۵-۱

نقد و بررسی

پرسش‌های اساسی جنگ

نقد و بررسی جنگ ایران و عراق

محمد درودیان

بسم الله الرحمن الرحیم

پرسش های اساسی جنگ : نقد و بررسی جنگ ایران و عراق

نویسنده:

محمد درودیان

ناشر چاپی:

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
پرسش های اساسی جنگ : نقد و بررسی جنگ ایران و عراق ----- ۱۶
مشخصات کتاب ----- ۱۶
جلد ۱ ----- ۱۷
اشاره ----- ۱۷
پیشگفتار چاپ دوم ----- ۲۵
پیشگفتار چاپ اول ----- ۲۷
مقدمه ----- ۳۱
ماهیت و آثار جنگ ----- ۳۸
اشاره ----- ۳۸
ویژگی های جنگ ایران و عراق ----- ۴۲
چالش ها و رویکردها ----- ۴۶
پیامدهای جنگ ----- ۵۴
آثار جنگ ایران و عراق ----- ۷۲
گفتمان انتقادی جنگ ----- ۹۰
اشاره ----- ۹۰
زمینه ها و عوامل مؤثر ----- ۹۲
اشاره ----- ۹۲
جوهر و ماهیت جنگ ----- ۹۲
تحولات اقتصادی و فرهنگی پس از جنگ ----- ۹۳
پیدایش نسل جوان و شکاف میان دو نسل ----- ۹۴
تحولات و چالش های سیاسی - اجتماعی ----- ۹۵
مفهوم و معیار نقد ----- ۹۷
موانع و ضرورت های نقد ----- ۱۰۴

شکل گیری چالش ها و نگرانی ها ----- ۱۰۹
رویکردها و پرسش ها ----- ۱۱۷
اشاره ----- ۱۱۷
شکل گیری پرسش ها در زمان جنگ ----- ۱۲۲
اشاره ----- ۱۲۲
مواضع حزب توده ----- ۱۳۴
مواضع نهضت آزادی ----- ۱۴۰
تداوم پرسش از جنگ ----- ۱۵۲
پرسش های جنگ ----- ۱۷۵
اشاره ----- ۱۷۵
دسته بندی پرسش های جنگ ----- ۱۸۳
نقد و بررسی پرسش ها ----- ۱۹۵
اشاره ----- ۱۹۵
آیا وقوع جنگ اجتناب ناپذیر بود؟ ----- ۱۹۵
چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه یافت؟ ----- ۲۰۵
چرا جنگ این گونه و با پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ تمام شد؟ ----- ۲۱۴
حماسه ای بر پایه عقل ----- ۲۱۹
تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق ----- ۲۳۰
جلد ۲ ----- ۲۴۱
اشاره ----- ۲۴۱
پیشگفتار چاپ سوم ----- ۲۵۰
پیشگفتار چاپ اول ----- ۲۵۱
مقدمه ----- ۲۵۴
جنگ: بررسی نظریه ها ----- ۲۶۷
اشاره ----- ۲۶۷
مفهوم و کارکرد نظریه ها ----- ۲۷۰

نظریه ها در بررسی علل وقوع جنگ ----- ۲۷۶
اشاره ----- ۲۷۶
مناقشات مرزی ----- ۲۸۰
تحول قدرت ----- ۲۸۲
متقاعد ساختن به برتری قدرت ----- ۲۸۳
ناتوانی در برقراری ارتباط ----- ۲۸۴
انسجام داخلی از طریق مناقشه خارجی ----- ۲۸۴
رقابت تسلیحاتی ----- ۲۸۵
ساختارها و شرایط اجتماعی ----- ۲۸۷
منافع ملی ----- ۲۸۸
گونه شناسی جنگ ----- ۲۸۹
نقد روش شناسی بررسی علل وقوع جنگ ----- ۲۹۲
علل وقوع جنگ ایران و عراق؛ دیدگاه ها و نظریه ها ----- ۲۹۹
اشاره ----- ۲۹۹
دیدگاه نظریه پردازان ----- ۳۰۰
شهرام چوبین ----- ۳۰۰
روح الله کارگر رمضانی ----- ۳۰۳
جیمز بیل ----- ۳۰۴
نیکسون ----- ۳۰۵
آنتونی کردزمن ----- ۳۰۷
گراهام فولر ----- ۳۱۱
خالد بن سلطان (سعودی) ----- ۳۱۶
عبدالحلیم ابوغزاله ----- ۳۱۸
وفیق سامرایی ----- ۳۲۱
افرایم کارش ----- ۳۲۳
والتر اس. جونز ----- ۳۲۵

ژوهانس ریسنر ---------- ۳۲۷
عباس کلیدر ---------- ۳۲۸
پروفسور امیت اوزداغ ---------- ۳۳۱
مارتین کرامر ---------- ۳۳۲
احمد الموصللی ---------- ۳۳۳
اریک بوتل ---------- ۳۳۴
ریچارد بولت ---------- ۳۳۵
پلیتر - جانسون ---------- ۳۳۶
ریچارد اسکوفیلد ---------- ۳۳۷
جودیت میلر - لوری میلروی ---------- ۳۳۸
تحلیل رسانه ها و مطبوعات ---------- ۳۴۰
نظریه ی رژیم عراق ---------- ۳۴۲
نظریه ی جمهوری اسلامی ایران ---------- ۳۵۳
رقابت، درگیری، همکاری ---------- ۳۶۳
اشاره ---------- ۳۶۳
آغاز بحران در مناسبات ایران و عراق ---------- ۳۷۲
خروج نیروهای انگلیس از منطقه ---------- ۳۷۶
قرارداد دوستی عراق و شوروی ---------- ۳۸۰
نقش جدید ایران در استراتژی منطقه ای امریکا ---------- ۳۸۲
درگیری ایران و عراق و امضای عهدنامه ی بغداد ---------- ۳۹۰
تنش در مناسبات ایران و امریکا ---------- ۴۰۳
همکاری آشکار، رقابت های پنهان ---------- ۴۰۷
اشاره ---------- ۴۰۷
تغییر مواضع راهبردی عراق ---------- ۴۰۸
رقابت تسلیحاتی ایران و عراق ---------- ۴۱۳
آغاز همکاری ایران و عراق ---------- ۴۱۶

انقلاب و جنگ ---------- ۴۲۱
اشاره ---------- ۴۲۱
دوره ی ۰۱ ---------- ۴۲۳
دوره ی ۰۲ ---------- ۴۲۳
دوره ی ۰۳ ---------- ۴۲۴
بازتاب و پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی ---------- ۴۲۴
چالش های سیاسی - امنیتی در برابر استقرار نظام جدید ---------- ۴۳۱
بحران در مناسبات ایران و عراق ---------- ۴۳۷
چرخش در مواضع و رفتار عراق ---------- ۴۴۷
ارزیابی امریکا از تأثیرات انقلاب در ایران و منطقه ---------- ۴۵۴
تأثیر و پیامدهای تسخیر سفارت امریکا ---------- ۴۶۳
همسویی اقدامات عراق و امریکا علیه ایران ---------- ۴۶۸
شمارش معکوس برای آغاز جنگ ---------- ۴۸۰
آمادگی عراق برای جنگ ---------- ۴۸۵
اقدامات نظامی ---------- ۴۸۷
لغو معاهده ۱۹۷۵ الجزایر به وسیله عراق ---------- ۴۹۰
نتیجه گیری ---------- ۴۹۸
ضمیمه: چرا جنگ آغاز شد ---------- ۵۰۱
جلد ۳ ---------- ۵۱۵
اشاره ---------- ۵۱۵
پیشگفتار چاپ سوم ---------- ۵۲۳
پیشگفتار ---------- ۵۲۴
مقدمه ---------- ۵۲۷
روش و چارچوب تحقیق ---------- ۵۲۹
تغییر در ماهیت و تحولات استراتژیک جنگ ---------- ۵۴۲
اشاره ---------- ۵۴۲

ماهیت سیاسی - نظامی جنگ ۵۴۸
تغییر در وضعیت استراتژیک جنگ ۵۵۰
اهداف سیاسی عراق ۵۵۳
استراتژی جنگ برق آسا ۵۶۱
بن بست ۵۶۵
جنگ فرسایشی ۵۷۱
آغاز تحول ۵۸۷
فتح خرمشهر ۶۰۳
تصمیم گیری ۶۱۶
اشاره ۶۱۶
مواضع امریکا ۶۱۹
مواضع شوروی ۶۲۲
مواضع جامعه ی اروپا ۶۲۶
مواضع کشورهای منطقه ۶۲۷
مواضع عراق ۶۲۸
تصمیم گیری ایران ۶۳۳
اشاره ۶۳۳
جلسه اول ۶۳۶
جلسه دوم ۶۳۸
نظر امام درباره ی ادامه ی جنگ ۶۴۴
نظر سیاستمداران و نظامیان ۶۵۱
رخدادهای استراتژیک ۶۵۶
اشاره ۶۵۶
کمک های اطلاعاتی و مستشاری مستقیم امریکا به عراق ۶۵۷
تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان ۶۶۲
عقب نشینی نیروهای عراق از مناطق اشغالی ۶۷۰

اشاره ---------- ۶۷۰
آخرین وضعیت ---------- ۶۸۰
اشاره ---------- ۶۸۰
جبهه جنوب ---------- ۶۸۰
جبهه های میانی و شمالی ---------- ۶۸۲
واکنش ایران ---------- ۶۸۳
بازتاب تحولات جدید ---------- ۶۸۸
تلاش برای صلح ---------- ۶۹۰
صدور قطعنامه ی ۵۱۴ سازمان ملل ---------- ۷۰۱
نتیجه گیری ---------- ۷۰۶
جلد ۴ ---------- ۷۱۱
اشاره ---------- ۷۱۱
پیشگفتار چاپ دوم ---------- ۷۲۲
مقدمه ---------- ۷۲۴
روش و چارچوب نظری ---------- ۷۲۹
بیان مسئله ---------- ۷۲۹
بررسی دو دیدگاه ---------- ۷۳۲
اشاره ---------- ۷۳۲
دیدگاه آقای هاشمی ---------- ۷۳۳
دیدگاه آقای رضایی ---------- ۷۳۸
ملاحظات نظری درباره استراتژی ---------- ۷۴۴
روش تحقیق ---------- ۷۵۷
ضمیمه: بررسی دیدگاه ها ---------- ۷۵۸
ناکامی در اتمام جنگ ---------- ۷۶۹
نگرانی از پیروزی ایران ---------- ۷۶۹
استراتژی ایران ---------- ۷۷۷

اشاره ----- ۷۷۷
شکست عملیات رمضان ----- ۷۸۰
استراتژی عراق ----- ۷۸۸
اشاره ----- ۷۸۸
گسترش روابط خارجی ----- ۷۹۴
حمله به جزیره ی خارک ----- ۸۰۱
تلاش ایران برای تعیین سرنوشت جنگ ----- ۸۰۳
مقابله به مثل ایران در جنگ شهرها ----- ۸۱۹
تغییر در نگرش ایران به صلح ----- ۸۲۴
نتیجه گیری فصل دوم ----- ۸۲۸
برقراری موازنه ----- ۸۳۰
جنگ بدون برنده ----- ۸۳۰
شکست امریکا در لبنان ----- ۸۳۳
حمایت راهبردی امریکا از عراق ----- ۸۳۵
اشاره ----- ۸۳۵
کمک های اطلاعاتی به عراق ----- ۸۴۱
کمک های مالی به عراق ----- ۸۴۸
کمک های تسلیحاتی به عراق ----- ۸۵۰
فشار - دیپلماسی در برابر ایران ----- ۸۵۷
استراتژی عراق ----- ۸۶۳
اشاره ----- ۸۶۳
جنگ نفتکش ها ----- ۸۶۸
جنگ شیمیایی ----- ۸۷۴
تهیه و تولید عوامل و جنگ افزار شیمیایی ----- ۸۷۵
به کارگیری در جنگ ----- ۸۷۸
استراتژی ایران ----- ۸۸۲

اشاره ---------- ۸۸۲

سیاست خارجی درهای باز ---------- ۸۸۶

تغییر در استراتژی عملیاتی ---------- ۸۹۱

تصرف فاو ---------- ۸۹۹

پیشروی به سمت بصره ---------- ۹۰۶

مقابله به مثل در جنگ نفتکش ها ---------- ۹۱۳

مقابله به مثل در جنگ شهرها ---------- ۹۱۸

نتیجه گیری فصل سوم ---------- ۹۲۰

پایان جنگ ---------- ۹۲۳

تشدید فشار بین المللی و نظامی به ایران ---------- ۹۲۳

استراتژی ایران ---------- ۹۳۴

اشاره ---------- ۹۳۴

صلح از طریق سازمان ملل ---------- ۹۳۷

مقابله با امریکا در خلیج فارس ---------- ۹۴۲

گسترش جنگ در شمال غرب ---------- ۹۴۸

استراتژی عراق ---------- ۹۵۰

اشاره ---------- ۹۵۰

کسب برتری نظامی ---------- ۹۵۴

اتخاذ روش تهاجمی ---------- ۹۵۹

باز پس گیری مناطق تصرف شده ---------- ۹۶۴

برقراری آتش بس ---------- ۹۷۰

نتیجه گیری فصل چهارم ---------- ۹۷۳

نتیجه گیری ---------- ۹۷۶

جلد ۵ ---------- ۹۸۰

اشاره ---------- ۹۸۰

پیشگفتار ---------- ۹۸۹

مقدمه ۹۹۱
اشاره ۹۹۱
روش تحقیق ۹۹۲
ساختار کتاب ۱۰۰۱
ملاحظات نظری (مدیریت بحران) ۱۰۰۷
ملاحظات نظری ۱۰۰۷
تهدید ۱۰۱۷
بحران ۱۰۲۴
مدیریت بحران ۱۰۳۱
پایان بحران (جنگ) ۱۰۳۸
پس از جنگ ۱۰۵۰
وقوع جنگ ۱۰۵۴
حمله عراق به ایران: گزارش اجمالی ۱۰۵۴
تحلیل وقوع جنگ: بررسی رویکردها ۱۰۶۰
بررسی گزینه ها: ملاحظات نظری و واقعیت ها ۱۰۷۹
اشاره ۱۰۷۹
تهدید به استفاده از زور - بازدارندگی ۱۰۸۴
مذاکره - امتیاز ۱۰۹۴
گسترش مناسبات خارجی - پیمان استراتژیک ۱۱۰۷
کودتا - انقلاب ۱۱۱۲
تصمیم گیری ایران: علل و پیامدها ۱۱۱۶
تداوم جنگ ۱۱۲۹
تداوم جنگ: گزارش اجمالی ۱۱۲۹
تجزیه و تحلیل علل تداوم جنگ: بررسی رویکردها ۱۱۳۵
بررسی گزینه ها: ملاحظات نظری و واقعیت ها ۱۱۴۹
اشاره ۱۱۴۹

آتش بس - مذاکره ---------- ۱۱۵۷
توقف - انتظار ---------- ۱۱۶۷
ضربه تعیین کننده - تسلیم دشمن ---------- ۱۱۷۰
تصمیم گیری ایران: علل و پیامدها ---------- ۱۱۷۳
پایان جنگ ---------- ۱۱۸۱
نحوه ی پایان جنگ: گزارش اجمالی ---------- ۱۱۸۱
تجزیه و تحلیل نحوه پایان جنگ: بررسی رویکردها ---------- ۱۱۸۸
بررسی گزینه ها: ملاحظات نظری و واقعیت ها ---------- ۱۱۹۶
تصمیم گیری ایران: علل و پیامدها ---------- ۱۲۲۲
پس از جنگ ---------- ۱۲۳۷
اشاره ---------- ۱۲۳۷
اشغال کویت به دست عراق و حمله امریکا برای باز پس گیری کویت ---------- ۱۲۴۲
تنش در مرزهای شرقی و شهادت دیپلمات های ایران در افغانستان ---------- ۱۲۴۷
حمله امریکا به افغانستان و سقوط طالبان ---------- ۱۲۵۱
حمله امریکا به عراق و سقوط صدام ---------- ۱۲۵۵
نتیجه گیری ---------- ۱۲۶۲
درباره مرکز ---------- ۱۲۷۴

پرسش های اساسی جنگ : نقد و بررسی جنگ ایران و عراق

مشخصات کتاب

سرشناسه : درودیان، محمد

عنوان و نام پدیدآور : پرسش های اساسی جنگ/ نویسنده محمد درودیان؛ ویراستار فرهاد طاهری

وضعیت ویراست : [ویرایش]۲

مشخصات نشر : تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : ۲۴۴ ص.جدول

فروست : (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق؛ [ج] ۱)

شابک : ۹۶۴-۶۳۱۵-۵۳-۰۰۰۰۰۴۱۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۳۱۵-۵۳-۰۰۰۰۰۴۱۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : ویرایش اول این کتاب با عنوان نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ توسط موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است

یادداشت : کتابنامه

عنوان دیگر : نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷ - ۱۳۵۹

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷ - ۱۳۵۹ -- علل

شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

رده بندی کنگره : DSR۱۶۰۰/د۴ن ۷ ۱.ج ۱۳۸۲

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۲-۱۷۵۶۰

جلد ۱

اشاره

پیشگفتار چاپ دوم

چاپ اول کتاب پس از انتشار با استقبال فراوان رو به رو شد و به سرعت نایاب گردید. در آستانه چاپ دوم، ذکر چند نکته ضروری است:

۱- به دلیل اینکه کتاب به طور گسترده در جامعه توزیع نشده است و از طرفی کتاب با رویکردی جدید و مطالعاتی نسبتاً گسترده نگاشته شده است، واکنش ها درباره کتاب هنوز آشکار نشده است چون هرگونه واکنش جدّی نیاز به تأمل دارد. در عین حال آنچه برخی از خوانندگان محترم و عزیزان صاحب نظر مطرح کرده اند عمدتاً تأکید بر رویکردی جدید، در بررسی مسائل جنگ است . این مهم در صورتی ثمربخش و تأثیرگذار خواهد بود که یک گفتمان جدید حول محور کتاب شکل بگیرد. آیا چنین خواهد شد؟ گذشت زمان، تحولات سیاسی اجتماعی و همچنین انتشار سایر کتاب های این مجموعه (۱) ، پاسخ به این پرسش را روشن خواهد کرد.

۲- در فاصله اتمام تحقیقات کتاب حاضر و چاپ آن تاکنون، رخداد قابل توجه در چارچوب گفتمان انتقادی درباره جنگ ۸ ساله، بحث "نقد ماهیت جنگ" است که دکتر عطاء الله مهاجرانی طی گفت وگویی با روزنامه اعتماد در تاریخ ۲۲ / ۵ / ۱۳۸۱ مطرح کرده است. در عین حال که نگرش جدید آقای مهاجرانی بازتاب سیاسی داشت ولی پاسخ عمیق و درخور توجهی ارائه نشد. البته آقای شمخانی نسخه ای از این کتاب را به عنوان رویکردی جدید به مسائل جنگ ایران و عراق، همراه نامه ای برای ایشان ارسال کرد که شاید یکی از دلایل

ص: ۹

۱- ۱. مجموعه "نقد و بررسی جنگ ایران و عراق" شامل چهار جلد است. کتاب حاضر جلد اول آن می باشد. جلد دوم آن با عنوان (اجتناب ناپذیری جنگ) در آغاز سال ۱۳۸۲ منتشر شد و جلد سوم آن در دست آماده سازی برای چاپ است.

استقبال علاقه مندان از کتاب، بازتاب این موضوع در مطبوعات بوده است. همچنین علائمی دال بر ظهور برخی نظریات در برخورد با جنگ قابل مشاهده است که باید مورد توجه قرار بگیرد.

۳- چاپ اول کتاب دارای اشکالات ویرایشی، حروفچینی و صفحه آرایی بود و همین مسئله سبب شد برای سهولت در انتقال مفاهیم، کتاب مجدداً ویرایش محتوایی و ادبی و صفحه آرایی شود.

۴- علاوه بر اصلاحاتی که برای چاپ دوم در این کتاب صورت گرفت، دو ضمیمه به پایان کتاب اضافه شده است که مصاحبه های نویسنده کتاب با نشریه کتاب هفته و روزنامه همشهری درباره مباحث مندرج در کتاب و تاریخ نگاری جنگ است.

۵- علاوه بر آنچه در پایان چاپ اول کتاب آمده بود، نویسنده با اشخاص دیگری گفت وگوی اختصاصی کرده بود که متأسفانه از ذکر نام برخی از آنها غفلت شده بود که اصلاحات لازم در این فهرست صورت گرفت.همچنین از همکاری بسیار ارزشمند وزارت اطلاعات برای در اختیار گذاشتن پروژه بازجویی دبیر کل حزب توده و فراهم کردن زمینه گفت و گو با برخی اعضای پیشین کادر مرکزی این حزب، سپاسگزاری می شود و امید است غفلت ما را در توضیح این موضوع در چاپ اول بپذیرند.

۶- در چاپ اول کتاب لازم بود از مساعدت های جناب آقای حمید فرهادی نیا که نویسنده را در نگرش جدید به پرسش های جنگ و متدلوژی تحقیق، به ویژه مصاحبه اختصاصی با افراد صاحب نظر راهنمایی کردند تشکر شود که در همین جا از ایشان و سایر عزیزانی که در آماده سازی و چاپ و نشر این کتاب با سعه صدر مساعدت کردند، به ویژه جناب آقای محسن رشید که حقیقتاً تهیه و انتشار کتاب حاضر بدون حمایت ها و حسن اعتماد و وسعت نظر ایشان امکان پذیر نبود، سپاسگزاری می شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۲

ص: ۱۰

پیشگفتار چاپ اول

تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حضور نسل جدید، فضای کشور را دگرگون کرده است. گفتمان انتقادی در برخورد بـا مسائل سیاسـی اجتماعی و بنیان های فکری و اعتقادی و ساختارهای سیاسـی، به ویژه اقـدامات و تصـمیم گیری های دوران جنـگ، به گفتمـانی غـالب تبـدیل شـده است. در این میـان، خطر گسـست میان نسل ها و فراموشـی یا نادیـده گرفتن میراث و دستاوردهای دهه ی انقلاب و جنگ و در نتیجه بی هویتی نسل جدید، نگران کننده است.

رویکرد جدیـد به جنـگ در چـارچوب گفتمـان انتقادی اگرچه در برخی از زمینه ها دسـتاوردهای مثبتی داشـته است، به دلیل اینکه "اعتماد به نفس حاصل از مقاومت ها، حماسه آفرینی ها و پیروزی های جنگ" را در جامعه مخـدوش می کند و قدرت و آمادگی دفاعی کشور را در برابر تهدیدات نظامی و امنیتی کاهش می دهد، مخاطره آمیز است. آسیب پذیری حاصل از این گفتمـان در تضـعیف توان و قـدرت ملّی، ایجـاب می کنـد مرزهـای گفتمان انتقادی مشـخص شود. هم اکنون نقـد بر پایی دو تعریف متفاوت "کالبـد شـکافی و تمایز" و "شالوده شـکنی" انجام می شود. بدیهی است که تأثیرات دهه انقلاب و جنگ در شکل گیری رفتار و هویّت یک نسل، "نقد" ساختار شکن را برنمی تابد.

ص: ۱۱

دشواری و پیچیدگی های برخورد با پیامدهای جنگ، و تعیین نسبت نسل پس از جنگ با دستاوردها و تجربیات حاصل از آن، بررسی و مطالعات گسترده و عمیقی را می طلبد ولی روشن است که بدون نقد و بررسی نمی توان از تجربیات و دستاوردهای جنگ بهره گرفت در عین حال نقد شالوده شکنانه تجربیات جنگ را با تمامی هزینه های آن، مخدوش خواهد کرد. حال با این پدیده چگونه باید مواجه شد؟

نویسنده کتاب با توجه به واقعیات جدید و نتایج احتمالی آن و همچنین اهتمام به حفظ و نشر تاریخ دفاع مقدّس، با رویکردی جدید مسائل جنگ را نقد و بررسی کرده است. هدف از این تلاش، تبیین عقلانیت در حوزه تصمیم گیری و رفتارهای سیاسی نظامی در جنگ می باشد.

کتاب پرسش های اساسی جنگ بر اساس اوضاع و ضرورت های جدید نگارش شده است. بدیهی است که با توجه به عنوان کتاب این پرسش وجود دارد که؛ چرا این کتاب نوشته شده است؟ منظور از پرسش های جنگ چیست؟ "نقد و بررسی" بر چه اساسی و با چه ساز و کارهایی انجام پذیرفته است؟ هر فصل کتاب حاوی چه مفاهیمی است؟ و پرسش های دیگر.

در بررسی پرسش های اساسی جنگ فرض بر این است که طرح پرسش بیان کننده این معنا است که جامعه باورهای پیشین را نقد می کند تا نسبت خود را با گذشته تعیین و مجدداً تعریف نماید، در این بررسی، به ماهیّت نقدِ جنگ، توجه شده است.

موضوع فصل اول "جنگ، ماهیّت و آثار" است و بر این فرض استوار است که جنگ ها به دلیل جوهر و ماهیّتشان تحوّل زا هستند و پیامدهای آن به مراتب عمیق تر و گسترده تر از آثار مستقیم جنگ است. با این توضیح و با منظور کردن ملاحظات نظری، جامعه شناختی و تا اندازه ای فلسفه تاریخ، فصل اول نوشته شده است. در عین حال، تأمّل بر تحولات اجتماعی پس از جنگ و مطالعات تاریخی، به ویژه پیامدهای جنگ های ایران و روس، در

شکل گیری چارچوب و مبانی فصل اول تأثیر اساسی داشته است. فرض نویسنده بر این است که تحولات سیاسی - اجتماعی دهه ی اول انقلاب متأثر از آغاز جنگ و تحولات سیاسی - اجتماعی دهه ی دوم از نحوه ی پایان جنگ متأثر است.

پرسش های نسبتا زیادی در فصل اول و در لابه لای سطور کتاب مطرح شده که بی پاسخ مانده است. هدف از این روش، کالبدشکافی و روشن ساختن عمق پدیده های جدید با طرح پرسش های پی درپی بوده است تا مخاطبان را به تأمل و تفکر وادار سازد. برای همین می توان تأکید کرد که فصل اول شروعی اجمالی، برای ورود به عرصه های جدید مسائل و پیامدهای جنگ است.

در فصل دوم، ابعاد و ماهیت «گفتمان انتقادی» جنگ که در سال های ۱۳۷۹ - ۱۳۷۸ به اوج خود رسید بررسی شده است. نکته ی قابل توجه این است که تعمیق و گسترش دامنه ی این گفتمان بیش از آنکه در مراسم سالگرد آغاز جنگ یا فتح خرمشهر یا پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ انجام شود، بیشتر در رخدادهای سیاسی به ویژه برگزاری انتخابات مجلس ششم اوج گرفت. همین موضوع تا اندازه ای اهداف ناظر بر گفتمان انتقادی و ماهیت آن را آشکار می سازد.

فصل سوم، «پرسش های جنگ» دو دوره ی جنگ و پس از آن را بررسی می کند. این بررسی با توجه به وضعیت سیاسی - اجتماعی در روندی تاریخی انجام شده است. به همین دلیل، منطق حاکم بر شکل گیری پرسش ها تا اندازه ای آشکار می شود. نظر به اینکه گروهایی با اهداف و اغراض سیاسی، بیشترین نقش و تأثیر را در طرح و ارائه ی پرسش ها داشته اند، لذا به مواضع این گروه ها و نیز برخی از شخصیت ها توجه شده است.

در فصل چهارم، پرسش ها تجزیه و تحلیل و دسته بندی و با ترسیم جدول ها مشخص شده است. در پایان این فصل سه پرسش اساسی: علت آغاز جنگ و «امکان اجتناب پذیری» آن، علت «طولانی شدن جنگ» به ویژه پس از فتح خرمشهر و مهم تر از همه «نحوه ی پایان یافتن جنگ» با پذیرش

قطع نامه ۵۹۸ بررسی شده است. پاسخ به این پرسش ها در جلدهای بعدی همین مجموعه خواهد آمد.

نظر به اینکه در کتاب حاضر مسائل جنگ با رویکردی جدید بازبینی شده است، لذا اهمیت این موضوع سبب شد که با شخصیت ها و صاحب نظران و مسئولان گروهای سیاسی مصاحبه ی اختصاصی انجام شود. علاوه بر این، کلیه ی منابع موجود درباره ی نقد و بررسی مسائل جنگ و طرح پرسش در این زمینه به صورت مقاله یا سخنرانی، از کتاب ها و نشریات به ویژه آنچه در سال های ۱۳۷۹ – ۱۳۷۸ منتشر شده است و همچنین از آرشیو گروه های سیاسی جمع آوری شد. به همین دلیل، وجه تمایز این کتاب را با سایر آثار علاوه بر رویکرد جدید به مسائل جنگ، در منابع آن و مصاحبه های اختصاصی جست وجو کرد.

در اینجا لازم است از امیر دریابان علی شمخانی، وزیر محترم دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، برای حمایت و راهنمایی نویسنده در مراحل مختلف کار، و از سردار سرلشکر غلامعلی رشید، جانشین محترم رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، به دلیل مصاحبه ی اختصاصی و مطالعه ی متن کتاب و درج اصلاحات ضروری، و از سردار سرتیپ حسین علایی، رئیس محترم وقت ستاد مشترک پاسداران، که از این تلاش ها حمایت کردند، تشکر و قدردانی شود.

همچنین از زحمات و تلاش برادران عزیز آقای بهاءالدین شیخ الاسلامی در ویرایش محتوایی کتاب و آقای مرتضی حقی در ویرایش ادبی و آماده سازی کتاب برای چاپ و آقای خسرو شاه محمدی که هر یک نقش تعیین کننده برای به ثمر رسیدن تحقیقات انجام شده داشته اند، سپاسگزاری می شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۰

مقدمه

بیش از دو دهه از تجاوز گسترده ی ارتش عراق به ایران و سیزده سال از اتمام جنگ می گذرد (۱) طی دو دهه ی گذشته مسئله ی جنگ و نحوه ی برخورد با آن، یکی از مهم ترین و اساسی ترین مسائلی بوده است که جامعه و گروه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با آن مواجه بوده اند.

جنگ، به دلیل ماهیّت، اهداف و ابعاد آن، جامعه ی ایران را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. همچنین به علت حضور نیروهای داوطلب مردمی، طولانی شدن به مدّت هشت سال و گستردگی دامنه ی آن و سایر عوامل، منشأ تحولات بسیاری در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی شد. بخشی از این تحولات در زمان جنگ نهفته بود و پس از آن تحت عنوان مطالبات سیاسی اجتماعی سر برآورد. این در واقع، همان پدیده ای است که آن را "پیامدهای جنگ" می نامند. نحوه ی پایان جنگ نیز منشأ تحولات جدیدی شد که یکی از عوامل شکل گیری و ظهور و بروز تحولات دهه ی دوم انقلاب بود. این توضیحات بیان کننده ی این معناست که جامعه ی ایران طی دو دهه گذشته، چه در زمان جنگ و چه پس از آن، مستقیم یا غیرمستقیم با

۱- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

مسائل جنگ رو به رو بوده است. در نتیجه، مسئله جنگ پیوندی اساسی و سرنوشت ساز با حیات سیاسی اجتماعی ایران داشته و خواهد داشت.

حال می توان این پرسش را طرح کرد که پس از جنگ چگونه باید با پیامدهای آن مواجه شد؟ آنچه در اینجا بیشتر به آن اهتمام شده است، نحوه برخورد با جنگ پس از جنگ می باشد؛ زیرا علت بسیاری از چالش ها و برخوردهای عملی، فکری، پرسش ها و نقدهای انقلاب و جنگ همین مسئله است.

به نظر می رسد برای شروع بحث، پرسشی دیگر مطرح است مبنی بر اینکه وقایع بزرگ تاریخی چه مشخصه هایی و در دراز مدت و کوتاه مدت چه تأثیراتی دارد؟ با فرض اینکه جنگ ایران و عراق حادثه بزرگ تاریخی است چگونه می توان با پیامدها و تأثیرات آن برخورد نمود؟ و پرسش دیگر اینکه، جنگ جدا از هر ملاحظه ای، با وضعیت کنونی جامعه ی ایران چه نسبتی دارد و مهم تر از آن، نسل جدید چه ذهنیت و باوری به جنگ و رخدادهای آن دارد؟

بدون تردید جنگ بخشی از واقعیت تاریخ ایران است که جایگاه و نقش تأثیرگذار آن، جای تردیدی باقی نمی گذارد و حداقل تا چند دهه ی آینده آثار و نتایج جنگ بر تحولات اجتماعی و حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی ایران آشکار خواهد بود. اما مسئله مهم نحوه تأثیرگذاری آن و برخورد جامعه و گروه های سیاسی اجتماعی با این پدیده سرنوشت ساز می باشد. به نظر می رسد برخورد با جنگ پس از جنگ به دو دوره کلی تقسیم می شود؛ در دوره نخست بلافاصله پس از اتمام جنگ به آن غفلت شد که بیشتر به علت خستگی از طولانی شدن جنگ هشت ساله و نحوه پایان آن بود. مهم تر از آن، رحلت امام در ۱۳۶۸ و پس از آن، آغاز سازندگی و توسعه اقتصادی، فضای کشور را تغییر داد. این امر در وضعیتی به وجود آمد که هنوز قرارداد صلح میان ایران و عراق منعقد نشده بود گرچه هنوز هم نشده است. و اسیران ایران همچنان در زندان های عراق بودند. به همین دلیل، این مقوله تأمل برانگیز بود هر چند کمتر به آن توجه شده است. آغاز دوره

دوم، رجوع مجدد به جنگ با رویکرد ارزشی است که بیشتر متأثر از ناهنجاری های ناشی از اجرای برنامه های توسعه ی اقتصادی در جامعه بود. به عبارت دیگر، اوضاع اجتماعی و ضرورت تلاش برای اصلاح آن، زمینه ی توجه مجدد به جنگ با رویکرد ارزشی و حماسی را فراهم ساخت.

در این مرحله روش ها و رفتارهایی که برای احیای ارزش های دوران دفاع مقدس در جامعه انجام شد، واکنش های سیاسی - اجتماعی جدیدی را برانگیخت. سمت و سوی فعالیت هایی که ابتدا فرهنگی و اجتماعی بود ولی تدریجا سیاسی شد، همراه با تحول ارزش ها و نگرش ها در جامعه که عوامل مختلفی داشت به شکل گیری گفتمان انتقادی نسبت به دو دهه ی گذشته از جمله جنگ منجر شد. شکل گیری دو رویکرد را در مواجه با مسائل جنگ پس از جنگ و چالش ها و برخوردهای فکری و عملی در عرصه ی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می توان دسته بندی کرد و توضیح داد؛ نگرش اول: در این رویکرد با توجه به ماهیت عقیدتی جنگ و دستاوردهای آن بیشتر در چارچوب ارزشی و فرهنگی توجه شده است و در عین حال، به تلاش های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برای سازمان دهی اوضاع بر الگوی فرهنگی - ارزشی دوران دفاع مقدس اهتمام شده است. شکاف موجود میان وضعیت فرهنگی - اجتماعی جامعه ی کنونی با گذشته و همچنین اهداف و آرمان هایی که جامعه ی ایران به سبب آن محتمل خسارات مادی و معنوی بسیاری شد از جمله مواردی است که این نگرش به آن توجه کرده است و به همین دلیل، به بسیاری از رفتارهای اجتماعی - فرهنگی و تصمیم گیری ها و سیاست گذاری ها انتقاد دارد.

نگرش دوم: در این رویکرد علاوه بر انتقاد از برخورد ظاهری و سطحی با جنگ و بهره برداری سیاسی - جناحی از آن، بیشتر بر این مفهوم تأکید می شود که جنگ به پایان رسیده و آنچه در آن زمان اتفاق افتاد، با تغییر اوضاع و اولویت های کشور برای توسعه ی اقتصادی و سیاسی و مهم تر از همه

نسـل جدیـد و تغییر اوضـاع بین المللی قابـل اعـاده و بازسـازی نیست و نمی توان فضـای دوران جنگ را در جامعه حفظ کرد. رویکرد دوم بیشتر برگرفتـه از دیـدگاه هـای وسـیعی اسـت که پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ به تناسب تشدیـد مناقشات سیاسـی - جنـاحی و بیشتر در موضع واکنش به مواضع و رفتارهـای گروه اول شـکل گرفته است. در این رویکرد نیز به وضـعیت ناهنجار کنونی جامعه توجه شده است ولی علت پیدایش این وضـعیت بر اساس عوامل دیگری بررسـی و تحلیل می شود، ضـمن اینکه گروه دوم روش های گروه اول را برای اصلاح جامعه مفید و مؤثر نمی دانند.

در رویکرد اول، ابعـاد حماسـی و عـاطفی جنگ در رمان، داسـتان، شـعر و تا انـدازه ای فیلم بازتاب پیـدا می کنـد، حال آنکه جنگ امری عقلانی است و بسیاری از تصمیمات سیاسی و نظامی براساس محاسبات دقیق عقلانی انجام می شد و حتی طراحی عملیات های نظامی ماه ها بررسـی و سـپس در بستر ماهیت عقیـدتی جنگ و آمیخته با مفهوم شـهادت اجرا می شـد. بنابراین، لازم است که بـا توجه به ابعـاد حماسـی و عـاطفی جنـگ، به واقعیـات و ابعـاد عقلانـی آن نیز توجه شود، به ویژه اینکه ابعـاد حماسـی - عـاطفی بیشتر در زمـان جنـگ و برای بسـیج نیرو و تحمـل پـذیر سـاختن سـختی هـای جنگ کاربرد داشـته است و یادآوری آن نوعی تـذکر است ولی فاقد کارکرد لازم برای اقناع و پاسـخگویی به پرسـش های موجود در میان نسل جوان می باشـد. به رویکرد اول این نقـد وارد شده است که فرهنگ دفاع مقدس به چه دلیل باید جاودانه بماند و از چه طریقی می توان این ضرورت را جامه ی عمل پوشاند؟ (۱) سپس بر آنچه به نام زنده نگه داشتن فرهنگ جنگ انجام می شود انتقاد می کنند: «آیا پایداری روح رزمندگی از نوعی که در مقابله با تجاوز عراق به ایران اسـلامی پدیدار گشت، صـرفا از طریق کار فرهنگی میسـر است یا سـیاست های اقتصادی و اجتماعی نیز در این پایداری مؤثر است؟» (۲) روزنامه ی جمهوری اسلامی در سرمقاله ی خود با اشاره به شکاف میان واقعیت های کنونی با گذشته می نویسد: «نسل نو

ص: ۱۸

۱- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۲- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

پیش از آنکه وقایع تاریخی اثر بگیرد، تحت تأثیر آنچه خود می بیند قرار می گیرد.» (۱) .

با این توضیح، نسل کنونی براساس مشاهدات خود درباره ی گذشته قضاوت می کند. در واقع، اشاره به واقعیت تلخ دوگانگی موجود، بیان کننده ی این معناست که روایت صحیح از واقعیات جنگ با وجود تأثیری که دارد مسئله ی اصلی نیست؛ بلکه مسئله ی اساسی تر تغییر واقعیات موجود است که سبب می شود نسل جدید گذشته را بر اساس آن ارزشیابی کند و حتی در برابر روایت صحیح واکنش نشان دهد. بنابراین، باید اوضاع و واقعیات جدید را با اصول و ارزش های گذشته تأسیس و سامان دهی کرد. در این صورت، نسل جدید در عمل با گذشته پیوند می خورد و شکاف و دوگانگی نگران کننده ی فعلی نیز برطرف خواهد شد، مضاف بر اینکه آینده نیز تضمین می شود.

چنان که روشن است نگرانی از وضعیت ناهنجار کنونی در هر دو گروه مشترک است، ولی در تشخیص ریشه ها، علل پیدایش این وضعیت و راه حل آن، میان آنها اختلاف می باشد و چالش های موجود نیز براساس همین اختلاف ها و با تکیه بر رویکردهای مختلف در حال شکل گیری است و عملاً مشترکات فراموش شده است؛ زیرا در درون توفان مجادلات و مناقشات سیاسی مجالی برای توجه به آن باقی نمانده است.

هم اکنون جامعه ی ایران پس از دوره ایی ثبات و آرامش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پس از جنگ، مجددا با التهابات سیاسی و تغییرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مواجه شده است. این تحولات سیاسی - اجتماعی برآمده از انقلاب در دوران جنگ و الگوی فرهنگی - ارزشی ایران در داخل و خارج از کشور در حال تغییر است. بدیهی است، در بستر تحولات جدید به همان میزانی که مبانی انقلاب و اصول و دستاوردهای آن، نقد می شود، به دلیل پیوستگی میان این دو، دامنه ی برخوردها حوزه ی جنگ را نیز دربرگرفته است. در این مسیر اقداماتی مانند ضرورت روایت صحیح از وقایع، (۲) پاسخ به

۱- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۲- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

پرسش ها با استفاده از فرصت کنونی، (۱) برپایی نمایشگاه و یادواره ی شهدا، پرهیز از ظاهرگرایی و سطحی نگری، (۲) اجتناب در استفاده از روش های اجباری برای گسترش فرهنگ دفاع مقدس (۳) و اجتناب از بهره برداری سیاسی - جناحی از جنگ، (۴) اصلاح اوضاع جامعه، (۵) ، ضرورت توجه به واقعیات و نگاه جسورانه به وقایع جنگ (۶) شاید تا اندازه ای در وضعیت کنونی پاسخگو باشد، ولی اگر مسئله ی اصلی برطرف ساختن شکاف میان وضعیت فعلی فرهنگی - اجتماعی جامعه با گذشته باشد، قطعا باید به چارچوب های نظری جدید و راه حل های اساسی تری اندیشید و به آن جامه ی عمل پوشاند.

در حافظه ی تاریخی ملت شریف ایران بدون تردید خلق حماسه های شگرف و تحقق مفهوم شهادت در میدان جنگ، دو رمز اصلی در جاودانگی دوران دفاع مقدس و ثبت و ضبط آن است. حقانیت دوران دفاع مقدس با ظهور حماسه و مظلومیت، انتقال آن را به عنوان میراثی گرانبها و حیات بخش برای نسل های آینده، تضمین کرده است و تنها به خلوص اندیشه، هنر، اراده و درایت در کشف و بیان این حقیقت نیاز است.

تا کنون تلاش برای بازسازی سیاسی - اجتماعی چارچوب الگوهای گذشته نتیجه ای نداشته است. کنش و واکنش های موجود در جامعه نیز تدریجا در حال گسترش و تعمیق است و بسیاری از مسائل را دربرگرفته است. در کالبدشکافی این روند و موضوعات مرتبط با آن، پرسش های زیادی وجود دارد که به بررسی بخشی از آن در این کتاب توجه شده است:

۱ - جنگ به عنوان حادثه ایی تأثیرگذار چه ماهیت و مشخصه هایی دارد؟ ویژگی های جنگ ایران و عراق چیست؟ آیا جنگ واقعه ایی تاریخی است؟ جنگ از نظر تبعات سیاسی - اجتماعی چه مشخصه و تأثیراتی دارد؟ فرایند این تأثیرات بر تحولات سیاسی - اجتماعی چیست؟

۲ - گسترش دامنه ی نقد در چارچوب نظریه های جدید و بر پایه ی روش های عقلانی چه معنا و مفهومی دارد؟ چارچوب، معیار و حد و مرز نقد

۱- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۲- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۳- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۴- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۵- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۶- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

چیست؟ فرایند رویکرد عقلانی در نقد مبانی، رفتارها و مواضع دو دهه ی جنگ و انقلاب چیست؟

۳ - پرسش های جنگ به لحاظ ماهیت چه مشخصه ای دارد؟ عوامل مؤثر پیدایش و رشد و گسترش پرسش ها چیست؟ آیا تغییر اوضاع بر ماهیت و شکل پرسش های جنگ تأثیر گذاشته است؟

۴ - آیا می توان در یک دسته بندی کلی تر پرسش های جنگ را مطرح کرد؟ برای نقد و بررسی در میان این پرسش ها کدام یک و به چه دلیل اهمیت و اولویت بیشتری دارد؟

در این پژوهش ابعاد و ماهیت آثار و پیامدهای جنگ، بررسی می شود. سپس ماهیت آنچه امروز نقد جنگ خوانده می شود، تجزیه و تحلیل خواهد شد. همچنین به روند شکل گیری رویکردها و پرسش های جنگ و عوامل مؤثر بر آن، اشاره و نقد می شود و در پایان با دسته بندی پرسش های جنگ این بررسی خاتمه می یابد.

ص: ۲۱

ماهیت و آثار جنگ

اشاره

جنـگ یکی از مهم ترین و جـدی ترین رخـدادهای زنـد گی انسان است که حیات فردی و جمعی او را به مخاطره می افکنـد، ولی «هنوز هیچ گونه اجماعی بر سر تعریف دقیق جنگ شکل نگرفته است.» (۱) ابهام در تعریف مفهوم جنگ حتی در حقوق بین الملـل در حـالی است که «جنـگ هـای معاصـر در نـام هـای منازعه، درگیری، برخورد مسلحانه و غیره، با وسـعت بیشتر و خسـارت و تلفـات سـنگین تر، زنـدگی جوامع را عمیقـا تحت تأثیر قرار داده است.» (۲) در واقع نداشـتن تعریف روشن به دو مسئله برمی گردد؛ نخست آنکه در حقوق بین الملـل مناسـبات دولت ها از دو حالت جنگ یا صـلح خارج نیست و در نتیجه، تمـایز میان وضـعیت جنگ و صـلح در روابط دولت ها دشوار است. و به همین دلیل، حتی در منشور ملل متحـد واژه ی جنگ دیده نمی شود. (۳) در عین حال «کاربرد و توسل به زور در مناسبات بین المللی» (۴) جوهر جنگ است. علاوه بر این، با آنکه «اقدامات رزمی نیروهای نظامی در محدوده ی یک کشور یا میان کشورها و سـرزمین ها را جنگ می گویند» ولی «توضـیح و تشـریح جنـگ بـا توجه به اینکه اغلب یـک مجموعه متفاوت و حتی متضاد را تشـکیل می دهـد»، مشـکل است. برای توضـیح مفهوم جنگ باید انواع وسـیعی از مفاهیم سیاسـی، ایدئولوژی، اقتصادی، مذهبی، فرهنگی، قومی، تاریخی، یا روان شناختی را در نظر گرفـت. در واقـع «بخشــی از مشـکل از ایـن حقیقـت برمی خیزد کـه تعـاریف گونـاگون بازتـابی از نظـام هـای فکری گوناگون است؛

ص: ۲۲

۱- ۲۵. همان، صص ۴۹ - ۴۸.

۲- ۲۶. آندره بوفر، استراتژی اقدام، ترجمه مسعود محمدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۶.

۳- ۲۷. تعریف امام از جنگ، مبنی بر «جنگ اسـلام و کفر» بیان کننده ی این معناست که از منظر امام خمینی، رهبر انقلاب و فرمانده ی جنگ، و مردم حاضر در صحنه ی و پشت جبهه این تعاریف کلاسیک معنا و مفهوم نداشته است.

۴- ۱۶. همان.

بـدین معنی کـه برخی از خبرگـان بـه جنـگ بـه عنـوان یـک «وضـعیت» تأکیـد می کننـد، دیگران بر پنـدارهایی که بر «رفتـار پرخاشـجویانه» تأکید دارد انگشت می نهند. کسانی هم هسـتند که بر «علل جنگ» پای می فشـرند و گروهی هم فقط به «فنون جنگ» اشاره می کنند.» (۱) .

بـدیهی است هر منـاقشه ی نظـامی ابزار و روش هـای مخصوصـی دارد. تلاش برای پیروزی و غلبه و استیلا بر دشـمن و تسـلیم طرف مقابل، بر ماهیت جنگ و ابزارها و حتی شـکل جنگ تأثیر می گـذارد و شاید همین مسائل جنگ ها را از هم متمایز می کند. در عین حال، به نظر می رسد ماهیت جنگ را پیش از آنکه نوع سلاح مشخص کند، نحوه ی به کارگیری سلاح، عوامل و اهـداف مؤثر در شـروع جنگ و ادامه ی آن، مشـخص می کنـد، ضـمن اینکه ماهیت و شـکل کلی جنگ با یکدیگر نسـبت دارد. چنان که در تعریف منازعه نیز تأکید شده است:

«هر منـازعه ای ساختـار منحصـر به فردی را دارد که حاصـل مـاهیت طرف هـای منـازعه، موضوعات مورد اختلاف در منازعه، شرایطی که منـازعه در بستر آن صورت می گیرد و پویش خاصـی است که منازعه مطابق با آن به پیش می رود. هنگام تجزیه و تحلیـل هر منـازعه ی خـاص، آگـاهی از ویژگی هـای آن منـازعه - اگر نـه مهم تر - دست کم به اهمیت دانش تعمیم یـافته درباره ی فرایندهای منازعه است.» (۲) .

شایـد به همین علت است که در کتاب فیلسوفان جنگ و صـلح بر مهم ترین و تعیین کننـده ترین کار دولتمرد یا سـردار جنگ تأکید شده است: «نوع جنگی را که با آن درگیر است، بشـناسد، آن را با چه چیز دیگر اشتباه نگیرد یا نخواهد که چیز دیگری باشـد که به هیـچ روی از آن سـاخته نیست.» زیرا «خصـلت جنگ بنابر انگیزه ها و اوضاعی که آنها را به وجود آورده انـد، به ضرورت با هم متفاوت است.» (۳) .

از این منظر، جنگ ایران و عراق با توجه به نظریه ی «به هم پیوستگی

۱- ۱۷. ماخذ ۱.

۲- ۱۸. جیمز دوئرتی و رابرت فـالتزگراف، نظریه هـای متعـارض در روابـط بین المللی، جلـد دوم، ترجمه ی علیرضـا طـبیب و وحید بزرگی، نشر قدس، تهران، ۱۳۷۶، ص ۴۹۰.

۳- ۱۹. و. ب گالی، فیلسوفان جنگ و صلح، ترجمه ی محسن حلیمی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲، ص ۷۳.

جنگ با انقلاب» (۱) به لحاظ ماهیت و شکل مسلما با جنگ امریکا و عراق و با سایر جنگ ها تفاوت دارد. حال چگونه می توان ماهیت هر جنگی را کالبدشکافی و شاخص های آن را استخراج کرد تا وجه اشتراک یا افتراق آن با سایر جنگ ها شناسایی شود؟

کلازویتز که از برجسته ترین تئوریسین های نظامی است اساس تئوری خود را بر مشاهده ی جنگ های انقلابی و جنگ های دوره ی ناپلئون و نیز بر توسعه ی نهضت های ملی اروپا قرار داده است و جنگ را «بالاترین مرحله ی رویارویی انسان ها و نقطه ی اوج آن» می داند. وی بر این باور است که «جنگ برخوردی میان منافع بزرگ است که از طریق خونریزی حل و فصل می شود.» جنگ «متعلق به قلمرو موجودیت اجتماعی است.» و منطق جنگ «مرگ طرف مقابل است.» با جنگ خشونت کامل و تا نهایت درجه توسعه می یابد. (۲) وی توضیح می دهد: «جنگ از یک تعارض درونی برخوردار است و لذا نمی تواند از قوانین خاص خود پیروی کند و تنها باید همچون جزئی از کل در نظر گرفته شود که این کل همان سیاست است.» (۳) کلازویتز معتقد است مفهوم جنگ بر سیاست تفوق و منطقی مخصوص دارد؛ یعنی رویارویی منافع در روابط انسانی و سیاست در شکل مطلق خود، عرصه ی برخورد

ص: ۲۴

۱- ۲۰. مارتین وایت، پژوهشگر علوم سیاسی، در کتاب سیاست قدرت این پدیده ی عمومی (تأثیر انقلاب و جنگ) را چنین تفسیر می کند؛ انقلاب های بین المللی ویژگی های جنگ را متحول می کنند. تمایز بین جنگ و صلح، جنگ و انقلاب را مغشوش می سازد. انقلاب های بین المللی، جنگ های انقلابی خلق می کنند؛ به این معنا که جنگ با تعصبات عقیدتی درمی آمیزد و اهداف نامحدودی دارد. این گونه جنگ ها هدفی تعریف شده ای ندارند، بلکه جنگ یا جهاد برای رسیدن به حق و عدالت هستند و صلحی را که با مذاکره به دست می آید، قبول ندارند و تسلیم بی قید و شرط طرف مقابل را می خواهند. (شهرام چوبین، آخر جنگ، قسمت اول؛ ترجمه جعفر خیرخواهان، روزنامه ی اخبار اقتصادی، ۱ / ۷ / ۱۳۷۸، ص ۷).

۲- ۲۱. نک: ژاک هونتزینگر، درآمدی بر روابط بین الملل، عباس آگاهی، مؤسسه ی آستان قدس، تهران، ۱۳۶۸، صص ۴۷ - ۴۵.

۳- ۲۲. همان.

منافع میان دولت هاست. (۱) براساس این تعریف جنگ تنها اقدامی سیاسی نیست، بلکه ابزار واقعی سیاست، ادامه ی روابط سیاسی و تحقق این روابط با کمک وسایل دیگر است. (۲) براساس این تعریف جنگ جزئی از روابط سیاسی میان دولت ها است و به هیچ وجه مستقل نیست و لذا جنگ ادامه روابط سیاسی به کمک وسایل دیگر است. (۳) .

در مقابل تعریف کلازویتز در تعیین نسبت جنگ با سیاست و بیان این نظریه مشهور که «جنگ سیاستی است با خونریزی و سیاست جنگی است بدون خونریزی»؛ آندره بوفر در کتاب استراتژی اقدام، نظریه ی کلازویتز را نقد می کند و معتقد است:

«تنها در اثر اشتباهی شبه کلازویتزی است که در تصور کرده اند مواردی وجود داشته است که یکی از اهداف به شکلی بارز سایر اهداف را تحت الشعاع خود قرار داده است، پیروزی در جنگ هدف سیاسی نیست، زیرا همان گونه که

ص: ۲۵

---

۱ - ۲۳. گاستون بوتول، در کتاب جامعه شناسی جنگ درباره ی نسبت جنگ با سیاست و نقش ارتش می نویسد: «تفوق سیاسی یکی از اصول مهم مورد قبول کلازویتز است. به نظر او ارتش تنها یک وسیله است. در واقع جنگ ها تبلور و تجلی سیاست هستند. سیاست را نباید تابع جنگ کرد. این کار اشتباه است؛ چرا که عامل سیاسی جنگ را برپا داشته است. عامل سیاسی توان ادراک دارد. جنگ فقط ابزار سیاست است و نه بر عکس. بنابراین، تنها راه این است که دیدگاه نظامی تابع دیدگاه سیاسی باشد. ارتش ابزار سیاست به شمار می رود و اهمیت فراوانی دارد چون روحیه اجتماعی در جنگ بهتر از هر جای دیگر تجلی پیدا می کند. جنگ در دامان سیاست دولت رشد می کند و اصول آن مانند خصوصیات فردی که در جنین وجود دارد در سیاست دولت نهفته است. بنابراین، باید با تمام قدرت ملت جنگید.» بدین سان، کلازویتر مشخصات کامل را برمی شمارد و اتفاقا به همین دلیل است که گفته می شود. «جنگ عمل خشونت آمیزی است که شدت آن تا بی نهایت ادامه پیدا می کند. شرکت در مخاصمه ای که احتمال پیروزی طرفین در آن یکسان است.» (ترجمه ی هوشنگ فرخجسته، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶، ص ۲۱).

۲- ۲۴. همان.

۳- ۲۵. همان، صص ۴۹ - ۴۸.

«لیدل هارت» به خوبی ثابت کرده است، هدف واقعی سیاسی جنگ، نوعی صلحی است که پس از جنگ پدید می آید. اگر هدف جنگ را مشخص نکنیم، پیروزی در جنگ مفهومی نمی تواند داشته باشد، بنابراین، همیشه حتی در شدیدترین مبارزه ی نظامی نگرانی درباره ی هدف های تقریبا پیچیده ای که تقدم آنها دائما می تواند دستخوش دگرگونی گردد وجود دارد.» (۱) .

با این توضیح، آیا جنگ ایران و عراق در چارچوب نظریه پردازی کلازویتز و با توجه به نقد آندره بوفر تعریف می شود؟ حتی اگر جنگ از منظر عراق در چارچوب این نظریه توضیح پذیر باشد، به نظر نمی رسد برای این که به آن تجاوز شد، چنین ادراکی (۲) از ماهیت جنگ وجود داشته باشد. و اگر چنین درکی وجود داشت یا جنگ آغاز نمی شد یا اینکه بلافاصله پس از آغاز خاتمه می یافت و به مدت هشت سال ادامه نمی یافت. بنابراین، در نظریه پردازی جنگ ایران و عراق باید از منظر دیگری به آن توجه کرد.

ویژگی های جنگ ایران و عراق

بررسی ماهیت جنگ ایران و عراق بسیار اهمیت دارد. چرا که جنگ بر شکل گیری هویت تاریخی ایران اثر گذاشته است و این هویت و تجربه ی تاریخی می تواند بر اندیشه و اراده و عزم ملت ایران برای فائق آمدن بر حوادث آینده، همچون جنگ و سایر بحران های سیاسی - اجتماعی نقش تعیین کننده ای داشته باشد. بنابراین، اگر جنگ ایران با عراق در چارچوب و مفاهیم دیگری غیر از آنچه بوده است تعریف شود، تأثیر و هویت تاریخی خود را از دست می دهد و هر جنگی که چنین شود «دچار بی ریشگی خواهد

۱- ۲۶. آندره بوفر، استراتژی اقدام، ترجمه مسعود محمدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۶.

۲- ۲۷. تعریف امام از جنگ، مبنی بر «جنگ اسلام و کفر» بیان کننده ی این معناست که از منظر امام خمینی، رهبر انقلاب و فرمانده ی جنگ، و مردم حاضر در صحنه ی و پشت جبهه این تعاریف کلاسیک معنا و مفهوم نداشته است.

شـد و ناظران خود را نسبت به علل و انگیزه های آن متحیر ساخته، نخواهـد توانست همـدلی نسل های آتی را برانگیزد. آنچه یک جنگ را در تاریخ ماندنی می کند، معنای آن نزد نسل هایی است که بدان تعلق خاطر دارند.» (۱) .

اکثر پژوهشگران غربی برای اجتناب از تعیین پیوستگی ماهیت جنگ تحمیلی بـا جریـان هـای بنیـادین سیاسـی، اجتماعی و فرهنگی امروز جـامعه ی جهانی، (۲) تلاش می کننـد جنگ ایران و عراق را اراده ی معین فرد یا جمع و حتی امری شخصـی تلقی نمایند. (۳) بسیاری از نظریات در توضیـح جنگ ایران و عراق اختلاف شخصـی صـدام و امام خمینی یا تنها با تأکیـد بر اختلافات مرزی، با اهـداف و مقاصـد مشخصـی مطرح می شود. این گونه روش ها در مطالعه ی جنگ ایران و عراق - بی هر گونه ملاحظه ای - بیشتر جزء نگرانه و به قصـد گرفتن نتیجه ی کـاربردی در عرصه ای خـاص سازمـان داده می شود. (۴) در صورتی که تصور جنـگ در کلیـتی واحـد رابطه ی مشخصـی بین اجزای مختلف جنـگ برقرار می سـازد. اهـداف، ریشه هـا، رهبری و فرماندهی، شیوه ها، جنگجویان و حامیان، هر یک نقشی ایفا می کنند و مبین ماهیت و هویت جنگ اند. (۵) .

جنـگ ایران و عراق همچنین با مشـخصه ای رایـج در مفهوم جنگ جهان سومی که پس از جنگ جهانی دوم رواج یافت و با تـأثیر از عوامـل مختلفی چون بحران ناشـی از تشـکیل دولت ملی شامـل بحران هـای سه گـانه هویت، مشـروعیت، مشارکت و گسترش جهـانی میلیتاریزم، میراث اسـتعمار در زمینه ی جغرافیای سیاسـی، تأثیر جنگ سـرد و رقابت دو ابرقـدرت (۶) توضیح پـذیر نیست. شـهرام چوبین، یکی از محققـان صاحب نظر در جنگ ایران و عراق، به تفاوت جنگ ایران و عراق با جنگ های مشابه اشاره می کند و می نویسد:

«در میان منازعات کشورهای جهان سوم، جنگ ایران و عراق از چنـدین دیـدگاه غیرمعمول است. آنچه معمولا در این باره در غرب گفته می شود تعداد کثیر تلفات انسانی، زیان های سنگین اقتصادی وارد شده و در طول کشیدن آن است.

۱- ۲۸. ع. ا. رمضـانی، مقاله ی «جنگ و صـلح یک رهیافت تاریخی در ارزیابی جنگ تحمیلی»، حماسه ی مقاومت، جلـد ۱، معاونت فرهنگی ستاد فرماندهی کل قوا، تهران ۱۳۶۸، صص ۹۷ - ۹۶.

۲- ۲۹. همان.

۳- ۳۰. همان.

۴- ۳۱. همان، صص ۹۶ - ۹۵.

۵- ۳۲. همان، ص ۹۷.

۶- ۳۳. همان، ص ۹۸.

آنچه کمتر به آن پرداخته می شود نوع درگیری است که با الگوی رایج در مناطق غیرصنعتی جهان تفاوت دارد، چرا که در این مناطق تمایل به سمت جنگ های درون مرزی یا غیرنظامی است در حالی که نمونه ای نسبتا نادر از درگیری بین دولت ها بود؛ جنگی که در قالبی کلاسیک جای می گرفت و منازعه ای صرف بر سر آب و خاک نبود، بلکه با قدرت طلبی و گسترش عقاید فکری نیز همراه بود.» (۱) .

عوامل مؤثر در شکل گیری زمینه های جنگ نسبت مشخصی با ماهیت و مشخصه های جنگ و در نتیجه تمایز آن با الگوهای رایج دارد. وقوع جنگ با فاصله ی بیست ماه پس آغاز انقلاب بیان کننده ی رابطه جنگ با انقلاب است. سقوط رژیم شاه منافع آمریکا و غرب را به مخاطره افکند، به ویژه اینکه ماهیت دینی و مردمی بودن انقلاب، گسترش آن را در سطح منطقه ممکن ساخت. این ارزیابی و پیش بینی درباره ی گسترش انقلاب اسلامی در سطح منطقه، نوعی نگرانی بین المللی به وجود آورد که تلاش برای اعاده ی نظم پیشین با «توافق بیان نشده ی بین المللی برای دفاع از وضع موجود» (۲) ، مسیر وقوع جنگ را هموار ساخت. با این توضیح، باید جوهر اندیشه ی دینی اسلام را که شامل جهاد و مبارزه با تکیه بر شهادت طلبی و فراخواندن مردم به صحنه ی سیاسی - اجتماعی در دوره ی انقلاب و سپس دعوت مردم به مقاومت در برابر تجاوز عراق و تحولات بین المللی معاصر را شناسایی کرد تا ماهیت جنگ ایران و عراق و تحولات بین المللی معاصر را شناسایی کرد تا ماهیت جنگ ایران و عراق و تحولات آن، تحلیل و تبیین شود. براساس این تحلیل از یک سو، انقلاب دینی به حضور مردم در صحنه های انقلاب و جنگ منجر شد و از سوی دیگر، بر شکل گیری رفتار و تصمیم رهبران، مسئولان و فرماندهان و مردم تأثیر گذاشت و متقابلا براساس درکی که نظام بین المللی از ماهیت انقلاب و تهدیدی که برای منافع غرب داشت، برای مهار انقلاب از روش های مختلف استفاده کرد و در نهایت عراق را برای حمله ی به ایران ترغیب کرد.

۱- ۳۴. مقاله ی «آخر جنگ»، قسمت اول، ترجمه ی جعفر خیرخواهان، روزنامه ی اخبار اقتصادی، ۱ / ۷ / ۱۳۷۸، ص ۷.

۲- ۳۵. جنگ ایران و عراق و تأثیرات سیاسی، مؤسسه ی استراتژیک لندن، ترجمه ی اداره ی کل مطبوعات خارجی وزارت ارشاد اسلامی، ص ۵۶.

بر همین اساس جنگ و تحولات نظامی عمیقا با سایر اجزا پیوستگی دارد. بـدین معنا که با تعریف امام از جنگ آن را «جنگ اسلام و کفر» (۱) خواندند و عراق را در تجاوز به ایران عامل امریکا دانستند (۲) ماهیت عقیدتی - سیاسی جنگ تعریف شد و همین نگرش از یک سو، مبانی جنگ را و از سوی دیگر، نگرش به صلح را شکل داد. در واقع، با تعریف عقیدتی - سیاسی جنگ در حالی که رفتار فردی و اجتماعی در جبهه و پشت آن براساس تکلیف شرعی ترسیم می شد، ماهیت مواضع سیاسی در برابر عراق و حامیانش و نظام بین الملل و اساسا پیشنهادهای صلح نیز مشخص می شد.

در سطح نـازل تر، مـاهیت عقیـدتی جنـگ بر اهـداف، استراتژی عملیـاتی و تاکتیـک هـای نظـامی تأثیر گـذاشت و نیروهایی داوطلب شهادت به وجود آورد.

به همین دلیـل الگوی تفکر سیاسـی و نظـامی رئیس جمهور وقت، بنی صـدر، که بر اساس تئوری و روش هایی متأثر از آموزه های نظامی ارتش امریکا بود نه تنها به هنگام تجاوز عراق پاسـخگو نبود، که به هنگام آزادسازی مناطق اشـغالی نیز ناکام ماند و عملا به بن بست نظامی در جنگ منجر شد و کشور را بر لبه ی پرتگاه تجزیه ی ارضی و بی ثباتی سیاسی قرار داد.

در نتیجه، می توان تأکید کرد که آغاز جنگ حمله به انقلاب بود و انقلاب با جنگ هزینه ی سنگین رویارویی با منافع امریکا و غرب را پرداخت. باورهـا و اعتقـادات دینی و خصـلت انقلابـی در سازمـان دهی نیروهـا برای تثـبیت نظـام سیاسـی انقلاب، رویارویی ایران و امریکا را ناگزیر ساخت و سـرانجام رفتار عراق در چارچوب منافع امریکا به جنگ منجر شـد. انرژی انقلابی بـا وقوع جنـگ آزاد شـد، بـدین معنـا که آمادگی مردم برای حفظ انقلاب و تحقق شـعارهای آن که شامل اسـتقلال، آزادی، جمهوری اسـلامی بود هماننـد انرژیی متراکم در جامعه وجود داشت، ولی آشـکار نبود. تجاوز دشـمن خارجی برای براندازی نظـام جمهوری اسـلامی و از بین بردن انقلاب به منزله ی آزمونی بزرگ برای نمایش آمادگی و جانفشانی مردم برای دفاع از انقلاب و حفظ نظام بود.

۱- ۳۶. امام خمینی، صحیفه ی نور، جلد ۱۳، پیام به مناسبت بازگشایی مدارس، ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹، ص ۵۹.

۲- ۳۷. همان، ص ۹۰.

و این انرژی متراکم را آزاد کرد و همین امر عنصر تعیین کننده ای در به هم ریختگی محاسبات اولیه ی عراق و ناکامی این کشور در تجاوز به ایران بود. این تحول بنیادین، مفهوم (۱) و ماهیت جنگ و ساختار جامعه را تغییر داد.

چالش ها و رویکردها

جنگ، صرف نظر از ماهیت آن، به دلیل به مخاطره افکندن حیات انسانی و اجتماعی و به کارگیری ابزار و سلاح هایی که برای نابودی یا دفاع عقیدتی و سیاسی یک کشور یا ملت صورت می گیرد، تحول زا است. و اینکه در تاریخ کشورها جنگ واقعه ی تاریخی بزرگی است شاید به همین علت باشد. بدیهی است وقتی جنگ با ابعاد عقیدتی - آرمانی و با مشخصه های سیاسی - فرهنگی ملتی به هم درآمیزد، چنان عمقی و ریشه ای در حیات فکری، سیاسی، اجتماعی و نظامی یک کشور می یابد که به هویتی جدید، و دوره ی تاریخی نوینی با آثار فراگیر و ماندگار منجر می شود.

چنین به نظر می رسد که ویژگی های جنگ و تأثیرات ماندگار و حادثه ی بزرگ تاریخی قلمداد کردن آن، مخصوص جنگ ایران و عراق نیست، بلکه اساسا جنگ چنین خصلت برجسته ای دارد؛ زیرا جنگ ها به عبارتی آفریننده ی

---

۱ - ۳۸. برخی از مفاهیمی که در تعریف جنگ به کار می رود مانند «تحمیلی» یا «دفاع مقدس» ناظر به ماهیت جنگ است. تحمیلی و دفاعی بودن بدین علت است که جنگ به ایران تحمیل شد و عکس العمل مردم در برابر این واقعه، دفاعی همه جانبه بود. کلمه ی مقدس نیز به معنای تقدس جنگ نیست، بلکه ماهیت دفاع بر اساس ارزش ها و باورهای اعتقادی، نوعی تقدس را ایجاد کرد. تعبیر امام خمینی، قدس سره، از جنگ به هنگام ظهور برخی از فعالیت ها در نقد جنگ، بخشی از ماهیت جنگ را آشکار می سازد: «جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.»، «جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.» (امام خمینی، صحیفه ی نور، پیام به روحانیون سراسر کشور، ۳ / ۱۲ / ۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۹۴).

تاریخ (۱) هستند، جنگ ها مشخص ترین مبادی تاریخ و در عین حال مرزهایی هستند که حوادث مهم را از یکدیگر متمایز می کنند. تقریبا تمام تمدن های پیشین با جنگ از بین رفته اند و تمام تمدن های جدید نیز با جنگ پا به عرصه ی وجود نهاده اند. (۲) .

به نظر می رسد جنگ ایران و عراق به دلیل مشخصه ها و ماهیت آن، قابلیت بازخوانی مکرر و تجربه اندوزی برای نسل های آینده را دارد و هم اکنون جامعه ی ایران در تداوم تأثیرپذیری از دوره ی جنگ با عراق و بازخوانی مجدد واقعه ی جنگ، در آغاز دوره ی جدیدی به سر می برد که در برخی زمینه ها عمیقا نگران کننده است و در عین حال می تواند منشأ امیدواری زیادی باشد. هر دو جنبه ی نگرانی ها یا امیدواری ها متأثر از روش مواجه به این حادثه ی بزرگ تاریخی است.

با این توضیح می توان این پرسش را طرح کرد که آیا جنگ با تمام ابعاد و ویژگی های آن، اکنون به حادثه ایی تاریخی تبدیل شده است و آیا برخورد جامعه با مسائل جنگ مانند رجوع به حادثه ایی تاریخی همانند سایر حوادث تاریخ ایران از جمله پانزده خرداد ۱۳۴۲، نهضت ملی شدن نفت ۱۳۳۰ یا نهضت مشروطیت یا انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و غیره می باشد؟ آیا میان حادثه ی تاریخی که متعلق به گذشته است با پدیده ی تاریخی به معنای تأثیرگذاری و واقعه سازی تفاوتی وجود دارد؟ آقای کمره ای، یکی از پژوهشگران مطالعات تاریخی، معتقد است پدیده ی تاریخی پدیده ای است که در یک مقطع، بخش وسیعی از جامعه را متغیر و متحول سازد و در گستره ی زمانی و مکانی عینیت یابد و تأثیر منطقه ای با تغییر در معادلات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی در داخل و در سطح بین المللی داشته باشد. به هر حادثه ای که متعلق به گذشته است به صرف فاصله آن را مسئله تاریخی نمی دانیم، ولی پدیده ی تاریخی با حادثه ی تاریخی که موضوع این بررسی است تفاوت دارد، پدیده ی تاریخی گاهی حادثه می آفریند و گاهی نمی آفریند، ولی

۱- ۳۹. گاستون بوتول، جامعه شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶، ص ۱.

۲- ۴۰. همان.

بعدها می تواند به حادثه ایی مؤثر منجر شود. (۱) .

در عین حال، به نظر می رسد تا حادثه ای ماندگار نباشد، مشخصه ی تاریخی نخواهد داشت، دکتر داوری در این زمینه می نویسد: «اگر بخواهیم صفتی را برای حادثه ی تاریخی ذکر کنیم ماندگاری و پایداری زودتر از همه به نظر می آید. حادثه ی تاریخی چیزی نیست که بیاید و بگذرد و فراموش شود، بلکه به صورت های مختلف دوام می یابد و اثرش در حافظه ی مردمان و در گردش زمان و مکان می ماند.» (۲) علاوه بر این، دو پدیده ی دیگر وجود دارد که باید بدان توجه کرد؛ نخست آنکه جنگ تمام شد و با توجه به تغییرات موجود، مسئله ی جنگ و ضرورت های آن اولویت اول جامعه و کشور نیست. علاوه بر این، نسل جدید جنگ را درک نکرده است و نمی توان انتظار داشت که به همان میزان به جنگ و خاطرات و ارزش های آن تعلق خاطر داشته باشد که نسل پیشین دارد. (۳) اساسا امکان ندارد دو نسل به پدیده ایی یکسان تعلق خاطر داشته باشند و در تکریم و حفظ آن، تلاش نمایند. حال چگونه می توان ابعاد و پیچیدگی های این موضوع را بررسی و کالبدشکافی کرد؟ به نظر می رسد ابتدا باید تاریخی شدن یک واقعه را شناخت و میزان انطباق آن با واقعه ی جنگ هشت ساله ایران و عراق را بررسی کرد و سپس جنگ را با

۱- ۴۱. گفت وگوی اختصاصی نویسنده با علی رضا کمره ای، ۲۷ / ۷ / ۱۳۷۹.

۲- ۴۲. رضا داوری، «تاریخ و عبرت»، فصلنامه ی فرهنگ، شماره ۱، بهار ۱۳۷۹، ص ۲۲.

۳- ۴۳. روزنامه ی نوروز در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۸۰) در صفحه ی ۸) گزارشی را تحت عنوان «شکاف بین دو نسل، نبردی با دو بازمانده» تنظیم کرده است که حاصل گفت وگو با میهمانان جوان است. در این گزارش جوانان به تفاوت وضعیت نسل گذشته با نسل حاضر و تأثیر آن در تفاوت کنش و واکنش ها اشاره کرده اند. در بخشی از گزارش به نقل از یکی از جوانان آمده است: «پدیده ی شکاف بین نسل ها معمولا پیکر جامعه را با تهدیدهای جدی روبه رو می کند، به ویژه وقتی این شکاف عمق و گستره ی وسیعی داشته باشد. در واقع، این فاصله با درگیر کردن بخش عمده ای از انرژی اجتماع برای رویارویی بین دو نسل، روح جامعه را افسرده می کند و قسمت مهمی از نیروی نسل جوان را، که باید صرف سازندگی و پیشبرد جامعه شود به هدر می دهد.».

وضعیت کنونی از منظر تأثیرات آن در پیدایش تحولات اجتماعی کنکاش کرد. (۱) .

نظریـات موجود در بـاب چگونگی تـاریخی شـدن حوادث متفـاوت است. آنچه به نقـل از عباس اقبال، از مورخان برجسـته ی معاصـر، نقل می شود این است که باید دست کم یک قرن از زمان وقوع حادثه ایی بگذرد تا آن حادثه تاریخی شود. (۲) این نظریه، به این معنا است که حوادث تاریخی تـدریجا انبساط می یابنـد، لـذا بایـد به حوادث تاریخی فرصت داده شود که بسـط تاریخی پیدا کنند تا پیامدهای آن آشـکار شود. (۳) در تأییـد این نظریه به انقلاب فرانسه و روسـیه اشاره می شود که ابعاد آن تدریجا و با گذشت زمان روشن شد و از قوه به فعلیت رسـید و آنچه در گذشـته به اجمال مشاهده می شد، به تفصـیل آشـکار شد. (۴) .

صرف نظر از شخصـیت علمی عبـاس اقبال در ارائه ی این نظریه و توجه و عنایتی که به آن می شود، مناسب است که پرسـش هایی در باب مفهوم این نظریه طرح شود. اساسا گذشت حداقل پنجاه تا صد سال از وقوع حادثه ایی برای تاریخی شدن آن به چه معنا است؟ همچنین انبساط حادثه ی تاریخی به چه معناست؟ آیا با وقوع حوادث بزرگ ماننـد انقلاب ها دوره ی جدیدی آغاز می شود که گـذشت زمان فرصت تحقق حقیقت جدید را در بستر زمان و به تناسب وضـعیت ها فراهم می سازد و تا این فرصت نباشـد، آن حقیقت نهفته در حادثه ی تاریخی آشـکار نمی شود؟ آیا اساسا تاریـخ نگاری به معنای فهم روشن و کامل ابعاد حقیقتی می باشد، که در ظرف زمان و مکان تحقق یافته است؟

ص: ۳۳

۱- ۴۴. صـرف نظر از هر گونه ملاحظه ای تـا انـدازه ای روشن است که جنگ هشت ساله به دلیل ماهیت و پیونـدهای عمیق اعتقـادی - فرهنگی آن، در خـاطرات و حافظه ی تاریخی ملت ایران فراموش شـدنی نیست و همواره تأثیر خود را در وضـعیت هـای متفـاوت آشـکار می سـازد. در نـتیجه، این نـوع بررسـی هـا از یـک سو ابعـاد این تأثیرگـذاری و از سوی دیگر، نحوه ی رویارویی با مسائل جنگ که یک واقعه ی بزرگ تاریخی بود را مشخص خواهد ساخت.

۲- ۴۵. عبدالکریم سروش، سخنرانی در همایش تبیین انقلاب اسلامی، روزنامه ی صبح امید، ۱۴ / ۷ / ۱۳۷۸.

۳- ۴۶. همان.

۴- ۴۷. همان.

چه معیاری وجود دارد که یک حادثه ی تاریخی کامل تحقق یافته است و می توان نام «تاریخی شدن» را بر آن نهاد؟ نسبت مورخ با این حادثه ی تاریخی چیست؟ آیا مورخ با فاصله گرفتن از حادثه و با دسترسی به مدارک می تواند یک حادثه ی تاریخی را بنویسد؟ با این توضیح آیا همیشه کسانی که تاریخ یک حادثه ی بزرگ را می نویسند در زمان وقوع آن حضور ندارند؟ (۱) .

با وجود آنکه نظریه ی (۲) عباس اقبالی در ایران مورد توجه قرار دارد و بدون در نظر گرفتن این حقیقت که «فرمول ساده ای در دست نیست تا بتوان با آن تعیین کرد که چه مدت لازم است تا نتایج یک واقعه به قدر کافی برای مورخ مسلم و آشکار شوند.» (۳) نمی توان تسلیم چنین نظریه ای شد. در عین حال، به نظر می رسد که اگر عباس اقبال در کانون حادثه ی بزرگ تاریخی می بود و همزمان برخی از ابعاد آن را درک می کرد ملاحظاتی بر نظریه ی خود می افزود.

صرف نظر از این موضوع، مسائل دیگری وجود دارد که می توان به آن توجه کرد. وقتی معیار تاریخی شدن، تحقق کلیه ی ابعاد و پیامدهای حادثه ایی است، مورخ در واقع تحت تأثیر حال می باشد؛ زیرا آنچه مورخ را تحت تأثیر قرار می دهد، پیامد و تبعات آن حادثه در زمان حال است. به ویژه اینکه مورخ در زمان وقوع حادثه نیز نبوده است. اگر این برداشت صحیح باشد در واقع، «حال» (۴) کانون توجه به حادثه ی تاریخی و رجوع به تاریخ می شود. به عبارت دیگر، ضرورت حال رجوع به گذشته را منجر می شود.

۱- ۴۸. دکتر رضا داوری در مقاله ی «تاریخ و عبرت» می نویسد: بزرگ ترین مورخان نه در آغاز یک تاریخ یا یک تمدن، بلکه در زمان بسط و استقرار آن ظهور کرده اند، همان، ص ۲۵.

۲- ۴۹. نظریه ی عباس اقبال بر پایه ی این فرض است که یک حادثه ی بزرگ تبعات دارد و با آشکار شدن پیامدهای آن، از مشخصه ی تاریخی بودن برخوردار می شود و سپس مورخ می تواند نسبت به تاریخ نگاری این حادثه اقدام کند.

۳- ۵۰. جان لوئیس، سخنرانی در اکسفورد، (۱۹۹۳)، فصلنامه ی تاریخ معاصر ایران، شماره ۵، بهار ۱۳۷۷، صص ۹۲ - ۹۱.

۴- ۵۱. البته ابن مسئله به معنای نادیده گرفتن انگیزه ها و اهداف و روش های متفاوت در رجوع به حوادث تاریخی گذشته و برداشت های متفاوت نمی باشد.

نظریه ی دیگری وجود دارد، مبنی بر اینکه «تاریخی بودن یا تاریخی نبودن یک حادثه تابع سلیقه ی مورخان و نویسندگان نیست؛ زیرا حوادث بزرگ و اصلی تاریخ حتی رفتار و ادراک ما را تعیین می کنند.» (۱) برابر این نظریه مقتضیات حال منشأ رجوع به گذشته نیست، بلکه مقتضیات نهفته در حادثه ی تاریخی است که منجر به تاریخی شدن آن حادثه و تأثیرگذاری بر حال و شکل دهی آن و رجوع به گذشته شده است، «همیشه در زندگی و تلقی و نگاه ما چیزی هست که با اتکای به آن زندگی می کنیم. چیزی که ما بسته به آن هستیم امری تاریخی است و تاریخ و زندگی قوم و ملت حول آن قوام پیدا می کند.» (۲) به همین دلیل تأکید می شود: «بهتر است وقتی می خواهیم درباره ی تاریخ فکر کنیم به حق و باطل تاریخ بیندیشیم.» (۳) این برداشت از تاریخ بر پایه ی این نظریه توضیح داده می شود که حوادث عالم تحت اراده ی الهی تحقق می یابد و عالم محل نزاع حق و باطل است و هر دوره ی تاریخی که آغاز می شود، تابع تحقق اسمی از اسماء الله است و تاریخی بودن به معنای تحقق یک حقیقت و آغاز دوره ایی جدید در زندگی انسان است؛ البته بنابر توضیح دکتر داوری، در تاریخ هرگز در هیچ جا حق مطلق وجود ندارد، بلکه هر چه واقع می شود از حق بهره مند است، نه اینکه عین حق باشد. (۴) در چارچوب این نظریه علت توجه به حوادث تاریخی، تابع انتخاب مورخ نیست، بلکه مشخصه های یک حادثه مورخ و نویسنده را فرامی خواند و مورخ در واقع بیشتر به مسائل (۵) و تصمیماتی که اشخاص در موقعیت خاصی اتخاذ می کنند، می پردازد. (۶).

با این توضیح از مفهوم تاریخی شدن یک حادثه، دو نکته فهمیده می شود؛ نخست، اینکه هر نسلی در هر دوره ای با نگاه خود به گذشته می نگرد و با توجه به وضعیتی که در آن به سر می برد، گذشته را بازخوانی و بازنویسی می کند و حاصل آن، شکل گیری نگاه تاریخی جدیدی به گذشته است. ابن خلدون تصریح می کند که محرک او در تهیه ی کتاب تاریخ همانا

۱- ۵۲. رضا داوری، «تاریخ و عبرت»، فصلنامه فرهنگ، شماره ۱، بهار ۱۳۷۹، ص ۲۲.

۲- ۵۳. همان.

۳- ۵۴. همان.

۴- ۵۵. همان.

۵- ۵۶. همان، ص ۲۹.

۶- ۵۷. همان، ص ۲۲.

انقلاب هایی است که در عصر او روی داد و سنت ها و مفاهیم گذشته را بی اعتبار کرد و بررسی مجدد فرهنگ انسانی را ضروری گردانید. (۱) به همین دلیل، گاهی با بررسی مجدد مشخص می شود که در برخی مسائل که مربوط به گذشته است و تصور می شد که حل شده است، مسائل تازه ای وجود دارد که قبلا به آن توجه نشده است، لذا هر نسلی چیز تازه ای از گذشته ی خود کشف می کند (۲) و باید تاریخ را از نو بنویسد. (۳) علاوه بر این، قابلیت یک حادثه ی بزرگ تاریخی و تا اندازه ای ویژگی آن، بر این است که توانایی پاسخگویی به نیازها با روش های متفاوت و در وضعیت های گوناگون را دارد. این ویژگی بیان کننده ی این معناست که حوادث بزرگ تاریخی مشخصه ی ماندگاری و پایداری دارند و این مهم بیش از آنکه حاصل تلاش تبلیغاتی و سایر ملاحظات باشد، در ذات و حقیقت حوادث نهفته است؛ و در دوره های زمانی، جلوه هایی از حقیقت آن، ظهور می کند و نسبت آن با اقتضای حال آشکار و به نحو جدیدی برقرار می شود. پیش از این نیز اجمالا به این موضوع اشاره و تأکید شد که ماندگاری و پایداری حوادث تاریخی برآمده از صورت و ظاهر وقایع و حوادث نیست، بلکه اساسا وقوع حوادث تابع ظهور حقیقت است و این حقیقت صورت و شکل وقایع را تحت تأثیر قرار می دهد و به آن تعین می بخشد و هم شأن تاریخی بودن آن را با آغاز دوره ی جدیدی در حیات انسانی اثبات و محقق می سازد.

با توجه به این مباحث اگر مجددا این پرسش که «منطق مواجهه با جنگ پس از اتمام جنگ چیست؟» مطرح شود، می توان با تأکید بر آنچه پیش از این بیان شد، به وجوه دیگری نیز اشاره کرد.

شکاف میان واقعیت های نامطلوب و ناهنجار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود با گذشته بازتاب ناخوشایندی در اذهان و باورهای نسلی که میدان دار انقلاب و جنگ بود گذاشته است و این پرسش را به وجود آورده که اگر آنچه تحقق یافت مطلوب و حاصل اخلاص و صداقت و ایثار یک نسل بود، آیا نباید

---

۱ – ۵۸. دکتر محمدعلی شیخ، پژوهشی در اندیشه های ابن خلدون، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۶۴.

۲– ۵۹. ن. آن پروفه یف، تاریخ چیست؟، محمدتقی آزاد، نشر جوان، تابستان ۱۳۶۰، ص ۱۸۳.

۳– ۶۰. عزت الله فولادوند، گفت وگو با روزنامه عصر آزادگان، شماره ۴۷، ۱۳ / ۹ / ۱۳۷۸، ص ۷.

اصول و ارزش های آن دوران همچنان بر حیات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی کشور سایه بگسترانـد؟ اگر پاسـخ مثبت است، علت فقدان آن منشأ بازنگری و رجوع به گذشته است.

بر پایه ی همین ملاحظات دو برخورد با جنگ شـکل گرفته است؛ بـدین ترتیب که از یک سو رجوع به گذشـته با مشاهـده ی وضعیت کنونی و با هدف اصلاح (۱) و تغییر در رونـدهای موجود صورت می گیرد که بیشتر وجه اثباتی و نگرش فرهنگی - ارزشـی دارد و از سوی دیگر، تلاش برای تغییر در اصول و روش و چارچوب های گذشته و تحکیم وضعیت جدید با نقد دهه ی انقلاب و جنگ صورت می گیرد. چالش کنونی در جامعه ی ایران با ماهیت و اهـداف و روش های متفاوت، از یک سو با تکیه بر دوران انقلاب و جنـگ است و از سوی دیگر، براساس نوعی بازخوانی گذشـته انجام می گیرد. ماهیت و روش حاکم بر رویکردهـای موجود در برخورد با دو دهه ی گذشـته انقلاب و جنگ، دامنه و عمق چالش ها را گسترش و شـدت بخشـیده است.

نظر به وضـعیت کنونی جامعه ی ایران که در حال گـذار است، مسـئله ی ارتباط و پیوند بین گذشـته با حال و ادامه ی آن، در آینده مسئله ای حیاتی است. نسل جدید احساس می کند، بحران هویت دارد و نتایج حاصل از این دوگانگی در تمام زمینه ها در حال گستردگی است. بر پایه ی این ملاحظات چگونه می توان مرحله ی گذار را پشت سر نهاد و با استقرار وضعیت جدید اوضاع را به سامان رساند؟ (۲) با فرض ضرورت حفظ اصول و ارزش های گذشته و اصلاح وضعیت

۱- ۶۱. تأکید بر اصـلاح جامعه با الهام از راه شـهدا منشأ ایجاد رویکردی جدید و ارزشی در مواجه شدن با جنگ است که از یک سو، ریشه دربرداشت از ماهیت جنگ و از سوی دیگر، در وضعیت کنونی دارد و تغییر آن ضروری می باشد.

۲- ۶۲. آقای خاتمی، رئیس جمهور، در جمع فرماندهان نیروی مقاومت بسیج با توجه به ضـرورت ایجاد پیوند میان گذشته و آینـده ابراز امیدواری کرد تا با حفظ بستر و سـرمایه ی دوران دفاع مقدس و فراهم کردن زمینه های بهره گیری درست از آن، نسل جوان کشور در جاودانه ساختن هر چه بیشتر حماسه ی بزرگ در تاریـخ ملت تلاش کنـد. ایشان اضافه کرد: در حادثه ی بزرگ و حماسه ی عظیم دفاع مقـدس تولد روح انسان خداجوی فداکار مردم دوست تجلی یافت و این حماسه باید در تاریخ مـا جاویـدان بمانـد. اگر خواسـتار هویت، اسـتقلال، پیشـرفت و مردم سالاـری و ادامه ی الگوی موفق از مردم سالاـری دینی با دنیـای امروز هستیم، پایه و انگیزه ی آن، حماسه ی تاریخی و انقلابی ملت است و بایـد این حماسه را پشـتوانه حرکت خویش به سوی آینده ی روشن قرار دهیم. (روزنامه ی حیات نو، ۶ / ۵ / ۱۳۸۰، ص ۳).

کنونی در چارچوب آن، بدیهی است این امر کار بسیار دشواری است که با تصلب و بی درایتی به سامان نخواهد رسید.

پیامدهای جنگ

جنگ های بزرگ و طولانی به دلیل ماهیت، ابعاد و نتایج و پیامدهای آن، بر نظم حاکم بر زندگی سیاسی - اجتماعی جوامع انسانی تأثیر می گذارد و تدریجا نظم جدیدی را بنیان می نهد. در واقع، تحولات جنگ روند تاریخ را تغییر می دهد. (۱) لذا به نظر می رسد میان جنگ و زلزله وجوه افتراق و اشتراک بسیاری وجود دارد. ظهور ناگهانی همانند وقوع زلزله ویرانگر است و موجودیت و تداوم حیات و بقای جامعه ی انسانی را تهدید می کند و در هم می ریزد، با این تفاوت که زلزله حادثه ی طبیعی است بدون دخالت اراده ی انسانی که بلافاصله به پایان می رسد ولی جنگ با اراده ی انسان ها شروع می شود و ادامه می یابد. به همین دلیل، پیامدهای زلزله در مقایسه با جنگ تحمل پذیر بوده و بیشتر کنترل می شود و کمتر به تحولات اجتماعی منجر می شود، در صورتی که جنگ به دلیل ویژگی های آن ارکان زندگی مادی و معنوی و روانی جوامع انسانی را متأثر می سازد و در دراز مدت تحولات گسترده ای را به وجود می آورد.

اگر تأثیرات جنگ در ایجاد تحولات پس از آن در مقایسه با زمان وقوع جنگ بیشتر نباشد مسلما کمتر نیست؛ البته این موضوع به ماهیت جنگ، و

---

۱ - ۶۳. جان تیرمن، مقاله ی «عواقب ناخواسته»، ترجمه ی فخریه ی سندسی، بولتن رسانه های دنیا، (رویدادهای ایران و جهان) وزارت ارشاد اسلامی، شماره ۱۴،۱۸۷۴ آبان ۱۳۸۰، ص ۱۰.

مهم تر از همه نتیجه ی آن بستگی دارد. ضمن اینکه بخشی از این تحولات غیرارادی است و اساسا تحت تأثیر مستقیم جنگ، در زمان جنگ یا پس از آن به منصه ی ظهور می رسد. به همین دلیل، تأکید می شود همه ی جنگ ها عواقب ناخواسته دارند. (۱) باری بوزان معتقد است که جنگ یا توسل به زور می تواند عواقب سیاسی و اجتماعی مهمی داشته باشد. وی انقلاب ۱۹۱۷ شوروی [سابق] را پیامد جنگ جهانی اول و تحولات ۱۹۹۰ در شوروی [سابق] را آثار جنگ افغانستان و جنگ ویتنام بر امریکا در دهه ی هفتاد می داند. (۲) گاستون بوتول نیز در کتاب جامعه شناسی جنگ می نویسد: حتی زمانی که منازعه با پیروزی کامل یکی از دو طرف دیگر خاتمه پیدا می کند، به ندرت ساختار ذهنی و مادی طرف فاتح پس از چنین حادثه ای دست نخورده باقی می ماند. (۳) توماس اسپریگنز در کتاب فهم نظریه های سیاسی در این باور است که برخی از بحران ها به نظریه پردازی منجر می شود، چنان که یکی از بزرگ ترین نظریه پردازان نظامی با مشاهده ی جنگ های ناپلئون در عرصه ی نظامی ظاهر شد. (۴) .

کلازویتز که یکی از پرنفوذترین استراتژیست های قرن نوزدهم است آثار خود را براساس تحولات جنگ های ناپلئون نوشت. آثار او همزمان با آغاز تغییرات تکنولوژیک میانه ی قرن نوزدهم بود، لیکن به فاکتورهای جدید سیاسی که از انقلاب فرانسه نشأت گرفته بود، توجه او معطوف شد. فرانسه ی انقلابی به تازگی به قدرت نظامی و سازمان دهی مردمی و ابزارهای ملی گرایی و ایدئولوژیک، که می توانستند به مثابه ی لوازم قدرت به کار آیند، توجه نشان داده بود. این امر در فرانسه وضع قدرت را تغییر داد و آن را قادر ساخت تا بیش از دو دهه بر بخش اعظم اروپا مسلط شود و آن را تحت اشغال درآورد. کشورهای دیگر را نیز مجبور کرد با تکیه بر همین منبع قدرت مسیر جنگ را از کنترل خواص خارج کنند و تبدیل به موضوعی مردمی در کشورها سازند. (۵) .

ص: ۳۹

۱- ۶۴. همان.

۲- ۶۵. باری بوزان، مردم و دولت ها و هراس، پژوهشکده ی مطالعات راهبردی، تهران ۱۳۷۸، ص ۴۰۲.

۳- ۶۶. ماخذ ۲۳، ص ۱۰۲ - ۱۰۱.

۴- ۶۷. توماس اسپریگنز، فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۵، ص ۵۹.

۵- ۶۸. باری بوزان، انقلاب در تکنولوژی نظامی، ترجمه ی محب علی دیانی، مجموعه مقالات تکنولوژی و سیاست دفاعی، گردآوری و ترجمه حسین حسینی، جهانگیر کرمی، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ۱۳۷۷، صص ۶۵ - ۶۴.

به تأثیر جنگ در ایجاد تحولات عمیق اجتماعی و حتی جنبش های اجتماعی و بروز ظهور انقلاب نیز توجه شده است. (۱) چنان که بسیاری از نویسندگان به تغییر چشمگیر دیدگاه و رفتار سیاسی آلمان و ژاپن و به جایگزین شدن نظام های قانونی دموکراتیک در این کشورها به جای رژیم های دیکتاتوری و نظامی گرا پس از شکست آنها در جنگ جهانی دوم اشاره کرده اند. این نمونه ها افراطی ممکن است ما را به تدوین نوعی نظریه ی ضربتی بر تغییر سریع و بنیادین اجتماعی ترغیب کنند. (۲) حتی در جوامع نسبتا باثبات و پیشرفته ایی نظیر انگلیس، جنگ آثار عمیقی بر سیاست و برنامه ی انتخابات داشت، چنان که در انگلیس و فرانسه در بین مردم و سیاستمداران این ترس جدی وجود داشت که یک جنگ دیگر باعث بروز انقلاب های مختلف در سطح اروپا شود و پایه های تمدن اروپایی را نابود

۱- ۶۹. آنتونی گیدنز، در کتاب جامعه شناسی پیش درآمدی انتقادی در بررسی عوامل مؤثر در پیدایش و شکل گیری جنبش های اجتماعی دیدگاه قبلی مبنی بر شرایط سلطه ی چندگانه را می پذیرد. بنابر این نظریه یعنی جایی که دولت به هر دلیلی کنترل کاملی بر گستره ی حکمرانی خود ندارد، موقعیت های سلطه ی چندگانه می توانند ناشی از نتیجه ی جنگ خارجی، برخوردهای سیاسی داخلی یا ناشی از هر دو مورد باشد. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه در زمینه ای روی داد که دخالت دولت در جنگ جهانی اول به از دست دادن مناطق زیادی منجر شد و برخوردهای سیاسی داخلی را در پی داشت. جنبش های انقلابی، انرژی جنبشی را در شرایط سلطه چندگانه به دست می آورند و دولت متصدی تلاش می کند که قدرت را با ابزارهای زورمدارانه حفظ کند. در بیشتر موارد این مسئله ممکن است با نوعی بی تمایلی یا بی ظرفیتی دولت برای تأمین نیازهای بخش های زیادی از جمعیتی پیوند داشته باشد که از دولت، انتظار برآورده کردن نیازهای خود را دارند. برای نمونه در ایتالیا پس از پایان گرفتن جنگ جهانی اول، از بسیج عمومی خارج شدن بیش از دو میلیون مرد همراه با از میان رفتن شتابان کنترل زمان جنگ بر عرضه ی مواد غذایی و قیمت ها، موقعیتی برای به وجود آمدن جنبش های راست و چپ فراهم آمد. (صص ۸۴ - ۸۳، ترجمه ی ابوطالب فنایی، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱).

۲- ۷۰. ماخذ ۶، ص ۴۸۹.

سازد. (۱) باری بوزان به نقل از یک مورخ، با اشاره به تأثیر جنگ در جداسازی قرن های نوزدهم و بیستم، می نویسد:

«جنگ بزرگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ مانند نوار سوخته ای زمان گذشته را از زمان ما جدا می کند. این نوار سیاه با پاک کردن بسیاری از نفوس صحنه ی زندگی که می توانستند در سال های دور فعال باشند یا از بین بردن ایمان ها، تغییر عقاید و به جا گذاشتن جراحات عمیق و سرخوردگی روحی، شکاف فیزیکی و روانی بزرگی را بین این دو دوره ی تاریخی قرار داد.» (۲) .

بررسی تحولات بعد از جنگ به دلیل تنوع، گستردگی و عمق آن و آثار مستقیم و غیرمستقیمی که در زمان وقوع جنگ و پس از آن دارد تا اندازه ای دشوار است و به مطالعات عمیق و گسترده نیاز دارد که در اینجا مورد نظر نیست. این گونه بررسی ها با دو روش «بررسی گفتمانی» و «جامعه شناسی جنگ» امکان پذیر است. در سطح گفتمانی، ظهور گفتارهای جدید پس از وقوع جنگ و تأثیری که بر تحولات در سطح جامعه و ساختار سیاسی دارد، قابل بررسی است، (۳) اما در جامعه شناسی جنگ بسیاری از مقولات همانند ماهیت جنگ، قدرت سیاسی، قدرت نظامی، هدف به کارگیری روحیه ی دینی و ارتش و مسائل دیگر بررسی می شود. (۴) در ابتدای این بحث می توان برخی از جنگ های بین المللی و منطقه ایی را بررسی و سپس به پیامدهای جنگ ایران و عراق بر جامعه ایران اشاره کرد.

جنگ جهانی دوم که از بزرگترین درگیری های نظامی در قرن بیستم به لحاظ ابعاد جغرافیایی و تلفات انسانی است آثار بسیار زیادی بر جای نهاد. نظم کنونی حاکم بر روابط بین الملل و آنچه در دوران جنگ سرد و پس از آن ادامه دارد به ماهیت این جنگ و نحوه ی اختتام آن مربوط است. در کتاب

۱- ۷۱. ماخذ ۴۵، صص ۶۸ - ۶۷.

۲- ۷۲. همان.

۳ - ۷۳. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به گفت وگو با محمدجواد غلامرضا کاشی درباره ی چالش گفتمان دو جناح در انتخابات، ماهنامه آفتاب، شماره ۴، فروردین و اردیبهشت، ۱۳۸۰، ص ۱۷.

۴- ۷۴. امیر آشفته ی تهرانی، جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی، انتشارات ارمغان، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۵.

نظریه های متعارض در روابط بین الملل درباره ی آثار جنگ جهانی دوم در تغییر اندیشه ی غرب در روابط بین الملل نوشته شده است: «جای شگفتی نبود که جنگ جهانی دوم و حوادث بلافاصله پس از آن اندیشه ی غرب در مورد روابط بین المللی را از آرمان گرایی اولیه ی جامعه ی ملل و از حقوق و سازمان، هر چه دورتر ساخت و به نوعی واقع گرایی کهن و تجدید حیات یافته و به عناصر قدرت هر چه نزدیک تر نمود.» (۱) برای ریشه یابی علل جنگ، تاریخ دانان پدیده هایی مانند ملی گرایی را بررسی کردند و نوشته هایی تخصصی مانند مسائل امنیت، جنگ و خلع سلاح، امپریالیسم، دیپلماسی و مذاکره، توازن قدرت، ابعاد جغرافیایی قدرت جهانی، تاریخچه ی نظریه ی روابط بین الملل و عوامل اقتصادی دخیل در روابط بین الملل انتشار یافت. (۲) همچنین به کارگیری بمب اتم علیه ژاپن، نقش علم را تحت تأثیر قرار داد و رابطه ی فیزیک دانان و دولتمردان را تغییر داد و جامعه ی علمی فیزیک دانان عملا با قدرت های زمانه معامله کردند. (۳) .

علاوه بر تحول اساسی در اندیشه و ساختار نظام بین الملل، در حوزه ی مسائل فرهنگی نیز تحولات بسیاری رخ داد و مکاتب جدیدی از جمله اگزیستانسیالیسم در اروپا کرد. اگزیستانسیالیسم با نگاهی جدید به زندگی آزاد فرد جدا از جامعه و همچنین جایگاه تاریخ و جدال از جامعه و همچنین جایگاه تاریخ و جدال برای تحقق معنا توانست توجه نویسندگان را جلب کند. اگزیستانسیالیسم در سال های پس از جنگ جهانی دوم، (از ۱۹۴۵ تا حدود ۱۹۵۵ یا ۱۹۶۰) فوق العاده کامیاب شد. اگزیستانسیالیسم در فرانسه و تحت تأثیر اندیشه ی «ژان پل سارتر» و برای هدایت فرهنگ اروپا و اجتناب از خشونت و بی رحمی فاشیسم گسترش یافت. از یک سو ماهیت جنگ جهانی دوم و نقش اندیشه های نژادپرستانه در پیدایش و گسترش جنگ و از سوی دیگر، ضرورت امید به آزادی در دورانی که نازی ها اروپا را اشغال کرده بودند و یقین به سودمندی فداکاری، زمینه ی پیدایش مکتب اگزیستانسیالیسم در دوران جنگ و پس از

۱- ۷۵. ماخذ ۶، ص ۳۴.

۲- ۷۶. ماخذ ۶، ص ۲۹.

۳- ۷۷. پروفسور شوبر از امریکا، کنفرانس گرایش های معاصر در تاریخ نگاری علم، ۶ تا ۱۱ خرداد ۱۳۷۰ در کورفوی یونان مجله ی تحقیقات تاریخی، شماره ی ۵ - ۴ بهار و تابستان ۱۳۶۹، گزارش کنفرانس، شاپور اعتماد، ص ۲۳۹.

اتمام آن را در اروپا به وجود آورد. در واقع، اگزیستانسیالیسم فلسفه ای بود که در اروپای پس از جنگ پاسخ داشت (۱) و به سرعت گسترش یافت.

پس از جنگ دوم جهانی به تدریج برای مقابله با شکل گیری نظام توتالیتر و در حمایت از جامعه ی مدنی مدرن، نظریه ی سیاسی جدیدی به وجود آمد، که اندیشه های انقلابی و رادیکالی را نفی می کرد و به موازات آن حرکت های اصلاحی در ساختار جامعه ی مدنی را تبلیغ می کرد. این نظریه که بیش از همه در آثار «کارل پوپر» بیان شده است، اصلاح طلبی را به معنای عام که آرمانی و متعالی باشد به کار نمی برد، بلکه این معنا را در چارچوب نظام سیاسی غرب که بهترین نظامی است که تاکنون پا به عرصه وجود گذاشته به کار می برد. به همین دلیل، پوپر هیچ حرکتی را که اصول و بنیادهای این نظام را به چالش کشد، تاب نمی آورد. (۲) .

در عرصه ی موسیقی نیز تحول مهم گسترش موسیقی پاپ بود. گر چه این موسیقی از امریکا سرچشمه گرفت، به سرعت در سراسر اروپا گسترش یافت، چنان که گسترش آن در دهه ی ۱۹۶۰ در اروپا به وسعت امریکای شمالی (۳) بود.

علت جاذبه ی این موسیقی توجه فرهنگ پاپ به زندگی جدید بود. این موسیقی هم چون اگزیستانسیالیسم از قهرمانی و حس نیرومند تعهد به عمل دور بود. ماهیت فرهنگ پاپ از هر گونه درگیری در هدف ها، عقاید و قواعد اخلاقی که به دیگران تحمیل شود، اجتناب می ورزد و همچون اگزیستانسیالیسم هر فرد را به خود عریانش که بدون قواعد یا ادعاها یا چارچوب هایی برای هدایت زندگی است، بازمی گرداند و بیشتر به هیجان و کمتر بر امکان عمل، بیشتر به افراد و روابط آنی آنان و کمتر بر امور اجتماعی یا سیاسی تأکید و تمرکز دارد. (۴) .

تحولات فکری و فرهنگی پس از جنگ دوم جهانی به ادراکی به ربط داشت که در ماهیت شکل گیری و ادامه ی جنگ جهانی به وجود آمده بود. به همین دلیل، گریز به نقطه ی مقابل با اجتناب از موعودگرایی و تعهد به عمل سیاسی -

---

۱ – ۷۸. باسیل اونیل، «اروپائیان خود را چگونه می بینند؟» لیلی مصطفوی کاشانی، نامه ی فرهنگ، شماره ۲ و ۱۳۷۸،۳، صص ۲۲۸ – ۲۲۹.

۲– ۷۹. حمید پارسانیا، «هفت نظریه برای اصلاحات»، فصلنامه ی کتاب نقد، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۷۹، ص ۹۶.

۳– ۸۰. همان، ص ۲۳۰.

۴– ۸۱. همان.

اجتماعی جمعی و تأکید بر فردگرایی و نوعی انزواطلبی صورت گرفت.

این نوع تحولات در سایر عرصه ها نیز ملاحظه می شد، مثلا روابط اجتماعی و فرهنگ در فرانسه به گونه ای بود که اگر دختری با پسری حتی برای یک بار دیده می شد مجبور به ازدواج با او بود ولی بعد از جنگ جهانی دوم این نگرش های اجتماعی تغییر کرد. (۱) در وجوه دیگر نیز درباره زندگی در پایتخت فرانسه در خطیرترین روزهای تاریخ پر کشاکش این کشور و تأثیر جنگ بر فرهنگ مردم فرانسه آمده است: «اولین بمباران بی محابای غیرنظامیان، سرمنشأ مشقت و رنجی فراوان و مبدأ نفاقی در میان ملت فرانسه (شد) که هنوز هم التیام نیافته است.» (۲) .

جنگ ویتنام به مدت هشت سال با حضور ۸۰۰ هزار سرباز امریکایی و با به جای گذاشتن ۴۶ هزار کشته و ۳۰ هزار زخمی (۳) جامعه ی امریکا، (۴) سیاست خارجی و استراتژی امنیتی و بسیاری از اندیشه ها و ساختارها و آموزش های نظامی این کشور را متأثر کرد (۵) و حتی نوعی نگرانی و حساسیت به جنگ در افکار عمومی مردم امریکا ایجاد کرد و تأثیر آن بر تصمیم گیری خارجی و دفاعی - امنیتی امریکا تا سالیان دراز بر رفتار این کشور مشاهده می شد و حتی برخی گرایش های انزواگرایانه در امریکا را منجر شد. (۶) و برای امریکایی ها به پدیده ی «سندروم ویتنام» مشهور شد. در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دخالت گسترده و فراوان امریکا در جنگ ویتنام جنبش اجتماعی - سیاسی خیلی قوی و گسترده ای تحت نام «جنبش ضد جنگ» به وجود آورد که هزاران جوان امریکایی در سرتاسر امریکا در این جنبش حضوری فعال و

۱- ۸۲. آنتوانت فوک، گفت وگو با رامین جهانبگلو، کتاب نقد عقل مدرن، جلد اول، ترجمه ی حسین سامعی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۶۱.

۲- ۸۳. رابرت باکدیت، محاصره ی پاریس در پاییز و زمستان ۱۸۷۱ - ۱۸۷۰، ترجمه ی شهرام زرندار، حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۴، ص ۹.

۳- ۸۴. صفی الدین تبرائیان، «وابستگی نظامی ایران به امریکا»، روزنامه ی کار و کارگر، ۱ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۶.

۴- ۸۵. نوآم چامسکی، منتقد امریکایی بر این باور است که بنابر اظهارات رسمی آمار زخمی ها و کشته شدگان در جنگ ویتنام در حدود دو میلیون نفر است و رقم واقعی احتمالا به سه تا چهار میلیون نفر بالغ می شود. (روزنامه ی ابرار، ۲۴ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۶).

۵- ۸۶. گفتنی است که محل وقوع جنگ ویتنام بود ولی آثار خود را بر جامعه ی امریکا باقی گذاشت.

۶- ۸۷. یان دابلی شر، تحولات سیاسی در ایالات متحده امریکا، ترجمه ی رحیم قاسمیان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۸۶.

مؤثر داشتند. اولین و بزرگ ترین تظاهرات مردمی با شرکت ۵۰۰ هزار نفر علیه جنگ در واشنگتن برگزار شد. هزاران نفر از استادان و شخصیت های برجسته از نویسندگان، استادان دانشگاه ها، ستاره های سینما، پزشکان، کشیشان، سیاستمداران و... در این جنبش فعالیت کردند. گروه های اجتماعی - فرهنگی تازه ای با مشخصه ی ضدفرهنگ مانند «هی پی» و «پی پی» و غیره رشد کرد. آثار همین جنبش بود که در نهایت نیکسون را وادار کرد که شکست را بپذیرد و نیروهای امریکا را از ویتنام خارج کند. (۱) .

جنگ ویتنام در سایر زمینه ها نیز به تحولاتی در جامعه ی امریکا منجر شد. (۲) توماس اسپریگنز در این زمینه می نویسد: «اکثر امریکایی ها نگران و دلخور از جنگ ویتنام، از بی عدالتی های سیاسی، از تزلزل در ثبات، مدنیت و نظم اجتماعی، علاقه ی جدیدی به نظریات سیاسی پیدا کرده اند... چپ جدید نظریه های تندرو سوسیالیستی و هرج و مرج طلبی را بسط و توسعه داد. لیبرال ها مجبور شدند ارزیابی جدید از فلسفه ی سیاسی خود ارائه دهند و آن را صیقل زده از آن، دفاع کنند. متفکران محافظه کار کوشیدند تا ثابت کنند که اصول سیاسی آنها قادر است مسائل موجود را حل و فصل کند.» (۳) .

جنگ کره نیز در زمینه ی نظامی به پیدایش متون استراتژیک درباره ی مفهوم «جنگ محدود» منجر شد و این منازعه ی پرخرج، طولانی و اسرارآمیزی که در شرق آسیا رخ داد برای مردم امریکا ناکامی بزرگی بود. (۴) .

در خاورمیانه صهیونیست ها سرزمین مردم فلسطین را در ۱۹۴۸ میلادی اشغال کردند؛ پیدایش رژیم اسرائیل ناسیونالیسم رادیکال در جهان عرب را

۱- ۸۸. ابراهیم یزدی، «نگاهی به انتخابات ۲۰۰۰ امریکا»، ماهنامه ی آفتاب، شماره ی دوم، دی ماه ۱۳۷۹.
۲- ۸۹. نگرش مردم و افکار عمومی در امریکا درباره کسانی که در جنگ جهانی دوم و در جنگ ویتنام حضور داشته اند، یکسان نیست. نوع نگاه و برخوردها در جنگ جهانی دوم به دلیل پیروزی و در ویتنام به دلیل شکست متفاوت است. (گفت وگوی اختصاصی نویسنده با خانم دکتر فریده فرهی، استاد اسبق دانشگاه هاوایی امریکا، ۹ / ۴ / ۱۳۸۰).
۳- ۹۰. ماخذ ۴۴، ص ۵۹ - ۵۸.
۴- ۹۱. جیمز دوئرتی، رابرت فالتزگراف، مقاله ی «بازدارندگی هسته ای و کنترل تسلیحات ۱۹۹۰ »؛ کتاب نظریه های روابط بین الملل، جلد دوم کارل دویچ، رابرت کیوهین، جوزف نای، و جمعی از نویسندگان، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، انتشارات جهاد دانشگاهی تهران، ۱۳۷۵، ص ۶۲۳.

به وجود آورد. (۱) از پیامدهای این حادثه کودتاهای ۱۹۵۲ در مصر، ۱۹۵۴ در سوریه، ۱۹۵۸ در عراق و افزایش نظامی گری در جامعه ی عرب است. (۲) در واقع، شکست فلسطین ناقوس مرگ ناسیونالیسم لیبرال را در جهان عرب به صدا درآورد و به ارزیابی دوباره ی جامعه ی عرب منجر شد و از این ارزیابی ناسیونالیسم رادیکال عرب پدید آمد؛ هدف ناسیونالیسم، ایجاد دگرگونی سیاسی - اجتماعی برای دستیابی به هدف های آزادی و وحدت، (۳) در داخل سرزمین های اشغالی بود؛ عزمی بشاره، نماینده ی اعراب در پارلمان اسرائیل، در این زمینه می گوید:

«فلسطینی هایی که پس از سال ۱۹۴۸ در اسرائیل باقی ماندند، شکست خوردگان باقی مانده از یک جامعه ی شکست خورده بودند... اینان از بیم حکومت تروریستی اسرائیل، به دنبال امنیت بودند نه مساوات و برابری با شهروندان و به همین دلیل برای حفظ شرایط مناسب خود کمتر به دنبال فعالیت سیاسی هستند و از مذاکرات صلح با هر نتیجه ای حمایت می کنند. دولت اسرائیل حتی اعراب را به رسمیت نمی شناسد و از آنها به عنوان «غیریهودی» نام می برد و برای اسرائیلی کردن افراد و جامعه ی فلسطین تلاش می کند، حتی برخی از احزاب عربی برای کسب کرسی در پارلمان با احزاب چپ اسرائیلی ائتلاف می کنند و اینها باعث می شود تا فرایند «اسرائیلی نمودن» با شتاب بیشتر پیش برود و این بزرگ ترین خطر رودرروی اعراب در اسرائیل است.» (۴) .

پس از تحولات نسبتا بنیادین در جامعه ی عرب و بر سر کار آمدن رژیم های سیاسی جدید به ویژه ناصر در مصر، در ژوئن ۱۹۶۷ اعراب به امید پیروزی بر اسرائیل و خاتمه دادن به اشغال فلسطین جنگ را آغاز کردند، ولی شکست آنان پیامدهای بسیار ناگواری به دنبال داشت، چنان که در مصر تظاهرات اعتراض آمیز متعددی برپا شد. سلب اعتماد مردم از ارتش منظم جهان عرب گرایش به جنگ چریکی را تشدید کرد و دولت های عربی که قبلا به ضد امپریالیسم بودن تظاهر می کردند، به راست گرایش پیدا کردند. در واقع،

۱- ۹۲. طارق، ی اسماعیل، ی، چپ ناسیونالیستی عرب، ترجمه ی عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۲.

۲- ۹۳. فواز جرجس، «عقب نشینی از جنوب لبنان»، ترجمه ی محجوب الزویری، مجله ی مطالعات منطقه ای، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، جلد ششم، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱.

۳- ۹۴. ماخذ ۶۴، ص ۱۳.

۴- ۹۵. نقد کتاب عزمی بشاره (اعراب اسرائیل، نگاه از درون)، ترجمه ی عبدالرضا همدانی، روزنامه نوروز ۹ / ۵ / ۱۳۸۰، ص ۹.

شکست ژوئن چپ گرایی اساسی را پدید آورد و با ناصریسم قطع ارتباط کرد. (۱) .

شکست مصر در جنگ شش روزه وعده ی تأسیس دولتی قوی در عراق را براساس الگوی مصر از میان برد. آن بخش از نیروهای نظامی عراق که قرار بود به نیروهای فلسطین ملحق شوند، هنوز در نیمه راه مرزهای اردن بودند که خبر شکست اعراب رسید. نیروهای مسلح عراق که در آغاز نیرویی بودند که عراق را از قید سلطنت فاسد و انگلیس خواه پیشین رها ساخته و محبوبیتی نسبی داشتند، به دلیل فساد، بی کفایتی و ناتوانی در تحقق وعده های فراوان، بی اعتبار شدند. شکست اعراب در سال ۱۹۶۷ و شکست حکومت ناسیونالیستی عبدالرحمان عارف، بر حکومت نظامی ها در عراق ضربه ای اساسی و شاید مهلک بود. (۲) علاوه بر این، برخی از صاحب نظران معتقدند شکست در جنگ ۱۹۶۷ سبب شد سادات راه جدیدی را در پیش گیرد و حتی اگر ناصر زنده بود، همان راهی را در پیش می گرفت که سادات رفت. چنان که رابطه ی مصر با ایران نیز در زمان ناصر و پس از شکست شروع شد. (۳) .

تحلیلگران و متفکران جهان عرب در تفسیر این شکست، برای محدود کردن آن به شکستگی نظامی تلاش هایی کردند ولی بی حاصل بود، با این شکست تفکر ناسیونالیستی تغییر کرد. علاوه بر این، به دگردیسی سیاسی و ایدئولوژیک در گروه های فلسطین و به قطع رابطه از گروه چپگرا و تشکیل جبهه ی مردمی آزادی بخش فلسطین منجر شد و جناح مسلح جنبش ناسیونالیستی عرب، پس از ژوئن ۱۹۶۷ به وجود آمد (۴) ضمن اینکه پیامدهای جنگ ۱۹۶۷ و اشغال سرزمین های عربی مسئله را از موجودیت اسرائیل به مسئله مرزهای اسرائیل تغییر داد. (۵) .

یکی دیگر از پیامدهای اشغال سرزمین های عرب در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ پیدایش نظریه ی زمین در برابر صلح در اسرائیل بود. چنان که پس از جنگ

۱- ۹۶. فرد هالیدی، عربستان بی سلاطین، بهرام افراسیابی، انتشارات روزبهان، تهران، پاییز، ۱۳۶۰، صص ۲۵ - ۲۴.

۲- ۹۷. عصام الخفاجی، «جنگ و جامعه، عراق در مسیر نظامی شدن»، مجله ی گفت وگو، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸، ص ۶۸.

۳- ۹۸. شیرین طهماسبی (هانتر)، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۲۰ / ۹ / ۱۳۷۸.

۴- ۹۹. ماخذ ۶۴، صص ۷۱ - ۷۰.

۵- ۱۰۰. همان، ص ۴۲.

۱۹۶۷ رهبری دولت اسرائیل را ائتلافی پارلمانی با نقش مؤثر حزب کارگر بر عهده گرفت و فرمول زمین در برابر صلح را بر اساس مفهوم مندرج در قطعنامه ی ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل دنبال کرد. معمولاً این قطعنامه مبدأ فعالیت ها و زمینه ی شکل گیری جنبش های صلح طلبانه را در اسرائیل فراهم کرد. (۱) همچنین گر چه در فاصله ی سال های ۱۹۶۷ - ۱۹۴۹ جنگ به نام اعراب و اسرائیل بود ولی فلسطینی ها در معادلات نظامی عامل مستقلی نبودند، (۲) اما پس از این حادثه، جنبش ملی فلسطین رادیکالیزه شد و تجربه ی تلخ تکیه بر شاه حسین (اردن) و ناصر (مصر) را رها کرد و در اردن و جنوب لبنان مستقر شد و با جنگ چریکی جبهه ی جدیدی را علیه اسرائیل به وجود آورد. (۳) اعراب نیز به این نتیجه رسیدند که با روش های متعارف اسرائیل را نمی توان شکست داد. (۴) متقابلا این تصور برای اسرائیلی ها نیز به وجود آمد که با فتح می توان به صلح دست یافت. بدین ترتیب اسرائیل با اتخاذ استراتژی نظامی تمام عیار به عنوان الگوی تأمین صلح، (۵) مانع از ارائه ی امتیاز به اعراب شد. به موازات روش و استراتژی جدید اسرائیل، اشغال سرزمین های عربی در جنگ ژوئن ۱۹۶۷، زمینه های جنگ ۱۹۷۳ و تغییر سیاست برخی از کشورها از جمله عراق (۶) را به وجود آورد. سومین نبرد اعراب با اسرائیل در ۱۹۷۳ به بحران انرژی منجر شد. افزایش چهار برابری قیمت نفت و ملی

---

۱ - ۱۰۱. بارمردخای، «امنیت و صلح: رویکرد اسرائیلی»، ترجمه اصغر افتخاری، فصلنامه ی مطالعات منطقه ای، جلد ششم، ۱۳۸۰، ص ۹۵.

۲- ۱۰۲. همان، ص ۱۰۴.

۳- ۱۰۳. همان، ص ۱۱۴.

۴- ۱۰۴. همان، ص ۱۱۵.

۵- ۱۰۵. همان، ص ۱۱۱.

۶- ۱۰۶. طارق، ی اسماعیل، در کتاب خود درباره ی آثار جنگ ۱۹۷۳ در عراق می نویسد: «گر چه مرسوم است جنگ ها را نشان تحول گرایش های سیاسی در خاورمیانه تلقی کنند ولی جنگ ۱۹۷۳ اصول پایه ی سیاست بعث را در عراق بدون تغییر حفظ کرد، ولی جنگ با شگفتی حکومت عراق را در خود گرفت و این حکومت به سرعت شرکت نفت بصره را ملی کرد و نیروهای زمینی و هوایی به سوریه گسیل کرد و کوشید اختلافاتش را با ایران حل و رفع کند تا در مبارزه ی فلسطین دست آزاد داشته باشد.» (طارق. ی اسماعیل، چپ ناسیونالیستی عرب، ترجمه ی عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۴۰).

شـدن صـنعت نفت ایران و عراق الگوی تمـامی کشورهـای تولیـد کننـده ی نفت خاورمیانه شـد از جمله پیامـدهای بین المللی بحران انرژی با دیپلماسـی آمد و شد هنری کیسـینجر، برای پایان دادن به منازعه ی اعراب و اسرائیل، تشکیل «جبهه ی رد» بود که عراق نقش رهبری آن را داشت. اتحاد شوروی به امتناع گرایان (طرفداران جبهه ی رد)، اعم از عرب و فلسطینی، مساعدت می کرد. در منطقه تنش شروع شد و کانون آن، منازعه ی ایران و عراق بود.

اسـرائیل با اشغال سرزمین های اسلامی، بدون اغراق تمامی مناسبات و معادلات منطقه ای و تحولات سیاسی - اجتماعی جهان عرب را تغییر داد. افزایش رقـابت تسـلیحاتی و مـداخله ی قـدرت هـای بیـن المللی در منطقه و روابـط دولت هـا، وابسـتگی را تشدید کرد. به همین دلیل، امروز منطقه ی خاورمیانه در سیطره ی آثار به جا مانده از جنگ های اعراب و اسرائیل قرار دارد و حتی می توان گفت اسـلام سیاسـی بـا ملاحظات بومی در واکنش به همین تحولات به وجود آمـده است. فرد هالیـدی، اسـتاد روابط بین الملل در دانشگاه اقتصادی لندن، بر این نظر است که اسلام سیاسی از مدت طولانی کشاکش اسرائیل و اعراب متأثر است و شـکست اعراب در جنـگ ۱۹۶۷ در خاورمیـانه، بر رژیم کشورهـای عربی و نهضت هـای ناسـیونالیستی که به وحـدت اعراب اعتقاد دارند، ضربه ی سختی وارد آورد. (۱) .

جنـگ امریکـا و عراق، موسوم به جنـگ دوم خلیـج فارس، پس از حمله ی عراق به کویت و اشـغال این کشور در سال ۱۳۶۹ انجـام گرفت و سـال هـای آینـده نیز منطقه ی خاورمیـانه همچنان از تحولات سیاسـی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی این جنگ متأثر خواهد بود.

امریکایی ها، که در ویتنام متحمل شـکست و خسارت شـده بودند، با پیروزی در این جنگ آثار شـکست پیشـین را زدودند و موقعیت جدیـد امریکا را در منطقه تثبیت کردنـد. (۲) هم اکنون بسـیاری از قراردادهـای اقتصـادی و نظامی کویت و برخی از کشورهای دیگر منطقه، با امریکا یا تحت نفوذ

ص: ۴۹

---

۱ - ۱۰۷. فرد هالیـدی، فایننشـال تایمز، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۰ (۱ / ۱۰ / ۱۳۷۹)، بولتن رویـدادهای ایران و جهـان، وزارت ارشاد، شماره ۱۸۳۸، ۱۲ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۳۳.

۲ - ۱۰۸. حسن سلامی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۵ / ۷ / ۱۳۸۰.

امریکا، منعقد می شود. ضمن اینکه پایگاه های امریکا در منطقه، با بهانه ی جلوگیری از جنگ مجدد و مهار صدام، گسترش یافته است و کویت تحت حمایت نظامی امریکا و انگلیس است.

امریکایی ها که پیش از این بر اثر شکست در ویتنام، برای مداخله در سایر کشورها رویه ی احتیاط آمیزی را در پیش گرفته بودند، پس از پیروزی بر عراق در روندی گسترده، در سومالی، کوزوو، یوگسلاوی و افغانستان مداخله ی نظامی کردند. تداوم وضعیت سیاسی عراق، از جمله پیامدهای جنگ امریکا با عراق است. امریکایی ها می کوشند تا نظام سیاسی جدیدی را در این کشور مستقر سازند؛ تداوم مداخلات نظامی علیه عراق، تلاش برای کودتا، حمایت از نیروهای مخالف صدام و تشدید فشارهای سیاسی – اقتصادی به عراق به همین منظور است.

تلاش امریکا برای تحمیل برتری اسرائیل بر اعراب و حل مسئله ی فلسطین در چارچوب طرح به اصطلاح صلح یکی دیگر از پیامدهای این جنگ است که با قرارداد اسلو در اسپانیا در ۱۹۹۱ (۱۳۷۰ ه ش) آغاز شد. این طرح هر چند با ترور اسحاق رابین به دست یک افراطی یهودی از درون شکست خورد، لیکن کشورهای عرب و فلسطینی ها همچنان برای ادامه ی مذاکرات در فشار هستند. اسرائیلی ها نیز با شکست عراق و فروپاشی شوروی، طرح «خاورمیانه جدید» را با هدف گسترش اسرائیل در منطقه ارائه دادند که با ناکامی همراه شد.

شکل گیری نوع جدیدی از رادیکالیسم اسلامی به رهبری بن لادن یکی دیگر از پیامدهای این جنگ بود. امریکا و غرب و دولت های منطقه که پیش از این فعالیت های وسیعی را با عنوان «جهاد اسلامی» در برابر شوروی در افغانستان سازمان دهی و حمایت مالی، سیاسی و تبلیغاتی می کردند، با شکست نیروهای شوروی و عقب نشینی از افغانستان و در پی جنگ امریکا و عراق، با وضعیت جدیدی روبه رو شدند، چنان که بن لادن با طرح این که کفار

سرزمین های اسلامی را اشغال کرده اند، مبارزه علیه امریکا را آغاز کرد؛ انفجار در ظهران و خبر و در برخی دیگر از کشورها نمونه هایی از آن می باشد.

مناسبات ایران و عراق نیز از حمله عراق به کویت متأثر بود، چنان که عراق برای آزاد کردن نیروهای خود، در مرزهای شرقی، با ارسال نامه ای به ایران قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پذیرفت و عملاً هدف خود از جنگ با ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ را مخدوش و دستاوردهای پیروزی نظامی در ماه های پایانی جنگ را قربانی کرد.

اشغال جنوب لبنان را اسرائیل با هدف تسلط بر این کشور و دور ساختن آن از میدان جنگ اعراب و اسرائیل و ساختن نظام سیاسی تابع و طرفدار دولت عبری در بیروت (۱) و بعدها پیشروی به سمت آن در ۱۹۸۲، پیامدهای گسترده ای داشت که دولت غاصب اسرائیل همچنان درگیر پیامدها و نتایج آن است.

ضعف دولت مرکزی لبنان به ظهور نیروها و جنبش هایی منجر شد که رویارویی با سلطه ی اسرائیل را به عهده گرفتند و از آن مهم تر مشارکت مردمی در آزادسازی جنوب لبنان را تحقق بخشیدند. (۲) تعهد ایران انقلابی برای مبارزه با اسرائیل و حضور رزمندگان در صحنه ی رویارویی با آن پس از تجاوز این کشور به لبنان در سال ۱۳۶۱ و حمایت جمهوری اسلامی ایران از مبارزات مردم مسلمان لبنان با اشغالگران، ایران را یکی از بازیگران مؤثر منطقه کرده و بعدها در مرحله ی اجرای قرارداد اسلو در اسپانیا و افزایش تهدیدات اسرائیل علیه ایران، حزب الله لبنان ابزار قدرت نظامی ایران بود که برای بازدارندگی اسرائیل به کار گرفته شد.

تداوم مقاومت و انهدام نیروهای اسرائیل در منطقه ی جنوب لبنان، مجادلات و بحث و بررسی های فراوانی را در داخل اسرائیل منجر شد و سرانجام اسرائیل یک جانبه و بی قید و شرط از مناطق اشغالی لبنان عقب نشینی کرد. نحوه ی عقب نشینی و پیامدهای شکست و هزیمت نیروهای

۱- ۱۰۹. ماخذ ۶۵، ص ۱۲۸.

۲- ۱۱۰. ماخذ ۶۵، ص ۱۳۱.

اسرائیلی اعتبار قدرت نظامی این کشور را، که حاصل سرمایه گذاری فراوان و پیروزی های متعدد در جنگ با اعراب بود، درهم شکست و متقابلا جهان عرب و اسلام با این پیروزی شگفت آور خرسند شد. به گفته ی دکتر طلال عتریسی، محقق و استاد دانشگاه لبنان، پیروزی مقاومت در جنوب لبنان، آب راکدی را، که در استخر واقعیت موجود از سال های طولانی در جهان عرب وجود داشت به جریان انداخت و در واقع، این مقاومت بیان روشنی برای اثبات خروج ساز و کارهای منطقه از روال معمول گذشته است. (۱) .

هم اکنون مقاومت و پیروزی حزب الله لبنان الگو و روش جدیدی است که به آن توجه شده است. در تداوم انتفاضه ی مسجد الاقصی اسرائیلی ها نگران لبنانی شدن مناطق فلسطینی هستند؛ چنان که روزنامه الشرق الاوسط نوشته است:

«چالش انتفاضه در ظاهر یک چالش امنیتی به نظر می رسد، ولی در واقع یک چالش سرنوشت ساز و تعیین کننده است. چالش انتفاضه موجب شکل گیری شیوه ای از اندیشه ی سیاسی نزد اسرائیلی ها شده است که بیش از آنکه راهگشا باشد، بر شدت مشکلات می افزاید. تفکر مبتنی بر قدرت اسرائیل که براساس آن، اسرائیل می تواند هر چه را بخواهد تحمیل نماید و تفکر مربوط به طرف فلسطینی یا عربی که معتقد است، اعراب راهی جز قبول آنچه اسرائیلی ها می خواهند، ندارد، دستخوش تغییر شده است، چنان که پیامدهای سیاسی و روانی حاصل از این شکست حتی منجر به تشتت آرا و نوعی مجادلات سیاسی در داخل اسرائیل نسبت به این عقب نشینی یک جانبه و مماشات شارون، نخست وزیر اسرائیل، با فلسطینی ها شده است. امتداد انتفاضه با الگو قرار دادن و اثرپذیری از حزب الله لبنان به منزله ی تأکید و صحه نهادن بر ضعف روحی و نظامی اسرائیل ارزیابی می شود. اسرائیل که پیش از این صحنه ی جنگ را در بیرون از خاک اسرائیل انتخاب کرده بود و آن را با ابتکار عمل اداره می کرد، امروز در داخل سرزمین های اشغالی گرفتار یک جنگ وسیع شده است که موجودیت و بقای دولت صهیونیستی را به چالش گرفته، در معرض یک مخاطره ی

---

۱ - ۱۱۱. دکتر طلال عتریسی، «مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی»، ترجمه ی اسماعیل اقبال، فصلنامه ی مطالعات فلسطین ویژه ی مقاومت اسلامی، شماره سوم، بهار ۱۳۸۰، ص ۳۵.

جدی قرار داده است. مسلما بازسازی روانی قدرت نظامی - امنیتی اسرائیل و حل آثار و پیامدهای شکست در جنوب لبنان و انتفاضه به سهولت امکان پذیر نیست و همین امر احتمال وقوع جنگ منطقه ای را افزایش داده است.» (۱) .

علاوه بر این، جنگ در افغانستان و مبارزه ی با اشغالگران و منازعه برای کسب قدرت میان گروه های جهادی و پس از آن ظهور طالبان هر یک پیامد و آثاری دارد که وضعیت این کشور و مناسبات آن با همسایگان را آسیب پذیر و شکننده می کند. (۲) همچنین جنگ های هند و پاکستان رقابت تسلیحاتی میان دو کشور برای دستیابی به سلاح های هسته ای و موشکی را گسترش داده است و گسترش پیوند هند با اسرائیل و شوروی و پاکستان با چین و امریکا را موجب شده است.

جنگ های ایران و روس در تاریخ دویست سال اخیر ایران تأثیرات بسیار شگرف و گسترده ای داشته است که شاید با بسیاری از رخدادهای دیگر قابل مقایسه نباشد. جنگ های مذکور در آغاز استقرار دولت قاجار و پس از دوره ایی بی ثباتی سیاسی - اجتماعی و وقوع درگیری برای کسب قدرت در میان قبایل مختلف دو ویژگی داشت: حمایت مردمی و تفسیر مذهبی از جنگ که آن را جنگ مسلمانان و کفار می دانستند و علما و مردم در جنگ حضوری فعال داشتند.

جنگ اول ایران و روس جمعا ۹ سال طول کشید و با جنگ دوم ۱۳ سال فاصله داشت و در مجموع تا اتمام جنگ دوم، ایران به مدت ۲۲ سال در تب و تاب جنگ و پیامدهای آن بود، ناکامی در جنگ اول به عهدنامه ی گلستان منجر شد و نفوذ روس ها را در ایران تشدید کرد. حکومت قاجار برای جبران این شکست و موازنه ی قدرت با روسیه به فرانسه و انگلیس گرایش پیدا کرد و

۱- ۱۱۲. الشرق الاوسط، شیوه ی جدید اسرائیلی ها برای مقابله با انتفاضه، ترجمه زارع زاده، مجله ی ترجمان سیاسی، شماره ی ۳۲، ۲۰ / ۴ / ۱۳۸۰، ص ۱۷.

۲- ۱۱۳. کتاب قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ / ۶ / ۱۳۸۰) و حمله ی امریکا و انگلیس به افغانستان نگارش شده و لذا این مسائل در کتاب بررسی نشده است.

این اقدام نطفه ی وابستگی و مداخله ی بیگانگان را منعقد ساخت و آثار آن، در عصر ناصری یا عصر امتیازات، آشکار بود و حتی بخشی از زمینه های فروپاشی قاجار را از درون فراهم ساخت. نظام فرهنگی - اجتماعی ایران از هم گسیخت. ضمن این که زمینه های نهضت عدالت خواهی را که به نهضت مشروطه منجر شد فراهم کرد. (۱) .

از دست دادن سرزمین های وسیع و امتیازاتی که به بیگانگان داده شد پیامدها و نتایج شکست در جنگ بود، که به جای افزایش انسجام درونی و تقویت توانمندی نظامی، زمینه های تحول سیاسی - اجتماعی را با افزایش شکاف میان مردم و دولتمردان سبب شد و در نتیجه، وابستگی و افزایش نفوذ و مداخله ی روس و انگلیس در ایران به وجود آمد. مهندس میرحسین موسوی در تحلیل ناکامی جنگ های ایران و روس و پیامدهای آن می نویسد:

«ما اهمیت جنگ های ایران و روسیه را لمس کرده ایم، در دویست سال گذشته، در روحیه ملت ما و نحوه ی برخورد ما با غرب و مسائل تمدن جدید با احساس انفعال ما در برابر جهان خارج، این آثار را لمس کرده ایم و تأثیر و غبار آن شکست ها تا جنگ اخیر ادامه داشت. این واقعیت به شدت در تاریخ ما، تاریخ اندیشه و اقتصاد و سیاست ما اثر گذاشت. در حقیقت، از دست دادن پهنه های وسیعی از ایران در دوران ناصرالدین شاه و دیگر شاهان قاجار متأثر از انفعالی است که ما در آن جنگ ها بدان دچار شدیم. این مسئله تنها مربوط به قلمرو جغرافیایی نمی شود، بلکه از نظر اندیشه و تفکر و نوع نگرش ما به جهان آثار خود را گذشته است. در حقیقت اگر در چند صد سال گذشته با ظلم یا

---

۱ - ۱۱۴. برای اطلاع بیشتر نک: به تاریخ اجتماعی - سیاسی ایران، نوشته ی سعید نفیسی، جلد اول و دوم، انتشارات بنیاد، تهران، چاپ ششم، ۱۳۶۶؛ نک: به احکام الجهاد و اسباب الرشاد، تألیف میرزا عیسی قائم مقام فراهانی، تصحیح و مقدمه ی تاریخی دکتر غلامحسین زرگری نژاد، انتشارات بقعه، تهران، ۱۳۸۰.

حکومت های ضعیف و منفعل و مرعوب در مقابل قدرت های گوناگون روبه رو هستیم و اثر آن را در فرهنگ عامه و عموم ملت، سیاست و حکومت لمس می کنیم باید بدانیم که بخشی از آن به این سرچشمه ها برمی گردد و این جنگ ها آثار فوق العاده ای داشته اند.» (۱) .

با این توضیحات جنگ ها بی تردید در ایجاد تحولات در تمامی زمینه ها، تأثیرات بسیاری دارند و تمام شئون جامعه را دربر می گیرند؛ البته شکل و ماهیت این تحولات متفاوت است. به عبارت دیگر، گر چه وقوع جنگ تحول زا است (۲) تحولات ناشی از جنگ یکسان (۳) نیست و این تفاوت به عوامل دیگر بستگی دارد.

علاوه بر این، به این موضوع توجه کرد که جنگ آزمون بزرگی است که به گفته ی هگل از راه آن هر ملتی می تواند جایگاه خود را در تاریخ تعیین کند؛ (۴) زیرا ارزش جنگ ارزشی است تاریخی و به هنگام جنگ دولت به وحدت ایده آل میان خود و ملت می رسد. (۵) و اساسا یکی از عوامل بروز قابلیت درونی آدم ها، جنگ است و زمان آن سندی می شود برای اینکه بدانیم هر ملتی چه خصوصیاتی، اعم از فکری، فرهنگی و اجتماعی دارد. (۶) به عبارت دیگر، جنگ آیینه ی تمام نمای روحیات یک ملت و فرهنگ یک جامعه

۱- ۱۱۵. میرحسین موسوی، پنج گفتار درباره ی انقلاب، جامعه و دفاع مقدس، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، شهریور ۱۳۷۷، ص ۸۱.

۲- ۱۱۶. مسعود انصاری راد، «فرهنگ مقاومت را با صلح می شود حفظ کرد»، هفته کتاب، شماره ۳۵۲، ۷ / ۱۲ / ۱۳۷۹، ص ۷.

۳- ۱۱۷. فرضا در ایران به دلیل ماهیت استبدادی نظام های سیاست - اجتماعی سابق، جنگ دو اثر اساسی داشت؛ نخست آن که قدرت حکومت را در مواجهه ی با حوادث حیاتی و سرنوشت ساز می آزمایید و از سوی دیگر، نسبت مردم با حکومت و میزان ضعف یا قوت ساختارهای سیاسی و اجتماعی، نظامی و اقتصادی را آشکار می ساخت. به همین دلیل، پیروزی یا شکست در جنگ، یا زمان و شدت جنگ، نقش به سزایی در تعیین ماهیت قدرت حاکم و نحوه ی تداوم آن، به صورت مستقل یا وابسته و سرکوبگر داشت و از سوی دیگر، سرنوشت حیات سیاسی - اجتماعی جامعه ی ایران و نحوه ی تداوم آن را مشخص می ساخت. با این توضیح، شاید وقوع جنبش تنباکو و سپس مشروطه و فروپاشی قدرت قاجار را پیامدهای اجتماعی و سیاسی شکست ایران در جنگ با روسیه، بدانند.

۴- ۱۱۸. رامین جهانبگلو، انقلاب فرانسه و جنگ از دیدگاه هگل، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۸۱.

۵- ۱۱۹. همان.

۶- ۱۲۰. مجتبی رحمان دوست، روزنامه ی کیهان، ۳ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۱۴.

است که براساس شرایط اجتماعی و تاریخی گذشته شکل گرفته است. (۱) پیروزی یا شکست در جنگ تا اندازه ای به همین عوامل و میزان بهره برداری از قابلیت های درون جامعه بستگی دارد. (۲) البته این توضیحات نقش و تأثیر سایر عوامل از جمله اوضاع بین المللی، نحوه ی مدیریت جنگ، ابزار و سلاح و میزان تخصیص منابع در پشتیبانی از جنگ را نادیده نمی گیرد. همچنین وضعیت اجتماعی و درک جامعه از ماهیت جنگ و ضرورت مشارکت در آن نیز می تواند نقش مهمی در سرنوشت جنگ داشته باشد. حتی به تعبیری وضعیت اجتماعی می تواند تا اندازه ای شکل جنگ، میزان تحمل پذیری آن، و حتی چگونگی شروع و ختم آن را معین کند. اگر چه تأثیر این عوامل قطعی نیست، قدرت اثرگذاری شرایط را نمی توان نادیده گرفت. (۳) .

آثار جنگ ایران و عراق

جنگ ایران و عراق به دلیل ماهیت، تداوم یافتن آن به مدت هشت سال، حضور نیروی داوطلب مردمی از سراسر کشور و گسترش دامنه ی جنگ و مسائل دیگر، یکی از مهم ترین رویدادهای مؤثر در شکل گیری رخدادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی، و اقتصادی کشور می باشد. ابعاد تأثیرگذاری آن به دلیل ویرانی ها (۴) و مهاجرت ها و برخی مسائل دیگر بسیار و عمیق و گسترده هست و خواهد بود. نظر به این که تاکنون در این زمینه تحقیقات و بررسی های لازم انجام نگرفته است لذا، میزان تأثیرگذاری آن بر

---

۱ – ۱۲۱. عبدالله گیویان، جنگ و برخی ملاحظات اجتماعی حماسه مقاومت، جلد اول، معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۱۰.

۲– ۱۲۲. ماخذ ۸۸، ص ۱۴.

۳– ۱۲۳. ماخذ ۸۹، ص ۱۱۰.

۴– ۱۲۴. بنابر آمار منتشر شده در کتاب جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی نوشته ی دکتر امیر آشفته ی تهرانی، تجاوز عراق به ایران ۱۶ استان، ۸۷ شهر و ۲۶۷۶ روستا را در کام آتش خود فروبرد و موجب ویرانی بیش از ۳۲۸۳۴۰ واحد مسکونی و بازرگانی شهری و ۷۶۳۹۰ واحد مسکونی روستایی و اشغال نظامی خرمشهر، سوسنگرد، بستان، هویزه، مهران، دهلران، موسیان، قصرشیرین، نفت شهر، سومار و ویرانی همه ی تأسیسات شهری و روستایی و زیرساخت ها و... در این سرزمین ها شد. ص ۲۸۹.

تحولات تا اندازه ای پوشیده است. حال با توجه به کارکرد جنگ از جمله تغییر و تحول در ساختار (۱) اجتماعی و اقتصادی، سیاسی و نظامی، برخی از ابعاد این تحولات بررسی می شود.

چنان که روشن است جنگ در فضایی سیاسی - اجتماعی در ایران به وقوع پیوست که بازتاب و آثار آن نیز متأثر از همین ملاحظات بود. ایران پس از انقلاب با بحران های سیاسی و امنیتی در داخل و خارج، برای تثبیت نظام سیاسی جدید درگیر بود. به عبارت دیگر، انقلاب پس از پیروزی برای استقرار نظام سیاسی جدید می کوشید و مناقشات گسترده و عمیقی وجود داشت. در چنین وضعیتی با سقوط رژیم شاه و وحدت و وفاق اجتماعی و اعتمادی که بر مبانی اعتقادات اسلام در رفتار سیاسی - اجتماعی به وجود آمده بود احساس پیروزی کاملا بر اندیشه و رفتار مسئولان جامعه و گروه های سیاسی و به طور کلی بر جامعه ی ایران حاکم شده بود. آمادگی مردم برای دفاع از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و پرداخت هر گونه هزینه، بیان کننده ی انرژی نهفته در درون جامعه برای رویارویی با بحران ها و حوادث احتمالی بود.

جامعه ی ایران با انقلاب اسلامی و با رجوع به اسلام عهد جدیدی را می جست. در چنین وضعیتی تهاجم عراق به ایران و تفسیر عقیدتی - سیاسی رهبر انقلاب از جنگ، نظم گفتاری جدیدی را به وجود آورد. و مردم را برای دفاع فراخواند و همین امر زمینه ی تحول اجتماعی عمیقی را فراهم ساخت. (۲) .

۱- ۱۲۵. ماخذ ۴۹، ص ۲۴۷.

۲- ۱۲۶. غلامرضا کاشی در این زمینه می نویسد: «ویژگی های این گفتار در چند زمینه بود: اول، بهره گیری فوق العاده از سمبل های خاص شیعی مثل کربلا، امام حسین (ع). دوم، وجه حماسی این گفتار با اقتضائات جنگ سازگار بود. سوم، لحن سوگوارانه. چهارم، تقابل جدی با ارزش های جاری در شهرها. پنجم، گرایش شدید به شهادت. ششم، عمل به جای سخنرانی. هفتم، تمرین مراقبه و پالودن نفس از میل به گناه و هشتم آخرت گرایی بود.» («چالش گفتمان دو جناح در انتخابات»، ماهنامه ی آفتاب، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰، شماره ی ۴، ص ۲۲).

ضرورت های دوران جدید برای بسیج اجتماعی، اقناع سازی و هدایت افکار عمومی و تخصیص منابع برای جنگ، در مجموع التهابات سیاسی را در جامعه به نگرانی از تضعیف و نابودی انقلاب اسلامی تبدیل کرد و انرژی جامعه را برای مقابله با تجاوز نظامی عراق هدایت کرد.

واکنش عمومی جامعه در برابر جنگ و اعتماد به نفس مسئولان سیاسی - نظامی برای هدایت کشور، امر جدیدی بود که قبل از جنگ ظهور آن پیش بینی نمی شد و شاید این برداشت از جامعه ی ایران بود که عراق را برای تجاوز به ایران با اعتماد به پیروزی سریع ترغیب کرد. براساس چنین برداشتی مسلما آنچه با وقوع جنگ رخ داد، منشأ بر هم ریختن محاسبات عراق و شکست نظامی این کشور در تجاوز به ایران بود. (۱) در عین حال، غافل گیری ایران در تجاوز عراق و شوک اولیه ی این تهاجم سراسری، التهاب، نگرانی، سرگردانی و نوعی شتاب زدگی را در جامعه سبب شد چنان که مردم در روزهای اول برای خرید و انباشتن ارزاق عمومی و برای تهیه بنزین خودرو صف کشیدند و قیمت اجناس افزایش یافت ولی به طور کلی آنچه در این مرحله غلبه داشت مردم برای دفاع آمادگی داشتند و امام خمینی قدرت و توانایی رهبری مردم و مدیریت کشور را داشت.

بازتاب تحولات داخلی ایران و ناکامی نظامی عراق، زمینه های شکست اولیه ی عراق را فراهم کرد و پیدایش این وضعیت، جامعه را پس از شوک اولیه، در آستانه ی کسب پیروزی بر دشمن قرار داد. در نتیجه ی احساس پیروزی در

۱- ۱۲۷. به نوشته ی حمید پارسانیا پیروزی انقلاب اسلامی فاصله ی میان ملت - دولت را حذف کرد و برای نخستین بار در طول تاریخ اجتماعی ایران بخش های مختلف جامعه را در یک حرکت سیاسی منسجم که ریشه در اعماق باور آنها داشت گردهم آورد و دفاع هشت ساله قدرت مقاومت این حرکت در برابر هجوم همه ی کفر را نشان داد. (حمید پارسانیا، «هفت نظریه برای اصلاحات»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۷۹، صص ۹۹ - ۹۸).

مردم و افزایش اعتماد به نفس مسئولان سبب شد که از پذیرش خواسته های سیاسی عراق اجتناب کنند. مسلما اگر چنین موفقیتی به دست نمی آمد جامعه ی ایران پس از انسجام اولیه دچار واگرایی می شد و ساختار سیاسی کشور با شکاف برای تصمیم گیری فرومی پاشید و در عمل اهداف عراق که شامل تجزیه ی خوزستان و احتمالا براندازی نظام جمهوری اسلامی بود تأمین می شد.

با اینکه تأکید می شود «کارکرد جنگ مثبت است؛ زیرا موجب انسجام درونی می شود.» (۱) ولی این موضوع اصلی همیشگی و تعمیم دادنی برای تمام جنگ ها نیست؛ زیرا تعامل بسیار آشکاری میان وضعیت اجتماعی و توان و ظرفیت کشور با ماهیت جنگ وجود دارد. در صورتی که وضعیت اجتماعی تناسبی با جنگ و تفسیر صحیح از ماهیت آن نداشته باشد، تأثیرات سیاسی - اجتماعی جنگ کاملا معکوس خواهد بود. گاستون بوتول در کتاب جامعه شناسی جنگ می نویسد: «جنگ اغلب اعتقادها و نظام های سیاسی را از بین می برد، ولی گاهی نیز آنها را مستحکم می کند.» (۲) چنان که جنگ جهانی اول به فروپاشی نظام روسیه و ظهور انقلاب کمونیستی در اکتبر ۱۹۱۷ منجر شد. البته نتیجه ی جنگ که پیروزی یا شکست باشد آثار به سزایی در کارکرد و تأثیر جنگ بر جامعه و متقابلا وضعیت اجتماعی بر جنگ دارد، به همین دلیل گفته می شود: «پیروزی اوضاع را تثبیت می کند و شکست آن را تغییر می دهد.» (۳) .

موضوع دیگری که می توان به آن اشاره کرد تأثیرات دوگانه ی جنگ بر فرهنگ و رفتار اجتماعی است؛ بدین معنا که جنگ ارزش ها و فرهنگ جدیدی دارد که در جامعه به وجود می آید مشخصه و بار مفهومی این ارزش ها به ماهیت جنگ بستگی دارد چنان که گفته می شود: «ماهیت و جهت گیری برخی از جنگ ها فرهنگ ساز و برخی دیگر ضدفرهنگ است.» (۴) اگر جنگ به جای عادلانه بودن و دفاع در برابر متجاوز ماهیتی تجاوزکارانه

۱- ۱۲۸. غلام عباس توسلی، مصاحبه ی اختصاصی نویسنده، ۲۳ / ۸ / ۱۳۷۸.

۲- ۱۲۹. ماخذ ۲۳، صص ۱۰۱ - ۱۰۰.

۳- ۱۳۰. همان.

۴- ۱۳۱. حجت الاسلام ز م، سخنرانی در مراسم تجلیل از هنرمندان حوزه ی هنری، روزنامه همشهری، ۵ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۱.

داشته باشد، تأثیرات فرهنگی و ارزشی آن متفاوت است. حال آنکه جنگ عادلانه و دفاعی به همکاری برای مقاومت و مقابله ی همراه با احساس مظلومیت و حق طلبی در جامعه منجر می شود.

به نظر می رسد بدون در نظر گرفتن ماهیت جنگ و اوضاع اجتماعی، درباره ی میزان تأثیرات و کارکرد آن بر جامعه نمی توان داوری کرد، با این ملاحظات، جنگ ایران و عراق را چگونه می توان بررسی کرد؟ اگر جنگ تحول زاست و به نوشته ی گاستون بوتول «بسته ترین جوامع را وامی دارد تا دیر یا زود درهای خود را بگشایند.» (۱) و حتی «جنگ از تمام شکل های تحول حیات اجتماعی، مهم تر است و نوعی تحول شتابان است.» (۲) آیا آنچه امروز در جامعه ی ایران مشاهده می شود به تحولات ناشی از جنگ بستگی دارد؟ چگونه می توان علت این وضعیت و دوگانگی های موجود را کشف و آشکار ساخت؟

پاسخ به پرسش هایی از این قبیل، در عین حالی که برای ادراک و تحلیل صحیح از اوضاع اجتماعی، فرهنگی یا سیاست گذاری ضروری و مناسب است، کار بسیار دشواری (۳) است زیرا مواجهه با مشکلات و دشواری های جنگ را در پی دارد؛ و با آن هویت جامعه بر اثر وقوع جنگ به چالش کشیده می شود و بر اثر ساز و کارهای جدید تغییر می کند. بررسی این نوع پدیده ها علاوه بر ضرورت بصیرت و شأن علمی داشتن، نیازمند ظرفیت روحی و روانی در ادراک و تدوین و ارائه ی آن به جامعه و متقابلا آمادگی جامعه برای پذیرش آن می باشد.

۱- ۱۳۲. ماخذ ۲۳، ص ۲.

۲- ۱۳۳. همان.

۳- ۱۳۴. در عین حال پیچیدگی ها و دشواری های موجود در این مسیر تا اندازه ای متأثر از پیامدهای جنگ است؛ زیرا بیان آنچه موجودیت و بقا و حیات سیاسی - اجتماعی جامعه ایی را تهدید کرده و به چالش گرفته است و خسارات مالی و انسانی وسیعی را بر جای نهاده است، دشوار و حداقل در یک دوره ی زمانی به دلیل تعلقات فرهنگی - ارزشی جنگ غیرممکن است. شاید آنچه در خصوص تاریخ نگاری حوادث بزرگ پس از گذشت حداقل پنجاه سال از آن حادثه گفته می شود به همین دلایل باشد.

بررسـی مسائـل کـه بر اثر جنـگ در زمـان جنـگ و پس از آن بـه وجـود می آیـد در چـارچوبی نظری و براسـاس دو مفهـوم «دسـتاوردها» و پیامـدها ممکن است؛ دسـتاوردها، آن دسـته از مسائلی است که با اهـداف تعیین شـده در جنگ نسـبت دارد و برای کسب آن به صورت مسـتقیم یا غیرمسـتقیم تلاش شده است. ویژگی ممتاز مفهوم «دسـتاورد» در واقع، همان نسبت آن با خواسـته ها و اهداف به طور مسـتقیم یا غیرمستقیم می باشد. پیامدها بیشتر آن دسته مسائلی است که نسبت مشخصی با اهداف مـورد نظر نـدارد و وقـوع آن خـارج از کنـترل و بـدون اینکـه مطمـح نظر باشـد، رخ داده اسـت. این نـوع پدیـده هـا که آن را «پیامدها» می نامند، اساسا پس از جنگ آشکار می شود؛ زیرا در زمان جنگ ظهور آن، ممکن نیست، یا کمتر مجال بروز پیدا می کنـد. پیامـدها گر چه متأثر از جنگ است، به دلیل اینکه مورد نظر نبوده است در دوران جنگ بر اثر ملاحظات نظامی در حالت نهفته است و پس از جنگ ظهور می کند ولی دسـتاوردها چون اهداف جنگ است در دوران جنگ و پس از آن برای توضـیح و توجیه عقلانی جنگ اسـتفاده می شود؛ البته این توضـیح بـدان معنا نیست که پیامـدهای جنگ در زمان جنگ بروز نمی کند، بلکه پس از جنگ ظهور جدی تر و آشکارتری دارد.

نظر به اینکه پیامـدهای جنگ بسـیار متنوع و گسترده است، لـذا در اینجا تنها به برخی از این موارد، کلی اشاره می شود و امید است به ابعاد این تحولات و ساز و کارها این تأثیرات آن محققان در مراکز تحقیقاتی توجه کنند.

بررسی تأثیرات جنگ در چارچوب نظریه ی به هم پیوستگی جنگ و انقلاب سبب شد که ایجاد شور انقلابی، افزایش انسجام سیاسی در داخل کشور و تثبیت نظام سیاسی را دستاوردهای جنگ دانسته و به آن توجه شود. در چارچوب تأکید بر پیامدهای جنگ، مارک کازیوروفسکی (۱) بر این نظر است

ص: ۶۱

۱– ۱۳۵. استاد دانشکده ی علوم سیاسی دانشگاه دولتی لوئیزیانا در امریکا.

که تـداوم جنگ به مـدت هشت سال به افول شدیـد شور انقلابی (۱) منجر شـد. پرویز چانـدار، روزنامه نگار ترک نیز پس از پـذیرش قطع نامه ۵۹۸ طی تحلیلی نوشت: «وقتی انقلاب ایران تمـام شـد، جنگ به پایان رسیـد!» با فرض اینکه جنگ با وقوع انقلاب اسـلامی در ایران نسـبت دارد آیا اگر جنگ واقع نمی شد روند تحولات انقلاب به لحاظ ماهیت و سـمت و سو، وضع دیگری پیـدا می کرد؟ پاسخ به این پرسـش مسـلما به بررسـی جداگانه نیاز دارد، ولی آنچه روشن است تعامل عمیق و پیچیده ای میان انقلاب و شروع، ادامه و پایان جنگ وجود دارد.

یکی از برجسته ترین پیامـدهای جنـگ، که تـأثیر پایـداری خواهـد داشت، شـکل گیری مفهوم جنـگ در اذهـان، خاطرات و فرهنگ سیاسـی - نظامی کشور می باشد. آخرین تصویر جنگ در ذهن و خاطر ملت ایران جنگ جهانی دوم و اشغال ایران به دست متفقین در شـهریور ۱۳۲۰ است. امـا در سـال های جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷ - ۱۳۵۹) مفهوم جدیدی از جنگ شـکل گرفت. (۲) .

بـدیهی است، تصور کنونی جامعه ی ایران از جنگ بر پایه ی تجربه ی جنگ ایران و عراق تأثیرات بسـیار عمیق و پایـداری را در نگرش به آن و میزان حمایت افکار عمومی و واکنش آنها در برابر احتمال وقوع جنگ احتمالی در آینده خواهد داشت.

در حوزه ی سیاست خارجی با نگرش آرمانی برای تغییر وضع موجود در

---

۱ - ۱۳۶. مـارک جی کازیوروفسـکی، مقـاله ی «کشـمکش قـدرت در ایران»، اکتـبر ۲۰۰۰، ترجمه ی فخریه سندسـی، بـولتن رویدادهای ایران و جهان، شماره ۱۸۲۱، ۱۱ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۴۷.

۲- ۱۳۷. پسـر بچه های کوچک کشور با دیـدن اخبار مربوط به جنگ از تلویزیون در بازی های خود به تقلید از میدان جنگ و سـربازان می پرداختنـد. در مغازه های اسـباب بازی فروشـی بیشترین اسـباب بازی ها مربوط به جنگ افزارهاییماننـد توپ، تانک، تفنگ، تیربار، و هواپیما بود. نوجوانان، جوانان و مردان در شـهرهای ایران به پوشیدن انواع لباس، بلوز، فرنچ و اورکت بـا الگوهـای جنگی و حتی با همان نوع پارچه و به همان رنگ اقـدام می کردنـد. (امیر آشـفته تهرانی، جامعه شناسـی جنگ و نیروهای نظامی، انتشارات ارمغان، تهران، ۱۳۷۸، صص ۱۸۵ - ۱۸۴).

مناسبات بین المللی، مرزبندی جدیدی نسبت به جهان خارج، در چارچوب مفاهیم انقلابی و دینی به وجود آورد. تجاوز عراق به ایران تصورات و نگرانی های موجود به انقلاب را عینیت بخشید. و تفسیر از آن که «جنگ اسلام و کفر» نامیده شد سیاست خارجی جمهوری اسلامی را در آزمونی بزرگ، به منظور تطبیق چارچوب های نظری آن با واقعیات قرار داد. بر این اساس تحولات عمیق و گسترده ای انجام شد، در نتیجه، با ضرورت ها و واقعیات جدید به چالش گرفته و سبب شد که تدریجا سیاست خارجی ایران از آرمان گرایی اولیه به واقع گرایی، به معنای تأمین نیازمندی های نظامی و اقتصادی جنگ تغییر ماهیت و شکل دهد. (۱) چنان که در سال ۱۳۶۳ وزارت خارجه سیاست درهای باز را طراحی و اجرا کرد. (۲) پروفسور حسن امین درباره ی تغییر شکل ماهیت سیاست نهضتی ایران معتقد است: «حمله ی عراق به ایران باعث شد آرمان طبیعی دولت نوپای جمهوری اسلامی ایران فروکش کند و ایران تا حد زیادی از سیاست فرامرزی فعال خود درباره ی صدور انقلاب و حمایت از جنبش های آزادی بخش دست بردارد، بلکه انفعالی عمل کند و تنها در مقام حفظ تمامیت ارضی خود بکوشد.» (۳) غلبه ی ضرورت های جنگ بر اهداف و سیاست های نهضتی اجتناب ناپذیر بود. همین امر سبب شد، پس از اعزام بخشی از نیروهای نظامی ایران به سوریه برای مقابله با تجاوز اسرائیل به لبنان (در خرداد ۱۳۶۲)، امام خمینی با فرمان دادن به بازگشت نیروها از لبنان بر اولویت جنگ با عراق تأکید و اظهار امیدواری کردند که چنین تصمیمی را مردم لبنان درک خواهند کرد. (۴) آقای هاشمی در همین

---

۱ – ۱۳۸. سیاست نهضتی ایران در ابتدا در چارچوب حمایت از تمام مستضعفان جهان تعریف شده بود، ولی تدریجا در خدمت اهداف جنگ قرار گرفت و صبغه ی نظامی آن نیز غلبه یافت، چنان که امیر شمخانی توضیح می دهد تشدید درگیری ایران و امریکا در جنگ و در برابر حمایت غرب از عراق سبب شد، بخشی از پاسخ های ایران به صحنه ی لبنان کشیده شود. مصاحبه ی اختصاصی نویسنده، مرداد ۱۳۷۸.

۲– ۱۳۹. نک: برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب از آغاز تا پایان، نوشته محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ سوم، سال ۱۳۷۹، صص ۱۰۱ – ۸۴.

۳– ۱۴۰. «نظام بین المللی و جمهوری اسلامی» ایران، نامه ی پژوهش، شماره ۱۳ – ۱۲، بهار و تابستان، ۱۳۷۸، ص ۱۶۷.

۴– ۱۴۱. امام خمینی، صحیفه ی نور، جلد ۱۶، ۳۰ / ۳ / ۱۳۶۱، صص ۲۱۶ – ۲۰۷.

زمینه با توجه به احتمال پیروزی اسرائیل و شکست فلسطین در خاطرات خود می نویسد: «با احمدآقا صحبت کردم و قرار شد که ایشان با امام صحبت کند، او سپس به منزل آمد و گفت که امام مخالف اعزام نیرو به لبنان است. رئیس جمهور به منزل ما آمدند و با هم به زیارت امام رفتیم. راجع به کمک به سوریه در مقابل اسرائیل مذاکره کردیم. امام با حضور ما، در جبهه با شرایط موجود مخالفت دارند و معتقدند که عرب جنگ جدی نخواهد کرد و درگیری بیشتر ما باعث می شود در جبهه ی جنگ با عراق دچار وقفه شویم و در آنجا هم به جایی نرسیم.» (۱) .

تداوم جنگ، چنان که اشاره شد، به تغییر نگرش جمهوری اسلامی ایران به نظام بین المللی و ایجاد تعامل جدید برای فائق آمدن بر برخی از معضلات منجر شد و آثار خود را بر سیاست خارجی ایران باقی گذاشت. چنان که پس از اتمام جنگ و به هنگام تبیین استراتژی نظام جمهوری اسلامی در دبیرخانه ی شورای عالی امنیت کشور، استراتژی «حفظ محور» در چارچوب ضرورت های دفاعی - امنیتی در برابر استراتژی «بسط محور» به معنای گسترش انقلاب اسلامی یا سیاست «رشد محور» به معنای توسعه ی اقتصادی انتخاب شد. این انتخاب جدید یکی از پیامدهای جنگ بود که آثار و نتایج خود را در شکل دهی اهداف و ماهیت استراتژی نظام جمهوری اسلامی آشکار ساخت. حتی برای ممانعت از وقوع مجدد جنگ، نظریه ی جدیدی شکل گرفت که براساس آن منافعی مشترک تعریف شد تا ایران منافع این کشور را در نظر بگیرد و متقابلا آن کشورها نیز به ثبات و امنیت ایران توجه کنند. (۲) .

جنگ، اندیشه و تفکر دفاعی ایران و ساختار و ترکیب نیروها و خط مشی و سیاست های کلی برای ساخت و خرید تجهیزات نظامی و آموزش نیروها را تحت تأثیر قرار داد. ارتش، که آزمون انقلاب را پشت سر نهاده بود، با جنگ کلاسیک دشواری مواجه شد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، که از ترکیب نیروهای انقلابی و مردمی و با مأموریت حفظ انقلاب اسلامی تشکیل شده

۱- ۱۴۲. خاطرات آیت الله هاشمی رفسنجانی از رویدادهای سال ۱۳۶۱، پس از بحران جمعه ۴ تیر ۱۳۶۱، روزنامه جمهوری اسلامی، ۸ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۸.

۲- ۱۴۳. مقاله ی «نفت و امنیت»، مجله ی چشم انداز ایران، شماره ی ۸، اردیبهشت و خرداد، ۱۳۸۰، ص ۵۱.

بود، در طول جنگ و بنا به ضرورت، تدریجا از نیرویی نامنظم و انقلابی به نیرویی منظم و نظامی، تغییر ماهیت و شکل داد. حضور نیروهای داوطلب مردمی از سراسر کشور، تجربه ی جنگ و مقابله ی با دشمن و پشتیبانی از رزمندگان، به یک فرهنگ تبدیل شد. در جنگ، کشاورزان، کارگران، کسبه و کارمندان هدایت تانک و نفربر را آموختند و کشور در رده های مختلف هزاران فرمانده ی مجرب نظامی یافت و در عمل اثبات شد آنچه پیش انقلاب براساس تجربه و اندوخته های نظامی ارتش امریکا تدریس می شد برای تقویت اندیشه و توان دفاعی ایران برای مقابله با دشمن ناکارآمد می باشد. آقای رضایی، فرمانده ی پیشین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، درباره ی پیامدهای جنگ در ایجاد قدرت بازدارندگی برای جمهوری اسلامی می گوید:

«ایران با تربیت فرمانده و کادر نظامی و انبوهی از کارشناسان ورزیده ی نیروهای مسلح صاحب یک مکتب دفاعی شد و با طراحی نظامی و تولید تسلیحات نظامی و سایر عوامل مجموعه ای قدرتمند از نظر دفاعی را به وجود آورد که نتیجه ی آن، ایجاد قدرت بازدارندگی بود.» (۱) .

تأثیر جنگ بر ذهن تصمیم گیرندگان آن برای مواجه با بحران های احتمالی نیز قابل توجه است. (۲) در وضعیتی که فضای داخلی کشور به دلیل سیاست های امریکا علیه ایران شدیدا ضدامریکایی بود، شخصیت صدام و تجاوز عراق به کویت و تمایل ایران به شکست قدرت نظامی عراق، در

۱- ۱۴۴. برنامه شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت سالگرد جنگ تحمیلی، ۱ / ۷ / ۱۳۷۹.
۲- ۱۴۵. برای مثال می توان این پرسش را مطرح ساخت که نوع تصمیم گیری های سیاسی و نظامی در دوران جنگ چه تأثیری بر ساختار ذهن تصمیم گیرندگان در حوزه ی مسائل خارجی در دوره ی پس از جنگ بر جای نهاده است؟ آیا تجربه ی جنگ با عراق در تصمیم گیری ایران در برابر جنگ آمریکا و عراق مؤثر بود؟ همچنین نمی توان این مسئله را نادیده گرفت که مشخصه های جنگ امریکا و متحدان با عراق و تغییر و تحولاتی که در تاکتیک ها و به کارگیری سلاح انجام شد، ذهن نخبگان نظامی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار داده است.

مجموع سبب شد، جمهوری اسلامی ایران براساس منافع ملی از هر گونه همسویی با عراق علیه امریکا یا امریکا و متحدانش علیه عراق خودداری نماید. (۱) دکتر روحانی، دبیر شورای عالی امنیت، در این زمینه می گوید:

«تصمیم صحیح در آن مقطع کار آسانی نبود. از یک طرف، عراق دشمن خونی ما بود و هشت سال علیه ما جنگیده بود و از طرف دیگر، کویت از حامیان سرسخت عراق در طول جنگ هشت ساله بود... عراق مایل بود که در این جنگ از او حمایت کنیم و متحدان نیز علاقه مند بودند که ایران علیه عراق وارد جنگ شود یا حداقل فضای کشور را برای حمله به عراق در اختیار آنها قرار دهد. یک تصمیم مهم و سرنوشت ساز در یک مقطع بسیار حساس موجب تقویت مشروعیت نظام و دلیل روشنی به کارآمدی نظام اسلامی خواهد بود.» (۲) .

تهدیدات سیاسی – امنیتی و فرهنگی ایران ناشی از ظهور طالبان در افغانستان در عین حال که مخاطره آمیز بود با وجود دعوت دولت حاکم بر افغانستان برای ورود نیروهای ایران به هرات، از انجام آن خودداری شد. همچنین در برابر شهادت دیپلمات های ایران در افغانستان به دست طالبان جمهوری اسلامی ایران با خویشتن داری از جنگ اجتناب کرد. به نظر می رسد تلقی از جنگ به معنای جنگ طولانی و گسترده سبب شده است تصور جدیدی از آن شکل بگیرد. این تصور در تصمیم گیری ها مؤثر است و نقش تعیین کننده ایی خواهد داشت.

صف بندی سیاسی نیز تحت تأثیر ضرورت ها و وضعیت ها و وضعیت جنگ متحول شد، چنان که در ابتدا وضعیت جدیدی که تحت رهبری بنی صدر، رئیس جمهور وقت، با ترکیب منافقان و برخی گروه های کمونیستی شکل گرفته بود، به دلیل گرایش منافقان به حرکت نظامی، سرکوب و از صحنه ی سیاسی کشور حذف شد. حتی گروه هایی همانند نهضت آزادی به دلیل هم سوئی با بنی صدر حذف و منزوی شدند. تقی رحمانی، عضو نهضت آزادی، در مجله ی ایران فردا،

۱– ۱۴۶. دکتر هادی سمتی، مصاحبه ی اختصاصی با نویسنده ۲۵ / ۱۱ / ۱۳۷۹.

۲– ۱۴۷. حسن روحانی، فصلنامه ی راهبرد، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۶.

درباره ی آثار سیاسی و فرهنگ جنگ با گلایه از این مسئله نوشت؛ «سخن ما بر سر نکات منفی یا مثبت جنگ نیست، بلکه بررسی برخی از نتایج جنگ عراق و ایران است که نزدیک به هشت سال طول کشید. این نتایج برای جامعه ی ما تعیین کننده داشت چرا که بر جناح بندی های فکری - سیاسی نیروهای درون حاکمیت تأثیر مشخص گذاشت. در مرحله ی بعد، نوعی دسته بندی سیاسی شکل گرفت که در زبان سیاسی کشور به نام جریان راست، چپ و میانه نام گذاری شد و هنوز هم در دوره ی سازندگی و توسعه ی سیاسی ادامه دارد و جریان های زنده و مطرح درون حاکمیت بعد از جنگ به نحوی با آن برخورد کرده اند.» (۱) .

تأثیر جنگ بر استان های مرزی در غرب کشور نیز قابل ملاحظه است. بالغ به ده میلیون نفر از جمعیت استان های خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی بر اثر جنگ مهاجرت کردند و پس از اتمام جنگ نیز مراجعت نکردند. همچنین ترکیب جمعیتی این استان ها تغییر کرد. (۲) .

جابه جایی جمعیت در استان های مرزی در هشت سال جنگ و مهاجرت های وسیع همراه با آن بخش زیادی از ساکنان لااقل سه استان کشور را به ترک محل سکونت خود مجبور کرد. این جابه جایی گسترده، تجربه ی زندگی متفاوت، آشنایی با هنجارها و ارزش ها و سلیقه های بسیار متنوع را ممکن ساخت و موجب رویارویی فرهنگ و انتقال سبک های زندگی

۱- ۱۴۸. تقی رحمانی، مجله ی ایران فردا، شماره ی ۵۸، ۳۱ / ۶ / ۱۳۷۸، صص ۲۹ - ۲۸.

۲- ۱۴۹. سردار غلامعلی رشید جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در حاشیه متن دستنویس کتاب در مورد تأثیر جنگ در برخی از استان ها می نویسد: برخی از مراکز مهم در این استان ها مانند خرمشهر و آبادان نقش پیشین را از دست دادند و نگاه دولت به این مناطق با طولانی شدن جنگ تدریجا تغییر کرد و به تقویت بنادر میانی در شرق خلیج فارس معطوف شد. بخشی از این تصمیمات به این دلیل بود که محل تخلیه ی کالا و بارگیری نفت از تیررس تهاجمات هوایی عراق دور باشد.

و الگوهای رفتاری شد؛ این پدیده ی تاریخ معاصر ایران بی سابقه بوده است. (۱) .

در عرصه ی اقتصادی نیز اختصاص یافتن بودجه و منابع کشور هر چند با درصد کم به جنگ، محدودیت در تهیه ی منابع اولیه، انهدام بخشی از زیرساخت های اقتصادی بر اثر حملات دشمن، ایجاد تورم و افزایش نرخ کالاها، جلوگیری از رشد بخش خصوصی، کاهش تولید، سهمیه بندی اقتصادی، پیدایش طبقه ایی تازه به دوران رسیده که بر اثر اقتصادی دلالی و بازار سیاه ثروتمند شدند و افزایش نقدینگی (۲) آثار سیاسی و اجتماعی خود را تدریجا آشکار ساخت. دکتر پیران، جامعه شناس و استاد دانشگاه، بر این نظر است که در طول جنگ طبقه ی ثروتمندی به وجود آمد که با دنیای خارج آشنا شد و نسل دوم آنها ارزش های جدید را تجربه کردند. تدریجا فاصله ی طبقاتی جدی شد و عده ای بی دلیل به ثروت های افسانه ای رسیدند و مصرف ارزش شد، همه رفاه حداکثر را آرزومند شدند و طبیعی است که چون این امکان برای همه وجود نداشت، فساد رشد کرد این عوامل جامعه را با ناهنجاری ها، آنومی جنگ، روبه رو ساخت. (۳) .

دکتر شینی وندی، جامعه شناس و جرم شناس، بر این نظر است که هشت سال جنگ جامعه ی ایران را از نظر روانی، جانی و مالی فرسوده کرده است و هنوز هم در تلاطم است. از انواع فیلم تا مراسم و آیین هایی که برگزار می شود، تماما براساس باورهای جنگ است. (۴) معاون سازمان بهزیستی نیز بر این نظر است که پس از جنگ، لزوما آسیب های اجتماعی افزایش

۱- ۱۵۰. این توضیحات براساس نظر دکتر عبدالله رضایی، جامعه شناس نوشته شده است.

۲- ۱۵۱. نقدینگی پس از انقلاب در مقایسه با قبل از انقلاب به میزان ۱۵۰ برابر افزایش یافت. چنان که پیش از انقلاب ۱۰۰ میلیارد تومان بود و پس از انقلاب و در دوره ی جنگ به ۱۵۰۰۰ میلیارد تومان رسید. افزایش نقدینگی از یک سو به معنای انباشت سرمایه در بخش خصوصی است که بیشتر حاصل اقتصاد ناسالم و از طریق دلالی و بهره برداری از رانت های اقتصادی می باشد و از سوی دیگر، افزایش تورم را در جامعه نشان می دهد.

۳- ۱۵۲. پیران، گفت و گو با روزنامه ی دوران امروز، شماره ۷۸، سه شنبه ۹ / ۱۲ / ۱۳۷۹، ص ۹.

۴- ۱۵۳. شینی وندی، «امواج پس از جنگ»، روزنامه ی نوروز، پنج شنبه ۲۷ / ۲ / ۱۳۸۰، ص ۸.

نمی یابد، ولی افزایش نسبی وجود دارد. (۱) پس از جنگ آسیب های اجتماعی روندی تصاعدی به خود می گیرد، ولی ممکن است که با برنامه ریزی نزول پیدا کند. (۲) .

افزایش تصدیگری دولت به دلیل ضرورت تعیین اولویت بودجه برای تأمین مایحتاج کشور در شرایط جنگی بخش دیگری از پیامدهای جنگ است؛ البته مردمی و طبقات پایین وابسته بودن دولت سبب شد که دولت در دوران جنگ از بعد مخارج و هزینه های اجتماعی و بعد بروکراسی و نیروی نظامی گسترش پیدا کند (۳) و این امر در توسعه تصدیگری مؤثر بود. خانم دکتر شادی طلب، جامعه شناس و استاد دانشگاه، از منظر دیگری به همین موضوع اشاره می کند و می نویسد:

«مسائل دوران دگرگون ساز مانند جنگ، تحریم اقتصادی و... همراه با تلاش برای تغییر بنیادی در تمامی ابعاد جامعه موفقیت ها و دشواری هایی را در پی داشت. تعهد به گسترش آموزش ابتدایی برای کودکان که غالبا در سال های اول انقلاب به دنیا آمده بودند، با دستاوردهای بسیار مثبت در افزایش تعداد دانش آموزان به ویژه دختران، خود، زمینه ساز مهاجرت بسیاری از خانواده ها به شهر برای ادامه ی تحصیل فرزندان شد، اما نبود برنامه ی مدرن در ده سال اول انقلاب و ناتوانی در به حرکت در آوردن بخش های تولیدی به تدریج و به صورت خزنده زمینه ی فعالیت را برای زیر بخش تجارت و فعالیت های دلالی آماده نمود. آنچه در گرایش تجارت اهمیت داشت، سود هر چه بیشتر در زمان کوتاه تر بود و با توجه به حضور طرفداران این دیدگاه در دولت و سازمان های

۱- ۱۵۴. فرید فدایی، روانشناس و استادیار دانشگاه بر این نظر است که نابسامانی اجتماعی در جامعه را می توان از آثار بعد از جنگ دانست و عوامل بسیاری که در این نابسامانی نقش دارند، باعث می شوند که این نوع جرم (همسرکشی) در جامعه رخ دهد. (روزنامه ی همبستگی، شماره ی ۱۸۶، شنبه ۱۹ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۶).

۲- ۱۵۵. روزنامه ی فتح، شماره ۷۹، ۲۵ / ۱۲ / ۱۳۷۸، ص ۹.

۳- ۱۵۶. هادی سمتی، «وضعیت کنونی حوزه ی مطالعات انقلاب»، پژوهشنامه متین، شماره اول، زمستان ۱۳۷۷، صص ۲۶۳ - ۲۶۲.

وابسته به آن، برآیند آن، کم اعتنایی نسبت به توزیع عقلایی درآمدها شد.» (۱) .

نویسنده درباره تأثیر تحولات بر نقش و موقعیت اجتماعی زنان در عرصه اقتصادی و انزوای آنها بر این باور است:

«تغییرات بخش های تولیدی، مشکلات اقتصادی، آغاز جنگ و تأثیرگذاری گسترده تر دیدگاه حاکم جامعه در مورد نقش مناسب زنان، آنها را از عرصه ی فعالیت های اقتصادی به حاشیه راند. گر چه قوانین کار و تحولات بعدی آن هیچ تغییری را در مورد زنان پیشنهاد نمی کرد، اما تفکر دوران دگرگونی ساز بر این قرار گرفته بود که نقش مادری و همسری زیبنده ی زنان و فضای خانه مناسب حضور آنان است و فضای عمومی را باید به مردان نان آور سپرد. در نتیجه، سهم زنان خانه دار در این دوره بر رقم ۶۹ درصد از کل زنان ده ساله و بالاتر ثابت باقی ماند، در حالی که سهم زنان شاغل روند نزولی را طی نمود. در این دوره سهم زنان فعال در کل زنان ده ساله به بالاتر ۱۲ / ۹ درصد به ۸ / ۲ درصد و به همین ترتیب، سهم زنان شاغل در کل اشتغال کشور از رقم ۱۳ / ۸ درصد به ۸ / ۹ درصد کاهش یافت.» (۲) .

تأثیر جنگ بر کاهش اولویت مسائل زنان در مقاله ی زیبا جلالی نایینی با عنوان «واقع گرایی در گفتار فمینیستی در ایران پس از انقلاب» آمده است:

«وقوع جنگ و مسائل ناشی از آن، از اولویت رسیدگی به مسائل اجتماعی از جمله مسائل زنان کاست.» (۳) وی در عین حال می نویسد: «شرایط ناشی از جنگ عاملی شد تا مسائل اساسی که در حوزه ی مسائل زنان باید درباره ی آن بحث می شد از جمله نقش و مسئولیت زنان در خانواده و نیز چگونگی حضور و تداوم مشارکت آنان در جامعه و موضوعاتی که با وقوع جنگ و حضور مردان در جبهه از سویی و نیز نحوه ی مشارکت زنان در جنگ از سوی دیگر به نحو بارز آشکار شد و در مجموع پس از جنگ جنبش های زنان وارد مرحله ی دیگری از تفکر شد.» (۴) براساس نظریه ایی جامعه شناختی بخشی از پدیده ها و بحران های اجتماعی اخیر به عوامل مختلفی از جمله تبعات منفی جنگ

۱- ۱۵۷. ژاله شادی طلب، «زنان ایران، انتظارات ارتقا یافته»، ماهنامه ی اندیشه ی جامعه، بهمن ۱۳۷۹، ص ۱۶.

۲- ۱۵۸. همان.

۳- ۱۵۹. زیبا جلالی نایینی، «واقع گرایی در گفتار فمینیستی در ایران پس از انقلاب»، فصلنامه ی گفت و گو، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۶، ص ۲۸.

۴- ۱۶۰. همان.

بستگی دارد که با گذشت ده سال از زمان اتمام جنگ تدریجا آشکار می شود. (۱) در تحلیل دیگری با اشاره به اینکه مطالبات اجتماعی در زمان جنگ بیان نمی شد و پس از جنگ نیز هنوز در این زمینه محدودیت هایی وجود دارد نوشته شده است:

«بعد از اتمام جنگ توقعات متفاوتی شکل گرفت و تحولات فرهنگی لازم بعد از جنگ به وجود آمد و بسیاری از این بایدها که متأسفانه هنوز هم حاکم است، کارایی خود را از دست نداده و در نتیجه ی توقعات مردم از زندگی بیشتر شد، از طرفی دو نسل بعد از انقلاب و قبل از انقلاب تفاوت عمیق نگرشی به وجود آمد.» (۲) .

تقلیل ارزش ها در جامعه (۳) و از دست رفتن راستی، درستی و صداقت ها که در دوره ی جنگ وجود داشت ولی در دوران سازندگی از دست رفت (۴) و تخریب روابط اجتماعی و نگرانی از آینده ی نسل جوان کشور (۵) و کاهش وفاق ملی که در زمان جنگ وجود داشت ولی پس از جنگ تداوم نیافت (۶) هم اکنون نگران کننده است و چالش های جدیدی را در حوزه ی فرهنگی به وجود آورده است.

نگاهی اجمالی به تحلیل ها و نظریات نشان می دهد، که میان جنگ و تأثیرات و پیامدهای آن با شکل گیری تحولات و پیدایش مطالبات و در نتیجه، رفتارهای اجتماعی که پس از انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۶۷ بروز کرد، نسبتی وجود دارد. در عین حال، در این زمینه مطالعات و بررسی های لازم همراه با نظریه پردازی انجام نشده است و تنها به شکل پراکنده و در مناسبت های مختلف با تکیه بر دستاوردها و رویکردهای ارزشی و فرهنگی مسائل مطرح شد و هم اکنون این رویکرد به گفتمان جدیدی تبدیل شده است که به هنگام انتخابات مجلس ششم بخشی از ابعاد آن با نقد تصمیم گیری ها و نحوه ی مدیریت جنگ و ادامه ی آن پس از فتح

۱- ۱۶۱. بیژن مقدم، «سرمقاله ی سیاسی: مفهوم و احساس امنیت»، روزنامه ی رسالت، ۱۸ مهر ۱۳۷۹، ص ۲.

۲- ۱۶۲. حسن حسینی، هفته نامه ی جامعه ی مدنی، شماره اول، ۹ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۵.

۳- ۱۶۳. میرحسین موسوی، روزنامه حیات نو، ۲۳ / ۶ / ۱۳۷۹، ص ۷.

۴- ۱۶۴. حجت الاسلام ز م سخنرانی در مراسم تجلیل از هنرمندان، روزنامه همشهری، ۵ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۱.

۵- ۱۶۵. ماخذ ۱۰۹.

۶- ۱۶۶. سخنرانی دبیر کل جبهه ی مشارکت، محمدرضا خاتمی، مراسم دهه ی فجر در قم، ۱۶ / ۱۱ / ۱۳۷۹، تلکس ویژه ی خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران.

خرمشهر آشکار شد. (۱) .

به نظر می رسد هم اکنون به جنگ یک سویه و یک بعدی می نگرند؛ (۲) بدین معنا که جنگ ابعاد وسیعی داشته است ولی تنها بعد فرهنگی و ارزشی یا سیاسی آن مطرح می شود. در فصلنامه ی گفت و گو به این موضوع توجه و نوشته شده است؛ «آنچه کمتر بدان پرداخته می شود نقش این جنگ در پشت سر گذاشتن دوره های طولانی از تردید و تزلزل است. دوره ای ۱۵۰ ساله که در خلال آن، ایران و ایرانی به تدریج به باور خود به یکی از بنیانی ترین اصول وجودی اش یعنی توانایی دفاع از موجودیت خود دست یافت.» (۳) سپس درباره ی تقلیل آن به نوعی تجربه ی عرفانی و بازتاب گاه و بی گاه آن، در یک رشته طبع آزمایی ادبی و هنری و استفاده ی برخی از گروه های سیاسی به جنبه ای از جوانب مختلف آن در زد و خوردهای زودگذر سیاسی اشاره و نتیجه گیری شده است: «ماحصل رویکردهای رسمی و غیررسمی جاری در قبال جنگ رویکردی نیست که به تداوم و تعمیم تجربه جنگ کمک کند.» (۴) .

در پایان این بحث این پرسش مطرح می شود که با توجه به تحولات اجتماعی و حضور نسل جدید در صحنه ی سیاسی - اجتماعی کشور و

---

۱ - ۱۶۷. دکتر ضمیران نویسنده ی کتاب میشل فوکو: دانش و قدرت در مورد گفتمان می گوید: گفتمان یا dicourse یعنی شکل بندی های دانایی وقتی تبلور زبانی پیدا می کند و با قدرت عجین می شود و نهادینه شدن این قدرت در بستر زمانی خاص به وجود می آید؛ (نک کتاب ماه: علوم اجتماعی، شماره ۳۷ - ۳۶، مهر و آبان ۱۳۷۹، ص ۴۴).
۲ - ۱۶۸. در نقد رویکرد یک جانبه نسبت به جنگ نظر دیگری وجود دارد، مبنی بر اینکه هر جنگی مسائل سیاه (نامطلوب) هم دارد، در هر دفاعی حوادث و اتفاقاتی وجود دارد که تأثیرگذار است، ولی عده ای تنها به برخی حوادث پشت جنگ و اتفاقات بعد از جنگ و حوادثی که پیش می آید، دست گذاشته و اینها را بزرگ کردند، چنان که می بینیم این فرهنگ اکنون در جامعه ی ما، در حال غلبه در عرصه ی فرهنگ امروز است. (داودآبادی، سردبیر نشریه فکه، گفت و گو با روزنامه رسالت، ۱ / ۸ / ۱۳۷۹، ص ۶).
۳- ۱۶۹. مراد ثقفی، «باب گفت و گو»، فصلنامه ی گفت و گو شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸، صص ۴ - ۳.
۴- ۱۷۰. همان.

شکل گیری رویکردهای جدید به جنگ، گسترش این روند و تعمیق آن چه تأثیراتی بر نحوه ی نگرش به تجربه جنگ و دستاوردهای آن خواهد داشت؟

ص: ۷۳

گفتمان انتقادی جنگ

اشاره

گفتمان ارزشی - حماسی به دلیل ضرورت بسیج اجتماعی و برای مقابله با دشمن در دوران جنگ به وجود آمد. ولی پس از جنگ، با فرونشستن التهابات و آشکار شدن برخی عوارض، تدریجا گفتمان انتقادی جایگزین آن شد و هم اکنون واقعیتی غیرقابل انکار است. یکی از محققان مسائل نظامی و تاریخی درباره شکل گیری مناقشه تاریخ جنگ ها می نویسد: «در تاریخ جنگ ها و برخوردهای نظامی جهان، کمتر موردی را می توان یافت که از لحاظ نظامی مورد بحث و مناقشه نباشد. برای مثال جنگ دوم جهانی که کمتر نکته ای از آن مکتوم و بحث نشده مانده، هنوز با انبوهی از مباحث حل نشده روبه روست.» (۱) وی سپس با اشاره به این مسائل و مقایسه ی آن با ایران اضافه می کند: «این بحث با اختلاف نظرهایی در مورد رهبری سیاسی و نظامی طرفین درگیر در جنگ جهانی دوم است که هر یک از مشورت عالی ترین مراجع دانش در دوره ی خود برخوردار بودند، تا چه رسد به تشکیلات برآمده از یک انقلاب گسترده که در رویارویی با یک جنگ تحمیلی تقریبا همه چیز را از صفر شروع کرد.» (۲) وی سپس به تداوم نقد و پرسش اشاره می کند و می نویسد: «بحث جنگ و زیر سؤال بردن جوانبی از آن، خواهی نخواهی جریان دارد و موضوعی نیست که با اجتنابات مقامات ذیصلاح و مطلع از طرح آنها متوقف گردد.» (۳) .

ص: ۷۴

۱- ۱۷۱. کاوه بیات، «تاریخ نگاری جنگ»، فصلنامه گفت وگو، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸، صص ۳۱ - ۳۰.

۲- ۱۷۲. همان.

۳- ۱۷۳. همان.

گفتمان انتقادی به جنگ صرف نظر از عوامل و زمینه های شکل گیری، اساسا چه نوع پدیده ای است؟ پاسخ به این پرسش از این حیث شناخت گفتمان انتقادی اهمیت دارد؛ زیرا جنگ ایران و عراق با توجه به ماهیت سیاسی - عقیدتی آن و تحقق مفهوم شهادت و وجود اهداف و آرمان هایی همچون رسیدن به کربلا یا آزادی قدس، در فاصله ی کوتاهی پس از اتمام آن، چنین نقد می شود. این در شرایطی است که هنوز بخشی از اسیران ایران در اختیار رژیم عراق است و میان ایران و عراق هیچ گونه قرارداد صلحی امضا نشده است، علاوه بر این، بخش وسیعی از اقشار مختلف جامعه، که در جنگ مشارکت داشتند، امروز با عنوان رزمنده، آزاده و جانباز یا خانواده ی شهدا هنوز در عرصه ی حیات سیاسی - اجتماعی حضور دارند. پس چگونه این تحول گفتمانی به وجود آمده است؟ (۱) (۲) آیا دگرگونی در وضعیت فرهنگی - اجتماعی

ص: ۷۵

۱- ۱۷۴. سرمقاله: آنچه گذشت (۲)، روزنامه ی دوران امروز، ۲۱ / ۱۲ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۲- ۱۷۵. غلامرضا، کاشی، می گوید: پس از جنگ گفتار جدیدی در برابر جنگ شکل گرفت که زمینه های آن، بر سال های ۱۳۶۶ - ۱۳۶۵ و در زمانی که جنگ جریان داشت، متکی است؛ با پایان جنگ، گفتار دوره ی سازندگی، دقیقا بر مبنای همین گفتار در حاشیه شکل گرفت؛ یعنی آقای هاشمی یک چرخش گفتاری را بر مبنای عدول از گفتار جنگ و نشستن در همین گفتار حاشیه ای سازمان داد. آن، این بود که در سال های اولی که آقای هاشمی به میدان آمد می بینید که کم و بیش با اقبال گسترده ای مواجه شدند و امید بسیاری برانگیختند و قدرت و تحرک کم و بیش قابل توجهی داشتند. ایشان در همان دوره ی اول نوید دنیای تازه ای را می داد و بنابراین، آقای هاشمی یک گفتار را در حاشیه برد و آن هم گفتار جنگ بود. چند ماه بیشتر از جنگ نگذشته بود که آقای هاشمی سخنرانی کرد و با لحن تحقیرآمیز برخی نمادهای پرورده در گفتار جنگ را به تحقیر گرفت، مانند نحوه ی لباس پوشیدن و امثالهم. اما با نزدیک شدن به اواخر دوره ی اول آقای هاشمی شما یک گفتار دیگری را در حاشیه می بینید که در محافل روشنفکری دینی ساخته می شود. این حلقه ی دوم گفتار، در واقع به جای بحث از توسعه و عقب ماندگی، کانون خود را بازخوانی و نقد روایت انقلاب قرار داد. (غلامرضا کاشی، «چالش گفتمان دو جناح در انتخابات»،ماهنامه آفتاب، شماره چهارم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰، ص ۲۱).

به تحول گفتمانی منجر شده است؟ آیا پایان جنگ تحمیلی و تغییرات منطقه ای و بین المللی (۱) تأثیر داشته است؟ نظر به اینکه شکل گیری گفتمان انتقادی تحولی نگرشی و ارزشی (۲) دارد. لذا برخی از نظریه پردازان تحولات ساختاری - جمعیتی را «انقلاب جمعیتی» (۳) می نامند و از نقش آن سخن می گویند. به نظر می رسد باورها و اعتقادات و هنجارهای گذشته و مبانی تفکرات و تصمیمات، نوعی دگردیسی یافته است. نگاه و قضاوت به انقلاب و جنگ دیگر در چارچوب اصول و قالب های پیشین نیست بلکه چارچوب های جدیدی با خصلت انتقادی به وجود آمده است. در این میان، بازاندیشی گذشته در ابعاد سیاسی فرهنگی، مدیریتی و تصمیم گیری، فضا و حوزه ی گفتمان انتقادی را گسترش داده است.

زمینه ها و عوامل مؤثر

اشاره

در بررسی اولیه ی مؤثر بر شکل گیری گفتمان انتقادی درباره جنگ ایران و عراق به نظر می رسد عوامل مختلف مؤثر بوده است که بخشی از آن به شرح ذیل می باشد:

جوهر و ماهیت جنگ

جوهر جنگ استفاده از زور و ابزار نظامی با هدف کشتن و انهدام و تخریب است. التهابات جنگ پذیرش هزینه های جنگ و آمادگی برای جانفشانی را موجب می شود؛ زیرا جنگ موجودیت و بقای یک جامعه و ملت را تهدید می کند و به همین دلیل، هزینه ی آن عموم می پذیرد. در عین حال، جنگ تبعات بسیار زیادی دارد که پس از فرونشستن گرد و غبار جنگ سر بر می آورد. خسارات اقتصادی و انسانی در برخی از زمینه ها، مشکلاتی را به وجود می آورد که منشأ توجه به ریشه ی این معضلات می شود. در جنگ ایران و عراق به دلیل ماهیت عقیدتی - سیاسی آن و گسترش دامنه ی آن و حمله ی به

۱- ۱۷۶. همان.

۲- ۱۷۷. علی ربیعی، جامعه شناسی تحولات ارزشی، انتشارات فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱.

۳- ۱۷۸. همان.

شهرها و انهدام تأسیسات، زیرساخت های اقتصادی و تأسیسات نفتی به مدت هشت سال، بدیهی است که تبعات بیشتری دارد. پیامدهای جنگ امریکا با ویتنام پس از گذشت بیش از چهل سال، همچنان بر جامعه ی امریکا و تصمیم گیرندگان آن سایه افکنده است. بنابراین، باید واقعیت تبعات جنگ را همانند جنگ پذیرفت. علاوه بر این ملاحظات، نحوه ی اتمام جنگ با پذیرش قطع نامه ی ۵۹۸ و تداوم حیات سیاسی صدام و رژیم بعث عراق و تحقق نیافتن برخی از اهداف جنگ، از عوامل مؤثر در نگرش انتقادی به نحوه ی مدیریت، تصمیمات و رخدادهای جنگ می باشد.

تحولات اقتصادی و فرهنگی پس از جنگ

سیاست های اقتصادی پس از جنگ با رویکرد سرمایه داری به دلیل ماهیت و مشخصه های آن، در عمل تأثیراتی بر جای نهاد که می توان گفت جبران ناپذیر است. آنچه به نام سیاست های تعدیل اقتصادی انجام شد، در عین حالی که برخی کمبودهای ناشی از جنگ را از میان برد و زیرساخت های اساسی برای توسعه و رشد اقتصادی کشور به وجود آورد، به دلیل ماهیت آن تأثیرات فرهنگی - اجتماعی زیادی بر جای نهاد. افزایش شکاف طبقاتی و مخدوش شدن عدالت اجتماعی، گسترش فرهنگ سودجویی، و اصالت سود در کلیه ی مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، نهادینه کردن فرهنگ جدید در کسب درآمد، نحوه ی انتصاب در ساختار اداری و مدیریتی کشور و بسیاری دیگر، سیاست های اقتصادی - فرهنگی دهه پس از جنگ است. بحران و التهابات اجتماعی - فرهنگی توسعه ی اقتصادی، زمینه های گسترش انتقاد به سیاست ها و تصمیمات و رفتارها را به وجود آورد. با این توضیح، می توان تأکید کرد بیش از آنکه گفتمان انتقادی در حوزه افکاری و اندیشه های جدید در مطبوعات گسترش یابد، زمینه های علمی آن، با سیاست ها و تصمیماتی که تحت عنوان ضرورت توسعه اقتصادی انجام

شد به وجود آمد و در بسیاری از اصول و رفتارها با گذشته تفاوت ماهوی ایجاد شد و حاصل آن شکافی ارزشی و تغییر در نگرش ها بود. در کتاب جامعه شناسی تحولات ارزشی در این زمینه آمده است: «حجم عظیمی از سرمایه گذاری دریافت وام های خارجی و تزریق این سرمایه ها بلافاصله پس از جنگ به پیکره ی جامعه موجی از تحولات را در لایه های مختلف اجتماعی پدید آورد. سرعت اتصال روستاها به شهرها فزونی گرفت، انتقال برق و گاز به روستاها منجر به ورود کالاهای لوکس مانند یخچال، جاروبرقی، گاز، تلویزیون رنگی و غیره گردید. چهره ی شهرهای بزرگ دگرگون شد. تبلیغات مصرفی که تا آن زمان برای مردم فوق العاده نامأنوس بود به یکباره بر در و دیوار شهر جای گرفت. و به همین دلیل علائمی از شکاف ارزشی هویدا شد.» (۱) .

پیدایش نسل جوان و شکاف میان دو نسل

در حالی که جامعه ی ایران دهه ی دشوار جنگ و انقلاب را پشت سر می نهاد و نظام جمهوری اسلامی با دستیابی به ثبات سیاسی و تأمین استقلال و تمامیت ارضی کشور به برطرف کردن آثار و پیامدهای جنگ می اندیشید، تدریجا نسل جدید انقلاب به عرصه ی حیات سیاسی - اجتماعی کشور پا گذاشت. نسل جدید از جنگ تنها موشک باران شهرها و استقرار در سنگر و تشییع جنازه ی شهدا در شهرها و بعدها آزادی اسرا را مشاهده کرده بود. بنابراین، تجربه ی عملی این نسل با تحولات اقتصادیی همراه شد که آثار و پیامدهای آن هویت نسل جدید را شکل داد.

با این توضیح، در جامعه دو نسل متفاوت حضور دارند. هویت یک نسل در دوران جنگ و انقلاب شکل گرفته است ولی نسل جدید از تجربه ی

۱- ۱۷۹. همان، ص ۲۰۱.

محدودی از جنگ و تحولات پس از آن متأثر (۱) هویت دوگانه موجود، ادراک و زبان متفاوت در نتیجه رفتارهای متفاوتی را به وجود آورده است. نسل جدید همانند نسل پیشین به گذشته تعلق خاطر ندارد و تجربیات و خواسته های دیگری دارد، به همین دلیل گذشته و تبعات آن را نقد می کند.

تحولات و چالش های سیاسی – اجتماعی

تحولات سیاسی - اجتماعی که هم اکنون در جامعه ی ایران وجود دارد چنان که قبلا اشاره شد، به دو دهه ی گذشته به ویژه جنگ و توسعه ی اقتصادی مربوط است. بحران اجتماعی با واکنش های خشونت آمیزی در حد فاصل سال های ۷۵ - ۷۰ در برخی از شهرهای کشور از جمله مشهد، قزوین، شیراز، اسلام شهر و... واقع شد و نگرانی های بسیار زیادی را به وجود آورد. بحران یاد شده، در خرداد ۱۳۷۶ از صورت اجتماعی با روش خشونت به شکل سیاسی با روش مسالمت آمیز تغییر چهره داد. حاصل این دگردیسی به پیدایش شکاف در ساختار سیاسی کشور و همچنین میان ساختار سیاسی با قطب بندی موجود در جامعه منجر شد. در این روند، گفتمان انتقادی از جنگ در چارچوب مجادلات سیاسی و با هدف حفظ و توسعه ی قدرت سیاسی گسترش و تعمیق یافته است. به عبارت دیگر، چالش های موجود در ساختار سیاسی و میان ساختار با جامعه، حوزه ی مجادلات سیاسی - فرهنگی را به بحث انقلاب و جنگ و سازندگی گسترش داد و به مناسبت های مختلف ابعاد این مجادلات آشکار شد.

۱- ۱۸۰. ربیعی در کتاب جامعه شناسی تحولات ارزشی می نویسد؛ پیش از هفتاد درصد از جمعیت کنونی کشور در فضای پس از انقلاب اسلامی پرورش یافته اند و هیچ تصویری از حکومت پهلوی و انقلاب به طور مستقیم در ضمیر خود ندارند و حدود هفت میلیون نفر از آنها بیش از پانزده تا نوزده سال سن دارند. این گروه اجتماعی یک جمعیت انبوه جوان است، با سلایق و محدودیت خاص دوران نوجوانی که هم تماما متولد پس از انقلاب هستند و هم پرورش یافته ی فضای فرهنگی و سیاسی بعد از انقلاب. (صص ۳۱۳ - ۳۱۲).

نگرانی از ناهنجاری های اجتماعی به پیدایش مفهوم تهاجم فرهنگی منجر شد و ضرورت مقابله با وضعیت جدید، زمینه های فرهنگی - سیاسی را در جامعه ایجاد کرد. در رویکرد جدید، دوران جنگ، الگو شد و رزمندگان در کانون این حرکت قرار گرفتند و بر مفاهیم و ارزش های دوران دفاع مقدس تکیه کردند و با نگرانی از مخدوش شدن آن تلاش های خود را آغاز کردند. در مرحله ی جدید هدف اصلی مهندسی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با الهام از الگوی دوران جنگ بود. تشکل های مختلفی که رزمندگان برای احیای فرهنگ و ارزش های دوران دفاع مقدس به وجود آورده اند، بیشتر از افراد مذهبی جامعه بود، که سابقه ی حضور در جبهه را داشتند ضمن اینکه بخشی از نیروهای جوان نیز جذب این حرکت شدند. غلامرضا کاشی در تحلیل دلائل و زمینه های شکل گیری آن می نویسد:

«این نسل در جریان مقاومت هشت ساله ی خود، بارها با این وعده مواجه بود که با پایان جنگ به شهرها هم لباس ارزش های جنگ پوشانده خواهد شد. جریانی که با این وعده، هشت سال در جبهه های جنگ پایداری کرده بود، یک دفعه به حاشیه پرتاب می شد. حتی به نظر می رسید به آنها به عنوان بازیگرانی می نگرند که ممکن است در محاسبات بین المللی و اداره ی عقلانی امور اجتماعی و اقتصادی و... اختلال ایجاد می کنند، اما آن سوی ماجرا هم بود. عزم این گروه اجتماعی برای این که شهرها را به لباس ارزش های ویژه ی جنگ بپوشانند، نیز واکنشی در نسل جدید ایجاد می کرد که از جنگ تجربه ی چندانی نداشت و احساس هم سخنی زیادی با این منظومه ی ارزشی نمی کرد. بنابراین، پیش از اینکه صحنه ی دوم خرداد مهیا بشود، بین یک نسل پرورده شده در جبهه های جنگ و ارزش های آن دوره و نسل جدیدی که تجربه ای از آن ارزش ها ندارد و در برابر این نظام ارزشی نگران و بیمناک است، یک تقابل ژرف اجتماعی مواجه بود.» (۱) .

با این ملاحظات به نظر می رسد بر اثر تحولات ساختاری و اجتماعی به ویژه پیدایش نسل جدید، تحولی ارزشی و تغییر نگرش در جامعه به وجود

۱- ۱۸۱. غلامرضا کاشی، چالش گفتمان دو جناح در انتخابات، ماهنامه آفتاب، شماره ۴، فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۸۰، صص ۲۵ - ۲۴.

آمد و نسبت حال با گذشته مخدوش شد و همین امر زمینه ی شکل گیری و تشدید چالش میان دو رویکرد را به وجود آورد. (۱) در یک رویکرد دفاع از گذشته و نقد وضعیت کنونی دنبال می شد و در رویکرد گذشته و ملزومات آن مورد نقد قرار می گرفت.

مفهوم و معیار نقد

معنای لغوی «نقد» جدا کردن سره از ناسره، معلوم کردن معایب و محاسن است. میشل مافزولی، جامعه شناس فرانسوی، می نویسد: «نقد یعنی داوری ارزشی. نقد (Critigve) از ریشه یونانی Kvinein می آید که به معنای تخمین زدن و داوری کردن است. در حالی که در هیچ اثری نمی توان از داوری فارغ ماند، ولی میان داوری ارزشی و داوری واقعی تمایز می گزارم، می دانم تفاوت میان این دو ساده نیست.» (۲) آلن تورن، یکی دیگر از جامعه شناسان فرانسوی، معنای لغوی و تاریخی کلمه ی نقد را جدا کردن عناصر متفاوت (۳) دانسته است. کلود برنارد در مورد کاربرد نقد معتقد است: «هدف نقد این نیست که اشتباهات دیگران را اثبات کنیم؛ زیرا بر فرض اثبات آن کشف بزرگی صورت نگرفته است بلکه زمانی این کار برای علم فایده ای در بر خواهد داشت که نشان دهیم چگونه این شخص در اشتباه بوده است؟» (۴) در واقع، بنابراین توضیحات، نقد به معنای تعیین ساز و کارها و منطق انجام عمل یا وقوع تحول، فارغ از نفی و تخریب اشخاص می باشد. این توضیح نشان

۱– ۱۸۲. نظر به اینکه گفتمان انتقادی در تمام زمینه ها از جمله مسائل اعتقادی و ارزشی و تصمیمات و رفتارهای انقلابی در دو دهه ی گذشته گسترش یافته است، لذا به نظر می رسد یک تحول بنیادی انجام شده است و آنچه هم اکنون در حال ظاهر شدن می باشد در واقع، تأثیرات و پیامدهای این تحول است. این تغییر بنیادی تمام مناسبات و چارچوب های پیشین را تغییر داده است و همچنان در حالی خودنمایی و تبدیل آن به یک تفکر، نگرش و رفتار جدید و مسلط در تمام زمینه ها می باشد.

۲– ۱۸۳. رامین جهانبگلو، «نقد مدرن»، جلد دوم، گفت و گو با اندیشمندان امروز جهان، نشر مجموعه ی سپهر اندیشه، تهران، ۱۳۷۷، ص ۶۷.

۳– ۱۸۴. همان، صص ۷۷ – ۷۶.

۴– ۱۸۵. همان، ص ۹.

می دهد هدف و روش در نقد بسیار مهم است.

در تعریف نقـد، نظریات دیگری وجود دارد؛ رضا داوری نقد و نقادی را کوشـش برای درک جایگاه و شأن چیزها و کارها و قرار دادن هر چیز در جای حقیقی اش می دانـد به همین دلیل تأکید می کند نقد و نقادی با فهم و درک و عدل قربت پیدا می کند. (۱) .

آقای محمد هاشـمی، معاون اجرایی وقت رئیس جمهور، در واکنش به نقد انقلاب و آنچه در آستانه ی انتخابات مجلس ششم دربـاره ی شخصیت آقـای هاشـمی رفسـنجانی انجام شـد، در تعریف نقـد بر این باور است: «نقـد به معنای ارزیابی محققانه و مسـتند می باشد. نقد برای اصـلاح و سازندگی است. در نقد یک پدیده جنبه های منفی و مثبت با هم و در یک مقال بررسـی می شوند و راه تقویت جنبه های مثبت و از بین بردن جنبه های منفی ارائه می شود.» (۲) وی به روش های جدید نقد و فرآیند آن اشاره و تصـریح می کند: «متأسـفانه امروز آنچه در بعضـی از مطبوعات یا بعضی از سخنرانی ها به عنوان نقد نوشته و گفته می شود واقعا نقد نیست بلکه تخریب است.» (۳) .

محسن خیمه دوز پس از آنکه مفهوم نقـد بـا هـدف سازنـدگی مطرح شـد طی مقـاله ای با عنوان «نقـد سازنـده وجود نـدارد» توضـیحاتی داد که بعـد دیگری از مفهوم نقد را روشن ساخت. وی می نویسد: «نقد و سازندگی قابل جمع نیسـتند و اصـطلاح نقـد سازنده یک اصـطلاح پارادوکسیکال و متناقض است. نقد سازنده یا رفوگری تئوریک همواره در سـطح عمل می کند و هیچ گاه به عمق نمی رود. به همین دلیل سازنده است؛ یعنی با موضوع مورد نقد می سازد و اساسا نقد نمی کند، اما همین که نگاه از سطح به عمق رفت دیگر با کاستی های سطحی روبه رو نیست، بلکه با بنیان و ریشه و اساس پدیده ی فکری سر و کار دارد و با لرزاندن آن افکار نیز می لرزد.» (۴) براساس همین تعریف از نقد، نویسـنده معتقد است: «نقد اساسا و از روی ماهیت بنیان برانداز است. نقد متوجه کشف تناقض در بن اندیشه هاست و از این راه ویرانی آن را

۱- ۱۸۶. رضا داوری، تاریخ و عبرت، فصلنامه فرهنگ شماره ۱ بهار ۱۳۷۹، ص ۲۸.

۲- ۱۸۷. محمد هاشمی، روزنامه ی ایران، ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۲.

۳- ۱۸۸. همان.

۴- ۱۸۹. محسن خیمه دوز، «نقـد سازنـده وجود نـدارد»، روزنـامه ی عصـر آزادگان، دوره ی جدیـد، شـماره ۹۴، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۵.

نشان می دهـد. نقـد به عنوان یک عمل ذهنی که به صورت جمعی و اثر گـذار انجام می شود، اساسا مخرب است و ویرانگر و غیر از این هر چه باشد، مسلما نقد نیست.» (۱) .

آقای محمـدتقی فاضل میبدی با توجه به اهداف انقلاب و میزان تحقق آن بر ضـرورت طرح پرسـش با اسـتناد به دعوت مکرر قرآن برای تعقل در تمام رویـدادها اعم از طبیعی و اجتماعی تأکیـد می کنـد و معتقد است: «نقد و نصـیحت وظیفه ی دینی هر انسـانی است و این نقـد و نصـیحت بایـد از دایره ی فردی و اخلاقی پا فراتر بگـذارد و به حوزه های سیاسـی و حکومتی وارد شود. عقلا‌یی کردن جـامعه، روحیه و فرهنـگ نقـادی را گسترش دادن و هر کس را جرئت سـخن گفتن بخشـیدن است. باید مسائل بیست سال گذشته را با نگاه علمی به نقد بکشانند.» (۲) .

عقلانی کردن جامعه که در این تحلیل بخشـی از فرآیند نقد دانسـته شده است، به چه معنا می باشد؟ پیش از این کانت نوشـته بود: «عصـر مـا عصـر نقادی است و همه چیز بایـد مورد نقادی قرار گیرد دین و دولت که به اعتبار تقـدیس و قـدرت خود می خواهند از این نقادی منحرف شوند بیشتر سوءظن عقل را برمی انگیزند.» (۳) کانت مرجع نقادی را عقل دانست، اما نگفت که چرا حکم عقل نقاد حجت است و بایـد از نقادی معاف باشـد. (۴) در غرب با دیـده ی مادی به دین نگاه کردنـد و دین به این خـاطر نقـد شـد که معتقـد بودنـد دین، تجربه ی بشـری موسـی و عیسـی است و الهی نیست. در صورتی که معیار عقل در نقد «عقل خود بنیاد» باشد، در عمل همان سیری طی می شود که در غرب با نقد دین و ضرورت انطباق دین با عقل آغاز شد و در عمـل دین قربانی شـد و نوعی نیهیلیسم به وجود آمـد؛ زیرا به گفته ی لئواشتراوس: «وقتی ما دریابیم اعمالمان بنیاد دیگری جز گزینش های خود ما ندارد، دیگر به این اصول اعتقادی نخواهیم داشت و نمی توانیم با دل آرام عمل کنیم.» (۵) .

آقای علوی تبار ضرورت نقادی را براساس عقلانیت پذیرفته است و مشکل

۱- ۱۹۰. همان.

۲- ۱۹۱. محمدتقی فاضل میبدی، روزنامه ی فتح، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۷۸، صص ۱۴ – ۳.

۳- ۱۹۲. رضا داوری، «تساهل و تسامح»، نامه فرهنگ، سال هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۶، ص ۱۷.

۴- ۱۹۳. همان.

۵- ۱۹۴. همان.

موجود در انجام چنین عملی را این گونه توضیح می دهد: «وقتی انسان دل بستگی عاطفی شدیدی به یک موضوع دارد از یادآوری آن، منفعل شده تأثیر می پذیرد. به کارگیری روش های نقادانه و عقلانی که معمولاً تقدس زدایی هم می کنند برای بررسی آن موضوع مشکل می شود ما شنیده ایم که همه چیز را عقلانی و انتقادی و حتی المقدور با فاصله گرفتن عاطفی و فقط با بی طرفی مطالعه کنیم.» (۱) آقای عباس عبدی نیز در گفت و گو با روزنامه ی ایران می گوید:

«گذشته نه تابو است نه مقدس و نه آنقدر سیاه که نتوان به آن نزدیک شد. آنها که گذشته را مقدس می کنند، در واقع آن را نابود کرده اند، چون هیچ گذشته ای مقدس نیست، ضمن اینکه گذشته محکوم نیست و بسیاری از بخش های آن قابل دفاع و افتخارآمیز است.» (۲) وی سپس در معیار نقد گذشته بر چارچوب زمان تأکید و تصریح می کند: «به همان میزان که مقدس کردن گذشته خطا می باشد نقد گذشته با معیارهای امروز نیز غلط است.» (۳) .

در سرمقاله روزنامه ی مشارکت نیز به ضرورت ایجاد توازن میان نقد و حفظ افتخارات گذشته اشاره می کند و می نویسد: «همچنان که نادیده گرفتن موفقیت های یک ملت ظلم به آن مردم است پاک کردن عدم موفقیت ها نیز از کارنامه ی یک جامعه یا یک شخص خود فریبی آشکار است. به همین دلیل نقد گذشته و حال اهمیتی اساسی دارد.» (۴) در این یادداشت در توضیح مفهوم نقد آمده است: «هنگامی که از نقد گذشته صحبت می کنیم الزاما به معنی نفی گذشته نیست؛ زیرا همچنان که گفته شد گذشته ی یک ملت یا حتی فرد نه تنها جزء جدانشدنی از آن مجموعه است، بلکه عبرت آموزی از گذشته راهنمای حال و آینده خواهد بود. در نقد گذشته فقط به شکست ها بسنده نخواهد شد بلکه موفقیت ها هم مشمول این نقد می باشند؛ زیرا موفقیت هم امری نسبی است.» (۵) سپس بر این موضوع تأکید می شود که:

«هر گونه کوششی برای مسکوت گذاشتن نقد گذشته نه تنها به حفظ میراث سیاسی و موفقیت های یک ملت کمک نمی کند، بلکه آن را به صورت

۱- ۱۹۵. علیرضا علوی تبار، «ما و میراث امام خمینی»، روزنامه بهار، ۱۲ / ۳ / ۱۳۷۹، ص ۱۰.

۲- ۱۹۶. عباس عبدی، روزنامه ی ایران، ۱۱ / ۳ / ۱۳۷۹، ص ۹.

۳- ۱۹۷. همان.

۴- ۱۹۸. روزنامه ی مشارکت، یادداشت اول، «نقد و افتخار»، ۴ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۱.

۵- ۱۹۹. همان.

نگران کننـده ای در معرض تهدید و نابودی قرار می دهد.» (۱) در تحلیل دیگری ضـمن تأکید بر اهمیت جنگ و آثار آن در سال های آینده، با ذکر اینکه «اظهارنظرهای شـجاعانه کم شده است.» تأکید می شود «نباید نقد کارشـناسانه را فراموش کرد.» به نقـد با هر دیـدی اعم از «تأکید بر افتخارات» یا «خرده گیری واقع بینانه» که از «ضـروریات رابطه ی مردم و حکومت» اسـت باید توجه شود. (۲) .

سازمان مجاهدین انقلاب اسـلامی نیز بر ارزیابی رویدادها و عملکردهای گذشته برای تدوین تجربیات (۳) تأکید می کند و با اظهار تأسف از اینکه «بعـد از جنگ جز طرح ایثارگری ها، دلاوری ها و خلاصه جنبه های حماسـی جنگ» سایر ابعاد فراموش شـده اسـت می نویسـد: «چنیـن شـرایطی سـبب شـده کـه تجربیـات جنگی تحمیلی که به قیمت جـان ده هـا هزار رزمنـده و بی سرپرستی خـانواده هـای آنهـا، نقض عضو و معلولیت صـدها هزار جانبـاز مخلص، صـدها میلیـارد تومـان هزینه هـای جنـگ و میلیاردها دلار خسارت کسب شده، ثمر خود را به بار نیاورد.» (۴) .

در روزنامه ی صبح امروز نیز به مناسبت سالگرد جنگ و اینکه «نقد و نظر پیرامون جنگ یکی از خلأهای آشکار در جامعه ی ماست» با توجه به تجربه ی جنگ نوشـته شده است: «برای ملتی که شـریف ترین و غیرتمندترین فرزندان خود را تقدیم صحنه های نبرد کرده است، این حق طبیعی و مسـلم اوست که در بازنگری آنچه به عنوان پیروزی و شـکست در صحنه های مختلف جنـگ هشت سـاله رقم خـورده است دست به اسـتخراج و اسـتنتاج منطقی و عقلا‌یـی از تجـارب جنـگ زده و از این طریـق بر تحکیم راه های پیروزی و ترمیم یا تغییر جاده های شـکست آفرین مبادرت کنـد.» سـپس بر افراط و تفریط در نگرش به پدیده های اجتماعی به صورت سـیاه یا سفید بر بی توجهی به استفاده از تجاربی که جامعه ی ما هزینه های گرانی برای آنها پرداخته است اظهار تأسف می کند.

ص: ۸۵

۱- ۲۰۰. همان.

۲- ۲۰۱. مصطفی ایزدی، «هفته ی دفاع مقدس زمینه ساز بحث های ضروری»، روزنامه ی همشهری، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۵.

۳- ۲۰۲. سازمان مجاهـدین انقلاب اسـلامی، «ارزیابی اجمالی استراتژی ها و عملکردها طی سال های دفاع مقدس»، نشـریه ی عصر ما، شماره ۲۴، ۲۹ / ۶ / ۱۳۷۴.

۴- ۲۰۳. همان.

آقای سروش در جلسه ی یادواره ی دکتر شریعتی این موضوع را توضیح می دهد که امروز شریعتی از چهره ی یک قدیس بیرون آمده و به چهره ایی نقدپذیر تبدیل شده است و نتیجه می گیرد: «نسل جوان ما به نیکی دریافته است که هیچ کس و هیچ چیز در جامعه، فوق نقد و فوق چون و چرا نیست. آموختن فن نقد حتی اگر عزیزترین عزیزان را به زیر تیغ بکشد آنقدر مبارک است که خیر کثیر آن به شر قلیل آن می چربد.» (۱) وی به فرآیند نقد و به مزیت نظام دموکراسی غربی اشاره می کند و می گوید: «دموکراسی نظامی است که زمینه درک تحول را در درون خود داشته باشد.» (۲) .

با این توضیحات به نظر می رسد نقد ناظر به اهداف و روش هایی است که هر چند در ابتدا پذیرفته شود به دلیل فرآیند آن تنش زا خواهد بود. همراه بودن نقد با تقدس زدایی این پرسش را مطرح می کند که چرا تقدس زدایی لازمه ی نقد است؟ به عبارت دیگر، نقد چه اهدافی دارد که بدون تقدس زدایی عملی نیست؟ تأکید آقای سروش بر ترجیح خیر کثیر نقد بر شر قلیل آن نشان می دهد بخشی از پیامدهای این رویکرد به نقد، شر قلیل به دنبال خواهد داشت.

به نظر می رسد نقد و اهداف و روش های آن دو معنای جداگانه دارد؛ در معنای نخست، نقد برای سامان دهی حال و آینده بر پایه ی تجربه و هویت گذشته با فرض پذیرش اصول و مبانی و برای رفع کاستی ها و درس آموختن از تجربیات انجام می شود و لذا در این نظریه نقد به معنای نفی نیست. (۳) براساس رویکرد دیگر، نقد مترادف با نفی و تخریب آگاهانه و با هدف اصلاح طلبانه است (۴) در نتیجه، مستلزم تقدس زدایی است تا میزان حساسیت های این نوع رفتار و اهداف کاهش یابد. این برداشت از نقد در واقع بنیان برانداز است و در چارچوب نفی و تخریب وضعیتی و استقرار وضعیت جدید انجام می شود.

پس از توضیح دیدگاه و تعاریف نقد به نظر می رسد لازم است میان

۱- ۲۰۴. عبدالکریم سروش، روزنامه ی حیات نو، ۲۸ / ۳ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۲- ۲۰۵. همان.

۳- ۲۰۶. عبدالله رمضان زاده (استاندار کردستان)، جلسه ی ستاد دهه ی فجر استان در سنندج، ۴ / ۱۱ / ۱۳۷۹، تلکس ویژه ی خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۵ / ۱۱ / ۱۳۷۹.

۴- ۲۰۷. ماخذ ۱۶.

مفهوم نقـد و موضوع نقد تمایز قائل شد؛ البته این تمایز به معنای نادیده گرفتن تأثیرگذاری و تعامل برداشت مفهومی از نقد و موضوع نقد نیست اساسا برداشت از مفهوم نقد شـرایطی دارد و نقد موضوعات نیز بر پایه ی برداشت از مفهوم انجام می شود. به این اعتبـار مفهوم نقـد و موضوعـاتی که نقـد می شود بیـان کننـده ی این معنـاست که جامعه چگونه درباره ی مسائلش می اندیشد و آن را در قالب عبارات و مفاهیم بازگو می کند. اگر این برداشت صـحیح باشد می توان اضافه کرد که درک مفهوم نقد و نقادی از هویت اشخاص و جوامع متأثر است و به معنای کاربرد ارزش ها برای قضاوت کردن است. (۱) وضعیت سیاسی – اجتماعی و تجربیات تاریخیی که انسان ها و جوامع انسانی دارنـد نوع تفکر و برداشت از مسائل و نحوه ی بیان و ارائه ی آن را شـکل می دهد که تنها بخشی از آن در چارچوب مفهوم نقد و مسائلی که نقد می شود فهمیدنی است. به عبارت دیگر، هر جـامعه ای گذشـته و حـال خود را همواره قضاوت و داوری می کنـد. آنچه در این مسـیر بررسـی می شود همان نقـد است که تـدریجا به گفتمـان انتقادی تبـدیل می شود. یک نسل یا یک جامعه در موقعیتی براساس مفاهیم جدیـد گفت وگو می کننـد. این مفاهیم چیست و چگونه شکل می گیرد؟ دکتر داوری در این زمینه می نویسد: «مفاهیم تاریخ دارند؛ یعنی همیشه نبوده اند و در وقت تاریخی (۲) به وجود آمده اند و بستر تاریخی خاصـی داشته اند... اینها حقایقی هستند که در تاریخ و در نظر و فکر متفکران پدید آمده اند.» (۳) .

توضیـح دکتر داوری به این معنا است که دوره ی جدیدی آغاز شده است و مفاهیم جدیدی شـکل گرفته است که تدریجا در نگرش به مسائل سیاسی،

۱– ۲۰۸. مهناز جزایری، روزنامه حیات نو، ۱۷ فروردین ۱۳۸۰، ص ۶.

۲– ۲۰۹. دکتر رضا داوری در توضیـح مفهوم تساهل و تسامـح بر این نظر هسـتند که غلبه ی دوره های تاریخ اقتضائات خاص خودش را دارد و متفکران در واقع «پرورنـدگان و سـخنگویانند» و این گونه بـا فکر خود بنیاد به ارائه ی مفاهیم و معانی اقـدام می کنند.

۳– ۲۱۰. ماخذ ۱۹، صص ۵ – ۴.

اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی تأثیر خواهد داشت و تدریجا به گفتمان مسلط تبدیل می شود. اگر این برداشت صحیح باشد علی رغم تأکید بر اینکه نقد نباید با قضاوت و پیشداوری همراه باشد در عمل نقد عین داوری و قضاوت است؛ زیرا چنان که کاترین بلزی در کتاب عمل نقد می نویسد: «هیچ عملی بدون نظریه وجود ندارد، هر قدر هم که آن نظریه پوشیده و مدون ناشده باشد.» (۱) .

موانع و ضرورت های نقد

نقد مسائل سیاسی - اجتماعی و تاریخی به دلیل ملاحظات سیاسی و بسیاری از عوامل که به فرهنگ جامعه مربوط است یا انجام نمی شود یا آنچه انجام شود، چنان دچار افراط و تفریط می شود که به جای بهره برداری، اصل موضوع مخدوش و تخریب می شود.

نظر به اینکه نقد یک بنیان فرهنگی - اجتماعی دارد (۲) اوضاع فرهنگی جامعه نقش مؤثری در گسترش گفتمان انتقادی دارد. نقد اگر به معنای حساسیت افراد جامعه به رخدادهای محیطشان باشد، در جامعه ی ایران به دلایل مختلف این حساسیت وجود دارد و در مقایسه با سایر کشورها اگر بیشتر نباشد، کمتر نخواهد بود. (۳) به گفته ی دکتر معیدفر مشکلی که در جامعه داریم این است که متأسفانه مردم فرآیندی سالم را در واکنش به محیط طی نمی کنند و غیررسمی حرف های خودشان را می زنند. (۴) به همین دلیل دستیابی به نظرهای مردم تا اندازه ای دشوار است؛ زیرا حرف های رسمی و باورهای افراد در محافل غیررسمی و حرف های غیررسمی آشکارا و به طور رسمی بیان می شود.

دوگانگی رفتار اجتماعی - سیاسی مردم در واکنش به مسائل اساسی جامعه، علاوه بر این که بیان کننده وضعیتی فرهنگی - روانی در جامعه است در عین حال، شناخت جامعه و مسائل آن و دیدگاه های مردم را دشوار و تا

۱- ۲۱۱. کاترین بلزی، «عمل نقد» ترجمه ی عباس مخبر، نشر قصه، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۶.

۲- ۲۱۲. دکتر سعید معیدفر، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۳۷ - ۳۶، مهر و آبان ۱۳۷۹، ص ۷.

۳- ۲۱۳. همان.

۴- ۲۱۴. همان.

اندازه ای دست نیافتنی می کند و همین امر واکنش های غافلگیر کننده جمعی مردم را در موقعیت های مختلف سیاسی - اجتماعی به وجود می آورد. به وجود آمدن این گونه پدیده های روانی - فرهنگی در جامعه به گفته ی آقای مسجدجامعی به گونه ای است که: «هزینه ی اجتماعی نقد کتاب، نقد فکر، نقد اندیشه در کشور ما بالاست و در قبال این هزینه ی اجتماعی فواید کمی بر آن مترتب است. بنابراین، بسیاری از اهل فکر و فرهنگ ترجیح می دهند اصلا وارد این حوزه نشوند.» (۱) .

آنچه باعث شده است که افراد صاحب نظر از نقد اجتناب کنند، چیست؟ به نظر می رسد فعالیت فرهنگی در جامعه ی ایران متأثر از وضعیت سیاسی حاکم بر جامعه است. دکتر جلال ستاری، نویسنده و مترجم، بر این باور است که ما در طول تاریخ سیاسی خود آنقدر گرفتار مستبدان بوده ایم که ناگزیر تمام فعالیت های فرهنگی ما نیز صبغه ی سیاسی گرفته و در نتیجه مجالی برای تفکر باقی نمانده است. (۲) به همین دلیل، افکار ما ناگزیر شدیدا سیاسی و بازتاب و واکنش آن نیز سیاسی است. نشریه ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مشکل اصلی را در آلودگی نقد به اغراض سیاسی دانسته است و می نویسد: «در کشور ما نقد یک شخصیت، یک جریان و حتی یک استراتژی و عملکرد، معمولا وقتی مطرح شده که هدف، حذف آن شخصیت و جریان یا تخریب آن استراتژی و عملکرد بوده است. چنین شیوه ای سبب شده که بسیاری افراد با حسن نیت نیز نقد را مترادف حذف و تخریب تلقی کرده، به جبهه گیری در قبال آن بپردازند.» (۳) .

علاوه بر این، ترس های موهوم، کمبود شهامت و سعه ی صدر برای پذیرش اشتباهات، کمبود توان و امکان تشویق خدمتگزاران و تنبیه خطاکاران (۴) در ایجاد موانع نقد مؤثر است. در عین حال، اگر با این پدیده مقابله نشود و مسائل منصفانه نقد نشود، «دیگران بعضا غیرمنصفانه و حتی بی رحمانه دست به تخریبمان خواهند زد.» (۵) .

۱- ۲۱۵. احمد مسجدجامعی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال چهارم، شماره دوم، آذر ۱۳۷۹، ص ۴.

۲- ۲۱۶. دکتر جلال ستاری قسمت دوم گفت و گو با، روزنامه همبستگی، ۱۱ / ۱۱ / ۱۳۷۹.

۳- ۲۱۷. هفته نامه عصر ما، شماره ی ۵۳، ۲۸ / ۶ / ۱۳۷۵.

۴- ۲۱۸. هفته نامه عصر ما، شماره ۲۴، ۲۹ / ۶ / ۱۳۷۴.

۵- ۲۱۹. ماخذ ۴۳.

در نقد مسائل جنگ ایران و عراق اگر به بستر فرهنگی و اوضاع سیاسی - اجتماعی که وجود دارد و مهمتر از همه ابعاد اعتقادی - سیاسی و جنگ و وجود شهدا و جانبازان توجه شود، علاوه بر اینکه ارزیابی مسائل جنگ امکان پذیر خواهد شد اگر معیار نقد روشن باشد و براساس آن عمل شود در عمل نیز زمینه ی استفاده از تجربیات جنگ فراهم می شود و شاید این رفتار و نتیجه گیری مهمترین ثمره ی خون شهیدان و ارج نهادن به جانفشانی و گذشت و مقاومت ملت شریف ایران در دوران دفاع مقدس باشد. آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده ی عالی جنگ، تنها چهار ماه پس از اتمام جنگ در گفت وگویی درباره ی پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ و نحوه ی پایان جنگ و اینکه «چیزی که ما می خواستیم و نشد پیروزی نظامی بود.» (۱) تصریح می کند:

«اگر روزی جنگ تمام شد و صلح شد من شیوه ی جنگ، مسائل سیاست خارجی و مجموعه حرکاتی که داشتیم و نوع دیگری می توانستیم حرکت کنیم آن ها را نقادی می کنم.» (۲) .

این فرصت برای نقد گذشته را فرماندهان و مسئولان جنگ و سیاست خارجی فراهم نکردند؛ البته بسیاری از تصمیمات برای بازسازی کشور، تغییرات در سیاست خارجی با تأکید بر تنش زدایی و نحوه ی تصمیم گیری در برابر درگیری عراق و امریکا حاصل نقد و درس آموزی از تجربیات جنگ بود ولی این موضوع به گفتمانی مسلط در جامعه تبدیل نشد. بعدها با آغاز تحولات اجتماعی، آقای هاشمی مجددا تأکید کرد: «ما با حرف حق و گفتن واقعیت ها هیچ وقت مخالف نبودیم» (۳) ، بلکه آنچه موجب نگرانی ایشان بوده است سوء استفاده و دروغ یا تحریف تاریخ انقلاب بوده است که از نظر ایشان خطرناک است؛ زیرا نسل جدید با شنیدن این سخنان در قضاوت مشکل خواهد داشت. (۴) آقای محسن رضایی، فرمانده ی پیشین سپاه، با گسترش انتقاد از جنگ در آستانه ی انتخابات نمایندگان مجلس ششم، ضمن پذیرش انتقاد می گوید:

۱- ۲۲۰. محمدجواد مظفر، محسن شمس، گزارش یادواره فجر، (به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب اسلامی)، ۲۹ / ۹ / ۱۳۶۷، انتشارات ستاد دهه ی فجر، تهران، ۱۳۷۶، صص ۵۷ - ۵۶.

۲- ۲۲۱. همان.

۳- ۲۲۲. اکبر هاشمی رفسنجانی، ملاقات با یکی از تشکل های سیاسی، بولتن رویدادها و تحلیل، دفتر سیاسی سپاه، شماره ۱۵۱، آبان ۱۳۷۸.

۴- ۲۲۳. همان.

«نقد مؤدبانه از گذشته اشکالی ندارد و آینده را بدون انتقاد از گذشته نمی توان طی کرد. هر نقدی شرایطی دارد نسبت به افتخارات مهمی مانند دفاع مقدس باید کمال ادب رعایت شود و با وضو در مورد جنگ صحبت کرد. اگر چه اشکالاتی نیز ممکن است بروز کرده باشد.» (۱) .

وی در همین فضا در سخنان دیگر ضمن پذیرش «اصل نقد درباره ی جنگ» به روش آقای اکبر گنجی انتقاد می کند و معتقد است: «این نوع نقد از حالت نزاکت خارج می شود و با فرهنگ جامعه ی ما سازگار نیست.» (۲) آقای ولایتی، وزیر وقت امور خارجه، در پاسخ به این پرسش که اصلاحات باید ناظر بر نقد گذشته هم باشد می گوید: «حتما همین طور است. افراد که معصوم نبودند و ممکن است اشتباه کنند. همه چیز قابل نقد است منتهی باید مبدأ و روش و مقصد و روشن باشد.» (۳) .

فرماندهان و تصمیم گیرندگان عالی جنگ اصل نقد را می پذیرند. اما از سمت و سو و روش آن نگران هستند. در حالی که گروه های سیاسی بیشتر بر ضرورت نقد تأکید می کنند و نگران جلوگیری از آن هستند چنان که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی پس از انتشار مقاله ایی نسبتا انتقادآمیز در نشریه ی عصر ما تحت عنوان «ارزیابی اجمالی استراتژی و عملکرد طی سال های دفاع مقدس» در پاسخ به منتقد مقاله، در شماره ی دیگر با استناد به سخنان امام خمینی نوشت: «از آن دسته عزیزانی که از طرح نقاط ضعف جنگ هشت ساله برآشفته اند سؤال می کنیم مگر امام عزیزمان در پیام تاریخی خود، به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه و قبول آتش بس، در تاریخ ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۷ و سایر گفتارهایشان بررسی نکات مثبت و منفی جنگ را در آینده وعده ندادند و مگر در پیام خصوصی شان به سران کشور و نمایندگان مردم، خود پاره ای از نقدها را مطرح نفرمودند؟ آینده ای که امام (ره) وعده ی آن را می دادند، چه زمانی است؟ آیا هفت سال پس از پایان جنگ وقت بررسی همه جانبه و غیرمتعصبانه ی جنگ فرارسیده است؟» (۴) محسن آرمین،

۱- ۲۲۴. محسن رضایی، سخنرانی در مسجدی در شهر ری، روزنامه ی عصر آزادگان، ۱۰ / ۱ / ۱۳۷۸. ص ۹.

۲- ۲۲۵. محسن رضایی، سخنرانی در انجمن اسلامی دانشجویان صنعت آب و برق شهید عباس پور» روزنامه ی فتح، ۱۸ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۲.

۳- ۲۲۶. گفت وگو پیرامون اصلاحات، کتاب نقد، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۷۹، ص ۲۰۵.

۴- ۲۲۷. مأخذ ۴۳.

نماینده ی دوره ی ششم مجلس شورای اسلامی و عضو مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز درباره ی ضرورت نقد و علت آن می گوید: «باید بپذیریم در این جنگ همچون عرصه های دیگر جامعه، اقدامات ما مجموعه ای از عملکردهای صحیح و خطا بوده است و عظمت ما در این است که عملکردهای درست را شناسایی کرده خطاها را مورد بررسی قرار دهیم تا برای آینده آنها را جبران کنیم.» (۱) وی درباره ی علت نگرانی از نقد جنگ، معتقد است: «امکان دارد بررسی عملکردهای دوران جنگ به صورت ابزاری برای تسویه حساب های شخصی و سیاسی علیه برخی از نهادها، مسئولان و افراد مؤثر در جنگ استفاده شود.» (۲) .

اکبر گنجی که نقش بسیار مؤثری در گسترش گفتمان انتقادی درباره ی جنگ داشت با طرح این پرسش که: «آیا درباره ی جنگ ایران و عراق نباید سخن گفت؟ آیا نباید این رویداد بزرگ تاریخی تاریخ انقلاب را تحلیل و تبیین کرد؟ آیا هیچ انتقادی بر مدیریت سیاسی دفاع هشت ساله وارد نیست؟» (۳) می نویسد: «در رابطه با جنگ ایران و عراق چه کسی می تواند اثبات کند که تمامی تصمیم های مدیران سیاسی جنگ درست بوده است؟ آیا نباید در تحلیل جنگ نقش هر یک از مدیران عالی رتبه ی سیاسی در تصمیم های مهم روشن شود؟» (۴) وی سپس با پذیرش اینکه: «در مجموعه ی جنگ و خون و حضور دشمن، وقت مناسب پرداختن به پرسش در ملأعام و در سطح مطبوعات نبود.» این پرسش را مطرح می کند: «آیا اینک پس از گذشت یازده سال و نیم از پذیرش قطعنامه وقت طرح «چراها و بایدها و نبایدها فرانرسیده است؟» (۵) وی در جای دیگری از مقاله ی خود با اشاره به وعده ی امام خمینی برای توضیح مسائل در موقعیت مناسب، این پرسش را مطرح می کند: «مگر پس از قطعنامه ۵۹۸ آقای هاشمی رفسنجانی به مردم وعده ندادند که به زودی نامه ی حضرت امام را منتشر می کند تا مردم از دلایل پذیرش آتش بس آگاه شوند؟ پس چرا آن نامه پس از گذشت یک دهه منتشر

۱- ۲۲۸. محسن آرمین، «ضرورت نقد»، روزنامه ی حیات نو، شماره ۳، ۵ / ۷ / ۱۳۷۹.

۲- ۲۲۹. همان.

۳- ۲۳۰. اکبر گنجی، «روشنفکران و عالی جناب سرخپوش»، روزنامه فتح، ۶ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۳.

۴- ۲۳۱. همان، ص ۴.

۵- ۲۳۲. همان.

نمی شود تا هم حق مردم ادا شود و هم امکان تحلیل واقعی تری از جنگ مهیا و نقش آقای هاشمی روشن تر شود؟ انتشار نامه ی حضرت امام نه تنها بر شفافیت می افزاید، بلکه چارچوب مناسبی برای تحلیل جنگ فراهم می آورد.» (۱) .

دبیر کل نهضت آزادی نیز با توجه به فضای سیاسی ایران و ضرورت اینکه سیاستگذاران مملکت «باید نسبت به عملکرد خود، به ملت پاسخگو باشند» (۲) به نقش آقای هاشمی توجه می کند و می گوید: «آقای هاشمی رفسنجانی بارها اظهار داشتند در خاطرات خودشان در جاهای دیگر که در بیست سال گذشته مطلبی نبوده، حادثه ای نبوده، اقدامی نبوده، در کشور تصمیم گیری بشود و ایشان حضور نداشته باشد. طبیعی است که ایشان دچار اشتباهات بسیار اساسی شده اند که بایستی به ملت پاسخگو باشند.» (۳) .

چنانکه اشاره شد ملاحظات سیاسی در کشور در آستانه ی انتخاب نمایندگان مجلس ششم، بر دامنه ی التهابات و به تبع آن مباحث و مجادلات سیاسی افزود و همین امر مسائل گذشته از جمله جنگ را نقد کرد.

شکل گیری چالش ها و نگرانی ها

پیدایش وضعیت جدید پس از انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ و گسترش دامنه ی مناقشات سیاسی بیان کننده ی ظهور چالش های جدیدی بود که تدریجا با ارائه ی تحلیل و موضع گیری شخصیت ها و گروه های سیاسی - اجتماعی ابعاد آن آشکار شد. برای روشن شدن بحث به برخی از این نظریات و تحلیل ها اشاره می شود. در مجله ی ایران فردا به مناسبت سالگرد جنگ در سال ۱۳۷۸ درباره ضرورت نقد جنگ نوشته شده است: «کسانی که نسبت به طولانی شدن جنگ انتقاد داشتند در زمان جنگ بر اثر فشار و انواع نگاه ها و تحلیل های مخالف این نقد، بسیار زود دهان خود را بستند. شاید زمان لازم بود تا نقد سیاسی دوران هشت ساله دوباره آغاز گردد.» (۴) سعید

۱- ۲۳۳. همان.

۲- ۲۳۴. ابراهیم یزدی، گفت و گو با رادیو فرانسه، ۶ / ۳ / ۱۳۷۹، بولتن رسانه های بیگانه، معاونت سیاسی واحد مرکزی خبر، ۸ / ۳ / ۱۳۷۹، ص ۶.

۳- ۲۳۵. همان.

۴- ۲۳۶. مجله ایران فردا، مقاله تأثیرات سیاسی و فرهنگی، شماره ۵۸، ۳۱ / ۶ / ۱۳۷۸، ص ۲۸.

مـدنی به اظهارات دکتر روحانی، دبیر شورای عالی امنیت، درباره ی مسائل جنگ طی مقاله ای در مجله ی ایران فردا با عنوان «آقای روحانی حساب شـده تر حرف بزنیـد» پاسـخ می دهـد و مواضع نیروهای ملی - مـذهبی در دوران جنگ را توضـیح می دهد، سپس می نویسد: «این واقعیتی غیرقابل انکار است که هر چه از سال های جنگ و پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ در سال ۱۳۶۸ فاصـله می گیریم خطاهای جـدی مـدیریت سیاسـی جنگ بیشتر هویدا می شود.» (۱) وی سـپس اظهار امیـدواری می کند: «با رشد بیشترین جنبش اصلاحی زمینه ی مناسبی برای نقد و بررسی این سیاست ها فراهم شود.» (۲) .

این توضـیحات بیان کننده ی پیوستگی تحولات سیاسی - اجتماعی با تعمیق و گسترش گفتمان انتقادی به انقلاب و جنگ می باشـد. در همین چارچوب در انتخابـات نماینـدگان مجلس شـشم، آقـای هاشـمی نقـد شـد. اکبر گنجی در مقاله ی «هاشـمی رفسنجانی و دموکراسـی» بـا تأکیـد بر اینکه حق و تکلیـف پاسـخگویی یکی دیگر از وجوه دموکراسـی است، این پرسـش را مطرح می کند که «آیا آقای هاشـمی در طول دو دهه ی گذشته به پرسش شهروندان پاسخ گفته اند؟ آیا ساخت سیاسی ایران مسئولان را ملزم به پاسخگویی می کرد؟» (۳) در این زمینه، چنان زیاده روی شـد که به نظر رسـید ادامه ی آن به بهانه ی نقد آقای هاشمی به «زیر سؤال رفتن انقلاب» (۴) منجر خواهد شد.

تدریجا شـکل گیری مفهوم اصـلاحات و گسترش اصـلاح طلبی سـبب شد، ضرورت نقد دو دهه ی گذشته به عنوان ضرورت اصـلاحات مطرح شود. علی افشـاری، عضو شورای دفـتر تحکیم وحـدت، در واکنش به تعریف مفهوم اصـلاحات می گویـد؛ «حرکت اصـلاحی، نگاه انتقادی به دو دهه ی گذشته دارد و بخشی از عملکرد حاکمیت را موضوع اصلی اصلاحات می داند. امروز کسانی که می گوینـد عناصـر با تجربه ی دو دهه ی گذشـته بایـد اصـلاحات را تعریف کنند در واقع، جوهره ی جنبش اصـلاحات را نشـناخته اند، چرا که جنبش اصـلاحی نگاه انتقادی به دو دهه ی گذشته دارد و برخی از افراد دو دهه ی گذشته خود، موضوع

۱- ۲۳۷. مجله ایران فردا، شماره ۶۸، ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۶.

۲- ۲۳۸. همان.

۳- ۲۳۹. روزنامه ی فتح، شماره ۴۷، ۱۸ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۴.

۴- ۲۴۰. رادیـو آزادی، ۳ / ۱۱ / ۱۳۷۸، بولتن رسـانه هـای بیگانه واحـد مرکزی خبر، ۴ / ۱۱ / ۱۳۷۸، صص ۴ - ۳، پرسش مجری میزگرد از شرکت کنندگان با اشاره به روند در نقد آقای هاشمی.

اصلی اصلاحات هستند.» (۱) .

سعید مدنی در روزنامه ی عصر آزادگان در مقاله ی «اصلاحات از درون» می نویسد: «منشأ اصلاحات، نقد و ارزشیابی گذشته است. هر نیروی اجتماعی، سازمان، دستگاه یا نهاد عمومی و دولت یا جنبش مردمی در هر مرحله از حیات خود، تنها در صورتی ارتقا خواهد یافت و به بقا ادامه خواهد داد که پس از نقد و ارزیابی گذشته و تجربه های پشت سر به منظور رفع نقاط ضعف، کاستی ها و کجروی ها نسبت به اصلاح خود، اقدام کند.» (۲) .

سرمقاله ی روزنامه ی بهار نیز به همین مفهوم اشاره و تأکید می کند: «جوهر اصلاحات نقد گذشته است.» (۳) آقای رزاقی نیز به دلیل بی توجهی اصلاح طلبان به نقد گذشته معتقد است: «یکی از نقدهای جدی به اصلاح طلبان بی توجهی آنان به نقد میراث گذشته است. نقد گذشته طرد و نفی آن میراث گرانبها نیست، بلکه به دلیل آن است که بسیاری از بن بست ها و بحران هایی که در دهه ی دوم انقلاب پدیدار شد ناشی از میراث گذشته است که بدون نقد گذشته و حاملان آن، راه های برون رفت و رهایی را نمی توان جست و جو نمود از این رو، ضرورت داشت که نیروهای اصلاح طلب در گام اول به نقد میراث گذشته بپردازند.» (۴) آقای سعید حجاریان نیز معتقد است: «باید جنگ را نقد کرد؛ زیرا کشوری که نتواند خودش را نقد کند ممکن است از یک سوراخ دو یا سه بار گزیده شود. ما نقد جانانه نکردیم و تا نقد نکنیم مشکلات به قوت خود باقی است.» (۵) .

میان اصلاح طلبی و نقد گذشته پیوستگی وسیعی پیدا شد. چنان که آقای محتشمی پور در نامه ای به آقای منتظری درباره ی آنچه منسوبان به ایشان مطرح می کنند، نوشت: «در یکی از نشست ها برخی از ارادتمندان و نزدیکان شما مسائلی را مطرح کردند از جمله اینکه نباید مثل گذشته از امام تعریف و تمجید نمود، باید عملکرد انقلاب و امام، از جمله ی درباره ی جنگ و برخورد با آیت الله منتظری به نقد کشیده شود.» (۶) .

۱- ۲۴۱. علی افشاری گفت و گو با روزنامه ی بهار، ۱۶ / ۵ / ۱۳۷۹، ص ۵.

۲- ۲۴۲. سعید مدنی گفت و گو با روزنامه ی عصر آزادگان، ۴ / ۲ / ۱۳۷۹، ص ۵.

۳- ۲۴۳. روزنامه ی بهار، ۱۲ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۴- ۲۴۴. سهراب رزاقی، گفت و گو با ماهنامه ی آفتاب، شماره هفدهم، تیر و مرداد ۱۳۸۱، ص ۲۴.

۵- ۲۴۵. روزنامه نوروز، ویژه نامه هفته ی دفاع مقدس، ۵ مهر ۱۳۸۰، صص ۵ - ۴.

۶- ۲۴۶. علی اکبر محتشمی پور نامه به آقای منتظری، روزنامه ی نشاط، ۹ / ۶ / ۱۳۷۸، ص ۳.

اگر پیش از این به رویکرد فرهنگی - ارزشی به جنگ به دلیل آلودگی به اهداف و جریانات سیاسی انتقاد می شد، در انتقاد به جنگ نیز بنابر ضرورت اصلاحات، همان آلودگی ها به شکل دیگری ظهور کرد؛ زیرا اهداف سیاسی به منظور جابه جایی در ساختار و مبانی قدرت در قالب نقد مطرح و دنبال می شد. این روند چنان نگران کننده بود که حتی آقای شمس الواعظین که یکی از عناصر فکری و فرهنگی مؤثر اصلاح طلبی است یادآوری کرد: «اصلاح طلبی فرارفتن از نظام و آسیب رساندن به آن نیست، بلکه فرورفتن در نظام و آسیب شناسی و آسیب زدایی از آن است.» (۱) آقای اصغرزاده نیز ضرورت نقد را می پذیرد و خطاب به اصلاح طلبان می گوید: «اصرار دارم بگویم مراقب باشید که در تجدید نظرطلبی، زمین سفت گذشته را شل نکنند. من نمی خواهم بگویم که کارهای ما در گذشته همه درست بوده است. من در بسیاری از مواردی که در دو دهه گذشته در آن شریک بودم خود را نقد کرده ام. اما اگر گذشته را زیر سؤال ببریم بر روی زمین شلی حرکت خواهیم کرد و آیندگان هم به ما اعتماد نخواهند کرد.» (۲) .

اشکال دیگری که روش گفتمان انتقادی دارد این است که نقد گذشته براساس معیارها و الگوهای حال است، بدین معنا که ملاحظات کنونی معیار نقد برای ارزیابی گذشته است. به نظر می رسد این خطا در روش به دلیل همان اهداف و اغراض سیاسی است.

شکل گیری طیف وسیعی از نیروهای درون حاکمیت و نظام تا اپوزیسیون داخل و شخصیت ها و گروه های خارج از کشور در نقد مسائل جنگ و انقلاب با نادیده گرفتن واقعیات جامعه با نام تقدس زدایی و عقلانیت، نگرانی هایی را نسبت به ماهیت و سمت و سوی نقد جنگ در بستر تحولات سیاسی - اجتماعی جاری در کشور به وجود آورده است. چنان که مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان در مصلای تهران به اهداف دشمن در زمینه ی مسائل فرهنگی «برای بی ایمان کردن، ایجاد گسست بین نسل کنونی و نسل گذشته

۱- ۲۴۷. ماشاءالله شمس الواعظین، روزنامه ی آفتاب یزد، ۲۶ / ۶ / ۱۳۷۹، ص ۱.

۲- ۲۴۸. ابراهیم اصغرزاده گفت وگو با روزنامه ی همشهری، شماره ی ۵،۱۲ اسفند ۱۳۸۰، ص ۱۵.

و کوچک کردن افتخارات بیست سال گذشته» و نقش و جایگاه جنگ در تاریخ دویست سال گذشته اشاره کردند و فرمودند:

«این جنگ یکی از مفاخر تاریخ ایران است، آن وقت می آیند جنگ و رزمندگان و شهدا و سپاه پاسداران و بسیج را زیر سؤال می برند. این گسست نسل کنونی از نسل گذشته و از افتخارات گذشته، این جدا کردن مردم از مسئولان، این جدا کردن مردم از عقاید و باورهای دینی، آیا جز از دشمن برمی آید؟» (۱) .

مقام معظم رهبری همچنین در دیدار با هنرمندان و مدیران تبلیغاتی کشور درباره ی برخورد مغرضانه با جنگ و علل آن می گویند:

«امروز ما می بینیم وقتی که راجع به دفاع مقدس و جنگ هشت ساله و این عظمت مطلقی که ملت ایران آفریدند، صحبت می شود... بعضی آثار در گوشه و کنار پیدا می شود که نه فقط عظمت را نمی بینند، بلکه می گردند یک نقطه ضعفی را - یا واقعی یا حتی پنداری - پیدا می کنند و آن را مورد مداقه قرار می دهند. هدف از این کارها چیست؟... اینها به نظر من تصادفی هم نیست، به نظر من غیرعادی می آید.» (۲) .

آقای هاشمی رفسنجانی نیز بر این باور است که امروز فقط مسئله ی جنگ نیست که این گونه مورد نقد قرار گرفته است، بلکه کلیه ی شئون انقلاب زیر سؤال برده می شود و تلاش این است که گفته شود تمام کارهایی که پس از انقلاب صورت گرفته، در حوزه ی سیاست خارجی، برخورد با مسائل و جریانات داخلی، تلاش های اقتصادی، تشکیل نهادهای انقلابی، دوران سازندگی، هیچ کدام درست نبوده است. (۳) حتی اگر قبلا درباره امام پرهیز می شد، حالا قبح

۱- ۲۴۹. سید علی خامنه ای، سخنرانی در مصلای تهران، پنج شنبه، ۱ / ۲ / ۱۳۷۹، روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۲۳ / ۲ / ۱۳۷۹، ص ۱۳.

۲- ۲۵۰. سید علی خامنه ای، در دیدار با هنرمندان و مدیران تبلیغاتی کشور، ۶ / ۷ / ۱۳۷۹، روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۳ / ۸ / ۱۳۷۹.

۳- ۲۵۱. آقای هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ی تهران (۱ / ۱۱ / ۱۳۷۸) نگرانی خود را از وضع کنونی در نقد دو دهه ی گذشته چنین بیان کرده بود: «من به نظرم یکی از کارهای بسیار بدی که در حال جریان است، جنگ و سازندگی را زیر سؤال بردن است. این، زیر سؤال بردن افتخارات کشور است و بزرگ تر از همه ی اینها اصل انقلاب را زیر سؤال بردن است.» (روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۲ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۱۲).

این پرهیز هم از بین رفته است. (۱) .

آقای خاتمی، رئیس جمهور، در دیدار با اعضای ستاد دهه ی فجر در همین زمینه و از روش برخورد با امام و انقلاب انتقاد می کند و می گوید:

«زیر سؤال بردن حرکت امام و انقلاب کار خطرناکی است که موجودیت هویت ملی ما را و آنچه موجب عظمت ملی و دینی ما بوده و خواهد بود، نشانه گرفته است. نقد عملکردهای یاد شده، نباید موجب شود که جوهر حرکت انقلاب و امام و عظمت اساسی آن، که سرنوشت تاریخی ملت ایران را عوض کرد و بر دوران سیاه استعمار بیگانگان بر کشور نقطه ی پایان نهاد زیر سؤال برود.» (۲) .

ایشان همچنین در مراسم رژه ی نیروهای مسلح به مناسبت بیستمین سالگرد آغاز جنگ از روند موجود در برخورد با جنگ ابراز نگرانی و به موضوع از زاویه ی دیگری توجه کردند و تبعات نادیده گرفتن حماسه ی تاریخ ملتی را یادآور کردند: «ملت ها در طول تاریخ با حماسه های خود زنده اند؛ زیرا حماسه نشان دهنده ی جهتی است که ملت ها می خواهند طی کنند و در این زمینه کشورهایی که دارای حماسه اند، به آن می بالند... پایداری و ادامه ی راه سربلندی، استقلال و پیشرفت کشور مرهون پاسداشت حماسه و الهام گرفتن از آنهاست.» (۳) ایشان همچنین اضافه کرد: «اگر حماسه را نادیده انگاریم یا آنها را وجه المصالحه ی درگیری های جناحی کنیم این یک فاجعه است.» (۴) .

آقای کروبی، رئیس مجلس، نیز در دیدار با مشاوران وزرا در امور ایثارگران و نمایندگان ایثارگر مجلس از روش برخورد با جنگ گلایه نمود و طی اظهاراتی گفت:

«دوران دفاع مقدس بین دو قیچی قرار گرفته است؛ یکی دوستان نادان که

۱- ۲۵۲. اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده ۲۷ / ۱۰ / ۱۳۷۹.

۲- ۲۵۳. سید محمد خاتمی، سخنرانی در دیدار با اعضای ستاد دهه ی فجر، روزنامه ی همشهری، ۳ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۲۲.

۳- ۲۵۴. سید محمد خاتمی، سخنرانی در مراسم رژه ی نیروهای مسلح، روزنامه ی آفتاب یزد، ۲۰ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۱.

۴- ۲۵۵. همان.

فداکاری ها را وسیله ای برای کارهای خودشان قرار داده اند و دسته ی دیگر کسانی که برای مقابله با آنان می خواهند ریشه ی همه چیز را بزنند. یک عده همه چیزشان را برای کشور و تمامیت ارضی دادند و حالا چند نفر برداشت سوء می کنند که کاری بدی است و حالا ما بیاییم اصل قضیه را بزنیم این هم اشتباه است.» (۱) .

جبهه ی مشارکت نیز به مناسبت بیستمین سالگرد جنگ از نحوه ی استفاده از جنگ در مناقشات سیاسی ابزار نگرانی کرد و در بیانیه ای نگرانی آقای خاتمی را به گونه ای دیگر بیان کرد: «بدون تردید بهره برداری سیاسی از برخی مظاهر و ظواهر دفاع مقدس و برخوردهای سطحی و فرصت طلبانه ی عده ای به نام وارثان این فرهنگ نه تنها تصویری وارونه از حقایق بزرگ و ارزش های دفاع مقدس این ملت ارائه می دهد، بلکه به تشدید بی تفاوتی و رشد واکنش منفی نسل جدید کشور می انجامد.» (۲) .

با در نظر گرفتن کلیه ی ملاحظاتی که در نقد و بررسی مسائل جنگ به آن اشاره شد، نقد به معنای نفی و تخریب گذشته نگران کننده است. (۳) علت این نگرانی چیست؟ به نظر می رسد تعلق به گذشته و تمایل به حفظ آن به این سبب است که وضعیت حال و آینده براساس اصول و مبانی گذشته ادامه یابد. این امر چگونه حاصل خواهد شد؟ مسلما نمی توان گفت هر آنچه در گذشته انجام شده به تمامی صحیح بوده است، چنان که از همان آغاز انقلاب امام خمینی همواره روش و رفتار مسئولان را نقد می کردند. بنابراین اگر این تحولات و تفاوت های حال با گذشته با روش علمی و به دور از اغراض نقد شود و نکات مثبت ارزشیابی و کاستی ها برطرف شود، در امتداد گذشته می توان حرکت کرد و با نقد به معنای نفی و تخریب می شود مقابله کرد؟

هم اکنون بر اثر تحولات جامعه و تغییر اوضاع و خواسته ها و تمایلات نسل جدید که از گذشته، تنها روایت های متفاوتی را شنیده اند و برای قضاوت و انتخاب در چند راه مجادلات و مشاجرات حیران مانده اند حال و

---

۱ - ۲۵۶. مهدی کروبی، سخنرانی در دیدار با مشاوران وزیران در امور ایثارگران و نمایندگان ایثارگر مجلس، روزنامه ی آفتاب یزد، ۶ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۲- ۲۵۷. بیانیه جبهه ی مشارکت به مناسبت سالگرد جنگ، روزنامه ی حیات نو، ۴ / ۷ / ۱۳۷۹.

۳- ۲۵۸. محسن رضایی، سخنرانی در شاهرود، روزنامه حیات نو، ۵ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۲.

گذشته به چالش گرفته شده است و این پدیده به اندازه ای گسترش و تعمیق یافته است که انکارپذیر است. با این توضیح، تنها راه اقناع و پاسخگویی نسل جوان است. با انجام این مهم راه برای بهره برداری از نابسامانی ها و جذب نسل جوان و نفی و تخریب گذشته بسته خواهد شد. متقابلا در صورتی که حقانیت دوران دفاع مقدس و شایستگی های نسل جوان در این آزمون قابل دفاع باشد، که هست، مسلما اصول و ارزش ها و دستاوردهای جنگ به عنوان میراثی ملی برای نسل های آینده حفظ و منتقل خواهد شد.

ص: ۱۰۰

رویکردها و پرسش ها

اشاره

مجادلات سیاسی پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ نقد جنگ را برای نخستین بار در مطبوعات گسترش داد. در حالی که انتظار می رفت تجربه ی هشت سال جنگ زمینه ی شکل گیری تفکر نظامی - استراتژیک را براساس مبانی و روش های دوران دفاع مقدس فراهم سازد گفتمان انتقادی به جنگ با پرسش هایی معطوف به اهداف سیاسی، بنیان های این تجربه ی تاریخی را به پرسش هایی معطوف به اهداف سیاسی، بنیان های این تجربه ی تاریخی را به لرزه انداخته است. در گذشته، فضای حماسی جنگ و ضرورت های امنیتی حاکم بر آن، و مهم تر از همه حضور اعتقادی و داوطلبانه ی مردم در صحنه ی جنگ و پشت جبهه مانع از گفتار و رفتارهای معطوف به انتقاد و پرسش از جنگ بود.

طولانی شدن جنگ به مدت هشت سال و گسترش دامنه و نحوه ی پایان آن ابهام و پرسش های بسیاری را به وجود آورده که بخشی از آن تاکنون مطرح شده است و بخش دیگری احتمالاـ در آینده مطرح خواهد شد. در دوران جنگ سیاست های تبلیغاتی کشور برای بسیج نیرو و امکانات، نقش مهمی در شکل گیری افکار عمومی به جنگ و مسائل آن داشت. حال آنکه تحولات سیاسی - اجتماعی همراه با حضور نسل جدید در صحنه ی سیاسی - اجتماعی به شکل گیری رویکردهای جدید و پرسش از جنگ منجر شده است، نظر به اینکه طرح پرسش به معنای بازتاب جنگ در افکار عمومی، نسل جوان، روشنفکران و گروه های سیاسی در کشور می باشد لازم است این

پرسش به عنوان یک واقعیت سیاسی - اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد.

با این توضیحات درباره ی پرسش های جنگ این سؤال پیش می آید که اساسا پرسش چیست و چگونه به وجود می آید؟ آیا میان پرسش و وضعیت سیاسی - اجتماعی نسبتی وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا تغییر وضعیت و پیدایش نسل جدید به منزله ی بازنگری به گذشته است و همچنان در برابر حوادث بزرگ، همانند جنگ، پرسش های متفاوت مطرح خواهد شد؟ آیا هر پرسش، پاسخی دارد و با ارائه ی پاسخ، پرسش از میان خواهد رفت؟ یا برخی از آنها ماندگار خواهد شد و با وجود ارائه دادن پاسخ های مختلف، همچنان افکار اندیشمندان و متفکران و مورخان را به خود جلب خواهد کرد؟

پرسش با تفکر و اندیشه نسبت دارد و شاید به همین علت گفته می شود «تاریخ اندیشه ی بشری تجلیاتی از تاریخ پرسشگری وی است.» (۱) ضمن اینکه میان هویت و سؤال و اندیشه تعامل وجود دارد (۲) به همین دلیل، پرسش با شکل گیری هویت جدید و رها کردن هویت پیشین به وجود می آید. به عبارت دیگر، پرسش هنگامی به وجود می آید که هویت و عقلانیتی که بر تفکر و رفتارها حاکم است، تغییر یابد. به همین دلیل، در اوضاع کنونی که الگوی عقلانیت گذشته تغییر یافته، از آن فاصله می گیریم و از طرفی، الگوی عقلانی دیگری شکل گرفته است لذا در این خلأ خودکاوی انجام می شود (۳) و همین امر پرسش زاست. تعامل بین پرسش و پاسخ به آگاهی منجر می شود و آگاهی نیز مجددا در طرح پرسش تأثیر می گذارد. به همین دلیل گفته می شود: «تا پرسش نباشد تلاشی برای پاسخ صورت نخواهد گرفت و آگاهی یعنی تلاشی که انسان برای پاسخ دادن به پرسش انجام می دهد.» (۴) .

به نظر می رسد پرسش در عین حالی که حاوی معنای جدید و کسب آگاهی است، با خلق مفاهیم جدید نوعی تزلزل در مفاهیم پیشین به وجود می آورد وقتی اوضاع تغییر کند و منطق تحولات دگرگون شود، با آن پدیده ی تاریخی نسبتی جدید برقرار می شود که همانند پیشین نیست، لذا شکاف

۱- ۲۵۹. حسین فرزانه، «انسان و سؤال»، روزنامه ی انتخاب، ۵ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۶.

۲- ۲۶۰. همان.

۳- ۲۶۱. داود فیرحی، گفت وگو با روزنامه ی انتخاب، ۲۱ / ۹ / ۱۳۷۹، ص ۵.

۴- ۲۶۲. سید محمد خاتمی، مراسم بازگشایی مدارس، روزنامه ی حیات نو، ۳ / ۲ / ۱۳۷۹، ص ۵.

حاصل از تغییر اوضاع به همراه تغییر نسل پرسش زا خواهد بود. به همین دلیل، می توان گفت هر پرسشی یک یا چند مفهوم دارد که وضعیت خاصی را به وجود می آورد و طرح آن نیز تابع علت یا علل مشخصی می باشد. خواه طراح سؤال به آن آگاه باشد، خواه به این موضوع واقف نباشد و تنها پرسش را مطرح کند. همچنین میان ماهیت هر پرسش و دلایل طرح آن با پاسخی که به آن داده می شود نسبتی وجود دارد. (۱) گاهی پرسش تغییر می کند یا به محاق فراموشی سپرده می شود و گاه چنان پایدار می ماند که پاسخ های متفاوتی را در دوران های مختلف طلب می نماید.

چنان که روشن است پرسش های جنگ ناگهان ایجاد نشده است بلکه با آغاز و طولانی شدن آن و برخی ناکامی ها در پیروزی عملیات های نظامی و آثار و پیامدهای جنگ، تدریجا شکل گرفته است. در این مرحله، برخی گروه های سیاسی، درباره ی مسائل جنگ به ویژه علل ادامه ی جنگ پس از فتح گروه های سیاسی درباره ی مسائل جنگ به ویژه علل ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر پرسش هایی مطرح کردند. (۲) در عین حال، تداوم جنگ و احتمال سود بردن دشمن یکی از عوامل بسیار مهم در خودداری از طرح پرسش به طور گسترده بود؛ ضمن اینکه مبانی عقیدتی - سیاسی جنگ و تأثیرات معنوی و حماسی آن مانع از توجه جامعه به این پرسش ها بود.

اتمام جنگ و تغییر وضعیت حاکم بر جامعه و کشور به ویژه در دوران توسعه ی اقتصادی و باز شدن تدریجی فضای سیاسی کشور، نگرشی انتقادی از گذشته، به ویژه جنگ را به وجود آورد. این امر سبب شد، رویکرد عقیدتی - حماسی به جنگ جای خود را به رویکرد تاریخی - عقلانی دهد و پیامدها

۱- ۲۶۳. طرح سؤال از منظر محققان، تحلیل گران و گروه های سیاسی، طبعا با پرسش و ابهاماتی که جامعه درگیر آن است و به طرح آن مبادرت می نماید حتی اگر به لحاظ ماهیت و ظاهر یکسان باشد، از دلایل گوناگونی تبعیت می کند و نتایج و پیامدهای آن نیز کاملا متفاوت است.

۲- ۲۶۴. نهضت آزادی ایران، «تحلیلی پیرامون جنگ و صلح»، تابستان ۱۳۶۳.

دوران جنگ و توسعه ی اقتصادی همراه با حضور نسل دوم انقلاب در صحنه ی سیاسی - اجتماعی وضعیت جدیدی را به وجود آورد که کاملا با گذشته متفاوت بود. نسل جدید نسبتی با گذشته ندارد و به همین دلیل نه تنها گذشته را تقدیس نمی کند، که آن را نقد و بررسی عقلانی می کند.

پس از جنگ تغییر وضعیت و تحولات سیاسی - اجتماعی (۱) همراه با ظهور نسل جدید دو پدیده ی بسیار مهم است که بیش از سایر عوامل در شکل گیری، تنوع و تعمیق پرسش های جنگ تأثیر دارند. در عین حال، می توان دو منشأ متفاوت برای طرح پرسش های جنگ شناسایی کرد؛ «گروه های سیاسی» در بستر مناقشات و مجادلات سیاسی پرسش هایی را طرح می کنند که معطوف به اغراض و اهداف سیاسی است. به همین دلیل، برخی از پرسش ها مانند علل طولانی شدن جنگ و ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر همراه با نقد شیوه ی مدیریت و تصمیم گیری در دوران جنگ، هنگام انتخاب نمایندگان مجلس ششم در مطبوعات مطرح شد. حال آنکه نسل جوان برای کسب آگاهی، در بستر تحولات و پرسش هایی که در مسیر مناقشات سیاسی طرح شده قرار گرفته است. در عین حال رویکرد نسل جوان نوعی چالش هویتی است؛ بدین معنی که دهه ی جنگ و انقلاب هویت فرهنگی - تاریخی جدیدی را به وجود آورد که با گذشته متفاوت است. به همین دلیل، نگران کننده شده است؛ زیرا گسترش دامنه ی پرسش ها و همگانی شدن آن، بازتاب نوعی نابسامانی عمیق و گسترده اجتماعی است. (۲) .

نقد و پرسش ناظر بر چند ملاحظه ی کلی است که پیش از این به آن اشاره شد. اهداف و اغراض سیاسی و وضعیت حاکم و مفروضات و نظریاتی که بیان کننده ی رویکردها است، به لحاظ تئوریک منطق پرسش و ماهیت آن را توضیح می دهد؛ البته گاهی نظریات آشکار بیان می شود و در برخی مواقع در محتوای پرسش و در درون آن نهفته است. در عین حال، چنان که اشاره شد، پرسش از جنگ تا اندازه ای طبیعی است؛ زیرا جنگ و تبعات و آثار آن

۱- ۲۶۵. گزارشی از علل کاهش فروش کتاب اشعار سهراب سپهری، روزنامه ی دوران امروز، ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۷.

۲- ۲۶۶. مراد ثقفی، «جامعه ی سیاسی و آینده ی اصلاحات در ایران»، فصلنامه ی گفت و گو، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۷۸، ص ۸.

مسئله ای حیاتی است که با سرنوشت جامعه و کشور پیوند دارد و لذا همواره به آن توجه می شود. چنان که در سایر جنگ ها مانند جنگ جهانی دوم یا جنگ ویتنام، با گذشت سال ها همچنان پرسش های بسیاری مطرح می شود.

از جنگ عراق با ایران اپوزیسیون یا اشخاص سیاسی و نظامیی که از عراق متواری شده اند نیز سؤال می کنند در این بررسی به این موضوع چندان توجه نمی شود، ولی برای آشنایی بیشتر با ماهیت پرسش ها تنها به یک مورد اشاره می شود. سرلشکر عراقی، وفیق السامرائی، بر این نظر است که با توجه به موازنه ی استراتژیک میان ایران و عراق در سال ۱۹۸۰ از نظر نظامی و سیاسی، عراق با آغاز جنگ تصمیمی اشتباه گرفت و از نظر منافع ملی و قومی و انسانی نیز جنایت بوده است. (۱) وی پرسش هایی را به شرح زیر مطرح می کند:

۱- در وضعیتی که فاصله ی اهداف استراتژیک و بزرگ در کشوری صدها کیلومتر دورتر از مرزها باشد آیا نفوذ فراگیر به این کشور آن هم در عمق بین یک تا چند صد کیلومتر می تواند کارساز باشد؟

۲- آیا [عراق در] این جنگ توانست، حتی یکی از اهداف استراتژیک خود را محقق سازد؟

۳- آیا مأموریت مقابله با ایران مأموریتی صحیح و درست برای عراق بود؟ آیا صحنه ی ایران جای مناسبی برای از خود گذشتگی فراوان عراقی ها بود؟

۴- آیا این جنگ منطقه را وارد مسابقه ایی تسلیحاتی با آینده ای نامعلوم کرد؟

۵- در آغاز جنگ با ایران ذخایر ارزی ما بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار بوده است؛ پس درآمدهای قبلی نفت کجا رفته است؟ در ۱۹۸۰ درآمدهای ما به بیش از ۲۵ میلیارد دلار می رسید. رژیم [عراق] به بدترین شکل از این ثروت ها استفاده کرد.

۶- صدام در نامه ای به رئیس جمهور ایران در ۲۱ آوریل ۱۹۹۰ اعتراف کرد،

---

۱ – ۲۶۷. وفیق السامرایی، ویرانی دروازه های شرقی، ترجمه ی عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷، صص ۱۶۸ – ۱۶۷.

جنگ عاملی تحریک کننده داشته است. آیا این اعتراف او کافی نیست که وی تحت تأثیر و تحریک دیگران بوده است؟ [(۱)]

.

شکل گیری پرسش ها در زمان جنگ

اشاره

آغاز تجاوز عراق به ایران و بررسی های اولیه درباره ی علل آن، از همان ابتدا در چارچوب اهداف و سیاست های امریکا تفسیر شد. در آن زمان، علل وقوع جنگ تنها تحلیل و تفسیر می شد و سؤال مطرح نمی شد. در واقع، فضای حاکم بر مناسبات ایران با امریکا و عراق و تشدید خصومت ها در فاصله ی پیروزی انقلاب تا شروع جنگ نه تنها ابهامی در علت وقوع جنگ باقی نگذاشته بود، که نگرانی های موجود و ضرورت دفاع در برابر تهاجمات احتمالی امریکا و عراق نوعی آمادگی ذهنی در جامعه ایجاد کرده بود که آثار آن در مقاومت مردم در برابر تجاوز عراق آشکار شد.

تدریجا با فرونشستن التهابات اولیه ی ناشی از تجاوز عراق به ایران و بسیج عمومی برای مقابله، مناقشات سیاسی، که تحت تأثیر تجاوز عراق کاهش یافته بود از سر گرفته شد و با مسئله ی جنگ پیوند خورد. علاوه بر این، با سایه ی سنگین حضور سربازان عراقی در بخشی از خاک کشور شامل مناطق مرزی و روستاها و شهرها و مهاجرت اهالی این مناطق به سایر شهرها، آثار و تبعات جنگ آشکار شد. کمبود شدید و گاه کاذب مواد غذایی و تشکیل صف برای دریافت بنزین و سایر کالاها بر تشدید مناقشات سیاسی آثار خود را بر جای نهاد.

در چنین وضعیتی، بی کفایتی رئیس جمهور وقت و آماده نبودن نیروهای ارتش برای مقابله با متجاوزان و جلوگیری از پیشروی و اشغال خاک ایران مطرح شد. در واقع، با تجاوز عراق سهل انگاری بخشی از مسئولان سیاسی - نظامی کشور مورد توجه قرار گرفت. برای نخستین بار بنی صدر، رئیس جمهور وقت، به اجتناب پذیری جنگ توجه کرد و طی سخنانی گفت:

ص: ۱۰۶

۱- ۲۶۸. همان، صص ۱۷۶ - ۱۷۵.

«در این جنگ تحمیلی که البته قابل احتراز بود، طی ماه های گذشته ما می توانستیم سیستم صحیحی اتخاذ کنیم تا خیال این نوع جنگ ها به ذهن دشمنان خطور نکند، اما چنین نکردیم. امیدوارم این درس عبرتی باشد.» (۱) .

بنی صدر در شرایطی بر ضرورت جلوگیری از جنگ اشاره می کند که بیش از هفت ماه رئیس جمهور و فرمانده ی کل قوا بود. کیانوری، دبیر کل حزب توده ی ایران، با مطرح کردن این پرسش که چرا مسئولیت فرماندهی کل قوا به بنی صدر واگذار شد، بر این نظر بود که برگزیده شدن بنی صدر به ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا اشتباهی بزرگ و سرنوشت ساز بود. (۲) وی نداشتن تجربه ی سیاسی برای اداره ی کشور و نبودن الگوی تجربه شده در اوضاعی نظیر آن روز ایران (۳) را عامل دیگری در تجاوز عراق ذکر می کند. کیانوری در جلسه ی پرسش و پاسخ در اوج درگیری هایی که در خرداد ۱۳۶۰ وجود داشت، درباره ی نقش بنی صدر در شروع جنگ و اطلاعاتی که حزب توده قبل از شروع جنگ به وی داد، ولی توجهی نکرد؛ می گوید:

«باید بررسی کرد که وضع دفاعی ایران در چه مرحله بوده است و چه اطلاعاتی قبلا درباره ی احتمال بروز جنگ وجود داشته است و غیره. آنچه به ما مربوط می شود، ما می توانیم سیاهه ای از اطلاعات خود را ارائه کنیم که هفته ها و ماه ها پیش از آغاز جنگ به مقامات رسمی، از جمله خود آقای بنی صدر دادیم. ما حتی دو، سه روز پیش از تجاوز رژیم عراق، مسئله ی تجاوز به جمهوری اسلامی ایران را از طریق زمین، هوا و دریا مطرح کردیم.» (۴) .

کیانوری بعدها، پس از دستگیری، برای اثبات کمک حزب توده به جمهوری اسلامی و رها شدن از اتهام جاسوسی و خیانت در نامه ای به سرپرست وقت سازمان زندان ها می نویسد:

«حمله ی عراق به ایران را ما یک بار مدت ها قبل در فروردین ماه سال ۱۳۵۹ و یک بار بلافاصله در نزدیکی حمله از دوستان خود اطلاع پیدا کردیم و به رئیس جمهور، بنی صدر، اطلاع دادیم.» (۵) .

---

۱ – ۲۶۹. مهدی انصاری، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد چهارم، هجوم سراسری، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۷۷، به نقل از روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۲ / ۷ / ۱۳۵۹.

۲– ۲۷۰. نورالدین کیانوری، گفت و گو با تاریخ، مؤسسه فرهنگی انتشارات نگره، بهار ۱۳۷۶، ص ۵۶۷.

۳– ۲۷۱. همان، ص ۵۷۷.

۴– ۲۷۲. نورالدین کیانوری، جلسه ی پرسش و پاسخ، انتشارات حزب توده ایران، ۲۳ / ۳ / ۱۳۶۰، ص ۱۰.

۵– ۲۷۳. کیانوری، پرونده ی شماره ی ۲، شماره ی ۴۸۰۲۹۸، ۱۸ / ۷ / ۱۳۶۵.

در همین رونـد همچنین دولت موقت به دلیل سـیاست هایی که در برابر عراق اتخاذ کرد به سـهل انگاری متهم شـد و عملکرد آنهـا عامـل مؤثری در شـروع جنـگ بـود. نهضت آزادی در برابر این پرسـش جزوه ای را بـا عنـوان تلاـش دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحمیلی منتشر ساخت. در این جزوه آمده است:

«اخیرا برخی از دشـمنان انقلاب اسلامی ایران و تحت تأثیر جوسازی های آنان، عده ای از مسلمانان ناآگاه مدعی شده اند که جنـگ و تجـاوز ارتش عراق علیه ایران در اثر سـهل انگـاری دولت موقت بوده است. نسـبت سـهل انگـاری به دولت موقت به خـاطر جنـگ علیه ایران خیلی بی انصـافی و به دور از تقوای اسـلامی است. آنهـا که چنین مسـئله ای را مطرح می سازنـد یا از مسائـل سیاسـی به دور بوده و بی اطلاـع هسـتند یـا خـدای ناکرده، مغرض و نسـبت به دولت موقت کینه توز یا آنکه اسـیر جو سیاسی بیمارگونه موجود [اند].» (۱) .

پس از آنکه علل طرح این پرسـش تحلیل شد؛ آمده است: «موضع دولت موقت در برابر عراق از موضع قدرت و بسـیار قاطع و واقع بینانه بوده است.» (۲) در توضـیح سیاست «از موضع قدرت و واقع بینانه» در همین جزوه آمده است؛ «همه می دانند که از همـان ابتـدای پیروزی انقلاب، رژیم بعث درصـدد حمله به ایران بوده است و تـدارک می دیـده و تحریکات می نموده است. حمله ی نظامی به ایران بعد از پیروزی انقلاب قابل پیش بینی بود.» (۳) .

بـا این تحلیل، فرض اصـلی آمادگی عراق برای تهاجم به ایران بوده است. این رخـداد با بررسـی سایر انقلاب های جهان پیش بینی شـده بود؛ زیرا جنگ یک روش برای تعـدیل یا نابودی انقلاب ها است. دبیر کل جدیـد نهضت آزادی در گفت وگویی اختصاصـی بر همین موضوع تأکیـد می کنـد و می گوید: «انقلاب ها را مطالعه کرده بودم و به این نتیجه رسـیدم که ما پس از پیروزی انقلاب باید منتظر یک حادثه باشیم. همسایگان را بررسی و در مورد عراق به نتیجه رسیدیم.» (۴) .

۱- ۲۷۴. تلاش دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحمیلی عراق، انتشارات نهضت آزادی، ۱ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۳۶.

۲- ۲۷۵. همان.

۳- ۲۷۶. همان، صص ۳۷ - ۳۶.

۴- ۲۷۷. ابراهیم یزدی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۳ / ۸ / ۱۳۷۸.

در جزوه ی تحلیلی درباره ی جنگ و صلح، نهضت آزادی برای توضیح سیاست های عراق و اوضاع سیاسی - نظامی کشور در دوران انتقال و استقرار نظام جدید و هرج و مرج حاکم به دلیل تعدد مراکز قدرت تأکید شده است:

«مردم ما به خاطر دارند که در اسفند ماه ۱۳۵۷ یعنی در زمانی که هنوز یک ماه از عمر دولت موقت می گذشت، هواپیماها و هلی کوپترهای عراق دهات مرزی ایران را در غرب بمباران کردند. در آن زمان عناصر و گروه های مرموزی، دست به تحریکات شدیدی علیه دولت موقت زدند و از دولت خواستار مقابله به مثل و شدت عمل شدند، اما هرگز نمی گفتند، دولت موقت آن هم در اسفند ماه ۱۳۵۷، با کدام نیروی مسلح باید به مقابله با عراق برود و شدت عمل به خرج بدهد. (۱) .

با ارزیابی توان نظامی ایران و وضعیت سیاسی کشور در برابر اقدامات تحریک آمیز عراق، درباره ی روش برخورد دولت موقت با عراق نوشته شده است:

«از نظر دولت موقت مسئله تنها این نبود که عراق درصدد حمله به ایران است، بلکه مسئله این بود که با توجه به ماهیت شناخته شده ی رژیم یعنی صدام در عراق آیا انقلاب ایران باید طوری رفتار کند که بهانه ای به دست آن رژیم بدهد تا حمله ی خود را توجیه کند یا برعکس باید تمهیداتی را به کار گرفت که مانع حمله ی عراق به ایران شوید یا حداقل زمان حمله را هر چه بیشتر به تعویق انداخت تا شرایط داخلی به آنچنان انسجامی برسد که بتوان در برابر تهاجم نیروهای خارجی مقاومت کرد و آن را دفع نمود؟ دولت موقت روش اول را انتخاب کرد؛ یعنی کوشید توطئه عراق را خنثی کند و از درگیری در زمانی که به نفع دشمن است اجتناب ورزد.» (۲) .

دبیر کل نهضت آزادی در پاسخ به این پرسش که روش دولت موقت برای خنثی کردن تلاش های عراق چه بود فهرست اقدامات را برشمرد:

«تعیین شمس اردکانی به عنوان سفیر ایران در کویت، پیام به عرب ها مبنی بر اینکه وضع موجود را بر هم نزنید اگر عرب ها سه جزیره را مطرح کنند، ما

۱- ۲۷۸. ماخذ ۱۵، صص ۳۷ - ۳۶.

۲- ۲۷۹. ماخذ ۱۵، صص ۳۷ - ۳۶.

بحرین را مطرح خواهیم کرد، پیام به عراق از طریق کویت که نتیجه ی آن، این بود که امیر کویت از حسن البکر خواست تا از تحریک علیه ایران خودداری کند (خبر این اقدام را وزیر خارجه ی کویت در کنفرانس هاوانا در کوبا در سال ۱۳۵۸ به وزیر خارجه وقت ایران اطلاع داد) (۱) و بالاخره تعیین آقای دعایی به عنوان اولین سفیر ایران در عراق با تأیید امام و جمع آوری اطلاعات از ارتش عراق با منابعی که انتخاب شدند، بخش دیگری از تلاش های دولت موقت ذکر شده است.» (۲) .

آنچه روشن است پس از اعتراض دولت موقت به تجاوزات مرزی عراق در ابتدای ۱۳۵۸، در تاریخ ۱۴ خرداد همان سال دولت عراق به صورت کتبی، از ایران عذرخواهی کرد و نمایندگان دو دولت دهکده های مرزی را برای تعیین خسارت بازدید کردند. (۳) این موضوع و واکنش عراق که تنها برای یک بار و آن هم در اوایل ۱۳۵۸ رخ داد و هرگز تکرار نشد در منابع متعدد با عنوان روش مدبرانه ی دولت موقت (۴) بر آن تأکید شده است. پس از این تاریخ در زمان دولت موقت و بعد از آن، تحریکات و تجاوزات عراق همچنان ادامه یافت، ضمن اینکه در همان تاریخی که عراق چنین واکنشی را پس از بمباران دهکده های کردنشین از خود نشان داد، در خوزستان برای تجزیه این استان تحت عنوان عربستان، تلاش گسترده ای می کرد و با انفجار خطوط لوله ی نفت به دست عوامل مزدور خود، در انتقال نفت اخلال می کرد. همچنین انفجار در ریل های راه آهن، بمب گذاری در مراکز پرجمعیت خرمشهر و مین گذاری جاده های مرزی در داخل ایران بخشی از تلاش های دولت عراق بود. حال آنکه در این مرحله هنوز حسن البکر رئیس جمهور عراق بود، برکناری وی و روی کار آمدن صدام سیاست های عراق علیه ایران را تهاجمی تر کرد. متأسفانه در بررسی هایی که نهضت آزادی انجام داده به این موارد توجه نشده است. چنان که در گفت وگو با دبیر کل نهضت آزادی این نقص و کاستی یادآوری شد که وی پاسخ مناسبی نداد.

۱- ۲۸۰. ماخذ ۱۸.

۲- ۲۸۱. ماخذ ۱۸.

۳- ۲۸۲. ماخذ ۱۵، ص ۳۸.

۴- ۲۸۳. ماخذ ۱۵، ص ۳۸.

نهضت آزادی علاوه بر اشاره به وضعیت ارتش پس از پیروزی گسیختگی آن درباره به کارگیری آن برای مقابله با تجاوزات عراق به مسئله ای اشاره کرده که قابل توجه است. در جزوه ی یاد شده درباره ی توطئه ی تحمیل جنگ آمده است:

«توطئه بود که در چنین شرایطی جنگ را چه در کردستان و چه در مرزهای غرب و جنوب ایران بر ما تحمیل کنند، به طوری که دولت مجبور شود از تنها راه یعنی ارتش برای مقابله استفاده نماید و از این رهگذر ارتش به طور زودرس منسجم شود. به این ترتیب، در حالی که هنوز تصفیه ی لازم در ارتش صورت نگرفته است، ارتش منسجم شده که ظاهرا در جنگ با عراق پیروز شده است، با قدرت جدیدی، اما این بار نه به عنوان ارتش شاهنشاهی بلکه ارتش جمهوری اسلامی ایران، پاک و منزه در صحنه حضور پیدا می کند و به عنوان روزنه ی امید برای برنامه های احتمالی دشمن باقی بماند. نظیر همین توطئه در کردستان نیز مطرح شده بود و یکی از محورهای اصلی و عمده ی تحریکات و توطئه های دشمنان انقلاب اسلامی در کردستان تحقق همین هدف بوده است که دولت موقت را مجبور سازند تا ارتش را به کردستان اعزام دارد تا در یک مقابله و درگیری نظامی ارتش مجددا به طور زودرس منسجم گردد و این از واقع بینی دولت موقت بود که تن به چنین تحریکات و توطئه هایی نداد و تسلیم نشد.» (۱) .

در این تحلیل، برای توجیه سیاست دولت موقت در برابر تلاش های تجزیه طلبانه عراق و گروه های ضدانقلاب در خوزستان و کردستان و به کار نگرفتن ارتش به توطئه ایی اشاره شده است، حال آنکه بعدها آقای ابراهیم یزدی در تحلیلی که درباره ی طولانی شدن جنگ می کند از جنبه ی دیگری به مسئله ی ارتش توجه می کند که با تحلیل پیشین در تناقض است:

«من معتقد هستم که در ادامه ی جنگ یک خطوط خارجی هم دخالت داشته، شما بدانید که ارتش ایران ارتش مجهزی بود و ما نمی بایست این ارتش را با این

۱- ۲۸۴. ماخذ ۱۵، ص ۳۷.

تجهیزاتش از بین می بردیم. این تجهیزات را در زمان شاه دادند به ارتش ایران برای اینکه شاه با امریکایی ها رابطه ی خاصی داشت، اما بعد از پیروزی انقلاب امریکایی ها که نمی توانستند بیایند اینها را پس بگیرند، در واقع امریکایی ها می خواستند این را از بین ببرند.» (۱) .

بنابراین، در یک تحلیل هدف از جنگ «تجزیه کشور و انسجام ارتش» ذکر شده است و در تحلیل دیگری پس از جنگ، برای توضیح علل ادامه ی جنگ و طولانی شدن آن بر خط بیگانه با هدف «از بین بردن ارتش» تأکید می شود.

نظر به اینکه در حد فاصل پیروزی انقلاب تا شروع جنگ مسئولیت اجرایی کشور در یک دوره ی ده ماهه با دولت موقت و بعد با بنی صدر بود، لذا بخشی از مباحث شروع جنگ و بعدها عامل پیشروی عراق و ناکامی در آزادسازی مناطق اشغالی اساسا متوجه دولت موقت و بنی صدر بود. (۲) در تبیین اولیه ی این موضوع به دو مسئله توجه می شود؛ نخست ماهیت رژیم بعث و اراده ی این کشور برای جنگ علیه ایران با حمایت و تحریک دولت های خارجی است. علاوه بر این، سهل انگاری دولت موقت و بعدها بنی صدر در پیشگیری و مقابله با تجاوزات مرزی عراق در جنوب و غرب کشور و جلوگیری از اشغال خاک ایران می باشد. در این دوره، اختلاف نهضت آزادی با بنی صدر سبب شد در مناقشاتی که بین این دو بود اتهاماتی را متوجه همدیگر نمایند. همان گونه که حزب توده می گوید در دو مرحله آمادگی عراق برای جنگ علیه ایران به بنی صدر اطلاع داده شده است؛ دبیر کل نهضت آزادی نیز مشابه همین موضوع را بیان می کند:

«یک منبع در ارتش عراق به سفیر ایران در کویت اطلاع داد، عراق یک ماه دیگر به ایران حمله خواهد کرد و ما این خبر را منتقل کردیم.» (۳) .

البته پیش از این، رئیس ایستگاه سازمان سیا در ایران، جورج کیو، چند روز قبل از تصرف سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ با وزیر خارجه ی وقت ایران

۱- ۲۸۵. ماهنامه ی گزارش، شماره ۹۱، شهریور ۱۳۷۷، ص ۱۹.

۲- ۲۸۶. نک: به کتاب جنگ بازیابی ثبات، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، زمستان ۱۳۷۸.

۳- ۲۸۷. ابراهیم یزدی، مصاحبه ی اختصاصی با نویسنده، ۳ / ۷ / ۱۳۷۸.

ملاقات می کند و درباره ی مقاصد عراق از حمله ی به ایران اطلاعاتی ارائه می دهد که هنوز مشخص نشده است که آیا گزارش این ملاقات و اطلاعات آن در اختیار شورای انقلاب و امام قرار گرفته است؟

پس از شروع و ادامه ی جنگ پرسش های جدید مطرح شد. در مرحله ی نخست ارتش عراق با وجود مقاومت مردمی مناطق وسیعی نزدیک به ۱۵۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران را اشغال کرد. در چنین وضعیتی تردد هیئت های صلح از کشورها و مجامع بین المللی آغاز شده بود. گرایش اصلی هیئت های اتمام جنگ با برقراری آتش بس به جای برطرف کردن زمینه ها و ریشه های جنگ بود. در چنین وضعیتی جمهوری اسلامی ایران دو راه حل داشت؛ نخست، پذیرش پیشنهاد آتش بس و سپس مذاکره با عراق. این روش به دلیل اینکه عراق در موضع برتر بود و با استقرار در مناطق اشغالی از اهرم فشار برای تحمیل خواسته های خود، به ایران استفاده می کرد، به معنای تسلیم شدن ایران ارزیابی می شد و آنچه را عراق سرانجام در میدان جنگ با پیروزی نظامی به دست نیاورده بود در پشت میز مذاکره به دست می آورد. پذیرش چنین پیشنهادهایی با توجه به پیامدهای آن، پذیرفتنی نبود؛ زیرا عراقی ها با استقرار در مناطق اشغالی و طولانی کردن مذاکرات، هم امتیازات لازم را از ایران می گرفتند و هم معضلات سیاسی - اجتماعی برای ایران ایجاد می کردند و در عمل زمینه ی بی ثباتی سیاسی - اجتماعی و احتمالاـ فروپاشی نظام جمهوری اسلامی فراهم می شود و این امر به معنای تحقق اهداف مورد نظر در تحمیل جنگ به ایران بود. راه حل دوم مقاومت و بیرون راندن متجاوز با تکیه بر قدرت نظامی بود.

امام با درکی که از ماهیت رژیم بعث و تجاوز نظامی عراق به ایران داشت، ضمن تفسیر ماهیت سیاسی - عقیدتی جنگ که آن را جنگ اسلام و کفر نامید و تأکید بر اینکه صدام عامل امریکاست. برای پایان بخشیدن به جنگ شروطی را مطرح ساخت؛ شرط نخست، اعلام عراق به عنوان متجاوز بود.

بعدها حبیب شطی، که ریاست هیئت صلح کنفرانس اسلامی را بر عهده داشت گفته بود:

«در ملاقات با امام ایشان گفت: «شما در بیرون منزل من اعلام کنید صدام متجاوز است من بلافاصله با پایان جنگ موافقت می کنم.»

حبیب شطی افزوده بود:

«ما نظر امام را به کشورهای عربی بیان می کردیم، ولی آنها نمی پذیرفتند.» (۱) .

بدیهی بود اعلام این موضوع به لحاظ حقوقی نتایج شامل عقب نشینی عراق از مناطق اشغالی و پرداخت غرامت به ایران را به دنبال داشت و بهره گیری از تجاوز را عقیم می ساخت. حال آنکه حمله ی عراق به ایران حاصل یک اجماع بین المللی بود و کشورهای مختلف مایل به اتمام جنگ به معنای حقیقی و برقراری صلح نبودند. به همین دلیل، پیشنهادهای ایران مورد بی توجهی قرار گرفت و تنها بر آتش بس و مذاکره قبل از عقب نشینی تأکید می شد.

در آغاز جنگ چنین تصور می شد تجاوز عراق به ایران غافل گیر کننده بوده است و با توجه به مقاومت مردمی و ناکامی های عراق می توان ارتش عراق را به عقب راند. با چنین تصوراتی بنی صدر که رئیس جمهور و فرمانده ی کل قوا بود با اتکا به نیروهای ارتش و نادیده گرفتن نیروهای مردمی و سپاه طرح های نظامی را آماده کرد. با گذشت زمان و شکست طرح های بنی صدر و طولانی شدن استقرار دشمن در مناطق اشغالی و ناتوانی بنی صدر در بیرون راندن دشمن، مجددا مناقشات سیاسی در کشور آغاز شد.

در این مرحله، پرسش اساسی این بود که چرا با استفاده از نیروهای نظامی برای بیرون راندن دشمن اقدامی نمی شود؟ حتی امام در جلسه ای که مسئولان سیاسی - نظامی کشور حضور داشتند پس از پرسش از وضعیت جبهه ها فرمودند: «مدتی است درباره ی حمله صحبت می شود اما حمله نمی شود، چرا؟» (۲) امام نگران این موضوع بودند که اگر به دشمن هجوم نشود

۱- ۲۸۸. همان.

۲- ۲۸۹. محمد درودیان، جنگ بازیابی ثبات، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ۱۳۷۸، ص ۱۰۴.

احتمال دارد روحیه ها برگردد و خطر پیش آید. (۱) .

بنی صدر با اهداف و تمایلات سیاسی جاه طلبانه و پیوند مسائل نظامی با آن (۲) تمایل داشت با کسب پیروزی نظامی، موقعیت سیاسی خود را بهبود بخشد، ولی تفکر نظامی و روشی که برگزیده بود مناسب نبود. وی متقابلا برای رها شدن از فشارهای موجود برای آزادسازی مناطق اشغالی روحیه ی نیروهای نظامی و مانع تراشی مخالفان را بهانه قرار می داد.

پس از مدتی بنی صدر به این نتیجه رسید که به کسب پیروزی قادر نیست و دو راه حل بیشتر وجود ندارد: «یا باید به جنگ خاتمه داد یا اگر بخواهیم به جنگ ادامه بدهیم باید طول زمان را بپذیریم.» (۳) با این تفکر و تحولات سیاسی در داخل کشور، تدریجا مواضع بنی صدر با سایر گروه های سیاسی از جمله سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به هم نزدیک شد و اینها با یادداشت هایی که برای بنی صدر می فرستادند، تحلیل خود را از اوضاع کشور به وی منتقل کردند. منافقین بر این نظر بودند که ادامه ی جنگ به معنای از پا درآوردن بنی صدر است و مخالفان وی این هدف را دنبال می کنند و بهتر است که جنگ تمام شود. (۴) در اردیبهشت ۱۳۶۰ پیشنهاد صلحی از کنفرانس غیرمتعهدها به ایران فرستاده شد. بنی صدر طی نامه ای به امام نوشت: «اگر قرار بر صلح باشد پیشنهاد از این بهتر نمی شود.» (۵) بنابر اطلاعاتی که کیانوری نقل می کند، حتی بنی صدر با عراقی ها ارتباط برقرار ساخته بود، بدین ترتیب که پس از غائله ی ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ دکتر تقی زاده، یکی از مشاوران نزدیک وی از تهران به لندن پرواز کرد و از آنجا مستقیم به سفارت عراق رفت و پس از دو ساعت مذاکره محل را ترک کرد. (۶) .

بنی صدر در وضعیتی بر اتمام جنگ تأکید می کرد که هیچ گونه تحول نظامیی انجام نگرفته بود، بلکه ناکامی های نظامی علاوه بر انهدام بخشی از امکانات نظامی موجب یأس و سرخوردگی شده بود و عراقی ها نیز از موضع برتر مجددا از تجزیه ی ایران و ترجیح پنج ایران کوچک بر یک ایران بزرگ

۱- ۲۹۰. همان.

۲- ۲۹۱. همان، ص ۱۰۵.

۳- ۲۹۲. همان، ص ۱۱۴.

۴- ۲۹۳. همان، صص ۱۲۱ تا ۱۲۳.

۵- ۲۹۴. همان، ص ۱۲۲.

۶- ۲۹۵. نورالدین کیانوری، جلسه ی پرسش و پاسخ، ۲۴ / ۱ / ۱۳۶۱ صص ۱۳ و ۱۴.

سخن می گفتند و صدام با توجه به تشدید اختلافات داخلی طی سخنانی اعلام کرد:

«ایران باید درک کند که ادامه ی جنگ و سخن از عقب راندن نیروهای عراقی از مواضع به دست آمده با اتکا به قدرت مسئله ای غیرممکن است.» (۱) .

پیدایش بن بست نظامی و بی ثباتی سیاسی در کشور و وجود شواهدی مبنی بر احتمال حمله ی نظامی عراق به برخی از مناطق، این پرسش را به وجود آورد که ایران در این وضعیت چه سرنوشتی در پیش دارد و براساس چه راهبردی قادر به عبور از این مرحله خواهد بود؟

حال که بحران سیاسی و معضلاتی که تداوم موجودیت سیاسی و تمامیت ارضی را تهدید می کرد برطرف شده است به این پرسش کمتر توجه می شود، حال آنکه اگر کشور در گرداب معضلات یاد شده فرومی رفت، امروز پرسش های جنگ غیر از آنچه هست بود. در هر صورت، با وجود اهمیت آزادسازی مناطق اشغالی تاکنون پرسش و بررسی شایسته ای در این زمینه،، انجام نشده است. این کاستی متأثر از عوامل مختلفی است، ولی به نظر می رسد از نظر نظامی به این مفهوم است که تاکنون برای بهره برداری از تجارب نظامی جنگ رویکرد نظامی - استراتژیک شکل نگرفته است و هیچ گونه گفتمان مهمی وجود ندارد. تاکنون در زمینه ی بازدارندگی نظامی در برابر عراق قبل از آغاز جنگ، علل توقف ارتش عراق، علل ناکامی یا موفقیت در آزادسازی مناطق اشغالی، دست نیافتن به پیروزی نظامی در داخل خاک عراق بحث و بررسی نشده است. علاوه بر این، درباره علت موفقیت ارتش عراق در استراتژی پدافندی یا ناکامی در استراتژی دفاع متحرک در سال ۱۳۶۵ یا موفقیت عراق در بازپس گیری مناطق اشغالی در ماه های پایانی جنگ توجه نشده است و همین امر نشان می دهد جنگ بیشتر با ملاحظات سیاسی - تبلیغاتی تحلیل می شود.

پرسش از «علت ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر» در مقایسه با سایر

۱- ۲۹۶. ماخذ ۳۰، ص ۱۲۴.

پرسش ها و مباحث جنگ، بیشترین حجم و حساسیت را در زمان جنگ و پس از آن داشته است. طرح این پرسش بیشتر با رویکرد «سیاسی - مدیریتی» تا «دفاعی - استراتژیک» بوده است حال آنکه به دلیل طولانی شدن جنگ و گسترش دامنه ی آن و مهم تر و از همه دست نیافتن به تمامی اهداف مورد نظر در جنگ باید با رویکرد دفاعی - استراتژیک به بررسی پرداخت. چنان که اگر جنگ پس از فتح خرمشهر با پیروزی در عملیات رمضان به پایان می رسید یا جنگ به نحو دیگری خاتمه می یافت حتی اگر ابهام و پرسشی بر علل ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر به وجود می آمد بلافاصله برطرف می شد و هرگز به پرسشی جدی و مناقشه آمیز تبدیل نمی شد. بنابراین، علت پیدایش این پرسش، متأثر از تأثیر سرنوشت ساز فتح خرمشهر در روند جنگ و تغییر ماهیت آن می باشد. (۱) .

علاوه بر این، تأثیر رخدادها و مناقشات سیاسی بر جنگ، به ویژه اقدام سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به مبارزه ی مسلحانه، با هدف فروپاشی و سقوط نظام جمهوری اسلامی سبب شد در سال ۱۳۶۰ کشور وضعیتی حساس داشته باشد. اوضاع جدید از نظر گروه های سیاسی به معنای انسداد سیاسی ارزیابی می شد. در نتیجه، تداوم جنگ به معنای تداوم انسداد سیاسی محسوب می شد، گروه های سیاسی تمایل داشتند که با پایان جنگ شرایط برای فعالیت سیاسی فراهم شود. این یکی از مهم ترین عوامل مؤثر در مخالفت این گروه ها با ادامه ی جنگ و بعدها پرسش از علت ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر بود. در میان گروه های سیاسی کشور در زمان جنگ حزب توده و نهضت آزادی با توجه به حساسیت های تصمیم گیری در آستانه ی فتح خرمشهر این مسئله را مطرح کردند؛ که مواضع و نظریات آنان در این بخش بررسی خواهد شد.

۱- ۲۹۷. نک: کتاب از خونین شهر تا خرمشهر محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سال ۱۳۷۳.

مواضع حزب توده

مواضع غیرعلنی حزب به صورت بولتن تهیه می شد که در این بررسی بیشتر مواضع رسمی بررسی شده است.

تحول در جنگ با عملیات ثامن الائمه (ع) و شکستن محاصره ی آبادان در مهر ۱۳۶۰ آغاز شد و با عملیات طریق القدس در آذر همان سال ادامه یافت. پیروزی در عملیات فتح المبین، در فروردین ۱۳۶۱، بیان کننده ی در هم شکسته شدن نیروی نظامی ارتش عراق و روحیه ی دشمن بود. به همین دلیل، نگرانی امریکا و سایر متحدان عراق را آشکار ساخت. (۱) کیانوری، دبیر کل حزب توده، در جلسه ی پرسش و پاسخ که در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۶۱ برگزار شد گفت: «با این پیروزی چشمگیر و تاریخی دو برخورد و از آن نتیجه گیری می شود کرد.» (۲) وی «دوری جستن از غرور» را روش اول و از ویژگی برخوردهای امام ذکر کرد و روش دوم را «برخورد زیان بخش» نامید. وی با توجه به تحولات صحنه ی سیاسی - نظامی جنگ که نگرانی امریکا را موجب شده بود، تحولات در فلسطین اشغالی و برخورد با ارتش اسرائیل را زلزله ای در نقطه ی دیگر ذکر کرد. (۳) .

کیانوری بر پایه ی وضعیت موجود، در این جلسه می گوید: «خیلی اهمیت دارد که جمهوری اسلامی اشتباه نکند؛ زیرا این اشتباهات می تواند برای جنگ و کشور گران تمام شود.» وی سه سرچشمه برای اشتباهات ذکر می کند: اول، ارزیابی و شناخت نادرست از واقعیت جامعه ی عراق. دوم، ارزیابی نادرست درباره ی نیروهای خودی و امکانات دشمن و سوم، کوشش به منظور تحمیل نظریات غیرمنطبق با واقعیات به سایر نیروهای متحد بالقوه در عراق. (۴) کیانوری همچنین سه نیروی خارجی را بر عراق تأثیرگذار می داند: یکی امپریالیسم و ارتجاع منطقه، دیگری، جمهوری اسلامی و سوم، جبهه ی ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی. (۵) وی در داخل عراق چهار نیرو را

۱- ۲۹۸. نک: کتاب جنگ بازیابی ثبات، ماخذ ۲۷.

۲- ۲۹۹. ماخذ ۳۶، ص ۱۵.

۳- ۳۰۰. همان.

۴- ۳۰۱. ماخذ ۳۶، صص ۱۷ و ۱۸.

۵- ۳۰۲. ماخذ ۳۶، صص ۲۰ و ۲۱.

شناسایی می کنـد، نیروی اول نیروهای حاکم بعث عراق که واقعیتی است و محـدود به دو یا سه نفر نیست، بلکه نیروی حاکم بعث یـک نیروی اجتمـاعی است بـا تمـام خصوصـیاتش، بـا تمام سوابقش، پانزده سال هم در حکومت بوده است. نیروی دوم، امکانات و نیروی امپریالیسم و ارتجاع عرب می باشد. نیروی سوم، مسـلمانان مبارز و نیروی چهارم، جبهه ی مؤتلفه دمکراتیک از جمله حزب کمونیست است. (۱) .

وی پس از بررسـی عوامل خارجی و داخلی مؤثر بر عراق بر آینـده ی این کشور به سه احتمال توجه می کند: اول، رژیم بعث خودش را بتوانـد نگه دارد و در نهایت رژیم بـدون صدام یا با صدام در خدمت باقی بماند و نیروهای انقلابی نتوانند قدرت را به دست بگیرنـد. دوم، نیروهـای ارتجـاعی و امپریـالیسم نیرویی بـا قیـافه ی اسـلامی و حتی تبعیت از امـام خمینی را به قـدرت برساننـد و سوم، نیروهـای انقلابی در عراق قـدرت را به دست بگیرنـد و تغییر بنیادیی در جامعه ی عراق به وجود بیاورنـد. (۲) وی سپس توصیه می کند جمهوری اسلامی به مسئله ی سوم توجه جدی داشته باشد. (۳) .

آنچه در این تحلیـل مشـهود است حزب توده بـا توجه به اطلاعـاتی که از داخل عراق و اوضاع منطقه، از منابع شوروی [سابق] داشت روند کلی را براساس احتمال سـقوط صدام ارزیابی می کرد و لذا توصیه می کرد جمهوری اسلامی گزینه ی مناسبی را انتخاب کنـد. در این تحلیل، کیانوری مسئله ی صـدام را تمام شـده می دانـد و به حزب بعث بدون صدام اشاره می کند؛ زیرا معتقـد است صـدام دیگر با شـکست روبه رو شـده است. این تحلیل و ارزیابی با سایر اطلاعاتی که از احتمال سـقوط صـدام و فرار وی از کشور منتشـر می شد در مجموع بیان کننده ی فضای کلی حاکم بر صـحنه ی سیاسـی - نظامی عراق بود. کیانوری از انتشـار برخی مواضع در مطبوعـات ایران اظهـار نگرانی می کنـد. وی در جلسه ی پرسـش و پاسـخ، بخشـی از مصاحبه ی با دکتر ولایتی، وزیر خارجه ی وقت، را قرائت می کند که در آن از موضع وزارت خارجه در برابر سخنان یک

۱- ۳۰۳. ماخذ ۳۶ صص ۱۹ و ۲۰.

۲- ۳۰۴. ماخذ ۳۶، صص ۲۲ و ۲۳.

۳- ۳۰۵. ماخذ ۳۶، ص ۲۳.

فرمانده ی نظامی مبنی بر پیشروی تا فتح کربلا سؤال شده است و ولایتی می گوید: «هر کس مسئول گفته های خودش است ولی استراتژی وزارت خارجه عدم دخالت در شئونات هر کشوری از جمله عراق است.» (۱) کیانوری این موضعگیری را نشانه ی سردرگمی دانسته است و بر ضرورت موضع گیری یگانه تأکید می کند و احتمال بهره بردن مخالفان رئیس جمهوری اسلامی از اشتباه سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران را گوشزد می کند. (۲) .

با فتح خرمشهر و تحولاتی که در منطقه ی خاورمیانه انجام شد، کیانوری در اولین جلسه ی پرسش و پاسخ پس از فتح خرمشهر و تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان اخبار جدیدی از سیاست امریکا ارائه می دهد و با تحلیل از اوضاع می گوید:

«ما یکی، دو ماه پیش اطلاع پیدا کردیم که وزارت خارجه ی آلمان فدرال جلسه ی مشاوره ای از نمایندگان وزارتخانه های خارجه ی کلیه ی کشورهای ناتو تشکیل داده است و موضوع بحث، آماده کردن تبلیغاتی افکار عمومی برای پذیرش حمله ی نظامی به ایران است و الآن این فکر را مخفیانه در اروپای غربی و امریکا پرورش می دهند.» (۳) .

وی در این جلسه به نقل از روزنامه ی کیهان در تاریخ ۹ / ۳ / ۱۳۶۱ از طرح امریکا برای بی ثبات کردن ایران و تقویت گروه های ضدانقلابی که در فرانسه، مصر، ترکیه و در داخل ایران هستند سخن می گوید: وی همچنین از روزنامه ی هرالد تریبون بخش دیگری از این طرح و نام اشخاصی را که در آن مشارکت دارند ذکر می کند و می گوید:

«با شکست صدام حسین در آینده ای نه چندان دور امریکا برای جلوگیری از رشد منطقی انقلاب و جلوگیری از استقرار نظامی اقتصادی، اجتماعی و اسلامی دخالت های نظامی را تشویق خواهد کرد.» (۴) .

کیانوری در جلسه ی پرسش و پاسخ تاریخ ۲۹ / ۳ / ۱۳۶۱، نیز به نقل از روزنامه ی کریستین اینترنشنال چاپ کانادا، که در تاریخ سوم خرداد ۱۳۶۱ در روزنامه ی کیهان به چاپ رسیده است از توطئه ی سازمان سیا علیه ایران و مقابله

۱- ۳۰۶. ماخذ ۳۶، صص ۱۸ و ۱۹.

۲- ۳۰۷. ماخذ ۳۶، ص ۱۹.

۳- ۳۰۸. ماخذ ۳۶، ص ۱۳.

۴- ۳۰۹. همان.

با آثار پیروزی ایران بر عراق از اغتشاش و جنگ داخلی صحبت می کند. (۱) وی سیاست امریکا مبنی بر امنیت خلیج فارس و ضرورت تأمین آن را و ایجاد یک حکومت معتدل میانه رو در این کشور (۲) را توضیح می دهد و نتیجه گیری می کند: «در مرحله کنونی امریکا با تمام قوا مخالف پایان جنگ است و برای تدارک توسعه دادن آتش جنگ در مجموعه منطقه تلاش می کند.» «به نظر ما این جنگ به سود امپریالیسم است و در آینده هم به سود امپریالیسم است.» (۳) .

کیانوری برای اثبات سیاست امریکا در ایجاد تنش و بحران در منطقه می گوید: «یک خبر از دوستان ما در عمان، از راه غیرمستقیم به ما رسیده است که به واحدهای دریایی عمان دستور داده است که از هر امکان مساعدی برای به وجود آوردن یک برخورد با نیروی نظامی ایران استفاده کنند. (۴) » وی درباره دوگانگی سیاست امریکا می گوید: «ما الآن از طرف امپریالیسم و ارتجاع منطقه، با دو نوع تاکتیک رو به رو هستیم که در سیاست شان وارد شده است؛ یکی، اینکه تظاهر می کنند به تلاش برای پایان دادن جنگ با اقداماتی نظیر اعلامیه وزارت خارجه امریکا، یا مراجعه کردن به شورای امنیت برای اینکه دستور آتش بس بدهد، یا حبیب شطی و ضیاءالحق باز می آیند به تهران برای این که بحث کنند درباره آتش بس و پایان دادن به جنگ، همه اینها سلسله اقداماتی است که از طرف محافل امپریالیستی وارتجاعی می شود، ولی از طرف دیگر هم، ما می بینیم که تدارک توسعه ی تجاوز به جمهوری اسلامی ایران، از طرف امریکا و دست نشاندگانش، در منطقه با شدت زیادی ادامه دارد. (۵) .

«کیانوری برخلاف مرحله قبل که به فروپاشی عراق از درون توصیه می کرد، در تحلیل جدید خود پس از فتح خرمشهر به سیاست دوگانه ی امریکا اشاره می کند و توضیحاتی می دهد که تحلیل وی از دوگانگی سیاست امریکا را نیز روشن می سازد. وی می گوید:

۱- ۳۱۰. نورالدین کیانوری، جلسه پرسش و پاسخ ۹ / ۳ / ۱۳۶۱، صص ۱۱، ۱۲.

۲- ۳۱۱. نورالدین کیانوری، جلسه پرسش و پاسخ ۱۵ / ۳ / ۱۳۶۱، صص ۱۱، ۱۲.

۳- ۳۱۲. همان.

۴- ۳۱۳. همان، ص ۱۴.

۵- ۳۱۴. همان صص ۹ و ۱۰.

«اگر ما به این نتیجه برسیم که امریکا با تمام قوا می خواهد هر چه زودتر جنگ را پایان بدهد تا از این راه بتواند صدام را حفظ کند، آن وقت این فکر پیش می آید که ما بایستی فعلاً صدام را زیر فشار نظامی بگذاریم، برای اینکه سیاست امریکا در هم شکسته شود. ولی اگر به این نتیجه برسیم که این سیاست امریکا یک تظاهر دروغین است و امریکا دارد برای توسعه دادن جنگ تدارک می بیند و اینکه امریکا دارد افکار عمومی را برای حمله به ایران از جاهای دیگر آماده می کند، آن وقت سیاست ما بایستی براساس این واقعیت تنظیم شود. (۱) .

«اعلام عقب نشینی صدام از مناطق اشغالی سبب شد کیانوری در جلسه پرسش و پاسخ، به این پرسش که عقب نشینی عراق را چگونه باید ارزیابی کرد و چه پیامدهایی می تواند داشته باشد؟ توضیحاتی بدهد که بیان کننده ی نظر حزب توده درباره ی ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر می باشد. وی معتقد است: «اقدام صدام را باید همانند تجاوز عراق به ایران در چارچوب تحولات و رویدادهای منطقه ارزیابی کرد و حلقه اساسی رویدادهای منطقه انقلاب ایران است. (۲) .»

کیانوری با اشاره به گزارش مرکز مطالعات استراتژیکی بین المللی دانشگاه جورج تاون امریکا که رادیو امریکا در روز اول تیرماه ۱۳۶۱ پخش کرد، می گوید:

«جنگ به سود عربستان، اسرائیل و امریکاست و صدام علی رغم شکست، قدرت خود را از دست نخواهد داد و جنگ موجب تشکیل محور اردن، عراق و عربستان شده است و شکست های نظامی عراق به تهدید آن کشور علیه عربستان پایان داد. (۳) .»

کیانوری بر اساس این تحلیل نتیجه گیری می کند و می گوید:

«نقشه ی امپریالیسم این است که در صورت ورود ارتش ایران به خاک عراق با دادن همه ی کمک ها و امکانات به عراق، تا حد پشتیبانی از راه حملات گسترده ی هوایی به مراکز اقتصادی کشور ما، یک جنگ فرسایشی طولانی را به ما تحمیل

۱- ۳۱۵. همان، صص ۱۰ و۱۱.

۲- ۳۱۶. نورالدین کیانوری، جلسه پرسش و پاسخ ۱۲ /۴ / ۱۳۶۱ ص ۲۵.

۳- ۳۱۷. همان ،صص ۲۵و۲۶.

کند و در سایه ی این جنگ مواضع خود را برای حملات قطعی آینده به جمهوری اسلامی ایران، هم از لحاظ سیاسی و تبلیغاتی در جهان و هم از لحاظ نظامی در منطقه، تحکیم کند.» (۱) .

پس از عملیات رمضان و در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۶۱ جلسه ی پرسش و پاسخی برگزار شد؛ کیانوری به دو مسئله اشاره کرد که با اهمیت است؛ وی دیدگاه حزب توده را درباره ی صدام چنین بیان می کند: «ما همیشه صدام را به عنوان امپریالیسم و یک فاشیست شناخته ایم. و معتقدیم که صدام باید سرنگون شود.» ولی درباره ی شیوه ی سرنگونی، «ما معتقدیم که تنها از طریق تقویت نیروهای انقلابی درون عراق باید به سرنگونی کمک کرد.»

کیانوری به تحلیل حزب توده درباره ی سیاست های امریکا برای فرسایشی کردن جنگ توجه می کند و می گوید: «به محض اینکه ما توطئه ی اخیر امریکا را درباره ی اینکه امریکا می خواهد یک جنگ فرسایشی به ما تحمیل کند، مطرح کردیم ما را کشیدند به فحش.» «ولی حالا می بینیم در گفته های تمام رجال سیاسی ایران همین مسئله تکرار می شود که امریکا تمام نقشه اش این است که یک جنگ فرسایشی طولانی را به ما تحمیل کند.» (۲) .

کیانوری در این جلسه در پاسخ به علت واکنش شدید جمهوری اسلامی به نامه ی سرگشاده ی نهضت آزادی به مقامات جمهوری اسلامی می گوید:

«به عقیده ی ما، فعال شدن نهضت آزادی در ارتباط مستقیم با توطئه ی مهم امریکاست؛ یعنی تشدید همه جانبه ی جریان های ناراضی تراشی با ستون پنجم و بهره گیری سیاسی از این جریانات برای تضعیف خط امام در حاکمیت است. این نقشه ی امریکاست و فعال شدن نهضت آزادی هم، جزئی از آن مجموعه است.» (۳) .

کیانوری مطالب منتشر شده ی نامه ی سرگشاده ی نهضت آزادی به مقامات جمهوری اسلامی را با سرمقاله ی نیویورک تایمز مقایسه می کند و می گوید:

«جالب توجه این است که تقریبا عین استدلالات نامه ی سرگشاده نهضت آزادی در سرمقاله ی روزمی نیویورک تایمز دیروز، درباره ی تشدید بحران در داخل ایران

۱- ۳۱۸. همان.

۲- ۳۱۹. نورالدین کیانوری، جلسه پرسش و پاسخ، ۱۷ / ۷ / ۱۳۶۱ ص ۱۴.

۳- ۳۲۰. همان، ص ۲۰.

هم ذکر شده، البته با صراحت و شدت بیشتر.» (۱) .

مواضع و تحلیل های حزب توده از سیاست های امریکا و وضعیت حاکم بر منطقه و پیشنهادهای این حزب به جمهوری اسلامی درباره جنگ، گر چه متأثر از سیاست های شوروی بود، ولی در مقایسه با سایر مواضع و تحلیل ها از انسجام بیشتری برخوردار بود.

مواضع نهضت آزادی

نهضت آزادی بلافاصله پس از فتح خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱ در بیانیه ای اظهار امیدواری کرد: «این گونه پیروزی های غرورآفرین در جبهه های جنگ با دشمنان داخلی و خارجی انقلاب زمینه های رشد و تعالی بیشتر و وحدت و اتحاد عمیق تر و سازندگی سریع تر را در کشور فراهم سازد.» (۲) غیر از این بیانیه، نهضت آزادی هیچ گونه مقاله، سخنرانی یا بیانیه ای بر تحلیل از وضعیت موجود و اوضاع منطقه و بین المللی و هیچ پیشنهادی درباره ی مسائل جنگ ارائه نداد. این موضوع حتی در گفت وگوی اختصاصی با دبیر کل وقت نهضت در سال ۱۳۷۸ مطرح و درخواست شد، اگر سندی در این زمینه وجود دارد ارائه نمایند. پس از بررسی آرشیو نهضت و تحویل مکتوبات شامل بیانیه ها و سایر جزوات مشخص شد، چنین سندی وجود ندارد. (۳) .

۱- ۳۲۱. همان.

۲- ۳۲۲. بیانیه نهضت آزادی، به مناسبت فتح خرمشهر، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱.

۳- ۳۲۳. متأسفانه بر اثر تبلیغات نهضت آزادی و واکنش ها و برداشت های تبلیغاتی - سیاسی از موضوع ادامه جنگ و پس از فتح خرمشهر این تصور به صورت گسترده ای وجود دارد که نهضت آزادی همزمان با فتح خرمشهر در آستانه ی تصمیم گیری برای ادامه جنگ پیشنهاد ارائه داده است. چنانکه هرمیداس باوند طی سخنانی می گوید: بعد از پیروزی نظام ایران در فتح خرمشهر بعضی از احزاب و گروه ها مانند نهضت آزادی خواستار پایان جنگ شدند، ولی این نوع درخواست ها مغایر منافع نظام جمهوری اسلامی و جنگ تشخیص داده شد. لذا نه تنها به این تقاضاها پاسخی داده نشد، بلکه عکس العمل سختی نیز علیه این گروه ها صورت گرفت. (روزنامه ی ابرار، ۲۵ / ۶۰ / ۱۳۸۰ ص ۶).

البته نهضت آزادی بعدها طی بیانیه ای با ادامه ی جنگ مخالفت کرد ولی در زمان تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر، نهضت مواضع روشن و آشکاری را حداقل همانند حزب توده اعلام نکرده است. این موضوع از این حیث با اهمیت است که با اعلام آغاز عقب نشینی عراق از خاک ایران و دستور امام برای بازگشت نیروهای ایران از لبنان و آمادگی برای اجرای عملیات رمضان، نهضت آزادی بدون توجه به این تحولات و در پاسخ به اتهام سهل انگاری دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحمیلی عراق، در اول تیرماه ۱۳۶۱ بیانیه ای با عنوان "تلاش دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحمیلی عراق" صادر کرد. در این بیانیه نیز هیچ گونه اشاره و تحلیلی از اوضاع و ضرورت های تصمیم گیری برای آینده مشاهده نمی شود.

پس از برگزاری پنجمین کنگره نهضت آزادی در اسفند ۱۳۶۱، که به صورت محدود تشکیل شد، (۱) نهضت آزادی برای نخستین بار مواضع خود را در مسائل مختلف جنگ و شرایط ایران پس از فتح خرمشهر و ضرورت اتمام جنگ تشریح کرد و نوشت:

«به نظر نهضت آزادی، بعد از فتح خرمشهر که موفقیت ممتاز نظامی، سیاسی و اسلامی برای ایران پیدا شد و خصم خود را ناچار دیده بود، راه توبه و تسلیم پیش گیرد و همسایگان حاضر شده بودند، تضمین هایی بدهند دولت می توانستند به مصداق آیه ی کریمه و ان جنحو للسّلم فاجنح لها و توکل علی الله انّه هو السمیع العلیم از فرصت های مناسبی که برای اتخاذ و اعمال خط مشی های مؤثر برای ختم موفقیت آمیز جنگ فراهم شده بود استفاده کرده مطابق مصالح و منافع ملت ایران اقدام نماید. (۲).

«برگزاری کنگره ی نهضت آزادی و صدور بیانیه آن، در موقعیتی رخ داد که علائم ناکامی ایران برای دست یابی به اهداف موردنظر آشکار شده بود؛ زیرا ۹ ماه

ص: ۱۲۵

۱- ۳۲۴. قطعنامه کنگره در فروردین ۱۳۶۲ منتشر شد.

۲- ۳۲۵. قطعنامه پنجمین کنگره نهضت آزادی ایران (اسفند)، انتشار فروردین ۱۳۶۲، ص ۱۰.

از فتح خرمشهر گذشته بود و در این مدت هیچ یک از عملیات های رمضان، مسلم بن عقیل، محرم و والفجر مقدماتی به پیروزی نظامی و سرنوشت ساز منجر نشده بود. به همین دلیل، نهضت در موضع گیری خود به مفروضاتی مانند برتری موقعیت ایران پس از فتح خرمشهر که تدریجاً تحت تأثیر نتایج سایر عملیات ها کاهش یافت، تأکید می کرد. در این بیانیه به توبه و تسلیم عراق اشاره شده حال آنکه سندی برای این تحلیل ارائه نشده است، ضمن اینکه صدام در بیانیه عقب نشینی از خاک ایران از صلح سخنی به میان نیاورد و حتی پس از عقب نشینی از برخی مناطق، همچنان ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از مناطق حساس ارتفاعات سرکوب و استراتژیک (۱) و نفت شهر را در کنترل خود داشت . گرچه اخباری از پیشنهادهای کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی درباره صلح وجود دارد و گاهی تأیید یا تکذیب می شود اما در این زمینه جز پیشنهادهای اولیه که به طرحی مشخص برای صلح تبدیل نشد چیز دیگری وجود نداشته است.

نهضت آزادی در این بیانیه پس از اینکه موضع خود را نسبت به ادامه ی جنگ اعلام می کند، درباره علت این تصمیم گیری می نویسد: «به دلیل ارزیابی های غیر واقع بینانه و رویدادهای بعدی به طور مناسب از آن شرایط و فرصت ها استفاده نشد. (۲) » در ادامه بیانیه از بی توجهی به اقدامات نهضت آزادی در مجلس شورای اسلامی گلایه شده و آمده است: «متأسفانه به مردم خیراندیش هم امکان ابراز نظر داده نشد و حتی با تقاضای مکرر بعضی از نمایندگان مجلس، حدود پنجاه نفر، برای تشکیل جلسه ای غیرعلنی و خصوصی به منظور کسب اطلاع و اظهار نظر درباره مسائل و شرایط جنگ تا این تاریخ موافقت نگردیده است. (۳) .

---

۱ - ۳۲۶. ارتفاعات بلند در یک منطقه نسبت به سایر ارتفاعات و مناطق اطراف را به دلیل ایجاد امکان تسلط به آن منطقه ارتفاعات "سرکوب و استراتژیک" می نامند.

۲- ۳۲۷. همان.

۳- ۳۲۸. همان، ص۱۱.

مهندس بازرگان، دبیر کل وقت نهضت آزادی در اسفند ۱۳۶۲ در نامه ای محرمانه به امام خمینی (۱) مجددا از ادامه ی جنگ اظهار نگرانی کرد و نوشت: «مجوز ادامه ی جنگ و تجاوز به داخل عراق که در ابتـدا خود جناب عالی، - آن طور که در ایام تخلیه ی خرمشـهر از آقای هاشـمی رفسنجانی شنیدیم - آن را مصلحت و حق نمی دانستید، با شعار سقوط صدام و حزب بعث و تعرض های دیگر برای ما روشن نیست.» (۲) .

مهندس عزت الله سـحابی می گوید: «در سال ۱۳۶۲ رفتم نزد آقای هاشـمی گفتم احساس می کنم مردم از جنگ خسـته شده اند. ایشان گفت: من قبول دارم مردم بیشتر از این کشـش ندارند. گفتم نتیجه ی عملی چیست؟ ایشان گفت: به وزارت خارجه گفته ام با واسطه کار دیپلماتیک کنند.» (۳) .

سپس ایشان آن جلسه را جمع بندی می کند و می گوید: «از سال ۱۳۶۲ شاهد دارم که آقای هاشمی گفته دنبال خاتمه جنگ هسـتند. تحلیل من این است که حتی اگر عراق عقب می نشـست، با حمایت خارجی آنها نمی گذاشـتند جنگ تمام شود. دنیا صـدام را تهییـج می کرد تا جنگ را تمام نکنـد. به نظرم جمهوری اسـلامی از سال ۱۳۶۲ مقصـر نیست در ادامه جنگ. من به آقای یزدی و دوستان نهضت آزادی و مرحوم بازرگان هم این موضوع را می گفتم.» (۴) .

پیروزی نسـبی ایران در عملیـات خیبر در اسـفند ۱۳۶۲ بـه افزایش حمـایت امریکـا از عراق و تشدیـد فشـار به ایران منجر شـد. عملیات اسـتانچ با هدف جلوگیری از فروش سلاح به ایران در همین سال طراحی و اجرا شد. (۵) در نتیجه، با توجه به واقعیات و وضـعیت سیاسی - نظـامی و از طرفی گسترش دامنه ی جنـگ به حملات عراق به نفت کش ها تـدریجا در ساختار سیاسـی کشور

۱- ۳۲۹. نامه در تاریخ سوم اسـفند ۱۳۶۲ به صورت دست نوشت و محرمانه برای امام ارسال شده است که از آرشـیو نهضـت آزادی برای بهره برداری دریافت شد.

۲- ۳۳۰. همان، ص ۳.

۳- ۳۳۱. عزت الله سحابی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۸ / ۷ / ۱۳۷۸.

۴- ۳۳۲. همان.

۵- ۳۳۳. نک: کتاب از آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سال ۱۳۷۹، صص ۹۱ - ۹۰.

گرایش به صلح و اتمام جنگ به وجود آمد.

مجموع این ملاحظات سبب شد که در تابستان ۱۳۶۳ نهضت آزادی جزوه ای را با عنوان «تحلیلی پیرامون جنگ و صلح» منتشر کند (۱) که از بیانیه ی نهضت درباره جنگ نسبتا مفصل تر و کامل تر است. در این جزوه، با توجه به گذشت سه سال و نیم از آغاز جنگ و اهمیت آن برای کشور به این موضوع اشاره شده است که در ابتدای جنگ مجلس نقش فعالی داشت و گه گاه رئیس ستاد مشترک و وزیر دفاع و بعضی از فرماندهان ارتش و سپاه با تقاضای نمایندگان در مجلس حاضر و به سؤالات آنان پاسخ می دادند. علاوه بر مجلس، به دلیل آزاد بودن مطبوعات امکان آن بود که این مسئله در مطبوعات مطرح شود و صاحب نظران بحث و بررسی کنند، اما پس از تحولاتی که در مدیریت و حاکمیت مملکت رخ داد این رویه به کلی تعطیل شد و از آن پس، مسئله ی جنگ هرگز جدی را در مجلس بحث نشد. (۲) .

در این جزوه از روش برخورد با مسئله جنگ و طرح نکردن آن در مجلس و مطبوعات انتقاد و به این موضوع اشاره می شود که در تاریخ ۱۰ / ۶ / ۱۳۶۱، یازده نفر از نمایندگان مجلس به موجب اصل ۸۴ قانون اساسی درخواست جلسه ی غیرعلنی برای بحث درباره ی جنگ کردند که پذیرفته نشد. (۳) در ۲۳ اسفند ۱۳۶۱ مجددا چنین درخواستی شد. (۴) در تاریخ ۴ / ۲ / ۱۳۶۲، نمایندگان عضو نهضت آزادی در مجلس شورای اسلامی همراه با چند نفر دیگر از نمایندگان، تقاضای جلسه ی غیرعلنی و حتی غیررسمی را تکرار کردند ولی ترتیب اثر داده نشد. (۵) سپس اشاره می کند که نهضت مواضع خود را طی بیانیه و قطعنامه از جمله در نشریه ای با عنوان «جنگ ایران و عراق» در

---

۱ – ۳۳۴. در سال ۱۳۶۴ نهضت آزادی جزوه ای را تحت عنوان «توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش بس، صلح» منتشر ساخت که در فصل دوم آن، به این موضوع اشاره شده است که وزارت ارشاد اجازه ی انتشار آن را نداده است.

۲– ۳۳۵. تحلیلی پیرامون جنگ و صلح، تابستان ۱۳۶۳، انتشارات نهضت آزادی ص ۷.

۳– ۳۳۶. همان، ص ۸۹.

۴– ۳۳۷. همان، صص ۷ و ۸.

۵– ۳۳۸. همان، ص ۸.

تیر ماه ۱۳۶۲ منتشر کرده و به اطلاع ملت ایران رسانده است. (۱) همچنین نوشته شده است که در ملاقات با مقامات مسئول، سران نهضت نظریات خود را ارائه داده اند و حتی در مواردی نامه هایی محرمانه برای رهبری انقلاب ارسال شده است. (۲) .

مهندس عزت الله سحابی نیز بعدها از ملاقات با آقای هاشمی و مذاکره درباره ی ادامه ی جنگ می گوید:

«زمان فتح خرمشهر در مجلس بودم، رفتم نزد آقای هاشمی برای تبریک این فتح که بسیار بزرگ بود. گفتم ما شنیدیم می خواهید به داخل خاک عراق بروید. من احساس نگرانی می کنم. ما مهاجم می شویم، عراقی ها مدافع. این جریان انقلاب را بدنام می کند. می گویند انقلاب کردند برای کشورگشایی، سوم، اینکه به عنوان قدرت مطرح می شویم و همه علیه ما متحد می شوند و به عراق کمک می کنند. چهارم، ادامه ی روند جنگ روی مسائل داخلی ما اثر می گذارد. این تأثیر همه ی جنگ هاست که بر داخل اثر می گذارد. پنجم، کشورهای عربی پیشنهاد کردند ما پنجاه میلیارد دلار در صندوق مشترک می ریزیم برای بازسازی ایران و عراق به نسبت دو به یک، این مبلغ را تا ۷۵ میلیارد دلار افزایش دادند. آقای هاشمی گفت (۳) اینها درست است ولی صدام مارمولک است و به او اعتماد نیست، یک ریشی از او باید مثل بصره و بغداد گرو بگیریم تا بیاید پای میز مذاکره. یک جای مهمی بگیریم و دیگر بایستیم و جلو نرویم. (۴) .

«در جزوه ی جنگ و صلح پس از مقدماتی که به آن اشاره شده است پرسش هایی به شرح زیر طرح شده است:

ص: ۱۲۹

۱- ۳۳۹. همان، صص ۸ و ۹.

۲- ۳۴۰. همان، ص ۹.

۳- ۳۴۱. درباره ی این اظهارات باید آقای هاشمی توضیح بدهد. در عین حال در کتاب پس از بحران که به صورت پاورقی در روزنامه ی جمهوری اسلامی به چاپ رسید و بعدها منتشر شد هیچ گونه خبری از این موضوع مشاهده نمی شود.

۴- ۳۴۲. مأخذ ۶۹.

- عامل اصلی و علل اولیه ی بروز جنگ چه بوده، چه چیزهایی به آن شدت داده و مسئله را مشکل کرده است؟

- آیا این امکان بود در برابر که جنگ، مقابله و چاره جویی شود یا آنکه اصلاً از جنگ نمی توان جلوگیری کرد و می بایستی بدان دامن زده می شد؟

- در کنار راه حل های نظامی چه اقدامات دیگری ممکن و لازم بوده است؟

- آیا پس از فتح خرمشهر و شکست و هزیمت عراق در این جبهه و احساس ضرورت تخلیه ایران و پیشنهاد صلح از طرف عراق، ادامه ی جنگ و تبدیل موضع دفاعی ایران به موضع تعرضی ضروری و اجباری و به سود اسلام و ایران بوده است؟

- آیا صحیح بوده که میانجی گری های گوناگون و پیشنهادهای صلح مکرر با بی اعتنایی و اعراض تلقی شوند یا بهتر بود به این گونه اقدامات توجه شود؟

- در حالی که جنگ همیشه تحمیلی و به قصد شکست انقلاب و نابودی اسلام اعلام شده است و می شود چرا اقدام و تدبیر مؤثری برای خاموش کردن آن و اصلاح شایسته ی کار به عمل نیامده، بلکه از آن استقبال شده است؟ (۱) .

در پرسش های جدیدی که در این جزوه مطرح شده است برای نخستین بار مفهوم اجتناب ناپذیری مورد توجه قرار گرفته است در صورتی که پیش از این مطرح نمی شد؛ زیرا دولت موقت متهم به سهل انگاری در برابر تجاوزات عراق بود و همین امر نهضت آزادی را به واکنش واداشت و در زمان فتح خرمشهر جزوه ای را برای رفع ابهام منتشر کرد.

علاوه بر این، به مسئله ی میانجی گری هیئت های صلح و علت بی توجهی به آنها اشاره می کند و مهم تر از همه توجه به این مفهوم است که اگر جنگ تحمیلی و به قصد شکست انقلاب است چرا برای پایان دادن به آن اقدام نمی کنند؟

پیچیدگی وضعیت جنگ و آشکار شدن آثار و تبعات آن، به ویژه پس ازفتح خرمشهر، سبب شد نهضت آزادی پس از گذشت دو سال از زمان فتح

۱- ۳۴۳. مأخذ ۷۲، ص ۸.

خرمشـهر و با فرض اینکه پیشـنهاد صلح از طرف عراق به ایران داده شده، تبیین جدیدی از مسائل جنگ ارائه دهد. (۱) درباره ی شرایط ایران پس از فتح خرمشهر نوشته شده است:

«ایران در بن بست قرار گرفته بود. اگر ایران اقـدامی نمی نمود و در مرزهـای خود توقف می کرد جنـگ راکـد می مانـد. این توقـف به نفع عراق و به ضـرر ایران بود؛ زیرا اولاـ اگر چه عراق از خرمشـهر بیرون رانـده شـده بود ولی هنوز قسـمت هـایی از خـاک ایران را در تصـرف داشت، رکود جنـگ یا شـناسایی دوفاکتو (۲) تصـرف محسوب می گردیـد. ثانیـا، عراق به اوضاع داخلی خود رسـیدگی کرده و آثار شکست را جبران می نمود و بر آمادگی خود می افزود. ثالثا، رکود جنگ از طرفی روحیه ی رزمنـدگان ایران را تضـعیف می نمـود. از طرف دیگر، تـدارکات و آمـادگی ایران را افزایش نمی داد. این وضع از جهـات تبلیغاتی، دیپلماسـی نیز برای ایران نفعی نـداشت. در چنان شـرایطی اعراب نه تنها حاضـر به تجدیـد و تکرار پیشـنهادهای قبلی خود نبودنـد، بلکه به احتمـال زیـاد عراق حتی حاضـر به مـذاکره هم نمی شـد. ناچـار ایران برای اعمـال فشار بر عراق و تحقق شرایط خود، تدارکات وسـیعی دید و به قصد تسخیر بصره و استفاده از آن به عنوان اهرم فشار، حمله ی تهاجمی خود را آغاز کرد. امـا این حملاـت نتیجه ی مطلوب به بـار نیـاورد و ایران نتوانست به اهـداف خود برسـد. علاـوه بر این، نتایـج آثار روانی پیروزی خرمشهر و هزیمت ارتش عراق از بین رفت.» (۳) .

در این تحلیل، با گذشت دو سال از زمان تصمیم گیری دشواری ها آن را برای این توضیح داده و آمده است:

«به طور خلاصه اینکه بعد از فتح خرمشهر امکان نداشت، در کوتاه مدت با

---

۱ - ۳۴۴. دبیر کل نهضت آزادی (ابراهیم یزدی) در گفت وگوی اختصاصـی نویسـنده تصـریح کرد این جزوه را ایشان نوشـته است.

۲- ۳۴۵. شناسایی عملی ولی غیرقانونی و غیررسمی را «دوفاکتو» می نامند.

۳- ۳۴۶. ماخذ ۷۲، ص ۵۲.

شیوه های جنگ مردمی به هدف مورد نظر، نظیر تسخیر بصره رسید و از آنها برای اعمال فشار علیه عراق استفاده کرد. حتی در صورت موفقیت هم معلوم نبود که ایران می توانست مواضع تسخیر شده را نگه داری کند... ثانیا، به دلیل ضعف مزمن دیپلماسی ایران معلوم نبود فتح بصره می توانست موجب تحقق شرایط ایران بشود. مسیر حوادث و سرنوشت عملیات ایران بعد از فتح خرمشهر تماما گواه بر صحت این تحلیل می باشد.» (۱) .

مسئله مهم در این تحلیل این است که نهضت آزادی گر چه تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر را نقد می کند ولی این اقدام نه تنها در زمان تصمیم گیری و با توجه به شرایط نبوده است که پیامدها و نتایج ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر منشأ ارزیابی و قضاوت بوده است، چنانکه برای صحت تحلیل ارائه شده، به «سرنوشت عملیات ایران پس از فتح خرمشهر» اشاره می کند و روشن است که تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ با توجه به مجموعه ی عوامل و اوضاع انجام شد ولی نهضت آزادی پس از گذشت دو سال از زمان تصمیم گیری و پس از مشاهده ی نتایج و تبعات آن و بدون تفکیک اصل تصمیم گیری با نحوه ی اجرای آن موضع گیری و آن را تحلیل می کند. در این جزوه بر جمع بندی و نتیجه گیری تأکید شده است:

«تحلیلی که از نظر خوانندگان گرامی گذشت، بر پایه ی اطلاعات و واقعیاتی است که در دسترس نهضت آزادی ایران قرار گرفته است. نهضت نه مدعی است که از کلیه ی اطلاعات، اسرار و دقایق مربوط به جنگ آگاه است (که این اطلاعات در اختیار گروه انگشت شماری است) و نه معتقد است که بدون در دست داشتن اطلاعات کافی می توان به تحلیلی جامع و راهگشا دست یافت.» (۲) .

تداوم موضع گیری نهضت آزادی پس از فتح خرمشهر با تمسک به برخی از آیات قرآن به ضرورت پایان دادن به جنگ، سبب شد، امام خمینی در سال ۱۳۶۳ با استناد به آیه ی «و قاتلوهم حتی لا ـ تکون فتنه» علاوه بر پاسخ به نهضت آزادی، به منطق و ضرورت ادامه جنگ تأکید کند. موضع گیری امام

۱- ۳۴۷. همان، ص ۷۰.

۲- ۳۴۸. همان، ص ۵۵.

سبب شد تا در کنار شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" که مردم سر می دادند شعار جدید "جنگ، جنگ تا رفع فتنه از جهان" مطرح شود.

در این روند در تیرماه ۱۳۶۴ و در حالی که عراق مرحله ی اول جنگ شهرها را آغاز کرد و برای نخستین بار نیز دامنه ی این حملات به تهران رسید. نهضت آزادی جزوه ی جدیدی را با عنوان توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش بس، صلح منتشر کرد. در مقدمه ی این جزوه آمده است:

«مسئله جنگ تحمیلی پنج سال است در رأس تمام مسائل و مصائب کشورمان قرار گرفته است و سایه ی شوم خود را بر انقلاب و نظامِمان افکنده است، به طوری که اهداف انقلاب یعنی خواسته های ملت و آینده مملکت به فراموشی افتاد یا فرع و فدای جنگ گردیده، یک سلسله سؤالات و ابهام ها و نگرانی های شدید و همچنین اختلافات را نیز به وجود آورده است. در چنین امر حیاتی مملکت، هر کس حق دارد سؤالات و نظریات خود را مطرح کند. (۱) .

«مسئله ی مهم در این جزوه ی کاربرد کلمه ی "سایه ی شوم جنگ" است که پیش از این نهضت از آن استفاده نمی کرد. در اینجا نهضت سعی کرده است ضمن اعلام مواضع جدید درباره ی جنگ با تکیه بر تأثیر جنگ بر فرعی شدن اهداف انقلاب، این موضع گیری را تعدیل و تا اندازه ای توجیه کند. همچنین به این نکته توجه می کند که تاکنون مواضع و تحلیل های نهضت، به ویژه در حوزه ی جنگ و صلح، نقد نشده است و تأکید می کند: در نشریه ی جنگ و صلح به طور خلاصه به نتایج ذیل رسیدیم که تا به حال کسی اشکال و ایرادی در آنها نتوانسته یا نخواسته است بگیرد.» (۲) .

درباره ی ضرورت صلح با فرض خدعه و نیرنگ دشمن نیز نوشته شده است: «برداشت ما از قرآن این است که هر چند احتمال خدعه ی دشمن وجود داشته باشد ناچاریم به تقاضای صلح وی با دید مثبت نگاه کنیم. » نهضت آزادی بر این نظر است که مواضع آنها درباره ی «سیاست های جنگی، حاکمیت و صلح » حریف و چنین شبهه ایی القا شده است که نهضت «خواستار سازش یا

۱- ۳۴۹. نهضت آزادی ایران، توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش بس، صلح، تیر ماه ۱۳۶۴، ص ۱.

۲- ۳۵۰. همان، ص ۲.

تسلیم به دشمن متجاوز بعثی عراق و حامیان (۱) .» آنها می باشد. به همین دلیل، با انتشار جزوه ی مذاکره، آتش بس، صلح مواضع خود را بیان کرده است. در این جزوه آمده است: «قبول اصل مذاکره به عنوان یک ابزار سیاسی می تواند در جهت پیشبرد هدف ها مورد استفاده قرار گیرد. (۲) .» درباره ی آتش بس نیز در زمانی که عراق در مناطق اشغالی حضور داشت، (۳) آن را رد کردند و همانند گذشته مجدداً در زمان فتح خرمشهر به ضرورت پذیرش آتش بس اشاره کرده و توضیح داده شده است که «ایران می توانست از موضع قدرت عمل کرده و بهره برداری به حق و درست بنماید. پس از عملیات نظامی رزمندگان ایران که به تسخیر جزایر مجنون منجر شد، طرح آتش بس دقیقاً می توانست پیروزی نظامی محدود ایران را به یک پیروزی سیاسی تبلیغاتی در سطح جهان تبدیل کند. (۴) .

«تحلیل جدید نهضت آزادی از وضعیت ایران پس از فتح خرمشهر برای پایان دادن به جنگ و تأکید بر ضرورت پذیرش آتش بس بلافاصله پس از تسخیر جزایر مجنون، با توجه به تفاوت شرایط و موقعیت ایران در دو مقطع زمانی جای ابهام و سؤال دارد. در واقع با فتح خرمشهر ایران در موضع برتر قرار گرفت، و این برتری مستلزم گرفتن امتیاز از عراق و متحدانش و تأیید متجاوز بودن عراق و پرداخت غرامت به ایران بود که حامیان منطقه ای و بین المللی عراق به دلیل تبعات این تصمیم از پذیرش آن خودداری کردند و مایل بودند در گام نخست آتش بس شود و درباره ی غرامت با تشکیل صندوقی مشترک و با کمک اعراب، از این صندوق هزینه ی بازسازی ایران و عراق پرداخت شود. به همین دلیل از ارائه ی این امتیازات به ایران اجتناب شد. زیرا چنین اقدامی به معنای به رسمیت شناختن ایران در مقام یک قدرت منطقه ای ارزیابی می شد و این موضوع با اهداف اولیه ی تحریک و تشویق عراق برای تجاوز به ایران و منافع امریکا در غرب در تضاد بود. در حالی که پس از تسخیر جزایر مجنون در عملیات خیبر نه تنها برای اتمام جنگ هیچ گونه

ص: ۱۳۴

۱- ۳۵۱. همان، ص ۳.

۲- ۳۵۲. همان، ص ۷.

۳- ۳۵۳. همان، ص ۹.

۴- ۳۵۴. همان، ص ۱۰.

پیشنهادی به ایران نشد، که متقابلا نتایج احتمالی این عملیات، به ویژه قطع جاده ی بصره - العماره، موجب نگرانی حامیان و متحدین عراق گردید زیرا این موضوع آشکار شد که قدرت دفاعی عراق که پس از فتح خرمشهر به استقرار عراق در مواضع دفاعی منجر شده بود در برابر قدرت تهاجمی ایران آسیب پذیر و شکننده است و همین امر می تواند روند جنگ فرسایشی را به سود ایران تغییر دهد. بر پایه همین ارزیابی دامنه ی فشار به ایران افزایش یافت و برای پایان دادن به جنگ هیچ گونه اقدامی انجام نگرفت.

نهضت آزادی پس از انتشار جزوه ی مذاکره، آتش بس، صلح در تیرماه ۱۳۶۴ تا پایان جنگ هیچ گونه تحلیل و گزارشی درباره ی جنگ منتشر نکرد. (۱) حال آنکه تحولات جنگ پس از تصرف فاو در بهمن ۱۳۶۴ و بسیاری از رخدادهای دیگر از جمله تصویب قطعنامه ی ۵۹۸ و درگیری ایران و امریکا در خلیج فارس و سپس آغاز تهاجمات عراق در ماه های پایانی جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران و خاتمه ی جنگ (۲) در همین دوران اتفاق افتاده است و در واقع، با نگاهی گذرا می توان به این نتیجه رسید که نهضت آزادی در طول جنگ هشت ساله تنها در دوره ایی کوتاه پس از فتح خرمشهر تا ۱۳۶۴ برای رفع اتهام از نقش دولت موقت در شروع جنگ، بر ضرورت اتمام جنگ تأکید و هیچ گاه تحلیل روشنی از اوضاع، گزینه ها و راه حل های متفاوت،

۱- ۳۵۵. اگر گزارش یا تحلیلی وجود داشته باشد، با وجود درخواست از آرشیو نهضت به آن دسترسی پیدا نشد.
۲- ۳۵۶. در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۶۷ و چند روز قبل از اینکه سازمان ملل زمان برقراری آتش بس را اعلام کند، نهضت آزادی با توجه به اختلاف نظری که درباره ی مذاکره ی مستقیم میان ایران و عراق وجود داشت، طی بیانیه ای اعلام کرد: «جمهوری اسلامی باید آغاز مذاکره ی مستقیم را بعد از قبول و اجرای آتش بس از سوی عراق به اجرای مواد یک تا سه قطعنامه و یا حداقل ماده یک آن موکول می نمود.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، شماره ۱۵۲، ۲۸ / ۵ / ۱۳۶۷، ص ۱۲).

متناسب با موقعیت های مختلف ارائه نداده است. در واقع نهضت آزادی فاقد یک بینش راهبردی بود و با تأثیر از ملاحظات سیاسی برخی واکنش ها را بروز داد.

تداوم پرسش از جنگ

تغییر وضعیت سیاسی - نظامی جنگ بر اثر حملات نظامی عراق در ماه های پایانی جنگ، شرایط را برای پایان دادن به جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به وسیله جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد. نظر به اینکه شش سال از فتح خرمشهر و یک سال از صدور قطعنامه ۵۹۸ گذشته بود، برای دست یابی به اجماع و توافق در سطح ساختار سیاسی، به منظور اعلام پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ و اتمام جنگ، جلسه ای با حضور مسئولان سیاسی - نظامی کشور برگزار شد. در این جلسه، که با نظر امام و با حضور مرحوم سید احمدآقا خمینی برگزار شد، علل پذیرش قطعنامه نخستین پرسشی بود که یکی از اعضای جلسه مطرح کرد و مرحوم سید احمدآقا پاسخ آن را به وقت مناسبت تری موکول و از تغییر فضای جلسه جلوگیری کرد.

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ گر چه ضرورت های سیاسی - نظامی و وضعیت حاکم بر کشور مانع از طرح پرسش به صورت آشکار شد، ولی در افکار عمومی این سؤال به وجود آمد اگر قرار بود جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ خاتمه یابد چرا این اقدام با تصویب قطعنامه در تیرماه ۱۳۶۶ انجام نشد؟ طرح این پرسش علاوه بر ابهام نسبت به روش پایان دادن به جنگ بیشتر متأثر از وضعیت نظامیی بود که با آغاز تهاجمات نظامی عراق به زبان ایران تغییر کرد و در نتیجه موضع ایران در برابر عراق تضعیف شد. همچنین بر اثر ابهام در پیدایش وضعیت جدید، مجددا علت ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر مورد پرسش قرار گرفت. پیام امام درباره ی پذیرش قطعنامه ۵۹۸، همچنین تهاجم نظامی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) برای تصرف

تهران و تهاجم نظامی عراق برای تصرف اهواز و خرمشهر، فضای سیاسی کشور را تحت تأثیر قرار داد و پرسش ها و ابهامات به فراموشی سپرده شد. بسیج کشور همانند روزهای آغاز جنگ و تراکم نیروها در جبهه های جنگ نشانی از آمادگی مردم برای دفاع در برابر متجاوزان و پشت سر نهادن پیامدهای اولیه ی شوک ناشی از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود.

پس از اتمام جنگ برای نخستین بار در تاریخ ۲۱ و ۲۲ شهریور ۱۳۶۷ مهندس عزت الله سحابی در مراسم سالگرد درگذشت مرحوم آیت الله طالقانی در چارچوب تجربه ی جمهوری اسلامی ایران جنگ را مورد نقد و بررسی قرار داد. در این بررسی ماهیت جنگ و علت تحمیل آن به جمهوری اسلامی ایران بیان شده است:

«از عمده ترین عوامل جنگ، سر تافتن تئوریک ایران از قبول روابط بازرگانی آزاد بود. همه ی حرف انقلاب در این زمینه این بود که می خواهد مستقل شود... علم کردن پرچم استقلال، این گستاخی را به ایران می دهد که مزاحمت هایی سیاسی - نظامی نیز بیافریند و الگوی تئوریک سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را بدون زور به منطقه تحت ستم مسلمان نشین تحمیل کند و این نیز با مصالح غرب منافات دارد و لذا می بایستی ایران بر سر جای سنتی خود بنشیند. غیر از این دلایل عمده، وحشت و همکاری همسایگان به علت رفتار خام ما هم بود که موجب جنگ شد و همین طور مطامع بعثی های عفلقی مبنی بر انضمام مناطق عرب نشین ایران به عراق و دست اندازی بر پاره ای از جزایر و... تعدادی از این عرب نشین ایران به عراق و دست اندازی بر پاره ای از جزایر و... تعدادی از این مسائل دست به دست هم دادند و واقعا این جنگ را بر ما تحمیل کردند.» (۱) .

مهندس سحابی درباره ی زمینه های داخلی جنگ، با اشاره به شعارهای اوایل انقلاب و برنامه های رادیوی برون مرزی ایران تصریح می کند:

«من نمی گویم اینها موجب جنگ شد، لیکن می گویم اینها جنگ را تسریع کردند و اگر مسئولان به سر عقل آمده بودند می توانستند عاقلانه تر برخورد کنند. همان طور که دولت موقت در تمهید آن کوشش می کرد بهتر می شد.» (۲) .

۱- ۳۵۷. فصلنامه ی احیاء، شماره ۲، سخنرانی عزت الله سحابی، ۲۲ و ۲۱ / ۶ / ۱۳۶۷، شرکت سهامی انتشار، تهران، صص ۲۳ و ۲۴.

۲- ۳۵۸. همان، صص ۲۵ - ۲۴.

در ادامه این تحلیل، پس از اینکه سخنران به واکنش مردم نسبت به شروع جنگ و تأثیر آن در بسیج جوانان و مردم برای مقابله اشاره می کند، آن را با شهریور ۱۳۲۰ مورد مقایسه قرار می دهد: «رؤسای ارتش با همان چادرهایی که رضاشاه از سر زنان به دست نیروهای خود کشید فرار کردند»، (۱) وی با اشاره به تحولات عمیق در جبهه ها و سرانجام فتح خرمشهر در خرداد ۱۳۶۱ درباره ی ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر می گوید: «آن موقع در میان مردم و اقشار مختلف و مسئولان بر سر ادامه ی جنگ بحث درگرفت.» (۲) حال آنکه غیر از بحث بسیار محدود در جلسه ی مسئولان با امام در فضای حاصل از فتح خرمشهر و پیروزی ها هیچ گونه بحثی به میان نیامد اگر چنین وضعیتی وجود داشته است این پرسش به میان می آید که چرا نهضت آزادی در آستانه تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ و فراگیر شدن بحث در میان اقشار مردم و مسئولان به عنوان یک جریان سیاسی هیچ گونه بیانیه ای برای تبیین اوضاع و ارائه پیشنهاد صادر نکرد؟ آقای سحابی در ادامه ی بحث می گوید:

«ماحصل کلام این بود که به خاک عراق برویم یا نه؟ عراق تقاضای صلح کرد کشورهای عربی حاضر به پرداختن خسارت شدند و... در نشریات خارجی و داخلی آن روزها آمد که حاضرند ۷۵ میلیارد دلار برای بازسازی به دو کشور بدهند و... که به نسبت دو به یک نفع ایران تقسیم شود و قرارداد ۱۹۷۵ اجرا شود. در آن زمان توجیهات و دلایل نظامی، اجتماع و اقتصادی زیادی می شد که جنگ را ادامه ندهید و به نفع ما نیست.» (۳) .

آقای سحابی مخالفت با امام با ادامه ی جنگ را مطرح می کند و می گوید:

«خیلی ها آن روز مخالفت رفتن به خاک عراق بودند و من این اواخر شنیدم که شخص امام خمینی نیز موافق رفتن به خاک عراق نبودند و توجیهاتی برای این امر داشتند؛ از جمله بر این اعتقاد بودند که رفتن در خاک عراق انقلاب ما را متجاوز معرفی خواهد کرد و... آقایانی که مصر به رفتن در خاک عراق بودند،

۱- ۳۵۹. همان، ص ۲۵.

۲- ۳۶۰. همان، ص ۲۵.

۳- ۳۶۱. همان، ص ۲۶.

به فاصله ی کوتاهی از فتح خرمشهر، در عملیات رمضان متوجه شدند که این کار شدنی نیست، مع ذلک این زمینه را پنج، شش سال ادامه دادند و هر سال با یک اطمینان عجیبی اعلام می کردند که امسال سال آخر جنگ و انهدام عراق و... است.» [(۱)](#) .

سحابی جنگ تا فتح خرمشهر را ایدئولوژیک و مفروض به فریضه ی الهی دانسته است و به آثار انقلاب و احتمال پیروزی بر عراق توجه می کند و می گوید: «برای جهان تحمل اصل این انقلاب مشکل بود چه رسد به اینکه تجاوز و با صدور زور آن را بپذیرند.» [(۲)](#) وی سپس به ادامه ی جنگ و کمک های بین المللی به صدام و در نهایت به پذیرش آتش بس ایران از موضع ضعف و انفعال اشاره می کند و می گوید: «ایران زمانی صلح را پذیرفت که رهبر انقلاب آن را با نوشیدن زهر تلخ برابر دانست و از طرف دیگر نماینده ی امریکا در سازمان ملل پذیرفتن قطعنامه توسط ایران از رفتن سادات به اورشلیم پراهمیت تر جلوه داد.» [(۳)](#) وی به ضرورت انجام برخی اقدامات در صورت باور به اینکه جنگ مسئله ی اصلی کشور و در رأس امور بود اشاره می کند مانند بسیج نیروهای ملی و مذهبی، افزایش ظرفیت علمی و آموزش کشور، افزایش تولیدات، کار شبانه روزی خلاق و سازنده، مسئولیت پذیری و سرعت عمل در رتق و فتق امور مردم و کشور، بر هم زدن سیستم و الگوی مصرف به سمت قناعت، برنامه برای کم کردن اتکا به خارج و صرفه جویی ارزی و ریالی و داشتن برنامه برای مقابله با محاصره با تکیه بر منافع داخلی، درباره ی علل پذیرش قطعنامه بر عامل اقتصادی تأکید می کند و می گوید: «همین کار دولت به قول خودشان عملاـ دولت را از سال ۱۳۶۵ فلج کرد و زیربنای امور از هم گسیخت. یک علت اینکه مرتبه در سال ۱۳۶۷ قطعنامه را پذیرفتیم، از جهت داخل همین مسائل بود چون از دیدگاه خودشان اقتصاد صفر شد، درآمد ارزی وجود نداشت و این تتمه را نیز باید بابت اسلحه می دادند و ظرفیت صنایع بین بیست تا چهل درصد زیر ظرفیت تولید داشت و این

۱- ۳۶۲. همان، ص ۲۶.

۲- ۳۶۳. همان، ص ۲۷.

۳- ۳۶۴. همان، ص ۲۷.

نتیجه ی آن «بفروشیم و بخوریم» شد و اگر فکر تولید و سازندگی بودند قطعا این طور نمی شد.» (۱) .

تحلیل آقای سحابی از تحولات جنگ تنها یک ماه پس از اعلام آتش بس، مورد استقبال صاحب نظران و منتقدان قرار نگرفت. به نظر می رسد وضعیت حساس و شکننده «نه جنگ نه صلح» و مهم تر از آن تهدیدات عراق و احتمال حمله ی مجدد و مهم تر از آن شوک روانی ناشی از تحولات نظامی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از جمله عواملی بود که مانع از انتقاد به جنگ شد؛ اما تدریجا با فاصله گرفتن از روزهای پرالتهاب زمان اتمام جنگ و تحکیم آتش بس، نوعی انتقاد از گذشته در برگزاری مراسم دهه ی فجر و در چارچوب طرح پرسش از مسئولان رده ی اول کشور تدریجا شکل گرفت. درباره ی علت این پرسش در کتاب یادواره ی دهه ی فجر نوشته شده است:

«در دهمین سالگرد انقلاب اسلامی بر آن شدیم تا به طرح اساسی ترین پرسش های موجود بپردازیم و پاسخ بخواهیم. پاسخ بخواهیم از مسئولان نظام. چرا که این بزرگان هستند که از آغاز تاکنون در جزء جزء جریانات و در کوران حوادث بوده اند. همواره از نزدیک دستی بر آتش داشته، از همین روست که شاید قضاوت عمومی جامعه بسیاری از موفقیت ها و عدم موفقیت ها را حاصل اقدامات، موضع گیری ها و اندیشه ی آنان می داند.» (۲) .

تهیه کنندگان کتاب یادواره ی دهه فجر بر همین اساس با آقای منتظری، به عنوان قائم مقام رهبری، و رؤسای جمهوری، مجلس و قوه ی مقننه، این پرسش ها را مطرح کردند:

«اگر می توانستیم با حفظ تجربه ها زمان را به عقب باز گردانیم و در ابتدای راه انقلاب باشیم، چه اقداماتی را تکرار و کدامین آنها را ترک می کردیم؟ آیا باید در مقوله ی انقلاب تجدیدنظر کرده، به جای آن به اصلاح اندیشید؟ آیا ایران انقلابی با پناه بردن به مقولات نظیر شورای مصلحت و با پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ در تحقق ادعاهای اولیه ی خود شکست خورده است؟» (۳)
.

۱- ۳۶۵. همان، ص ۳۳.

۲- ۳۶۶. محمدجواد مظفر و محسن شمس، یادواره فجر (به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب اسلامی)، انتشارات ستاد دهه فجر، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۲.

۳- ۳۶۷. همان، ص ۲۲.

تلاش و اقدام تهیه کنندگان یادواره ی فجر بیان کننده ی شکل گیری نخستین نقد از دهه ی جنگ و انقلاب در درون نظام بود. پیش از این، نیروهای اپوزیسیون با رویکرد انتقادی و از بیرون اقدام به نقد می کردند ولی در مرحله ی جدید این اقدام از درون انجام می شد. همچنین در بخش های پایانی کتاب مصاحبه ها و چاپ مقالات براساس این فرض انجام شده است که زمان بازگشتنی نیست، ولی «نقادی برای آیندگان ضروری است.» (۱) نگرش به انقلاب نیز بر این پایه قرار گرفته است که «قبل از پیروزی انقلاب اسلامی جهان شاهد انقلاب ها و تحولات زیادی بوده است و بعد از سالیان متمادی شاید اگر بی تعارف بگویم وجه تشابه همه ی آنها این است که تقریبا به آرمان های اولیه نرسیده یا در تحقق آن آرمان ها ناموفق مانده اند.» (۲) تهیه کنندگان یادواره با استناد به بعضی از متفکران و صاحب نظران (۳) می نویسند:

«ایران انقلابی با پناه بردن به مقولاتی مثل تشکیل شورای مصلحت و با پذیرفتن قطعنامه ی ۵۹۸ در حقیقت نشان داد که «تافته جدا بافته ای» نیست و خلاصه بشریت همه بر یک قایق سوارند و همه از قانون مندی های مشابه تبعیت می کنند.» (۴) .

در مصاحبه با آیت الله هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، موضوعاتی مانند: گسترش جمعیت کشور بعد از انقلاب، خطر نوعی انقطاع تاریخی میان نسل گذشته و نسل جوان که اکثریت جامعه ی ایران را تشکیل می دهد، (۵) تزلزل در فضایل اخلاقی با پیدایش دروغ گویی، چاپلوسی، دورویی، نفاق، دودوزه بازی و نظایر آن، (۶) مشکلاتی که در تحقق عدالت، آزادی و معنویت (۷) وجود داشته است، مهم تر از همه شیوه ی اداره ی حکومت (۸) و حلقه ی مفقوده در حل نهایی معضلات، (۹) موفقیت امریکا در تحمیل سیاست ها و اهداف خود بر انقلاب اسلامی، منطقه و جهان، (۱۰) پیدایش گرایش های جدید در ایران برای حل معضلات از طریق نزدیکی به

۱- ۳۶۸. همان، ص ۴۳.

۲- ۳۶۹. همان.

۳- ۳۷۰. همان، ص ۴۷.

۴- ۳۷۱. همان.

۵- ۳۷۲. همان، ص ۴۹.

۶- ۳۷۳. همان، ص ۵۱.

۷- ۳۷۴. همان، ص ۵۰.

۸- ۳۷۵. همان، ص ۵۴.

۹- ۳۷۶. همان، ص ۵۳.

۱۰- ۳۷۷. همان، ص ۵۵.

غرب، (۱) مطرح شد که آقای هاشمی در پاسخ می گوید:

«بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ این طور به نظر می رسید که ضروری ترین کار یک جمع بندی صادقانه و بدون حب و بغض از مسائل انقلاب اسلامی است تا بتوانیم مرحله کنونی را به سوی آینده با حذف خطاهای گذشته طی کنیم.» (۲) .

مصاحبه کنندگان پس از سخنان آقای هاشمی خطاب به ایشان می گویند: «فکر نمی کنید که متأسفانه در این مرحله نیز همان دیدگاه ها و عملکردها که ما را به هر حال به مرحله ی پذیرش قطعنامه رساند، فعال است؛ یعنی همان دیدگاه و عملکرد فعال است و در واقع نوعی نقادی و حذف خطا صورت نگرفته است؟» (۳) .

با توجه به اینکه مصاحبه با آقای هاشمی در تاریخ ۱۹ / ۹ / ۱۳۶۷ و تنها کمتر از چهار ماه پس از برقراری آتش بس انجام شده است مشخص نیست مطرح کردن این پرسش براساس چه شواهد و قرائنی است. در واقع، در این فاصله ی کوتاه پس از اتمام جنگ با برقراری آتش بس شکننده و التهاب ناشی از وقوع درگیری مجدد میان ایران و عراق، به طور طبیعی فضای حاکم بر کشور هنوز فضای دوران جنگ بود. در صحنه ی نظامی جنگ پایان یافته بود اما همچنان خطر تهاجم مجدد عراق نگران کننده بود و لذا حفظ آمادگی دفاعی برای مقابله، ضروری به نظر می رسید. در عرصه ی خارجی با استفاده از اهرم های دیپلماتیک برای جلوگیری از تجاوز مجدد عراق و تثبیت آتش بس تلاش می شد. در داخل کشور نیز در فاصله ی کمتر از چهار ماه چه اقداماتی باید انجام می شد تا در عین حال که انسجام درونی را در آن اوضاع حساس افزایش می داد، به منزله ی «نقادی و حذف خطا» باشد؟ به نظر می رسد پرسش کنندگان پیش از آنکه بر پایه ی فضای موجود و ضرورت ها اوضاع را ارزیابی و پرسش نمایند، بیشتر براساس یک ادراک جدید از تحولات و تفسیر پذیرش قطعنامه، به دنبال نقد گذشته و طرح گزینه های جدید بودند.

پاسخ آقای منتظری همراه با «نقد گذشته» و «آنچه نباید انجام می شد»

۱- ۳۷۸. همان، ص ۵۷.

۲- ۳۷۹. همان، ص ۵۲.

۳- ۳۸۰. همان.

همان پاسخی است که تهیه کنندگان یادواره به دنبال آن بودند:

«ما به جای عمل و حفظ ارزش ها، بیشتر شعار دادیم و به جای بها دادن به مردم و حفظ آنان در صحنه روز به روز نیروی عاقل و فعال آنان را ناراضی و منزوی و از صحنه کنار زدیم، قهرا کارمان به جایی رسید که برای حفظ خود ناچار باید عملا برخلاف شعارهای اولیه خود، قدم برداریم و همه ارزش ها را فراموش کنیم.» (۱) .

ایشان پس از تحلیلی که از اوضاع و گذشته دارد نتیجه می گیرد: «قبل از هر گونه بازسازی کشور باید در بینش اداره ی کشور و کیفیت آن و بازسازی سیاسی و فکری مدیریت انقلاب و کشور تحولی به وجود آید.» (۲) .

نظر به اینکه جوهر پرسش ها و برخی از نظریات معطوف به نقد روش و مدیریت در دهه ی گذشته ی کشور بود، لذا امام خمینی با توجه به پیامدهای شکل گیری این روند و آثار آن در اسفند همان سال در پیام به روحانیان سراسر کشور، به برخی از پرسش ها و ابهامات پاسخ دادند. امام عملکرد گذشته را ارزیابی و جمع بندی کردند و فرمودند:

«من امروز برای این عقیده ام که مقتدرترین افراد در مصاف با آن همه توطئه ها و خصومت ها و جنگ افروزی هایی که در جهان علیه انقلاب اسلامی است، معلوم نبود موفقیت بیشتری از افراد موجود به دست می آورند.» (۳) .

امام در ارزیابی انقلاب و تحقق اهداف و آرمان ها می گویند:

«در یک تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب خصوصا از حوادث ده سال پس از پیروزی باید عرض کنم که انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه ها موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ در هیچ زمینه ای مغلوب و شکست خورده نیست.» (۴) .

امام درباره ی جنگ می گویند: «البته اگر همه ی علل و اسباب را در اختیار داشتیم، در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می نگریستیم و می رسیدیم ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود که همان دفع تجاوز و اثبات

۱- ۳۸۱. همان، ص ۱۵.

۲- ۳۸۲. همان، ص ۲۰.

۳- ۳۸۳. امام خمینی، ۳ / ۱۲ / ۱۳۶۷، صحیفه ی نور، جلد ۲۱، ص ۹۴.

۴- ۳۸۴. همان، ص ۹۴.

صلابت اسلام بود مغلوب خصم شده ایم.»

ایشان سپس اضافه می کنند:

«چه کوته نظرنـد آنهـایی که خیال می کننـد چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسـیده ایم، پس شـهادت و رشادت و ایثار و از خودگذشتگی و صلابت بی فایده است در حالی که صدای اسلام خواهی افریقا از جنگ هشت ساله ی ماست، علاقه به اسلام شناسی مردم در امریکا و اروپا و افریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ی ماست.» (۱) .

امـام در بررسـی عملکرد دوران جنـگ بـا اشاره به اینکه ما «برای یک لحظه هم نادم و پشـیمان» (۲) نیستیم و آنچه انجام شـد براساس تکلیف بود و نتیجه ی فرع آن است، می فرماینـد براساس مصالـح، قطعنامه را پـذیرفتیم. (۳) ایشان همچنین برخورد و اظهارنظر دیگران را نسبت به گذشته نقد می کنند و می فرمایند:

«نبایـد برای رضـایت چنـد لیبرال خودفروخته در اظهارنظرهـا و ابراز عقیـده هـا به گونه ای غلـط عمـل کنیم که حزب الله عزیز احساس کند جمهوری اسـلامی دارد از مواضعش عدول می کند. تحلیل این مطلب که جمهوری اسلامی ایران چیزی به دست نیاورده یا ناموفق بوده است، آیا جز به سستی نظام و سلب اعتماد مردم منجر می شود؟ تأخیر در رسیدن به همه ی اهداف دلیل نمی شود که ما از اصول خود عدول کنیم.» (۴) .

امام سپس اضافه می کنند:

«البته معترفم که در مسیر عمل، موانع زیادی به وجود آمده است که مجبور شده ایم روش ها و تاکتیک ها را عوض نماییم. ما چرا خودمان و ملت و مسئولان کشورمان را دست کم بگیریم و همه ی عقل و تـدبیر امور را در تفکر دیگران خلاصه کنیم؟» (۵) .

پس از موضع گیری امـام خمینی در واکنش به رویکرد انتقـادی به انقلاـب و جنـگ، با توجه به رخـدادهایی که اتفاق افتاد از جمله رحلت امام در سال

۱- ۳۸۵. همان، صص ۹۴ و ۹۵.

۲- ۳۸۶. همان، ص ۹۵.

۳- ۳۸۷. همان، ص ۹۵.

۴- ۳۸۸. همان.

۵- ۳۸۹. همان.

۱۳۶۸، آغاز ریاست جمهوری آقای رفسنجانی در همین سال که همراه با توسعه ی اقتصادی و تحولات دیگر در داخل کشور بود؛ اشغال کویت توسط عراق در سال ۱۳۶۹ و سپس حمله ی امریکا به عراق در سال ۱۳۷۰، روند تحولات داخلی کشور و منطقه، چهره ی جدیدی به خود گرفت و عملاـ حساسیت های اولیه پس از اتمام جنگ تا اندازه ای کاهش یافت و فراموش شد و حداقل آشکار مطرح نمی شد. بر این اساس حتی چاپ مصاحبه ی (۱) مرحوم حاج سید احمد خمینی در فروردین ۱۳۷۴ که در آن به مخالفت امام با ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر اشاره می کند هیچ گونه بازتابی نداشت. گر چه بعدها یکی از مستندات موضوع مخالفت امام با ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر همین مصاحبه بود. (۲) به نظر می رسد بازتاب نداشتن این مصاحبه در زمان انتشار آن، بیان کننده ی فضای سیاسی - فرهنگی جامعه بود.

تشکیل مجلس چهارم با صف بندی و آرایشی متفاوت از مجلس سوم و اجرای برنامه ی توسعه ی اقتصادی با عنوان برنامه ی اول توسعه، که در مجلس سوم به تصویب رسید، آثار سیاسی - اجتماعی خود را تدریجا آشکار ساخت. افزایش درآمد ارزی ناشی از افزایش قیمت با اشغال کویت و گسترش دامنه ی درگیری در منطقه، اجرای برنامه ی اول توسعه را در گام های نخست با موفقیت روبه رو کرد و در سال ۱۳۷۰ با رفع بسیاری از کمبودها، وضعیت اقتصادی در مقایسه با گذشته موجب رضایت مردم شد. تهیه ی منابع خارجی برای توسعه ی اقتصادی نیز تا اندازه ای با موفقیت همراه بود.

با پیروزی امریکا بر عراق و استراتژی جدید منطقه ای امریکا که بر پایه ی مهار ایران و عراق و با هدف تثبیت و گسترش موقعیت اسرائیل در منطقه اتخاذ شد، چالش های جدیدی را در سطح منطقه برای ایران به وجود آورد.

۱- ۳۹۰. این مصاحبه را در شهریور ۱۳۷۰، سپاه انجام داد ولی پس از رحلت ایشان به چاپ رسید.

۲- ۳۹۱. روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۱۴ / ۴ / ۱۳۷۴، ص ۱۴.

دولت امریکـا به ریـاست کلینتون در سـال ۱۳۷۳ بـا اتخـاذ استراتژی مهـار دوگانه و تشدیـد فشار سیاسـی - اقتصادی به ایران، وضـعیت اقتصادی ایران را تحت تأثیر قرار داد (۱) و در نتیجه، دولت برنامه ی تعـدیل اقتصادی و آزادسازی قیمت ارز، را رها کرد و مجددا سیاست کنترل نرخ ارز را در پیش گرفت.

بنابر نظر کارشـناسان در صورتی که این تصمیم گرفته نمی شد اوضاع اقتصادی کشور در حالت فوق تورم قرار می گرفت و با افزایش قیمت هر دلار به هفت هزار تومان ساختار اقتصادی - اجتماعی کشور فرومی ریخت. (۲) .

نخستین علاـئم نارضایتی از وضع موجود، در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۲ رخ نمایاند و آرای آقای احمد توکلی که در برابر آرای آقای هاشمی به بیش از پنج میلیون رأی رسید، بیان کننده ی همین معنا بود، ولی به آن توجه نشد. انتخابات مجلس پنجـم در ۱۳۷۵ ابعاد شـکل گیری رونـد جدیـد را آشـکارتر کرد. به میزان تغییر فضا و رشـد تحولات و پیدایش نسـل جدید، چالش های سیاسی تشدید شد و در این میان، نقد دهه ی اول انقلاب و جنگ و دوره ی سازندگی بخشی از پیامدهای مجادلات سیاسی در عرصه ی افکار عمومی و مطبوعات بود.

در این سـال هـا چنـانکه اشاره شـد، نگرانی از ناهنجاری های اجتماعی به نگرشـی جدیـد به جنگ از منظر ارزشـی و فرهنگی منجر شـد و به تنـاسب آن برخی از گروه هـای اجتمـاعی جدیـد در صـحنه ی سیاسـی - اجتماعی کشور حضور خود را اعلام کردند.

در سال ۱۳۷۴ سازمان مجاهدین انقلاب اسـلامی، که مجددا فعالیت خود را پس از دوره ایی رکود آغاز کرده بود به مناسـبت فرارسیدن سالروز تهاجم

۱- ۳۹۲. کاهش قیمت نفت و سررسید بازپرداخت بدهی های خارجی به افزایش تورم و توقف روند رشد اقتصادی منجر شد.
۲- ۳۹۳. این نظریه را مرحوم دکتر عظیمی بیان کرد.

همه جانبه ی عراق به ایران مقاله ای را در نشریه ی عصر ما با عنوان «ارزیابی اجمالی استراتژی ها و عملکردها طی سال های دفاع مقدس» منتشر کرد. (۱) در این مقاله با اظهار تأسف از نادیده گرفتن تجربیات و استفاده ی از آنها، به گسترش این عارضه ی فرهنگی در مواجه با تجربیات جنگ تحمیلی اشاره می کند و در ادامه ترس های موهوم، کمبود شهامت و سعه ی صدر برای پذیرش اشتباهات، کمبود توان و امکان تشویق خدمتگزار و تنبیه خطاکار را از موانع بهره گیری از تجربیات پرارزش جنگ ذکر می کند. (۲) پس از این مقدمه، در «ارزیابی استراتژیکی و عملکرد جمهوری اسلامی در طول دفاع مقدس بر این موضوع تأکید شده است که ارزیابی جنگ هشت ساله، نقد یک طیف فکری یا چند مسئول کشوری و لشکری نیست، چرا که همه ی طیف های فکری جامعه، علی رغم اختلافات عدیده، معمولا در مورد جنگ وحدت نظر داشته اند و تقریبا همه ی مسئولان سابق و لاحق نیز کم و بیش در روند جنگ تحمیلی نقش و مسئولیت داشته اند.» (۳) پس از توضیح، ضعف ها را بیان کرده و آمده است:

«مهم ترین نقطه ی ضعف، فقدان استراتژی همه جانبه و بلند مدت بود. متأسفانه جمهوری اسلامی ایران، از آغاز تاکنون فاقد استراتژی ملی برای اداره ی کشور بوده و هست. فقدان استراتژی ملی ضمن آنکه ناشی از فقدان استراتژی های توسعه ی سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاست خارجی است، خود مانع نگرش استراتژیک به مسائل سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاست خارجی می شود.» (۴) .

سپس درباره شکل نگرفتن تفکر و رفتار استراتژیک در بررسی و تصمیم گیری در حوزه های مختلف در دوران جنگ آمده است:

«کشور در دوران جنگ تحمیلی بیش از همه و پیش از هر دوره دچار فقدان استراتژی ملی و دفاعی بود. محور اصلی قرار نگرفتن جنگ، فقدان فرماندهی واحد کشور و جنگ در دوران دفاع مقدس، جدایی جنگ و دولت، کشمکش

۱- ۳۹۴. نشریه عصر ما، ۲۹ / ۶ / ۱۳۷۴، سال دوم، شماره ۲۴.

۲- ۳۹۵. همان.

۳- ۳۹۶. همان.

۴- ۳۹۷. همان.

بین برخی فرماندهان، توسعه ی جنگ و تسری آن به همسایگان دیگر و از همه مهم تر عدم تطبیق شعار و عمل طی سال های دفاع مقدس، ناشی از همین نقیصه بوده است.» (۱) .

در ادامه ی مقاله، پیامدهای ناشی از نبود نگرش استراتژیک به مسائل جنگ در حوزه ی نظامی، اقتصادی و فرهنگی و سیاست خارجی بررسی شده است. (۲) .

یک سال پس از درج مقاله، مجددا به مناسبت هفته ی دفاع مقدس مقاله ی دیگری در پاسخ به انتقادات وارده در دو هفته نامه ی عصر ما منتشر شد. (۳) در مقدمه ی این مقاله اشاره می کند به اینکه «در تحلیل مزبور برای اولین بار یک نیروی خودی به تحلیل جنبه های مثبت و منفی جنگ در سطح رسانه های گروهی پرداخت» سپس تأکید شده است: «انتظار برخوردهای انتقادآمیزی را داشتیم، ولی آنچه در عمل اتفاق افتاد تنها دریافت یک نامه ی انتقادی و چند انتقاد غیرمستقیم از برخی مسئولان نظامی بود.» پس نتیجه گیری شده است: «می توان گفت ارزیابی فوق مخالفت چندانی نداشته است.» (۴) .

آنچه در این ارزیابی اهمیت دارد این است که برای نخستین بار تحولات جنگ را با رویکردی غیرسیاسی صورت گرفت. نقد و بررسی همه جانبه ی جنگ در سازمانی سیاسی پس از جنگ منحصر به فرد می باشد؛ زیرا سایر نظریات از منظر سیاسی و با نقد اشخاص همراه است.

مسئله مهم در این مقاله نتیجه گیری از واکنش ضعیف به مقاله و ارزیابی استراتژی عملکرد جمهوری اسلامی ایران در جنگ با عراق می باشد. سازمان، این موضوع را به معنای موافقت با ارزیابی خود از مسائل جنگ تلقی کرده است. حال آنکه در آن زمان هنوز از جنگ انتقادی همه جانبه نشده بود. لذا عدم واکنش به مقاله عواملی دیگر داشت؛ البته مقاله به دلیل برخورداری از عمق و انسجام تا اندازه ای توافق و هم فکری مخاطبان را به خود جلب می کند.

مجله ی ایران فردا نیز در شهریور ۱۳۷۸ به مناسبت سالگرد آغاز جنگ بحث جدیدی را با عنوان ۲ به اضافه ی ۶ به چاپ رساند. (۵) در مقدمه ی این ویژه نامه و با

۱- ۳۹۸. همان.

۲- ۳۹۹. همان.

۳- ۴۰۰. نشریه عصر ما، ۲۸ / ۶ / ۱۳۵۷، سال سوم، شماره ۵۳، مقاله ارزیابی اجمالی استراتژی عملکردها، طی سال های دفاع مقدس.

۴- ۴۰۱. همان.

۵- ۴۰۲. ماهنامه ی ایران فردا، شماره ۵۸، ۳۱ / ۶ / ۱۳۷۸، صص ۱۶ تا ۲۲.

اشاره به گذشت بیست سال از آغاز جنگ نوشته شده است: «در این مدت جنگ در هاله ای از تقدس قرار گرفت و هر گونه بحث تحلیلی – انتقادی نسبت به آن، جزو مناطق ممنوعه محسوب شد.» (۱) سپس به دو قرائت متفاوت از جنگ اشاره می کند که یکی رسمی است و وجود جنگ را اجتناب ناپذیر می داند و قرائت دیگر می گوید با تدبیر، حکمت و مصلحت می توانستیم از شروع جنگ جلوگیری کنیم. قرائت رایج از تمامی دوران جنگ و سیاست های آن به طور مطلق دفاع می کند، اما قرائت دیگر معتقد است که شش سال تداوم جنگ از مدیریت در جامعه ی تک صدا و خشن ناشی شده است. (۲) در این مقدمه، به استمرار جنگ و پیامدهای آن توجه کرده و آمده است: «استمرار جنگ پس از فتح خرمشهر از یک سو و سیاست حذف و سرکوب شدید از ابتدای دهه ی شصت از سوی دیگر باعث شد، صف بندی جدیدی در عرصه ی سیاست داخلی شکل بگیرد و یک سوی این صف در سلک مخالفت با استمرار جنگ قرار بگیرد و علاوه بر ممانعت بسیار، خود نیز کمتر انگیزه ای برای دخالت در جنگ داشته باشد.» (۳) .

همچنین تأکید شده است که بسیاری از نابسامانی های اقتصادی کشور به علت استمرار جنگ است که قرائت دیگر به طور مطلق از آن دفاع می کند. «و سعی می کند، تبعات و لطمات جسمی و روحی – روانی جنگ را در هاله ای از شعار و تقدس بپوشاند و نگذارد به صورت علمی و کارشناسانه با آن برخورد شود، اما قرائت دیگر معتقد است با این پدیده باید بدون تقدس و تابو و هاله ی ممنوعه برخورد کرد و از تجارب دیگران نیز برای التیام آن بهره گرفت.» (۴) .

تقدس جنگ بیش از آنکه با هدف «تقدیس جنگ» باشد از تفسیر اعتقادی جنگ به معنای «جنگ اسلام و کفر» و ماهیت دفاعی آن با انگیزه های دینی و عمل شهادت طلبانه متأثر بوده است. در واقع جنگ و پیامدهای آن با هویت و زندگی یک نسل در یک دوره ی زمانی در هم آمیخته است و همین موضوع یکی از دشواری های نقد و بررسی جنگ می باشد. با

۱- ۴۰۳. همان، ص ۱۶.

۲- ۴۰۴. همان.

۳- ۴۰۵. همان.

۴- ۴۰۶. همان، ص ۱۷.

این توضیح، حرمت دفاع در برابر متجاوزان و تقدیر و ارج نهادن به ایثارگری های مردم شریف ایران گر چه پیامدهایی دارد ولی به معنای تقدیس جنگ نیست. در عین حال، این پرسش مطرح است که منتقدان جنگ برای بحث تحلیلی - انتقادی و غلبه بر تقدس جنگ تاکنون چه اقدامی انجام داده اند؟ برای مثال آیا آنچه در ویژه نامه ی شماره ی ۵۸ ماهنامه ایران فردا چاپ شده است یک بررسی عالمانه و منصفانه یا ناظر بر اهداف سیاسی است؟ بررسی گفت وگو با آقای پارسادوست که با عنوان «داستان جنگ را دوباره بخوانیم» در این ویژه نامه چاپ شده است، پاسخ به این پرسش را روشن خواهد کرد.

محور این گفت وگو، که آقای جواد فیض تنظیم کرده اند، موضوع اجتناب ناپذیری جنگ، تأثیر اشغال سفارت امریکا در شروع جنگ، وضعیت دفاعی ایران در آن زمان و مسئله ی جنگ پس از فتح خرمشهر و ارزیابی استراتژی ها، دلایل پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ و مباحث دیگر می باشد. در مقدمه ی این بخش بر قرائتی جدید از جنگ، بازخوانی مجدد داستان آن تأکید شده است و این انتظار را در خواننده به وجود می آورد که با تحلیل و تبیین جدیدی از جنگ با روش علمی و کارشناسانه و با ذکر آمار و ارقام مواجه شود، اما این بحث کاستی های زیادی دارد (۱) که در اینجا به چند نمونه اشاره می شود:

آقای پارسادوست درباره اختلاف ایران و عراق و در پاسخ به این پرسش که آیا این جنگ اجتناب ناپذیر بود، پس از توضیح درباره ی علت اختلاف ایران و عراق، در مورد حزب بعث می گوید:

«با توجه به ایدئولوژی حزب بعث که اساسا بر پایه وحدت اعراب و تجدید امپراتوری اعراب است، صدام حسین به هیچ وجه از قرارداد الجزایر راضی نبود. چون او تنها رهبر عراقی است که خط تالوگ را در شط العرب پذیرفته و این

---

۱ - ۴۰۷. در جلسه ی مصاحبه ی اختصاصی نویسنده با آقای عزت الله سحابی این کاستی ها به ایشان توضیح داده شد که پذیرفتند و از این غفلت و چاپ آن تعجب کردند.

برای وی به عنوان کسی که سودای رهبری اعراب در جهان اسلام یا حداقل در منطقه خلیج فارس را در سر داشت، یک شکست محسوب می گردید و لذا همواره در اندیشه ی لغو قرارداد الجزیره بود.» (۱) .

ایشان پس از توضیح درباره ی ایدئولوژی حزب بعث و نارضایتی از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر درباره ی سیاست های عراق در برابر ایران می گوید:

«پس از پیروزی انقلاب اسلامی دولت عراق که همواره مترصد فرصتی بود تا بتواند حاکمیت مطلق خود را بر شط العرب به دست بیاورد - ولی به علت برتری نظامی ایران قادر به عملی نبود - فرصت را غنیمت شمرد و سعی نمود تا با ایران روابط دوستانه برقرار کند.» (۲) .

در عین حال آقای پارسادوست از ماهیت ایدئولوژی حزب بعث و تلاش برای صدام برای جبران امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر سخن می گوید و انقلاب را از یک سو فرصتی جدید برای جبران این شکست عراق و از سوی دیگر فرصتی برای برقراری روابط دوستانه با ایران می داند. تناقض آشکار در این بحث این است که پارسادوست در خلال مصاحبه می گوید عراق به حاکمیت بر شط العرب مایل بود، ولی به دلیل برتری نظامی ایران نمی توانست. تا اینکه با پیروزی انقلاب و از دست رفتن برتری نظامی ایران بر عراق یکباره عراق فرصت را غنیمت شمرد تا با ایران روابط دوستی برقرار کند. به نظر می رسد این تحلیل غلط با توجه به توضیحات بعدی مصاحبه کننده مبنی بر پیام حسن البکر به ایران و تلاش های دولت موقت برای کاستن از التهابات دو کشور، به این دلیل انجام شده است که تلاش دولت موقت را در برابر عراق کاری دیپلماتیک و موفق قرار دهد.

آقای پارسادوست در ادامه اظهارات خود اشاره می کند که: «اختلافات تا شهریور ۱۳۵۸ به تدریج شدت یافت و هر دو کشور یکدیگر را به دخالت در امور داخلی خود متهم می نمودند.» (۳) و به ملاقات وزیر خارجه وقت ایران با صدام در هاوانا اشاره می کند و نتیجه می گیرد در چنین موقعیتی بسیار بجا و

ص: ۱۵۱

۱- ۴۰۸. همان، ص ۱۷.

۲- ۴۰۹. همان.

۳- ۴۱۰. همان، ص ۱۸.

ضروری بود که از پیشنهاد صدام برای ملاقات و مذاکره استقبال و برای انجام آن ترتیبی داده می شد. (۱) آقای پارسادوست به ملاقات در هاوانا اشاره می کند ولی از محتوای گفت وگوهای این ملاقات خبر نمی دهد، حال آنکه بنا به اظهارات آقای یزدی به نویسنده، صدام در این ملاقات از موضع بالا و در حالی که سیگار برگ امریکایی بر لب داشت و بر مبل لم داده بود، ایران را به اشغال جزایر سه گانه متهم کرد و خواستار تخلیه آنها شد. حال با این توضیح و با توجه به خواسته های عراق آیا امکان مذاکره وجود داشت؟ ضمن اینکه آقای پارسادوست در توضیح دیگری با بیان اوضاع داخلی ایران مجددا بر مذاکره با عراق تأکید می کند و می گوید: «دولت ایران که در آن زمان با دشواری هایی در داخل کشور روبه رو بود می بایست با عراق به مذاکره می پرداخت یا حداقل سیاست مذاکره ی یزدی با رهبران عراق را پس از استعفای دولت بازرگان ادامه می داد.» (۲) .

ایشان بر این باور است که با مذاکره ی با عراق و با استفاده از سازمان های بین المللی و میانجی گری بعضی شخصیت ها مانند رئیس جمهور الجزایر و همچنین یاسر عرفات، امکان حل اختلافات بسیار زیاد وجود داشت و جنگ اجتناب ناپذیر بود. (۳) وی همچنین با اشاره به اینکه: «در آن زمان یک جناح آن قدر قدرت نداشت که بتواند به تنهایی ایران را به سمت جنگ سوق دهد.» (۴) درباره ی قدرت دیپلماسی ایران می گوید: «دیپلماسی خارجی ما، در آن زمان به علت تصفیه ی شدید در وزارت خارجه بسیار ضعیف شده بود و به علت عدم آشنایی دیپلمات های ما به قواعد و عرف بین المللی، آنها به اهمیت مذاکره برای حل اختلاف آگاه نبودند.» (۵) ایشان با مفروض دانستن موفقیت دیپلماسی دولت موقت پیشنهاد می کند: «دولت سیاست مذاکره ی یزدی با رهبران عراق را پس از استعفای دولت بازرگان ادامه می داد.» (۶) .

در برابر پیشنهاد آقای پارسادوست این پرسش مطرح می شود که وقتی شما معترفید در آن زمان دولت ایران با دشواری هایی در داخل روبه رو بود و

۱- ۴۱۱. همان.

۲- ۴۱۲. همان، ص ۱۸.

۳- ۴۱۳. همان، ص ۱۸.

۴- ۴۱۴. همان، ص ۲۰.

۵- ۴۱۵. همان، ص ۲۰.

۶- ۴۱۶. همان.

این به معنای نداشتن انسجام درونی است و دولت عراق نیز در این زمینه اطلاعات کافی داشت، آیا عراق در پشت میز مذاکره به ایران امتیاز می داد یا امتیاز می خواست؟ آیا ما به دلیل ضعف نظامی و بی ثباتی سیاسی می توانستیم با مذاکره از منافع ملی کشور دفاع کنیم؟ اگر پاسخ مثبت است براساس چه دلایلی و اگر منفی است پس چرا با تأکید بر ضرورت مذاکره با عراق وقوع جنگ اجتناب ناپذیر ارزیابی می شود؟ علاوه بر این، مذاکراتی که در زمان دولت موقت انجام شد، از جمله ملاقات با صدام در هاوانا، چه نتیجه ای داشت [(۱)] که بر پایه ی آن، این سیاست پس از استعفای دولت موقت پیگیری شود. متأسفانه آقای پارسادوست به لحاظ سیاسی و تا اندازه ای حقوقی از موضع عراق سخن گفته است. اگر جز این است اثبات آن موجب خرسندی خواهد بود.

در این گفت وگو، پارسادوست درباره ی ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر و آثار و پیامدهای پیروزی ایران در سطح منطقه و واکنش امریکا معتقد است:

«اگر ایران در جنگ پیروز می شد با افزایش قدرت آن، حفظ موازنه ی قوا مورد تهدید قرار می گرفت و قدرت مانور ایران در سیاست های نفتی زیاد می شد؛ حالتی که امریکا به خاطر حفظ نقش اصلی خود را در کلیه ی امور مربوط به نفت خلیج فارس با آن مقابله می کند.» [(۲)] .

وی به آثار پیروزی ایران پس از فتح خرمشهر و تشدید چالش میان ایران و امریکا توجه می کند و راه حل واقع بینانه را موافقت ایران با آتش بس ذکر می کند. [(۳)] .

در ادامه، آقای پارسادوست در حالی که ادعای عراق مبنی بر تخلیه ی خاک ایران را قبول ندارد و معتقد است عراق هنوز در خاک ایران است می گوید: «حل آن دشوار نبود.» [(۴)] وی سپس به پیشنهاد اعراب برای تشکیل صندوق

---

۱ - ۴۱۷. دولت موقت به دلیل سیاست هایی که در برابر عراق اتخاذ کرد، متهم به تساهل بود و همین امر سبب شد، در تیر ۱۳۶۱ در حالی که ایران در آستانه تصمیم گیری درباره ی مسائل جنگ پس از فتح خرمشهر بود نهضت آزادی برای رفع این اتهام جزوه منتشر کرد.

۲- ۴۱۸. همان، صص ۲۱ - ۲۰.

۳- ۴۱۹. همان، ص ۲۱.

۴- ۴۲۰. همان.

مشترک با هدف کمک به بازسازی ایران و عراق اشاره می کند که مبلغ یکصد میلیارد دلار اعتبار برای جبران خسارت های دو کشور تخصیص یافته بود. (۱) .

انتشار ویژه نامه ی «جنگ ایران و عراق» در فصلنامه ی گفت وگو در بهار ۱۳۷۸ با رویکردی سیاسی تحقیقاتی اقدام دیگری بود که انجام شد. (۲) در سرمقاله ی فصلنامه با عنوان «باب گفت وگو» با قلم سردبیر به نقل از جان لیگان، یکی از جنگ شناسان برجسته ی عصر حاضر و همچنین از منتقدان جدی کلازویتز، خاطرنشان شده است که پدیده ی جنگ فراتر از سیاست است. در همه حال جنگ بیانی از فرهنگ یا از عناصر شکل دهنده ی آن یا در برخی جوامع نیز خود فرهنگ است. در عین حال، نویسنده معتقد است که از دیدگاه کلازویتز به جنگ توجه شده است: «در این مورد خاص یعنی در مورد رویکرد ما به تجربه ی جنگ ایران و عراق هنوز دیدگاه کلازویتزی را که در اصل تأکیدی است بر سیاسی بودن پدیده ی جنگ با تمام محدودیت هایش، موضوعیت خود را حفظ کرده است.» (۳) .

در این مقدمه همچنین اشاره شده که جنگ و تمامی مراحل آن انبوهی از پرسش ها روبه رو است. ایشان معتقد است که گر چه مسیر گریزناپذیر حوادث و مقتضیات برآمده از آن، طرح و بحث پرسش ها را دشوار کرده است ولی پایان جنگ به معنای پشت سر گذاشتن این پرسش ها نیست.

نویسنده همچنین معتقد است تعمیم تجربه ی جنگ با گسترده شدن حوزه ی بحث آن و فراهم آمدن فضایی که بتوان بسیاری از پرسش های بر جای مانده را در ابعادی به مراتب گسترده تر از محدوده ی ملاحظات رسمی غالب، پیگیری کرد، امکان پذیر خواهد بود. (۴) .

در این فصلنامه کاوه ی بیات در مقاله ی «تاریخ نگاری جنگ» روش تاریخ نگاری جنگ و مراکزی که به این امر اهتمام دارند و برخی از کتاب های منتشر شده را نقد و بررسی کرده است و رویکرد جدیدی به پرسش های جنگ دارد. آقای بیات درباره ی اجتناب ناپذیری جنگ بر این نظر است که هنوز این موضوع «به

۱- ۴۲۱. همان.

۲- ۴۲۲. مراد ثقفی، فصلنامه ی گفت وگو شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸.

۳- ۴۲۳. همان، صص ۴ و ۵.

۴- ۴۲۴. همان.

نحو اساسی مورد بررسی قرار نگرفته» تا مشخص شود «کدام بخش از رخدادهایی که در این عرصه صورت گرفت و در فراهم آمدن زمینه ی پیش آمدن جنگ مؤثر واقع شد، جنبه ای اجتناب ناپذیر داشت و کدام یک نیز قابل کنترل بود.» (۱) وی می نویسد: «عدم بررسی موضوع ادامه یا عدم ادامه ی جنگ بعد از آزادی خرمشهر و همچنین پایان نه چندان دلخواه جنگ در مراحل بعدی باعث شده است آنچه به عنوان یک نظریه ی سیاسی در مورد لزوم خاتمه دادن به جنگ در پی آزادی خرمشهر به وجود آمد به نحوه فزاینده ایی در سطح عمومی رواج یابد.» (۲) وی در درجه ی اول علت این مسئله را کوتاهی مقامات ذیصلاح و مطلع در انتشار داده های متقن در این زمینه (۳) ذکر می کند.

نویسنده در صفحات بعد به این مسئله اشاره می کند که هنوز در مورد اینکه جنگ در سال دوم و در پی رهایی خرمشهر می بایست خاتمه می یافت یا خیر ارزیابی دقیق و منصفانه ای (۴) انجام نشده است. در عین حال، ایشان معتقد است در مراحل بعد به ویژه در وضعیت پیش بینی شده ی سال هشتم، می بایست برای خاتمه دادن به جنگ تدبیری اندیشه می شد، (۵) و این دگرگونی غیرمنتظره در ماه های پایانی جنگ هنوز هم از دیدگاه توضیح و تبیین تاریخی مبهم باقی مانده است. (۶) این موضوع گر چه در سال ۱۳۶۷ به فرصت و فراغتی دیگر موکول شد، ولی پس از باز شدن فضای مطبوعاتی کشور در سال های اخیر، هم اکنون جوانبی از این بحث مطرح و به صورتی گسترده تر نیز مطرح خواهد شد. (۷) .

نویسنده مقاله، کتاب تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران نوشته ی دکتر علی اکبر ولایتی را نقد و بررسی می کند و معتقد است: «در این کتاب در خصوص چگونگی اجرای قطعنامه بحث شده، ولی شرایطی که به قبول قطعنامه منجر شد، مورد بحث قرار نگرفته است، (۸) لذا اصرار بر عدم انتشار و انعکاس دیدگاه های حاکم بر مدیریت و رهبری جنگ فقط زمینه ساز کج فهمی های بیشتر خواهد شد.» (۹) .

۱- ۴۲۵. همان، ص ۲۷.

۲- ۴۲۶. همان، ص ۲۸.

۳- ۴۲۷. همان، ص ۲۹.

۴- ۴۲۸. همان، ص ۳۰.

۵- ۴۲۹. همان.

۶- ۴۳۰. همان، صص ۳۰ - ۲۹.

۷- ۴۳۱. همان، ص ۳۰.

۸- ۴۳۲. همان، ص ۳۰.

۹- ۴۳۳. همان.

ایشان در پایان این مقاله اشاره می کند به اینکه باز کردن جنبه های اساسی و بحث نشده ی جنگ امر سهل و آسانی نیست و بی تردید با تنش ها و اختلاف نظرهایی توأم خواهد شد (۱) و اظهار امیدواری می کند: «با رشد و تعالی جریان نیرومند و معقولی که هم اکنون در حول و حوش تاریخ نگاری جنگ شکل گرفته، این حرکت از توانایی و اعتبار لازم برای هدایت این بحث ها و جلوگیری از تبدیل آن به یک رشته برخوردها و تصفیه حساب های جناحی برخوردار شود.» (۲) .

نحوه ی نگرش و بررسی در این مقاله در نوع خود کم نظیر است و خواننده را با رویکردی تحقیقاتی و عقلانی با مسائل اساسی جنگ و پرسش هایی که وجود دارد مواجه می کند و تا اندازه ای نیز به راه های برون رفت برای بررسی پرسش های جنگ اشاره می کند.

نگرش انتقادی با رویکردی سیاسی به جنگ پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ صورت جدیدی به خود گرفت. در واقع، با انتخابات ریاست جمهوری تأثیرات تحولات اجتماعی بر ساختار سیاسی آشکار شد و ماهیت چالش ها نسبت به جنگ و نقد دهه جنگ و انقلاب تغییر کرد. تفسیر جدید از ماهیت انتخابات و تلاش برای سازمان دهی تحولات اجتماعی که پشتوانه ی تحولات سیاسی در ساختار قدرت بود مناقشات سیاسی را تشدید کرد. ابعاد این موضوع در سال ۱۳۷۸ و همزمان با برگزاری انتخابات مجلس ششم با ثبت نام آقای هاشمی رفسنجانی برای انتخابات نمایندگی در مجلس شورای اسلامی روشن تر شد.

چنان که آقای گنجی در تاریخ ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۷۸ در روزنامه ی صبح امروز مقاله ای را با عنوان «عالی جناب سرخپوش» منتشر کرد که مواضع آقای هاشمی به ویژه درباره ی جنگ را نقد کرد. (۳) وی در این مقاله با استناد به کتاب

۱- ۴۳۴. همان، ص ۳۱.

۲- ۴۳۵. همان.

۳- ۴۳۶. تشدید التهابات سیاسی سبب شد حتی موضوع قتل های زنجیره ای نیز در حوزه گفتمان انتقادی از جنگ و در کنار نقد مسائل مطرح شود.

عبور از بحران، که خاطرات آقای هاشمی در سال ۱۳۶۰ است، این مطلب را نقل می کند: «امام ضمن اینکه مایلند جنگ زودتر تمام شود صلاح نمی دانند که ما کوتاه بیاییم.» (۱) (خاطرات روز ۱۳ / ۱ / ۱۳۶۰). وی سپس به خبر دیگری در تاریخ ۱۵ / ۱۲ / ۱۳۶۰ اشاره می کند که در کتاب نوشته شده وابسته ی نظامی ایتالیا گفته است: «کشورهای نفت خیز مایلند شصت میلیارد دلار خسارت جنگ را بدهند که ایران از شرط سوم که کیفر صدام است منصرف شود.» (۲) وی پس از این توضیحات خطاب به آقای هاشمی می گوید عالی جناب سرخپوش باید به دو سؤال پاسخ دهد:

«اول، ادامه ی جنگ بعد از فتح خرمشهر که باعث به شهادت رسیدن صدها هزار تن از بهترین فرزندان این مرز و بوم شد، هزاران معلول بر جای گذارد و میلیاردها دلار خسارت بر جای نهاد، دوم،...» (۳) .

این مقاله و نحوه ی برخورد با جنگ بازتاب بسیار گسترده ای داشت و حتی برخی از همفکران نویسنده از مقاله انتقاد کردند. آقای هاشمی در خطبه ی نماز جمعه به این پرسش ها پاسخ داد و به ماهیت سیاسی آن برای جذب آرا و نادیده گرفتن افتخارات گذشته اشاره کرد و گفت:«این حرکت غلط سیاسی برای جذب آرا موجب شده افتخارات گذشته انقلاب را به زیر سؤال ببرید.» ایشان سپس سؤال کردند که «به چه کسی خدمت می کنید؟ امریکا یا انگلیس؟» (۴) چند روز بعد مجددا آقای گنجی طی مقاله ای در روزنامه ی فتح به نام «روشنفکران و عالی جناب سرخپوش» با دفاع از نگارش مقاله به اظهارات آقای هاشمی پاسخ داد و نوشت: «نظر در مورد جنگ را با استناد به سخنان مرحوم حاج احمد خمینی و به انگیزه ی دفاع از حضرت امام نوشته، یک پرسش شفاف مطرح کرده است.» (۵) وی مجددا سؤال کرد که «آیا درباره ی جنگ ایران و عراق نباید سخن گفت؟ آیا هیچ انتقادی بر مدیریت سیاسی دفاع هشت ساله وارد نیست؟ آیا نباید در تحلیل جنگ، نقش هر یک از مدیران عالی رتبه ی سیاسی در تصمیم های مهم روشن شود؟» (۶) .

۱- ۴۳۷. اکبر گنجی، «عالی جناب سرخپوش»، روزنامه ی صبح امروز، ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۷۸، صص ۲ و ۱۲.

۲- ۴۳۸. همان.

۳- ۴۳۹. همان.

۴- ۴۴۰. اکبر هاشمی رفسنجانی، خطبه های نماز جمعه ی، ۱ / ۱۱ / ۱۳۷۸.

۵- ۴۴۱. اکبر گنجی، «روشنفکران و عالی جناب سرخپوش»، روزنامه فتح، ۶ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۳.

۶- ۴۴۲. همان، ص ۳.

وی سپس در ادامه ی مقاله پرسش های مربوط به ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر را مطرح کرد و سخنان و مواضع آقای هاشمی را نقد کرد و خواستار بیان دلایل سیاسی، اقتصادی و نظامی این تصمیم گیری به جای هزینه کردن از امام در پاسخ شد. (۱) .

رویکرد آقای گنجی به جنگ و نحوه ی مطرح کردن پرسش در اوج التهاب سیاسی ناشی از انتخابات مجلس سؤال برانگیز است؛ بدین معنا که آیا این گونه مطرح کردن مسائل اساسی جنگ در موقع انتخابات به روشن شدن پرسش می انجامد یا بر دامنه ی پیچیدگی ها خواهد افزود و در عمل مانع از روشن شدن حقایق و واقعیات جنگ می شود؟ به نظر می رسد روش آقای گنجی در طرح مسائل جنگ در عمل بیشتر برای تخطئه ی سیاسی یا تخریب اشخاص یا گروه ها کاربرد دارد تا اینکه فضا و امکانی برای گفت وگو درباره ی جنگ ایجاد کند.

با اتمام انتخابات مجلس ششم فضای کشور با پیامدهای شکل گیری و صف بندی جدید در مجلس و موازنه ی نیروهای سیاسی در ساختار کشور و بعد ترور آقای حجاریان تحت تأثیر قرار گرفت و مجددا جنگ فراموش شد و با امید به اینکه در بیستمین سالگرد جنگ در سال ۱۳۷۹ اقدام بایسته و شایسته ای در زمینه نقد و بررسی جنگ انجام گیرد هیچ گونه تلاش مناسبی انجام نشد و این موضوع که مسائل جنگ تنها در حوزه ی مدیریتی و با ملاحظات سیاسی انتقاد می شود بیشتر آشکار شد و این امر نه تنها فضای بررسی علمی را مخدوش که در عمل، امکان نگرش علمی و جامع برای بهره برداری از تجربه ی ارزشمند دوران جنگ و نظریه پردازی در حوزه های مختلف را ضعیف و مخدوش می کند.

۱- ۴۴۳. همان.

پرسش های جنگ

اشاره

بررسی های پیشین بیان کننده ی این معنا بود که اساسا پرسش ها و نقدهای جنگ متأثر از اغراض سیاسی و تحت تأثیر فضای سیاسی کشور قرار دارد و به رویکردهای کلان و استراتژیک غفلت و بی توجهی می شود ضمن اینکه به مبانی نظری کمتر توجه می شود.

فارغ از ملاحظاتی که در نقد جنگ وجود دارد و مخاطبان آن بیشتر نخبگان و صاحب نظران هستند واکنش نسل جوان به جنگ بیان کننده ی نگرشی جدید است که درون مایه ی آن، تأثیرپذیری از فضای سیاسی حاکم بر کشور و مهم تر از آن، عدم حضور در صحنه جنگ و بی اطلاعی از رخدادها و واقعیات جنگ می باشد. به عبارت دیگر نظام معرفتی و آگاهی های نسل جدید تحت تأثیر تحولات و گفتمان های جدید، به ویژه درباره جنگ تغییر کرده است. اشاره به چند نمونه از این پرسش ها که گفت وگو با جوانان است تا اندازه ای ابعاد این مسئله را روشن می کند. یکی از جوانان در پاسخ به این پرسش که چه خاطره ای از جنگ دارید، می گوید:

«من در آن زمان ۹ سالم بود. جنگ برای چه چیزی شروع شد؟ چگونه تمام شد؟ کی می خواست تمام شود؟ آیا این جنگ به ما تحمیل شد و در این صورت ما دفاع کردیم و آیا ما خواستار جنگ بودیم؟ این چیزی است که اصلا خودم هم درست و حسابی نمی دانم؛ یعنی واقعا در جریان شروع جنگ نبودم و نیستم و فلسفه ی آن را هم درک نکردم... واقعا این بچه های ما چرا جنگیدند؟ به چه دلیل جنگیدند، اصلا جنگ چه معنایی داشت برای آنها به خاطر خودشان

می جنگیدند یا واقعا به خاطر ایران می جنگیدند؟... امام فرمودند صلح جام زهر بود که به من نوشاندند، چرا امام این احساس را داشت؟ من هیچ کتابی، هیچ چیزی، هیچ منبعی سراغ ندارم که بدانم افکار سیاستمداران ما در زمان جنگ چی بود؟» (۱) .

یکی دیگر از جوانان اهل ارومیه در مصاحبه ای می گوید:

«من خودم از شهرستان ارومیه هستم. درست است که ما سن مان نمی رسید که در جبهه باشیم، ولی در شهری بودیم که عملا هر روز بمباران می شد. ما خودمان هشت سال تجربه ی تلخی از جنگ داشتیم از ویرانی هایش، از عقب ماندگی هایش، واقعا این جنگ باعث شد کشور ما خیلی دچار عقب ماندگی شود. من خیلی دوست داشتم که بدانم اصلا از اول چرا واقعا جنگ شروع شد؟ واقعا ارزش داشت که این همه مردم ما، این همه جوانان شهید شوند؟ واقعا هدف جنگ چه بود؟ خیلی دلم می خواهد این را بدانم ولی تا حالا من متأسفانه اطلاعات دقیقی از جنگ ندارم.» (۲) .

یکی دیگر از جوانان، که در پارک ملت تهران با او گفت و گو شد، می گوید:

«اطلاعاتی که من دارم در حد یک فردی است که در سال های دفاع مقدس در سنین نوجوانی بوده، اخبار را از طریق روزنامه ها و تلویزیون تعقیب می کرده. به نوعی هم با آن قسمت های آخر جنگ و موشک هایی که به شهر خورد از نزدیک تماس پیدا کرد. اطلاعاتی که در حال حاضر در جامعه وجود دارد برای افرادی که در جریان آن دوران نبودند، خیلی کم است.» (۳) .

یکی دیگر از جوانان درباره ی خاطرات خود از جنگ می گوید:

«سن من در زمان شروع جنگ یک سال و نیم بود، زمان اتمام جنگ ۹ سال داشتم، راستش من بعد از جنگ را بیشتر دیدم تا خود جنگ را. راستش فقط بمبارون ها یادم هست. سحری ماه رمضون را زیر بمباران می خوردیم. یادم هست در مدرسه سنگر ساخته شد، یادم هست، پسرهای همسایه مون شهید شدند. اصلا نسل جوان که خودم هم جزو آنها هستم، اطلاع دقیقی از جنگ نداریم. من فقط از

۱- ۴۴۴. سیمای جمهوری اسلامی، شبکه یک، مرداد سال ۱۳۷۸، برنامه «همدلی».

۲- ۴۴۵. همان.

۳- ۴۴۶. همان.

جنگ همین یادم هست که مـدتی بمبارون بود و ما همش دست مامان و بابامونو می گرفتیم و فرار می کردیم به این سوراخ و آن سوراخ. هیچ وقت به این فکر نکردم که چرا جنگ می شد؟ چرا جنگیدن و چرا کشته می شن!» (۱) .

در این گفت و گوهـا نسل جوان تمایل دارنـد که از مسائل جنگ مطلع شونـد؛ مسائل مختلفی ماننـد علت شـروع جنگ، میزان کمک کشورهای دیگر به عراق، علل طولانی شـدن جنگ، علت ادامه جنگ پس از فتـح خرمشـهر و علت پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸. ولی در میان پرسـش ها و نظریاتی که برخی مطرح می کننـد نکاتی وجود دارد که تفکر و ویژگی های فکری این نسـل است و کمتر انتقادی است. در اینجا به چند نمونه ی از آنها اشاره می شود؛

«با دوسـتان که برخورد می کنیم، می گویند این جنگ هم ناشـی از اسـتکبار بوده ولی بحث می کنیم، مشـخص نمی شود که این یک چیزی است که ما خودمان برای خودمان ایجاد کرده ایم یا واقعا کشورهایی که توی این مجموعه قرار گرفتند، دست به دست هم دادند که ما را بکوبند.» (۲) .

دربـاره ی شـعارهای جنـگ و شـعار «راه قـدس از کربلاـ می گـذرد» این سؤال مطرح می شود که «آیـا در جنـگ واقعا چنین اهدافی دنبال می شد؟ آیا واقعا هدف آزادسازی کربلا و رسیدن به حرم مطهر امام حسین (ع) بود یا اینکه برای انگیزه دادن به رزمندگان چنین شعارهایی داده می شد؟» (۳) .

یکی دیگر از جوانان درباره ی هدف جنگ و تحمیلی بودن آن می گوید:

«آیـا جنـگ به مـا تحمیـل شـد؟ در این صورت مـا دفاع کردیم و آیا ما خواسـتار جنگ بودیم؟ این چیزی هست که من اصـلا خودم هم درست و حسابی نمی دانم؛ یعنی واقعا در جریان جنگ نبودم و نیسـتم و فلسفه اش را هم درک نکردم که چی شد؟ کی شروع شد؟» (۴) .

یکی دیگر از جوانان درباره ی ضرورت مشخص کردن مفهوم جنگ برای جوانان می گوید:

«مفهوم جنگ را باید برای همه مشخص کنیم. باید برای همه ی این نسل ها معین

۱- ۴۴۷. همان.

۲- ۴۴۸. همان.

۳- ۴۴۹. همان.

۴- ۴۵۰. همان.

کنیم که ما چه هدفی داشتیم و چگونه به هدفمان رسیدیم. آیا ما اصلا رسیدیم یا نرسیدیم؟ چگونه باید به این هدف ها برسیم.»

وی در ادامه نظریات خود جنگ و دفاع مقدس را واقعیتی غیرقابل انکار و بیان تاریخ را برای نسل جوان ضروری می داند و می گوید:

«اگر شما بیایید فقط از جنبه های مثبت بگویید این جوان موضع گیری می کند. شما واقعا اگر در این هشت سال هیچ مشکلی نداشتید؛ هیچ اشتباهی نداشتید؛ پس چرا جنگ هشت سال طول کشید؟»

حاصل این تحقیق میدانی در گفت وگو با جوانان دستیابی به چند مفهوم بود که بسیار درخور ملاحظه است؛ نخست، آنکه برداشت جوانان از جنگ واکنشی و غیرپژوهشی بود. بدین معنا که بازتاب تلاش برای تحقق ارزش های دینی – انقلابی براساس الگوی دوران دفاع مقدس همراه با فضای سیاسی حاکم بر کشور و نیز خاطرات جوانان دوره جنگ در مجموع عواملی مؤثر در شکل گیری ذهنیت و رفتار جوانان بود؛ در واقع، موضوع برای جوانان بیشتر احساسی و براساس شنیده ها و در برخی موارد نوشته بود. به عنوان مثال نظریاتی مانند اینکه: «ما شعارهایی برای صدور انقلاب دادیم که منجر به تحریک عراق شد.» یا «تصرف لانه ی جاسوسی اشتباه بود و منجر به درگیر شدن ما با امریکا و شروع جنگ شد.» یا «دیپلماسی ما ضعیف بود و نتوانستیم از جنگ جلوگیری کنیم.» و موارد دیگر حاصل تحقیق نیست بلکه متأثر از گفتمان سیاسی موجود در جامعه است که به آن اشاره شد ضمن اینکه انگیزه ی لازم برای تحقق به ویژه درباره ی مسائل جنگ را ندارند.

به نظر می رسد نسل انقلاب از روایت صحیح و مناسب از ارزش ها و فرهنگ جنگ و ضرورت های تصمیم گیری در آن دوران به دلایلی، غفلت کرده است. حتی در پاره ای از موارد به دلیل استفاده از روش های غلط در بیان مسائل و به کارگیری احساس و عاطفه به جای عقلانیت و استدلال آثار نامطلوبی برجای مانده است. باید به این ملاحظه کلی توجه کرد که اصول و

مبانی فکری و رفتاری نسل جدید تغییر کرده است و مسائل گذشته را با زبان گذشته نمی پذیرند و نیاز به روش ها و رویکردهای جدید دارند. به عنوان مثال برخلاف نسل انقلاب که رخدادهای داخلی را با عوامل خارجی پیوسته می دانند و براساس آن تحلیل می کنند نسل جدید با رویکرد درونی مسائل را تجزیه و تحلیل می کند و تأثیر عامل خارجی را بسیار کم رنگ یا اصلا مؤثر نمی داند. نسل جدید چنین تصور می کند که «آنچه خواستیم نشد» و «آنچه می خواهیم به دلیل جنگ و آثار آن قابل تحقق نیست» پیدایش چنین تصوری بنیان های فکری نسل جدید را در نگاه به جنگ متزلزل می کند.

چنین وضعیتی موجب شده است که نسل جدید نه حرف نسل پیشین را بپذیرد و نه برای یافتن پاسخ پرسش های خود، به مطالعه و تحقیق اقدام کند. در واقع، تا اندازه ای هم زبانی نسل جدید با نسل پیشین از میان رفته است و همین امر انتقال واقعیات و حقایق دوران جنگ را دشوار ساخته و بر پیچیدگی آن افزوده است؛ در عین حال، نسل جوان دو موضوع را درباره ی جنگ پذیرفته است: صدام شخصیت جنایت کاری است و دیگر اینکه باید در برابر متجاوز دفاع می کردیم و آنچه برای دفاع انجام شد خوب و ارزشمند بود.

مسئله قابل توجه این است که در واکنش نسبت به پرسش ها و انتقادات از جنگ، به مسئله ی بی اطلاعی نسل جوان و ضرورت اطلاع رسانی به آنان در مقایسه با حساسیت نسبت به گروه ها و مواضع سیاسی و ضرورت پاسخ به آنها، کمتر توجه شده است. به عبارت دیگر، همان گونه که بنابر تعریف کلازویتز سیاست هدف جنگ را مشخص می کند، پرسش ها و پاسخ ها نیز براساس ملاحظات و اهداف سیاسی انجام می شود. به همین دلیل، تا اکنون مقالات و کتب مورد نیاز برای اطلاع رسانی به نسل جوان در سطوح مختلف و با سبک و سیاق مختلف درباره ماهیت و اهداف سیاسی جنگ و واقعیات سیاسی - نظامی و اجتماعی جنگ منتشر نشده است. این کاستی سبب می شود تا با تشدید مناقشات سیاسی و تمرکز بر نقد جنگ و انقلاب، نسل

جوان تحت تأثیر این نگرش و گفتمان حاصل از آن شود. همین نگرانی برای آقای هاشمی وجود دارد چنان که در همین زمینه می گوید:

«فکر می کنند نسل جدیدی که امروز دیگر کم کم به بلوغ رسیده و دنبال فهمیدن حقایق است اینها را گمراه کنند. چرا جنگ شروع شد؟ چرا بعد از فتح خرمشهر ختم نشد؟ چرا ما وارد خاک عراق شدیم و خیلی چراهای دیگر روی جنگ می گذارند و بی انصافانه ترین حرف ها را می زنند برای اینکه تاریخ مشعشع کشورشان را لکه دار کنند. تاریخ این دفاع مقدس می تواند برای صدها سال نسل آینده ی ما هم، وسیله ی افتخار و روحیه باشد.» (۱) .

جنگ و حوادث آن، چنان که اشاره شد مسئله ی نسل جوان کشور نیست و در عین حال، آنان تصورات و ذهنیت متفاوتی از مسائل جنگ دارند و مواضع و نگرش خود را در مناسبت های مختلف بیان می کنند. برای نسل پیشین و گروه های سیاسی جنگ از منظر نقش و تأثیر سرنوشت سازی که بر روند تحولات کشور دارد مسئله ایی نسبتا جدی است، ضمن اینکه بخش اعظم هویت و خاطرات نسل گذشته است. حال با توجه به این ملاحظات چگونه باید پرسش های جنگ را نقد و بررسی کرد؟

نقد و بررسی و پاسخ به پرسش های جنگ تابع نحوه ی نگرش به اهداف و ماهیت جنگ است. این امر بر ارزیابی از ماهیت پرسش ها نیز تأثیر می گذارد. وجود دو مفهوم شاخص در دوران جنگ یعنی «دفاع» و «شهادت» بیانگر ماهیت جنگ و عناصر و مؤلفه های اصلی در شکل گیری نوعی باور، اعتقاد و رویکرد خاص به دفاع مقدس است. مبانی نظری این رویکرد براساس تفسیر سیاسی - عقیدتی امام خمینی از جنگ تحمیلی و وقایع سیاسی - نظامی در طول ۸ سال جنگ شکل گرفته است. در این روند، دفاع همه جانبه ی ملت ایران و دفع تجاوز و اشغال خاک جمهوری اسلامی همراه با روحیه ی شهادت طلبی فرزندان این ملت، در مجموع هویت تاریخی جدیدی را برای کشور و ملت ایران به وجود آورده که مقدس و از افتخارات و میراث ملی

۱- ۴۵۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، خطبه های نماز جمعه، ۸ / ۷ / ۱۳۷۹، روزنامه جمهوری اسلامی، ۹ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۲.

است. یکی از نویسندگان در مقاله ای با عنوان «پاسخ به یک پرسش به نام جنگ» براساس همین برداشت از جنگ می نویسد:

«اگر چه نمی توان روح دینی حاکم بر جنگ ایران و عراق را انکار کرد، اما مقایسه ی لحظه به لحظه ی آن با رخدادهای تاریخی نظیر عاشورا و هم تراز قرار گرفتن شخصیت های دینی تاریخ اسلام، سبب شده است که زبان دفاع مقدس تبدیل به گونه ای از زبان دینی شود.» (۱) .

نگرش تقدس آمیز به دفاع مقدس موجب می شود که توجه به آن به معنای مواجه با سرسخت ترین و بنیادی ترین احساسات مردمی تلقی شود؛ زیرا نزدیکی به پدیده های مقدس مستلزم شکستن مرزهاست (۲) و همین امر حساسیت برانگیز است، از این منظر، تشابه و همخوانی رخدادهای جنگ و شعارها و رفتارهای آن با عاشورا و کربلای حسینی سبب می شود که به سهولت نتوان با آن مواجه شد؛ زیرا این امر در عرصه ی دل و عشق انجام می شود و جایی برای استدلال وجود ندارد و اگر داشته باشد منطق حاکم بر آن متفاوت است. (۳) .

۱- ۴۵۲. کامران محمدی، روزنامه ی حیات نو، شماره ۱۶۴، ۲۹ / ۹ / ۱۳۷۹، ص ۶.

۲- ۴۵۳. همان.

۳- ۴۵۴. قبل از پیروزی انقلاب در میان خطبا و گویندگان نگرش مسلط به حادثه کربلا بیشتر با تأکید بر مصیبت ها و این بینش بود که امام حسین (ع) و اصحاب و یارانش با علم به اینکه کشته خواهند شد قیام کردند و هدف آن بود که با کشته شدن امام، اسلام زنده می شود و اگر امام حسین (ع) خود را به کشتن نمی داد، یزید ریشه ی اسلام را می کند. آقای صالحی نجف آبادی دیدگاه جدیدی را - با تکیه بر دو کتاب تنزیه الانبیاء از مرحوم سید مرتضی و دیگری تلخیص الشافی از مرحوم شیخ طوسی - در کتاب شهید جاوید منتشر ساخت که بازتاب بسیار وسیع و گسترده ای را به دنبال داشت. ایشان استدلال خود را در این بررسی عقل قرار داده است و تأکید می کند: «این مسئله را عقل من باور نمی کرد و با خودم می گفتم عقل باور نمی کند که یک انسان عاقل، چه رسد به امام معصوم، برود خود را عملا به کشتن بدهد و اهل بیت خود را به اسارت دهد.» (نعمت الله صالحی نجف آبادی، گفت وگو با روزنامه ایران، ۲۴ / ۱ / ۱۳۷۹، ص ۱۰) دکتر سروش درباره ی این موضوع معتقد است، مثل عموم پدیده های انسانی با پدیده ی کربلا می توان هم برخورد احساسی کرد و هم برخورد عقلانی. آنچه تاکنون در جامعه ی ما رواج داشت برخورد احساسی با واقعه ی کربلا بوده و برخورد عقلانی، هم در نوشته و هم در گفتار بسیار کمتر بوده است. سپس ایشان با توجه به سابقه ی ایرانیان و شیعیان به گرایش های عاطفی معتقد است برای موزون کردن عقل و عاطفه در برخورد با مسائل باید کوشش تازه ای صورت بگیرد و در حال حاضر نیاز است به برخورد عقلانی بیشتر تکیه کنیم. وی علت این تأکید را قشر جوانی می داند که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند. (عبدالکریم سروش، مصاحبه با روزنامه ی صبح امروز، ۲۵ / ۱ / ۱۳۷۹، ص ۱۱).

البته رویکرد عقلانی یا عاطفی در نگرش به مسائل و تقدیس یا نقد آن هر کدام زمینه و وضعیت مناسبی می خواهد و طبعا تأثیر و کارکرد متفاوتی دارد. با این توضیح و وجوه متفاوت در جنگ این پرسش همچنان مطرح است که با چه رویکردی باید با مسائل جنگ ایران و عراق مواجه شد؟ از یک سو، حرمت دفاع و شهادت جنگ را مقدس می کند و از سوی دیگر، این تقدس مانع از نقد و کالبدشکافی دوران جنگ و تجربه اندوزی برای حال و آینده می شود. با این حال گروه های سیاسی با اهداف و نگرش خاصی جنگ را نقد می کنند و نسل جوان به گونه ای دیگر پرسش می کند و در این میان آنچه را نمی توان نادیده گرفت این است که نگرش انتقادی به جنگ، کارکرد بسیج کنندگی آن را تضعیف می کند و امکان تأثیرگذاری روحی - روانی آن و ایجاد تحول در انسان ها و جوامع را از میان می برد. به عبارت دیگر، نگرش عقلانی گر چه منجر به تبیین جدیدی از موضوعات جنگ می شود و زمینه ی فهم و درک آن را به وجود می آورد، این روش به تربیت و پرورش شخصیت و روحیه ی حماسی و ایجاد آمادگی روحی برای پذیرش مفهوم شهادت منجر نخواهد شد.

برخی بر این نظر هستند که امروز التهاب دوران جنگ فرونشسته است و ضرورتی برای تأکید کردن بر ابعاد حماسی و عاطفی جنگ وجود ندارد و با

توجه به ابهام ها و سؤالات مختلفی که از جنگ به وجود آمده است باید معقول و مستدل به پرسش ها پاسخ داد و آن را نقد و بررسی کرد؛ چنان که نوعی رویکرد عقلانی در تبیین مسائل جنگ شکل گرفته است و در عرصه ی سینما دیگر فیلم های جنگی همانند گذشته و با نگرشی کاملا مقدس به جنگ ساخته نمی شود و به تدریج پیامدهای سیاسی - اجتماعی جنگ مورد توجه قرار گرفته است. (۱) در گفت و گو با مسئولان و فرماندهان جنگ در مطبوعات و صدا و سیما به ویژه در سال ۱۳۷۹ نیز نقد از جنگ کاملا مشهود بود و این امر تدریجا در آثار مکتوب اثر خواهد گذاشت.

با نگاهی اجمالی به جنگ می توان بر این موضوع تأکید کرد که پرسش های جنگ با روشی عقلانی و با اجتناب از ملاحظات و اغراض سیاسی قابل پاسخگویی است. وقتی جنگ به مدت هشت سال با حمایت و پشتیبانی مردمی همراه است و مردم در کوچه های شهر جنازه ی شهدا را به دوش می گیرند و تشییع می کنند، مسلما منطق قابل دفاعی دارد ولی تنها با روش عقلانی و برخورد منصفانه می توان نگاه جدید و پاسخ های جدیدی ارائه داد.

دسته بندی پرسش های جنگ

مطرح کردن پرسش از جنگ بر پایه ی روش عقلانی متأثر از عوامل مختلف است. این مهم متناسب با تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در زمان جنگ به وجود آمد و پس از اتمام جنگ ادامه یافت و همچنان رو به گسترش است و هنوز ابعاد و عمق آن مشخص نشده است و گه گاهی زوایای جدیدی از آن آشکار می شود. براساس این ملاحظه ی کلی، دسته بندی پرسش ها و تعیین میزان اهمیت آنها تا اندازه ای دشوار است.

با هر دیدگاهی در نگرش به جنگ این پرسش مطرح است که معیار دسته بندی پرسش ها چیست؟ به عبارت دیگر، سؤالات جنگ را بر چه اساسی می توان دسته بندی کرد؟ آنچه پاسخ به این سؤال و دسته بندی آن را

۱- ۴۵۵. همان.

دشوار می کنـد، ماهیت جنگ ایران با عراق از یک سو و مهم تر از آن ابعاد جنگ و گسترش آن در دوره ایی هشت ساله می باشد.

در عین حال، می توان پرسـش ها را بر محور موضوعاتیماننـد مسائل نظامی، سیاسـی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، فقهی، منطقه ای و بین المللی دسـته بنـدی کرد. نظر به اینکه جوهر جنـگ معطوف به درگیری نظـامی است، این انتظـار وجود داشـته و دارد که به جنبه ی نظامی (۱) جنـگ بیشتر توجه شود. در رژیـم شـاه به دلیل اینکه ایران در زیر چتر امنیتی امریکا بود لـذا هیـچ گونه دغـدغه ای در حوزه هـای دفاعی - امنیتی نبود و در نتیجه، تفکر نظامی - استراتژیک به وجود نیامـد و سیسـتم مستشاری امریکا در ایران به مثابه ی مغز ارتش عمل می کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل تغییر ماهیت تهدیدات و اینکه امریکا از متحد به تهدید تبدیل شد، دغدغه ی امنیتی دائمی و گسترده ایی به وجود آمد، ولی نبودن پشـتوانه ی نظری و صـاحب نظران یـا مؤسـسات و مراکزی، که به این امر اهتمـام داشـته باشـند، مـانع از انجـام این مهم شـده است. در عین حـال، ضرورت ارائه ی دادن پاسخ مناسب به پرسش های اساسی جنگ مستلزم پرهیز از قرار دادن جنگ در کانون مجادلات سیاسی - فرهنگی و فراهم سازی زمینه های تبیین و سامان دهی نظریات دفاعی و اندیشه های استراتژیک می باشد.

در میـان بررسـی و تحلیـل هـایی که تـاکنون دربـاره ی مباحث نظامی جنگ انجام شـده است، غیر از آثاری که سـپاه و ارتش منتشـر کرده انـد مـوارد محـدودی مشاهـده می شـود که به مسائـل نظـامی توجه کرده باشـد. به عنوان نمونه، نهضت آزادی به استراتژی نظـامی ایران برای فتـح بصـره و موضوع ادامه ی جنـگ، اشـاره کرده و ابعاد کلاسـیک و جنگ چریکی و مردمی را تحلیل کرده

ص: ۱۶۸

۱- ۴۵۶. مهم ترین کاستی موجود در خصوص مباحث دفاعی نظریه پردازی با رویکرد نظامی - استراتژیک می باشد.

است. (۱) در کتاب واقعیت ها و قضاوت ها، که نام نویسنده آن مشخص نشده است، در چارچوب افکار آقای منتظری و در دفاع از وی به ضرورت سرمایه گذاری برای ایجاد حرکت های مردمی از داخل عراق و مردمی کردن جنگ و وحدت و هماهنگی ارتش و سپاه اشاره شده است.

مجاهدین انقلاب اسلامی در مقاله ی «ارزیابی اجمالی استراتژی و عملکردها طی سال های دفاع مقدس» در بعد نظامی به «پیامدهای ناشی از فقدان نگرش استراتژیک به مسائل نظامی جنگ» اشاره کرده اند و نوشته اند: «شیوه ی رزم اولیه در برابر تجاوز و آزادسازی مناطق اشغالی ادامه نیافت و پس از فتح خرمشهر، عملیات تهاجمی پرخرج طراحی و شعار «موشک جواب موشک» مطرح شد و بالاخره فهرست بلند بالای سلاح های پیشرفته که در سال ۱۳۶۷ فرمانده ی سپاه ارائه داد، نشانه ایی از پذیرش شیوه ی جنگ کلاسیک و به فراموشی سپردن شیوه ی جنگ کوکتل با تانک بود.» (۲) در این مقاله همچنین تأثیر شکست یا پیروزی در تغییر استراتژی جنگ، بی توجه به آموزش و سازمان دهی و ارائه دادن طرح های آرمانی بدون توجه به امکانات کشور و توسل جستن به امدادهای غیبی نقد شده است. (۳) .

همچنین در کتاب نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی که آن را گروه علوم انسانی - اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهیه کرده است به مسائل نظامی توجه شده و نوشته شده است که پس از عملیات رمضان و والفجر مقدماتی به بعد بجز هوانیروز و حمایت آتش نیروی زمینی ارتش، آن پتانسیل بالا ـ و حضور فعالی را که ارتش در مرحله ی دوم نشان داده بود هیچ گاه به نمایش نگذاشت (۴) و بعد این پرسش طرح شده است که چه علل و موجباتی نیروی

۱– ۴۵۷. نهضت آزادی، «توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش بس، صلح»، تیرماه ۱۳۶۴، ص ۶.

۲– ۴۵۸. از دو هفته نامه ی عصر ما، «ارزیابی اجمالی استراتژی و عملکردها طی سال های دفاع مقدس در بعد نظامی»، سال دوم، ۲۹ / ۶ / ۱۳۷۴، شماره ۲۴.

۳– ۴۵۹. همان.

۴– ۴۶۰. دکتر حسن روحانی در برنامه تلویزیونی سجاده آتش ضمن اشاره به حضور کم رنگ ارتش از سال ۱۳۶۳ به بعد می گوید: «بله حضورش یک کم کم رنگ تر بود، ارتش دیگر قبول نداشت عملیات ها را؛ ته دل می گفت عملیات دیگر فایده ندارد، ولی خب می گفت انگیزه هم دیگر وجود ندارد. ما وارد خاک عراق شویم چه کار کنیم؟ اصلا برایش خیلی روشن نبود. در عن حال تصمیم گرفته می شد، آنها می آمدند...» (شبکه اول سیما، پاییز ۱۳۷۸).

زمینی را از موضع آفندی مؤثر خارج ساخته و به تدریج او را به وضعیت پدافندی سوق داد؟ (۱) نویسنده پس از مطرح کردن برخی از پرسش ها، در پایان نوشته است پاسخ به این سؤالات مستلزم دقت نظر اصولی در همه ی ابعاد نظامی جنگ است. (۲).

آقای منتظری اخیرا خاطرات خود را در سایت اینترنتی منتشر کرده است. وی در پاسخ به پرسش استراتژی ویژه ی ایشان برای پیشرفت جنگ می گوید: «بعد از مدتی که از جنگ گذشته بود، تقریبا اواسط جنگ بود، (۳) می دیدیم که بسیاری از نیروها و امکانات ما بسیج می شود ولی در هر عملیات تلفات بسیاری متوجه نیروهای ما می شود. من گفتم شما اینقدر سرمایه گذاری می کنید از مدت ها قبل امکانات و تدارکات فراهم می کنید تا عملیاتی را برنامه ریزی کنید بعد نوعا این عملیات لو می رود و ما پنج، شش هزار نفر تلفات می دهیم. حالا اگر شما بیایید از قبل این نیروها را آماده کنید و همین پنج، شش هزار نفر را در دسته های عملیاتی پنج، شش نفره سازمان دهی کنید و به صورت گروه های چریکی مستقل در داخل خاک عراق برای عملیات بفرستید، نتیجه ی بهتری می گیریم و ضربه های کاری تر به آنها می توانیم بزنیم. مثلاـ ما می توانیم پل ها را خراب کنیم، بر سر راه های آنها کمین بگذاریم، راه های تدارکاتی آنها را ببندیم، بعضی مراکز مهم را منفجر کنیم و کارهای دیگری به این شکل، اگر بر فرض آنها نصف نیروهای ما را هم کشف می کردند و از بین می بردند، همان نصف دیگر کار می کردند بازدهی اش برای ما خیلی زیادتر بود و ضربه های کاری می توانستند وارد کنند. در صورتی که آن طرح عملی می شد نیروهای حزب اللهی عراق هم با

ص: ۱۷۰

۱- ۴۶۱. نگاهی به جنگ هشت ساله، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، تهران، فروردین ۱۳۷۲، ص ۴۳۷.

۲- ۴۶۲. همان.

۳- ۴۶۳. به نظر می رسد سال های ۱۳۶۳،۱۳۶۴،۱۳۶۵ مورد نظر است.

ما همکاری می کردند و حاضر بودند در این جهت سرمایه گذاری کنند. من این طرح را با خیلی ها مطرح کردم آنها هم قبول می کردند اما عملاً کاری صورت نمی گرفت.» (۱) .

آنچه در این تحلیل با عنوان استراتژی ویژه مطرح شده است بیشتر برخی از فرماندهان و مسئولان نظامی، که روش های نظامی در جنگ را برنمی تافتند، به آقای منتظری منتقل می کردند. در هر صورت، اگر این استراتژی در پاسخ به حل مشکل ناکامی های نظامی در سال های فوق باشد، منطقی به نظر نمی رسد؛ زیرا عملیات چریکی با اهداف محدود و ایذایی تنها برای تخریب روحیه ی دشمن و انهدام بخش محدودی از امکانات و تجهیزات نظامی و انسانی کاربرد دارد و در روند کلی جنگ که نظر ایران بود تأثیر چندانی نداشت. ضمن اینکه این نوع عملیات ها در زمان جنگ با عنوان عملیات محدود با هدف گرفتن فرصت از دشمن یا برای جلوگیری از بازسازی توان نظامی دشمن انجام می شد، این نظریه، نه پیشنهاد جدیدی بود و نه استراتژی ویژه ای برای پیشرفت جنگ. نکته مهم این است که آقای منتظری به دلیل اداره کردن جنگ از تهران فرماندهی عالی جنگ را نقد می کند. حال چگونه می توان انتظار داشت از این گونه پیشنهادها که بی توجه به ضرورت های سیاسی - نظامی جنگ در سطح کلان و خرد و از قم ارائه می شد استقبال شود.

پرسش های جنگ را تحت عنوان های مختلف می توان دسته بندی کرد که به آن اشاره می شود:

الف) از منظر استراتژیک و تأکید بر موضوع آغاز جنگ این پرسش ها وجود دارد:

۱- ایران چگونه می توانست با نفوذ و تأثیر بر عراق، این کشور را از تصمیم برای جنگ بازدارد؟ آیا اساسا رفتار عراق پیش بینی شده و تغییرپذیر بود؟

۲- عراق برای اجتناب از حمله نظامی به ایران چه راه حل های دیگری داشت؟

۱- ۴۶۴. حسینعلی منتظری، سایت اینترنت، ص ۸.

۳- ایران چه راه حل هایی برای جلوگیری از جنگ داشت؟ آیا این راه حل ها می توانست مانع از وقوع جنگ شود؟

۴- برخی از حوادث مانند تصرف سفارت آمریکا چه نقش و تأثیری در آغاز جنگ داشت؟

ب) توجه کردن به جنگ با معیار پیروزی یا شکست پرسش های دیگری را به وجود می آورد:

۱- علل موفقیت اولیه عراق در پیشروی در عمق خاک ایران و محاصره و اشغال برخی از مناطق مرزی و شهرها و روستاها چه بود؟

۲- عراق از دستیابی کامل به اهداف خود ناکام شد، علل این ناکامی و نتایج و پیامدهای آن برای ایران و عراق چه بود؟

۳- ایران با توجه به وضعیت سیاسی - نظامیی که درگیر آن بود چگونه توانست با ابتکار عمل، مناطق اشغالی را آزاد و ثبات سیاسی را برقرار نماید؟

۴- چرا ایران پس از فتح خرمشهر نتوانست پیروزی نظامی بر عراق را به پیروزی استراتژیک تبدیل نماید؟

۵- ضعف عراق به هنگام استقرار در مناطق پدافندی چه بود و چگونه توانست با تغییر استراتژی از پدافند به آفند، ابتکار عمل را برای بازپس گیری مناطق تصرف شده به دست گیرد؟

۶- ایران در ماه های پایانی جنگ برای ابتکار عمل نظامی چه راه حلی داشت؟ آیا پایان بخشیدن به جنگ با پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ بهترین انتخاب بود؟

ج) تأکید بر پیامدهای و نتایج داخلی جنگ و آثار عمیق آن بر جامعه ی ایران، سؤالات دیگری را مطرح می کند:

۱- پیامدهای سیاسی - اجتماعی جنگ در جامعه ایران چه بود؟

۲- چه عواملی و ساز و کارهایی در تأثیرگذاری جنگ بر جامعه ی ایران مؤثر بوده است؟

ص: ۱۷۲

۳- در شکل گیری و تکامل قدرت و سازمان دفاعی ایران، شامل ارتش، سپاه و بسیج تأثیر و نقش جنگ چگونه بوده است؟

۴- در آینده تجربه ی جنگ چه تأثیری بر تفکر نخبگان نظامی و بر تجدید ساختار قدرت دفاعی و نیروهای نظامی ایران خواهد داشت؟

۵- جنگ مردمی و روش های شهادت طلبانه حاصل چه روندی بود؟ آیا با وقوع جنگ مجدد تکرار آن امکان دارد؟

د) همچنین از منظر فقهی (۱) و اعتقادی نیز مسائلی وجود دارد که به آن اشاره می شود:

ماهیت جنگ مسلمان با مسلمان به طور اعم و شیعه با شیعه به طور اخص چه حکمی دارد؟ منظور از جهاد دفاعی و واجب کفایی چیست؟ ورود به خاک عراق آیا به معنای غصب خاک عراق بود؟ شهادت و مفهوم آن چیست؟ آیا فوت به هنگام عزیمت از خانه به مقصد جبهه یا در هنگام رانندگی از مصادیق شهادت است؟ (۲) ماهیت عقیدتی جنگ چه تأثیری در جذب نیروهای مردمی و داوطلب داشت؟ آیا تصورات موجود از ماهیت جنگ های صدر اسلام در نحوه ی اداره ی جنگ تأثیر داشت؟

ه) نتایج و پیامدهای منطقه ای جنگ مسئله ای است که هم اکنون ایران و کشورهای منطقه درگیر آن هستند پرسش های دیگری را به میان می آورد:

۱- اگر انقلاب اسلامی به پیروزی نمی رسید تحولات و مناسبات ایران و عراق بر چه اساس و در چه وضعیتی بود؟

۲- حضور گسترده ی امریکا در منطقه، تجاوز عراق به کویت و وضعیت کنونی عراق و صدام با تحولات جنگ ایران و عراق و پیامدهای آن چه نسبتی دارد؟

۱- ۴۶۵. رویکرد فقهی به جنگ متأثر از دو ملاحظه ی کلی بود: نخست، تأثیرپذیری بسیاری از افکار و رفتارها و تصمیم های اتخاذ شده در جنگ از اصول، مبانی و مبادی دینی و شرعی. دوم، تغییر ماهیت جنگ پس از فتح خرمشهر از دفاع در خاک ایران به پیشروی در خاک عراق.

۲- ۴۶۶. نک: برای اطلاع بیشتر به کتاب رهبری و جنگ و صلح، نوشته ی احمد آذری قمی، مجموعه ی مقالات، بنیاد رسالت، تهران، ۱۳۶۶.

۳- نظام امنیتی نظام با فرض حضور صدام یا حذف وی چگونه خواهد بود؟

و) جنگ به عنوان پدیده ای که در ظرف زمان به وقوع پیوسته و آغاز و پایانی داشته است، به پیدایش سه پرسش اساسی منجر شده است:

۱- آیا جنگ حتمی و اجتناب ناپذیر بود یا تلاش های سیاسی - نظامی امکان داشت که از وقوع آن جلوگیری شود؟

۲- علل تداوم جنگ پس از آغاز آن - به ویژه پس از فتح خرمشهر - چه بود؟ آیا ممکن بود که بلافاصله پس از وقوع جنگ یا به طور مشخص پس از آزادسازی مناطق اشغالی به جنگ خاتمه داده شود؟

۳- جنگ چگونه به پایان رسید؟ آیا راه حل دیگری برای خاتمه دادن به آن وجود نداشت؟

پرسش های جنگ در سه جدول جداگانه تنظیم شده است. جدول شماره ۱ بر پایه ی نحوه نگرش به جنگ و مخاطبانی که دارد تنظیم شده است. جدول شماره ۲ براساس رویکرد گروه های سیاسی به جنگ و علت طرح پرسش به آن توجه شده است و جدول شماره ۳ با انتخاب سه پرسش اساسی از جنگ و توجه به مخاطبان و با اشاره به منابع و مستندات آن تنظیم شده است.

ص: ۱۷۴

جدول شماره (۱)

محور و نحوه نگرش: ۱- جنگ به عنوان یک پدیده و حادثه، نمونه سؤال ها: چرا جنگ آغاز شد؟ چرا جنگ این گونه پایان یافت؟، مخاطبین - استفاده کنندگان: عموم مردم، رزمندگان، جریان های سیاسی، عراقی ها، مجامع بین المللی

محور و نحوه نگرش: ۲- جنگ بر پایه بررسی عملکردها با ارزیابی پیروزی یا شکست، نمونه سؤال ها: علل موفقیت عراق در پیشروی اولیه چه بود؟ علل موفقیت نظامی عراق در ماه های پایانی جنگ چه بود؟ علل ناکامی عراق در تأمین تمامی اهداف چه بود؟ راه حل های ایران برای به دست گرفتن ابتکار عمل نظامی در سال های پایانی جنگ چه بود؟ علت تبدیل نشدن پیروزی ایران پس از فتح خرمشهر به پیروزی استراتژیک چه بود؟، مخاطبین - استفاده کنندگان: نظامی ها، رزمندگان

محور و نحوه نگرش: ۳- پیامدها و نتایج سیاسی - اجتماعی جنگ، نمونه سؤال ها: تأثیر جنگ بر تأمین ثبات سیاسی چه بود؟ علت توجه به جنگ مردمی و حضور گسترده مردمی چرا و چگونه بود؟ نقش جنگ در پیدایش نخبگان جدید چه بود؟ باورهای دینی و انقلابی چه نقشی در جنگ داشت؟ نقش جنگ در پیدایش فرهنگ و مناسبات جدید چه بود؟، مخاطبین - استفاده کنندگان: نیروهای نظامی، روشنفکران، سیاستگذاران سیاسی، دفاعی، اجتماعی

محور و نحوه نگرش: ۴- پیامدها و نتایج منطقه ای جنگ، نمونه سؤال ها: اگر انقلاب پیروز نمی شد، روند تحولات منطقه ای و مناسبات ایران و عراق چگونه بود؟ حضور گسترده و فراگیر امریکا در منطقه تا چه اندازه متأثر از انقلاب و جنگ است؟ سیستم امنیتی منطقه پس از یک انقلاب و دو جنگ در چه وضعیتی است و چگونه خواهد شد؟، مخاطبین - استفاده کنندگان: سیاستگذاران، مسئولان، کارشناسان

محور و نحوه نگرش: ۵- پیامدها و نتایج دفاعی جنگ، نمونه سؤال ها: آیا شاه با تکیه بر افکار نظامی آمریکایی و تجهیزات و ساختاری که ارتش داشت، قادر به پاسخ گویی به تهدید عراق به صورت مستقل بود؟

افکار دفاعی حاصل از جنگ چه تأثیری بر شکل گیری ساختار دفاعی، الگوی تسلیحات و غیره داشته است؟

پیروزی های جنگ متأثر از چه نوع استراتژی، دکترین و آرایش دفاعی و تهاجمی بود؟

تأثیر جنگ در ایجاد قدرت بازدارندگی برای جمهوری اسلامی به چه میزان بوده است؟، مخاطبین - استفاده کنندگان: نیروهای نظامی، مسئولان کشور

جدول شماره (۲)

جریانات: ۱- دیدگاه نهضت آزادی، مسأله اصلی: سیاسی و از موضع اپوزیسیون می باشد.، نحوه نگرش، دلایل و مستندات: پس از حذف از صحنه سیاسی، مسئله ی جنگ یکی از محمل های کار سیاسی آنها شده است و کمتر مسائل نظامی را مورد توجه قرار می دهند.

جریانات: ۲- دیدگاه آیت الله منتظری و اطرافیان، مسأله اصلی: مسائل سیاسی - نظامی، نحوه نگرش، دلایل و مستندات: در مورد مسائل نظامی و تصمیم گیری های سیاسی موضع منتقدانه داشته و دارند. در زمان جنگ بیشتر و هم اکنون هم ادامه دارد.

جریانات: ۳- دیدگاه روشنفکران، مسأله اصلی: اصل جنگ و ادامه آن مورد تأکید است.، نحوه نگرش، دلایل و مستندات: بیشتر دارای نگاه منتقدانه و کلی تا نظر کارشناسانه هستند.

جریانات ۴- دیدگاه خارجی، تحلیل گران شخصیت ها و دولت ها، مسأله اصلی: تمام تصمیمات، مواضع و اقدامات مورد توجه است.، نحوه نگرش، دلایل و مستندات: وضع ایران را در چارچوب رفتار یک دولت یا موازین بین المللی ارزیابی و نقد می کنند، ضمن آن که چارچوب فکری منافع دولت های خودشان را لحاظ می کنند.

ص: ۱۷۶

جدول شماره (۳)

پرسش: علل آغاز:

۱- چرا جنگ آغاز شد؟ آیا وقوع جنگ اجتناب ناپذیر بود؟

مخاطبین و نیازها:

- نسل جدید به لحاظ تاریخی نیازمند موضوع است.

- بحث حقوقی با عراق را شامل می شود.

- تحلیل گران و آکادمسین ها برای نظریه پردازی به آن نیاز دارند.

- علل شروع جنگ را روشن می کند.

- مشروعیت انقلاب و نظام انقلابی و مظلومیت ملت ایران را مشخص می کند.

- برای ممانعت از وقوع جنگ مجدد جنبه ی کاربردی دارد.

- نظامیان به این تجربه برای پیشگیری یا بازدارندگی از جنگ مجدد نیاز دارند.

منابع، مستندات، استدلال ها:

- به هم پیوستگی نظریه جنگ و انقلاب می تواند شروع جنگ را توضیح دهد.

- توجه به فضای انقلابی کشور و شرایطی که وجود داشت، لازم است.

- ساز و کارهای تصمیم گیری ایران و عراق، منطقه و نظام بین المللی می تواند روند شروع جنگ را توضیح دهد.

پرسش: علل تداوم:

۲- علت تداوم جنگ چه بود؟

چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه یافت؟

مخاطبین و نیازها:

- مجادلات سیاسی و بیشتر ابهامات حول این محور است.

- عراق در بحث حقوقی و مقصر دانستن ایران از آن استفاده می کند.

- نگاه بیرونی اعم از رسمی و غیررسمی در مورد دلایل ایران برای ادامه را شامل می شود.

- جریان های سیاسی، بحث بی کفایتی در تصمیم گیری ها را عنوان می کنند.

منابع، مستندات، استدلال ها:

- روند تحولات سیاسی - نظامی پس از تجاوز و اشغال می تواند تحولات پس از فتح خرمشهر را توضیح دهد.

- شرایط منطقه باید درک شود.

- نظریات امام و ساز و کارهای تصمیم گیری مسئولان سیاسی نظامی مهم است.

پرسش: علل پایان:

۳- آیا برای پایان دادن به جنگ راه حل دیگری جز آنچه واقع شد نبود؟

مخاطبین و نیازها:

- عمدتا نیروهای وفادار به انقلاب و رزمندگان در مورد این موضوع سؤال دارند.

- تحلیل گران و آکادمیسین ها در خارج طرح پرسش می کنند.

- عموم مردم به درک این موضوع علاقه دارند.

منابع، مستندات، استدلال ها:

- استراتژی مواضع و رفتارهای سیاسی - نظامی ایران در برابر استراتژی عراق باید فهم و درک شود.

- سیاست حامیان عراق در خنثی سازی توان تهاجمی ایران و حفظ و تقویت عراق بخشی از تحولات جنگ را شرح می دهد.

نقد و بررسی پرسش ها

اشاره

در میان پرسش های جنگ که با رویکردهای متفاوتی مطرح می شود بررسی برخی از این سؤال ها اهمیت بیشتری دارد. انتخاب پرسش ها و تعیین اهمیت آن باید با معیارهای مشخص انجام گیرد. در درجه ی نخست این پرسش ها باید جامعیت داشته باشند؛ بدین معنا که پاسخ به آن روند کلی جنگ را توضیح دهد. در عین حال نسبت این پرسش ها با گفتمان انتقادی به جنگ و ریشه ها و عمق آن مشخص شود. به عنوان مثال سؤال کردن از «علت وقوع جنگ و اجتناب ناپذیری آن» مبین نقد و ابهام نسبت به اصل وقوع جنگ است. بنابراین، وقتی از اصل یک موضوع سؤال می شود این مسئله نشان دهنده ی ابهامی اساسی است که بی پاسخ صحیح و مناسب حل و طبعا برطرف نخواهد شد. همچنین موضوع «علل تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر و طولانی شدن جنگ به مدت هشت سال» هم اکنون یکی از مسائل مهم جنگ است. یا در مورد نحوه ی پایان جنگ، به ویژه تحولات نظامی ماه های پایانی جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سؤالات و ابهامات فراوانی را در جامعه به وجود آورده است؛ از جمله اینکه اگر قرار بود جنگ با پذیرش قطعنامه تمام شود چرا بلافاصله پس از تصویب قطعنامه ی ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶ این اقدام انجام نشد؟

سه پرسش یاد شده، غیر از ملاحظاتی که به آن اشاره شد، براساس این فرض نقد و بررسی می شود که منطق حاکم بر این پرسش ها متأثر از اهداف سیاسی در بسیاری از موارد ضعیف یا بدون نگرش همه جانبه است. گر چه بی توجهی به این پرسش ها و ارائه ندادن پاسخ مناسب سبب شده است که هم اکنون این سؤالات در اذهان و آثار موجود نهادینه شود.

آیا وقوع جنگ اجتناب ناپذیر بود؟

مطرح کردن این پرسش و تبدیل شدن آن به یکی از پرسش های اساسی

ص: ۱۷۸

جنگ تا اندازه ای طبیعی است؛ زیرا وقوع جنگ یکی از رخدادهای بزرگ در تاریخ معاصر ایران و منطقه است ولی اگر این سؤال معنای ابهام در ماهیت تجاوز عراق و متجاوز بودن ارتش این کشور باشد بسیار تعجب آمیز است.

دفاع ملی و همه جانبه ی مردمی در برابر تجاوز عراق هر گونه ابهام و تردید در ماهیت تجاوز عراق را برطرف و متقابلا ارزش و اهمیت تاریخی دفاع مردم ایران را روشن می سازد. در واقع اگر درباره ی ماهیت تجاوز عراق ابهامی وجود داشت، در عمل مقاومتی نمی شد و در نتیجه، عراق با پیروزی بر ایران سرنوشت کشور و ملت ایران را تغییر می داد.

این پرسش برای نخستین بار پس از اشغال خاک ایران و ناکامی در آزادسازی این مناطق در دوره ریاست جمهوری بنی صدر مطرح شد و «علت وقوع جنگ» مورد توجه قرار گرفت و در بسیاری از مواضع و تحلیل ها، سیاست های تسامح آمیز دولت موقت و بعدها سیاست های بنی صدر قبل از شروع جنگ منشأ وقوع جنگ قلمداد می شد. متقابلا نهضت آزادی برای رفع کردن اتهام از دولت موقت، بر ضرورت جلوگیری از جنگ با ابزار دیپلماتیک تأکید و موضوع اجتناب ناپذیری جنگ را مطرح کرد. در واقع، پیدایش این پرسش متأثر از استقرار عراق در مناطق اشغالی و از سرگیری مناقشات سیاسی در کشور بود؛ البته بعدها تداوم جنگ و طولانی شدن آن در تعمیق این پرسش و گسترش آن تأثیر به سزایی داشت.

در میان تحلیل های ارائه شده برای اثبات اجتناب پذیری جنگ سه موضوع بیش از سایر موضوع ها خودنمایی می کند: نخست سر دادن شعارهای انقلابی از سوی در ایران است و چنین استدلال می شود که «این شعارها کشورهای همجوار را به وحشت انداخت و این فکر برای آنها ایجاد شد که اینها به این شکل که پیش می روند فردا نوبت ماست.» [(۱)] مسئله بعدی تصرف سفارت امریکا در آبان ۱۳۵۸ می باشد. این موضوع چون اوضاع بین المللی را

۱- ۴۶۷. همان، ص ۳.

به زیـان ایران تغییر داد و مناسـبات ایران و آمریکـا را تیره کرد عـاملی مؤثر در تسـهیل آغـاز جنگ ارزیابی می شود. علاوه بر این، بر بی توجهی ایران به تحرک دیپلماتیک و مذاکره با عراق نیز تأکید می شود.

چنـانکه ملاحظه می شود این تحلیـل هـا بیشتر رویکردی درونی دارد و سـایر ملاحظـات ماننـد اراده ی عراق، اوضاع منطقه و نگرانی از مـاهیت انقلاب و عواملی از این قبیـل مورد توجه قرار نگرفته است. در واقع، این نوع نگرش و تحلیـل از علت آغـاز جنـگ که «حمله ی عراق به یـک انقلاب» تعبیر شـد، در عین حالی که ابعادی از مسئله را بیان می کنـد ولی برای تبیین علت آغـاز جنـگ نـاقص است و بیشتر بر ملاحظـات سیاسی و در فضـای تشدیـد مناقشـات جناحی به وجود آمـده است و به لحاظ سیاسی - حقوقی بیشتر برای عراق قابل بهره برداری می باشد!

در زمینه ی اجتنـاب ناپـذیری یـا اجتنـاب پـذیری جنـگ نظریات دیگری هست که با توجه به اهمیتی که دارد به آن اشاره می شود. آنتونی کردزمن، یکی از پژوهشـگران امور نظـامی در جنـگ ایران و عراق، بر این نظر است که وقوع جنگی همه جـانبه اجتناب ناپذیر نبود. (۱) دیـدگاه کردزمن بر این پـایه اسـتوار است که درگیری هـای ایران و عراق در طول سال های ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹ (۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ ش) شدیدتر از درگیری های اواخر دهه ی ۱۹۶۰(۱۳۳۹ ش) و اوایل دهه ۱۹۷۰ (۱۳۴۹ ش) نبوده است، لذا با وجود اسـتفاده از نیروهای نظامی در منازعات مرزی، ممانعت از وقوع یک درگیری همه جانبه ممکن بوده است. (۲) در واقع، کردزمن اصل وقوع جنگ را نفی نمی کنـد بلکه معتقـد است امکان جلوگیری از گسترش جنگ و تبـدیل آن به جنگی همه جانبه وجود داشـته است. باری بوزان، اسـتاد روابط بین الملل، نیز بر این نظر است: «وقوع جنگ بدیهی و طبیعی بود.» (۳) وی چنین تحلیـل می کنـد: «انقلاب در ایران مناسـبات را بر هم زد و ایران برای همسایگانش به تهدیـد تبـدیل شـد و از طرفی ایران ضعیف شده بود و لذا مورد حمله قرار گرفت.» (۴) مهندس

ص: ۱۸۰

---

۱ - ۴۶۸. آنتونی کردزمن، آبراهام واگنر، درس هایی از جنگ مـدرن، جلـد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمه ی حسـین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۵۰) منتشر نشده).

۲- ۴۶۹. همان.

۳- ۴۷۰. باری بوزان، مصاحبه اختصاصی با نویسنده تهران مهمانسرای وزارت علوم، ۲۱ / ۴ / ۱۳۷۹.

۴- ۴۷۱. همان.

موسوی، نخست وزیر وقت، معتقد است: «جنگ اجتناب ناپذیر بود و بر ایران تحمیل شد.» (۱) وی در توضیح این نظر می گوید: «وقوع انقلاب و به مخاطره افکندن منافع دیگران بسیاری از آرزوها و خواسته های قدرت های بزرگ منطقه را مورد تهدید قرار داده یا از بین برده بود. در خلیج فارس ماده ی حیاتی نفت وجود داشت که تمام اقتصاد غرب از آن تغذیه می شد و آینده ی غرب به جریان آرام این نفت به سمت صنعت و بازارهای آنها بستگی داشت. مسئله ی اسرائیل و نفوذ قدرت های بزرگ در منطقه مطرح بود و طبیعی بود که این انقلاب خطری برای حاکمیت های دست آموز و نوکرهای قدرت های بزرگ در منطقه باشد.» (۲) ایشان حتی معتقد است: «اگر این جنگ را صدام شروع نمی کرد بالاخره توسط قدرت و نوکر دیگری این جنگ را علیه ما به راه می انداختند.»

برای تبیین تجاوز عراق به ایران و پاسخ به اجتناب ناپذیری جنگ دو رویکرد کلی وجود دارد: در رویکرد اول تجاوز عراق به ایران بر پایه توضیح ماهیت انقلاب اسلامی و تهدید منافع قدرت های بزرگ و تغییر موازنه ی قدرت در منطقه و پیدایش خلأ قدرت تحلیل و تبیین می شود. در نتیجه عراق برای جبران ناکامی های پیشین و لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و پرکردن خلأ قدرت در منطقه تصمیم به جنگ گرفت و با تحلیلی که از وضعیت داخلی ایران و اوضاع منطقه و بین المللی داشت دستیابی به پیروزی با جنگ برق آسا را سهل و آسان می پنداشت. در این تجاوز عراق به نمایندگی از منافع غرب و ارتجاع منطقه علیه انقلاب اسلامی عمل کرد.

در رویکرد دوم، ضمن اینکه ماهیت رژیم بعثی و شخصیت صدام و بهانه جویی عراق برای تجاوز به ایران پذیرفته می شود این نظر مطرح است که ایران به دلیل وضعیت نامساعد داخلی باید با تکیه بر اهرم دیپلماسی و ایجاد اختلاف میان عراق و کشورهای منطقه از وقوع جنگ جلوگیری می کرد و زمان وقوع آن را به تأخیر می انداخت. رویکرد دوم، بیشتر درونی و بر

۱– ۴۷۲. میرحسین موسوی، پنج گفتار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷، صص ۸۳ – ۸۲.

۲– ۴۷۳. همان.

ساختارها و نحوه ی تصــمیم گیری و رفتارهـای ایران در برابر عراق متمرکز اسـت. حـال آنکـه رویکرد اول بیرونی و بر پـایه ماهیت انقلاب اسلامی و پیامدهای آن در سطح منطقه بنا شده است.

چنان که روشن است پاسـخ به مسـئله اجتناب ناپـذیری جنگ تا انـدازه ای دشوار و پیچیـده است، ضـمن اینکه این بررسـی به معنـای پیش بینی و آینـده نگری نیست، بلکه نوعی ارزیـابی و قضاوت در برابر واقعه ای است که رخ داده است. بنابراین، باید مواضع، تصـمیمات و رفتارهـای ایران و عراق را کالبدشـکافی کرد و به حوادث و وقوع رخـدادهای مؤثر توجه و میزان امکـان وقوع جنـگ را بررسـی کرد. همچنین بایـد به این پرسـش هـا پاسـخ داد که عراق چه اهـداف و مطالباتی داشت و براساس چه تحلیلی از وضعیت ایران و منطقه و بر پایه ی چه ملاحظاتی به ایران حمله کرد؟ آیا امکان مذاکره درباره ی خواسته های عراق از جمله تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر وجود داشت؟ تأمین نظریات عراق آیا می توانست از اعمال فشار سیاسی - نظامی و حملـه ی عراق به ایران جلوگیری کنـد؟ (۱) والـتر لیپمن می گویـد: «کشـوری دارای امنیت است که در صـورت احـتراز از جنـگ، مجبور به فـدا کردن منافع حیاتی خود نباشـد و در صورت وقوع جنگ، منافع حیاتی خود را با پیروزی در جنگ حفظ کند.» (۲) بر این اساس ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی چگونه می توانست این نظام و ارزش های حاکم بر آن و تمامیت ارضـی و اسـتقلال کشور را حفظ نماید؟ پاسخ به این پرسـش می تواند موضوع اجتناب پذیری یا اجتناب ناپذیری وقوع جنگ را مشخص کند.

به نظر می رسـد موضوع سـر دادن شـعارهای انقلابی که آن را عاملی در تحریک عراق برای حمله به ایران می دانند حداقل با تجـاوز عراق به کویت نشـان داد که قضـاوت و تحلیلی سـاده لوحـانه است. آیـا سر دادن شـعار با فرض صـحت آن می تواند موجب جنگ شود؟ اساسا در مباحث روابط بین الملل، نظریه ی عمومی واحدی درباره ی منازعه و جنگ وجود ندارد. (۳) به همین دلیل

۱- ۴۷۴. والتر لیپمن، اصول و مبانی استراتژی، دانشگاه امام حسین (ع)، معاونت آموزش، تیر ماه ۱۳۷۶، ص ۲.

۲- ۴۷۵. همان.

۳- ۴۷۶. جیمز دوئرتی و رابرت فـالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، جلـد، اول، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ص ۲۹۶.

می گویند برای جنگ نمی توان علت واحدی مشخص کرد. این علل نه تنها متعددند که در طول تاریخ نیز بر شمار آنها افزوده شده است. (۱) جنگ ها اساسا حوادثی نیستند که در یک لحظه به وجود آیند. بلکه در یک دوره ی زمانی و گاهی در طول سال های متمادی زمینه های آن فراهم می شود (۲) و هنوز علتی برای جنگ مشخص نشده است. (۳) «ضمن اینکه علت عدم وقوع یک حادثه نیز مشخص نمی باشد.» (۴) .

علاوه بر این توضیح مفهومی، در فاصله ی دوازده سال پس از برقراری آتش بس میان ایران و عراق، مواضع و اقداماتی که دو کشور در همین مدت علیه یکدیگر اتخاذ کرده اند و انجام داده اند به لحاظ حجم، نوع و زمان در مقایسه با گذشته بیشتر است، ولی چرا مجددا جنگ میان دو کشور آغاز نشده است؟ این وضعیت نشان می دهد عوامل مؤثر در آغاز جنگ بسیار پیچیده است و هرگز شعار نمی تواند منشأ وقوع جنگ باشد، ضمن اینکه نگرانی عراق از انقلاب اسلامی ایران زمانی آغاز شد که در درون خانه ها و کوچه های شهرهای مختلف ایران اسلامی نهضتی با هدف ضداستبدادی و ضداستعماری به وجود آمد و ایده ی حکومت اسلامی در میان شعارهای مردم گسترش یافت. بنابراین، در عین حالی که نگرانی از انقلاب اسلامی یک واقعیت است، بدان معنا نیست که با سر دادن شعار بر وحشت عراق و همسایگان افزوده و باعث جنگ شده باشد.

درباره ی تصرف سفارت آمریکا و نقش آن در وقوع جنگ نظریاتی وجود دارد که به آن اشاره می شود. اساسا کسانی که این تحلیل را مطرح می کنند بر این باورند که اگر ایران پس از پیروزی انقلاب مناسبات خود را در چارچوب وضعیت جدید با امریکا تنظیم می کرد حتی اگر عراق اراده ی جنگ داشت نمی توانست به ایران تجاوز کند. این تحلیل بیشتر براساس تعیین جایگاه ایران در استراتژی منطقه ای امریکا و روابط ایران و امریکا در دوران رژیم شاه است حال آنکه با سقوط شاه استراتژی منطقه ای امریکا فروریخت و

۱- ۴۷۷. همان.

۲- ۴۷۸. آلستر اسمیت، پیکار در نبردها، پیروزی در جنگ ها، ترجمه ی صالح رضایی پیش رباط، فصلنامه ی امنیت ملی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۸، ص ۷۵.

۳- ۴۷۹. اسلم بیگ (فرمانده پیشین نیروی زمینی ارتش پاکستان)، نشریه ی آبزرور، ۲۸ فوریه ۲۰۰۰، ترجمه ی علی اسحاقی، مجله ی نگاه، سال اول، شماره ۴، تیر ۱۳۷۹، صص ۲۴ و ۲۵.

۴- ۴۸۰. جیمز دوئرتی، رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، جلد دوم ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، تهران ۱۳۷۶، صص ۶۳۸ - ۶۳۷.

امریکـا بـا حضور در منطقه و تشـکیل شورای همکـاری خلیـج فارس و صف بنـدی جدیـد علیه انقلاب اسـلامی ایران به دنبال تـأمین منـافع منطقـه ای خـود بـود. به عبـارت دیگر، مناسـبات پیشـین ایران و امریکـا در چـارچوب رفتـار ایران به عنـوان متحد استراتژیک امریکا به وجود آمـده بود و این مناسـبات با انقلاب در هم ریخت و احیا شدنی نبود؛ البته نمی توان این موضوع را نادیـده گرفـت کـه عراق از ایـن حـادثه بـه دلیـل تـأثیر منفی آن بر چهره ی بین المللی ایران بهره برداری کرد، امـا ملاحظـات دیگری هم در این زمینه وجود دارد که بایـد به آن توجه شود. بـا توجه به مـاهیت رژیم بعثی و تمایلاـت توسـعه طلبانه ی این رژیم می توان این پرسـش را مطرح کرد که اگر ایران سـفارت امریکـا را تصـرف نمی کرد آیا رفتار عراق علیه ایران تغییر می کرد؟ پاسـخ مثبت به این پرسـش نیاز به چارچوب جدیـد تئوری و تحلیلی دارد که تاکنون ارائه نشـده است. بنابراین، تصـرف سفارت امریکا اگر چه موجب بهره برداری عراق شد، تصور اینکه این اقدام نقش تعیین کننده ای در آغاز جنگ داشت تصور معقولی نیست.

در عین حـال، تصـرف سـفارت امریکـا پیامـدهای دیگری داشت که نمی توان آنها را نادیـده گرفت؛ نخست آنکه تثبیت نظام جمهوری اسـلامی و خروج از ساختار سیاسـی دوگانه را تسهیل کرد و بسیاری از گروه هایی که در اسناد سفارت امریکا میانه رو شـناخته می شدنـد و امریکا به دنبال تثبیت این گروه ها در داخل ایران بود از صـحنه ی سیاسـی کشور موقتا حـذف شدند. علاـوه بر این، فضـای تهدیـدآمیز جدیـد بر اثر اقـدامات امریکـا علیه ایران منجر به ایجـاد آمادگی ذهنی و عملی برای مقابله با مـداخله نظـامی امریکا و تفسـیر اقـدامات تحریک آمیز عراق در چارچوب سـیاست های خصومت آمیز امریکا علیه ایران شـد. بسیج مستضعفان در پنجم آذر ۱۳۵۸ تنها براساس نگرانی از مـداخله ی نظامی امریکا و با هدف بازدارندگی تشـکیل شد. این آمادگی ذهنی و عملی توان دفاعی کشور را افزایش داد که بخشی از آن در ظهور قدرت دفاعی ایران

در برابر تجاوز عراق و در نتیجه ی شکست عراق آشکار شد.

این موضوع که آیا امکان جلوگیری از وقوع جنگ با تکیه بر اهرم دیپلماسی وجود داشت یا نه را می توان با استفاده از نظریه های موجود بررسی کرد. جوزف فرانکلین در کتاب روابط بین الملل در جهان متغیر می نویسد: «ابزار نظامی زمینه ی اطمینان و ثبات را برای دیپلماسی فراهم می آورند. مذاکره از موضع قدرت قاعده و ضابطه ی دقیقی است. بی پشتوانه ی قدرت نظامی هیچ دولتی اگر مورد فشارهای غیرقابل مقاومت و تهدید قرار گیرد نمی تواند از دادن امتیازهای زیانبار به منافع آن خودداری کند.» «توان نظامی به تنهایی کافی نیست، مگر آنکه دشمن آینده از آن آگاه باشد و آن را در نظر گیرد.» (۱) حال نظر به اینکه جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی فاقد مؤلفه های قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی بود چگونه می توانست از اهرم دیپلماسی استفاده نماید؟ به عبارت دیگر، آیا ایران بدون پشتوانه نظامی می توانست با عراق مذاکره کند؟ چه تضمینی وجود داشت که این مذاکرات به نتیجه برسد؟ وقتی عراق از وضعیت ایران مطلع بود و همین وضعیت را امتیاز و فرصتی برای خود ارزیابی می کرد. پس به چه دلایلی حاضر بود با ایران مذاکره کند؟ آیا مذاکره در این وضعیت به این معنا نبود که عراق امیدوار بود آنچه را در میدان جنگ جست وجو می کرد در پشت میز مذاکره و بدون پرداخت هیچ گونه هزینه ای تأمین نماید؟ کوهن می گوید: «اگر دیپلماسی آرام نتواند تلاش های دیگران را برای بسط محدوده های موجود رفع نماید، آنگاه حفظ قواعد بازی به طور مناسبی بستگی به تمایل و توانایی یک طرف برای تضمین اجرای قواعد دارد. لذا آخرین مرحله حفظ قواعد، قدرت طرف برای دفاع قاطع از منافعش می باشد. بدین خاطر است که قواعد بازی در هر زمانی بستگی به توزیع قدرت دارد.» (۲) .

براساس این ملاحظات و با توجه به درخواست های عراق که شامل «لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر»، «بازپس دادن جزایر سه گانه ی تنب بزرگ، تنب کوچک

---

۱ - ۴۸۱. جوزف فرانکلین، روابط بین الملل در جهان متغیر، ترجمه ی عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۹، صص ۱۹۶ و ۱۹۷.

۲ - ۴۸۲. ریموند کوهن، قواعد بازی در سیاست بین الملل، به ترجمه ی مصطفی شیشه چی، نشر سفیر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۹۸.

و ابوموسی» به اعراب و «تجزیه ی خوزستان» بود که مقامات رسمی عراق آشکارا و حتی در مذاکرات (۱) بیان می کردند، ایران در برابر عراق چه راه حل هایی داشت؟ روشن است منظور از راه حل اقدامی است که مانع وقوع جنگ شود؛ زیرا وقتی بر مفهوم اجتناب ناپذیری جنگ تأکید می شود در واقع به این موضع توجه می شود که ایران می توانست و می بایست از وقوع جنگ جلوگیری می کرد. (۲) .

الف) مذاکره و امتیاز به عراق

با توجه به خواسته های عراق و موقعیت برتر عراق و متقابلا وضعیت نامساعد ایران این پرسش مطرح می شود که چنانچه ایران وارد مذاکرات می شد و به نتیجه ای نمی رسید چه پیامدی داشت؟ آیا ایران برای پشتیبانی از مذاکرات قدرت نظامی داشت و در غیر این صورت آیا ورود به مذاکرات و به نتیجه نرسیدن آن به معنای به رسمیت شناختن خواسته های عراق و ضعف ایران در مذاکره ارزیابی نمی شد؟

به نظر می رسد با امتیاز دادن به عراق نه تنها از وقوع جنگ جلوگیری نمی شد که عراق را برای تشدید فشار به ایران و گرفتن امتیازات بیشتر ترغیب می کرد ضمن اینکه تأمین خواسته های عراق با اهداف ملی و انقلابی ایران در تضاد بود و به واگرایی در داخل کشور منجر می شد و نظام انقلابی و نوپای جمهوری اسلامی مشروعیت خود را از دست می داد و پیامدهای این تصمیمات در مجموع به سود عراق تمام می شد. ضمن اینکه امروز به جای

---

۱ - ۴۸۳. وزیر خارجه ی دولت موقت در مصاحبه ی اختصاصی نویسنده با ایشان می گوید: صدام در هاوانا و در ملاقاتی که در ۱۳۵۸ داشتیم خواهان بازگشت سه جزیره بود و این را رسما در جلسه طرح کرد.

۲ - ۴۸۴. بدیهی است که اتخاذ هر گونه راه حلی باید با توجه به وضعیت ایران انقلابی، اوضاع جدید منطقه، ادراکی که نسبت به ایران انقلابی به وجود آمده بود و مهم تر از همه موقعیت و اهداف و رفتارهای عراق بررسی شود.

پرسش از اجتناب ناپذیری جنگ این موضوع مطرح می شد که چرا امتیازات به عراق واگذار شد و به چه دلیلی در برابر خواسته های توسعه طلبانه ی حکومت عراق مقاومت نشد؟

ب) همپایگی قدرت نظامی با عراق و دستیابی به بازدارندگی

بنابر شواهد و قرائن موجود حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، عراق با افزایش توان نظامی خود به ایران برتری داشت، لکن تداوم وضعیت حاکم بر مناسبات دو کشور در ادامه ی امضای معاهده ی ۱۹۷۵ الجزایر و مناسبات استراتژیک ایران با امریکا سبب شد عراق همچنان از ایران تمکین نماید. ولی مترصد فرصت بود؛ که با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه حاصل شد. عراق در حالی که همچنان در زمینه های سیاسی، نظامی و اقتصادی بر ایران برتری داشت برعکس ایران در برخی زمینه ها تضعیف شده بود و از نظر سیاسی در مرحله ی استقرار نظام جدید و درگیر مناقشات جناحی بود و از نظر اقتصادی رکود و توقف تولیدات، که قبل از انقلاب آغاز شده بود، همچنان ادامه داشت و از نظر نظامی نیز تحول در ارتش از طاغوتی به انقلابی آغاز شده بود. تغییر در مناسبات ایران و امریکا به خروج بخشی از مستشاران امریکایی از ایران منجر شد و ارسال تجهیزات نظامی به ایران متوقف شد. بدیهی است که در چنین وضعیتی ایران با عراق همپایه نبود و عراق با اطلاع از همین وضعیت از موضع قدرت در برابر ایران سخن می گفت.

امام خمینی با درکی که از روند تهدیدات نظامی به ویژه مداخله ی نظامی امریکا علیه ایران داشتند، فرمان تشکیل بسیج را در آذر ۱۳۵۸ صادر کردند، اما نیروهای شبه نظامی در آن وضعیت به تنهایی قادر به ایجاد موازنه ی نظامی در برابر عراق نبودند.

ج) ورود به ترتیبات جدید و یارگیری استراتژیک

ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در چارچوب استراتژی منطقه ای امریکا عمل می کرد در نتیجه، موقعیت و قدرت نظامی ایران و حتی برتری این

کشور بر عراق حاصل این هم پیمانی بود. با پیروزی انقلاب اسـلامی که شـعار استقلال تحقق یافت این معادلات بر هم ریخت و مناسـبات ایران و امریکا خصومت آمیز شد. در چنین وضعیتی شوروی به افغانستان تجاوز و این کشور را اشغال کرد و همین امر به تیرگی روابـط ایران و شـوروی منجر شـد. بنـابراین، در مـوقعیت جدیـد ایران به دلیـل اهـداف و آرمـان هـای انقلابی و سردادن شـعار «نه شـرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، به یارگیری استراتژیک قادر نبود؛ حال آنکه عراق عملا همسو با منافع امریکا و کشورهای منطقه علیه انقلاب اسلامی ایران صف آرایی کرد و امتیاز حمایت بین المللی و منطقه ای را داشت.

جمهوری اسـلامی ایران در چنین وضـعیتی که کشوری مسـتقل بـا نظام جدیـد و متکی بر پایگاه مردمی بود به تنهایی در برابر فشـار و تهدیـدات امریکا و عراق قرار گرفت، به گفته ی «گیلپین» «جنگ» ابزار اصـلی حل و فصل عـدم تعادل در طول تاریخ بوده است که نتیجه ی آن معمولا توزیع مجدد قدرت میان پیروزمندان و مغلوبان می باشد.

چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه یافت؟

پس از فتح خرمشـهر برای نخستین بار در جلسه ی مسـئولان و فرماندهان با امام، اتمام یا ادامه جنگ مورد بحث و بررسی قرار گرفت... دو ایـده ی متفـاوت وجود داشت؛ براساس رویکرد اول چنین تصور می شـد که با شـکست عراق و آزادسازی مناطق اشـغالی دیگر ادامه ی جنگ ضـرورتی نـدارد. در رویکرد دوم، چنین اسـتدلال می شـد که ایران باید منطقه ایی مهم از خاک عراق را در اختیار بگیرد تا از موضع برتر، عراق و حامیانش را برای تأمین خواسته ایران متقاعد نماید.

رفتـار عراق و امریکا پس از پیروزی انقلاب و شـروع جنگ ذهنیت و تصوراتی را در مردم و مسـئولان به وجود آورده بود که آثار زیادی در نحوه ی

مقاومت در برابر تجاوز عراق و پس از آن آزادسازی مناطق اشغالی و سپس در تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر بر جای نهاد. در حالی که موجودیت نظام و انقلاب بر اثر جنگ تهدید شده بود. سازمان ملل در واکنش به تجاوز عراق از این کشور حمایت کرد و همین امر اعتماد ایرانیان را به این سازمان سلب کرد. پس از فتح خرمشهر این باور و اعتماد وجود نداشت که حقوق ایران که شامل محکوم کردن صدام به عنوان متجاوز، پرداخت غرامت و عقب نشینی کامل عراق بود تأمین شود. ضمن اینکه نگرانی امریکا از پیروزی ایران و سقوط عراق به تهدید ایران منجر شد و متقابلا حمایت و کمک های اطلاعاتی به عراق آغاز شد و این تحول بیان کننده ی این معنا بود که امریکا و سایر قدرت ها به پذیرش موقعیت برتر ایران و شکست عراق مایل نخواهند بود و در نتیجه، تمهیداتی را علیه ایران به کار خواهند گرفت. امام خمینی برای نخستین بار پس از عملیات فتح المبین نگرانی خود را بیان کرد: «چیزی که امروز به آن مبتلا هستیم و ممکن است. برای ما پیش آید قضایایی است که بعد از پیروزی جنگ برای ما ممکن است، پیش بیاید. امریکا معلوم نیست به این زودی طمعش را از این کشور قطع کند... از این جهت ما باید خودمان را برای مقاومت مهیا کنیم.» (۱) .

فضای ذهنی تصمیم گیرندگان متأثر از دو مسئله بود: نخست، پیروزی های ایران بر عراق پیامدهای احتمالی داشت که از جمله سقوط صدام بود و دیگری اهداف و ماهیت سیاست امریکا و مجامع بین المللی در برابر پیروزی ایران بود؛ در نتیجه، هنگام تصمیم گیری این نگرانی وجود داشت که خواسته های ایران نادیده گرفته شود. با این برداشت این نظریه شکل گرفت که با توجه به برتری ایران بر عراق یک منطقه ی مهم از خاک عراق تصرف شود تا با اتکای بر آن خواسته های ایران از موضع برتر تأمین شود. امام خمینی پرسش هایی را طرح کردند که سرانجام با ارائه دلایل نظامی و سیاسی توافق و اجماع لازم برای تصرف منطقه شرق بصره حاصل شد.

۱- ۴۸۵. امام خمینی (سخنرانی در جمع ائمه ی جمعه ی استان زنجان)، ۱۶ / ۳ / ۱۳۶۱، صحیفه ی نور، جلد ۱۶، ص ۱۸۴.

علت ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر برای نخستین بار از سوی نهضت آزادی و ماه ها پس از اتخاذ این تصمیم و اجرای عملیات های مختلف شامل رمضان، محرم، مسلم بن عقیل و غیره مطرح شد. بعدها نقد و بررسی این موضع در جزوه ی جنگ و صلح در سال ۱۳۶۳ منتشر شد. علت مطرح کردن این سؤال ظاهرا طولانی شدن جنگ و ناکامی در برخی از عملیات ها بود. حال آنکه در واقع نهضت آزادی و بسیاری از گروه های سیاسی ادامه ی جنگ را عامل مؤثری در انسداد سیاسی ارزیابی می کردند و از این منظر پایان دادن به جنگ را ضروری می دانستند و با نقد مسئولان و تصمیم گیرندگان و نیز تصمیمات اتخاذ شده، دنبال می کردند.

هم اکنون تکرار پرسش در مورد علت ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر، آن را به یکی از مهم ترین پرسش ها تبدیل کرده است ولی در کالبدشکافی آن و با در نظر گرفتن فضا و شرایط تصمیم گیری به نظر می رسد این پرسش به نحو مناسبی طرح نشده است. در واقع با در نظر گرفتن کلیه ملاحظات و عوامل مؤثر در تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ این پرسش غلط است و اساسا باید موضوع را این گونه مورد پرسش قرار داد که چرا فتح خرمشهر به یک پیروزی استراتژیک تبدیل نشد؟

در صورتی که با پیروزی عملیات رمضان پس از فتح خرمشهر، جنگ به پایان می رسید، آیا از علل ادامه ی جنگ سؤال می شد؟ این موضوع نشان می دهد مطرح کردن پرسش از علت ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر اساسا متأثر از ملاحظات سیاسی به جای نگرش نظامی - استراتژیک و بیشتر متأثر از نتایج است تا براساس شرایط. این مشکل برای بوش، رئیس جمهور وقت امریکا، پس از جنگ با عراق به نحو دیگری به وجود آمد؛ مردم عراق پس از شکست ارتش کشورشان در کویت قیام کردند و بوش با توجه به این مسئله سیاست ساقط کردن صدام رها کرد تا صدام متکی بر ارتش قیام مردم را سرکوب کند. علت این تصمیم نگرانی امریکا از سقوط صدام و پیروزی انقلاب

اسلامی در عراق بود. چنان که بعدها گفته شد امریکایی ها تصور می کردند بعدها براندازی صدام امکان پذیر است ولی در عمل تداوم حضور صدام در رأس قدرت و ناتوانی امریکا برای حذف صدام سبب شد که برخی از محافظه کاران و دمکرات ها به بوش انتقاد کنند که از فرصت مناسب برای سرنگون سازی رژیم عراق استفاده نکرده است. (۱) .

با این توضیحات مشخص می شود که پرسش از ادامه ی جنگ متأثر از چه ملاحظاتی بوده و در عین حال چه کاستی هایی دارد. ضمن اینکه رابطه ی پرسش ها با اهداف و اغراض سیاسی، نقد و حتی پاسخ آن را دستخوش تغییر کرده است، چنان که اکبر گنجی در نقد تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر، به این موضوع از جنبه ی خسارت های مالی و انسانی جنگ توجه می کند. - (۲) تبعات این نقد حتی دوستان و همفکران آقای گنجی را به واکنش وادار ساخت. آقای هاشمی رفسنجانی نیز چند روز بعد، در سخنانی به اظهارات آقای گنجی پاسخ داد: «اینهایی که الان حرف می زنند دنبال این هستند ما اسراری که گاهی منافع دشمن را تأمین می کند مطرح کنیم. حتی قوی ترین کشورها و دولت ها اسناد و اسرار امنیتی خود را پس از گذشت سال های طولانی منتشر می کنند. من هیچ وقت اطلاعاتی را که منافع ملت، کشور و انقلاب را ضایع می کند، مطرح نمی کنم.» (۳) .

فارغ از این ملاحظات و پس از گذشت هجده سال از زمان تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر این پرسش را می توان مطرح کرد که ایران اساسا چه گزینه هایی در برابر خود داشت؟ آنچه انجام شد آیا بهترین گزینه بود؟ برای پاسخ به این پرسش باید علاوه بر نگرانی ها و تصورات و ذهنیاتی که وجود داشت به خواسته های ایران و موانع برای تأمین آنها توجه کرد.

جمهوری اسلامی ایران بلافاصله پس از تجاوز عراق به ایران و تردد هیئت های صلح خواسته های خود را که شامل عقب نشینی عراق از مناطق اشغالی، اعلام متجاوز بودن عراق و پرداخت غرامت بود به عنوان پیش

---

۱ – ۴۸۶. سعیده لطفیان، استراتژی و روش های برنامه ریزی استراتژیک، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۹۹.

۲– ۴۸۷. اکبر گنجی، روزنامه صبح امروز، ۲۸ / ۱۰ / ۱۳۷۸.

۳– ۴۸۸. هاشمی رفسنجانی، گفت و گو با روزنامه ی ایران، ۶ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۳.

شرطهـای خاتمه ی جنگ مطرح کرد. مجامع بین المللی و هیئت های صـلح به نحو تعجب آمیزی به جای توجه کردن به عامل تجاوز و ضـرورت عقب نشـینی، بر اجرای آتش بس تأکید می کردند! تجربه ی جنگ اعراب با اسرائیل و تبعات مخاطره آمیز پذیرش آتش بس، جمهوری اسلامی را وادار کرد که همچنان بر خواسته و شرایط خود تأکید کند. تدریجا برتری توان نظامی ایران و درهم شکستن ماشین نظامی ارتش اشغالگر و آزادسازی مناطق اشغالی، مسئله ی آتش بس و عقب نشینی را کم رنگ کرد؛ زیرا در مرحله ی آزادسـازی منـاطق اشـغالی، ده هزار کیلومـتر مربع از پـانزده هزار کیلومتر مربعی را، که عراق به اشـغال خـود درآورده بود آزاد شـد، و عراق ۵۰۰۰ کیلومتر مربع از خـاک ایران را در اشـغال داشت که پس از اعلام عقب نشـینی از خاک ایران ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران شامل ارتفاعات و مناطق حساس در اشـغال نیروهای عراقی باقی ماند. در مرحله ی جدیـد، محکـوم کردن عراق کـه متجـاوز بـود و پرداخت غرامت اهمیت بیشـتری داشت. بـا این توضـیحات در واقـع بـا فتح خرمشـهر هنوز اوضاع به وضع قبل از تجاوز بازنگشته بود؛ زیرا عراق پنج هزار کیلومتر مربع از خاک ایران را در اشغال داشت. عراق همچنان تهدیـدی برای ایران بود و ایران صـدها میلیارد دلار خسارت دیده بود. ایران در چنین وضـعیتی برای حل مسائل چگونه باید تصمیم می گرفت؟

نگرانی از تبعـات شـکست عراق و پی گیری احتمالی جنگ از سوی ایران در این مرحله دو نوع بازتاب داشت؛ نخست، تأکید بر برقراری آتش بس در اولویت اول و سپس ارائه ی برخی از پیشنهادها برای پرداخت غرامت که به صورت غیررسمی و کلی بود. آقای رجایی خراسانی، نماینـده ی وقت ایران در سازمان ملل، درباره ی موضوع آتش بس می گویـد: «در مـذاکراتی که داشـتیم بـه مـا می گفتنـد در قـدم اول و قبـل از هر گـونه بحث و مـذاکره ای بایـد آتش بس برقرار شـود.» (۱) این تأکیـد در وضـعیتی بود که هیچ گونه تضـمینی برای تأمین خواسـته های ایران وجود نداشت و پس از آتش بس مشـخص نبود مذاکراتی که

۱- ۴۸۹. سعید رجایی خراسانی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۳۶۷.

آغاز می شود چه نتیجه ای خواهد داشت؟

علاوه بر این، درباره ی غرامت، نقل و قول های مختلفی وجود دارد و آمار و ارقام ذکر شده از ۲۵ میلیارد تا ۱۵۰ میلیارد دلار متغیر است، ولی تاکنون هیچ گونه سند معتبر و مشخصی مشاهده نشده است. آقای هاشمی در کتاب حقیقت ها و مصلحت ها این موضوع را شایعات می داند و می گوید: «وقتی خرمشهر فتح شد، شایعاتی در مورد پیغام صلح یا دادن پول در کشور مطرح بود، ولی ما که مسئول بودیم، می دانستیم این شایعات دروغ است.» (۱) .

همچنین فرمانده ی وقت سپاه در سخنرانی می گوید:

«اینکه گفته می شود بعد از آزادی خرمشهر چرا صلح نکردید، باید بگویم که هیچ پیشنهاد صلحی تا چهار سال بعد از آزادی خرمشهر به ایران نشد و فقط چند طرح آتش بس ارائه شد که اگر قبول می کردیم جنگ پنجاه سال به درازا می کشید.» (۲) .

وزیر خارجه ی وقت نیز در این باره می گوید:

«نفر اول آقای حبیب شطی، دبیر کل کنفرانس اسلامی بود که برای مذاکره آمد، یک رقمی را ایشان گفت و ما هم یک رقمی مطرح کردیم قرار شد ایشان جواب بیاورند ولی دیگر خبر نشد. نفر دوم، معاون وزیر خارجه ی هند بود که تلاش زیادی کرد و با ایشان هم روی رقم بحث کردیم ولی رفت و خبری نشد.» (۳) .

بنابراین، مسئله ی مهم برای ایران در زمان تصمیم گیری، دفع تهدیدات احتمالی عراق و پرداخت عراق بود و این مهم با عقب نشینی کامل عراق از خاک ایران و اعلام متجاوز بودن عراق و پرداخت غرامت به ایران تأمین می شد. حامیان منطقه ای و بین المللی عراق که نگران از سقوط صدام در صورت ادامه ی جنگ بودند در قدم اول بر آتش بس تأکید داشتند تا درباره توقف جنگ و مهار رو به گسترش پیروزی های ایران اطمینان حاصل کنند. ضمن اینکه در تعیین متجاوز حساسیت داشتند؛ زیرا انجام این مهم به

۱- ۴۹۰. مسعود سفیری، حقیقت ها و مصلحت ها، گفت و گو با هاشمی رفسنجانی، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۸، تهران، صص ۸۹ و ۹۰.

۲- ۴۹۱. محسن رضایی، سخنرانی در مسجدی در شهر ری، روزنامه ی عصر آزادگان، شماره ۹۳، ۱۰ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۹.

۳- ۴۹۲. علی اکبر ولایتی برنامه ی ناگفته های جنگ، شبکه ی اول تلویزیون، ۲۷ / ۴ / ۱۳۷۹.

معنـای اعلاـم پیروزی سیاسـی ایران بر عراق بود و تزلزل در عراق و احتمالاـ فروپاشـی رژیم بعثی را موجب می شـد. علاـوه بر ایران، قـدرت های بزرگ در تجاوز عراق سـهیم بودنـد و اعلام متجاوز بودن عراق به منزله ی پذیرش سـیاست تجاوزآمیز این کشورهای علیه جمهوری اسلامی ایران بود، لذا از پذیرش آن اجتناب می کردند.

برای پرداخت غرامت مایـل بودنـد اولا مبلغ پرداختی به میزانی نباشـد که ایران در مرحله ی بازسازی به موقعیتی جدیـد دست یابد؛ بنابراین تلاش می کردند ایران همچنان در برابر هزینه های بازسازی خسارات جنگ درگیر و ضعیف باقی بماند. ثانیا، به بازسازی عراق که در قـدرت متعادل کننده ی ایران بود توجه کردند. به همین دلیل کشورهای شورای همکاری تأکید داشـتند که یک صندوق مشترک تشکیل شود که پول آن را کشورهای مختلف تأمین می کردند و به تناسب میان ایران و عراق تقسیم می شد.

حـال پرسشـی که مطرح می شود این است که اگر جمهوری اسـلامی ایران، بنابر نظر منتقـدان، جنگ را پس از فتـح خرمشـهر تمـام می کرد آیـا امروز بـه جـای پرسـش از علـت ادامـه ی جنـگ پس از فتـح خرمشـهر این پرسـش مطرح نمی شـد که چرا جمهوری اسـلامی در وضـعیتی که در موضع برتر بود و احتمـال شـکست عراق و سـقوط صـدام وجود داشت و عراق همچنان بخشی از خاک ایران را در اشغال خود داشت جنگ را این گونه به پایان رساند؟

بایـد به این نکته توجه کرد که پرداخت غرامت برای بازسازی ایران و عراق به لحاظ حقوقی بر این فرض مبتنی بود که ایران و عراق هر دو در شـروع جنگ مقصـر هستند، حال آنکه عراق متجاوز بود و پس از اتمام جنگ با ایران و تجاوز عراق به کویت دبیر کل سازمان ملل عراق را متجاوز معرفی کرد. علاوه بر این، تشکیل صندوق مشترک و پرداخت هزینه برای بازسازی حتما پیامـدهایی داشت؛ از جمله این که در هر مرحله و در برابر هر پرداختی ایران بایـد گزارش هزینه هـا را ارائه می کرد تا مجـددا پول دریافت کند. آیا برای

طرف پیروز در جنگ پذیرش چنین تبعاتی امکان پذیر بود؟ (۱) .

بی توجهی گروه های سیاسی به ویژه نهضت آزادی به ملاحظات استراتژیک و وضعیت تصمیم گیری برای ادامه یا توقف جنگ و قضاوت براساس نتایج، این تصور را به وجود می آورد که این گروه ها تحت هر وضعیتی و بدون توجه به پیامدهای آن بر اتمام جنگ تأکید داشته اند. اظهارات دکتر عباس شیبانی از مؤسسان نهضت آزادی در نقد مواضع نهضت درباره ی جنگ بیان کننده ی همین معناست ایشان می گوید:

«در جنگ که اصلا استدلال مهندس بازرگان بسیار استدلال غلط و ناواردی بود. آنها معتقد بودند که جنگ با عراق را نیمه کاره و بدون اجرای عدالت و حتی بدون تعیین شدن طرف متجاوز و شروع کننده ی جنگ و بدون احقاق حقوق ضایع شده ی ملت ایران رها کنیم، حال آنکه بعد از حمله ی عراق به کویت معلوم شد که امام صدام را درست شناخته بود و اگر ما هم رها می کردیم او رها نمی کرد. امام روحیه ی صدام را از اول می دانست، ولی بازرگان در قضیه ی جنگ، خیلی سطحی قضاوت می کرد. بحث صدام نبود بحث حمایت جهانی از او برای سقوط انقلاب بود و بعد از حمله ی عراق به کویت هم که همه فهمیدند شناخت امام از صدام کاملا درست است. علاوه بر اینکه آن صلح پایدار برقرار نمی شد و حتی متجاوز بودن عراق را هیچ جا اعلام نکرده بودند.» (۲) .

با توجه به موقعیت برتر نظامی ایران و وضعیت حاکم بر منطقه و داخل گزینه های ایران چه بود؟ (۳) .

۱- ۴۹۳. آقای هاشمی پس از بحث هایی که اخیرا درباره ی ضرورت اتمام جنگ پس از فتح خرمشهر بحث شد با اشاره به سخنان منتقدان جنگ می گوید: «آنهایی که آن موقع در مقابل این شایعات و احتمال صلح عکس العمل مخالف نشان دادند، کسانی هستند که الان مدعی مخالفت با ادامه ی جنگ هستند. من آن موقع در مجلس بودم که آقایان خطاب به ما گفتند: بوی دلار به دماغشان خورده است و می خواهند جنگ را تمام کنند.» (مسعود سفیری، حقیقت ها و مصلحت ها، نشریه نی، ۱۳۷۸، صص ۹۰ - ۸۹).

۲- ۴۹۴. عباس شیبانی، گفت و گو با فصلنامه ی کتاب نقد، زمستان ۱۳۷۸، شماره ۱۳، ص ۷۶.

۳- ۴۹۵. نک: کتاب جنگ بازیابی ثبات، نوشته محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، زمستان ۱۳۷۸ صص ۲۴۸ تا ۲۵۱.

۱-ایران بدون در نظر گرفتن خواسته های خود و تنها بر اثر فشارهای بین المللی و در حالی که نیروهای عراقی همچنان در مناطق اشغالی حضور داشتند، با پذیرش آتش بس، مذاکره با عراق را آغاز می کرد بدون آنکه هیچ گونه کنترلی بر آن داشته باشد یا از اهرم فشار برای تأمین خواسته های خود استفاده کند. این روش براساس ضرورت خاتمه ی جنگ با هر وضعیتی می توانست انتخاب شود، اما اینکه آیا انتخاب این راه حل به معنای حل و فصل جنگ به سود ایران بود، با در نظر گرفتن اینکه ایران طرف پیروز جنگ بود پذیرفتنی نبود.

۲- ترک مخاصمه بدون اتمام جنگ راه حل دیگری بود که فراروی ایران قرار داشت؛ بدین معنا که ایران راه حل او را نمی پذیرفت، در عین حال از ورود به داخل خاک عراق خودداری می کرد و در مرز خود مستقر می شد. انتخاب این گزینه با توجه به اینکه عراق نفت شهر را در اختیار داشت و روی ارتفاعات و مناطق سرکوب مستقر شده و در عین حال به دنبال فرصت برای بازسازی و تجدید قوا بود چه معنایی داشت؟ آیا با این روش جنگ به پایان می رسید یا اینکه عراق پس از تجدید قوا مجددا حملات خود را از سر می گرفت؟ ضمن اینکه از نظر حقوقی هیچ گونه آتش بسی میان دو طرف برقرار نشده بود و بهانه های لازم برای از سرگیری مجدد تجاوزات عراق وجود داشت.

نتیجه ی هر دو راه حل این بود که روند برتری ایران بر عراق را متوقف و مخدوش می کرد و خطر سقوط احتمالی عراق کاهش می یافت و این برای امریکا، اروپا و برخی از کشورهای منطقه، که به دنبال پایان دادن به جنگ با هدف جلوگیری از سقوط صدام بودند، (۱) بهترین گزینه بود.

۳- تنبیه متجاوز با هدف تأمین صلح شرافتمندانه راه حل دیگری بود که ایران انتخاب کرد. امام خمینی بر این نظر بودند: «امروز که ما قدرت داریم، اگر مجرم را رها کنیم این به معنای آتش بس و صلح نیست»؛ (۲) «ضمن اینکه منطق حکم می کند، دشمن عقب رانده شده را باید به نحوی مجازات کرد که

۱- ۴۹۶. همان، ص ۲۵۰.

۲- ۴۹۷. همان، ص ۲۵۱.

برای سال های سال خیال تهاجم مجدد را از سر بیرون کند.» (۱) .

آنچه امروز امریکا و انگلیس و برخی از کشورها علیه صدام دنبال می کنند حاوی چه سیاستی است؟ نزدیک به ده سال است از زمان تجاوز عراق به کویت گذشته است و عراق در جنگ با امریکا شکست خورد ولی سیاست های براندازی و تحریم همراه با حملات موشکی همچنان دنبال و اجرا می شود. غیر از این است که طرف پیروز به دنبال ایجاد وضعیتی است که متجاوز بیشترین هزینه را پرداخت نماید و رفتار خود را اصلاح کند تا بدین وسیله شرایط برای صلح فراهم و تثبیت شود؟ منطق چنین حکم می کند ولی زمانی که جمهوری اسلامی این سیاست را پیگیری می کرد امریکا و سایر قدرت ها آن را نمی پذیرفتند؛ زیرا پذیرش خواسته های ایران به منزله ی برقراری وضعیت جدید در منطقه با برتری جمهوری اسلامی ایران بود.

به نظر می رسد تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر با جمیع ملاحظات از نظر اصولی صحیح بود، اگر این تصمیم به نتیجه نرسید و همین امر به انتقاد گروه های سیاسی منجر شد، پیش از آنکه متأثر از اصل تصمیم گیری باشد، ریشه در نحوه ی اجرای آن در عملیات رمضان داشت. نگرانی از احتمال هوشیاری دشمن و واکنش سازمان ملل در برابر تصمیم ایران به تعجیل در انجام عملیات رمضان در منطقه ی شرق بصره منجر شد. در نتیجه، ناکامی در این عملیات دستاوردهای فتح خرمشهر را تضعیف کرد و با طولانی شدن جنگ، اصل تصمیم گیری مورد پرسش و انتقاد قرار گرفت.

چرا جنگ این گونه و با پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ تمام شد؟

پرسش از پایان جنگ در واقع آن معطوف نیست؛ زیرا هر جنگی در نهایت به پایان می رسد. این پرسش از ملاحظات دیگری از جمله نحوه ی پایان جنگ و مقایسه ی آن با وضع دیگری، که می توانست جنگ در بستر آن پایان برسد متأثر است. این گونه استدلال می شود که اگر قرار بود جنگ با

۱- ۴۹۸. کالین گروی، سلاح جنگ افروز نیست. ترجمه احمد علیخانی، دوره ی عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۸، ص ۱۰.

راه حل سیاسی پایان پذیرد، چرا این اقدام پیش از این به ویژه پس از فتح خرمشهر انجام نشد؟ همچنین تغییر موقعیت نظامی ایران در ماه های پایانی جنگ و پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ یک سال پس از تصویب آن این سؤال را مطرح کرد که چرا قطعنامه ی ۵۹۸ همزمان با تصویب آن در تیر ماه ۱۳۶۶ پذیرفته نشد؟

چنان که ملاحظه می شود پرسش سوم بر دو مسئله متمرکز است؛ نخست، وضعیت نظامی ماه های پایانی جنگ و ابهامی که نسبت به آن وجود دارد و دیگری روش پایان بخشیدن به جنگ با راه حل سیاسی و پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ می باشد. در نتیجه، این پرسش مطرح می شود که تحولات نظامی جنگ چه روندی را طی کرد که در ماه های پایانی جنگ به تغییر وضعیت نظامی به زیان ایران و به سود عراق منجر شد؟

استراتژی ایران پس از فتح خرمشهر تهاجمی و با هدف دستیابی به یک منطقه با اهمیت برای پایان دادن به جنگ بود. عملیات رمضان در چارچوب همین استراتژی انجام شد ولی به نتیجه نرسید و موقعیت برتر ایران تحت تأثیر تحولات جدید و راهبرد عراق و حامیانش برای مهار پیروزی های ایران قرار گرفت.

قدرت تهاجمی ایران با در هم کوبیدن نیروی نظامی عراق و استحکامات دفاعی این کشور مهم ترین مشکل عراق و حامیانش بود. بنابراین، توقف آن در اولویت بود و با این هدف دنبال می شد که ایران با جنگی فرسایشی، در نهایت موافقت خود را با اتمام جنگ اعلام نماید.

افزایش توان نظامی عراق و سایر حمایت هایی که از این کشور می شد، تدریجا توازن نظامی را به سود عراق تغییر داد. ضمن اینکه استراتژی تهاجمی در مقایسه با استراتژی تدافعی به توان نظامی بیشتری نیازمند است، (۱) عراق در حالی که استراتژی تدافعی داشت، از ایران برتر بود و استراتژی دفاع مطلق بر زمین را اتخاذ کرد و سیاست تهاجم در هوا و دریا را

۱- ۴۹۹. همان صص ۱۹ - ۱۸.

دنبال می کرد. در عین حال، روحیه ی نیروهای ایران سبب شده بود، عراق با زمین گیر شدن مواضع دفاعی، قدرت تهاجمی خود را از دست بدهد. برتری نظامی دو امتیاز اساسی برای عراق داشت؛ نخست، آنکه میزان آسیب پذیری نیروهای عراقی در برابر تهاجمات ایران کم بود و در نهایت برای تعیین سرنوشت یک عملیات برتری عراق مانع از کسب پیروزی قوای نظامی ایران می شد. علاوه بر این، خسارات وارده شده به ارتش عراق، به سرعت بازسازی می شد و انسجام اولیه ی خود را باز می یافت، در حالی که تجدید قوای نیروهای ایران به زمان نیاز داشت و همین امر در درازمدت به سود عراق تمام شد.

با فتح فاو توازن نظامی به سود ایران تغییر کرد، ولی قدرت تهاجمی عراق در هوا و دریا به افزایش فشار برای خنثی سازی پیروزی ایران منجر شد تا هزینه ی هر پیروزی بیشتر از دستاوردهای آن باشد. آنچه در فاو حاصل شد اگر بلافاصله پس از فتح خرمشهر به دست آمده بود قطعا سرنوشت جنگ تغییر می یافت، ولی تأخیر در دستیابی به این پیروزی و برتری عراق در زمینه های مختلف و سایر ملاحظات، مانع از تحولی جدی در جنگ شد.

تلاش برای تعیین سرنوشت جنگ با اجرای عملیات کربلای ۴ و ادامه ی آن با اجرای عملیات کربلای ۵ تمام توان نظامی ایران را صرف کرد و در نقطه ای که قوای نظامی ایران تحلیل رفت توان نظامی عراق افزایش یافت. (۱) در سال ۱۳۶۶ استراتژی نظامی ایران در جنوب بن بست رسید و در همین سال گسترش جنگ در خلیج فارس به درگیری ایران و آمریکا منجر شد و این تحولات فرصت مناسبی را در اختیار عراق قرار داد تا علاوه بر بازسازی ارتش عراق استراتژی این کشور را از پدافند به آفند تغییر دهد. تحولات نظامی در سال ۱۳۶۷ در واقع متأثر از این رخدادها و تحولات در نتیجه ی سرمایه گذاری عراق در سال های قبل به ویژه سال ۱۳۶۶ و تغییر استراتژی این کشور با کمک مستشاری روس ها بود. (۲) .

ادوارد لوتواک سه وجه از استراتژی های خصمانه معمول در جنگ ها را

ص: ۱۹۹

۱- ۵۰۰. نک: پایان جنگ، نوشته محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸.

۲- ۵۰۱. همان.

توضیح می دهد. از نظر وی وجه اول که بالاترین حد تأثیر یک استراتژی است، این است که همه ی اهداف تعیین شده یا پیروزی تحقق یابد یا از دشمن کاملا شکست بخورد. اگر این استراتژی موفق باشد پیروزی به همراه می آورد و اگر دشمن مقابله کند، به ناچار از استراتژی های دیگر استفاده می شود که وجه دوم استراتژی می باشد. بدین معنا که در چرخه ی عمل و عکس العمل، طرفین، استراتژی و اهداف یکدیگر را خنثی می کنند و تداوم این مرحله می تواند حالت سوم یعنی ماهیت متناقض استراتژی را به دنبال داشته باشد که در اوج ناباوری نتایج خطرناکی به همراه خواهد داشت. (۱) در حالت سوم، پیش بینی تا اندازه ای دشوار است و دامنه ی جنگ تصاعدی افزایش می یابد. با این توضیح به نظر می رسد رخدادهای نظامی در ماه های پایان جنگ و نحوه ی اتمام آن مفهوم قابل درک است، در حالی که طی شش سال برتری با ایران بود ناگهان در فاصله کمتر از پنج ماه اوضاع به زیان ایران و به سود عراق تغییر کرد.

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران اساسا متأثر از تحولات نظامی در ماه های پایانی جنگ بود که به نحو غیرمنتظره ای موازنه را به زیان ایران و به سود عراق تغییر داد. این موضوع به همان اندازه که در تغییر موضع ایران برای پایان دادن به جنگ تأثیر داشت در مطرح کردن پرسش درباره ی نحوه ی پایان جنگ نیز بر اثر گذاشت.

نظر به اینکه ماهیت سیاست عراق و حامیانش خنثی سازی و مهار تهاجمات ایران و حفظ عراق در برابر تهاجمات ایران بود در نتیجه، به هر نحو از پذیرش برتری ایران و ارائه ی امتیاز به آن خودداری می کردند و همین سیاست تا اندازه ای در طولانی شدن جنگ مؤثر بود در حالی که امتیاز دادن به ایران و متقاعد ساختن این کشور می توانست برای پایان بخشیدن به جنگ کمک نماید چنان که تصویب قطعنامه ی ۵۹۸ واکنش مثبت ایران را به دنبال داشت. ایران قطعنامه را رسما نپذیرفت ولی رد نکرد و عملا

---

۱ - ۵۰۲. جان پیترز، معماری نظامی آمریکا بر پایه نظم نوین جهانی، ترجمه سید حسین محمدی نجم، دوره عالی جنگ سپاه، تهران ۱۳۷۸.

همکاری با دبیر کل سازمان ملل را آغاز کرد تا علاوه بر چانه زنی برای جابه جایی بندهای قطعنامه، اجرا شدن آن را ممکن سازد. حاصل این همکاری این بود که به محض آنکه ایران قطعنامه ی ۵۹۸ را پذیرفت امکان اجرای آن فراهم شد و تنها، تردید عراق در پذیرش قطعنامه و حمله ی مجدد به ایران اجرای آن را به تأخیر انداخت.

توضیحاتی که در چارچوب تحولات نظامی و سیاسی بیان شد به صورت مختصر می تواند ابعاد پرسش از نحوه ی پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را روشن سازد. مسلما اگر ایران بلافاصله با صدور قطعنامه ی ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶ به پذیرش آن مبادرت می ورزید، باز بدان معنا نبود که پرسشی مطرح نمی شد، بلکه مجددا این سؤال مطرح می شد که چرا پیش از این چنین اقدامی انجام نشد؟ واقعیت های سیاسی - نظامی صحنه ی جنگ امروز بخشی از تاریخ جنگ و انقلاب را در حافظه ی تاریخی این ملت به ثبت رسانده است، قضاوت نسبت به این حوادث و تصمیمات متنوع و با انتقاد همراه است و این وضعیت احتمالا- تا سال های آینده همچنان ادامه خواهد داشت. پیچیدگی مسائل جنگ ایران و عراق اساسا متأثر از به هم پیوستگی جنگ با انقلاب است. در عین حال، این پرسش وجود دارد که آیا راه حل های دیگری وجود داشت که با برگزیدن آن وضعیت تغییر نماید و در این صورت آیا دیگر پرسشی به میان نمی آمد؟ به نظر می رسد بررسی و تبیین آنچه به هر دلیلی انجام گرفته است در مقایسه با بررسی راه حل های دیگری که انتخاب نشد و اگر می شد پیامدهای آن مبهم و نامشخص است روش مناسب تری می باشد. جداگانه نقد و بررسی شود و در اختیار ملت شریف ایران قرار گیرد تا بخشی از حقایق تاریخ ایران برای نسل های آینده روشن شود.

ص: ۲۰۱

حماسه ای بر پایه عقل

مصاحبه نویسنده کتاب با نشریه «کتاب هفته»، شماره ۸۱، ۳۰ شهریور ۱۳۸۱.

- شما گفتمان امروز جامعه را گفتمان انتقادی جنگ می دانید با فرض صحت چنین ادعایی، چرا آن را موجب تهی شدن مردم از اعتماد به نفس می دانید؟

یکی از نگرانی های این گونه گفتمان همین است. این گفتمان اساسا چند اشکال دارد. یکی این که ملاحظات سیاسی بر آن حاکم است، نه ملاحظات فرهنگی یا ملاحظات امنیتی و... مثلا در همین ایام هفته ی دفاع مقدس این بحث مطرح نمی شود اما در مواقعی که گروه های سیاسی به دنبال نتایج خاصی هستند، تنور این حرف ها گرم می شود. وقتی ملاحظات سیاسی بر این گفتمان غالب شد دیگر همه جانبه نخواهد بود و به نظرم برای ما که حداقل تا یک دهه آینده همچنان در معرض تهدید هستیم خسران بار خواهد بود، چون اراده مردم را ضعیف می کند. جامعه ای که جنگش را مورد پرسش و نقد می بیند و ملاحظه می کند که این جنگ بازیچه دست مناقشات سیاسی قرار می گیرد، دیگر اراده دفاع در او شکل نمی گیرد.

- پس شما منکر ضرورت نقد هستید؟

اگر نقد در معنای خودش و برای تمیز سره از ناسره باشد، خیلی خوب است و ضروری و اتفاقا برای کسب تجربه در امر دفاع در برابر تهدیدات آینده به این نقد نیاز داریم. مشکل ما این نقد نیست. مشکل ما نقد ساختارشکنانه است که حتی شهدا و رفتار آنها را نیز زیر سؤال می برد. وقتی جامعه برای آرمانی خون داد یعنی [در آن] فراتر از عقلانیت عمل می شود، این را می شود اصلاح کرد، سازماندهی و تعریف منطقی کرد؛ اما نمی شود آن را نقد کرد.

- فیلسوفان در مورد جنگ نظریه پردازی می کنند، پس جنگ، گذشته از عملش ریشه ای هم در اندیشه دارد. به نظر من نقدی که صورت می گیرد بیشتر نقد اندیشه است و نه عمل!

وقتی شما درباره ی تصمیم گیری ها بحث می کنید این همان عمل است. چون عمل به

معنی فیزیک سلاح نیست. عمل تصمیم گیری، عمل طراحی نظامی و عمل فعالیت نظامی. البته همه این اعمال، ریشه در مبانی نظری دارند اما به نظرم منتقدان صراحت به کار نمی برند که اندیشه را نقد می کنند یا مبانی اندیشه را.

– آیا به نظر شما کسی می تواند مثلا در مقام نقد، شهدا را مؤاخذه کند و این حادثه را به عقب بازگرداند؟ یا ما این عمل را فقط می توانیم بررسی کنیم؟

شاید ماقبل از این پرسش باید به این نکته توجه کنیم که چرا گفتمان انتقادی در جامعه شکل گرفته است. ما معتقدیم در مورد موضوعی پرسش ایجاد می شود، جامعه می خواهد نسبت خودش را با آن موضوع دوباره تعریف کند. اگر در این پرسش شالوده شکنی کنیم همه چیز زیر سؤال می رود و مبنایی برای اثبات هیچ کدام از مسائل نخواهیم داشت و جامعه واکنش منفی خواهد داشت. مثلا وقتی می خواهیم جامه را در برابر تهدیدات آمریکا منسجم و آماده کنیم، چرا تزلزل و تردید ایجاد می شود؟ جامعه ای که یک جنگ با آن عظمت را پشت سر گذاشته است. البته دلایل مختلفی وجود دارد اما یکی از آنها نوع نقدی است که از گذشته صورت گرفته است.

– شاید بهتر باشد بگوییم که آن اندیشه جنگ، امروز خیلی خوب تبیین نشده است.

بخشی از آن هم همین است که ما عقلانیت نهفته در جنگ را خوب تبیین نکرده ایم. ببینید من با نقد جنگ مشکلی ندارم، مشکل من نوع این نقد است.

– آیا قبول ندارید اساسا اندیشه ای که به نقد کشیده می شود، قوام و دوام بیشتری پیدا می کند و ما اگر بتوانیم اندیشه مان را با ملاک های جهانی به نقد بکشیم، به قوام و دوام آن کمک کرده ایم؟

به نظر خود شما الان در جامعه، چگونه نقد می شود؟

– به نظر من جامعه ما هنوز به نقد جنگ نرسیده است، آنچه امروز می بینیم تنها پرسشگری درباره ی جنگ است و هنوز تا نقد فاصله داریم.

خیلی خوب، این پرسش ها تاکنون که در سطح جامعه مطرح نبود. بعضی از گروه های سیاسی این پرسش را داشتند که طبعا سؤالشان نیز ماهیت سیاسی داشت و امروز...

– ببخشید! آیا واقعا مهم است که این پرسش از کجا آمده؟

نه! اما برای تجزیه و تحلیل وضعیت جامعه نیاز است که آن را بشکافیم. نگاه جامعه به موضوع جنگ که از امروز آغاز نشده است، من می گویم این پرسش، دیروز در جامعه وجود نداشت. آیا این را قبول ندارید؟

– خیر، برخی از سؤالات از همان زمان جنگ در جامعه مطرح بود مثل بحث لزوم توقف جنگ بعد از فتح خرمشهر.

آیـا ممکن است سؤال به این مهمی در جامعه مطرح باشـد و جنگ ادامه پیـدا کنـد؟ اساسا سؤال موجب توقف و بازنگری می شود.

ص: ۲۰۳

- شما به این پرسش پاسخ بدهید که چند نفر از رزمندگانی که دیروز جبهه را حفظ کرده اند امروز این پرسش را دارند؟

پس جریانی که جنگ را انجام داده - حال چه در جبهه جنگیده و چه از آن حمایت کرده - سؤال ندارد. چون اگر سؤال داشت این کار را انجام نمی داد. یک جریانی به وجود آمده که این پرسش را دارد.

- در هر صورت این سؤال وجود دارد و باید به آن پاسخ داده شود.

فکر می کنم به نقطه مشترکی رسیدیم، حال وقتی که خود موضوع درست روشن نشده اگر ما بخواهیم آن را شالوده شکنانه به نقد بکشیم در حق موضوع جفا کرده ایم و بر ابهامات آن افزوده ایم. این نقد در مورد جنگ قدرت دفاعی جامعه را مثل ویروس می خورد، چون ذهنی نسلی را که هشت سال جنگیده است متزلزل می کند.

نقد منطقی را همه قبول دارند. ما هم اگر به این اعتقادی نداشتیم به سراغ این افراد نمی رفتیم و با خود منتقدین گفت وگو نمی کردیم. چنانچه بعضی که این نقد را قبول ندارند به منتقدین فحش هایی از قبیل لیبرال و آمریکایی و مزدور و... می دهند. امروز ما بدون پذیرفتن این پرسش ها و تبیین عقلانیت نهفته در جنگ نمی توانیم از این مرحله عبور کنیم.

جنگ ما حماسه بوده، یک پایداری ملی بوده که اگر ما عقلانیت آن را تبیین کنیم حماسه آن هم پایدار می ماند.

- پس حق جامعه است که عقلانیت جنگ را نقد کند و دیدگاه های مختلفی درباره ی آن پیدا کند!

بله. این پرسش ها و گفتمان انتقادی، همه بخشی از پیامدهای سیاسی عمیق دوران پس از جنگ محسوب می شوند.

- احتمالا شما گفتمان انتقادی را یا توطئه می دانید و یا تخطئه، زیرا تأکید دارید که این گفتمان تحت نفوذ اهداف سیاسی شکل گرفته است.

ببینید بخشی از این گفتمان طبیعی است، نسل جدیدی آمده که نگاه نسل قبلی را به موضوع ندارد. همانطور که نسل قبلی نیز نگاه نسل پیش از خودش را به موضوع ملی شدن صنعت نفت نداشت و هر قدر که به عقب برگردیم این اختلاف دیدگاه میان نسل ها وجود دارد. اما همه گفتمان انتقادی نسبت به جنگ این نیست؛ بخش تولیدگر این گفتمان معطوف به اهداف سیاسی است. شما در همین هفته جنگ تمام مطبوعات را نگاه کنید، اگر توانستید یک مقاله درباره جنگ پیدا کنید! اما حالا در موقعیت های سیاسی چه؟ مثلاـ یکی از این گروه ها ادعا می کند تا زمانی که ما رأس کار بودیم، نگذاشتیم که جنگ شروع شود و اگر ما بودیم با گفت وگو جلو آن را می گرفتیم. اما دیگران که آمدند جنگ به آن

شکـل شـروع شـد، آن طور ادامه پیـدا کرد و به آن نحو نیز تمـام شـد و از این نتیجه می گیرد که حالاـ مـا بایـد برگردیم و ما صلاحیت داریم. یعنی ما با یک بررسی علمی مواجه نیستیم. بلکه اغراض سیاسی در نوع نقد و ماهیت آن نقش اساسی دارد.

– در کتاب اشاره ای دارید به این که تبعات از جنگ سیاسی – اجتماعی است، یعنی تبعات اقتصادی وجود ندارد؟

چرا وجود دارد، همـانطور که تبعـات نظـامی نیز وجود دارد. امـا به نظرم وجه سیاسـی – اجتمـاعی غلبه دارد هر جنگی ویژگی های خاص و تبعات خاص خودشان را دارد. چون جنگ ما متکی بر مردم و تحولات و حمایت های سیاسی – اجتماعی بوده، من این وجه را به طور خاص مورد تأکید قرار داده ام.

– اما امروز تبعات اقتصادی بیش از هر چیز به چشم می خورد.

البته بعضی از نظریه پردازان معتقدند که جنگ اشتغال زا است. خیلی نمی خواهیم وارد این بحث بشوم اما برای رسیدن به این الگو به کشورهـای دیگر نگـاه کرده ام. از طرف دیگر گفتمـان انتقـادی جنگ هم پس از تحولات سیاسـی – اجتماعی شـکل گرفت، لذا به طور طبیعی بیشتر روی این وجه متمرکز شده ام و البته نکته شما را هم قبول دارم.

– شـما علت رجـوع مجـدد به این ارزش هـای جنـگ را شـکست در توسـعه اقتصـادی عنوان کرده ایـد، بـا فرض پـذیرش این شکست آیا علت حقیقی رجوع به ارزش ها تنها همین نکته است؟

تمرکز دولت روی توسعه اقتصادی و غفلت از این که توسعه نسل و فرهنگ خودش را هم می سازد و شکست در کار توسعه بـاعث شـد نوعی نگرانی در مسئولین ایجـاد شود و بخواهنـد به گذشـته رجوع کرده و جـامعه را بازسـازی کننـد، طبعـا بخش ارزشـی و حماسـی آن می توانـد کارساز باشد و برای مهندسـی اجتماعی به سـراغ الگویی می رود که در جامعه وجود داشـته است. رویکرد ارزشـی به جنگ تا انـدازه ای متأثر از این مسئله است. البته خود این رویکرد هم در مهندسـی اجتماعی اهداف سیاسـی داشـته که باعث ایجاد گروه های جدیـدی شـده و بازتاب هایی هم داشـته است. بخشـی از گفتمان انتقادی واکنش به همین رویکرد ارزشی به جنگ است.

– پس این رویکرد یک رویکرد ابزاری است تا جامعه در بازیابی آن روح حماسـی کمک کند به توسـعه و آن را از شکسـت نجات دهد؟

این هدف در آن بوده اما این که قضاوت کنم این نگاه ابزاری بوده یا نه را در هیچ جا نداشته ام.

دوران پس از جنگ را به ترتیب دوره غفلت و دوره رجوع مجـدد نام گـذاری کرده ایـد – لطفا این مورد را خودتان توضیح دهیـد و به برداشت من منوط نکنیـد – این دوره ها برای دولتمردان است یا ملت، قاعـدتا ملت داغـدار دیرتر داغش را فراموش می کند؟

من انصافا این توجه را نکرده ام اما چون بیشتر به مرجع سیاستگذاری توجه داشته ام پس قاعدتا دولتمردان برمی گردد.

- در مقـدمه کتاب ذکری از گروه هایی می رود که ابتـدا فرهنگی و اجتماعی بودنـد و بعد سیاسـی شدند، می توانید بفرمایید کدام گروه ها این ویژگی را داشتند؟

همین گروه هـایی که ابتـدا به دلیـل سـابقه حضور در جنـگ و دغـدغه خاطر نسـبت به ارزش های جنگ، رویکرد ارزشـی به جنگ داشـتند اما بعـد از مـدتی مثلا در انتخابات نماینـده معرفی می کردنـد. این ها ابتـدا با رویکرد فرهنگی آمدنـد اما بعدها اغراض سیاسی بر ایشان غلبه کرد و گفتمان انتقادی در واکنش به اغراض سیاسی همین جریان شکل گرفت.

- بیشتر تقسیمات شما دوگانه است، آیا این به معنی وجود نگاه صفر و صدی است؟

من این جریانات را به صورت طیف می بینم که از یک جایی شروع می شود و در نهایت به طیف مقابل متصل می شود.

- پس معتقدیـد که همه نگرش ها نسـبت به جنگ یک نگرش واحـد است اما هر کس در این افق زاویه خود به موضوع نگاه می کند.

بله! البته این حرف هـا نقطه آغـاز این بحث است و نه نقطه پایانش چون ما با یک پدیـده تمام شـده طرف نیستیم که بتوانیم با قضاوت قطعی مسئله را پشت سر بگذاریم.

- و البته هر دو نگرش را منفی معرفی کرده اید!

مـن نـه نگرش حماسـی - ارزشـی را بـه تنهـایی قبـول دارم و نه نگرش انتقـادی را. مـا به نگرش جدیـد غیرمنفعـل و خـارج از ملاحظات سیاسی در مورد جنگ نیاز داریم. ما هنوز نتوانستیم این نظریه را تبیین کنیم در حالی که انرژی نگرش ارزشی رو به پایـان است و گفتمان انتقادی هم دلیل این که منطقش تبیین نشـده و در چالش با رویکرد ارزشـی و در بستر مناقشات سیاسـی قرار گرفته معلوم نیست که چه می گوید. باید تا قبل از این که این حوادث و فعل و انفعالات ما را در مسـیر ناخواسـته ای قرار دهد، به این پرسش جواب بدهیم که «پس از جنگ با جنگ چگونه باید برخورد کرد؟» اگر به این پرسش درست پاسخ دهیم حتی می تـوانیم رویکرد ارزشـی به جنـگ پس از جنـگ را هم مورد ارزیـابی قرار دهیم که درست بوده یـا نه و آیـا رویکرد دیگری به جنگ نمی توان داشت.

- بر عقلانـیت و برنامه ریزی جنگ تأکیـد زیادی داریـد در حالی که می بینیم برخی مسـئولان می گوینـد اگر تجربه امروز را داشتیم وارد جنگ نمی شدیم؟

جنگ ذاتا یک امر عقلانی است اما ظهورش حماسـی است، این حماسه تبلیغ شـده اما آن عقلانیت ارائه نشـده. تجربه اندوزی یعنی چه؟ یعنی قوی کردن عقلانیت.

پس عقلانیت ما در آن دوره دچار ضعف بوده؟

بله! همـانطور که [امروز] نسـبت به بیست سـال دیگر ضـعف خواهـد داشت. در اصـل بایـد این عقلانـیت را با دوره زمانی اش سنجید.

– اما عقلانیت به معنی عقل سلیم کامل است و نه عقل افراد، گفتمان انتقادی نیز شاید عقل افراد را نقد می کند؟

ما به اهداف این گفتمان انتقاد داریم و به نوع آن.

– آیا عراق عامل آمریکا بود و آیا لازم بود که ما دشمنی با این قدرت را برای خودمان برگزینیم؟

من به همسویی منـافع آمریکـا و عراق معتقـدم. مـا آمریکا را به عنوان دشـمن انتخاب نکردیم بلکه آمریکا خودش را به عنوان دشمن بر ما تحمیل کرده است.

– احساس می کنم شما اقدامات بنی صدر در زمان جنگ را حرکتی براساس آموزه هایش می دانید و نه حرکت هایی به قصد خیانت؟

منظورم این است که بنی صـدر براسـاس دکـترین دفـاعی ارتش و تفکر سیاسـی خودش می خواست جنگ را پیش بـبرد که نتوانست و شکست خورد. بنی صدر به نظرهای امام توجهی نداشت و به نقش هم مردم هم اعتماد نداشت.

– در جایی از کتاب می گویید که «با جنگ انرژی نهفته انقلابی مردم به ظهور رسـید.» آیا این ظهور موجب کاسـتن از انرژی نشد؟

این انرژی به ظهور رسید و تقریبا تمام شد. به همین خاطر هم باعث شد که جنگ به آن شکل به پایان برسد. البته عراق همین نیرو را ندیده بوده که به ما حمله کرد و امام هم با استفاده از همین نیروی مردمی مقاومت را شکل داد.

– شما جنگ را آغاز یک هویت جدید می دانید، این هویت را در کدام نسل باید جست وجو کرد؟

در همان نسل جنگ کرده.

– پس این هویت مقطعی است؟

به نظرم ما تا دهه سوم هم در بستر این جریانات هستیم و تا این دوران تحولات اجتماعی به نتیجه نرسد سـرنوشت این مفاهیم و این بحث ها مشخص نمی شود.

– چرا در تحقیق میدانی تان بسیجیان سال ۲۰۰۰ را ندیده اید – نمی دانم اجازه دارم از این اصطلاح استفاده کنم یا نه؟ – آنها ظاهرا درباره جنگ سؤالی ندارند اما اطلاعی هم از گذشته ندارند؟

این هم بحثی است که مـورد غفلت است. چون مـا انرژی مـان را برای کسـانی گذاشـته ایم که فکر می کنیم گذشـته را قبول

ندارند و این ها را فراموش کرده ایم.

- ظاهرا برای شکاف بین نسل ها تأکید بسیار زیادی دارید. مگر میان جوانانی که انقلاب کردند و نسل پیشینیان این شکاف وجود نداشت و مگر در طی یک دهه این شکاف چقدر دهان باز می کند که این دو نسل حتی نمی توانند با یکدیگر گفت و گو کنند؟

شکاف بین نسل ها مربوط به خود نسل نیست بلکه مربوط به واقعیت های سیاسی -

ص: ۲۰۷

اجتماعی هر نسل است. مثلا شکاف بین نسل قبل و بعد از انقلاب بسیار عمیق است، زیرا پدیده ای به نام انقلاب در میان آنها وجود دارد. حالا تصور کنید یک دهه انقلاب و جنگ را در خود دارد و یک دهه پر از تحولات سیاسی و اقتصادی؛ نسلی که در دو دهه این همه حادثه می بیند با نسل های قبل و بعد از خودش فاصله زیادی دارد.

– امروز نگرش ما نسبت به جنگ هایی که در سده های گذشته صورت گرفته براساس میزان پیروزی و شکست و دلاوری آنهاست. آیا برای جنگ ما هم این اتفاق خواهد افتاد؟

هر قدر از حوادث تاریخی فاصله می گیریم به سمت یک کلیت حرکت می کنیم. شما در دوره ای صد شخصیت در تاریخ انقلاب می بینید اما وقتی از آن فاصله می گیریم در نهایت مثلا پنج شخصیت باقی می ماند. مفاهیم آن هم همین طور است یعنی جزئیات کنار می روند و یک مفاهیم کلی باقی می مانند. در مورد جنگ ما هم همین اتفاق می افتد اما چون یک حقیقت در درون این جنگ جلوه کرده است به نظرم ترکیبی از حماسه و مظلومیت به عنوان وجه های برجسته این جنگ باقی خواهد ماند.

– شما از یک طرف تأکید بر عقلانیت دارید و از سوی دیگر آن را موجب تضعیف تأثیر روحی می دانید.

شاید در ظاهر آن تناقض وجود داشته باشد، اما باید این چند موضوع را در نظر گرفت: یکی این که وقتی ما یک حادثه را به صورت عقلانی بررسی می کنیم از بار عاطفی آن کاسته می شود. از طرف دیگر ما باید با جنگ فقط برخورد عاطفی و احساس بکنیم؟ من می گویم اگر عقلانیت نهفته در این جنگ را تجزیه و تحلیل نکنیم دیگر حتی احساسات را هم نمی توانیم برانگیزیم. این مسیر اجتناب ناپذیر است اما از این مسیر حماسه بیرون نمی آید. ما باید هر دو مسیر را طی کنیم. اساسا معتقدم این عقلانیت را باید پشتوانه آن حماسه قرار دهیم؛ یعنی جنگی با این عقلانیت ارزش آن حماسه ها و شهادت ها را داشته است.

– با اجازه شما می خواهم چند سؤال آخر به شکل بیرونی خود کتاب اختصاص دهم. مجلدات بعدی چه شکلی خواهند بود؟

در ابتدا قرار بود هر چهار جلد این کتاب در همین یک جلد جا بگیرد وقتی که بحث آغاز شد دیدیم که ابتدا باید مقدمه ای را بیان کنیم که آوردن آن مقدمه خودش یک کتاب شد. جلد اول نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ است. در مجلدات بعدی اجتناب ناپذیری جنگ، علل ادامه آن و پایان آن با این شکل، بررسی خواهند شد.

– یکی از ویژگی های کتاب گفت وگوهای اختصاصی تان با افراد است؟

ما می توانستیم از منظر خودمان پرسش های گروه ها و افراد را نقل کنیم و یا به منشورات آنها مراجعه کنیم، که در هر دو صورت می توانستند بگویند پرسش ما این نیست و یا این

که نظرمان تغییر کرده است. بنابراین هم جزواتشان را دیدیم و هم با خودشان گفت وگو کردیم.

برخی از منابع مطبوعاتی شما از استحکام لازم برخوردار نیستند.

ما در سال ۸۷ و ۷۹ در کانون مجادلاتی قرار گرفتیم که مطبوعات جایگزین احزاب جریانات سیاسی و به نوعی نماینده آنها شدند. بنابراین منبعی غیر از مطبوعات و راهی جز این نداشتیم.

ص: ۲۰۹

تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق

مصاحبه نویسنده کتاب با روزنامه همشهری اول مهر ۱۳۸۲.

- بحث ما در مورد تاریخ نگاری جنگ است؛ فکر می کنم بحث را از اینجا شروع کنیم که آیا تاریخ نگاری جنگ شروع شده است؟ و اگر شروع شده است از کی و چگونه؟

ابتدا باید از آنجا شروع کنیم که چگونه یک حادثه به پدیده ای تاریخی تبدیل می شود؟ اگر این موضوع روشن بشود راحت تر می توانیم درباره مسئله ای که شما مطرح کردید بحث کنیم. البته من فقط تأملات خودم را بیان می کنم.

در بررسی ای که بنده کرده ام، متوجه شدم در ایران قول مرحوم «عباس اقبالی» قول مشهوری است؛ که پنجاه سال از یک حادثه باید بگذرد تا آن حادثه یک پدیده تاریخی تلقی شود. چند ملاحظه درباره این نظر وجود دارد. گفته می شود چون بررسی تاریخی با سرنوشت، آبرو، حیثیت، موقعیت و قدرت برخی آدم ها ارتباط دارد، باید به قول معروف آب ها از آسیاب بیفتد و دوره ای بگذرد و اسناد و مدارک برملا شود تا بشود تاریخ نوشت. این قول مشهور است. از طرفی درباره خود اقبال دیدم با این که مورخ است اما هیچ وقت در کانون یک حادثه بزرگ مثل جنگ و انقلاب قرار نگرفته است. بنابراین معتقدم اگر چنین حادثه بزرگی را تجربه می کرد شاید نظر دیگری می داد و یا تجدید نظر می کرد.

- مثلا اگر مرحوم اقبال به جای احمد کسروی بود.

احسن، کسروی در دل حادثه انقلاب مشروطیت قرار داشت. نکته هم اینجاست که چرا «تاریخ مشروطه» کسروی از تواریخ دیگر زنده تر است و منبع دست اول است. به دلیل این که در درون خود حادثه بوده و بعد نشسته و نوشته. در حقیقت کسروی حادثه ای را نوشته که خود از نزدیک شاهد آن بوده. پس این ملاحظه وجود دارد.

درباره انقلاب و جنگ این یک واقعیت است که هنوز عده ای وجود دارند که در این حوادث مشارکت داشته اند و بنابراین به نحو خاصی به این ماجرا نگاه می کنند و هم در بیان و هم در دفاع به نحو خاصی برخورد می کنند. مثلا امکان دارد اگر نقصی هم ببینند حاضر نباشند که بیان کنند و یا اگر نکته ای را می دانند، حاضر نیستند به خاطر مصالح

بیان کنند.

پس این نظر که می گوید باید زمان بگذرد تا بشود تاریخ نوشت به این اعتبار درست است، ولی یک وجهی هم وجود دارد و آن، این است که امکان دارد که اگر یک نفر در درون یک واقعه قرار نگیرد، حقیقت آن واقعه را درک نکند. این حرف ناظر بر این معنا است که در هر دوره ای حقیقت یک ظهوری دارد. این سؤال را فرض بگیرید؛ تفاوت دوره مشروطیت با الان در چیست؟

پاسخ این است که در همه چیز، در همه عرصه ها و زمینه ها دوره ما با دوره مشروطیت تفاوت دارد. از نحوه نگاه به عالم تا نوع تفریح آدم دوره ما با مشروطیت متفاوت است. این نکته را در نظر بگیرید که با پایان یافتن یک دوره آیا حقیقت های آن دوره هم پایان می یابد؟ قطعا چنین نیست. حقیقت مثل کوه یخی است که هر دوره وجهی از خود را نشان می دهد.

بحث را جمع کنیم. براساس نظر مرحوم اقبال، جنگ تحمیلی هنوز تاریخی نشده است به همین دلیل وقتی مثلاـ انتخابات مجلس از راه می رسد، به یک باره می بینید بحث «ادامه جنگ پس از خرمشهر» زنده می شود! اما بر مبنای بحثی که کردیم درباره حضور در کانون حوادث و... می پرسیم که آیا این دوره به پایان رسیده است؟ پاسخ این پرسش منفی است. البته در اینجا ملاحظاتی وجود دارد. اساسا در بررسی پدیده های تاریخی به گمان من پدیده جنگ و انقلاب استثنا است. ببینید، انقلاب در روزی خاص مثل ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ پیروز شده است، اما امتداد آن، انبساط آن حقیقتی است که در آن روز تاریخی افتاده است. انقلاب روسیه را در نظر بگیرید. در یک روز خاصی لنین آمد و بلشویک ها پیروز شدند، اما آن چیزی که بعدها در جهان انبساط پیدا کرد و حتی صورت های مختلفی یافت با عناوین مختلفی چون مارکسیسم – لنینیسم یا مائوئیسم یا سوسیالیسم، در امتداد همان حادثه بزرگ بود. یا درباره انقلاب فرانسه گفته می شود که حداقل تا دو قرن آن چیزی که در درون این انقلاب وجود داشت – دموکراسی غربی – امتداد یافت. در حال انبساط و امتداد بود.

در مورد جنگ ما یک ویژگی بسیار مهم وجود دارد و آن پیوستگی اش با انقلاب است. اگر چهارچوب نظری پیوستگی جنگ و انقلاب را تبیین کنیم، هم علل جنگ تا اندازه ای توضیح داده خواهد شد و هم تداوم و هم نحوه پایان جنگ.

به گمان من حتی می توان این طور گفت که وقتی ما درباره انقلاب صحبت می کنیم در حقیقت درباره جنگ هم صحبت می کنیم. نکته دیگر این که جنگ ها پیامد دارند و اعضای

جامعه درگیر جنگ تا چند دهه پس از پایان جنگ با پیامدهای آن زندگی می کنند. نسلی در جنگ بوده و هویتش را از جنگ گرفته و با آن هویت زنده است. پس یک نسلی، یک هویتی، یک موجودیتی، یک ساختاری با آن جنگ به وجود آمده و به حیات خود ادامه می دهد.

مثلا درباره مشروطه گفته می شود که ریشه آن را باید در جنبش تنباکو جست وجو کرد. ولی من معتقدم در قبل تر از آن و در جنگ های ایران و روس باید به دنبال ریشه های آن بود. یعنی چه؟ یعنی همان حادثه است که انبساط می یابد و تا مشروطه امتداد پیدا می کند.

مخلص کلام این است که جنگ ما هنوز به یک پدیده تاریخی تبدیل نشده و هنوز ناگفته های بسیاری درباره آن وجود دارد و از هر طرفی هم هنوز ما با پیامدهای جنگ زندگی می کنیم. آدم هایی هم هستند که به آن تعلق خاطر دارند یا در آن مشارکت داشته اند و... مثلا آقای هاشمی رفسنجانی پس از مطرح کردن پاره ای از مسائل در بحبوحه انتخابات درباره جنگ، در نماز جمعه گفتند که می خواهیم این مسائل را تحلیل کنیم ولی فعلاـ به مصلحت نیست. یا حضرت امام پس از قبول قطعنامه فرمودند که در دوره ای برخی از مسائل را خواهند گفت. بنابراین من معتقد هستم که جنگ ما هنوز تاریخی نشده است.

از طرف دیگر، وقتی روی تحولات اجتماعی ایران تأملی کردم به این نتیجه رسیدم که شاید بشود چنین گفت که تحولات سیاسی اجتماعی دهه اول انقلاب متأثر از آغاز جنگ است و تحولات دوره دوم متأثر از پایان جنگ و این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری همچنان ادامه دارد و شاید تا چند دهه ادامه داشته باشد.

– اکنون که به این نتیجه رسیدید که جنگ تحمیلی عراق با ایران هنوز به یک پدیده تاریخی تبدیل نشده است، تکلیف و یا بهتر بگویم وضعیت تاریخ نگاری جنگ را چگونه ارزیابی می کنید؟

این بحث را از اینجا شروع می کنم که فرق یک پدیده ای که تاریخی شده با پدیده ای که تاریخی نشده در چیست؟

مثلاـ دوره ساسانیان؛ آیا یک پدیده تاریخی نیست؟ چرا، هست و همین که ما به آن اشاره می کنیم نشان می دهد که دوره ساسانیان، همچنان امتداد یافته و تا دوره ما هم آمده که حرفش را می زنیم و یک جوری مسئله ما است و یک عده هنوز با آن زندگی می کنند. منظورم زندگی تحقیقی – پژوهشی است و از طرفی هم به هر حال برخی سنت های رایج ایرانی را از آن دوره باقی مانده. پس این که به نوعی در امتداد گذشته مان هستیم، شکی

نیست. چه این گذشته مثل ساسانیان تاریخی شده باشد، و چه از این گذشته ما هنوز آن قدر فاصله نگرفته باشیم.

به گمان من تفاوت ها در دو چیز است: یکی نحوه نگاه و دیگری میزان تأثیر. یعنی اگر ما می گوییم ساسانیان تاریخی شده، این در نحوه نگاه و بررسی های ما یک تأثیر دارد و میزان تأثیر آن بر حال ما هم، مقدار خاصی است. یک قولی را از یک جامعه شناس دیدم که خیلی برایم جالب بود. او در بحث انقلاب اسلامی، معتقد بود که حتی نیروهای اپوزیسیون مثل مجاهدین خلق که بعدها منافقین خواندیم شان هم در حوزه انقلاب اسلامی تعریف می شوند. یعنی آنها هم بازیگراند ولی ضد این پدیده، پس در این حوزه قرار دارند و تعریف می شوند. یعنی اگر انقلاب وقوع نمی یافت، آنها مجاهدین بودند با همه تاریخ شان. چرا شدند منافقین؟ در جدال با یک پدیده ای به نام انقلاب، ماهیتی از خود بروز دادند که در ذهن ملت تعریف دیگری یافتند.

تاریخ نگاری جنگ هم به گمان من شروع شده. از همان سال های آغازین جنگ، عده ای به صورت خودجوش، این کار را شروع کردند. در سپاه این عده واقعا بین ماندن و جمع آوری و ثبت وقایع و حوادث جنگ یا حضور در میدان نبرد، معلق بودند. ولی چون امام فرموده بود که میدان های نبرد شما در تاریخ ثبت خواهد شد، پس باید کسانی آستین بالا می زدند و مقدمات ثبت آن را مهیا می کردند. انبوهی کتاب های خاطرات و... هم جزو تاریخ نگاری جنگ به شمار می رود.

– قول شما این است که تاریخ نگاری جنگ شروع شده است. خب اگر پروسه ای به این موضوع نگاه کنیم، الان در کجا قرار داریم. بعد از ۲۴ سال از آغاز جنگ قطعا از نقطه صفر فاصله گرفته ایم. از آن طرف هم، خب نهایتی برای آن نیست که روزی تاریخ نگاری جنگ پایان یابد. مگر تاریخ نگاری دوره های ماقبل تاریخ که چند هزار سال از آن می گذرد، گذشته است. عرض من این است که با این نگاه پروسه ای، الان کجا ایستاده ایم.

در دسته بندی های منابع تاریخی، آنها را به دو دسته تقسیم می کنند:

منابع دست اول و منابع دست دوم.

چرا تاریخ مشروطه کسروی یا تاریخ جنگل ابراهیم فخرایی، ارزشمنداند؟ چون خود این افراد در دل حادثه بوده اند و منبعی که تولید کرده اند، دست اول است. منابعی که الان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ منتشر می کند، ارزشش به همین است که کسانی آنها را می نویسند که در جنگ، کنار فرماندهان به عنوان راویان جنگ حضور داشته اند. کتاب هایی که از سوی ارتش منتشر می شود هم برای مورخ یک منبع است. همین منابع خودآگاه یا ناخودآگاه الان منابع دست اول تاریخ جنگ ما است. به مقالات تاریخی جنگ یا کتاب های

دیگر نگاه کنید. ارجاعات این نوشته ها و مقالات و پژوهش ها به همان منابع دست اول است که خدمتتان گفتم.

البته غیر از اینها هم منابع دست اول داریم. همین خاطرات و یادداشت های روزانه ای که زمان جنگ یا بعد از جنگ نوشته شده است، هم منابع دست اول است. یعنی اطلاعاتی را در خود نهفته دارد که بعدها محققان تاریخ به آنها نیازمندند برای تاریخ جنگ.

- استنباط من این است که از نظر شما الان در دوره تولید منابع دست اول تاریخ جنگ هستیم.

بله، درست است

- این دوره چه اقتضائات و چه ویژگی هایی دارند؟

به گمان من ویژگی های این دوره را باید در چهارچوب رویکردها بررسی کنیم. این نکته را هم عرض کنم که در همین دوره تولید منبع دست اول، نگاه ها متفاوت است و برداشت ها و تحلیل ها و غرض ها و،... گریزی هم از آن نیست. با رجوع به منابع دست اول دوره های گذشته، به راحتی می توان این موضوع را درک کرد.

از نظر من ما با سه رویکرد به جنگ روبه رو هستیم:

اول؛ ما یک رویکرد تاریخی به جنگ داریم که تلاش دارد ابعاد سیاسی - نظامی جنگ را تحلیل و تبیین کند. این رویکرد در سپاه و ارتش ظهور پیدا کرد و هر دو هم در زمان جنگ آن را شروع کردند و مجموعه ای از منابع را تولید نمودند. امتیاز این رویکرد این است که هم سپاه و هم ارتش نگاه خود را به جنگ دارند. تفاوت نگاهشان هم بارز است و این تفاوت هم طبیعی است. چون دو سازمان با ویژگی های خود دست به این کار می زنند و در واقع دیدگاه و عملکردشان در زمان جنگ را تبیین و تولید می کنند.

این دو نگاه نهایتا در همان رویکرد سیاسی - نظامی از جنگ با ملاحظات تاریخی به شکل گزارشی، تحلیلی، توصیفی انجام شده است.

امروز بخشی از مستندسازی جنگ ما متأثر از این رویکرد است. این رویکرد در زمان جنگ و با جنگ شکل گرفت و بعد از جنگ هم ادامه یافت و الان هم به اوج قله خود رسیده و آثار خوبی هم منتشر می شود.

رویکرد دوم؛ رویکرد حماسی، عاطفی به جنگ است. رویکردی که بعد از جنگ گسترش یافت، گر چه زمان جنگ هم آثاری با این رویکرد منتشر می شد، ولی موج اصلی به پس از جنگ باز می گردد. این رویکرد چگونه قوت می گیرد؟ به این خاطر که پس از جنگ پس از غفلت اولیه نسبت به جنگ، نسلی از راه می رسد که با نسل دهه اول متفاوت است. بنابراین نگرانی از هنجارهای جدید سبب می شود تا رجوع به جنگ با هدف الگوسازی صورت پذیرد

در واقع تلاش می شود تا از رزمنده دوران جنگ الگو بسازند و بیاورد در عرصه جامعه و یک مهندسی سیاسی، اجتماعی کند. در واقع به نسل حاضر بگوید این الگو است. این رویکرد ناظر بر برخی اصلاحات سیاسی، اجتماعی است. می خواهد چیزی را درست کند و می خواهد گذشته را بازسازی کند.

اما رویکرد سوم؛ که به نظر من اوج گرفتن و به رسمیت شناخته شدن اش در واکنش به رویکرد دوم است و آن «گفتمان انتقادی» است. اگر جوهر این رویکرد را طرح پرسش و نقد بگیریم، زمینه های اصلی اش از زمان جنگ شروع شده و به طور خاص بعد از فتح خرمشهر، البته زمینه های اولیه ای هم پیش از آن در درون مجادلات سیاسی وجود داشت. در همان اول جنگ ما دو گروه در جامعه داشتیم: حزب الله و لیبرال ها. همان موقع بحث ها در زمینه ی شروع جنگ رواج داشت و بیشترین اتهام ها متوجه بنی صدر و نهضت آزادی بود و آن قدر قوی بود که نهضت آزادی در آستانه فتح خرمشهر به جای بحث درباره آن، جزوه ای منتشر کرد مبنی بر این که دولت موقت در شروع جنگ تقصیری نداشته! امروز که زمان گذشته، این گفتمان تغییر پیدا کرده، منتهی همان موقع هم ناظر بر مجادلات و اغراض سیاسی بود و در دوره جدید هم همین طور است. چرا جای دوری برویم چند روز دیگر سالگرد شروع جنگ است. چند ماه پیش هم سالگرد فتح خرمشهر بود. مگر «ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر» یکی از سؤال های جدی نیست. مگر این سؤال که می توانستیم جلوی شروع جنگ را بگیریم از سؤالات جدی نیست؟ شما یک مقاله، یک مطلب درباره این پرسش ها ندیدید و نخواهید دید. چرا؟ چون مسئله سیاسی شده است. همچنان که در آستانه ی انتخابات مجلس ششم به این بحث ها دامن زدند، احتمالا در آستانه ی مجلس هفتم، چند ماه دیگر دوباره این بحث ها زنده می شود. این نشان می دهد که طرح مسئله ناظر بر اغراض سیاسی است وگرنه بنشینند و یک مقاله علمی بنویسند. یک میزگرد علمی برگزار کنند. در دانشگاه به این بحث دامن بزنند ولی مطمئن باشید هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. البته دلائل آن مختلف است.

بنابراین می توان گفت که تحولات سیاسی - اجتماعی پس از دوم خرداد در شکل گیری رویکرد سوم - گفتمان انتقادی سیاسی - نقش داشت. به ویژه این که رویکرد دوم - حماسی عاطفی - هم با این رویکرد وارد مجادلات سیاسی شد. پس با توجه به این که سه رویکرد، جنگ همچنان در حال امتداد یافتن و بسط است و گروه هایی با این سه رویکرد به آن توجه نشان می دهند.

- با توجه به این سه رویکرد آیا رویکرد چهارم و یا رویکردهای دیگری هم می تواند وجود داشته باشد؟

بله، از نظر من می توانـد رویکرد چهـارمی هم وجود داشـته باشـد و عنوان آن را رویکرد نظـامی - استراتژیکی می گـذارم. ما کشوری هستیم که همواره درگیر تهدیـدات نظامی هستیم. موقعیت ژئوپلتیک ما به گونه ای است که همواره با تهدیـدها روبه رو است. ما با موقعیت خاصـی روبه رو هستیم. گاهی این موقعیت، خاص بقای این سرزمین را تضـمین می کنـد و گاهی کل موجودیت اش را به مخاطره می انـدازد. در این سیصد، چهـار صـد سال اخیر نفس این جغرافیا موجودیت ما را حفظ کرده و گـاهی هم کـل موجودیت ما را به مخاطره انـداخته. پس ما به یک تجربه نظامی نیاز داریم، به یک تفکرات نظامی نیاز داریم. این تفکر پیش از انقلاب مـال آمریکـایی ها بود و ثمره اش را تجربه کردیم، ضـمن این که خود آمریکایی ها هم تجربه های جدیدی کرده اند و سیستم های قبلی کهنه شده است.

اما تجربه خودمان که تجربه ذی قیمتی است، بایـد با توجه به جنگ های فعلی و آینده دنیا دائما بازسازی بشود. و این مستلزم آن است که رویکرد نظـامی، استراتژیکی را سامـان بـدهیم تـا قـدرت دفـاعی مان به گونه ای تعریف شود که بتواننـد، قـدرت بازدارندگی در برابر تهدیدات و جنگ را داشته باشد.

این رویکرد هنوز در جـامعه مـا به رسـمیت شـناخته نشـده است و شایـد بتوان گفت که ادبیـات این رویکرد هم هنوز به وجود نیامده است.

- از حرف هـای شـما این نـتیجه را می گیریم که در دوره اول تاریـخ نگـاری جنـگ - دوره تولیـد منـابع دست اول - بـا سـه رویکرد روبه رو بودیم که با کمی اغماض می توان دوره اول را به سه گروه کوچک تر تقسیم کرد. حالا به نظر شما چه زمینه ها و شرایطی باید آماده بشود تا رویکرد چهارم و شاید بهتر است بگوییم دوره چهارم که مد نظر شما است و می فرمایید هنوز به رسمیت نشده، آغاز شود.

ببیند وقتی به یک حادثه مثل جنگ با چند رویکرد پرداخته می شود، این قابلیت آن حادثه را نشان می دهد. ضـمن این که هر حـادثه قـابلیت خاصـی دارد و قـابلیت هـای حوادث برای پرداختن به آن شبیه هم و مساوی هم نیست. بنابراین جنگ ما قابلیت هایی بیش از این دارد. منتهی ما هنوز در درون آن هستیم و با اقتضائات دوره اول روبه روایم (دوره تولید منابع دست اول)، به هر روی، من فکر می کنم جنـگ مـا قـابلیت آن را دارد که از دل آن یک دکترین نظامی متناسب با ژئوپلتیک خاص خودمان تولیـد شـود. همچنیـن این قـابلیت را دارد که از درون آن الگوهـای تربیـتی اسـتخراج شـود. این قـابلیت را دارد که بـا رویکرد انتقـادی رفتارهـای مـا را در عرصه هـای سـیاست داخلی و خارجی اصـلاح کنـد. حقیقتا تجربه جنگ مثل یک گنـج بی پایان است. ظرافت ها و نکات بسیاری در درون آن نهفته است. از طرفی هم نیازها و ضرورت هایی امروز وجود دارند. اگر بین این نیازها و ضرورت ها و قابلیت هایی که در درون جنگ وجود دارد، اتصال برقرار شود، این رویکرد چهارم نیز شکل

خواهد گرفت. امروز ما باید از منظر ضرورت ها و نیازها به جنگ رجوع کنیم. توجه کنید به این نکته که در سال ۱۳۶۰ در اوج جنگ، رویکرد تاریخی به جنگ آغاز می شود. واقعا در آن شرایط پرداختن به تاریخ جنگ، زاییده خود قابلیت جنگ بود و نه چیز دیگری. پس جنگ ما قابلیت های فراوانی دارد و ما می توانیم براساس ضرورت ها و نیازها از این قابلیت ها بهره ببریم. من الان فکر می کنم که در آن شرایط چه طور شد که عده ای به ثبت و ضبط جنگ پرداختند؟ پاسخ به این سؤال این است که خود جنگ این آدم ها را فراخواند و گفت بیاید و مرا ثبت و ضبط کنید.

- جنگ خودش را به ما برای ثبت و ضبط در حقیقت تحمیل کرد. اما الان به نظر می رسد که ما ضرورت ها و نیازها را شناخته ایم و با آن روبه روییم. اصلا به ضرورت ها و نیازها زندگی می کنیم، ولی متأسفانه قابلیت های جنگ است که گویا نمی بینمشان یا نمی خواهیم و...

بله، و نکته ای اینجا هست که رویکرد چهارم را از رویکردهای دیگر استثنا می کند و آن این است که رویکرد چهارم ناظر به حال نیست، ناظر به آینده است. دو رویکرد دوم و سوم به زمانه حاضر زمان حال مربوط بود، ولی رویکرد چهارم می خواهد چیزی را پاسخ بدهد که هنوز نیامده است و هنوز طرح نشده است. ولی در راه است.

نکته دیگر درباره این رویکرد این که تا نظریه پردازی نشود، نمی توان با این رویکرد به جنگ پرداخت. حالا در چه شرایطی می توان درباره یک حادثه و موضوع نظریه پردازی کرد؟ به گمان من باید از آن فاصله گرفت. وقتی از این امتیاز برخوردار می شوی که کلیت آن را مشاهده کنی و می توانی حادثه را نقد کنی.

ولی نقد کردی، نکات مثبت و منفی را از هم جدا نمودی، عناصر اصلی را می گیری، نیازها و ضرورت ها را هم تبیین می کنی و براساس آنها نظریه پردازی می کنی. مفاهیم و چهارچوب هایی را ایجاد می کنی که به نیازهای حاضر پاسخ دهد. تا این اتفاق نیفتد، جنگ به پدیده آموزشی تبدیل نخواهد شد. تا پدیده ای مجرد نشود، منتزع نشود و برایش نظریه پردازی نشود، قابل تعمیم نیست. شما که نمی توانی سر کلاس دانشگاه خاطرات جنگ بگویی. نخیر، خاطرات به عنوان یکی از منابعی است که در اختیار شماست تا براساس آنها و براساس منابع دیگر بتوانی آن تجربه بزرگ را استخراج و دسته بندی و ارائه کنی. حالا چرا من بر فاصله گرفتن تأکید می کنم، به خاطر این است که باید قدرت نقد پیدا کنی. تا درون یک پدیده هستی نمی توانی آن را نقد کنی.

این بحث را جمع کنم: قله مسائل نظامی ما رویکرد چهارم است. قله مسائل عاطفی و انسانی ما و آن چیزی که امام می فرمود که در جنگ هدف ما تربیت انسان غربی به انسان اسلامی بود و در جنگ محقق شده است، رویکرد دوم است.

بحث های کشورداری و مدیریت سیاسی و مجادلات سیاسی در رویکرد سوم وجود دارد. رویکرد اول هم به هر حال می خواهد واقعه را به همان شکلی که روی داده است بیشتر به صورت سیاسی، نظامی ثبت و تحلیل و تبیین کند.

هر رویکردی آفاتی دارد. رویکرد دوم هنوز جای کار دارد و جنبه های عاطفی - حماسی بسیار از جنگ ناگفته است. رویکرد سوم هم باید از اغراض سیاسی فاصله بگیرد. یعنی گفتمان انتقادی، در حقیقت یک گفتمان سیاسی است و به گمان من به این صورت سم مهلک برای رویکرد چهارم است. چون وقتی اصل یک موضوع این گونه نقد و مخدوش شد، دیگر نمی تواند حاوی یک چیزی باشد که شما آن را برای آینده استخراج کنی.

- آیا رویکرد چهارم در دوره دوم تاریخ نگاری جنگ (دوره تولید منابع دست دوم) آغاز می شود یا پیش تر از آن می توان با رویکرد به جنگ پرداخت؟

این رویکرد به گمان من شروع شده است. در عمل هم شروع شده است و باید از آنچه در بیرون اتفاق افتاده الگو بگیرد تا بتواند به همان نظریه پردازی که عرض کردم دست پیدا کند.

یک مثال بزنم آدمی به اسم محمدباقر قالیباف وقتی وارد جنگ می شود جوانی است که صورتش هنوز مو در نیاورده. او در جنگ مراتب را طی می کند و یکی از فرماندهان ارشد می شود. پس از جنگ هم باز یکی از فرماندهان عالی رتبه سپاه است و حالا هم فرمانده نیروی انتظامی کشور است و موفق هم هست و توانسته تحول ایجاد کند.

خب، این در عمل اتفاق افتاده که قطعا آقای قالیباف تجربه مدیریت در جنگ را به کار گرفته که امروز در مدیریت انتظامی کشور موفق عمل می کند.

به هر روی، با تمام این رویکردها باید به جنگ پرداخت و نیازهای جامعه را پاسخ گفت و الا آن را در کوزه انداختیم و درش را هم گذاشتیم. گر چه معتقدم خونی که شهدا در جنگ دادند، هیچ گاه بی اثر نخواهد بود و بالاخره باید از جایی شروع کنیم و شروع هم شده است.

به یک اعتبار حرف شما هم درست است که باید زمان بگذرد و در دوره دوم تاریخ نگاری این رویکرد به وجود آید، ولی به نظر من می تواند در دوره دوم قوام یافته و بعد به بار بنشیند.

- خب دیگر، خسته نباشید. اگر فکر می کنید حرف دیگری باقی مانده بفرمایید.

درباره گفتمان انتقادی می خواستم نکته ای را عرض کنم و آن این است که این گفتمان دو معنا دارد. یک معنای سیاسی که گروه های سیاسی منافع خود را تعقیب می کنند و این رفتارها ناظر به منافع ملی نیست، گر چه گروه ها و افراد سیاسی معتقداند که هست.

این گفتمان معنای دیگری هم دارد و آن معنای معرفتی است. در بستر این رویکرد

انتقادی آرام آرام نسلی پرورش می یابد که شکل بندی معرفتی اش عوض شده است. یعنی نسلی که به جنگ می رود، چهارچوب های معرفتی و نظام آگاهی و معانی ذهنش با نسل امروز تفاوت دارد و رفتارش هم متفاوت است.

در این صورت است که اگر همه رویکردهای ما در رویکرد انتقادی خلاصه شود، آن وقت نسل امروز جنگ را درست نمی بیند و در نتیجه جنگ آینده را هم درست نخواهد دید.

بنابراین رویکرد سوم اگر کنترل نشود، می تواند کلیت جنگ را زیر سؤال ببرد و این لطمه به منافع ملی ما است.

بنابراین ما می توانیم برای شفاف شدن فضا و ایجاد گفتمان انتقادی، معرفتی مرزها را روشن کنیم. اگر مرزها روشن نباشد، نمی توان با صراحت اظهارنظر کرد، و سپس جنگ را به رسمیت شناخت. وقتی آن را به رسمیت شناختیم، دیگر به آن فحش نمی دهیم، بلکه درصدد بهره گرفتن از آن برمی آییم. آن وقت هر پرسشی هم که مطرح می شود، در حقیقت ناظر بر این است که پرسش کننده می خواهد، یک بار دیگر نسبت خود را با این حادثه تعریف کند. آن وقت این پرسش نیز به رسمیت شناخته شده و متناسب با درک و آگاهی پرسش کننده، درصدد پاسخ برخواهیم آمد. اگر این تفکیک حاصل شود، موفق خواهیم شد.

من معتقدم در حادثه ای به این وسعت که این تعداد شهید دارد، منطق هم وجود دارد، باید منطق این رفتارها را کشف و عقلانیت نهفته در درون آن را به معرفت و آگاهی تبدیل کنیم. اگر این اتفاق بیفتد، ارتباط برقرار می شود.

اما این نکته آخر را هم باید بگویم و بحث را تمام کنم. اگر یادتان باشد گفتم که تحولات اجتماعی دهه اول انقلاب متأثر از آغاز جنگ است و دهه دوم متأثر از نحوه پایان جنگ.

برای تبیین تحولات ناشی از جنگ، ما به نگاه و تحلیل جامعه شناختی از جنگ هم نیاز داریم که البته رگه هایی از آن در آثار جامعه شناسان ایرانی دیده می شود.

در هر صورت، ما باید پس از جنگ یک بار دیگر به این پرسش پاسخ بدهیم که پس از جنگ چگونه باید با جنگ مواجه شد؟ پاسخ این پرسش نقش و جایگاه جنگ در هویت سازی سیاسی - فرهنگی - اجتماعی را مشخص می کند و در عمل ماهیت و مشخصه های رویکردی و تاریخ نگاری جنگ را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این توضیحات نشان می دهد اگر چه جنگ از نظر زمانی به پایان رسیده است ولی ما در امتداد پیامدهای جنگ زندگی می کنیم و بخشی از تاریخ نگاری جنگ در این روند، در حال انجام است. جنگ هنوز به یک موضوع تاریخی تبدیل نشده است و این روند تا چند دهه ادامه خواهد داشت.

جلد ۲

اشاره

ص: ۱

پیشگفتار چاپ سوم

بسم الله الرحمن الرحیم

مجموعه ی «نقد و بررسی جنگ ایران و عراق» عهده دار بررسی و تبیین پرسش های اساسی و ابهامات مطرح شده درباره جنگ هشت ساله و تلاش برای پاسخ گویی به این پرسش ها و رفع ابهامات، با استفاده از تحقیقات گسترده ای است که در این زمینه انجام شده است.

از این مجموعه تاکنون چهار جلد منتشر شده است:

جلد اول: پرسش های اساسی جنگ چاپ اول ۱۳۸۰

جلد دوم: اجتناب ناپذیری جنگ چاپ اول ۱۳۸۱

جلد سوم: علل تداوم جنگ چاپ اول ۱۳۸۲

جلد چهارم: روند پایان جنگ چاپ اول ۱۳۸۴

کتاب حاضر (اجتناب ناپذیری جنگ) پس از اولین انتشار با استقبال محققان و علاقه مندان روبه رو شد و در سال ۱۳۸۳ به چاپ دوم رسید که در این چاپ ضمیمه ای با عنوان «چرا جنگ آغاز شد؟» (مصاحبه نویسنده با یکی از نشریات داخلی) به پایان کتاب اضافه گردید. با اتمام نسخه های چاپ دوم، چاپ مجدد کتاب ضروری شد. برای سهولت در بهره برداری محققان و دسترسی علاقه مندان به نکات موردنظر، اعلام، مفاهیم و اصطلاحات کتاب استخراج و به صورت موضوعی تنظیم و در چاپ سوم به پایان کتاب اضافه شد.

امید است انتشار این مجموعه گامی باشد در جهت رفع ابهامات و روشن شدن موضوعاتی از جنگ تحمیلی که تاکنون به طور مستدل و مبسوط به آن پرداخته نشده یا کمتر مطرح شده است.

ان شاء الله این کوشش ناچیز مقبول حضرت حق و مورد استفاده علاقه مندان قرار گیرد.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۵

پیشگفتار چاپ اول

دشواری ها و پیچیدگی های برخورد با پیامدهای جنگ پس از اتمام آن و چگونگی تعیین نسبت و رابطه نسل پس از جنگ با دستاوردها و تجربیات حاصل از جنگ، بررسی و مطالعات گسترده و عمیقی را طلب می کند، ولی تا اندازه ای روشن است که بدون نقد و بررسی نمی توان از تجربیات و دستاوردهای جنگ بهره گرفت. در عین حال نقد شالوده شکنانه تجربیات یک جنگ را با تمامی هزینه های آن برای یک ملت، مخدوش خواهد کرد. حال با این پدیده چگونه باید مواجه شد؟

مجموعه ی «نقد و بررسی جنگ ایران و عراق» با توجه به واقعیت های جدید و فرآیندهای احتمالی آن و با اهتمام به حفظ و نشر تاریخ دفاع مقدس با رویکرد جدید، بررسی مسائل جنگ را در یک تعامل فعال در برابر تحولات و نیازهای جامعه مورد توجه قرار داده است. هدف از این تلاش جدید، تبیین عقلانیت نهفته در درون جنگ، در حوزه نقد، تصمیم گیری و رفتارهای سیاسی - نظامی می باشد. این مجموعه که عهده دار پاسخ به پرسش های اساسی درباره جنگ هشت ساله عراق علیه ایران است، در چهار جلد طراحی و تنظیم شده است:

جلد اول (پرسش های اساسی جنگ): این کتاب به بررسی ماهیت و آثار جنگ، ابعاد و ماهیت گفتمان انتقادی درباره ی جنگ، پرسش ها درباره ی جنگ در دو دوره ی جنگ و پس از جنگ و استخراج سه پرسش اساسی درباره ی جنگ پرداخته است. کتاب پرسش های اساسی جنگ در پایان سال ۱۳۸۰ چاپ و منتشر گردید.

جلد دوم (اجتناب ناپذیری جنگ): کتاب حاضر است که در آن به بررسی نظریه های مختلف درباره علل وقوع جنگ ها و جنگ ایران و عراق، ریشه ها و علل تجاوز عراق به ایران، روابط دو کشور قبل و پس از پیروزی انقلاب و تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی بر روابط ایران و عراق، و ایران و امریکا پرداخته شده است. این کتاب در مجموع در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا وقوع جنگ اجتناب پذیر بود یا اجتناب ناپذیر؟

جلد سوم این مجموعه که در حال آماده سازی برای چاپ است، پاسخ گوی علل ادامه جنگ پس از آزادی خرمشهر است.

جلد چهارم مجموعه که تحقیقاتش به پایان رسیده و در مراحل اولیه تدوین است در پی بررسی چگونگی پایان جنگ و علت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت به وسیله ایران، در آن موقعیت زمانی است.

نظر به اینکه در این مجموعه مسائل جنگ براساس یک رویکرد جدید مورد بازبینی قرار گرفته است، لذا اهمیت این موضوع سبب گردید که با شخصیت ها و صاحب نظران و مسئولان جریان ها و گروه های سیاسی مصاحبه ی اختصاصی انجام شود. علاوه بر این، کلیه ی منابع موجود در مورد نقد و بررسی مسائل جنگ و طرح پرسش در این زمینه با نگارش مقاله یا سخنرانی، از کتاب ها و نشریات به ویژه آنچه در سال های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ منتشر شده است و همچنین از آرشیو گروه ها و جریان های سیاسی جمع آوری شد. به همین دلیل علاوه بر وجه تمایز این مجموعه با سایر آثار منتشر شده درباره ی جنگ

در رویکرد جدید به مسائل جنگ، باید ویژگی آن را در منابع جمع آوری شده و مصاحبه های اختصاصی جست وجو کرد.

ذکر این نکته ضروری است که تدوین کتاب حاضر در اسفند ۱۳۸۰ به پایان رسید، لیکن آماده سازی کتاب برای چاپ و انتشار تا اواخر سال ۱۳۸۱ به طول انجامید، طی این مدت تلاش ها و اقدامات امریکا برای حذف رژیم عراق با اقدام نظامی، تدریجا رو به افزایش گذاشت و به نظر می رسد این روند به درگیری نظامی منجر خواهد شد. در صورت وقوع چنین حادثه ای، فارغ از هرگونه نتیجه ای، محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران دستخوش دگرگونی خواهد شد و مناسبات ایران و عراق تحت تأثیر این تحول قرار خواهد گرفت. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ امیدوار است در اولین فرصت و با مشخص شدن نتیجه ی این تحولات و احتمالا سیدالشهدا انتشار اسناد و اطلاعات جدید، این موضوع را بررسی و نتایج ان را در اختیار عموم قرار دهد.

در اینجا لازم است از امیر دریابان علی شمخانی، وزیر محترم دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح برای حمایت و راهنمایی نویسنده در مراحل مختلف کار، و از سردار سرلشکر غلامعلی رشید، جانشین محترم رئیس ستاد کل نیروهای مسلح به دلیل مصاحبه ی اختصاصی و مطالعه ی متن کتاب و درج اطلاعات ضروری، و از سردار سرتیپ حسین علایی، رئیس محترم وقت ستاد مشترک سپاه پاسداران که این تلاش ها را مورد حمایت خود قرار دادند و همچنین کلیه کسانی که با کوشش خود امکان انتشار این کتاب را فراهم کردند، تشکر و قدردانی شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۱

ص: ۱۳

مقدمه

جنـگ ایران و عراق، حـادثه ی تـاریخی بزرگ و سـرنوشت سازی بود که در بستر مجموعه ای از عوامل و زمینه های متفاوت شکل گرفت و از تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ با تجاوز عراق آغاز شد و در تاریخ ۲۹ مرداد سال ۱۳۶۷، پس از پذیرش قطع نامه ی ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران به پایان رسید.

نظر به ابعـاد و پیامـدهای جنگ در زمان وقوع و پس از آن، تحلیل و نظریه پردازی درباره ی ریشه ها و علل آغاز جنگ مورد اهتمـام بوده و خواهـد بود. گسترش دامنه ی این بحث و تعمیق آن به طرح نظریه ی اجتناب پـذیری جنگ و طرح این پرسـش منجر شده است(۱) که آیا وقوع جنگ میان دو کشور ایران و عراق اجتناب ناپذیر بوده است؟ و به عبارت دیگر آیا جلوگیری از وقـوع جنـگ ممکن بوده است؟ به نظر می رسـد هرگونه بحث و بررسـی در این زمینه می توانـد از دو منظر حـائز اهمیت و سودمند باشد. نخست آنکه یک واقعه ی تاریخی و سرنوشت ساز و علل وقوع آن تجزیه و تحلیل خواهد شد و این امر

---

۱ – ۱. حوادث تاریخی و سرنوشت ساز همواره مورد نقد و بررسی و پرسش است چنان که امروزه، حتی درباره ی کودتای ۲۸ مرداد، این پرسـش به میان آمـده است که آیا بروز کودتا اجتناب ناپذیر بود؟ (علی عظیمی نژادان، روزنامه ی نوروز، ۲۵ / ۸ / ۸۰، ص ۱۲).

«به توسعه ی پایگاه اطلاعاتی، که اساس پیش بینی آتی است، و افزایش فرضیه های تقریبا واقع گرا کمک می کند.»(۱) در نتیجه امکان پیشگیری از وقوع جنگ مجدد بر پایه ی تجربه ی برآمده از جنگ هشت ساله، فراهم خواهد شد.

دوم اینکه دستیابی به این نتایج، بازخوانی مجدد نحوه ی وقوع جنگ را با بررسی منطق حاکم بر روند تحولات و شکل گیری زمینه ها و عوامل مؤثر بر آن، در کنار بررسی فرایند تعاملات دو جانبه ی ایران و عراق در بستر شرایط و وضعیت خاص منطقه و داخل ایران امکان پذیر می سازد. در این بررسی نیز، همچون دیگر شاخه های علوم اجتماعی، به طور مثال در سیاست، اقتصاد و جامعه شناسی، سرگردانی در این باره که از کجا باید شروع کرد توجه خویش را بر کجا باید متمرکز ساخت و از کجا باید به موضوع جنگ انداخت؟ امری گریزناپذیر است.(۲) .

آنچه که روشن است جنگ همچون واقعیتی انکارناپذیر به وقوع پیوسته است. بر پایه ی این توضیح، اگر جنگ اجتناب پذیر بود هرگز واقع نمی شد. در عین حال، تحقق آن بدان معنا نیست که کلیه ی تلاش های لازم برای جلوگیری از وقوع جنگ صورت گرفته است یا از تمام ابزارهای سیاسی - نظامی به نحو مناسبی استفاده شده است یا اینکه اقدامات و اعلام مواضع ایران در تسریع روند وقوع جنگ بی تأثیر بوده است. چنان که آقای هاشمی رفسنجانی در یک گفت وگوی اختصاصی می گوید:

«اینکه انسان عقلا بگوید که هیچ راهی برای توقف جنگ وجود نداشت چنین ادعایی را نمی توان کرد، چون ما مسیری را که در انقلاب خودمان می رفتیم، کارمان را می کردیم و به جنگ منتهی شد. منتها اینکه ما مقصر بودیم و روی اشتباهات ما این جنگ اتفاق افتاد، قابل قبول نیست.»(۳) .

ایشان در پاسخ به این پرسش که رفتار ایران چه نقشی داشته است می گوید:

---

۱ - ۲. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه ی علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ج اول، ص ۴۵.

۲- ۳. همان، ص ۵۵.

۳- ۴. اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه ی اختصاصی با نویسنده، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۷۹.

«من می گویم ناشی از عملکرد ما هست، منتها ما راه خودمان را می رویم، اما امریکا این راه را نمی پسندد.»

«طراحی این در سطح جهانی بود که آنها هم در راه شان به شکست رسیدند و راه آنها به جنگ منتهی شد که جنگی را بر ما تحمیل کنند. در هر یک از این طراحی ها ما اگر کوتاه می آمدیم ممکن بود جنگ نشود، اما اینکه آیا آنها از جنگ بهتر بود یا نه، باید روی آنها بحث کنیم.»(۱) .

آقای هاشمی همچنین در سال ۱۳۶۷ درباره ی درس آموزی از جنگ گفت:

«اگر با تجربه های امروز بخواهیم انقلاب را شروع کنیم، شاید تلاش کنیم که نگذاریم جنگ شروع شود، وقتی دیدیم که آثاری از درگیری وجود دارد و می خواهند جنگ را بر ما تحمیل کنند تلاش بیشتری می کردیم که جنگ آغاز نشود. در کل جمع بندی این است که شاید ما با تجربه امروز می توانستیم از بروز جنگ جلوگیری کنیم...»(۲) .

وقوع هر جنگی تحت تأثیر شرایط و در وضعیت خاصی انجام می پذیرد و این شرایط و وضعیت، تکرارپذیر نیست و در صورت تکرار هم الزاما به وقوع جنگ منجر نخواهد شد. برای نمونه، سطح مداخله ی نظامی عراق در امور ایران یا بنا به ادعای عراق آنچه ایران تحت عنوان صدور انقلاب در عراق قبل از وقوع جنگ انجام داد با آنچه هم اکنون در مناسبات دو کشور جریان دارد(۳) قابل مقایسه نیست و در برخی زمینه ها کاملا افزایش یافته است. چنان که در وضعیت کنونی حضور منافقین در عراق و در برخی مواقع هدایت اطلاعاتی - عملیاتی و پشتیبانی عراق از آنها برای عملیات در خاک ایران در سطح وسیعی صورت می گیرد و متقابلا واکنش ایران با تهاجم هوایی یا شلیک

۱- ۵. همان.

۲- ۶. نشریه ی یادواره ی فجر، انتشارات ستاد دهه ی فجر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۲.

۳- ۷. کتاب قبل از سقوط صدام نوشته شده است.

موشک به مقر منافقین در داخل خاک عراق انجام می پذیرد. همچنین شرایط حاکم بر مناسبات دو کشور پس از اتمام جنگ در سال ۱۳۶۷ و عدم انعقاد قرارداد صلح به صورت قطعی، با توجه به لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در عراق در شهریور سال ۱۳۵۹، نشان می دهد هم اکنون هیچ گونه قرارداد رسمی مبنی بر صلح و تنظیم روابط دو کشور در چارچوب آن وجود ندارد(۱) و از این منظر حتی زمینه ها و امکان وقوع مجدد جنگ از گذشته بیشتر است ولی چرا منجر به جنگ میان دو کشور نمی شود؟

با این توضیح، اجمالاً می توان گفت منطق وقوع جنگ از ویژگی و پیچیدگی های آشکار و پنهان بسیاری برخوردار است. چنین نظریه پردازی هایی درباره ی وقوع جنگ، تا اندازه ای پیش بینی و جلوگیری از آن را دشوار ساخته است. در عین حال تاکنون، محققان، تحلیلگران و کارشناسان مباحث نسبتا گسترده ای را درباره ی علت وقوع جنگ ایران و عراق ارائه کرده اند که بخشی از مباحث مربوط به اجتناب پذیری یا اجتناب ناپذیری جنگ در این بحث ها گنجانده شده است. واقعیات و فرضیات مورد نظر در تجزیه و تحلیل علل و زمینه های وقوع جنگ، به شرح زیر هستند:

۱ - اختلافات تاریخی و رقابت منطقه ای دو کشور ایران و عراق.

۲ - معضلات ژئوپلتیکی عراق که تاکنون منشأ آغاز دو جنگ شده است.

۳ - ماهیت رژیم عراق و تضاد آن با ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران.

۴ - وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تغییر مناسبات منطقه ای با نگرانی از صدور انقلاب.

ص: ۱۷

---

۱ - ۸. ناجی صبری وزیر خارجه عراق در سفر اخیر به تهران و در آستانه احتمال حمله امریکا به عراق در دیدار با دکتر خرازی وزیر خارجه ایران اعلام کرد: «عراق خواهان پایان دادن به وضع نه جنگ و نه صلح با ایران است.» (روزنامه ی اطلاعات، ۸ / ۷ / ۸۱، ص ۱۶).

۵ – تغییر توازن قوا و پیدایش خلأ قدرت در منطقه.

۶ – تنش در مناسبات ایران و امریکا بر اثر سیاست های مداخله جویانه ی امریکا در ایران و واکنش ایران در تصرف سفارت امریکا.

۷ – فروپاشی قدرت سیاسی – نظامی و اقتصادی گذشته در ایران و عدم انسجام درونی برای تصمیم گیری و مقابله با بحران ها و تهدیدات خارجی.

و...

طرح مسئله ی اجتناب ناپذیری جنگ بیشتر معطوف به نظریه ای انتقادی است و کمتر به روند تصمیم گیری های(۱) مسئولان وقت کشور می پردازد. در این مسئله کانون توجهات بیشتر بر «نحوه ی وقوع جنگ» متمرکز است تا «علت یا علل وقوع جنگ». برای بررسی نظریه ی اجتناب پذیری جنگ می توان فرضیات یا عناصر اصلی نهفته در آن را بررسی کرد. در این نظریه بر چند موضوع تأکید می شود:

۱ – شعارها و تحریکات انقلابی ایران.

۲ – بی تجربگی کادر سیاسی کشور و بی توجهی به اصول روابط بین الملل.

۳ – تصرف سفارت امریکا و تشدید انزوای بین المللی ایران.

۴ – عدم اعتقاد به مذاکره با عراق.

چنان که روشن است در این نظریه چنین فرض شده است که در واقع افکار، مواضع و شعارهای انقلابی ایران، که از رادیوی اختصاصی برای عراق پخش می شد، و مواضع و اظهارات مسئولان کشور، که در مناسبت های مختلف اعلام می شد، موجب نگرانی و تحریک عراق به تجاوز به ایران شد.

---

۱ – ۹. نگاه کنید به: نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ، محمد درودیان، مؤسسه ی اندیشه ناب، تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰.

بر پـایه ی این تصور، معضـلات ایران و عراق بـا مـذاکره رفع سوء تفاهمات قابل حل و فصل بود(۱) و ایران از طریـق برقراری ارتبـاط مجـدد بـا امریکـا می توانست نگرانی ناشـی از تهدیـدات احتمـالی عراق را مهار و خنثی کنـد. سـپس این نتیجه گیری صورت می گیرد که اگر اقدامات زیر انجام می شد وقوع جنگ اجتناب پذیر بود:

۱ – ایران از بیان شعار و تحریکات دائر بر صدور انقلاب، خودداری می کرد.

۲ – ایران با عراق مذاکره می کرد و این کشور را متقاعد می ساخت که از اقدام به جنگ خودداری کند.

۳ – ایران به منظور جلب حمایت امریکا برای مهار عراق، با امریکا ارتباط برقرار می کرد.

برای ارزیابی صحت نظریه اجتناب پذیری و کاستی ها و تناقضات آن باید به این پرسش ها پاسخ گفت:

۱ – آیـا طرح شـعار به تنهـایی می توانـد منجر به تغییر وضـعیت در یـک کشـور و بهره برداری کشور دیگر و در نـتیجه عـامل تحریک یک کشور برای اقدام به جنگ شود؟ با توجه به اینکه ایران پس از انقلاب در وضـعیت نابسامانی قرار داشت و همین ارزیـابی هـا در تصـمیم گیری عراق برای حمله به ایران مـؤثر بود؛ پس چگونه ایران قـادر به صـدور انقلاـب و بهره برداری از شعارها بود؟(۲) .

ص: ۱۹

۱– ۱۰. دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ی وقت ایران بر این نظر است که مسائل ایران و عراق با مـذاکره قابل حل بودند. نامبرده در این زمینه موفقیت هایی را هم به دست آورده بود. (مصاحبه ی اختصاصی، زمستان ۱۳۷۸).

۲– ۱۱. آقای هاشـمی در اختتامیه ی کنفرانس بین المللی «تجاوز و دفاع» درباره ی وضـعیت ایران می گویـد: «انقلابی که تازه پیروز شـده است و مسئله ی تصـفیه ی ارتش، پلیس، سازمان های اطلاعاتی و همچنین مسئله ی گروهک های فراوان چپ و راست و درگیر با جنگی مسلحانه در داخل کشور، چگونه می توانـد عراق را تحریک کنـد؟ ما ترورها و انفجارهای روزانه و کودتا داشتیم. کودتای نوژه چنـد هفته قبل از آغاز جنگ اتفاق افتاد و در کل هنوز این امر که ایران با این همه بر خود مسـلط باشد که به این زودی عراق را تحریک کند از نظر آشـنایان به تاریخ و سیاست محال است.» (دبیرخانه ی کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد اول، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۶).

۲ - اگر ایران انقلابی منشأ نگرانی عراق بود و عراق، تنها با شعارهای ایران، تحریک شد؛ پس عراق در موضع برتر نظامی به چه دلیل حاضر به مذاکره با ایران بود و در مذاکره چه اموری باید تأمین می شد. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه مذاکره به معنای گفت وگو و نوعی چانه زنی سیاسی برای تأمین اهداف موردنظر است آیا ایران در موقعیت مناسبی برای مذاکره قرار داشت؟ در این صورت ایران با وضعیت نظامی، سیاسی و اجتماعی خاص خود و با توجه به خواسته ها و اهداف عراق در مذاکرات چه مواضعی را باید اتخاذ می کرد؟ آیا مذاکره با عراق، حتی با حضور شخص صدام در هاوانا، پایتخت کوبا، در زمان دولت موقت نتیجه ای داشت؟

۳ - وقوع انقلاب اسلامی و تغییر مناسبات در داخل ایران و در سطح منطقه و ادراک امریکا از گسترش دامنه ی انقلاب چه تأثیری بر سیاست های جدید امریکا در برابر ایران داشت؟ امریکا بنا به چه دلایلی و چگونه می توانست عراق را مهار کند؟ این اقدام چه اهداف و منافعی را برای این کشور تأمین می کرد؟ با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و تأثیرات آن و سقوط شاه به عنوان «متحد استراتژیک امریکا» آیا ممکن بود که این کشور نظام جدید حاکم بر ایران را به رسمیت بشناسد و آیا نیروهای انقلابی مایل و قادر به اعاده ی مناسبات پیشین بودند؟ با گذشت بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، ادامه تنش در مناسبات ایران و امریکا چه معنا و مفهومی را دربر دارد؟

ص: ۲۰

در هر صورت هم اکنون جامعه ی ما در برابر واقعیتی تاریخی به نام وقوع جنگ با تجاوز عراق و دو نظریه مواجه است که یکی بر اجتناب پذیری و دیگری بر اجتناب ناپذیری جنگ تأکید دارد. با گذشت ۲۲ سال از زمان وقوع جنگ و ۱۴ سال از زمان اتمام جنگ و گسترش «گفتمان انتقادی» نسبت به آن و طرح مسئله ی اجتناب ناپذیری، این پرسش وجود دارد که چگونه باید این موضوع را مورد بررسی قرار داد؟

روشن است که تأکید بر «اجتناب پذیری» یا «اجتناب ناپذیری جنگ،» در واقع نوعی قضاوت و ارزیابی درباره وقوع جنگ و زمینه ها و علل آن است؛ بنابراین به عبارتی موضوع اصلی همان ریشه ها و علل آغاز جنگ است. با این ملاحظه، آیا بررسی ریشه ها و علل جنگ با ارائه ی هرگونه نظریه ی فاقد قضاوت و ارزیابی همراه است یا اینکه باز هم با نوع دیگری از قضاوت و داوری روبه رو هستیم؟ طرح این موضوع نشان می دهد میان یک واقعیت در شرایط خاص زمانی و ادراک علل و نحوه ی وقوع آن همواره شکاف وجود دارد؛ به عبارت دیگر همواره در بررسی یک واقعیت تاریخی نمی توان انتظار داشت که قضاوت به تمامیت با واقعیت انطباق داشته باشد. علاوه بر این، همیشه تغییر شرایط زمانی، امکان ادراک موقعیت زمینه ای یک حادثه را ضعیف می کند. همچنین، با گذشت زمان رویکردهای جدیدی حادث می شود که در واقع گذشته را در چارچوب ملاحظات حال بررسی و ارزیابی می کند.

فارغ از این ملاحظه، برای دستیابی به علل وقوع یک حادثه چه باید کرد؟ اساسا آیا امکان ادراک صحیح ریشه های علل وقوع یک حادثه وجود دارد؟ پرفسور جان لوئیس گلدیس استاد و نظریه پرداز تاریخ معتقد است: «مشکل اصلی نظریه پردازان این است که نمی دانند با مسئله ی حدوث یا احتمال وقوع چگونه برخورد کنند.» وی سپس می گوید: «هرگز نمی توان دانست که یک حادثه یا رخداد، یا یک اتفاق ناگهانی، یا تلافی و همزمانی دو جریان کاملا

نامرتبط، چه زمانی نتایج غیر منتظره ای به بار خواهند آورد.»(۱) .

بر پایه ی این توضیح می توان به این نتیجه رسید که تاریخ در هر دوره ای به نحو خاصی در جریان است و نیروی محرکه آن متفاوت است و لذا در بررسی «امکان وقوع» باید توجه داشت حوادث متأثر از ملاحظات و عوامل متفاوتی است که در برخی مواقع ادراک تمامی آنها دشوار است و برداشت ها نیز ممکن است با تغییر موقعیت ها تغییر کند.

با این توضیحات، به نظر می رسد در بررسی وقوع جنگ، باید رویکردهای جدید و اوضاع کنونی مورد توجه قرار گیرد. اگر پیش از این، اصل وقوع جنگ در چارچوب دیدگاه های خاص سیاسی و اعتقادی تفسیر و تحلیل می شد و مورد پذیرش افکار جامعه قرار می گرفت. امروز به دلایلی، از جنبه ی دیگری که بیشتری بررسی «امکان پذیری» جلوگیری از وقوع جنگ است، موضوع مورد توجه قرار گرفته است.

برای پاسخ به پرسش ها و ابهاماتی که در این زمینه به وجود آمده است با توجه به نوع «روش بررسی» گزینه های متفاوتی وجود دارد. می توان مانند گذشته با تأکید بر تحلیل و نظریاتی که وجود داشته و دارد و ادراکی که از ماهیت این پرسش وجود دارد مجددا گذشته را مورد تأکید قرار داد و به نفی پرسش و پرسش کنندگان پرداخت. با این روش چه چیزی حل خواهد شد؟ به نظر می رسد این روش تنها در چارچوب مجادلات سیاسی، سودمند واقع می شود و در بررسی تاریخی بی حاصل و زیان بخش است؛ زیرا واقعیات و حقایق نهفته در درون رخدادهای تاریخی در بستر مناقشات سیاسی مدفون یا تحریف خواهد شد.

بنابراین با تأکید بر تعهد به حقایق تاریخی و احترام به افکار و پرسش ها، به ویژه نسل جوان، به نظر می رسد با بازبینی مجدد و از زاویه ی پاسخ به امکان پذیری ممانعت از وقوع جنگ، مجددا شرایط زمینه ساز جنگ را بررسی

۱- ۱۲. تأملی در تاریخ معاصر - سخنرانی در آکسفورد ۱۹۹۳، فصل نامه ی تاریخ معاصر ایران، شماره ی پنجم، بهار ۱۳۷۷، ص ۹۹.

کرد. در این بازبینی، بررسی علل وقوع جنگ و سپس نتیجه گیری برای اجتناب پذیری یا اجتناب ناپذیری آن مورد توجه نیست؛ بلکه نحوه ی وقوع جنگ، به صورت تدوین حوادث و روندها در یک بررسی تاریخی، مدنظر است. به این ترتیب که موضوع وقوع جنگ در چارچوب مناسبات ایران و عراق و در بستر موقعیت زمانی، با بررسی رخدادها و وقایع، مورد توجه قرار خواهد گرفت و در این مسیر قضاوت نهایی بر عهده خوانندگان محترم گذاشته خواهد شد. به عبارت دیگر پس از اتمام این بررسی نتیجه گیری به خوانندگان محترم سپرده خواهد شد و اینکه آیا اساسا پرسش «اجتناب ناپذیری جنگ» پرسشی صحیح و اساسی است یا اینکه مسائل میان ایران و عراق به لحاظ تاریخی از چنان وسعت و عمقی برخوردار است که باید پرسش های اساسی به تناسب آن طرح شود؟

با اهتمام به بررسی نحوه ی وقوع جنگ، کتاب حاضر ۴ فصل زیر را داراست:

فصل اول: بررسی نظریه های موجود در زمینه ی وقوع جنگ

در این فصل با توجه به اینکه محور ثقل بحث پاسخ به پرسش اجتناب پذیری جنگ است و با فرض اینکه ما با یک نظریه درباره ی علت وقوع جنگ روبه رو هستیم؛ لذا مفهوم و کارکرد نظریه برای تبیین جایگاه و تأثیر آن در فهم و ادراک پدیده ها لحاظ شده است. علاوه بر این، نظریه های موجود در مورد علل آغاز جنگ در مبحث روابط بین المللی و گونه شناسی جنگ و مشکلات و نارسایی های بررسی با روش علی و به صورت تک علتی بررسی شده است.

فصل دوم: بررسی نظریه ها درباره ی علت آغاز جنگ ایران و عراق

در این فصل نظریه های موجود درباره ی علت آغاز جنگ ایران و عراق از دیدگاه نظریه پردازان و تحلیلگران جمع آوری و توضیح داده شده است. علاوه بر این، نظریات ایران و عراق از موضع مسئولان و مراکز و نهادهای رسمی

تبیین شده است.

فصل سوم: تجزیه و تحلیل مناسبات ایران و عراق در دهه ی ۱۹۷۰ و به ویژه انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تا پیروزی انقلاب

برخی از اختلافات مرزی ایران و عراق جنبه ی تاریخی پیدا کرده است و ریشه در سده های قبل دارد اما با کودتای نظامی در عراق در ژوئیه ی ۱۹۵۸ و تغییر ماهیت نظام سیاسی حاکم بر این کشور و متقابلا تحولاتی که در ایران صورت گرفت و نقش جدید ایران در منطقه به عنوان متحد استراتژیک امریکا و حافظ منافع این کشور در دهه ی ۱۹۷۰، مناسبات دو کشور ایران و عراق را در سایه ی فضای حاکم بر منطقه و دو کشور و دیگر متغیرها تحت تأثیر قرارداد و رخدادهای نظامی - امنیتی به درگیری نظامی و سرانجام انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره انجامید. در این زمینه و به ویژه درباره ی اختلافات تاریخی دو کشور ایران و عراق، تاکنون مطالعات و بررسی های مختلفی صورت گرفته است و نظر به اهمیت و تأثیر این تحولات بر مناسبات ایران و عراق در روندی تاریخی و به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، لذا در فصلی جداگانه هرچند به اجمال مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

فصل چهارم: بررسی تأثیر پیروزی انقلاب در سطح منطقه و در مناسبات ایران و عراق، و ایران و امریکا

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با سقوط شاه و برقراری نظام جدید سیاسی با ماهیت دینی و انقلابی در ایران تمامی معادلات و مناسبات منطقه را، که پس از یک دهه شکل گرفته بود، دستخوش تغییر نمود و انرژیی جدید را ایجاد کرد. دگرگونی در موازنه ی نظامی و پیدایش خلأ قدرت در منطقه و پیامدهای آن و اتخاذ راهبردهای جدید در قدرت های بزرگ جهانی و قدرت های منطقه ای، به ویژه عراق، زمینه های تنش و مناقشاتی را فراهم ساخت که نه تنها به تجاوز عراق به ایران و بعدها به کویت انجامید؛ بلکه

همچنـان منطقه را از یک نظام امنیتی منسـجم بی بهره می ساخت. با این توضـیح مشـخص می شود منطقه ی خلیـج فارس و تا انـدازه ای خاورمیانه همچنان در سـیطره پیامـدهای پیروزی انقلاب اسـلامی در ایران بوده و خواهد بود. در بستر این تحولات، تعاملات و مناسـبات ایران و عراق، و ایران و امریکـا در مقـایسه با دهه ی قبل دچار دگرگونی شـد که ابعاد آن در این فصـل توضیح داده خواهد شد.

بررسـی مناسبات ایران و عراق در حد فاصل پیروزی انقلاب تا شروع جنگ سه دوره ی پیروزی انقلاب تا آبان سال ۱۳۵۸، از آبان سال ۱۳۵۸ تا فروردین سال ۱۳۵۹ و از فروردین سال ۱۳۵۹ تا ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ را دربر می گیرد. مناسبات ایران و عراق، در حـد فاصـل پیروزی انقلاب اسـلامی در بهمن سال ۱۳۵۷ تـا آغاز جنگ در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ به مدت ۲۰ ماه تحت تأثیر عوامل متفاوتی قرار گرفت. در ۱۰ ماه اول، یعنی تا تصرف سفارت امریکا در آبان سال ۱۳۵۸ رژیم عراق به شدت بحران و ناامنی در مرزهای مشترک دو کشور را، به ویژه در مناطق مرزی کردستان و خوزستان، دنبال می کرد. در داخل عراق نیز، جابه جایی قدرت با حذف حسن البکر و جایگزینی صدام و سـرکوبی شیعیان صورت گرفت. در این مرحله عراق، با تکیه بر عناصـر وابسـته ی داخلی خـود، تجزیـه ی خوزسـتان را پی گیری می کرد کـه بـا شـکست آن و متقابلاـ تحـول اساسـی در مناسبات ایران و امریکا در آبان سال ۱۳۵۸، راهبرد عراق نیز دستخوش تغییر شد. در ۵ ماه دوم، به نظر می رسد عراق برخلاف مرحله ی اول که بـا تکیه بر اوضـاع داخلی ایران به دنبـال استراتژی تجزیه ی خوزسـتان بود، با تغییر اوضاع بین المللی و منطقه ای و تحولاـت داخل ایران استراتژی جدیـدی را دنبال کرد که در چارچوب منافع امریکا و کشورهای منطقه قابل تفسـیر بود و می توانست زمینه های حمایت از عراق در جنگ با ایران را فراهم سازد. عراق در این مرحله، در پی کسب آمادگی

نظامی بود. در ۵ ماه سوم، به موازات ناامیدی امریکا از آزادی گروگان ها و اتخاذ روش های جدید، مانند: قطع رابطه با ایران، انجام عملیات طبس و کودتای نوژه، عراق آمادگی نظامی خود را برای حل تمامی اختلافات با ایران با استفاده از زور، رسما اعلام کرد. امریکایی ها با ادراکی که از شرایط جدید داشتند در مسیر بهره برداری از عراق حرکت کردند و رژیم عراق نیز برای اقدام علیه ایران در چارچوب منافع امریکا و همسو با آن آماده شد. تداوم این روند زمینه های تجاوز عراق به ایران را فراهم ساخت.

ص: ۲۶

جنگ: بررسی نظریه ها

اشاره

وقوع جنگ ایران و عراق و تداوم آن به مدت ۸ سال و همچنین تأثیر پیامدهای آن بر شکل گیری رخدادهای سیاسی - اجتماعی در داخل کشور و منطقه، دامنه ی تحلیل و نظریه پردازی جنگ ایران و عراق را گسترش داده است. این نظریه پردازی ها همزمان با وقوع جنگ، آغاز شد و در طول ۸ سال جنگ ادامه یافت و پس از خاتمه ی آن (سال ۱۳۶۷) و به ویژه پس از تجاوز عراق به کویت (سال ۱۳۶۹)، ابعاد نسبتا جدیدتری به خود گرفت. تحلیل و نظریه پردازی «علل آغاز جنگ» و همچنین عوامل مؤثر بر ادامه و نحوه خاتمه ی آن با رویکردهای متفاوتی صورت گرفته است. در این میان، برخی از رخدادهای خارجی و داخلی نیز بر این روند تأثیر گذاشته اند. در سطح منطقه ای اشغال کویت توسط عراق، ماهیت جنگ امریکا و متحدان آن(۱) با ضرورت تخریب توان نظامی عراق براساس نظریه ی کیسینجر مبنی بر «کشیدن دندان تهاجمی عراق» سبب شد خصلت توسعه طلبی رژیم عراق و تمایل آن به ایجاد بی ثباتی در منطقه ی خلیج فارس به یکی از محوری ترین مفاهیم در ترسیم چهره ی رژیم عراق و شخصیت صدام تبدیل شد. این روند، همراه با اعلام دبیر کل وقت سازمان ملل مبنی بر تجاوز عراق به ایران، موجب شد یکی

ص: ۲۷

۱- ۱۳. اشغال کویت به وسیله عراق به شکل گیری ائتلافی بین المللی به رهبری امریکا انجامید.

از مهم ترین عوامل روانی و حقوقی مؤثر بر ادامه ی جنگ ایران و عراق و مواضع ایران برای خاتمه ی جنگ روشن و آشکار شود. این موضوع پیش تر، در چارچوب ضرورت های حمله به عراق و آزادسازی کویت به رهبری امریکا و متحدان او صورت گرفت، ولی آثار مهمی را در اثبات حقانیت مواضع ایران، اقناع افکار عمومی جهان (و حتی داخل کشور) و تغییر مواضع کشورهای منطقه نسبت به ایران در برداشت. تلاش امریکا و اروپا نیز، برای ساماندهی اوضاع منطقه براساس جنگ برضد رژیم عراق، منطقه ی خلیج فارس و تا اندازه ای جنگ ایران و عراق را تحت تأثیر قرار داد و به همین دلیل هم اکنون مسائل جنگ ایران و عراق تا اندازه ای در محاق فراموشی قرار گرفته است و تنها به مناسبت سالگرد جنگ، یا بررسی مناسبات ایران و عراق، در زمان بهبودی یا تشنج، مجددا لحاظ می شوند. با این توضیح جنگ ایران و عراق، براساس رویکرد منطقه ای، به حادثه ای تاریخی تبدیل شده است و آنچه بیشتر در کانون توجهات قرار دارد جنگ متحدین به رهبری امریکا، مسائل جاری عراق و چشم اندازهای آینده ی عراق با تکیه بر ضرورت کنترل و مهار و احتمالا حذف صدام است.

گرچه در داخل کشور تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برجسته ای صورت گرفته است و در حد فاصل اتمام جنگ با عراق تاکنون، راهبردهای توسعه ی اقتصادی و سیاسی رویکردهای کلی نگرش به جنگ را کاملا ـ متحول ساخته است؛ همچنان مسئله ی جنگ ایران و عراق و پیامدهای آن، عرصه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را در کمند خود قرار داده است و به نظر می رسد کم و بیش تا چندین دهه ادامه یابد. چنان که طی دهه ی گذشته در داخل کشور برخلاف رویکرد بیرونی، مسئله ی جنگ و ارزش های ۸ سال دفاع مقدس و دستاوردهای آن، همچنان کانون الهام رفتارهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و نقطه ی ثقل نقد سیاست ها، تصمیمات و رفتارهای

مسئولان نظام جمهوری اسلامی در دهه ی اول انقلاب بوده است.

ارائه ی تحلیل و نظریه درباره ی علل وقوع جنگ برخلاف رویکردهای کلی به جنگ، که تا اندازه ای دستخوش تغییر شده است. کماکان همانند گذشته است و به جز چند کتاب و مقاله ی محدود هیچ گونه بررسی نظری عمیقی در این باره صورت نگرفته است. تحلیل ها و نظریات موجود، متأثر از مطالعاتی است که در ریشه یابی اختلاف ایران و عراق صورت گرفته(۱) یا در منابع خارجی اعم از کتاب، مقاله یا رسانه منعکس شده و در داخل، مورد استناد محققان و تحلیلگران قرار گرفته است. به همین دلیل نیز، پیشرفت محسوسی در این زمینه مشاهده نمی شود؛ به عبارت دیگر، روش و منطق بررسی علل آغاز جنگ تغییر نامحسوسی داشته و تنها مسئله ی قابل توجه ارائه ی نظریه «اجتناب پذیری» جنگ است که از نظر منابع و استدلال هنوز نظریه ای علمی و مستحکم و به دور از ملاحظات و اغراض سیاسی، تلقی نشده است. همچنین بررسی های انجام شده براساس منابع دست اول اعم از سند یا گفت و گو با مسئولان ایران، عراق یا در سطح بین المللی و منطقه ای پیشرفت محسوسی نداشته است. در تعامل میان روش و منطق تفکر و نگرش درباره ی جنگ و دستیابی به منابع دست اول و جدید گام جدی و عمیقی برداشته نشده است؛ ولی ظاهرا، با گذشت زمان روشن خواهد شد.

با این حال، تحلیلگران و نظریه پردازان خارجی و داخلی جنگ ایران و عراق و به ویژه علل وقوع آن را، در چارچوب تئوری هایی با منابع و دلایل متفاوت، بررسی می کنند؛ به عبارت دیگر واقعیات جنگ ایران و عراق و حقایق نهفته در آن براساس نظریه های متفاوت ادراک و تحلیل می شود. حال

۱- ۱۴. بررسی این موضوع در کتاب تحلیلی و ارزشمند ریشه های اختلاف ایران و عراق نوشته اصغر جعفری ولدانی به خوبی بازتاب یافته است.

بـا این توضـیح اجمالی، و اهمیت و نقش نظریه ها در تبیین(۱) مسائـل جنـگ ایران و عراق، علل آغاز جنگ ایران و عراق در چارچوب نظریه ی «اجتناب پذیری» بازنگری می شود. این اقدام درواقع نوعی کالبدشکافی ذهنیات موجود درباره جنگ ایران و عراق است. به این منظور، ابتـدا «مفهوم و کـارکرد نظریه» و سـپس نظریه هـای موجود دربـاره ی علـل آغـاز جنـگ بررسـی خواهد شد.

مفهوم و کارکرد نظریه ها

جنگ ها و انقلاب ها، برجسـته ترین پدیـده های اجتماعی(۲) هسـتند که سـرنوشت اجتماعی جوامع انسانی را دستخوش تغییر می کنند. برای شـناخت این پدیده ها چه باید کرد؟ و اساسا آیا این گونه پدیده ها را می توان شناخت؟ علت و ضرورت تبیین و نظریه پردازی در حوزه علوم اجتماعی به معنای عام چیست؟

ظهور و بروز حوادث و پدیـده هـای اجتمـاعی بـدین معنا است که مجموعه ای از رخـدادهای پراکنـده تحقق یافته و در نهایت رونـد جدیـدی ایجاد می کنـد که جایگزین وضـعیت پیشـین می شود. چگونه بایـد این گونه پدیـده ها را از دیدگاه رفتارهای شخص و جامعه بررسی کرد؟

---

۱ – ۱۵. منظور از تبیین، پاسـخ به «چرایی» و «چگونگی» آغـاز جنگ ایران و عراق است. (گفت وگوی اختصاصـی نویسـنده با مصطفی زهرانی، ۱ / ۱۱ / ۱۳۸۰).

۲– ۳۱. همان، ص ۱۴۷.

هر گونه مواجهه انسانی با واقعیات خارجی، اعم از پدیده های اجتماعی و طبیعی، درواقع برخورد عقلی، با عالم عینی و تبیین منطقی آن است. تبیین، به معنای آشکارسازی پیچیدگی های مسئله موردنظر و رفع ابهامات موجود است. به همین دلیل در تبیین، چند کار صورت می گیرد: نخست، علت وقایع بیان می شود و سپس، ارتباط وقایع با یکدیگر نشان داده می شود. در مقام تبیین، فهم حادثه با عقل امکان پذیر می شود. اگر میان عقل ما یعنی محتوای ذهنی ما و عالم خارج منافاتی باشد، منجر به ایجاد پرسش می شود.(۱) .

این برداشت از جهان ذهنی و جهان عینی نشان می دهد که اولا فهم حوادث و رخدادها بدون تبیین آنها در ذهن، امکان پذیر نیست. همچنین، ادراک و برداشت ها در تعامل ذهن با جهان عینی، به دلیل تفاوت ساختارها و محتوای ذهنی می تواند متفاوت و همواره دستخوش دگرگونی شود. فرضا در چارچوب تفکر اسلامی، مارکسیستی یا لیبرالیستی، برداشت های واقعیات اجتماعی یکسان نیست؛ به همین دلیل ادراک از موضوعات واحد در زمان حال با برداشت های پدیده های تاریخی متفاوت است. به عبارت دیگر، هر تبیین و نظریه ای نگرش خاصی نسبت به رخدادها به وجود می آورد و در اصل تفسیر یا تبیین رخدادها در چارچوب نظریه های متفاوت دید ما را نسبت به آن رخداد دگرگون می کند.(۲) .

حال با پذیرش فرایند عقلانی شناخت پدیده های عینی در عالم ذهن، نقش و کارکرد فرضیه و نظریه تا اندازه ای روشن می شود. در کتاب نظریه های متعارض در روابط بین الملل درباره ی ضرورت نظریه و کارکرد آن آمده است:

«در هر رشته ی علمی، برای درک پدیده ها و اندیشه درباره ی روابط درونی میان آنها، هدایت پژوهش، و، به عنوان هدف سودمند بلاواسطه تری که در علوم اجتماعی مطرح است، برای ارائه ی سیاست گذاری های درست و معقول، وجود

۱- ۳۲. ریمون آرون، نقد تاریخ و سیاست در روزگار ایدئولوژی ها، ترجمه ی نادر انتخابی، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۰، ص ۹۸ – ۹۷.

۲- ۳۳. همان، ص ۱۰۵ – ۱۰۴.

نظریه ضرورت دارد.(۱) درواقع نظریه ابزار فکری است که به ما کمک می کند تا دانسته های خویش را سازمان دهیم و سؤالات مهمی مطرح سازیم.... نظریه چارچوبی برای ارزشیابی توصیه های سیاست گذارانه ای به دست می دهد.»(۲) .

روزنا، از نظریه پردازان روابط بین الملل، اصرار دارد که نظریه پرداز باید قائل به وجود نظمی بنیادین در امور بشری و عدم وقوع تصادفی امور باشد و فرض کند که می توان علل امور، حتی به اصطلاح، علل رفتار غیر عقلایی، را به نحو عقلایی توضیح داد.(۳) روزنا، تلویحا به این موضوع اشاره دارد که تشتت حوادث زندگی بشر به معنای نبود ارتباط منطقی میان این رخدادها نیست؛ بلکه نظریه پرداز باید این شرط را بپذیرد که وقوع رخدادها از یک نظم و منطق پیروی می کند. شاید به همین دلیل است که در مورد مصداق نظریه پردازی بیان شده است: «هرکس که می کوشد تا از دل ناهماهنگی ظاهری صحنه ی جهان، معنایی(۴) را به دست آورد که براساس آن، رویدادهای جدا از هم، اموری تصادفی محسوب نشوند و بتوان آنها را در الگویی منظم و هوشمند تبیین کرد باطنا یک نظریه پرداز است.»(۵) .

نظریه پردازی در حوزه ی علوم اجتماعی و در برخورد با پدیده های اجتماعی، به معنای روش تبیین پدیده ها، از رویه ی واحدی پیروی نمی کند. ماکس وبر، جامعه شناس بزرگ، بر این باور است که فهم، در پرتو فرضیه ایجاد می شود و فرضیه باید از امتحان کامیاب بیرون آید تا ما بدانیم درست فهمیده ایم یا

۱- ۳۴. همان، ص ۹۶.

۲- ۳۵. محمدرضا تاجیک، «پادگفتمان های امنیتی در جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۶ - ۱۳۶۸ »، فصل نامه سیاست خارجی، سال ۱۳، زمستان ۱۳۷۸، ص ۹۹۱.

۳- ۳۶. مصطفی زهرانی، اعتقاد دارد که تئوری همانند شمشیری دو لبه است؛ به این معنا که از یک طرف به طبقه بندی اطلاعات کمک می کند و از طرف دیگر سبب می شود بخشی از اطلاعات نادیده گرفته شود. (گفت و گوی اختصاصی با نویسنده، ۱ / ۱۱ / ۱۳۸۰).

۴- ۳۷. همان.

۵- ۲۳. همان، ص ۲۶ - ۲۵.

نادرست. به همین دلیل می گویند وبر طبیعت گراست. در صورتی که، وینچ معتقد است فهم در پرتو فرضیه ایجاد نمی شود و هرگز نیازمند آزمون بعدی نیست. او می گوید ما در علوم انسانی رخدادهای ویژه را زودتر از نظریه می فهمیم. نخست، رخداد ویژه را می فهمیم و سپس نظریه را می سازیم؛ در حالی که در علوم تجربی جریان برعکس است. نخست، به نظریه پرداخته می شود و در پرتو آن رخداد ویژه را می فهمیم.(۱) بنابراین، اگر روش نظریه پردازی متأثر از مکتب پوزیتیویسم و روش تحلیل و فهم اثباتی یا طبیعت گرا باشد فرض را بر این می گذارد که پدیده های طبیعی، علتی دارد و بنابراین وقوع پدیده های اجتماعی نیز، تابع قوانین است و نظریه پردازی در این مقوله، به معنای کشف قوانین جامعه است؛(۲) در برابر این روش، مکتب تفهمی وجود دارد که شیوه ی فهم مبتنی بر همدلی است که باید دلیل فاعلان را مورد توجه قرار داد.(۳) بدین معنا که برای فهم باید خود را جای فاعل قرار داد. کالینگ وود، مورخ و دانشمند علوم ماوراء الطبیعه، درباره ی فهم حوادث تاریخ با روش تفهمی اظهار می دارد که نمی توان قوانین را دستاویز قرار داد. او می گوید: «ما در تاریخ با رفتارهایی معنادار روبه رو هستیم. و برای فهم آنها باید خود را به جای فاعل های تاریخی قرار داد.»(۴) .

اگوست کنت، مبدع واژه ی جامعه شناسی، بر این باور بود که همه ی علوم و از جمله جامعه شناسی، چارچوبی منطقی و روشی مشترک دارند و تمامی آنها، در پی کشف قانون های جهانی حاکم بر پدیده های ویژه ی رشته ی خود هستند. او اعتقاد داشت که با کشف قانون های حاکم بر جامعه ی بشری، خواهیم توانست در سرنوشت خود تأثیرگذار باشیم و علم، امکان مهار رویدادهای جهان طبیعی را برای ما فراهم می کند. گفته ی مشهور وی که، «توانایی پیش بینی، توانایی مهارگری است.» این ایده را تشریح می کند.(۵) امیل دورکیم نیز، در کتاب «قواعد روش جامعه شناختی» اظهار داشته است که باید با پدیده های

۱- ۲۴. مأخذ ۱، ص ۳۷۳ - ۳۷۲.

۲- ۲۵. مأخذ ۱، ص ۳۲۷.

۳- ۲۶. مأخذ ۱، ص ۳۲۷.

۴- ۲۷. مأخذ ۱، ص ۴۶۸.

۵- ۲۸. آنتونی گیدنز، جامعه شناسی پیش درآمدی انتقادی، ترجمه ابوطالب فنایی، چاپ دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱، ص ۱۰.

اجتماعی، همانند اشیا برخورد کرد.(۱) گیدنز، در کتاب خود پس از نقد و بررسی این نظریه ها توضیح می دهد که اگر فعالیت اجتماعی را مجموعه ای مکانیکی از رویدادها بدانیم که با قانون های طبیعی تعیین می شوند؛ هم گذشته را به درستی درک نکرده ایم و هم درباره ی درک چگونگی تأثیر واکاوی جامعه شناختی در آینده ی احتمالی خود کامیاب نبوده ایم.(۲) او مفهوم جامعه شناسی بر مبنای علوم طبیعی را مخالف با شیوه های تفکر می داند و سعی در رد این باور دارد. گیدنز در کتاب خود اظهار می دارد ما «ناگزیریم از مرزی فراتر رویم که[در آن] به سادگی ادعا می شود جامعه شناسی و تاریخ (یا درست تر بگوییم علوم اجتماعی و تاریخ) از یکدیگر تشخیص ناپذیرند...

باید درک کنیم که چگونه تاریخ، با دخالت ها و کشمکش های بشر ساخته شده است و همزمان، هم انسان ها را می سازد و هم نتایجی را به بار می آورد که بشر نه در نظر دارد و نه پیش بینی می کند.(۳) .

برابر نظریه ی تفهمی، کد گیدنز نیز تحت تأثیر آن قرار دارد، تأکید اصلی بر فهم اعمال از طریق فهم نیت ها است و باید خود را به جای فاعلان قرار داد. ریمون آرون نیز در این باره گفته است که برای فهم نیات و انگیزه های تعیین کننده ی هر عملی، باید آن را در بافت تاریخی اش بررسی کرد. به سخن دیگر باید زمینه ی اخذ تصمیم را شناخت تا بتوان آن تصمیم را فهمید.(۴) او در جایی دیگر درباره ی وظیفه ی مورخ مثال می زند «مورخی که رویدادهای جنگ جهانی دوم را بررسی می کند باید تلاش کند تا دنیای ذهنی، انگیزه ها و نیت های سیاستمدارانی را دریابد که تصمیم گیری هایشان، سرنوشت جنگ را رقم زده است،(۵) ویلیام دری، استاد کانادایی فلسفه، نیز بر آن باور بود که در توضیح رویدادهای انسانی باید به انگیزه ها و نیت ها توجه داشت؛ و بر همین اساس توضیح تاریخی با توضیح فیزیکی تفاوت پیدا می کند. توضیح پدیده های انسانی به معنی کشف انگیزه های کسانی است که درگیر ماجرا

۱- ۲۹. همان.

۲- ۳۰. همان، ص ۱۲.

۳- ۳۱. همان، ص ۱۴۷.

۴- ۳۲. ریمون آرون، نقد تاریخ و سیاست در روزگار ایدئولوژی ها، ترجمه ی نادر انتخابی، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۰، ص ۹۸ - ۹۷.

۵- ۳۳. همان، ص ۱۰۵ - ۱۰۴.

بوده انـد. در چنین باوری عمل براساس هـدف فاعل سـنجیده می شود. حال آنکه در مکانیک، سـقوط جسم براساس هدف یا انگیزه ی سقوط تعریف نمی شود.(۱) .

البتـه بـه همـان میزان کـه روش طـبیعت گرا، هماننـد اشـیاء کـاستی دارد، روش تفهمی نیز، به ویژه در فهم تاریـخ، بـا موانـع و محـدودیت هـای زیادی مواجه است. فهم حوادث و رخـدادها با تکیه بر فرضـیات و نظریه ها، به یک معنا لباس بر قامت وقایع پوشاندن است. این اقدام از یک سو منجر به ظهور نظریه های متفاوت درباره ی موضوعات واحد می شود؛ ولی از سوی دیگر ممکن است نسـبت کامـل و روشـنی میـان مفروضات یک نظریه درباره واقعه ای اجتماعی یا تاریخی با حقایق نهفته در ماهیت آن پدیده، وجود نداشـته باشد. به عبارت دیگر، در عین حال که کاربرد فرضیه و نظریه اصول و روشی علمی، رایج و تا اندازه ای اجتناب ناپذیر است و تبیین و تحلیل پدیده ها و همچنین پیش بینی روند آنها را امکان پذیر می سازد؛ در بسیاری از موارد، واقعیات پیچیده در تئوری هاست(۲) و آنچه به نام «واقعیت» شـناخته می شود به احتمال زیاد دلالت بر واقعیت ندارد. به همین دلیـل، شـناخت حاصل از تئوری ها، کامل نیست و اعتباری نسبی دارد.(۳) فایرابنـد در کتاب «ضد روش» خود معتقد است که پدیـده های اجتماعی - انسانی پیچیده تر از آن هسـتند که بتوان از منظر یک تئوری و روش واحد، آنها را تبیین و تحلیل کرد. تئوری هـا اساسـا کـارکردی تقلیلی دارنـد. نخست، پدیـده ها را در چارچوب تنگ نظری خود محصور می کننـد و سـپس، از زاویه ی خاص و با پیش فرض ها و

ص: ۳۵

۱- ۳۴. همان، ص ۹۶.

۲- ۳۵. محمـدرضا تاجیک، «یادگفتمان های امنیتی در جمهوری اسـلامی ایران ۱۳۷۶ - ۱۳۶۸ »، فصل نامه سیاست خارجی، سال ۱۳، زمستان ۱۳۷۸، ص ۹۹۱.

۳- ۳۶. مصـطفی زهرانی، اعتقـاد دارد که تئـوری هماننـد شمشـیری دو لبه است؛ به این معنـا که از یـک طرف به طبقه بنـدی اطلاعات کمک می کنـد و از طرف دیگر سبب می شود بخشـی از اطلاعات نادیـده گرفته شود. (گفت وگوی اختصاصـی با نویسنده، ۱ / ۱۱ / ۱۳۸۰).

پیش تجربه های مشخص آنها را تحلیل می کنند و در نهایت، بر یافته های خود جامه ی تعمیم می پوشانند و بر پیشانی آنها، مهر جهان شمولی و مصرف عمومی می زنند.(۱) .

نظریه ها در بررسی علل وقوع جنگ

اشاره

مصطفی زهرانی، اعتقاد دارد که نظریه های مربوط به جنگ و صلح بیش تر ناظر بر موضوع علل جنگ و طولانی شدن آن متمرکز می باشد و نسبت به موضوع خاتمه جنگ کمتر توجهی صورت گرفته و در این زمینه خلأ تئوریک وجود دارد. (گفت وگوی اختصاصی با نویسنده، ۱ / ۱۱ / ۱۳۸۰).

گرچه به گفته ی هالستی نظریه پرداز روابط بین الملل، در چهار قرن اخیر در روابط بین الملل علل جنگ موضوع کند و کاو بوده است؛(۲) ولی همان گونه که وی تأکید می کند هنوز پاسخ به پرسش قدیمی چرا جنگ ها رخ می دهند وجود ندارد.(۳) درعین حال، به نظر می رسد گسترش ادبیات جنگ با نظریه پردازی درباره ریشه ها، علل و ساز و کارهای آغاز جنگ اساسا متأثر از تغییر ماهیت جنگ و به کارگیری سلاح های جدید است که بخشی از ابعاد آن در ۲ جنگ جهانی اول و دوم آشکار شد. دستیابی بسیاری از کشورها به سلاح های هسته ای و عوارض ناشی از بمباران اتمی ۲ شهر هیروشیما و ناکازاکی توسط نیروهای امریکا، که بیش از ۱۰۰ هزار کشته برجای نهاد،(۴) تصورات موجود درباره جنگ را تحت تأثیر قرار داد و چشم انداز وقوع جنگ اتمی بعدی را نیز غیر قابل تصور کرد. این تحول با نوید آنکه می توان از جنگ حذر کرد تا حد زیادی بر استراتژی نظامی و تجاری تأثیر گذاشت.(۵) بر همین اساس تلاش های گسترده ای برای جلوگیری از وقوع جنگ شکل گرفت. ریموند کوهن، نظریه پرداز روابط بین الملل، در این زمینه می نویسد:

۱- ۳۷. همان.

۲- ۳۸. کی. وی. جی هالستی، «بررسی نظری پدیده ی جنگ»، ترجمه رضا میرطاهر، فصل نامه مطالعات دفاعی امنیتی، بهار ۱۳۸۰، شماره ۲۶، ص ۶۱.

۳- ۳۹. همان.

۴- ۴۰. والتراس جونز، منطق روابط بین الملل، ترجمه داوود حیدری، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۳، ص ۳۵.

۵- ۴۱. ریچارد روزکرانس، «جنگ تجارت و وابستگی متقابل ۱۹۸۹»، کتاب نظریه های روابط بین الملل، جلد اول، ص ۱۰۲۶.

«در قرن بیستم، که ما شاهد ۲ جنگ جهانی با ده ها میلیون تلفات جانی بوده ایم و حالا نیز مواجه با خطر کشتار جمعی ناشی از سلاح های هسته ای هستیم، طبیعی است که بالاترین ارجحیت در مطالعه ی سیاست بین الملل به سؤالات ذیل اختصاص داده شود که چگونه می توان مخاصمات را کنار گذاشت، از جنگ اجتناب کرد و زمینه های همکاری را فراهم آورد؟»(۱) .

تحول مفهومی و تغییر ادراکی درباره جنگ در وضعیتی صورت می گیرد که پیش از این، تصور می شد که وقوع جنگ اجتناب ناپذیر است و در چرخه های متناوب هر قرن، حتمی است (آرنولدتوین بی) و برای تکرار جنگ، باید آن قدر زمان بگذرد که نسل جدید رنج ها و هزینه های جنگ قبلی را فراموش کند (لوئیس ریچاردسون).(۲) حتی در رویکرد کلازویتس به جنگ و تعریف آن به عنوان «ابزار سیاست،» جنگ تنها اقدامی سیاسی نبود؛ بلکه ابزار حقیقی سیاسی و ادامه ی گفتمان سیاسی به شمار می رفت.(۳) کلازویتس، با این نظریه، جنگ را منطقی می دانست. علیرغم نظر وی، پس از بررسی ابعاد مخاطره آمیز جنگ، تدریجا جنگ رفتاری انحراف آمیز تلقی شد(۴) که می باید به جای کاربرد ابزاری از آن در صحنه ی سیاست، برای جلوگیری از وقوع آن تلاش کرد.

در عین حال، نظریه پردازی درباره ی ریشه ها و علل جنگ، با هدف جلوگیری از وقوع آن، ناظر به ملاحظات و فرضیاتی است. در حالی که برخی از مردم وقوع جنگ را متأثر از اوضاع و احوال تاریخی می دانستند(۵) یا نگران امکان بروز جنگ تصادفی یا ناخواسته(۶) بودند؛ دانشمندان علوم سیاسی و سایر نظریه پردازان کلان نگر تأکید داشتند که جنگ انتخابی آگاهانه و حساب شده است و نه انفجاری و بی تصمیم.(۷) .

جوزف فرانکل نیز، در تعریف منازعه می گوید ملت ها یا دولت ها کنش هایی را انجام می دهند که با یکدیگر سازگارند و در اکثر مواقع، طرفین

۱- ۴۲. ریموند کوهن، قواعد بازی در سیاست بین الملل، ترجمه ی مصطفی شیشه چی، نشر سفیر، تهران، تابستان ۱۳۷۰، ص ۲۵.

۲- ۴۳. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه ی علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۶، جلد دوم، ص ۵۲۹.

۳- ۴۴. مأخذ ۲۰، ص ۷۷.

۴- ۴۵. مأخذ ۲۰، ص ۷۷.

۵- ۴۶. گاستون بوتول، جامعه شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، شرکت انتشارات علمی - فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵.

۶- ۴۷. مأخذ ۲۵، ص ۵۱۷ - ۵۱۶.

۷- ۴۸. همان.

منـازعه در انتخـاب منـازعه یـا جست وجوی جایگزینی مشارکت آمیز یعنی حل و فصل منازعه آزادی عمل دارنـد.(۱) درواقع تأکیـد بر جنـگ به عنـوان تصـمیمی آگاهـانه و انتخـابی آزادانه از فرضـیات بنیـادین ایجـاد امیـدواری برای کسب موفقیت در جلوگیری از وقوع جنگ و نظریه پردازی در این خصوص است؛ زیرا اگر چنین تصوری وجود داشته باشد که جنگ پدیده ای کاملا غیر منظم و مستقل از هر علیت هدفداری است و تابع هیچ احتمالی نیست باید از مطالعه آن چشم پوشـید.(۲) به عبارت دیگر، گرچه جنـگ هـا تکرار می شود و علل یا بهانه ها و دسـتاویزهای متفاوت منجر به بروز شـکل خاصـی(۳) از جنگ می شود؛ ولی این عوامل بـدین معنا نیست که جنگ پدیده ای نامنظم و بدون علتی هدفدار باشد. والتراس. جونز در این زمینه می نویسد:

«پژوهش های علمی مربوط به جنگ بر زمینه ی مهمی اسـتوار است. رفتارهای ستیزجویانه، الگوها و قواعدی دارند و می توان این گونه رفتارها را به صورت سیسـتماتیک (نظم دار) تشـخیص داد. اگر این فرضیه نادرست باشد و رفتار دوران جنگ در هر موردی شکل خاص و منحصر به فرد داشته باشد، در آن صورت این چنین پژوهشی بی ثمر خواهد بود.»(۴) .

بـا توجه به اینکه هرگونه نظریه پردازی دربـاره ی علـل وقوع جنـگ، نـاظر بر تعریف مفهوم جنـگ است لـذا جونز، جنـگ را «منـاقشه ای سازمـان یـافته از ستیزه هـای عمـده مسـلحانه بین گروه های اجتماعی»(۵) تعریـف می کنـد. وی سـپس ۱۵ تئوری مربوط به علت جنگ را به ترتیب زیر برمی شمرد:

۱ – عدم توازن قدرت؛

۲ – تحول قدرت؛

۳ – ملی گرایی، جدایی خواهی، وحدت طلبی؛

۴ – داروینسم اجتماعی بین المللی؛

۵– اختلال در ارتباطات بر اثر برداشت نادرست؛

---

۱ – ۴۹. جوزف فرانکـل، «تحلیـل منـازعه، نظریه بـازی هـا و نظریه ی چـانه زنی»، کتاب نظریه های روابط بین الملل، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، مؤسسه ی انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۹۲۰ – ۹۱۹.

۲– ۵۰. مأخذ ۲۸، ص ۱۲۵.

۳– ۵۱. مأخذ ۲۸، ص ۱۲۵.

۴– ۵۲. مأخذ ۲۲، ص ۲۳۹.

۵– ۵۳. مأخذ ۲۲، ص ۲۳۹.

۶ – اختلال در ارتباطات بر اثر اشکالات فنی؛

۷ – رقابت تسلیحاتی و مسائل امنیت؛

۸ – انسجام داخلی از طریق مناقشه ی خارجی؛

۹ – مناقشه ی بین المللی از طریق کشمکش های داخلی؛

۱۰ – محرومیت نسبی؛

۱۱ – تجاوزطلبی فطری و جامعه شناسی؛

۱۲ – عوامل اقتصادی و علمی؛

۱۳ – مجتمع نظامی و صنعتی؛

۱۴ – محدودیت جمعیت؛(۱) .

۱۵ – خاتمه ی مناقشه با توسل به زور.(۲) .

بر طبق نظریه ی هالستی نیز، جنگ یکی از شیوه های متعدد به منظور اعمال نفوذ و فشار برای تغییر در مدت زمانی نسبتا کوتاه و حل موضوعاتی است که دیگر روش های حل و فصل اختلافات، توانایی انجام آن را ندارند.(۳) حال آنکه علت جنگ درواقع ستیزش بر سر ارزش های خاص یا همان واژه ای است که بیشتر افراد به کار می برند؛ یعنی بر سر موضوعات.(۴) لوئیس کوزر در تعریف منازعه به همین موضوعات اشاره می کند که منازعه، مبارزه ای بر سر ارزش و مطالبه ی منزلت، قدرت و منابع نادر است، که در آن هدف هریک از طرفین، خنثی کردن، صدمه زدن، یا نابود ساختن رقبای خویش است.(۵) با این توضیحات باید روش و شیوه، به معنای توسل به زور و جنگ را با موضوعات مورد اختلاف منفک کرد. این موضوعات متنوع اند و حتی برخی از موضوعات ثابت نیز در گذر زمان دستخوش تحول می شوند؛

---

۱ – ۵۴. عوامل جغرافیایی هم، در ایجاد انگیزه برای وقوع جنگ نقش دارد. یکی از اهداف اسرائیل در سه جنگ گذشته با اعراب تسلط بر منابع و سرچشمه های آب شیرین بوده است.

۲– ۵۵. مأخذ ۲۲، ص ۲۳۹ – ۲۳۸.

۳– ۵۶. مأخذ ۲۰، ص ۸۳.

۴– ۵۷. مأخذ ۲۰، ص ۸۳.

۵– ۵۸. مأخذ ۳، ص ۲۹۶.

ضمن اینکه موضوعات نمی توانند به تنهایی منشأ جنگ باشند. چرا که شاید یک موضوع در یک زمان منجر به جنگ شده باشد ولی در شرایط دیگر چنین تأثیر و کارکردی را نخواهد داشت. البته میان علت اصلی جنگ با بهانه ها و دستاویزهای(۱) آن نیز باید تفاوت گذاشت. در هر صورت جنگ به عنوان پدیده ای سیاسی،(۲) کارکردهایی را ممکن می سازد که در هر جامعه بشری از اهمیتی اساسی برخوردارند(۳) و شاید یکی از مهم ترین علل جنگ ریشه در همین موضوع داشته باشد؛ زیرا آمادگی جوامع برای توسل به زور، از علل پایدار(۴) جنگ محسوب می شود که یا با هدف کاهش تهدیدات، یا به منظور توسعه طلبی انجام می گیرد. ولی دولت ها باید توجه داشته باشند که آیا جنگ به دلیل به خطر افتادن «موضوعات» رخ داده است.(۵) یا ملاحظات دیگری در آن تأثیرگذار است؟

با وجود اهمیت تئوری های مورد اشاره والتراس جونز، به نظر می رسد که در تئوری های پانزده گانه، ترکیبی از مسائل مختلف، به عنوان علت وقوع جنگ مطرح شده اند فرضا عدم توازن قدرت یا تحول قدرت بیشتر به تغییر شرایط میان دو دولت یا کشور اشاره دارد، در صورتی که مناقشات مرزی و اختلافات تاریخی و عوارض جغرافیایی به معنای واقعی موضوعاتی هستند که ممکن است در موقعیت های خاص علت وقوع جنگ باشند. با این تفاصیل، برخی از این نظریه ها در ذیل بررسی می شوند.

مناقشات مرزی

مناقشات مرزی بر پایه ی اختلافات تاریخی، ریشه و علل بسیاری از جنگ های معاصر و پیشین را تشکیل می دهند. ریچارد اسکوفیلد، جنگ ایران و عراق را براساس این فرض که «مناقشات مرزی حاصل روابط متشنجی است که ممکن است در یک زمان معین بین دولت های کشورهای همسایه پیش آید»(۶) بررسی کرده است. وی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را یکی از کامل ترین

۱- ۵۹. مأخذ ۲۲، ص ۲۷۳ - ۲۷۲.

۲- ۶۰. مأخذ ۲۲، ص ۲۳۸.

۳- ۶۱. مأخذ ۲۵، ص ۵۱۴.

۴- ۶۲. مأخذ ۲۵، ص ۵۱۷.

۵- ۶۳. مأخذ ۲۰، ص ۷۸ - ۷۷.

۶- ۶۴. ریچارد اسکوفیلد، «مناقشات مرزی در خلیج فارس»، مجله گفت و گو، شماره ی ۲۱، پاییز ۱۳۷۷، ص ۴۳ - ۴۲.

معاهدات مرزی رودخانه ای ذکر کرده و برای توضیح علت جنگ مجدد میان ۲ کشور و نادیده گرفتن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر توسط عراق نوشته است: «احتمالا عراق به این نتیجه، که به تدریج روشن شد نتیجه ی نادرستی بوده است، رسید که تحولات ناشی از انقلاب ایران، زمینه را برای اعاده ی شط العرب به صاحب واقعی اش! فراهم ساخته است.»(۱) وی سپس با اشاره به تجاوز عراق به کویت و مناقشات مرزی این ۲ کشور، پذیرش خط تالوگ توسط عراق را چنین تفسیر می کند که عوامل بیرونی، نقش تعیین کننده ای در این نوع مناقشات ایفا می کنند.(۲) .

با توضیح اسکوفیلد درواقع سه مسئله ی جداگانه مطرح می شود. نخست، مناقشات مرزی که منجر به جنگ شد و سپس، معاهده ای مرزی که پس از وقوع جنگ برای حل اختلافات ۲ کشور منعقد شد و مسئله ی سوم تغییر شرایط با وقوع انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر تحریک و مناقشات و نادیده گرفتن معاهده ی ۱۹۷۵ الجزایر توسط صدام حسین است. البته، گرچه امروز اختلافات مرزی میان دو کشور همچنان وجود دارد، عراق معاهده ی ۱۹۷۵ را قبل از اشغال کویت پذیرفت.

موضوع قابل ملاحظه در این میان، نقش معاهدات مرزی است که در یک زمان چارچوب مورد توافق برای پایان بخشیدن به مناقشات می شود ولی در شرایطی دیگر به بهانه ای برای از سرگیری درگیری ها تبدیل می شود.(۳) ریموند کوهن در توضیح این موضوع، بر این باور است که معاهدات ممکن

۱- ۶۵. همان.

۲- ۶۶. همان، ص ۴۴.

۳- ۶۷. جرج فریدمن، بنیانگذار مؤسسه ی استراتفور، معتقد است حالتی که هر جنگی در آن پایان می یابد زیربنای کشمکش بعدی است. هیچ جنگی نیست که به همه ی جنگ ها پایان بخشید و کشمکش و جنگ بخش مستمری از وضعیت انسان به حساب می آید. (مقاله ی بهای ژئوپلتیک جنگ، «ترجمه حسن نورایی» ماهنامه ی آفتاب، شماره ی هشتم، مهر ۱۳۸۰، ص ۶۲).

است تغییر نکند ولی انتظارات مربوط به اعتبار آنها مدام در حال تغییر هستند.(۱) عوامل مختلفی، مانند زمان و تغییر اوضاع و احوال(۲) و تغییر در کادر رهبری یک دولت(۳) نقش مهمی در نادیده گرفتن معاهدات دارند. هالستی در بررسی نقش معاهدات به نقل هانسباخ و واسکوئز اظهار داشته است که معاهدات نتیجه ی جنگ را مشخص می کنند و نمایانگر تصمیماتی هستند که به نحو مقتدرانه ای ارزش ها را تخصیص می دهند و به این ترتیب، بسیاری از موضوعاتی که باعث وقوع جنگ قبلی شده اند رفع می شوند و این انتظار را به وجود می آورند که طرفین تعهدات خود را انجام دهند؛ ولی تلاش های بعدی برای گریز از تعهدات، تلافی ها، تحریم ها و احتمالاً جنگ بعدی را نیز توجیه می کنند.(۴) وی سپس با وجود کارکردهای مثبت معاهدات در رفع اختلافات پیشین و حتی پیش بینی موضوعات آینده و ابداع شیوه هایی برای مقابله با آنها تصریح می کند که در برخی موارد، توافق نامه های بزرگ صلح، مبنایی برای دوره های آتی منازعه و جنگ می شوند. در چنین مواردی صلح خود، به عامل و باعث جنگ بعدی مبدل می شود.(۵) .

تحول قدرت

تحول قدرت(۶) به معنای مبارزه طلبی علیه وضعیت موجود با بسیج سریع اجتماعی و پیشرفت توان اقتصادی ملی، که به هر حال در تحولات ملی داخلی ریشه دارد، یکی از نظریه های رایج برای توضیح علت جنگ است. در چارچوب نظریه ی تحول قدرت به انقلاب ها که اساسا وضع موجود را بر هم می زند، نیز اشاره می شود. با تأکید بر موضوع قدرت، نظریه های دیگری شامل خلأ قدرت یا توازن قدرت نیز در چارچوب نظریه ی تحول قدرت پدید می آیند. فرض اساسی در نظریه ی تحول، خلأ یا توازن قدرت بر این پایه قرار دارد که وضع موجود، که براساس مبانی مشخصی شکل گرفته است، دچار چالش و تغییر شود. والتراس جونز، در تعریف عدم توازن قدرت نوشته است: بر هم

۱- ۶۸. مأخذ ۲۴، ص ۱۸۵.

۲- ۶۹. مأخذ ۲۴، ص ۱۸۵.

۳- ۷۰. مأخذ ۲۴، ص ۱۸۶.

۴- ۷۱. مأخذ ۲۰، ص ۸۴ - ۸۳.

۵- ۷۲. مأخذ ۲۰، ص ۸۶.

۶- ۷۳. مأخذ ۲۲، ص ۲۴۲ - ۲۴۱.

خوردن نامطلوب موازنه ی قدرت در میان کشورها نگران کننده ترین حالت ممکن و اصلی ترین عامل بروز جنگ است.(۱) چنان که روشن است جونز موازنه ی قدرت را مطلوب می پندارد و تغییر آن را نامطلوب و یکی از علل و اصلی ترین عوامل بروز جنگ ذکر می کند. وی بر این باور است که با توازن قدرت ارزش ها تخصیص می یابد و تمایل یکی از طرفین برای تغییر و طرف مقابل برای حفظ وضع موجود، موجب جنگ می شود؛ در صورتی که می توان با نوعی از توازن صلح را حفظ نمود.(۲) جک اس. لوی همین مفهوم را به گونه ای دیگر در چارچوب نظریه ی واقع گرایانه توضیح داده و نوشته است: نظریه ی موازنه ی قوا فرض را بر اجتناب از هژمونی (تسلط) به عنوان هدف اصلی دولت ها و حفظ تعادل قوا(۳) قرار داده است.

متقاعد ساختن به برتری قدرت

متقاعد ساختن به برتری قدرت یکی دیگر از نظریه های علت جنگ است. بر همین اساس والتراس جونز می نویسد: «جنگ زمانی آغاز می شود که هریک از دو طرف متخاصم تلاش کند تا طرف مقابل را متقاعد سازد تا برداشت او را از قدرت بپذیرد!»(۴) برابر این توضیح، همان عاملی که می تواند موجب جنگ شود به هنگام جنگ نیز می تواند منجر به مصالحه شود. درواقع ادراک از قدرت در نزد طرفین متخاصم (شامل قدرت خود و دشمن) نقش مهمی در شکل گیری مفهوم بازدارندگی، شروع، ادامه و حتی خاتمه ی جنگ دارد که در اینجا بیشتر به تأثیر این ادراکات و تلاش برای تحمیل آن بر طرف متقابل در شروع جنگ پرداخته می شود. در چارچوب این مفهوم و از منظری دیگر، مطابق با تعریف لوئیس کوزر درباره ی ساز و کارهای شکل گیری منازعه، هنگامی رقابت به منازعه تبدیل می شود که طرفین بکوشند موقعیت خویش را با تخفیف موقعیت دیگران تقویت کنند و مانع از دستیابی سایرین به اهدافشان شوند و رقبای خویش را از دور خارج، یا حتی نابود سازند.(۵) .

۱- ۷۴. مأخذ ۲۲، ص ۲۴۰ - ۲۳۹.

۲- ۷۵. مأخذ ۲۲، ص ۲۴۰ - ۲۳۹.

۳- ۷۶. جک اس. لوی، «نظریه های متعارض ستیز بین المللی: رهیافت سطح تحلیل»، ترجمه پیروز ایزدی، مجله ی سیاست دفاعی، شماره ی ۲۳ و ۲۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)، ص ۱۱۷ - ۱۱۶.

۴- ۷۷. مأخذ ۲۲، ص ۲۸ - ۲۷.

۵- ۷۸. مأخذ ۳، ص ۲۹۶.

ناتوانی در برقراری ارتباط

ناتوانی در برقراری ارتباط(۱) به عنوان عامل بروز جنگ در نقطه ی مقابل نظریه ی پیشین قرار دارد، در چارچوب این مفهوم ارتباطات با تأثیر از عوامل مختلف، از جمله نگرش ایدئولوژیک یا برداشت های کلیشه ای، مخدوش می شوند و ادراک متقابل از بین می رود. حاکمیت چنین وضعیتی در مناسبات دو کشور پیامدهای متفاوت و ناگواری دارد که در یک روند می تواند منجر به وقوع جنگ شود. در فضای عدم ارتباط، هر موضع و رفتاری ضمن اینکه به طور صحیح تحلیل و درک نمی شود می تواند منشأ سوءتفاهم و افزایش دامنه ی خصومت و مناقشات با واکنش های جدید، شود. در چنین فضایی حتی امکان بازدارندگی نیز وجود ندارد؛ زیرا لازمه ی بازدارندگی برقراری ارتباط و اطمینان از دریافت پیام از سوی طرف مقابل می باشد. بنا به نوشته ی جونز، در این زمینه مطالعات متعددی به شرح زیر صورت گرفته است: برداشت اهریمنی از دشمن، برداشتی مقتدرانه از خود، برداشتی اخلاقی از خود، بی توجهی عمدی به رویدادها و نشانه های وخامت، بی تفاوتی نسبت به مشکلات طرف مقابل، اعتماد به نفس بیش از حد نظامی، برداشت شخصی رهبر از خود، برداشت شخصی رهبر از ویژگی های خود یا طرف مخالف، برداشت خاص از مقاصد دشمن، برداشت خاص از قدرت و توانایی های دشمن، اغراق در قدرت نظامی، کم جلوه دادن قدرت نظامی، برداشت های نادرست از عوامل فوق؛ در نهایت به تعابیر خاصی از پیام ها منجر می شوند و برداشت های نادرستی را از مقاصد طرف مقابل به وجود می آورد.(۲) .

انسجام داخلی از طریق مناقشه خارجی

انسجام داخلی از طریق مناقشه خارجی منشأ برخی از جنگ هاست. به نظر می رسد پشتوانه ی این نظریه تا اندازه ای متأثر از تجربه ی جنگ های اروپا در دوران شکل گیری نظام دولت - ملت بوده است، درواقع «انسجام افراد ملت

۱- ۷۹. مأخذ ۲۲، ص ۲۵۸ - ۲۵۷.

۲- ۸۰. مأخذ ۲۲، ص ۲۵۸ - ۲۵۷.

برای رویارویی با دشمن مشترک»(۱) حتی اگر هدف نباشد می تواند از پیامدهای جنگ باشد. در توضیح این نظریه، به سه جنگ خارجی بیسمارک از سال ۱۸۷۱ - ۱۸۶۶ برای یکپارچگی ایالات آلمان اشاره می شود که نمونه ای کلاسیک از جنگ های عمدی برای انسجام داخلی بوده اند.(۲) البته این نظریه به رغم ظاهر مجاب کننده ی آن تاکنون هیچ گاه به شکل قاطعی اثبات نشده است.(۳) زیرا اگر در داخل کشور اختلاف اعم از گروهی، قومی، زبانی، مذهبی، یا طایفه ای وجود داشته باشد، اختلافات برون مرزی می توانند روند اختلافات داخلی را تشدید کنند و منجر به منازعه داخلی شوند. در هر صورت حتی اگر در گذشته، با هدف ایجاد انسجام داخلی، برخی از کشورها یا دولت ها مبادرت به جنگ کرده اند در دوره ی جدید با توجه به ماهیت جنگ، تأثیر وضعیت داخلی و افکار عمومی در روند و سرنوشت جنگ و مهم تر از همه هزینه ی جنگ، تلاش برای ایجاد انسجام داخلی بر پایه ی جنگ با دشمن خارجی، اقدامی شکست خورده است و حتی اگر به طور موقت منجر به انسجام داخلی یا ساماندهی اوضاع داخلی با سرکوب، شود چنین وضعیتی پایدار نخواهد ماند و در صورت طولانی شدن جنگ یا ناکامی در جنگ، دور جدیدی از بی ثباتی در داخل کشور شروع خواهد شد و می تواند حتی دستاوردهای جنگ پیروز را هم مخدوش کند.

رقابت تسلیحاتی

رقابت تسلیحاتی یکی دیگر از تئوری های علت بروز جنگ است. بدین معنا که کشورهای متخاصم در چرخه ای از هراس متقابل به دام می افتند و هر یک از طرفین خود را در معرض تهدید طرف مقابل می داند. آمادگی های دفاعی یک طرف، نشانه ای از اهداف تهاجمی طرف مقابل تلقی می شود.(۴) درواقع امنیت طرفین، در روند رقابت تسلیحاتی به خطر می افتد و همین امر زمینه ی اقدام به جنگ را فراهم می سازد. به این ترتیب، درواقع مسئله ی اصلی

۱- ۸۱. مأخذ ۲۲، ص ۲۶۶.

۲- ۸۲. مأخذ ۲۲، ص ۲۶۶.

۳- ۸۳. مأخذ ۲۵، ص ۵۰۴.

۴- ۸۴. مأخذ ۲۲، ص ۲۶۳ - ۲۶۲.

امنیت است که در روند رقابت های تسلیحاتی و پیامد آن، به خطر می افتد. در عین حال این پرسش وجود دارد که آیا تسلیحات به خودی خود از علل جنگ اند یا آنکه می توانند علت بازدارنده ی جنگ محسوب شوند؟ بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که تسلیحات موجب جنگ نمی شود؛ بلکه بیشتر نشانه و نتیجه ی بدگمانی، دشمنی و منازعه میان جوامع اند. مورگنتا بر این باور است که انسان ها به دلیل تسلیحاتی که در اختیار دارند با هم نمی جنگند، برعکس بدان دلیل سلاح در اختیار دارند که آن را برای جنگ ضروری می دانند.(۱) مایکل هاورد درباره ی جنگ افزار و اهداف استفاده از آن به ۴ مطلب اشاره می کند: «بازداری دشمن از توسل به جنگ، دفاع از خود در صورت عدم توفیق بازدارندگی، اقدام به جنگ های تجاوزکارانه یا مبادرت به ارعاب سیاسی. بدین ترتیب سلاح ها به عنوان اسباب منازعه، ابزارهایی خنثی هستند که می توانند به وسیله ی مهاجم یا مدافع استفاده شوند.»(۲) .

نورمن کازئید در مطالعه ای کامپیوتری، تمامی مسابقات تسلیحاتی تاریخ را مطالعه کرد تا معلوم کند که مسابقه ی تسلیحاتی موجب جنگ می شود یا ضامن صلح است؛ ولی به این نتیجه رسید که از ۶۵۰ سال پیش از میلاد مسیح تا عصر حاضر، ۱۹۶۵ مسابقه ی تسلیحاتی وجود داشته است که از این تعداد، تنها ۱۶ مورد به جنگ منتهی نشده و اکثر این موارد استثنایی نیز با سقوط اقتصادی همراه بوده است.»(۳) با وجود آنکه تسلیحات از شرایط لازم جنگ است؛ اما اسلحه شرط کافی آن محسوب نمی شود. احتمالا وقوع جنگ جهانی اول بر اثر رقابت تسلیحاتی انگلیس و آلمان و نیز الگوی سیاست تحصیل سلاح بر اثر جنگ اعراب - اسرائیل، پس از اشغال فلسطین، در گسترش این نظریه مؤثر بوده است.(۴) با توجه به اینکه تشنج و درگیری می تواند صنعت تولید نظامی را گسترش دهد و سودهای هنگفتی به سمت این گونه مراکز و مجتمع های نظامی - صنعتی سرازیر کند نظریه ی مجتمع

ص: ۴۶

۱- ۸۵. مأخذ ۲۵، ص ۵۱۸.

۲- ۸۶. مأخذ ۲۵، ص ۵۱۸.

۳- ۸۷. مأخذ ۲۲، ص ۲۶۳.

۴- ۸۸. مأخذ ۲۵، ص ۵۲۲.

نظامی - صنعتی(۱) نیز می تواند یکی از عوامل وقوع جنگ محسوب شود.

علاوه بر نظریه های یاد شده، موارد دیگری وجود دارند که می توانند ریشه یا عامل مؤثری بر آغاز جنگ شناخته شوند. «خصلت درنده خویی و جنگ جویی در انسان»(۲) براساس رویکرد روان شناسی فردی با بررسی تنش روانی در افراد و تأثیر آن در وقوع جنگ، یکی از عواملی است که در این مقوله بررسی شده است. البته در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد؛ زیرا طی مطالعه ای گسترده درباره ی ۲۵ جنگ، مشخص شده است این جنگ ها تحت تأثیر بحران های روحی، احساسات، رفتار توده ی مردم یا دیگر انگیزه های غیر منطقی قرار نداشته است.(۳) به همین دلیل تأکید شده است نباید روندهای کاملا منطقی و عادی از دسیسه چینی ها را در زندگی اجتماعی، که مردم صلح طلب را به انسان های جنگ جو تبدیل می کند، نادیده گرفت. رفتار این گونه مردم هسته ی اصلی تئوری جنگ را به عنوان وسیله ای منطقی برای فیصله ی مناقشه به وجود می آورد.(۴) در عین حال، در بسیاری از مواقع دولت ها می توانند ملت خود را درگیر جنگی سازند که اگر مخالفت آشکاری هم با آن نشود ولی اشتیاق چندانی هم نسبت بدان وجود نداشته باشد.(۵) .

ساختارها و شرایط اجتماعی

ساختارها و شرایط اجتماعی(۶) در چارچوب نظریات انسان شناسانه و جامعه شناسانه، بخش دیگری از تئوری ها را تشکیل می دهد. در این نظریه، منازعات و جنگ های گسترده، بیش از آنکه متأثر از کنش های زیستی با حالات روانی باشد، از ساختارها و شرایط اجتماعی تأثیر می پذیرد. برانیسلاف مالینوفسکی اعتقاد داشت که جنگ امری ماقبل تاریخی یا جبر زیستی نیست؛ بلکه پدیده ای است که در مراحل انتهایی تکامل بشر ظهور یافته است. وی غالب اختلافات خشونت آمیز را نتیجه ی الزام های قراردادی، سنتی و ایدئولوژیک محض می دانست و به همین دلیل تأکید می کرد تمامی جنگ ها

۱- ۸۹. مأخذ ۲۲، ص ۲۶۳.

۲- ۹۰. مأخذ ۲۲، ص ۲۷۲ - ۲۷۱.

۳- ۹۱. مأخذ ۲۲، ص ۲۷۲ - ۲۷۱.

۴- ۹۲. مأخذ ۲۲، ص ۲۸۸.

۵- ۹۳. مأخذ ۲۵، ص ۴۲۲ - ۴۲۱.

۶- ۹۴. مأخذ ۲۵، ص ۴۸۸ - ۴۸۷.

پاسخ هایی فرهنگی هستند که زاده ی اشکال جمعی احساسات و ارزش ها می باشند.(۱) ریچارد روزکرانس به این موضوع به گونه ای دیگر اشاره کرده و نوشته است که پاره ای از شرایط فنی نظامی به بروز جنگ کمک می کنند، البته به شرط آنکه شرایط تهاجمی به شرایط تدافعی فائق باشد. وی اضافه می کند که در شرایط دفاعی، احتمال بروز جنگ کاهش می یابد و دیگر اجتناب ناپذیر تلقی نخواهد شد.(۲) رابرت کیوهین و جوزف نای نیز، در مقاله خود به زمان اشاره می کنند و تأکید می ورزند که از آنجا که جنگ نه به معنای نبرد محض یا پیکار عملی، بلکه به معنای برهه ای است که در آن عزم ستیز و نبرد از قدرتی کافی برخوردار است درباره ی جنگ نیز باید، مثل آب و هوا، مفهوم زمان را در نظر گرفت؛ بنابراین جنگ نه به معنای نبرد علمی، بلکه به معنای وجود گرایش مشهودی به جنگیدن در طول مدتی است که هیچ احتمال دیگری نمی رود. درمواقع دیگر صلح حاکم است.(۳) .

منافع ملی

منافع ملی در ساختار جدید نظام های سیاسی دولت - ملت، با وجود ابهاماتی که در تعریف مفهوم آن وجود دارد، برابر نظر محققان و دست اندرکاران روابط بین الملل منشأ کنش دولت هاست. اختلاف هنگامی برمی خیزد که مسائل مفهومی یا ماهوی درباره ی منافع ملی مطرح می شود.(۴) در عین حال پرسش های زیادی درباره ی تعریف واحد و همه پذیر از منافع ملی، تعیین موضوعی معین در زمان معین، تعیین اولویت های کشور و تصمیم گیری و نحوه ی اجرای آن و همچنین تعریف دوستان و دشمنان وجود دارد.(۵) دولت ها، در دوره ی جدید، با هر ماهیتی و با داعیه ی نمایندگی مردم، نقش بسیار مهمی برای تصمیم گیری در آغاز جنگ یا اجتناب از آن دارند. این دلایل هم، با توجه به ملاحظات جغرافیایی و شرایط زمانی، تغییر ماهیت دولت ها و روابط بین الملل بسیار متنوع و گسترده است. پیرو این مطالب می توان به تعریف

۱- ۹۵. مأخذ ۲۵،ص ۴۸۸ - ۴۸۷.

۲- ۹۶. مأخذ ۲۳، ص ۱۰۲۶ - ۱۰۲۵.

۳- ۹۷. رابرت کیوهین و جوزف نای، «وابستگی متقابل و همگرایی در عرصه ی بین المللی ۱۹۹۰»، کتاب نظریه های روابط بین الملل، جلد اول، ص ۹۶۹.

۴- ۹۸. تئودور کولومبیس و جیمزدولف - ۱۹۹۰، کتاب نظریه های روابط بین الملل، ص ۲۹۲.

۵- ۹۹. همان.

گاستون بوتول از جنگ اشاره داشت که جنگ، همان اراده های متراکم دو ملت است که سرانجام در دو ارتش علیه یکدیگر می جنگند؛(۱) برابر این توضیح، هر جنگی به طور مستقل ارادی، قابل اجتناب و صرفا معلول تصمیمی به نظر خواهد رسید که از دیرباز سنجیده و پخته شده است.(۲) .

فارغ از آنچه در نظریه های مختلف، دلایل یا ریشه ها و اساسا عوامل مؤثر بر آغاز جنگ مطرح شده است و با پذیرش این فرض که وقوع جنگ ها تصادفی نیست بلکه هدفمند و نظام مند است و می توان درباره ی آن نظریه پردازی کرد؛ هیچ رهبر یا حکومت و دولتی جنگ را با هدف نوعی خودکشی یا انهدام خود و کشورش آغاز نمی کند؛ بلکه امیدواری به کسب پیروزی با تفاسیر مختلف از آن، منشأ تصمیم گیری درباره ی آغاز جنگ است. اسمال و سینگر دریافته اند که درواقع حدود دو سوم تمامی جنگ های قدرت های بزرگ آغازکننده ی جنگ، پیروز از کار درنیامده اند. اما جان استو سینگر، پس از بررسی ۱۱ جنگ بزرگ قرن بیستم نتیجه گرفته است که هیچ کشور آغازکننده ی جنگی، پیروز از میدان به درنیامده است. البته همه در این باره توافق نظر ندارند.(۳) .

گونه شناسی جنگ

این واقعیت که جنگ همچنان بخش مهمی از زندگی انسان ها را در جوامع مختلف تشکیل می دهد و هنوز پاسخی به پرسش قدیمی چرا جنگ ها رخ می دهد داده نشده است، آیا به معنای نقص در شناسایی علمی علل وقوع جنگ است(۴) یا اینکه چنین مشکلی را باید در ذات جنگ و پیچیدگی های آن یا مهم تر از آن در ماهیت حیات بشری بر روی کره زمین جست وجو کرد؟ به گفته ی هالستی اکنون ما شمار زیادی از تئوری های جنگ را در اختیار داریم که بر عوامل متفاوتی در گونه شناسی جنگ تأکید می ورزند. در این باره

۱- ۱۰۰. مأخذ ۲۸، ص ۲۴.

۲- ۱۰۱. مأخذ ۲۸، ص ۳.

۳- ۱۰۲. مأخذ ۲۵، ص ۵۲۹.

۴- ۱۰۳. مأخذ ۲۰، ص ۶۱.

نیز، مطابق نظر «کارول» و «فینگ»(۱) نظریه های فراوان و حتی گونه شناسی های فراوانی از نظریه ها موجود است.(۲) .

نخستین بار پس از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۲۵، در کنفرانس علت و درمان جنگ بیشتر از ۲۵۰ دلیل برای جنگ شناسایی و در چهار مقوله ی عمده ی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روان شناختی جای داده شد. کوئینسی رایت نیز، در مطالعات خود نتیجه گرفت برای جنگ می توان علل سیاسی، تکنولوژیک، حقوقی، ایدئولوژیک، اجتماعی، مذهبی، روانی و اقتصادی برشمرد؛(۳) ولی همچنین نتیجه گرفت که جنگ در ذات نظام ملت - کشور است. باورها و ارزش های متضاد جنگ را به وجود می آورند. جنگ در ذات بشر وجود دارد و ثمره یک محیط اجتماعی متلاطم است.(۴) در سال ۱۹۶۹، گروهی تحقیقاتی ۱۶۰ مناقشه را، که احتمال تبدیل آنها به جنگ های تمام عیار بسیار زیاد بوده است. در فاصله ی زمانی ۱۵ سال بررسی کرد و آنها را به صورت زیر طبقه بندی کرد:

۱ - مناقشات ناسیونالیستی، که شامل مناقشات قومی، نژادی، مذهبی و گروه هایی است که به دلیل زبان مشترک خود را یک قوم تلقی می کنند.

۲ - مناقشات طبقاتی، که شامل مسائل مربوط به بهره کشی اقتصادی است.

۳ - مناقشات دیگر، که براساس درگیری میان گروه های دارای هویت مشترک یا طبقات، مشخص نمی شوند.

قابل توجه اینکه ۷۰٪ از موارد مطالعه شده به مناقشات ناسیونالیستی و قومی مربوط هستند و ۳۰٪ بقیه به مناقشات طبقاتی و دیگر اشکال مناقشه

ص: ۵۰

۱- ۱۰۴. این نظریه در سال ۱۹۷۵ ارائه شده است.

۲- ۱۰۵. مأخذ ۲۰، ص ۶۳.

۳- ۱۰۶. جفری ام. الیوت و رابرت رجینالد، فرهنگ اصطلاحات سیاسی - استراتژیک، ترجمه میرحسین رئیس زاده لنگرودی، انتشارات معین، تهران، ۱۳۷۳، ص ۵۸ - ۵۷.

۴- ۱۰۷. همان.

اختصاص داشته است. مناقشات بررسی شده در سال ۱۹۶۹، ۱۵ سال بعد یعنی در سال ۱۹۸۴ مجددا ارزیابی شدند و معلوم شد که ۳۰ مورد از این مناقشات دست کم یک بار به درگیری های شدید داخلی منجر شده و مناقشات بین المللی، در ۲۳ مورد، تلفات و خسارات بسیاری به دنبال داشته اند.(۱) کنت والتز، برای نخستین بار تحلیلی نظام مند ارائه کرد و بر این اعتقاد بود که علل جنگ را می توان در سطوح نظام فردی، دولت - ملت و بین المللی ارائه کرد. وی علل جنگ را در سطح فردی به سرشت انسانی و نظریه های فطرت گرا و رهبران سیاسی و شخصیت ها و فرایندهای روانی اختصاص داد و در سطح ملی، متغیرهای حکومتی را مشتمل بر ساختار نظام سیاسی و ماهیت سیاست گذاری و عوامل اجتماعی، نظیر ساختار نظام اقتصادی، نقش افکار عمومی، گروه های ذی نفع اقتصادی و غیر اقتصادی، قومیت و ناسیونالیسم و فرهنگ سیاسی و ایدئولوژی - بررسی کرد و در سطح بین المللی، به ساختار هرج و مرج طلبانه ی نظام بین المللی، تعداد قدرت های بزرگ در نظام، توزیع قدرت نظامی و اقتصادی در میان آنها، الگوهای اتحاد نظامی و تجارب بین المللی و دیگر عوامل مؤثر بر محیط خارجی مشترک بین همه ی دولت ها پرداخت.(۲) البته، این نظریه بعدها تحت تجزیه و تحلیل قرار گرفت و تا اندازه ای دستخوش تغییر شد.

هالستی، در بررسی نظری پدیده ی جنگ ضمن اشاره به مطالعات قدیمی پیرامون جنگ و دسته بندی ریشه های جنگ تحت عناوین سیاسی، مذهبی، اقتصادی و مانند آن به پژوهش مهم لوآرد و اثر مانسباخ و اسکوئز اشاره کرده و نوشته است هیچ پژوهشگری مبادرت به این اقدام چالش انگیز و دشوار نکرده است. وی علت را دشواری تعریف موضوعات و سنجش آنها، که بسی دشوارتر است، ذکر می کند.(۳) همچنین هالستی، به ضرورت توجه محققان به این موضوع می پردازد و طرح پرسش می کند که چرا برخی منازعات به جنگ

۱- ۱۰۸. مأخذ ۲۲، ص ۲۴۴.

۲- ۱۰۹. مأخذ ۵۶، ص ۱۱۳.

۳- ۱۱۰. مأخذ ۲۰، ص ۷۶.

می انجامد؛ در حالی که برخی دیگر بدان منتهی نمی شود؟ وی توضیح می دهد آنچه انسان ها برایش می جنگند در طی زمان دچار تحول می شود و سپس اضافه می کند که از دیدگاه او، یکی از دلایل چشم پوشی از این پرسش نگرش عمومی اجتماعی درباره ی جنگ های قرن بیستم و مشخصا جنگ های پس از سال ۱۹۱۸ است.(۱) هالستی در مقاله ی ارزشمند خود تحت عنوان «مفهوم چرخه صلح - جنگ» به تحلیل و بررسی پدیده ی نظری جنگ می پردازد. طبق این چرخه، موضوعات باعث ایجاد منازعه می شوند. یعنی هرگاه که دو یا چند حکومت در پی دستیابی به اهداف ناسازگار، مثلا بخشی از یک سرزمین، برمی آیند یا متقابلا مواضع خاصی درباره ی مسئله ی مشخصی را، مانند حقوق کشتیرانی بیطرف و تجارت در زمان جنگ، اتخاذ کنند، ممکن است منازعه ای رخ دهد. ستیزش بر سر موضوعات مورد منازعه که نهایتا منجر به جنگ می شود تا حدی ناشی از کارکرد نگرش های سیاستگزاران و تصورات آنها از جنگ است. فرضیه ی مطرح در این باره این است که هر قدر گرایش های جنگ طلبانه بیشتر باشد، وقوع جنگ نیز بیشتر خواهد بود. اما انواع موضوعات نیز بر آن اثر می گذارد.(۲) .

نقد روش شناسی بررسی علل وقوع جنگ

قبل از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴، مورخان به کشف علل جنگ های خاص علاقه نشان می دادند و به جست وجوی ریشه های کلی پدیده ی جنگ توجهی نداشتند.(۳) نظریه پردازان روابط بین الملل، نظر به اهمیت جنگ و پیامدهای آن، برای شناسایی علل وقوع جنگ، از سطح جنگ های خاص فراتر رفتند و به تبیین پدیده ی کلی تر جنگ یعنی درگیری های گسترده یا سایر فعالیت های خشونت آمیز و مخربی پرداختند که با نیروهای سازمان یافته ی نظامی کشورهای مختلف صورت می گیرد.(۴) تدریجا جامعه شناسان، با

۱- ۱۱۱. مأخذ ۲۰، ص ۷۶.

۲- ۱۱۲. مأخذ ۲۰، ص ۸۶ - ۸۵.

۳- ۱۱۳. مأخذ ۳، ص ۲۹۵.

۴- ۱۱۴. مأخذ ۲۵، ص ۴۲۰.

فاصله گرفتن از روش مورخان، که بیشتر با رویدادهای منفرد تاریخی روبه رو هستند، به بررسی پدیده ی کل جنگ در جهان معاصر پرداختند.(۱) .

با وجود مطالعات گسترده ای که در حوزه های مختلف علوم اجتماعی برای شناسایی ریشه های علل وقوع جنگ صورت گرفته است هنوز درباره ی ریشه های جنگ تبیین واحدی ارائه نشده است.(۲) برخی علل این کاستی را در روش شناسی علل جنگ و در مشکلات موجود در زمینه ی مطالعه بر روی پدیده ی جنگ ذکر می کنند. هالستی معتقد است تا زمانی که نتوانیم تمایزی (در صورت وجود) بین انگیزه ها و محدودیت های عینی و شیوه ی ادراک آنها قائل شویم از فهم رفتاری که منجر به جنگ می شود یا نمی شود، دور خواهیم ماند.(۳) هالستی بر این باور است که مطالعه بر روی پدیده جنگ با ۳ مشکل زیر مواجه است که تا اندازه ای از آنها غفلت شده است:

۱ – نقش و انواع موضوعاتی که منازعات بین المللی را ایجاد می کند.

۲ – تغییر در محیط اجتماعی، تاریخی و فکری جنگ، که گاه می تواند به توضیح دلیل اقدام به جنگ یاری رساند.

۳ – ارتباط بین توافق نامه های صلح و جنگ.(۴) .

با این توضیح، مجموعه عوامل متعددی وجود دارد که کاستی های روش شناسی علل جنگ را افزایش می دهد و با وجود مطالعات فراوان ضرورت توجه به سایر موضوعات و مسائل را بیشتر می نمایاند. پیش از این، برای شناسایی علل جنگ بخش مهمی از نظریه پردازی ها معطوف به روش تک علتی بوده اند. بدین معنا که تلاش می شد برای توضیح وقوع یک جنگ و سپس تعمیم آن به پدیده ی کل جنگ علتی(۵) تعیین و تبیین شود. هالستی نیز

۱– ۱۱۵. مأخذ ۱۵، ص ۱۰۱.

۲– ۱۱۶. مأخذ ۲۵، ص ۵۴۹ – ۵۴۸.

۳– ۱۱۷. مأخذ ۲۰، ص ۷۱ – ۷۰.

۴– ۱۱۸. مأخذ ۲۰، ص ۸۲ – ۸۱.

۵– ۱۱۹. در اینجا ضروری است تفاوت میان علت با دلیل روشن شود. علت، درواقع باید ناظر بر منطق وقوع رخدادی عینی باشد در حالی که دلیل، ادراکی است و نوعی فعالیت ذهنی برای توضیح پدیده ای عینی و ادراک و تبیین آن به شمار می رود. همچنین با توجه به اینکه علیت یکی از ارکان تفکر علمی است این پرسش وجود دارد که نسبت علت با معلول چگونه تعیین می شود؟ به عبارت دیگر در تعیین نقش علیت در وقوع جنگ، درواقع جنگ معلول فرض می شود و برای شناسایی علت آن تلاش می شود. حال، ساز و کارهای شناسایی علت و سپس تعیین نسبت آن با معلول چگونه صورت می گیرد؟ آیا ما حقیقتا از علت به معلول می رسیم یا معلول ما را به سمت علت هدایت می کند؟ پروفسور فرانک آرانکر اسمیت در این باره توضیح می دهد که در فرهنگ اصطلاحات علیت گرا، علت اصل و منشأ و معلول مفروض ثانویه است. نیجه خاطرنشان می

سـازد که تنهـا براساس مشاهـداتمان از معلول است که درصـدد یافتن علت ها برمی آییم و بنابراین معلول در حقیقت مفروض اولیه است و علت مفروض ثـانویه. «اگر معلـول چیزی است که سـبب می شود تـا علت، علت شود، در آن صورت معلول، و نه علت، را باید اصل و منشأ فرض کرد.» (پست مدرنیسم و نظریه تاریخ، ترجمه حسـینعلی نوذری، فصـلنامه تاریخ معاصر، شماره ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۷۹، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص ۷۷).

در این باره اشاره کرده است که باید میان روش ادراک و انگیزه ها و محدودیت های عینی نسبت روشنی وجود داشته باشد تا فهم رفتارهـای منتهی به جنـگ امکـان پـذیر شود. در غیر این صورت، این گونه نظریه ها که حاوی نوعی ادراک از شـرایط و واقعیت های عینی است کارکرد مطلوبی برای شناسایی علل جنگ ندارند.

کاستی و نقص موجود در روش شناسـی پدیده ی وقوع جنگ براساس اصل علیت، علاوه بر اینکه امکان شناخت صحیح را از میـان می برد، زمینه هـای پیش بینی و پیشـگیری از وقـوع جنـگ را نیز مخـدوش می کنـد. ریمـون آرون بر این بـاور است که امکـان نـدارد بتوان از پیش و به گونه ای قطعی و کلی، عـاملی را مثـل اقتصـاد، علت تعیین کننـده ی رویـدادهای اجتمـاعی و تاریخی دانست. هرگونه تلاش برای نظام منـد ساختن تعینات گوناگون یک پدیـده و بازگردانـدن آن به علتی واحد، تعمیمی خودسرانه و بی بهره از بنیاد علمی

ص: ۵۴

است. به عقیده آرون، کشف علتی که هر پدیده ی اجتماعی و تاریخی را توضیح دهد ناممکن است.(۱) در عین حال مشکل آرمانی توضیح علی از نظر آرون این است که فرضا تاریخ پژوه بتواند با انباشت روابط علی، کلیتی را بازآفرینند که رویداد تاریخی مشخصی، مثل نبرد استرلیتس، در چارچوب آن رخ داده است. آرون مسئله ی اصلی را این می داند که چگونه می توان حلقه ی روابط علت و معلولی را که در میان عوامل گوناگون، ناپلئون را به دشت استرلیتس کشاند، توجیه کرد؛ به همین دلیل آرون معتقد است علیت تاریخی نمی تواند عام و کلی باشد و موجبیت کامل در تاریخ وجود ندارد و در بهترین حالت مورخ می تواند بر موجبیتی مبتنی بر احتمال تکیه زند.(۲) هر رویداد تاریخی همواره نتیجه ی همزمان شمار بسیاری از عوامل گوناگون است.(۳) .

در حوزه ی مباحث روابط بین الملل، مطابق توضیح هالستی، از سالیان قبل پژوهشگران منازعات، بحران ها و جنگ ها به این توافق نظر رسیده بودند که تبیین های تک علتی از لحاظ نظری و تجربی نارسا هستند؛ به همین دلیل تجویزهایی که بر پایه ی شناسایی نادرست صورت گرفته هیچ راهی را برای حل مشکل ارائه نمی دهند و به پیش بینی زمان، مکان و علت جنگ ها کمکی نمی کنند.(۴) پیامدهای حاصل از ناتوانی در پیش بینی و پیشگیری از وقوع جنگ، دیوید سینگر را بر آن داشت تا چنین بنگارد که مطالعه ی سیستماتیک جنگ به منظور دستیابی به پیشرفت نظری مهمی با ناکامی مواجه شده

۱- ۱۲۰. مأخذ ۱۵، ص ۱۰۰ – ۹۹.

۲- ۱۲۱. آرون در نظریات خود میان علیت جامعه شناسی و تاریخی تمایز قایل می شود. زیرا جامعه شناس در پی کشف علل پدیده هایی است که می توانند تکرار شوند و تاریخ نگار درصدد کشف پیشینه ی پدیده ای یگانه و یکتاست. جامعه شناس می کوشد به قوانین حاکم بر پدیده های اجتماعی دست یابد، حال آنکه مورخ به بازگویی رویدادها در مسیر یگانه ایشان بسنده می کند. (ریمون آرون؛ نقد تاریخ و سیاست در روزگار ایدئولوژی ها، نادر انتخابی، انتشارات هرمس، تهران، ص ۱۰۰ – ۹۹).

۳- ۱۲۲. مأخذ ۱۵، ص ۱۰۲ – ۱۰۱.

۴- ۱۲۳. مأخذ ۲۰، ص ۶۳ – ۶۲.

است. سینگر راه حل را روی گرداندن از مفهوم علیت به مفهوم تبیین دانست؛ یعنی مجموعه ای از توضیحات ممکن به جای شناسایی یک علت واحد.(۱) .

پژوهشگران رشته ی جنگ، ۲۰ سال پس از آنکه سینگر مشکل را به صورت دقیق مشخص ساخت انواع تک متغیری و تک سطحی تحلیل ها را کنار گذاشتند.(۲) ریچارد منسباخ و جان واسکوئر، بعدها نوع کاملا متفاوتی از تبیین را پیشنهاد کردند. آنها یادآور شدند که فرایندهای قابل شناختی وجود دارد که منجر به جنگ می شود. مسیرهای جنگ بسیاری از نشانه هایی را دربر می گیرد که در ادبیات سنتی و کمی گرایانه وجود دارد.(۳) .

کوئینسی رایت نیز، به علیت چندگانه ی جنگ تأکید و علیه رویکردهای ساده انگارانه هشدار می دهد که یک جنگ، در واقعیت امر، حاصل وضعیت تامی است که در نهایت تقریبا دربر گیرنده ی تمامی آن چیزهایی است که تا زمان شروع آن جنگ بر نژاد بشر گذشته است. رایت در بررسی به یاد ماندنی خود مدلی چهار عاملی در زمینه ی ریشه های جنگ ارائه می کند که عوامل آن با سطوح تکنولوژی، قانون، سازمان سیاسی - اجتماعی و ارزش های فرهنگی متناظر هستند.(۴) .

هالستی، براساس رویکرد کلازویتس و پیوستگی اهداف جنگ و سیاست و نقش هدف به عنوان محرک اولیه و موضوع مسبب جنگ، معتقد است که: «می توانیم ساختار متعارف در تبیین را معکوس کنیم. یعنی به جای جست وجو در شرایط پیشین در پی اغراض و اهداف برویم. بدین ترتیب تبیین های «علی» به تبیین های «غایت گرایانه» تبدیل می شوند؛ یعنی جنگ ها نه به دلیل اینکه، بلکه به منظور[امری] رخ می دهند. تأکید بر هدف تا اندازه ای ما را برای عبور از مانع «قدرت تبیین متغیرها یا تقسیمات بوم شناختی، ژنتیکی و روابطی» راهنمایی می کند. مشکل نهفته در این بررسی این نیست که ملت ها چرا می جنگند؟ بلکه سؤال دشوار این است که

۱- ۱۲۴. مأخذ ۲۰، ص ۶۲ - ۶۱.

۲- ۱۲۵. مأخذ ۲۰، ص ۷۲.

۳- ۱۲۶. مأخذ ۲۰، ص ۷۴.

۴- ۱۲۷. مأخذ ۲۵، ص ۵۱۳.

ملت ها برای چه چیز، یا بر سر چه چیزی می جنگند.(۱) .

بـا این توضـیح در بررسـی علل وقوع جنگ برخلاف روش های مرسوم تبیین علل جنگ(۲) که وضـعیت های قبلی را ریشه و زمینه ی جنگ می دانسـتند. هالستی به دگرگونی در روش و تأکیـد بر اهدافی می پردازد که ناظر بر آینده است و لذا پرسـش چرایی جنگ جای خود را به پرسش جنگ برای چه چیز یا بر سر چه چیزی می دهد.

ص: ۵۷

۱- ۱۲۸. مأخذ ۲۰، ص ۷۹ - ۷۸.

۲- ۱۲۹. گرچه در مباحث فقهی، در قرآن و نهج البلاغه و در کتب تاریخی مباحث بسـیار زیادی در زمینه ی موضوع جنگ و دفاع و جهاد در اسـلام وجود دارد؛ ولی تاکنون اقدام شایسـته ای برای تبدیل این اصول و مبانی به نظریه صورت نگرفته است. به همین دلیـل بـا وجود تمایـل به اسـتفاده از نظریه ی دینی در زمینه ی علـل وقوع جنـگ، امکـان انجام این مهم به دلائل فوق فراهم نشد.

علل وقوع جنگ ایران و عراق؛ دیدگاه ها و نظریه ها

اشاره

تاکنون نظریه پردازان، تحلیلگران و رسانه ها علل آغاز جنگ را به طور گسترده ای بررسی کرده اند. به منظور آشنایی با آنچه در این زمینه بیان شده است ابتدا دیدگاه نظریه پردازان خارجی و داخلی و سپس تحلیل های رسانه های خارجی یا شخصیت ها بررسی و پس از آن دیدگاه های ایران و عراق کنکاش خواهد شد.

در این بررسی، با توجه به منابع موجود، دیدگاه ۲۱ نفر از محققان و شخصیت ها که در کتب، مقالات یا سخنرانی ها مطرح شده است جمع آوری و در متن کتاب یا در پاورقی عرضه می شود.(۱) .

ص: ۵۸

۱- ۱۳۰. ابتدا سعی بر این بود مطابق بررسی تئوریک در صفحات قبل، دیدگاه ها براساس نظریات تقسیم و دسته بندی شود؛ اما اعمال این روش به دلیل پیچیدگی و دشواری های مندرج در تحلیل و نظریه ها امکان پذیر نبود. براساس روش های دیگر تحت عنوان نظریات امریکا اروپا، روسیه و کشورهای منطقه نیز، می توان رویکردها و تحلیل ها را دسته بندی کرد ولی محدودیت منابع و ماهیت بررسی ها و تفاوت میان هدف کتاب و دیگر ملاحظات مانع از توجه به این روش بوده است؛ در نتیجه نظریه ها به صورت جداگانه مطرح و سپس تجزیه و تحلیل و در پایان جمع بندی خواهد شد.

دیدگاه نظریه پردازان

شهرام چوبین

شهرام چوبین، مـدیر بخش پژوهش مرکز سیاست هـای امنیتی در ژنو است. تألیفات وی شامل سیاست خارجی ایران، ایران و عراق در زمان جنگ، اهداف سیاست امنیت ملی ایران، نقش قدرت های خارجی در امنیت خلیج فارس و موارد دیگر است.

از نظر چوبین، شروع جنگ غیرمنتظره نبود. وی علت این موضوع را این گونه توضیح داده است که در طول تاریخ می توان رابطه ی نزدیک میان انقلاب و جنگ را مشاهده کرد.(۱) وی آثار حاصل از انقلاب را چنین ذکر می کند که تغییر وسیع در یک کشور و جایگزینی آن با رژیم انقلاب و ادعاهای آن بر همسایگانش، اجبارا به ثبات منطقه ضرر می زند، و انقلاب ایران از دو نظر این توازن را به خطر افکند اول اینکه از لحاظ نظامی، ارتش شاه را با ارتشی به ظاهر انقلابی تعویض کرد و ثانیا از لحاظ سیاسی، سیاست محافظه کاری به قدرتی انقلابی تبدیل شد که ادعای صدور شیوه ی اسلامی و به خطر افکندن سیاست داخلی کشورهای همسایه را داشت.(۲) .

نویسنده در عین حال معتقد است که آنچه احتمال جنگ را افزایش داد و آن را قریب الوقوع نمود فقط تحریکات ایران نبود بلکه عدم توجه به توازن نظامی(۳) بین دو کشور بود. توازن نظامی پیشین به نفع ایران نیز بود زیرا به عقد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر انجامید.(۴) نویسنده در این بخش از توضیحات خود، با تأکید بر نقش انقلاب در تغییر در ابعاد نظامی و سیاسی، دچار

۱- ۱۳۱. شهرام چوبین، «ایران و جنگ از تنگنا تا آتش بس»، فصل نامه ی بررسی های نظامی، دانشکده ی فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، تابستان ۱۳۷۱، شماره ی ۱، ص ۱۲۱.

۲- ۱۳۲. همان.

۳ - ۱۳۳. رادیو امریکا پس از شروع جنگ، به نقل از مقامات واشنگتن، درباره ی دلیل اصلی جنگ ایران و عراق به دگرگونی توازن قدرت نظامی در منطقه در نتیجه ی سقوط رژیم شاه و ظهور عراق قوی تر اشاره کرد. (مهدی انصاری و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، هجوم سراسری، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۴۹۶، روزشمار ۲۸ / ۷ / ۱۳۵۹).

۴- ۱۳۴. همان.

تناقض شده است؛ بدین معنا که اگر انقلاب توازن را تغییر داد پس چگونه امکان حفظ موازنه ی نظامی، که قراداد ۱۹۷۵ براساس آن منعقد شده بود، وجود داشت؟ چوبین در توضیح نظریه ی خود برای تبیین تغییر منطق حاکم بر رفتار عراق و در نتیجه تغییر مناسبات ایران و عراق بر اثر وقوع انقلاب، به اظهار نظرهای سیاسی تند و تحریک آمیز ایران، بدون توجه به حفظ توازن نظامی(۱) و ترس و جاه طلبی عراق، به معنای ترس از اهداف انقلاب ایران و جاه طلبی به دلیل برتری نظامی و اقتصادی اشاره و سپس نتیجه گیری می کند که این عوامل، موجبات جنگ را فراهم آورد(۲) و حتی وقوع آن را اجتناب ناپذیر ساخت.(۳) وی ترسیم اوضاع از نظر عراق و بهره برداری از فرصت جدید را چنین توضیح می دهد که از دیدگاه عراق، زمان برای حمله هیچ وقت به خوبی سال ۱۳۵۹ نبود چرا که در آن زمان هنوز انقلاب ریشه های خود را مستحکم نکرده بود و نیروهای مسلح ایران وضعیت نابسامانی داشتند و روابط خوبی میان ایران و دو ابرقدرت و اکثر کشورهای منطقه وجود نداشت. همچنین درباره ی برداشت های غلط عراق نوشته است که ارزیابی های خوش بینانه ی عراق از قابلیت های خود و کوچک شمردن ماهیت دشمن و منابع قدرت ایران، از جمله برداشت های غلط عراق بود.(۴) چوبین در توضیحات بعدی خود در چارچوب نظریه ی به هم پیوستگی جنگ و انقلاب به مسائلی اشاره می کند که تا اندازه ای منظور وی از بی توجهی عراق به منابع قدرت ایران را تفهیم می کند: پس از شروع جنگ، ایران قابلیت های خود را برای بسیج افراد انقلابی به کار گرفت و مشکلات داخلی خود را حل کرد. قدرت حاکمه ی ایران تثبیت شد و توجه خود را به صدور انقلاب به کشورهای مجاور

۱- ۱۳۵. چوبین در مقاله ی صلح پس از جنگ خود نوشته است که بی توجهی ایران به موازنه ی نظامی باعث جذابیت جنگ برای عراق شد. (روزنامه ی اخبار اقتصادی، ۳ / ۷ / ۱۳۷۸، ص ۷).

۲- ۱۳۶. همان.

۳- ۱۳۷. شهرام چوبین، جنگ ایران و عراق: آثار و مفاهیم، خلاصه ترجمه گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۶ / ۱۳۶۸.

۴- ۱۳۸. مأخذ ۱، ص ۱۲۱.

معطوف داشت. جنگ به امتحانی برای انقلاب و ظرفیت آن برای ایثار و فداکاری و ابتکار و اتکا به خود تبدیل شد و به تدریج معنای ایثار و شهادت که رهبری انقلاب به دنبال ترویج آن بود در جنگ خلاصه گشت. جنگ و انقلاب به هم پیوسته شدند و پشتیبانی برای هر دو چنان درهم آمیخته بود که تمیز آنها از یکدیگر میسر نبود.(۱) .

بنابراین توضیحات، درواقع با انقلاب اسلامی قدرت جدیدی در ایران و در سطح منطقه ظهور کرد و موازنه ی پیشین و هژمونی قدرت های حاکم را به چالش گرفت. روند حاصل از این وضعیت در نهایت منجر به جنگ ایران و عراق شد. چوبین در اینجا به تناقض دچار می شود؛ زیرا ایران را به بی توجهی به تغییر موازنه قوا و عراق را قربانی خوش بینی نسبت به توان خود و نادیده گرفتن منابع قدرت ایران متهم می کند. روشن است که عراق متکی بر قدرت خود عناصر قدرت جدید را مشاهده نمی کند و سرانجام قربانی این توهم می شود. آنچه برای عراق پیش آمد با این توضیح منطبق است؛ ولی بی توجهی ایران به موازنه ی نظامی، به چه معنا است؟ حال آنکه چوبین به منابع قدرت ایران اشاره و همین مسئله را منشأ ناکامی عراق ذکر می کند. با فرض خوش بینانه برای رفع این ابهام و تناقض، شاید بتوان گفت منظور چوبین از بی توجهی ایران به موازنه قوا، بیشتر معطوف به تنش در روابط ایران با امریکاست که با وقوع انقلاب دستخوش تغییر می شود و ایران و امریکا از متحد استراتژیک به دشمن استراتژیک تبدیل می شوند. اگر چوبین چنین مفهومی را در ذهن داشته این ایراد بر او وارد است که وی درک روشنی از تأثیر انقلاب و تغییر در ساختارهای ذهنی، فکری، روحی و رفتارهای حاکم بر کشور نداشته و الزامات ارائه ی نظریه و تبیین علل آغاز جنگ به این ارزیابی ها منجر شده است.

ص: ۶۱

۱- ۱۳۹. مأخذ ۱، ص ۱۲۲.

روح الله کارگر رمضانی

روح الله کـارگر رمضانی، اسـتاد بازنشسـته ی دانشـگاه ویرجینیا در امریکاست و تألیفات وی شامل: ایران انقلابی، چالش ها و پاسـخ در خاورمیـانه، ایران و امریکـا: الگوهـایی از نفوذ و غیره است. اخیرا کتـاب سیاست خـارجی از این نویسـنده، در ایران ترجمه شده است.

پروفسور رمضانی در توضیح نظریه ی خود، جنگ عراق علیه جمهوری اسـلامی ایران را واکنش به تهدیدی ذکر کرده است که کشورهای عربی و به ویژه عراق از اصول گرایی و بنیادگرایی اسلامی به رهبری امام خمینی (در انقلاب ایران) احساس می کردند.(۱) وی دربـاره ی انگیزه هـای عراق نوشـته است که صـدام حسـین، بـا تـوجه به ویژگی هـای فردی و شخصـی خود و معضل ژئوپلتیکی عراق، می خواست تا خلأ قدرت ناشـی از سـقوط رژیم شاه و شکل گیری روند جدید در خاورمیانه و خلیج فارس را بازسازی کند.(۲) چنـان که، بـا افزایش قیمت نفت، عراق منـابع مالی مورد نظر خود را برای تجاوز به ایران به دسـت آورد و در صورت پیروزی بر ایران می توانست نقش مؤثری در جهت کنترل بر منابع نفتی منطقه ایفا کند و به ذخایری همانند عربستان دست یابد.(۳) .

برابر این توضـیح تحول حاصل از انقلاب اسـلامی، عراق را با تهدیـدات و فرصت های جدیـدی مواجه ساخت که، با توجه به شرایـط منطقـه و اوضـاع بیـن المللی، تمهیـدات لاـزم برای جنـگ علیه ایران را برای بهره برداری از فرصت هـا فراهم سـاخت. رمضانی درباره ی شکل گیری تحلیل و اقدامات عراق نوشته است که تحلیل عراق از اقدامات نظامی علیه جمهوری اسلامی بر این اساس بود که بر اثر پیروی انقلاب اسـلامی، نیروهایی در ایران و کشورهای خاورمیانه آزاد شـده انـد که برای رویارویی با هنجارهـای محافظه کارانه و ارتجاعی منطقه از اعتماد به نفس لازم برخوردارنـد؛ طبیعی است که ادامه ی این رونـد به کاهش اعتبار رادیکالیسم عراق و نابودی هویت ناسیونالیسم

۱- ۱۴۰. ابراهیم متقی، «کـارکرد سیسـتم بین المللی در جنـگ تحمیلی عراق علیه جمهـوری اسـلامی ایران»، مجله ی سیاسـت دفاعی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۶، ص ۸۰.

۲- ۱۴۱. همان.

۳- ۱۴۲. همان.

عربی منجر می شد و اگر عراق جهت گیری ضد امپریالیستی و رادیکال اواسط دهه ی ۱۹۷۰ را نیز پیگیری می کرد انقلاب اسلامی تقویت بیشتری می یافت و در نتیجه، عراق به حاشیه ی سیستم تابع خاورمیانه سقوط می کرد.(۱) .

نظریه ی پروفسور رمضانی برخلاف نظریه ی شهرام چوبین بیشتر ناظر بر اهداف و تمایلات توسعه طلبانه ی عراق و پیامد رویارویی با فرصت های جدیدی بود که بر اثر تحولات حاصل از انقلاب اسلامی ایجاد شدند. اگر این برداشت صحیح باشد انقلاب اسلامی، پدیده ای جدید و کاملا متفاوت بود که به طور طبیعی عراق، کشورهای منطقه و قدرت های بین المللی را نگران می کرد؛ و موجب شد عراق با جاه طلبی های برآمده از ماهیت نظام بعثی، مشکلات ژئوپلتیکی، شخصیت صدام و پیامدهای انقلاب در ایجاد خلأ قدرت، اهداف جدیدی را طراحی کند که منشأ وقوع جنگ شد، موضوع مهم در این نظریه، که تا اندازه ای مفهوم احساس تهدید عراق از انقلاب اسلامی را روشن می کند، این است که درواقع عراق از پیامدهای حاصل از انقلاب اسلامی، به معنای تضعیف و به حاشیه راندن رادیکالیسم عراق و هویت ناسیونالیسم عربی (و نه موجودیت رژیم حاکم بر عراق) ناخشنود بود و لذا برای مقابله با آن به رویارویی با ایران و انقلاب اسلامی مبادرت ورزید.

جیمز بیل

جیمز آلن بیل، استاد علوم سیاسی و رئیس بازنشسته ی افتخاری کالج ویلیام مری دانشگاه ویرجینیا در امریکاست. نام برده متخصص امور ایران است و کتاب عقاب و شیر در زمینه ی رابطه ی ایران و امریکا از این نویسنده در ایران ترجمه شده است.

نظریه ی جیمز بیل، ناظر بر رقابت منطقه ای ایران و عراق و اهداف عراق در این زمینه است وی تصریح می کند: «دلیل واقعی جنگ درگیری سیاسی برای دست یافتن به برتری و سلطه یافتن بر خلیج فارس بود. در این روند عراق

---

۱ – ۱۴۳. همان، ص ۷۹.

امیدوار بود انقلاب ایران را در نطفه خفه کند و نابود سازد که این (انقلاب اسلامی) برای کشورهای منطقه نظیر عربستان سعودی و شیخ نشین های خلیج فارس هدف چندان خوشایندی نبود.»(۱) جیمز بیل، در کتاب خود، رقابت سیاسی برای سلطه بر خلیج فارس را تصریح کرده است و در مقاله ی خود در کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع در تهران، با اندکی تغییر در این مفهوم و از منظر اهداف عراق گفته است که رژیم صدام خواستار استیلای سیاسی بر منطقه بود. هدف دوم این تجاوز - که در ارتباط با هدف اول است و دولت های محافظه کار در منطقه شدیدا خواستار آن بودند - نابودی انقلاب ایران بود که تهدیدی مختل کننده، علیه وضعیت موجود سیاسی در این کشورها تلقی می شد.(۲) به نظر می رسد چارچوب نظری جیمز بیل متأثر از نظریه ی موازنه ی قواست که در چارچوب استراتژی منطقه ای امریکا، متأثر از تجربه ی جنگ ویتنام در منطقه ی خلیج فارس و متکی بر برتری ایران و مهار عراق طرحی شده بود و انقلاب اسلامی درواقع موازنه ی موجود را برهم زد و به نگرانی کشورهای منطقه و تلاش عراق برای بهره برداری از این فرصت منجر شد.

نیکسون

نیکسون رئیس جمهوری پیشین امریکاست که پس از رسوایی واتر گیت از کار برکنار شد و طی این مدت به انتشار کتاب مبادرت ورزید. کتاب جنگ حقیقی، صلح حقیقی و کتاب فراسوی صلح و برخی آثار دیگر از نیکسون در ایران ترجمه شده است.

اظهار نظر نیکسون، درباره ی عراق و تجزیه و تحلیل آن در مقاله ی محمدعلی امامی در مجموع عناصر اصلی نظریه ی تبیین علل وقوع جنگ ایران و عراق را فراهم آورده است. نیکسون در صفحه ی ۱۴۱ از کتاب جنگ حقیقی، صلح حقیقی(۳) در زمینه ی ضرورت بهبود روابط امریکا با عراق نوشته است: «برای ایالات متحده ی

۱- ۱۴۴. جیمز بیل، عقاب و شیر، ترجمه ی مهوش غلامی، انتشارات شهر آب، تهران، بهار ۱۳۷۱، جلد دوم، ص ۴۸۵.

۲- ۱۴۵. جیمز بیل، «جنگ، انقلاب و روحیه: قدرت ایران در خلیج فارس»، کتاب بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، دبیرخانه ی کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، تهران ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۴۱۶.

۳- ۱۴۶. ترجمه ی جعفر ثقهالاسلام، انتشارات نوین، تهران، مهر ۱۳۶۲.

امریکا دلایل کافی و منطقی زیادی برای بهبود روابط با کشور عراق موجود است. از طرفی شوروی به نوبه ی خود برای دستیابی و نفوذ از هیچ کوششی خودداری نکرده است؛ ولی عراقی ها با قطع نفوذ حزب کمونیست چهره ی مخالف خود را به روس ها نشان داده اند.»(۱) امامی در ادامه آورده است که: به این ترتیب بسیاری از امریکاییان حمله ی سال ۱۹۸۰ صدام حسین به ایران را براساس معیارهای توازن قوا ارزیابی کردند. شیخ نشین های خلیج فارس و عربستان سعودی حریف ایران نبودند و تنها عراق می توانست به نبرد بپردازد و با ایران بر سر رهبری خلیج فارس رقابت کند. احتمال نمی رفت که عراق بتواند ایران را فتح کند؛ اما می توانست حکومت تهران را تضعیف نماید و موجب گرفتاری آن شود. تصمیم امریکا در اعمال فشار بر ایران، موجب اهمیت عراق شد.»(۲) .

در این مقاله، نتیجه گیری امامی از سخنان نیکسون به اجمال بیان شده؛ ولی ذکری از منطق حاکم بر آن آورده نشده است. در عین حال، به نظر می رسد توضیحات نیکسون در ضرورت برقراری رابطه ی امریکا با عراق همچنان متأثر از فضای دوران جنگ سرد و نظام دو قطبی و ظهور پدیده ی انقلاب اسلامی در منطقه خلیج فارس است. نیکسون، با این ملاحظات، به تغییر رفتار عراق در برابر شوروی (پیشین)، رهبر اردوگاه کمونیزم، توجه کرده است. گرچه نیکسون در اینجا موضوع را به اجمال بیان کرده است؛ می توان چنین استنباط کرد که او با توجه به عناصر اصلی برقراری موازنه ی قوا در خلیج فارس در دوران جنگ سرد و براساس نظریه ی دو ستونه ی کیسینجر، رفتار جدید عراق در برابر شوروی (پیشین) را به منزله ی خروج عراق از چارچوب سیاست ها و استراتژی منطقه ای شوروی (پیشین) ارزیابی می کند. معنای نهفته در این ارزیابی این است که تغییر رفتار عراق، به همان اندازه ی انقلاب اسلامی، موازنه ی قوا در منطقه را برهم زد و باید برای مهار و کنترل این

---

۱ – ۱۴۷. محمدعلی امامی، «بحران عراق: بررسی دیدگاه های امریکا»، ماهنامه ی تحلیل و رویدادها، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، شماره ی ۱۲۱، آذر و دی ماه ۱۳۷۷، ص ۶.

۲ – ۱۴۸. همان.

وضعیت به تناسب شرایط جدید به همان میزان که به انقلاب اسلامی ایران و احتمالا گسترش بنیادگرایی در منطقه و نگرانی حاصل از تغییر موازنه توجه می شود، به تغییر رفتار عراق و بهره برداری از آن برای کنترل انقلاب اسلامی توجه شود. شاید این نتیجه گیری مبالغه آمیز نباشد که استراتژی جدید منطقه ای امریکا در سال های دهه ی ۱۹۸۰، با الهام از مبانی تفکر نیکسون طراحی شد؛ بدین معنا که استراتژی جدید امریکا برخلاف سال های دهه ی ۱۹۷۰ که برای مهار عراق رادیکال با اتکا بر ایران طراحی شده بود در سال های دهه ی ۱۹۸۰، با هدف مهار ایران انقلابی با اتکا بر عراق طراحی و اجرا شد. نقطه ی آغاز این استراتژی، با چرخش عراق از شوروی به سمت غرب و سپس حمله به ایران، همسو با منافع غرب بود که با خاتمه ی جنگ ایران و عراق و تمهیدات بعدی عراق برای برتری منطقه ای و سپس تجاوز و اشغال کویت در سال ۱۳۶۹ پایان یافت؛ به عبارت دیگر، به همان میزان که جنگ علیه ایران، نقش عراق را در استراتژی جدید منطقه ای امریکا تعریف و تثبیت کرد، تجاوز به کویت و اشغال آن با تعرض عراق به منافع امریکا و غرب به معنای پایان این استراتژی ارزیابی شد و لذا انهدام توان نظامی عراق به هدف اصلی امریکا و غرب تبدیل شد.

آنتونی کردزمن

آنتونی کردزمن مدیر مؤسسه ی بررسی های استراتژیک در امریکا است. بررسی های نظامی به ویژه در خاورمیانه در حوزه ی تخصص اوست. وی مقالات و کتاب های متعددی را در زمینه ی تحولات نظامی و جنگ ایران و عراق منتشر کرده که عمده ی آنها ترجمه شده است.

چارچوب نظری(۱) کردزمن برای بررسی جنگ ایران و عراق بر این فرض استوار است که در هر جنگی عوامل پیچیده ی تاریخی، فرهنگی و استراتژیک

۱- ۱۴۹. نظریه ی کردزمن در جلد دوم کتاب درس هایی از جنگ مدرن، جنگ ایران و عراق، کار مشترک او با آبراهام آر. واگنر منعکس شده است.

نقش دارند.(۱) وی تأکید کرده است که شناخت عواملی که به وقوع جنگ منجر می شوند، همچون نتیجه ی جنگ، به عنوان مجموعه ی تصمیمات نظامی و تکنولوژیک نبردی واقعی اهمیت دارد.(۲) کردزمن پرسش های مربوط به شناخت موقعیت زمینه ساز جنگ ایران و عراق را چنین عنوان کرده است: «چگونه ضرورت های جنگ ارزیابی می شوند؟ مشکلات شناخت نحوه ی تصمیم گیری رهبران خارجی چیست؟ چگونه می توان قابلیت های نیروهای نظامی کشورهای جهان سوم را، به ویژه در شرایط وقوع تغییرات انقلابی ارزیابی کرد؟(۳) .

کردزمن، در بررسی جنگ ایران و عراق بر این باور است که این جنگ برخلاف بسیاری از جنگ های مدرن، برایند عوامل تاریخی و نظامی متعدد بود. برخی از این عوامل، در اختلافات تاریخی طولانی بین ۲ فرهنگ و ۲ ملت عرب و عجم و برخی دیگر در جهان بینی و شخصیت رهبران هریک از ۲ کشور ریشه داشته اند. مجموعه ی گرایش های اقتصادی، انسانی و نظامی نیز که در مقطع زمانی پیش از آغاز جنگ بروز کرد، در زمینه سازی جنگ ایران و عراق تأثیر بسیار داشت.(۴) نویسنده در تبیین نظریه ی خود به ۲ قسمت از مسائل جغرافیایی، که می تواند به سادگی به معضل میان دو کشور منجر شود، اشاره کرده است که یکی از اختلافات بر سر کنترل شط العرب (اروندرود) و دیگری اختلاف در زمینه ی کنترل نقاط پدافندی مهم در طول مرز زمینی، به ویژه در مناطق وصولی به بغداد بوده است. وی سپس تأکید کرده است که این ۲ مسئله برای عراق اهمیت استراتژیک داشته است؛ زیرا بغداد، پایتخت عراق، در فاصله ی ۱۰۰ کیلومتری مرز ایران قرار دارد و عراق برای دسترسی به خلیج فارس فاقد عمق جغرافیایی است.(۵) .

کردزمن، علاوه بر اختلاف مرزی میان ۲ کشور به تصورات ایران و عراق نسبت به یکدیگر و وضعیت جدید و اهدافی که دنبال می کردند اشاره نموده

---

۱ – ۱۵۰. آنتونی کردزمن و آبراهام آر. واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ترجمه ی حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، منتشر نشده، ص ۲۸ – ۲۷.

۲– ۱۵۱. همان، ص ۲۷.

۳– ۱۵۲. همان، ص ۲۷.

۴– ۱۵۳. همان، ص ۲۷.

۵– ۱۵۴. همان، ص ۳۴.

و نوشته است که عراقی ها بر این باور بودند که انقلاب، ایران را شدیدا تضعیف کرده است؛ لذا این مسئله را فرصتی برای سلطه بر خلیج فارس و خاتمه ی حوادث آن زمان ایران، که تنها با زبان زور می فهمد، می پنداشتند.(۱) رهبری ایران، نوعی خیزش مردمی(۲) را در عراق انتظار داشت و هر کار امکان پذیری را برای ترغیب آن انجام می داد از جمله سرنگونی مخفیانه ی رژیم عراق که ممکن بود اقدامی جنگی تلقی شود. با وجود این، ایران آمادگی لازم را برای آغاز جنگی گسترده و طولانی نداشت.(۳) وی با تفسیر و تحلیل تلاش های ایران برای بازسازی ارتش، از ارتشی وابسته به ارتش مستقل و متعهد به ارزش های انقلابی و دینی نوشته است که رهبرانی جدید در تهران درگیر تلاشی پیگیر برای کنترل ارتش شاه بودند که نهایتا به اتخاذ تصمیم مبنی بر تقلیل توان نیروهای زمینی، دریایی و هوایی انجامید!(۴) .

عناصر اصلی نظریه ی کردزمن در تبیین علل وقوع جنگ ایران و عراق، از یک سو ناظر بر اختلافات مرزی است که برای عراق اهمیت استراتژیک داشت و با قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر حل و فصل شد و از سوی دیگر، با توضیح تغییر وضعیت داخلی ایران با وقوع انقلاب اسلامی، ناظر بر اهداف ایران و عراق در برابر یکدیگر و در سطح منطقه است. به ترتیبی که، عراق تأثیر انقلاب بر تضعیف ایران را فرصتی برای تسلط بر منطقه ارزیابی کرده و ایران به انقلاب در عراق نظر داشته است. بر پایه ی همین توضیح، کردزمن نتیجه گیری کرده است که جنگ ایران و عراق اصولا حاصل تعارض بین اهداف و آرزوهای

۱- ۱۵۵. همان، ص ۴۳.

۲- ۱۵۶. کردزمن بر این باور است که انقلاب اسلامی بدون تردید و فی نفسه تهدیدی برای دولت عراق به شمار می رفت. علاوه بر این پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این دورنما را به وجود آورده بود که ممکن است (امام) خمینی اقدامات سیاسی نسبتا کم شدت را به عملیات براندازی یا حتی اقدام نظامی تبدیل کند. (جنگ ایران و عراق، جلد دوم، ص ۴۲).

۳- ۱۵۷. همان، ص ۵۲.

۴- ۱۵۸. همان، ص ۵۲.

صدام حسین و رهبران حزب بعث عراق و آیت الله خمینی و رهبران مذهبی جدید ایران بود.(۱) وی در توضیح بیشتر این نتیجه گیری در جای دیگری از کتاب خود نوشته است که او (امام خمینی) و طرفدارانش انقلاب اسلامی را ابزاری برای سرنگونی صدام حسین و حزب بعث عراق می دیدند و صدام حسین نیز به سهم خود درصدد بود تا فرصتی فراهم آورد که عراق را به مقام رهبری جنبش پایداری ضد اسرائیل برساند و بعد از کنفرانس های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ به رهبری اصلی جهان عرب تبدیل شود.(۲) .

چنان که روشن است کردزمن، وقوع جنگ را حاصل رقابت سیاسی ایران و عراق برای تبدیل به قدرتی منطقه ای ارزیابی کرده و درواقع نقش زمینه های تاریخی و اختلافات مرزی را از علل به بهانه و دستاویز تعدیل کرده است. مسئله ی بارز نظریه ی کردزمن، ناظر بر مبانی تفکر و نگرش استراتژیک او نسبت به منطقه ی خلیج فارس و تحولات حاصل از انقلاب اسلامی است. درواقع کردزمن با این نظریه، ضرورت برقراری توازن قوا و استقرار سیستم امنیتی را با هدف مهار ۲ قدرت اصلی منطقه، یعنی ایران و عراق، یادآوری کرده و پیامدهای حاصل از درهم شکستن نظام امنیتی پیشین را، بر اثر وقوع انقلاب تفسیر کرده است. به عبارت، دیگر نظریه ی کردزمن حاوی این مفهوم است که وقوع بی ثباتی و جنگ در منطقه، حاصل اهداف و رفتار ایران و عراق است و بدون مهار آنها، همواره منطقه ی خلیج فارس متشنج خواهد بود.

این نظریه، در عین حال در پاره ای از موارد مبهم و متناقض است. فی المثل، در حالی که کردزمن، با تکیه بر مسائل تاریخی، اهداف ایران و عراق را متعارض با هم ارزیابی کرده وقوع جنگ را اجتناب پذیر دانسته و نوشته است که با وجود درگیری های مرزی ایران و عراق، باز هم وقوع جنگ تمام عیار بین ۲ کشور اجتناب پذیر بود.(۳) وی در استدلال اثبات

۱- ۱۵۹. همان، ص ۲۸ - ۲۷.

۲- ۱۶۰. همان، ص ۴۳.

۳- ۱۶۱. همان، ص ۵۰.

اجتناب پذیری جنگ، درگیری های مرزی ایران و عراق پس از انقلاب را با دوره ی قبل از انقلاب مقایسه کرده و بر این باور است که حوادث بعدی از درگیری های مرحله ی قبل شدیدتر نبود! نویسنده غیر از این دلیل، استدلال دیگری را ذکر نکرده است و لذا نمی توان به روشنی درک کرد که چرا به این نتیجه گیری رسیده است؟

کردزمن، همچنین در زمینه ی نقش ایران یا عراق در وقوع جنگ نوشته است که تشخیص اینکه کدام یک از ۲ کشور ایران و عراق بیشترین تقصیر را در شروع جنگ داشته اند، غیرممکن است.(۱) برداشت دیگری که از این اظهارنظر می توان کرد این است که ایران و عراق هر ۲ در وقوع جنگ مقصر هستند! البته مشخص نیست معنای تقصیر و تعیین میزان آن در اینجا به چه معنا است. همچنین، جنگ و کشور متجاوز به لحاظ حقوقی تعریفی دارد که براساس آن سازمان ملل سرانجام، عراق را متجاوز اعلام کرد. بنابراین مشخص نیست که آیا ناتوانی نویسنده در اینجا، به دلیل اجتنابی زیرکانه از قضاوت یا پیامد استفاده از منابع تحقیقاتی عراقی ها بوده یا نحوه ی نگرش، چارچوب نظری و روش تحقیقاتی نویسنده مانع از دستیابی به نتیجه ای روشن و بیانی صادقانه بوده است؟

گراهام فولر

گراهام فولر، نویسنده و تحلیلگر، عضو پیشین سازمان سیا، متخصص در امور جهان اسلام، که به مدت ۲۰ سال در کشورهای عربستان، لبنان، ترکیه، افغانستان و یمن فعالیت داشته و هم اکنون عضو مؤسسه ی تحقیقات رند RAND وابسته به وزارت دفاع امریکاست. کتاب قبله ی عالم، ژئوپلتیک ایران از او ترجمه و منتشر شده است.

عناصر اصلی نظریه ی فولر شباهت نسبتا زیادی به نظریه ی کردزمن دارد. وی نیز، منازعات مرزی را یکی از زمینه های ژئوپلتیکی مناسبات ۲ کشور، که

۱- ۱۶۲. همان، ص ۴۳.

ریشه های آن به دوران فرمانروایان امپراتوری عثمانی بازمی گردد، معرفی می کند و به این نتیجه رسیده است که این منازعات مرزی بیش از آنکه ساختگی باشد اساسا بازتاب تنش های ژئوپلتیکی گسترده تر میان ۲ کانون قدرت هستند.(۱) وی نیز با نظر به اهمیت استراتژیک اروندرود برای عراق و آسیب پذیری ژئواستراتژیک عراق به دلیل محدودیت دسترسی به سواحل آبی نوشته است که این مسیر استراتژیک و حیاتی در معرض آسیب پذیری دائم و گروگان روابط حسنه با ایران است.(۲) بر این اساس، فولر برای توضیح علل وقوع جنگ و اهمیت نقش رودخانه ی اروندرود و اساسا مشکلات ژئوپلتیکی عراق نوشته است که جنگ ایران و عراق، فرض ژئوپلتیک وابستگی عراق به این آبراه را کاملا اثبات کرد.(۳) .

فولر، براساس ریشه های اختلاف مرزی ایران و عراق و اهمیت استراتژیک آن به تأثیر وقوع انقلاب خلقی اصیل که به عمر نظام شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ی ایران خاتمه داد و تأسیس جمهوری اسلامی در منطقه به رهبری روحانیون اشاره و در زمینه ی پیامد آن نتیجه گیری کرده است که هر ۲ رویداد فوق در ایران نیروهایی را آزاد کرد که به طور کلی بر منطقه و قبل از همه بر عراق تأثیری عمده برجای گذاشت.(۴) تأکید فولر بر آزادی نیروها در ایران ناظر بر این مفهوم است که بخشی از علل وقوع جنگ، متأثر از انقلاب اسلامی و روند تحولات داخلی ایران است. به همین دلیل نوشته است که رویارویی مجدد با عراق، بلافاصله پس از سقوط شاه اتفاق نیفتاد. درواقع نخستین دولت ملی گرای ایران پس از انقلاب، به نخست وزیری مهندس بازرگان کار خود را با صدور بیانیه ای مثبت درباره ی مناسبات دوجانبه ی جدید آغاز کرد. و هنگامی که روحانیون رادیکال، قدرت را عملا به دست گرفتند، تصادم واقعی نیز آشکار شد.(۵) گراهام فولر، در توضیح ساز و کارهای علل وقوع جنگ بر پایه ی معضل ژئوپلتیک عراق و تحولات داخل ایران، به ماهیت درگیری ها در

۱- ۱۶۳. گراهام فولر، قبله ی عالم، ژئوپلتیک ایران، ترجمه ی عباس مخبر، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۶، ص ۴۹.

۲- ۱۶۴. همان.

۳- ۱۶۵. همان.

۴- ۱۶۶. همان، ص ۵۸ – ۵۷.

۵- ۱۶۷. همان.

چارچوب رقابت های ایدئولوژیک اشاره کرده و نوشته است که مبارزه ی نیرومند ایدئولوژیک جمهوری اسلامی با بعثی های عراق، از عوامل عمده ای بود که به آغاز جنگ انجامید.(۱) و هر ۲ کشور برای پرچمداری رهبری منطقه ای رادیکال، به رقابت با یکدیگر برخاستند.(۲) .

چنان که روشن است گراهام فولر، برخلاف توضیحات پیشین، در اینجا علل آغاز جنگ را در چارچوب نظری دیگری تبیین کرده که شامل رقابت سیاسی - ایدئولوژیک برای تسلط بر منطقه است.(۳) وی در ادامه به این مسئله اشاره کرده است که دولت های ملی با مقاصد ایدئولوژیک نمی توانند متحد یکدیگر باقی بمانند و سرانجام به جنگ مبادرت خواهند کرد و نوشته است که حکومت های رادیکال در خاورمیانه، عموما بیش از آنکه هدف واحدی را دنبال کنند به رقابت با یکدیگر پرداخته اند؛ لذا در زمان فقدان دشمن مشترک، ایران و عراق که به پشتیبانی انقلاب داخلی متکی بودند به رقابت شدید با یکدیگر پرداختند که ناگزیر به تقابل منجر شد.(۴) .

گراهام فولر، با تحلیل روند ماهیت منازعات ایران و عراق و تغییر آن از مسائل مرزی و ژئوپلتیک به رقابت های سیاسی و ایدئولوژیک، وقوع جنگ را اجتناب ناپذیر ارزیابی کرده است. وی در جای دیگری توضیحاتی را ارائه کرده است که چارچوب نظری مهمی در پیش بینی احتمال وقوع جنگ مجدد میان ایران و عراق است. وی در این زمینه نوشته است:

۱- ۱۶۸. همان.

۲- ۱۶۹. همان.

۳- ۱۷۰. باری روبین، محقق مدرسه ی مطالعات عالی امور بین المللی وابسته به دانشگاه جان هاپکیز، نیز در کنفرانسی که برای بررسی جنگ ایران و عراق در تلاویو برگزار شد همانند فولر در زمینه ی علل جنگ ایران و عراق معتقد است: دو نیروی اصلی خلیج فارس - که یکی درصدد صدور انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت های موجود و دیگری در فکر سیادت خود بر منطقه بود - به زورآزمایی با یکدیگر پرداختند. وی اهداف ناظر بر تلاش ۲ کشور ایران و عراق را منشأ وقوع جنگ ذکر کرده است. (گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ شهریور ۱۳۶۸).

۴- ۱۷۱. همان.

«رابطه ی میان ایران و عراق بسته به نوعی رژیمی که در هریک از ۲ کشور قدرت را داشته باشد بسیار فرق می کند. هنگامی که ۲ کشور خواهان اجتناب از درگیری هستند و بر دستور کار داخلی خود تأکید دارند، عرصه های ریشه دار اصطکاک ناچیز قلمداد می گردد و حتی حل می شود؛ اما چنان که یکی از دو کشور به ناگهان در تشدید رقابت یا مبارزه جویی با دیگری نفعی ببیند همین قضایا می تواند به درگیری های عمده تبدیل شود و حتی باعث بروز جنگ گردد.»(۱) .

فولر، در توضیح این نظریه، به بررسی دوره های مختلف پرداخته و چنین نتیجه گیری کرده است که مناسبات ۲ کشور نسبتا با نظام پادشاهی هماهنگ بود؛ اما با وقوع انقلاب در عراق صحنه ی سیاست های منطقه ای به کلی دگرگون شد و این موازنه تغییر کرد(۲) و با انقلاب ایران و ظهور نیروی جدید برآمده از تشیع، ملی گرایی ایرانی و جنبش توده ای حقیقی مرحله ی جدیدی آغاز شد وی در پایان یادآوری کرده است که ایدئولوژی های خلق گرا و جنبش های توده ای، بنا به ماهیت وجودی خود، بانیان همیشگی اوج گیری کشمکش در این منطقه اند.(۳) .

به نظر می رسد در تحلیل فولر از تحولات درونی ایران پس از انقلاب و نقش آن در تحول مناسبات ایران و عراق و تغییر ثقل اختلافات مرزی به رقابت های سیاسی و ایدئولوژیک در سطح منطقه، نوعی کاستی و اشتباه وجود دارد؛ بدین معنا که فولر به جای تبیین رخدادها و حوادث، با تلاش برای اثبات نظریه ی خود، بخش مهمی از حوادث و رخدادها را نادیده گرفته و همین امر چارچوب های نظری وی را نیز متزلزل ساخته است. فولر بر این باور است که مناسبات ایران و عراق بلافاصله پس از پیروزی انقلاب منجر به رویارویی ۲ کشور نشد و برای اثبات این نظریه، به صدور بیانیه ای مثبت میان ۲ کشور در آغاز کار دولت مهندس بازرگان اشاره کرده و نوشته است

۱- ۱۷۲. همان، ص ۵۴ - ۵۳.

۲- ۱۷۳. همان، ص ۵۵.

۳- ۱۷۴. همان، ص ۵۷.

که روی کار آمدن روحانیون رادیکال به تصادم منجر شد. لازم به توضیح است که منظور گراهام فولر در زمینه ی روی کار آمدن روحانیون رادیکال، به تحولات سیاسی در داخل کشور و استعفای دولت موقت اشاره دارد که متعاقب تصرف سفارت امریکا در آبان سال ۱۳۵۸ روی داد و به مدت چند ماه شورای انقلاب اداره ی کشور را برعهده گرفت. با این توضیح، آیا در فاصله ی ۱۰ ماه پس از پیروزی انقلاب تا استعفای دولت موقت هیچ گونه حادثه ای به معنای تصادم میان ایران و عراق رخ نداد؟ حوادث خوزستان و تلاش عراق برای تقویت عناصر تجزیه طلب با حمایت مالی، تبلیغاتی، تسلیحاتی و آموزشی - که تمامی مرزها و بخشی از شهرهای این استان، به ویژه خرمشهر، را به محل منازعه و درگیری خیابانی تبدیل کرده بود - آیا به معنای تصادم نبود؟ بمباران روستاهای ایران به وسیله ی هواپیماهای عراق در فروردین سال ۱۳۵۸ و در زمان دولت مهندس بازرگان، آیا به معنای بهبود مناسبات میان ۲ کشور بود؟ اگر امکان مصالحه وجود داشت چرا نتیجه ی مذاکرات وزیر خارجه ی دولت موقت، دکتر ابراهیم یزدی، با صدام حسین در هاوانا و در شهریور سال ۱۳۵۸ به هیچ نتیجه ی قابل ملاحظه ای منجر نشد؟ بنابر اخبار و گزارش هایی که امریکایی ها از اهداف و تحرکات نظامی عراق به دست آورده بودند در اوایل آبان سال ۱۳۵۸ و قبل از تصرف سفارت امریکا، رئیس سازمان اطلاعاتی سیا در ایران طی ملاقاتی با وزیر خارجه ی دولت موقت از احتمال حمله ی نظامی عراق به ایران سخن گفت.(۱) آیا تلاش عراق در این مقطع و انتقال خبر آن به ایران از سوی امریکایی ها معرف این مفهوم نیست

ص: ۷۴

---

۱ - ۱۷۵. وزر خارجه ی وقت دولت موقت در مصاحبه ی اختصاصی با نویسنده در زمستان سال ۱۳۷۸ این موضوع را بیان کرد. در ملاقات با مارک کازیوفسکی نامبرده نیز این خبر را به نقل از رئیس ایستگاه سیا برای نویسنده نقل کرد.

که عراق فارغ از مواضع ایران و تحولات داخلی در انـدیشه ی جنگ و در حال تأمین تمهیدات لازم برای این اقدام بود؟ با این توضـیحات و مخدوش شدن نسبت میان مواضع ایران با اقدامات نظامی عراق و تصمیم گیری این کشور برای جنگ، آیا نظریه ی فولر همچنان قابل اعتماد است؟

خالد بن سلطان (سعودی)

شاهزاده خالد بن سلطان کتابی را تحت عنوان جنگجوی صحرا به رشته تحریر درآورده است که خبرگزاری جمهوری اسلامی در خرداد سال ۱۳۷۴ به نقل از خبرگزاری ملی عراق در بولتن خبرهای عراق شماره ۲۸۳، ۱۷ / ۵ / ۱۳۷۴، ص ۱۴ – ۱۲ بخشی از آن را ترجمه کرده است که در این بررسی از آن استفاده شده است.

بن سلطان علل تیرگی روابط ایران و عربستان را در چارچوب سیاست های ایران با تبلیغات خصمانه علیه فهد توجیه می کند و معتقد است نظام جدید اسلامی ایران سعی کرد تا موقعیت عربستان سعودی را در جهان اسلام مخدوش و نقش آل سعود را به عنوان خادم الحرمین تضعیف کند.(۱) وی گفته است که خطر تهدید ایران بر ضد عربستان با آغاز جنگ ایران و عراق تشدید شد. نگرانی از گسترش جنگ سـبب شد تا فهد تلاش خود را برای مذاکره ی ایران و عراق متمرکز کند؛ ولی ایران به پیروزی خود در جنگ مطمئن بود و درخواست های ملک فهـد را رد کرد.(۲) وی درباره ی میزان تهدید ایران برای عربستان در طول جنگ نوشته است که مقامات عربستان سعودی بعد از مطالعه ی توانایی های ایران به این نتیجه رسیده بودند که حمله ی ایران برضد عربسـتان سـعودی بعید به نظر می رسید؛ زیرا ایران برای این کار باید از خاک کویت یا عراق می گذشت. در حالی که ایران فاقـد توانـایی لجسـتیکی لازم بـود. به علاوه بعیـد به نظر می رسـید که ایران بـا توجه به درگیری خود بـا عراق جبهه ی جدیدی را بگشاید.(۳) وی سپس به تمهیدات عربستان برای مقابله با

۱– ۱۷۶. فرماندهی نصر، بولتن خبرهای عراق، شماره ی ۲۸۳، ۱۷ / ۵ / ۱۳۷۴، ص ۱۲.

۲– ۱۷۷. همان.

۳– ۱۷۸. همان، ص ۱۴ – ۱۳.

تهدیدات احتمالی ایران از طریق هوا، دریا و موشک، یا سیاست بازدارندگی و خرید موشک از چین اشاره کرده است.

نظریات بن سلطان از این جهت حائز اهمیت است که تا اندازه ی زیادی دیدگاه کشورهای حاشیه ی خلیج فارس را آشکار می سازد. در عین حال، چون کتاب او پس از استقرار نیروهای امریکا در عربستان برای آزادسازی کویت در عملیات طوفان صحرا نوشته شده است به نظر می رسد ملاحظاتی برای تبیین دیدگاه های عربستان و توجیه رفتار این کشور در برابر ایران و حمایت از عراق، در نظر گرفته شده است. فارغ از این ملاحظه ی کلی، تبیین خالد بن سلطان از مناقشات ایران و عربستان قبل از آغاز جنگ نقایص زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

تغییر مناسبات ایران و عربستان پس از انقلاب تنها متوجه ایران نیست. سعودی ها بر اثر تغییرات حاصل از انقلاب در سطح منطقه، در جبهه ی امریکا و غرب علیه انقلاب ملت ایران قرار گرفتند. نگرانی سعودی ها از تأثیر انقلاب در داخل عربستان درواقع بیش از آنکه متأثر از تلاش های ایران باشد ریشه در مسائل داخلی عربستان داشت و اساسا ایران در آن زمان توان و سازماندهی مناسبی برای هدایت این نوع جریانات نداشت. مهم تر از همه، امام خمینی حمله به مسجدالحرام و تصرف بخشی از آن توسط سلفی ها را قاطعانه محکوم کرد؛ ولی سانسور خبری نسبت به ایران و ترویج تصور قالبی مبنی بر ظهور انقلاب اسلامی، به عنوان تهدید کشورهای منطقه، مانع از گسترش این خبر در افکار عمومی منطقه و جهان شد. آیا این موضع گیری امام نشانه ی عدم مداخله ی سیاست انقلابی ایران در امور کشورهای دیگر نبود؟

توضیح بن سلطان از تهدید ایران، بیشتر متوجه سلب مشروعیت عربستان سعودی به عنوان خادم الحرمین در جهان اسلام است. با فرض صحت تلاش ایران در این زمینه باید دانست که این اقدامات اساسا پس از حادثه ی

حج خونین در سال ۱۳۶۶ انجام شد که پلیس سعودی، به حجاج ایرانی اعم از زن و مرد و جوان و سالخورده حمله کرد و گروهی از آنها مجروح یا شهید شدند. علاوه بر این، آیا این اقدامات ایران می تواند تلاش ها و حمایت های وسیع عربستان از عراق را توجیه کند؟ در این کتاب بن سلطان تصریح کرده است که ایران توانایی تهدید عربستان را نداشت و سیاست عربستان، مبنی بر بازدارندگی، برای مقابله با تهدیدات احتمالی ایران پیش بینی شده بود. بر این اساس، چه منطقی می تواند سیاست های عربستان در حمایت از عراق را توجیه کند؟ (به ویژه اینکه تجاوز عراق به کویت و اشغال آن و حملاتی که علیه خاک عربستان انجام داد نشان داد سعودی ها در ارزیابی حوادث و روندهای جاری در منطقه تا چه اندازه در تحلیل و محاسبات خود دچار اشتباه شده اند).

عبدالحلیم ابوغزاله

ابوغزاله وزیر دفاع مصر در دوران جنگ ایران و عراق بود که دیدگاه های خود را در کتاب جنگ عراق و ایران منتشر ساخته است. این کتاب که به وسیله مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران ترجمه و در سال ۱۳۸۰ منتشر شده است، یک مقدمه و ۱۲ فصل دارد که عبارتند از: مواضع جهانی قبل از جنگ، ریشه های اختلاف بین عراق و ایران، عوامل مؤثر بر سیر جنگ، وضعیت صحنه عملیات، اهداف سیاسی - نظامی عراق، جنگ در سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲، ادامه حملات ایران در اوایل سال ۱۹۸۳، جنگ فرسایشی، آخرین حمله ۱۹۸۷ - ۱۹۸۶، ادامه جنگ فرسایشی، هجوم عراق و دخالت غرب، درس هایی از جنگ.

ابوغزاله وزیر دفاع مصر با تدوین کتاب جنگ عراق و ایران دیدگاهی عربی درباره جنگ ایران و عراق ارائه داده است. وی در مقدمه کتاب هدف اصلی خود را ارائه «تصویری از جنگ» برای خوانندگان عرب زبان ذکر کرده و نوشته است: «کوشیده ام مواضع بین المللی و منطقه ای پیش از جنگ و نیز

عوامل شکل گیری این درگیری را روشن سازم و مسیر حوادث را تا آنجا که جمع آوری اطلاعات از منابع مختلف برای من امکان پذیر بوده به اختصار بیان کنم.» ابوغزاله در کتاب خود از جنگ ایران و عراق به عنوان جنگ میان «دو دولت مسلمان و همسایه و رقیب» نام می برد و این جنگ طولانی را، که بیشتر جنگ زمینی بود، «جنگ نیابتی» می نامند که در نهایت در حالت «نه جنگ و نه صلح» متوقف شد.

ابوغزاله معتقد است جنگ ایران و عراق از لحاظ استراتژیک یکی از مهمترین برخوردهای نظامی عصر حاضر است و خلاف سایر برخوردهای نظامی در جهان سوم، این جنگ تقریبا منافع همه کشورهای جهان را بدون استثنا تهدید کرد و تأثیر مستقیم بر آن گذاشت. به همین دلیل، جنگ از همان ابتدا جنبه بین المللی منحصر به فرد و گسترده ای داشت. وی در مورد تأثیر جنگ بر معادلات منطقه ای، بر این نظر است که اسرائیل از ایران حمایت کرد؛ زیرا تضعیف عراق به عنوان یک کشور عربی، عراق را از محاسبات عربی اسرائیل خارج ساخت!

وی نظر کردزمن را در مورد جنگ، به عنوان جنگ «نظام لائیک عراق با نظام اسلامی» ایران نقد کرد و به عنوان یک خطای بزرگ نام برد و نوشته است: «جنگ بین «عرب و فارس» بود که ریشه تاریخی آن به صدها سال قبل بازمی گردد.» وی در فصل دوم کتاب می نویسد: «تاریخ نشان می دهد که جنگ ایران و عراق ادامه همان درگیری فارس و عرب است که از سال ۶۰۶ قبل از میلاد مسیح آغاز شد و تا امروز ادامه دارد.» وی مناسبات ایران و عراق را در دوره عثمانی و در دوره معاصر در همین چارچوب دسته بندی کرده است.

ابوغزاله بر این نظر است که با امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر نه تنها از دشمنی ها کاسته نشد بلکه با پیروزی انقلاب در ایران و سرنگونی شاه بر

تنش ها افزوده شد. در حالی که وی سعی دارد جنگ را در چارچوب فارس و عرب تفسیر کند، شروع جنگ را در چارچوب مفاهیم تحلیلگران غربی، که بیشتر حاوی دیدگاه قدرت های بزرگ است، تحلیل می کند. وی به تأثیر انقلاب در تغییر توازن منطقه ای پرداخته است و حرکت عراق را در استفاده از «فرصتی مناسب و تکرار ناشدنی برای بازیابی نقش ژاندارمی منطقه ی خلیج فارس بعد از سقوط شاه» ذکر می کند و می نویسد: «همه این اقدامات نشان می دهد صدام حسین از هنگام سقوط شاه و پیروزی انقلاب در ایران در اوایل سال ۱۹۷۹ خود را آماده حمله به ایران می کرده است.»

نویسنده پس از توضیح وضعیت نامساعد داخلی و نظامی ایران و تأثیر آن در تصمیم گیری عراق برای حمله به ایران به نگرانی دولت های خلیج فارس و «احتمال صدور انقلاب به این کشورها» پرداخته است و همین مسئله را عامل «پشتیبانی مالی بی حد و حصر کشورهای عربی از صدام حسین» می داند.

ابوغزاله در پایان، برای توضیح علت شروع جنگ می نویسد: «از همه این عوامل می توان نتیجه گرفت که تشکیلات نظامی ایران هنگام شروع جنگ بسیار ضعیف بوده و من اعتقاد دارم که همین ضعف، صدام را به جنگ علیه ایران ترغیب کرد، تلاشی که به ناکامی انجامید.»

تحلیل ابوغزاله از جنگ ایران و عراق، به ویژه عوامل مؤثر بر شروع جنگ به دلیل تأثیرپذیری از ملاحظات مختلف، انسجام ندارد و بیشتر از آنکه حاوی یک دیدگاه عربی و منطقه ای باشد، اساسا از دیدگاه بین المللی و مفهوم بندی نظریه پردازان و تحلیلگران غربی از جنگ، تأثیر پذیرفته است. در مجموع کاستی های موجود، همراه با تناقضات و تأثیرپذیری از منابع غربی امکان استناد به کتاب ابوغزاله را به عنوان دیدگاه یک صاحب نظر نظامی در سطح استراتژیک و منطقه ای، کاهش داده است.

ص: ۷۹

وفیق سامرایی

سرلشکر وفیق سامرایی از افسران ارتش عراق است که در سابق مسئول میز ایران در سرویس اطلاعاتی عراق بوده است. نام برده بعدها از عراق متواری شد و هم اکنون به عنوان عضوی از گروه اپوزیسیون عراق در انگلیس استقرار یافته است و با امریکا و انگلیس همکاری می کند. انتشار کتاب ویرانی دروازه شرقی و چند مصاحبه، بخشی از اطلاعات و دیدگاه های نام برده را نشان می دهد که در این بررسی لحاظ شده است.

سنگ بنای جنگ در باور وفیق سامرایی توافقنامه ی الجزایر است که در سال ۱۹۷۵ منعقد شد و به موجب آن صدام حسین از نیمی از شط العرب چشم پوشی کرد و با این کار مرتکب اشتباه بزرگی شد.»(۱) نویسنده، در کتاب «ویرانی دروازه شرقی» نوشته است که با وقوع انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم شاه تحولاتی صورت گرفت که بخشی از آن چنین است:

– موازنه ی قوا و همچنین موازنه ی منافع و مصالح ایران و کشورهای جهان تغییر کرد.

– تغییرات ریشه ای در روابط و ارتباطات خارجی ایران و تحول شدید در نگرش به اسرائیل، سادات و غرب به ویژه امریکا، به وجود آمد.

– نقش ایران در مقام ژاندارم منطقه پایان یافت.

– روند تدریجی دین زدایی (لائیسم) در ایران به صورت دفعی پایان یافت.

– اولین حکومتی که نقش مذهب جعفری اثنی عشری را در عصر نوین ایفا نمود، ظهور کرد.

– روش انقلابی جدیدی از طریق اجرای قاطعانه ی (احکام) اسلام شیعی و ادغام سیاست در دین، ظهور پیدا کرد.(۲) .

سامرایی سپس نتیجه گیری کرده است که به علت ماهیت رژیم مستقر در عراق ما ناگهان به خاطر دیکتاتوری و خودکامگی موجود در کشورمان، بدون حساب گری و تحلیلی منطقی، خود را در خط تماس و برخورد مستقیم

۱– ۱۷۹. وفیق سامرایی در مصاحبه با روزنامه الحیات، فرماندهی نصر، ۲۶ / ۱ / ۱۳۷۷، ص ۲.

۲– ۱۸۰. وفیق سامرایی، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه ی عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۷۴ – ۱۷۳.

با این حرکت جدید قرار دادیم.(۱) به همین دلیل عراقی ها تصور می کردند اگر تشنجات و بحران حاکم بر روابط عراق و رژیم انقلابی ایران به داخل ایران هدایت نشود این بحران به داخل عراق سرایت خواهد کرد. رژیم عراق به این نتیجه رسیده بود که فرصت طلایی لازم برای رهایی از نفوذ ایران در عراق و زمینه های لازم برای ابطال معاهده ی ۱۹۷۵ الجزایر و برگشت حاکمیت و سلطه ی کامل بر اروندرود، بر مبنای معاهده ی ۱۹۳۷ و تعدیل خط مرزی و پشتیبانی از عرب های اهواز به منظور شروع یک انقلاب و رهایی از تابعیت ایران و برانگیختن آتش فتنه های قومی در بلوچستان و کردستان و آذربایجان، به منظور سرنگونی رژیم جدید ایران و از هم پاشیدن دولت آن فراهم شده است. این فرصت تاریخی برای صدام، قدم برداشتن در راهی بود که او را به رهبری کل منطقه سوق می داد.(۲) .

سامرایی درباره ی اهداف عراق صریحا نوشته است که صدام قصد داشت آنچه را در معاهده ی ۱۹۷۵ الجزایر بخشیده بود (به ویژه نیمی از اروندرود) بازپس ستاند و رژیم جدید ایران را سرنگون کند و یکپارچگی کشور ایران را متلاشی سازد.(۳) .

وفیق سامرایی درباره ی امکان جلوگیری از وقوع جنگ، بر این نظر است که صدام اساسا در محاسبات خود اشتباه کرده بود(۴) و باید برای حل مشکلات میان ۲ کشور به دولت جدید ایران وقت کافی داده می شد تا مواضعش بررسی شود.(۵) در این مدت، رژیم عراق می توانست با اصلاحات مردمی، جبهه ی داخلی را تقویت کند و ضمن تحکیم اقدامات امنیتی، جنگی اطلاعاتی علیه ایران راه اندازد و این کشور را وادار به بازپس دهی اروندرود کند و به این ترتیب از بروز جنگ جلوگیری نماید.(۶) سامرایی، با تعیین برخی از شاخصه ها به عنوان عوامل اساسی برای استفاده از ابزار نظامی، تصمیم گیری عراق را برای حمله به ایران مورد انتقاد قرار می دهد. این عوامل به شرح زیر هستند:

۱- ۱۸۱. همان.

۲- ۱۸۲. همان، ص ۴۹ - ۴۸.

۳- ۱۸۳. همان، ص ۱۲۴.

۴- ۱۸۴. مأخذ ۴۲، ص ۳.

۵- ۱۸۵. روزنامه ی اطلاعات، ۵ / ۸ / ۱۳۷۶، ص ۱۲، به نقل از روزنامه الحیات.

۶- ۱۸۶. مأخذ ۴۳، ص ۵۱.

۱ – وجود تهدید جدی طوری که امنیت کشور را در معرض خطر قرار دهد.

۲ – توجه به جنبه های حقوقی و سیاسی به منظور پرهیز از پیامدهای خطرناک بین المللی.

۳ – عادلانه بودن قضیه مورد ادعا، یعنی اینکه جایگزین های دیگری برای تحقق حقوق مشروع مورد نظر وجود نداشته باشد.

۴ – خودداری از زیاده روی در به کارگیری زور و برقراری تعادل بین احتمالات مختلف و میزان سود و زیان.

۵ – کسب اطمینان قطعی از فراهم بودن قدرت رزمی، مالی و سیاسی به منظور تحقق پیروزی.

۶ – مراعات جنبه های تاریخی و روانی به گونه ای که اجازه ی برانگیختگی کینه ورزی ها و دشمنی های بلند مدت را ندهد.

۷ – اطمینان از بازتاب های مثبت به کارگیری زور در جبهه ی داخلی، به ویژه با توجه به وضعیت پیچیده ی داخل عراق.

۸ – تصمیم گیری برای آغاز جنگ باید توسط مردم صورت گیرد، زیرا این قضیه با سرنوشت و آینده آنان و نسل های آینده ارتباط دارد.(۱) .

وفیق سامرایی، جنگ ایران و عراق را از موضع فردی نظامی، که هم اکنون به عنوان نیروی اپوزیسیون به فعالیت مشغول است، نقد کرده است. به همین دلیل ملاحظات سیاسی ناظر بر سوابق او و تلاش برای آینده بر دیدگاهش کاملا حاکم است.

افرایم کارش

افرایم کارش، یهودی، و از محققان و تحلیلگران امور نظامی و استراتژیک است که جنگ ایران و عراق را در مقالات و کتب متعددی بررسی کرده است که در این بررسی به برخی از منابعی که از نویسنده در اختیار بوده است استناد می شود.

۱- ۱۸۷. مأخذ ۴۳، ص ۱۷۵ – ۱۷۴.

علل آغاز جنگ از نظر «کارش» این است که این جنگ نه ناسیونالیستی و قوم مدارانه در تداوم خصومت های تاریخی اعراب و ایرانیان، بلکه بخشی از مبارزه ای ایدئولوژیک محسوب می شود که متعاقب وقوع انقلاب اسلامی در ایران پدید آمد. وی انقلاب ایران را با انقلاب فرانسه و روسیه تشبیه می کند و معتقد است ایران آرمان هایی تجدیدنظر طلبانه و مخالف وضع موجود داشت و از سوی دیگر ساختار دفاعی - نظامیش نیز، به هم ریخته بود و اینها از عوامل اصلی جنگ بوده اند؛(۱) بدین ترتیب که از یک سو ایدئولوژی انقلاب اسلامی و شعارهای مخالف وضع موجود، به احساس تهدید درباره شیوع حرکت های انقلابی در کشورهای محافظه کار منطقه و لزوم محدودسازی و مقابله با آن منجر شد و از سوی دیگر، با تضعیف بنیه ی دفاعی ایران، زمینه برای فرصت طلبی عراق به رهبری صدام حسین در مقام قدرت منطقه ای طالب سلطه در خلیج فارس مهیا شد و آن کشور را برانگیخت تا جنگی طولانی و همه جانبه به ایران آغاز کند.(۲) افرایم کارش در جای دیگری، با اشاره به اینکه نباید تلاش های عراق را برای تجزیه اراضی ایران نادیده گرفت، نوشته است که آنچه همگان پذیرفته اند این است که جنگ ایران و عراق، نتیجه ی مستقیم انقلاب ایران بود؛ هم برحسب تهدیدی که نسبت به عراق در برداشت و هم به دلیل فرصتی که دست داده بود.(۳) .

افرایم کارش، در بررسی دیگری، درباره ی منطق تصمیم گیری عراق برای شروع جنگ براساس تغییر روابط استراتژیک با ایران از «بازی هدفدار مخلوط» به «بازی بی هدف صفر» نتیجه گرفته است که عراق دیگر نمی توانست برتری ایران را، که در سال ۱۹۷۵ به رسمیت شناخته بود، تحمل کند؛ زیرا شناسایی این تفوق به حقیقتی محض، یعنی سقوط رژیم بعث، منجر می شد. در این اوضاع و احوال عراق ترجیح داد از برتری موقت

۱- ۱۸۸. نورمحمد نوروزی، «نقد و معرفی کتاب جنگ ایران و عراق: آثار و پیامدهای آن، نوشته ی افرایم کارش»، مجله ی سیاست دفاعی، شماره ی ۱۹، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۷۶، (کتاب مجموعه مقالاتی است که پس از کنفرانس بین المللی در سال ۱۹۸۹ در دانشگاه تلاویو تهیه و تنظیم شده است).

۲- ۱۸۹. همان.

۳- ۱۹۰. افرایم کارش، «جنگ ایران و عراق، مفاهیم سیاسی»، نشریه ی ادلفی پی پر، وابسته به مؤسسه ی بین المللی مطالعات استراتژیک لندن، ترجمه ی خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۶، ویژه نامه ی بررسی جنگ تحمیلی و بحران خلیج فارس، معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، مهر ۱۳۶۶، ص ۱۴۰.

استراتژیک خود بهره جوید و ایران را در برابر واقعیت های سخت قرار دهد.(۱) به لحاظ نظامی انتخاب زمان حمله به ایران، با توجه به اینکه برای نخستین بار طی ده سال گذشته تعادل قوای نظامی به نفع عراق متمایل شده بود، بهترین انتخاب بود.(۲) .

نظریه ی افرایم کارش با تأکید بر نقش انقلاب اسلامی و تعیین ساز و کارهای آن بر وقوع جنگ، در مقایسه با سایر نظریات برجسته و تا اندازه ای متفاوت است. در عین حال، نگرش نظامی - استراتژیک افرایم کارش سبب شده است عنصر تعادل قوا و تأثیرات تغییر آن را به خوبی ادراک کند. علاوه بر این، تأثیر دیدگاه اسرائیل بر نگرش کارش نسبت به ایران و عراق در مقام ۲ قدرت منطقه ای و تهدیدکننده ی اسرائیل سبب شده است علاوه بر تأکید بر چارچوب نظری رقابت ایدئولوژیک و رقابت برای برتری در منطقه، ایران و عراق را به صورت یکسان عامل مؤثر در وقوع جنگ قلمداد کند. به این ترتیب منطق حاکم بر تفکر کارش در تعیین انقلاب اسلامی و تأثیرات تغییر تعادل قوا در تصمیم گیری عراق برای تجاوز به ایران، عناصر محوری در نظریه علل وقوع جنگ کارش است.

والتر اس. جونز

جونز نظریه پرداز روابط بین الملل است که چارچوب های نظری و تحلیلی خود را از روابط بین المللی در کتاب منطق روابط بین الملل، ترجمه داوود حیدری، منعکس کرده است.

فرض اصلی جونز در توجه به جنگ ایران و عراق و بررسی علل جنگ در چارچوب نظریه ی توازن قوا و پیچیدگی اوضاع خاورمیانه است که سبب شده است ناپایدارترین و در عین حال حساس ترین منطقه ی جهان محسوب شود.(۳) دلایل این وضعیت، از نظر جونز، وجود چندین موازنه ی فرعی، تغییر مداوم مناسبات طرف های موجود در منطقه، و تغییر نقش قدرت های بزرگ است.

---

۱ - ۱۹۱. افرایم کارش، «جنگ ایران و عراق: یک تجزیه و تحلیل نظامی»، نشریه ادلفی پی پر، بهار ۱۹۷۸، ترجمه ی خبرگزاری جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، ص ۱۴.

۲- ۱۹۲. همان، ص ۱۵ - ۱۴.

۳- ۱۹۳. والتراس. جونز، منطق روابط بین الملل، ترجمه ی داوود حیدری، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۳۱.

وی علت بی ثباتی منطقه را در مناقشات تاریخی و ریشه دار در منطقه، تأثیر خشونت های داخلی بر ثبات منطقه ای و مهم تر از آن نقش دولت های محلی در اجرای طرح های قدرت های بزرگ ذکر می کند.(۱) .

جونز، در بررسی خود با توجه به ادراکی که از منطقه ی خاورمیانه دارد معتقد است سقوط شاه و به روی کار آمدن آیت الله خمینی و حکومتی مذهبی در ایران به دگرگونی شالوده ی مناسبات منطقه ای و پیوندهای منطقه با قدرت های بزرگ نظام و اقتصادی جهان منجر شد.(۲) .

درواقع جونز به سقوط شاه، به عنوان علت تغییر موازنه و پیامد این رخداد و تحول مهم در تغییر مناسبات منطقه ای و منطقه با قدرت های بزرگ اشاره کرده و سپس به این نتیجه رسیده است که بر اثر قطع کامل روابط ایران و عراق در پی به قدرت رسیدن آیت الله خمینی، که با گروگان گیری امریکایی ها برای بیش از یک سال به اوج خود رسید، واشنگتن به طور پنهانی برای پیروزی عراق به تکاپو افتاد و شوروی نیز، با مهار یکی از جبهه های خود در افغانستان و مرزهای جنوبی، برای جلوگیری از رخنه ی انقلاب ایران به افغانستان، که خواهان وحدتی مذهبی بود، به پیروزی عراق تمایل نشان داد.(۳) .

گرچه جونز درباره ی علل وقوع جنگ صریحا دیدگاه های خود را بیان نکرده است؛ بر پایه توضیحی که از پیروزی انقلاب و سقوط شاه و تأثیرات آن بر تغییر مناسبات منطقه ای و تغییر سیاست قدرت های بزرگ ارائه کرده در واقع دلیل حمایت امریکا و شوروی از عراق و تلاش برای پیروزی عراق را توضیح داده است. نظریه ی جونز نیز ناظر بر تغییر موازنه ی منطقه ای بر اثر انقلاب و تأثیر آن بر تمهیدات عراق برای جنگ و مساعدت امریکا و شوروی برای پیروزی عراق است.

۱- ۱۹۴. همان.

۲- ۱۹۵. همان، ص ۱۳۴.

۳- ۱۹۶. همان، ص ۱۳۱.

ژوهانس ریسنر

ریسنر مقاله خود را در کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع که در سال ۱۳۶۷ در تهران برگزار شد، ارائه کرد.

نگرش جهان غرب به منطقه ی مهم خلیج فارس، به دلیل وجود نفت و تأثیر حیاتی آن در سرنوشت کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، سبب شده است به ثبات در منطقه برای حفظ وضع موجود اهتمام شود و در نتیجه وقوع انقلابی (دینی و مردمی) در این منطقه نامقبول ترین واقعه در منطقه تلقی شود.(۱) به همین دلیل، به طور کلی در غرب، ایدئولوژی جنگی عراق هیچ گاه، دلیلی برای اعمال بی منطق و جنون آمیز آن کشور در جنگ درنظر گرفته نشد. با این توضیحات، اگرچه ایران آغازگر جنگ نبود انقلاب آن به از هم پاشیدگی قطعی در منطقه انجامید که بسیاری خواستار ادامه ی آن نبودند. بنابراین، احساس عمومی بر این است که ایران ممکن است تقصیری در شروع جنگ نداشته باشد؛ اما به طور کلی در ایجاد نابسامانی ها مقصر است.(۲) ریسنر در توضیح باور جهان غرب نسبت به جنگ و ادامه ی آن بر پایه ی نگرش به منطقه ی خلیج فارس و اهمیت نفت نوشته است:

«درک کلی غرب از مسئله تجاوز و دفاع نیست؛ بلکه در باور عمومی غرب باید دید که چه کسی مسئول وضعیتی است که به جنگ منجر شد. این مسئله، که چه کسی در عمل به جنگ مبادرت ورزید، در افکار عمومی غرب چه بخواهید و چه نخواهید در درجه ی دوم اهمیت است.»(۳) .

با این توضیح، درباره ی نحوه ی نگرش جهان غرب به جنگ و ریشه های آن، می توان چین نتیجه گرفت که تفسیر جنگ در چارچوب انقلاب از ۲ منظر انجام می شود: نخست، تأثیر انقلاب در تغییر وضعیت و برهم زدن موازنه ی قوا و تلاش عراق برای بهره برداری از آن و دیگری، نفس انقلاب و تغییر در وضع

---

۱ – ۱۹۷. ژوهانس ریسنر، «مسئله تجاوز و نقش دریافت جهانی از جنگ ایران و عراق»، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، دبیرخانه ی کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۲۲۹.

۲– ۱۹۸. همان.

۳– ۱۹۹. همان.

موجود که منافع غرب را به مخاطره افکند. بنابراین، ایران به دلیل اقدام به انقلاب، در افکار عمومی جهان غرب محکوم است! و اساسا جهان غرب به وضعیتی که به جنگ منجر شد توجه دارد و نه اینکه چه کسی جنگ را آغاز کرد. به همین دلیل، مفهوم تجاوز و دفاع هیچ گاه در نزد آنها مطرح نمی شود؛ زیرا از منظر دیگری به جنگ می اندیشند. نگرش جهان غرب به جنگ و ادامه ی آن، منطق رفتار این کشورها را در برابر تجاوز عراق به ایران و حمایت از عراق را نیز، در برابر ایران روشن می سازد. ریسنر نوشته است که هر آنچه در خلیج فارس انجام گرفته تنها برای جلوگیری از گسترش جنگ نبوده؛ بلکه به منظور محدود کردن انقلاب نیز بوده است؛(۱) لذا جای شگفتی نیست که سرمقاله ی یکی از نشریات غربی، یک هفته پس از اعلام قبول قطعنامه ی ۵۹۸ در ایران «رام شدن انقلاب اسلامی» نام داشت. اگرچه نمی توان این مقاله را نظر کلی غرب تلقی کرد؛ ولی برداشت نسبتا رایج غرب را نشان می دهد. در غرب این امید وجود دارد که با قبول قطعنامه، فرصتی ایجاد خواهد شد تا زنجیره ی اتصال روابط منطقه به الگوی سنتی خود بازگردد و انقلاب فقط دربر گیرنده ی سقوط شاه باشد.(۲) .

عباس کلیدر

نویسنده دیدگاه های خود را در کتاب جنگ های صدام شامل جنگ با ایران و کویت به رشته ی تحریر درآورده است.

کلیدر، در نظریه ی خود برای توضیح علل وقوع جنگ ایران و عراق، به خروج اجباری امام خمینی از نجف و خشم شیعیان نظر داشته است و سپس، با اشاره به برداشت امام از مسئله ی اقتدار در اسلام، واکنش مردم نجف به رفتار عراق در برابر امام، بازگشت پرافتخار او به ایران و متعاقب آن سقوط شاه، نتیجه گیری کرده است که این مسائل معاصران عراقی امام خمینی را

۱- ۲۰۰. همان، ص ۳۰۰.

۲- ۲۰۱. همان، ص ۳۰۰.

برانگیخت تا الگوی وی را تعقیب و تکرار کنند(۱) کلیدر جسارت حزب الدعوه، گسترش فعالیت های حزب و سپس فتوای شهید آیت الله سید محمدباقر صدر را علیه عضویت در حزب بعث، همانند دستور آیت الله سید محسن حکیم علیه کمونیست ها، منشأ واکنش صدام ارزیابی کرده و نتیجه گرفته است که صدام دیگر نمی توانست صدر یا حزب الدعوه را تحمل کند؛ لذا بایستی برعلیه آنان مبارزه می کرد.(۲) .

پس از سوء قصد به جان طارق عزیز در آوریل سال ۱۹۸۰، و دستگیری آیت الله سید محمدباقر صدر و طرفدارانش و اخراج ۱۰۰ هزار شیعه ی عراقی و مصادره ی اموال آنان، سرانجام مشخص شد که اختلافات ایران و عراق به صورت تصاعدی پیش خواهد رفت و جنگ اجتناب ناپذیر خواهد بود.(۳) .

در مقایسه با سایر نظریه ها، کلیدر سخن جدیدی طرح نکرده است؛ بلکه به نوعی ساز و کارهای تشدید اختلافات ایران و عراق را بر پایه ی نظری الگوی انقلاب اسلامی برای شیعیان عراق و نگرانی عراق را از تهدید حاصل از انقلاب برای رژیم بعث توجیه کرده است. این توضیحات، به ویژه استناد به طرح ترور طارق عزیز، درواقع دلایلی است که با استناد به آن عراقی ها تجاوز به ایران را توجیه می کنند. در عین حال، کلیدر در ادامه ی توضیحات خود به انگیزه های دیگری در زمینه ی شروع جنگ اشاره کرده است که پیش تر، تأثیر آنها را بر وقوع جنگ نادیده گرفته بود. وی نوشته است که برداشت صدام از موقعیت خود و موفقیتی که در زمینه ی ایجاد هویت مشترک ملی عراق به دست آورده بود با شروع جنگ تقویت شد.(۴) .

اگر توضیح قبلی کلیدر ناظر بر این است که عراق نسبت به انقلاب و تأثیرات آن در عراق احساس نگرانی می کرده است؛ آیا تأکید بر برداشت صدام از موقعیت خود یا موفقیت در ایجاد هویت مشترک بدین معنا نیست که تمامی آنچه عراقی ها بیان کردند و برخی از محققان، از جمله عباس

۱- ۲۰۲. عباس کلیدر، «جنگ های صدام»، ترجمه ی سید اصغر کیوان حسینی، مجله ی سیاست دفاعی، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، شماره ۲۳ و ۲۴، پژوهشکده ی علوم دفاعی، دانشگاه امام حسین (ع)، ص ۷۶ - ۷۵.

۲- ۲۰۳. همان.

۳- ۲۰۴. همان.

۴- ۲۰۵. همان، ص ۷۷.

کلیدر به آنها استناد کرده اند بیشتر بهانه و دستاویزی برای حمله به ایران بوده است؟

کلیـدر پس از توضـیح علل وقوع جنگ عراق با ایران بر مبنای تهدید انقلاب ایران برای عراق، در تبیین تجاوز عراق به کویت به مفهوم جدیـدی مبنی بر قـدرت عراق در مقـابله با انقلاب ایران اشاره کرده و نوشـته است که صـدام انتظار داشت که جهان عرب از او نه تنهـا به عنوان قهرمـان تقـدیر کنـد؛ بلکه او را نـاجی خود تلقی کنـد. چرا که جنگ برای مهار ایران و تهدیـدات اسـلامی ناشی از آن انجام گرفت. جنگ، تا آنجا که به وی (صدام) ارتباط می یافت برای دفاع از آنان (اعراب) انجام گرفت. حمـایت هـا و پشتیبـانی هـای مـادی و معنویی که در طی جنگ از اروپا و امریکا دریافت می کرد او را متقاعـد ساخته بود که غرب نیز بدهکار اوست.(۱) .

بر پـایه ی توضـیحات کلیـدر، در زمینه ی تصـمیم گیری عراق برای حمله به کویت دلیل اصـلی در وقوع جنگ ایران و عراق، مقابله ی عراق با انقلاب اسـلامی و مهار آن بود که کل کشورهای منطقه و جهان بر آن اتفاق نظر داشتند و به همین دلیل هم، از عراق حمایت کردند؛ بنابراین، نمی توان تصـمیم گیری عراق برای حمله به ایران را در چارچوب تهدید انقلاب اسلامی آن برای عراق تبیین کرد؛ زیرا چنان که کلیـدر تلویحا اشاره کرده است و بعـدها عراقی ها نیز بر آن تأکیـد داشـته اند امکان وقوع انقلاب در عراق بسـیار ضـعیف بود و عراق نیز، قدرت امنیتی - سیاسـی لازم را برای کنترل اوضاع داشت. به همین دلیل عراق توانست مأموریت مقـابله و مهـار انقلاـب را به نیـابت از کشورهای منطقه و قـدرت های بین المللی برعهـده گیرد. در غیر این صورت یک عراق ضعیف و آسیب پذیر آیا هرگز می توانست چنین مأموریتی را انجام دهد؟

۱- ۲۰۶. همان، ص ۷۸ - ۷۷.

پروفسور امیت اوزداغ

اوزداغ، رئیس مرکز مطالعات استراتژیک اوراسیا در ترکیه است که دیدگاه های خود را طی خطابه ای در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی بیان کرد.

دیدگاه های اوزداغ در زمینه ی انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق در چارچوب پاسخ به این پرسش بیان شده است که چرا در خاورمیانه تنش های گذرا و موقت به تخاصم تبدیل می شوند.(۱) اوزداغ در پاسخ گفته است که تاریخ نظامی منطقه، مشحون از سیستم های دیرپای تاریخی، فرهنگی و سیاسی است که استفاده از نیروی نظامی را در حل مسائل سیاسی موجه جلوه می دهد. آشکار است که این منطقه مملو از کشاکش های فرهنگی میان ملل و کشورهای آن است که همیشه نیز ادامه داشته است. اختلاف نظرهای سیاسی، مذهبی، قومی و نژادی در اغلب اوقات ریشه ی اختلافات و رقابت ها بوده اند.(۲) درواقع، اوزداغ معتقد است که زمینه های موجود در منطقه از یک طرف اختلافات را بر پایه ی ریشه های تاریخی و در چارچوب مسائل مذهبی و قومی نهادینه کرده است و از سوی دیگر، استفاده از ابزارهای نظامی را برای حل آن موجه نشان داده است.

اوزداغ، پس از بیان چارچوب تئوریک از تحولات منطقه و علل تبدیل مناقشات به مخاصمات نظامی، اظهار داشته است که اگر به طور کلی به منطقه نگریسته شود؛ مشخص می شود که انقلاب اسلامی ایران و جنگ ایران و عراق تعادل قوا را در خاورمیانه بر هم زد.(۳) وی با وجود اعتقاد به تأثیر انقلاب در تغییر تعادل قوا در خاورمیانه و وقوع جنگ در پی آن، بر این نظر است که اعاده ی نظم پیشین و حل و فصل اختلافات برآمده از وقوع انقلاب، الزاما نباید به راه حل نظامی و وقوع جنگ منجر می شد. به علاوه، جنگ نه تنها معضل ایران و عراق را حل نکرد بلکه موازنه ی قدرت نیز برقرار نشد و

۱- ۲۰۷. امیت اوزداغ، سخنرانی در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ماهنامه ی دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، شماره ۱۴۸، خرداد ۱۳۸۰، ص ۳۸.

۲- ۲۰۸. همان.

۳- ۲۰۹. همان، ص ۳۹.

برخورداری عراق از تسلیحات فراوان زمینه ی اشغال کویت را فراهم کرد.(۱) .

تفاوت دیدگاه اوزداغ با سایر نظریه پردازان جنگ ایران و عراق، متأثر از چارچوب تئوریک وی در بررسی تحولات منطقه و تاریخ نظامی آن است؛ اوزداغ نیز بر این واقعیت تأکید داشته است که با انقلاب اسلامی تعادل قوا بر هم خورد. با این تفاوت که وی معتقد نیست راه حل آن جنگ بوده است زیرا جنگ نه تنها این معضل و اختلافات ایران و عراق را حل نکرد؛ بلکه زمینه ی جنگ دیگری را با حمله ی عراق به کویت، فراهم ساخت.

مارتین کرامر

مارتین کرامر، پروژه ی بنیادگرایی را در دانشگاه شیکاگو بررسی و بخشی از نتایج تحقیقات خود را به صورت کتاب منتشر کرده است. با اینکه وی از منظر فکری و نظری و نه سیاسی به موضوع علل وقوع جنگ پرداخته است در نتیجه گیری همان نظراتی را طرح می کند که سایر تحلیلگران مطرح کرده اند.

نظریه ی مارتین کرامر در زمینه ی علت وقوع جنگ، در چارچوب بررسی موضوع بنیادگرایی و انقلاب اسلامی ایران و براساس این فرض است که انگیزه ی اصلی عراق و منطقه، مقابله با انقلاب ایران بوده است. او نوشته است که کشورهایی نظیر عراق و دولت های عربی خلیج فارس، که به شعله های برافروخته انقلاب اسلامی نزدیک تر بودند، از اراده و امکانات لازم برای فرونشانی شعله ی انقلاب های محلی، در همدلی با انقلاب ایران، برخوردار بودند. عراق نیز جنگ خود علیه ایران را با همین انگیزه آغاز کرد.(۲) .

در میان نظریه های موجود، مارتین کرامر با صراحت بیشتری بر انگیزه ی عراق با هدف مقابله با انقلاب اسلامی ایران تأکید کرده است و توافق منطقه ای را نیز متأثر از نگرانی نسبت به توسعه ی انقلاب اسلامی ذکر کرده است. این نظریه، احتمالا حاصل بررسی های کرامر است که اختصاص به

۱- ۲۱۰. همان، ص ۳۹.

۲- ۲۱۱. مارتین کرامر، پروژه ی بنیادگرایی، دانشگاه شیکاگو، ۱۹۹۴، مرکز الانتشارات و البحوث، دی ماه ۱۳۷۷، ص ۱۵.

مسئله ی بنیادگرایی و واکنش و بازتاب های آن، از جمله وقوع جنگ عراق علیه ایران، داشته است؛ به عبارت دیگر، اگر کرامر از مسیر دیگری به علت وقوع جنگ می پرداخت احتمالاً ـ همچون دیگر محققان و نظریه پردازان به این صراحت برانگیزه ی عراق تأکید نمی کرد و از بیان آن طفره می رفت.

احمد الموصللی

دکتر احمد الموصللی، استاد دانشگاه امریکایی در بیروت، موضوع اصول گرایی اسلام و نظام بین المللی را بررسی کرده و روزنامه ی کیهان کتاب وی را به چاپ رسانده است.

رویکرد الموصللی در بررسی علت وقوع جنگ ایران و عراق، همانند مارتین کرامر، با تکیه بر موضوع بنیادگرایی و انقلاب اسلامی ایران صورت گرفته است؛ به همین دلیل، تشابه قابل توجهی در توضیحات وی با نظریه ی مارتین کرامر مشاهده می شود. وی نوشته است که انقلاب اسلامی، به صورت انگیزه ی سیاسی اصلی تاریخ معاصر، این امید را در جنبش های اسلامی به وجود آورد که اسلام روزی جایگاه خود را بازخواهد یافت و بر جهان حاکم خواهد شد. از این رو جنگ با جمهوری اسلامی درواقع جنگ علیه امت اسلامی و آینده ی آن بوده است.(۱) .

الموصللی بر این باور بود که با انقلاب اسلامی قدرت جدیدی ظهور کرد که آغاز شکل گیری هویت جدید بین المللی با گسترش جنبش های اسلامی بود؛ به همین دلیل غرب با تحمیل جنگ درصدد برآمد تا زمینه های پیدایش سیاسی حکومت اسلامی را از بین ببرد.(۲) وی در توضیح علل برخورد غرب با انقلاب اسلامی و تحمیل جنگ به ایران، به نگرش غرب نسبت به دین اشاره کرده است و تحولات حاصل از انقلاب در داخل ایران و منطقه، و ضربه ی استراتژیک امنیتی، اقتصادی و سیاسی بر منافع غرب و امریکا را عامل مؤثر در وقوع جنگ دانسته است.(۳) وی اضافه کرده است که براساس راهبرد

۱- ۲۱۲. احمد الموصللی، اصول گرایی اسلامی و نظام بین المللی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۸.

۲- ۲۱۳. همان.

۳- ۲۱۴. همان.

ایالات متحده، صدام حسین با سرنگونی نظام اسلامی می بایست منافع امریکا را تأمین می کرد. چرا که، در صورت بیداری اسلامی، تحرک جدیدی در جهان اسلامی جریان می یافت که برای امریکا ناخوشایند بود.(۱) .

اریک بوتل

اریک بوتل، از پژوهشگران انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران است. پایان نامه دکترای او درباره ی شهادت در ادبیات جنگ است که بخشی از آن به صورت مقاله در روزنامه ی نوروز به چاپ رسیده است. مقاله ی وی پیش از این تحت عنوان «به سوی قرائتی نو از شهادت از منظر انسان شناسی و جامعه شناسی» در نامه ی پژوهش ویژه نامه ی دفاع مقدس، سال سوم، شماره ۹، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تابستان ۱۳۷۷ به چاپ رسیده است.

نظریه ی اریک بوتل در بررسی ریشه های جنگ بیشتر رویکردی جامعه شناسانه دارد. او نوشته است که در تفسیر جنگ باید برای معیارهای انسان شناختی و جامعه شناختی جا بازکرد و جنگ هشت ساله را نمی توان در چند عملیات نظامی و یک سلسله تلاش دیپلماتیک خلاصه کرد؛ زیرا این جنگ در پویایی اجتماعی و فرهنگی ریشه دارد(۲) و بر همین اساس، اگر جنگ از لحاظ جامعه شناختی، ما را به عواملی ارجاع می دهد که ریشه ی آنها را در دوره ی آرامش پیش از جنگ باید جست ریشه های جنگ ایران و عراق را نیز باید در متن جامعه ی رو به تحول پیش از انقلاب و در خلال انقلاب جست وجو کرد.

بوتل، فرض بنیادین خود را بر نظریه ی گسیختگی پیوند اجتماعی، پیامد ظهور ناگهانی تجدد در جامعه ی ایران دوره ی شاهنشاهی و شکست واضح انقلاب سفید قرار داده است که صدها هزار روستایی ورشکسته را به شهرها کشانید و به واکنشی یکپارچه در جامعه انجامید.(۳) او بر این نظر است که این جنگ در زمره ی نبردهای سنتی معروف به کلاسیک به شمار نمی آید؛ لذا نظریه های رایج را نقد کرده و نوشته است که این جنگ را نمی توان به عوامل تاریخی، سوق الجیشی، سیاسی یا نظامی حاکی از قدرت طلبی دولت، حکومت، حزب،

۱- ۲۱۵. همان، ص ۸۳.

۲- ۲۱۶. اریک بوتل، «مفهوم شهادت در ادبیات جنگ»، روزنامه ی نوروز، ۴ / ۷ / ۱۳۸۰، ص ۷.

۳- ۲۱۷. همان.

رژیم یا گروهی از طرفین درگیر محدود کرد. این عوامل ممکن است نبردی را توجیه کنند؛ ولی برای دستیابی به کنه مطلب، یعنی پیامدها و بازتاب های آن کافی نیستند.(۱) .

اریک بوتل، در بررسی خود منطق وقوع جنگ و ساز و کارهای آن را در متن تحولات جامعه ایران جست وجو کرده است و گرچه این موضوع را به اندازه کافی توضیح نداده است؛ توجه به نقش انقلاب و ریشه ی دگرگونی در جامعه ی ایران و اثر آن بر جنگ از ویژگی های نظریه بوتل می باشد. علاوه بر این، وی نظریه های رایج را بیشتر توجیه کننده ی جنگ ذکر کرده است تا بیان کننده ریشه ها و عوامل اصلی آن و مهم ترین دلیل وی در نقد نظریه های موجود این است که این نظریه ها حتی اگر وقوع جنگ را توضیح دهد، در بیان بازتاب و پیامدهای آن ناکارآمد هستند و به همین دلیل عمق و جامعیت لازم را ندارند.

ریچارد بولت

ریچارد بولت در مقام صاحب نظر به تهران دعوت شد و نظریات خود را در مقاله ی «تجاوز از دیدگاه تاریخی» در کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع در تهران در سال ۱۳۶۷ ارائه کرد.

رویکرد بولت در بررسی علت وقوع جنگ، در مقایسه با سایر نظریه پردازان، تا اندازه ای متفاوت است؛ زیرا او در بررسی خود، به منطق مخالفت اروپا و غرب با انقلاب اسلامی توجه کرده است و به این مسئله اشاره کرده است که امریکا، شوروی و بسیاری از کشورهای اروپایی، انقلاب اسلامی را به علت موضع خصمانه ایدئولوژی سیاسی اروپا در برابر ایدئولوژی سیاسی نوین اسلام، خطرناک قلمداد کرده و بر ضرورت کنترل آن تأکید داشته اند. وی تأکید کرده است که جمهوری اسلامی کماکان عنصر ناشناخته و تهدیدآمیز تلقی خواهد شد و این تصور بیش از آنکه ناشی از ویژگی های جمهوری اسلامی باشد ناشی

۱- ۲۱۸. همان.

از عدم تساهل سیاست اروپا در مقابل همه ی ایدئولوژی های سیاسی دیگری است که با ایدئولوژی آن تفاوت بنیادی دارد.(۱) بولت، بر پایه ی این تحلیل، معتقد است حتی اگر جنگی که با تجاوز عراق به ایران تحمیل شد، به پایان برسد تجاوز ایدئولوژیکی آرام علیه انقلاب اسلامی باقی خواهد ماند.(۲) .

نظریه ی ریچارد بولت، در توضیح منطق رویارویی غرب با انقلاب اسلامی، علاوه بر بیان علل وقوع جنگ بر پایه ی مقابله با انقلاب و مهار و کنترل آن، می تواند علت حمایت بین المللی از عراق در طول جنگ تحمیلی و تجهیز این کشور را روشن، و چشم انداز ادامه ی فشار علیه ایران را با روش های متفاوت نشان دهد.

پلیتر – جانسون

نظریه ی استفان سی پلیتر و داگلاس وی جانسون، در کتاب درس هایی از جنگ ایران و عراق، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، توضیح داده شده است.

بررسی علل وقوع جنگ از نظر پلیتر و جانسون، به جای نظریه پردازی در زمینه ی ریشه ها و علل جنگ، به بررسی استراتژی ایران و عراق و درس های آن اختصاص دارد به همین دلیل، بیشتر بر اهداف عراق و علل ناکامی این کشور تأکید شده است. بر این اساس او در پاسخ به این پرسش که چرا صدام جنگ را انتخاب کرد؟ آورده است که او مجبور به این کار بود؛ زیرا شیعیان عراق به پیروی از مردم ایران شورش می کردند و او می بایست شورش کردهای عراق را نیز کنترل می کرد و به همین دلیل در نهایت دست به حمله زد.(۳) این توضیح، درواقع بر احساس تهدید عراق در برابر ایران صحه می گذارد. حال آنکه از منظر تغییر و تحولات جدید و ایجاد فرصت برای عراق نیز موضوع، قابل بررسی بوده است.(۴) چنان که در جایی دیگر از همین مقاله برای بررسی

۱- ۲۱۹. ریچارد بولت، «تجاوز از دیدگاه تاریخی»، کتاب بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، دبیرخانه ی کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۲۴۳ – ۲۴۲.

۲- ۲۲۰. همان.

۳- ۲۲۱. استفان سی پلیتر و داگلاس وی جانسون، «استراتژی جنگ ایران و عراق و درس های بر گرفته از آن»، ترجمه ی مجید مختاری، ماهنامه ی نگاه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ی ۱۵ و ۱۶، ص ۱۷.

۴- ۲۲۲. بسیاری از نظریه ها و تحلیل ها بر این موضوع تأکید می کنند که وضعیت جدید برای عراق یک فرصت بود چنان که فیب مار در مقاله ی خود نوشته است که وقایع و تحولات به نفع عراق تمام شد و به جای ایرانی قوی در مقابل عراقی ضعیف و منزوی، عراقی قوی در مقابل ایرانی ضعیف و متفرق قرار گرفته بود. صدام حسین استدلال کرد که عراق دیگر فرصتی این چنین مطلوب برای تغییر تصمیمی که در سال ۱۹۷۵ درباره شط العرب گرفته شد نخواهد یافت. (مقاله ی «تحلیل خطرات جنگ: اختلافات ایران و عراق» و بازشناسایی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد دوم، ص ۱۳۹).

استراتژی عراق نوشته شده است که در عین حال اگر ادعای صدام حسین، مبنی بر تصرف مجدد شط العرب، پذیرفته شود رفتار او تا حدی قابل فهم خواهد بود. زیرا، از نظر او این عملیات عمدتا یک درگیری محدود بود تا جنگی واقعی.(۱) بنابراین، در نظریه ی پیتر و جانسون دامنه ی جنگ در کنار اهداف عراق ارزیابی شده است، با این فرض که لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و اعاده ی حاکمیت عراق بر اروندرود هدف اصلی صدام از جنگ علیه ایران بوده است. با این توضیح، درواقع علل وقوع جنگ به جای تهدید، براساس فرصت برای عراق ارزیابی شده است.

ریچارد اسکوفیلد

اسکوفیلد به چارچوب نظری اختلافات مرزی در وقوع جنگ توجه دارد. وی درباره ی جنگ ایران و عراق در چارچوب تئوریک مناقشات مرزی نوشته است که درواقع، لغو یک جانبه ی قرارداد الجزایر از سوی صدام حسین را می توان پیش درآمدی بر شروع جنگ درنظر گرفت. وی سپس اضافه کرده است که احتمالاً عراق به این نتیجه (که به تدریج روشن شد نتیجه نادرستی بوده است) رسید که تحولات ناشی از انقلاب ایران، زمینه را برای اعاده ی شط العرب به صاحب واقعیش فراهم ساخته است.(۲) وی براساس همین تئوری و از منظر عراق نوشته شده است که وضعیت مرزی شط العرب و دغدغه ی خاطر عراق برای دستیابی به جزایر وربه و بوبیان، در تصمیم گیری های صدام حسین

۱- ۲۲۳. همان، ص ۱۶.

۲- ۲۲۴. ریچارد اسکوفیلد، «مناقشات مرزی در خلیج فارس»، مجله ی گفت وگو، پاییز ۱۳۷۷، شماره ۲۱، ص ۴۳ - ۴۲.

برای حمله به ایران در پاییز سال ۱۹۸۰ و تصرف کویت در تابستان سال ۱۹۹۰ نقش بسیار مهمی داشته است.(۱) چنان که روشن است اسکوفیلد تنها به علت جنگ براساس مناقشات مرزی و هدف عراق برای بهره برداری از فرصت برای لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اشاره دارد.

جودیت میلر – لوری میلروی

نامبردگان کتاب صدام حسین و بحران خلیج فارس را به رشته ی تحریر درآورده اند و در آن کتاب بیش تر به شخصیت و ماهیت صدام در تجاوز به ایران و سپس کویت تأکید دارند.

این نویسندگان ترکیبی از جاه طلبی و ترس را عامل تجاوز عراق به ایران دانسته اند؛ بدین معنا که جاه طلبی برای تبدیل عراق به قدرت برتر خلیج فارس و ترس، به دلیل هراس از شیعیان، منجر به تجاوز عراق به ایران شد.(۲) آنها در کتاب صدام حسین و بحران خلیج فارس، به تفرقه و چند دستگی در ایران و جنگ تبلیغاتی میان تهران و بغداد اشاره کرده و نوشته اند که همه ی دولت های عرب اطراف خلیج فارس از جانب ایران احساس خطر می کردند. صدام از این احساس خطر سیاسی و ایدئولوژیک از جانب ایران، برای پی ریزی برتری عراق در منطقه سود جست. او پیشنهاد کرد نقش محافظ امیرنشین های ضعیف عرب را برعهده بگیرد.(۳) .

جودیت میلر و لوری میلروی بر این باور بودند که عامل تحریک عراق برای تجاوز به ایران، علاوه بر انگیزه ها و اهداف عراق، نقش ژنرال ها و سیاستمداران بود؛ زیرا آنها به صدام گفتند که ایران هدف آسانی است و ضربات سخت هوایی به هدف های مشخص به همراه یک حمله ی وسیع زرهی برای به زانو درآوردن ارتش ایران کافی خواهد بود و حتی ممکن است موجب فروپاشی حکومت انقلابی را نیز فراهم آورد و صدام این نظریه را پذیرفت.(۴) آنها در کتابشان، به تأثیر تصرف سفارت امریکا در ایران، بر تشویق صدام و

۱– ۲۲۵. همان، ص ۴۵.

۲ – ۲۲۶. جودیت میلر و لوری میلروی، صدام حسین و بحران خلیج فارس، ترجمه ی احمد قاضی، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۸۳.

۳– ۲۲۷. همان، ص ۱۸۵ – ۱۸۴.

۴– ۲۲۸. همان، ص ۱۸۷.

نیز انتظار صدام برای دستیابی به پیروزی وسیع و برق آسا اشاره کرده اند؛ چنان که آژانس های اطلاعاتی درجه ی اول امریکا نیز همین عقیده را داشتند.(۱) .

همچنین، درباره ی اهداف عراق آورده اند که صدام در این ماجرا ۳ هدف عمده را تعقیب می کرد که کوچک ترین آنها ضمیمه کردن شمال شرقی شط العرب به عراق و بعد از آن تجزیه ی نواحی عرب نشین خوزستان از ایران و شاید شعله ور ساختن آتش قیام در میان اقوام غیر فارس ایرانی بود؛ اما هدف اصلی او سقوط حکومت تهران بود.

با اتمام بررسی بخشی از نظریات موجود درباره ی علل وقوع جنگ، در یک جمع بندی کلی به نظر می رسد نقطه ی اشتراک تمامی نظریه ها، تأکید بر انقلاب(۲) و تغییر وضعیت پیامد آن به عنوان بستر اصلی وقوع جنگ و تحریک اختلافات مرزی در پی خلأ قدرت و تلاش عراق برای جبران آن و سایر عوامل بوده است. درواقع نقطه ی کانون درگیری، همان وقوع، انقلاب اسلامی ارزیابی شده است. ظاهرا چارچوب مفهومی این نگرش متأثر از تعریف مفهوم انقلاب در تفکر لیبرالیستی به معنای ایجاد تغییر در وضع موجود است. حال اگر این انقلاب از ماهیت دینی برخوردار باشد با مفاهیم و مبانی تمدن کنونی غرب، که با آموزه ی جدید پس از رنسانس شکل گرفته است، در تضاد خواهد بود؛ به همین دلیل مخالفت با انقلاب اسلامی و تعیین نقش و تأثیر انقلاب در وقوع جنگ نقطه ی اشتراک نظریه پردازی های آن است. از منظر بلوک شرق و شوروی، حتی اگر ایجاد تغییر در وضع موجود به زیان منافع

۱- ۲۲۹. همان، ص ۱۸۸.

۲- ۲۳۰. در نشریه ی بررسی استراتژیک ۱۹۸۱ - ۱۹۸۰ آمده است: عراق آغازگر جنگ بود؛ لیکن از لحاظ کلی تر ریشه های درگیری را باید در انقلاب ایران و ستیزه جویی بین المللی آن و آرزوهای دیرینه ی صدام برای رهبری منطقه جستجو کرد. (مؤسسه ی بین المللی مطالعات استراتژیک - لندن، بهار ۱۹۸۱، خبرگزاری پارس، ۲۲ / ۶ / ۱۳۶۰).

غرب و امریکـا یـک امتیـاز ژئواستراتژیک ارزیابی می شـد؛ از نظر ماهیت دینی، انقلاب اسـلامی با آنها در تضاد کامل بود. با این توضـیح، در پاسـخ به پرســش علل آغاز جنگ آیا می توان همچنان بر اجتناب ناپـذیری، تأکید کرد؟ یا اینکه وقوع جنگ اجتناب پذیر بود؟

تحلیل رسانه ها و مطبوعات

مطبوعـات و رسـانه هـا و نیز تحلیلگران، و شخصـیت هـا نظریاتی درباره ی علل وقوع جنگ ایران و عراق بیان کرده انـد که با توجه به اهمیت آن و تأثیراتی که در شـکل گیری ساختار ذهنی جامعه و احتمالا محققان و تحلیلگران داشته است، به برخی از موارد آن اشاره می شود.(۱) .

روزنـامه ی کریستین سـاینس مـانیتور، بلافاصـله پس از تجـاوز عراق به ایران درباره ی هـدف عراق نوشت: «هـدف بزرگ تر عراق، تبدیل شدن به مرکز قدرت برتر خاورمیانه ی عربی است.(۲) رادیو لندن، وضعیت خصمانه ی عراق علیه ایران را تلاش عراق برای رهبری جهان عرب(۳) ذکر کرد و روزنامه ی دیلی اکسپرس، چاپ لندن، نیز بر هم خوردن توازن قوا در خاورمیانه و اسـتفاده ی عراق از فرصت را عامـل وقـوع جنـگ معرفی نمود.(۴) روزنـامه ی تـایمز، چاپ لنـدن، تلاش عراق را، با هـدف جبران خلأ قـدرت در منطقه تفسـیر کرد.(۵) روزنـامه ی لوکوتیـدین دوپـاری، چـاپ فرانسه، جنـگ را به مثـابه ی فرصتی نزد ابرقدرت ها برای سـرنگونی رژیم تهران ذکر کرد.(۶) انورسادات نیز، جنگ را فرصتی برای ارتش ایران برای سـرنگونی رژیم ایران می دانست.(۷) و ارتشبد آریانا، نیز از سربازان درخواست کرد رژیم ایران را سرنگون سازند!(۸) رادیو امریکا، بر

---

۱ – ۲۳۱. دیـدگاه تحلیلگران و رسـانه هـا گسـترده بود ولی در این قسـمت از بحث به صورت مختصـر مورد اشـاره قرار گرفته است.

۲ – ۲۳۲. مهـدی انصـاری و حسـین یکتـا، روزشـمار جنـگ ایران و عراق، کتـاب چهـارم: هجـوم سراسـری، مرکز مطالعـات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۵، چاپ دوم، ص ۶۵، روزشمار ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹.

۳- ۲۳۳. همان، ص ۷۸، روزشمار ۱ / ۷ / ۱۳۵۹.

۴- ۲۳۴. همان، ص ۶۶، روزشمار ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹.

۵- ۲۳۵. همان، ص ۱۰۸، روزشمار ۲ / ۷ / ۱۳۵۹.

۶- ۲۳۶. همان، ص ۱۰۹، روزشمار ۲ / ۷ / ۱۳۵۹.

۷- ۲۳۷. همان، ص ۱۲۵، روزشمار ۳ / ۷ / ۱۳۵۹.

۸- ۲۳۸. همان، ص ۱۴۴، روزشمار ۴ / ۷ / ۱۳۵۹.

مفهوم اختلافات تاریخی ایرانیان شیعه و اعراب سنی و اختلاف بر سر تقسیم حاکمیت شط العرب تأکید کرد.(۱) خبرگزاری آسوشیتدپرس، اهداف اولیه ی عراق را سرنگونی رژیم آیت الله خمینی و تسلط بر خوزستان و شط العرب ذکر کرد.(۲) روزنامه ی کریستین ساینس مانیتور، بر مفهوم جاه طلبی عراق در صحنه ی سیاست بین المللی تأکید داشت(۳) و همچنین، روزنامه واشنگتن استار نوشت: «ایران در لبه ی پرتگاه هرج و مرج انقلابی قرار گرفته و عراق آماده است از آن به سود خود بهره برداری کند و خود را به کانون قدرت خاورمیانه تبدیل نماید.»(۴) ریگان، کاندیدای حزب جمهوریخواه، و رقیب کارتر در انتخابات ریاست جمهوری امریکا در سال ۱۹۸۰، با بررسی سیاست های کارتر گفت: «تزلزل و ضعف نیروهای نظامی امریکا، خلأـ قدرتی در منطقه ی حساس خاورمیانه به وجود آورده که جنگ ایران و عراق یکی از پیامدهای آن است.»(۵) رادیو امریکا همچنین، به نقل از مقامات واشنگتن، گفت: «دگرگونی توازن قدرت در منطقه در نتیجه ی سقوط رژیم شاه و ظهور عراقی قوی تر از قبل و وحشت رهبری عراق از انقلاب اسلامی ایران، به وقوع جنگ منجر شد.»(۶) رادیو اسرائیل، به نقل از روزنامه ی نیویورک تایمز، در چارچوب همین مفهوم است: «جنگ ایران و عراق یکی دیگر از نتایج سقوط شاه است.»(۷) روزنامه ی وال استریت ژورنال، چاپ امریکا، نیز هدف عراق را رهبری بر خاورمیانه ذکر کرد و با نظر به پشتوانه ی حمایت کشورهای خلیج فارس از عراق، به ویژه عربستان سعودی و کویت، از سرنگونی رژیم ایران سخن گفت.(۸) .

مفاهیمی که در تحلیل ها و اعلام مواضع رسانه ها، تحلیلگران و شخصیت ها مورد تأکید قرار گرفته اند، براساس چارچوب های تئوریکی هستند که پیشتر به آنها اشاره شد. به عبارت دیگر، بیش از آنکه به تلاش برای درک واقعیت جنگ و علل آن توجه شود، بیشتر به مفاهیمی نظری و انطباق جنگ

۱- ۲۳۹. همان، ص ۱۲۶، روزشمار ۳ / ۷ / ۱۳۵۹.

۲- ۲۴۰. همان، ص ۱۲۷، روزشمار ۳ / ۷ / ۱۳۵۹.

۳- ۲۴۱. همان، ص ۱۴۷، روزشمار ۴ / ۷ / ۱۳۵۹.

۴- ۲۴۲. همان، ص ۱۰۸، روزشمار ۲ / ۷ / ۱۳۵۹.

۵- ۲۴۳. همان، ص ۱۶۸، روزشمار ۵ / ۷ / ۱۳۵۹.

۶- ۲۴۴. همان، ص ۴۹۶، روزشمار ۲۸ / ۷ / ۱۳۵۹.

۷- ۲۴۵. همان، ص ۲۲۸، روزشمار ۸ / ۷ / ۱۳۵۹.

۸- ۲۴۶. همان، ص ۲۶۷، روزشمار ۱۰ / ۷ / ۱۳۵۹.

با آن پرداخته شده است. فارغ از میزان صحت این مواضع و نظریات، مسئله ی مهم این است که ادبیات بررسی علل وقوع جنگ در تحقیقاتی که در داخل کشور انجام می گیرد تماما متأثر از همین نظریات است.

نظریه ی رژیم عراق

نظر عراقی ها در زمینه ی وقوع جنگ، تحت تأثیر شرایط مختلف، قبل از آغاز جنگ، در طول جنگ و پس از اتمام آن متفاوت بوده است.(۱) در مجموع مواضع عراقی ها را در این دوره ها می توان در چارچوب نظریه ی انقلاب اسلامی و پیامدهای آن در سطح منطقه و در داخل ایران و تغییر مناسبات ایران و عراق، تبیین کرد. درواقع، مرکز ثقل و کانون تغییر و تحولات، وقوع انقلاب اسلامی ایران بود که به ظهور تهدیدها و فرصت های جدیدی برای عراقی ها منجر شد و مواضع و تحرکات سیاسی - نظامی براساس مقابله با تهدیدات و بهره برداری از فرصت ها ساماندهی و اجرا شد.

عمده ی نظریات عراقی ها در زمینه ی عوامل مؤثر بر وقوع جنگ، نخستین بار در نهمین کنگره ی حزب بعث در اسفند سال ۱۳۶۱ به طور مفصل ارائه شد که رادیو بغداد طی روزهای متعدد آن را گزارش کرد. در این گزارش درباره ی تحولات برآمده از انقلاب و فعالیت های امام خمینی در داخل عراق و تبعات آن برای رژیم عراق، آمده است که فرماندهی انقلاب[رژیم عراق] تصمیم گرفت به ۲ دلیل از این گونه فعالیت ها (بر علیه شاه) جلوگیری کند. دلیل

---

۱ - ۲۴۷. پس از اتمام جنگ در سال ۱۳۶۷ و آغاز تنش میان امریکا با عراق، صدام به مناسبت های مختلف مطالبی را بیان کرد که قابل توجه بود؛ وی در سال ۱۳۸۱ پس از اتمام سخنرانی خود در پاسخ به یک سؤال درباره ی روابط با ایران، از وقوع جنگ با آن اظهار تأسف کرد. صدام پس از مدتی مجددا همان مواضع پیشین را اتخاذ کرد.

اول این بود که این گونه فعالیت های سیاسی عراق را رویاروی رژیم شاه قرار می داد که در نتیجه بازپس گیری سرزمین های عراق را از ایران، که در قرارداد ۱۹۷۵ و توافقنامه های گذشته به آنها اشاره شده بود، به تعویق می انداخت. بنابراین، موضوع برای عراق گران تمام می شد یعنی به قیمت نیمی از شط العرب. چون از یک طرف، عراق نیمی از شط العرب را از دست داده بود و از طرفی دیگر، هنوز سرزمین های خود را از ایران بازپس نگرفته بود. دوم، اینکه فعالیت های (امام) خمینی مانع حسن همجواری ایران و عراق می شد، و این خود بهانه ای به دست شاه می داد تا بتواند از مفاد قرارداد سر باز زند و مجددا در امور داخلی عراق دخالت کند که مقدمه آنها تحریک گروه بارزانی علیه عراق بود. با این وضع (امام)خمینی از فعالیت سیاسی خود دست نکشید و تصمیم گرفت که از عراق خارج شود.(۱) برابر این توضیح، درواقع عراقی ها روابط با شاه را، در چارچوب قرارداد ۱۹۷۵، بر پیروزی انقلاب در ایران و سقوط شاه ترجیح می دادند و به همین دلیل برابر درخواست شاه از رژیم عراق، فعالیت های امام را محدود و در نهایت ایشان را مجبور کردند عراق را ترک کند.

تحلیل عراقی ها از انقلاب ایران متکی بر چند مفهوم و مسئله است. برابر گزارش رادیو بغداد پس از سقوط شاه، ایرانی ها تا مدت زیادی در رؤیای موهوم تکرار آزمایش در دیگر کشورهای اسلامی به سر می بردند و عراق اولین کشوری بود که انتخاب شد.(۲) تحولات داخل عراق و گسترش فعالیت حزب الدعوه و سایر عوامل از نظر عراقی ها بدان معنا بوده است که رژیم (امام) خمینی تصور می کرده که رژیم انقلابی عراق ناتوان است.(۳) صدام سال ها پس از آغاز جنگ در این باره گفت: «خمینی از زمانی که در پاریس بود فعالیت هایش را علیه ما شروع نمود و برای سقوط نظام ما فعالیت کرد.»(۴) رادیو صوت الجماهیر، در یکی از تحلیل های خود درباره ی انقلاب ایران به نقش

۱- ۲۴۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ی گزارش های ویژه، ۲۴ / ۲ / ۱۳۶۲، ص ۲، مشروح گزارش نهمین کنگره ی حزب بعث رژیم عراق درباره ی جنگ»، به نقل از رادیو بغداد، ۹ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۲- ۲۴۹. همان، ص ۵، به نقل از رادیو بغداد، ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۳- ۲۵۰. همان، ص ۵، به نقل از رادیو بغداد، ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۴- ۲۵۱. دبیرخانه ی موقت تبلیغات روانی نخست وزیری، بررسی تبلیغات عراق از فاو تا فاو، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۶۸، ص ۲۵، به نقل از روزنامه ی عراقی الثوره، ۱ / ۷ / ۱۳۶۵.

امریکـا اشـاره کرده و گفته است: «امریکا می خواست به جای شاه رژیمی را سـر کار بیاورد که بتوانـد نهضت سراسـری مردم ایران را منحرف کنـد و بر سـر قـدرت بنشـیند و در عین حال، این رژیم جدید مسـئولیت تکمیلی نقش ایران را برای خدمت به منـافع امپریالیسم بین المللی بر عهـده بگیرد. به همین منظور، امریکا دار و دسـته ی خمینی را برای اجرای این مأموریت انتخاب کرد.»(۱) .

مواضع عراقی هـا دربـاره ی انقلاـب اسـلامی ایران، تـدریجا تغییر کرد؛ به ترتیـبی که اظهـارات آنهـا در سـال ۱۳۶۵ و پس از عملیات فاو، حتی با مواضـعشان در قبل یا آغاز جنگ تفاوت فاحش داشت. صدام در سال ۱۳۶۵ انقلاب را تجربه ای مرموز و غیر طبیعی معرفی کرد و گفت: «عمر انقلاـب ما ۱۲ ساله بود و برخی گمان کردنـد که تجربه ی جدید ایران توانایی شکسـت تجربه ی قدیم عراق را دارد. این ارزشـیابی آنها براساس محاسـبات و مقایسه های سـطحی کلاسـیک و تجربه های دیگران در منطقه بود!»(۲) چنـان که روشن است در اینجـا صـدام موقعیت عراق را در برابر انقلاب اسـلامی ایران و تحولات آن قـدرتمند ارزیابی کرده است. این اظهارات، برخلاف تحلیل های پیشـین عراقی ها درباره ی آثار انقلاب بر عراق و خطر فروپاشـی رژیم آن و آراء دیگر تحلیلگرانی است که مواضع تحریک آمیز ایران را علت نگرانی عراق و حمله به ایران ذکر کرده انـد! همچنین پس از افشـای ماجرای سـفر مک فارلین به ایران و پس از عملیات کربلای ۴ در دی سال ۱۳۶۵، صدام طی سخنانی درباره ی نقش جریان های صـهیونیستی و امپریالیستی در انقلاب ایران گفت: «ما از ابتدا گفتیم، این رژیم مشـکوک است و جریان های صهیونیستی و امپریالیستی آن را در ایران به قـدرت رساندنـد و مسائل را برای آن آسان ساختنـد تا در منطقه فساد ایجاد کند و برای خدمت به هدف های صهیونیسم و تحکیم امپریالیسم، فتنه و هرج و مرج را در آن شایع کند.»(۳) .

---

۱ – ۲۵۲. مرتضـی منطقی، نگاهی به ۸ سـال جنـگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشـگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۷۲، ص ۷۹، به نقل از صوت الجماهیر، ۳۱ / ۲ / ۱۳۶۰.

۲– ۲۵۳. مأخذ ۱۱۰، ص ۱۰۴، به نقل از روزنامه ی الثوره، ۲۶ / ۴ / ۱۳۶۵.

۳– ۲۵۴. مأخذ ۱۱۰، ص ۲۱ – ۲۰، به نقل از صوت الجماهیر، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

فارغ از تحلیل های عراقی ها از انقلاب ایران در زمان وقوع و پس از آن، اقدامات آنها در چارچوب تحولات ناشی از انقلاب و فرصت ها و تهدیدهای آن انجام شد. نظر به اینکه چارچوب مناسبات ایران و عراق قبل از پیروزی انقلاب براساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تنظیم شده بود و عراقی ها در شرایط خاصی قرارداد را امضا کرده بودند؛ لذا ابتدا در چارچوب آن امام را محدود و سپس اخراج کردند. پس از پیروزی انقلاب، براساس تغییر معادلات و موازنه ی موجود، با استفاده از فرصت پیش آمده به تغییر قرارداد و لغو آن اقدام کردند. صدام طی سخنانی در مجلس عراق درباره ی شرایط تصویب قرارداد گفت: «قرارداد مارس ۱۹۷۵، در وقت خود یک تصمیم شجاعانه و حکیمانه و تصمیمی ملی و قومی بود که در آن وضعیت عراق را از خطراتی جدی، که یکپارچگی و آینده ی آن را تهدید می کرد، نجات داد و فرصت پیشبرد انقلاب و سازندگی و دستیابی به سطح عالی قدرت و پیشرفت و رفاه را به ملت ما اعطا کرد.»(۱) .

برابر این توضیح، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر حاصل وضعیت خاصی بوده است و اقدام عراق براساس تصمیمی شجاعانه و ملی صورت گرفت که مهم ترین دستاورد آن حفظ یکپارچگی عراق بوده است. در همین سخنرانی، صدام در توضیح وضعیت نظامی عراق اظهار داشت: «مشکل اصلی ما در نبرد این بود که اسلحه و مهمات ما نمی توانست با اسلحه و مهمات و تجهیزات نامحدودی که ایران از امپریالیسم و صهیونیسم دریافت می کرد برابری کند. اوضاع ما، در آن زمان به حد خطرناکی رسیده بود. تجهیزات و مهمات ما رو به پایان گذاشت به طوری که برای نیروی هوایی فقط ۳ بمب باقی ماند.»(۲) با این توضیحات، صدام اقدام الجزایر را برای میانجیگری میان ایران و عراق چنین تعریف می کند: «با این ابتکار موافقت کردیم؛ زیرا آن را فرصتی برای نجات امنیت عراق می دانستیم.»(۳) سخن او این معنا را دربر دارد که وقتی رژیم

---

۱ - ۲۵۵. معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه ی مقاومت، زمستان ۶۹، جلد دوم، ص ۲۲۶، سخنرانی صدام در مجلس عراق، ۲۶ / ۶ / ۱۳۵۹.

۲- ۲۵۶. همان.

۳- ۲۵۷. همان.

عراق نتوانست مسائل خود را با ایران از طریق نظامی حل کنـد و امنیت و یکپارچگی خود را در مخاطره دیـد؛ راه حل سیاسـی را برگزیـد. امـا بـا تغییر وضـعیت بـا وقوع انقلاب در ایران، عراق دیگر تعهـدی بر رعایت قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر نـداشت؛ زیرا شرایط به سود عراق تغییر کرده بود. بر همین اساس صـدام در مصاحبه با روزنامه ی کویتی السـیاسه در تاریـخ ۳۱ / ۴ / ۱۳۵۹ گفت:

«اکنون ما نیروی نظامی کافی را برای بازپس گیری ۳ جزیره اشغال شده ی خود فراهم کرده ایم. ما پس از مارس سال ۱۹۷۵، نه سکوت کرده ایم نه دچار رخوت و سستی شده ایم؛ بلکه از آن زمان تاکنون طی مدت ۷ سال، و پس از درگیری در جنگ فرسایشی با شاه، توان و قدرت نظامی و اقتصادی خود را افزایش داده ایم.»(۱) .

عراقی ها در حالی که، بر اثر انقلاب، اوضاع را به سود خود ارزیابی می کردند درباره ی وضعیت ایران تحلیل خاصی داشتند؛ چنان که همان زمان طارق عزیز طی مقاله ای در مجله الوطن در ۱۵ مه سال ۱۹۸۰ نوشت:

«علائم برجسته ی اوضاع ایران که در سایه این حکمفرمایان می گذرد چنین است:

۱ - تشتت نیروهای نظامی

۲ - تعـدد مراکز تصـمیم گیری و وجود اختلاف میان رهبران سیاسـی و مذهبی که هرکدام از آنها به یکدیگر اتهاماتی نسـبت می دهند.

۳ - کشمکش های میان اقلیت ها و رهبران حاکم و عدم توانایی حل مشکلات آنها.

۴ - وجود هرج و مرج و ناامنی.

۵ - توقف کارخانه های تولیدی، تزلزل اقتصادی، افزایش بیکاری و نبود بسیاری از مواد غذایی در بازار.

۶ - آشفتگی روابط با کشورهای منطقه و جهان.»(۲) .

---

۱ – ۲۵۸. مهدی انصاری، محمد درودیان و هادی نخعی، خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۵، ص ۹۷.

۲ – ۲۵۹. محمد درودیان، از خونین شهر تا خرمشهر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خرداد ۱۳۷۳، ص ۲۳.

براساس این توضیحات، عراقی ها وقوع جنگ را اجتناب ناپذیر(۱) می دانستند؛ به ترتیبی که رادیو بغداد در چارچوب گزارش نهمین کنگره ی حزب بعث گفت: «پرسشی که ممکن است در اینجا پیش بیاید این است که آیا امکان جلوگیری از آغاز جنگ وجود داشت؟ بی گمان جواب منفی خواهد بود.» دلایل این امر از نظر عراقی ها در چند موضوع نهفته است که اولین آنها، اقدامات تبلیغاتی ایرانی و همچنین خرابکاری داخلی و تجاوزات مرزی را شامل می شود.(۲) صدام در سخنرانی خود به هنگام لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، به حضور پسران بارزانی در ایران و قصد آنها علیه دولت عراق اشاره کرد.(۳) وی همچنین در جای دیگر به سوءقصد علیه وزیر خارجه وقت عراق اشاره کرد.(۴) در مجموع عراقی ها معتقدند حتی اگر حملات تبلیغاتی ایران و سایر اقدامات آنها قابل تحمل می بود؛ تجاوز مستقیم ایران در روز ۴ سپتامبر سال ۱۹۸۰ و شلیک توپخانه ی سنگین به شهرهای خانقین، مندلی، زرباطیه و نفتخانه، به مثابه ی اعلام جنگ بود و سکوت در برابر چنین اقدامی به معنی پذیرش و کشاندن جنگ به داخل خاک عراق بود و لذا رهبری عراق تصمیم گرفت با مقابله به مثل توپخانه ی ایران را تا جایی به عقب براند که دیگر دسترسی به شهرهای مرزی عراق نداشته باشد؛ ولی انجام چنین مأموریتی آزادی منطقه ی زین القوس را ایجاب می کرد.(۵) در جای دیگری از همین گزارش آمده است که در برابر رهبران عراق تنها ۲ راه وجود داشت: مقاومت و جلوگیری از تجاوزات دشمن، یا تسلیم شدن به برنامه های (امام) خمینی.(۶) .

۱- ۲۶۰. سعدون حمادی وزیر خارجه وقت عراق در نامه ای به دبیر کل سازمان ملل در توجیه شروع جنگ و استفاده عراق از ابزار زور، نوشته است که عراق سعی بسیار کرد تا با ایران برخوردی نداشته باشد؛ اما دولت ایران با اقدامات مرزی خود هیچ راهی جز تنگ برای عراق باقی نگذاشت. (مهدی انصاری و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهارم: هجوم سراسری، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۱۰۴).

۲- ۲۶۱. مأخذ ۱۰۷، ص ۹، به نقل از رادیو بغداد، ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۳- ۲۶۲. منوچهر محمدی، «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی»، کتاب مجموعه مقالات، دانشکده ی فرماندهی و ستاد، تهران، شهریور ۱۳۷۳، ص ۲۱ - ۲۰، به نقل از سخنان صدام، ۲۰ / ۴ / ۱۳۶۳.

۴- ۲۶۳. همان.

۵- ۲۶۴. مأخذ ۱۰۷، ص ۹، به نقل از رادیو بغداد، ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۶- ۲۶۵. مأخذ ۱۰۷، ص ۹ - ۸، به نقل از رادیو بغداد، ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

پیرو همین مطالب، عراقی ها اظهار داشته اند در روز ششم دسامبر سال ۱۹۸۰ در جلسه ای رهبری تصمیم گرفت به نیروهای مسلح میهنی دستور آزادی زین القوس را بدهد و روز هفتم سپتامبر همان سال نیروهای مسلح عراق به منطقه ی زین القوس حمله بردند.(۱) .

عراقی ها به دلیل اینکه به تجاوز به ایران و آغاز جنگ متهم هستند در برابر تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۵۹) برای آغاز جنگ، بر تاریخ ۴ سپتامبر تأکید می کنند و آزادسازی زین القوس را در چارچوب قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر توجیه می کنند و برای توضیح علت حمله ی سراسری به ایران بر مفهوم حقوقی پیشگیری(۲) تأکید می کنند به این ترتیب که شورای رهبری عراق در ۲۱ سپتامبر سال ۱۹۸۰ جلسه ای تشکیل داد و براساس ارزشیابی بسیار دقیق نظامی شورا به این نتیجه رسید که رژیم ایران خود را برای حمله ای

۱- ۲۶۶. مأخذ ۱۰۷، ص ۱۱ - ۱۰، به نقل از رادیو بغداد، ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۲- ۲۶۷. مجید خدوری، عراقی الاصل مقیم امریکا، در توجیه تجاوز عراق در چارچوب مفهوم «عمل پیشگیرانه» نوشته است: «پس از پیروزی انقلاب و استقرار حکومت جدید در ایران، حکومت عراق خواستار استرداد ۳ قطعه زمین شد که بنا بود طبق قرارداد ۱۹۷۵ به آن کشور پس داده شود؛ لیکن حکومت انقلابی ایران از اجرای این امر سرباززد و در عوض به فعالیت های خرابکارانه ای در عراق مبادرت ورزید. البته، مناسب بود که عراق به شورای امنیت متوسل شود و خود رأسا دست به کار نمی شد. این اقدام عراق نوعی عمل پیشگیرانه بوده است و مفهوم عمل پیشگیرانه، عملی است که تاکنون اندک اندک در فرهنگ حقوق بین المللی جایش باز شده و بسیاری از حقوقدانان آن را به رسمیت شناخته اند. هر چند که هنوز این مفهوم از سوی سازمان ملل به رسمیت شناخته نشده است.» وی سپس اضافه کرده است: «در اصل این آیت الله خمینی و حکومت انقلابی ایران بوده است که با توسل به مفهوم صدور انقلاب و با اقدام به تحریکات عملی، حکومت عراق را در موقعیتی قرار داد که ناگزیر شد برای دفاع از خود دست به اقدام بزنند. (مقاله ی «جنگ خلیج، ریشه ها و عواقب منازعه ایران و عراق»، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۱ / ۲ / ۱۳۶۸).

همه جانبه از زمین و هوا بر سرزمین و تأسیسات حیاتی عراق و پایگاه های نیروی هوایی آن آماده می سازد؛ لذا برای پیشگیری و اجتناب شورای رهبری تصمیم تاریخی خود را بر حمله ی همه جانبه به مراکز نظامی و اشغال مناطق معینی اتخاذ کرد تا بتواند هدف های زیر را تأمین کند:(۱) .

«۱ – میدان های نبرد را از سرزمین عراق دور کند و از سرزمین ها و شهرهای عراقی در برابر تجاوزات نظامی رژیم ایران مخصوصا توپخانه های آن محافظت نماید.

۲ – رژیم حاکم بر ایران را از قدرت عراق و توانایی عراق بر شکست هرگونه تجاوز و همچنین نابودسازی پیش بینی های جهان عرب و کشورهای جهان آگاه سازد. پیش بینی هایی که ایران را بر تجاوز به خاک عراق تشویق می کرد.

۳ – رژیم ایران را مجبور سازد تا از توسعه طلبی در عراق و منطقه دست بردارد؛ حاکمیت عراق را در آب و خاک خود محترم شمرد؛ در امور داخلی عراق و کشورهای منطقه دخالت نکند؛ مخاصمه را خاتمه دهد و به توافقی برسد که هدف های مذکور را تأمین کند.»(۲) .

به این ترتیب، درواقع عراقی ها به دنبال دستیابی به توافق جدیدی بودند که برخلاف قرارداد مارس ۱۹۷۵ الجزایر، که در شرایط برتری ایران بر عراق تحمیل شده بود، براساس برتری عراق بر ایران تنظیم شود و نظریات و منافع آن کشور را تأمین کند. به عبارت دیگر، عراقی ها برای تحمیل برتری خود بر ایران راه حل نظامی را انتخاب کردند و بر این باور بودند که بدون برتری نظامی، نمی توان قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را زیر پا نهاد.

برخی از مفاهیمی که مسئولان رژیم عراق بعدها درباره ی هدف جنگ بیان کردند بیشتر نشان می دهد که اهداف عراق بنا به وضعیت و به طور تدریجی، در طیفی وسیع طراحی و دنبال می شد. به عنوان مثال، همزمان با تجاوز سراسری ارتش عراق به ایران، در اطلاعیه ی شورای فرماندهی انقلاب عراق در

۱– ۲۶۸. مأخذ ۱۰۷، ص ۱۴ – ۱۳، به نقل از رادیو بغداد، ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۲– ۲۶۹. همان.

تاریخ ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹ آمده است: «بعد از اینکه نیروهای مسلح ما سرزمین های اشغال شده ی ما را، در مرزهای شرقی عراق، آزاد کردند و کنترل شط العرب به دست نیروهای عراق افتاد... ما از سرزمین های اشغالی ایران بیرون خواهیم رفت؛ ولی اگر تاکتیک نظامی و امنیتی ارتش خودمان اقتضا کند که در این سرزمین ها باشیم آن را همچنان تحت اشغال خود قرار خواهیم داد.»(۱) .

برابر مندرجات اطلاعیه ی شورای فرماندهی انقلاب عراق، درواقع اهداف این کشور فراتر از لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود و اشغال و حفظ بخشی از مناطق مرزی و شهرهای ایران نیز موردنظر بوده است. چنان که رئیس روابط خارجی عراق نیز گفته است: «عراق اکنون جنگی آزادی بخش را علیه ایران آغاز کرده است.»(۲) فرمانده ی نیروهای مسلح عراق نیز از سرنگونی دولت ایران سخن گفت. همچنین، وزیر دفاع عراق، در توجیه تجاوز عراق به ایران، درباره ی اهداف ایران برای صدور انقلاب(۳) به عراق و کشورهای منطقه اظهار داشته است که «ظرف ۱۸ ماه گذشته، رهبران ایران خواسته اند انقلاب اسلامی را به دیگر کشورها نیز صادر کنند و از مسلمانان شیعه در دیگر کشورهای خلیج فارس و همچنین از مردم عراق خواسته بودند که علیه حکومت هایشان سر به شورش بردارند.»(۴) بعدها طارق عزیز، به مناسبت سالگرد جنگ عراق با ایران، در تلویزیون الشباب به مسئله ی انقلاب اسلامی و تأثیر آن در رویکرد قدرت های خارجی به جنگ ایران و عراق، به نکته ای مهم اشاره کرد. او گفت: «دشمنان عراق در جنگ ۸ ساله ی ایران و عراق، از طرفی آرزوی شکست عراق

۱- ۲۷۰. مأخذ ۹۲، ص ۶۳.

۲- ۲۷۱. مأخذ ۹۲، ص ۸۲، روزشمار ۱ / ۷ / ۱۳۵۹.

۳ - ۲۷۲. سعدون حمادی، وزیر خارجه وقت عراق، طی مصاحبه ای به واشنگتن پست گفت: «این کشور می خواهد به تهدیدات انقلابی، که از سوی ایران، دول عرب خلیج فارس را تهدید می کند، پایان دهد. (اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی، بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۲، واشنگتن پست، ۲۸ / ۷ / ۱۳۵۹).

۴- ۲۷۳. همان، ص ۱۴۴، روزشمار ۴ / ۷ / ۱۳۵۹.

و پیروزی ایران را داشتند و از طرفی نمی خواستند ایران به خارج از مرزهای بین المللی راه پیدا کند.»(۱) توضیح طارق عزیز، ناظر بر این معناست که منطق مقابله با انقلاب اسلامی و مهار و کنترل آن همان گونه که در وقوع جنگ نقش داشت در تداوم آن نیز تأثیر داشت و درواقع اصول و رویکرد قدرت های خارجی به جنگ و رفتار آنها را در حمایت از عراق و علیه ایران توجیه می کرد.

گسترش دامنه ی جنگ، مسئله ی دیگری بود که عراقی ها در کنگره ی نهم حزب بعث به آن اشاره کردند. در این گزارش نکات اصلی سخنرانی ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۸۰ رفیق صدام حسین به شرح زیر مشخص شده است:

۱ – محدودیت زد و خوردهای نظامی از جانب عراق در جوابگویی به تجاوزات دشمنانه ای که ایرانیان علیه شهرهای عراق انجام دادند و بازپس گیری سرزمین های عراقی مذکور در قراردادهای بین المللی، نظیر قرارداد ۱۹۷۵. (تا آن روز نیروهای عراق حتی به یک وجب از سرزمین های ایران تعرض نکرده بودند.)

۲ – استرداد حق تاریخی عراق در شط العرب، که در اوضاعی استثنایی در سال ۱۹۷۵ به عراق تحمیل شده بود.

۳ – تأکید رغبت عراق در برقراری روابط حسن همجواری با ایران.(۲) .

با اینکه عراقی ها در تجاوز به ایران از اهداف مختلفی، از جمله براندازی دولت جمهوری اسلامی ایران، سخن گفته بودند در این گزارش، تأکید شده است که عراق به دنبال جنگ محدود بود و دلیل آن را به سخنان صدام در ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۸۰ در مجلس عراق ارجاع می دهد که طی آن رژیم عراق لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را اعلام کرد.

این مواضع، متعاقب شکست عراق و عقب نشینی آن از سرزمین های اشغالی، در کنگره ی نهم حزب بعث عراق در اواخر سال ۱۳۶۱، به منظور سلب مسئولیت عراق از آغاز جنگ و تداوم آن اعلام شد. درواقع، موقعیت بر گزاری

---

۱ – ۲۷۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، تلکس ویژه، ۱۷ / ۵ / ۱۳۸۰، مصاحبه طارق عزیز (وزیر خارجه ی پیشین عراق) با تلویزیون الشباب عراق.

۲ – ۲۷۵. مأخذ ۱۰۷، ص ۱۳، به نقل از رادیو بغداد، ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

کنگره بر دیدگاه عراقی ها اثر داشت؛ چنان که در این کنگره از برتری هوایی و دریایی ایران در آستانه ی جنگ صحبت شد. آنها اعلام داشتند که در زمان شروع جنگ، به خوبی آشکار بود که نیروهای ایران از جهت ادوات و امور فنی در نیروهای هوایی و دریایی بر عراق پیشی داشتند و عراق تنها از لحاظ نیروهای زرهی از ایران برتر بود.(۱) واضح است که این اظهارات بیشتر برای توجیه ناکامی های اولیه ی عراق بوده است. حال آنکه عراقی ها پیش تر، از ضعف و تشتت نیروهای نظامی ایران سخن می گفتند. پیرو همین سخنان، عراقی ها درباره ی تمایلات ارتش ایران برای جنگ اظهار داشتند نیروهای ارتش ایران، که پس از تفوق رژیم (امام) خمینی دیگر ارزش و قدرت خود را از دست داده بودند، برخورد با عراق را فرصتی طلایی برای کسب مجدد نفوذ و اعتبار خود تلقی کردند تا شاید در آینده از طریق آن بتوانند قدرت را دوباره در دست بگیرند.(۲) حتی اگر نیروهای ارتش ایران چنین تصوراتی را در سر می پروراندند بیان آن چه معنایی دارد؟ به نظر می رسد عراقی ها برابر تصورات اولیه ی خود درباره ی ارتش ایران، هیچ گونه مقاومتی را پیش بینی نمی کردند و به همین دلیل، برای توجیه تلاش های ارتش جمهوری اسلامی ایران در برابر تجاوزات ارتش عراق، از این مفهوم سیاسی - اجتماعی بهره گرفته اند.

در زمینه ی نقش امریکا و شوروی (پیشین) در وقوع جنگ نیز، مواضع عراقی ها در کنگره شایان توجه است. آنها معتقدند برخلاف مواضع ظاهری تقبیح جنگ، روس ها در چارچوب منافع استراتژیک خود در منطقه عمل می کردند و حمایت از حزب کمونیست برای تضعیف حزب بعث بخشی از این تلاش ها بوده است. حتی عراقی ها، حزب کمونیست را به همکاری با حزب الدعوه متهم می کنند!(۳) درباره ی امریکا نیز، عراقی ها بر این نظر هستند که امریکایی ها پیش بینی می کردند تا با درگیری عراق با ایران بتوانند موقعیتی مناسب و درازمدت برای کسب مجدد قدرت خود در ایران به دست

۱- ۲۷۶. مأخذ ۱۰۷، ص ۱۵، به نقل از رادیو بغداد،۱۳ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۲- ۲۷۷. مأخذ ۱۰۷، ص ۵، به نقل از رادیو بغداد، ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۳- ۲۷۸. مأخذ ۱۰۷، ص ۸ - ۷، به نقل از رادیو بغداد، ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

بیاورند. قدرتی که با سقوط رژیم شاه متزلزل شده بود. از سوی دیگر، امریکا تضعیف عراق و درگیری آن با یک جنگ فرسایشی طولانی، که به بازداری این کشور از فعالیت و تأثیر در سیاست منطقه بینجامد، جزئی از استراتژی و منافع استعماری امریکا بود.(۱) .

نظریه ی جمهوری اسلامی ایران

در این بخش به بررسی دیدگاه ایران، با تکیه بر مواضع رسمی و آشکار امام خمینی و سایر مسئولان جمهوری اسلامی ایران اهتمام خواهد شد.

ادراک عمومی از مفهوم جنگ و پیامدهای آن در جامعه ی ایران در نیم قرن اخیر بیشتر متأثر از تجربه ی جنگ جهانی دوم و اشغال ایران در شهریور سال ۱۳۲۰ بوده است که شکست، فقر، فساد و بی ثباتی سیاسی - اجتماعی را در پی داشت. جنگ های ایران و روس در دوران قاجار و پیامدهای آن در تحقیر تاریخی ایران و آغاز دوران انحطاط سیاسی کشور و وابستگی آن در ذهن و خاطره ی جامعه ی ایران باقی مانده است. درواقع، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران از آمادگی ذهنی و روانی و توان لازم برای مقابله با جنگ برخوردار نبود؛ بلکه مسئله ی اساسی آن نگرانی و دغدغه درباره ی فرایند انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بود. فروپاشی ساختار سیاسی نظام شاهنشاهی، آغاز جابه جایی برای استقرار ساختار جدید و ماهیت این نظام و همچنین بافت و ترکیب نیروهای آن یکی از بنیادی ترین چالش های جامعه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود و کلیه ی تلاش ها و اقدامات فکری و عملی بر این مسئله متمرکز شده بود. در بستر چنین وضعیتی، نگرانی درباره خطرهای تهدیدکننده انقلاب و نظام در داخل و خارج کشور، حساسیت نسبتا زیادی را درباره ی تحرکات محیطی داخلی و خارجی برانگیخته بود که عمدتا، پیرو

ص: ۱۱۲

۱- ۲۷۹. مأخذ ۱۰۷، ص ۷ - ۶، به نقل از رادیو بغداد، ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

نگرانی های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود. در این زمینه مرحوم سید احمد خمینی گفته است:

«به طور کلی وقتی جریان انقلاب اسلامی در پیش بود، یعنی همان زمانی که امام در پاریس تشریف داشتند یکی از مسائلی که پیش بینی می شد این بود که اگر انقلاب پیروز شود چه خطراتی آن را تهدید می کند؟... حدس می زدیم احتمال هم می دادیم که جنگی علیه انقلاب راه بیفتند.»(۱) .

آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، در خطبه های نماز جمعه در سال ۱۳۶۱ در ۲ مرحله ی جداگانه به موضوع آمادگی قبلی عراق برای جنگ اشاره کرد. ایشان وقوع جنگ را در چارچوب سیاست های امریکا به این ترتیب ارزیابی کرد که: «اصولا ـ استراتژی دشمنان ما، یعنی امریکایی ها، در فرض رفتن شاه از ایران، یکی همین بوده که از طرف یک کشور همسایه حمله گسترده ای به ایران بکنند که دیدیم این کار را عراق کرد.»(۲) .

ایشان مجددا به همین موضوع اشاره کرد که: «این جنگ بدون سابقه و مقدمه شروع نشد نقشه ی جنگ در همان روزهای اول پیروزی انقلاب و شاید در طرح های امریکا در زمان شاه ریخته شده بود. شاید هم نه،(ولی) به احتمال قوی چنین طرحی از قبل وجود داشته است.»(۳) دکتر ولایتی، وزیر وقت خارجه، نیز بعدها طی تحلیلی با اشاره به نقش امریکایی ها و کشورهای عرب منطقه در ترغیب عراق به آغاز جنگ گفت: «همه ی قرائن، حکایت از یک تهیه و تدارک قبلی می کند.»(۴) .

برداشت و تجربه ی شخصی امام خمینی از حزب بعث و شخص صدام، به دلیل اقامت در عراق، تصور احتمال وقوع برخی مخاطرات را از جانب عراق برای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در امام ایجاد کرده بود. ایشان پس از پخش سخنان صدام در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ برای حمله به ایران فرمودند:

۱- ۲۸۰. مصاحبه منتشر نشده سید احمد خمینی با دفتر امور مطبوعات سپاه پاسداران، روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۱۴ / ۱ / ۱۳۷۴.

۲- ۲۸۱. دفتر نشر معارف با همکاری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، خطبه های نماز جمعه ی سال ۱۳۶۱، بهار ۱۳۷۶، جلد دوم، ص ۱۳۹ - ۱۳۸، بهار ۱۳۷۶، جلد دوم، ص ۱۳۹ - ۱۳۸(خطبه ی دوم، ۳ / ۲ / ۱۳۶۱).

۳- ۲۸۲. همان، جلد سوم، ص ۶۳) خطبه ی دوم، ۲ / ۷ / ۱۳۶۱).

۴- ۲۸۳. ضبط برنامه ی تلویزیونی «سجاده ی آتش» شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران، زمستان ۱۳۷۷.

«من صدای منحوس این آدم را شنیدم.»

و سپس اضافه کردند:

«از اولی که این حکومت اشتراکی روی کار آمـد و مرحوم آقای حکیم تحریم کرد و آنها را تکفیر کرد، مردم عراق این ها را شناخته اند و بعد هم از اعمالی که انجام داده اند این ها شناسایی شده اند.»(۱) .

امام در جای دیگری درباره صدام گفتند: «من از اولی که این شـخص روی کار آمد گفتم به اشـخاص که این آدم خطرناکی است.(۲) اگر چنانچه خدای نخواسـته دستش بازبشود از (میشل) عفلق بدتر است.(۳) صدام حسین هم، مسلکش الحادی است و خودش ملحد است.»(۴) .

پیروزی انقلاب اسـلامی در ایران، مناسـبات ایران و عراق را دستخوش تغییر کرد و مسائلی که پیش از این میان ۲ کشور وجود داشت مجـددا در قالب های جدیـدی طرح شد. همچنین عراقی ها براساس ارزیابی از تهدیدات و فرصت های جدید، سیاسـت هـای خود را تغییر دادنـد. آقـای ولایتی معتقـد است که شـروع جنگ ارتباطی به رفتار حکومت های موجود در ایران نداشـت بلکه عراقی ها در پی حس جاه طلبی و توسـعه طلبی خود دیگر مفاد قرارداد ۱۹۷۵ را قبول نداشتند.(۵) آقای هاشمی در پاسخ به این پرسش که «چرا عراق به ما حمله کرد مگر ما می خواستیم به عراق حمله کنیم.» می گوید:

«وقتی انقلاب در ایران پیروز شـد مردم عراق، که از کشورهای دیگر به ما شبیه تر، بودنـد احساس کردنـد این راه خوبی اسـت که اسـلام در ایران پیمود و انقلاب «الله اکبر» در دنیا اتفاق افتاد. آنهایی که «الله اکبر» بلـد بودند فهمیدند که اگر همه ی مردم با هم «الله اکبر» بگوینـد می شود جلو رفت و عراق خودش را در این میـدان مورد تهاجم دیـد. اینکه تهاجم نظامی نبود او دید که باید جلوی این راه را ببندد. این اتفاق در عراق نباید رخ بدهد. عراق به این هم اکتفا نکرد آمد و پیش دستی کرد.»(۶) .

۱- ۲۸۴. قاسم فروغی، عزت راز جاودانگی، بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقـدس، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۰۰ - ۹۹، سخنان امام خمینی در ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹.

۲- ۲۸۵. همان، ص ۱۰۰، سخنان امام خمینی در ۲۸ / ۷ / ۱۳۵۹.

۳- ۲۸۶. همان، ص ۱۰۲، سخنان امام خمینی در ۲۸ / ۷ / ۱۳۵۹.

۴- ۲۸۷. همان، ص ۱۱۱، سخنان امام خمینی در ۵ / ۷ / ۱۳۵۹.

۵- ۲۸۸. مأخذ ۱۳۹.

۶- ۲۸۹. «سیاست های دفاعی اسلام» روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۵ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۱۵.

آقای هاشمی در جای دیگری درباره ی وضعیت داخلی عراق و آمادگی آنها برای انقلاب اظهار داشت: «صدام پس از پیروزی انقلاب اسلامی متوجه شد اولین ملتی که به دنبال ایران به راه خواهد افتاد عراق است، برای اینکه در عراق همه ی شرایط مناسب بود. ملت به شدت ناراضی بودند. اکثریتی از مردم عراق حاضر بودند در خط امام حرکت کنند، علمای عراق حاضر بودند در خط امام حرکت کنند، علمای عراق حاضر بودند پیشتاز حرکت مردمی عراق باشند و حزب بعث عراق کمتر از خاندان پهلوی در عراق منفور نبود و الهامی که مردم از انقلاب ایران می گرفتند اینها را خیلی قوی تر و نیرومندتر می کرد.(۱) چون شاهد این انقلاب بودند از خود پرسیدند چرا در عراق انقلاب نشود؟ و عراق این حرکت را به حساب ما گذاشت و راه را در جنگ دید. اصولا این بحث مطرح نبود که ایران قصد تحریک دارد؛ بلکه هدف جلوگیری از تکرار این انقلاب، مأیوس کردن مردم کشورهای دیگر و مسدود ساختن راه نفوذ انقلاب به دیگر کشورهای جهان بود.»(۲) .

ایشان بر پایه ی همین تحلیل معتقد است که صدام در روزهای اول پیروزی انقلاب در کنار ایجاد برخی مزاحمت ها برای جمهوری اسلامی سعی می کرد به گونه ای عمل کند که انقلاب ایران و امام، او را تأیید نمایند تا ملت عراق را خلع سلاح کند؛ ولی بیداری امام و حقانیت انقلاب مانع از این کار شد و صدام نیز در پاسخ، برنامه های ایذایی را شروع کرد.(۳) .

با فرض پذیرش نقش انقلاب اسلامی، در تغییر مناسبات ایران و عراق به نظر می رسد همسویی منافع صدام با امریکا و غرب و کشورهای منطقه برای مقابله با انقلاب اسلامی به عنوان تهدیدی جدید، نقش تعیین کننده ای در جهت دهی به مواضع و رفتار عراقی ها داشته است. مقام معظم رهبری درباره ی تأثیر انقلاب ها اظهار داشتند که انقلاب ها به حکم آنکه با قدرت های بزرگ مقابله می کنند عموما در معرض تجاوز هستند. ایشان در همین زمینه

۱- ۲۹۰. مأخذ ۱۳۷، ص ۶۳، (خطبه ی دوم، ۲ / ۷ / ۱۳۶۱).

۲ - ۲۹۱. اکبر هاشمی رفسنجانی در مراسم اختتامیه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، کتاب بازشناسی تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۷ - ۴۶.

۳- ۲۹۲. مأخذ ۱۳۷،ص ۶۳، (خطبه ی دوم، ۲ / ۷ / ۱۳۶۱).

توضیح داده انـد: «همـان طور که می دانیـد انقلاب ها در مقابل حملات خارجی خیلی شـکننده هسـتند و از جمله عواملی که برای به زانو درآوردن انقلاب هـا در دنیـا به کـار می رود حمله هـای داخلی و خـارجی است. چنان که در امریکای لاتین در افریقـا در آسـیا و هر جا که انقلابی به وجود آمـده از ۱۰ سـال پیش تـا امروز برای اینکه آن انقلاب را به زانو دربیاورنـد یک همسایه را بر ضـد او تحریک کرده انـد. انقلاب ها در مقابل حملات خارجی شـکننده اند، به نحوی که یا اصل انقلاب از بین می رود، یا انقلابی ها از انقلابی بودن دست برمی دارند و با پناه بردن به قدرت ها تسلیم می شوند.»(۱) .

آقای هاشـمی عقیده دارد اگر ایران انقلاب نکرده بود و اسلام حاکم نشده بود؛ چنین جنگی نیز تحمیل نمی شد. هدف جنگ سرکوبی اسـلام و نابودی انقلاب بود؛(۲) زیرا ابرقـدرت ها از انقلاب راضـی نبودند.(۳) آقای رضایی، فرمانده ی پیشـین کل سپاه پاسـداران، درباره ی وقوع جنگ در چارچوب نظریه ی به هم پیوسـتگی جنگ و انقلاب معتقد است کلیه ی رخدادهایی که در فاصـله ی زمانی پیروزی انقلاب تا شـروع جنگ در مناطق مختلف کشور، نظیر گنبد، کردسـتان، خوزسـتان و سیستان و بلوچسـتان، واقع شـد زمینه های وقوع جنگ بود و اساسا جنگ برای نابودی انقلاب و جـداسازی ملت ایران از انقلاب بود.(۴) عراق، امریکا، غرب و کشورهای منطقه انقلاب اسـلامی ایران را تهدیـدی برای خود ارزیابی می کردنـد و کلیه ی تلاش های خـود را بر همین اسـاس برای مقـابله بـا انقلاـب همسو کردنـد. وضـعیت داخـل ایران نیز، در ابعـاد مختلـف، به ویژه از لحـاظ مناقشـات سیاسـی و کاهش قـدرت دفاعی کشور، برای عراق فرصت مناسبی فراهم آورده بود؛ لـذا ارزیابی از وضـعیت داخلی کشور و تلاـش با هـدف جلوگیری از تثبیت نظام تازه اسـتقرار یافته و تضـعیف آن(۵) تأثیر بسزایی در تصـمیم گیری عراق و متحدان بین المللی و منطقه ای آن و تسریع ایجاد تمهیدات لازم برای آغاز جنگ داشت.

---

۱ - ۲۹۳. مصـاحبه بـا مجله ی پیام انقلاب، ۱۶ / ۶ / ۱۳۶۲، مجموعه مصـاحبه هـای سال ۶۲ - ۶۱، انتشارات سـروش، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۱۸.

۲- ۲۹۴. مأخذ ۱۴۰، ص ۱۲۹، ۳ / ۳ / ۱۳۷۳.

۳- ۲۹۵. مأخذ ۱۴۷.

۴- ۲۹۶. محسن رضایی، «مراسم سالگرد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ »، هفته نامه ی شلمچه، شماره ۳۵، ۱۵ / ۵ / ۱۳۷۸، ص ۸.

۵- ۲۹۷. (مأخذ ۱۳۷، ص ۷۰) خطبه ی دوم، ۲ / ۷ / ۱۳۶۱).

آقای هاشمی در این زمینه اظهار داشت: «از نظر آنها، چون ایران تازه انقلاب کرده و ارتشش از هم پاشیده بود و نیروی مسلحی نداشت؛ برنامه ی دفاعیش تنظیم نشده و سازمان اداریش هنوز نظم نگرفته بود و کار چندان مشکلی به نظر نمی رسید.»(۱) .

او در پاسخ به اینکه «آیا انقلاب ایران می توانست موجب تحریک عراق برای حمله به ایران شود» در کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع اظهار داشت.(۲) «ما ترورها و انفجارهای روزانه و کودتا داشتیم، کودتای نوژه چند هفته قبل از آغاز جنگ اتفاق افتاد و در کل تصور اینکه ایران این همه بر خود مسلط باشد که به این زودی عراق را تحریک کند از نظر آشنایان به تاریخ و سیاست محال بوده است. ممکن است ما سخن گفته باشیم که، پیش از آن نیز حرف های خود را همیشه می زدیم و اکنون نیز بیان می کنیم. اما اینکه بخواهیم در یک کشور همسایه برنامه ای پیاده کنیم محققا انقلاب ما آماده نبود و همه به این امر اذعان دارند. در آن زمان حتی ارتش ما نیز آماده ی دفاع نبود. بنابراین ادعای عراق که ما قصد تحریک این کشور را داشتیم پذیرفتنی نیست.»(۳) .

آقای ولایتی نیز در چارچوب مفاهیم مورد اشاره آقای هاشمی بر این باور بود که «وضعیت ایران، پس از انقلاب عراق را به طمع انداخت.(۴) و انقلاب عامل جنگ نبود؛ بلکه به هم ریختگی ناشی از آن، عراق را تحریک کرد(۵) تا به ایران حمله کند.»(۶) وی بر پایه ی همین وضعیت، بر اجتناب ناپذیری جنگ ایران و عراق تأکید داشت و تصریح کرد: «کسانی که در داخل یا خارج اظهار می کنند حکومت جمهوری اسلامی ایران می توانست جلوی وقوع جنگ را بگیرد اشتباه می کنند.(۷) ممکن است بعضی از ندانم کاری ها که بعد از انقلاب شد به طبیعت اینکه حکومت تازه کار بود...، بعضی کارها نباید می شد ولی شد؛ اما اینها در آن درجه از اهمیت نبود که چنین جنگ بزرگی را توسط

---

۱ – ۲۹۸. اکبر هاشمی رفسنجانی در کنفرانس خلیج فارس، مجله ی سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه، شماره ی ۳، آذر ۱۳۶۸، ص ۳۹۶.

۲– ۲۹۹. مأخذ ۱۴۷، ص ۴۶.

۳– ۳۰۰. مأخذ ۱۴۷، ص ۴۶.

۴– ۳۰۱. مأخذ ۱۳۹.

۵– ۳۰۲. برنامه ی پخش نشده ی «همدلی»، شبکه اول سیما، استودیو ۱۴، ۱۱ / ۶ / ۱۳۷۸.

۶– ۳۰۳. مأخذ ۱۳۹.

۷– ۳۰۴. مأخذ ۱۳۹.

یک کشور همسایه علیه ما برانگیزد.»(۱) .

وجه تمایز جنگ ایران و عراق آن است که این جنگ میان انقلابی مردمی و در عین حال تنها، و رژیمی وابسته و متکی به قدرت های بزرگ دنیا آغاز شد.(۲) در حالی که اکثر کشورها از وقوع آن اظهار خوشحالی کردند.(۳) همین امر سبب شد در این جنگ ناخواسته ایران متحمل حداقل ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت مالی و بیش از ۲۰۰ هزار شهید و جانباز و مصدوم شود.(۴) .

فارغ از کلیه ی ملاحظات و عوامل مؤثر در آغاز جنگ، دیدگاه های متفاوتی درباره ی اهداف عراق اظهار شده است. امام خمینی مواضع عراق را پس از تجاوز به ایران، در چارچوب سیاست ها و منافع امریکا با این عبارات تفسیر کردند. «ما با امریکا در ستیزیم و امروز دست امریکا از آستین دولت عراق بیرون آمده است.(۵) اگر ما با امریکا و سایر ابرقدرت ها کنار آمده بودیم گرفتار این مصائب نبودیم.(۶) ایران خواسته است از هر جهت با شیطان بزرگ قطع رابطه کند، امروز گرفتار این جنگ های تحمیلی است. امریکا عراق را وادار نموده است خون جوانان ما را بریزد.(۷) این جنگ، جنگ اسلام است به هواداری کفر و صدام حسین به حسب حکم شرعی کافر است و هم طرفدار کفار است، طرفدار کارتر است و به واسطه ی طرفداری از کارتر و گرفتن قوا از او، دارد به ایران حمله می کند.»(۸) امام همچنین مردم عراق را به مقابله با صدام دعوت کردند و فرمودند: «ما محمدرضا را بیرون کردیم و شما هم باید این شخص را بیرون کنید از عراق.»(۹) .

عراق در جنگ با ایران، اهداف مختلفی را دنبال می کرد که یکی از مهم ترین آنها تضعیف و تزلزل جمهوری اسلامی و نهایتا سقوط آن بود.(۱۰) هدف سیاسی دیگری که با همین هدف اول همراه بود تجزیه ی ایران بود.(۱۱) آنها حتی نقشه ی خوزستان را به صورت تجزیه شده ترسیم و در کتاب هایشان

۱- ۳۰۵. مأخذ ۱۳۹.

۲- ۳۰۶. مأخذ ۱۴۷، ص ۴۰.

۳- ۳۰۷. مأخذ ۱۴۷، ص ۴۸.

۴- ۳۰۸. روزنامه ی عصر آزادگان، ۹ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۹، به نقل از مصاحبه آقای هاشمی رفسنجانی با تلویزیون الجزیره.

۵- ۳۰۹. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه ی نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، جلد ۱۳، ص ۸۴.

۶- ۳۱۰. همان.

۷- ۳۱۱. همان.

۸- ۳۱۲. همان، ص ۹۲.

۹- ۳۱۳. مأخذ ۱۴۰، ص ۱۰۹ - ۱۰۸.

۱۰- ۳۱۴. مأخذ ۱۴۰، ص ۱۱۹ - ۱۱۸، به نقل از آیت الله خامنه ای، ۲۱ / ۵ / ۱۳۶۷.

۱۱- ۳۱۵. مأخذ ۱۴۰، همان.

چاپ کردند.(۱) درواقع عراقی ها با هـدف جاه طلبانه ی سیادت بر خلیج فارس و کنترل قدرت های پیرامون آن این جنگ را تدارک دیدند.(۲) .

پیامدهای انقلاب، به تغییر موازنه ی قوا و پیدایش خلأ قدرت در سطح منطقه منجر شد و بخشی از تلاش های عراق نیز، برای جبران این خلأـ بود. آقـای محسن رضـایی در این بـاره گفته است: «عراقی ها مخصوصا شخص صـدام، در زمانی که احساس کرد موازنه ی قوا به هم خورده، یـک فرصت نظامی به دست آورده است و سیسـتم امنیتی منطقه ی حیاتی خلیـج فارس به هم می خورد و سازمان و آرایش قـدرت تغییر خواهـد کرد، به فکر افتاد که خلأ قـدرت احتمالی را که در آینده به وجود می آید پر کنـد... ولی ابتـدا بـا همسو کردن منـافع خود با امریکا سـعی در پر کردن خلأ قـدرت در منطقه داشت. در ضـمن بعضـی از منافعی را هم که به طور تاریخی در پی کسب آن بود دنبال می کرد، ماننـد: اروندرود، توسـعه ی سواحل جنوبی خلیج فارس، سلطه ی دریایی بیشتر در شـمال خلیج فارس و افزایش نقش سیاسـتگذاری در منطقه و اینکه از نظر سیاسی بتواند در سرنوشت کشورهای عربی نقش بیشتری داشته باشد.»(۳) .

آقای ولایتی رفتار و اقـدامات عراق را، تحت عنوان جاه طلبی صدام، به این ترتیب توضـیح داده است که: «دولت عراق از ابتدا جاه طلبی داشت، حـداقل طالب سیادت در جهان عرب بود و لـذا از لحاظ نظری ۲ موضوع را مطرح کرده بودنـد؛ یکی اینکه اعراب ایرانی - خوزستانی به ادعای حکومت های عراق اینها تحت فشار، مثلا حکومت جمهوری اسلامی، بودند و دیگر اینکه جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، که امارات به ناحق مدعی آنهاست، عراق هم از امارات حمایت می کند.»(۴) .

بر پـایه ی این توضـیحات می توان نـتیجه گیری کرد که ایران پس از پیروزی انقلاـب اسـلامی به علت درگیری در مشـکلات داخلی و سعی در تداوم انقلاب

۱- ۳۱۶. مأخذ ۱۴۰، همان.

۲- ۳۱۷. بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقـدس، حماسه مقاومت، تهران، ۵ / ۷ / ۱۳۷۵، جلد سوم، ص ۱۷، به نقل از آیت الله خامنه ای، نماینده ی امام در شورای عالی دفاع.

۳- ۳۱۸. پژوهشـکده ی علوم دفـاعی دانشـگاه امـام حسـین (ع)، مجله ی سـیاست دفـاعی (ویژه نـامه ی جنگ تحمیلی)، سال چهارم، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، شماره ی ۱۵ و ۱۶، مصاحبه با محسن رضایی.

۴- ۳۱۹. مأخذ ۱۳۹.

و حفظ آن نمی توانسته است تلاش های خود را بر صدور انقلاب متمرکز کند. در عین حال، ماهیت تحولات ایران و سقوط شاه پیامدهای نگران کننده ای را در سطح منطقه و جهان به دنبال داشت که نمی توان تأثیرات آن را نادیده گرفت. نگرانی های موجود در امریکا، غرب و کشورهای منطقه از انقلاب اسلامی و تلاش برای اعاده ی وضعیت پیشین با تحریکات داخلی و خارجی، روندهای غیرقابل بازگشتی برای تشدید خصومت ها میان ایران و امریکا، و ایران و عراق را نهادینه کرد که تدریجا به صورتی اجتناب ناپذیر به درگیری نظامی انجامید. فرصت ها و تهدیدهای حاصل از سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، مسیر مواضع و سیاست های امریکا و عراق را تغییر داد. در مجموع، گرچه عراق این تهدیدات را بهانه ی تحریکات خود قرار داده بود؛ ولی فرصت های حاصل از وضعیت داخلی ایران، فضای منطقه و حمایت های بین المللی در تصمیم گیری های عراق تأثیر بیشتری داشتند.

با گذشت بیش از دو دهه از آغاز جنگ، با رویکرد درونی برای بهره برداری از دستاوردهای جنگ می توان تأکید کرد که عدم درک روشن از جنگ و پیامدهای آن، کم تجربگی در اداره ی کشور و شناخت صحیح وضعیت های مختلف و بیان برخی مواضع و شعارها، هریک در شکل گیری بستر وقوع جنگ نقش داشته اند؛ ولی بدان معنا نیست که این مسائل، عامل وقوع جنگ بوده اند و با نبود آنها، جنگ نیز اتفاق نمی افتاد و اصولا، چنین تصوراتی درباره ی علت وقوع جنگ نشان دهنده ی درک سطحی عوامل مؤثر در تجاوز عراق به ایران است. از دیگر سو، واضح است که حمایت های بین المللی و ملاحظات مختلف، نقش اساسی در تمهیدات جنگ و تدارک تجاوز عراق به ایران داشته اند. در هر صورت، اگر وقوع جنگ به هر دلیلی اجتناب پذیر می بود، قطعا انجام نمی شد. بنابراین وقوع جنگ و تداوم آن به مدت هشت سال معرف این است که زمینه های لازم برای وقوع جنگ وجود داشته است؛ اما

باید درباره ی عواملی که نقش اصلی یا فرعی داشته اند عمیقا بحث و بررسی انجام شود. در این فصل هدف از بیان نظریه های وقوع جنگ و نظریه های موجود درباره ی جنگ ایران و عراق و دیدگاه های ایران و عراق این بوده است که اجتناب پذیری یا اجتناب ناپذیری جنگ در یک بررسی منطقی مجددا بازیابی شود تا تحلیل جنگ هشت ساله مبنای تصمیم گیری های دفاعی و استراتژیک در برابر بحران های فعلی و آینده قرار گیرد.

ص: ۱۲۱

رقابت، درگیری، همکاری

اشاره

مناسبات ایران و عراق در چند سده ی اخیر، فراز و فرودهای فراوانی داشته است که البته بیشتر صورت کشمکش داشته است تا روابط دوستانه(۱) و اکنون ۲ کشور وارث گذشته ای هستند که تحت تأثیر عوامل متعدد داخلی، منطقه ای و بین المللی شکل گرفته و ریشه ی بسیاری از اختلافات ایران و عراق را تشکیل می دهد.(۲) در عین حال،این موضوع بدان معنا نیست که هر گونه مناقشه ای میان ۲ کشور صرفا متکی بر ریشه های تاریخی است؛ بلکه در

ص: ۱۲۲

۱- ۳۲۰. حسین شهیدزاده (سفیر پیشین ایران در بغداد)، ره آورد روزگار، نشر البرز، تهران ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۲۶۵.

۲- ۳۲۱. جغرافیدانان سیاسی و محققان مسائل ژئوپلتیک بر این نظر هستند که بین ایران و عراق ۲ حوزه ی تمدنی و ژئوپلتیک جداگانه وجود دارد. فلات ایران، کلان فرهنگی دارد که چند حوزه ی ژئوپلیک پیرامون آن را فراگرفته است؛ یکی از این حوزه های ژئوپلتیک همجوار، شبه جزیره ی عربستان است که عراق بخشی از آن است. بین ۲ حوزه ی تمدنی قدیم (ایران و عراق) گسل های تاریخی وجود دارد که همواره زمینه ساز جنگ است. هر کدام مدعی تمدن های ۳۰۰۰ و ۵۰۰۰ ساله هستند و تمایز فرهنگی شدیدی میان خود احساس می کنند که کارکرد منفی آن، در برخی مواقع، آثار خود را نشان می دهد و منطقه را به لحاظ ژئوپلتیکی در جهت واگرایی تجزیه می کند. هم اکنون، رژیم بعث عراق می خواهد بر پایه ی تمایزهای فرهنگی در ابعاد تاریخی و زبانی و نژادی، فرایند ملت سازی را دنبال کند. سامانده‌ی جنگ با ایران نیز، متأثر از همین ملاحظات بود که در دوره های مختلف همچنان زمینه های آن وجود دارد. (یادداشت سرلشکر غلامعلی رشید، بر متن دستنویس کتاب حاضر).

بسیاری از مواقع، اختلافات پیشین تنها نقش بهانه یا بستر مناقشات را داشته اند.

در دوره ی عثمانی، مناسبات ایران آن کشور با وجود اشتراکات بسیار زیاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، بیشتر از رقابت های شیعی - سنی و در چارچوب معادلات بین المللی تأثیر می پذیرفت. با فروپاشی دولت عثمانی و تقسیم امپراتوری آن کشور میان انگلیس و فرانسه، سیستم حاکم بر کشورهای خاورمیانه تحت تأثیر عوامل جدید و با اولویت تأمین منافع غرب شکل گرفت. اختلافات ایران و عثمانی نیز با ماهیت های شیعی و سنی، تدریجا به دولت های جدید منتقل شد.(۱) .

فردهالیدی معتقد است که ویژگی منطقه ی خاورمیانه به دلیل تنوع بیش از حد و عدم ثبات، مسائل این منطقه را از سایر مناطق جهان متمایز ساخته است و بسیاری از کشورهای این منطقه، بی ثبات هستند و با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می کنند. به همین علت نیز، مرزهایی را نیروهای استعمارگر در میان آنها ترسیم کردند که پس از عقب نشینی آنان، همچنان بر جای مانده اند. علاوه بر این مسائل، سلطه گری سرمایه داری، پیوندی خشن و چالش آمیز میان آنها و کشورهای قدرتمند به وجود آورده و بسیج مردم و تجهیز آنها علیه نیروهای خارجی را باعث شده است.(۲) .

مناسبات ایران و عراق، پس از فروپاشی دولت عثمانی و استقرار ساختار جدید قدرت در سطح بین المللی، در چارچوب منافع و راهبردهای منطقه ای انگلیس شکل گرفت. به همین دلیل، اگر در گذشته اختلافات ۲ کشور به نوعی با تماس های مستقیم و مذاکره حل و فصل می شد در دوره ی جدید این اختلافات ماهیت گسترده و ریشه دارتری پیدا کرد.(۳) پس از خروج نیروهای انگلیس از منطقه و جایگزینی امریکا در آغاز دهه ی ۱۹۷۰، رفتار و مواضع ایران و عراق در چارچوب معادلات جدید منطقه ای شکل گرفت و دنبال شد.

ص: ۱۲۳

۱- ۳۲۲. اصغر جعفری ولدانی، «ریشه های اختلاف ایران و عراق»، مجله ی سیاست خارجی، شماره ۴، آذر و مهر ۱۳۶۶، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۶۸۱ - ۶۵۵.

۲ - ۳۲۳. فردهالیدی، اسلام و غرب توهم رویارویی دین و سیاست در خاورمیانه، انتشارات دارالساقی بیروت، چاپ اول، ۱۹۷۷(۱۳۶۷)، نقد و معرفی کتاب شماره ی یک، فصل نامه ی مطالعاتی - پژوهشی نهضت، بهار ۱۳۷۹، ص ۲۱۵ - ۲۱۴.

۳- ۳۲۴. مأخذ ۱، ص ۲۱۵ - ۲۶۵.

چنین به نظر می رسد که با توجه به ملاحظات ژئوپلتیک(۱) و اهمیت نفت و تجارت برای قدرت های بزرگ و اقتصاد جهانی و ضرورت تأمین امنیت اسرائیل در منطقه، چشم انداز مناسبات بعدی ایران و عراق، همچون گذشته خواهد بود!

ضرورت تحلیل روند تحولات حاکم بر مناسبات کشورهای ایران و عراق، که تاکنون تجربه ی ۲ جنگ را قبل و بعد از انقلاب پشت سر نهاده اند؛ این پرسش را به میان می آورد که مناسبات آنان چگونه و براساس چه الگویی باید بررسی شود؟ و آیا اساسا چنین امری امکان پذیر است؟ عوامل تأثیرگذار بر آن کدام اند؟

در یک نگاه کلی به نظر می رسد معادلات منطقه ای و بین المللی همراه با تحولات داخل ایران یا عراق نقش تعیین کننده ای در شکل دهی مناسبات ۲ کشور داشته است. گراهام فولر، مناسبات ایران و عراق را پس از فروپاشی عثمانی به ۳ دوره تقسیم کرده است:(۲) .

دوره ی اول: ساختار سیاسی هر ۲ کشور پادشاهی بود. بسیاری از توافقنامه ها در همین دوره امضا شد. و مشارکت ایران و عراق در پیمان سنتو به همکاری آنان در پیمانی نظامی و منطقه ای منجر شد.

ص: ۱۲۴

---

۱ – ۳۲۵. دکتر پیروز مجتهدزاده در زمینه ی ژئوپلتیک نوشته است: «ژئوپلتیک به ساده ترین بیان، به پراکندگی جغرافیایی قدرت در جهان و مطالعه ی روابط ساختاری میان آنها می پردازد؛ به بیان دیگر، ژئوپلتیک، مطالعه ی نقش جغرافیا در پویایی سیاست جهانی است. ژئوپلتیک همچنین به عنوان بخشی از سنت و واقع گرایی در روابط بین المللی تلقی می شود که نقطه ی مقابل آرمان گرایی دکترین لیبرال – که می کوشد روابط بین الملل را بر پایه ای نظام یافته و لایتغیر استوار سازد – است.» (امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس – ترجمه ی امیرمسعود اجتهادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۲، مقدمه).

۲– ۳۲۶. گراهام فولر، قبله ی عالم، ترجمه ی عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳، ص ۶۵ – ۳۹.

دوره ی دوم: انقلاب در عراق بـا کودتای سال ۱۹۵۸، مناسبات ۲ کشور را تغییر داد. اعلام خروج نیروهـای بریتانیا از منطقه، فرصت جدیدی را برای رقابت میان ۲ کشور به وجود آورد. فضای منطقه بر اثر رشد ناسیونالیسم عرب در مناقشه ی اعراب و اسرائیل (به ویژه ظهور عبدالناصر، رئیس جمهور مصر،) دگرگون شد. در این دوره، درگیری ایران و عراق به امضاء توافقنامه ی ۱۹۷۵ الجزایر و آغاز دوره ی جدیدی از همکاری میان ۲ کشور منجر شد.

دوره ی سوم: معادله ی جدیـد میان رژیم سلطنتی ایران و رژیم انقلابی عراق، بر اثر وقوع انقلاب اسلامی دگرگون شـد و به خلأـ قـدرت در منطقه انجامیـد. اولویت عراق از اسرائیل به ایران تغییر یـافت و همین تحول بـاعث شـد عراق در روابط خود با ایران سیاست های جدیدی اتخاذ کند.

با فرض پذیرش این تقسیم بندی مسیر تحول در مناسبات ایران و عراق، براساس نوع حکومت در ۲ کشور، معادلات منطقه ای و بین المللی،(۱) مـاهیت مناسبات ایران و عراق مشخص می شود. در دوره ی اول، مـاهیت نظام پادشاهی در ایران و عراق و رفتار ۲ کشور در چـارچوب سیاست هـای منطقه ای انگلیس، به دلائلی از جمله منافع منطقه ای انگلیس، نه تنها به هیـچ گونه مناقشه ای منجر نشد؛ بلکه آنان علاوه بر تنظیم روابط براساس مشترکات، تحت تأثیر سیاست های انگلیس، در پیمانی نظامی و منطقه ای با یکـدیگر همکاری کردند. در دوره ی دوم، به موازات تشدید جنگ میان اعراب با اسرائیل، پس از اشغال کشور فلسطین، و تضعیف قدرت انگلیس و آمادگی برای خروج از منطقه، انقلاب در عراق زمینه های پیدایش خلأ قدرت و تشدید نوعی رقـابت را به وجود آورد. در این دوره، سیاست هـای امریکـا به بروز جنـگ میان ایران و عراق منجر شـد و در نهایت با امضای عهدنامه ی بغداد در سال ۱۹۷۵، عملا عراق مهار شد. در دوره ی سوم، انقلاب اسلامی ایران معادلات حاکم بر منطقه را تحت تأثیر قرار داد و احساس خطر گسترش انقلاب ایران به تغییر

۱- ۳۲۷. بهزاد نبوی، مصاحبه ی اختصاصی با نویسنده، ۲۸ / ۷ / ۱۳۷۸.

اولویت هـای عراق و تمرکز تلاش هـای بین المللی و منطقه ای برای مهـار انقلاب اسـلامی و در نـتیجه تهـاجم عراق به ایران انجامید.

درواقع، در ۳ دوره ی گذشته، مناسبات ایران و عراق تحت تأثیر تحولات داخلی، مداخلات و منافع بیگانگان بوده است. چنان که در بررسـی و تبیین تحولات حاکم بر مناسـبات ۲ کشور ایران و عراق نیز، مشـخص می شود که اکثر سـیاست گذاری ها با تأکیـد بر معادلات منطقه ای و ضـرورت ایجاد توازن قوا در منطقه با مهار عوامل تأثیرگـذار بر تغییر آن انجام شده است. دکتر مجتهدزاده، با نگرش ژئوپلتیکی به ملاحظات امنیتی منطقه ی خلیج فارس و عوامل مؤثر در موازنه ی قوا، نوشته است:

«زنـدگی سیاسـی تنها براساس موازنه تـداوم خواهد یافت و در منطقه ی خلیج فارس این موازنه براساس مثلثی ژئوپلتیک یعنی ایران، عربستان و عراق شکل می گیرد؛ بدین معنا که اگر بین این کشورها موازنه ی امنیتی به خطر بیفتد، امنیت عمومی منطقه نیز دچار مخاطره خواهد شد.»(۱) .

وی در توضیح روند تغییر موازنه و تأثیر آن بر رفتار ایران و عراق نوشته است:

«در اوایـل دهـه ۱۹۵۰، کـه نـوعی تفـاهم بین ۳ کشـور وجود داشت، بریتانیـا هیـچ حرفی برای گفتن نـداشت، امـا بـا کودتـای عبـدالکریم قـاسم در عراق و ادعاهای آن، این موازنه بر هم خورد و حضور بریتانیا پررنگ شـد. دوره حکومت برادران عارف در عراق نیز، دوره ی آرامش است؛ اما با روی کار آمدن بعث و صدام توازن دوباره برهم خورد.»(۲) .

هنری کیسینجر، وزیر خارجه ی وقت امریکا و طراح استراتژی منطقه ای این کشور، درباره ی سیاست های امریکا و غرب پس از خروج انگلیس از منطقه نوشته است:

«برای منافع ایالات متحده و جهان غرب ضروریست که موازنه ی قدرت منطقه ای

---

۱ – ۳۲۸. پیروز مجتهـدزاده، «چشم انـداز همکاری ایران و کشورهای حاشـیه ی جنوبی خلیـج فارس»، ماهنامه ی دیـدگاه ها و تحلیل ها، شماره ۱۵۳، آبان ۱۳۸۰، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۱۴ – ۱۳.

۲– ۳۲۹. همان.

به گونه ای حفظ شود که نیروهای میانه رو در معرض خطر قرار نگیرند و منابع نفت که برای اقتصاد اروپا، ژاپن و ایالات متحده امری حیاتی است به دست دشمن نیفتد؛ لذا غرب یا خود موازنه ی قدرت را فراهم کند یا قدرتی منطقه ای را قادر به انجام این کار سازد.»(۱) .

کیسینجر، درباره ی نقش ایران در استراتژی منطقه ای امریکا، با تأکید بر موقعیت جغرافیایی این کشور نوشته است:

«گرچه در سال های دهه ی ۱۹۷۰ شاه به مظهر دوستی ۲ کشور تبدیل شده بود، ولی منافع منطقه به یک فرد بستگی ندارد بلکه منعکس کننده ی واقعیت های سیاسی و استراتژیکی است که همچنان پابرجاست. انگیزه ی اصلی ما بیشتر براساس درک اهمیت جغرافیایی،(۲) منابع طبیعی و هوش و استعداد ملت ایران بود.»(۳) .

۱- ۳۳۰. رضا رئیسی طوسی، هفته نامه ی پیام هاجر، شماره ۳۰۶، ۳ / ۱۲ / ۱۳۷۸، ص ۴، به نقل از کیسینجر.
۲- ۳۳۱. دکتر پیروز مجتهدزاده، درباره ی ارتباط جغرافیا با سیاست نوشته است: «در هر جا و هر زمانی که گروهی به منظور اعلام یا ارتقاء موضع خود در میان همنوعان و قیاس خود با آنها به فکر استفاده از صحنه ی جغرافیایی یا نفوذ در آن می افتد، جغرافیا و سیاست با هم درمی آمیزند. در برخی مقاطع زمانی، جغرافیا نیروی اولیه ی این تعامل است و آنجاست که این گروه به فکر استفاده از محیط زیست خود برای ارتقاء موضع خویش در میان همتایان خود می افتد. علاوه بر این، گاه سیاست نیروی اولیه تقسیم فضا برای یک گروه به منظور تبیین هویت فضایی خود (سرزمین) است. واضح است که در اینجا ما با دو رهیافت متفاوت در خصوص یک موضوع واحد سر و کار داریم: در رهیافت اول، گروه به منظور تعریف موضع سیاسی خود در میان دیگران، جداسازی فضای قابل وصول به خود را از فضای دیگران را باعث می شود، که به جغرافیای سیاسی معروف است. در رهیافت دوم، جغرافیا نقش افزایش و بهبود قدرت و نفوذ یک گروه در میان همتایان خود را ایفا می کند که به ژئوپلتیک معروف است. (امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس، ترجمه ی امیرمسعود اجتهادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۲، مقدمه).
۳- ۳۳۲. هنری کیسینجر، «خاورمیانه، جهانی دستخوش تحول»، فصلی از کتاب آیا ایالات متحده نیازی به سیاست خارجی دارد؟ ترجمه ی دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، مجله ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۷۰ - ۱۶۹، مهر و آبان، سال ۱۳۸۰، ص ۲۳.

وی سپس با اشاره به تعیین جایگاه و نسبت ایران یا عراق یا منافع امریکا و غرب نوشته است:

«درواقع، مفهوم واژه ی دشمن نیز همانند خود منطقه دستخوش تغییرات پی در پی بوده است. تا اواخر سال های دهه ی ۱۹۷۰، ایران رکن سیاست امنیتی امریکا در خلیج فارس بود؛ ولی انقلابی درونی که ایالات متحده قادر نبود مانع از پیروزی آن شود یا بر آن تسلط یابد، آن کشور را به عمده ترین خطر برای امنیت منطقه تبدیل کرد و وظیفه ی محافظت از منافع غرب در خلیج فارس پیچیده تر شد؛ زیرا عراق، دومین کشور منطقه، پس از پایان جنگ با ایران، در سال ۱۹۸۸، خود نیز به دشمن تبدیل شد.»(۱) .

چنان که روشن است کیسینجر تصریح کرده است که در سال های دهه ی هفتاد، ایران رکن سیاست امنیتی امریکا بود و پس از آن، عراق در طول ۸ سال جنگ در چارچوب منافع امریکا علیه ایران عمل کرد؛ ولی چندی بعد عراق هم به دشمن تبدیل شد و امروز امنیت خلیج فارس، در برابر ۲ کشور نیرومند ایران و عراق و مجموعه ای از کشورهای ضعیف، از چالش های آینده امریکا است. بر همین اساس، کیسینجر بر این باور است که دیپلماسی سنتی حکم می کند که روابط امریکا با عراق بهبود یابد تا دست کم یکی از آنها (ایران یا عراق) بتواند بخشی از موازنه ی قدرت را در منطقه شکل دهد.(۲) عراق نباید چنان نیرومند باشد که موازنه ی قوا را در منطقه برهم زند و نه آن چنان ضعیف که نتواند استقلال خود را در برابر همسایگان طمع کار خود، به ویژه ایران! حفظ نماید.(۳) .

وی در عین حال تأکید کرده است که تا زمانی که صدام بر سر کار است، هیچ گونه تماسی(۴) نمی تواند براساس موازنه ی قدرت با او صورت گیرد.(۵) .

ص: ۱۲۸

۱- ۳۳۳. همان، ص ۱۷.

۲- ۳۳۴. همان، ص ۱۸ – ۱۷.

۳- ۳۳۵. همان، ص ۲۲.

۴- ۳۳۶. پاتریک کلاوسون، کارشناس در مسائل عراق و منطقه، برخلاف نظر کیسینجر می گوید: «من با توجه به سابقه ی روند روابط امریکا و عراق در سال های دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ می توانم نتیجه بگیرم که در صورت پیدایش یک دشمن مشترک، امریکا می تواند با عراق همکاری می کند، حتی اگر رابطه ی دوستانه ای با رژیم حاکم بر این کشور نداشته باشد.» («مصاحبه با المجله»، اوت ۲۰۰۰، ۱۲ / ۵ / ۱۳۷۹ ترجمان، سال پنجم، شماره ۴۰، ۲۳ / ۶ / ۱۳۷۹، ص ۵).

۵- ۳۳۷. همان، ص ۲۲.

کیسینجر، درواقع براساس ضرورت های منافع امریکا و موازنه ی مورد نظر آن حتی بر ضرورت جا به جایی قدرت در عراق تأکید کرده و هرگونه تماس با عراق را برای ایجاد موازنه ی قوا به دوران پس از برکناری صدام(۱) محول کرده است.

برژینسکی، یکی دیگر از نظریه پردازان امریکایی، در زمینه ی معادلات منطقه ای، ایجاد موازنه ی قوا و نحوه ی ارتباط با ایران یا عراق به منظور خنثی کردن قدرت یکی با دیگری اظهار داشته است که: «دولت ایران نسبت به عراق موضعی خصمانه دارد، پس به سود ماست که با یکی از این ۲ کشور روابط بهتری داشته باشیم تا بدین وسیله بتوانیم کشور خطرناک تر را منزوی کنیم.»(۲) .

نیل پارتریک، عضو مؤسسه ی سلطنتی نیروهای متحد برای مطالعات دفاعی انگلیس، با طرح این پرسش که چگونه می توان منافع استراتژیک را، از قبیل عرضه ی نفت ارزان از خلیج فارس، حفظ کرد و آیا این کار از طریق حفظ موازنه ی قوا به صورت سنتی آن امکان پذیر است؟(۳) با نگرشی انتقادی به ایجاد موازنه ی قوا به روش سنتی گفته است که:

«هم اکنون اوضاع فرق کرده است و دیگر مانند سال های دهه ۱۹۸۰ نیست. همگان در امریکا معتقدند که تغییرات بنیادینی در ایران در شرف وقوع است. سیاست خارجی ایران در خلیج فارس و در قبال کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بر تشنج زدایی استوار شده است. حال اگر در طی یکی دو سال

۱- ۳۳۸. همان،ص ۲۲.

۲ - ۳۳۹. میزگرد در شبکه تلویزیونی سی. ان ان با حضور کیسینجر، «بررسی روابط ایران و امریکا،» خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۷۸، تلکس ویژه شماره ی ۹ - ۵۴ - ۰۲۵ B۷۱.

۳ - ۳۴۰. نیل پارتریک، سخنرانی در مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، تابستان ۱۳۸۰، راهبرد (نشریه ی مرکز تحقیقات استراتژیک) پائیز ۱۳۸۰، شماره ی ۲۱، ص ۳۶۲.

آینده، رژیم صدام در عراق سقوط کند و رژیمی دمکراتیک و کثرت گرا جانشین آن شود، می توان گفت منافع استراتژیک غرب در منطقه ی خلیج فارس تأمین شده است.»(۱) .

وی معتقد است که با روند تحولات در ایران، اگر در عراق رژیم جدیدی بر سر کار آید منافع استراتژیک غرب در منطقه تأمین خواهد شد. این نظریه بر ماهیت تحولات درونی در ایران و عراق با ویژگی دمکراتیک استوار است و در عین حال به نظر می رسد تلاش برای مداخله در عراق و تغییر رژیم صدام در چارچوب این نظریه توصیه و تشویق می شود.

حال بر پایه ی نظریه ی برژینسکی و کیسینجر، با تأکید بر موازنه ی منطقه ای و نقش ایران و عراق در این مسیر و نظریه ی نیل پارتریک، با تأکید بر ایجاد نظام دمکراتیک در ایران و عراق برای تأمین منافع استراتژیک غرب، مناسبات ایران و عراق براساس منافع مشترک ۲ کشور و مستقل از هرگونه مداخله و تحریک(۲) چگونه قابل پیگیری و تحقق خواهد بود؟ بدیهی است این رویکردها، منطق حضور قدرت های خارجی را برای برقراری توازن قوا در منطقه توجیه می کند و تحقق این مفاهیم، مانع از شکل گیری مناسبات ایران و عراق بر پایه ی منافع مشترک خواهد شد و روند تحولات داخلی ۲ کشور نیز از مداخله ی بیگانگان مصون نخواهد بود.

ص: ۱۳۰

۱- ۳۴۱. همان.

۲- ۳۴۲. عزت ابراهیم، معاون شورای رهبری عراق، به گفته ی تلویزیون عراق در نامه ای به صدام نوشته است که جنگ ایران و عراق نتیجه ی تحریکات بیگانگان و دشمنان عراق بود. تحریکات بیگانگان با هدف سرکوب حرکت قدرتمندانه ی بغداد و خنثی کردن دستاوردهای بزرگ عراق در نهایت به جنگ ۲ کشور همسایه منجر شد. (تلکس ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۸ / ۱۰ / ۱۳۸۰).

آغاز بحران در مناسبات ایران و عراق

تشکیل دولت عراق(۱) پس از فروپاشی دولت عثمانی در چارچوب سیاست های منطقه ای انگلیس سبب شد با به هم پیوستن ۳ استان بصره، بغداد و موصل، کشور جدید تأسیس شود.(۲) به نوشته ی هنری کیسینجر این کشور چند ملیتی، که به منظور خدمت به منافع استراتژیک و اقتصادی بریتانیا تأسیس شده بود، پس از نیل به استقلال به وسیله ی خاندان هاشمی اداره می شد و ستون فقرات استراتژی بریتانیا در ناحیه ی خلیج فارس به شمار می رفت. به دنبال شکست و تحقیر انگلیس در عملیات سوئز در سال ۱۹۵۶، خاندان هاشمی در سال ۱۹۵۸ منقرض(۳) و پیمان بغداد از پایه متزلزل شد.(۴) اختلافات ایران و عراق که از دوره ی عثمانی به دوره ی جدید منتقل شده بود

ص: ۱۳۱

---

۱ – ۳۴۳. دکتر همایون الهی در کتاب خلیج فارس و مسائل آن درباره ی تاریخچه عراق نوشته است که در سال ۹۱۴ ه ق / ۱۵۳۵ م عثمانی با شکست قوای ایران، عراق را تصرف کرد و به جز سال های ۱۰۴۷ – ۱۰۱۷ ه ق / ۱۶۲۵ – ۱۵۳۸ م، عراق در تصرف عثمانی بود. پس از شکست عثمانی در جنگ اول و تجزیه آن به دست دول متفق در سال ۱۲۹۹ ه ق / ۱۹۲۰ م عراق تحت قیومیت انگلیس قرار گرفت. در سال ۱۳۰۰ ه ق / ۱۹۲۱ م، با حمایت انگلیس فیصل بن حسن با نام فیصل اول به پادشاهی عراق رسید. در سال ۱۳۱۱ ه ق / ۱۹۳۲ م / قیومیت انگلیس پایان یافت و عراق رسما مستقل شد؛ ولی همچنان تحت نفوذ انگلیس قرار داشت. در سال ۱۹۴۱ م تلاش گیلانی برای رهایی از سلطه ی انگلیس با شکست روبرو شد و رژیم سلطنتی تا سال ۱۹۵۸ م ادامه یافت. در سال ۱۳۳۷ ه ق / ۱۹۵۸ م. با کودتای عبدالسلام قاسم، رژیم سلطنتی منقرض شد و رژیم جمهوری اعلام شد. در سال ۱۳۴۲ / ۱۹۶۶ م / عبدالسلام عارف از یاران قاسم علیه وی کودتا کرد و حکومت را با کمک حزب بعث به دست گرفت؛ ولی در سال ۱۳۴۵ ه ق / ۱۹۶۶ م در سانحه هلیکوپتر کشته شد و عبدالرحمن عارف، جانشین او شد. در سال ۱۳۴۷ ه ق / ۱۹۶۸ م البکر با کودتایی، رژیم عارف را سرنگون کرد و با تشکیل شورای فرماندهی انقلاب در تیر ۱۳۴۷) ژوئیه ۱۹۶۸) قدرت را به دست گرفت و بعد از پیروزی انقلاب در سال ۱۹۷۹ صدام در مسند قدرت قرار گرفت.

۲– ۳۴۴. مأخذ ۲، ص ۶۵۸.

۳– ۳۴۵. مأخذ ۱۰.

۴– ۳۴۶. باری روبین، جنگ قدرت ها در ایران، ترجمه ی محمود شرفی، انتشارات آشتیانی، تهران، خرداد ۱۳۶۳، ص ۹۰.

همچنـان بر روابط ۲ کشور سـایه انـداخته بود و ایران برای به رسـمیت شـناختن عراق بر حـل اختلافات خود تأکیـد داشت. در همین چـارچوب، عهـدنامه ی سـرحدی سال ۱۹۳۷ / ۱۳ تیر مـاه سـال ۱۳۱۶ میـان ۲ کشور امضا شـد.(۱) با سـقوط حکومت عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۶۳، روابط ایران و عراق بهبود یافت و تا سال ۱۹۶۸، که حزب بعث در عراق به قدرت رسید، ادامه داشت. هرچنـد که در این مدت نیروهای مسـلح عراق تجاوزاتی به ایران کردند و همین امر موجب شد تا وزیر امور خارجه ی ایران در مجلس سـنا ضـمن اشـاره به تجـاوزات مـذکور، تمایـل دولت ایران را به حـل و فصـل اختلاف بین ۲ کشـور از طریق مسالمت آمیز ابراز دارد.(۲) .

حزب بعث(۳) عراق بعد از ۱۰ سال حکومت نظامی، ۴ کودتای موفق و

ص: ۱۳۲

۱- ۳۴۷. مأخذ ۲، ص ۶۶۷.

۲- ۳۴۸. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، واحد، نشر اسناد، گزیده اسناد مرزی ایران و عراق، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۳۷.

۳- ۳۴۹. در کتاب چپ ناسـیونالیستی عرب نوشته طارق - ی اسماعیل در صفحه ۲۱ درباره ی شکل گیری حزب سوسیالیست بعث نوشـته شده است: از لحاظ ترتیب تاریخی، حزب سوسیالیستی بعث عرب پس از حزب های کمونیستی عرب پدیدار شد. از این رو حزب بعث معرف نخستین جنبش سیاسی غیر کمونیستی جهان عرب بوده است. نخستین فعالیت های آن در دانشگاه سوریه، به ویژه در ۱۹۴۱ - ۱۹۴۰ صورت گرفت. در این زمان، حزب نماینده جمعی از گروه های خصوصی و پراکنده بود که از مسائـل مبرم سوریه و لبنان هیجان زده شـده بودنـد. با این حال، توجه به مسائل سیاسـی گسترده مربوط به آزادی و وحـدت عرب در فعـالیت هـای عمـده ی این گروه ها، که می بایست از راه تهیه و توزیع نشـریه های سیاسـی و سازمانـدهی تظاهرات، علاقه به مسائل آزادی و وحـدت را برمی انگیختنـد، منعکس شـده بود. این گروه ها، در ژوئیه ی ۱۹۴۲ که میشل عفلق نامزد انتخابات پارلمان شده بود، اندیشه های بنیادی خود را به صورت یک آئین درآوردند. برنامه ی کار سیاسی او، درواقع، اصول سیاسـی پـایه ی حزب نوظهـور را تعیین نمـود که می توان آنهـا را به شـرح زیر خلاـصه کرد: ۱ - تأکیـد بر انـدیشه ی پویایی ناسـیونالیستی که معرف آرمان های اعراب است. ۲ - تأکیـد بر حفظ یکپارچگی و وحـدت فرهنگ عربی ۳ - رد فرقه گرایی مـذهبی و ناحیه گرایی ۴ - محکـومیت کمونیسم که معرف ترقی تصـنعی مـادی است. ۵ - تأکیـد بر آزادی و وحـدت جهان عرب.

شمار چشم گیری از تلاش های ناموفق قـدرت را با کودتا به دست گرفت(۱) و دگرگونی عمیقی در ساختار و نقش نیروهای مسلح به وجود آورد(۲) و بعدها رژیم بعث، یکی از نیرومندترین ارتش های کشورهای عربی را ایجاد کرد.(۳) .

جهـان بینی بعثی، بر پـایه ی عقیـده به نظم جهـانی از ارتباطـات قـدرت منشأ گرفته است. در این نظم امپریالیستی، دولت های مقتـدر از راه اسـتثمار و تقسـیم کشورهـا، قـدرتشان را تحکیـم می بخشـند و گسترش می دهنـد و تنهـا خیزش دوبـاره ی ناسیونالیستی از راه انقلاب و وحـدت می توانـد الگوی ارتباطات قـدرت تحمیلی امپریالیستی را نابود کنـد. به عقیـده ی بعث ضعف دولت هـای عرب در پی جنـگ جهـانی دوم، دژهـای امپریـالیسم را در نـاحیه بیشتر تقویت کرده است و در نتیجه برای رویارویی با آن به وحـدت مسـتحکمتری نیاز است.(۴) میشـل عفلق، بنیانگـذار حزب بعث، بر پـایه تفکر بعث نسبت به جهان عرب گفته است: «راه وحدت از فلسطین می گذرد.»(۵) نظریه ی میشل عفلق ناظر بر این معناست که معضل اصلی فلسطینی ها و پیـدایش رژیم اشـغالگر اسـرائیل، سـیاست امپریـالیستی در جهان عرب و تجزیه ی این کشورهاست؛ بنابراین برای دستیابی به وحدت باید جبهه ی ضد صهیونیستی را گشود.

بلافاصـله پس از کسب قـدرت حزب بعث در عراق، مناقشات ۲ کشور ایران و عراق به طور محسوسـی تشدیـد شد.(۶) صالح مهدی عماش، معاون نخست وزیر و وزیر کشور وقت عراق، اعلام کرد:

«عراق هرگز به طور جدی درباره ی شط العرب با ایران اختلاف نداشـته است. شط العرب جزئی از خاک عراق است. اختلاف درباره ی عربستان[خوزستان] بوده، که قسمتی از خاک عراق و در دوره ی قیومیت خارجی ضمیمه ی ایران شد و

۱- ۳۵۰. عصـام الخفاجی، «جنگ و جامعه، عراق در مسیر نظامی شـدن»، مجله ی گفت وگو، بهار ۱۳۷۸، شماره ی ۲۳، ص ۶۵.

۲- ۳۵۱. همان، ص ۷۱.

۳- ۳۵۲. همان، ص ۶۴.

۴- ۳۵۳. طارق. ی اسـماعیل، چپ ناسـیونالیستی عرب، ترجمه ی عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۴۳.

۵- ۳۵۴. همان، ص ۴۴.

۶- ۳۵۵. آنتونی کردزمن و آبراهـام آر. واگنر، درس هایی از جنگ مـدرن، جلـد دوم: جنگ ایران و عراق، ترجمه ی حسـین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۳۸ – ۳۷.

برخلاف خواست مردم عراق هنوز اهواز نامیده می شود.»(۱) .

دولت عراق، در ۲۱ فروردین سال ۱۳۴۸(۱۹ آوریل ۱۹۶۹) درباره ی رودخانه ی اروندرود اعلام کرد اگر ایران حاضر به قبول حق حاکمیت عراق بر این رودخانه نشود از عبور کشتی های ایرانی با کشتی هایی که به مقصد ایران وارد این رودخانه می شوند جلوگیری خواهد کرد.(۲) در همان روز معاون وزیر امور خارجه ی ایران به مجلس سنا گفت که ایران دیگر معاهده ی سال ۱۹۳۷ با عراق را درباره ی حقوق ۲ کشور در اروندرود، که رودخانه ی مرزی ۲ کشور است، معتبر نمی داند.(۳) یک روز بعد، در تاریخ ۲۱ فروردین سال ۱۳۴۸ به موجب قرارداد سال ۱۹۳۷، شاه ابطال بدون قید و شرط آن را اعلام داشت. پیرو آن، یک کشتی بازرگانی ایران در ۲۱ اردیبهشت با اسکورت جنگی از شط العرب به سوی بنادر ایران عبور کرد و از پرداخت حقوق گمرکی به عراق امتناع ورزید.(۴) این مرحله از تنش ها سرانجام به پایان رسید ولی زمینه ی درگیری در مراحل بعد شد.

ادعای ارضی عراق نسبت به ایران سبب شد تا به گفته ی استاندار اسبق خوزستان، عراقی ها حتی نقشه ی جدیدی شامل بخشی از خوزستان را در تلویزیون بصره بالای سر مجری و گوینده نصب کنند.(۵) درواقع دولت عراق برای توجیه درخواست های خود به طور رسمی به تغییر اسامی جغرافیایی در کتب و نقشه ها اقدام کرد. از جمله خوزستان به عربستان، خرمشهر را به محمره، آبادان را عبادان و اهواز را به الاحواز تغییر نام داد. همچنین در مطبوعات عراق مقالات و تلگراف های متعددی به چاپ رسید که طی آن از دولت عراق درخواست شده بود که برای آزادی عربستان[خوزستان] اقدام کند. دولت عراق نیز، از جنبش هایی که برای تجزیه ی خوزستان ایران فعالیت می کردند حمایت می نمود، این جنبش ها، مانند جبهه التحریر، در بغداد مقری داشتند و از تسهیلات رادیویی دولت عراق برخوردار بودند. افراد این جبهه در

۱- ۳۵۶. اصغر جعفری ولدانی، کانون بحران در خلیج فارس، انتشارات کیهان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۹۹ - ۹۸.

۲- ۳۵۷. مأخذ ۲۱، ص ۱۰۵.

۳- ۳۵۸. کامرون رهیوم، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه ی هوشنگ راسخی عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۶، ص ۲۲.

۴- ۳۵۹. مأخذ ۲۹، ص ۳۸ - ۳۷.

۵- ۳۶۰. عباس سالور (استاندار سابق خوزستان)، «گفت وگو با عباس رسولی»، فصل نامه ی تاریخ معاصر، بهار ۱۳۷۸، شماره ی پنجم، ص ۲۳۰ - ۲۲۹.

عراق آموزش نظامی می دیدند و سپس با پول و اسلحه عراق برای عملیات وارد ایران می شدند.(۱) .

عراقی ها با استناد به عرب نشینی بخشی از مناطق خوزستان، نسبت به این مناطق ادعای ارضی داشتند و برای تجزیه آن فعالیت می کردند. حتی قبل از حکومت بعثی، عبدالکریم قاسم نیز خوزستان را عربستان و جزیی از خاک عراق اعلام کرد.(۲) در زمان عبدالرحمن عارف، روابط خوب شد و در برخی زمینه ها توافق حاصل شد؛(۳) ولی در زمان حکومت بعثی ها مجددا مناسبات تیره شد. حتی عراقی ها به علت نگرانی از وقوع جنگ و مسدود شدن راه عراق به دریا، بندر ام القصر را در زمان حسن البکر احداث کردند.(۴) .

خروج نیروهای انگلیس از منطقه

در سال ۱۹۶۷ هارود ویلسون، نخست وزیر انگلیس، به دنبال بحران اقتصادی در این کشور و کاهش ارزش لیره ی استرلینگ، برنامه ی خروج نیروهای بریتانیا از شرق سوئز، از جمله خلیج فارس، را مطرح کرد.(۵) وزیر دفاع وقت انگلیس با نگرانی از پیامدهای این اقدام گفت: «خطر در این لحظه این است که بی نظمی عزیمت انگلیس قبل از اینکه اساس چاره دیگری برای ثبات منطقه باشد. به زد و خوردی طولانی بدل شود.» حزب محافظه کار، مخالف عقب نشینی بود. ولی در سال ۱۹۶۸، تصمیم انگلیس برای عقب نشینی رسما اعلام شد. در سال ۱۹۶۹، رهبر حزب محافظه کار، ادوارد هیس، از خلیج فارس دیدن کرد. وی در بازگشت اعلام کرد «ثبات دائمی که خلیج فارس از آن بهره برده هم اکنون در آستانه خطر است.»(۶) .

اعلام تصمیم انگلیس در سطح منطقه ی خاورمیانه بازتاب گسترده ای داشت. نگرانی های حاصل از فروپاشی ساختارهای ایجاد شده بر اثر سیاست های انگلیس طی سال های متمادی، و سر برآوردن دوران جدید

۱- ۳۶۱. مأخذ ۳۰، ص ۹۹ - ۹۸.

۲- ۳۶۲. مأخذ ۳۴، ص ۲۲۰.

۳- ۳۶۳. مأخذ ۳۴، ص ۲۲۱.

۴- ۳۶۴. مأخذ ۳۴، ص ۲۲۵ - ۲۲۴.

۵- ۳۶۵. فردهالیدی، عربستان بی سلاطین، ترجمه ی بهرام افراسیابی، انتشارات روزبهان، پاییز ۱۳۶۰، ص ۲۷۷.

۶- ۳۶۶. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، به کوشش شهریار ماکان، انتشارات شهر آب، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۶۷.

رقابت های منطقه ای و بین المللی، ثبات ایجاد شده از سوی انگلیس را در برابر چالش های جدیدی قرار دارد. پیش از این، به گفته ی محمدرضا پهلوی رابرتز، فرستاده ی مخصوص وزارت خارجه انگلیس، در ملاقات به وی اطمینان داده بود که کشورش هر اندازه که لازم باشد حضور خود را در خلیج فارس حفظ خواهد کرد. سه ماه بعد از این مذاکره، انگلیسی ها با شتاب خلیج فارس را رها کردند و رفتند![1] اسدالله علم وزیر دربار ایران در یادداشت های محرمانه خود راجع به روز ۱۸ فوریه سال ۱۹۶۹ نوشته است: «سفیر بریتانیا، سردنیس رایت، خیلی محرمانه به من گفت که قضیه ی جزیره ی تنب عملا حل شده است و قطعا به ایران واگذار خواهد شد؛ زیرا ما به شیخ رأس الخیمه گفته ایم اگر به نحوی با ایران کنار نیاید، چون این جزایر بالای خط میانه (خلیج فارس) قرار دارند - ایران قانونا و در غیر این صورت، قهرا این جزایر را خواهد گرفت و شیخ موافقت کرد که بر سر آنها معامله کند. گفتم: ابوموسی چه می شود؟ پاسخ داد: این جزیره زیر خط منصف است. گفتم: و قدرت ما هم آن قدر زیاد هست که پایمان را زیر خط بگذاریم. وی گفت: اگر به زور متوسل شوید روابط شما با همه اعراب به هم می خورد. گفتم: به جهنم...»[2] .

اظهارات مسئولان وقت ایران، معرف تمایلات آنها برای جایگزینی انگلیس در منطقه است. محمدرضا پهلوی گفته است: «من فکر می کنم که خلیج فارس، با نظارت ایران، همواره بایستی بازبماند و این موضوع نه تنها به خاطر کشور من بلکه سایر کشورهای خلیج فارس و جهان است.»[3] وی همچنین در مصاحبه با نشریه ای هلندی در ۲۴ ژوئن سال ۱۹۷۱ اعلام کرد که جزایر به ایران تعلق دارد و حدود ۸۰ سال پیش، هنگامی که ایران حکومت مرکزی قدرتمندی نداشت از سرزمین مادر منتزع شده بودند و پدرش برای بازپس گیری جزایر، نیروی نظامی گسیل داشت؛ ولی انگلیسی ها

۱- ۳۶۷. آنتونی سمسون، بازار اسلحه، ترجمه ی فضل الله نیک آئین، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۶۹.

۲ - ۳۶۸. پیروز مجتهدزاده، امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس، ترجمه ی امیرمسعود اجتهادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۷۵.

۳ - ۳۶۹. افرایم کارش، «جنگ ایران و عراق یک تجزیه و تحلیل نظامی»، نشریه ادلفی پی پر، بهار ۱۹۷۸، ترجمه ی خبرگزاری جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۹ - ۸.

قول دادند تا حل قضیه پرچم هیچ حاکمیتی در آنجا افراشته نشود. سپس شاه افزود که امیدوار است این امر اکنون تحقق یابد وگرنه راه دیگری به جز توسل به زور برای اعاده ی جزایر نیست.(۱) وی همچنین طی مصاحبه ای در سوئیس اظهار داشت:

«این جزایر به ملت تعلق دارند و ما نقشه های وزارت دریاداری بریتانیا و اسناد دیگری در اختیار داریم که این مطلب را تصدیق می کند. حتی در صورت لزوم، برای بازپس گیری جزایر، به زور متوسل می شویم، چون نمی خواهیم شاهد به حراج رفتن کشورم باشم.»(۲) .

پیرو همین مسائل، نخست وزیر وقت ایران، امیرعباس هویدا، خطاب به مردم بندرعباس گفت: «ایران به هیچ وجه نمی تواند نسبت به آینده ی خلیج فارس بی تفاوت باشد؛ زیرا در برگیرنده ی راه های حیاتی کشور است. ایران برای امنیت و موفقیت خود به جزایر نیازمند است و برای نیل به این اهداف اگر نتواند مسئله را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل کند با تمام توان خواهد جنگید.»(۳) .

بدین ترتیب، ایران درست یک روز قبل از آنکه انگلیسی ها از خلیج فارس خارج شوند، حاکمیت خود را بار دیگر بر جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی تحکیم کرد. ایرانیان ساکن در بحرین فقط یک ششم جمعیت را تشکیل می دادند، در نتیجه دولت ایران قبول کرد که برای تعیین سرنوشت این جزیره به آراء مردم آن مراجعه شود و آنها استقلال بحرین را برگزیدند.(۴) .

اقدام ایران، بازتاب نسبتا گسترده ای داشت. گرچه این ۳ جزیره قبلا در میان کشورهای عربی هیچ مدعی خارجی نداشتند؛(۵) اما تخلیه ی قوای ایران در آنجا با اعتراضات وسیعی مواجه شد. واکنش اعراب نسبت به این اقدام ایران یکسان نبود. دولت های افراطی عرب چه در سطح داخلی و چه در سطح سازمان ملل متحد سیاست های پرسر و صدایی اتخاذ کردند و

۱- ۳۷۰. مأخذ ۴۲، ص ۲۷۶.

۲- ۳۷۱. مأخذ ۴۲، ص ۲۷۶.

۳- ۳۷۲. مأخذ ۴۲، ص ۲۷۷ - ۲۷۶.

۴- ۳۷۳. مأخذ ۴۰، ص ۲۶۷.

۵- ۳۷۴. مأخذ ۳۴، ص ۲۳۲ - ۲۳۱.

میانه روها احتیاط را ترجیح دادند. شورای امنیت، در تاریخ ۹ دسامبر سال ۱۹۷۱ برای بررسی این پرونده جلسه ای تشکیل داد. نمایندگان کویت و امارات متحده عربی با کشورهای تندرو، مشتمل بر الجزایر، عراق، لیبی و یمن جنوبی، همراه شدند.(۱) نماینده ی وقت امارات متحده عربی، گفت: «این مسئله نگرانی کشورش را برانگیخته و منافع حیاتی آن را تحت تأثیر قرار داده است.»(۲) وی سپس اظهار داشت: «از نظر هیئت نمایندگی وی، جزایر مذکور همیشه عربی بوده و هستند و بریتانیا نیز آنها را به عنوان جزایر عربی به رسمیت شناخته است. ایران مدعی آنهاست ولی هرگز مدرک قانع کننده ای ارائه نکرده یا ادعاهای خود را نزد دیوان دادگستری بین المللی یا هر جای دیگری مطرح نساخته است. ایران از مذاکره بر سر این موضوع با امارات امتناع ورزیده و برای دستیابی به ادعاهای خود توسل به زور را انتخاب کرده است.»(۳) .

نماینده ی کویت، یعقوب عبدالله بشاره، با حمله به سیاست های انگلیس گفت: «ویژگی تاریخ انگلیس بیماری مزمن خروج از منطقه و بر جای نهادن وضعیت انفجارآمیز در محل ترک شده بوده است که لایق محکومیت شدید است. انگلیس، به حکم معاهدات، باید از تمامیت ارضی امارات دفاع می کرد. آنها، به همین ترتیب نیز با صهیونیست ها تبانی کردند و باعث شدند فلسطینی های بومی از سرزمینشان اخراج شوند.» وی اضافه کرد که سر ویلیام لوس از سوی دولت پادشاهی انگلیس کوشیده است کویت را بر آن دارد تا ایران را به قیمت از دست رفتن تمامیت ارضی امارات راضی کند؛ ولی کویت این رهیافت را رد کرد.(۴) .

نماینده عراق، طالب الشبیب، در این جلسه بیان کرد که حوادث اخیر وضعیتی بغرنج و خطرناک را به وجود آورده است و بالقوه صلح و امنیت کل منطقه را تهدید می کند و منافع حیاتی کشور او را نیز به خطر افکنده است.

۱- ۳۷۵. مأخذ ۴۲، ص ۲۸۵.

۲- ۳۷۶. مأخذ ۴۲، ص ۳۲۹ - ۳۲۸.

۳- ۳۷۷. مأخذ ۴۲، ص ۳۲۹ - ۳۲۸.

۴- ۳۷۸. مأخذ ۴۲، ص ۳۲۴ - ۳۲۲.

تهاجم به جزایر تنب و اشغال بخشی از ابوموسی آخرین گام از سیاست توسعه طلبی دولت ایران و نمود آشکار تبانی میان ایران و دولت پادشاهی انگلیس میراث نقش استعماری بیش از سیصد ساله ی آن کشور به ایران است.(۱) نماینده ی عراق همچنین اظهار داشت که ایران با کمک و تساهل انگلیس و امریکا، بعد از خروج بریتانیا ادعاهای تاریخی و خلأ قدرت را بهانه کرد. امریکا و انگلیس، ایران را جایگزینی برای بریتانیا در اعمال سیطره بر منطقه می دانستند که در این امر، ارتباطات و نفت، مطمح نظر بوده است. امنیت و ثبات، دغدغه ی اصلی همه دولت های خلیج، به ویژه عراق بود. وی انتصاب ایران یا هر دولت دیگری را به عنوان تنها پاسدار و ضامن تداوم جریان نفت خلیج فارس به جهان خارج و همچنین کنترل تنها شاهراه خروجی بازرگانی عراق به دریاهای آزاد را به وسیله ایران مردود دانست. نماینده عراق افزود:

«اشغال جزایر به دست ایران با هدف تقویت سیاست توسعه طلبانه ی آن در قبال عراق انجام شد و دولت او حق اتخاذ هرگونه اقدامی را در مقابل اقدامات غیرقانونی ایران برای حمایت از تمامیت ارضی عراق و منافع حیاتی آن در خلیج فارس (عربی) محفوظ می دارد.»(۲) .

نماینده ی عراق در پایان اظهارات خود گفت: «اگر شورا وارد عمل نشود راه دیگری برای سایرین، مانند خود ما، باقی نمی گذارد، مگر اینکه باور کنیم زور تنها پاسخ تجاوز است و باید عمل متقابل انجام داد.»(۳) .

قرارداد دوستی عراق و شوروی

یک سال پس از خروج نیروهای انگلیس از منطقه و تشدید رقابت ها برای جایگزینی، عراق و شوروی در آوریل سال ۱۹۷۲ قرارداد ۱۵ ساله ای مبنی بر دوستی فی مابین منعقد کردند که در ماده ی ۸ آن نوشته شده بود: «در صورت

۱- ۳۷۹. مأخذ ۴۲، ص ۳۲۰.
۲- ۳۸۰. مأخذ ۴۲، ص ۳۲۲ - ۳۲۱.
۳- ۳۸۱. مأخذ ۴۲، ص ۳۲۲.

بروز موقعیتی که دال بر مخاطره ی صلح هریک از طرفین و تجاوز به صلح باشد؛ متعهدین معظم، بدون درنگ برای هماهنگی مواضعشان تماس حاصل خواهند کرد تا خطر موجود را برطرف و صلح را برقرار کنند.» همچنین در ماده ی ۹ آن نوشته شده بود: «طرفین متعاهدین معظم برای تقویت ظرفیت دفاعی خود توسعه ی همکاری را تعقیب خواهند کرد.(۱) صدام پس از گسترش سطح روابط عراق با شوروی و بلوک شرق و امضای قرارداد دوستی میان ۲ کشور، قرارداد مزبور را پیمانی استراتژیک قلمداد کرد.(۲) این مسئله علاوه بر اینکه تا اندازه ای اهمیت و ماهیت قرارداد ۱۹۷۲ را روشن می سازد؛ نشان می دهد که عراقی ها تا چه میزان به آن نیاز داشته اند. متقابلاـ شوروی ها در چارچوب برقراری رابطه با عراق و انعقاد پیمان دوستی به خلیج فارس راه یافتند. ناوگان شوروی بعد از انعقاد قرارداد دوستی و ساخت بندر ام القصر و راهیابی به خلیج فارس سیل اسلحه و مهمات را به عراق سرازیر کرد.(۳) چنان که قدرت نظامی عراق در مدتی کوتاه به ۲ برابر افزایش یافت.(۴) .

پیمان دوستی میان عراق و شوروی، پیامدهای گسترده ای داشت که تدریجا آشکار شد. شاه پس از تحولاتی که پیرو این قرارداد در عراق صورت گرفت و احساس خطر نسبت به نزدیکی عراق با شوروی به فکر حل اختلافات خود با شوروی ها افتاد و شوروی ها متقابلا شرط ممانعت ایران از واگذاری پایگاه موشکی به امریکا را مطرح کردند که ایران پذیرفت.(۵) همچنین شاه یک ماه بعد از انعقاد قرارداد به طور محرمانه با نیکسون رئیس جمهور وقت امریکا و کیسینجر وزیر خارجه ی آن کشور ملاقات کرد تا با کسب پشتیبانی گسترده ی اقتصادی و نظامی از کردهای عراق، این کشور را از نظر نظامی در منطقه خنثی کند. به نوشته ی جودیت میلر و لوری میلروی این پیمان مشکلاتی را برای صدام به بار آورد و باعث شد ایران و امریکا برای ایجاد بی ثباتی و ناآرامی در عراق به طور نهانی در کردستان اقدام کنند.(۶) .

---

۱ – ۳۸۲. احمد خلیلی، «فرضیه برای مطالعه استراتژیک خلیج فارس»، مجموعه مقالات، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۶۳ – ۲۶۲.

۲ – ۳۸۳. خالد حسین النقیب، حزب بعث و جنگ، ترجمه ی محمدحسین زوار کعبه، حوزه ی هنری، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول، ص ۱۶۱.

۳– ۳۸۴. مأخذ ۵۶، ص ۲۶۳ – ۲۶۲.

۴– ۳۸۵. مأخذ ۲۱، ص ۹۰.

۵– ۳۸۶. مأخذ ۲۱، ص ۹۰.

۶– ۳۸۷. جودیت میلر و لوری میلروی، صدام حسین و بحران خلیج فارس، ترجمه ی احمد قاضی، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۷۹ – ۱۷۸.

نقش جدید ایران در استراتژی منطقه ای امریکا

ایران پس از جنگ جهانی دوم در چارچوب منافع امریکا و غرب و با هدف مهار شوروی، اهمیتی ژئواستراتژیک یافت.(۱) و همین امر، منشأ سیاست های امریکا در برابر ایران و حتی طراحی کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با مشارکت انگلیس، برای برکناری دولت مصدق(۲) بود. ترومن نیز بر همین اساس «تئوری دربرگیری» خود را، مشتمل بر تصمیم امریکا به دفاع از منافع استراتژیک خود و هم پیمانانش در برابر تهدیدات و مطامع اتحاد شوروی اعلام کرد.(۳) ایران، در درجه ی اول، خط حائل در برابر توسعه ی رو به جنوب شوروی محسوب می شد؛ لذا تمام روابط امریکا با ایران از آغاز تا انجام بر محور ممانعت از فزون طلبی شوروی در خلیج فارس استوار بود.(۴) حتی بسیاری از سیاست های امریکا با تأکید بر لزوم اجرای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی به منزله ی بهترین و مؤثرترین راه تأمین ثبات و امنیت ایران، انجام می شد.(۵) پس از کودتای ۲۸ مرداد، نقش جدید نیروهای نظامی ایران برای ایجاد عملیات دفاعی تأخیری در برابر حملات احتمالی شوروی، تحولاتی را در ساختار و تفکر نظامی ایران به دنبال داشت. یکی از محققان امریکایی در این زمینه نوشته است: «سیاستگذاران امریکا در اوایل سال ۱۹۵۵ /

ص: ۱۴۱

۱- ۳۸۸. جیمز بیل، عقاب و شیر، ترجمه ی مهوش غلامی، نشر کوبه، تهران، بهار ۱۳۷۱، ص ۶۶۹.

۲ - ۳۸۹. وزیر خارجه ی وقت امریکا، مادلین آلبرایت، در همایش مناسبات ایران و امریکا در واشنگتن در زمینه ی نقش امریکا در کودتا و اشتباهات امریکا گفته است: امریکا در سال ۱۹۵۳، نقشی مهم در سازماندهی عملیات سرنگونی محمد مصدق، نخست وزیر مردمی محبوب ایران، ایفا کرد. دولت آیزن هاور معتقد بود که اقداماتش به خاطر دلایل استراتژیک توجیه پذیر است. اما آن کودتا، آشکارا پسرفتی برای تحولات سیاسی ایران بود و به آسانی می توان فهمید که چرا اکنون ایرانیان از این مداخله ی امریکا در امور داخلی کشورشان منزجر هستند. علاوه بر این امریکا و غرب، ربع قرن پس از کودتا به طور مستمر از رژیم شاه حمایت کردند. (روزنامه ی صبح امروز، شماره ی ۳۶۷، ص ۱۶).

۳- ۳۹۰. احمد الموصللی، اصول گرایی اسلامی و نظام بین الملل، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۸، ص ۴۲.

۴- ۳۹۱. گری سیک، گفت و گو از بیژن خواجه پورخویی، مجله ی گفت و گو، تابستان ۱۳۷۶، شماره ی ۱۶، ص ۷۳.

۵- ۳۹۲. مأخذ ۲۱، ص ۸۷.

۱۳۳۴ ه ش تصـمیم گرفتنـد نیروهای نظامی ایران را به قدری تقویت کنند که قادر باشـند در صورت حمله ی شوروی، بر طبق استراتژی دفاع پیرامونی عملیات دفاعی تأخیری را در کوهسـتان های زاگرس (در جنوب غربی ایران) اجرا کند. این تصمیم در مأموریتی که برای نیروهـای مسلح ایران در نظر گرفته شـده بود، تغییری بنیـانی ایجـاد کرد: وظیفه ی حفـظ امنیت داخلی که نخست بر عهده ی ارتش بود می بایست به تدریج به شـهربانی و ژاندارمری محول می شد و ارتش اساسا به امور دفاع ملی می پرداخت. افزون بر آن، نیروهـای مسلح ایران می بـایست استراتژی و تاکتیک خود را با نیروهای نظامی امریکا، بریتانیا، ترکیه، پاکستان و عراق در پیمان بغداد هماهنگ می ساختند.»(۱) .

تدریجا با تحولات منطقه ای، نظیر خروج انگلیس(۲) در سال ۱۹۷۱، کودتای بعثی ها در عراق در سال ۱۹۶۸ و پیمان دوستی عراق و شوروی در سـال ۱۹۷۲ و سـپس تجزیه ی بنگلادش از پاکسـتان با حمایت هند در سال ۱۹۷۲ و به موازات آن ناکامی های امریکا در جنگ ویتنام و پیامدهای آن در سطح بین المللی و در داخل امریکا، زمینه های شکل گیری استراتژی جدید

۱- ۳۹۳. مارک کازیوروفسکی، مقاله ی «درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی»، مجموعه ی مقالات، به کوشش عبدالوهاب فراهانی، نشر معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، تهران، بهار ۱۳۷۶، ص ۳۳۷.

۲- ۳۹۴. برژینسـکی در کتاب قدرت و اصول در این زمینه نوشته است: «خروج انگلیس، خلأ قدرتی در منطقه ی خلیج فارس ایجـاد کرد و امریکـا در آغاز با تقویت توان نظامی ایران و سـپس عربسـتان سـعودی و تحکیم موقعیت سیاسـی آن ۲ کشور به عنوان ۲ سـتون مورد پشتیبانی امریکا در زمینه ی امنیت منطقه این خلأ را پر کرد. با وجود رقابت میان ایران و عربستان سعودی درباره ی خلیج فارس، سیاست امریکا مبتنی بر این فرضیه بود که همکاری نزدیک با این کشورها با توجه به بیم آنها نسبت به کمونیزم شوروی و تمایل به جلوگیری از گرایش به سوی شوروی در محافل پان عرب، به ویژه عراق، امکان پـذیر است. نقطه ی اوج این سـیاست، تصـمیم نیکسون و هنری کیسینجر به برآورده سازی تمایل شاه درباره ی تقویت سریع بنیه ی نظامی ایران از راه انتقال جنگ افزار به این کشور به شـمار می رفت. (ترجمه ی مرضـیه ساقیان، دفتر مطالعات سیاسـی و بین المللی، تهران ۱۳۷۹، چاپ اول، ص ۴۷۳ - ۴۷۲).

منطقه ای امریکـا به وجود آمـد. در این میـان رونـد تحولات داخل ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و تقویت رژیم شـاه، بر تغییر تمایلات این کشور برای پـذیرش نقش جـدی منطقه ای مؤثر بود. شاه در اولین ملاقات خود با جانسون در سال ۱۳۴۲ ه ش / ۱۹۶۴ م مسئله ی ناصر و لزوم مبارزه با تحریکات او در خاورمیانه و کشورهای عربی را مطرح کرد![(۱)] به همین دلیـل گفته می شـود زمینه هـای دگرگـونی در نقش ایران را علاوه بر تحولات منطقه ای و تغییر رئیس جمهـوری امریکـا، بر آمادگی و سماجت شاه برای به عهده گیری این نقش باید جست وجو کرد.[(۲)] .

نیکسون نخستین بار در سال ۱۹۶۹ در جزیره ی گوام دکترین معروف خود را اعلام کرد. به موجب این دکترین، امریکا بدون اینکه از تعهـدات خود برای پشتیبانی از کشورهای دوست در برابر تهدیـد شوروی شانه خالی کنـد قسـمت عمده ی مسئولیت دفاع از خود را در بحران های منطقه ای به دوش خود این کشورها گذاشت.[(۳)] کیسینجر در این زمینه گفت:

«امریکا، در گرماگرم جنگ ویتنام، امکان اعزام هیـچ گونه نیروی نظامی را به اقیانوس هنـد نـدارد. نه کنگره چنین تعهـدی را تحمـل می کنـد و نه افکـار عمومی از آن حمـایت می کنـد. خوشـبختانه ایران تمایل دارد این نقش را بپـذیرد و به این ترتیب خلأیی که با خروج بریتانیا احساس می شـد، با قـدرت محلی متحد دولت امریکا پر خواهد شد و شاه از ماجراجویی عراق علیه امارات، اردن و عربسـتان جلوگیری خواهد کرد. یک ایران قوی می تواند از پیروزی هند بر پاکستان جلوگیری کند. همه اینها دست یـافتنی است بـدون اینکه امریکـا چیزی را برای آن بپردازد؛ زیرا شاه از درآمـد نفت خود تجهیزات نظامی لازم را تأمین خواهد کرد.»[(۴)] .

ص: ۱۴۳

۱- ۳۹۵. مأخذ ۲۱، ص ۹۹.

۲- ۳۹۶. مأخذ ۲۱، ص ۱۰۳ - ۱۰۲.

۳- ۳۹۷. مأخذ ۲۱، ص ۱۰۵.

۴- ۳۹۸. مأخذ ۹، ص ۴.

واگذاری مسئولیت حفظ منطقه توسعه انگلیس به امریکا(۱) بر دامنه ی تعهدات آمریکا افزود.(۲) حال آنکه امریکا، گرفتار جنگ ویتنام و پیامدهای آن بود. در چنین وضعیتی، امریکایی ها تعریف جدیدی از ایران و منطقه ی خلیج فارس به عمل آوردند و در راهبرد جدید خود، بنا بر دکترین نیکسون، ایران در مقام قدرتی منطقه ای برای عمل در چارچوب سیاست ها و منافع امریکا و جهان غرب برگزیده شد به این ترتیب، منافع امریکا در منطقه بدون اعمال هیچ هزینه ای بر دوش آن کشور، تأمین می شد. کیسینجر در این باره نوشته است: «این موقعیت برای امریکا بسیار خوب بود؛ زیرا نه فقط برای تأمین منافع حیاتی خود در خلیج فارس کمترین هزینه ای را از جیب مالیات دهندگان امریکایی نمی پرداخت بلکه تولیدات کارخانه های اسلحه سازی خود را نیز به قیمت خوبی می فروخت(۳) .

رویکرد جدید منطقه ای امریکا، متضمن مبارزه با توسعه طلبی شوروی در خاورمیانه بود و خلیج فارس، تأمین نفت برای اقتصاد صنعتی کشورهای سرمایه داری.(۴) و تأمین امنیت اسرائیل بود. جان اروین، معاون وزیر خارجه ی امریکا طی گزارشی در این باره نوشته است:

«غرب برای ادامه ی حیات اقتصادی خود به نفت این منطقه وابسته است؛ اما منطقه به علت گسترش موج انقلابی در بی ثباتی مزمنی به سر می برد و در نتیجه منابع حیاتی نفت خاورمیانه امنیت لازم را ندارد.»(۵) .

ویلیام راجرز، وزیر اسبق امور خارجه ی امریکا، نیز در گزارشی در ۲۶ مارس

ص: ۱۴۴

---

۱ - ۳۹۹. دکتر عزتی معتقد است واگذاری اقیانوس هند و خلیج های آن در قبال کمک امریکا به انگلیس در جنگ جهانی دوم، تعهدی بود که انگلیس در ملاقات روزولت و چرچیل، به امریکا داد و امریکایی ها با تأخیر، وارد منطقه ی خلیج فارس شدند. (یادداشت های سردار غلامعلی رشید بر متن دستنویس کتاب).

۲- ۴۰۰. مأخذ ۳۲، ص ۳۱.

۳- ۴۰۱. مأخذ ۲۱، ص ۱۰۵.

۴- ۴۰۲. رضا رئیسی طوسی، نفت و بحران انرژی، انتشارات کیهان، تهران، زمستان ۱۳۶۳، ص ۱۴۹.

۵- ۴۰۳. همان.

سال ۱۹۷۱ درباره ی سیاست خارجی امریکا و اهمیت منطقه ی خلیج فارس و نفت نوشته است: «شبه جزیره ی عربستان، عراق و ایران در حدود دو سوم از ذخایر شناخته شده ی نفت جهان را دارا هستند. استفاده از این نفت، در شرایط مناسب سیاسی و اقتصادی برای کشورهای اروپای غربی و ژاپن بسیار مهم است.»(۱) امریکایی ها، برای تأثیر بر معادله ی اعراب – اسرائیل، بر نقش جدید منطقه ای شاه نظر داشتند و اسرائیلی ها نیز، در استراتژی پیرامونی خود، ایجاد روابط با ایران و حمایت از کردهای معارض عراقی را مدنظر قرار داده بودند. چنان که به نوشته ی جیمز بیل، نویسنده ی امریکایی، روابط پهلوی و اسرائیل در طول خط سیاسی، اقتصادی، نظامی و ضد اطلاعاتی با تأکید ویژه روی تمایل ایران به عرضه ی نفت به اسرائیل توسعه یافت.(۲) ساواک و موساد نیز، رابطه ی نزدیکی یافتند. در گزارش سازمان سیا آمده است. هدف اصلی رابطه ی اسرائیل با ایران، توسعه ی سیاست اسرائیل گرا و ضد عرب در میان مقامات ایران بوده است. وی سپس نوشته است که:

«منافع امریکا در ایران و در اسرائیل متقابلا تقویت کننده بودند. به اظهار ریچارد هلمز، شاه به اسرائیلی ها گفت که ایران و اسرائیل نباید بگذارند که در دریای عرب تنها باشند. یک استاد برجسته ی اسرائیلی نیز، ایران را وسیله استراتژیک اسرائیل برای انحراف توجه و منافع اعراب از مرزهای اسرائیل توصیف کرد.»(۳) .

با وجود تمهیداتی که پیش از این برای فعالیت ایران در چارچوب استراتژی منطقه ای امریکا پیش بینی شده بود درواقع سفر نیکسون، رئیس جمهور وقت امریکا، و هنری کیسینجر، وزیر خارجه، در سال ۱۹۷۲، آغاز دگرگونی در مناسبات ۲ کشور بود. در این سفر، معاهده ای امضا شد که در نوع خود فوق العاده و استثنایی بود.(۴) ایران در برابر خواسته ی امریکا برای

۱– ۴۰۴. هانری لایروس، خلیج فارس و کانال سوئز، ترجمه و تلخیص محمود خواجه نوری، مرکز مطالعات عالی بین المللی، تهران، ۱۳۵۲، ص ۲۳، به نقل از مقاله ی بیژن اسدی، «علائق و استراتژی امریکا در خلیج فارس»، ص ۷۰.

۲– ۴۰۵. مأخذ ۶۲، ص ۶۶۷.

۳– ۴۰۶. مأخذ ۶۲، ص ۶۶۸.

۴– ۴۰۷. مأخذ ۶۴، ص ۶۹ – ۶۸.

محافظت از منافع این کشور در منطقه ی خلیج فارس تقاضاهایی نظیر: افزایش تعداد مستشاران نظامی امریکا برای آموزش ارتش، اختیارات بیشتر برای خرید تجهیزات نظامی و همچنین احتراز امریکا از دخالت در سیاست های داخلی ایران داشت. امریکا با تمام خواسته های شاه موافقت کرد!(۱) در چارچوب همین توافقات، نیکسون اعلام کرد که هر نوع سلاح غیر هسته ای که شاه مایل است به ایران فروخته شود.(۲) اساس نظریه ی نیکسون این بود که وقتی امریکا نمی تواند به یک کشور خارجی نیروی نظامی بفرستد، باید به آن اسلحه و مهمات برد.(۳) افزایش درآمد نفتی شاه از ۴۸۲ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ ه ش / ۱۹۶۴ به ۴۴۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۱ ه ش / ۱۹۷۳، به میزان ۹ برابر،(۴) این امکان را برای شاه به وجود آورد تا در سال ۱۳۵۵ ه ش / ۱۹۷۶ بیش از ۶ میلیارد دلار سلاح از ایالات متحده خریداری کند و سفارش ۱۲ میلیارد دلار سلاح دیگر را هم بدهد. شاه رؤیای تبدیل شدن به یکی از ۵ قدرت نظامی متعارف جهان را در سر می پروراند.(۵) در گزارش کمیته ی روابط خارجی سنای امریکا در زمینه ی فروش سلاح به ایران آمده است: فروش اسلحه از دولت امریکا به دولت ایران از ۵۲۴ میلیون دلار در سال مالی ۱۹۷۲ به بیش از هفت برابر یعنی ۳۹۱۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۴ رسید. این رقم در سال مالی ۱۹۷۵ تا حدودی کاهش یافت و به ۶ / ۲ میلیارد دلار رسید. تخمین مقدماتی فروش در سال مالی ۱۹۷۶، ۳ / ۱ میلیارد دلار است و کل فروش سال های ۱۹۷۶ - ۱۹۷۲ به ۴ / ۱۰ میلیارد دلار رسید.(۶) .

این آمار، در منابع مختلف مقداری متفاوت است.(۷) علت این مسئله شاید

۱- ۴۰۸. مأخذ ۶۴، ص ۶۹ - ۶۸.

۲- ۴۰۹. مأخذ ۴۱، ص ۲۸۰.

۳- ۴۱۰. مأخذ ۴۱، ص ۳۷۱.

۴- ۴۱۱. مأخذ ۲۱، ص ۱۰۹ - ۱۰۸.

۵- ۴۱۲. روح الله کارگر رمضانی، چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه ی علیرضا طیب، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۸.

۶- ۴۱۳. ماروین زویتس، شکست شاهانه، ترجمه ی اسماعیل زند و بتول سعیدی، نشر نور، تهران، ۱۳۷۰، ص ۴۵۹.

۷- ۴۱۴. رمزی کلارک، وزیر سابق دادگستری امریکا، در مصاحبه ای گفته است که در سال های ۱۹۷۷ - ۱۹۷۲ امریکا ۲۲ میلیارد دلار سلاح به ایران فروخت. (روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۲۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۵).

تا اندازه ای در ماهیت پنهانی بخشی از سیاست های امریکا در برابر ایران بوده است. در این میان آنچه حائز اهمیت است رفع هرگونه محدودیت در فروش سلاح به ایران و خرید سلاح ها از طرف شاه با اتکا به افزایش درآمد نفتی بود؛ چنان که در طول سال های دهه ی ۱۹۷۰ در حدود ۲۷ درصد کل بودجه ی ایران، صرف امور نظامی و دفاعی شد. با افزایش بودجه به میزان ۴ برابر افزایش یافت.(۱) متقابلا میزان فروش سلاح از پنتاگون نیز افزایش یافت؛ چنان که در تابستان سال ۱۹۷۴ فقط در عرض یک سال، کل فروش خارجی پنتاگون ۲ برابر و رقم فروش از ۹ / ۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ به ۳ / ۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴ افزایش یافت.(۲) این روند در سال های بعد نیز رو به افزایش بود.

شاه نیز، بر پایه ی تحولات جدید و افزایش حمایت امریکا از وی و خرید تجهیزات نظامی احساس قدرت می کرد؛ چنان که طی سخنانی گفت: «هر چند نیرومند شویم احساس مسئولیت بیشتری می کنیم! اما به سرزمین دیگران احتیاج نداریم و ثروت دیگران را نمی خواهیم، خودمان به اندازه ی کافی داریم به علاوه می توانستیم آن افراد مزاحم را خرد کنیم؛ ولی هرگز چنین کاری نکردیم... قدرتی که ما امروزه در خلیج فارس داریم، ۱۰ برابر و بلکه ۲۰ برابر بیشتر از قدرتی است که انگلیسی ها داشتند.»(۳) .

تقویت توان دفاعی شاه، به نوشته ی ریچارد کاتم، استاد علوم سیاسی دانشگاه آکسفورد، ماهیت قدرت نظامی رژیم را از حالت دفاعی به تهاجمی تغییر داد. «قدرت نظامی رژیم در اواسط سال های دهه ی ۱۹۶۰ از قدرتی دفاعی به قدرت جنگی تبدیل شد و من معتقدم شاه دوست دارد خود و ایران را نیروی بزرگی تصور کند که وارث حقیقی امپراتوری عظیم فارس باستان است.»(۴) .

افرایم کارش، معتقد است برتری های نظامی شاه به تشویق وی برای

۱- ۴۱۵. مأخذ ۲۱، ص ۱۲۲.

۲- ۴۱۶. مأخذ ۴۱، ص ۲۶۹.

۳- ۴۱۷. مأخذ ۴۱، ص ۲۸۵.

۴- ۴۱۸. دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، حوزه هنری، روزشمار انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷، جلد دوم، ص ۱۸۳، خبر روز ۱۴ / ۸ / ۱۳۵۶، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۲۳۲، ۱۶ / ۸ / ۱۳۵۶، ص ۱۹.

استیلاطلبی استراتژیک منجر شد(۱) و برای کسب آن، تقویت نیروی نظامی ضرورت پیدا کرد. اولین نیاز، کسب نیروی تدافعی (نیروی ایرانی برتر) بود. اهمیت عملی این مفهوم استراتژیک این بود که هیچ نیروی منطقه ای نتواند برتر یا مساوی با نیروی نظامی ایران باشد؛ زیرا یک نیروی برتر می توانست در تفوق ایران شبهه ایجاد کند و در نتیجه نیروی تدافعی آن را تضعیف کند و نیروی برابر نیز می توانست به طور جدی از تحقق آرزوی شاه برای گسترش نفوذ ایران در آسیای غربی جلوگیری کند!(۲) .

امریکایی ها از روند تحولات جدید و نقش منطقه ای شاه در تأمین منافع امریکا بسیار خرسند بودند و تدریجا روابط استراتژیکی میان ۲ کشور شکل گرفت. ریچارد هلمز، سفیر وقت امریکا در تهران، بعدها طی یک سخنرانی در دانشگاه پدافند ملی در فوریه ی سال ۱۹۷۶، منطقه ی خلیج فارس را منطقه ای حیاتی برای غرب و همه کشورهای جهان معرفی کرد و افزود ثبات و امنیت این منطقه یکی از مهم ترین اولویت های سیاست خارجی امریکاست.(۳) هلمز، طی گزارش محرمانه ای در تاریخ ۲۷ مه سال ۱۹۷۶ / ۶ خرداد ۱۳۵۵ ه ش به هربرت پرویس رئیس هیئت بازرسی نوشته است:

«ایران در سیاست خاورمیانه ای ایالات متحده، عنصری حیاتی و در موضع گیری در برابر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، عامل بسیار مهمی است. این کشور

۱- ۴۱۹. محمدرضا پهلوی در سال ۱۹۷۳ در مصاحبه با نیوزویک در تاریخ ۲۱ مه درباره ی مأموریت های نظامی خود گفته است که اهداف زیر را دنبال می کرده است: ۱ - مبارزه با مخالفان داخلی. ۲ - بازدارندگی شوروی از پیشروی به طرف ایران. ۳ - حفظ وضع موجود سیاسی در خلیج فارس. ۴ - سرکوبی عوامل عرب تندرو. ۵ - محافظت از خطوط حیاتی دریایی برای صدور جریان نفت.

۲- ۴۲۰. مأخذ ۴۳، ص ۶.

۳- ۴۲۱. مأخذ ۲۱، ص ۱۳۵.

به علت موقعیت، منابع نفت و نفوذ سیاسیش از اهمیت استراتژیک استثنایی برخوردار است. ایالات متحده درصدد تعقیب سیاستی در ایران بوده است که ثبات مستمر کشور دوست را تضمین کند تا:

الف: تسهیلات نظامی استراتژیک و دسترسی به نفت و بازارهایش را در اختیار ایالات متحده قرار دهد.

ب: نقشی سازنده، نظیر محدودیت نفوذ شوروی در منطقه، ایفا کند و این سیاست نیز، در مجموع بسیار موفق بوده است.»(۱) .

البته، بعدها برخی گزارش های منتشره معرف نگرانی امریکایی ها از میزان تسهیلات واگذاری به شاه و تردید درباره ی توان دفاعی شاه برای مقابله با تهاجم احتمالی شوروی بود. این گزارش ها، در پی سقوط شاه و با مفهوم انتقاد از سیاست های امریکا در برابر شاه منتشر شد. اما مهم آن بود که در عمل روابط استراتژیک امریکا با ایران، روند تحولات و معادلات منطقه را تحت تأثیر قرار داد و حداقل برای یک دهه بر سیاست های منطقه ای امریکا و ایران سایه افکند.

درگیری ایران و عراق و امضای عهدنامه ی بغداد

درگیری نظامی ایران و عراق طی سال های ۱۹۷۵ – ۱۹۷۳ م / ۱۳۵۵ – ۱۳۵۳ ه ش متعاقب انعقاد پیمان دوستی میان شوروی و عراق در سال ۱۹۷۲ و جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ تشدید شد و روند تصاعدی به خود گرفت. در این مرحله، شاه نگران تحولات داخلی عراق و روابط عراق با شوروی بود. این پیوند با توجه به احساس تهدید ایران از سوی شوروی ها، به منزله ی گشایش جبهه ی جدید علیه ایران و افزایش دامنه ی مخاطرات بود. تحرکات عراق در خوزستان و حمایت از جریان هایی نظیر جبهه التحریر با تمایلات تجزیه طلبانه و طرح ادعای ارضی، به ویژه درباره ی حاکمیت عراق بر

۱– ۴۲۲. «نفت و بحران انرژی»، ص ۱۷۰، به نقل از اسناد لانه جاسوسی امریکا، شماره ی ۳۴، ص ۱۳، متن اصلی.

اروندرود، به شکل گیری روند جدیدی در مناقشات میان ۲ کشور منجر شد.

متقابلا عراقی ها، نیز، از نقش جدید منطقه ای شاه در چارچوب استراتژی امریکا و روابط ایران و اسرائیل، و حمایت امریکا و ایران و اسرائیل از فعالیت های کردهای شمال عراق نگران بودند. تلاش اسرائیل و امریکا برای حذف عراق از تأثیرگذاری بر معادله ی عربی - اسرائیلی به گشایش جبهه ی جدیدی از سوی ایران با حمایت فعالیت های کردها به رهبری ملامصطفی بارزانی انجامید.

درگیری های ایران و عراق، گرچه در این مرحله با امضای توافقنامه ای در سال ۱۹۷۵ به پایان رسید ولی آنچه صورت گرفت بر بستر اختلافات تاریخی، تحولات جدید در عراق و معادلات منطقه ای بود و بعدها، با لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی عراق، به جنگ مجددی میان ۲ کشور منجر شد.

با توجه به اهمیت مناقشات ایران و عراق در این مرحله و نقش و تأثیر آن در مناسبات بعدی ۲ کشور، چگونه می توان تحولات این مرحله را بررسی و مفهوم بندی کرد؟ ارزیابی و قضاوت درباره ی ماهیت درگیری های ایران و عراق تا اندازه ای دشوار است؛ زیرا با توجه به تداوم و به هم پیوستگی ریشه های اختلافات ۲ کشور در گذشته و حال و احتمالا تأثیرات دائمی آن بر مناسبات بعدی آنان، به سختی می توان مسائل اساسی ایران و عراق را از عوامل جانبی ولی مؤثری که با توجه به اختلافات ایران و عراق و معادلات منطقه ای تجزیه و تحلیل خواهد شد جدا کرد.

اختلافات ایران و عراق در زمینه ی رودخانه ی اروند و تعیین خط مرزی آن، برای نخستین بار در قرارداد ۱۹۳۷ / ۱۳۱۶ ه ش و بلافاصله پس از انعقاد پیمان سنتو حل و فصل شد و عراق موافقت کرد خط مرزی، به تالوگ یا به وسط رودخانه، که در منطقه ی آبادان به حدود ۸ کیلومتر می رسید، تغییر داده شود و رودخانه ی اروند به روی کشتی های تجاری کلیه ی کشورها و کشتی های

جنگی ایران و عراق باز باشد.(۱) عراق پس از کودتای بعثی ها در سال ۱۹۶۸ / ۱۳۴۷ ه ش قرارداد ۱۹۳۷ را نادیده گرفت و از حاکمیت کامل خود بر رودخانه ی اروند سخن گفت؛ ولی پس از عبور کشتی های ایران با اسکورت نظامی، عراق از مواضع خود عقب نشینی کرد. علاوه بر این، بخش دیگری از اختلافات مرزی میان ۲ کشور در منطقه ی میانی واقع در خانقین بود. کمیسیونی که قرار بود مرز را طبق توافق طرفین در سال ۱۹۳۷ و بنابر شرایط تقاولنامه ی ۱۹۱۳ قسطنطنیه، علامت گذاری کند کار خود را به پایان نرساند و درگیری های بعدی در همین مناطق اتفاق افتاد.(۲) .

با تشدید اختلافات،عراق بر دامنه ی درگیری های مرزی افزود و به گفته ی استاندار سابق خوزستان، عمال عراق در خوزستان، خطوط راه آهن جنوب و سایر مناطق، به اقداماتی تخریبی مبادرت کردند و بعدها برای دولت ایران مشخص شد که عاملان آنها از نیروهای نفوذی و امنیتی عراق بودند.(۳) با تشدید درگیری ها روزنامه ی آیندگان در آن زمان نوشت:

«... عمده آن است که عراق از رؤیای میراث خواری انگلیس در خلیج فارس چشم بپوشد. دعاوی ارضی خود را برای همسایگان به فراموشی سپارد و با یک رودخانه مرزی همان گونه رفتار کند که در همه جای دنیا با رودخانه های مرزی می کنند و محدودیت های شگرف خود را بشناسد.»(۴) .

به موازات تشدید درگیری ایران و عراق روی اختلافات مرزی، مواضع مشترک امریکا، ایران و اسرائیل جبهه ای مشترک علیه عراق شکل داد. باری روبین، یکی از تحلیلگران مسائل منطقه، در این زمینه نوشته است:

«امریکا از دولت عراق که سیاستی افراطی در برابر اسرائیل در پیش گرفته بود و با امضای قرارداد دوستی و اتحاد ۱۵ ساله با شوروی، به یکی از پایگاه های اصلی نفوذ مسکو در خاورمیانه تبدیل شده بود دل خوشی نداشت و ایران هم که در مناطق جنوبی خود در معرض تحریکات و خرابکاری های عوامل عراقی بود از

۱- ۴۲۳. مأخذ ۳۲، ص ۳۸.

۲- ۴۲۴. مأخذ ۳۲، ص ۷۶.

۳- ۴۲۵. مأخذ ۳۴، ص ۷۸.

۴ - ۴۲۶. اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۵۸.

هر کاری که موجب تضعیف حکومت بغداد شود استقبال می نمود. این وحدت نظر موجبات توافقی پنهانی بین تهران و واشنگتن، را درباره ی کمک به شورشیان کرد شمال عراق فراهم آورد.»(۱) .

برابر این توضیح، منشأ توافق پنهانی ایران و امریکا ناخشنودی مشترک ۲ کشور از رفتار و مواضع منطقه ای عراق، همکاری با شوروی و تحریکات مرزی علیه ایران بود. درواقع، از نظر ایران و امریکا مهار و کنترل عراق مسئله ی مشترک ۲ کشور بود که عواید آن نیز، نصیب اسرائیل می شد. در این مرحله از نظر امریکایی ها، کمک به کردهای شمالی عراق از طریق ایران(۲) تا اندازه ای محرمانه بود که حتی اعضای شورای امنیت ملی امریکا اطلاعی کسب نکردند و فقط کیسینجر، مشاور امنیت ملی رئیس جمهوری، و چند تن از وزیران کابینه و مقالات سیا از این برنامه آگاه بودند و تدارک ارسال کمک برای کردها نیز، در سفر جان کانالی، یکی از وزیران امریکا، به تهران و ملاقات وی با شاه و دیگر مقامات مسئول ایرانی داده شد.(۳) .

شاه، با حمایت امریکا، اهرم فشار جدیدی را با تأمین پول و تسلیحات مورد نیاز گروه های کرد ضد رژیم بعثی عراق، علیه این کشور سازماندهی کرد و به این وسیله کردها از گروهی کوچک به تهدیدی بزرگ برای رژیم عراق تبدیل شدند.(۴) و اسرائیل هم از این بابت راضی بود.(۵) امریکایی ها امیدوار بودند عراق از نظر نظامی در منطقه خنثی شود(۶) و اسرائیلی ها نیز، گشایش جبهه ای جدید علیه عراق را فرصت مناسبی در دفع توان نظامی این کشور و

۱- ۴۲۷. مأخذ ۲۱، ص ۱۱۲ - ۱۱۱.

۲- ۴۲۸. بعدها، مرکز ملی ارزیابی خارجی امریکا طی تحلیلی درباره ی دلیل حمایت شاه از کردها نوشت: شاه از کردهای عراق به مثابه ی ابزاری برای جلوگیری از به وجود آمدن یک همسایه ی طرفدار شوروی استفاده می کرد. هم کردها و هم ارتش عراق، که در آن زمان بیش از ۸۰٪ از نیروهایش را برای مقابله با کردها به کار گرفته بود، خسارات و تلفات سنگینی را متحمل شدند. (علی اکبر ولایتی، روزنامه ی کیهان، ۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۴).

۳- ۴۲۹. مأخذ ۲۱، ص ۱۱۲.

۴- ۴۳۰. مأخذ ۲۹، ص ۳۹ - ۳۸.

۵- ۴۳۱. مأخذ ۲۱، ص ۱۱۲.

۶- ۴۳۲. یان بلک و بنی موریس، جنگ های نهانی اسرائیل، ترجمه جمشید زنگنه، نشر فرهنگ، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۰۴.

اثر گذاری بر روند معادله ی عربی - اسرائیلی ارزیابی می کردند.(۱) .

چنان که اشاره شد اهمیت جنگ ایران و عراق برای اسرائیل در این مرحله متأثر از نقش و تأثیر عراق بر معادله ی عربی - اسرائیلی بود. اسرائیل و عراق از سال ۱۹۴۸ یعنی زمان هجوم اسرائیل به فلسطین در حالت جنگ بودند و عراق، برخلاف دیگر کشورهای عرب درگیر در آن جنگ، از امضای قرارداد متارکه خودداری ورزید.(۲) عراق همچنین، ۵۰ هزار سرباز را به جبهه های نبرد اردن و سوریه با اسرائیل روانه کرد. حکومت بعث، در ژوئن سال ۱۹۷۲ پیشنهاد کرد موافقتنامه ای با سوریه و مصر درباره ی سیاست ادامه ی رویارویی با اسرائیل امضا کند. در نوامبر همان سال، عراق نخستین دولت عرب بود که میان استفاده از سلاح نفت علیه اروپای غربی و امریکا پیوند مستقیم برقرار کرد(۳) و در آغاز جنگ ۱۹۷۳، عراق همه ی نیروهایش را بسیج کرد و آنها را برای نبرد در کنار ارتش سوریه به آنجا گسیل کرد. عراق

۱- ۴۳۳. به نوشته ی دکتر ولایتی و به نقل از یک منبع اسرائیلی، منافع اسرائیل در منطقه ی کردستان به شرح زیر بوده است: - ما مایلیم که کردستانی مستقل و آزاد تشکیل شود تا بتواند مانند ما در منطقه ای که اکثریت آن را اعراب تشکیل می دهند یک کشوری غیر عربی به وجود آورد. - ما در این منطقه محتاج هم پیمان هستیم، دوستی کردها نه تنها به خودی خود به قدرت ما خواهد افزود بلکه خواهد توانست ما را به آن عده از اعراب مترقی عراق، الجزایر و مصر، که از تمایلات کردها طرفداری می کنند، نزدیک سازد. - فعالیت ما در کردستان وجود ما را در این منطقه به صورت بارزی جلوه گر خواهد ساخت. این امر جبهه ی دومی علیه دشمنان ما (منظور عراق و تا حدی سوریه) ایجاد خواهد کرد و ثابت خواهد نمود که ما حاضریم در حیات این منطقه سهیم باشیم و سیاست مستقلی داشته باشیم. - چنین دخالتی ما را به کشور شوروی نزدیک خواهد ساخت و قدمی در راه بهبود روابط اورشلیم با مسکو، خواهد بود بدون اینکه ذره ای به روابط غرب لطمه وارد سازد. (روزنامه ی کیهان، ۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۴).

۲- ۴۳۴. همان، ص ۷۲.

۳- ۴۳۵. مأخذ ۲۷، ص ۴۰.

کنفرانس نوامبر ۱۹۷۳ الجزایر را تحریم کرد بدان سبب که سوریه و مصر تصمیم گرفتند از راه قبول قطعنامه ی آتش بس ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل متحد، با اسرائیل مذاکره کنند و با حضور در مذاکرات ژنو پیرامون جدایی نیروها و متار که موافقت نمایند.(۱) .

محمود عثمان، عضو سابق سیاسی حزب دمکرات کردستان عراق و از نزدیکان ملامصطفی بارزانی رهبر کردها، در مصاحبه با نشریه الوسط، در سال ۱۹۹۷، توضیحات مهمی را درباره ی مبارزات کردها علیه عراق و ارتباط آنها با اسرائیل، امریکا و ایران عنوان کرده است. کردها در آغاز روند مبارزات خود با دولت مرکزی بیشتر خواهان حقوق قومی خود بوده اند؛ ولی به تدریج در مسیر همکاری با اسرائیل قرار گرفتند اشتباهی که بعدها محمود عثمان آن را خطایی استراتژیک معرفی کرد.

محمود عثمان در این مصاحبه گفته است که در آغاز، اسرائیلی ها خواستار برقراری تماس و ارتباط با ما شدند. هدف اسرائیل این بود که برای بهره برداری از اختلافات جنبش های غیر عربی با دولت هایشان در منطقه ی عربی، به منظور تحقق منافع ویژه ی خود با ایشان ارتباط برقرار کند.(۲) روابط ما با آنها از آغاز سال های دهه ی ۱۹۶۰ آغاز و تهران، مرکزی بود که از آنجا رابطه با اسرائیل هدایت می شد.(۳) تمرکز فعالیت های اسرائیل بر عراق، به این دلیل بود که از نظر اسرائیلی ها همیشه عراق خطری علیه اسرائیل و هسته ی بزرگ جبهه ی شرقی به شمار می رفت(۴) و پس از امضای معاهده ی شوروی و عراق، اسرائیلی ها شدیدا خواهان آن شدند که از جزئیات این معاهده آگاه شوند.(۵) مبادله ی اطلاعاتی شروع شد و اسرائیلی ها از ما می خواستند اطلاعاتی درباره ی ارتش عراق به آنها بدهیم. حتی هدف از تأسیس بیمارستان صحرایی در کردستان، به کوشش اسرائیلی ها این بود که اطلاعاتی درباره ی عراق به نفع اسرائیل گردآوری شود.(۶) .

ص: ۱۵۴

۱- ۴۳۶. مأخذ ۲۷، ص ۶۹.

۲- ۴۳۷. محمود عثمان (عضو سابق حزب دمکرات کردستان عراق)، مصاحبه با الوسط، ۱۳ / ۱۰ / ۱۹۹۷ (۲۱ / ۷ / ۱۳۷۶)، ترجمه ی مرکز فرماندهی نصر، دی ماه ۱۳۷۶، ص ۴.

۳- ۴۳۸. همان، ص ۴۰.

۴- ۴۳۹. همان، ص ۸.

۵- ۴۴۰. همان، ص ۸.

۶- ۴۴۱. همان، ص ۸.

اسرائیلی ها درباره ی جنبش کردی دو دیدگاه داشتند. در چارچوب دیدگاه بن گورین، تشکیل دولت های کوچک در منطقه براساس قومیت ها دنبال می شد. تحلیل او بر این اساس بود که قدرت های کوچک مانع از مقابله با اسرائیل و توسعه ی آن خواهد شد. متقابلا ایجاد اتحاد در میان کشورهای عربی می توانست اسرائیل را در موقعیتی دشوار قرار دهد. در دیدگاه دیگر، جنبش کردی تنها برای ضربه زدن به ارتش عراق مورد نظر بود.(۱) لذا به گونه ای عمل می کردند که جنبش کردی چندان گسترش نیابد.(۲) در این رویکرد جنبش کردی نقش ابزار و وسیله ای کنترل شده را داشت تا ملاحظات تفکر منطقه ای و امنیتی امریکا، ایران و ترکیه تأمین شود. از سوی دیگر، برخی درباره ی جنبش کردی و رهبری آن، ملامصطفی بارزانی، بر این تصور بودند که از طریق اسرائیل، حمایت امریکا را به دست آورده اند.(۳) در همین چارچوب، با وساطت ایران، روابط بارزانی با اسرائیلی ها برقرار شد. چنان که در اوایل سال های دهه ۱۳۴۰ مقامات ساواک ملاقاتی بین ملامصطفی بارزانی و سپهبد زوی تسور رئیس ستاد ارتش اسرائیل و مقام بلندپایه ی دیگری از وزارت دفاع اسرائیل ترتیب دادند. هیئت اسرائیلی از تهران به ارومیه پرواز کرد و از آنجا به شهر مرزی پیرانشهر رفت. آنها در پیرانشهر لباس های محلی به تن کردند و پیاده از مرز گذشتند و وارد خاک عراق شدند. بعد از حدود ۲ کیلومتر پیاده روی، آنها با بارزانی و ۲۰۰ نفر از نیروهایش ملاقات کردند. بارزانی نیازمند تسلیحات و آموزش نیروهایش بود. مقامات ایرانی و اسرائیلی، پس از

---

۱ – ۴۴۲. مرتضانی، مسئول نمایندگی ایران در اسرائیل، در گزارشی محرمانه در سال ۱۳۵۴ درباره ی نگاه اسرائیل به کردها چنین اظهار نظر کرده است: اسرائیل نه به سبب دوستی باکردها بلکه به سبب دشمنی خود با عراق در سال های اخیر کوشیده است که بین ملت یهود و ملت کرد شباهت هایی را اثبات و سرنوشت کردها را با سرنوشت خود یکسان قلمداد کند. (علی اکبر ولایتی، روزنامه ی کیهان، ۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۴).

۲– ۴۴۳. همان، ص ۲۰.

۳– ۴۴۴. همان، ص ۱۵.

بررسی موقعیت به این نتیجه رسیدند که جنگ چریکی علیه ارتش عراق چندان مثمر ثمر نیست و تصمیم گرفتند که شورشیان کرد را آموزش دهند و با تهیه ی اسلحه و مهمات کافی آنها را برای تهاجمی تمام عیار آماده سازند.(۱) .

محمود عثمان، درباره ی شکل گیری روابط خود با اسرائیل گفته است: برای نخستین بار در جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ اسرائیل ها از ما خواستند از طریق حمله به عراق آنها را یاری دهیم.(۲) آنان پس از پیمان شوروی - عراق در سال ۱۹۷۲، با قدرت با ما همکاری کردند و در سال ۱۹۷۳ نیز، اسرائیلی ها همان درخواست را از ما تکرار کردند و وضعیتشان بسیار ناگوار بود.(۳) .

در زمینه ی کمک های مالی امریکا، اسرائیل و ایران، محمود عثمان گفته است: میزان کمک های مالی اسرائیل، سری بود ولی ملامصطفی اعتراف کرد تنها کشوری که ۲ برابر خواسته اش به او می پرداخت اسرائیل است؛ برخلاف دیگر کشورها که در بهترین وضعیت نصف درخواست او را می پرداختند.(۴) کمک های ایالات متحده نیز سری بود؛ اما ایران به ویژه در سال های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴، ۱۰ برابر کمک اسرائیل و امریکا به ما پول داد.(۵) محمود عثمان افزوده است: کمک های نظامی اسرائیل بیش از ایران و امریکا بود. سلاح ها تماما دفاعی بود. امریکایی ها، ایرانی ها، اسرائیلی ها سلاح هجومی خوبی به ما ندادند تا مطیع آنها باشیم. همان طور که مسئولان ایرانی می گفتند، خواستار ادامه ی شعله آتش هستند، به شرط اینکه به حریق بزرگ تبدیل نشود. هنگامی

---

۱ - ۴۴۵. علی اکبر ولایتی، «بررسی روابط شاه با رژیم صهیونیستی (۱۳۵۷ - ۱۳۱۷)»، روزنامه ی کیهان، ۵ / ۳ / ۱۳۸۱، ص ۱۴.

۲- ۴۴۶. مأخذ ۱۰۴، ص ۶.

۳- ۴۴۷. مأخذ ۱۰۴، ص ۱۵ و ص ۶.

۴- ۴۴۸. ولایتی در کتاب خود نوشته است که وقتی بودجه ی ایران برای عملیات های کرد کاهش یافت، اسرائیل این خلأ را پر کرد و پس از جنگ سال ۱۹۶۷ تجهیزات روسی غنیمت گرفته شده از ارتش های مصر و سوریه به کردها تحویل شد. اسرائیل هم ماهیانه مبلغ ۵۰۰ هزار دلار به کردها می پرداخت. («بررسی روابط شاه با رژیم صهیونیستی ۱۳۵۷ - ۱۳۱۷»، روزنامه ی کیهان، ۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۴).

۵- ۴۴۹. مأخذ ۱۰۴، ص ۱۰.

که قصد داشتند به ما سلاح بدهند، مثل موشک ضد تانک، جز چند موشک چیزی به ما نمی دادند تا پس از اتمام آن ناچار شویم به طرف آنها برگردیم تا قضیه ی کردی گسترش نیابد و به کردهای ترکیه و ایران سرایت نکند.(۱) .

درگیری ایران و عراق در این مرحله، با حمایت ایران، امریکا و اسرائیل از جریان کردی، به تضعیف بنیه ی نظامی عراق منجر شد. برابر برخی گزارش ها جنگ با کردها متجاوز از ۴ میلیارد دلار برای دولت عراق هزینه دربر داشته است. بعدها، صدام در تیرماه سال ۱۳۵۹ / ژوئیه ۱۹۸۰ فاش کرد ارتش عراق با کمبود شدید تجهیزات روبه رو بود و این مسئله از ادامه ی جنگ ارتش عراق با کردها ممانعت می کرد. در اسفند سال ۱۳۵۳، نیروی هوایی عراق در نتیجه ی جنگ با کردها تنها ۳ بمب در اختیار داشت.(۲) در آن زمان تنها احمد حسن البکر، رئیس جمهور وقت، رئیس ستاد ارتش و صدام حسین از این موضوع آگاه بودند.(۳) همچنین این درگیری ها باعث به هدر رفتن منابع عراق شد و طرح های این کشور را برای توسعه ی اقتصادی و تحقق سیاست خارجی قوی تر، به ویژه در برابر رقبای عرب، فلج کرد.(۴) پیدایش چنین وضعیتی، همراه با فروکشی جنگ اعراب و اسرائیل زمینه های توافق میان ایران و عراق را فراهم آورد.(۵) در ۶ مارس سال ۱۹۷۵ / ۱۵ اسفند سال ۱۳۵۳

۱- ۴۵۰. مأخذ ۱۰۴، ص ۱۰.

۲- ۴۵۱. مأخذ ۱، ص ۳۳۰.

۳- ۴۵۲. مأخذ ۹۵، ص ۴۸۱ - ۴۸۰.

۴- ۴۵۳. مأخذ ۳۲، ص ۷۶.

۵- ۴۵۴. حسین شهیدزاده در کتاب ره آورد روزگار درباره ی عهدنامه ی بغداد معتقد است برخی نگاه غرض آلود به آن دادند و هدف اصلی آن را، تبرئه ی عراق و تسلیم آن در برابر ایران اعلام کردند. یکی از این اتهامات این بود که دولت ایران به دستور امریکا و به منظور انحراف نیروهای عراقی از جبهه های شرق اسرائیل - آنها را به این سو کشانیده تا هم خطر را از اسرائیل دور کند و هم این نیروها را در مقابله با کردها خسته و فرسوده سازد. وی نوشته است: «این اتهام را ابتدا حسن البکر، رئیس جمهور عراق، عنوان کرد و بعد از او مخالفان و بدخواهان ایران به آن شاخ و برگ دادند و آن را نوعی تبانی ایران و اسرائیل علیه اعراب درگیر با اسرائیل قلمداد کردند. (ره آورد روزگار، ص ۳۳۶ - ۳۳۵) علی اکبر ولایتی، برخلاف نظر شهیدزاده، در کتاب خود درباره ی همکاری های نظامی و امنیتی ایران و اسرائیل و وقایع کردستان عراق نوشته است: واضح بود منطق این عملکرد، درگیری نیروهای عراق در شمال این کشور بوده است که خود ۲ نتیجه دربر داشت. اول اینکه، این مسئله مانع از آن می شد که نیروهای عراق بر مرزهای غربی و جنوبی ایران فشار وارد آورند. دیگر اینکه، امنیت مرزهای شرقی اسرائیل تضمین بیش تری می یافت. (روزنامه ی کیهان، ۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۴).

هنگـامی که سـران کشورهـای نفت خیز جهت مـذاکره پیرامون نفت در الجزایر گرد هم آمـده بودنـد بـا میانجیگری بومـدین، رئیس جمهور وقت الجزایر، ملاقـاتی بین شاه و صـدام حسـین انجام گرفت و کلیات عهـدنامه ی(۱) مرزی و حسن همجـواری میان ۲ کشـور ایران و عراق مـورد مـوافقت طرفین قرار گرفت. البته، وزیران خـارجه ی ۲ کشور، عباسـعلی خلعتبری و سعدون حمـادی، نیز در آنجا حضور داشـتند. بعـد از این موافقت نامه ی کلی سـعدون حمادی به تهران آمـد و خلعتبری به عراق سـفر کرد(۲) و سرانجام عهدنامه ی مزبور در تاریخ ۲۳ خرداد سال ۱۳۵۴ در بغداد به امضا رسید؛(۳) ولی به دلیل نقش الجزایر در

ص: ۱۵۸

۱- ۴۵۵. حسین شهیدزاده، سفیر پیشین ایران در بغداد، در پاورقی کتاب ره آورد روزگار (ص ۳۲۸ - ۳۲۷) با اشاره به تفاوت معنای موافقتنامه، عهدنامه و معاهده نوشـته است. در اصـطلاح حقوق بین الملل موافقتنامه (Agrement , Agreement) به سـندی اطلاـق می شود که به طور کلی و خلاـصه یـا یـک جا مسـئله ای را میان ۲ شـخص یا ۲ دولت بـدون وارد شدن در جزئیات مورد موافقت قرار می دهـد، در حالی که عهـدنامه یا معاهده (Traite-Treaty) سـندی است که با در نظر گرفتن کلیه ی جوانب حقوقی و قانونی و ضمانت اجرایی طی تشریفات خاصی به وسیله ی نمایندگان تام الاختیار و کارشناسان مطلع و صـلاحیتدار تنظیم و امضـا می شود و پس از تصویب مجـالس مقننه و احیانـا توشـیح رؤسای کشورها و سـپس ثبت در دفاتر سازمان ملل متحـد اعتبار قانونی پیدا می کند. با این توضـیح سـند معتبر و مورد اسـتناد ما درباره ی حل اختلافات میان ایران و عراق عهدنامه ی مرزی و حسن همجواری است که به دلیل امضا در بغداد، به عهدنامه ی بغداد معروف است و نه موافقتنامه یا به قول بعضی ها عهدنامه ی الجزایر.».

۲- ۴۵۶. مأخذ ۳۴، ص ۷۸.

۳- ۴۵۷. مأخذ ۱، ص ۳۲۹.

میانجیگری به عهـدنامه الجزایر مشـهور شد. از ویژگی های عهدنامه این بود که اختلاف های میان ۲ کشور از زمان صفویه به این طرف را به طور یـک جا و تفکیک ناپـذیر حل کرد.(۱) عهـدنامه ی مزبور به طور اجمال سه فصل اصـلی داشت که در ۳ مقاوله نامه ی جـداگانه تنظیم شـده بود و به این ترتیب مقاوله نامه های علامت گـذاری مجدد مرز زمینی، تعیین مرز رودخانه ای و امنیت در مرز بین ایران و عراق را شامـل می شـد. مهم ترین فصل از نظر ایران، فصل دوم، یعنی مرز رودخانه ای براساس خـط تالوگ، قعرالمیاه یا گودترین مسـیر رودخانه، و از نظر عراق فصل سوم آن، یعنی امنیت مرزی بود که به عـدم مـداخله ی ایران در امور داخلی آن کشور و رها کردن کردهای بارزانی معطوف می شد.(۲) .

در زمینـه ی اختلافـات مجــدد، در بخش دیگری از عهـدنامه پیش بینی شـد کـه در مرحلـه ی اول طی مهلـت ۲ مـاه از تاریخ درخواست یکی از طرفین، مشکلات با مذاکرات مستقیم ۲ جانبه حل و فصل شود در غیر این صورت، ظرف ۳ ماه، به مساعی جمیله ی دولت ثالث دوست توسل گردد و مشـکلات با داوری حل و فصل شوند.(۳) شاه بعدها درباره ی این قرارداد گفت: «در کنفرانس نفتی الجزایر در سـال ۱۹۷۵ فرصت یافتم که مفصـلا با آقای صـدام حسـین رئیس جمهور کنونی عراق، مذاکره کنم. مـا توانستیم در همه ی مسائل به توافق برسـیم(۴) و بـا حسن نیت کـاملی که از ۲ طرف ابزار شـد به اختلافات قدیمی دو کشور پایـان دادیم و سوءتفاهم هایی را که از دوران اسـتعمار باقی مانـده بودنـد از میان برداشتیم. از جمله توافق های ۲ طرف حل مسئله ی شط العرب براساس اصول حقوق بین الملل بود.(۵) .

دستیابی ایران و عراق به توافق با وساطت رئیس جمهور وقت مصر و

ص: ۱۵۹

۱- ۴۵۸. مأخذ ۱، ص ۳۳۰.

۲- ۴۵۹. مأخذ ۱، ص ۳۳۱.

۳- ۴۶۰. مأخذ ۱، ص ۱۳۹.

۴- ۴۶۱. کامرون رهیوم در کتاب خود نوشـته است: شاه در خصوص مبنای مشترک این قرارداد به نکته ای اساسی اشاره کرد: «ما هر دو خواهان جلوگیری از دخالت طرف ثالث بودیم.» (سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ص ۴۰).

۵- ۴۶۲. مأخذ ۴۰، ص ۲۶۴ – ۲۶۳.

بومـدین، رئیس جمهور الجزایر، در اجلاس سران اوپک در پنجم مـارس سـال ۱۹۷۵ بازتـاب متفـاوتی داشـت. برخی آن را موافقتی غیر منتظره می دانسـتند که در نهـایت موجب شـد شاه از حمایت کردها دست بردارد و در مقابل، عراق مالکیت ایران را بر نصف راه آبی شط العرب به رسـمیت بشناسد.(۱) افرایم کـارش، بر این نظر است که یکی از طرفین موافقتنامه الجزایر، از امتیاز بیشتری بهره مند می شد. او نوشته است:

«عراق، طبق مفـاد موافقتنـامه ی الجزایر، امتیاز عـدم تجاوز به سـرحدات خود را، که از اصول حیثیتی آن به شـمار می رفت، به بهـای گزاف انصـراف از امتیـازات ارضـی خود ابتیـاع کرد... علاقه ی عراق برای انعقاد این قرارداد به علت آگاهی از حقیقت دردنـاک حفظ امنیت داخلی کشورش بود که با حسن نیت همسایه ی شـرقی او و تفوق آن کشور ارتباط داشت. به عقیـده ی صدام حسـین، نیروهای عراق در زمستان سال ۱۹۷۵، از نظر تجهیزات نظامی به کمبود شدیـدی دچار بودند؛ به نحوی که نمی توانسـتند کردهای شـمالی خود را سـرکوب کنند و این کمبود سلاح به علت حفظ روحیه و حیثیت ارتش سری نگه داشته می شد.»(۲) .

متعـاقب امضای عهـدنامه ی بغـداد، ایران حمایت های خود را از کردها متوقف کرد(۳) ؛ چنـان که محمود عثمان گفت: «اگر آن روز بودی و با میکروسکوپ می گشتی در سراسر کردستان یک ایرانی یا امریکایی یا اسرائیلی پیدا نمی کردی گویی آنها آب شـده و به زمین فرورفته بودند.»(۴) متقابلاـ عراقی ها، ادعاهای خود را نسـبت به خوزسـتان به طور موقت متوقف کردنـد؛ ولی در این میان سوریه و لیبی به توافق ایران و عراق حمله کردند. سوریه،

۱- ۴۶۳. مأخذ ۶۱، ص ۱۷۹ - ۱۷۸.

۲- ۴۶۴. مأخذ ۴۳، ص ۱۰ - ۹.

۳- ۴۶۵. شـهیدزاده در کتـاب خود نوشـته است که می توان گفت اگر گرفتاری های دولت عراق با کردهای بارزانی در میان نبود، هرگز عراق زیر بار اعطای امتیاز به دولت ایران در شط العرب نمی رفت. (ره آورد روزگار، ص ۳۳۳).

۴- ۴۶۶. مأخذ ۱۰۴، ص ۱۱.

عراق را متهم به بخشیدن سرزمین های عربی به ایران کرد و به «جبهه آزادی بخش اهواز» اجازه داد تا فعالیت های خود را در دمشق متمرکز کند. این جبهه از کمک های مادی دولت لیبی نیز برخوردار شد.(۱) .

کردزمن، بر این نظر است که قرارداد الجزایر حل و فصل قطعی اختلافات ایران و عراق را در پی نداشته است؛ چرا که ایران هیچ گاه نقاط تعیین شده در قرارداد را به عراق مسترد نکرد و عراق نیز، بدون تردید متحمل شکستی سیاسی شد. وی سپس اضافه می کند:

«با این حال قرارداد ۱۹۷۵ / ۱۳۵۴ الجزایر، اساس معقولی برای گسترش بندرها و کانال های کشتیرانی در شط العرب مقرر داشت. علاوه بر این برای رفع منازعات مرز زمینی مورد نظر عراق و خاتمه ی تلاش های مداوم ۲ رژیم در استفاده از درگیری های قومی بر علیه یکدیگر، راه هایی در قرارداد مشخص شده بود.»(۲) .

طارق عزیز، وزیر خارجه ی وقت عراق، بعدها درباره ی این قرارداد می گوید:

«شاه سابق، پیش از اعلام موافقت با مفاد قرارداد دچار تردید شد. به او خبر دادیم که اگر این پیمان بسته نشود، عراق به ناچار دست کمونیست ها را در مرزهای خود با ایران باز خواهد گذاشت. هنوز یک هفته نگذشته بود که قرارداد مزبور، مورد موافقت شاه خلع شده قرار گرفت(۳) ؛ ولی درباره ی این پیمان باید بگوییم، متأسفانه با درگذشت هواری بومدین، رئیس جمهور الجزایر، در سال ۱۹۷۸ دفن شد.»(۴) .

ص: ۱۶۱

۱- ۴۶۷. مأخذ ۳۰، ص ۹۹.

۲- ۴۶۸. مأخذ ۲۹، ص ۴۰ - ۳۹.

۳- ۴۶۹. در نهمین کنگره ی حزب بعث عراق که در سال ۱۹۸۲ / ۱۳۶۱ ه ش برگزار شد درباره ی علت موافقت شاه گفته شد: «رژیم شاه احساس کرده بود توطئه هایش علیه عراق برای وی گران تمام خواهد شد. به خصوص که عراق مرکز حرکت های سیاسی مخالف شاه بود. (ستیز با صلح، ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، چاپ اول، سال ۱۳۶۶، ص ۹۳).

۴- ۴۷۰. ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، ستیز با صلح، سال ۱۳۶۶، ص ۶۳، ۲۴ / ۹ / ۱۳۵۹.

اظهـارات طـارق عزیز، ظاهرا مؤیـد این موضوع است که عراق بیشتر از ایران خواهان امضای قرارداد بوده است و رژیم بغـداد، شـاه را با تهدیـد به امضای موافقتنامه وادار ساخته است![1] در عین حـال، وی مرگ بومـدین را در سال ۱۹۷۸ / ۱۳۵۶(قبل از پیروزی انقلاب) به معنای دفن قرارداد ذکر کرده است در صورتی که روابط عراق با ایران براساس مفاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر سبب شـد عراق به درخواست شـاه علاوه بر ایجـاد محـدودیت برای فعالیت های امام خمینی، در نهایت امام را از خاک عراق اخراج کنـد و این نشان می دهد عراقی ها تا آخرین روز حکومت شاه به مفاد عهدنامه ی ۱۹۷۵ بغداد وفادار و متعهد بودند و تحولات بعدی حاصل از سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به تغییر رویه ی عراق در برابر ایران منجر شد.

تنش در مناسبات ایران و امریکا

پیروزی کـارتر، از حزب دمکرات در انتخابـات ریـاست جمهوری امریکا همراه با تغییر اولویت های امریکا در منطقه، سیاسـت خـارجی این کشـور را تحت تـأثیر قرار داد و پیامـدهای آن بر مناسـبات ایران - امریکـا آشـکار شـد. نقش منطقه ای ایران، در چارچوب راهبرد منطقه ای جمهوری خواهان، به ویژه تفکر کیسـینجر و نیکسون شـکل گرفته بود؛ لـذا کسب قدرت دمکرات هـا، با توجه به کمک شاه در انتخابات امریکا به فورد، رقیب کارتر، باز حزب جمهوری خواه، سـبب شـد مناسـبات ۲ کشور و جایگاه ایران در راهبرد جدید منطقه ای امریکا دستخوش تغییر شود.

در سطح منطقه، خاتمه ی درگیری نظامی اعراب با اسرائیل پس از سال

ص: ۱۶۲

۱- ۴۷۱. صدام کمتر از ۲ ماه پس از اظهارات طارق عزیز در تاریـخ ۸ / ۱۱ / ۱۳۵۹ در کنفرانس طائف گفت: «پیمان الجزایر به ما تحمیل شد.» (ستیز با صلح، ص ۶۳).

۱۹۷۳ و آغاز مذاکراتی که به سفر سادات به اسرائیل و سپس قرارداد صلح کتب دیوید با میانجیگری امریکا منجر شد و مهار بحران حاصل از احتمال تحریم نفتی در سال های ۱۹۷۳ - ۱۹۶۷ و مهم تر از آن مهار عراق و خنثی سازی تأثیر منطقه ای عراق در معادله ی عربی - اسرائیلی در خلیج فارس در مجموع نشان داد که روند اوضاع به سود امریکایی هاست. در عین حال، شرایط جدید منطقه سیاست تسلیحاتی امریکا در برابر ایران را زیر سؤال برد؛ چنان که فورد در مناظره ی تلویزیونی در روز ۶ اکتبر ۱۹۷۶ در برابر انتقاد شدید کارتر از سیاست تسلیحاتی امریکا در ایران گفت: «آقای کارتر از اهمیت استراتژیک ایران غافل است. این کشور در همسایگی شوروی و عراق، که از حمایت شوروی برخوردار است، برای حفظ امنیت خود به سلاح های ما نیاز دارد.(۱) در گزارش کمیته ی امور خارجی سنای امریکا، که در اوت ۱۹۷۶ و در آخرین ماه های حکومت فورد، پیش از انتخابات ریاست جمهوری منتشر شد، بر این مسئله تأکید شده بود که ایران تا ۱۰ - ۵ سال دیگر نمی تواند بدون حمایت و درگیری مستقیم امریکا، دست به عملیات جنگی بزند و تلاش ایران برای تبدیل شدن به ابرقدرتی منطقه ای ممکن است امریکا را هم به جنگی ناخواسته، در نقطه ای که شاه آن را انتخاب خواهد کرد، بکشاند؛(۲) به همین دلیل و با قبول این واقعیت که ایران در هیچ شرایطی نمی توانست در برابر تهاجم بزرگ نظامی از طرف شوروی مقاومت کند این سؤال مطرح می شد که آیا ایران برای دفاع از خود در برابر تهدید احتمالی همسایگان دیگر به این همه نیرو و تجهیزات نظامی نیازمند است؟(۳) .

پیرو همین ملاحظات، ویلیام مایر، سناتور امریکایی و عضو کمیته ی فرعی سنا در دفاع و عملیات، درباره ی اینکه هزینه ی نظامی ایران متناسب با ضرورت هایش نیست، گفته است:

«امریکا از سال ۱۹۷۲ تاکنون روی هم ۹ / ۱۶ میلیارد دلار اسلحه به ایران

۱- ۴۷۲. مأخذ ۲۱، ص ۱۳۷.

۲- ۴۷۳. مأخذ ۲۱، ص ۱۳۰.

۳- ۴۷۴. مأخذ ۲۱، ص ۱۲۳.

فروخته است.(۱) به علاوه ایران اخیرا تعهد کرده است که ۴ / ۱ میلیارد دلار برای خرید سیستم های هشداردهنده ی هوایی آواکس و ۳ میلیارد دلار برای هواپیماهای جنگنده بپردازد... وضعیت نظامی خاصی که صرف چنین هزینه ای را توجیه کند وجود ندارد و به نظر می رسد هدف ایران، ایجاد یک نیروی نظامی عظیم در خاورمیانه است.»(۲) .

تأکید دمکرات ها بر حقوق بشر و درج برخی مقالات درباره ی مسائل داخلی ایران و انتقاد از شاه به واکنش شاه منجر شد، ضمن اینکه با اعلام تاریخ سفر کارتر به ایران بحث فروش هواپیماهای آواکس دوباره در کنگره بررسی شد(۳) و رهبر اکثریت مجلس سنا پیشنهاد کرد میزان فروش سلاح به ایران تقلیل یابد.(۴) ابهام اصلی درباره ی مصرف این سلاح ها بود؛ زیرا از نظر امریکا ایران قادر به مقاومت در برابر روسیه نبود و لذا به نظر می رسید این حجم برای مقاصد دیگری جمع آوری شود. علاوه بر این تأکید می شد حجم صادرات اسلحه به ایران حتی با امکانات تخلیه ی بارگیری و حمل و نقل آنها از بنادر در ایران هماهنگی نداشت. علاوه بر این، خرید انواع سلاح های پیشرفته مشکلات زیادی را در آموزش استفاده از آنها پیش آورد که بیشتر از همه در

۱- ۴۷۵. پیش از این رابرت برد، رهبر اکثریت مجلس سنا، با احتساب پول رادارها به مبلغ ۲ / ۱۸ میلیارد دلار اشاره کرده بود.

۲- ۴۷۶. مأخذ ۸۸، ص ۹۷، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۲۱۳، ۲۷ / ۷ / ۱۳۵۶، ص ۲.

۳- ۴۷۷. نلسون راکفلر، معاون رئیس جمهور پیشین امریکا، از حزب جمهوری خواه، به هنگام ترک تهران با حمایت از فروش رادار به ایران گفت: «تحول این هواپیماها به ایران به عهده ی امریکاست و قدرت نظامی ایران یکی از عوامل مهم ثبات منطقه است.» راکفلر به خبرگزاری پارس گفت: «تردیدی ندارم که استحکام و قدرت نظامی ایران، یکی از عوامل مهم در تأمین ثبات و صلح در این قسمت از جهان است و کمک به ایران، کمک به امریکاست و افزایش قدرت ایران افزایش قدرت امریکاست و ما با هم صلح را حفظ می کنیم.» (روزشمار انقلاب اسلامی، جلد دوم، ص ۹۵، روزنامه ی آیندگان، ۲۶ / ۷ / ۱۳۵۶، ص ۱).

۴- ۴۷۸. مأخذ ۸۸، ص ۶۶، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۱۹۱، ۵ / ۷ / ۱۳۵۶، ص ۶.

نیروی هوایی ایران به چشم می خورد.(۱) به عنوان نمونه، در زمـان معامله ی هواپیماهای اف. ۱۴ نیروهای مسلح امریکا، خود هنوز در کاربرد آنها مشکل داشتند.(۲) .

بازتـاب گسترده ی گزارش کمیته امور خـارجی سـنای امریکـا، درباره ی سـیاست تسـلیحاتی امریکا در برابر ایران، سـبب شـد روزنـامه ی واشـنگتن پست، بـا درج مقـاله ای، نحوه ی شـکل گیری سـیاست پیشـین امریکـا و تفاوت آن را با سـیاست کارتر یادآوری کند: «در سال ۱۹۷۲، پرزیـدنت نیکسون به صورت محرمـانه به ایران اختیار داد که هر نوع اسـلحه ی مورد نظرش را خریـداری کند. کمتر از یک سال بعد (سال ۱۹۷۳)، بـا افزایش قیمت نفت اوپک، آن قـدر پول در اختیار شاه قرار گرفت که توانست سـلاح هـای پیشـرفته ی فراوانی را گردآورد. کـارتر پس از کسب قـدرت و ورود به کاخ سـفید، ادعا کرد که فروش تسـلیحات به کشورهـای خـارجی عـاملی اسـتثنایی در سـیاست خـارجی است و تنهـا در مـواردی به کـار گرفته می شود که به روشنی ثابت شده باشد انتقال تسلیحات به علائق امنیتی امریکا بستگی دارد.(۳) .

جیمز بیـل معتقـد است که در مرحله ی جدیـد، امریکـایی هـا برای حـل مناقشات جدیـد خود با ایران، سه هـدف عمـده را در مذاکره با شاه دنبال کردند:

«۱ – شاه را به پابرجایی رئیس جمهوری امریکا در حفظ تعهدات ایالات متحده در مورد ایران متقاعد سازند.

۲ – با توجه به امکانات ایالات متحـده، موافقت شاه را برای تنظیم طرحی اصولی در زمینه ی تأمین تسـلیحات دفاعی مورد نیاز ایران جلب کنند.

۳ – شاه را متعهـد سازنـد که نسبت به تعیین بهای نفت، در تصـمیمات کنفرانس اوپک در دسامبر آینـده، موضـعی میانه رو و هماهنگ با دیگران اتخاذ کند.»(۴) .

در دوره جدید، مناسـبات ایران و امریکا از کمند مناقشات رها شد؛ ولی همانند گذشـته نبود. علاوه بر این، پس از سـفر کارتر به ایران با آغاز روند

۱– ۴۷۹. مأخذ ۲۱، ص ۱۰۷.

۲– ۴۸۰. مأخذ ۲۱، ص ۱۲۶.

۳– ۴۸۱. مأخذ ۸۸، ص ۴۱۳، به نقل از خبرگزاری پارس، شماره ۱۳۱، ۷ / ۵ / ۱۳۵۶، ص ۱.

۴– ۴۸۲. مأخذ ۸۸، ص ۲۲۹ – ۲۲۸.

تحولات انقلابی، اولویت ایران و امریکا از «تسلیحات» به «تصمیم گیری» درباره ی روش برخورد با نهضت اسلامی تغییر پیدا کرد.

همکاری آشکار، رقابت های پنهان

اشاره

مناسبات ایران و عراق پس از امضای عهدنامه ی الجزایر، به مرحله جدیدی وارد شد و پس از دوره ی فترت یک ساله، همکاری های دوجانبه آغاز شد که تا زمان سقوط شاه نیز، ادامه داشت. در این دوره، گرچه مناسبات رو به بهبود داشت؛ ولی جوهر آن از خصومت و رقابت های پیشین متأثر بود. سیاست خارجی و راهبرد منطقه ای عراق تدریجا تغییر کرد. همچنین بی ثباتی سیاسی و درگیری های نظامی در کردستان عراق مهار شد. در مجموع چشم انداز تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی عراق مثبت بود و همین امر عراقی ها را نگران ظهور تهدیدات جدید از جانب ایران کرده بود. در برآورد امریکایی ها و شاه، قدرت عراق به نحو چشمگیری افزایش می یافت.

از سوی دیگر، با توجه به کسب قدرت دمکرات ها در امریکا، آغاز دوره ی ریاست جمهوری کارتر و تأکید وی بر مسائل حقوق بشر و ساماندهی مذاکرات صلح در کمپ دیوید، ایران در روابط خارجی خود در موقعیت مناسبی قرار نداشت. علاوه بر این، امریکایی ها از آغاز تحولات انقلابی در داخل ایران غافل شدند و شاه نیز تصور می کرد با اتکا بر قدرت نظامی - امنیتی خود می تواند آن را مهار کند.(۱) حال آنکه اوضاع با فاصله ی اندکی پس

۱- ۴۸۳. شاه در مصاحبه با یو.اس. نیوز اند ورلد ریپورت در ۲۸ ژوئن ۱۹۷۸ گفته است: کسی نمی تواند مرا سرنگون کند. من پشتیبانی ارتش ۷۰۰ هزار نفری را به دنبال خود دارم... من مهار قدرت را در دست دارم. (روزشمار انقلاب اسلامی ۱ / ۷ / ۵۶ تا ۲۹ / ۱۲ / ۵۶، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، حوزه ی هنری، تهران ۱۳۷۷، ص ۸).

از سفر کارتر به ایران تغییر کرد و علایم سقوط شاه تدریجا آشکار شد و در کنفرانس سران کشورهای غربی در گوادلوپ واقعیت های جدید در ایران به معنای حذف شاه از صحنه ی سیاسی کشور، از سوی امریکایی ها پذیرفته شد.(۱) .

روند تحولات ایران و عراق نشان می داد که موازنه ی موجود تدریجا در حال تغییر، به سود عراق و به زیان ایران است. به نوشته ی باری روبین، نویسنده ی امریکایی، با توجه به چشم انداز بحران در ایران و احتمال سقوط شاه، برژینسکی و کیسینجر عقیده داشتند که در بررسی بحران ایران، نه فقط موقعیت استراتژیک آن کشور بلکه تأثیر سقوط شاه در کل منطقه نیز باید لحاظ شود. هر دوی آنها در این باره اتفاق نظر داشتند که سقوط شاه نه فقط منافع حیاتی امریکا را در ایران به خطر خواهد انداخت؛ بلکه متقابلا عراق را که از حمایت شوروی برخوردار است به قدرت برتر منطقه بدل خواهد کرد.(۲) .

تغییر مواضع راهبردی عراق

توافق الجزیره، تغییرات و پیامدهای وسیعتری برای عراق داشت زیرا افراطی گرایی عراقی ها رو به کاهش گذاشت(۳) و در فاصله ی قرارداد الجزایر تا اواخر سال های دهه ی ۱۹۷۰، تغییرات مهمی در موضع استراتژیک عراق ایجاد شد. ترقی قیمت نفت عراق را ثروتمندتر کرد و رژیم بعث علاقه مندی خود را از ایدئولوژی پان عربیسم با محوریت موضوع فلسطین به تلاش برای تبدیل به قدرت برتر منطقه تغییر داد.(۴) همچنین چرخش سیاسی عراق به سمت

۱- ۴۸۴. ژیستکار دستن، رئیس جمهور پیشین فرانسه، طی مصاحبه ای گفته است: «تنها کشوری که در گوادلوپ زنگ خاتمه ی حکومت شاه را به صدا درآورد امریکا بود. رئیس جمهور امریکا گفت: امیدی به بقای حکومت شاه نیست و برقراری یک رژیم نظامی در ایران پیش بینی می شود.» (روزنامه ی توس، دوشنبه ۲۳ / ۶ / ۱۳۷۷، ص ۶).

۲- ۴۸۵. مأخذ ۲۱، ص ۱۶۱.

۳- ۴۸۶. مأخذ ۶۱، ص ۱۸۰.

۴- ۴۸۷. آنتونی کردزمن، تهدید ایران و عراق از شمال خلیج فارس، منتشر نشده، ص ۵۱ - ۵۰.

غرب به گسترش روابط عراق با فرانسه و متقابلا کاهش مناسبات با شوروی منجر شد. اظهارات صدام در مصاحبه با روزنامه ی امریکایی هرالدتریبون به وضوح نشان داد بعث بغداد آن حرارت قبلی را نسبت به شوروی ندارد. وی اعلام کرد که شوروی راضی نخواهد شد مگر اینکه تمامی جهان کمونیست شوند.(۱) .

گسترش روابط عراق با فرانسه متأثر از عوامل مختلفی بود: از یک سو، با توجه به اهمیت نفت و افزایش قیمت آن و تحولات منطقه ی خاورمیانه از نیمه ی دوم دهه ی ۱۹۷۰، بسیاری از کشورهای اروپایی تلاش کردند روابط ویژه ای با کشورهای منطقه برقرار کنند(۲) و از سوی دیگر، با کسب قدرت سوسیالیست ها در فرانسه زمینه ی همکاری رژیم عراق، که تمایلاتی سوسیالیستی داشت، با فرانسه افزایش یافت.(۳) شیراک، نخست وزیر وقت فرانسه درباره ی رابطه ی عراق و فرانسه گفت: «فرانسه با عراق پیوند دوستی مستحکمی دارد که از ایام زمامداری ژنرال دوگل پا گرفته است و من از زمانی که مسئولیت ریاست دولت را برای اولین بار در سال ۱۹۷۴ بر عهده گرفتم سعی کردم دامنه این پیوند را گسترش دهم و از آن سال این پیوند عمیق تر شد.»(۴) پیامد صدام در سال ۱۹۷۶ به فرانسه سفر کرد و ضمن بازدید از فرانسه موفق شد قراردادهای متعددی را در زمینه ی برپایی راکتور اتمی در عراق (اوزیراک)، تجهیز عراق به تکنولوژی و کارشناسان اتمی و همچنین نظارت فرانسه بر ایجاد متروی بغداد و غیره به امضا(۵) برساند.(۶) .

---

۱ – ۴۸۸. محمدعلی امامی، «بحران عراق: بررسی دیدگاه های امریکا»، ماهنامه تحلیل و رویدادها نشریه دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، شماره ی ۱۲۱، آذر و دی ماه ۱۳۷۷، ص ۵.

۲ – ۴۸۹. آشتین باخ، «نقش جامعه ی اروپا در جنگ ایران و عراق»، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، دبیرخانه ی کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول، ص ۲۶۳ – ۲۶۲.

۳– ۴۹۰. مجید بزرگمهری، «روابط ایران و فرانسه در دهه ی اول انقلاب اسلامی»، مجله اطلاعات سیاسی – اقتصادی، شماره ۱۱۲ – ۱۱۱، ص ۴۱.

۴– ۴۹۱. همان، ص ۴۱.

۵– ۴۹۲. محسن میردامادی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، در مصاحبه با روزنامه ی همشهری با اشاره به تلاش عراق برای تقویت و قدرت دفاعی خود و دستیابی به سلاح هسته ای گفت: «در سال ۱۹۷۵ صدام درست یک روز پیش از امضای قرارداد با ایران به فرانسه رفت و نخستین قرارداد همکاری هسته ای بین عراق و فرانسه امضا شد و عراقی ها ۶۵ کیلوگرم اورانیوم غنی شده از فرانسه تحویل گرفتند. (روزنامه ی همشهری، ۵ / ۹ / ۱۳۸۰، ص ۲۳).

۶– ۴۹۳. همان، ص ۴۰.

موافقتنامه ی هسته ای عراق با فرانسه کاملا سری بود و طی آن دولت فرانسه و شرکت های فرانسوی برای ارائه ی واکنش گر هسته ای، کارشناس و سوخت هسته ای با عراق به توافق رسیدند.(۱) همچنین به موجب قراردادی که در سال ۱۹۷۷ امضاء شد، فرانسه ۳۶ جنگنده ی میراژ اف - ۱ و طی قراردادی دیگر در سال ۲۴،۱۹۷۹ فروند دیگر را در اختیار عراق قرار داد. سایر سفارشات عراق، ۱۰۰ تانک سنگین، ۵۰ تانک سبک، ۴۰ فروند هلیکوپتر حمل و نقل و ۲۰ فروند هلی کوپتر سبک را شامل می شد.(۲) .

گسترش روابط عراق با فرانسه، سبب شد واردات تجهیزات نظامی عراق از شوروی از ۹۵٪ در سال ۱۹۷۲ به ۶۳٪ در سال ۱۹۷۹ کاهش یابد و این در حالی بود که طی سال های ۱۹۷۹ - ۱۹۷۸ واردات تجهیزات نظامی عراق از فرانسه بالغ بر ۲ / ۲ میلیارد دلار بود که در سال های بعد نیز، افزایش چشمگیری پیدا کرد.(۳) متقابلاـ واردات نفت فرانسه از عراق نیز افزایش یافت؛ چنان که در سال ۱۸،۱۹۸۰٪ از نفت وارداتی فرانسه از عراق تأمین می شد. از سوی دیگر، بسیاری از پروژه های عمرانی عراق را نیز، شرکت های فرانسوی اجرا می کردند.(۴) .

ثروت نفتی عراق در دوره ی جدید و افزایش ۱۰ برابری آن در سال ۱۹۷۴ نسبت به سال ۱۹۷۲،(۵) امکان گسترش روابط تجاری و خرید تسلیحات(۶) را برای این کشور فراهم ساخت. در این مرحله، عراق روابط تجاریش را نیز با اروپا گسترده تر کرد؛ چنان که سهم تجارت عراق با شوروی سابق، که در طی سال های ۱۹۷۶ - ۱۹۷۰ از ۲ / ۲ درصد به ۹ / ۱۰ درصد از کل مبادلات بازرگانی شوروی سابق با جهان سوم رسیده بود، به تدریج کاهش یافت.(۷) واردات عراق از بلوک شرق بین سال های ۱۹۷۸ - ۱۹۷۲ از ۲۶٪ به ۱۰٪ کاهش یافت؛ ولی همزمان واردات آن از کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه از میزان ۵۱٪ به ۸۰٪ افزایش یافت. در سال ۱۹۷۹،

۱- ۴۹۴. مأخذ ۱۰۰، ص ۴۱۰ - ۴۰۹.

۲- ۴۹۵. مأخذ ۳۲، ص ۹۳.

۳- ۴۹۶. مأخذ ۱۴۵، ص ۴۱.

۴- ۴۹۷. مأخذ ۳۲، ص ۹۳.

۵- ۴۹۸. مأخذ ۶۱، ص ۱۸۱.

۶- ۴۹۹. مأخذ ۱۴۲، ص ۵۱ - ۵۰.

۷- ۵۰۰. مأخذ ۳۲، ص ۸۸ - ۸۷.

واردات عراق فقط از ژاپن (۶ / ۱ میلیارد دلار) بیش از دو برابر میزان واردات آن از تمام کشورهای بلوک شرق بود.(۱) روابط اقتصادی عراق با امریکا نیز رو به توسعه بود؛ چنان که تا سال ۱۹۸۰ به ۷۰۰ میلیون دلار رسید.(۲) .

بعد از عهدنامه ی ۱۹۷۵، روابط عراق با کشورهای منطقه از جمله مصر، عربستان سعودی و اردن گسترش یافت(۳) و عراق، در مقایسه با ایران، تدریجا نقش فعال تری در جهان عرب پیدا کرد. نقشی که بر اثر خروج مصر از صحنه ی کشورهای عرب حاصل شده بود.(۴) علاوه بر این، صدام براساس تحلیلی دفاعی - امنیتی نسبت به واکنش ایران و اسرائیل احساس نگرانی می کرد؛ چنان که بعدها در این زمینه اظهار داشت: «در سال ۱۹۷۷ رسما مطرح شد سال ۱۹۸۰ به پایان نخواهد رسید مگر اینکه توطئه ای برای به بن بست کشاندن روند زندگی نوین در عراق علیه این کشور به اجرا گذاشته شود. این موضوع در شورای رهبری کشور مطرح شد و پس از آن تصمیم گرفتیم، احتیاط لازم را به کار بندیم.» وی درباره ی مبانی این تحلیل گفته است: «رفقای حزب پرسیدند، نتیجه گیری مزبور بر چه مبنایی استوار است؟ گفتم: در این باره اطلاعات چندانی ندارم؛ اما به وضوح برای من روشن است که پس از سال ۱۹۸۰، زندگی اجتماعی، اقتصادی، علمی و سیاسی عراق به چه صورتی شکل خواهد یافت و جایگاه ملی، میهنی و بین المللی آن چه سان خواهد بود. چون تحولات و رخدادهای عراق خوشایند دشمنان این کشور و دشمنان اعراب نخواهد بود.»(۵) پیرو این سخنان، او اضافه کرده است: «هنگامی که از من پرسیدند به نظر شما چه کسانی توطئه خواهند کرد؟ گفتم اول اسرائیل بعد ایران.» -(۶) .

براساس این تحلیل، عراق خواستار گسترش روابط با کشورهای عربی و تعدیل روابط با ایران بود. حتی در سال ۱۹۷۸، براساس تهدید اسرائیل، پیمانی میان سوریه و عراق به امضا رسید و قرار شد حسن البکر، دبیر کل و

۱- ۵۰۱. رابرت پس هالس و مایکل جی رمز، «تجدید نبرد در خلیج فارس»، فصل نامه ی جهان سوم، ترجمه ی خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۶۴، ویژه نامه ی بررسی جنگ تحمیلی و بحران خلیج فارس، معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، مهر ۱۳۶۶، ص ۵۴.

۲- ۵۰۲. مأخذ ۶۱، ص ۱۸۲ - ۱۸۱.

۳- ۵۰۳. مأخذ ۶۱، ص ۱۸۱.

۴- ۵۰۴. مأخذ ۲۴، ص ۷۱.

۵- ۵۰۵. مأخذ ۱۳۰، ص ۲۷، سخنرانی صدام، ۲۹ ژوئن ۱۹۸۶(۸ / ۴ / ۱۳۶۵).

۶- ۵۰۶. همان.

حافظ اسد، معاون او باشد، ولی این طرح شکست خورد.(۱) عضو پیشین شورای رهبری عراق، درباره ی دلیل اصلی این شکست معتقد است که چون صدام خود را خارج از حکومت می دید سعی کرد این پروژه به شکست بینجامد. در سال ۱۹۷۹ نیز، وقتی صدام توانست احمد حسن البکر را به استعفا وادارد توطئه ی سوریه علیه عراق را اعلام کرد و متعاقب آن ۵۴ عضو حزب بعث و کارگزار این حزب را در عراق اعدام کرد.(۲) .

فارغ از این ملاحظات، که بیشتر از تحولات داخلی و جنگ قدرت در حزب بعث ناشی می شد، انعقاد پیمان عراق با سوریه و سپس لغو آن بیشتر پیرو تهدیدات منطقه ای علیه عراق صورت گرفت. درواقع، نگرانی عراق از تهدید اسرائیل، در نزدیکی این کشور به سوریه نقش داشته است. علاوه بر این، به گزارش خبرنگار بی. بی. سی از بیروت، ناظران معتقدند دولت عراق بیم داشت که در صورت اتحاد مجدد با سوریه علیه اسرائیل، مورد تهاجم ایران قرار گیرد.(۳) با این حال، پیامد تحولات ایران و تبدیل آن به کانون توجه جهانیان، به ویژه اسرائیل، شوروی و کشورهای منطقه، دیگر تهدید اسرائیل برای عراق معنا نداشت و به همین دلیل، مجددا روابط آن با سوریه در چارچوب همان رقابت های پیشین قرار گرفت. در این باره، تحلیلگر مرکز سنجش سازمان سیا در سفارت امریکا در ایران، با اشاره به رکود حاکم بر روابط عراق و سوریه و ادعاهای عراق مبنی بر نقش سوری ها در کودتای خرداد سال ۱۳۵۸ در عراق نوشت: «فکر می کنیم که احتمال تأثیر سوریه در طرح های توطئه ی پس از مهر سال ۱۳۵۷ ضعیف است.»(۴) سپس، او در زمینه ی تمایلات عراق اضافه کرد: «الان ما شاهد بی میلی عراق به اعاده ی خصومت های آشکار با سوریه هستیم. و در کوشش عراق برای رهبری اعراب، اگر راه های دیگری برای آن کشور ممکن شوند شاید عراق به این نتیجه برسد که به سوریه احتیاجی ندارد. البته، این راه ها هنوز معلوم یا ممکن نشده اند.»(۵) .

۱- ۵۰۷. صلاح عمر علی، «گفت و گو با شبکه الجزیره»، ترجمه ی یوسف علیخانی، روزنامه ی انتخاب، ۱۸ / ۴ / ۱۳۷۹، ص ۵.

۲- ۵۰۸. همان.

۳- ۵۰۹. مأخذ ۸۸، ص ۱۴.

۴- ۵۱۰. اسناد لانه ی جاسوسی امریکا، شماره ی ۱۹: امریکا حامی اشغالگران قدس، سند شماره ی ۳ (درباره ی منابع و روش های اطلاعاتی در خاورمیانه)، ۲۱ / ۶ / ۱۳۵۸، ص ۴۷.

۵- ۵۱۱. همان، ص ۴۸.

رقابت تسلیحاتی ایران و عراق

تقویت توان تسلیحاتی ایران بر پایه ی ضرورت های حاصل از خروج انگلیس از منطقه و استراتژی جدید منطقه ای امریکا با هدف تکیه بر نقش محوری ایران برای تأمین امنیت منطقه، همراه با تمایلات جاه طلبانه ی شاه و درآمد حاصل از افزایش قیمت نفت، در مجموع سبب شد بین سال های ۱۹۷۵ - ۱۹۷۰ هزینه های دفاعی ایران به ۱۷ میلیارد دلار بالغ شود که از این مبلغ، ۵ / ۱۲ میلیارد دلار صرف خرید سلاح شد.(۱) افرایم کارش، بر این نظر است که این ایران بود که مسابقه ی تسلیحاتی را در خلیج فارس آغاز کرد.(۲) دسترسی شاه به تسلیحات امریکایی و غربی، به ارتش این کشور نسبت به ارتش عراق، که به سلاح های روسی و فرانسوی مجهز بود، برتری کیفی بسیار بالایی می داد.(۳) عراق نقش تدافعی خود را تا زمان سرنگونی شاه حفظ کرد و با وجود ایدئولوژی انقلابی و خواسته های جاه طلبانه ی رژیم بعثی در جهان عرب، دولت آن از ضعف نفوس و ژئواستراتژیک خود نسبت به ایران آگاه بود و از مبادرت به مسابقه ی تسلیحاتی برای نیل به استراتژی برتری طلبی خودداری کرد و به جای آن توجه خود را به تقویت بنیه دفاعی معطوف داشت.(۴) برابر گزارش کردزمن از زمان امضای قرارداد ۱۹۷۵ / ۱۳۵۴ الجزایر تا آغاز سال ۱۹۸۰ / ۱۳۵۹ ایران، تسلیحاتی به ارزش ۵ / ۱۵ میلیارد دلار خریداری کرد و عراق نیز، ۱ / ۸ میلیارد دلار تسلیحات وارد کرده است. بخش اعظمی از تسلیحات ایران را سیستم های غربی بسیار مدرن تشکیل می داد در حالی که سلاح های عراقی از نوع سیستم بلوک شرق بودند که در مقایسه با سیستم های غربی مرغوبیت چندانی نداشتند.(۵) .

عراقی ها، از تجربه ی جنگ با ایران بر این باور رسیدند که بایستی قدرت دفاعی خود را تقویت کنند: ضمن اینکه، از تقویت توان نظامی ایران نیز،

ص: ۱۷۲

۱- ۵۱۲. مأخذ ۴۳، ص ۶.

۲- ۵۱۳. مأخذ ۴۳، ص ۶۸.

۳- ۵۱۴. مأخذ ۲۹، ص ۴۲.

۴- ۵۱۵. مأخذ ۴۳، ص ۶۸.

۵- ۵۱۶. مأخذ ۲۹، ص ۴۲.

احساس نگرانی می کردند.(۱) چنان که صدام در بهمن سال ۱۳۵۳ / ۱۹۷۴ گفت: «نیروی نظامی که ایران اینک برای خود بنیان می نهد با حجم آن در مقام یکی از دولت های منطقه و جزء خانواده ی جهانی تناسبی ندارد و از زاویه ی مستلزمات دفاع قانونی ملی، هیچ گونه دلیل قانع کننده ای نیز بر آن مترتب نیست.»(۲) .

پس از سفر کارتر به ایران و درخواست امریکا از ایران برای حفظ ثبات قیمت نفت، علی رغم مخالفت برخی از کشورها، از جمله لیبی و عراق، روزنامه ی طریق الشعب، چاپ بغداد، نوشت: «با موافقت ایران برای حفظ ثبات بهای نفت، روابط قبلی ایران و امریکا از سر گرفته شد و ایران باز هم در مقام کشور نیرومند خلیج فارس و مجری سیاست امریکا در منطقه، از جانب کارتر تقویت شد.(۳) .

درواقع، عراقی ها برتری ایران و نقش آن را در اعمال سیاست های امریکا پذیرفته بودند و در عین حال، ابتدا تلاش کردند تا با تهیه ی سلاح در سال های ۱۹۷۶ - ۱۹۷۵ از ضعف شدید رهایی یابند و سپس در سال های ۱۹۷۹ - ۱۹۷۷ با تقویت نظامی ایران به رقابت برخیزند. در نتیجه مقدار زیادی سلاح(۴) از فرانسه و شوروی خریداری کردند که در مجموع، موازنه ی نظامی را تغییر داد. افرایم کارش در این زمینه نوشته است: «این خریدهای سلاح موازنه ی نظامی ایران - عراق را متزلزل نکرد؛ بلکه آن را تقویت نمود و از تغییر کفه ی ترازو به نفع ایران جلوگیری کرد.»(۵) .

۱- ۵۱۷. برابر گزارش آنتونی سمسون در کتاب بازار اسلحه (ص ۲۵۸ - ۲۵۴) در حدفاصل سال ۱۹۷۶ - ۱۹۷۰ تنها تسلیحات وارداتی ایران از امریکا به ترتیب سال عبارت است از: سال: ۱۹۷۰، هزار دلار: ۱۱۳۰۸۱ سال: ۱۹۷۱، هزار دلار: ۳۹۷۵۶۳ سال: ۱۹۷۲، هزار دلار: ۵۲۲۱۲۸سال: ۱۹۷۳، هزار دلار: ۲۱۳۸۱۴۳ سال: ۱۹۷۴، هزار دلار: ۴۲۸۰۲۵۶ سال: ۱۹۷۵ هزار دلار: ۲۵۷۰۲۹۶ سال: ۱۹۷۶ هزار دلار: ۱۳۰۱۲۸۷.

۲- ۵۱۸. مأخذ ۹۵، ص ۴۷۵.

۳- ۵۱۹. مأخذ ۸۸، ص ۵.

۴- ۵۲۰. مأخذ ۴۳، ص ۱۱.

۵- ۵۲۱. مأخذ ۴۳، ص ۱۲ - ۱۱.

شاه، با وجود برتری نسبی ایران بر عراق از نظر تجهیزات نظامی،(۱) در نیمه ی اول سال های دهه ۱۹۷۰ در مصاحبه با اشپیگل (در سال ۱۹۷۵) و در پاسخ به این پرسش که تا سال ۱۹۸۰ جنگنده های شکاری شما بیش از کشورهای عضو ناتو خواهد بود و شما علیه چه کسی مجهز می شوید گفت: «در حال حاضر، عراق با ۱۰ میلیون جمعیت بیش از ما هواپیما و تانک دارد.»(۲) شاه پیش از آن نیز، طی مصاحبه ای درباره ی سلاح های عراق گفته بود: «ما می دانیم که این سلاح ها هرگز علیه اسرائیل به کار نخواهد رفت.»(۳) .

شاه همچنین در سفر به امریکا و در مصاحبه با مجله ی امریکایی نیوزویک، در توضیح ضرورت خرید سلاح توسط ایران و برتری های عراق اظهار داشت: «اختلافاتمان را با عراق حل کردیم؛ ولی گسترش قدرت نظامی این کشور همچنان به سرعت ادامه دارد. نمی دانم چه تعداد از شما سرمقاله نویسان و اعضای کنگره به این حقیقت وقوف دارید که عراق بیش از ما هواپیما، تانک و توپ در اختیار دارد. چه کسی باورش می شود که آنها موشک های اسکاد زمین به زمین و موشک های هوا به سطح که قادر به احتراز از بمب افکن های تی. یو - ۲۲ هستند در اختیار داشته باشند. اما این داستان حقیقی است و ما فاقد آن هستیم.»(۴) .

توسعه ی نظامی ایران و عراق براساس برداشت های متضادی که آنها از تهدیدات و همچنین نقش منطقه ای کشور خود داشتند تأثیر بسزایی در

۱- ۵۲۲. کردزمن در کتاب خود نوشته است: واردات جنگ افزار عراق در سال های حدفاصل انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تا پیروزی انقلاب اسلامی ۵۰٪ کمتر از ایران بوده است؛ ولی از سال ۱۳۵۶ با گسترش دامنه ی فعالیت های نهضتی، واردات ایران و عراق برابر و اندکی عراق افزون تر بود. در سال ۱۳۵۷، واردات اسلحه ی عراق معادل ایران بود و در سال اول جنگ واردات عراق به ۶ برابر ایران افزایش یافت و در طول جنگ به طور میانگین واردات عراق ۴ برابر ایران بود. (درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ص ۶۳ و ۶۴).

۲- ۵۲۳. مأخذ ۹۵، ص ۴۶۵.

۳- ۵۲۴. مأخذ ۹۵، ص ۴۶۶.

۴- ۵۲۵. مأخذ ۸۸، ص ۱۷۷، به نقل از مجله ی خواندنی ها، شماره ی ۹، ص ۳۵، مصاحبه ی شاه با بورجگریو سردبیر مجله ی نیوزویک.

تشدید رقابت های پنهانی و آشکار میان آنان داشت. رشد کم و بیش متعادل نیروهای ایران از اهداف سنتی این کشور سرچشمه می گرفت که در نتیجه، امنیت مرزهای شمالی و غربی کشور را تأمین می کرد؛ اما تقویت نیروی هوایی و به ویژه نیروی دریایی حاکم از تغییر رویه و توجه به نواحی جنوبی و استقرار قوا در خلیج فارس بود. غفلت عراق از نیروی دریایی و ابراز علاقه ی فراوان آن کشور به تقویت نیروی زمینی بازتاب موضع دفاعی آن برای مقابله با مسائل داخلی و محافظت در مقابل ۲ خصم دیرینه خود، یعنی سوریه و ایران، بود.(۱) در مجموع، تلاش های ایران و عراق برای توسعه و تقویت توان دفاعی و تهاجمی در نیمه ی اول دهه ی ۱۹۷۰ / ۱۳۵۴ - ۱۳۴۸ تحت تأثیر تحولات منطقه ای و ظهور رادیکالیسم جدید در عراق بود و با جنگ و سرانجام امضای توافقنامه ی ۱۹۷۵ الجزیره به پایان رسید. تأثیرات عملکرد ۲ کشور در نیمه ی دوم دهه ی ۱۹۷۰ / ۱۳۵۸ - ۱۳۵۴، در دهه ی ۱۹۸۰ با تجاوز عراق به ایران آشکار شد.

آغاز همکاری ایران و عراق

مناسبات کشورهای ایران و عراق با اتمام جنگ و امضای توافقنامه ی ۱۹۷۵، بیش از یک سال دچار فترت شد و روابط، بدون هیچ تنش و درگیری منجمد بود. در سال ۱۳۵۶، پس از اظهارات صدام، معاون شورای فرماندهی انقلاب عراق، مبنی بر اینکه بین ایران و عراق هیچ مشکلی نیست(۲) مرحله ی جدیدی از مناسبات ۲ کشور آغاز شد. سفر ارتشبد شنشل، رئیس ستاد نیروهای مسلح عراق، به دعوت رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران برای دیدار دوستانه از ایران با هواپیمای اختصاصی(۳) و سپس ملاقات با شاه(۴) و مقامات عالی رتبه، نشان داد روند جدیدی در مناسبات آغاز شده است. وزیر کشور و عضو شورای فرماندهی انقلاب عراق اعلام آمادگی کرد تا پس از سفر به ایران

۱- ۵۲۶. مأخذ ۴۳، ص ۱۱.

۲- ۵۲۷. مأخذ ۸۸، ص ۹۶، روز ۲۷ / ۱ / ۱۳۵۶.

۳- ۵۲۸. مأخذ ۸۸، ص ۱۲۵ - ۱۲۴.

۴- ۵۲۹. مأخذ ۸۸، ص ۱۳۲.

در کنفرانس سالیانه ی کمیسیون مشترک وزیران ۲ کشور شرکت کند.(۱) عزت الدوری و هیئت همراه، در این سفر، در کاخ سعدآباد با شاه ملاقات کردند(۲) و پس از امضای توافقنامه ای تهران را ترک نمودند.(۳) شاه در تاریخ ۲۳ / ۴ / ۱۳۵۶، به مناسبت سالگرد انقلاب عراق، برای حسن البکر پیام تبریک ارسال کرد.(۴) همچنین روزنامه ی آیندگان از سفر وزیر بهداری عراق به ایران در روزهای بعد خبر داد.(۵) طارق عزیز، وزیر وقت اطلاعات عراق، در مرداد سال ۱۳۵۶ در مصاحبه با یک نشریه ی انگلیسی زبان چاپ پاریس توضیحاتی را در زمینه ی سیاست های جدید عراق و رابطه با ایران مطرح کرد که نشان دهنده ی جمع بندی شورای فرماندهی عراق و تعیین راهبرد جدید آنها در سیاست خارجی بود. وی در این مصاحبه گفت: «با وجود تجزیه و تحلیل های ناهماهنگ، روابط نیکویی ایران و عراق را به هم پیوند می دهد... عراق قصد دارد روابط مطلوبی با ریاض و نیز همه ی پایتخت های عربی داشته باشد. با این حال، غیرممکن است سیاست هایی که به زبان ما اعمال می شود نادیده گرفته شوند.(۶) .

انتشار خبر سفر قریب الوقوع صدام، معاون شورای فرماندهی انقلاب عراق، به ایران در مرداد سال ۱۳۵۶ بنا به تحلیل روزنامه ی کویتی السیاسه به معنای خاتمه ی دوران فترت و آغاز ورود به مرحله ی اعتماد متقابل و هماهنگی در مسائل مربوط به موقعیت منطقه ی خلیج فارس بود.(۷) با سفر فرح همسر شاه به عراق و استقبال پرشور همسر صدام، شاه تصمیم داشت به کشور عراق سفر کند؛ ولی تحولات داخل ایران مانع از انجام این سفر شد. پیامد این مناسبات و برابر توافق سری میان ۲ کشور، مبنی بر عدم پشتیبانی عراق از جنبش های آزادی بخش در کشورهای دیگر نظیر قیام در سلطان نشین عمان، عراق به تعهدات خود عمل کرد.(۸) روند تعیین خطوط مرزی آغاز شد و هرگونه اختلاف نظری در کمیته های مسئول تعیین خطوط برطرف می شد و

۱- ۵۳۰. مأخذ ۸۸، ص ۲۴۶، روز ۲۴ / ۳ / ۱۳۵۶.

۲- ۵۳۱. مأخذ ۸۸، ص ۳۳، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۱۰۷، ۱۴ / ۴ / ۱۳۵۶، ص ۱.

۳- ۵۳۲. مأخذ ۸۸، ص ۳۴۱.

۴- ۵۳۳. مأخذ ۸۸، ص ۳۶۴، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۱۱۷، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۵، ص ۱۴.

۵- ۵۳۴. مأخذ ۸۸، ص ۴۲۷.

۶- ۵۳۵. مأخذ ۸۸، ص ۴۲۷، به نقل از روزنامه ی آیندگان، ۱۱ / ۵ / ۱۳۵۶، ص ۴.

۷- ۵۳۶. مأخذ ۸۸، ص ۲۷۱، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۱۴۸، ۲۴ / ۵ / ۱۳۵۶، ص ۴.

۸- ۵۳۷. مأخذ ۵۷، ص ۱۲۹ – ۱۲۸.

همین امر زمینه ی اجرای سایر بنـدهای توافقنامه یعنی زیارت ایرانی ها از عتبات عالیه را فراهم ساخت. دولت عراق از ۱۹۷۵ تا سال ۱۹۷۹ هیـچ گونه شـکایتی را دربـاره ی مسـئله شط العرب و مرز آبی عنوان نکرد.(۱) علاـوه بر این، انعقاد مقاوله نامه ی امنیت، به منظور جلوگیری از تردد نیروهـای مخـالف طرفین تهیه شـد و ایران بر همین اساس طرحی را به نام سـیمرغ تهیه کرد که تحولاـت قبل از انقلاب در زمسـتان سال ۱۳۵۷ مـانع از ارائـه ی آن به عراق شـد؛ ولی در سـال ۱۳۵۸ به عراقی هـا تحویل شد.(۲) .

آغاز تحولات در داخل ایران با شروع نهضت اسلامی از دی ماه سال ۱۳۵۶، و سپس بازتاب ناشی از درج مقاله ی توهین آمیز از رشیدی مطلق درباره ی امام خمینی در روزنامه ی اطلاعات، روند تحولات را دگرگون ساخت. نظر به اینکه رهبری انقلاب اسـلامی و بخشـی از کادرهـای انقلاـب در عراق اسـتقرار داشـتند و روابط ایران و عراق پس از یک دوره جنگ و فترت وارد مرحله ی جدیدی از همکاری و اعتماد متقابل شده بود؛ رفتار و مواضع عراق بسیار حائز اهمیت بود.

فریـدون هویـدا، برادر امیرعبـاس هویـدا، در کتـابی اظهـار داشـته است که نماینـده ی ایران در سازمـان ملـل در ماه های آخر، مذاکرات سه جانبه ای با نماینده ی عراق و امریکایی ها داشتند و به این نتیجه رسیدند که امام خمینی را به هر قیمتی، در عراق سـاکت بکننـد. آنهـا فکر می کردنـد بایـد عراق به آقای خمینی فشار بیاورد و در همان عراق ایشان را ساکت کننـد.(۳) رفتار عراقی هـا در برابر خواسـته هـای ایران و امریکا متأثر از برداشت و تحلیلی بود که آنان درباره ی تحولات داخلی ایران و میزان قـدرت شـاه بـا حمـایت های امریکا و غرب برای کنترل اوضاع داشـتند. سایروس ونس، وزیر وقت امور خارجه ی امریکا، خبر ملاقـات شـلزینگر، وزیر انرژی امریکـا را با وزیر علی خلیفه از کویت به سـفارت امریکا در کویت ارسال کرد. در این گزارش آمده است: «وزیر خلیفه

۱- ۵۳۸. مأخذ ۵۷، ص ۱۳۰ - ۱۲۹.

۲- ۵۳۹. دفتر حقوقی وزارت خارجه، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسـلامی ایران، بهمن ۱۳۶۱، شرکت افست، ص ۴.

۳- ۵۴۰. معـاونت فرهنگی و تبلیغـات جنـگ سـتاد فرمانـدهی کل قوا، حماسه مقاومت، زمسـتان ۱۳۶۹، جلـد دوم، ص ۱۷۱، ملاقات ۲۶ / ۸ / ۱۳۵۶.

گفت که تمام کشورهای خاورمیانه و از جمله عراق امیدوار بودند که شاه بتواند بر بحران مذبور فائق آید.»

وفیق سامرایی، رئیس سابق اطلاعات نظامی عراق، که هم اکنون در لندن به سر می برد، در زمینه ی تحلیل عراقی ها از فرایند تحولات ایران اظهار داشت: «ما پیش بینی می کردیم که سقوط شاه نزدیک است.»(۱) در مقابل، خالد حسین النقیب، در کتاب خود به نقل از یکی از مقامات رژیم عراق نوشته است: «هرگز امکان سقوط شاه وجود ندارد.»(۲) پیرو همین ملاحظات و پس از اوج گیری تحولات در داخل ایران، مجله ی لبنانی الحوادث درباره ی سفر خلعتبری، وزیر وقت امور خارجه ی ایران، به عراق اعلام داشت که هدف از دیدار وی از عراق، تبعید مرجع دینی، روح الله خمینی، از بغداد بود.(۳) البته، احتمال دیگر درباره ی هدف سفر خلعتبری، تدارک مقدمات سفر شاه به عراق بود که بعدها منتفی شد. برخی سفر یک هیئت عراقی به سرپرستی عدنان مصطفی، وزیر کشور عراق، به تهران را ادامه ی مذاکرات خلعتبری در تهران ذکر کردند.(۴) .

عراق، به تبع مناسبات جدید با اران و بنا به درخواست شاه، امام و کادرهای انقلاب را در عراق تحت فشار قرار داد. صدام حسین نیز به مطبوعات دستور داد تا از اقدامات تضعیف کننده ی رژیم شاه خودداری کنند و طی مصاحبه ای مطبوعاتی اعلام کرد قرارداد ۱۹۷۵ به قوت خود باقی است.(۵) برابر نظر وفیق سامرایی، بخشی از رفتار و مواضع مسئولان عراق به این علت بود که مایل نبودند پیامدهای امنیتی ناشی از تداوم و هدایت انقلاب علیه شاه را از جانب امام خمینی تحمل کنند.(۶) سرانجام، صدام از امام خواست یا مهر سکوت بر لب زند یا خاک عراق را ترک گوید. او در پاسخ به خبرنگار خارجی علت تصمیم گیری خود را درباره ی اخراج امام، تمایل به روابط حسنه با شاه ذکر کرد.(۷) یکی دیگر از مقام های عراقی نیز در همین

۱- ۵۴۱. وفیق سامرایی در مصاحبه با مجله الحیات، فرماندهی نصر، ۲۶ / ۱ / ۷۷، ص ۲.

۲- ۵۴۲. مأخذ ۵۷، ص ۱۳۱.

۳- ۵۴۳. مأخذ ۸۸، ص ۶۷۵، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۳۴۸، ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۵۶، ص ۷.

۴- ۵۴۴. مأخذ ۸۸، ص ۶۹۱، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۳۵۰، ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۵۶، ص ۱۲.

۵- ۵۴۵. مأخذ ۵۷، ص ۱۳۰.

۶- ۵۴۶. وفیق سامرایی، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه ی عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۹.

۷- ۵۴۷. مأخذ ۵۷، ص ۱۳۲ - ۱۳۱.

زمینه اظهار داشت: «عراق با تغییر رادیکال رژیم ایران چندان موافق نیست. به همین دلیل بود که به رهبر انقلاب ایران که به عراق تبعید شده بود، توصیه کردیم که عراق را ترک کند.»(۱) .

ظاهرا عراقی ها تحولات ایران را، به دلیل ماهیت مذهبی و مردمی آن، مطلوب نمی دانستند زیرا ماهیت رژیم سکولار در عراق و زمینه های فرهنگی - مذهبی موجود در آن کشور معرف تأثیرپذیری جامعه عراق از تحولات ایران بود. در عین حال، به دلیل ادراکی که عراقی ها از قدرت رژیم شاه و حمایت های خارجی این کشور داشتند، تصور می کردند که شاه قادر به مهار اوضاع خواهد بود. در چارچوب این تحلیل، دولت عراق ضمن محدودیت فعالیت های امام در عراق سرانجام بنا به درخواست شاه، امام را از عراق اخراج کرد تا میزان تعهد و پایبندی آن کشور را به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به اثبات برسانند. در عین حال، این موضوع برای عراقی ها روشن بود که حتی اگر شاه موفق به مهار اوضاع بشود؛ مرحله ی جدیدی از بی ثباتی سیاسی - اجتماعی در ایران آغاز می شود که تأثیر آن در کاهش قدرت رژیم شاه انکارناپذیر خواهد بود. با توجه به همین ملاحظه، تدابیر جدیدی را برای کسب آمادگی دفاعی اتخاذ کردند. در این زمینه سامرایی اظهار داشته است که عراق خود را به صورت گسترده آماده می کرد تا برنامه ای هجومی و دفاعی علیه ایران تهیه کند. بدین منظور، هیئت بلندپایه ای از افسران برجسته و برگزیده تشکیل داد. دولت، در دستگاه اطلاعاتی خود، کمیته ای داشت که می بایست اطلاعات دقیق و فراوانی را از اوضاع نظامی، امنیتی، اقتصادی و جمعیت شناسی ایران تهیه کند.(۲) .

۱- ۵۴۸. مأخذ ۹۵، ص ۵۰۵ - ۵۰۴.

۲- ۵۴۹. مأخذ ۱۹۳، ص ۲.

انقلاب و جنگ

اشاره

کمتر از ۲۰ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، جنگ میان ایران و عراق با تهاجم سراسری ارتش عراق به خاک ایران در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، آغاز شد. فاصله ی کوتاه میان زمان پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ این پرسش را به میان می آورد که آیا میان جنگ و انقلاب نسبتی وجود دارد؟ اگر پاسخ مثبت است کیفیت این ارتباط چیست؟ به عبارت دیگر ساز و کارها و عوامل مؤثر در شکل گیری روند آغاز جنگ با تأثیر از انقلاب چیست؟

انقلاب با مشخصه ی مردمی و دینی خود، در نزد کسانی که به انقلاب تعلق خاطر دارند و با منطق انقلاب به دنبال حل و فصل مسائل اساسی کشور و جامعه ی خود هستند با کسانی که در مصدر قدرت قرار دارند و بر اثر انقلاب هستی و موجودیت آنها به چالش گرفته شده است یا کشورهایی که منافع آنها در معرض خطر قرار گرفته است معنای متفاوتی دارد و همین امر نقطه ی تلاقی چالش هاست. درواقع، با انقلاب، اراده و قدرت نوینی برای تأسیس بنیان های جدید و انقطاع از گذشته حاصل شد و همین امر آن را به رخدادی تاریخی و استراتژیک تبدیل کرد که تمامی مناسبات و رفتارها با تأثیر از آن دستخوش تغییر شدند و در بستر چنین تحولی، وقوع جنگ حادث شد. ادراک و کشف منطق وقوع جنگ می تواند پاسخگوی برخی از پرسش ها و در عین حال منشأ پرسش های جدید باشد.

بررسی و تبیین منطق وقوع جنگ ناظر بر پاسخ به «چرایی» و «چگونگی» زمینه های وقوع جنگ است. بدین معنا که با بررسی روند تحولات و رخدادهای سیاسی - نظامی و امنیتی حرکت بازیگران به سمت درگیری و بحران به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه تشریح خواهد شد. زمان پیروزی انقلاب تا بروز جنگ، به مدت ۲۰ ماه به سه دوره تقسیم شده است: دوره ی اول به مدت ۱۰ ماه، فاصله ی زمانی پیروزی انقلاب تا تصرف سفارت امریکا در آبان سال ۱۳۵۸ را شامل می شود. دوره ی دوم، از تصرف سفارت تا قطع رابطه ی امریکا با ایران در فروردین سال ۱۳۵۹ است و دوره ی سوم، تا شهریور ۱۳۵۹ و آغاز تجاوز سراسری عراق به ایران را شامل می شود. در این روند، ایران، امریکا و عراق نقش آفرینی می کنند و فرض بر این است که کشورها منافعی دارند که براساس آن دولت های خود را برای حفظ و تأمین آن مسئول می دانند. چالش های حاصل از منافع و مخاطرات موجود از عوامل مختلفی تأثیر می پذیرد و بعضا به تنش و بحران در مناسبات کشورها و احتمالا درگیری نظامی و جنگ منجر می شود. نظر به اینکه شناخت منافع کشورها و پیش بینی رفتار آنها و میزان هزینه و خطرپذیری آنها تا اندازه ای دشوار است؛ لذا این مهم باید با دقت و هوشمندی و با بررسی مواضع و رفتار کشورها شناسایی شود. مسلما بخشی از انگیزه و نیت کشورها در تفکر مسئولان و رهبران و جامعه آنها منعکس می شود و در صورت دستیابی به استراتژی و برنامه های کوتاه مدت و بلندمدت می توان ادراک بهتری از آن به دست آورد. در عین حال، سخنان مقامات رسمی و اقدامات عملی و سیاست تبلیغاتی یک کشور مهم است و از این منظر نیز می توان مسائل را بررسی کرد.(۱) بر پایه ی این ملاحظات، می توان مسائل مهم و اساسی دوره های سه گانه را از پیروزی انقلاب تا شروع جنگ اجمالا بیان کرد.

---

۱ - ۵۵۰. حسن روحانی، سخنرانی در جمع ائمه جمعه کشور در تاریخ ۱۷ / ۷ / ۱۳۸۰، نشریه ی راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، پاییز ۱۳۸۰، شماره ی ۲۱، ص ۵۲ - ۷.

دوره ی ۰۱

با پیروزی انقلاب و جابه جایی در ساختار قدرت در ایران، مهم ترین دغدغه ی مردم و رهبران انقلاب استقرار نظام جدید و تثبیت آن با غلبه بر چالش و بحران های سیاسی - امنیتی بود. متقابلا عراق در برابر تهدید و فرصت های جدیدی قرار گرفت. بدین معنا که فروپاشی توازن قدرت در منطقه و تضعیف توان نظامی - امنیتی ایران فرصتی را برای عراقی ها پدید آورد که بر پایه ی آن تلاش هایی را به منظور فشار به ایران و تجزیه ی خوزستان طراحی و اجرا کردند. ضمن اینکه، زمینه های موجود در جامعه ی عراق برای تأثیرپذیری از انقلاب ایران نگرانی هایی را برای سردمداران حکومتی آن کشور موجب شده بود. امریکایی ها در برابر ضربه ی غافلگیرکننده و شوک حاصل از سقوط شاه، با هدف مهار اوضاع در سطح داخل کشور سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفتند تا با تقویت جریان های میانه رو، زمینه ی بازگشت مجدد قدرت خود را به ایران فراهم آورند. همچنین، آنها برای مهار تأثیر و پیامدهای انقلاب، ساختارهای جدیدی را در سطح منطقه طراحی کردند و در این ضمن، به قدرت عراق و مهار آن و در عین حال بهره برداری از انگیزه و توان آن کشور برای مهار ایران توجه داشتند.

دوره ی ۰۲

تصور موجود از رخدادهای داخلی کشور و نقش امریکا در سازماندهی و هدایت آنها، همراه با پذیرش شاه برای سفر به امریکا، زمینه های افزایش نگرانی ایران از تکرار حادثه ی کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را فراهم ساخت و همین امر به تصرف سفارت امریکا در تاریخ ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ منجر شد. نامگذاری این حادثه به نام انقلاب دوم و پیامدهایی که به همراه داشت در مجموع روند تحولات سیاسی کشور را تحت تأثیر قرار داد و در سطح جهان نگرشی جدید نسبت به ایران شکل گرفت و افکار جهان اسلام و کشورهای

ص: ۱۸۲

منطقه، به دلیل مبارزه ی ایران با امریکا، به سود انقلاب اسلامی بسیج شد. سیاست امریکا از صبر و انتظار به تهدید و طراحی اقدامات سیاسی - امنیتی و مداخله نظامی علیه ایران تغییر کرد. عراقی ها نیز، که در تجزیه ی خوزستان با ناکامی مواجه شدند در اندیشه ی طراحی جنگ علیه ایران تمهیداتی را پیش بینی کردند که با تصرف سفارت امریکا به تأخیر افتاد.

دوره ی ۰۳

ناامیدی امریکا از آزادی گروگان ها، همزمان با فرارسیدن زمان انتخابات ریاست جمهوری در امریکا، روند سیاست های خصومت آمیز امریکا علیه ایران را تشدید کرد و اعلام قطع رابطه با ایران و تحریم اقتصادی این کشور نقطه ی عطف جدیدی برای اعمال تهدیدات علیه ایران بود و عراق در مسیر سیاست های امریکا علیه ایران قرار گرفت. به این ترتیب، روند جدیدی از فشارهای بین المللی، منطقه ای و داخلی علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز شد. در این دوره، نگرانی از اقدامات امریکا و عراق به بسیج اجتماعی برای مقابله با تهدیدات نظامی و امنیتی منجر شد. در عین حال، مناقشات سیاسی کشور، با ایجاد جبهه ای جدید در داخل برای مقابله با انقلاب تشدید شد؛ اما هیچ یک از تمهیداتی که برای بازدارندگی صورت گرفت نتیجه ای نداشت و سرانجام تجاوز سراسری عراق به ایران در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ آغاز شد.

بازتاب و پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی

صرف نظر از هرگونه تحلیلی در تبیین علل پیروزی انقلاب اسلامی،(۱) این

ص: ۱۸۳

۱- ۵۵۱. تحلیل و نظریه پردازی پیرامون علت وقوع انقلاب اسلامی و پیروزی آن و سقوط رژیم شاه تاکنون در ابعاد گوناگون و با رویکردهای متفاوت بررسی شده است. از دیدگاه جامعه شناختی، بر تأثیر مدرنیزاسیون و رویارویی سنت و تجدد در جامعه ی ایران و نقش دین و روحانیت در بسیج آن تأکید می شود. از دیدگاه سیاسی و امنیتی نیز، ناتوانی و تردید رژیم شاه برای به کارگیری زور و سرکوب جنبش در مراحل ابتدایی آن مورد بحث قرار می گیرد و از دیدگاه اقتصادی، افزایش قیمت نفت و تأثیر آن در افزایش خرید تجهیزات نظامی ایران از امریکا و تشدید وابستگی شاه به امریکا بررسی و دیگر دیدگاه ها نیز، به طور جداگانه تجزیه و تحلیل می شوند. در اینجا بر پیروزی انقلاب با سقوط شاه و ظهور روندهای جدید در نتیجه ی برداشت هاو مواضع متفاوت، تأکید می شود.

انقلاب نقطه ی عطف، تحولات جدید در داخل ایران و در سطح منطقه و بنا به نظر برژینسکی شکستی فاجعه آمیز برای امریکا و شخص کارتر بود.(۱) بر پایه ی این توضیح، دامنه ی پیامدها بسیار گسترده است؛ ولی بازتاب ها و تحلیل پیامدهایی از آن در این بخش مدنظر است که تحلیلگران و شخصیت های سیاسی رسما بر آن تأکید داشته اند. علاوه بر این، تأثیرات احتمالی انقلاب بر کشورها، بر موازنه ی منطقه ای اعراب - اسرائیل و بر منافع امریکا بررسی خواهد شد. در مجموع در این مجال، تصورات و برداشت های مربوط به انقلاب و در نتیجه تأثیر آن بر مواضع و رفتار کشورها و قدرت های بین المللی روشن می شود.

مشخصه های دینی و مردمی انقلاب ایران و سقوط رژیم استبداد شاه، به عنوان متحد استراتژیک امریکا و غرب، سبب شد که تحلیل ها از انقلاب ایران بر پایه ی مفاهیم چهارگانه ی دین، مردم، ماهیت سقوط شاه و تأثیر بر منافع امریکا صورت گیرد. هفته نامه ی تایم چاپ امریکا، از تجدید حیات اسلام در ایران سخن گفت و نتیجه گیری کرد که انقلاب اسلامی، غرب و کمونیزم را به یک اندازه نگران کرده است.(۲) کنت تیمرمن در این باره نوشت: «ترس واقعی از موج اسلامی در غرب همه جا را گرفت. این موج می توانست ثبات منطقه و مخازن نفتی غرب را در معرض تهدید جدی قرار دهد.(۳) هفته نامه تایم همچنین به نقل از یک روزنامه کویتی نوشت: «واکنش مردم منطقه و

---

۱ - ۵۵۲. زبیگنیو برژینسکی، قدرت و اصول (خاطرات برژینسکی)، ترجمه ی مرضیه ساقیان، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۴۶۹.

۲- ۵۵۳. هادی نخعی و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب اول: پیدایش نظام جدید، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، اسفند ۱۳۷۵، ص ۶۷۷، روزشمار ۲۷ / ۱ / ۱۳۵۸.

۳ - ۵۵۴. کنت. آر. تیمرمن، سوداگری مرگ، ترجمه ی احمد تدین، مؤسسه ی خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۶۱.

تظاهرات در خارطوم، قاهره، طرابلس و شعارهای مرگ بر شاه و مرگ بر سادات آنان نشان می دهد که مسلمانان حرکت عظیم خود را آغاز کرده اند.»(۱) رادیو لندن نیز، در تفسیری درباره ی تأثیرات انقلاب ایران بر منطقه گفت: «وقایع ایران نشان داده است که یک انقلاب اسلامی می تواند موفق شود و کشورهای دیگر خاورمیانه را در معرض تغییری ناگهانی قرار دهد. آن دسته از کشورها که با حکومتی استبدادی اداره می شوند، بیش از همه در معرض این تغییر قرار دارند. به همین دلیل است که ناظران در صحنه ی سیاسی خاورمیانه بیش از پی نگران عربستان سعودی هستند.»(۲) فرانسوا میتران، رهبر موقت حزب سوسیالیست فرانسه، که بعدها رئیس جمهور این کشور شد، تنها ۲ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران درباره ی تأثیرات آن اظهار داشت: «در کشورهای همسایه نیز، انقلاب هایی از نوع انقلاب ایران، روی خواهد داد. شیعیان زیادی در عراق، آسیای مرکزی و جمهوری های شوروی زندگی می کنند و انقلاب ایران رژیم های منطقه را زیر و رو خواهد کرد.»(۳)
.

پروفسور هورویتس، مدیر مؤسسه ی خاورمیانه دانشگاه کلمبیا، با طرح این موضوع که انقلاب ایران جدیدترین موجی است که سعودی ها را تهدید می کند، پیش بینی کرد که با الهام از آن انقلاب هایی در منطقه بروز خواهد کرد.(۴) وی ضمن اشاره به قیام اول محرم سال ۱۴۰۰ قمری در کعبه، به نقل از نماینده ی سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب نوشت: «ما نزدیکی خود به انقلاب اسلامی ایران را یک همبستگی مکتبی می دانیم و با همین ایده به رهبری آن نظر داریم.(۵) وی همچنین گفت: «یک هفته، انقلابیون مسلمان در مکه با ارتش سعودی در جنگ بودند و به جهان نشان داده که اراده ی مبارزه ی آنها، برای سرنگون سازی رژیم جبار سعودی، بالاتر از آنچه فکر می کنند هست.»(۶) .

۱- ۵۵۵. مأخذ ۳.

۲- ۵۵۶. مأخذ ۷۴۴ - ۷۴۳،۳، روزشمار ۲ / ۲ / ۱۳۵۸.

۳- ۵۵۷. مرتضی منطقی، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۹۱ - ۹۰.

۴- ۵۵۸. فردهالیدی، عربستان بی سلاطین، ترجمه بهرام افراسیابی، انتشارات روزبهان، پاییز ۱۳۶۰، ضمیمه ی کتاب، ص ۳۲۶.

۵- ۵۵۹. همان، ص ۳۲۷.

۶- ۵۶۰. همان، ص ۳۲۸.

دولت عربستان نیز، در نوامبر سال ۱۹۷۹ درباره ی حادثه ی مسجدالحرام تصریح کرد افرادی که به خانه ی خدا حمله کردند و آن را به تصرف درآوردند از انقلاب اسلامی الهام گرفتند.(۱) دولت کویت نیز، بمب گذاری های این کشور را به شیعیان طرفدار انقلاب اسلامی نسبت داد.(۲) .

به این ترتیب، اکثر رسانه ها به مسئله ی تأثیرپذیری کشورهای منطقه از انقلاب اسلامی پرداختند؛ چنان که نشریه ی میدل ایست نوشت: «پیدایش یک دولت نیرومند اسلامی شیعی در همسایگی عراق، تأثیرات تحریک کننده ای بر اقلیت شیعه ی عراق خواهد گذاشت. سرنگونی شاه، تمام کشورهای عرب همسایه ایران را تکان داده است، هرچند ممکن است انقلاب ایران در تمام نقاط دیگر خلیج فارس عینا تکرار نشود، ولی آثار آن می تواند کاملا چشمگیر باشد.»(۳) با انتشار مقاله ی الوطن چاپ کویت درباره ی انقلاب ایران، سفارت امریکا در کویت در تاریخ ۲۴ دی ماه سال ۱۳۵۷ به وزارت امور خارجه در واشنگتن دی. سی اعلام کرد.: مقاله ی الوطن معرف نگرانی پنهانی کویت درباره ی ظهور حکومت (امام) خمینی در ایران است... ما گزارش داده ایم که امیر کویت در گفت وگو با وزیر خارجه ی فرانسه، فرانسوا پونسه، از گسترش انقلاب شیعی و راهیابی آن به عراق اظهار نگرانی کرده است.»(۴) همچنین درباره ی امیر کویت اضافه کردند که: «این مسلمان سنی مذهب گفت تلاش برای ایجاد یک حکومت اسلامی به رهبری شیعیان در ایران تنها به ایجاد آشوب در این کشور (کویت) و عراق دامن خواهد زد.(۵) اجویت، نخست وزیر وقت کشور ترکیه، در ملاقات با رئیس جمهور خود ضمن ابراز نگرانی از احتمال تکرار حوادث ایران در ترکیه اظهار داشت: «بعضی عوامل خارجی هستند که انتظار دارند در ترکیه هم اوضاعی همچون ایران پدید آورند.»(۶) به گزارش رویتر در منامه، پایتخت بحرین، ۳۰۰ هزار تن به طرفداری از امام خمینی و پشتیبانی از انقلاب ایران به سوی سفارت این کشور راهپیمایی کردند.(۷) .

---

۱ – ۵۶۱. غلامرضا ثانی نژاد، «ریشه یابی تهاجم عراق به ایران، جنگ تحمیلی»، مجموع مقالات، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۱۵.

۲– ۵۶۲. همان، ص ۲۱۵.

۳– ۵۶۳. همان، ص ۴۸۶.

۴– ۵۶۴. معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه ی مقاومت، زمستان ۱۳۶۹، جلد دوم، ص ۱۷۲.

۵– ۵۶۵. همان.

۶– ۵۶۶. مأخذ ۳، ص ۵۹۳، روزشمار ۱۷ / ۱ / ۱۳۵۸.

۷– ۵۶۷. مأخذ ۳، ص ۲۱۱، روزشمار ۵ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

به نوشته ی هفته نامه ی الوطن، چاپ پاریس، نگرانی های حاصل از پیامدهای انقلاب بر کشورهای همسایه، به ویژه در خلیج فارس، سبب شد، اتخاذ تدابیر امنیتی مشترک برای رویارویی با عوامل احتمالی انقلاب ایران در دستور جلسه ی کنفرانس عالی کشورهای خلیج فارس قرار گیرد. بنابراین گزارش ضرورت تشکیل کنفرانس در جریان ملاقات وزیر کشور عراق و امیر فهد، ولیعهد عربستان، در ریاض بررسی شد و مقامات ۲ کشور توانستند چارچوب همکاری کلی را، مشتمل بر مسائل فنی، اداری و عملی، تعیین کنند. تا متن نهایی آن در کمیسیون حقوقی مشترک تنظیم و برای امضاء آماده شود.(۱) .

تشابه حکومت استبدادی شاه با بسیاری از حکومت های حاکم بر کشورهای منطقه این تصور را ایجاد کرد که انقلابی مردمی و بر پایه ی اعتقادات دینی می تواند حکومتی هر چند قدرتمند و مورد حمایت امریکا را ساقط کند. گسترش این مفهوم از یک سو، منجر به ظهور اراده های جدید برای به حرکت درآوردن قیام های مردمی بود و از سوی دیگر، مفاهیم قدرت حاصل از نقش و تأثیر حمایت امریکا از یک کشور را مخدوش می کرد. به همین دلیل، لوموند نوشت: «پیروزی خلق ایران شکستی بزرگ برای امریکا بود نه برای شاه. امریکایی که با تمام نیرو از شاه پشتیبانی کرد و تمام امکانات خود را، از جمله سازمان سیا، در اختیار او قرار داده بود.»(۲) .

درواقع با سقوط شاه، ستون اصلی سیاست امریکا در منطقه فروریخت(۳) و در نتیجه، ساختار امنیت منطقه ای را در حوزه های مشترک المنافع با ایالات متحده دگرگون کرد(۴) و امریکا را واداشت تا استراتژی منطقه ای خود را مجددا ارزیابی کند.(۵) تمامی این تحولات، در شرایطی صورت گرفت که امریکایی ها هیچ گونه پیش بینی و برداشت روشنی از تحولات داخل ایران و ماهیت جریانات انقلابی نداشتند. و مهم تر از آن، در افق منطقه هم کسی نبود که بتواند منافع امریکا را در منطقه تضمین کند.(۶) در چنین وضعیتی،

۱- ۵۶۸. مأخذ ۳، ص ۷۶، روزشمار ۲۲ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۲- ۵۶۹. مأخذ ۳، ص ۵۶۷، روزشمار ۱۴ / ۱ / ۱۳۵۸.

۳- ۵۷۰. باری روبین،جنگ قدرت ها در ایران، انتشارات آشتیانی، تهران، خرداد ۱۳۶۳، ص ۱۸۰.

۴- ۵۷۱. ابراهیم متقی، تحولات سیاسی خارجی امریکا، مداخله گرایی و گسترش ۱۹۴۵ - ۱۹۹۷، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۷۵.

۵- ۵۷۲. علی اصغر مهرابی، «به سوی برقراری یک رژیم امنیتی در منطقه خلیج فارس» ماهنامه ی تحلیل و رویدادها، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، اسفند ۷۷، شماره ی ۱۲۳، ص ۱۱.

۶- ۵۷۳. مأخذ ۴، ص ۱۶۱.

که تمامی معادلات استراتژیکی در منطقه در هم ریخته بود[(۱)] شیخ زاید بن سلطان آل نهیان، رئیس وقت دولت امارات متحده عربی، گفت: «اگر استرداد جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی تحقق یابد، بیش از حد تصور، حائز اهمیت خواهد بود!»[(۲)] در روزنامه ی الریاض، چاپ عربستان، نیز نوشته شد: «ایران در آستانه ی ابهام است.» بهمچنین، روزنامه ی البلاد نوشت: «خطرها و مشکلات بزرگی ایران را تهدید می کند، چندان که ممکن است آینده و امنیت آن را به خطر اندازد.»[(۳)] .

مقامات رسمی اسرائیل و مطبوعات این کشور، تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی بر معادله ی اعراب و اسرائیل و مبارزه ی ملت مظلوم فلسطین با رژیم اشغالگر اسرائیل توجه فراوانی نشان دادند. چنان که موشه دایان وزیر وقت امور خارجه ی اسرائیل پیامدهای انقلاب ایران را به زلزله ای تشبیه کرد که آثار آن بعدا به اسرائیل وارد خواهد شد.[(۴)] وی همچنین گفت: «حکومت جدید اسلامی، استراتژی واشنگتن را که به ایران به دیده ی رابطی عمده در زنجیر ممالک طرفدار غرب می نگریست گسسته است.»[(۵)] .

همچنین عزر وایزمن وزیر دفاع اسرائیل در گفت وگو با هارولدبراون، وزیر دفاع امریکا، پیشنهاد کرد که امریکا و اسرائیل به منظور حفظ ثبات و امنیت متزلزل خاورمیانه که منافع نفتی غرب را نیز به طور جدی به خطر انداخته است همکاری نظامی داشته باشند و پیمان دفاعی مشترکی با هم منعقد سازند.[(۶)] اسحاق رابین، نخست وزیر پیشین اسرائیل، نیز گفت: پس از جنگ جهانی دوم، از دست دادن ایران برای غرب بزرگ ترین ضربه بوده است.[(۷)] هاآرتص، چاپ اسرائیل، نیز نوشت: قطع روابط اسرائیل با ایران، یکی از شدیدترین ضربه هایی بود که اسرائیل در سال های اخیر تحمل کرده است.[(۸)] .

مقامات اسرائیلی به انقلاب ایران از دیدگاه تأثیر آن بر معادله ی اعراب – اسرائیل بنا به امضای قرارداد صلح کمپ دیوید می نگریستند.[(۹)] و حتی

ص: ۱۸۸

۱- ۵۷۴. مأخذ ۴، ص ۱۶۱.

۲- ۵۷۵. مأخذ ۳، ص ۷۴۳، روزشمار ۲ / ۲ / ۱۳۵۸.

۳- ۵۷۶. مأخذ ۳، ص ۱۱۵، روزشمار ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۴- ۵۷۷. مأخذ ۳، ص ۱۲۹، روزشمار ۲۵ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۵- ۵۷۸. مأخذ ۳، ص ۱۸۴، روزشمار ۲ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۶- ۵۷۹. مأخذ ۳، ص ۱۲۹، روزشمار ۲۵ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۷- ۵۸۰. مأخذ ۳، ص ۱۱۵، روزشمار ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۸- ۵۸۱. مأخذ ۳، ص ۲۱۱، روزشمار ۵ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۹- ۵۸۲. مأخذ ۳، ص ۲۹۲، روزشمار ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

مناخیم بگین، نخست وزیر پیشین اسرائیل، گفت: بحران ایران سبب شده است که مصر در موضع خود در مذاکره با اسرائیل سرسخت تر شود. وی همچنین پیش بینی کرد موجی از اسلام تعصب آمیز در خاورمیانه شیوع پیدا کند.(۱) حتی، برخی از مقامات بلندپایه ی اسرائیلی پیش بینی کردند که جمهوری اسلامی ایران به رهبری آیت الله خمینی در هر جنگ احتمالی آینده اعراب و اسرائیل، سرباز به کمک اعراب خواهد فرستاد. این مقام ها تصریح کردند که به احتمال زیاد ارتش ملی ایران با سلاح های پیچیده خود در کنار ارتش های رادیکال عرب در مرزهای شرقی اسرائیل مستقر خواهد شد.(۲) .

در برابر نگرانی های اسرائیل از پیروزی انقلاب اسلامی و شعارهای انقلابی ملت ایران در دفاع از ملت مظلوم فلسطین و تلاش های شهید محمد منتظری برای انتقال نیرو از ایران به منطقه، که نگرانی اسرائیلی ها را تشدید می کرد، ملت فلسطین و سازمان های فلسطینی با امیدواری به انقلاب اسلامی ایران می نگریستند.(۳) به گزارش خبرگزاری رویتر، در شهر صیدا در جنوب لبنان هزاران مسلمان شیعه به حمایت از آیت الله خمینی رژه رفتند و عکس های آیت الله خمینی در دفاتر جبهه ی دمکراتیک آزادی بخش فلسطین (جبهه مارکسیستی) نصب شد و این شعار زیر عکس به چشم می خورد: «امروز ایران، فردا فلسطین».یک رهبر جبهه ی خلق نیز گفت: «انقلاب ایران پیروزی بزرگی برای خلق فلسطین و توده های عرب است.»(۴) ابوایاد، مرد شماره ی ۲ ساف گفت: «ایران باید به سوی دوستان واقعیش یعنی سازمان آزادی بخش فلسطین روی آورد». وی همچنین با ستایش از انقلاب ایران، از ملت عرب خواست که همچون مردم ایران سلاطین خود را سرنگون سازند.(۵) .

به نوشته ی یان بلک و بنی موریس در کتاب جنگ نهانی اسرائیل، تبدیل مقر نمایندگی اسرائیل در تهران به دفتر سازمان آزادی بخش فلسطین و افتتاح

۱- ۵۸۳. مأخذ ۳، ص ۹۳، روزشمار ۲۳ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۲- ۵۸۴. مأخذ ۳، ص ۱۵۱، روزشمار ۲۹ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۳- ۵۸۵. علی اکبر محتشمی پور، مصاحبه ی اختصاصی با نویسنده، ۳ / ۱۲ / ۱۳۷۷.

۴- ۵۸۶. مأخذ ۳، ص ۹۴ - ۹۳، روزشمار ۲۳ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۵- ۵۸۷. مأخذ ۳، ص ۱۶۰، روزشمار ۲۹ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

آن با حضور یاسرعرفات،(۱) تنها یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، صرفا جنبه نمادین نداشت(۲) و به منزله ی آغاز تحول معادلات استراتژیک در سطح منطقه بود. صدور بیانیه ی جدیدی از دولت اسرائیل مبنی بر آمادگی برای رسمیت سازمان آزادی بخش فلسطین و همزمان تهدید عرفات مبنی بر بمباران شهرهای جنوب لبنان، خیمه گاه و حتی شهرهای مسکونی(۳) ، نقطه ی آغاز این تحولات جدید بود.

چالش های سیاسی – امنیتی در برابر استقرار نظام جدید

اقدام برای استقرار نظام جدید، با ظهور علائم سقوط رژیم شاه، به انتصاب مهدی بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت منجر شد.(۴) در تاریخ ۲۳ بهمن سال ۱۳۵۷ و یک روز پس از سقوط رژیم شاهنشاهی در ایران مهندس بازرگان، به عنوان نخست وزیر وقت، در پیام رادیویی – تلویزیونی خود به مردم اعلام کرد: «خوشوقتم بدین وسیله به ملت مبارز و مسلمان ایران که امروز در راه پیچ و خم و پرگردنه ی انقلاب نجات بخش خود با شنیدن

۱– ۵۸۸. مأخذ ۳، ص ۱۶۰، روزشمار۲۹ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۲– ۵۸۹. یان بلک و بنی موریس، جنگ های نهانی اسرائیل، ترجمه جمشید زنگنه، نشر فرهنگ، چاپ تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۰۳.

۳– ۵۹۰. مأخذ ۳، ص ۱۵۲، روزشمار ۲۹ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۴– ۵۹۱. بازرگان، پس از نخست وزیری در تاریخ ۲۰ بهمن سال ۱۳۵۷ و ۴۸ ساعت قبل از پیروزی انقلاب در اولین پیام خود در دانشگاه تهران خطوط اصلی و وظایف دولت موقت را اعلام کرد: ۱ – احراز و انتقال قدرت ۲ – ارائه و اثبات حقانیت (همان رفراندوم) ۳ – احیاء و اداره و اصلاح مملکت ۴ – انتخاب مجلس مؤسسان و ارجاع به آراء عمومی برای تدوین و تصویب قانون اساسی جدید. ۵ – انتخابات مجلس شورای ملی ۶ – استعفاء و تحویل کار به رئیس جمهور و به دولت رسمی بعدی. (عبدالعلی بازرگان، مسائل و مشکلات نخستین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۲، ص ۷۷).

اعلامیه ی مورخ ۲۲ / ۱۱ / ۱۳۵۷، شورای عالی ارتش به پیروزی دیگری نائل شده است تبریک بگویم. در این تصمیم امرای ارتش با کمال قدرت اعلام بیطرفی(۱) در امور سیاسی و پشتیبانی از تمام خواسته های ملت کردند و تیمسار ریاست ستاد ارتش (تیمسار قره باغی) بدر ملاقات حضوری همکاری خود را با دولت موقت اینجانب اظهار نمودند.»(۲) .

مهندس بازرگان، در این پیام با استناد به سخنان امام خمینی و حساسیت موقعیت، مردم را به خوش رفتاری با برادران ارتش و محافظت از مؤسسات ارتشی و نیروهای نظامی توصیه کرد و مدتی بعد مجددا، در پیامی رادیویی - تلویزیونی، با جمع بندی از وضعیت کشور تأکید کرد: «خطری از خارج ما را

---

۱ - ۵۹۲. اعلام بیطرفی ارتش، حاصل جلسه ی شورای فرماندهی ارتش با حضور ۲۷ تن از فرماندهان، معاونان، رؤسا و مسئولان سازمان های نیروهای مسلح بود. (پیدایش نظام جدید، ص ۵۷ - ۵۵). برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، درباره ی جلسه اضطراری کاخ سفید در یادداشت های خود نوشت: سه راه حل بررسی کردیم: اول، اینکه از فرماندهان نظامی بخواهیم با مهدی بازرگان به جای بختیار کنار بیایند. دوم، اینکه از ارتش بخواهیم در جریان انتقال قدرت، خود را کنار بکشد و در پادگان های خود به حال آماده بمانند. سوم، اگر فرماندهان نظامی توانایی دست زدن به کودتا و کنترل اوضاع را در این گیر و دار داشته باشند از آنها بخواهیم دست به کار شوند. (پیدایش نظام جدید، ص ۷۲ - ۶۹). مهندس بازرگان، بعدها در مصاحبه با رادیو بی. بی. سی درباره ی بیطرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ گفت: «ما بیطرفی می خواستیم، یعنی قول و قرار و ترتیبی بود که از طرف تیمسار مقدم داده شده بود و یک طرف قضیه را هم من مستقیما اطلاع ندادم، ولی یک طرف قضیه هم خود امریکایی ها بودند که آنها هم می خواستند ارتش در این جریان برکنار باشد و انقلاب ایران بدون خونریزی و بدون فاجعه صورت بگیرد، ما هم همین را می خواستیم که آنها ممانعتی با مسلسل یا تانک از اجتماعات مردم نکنند، خونریزی از مردم نشود و بعد هم این انقلاب با حداقل آشوب و آشفتگی و خرابی صورت بگیرد.» (پیدایش نظام جدید، ص ۶۱) (هادی نخعی و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۱: پیدایش نظام جدید، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، سال ۱۳۷۵، روزشمار ۲۲ / ۱۱ / ۱۳۵۷).

۲ - ۵۹۳. عبدالعلی بازرگان، مسائل و مشکلات نخستین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، چاپ دوم، تهران، بهار ۱۳۶۲، ص ۸۴.

تهدید نمی کند، با همه ی ممالک همسایه رابطه ی دوستانه داریم به علاوه، خود آنها هم چهار چشم همدیگر را می پایند که هیچ کدام به ما تجاوز نکنند.»(۱) .

تدریجا با گذشت روزهای اولیه ی پیروزی انقلاب، مشکلات و چالش های جدیدی ظهور کرد. سیاست های دولت موقت در ابعاد خارجی و داخلی مورد انتقاد قرار گرفت(۲) و مهندس بازرگان گرایش های انقلابی و رادیکال موجود در حاکمیت جدید را حرکتی مستقل از دولت معرفی کرد.(۳) دکتر کریم سنجابی، وزیر خارجه ی دولت موقت، کمتر از دو ماه پس از انتصاب خود استعفا داد. وی دلیل این اقدام را وجود دو نوع دولت در برابر دولت موقت ذکر کرد. یکی، بقایای اقتصادی، سیاسی و اداری رژیم سابق و دیگری، قدرت های متعدد با عناوین مختلف در سراسر کشور.(۴) بدین ترتیب چالش های جدید در سطح ساختار سیاسی شکل گرفت و آثار خود را بر جای نهاد.

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب در برخی مناطق کشور بحران های امنیتی بروز کرد: چنان که یک روز پس از پیروزی انقلاب پادگان مهاباد(۵) به محاصره ی نیروهای مسلح حزب منحله ی دمکرات درآمد و در شهر مهاباد، شورای جدیدی برای اداره ی شهر تشکیل شد.(۶) در اسفندماه بحران به سنندج، مرکز استان کردستان گسترش یافت و در اواخر اسفند، درگیری هایی آشکار در شهر

۱- ۵۹۴. مأخذ ۳، ص ۳۵۷، روزشمار ۲۴ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۲- ۵۹۵. مأخذ ۳، ص ۶۵۳ - ۶۵۲، روزشمار ۲۴ / ۱ / ۱۳۵۸، سخنرانی جلال الدین فارسی در نقد سیاست خارجی دولت موقت.

۳- ۵۹۶. مأخذ ۳، ص ۲۴۳، روزشمار ۹ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۴- ۵۹۷. مأخذ ۳، ص ۶۸۹ - ۶۸۸، روزشمار ۲۸ / ۱ / ۱۳۵۸.

۵- ۵۹۸. براساس نوشته ی شهید چمران درباره ی سقوط پادگان مهاباد، ماوقع چنین بوده است: «در تاریخ ۱ / ۱۲ / ۱۳۵۷، فقط ۸ روز پس از پیروزی انقلاب، توطئه گران پادگان ارتشی مهاباد را محاصره می کنند. در همان روز، داریوش فروهر و بعضی مسئولان دیگر دولتی، برای مذاکره و جست وجوی راه حل های مناسب به مهاباد آمده بودند و از داخل پادگان حتی یک گلوله هم به سمت خارج شلیک نمی شود؛ ولی توطئه گران عده ای از افسران و سربازان را می کشند یا مجروح می کنند یا به زندان می اندازند و همه سلاح های پادگان را به غارت می برند که بین آنها ۱۸ دستگاه تانک، ۳۶ قبضه توپ سنگین و هزاران قطعه سلاح بود و همه ی پادگان را آتش می زنند.» (پیدایش نظام جدید، روزشمار ۱ / ۱۲ / ۱۳۵۷، ص ۱۶۵).

۶- ۵۹۹. مأخذ ۳، ص ۱۱۲، روزشمار ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

سنندج آغاز شد طوری که بنا به گزارش روزنامه ی اطلاعات، شهر حالت جنگزده به خود گرفت.(۱) نگرانی از ادامه و توسعه ی بحران در کردستان ایران منجر به نگرانی ترکیه و عراق شد و روزنامه ی اطلاعات گزارش داد دولت عراق با نمایندگان اتحادیه ی میهنی، به رهبری جلال طالبانی وارد مذاکره شده است.(۲) همچنین به گزارش رادیو لندن، دولت عراق پیش از این از اعضای حزب دمکرات کردستان، بارزانی ها، درخواست مذاکره کرد.(۳) کنعان اورن، فرمانده ی وقت ستاد ارتش ترکیه، نیز مقرر شد به عراق و سپس ایران سفر کند. به گزارش رادیو کلن، هدف از این سفرها مذاکراتی درباره ی هماهنگ سازی سیاست ۳ کشور ترکیه، ایران و عراق در مقابل کردهای خواستار خودمختاری بود.(۴) .

فارغ از پیامدهای حوادث کردستان ایران، برخی از تحلیلگران بر این نظر بودند که حادثه ی کردستان برای آزمایش توانایی ایران انجام گرفت. به عبارت دیگر، کردستان پروژه ای کوچک برای آزمایش ایران در انجام کاری بزرگ تر بود.(۵) در مجموع، تحرکات تجزیه طلبانه ی سیاسی - نظامی در کردستان به برخی مناطق دیگر شامل سیستان و بلوچستان، ترکمن صحرا و خوزستان سرایت کرد.(۶) در گنبد، یک روز پس از پیروزی انقلاب، درگیری هایی با حمله به شهربانی آغاز شد(۷) و در خوزستان، اقدامات سیاسی - نظامی و فرهنگی در پوشش تشکل های متفاوتی مانند جبهه ی رزمندگان عرب،(۸) روشنفکران عرب خوزستان(۹) شروع شد و تدریجا تحت حمایت های عراق از حالت سیاسی به درگیری نظامی تبدیل شد و در تابستان سال ۱۳۵۸ بخشی از مناطق خوزستان، به ویژه مناطق مرزی، را دربر گرفت.(۱۰) .

۱- ۶۰۰. مأخذ ۳، ص ۴۰۴، روزشمار ۲۹ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۲- ۶۰۱. مأخذ ۳، ص ۲۵۳، روزشمار ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۳- ۶۰۲. مأخذ ۳، ص ۶۴۸، روزشمار ۲۴ / ۱ / ۱۳۵۸.

۴- ۶۰۳. مأخذ ۳، ص ۶۴۸، روزشمار ۲۴ / ۱ / ۱۳۵۸.

۵- ۶۰۴. نیک اندیش، مصاحبه اختصاصی با نویسنده به نقل از خبرنگار اشپیگل (پیتر شالاتون)، ۲۱ / ۷ / ۱۳۷۸.

۶- ۶۰۵. محسن رضایی (فرمانده سابق سپاه پاسداران)، مصاحبه با روزنامه ی کیهان، ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۸.

۷- ۶۰۶. مأخذ ۳، ص ۹۴، روزشمار ۲۳ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۸- ۶۰۷. مأخذ ۳، ص ۳۰۵، روزشمار ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۹- ۶۰۸. مأخذ ۳، ص ۲۸۴، روزشمار ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۱۰- ۶۰۹. برای اطلاع بیش تر نگاه کنید به خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۵.

به موازات بحران های امنیتی در مناطق مختلف کشور، ترور برخی از شخصیت های کشور آغاز شد. سرلشکر ولی الله قره نی، نخستین رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی، در حالی که در حیاط منزل خود قدم می زد، در تاریخ ۳ اردیبهشت سال ۱۳۵۸ با شلیک پنج گلوله به شهادت رسید(۱) و چند روز بعد آیت الله مرتضی مطهری، عضو شورای انقلاب و یکی از متفکران و اندیشمندان، در تاریخ ۱۲ اردیبهشت همان سال به وسیله ی گروه فرقان شهید شد. رخدادهای جدید معرف شکل گیری گروه های جدید با تفکرات خاص بود که به طور مسلحانه اهداف و مقاصد خود را دنبال می کردند.

همزمان با این چالش های سیاسی - امنیتی در داخل کشور، تجاوزات مرزی عراق نیز آغاز شد. به نوشته ی کردزمن، گرچه تعیین تاریخ دقیقی برای شروع برخوردهای ایران و عراق بسیار مشکل است؛ براساس شواهد، این درگیری ها به فاصله ی کوتاهی بعد از کسب قدرت امام خمینی آغاز شد.(۲) .

برابر گزارش های موجود، در اولین تجاوز هواپیما و هلیکوپترهای عراقی به منطقه ای مرزی در کردستان ۱۵ نفر کشته شدند. براساس گزارش روزنامه ی اطلاعات، منطقه ی سیرین که منطقه ای مرزی بین شهر مرزی بانه و آبادی شورطه واقع شده است، بمباران شد(۳) و همچنین هواپیماهای عراقی در تاریخ ۱۳ / ۱ / ۱۳۵۸ به گمرک بهرام آباد در شهر مهران حمله کردند. اولین تجاوز زمینی به قصر شیرین، در تاریخ ۱۴ / ۱ / ۱۳۵۸ و اولین تجاوز دریایی، در تاریخ ۱۰ / ۳ / ۱۳۵۸ انجام گرفت.(۴) در سال ۱۳۵۸ نیروهای عراقی جمعا ۸۴ بار به مرزهای جمهوری اسلامی ایران تجاوز کردند که ۴۱ مورد آن زمینی، ۴۰ مورد آن هوایی و ۲ مورد آن دریایی بود. در این سال روند تجاوزات عراق به ترتیب در فروردین ۳ مورد، در اردیبهشت ۲ مورد و در خرداد ۱۳۵۸ به ۹ مورد افزایش یافت و مجددا در تیر ۷ مورد، مرداد ۱ مورد و شهریور ۳ مورد شد؛ ولی در مهر سال ۱۳۵۸ به ۹ مورد افزایش یافت و در آبان ۶ مورد،

۱- ۶۱۰. مأخذ ۳، ص ۷۵۳، روزشمار ۳ / ۲ / ۱۳۵۸.

۲- ۶۱۱. آنتونی کردزمن و آبراهام آر. واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ترجمه ی حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، منتشر نشده، ص ۴۴.

۳- ۶۱۲. مأخذ ۳، ص ۲۳۳ - ۲۳۲، روزشمار ۸ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۴- ۶۱۳. معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه مقاومت، زمستان ۱۳۶۹، ص ۷۹ - ۷۸، فهرست تجاوزات رژیم عراق از ۱۳ / ۱۱ / ۱۳۵۸ تا ۳۱ / ۱ / ۱۳۵۹.

آذر ۱۱ مورد، دی ۸ مورد و در اسفند به ۱۹ مورد رسید.(۱) به موازات تجاوزات مرزی عراق، در خوزستان عوامل وابسته به عراق پس از ناامیدی از تجزیه ی خوزستان، با تکیه بر جریان های قومی، سلسله اقداماتی را با انفجار بمب در داخل شهرها و محل تجمع مردم مانند بازار، ایستگاه قطار و انفجار لوله های نفت،سازماندهی کردند که از مهر سال ۱۳۵۸ تا پایان همین سال بیش از ۵۰ مورد بود و خسارات مالی و جانی وسیعی را به دنبال داشت(۲) و به ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و بی ثباتی سیاسی - اجتماعی منجر شد.

امام، درباره ی تحولات داخلی بر این اعتقاد بود که به دنبال هر انقلاب اغتشاشاتی هست(۳) و اکنون همه ی اوضاع ایران، از اقتصاد تا فرهنگ، به مخاطره افتاده است.(۴) او در این باره اظهار داشته بود که: «خطر امریکا برای این کشور همچنان وجود دارد و امریکا چشمش به ایران است، به نفت ایران به مخازن ایران است و به این زودی نمی تواند اغماض کند.(۵) و دست از سرما برنمی دارند و درصدد هستند که نقاط ضعف در ما پیدا بشود، از آن نقاط ضعیف ما را بکوبند.»(۶) از این رو، امام ضمن دعوت جامعه به هوشیاری و وحدت تأکید می کردند: «مردم با همان رمزی که تاکنون حرکت کرده اند، این مرز را حفظ کنند که آن رمز توجه به خداست.»(۷) امام همچنین در زمینه ی انقلاب و مبارزه با امریکا و شوروی و سایر قدرت ها در نخستین پیام خود به مناسبت بازگشایی مدارس تأکید کردند: «این انقلاب تا رسیدن به نتیجه ی نهایی که قطع ید امریکا، شوروی، انگلیس و سایر دول استعمارگر است ادامه دارد.»(۸) .

امام همچنین، با توجه به رخدادهای امنیتی در مناطق مختلف کشور، ضمن محکومیت تلاش تشکل های مختلف برای تسلط بر مراکز حساس تأکید کردند: «باید تمام اقشار، به هر اسمی که هستند، در تحت پرچم اسلام به فعالیت خود ادامه دهند و در غیر این صورت، قیام علیه حکومت

۱- ۶۱۴. همان، ص ۷۹.

۲ - ۶۱۵. مهدی انصاری و محمد درودیان و هادی نخعی، خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵ - ۱۱۰.

۳- ۶۱۶. مأخذ ۳، ص ۷۱۶، روزشمار ۳۰ / ۱ / ۱۳۵۸.

۴- ۶۱۷. مأخذ ۳، ص ۲۲۳، روزشمار ۷ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۵- ۶۱۸. مأخذ ۳، ص ۷۰۲، روزشمار ۲۹ / ۱ / ۱۳۵۸.

۶- ۶۱۹. مأخذ ۳، ص ۵۹۱، روزشمار ۱۷ / ۱ / ۱۳۵۸.

۷- ۶۲۰. مأخذ ۳، ص ۷۰۲، روزشمار ۲۹ / ۱ / ۱۳۵۸.

۸- ۶۲۱. مأخذ ۳، ص ۱۵۹،روزشمار ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

انقلابی – اسلامی است که جزای آن در قانون اساسی اسلامی معلوم است.»(۱) امام همچنین در دیدار با یاسر عرفات، ضمن حمایت از مبارزات ملت فلسطین، فرمودند: «من از اولی که این نهضت، قبل از ۱۵ سال که ابتدای این نهضت بود، راجع به فلسطین، همیشه در نوشته ها و گفته ها، راجع به فلسطین و راجع به جنایاتی که اسرائیل در آن حدود کرده است، همیشه متذکر می شد و الان هم انشاء الله بعد از اینکه ما از غائله فارغ بشویم، همان طوری که در آن وقت در کنار شما بودیم، حالا هم در کنار شما هستیم.»(۲) امام، در کنار اقدامات دولت برای قطع روابط با اسرائیل(۳) و اخراج اتباع آن کشور از ایران(۴) و خروج از پیمان سنتو،(۵) به وزارت امور خارجه دستور دادند «با در نظر گرفتن پیمان خائنانه ی مصر و اسرائیل و اطاعت بی چون و چرای دولت مصر از امریکا و صهیونیست، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع روابط دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید.»(۶) .

به موازات اقداماتی که در داخل کشور به منظور استقرار نظام جمهوری اسلامی و مقابله با چالش ها و بحران های سیاسی – امنیتی صورت می گرفت تقویت بنیه دفاعی کشور با بازسازی ارتش و تشکیل سپاه پاسداران دنبال شد.

بحران در مناسبات ایران و عراق

پس از استقرار رژیم بعثی در عراق، مناسبات ایران و عراق براساس عهدنامه ی ۱۹۷۵ تنظیم شد. ولی، با وجود اینکه مسائل ۲ کشور به صورت قطعی حل و

۱– ۶۲۲. مأخذ ۳،ص ۱۵۹، روزشمار ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۲– ۶۲۳. مأخذ ۳، ص ۱۴۲، روزشمار ۲۸ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۳– ۶۲۴. در اطلاعیه ی وزارت خارجه درباره ی قطع رابطه با اسرائیل آمده است: «با الهام از انقلاب راستین مردم ایران چون قطع هر نوع رابطه و همکاری با دولت اسرائیل و حمایت از خلق فلسطین از اصول اساسی سیاست خارجی حکومت موقت انقلاب است به منظور پایان دادن به روابط آشکار و پنهان رژیم سابق این تصمیم گرفته شد.» (پیدایش نظام جدید، روزشمار ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۵۷،ص ۱۶۰ – ۱۵۹).

۴– ۶۲۵. مأخذ ۳، ص ۱۶۰ – ۱۵۹، روزشمار ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۵– ۶۲۶. روح الله کارگر رمضانی، چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۶۱ – ۶۰.

۶– ۶۲۷. مأخذ ۳، ص ۸۳۲ – ۸۳۱ روزشمار ۱ / ۲ / ۱۳۵۸.

فصل شده(۱) و مورد رضایت طرفین بود؛ با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم شاه، مناسبات دو کشور تغییر کرد و تدریجا بی ثبات،(۲) بحرانی و در پایان به تجاوز نظامی عراق به ایران منجر شد.

تغییر رفتار عراق در برابر ایران، با تأثیر از پیروزی انقلاب اسلامی، ناظر بر ادراک عراقی ها از ماهیت انقلاب و پیامدهای آن است. صدام، بعدها درباره ی انقلاب ایران و علت سقوط شاه توضیحاتی داد که حائز اهمیت بود. او اظهار داشت: «شاه ایران نه تنها انحرافی را پدید آورد که با دید مسئولانه سزاوار پی گیری است بلکه اشتباه بزرگی را مرتکب شد؛ چرا که تصمیم گرفت حکومتی جدید و مدرن مطابق با الگوی فکر و سیاست و راه حل های غربی بنیان نهد و به این ترتیب با تکروی و بریدن از مردم و ملت خط مشی غرب را فرار راه خود قرار داد. اشتباه بزرگ تر او آن بود که زمام امور را به گروهی از تکنوکرات های فارغ التحصیل فکر و سیاست مکتب غرب سپرد و تصور کرد که آنان می توانند به اهداف وی جامه عمل بپوشانند.»(۳) .

صدام، با اشاره به برنامه ی توسعه ی اقتصادی شاه و چشم پوشی او از سایر جنبه ها گفت:

«پیرو این عملکردها، شکاف میان حکومت و ملت گسترش یافت و ملت در حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی به انزوا کشیده شد و نتیجتا دوگانگی و درگیری میان ۲ گروه رخ داد: اقلیتی مرفه و مرتبط به حکومت و منافع آن و اکثریتی محروم و ستمدیده از ملت... از این رو، به یکباره

---

۱ – ۶۲۸. جرج فریدمن بنیانگذار مؤسسه ی استراتفور، بر این باور است که حالتی که هر جنگی در آن انجام گرفته و پایان می یابد زیربنای کشمکش بعدی خواهد بود. هیچ جنگی نیست که به همه ی جنگ ها پایان بخشید و کشمکش و جنگ بخش مستمری از وضعیت انسان ها است. («مقاله بهای ژئوپلتیک جنگ،» ترجمه حسن نورانی، ماهنامه ی آفتاب، مهر ۱۳۸۰، شماره ی ۸، ص ۶۲).

۲ – ۶۲۹. کیث مک لکلان، «تحلیل خطرات جنگ، اختلافات ایران و عراق ۱۹۷۹ – ۸۰»،بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، دبیرخانه ی کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع،تهران،۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۱۳۶.

۳– ۶۳۰. دبیرخانه موقت عملیات روانی نخست وزیری، بررسی تبلیغات عراق از فاو تا فاو، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۶۸، ص ۱۷ – ۱۶، به نقل از روزنامه ی الثوره، چاپ عراق، سخنرانی صدام، ۲۲ / ۲ / ۱۳۶۶.

خواست ها، تمایلات منافع و اهداف ملت با روحانیون و تشکیلات سیاسی علیه شاه متحدشد.»(۱) .

توضیحات صدام، ناظر بر این معناست که علت سقوط شاه سیاست ها و خط مشی کلی شاه در گرایش به غرب بود که به واکنش مردم و در نتیجه پیوند آنان با روحانیان منجر شد. درواقع، صدام با این توضیحات بر ماهیت دینی، مردمی و ضد غربی انقلاب مهر تأیید گذاشت. وی در ادامه ی همین سخنرانی به اجمال توضیحات دیگری را بیان کرد که معرف برداشت عراق از نقش امریکا و غرب در انقلاب ایران بود: «در این ضمن، سیر صعودی درگیری اقلیت و اکثریت شکل طبقاتی به خود گرفت؛ به طوری که امریکا و استراتژی غرب را نسبت به آینده ی ایران و خطر اتحاد آن با شوروی دچار ترس و هراس فراوان کرده بود. به این ترتیب آنها عملا به فکر خلاصی از دست شاه افتادند. البته، علل دیگری نیز در این رخدادها مؤثر بودند که اکنون مجال بحث در آن باره نیست.»(۲) .

حزب بعث، در اطلاعیه ای که در تحلیل علت ظهور انقلاب و سقوط شاه ارائه کرد محتوای کلام صدام را به گونه ای دیگر بیان کرد: «استعمار امریکا هنگامی که احساس کرد شاه وجهه ی خود را در بین ملت ایران از دست داده و سیاستی مستقل از غرب را در پیش گرفته است. تغییر او را امری ضروری دانست و (امام) خمینی را برای اجرای سیاست های خود (امریکا) برای جایگزینی او برگزید و قطعا نظام حکومتی او موضعی مخالف در قبال عراق، انقلاب این کشور و امت عربی اتخاذ خواهد کرد.»(۳) .

در بیانیه ی حزب بعث و صدام تأکید شده است که امریکا و غرب در پیروزی انقلاب نقش داشته اند. صدام به نگرانی امریکا و غرب از خطر کمونیزم اشاره کرد؛ ولی در بیانیه ی حزب بعث سیاست های مستقل شاه از غرب! و تغییر او برای پیگیری منافع غرب با حکومتی جدید مطرح شده

۱- ۶۳۱. همان، ص ۱۷ - ۱۶.

۲- ۶۳۲. همان، ص ۱۷ - ۱۶.

۳- ۶۳۳. خالد حسین النقیب، حزب بعث و جنگ، ترجمه ی محمد حسین زوار کعبه، انتشارات حوزه ی هنری، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول، ص ۱۳۵.

است. اظهارات وزیر خارجه ی وقت عراق نیز، در مصاحبه با هفته نامه ی الفباء قریب به یک ماه پس از پیروزی انقلاب حائز اهمیت است. وی گفت: «احتمال کسب قدرت راست گرایان افراطی از طریق ارتش، هر چند کم است اما وجود دارد.(۱) همچنین احتمال می رود که ابرقدرت ها در ایران مداخله کنند و مناقشات بین المللی به ایران کشیده شود.»(۲) .

برابر گزارش هایی که بعدها منتشر شده ۲ ماه پس از سرنگونی شاه در ایران، جلسات متعدد و کاملا محرمانه ای بین سران حزب بعث در بغداد تشکیل شد که در پایان به صدور بخشنامه ای کاملا محرمانه خطاب به رهبران و سران آن حزب شد. چندی بعد، یک نسخه از این بخشنامه به دست محافل خبری بیروت و نیز روزنامه ی کریستین ساینس مانیتور افتاد و چاپ شد.(۳) در این بخش نامه، پس از تحلیل علت سرنگونی رژیم پهلوی و اشاره به روابط آن با امریکا و نقش شاه در دفاع از منافع غرب و ژاندارمی خلیج فارس تأکید شده بود که: «پس از فروپاشی نظام شاهنشاهی و ارتش و تأسیسات اصلی آن، ایران دیگر نمی تواند نقشی را که تاکنون به عهده داشته است اجرا کند و بنابراین تنها کشوری که می تواند با استفاده از این موقعیت، خلأ ایجاد شده را پر کند و نقشی اساسی در امنیت خلیج فارس ایفا کند

۱- ۶۳۴. برداشت اولیه ی عراق از تحولات ایران و نقش جریان های راست سلطنت طلب با تکیه بر ارتش در رفتار عراق بی تأثیر نبوده است. پذیرش بختیار، پالیزبان و اویسی در داخل عراق براساس همین محاسبات صورت گرفت. علاوه بر این، اطلاعات این اشخاص و جریان ها نیز در تصورات عراقی ها تأثیر گذاشته است.

۲- ۶۳۵. مأخذ ۳، ص ۳۶۸ - ۳۶۷، روزشمار ۲۶ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۳- ۶۳۶. انتشار اخبار این جلسات محرمانه در محافل خبری بیروت احتمالا به دلیل وجود گرایش های مختلف در درون حزب بعث عراق و اختلاف نظر درباره ی برخورد با انقلاب ایران و نقش جدید منطقه ای عراق به سود منافع غرب بوده است. چنان که با روی کار آمدن صدام تصفیه ی نسبتا شدیدی در حزب بعث صورت گرفت.

عراق است و این کار باید با برنامه ریزی، دقت، سرعت، و مداومت کامل انجام گرد. هم اکنون فرضیه از هر جهت برای ایجاد یک موقعیت ژئوپلتیک جدید به وسیله ی عراق فراهم است. «لذا به منظور معرفی موقعیت جدید عراق به دنیای غرب، حمله ی نظامی به ایران با وارد آوردن ضربه ای مؤثر که بنا به ارزیابی آنها به شکست ایران منتهی می شد لازم بود.

درعین حال، عراقی ها پس از پیروزی انقلاب برای رفع هرگونه کدورت حاصل از اخراج امام از عراق(۱) بلافاصله در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۷، از طریق سفارت عراق در تهران نامه ای به نخست وزیری ارسال کردند و در آن سیاست عراق را برقراری محکم ترین علائق برادری و عدم مداخله در امور داخلی و احترام به آرمان های مشروع ملت ها اعلام نمودند و این امر را مشروط به رعایت دولت های همجوار ذکر کردند.(۲) همچنین در تاریخ ۲۸ / ۱۱ / ۱۳۵۷، دولت عراق در پیام خود به نخست وزیر از پیروزی ملت ایران ابراز خرسندی کرد.(۳) .

در همین روند پس از برگزاری رفراندوم در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ و اعلام نظام جمهوری اسلامی، حسن البکر، رئیس جمهور عراق، در تاریخ ۲۱ فروردین همان سال (۹ روز بعد) طی پیامی خطاب به امام خمینی رهبر انقلاب با اعلام خوشوقتی از اعلام جمهوری اسلامی ایران نوشت: «امیدوارم که نظام جدید جمهوری، مدت های زیادی برای خدمت به ملت دوست ایران و برای خدمت هر چه بیشتر به صلح و عدالت در جهان و برقراری محکم ترین روابط دوستی و همجواری با کلیه ی کشورهای جهان و بالاخص عراق، پابرجا بماند.»(۴) .

امام نیز، در پاسخ به پیام حسن البکر در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۵۸ نوشت: «پیام مودت آمیز آن جناب در مورد استقرار جمهوری اسلامی واصل و موجب تشکر شد. نهضت انفجاری ایران در اثر دیکتاتوری و اختناق و فشار رژیم

۱- ۶۳۷. وفیق سامرایی، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه ی عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران ۱۳۷۷، ص ۴۸.

۲- ۶۳۸. مأخذ ۳، ص ۱۲۹.

۳- ۶۳۹. مأخذ ۳، ص ۱۴۴.

۴- ۶۴۰. مأخذ ۳، ص ۶۲۸، روزشمار ۲۱ / ۱ / ۱۳۵۸.

پهلوی هشداری(۱) بود برای همه مستکبرین در مقابل مستضعفین، من امیدوارم همه ی دولت ها با ملت های خود با مسالمت رفتار کنند. دولت ها باید در خدمت ملت ها باشند و ملت ها پشتیبان آنان، تا آسایش برای همگان باشد. عاقبت اختناق ها انفجار است و آن نه صلاح ملت است و نه صلاح دولت. خداوند تعالی توفیق مسلم و سعادت به همه عنایت فرماید.»(۲) .

علیرغم واکنش های آشکار از سوی مقامات رسمی عراق و اعلام خرسندی از پیروزی انقلاب و عدم مداخله در امور این کشور،(۳) تجاوزات مرزی عراق بلافاصله پس از پیروزی انقلاب آغاز شد و حتی به گزارش خالد حسین النقیب ۲ کمیته به ترتیب در بصره(۴) و کرکوک تشکیل شد. اولی، به «کمیته ی عربستان» موسوم بود که شخصی به نام غازی البعیدی بر امور آن نظارت داشت و دومی، «کمیته ی کردستان» نام داشت. این کمیته ها که تحت نظارت مستقیم، مدیریت کل اطلاعات، برزان ابراهیم اداره می شدند، با عناصری که از ناحیه ی انقلاب اسلامی متحمل ضرر و زیان هایی شده بودند، نظیر کارمندان ساواک، شیوخ مناطق اهواز و افرادی از کردستان تماس هایی برقرار کردند. بعد از این تماس ها، تشکیلات حزب بعث در خوزستان دایر شد و مقادیر زیادی وجه نقد، اسلحه و مهمات در اختیار آنها قرار گرفت. برخی از عناصر این تشکیلات به عراق اعزام شدند تا با کاربرد سلاح ها و نحوه ی

۱- ۶۴۱. وفیق سامرایی، در کتاب خود نوشته است که تنش های قبلی میان عراق و رهبری انقلاب ایران سبب شده بود پاسخ امام به تبرک حسن البکر سرد و غیردوستانه باشد. (ویرانی دروازه شرقی، ص ۴۸).

۲- ۶۴۲. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور (رهنمودهای امام خمینی)، جلد ششم، ص ۴۱، ۳۱ / ۱ / ۱۳۵۸.

۳- ۶۴۳. مأخذ ۳، ص ۷۲۰، روزشمار ۳۰ / ۱ / ۱۳۵۸.

۴- ۶۴۴. حجت الاسلام دعایی، سفیر وقت ایران در عراق، که پیش از انقلاب نیز در این کشور حضور داشت و به فعالیت های سیاسی - فرهنگی بر علیه رژیم شاه مشغول بود در مصاحبه ای اختصاصی با نویسنده از تشکیل قرارگاهی در بصره برای سازماندهی فعالیت ها در ایران و حتی آمادگی برای جنگ، صحبت کرد. (مصاحبه ی اختصاصی، پاییز ۱۳۷۸).

بمب گذاری آشنا شوند. حزب بعث در کردستان نیز، با عزالدین حسینی، قاسملو و نمایندگان احزاب مزدور ارتباطهای مستمری برقرار و کمک های مالی و تسلیحاتی ویژه ای به آنان ارائه کرد. این عناصر با دستوراتی که از کمیته های مزبور می گرفتند اقداماتی تخریبی در خرمشهر، اهواز و دیگر مناطق ایران انجام دادند.(۱) .

بخش دیگری از اقدامات عراق در ایران، توزیع سلاح بود. در این زمینه گزارش های بسیاری وجود دارد(۲) که حاکی از آن است که در برخی موارد ماشین های عراقی اسلحه را رایگان در مرز توزیع می کردند و گروه های مختلف برای دریافت آن به مناطق مرزی تردد می کردند که گاه حاملان این سلاح ها را نیروهای مرزبان یا سپاه دستگیر می کردند.(۳) .

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، نیروهای ضد انقلاب متواری از ایران در داخل عراق مستقر شدند و گزارش های متعددی بر صحت این امر دلالت داشت. به عنوان مثال، برابر گزارش سخنگوی اتحادیه ی میهنی کردستان عراق، به رهبری جلال طالبانی، ۲۲ نفر از عوامل رژیم سابق ایران از طریق مرزبانه و مریوان به خاک عراق فرار کردند که در میان آنها سرلشکر علیزاده، استاندار سابق کردستان، و سرتیپ خاکسار، فرمانده ی سابق تیپ بانه، دیده می شد. ۸ نفر از این عده، در شهر مرزی پنجوین و چهار نفر دیگر نیز، در شهر قلعه ی دیزه دیده شدند.(۴) .

گزارش های متعددی نیز، نشان می دادند که سپهبد پالیزبان، آخرین

۱- ۶۴۵. مأخذ ۷۷، ص ۱۳۳.

۲- ۶۴۶. سردار غلامعلی رشید، در حاشیه ی متن کتاب نوشته است: در مرز بین دهلران تا فکه، عراقی ها در ۲ نقطه یکی در پاسگاه بجلیه، مقابل موسیان، و یکی در پاسگاه فکه در عراق، سلاح توزیع می کردند و هر فرد ضد انقلابی که نفوذی در عشیره ی خود داشت هدایت می شد و ماشینی (وانت) پر از سلاح و مهمات به او می دادند که اینجانب در دزفول و اندیمشک برای جمع آوری آن اقدام می کردم.

۳- ۶۴۷. مأخذ ۳، ص ۳۴۹، روزشمار ۲۳ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۴- ۶۴۸. مأخذ ۳، ص ۳۲۰، روزشمار ۱۹ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

استاندار کرمانشاه، و ارتشبد اویسی در داخل عراق مستقر شده اند و حتی از داخل ایران مزدور استخدام می کنند. فرمانده ی پادگان مریوان به فرماندهی لشکر ۲۸ سنندج گزارش داد که در تاریخ ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۵۷، سپهبد پالیزبان به استخدام تعدادی چریک در منطقه ی مریوان مبادرت کرد. در همین زمینه، فرمانده ی لشکر ۲۸ سنندج در تاریخ ۱۷ / ۱۲ / ۱۳۵۷ طی نامه ای به ریاست ستاد کل ارتش اعلام کرد که سپهبد بازنشسته، پالیزبان، و سرهنگ بازنشسته، ایوبی، و سرگرد بیوک، با ۸۰۰ نفر در آبادی های حوالی حوزه ی استحفاظی کشور عراق فعالیت هایی را انجام می دهند و تصمیم دارند پس از تقویت افراد خود با استفاده از ناراضی های ایرانی و عناصر ساواک، اقداماتی را علیه حکومت فعلی اسلامی انجام دهند.(۱) .

همچنین برخی گزارش های حضور بختیار را در عراق تأیید کردند.(۲) و پالیزبان در واقع، رابط بین بختیار، دولت، ارتش و تشکیلات اطلاعاتی عراق (استخبارات) بود. او از طرف بختیار مأموریت داشت تا درباره ی «آزادسازی» ایران با دولت عراق وارد مذاکره شود.(۳) همچنین، پالیزبان اطلاعات زیادی از نیروها، رادارها و مراکز نظامی ایران در اختیار عراق قرار داد.(۴) عراقی ها در عین حالی که امیدواری زیادی داشتند تا متکی بر این افراد اوضاع ایران را آشفته سازند؛(۵) پس از اینکه مطبوعات ایران خبر حضور عناصر ضد انقلاب و وابسته ایرانی را در عراق منتشر کردند، از خود واکنش نشان دادند و حضور آنها را تکذیب کردند. سفارت عراق نیز، در تهران طی نامه ای به روزنامه ی اطلاعات خبر استقرار عمال فراری رژیم سابق ایران را در نوار مرزی میان ایران و عراق با قاطعیت تکذیب کرد و هدف از انتشار این گونه اخبار را تیره سازی روابط و هم کیشی میان دو ملت ایران و عراق ذکر کرد!(۶) با گزارش مجدد روزنامه ی اطلاعات درباره ی فعالیت پالیزبان و اویسی در مناطق مرزی ایران و عراق،(۷) کاردارسفارت عراق در تهران در ملاقات با معاون اداره ی

۱- ۶۴۹. مأخذ ۳، ص ۳۱۱ - ۳۱۰، روزشمار ۱۷ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۲- ۶۵۰. ب. کیا، ارتش تاریکی، مرکز ترجمه و نشر کتاب، تهران، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۳۱.

۳- ۶۵۱. همان.

۴- ۶۵۲. همان، ص ۱۳۴.

۵- ۶۵۳. همان، ص ۱۲۶.

۶- ۶۵۴. مأخذ ۳، ص ۳۰۴، روزشمار ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۷- ۶۵۵. مأخذ ۳، ص ۶۰۹ - ۶۰۸، روزشمار ۱۹ / ۱ / ۱۳۵۸.

اول سیاسی وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد که با تحقیقاتی که مقام های عراقی به عمل آورده اند سپهبد پالیزبان در عراق نیست. وی در عین حال گفت: «ممکن است نامبرده درمناطقی باشد که در آن، عملیات شورشی از جانب کردهای عراقی ادامه دارد که البته دولت عراق از آن بی اطلاع است!»(۱) .

جمع آوری اطلاعات از داخل ایران، بخش دیگری از تلاش ها و اقدامات عراق بود که به صورت نسبتا گسترده ای از چند طریق، از جمله نفوذ عناصر اطلاعاتی به داخل ایران، جمع آوری اطلاعات از عناصر فراری و کشورهای خارجی، دنبال می شد. وفیق سامرایی، از عناصر اطلاعاتی عراق، در مقایسه ی وضعیت اطلاعاتی ایران با عراق در رژیم گذشته و پس از انقلاب اظهار داشت: «در زمان حکومت شاه ساواک ایران بر ما تفوق بارزی داشت. آنها کارشناسان قوی، بودجه ی عظیم و افرادی کارآزموده در اختیار داشتند که در خارج آموزش دیده بودند. در مقابل، تشکیلات ما بسیار ساده و بودجه ی استخبارات بسیار کم بود. پس از سقوط شاه، ضربه ی وارده به زیر ساخت های ایران، تفوق اطلاعاتی عراق را بر ایران موجب شد. در نتیجه، ما توانستیم به هر نوع اطلاعاتی که برای تأمین خواسته هایمان نیاز داشتیم دست یابیم و این تنها در ماه های اول پیروزی انقلاب بود. پس از سقوط رژیم شاه، توانستیم تعدادی از اشخاص را برای جمع آوری اطلاعات به خدمت بگیریم. آنها، از نظامیان ارتشی یا نیروی هوایی و از افسران مهم وابسته به رژیم شاه بودند. حجم اطلاعاتی که عراقی ها باز این مسیر به دست آوردند بدان اندازه بود که بعدها اطلاعات واصله از برخی از کشورها، از جمله عربستان سعودی، هیچ گونه کمکی به عراقی ها نمی کرد.»(۲) .

عراقی ها در نشست مبادله ی اطلاعات با سرویس اطلاعاتی شوروی هم به دنبال کسب اطلاعات از ایران بودند؛ چنان که در دومین نشست در ماه مه ۱۹۷۹ / اردیبهشت ۱۳۵۸ که در مسکو برگزار شد اطلاعاتی را از روس ها

۱- ۶۵۶. مأخذ ۳، ص ۷۲۱ - ۷۲۰، روزشمار ۳۰ / ۱ / ۱۳۵۸.

۲- ۶۵۷. وفیق سامرایی در مصاحبه با روزنامه الحیات، روزنامه ی اطلاعات، ۵ / ۸ / ۱۳۷۶، ص ۱۲.

درخواست کردند که بنا به ادعای وفیق سامرایی، رسما در اختیارشان قرار نگرفت؛ ولی از طریق ۲ سرویس اطلاعاتی شوروی و با ابتکار عمل شخصی، فیلم های ویژه ای که از بسیاری از گزارش های اطلاعاتی، از جمله راجع به عراق تهیه شده بود در اختیار عراق گذاشته شد.(۱) .

نویسنده ی کتاب حزب بعث و جنگ معتقد است عراقی ها حتی از اداره ی اطلاعات اردن و سازمان سیا درخواست اطلاعات کرده بودند.(۲) این اطلاعات جمع آوری شده، برای عراقی ها بسیار ارزشمند و راضی کننده بود. چنان که وفیق سامرایی اظهار داشت: «اطلاعاتی که راجع به چگونگی گسترش نیروهای ایران و توانمندی رزمی آنها در اختیار داشتیم اطلاعات درست و قابل اعتماد بود. اطلاعات راجع به ماهیت زمین و محورهای عملیاتی نیز، خوب بودند. هیچ یگان رزمی ایران نبود که ما اطلاعات قبلی راجع به آن نداشته باشیم به این ترتیب آنها نمی توانستند با ظهور ناگهانی خود ما را غافلگیر کنند.»(۳) .

سامرایی بر پایه ی این اطلاعات جمع آوری شده وضعیت نظامی ایران را، که مسلما در تحلیل و ادراک عراقی ها برای تصمیم گیری درباره ی ایران نقش داشت این گونه توضیح داد: «پس از سرنگونی رژیم شاه، بنیه ی نظامی اران به شدت ضعیف شد. افسران ارشدی که درجه ی آنها بالاتر از سرهنگی بود، بازنشسته شده بودند و از این رو ایران تجربه و توانایی لازم را برای فرماندهی نیروهای خود آن هم به یک باره نداشت. در پی انقلاب، رایانه های مخصوص هواپیماها، موشک ها و تجهیزات الکترونیکی و... از کار افتادند و هواپیماها، تانک ها و نفربرهای زیادی خراب شدند. ایران در آن زمان با بیش از ۴۵۰ جنگنده، تنها با ۱۷۲ هواپیما، می توانست به مقابله بپردازد و خلاصه اینکه توانایی جنگی ایران، حدود ۲۵٪ قدرت واقعی آن بود.»(۴) .

۱- ۶۵۸. مأخذ ۸۰، ص ۱۴۲.

۲- ۶۵۹. مأخذ ۷۷، ص ۱۴۹.

۳- ۶۶۰. مأخذ ۸۰، ص ۶۳.

۴- ۶۶۱. وفیق سامرایی در مصاحبه با الحیات، بولتن خبرهای عراق، فرماندهی قرارگاه نصر، ص ۵، ۲۶ / ۱ / ۱۳۷۷.

چرخش در مواضع و رفتار عراق

برخی از علائم رفتاری عراق اگرچه نشان دهنده ی تغییر تدریجی در سیاست خارجی عراق و به ویژه در روابط آن با ایران بود؛ ولی هنوز شکلی مشخص و قطعی به خود نگرفته بود. نقطه ی تحول در مسیر جدید، جابه جایی در ساختار قدرت در عراق با کودتای آرام و بدون خونریزی با حذف حسن البکر و روی کار آمدن صدام بود. البته، پیش از این نیز صدام در مقام معاون رئیس جمهور فردی قدرتمند و مؤثر در عراق بود و حتی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را وی امضاء کرد. با روی کار آمدن صدام روند جدیدی آغاز شد که آثار آن بعدها آشکار شد.

در تاریخ ۲۵ / ۴ / ۱۳۵۸، خبرگزاری فرانسه اعلام کرد که شب گذشته حسن البکر، رئیس جمهور عراق، استعفا داد و صدام جانشین وی شد.(۱) حزب بعث نیز، به کلیه ی تشکیلات خود اعلامیه ای صادر کرد و در آن به مسائلی اشاره کرد که حائز اهمیت است. در بخشی از این اعلامیه آمده است: «مرحله ی کنونی و آینده برای عراق و حزب، مرحله ای سرنوشت ساز است و نیاز به فردی قدرتمند دارد که در اتخاذ تصمیم و اجرای قاطع آن نقش فعالی داشته باشد.»(۲) .

اطلاعیه ی حزب بعث ضمن اینکه معرف شکل گیری روندی جدید در عراق بود، برخلاف انتشار خبر استعفای حسن البکر، نشان می داد که برابر ضرورت های جدید نامبرده برکنار شده است. روند تصفیه ها، در درون حزب بعث عراق، با هدف کاهش مخالفان صدام آغاز شد. چنان که در مرداد همان سال ۲۲ نفر از اعضای حزب بعث به بهانه ی اتهام برای انجام کودتا اعدام و ۳۳ نفر به زندان محکوم شدند.(۳) علاوه بر این، صدام تلاش وسیعی را برای سرکوبی شیعیان در عراق آغاز کرد. تعداد زیادی را دستگیر و چندین هزار نفر را بازداشتگاه فرستاد.(۴) رفتار عراق، در این زمینه سبب شد برکناری

۱- ۶۶۲. مأخذ ۶۱، ص ۹۰ - ۸۸.

۲- ۶۶۳. مأخذ ۷۷، ص ۱۴۱.

۳- ۶۶۴. اصغرجعفری ولدانی، بررسی تاریخی ریشه های اختلافات ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۵۰۵.

۴- ۶۶۵. مأخذ ۵۷، ص ۳۳.

البکر به دلیل ضعف در برخورد با این جریانات تفسیر شود.(۱) صدام، که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی اعلام کرد نمی گذارم تجربه ی ایران در عراق تکرار شود و صدر تبدیل به امام صدر شود؛(۲) پس از آنکه به قدرت رسید با اعلام کشف توطئه ی شیعیان به رهبری آیت الله محمدباقر صدر، (با هدف برپایی انقلابی نظیر انقلاب امام خمینی در عراق)(۳) سیاست سرکوب شیعیان را تشدید کرد و سرانجام نیز آیت الله صدر را به شهادت رساند.

در سیاست خارجی، تدریجا پس از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، عراق از شوروی فاصله گرفت و تا اندازه ای به فرانسه نزدیک شد. صدام یک سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در مصاحبه با هرالدتریبون به وضوح نشان داد که بعث عراق آن حرارت قبلی را نسبت به شوروی ندارد. وی در این مصاحبه اعلام کرد: «شوروی راضی نخواهد شد مگر اینکه تمامی جهان کمونیست شوند.» روابط اقتصادی عراق با بلوک شرق و واردات عراق از این بلوک در سال های ۱۹۷۲ و۱۹۷۸ از ۲۶٪ به ۱۰٪ کاهش یافت. در سال ۱۹۷۹ واردات عراق از ژاپن ۶ / ۱ میلیارد دلار و بیش از دو برابر میزان واردات آن از تمام کشورهای بلوک شرق بود. طی همان سال، میزان واردات بغداد از آلمان غربی، که دومین شریک تجاری عراق بود، به رقم یک میلیارد دلار بالغ شد.(۴) علت اساسی این تغییر جهت در روابط تجاری، براساس الگوی توسعه ی اقتصادی عراق و ضرورت پیشرفت و توسعه با تکیه بر فناوری غرب توضیح داده شد؛ ولی به نظر می رسد ملاحظات سیاسی نیز در این تغییر سیاست ها مؤثر بوده است.

پس از سرکوبی حزب کمونیست عراق، دستگیری و اعدام عناصر حزب نقش مهمی در تحلیل رسانه های خبری از چرخش عراق از شوروی به غرب بود. فشار عراق به اعضای حزب کمونیست به پناهندگی کمونیست ها به مناطق کردنشین منجر شد. برابر اظهارات یکی از اعضای حزب کمونیست

۱- ۶۶۶. مأخذ ۵۷، ص ۴۷ – ۴۶.

۲- ۶۶۷. حسین یکتا، مقاله «انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین المللی،» مجموعه مقالات،» دفتر بررسی های سیاسی، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۹ – ۱۸.

۳- ۶۶۸. محمدعلی امامی، «بحران عراق، بررسی دیدگاه های امریکا»، بولتن ماهنامه ی دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، آذر و دی ماه ۱۳۷۷، شماره ی ۱۲۱، ص ۵.

۴- ۶۶۹. رابرت پس هالس و مایکل جی رمز، مقاله «تجدید نبرد در خلیج فارس»، فصل نامه ی جهان سوم، ۱۹۸۶، ترجمه ی خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۶۴، ویژه نامه ی جنگ تحمیلی و بحران خلیج فارس، معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، مهر ۱۳۶۶، ص ۵۴.

عراق، بیش از ۲۰۰ تن از آنها به شورشیان کرد عراقی پیوستند. برخی از این افراد، به خبرنگار اعزامی از روزنامه ی کیهان گفتند که دولت عراق در بهمن و اسفند ۱۳۵۷ فشارهایی را به کمونیست های عراق وارد کرد و از فعالیت این حزب در شهرهای عراق جلوگیری نمود؛ اما حزب کمونیست هنوز به طور رسمی در دولت عراق شرکت دارد و ۲ وزیر آن در کابینه هستند.(۱) .

البته، مواضع جدید حزب کمونیست عراق در انتقاد از خط مشی دولت برای نابودسازی روستاها و شهرهای کردنشین و در مقابل، موضع عراق در قبال مسئله ی فلسطین و آیت الله خمینی(۲) و گرایش عراق به غرب، در واکنش دولت عراق نسبت به کمونیست ها مؤثر بود.(۳) .

موضع گیری شدید صدام، معاون حسن البکر، علیه شوروی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بازتاب گسترده ای داشت. صدام بنا به گزارش خبرگزاری یونایتدپرس گفت: «ما با هر نوع اجنبی، صرف نظر از رنگ سیاسی او، در صورتی که بر ضد حاکمیت عرب قیام کند می جنگیم.» وی افزود: «عراق اجازه نمی دهد شوروی(۴) بر منابع نفت عربستان سعودی پنجه درافکند.»(۵) .

۱- ۶۷۰. مأخذ ۳، ص ۳۵۳ - ۳۵۲، روزشمار ۲۳ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۲- ۶۷۱. کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق در تاریخ ۳ / ۲ / ۱۳۵۸ طی تلگرافی به امام خمینی ضمن تبریک پیروزی انقلاب اسلامی یادآور شد: ما پیروزی مردم ایران را، که رابطه ی همسایگی، تاریخی و برادرانه ای با آنها داریم، به مثابه ی پیروزی بزرگ خلق خود و نهضت آزادی بخش ملی عرب و خلق های خاورمیانه و همه ی نیروهای مترقی سراسر جهان و در عین حال، شکست بزرگ امپریالیسم، ارتجاع و صهیونیسم تلقی می کنیم. (پیدایش نظام جدید، ص ۷۵۷).

۳- ۶۷۲. همان.

۴- ۶۷۳. بعدها نیکسون، رئیس جمهور پیشین امریکا، با توجه به موضع گیری عراق علیه روس ها طی تحلیلی نوشت: «کشور عراق در اولویت و مزیت سیاسی منطقه ی خلیج فارس قرار داد و با اینکه رژیم مطلقه و تندروی عراق ضد امریکایی است؛ ولی به هیچ وجه تحمل حضور روس ها را در منطقه ی خلیج فارس نداشته است و در نتیجه امکان تجدیدنظر در خط مشی و موضع گذشته این کشور وجود دارد. (مقاله ی بحران عراق، بررسی دیدگاه های امریکا، ص ۵).

۵- ۶۷۴. مأخذ ۳، ص ۶۳۸، روزشمار ۲۲ / ۱ / ۱۳۵۸.

آسوشیتدپرس، طی تفسیر این مطلب، با اشاره به سرکوب سازی کمونیست ها در عراق و بستن روزنامه ی طریق الشعب، نشریه این حزب، به اتهام تخلف از قانون مطبوعات، نوشت: «عراق تغییر روشی جزئی اما بااهمیت نسبت به ایالات متحد از خود بروز دادهاست.»(۱) برابر گزارش آسوشیتدپرس، دعوت از رئیس بخش منافع امریکا در عراق برای شرکت در مراسم بازگشایی پروژه ای اصلاحی در بخش کشاورزی از جمله این تغییرات بود.(۲) جلال طالبانی، دبیر کل اتحادیه ی میهنی کردستان، در مصاحبه ای با روزنامه ی اطلاعات با توجه به تغییر مواضع عراق طی تحلیلی اظهار داشت که عراق می خواهد از طریق عربستان سعودی به امریکا نزدیک شود.(۳) .

روابط عراق با سوریه نیز، تدریجا تحت تأثیر سیاست های جدید عراق از تلاش برای وحدت و اتحاد به تنش میان ۲ کشور تبدیل شد. پیش از این، مذاکرات سوریه و عراق در حال پیشرفت بود؛ چنان که در تاریخ ۳۰ / ۳ / ۱۳۵۸ خبرگزاری عراق به نقل از سعد قاسم حمودی، وزیر اطلاعات عراق، گزارش داد که عراق و سوریه تصمیم گرفته اند با هم متحد شوند و دولتی واحد تشکیل بدهند.(۴) ولی صدام از منظر دیگری به این روند می نگریست او در اجلاس مشترک سندیکای پزشکان عراق و سوریه در زمینه ی خطر رویارویی حرکت جدید اسلامی با احزاب و گروه هایی همچون بعث که محوری غیر اسلامی دارند برای جهان عرب سخن گفت و بر وحدت ۲ حزب بعث تأکید کرد و آن را وحدتی تاکتیکی نامید.(۵) درواقع، پیش از این اتحاد سوریه و عراق از ملاحظات حاکم بر مناسبات اعراب و اسرائیل تأثیر می پذیرفتند؛ ولی با پیروزی انقلاب اسلامی صدام بر این باور بود که ایران در وضعیت جدید خود، فرصت ها و تهدیداتی را برای عراق پیش آورده است و مسئله ی اسرائیل دیگر اولویتی برای قدرت های بین المللی و کشورهای منطقه و عراق محسوب نمی شود. در نتیجه، در این وضعیت اتحاد با سوریه اهمیت و

۱- ۶۷۵. همان.

۲- ۶۷۶. مأخذ ۳، ص ۶۲۸، روزشمار ۲۱ / ۱ / ۱۳۵۸.

۳- ۶۷۷. مأخذ ۳، ص ۳۳۳ - ۳۳۲، روزشمار ۲۱ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۴- ۶۷۸. مأخذ ۶۱، ص ۹۰ - ۸۹.

۵- ۶۷۹. همان.

ارزش لازم را ندارد. به همین جهت، او برخی از گرایش های درون حزب بعث عراق را، که نگرش متفاوتی نسبت به تحولات منطقه و عراق و مناسبات با ایران داشتند، حذف کرد و عملا روابط عراق با سوریه متشنج شد.

بر پایه ی این توضیحات، به نظر می رسد چرخش در مواضع و رفتار عراق بیشترین تأثیر را در مناسبات عراق با ایران برجای نهاد. روی کار آمدن صدام، در مقام رئیس جمهور، بی ثباتی روابط بغداد - تهران را تشدید کرد(۱) و بنا به نظر برخی تحلیلگران این امر با توجه به اقداماتی که صدام در زمینه های مختلف انجام داد یکی از گام های مهمی بود که آغاز جنگ با ایران را اجتناب ناپذیر کرد. به عقیده ی این افراد ریشه های تصمیم عراق برای آغاز جنگ را باید در حوادث بعد از انتصاب صدام به مقام ریاست جمهوری در ژوئیه ی سال ۱۹۷۹ جست وجو کرد.(۲) در این رابطه، وفیق سامرایی معتقد است: «احمد حسن البکر، تمایلی به ماجراجویی نداشت. او در برابر این نظریه (جنگ) ایستادگی نمود و صدام تصمیم گرفت با اجرای نمایش انتقال قدرت،(۳) کناره گیری حسن البکر را قطعی کند.»(۴) .

کسب قدرت صدام در تیرماه سال ۱۳۵۸ با شکست حرکت های تجزیه طلبانه ی عراق در خوزستان مصادف بود به همین دلیل وفیق سامرایی در مصاحبه با روزنامه ی الحیات درباره ی انگیزه و عملکرد صدام در جهت جنگ با

۱- ۶۸۰. مأخذ ۷۳، ص ۱۳۶.

۲- ۶۸۱. کلادیارات، «مذهب و استراتژی در جنگ ایران و عراق، فصل نامه ی جهان سوم، اکتبر ۱۹۸۵؛ نقل در کتاب اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی ریشه های اختلاف ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۶۷، ص ۵۰۵ - ۵۰۴.

۳- ۶۸۲. علی سعید در کتاب روایت دیکتاتوری در تاریخ معاصر عراق نوشته است: «تنها ۵ روز پس از دستیابی صدام به مسند قدرت، در جلسه ی فوق العاده ی ناحیه ای حزب بعث، که به ریاست او تشکیل شد، (۲۲ ژوئیه ی ۱۹۷۹ در تالار الخلد بغداد) کشف توطئه ی جدید برای براندازی تشریح شد. عده ای دستگیر شده بودند که ۵ تن از آنها جزو شورای رهبری انقلاب بودند و سوریه به مشارکت در این توطئه متهم شد. در روند جدید، صدام کلیه ی دوستان و اطرافیان البکر را پس از حذف حسن البکر از صحنه ی قدرت حذف کرد و تیم جدیدی را مستقر کرد. (ترجمه ی مهرداد آزاد، حوزه ی هنری، ۱۳۷۳، ص ۲۲۳).

۴- ۶۸۳. مأخذ ۸۰، ص ۷۷.

ایران گفته است: «او پس از سقوط شاه تصور می کرد شرایط مناسبی فراهم شده تا قرارداد الجزایر را باطل کند و به تعدیل مرزها و سقوط دولت جدید در ایران و تجزیه ی این کشور بپردازد و سپس منطقه ی اهواز را کشور مستقل عربی با نام الاحواز اعلام کند و چنانچه در تحقق این هدف شکست خورد آن منطقه را به خاک عراق ضمیمه کند. صدام و کادر رهبری عراق، در اتخاذ تصمیمی صحیح برای ارزیابی شرایط مزبور اشتباه کردند و در نتیجه، جنگ علیه ایران را آغاز نمودند.»(۱) .

اظهارات طارق عزیز در مورد اهداف عراق در مقابل ایران، نیز تا اندازه ای سیاست های جدید عراق را در برابر ایران مشخص می کرد. وی طی سخنانی گفت: «حزب سوسیالیست بعث، حزبی ناسیونالیست و طرفدار وحدت عرب است؛ بنابراین عراق در مقابل ایران دو هدف اصلی را پیروی می کند. هدف نخست، به موضوع حاکمیت عراق بر سرزمین هایش مربوط می شود که براساس کلیه ی قراردادهای منعقد میان ۲ کشور طی سال های ۱۹۷۵ – ۱۹۱۳ بازپس داده نشده اند. این امر، حاکمیت عراق بر شط العرب را نیز شامل می شود که تا پیش از انعقاد عهدنامه ی ۱۹۷۵ اعمال نشده است. هدف دوم، که ناسیونالیستی و عربی است به منطقه ی اهواز یا[خوزستان] عربستان بستگی دارد. تنها این دو هدف اصولی ممکن است انگیزه ی عراق در آغاز برخورد با ایران باشد که احتمال دارد به جنگی نیز منجر شوند.»(۲) .

تشدید مواضع عراق علیه ایران و تهدیدات جدید این کشور، معرف تغییر بنیادین آن بود. الثوره، روزنامه رسمی حزب بعث عراق، در تیرماه سال ۱۳۵۸ نوشت: «ایران باید ۳ جزیره را پس بدهد تا حسن نیت خود را نسبت به اعراب نشان دهد.» این روزنامه با لحن تهدیدآمیزی تأکید کرد: «همان طوری که در سال ۱۹۶۹ این کار را کردیم به رهبران ایران در شهرهای تهران و قم اخطار می کنیم که در روابط خود با عراق، با آتش بازی نکنند.»(۳) .

۱– ۶۸۴. مأخذ ۹۷.

۲– ۶۸۵. علی اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۴ – ۵۳.

۳– ۶۸۶. حسین یکتا، «مقاله تحرکات سیاسی و نظامی عراق علیه ایران قبل از وقوع جنگ»، ص ۱۹.

تغییر لحن و تشدید مواضع و رفتارهای عراق علیه ایران در شرایطی صورت می گرفت که ایران همچنان، به دلیل تمرکز بر مسائل داخلی، هیچ گونه تلاش متمرکز و گسترده ای را در برابر عراق پیگیری نمی کرد. به همین دلیل، بلافاصله پس از روی کار آمدن صدام، دولت موقت طی پیامی به وی تبریک گفت.(۱) پیش از این نیز، ایران در ۱۵ / ۲ / ۱۳۵۸ به سفیر عراق پیشنهاد همکاری در زمینه های اجرای تقاولنامه ی امنیت در سرحدات و بهبود روابط با حسن همجواری، توسعه ی مناسبات بازرگانی، اقتصادی و همکاری های فنی و اعزام کاروان های امنیتی در خلیج فارس را ارائه کرد.(۲) در همین ایام، جمهوری اسلامی ایران به دلیل تعهد به عهدنامه ی ۱۹۷۵ الجزایر، نقشه های مرزی جدید را برای عراق فرستاد و طرح سیمرغ را برای جلوگیری از رخنه و نفوذ خرابکاران به خاک طرفین پیشنهاد کرد.(۳) حتی در تاریخ ۲۳ / ۷ / ۱۳۵۸ پس از آنکه ۲ دستگاه بلدوزر به منظور تسطیح منطقه برای حفر چاه نفت به خاک ایران تجاوز کردند، ایران طی ۳ فقره یادداشت به ضمیمه تقاولنامه ی مرز زمینی، اعتراض خود را به سفارت عراق اعلام کرد.(۴) .

وزیر خارجه ی وقت ایران، ابراهیم یزدی، در کنفرانس جنبش غیرمتعهدها در ملاقات و مذاکره با صدام درباره خواسته های عراق و رفتار این کشور در برابر ایران پرسش هایی را طرح و حتی از وی برای بازدید از ایران دعوت به عمل آورد.(۵) دکتر یزدی در گفت وگوی اختصاصی با نویسنده در این زمینه اظهار داشت:

«در کوبا با صدام ملاقات کردم.(۶) صدام در ملاقات، ۳ جزیره را مطرح کرد که

ص: ۲۱۲

۱- ۶۸۷. مأخذ ۶۱، ص ۹۸.

۲- ۶۸۸. معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه مقاومت، جلد اول، تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۹.

۳- ۶۸۹. مأخذ ۷۹، ص ۶.

۴- ۶۹۰. مأخذ ۷۹، ص ۴.

۵- ۶۹۱. مأخذ ۱۲۲، ص ۵۱.

۶- ۶۹۲. آقای یزدی می گفت: «صدام در این جلسه در حالی که سیگار برگ بر لب داشت و پای خود را روی هم انداخت و بر روی مبل لم داده بود از موضع متکبرانه با ما سخن می گفت که پاسخ وی را دادیم. به آقای یزدی یادآوری شد: «با توجه به انتقادی که شما نسبت به برخی از مواضع ایران و شعارهای تند دارید، آنچه که شما به صدام گفته اید که همین گونه است» که ایشان پاسخی نداد و تأیید کرد.

گفتم: «به شما ربطی ندارد.» گفت: «ما حزب بعث هستیم. مگر شما مرامنامه ی حزب را نخوانده اید؟ هر مسئله ی عربی، مسئله ی عراق است.» من گفتم: «حزب بعث، ۵۰ سال است تشکیل شده؛ ولی حوزه ی نجف ۱۰۰۰ سال است تشکیل شده است و امام خمینی می گوید هر مسئله ی اسلام مسئله ی ما است. سپس، بحث شیعیان عراق را مطرح کردم و گفتم ما آمادگی برای همه چیز داریم.» صدام گفت: «در ایران هر کس یک چیزی می گوید و معلوم نیست قدرت در دست کیست؟»(۱) .

در عین حال، شواهد و قرائن بر این امر دلالت داشت که حرکت عراق در برابر ایران در مسیر جنگ حرکت می کند و پس از روی کار آمدن صدام امریکایی ها، با برداشتی که از روند حوادث داشتند، به جمع آوری اطلاعات درباره ی اهداف عراق و تصورات و برنامه های ایران در برابر عراق، اقدام کردند و حتی در یک مورد، اطلاعاتی را در زمینه ی آمادگی نظامی عراق برای جنگ با ایران در اختیار دولت موقت قرار دادند که در مباحث بعدی به آن اشاره خواهد شد.

ارزیابی امریکا از تأثیرات انقلاب در ایران و منطقه

ضربه ی ناشی از آثار و پیامدهای پیروزی انقلاب در ایران و منطقه، منافع، اعتبار و سیاست های امریکا(۲) را در معرض انتقاد و چالش های بنیادین قرار داد.

۱- ۶۹۳. ابراهیم یزدی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۳ / ۸ / ۱۳۷۸.
۲- ۶۹۴. کارتر در این زمینه گفت: «نفوذ امریکا در اطراف و اکناف جهان در سال های اخیر افزایش یافته؛ اما تغییر رژیم در ایران باعث سرخوردگی دولت وی شده است.» (پیدایش نظام جدید، روزشمار ۱۱ / ۱ / ۱۳۵۸، ص ۵۳۴).

اولویت هـای اولیه ی امریکا پس از پـذیرش واقعیت انقلاب(۱) و بـازگشت کـارتر از ایران، تغییر کرد. او در این زمینه اظهـار داشت: «هـدف مـا این بوده و هست که ایران کشوری مسـتقل و باثبـات باشـد و پیوسـته آمـاده بوده ایم که بـا این کشور کـار کنیـم.» وی افزود: «مـا هـم اکنـون نگرانی هـای مهمی دربـاره ی سـلامتی امریکـایی هـای مقیـم ایران، خـاتمه ی خـونریزی و جلوگیری از مداخله ی خارجی در امور ایران داریم.»(۲) .

همچنین سایروس ونس، وزیر امور خارجه ی امریکا، درباره ی نگرانی و اولویت های امریکا در ایران نوشت:

«روز ۱۲ فوریه / ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ دسـتورهایی به سولیوان (سـفیر امریکا در ایران) ابلاغ شـد که با دولت موقت تماس بگیرد و تصمیم امریکا را به برقراری رابطه با این دولت اعلام نماید. در این مرحله، ۲ مسئله برای ما اهمیت فوری داشت. نخست، اینکه دستگاه های حساس نظامی و اطلاعاتی خود را در ایران حفظ کنیم و از تسلط کشورهای غیردوست بر آنها جلوگیری نماییم و دوم، اینکه امنیت و سلامت اتباع امریکایی را در ایران تأمین کنیم.»(۳) .

از نظر امریکـا، رونـد وضـعیت اجتماعی ایران معرف تغییر و تحولی اساسـی و نگرشـی منفی به امریکا بود. در گزارش کاردار امریکـا آمـده است که نظر ایرانیـان دربـاره ی ایالاـت متحـده، تحولی منفی یـافته است. وی در زمینه ی مواضع امـام درباره ی امریکـا نوشت: «از دلایـل عمـده این امر، این است که آیت الله خمینی کشف کرده است که پیونـدهای امریکـا بـا ایران تـا چه اندازه عمیق است. کاملا روشن است که مناسبات ایران و امریکا از ماهیتی صمیمی به

۱- ۶۹۵. کارتر درباره ی مسائل ایران می گویـد: ما نه میل داشتیم و نه می توانستیم رژیم شاه را برخلاف میل مردم ایران برای همیشه حفظ کنیم. انقلاب ایران انقلابی راستین بود. (پیدایش نظام جدید، روزشمار ۱۱ / ۱ / ۱۳۵۸، ص ۵۳۴).

۲- ۶۹۶. مأخذ ۳، ص ۲۷۹، روزشمار ۱۳ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۳- ۶۹۷. مأخذ ۳، ص ۹۲، روزشمار ۲۳ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

ماهیتی رسمی تغییر کرده است. بنابراین ضروری است که ابزارها شکل و مفهوم جدیدی پیدا کنند و تعدیل های بوروکراتیکی (دیوان سالاری) صورت گیرد تا اثرهای ناهنجار سیاست ما در اینجا و در منطقه به حداقل برسد و برایند عملکرد ما در اوضاع و احوال محدود کنونی به حداکثر برسد.»(۱) .

توضیح کاردار امریکا، نشان می دهد که روند تحولات به زیان امریکا بود و در آن زمان برای کاهش حساسیت ها در برخی از زمینه ها باید اقداماتی مناسب و لازم انجام می شد. برخی از مواضع امام علیه امریکا سبب شد سفارت آن کشور، طی گزارشی به واشنگتن، اعلام کند که: «آیت الله می خواهد آخرین ردپای امریکا را در ایران نابود کند.»(۲) به همین دلیل، در گزارش دیگری با توجه به افزایش جو ضد امریکایی، ضمن توصیه به ظاهر نشدن در عموم بر صبر و تحمل و ملاقات های پنهانی تأکید شد.(۳) .

امیدواری امریکا برای ایجاد ارتباط بهتر با دولت موقت و تأثیرگذاری بر مواضع و رفتار آنها و توصیه به حمایت از میانه روها در برابر نیروهای انقلابی و تندرو و رعایت ملاحظات سیاسی - اجتماعی با ظاهر نشدن در عموم و اتخاذ صبر و بردباری سبب شد برخی از صاحبنظران، سیاست امریکا را در حدفاصل زمانی پیروزی انقلابی انقلاب تا تصرف سفارت امریکا سیاست صبر و انتظار تفسیر نمایند. باری روبین معتقد است در ایران به سیاست های امریکا با سوءظن نگریسته می شد در صورتی که سیاست کارتر به گونه ای دیگر بود: «برخلاف آنچه در تهران گفته می شد حکومت کارتر به سرعت و بدون تردید و تأمل به سقوط شاه گردن نهاد و به هیچ وجه در اندیشه ی بازگرداندن او به قدرت نبود. برعکس، امریکا می کوشید با اتخاذ سیاستی آشتی جویانه با رژیم جدید تا آنجا که ممکن است از خسارات و زیان های حاصله از سقوط رژیم گذشته بکاهد و حداقل از نظر استراتژیک به همکاری با ایران در جهت جلوگیری از توسعه ی نفوذ شوروی در منطقه ادامه دهد.»(۴) .

۱- ۶۹۸. مأخذ ۳، ص ۷۳۳ - ۷۳۲، روزشمار ۱ / ۲ / ۱۳۵۸.

۲- ۶۹۹. مأخذ ۳، ص ۷۰۲، روزشمار ۲۹ / ۱ / ۱۳۵۸.

۳- ۷۰۰. همان.

۴- ۷۰۱. مأخذ ۲۰، ص ۱۸۱.

امریکا، پیرو معادلات جنگ سرد و با اولویت تهدید شوروی همچنان به ایران توجه داشت. درواقع، در این دوره، منظور آنها از صحبت درباره ی ثبات و استقلال ایران، جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران بود.

امریکایی ها در این دوره، ضمن جمع آوری اطلاعات و تهیه ی گزارش و ارزیابی از روند تحولات و چشم اندازهای آتی ایران، در پی اهداف و منافع خود بودند. بر این اساس نیز، سفیر امریکا در ایران اظهار داشت که امریکا حاضر است مناسبات نظامی خود را با ایران حفظ کند و سلاح های لازم را در اختیار دولت جدید بگذارد.(۱) سخنگوی وزارت خارجه ی امریکا اعلام کرد که مذاکراتی با ایران در حال انجام است تا کارشناس هایی امریکایی به این کشور فرستاده شوند.(۲) تحلیل سفارت امریکا درباره ی ارتش ایران حائز اهمیت است. در این گزارش، که با طبقه بندی سری برای وزارت خارجه ی امریکا ارسال شده، آمده است: «دولت موقت تلاش می کند تا ارتشی اسلامی و متشکل از افسران جدید و پاک فراهم کند و اگر در این امر شکست بخورد یا افسران عالیرتبه ی نظامی از ارتش ها و سیاست های رژیم ناامید شوند؛ امکان دارد که ارتش به صورت نهادی مستقل ظهور کند.»(۳) .

پیامدهای سقوط شاه در سطح منطقه، برای امریکا بسیار گسترده و زیان آور ارزیابی می شد. برژینسکی در این زمینه نوشته است که ایران بزرگ ترین شکست دولت کارتر به شمار می آید. صرف نظر از تأثیر این کشور در زمینه ی صلح کمپ دیوید و عادی سازی روابط با چین و اتخاذ موضعی استوار در قبال شوروی، سرنگونی شاه از دیدگاه راهبردی برای ایالات متحده و از نظر سیاسی برای شخص کارتر فاجعه آمیز تلقی می شود.(۴) وی در جای دیگری نوشته است که فاجعه ی ایران، پایه های ستون استواری را در هم کوبید که منطقه ی حیاتی نفت خیز خلیج فارس را همانند سپری از نفوذ احتمالی شوروی حفظ می کرد. وی معتقد است که اگر احتمال سقوط شاه وجود

۱- ۷۰۲. مأخذ ۳، ص ۱۸۴ - ۱۸۳، روزشمار ۲ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۲- ۷۰۳. مأخذ ۳، ص ۴۹۶ - ۴۹۵، روزشمار ۱۹ / ۱ / ۱۳۵۸.

۳- ۷۰۴. مأخذ ۳، ص ۷۸۳، روزشمار ۵ / ۲ / ۱۳۵۸.

۴- ۷۰۵. برژینسکی، قدرت و اصول، ترجمه مرضیه ساقیان، دفتر،۱۳۷۹، ص ۴۹۶.

نداشت شوروی وارد افغانستان نمی شد و روس ها با تعرض به آن منطقه ی بیطرف به هدف تاریخی خود، اقیانوس هند، نمی رسیدند.(۱) .

گری سیک، معتقد است امریکا برای منافعش در منطقه به ایران متکی شده بود و ایران نیز از جهاتی بیشتر به شریکی مسلط شباهت داشت. وی، ضمن انتقاد از سیاست امریکا، گفته است: «این استراتژی، فقط برای ایران و شخص شاه بود؛ لذا هنگامی که وی رفت همه مبهوت ماندند.(۲) استراتژی دیگری نیز وجود نداشت تا بتواند جایگزین استراتژی پیشین شود و این از نظر ایالات متحده فاجعه بود.»(۳) .

وزیر انرژی امریکا، جیمز شلزینگر، نیز معتقد بود: «تغییری چشمگیر در توازن قدرت در منطقه به وجود آمده و منافع حیاتی امریکا، که بسیار مهم تر از صدور نفت خاورمیانه به غرب است، در معرض خطر قرار گرفته است. و این احساس خطر سبب شده است که دولت کارتر برای جلوگیری از فرسایش قدرت و نفوذ امریکا در خاورمیانه، بازاندیشی کند.»(۴) برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، در مصاحبه با مجله ی اخبار امریکا و گزارش های جهان ضمن اشاره به منافع مشترک ایران و امریکا و تلاش امریکا برای همکاری با حکومت ایران درباره ی سیاست های منطقه ای امریکا اظهار داشت: «ایالات متحده برای محافظت از منافع حیاتی خود در استفاده از زور تردید نخواهد کرد.»(۵) کارتر نیز، در مکالمه ای تلفنی با برژنف، رهبر شوروی (سابق) به وی هشدار داد تا در حوادث داخلی ایران دخالت نکند.(۶) به گزارش یونایتدپرس،

۱- ۷۰۶. همان، ص ۴۷۲.

۲- ۷۰۷. کارتر در پاسخ به انتقاداتی که مبنی بر تلاش ناکافی او برای نجات شاه به وی وارد شده بود گفت: آنهایی که ادعا می کنند امریکا می توانست با دخالت مستقیم خود جریان حوادث را تغییر دهد درباره ی واقعیات ایران اشتباه می کنند. (پیدایش نظام جدید، ص ۱۸۳).

۳- ۷۰۸. گری سیک، گفت وگو از بیژن خواجه پورخویی، فصل نامه ی گفت وگو، تابستان ۱۳۷۶، شماره ی ۱۶، ص ۷۱ - ۶۹.

۴- ۷۰۹. مأخذ ۳، ص ۲۴۸ - ۲۴۷، روزشمار ۹ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۵- ۷۱۰. مأخذ ۳، ص ۶۱۹ - ۶۱۸، روزشمار ۲۰ / ۱ / ۱۳۵۸.

۶- ۷۱۱. برژنف در پاسخ به اظهارات جیمی کارتر اعلام کرد: «مداخله در امور ایران اقدامی علیه مصالح امنیت ملی شوروی تلقی می شود.» گرومیکو، وزیر خارجه ی وقت شوروی نیز، گفت: «دخالت در حقوق حاکمیت این کشور و در امور داخلی آن تحت هیچ عذر و بهانه ای مجاز نیست. (پیدایش نظام جدید، روزشمار ۲ / ۱۲ / ۱۳۵۷، ص ۱۸۴).

کارتر در موضع گیری دیگری گفت: «برژنف و دیگران باید به این مسئله توجه کنند که مداخله ی مستقیم یا غیرمستقیم در ناآرامی های ایران وضع وخیمی به وجود می آورد و در روابط امریکا با این کشورها، تأثیر نامطلوبی می گذارد.»(۱) .

امریکایی ها، به منظور کنترل اوضاع و جلوگیری از پیامدهای خلأ قدرت در منطقه با اعزام نیروهای خود به منطقه، بررسی هایی انجام دادند و هارولد براون وزیر دفاع وقت امریکا، تأکید کرد که «امریکا در خلیج فارس منافع حیاتی دارد.»(۲) دو تن از اعضای کابینه ی کارتر نیز در مصاحبه های تلویزیونی جداگانه ای اظهار داشتند امریکا آماده است برای حراست از منافع خود در منطقه ی خلیج فارس، که بر اثر رویدادهای ایران به خطر افتاده است، به قدرت نظامی متوسل شود.(۳) کمتر از ۱۰ روز پس از این اظهارنظرها، ناو هواپیمابر ۸۰۰۰۰ تنی کانستیلیشن، متعلق به ناوگان هفتم امریکا، از آب های فیلیپین عازم آب های خلیج فارس شد.(۴) آسوشیتدپرس به نقل از مقام های نزدیک به دولت امریکا گفت: «این دستور نشانه ی نگرانی امریکا از اوضاع منطقه است.»(۵) برژینسکی نیز، با اشاره به این اقدام گفت: «این واکنش های امریکا به کشورهایی که به ما بستگی دارند قوت قلب و اطمینان خاطر تازه ای داد و به دیگران ثابت کرد که اگر منافع حیاتی امریکا اقتضا کند در توسل به زور درنگ نخواهیم کرد.»(۶) حذف پایگاه های خبری امریکا در ایران، با توجه به

۱- ۷۱۲. مأخذ ۳، ص ۱۷۱ - ۱۷۰، روزشمار ۱ / ۱۲ / ۱۳۵۸.

۲- ۷۱۳. مأخذ ۳، ص ۲۲۴ - ۲۲۳، روزشمار ۷ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۳- ۷۱۴. همان.

۴- ۷۱۵. وابسته ی نظامی سفارت شوروی سابق در ایران، پیرو شایعه ی اعزام ناو امریکا به منطقه، در ملاقات با مسئولان ستاد مشترک ارتش اعلام کرد: «این اقدام دولت شوروی را نگران کرده است و مأموریت دارم که رسما اعلام کنم. چنانچه ناوگان امریکا در سواحل ایران نیرو پیاده کند، امنیت مرزهای جنوبی اتحاد شوروی به مخاطره خواهد افتاد و لذا اتحاد شوروی هر اقدامی که لازم باشد، اعمال خواهد کرد.» (پیدایش نظام جدید، روزشمار ۲۵ / ۱۱ / ۱۳۵۷، ص ۱۲۸).

۵- ۷۱۶. مأخذ ۳، ص ۳۰۶، روزشمار ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۶- ۷۱۷. مأخذ ۳، ص ۶۱۹ - ۶۱۸، روزشمار ۲۰ / ۱ / ۱۳۵۸.

مأموریت آنها در کنترل فعالیت های موشکی شوروی در چارچوب پیمان محدودیت سلاح های استراتژیک، موجب نگرانی این کشور شد و حتی ترنر، رئیس وقت سازمان سیا، گفت: «زیان امریکا از بابت از دست دادن ایستگاه های کنترل و استراق سمع در ایران به حدی زیاد است که اعتماد امریکا را نسبت به اجرای کاهش میزان سلاح های استراتژیکی کم کرده است.»(۱) وزیر دفاع امریکا نیز، گفت: «جبران فقدان پست های الکترونیکی امریکا در ایران، ۵ یا ۶ سال به طول می انجامد.»(۲) پیرو این مسائل، امریکا تلاش کرد تا هواپیماهای جاسوسی یو - ۲ خود را برای نیازهای اطلاعاتی به کار گیرد.(۳) و در سطح منطقه نیز، اعلام کرد که ۲ رادار پرنده ی آواکس را به عربستان اعزام خواهد کرد.(۴) .

امریکا، به دلیل معادلات منطقه ای، به مناسبات ایران و عراق نظر داشت. پیش از این، عراق که به دلیل سیاست های رادیکالی خود نسبت به رخدادهای منطقه و پیمان دوستی با شوروی منشأ نگرانی امریکا و غرب بود با اهرم نظام شاه مهار شده بود. پس از سقوط شاه و تغییر موازنه به سود عراق، امریکایی ها روند مناسبات ۲ کشور را همچنان پی گیری می کردند.

در یکی از اسناد سفارت امریکا، ضمن تحلیل مناسبات عراق با سوریه و تأکید بر رکود این روابط(۵) و کوشش عراق برای رهبری اعراب،(۶) با اشاره به ملاقات وزیر خارجه ی ایران با صدام در کنفرانس غیرمتعهدها نوشته شده است: «وزیر امور خارجه ی ایران از صدام حسین دعوت کرد تا به تهران بیاید. ایران مشتاق این دیدار است تا مشکلات اعراب خوزستان و کردها را حل کند... فرض ما بر این است که (امام) خمینی احتمالاً طالب انقلابی شیعی در عراق است؛ اما به نظر می رسد که بازرگان و یزدی بیشتر به جنبه ی عملی آن نظر دارند و به دخالت در چنین موقعیتی مایل نیستند.»(۷) .

پس از تشدید مناقشات ایران و عراق در تابستان سال ۱۳۵۸، امریکایی ها

۱- ۷۱۸. مأخذ ۳، ص ۶۵۵، روزشمار ۲۴ / ۱ / ۱۳۵۸.

۲- ۷۱۹. مأخذ ۳، ص ۶۹۱، روزشمار ۲۸ / ۱ / ۱۳۵۸.

۳- ۷۲۰. مأخذ ۳، ص ۶۷۶، روزشمار ۲۷ / ۱ / ۱۳۵۸.

۴- ۷۲۱. مأخذ ۳، ص ۳۲۲ - ۳۲۱، روزشمار ۱۹ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۵- ۷۲۲. اسناد لانه ی جاسوسی، شماره ی ۱۹، امریکا حامی اشغالگران قدس، سند شماره ی ۳، ۲۱ / ۶ / ۱۳۵۸، ص ۴۷.

۶- ۷۲۳. همان، ص ۴۸.

۷- ۷۲۴. همان، ص ۴۹ - ۴۸.

به جمع آوری اطلاعات برای ارزیابی واکنش ایران در برابر عراق پرداختند. عمده ی توجه آنها به این مطلب بود که آیا ایران براساس طرح های قبل از انقلاب در برابر وقوع جنگ عمل خواهد کرد یا نه؟ برابر سند شماره ی یک سیا به نقل از یک سرتیپ نیروی هوایی، به نام حمید شیرازی که بعدا بازنشسته شد، آمده است: «ما علاقه مندیم حداکثر جزئیات را درباره ی طرح های جنگی ایران علیه عراق دریافت کنیم و بر این باوریم که تمام طرح های جنگی تهیه شده در زمان شاه هنوز معتبر هستند.»(۱) سپس تأکید شده است که حتما طرح های ایران برای دفاع در برابر حمله ی عراق بیان شوند. عراقی ها احتمالا از کجا و با چه تجهیزاتی حمله خواهند کرد؟ دفاع ایران و ضد حمله های آن چگونه خواهد بود؟(۲) .

پیرو اجرای همین هدف و با احتمال درگیری نظامی میان ایران و عراق، فردی به نام هاشم کامبخش، سرهنگ نیروی زمینی به عنوان منبع استخدام شد. از سیا در تهران خواسته شد تا از این منبع اطلاعات گرفته شود: «هرگونه اطلاعاتی که فرد موردنظر بتواند از نیروهای مسلح عراق یا درباره ی تلقی ایرانی ها از عراقی ها فراهم کند... لطفا مشخصات دقیق بخواهید و اگر این فرد تلقی ایرانیان را ارائه کرد کنجکاوی کنید که ایرانی ها چگونه و چرا به این تحقیق و ارزیابی از عراقی ها رسیده اند.»(۳) .

امریکا تلاش می کرد تا ضمن جمع آوری اطلاعات، بخشی از اطلاعات را به دولت موقت ارائه کند. دلیل این کار، برابر مندرجات یکی از اسناد به دست آمده از سفارت امریکا آن بود تا دولت موقت دریابد که امریکا توجه زیادی به ثبات در منطقه ی خلیج فارس دارد.(۴) .

در همین چارچوب، امریکا تلاش های بسیاری کرد. چنان که جورج کیو، رئیس ایستگاه سیا در تهران چند روز قبل از تصرف سفارت امریکا و پس از بازگشت به تهران در ملاقات با وزیر خارجه ی دولت موقت، دکتر ابراهیم یزدی،

۱- ۷۲۵. اسناد لانه ی جاسوسی، جلد ۶۸، توهم براندازی، ص ۳، ۱۰ / ۶ / ۱۳۵۸.

۲- ۷۲۶. همان، ص ۴ - ۳.

۳- ۷۲۷. همان، ص ۷۶ - ۷۵، ۱۵ / ۶ / ۱۳۵۸.

۴- ۷۲۸. مأخذ ۱۴، ص ۱۷۶، از سفارت امریکا در آنکارا به وزارت خارجه امریکا در واشنگتن، ۱۹ ژوئن ۱۹۷۹، ص ۸۲.

اطلاعـاتی را از عراق مبنی بر نقـل و انتقـال نیرو و آمادگی آن کشور برای جنگ به وی می دهـد. دکتر یزدی در این باره می گوید:

«امریکایی ها دو سـری اطلاعات به ما دادنـد. یکی، گفتنـد اسـناد ماهواره ای ما نشان می دهـد که عراق در حال انتقال نیرو از مرز اردن به مرز ایران است و دیگر، اینکه در مورد منـابع گـاز ترکمنسـتان اطلاعـاتی دادنـد که صـحیح نبود. درباره ی نقل و انتقال عراق از طریق صـدا و سـیمای اهواز با هلیکوپتر به بهانه ی فیلمبرداری اقـدام کردیم و دیدیم عراق آرایش نظامی گرفته است.»(۱) .

برخی از اظهـارات مقـام هـای عراقی نشـان می داد که عراق در حـال تعیین راه های دشواری در برابر ایران است تا با بن بستی سیاسـی، زمینه ی اقدام نظامی را فراهم سازد. به عنوان نمونه، سـفیر عراق در بیروت طی مصاحبه ای با روزنامه النهار در تاریخ ۱۲ آبان سال ۱۳۵۸، یک روز قبل از تصرف سفارت امریکا، بهبود روابط ایران و عراق را به پذیرش شروط زیر منوط دانست:

الف: تجدیدنظر در عهدنامه ی ۱۹۷۵ الجزایر بین ۲ کشور.

ب: اعطای خودمختاری به اقلیت های کرد و بلوچ و عرب در ایران.

ج: خروج نیروهای نظامی ایران از جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی.(۲) .

با این توضـیح، می توان گفت که روند مناسـبات ایران و عراق پس از ناامیدی عراق از تجزیه ی خوزسـتان و تحولات ساختار سیاسـی عراق با روی کار آمدن صدام، به سمت درگیری نظامی و جنگ سوق می خورد و امریکایی ها نیز همین اطلاعات را از طریق ایستگاه سیا در ایران به دولت موقت انتقال دادند.

۱- ۷۲۹. ابراهیم یزدی، مصاحبه ی اختصاصی با نویسنده، ۳ / ۸ / ۱۳۷۸.

۲- ۷۳۰. مأخذ ۷۹، ص ۵.

تأثیر و پیامدهای تسخیر سفارت امریکا

بررسی پیامدهای تصرف سفارت امریکا با این ملاحظه انجام شده است که بسیاری عقیده دارند که اگر سفارت امریکا تصرف نمی شد جنگ ایران و عراق صورت نمی گرفت. این نظریه، درواقع نگرشی یک جانبه است زیرا ابعاد تحولات حاصل از سقوط شاه و مهم تر از همه تغییر سیاست های امریکا پس از انقلاب از استراتژی حمایت به خصومت، نادیده گرفته شده است.

حادثه ی تصرف سفارت امریکا به صورت کوتاه مدت و میان مدت، و در سطح بین المللی و منطقه ای پیامدهای گسترده ای بر جای نهاد که همچنان ابعاد آن مورد بحث و بررسی قرار می گیرند.

امریکا بر اثر این حادثه تحقیر شد و مشغولیت ذهنی جیمی کارتر با این بحران مانع از تکمیل قرارداد صلح کمپ دیوید شد. در عین حال، اشغال افغانستان توسط نیروهای ارتش شوروی و بازتاب های آن بر منافع امریکا برای این کشور نگران کننده بود. کارتر در این زمینه گفت: «اگر تجاوز روس ها همراه با موفقیت نهایی باشد و آنان در این مسیر تشویق شوند و بتوانند تفوق خود را بر افغانستان حفظ کنند و کنترل خود را بر کشورهای همجوار گسترش بدهند؛ موازنه ی ثبات استراتژیک و مسالمت آمیز تمامی جهان متحول خواهد شد. این رویه، امنیت کلیه ی کشورها، خصوصا ایالات متحده، متحدان و دوستان ما، را تهدید خواهد کرد.»(۱) .

اولیور روی، کارشناس مسائل خاورمیانه در افغانستان، نیز در این باره نوشت:

«تهاجم شوروی در دسامبر سال ۱۹۷۹ به منزله ی جهشی استراتژیک برای امپراتوری شوروی بود. بدین ترتیب منازعات و تنش های منطقه ای به مقولات استراتژیک در روابط شرق و غرب تبدیل شد. جنگ افغانستان حلقه ی رابط ۲ منطق حاکم بر ۲ نوع رابطه بود. رویارویی شرق و غرب و موازنه ی شکننده بین قدرت های متعارض منطقه ای.»(۲) .

۱- ۷۳۱. ریموند کوهن، قواعد بازی در سیاست بین المللی، ترجمه ی مصطفی شیشه چی، نشر سفیر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۳۴.

۲ - ۷۳۲. اولیور روی، «اتحاد جماهیر شوروی، افغانستان و خلیج فارس»، بازشناسی جنبه های تجاوز دفاع، دبیرخانه ی کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول، ص ۲۸۴ - ۲۸۳.

بعد از اشغال افغانستان، امریکا در سطح معادلات بین المللی و منطقه ای در برابر رقیب خود در دوران جنگ سرد دچار چالش های اساسی شد. به همین دلیل، نیروهای واکنش سریع را تشکیل داد و در منطقه ی خلیج فارس و جنوب غربی آسیا فرماندهی مرکزی به وجود آورد تا مسئولیت بحران در این منطقه از حیطه ی عملکرد سایر ستادهای فرماندهی منطقه ای اقیانوس آرام، اقیانوس اطلس و اروپا بیرون کشیده شود.(۱) امریکایی ها امیدوار بودند ایران در روش خود در برابر امریکا تجدیدنظر کند.(۲) حتی کارتر در مصاحبه ای تلویزیونی گفت: «به عقیده ی من رهبران ایران اکنون خطری را که امنیت و استقلال آنها را تهدید می کند به خوبی احساس می کنند و تشخیص می دهند که ادامه انزوای بین المللی(۳) به صلاح آنها نیست.»(۴) .

برژینسکی نیز، در مصاحبه با روزنامه ی وال استریت ژورنال گفت: «ایرانی ها می دانند که خطر واقعی برای استقلال و تمامیت ارضی آنها از طرف شمال است نه از سوی کشور دوردستی مانند امریکا.»(۵) .

این حادثه، نه تنها تشنج میان ایران و امریکا را برطرف نکرد بلکه زمینه های تیرگی روابط ایران با شوروی را نیز فراهم ساخت. درواقع، موضع گیری ایران در برابر اشغال افغانستان در کنار تصرف سفارت امریکا، سیاست خارجی ایران را در برابر آزمون جدیدی قرار داد و ماهیت آن را آشکار ساخت و تأثیر آن تا امروز در میان نخبگان سیاسی حاکم و حتی گروه های معمولی فرهنگی - سیاسی ایران رواج دارد.(۶) تصرف سفارت امریکا به از هم گسیختگی روابط ایران و امریکا منجر شده بود.(۷) و

---

۱ - ۷۳۳. جیمز بلک ول، صاعقه در صحرا، ترجمه ی حمید فرهادی نیا و هوشمند نامور تهرانی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۶۰.

۲- ۷۳۴. مأخذ ۲۰، ص ۲۱۴.

۳- ۷۳۵. به نوشته ی کامرون رهیوم در کتاب: سازمان ملل متحد، ایران و عراق، دولت ایران آنچنان غرق در تحولات داخلی انقلاب اسلامی بود که انزوا را کمتر یک تنبیه و بیشتر تأییدی بر نقش تعیین کننده ی اوضاع داخلی در جهت گیری انقلاب قلمداد می کرد. (ص ۵۰).

۴- ۷۳۶. مأخذ ۲۰، ص ۲۱۶.

۵- ۷۳۷. مأخذ ۲۰، ص ۲۱۵، مصاحبه در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۸۰.

۶- ۷۳۸. مأخذ ۷۱، ص ۶۲.

۷- ۷۳۹. معصومه ابتکار، تسخیر، ترجمه ی فریبا ابتهاج، پیش گفتار نوشته فردای. رید، (ویراستار انگلیسی کتاب)، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۱۹.

کوشش های امریکا را در زمینه ی افزایش پیوندهای نظامی، سیاسی و تجاری(۱) با بن بست مواجه ساخت،(۲) به همین دلیل امریکایی ها نتوانستند با بهره گیری از تجاوز شوروی به افغانستان در بازسازی مجدد رابطه ی خود با ایران و آزادسازی گروگان هایشان موفق شوند. علاوه بر این، تعهد ایران به حمایت از مستضعفان به اعلام آمادگی حمایت ایران از تمام نهضت های آزادیبخش در سراسر جهان منجر شد.(۳) .

از جمله پیامدهای گسترش رویارویی ایران و امریکا در داخل کشور، روند تثبیت نظام جمهوری اسلامی بود. باری روبین در این زمینه گفته است: «به طور خلاصه گروگان گیری با همه ی نتایج منفی آن در سطح بین المللی، از نظر داخلی به نفع رژیم تمام شد(۴) و مخالفت با امریکا به صورت سمبل و مظهر قدرت و استقلال جمهوری اسلامی ایران درآمد.»(۵) .

نظر به اینکه تصور می شد پذیرش شاه به معنای تمرکز تلاش های امریکا برنامه ها علیه انقلاب اسلامی است؛ لذا اگر سفارت امریکا تصرف نمی شد امکان حفظ انقلاب وجود نداشت.(۶) ساختار دوگانه ی کشور تحت تأثیر این حادثه قرار گرفت و به نوشته ی باری روبین قدرت از دست عناصر لیبرال و میانه رو خارج شد(۷) و شور و هیجان تازه ای در مردم برای تمرکز مبارزه علیه عناصر ضد انقلابی به وجود آمد.(۸) .

ص: ۲۲۴

۱- ۷۴۰. محسن میردامادی معتقد است که روابط ایران و امریکا پس از انقلاب، به دلیل سیاست های حمایت آمیز امریکا از شاه خصومت آمیز بود و همین فضای خصمانه به اشغال سفارت امریکا منجر شد. (مصاحبه با روزنامه همشهری، ۵ / ۹ / ۱۳۸۱، ص ۲۳).

۲- ۷۴۱. نیکی، آر. کدی، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه ی عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۴۴.

۳- ۷۴۲. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه ی نور (رهنمودهای امام خمینی)، جلد ۱۱، ص ۲۵۹، ۱۵ / ۱۱ / ۱۳۵۸.

۴- ۷۴۳. هوشنگ امیراحمدی در مصاحبه با رادیو آزادی گفت که حادثه ی گروگان گیری هیچ چیز واقعا مثبتی برای ایران نداشته است... گروگان گیری حرکت دمکراتیک ایران را متوقف کرد. (بولتن رسانه های بیگانه، معاونت سیاسی واحد مرکزی خبر، ۲۱ / ۱ / ۱۳۷۹، ص ۴ - ۳).

۵- ۷۴۴. مأخذ ۲۰، ص ۲۱۳.

۶- ۷۴۵. محسن میردامادی، گفت وگو با نشریه ی عصر ما، ۱۳ آبان ۱۳۷۷، ش ۱۰۷، ص ۸.

۷- ۷۴۶. مأخذ ۲۰، ص ۲۰۹.

۸- ۷۴۷. مأخذ ۲۰، ص ۲۱۱.

آقای هاشمی رفسنجانی در این باره گفته است:

«ضربه ای که ملت وارد کرد، اشغال لانه جاسوسی بود که خیلی اهمیت داشت. شیرازه ی جریانات از هم پاشید. آنهایی که گرفته شدند ۶۰ نفر بیشتر نبودند، یک ساختمان کوچکی هم بیشتر تصرف نشده بود؛ اما اشکال عمده این بود که شیرازه از هم گسیخت. یعنی ما فرماندهی، اتاق کنترل و اتاق فرمان را گرفتیم.»(۱) .

در همین زمینه، محمدهاشم پسران نیز نوشته است:

«شور و اشتیاق انقلابی به دنبال بحران گروگان گیری به روحانیون کمک کرد تا پیش از پایان این دوره ی آرمانی، به هدف اصلی خود یعنی تثبیت اقتدارشان جامه عمل بپوشانند. در خلال این مرحله (دقیقا تا یک سال پس از سرنگونی شاه) آنها با توسل به همه پرسی های مکرر، موفق شدند. جمهوری اسلامی را بنیاد گذارند و قدرت سیاسی خود را در ۳ قوه ی مقننه، مجریه و قضاییه تثبیت کنند»(۲) .

مهندس بهزاد نبوی، نماینده ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، بازتاب تصرف سفارت امریکا را از منظری دیگر، به معنای بازدارنده ی خطر تکرار حوادث بعد از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و ۱۵ خردادسال ۱۳۴۲ و مانعی برای ظهور حاکمیت استبدادی وابسته بر جامعه ی ایران مطرح کرده است؛ در نتیجه، این اشغال خط مشی موجود را تغییر داد و حرکتی انقلاب جانشین حرکتی اصلاح طلبانه شد.(۳) .

امام از روند تحولات داخل کشور چنین تصور می کرد که مسئله ی اصلی، تهدیدات نظامی و محاصره ی اقتصادی نیست؛ بلکه آسیب پذیری در داخل است(۴) و لذا سناریوی احتمالی را چنین مطرح کردند: «به نظر من می آید که یک نقشه و توطئه ای است که برای اینکه استقرار در ایران و نظم در ایران پیدا نشود... نقشه محتمل است این معنا باشد که در خارج منعکس بکنند

---

۱ – ۷۴۸. دفتر نشر معارف با همکاری مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، خطبه نماز جمعه سال ۱۳۶۱،(خطبه های نماز جمعه اکبر هاشمی رفسنجانی) بهار ۱۳۷۶، جلد دوم، ص ۳۱۷ – ۳۱۶.

۲ – ۷۴۹. محمدهاشم پسران، «توسعه ی اقتصادی و شورش های انقلابی در ایران، ترجمه ی منصور انصاری»، نامه ی پژوهش، بهار و تابستان ۱۳۷۸، شماره ی ۱۳ – ۱۲، ص ۱۲۹.

۳– ۷۵۰. روزنامه ی نوروز، ص ۱۲، ۲۰ / ۸ / ۱۳۸۰.

۴– ۷۵۱. مأخذ ۱۷۱، ص ۱۶۱ – ۱۶۰، ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۵۸.

که ایران هرج و مرج است و همه به جان هم ریختند و همه ی گروه ها در هر جا به روی یک اختلافات هست و این را اسباب دست قرار بدهند که ایران قابل این نیست که خودش را اداره کند، باید یکی دیگر اداره اش بکند. اگر خدای نخواسته یک دخالت نظامی بخواهند بکنند، یک کودتا بخواهند بکنند، موجه نشان بدهند به خارجی ها.»(۱) .

امام در داخل کشور با هدایت شور و هیجان عمومی، که با تصرف سفارت امریکا مجددا افزایش یافته بود، حرکت ۲ سویه ای را دنبال می کردند. به این معنا که برای برقراری نظم در داخل(۲) و تمرکز قدرت و تحقق قانون اساسی، زمینه ی برگزاری انتخابات ریاست جمهوری را برقرار کردند و در بهمن سال ۱۳۵۸ با انتخابات ریاست جمهوری، ابوالحسن بنی صدر به این مقام برگزیده شد.(۳) در همین روند، تهدیدات نظامی امریکا و پیام هایی که به صورت آشکار

۱- ۷۵۲. مأخذ ۱۷۱، ص ۲۱۷، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۵۸.

۲- ۷۵۳. امام در سال ۱۳۵۸ به دنبال تشدید بیماری قلبی از قم عازم تهران شدند. برابر خاطرات دکتر عارفی، پزشک امام، جلسه ی مشورتی با اطبا گذاشته شد. پیرو این جلسات، پروفسور معصومی نوارهای قلبی قدیم و جدید امام را به اروپا برد و با متخصصان قلب آنجا نیز مشورت به عمل آمد. از قرار معلوم نوارهای قلبی در جلساتی با حضور متخصصان قلب در اروپا مطرح شده بود و به دنبال افشای خبر تغییرات نوار قلبی حضرت امام در اروپا، رادیوهای بیگانه مکررا ذکر کردند که حضرت امام تا ۶ ماه دیگر به علت سکته دار فانی را وداع خواهند کرد. امام در بیمارستان قلب و در آستانه ی انتخابات ریاست جمهوری گفتند: «بودن در این دنیا یا رفتن به دنیای دیگر برایم تفاوتی ندارد؛ ولی راجع به انقلاب کارهایی باید انجام دهم که مانده است. ۵ / ۱۱ / ۱۳۵۸ (روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۹ / ۳ / ۱۳۷۷، ص ۱۵).

۳- ۷۵۴. مارک کازیوروفسکی، استاد دانشگاه لوئیزیانا در امریکا، در یک سخنرانی در دانشگاه آکسفورد انگلیس، درباره ی مداخله ی امریکا در امور داخلی ایران گفته است: البته، در آن زمان امریکا فعالیت های مختلفی علیه نظام ایران داشت. از جمله امریکا در حین انتخابات اولین دوره ی ریاست جمهوری به دریادار مدنی کمک مالی رسانده بود. (روزنامه ی حیات نو، ۲۰ / ۸ / ۱۳۸۰، ص ۴).

و پنهان بیان می کرد[(۱)] سبب شد امام تأکید کنند: «هیچ وقت از نظامی نترسید، هیچ وقت از این حرف هایی که می زنند ما مداخله ی نظامی می کنیم، از این هیچ نترسید؛ بلکه آن وقت هم مداخله ی نظامی بکنند به نفع ماست.»[(۲)] .

ایشان با هدف سازماندهی نیروهای مردمی برای مقابله با تهدیدات امریکا به تشکیل بسیج مبادرت کردند و تأکید نمودند که باید به گونه ای آماده شویم که دشمن از اقدام به حمله منصرف شود. این اقدام که به تشکیل بسیج همگانی منجر شد، درواقع بخشی از ظرفیت مردمی حاصل از تحولات انقلاب را در درون سازمان جدید و با هدف بازدارندگی احتمال حمله ی نظامی امریکا، سازماندهی کرد؛ ولی بعدها کارآمدی آن در برابر تهدیدات عراق و تجاوز این کشور به اثبات رسید.

همسویی اقدامات عراق و امریکا علیه ایران

عراق به موازات ناکامی در اقدامات تجزیه طلبانه در خوزستان[(۳)] و سپس حذف حسن البکر از ساختار سیاسی و جایگزینی صدام حسین، برای جنگ علیه ایران آماده می شد. فرصت حاصل از بی ثباتی سیاسی - اجتماعی در

۱- ۷۵۵. کارتر، بعدها گفت: ۱۰ روز پس از گروگان گیری امریکایی ها، به اتفاق مشاورانم به کمپ دیوید رفتیم و از طریق سوئیس، سازمان ملل و آلمان برای آیت الله خمینی پیامی محرمانه فرستادیم و در آن خاطرنشان ساختیم که اگر گروگان ها مجروح شوند بدون استثنا تمامی راه های بازرگانی ایران با سایر کشورهای جهان را می بندیم و اگر گروگان ها کشته شوند ایران هدف حمله ی مسلحانه ی ایالات متحده قرار خواهد گرفت.» (رادیو امریکا، ۱۳ / ۸ / ۱۳۷۹، بولتن رسانه های بیگانه، واحد مرکزی خبر، ۱۴ / ۸ / ۱۳۷۹، ص ۳).

۲- ۷۵۶. مأخذ ۱۷۱، ص ۱۵۹ - ۱۵۸، ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۵۸.

۳- ۷۵۷. برای اطلاع بیش تر، نگاه کنید به: مهدی انصاری، محمد درودیان و هادی نخعی، خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.

ایران، کاهش توان نظامی کشور و موقعیت مساعد بین المللی و منطقه ای، زمینه را برای شتاب عراق به منظور تغییر اوضاع به سود خود با تکیه بر ابزار نظامی فراهم آورده بود. فعالیت های نظامی عراق سبب شد قبل از تصرف سفارت امریکا، جورج کیو، رئیس ایستگاه سازمان سیا در ایران، در ملاقات با وزیر خارجه ی دولت موقت اطلاعاتی را در زمینه ی آمادگی عراق برای جنگ، در اختیار نامبرده قرار دهد.(۱) .

به تدریج، تجاوزات مرزی عراق رو به افزایش گذاشت. برابر اسناد و مدارک موجود تجاوزات ثبت شده ی عراق در ۳ ماهه ی اول سال ۱۳۵۸، بالغ بر ۱۴ مورد بود که در ۳ ماهه ی دوم به ۱۱ مورد کاهش یافت؛ ولی در ۳ ماهه ی سوم همین سال به ۲۶ مورد افزایش یافت و در سه ماهه ی چهارم به ۳۳ مورد رسید.(۲) در این دوره، تشدید اقدامات عراق به منزله ی جنگی اعلام نشده ارزیابی شد.(۳) برابر نظر دیپلمات های غربی صدام تصمیم خود را برای تجاوز به ایران در آوریل / فروردین ماه اتخاذ کرده بود. در همین زمان نیز، صدام

---

۱ – ۷۵۸. ابراهیم یزدی از ملاقات با جورج کیو، رئیس ایستگاه سیا در ایران، و اطلاعات وی درباره ی آمادگی عراق برای جنگ سخن گفت. البته، اطلاعات اولیه ی نویسنده از طریق ملاقات با مارک کازیوروفسکی به دست آمد و ارائه ی آن به دکتر یزدی موجب توضیحات وی درباره ی این ملاقات شد. نکته ی مهم این است که آقای یزدی خبر ملاقات را یک هفته قبل از تصرف سفارت امریکا ذکر کرد؛ ولی مارک، به نقل از جورج کیو، گفته است: «۳ هفته قبل از اشغال سفارت، وی برای توجیه بازرگان به تهران آمد و با ابراهیم یزدی و امیر انتظام ملاقات کرد و گفت: «اطلاع داریم که عراق می خواهد با شما بجنگد. وی همچنین پیشنهاد کرد که آمریکا می تواند با آواکس به ایران اطلاعات برساند. «گفت وگوی اختصاصی نویسنده با مارک کازیورفسکی ۷ / ۷ / ۱۳۷۸) البته، کازیورفسکی در یک سخنرانی در دانشگاه آکسفورد که در روزنامه ی حیات نو، ۲۰ / ۸ / ۱۳۸۰، ص ۴، منتشر شد خبر ملاقات جورج کیو با دکتر یزدی را به نقل از ابراهیم یزدی نقل کرد و به جای نام جورج کیو، از عنوان افسر عالیرتبه ی سیا استفاده کرد.

۲– ۷۵۹. مأخذ ۱۲۲، ص ۴۱.

۳– ۷۶۰. مأخذ ۱۰۴، ص ۵۰۶.

اعلام کرد که آماده ی جنگ با ایران است و به ایران اخطار کرد که عراق برای دفاع از حاکمیت و شرف خود آماده ی ورود به هر نوع جنگی است.(۱) به نوشته ی کردزمن، پس از آنکه دولت عراق اعلام کرد حکومتی دیگر باید جایگزین رژیم انقلابی ایران شود مشخص شد که ۲ کشور قطعا منازعه ای مسلحانه خواهند داشت.(۲) خبرگزاری رویتر نیز، وضعیت را چنین گزارش کرد: «اوضاع نظامی در چند روز گذشته، وخیم ترین برخوردهای ۲ کشور پس از جنگ های سال ۱۹۷۴ است.»(۳) هرالدتریبون، چاپ امریکا، نیز با پیش بینی احتمال جنگ میان ۲ کشور و ارزیابی وضعیت ایران، به نقل از تحلیلگران امریکایی نوشت: «در حال حاضر، ارتش ایران قادر نیست از مرزهای کشور خود دفاع کند و در جنگی سخت و سنگین صرفا می تواند چند روز و شاید یک یا ۲ هفته دوام بیاورد.»(۴) مجموع تحلیل ها از روند حوادث نشان می داد که احتمال وقوع جنگ ایران و عراق جدی است و عراق به دلیل برتری های آشکار خود بر ایران به پیروزی خواهد رسید.(۵) .

در این اوضاع، با آنکه ایران با اعلام آماده باش نیروهای خود را به مرز اعزام می کرد؛(۶) ولی به دلیل تأکید بر حسن همجواری، سخنگوی شورای انقلاب پس از ۴ ساعت بحث و مذاکره درباره ی قطع رابطه با عراق در شورا گفت: «سعی می کنیم روابط با عراق را حفظ کنیم.»(۷) .

اقدامات روزافزون عراق علیه ایران، به ارزیابی بعدی امریکایی ها از مناسبات ایران و عراق منجر شد.(۸) به نوشته ی کیث مک لکلان، در فوریه ی ۱۹۸۰ خطر جنگ به نحو محسوسی افزایش یافت تا حدی که به گفته ی گری سیک سازمان های رسمی دولت ایالات متحده، کاملا واقف شدند که مشکلاتی در آن مرز وجود دارد که به مرور زمان آشکار می شود.(۹) تداوم این روند موجب شد طرفین در اسفند سال ۱۳۵۸ سفرای خود را به پایتخت های خود فراخوانند.(۱۰) در کنار روند فزاینده ی اقدامات عراق علیه

---

۱ – ۷۶۱. اصغر جعفری ولدانی، «اهداف عراق از تجاوز به ایران»، کتاب بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، دبیرخانه ی کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۶۳.

۲– ۷۶۲. مأخذ ۷۳، ص ۱۴۰.

۳– ۷۶۳. مأخذ ۶۱، ص ۹۳.

۴– ۷۶۴. مأخذ ۶۱، ص ۹۴.

۵– ۷۶۵. مأخذ ۱۰۴، ص ۵۰۶.

۶– ۷۶۶. مأخذ ۵۷، ص ۴۷.

۷– ۷۶۷. مأخذ ۱۰۴، ص ۵۰۶.

۸– ۷۶۸. بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۱، به نقل از کریستین ساینس مانیتور، ۲۸ / ۹ / ۱۳۵۸.

۹– ۷۶۹. مأخذ ۷۳، ص ۱۳۸.

۱۰– ۷۷۰. مأخذ ۱۲۲، ص ۱۳.

ایران و اعلام مواضع جدید(۱) آن کشور، پیش بینی امریکایی ها از گسترش مناقشات مرزی نیز حائز اهمیت بود. بعدها، با ادامه ی اسارت گروگان ها در ایران، سیاست امریکا در برابر ایران با تمایلات عراق همگام شد.

در واشنگتن نیز، بلافاصله پس از اشغال سفارتخانه ی امریکا، کاخ سفید به صورت محرمانه از رؤسای ستاد مشترک خواست تا امکان اجرای عملیاتی سری را بررسی کنند. طراحان پنتاگون برنامه ای را پیشنهاد کردند.(۲) .

امریکایی ها برای این منظور حتی در اولین هفته ی گروگان گیری، از اسرائیل درخواست کمک کردند. سازمان اطلاعات نظامی اسرائیل، پس از مطالعه ی اوضاع ایران از طریق وایزمن، وزیر دفاع وقت اسرائیل، به امریکا گزارش داد هیچ راهی برای اجرای عملیات موفقیت آمیز نجات به نظر آنها نمی رسد.(۳) .

به این ترتیب، کاخ سفید علاوه بر آنکه امید اولیه خود را برای خاتمه ی بحران با کمک بازرگان و یزدی از دست داده بود از اجرای عملیات نظامی موفق نیز ناتوان بود؛ لذا استراتژی دوگانه ای را در پیش گرفت. بدین معنا که ضمن فشار به ایران و انزوای آن از صحنه بین المللی، به دنبال محاصره ی اقتصادی ایران و تنبیه(۴) آن بود.(۵) به همین دلیل، حتی پس از تقاضای

---

۱ – ۷۷۱. در پاییز سال ۱۳۵۸، عراقی ها خواستار تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و استرداد کلیه ی حقوق عراق در شط العرب شدند. تشدید حملات نظامی در استان های مرزی پشتوانه ی درخواست عراقی ها بود. (تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی، ص ۷۶) حتی در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۸، عراقی ها بهبود روابط با ایران را به تحقق چند شرط از جمله اعطای خودمختاری به اقلیت عرب! ایران موکول کردند. (کانون بحران در خلیج فارس، ص ۱۰۰) همچنین در آذر سال ۱۳۵۸ صدام حسین خواستار فسخ قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر شد و پیش بینی می شد عراق از این هم پیش تر رود. (درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ص ۴۷).

۲– ۷۷۲. ترنس اسمیت، «حیات گروگان ها مهم تر از هر چیز،» امریکا در اسارت، ص ۱۲۸ – ۱۲۷.

۳– ۷۷۳. همان.

۴– ۷۷۴. درو میدلتون در مقاله ی «لحظه سرنوشت» نوشته است: در اواسط دوره ی اسارت گروگان ها، زمانی که نگرانی فراوانی درباره ی عملکردهایی علیه امریکا وجود داشت، نقشه ای برای عملیاتی نظامی و انتقام جویانه تکمیل شد. در این نقشه، محاصره ی دریایی، بمباران جزیره ی خارک و محل اصلی صدور نفت ایران و حمله ی هوایی به پالایشگاه بزرگ آبادان، مطرح شده بود. (امریکادر اسارت، ص ۱۸۰).

۵– ۷۷۵. همان، ص ۱۳۰.

ایران برای تشکیل جلسه ی شورای امنیت با تشکیل جلسه مخالفت نمود. بعدها همین موضوع، سبب گلایه ی کورت والدهایم، دبیر کل سازمان ملل متحد، از امریکا شد؛ زیرا وی معتقد بود این اقدام امریکا سبب شد ایرانی ها شورای امنیت را ابزار دست امریکا قلمداد کنند.(۱) .

امریکا پس از ناامیدی از آزادسازی گروگان ها، با سیاست ارعاب و فشار سیاسی - روانی به طرح های نظامی روی آورد.(۲) پیش از این، سخنان کیسینجر با تأکید بر ضرورت تقویت اراده ی امریکا و خاتمه ی سیاست خودکم بینی و برخورد با رژیم ایران گفت: «من بر این باورم که امریکا باید شرف و غرور ملی خود را به یاد بیاورد.» وی معتقد بود پس از ضعف و عجز کارتر در برابر فعالیت های عده ای از دانشجویان در تهران، تصویر امریکا در سرتاسر دنیا تضعیف شده است.(۳) .

در کنار این فشارهای جمهوریخواهان امریکا، مقارن با زمان انتخابات ریاست جمهوری در امریکا، ستاد انتخاباتی کارتر دریافت سناتور رابرت کندی در انتخابات اولیه ی نیویورک با اختلافات فاحشی از او جلو زده است.(۴) این ملاحظات سبب شد تدریجا کارتر راه حل های دیپلماتیک را کنار گذارد و به فکر اقدام نظامی علیه ایران بیفتد و در نتیجه، تلاش های کمیته ی نظامی به

---

۱ - ۷۷۶. کامرون رهیوم، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه ی هوشنگ راسخی عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۴۳.

۲ - ۷۷۷. مارک کازیورفسکی، نویسنده ی کتاب سیاست خارجی امریکا و شاه گفته است: «تا قبل از ژانویه ی سال ۱۹۸۱ / دی ۱۳۵۹ در امریکا همه با کودتا، جنگ و حمایت از گروه ها مخالف بودند. فقط در این مدت به مدنی کمک کردند؛ ولی پس از ژانویه همه از اینکه هنوز گروگان ها آزاد نشده بودند عصبانی شدند، حتی خود من. (مصاحبه اختصاصی با نویسنده ۷ / ۷ / ۱۳۷۸).

۳- ۷۷۸. مأخذ ۱۹۴، ص ۱۴۴ - ۱۴۳.

۴- ۷۷۹. مأخذ ۱۹۴، ص ۱۶۱.

ثمر رسید و عملیات طبس انجام گرفت.(۱) .

به گفته ی چارلی بکویت، فرمانده ی عملیات، و دونالد ناکس، عملیات آزادسازی گروگان ها از نوامبر / آبان ۱۳۵۸ برنامه ریزی شد. ژنرال جونز، در این باره، در جلسه ی توجیهی فرماندهان گفت: «همان طور که می دانید ما سخت سرگرم کار بوده ایم تا وسیله ای برای نجات گروگان ها در تهران پیدا کنیم. ما از نوامبر روی این مسئله کار کرده ایم. اکنون من معتقدم که طرحی حساب شده در دست داریم.»(۲) .

ادامه ی اسارت گروگان ها، به دلیل بی توجهی امریکا به خواسته های ایران و خودداری آنها از تحویل شاه به ایران، تدریجا افکار عمومی جامعه ی امریکا را با اجرای عملیاتی نظامی همراه کرد و این به معنای سرخوردگی و ناتوانی از حل مسئله ی گروگان ها از طریق دیپلماتیک بود. پاسخ کارتر درباره ی این تصمیم، مبنی بر اینکه «من نمی خواهم به این عملیات تن بدهم، اما ما چاره دیگر نداریم.»(۳) مفهوم فوق را تأیید کرد.

سرانجام، پس از تصویب ضرورت اجرای عملیات نظامی برای آزادسازی گروگان ها، در جلسه ی ویژه ی شورای امنیت ملی امریکا در تاریخ ۱۱ آوریل ۱۹۸۰ / ۲۲ فروردین ۱۳۵۹، عملیات در ۲۴ آوریل اجرا شد. برژینسکی، بر این باور بود که زمان آن فرارسیده است که نیشتری به دمل بزنیم!(۴) .

عملیات، طی روزهای ۲۴ – ۲۵ آوریل / ۵ – ۶ اردیبهشت سال ۱۳۵۹ اتفاق افتاد. گروه شرکت کننده در این عملیات ۹۰ نفر از نیروهای ویژه ی منتخب با ۸ فروند هلیکوپتر نیروی دریایی و ۶ فروند هواپیمای ۱۳۰ - C حمل و نقل نیروی هوایی را شامل می شد. عملیات پس از ۱۲۰۰ کیلومتر نفوذ به درون خاک ایران در ۴۸۰ کیلومتری جنوب غربی تهران در اولین اقدام لغو شد.(۵) .

عملیات به دلیل اشکالات فنی در همان آغاز متوقف شد، با این حال، به علت استقرار اولیه ی نیروها در طبس عملیات مزبور، «طبس» نام گرفت. در

۱- ۷۸۰. مأخذ ۱۹۴، ص ۱۳۰ – ۱۲۹.

۲ – ۷۸۱. چارلی بکویت و رونالد ناکس، نیروی دلتا از پلی می تا طبس، ترجمه ی رضا فاضل ازندی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸، ص ۸.

۳- ۷۸۲. همان، ص ۲۰.

۴- ۷۸۳. جیمز بیل، عقاب و شیر، ترجمه ی مهوش غلامی، انتشارات شهر آب، تهران، بهار ۱۳۷۱، جلد دوم، ص ۴۸۰.

۵- ۷۸۴. جان. دی. استمپل، درون انقلاب ایران، ترجمه ی منوچهر شجاعی، مؤسسه ی خدمات فرهنگی رسا، تهران، ص ۳۳۹.

عین حال بمباران بقایای هلیکوپترهای امریکایی منجر به نابودی اسناد و مدارک بر جا مانده شد.(۱) به همین دلیل، ابعاد این عملیات و روش های اجرای آن و نحوه ی انتقال گروگان ها از ایران و نقش عوامل داخلی هرگز مشخص نشد. بعدها، آقای هاشمی رفسنجانی پس از مطالعه ی پرونده ی کامل حمله ی امریکا به طبس در کتاب خود نوشت: «روی هم رفته به نظر می رسد، در رده های بالا در ستاد ارتش و نیروی هوایی کسانی با امریکا همراه بودند، از جمله سرتیپ باقری فرمانده ی آن روز نیروی هوایی و تیمسار شادمهر رئیس ستاد آن زمان، اعمال مشکوکی انجام داده اند مثل جمع کردن ضدهوایی های فرودگاه تهران و دستور تخریب هلیکوپترهای امریکایی مانده در طبس.»(۲) .

اقدام نظامی امریکا علیه ایران و شکست آن، بازتاب نسبتا وسیعی به دنبال داشت. کارتر، پس از ۵ ماه تلاش، در این اقدام نظامی با ناکامی مواجه شد. بلافاصله وزیر خارجه ی دولت کارتر، سایرس ونس، استعفا داد و حمایت مردم امریکا از کارتر به شدت تنزل یافت. با ادامه ی اسارت گروگان ها امیدهای کارتر برای انتخاب مجدد، در دست کویر ایران کاملا مدفون شد.(۳) به نوشته ی واشنگتن پست، شوروی به امریکا اخطار کرد اگر علیه ایران عملیاتی نظامی انجام دهد آنها ساکت نخواهند نشست.(۴) .

در ایران، گرچه امام خمینی بارها درباره ی احتمال اقدام نظامی امریکا هشدار داده بود؛ اعلام این خبر با نوعی بهت اولیه همراه بود. این عملیات علاوه بر اینکه ماهیت سیاست مداخله جویانه ی امریکا را در ایران اثبات کرد بر نگرانی مردم و نیروهای انقلاب نسبت به امریکا و پیش بینی امام صحه

---

۱ – ۷۸۵. کیانوری در نامه ای به حجت الاسلام انصاری، سرپرست سازمان زندان ها، در تاریخ ۱۸ / ۷ / ۱۳۶۵ نوشت: «سرلشکر باقری، فرمانده ی نیروی هوایی، که دستور بمباران هلیکوپترهای مانده در طبس را صادر کرد، از امریکایی ها دستور می گرفت.» (پرونده ی دوم بازجویی، به شماره ی ۴۸۰۲۹۸.

۲– ۷۸۶. اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، دفتر انتشارات معارف انقلاب، ۱۳۷۸، خاطرات روز ۱۴ شهریور، ص ۲۷۰.

۳ – ۷۸۷. توماس ام. دیکس، سیاست قدرت و فرهنگ سیاسی: ایران و امریکا، ترجمه ی غلامرضا بهروزلک، فصلنامه ی مطالعات راهبردی، شماره ی ۱ و ۲، پژوهشکده ی مطالعات راهبردی، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۷۵ – ۷۴.

۴– ۷۸۸. مهدی انصاری و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد چهارم: هجوم سراسری، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۶۶.

گذاشت.(۱) به نوشته ی استمپل، قطب زاده، وزیر خارجه ی وقت، و بنی صدر، رئیس جمهور، بیشتر مقهور بودند. به عنوان مثال، وزیر خارجه تنها گله کرد: «هجوم نظامی نشان داد که ایالات متحده به گروگان ها و مردم ایران توجهی ندارد!»(۲) امام خمینی با توجه به نگرانی درباره ی تحولات امنیتی(۳) در داخل ایران، نسبت به افزایش تهدید امریکا هشدار دادند و فرمودند: «خطر امریکا به حدی است که اگر کوچک ترین غفلتی کنید نابود می شوید.»(۴) امام به کارتر چنین هشدار دادند:

«اینجانب به کارتر اخطار می کنم که اگر دست به امثال این کار ابلهانه بزنند، کنترل این جوانان مسلمان و مبارز و غیوری که نگهبان جاسوسان جاسوسخانه هستند برای ما و دولت امکان ندارد و مسئول جان آنان شخص اوست. کارتر باید بداند که حمله به ایران حمله به تمام بلاد مسلمین است و مسلمانان جهان در این امر بی تفاوت نیستند. کارتر باید بداند که حمله به ایران موجب قطع نفت از تمام دنیا خواهد شد و دنیا را بر ضد او بسیج می کند. کارتر باید بداند که این عمل احمقانه ی او، در ملت امریکا چنان اثری خواهد گذاشت که طرفداران او را مخالفان او خواهد کرد. کارتر باید بداند که با این عمل بسیار ناشیانه حیثیت سیاسی خود را به صفر رساند و از ریاست جمهوری باید قطع امید کند... کارتر باید بداند که تمام ساز و برگ های مدرن جنگی که امریکا به ایران برای پایگاه خود در زمان شاه مخلوع داده است، اکنون موجود است و به دست ارتش بزرگ و سایر قوای انتظامی است و بلای جان اوست.»(۵) .

۱- ۷۸۹. مأخذ ۲۰۳، ص ۴۸۴ - ۴۸۳.

۲- ۷۹۰. مأخذ ۲۰۴، ص ۳۴۰.

۳- ۷۹۱. پس از تشدید انفجارات در جنوب کشور، امام خمینی در فروردین سال ۱۳۵۹ فرمودند: «انفجارات جنوب را شدیدا متأثر کرده است.» امام اضافه کردند: «اینان مفسدین فی الارض هستند چه آنان که مستقیما در این اعمال شرکت می نمایند و چه آنان که این گونه جریانات را هدایت می کنند.» (صحیفه ی نور، جلد ۱۲، ص ۲۱، ۱ / ۱ / ۱۳۵۹).

۴- ۷۹۲. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور (رهنمودهای امام خمینی)، جلد ۱۲، ص۱۹، ۱ / ۱ / ۱۳۵۹.

۵- ۷۹۳. همان، ص ۵۹ - ۵۸، ۵ / ۲ / ۱۳۵۹.

امام بر این عقیده بود که اگر این عملیات با شکست مفتضحانه روبه رو نمی شد، منطقه به آتش کشیده می شد.(۱) باری روبین نیز، در این باره نوشته است: «اگر این نقشه با موفقیت انجام شده بود، سیر حوادث بعدی تغییر می یافت؛(۲) ولی این ماجرا شکستی دردناک برای کارتر و پیروزیی بزرگ برای ایران بود.»(۳) به همین دلیل، برخی تحلیلگران معتقدند که در صورت موفقیت عملیات طبس، جنگ صورت نمی گرفت؛ زیرا این عملیات همان تأثیری را برای امریکا داشت که تصرف سفارت امریکا برای ایران داشت.(۴) .

امریکایی ها پس از عملیات طبس در مسیر تشدید فشار نظامی به ایران نقشه ی دومی را برای آزادی گروگان ها طرح ریزی کردند که در مرحله ی تمرین به دلیل استفاده از همان تاکتیک های تلاش اول متوقف شد.(۵) در عین حال، ضرورت رهایی گروگان ها سبب شد امریکایی ها به سایر طرح ها و ابزارها نیز نظری بیفکنند. مهم تر از همه، توجه امریکا به عراق و استفاده از آن کشور علیه ایران بود. به نوشته ی نیویورک تایمز برخی از مقامات وزارت خارجه ی امریکا، بر این عقیده بودند که ایالات متحده باید روی تنش ها و اصطکاک جاری بین ایران و عراق، برای دستیابی به پیوندی محکم با عراق، سرمایه گذاری کند.(۶) براساس گزارش منابع اطلاعاتی مقامات رسمی امریکا، گروه های مسلح تبعیدی از ایران، در داخل عراق استقرار یافته بودند و عراقی ها به آنها اجازه داده بودند تا برای سرنگونی دولت انقلاب آیت الله خمینی در ایران گروه هایی نظامی تشکیل دهند.(۷) پس از شکست اقدام

۱- ۷۹۴. همان، ص۶۴، ۹ / ۲ / ۱۳۵۹.

۲- ۷۹۵. کیانوری، دبیر کل حزب توده ی ایران، در نامه ای به حجهالاسلام انصاری، سرپرست سازمان زندان ها نوشت: «روز دوشنبه ی بعد از حمله ی ناموفق امریکایی ها به طبس، در صورت موفقیت توطئه، قرار بود کودتا انجام گیرد و رهبری آن با خادم بود که پسرش، وزیر کابینه ی بختیار بود.» (پرونده دوم، به شماره ی ۴۸۰۲۹۸).

۳- ۷۹۶. مأخذ ۲۰، ص ۲۲۲ – ۲۲۱.

۴- ۷۹۷. نیک اندیش، مصاحبه ی اختصاصی با نویسنده، ۲۱ / ۷ / ۱۳۷۸.

۵- ۷۹۸. درو میدلتون، «لحظه ی سرنوشت»، امریکا در اسارت، ص ۱۹۱ – ۱۹۰.

۶- ۷۹۹. مأخذ ۱۹۱، ص ۱۰۴، به نقل از نیویورک تایمز، ۲۱ / ۱ / ۱۳۵۹.

۷- ۸۰۰. مأخذ ۱۲۵، ص ۳۸۷.

نظامی امریکا در ایران، نیویورک تایمز نوشت: «امریکایی ها براساس این اصل قدیمی که دشمن دشمن من، دوست من است ممکن است از توهین ها، تیراندازی های مرزی و احتمالا عملیات تروریستی عراق علیه ایران احساس رضایت کنند.» در جایی دیگر از این مقاله، به اظهارات برژینسکی اشاره شده بود که «ما احساس می کنیم عراق مایل است مستقل باشد و خطری خلیج فارس را تهدید نکند. ما معتقدیم که باید کینه ورزی و مخالفت از روابط امریکا و عراق کنار زده شود.(۱) .

اظهارات برژینسکی و سایر مقامات امریکایی، معرف رویکرد جدید منطقه ای و تعیین نقش و جایگاه عراق بود. به گفته ی گری سیک، پس از سقوط شاه، امریکا از نظر استراتژیکی هیچ گونه شبکه ی ایمنی نداشت و بی حفاظ مانده بود. در نتیجه، ناچار شد حضور امنیتی خود را مجددا بازسازی کند و با تلاش های ایران، که سعی داشت انقلاب خود را به آن سوی مرزها صادر کند، به مقابله برخیزد.(۲) نیکسون، رئیس جمهور پیشین امریکا، در چارچوب همین ملاحظه این پرسش را مطرح کرده بود که: «تنها سؤالی که برای همگان مطرح است این است که کدام کشور می تواند (در خلیج فارس) جانشین ایران بشود؟...دولت تندروی عراق، در حال حاضر قوی ترین نیروی نظامی خلیج فارس به شمار می رود و ایالات متحده ی امریکا دلایل کافی، قوی و منطقی زیادی برای بهبود روابط با عراق دارد.(۳) .

نیکسون قبل از جنگ، با تأکید بر نقش عراق برای منافع امریکا و ضرورت رابطه با این کشور، نوشت: «کشور عراق، در منطقه ی خلیج فارس از اولویتی سیاسی برخوردار است و با اینکه رژیم مطلقه و تندروی عراق ضد امریکایی است؛ به هیچ وجه تحمل حضور روس ها را نیز، در منطقه ی خلیج فارس نداشته است و در نتیجه امکان تجدیدنظر در خط مشی و موضع گذشته این کشور وجود دارد.»(۴) .

۱- ۸۰۱. مأخذ ۱۹۱، ص ۶۰، به نقل از نیویورک تایمز، ۱۵ / ۲ / ۱۳۵۹.

۲- ۸۰۲. گری سیک، «اجلاس ایران در قرن ۲۱»، قبرس، نیکوزیا، ۲۸، تا ۳۰ خرداد، روزنامه ی نشاط، ۶ / ۴ / ۱۳۷۸، ص ۶.

۳- ۸۰۳. مأخذ ۷، ص ۹۳.

۴- ۸۰۴. مأخذ ۱۰۸، ص ۵.

در این باره تیمرمن معتقد است که تمایلات دوستانه ی امریکا نسبت به عراق از اوایل سال ۱۹۸۰ به بعد آغاز شد زیرا برژینسکی، صدام را نیروی متعادل کننده ی آیت الله خمینی و قدرتی تلقی می کرد که مانع توسعه طلبی شوروی در منطقه خواهد بود.(۱) به نوشته ی نیویورک تایمز، این احتمال وجود داشت که چشم انداز جنگ با کشوری نیرومند، مانند عراق، ایران را وادار سازد تا در سیاست خود تجدیدنظر کند. علاوه بر این، امریکایی ها طرح های دیگری چون تخلیه ی نیروی نظامی در حوالی مراکز نگهداری گروگان ها، مین گذاری در مبادی صدور نفت یا بمباران پالایشگاه های ایران را نیز بررسی کردند.(۲) .

وزیر خارجه ی امریکا، ادموند ماسکی، سیاست امریکا علیه ایران را چنین اعلام کرد: «اضمحلال و از هم پاشیدگی داخلی ایران، از هم پاشیدگی اقتصاد ایران و تهاجم به مرزهای(۳) آن کشور.»(۴) برژینسکی نیز، اظهار داشت:

«امریکا قادر است تمام کوشش های لازم را به عمل آورد و تمام وسایل لازم را در اختیار گیرد تا ایران را به قبول نظریات خود وادار سازد.»(۵) .

دولت عراق از تغییر سیاست امریکا نسبت به عراق استقبال کرد. به نوشته ی تیمرمن،دلایل صدام با دلایل مشاوران کارتر کاملا فرق داشت. صدام معتقد بود که اگر امریکا بپذیرد که عراق می تواند ایران تندرو و بنیادگرا را

۱- ۸۰۵. مأخذ ۴، ص ۱۶۳.

۲- ۸۰۶. ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، ستیز با صلح، ۱۳۶۶، ص ۳۰.

۳ - ۸۰۷. آقای هاشمی رفسنجانی، در مراسم گرامیداشت روز ارتش درباره ی تحولات انقلاب اسلامی گفت: «دنیای استکباری، پیش از سقوط رژیم طاغوت برای حفظ منافع خود در ایران ۳ برنامه داشت. برنامه ی نخست، این بود که اگر امکان بود از درون کشور افرادی را بر مسند قدرت نشاند. دوم، کودتا و در نهایت، تجهیز یکی از همسایگان برای حمله به ایران و سرکوب انقلاب. برنامه سوم، تجهیز یکی از همسایگان بود که در آن روزها اولویت را به عراق دادند.» (روزنامه ی جمهوری اسلامی، شنبه ۳۰ / فروردین / ۱۳۷۶، ص ۱ و ۲).

۴- ۸۰۸. حسین سلامی، «علل به وجود آورنده ی جنگ عراق علیه ایران،» کتاب انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین المللی (مجموعه ی مقالات)، دفتر بررسی های سیاسی، بهار ۱۳۷۶، ص ۴۷.

۵- ۸۰۹. مأخذ ۶۱، ص ۹۵.

کنترل کنـد او رهبر مقبول دنیـای عرب(۱) خواهـد شـد و به هدف های جاه طلبانه اش خواهد رسـید.(۲) در عین حال، صـدام تردیـدی نداشت که در صورت حمله ی عراق به ایران ایالات متحده از اقدام جنگی وی حمایت خواهد کرد. به اعتقاد صدام، برکناری آیت الله خمینی، آشکارا به سود امریکا بود و امریکا و عراق در بسیاری از زمینه ها منافع مشترک داشتند.(۳) .

تشدیـد مواضع و اقـدامات امریکـا علیه ایران، نظیر بررسـی احتمـال عملیات نظامی از قبیل محاصـره ی دریایی و هوایی ایران و جنگ در بیابان،(۴) در کنار اظهارات صدام در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ مبنی بر آمـادگی برای حل کلیه اختلافات با ایران با استفاده از زور(۵) و سپس، اعلام قطع رابطه ی(۶) امریکا با ایران و محاصره اقتصادی ایران در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۵۹،نشانه ی آشکار تلاقی منافع امریکا و عراق و نقطه ی آغاز روند جدید تشدید فشار و سرانجام، تجاوز عراق به ایران بود.

۱- ۸۱۰. در بهمن سال ۱۳۵۸ صـدام طی مصـاحبه ای مطبوعاتی اعلام کرد که عراق اصول منشور ملی را مبین چارچوب کلی روابط کشورهای خلیج فارس برای تأمین امنیت خلیج فارس اعلام کرد. صدام طی همین منشور، مسئله ی ایران را طرح کرد و بر حقوق اعراب مبنی بر عقب نشـینی ایران از جزایر سه گانه تأکید کرد. (ستیز با صلح، ص ۶۸) رفتارهای جدید عراق، معرف نقش جدید آن در جهان عرب بود. عراقی ها امیدوار بودند با تشدید ضدیت با ایران، تأکید بر موضوع جزایر و برخورداری از حمایت امریکا بتوانند موقعیت خود را در جهان عرب تثبیت کنند.

۲- ۸۱۱. مأخذ ۴، ص ۱۶۳.

۳- ۸۱۲. مأخذ ۴،ص ۱۶۴.

۴- ۸۱۳. محمد درودیان، از خونین شهر تا خرمشهر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خرداد، ۱۳۷۳، ص ۲۰.

۵- ۸۱۴. همان.

۶- ۸۱۵. تومـاس ام. دیکس بر این بـاور است که بـا وجود قطع رابطه ی امریکـا بـا ایران، مـأموران امریکـایی، از جمله عوامل اطلاعـاتی امریکـا، بـا بنی صـدر، رئیس جمهور جدیـد ایران، و صادق قطب زاده، وزیر خارجه ی او در تماس بودنـد و امریکا همچنـان بـا میـانجیگری دیگران ارتبـاط خود را بـا نماینـدگی های مختلف جمهوری اسـلامی ایران حفظ کرده بود. (سیاسـت قدرت و فرهنگ سیاسی: ایران و امریکا، ص ۷۵).

شمارش معکوس برای آغاز جنگ

تـاکنون، دیـدگاه هـای متفـاوتی از نقش و تأثیر حوادث و عوامل مختلف در وقوع جنگ مطرح شـده است؛(۱) اما اطمینان از اینکه چه حادثه ای نقطه ی آغاز شـمارش معکوس برای جنگ بوده، تا اندازه ای دشوار است؛ زیرا در فاصله ی ۲۰ ماه پس از پیروزی انقلاب تا شـروع جنگ، مناسـبات ایران و عراق همواره بحرانی بود و در برخی مواقع نیز، در حالت جنگی قرار داشت. لذا تعیین یک نقطه ی زمانی یا تأکید بر حادثه ای خاص به راحتی امکان پذیر نیست.

در این بررسـی، فرض اصـلی این است که گرچه امریکا و عراق هر یک در برابر ایران دلایل و انگیزه های متفاوتی داشـته اند؛ تـدریجا مواضع آنها علیه ایران همسو شد و تلاقی این همسویی و تجلی آن در حوادث و رخدادهای سیاسـی، نظامی و امنیتی، درواقع نقطه ی آغـاز شـمارش معکوس برای شـروع جنـگ بود. امریکایی ها پس از بن بست در حل مسـئله ی گروگان ها به تدریـج در مسـیر اقـدام نظامی قرار گرفتنـد و تمهیـدات آن را بلافاصـله پس از تصـرف سـفارت امریکا فراهم ساختنـد؛ ولی با شکست عملیات نظامی آزادسازی گروگان ها در طبس، به توان و انگیزه ی عراق برای اقدام علیه ایران روی آوردند.

عراقی هـا در ۲ دوره، اقـداماتی را انجـام دادنـد که مبین اراده ی آنهـا برای آغاز جنگ بود.(۲) دوره اول، درواقع، پـاییز سال ۱۳۵۸ بود که تشدید اقدامات

ص: ۲۳۹

---

۱ - ۸۱۶. در فصـل اول تحت عنوان «بررسـی نظریه هـای وقوع جنـگ در ابعاد نظری» و درباره ی جنگ ایران و عراق نظریات موجود بررسی شد.

۲ - ۸۱۷. سرلشـکر وفیق سـامرایی، از افسـران اطلاعـاتی عراق، درباره ی آمادگی این کشور برای جنگ در کتاب خود نوشـته است: در زمینه ی برنـامه ریزی برای جنـگ مشـکلی وجود نـداشت. از یک سال گذشـته طرح های لازم، با تمام جزئیات تهیه شده بود و به صورت مستمر مرور می شد (ویرانی دروازه شرقی، ص ۵۳) پس از این توضیح به نظر می رسد پس از روی کار آمدن صدام در تابستان سال ۱۳۵۸، عراق برای جنگ، طرح های لازم را تهیه کرده بود.

عراق، نگرانی امریکایی ها را برانگیخت و باعث شد آنها، درباره ی آمادگی عراق، اطلاعاتی به ایران بدهند. در این زمان، هنوز هیچ گونه اقدامی برای تصرف سفارت امریکا صورت نگرفته بود و این حادثه درواقع باعث شد اقدام نظامی عراق علیه ایران به تأخیر بیفتد. دوره ی دوم با برگزاری انتخابات رئیس جمهوری در ایران و انتخاب بنی صدر، به عنوان اولین رئیس جمهور ایران، در بهمن سال ۱۳۵۸ آغاز شد. در این مرحله عراقی ها نگران بودند که با اقدام رئیس جمهوری، مسئله ی گروگان ها حل شود و پیوندی جدید میان ایران و امریکا برقرار گردد و در نتیجه احتمال اولویت عراق در منطقه به خطر بیفتد. بر پایه ی همین ملاحظات، اقدامات نظامی عراق در اسفند و فروردین ۱۳۵۹ - ۱۳۵۸ تشدید شد و دولت جدید تحت فشار قرار گرفت. وضعیت جدید برای امریکایی ها به مثابه ی فرصتی ارزیابی شد.

قطع رابطه ی امریکا با ایران و اعلام تحریم اقتصادی و سپس اقدام نظامی آنان، عراقی ها را بر آن داشت تا با سیاست های امریکا، علیه ایران همگام شوند. در تداوم این وضعیت، زمینه های افزایش همکاری عراق و امریکا فراهم شد. در این ضمن، ملاقات برژینسکی با صدام در تیرماه سال ۱۳۵۸ بسیار حائز اهمیت بود. مجله ی فیگارو، چاپ فرانسه، درباره ی گزارش این ملاقات(۱) نوشت: «جنگ ایران و عراق از ژوئن گذشته / تیرماه ۱۳۵۹، زمانی آغاز شد که برژینسکی در سفر به اردن، در مرز اردن و عراق با شخص صدام ملاقات کرد و قول داد که از صدام حسین کاملا حمایت کند و این امر را تفهیم کرد که امریکا با آرزوی عراق در زمینه ی شط العرب (اروند) و احتمالا برقراری یک

۱- ۸۱۸. خبر این ملاقات برای نخستین بار پس از سفر طارق عزیز به فرانسه در مجله ی فیگارو منتشر شد. ظاهرا تغییر مواضع و رفتار امریکا پس از تهاجم عراق به ایران سبب شد عراقی ها گلایه مندی خود را با انتشار این خبر آشکار کنند.

جمهوری عربستان در این منطقه مخالفت نخواهد کرد و بالاخره کلیه ی اقدامات به جنگ عراق علیه ایران منجر شد.»(۱) .

براساس این گزارش، امریکا موافقت خود را با تغییر قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و حاکمیت عراق بر رودخانه ی اروند و تجزیه ی خوزستان اعلام کرد و همین امر انگیزه های عراق را برای ورود به جنگ افزایش داد. در این گزارش، درباره ی دستاوردهای امریکا نوشته شد: «پیش بینی ها چنین بود که اگر بغداد پیروز بشود ایران بی ثبات می شود و رژیم جمهوری اسلامی ایران از میان می رود و دولتی طرفدار غرب جای آن به قدرت می رسد و در صورت شکست عراق، امریکا می تواند خود را حامی و مدافع ایران قلمداد کند.»(۲) .

به طور کلی، نتیجه نهایی این سیاست برای امریکا، بازگشت مجدد به ایران و استقرار دولتی طرفدار غرب بود. تیمرمن، در کتاب خود گزارش ملاقات صدام و برژینسکی را به نقل از روزنامه ی نیویورک تایمز، چاپ امریکا، به این ترتیب توضیح داده است که: «ملاقات در هفته ی اول ژوئیه ی سال ۱۹۸۰ صورت گرفت. به نوشته ی این روزنامه هدف از این دیدار بحث و مذاکره درباره راه های هماهنگی فعالیت های امریکا و عراق و مخالفت با سیاست های ایران بود.»(۳) او، در پایان نتیجه گیری کرده است که: «در این صورت باید گفت اجلاس در حکم شورایی جنگی بوده است.(۴) این دیدار، در بغداد چراغ سبز امریکا به عراق برای جنگ با ایران تلقی شد.»(۵) تیمرمن، سپس به نقل از گری سیگ نوشته است: «شکی نبود که قلب برژینسکی برای کدام طرف می تپید؛ انقلاب اسلامی منافع امریکا در منطقه را تهدید می کرد و یک عراق قدرتمند می توانست جلوی آرزوهای توسعه طلبانه ی آیت الله خمینی را سد کند. برژینسکی، عملا این تلقی را در صدام به وجود آورد که امریکا برای تهاجم آن به ایران چراغ سبز داده است. چون، هیچ چراغ قرمز آشکاری در زمینه ی تهاجم، به صدام نشان داده نشد.»(۶) .

۱- ۸۱۹. روزنامه ی انقلاب اسلامی، ۱۷ / ۹ / ۱۳۵۹.

۲- ۸۲۰. همان.

۳- ۸۲۱. مأخذ ۴، ص ۱۶۵، به نقل از رادیو امریکا، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

۴- ۸۲۲. همان.

۵- ۸۲۳. مأخذ ۴، ص ۱۶۶.

۶- ۸۲۴. همان.

عراق، بر پایه ی ادراکی که از وضعیت جدید داشت،(۱) بر دامنه ی اقدامات خود علیه ایران افزود و مواضعی را اتخاذ کرد که نشان می داد آن کشور در مسیر بدون بازگشت جنگ حرکت می کند. صدام، بعدها در توضیح پیرامون تغییر اولویت تهدیدات عراق با اشاره به عقایدش در سال ۱۹۷۷ و تعیین اولویت تهدید اسرائیل و ایران با تأکید بر اولویت اسرائیل گفت: «به یاد دارم که ۴ ماه پیش از جنگ گفتم: فقط تقدم و تأخر را تصحیح کنید. اول، ایران و بعد، اسرائیل.»(۲) .

مواضع عراقی ها در حمایت از تحرکات ضد انقلابی و تجزیه طلبانه در داخل ایران تدریجا افزایش یافت. طارق عزیز، معتقد بود که: «شاه مشکلات اقلیت های ملی را حل و فصل نکرد. امام خمینی می گوید که اسلام راه حل این مسئله است؛ اما او نیز کاری انجام نخواهد داد.» بر پایه ی این سخن طارق عزیز می توان نتیجه گرفت که او به بلوچستان، خوزستان و احتمالا آذربایجان و کردستان، به چشم مناطقی می نگرد که از حاکمیت اقلیت فارس جدا هستند.(۳) صدام، ضمن درود، به خلق مبارز عربستان(۴) اعلام کرد عراق خود را موظف می بیند که در کنار مردم عرب اهواز قرار گیرد، جایی که یک عرب در منطقه ای نفت خیز زندگی می کند و برای رسیدن به خودمختاری می جنگد.(۵) طه یاسین رمضان، قائم مقام نخست وزیر عراق، با اشاره به بازپس گیری جزایر سه گانه از اعطای حقوق ملت عرب در عربستان و تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر سخن گفت.(۶) صدام به هنگام سخنرانی

---

۱ – ۸۲۵. مجله ی فارین آفرز، چاپ امریکا، درباره ی برداشت عراق از کوشش امریکا برای نجات گروگان ها نوشته است: «عراقی ها از این اقدام چنین برداشت کردند که امریکا بار دیگر به اقدام نظامی به مراتب بزرگ تری علیه ایران دست خواهد زد.» (خبرگزاری پارس، شماره ی ۲۹۴، رادیو امریکا، ۱۶ – ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۵۹).

۲– ۸۲۶. مأخذ ۲۲۳، ص ۲۷، سخنرانی صدام در جمع ارتشیان عراق.

۳– ۸۲۷. مأخذ ۱۹۱، ص ۹۴، به نقل از کریستین ساینس مانیتور، ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹.

۴– ۸۲۸. مأخذ ۱۰۴،، ص ۵۹۴، سخنرانی صدام به مناسبت دوازدهمین سالگرد کودتای عراق.

۵– ۸۲۹. مأخذ ۱۰۴، ص ۵۹۴، سخنرانی صدام در فروردین سال ۱۳۵۹.

۶– ۸۳۰. مأخذ ۲۲۳، ص ۴۷.

در منطقه خلیخاب، واقع در ۴۰۰ کیلومتری شمال بغداد، که بیشتر مردم آن کردزبان، هستند گفت: «قلع و قمع برادران کردمان ادامه دارد ولی روزی خواهد رسید که برادران کرد و عرب ما در عربستان از قلع و قمع (امام) خمینی رهایی یابند و در آرامش و صلح زندگی کنند.»(۱) نعیم حداد، رئیس وقت مجلس ملی عراق، نیز ضمن تکرار سخنان سایر مقامات رسمی عراق گفت: «میانجیگری میان ایران و عراق را نمی پذیریم.»(۲) سعدون حمادی، وزیر خارجه ی وقت عراق، برای بهبود رابطه با ایران ۲ شرط تعیین کرد: «اولاً عدم دخالت مستقیم و غیرمستقیم ایران در مسائل کشورهای عربی، منظور من تنها عراق نیست؛ بلکه کل کشورهای عربی است. ثانیا ایران واقعا کشوری غیرمتعهد باشد. یعنی زیر نفوذ سیاسی بلوک های جهان قرار نگیرد. چرا که، در غیر این صورت، نفوذ و سلطه ی این قدرت ها را به مرزهای ما نزدیک می کند.»(۳) .

واشنگتن پست، به نقل از نعیم حداد، درباره ی تغییر اوضاع میان ایران و عراق نوشت: «در صورت بروز جنگی جدی، ما درسی به نیروهای مسلح ایران خواهیم داد که هرگز فراموش نکنند.» وی ضمن تکذیب گزارش تحرکات نظامی عراق گفت: «ارتش ایران حتی قادر به کنترل وقایع داخل ایران نیست وایرانی ها اصولا ظرفیت و شایستگی یک آمادگی ویژه را ندارند. حداد همچنین درباره ی کمک به جریان های تجزیه طلب در ایران گفت: «عراق تمامی این کمک ها را (که احتمالا شامل پول، اسلحه و مهمات می شود) فقط برای کسب خودمختاری در اختیار این اقلیت ها گذاشته است.»(۴) عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق، نیز به هنگام بازدید از لشکر ۱۰ زرهی عراق ضمن اشاره به حوادث و تحولات خطیر قریب الوقوع گفت: «ما ایرانی ها را زیر پاهایمان له خواهیم کرد.»(۵) .

در مجموع، تحرکات نظامی عراق با تشدید مواضع سیاسی و تبلیغاتی این

۱- ۸۳۱. مأخذ ۲۲۳، ص ۵۱، به نقل از روزنامه ی النهار.

۲- ۸۳۲. مأخذ ۲۲۳، ص ۶۷.

۳- ۸۳۳. مأخذ ۲۲۳، ص ۴۸، به نقل از مجله ی الحوادث.

۴- ۸۳۴. مأخذ ۱۲۵، ص ۳۸۹ - ۳۸۸، به نقل از واشنگتن پست، ۲۲ / ۱ / ۱۳۵۹.

۵- ۸۳۵. مأخذ ۷۷، ص ۱۴۸.

کشور افزایش یافت. به این ترتیب تجاوزات مرزی عراق که در سال ۱۳۵۸ در مجموع ۸۴ مورد بود تنها در سه ماهه ی اول سال ۱۳۵۹ به ۱۴۲ مورد افزایش یافت.(۱) .

آمادگی عراق برای جنگ

شکست کودتای نظامی نوژه(۲) نشان داد که با وجود باقیمانده ی عناصر وابسته به رژیم شاه در ساختار جامعه و حمایت امریکا و غرب و عراق از آنها، امکان براندازی نظام جمهوری اسلامی با تکیه بر نیروهای مخالف انقلاب وجود ندارد.(۳) بر همین اساس، کردزمن معتقد است که شکست کودتای نوژه یکی از دلایل تصمیم گیری عراق مبنی بر آغاز تهاجم آشکار به ایران است.(۴) عراق در فاصله ی زمانی کودتای نوژه تا شروع جنگ، بیش از ۲ ماه، مواضع و اقدامات مهمی را به منظور آمادگی برای جنگ در زمینه های نظامی و دیپلماتیک انجام داد.

تفاوت تلاش های جدید عراق علیه ایران، با گذشته در این موضوع است که بنابر نظر برخی از تحلیلگران، اگر در گذشته منشأ اقدامات عراق نگرانی از صدور انقلاب ایران به عراق بود، در دوره جدید، به ویژه در نیمه ی سال ۱۳۵۹ وضعیت سیاسی - اجتماعی ایران در بدترین حالت قرار داشت؛ زیرا با وجود آنکه بنی صدر، رئیس جمهور قانونی کشور بود و این موضوع به معنای قانونمندی و استقرار نهادهای نظام جمهوری اسلامی در چارچوب اصول

۱- ۸۳۶. مأخذ ۱۲۲، ص ۴۱.

۲ - ۸۳۷. کودتای نوژه، در تیرماه سال ۱۳۵۹، با نقش محوری بختیار و با ترکیبی از عناصر طرفدار رژیم شاه و مخالفین جمهوری اسلامی و با حمایت امریکا، عراق و برخی کشورهای منطقه طراحی و اجرا شد. شکست عملیات کودتای نوژه و ناامیدی امریکا از آن اقدامات عراقی ها برای تجاوز به ایران منجر شد.

۳- ۸۳۸. خبرگزاری پارس، نشریه ی گزارش های ویژه، شماره ۲۹۴، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۵۹، مجله ی فارین آفرز (چاپ امریکا)، به نقل از رادیو امریکا، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

۴- ۸۳۹. مأخذ ۵۷، ص ۴۹.

قانون اساسی بود؛ ولی دامنه ی مناقشات در رأس ساختار سیاسی کشور تشدید شد و همین اختلاف نظرها، امکان تصمیم گیری در سطح استراتژیک را برای حل و فصل مسائل اساسی کشور با چالش روبه رو ساخته بود. با کشف کودتای نوژه و عناصر آن در بخش های مختلف نیروی هوایی، نیروی زمینی و هوانیروز، روشن شد که برای تحولی اساسی در ارتش و ایجاد قدرت دفاعی و بازدارنده، به تلاش و سرمایه گذاری و زمان نیاز است. بسیج نیاز، با وجود حمایت های امام به دلیل اختلافات و سایر مشکلات هویت نظامی پیدا نکرد. همچنین، رکود حاصل از اعتصاب قبل از انقلاب و تداوم آن به شکل دیگری پس از انقلاب بنیه ی اقتصادی کشور را کاملا تضعیف کرده بود. از نظر شرایط بین المللی نیز، اوضاع به سود ایران نبود. هرچند افکار عمومی در جهان اسلام به سود ایران بود؛ ولی انقلاب با مشخصه ی دینی و مردمی و سپس مقابله با قدرت و اقتدار امریکا و تصرف سفارت این کشور، موقعیت بین المللی ایران را در سطح بازیگران و ساختار بین المللی ضعیف کرده بود. در این اوضاع، مخالفان ایرانی در داخل و خارج کشور، تحت حمایت و پشتیبانی امریکا، غرب، کشورهای منطقه و عراق برای تضعیف و براندازی نظام جمهوری اسلامی شورش می کردند. حال با این توضیح، دولت عراق آیا بر پایه ی نگرانی از صدور انقلاب اسلامی ایران به عراق فعالیت هایش را علیه ایران گسترش داد. یا صرفا بر پایه فرصت حاصل از تضعیف موقعیت سیاسی، نظامی و بین المللی ایران و همسو با امریکا علیه ایران عمل کرد؟ پاسخ به این پرسش می تواند میزان صحت و استحکام این نظریه را روشن سازد که آیا رفتار ایران موجب تحریک عراق و تجاوز به ایران شد یا اینکه عراق با اهداف خاص و استفاده از فرصت، به ایران تجاوز کرد. و همچنین، با توجه به انگیزه ی عراق و وضعیت حاکم بر ۲ کشور و اوضاع، منطقه آیا امکان جلو گیری از وقوع جنگ وجود داشت؟

ص: ۲۴۵

اقدامات نظامی

تلاش عراق به جهت آمادگی برای جنگ در چند زمینه آشکار بود. دولت عراق، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، با تشکیل کمیته ای، مطالعات لازم را انجام داد(۱) و ضمن جمع آوری اطلاعات و برگزاری مانور و مرور آن آمادگی خود را ارزیابی کرد. بازدید فرماندهان و مسئولان عراقی از یگان های نظامی افزایش یافت. حتی صدام نیز، به گفته ی یکی از فرماندهان، از محل تیپ عراقی مستقر در پاسگاه قتیبه از منطقه بازدید کرد. در همان زمان یکی از همراهانش در پاسخ به سؤال وی درباره ی نام منطقه، گفت: «قصر شیرین است.» صدام گفت: «در آینده ای نزدیک آنجا را با خاک یکسان خواهم کرد.» پس از این بازدید، لشکر ۶ عراق به طرف قصر شیرین حمله کرد.(۲) همچنین، عراق تدریجا به جابه جایی نیرو اقدام کرد. به نوشته ی نیویورک تایمز، به نقل از منابع دیپلماتیک عرب، ۵۰ هزار سرباز عراقی در طول مرز ایران گردآمدند، که عمده ی این تجمع نیرو در نواحی خوزستان بود.(۳) .

ص: ۲۴۶

۱- ۸۴۰. سرلشکر وفیق سامرایی، افسر اطلاعاتی عراق، در این زمینه نوشته است: پس از گذشت چند روز به اداره ی عملیات ستاد ارتش فراخوانده شدم. معلوم شد که کمیته ای عالی رتبه، به منظور ایجاد مطالعات لازم برای تهیه ی طرح های پدافندی یا آفندی، در صورت بحرانی شدن اوضاع یا بروز جنگ تشکیل شده است. در این کمیته، که کمیته ی مطالعات خوانده می شد، سرتیپ ستاد عبدالجواد ذالنون، سرتیپ ستاد شاکر وجرالاماره، سرهنگ ستاد محمد عبدالقار، سرهنگ ستاد عبدالکریم العیثاوی، سرهنگ ستاد نبیل خلیل سعید و سرهنگ ستاد امجد حسن الزهیری، حضور داشتند. اینان که از افسران برگزیده، عالم و فارغ التحصیل جنگ بودند، چندین ماه پیاپی با پشتکار بسیار، به بررسی اسرائیل و ایران پرداختند. برنامه ریزی برای رویارویی نظامی با ایران، اعم از آن که آفندی باشد یا پدافندی، از جمله وظایف اصلی این کمیته بود. ما اطلاعات خوب و کاملی راجع به ایران در اختیار این کمیته قرار دادیم. این اطلاعات در مسائل زیر بود: اوضاع سیاسی، پراکندگی جمعیتی و به ویژه قومیت های مختلف ایران، سرویس های امنیتی و اطلاعاتی، اوضاع اقتصادی و وضعیت نیروهای مسلح. (ویرانی دروازه شرقی، ص ۴۰ – ۳۹).

۲ – ۸۴۱. مرتضی سرهنگی، «نگاهی به ادبیات اسیران جنگی عراقی در ایران»، مقالات برگزیده چهارمین کنفرانس بررسی دفاع مقدس، ستاد کل نیروهای مسلح، بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۰.

۳- ۸۴۲. مأخذ ۱۲۵، ص ۳۹۱.

عراق از پشتوانه ارزی بسیاری زیادی نیز، برخوردار بود. وفیق سامرایی در این زمینه گفته است: «پیش از جنگ در زمانی که خزانه ی ایران کاملاً تهی بود ما از سپرده های نقدی و ارزی فراوانی برخوردار بودیم. که مبلغ آن به بیش از ۳۰ میلیارد دلار می رسید.»(۱) .

درباره ی توانایی های عمده ی عراق، کردزمن به چند موضوع اشاره می کند که نشان می دهد عراق در این زمینه ها بر ایران برتری داشت:

۱- ثبات سیاسی، نظامی بیشتر در خلال دوره ی پیش از جنگ.

۲- روابط دوستانه با کشورهای همسایه که از اواسط دهه ی ۱۹۷۰ آغاز شد.

۳- دسترسی مداوم به منابع متعدد جنگ افزارهای مدرن و پیشرفته ترین سیستم های تسلیحاتی ساخت فرانسه یا شوروی.

۴- ذخایر عظیم مالی و اعتبار بالا برای آغاز جنگ.

۵- تحولی نسبتا بالنده همراه با رشد تدریجی استانداردهای زندگی و بهبود اقتصاد.(۲) .

بر پایه همین ملاحظات، تمامی ناظران و کارشناسان از برتری عراق بر ایران سخن می گفتند و پیش بینی می کردند که اگر اصطکاک فزاینده ی میان ایران و عراق به جنگ بینجامد عراقی ها نسبت به ایرانی ها از آمادگی بسیار بهتری بهره مند خواهد بود.(۳) اطلاعات فراریان نیز، صدام را متقاعد ساخت که ضربات سخت هوایی به هدف های مشخص با یک حمله وسیع زرهی برای به زانو درآوردن ارتش ایران کافی خواهد بود و حتی ممکن است به فروپاشی حکومت انقلابی ایران نیز بینجامد.(۴) .

عراقی ها، با چنین اعتمادی به برتری خود بر ایران بر دامنه ی تجاوزات مرزی خود افزودند چنان که تنها در ۳ ماهه ی دوم سال ۱۳۵۹، این تجاوزات به ۴۱۰ مورد بالغ شده بود.(۵) طارق عزیز، درباره ی وضعیت دولت ایران اظهار داشت:

۱- ۸۴۳. مأخذ ۸۰، ص ۶۱.

۲- ۸۴۴. مأخذ ۵۷، ص ۵۸.

۳- ۸۴۵. مأخذ ۱۲۵، ص ۳۸۹، به نقل از نیویورک تایمز.

۴ - ۸۴۶. جودیت میلر و لوری میلروی، صدام حسین و بحران خلیج فارس، ترجمه ی احمد قاضی، سال ۱۳۷۰، تهران، انتشارات زرین، ص ۱۸۸.

۵- ۸۴۷. مأخذ ۱۲۲، ص ۴۱.

«دولت هیـچ کشوری در جهـان قـادر نیست بـدون داشـتن یک ارتش قوی، متحـدینی در محافل بین المللی، اقتصادی مطلوب، منابع مالی و تدارک تسلیحاتی به جنگ اقدام کند. جمهوری اسلامی ایران هیچ یک از این امتیازات را ندارد.»(۱) .

لطیف جـاسم، وزیر فرهنگ و اطلاعات عراق، بر پایه همین احساس برتری و اراده ی جنگ، در میان روزنامه نگاران لبنانی در پاسـخ به اختلافات دیرینه ی کشور ایران و عراق گفت: «این اختلافات شدیـدتر هم خواهـد شد، تلاش های فعلی تا زمانی که در ایران دولتی روی کار آید، ادامه خواهد یافت.»(۲) .

صـدام نیز، بر پایه ی این تمایلات به تغییر دولت ایران، در جمع خبرنگاران رسـما حمایت خود را از گروه های ضـد انقلابی و تجزیه طلب اعلام کرد: «ما با دولت ایران روابط بـدی داریم، بنابراین انتظار نداشـته باشـید اگر یکی از معارضان و یا مخالفان این رژیم اعلام دارد که در مخالفت با ایران،[با ما] همصـداست به او جواب منفی بـدهیم. به همگی سـلام می گوییم و دسـت رد به سینه اش نمی گذاریم؛ بلکه به سلامش پاسخ می گوییم.»(۳) .

به نوشـته ی کیـانوری، پیرو همین سـیاست، صـدام، برای ایجـاد دولتی در جنوب ایران، رئیس سازمان امنیت خود را به پاریس فرسـتاد و از بختیار دعوت کرد که به بغـداد بیایـد و او با شاپور بختیار به بغـداد آمـد. بختیار و صدام، طی ملاقاتی طولانی،(۴) قرار گذاشـتند که پس از اشـغال اهـواز و آبـادان و منـابع نفت خیز، که به خیـال صـدام کـار آسـانی بود، در این منطقه دولـتی مستقل تشکیل دهند. صدام قول داده بود که رژیم های غربی پس از یکی دو ماه این دولت را به رسمیت خواهند شناخت.(۵)
.

ص: ۲۴۸

۱- ۸۴۸. اصغر جعفری ولدانی، کانون بحران در خلیج فارس، انتشارات کیهان، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۷، ص ۷۷.

۲- ۸۴۹. مأخذ ۲۲۳، ص ۴۹، به نقل از الوطن العربی.

۳- ۸۵۰. مأخذ ۷۹، ص ۱۰۴.

۴- ۸۵۱. کیـانوری گفته است: «خبر این ملاقـات را روس هـا به مـا دادنـد و از مـا خواسـتند که از هر راه مکن به اطلاع امام و مقامات جمهوری اسلامی ایران برسانیم و ما این کار را انجام دادیم.».

۵- ۸۵۲. نورالدین کیانوری در نامه به مجید انصاری (سرپرست سازمان زندان ها)، ۱۸ / ۷ / ۱۳۶۰.

مواضعی که عراق، به نمایندگی از کشورهای عربی، طی ماه های قبل درباره ی جزایر ۳ گانه اتخاذ کرده بود در دوره ی جدید با تهدید نظامی عراق برای تصرف آنها با تکیه بر زور همراه شد. صدا در مصاحبه ای با یک روزنامه ی کویتی گفت: «اکنون ما نیروی نظامی مناسبی را برای بازپس گیری ۳ جزیره اشغالی فراهم کرده ایم. ما پس از مارس ۱۹۷۵، نه سکوت کرده ایم و نه دچار رخوت و سستی شده ایم؛ بلکه از آن زمان تاکنون، طی ۷ سال، توان و قدرت نظامی و اقتصادی خود را افزایش داده ایم.»(۱) .

بازتاب مواضع عراق در این زمینه سبب شد برخی از سیاستمداران خاورمیانه تأکید کنند که عراق ممکن است با بهره برداری از منازعه ی میان ایران و امریکا و عصیان عمومی داخلی، برای تثبیت حاکمیت خود بر جزایر اقدام کند. به نظر ایشان، در صورت اشغال این جزایر، ایران نمی توانست مقاومت مؤثری از خود نشان دهد.(۲) برخی از قدرت های غربی، براساس تعدادی گزارش محرمانه، درباره ی حمله ی عراق به جزایر ۳ گانه، به صدام هشدار دادند و او را از این کار بر حذر داشتند. احتمالا این موضوع در جلوگیری از اقدام عراق نقش و تأثیر داشته است.

لغو معاهده ۱۹۷۵ الجزایر به وسیله عراق

اولین تهاجم نظامی ارتش عراق به ایران در مناطق زین القوس، سیف سعد و میمک به تصرف این مناطق انجامید. عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق، در تاریخ ۱۹ شهریور سال ۱۳۵۹ اعلام کرد که نیروهای مسلح عراق به مرزهای بین المللی رسیده اند. وی اضافه کرد: «ما تمام سرزمین هایی را که ایران با زور تصرف کرده بود، دوباره پس گرفتیم و اختلافات خود را با ایران درباره ی سرزمین های مذکور حل کردیم.» در همان تاریخ نیز، دولت عراق اعلام کرد تمامی سرزمین هایی که ایران به موجب معاهده الجزایر از بازپس دادنشان

۱- ۸۵۳. مأخذ ۲۲۳، ص ۲۵، به نقل از روزنامه ی السیاسه.

۲- ۸۵۴. مأخذ ۱۹۱، «ص ۳۳، به نقل از دیلی تلگراف.

کوتاهی کرده بود، آزاد کرده است. عـدنان خیرالله، وسـعت این مناطق را ۳۲۴ کیلومتر مربع اعلام کرد؛ ولی سـعدون حمادی، طی مصـاحبه ای در سازمان ملل بر عـدد ۴۰۰ کیلومتر مربع تأکیـد داشت.(۱) صـدام، بعـدها در کنفرانس طائف درباره ی این اقـدام گفت: «دربـاره ی سـرزمین هایی که در اشـغال ایران بوده است بایـد بگوییم که این سـرزمین ها پیش از سـقوط شاه در اختیار عراق قرار نگرفته بود و ما درصدد گرفتن آنها بودیم که انقلاب ایران شـروع شد و این مسئله، موضوع نقل و انتقال آنها را به تأخیر انـداخت و زمامـداران جدیـد نیز، پس از سـقوط شاه سـرزمین های ما را بازنگرداندند و بدین گونه ایران سـرزمین عراقی عزیزی را در اشـغال خـود نگـاه داشـت.»(۲) صـدام، در جـایی دیگر دربـاره ی مناسـبات کشـور خـود و ایران در زمـان حکومت شاه اظهار داشت:

«رژیم شـاه علیه عراق توطئه و مشـکل تراشـی می کرد. این رژیم، کمتر از یـک سـال پس از وقوع انقلاـب در عراق، در سـال ۱۹۶۹، شـروع به مشـکل آفرینی و اشغال بخشی از خاک ما کرد. رژیم شاه ژاندارم منطقه بود و جزایر عربی در خلیج فارس را به اشغال خود درآورد.»(۳) .

بـا فرض پـذیرش صـحت ادعـای عراق مبنی بر اینکـه برخی از منـاطق آن کشـور، که برابر قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بایـد به عراق بازپس داده می شـد، هنوز در اشـغال ایران بود و عراق در زمان شاه هم برای بازپس گیری آن آماده شـده بود؛ این پرسـش به میان می آید که چرا عراق پس از تصرف این مناطق اقدام به جنگ کرد؟

پس از تصرف یا بازپس گیری این مناطق، صدام طی سخنانی در اجلاس فوق العاده ی مجلس ملی عراق در تاریخ ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۸۰ / ۲۶ شهریور سال ۱۳۵۹، لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را به صورت یک جانبه اعلام کرد. وی طی سخنانی گفت: «در برابر شـما اعلام می کنم که ما قرارداد مارس ۱۹۷۵ را کاملا لغو می دانیم و شورای فرمانـدهی انقلاب تصـمیم خود را در این زمینه

۱- ۸۵۵. مأخذ ۲۵۶، ص ۷۰ - ۶۹.

۲- ۸۵۶. مأخذ ۲۲۳، ص ۸۲.

۳- ۸۵۷. مأخذ ۷۴، ص ۲۴، به نقل از روزنامه ی الثوره، چاپ عراق، ۱۲ / ۶ / ۱۳۶۶.

اتخاذ خواهـد کرد. بنابراین، باید روابط قانونی در شط العرب به وضع قبل از مارس ۱۹۷۵ بازگردد و تمام حقوق تصرف شده تحت حـاکمیت کامـل ما قرار گیرد.»(۱) او در این سـخنرانی در تـوجیه سـیاست هـای خود گفت: «مـا بـا صـداقت گفـتیم که امیـدواریم (امـام) خمینی با شاه تفاوت داشـته باشـد و به او فرصت کافی دادیم تا ثابت کنـد که آیا با شاه تفاوت دارد یا خیر؟ ولی او و آنهایی که در کنار وی مسـئولیت حکومت را در ایران برعهـده دارنـد ثابت کردنـد که با شاه تفاوت ندارند. آنها در روش های خود در قبال همسایه های عرب خود، برخلاف حق، تمام سـرزمین هایی که شاه در عراق تصرف کرد و همچنین ۳ جزیره ی عربی تنب بزرگ، تنب کوچـک و ابوموسـی را در اختیـار گرفتنـد و حتی ادعاهـای توسـعه جویـانه ای که شاه تحت فشار اراده ی عربی از آنها منصـرف شـد، تجدیـد کردنـد. آنها نسـبت به عراق حتی از اعاده ی سـرزمین هایی که شاه در سال ۱۹۷۵ تعهد اعاده ی آنها را کرده بود خودداری ورزیدند.»(۲) .

صـدام در این سـخنرانی خطاب به جریانات تجزیه طلب اعلام کرد: «ما به برادران خود، اعراب الاحواز که از ظلم و سـتم رژیم (امام) خمینی بیش از زمان رژیم شاه رنج می برند درودهای گرم می فرستیم، ما به مبارزان شـرافتمند کرد در ایران و تمام ملل دوست در ایران درود می فرستیم و به آنها تأکیـد می کنیم که به یک وجب از خاک آنها طمع نـداریم! و احساسات دوسـتانه ای نسبت به آنها داریم.»(۳) .

همچنین، رژیم عراق درباره ی لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اعلام کرد: «نظر به اخلال گری های دولت ایران در قرارداد ۶ مارس ۱۹۷۵ / ۱۵ اسـفند ۱۳۵۳ و موافقتنـامه هـای متمـم آن و به علت چشم پوشـی از شـروط حسن همجـواری و دخـالت آشـکار و عمـدی در امور داخلی عراق و امتنـاع از بازگردانـدن سـرزمین هـای غصب شـده ی عراق، که براساس قرارداد یاد شـده توافق بازگشت حاکمیت عراق بر آن حاصل شد (و این موضوع، طرف ایرانی قرارداد مارس

۱- ۸۵۸. مأخذ ۷، ص ۴۵، به نقل از رادیو صوت الجماهیر، ۲۶ / ۶ / ۱۳۵۹.

۲- ۸۵۹. همان.

۳- ۸۶۰. مأخذ ۴، ص ۴۶.

۱۹۷۵ را بر آن داشت تا این پیمان را کان لم یکن تلقی کنـد) شورای فرماندهی انقلاب در نشـست مورخ ۱۷ / ۹ / ۱۹۸۰(۲۶ / ۶ / ۱۳۵۹) تصـمیم گرفت پیمـان مـذکور را لغو کنـد و حـاکمیت کاملاـ قانونی و واقعی خود را بر شط العرب بازپس گیرد و براساس این تصمیم عمل کند.»(۱) .

دولت عراق کاملاـ آگاه بود که لغو یک قرارداد بین المللی و اقـدام نظامی علیه یک کشور به لحاظ حقوقی، سیاسـی و نظامی پیامـدهای گسترده و عمیقی خواهـد داشت. به همین دلیـل در توجیه این اقـدام، مقامـات عراقی سـخنانی بیان کردنـد که حائز اهمیت بـود. در حـالی که پیش از، این قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر یـک پیروزی برای عراق تلقی می شـد(۲) و حتی صـدام نیز، در اجلاـس مجلس ملی عراق ازآن به عنـوان تصـمیمی متهـورانه، عاقلاـنه و میهن پرسـتانه یـاد کرد. در این مرحله، عـدنان خیرالله گفت: «اگر راه دیگری داشـتیم بـا این پیمـان مـوافقت نمی کردیم.»(۳) و صـدام نیز، بعـدها در کنفرانس طـائف اظهار داشت: «پیمان الجزایر به ما تحمیل شد.»(۴) در هر صورت، اگر عراق نسبت به این قرارداد معترض بود و برخی از اختلافات دو کشور لاینحـل مانـده بود؛ عراقی هـا می توانسـتند همـان گونه که برای حمله نظـامی به منـاطق سـیف سـعد، زین القوس و میمـک به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اسـتناد کردنـد، براسـاس ماده ی ۶ عهـدنامه و الحـاقیه ی ۲۶ دسـامبر ۱۹۷۵، کـه آئین رسـیدگی به حل اختلافات را به تفصیل و صراحت مشخص کرده است، برای حل اختلافات اقدام کنند.(۵) .

عراقی ها براساس طرح تهاجم به ایران، زمینه های دیپلماتیکی را در

۱- ۸۶۱. مأخذ ۲۲۳، ص ۷۴، به نقل از جزوه: چرا قرارداد الجزایر میان ایران و عراق لغو شد؟ ص ۱۰ – ۹.

۲ – ۸۶۲. صـدام پیش از ایـن گفتـه بـود: «توافـق مـارس یـک پیروزی بزرگ بـود.» (اصـغر جعفری ولـدانی، بررسـی تـاریخی اختلافات ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۵۳۱).

۳- ۸۶۳. مأخذ ۱۰۴، ص ۵۳۱.

۴- ۸۶۴. مأخذ ۲۲۳، ص ۶۳.

۵- ۸۶۵. مأخذ ۱۰۴، ص ۵۳۱.

کشورهای اروپایی، به ویژه فرانسه، به وجود آوردند و ۲ ماه قبل از تهاجم عراق به ایران، سعدون حمادی با سفر به پاریس در این زمینه مواضع ۲ کشور را هماهنگ کرد.(۱) کمی قبل از تهاجم عراق به ایران، رژیم آن کشور با اقدامی سیاسی، به توجیه عملکرد خود در کشورهای منطقه پرداخت.(۲) فرستادگان عراق عازم کشورهای منطقه، مشتمل بر: قطر، کویت، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین، شدند. صدام در پاسخ به خبرنگار المستقبل درباره ی پیام خود به دیگر کشورها گفت: «ما می خواستیم به دوستانمان در این ۲ کشور (کویت و بحرین) و در تمامی جهان بگوییم که هر دولت خارجی که تصور کند می تواند به سروری و حاکمیت عرب، به عنوان یک ملت و یک سرزمین، پایان بخشد توانایی انجام چنین خواسته ای را نخواهد داشت.»(۳) .

دولت عراق در این دوره، روابط خود را با کشور عربستان بهبود بخشید و رادیو عراق از ابزار هرگونه شعاری در رسانه های تبلیغاتی خود درباره ی کشورهای ارتجاعی خودداری کرد.(۴) آنها امنیت خلیج فارس را جزئی جدائی ناپذیر از امنیت ملی عراق اعلام کردند(۵) و صدام نیز، پس از تکرار مواضع دولت خویش درباره ی ۳ جزیره ی مورد بحث، در مصاحبه ای مطبوعاتی اعلام کرد: «بعضی از کشورهای عرب و نمایندگان آنان می گویند چرا شما در فاصله ی میان مارس ۱۹۷۵ / اسفند ۱۳۵۳ تاکنون درباره ی ۳ جزیره ی عربی سکوت کردید تا اینکه شاه سرنگون شد؟ و چرا اکنون این مسئله را مطرح کرده اید؟ آنان این سؤال را بدون اینکه بپرسند چرا خود سکوت اختیار کردند مطرح می سازند در حالی که می دانند عراق ۷ سال تمام با رژیم شاه دست و پنجه نرم کرده و از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ با ایران بر سر مسئله ی جزایر کلنجار رفته است.»(۶) .

در هر صورت، به نوشته ی روزنامه ی کویتی الرأی العام، کشورهای خلیج فارس

---

۱ – ۸۶۶. مجید بزرگمهری، «روابط ایران و فرانسه در دهه اول انقلاب اسلامی ایران»، مجله ی اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ی ۱۱۲ – ۱۱۱، ص ۴۲.

۲ – ۸۶۷. حسن فتحی، «تلاش های صلح آمیز در ۸ سال دفاع مقدس»، مأخذ ۱۴، ص ۹۶.

۳ – ۸۶۸. مأخذ ۲۲۳، ص ۳۵.

۴ – ۸۶۹. مأخذ ۷۷، ص ۱۵۳.

۵ – ۸۷۰. مأخذ ۲۲۳، سخنان صدام در مجله ی الوطن العربی، ۷ / ۴ / ۱۳۵۹.

۶ – ۸۷۱. مأخذ ۲۵۶، ص ۷۶.

مراتب پشتیبانی خود را از لغو پیمان ایران و عراق توسط صدام حسین به اطلاع سفیران ویژه ی رئیس جمهوری عراق رساندند.(۱) .

بعدها، صدام طی سخنانی درباره ی پیام شیخ زاید بن سلطان، حاکم امارات، که از طریق وزیر نفت او برای صدام ارسال شده بود گفت: «وزیر نفت امارات، با نامه ای از شیخ زاید بن سلطان، به نزد من آمد و پیام وی را به من تسلیم کرد مبنی بر اینکه: ایرانیان با نیت شر به طرف اعراب آمده اند و عربستان (خوزستان) از نظر تاریخی به عراق تعلق دارد و شما می توانید آن را پس گرفته و ما نیز از شما پشتیبانی خواهیم کرد.»(۲) .

عراق با سیاستی طراحی شده، در کلیه ی زمینه ها تهاجمات خود را آغاز کرده بود؛ اما واکنش ایران در عرصه ی سیاسی برای دفاع از حقوق خود کافی نبود. پاسخ نظامی ایران نیز، در برابر تجمع نیروهای عراقی(۳) ویژگی بازدارندگی نداشت. امام خمینی، در ۲۱ شهریور سال ۱۳۵۹، و در موقعیتی که رسما ارتش عراق از تاریخ ۲۰ شهریورماه درگیری های نظامی را در مرزها آغاز کرده بود، خطاب به زائران بیت الله الحرام نوشت: «ای کشورهای بیطرف! شما را به شهادت می طلبیم که امریکا قصد نابودی ما را دارد. کمی به خود آیید و ما را در هدفمان کمک کنید. ما به شرق و غرب و به شوروی و امریکا پشت کرده ایم تا خود، کشور خود را اداره کنیم. آیا حق است تا این چنین مورد هجوم شرق و غرب واقع شویم؟»(۴) .

ایشان در این پیام به این موضوع اشاره کردند که ایران به آن دلیل امروز گرفتار این جنگ تحمیلی است که خواسته است از هر جهت با شیطان بزرگ قطع رابطه کند و امریکا عراق را وادار نموده است خون جوانان ما را بریزد(۵) و اگر ما با امریکا و یا سایر ابرقدرت ها کنار آمده بودیم گرفتار این مصائب نمی شدیم.(۶) امروز دست امریکا از آستین دولت عراق بیرون آمده است.(۷) .

سرانجام در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹،۱۹۲ فروند هواپیمای جنگنده ی

۱- ۸۷۲. رادیو بغداد، بخش فارسی، ۲۸ / ۶ / ۱۳۵۹، ساعت ۱۳.

۲- ۸۷۳. نشریه ی خبری، خبرها و نظرها، ۱۳ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۵.

۳- ۸۷۴. احمد الزبیری مقاله: «جنگ خلیج فارس در ابعاد نظامی»، ترجمه ی سفارت ایران در سوریه، روزنامه ی السفیر، ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۱۰.

۴- ۸۷۵. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور (رهنمودهای امام خمینی)، جلد ۱۳، ص ۸۴، ۲۱ / ۶ / ۱۳۵۹.

۵- ۸۷۶. همان.

۶- ۸۷۷. همان، ص ۸۳.

۷- ۸۷۸. همان.

نیروی هوایی ارتش عراق به طرف اهدافشان(۱) در داخل خاک ایران به پرواز درآمدند. به نوشته ی وفیق سامرایی پس از این حمله، صدام و عدنان خیرالله و افسران اطلاعات و عملیات وارد اتاق عملیات شدند. خیرالله، وزیر دفاع، به صدام گفت: «سرور من، جوان ها ۲۰ دقیقه قبل پرواز کردند.» و صدام به او پاسخ داد: «نیم ساعت بعد کمر ایران را خواهد شکست.»(۲) صدم، در ساعت ۱۵:۳۰ روز ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹ طی پیامی از رادیو تلویزیون عراق علت حمله ی هوایی عراق به خاک ایران را اعلام کرد و گفت: «اگر ایرانی ها حاکمیت عراق را بر مناطق اشغال شده بپذیرند، عراق جنگ را خاتمه خواهد داد.»(۳) .

بدین ترتیب، جنگ ایران و عراق با تجاوز عراق به ایران آغاز شد و به نوشته ی روزنامه ی البیان، چاپ امارات، صدام حسین در سال ۱۹۸۰ جنگ را با اتکا به یک وعده ی پنهانی امریکا از طریق کشور ثالث آغاز کرد. وعده این بود که چنانچه نیروهای عراقی نتوانند ظرف مدت یک هفته سرنوشت جنگ را به نفع خودشان رقم بزنند، امریکا از عراق حمایت نظامی به عمل آورد.(۴) .

بعدها، با آنکه جیمز ولسی رئیس، اسبق سازمان سیا، اعلام کرد که رژیم امریکا در گذشته اشتباهاتی را درباره ی ایران مرتکب شده است که یکی از آنها حمایت امریکا از صدام در جنگ ایران و عراق بود؛(۵) کارتر در برنامه ی لری گینگ در شبکه ی تلویزیونی سی. ان. ان. با اظهار تأسف از اینکه فرصت پیدا نکرد تا با همکاری های نظامی و جاسوسی، نظام جدید ایران را هرچه بیشتر دچار مخاطره کند گفت:

«اگر چند ماه دیگر فرصت داشتم، اکنون خاورمیانه در آرامش تمام بود؛ زیرا

۱- ۸۷۹. سامرایی گفته است: «سرویس اطلاعاتی شوروی،اطلاعاتی را درباره ی طرح های آشکار و دقیق و نقشه ها و موقعیت آشیانه های هواپیماهای کلیه ی پایگاه های هوایی ایران در اختیار ما قرار داده بود. (ویرانی دروازه شرقی، ص ۵۸).

۲- ۸۸۰. مأخذ ۸۰، ص ۵۶.

۳- ۸۸۱. مأخذ ۷، ص ۸۲، صوت الجماهیر ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹.

۴- ۸۸۲. احمد عمرابی، مقاله ی «ایران و عراق»، روزنامه البیان، ترجمه ی محمدحسین زوار کعبه، بولتن رسانه های دنیا، اداره ی کل مطبوعات و رسانه های خارجی وزارت ارشاد، ویژه ی بازتاب های خارجی اتهامات بوش علیه ایران، شماره ی ۲،ص ۸۸.

۵- ۸۸۳. گفت وگو با شبکه تلویزیونی الجزیره خبرگزاری جمهوری اسلامی، تلکس ویژه ۱۷ / ۹ / ۱۳۸۰.

دیگر جمهوری اسلامی ایران با این مشکل کنونی وجود نداشت یا اینکه کلا برچیده می شد!»(۱) .

مشخص نیست فرصتی را که کارتر می گوید اگر در اختیار داشتم مشکل جمهوری اسلامی را حل می کردم، اجرای چه طرح هایی بود؟ ولی مسلم است که اکنون چیزی جز تأسف برای کارتر و صدام باقی نمانده است.

ص: ۲۵۶

۱- ۸۸۴. روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۲۲ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۱۶.

نتیجه گیری

۱- در این کتاب، پرسش «اجتناب پذیری جنگ» نقد و بررسی شده است. با فرض اینکه «اجتناب پذیری» یا «اجتناب ناپذیری» یک نظریه می باشد، مفهوم و کارکرد آن بررسی شد تا این موضوع روشن شود که نظریه پردازی به معنای تبیین پدیده های اجتماعی است. به همان میزان که درک پدیده ها بی نظریه پردازی دشوار است؛ در عین حال، واقعیات را در لباس تئوری ها قرار می دهد که در نتیجه شاید به ادراک نادرست واقعیات منجر شود. نظریه پردازی ناظر بر واقعیات است و برخلاف واقعیات، که همیشه واحد است، نظریات متأثر از وضعیت ها و متغیرهای مختلف، متعدد و کثیر است و همیشه نظریه های جدید نسبت به یک واقعه واحد ظهور خواهند کرد.

۲- در چهار قرن اخیر علل وقوع جنگ بررسی شده و موضوع تحقیقات گسترده ای بوده است. گرچه به چرایی جنگ، با هدف کشف علل جنگ و جلوگیری از وقوع آن پاسخ های گوناگونی داده شده است ولی همچنان جهان وقوع جنگ های متعددی را با انگیزه و اشکال مختلف شاهد بوده است.

۳- جنگ ایران و عراق، به دلیل ابعاد و پیامدهای آن، همواره مورد توجه تحلیلگران و نظریه پردازان بوده است. در این بررسی ها بیشترین تلاش در تحلیل و نظریه پردازی برای تبیین علل وقوع جنگ ایران و عراق، بر «عامل انقلاب» متمرکز بوده است. تأثیر انقلاب در زمینه های مختلف شامل: تغییر در روابط ایران و عراق، ایجاد خلأ قدرت، تغییر موازنه قوا در منطقه، فعال کردن ریشه های اختلافات تاریخی ایران و عراق، فرصت طلبی های عراق حاصل از بی ثباتی سیاسی در ایران و سایر ملاحظات مورد توجه بوده است.

ص: ۲۵۷

برخلاف رویکردهای داخلی، که در بررسی علل وقوع جنگ بیشتر بر ساختار تصمیم گیری و نحوه ی مدیریت کشور متمرکز است، در خارج چنین رویکردی مشاهده نمی شود. همین موضوع، بیان کننده ی این معناست که نظریات داخلی با تأکید بر اجتناب پذیری جنگ، بیشتر ناظر بر ملاحظات و مناقشات سیاسی هستند تا اینکه از وضعیت حاکم بر مناسبات ایران و عراق و سیاست قدرت های بزرگ بررسی جامعی ارائه دهند. علاوه بر این، تأکید بر تأثیر انقلاب در شروع جنگ، نشان دهنده ی پیوستگی نظریه جنگ با انقلاب است.

۴- اظهارات مسئولان و نهادهای رسمی عراق و ایران، ادراک دو کشور را از ماهیت جنگ و در عین حال نسبت به علل وقوع جنگ بیان می کند. تحولات جنگ در تغییر نظریات عراقی ها کاملا مؤثر بوده است. به همین دلیل، عراقی ها در مواضع خود از خطر وقوع انقلاب و مداخله ایران در امور عراق و ضرورت پیشگیری آن تا مرز تجزیه ایران و سقوط نظام تازه تأسیس در ایران سخن گفته اند؛ در حالی که نظریات ایران از ابتدا تا پایان جنگ به صورت نسبتا منسجم و با تغییرات بسیار اندک و ناچیز همراه بوده است. از نظر جمهوری اسلامی ایران، انقلاب اسلامی منافع قدرت های بزرگ را به خطر انداخت و دولت های منطقه در معرض تهدید قرار گرفتند. اوضاع داخلی ایران، فرصت مناسبی را در اختیار عراق گذاشت تا به عنوان ابزار و عامل سیاست های امریکا به جمهوری اسلامی ایران تجاوز کند.

۵- بررسی مناسبات ایران و عراق در حدفاصل کودتای بعثی ها در عراق (سال ۱۹۶۸) و حتی قبل و بعد از آن، بیان کننده ی این معناست که مناسبات دو کشور همواره از عوامل فرهنگی - مذهبی و سیاسی - تاریخی متأثر بوده است. وقوع جنگ های متعدد دوره ی عثمانی و پس از آن در زمان حکومت بعثی ها در عراق نشان می دهد «اختلاف» عاملی پایدار در مناسبات دو کشور بوده است و معادلات بین المللی و منطقه ای یا تحولات در ساختار سیاسی

ایران یا عراق در ماهیت مناسبات دو کشور (از جمله «درگیری و جنگ» یا «همکاری و صلح») تأثیری تعیین کننده داشته است و خواهد داشت. براساس همین ملاحظه، در یک دوره ی درگیری، دو کشور به جنگ و در نهایت به امضای معاهده ۱۹۷۵ الجزایر تن دادند و همکاری میان دو کشور برقرار شد. حال آن که رقابت میان دو کشور با یارگیری استراتژیک و تقویت قدرت دفاعی توأم بوده است و همچنان ادامه خواهد داشت. به عبارت دیگر، در تقدیر ایران و عراق همچنان امکان وقوع جنگ وجود دارد.

۶- بررسی مناسبات ایران و عراق، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ابعاد نظریه هم پیوستگی جنگ و انقلاب را نشان می دهد. عراق پیامدها و بازتاب پیروزی انقلاب را در سه عرصه، بین المللی، منطقه ای و داخلی ایران به مثابه یک فرصت ارزیابی و با بهره برداری از آن دامنه فعالیت های اطلاعاتی - امنیتی - سیاسی و نظامی خود را گسترش داد. حذف حسن البکر و ظهور قدرت صدام حسین، به معنای نقطه عطف و سرنوشت ساز برای جنگ و تحولات داخلی عراق بود. در این روند، مناسبات ایران و عراق به دلیل تحولات داخلی و رنگ باختن امیدواری امریکا به حاکمیت میانه روها و سپس تصرف سفارت امریکا در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ دستخوش تغییر شد و سیاست امریکا از «صبر و انتظار» به «خصومت و مداخله» تغییر کرد.

پیدایش وضعیت جدید، روند همسویی منافع امریکا و عراق را تشدید و تسهیل کرد. در نیمه سال ۱۳۵۹ آثار این همسویی آشکار شد و پس از شکست کودتای نوژه در تیرماه سال ۱۳۵۹، که امریکا از تغییر حکومت با کودتا ناامید شد و استفاده از ابزار نظامی علیه ایران را با آغاز شمارش معکوس حمله عراق به ایران ضروری دانست که متعاقب آن در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تجاوز سراسری عراق در زمین، هوا و دریا، به خاک ایران بود.

ص: ۲۵۹

ضمیمه: چرا جنگ آغاز شد

مصاحبه نویسنده کتاب با روزنامه کیهان اول مهر ۱۳۸۲.

یکی از موضوعاتی که امروز با شکل گیری نگاه های انتقادی نسبت به جنگ مطرح می شود، مسئله اجتناب ناپذیری یا اجتناب پذیری جنگ است. لطفا درباره ماهیت این مقوله و ضرورت های پرداختن به این موضوع توضیح دهید.

- ما با یک واقعه تاریخی روبرو هستیم که اتفاق افتاده است. بنابراین وقتی درباره اجتناب ناپذیری یا اجتناب پذیری آن بحث می کنیم، به واقع صرفا، یک بحث ذهنی و نظری پیرامون آن انجام می دهیم که بیش از آنکه به درد واقعه - که رخ داده و تمام شده است - بخورد، در تعریف نسبت ما با آن حادثه و برای آینده کارکرد دارد. لذا اگر ما جایگاه این بحث را بدانیم، ماهیت مفهوم اجتناب پذیری یا اجتناب ناپذیری هم برایمان روشن می شود.

نکته دوم اینکه بحث درباره اجتناب پذیری یا اجتناب ناپذیری درواقع نوعی نگاه بیرونی به کلیت جنگ است یعنی درباره یک واقعه تاریخی و اینکه می شد اتفاق بیفتد یا نیفتد بحث می کنیم. اینجا ما درباره خود واقعه حرفی نمی زنیم، بلکه درباره نگاه بیرونی به واقعه ای صحبت می کنیم که بحث های امروز ما هیچ نقشی در شکل گیری و عدم شکل گیری آن ندارد و تنها برای درس آموزی ما برای آینده سودمند است.

اما بیان این نکته هم لازم است که این گفتمان انتقادی که امروز درباره جنگ پیش آمده، به دلیل ماهیت و اهدافش نمی گذارد این کارکرد انجام شود. اگر هم بگویند می خواهند جنگ را تجزیه و تحلیل کنند تا درس بگیرند، ولی نوع ورودشان به این بحث و نوع گفتمانی که سازمان دهی می کنند، نمی گذارد که از جنگ برای آینده درس گرفته شود. به اعتقاد من مهم ترین اثر منفی این گفتمان انتقادی هم

همین نکته است. یعنی تمام میراث و تجارب و دستاوردهای جنگ را متزلزل می کنند، ولو اینکه این مباحث را با این هدف هم انجام نداده باشند ولی به دلیل اینکه بحث هایشان با اغراض سیاسی پیوند می خورد، کارکرد مثبت آن را ضایع می کنند. به هرحال ما باید جنگ را به عنوان یک موضوع ملی و خارج از این اغراض نگاه کنیم تا اگر سرمایه ای به نام خون شهدا هزینه کرده ایم و زیرساخت های کشورمان در این اتفاق از بین رفته و بنیه اقتصادی مان آسیب دیده و یک نسلی مهاجر شده و خانه و زندگی اش را از دست داده است، لااقل امروز نتیجه مطلوبی از آن به دست بیاید. به نظر من هرکسی با اغراض سیاسی وارد بحث جنگ شود، رفتار او با هدف جنگ و با درس گرفتن از پیامدهای آن در تناقض است.

خب، با عبور از این مقدمات، این سؤال را مطرح می کنیم که آیا واقعا امکان داشت جنگ نشود؟ و یا به عبارتی می شد از وقوع آن جلوگیری کرد؟

– برای ورود به این بحث ابتدا باید خود واقعه را تجزیه و تحلیل کنیم و بعد که دیدیم این واقعه چگونه اتفاق افتاده، آن وقت هرکس می توان نتیجه گیری کند که امکان وقوع یا عدم وقوع حادثه چگونه بوده است. به عبارتی ما باید این سؤال را در بستر شرایط آن روز پاسخ دهیم که من فکر می کنم پاسخش در دو عنوان تقسیم بندی می شود. اول اینکه اصلا نظریه اجتناب ناپذیری چگونه پیدا شد. و دوم با توجه به وقوع این اتفاق، خود واقعه را کالبدشکافی کنیم و ببینیم که آیا ممکن بود جنگ نشود، یا وقوع آن اجتناب ناپذیر بود. درباره بحث اول خوب است بدانید اولین کسی که اجتناب ناپذیری جنگ را مطرح کرد شخص بنی صدر بود. او زمانی که هنوز یک ماه از آغاز جنگ نمی گذشت، گفت: اینطور نبود که جنگ اجتناب ناپذیر باشد یعنی می شد کاری کرد که جنگ نشود. ببینید وقتی که جنگ شروع شد دو جریان و دو دسته و یا دو شخص در نظر مردم مقصر جلوه داده می شدند. من تأکید می کنم که به این روند دقت کنید و ببینید که چگونه گفتمان ها تغییر می کند!

یکی از این دو جریان دولت موقت و نهضت آزادی بود و دیگری بنی صدر. چنانکه ملاحظه می کنید از پیروزی انقلاب تا تصرف لانه جاسوسی به مدت ۱۰ ماه اداره مملکت در دست دولت موقت بود و بعد از آن هم یک دوره کوتاهی شورای انقلاب

مقدمات انتخابات را فراهم کرد و در بهمن ۱۳۵۸ بنی صدر رئیس جمهور شد. یعنی در ۲۰ ماهه اول پیروزی انقلاب تا شروع جنگ، حدود ۱۰ ماه و نیم دولت موقت بر سر کار بود و حدود ۸ ماه و نیم هم بنی صدر اداره کشور را دست داشت.

بنابراین جنگ در دوره ای شروع شد که مدیریت کشور در دست این دو جریان بوده است. حال آنکه شرایط تصمیم گیری در آن موقع چگونه بود، بحث دیگری است که باید در جای خودش طرح شود.

در این بحث دولت موقت و بنی صدر، مخصوصا دولت موقت متهم بودند به اینکه در برابر عراق، سهل انگاری کرده و با قاطعیت برخورد نکرده اند. این بحث به قدری جدی بود که دولت موقت - که بعدها برکنار شد - در آستانه فتح خرمشهر چنان تحت فشار بودند که در شرایط خاص آن روز آمدند و از این دفاع کردند که دولت موقت در وقوع جنگ مقصر نبوده است! به عبارتی اینها از فرصت پیروزی فتح خرمشهر، در تطهیر نهضت آزادی استفاده کردند. چرا؟! چون فتح خرمشهر پایان بخش دوره ای بود که عراق جنگ را با هدف تجزیه و براندازی و سقوط نظام آغاز کرده بود و نهضت آزادی از این تغییر شرایط استفاده کرد که بگوید دولت موقت مقصر آغاز جنگ و اشغال نبوده است. همین نشان می دهد که تا چه اندازه دولت موقت و حتی جریان بنی صدر در این ماجرا تحت فشار بوده اند. حضرت آیت الله خامنه ای نیز همان موقع که جنگ شروع شد آمدند و در نماز جمعه طرح پرسش کردند که: ما از رئیس جمهور - بنی صدر - سؤال داریم که هفت ماه تو فرمانده کل قوا بوده ای و شرایط مدیریتی و نظامی کشور در دستت بوده است، چکار کرده ای که جنگ نشود؟ ولی امروز چه اتفاقی افتاده است؟ شما می بینید که در انتخابات مجلس ششم، آقای هاشمی باید بیاید و از اوضاع جنگ دفاع کند. ملاحظه می کنید؟! اصلا ماهیت موضوع، عوض شده است.

استدلال آنهایی که می گویند جنگ اجتناب ناپذیر بود چیست؟

- حرف اصلی و رویکرد واقعی آنها، یک رویکرد درونی است. یعنی به شرایط محیطی منطقه و اوضاع بین المللی کمتر توجه می کنند. حرف آنها بیشتر نقد تصمیم گیری های کشور است. تمام استدلال های آقای عزت الله سحابی و آقای ابراهیم یزدی در صحبت هایی که با هم داشتیم این است که ما شعارهای انقلابی دادیم، عراق تحریک شد و تهاجم را شروع کرد. اعتقاد آنها این است اگر این شعارها

را نمی دادیم جنگ نمی شد. حرف دومشان این است که ما سفارت آمریکا را گرفتیم و تصرف آن موجب جنگ شد.

در حالی که عراق سال ها به دنبال یک فرصت مقتضی می گشت.

– دقیقا همین طور است. گذشته از بسیاری دلایل مختلف که این مطلب را در سابقه تاریخی رفتارهای عراق و ایران نسبت به یکدیگر نشان می دهد، در اسناد حزب بعث و گفتار برخی جداشده های آنان نیز این امر کاملاـ مشخص است. یکی از اعضای کادر مرکزی حزب بعث می گوید: من به صدام گفتم که به ایران حمله نکن! صدام جواب داد، فرصتی برای ما فراهم شده که شاید هر ۱۰۰ سال یکبار هم پیش نیاید. ملاحظه بفرمایید! ارزیابی عراق از اوضاع اینگونه است. حالا اگر ما شعارهای انقلابی نمی دادیم، جنگ نمی شد؟! آیا واقعا شعار منشأ جنگ است؟!

مثلا این استدلال که ما رادیویی در عراق داشتیم و آن رادیو شعارهایی مطرح می کرده است، واقعا دلیل قابل پذیرشی است؟

در ضمن دولت موقت که دولتی با شعارهای انقلابی و آرمان های امام نبود.

– البته استدلال آنها این است که تا زمانی که ما بر سر کار بودیم، جنگ نشد و دلیل می آورند که ما از طریق دیپلماسی و لابی با کشورهایی مثل کویت و یا برخی دیگر از کشورهای عربی نگذاشتیم جنگ شود. که البته در این نکته هم اشتباه می کنند. به این دلیل که جنگ در یک روند تکاملی شکل گرفت و دفعتا ایجاد نشد که اینها مدعی باشند مثلا مذاکره کرده اند و مانع بروز آن شده باشند.

حسن البکر در تابستان سال ۵۸ برکنار شد و صدام عملا با یک کودتای سفید بر سر کار آمد. روی کار آمدن صدام نشانه روشنی برای اراده معطوف به جنگ در عراق است. اقدامات بعدی صدام از جمله تسویه های زیادی که در درون حزب بعث انجام داد، از دیگر دلایلی است که آن مسئله را تقویت می کند. همین خبری که از کادر حزب بعث خدمتتان عرض کردم نشانه ی این است که نگرش های دیگری مبنی بر مخالفت با جنگ در درون حزب بعث وجود داشته که صدام همگی را تسویه می کند. بعد از آن هم حسن البکر آدمی نبود که پای جنگ بایستد و لذا آمدن صدام به منزله رویکرد به جنگ در درون حاکمیت عراق است؛ با توجه به این شرایط، اگر مذاکراتی هم در آن زمان شده باشد، چندان اهمیتی در جلوگیری از شکل گیری جنگ ندارد. ضمن اینکه من با آقای یزدی که صحبت می کردم، ایشان می گفت:

«من با صدام در هاوانا مذاکره کردم. او پایش را روی پایش انداخته بود و روی مبل لم داده و یک سیگار برگ می کشید و خیلی متکبرانه و از موضع بالا به من گفت: «چرا این جزایر را تخلیه نمی کنید و چرا چنین نمی کنید و چنان می کنید و اصلا مثل اینکه شما مرامنامه حزب را نخوانده اید و...»

آقای یزدی هم گفت: «من به او جواب دادم که مثل اینکه شما هم نمی دانید امام (ره) معتقد است حوزه نجف حوزه هزار ساله است و متعلق به شیعیان است و...» که من به شوخی به ایشان گفتم شما هم که انقلابی جواب داده اید...

یعنی نمی شد بر سر این اصول ملی کوتاه آمد و روحیه صدام هم روحیه ای بود که اصلا این بحث ها با او امکان پذیر نبود. بنابراین خود اینهایی که ادعای مذاکره می کنند، معتقدند از این مذاکره ای که رفتند و در هاوانا کردند، چیزی عایدشان نشده است. لذا می بینید که تمام حرف آنها یک چیز است و آن اینکه «اگر ما بودیم جنگ نمی شد.» آنها یک بررسی کامل و جامع و استراتژیک از جنگ نمی کنند، بلکه هنوز از موضع یک گروه سیاسی، دغدغه بودن و نبودن خودشان را دارند و به جنگ نگاه ملی و همه جانبه ندارند.

الآن یک سؤال ایجاد می شود و آن اینکه آیا شکل گیری جنگ منوط به اراده شخص صدام بود یا صدام آمد و مجری اراده ای شد که در جای دیگری مثل آمریکا طراحی شده بود؟

– من معتقدم یک نوع همسویی میان آمریکا و صدام بوده است. چون صدام به لحاظ شخصیتی آدمی نبوده که مثلا یک تلفن به او بزنند و بگویند حمله کن و او بگوید چشم! این ماجرا هم بعدا مشخص شد که شخصیت صدام، یک شخصیت خاصی است. امروز هم این مسئله روشن شد که او مزدور آمریکایی ها به معنای عروسک خیمه شب بازی آنها نبوده است. اما منافع اینها در این مسئله به هم گره خورد که البته می شود بر سر چگونگی آن بحث کرد.

خب، بازگردیم به نکته دومی که گفتید مدعیان به عنوان بهانه جنگ ازآن یاد می کنند، یعنی تسخیر لانه جاسوسی. آیا واقعا تسخیر سفارت آمریکا می توانست منشأ جنگ باشد؟

– اخبار موثقی وجود دارد که رئیس ایستگاه سیا در ایران، دو هفته قبل از تسخیر سفارت آمریکا در ملاقاتی با وزیر خارجه دولت موقت، سه خبر به او می دهد که یکی از آنها این است که عراق می خواهد به شما حمله کند. خب در آن روز ما که هنوز لانه جاسوسی آنها را نگرفته ایم!، دولت موقت هم هنوز سقوط نکرده است. این خبر

را من به نقـل از چنـدین منبع موثق عرض می کنم و نشان می دهـد که در همان دوره ای که دولت موقت مـدعی است با کار دیپلماتیک در حال جلوگیری از وقوع جنگ است خود آمریکایی ها خبر می دهـد که عراق قصـد حمله دارد. همین نشان می داد که برداشت آنها مبنی بر اینکه تا ما بودیم، جنگ نشد، ادعایی کاملا غلط است. اما فارغ از این ملاحظات، آیا واقعا اگر ما سفارت را نمی گرفتیم جنگ نمی شد؟ و مهم تر از آن تسـخیر سفارت چه پیامدهایی برای ما داشت؟ چون امروز اینها با طرح این بحث، مسئله سـفارت را به جنگ محـدود می کننـد و اصـلا کل قضـیه تسـخیر لانه جاسوسـی را مخـدوش می نمایند. در صورتی که خود آمریکایی ها می گویند مهم ترین پیامد تسخیر سفارت برای ایرانیان این بود که نظامشان را تثبیت کردند. آن وقت این جریان می آیـد و تمام کارکرد تسـخیر سـفارت را با طرح این سؤال مخدوش می کند. ضـمن اینکه پیش از انقلاب، شاه در جنگ سـرد متحـد استراتژیک آمریکا بود. انقلاب ایران آمـد و نظم آمریکایی منطقه را برهم زد و مـدعی شـد که می خواهـد نظم جدیدی مسـتقر کند. بنابراین چالش اصـلی آمریکا بعد از انقلاب، در منطقه ما، دیگر شوروی نیست بلکه ایران و انقلاب اسـلامی است؛ آنهـا ایران را در بحث های راهبردی خودشان گفته انـد و صـریحا اعلام کرده انـد که انقلاب اسـلامی ایران خطر اول برای آنهاست. زیرا پس از انقلاب، ایران دیگر نه تنها متحـد استراتژیک آمریکا نبود، بلکه از نظر آنها تبدیل به دشـمن استراتژیک شان هم شده بود. بنابراین کسانی که فکر می کنند اگر ما سفارت را نمی گرفتیم جنگ نمی شد، فرضشان را در چـارچوب ایران متحـد استراتژیـک آمریکـا و معـادله جنـگ سـرد گرفته انـد. در حالی که با وقوع انقلاب اصـلا چالش آمریکا با ایران بر سـر این است که همه چیز او را در منطقه به هم ریخته و می خواهد معادلات دیگری را در منطقه وضع کند. ضمن اینکه خبری که آمریکا دو هفته قبل از تسـخیر سـفارت به دولت موقت می دهد، نشان می دهد که اراده جنگ از جانب صـدام شـکل گرفته که البته چیزی نمی گـذرد که این اراده هـا با هم همسو می شونـد. می بینیم که سـطحی از همسویی میان منافع آمریکا را نمی گرفتیم جنگ نمی شـد و یا آمریکایی ها متحـد استراتژیک عراق نمی شدنـد. خیر، ما و آمریکا حقیقتا با هم چالش داشتیم و آنها سناریوهای مختلفی برای مهار ما داشتند که اولا این انقلاب در سطح منطقه منتشر نشود و توسعه پیدا

نکند و ثانیا در درون خودش استحاله شود و از بین برود که البته تا امروز هم همین روند را دنبال می کنند.

آقای هاشمی گفته اند «این طراحی در سطح جهانی بود که آنها هم در راهشان به شکست رسیده اند و راه آنها به این منتهی شد که جنگی را بر ما تحمیل کنند. در هریک از این طراحی ها ما اگر کوتاه می آمدیم ممکن بود جنگ نشود، اما اینکه آیا آنها از جنگ بهتر بود یا نه، باید روی آنها بحث کنیم.» طرح های مورد اشاره ای که ما از آنها کوتاه نیامده ایم، چه مواردی بوده اند؟

- خب، این موضوع را آقای هاشمی طرح کرده اند و باید از خودشان سؤال کنید. ولی در جای دیگر هم ایشان گفته اند که: «شاید ما اگر تجربه فعلی را داشتیم کاری می کردیم که جنگ نشود.» ولی «اگر» است دیگر! است دیگر! آن موقع که این تجربه را نداشتیم شاید بیست سال دیگر هم بگوییم اگر آن روز آن را داشتیم، امروز هم این را داشتیم. البته همان تجربیات تا اندازه ای امروز موجب شد ما در قضیه افغانستان و شهادت دیپلمات هایمان درایت به خرج دهیم. اینکه ما درگیر جنگ با افغانستان نشدیم، یا در قضیه جنگ عراق با کویت مداخله نکردیم شاید یکی از دلایلش همان تجارب دوران جنگ بوده باشد. یا اینکه امروز در بحث هایی که در جریان تهاجم آمریکا به عراق وجود دارد، بحران را مدیریت می کنیم و اجازه تشدید بحران را نمی دهیم، همگی از تجارب همان دوران است.

عراق چطور؟! آیا می توانست با تأمل تر با قضیه برخورد کند و آن چیزهایی را که می خواست بدون جنگ تأمین کند؟

- بله به اعتقاد من می توانست.

این، یعنی راه حل سومی تحت عنوان معامله و امتیاز دادن و امتیاز گرفتن. آیا شرایط آن روز این آمادگی را داشت و اصلا آیا در آرمان های انقلاب می گنجید؟- به نظر من سه گزینه وجود داشت که اگر ما یکی از آنها را انتخاب می کردیم، امکان داشت جنگ نشود ولی هیچیک از آنها قابل قبول نبود و این سه گزینه البته امروز هم کارکرد دارد. اول این که در معادلات و اختلافات بین المللی عرف این است که وارد مذاکره شوید و امتیاز رد و بدل کنید. ببینید تمام جنگ ها و بحران ها بر سر منافع است. روی بعضی منافع می شود معامله کرد و روی بعضی منافع نمی شود مذاکره کرد. بعضی وقت ها طرف مقابل از صد، صد را می خواهد که باز هم نمی شود مذاکره کرد. لذا این قاعده کلی است که مادامی که پیروزی و شکست

قابل تقسیم باشد جنگ واقع نمی شود و اگر هم جنگ شود، به سرعت به صلح منجر می شود. اما هر زمان که پیروزی و شکست قابل تقسیم نباشد و یک طرف پیروزی مطلق را بخواهد، دیگر آنجا امکان اجتناب از جنگ وجود ندارد و مسیر منتهی به جنگ می شود. در مورد جنگ اخیر آمریکا و عراق هم همین موضوع وجود داشت. یعنی عراق و آمریکا، از صد، صد را می خواستند و حاضر نبودند چیزی را تقسیم کنند. بنابراین آمریکا در این مقوله هم یک جانبه عمل کرد و هم منافع اروپا را ندیده گرفت و محکم آمد جلو و با عراق وارد جنگ شد.

امروز آمریکایی ها دچار بحران شده اند و به همین خاطر علائمی از این که حاضر باشند منافع را تقسیم کنند دیده می شود. بنابراین احتمال دارد که یک مقدار بحران در منطقه تعدیل شود و اروپایی ها سهیم شوند و...

حالا با این ملاحظاتی که گفتم، فرض کنید ما بیائیم وارد مذاکره شویم. بر سر چه چیز مذاکره کنیم؟ باید ببینیم طرف مقابل از ما چه چیزی می خواهد ما که از عراق چیزی نمی خواستیم. ما درگیر استقرار نظام در داخل بودیم و اصلا بحثی با عراقی ها نداشتیم - این هم که مایل بودیم انقلاب اسلامی در عراق و در کل منطقه پیروز شود، خب امروز هم مایلیم. ولی این که تا چه حد حاضریم پای این موضع هزینه کنیم و از چه ابزارهایی استفاده کنیم، هم آن موقع و هم همین الآن مورد بحث است. از همان موقع ما اعتقاد داشتیم که انقلاب اسلامی یک فکر، یک ایده و یک آرمان است و این آرمان با کار فرهنگی باید در فکر و ذهن مردم برود و در درون آدم ها شکل بگیرد و به پدیده ای تبدیل شود تا یک صورت بندی جدیدی را حاکم کند. امروز هم همین اعتقاد را داریم. با سرنیزه و توپ و تانک که نمی شود این کار را کرد.

خب حرف عراقی ها و امتیازاتی که می خواستند چه بود؟ اول این بود که می گفتند سه جزیره را بر گردانید، در صورتی که سه جزیره اصلا ربطی به عراق نداشت. عراق در خلأ قدرتی که با سقوط شاه در منطقه پیش آمده بود به دنبال یک رهبری منطقه ای بود و به نمایندگی از طرف کشورهای عربی با ما حرف می زد. او می خواست نمایندگی کورهای عربی و تا حدودی نمایندگی بین المللی را در جبهه مقابله با انقلاب به عهده بگیرد و لذا از این موضع رفتار می کرد. و الا همین عراق مگر به کویت حمله نکرد! پس پایبندی به اصول مثلا عربیت هم برای او

مطرح نبوده است. حالا شما فکر می کنید بر سر این موضوع می توانستیم مذاکره کنیم؟! اصلا قضیه به عراق ربطی نداشت که ما بخواهیم با او وارد صحبت بشویم. اگر ما با عراق مذاکره می کردیم درواقع حاکمیت مان بر این جزایر را خودمان لغو می کردیم.

دومین مسئله، لغو قرارداد ۱۹۷۵ بود. عراق می گفت این قرارداد را در شرایطی نامطلوب پذیرفته و باید لغو شود. خب اگر این طور باشد که هر قراردادی باید لغو شود. چون به هر حال دو کشور در یک شرایطی با هم قرارداد می بندند که یکی برتر است و دیگری ضعیف تر حال اگر روزی این شرایط تغییر کرد، اگر کشور ضعیف بخواهد آن را بر هم بزند که دیگر معاهده و نظمی در دنیا باقی نمی ماند. پس ما هم امروز بگوییم زمانی ناصرالدین شاه یا فتحعلی شاه فلان جا را از دست داده و امروز که ما زور داریم می خواهیم آن را پس بگیریم، این طور که نمی شود پس می بینید که اصل این بحث با مذاکره در تناقض است. قرارداد ۱۹۷۵ تحت یک شرایطی به عنوان یک معاهده ی قوی بین المللی که جزو کامل ترین و محکم ترین قراردادهای بین المللی است که حتی پیش بینی اختلافات احتمالی آینده میان ایران و عراق و راه کارهای حل آن را نیز ارائه کرده مطرح است و در آن زمان بیش از ما هم عراقی ها به دنبال آن بودند. اما بعضی ها معتقدند چون صدام تحت شرایطی این قرارداد را امضاء کرده بود، فرصتی پیدا کرده تا خودش را از سیطره روانی این قرارداد آزاد کند.

نکته سوم آزادی خلق عرب و مسائلی از این دست بود که اصلا مداخله در امور داخلی ما به حساب می آمد و نمی شد بر سر آن مذاکره کرد. پس مواردی که وجود داشت اصلا قابل مذاکره نبودند. ضمن اینکه مگر دولت موقت از مذاکراتی که کرد، نتیجه ای گرفت؟ در دوره ای که دولت موقت مذاکره می کرد، آمریکایی ها خبر دادند که عراق می خواهد به شما حمله کند. آن روز ما هنوز لانه جاسوسی را نگرفته بودیم و دولت موقت هم بر سر کار بود که آمریکا خبر از جنگ داد پس این نشان می دهد در همان زمان مسئله، مسئله جنگ بود، منتها عمر دولت موقت کوتاه بود و آغاز تهاجم، از دوره آنها گذشت. در حالی که کارهایی که در دوره آنها باید می شد انجام نشد و کار به اینجا کشید و کوتاهی آنها در شکل گیری جنگ بی تأثیر نبوده است.

ص: ۲۶۸

نکته دوم در تئوری جلوگیری از جنگ ها این است که شما مذاکره نمی کنید ولی قدرتی دارید که طرف مقابل را به بازدارندگی می رساند. ما در آن زمان این قدرت را نداشتیم و تمام محاسبات عراق برای جنگ هم متکی به همین نکته بود که ایران به لحاظ شرایط داخلی فروریخته و ارتش و اقتصادش و... نظم و نسق ندارد پس، از قدرت مقابله برخوردار نیست. طارق عزیز همان موقع طی مقاله ای در روزنامه الوطن نوشت که: شرایط ایران اینگونه است و اینگونه نیست. بنابراین تمام محاسبات نشان می داد که در ایران، قدرت با معیارهای آنها وجود ندارد. شما می دانید که بازدارندگی مبتنی بر قدرت است و اگر قدرت نداشته باشید و قادر به تولید قدرت هم نباشید، در هیچ عرصه ای قادر به بازدارندگی نیستید یعنی اینکه طرف مقابل احساس کند که هزینه حمله به شما، بیش از سود آن است و این باید مبتنی بر قدرتی باشد که او در وجود شما احساس می کند. امروز هم همین است. ما باید در قبال تهدید آمریکا و یا تهدید اسرائیل به بازدارندگی برسیم و اگر این بازدارندگی مخدوش شده آن را بازسازی کنیم. آنها باید در درون ما قدرت ببینند. در میان مسئولین کشور انسجام سیاسی مشاهده کنند، حاکمیت منسجم مردمی را ببینند و مهم تر از همه، اراده دفاع و یک فرماندهی قدرتمند را ببینند. اگر مجموعه اینها را در کشور ببینند که حمله نمی کنند. چون هزینه اش برایشان بیش از منافع آن است. عقلانیت جنگ هم براساس سود و هزینه است.

حالا در مقابل ما که آن روز قدرتی نداشتیم، عراق بسیار قدرتمند بود. ارزیابی سازمان سیا و اسنادی که ما از داخل سفارت آمریکا به دست آوردیم نشان می داد که قدرت عراق در حدفاصل قرارداد ۱۹۷۵ تا سال ۱۹۷۹، در برخی موارد به پنج برابر رسیده است، چون آن شوک نفتی[افزایش شدید قیمت نفت] که فقط به ایران وارد نشده بود. هر کشوری که نفت داشت از جمله عراق از آن طریق ثروتمند شده بود. عراقی ها واقعا قدرت نظامیشان را بازسازی کرده بودند پس امکان بازدارندگی هم وجود نداشت. راه سومی هم در این مواقع وجود دارد و آن نوعی یارگیری استراتژیک برای کشوری است که نه می تواند مذاکره کند و نه قدرت بازدارندگی دارد. همان کاری که کویت در قضیه تهاجم عراق به کشورش کرد. یعنی امنیت خود را با آمریکا معامله کرد. حالا آیا ما قادر بودیم امنیت مان را معامله بکنیم؟! هم شوروی ها حاضر بودند با ما این معامله را بکنند و هم احتمالا آمریکایی ها. ما

می باید استقلال مان را معامله می کردیم که امنیت به دست بیاوریم. خب جواب این است که اگر می خواستیم استقلال مان را معامله بکنیم، اصلا چرا انقلاب کردیم. یا اگر می خواستیم معامله بکنیم با خود عراق معامله می کردیم، چرا با واسطه کار می کردیم!

از طرف دیگر، برای معامله و یارگیری استراتژیک اصلا انسجام لازم در داخل کشور وجود نداشت. شما اول باید بتوانید حرفتان را در داخل یکی بکنید، بعد بروید با طرف خارجی حرف بزنید. ولی ما که این شرایط را نداشتیم. یک طرف شورای انقلاب و نیروهای حزب اللهی بودند و طرف دیگر دولت موقت و چپ ها و چه و چه. هیچ هماهنگی برای اتفاق نظر وجود نداشت. بنابراین کلا ـ این گزینه هم منتفی است. پس اینهایی که می گویند که می شد از جنگ اجتناب کرد، چه ادله ای دارند. اینکه ما سفارت آمریکا را نمی گرفتیم یا شعار انقلابی نمی دادیم، آیا واقعا ادله است؟!

با توجه به اینکه علی القاعده استقلال طلبی اولین آرمان یک انقلاب است و طبیعتا گزینه معامله را منتفی می کند و خلأ قدرت نیز به دلیل گسیختگی های پس از یک انقلاب اجتناب ناپذیر است، این سؤال مطرح می شود که آیا «جنگ» و «انقلاب» همواره ملازم یکدیگرند؟

– یک سری تئوری ها وجود دارد برای مهار انقلاب ها که یکی از این تئوری ها، تئوری جنگ است. زیرا در دوره ای که مسئله اصلی یک کشور امنیت، ثبات و نظام دادن به امور داخلی است، یک کشور نمی تواند وارد یک جنگ شود و ساختارهای خویش را محفوظ نگه دارد. همین الآن شما به صحنه عراق نگاه کنید! تمام دغدغه مردم این کشور الآن امنیت و ثبات و اقتصاد و این قبیل امور است آیا اصلا این کشور می تواند در حال حاضر وارد یک جنگ بیرونی بشود؟! حالا تصور کنید همین وضع در اثر انقلاب برای یک کشور به وجود بیاید، این کشور دیگر اصلا قادر نیست به بیرون از خود فکر کند، آن روز وضع ما چنین وضعی بود. ضمن اینکه قبل از جنگ یک سری اتفاقات در کشور افتاد که اگر موفق می شد اصلا اجرا نمی شد. مثلا ـ در عملیات طبس، آزادی گروگان ها نقطه آغاز یک عملیات بود. بخش اصلی طرح آمریکایی ها اصلا اجرا نشد به دلیل اینکه عملیات شکست خورد و شما دیدید که آمدند و تمام نقشه ها و اسناد را به سرعت بمباران کردند و واقعا ما نمی دانیم چه اتفاقاتی قرار بود بیفتد. هنوز هم تحقیق دقیقی روی این مسئله نشده که

آمریکـایی هـا در این عملیـات چه کارهـایی می خواسـتند انجـام دهنـد. اولاـ چرا به طبس با این راه طولانی نسـبت به پایتخت آمدنـد. بعضـی ها معتقدنـد اساسا بحث چیز دیگری بوده و واقعا پرونده این عملیات یکی از نقاط ابهام تاریخ است. اما مسـلم این است که آنها حتما برای پس از آزادی گروگان ها نیز برنامه داشته اند.

یا در جریان کودتای نوژه افسـران کودتا می گوینـد قبل از کودتا دو بحث مطرح بود که آیا اول کودتا باشـد یا جنگ. بعد به این نتیجه رسـیده بودنـد که اول کودتـا اجرا شود چون اگر موفق شونـد که دیگر جنـگ لازم نیست. بنـابراین وقتی آمریکـا و برژینسـکی پس از کودتا می آیـد و مطرح می کنـد که بایـد برای ایران دنبال راه حل دیگر بگردیم، این حرف را دفعتا عنوان نکرده و بحث او قطعا بحث جنگ است.

اخباری هم که مبنی بر ملاقات صدام و برژینسکی در مرز اردن وجود دارد همگی از این حکایت می کند که این اراده جنگ بـا همسو شـدن منافع عراق و آمریکا تـدریجا شـکل گرفته تا انقلاب را مهار کننـد. اینها تمام تلاش های خود را با عواملی که داشـتند انجام دادنـد تا انقلاب را در همان آغاز و بدون جنگ زمین گیر نمایند ولی وقتی یکی پس از دیگری در این طرح ها شکست می خورند، گزینه جنگ را انتخاب می کنند.

آمریکایی ها ابتدا امیدوار بودند خیلی از جریاناتی که خودشان به راه انداخته بودند و یا از آنها حمایت می کردند حاکم شود و امام برود در قم و همان دروس طلبگی را بدهـد. اما وقتی به تهران برمی گردد و قدرت را در دست می گیرد و مردم با شور به صـحنه می آینـد و جریانات انقلابی قوت می گیرد، راهی به جز جنگ برای آنها نمی مانـد. پس این نظریه پذیرفته شده ای است که آنها جنگ را علیه ما راه انـداخته باشـند تا انقلاب را مهار کننـد. من جایی از مرحوم سـید احمـد آقا خوانـدم که می گفتند ما قبل از انقلاب در بررسی های خودمان به این نتیجه رسیده بودیم که ممکن است جنگی را به ما تحمیل کنند. نهضت آزادی هم در زمـان وقوع جنـگ همین مسئله را طرح می کنـد که جنـگ یکی از راه حـل ها بود و در میان همسایگان ایران، عراق یک گزینه ایده آل بود. من با خود آقای یزدی که صـحبت می کردم ایشان گفت من تجربه انقلاب های مختلف دنیا را داشـتم و بـا بررسـی هـایی که کردیم به این نتیجه رسـیدیم که جنـگ یکی از راه حل هایی بود که ممکن است علیه ما اعمال شود. یعنی یک ظن قوی مبنی بر اینکه با انقلاب ما چه کار می کنند، حتی

پیش از پیروزی انقلاب هم وجود داشت.

مقایسه ای کردید میان اوضاع نابسامان امروز عراق با وضعیت آن روز ایران. اگر امروز جنگی علیه عراق اعمال شود، از همین چیزی هم که هست ساقط می شود، اما چطور جنگ تحمیلی آمد و بالعکس پتانسیل های رها شده مردم ما را در همان شرایط جهت دار کرد و ما را قدرتمند نمود؟

– این نکته بسیار بسیار مهمی است. درواقع سؤال این است که عراق چه چیزی را دید و به ایران حمله کرد و چه چیزی را ندید و شکست خورد. آن چیزی را که دید و به تصور پیروزی حمله کرد، شکاف ساختار سیاسی و گروه بندی ها و اقتصاد شکست خورده و انزوای بین المللی و... بود اما چیزی را که ندید همان چیزی بود که با انقلاب برای ما حاصل شد و به نظر من همان چیز امکان طولانی شدن جنگ را به وجود آورد. شاید تنها چیزی که می تواند هم وقوع جنگ، هم ادامه دادن آن و هم، نحوه پایان و حتی نوع عملیات های ما و نیز فرهنگ جنگ را تبیین کند، همین نظریه پیوستگی جنگ و انقلاب است. آن چیزی که در ایران بود انرژی ای بود که با انقلاب آزاد شد. شاید به چشم نمی خورد که عراقی ها ببینند ولی در جامعه ما وجود داشت. بنابراین یک تهدید خارجی به نام تهدید آمریکا وقتی عملی شد آثار آن در انرژی مردمی عیان شد. اما آیا دفعتا عیان شد؟ نه، بلکه با مدیریت و رهبری حضرت امام (ره) حاصل شد. ما در ۱۳ آبان سفارت آمریکا را گرفتیم و امام در تاریخ ۵ آذر فرمان تشکیل بسیج ۲۰ میلیونی را صادر کردند. ببینید که چه اتفاقی در این فاصله افتاد که امام ظرف مدت ۲۰ روز این فرمان را صادر کردند. علت این بود که آمریکایی ها ناو جنگی خودشان را به سمت منطقه ما حرکت دادند و امام براساس این ظن و گمان آمد و با هدف بازدارندگی در برابر آمریکا فرمان تشکیل بسیج را صادر کرد. در آن آغاز اصلا هدف امام عراق و امثال عراق نبود. ایشان خیلی بزرگ تر از این حرف ها فکر می کرد. این جمله امام که فرمودند کشوری که ۲۰ میلیون جوان دارد باید ۲۰ میلیون تفنگدار داشته باشد، جوهر تفکر بازدارندگی است. منتها اختلافات سیاسی درون کشور اجازه نداد این تفکر در عمل هم ایجاد شود. بنی صدر و جریانات متعدد دیگری که بودند و شکاف های موجود در جامعه اجازه شکل گیری این مسئله را نداد. اما در فاصله تسخیر لانه جاسوسی و آغاز جنگ در مدت ۱۰ ماه دائما امام ذهن جامعه را متوجه خطر و تهاجم می فرمودند. لذا درست است که ما با تشکیل بسیج نتوانستیم در برابر عراق بازدارندگی ایجاد کنیم ولی وقتی که عراق

حمله کرد، آثار آن تفکر بسیجی که امام می خواستند و البته بخشی از آن در سپاه و جاهای دیگر به وجود آمده بود[آشکار شد]. در مقاومت ارتش هم یک مقاومت کلاسیک نبوده است؛ زیرا مشکلات مختلفی هم در جریان انقلاب و هم در جریان کودتای نوژه برای ارتش بوجود آمد. در بهترین لشکرهای ارتش مثل لشکر ۹۲، تیپ نیروهای مخصوص، ۱۶ زرهی، نیروی هوایی و... عناصر کودتا بودند. در حالی که ۷۰ روز بعد جنگ شروع شد. بنابراین حضور ارتش هم در جنگ با همان استراتژی بسیجی امام بوده است.

پس آن چیزی را که آنها نمی دیدند، یکی پتانسیل مردم و دیگر قدرت مدیریت حضرت امام بود. این را نه آمریکا دید و نه صدام و هر دو هم چوبش را خوردند. شاه هم این قدرت را ندید و او هم چوبش را خورد. شاه هم فکر می کرد که امام فقط یک آخوندی است که نشسته و در قم و بالای منبر یک حرف هایی زده و اگر به نجف یا جایی دیگر فرستاده بشود، دیگر ماجرا تمام می شود. شاه آن قدرت و شخصیت وجودی امام را ندید. کما اینکه آمریکا هم ندید. آمریکا فکر می کرد امام که به ایران بیاید، می رود در قم و او می ماند و دولت موقت بازرگان و جریانات این چنینی که می توانند با هم کنار بیایند. صدام هم همین اشتباه را کرد. او وقتی نگاه می کرد اصلا چیزی در رأس هرم قدرت نمی دید. بنابراین امام غیر از کارهایی که قبل از جنگ کردند، یکی از کارهای بزرگی که با شروع جنگ صورت دادند این بود که التهابات سیاسی و مناقشات داخلی موجود در کشور را که اتفاقا صدام آنها را دیده بود، مدیریت کردند و این التهابات را تبدیل کردند به التهابات ناشی از تهدیدی که کل استقلال و تمامیت کشور را دربر می گرفت. یعنی این التهابات را هدایت کردند به سمت عراق. امام به سرعت انسجام داخلی را به وجود آوردند و شورای عالی دفاع را تشکیل دادند و کنترل اوضاع را به دست گرفتند. اما در همان روزهای اول هم فرمودند: «یک دزدی آمده و سنگی انداخته و رفته...» و به این ترتیب افکار عمومی را آرام و عملا آن پتانسیل آزاد شده را نهادینه کردند.

ص: ۲۷۳

جلد ۳

اشاره

ص: ۱

پیشگفتار چاپ سوم

بسم الله الرحمن الرحیم

علل ادامه جنگ بعد از عملیات بیت المقدس و آزادی خرمشهر، از جمله مهم ترین پرسش هایی است که درباره جنگ ایران و عراق، به خصوص در سال های اخیر، مطرح شده است.

مجموعه پنج جلدی نقد و بررسی جنگ ایران و عراق عهده دار تجزیه و تحلیل مهم ترین و اساسی ترین پرسش ها درباره جنگ و ارائه پاسخ های مستند، مدلل و مشروح به این پرسش هاست. این مجموعه به طور کامل منتشر شده است و عناوین آن به ترتیب چنین است: پرسش های اساسی جنگ، اجتناب ناپذیری جنگ، علل تداوم جنگ، روند پایان جنگ، گزینه های راهبردی جنگ.

کتاب حاضر جلد سوم این مجموعه است که در علل ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر به طور مشروح بررسی شده است. این کتاب نخستین بار در نمایشگاه بین المللی کتاب تهران در سال ۱۳۸۳ به محققان و علاقمندان حقایق جنگ ایران و عراق ارائه گردید که با استقبال مواجه شد و چاپ مجدد آن ضرورت یافت. لذا در سال ۱۳۸۴ تجدید چاپ شد و در این چاپ فهرست راهنمای موضوعی (اعلام) به پایان کتاب افزوده شد. با اتمام نسخه های چاپ دوم، کتاب برای بار سوم چاپ منتشر می شود تا در دسترس علاقه مندان قرار گیرد.

در اینجا از همه کسانی که با ابراز محبت به دوستان خود، به آنها در پیمودن این راه دشوار گرمی می بخشند و با ارائه اسناد اختصاصی و یادآوری کاستی ها، غنای بیشتری به آثار این مرکز می دهند، قدردانی می شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۷

پیشگفتار

دشواری ها و پیچیدگی های برخورد با پیامدهای جنگ پس از اتمام آن و چگونگی تعیین نسبت و رابطه نسل پس از جنگ با دستاوردها و تجربیات حاصل از جنگ، بررسی و مطالعات گسترده و عمیقی را طلب می کند. ولی تا اندازه ای روشن است که بدون نقد و بررسی نمی توان از تجربیات و دستاوردهای جنگ بهره گرفت. در عین حال نقد شالوده شکنانه تجربیات یک جنگ را با تمامی هزینه های آن برای یک ملت، مخدوش خواهد کرد. حال با این پدیده چگونه باید مواجه شد؟

مجموعه ی نقد و بررسی جنگ ایران و عراق با توجه به واقعیت های جدید و فرآیندهای احتمالی آن و با اهتمام به حفظ و نشر تاریخ دفاع مقدس با رویکرد جدید، بررسی مسائل جنگ را در یک تعامل فعال در برابر تحولات و نیازهای جامعه مورد توجه قرار داده است. هدف از این تلاش جدید، تبیین عقلانیت نهفته در درون جنگ، در حوزه نقد، تصمیم گیری و رفتارهای سیاسی - نظامی می باشد. این مجموعه که عهده دار پاسخ به پرسش های اساسی درباره جنگ هشت ساله عراق علیه ایران است، در چهار جلد طراحی و تنظیم شده است:

ص: ۱۰

جلد اول (پرسش های اساسی جنگ): این کتاب به بررسی ماهیت و آثار جنگ، ابعاد و ماهیت گفتمان انتقادی درباره ی جنگ، پرسش ها درباره ی جنگ در دو دوره ی جنگ و پس از جنگ و استخراج سه پرسش اساسی درباره ی جنگ پرداخته است. کتاب پرسش های اساسی جنگ در پایان سال ۱۳۸۰ چاپ و منتشر گردید و در سال ۱۳۸۲ تجدید چاپ شد.جلد دوم (اجتناب ناپذیری جنگ): در این کتاب به بررسی نظریه های مختلف درباره علل وقوع جنگ و جنگ ایران و عراق، ریشه ها و علل تجاوز عراق به ایران، روابط دو کشور قبل و پس از پیروزی انقلاب و تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی بر روابط ایران و عراق، و ایران و امریکا پرداخته شده است. این کتاب در مجموع در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا وقوع جنگ اجتناب ناپذیر بود یا اجتناب پذیر؟

جلد سوم (علل تداوم جنگ) کتاب حاضر است که در آن تغییر در ماهیت و وضعیت استراتژیک جنگ پس از فتح خرمشهر، تصمیم گیری برای ادامه جنگ و پیامدهای آن، و رخدادهای استراتژیک بررسی شده است.

جلد چهارم کتاب که تدوین اولیه آن به پایان رسیده در پی بررسی چگونگی پایان جنگ و علت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل به وسیله ایران، در آن موقعیت زمانی است.

نظر به اینکه در این مجموعه مسائل جنگ بر اساس یک رویکرد جدید مورد بازبینی قرار گرفته است، لذا اهمیت این موضوع سبب گردید که با شخصیت ها و صاحب نظران و مسئولان جریان ها و گروه های سیاسی مصاحبه ی اختصاصی انجام شود. علاوه بر این، کلیه ی مطالب و منابع موجود در مورد نقد و بررسی مسائل جنگ و طرح پرسش در این زمینه با نگارش مقاله یا سخنرانی، از کتاب ها و نشریات به ویژه آنچه در سال ۱۳۷۹ و ۱۳۷۹ منتشر شده است و همچنین از آرشیو گروه ها و جریان های سیاسی جمع آوری شد. به همین دلیل علاوه بر وجه تمایز این کتاب با سایر آثار منتشر شده درباره ی جنگ در رویکرد جدید به مسائل جنگ، باید ویژگی این

مجموعه را در منابع جمع آوری شده و مصاحبه های اختصاصی جست وجو کرد.

در اینجا لازم است از امیر دریابان علی شمخانی، وزیر محترم دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح برای حمایت و راهنمایی نویسنده در مراحل مختلف کار، و از سردار سرلشکر غلامعلی رشید، جانشین محترم رئیس ستاد کل نیروهای مسلح به دلیل مصاحبه ی اختصاصی و مطالعه ی متن کتاب و درج اصلاحات ضروری، و از سردار سرتیپ حسین علایی، رئیس محترم وقت ستاد مشترک سپاه پاسداران که این تلاش ها را مورد حمایت خود قرار دادند و از همکاری ارزشمند وزارت اطلاعات برای در اختیار گذاشتن پرونده بازجویی دبیر کل حزب توده و فراهم کردن زمینه گفت وگو با برخی اعضای پیشین کادر مرکزی این حزب و از مساعدت های آقای حمید فرهادی نیا که نویسنده را در نگرش جدید به پرسش های جنگ و متدلوژی تحقیق و مصاحبه اختصاصی با افراد صاحب نظر راهنمایی کردند و آقای محسن رشید که تهیه کتاب حاضر بدون حمایت و حسن اعتماد ایشان امکان پذیر نبود و برادران احمد نصرتی و حسین مجیدی همکاران مدیریت بهره دهی مرکز مطالعات در آماده سازی کتاب و همچنین کلیه کسانی که با کوشش خود امکان انتشار این کتاب را فراهم ساختند، تشکر و قدردانی شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۲

ص: ۱۲

مقدمه

پرسش از علت ادامه جنگ ایران و عراق پس از فتح خرمشهر، در مقایسه با پرسش از علت آغاز این جنگ و یا روش خاتمه آن، به عنوان پرسشی جدی تر و اساسی تر مطرح می شود حال آنکه در مباحث روابط بین الملل بررسی علل آغاز جنگ ها حائز اهمیت است زیرا تا جنگی آغاز نشود، ادامه و پایان آن موضوعیت ندارد. با این توضیح اهتمام و توجه بیشتر به علل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر تأمل برانگیز است.

در هر صورت هم اکنون ابهام در مورد ادامه جنگ و پرسش از آن، ریشه دار و عمیق شده است و گفتمان جدیدی را با ماهیت سیاسی شکل داده است. آنچه با طرح پرسش مطرح است، مجادله کلامی درباره ی یک مفهوم نیست بلکه رویکردی انتقادی به تصمیم گیری است درباره ی یک حادثه ی تاریخی و سرنوشت ساز است. به عبارت دیگر ما با یک حادثه و تصمیم گیری تاریخی و استراتژیک روبه رو هستیم که مورد پرسش و نقد قرار گرفته است.

نکته مهم این است که با گذشت بیش از ۲۰ سال از زمان فتح خرمشهر و تصمیم گیری درباره ی جنگ و ادامه آن در خاک عراق، هم اکنون نقد و بررسی این تصمیم گیری بخشی از موضوع جنگ شده است که بدون توجه به آن نمی توان به این حادثه تاریخی پرداخت.

در رویکرد انتقادی بیش از همه تصمیم گیری برای ادامه جنگ و مدیریت سیاسی - نظامی کشور در آن زمان نقد می شود که در مقابل، آقایان هاشمی و رضایی برای پاسخ، دو نظریه سیاسی و نظامی را ارائه می کنند. در نظریه

سیاسی تأکید می شود که استراتژی کشور کسب یک پیروزی مهم و پایان دادن به جنگ بود ولی چون پیروزی ها نسبی بود، اهداف سیاسی تأمین نشد. در نظریه نظامی گفته می شود که استراتژی کشور برای جنگ پس از فتح خرمشهر بیشتر سیاسی بود نه نظامی، لیکن برای سقوط صدام باید با بسیج امکانات کشور استراتژی نظامی اتخاذ می شد که در این صورت علاوه بر تأمین اهداف، جنگ زودتر به پایان می رسید.برای روشن شدن موضوع «تصمیم گیری»، فارغ از مجادلات کلامی و برخوردهای سیاسی، مناسب است وضعیت تاریخی که تصمیم گیری در آن اتخاذ شد، بازبینی و بررسی مجدد شود. آگاهی بخشی ای که با انتخاب این روش حاصل خواهد شد امکان روشن شدن ابعاد و لایه های زیرین این تصمیم گیری را فراهم خواهد کرد. علاوه بر این، تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر در واکنش به یک «وضعیت استراتژیک» صورت گرفت که دو موضوع «وضعیت» و «تصمیم گیری» هر دو به یک واقعه تاریخی تبدیل شده است.امکان انتخاب گزینه های دیگر، غیر از ادامه جنگ، با بررسی وضعیتی که تصمیم گیری در آن اتخاذ شد، و ارزیابی بضاعت فکری و امکانات عملی برای شکل دادن به روند رخدادها و وقایع، تا اندازه ای روشن خواهد شد.

در کتاب حاضر طی چهار فصل به موضوعات مذکور پرداخته خواهد شد. در فصل اول روش و چارچوب تحقیق بیان شده است. در فصل دوم «تغییر در ماهیت و تحولات استراتژیک جنگ» بررسی شده و فرض بر این است که با این تحولات، ابتکار عمل نظامی در اختیار ایران قرار گرفت و در نتیجه علت و فلسفه ی وجودی جنگ تحمیلی به ایران تغییر کرد. پیامدهای چنین تحولی و سیاست و تصمیم بازیگران و تصمیم گیری ایران در فصل سوم تحت عنوان «تصمیم گیری»، بررسی شده است. بررسی سیاست ها در واقع به ادراک و مواضع و رفتار بازیگران اختصاص دارد. کنش و واکنش های حاصل از اتخاذ سیاست ها در شکل گیری روند جنگ پس از فتح خرمشهر نقش بسیار مهمی داشت. در فصل چهارم به رخدادهای استراتژیک توجه شده است و به نظر می رسد وقوع برخی از رخدادها به عنوان واکنش بازیگران نقش و تأثیر بی همتایی در روند تحولات جنگ داشت.

امید است با این بررسی و ترسیم اوضاع تاریخی و موقعیت تصمیم گیری و تأثیری که سیاستمداران و نظامیان بر اساس تحلیل و نظریات متفاوت داشتند، بخشی از ابعاد این واقعه ی بزرگ تاریخی و سرنوشت ساز آشکار شود.

روش و چارچوب تحقیق

واکنش تاریخی مردم ایران در فتح خرمشـهر با حضور یکپارچه در خیابان ها و برگزاری مراسم جشن و شادمانی بسیار شگفت انگیز بود و اعجاب ناظران را برانگیخت؛ و حتی شادی این مراسم با روز تاریخی فرار شاه از ایران مقایسه شـد. (۱) پرسشی که طرح می شود این است که چرا فتح خرمشهر چنین بازتابی در میان مردم داشت؟ به عبارت دیگر، چرا پیروزی در یک عملیات و آزادسازی شـهری اینگونه مردم را برانگیخت؟ حال آنکه پیش از این، عملیات های دیگری انجام شده بود که از نظر وسعت مناطق آزاد شده و تعداد اسـرای دشمن و حتی غنائم، تفاوت چندانی با عملیات فتح خرمشهر نداشت ولی هرگز چنین واکنشی را ایجاد نکرد حتی انتظار و التهاب برای آزادی خرمشهر را افزایش داد.

پاسخ به این پرسـش ها از این نظر اهمیت دارد که جایگاه تاریخی و نقش سرنوشت ساز فتح خرمشهر و همچنین پیامدهای آن را بر فضا و موقعیت آن دوران آشکار خواهد ساخت. با این توضیح به چند موضوع می توان اشاره کرد؛ نخست آنکه واکنش مردم به علت نگرانی و دغـدغه ی آنها از پیامدهایی بود که جنگ بر سـرنوشت سیاسـی - اجتماعی شان داشت. تعلق خاطر به رخدادهای جنگ و فرآیند آن، جامعه ی ایران را به تحولات جنگ و پیروزی و ناکامی ها

---

۱ - ۱. اعلام خبر آزادی خرمشـهر، سراسـر ایران را در سـرور و شـادی بی نظیر فروبرد. بلنـدگوهای مساجـد به پخش سـرود و مـارش پرداختنـد؛ قنادی ها بین مردم شـیرینی پخش کردنـد؛ چراغ های همه ی اتومبیل ها روشن و برف پاکن هایشان رقصان بود. مردم یکپـارچه به خیابـان ها ریختنـد و به شادی پرداختنـد. ناظران این صـحنه ها را با شادی مردم به هنگام فرار شاه خائن مقایسه کردند.

حساس کرده بود. به عبارت دیگر، اهداف و آرمان ها و خواسته های مردم با سرنوشت جنگ پیوند خورده بود؛ لذا نتایج نظامی جنگ به همان میزان که بر سرنوشت سیاسی ایران تأثیر می گذاشت سرنوشت جامعه ی ایران نیز از آن متأثر بود. زیرا مردم با انقلاب خود سرنوشت جدیدی را رقم زده بودند که آن در چنبره ی نتایج رخدادهای سرنوشت ساز جنگ گرفتار شده بود و مردم نمی توانستند نسبت به این مؤلفه های «هویت بخش» و «موجودیت ساز» بی تفاوت باشند.

علاوه بر این در تحولات جنگ، خرمشهر برای جامعه ی ایران و برای دشمن حتی برای ناظران و تحلیلگران، تنها یک شهر نبود بلکه «همه جنگ» بود. مقاومت در خرمشهر از نقش مردم اسطوره ی جدیدی ترسیم کرد و تمام محاسبات نظامی - سیاسی - روانی و تبلیغاتی دشمن را برهم زد. به همین دلیل، بسیاری از ناظران و تحلیلگران خارجی مقاومت در خرمشهر را با مقاومت شهر لنین گراد در برابر هیتلر مقایسه کردند.

ناکامی های دشمن با مقاومت در خرمشهر آغاز شد و آنچه را تصور می کردند که در عرض ۲۴ ساعت به دست می آید، ۴۴ روز طول کشید (۱) و قوای فیزیکی و روحی دشمن بسیار آزاردهنده بود؛ زیرا مقاومت خرمشهر دشمن را ناکام و آزادسازی آن دشمن را با هزیمت و شکست همراه کرد. اعتماد به نفسی که از مقاومت در خرمشهر حاصل شد و این شهر را سمبل مقاومت کرد از ماهیت جنگ، روحیه ی رزمندگان ایران و ضعف های دشمن تفسیر جدیدی به نمایش گذاشت؛ در عین حال، اشغال خرمشهر جراحتی بود بر روح و جسم ملت ایران که با فتح آن برطرف شد و خرمشهر سمبلی شد از شکست و

۱- ۲. تجاوزات عراق در منطقه مرزی منتهی به خرمشهر از ۲۰ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد. ولی پیشروی به داخل خاک ایران از ۳۱ شهریور شروع شد بنابراین اگر ۲۰ شهریور را مبنا قرار دهیم مقاومت ۴۴ روزه است و اگر ۳۱ شهریور مبنا قرار گیرد با احتساب زمان سقوط خرمشهر در تاریخ ۴ آبان، مقاومت خرمشهر ۳۴ روز به طول انجامید.

حقارت دشمن و پیروزی ملت ایران.

پیروزی در خرمشهر سرآغاز «تحولی استراتژیک» در سطح منطقه بود و بر همین اساس، فتح خرمشهر حادثه ایی تاریخی و سرنوشت ساز شد. این حادثه ی بزرگ تاریخی از یکسو، بر تحولات سیاسی داخل کشور تأثیر گذاشت و بی ثباتی سیاسی را به ثبات تبدیل کرد که نتایج و پیامدهای آن در عرصه ی نظامی آشکار شد و از سوی دیگر، در عرصه ی نظامی نیز تحولات جدید بر اساس دکترین و استراتژی جدید، زمینه های کسب پیروزی و شکست دشمن را به وجود آورد که پیامدهای آن در صحنه ی سیاسی کشور و در منطقه بسیار تعیین کننده بود. با این توضیح، می توان نتیجه گرفت با فتح خرمشهر قدرت جدیدی در ایران نمایان شد که می توانست در منطقه موازنه و آرایش سیاسی را تغییر دهد و به عبارتی، تغییرات گسترده ی ژئوپلیتیکی به وجود آورد.

پیدایش چنین وضعیتی برای امریکا، اسرائیل، و سایر کشورهای منطقه بسیار نگران کننده بود؛ زیرا نه تنها تصورات پیشین را که مبتنی بر تضعیف و فروپاشی ایران بود تغییر داد، بلکه دورنمایی از تبدیل ایران به قدرتی منطقه ای با مشخصه های دینی و انقلابی را به تصویر کشید.

فتح خرمشهر در ادامه ی تحولات داخلی و تأثیرات احتمالی در منطقه به مفهوم «پایان آغاز جنگ» بود؛ (۱) زیرا روند پیشین را تغییر داد و به این معنا بود که اهداف و استراتژی جنگ تغییر کرده است (۲) به عبارت دیگر فتح خرمشهر پایان بخش مرحله ای بود که عراق با هدف تجزیه کشور و تضعیف و مهار انقلاب و نهایتا براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران طراحی و اجرا کرده بود. در نتیجه مرحله ی جدیدی آغاز شد که موضوع و مسئله آن «نحوه ی خاتمه بخشیدن به جنگ» بود و این به معنای آغاز تلاش برای پایان دادن به جنگ بود.

مرحله ی جدید با تلاش و اقدامات عراق و سایر بازیگران برای مقابله با برتری ایران آغاز شد و ایران برای انتخاب گزینه ی مطلوب در تنگنا قرار گرفت. بدیهی است تصمیم گیری در چنین وضعیتی دشوار و بسیار پیچیده است؛ زیرا تصمیمی تاریخی و سرنوشت ساز محسوب می شد. اینگونه تصمیمات به دلیل

۱- ۳. محسن رضایی، گفتگو با ماهنامه صنایع هوایی، شماره ۱۳۱، اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۲.

۲- ۴. نک: خونین شهر تا خرمشهر، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳.

پیامدهای آن همواره نقد و بررسی می شوند.

اکنون با گذشت دو دهه از زمان فتح خرمشهر گفتمان انتقادی درباره جنگ شکل گرفته است و در چارچوب این گفتمان از علل «علل ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر» پرسش می شود. و فرض اصلی آن این است که جنگ باید پس از فتح خرمشهر تمام می شد؛ زیرا در آن موقعیت برقراری صلح با شرایط مناسب امکان پذیر بود.آنچه هم اکنون در بازبینی گذشته انجام می شود در واقع «نقد یک تصمیم گیری» است. مطالعه هر گونه تصمیم گیری در مقاطع مختلف تاریخی در واقع بررسی تفسیر منافع ملی (و آرمانی) یک ملت در یک مورد مشخص است (۱) که بر اساس درون دادها و برون دادهایی صورت می گیرد که در مجموع عناصر و مؤلفه های اصلی اوضاع را تشکیل می دهد. تصمیم گیری پدیده ای تعیین کننده و تأثیرگذار است به همین دلیل ضمن اینکه اهمیت دارد، نمی توان اصل تصمیم گیری و پیامدهای آن را نادیده گرفت.

تصمیم گیری یعنی انتخاب یک گزینه از میان چند گزینه که با بررسی ابعاد و پیامدهای آن تصمیم انجام می شود. پیش بینی نتایج دشوار است؛ در عین حال به این دلیل نمی توان از آن اجتناب کرد؛ زیرا آثار بی تصمیمی و انفعال ممکن است بسیار زیان بار و مخرب باشد. موضوع مهم این است که تصمیمات تاریخی و سرنوشت ساز، به خاطر اینکه ابعاد و پیامدهای متفاوتی دارند و در وضعیتی خاص اتخاذ می شوند، همواره در معرض نقد و بررسی هستند. این موضوع به جنگ ایران و عراق و پرسش درباره ی علل ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر محدود نمی شود بلکه در بسیاری موارد دیگر نیز مشاهده می شود. (۲) .

۱- ۵. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، تهران، ۱۳۷۶، چاپ دوم، ص ۲۰۶.

۲- ۶. به عنوان مثال، با گذشت بیش از چهارده دهه از جنگ ویتنام، همچنان درباره ی طولانی شدن آن به مدت هشت سال پرسش وجود دارد. کیسینجر در کتاب دیپلماسی در بررسی این موضوع می نویسد:«یکی دیگر از انتقاداتی که دائما از سیاست های ویتنام دولت نیکسون مطرح می شد این فرضیه بود که نیکسون بی دلیل جنگ را به مدت هشت سال طولانی نمود، در حالی که می توانست چهار سال زودتر نیز به همین شرایط دست یابد.» کیسینجر به این پرسش و نقد فرضیه ی آن پاسخ می دهد و به دلیل نادیده گرفتن واقعیت ها و سوابق تاریخی می نویسد:«مشکل این فرضیه نادیده گرفتن تمامی واقعیت های شناخته شده است. سوابق تاریخی بوضوح نشان می دهد که امریکا بلافاصله پس از پذیرش شروطش که قبلا به طور دائم توسط ویتنام شمالی در طول چهار سال قبل رد می شدند، به جنگ پایان داد.» (هنری کیسینجر، دیپلماسی، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا و علیرضا امینی، زیر نظرش محمدحسن کاووسی، جلد اول انتشارات اطلاعات؛ تهران ۱۳۷۹، چاپ اول، ص ۴۰۵ – ۴۰۴) مورد دیگر عقب نشینی بی قید و شرط اسرائیل از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ میلادی است، نیروهای اسرائیلی به مدت ۱۸ سال جنوب لبنان را در اشغال داشتند و سرانجام به دلیل تلفاتی که از عملیات نظامی نیروهای مقاومت حزب الله لبنان حاصل شد عقب نشینی کردند این موضوع و پس از آن، آغاز انتفاضه مسجدالاقصی در داخل سرزمین های اشغالی و تأثیر عقب نشینی بر انتفاضه سبب شد تصمیم گیری برای عقب نشینی نقد شود. تسافی بارئیل در روزنامه هاآرتص چاپ اسرائیل

می نویسد: «این باور وجود دارد که عقب نشینی اسرائیل از لبنان، انتفاضه را به وجود آورده است. اگر نگوییم که عقب نشینی آن را ایجاد کرد دست کم ویژگی خشونت آمیز بودن را به انتفاضه بخشیده یا لااقل منبع الهام بخش آن بوده است؛ زیرا یک قدرت عربی برای نخستین بار موفق گردید تا اسرائیل را از مناطق اشغال شده بدون توافق یا تفاهم و صرفا با چشم پوشی کامل اسرائیل خارج سازد. چنین اقدامی مطمئنا می تواند به مثابه الگویی برای فلسطینی ها به کار آید.» (مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، بولتن روز هفتم، شماره ی شش، چهارشنبه ۱۶ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۵) و به این علت این تصمیم گیری نقد شده که بر انتفاضه تأثیر گذاشته است حال آنکه اگر این تصمیم اتخاذ نمی شد درگیری اسرائیل در منطقه جنوب لبنان و در داخل این پرسش را به وجود می آورد که چرا در حالی که اسرائیل در داخل درگیر انتفاضه است بخشی از نیروها در منطقه ی جنوب لبنان مستقر شده اند؟ بعدها آنتوان لحد از افسران شورشی ارتش لبنان که در خدمت ارتش اسرائیل قرار گرفته بود گفت: «شما (اسرائیلی ها) از لبنان فرار کردید و فلسطینی ها این درس را فراگرفته و آنچه در خصوص حزب الله (لبنان) رخ داد در مناطق فلسطینی نشین نیز روی خواهد داد.» (بولتن روز هفتم، شماره ی ۵، ۹ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۵) یکی دیگر از نویسندگان اسرائیلی در سالگرد عقب نشینی از جنوب لبنان نوشت:«یک یا دو سال دیگر تاریخ و شهروندان اسرائیل که پیگیر اوضاع می باشند صحنه های بسیار تلخ و دشوار عقب نشینی اسرائیل را از جنوب لبنان از یاد خواهند برد ولی در عوض چه چیزی را به خاطر خواهند داشت؟ آنها کشته شدگان بسیار را به یاد خواهند آورد و میزان زیان های هنگفت وارد شده به ما در صفحه خاطر آنها نقش خواهد بست. آنها این پرسش را مطرح خواهند ساخت که ظرف ۱۸ سال ما چه کاری در آن منطقه صورت دادیم؟ آیا این اقدام ما درست و بجا و مفید بود؟» وی در پاسخ به این پرسش که هر شخصی با توجه به دیدگاه سیاسی خاص خود به این سؤال پاسخ خواهد داد، از این تصمیم گیری شجاعانه تمجید می کند و می نویسد: «مهمترین پرسش که پیش می آید این است که چرا تا پیش از آن تصمیم به عقب نشینی گرفته نشد؟» (بولتن روز هفتم، شماره ۵، ۹ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۵) تصمیم رئیس جمهور وقت امریکا، بوش پدر برای حفظ صدام پس از آزادسازی کویت از موضوعاتی است که هم اکنون مورد نقد قرار گرفته است. در آن اوضاع گسترش اعتراضات مردمی در شهرهای عراق و از هم پاشیدگی ارتش پس از شکستی سیاسی و نظامی، عراق را در وضعیت نامطلوبی قرار داده بود و صدام در حال سقوط بود. بوش در چنین وضعیتی علاوه بر اینکه به ارتش امریکا دستور داد تا از پیشروی به سمت بغداد خودداری کنند به ارتش عراق نیز اجازه داد تا با استفاده از هلی کوپتر حرکت مردمی را در عراق سرکوب کند. تثبیت قدرت صدام در عراق و ناتوانی امریکا در حذف وی سبب شده است تا بوش پدر نقد شود. به همین دلیل، وی بعدها به این انتقادات و پرسش ها پاسخ داد و در مصاحبه با C.N.N دلایل سرنگون نکردن صدام را به شرح زیر برشمرد: «۱- همه کسانی که امروز بحث سرنگونی را مطرح می کنند آن با روز عملیات مخالف بودند. ۲- اگر ما وارد عراق می شدیم ائتلاف (به جز انگلیس) ظرف ۴۸ ساعت به هم می خورد. در منطقه هم، هیچ کشوری غیر از کویت با سرنگونی موافق نبود. ۳- اقدام ما در سرنگونی موجب می شد تا صدام شکست خورده به یک شهید تبدیل شود. ۴- پذیرفتن نیروهای بیگانه در خاک عراق اساسا قابل قبول نبود. و... چنان که روشن است بوش در پاسخ به انتقادات، به وضعیت و پیامدهای احتمالی سقوط صدام اشاره می کند. حال آنکه امروز بر اساس نتایج این تصمیم و باقی ماندن صدام در قدرت این تصمیم نقد می شود.» (مصطفی زهرانی، استراتژی امریکا و آینده عراق، مجله ی سیاست دفاعی، شماره ی ۲۷ – ۲۶، بهار و تابستان ۷۸، ص ۴۰، مصاحبه بوش با C.N.N در تاریخ ۷ فوریه ۱۹۹۸).

مورگنتا روش بررسی این گونه تصمیمات را بیان می کند و اصول نظریه ی واقع گرایی را توضیح می دهد و می نویسد: «روابط سیاسی، محکوم قواعد عینی هستند که ریشه در عمق سرشت بشر دارند و از آنجا که این قواعد تابع ترجیحات و اولویت های ما نیستند لذا انسان ها با قبول خطر شکست، به معارضه با آنها برخواهند خاست.» وی سپس تأکید می کند:«در نظریه پردازی سیاست بین المللی، استفاده از داده های تاریخی به منظور بررسی کنش های سیاسی و پیامدهای آن ضروری است. برای نظم بخشیدن به این حجم عظیم داده های تاریخی، محقق سیاست باید «موضع سیاستمداری را که ناچار است یک مسئله معین سیاست خارجی را تحت شرایط معینی حل و فصل نماید،» درک کند.» و این سؤال را مطرح می سازد که «شقوقی عقلایی که یک سیاستمدار (به فرض اینکه همواره به شیوه ای عقلایی عمل کند) ممکن است از میان آنها دست به انتخاب بزند کدام است و این دولتمرد خاص، تحت شرایط مذکور احتمالاً کدام یک از این شقوق عقلایی را برخواهد گزید. مقایسه و آزمون این فرضیه عقلایی با واقعیت عینی و پیامدهای آنهاست که به واقعیات سیاست بین الملل معنا بخشید.» (۱) مورگنتا در بررسی تصمیمات، بر داده های تاریخی، موضع سیاستمدار تصمیم گیرنده، شرایط و گزینه های مختلف تکیه و توجه کرده است.

۱- ۷. همان، ص ۱۶۴.

جوزف فرانکل نیز می نویسد: «تصمیم گیری بر پایه ی شرایط محیطی و ادراکی که در تصمیم گیرنده از محیط و واقعیت ها وجود دارد انجام می شود. تصمیمات و اقدامات ناشی از تصمیمات، حاصل مقابله ی ذهن تصمیم گیرندگان در مورد درخواست ها و آرمان ها از یکسو و آگاهی از محیطشان از سوی دیگر است.» (۱) .

در ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر چنین تصور می شود در حالی که شرایط برای پایان دادن به جنگ فراهم بوده است ایران به دلیل ارزیابی غلط از اوضاع و با تعریف جدید از اهداف جنگ، را به مدت شش سال ادامه داده است. محورهای عمده یا عناصر اصلی حاکم بر این نقد بر چند عامل استوار است:

۱- ایران به پیشنهادهای صلح بی توجه بود و از مذاکره برای پایان دادن به جنگ امتناع کرد.

۲- امام مخالف ادامه جنگ بود ولی این موضوع را مسئولان سیاسی و نظامی به امام تحمیل کردند.

۳- ارزیابی مناسب از اوضاع و مشکلات ناشی از طولانی شدن جنگ وجود نداشت.

صحت موارد ذکر شده به بررسی نیاز دارد ولی آنچه مهم و در ارزیابی و نقد این تصمیم نقش دارد چند مسئله است؛ نخست، به وضعیت و بستر تاریخی این تصمیم گیری توجه نکردن و آن را از محیط و فضای حاکم بر تصمیم گیری جدا کردن است. علاوه بر این، این تصمیم گیری را بر پایه ی پیامدهای آن نقد می کنند. به همین دلیل، به امکان اتمام جنگ در آن وضعیت به صورت منطقی توجه نمی شود. با فرض اینکه جنگ بنابر همین نظریات از فتح خرمشهر به پایان می رسید امروز مهمترین پرسش این بود که چرا هنگامی که جمهوری اسلامی ایران در موضع برتر و عراق در وضعیت هزیمت و شکست بود، جنگ اینگونه و بدون احقاق حقوق ایران، خاتمه یافت؟

ص: ۲۰

۱- ۸. جوزف فرانکلین، روابط بین الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۰۳.

علاوه بر این، به نظر می رسد گفتمان انتقادی از جنگ و طرح پرسش ها، بیش از آنکه بر روی مسائل جنگ به ماهو جنگ متمرکز باشد، از ملاحظات و اغراض سیاسی متأثر است. به عبارت دیگر، موضوع اصلی نقد حوزه ی سیاسی و قدرت در چارچوب مجادلات و مناقشات سیاسی بوده و هست ولی در بستر مسائلی مانند جنگ مطرح می شود. (۱) .

جدا از این ملاحظات که باید بدان توجه شود، پرسش از علل ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر، متأثر از تداوم آن به مدت ۶ سال و گسترش دامنه ی جنگ با حمله عراق به مراکز اقتصادی و زیرساخت های صنعتی و مراکز غیرنظامی در شهرها است و از همه مهمتر، نحوه ی پایان دادن به جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و بعدها تحولات اجتماعی پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و شکل گیری گفتمان انتقادی به جنگ و انقلاب و تعمیق پرسش های جنگ نقش و تأثیر داشته است.

گرچه در نگاه اول این پرسش منطقی به نظر می رسد ولی با کالبدشکافی آن مشخص می شود که استحکام لازم را ندارد؛ زیرا بر اساس فرض طولانی شدن جنگ و نتایج و پیامدهای تصمیمی تاریخی استوار است. حال آنکه اگر بر پایه ی این تصمیم، جنگ با پیروزی ایران در عملیات رمضان به پایان می رسید اکنون چنین پرسشی طرح نمی شد. با این ملاحظه پرسش اساسی اصل تصمیم گیری و علل ادامه ی جنگ نیست بلکه این است که «چرا فتح خرمشهر به یک پیروزی استراتژیک و برتری قطعی ایران بر عراق منجر نشد؟» در واقع در این پرسش مسئله اساسی «نحوه اجرای یک تصمیم گیری» در صحنه نظامی است و در پرسش از علل طولانی شدن جنگ «اصل تصمیم گیری و مدیریت جنگ یر سؤال می رود ولی پرسش صحیح آن است

---

۱ – ۹. متقابلا توجه به جنگ در بعد حماسی و ارزشی نیز ضمن اینکه با توجه به ضرورت حفظ ارزش ها و خون شهیدان و میراث گران قدر دوران دفاع مقدس دنبال می شود ولی ضرورت های سامان دهی وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به چنین توجهی منجر شده است. با این توضیح، شاید بتوان نتیجه گرفت برخورد با جنگ پس از جنگ نشان می دهد این موضوع از جایگاه تاریخی و ملی خود خارج و تحت تأثیر ملاحظات متفاوتی قرار گرفته است.

که از نحوه ی اجرای این تصمیم سؤال شود.

با این توضیح فرض بر این است که در آن وضعیت تصمیم گیری بر ادامه ی جنگ اجتناب ناپذیر و صحیح و مورد اجماع و مردم بود؛ زیرا عراق ضعیف بود و ایران از موضع برتر سیاسی - نظامی خواسته های اصولی و برحق خود را که محکوم کردن متجاوز، عقب نشینی کامل از خاک ایران و دریافت غرامت بود طرح می کرد. حال آنکه حامیان عراق تنها بر آتش بس تأکید می کردند و به هیچ وجه مایل نبودند که متجاوز را تعیین کنند و برای بازسازی دو کشور نیز اعتقاد داشتند که صندوق مشترکی تشکیل شود و کشورهای عربی هزینه های بازسازی را بپردازند در واقع علت چنین امری پیروزی خرمشهر و برتری سیاسی - نظامی ایران در سطح منطقه بود. امریکایی ها نیز از این پیروزی ها غافلگیر شده بودند و دوباره خود را در وضعیتی می دیدند که با پیروزی انقلاب اسلامی برای منطقه و جهان به وجود آمد. در حالی که آنها تصور می کردند با بروز مشکلات سیاسی - اقتصادی در داخل ایران و راه اندازی جنگ، نظام تازه تأسیس درهم خواهد شکست، ولی جمهوری اسلامی با تأمین ثبات سیاسی و حل معضل اشغال خاک خود، توان روحی و فیزیکی ارتش عراق را درهم کوبید، لذا تداوم این امر برای منافع امریکا مخاطره آمیز بود. چنان که در اظهارات مقامات رسمی امریکا منعکس شد. امریکا با پیدایش وضعیت جدید یا باید برتری ایران را به رسمیت می شناخت، که با منافع غرب مغایرت داشت، یا سیاست های خود را بر خنثی سازی و مهار برتری ایران استوار می ساخت. انتخاب گزینه ی دوم سبب شد امریکا از دادن امتیاز به ایران جلوگیری نماید و متقابلا بعد از عملیات فتح المبین با استقرار یک تیم مستشاری کمک های اطلاعاتی و فنی را به عراق آغاز نماید.

در این وضعیت جمهوری اسلامی دو گزینه در برابر خود داشت، یا از موضع برتر تهدید عراق را رفع و با تنبیه متجاوز و محکوم کردن آن و دریافت غرامت، امکان تجاوز مجدد به ایران را برای همیشه برطرف می کرد

ص: ۲۲

یا در غیر این صورت از برتری خود چشم پوشی می کرد و در بهترین وضعیت بدترین راه حل را می پذیرفت و پیدایش سؤال دیگری را سبب می شد «که چرا جمهوری اسلامی در چنین موقعیتی بر تأمین خواسته های خود پافشاری نکرد و از موضع ضعف به جنگ پایان داد؟»

اکنون با چند نظریه متفاوت درباره ی نحوه ی تصمیم گیری و انتخاب گزینه های مختلف اوضاع آن زمان را تحلیل می کنیم و با اطلاعاتی که در اختیار داریم به پرسش علل ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر پاسخ می دهیم؛ البته هنوز کلیه ی عناصر مندرج در این نظریات و خطوط تمایز آن مشخص نشده است ولی اهتمام به نظریه پردازی در پاسخ به پرسش جنگ، تقدیرکردنی است.

۱- پایان دادن به جنگ از موضع برتر با در اختیار داشتن منطقه ایی استراتژیک از دشمن.

آقای هاشمی رفسنجانی را باید صاحب این نظریه دانست. ایشان با تغییر روند تحولات جنگ در آستانه ی عملیات فتح المبین تدریجا بخشی از این نظریه را طرح کرد و پس از فتح خرمشهر و در جلسات تصمیم گیری ابعاد آن را با استدلال نظامیان تشریح کرد. امام با این نظریه به این دلیل اینکه مستلزم ورود به خاک عراق بود مخالفت کرد. نظامیان با بیان دلایل نظامی زمینه ی موافقت امام برای ادامه ی جنگ در داخل خاک عراق فراهم کردند.

این نظریه حداقل تا سال ۱۳۶۶ و قبل از صدور قطعنامه ی ۵۹۸ حاکم بود ولی تجربیات حاصل از عملیات والفجر ۸ (فتح فاو) و کربلای ۵، نشان داد امکان تحقق این نظریه وجود ندارد؛ زیرا دامنه فشار و افزایش هزینه ها در مقایسه با پیروزی و دستاوردهای آن، همواره بیشتر بود و حتی این تصور به وجود آمد که با تصرف بغداد هم امکان تمام جنگ با برتری ایران وجود ندارد؛ زیرا خطر تشدید حملات با سلاح های غیرمتعارف به تهران وجود دارد.

۲- تغییر ماهیت جنگ و ارائه نشدن پیشنهاد به ایران برای اتمام جنگ آقای رضایی، فرمانده ی پیشین سپاه، در مقایسه با سایر مسئولان سیاسی و نظامی - به استثنای آقای هاشمی رفسنجانی - بیشترین تحلیل و اطلاعات را

درباره ی مسائل جنگ، بویژه در پاسخ به علل ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر ارائه کرده است. ایشان برای نخستین بار و قبل از تعمیق گفتمان انتقادی درباره جنگ، در مصاحبه ی اختصاصی با نویسنده در سال ۱۳۷۱ نظریه ی تغییر ماهیت جنگ را ارائه داد. (۱) بعدها به تناسب مباحثی که در جامعه مطرح شد ایشان این نظریه را تکمیل کرد. عناصر اصلی نظریه ایشان تأکید بر این مفهوم است که خرمشهر در روند جنگ سمبل پیروزی و شکست صدام بود (۲) و با فتح خرمشهر فلسفه ی چرایی جنگ از سوی کسانی که این جنگ را تحمیل کرده بودند پایان یافت (۳) و ایران که تهدید می شد، به کشوری باثبات و عراق که تهدیدکننده بود، به کشوری بی ثبات تبدیل شد (۴) به همین دلیل؛ فتح خرمشهر یک «معجزه» در جنگ بود و باعث شد وضع سیاسی ایران بکلی دگرگون شود. (۵) با توجه به چنین اوضاعی آقای رضایی می گوید:

«دلیل اصلی ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر، ندادن پیشنهاد صلح از سوی قدرت های بین المللی بود. در آن سال هیچ فردی از مجموعه سیاستمداران و نظامیان نبودند که با ادامه ی جنگ و عبور از مرزهای بین المللی در جنوب مخالف باشند... اگر پیشنهاد صلح به ایران می شد و مسائل کلیدی و اختلافات اصلی از جمله مرزهای بین المللی حل می شد، ایران به جنگ ادامه نمی داد.» (۶) .

ایشان همچنین معتقد است فتح خرمشهر استراتژی ها را عوض کرد (۷) و نقطه ی عطف بین دو مرحله ی جنگ، یعنی آغاز و پایان جنگ بود. (۸) توضیحات ایشان در مورد تغییرات بیشتر ناظر بر تغییر وضعیت کلی جنگ است. حال آنکه ماهیت جنگ به معنای اصول، خصلت ها و ویژگی های کلی جنگ ثابت بود ولی اوضاع تحت تأثیر عوامل مختلف بتدریج تغییر کرد و همین امر بر مواضع و رفتار بازیگران مختلف در مرحله ی تصمیم گیری برای جنگ تأثیر گذاشت.

۱- ۱۰. به این نظریه در کتاب از خونین شهر تا خرمشهر در ص ۱۷۶ - ۱۷۵ اشاره شده است ولی متأسفانه در ذکر نام آقای رضایی غفلت شد. بعدها نیز آقای ولایتی در کتاب تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی، به موضوع تغییر ماهیت جنگ پس از فتح خرمشهر بدون ذکر منبع (کتاب) اشاره کرد.

۲- ۱۱. مهدی بهداروند، ورود به خاک عراق، ضرورت ها و دستاوردها، معاونت فرهنگی نیروی هوایی سپاه، ۱۳۸۱ ص ۹۲.

۳- ۱۲. مأخذ ۱.

۴- ۱۳. مأخذ ۶، ص ۹۳.

۵- ۱۴. مأخذ ۶، ص ۹۴.

۶- ۱۵. روزنامه انتخاب، ۵ / ۳ / ۱۳۸۱، ص ۲.

۷- ۱۶. مأخذ ۶، ص ۹۵.

۸- ۱۷. مأخذ ۱.

۳- تصمیم گیری جدید بر پایه ی تصرف کانون آتش و قصاص متجاوز.

آقای لطف الله میثمی (۱) در گفت وگوی مطبوعاتی به پرسش علت ورود به خاک عراق پس از دفع تجاوز با نظریه ای جدید پاسخ می دهد. وی معتقد است مسئولان کشور از جنگ و قانون آن اطلاعی نداشتند و جنگ جو نبودند در نتیجه طبقه ای جدید پیگیر و تعیین کننده شدند و بعد از فتح خرمشهر آنها بودند که تصمیم گرفتند که ما وارد خاک عراق شویم. (۲) وی نظریه ی خود را توضیح می دهد و می گوید امام مخالف ادامه ی جنگ بود ولی فرماندهان و نیروهای ارتش امام را قانع کردند که ما باید به خاک عراق وارد بشویم.

«این گونه که ما با نظریه ی «تصرف کانون آتش» وارد خاک عراق شدیم و تا آنجا که من می دانم، نظریه کارشناسی فرماندهان نظامی ارتش و مسئولان این بود که باید برویم و علتش هم قصاص بود.» (۳) .

وی در توضیح طبقه ی جدید می گوید در تاریخ معاصر ما همیشه بورژوازی ملی حافظ استقلال ما بوده است، مثل مصدق. و این بار، خرده بورژوازی چپ و این طبقه ی جدید هستند که گمرک خرمشهر یعنی بندر صادرات - واردات را حفظ می کنند؛ یعنی بورژوازی ملی ما و بورژوازی تجاری - صنعتی مدیون این جان بر کف ها و طبقه ی جدید است. (۴) وی سپس از احزاب سابقه دار انتقاد می کند و می گوید:«احزاب سابقه دار نیز به جبهه ها گسیل نیرو نداشتند که بتوانند این طبقه ی جدید را درک کنند حال اگر به این پدیده که نقطه ی عطف بسیار بزرگی است توجه نکنیم می توانیم ورود ایرانیان را به خاک عراق محکوم کنیم.» (۵) .

۴- بی توجهی به پیامدهای ادامه ی جنگ در خاک عراق و مشکلات ناشی از جنگ طولانی.

این نظریه تاکنون کمتر بررسی و تجزیه و تحلیل شده است و به همین دلیل نمی توان از شخص خاصی که صاحب این نظریه باشد نام برد، به نظر

۱- ۱۸. عضو پیشین کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق که پس از انشعاب سازماندهی جدیدی را ایجاد کرد و هم اکنون مجله ی چشم انداز را منتشر می کند.

۲- ۱۹. روزنامه نوروز، ۱۶ / ۳ / ۱۳۸۱.

۳- ۲۰. همان.

۴- ۲۱. همان.

۵- ۲۲. همان.

می رسد جوهر تفکر امام و علت پرسش اولیه در مورد علت ادامه ی جنگ در خاک عراق، توجه به پیامدهای همین موضوع بوده است. امام در جلسات تصمیم گیری به این موضوع توجه داشتند که با ادامه ی جنگ، اوضاع تغییر خواهد کرد و چشم انداز روشنی برای پایان دادن به آن وجود ندارد و لذا زمان مناسب برای تصمیم گیری، پس از فتح خرمشهر است. در عین حال، امام به نظریاتی که شخصیت های سیاسی و نظامی، مبنی بر ضرورت ادامه ی جنگ دادند توجه و در پایان موافقت خود را اعلام کردند.

مسئله مهم این است که در نقد علت ادامه ی جنگ آنچه بعدها بیش از همه تأثیرگذار بود پیامدهای جنگ پس از فتح خرمشهر، بویژه طولانی شدن آن و عدم امکان اتمام جنگ بود. این موضوع البته پس از تصمیم گیری برای مسئولان سیاسی - نظامی روشن شد.

۵- پایان دادن به جنگ با استفاده از فرصت و متکی بر موقعیت ممتاز نظامی و سیاسی ایران.

نهضت آزادی در اولین موضع گیری مکتوب با صدور قطعنامه پنجمین کنگره ی نهضت، در فروردین ۱۳۶۲، این نظریه را طرح کرد (۱) نظر به اینکه نهضت به هنگام تصمیم گیری در خرداد و تیر ۱۳۶۱ هیچ گونه موضع رسمی و مکتوبی را منتشر نکرد (۲) لذا اعلام این نظریه در سال ۱۳۶۲ تنها در چارچوب مواضع حزبی کارکرد سیاسی - تبلیغاتی داشت.

به موازات آنچه تاکنون تحت عنوان اطلاعات، تحلیل و نظریه ارائه شده است پاره ای از تحلیل ها و استدلال ها تنها برای توجیه و دفاع از تصمیم ادامه ی جنگ ارائه شده است. به نظر می رسد این روش پاسخگو نیست؛ به همین دلیل در کتاب حاضر سعی بر این است که اوضاع و واقعیت های تاریخی در تصمیم گیری تشریح و تحلیل شود. و قضاوت نهایی درباره تصمیم گیری به خوانندگان محترم واگذار شود.

ص: ۲۶

۱- ۲۳. نک:پرسش های اساسی جنگ، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

۲- ۲۴. نهضت آزادی با استفاده از موقعیت فتح خرمشهر، در یک بیانیه ی تحلیلی و نسبتا مفصل از این موضوع دفاع کرد که دولت موقت نقشی در شروع جنگ نداشته است!.

تغییر در ماهیت و تحولات استراتژیک جنگ

اشاره

جنـگ ایران و عراق نیز هماننـد هر جنگی و ویژگی هـای خاص خود را دارد (۱) و همین امر وجه تمـایز یـا افتراق آن با سایر جنـگ هـا است. تـاکنون برای توضـیح ماهیت جنگ ایران و عراق از عناوین متفاوتی ماننـد: «دفاع مقـدس»، «جنگ تحمیلی»، «جهان سومی»، جنگ اول «خلیـج فارس» و سایر موارد اسـتفاده شـده است. عناوین یاد شـده ناظر بر مفاهیمی است که در واقع بیـان کننـده ی مـاهیت جنـگ است. فرضـا وقتی عنوان «دفـاع مقـدس» بیـان می شود بیشتر بر مـاهیت عقیـدتی و دفاع در برابر متجاوز تأکیـد می شود. یا عنوان جنگ تحمیلی بیان کننده ی این معنا است که ایران خواسـتار جنگ نبوده است و آن به ایران تحمیـل شـده است. همچنین جنـگ «جهـان سومی» بیشتر نـاظر بر نحوه ی به کارگیری سـلاح ها، استراتژی و نحوه ی اداره ی عملیات ها و در سطح کلی تر مدیریت کلان جنگ است.

«جنگ اول خلیـج فارس»، بیشتر بر محل وقوع جنگ تأکید می کند و این عنوان را امریکا با رهبری ائتلافی جهان پس از آنکه عراق کویت را اشـغال کرد به نـام جنـگ خلیـج فـارس نامیـد و در تبلیغات، جنگ ایران و عراق، جنگ اول و جنگ امریکا با عراق جنگ دوم نامیده شد.

جنگ بر اساس تصوری کلی از مشـخصه و ماهیت آن نام گذاری می شود و چون برداشت ها متفاوت است نام گذاری ها نیز تفـاوت دارد ولی وجه اشتراک نـام گـذاری هـا بیـان کننـده ی یـک نوع تفسـیر و فهم برداشت از مشـخصه هـای کلی جنگ، اهداف و ماهیت آن است.

ص: ۲۷

۱- ۲۵. نک: پرسش های اساسی جنگ، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

چون در جنگ های جدید موضوع اصلی مناقشات و درگیری و جنگ میان دولت ها اهداف و منافع سیاسی است تفسیر اهداف و فهم سیاسی جنگ برای طرفین درگیر در جنگ بسیار اهمیت دارد؛ زیرا این موضوع در موضع گیریها، میزان برآورد منابع و تحولات جنگ و تصمیم گیری برای پایان داد به آن بسیار مؤثر است.

شهید آوینی معتقد است که «دیدگاه ما به جنگ و علل وقوع آن با دیدگاه دیگران و غربیان متفاوت است.» (۱) به همین دلیل توصیه می کرد: «جنگ را باید به دیده ی خاصی نگریست.» (۲) وی شروع جنگ را در چارچوب قدرت طلبی صدام و سابقه ی دشمنی با انقلاب اسلامی می دانست و متقابلا دفاع ما را بر اساس پیروزی از عزت ممثل یعنی امام خمینی تفسیر می کرد. بر همین اساس، آوینی اصلی ترین دستاورد جنگ را خود انقلاب ذکر می کند و در توضیح آن می گوید: «اگر جنگی نبود انقلابی هم وجود نداشت. تا قبل از جنگ، تعریف مشخصی از اسلام انقلابی نداشتیم تا آن را در مقابل اسلام آمریکایی قرار دهیم؛ ما معنای انقلاب را در جنگ فهمیدیم». (۳) .

امام خمینی رهبر انقلاب به تحولات سیاسی - اجتماعی توجه می کردند و در چارچوب تفکر دینی با تعریف جدید از عالم و آدم و همچنین مفهوم جنگ و جهاد و دفاع در اسلام، ماهیت تجاوز عراق به ایران و هدف اصلی از این اقدام را در چارچوب «اسلام و کفر» و «حق و باطل» توضیح می دادند. در واقع امام در چارچوبی کلی و با ادبیاتی دینی و تفسیر اعتقادی - سیاسی از جنگ، در نظر داشتند هدف سیاسی عراق و حامیانش و ضرورت دفاع با متجاوزان را بیان نمایند.

مبانی تفکر امام درباره ی جنگ در درجه ی نخست بر پایه ی ماهیت حکومت ایران و عراق بود. بدین معنا که در ایران نظام مردمی برآمده از انقلابی دینی و مردمی و در عراق رژیمی بعثی غیر دینی با کودتا مستقر بود. شخصیت و

۱- ۲۶. مرتضی آوینی، «ویژه حماسه سوم خرداد»، روزنامه رسالت، ۳ / ۳ / ۱۳۸۲، ص ۸.

۲- ۲۷. همان.

۳- ۲۸. همان.

سوابق صدام باعث توجه امام به او شد. (۱) علاوه بر این، امام رفتار صدام و حکومت بعثی را علیه مردم، معیار مشروعیت نداشتن این رژیم ذکر می کردند. ضمن اینکه تجاوز به ایران با توجه به ماهیت انقلابی و مردمی نظام آن، که با امریکا و اسرائیل در حال مبارزه و منافع این کشورها را به خطر انداخته بود به معنای وابستگی عراق به قدرت های استکباری و عمل در چارچوب منافع این قدرتها ارزیابی می شد.امام اقدام علیه ایران را عملی الحادی و کفرآمیز دانستند. چنان که طی سخنانی فرمودند:«قیام بر ضد کشور اسلامی و حکومت اسلامی که الان در ایران مستقر است همین قیام بر ضد او، در حکم الحاد و کفر است.» به همین دلیل امام تأکید کردند: «ما در جنگ برای یک لحظه نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم.» و علت آن را عمل به تکلیف دانستند و تأکید کردند: «ما برای تکلیف جنگیده ایم.» امام همچنین عملکرد حکومت عراق را در رفتار علیه مردم آن کشور و جنگ با ایران با استفاده از مفهوم اسلام و کفر نقد می کنند و خطاب به ملت و ارتش عراق می فرمایند:

«شما همه از نزدیک جنایت ها و خیانت های حزب کافر بعث را دیده و می بینید، شما تلخی حکومتی کافر بعثی را چشیده اید. شما می دانید که صدام حسین و رفقای کافر او تابع میشل عفلق و نوکر چشم بسته صهیونیسم و امپریالیسم به امر اربابان جهانخوار خود به ایران و ملت ایران که با الله اکبر و پشتوانه ی اسلام عزیز کفار را از میهن خود راندند، حمله نموده و بی رحمانه برادران ایمانی شما را به قتل می رساند. شما می دانید که این جنگ بین ایران و بعثی های عراق، جنگ بین اسلام و کفر و قرآن کریم الحاد است.» (۲) .

امام در این توضیح علاوه بر اشاره به ماهیت رژیم بعثی و رفتار آن علیه مردم

ص: ۲۹

۱- ۲۹. امام در جمع گروهی از حجاج پاکستانی در تاریخ ۱۶ / ۸ / ۱۳۵۹ درباره ی حزب بعث و صدام و جنایات آنها علیه علمای اسلامی می گوید: «صدام کسی است که تابع عفلقی هاست و آنها حزبشان اسلام را منافی می دانند با وضعیت خودشان، دشمن اسلام هستند آنها... اینها همان ها هستند که علمای بزرگ اسلام را چه از طایفه سنی و چه از طایفه شیعه گرفتار کردند، حبس کردند و شهید کردند.» (صحیفه ی نور، جلد ۱۳، ص ۱۶۵ و ۱۶۶).

۲- ۳۰. صحیفه نور، جلد ۱۳، ص ۹۵، پیام امام خمینی، ۲ / ۷ / ۱۳۵۹.

مسلمان عراق به موارد دیگری از جمله همپیمانی با صهیونیزم و امپریالیسم نیز اشاره می کنند. مبنای استدلال این بود که انقلاب اسلامی ایران بیشترین زیان و نگرانی را برای امریکا و صهیونیست ها به وجود آورد. در نتیجه، هر گونه فشار و اقدام علیه ایران به منزله ی تأمین منافع آنها بود. با این توضیح نتیجه می گیریم که امام جنگ را بر پایه ی ماهیت دو نظام متفاوت در ایران و عراق تفسیر و تحلیل می کردند که یکی دینی و برآمده از انقلاب و در حال مبارزه با امریکا و اسرائیل بود و دیگری نظامی سکولار بود که برای تحکیم قدرت خود علیه مردم مسلمان عراق اقدامات جنایت آمیز بسیاری مرتکب شده بود و اکنون نیز با حمله ی به ایران به توسعه ی قدرت خود (۱) و خدمت به منافع امریکا و اسرائیل می اندیشید. نکته ی ظریف و مهم این است که امام در تفسیر عقیدتی جنگ بر پایه جنگ «اسلام و کفر» به تبلیغات طرف متجاوز بی توجه نبودند. چنان که در جای دیگر به این مسئله توجه نشان می دهند و می گویند:

«این حکومت فاسد به اسم اینکه شما ملت ایران مجوسی هستید و فارس هستید و به اسم عربیت و سردار قادسیه بودن هجوم کردند به این کشور...» (۲) .

امام همچنین هنگامی که وضعیت نظامی به سود عراق بود و ایران برای پایان دادن به جنگ شدیدا تحت فشار بود ماهیت عقیدتی جنگ را تبیین می کنند و می گویند:

«جنگ ما با ابرقدرت های شرق و غرب نیست، جنگ ما جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور، جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمامی نابرابری های دنیای سرمایه داری و کمونیزم، جنگ ما جنگ پابرهنه گی علیه خوش گذرانی مرفهین و حاکمان بی درد کشورهای اسلامی است. این جنگ سلاح نمی شناسد، این جنگ محصور در مرز و بوم نیست، این جنگ خانه و کاشانه و شکست تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمی داند. این جنگ، جنگ اعتقاد است...» (۳) .

به مناسبت های مختلف بویژه در ابتدای جنگ، هیئت صلح کنفرانس اسلامی و برخی از سران کشورهای اسلامی بدون توجه به نگرشی که بیان شد با تکیه بر مسلمان بودن مردم ایران و عراق خواهان اتمام جنگ بودند و

۱- ۳۱. همان، ص ۱۲۴، بیانات امام خمینی، ۲۸ / ۷ / ۱۳۵۹.

۲- ۳۲. صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۲۳۳، بیانات امام خمینی، ۳ / ۵ / ۱۳۶۱.

۳- ۳۳. صحیفه نور، جلد ۲۰ ص ۲۲۲، پیام امام خمینی، ۱۳ / ۴ / ۱۳۶۷.

ادامه ی آن را تلویحا نوعی «برادرکشی» می دانستند. اخیرا نیز به این مسئله مجددا آقای مهاجرانی در مصاحبه با یکی از روزنامه ها تأکید کرد:

«جنگ با عراق ایدئولوژیک نبود دو کشور اسلامی سر مسائل مختلفی با هم درگیر شدند. جنگ بین اسلام و کفر نبود. درگیری میان دو کشور اسلامی بود. که نمی بایست اتفاق بیفتد، زمانی که رخ داد می بایست در نخستین مراحل آن را خاموش کرد. اما برادر کشی بود که به راه افتاد.» (۱) .

آقای مهاجرانی پس از واکنش های اولیه در برابر این اظهارات خود که بیشتر سیاسی نیز بود در یادداشت جدیدش با استناد به آیات ۹ و ۱۰ سوره حجرات و تفسیر مرحوم علامه طباطبایی نوشت:

«... به هر دلیل در بین مسلمانان، جنگی اتفاق افتاده که اصل بر اتمام آن است نه دامنه گستری جنگ، چنانچه علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه در تفسیر این آیات برادری بین مؤمنان را استنتاف مؤکدی می دانند بر اینکه باید بین دو گروه از مؤمنان که پیکار می کنند اصلاح برقرار کرد.» (۲) .

در این نظریه که به نوعی نقد ماهیت سیاسی - عقیدتی جنگ است (۳) آقای مهاجرانی برای تبیین ماهیت جنگ نظری مقابل نظر امام خمینی دارد. فرض اصلی آقای مهاجرانی این است که دو کشور اسلامی با یکدیگر درگیر شدند؛ حال آنکه امام حکومت بعثی ها را اسلامی و مشروع نمی دانستند و دوم اینکه مردم مسلمان را از حکومت جدا می کردند و حتی رفتار حکومت عراق را با مردم عراق یکی از دلایل سلب مشروعیت رژیم بعثی می دانستند و چندین بار مردم و ارتش عراق را با الهام گیری از قیام مردم ایران علیه حکومت شاه به مخالفت با حکومت بعثی و قیام دعوت کردند. آقای مهاجرانی نظر امام را در مورد جنگ اسلام و کفر رد می کند. وی همچنین معتقد است این جنگ

۱- ۳۴. روزنامه اعتماد، ۲۲ / ۵ / ۱۳۸۱.

۲- ۳۵. روزنامه اعتماد، ۲۷ / ۵ / ۱۳۸۱.

۳- ۳۶. تا قبل از اظهارات آقای مهاجرانی، گفتمان انتقادی درباره جنگ و پرسش ها بیشتر ناظر بر نحوه مدیریت و تصمیم گیری ها با ملاحظات و اغراض سیاسی بود. ولی سخنان آقای مهاجرانی حوزه جدیدی را گشود که پیامدهای آن در مقایسه با بحث های پیشین بسیار عمیق تر است و در آینده با توجه به تغییر و تحولات فرهنگی - اجتماعی آثار آن تدریجا آشکار خواهد شد.

نباید اتفاق می افتاد و پس از آنکه رخ داد باید بلافاصله خاموش می شد. اما باید گفت با استناد به اسلامی بودن هر دو کشور نمی توان عبارت «برادرکشی» به کار برد؛ زیرا اگر فرض، اسلامی بودن ساختار سیاسی دو کشور باشد، این معنا وجود نداشت و اکنون هم وجود ندارد. (۱) امـام اگر فرض، مسـلمان بودن مردم دو کشور باشـد، چون حکومت عراق جنـگ را بر پـایه ی اغراض و اهدافی جدا از منافع مردم عراق به راه انداخته بود باز هم استفاده از عنوان برادرکشی منطقی به نظر نمی رسد ضمن آنکه ملت ایران از دفاع در برابر ارتش عراق حمایت و پشتیبانی می کردند.

در فرض سوم حتی اگر دو گروه از مردم مسلمان برای تـأمین اهـداف و منـافع خود بـا یکـدیگر درگیر شونـد بایـد در مرحله نخست متجاوز اصلی و آغازکننـده جنگ را شناسایی کرد و سپس به نص آیه قرآن تا زمان متوقف شـدن تجاوز، با متجاوز جنگید. چنان که امام خمینی در جمع سـفیران کشورهای اسلامی به آیه ی قرآن اشاره می کنند (۲) و در نقد رفتار کشورهای اسلامی می فرمایند:

«و مع الاسف در عین حالی که در قرآن کریم است که اگر دو طایفه ای از مسـلمین با هم اختلاف کردند شما مصالحه بدهید بین آنها و اگر چنانچه یکی از آنها یاغی باشـند، با او قتال کنید تا اینکه سر نهد به حکم خدا. کدام یک از کشورهای اسلامی بررسـی کردنـد در اینکه طاغی و یاغی کیست؟ و آن کسـی که هجوم کرده است کیست؟ تا اینکه همه به امر خـدا با او مقابله کنند.» (۳) .

امام همچنین به حبیب شطی، دبیر کل کنفرانس کشورهای اسلامی، پیام می فرستند و می نویسند:

«بایـد با آن کسـی که مهاجم بوده است و بغی کرده است و هجوم کرده است به یک مملکت اسـلامی، فرضا اگر دولت عراق مسلم باشد، باید با او قتال کنند تا اینکه برگردد به امر خدا....» (۴) .

۱- ۳۷. کتاب قبل از سقوط صدام نوشته شده است و اکنون نیز ماهیت حکومت عراق مبهم است.

۲- ۳۸. قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۹.

۳- ۳۹. مأخذ ۵، ص ۱۲۴ بیانات امام خمینی، ۲۸ / ۷ / ۱۳۵۹.

۴- ۴۰. مأخذ ۵، ص ۱۲۸، بیانات امام خمینی، ۲۸ / ۷ / ۱۳۵۹.

آنچه روشن است تفسیر سیاسی - اعتقادی امام از ماهیت جنگ موجب شکل گیری مؤلفه های اصلی قدرت دفاعی ایران و حضور گسترده ی مردم برای مقابله با دشمن شد و این تفسیر و ادراک بر تمامی زوایای جنگ، از شکل گیری تفکر دفاعی تا تبلیغات، نام گذاری و رمز عملیات ها استفاده از پیشانی بند، تأثیر گذاشت.

ماهیت سیاسی - نظامی جنگ

با توجه به اینکه هر جنگی ماهیت و مشخصه های ویژه ای دارد (۱) و در هر عصری نوع جنگ ها متفاوت است (۲) و همچنین ماهیت هر جنگی تدریجا تغییر می کند (۳) حال این پرسش وجود دارد که عناصر و مؤلفه های اصلی در تعیین ماهیت یک جنگ چیست؟ به عبارت دیگر، چگونه و بر اساس چه معیاری می توان ماهیت جنگی را شناخت؟ همچنین عوامل مؤثر بر تغییر ماهیت جنگ کدام است؟ «کلاوزویتس» درباره ی نسبت به جنگ با سیاست نظریه ای می دهد که راهنمای تعریف ماهیت جنگ است: «جنگ تنها ادامه ی سیاست است با استفاده از شیوه های دیگر.» (۴) در نتیجه سیاست، ماهیت جنگ راتعیین خواهد کرد. (۵) «جک لووی» با توجه به نظریه ی کلاوزویتس معتقد است: «اگر بخواهیم جنگ را بشناسیم باید بدانیم که چرا تصمیم گیران برای آنکه به اهداف مطلوب خود دست یابند ابزار نظامی را به جای ابزار دیگر انتخاب می کنند.» (۶) در واقع، جنگ بین حکومت ها برای رسیدن به هدف سیاسی قابل تعریف است. (۷) و با وقوع جنگ همان سیاست است که به جای قلم شمشیر به دست گرفته است. (۸) بر همین اساس، به دلیل اینکه سیاست تعیین کننده ی طبیعت جنگ است بنابراین مقتضیات سیاسی شکل استراتژی را تعیین می کند. (۹) .

۱- ۴۱. ماری کالدور، «مفهوم جنگ از گذشته تاکنون»، گروه ترجمه ماهنامه نگاه، ماهنامه نگاه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ۲۴، ص ۱۶.

۲- ۴۲. مایکل هاوارد، کلاوزویتس و نظریه جنگ، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲.

۳- ۴۳. ماهیت سیاسی - عقیدتی جنگ به معنای جنگ اسلام و کفر و رفتار عراق در چارچوب سیاست ها و منافع امریکا و سایر قدرت ها از ابتدا تا پایان جنگ ثابت بود ولی فلسفه و هدف وقوع جنگ و اهداف ایران از ادامه آن تحت تأثیر متغیرها و شرایط تغییر کرد که در اینجا بخشی از آن مورد توجه قرار گرفته است.

۴- ۴۴. والتر گیوهان، سیطره زمان بعد چهارم در جنگ های مدرن، ترجمه مصطفی میخبر، انتشارات دوره عالی جنگ، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۲۴.

۵- ۴۵. همان، ص ۲۶.

۶- ۴۶. جک لووی، «تئوری های جنگ و صلح»، گروه ترجمه ماهنامه نگاه، ماهنامه نگاه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شهریور ۱۳۸۱، شماره ۲۶، ص ۴.

۷- ۴۷. مأخذ ۱۳، ص ۱۲ و ۱۳.

۸- ۴۸. عادل جهان آرای، «نظریه های جنگ»، قسمت دوم، روزنامه همشهری، ۹ / ۸ / ۱۳۸۰، ص ۶.

۹- ۴۹. مأخذ ۱۴، ص ۷۴ و ۷۵.

«گالی» در کتاب خود بر این باور است که از نظر کلاوزویتس، کلید شناخت خصلت هر جنگی را باید در اوضاع، هدف ها و تصمیمات افراد سیاسی جست وجو کرد که به جنگ انجامیده است. (۱) همچنین به نوشته ی «پیتر می یر»، برای تعیین ماهیت جنگ و مشخصات کلی آن، جنگ را می توان از تعداد جنگجویان، نحوه تعقیب هدف و نظایر آن، که همه بیان و تجلی مرحله ی تکامل اجتماعی - اقتصادی جنگ است بررسی کرد. (۲) با این توضیحات به نظر می رسد سه عامل در تعیین ماهیت جنگ نقش اساسی دارد:

۱- اهداف و انگیزه های سیاسی

۲- ابزار نظامی، اهداف، استراتژی و تاکتیک ها

۳- بافت و ترکیب نیروها و روش سازماندهی و به کارگیری آنها.

در یک جنگ اهداف و مقاصد سیاسی در مقایسه با سایر اهداف اهمیت و نقش مهم تری دارد؛ زیرا هنگامی که سیاست و راه حل های سیاسی برای تأمین اهداف و منافع به نتیجه ای نرسد جنگ آغاز خواهد شد و ژنرال و ابزارهای نظامی جانشین دیپلمات ها و مذاکره ها می شود. گرچه خشونت و درگیری و کشتار انسان ها، و انهدام اشیاء، مناسبات میان جوامع و دولت ها را تعیین می کند در عمل همان سیاست و اهداف سیاسی است که در لباس جنگ و درگیری نظامی ظاهر می شود. با این توضیح تحولات کلی جنگ از سیاست و اهداف سیاسی جنگ متأثر است. بر همین اساس، ابعاد محدود یا گسترده ی جنگ، حجم شدید یا ملایم آن و زمان کوتاه یا طولانی و روش فرسایشی یا رو به گسترش جنگ و همچنین ابزار نظامی، استراتژی، تاکتیک ها و میزان بسیج منابع ملی تحت تأثیر اهداف سیاسی جنگ قرار می گیرد.

پس از توضیح درباره ی ماهیت جنگ و عناصر و شاخص های تشکیل دهنده ی آن، حال باید برسید ماهیت جنگ چگونه تغییر می کند؟ به عبارت دیگر، عوامل مؤثر بر تغییر ماهیت جنگ کدامند؟ نظر به اینکه عناصر و مؤلفه های تعیین کننده ی ماهیت جنگ با عوامل مؤثر بر تغییر آن متفاوت است لذا باید به ساز و کارهای تغییر و تحول ماهیت جنگ توجه کرد.

ص: ۳۴

۱- ۵۰. و.ب گالی، فیلسوفان جنگ و صلح، ترجمه محسن حکیمی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۹۲.

۲- ۵۱. پیتر می یر، جامعه شناس جنگ و ارتش، ترجمه دکتر محمدصادق مهدوی و دکتر علیرضا ازغندی نشر قومس، چاپ پنجم، ۱۳۷۶، ص ۳۳.

با توجه به پیوستگی جنگ و سیاست و تأثیر محوری و تعیین کننده اهداف سیاسی بر جنگ، در واقع اهداف جنگ ماهیت سیاسی - نظامی آن را تغییر می دهد. با این فرض باید پرسید اهداف سیاسی جنگ چگونه تغییر می کند؟

پیتر می یر معتقد است کلاوزویتس تحول مناسبات اجتماعی را در دگرگونی جنگ از تکامل سلاح و نظایر آن مؤثرتر می داند. (۱) «مایکل هاوارد» نظر کلاوزویتس را توضیح می دهد و می نویسد: «جنگ یک ابزار سیاسی و سیاست محصول یقینی عوامل بنیادی اجتماعی است.» (۲) .

با این توضیح تغییر وضعیت سیاسی - اجتماعی بر سیاست و در نتیجه، بر اهداف سیاسی جنگ تأثیر می گذارد. حال پرسش دیگری طرح می شود: وضعیت سیاسی - اجتماعی چگونه تغییر می کند؟ به نظر می رسد پاسخ به این پرسش تا اندازه ای حلقه ی ارتباط جنگ را با سیاست و تغییر ماهیت آن توضیح می دهد. جنگ که عملی نظامی است، نتایج و پیامدهایی دارد که بر سیاست اثر می گذارد و عامل پیوستگی جنگ و سیاست می شود. همچنین تغییر و تحولات سیاسی بر اقدامات و اهداف عملیات های نظامی و در کسب پیروزی یا شکست و در نتیجه در حفظ یا تغییر موازنه ی کلی جنگ، تأثیر می گذارد. پیدایش چنین وضعیتی بر روند تحولات نظامی، تغییر اهداف سیاسی یا تداوم آن، شکل گیری و تغییر استراتژی نظامی، تغییر در میزان اختصاص منابع و سایر ملاحظات اثر می گذارد و در برآیندی کلی ماهیت جنگ را تغییر می دهد.

تغییر در وضعیت استراتژیک جنگ

وضعیت استراتژیک در جنگ ناظر بر این توضیح «موقعیت و توازن کلی» نیروها است. پیدایش و شکل گیری وضعیت های متفاوت در آرایش و موقعیت کلی نیروها و در نتیجه تأثیر آن بر مواضع، تصمیمات و رفتارها، از عوامل مختلف متأثر است. به عبارت دیگر، برآیند اهداف سیاسی جنگ، استفاده از راهبردهای مختلف در به کارگیری نیروها و امکانات و سایر موارد در نهایت موقعیت

۱- ۵۲. همان، ص ۸۹.

۲- ۵۳. مأخذ ۱۴، ص ۱۱۳.

استراتژیک جنگ را به وجود می آورد. و این امر می توانـد در مراحـل مختلف یا در پایان، نتیجه ی جنگ را به سود یا زیان یکی از طرفین درگیر تغییر دهد.

جدا از توضیح درباره ی مفهوم وضعیت استراتژیک، عوامل و متغیرهـای مؤثر و همچنین علل و ساز و کارهـای تغییر در وضعیت استراتژیک جنگ مسئله ای مهم است. به نظر می رسد انتخاب اهداف مناسب، محاسبه و برآورد صحیح از موقعیت ها و توان خودی و دشمن، تخصیص منابع و فراهم کردن امکانات مورد نیاز، استراتژی مناسب در کاربرد نیرو و امکانات برای تحقق اهداف و در مجموع تعامل متغیرها در پیدایش وضعیت های جدید مؤثر است. در نتیجه گاهی بر اثر برتری در یک عملیات یا در سلسله عملیات های نظامی در نهایت، به تحمیل خواسته ها و اراده ی یک طرف بر طرف دیگر منجر می شود و نتیجه ی کلی جنگ با پیروزی یا شکست - نسبی یا مطلق - یکی از طرفین مشخص خواهد شد.

در اوضاعی مشخص عوامل تغییر جنگ و ساز و کارهای آن به وجود می آید که با درک و شناخت آن می توان آینده را پیش بینی و در نتیجه هدایت و کنترل کرد. منطق حاکم بر جنگ نظمی درونی دارد و این امر بیان کننده ی این معنا است که نمی توان حوادث و رخدادهای جنگ را نادیده گرفت و از آن گذشت. چنین رویکردی به جنگ بیان کننده ی شناخت نداشتن از جوهر و ذات جنگ و در نتیجه ناتوانی در رویارویی با وضعیت های مختلف و کنترل و هدایت اوضاع است.

تغییر در جنگ متأثر از جوهر جنگ است که بر کنش و واکنش حاصل از رویارویی اراده ها در جنگ ایجاد می شود. در جنگ، یک اراده روی یک جسم بی جان یا اراده منفعل عمل نمی کند بلکه دو اراده در یک رویارویی همه جانبه و بنیادین به دلیل درک مخاطره آمیز از منافع و هویت و موجودیت، در برابر هم صف آرایی، و در تعامل کامل بر روی هم عمل می کنند. پویایی حاصل از این رویارویی موجب تغییر و تحول است.

برای تحقق اهداف «ظهور خلاقیت» در اندیشه ها و افکار و استراتژی ها، و

«ابتکار عمل» در به کارگیری نیرو و امکانات، از عوامل مؤثری است که نتیجه ی نهایی جنگ و پیروزی را شکل می دهد.

بنابراین تنها اصل ثابت در جنگ همان اصل تغییر است که از جوهر جنگ و انرژی تولید شده بر اثر کنش و واکنش ها متأثر است.

میان امکانات و نیروها با روحیه و باورها در ایجاد «تغییرات» تعاملات مؤثری وجود دارد. در بسیاری از موارد باورهای اعتقادی گروهی اندک می تواند نیرو و امکانات برتر دشمن را تحت تأثیر قرار دهد و گاهی بعکس برتری امکانات و نیرو در روندی فرسایشی اراده و روحیه طرف مقابل را درهم می شکند و نتیجه ی کلی جنگ را تغییر می دهد.

با این توضیحات، جنگ ایران و عراق در طول هشت سال همواره دستخوش تغییر و تحول بوده است؛ به همین دلیل وضعیت استراتژیک و موازنه ی کلی نیروها تحت تأثیر عوامل و شرایط مختلف متفاوت بوده است. در حدفاصل آغاز جنگ تا فتح خرمشهر در ابتدا موازنه ی کلی نیروها به سود عراق بود. همین امر موجب شد تا عراق بر تجاوز به ایران تصمیم بگیرد و کلیه ی صاحب نظران پیروزی عراق را ممکن می دانستند. ظهور عوامل جدید از جمله حضور نیروهای مردمی در جنگ و مقاومت عمومی در برابر این تجاوز، محاسبات عراق را تغییر داد و مانع تحقق اهداف عراق شد.

وضعیت جدید بیان کننده ی شکست عراق بود؛ زیرا اهداف سیاسی عراق با برتری نظامی تأمین نشد. از سوی دیگر عراق، به دلیل اینکه بخشی از خاک ایران و مناطقی بالغ بر ۱۵ هزار کیلومتر مربع را در تصرف داشت برای تأثیر بر مواضع سیاسی ایران اهرم مهمی داشت.

در این مرحله آرایش و موازنه ی نیروها از برتری یکی بر دیگری مانع شد. به همین دلیل، نه تنها جنگ به پایان نرسید که زمینه ی ادامه ی آن نیز فراهم شد و طرفین تلاش و سازماندهی جدیدی را برای تغییر اوضاع آغاز کردند.

عراقی ها بر تصرف مناطق اشغالی تکیه کردند و بر تحولات سیاسی در داخل ایران امید بستند و در انتظار زمان بودند تا با وارد ساختن ضربه ای

نظامی موازنه را به سود خود تغییر دهند و جمهوری اسلامی را وادار سازند تا خواسته های آنها را بپذیرد. متقابلا ایران نیز در حالی که درگیر جنگ در مناطق اشغال شده در داخل دچار وضعیت بی ثباتی سیاسی بود که بدون حل و فصل آن معضل جنگ و اشغال را نمی توانست حل کند. تعامل وضعیت نظامی با اوضاع سیاسی تصمیم گیری را دشوار و موجودیت جمهوری اسلامی را در کمند نتایج خود گرفتار کرده بود.

تغییر تدریجی در روند جنگ و اوضاع داخلی زمینه ی آزادسازی مناطق اشغالی را فراهم کرد و پیروزی های نظامی باعث تثبیت اوضاع داخلی شد. فرآیند این تحولات موازنه ای جدید به وجود آورد که در مجموع موجب برتری ایران بر عراق شد. با آزادسازی مناطق اشغالی و فتح خرمشهر، وضعیت استراتژیک تغییر کرد و موقعیت عراق بشدت تضعیف شد و متقابلا موقعیت جمهوری اسلامی ایران بهبود یافت. تحول در وضعیت استراتژیک مواضع، رفتار و تصمیم گیری بازیگران را شکل داد و در نهایت آنچه انجام شد تحت تأثیر آن تحولات بود.

برای اینکه، علت، نحوه و ماهیت تصمیم گیری ایران را پس از فتح خرمشهر درک کنیم، روند تغییر وضعیت استراتژیک جنگ را در همین فصل بررسی می کنیم.

اهداف سیاسی عراق

ارتباط میان اهداف و مسئولیت جنگ سبب شده است که بررسی آکادمیک اهداف جنگی عراق نتیجه چندان روشنی نداشته باشد. (۱) در عین حال، این نظر مهم است که «تعیین اهداف در آغاز جنگ با سیاست معاصر مرتبط است تا با تاریخ معاصر» (۲) زیرا به غیر از اختلافات تاریخی میان دو کشور ایران و عراق در واقع، پیروزی انقلاب اسلامی برجسته ترین رخداد معاصر در منطقه بود که باعث به وجود آمدن اختلافات شد. «فیلیپ رابینز» معتقد است سه هدف اصلی را برای عراق می توان برشمرد که عناصر تشکیل دهنده ی استراتژی عراق بودند. نخستین و همچنین مهمترین هدف در آغاز جنگ،

---

۱ - ۵۴. فیلیپ رابینز، «اهداف، استراتژی ها و مشکلات عراق در جنگ»، گروه ترجمه ماهنامه نگاه، ماهنامه نگاه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ۲۶ شهریور ۱۳۸۱، ص ۴۵.

۲- ۵۵. همان.

مهار انقلاب اسلامی در ایران بود. چنان که دیوید اوئن، وزیر خارجه ی پیشین انگلیس، بعدها در مقاله ای در روزنامه ی گاردین (چاپ انگلیس) نوشت:

«ما امیدواریم که شور و التهاب انقلابی ایران در طول یک جنگ منطقه ای به مصرف رسیده و سرانجام فروکش کند.» (۱) .

قدرت های جهانی و منطقه ای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و پیامدهای آن در منطقه را سرآغاز تحول با پیامدهای استراتژیک ارزیابی کردند. عراق بر اساس علائق منطقه ای برخاسته از ماهیت ایدئولوژیک حزب بعث، موقعیت و تنگناهای ژئوپلیتیک، اختلافات ارضی با ایران که در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به سود ایران تمام شده بود و سایر ملاحظات همسو با منافع قدرت های جهانی و منطقه ای برای استفاده از فرصت های جدید و مقابله با تهدیدات احتمالی آماده شد. (۲) .

هر چند رژیم غیرمذهبی عراق به دلیل حضور شیعیان در این کشور و ماهیت دینی انقلاب ایران، از تأثیر آن در داخل عراق نگران بود برخی شواهد و قرائن نشان می دهد که فرصت های حاصل از تحولات جدید در منطقه و در داخل ایران بیشتر از تهدیدات احتمالی، مورد توجه صدام بود. توضیحات عمر علی، سفیر سابق عراق، در سازمان ملل و عضو شورای حزب بعث در این زمینه محل تأمل است. وی می گوید: «صدام یک سال قبل از تاریخی که به ایران حمله کرد تصمیم خود را گرفته بود. (۳) به او گفتم به ایران حمله نکن، گفت فرصتی به دست آمده که شاید تا ۱۰۰ سال دیگر به دست نیاید.» (۴) .

بنا به اظهارات مقامات رسمی عراق و تحلیل رفتارهای سیاسی و نظامی این

۱- ۵۶. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بولتن بازتاب حمله احتمالی آمریکا به عراق (۱۰)، ۷ اسفند ۱۳۸۱، ص ۱۵۱، به نقل از روزنامه گاردین، ۴ فوریه ۲۰۰۳.

۲- ۵۷. صدام بعدها در مصاحبه ها با نشریه ی ایتالیایی کوریره دلاسرا درباره پیامدهای حمله عراق به ایران برای منطقه و منافع غرب می گوید: «اگر ما مداخله نمی کردیم تمامی منطقه، اکنون تحت سلطه ی تهران درآمده بود. عملا نه تنها برای حفظ و حراست از کشورهای خاورمیانه، بلکه برای دفاع از مناطقی می جنگیدیم که از نظر استراتژیکی و اقتصادی، اهمیت حیاتی دارند، ما برای امریکا و اروپا نیز می جنگیم.» (کتاب خطبه های نماز جمعه سال ۱۳۶۲، جلد چهارم، زیر نظر محسن هاشمی، بهار ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۴۲۷).

۳- ۵۸. توضیحات عمر علی نشان می دهد که بنابر اظهارات رئیس دانشگاه سازمان سیا در سفارت آمریکا در ایران، صدام قبل از تصرف سفارت آمریکا آماده ی حمله ی نظامی به ایران بود. در واقع، تصرف سفارت امریکا حتی در این مرحله موجب تأخیر حمله عراق به ایران شد.

۴- ۵۹. غلامعلی رشید به نقل از صدر معاون وزیر خارجه، برگرفته از مصاحبه با عمرعلی با الحیات.

کشور به نظر می رسد دو هدف در میان اهداف مورد نظر عراقی ها برجسته و اصلی تر است. هدف اول، «سقوط نظام جمهوری اسلامی (۱)» و هدف دوم، «تصرف استان خوزستان و تجزیه ایران» بود. انتخاب هدف اول عراق، متأثر از بازتاب های انقلاب اسلامی در میان کشورهای منطقه و نگرانی رهبران آنها از تغییر معادلات منطقه ای بود. در عین حال، خلأ ناشی از سقوط شاه و شکست استراتژی امریکا و پیروزی قاطع عراق بر ایران انقلابی (با سقوط نظام و تجزیه کشور)، ممکن بود مقدمه ی ظهور قدرت منطقه ای عراق ارزیابی شود. (۲) فیلیپ رابینز پیوستگی میان هدف عراق را برای مهار انقلاب و تبدیل به قدرت منطقه ای این چنین توضیح می دهد:

«تلاش عراق برای مهار انقلاب ایران شکل تهاجمی تری به خود گرفت. در مقابل، توفیق در این امر عراق را به سوی دومین هدف، یعنی تغییر موازنه قوا در کل منطقه سوق داد. شکی نیست که پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، ایران بیشترین سود را برد؛ زیرا توانسته بود به عنوان ابرقدرت دریایی مسلط در این منطقه ظاهر شود و حافظ ثبات در خلیج فارس شود. به عبارت دیگر، کشورهای کوچک و پراکنده اعراب، تحت سیطره و نفوذ این قدرت منطقه ای قرار داشتند. عراق نیز در شمال خلیج فارس محصور و با توجه به خطوط طولانی لازم برای صدور نفت، بسیار آسیب پذیر شده بود. در نتیجه، این نابرابری استراتژیک، بویژه با روحیه حقارت ملی و شخصیتی که پس از

ص: ۴۰

۱- ۶۰. روزنامه نیویورک تایمز می نویسد: «صدام حسین قرارداد تحقیرآمیزی را که ایران قدرتمند در سال ۱۹۷۵ (به عراق) تحمیل کرده بود، لغو نمود. وی می خواهد ضعف و در صورت امکان، سرنگونی رژیم آیت الله خمینی را در ایران نشان دهد. (اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی، بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، تهران ۱۳۷۲، ص ۳۷ نیویورک تایمز ۶ / ۷ / ۱۳۵۹).

۲- ۶۱. نشریه آبزرور درباره ی هدف های عراق در تحلیلی نوشت: «اصلی ترین هدف صدام احتمالا این است که ایران را به گونه ای تضعیف کند که این کشور نتواند انقلاب (شورش) را در میان شیعیان جنوب عراق، هدایت کند. همچنین او خود را در مورد امتیازهای ارضی شرم آوری که برای خاتمه جنگ کردها به شاه داد، آشکارا مقصر می داند. ولی آنهایی که صدام را می شناسند بر این باورند که او هدف سومی نیز دارد. حاکم جاه طلب عراق می خواهد برتری کشور خود را بر خلیج (فارس) و رهبری عرب تحمیل کند. برای حصول به این امر، چه راهی بهتر از آن که استان نفت خیز خوزستان را - که ساکنان آن عرب می باشند - تجزیه کند.» (همان، ص ۹۱، آبزرور، ۸ / ۱۰ / ۱۳۵۹).

قرارداد الجزایر در سال ۱۹۷۵ پدید آمده بود، تشدید شد؛ البته این قرارداد فروپاشی کل رژیم عراق را در نظر نگرفته بود؛ زیرا پس از آن، ایران دیگر از کردهای عراق حمایت نکرد. با وجود این قرارداد ضربه ای بر روحیه افتخار عراق وارد شد که نابرابری در روابط دو کشور را عملا نشان می داد.» (۱) .

اظهارات برخی مقامات رسمی عراق درباره ی امنیت خلیج فارس که جزء جدایی ناپذیر از امنیت ملی عراق بود و تأکید بر این موضوع که ما نسبت به کل منطقه تعهدات ناسیونالیستی داریم بیان کننده ی اهداف واقعی عراق است. اظهارات صدام در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۶ مهر ۱۳۵۹) (۲) یک هفته پس از آغاز جنگ، قابل توجه است:

«این جنگ تنها برای ما نیست بلکه بیشتر برای تمام اعراب است. من مصمم هستم که برای حفظ عربیت خلیج فارس و برای جلوگیری از جاه طلبی و توسعه طلبی های ایران مبارزه کنم.» (۳) .

بعدها انتشار برخی از اخبار بیان کننده ی آن بود که عراق با عنوان دفاع از عربیت (۴) در نظر داشته است به جزایر سه گانه ایران در حوالی تنگه هرمز حمله و آن را اشغال کند. روزنامه ی امریکایی واشنگتن پست در تاریخ ۱۲ مهر ۱۳۵۹ این خبر را منتشر کرد. (۵) و سه روز بعد (۱۵ / ۷ / ۱۳۵۹) منابع نظامی انگلیس فاش کردند که عراق قصد داشت یکی دو ساعت پس از وقوع جنگ سه جزیره استراتژیک تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی را با حمایت عمان اشغال کند. ولی انگلیس از عمان خواست که این کار را انجام ندهد و در نتیجه، عراقی ها از انجام دادن این کار منصرف شدند. (۶) .

در هر صورت، تصویر اولیه از ماهیت اقدام نظامی عراق بیان کننده ی تلاش این کشور برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران بود؛ البته در ابتدا

۱- ۶۲. مأخذ ۲۵، ص ۴۶.

۲ - ۶۳. اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۷۱، به نقل از حامد علوان مشاور سابق عراق در مسائل جاری.

۳- ۶۴. همان، ص ۵۷۲، ۵۷۱.

۴- ۶۵. حسن علوی از مشاوران سابق صدام در گفت وگو با رادیو کویت می گوید: «یک مستشار نظامی امریکا پیش از وقوع جنگ عراق و ایران به صدام گفت، اگر در اندیشه وحدت اعراب است باید از منطقه خلیج فارس این کار را آغاز کند و سپس با انگشت مرز ایران را نشان می دهد... پس از گذشت دو سال از جنگ صدام در جلسه ای گفت که آن مستشار امریکایی مرا فریب داد.» (بولتن رسانه های بیگانه ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۷۷، معاونت سیاسی واحد مرکزی خبر).

۵- ۶۶. حسن فتحی، «تلاش های صلح آمیز در ۸ سال دفاع مقدس»، حماسه مقاومت، جلد دوم معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا، زمستان ۱۳۶۹، ص ۹۷.

۶- ۶۷. مهدی انصاری و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد چهارم (هجوم سراسری)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۳۳۳.

عراقی ها بنا به ملاحظاتی این هدف را عنوان نکردند ولی پس از آنکه جنگ فرسایشی شد و در داخل ایران اختلافات سیاسی نیز مجددا اوج گرفت عراقی ها در اظهارات خود صریحا از تجزیه ایران و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی سخن گفتند. چنان که طه یاسین رمضان، معاون اول نخست وزیر عراق و فرمانده ارتش خلق، در مصاحبه با الثوره، ارگان رسمی حزب بعث، در اواخر دی ماه ۱۳۶۰ گفت:

«ما بر این نکته تأکید می کنیم که جنگ به پایان نخواهد رسید مگر اینکه رژیم حاکم بر ایران بکلی منهدم شود... یک جنگ مرزی نیست که بتوان آن را به تعویق انداخت بلکه در حقیقت جنگ سرنوشت است.» (۱) .

سرنگونی نظام جمهوری اسلامی به این معنا نیست که عراقی ها قصد داشته اند تهران را تصرف کنند چنان که چند ماه پس از آغاز جنگ، صدام طی نطقی در مجلس شورای ملی عراق تصریح کرد که: «هدف ما از نظر نظامی رسیدن به تهران نبود.» (۲) بنابراین، به نظر می رسد تحقق این هدف با برنامه ریزی دنبال می شده است. عراقی ها تصور می کردند پیامدهای ناشی از آغاز جنگ و سقوط خوزستان و برخی دیگر از شهرها و مناطق ایران و در نهایت شکست نظامی ایران (۳) به نوعی واگرایی در تهران منجر خواهد شد. ضمن اینکه علاوه بر حرکت های خودجوش یا سازماندهی شده ی گروهک های سیاسی، امریکا نیز اقداماتی خواهد کرد. چنان که رادیو بغداد، تنها چهار روز پس از آغاز جنگ، خبری را مبنی بر رحلت امام خمینی منتشر کرد (۴) که احتمالا ـ اقدام تبلیغاتی و روانی نبود بلکه متأثر از برخی محاسبات یا انتقال این شایعه ی خبری به عراقی ها بوده است.

درباره ی هدف دوم عراق که تصرف استان خوزستان و تجزیه ی آن بود آقای هاشمی به نقل از یاسر عرفات می گوید:

۱- ۶۸. مأخذ ۳۰، ص ۵۲۷.

۲- ۶۹. تحلیلی بر جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، دفتر حقوقی وزارت خارجه، بهمن ۱۳۶۱، شرکت افست، ص ۸.

۳- ۷۰. روزنامه ستاره سرخ مسکو می نویسد: «رهبران عراق که تهاجم را در سطح وسیعی آغاز نمودند تصور می کردند با شکست نظامی، رژیم ایران نیز دوام نیافته، قطعه قطعه خواهد شد.» (سفارت جمهوری اسلامی ایران، مسکو، ۸ / ۸ / ۱۳۵۹).

۴- ۷۱. گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، زیر نظر مرتضی منطقی، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، چاپ تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۱ و ۳۲.

«آقای یاسر عرفات در اولین سفری که بعد از (شروع) جنگ به ایران آمد به من گفت که من در اتاق جنگ بغداد دیدم نقشه ها و طرح های آن را، در مسجد سلیمان هدف و حرکت اول بود و بهبهان. (۱) خوب شما می دانید مسجد سلیمان و بهبهان را که اگر عراق به این دو جا می رسید یعنی همه راه های ما به دریا و مناطق نفتی مان قطع شده بود و کل خوزستان رفته بود.» . (۲)

تصرف و تجزیه خوزستان در حالی که می توانست در خدمت اهداف توسعه طلبانه عراق باشد تنگناهای ژئوپلیتیک عراق را برطرف می کرد و در عمل، به معنای لغو قرارداد ۱۹۷۵ بود. پیامدهای این رخداد سیاسی - نظامی به منزله ی تضعیف نظام تازه تأسیس در ایران ارزیابی می شد و همین امر، زمینه نارضایتی را در بی کفایتی از حفظ تمامیت ارضی کشور به وجود می آورد که به هرج و مرج و بی ثباتی منجر می شد. آقای هاشمی رفسنجانی بر این نظر است که:

«اگر خوزستان گرفته و بعد به صورت یک نزاع دائمی بین ما و عراق تبدیل می شد همان چیزی بود که امریکایی ها می خواستند؛ یعنی دو قدرت منطقه به صورت فرسایشی به جان هم می افتند، اسلحه می خریدند و نیازمند می ماندند، اهداف آنها خیلی زیاد بود، ممکن بود که نگذارند عراق خیلی زود ما را شکست بدهد، تصور هم نمی شد که یک کشور ۲۰ میلیونی یک کشور ۶۰ میلیونی را شکست بدهد، فقط در منطقه یک کانونی به وجود می آمد و خیال اسرائیل و اعراب مرتجع و امریکایی ها راحت می شد. لذا امریکایی ها در این جنگ منافعی

۱- ۷۲. آقای هاشمی در نماز جمعه تهران به ملاقات دیگری با عرفات در بیروت اشاره می کند و در این زمینه می گوید: «در اوایل جنگ وقتی که من به بیروت رفتم، شبی، یک جلسه طولانی با آقای یاسر عرفات داشتم (عده زیادی از رفقای من، همراهم بودند و یک جلسه ی رسمی در دفتر یاسر عرفات بود.) ایشان گفت:در اتاق جنگ عراقی ها نقشه ای را دیدم که پیشروی ارتش عراق تا بهبهان بود، یعنی از دزفول و راه آهن و جاده تهران - اهواز، عبور می کنند تا بهبهان می روند. همه خوزستان، ماهشهر، آبادان، اهواز و تمام آن منطقه یک مملکت به نام «عربستان» می شد. حالا این «عربستان» دست کی باشد، این جزء چیزهایی است که ما هنوز نمی دانیم. تحقیقا باید یک کشور مثل کویت، یا مثل عربستان سعودی، یک چیز آمریکایی، یا این طور چیزی باشد.» (هاشمی رفسنجانی، خطبه های نماز جمعه سال ۱۳۶۲، جلد چهارم، دفتر نشریه معارف با همکاری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۰۸ خطبه ی دوم ۲ / ۲ / ۱۳۶۲».

۲- ۷۳. نماز جمعه ۸ / ۷ / ۱۳۷۹، روزنامه جمهوری اسلامی، ۹ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۱۲.

داشـتند، بیشتر از همه صـدام داشـته است و همچنین امیـدهایی که صـدام برای ژاندارم منطقه شدن داشت. اگر دو طرف خلیج فارس تا نزدیکی بوشهر را می گرفت، برای عراق خیلی مهم بود.» (۱) .

انتشار برخی از اخبار نشان می دهـد عراقی ها طرح های گسترده ای را در این منطقه در نظر داشـته انـد و حتی با رهبران گروه های مخالف هم تماس گرفتند و بعضی گروه ها پیشنهاد همکاری را نپذیرفتند. (۲) چنان که عراقی ها بختیار را قبل از تهاجم، به عراق دعوت کردنـد و حتی در کودتای نوژه قول همکاری و پشتیبانی به وی دادند. بعدها محمد مشـیری، معاون بختیار، در دوره نخست وزیری وی، در پاریس به احسان نراقی می گویـد: «بختیار مبلغ ۴۰ میلیون دلار از صدام حسین قرض گرفته بود.» (۳) .

بختیـار حتی پس از تجاوز عراق به ایران اعلام کرد برای سـرنگونی نظام جمهوری اسـلامی آماده است به عراق کمک کنـد و هفته گذشته (۴) در عراق بوده است. (۵) انتشار برخی از اخبار مبنی بر اینکه ارتشـبد آریانا ارتش آزادیبخش تشکیل داده (۶) و کمیته ای در لنـدن برای اجرای کودتـا (۷) به وجود آمـده است و بختیـار در مصـاحبه ای بـا تلویزیون فرانسه اعلام کرد می خواهد یک دولت ایرانی در تبعید تشکیل دهد و با چند کشور اروپایی تماس هایی داشته است. (۸) تمامی اینها بخشی از یک سنـاریو بود و قرار بود بختیـار در خوزسـتان مسـتقر شود و در آذربایجـان و کردسـتان بـا همکاری قاسـملو و حزب دمکرات و همکاری پالیزبان برای تصـرف تهران اقـدام کنند. (۹) پاره از اخبار نیز نشان می دهـد عراقی ها امیـدوار بودند پس از تصـرف اسـتان خوزسـتان با فراخواندن بختیار و سایر گروه های ضدانقلاب دولت در تبعید ایجاد کنند. (۱۰) بنی صدر در همین زمینه در کتاب خاطرات خود درباره حمله ی

۱- ۷۴. مصاحبه اختصاصی با اکبر هاشمی رفسنجانی، ۱ / ۱۲ / ۱۳۷۹.

۲- ۷۵. رضا پهلوی، گذشته و آینده، رضا پهلوی در گفت وگو با احمد احرار، ص ۱۲۰ - ۱۱۹، به نقل از ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهور ایران از کتاب درس و تجربه، جلد دوم، ص ۸۰۹ و ۸۱۰.

۳- ۷۶. حمیـد احمـدی، درس و تجربه، جلـد دوم: تحقیقی دربـاره تاریـخ انقلـاب ایران، انتشارات انقلاب اسـلامی (خارج از کشور)، ۱۳۸۰، ص ۸۱۰ و ۸۱۱.

۴- ۷۷. بنی صدر در کتاب خاطرات خود (جلد دوم - ص ۷۹۰) می گوید: «شاپور بختیار در اواسط اردیبهشت ۱۳۵۹ با صدام حسـین دیـدار کرد. خبر این ملاقـات از طریـق حزب کمـونیست عراق در اختیـار کیـانوری، دبیر اول، حزب توده قرار گرفت. بختیـار پس از بـازگشت از عراق در مصـاحبه بـا نشریه ی پاری مارچ فرانسوی گفت: «عراقی خواسـتار ذره ای از خاک ایران نیستند.» (نقل از نامه مردم، ۳۱ / ۲ / ۱۳۵۹).

۵- ۷۸. مأخذ ۳۳، ص ۵۲۱، گزارش روز ۳۰ / ۷ / ۱۳۵۹.

۶- ۷۹. خبرگزاری پارس «نشریه گزارش های ویژه»، ۵ / ۷ / ۱۳۵۹، رادیو اسرائیل.

۷- ۸۰. همان، رادیو مسکو.

۸- ۸۱. خبرگزاری پارس، «نشریه گزارش های ویژه»، ۶ / ۷ / ۱۳۵۹، رادیو اسرائیل، ۵ / ۷ / ۱۳۵۹.

۹- ۸۲. مأخذ ۳۶، ص ۹۳ و ۹۴.

۱۰ – ۸۳. ساندی تایمز به نقل از منابع موثق مخالف عراق می نویسد: «طرح اصلی عراق در تعرضش به ایران، پیشروی سریع نیروهای عراقی و پیوستن آنان به قبایل محلی ایران بود تا آنها دست به قیام بزنند و پس از آن نواحی آزاد شده با عنوان جمهوری آزادی ایران اعلام شود.» (اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی، ساندی تایمز، ۴ / ۸ / ۱۳۵۹، ص ۱۰۷).

نظامی عراق به ایران و نقش بختیار می گوید:

«طرح اصلی حمله ی عراق به ایران این بود که در ضربه ی اول و حمله ی اول بخشی از کشور سقوط می کرد و حکومت آقای بختیار در این بخش سقوط شده، مستقر می شد.» (۱) .

وی اضافه می کند:

«این طرحی بوده است که عراقی ها به بختیار داده اند حال آنکه صدام تجزیه ایران به پنج جمهوری را دنبال می کرد. به نظر می رسد بختیار این اطمینان را به دست آورده بود که برخی از کشورهای اروپایی از این دولت حمایت می کنند و بعد از مدتی امریکا نیز حمایت خود را اعلام می کند. ولی ناکامی عراق در تصرف خوزستان مانع از اجرای این سناریو شد.» (۲) .

استراتژی جنگ برق آسا

تعیین استراتژی نظامی عراق برای تحقق اهداف سیاسی علاوه بر تأثیرپذیری از ملاحظات سیاسی و بین المللی و منطقه ای، بیشتر بر پایه ی ادراک از اوضاع داخلی سیاسی و وضعیت نظامی ایران پس از انقلاب بود. بدین منظور، عراقی ها یک کمیته ی عالی رتبه به عنوان «کمیته ی مطالعات» را با حضور افسران عراقی فارغ التحصیل از دانشکده ی جنگ با توانایی نظری و عملی تشکیل دادند. کلیه ی اطلاعات در زمینه هایی مانند اوضاع سیاسی ایران، پراکندگی جمعیت و بویژه قومیت های ایران، سرویس های امنیتی و اطلاعاتی، اوضاع اقتصادی و وضعیت نیروهای مسلح در اختیار کمیته قرار داده می شد. کمیته ی یاد شده طرح های مختلف را چند ماه مستمر و با پشتکار بررسی کرد. (۳) حتی مدتی قبل از پیروزی انقلاب، عراقی ها قرارگاهی نظامی در بصره دایر کردند تا فعالیت های اطلاعاتی - امنیتی خود را به صورت متمرکز هدایت کنند. (۴) .

ص: ۴۵

۱- ۸۴. مأخذ ۴۰ ص ۳۰۲.

۲- ۸۵. مأخذ ۹۳، ۳۶ و ۹۴.

۳- ۸۶. وفیق السامرایی، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۹ و ۴۰.

۴- ۸۷. گفت وگوی اختصاصی با سید محمود دعایی سفیر وقت ایران در عربستان، تابستان ۱۳۷۹.

تحرکات نظامی عراق در مرزهای کشور بویژه در نیمه ی اول سال ۱۳۵۹ با هدف ارزیابی قدرت دفاعی ایران در واکنش نظامی، عراقی ها را به این نتیجه رساند که جمهوری اسلامی ایران علاوه بر ضعف اقتصادی و بی ثباتی سیاسی - اجتماعی، از نظر نظامی نیز به شدت ضعیف شده است و به واکنشی مناسب برای پیشگیری یا مقابله در برابر تهاجم ارتش عراق قادر نیست. قطع مناسبات سیاسی ایران با امریکا (۱) و در نتیجه، توقف فروش سلاح به ایران نیز از نظر عراقی ها بیان کننده ی تشدید ناتوانی ایران بود. در چارچوب این ارزیابی، عراقی ها استراتژی پرتحرک محدود را با هدف وارد ساختن یک ضربه ی قاطع، سریع و محدود برای دست یابی به موقعیت برتر و تأمین مقاصد سیاسی انتخاب کردند. (۲) .

الگوی صدام برای حمله به ایران متأثر از تجربه ی اسرائیل در حمله به مصر در جنگ ۱۹۶۷ بود. وفیق السامرایی در این زمینه می گوید:

«هنگامی که صدام نزد ما آمد فرمانده ی کل نیروهای مسلح بود. وی گفت ان شاء الله بعد از ۲۰ دقیقه جوانان پشت آنها را خواهند شکست. وی در حالی این سخنان را می گفت که از جنگ شش روزه و حملات هوایی اسرائیل علیه فرودگاه های مصر در سال ۱۹۶۷ الگو گرفته بود. اسرائیلی ها در آن جنگ طی چند دقیقه ۶۵ درصد نیروی هوایی مصر را نابود کرده بودند.» (۳) .

احسان نراقی بر این نظر است کسانی مانند بختیار در تحریک و تشجیع صدام برای حمله به ایران نقش داشتند. وی همچنین می گوید که ارتش عراق و صدام فکر می کردند اشغال ایران مثل یک گردش چند ساعته است. (۴) .

۱- ۸۸. جیمز بیل در مقاله خود می نویسد: «هنگامی که عراقی ها دست به تهاجم زدند، ایران با دشواری های زیادی روبه رو بود و انقلاب به گونه ای جدی از طرف نیروهای داخلی و خارجی تهدید می شد. اقتصاد کشور بی ثبات و ضعیف بود. عناصر مهمی از طوایف کرد در شمال غربی کشور شورش کردند و نیروهای ضدانقلاب مبادرت به اقدامات تروریستی و خرابکاری در تهران و سایر نقاط می کردند.این همه، در حالی بود که ایالات متحده و هم پیمانان آن نیز به علت بازداشت گروگان های امریکایی، در صحنه بین المللی فشار زیادی به ایران وارد می کردند.» (دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، مقاله ی جنگ، انقلاب و روحیه، تهران ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۴۱۶).

۲- ۸۹. افرایم کارش، «جنگ ایران و عراق»، یک تجزیه و تحلیل نظامی» نشریه ادلفی پی یر، بهار ۱۳۹۸، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۴۰.

۳- ۹۰. وفیق السامرایی، مصاحبه اختصاصی با شبکه الجزیره قطر، روزنامه یاس نو، ۶ / ۱۲ / ۱۳۶۱، شماره چهارم، ص ۱۴.

۴- ۹۱. حمید احمدی، درس و تجربه، جلد دوم: تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران:انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور) ۱۳۸۰، ص ۸۱۰، به نقل از مصاحبه ابراهیم نبوی با آقای احسان نراقی (در خشت خام) نشریه جامعه ایرانیان، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۶۲.

سرلشکر وفیق السامرایی مقام بلندپایه اطلاعاتی رژیم عراق، درباره ی اهداف عراق از حمله به ایران نوشته است:

«نیروهـای ارتش عراق در ساعت ۲ بامداد روز ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱ / ۷ / ۵۹) به منظور تحقق اهداف مشـروح ذیل از مرزهای ایران گذشتند: (۱) .

۱) تثبیت موقعیت نیروهای خود در منطقه ی عملیاتی شـمالی و اشـغال و کنترل برخی از نیروهای مهم مرزی در منطقه ی حاج عمران، ارتفاع ۱۸۶۴ در درون ایران (در منطقه مـارو و قوچ سـلطان) و در منطقه ی پنجوین و برخی ارتفاعـات دیگر در منطقه طویله در شرق سلیمانیه.

۲) پیشـروی در منطقه عملیـاتی میانی برای اشـغال شـهر مهران، گسترش خط حمله به طرف شـمال برای تنگه ی «کنجانچم» به سمت اسـتان ایلام، اشـغال شـهرهای سومار، نفت شـهر و تأسیسات نفتی نفت شهر، اشغال شهرهای قصر شیرین، گیلان غرب و سرپل ذهاب و پیشروی به طرف ورودی تنگه «پای طاق» برای کنترل این تنگه و تپه های «کولینه» و «دانه خشک».

۳) پیشــروی اصــلی در منطقـه ی عملیـاتی جنـوب بـا هـدف اشــغال شـهر دزفـول کـه اهمیـت ویژه ای داشـت، اشـغال اسـتان اهـواز[خوزسـتان]و کرانه ی شـرقی اروندرود و شـهرهای خرمشـهر و آبـادان. پیشـروی به طرف شـهرهای شـیخ بـدیر[احتمـالا شادگان]و ماهشهر و بندر (جزیره) مینو و اشغال شهر دهلران در شمال (شرقی) العماره.

هدف از عملیات محور شمال، زمین گیر کردن نیروهای ایرانی و مقابله با آنان بود. در محور میانی، هدف نهایی اشغال بعضی از شـهرهای غیر مهم و کنترل تنگه هـا و در هم کوبیـدن نیروهای ایرانی برای جلوگیری از هر گونه پیشـروی به سـمت بغـداد، دیـالی یـا کـوت بـود. در محـور جنـوب، که محـور حقیقی جنـگ بود، چنـانچه موفق می شـدیم اگر نگوییم که به سـرنگونی حکومت ایران و متلاشی شدن این کشور منجر می گردید، می توانست به تحمیل اراده ی عراق بر ایران منجر شود.» (۲) .

ص: ۴۷

۱- ۹۲. تجاوز سراسری ارتش عراق در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹، ساعت ۲ بعـدازظهر آغاز شد. درگیری در مرز و عبور عراقی ها در برخی مناطق حتی در روزهای قبل آغاز شده بود.

۲- ۹۳. مأخذ ۴۸، ص ۶۲.

بلافاصله پس از آغاز جنگ، ناتوانی عراق در تصرف استان خوزستان، تداوم حیات نظام جمهوری اسلامی و توانایی این نظام در مدیریت بحران، (۱) ، به منزله ی علائم ناکامی و شکست عراق ارزیابی و بر این موضوع تأکید شد که دلیل شکست عراق ارزیابی های استراتژیکی نیست بلکه علت آن را باید در محاسبات سیاسی یعنی ناتوانی عراق برای ایجاد ارتباط کافی بین اهداف سیاست خارجی و ابزاری که برای این منظور استفاده می شود جست وجو کرد. (۲) .

با پذیرش شکست عراق که واقعیتی جدید در صحنه نبرد است و با فرض اینکه عراق بر پایه ی محاسبات خود تصمیم گیری کرده است این پرسش پیش می آید که کدام بخش از محاسبات عراق غلط بود؟ به عبارت دیگر، چه واقعیاتی در صحنه ی جنگ ظهور کرد که پیش از این عراقی ها از آن ادراک روشنی نداشتند یا در محاسبات، بدان توجه نکرده اند؟

به نظر می رسد در دو جنبه، سیاسی و اجتماعی توان مدیریتی کشور برای سازماندهی و بسیج منابع برای مقابله با عراق و همچنین واکنش عمومی مردم بویژه در مناطق جنگی برای مقابله و مقاومت سبب شد پیامدهای احتمالی ناشی از شوک نظامی بر ساختار سیاسی و فروپاشی نظام و همچنین شکست نظامی بزرگ در زمان کوتاه مهار شود و همین مسئله دلیل اصلی ناکامی و شکست عراق بود، اما واکنش مردم و پیامدهای مردم و پیامدهای آن در صحنه ی نظامی متأثر از چه عواملی بود؟

به نظر می رسد روحیه و انرژی انقلابی و دینی مردم که بیشتر در طبقات پایین جامعه وجود داشت ولی بر اثر مناقشات و التهابات سیاسی پنهان شده بود به یکباره آزاد شد و آشکار شد و نیروی نظامی عراق را در هم کوبید و زمین گیر کرد. در واقع، حمله عراق به کشوری که درگیر انقلابی بزرگ بود سبب شد بخشی از وجوه پنهان انقلاب بر اثر جنگ آشکار شود و ماهیت جنگ از جنگی معمولی (۳) به جنگی خاص تغییر شکل بدهد تا کلیه محاسبات عراق تغییر نماید. «احمد زبیری»، سرهنگ سابق ارتش عراق، ضمن اینکه معتقد است رهبر عراق از مهمترین چیزی که غافل شد روح

۱- ۹۴. ۵۴.

۲- ۹۵. مأخذ ۵۰، ص ۵۹.

۳- ۹۶. جیمز بیل، «جنگ، انقلاب و روحیه»، کتاب بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، تهران ۱۳۶۸، جلد دوم ص ۲۲۴.

انقلابی مردم بود که شاه را ساقط کرد و آماده بود تا به دفاع از انقلاب برخیزد؛ می نویسد: «اگر رهبری عراق وضعیت داخلی ایران را خوب بررسی کرده بود حمله ی خود را به تأخیر می انداخت و راه های دیگری را پیش می گرفت.» (۱) .

«آنتونی کردزمن» ضمن تجزیه و تحلیل علت شکست عراق و تأکید بر ارزیابی ناصحیح عراق از وضعیت کشوری که در کوران انقلاب بود می نویسد: «عراقی ها تصور می کردند تهاجم به ایران به تشدید و بروز شکاف منجر خواهد شد.» وی به نقل از مقامات عراقی می نویسد: «حتی برخی از رهبران بلندپایه عراق در خلال مصاحبه های خود در اواخر جنگ اعتراف کردند که آنها هرگز گمان نمی کردند نتیجه ی صرف حمله به ایران، بروز قیام عمومی در حمایت از (امام) خمینی باشد.» (۲) .

برخی نظریات حاکی از این است که عراقی ها سقوط سریع حکومت ایران یا تن دادن به صلح را با تحمل خسارت های مجدد انتظار داشتند. (۳) در نتیجه، وقتی سقوط تحقق یافت ارتش عراق در مناطق اشغالی که بالغ بر ۱۵ هزار کیلومتر مربع بود متوقف شد و رژیم بعثی برای تحمیل صلح به ایران، با تکیه بر حضور در مناطق اشغالی تلاش را آغاز کرد.

بن بست

رژیم عراق در چارچوب اهداف سیاسی و استراتژی عملیات برق آسا و محدود (۴) به دنبال، دستیابی به یک پیروزی قاطع نظامی و تحمیل شرایط موردنظر بر ایران بود، اما پس از آنکه آثار شکست این استراتژی آشکار شد با کمک قدرتهای بزرگ و پشتیبان خود درصدد تحمیل صلح به ایران با

۱- ۹۷. روزنامه السفیر، ۲۹ / ۸ / ۱۹۸۹، ترجمه سفارت ج.ا.ا. بیروت، ۱۳۶۸.

۲- ۹۸. آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جلد دوم، ص ۹۹.

۳- ۹۹. روزنامه اخبار اقتصاد، ۱ / ۷ / ۱۳۷۷، مقاله ی آخر جنگ (قسمت اول)، نوشته ی شهرام چوبین، ترجمه جعفر خیرخواهان.

۴- ۱۰۰. فیلیپ رابینز معتقد است عراقی ها به دنبال جنگ محدود بودند و به نقل از چارلز تریپ می نویسد: «قرار بود جنگ یک عملیات کوتاه مدت باشد تا به طور کامل رهبران ایران قانع شوند که در رقابت دراز مدت بین دو کشور، رهبران عراق دست بالا را خواهند داشت.» (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ماهنامه نگاه، شماره ۲۶ شهریور ۱۳۸۱، ص ۴۷).

برتری نظامی و با استفاده از تصرف برخی مناطق و شهرهای ایران بود.تفاوت دو وضعیت یاد شده بیشتر در روش و پیامدها بود. بدین شکل که اگر عراق می توانست پیروزی قاطع نظامی کسب کند بدیهی است پیامدهای آن اگر به جابجایی ساختار در ایران منجر نمی شد می توانست ایران را در وضعیتی قرار دهد که کلیه شرایط عراق را بپذیرد و بدین ترتیب، جنگ که با ابتکار عمل و قدرت نظامی عراق آغاز شده بود پایان می یافت، در غیر این صورت، عراق آنچه در میدان جنگ و با قدرت نظامی به دست نیاورد می توانست به هنگام مذاکرات تحت پوشش صلح و با تکیه بر دستاوردهای نظامی تأمین کند.

آنچه در صحنه ی سیاسی - نظامی جنگ انجام شد برخلاف پیش بینی های اولیه ی عراق بود. در واقع، تحولات جنگ در هفته اول به هیچ وجه از یک پیروزی قاطع برای عراق نشانه هایی نداشت به همین دلیل، کارشناسان و تحلیل گران آن را با ابهام و تردید بررسی کردند. تنها یک هفته پس از آغاز جنگ، صدام با تعیین چهار شرط پیشنهاد صلح کرد:

الف) ایران حقوق ارضی عراق را به رسمیت بشناسد.

ب) در امور داخلی عراق مداخله نکند.

ج) به رعایت حسن همجواری قول متقابل بدهند.

د) جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی که در سال ۱۹۷۱ به تصرف ایران درآمده بود، به صاحبان عرب بازگردانده شود. (۱) .

خواسته ها و شرایط عراق برای صلح را سعدون حمادی، (۲) رادیو بغداد، (۳) سخنگوی وزارت خارجه عراق (۴) و طارق عزیز، وزیر خارجه (۵) و سایر مقامات رسمی عراق تأکید کردند. در این میان، بخشی از اظهارات طارق عزیز مهم بود. وی در پاریس با اشاره به شرایط عراق که قبلا ذکر شده بود تأکید کرد:

«ما به شرطی آماده مذاکره با ایران هستیم که دولت ایران به حاکمیت ما بر شط العرب و سرزمین هایی که چند روز پیش آزاد ساخته ایم احترام گذارد.» (۶) .

۱- ۱۰۱. مأخذ ۳۶، ص ۶۵.

۲- ۱۰۲. بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۸، گاردین، ۵ / ۷ / ۱۳۵۹.

۳- ۱۰۳. همان، ص ۸۷، گاردین، ۳ / ۷ / ۱۳۵۹.

۴- ۱۰۴. مأخذ ۳۳، ص ۸۲ و ۸۳.

۵- ۱۰۵. مأخذ ۳۰، ص ۵۵۵ و ۵۵۶.

۶- ۱۰۶. مأخذ ۳۳ ص ۱۲۳.

وزیر دفـاع عراق نیز اعلام کرد تـا ایران به خواسته هـای برحق مـا پاسـخ مثبت ندهـد به جنگ ادامه خواهیم داد. (۱) در واقع مفـاهیم منـدرج در پیشـنهادهای عراق برای صـلح حـاوی همـان مفاهیم و اهـدافی بود که عراق برای تحقق آن به حمله نظامی اقدام کرد. به همین دلیل، برخی کارشـناسان تأکیـد کردنـد شـرایط عراق برای پایان جنگ بیان کننده ی استراتژی عظیم و در اصل محدود عراق بود. (۲) .

روزنامه وال استریت ژورنال، چاپ امریکا، بخشـی از اهداف عراق از جنگ و پیشـنهاد صـلح را به نقل از مقامات عراقی چنین ذکر می کند:

«مقامات عراقی در سازمان ملل می گویند وقتی جنگ فعلی پایان یابد و مذاکرات صـلح آغاز شود عراق گام دوم را برخواهد داشت که شامـل ایجاد انقلابی داخلی با تسـلیح شدیـد گروه های قومی همچون کردها و ایرانیان عرب می شود که با آیت الله خمینی مخالفنـد. این مقامات می گوینـد نیروهای عراقی به شورشـیان ملحق نمی شونـد بلکه با حفظ اسـتان خوزسـتان در واقع پناهگاهی برای استقرار شورشیان فراهم خواهند کرد.» (۳) .

رادیو لندن به نقل از ترانا کوبا، در مقاله ای که از جنوب عراق فرستاده است، نقل می کند:

«هدف نهایی عراق سـرنگونی رژیم آیت الله خمینی است. به عقیده این نویسـنده، حتی پیشنهاد آتش بس از طرف عراق نقشه ای است که ایرانی های سرخورده و ناامید را به مرحله ای برساند که عاقبت از آیت الله خمینی روبرگردانند.» (۴) .

ماهیت پیشـنهادهای عراق سـبب شد ایران بلافاصـله پیشـنهاد آتش بس را رد کند. امام خمینی درباره ی ماهیت پیشـنهاد عراق فرمودند:

«صـدام پس از آن همه شـرارت و خونریزی و حمله به شـهرهای بی پنـاه اکنون تقاضـای آتش بس کرده؛ البته هر جنایتکـار و غـارتگری پس از جنـایت مایـل است حریف سـاکت باشـد تـا او با کمک گیری از اشـرار و دیگران، همچنان با تجدیـد قوا به شرارت و خونریزی ادامه دهد.» (۵) .

امتناع ایران در پذیرش آتش بس (۶) محاسبات عراق را برهم زد در

۱- ۱۰۷. مأخذ ۱۶۳، ۳۳.

۲- ۱۰۸. مأخذ ۵۰، ص ۲۰.

۳- ۱۰۹. مأخذ ۳۲، ص ۹۶.

۴- ۱۱۰. مأخذ ۳۶: رادیو لندن، ۱۳ / ۷ / ۱۳۵۹، ص ۷۰.

۵- ۱۱۱. بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، عزت راز جاودانگی به کوشش قاسم فروغی جهرمی، ص ۱۰۵.

۶- ۱۱۲. مأخذ ۳۳ ص ۲۷۸، روزنامه گاردین.

صورتی که طارق عزیز، وزیر خارجه عراق، معتقد بود ایران پیشنهاد آتش بس را خواهند پذیرفت. (۱) روزنامه رسمی حزب بعث عراق اقدام ایران را اشتباهی در محاسبه ذکر کرد. (۲) سرلشکر وفیق السامرایی طی تحلیلی از شرایط و ماهیت پیشنهاد صدام در کتاب خود می نویسد:

«روز بیست و هشتم سپتامبر ۱۹۸۰، صدام اعلام کرد که قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل درباره ی برقراری آتش بس بین ایران و عراق را پذیرفته است. صدام حتی در زمینه ی تعیین روز پذیرش آتش بس نیز سعی در تقلید از دیگران نمود. از آنجا که شدیدا شیفته جنگ شش روزه ای بود که طی آن، اسرائیل در سال ۱۹۶۷ تعدادی از کشورهای عربی را مورد تجاوز قرار داده بود، قصد داشت جنگ خود را به جنگ شش روزه تبدیل نماید. ولی ایران این قطعنامه را نپذیرفت و بر لزوم عقب نشینی عراق، بدون آتش بس تأکید نمود. پذیرش این دشوار بود؛ زیرا جنگ را به داخل سرزمین عراق می کشاند. در همین مرحله ما احساس کردیم که در موقعیت نظامی خوشایندی قرار نداریم.» (۳) .

برای رسیدن به نوعی آتش بس یا صلح از همان ابتدای جنگ تلاش های متفاوتی آغاز شد. (۴) (۵) سازمان ملل در مقایسه با سایر نهادهای بین المللی موقعیت و نقش متفاوت و برجسته ای داشت به همین دلیل، واکنش اولیه سازمان ملل درباره ی تجاوز عراق به ایران از این حیث اهمیت داشت که خاتمه دادن به جنگ از وظایف سازمان ملل است و این سازمان با اعلام مواضع خود

۱- ۱۱۳. مأخذ ۳۶، رادیو امریکا، ۸ / ۸ / ۱۳۵۹. ص ۶۹ و ۷۰.

۲- ۱۱۴. مأخذ ۱۱ / ۷ / ۱۳۵۹، ۳۳، ص ۲۷۸.

۳- ۱۱۵. مأخذ ۴۸، ص ۶۴.

۴- ۱۱۶. مأخذ ۵۸، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۵- ۱۱۷. جنبش عدم تعهد تا بهمن ۱۳۵۹ هیچ موضع اصولی در قبال جنگ نگرفت. اجلاس وزیران خارجه جنبش عدم تعهد در دهلی نو، در حقیقت اولین جلسه رسمی و همه جانبه این جنبش بعد از آغاز جنگ بود (تلاشهای صلح آمیز در ۸ سال دفاع مقدس، حسن فتحی، ص ۱۰۱). حبیب شطی دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی نیز در ملاقات با امام خمینی طرحی را برای تشکیل هیئتی از رؤسای کشورهای اسلامی پیشنهاد داد که امام با آن موافقت کرد ولی این هیئت نیز بر تقدم آتش بس تأکید داشت. چنان که وزیر خارجه دولت موقت می گوید: حبیب شطی بعدها در ملاقات با من گفت «امام در یکی از ملاقات ها به من گفت از منزل من بروید بیرون و در پشت در خانه اعلام کنید صدام متجاوز است و من برای پایان دادن به جنگ تصمیم گیری خواهم کرد. من بیرون آمدم و با دولت ها و هیئت مطرح کردم ولی دولت های عرب گفتند نمی توانیم این پیشنهاد امام را بپذیریم!» با این توضیح مشخص می شود این هیئت ها نیز قدرت و اراده ی لازم برای پایان دادن به جنگ را نداشتند. سایر اشخاص نیز وضعیت بهتری نداشتند.

می توانست در مشروعیت یا سلب مشروعیت از اقدام نظامی عراق نقش داشته باشد.

کورت والدهایم، دبیر کل وقت سازمان ملل، در نخستین واکنش در برابر تجاوز به عراق به این دو کشور نامه فرستاد و در نامه به رئیس وقت شورای امنیت از گسترش اختلاف بین ایران و عراق اظهار نگرانی کرد و این امر را تهدیدی جدی و بالقوه برای صلح و امنیت بین الملل دانست و پیشنهاد کرد از اعضای شورای امنیت برای مشاوره دعوت شود. (۱) پس از برگزاری جلسه ی مشاوره غیررسمی شورای امنیت نایب رئیس شورا بیانیه ای منتشر کرد و از جنگ ایران و عراق به عنوان «وضعیت وخیم بین ایران و عراق» نام برد و از طرفین خواست که از درخواست دبیر کل سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۲ سپتامبر (۳۱ شهریور) استقبال و از انجام دادن عملیات مسلحانه هرگونه عملی که وضع خطرناک فعلی را تشدید نماید خودداری کنند و اختلافات خود را از راه های مسالمت آمیز حل نمایند. (۲) بیانیه در وضعیتی صادر شد که عراق با حمله ای فراگیر در خاک ایران پیشروی می کرد. ولی در بیانیه حتی از به کار بردن لفظ جنگ میان دو کشور خودداری و از کلمه ی «وضعیت» استفاده شد. چهار روز پس از صدور این بیانیه، قطعنامه ی ۴۷۹ در تاریخ ۶ مهر ۱۳۵۹، که اولین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل درباره ی جنگ ایران و عراق بود، صادر شد. در واقع، مفاهیم پنج بند قطعنامه ۴۷۹ متأثر از همان بیانیه ی پیشین بود و این امر نشان می داد برای توقف جنگ و محکوم کردن و متجاوز دانستن عراق هیچگونه اراده ای وجود ندارد. بعدها «گری سیک» از قطعنامه به خاطر رویکرد ضعیف آن انتقاد کرد؛ زیرا این قطعنامه از جنگ با عنوان «وضعیت» و نه حتی «اختلاف» نام برد، در حالی که قطعا نقض صلح مشاهده شده بود. (۳) .

رئیس جمهور عراق بنا به ملاحظات سیاسی - نظامی خواهان برقراری آتش بس بود و علاوه بر استقبال از قطعنامه ی سازمان ملل، نامه ی دبیر کل سازمان ملل را پاسخ داد. وی در این پاسخ با تأکید بر اینکه: «عراق بسیار

---

۱ - ۱۱۸. منوچهر پارسادوست، نقش سازمان ملل متحد در جنگ ایران و عراق، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، بهار ۱۳۷۱، ص ۲۰.

۲- ۱۱۹. همان.

۳- ۱۲۰. کامرون.ر. هیوم، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۶، ص ۵۸.

علاقه مند است که صلح و امنیت بین الملل تهدید نشود و منافع اقتصادی و نفتی کشورها در معرض خطر قرار نگیرد.» (۱) در واقع، نگرانی های بین المللی را از گسترش جنگ برطرف و تأکید کرد هدف عراق از جنگ «فقط آن است که ایران حقوق عراق را بر اراضی و حاکمیت آن بر آب های ملی آن به نحو غیرقابل فسخ به رسمیت بشناسد.» (۲) منوچهر پارسادوست درباره ی اهداف عراق و ماهیت صلح خواهی این کشور می نویسد:

«او (صدام)، اکنون می خواست که ایران با قبول آتش بس به شکست خود و به ناامیدی خویش از امکان هر گونه دفاع از استقلال و تمامیت ارضی خود اعتراف کند و با چنین حالتی پشت میز مذاکره بنشیند و به خواست های دیگر عراق درباره ی تحویل اراضی مورد ادعا، بویژه حاکمیت انحصاری بر شط العرب تسلیم شود.»

وی سپس اضافه می کند:

«صدام و دولت بعث عراق که کلیه ی محاسبات آنها در حمله به ایران، حول پیروزی سریع و برق آسا دور می زد اصرار داشتند که جنگ در مدت کوتاه پایان پذیرد و از ادامه ی آن که احتمال بسیاری خطرها و زیان ها برای دولت بعثی و شخص صدام داشت جلوگیری شود.» (۳) .

در هر صورت، با وجود ادامه ی جنگ در صحنه ی نظامی، در عرصه ی سیاسی نیز برای پایان دادن به جنگ تلاشهایی انجام شد و تا پایان جنگ ادامه یافت. به عبارت دیگر، متأثر از تحولات نظامی جنگ در عرصه ی سیاسی نیز فعالیت های جدیدی شکل گرفت و دنبال شد. عراق امیدوار بود ایران با پذیرش آتش بس، برتری آن کشور را بپذیرد و برای مذاکره آماده شود. ایران این قطعنامه را نپذیرفت بر عقب نشینی عراق و تقدم آن بر آتش بس تأکید کرد. در واقع واکنش ایران همانند ضربه و شوک دردناک برای عراق بود. (۴) و همین امر، صدام را در موقعیتی سخت قرار داد. (۵) چنان که به نقل از وفیق السامرایی بیان شد عراق اگر تقدم عقب نشینی بر آتش بس را می پذیرفت به این معنا بود که «جنگ را به داخل سرزمین عراق می کشاند» زیرا از نظر نظامی عراق در موقعیت خوشایندی قرار نداشت ت. (۶) بر پایه ی همین ملاحظات،

۱- ۱۲۱. مأخذ ۷۶، ص ۳۰ و ۳۱.

۲- ۱۲۲. همان.

۳- ۱۲۳. همان، ص ۳۳.

۴- ۱۲۴. مأخذ ۵۸، ص ۱۱۶.

۵- ۱۲۵. مأخذ ۳۳، ص ص ۲۷۸، روزنامه گاردین، ۱۱ / ۷ / ۱۳۵۹.

۶- ۱۲۶. مأخذ ۴۸، ص ۶۴.

کورت والـدهایم طی سـخنانی وضـعیت را ترسـیم و پیش بینی خود را درباره ی ادامه ی جنگ و طولانی شـدن آن چنین بیان کرد:

«تصور نمی کنم جنگ ایران و عراق به این زودی ها پایان پـذیرد، ولی امیـدوارم ۵۲ گروگان امریکایی در تهران بزودی آزاد شونـد. هر دو طرف از خود سرسـختی نشـان می دهنـد. ایرانیان می گوینـد عراق بایـد نیروهای خود را عقب ببرد تا آنها آماده پذیرش آتش بس شوند و عراق در حال حاضر آمادگی چنین کاری را ندارد... من یک جنگ طولانی را پیش بینی می کنم.» (۱).

بـدین ترتیب، نبود اراده ی لازم در سازمان ملل برای توقف یا پایان دادن به جنگ همراه با ناتوانی عراق برای تحمیل اراده ی سیاسی خود بر ایران، سبب شد جمهوری اسـلامی در وضعیتی بحرانی با تکیه بر مقاومت مردمی موازنه ی نظامی و محاسبات عراق را تغییر دهـد. نتیجه ی این تحول اساسی در عرصه ی نظـامی افزایش اعتمـاد به نفس ایران به سبب شکست هـای اولیه عراق بود. ایران بـا ادراکی که از مـاهیت جنگ و صـلح تحمیلی داشت؛ با اعلام شـروط خود برای پایان دادن به جنگ شامل: عقب نشـینی عراق از مناطق اشـغالی، تعیین تجاوز پرداخت غرامت به ایران همچنان به مقاومت در مناطق اشـغالی ادامه داد. بن بست حاصل از پیدایش وضـعیت جدید چشم انداز تغییر وضـعیت جنگ از پویا و پرتحرک به ایستا و فرسایشـی را ترسیم می کرد. (۲).

جنگ فرسایشی

مشخصه ی کلی حاکم بر جنگ پس از آغاز آن بیان کننده ی پیدایش وضعیت جدیدی بود که می توان عنوان «فرسایشی» را برای آن به کار برد. علت به وجود آمدن این وضعیت متأثر از ناکامی در پایان بخشیدن به جنگ بود. با

۱- ۱۲۷. مأخذ ۳۳، ص ۵۰۸ و ۵۰۹، روز ۲۹ / ۷ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۲۸. روزنامه تایمز لندن در این زمینه نوشت: «جنگ ایران و عراق چه از نظر تاکتیکی و چه از نظر استراتژیکی به بن بست رسـیده است به همین دلیـل، عراق به هر دری می زنـد تـا بلکه کشوری واسـطه ی آتش بس شود.» (مهـدی انصاری و حسـین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد چهارم، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۴۷۰ گزارش روز ۲۶ مهر ۱۳۵۹).

این توضیح این پرسش مطرح می شود که چرا جنگ پس از شروع اولیه متوقف نشد؟ به عبارت دیگر، چه دلا یلی وجود داشت که جنگ در منطقه ی حساس و بااهمیت خلیج فارس ادامه یافت؟ پاسخ به این پرسش علاوه بر اینکه بخشی از دلایل و منطق حاکم بر آغاز جنگ را آشکار می سازد علت ادامه ی جنگ بویژه پس از فتح خرمشهر را نیز روشن خواهد کرد. علاوه بر این، علت تبدیل آن به جنگی فرسایشی نیز مشخص خواهد شد.

آنچه روشن است عراق گرچه در تحقق اهداف خود ناتوان بود بخشی از مناطق غرب ایران را به اشغال درآورد. ایران نیز گرچه در بازدارندگی یا شکست عراق در نقطه ی صفر مرزی ناتوان بود ارتش عراق را زمین گیر و متوقف کرد. این وضعیت، معادله ی جدیدی را بر جنگ حاکم کرد.بدین شکل که اگر تا قبل از شروع جنگ منازعه بر پایه ی ادعاهای تاریخی و بر پایه اسناد و پاره ای از واقعیات جدید بود با شروع جنگ و عبور ارتش عراق از مرزهای ایران و حضور در بخش وسیعی از این مناطق، مفاهیم جدید تجاوز و اشغال شکل گرفت و آشکار شد. در معادله ی جدید «زمین» نقش کلیدی داشت. عراق که سرزمین هایی را در اشغال خود داشت و از طرفی از اوضاع داخلی ایران اندکی مطلع بود می خواست صلح را به ایران تحمیل کند.

متقابلا ایران می خواست عراقی ها بدون قید و شرط از سرزمین های اشغالی به مرزهای بین المللی عقب نشینی کنند. آنگاه آتش بس و مذاکره انجام گیرد. وسعت و موقعیت سرزمین های اشغالی نه به آن اندازه بود که به دلیل اهمیت یا پیامدهای آن اراده ی عراق را بر ایران تحمیل کند و نه بدان اندازه کم اهمیت بود که ایران با چشم پوشی از آن با عراق مذاکره کند. اطمینان نداشتن از نظام بین الملل و رفتار صدام نیز مزید بر علت بود.

در واقع، ایران نمی توانست در حالی که مورد تجاوز قرار گرفته و بخشی از سرزمین های خود را از دست داده بود برای پایان بخشیدن به جنگ تصمیم بگیرد و اقدام کند و عراق نیز قادر نبود پس از تجاوز و تصرف بخشی از سرزمین های ایران، بدون دستیابی به امتیاز مهمی به مرزهای بین المللی

عقب نشینی نماید. بدین ترتیب سرنوشت جنگ با موقعیت سیاسی و تا اندازه ای موجودیت سیاسی دو کشور پیوند خورده بود. بر اثر موقعیت جدید اگرچه پیروزی و شکست میان دو کشور تقسیم شده بود ولی ایران و عراق قادر نبودند بر اساس فرمول تقسیم پیروزی و شکست جنگ را خاتمه دهند. به عبارت دیگر، همان گونه که جنگ به دلیل تبدیل مناسبات دو کشور به حاصل جمع صفر (۱) آغاز شده بود امکان اتمام جنگ نیز وجود نداشت و همین امر ادامه ی جنگ را اجتناب ناپذیر می کرد در حالی که نه امکان پیروزی در میدان بود و نه امید و چشم اندازی برای متارکه مشاهده می شد. (۲) .

عراقی ها در مرحله جدید جنگ مواضعی را اعلام کردند که قابل توجه بود. چنان که قبل از آغاز جنگ صدام میان اقدامات خود علیه ایران با دفاع از منافع کشورهای عربی و بازپس گیری جزایر سه گانه بر نوعی پیوستگی تأکید می کرد در این مرحله، نیز مجددا به این مفاهیم اشاره شد. چنان که صدام در سخنانی گفت:

«عراقی ها نه تنها از مرزهای عراق دفاع می کنند، بلکه آنها یک حمله نژادپرستانه و کینه جویانه به جناح شرقی امت را دفع می نمایند و... درهای پیروزی را به روی اعراب بازمی کنند و راه ها را برای فلسطین و جولان و همه سرزمین های غصب شده هموار می سازند.» (۳) .

صدام همچنین در مصاحبه ای مطبوعاتی بر نقش جزایر سه گانه در جنگ عراق با ایران و بر حل این معضل و جلوگیری از جنگ مجدد تأکید کرد و گفت:

«چنان که جنگ میان ایران و عراق بدون بازپس گرفتن جزایر پایان یابد دنیا باید منتظر باشد که در جنگ تازه ای علیه ایران شرکت کند.» (۴) .

وزیر خارجه وقت عراق نیز به اینکه «ایران همیشه کشور ما را تهدید می کند» اشاره کرد و درباره ی عزم و تصمیم عراق گفت:

۱- ۱۲۹. وقتی همه امتیازات به نفع یک طرف می شود و طرف مقابل اصلا امتیازی نگیرد چنین وضعیتی را حاصل جمع صفر می گویند.
۲- ۱۳۰. هفته نامه یواس نیوزاندور لدریپورت، چاپ امریکا، خبرگزاری پارس ۵ / ۷ / ۱۳۶۰، رادیو اسرائیل، ۴ / ۷ / ۱۳۶۰.
۳- ۱۳۱. مأخذ ۳۳، ص ۴۹۵، گزارش روز ۲۸ / ۷ / ۱۳۵۹.
۴- ۱۳۲. مأخذ ۳۰، ص ۵۶۸.

«ما درصدد هستیم به این تشنج ها پایان داده، یکبار برای همیشه به ادعاهای ایران در برتری طلبی نسبت به کشورهای عربی خلیج خاتمه دهیم.» (۱) .

عراقی ها بر این نظر بودند که: ایران نمی تواند جنگ فرسایشی را تحمل کند. (۲) و قادر به مقاومت در چنین زندگی نیست. (۳) در حالی که عراق و ارتش آن خواهان یک جنگ درازمدت هستند. (۴) و عراق به اهداف نظامی خود در ایران دست یافته و قادر است کم و بیش به مدت یک سال مناطق مذکور را در اختیار خود نگه دارد. (۵) ضمن اینکه صدام در مصاحبه ی مطبوعاتی گفت:

«ما از وضع خود و نتایج حاصل راضی هستیم و حساب هایمان تا به حال درست درآمده است و نیروهای عراقی در جبهه ای به طول ۵۵۰ کیلومتر بین ۲۰ تا ۱۱۰ کیلومتر در خاک ایران پیشروی کرده اند.» (۶) .

عراق ۱۵۰۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین های ایران را در تصرف داشت. استان خوزستان با ۱۰۰۰۰ کیلومتر مربع سرزمین اشغالی، بیشترین حجم استقرار نیروهای متجاوز عراقی را در شهرها و مناطق مهم حساس خود داشت. (۷) بر پایه ی همین ملاحظات عراقی ها خطاب به رهبران و مسئولان ایران اعلام کردند: عراق از موضع قدرت سخن از صلح و پایان جنگ می گوید (۸) تا وقتی ایران حقوق عراق را به رسمیت نشناسد در حال و آینده جنگ متوقف نخواهد شد. (۹) حتی صدام در مصاحبه ای در پاسخ به سؤال خبرنگاران که عراق تا کجا پیشروی کرده و سرانجام در کجای خاک ایران متوقف خواهد شد می گوید:

«در صورت لزوم تا زمانی که ایران به خواسته های عراق اعتراف نکند امکان پیشروی بیشتر نیروهای عراقی در داخل خاک ایران از بین نرفته است.» (۱۰) .

طه یاسین رمضان، معاون اول نخست وزیر عراق، نیز در سخنانی با تهدید ایران در صورت نپذیرفتن آتش بس گفت:

۱- ۱۳۳. مأخذ ۳۳، گزارش روز ۲۲ / ۷ / ۱۳۵۹، ص ۴۲۲.

۲- ۱۳۴. همان، سعدون حمادی وزیر خارجه عراق.

۳- ۱۳۵. مأخذ ۳۳، گزارش روز ۳۰ / ۸ / ۱۳۵۹، سعدون حمادی وزیر خارجه عراق، ص ۵۵۹ و ۵۶۰.

۴- ۱۳۶. مأخذ ۳۳، گزارش روز ۲۹ / ۷ / ۱۳۵۹، طه یاسین رمضان معاون اول نخست وزیر عراق، ص ۵۰۸.

۵- ۱۳۷. مأخذ ۳۳، ص ۴۸۲، گزارش روز ۲۷ / ۷ / ۱۳۵۹ سعدون حمادی وزیر خارجه عراق، ص ۴۸۲.

۶- ۱۳۸. معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه مقاومت، جلد یک تهران ۱۳۶۸، ص ۴۲، مصاحبه صدام ۲۱ / ۸ / ۱۳۵۹.

۷- ۱۳۹. همچنین از استان ایلام ۲۶۰۰ کیلومتر مربع، از استان کرمانشاه ۲۱۰۰ و از استان کردستان ۳۰۰ کیلومتر مربع در اشغال نیروهای عراقی بود.

۸- ۱۴۰. مأخذ ۳۶، ص ۶۴.

۹- ۱۴۱. مأخذ ۳۳، ص ۵۳۳، گزارش روز ۱ / ۸ / ۱۳۵۹، سعدون حمادی وزیر خارجه عراق.

۱۰- ۱۴۲. مأخذ ۳۶، ص ۸۵، رادیو صوت الجماهیر ۲۲ / ۸ / ۱۳۵۹.

«اگر ایران به عدم قبول آتش بس پافشاری کند عراق به تصرف شهرهای خوزستان و در هم کوبیدن تمام نقاط نظامی ادامه خواهد داد.» (۱) .

البته در کنار این تهدیدات ارتش عراق ناتوانی خود را این گونه توجیه می کرد که علت عدم تصرف شهرهای آبادان، دزفول، و اهواز، جلوگیری از سرافکندگی ایران و ایجاد مانع برای انجام مذاکره است! (۲) .

صدام در سخنانی در مجلس ملی عراق که بیش از ۳۰۰ خبرنگار عراقی و خارجی حضور داشت به موضوع جدید حقوق اضافی برای عراق در صورت ادامه جنگ اشاره کرد و در پایان این جلسه وی به خبرنگاران گفت:

«مردمی که درگیر جنگ می شوند باید نتایج آن را نیز بپذیرند و چگونه می شود به مردمی که شکست خورده اند بیایید و بگویید پس از اینکه شما را شکست دادیم این سرزمین های شما، بفرمایید تحویل بگیرید! مادامی که ما می جنگیم این سرزمین ها جزو مناطق دفاعی و ضروری برای حفظ امنیت ما محسوب می شود. شاید همه ی این سرزمین ها برای ما ضروری نباشد و شاید با ادامه جنگ با برای مسئله به وجود آید که شرایط اضافی را مطرح کنیم و شاید اوضاع ایجاب کند از این شرایط کم کنیم، ولی به هر حال، دشمن ایرانی باید بداند که ادامه ی جنگ حقوق اضافی خواهد داشت، این را ما نمی گوییم بلکه جهان می گوید. حقوق اضافی طبق نیروهای آینده تعیین می شود. شاید این حقوق پس از یک سال یا شش ماه یا دو سال یا سه سال تا زمانی که جنگ ادامه یابد روشن شود، به هر صورت برای مردانی که جان خود را فدا می کنند، باید حقوق اضافی قائل بشویم.» (۳) .

صدام همچنین در مصاحبه ای مطبوعاتی گفت ما قصد اشغال سرزمین ایران را نداشتیم ولی اگر مردم عربستان (خوزستان) از ما بخواهند آنجا مستقر شویم این کار را خواهیم کرد. (۴) .

بازتاب این مصاحبه سبب شد تا یونایتدپرس در گزارش خود تأکید کند: «عراق از خواسته های اولیه خود فراتر رفته است و اکنون صحبت از الحاق بخشی از خاک ایران به خود را مطرح می کند.» (۵) .

۱- ۱۴۳. مأخذ ۳۳، ص ۵۰۸، گزارش روز ۲۹ / ۷ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۴۴. مأخذ ۳۶، ص ۸۸.

۳- ۱۴۵. مأخذ ۳۶، ص ۸۲ و ۸۳، رادیو صوت الجماهیر ۲۱ / ۸ / ۱۳۵۹.

۴- ۱۴۶. مأخذ ۳۶، ص ۸۳، روزنامه لوموند ۱۲ / ۱۱ / ۱۳۵۹.

۵- ۱۴۷. مأخذ ۳۶، ص ۸۳، خبرگزاری یونایتدپرس.

اظهـارات تهدیـدآمیز صـدام و سـایر مسـئولان عراقی صـرفا به دلیـل در اختیار داشـتن مناطق اشـغالی نبود بلکه ارزیابی آنان را اوضـاع داخلی ایران و مناقشات سیاسـی که بر اثر شـروع جنگ تا انـدازه ای آرام شـده بود ولی مجـددا با فرونشسـتن التهابات جنـگ رو به افزایش بود در تصـمیم و موضع گیری و رفتـار عراقی ها تأثیر داشت. در هر صورت، عراقی ها مرحله جدیـد را با فرض تغییر اوضـاع به سود خود بر اثر تغییر در اوضـاع داخلی ایران یـا انجـام اقـدامات نظامی در جبهه های جنگ آغاز کردند (۱) و امیـدوار بودند در حالی که جنگ طولانی می شود مردم عراق آن را احساس نکنند. (۲) عراقی ها در حالی برای جنگی طولانی و فرسایشی تصمیم گرفتند (۳) که به نوشـته کردزمن به نظر می رسـید آنها «هیچ گونه طرح های احتمالی برای جنگ طولانی» نداشتند و به خطرات جنگی واقعا طولانی توجه نکرده بودند. (۴) .

بـا نگاهی به تصـمیم گیری عراق به نظر می رسـد در این مرحله هماننـد قبل از آغاز جنگ، منطق و تفکر حاکم بر رفتار عراق بیشتر از اینکه استراتژیکی باشـد سیاسـی بود. حال آنکه اگر عراقی ها ناکامی اولیه در حمله به ایران را بررسـی می کردنـد در تصـمیم خود برای اسـتقرار در مناطق اشـغالی تجدیـد نظر می کردند و احتمالا با عقب نشـینی به مرزهای بین المللی و ادامه ی فشار به ایران موقعیت مناسـبتری به دست می آوردنـد. این امر احتمالا تا انـدازه ای از ماهیت سیاسـی ارتش عراق و شخصـیت سیاسـی و کمتر نظامی صـدام تأثیر پـذیرفته بود. در این مرحله، اوضاع داخلی عراق و میزان حمایت مردمی از جنگ علیه ایران برای صـدام حـائز اهمیت بود، چنـان که همین سـبب شـد در انتخاب استراتژی جنگ ساکن به این موضوع توجه شود که هیچ گونه خساراتی را بر مردم عراق تحمیل نکنند و «مردم عراق را متقاعد سازند که می توانند در

۱- ۱۴۸. نک: «جنگ بازیابی ثبات»، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۸.

۲- ۱۴۹. مأخذ ۳۳ ص ۵۰۸، گزارش روز ۲۹ / ۷ / ۱۳۵۹، طه یاسین رمضان معاون اول نخست وزیر عراق.

۳ - ۱۵۰. افرایم کـارش در مقـاله جنـگ ایران و عراق یـک تجزیه و تحلیـل نظـامی می نویسـد: «صـدام بـا تشـخیص مـوقعیت پرمخاطره عراق ظاهرا در اوایل پاییز ۱۳۶۰ (۱۹۸۱) قوای خود را برای یـک جنگ طولانی و ساکن آماده کرد. وی به دو برابر نمودن تعداد ارتش عراق، اتخاذ یک سیستم تدافعی و سایر موارد اشاره می کند.» ص ۲۹.

۴- ۱۵۱. مأخذ ۵۸، ص ۱۰۲.

کنار بالا بردن استانداردهای زندگی و تداوم برنامه توسعه اقتصادی، دسترسی به زندگی عادی را برای آنها فراهم سازند. (۱) کردزمن تصمیم گیرندگان عالی رتبه عراق را متهم می کند که به جای تلاش برای یافتن راه کارهای نظامی مبتنی بر واقعیت، بیشتر به تبلیغات توجیه گرانه و سیاست های داخلی دل بسته بودند و بر همین اساس می نویسد: «عراقی ها در درس گرفتن از اشتباهات نظامی خود بسیار کند هستند.» (۲) شاید بخشی از اظهارات صدام پس از جنگ با اظهار تأسف از شروع جنگ (۳) و همچنین نسبت دادن علت طولانی شدن آن به دیگران متأثر از ارزیابی جدید از اشتباهات اساسی باشد که در طول جنگ با ایران مرتکب شد. (۴) .

در حالی که ارتش عراق برای تثبیت مواضع خود در مناطق اشغالی تلاش می کرد ایران بر اساس تصمیمی استراتژیک و بر پایه ی اعتماد به نفسی که از مقاومت مردمی در برابر تجاوز عراق یافته بود از پذیرش شرایط تحمیلی عراق و مجامع بین المللی اجتناب کرد. جنگ و واکنش های بین المللی نشان داد که مسئولان و مردم ایران وقتی می توانند به حقوق خود برسند که به نیروهای داخلی تکیه کنند و این تجربه سبب شد تا به دور از تمامی معادلات بین المللی و منطقه ای به فکر آزادسازی مناطق اشغالی باشند.

در حالی که همگان بر آزادسازی مناطق از دست رفته و بیرون راندن متجاوزان متفق القول بودند، در روش اختلاف نظر بود. ریشه ی آن نیز از نحوه ی تفکر نظامی و ارتش و نیروهای مردمی و انقلابی تا اندازه ای متأثر بود که در دوران جنگ به ظهور دو استراتژی (۵) متفاوت منجر شد. بنی صدر، رئیس جمهور وقت، با گره زدن موضوع جنگ و حل معضل آزادسازی مناطق اشغالی با مسائل سیاسی موضوع را مشکل تر کرده بود. به عبارت دیگر، بنی صدر با ادامه ی تلاش های اولیه ی خود، پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری در بهمن سال ۱۳۵۸، در پی حذف نیروهای انقلابی و

۱- ۱۵۲. مأخذ ۵۸، ص ۱۳۴.

۲- ۱۵۳. همان.

۳- ۱۵۴. صدام در ۱۷ مرداد ۱۳۸۱، به مناسبت سالگرد پذیرش قطعنامه ۵۹۸، در سخنانی گفت: «جنگ و آنچه بین دو کشور رخ داد مایه ی تأسف است.».

۴- ۱۵۵. سخنرانی صدام در جمع نیروهای مسلح عراق در تاریخ ۱۴ / ۱ / ۱۳۶۹، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، اداره اول خلیج فارس، ۱۰ / ۲ / ۱۳۶۹ ص ۱۰ و ۱۱.

۵- ۱۵۶. مأخذ ۱۰۳.

یکپارچه سازی ساختار قدرت بود. پس از اینکه التهابات جنگ فروکش کرد. بنی صدر تلاش های خود را مجددا آغاز کرد. او برای ارتقاء موقعیت سیاسی خود دست به اعمالی زد که واکنش دیگران را برانگیخت. بنی صدر برای اینکه در اهداف سیاسی خود پیروز شود مجبور بود تنها بخش محدودی از توان نظامی کشور را به کار گیرد و همین امر، باعث شد تا برای عملیات آزادسازی محدودیتی برای حضور نیروهای مردمی ایجاد کند. در حالی که هنوز دشمن در مناطق اشغالی کاملا استقرار نیافته بود و عملیات های نظامی می توانست توان دشمن را مضمحل نماید، کاستی های موجود سبب شد بنی صدر با اتکاء به تفکر نظامی و توان نیروهای ارتش و نادیده گرفتن نیروهای مردمی و انقلابی پس از اجرای چهار عملیات (۲۳ مهر، ۳ آبان، ۱۶ دی و ۲۰ دی ۱۳۵۹) با شکست مواجه شود. (۱) ناامیدی از ناکامی ها به از دست رفتن زمان و امکانات و پیدایش روحیه یأس و ناامیدی از رسیدن به پیروزی نظامی منجر شد. بنی صدر بر اساس این وضعیت صریحا اظهار نظر کرد:

«این جنگ راه کار نظامی ندارد و ما باید از نظر سیاسی دنبال راه حل باشیم.» (۲) .

گرایش های سیاسی و تفکرات بنی صدر و اهداف وی از جنگ و صلح و پیوستگی آن با مسائل سیاسی عواقب بسیار نامطلوبی به دنبال داشت. مثلا، موضوع صلح و شرایط پایان دادن به جنگ از همان ابتدا در کمند اختلاف نظرهای سیاسی بود و تمرکز بر موضوع جنگ و یافتن راه حل برای خاتمه ی آن جای خود را به مناقشات سیاسی داد و جدا از سایر ملاحظات نظامی و بین المللی، مناقشات سیاسی در داخل کشور امکان مذاکره و راه حل یافتن را بسیار پیچیده کرد. نظر به اینکه جنگ با عراق در مسیر تعارض سیاسی و نوعی جنگ قدرت قرار گرفته بود لذا پس از آنکه بنی صدر از کسب پیروزی در جبهه ها ناامید شد و در معرض انتقاد قرار گرفت و مواضع سیاسی وی ضعیف شد برای خلاصی از وضعیت جدید، با سخنرانی در دانشگاه تهران در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹، به مناسبت سالگرد فوت دکتر مصدق بحران داخلی را

۱- ۱۵۷. سید یحیی صفوی (فرمانده کل سپاه)، مصاحبه با روزنامه کیهان، ۳ / ۳ / ۱۳۷۷، ص ۷.

۲- ۱۵۸. همان.

تشدید کرد و جبهه ی جدیدی را با گرایش های چپ مانند مائوئیست ها، بخشی از چریک های فدایی، منافقین و سایر گروهک ها سازماندهی کرد. (۱) در کتاب ریشه های انقلاب ایران به پیدایش گرایش های جدید در طی جنگ که پدیده ای مهم بوده اشاره شده است:

«افزایش تظاهرات و شورش های ضد دولت از اوایل نوامبر و در دسامبر ۱۹۸۰ (آبان و آذر ۱۳۵۹)، درست هنگامی که عارضه ی جنگ به نحوی مردم را در دفاع از سرزمین ایران داشت متحد می کرد، پدیده ی قابل توجهی است.» (۲) .

نویسنده کتاب مذکور در جای دیگر با احتمال تغییر موازنه ی قدرت و موقعیت بنی صدر پیش بینی می کند که: «جنگ داخلی یا وقوع یک کودتا امکان پذیر است.» (۳) .

در چارچوب روند جدید مسعود رجوی در زمستان سال ۱۳۵۹ ایران را از فرودگاه اصفهان به مقصد فرانسه ترک و پس از یک ماه به کشور مراجعت کرد. نامبرده با کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) جلسه برگزار کرد و «جنگ مسلحانه» را پیشنهاد کرد که ابتدا پذیرفته نشد ولی پس از سه جلسه بحث سرانجام اعضا متقاعد شدند و تنها موسی خیابانی به دلیل شرایط با این کار مخالفت می کرد. پس از آن، سازمان به امام نامه نوشت و درخواست ملاقات کرد. امام در پاسخ گفتند: اسلحه را زمین بگذار من خودم به ملاقات شما می آیم. (۴) واکنش پیش بینی نشده ی امام سازمان را در بن بست قرار داد و پروژه ی راهپیمایی به سمت منزل امام و سپس ترور امام و تصرف مراکز حساس به شکست انجامید. سازمان برای خروج از بن بست حرکت مسلحانه مسیر دیگری را سازماندهی کرد. امام از اتفاقات جدید بسیار نگران بود و در سخنرانی فرمودند:

«ما امروزی مبتلای به جنگ هستیم و مبتلای به این خرابکاری های داخلی هم هستیم و دشمن های ما شاید اهمیت به این اختلاف های داخلی بیشتر بدهند تا هجوم نظامی، برای اینکه اختلافات داخلی، ما را از باطن آسیب پذیر می کند و ما خودمان، خودمان را از بین می بریم.» (۵) .

۱- ۱۵۹. مأخذ ۱۰۳.

۲- ۱۶۰. نیکی.آر.کدی، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، تهران ص ۴۵۳ و ۴۵۴.

۳- ۱۶۱. همان، ص ۳۵۴.

۴- ۱۶۲. جعفری (مسئول سابق اداره اطلاعات سپاه)، ۹ / ۵ / ۷۸، گفت و گوی اختصاصی.

۵- ۱۶۳. صحیفه نور، جلد ۱۳، ص ۲۳۲، بیانات امام خمینی، ۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

نفوذ بنی صدر در ارتش و همچنین ظهور بحران و بی ثباتی جدید بر دامنه ی نگرانی ها افزود. آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود به نام عبور از بحران در این زمینه می نویسد:

«آقای بهشتی شرحی از ملاقاتشان با امام دادند و آقای خامنه ای هم در مجلس از ملاقات خودشان تعریف کردند. از مجموع گزارش ها[چنین]به دست می آید که امام به خطر لیبرال ها و خط آنها در ارتش توجه کرده اند و به فکر چاره افتاده اند» (۱)

.

استنباط امام از شکل گیری جبهه ی جدید این بود:

«امروز تمامی آنانی که علیه جمهوری اسلامی ایران متحد شده اند با واسطه یا بدون واسطه در رابطه ی با امریکا می باشند، ملت ایران باید با قاطعیت با این خطر بزرگ مبارزه نماید. امریکا از اینکه دید حمله ی نظامی توسط یکی از نوکرانش یعنی دولت عراق مردم ما را متحدتر کرد، دوباره دست به تشدید اختلافات داخلی زد. مردم دلیر ایران باید با اتحاد خویش این نقشه شیطانی را به دنبال نقشه های قبل خنثی کند.» (۲) .

وضعیت جدید موجودیت نظام جمهوری اسلامی را با چالش های اساسی روبه رو کرده بود. در حالی که بخش وسیعی از خاک کشور در اشغال بود و وضعیت اقتصادی (۳) به علت اوضاع پس از انقلاب و جنگ در وضعی نامطلوب بود. تشدید اختلافات سیاسی بسیار مخاطره آمیز بود. آقای هاشمی، در کتاب خود در توصیف آغاز سال ۱۳۶۰، می نویسد:

---

۱ - ۱۶۴. اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، تهران، دفتر انتشارات معارف انقلاب، ۱۳۷۸، ص ۶۶، گزارش روز ۲۳ فروردین ۱۳۵۹.

۲- ۱۶۵. صحیفه نور، جلد ۱۴، ص ۶۲، پیام امام خمینی، ۲۲ / ۱۱ / ۱۳۵۹.

۳ - ۱۶۶. آقای هاشمی در کتاب عبور از بحران، ص ۳۶۳ می نویسد: «اول شب در جلسه شورای عالی اقتصاد در نخست وزیری شرکت کردم، بحث تورم بود، خیلی بالاست، حدود ۲۰ درصد در پنج ماهه ی اول سال ۶۰، عوامل تورم و راه های علاج را بررسی کردند. نتیجه گرفتند که تورم جهانی، بالا بردن حقوق های سطح پایین، بی اعتمادی مردم به آینده اقتصادی و کمی پس انداز، معلوم نبودن تکلیف مالکیت ها، معلوم نبودن رشته های بخش خصوصی و دولتی، عوامل روانی و تبلیغات اجانب و ضدانقلاب، محاصره اقتصادی و جنگ از عوامل تورم است.» ایشان درباره ی جلسه ی ۲۰ آبان در ص ۳۶۴ می نویسد: «جلسه درباره ی وضع ارزی کشور تشکیل شده ذخیره ارزی حدود دو میلیارد دلار است و ارزش طلاها در حدود پنج میلیارد دلار، هر ماه نزدیک ۵ / ۱ میلیارد دلار واردات داریم و صدور نفت روزانه حدود پانصد هزار بشکه است.حدود ششصد میلیون دلار در ماه. اگر چنین باشد بزودی ذخیره ارزی تمام می شود. در این جلسه تصمیم گرفتیم به کشورهای خارجی کمتر حمله و فحاشی شود.صدا و سیما کنترل شود.».

«سال ۶۰ را بـا بحران هـای شدیـد سیاسـی، نظـامی، امنیتی و اقتصادی آغاز کردیم. با مراسم ۱۴ اسفند ۵۹ برای بنی صـدر در دانشـگاه تهران، اختلاف ها شدیدتر شد و فضای سیاسـی را متشنج و دولت را با اشکال مواجه کرد و در جبهه ها تحرکی نبود و نیروهای عراقی، مواضع خود را برای ادامه ی اشـغال تحکیم می کردند. افکار آقای بنی صدر که اختلاف میان ارتش و سپاه به وجـود آورده بـود، امکـان تحرک منـاسب برای عقب رانـدن اشـغالگر را از دسـترس بیرون برده بود. بین مجلس و رئیس جمهور، اختلاف شدیـد بود و نیروهای ضـدانقلاب که پشت سـر آقای بنی صـدر موضع گرفته بودنـد به آتش اختلافات دامن می زدنـد. امنیت کشور در مرزهـا بخصوص در کردسـتان، سیسـتان و بلوچسـتان، آذربایجـان، دشت آزادگـان و مرکز آسـیب داشت.» (۱) .

ادامه ی تحولات جدیـد سـبب شـد تا در خرداد ۱۳۶۰ داخـل کشور صـحنه ی صف بنـدی هـا و رویارویی ها شود. در مجلس شورای اسـلامی از بنی صـدر «سـلب کفایت سیاسـی» شـد. امام با تأکید بر اجرای عملیات نظامی در جبهه های جنگ، برای از بین بردن بحران و مناقشات سیاسی داخلی تلاش می کردند:

«کوشـش بکنید که این پیشـرفت هایی که می کند[می کنید]یک قدری زیادتر باشد، برای اینکه ممکن است صدام و دوسـتان صدام تبلیغ کنند. در آنجا، که این فرماندهی که کنار رفته است حالا دیگر ضعف پیدا کرده است ارتش. شما اگر چنانچه بعد از این واقعه یکی دو تا پیروزی پیدا بکنید این مطلب هم شکسته می شود و نمی تواند دیگر صدام تبلیغ کند.» (۲) .

آقای هاشمی، وضعیت یأس و ناامیدی را ترسیم می کند و درباره ی ایجاد تحول در اوضاع سیاسی - نظامی می نویسد:

«با سلب کفایت بنی صدر و عزل او، به اوج بحران رسیدیم شورش وسیع مسلحانه ۳۰ خرداد، ترور آیت الله خامنه ای، فاجعه ۷ تیر و شـهادت هفتاد و دو تن و یک تن، ترور و شـهادت جمع زیادی از اسـتوانه های بسیج کننده انقلاب و کسالت زجردهنده امام امت نمونه هایی از آثار بحران است و علائم یأس در بسیاری از نیروهای انقلاب به چشم می خورد.» (۳) .

ص: ۶۵

۱- ۱۶۷. مأخذ ۱۱۷، ص ۹.

۲- ۱۶۸. صحیفه نور، جلد ۱۴، ص ۲۹۱، بیانات امام خمینی، ۲۴ / ۳ / ۱۳۶۰.

۳- ۱۶۹. مأخذ ۱۱۷، ص ۱۹.

برای ایجاد تحرک نظامی در جبهه ها به ارتش برای عملیات فشار وارد شد.و این در وضعیتی بود که از یک سو به نوشته آقای هاشمی رفسنجانی، آقای فلاحی از عملکرد دادگاه انقلاب و انجمن اسلامی و سلب امنیت شغلی افسران شکایت داشت و چاره جویی می کرد (۱) و از طرف دیگر، آقای فلاحی از اختلاف بین خودش و آقای ظهیرنژاد، فرمانده ی نیروی زمینی، صحبت و چاره جویی می کرد. (۲) با وجود آنکه در شورای عالی دفاع برای رفع اختلاف با حضور فرمانده ی وقت نیروی زمینی ارتش و رئیس وقت ستاد مشترک جلسه ای برگزار شد ولی به نتیجه نرسید و تنها تأکید شد در جبهه عمل کنند و حرکتی را خیلی زود برای سرکوب نیروهای متجاوز بعثی عراق آغاز نمایند. (۳) مجددا در جلسه ی شورای عالی دفاع و به هنگام پیگیری علت عدم انجام عملیات بحث شد. آقای هاشمی در این زمینه می نویسد:

«بعدازظهر در جلسه شورای عالی دفاع در ستاد مشترک شرکت کردم، تیمسار فلاحی می گوید آقای ظهیرنژاد، فرمانده ی نیروی زمینی معتقد به حرکت ارتش نیست و بهتر می داند وضع کنونی محفوظ بماند و نامه ای از سرهنگ یعقوب حبشی از افسران ستاد نیروی زمینی خواند که ارتش را در وضع کنونی قادر به اخراج ارتش نمی داند و محتاج به دو سه لشکر جدیدالتأسیس می باشد که به این زودی ها امکان ایجاد آن نیست.» (۴) .

در جلسه بعدی شورای عالی دفاع در تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۶۰، فرماندهان لشکرهای ۷۷،۲۱،۱۶،۹۲،۱۸ نیروی زمینی ارتش شرکت کردند و مجددا درباره ی عملیات بحث شد. و «عذرشان هم کمبود مهمات و گرما است.» (۵) پس از اتمام جلسه آقای هاشمی در خاطرات خود می نویسد:

«اگر تحرک لازم دیده نشد باید فکری بکنیم. آقایان فلاحی و فکوری هم سخت طرفدار حرکت سریع اند، کوتاهی را از نیروی زمینی می دانند. آینده، حقیقت را روشن می کند.» (۶) .

در مجموع به نظر می رسید ارتش در وضعیت مطلوبی نبود، زیرا بخش وسیعی از خاک کشور همچنان در اشغال دشمن بود و با آنکه چهار عملیات

۱- ۱۷۰. مأخذ ۱۱۷، ص ۲۱۵، ۳ / ۵ / ۱۳۶۰.

۲- ۱۷۱. مأخذ ۱۱۷، ص ۱۸۷، ۱۳۶۰ / ۴ / ۱۲.

۳- ۱۷۲. مأخذ ۱۱۷، ص ۱۹۱، ۱۵ / ۴ / ۱۳۶۰.

۴- ۱۷۳. مأخذ ۱۱۷، ص۱۹۶، ۱۹ / ۴ / ۱۳۶۰.

۵- ۱۷۴. مأخذ ۱۱۷، ص ۱۹۸ و۱۹۹، ۲۲ / ۴ / ۱۳۶۰.

۶- ۱۷۵. مأخذ ۱۱۷، ص ۱۹۹، ۲۲ / ۴ / ۱۳۶۰.

بر اساس تفکر نظامی موجود در ارتش و با هدف آزادسازی مناطق اشغالی انجام گرفته بود هیچ گونه نتیجه ای به دنبال نداشت. با فرار بنی صدر و شائبه ی نفوذ وی در ارتش امنیت شغلی افسران ارتش به مخاطره افتاد و به فشار روحی – روانی بر آنان منجر شد. و در ضمن آن، اختلاف نظر میان فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش مرحوم تیمسار ظهیرنژاد و رئیس وقت ستاد مشترک ارتش شهید تیمسار فلاحی به گونه ای بود که حتی در جلسه شورای عالی دفاع هم حل و فصل نشد.در نتیجه، در حالی که ارتش تحت فشار روانی بود فرماندهی عالی آن نیز با اختلاف نظر اساسی مواجه بود و هیچ گونه تفکر و ایده ی جدیدی برای آزادسازی مناطق اشغالی نداشت لذا در این وضعیت انتظار تحرک نظامی بیهوده بود.

در نتیجه چنین به نظر می رسید اهداف جنگ فرسایشی در حال تحقق است و طبیعتا، امریکا و کشورهای منطقه از پیدایش چنین وضعیتی کاملا خشنود بودند. امریکایی ها به دلیل برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در امریکا و روی کار آمدن ریگان و جمهوری خواهان و نیز وقوع حوادثی همچون پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط شاه، اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی، گروگان گیری اعضای سفارت امریکا در ایران و بعد شروع جنگ، اوضاع را نمی توانستند کنترل کنند و به همین دلیل، از جنگ فرسایشی استقبال می کردند؛ زیرا بر اثر وضعیت جدید، ایران انقلابی، در برابر تهاجم امنیتی همه جانبه ی نظامی و از دست دادن سرزمین، با مشکلات نظامی – امنیتی و سیاسی دست و پنجه نرم می کرد و عراق نیز که از موازنه ی نظامی پیشین رها شده بود با سیاست توسعه طلبی در منطقه در برابر ایران گرفتار شده بود.

کشورهای منطقه نیز که از تأثیر انقلاب اسلامی و همچنین قدرت عراق نگران بودند از جنگ محدود و کنترل شده ی فرسایشی استقبال می کردند؛ زیرا قدرت عراق در سرزمین ایران متمرکز و درهم شکسته شده بود و انرژی ایران انقلابی در برابر تجاوز عراق رها و متمرکز بود. «ریاض الرئیس» در مقاله ی خود

درباره ی نگرش کشورهای منطقه به ایران و عراق می نویسد:

«آغاز جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۰، نگرانی از خطرات بنیادگرایی اسلامی و ماهیت توسعه طلبانه ملی گرایی ایرانی که در افق مشاهده می شد در کشورهای خلیج فارس پدید آورد. اما فوری ترین خطری که کشورهای خلیج عربی (فارس) را تهدید می کرد، امکان پیروزی سریع و کامل عراق یا ایران و متعاقب آن سلطه یافتن طرف فاتح بر خلیج فارس بود.... دورنمای پیروزی ایران از این هم وحشتناک تر بود. این بیم وجود داشت که پیروزی ایران در جنگ، کشورهای خلیج عربی (فارس) را با تحمیل شرایط سیاسی ایران بر آنها روبه رو کند.» (۱) .

عراقی ها برای تغییر اوضاع و نتیجه گرفتن از جنگ فرسایشی به دنبال اقدامات نظامی بودند و اوضاع داخلی ایران و ناتوانی نظامی این کشور منشأ امیدواری عراقی ها بود و چنین ارزیابی می کردند که ایران با ادامه ی جنگ و طولانی شدن آن به سوی خرابی و ویرانی بیشتر می رود و رابطه ی حکومت با ملت پیچیده تر می شود و در اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هرج و مرج روی می دهد و روابط منطقه ای و بین المللی ایران تیرگی بیشتر می یابد. (۲) .

عراقی ها تهدید کردند: «چنانچه حکام تهران سرعقل نیایند دولت عراق ناگزیر است بر اقدامات خود بیفزاید و شکست های سخت تری را بر رژیم تهران وارد آورد.» (۳) عراقی ها در امور داخلی ایران مجددا مداخله کردند و از حقوق قومیت ها گفتند: چنان که عصمت کتانی می گوید:

«در خوزستان مردم همانند اقلیت های دیگر ایران، خواهان ایجاد دولت خودشان هستند ما قادر نیستیم به آنها بگوییم این را نخواهند.» (۴) .

صدام نیز در جمع نیروهای ارتش عراق که عازم جبهه های جنگ بودند می گوید:

«ما به مردم عرب عربستان[خوزستان]و نیز سایر اقلیت های ایران بویژه کردها، بلوچ ها و همه ی وطن پرستان واقعی و شریف اعلام می کنیم که آماده ایم روابط محکمی با آنها به وجود آوریم تا بتوانند از حقوق ملی و قومی خویش بهره مند شوند... ما آماده ایم به آنها هر گونه کمکی از جمله سلاحی که مورد نیاز آنها باشد، بکنیم.» (۵) .

۱- ۱۷۶. معاونت سیاسی ستاد کل سپاه ویژه نامه بررسی جنگ تحمیلی و بحران خلیج فارس، مهر ۱۳۶۶، ص ۸۷، مقاله «ملی گرایی عربی و خلیج فارس» ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۸ / ۱۳۶۵.

۲- ۱۷۷. مأخذ ۳۶، ص ۱۶۵، سخنرانی صدام، صوت الجماهیر، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۶۰.

۳- ۱۷۸. مأخذ ۳۶، ص ۸۵ و ۸۶، صوت الجماهیر، ۲۱ / ۲ / ۱۳۶۰.

۴- ۱۷۹. مأخذ ۶۱، ص ۷۰، دیلی تلگراف، ۸ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

۵- ۱۸۰. مأخذ ۳۰، ص ۵۹۵، صدام حسین ۲۳ / ۱۲ / ۱۳۵۹.

کردزمن می نویسد بسیاری از مقامات عالی رتبه عراق بر این باورند که کشمکش بر سر قدرت در ایران، به حکومت (امام) خمینی پایان می دهد و زمان صلح فرامی رسد و تا پاییز سال ۱۳۶۰ دولت ایران سقوط خواهد کرد. (۱) یکی از نشریات امریکا در همین ایام می نویسد:

«سقوط سران حکومت خمینی گاهی بسیار نزدیک به نظر می آید و رهبری رژیم کنونی با بمب گذاری های گروه مخالفان بسیار ضعیف شده است. سرکشی و قیام بسرعت در حال رشد است.» (۲) .

بر پایه ی همین وضعیت روزنامه ی کویتی القبس به نقل از مقامات عراقی در فروردین ۱۳۶۰ نوشت:

«عراق قصد دارد حمله ی گسترده ای به خوزستان کند و هدف از آن آزاد کردن خوزستان و اشغال چاه های نفت، اعلام استقلال و تشکیل حکومت موقت می باشد. (۳) عراق احتمالاً با این اقدام در نظر دارد حتی بعد از جنگ از نظارت مستقیم ایران بر خوزستان اشغال شده جلوگیری کند.» (۴) .

سخنان صدام و سایر اقدامات عراقی مبنی بر بی علاقگی به تمامیت ارضی ایران بیان کننده ی پیگیری این طرح بوده است. چنان که لطیف جاسم در مصاحبه ای در دی ماه ۱۳۶۰ می گوید:

«عراق دولت[خوزستان]را حق مسلم اعراب این سرزمین می داند و چنانچه آنان بخواهند وجود چنین دولتی را اعلام کنند عراق برای تحقق آن به مردمش کمک خواهد کرد.» (۵) .

صدام نیز در مصاحبه با روزنامه ی کویتی الانبا در دی ماه ۱۳۵۹ می گوید:

«در ایران پنج ملیت مختلف وجود دارد که به آنها باید به نوعی از انواع خودمختاری داده شود. ما از برادران خود در خوزستان دفاع می کنیم. این امر با سیاست ها و اعتقادات ما مطابقت کامل دارد.» (۶) .

صدام همچنین در جای دیگری اشاره می کند به فرآیند جنگ فرسایشی برای ایران و عراق و می گوید:

«حال بگذارید حکام ایران به جنگ ادامه بدهند. آنها پاره پاره و ما یکپارچه

۱- ۱۸۱. مأخذ ۵۸، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

۲- ۱۸۲. مأخذ ۸۶.

۳- ۱۸۳. مأخذ ۳۵، ص ۱۰۲.

۴- ۱۸۴. جای دی - استمپل، درون انقلاب ایران، ترجمه دکتر منوچهر شجاعی، مؤسسه فرهنگی رسا، ۳۵۴.

۵- ۱۸۵. مأخذ ۳۰، ص ۵۹۵.

۶- ۱۸۶. مأخذ ۳۰ مصاحبه ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

شویم. ما به تمامیت ارضی ایران علاقه ای نداریم و این است استراتژی ما که از مدت ها پیش اعلام کرده ایم.» (۱) .

برخی شواهد و قرائن بیان کننده این معنا بود که عراقی ها برای برون رفت از جنگ فرسایشی، به دنبال وارد ساختن ضربه ی آخر و پایان دادن به جنگ، همراه با تشدید بی ثباتی در داخل کشور و با هدف خاتمه بخشیدن به حیات سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران بودند. در چنین وضعیتی جمهوری اسلامی ایران از لحاظ سیاسی - اجتماعی - نظامی و امنیتی در وضعیت مخاطره آمیزی قرار داشت و باید برای تضمین تداوم موجودیت نظام و حفظ تمامیت ارضی بر معضل بی ثباتی سیاسی و حضور نیروهای اشغالگر غلبه می کرد.

آغاز تحول

پیامدهای جنگ فرسایشی در دو عرصه ی سیاسی و نظامی، جمهوری اسلامی را در برابر چالش های مخاطره آمیز قرار داده بود. تعامل و به هم پیوستگی تأثیر بن بست نظامی در جبهه های جنگ و خطر حمله مجدد عراق و تشدید مناقشات سیاسی و سرانجام درگیری نظامی در داخل شهرها ثبات سیاسی، استقلال و تمامیت ارضی کشور را تهدید می کرد. در واقع، آنچه با تهاجم عراق به ایران حاصل نشد با تداوم جنگ فرسایشی در حال تحقق بود. در چنین وضعیتی این پرسش مطرح بود که آیا جمهوری اسلامی می تواند بر بن بست نظامی و بی ثباتی سیاسی غلبه کند و به بقا و حیات خود ادامه دهد یا اینکه در مسیر تحولات جدید فروخواهد پاشید؟

پیش از این زمانی که کشور عمیقا درگیر مناقشات سیاسی بود جنگ به انسجام و وفاق برای غلبه با تجاوز عراق منجر شد ولی ناکامی در آزادسازی مناطق اشغالی، سبب شد که نه تنها جنگ تأثیرات وحدت بخش اولیه ی خود را از دست بدهد بلکه بر پیچیدگی و تعمیق مناقشات سیاسی افزود. امام در این وضعیت جنگ را مسئله اصلی کشور دانستند و تلاش بسیاری کردند تا اختلافات سیاسی را به حاشیه برانند. اما تأثیر چندانی نداشت و عملا فقط

ص: ۷۰

۱- ۱۸۷. مأخذ ۳۰ سخنرانی صدام در جمع ارتش ملی عراق در آستانه اعزام به جبهه ص ۵۹۵.

نیروهای وفادار به امام و انقلاب را تا اندازه ای کنترل و مهار می کرد. بنابراین به نظر می رسید تنها دو راه برای ایجاد تحول و خروج از بن بست وجود داشت: یا با «تحول در جنگ» باید وضعیت سیاسی را دگرگون کرد یا بر اساس «الگوی مدیریت و رهبری قاطع» باید با تغییر در صحنه ی سیاسی کشور، روند جنگ را دگرگون و تحت تأثیر قرار داد.

کلاوزویتس معتقد است که جنگ هنگامی از وضعیت رکود خارج خواهد شد که میدان رزم با رخدادهای جدید تغییر حالت بدهد. به عبارت دیگر، دینامیک و موتور تحولات جنگ تغییر حالت در میدان رزم است. بدین شکل که وقتی موتور جنگ حرکت کند با توجه به ماهیت سیاسی جنگ تدریجا در داخل و در سطح سیاسی نیز تحرک به وجود می آید و دوران رکود به پایان خواهد رسید. همچنین با تشدید این روند موازنه ی نظامی، وضعیت سیاسی نیز تغییر خواهد کرد و با فرض پذیرفتن این نظریه چگونه می توان در میدان رزم و با اجرای عملیات های نظامی تغییر ایجاد کرد؟

بر اساس نظریه ی دیگر، جنگ موجب انسجام سیاسی است و تنها با وفاق و وحدت ملی و بسیج کلیه ی منابع می توان به تهاجم خارجی پاسخ داد. در غیر این صورت، واگرایی حاصل از ناتوانی در مقابله با دشمن به فروپاشی اجتماعی می انجامد و ثبات سیاسی و استقلال و تمامیت کشور را مخدوش می کند. برای انسجام باید متکی بر «مدیریت و رهبری قاطع» بر ضرورت مقابله و بیرون راندن نیروهای متجاوز از خاک کشور تأکید و ساختار سیاسی را منسجم کرد و با حضور مردم در صحنه و بسیج منابع، دشمن اشغالگر را منهدم و به فرار از مناطق اشغالی مجبور کرد. همانگونه که در گذشته جنگ باعث انسجام سیاسی شده بود چگونه می شد دوباره به آن انسجام و وفاق سیاسی دست یافت؟

به اجمال می توان گفت: پیدایش و تفکر و استراتژی جدید به تحول در عرصه ی نظامی انجامید. بدین معنا که وقتی جنگ کلاسیک به نتیجه نرسید و به

بن بست نظامی منتهی شد (۱) راه برای مسیر جدید باز شد. در عرصه ی سیاسی نیز، وقتی مناقشات به مخاصمه تبدیل و جبهه ی ضدانقلاب در داخل با هماهنگی و حمایت خارجی با هدف تعیین سرنوشت نهایی فعال شد و خیابانهای شهر محل درگیری نظامی شد مخاطرات حاصل از این وضعیت سبب گردید رهبری با قاطعیت برای حل آن به صحنه ی سیاسی کشور وارد شود.

نقطه ی آغاز تحولات نظامی با اندیشه و تفکر جدید نظامی تکوین یافت بدین معنا که ابتدا باید این نتیجه حاصل می شد که با تفکر کلاسیک معضل اشغال نظامی کشور قابل حل نیست، این امر با شکست عملیات های چهارگانه به فرماندهی بنی صدر حاصل شد. (۲) چنان که نیروهای کلاسیک و بنی صدر، مردم و حتی عراقی ها نیز به این باور رسیدند که با این تفکر و روش ها نمی توان به پیروزی رسید. مهمتر از این مسئله، باید ذهنیت و تصورات مبنی بر شکست ناپذیری دشمن تغییر می یافت و درهم شکسته می شد. طراحی و اجرای عملیات های محدود (۳) در ماه های پایانی سال ۱۳۵۹، این مفهوم را محقق ساخت. سردار سلیمانی فرمانده ی پیشین لشکر ۴۱ ثارالله درباره ی برداشت خود از دشمن در بدو ورود به جبهه و تغییر آن می گوید:

«در روزهای اول ورود به جبهه، دشمن را قادر به انجام هر کاری می دانستم، اما در اولین حمله ای که انجام دادیم موفق شدیم نیروهای دشمن را از کنار جاده سوسنگرد تا حمیدیه به عقب برانیم و تلفاتی نیز بر آنها وارد کنیم که این امر باعث شد تصور غلطی که از دشمن در ذهنم داشتم از بین برود. یادم می آید که پس از این حمله، شب ها وارد مواضع عراقی ها می شدیم. دوستی داشتم به نام محسن چریک، که بعدا به شهادت رسید، او حتی برخی مواقع با موتور سیکلت خود را به خاکریز عراقی ها می رساند.» (۴) .

۱- ۱۸۸. دکتر محسن رضایی فرمانده ی پیشین کل سپاه و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام در مصاحبه ای می گوید: «سال اول جنگ در حالی تمام شد که برای ما دو نتیجه روشن داشت؛ یکی اینکه وضعیت نظامی کشور بدون یک تحولی در آن نمی توانست دارای یک دستاوردی برای ملت باشد... و ثابت شد آقای بنی صدر و دوستانش در طول یک سال همه ایده ها و طرحشان را که عمل کردند هیچ نتیجه ای از جنگ کلاسیک برای ملت ایران ندارد.حملات زیادی که کردند با شکست مواجه شد...» (برنامه تلویزیونی سجاده آتش، شبکه اول زمستان ۱۳۷۷).

۲- ۱۸۹. مأخذ ۱۰۳.

۳- ۱۹۰. همان.

۴- ۱۹۱. مأخذ ۹۴ ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

در حالی که مناقشات سیاسی از اسفند ۱۳۵۹ تشدید شده بود به موازات آن در حدفاصل اسفند تا خرداد ۱۳۶۰ عملیات های محدود گسترش می یافت. از یک سو دهه پایانی ماه خرداد ۱۳۶۰ نقطه تکامل عملیات های محدود با اجرای عملیات «خمینی فرمانده کل قوا» با همت سپاه در منطقه دارخوین بود و از سوی دیگر، مناقشات سیاسی که به درگیری نظامی تبدیل شده بود در تعیین سرنوشت نظام جمهوری اسلامی مؤثر بود. در واقع، عملیات دارخوین پاسخ به اوضاع سیاسی و عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا با فرمان امام خمینی بود. با اینکه این عملیات برای رزمندگان کاملا روحیه بخش بود ولی در سطح کلان و در مسائل نظامی و سیاسی بی تأثیر بود. آقای هاشمی درباره ی این عملیات در کتاب خاطرات خود می نویسد:

«خوشبختانه، تحرک مطلوبی با عملیات کوچک ولی الهام بخش دارخوین آغاز می گردد و عملیات تهاجمی نیروهای رزمنده، برای عقب راندن بعثیان روند تکاملی خود را ادامه می دهد.» (۱) .

تشدید درگیری های نظامی در داخل شهرها در ماه های تیر و مرداد ۱۳۶۰، و وقوع حوادث تأثرانگیزی مانند انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر و شهادت شهید بهشتی و بیش از ۷۲ تن از کادرهای سیاسی کشور، وضعیت نگران کننده ای را به وجود آورد و برای کنترل و مهار آن و جلوگیری از تأثیر آن بر جبهه های جنگ بر ضرورت انجام عملیات بیشتر از گذشته تأکید شد و در همین چارچوب و بر مبنای ملاحظات امنیتی امام و شورای امنیت و شورای عالی دفاع نیز بر انجام عملیات بیشتر تأکید کردند. با توجه به اینکه ارتش پس از حذف بنی صدر از فضای جدید گلایه می کرد آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود می نویسد:

«عصر در شورای امنیت شرکت کردم و گله های ارتش را مطرح کردم و تصمیماتی اتخاذ کردیم توسط احمد آقا به امام پیغام دادیم و از امام نظر خواستیم. امام با تغییراتی در ارتش، برای اطمینان بیشتر موافقت کردند.» (۲) .

۱- ۱۹۲. مأخذ ۱۱۷، ص ۷۸.

۲- ۱۹۳. همان، ص ۲۲۳، گزارش ۹ / ۵ / ۱۳۶۰.

در ادامه ی همین تلاش ها و برای تغییر در کادر فرماندهی ارتش در جلسه شورای عالی دفاع در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۶۰ وضعیت جبهه ها و تغییر در کادر فرماندهی ارتش بحث شد آقای هاشمی در این زمینه می نویسد:

«ساعت ۵ بعدازظهر در شورای عالی دفاع شرکت کردم گزارش جبهه ها را دادند که راکد است. پیشنهاد فرماندهی غرب را برای آقای سرهنگ شیرازی نمودیم که نظامیان را خوش نیامد.» (۱) .

البته بعدها بتدریج در کادر فرماندهی ارتش تغییر انجام شد. بویژه پس از شهادت سرتیپ فلاحی و انتصاب سرهنگ صیاد شیرازی به فرماندهی نیروی زمینی، نظامیان جوان به فرماندهی منصوب شدند و ارتقا یافتند (۲) و با توجه به روحیه ی سرهنگ صیاد شیرازی و تجربه ی همکاری با نیروهای مردمی و سپاه در کردستان، زمینه ی هماهنگی ارتش و سپاه فراهم شد. ضمن اینکه با رفع موانع سیاسی در ساختار سیاسی - نظامی کشور برای تقویت سپاه و ضرورت های نظامی امکان جذب و سازماندهی نیروهای مردمی در جبهه ها افزایش یافت. این روند همچنان پس از شهادت آقای رجایی و آغاز ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای رو به افزایش گذاشت و ایجاد آرامش و ثبات سیاسی در این زمینه نقش زیادی داشت. آقای هاشمی در این زمینه می نویسد:

«با انتخاب آیت الله خامنه ای به ریاست جمهوری، علی رغم نقاهت شدید ناشی از سوءقصد منافقان، دوره ی آرامش و استقرار در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ را تجربه می کنیم در این شرایط است که امکان توجه به جبهه ها و دفاع را به دست می آوریم.» (۳) .

سرلشکر وفیق السامرایی علت تحول نظامی و پشت سرگذاشتن دوره ی خطرناك اشغال و بی ثباتی و نقش عوامل مختلف را در کتاب خود توضیح می دهد و می نویسد:

«رهبران ایران با پشت سرگذاشتن این مرحله از جنگ که خطرناک ترین مرحله بود، بیش از پیش و با قدرت تأثیرگذاری بیشتر بر روی جامعه ایران به

۱- ۱۹۴. همان، ص ۲۲۳.

۲ - ۱۹۵. سرتیپ ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی بود. وقتی سرهنگ صیاد شیرازی به فرماندهی نیروی زمینی منصوب شد، سرتیپ ظهیرنژاد به جای شهید فلاحی رئیس ستاد مشترك ارتش شد.

۳- ۱۹۶. همان، ص ۱۱، مقدمه کتاب.

راه خود ادامه دادند. عامل روانی «دین» که محرکی بزرگ برای به حرکت درآوردن ده ها هزار نفر به منظور پیوستن به نیروهای سپاه ایران نقش خود را ایفا کرد و روحیه ی نیروهای نامنظم ایرانی را که شامل سپاه پاسداران و بسیج بود بالا برد، همچنان که تعدادشان نیز افزایش یافت و سلاح ها و سازمانشان گسترش پیدا کرد.» (۱) .

در ادامه ی تغییر و تحولات جدید، طراحی و اجرای عملیات ثامن الائمه با هدف شکستن حصر آبادان، نقطه ی عطفی در به آزمون گذاشتن دکترین جدید بود. پیروزی یا شکست در این عملیات می توانست به تغییر در عرصه ی سیاسی - نظامی کشور و خروج از روند جنگ فرسایشی منجر شود.

پیروزی نسبتا سریع در عملیات ثامن الائمه، در اوضاعی که تصور می شد پس از حذف بنی صدر ایران در بحران سیاسی و بن بست نظامی است بسیار مهم بود. (۲) چنان که کردزمن در کتاب خود می نویسد:: «هنوز مشخص نشده است که ایرانیان چگونه بر این پیروزی دست یافتند؟» (۳) وی در ضمن اینکه به اجرای عملیات در شب و استفاده از شکاف های موجود در مواضع عراقی ها اشاره می کند از ترکیب جدید نیروهای ایران، هماهنگی آنها در پیشروی و استفاده از موقعیت و امکانات خود و از فنون و روش های ترکیبی نیز نام می برد. (۴) .

سردار غلامعلی رشید در تجزیه و تحلیل عملیات ثامن الائمه، در جمع فرماندهان سپاه، می گوید:

«بنا به تجربیات قبلی، در طراحی این عملیات چند فاکتور در نظر گرفته شد. اول، تهاجم یکپارچه و همه جانبه در کل محورها؛ دوم، حمله شبانه؛ سوم، قیچی کردن دشمن در دوپل؛ چهارم: تک پشتیبانی تا حدودی فریبنده از محور خرمشهر... باید اذعان داشت که از دشمن سازمان آماده ای برای مقابله با چنین تهاجمی را نداشت.» (۵) .

۱- ۱۹۷. مأخذ ۴۸، ص ۶۹.

۲- ۱۹۸. کردزمن بر این نظر است که ایران پس از برکناری بنی صدر در ژوئن ۱۹۸۱ به صورت بهتر عمل کرد. و مشکلات فرماندهی در داخل ارتش ایران را کاهش داد. (درسهایی از جنگ مدرن - جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ص ۴۵۸ و ۴۶۴).

۳- ۱۹۹. مأخذ ۵۸ ص ۱۴۶.

۴- ۲۰۰. همان، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

۵- ۲۰۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، فصلنامه تاریخ جنگ، سال سوم، زمستان ۷۳، گزارش جلسه ۷ / ۷ / ۱۳۶۰، ص ۴۳.

پیروزی در عملیات ثامن الائمه و به دست گیری ابتکار عمل در جنگ (۱) اولین علامت روشن و بارز کارآمدی نظام اسلامی (۲) بود. (۳) و از جمله پیامدهای سیاسی آن، پیام صدام بود که به نوشته ی آقای هاشمی رفسنجانی یاسر عرفات در مسکو به سفیر ما اعلام کرد: «صدام حاضر است پس از آتش بس، ظرف ۴۸ ساعت بیرون برود.» و چند شرط گفته که پذیرفتنی نیست. (۴) به نظر می رسد با توجه به تلاش هایی که پیش از این برای شکستن محاصره آبادان انجام شد و به نتیجه نرسید از نظر عراق پیروزی در این عملیات به منزله آغاز دوره ای جدید بود به همین دلیل، از طریق یاسر عرفات به ایران پیام دادند.

امام که پیش از این مدت ها بود خطاب به ملت و ارتش عراق هیچ گونه پیامی ارسال نکرده بودند با این پیروزی پیام دادند که: «ارتش عراق چرا نشسته؟» و سپس تأکید کردند: «ارتش عراق، ملت عراق، به پا خیزید و این تفاله ها را بیرون ریزید.» (۵) بارقه های امید به پیروزی با شکستن محاصره آبادان مجددا به وجود آمد. چنان که آقای هاشمی نیز در دفتر خاطرات خود می نویسد: «باید با پیروزی به جنگ خاتمه بدهیم» (۶) بر پایه ی همین ملاحظات، استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی با طراحی سلسله عملیات کربلا تدوین شد. (۷) .

پس از عملیات ثامن الائمه امام خمینی سرهنگ صیاد شیرازی را به فرماندهی نیروی زمینی ارتش و آقای محسن رضایی را به فرماندهی کل سپاه منصوب کردند. این امر به هماهنگی ارتش و سپاه در تمام زمینه ها و همچنین تشکیل دو تیم طرح ریزی عملیات در سپاه و ارتش برای طراحی عملیات های آزادسازی مناطق اشغالی انجامید و زمینه تدوین استراتژی

۱- ۲۰۲. محسن رضایی، ضبط برنامه تلویزیونی «سجاده آتش»، شبکه اول، زمستان ۷۷.

۲ – ۲۰۳. دکتر روحانی طرح پرسش می کند: «اگر امام در این جنگ به جای فرمان حمله و مقاومت به سازمان های بین المللی تکیه می کرد و دشمن در خاک ما باقی می ماند آیا مشروعیت این نظام در اذهان و افکار عمومی ما زیر سؤال قرار نمی گرفت؟» و لذا وی معتقد است آزادسازی با این روش نشان دهنده ی کارآمدی نظام و افزایش مشروعیت بود.

۳– ۲۰۴. حسن روحانی، سخنرانی در گردهمایی سراسری ائمه جمعه کشور، فصل نامه راهبرد، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۵.

۴– ۲۰۵. مأخذ ۱۱۷، ص ۳۴۱، اول آبان ۱۳۶۰.

۵– ۲۰۶. صحیفه نور، جلد ۱۵ ص ۱۸۴ بیانات امام خمینی، ۱۷ / ۷ / ۱۳۶۰.

۶– ۲۰۷. مأخذ ۱۱۷، ص ۱۵، ۳۵۹ آبان ۱۳۹۰.

۷– ۲۰۸. مأخذ ۱۰۳.

جدید و سپس آزادسازی مناطق اشغالی فراهم شد. چنان که عملیات «طریق القدس» در منطقه ی بستان اولین عملیات از سلسله طرح های کربلا بود که قوای نظامی ایران با اجرای آن در منطقه ی جنوب به مرزهای بین المللی دست یافتند و میان سپاه سوم و چهارم عراق شکاف ایجاد شد. چنین تحول نظامیی در جبهه های جنگ بسیار مهم و چشم اندازی جدید برای انهدام قوای نظامی عراق و بیرون راندن آنها از مناطق اشغالی بود. امام بر اساس درکی که از اوضاع جدید داشتند در پیامی از قوای مسلح و قوای مردمی خواستند با ادامه فعالیت در جبهه ها به «آنها مهلت ندهند که منسجم کنند خودشان را و از طرف جاهای دیگر و قدرت های دیگر به آنها کمک برسانند، مجال به آنها ندهند.» (۱) امام همچنین خطاب به مردم ایران فرمودند: «جوانان پشت جبهه توجه کنند که باید فعالیت کنند و باید داوطلبانه به این جنگ و این مسئله را زود حلش کنند.» (۲) .

تحول در وضعیت سیاسی کشور و در جبهه های جنگ بر یکدیگر اثر گذاشت و با پیشروی در جبهه های جنگ بر امیدواری ها افزوده می شد و همین امر به افزایش حضور نیروهای مردمی و داوطلب در پشتیبانی از جنگ برای حل این معضل منجر شد. در این مرحله، اولین طلیعه حضور نسبتا گسترده نیروهای مردمی و گسترش سازمان سپاه برای جذب و سازماندهی آنها، در عملیات طریق القدس آغاز شد. ویژگی دیگر این عملیات همانگونه که از نام آن برمی آید تأثیر پیروزی های نظامی بر تحولات سیاسی - نظامی در خاورمیانه بود. و این روند رو به گسترش بود و پس از فتح خرمشهر به حضور نیروهای ایران در خط مقدم درگیری با نیروهای اسرائیل در سوریه و لبنان منجر شد.

با تثبیت اوضاع سیاسی داخلی، روش رویارویی با مخالفان داخلی نیز تغییر کرد. آقای هاشمی در دفتر خاطرات خود در این زمینه می نویسد:

«اول شب در دفتر آقای خامنه ای با مسئولان قضایی و اجرایی و اطلاعاتی جلسه داشتیم که تا ساعت یازده ونیم شب طول کشید. بحث درباره ی کیفیت برخورد با

۱- ۲۰۹. صحیفه نور، جلد ۱۵، ص ۲۶۵ بیانات امام خمینی، ۲۵ / ۹ / ۱۳۶۰.

۲- ۲۱۰. همان.

مخالفان جمهوری اسلامی بود. قرار شد شدت عمل فقط در مورد تروریست ها (مجاهدین، پیکار، چریک های فدایی خلق، رنجبران، کودتاچیان خلق مسلمان، کومله و دمکرات) باشد. در مورد سایر مخالفان، آزادی باشد و متعرضشان نشویم مگر در صورتی که با تروریست ها همکاری کنند و ضابطه ای برای بازداشت ها و مسئولان بازداشت باشد که خودسری نشود. قرار شد بر اساس این تصمیم، پرونده بازداشت ها رسیدگی شود و آنها که مستحق آزادی اند، آزاد شوند.» (۱) .

این تصمیم نشانه عبور از بحران بود و تدریجا فضای سیاسی - روانی و امنیتی نیمه اول ۱۳۶۰ بویژه حوادث ۷ تیر و ۸ شهریور پشت سر نهاده شد و در اجرای قانون و ایجاد نوعی توافق حاصل شد. (۲) امام نیز بر همین اساس از ناکامی ضدانقلاب در براندازی نظام سخن گفتند:

«خواب های شیرینی که مخالفان داخلی و پشتوانه های خارجی آنان دیده بودند و رؤیاهای امیدبخشی که کاخ طلایی برایشان بنا نموده بود، یکی پس از دیگری با همت والای ملت عظیم الشأن و جوانان برومند اسلام فروریخت. این کوردلان که از نصرت خداوند غافل بود و وعده های الهی را نمی توانند باور کنند و انقلاب اسلامی را چون سایر انقلابات بلکه ناچیزتر می دانستند و با دید مادی و محاسبات غلط به این پدیده الهی می نگرند و از ارزش های انسانی و حجم قدرت ایمان و تحولی که به خواست خداوند قادر در ملت انقلابی ایران پیدا شده خبری ندارند و ارزشها را با دیده های مادی خود خلاصه در سلطه جویی و استضعاف ملت های زیر ستم می کنند، ناچار گرفتاری های پس از انقلاب ایران و توطئه های همه جانبه قدرت های بزرگ و کوچک آنان را به این نتیجه رسانده بود که جمهوری اسلامی پس از چند ماه سرنگون خواهد شد و امریکا با عوامل داخلی خود بر اریکه قدرت خواهد نشست و درست این انگیزه بود که گروهک های داخلی و عوامل جهانخواران خارجی مثل صدام را به مقابله با اسلام و جمهوری اسلامی بر انگیخت.» (۳) .

صدام به دنبال پیشنهاد صلح پس از عملیات ثامن الائمه مجددا پس از

۱- ۲۱۱. مأخذ ۱۱۷، ص ۴۲۵، خاطرات ۷ / ۱۰ / ۱۳۶۰.

۲- ۲۱۲. همان، ص ۴۲۷، خاطرات ۹ / ۱۰ / ۱۳۶۰.

۳- ۲۱۳. صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۴۵، پیام امام خمینی ۲۲ / ۱۱ / ۱۳۶۰.

عملیات طریق القدس پیشنهادهایی را ارائه کرد. امام در پاسخ وی گفتند:

«صدام مدعی است که من صلح طلبم، سرتاسر کشور در جنوب و غرب را غصب کرده و می گوید من صلح طلبم، به این معنا اسرائیل هم صلح طلب است.»

ایشان اضافه کردند:

«ایران الان می گوید که صدام برود بیرون از اینجا و یک دستگاهی بین المللی بیاید و رسیدگی کند به جرم او و به خیانت او. ما با دولت عراق، با ملت عراق جنگی نداشتیم، آنها به ما هجمه آوردند.» (۱) .

امام مجددا مدتی بعد تأکید کردند:

«ما حرفمان از روز اول تا حالا و بعدها معلوم است (۲) ما جنایتکار را که در کشورمان هست می گوییم باید برود.» (۳) .

در حالی که تحولات نظامی به سود ایران بود امام همچنان بر ضرورت عقب نشینی دشمن از مناطق اشغالی تأکید می کردند. ولی عراقی ها نمی توانستند تصمیم بگیرند؛ زیرا تصور می کردند روند کنونی مهارشدنی است. در حالی که ایران اطمینان یافته بود که ناتوانی نیروهای عراقی نمی گذارد چون گذشته جنگ را ادامه دهند. (۴) .

در ادامه استراتژی آزادسازی، اجرای عملیات فتح المبین در منطقه غرب رودخانه ی کرخه و نتایج آن برای عراق و حامیان منطقه ای و بین المللی این کشور و همچنین برای ایران نقش تعیین کننده ای داشت. بسیاری از دلایلی که عراقی ها در توجیه شکست خود در عملیات ثامن الائمه و عملیات طریق القدس بیان می کردند در این عملیات وجود نداشت و عملا نوعی رویارویی گسترده در منطقه ای وسیع میان نیروهای دو کشور به وجود آمد، که نتایج آن سرنوشت ساز بود. در این مرحله قدرت فرماندهی و هدایت

۱- ۲۱۴. همان، ص ۴۰ بیانات امام خمینی، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۶۰.
۲- ۲۱۵. امام چند روز بعد و در آستانه ی عملیات فتح المبین درباره ی شرایط ایران برای خاتمه دادن به جنگ فرمودند: «ایران می گوید که تا از خانه ما بیرون نروید و تا جرم هایی که کردید معلوم نشود که شما مجرم هستید و تا ضررهایی که به ایران زدید جبران نشود و حکم به جبران نشود صلح معنا ندارد.» (صحیفه نور جلد ۱۶، ص ۷۶).
۳- ۲۱۶. همان، ص ۶۸، بیانات امام خمینی، ۱۸ / ۱۲ / ۱۳۶۰.
۴- ۲۱۷. دفتر نشر معارف انقلاب با همکاری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، خطبه های جمعه سال ۱۳۶۰، جلد اول، بهار ۱۳۷۶، ص ۵۸۷، خطبه دوم ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۶۰.

عملیات نظامی ایران و میزان قدرت دفاعی عراق در عملیات ترکیبی به آزمون گذاشته شد. شکست در این عملیات می توانست توازن و تعادل روحی نیروهای عراقی را که در عملیات های قبل تغییر کرده بود، بکلی تخریب و از میان ببرد و متقابلا برتری سیاسی - نظامی ایران را بر عراق و حامیانش تحمیل و تثبیت نماید.

عملیات فتح المبین در آغاز سال ۱۳۶۱ با حضور گسترده نیروهای مردمی در جبهه ای وسیع شروع شد. (۱) و در هشت روز قوای نظامی ایران به همه اهداف خود رسیدند و ۲۵ هزار نفر از نیروهای دشمن کشته یا زخمی شدند و ۱۷ هزار نفر به اسارت درآمدند. تجهیزات زیادی از دشمن منهدم و آنچه به غنیمت گرفته شد بسیار بود به همین دلیل، در مرحله ی جدید عملیات فتح المبین برجسته ترین پیروزی نظامی ایران بود و خفت بارترین شکست را بنا به ارزیابی کارشناسان بر عراقی ها تحمیل کرد. (۲) .

آقای هاشمی این عملیات را ارزیابی و به نکاتی اشاره کرد که مهم بود. ایشان در خطبه ای اعلام کرد:

«این فتح نشان داد و این اطمینان را به ما بخشید که عراق دیگر نمی تواند دفاع بکند. این جریان نشان داد که از این پس ابتکار عمل به دست نیروهای ماست.» (۳) .

روش جدید در جنگ موضوعی بود که ایشان در همین خطبه به آن اشاره و بر این نکته تأکید کرد که: «ما به شیوه ای می جنگیم که ویژه خود ماست» و گفت:«کشور کوچکی مثل سوریه می تواند (با این روش) به تنهایی اسرائیل را از پا در آورد.» به این ترتیب، تجربیات نظامی ایران نیز بر تحولات سیاسی - نظامی خاورمیانه تأثیر گذاشت. (۴) .

نتایج و بازتاب عملیات فتح المبین بیان کننده ی وقوع تحولی اساسی در جنگ و در واقع نشان دهنده ی تغییر ماهیت جنگ بود. در حالی که عراقی ها تصور می کردند جمهوری اسلامی بر حل و فصل مسائل اساسی کشور از

۱- ۲۱۸. مأخذ ۱۰۳.

۲- ۲۱۹. محمد درودیان، «جنگ بازیابی ثبات»، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۸، ص ۲۰۹.

۳- ۲۲۰. دفتر نشر معارف انقلاب با همکاری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، خطبه های نماز جمعه سال ۱۳۶۱، جلد دوم بهار ۱۳۷۶، ص ۲۹، خطبه دوم ۶ / ۱ / ۱۳۶۱.

۴- ۲۲۱. همان، ص ۳۱.

جمله مسائل سیاسی و نظامی قادر نیست، [(۱)] تـداوم عملیات های نظامی ایران تصور و درک عراقی ها و سایر ناظران و تحلیل گران را متأثر کرد. [(۲)] تحلیل کردزمن از این وضعیت بر پایه ارزیابی تحولات نظامی و وضعیت نامطلوب عراق، مهم است:

«از ۲۲ مارس تا ۲۴ مه (۲ فروردین تا ۳ خرداد) در یک برهه دو ماهه، عراق بیش از ۵۵۰۰ کیلومتر مربع از مناطق اشغالی را از دســت داد و بیش از ۳۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ کشـته یـا زخمی و ۲۵۰۰۰ اسیر متحمـل گردیـد. طی این مـدت همچنین بیش از ۲۰۰ دستگاه تانک، ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ دستگاه خودروی زرهی، چند صد قبضه توپ و مقدار معتنابهی مهمات و تدارکات ارتش عراق منهدم شده یا به دست نیروهای ایران افتاده بود.» [(۳)] .

نتایـج حاصـل از تحولاـت جدیـد در عملیـات هـای نظامی، بویژه عملیات فتـح المبین، عراقی ها را به این باور رسانـد که قوای نظامی ایران می تواننـد شـکست اساسـی بر نیروهای عراق وارد سازند. بنابراین شـکست عراقی ها در عملیات فتح المبین به در هم شکسـتن تصورات و ذهنیت آنها منجر شد. در واقع، عراقی ها از درون شکست خوردند و تعادل روحی - روانی خود را از دست دادند. صدام که بیش از این استقرار در مناطق اشغالی و «حقوق اضافی» سخن می گفت پس از شکست در عملیات فتح المبین برای ایجاد انگیزه در نیروهای عراقی و مقاومت در برابر قوای نظامی ایران می گوید:

---

۱ - ۲۲۲. بنـابر گزارش نهمین کنگره حزب بعث، صـدام در ژانـویه ۱۹۸۱ (دی مـاه ۱۳۶۰) خطـاب به نظامیـان عراق درباره ی تصورات خود از وضعیت ایران می گوید: «... به ثبوت رسید که موج خمینیزم جز چند ماهی شکوفایی نداشته و پس از آن در تناقضات فکری و اجرایی غوطه ور گردیـده، اختلافات و گروه بنـدی های تنـد کالبـد آن رژیم را خورده، رژیم خمینی بـدون اینکه بتوانـد هیـچ راه حل چشـمگیری برای هیچ کدام از مشـکلات اساسـی ایران مانند مشـکلات سیاسـی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی ارائه کند، ویرانگری و نابودی و مرگ را که در سراسـر ایران ترویج داده و خود قدم به قدم به سـرنوشت اصلی خود که نابودی است نزدیک و نزدیکتر می گردد.».

۲ - ۲۲۳. احمد زبیری سرهنگ سابق ارتش عراق در مقاله ای با عنوان «پیرامون جنگ خلیج فارس در ابعاد نظامی» در روزنامه السفیر می نویسد: «آنان گمان می کردند که ایرانی ها قدرت انجام حمله ای گسترده را ندارند اما ناگهان حمله ای گسترده از سوی ایران در ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۱ با حمایت آتش توپخانه انجام شد و با بد شدن اوضاع نیروهای عراقی، ایران ابتکار عمل را به دست گرفت.» (روزنامه السفیر، ۲۰ / ۱۱ / ۱۹۸۹ (۲۹ / ۸ / ۱۳۶۸)، ترجمه ی سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت، ۱۱ / ۱۰ / ۱۳۶۵، ص ۵).

۳- ۲۲۴. مأخذ ۵۸، ص ۱۶۴.

«شما باید سرزمین ایرانی ها را ترک نکنید، مگر با اخذ ضمانتی مبنی بر اینکه شهرهای عراق را بمباران و ویران نکند.» (۱) .

اظهارات صدام بدین معنی بود که دامنه نگرانی های عراق از آسیب پذیری و انهدام قوای نظامی عراق در مناطق اشغالی به «انهدام شهرهای عراق» متوجه شده است. بازتاب این تحول مهم بود چنان که سناتور هنری جکسون در تلویزیون سی.بی.اس امریکا درباره از دست رفتن تأسیسات و میادین نفتی در خلیج فارس هشدار داد و گفت:

«ممکن است یک روز از خواب بیدار شویم و این تأسیسات حیاتی را نابود شده بیابیم. من فکر می کنم این بزرگترین تهدید فوری است ما باید نیروی لازم که بتواند چنین حرکتی را بازدارد، داشته باشیم.» (۲) .

بر پایه همین ملاحظات عبدالحلیم ابوغزاله، وزیر وقت دفاع مصر، به امریکا سفر کرد و در ملاقات با الکساندر هیگ، وزیر خارجه، و گاسپار واینبرگر، وزیر دفاع امریکا، گفت: «در صورتی که امنیت عراق تهدید شود، مصر به نفع این کشور وارد جنگ خواهد شد.» (۳) همچنین وزیر دفاع رژیم سعودی به عراق رفت و با صدام ملاقات کرد. امرای کویت، بحرین و قطر تلفنی با صدام تماس گرفتند و نگرانی خود را از پیروزی های ایران اعلام داشتند و شاه حسین، پادشاه اردن، به بغداد رفت و با صدام گفت و گو کرد. روزنامه ی الرای العام، چاپ کویت، پیشنهاد کرد:

«اعراب باید این جنگ را به جنگ اعراب با ایران تبدیل کنند و در تمامی جبهه ها از عراق حمایت کنند تا ایران در مقابل دیوار بلند غیرقابل عبور اعراب قرار گیرد.» (۴) .

با پیدایش وضعیت جدید تصور توانایی عراق و ناتوانی ایران بتدریج دگرگون شد و نظریه ی جدیدی مبنی بر احتمال پیروزی ایران و شکست عراق ظهور کرد و تحلیل های جدیدی با نقل قول از دیپلمات های خارجی و ناظران سیاسی مبنی بر «اشتباه پیش بینی ها درباره ی ایران» (۵) انتشار یافت. در این تحلیل ها به غلط بودن پیش بینی درباره ی سقوط شاه، احتمال تجزیه ایران یا غلبه بر گروه های

۱- ۲۲۵. مأخذ ۳۶، ص ۱۵۷، ۲۳ / ۱ / ۶۱.

۲- ۲۲۶. مأخذ ۱۶۷، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۳- ۲۲۷. مأخذ ۱۶۷، ص ۷۴ و ۷۵ (اخبار فروردین ۶۱ در مقدمه کتاب).

۴- ۲۲۸. همان.

۵- ۲۲۹. علیرضا لطف الله زادگان، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰ عبور از مرز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵، روزنامه اینترنشنال هرالدتریبون، چاپ پاریس، ۱۰ / ۴ / ۱۳۶۱.

سیاسی اشاره شد و در مورد نتایج جنگ عراق با ایران آمده است:

«بسیاری از تحلیل گران پیش بینی می کردند که ایران به اصطلاح منزوی، با ارتش تصفیه شده خیلی آسان در برابر حمله ی عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ (شهریور ۱۳۵۹) از پای درخواهد آمد.[در آن زمان]این سؤال مطرح بود که در صورت نفوذ هر چه بیشتر نیروهای عراق به داخل خاک ایران، وفاداری ملت و ارتش به نظام چگونه خواهد بود؟ که نابودی ارتش و عراق و اسارت نیروهای این کشور و تصرف سرزمین های اشغالی باعث بطلان این تحلیل شد.» (۱) .

مسئله مهم مواضع و رفتار جدید امریکایی ها بود که پیش از این، عراقی ها را به لحاظ نظامی برتر و ایران را از نظر سیاسی بی ثبات و شکننده ارزیابی می کردند ولی با پیروزی ایران در عملیات فتح المبین روزنامه ی واشنگتن پست به نقل از متخصصان امریکایی نوشت: «نیروهای نظامی ایران جریان جنگ را تغییر داده اند.» (۲) و لوس آنجلس تایمز نیز در تحلیلی به نقل از ناظران نظامی با اعتراف به برتری نظامی نیروهای ایران بر عراق، نوشت: «ایران به میزان قابل ملاحظه ای به اوضاع داخلی نظم و ثبات بخشیده است.» (۳) .

رادیو اسرائیل نیز اشاره می کند به اینکه مطلوب امریکا این است که جنگ بدون پیروزی یکی از طرفین خاتمه یابد و اینکه:«ایران در صورت پیروزی در جنگ، برای صدور انقلاب گستاخ تر خواهدشد.» (۴) .

بر همین اساس امریکا نگرانی خود را از احتمال پیروزی ایران بر عراق و در نتیجه، توسعه انقلاب ایران در خاورمیانه و به مخاطره افکندن منافع غرب در منطقه و امنیت و ثبات رژیم های میانه رو اعلام کرد. چنان که روزنامه ی نیویورک تایمز، چاپ امریکا، نوشت: «الکساندر هیگ، وزیر خارجه پیشین امریکا، در ماه گذشته گفته بود که این خطر هست که جنگ به کشورهای همسایه ایران کشیده شود و گرچه امریکا در جنگ بین ایران و عراق سیاست بی طرفی اتخاذ کرده است نسبت به نتایج نهائی جنگ بی تفاوت نیست. هیگ در آن زمان به ایران هشدار داده بود که امریکا منافع و دوستانی دارد که در موقع خطر از آنان حمایت خواهد کرد وی گفته بود که ادامه ی جنگ ایران و عراق برای امنیت

۱- ۲۳۰. همان.

۲- ۲۳۱. مأخذ ۱۶۶، ص ۲۱۳.

۳- ۲۳۲. همان.

۴- ۲۳۳. همان.

منطقه ی خاورمیانه و همچنین برای منافع غرب در حفظ انتقال منظم نفت خلیج فارس عواقب وخیمی خواهد داشت و امریکا نقش مؤثرتر و فعال تری را برای پایان دادن به جنگ بازی خواهد کرد.» همچنین واینبرگر، وزیر دفاع وقت امریکا، طی سفر به عمان و بازدید از پایگاه امریکا و انعقاد قراردادهای جدید فروش سلاح، از تغییر سیاست امریکا در خاورمیانه سخن گفت. وی به این موضوع اشاره کرد که پیش از این، سیاست امریکا حفظ دولت های دوست در برابر خطر شوروی بود ولی پس از ترور انور سادات و بروز ناآرامی در بحرین و پیروزی های اخیر ایران، وزارت دفاع به این نتیجه رسیده است که آنچه ادامه ی انتقال نفت خاورمیانه به غرب را تهدید می کند، خطر منطقه ای است نه خارجی. (۱) روزنامه ی الخلیج نیز با توجه به اظهارات سخنگوی وزارت خارجه امریکا و تغییر سیاست خاورمیانه ای امریکا نوشت: «به عقیده امریکا پیروزی ایران در جنگ باعث محکم تر شدن مواضع دولت ایران شده است و استقرار امنیت در منطقه را مختل خواهد کرد.» (۲) به موازات همین اظهارات و تحلیل ها تحرکات دیپلماتیک در سطح منطقه افزایش یافت.

واکنش های جدید به پیروزی های ایران موجب بروز نگرانی هایی در داخل کشور شد. در حالی که تخلیه اسیران عملیات فتح المبین همچنان ادامه داشت، شایعه فرار صدام افزایش یافت و این باور و تصور پیدا شد که با ادامه ی عملیات های نظامی این شایعه تحقق خواهد یافت. حتی وضعیت صدام با روزهای آخر حکومت شاه مقایسه شد. (۳) .

در واکنش به تحرکات دیپلماتیک در سطح منطقه آقای هاشمی در نماز جمعه تهران از «توطئه» نام برد و گفت:

«نماینده ی امریکا در منطقه چه می خواهد؟ شاه اردن که به کویت مسافرت می کند و حرکت هایی را انجام می دهد، چه می خواهد؟» (۴) .

ایشان همچنین معتقد بود که میان تحرکات اسرائیل علیه لبنان با پیروزیهای ایران به نوعی پیوستگی وجود دارد و بعدها با حمله اسرائیل به جنوب لبنان به این موضوع بیشتر توجه شد و حتی عملیات فتح خرمشهر

۱- ۲۳۴. همان، ص ۲۱۴.

۲- ۲۳۵. همان، ص ۲۱۵.

۳- ۲۳۶. مأخذ ۱۶۷، ص ۱۷۲، خطبه دوم، ۱۷ / ۲ / ۱۳۶۱.

۴- ۲۳۷. همان، ص ۹۲ و۹۳، ۲۷ / ۱ / ۱۳۶۱.

که «بیت المقدس» نام گذاری شد بر اساس همین ملاحظات بود.

آقای هاشمی در خطبه های نماز جمعه با تأکید مجدد بر خواسته های ایران اعلام کرد:

«ما نمی خواهیم وارد خاک عراق بشویم و نمی خواهیم بدین نحو حق خود را بگیریم. حق ما را بدهند خسارات این ملت را جبران کنند. آوارگان عراق که ۱۰۰ هزار نفرند و از دار و ندارشان جدا شده اند، به خانه هایشان برگردند و عراقی ها هم بدون زحمت از خاک ما خارج شوند، در این صورت جنگ تمام است.» (۱) .

عراقی ها که با شکست های سختی روبه رو شده بودند پس از عملیات فتح المبین و تحمل تلفات بزرگ (۲) تمامی قوای نظامی خود را برای حفظ خرمشهر متمرکز کردند و حتی صدام برای دفاع از خرمشهر به فرماندهان ارتش عراق دستوراتی را ابلاغ کرد و معاون خود عزت الدوری و بعضی از اعضای فرماندهی کشوری را برای بررسی وضعیت و آگاهی از نظرهای آنان درباره ی نبرد آینده ی خرمشهر به سپاه سوم اعزام کرد. (۳) اقدامات عراق بر اساس سخنانی بود که صدام در مجلس ملی این کشور اعلام کرد:

«در حال حاضر هدف اساسی ما این است که از ورود نیروهای مسلح ایران به قلمرو خاک عراق جلوگیری کنیم.» (۴) .

با تغییر اوضاع جنگ و به تبع آن تغییر وضعیت بین المللی و فضای تبلیغاتی و مهمتر از آن افزایش تجاوزات اسرائیل و احتمال حمله به لبنان، ایران مواضعی را اعلام و دنبال کرد که بر تحولات بعدی جنگ تأثیرات بسیاری گذاشت.

۱- ایران اعلام کرد که اگر بین عملیات ها فاصله ایی هست برای اتمام حجت است تا صدام و حامیانش برای تأمین خواسته ها و حقوق ایران فرصت تصمیم گیری داشته باشند. (۵) .

۲- بر این موضوع تأکید شد که آینده ی عراق متعلق به مردم آن است و ایران می کوشد تا به مردم عراق کمک کند تا بر سرنوشت خود حاکم شوند و به تلاش قدرت ها برای بهره برداری از اوضاع هشدار داده است. (۶) .

۱- ۲۳۸. همان، ص ۱۴۲ و ۱۴۳، خطبه دوم ۳ / ۲ / ۱۳۶۱.

۲- ۲۳۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، فصلنامه نگین، ایران، شماره اول، تابستان ۱۳۸۱، ص ۱۲۹، به نقل از یکی از فرماندهان اسیر عراقی، گزارش عملیات بیت المقدس، سند ۱۴۳۶۹۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۳- ۲۴۰. همان، ص ۱۳۵.

۴- ۲۴۱. مأخذ ۱۶۶، ص ۲۱۶.

۵- ۲۴۲. حزب جمهوری اسلامی، خطبه ها و جمعه ها جلد چهارم، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۸۹، خطبه دوم، ۳ / ۲ / ۱۳۶۱.

۶- ۲۴۳. مأخذ ۱۶۷، ص ۲۹ و ۳۰.

۳- ایران هشدار داد اجتناب از ورود به خاک عراق در شرایطی خواهد بود که به خواسته های ایران توجه شود. در غیر این صورت ایران خود را محدود نخواهد کرد. (۱) .

۴- با تأثیرپذیری مردم فلسطین از حرکت انقلاب اسلامی، وزیر خارجه ایران اعلام کرد: «ایران بلافاصله بعد از شکست عراق به یاری مردم فلسطین خواهد شتافت.» (۲) آقای هاشمی نیز در نماز جمعه حرکت های اسرائیل را برای فریب ایران از جنگ با عراق ارزیابی و اعلام کرد امریکا سعی نکند که ما را از ادامه جنگ منصرف کند ما اگر لازم باشد در دو جبهه بجنگیم می جنگیم و این جنگ را رها نمی کنیم. (۳) .

فتح خرمشهر

عملیات بیت المقدس در ادامه ی سلسله عملیات های آزادسازی مناطق اشغالی طراحی و اجرا شد (۴) ولی به دلایلی می توان آن را جدا از عملیات های پیشین و در عین حال آن را آغازی برای مرحله ی جدید و عملیاتی سرنوشت ساز نامید و بررسی کرد. وجه تمایز عملیات فتح خرمشهر از سلسله عملیات های گذشته و آینده در این موضوع نهفته است که با این پیروزی بزرگ تحولی استراتژیک در روند جنگ به وجود آمد. زیرا با فتح خرمشهر دوره ی تجاوز و اشغال پایان یافت و جنگ به داخل خاک عراق کشانده شد. وضعیت استراتژیک جنگ بر پایه ی تغییر موازنه نظامی و موقعیت طرفین و اهداف جنگ، دگرگون شد. در مرحله ی قبل، عراق به براندازی و تضعیف نظام انقلابی تازه تأسیس ایران و تجزیه این کشور می اندیشید حال آنکه در مرحله ی جدید با ناکامی و شکست عراق به سقوط صدام و تأمین خواسته های ایران توجه می شد. بر این اساس می توان نتیجه گرفت که پیامدهای فتح خرمشهر بسیار بااهمیت بود.

عملیات فتح خرمشهر در اوضاع خاص سیاسی - نظامی و منطقه ای با این هدف طراحی و اجرا شد که علاوه بر آزادسازی مناطق اشغالی، بویژه شهر

۱- ۲۴۴. مأخذ ۱۸۷، ص ۱۸۹ و ۱۹۰، ۶ / ۱ / ۱۳۶۱.

۲- ۲۴۵. مأخذ ۱۶۷، ص ۷۵، رخدادهای سیاسی در مقدمه کتاب سخنان ولایتی در فروردین ۱۳۶۱، در اجلاس غیرمتعهدها.

۳- ۲۴۶. نک: «خونین شهر تا خرمشهر» و «جنگ، بازیابی ثبات»، محمد درودیان.

۴- ۲۴۷. نک: «خونین شهر تا خرمشهر» و «جنگ، بازیابی ثبات»، محمد درودیان.

خرمشهر و انهدام بخش وسیعی از قوای دشمن، زمینه ی ورود نیروهای ایران به داخل خاک عراق، در منطقه شرق بصره فراهم شود. (۱) این امر اساسی در طراحی عملیات، بویژه مأموریت قرارگاه فتح پیش بینی شده بود. بعدها فرمانده کل سپاه در سخنانی درباره ی هدف عملیات بیت المقدس گفت:

«هدف اصلی ما در عملیات بیت المقدس، عبور از مرز و پیشروی به سمت بصره بود و می خواستیم از این طریق خرمشهر را آزاد کنیم، اما زمانی که می خواستیم نیروهای خود را به سمت بصره بفرستیم، با آرایش نیروهای دشمن در مرز مواجه شدیم که با کمک لشکرهای ۵ و ۶ مانع حرکت ما به سمت بصره شدند. لذا ما بناچار به سمت آزادسازی خرمشهر رفتیم. لذا از همان اول، ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر یا همزمان با آن (بلکه قبل از آن) در دستور کار بود اما به دلیل فرسودگی نیروهای ما طی یک ماه نبرد بی امان و لزوم تجدید سازمان آنها چاره ای جز چشم پوشی از تصرف بصره نداشتیم.» (۲) .

توضیحات سردار رضایی به این معنا است که ایران از ابتدا به لحاظ سیاسی و نظامی به ادامه ی جنگ در خاک عراق و تصرف بصره که منطقه ای استراتژیک است، اهتمام داشته و حتی در طرح ریزی عملیات نیز بدان توجه شده است (۳) ولی برخی ملاحظات نظامی و آمادگی و سازماندهی نداشتن

۱- ۲۴۸. چنان که آقای محسن رضایی در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۶۱ و در آستانه ی طرح ریزی عملیات رمضان در جمع فرماندهان سپاه درباره تدبیر امام در مورد ورود به داخل خاک عراق می گوید: «حدود دو، سه ماه پیش همزمان با طرح ریزی برای عملیات بیت المقدس خدمت امام رسیدیم و گفتیم که به منظور تأمین کامل امنیت کشور و دفع تجاوز باید علاوه بر آزادسازی مناطق اشغالی به خاک عراق نیز وارد شویم و دشمن را تحت فشار قرار دهیم، ولی امام فرمودند: «نه چه لزومی دارد؟» ما وقتی دلایل خود را به امام ارائه دادیم و گفتیم که اگر ما بخواهیم از کشور دفاع بکنیم، باید در جایی پدافند و دفاع کنیم که نیروهای ما هر روز نگران و مضطرب از حمله دشمن نباشند. امام فرمودند که اگر مطلب این طوری هست خوب این یک حرف درستی است و ما باید برای دفاع تا آن جایی که اطمینان هست، پیش برویم و در این مسیر هم تعدادی بکشیم و کشته بشویم هیچ مسئله ای نیست، اما نگرانی من برای این است که شما در جایی بروید که به دفاع و پدافند ارتباطی نداشته باشد.» (علی لطف الله زادگان، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰ (عبور از مرز)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱، ص ۲۱۶، گزارش روز ۲۱ / ۴ / ۶۱).

۲- ۲۴۹. ورود به داخل خاک عراق، ص ۹۲ و ۹۳.

۳- ۲۵۰. سردار غلامعلی رشید در مصاحبه اختصاصی می گوید: «بر اساس پیروزی در عملیات فتح المبین و در پاسخ به این سؤال که چرا به عملیات ادامه ندادید ما در طراحی عملیات بیت المقدس پیشروی بنا به دستور، در صورت فروپاشی اوضاع عراق، را در طراحی مورد توجه قرار دادیم.» (۱ / ۷ / ۱۳۷۸).

نیروهـای نظـامی ایران مـانع انجـام آن بـود. یکی از فرمانـدهان نظـامی عراق بعـدها ایران را به دلیـل توقـف در پشت مرزهـا و پیشروی نکردن در خاک عراق نقد می کند و می گوید:

«تردیـد در اتخاذ تصـمیمات متهورانه و قاطع در این نبرد به طور آشـکار مشاهده شد، چرا که می توانسـتند بعد از انهدام کامل نیروهای عراق، تصـمیمات متهورانه همراه با اقدام نظامی اتخاذ کنند. همچنین می توانسـتند ماشـین جنگی عراق را در شرایطی که وضـعیت نظامی از دست فرمانـدهی عراق خارج شده بود منهدم کنند؛ زیرا قادر بودند از آن شـرایط خوب و مناسبی که به دست آوردن آن در آینده مشکل بود استفاده کنند.» (۱) .

وی همچنین به نداشـتن نیروهـای تقویتی برای به کارگیری آن در اوضاعی مناسب، تحت عنوان درس های آموزنـده از اشـتباه های ایران اشاره می کند. (۲) .

در هر صورت، اگر منطقه ی شـرق بصـره با عملیات بیت المقدس تصـرف می شد قطعا علاوه بر اینکه اوضاع سیاسی - نظامی کاملاـ به سود ایران تغییر می کرد، امکـان تحقق خواسـته هـای ایران نیز فراهم می شـد. حال آنکه توقف قوای نظامی ایران در پشت مرزها سبب شد ایران با چالش های بزرگ سیاسی - نظامی برای تأمین خواسته های خود روبه رو شود. (۳) .

عملیات بیت المقدس در بامداد روز دهم اردیبهشت ۱۳۶۱ با رمز یا علی بن ابی طالب (ع) آغاز شـد. عملیات با چهار قرارگاه و با ترکیب نیروهای ارتش و سپاه و بسیج در چهار مرحله انجام شد و در سوم خرداد با فتح خرمشهر، رزمندگان اسلام، جشن پیروزی را در مسجد خرمشهر برگزار کردند. (۴) .

۱- ۲۵۱. مأخذ ۱۸۴، ص ۱۳۹.

۲- ۲۵۲. همان.

۳- ۲۵۳. ادامه جنگ پس از فتح خرمشـهر یا اتمام آن از نظر سیاسی - نظامی موجب بروز دیدگاه های متفاوتی شده است. بر اسـاس منطق نظامی دریادار حبیب اللهی فرمانـده نیروی دریایی در رژیم شاه در رادیو لنـدن می گویـد: «متأسـفانه وقتی خاک ایران از وجود دشـمن آزاد شد سـران رژیم ترجیح دادند که به ارتش اجازه ندهند وارد خاک عراق بشود. در حالی که الفبای اصول جنگ حکم می کند دشـمن شکست خورده را باید تعقیب کرد و نباید گذاشت که جان و سازمان پیدا کند.» (۳۱ / ۶ / ۷۳) در حالی که جفری کمپ از نظر سیاسـی معتقـد است ایران وقتی در جنگ پیروز شـد بایـد جنگ را تمام می کرد. لذا در مصـاحبه با روزنامه ی جامعه می گویـد: «هنوز تعجب زده هسـتم که چرا آیت الله خمینی تصـمیم به ادامه ی جنگی گرفت که در آن پیروز شده بود؟» (روزنامه جامعه، ۲۲ / ۱ / ۷۷، ص ۱۱).

۴- ۲۵۴. مأخذ ۱۶۶، ص ۲۲۵ تا ۲۲۸.

در این عملیات خساراتی به دشمن وارد شد و غنایمی به دست آمد و همچنین تعداد اسیران دشمن که بالغ بر ۱۹ هزار تن بود بسیار مهم و بیان کننده ی اضمحلال و انهدام بخش مهمی از قوای نظامی دشمن بود. آنچه در این عملیات حاصل شد و بازتاب آن (۱) بیان کننده تغییر ماهیت جنگ و ظهور وضعیت جدید در صحنه ی سیاسی ایران، صحنه نظامی جنگ ایران با عراق و در سطح منطقه بود.

احتمال تغییر رژیم عراق (۲) و کناره گیری صدام از قدرت (۳) و خطرات رژیم جدید در عراق برای اسرائیل و همچنین برای رژیم های محافظه کار عربستان و دیگر کشورهای حوزه ی خلیج فارس موضوعاتی بود که بدان برای نخستین بار توجه و درباره آن بحث و بررسی شد. (۴) روزنامه ی لوموند، چاپ فرانسه، نوشت:

«سقوط صدام آغاز شده است و این واقعیتی است که امریکا را به وحشت انداخته است. این حوادث نشان از ثبات انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران دارد.» (۵) .

برخی از گزارش های داخلی عراق در تشدید جو احتمال سقوط صدام مؤثر بود. در عین حال، عزیز محمد، دبیر اول حزب کمونیست عراق، در ملاقات با کیانوری، دبیر حزب توده ایران، از تحولات جنگ ابراز خرسندی و اذعان کرد که: «هنوز وضع انفجاری و قیام مردمی علیه دولت صدام احساس نمی شود.» و اظهار امیدواری کرد با ضربه های دیگر زمینه برای سقوط صدام فراهم می شود.وی همچنین پیش بینی کرد امریکا و کشورهای منطقه به دنبال فرد مطمئن تر و ظاهرالصلاح تری به جای صدام هستند. (۶) .

بعدها کردزمن در کتاب خود درباره تحولات داخلی عراق نوشت:

«صدام حسین به نظر می رسد با ناآرامی هایی در دولت و نیروهای مسلح مواجه

ص: ۸۹

۱- ۲۵۵. نک:«جنگ، بازیابی ثبات»، ص ۲۳۳ تا ۲۴۸.

۲- ۲۵۶. مأخذ ۳۶، رادیو ترکیه، ۲۴ / ۳ / ۱۳۶۱.

۳- ۲۵۷. همان، نیویورک تایمز، ۲ / ۴ / ۱۳۶۱.

۴- ۲۵۸. مأخذ ۱۷۴، ص ۲۸۶، گزارش ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۱، روزنامه لوس آنجلس تایمز.

۵- ۲۵۹. همان، ص ۲۵۳، گزارش ۲۳ / ۴ / ۱۳۶۱.

۶- ۲۶۰. نورالدین کیانوری، پرونده جلسه دوم، شماره ۴۸۰۲۹۸، ۲۶ / ۳ / ۱۳۶۲، ص ۱ تا ۳ - گزارش ملاقات با عزیز محمد.

بوده است. در ۲۳ ژوئن ۱۹۸۲ (۲ تیر ۱۳۶۱) وی شورای فرماندهی انقلاب را منحل اعلام کرد و یک گروه ۹ نفری را جایگزین اعضای ۱۷ نفری اولیه نمود. تعداد اعضای شورای حزب بعث نیز کاهش یافت و صدام حسین بخشی از افراد کابینه و افسران عالی رتبه ارتش را پاکسازی نمود. او ۱۲ تن از ژنرال ها را به خاطر عملکردشان در جنگ و وزیر بهداشت را به خاطر پیشنهاد اینکه صدام باید موقتا از قدرت کناره بگیرد اعدام کرد.» (۱) .

در این مرحله و در عرصه های مختلف مجموع مشکلات و چالش هایی که عراق در برابر خود داشت و تدریجا پشت سر نهاد بسیار عمیق و گسترده بود. بعدها صدام در این باره گفت:

«سال ۱۹۸۲ برای ما سال خیلی دشواری بود، در آن سال از محمره (خرمشهر) عقب نشینی (۲) کردیم و بوق و کرناهای ایران آهنگ اشغال بصره و اشغال سرزمین های عراق را سر می داد و رسانه های گروهی جهان همگی بر سر تسلیم عراق در قبال تهاجم ایران سخن می گفتند ولی اراده ی ما زیاد بود. شب و روز فعالیت و کار می کردیم. نیروهایمان را آموزش و افزایش می دادیم چون به مردم عراق اعتماد داشتیم. یاری خدا را می دیدم و اطمینان داشتیم که خدا پشتیبان ماست! علی رغم همه اینها تصمیم گرفتیم فقط از بغداد دفاع کنیم چون با خود گفتیم بایستی به فکر آن لحظه بود که سربازان ایرانی به پیش می تازند و به سوی بغداد می آیند از این رو، تصمیم گرفتیم و گارد ریاست جمهوری را فقط برای دفاع از بغداد بسیج و آماده کردیم. بنا داشتیم گارد ریاست جمهوری را در اطراف شهر بغداد مستقر کنیم تا بتواند در خارج از پایتخت همراه با پرسنل دیگر ارتش با دشمن پیکار کند.در آن موقع گارد ریاست جمهوری از یک هنگ پیاده و یک هنگ مکانیزه و یک یا دو گردان تانک تشکیل شده بود و بیش از این نبود.» (۳) .

با این توضیحات صدام از نظر امنیتی و نظامی در وضعیت نامطلوبی قرار

۱- ۲۶۱. مأخذ ۵۸، ص ۱۶۵.

۲- ۲۶۲. صدام به جای کلمه شکست از عقب نشینی استفاده کرده است.

۳- ۲۶۳. دبیرخانه موقت تبلیغات روانی نخست وزیری، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، بررسی تبلیغات عراق از فاو تا فاو، سال ۱۳۶۸، بر اساس سخنرانی های صدام، روزنامه یومیه الثوره، چاپ عراق، ۱۰۳ و ۱۰۴.

داشت و بیشتر برای حفظ بغداد در برابر تهاجمات ایران برنامه ریزی می کرد. بنابراین، نگرانی عراق، امریکا و سایر کشورهای منطقه از فروپاشی رژیم عراق تا اندازه ای طبیعی و کمتر تبلیغاتی بوده است.

کشورهای حاشیه ی خلیج فارس با تحقق نیافتن ادعای عراق مبنی بر پیروزی سریع و کامل انتظار داشتند ایران درگیر جنگ فرسایشی شود. (۱) لیکن با آشکار شدن ضعف و ناتوانی عراق و مهمتر از آن برتری ایران هراسان و نگران شدند. چنان که مجله ی تایم نوشت:

«در صورت پیروزی ایران بر عراق ممکن است شور و حرارت انقلاب اسلامی بسرعت در شیخ نشین های خلیج فارس و نیز استان نفت خیز شرقی عربستان نفوذ نماید.» (۲) .

کشورهای عرب حاشیه ی خلیج فارس همچنین به این ارزیابی رسیدند که ممکن است ایران از جنگ به منزله ابزاری برای تقویت انقلاب اسلامی استفاده کند. (۳) به همین دلیل، بزرگترین نگرانی حکام این کشورها جلوگیری از گسترش جنگ به قلمرو خود بود و همین آنها را به اتخاذ سیاست دفاعی مشترک ترغیب کرد؛ (۴) زیرا به نوشته ی نیویورک تایمز پیش بینی می کردند با مشکلات و مسائل جدی روبه رو خواهند شد. (۵) بر همین اساس اعضاء شورای همکاری خلیج فارس به ابتکار عربستان به برگزاری اجلاس فوق العاده اقدام کردند. بنابر اظهارات منابع مطلع، حتی کشورهای عرب عراق را برای عقب نشینی از خاک ایران و پایان دادن به جنگ تحت فشار قرار دادند و تهدید کردند در صورتی که عراق نیروهای خود را از خاک ایران خارج نکند کمک های مالی خود را که تا آن تاریخ بالغ بر ۲۲ میلیارد دلار بود (۶) قطع خواهند کرد. (۷) .

اجلاس اخیر شورا، علاوه بر اینکه به حفظ رژیم عراق و خاتمه دادن به

۱- ۲۶۴. جوزف ای - کشیشیان، «شورای همکاری خلیج فارس و جنگ ایران و عراق»، گروه ترجمه فصلنامه نگین، فصلنامه نگین ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره اول، تابستان ۱۳۸۱، ص ۸۳.

۲- ۲۶۵. مأخذ ۱۷۴، ص ۱۹۶، گزارش روز ۱۹ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۲۶۶. مأخذ ۲۰۵.

۴- ۲۶۷. همان.

۵- ۲۶۸. مأخذ ۱۷۴، ص ۲۳۵، گزارش روز ۲۲ / ۴ / ۱۳۶۱.

۶- ۲۶۹. در برخی گزارش ها رقم ۲۵ میلیارد دلار ذکر شده است و حتی روزنامه ی البعث چاپ سوریه رقم ۴۲ میلیارد را ذکر کرده است. (روزشمار جنگ، جلد ۲۰ ص ۶۵۰)، این رقم تا پایان جنگ به ۸۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار رسید.

۷- ۲۷۰. مأخذ ۱۷۴، ص ۴۴۸، گزارش روز ۹ / ۵ / ۱۳۶۱، روزنامه آلمانی دی ولت.

جنگ اهتمام داشت برنامه های هماهنگ اضطراریی برای مهار جنگ و جلوگیری از گسترش آن به قلمروی کشورهای دیگر را نیز در نظر داشت به این منظور می کوشیدند تا از راه مسالمت آمیز و با حمایت از عراق به جنگ پایان دهند. و از ایران می خواستند تا به هیئت های صلح سازمان کنفرانس اسلامی پاسخ مثبت دهد. (۱) بنابر پاره ای از گزارش ها از ایران و عراق خواستند نمایندگان دو کشور با حضور در جده برای پایان دادن به جنگ مذاکره کنند که ایران نپذیرفت.

در حالی که اسرائیل در جنوب لبنان تاخت و تاز می کرد و در آستانه ی اشغال لبنان بود کشورهای منطقه به جای مسئله فلسطینی ها اولویت را به جنگ ایران و عراق دادند. به نوشته ی روزنامه ی کریستین ساینس مانیتور، چاپ امریکا، که طی گزارش خبری از رادیو امریکا پخش شد، اسرائیلی ها از این موضوع آگاه بودند که تغییر و تحول ژئوپلیتیکی در خاورمیانه، هر چند به صورت کوتاه مدت، موجب اتحاد کشورهای عربی علیه اسرائیل خواهد شد ولی امیدوار بودند با ادامه ی جنگ ایران و عراق، توجهات از خاورمیانه و اشغال جنوب لبنان به خلیج فارس و جنگ ایران و عراق متمرکز شود. (۲) .

رسانه ها و مقامات رسمی امریکا با تحلیل و تفسیر پیامدهای فتح خرمشهر، بر مواضع و رفتار کشورهای منطقه و متقابلا مواضع این کشورها بر مواضع و رفتار امریکا تأثیر داشتند. چنان که اخیرا هنگامی که از رامسفلد، وزیر دفاع امریکا، درباره ی سیاست های امریکا در دهه ۱۹۸۰ در مورد عراق و ملاقات وی با صدام سؤال شد در پاسخ گفت: «باید به یاد داشته باشید که در آن زمان ایران و عراق در جنگ بودند دوستان ما در منطقه نگران این بودند که ایران پیروز خواهد شد. ما هم عمیقا نگران بودیم پیروزی ایران موجب ایجاد بی ثباتی در کل منطقه شود.» وی بر همین اساس درباره ی سفر به منطقه می گوید: «از من خواسته شد به عراق بروم و در این سفر با طارق عزیز و صدام حسین ملاقات کردم و درباره ی منافع ما با آنها صحبت کردم. گفت وگوی ما بسیار مفید بود. صدام می دانست در چه شرایطی قرار دارد و مایل به دریافت کمک های ما بود

۱- ۲۷۱. مأخذ ۲۰۵، ص ۸۷.

۲- ۲۷۲. مأخذ ۳۶، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

تا بتواند با اطلاعات بهتری با ایرانیان مقابله کند.» (۱) .

امریکایی ها با ارزیابی پیروزیهای ایران، از احتمال تغییر موازنه به سود این کشور نگران بودند؛ چنان که در آستانه ی فتح خرمشهر واینبرگر، وزیر دفاع وقت امریکا، اعلام کرد: «پیروزی ایران در جنگ با عراق، به نفع امریکا نخواهد بود.» (۲) وزیر خارجه وقت امریکا نیز در همان زمان اعلام کرد: «امریکا در برابر هرگونه تغییر اساسی در منطقه ی خلیج فارس که ناشی از جنگ ایران و عراق می باشد بی تفاوت نخواهد بود.» (۳) واینبرگر ایران را خطری جدی برای کشورهای خاورمیانه و اسرائیل دانست. (۴) وی همچنین از تمایل امریکا درباره ی نحوه ی پایان دادن به جنگ گفت:

«ما خواهان آن هستیم که این جنگ به طریقی پایان یابد که ثبات منطقه را برهم نزند چون پیروزی ایران یقینا در جهت منافع ملی ما نخواهد بود.» (۵) .

شواهد و قرائن نشان می دهد که ارزیابی امریکا از تحولات تغییر کرد و همین باعث شد تا سیاست منطقه ای آن کشور نیز تغییر یابد. چنان که در همان زمان روزنامه ی امریکایی کریستین ساینس مانیتور نوشت: «امریکا به بررسی سیاست استراتژیکی اش در خلیج فارس پرداخته است.» (۶) هنری کیسینجر، نظریه پرداز امریکایی، در مصاحبه با خبرگزاری ادن کروموس، از ایتالیا، به اولویت ها و مقایسه ی تهدیدات شوروی و خطرات انقلاب اسلامی ایران پرداخت. گزارش این خبرگزاری از مصاحبه چنین است:

«امپریالیسم شوروی هر چند یک مسئله دور تلقی می شود و نمی تواند بر سایران اولویت داشته باشد ولی تا به امروز در رأس مسائل امریکا بوده است. وی امریکا را تنها حل کننده ی تهدید شوروی دانست و با خطرناک جلوه دادن جمهوری اسلامی ایران گفت: برای کشورهای ناحیه ی خلیج فارس خطر شوروی کمتر از خطر انقلاب اسلامی ایران است؛ شوروی در فاصله ی دورتری قرار گرفته است و از هر جهت مشکلی محسوب می شود که فقط امریکا می تواند آن را حل کند. وی در مورد جنگ ایران و عراق و ضرورت برقراری آتش بس گفت: اگر عراق در این جنگ برنده می شد. ترس کشورهای عربی خلیج فارس و خطراتی

۱- ۲۷۳. مصاحبه رامسفلد با شبکه رادیویی CBS، روزنامه کیهان، ۲۵ / ۸ / ۱۳۸۱، ص ۱۴.

۲- ۲۷۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از خبرگزاری رویتر.

۳- ۲۷۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۹ / ۲ / ۶۱، خبرگزاری آلمان به نقل از روزنامه مصری الاهرام.

۴- ۲۷۶. جورج بال، خطا و خیانت در لبنان، ترجمه حسین ابوترابیان، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۷۸، حواشی مترجم به نقل از روزنامه لوموند.

۵- ۲۷۷. مأخذ ۲۱۴.

۶- ۲۷۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶ / ۳ / ۱۳۶۱.

که برای منافع امریکا وجود دارد. با آنچه امروز است تفاوتی نمی داشت و با توجه به اهمیتی که مسئله وجود توازن قدرت های ناحیه ای دارد. ما علاقه مندیم تا آتش بس برقرار شود. ولی نمی خواهیم که این موضع به این قیمت که نتوانیم به ایران نزدیک بشویم تمام شود. حتی با یک رژیم میانه رو دیگری که جانشین (امام) خمینی شود یا با مقامات کنونی ایران که بالاخره به حقیقت جغرافیای سیاسی پی ببرند و بدانند که تهدید تاریخی بر استقلال ایران همواره از سوی کشوری است که با آن ۱۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد. یعنی شوروی. نزدیک شدن به ایران باید به این شرط باشد که ایران از تمایلات قدرت طلبانه در خلیج فارس صرف نظر کند.» (۱) .

کیسینجر در این مصاحبه به چند مسئله اساسی اشاره می کند، نخست، ضمن اینکه تهدید شوروی را اولویت اول امریکا می داند اما امریکا را یگانه قدرت برای مقابله و حل این تهدید ذکر می کند. وی درباره ی کشورهای منطقه معتقد بود اولویت اول آنها تهدید انقلاب ایران است و نه شوروی. کیسینجر در مورد جنگ ایران و عراق در چارچوب جنگ بدون برنده بر این نظر بود که حتی اگر عراق به جای ایران پیروز می شد باز هم تفاوت چندانی نداشت؛ زیرا باز توازن قوا در منطقه تهدید می شد. کیسینجر درباره ی آتش بس معتقد بود که باید به گونه ای برقرار شود که امکان نزدیکی امریکا به ایران وجود داشته باشد. کیسینجر در اظهاراتش متذکر شده که سیاست های امریکا نباید یک جانبه به نفع عراق و به زیان ایران باشد و نباید جنگ را در وضعیتی قرار دهد که از نظر ایران امریکا متهم اصلی در حمایت از عراق باشد، زیرا به وجود آمدن چنین تصوری از سیاست های امریکا در ایران امکان بازگشت امریکا به ایران را مسدود خواهد کرد. (۲) .

در حالی که بازتاب پیروزی ها در سطح منطقه و نیز بر سیاست ها و رفتار

۱- ۲۷۹. مأخذ ۱۷۴، ص ۷۱، گزارش روز ۴ / ۴ / ۱۳۶۱.

۲- ۲۸۰. ماهیت سیاست امریکا در حمایت از عراق توازن نظامی را به سود عراق تغییر داد و بعدها این تصور را برای عراق به وجود آورد که بر اساس قدرت منطقه ای خود تصمیم گیری و رفتار نماید. اشغال کویت توسط عراق حاصل همین مسئله بود.

امریکا وضعیت پیچیده ای را به وجود آورده بود در ایران نیز با اتکا بر احساس پیروزی در جنگ روند جدیدی داشت شکل می گرفت. کردزمن در کتاب خود بخشی از علت به وجود آمدن این فضا را متأثر از تلاش های مکرر کودتا (۱) در ایران و در واقع، فضای انقلابی می دانست که با پیروزی انقلاب به وجود آمد و با سایر رخدادها و سپس شروع جنگ تشدید شد. در این فضای جدید که متأثر از احساس پیروزی بود به عملیات نظامی تمایل وجود داشت. در همان زمان، خبرگزاری رویتر گزارشی دارد از بازتاب پیروزی ها در داخل ایران:

«در ایران فریادهای پرقدرت در حمایت از تعقیب متجاوز به منظور متقاعد کردن بغداد به پذیرفتن شرایط ایران برای پایان دادن به جنگ بالا گرفته است. رهبران نظامی و مذهبی و رسانه های گروهی از مردم مصرا می خواهند که خود را برای فتح کربلا و نجف، دو شهر مقدس در سرزمین عراق، آماده کنند. شعار جنگ تا پیروزی هر روز بر صفحات اول تمام روزنامه های ایران نقش می بندد.» (۲) .

آقای هاشمی در خاطرات خود درباره ی این موضوع و تمایلات نمایندگان مجلس می نویسد: «بیشتر نمایندگان در ملاقات ها نسبت به احتمال پذیرش آتش بس و عدم مجازات صدام و ادامه ی فشار صدام بر نیروهای اسلامی - انقلابی عراق اظهار نگرانی می کنند.» (۳) وی همچنین درباره ی تمایل رزمندگان و واکنش آنها، می نویسد:

«در این جلسه[مراسم بزرگداشت شهیدان عملیات بیت المقدس]مراجعات فراوانی از سوی رزمندگان داشتم که تأکید بر ادامه ی جنگ داشتند (۴) و نسبت به کسانی که مصلحت ختم جنگ را مطرح می کنند اهانت می کردند. به آنها اطمینان دادم که شخص امام سیاست جنگ را زیر نظر دارند.» (۵) .

۱- ۲۸۱. مأخذ ۸۵، ص ۱۷۰.

۲- ۲۸۲. مأخذ ۱۷۴، ص ۱۸۴ گزارش روز ۱۸ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۲۸۳. اکبر هاشمی رفسنجانی «پس از بحران» (خاطرات دوشنبه ۶ / ۱۲ / ۱۳۶۱)، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶ / ۲ / ۱۳۸۰، ص ۹.

۴- ۲۸۴. آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود می نویسد: «شب آقای منتظری تلفن کردند و پیشنهاد دادند که سریعا به منظور سقوط صدام وارد خاک عراق شویم.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۹ / ۲ / ۸۰، خاطرات روز شنبه ۱۸ / ۲ / ۱۳۶۱).

۵- ۲۸۵. اکبر هاشمی رفسنجانی «پس از بحران» (خاطرات دوشنبه ۲۷ / ۱۲ / ۱۳۶۱)، روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۰ / ۲ / ۱۳۸۰، ص ۸.

آقای هاشمی در همان زمان به تمایلات موجود در جامعه ی ایران و سایر واکنش ها توجه کرد و در خطبه ی نماز جمعه هفتم خرداد ۱۳۶۱ بخش مهمی از دیدگاه ایران را درباره ی جنگ بیان کرد. ایشان احساس قدرت و پیروزی در مردم و تأثیر آن را برای ادامه ی جنگ بازگو کرد:

«آیا به مردمی که این قدر به خودشان اطمینان دارند می توانید بگویید که بروید پشت مرزتان بایستید و دستتان را دراز کنید تا صدام چیزی را به عنوان خسارت بدهد؟» (۱) .

ایشان به تلاش امریکا برای برقراری آتش بس از طریق سازمان ملل اشاره کرد و گفت:

«زمزمه ای بلند کرده اند که امریکایی ها می خواهند جلسه شورای امنیت سازمان ملل را تشکیل دهند و پیشنهاد آتش بس کنند، آنها هر کار بخواهند بکنند مختارند. آن سازمان ملل و آن هم شورای امنیت! بگذارید شورای امنیت یک بار دیگر آبروی خودش را ببرد. چگونه می شود که چند نفر آدم عاقل در آنجا بنشینند و بگویند کشوری که هزاران کیلومتر از خاک، بیش از یک هزار روستا و بیش از ده شهرش به مدت ۲۰ ماه اشغال بود.این همه خسارت دیده، این همه شهید و مجروح داده، این همه بندرهایش تعطیل بوده، این همه کارخانه هایش از تولید افتاده، کشوری با این همه ظلم هایی که به او شده، چند نفر در سازمان ملل بنشینند و بگویند که بدون هیچ امتیاز و شرطی آتش بس (۲) را قبول کند. چه کسی این را می پذیرد؟» (۳) .

آقای هاشمی همچنین به عراق و امریکا خطاب می کند و می پرسد که «در شرایط حاضر، ما چه باید بکنیم» و می گوید:

«امریکا، تو اگر جای ما بودی چه کار می کردی؟ صدام، تو خود اگر – نعوذ بالله –

۱– ۲۸۶. مأخذ ۱۶۷، ص ۲۵۰، خطبه دوم ۷ / ۳ / ۱۳۶۱.

۲– ۲۸۷. بعدها آقای هاشمی در کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع درباره ی زمان شکل گیری زمزمه توقف جنگ و تأثیر فتح خرمشهر گفت: «خرمشهر که از اشغال دشمن آزاد شد دنیا فهمید ما در حال پیشروی هستیم و از آن زمان است که می بینیم زمزمه های توقف جنگ جدی آغاز شد.» (دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۸، سخنرانی اختتامیه).

۳– ۲۸۸. مأخذ ۱۶۷، ص ۲۴۹.

جای ما بودی چه می کردی؟ این همه کشته دادیم. این همه خسارت دیدیم؛ این همه آواره داشتیم؛ آن وقت شما فکر می کنید ما می رویم پشت مرزهای خودمان - خطی که جغرافیا کشیده - می ایستیم و از آن دور می گوییم که:یا الله، غرامت ما را بده.» (۱) .

امام خمینی در حدفاصل عملیات فتح المبین تا فتح خرمشهر به روندهای جدید سیاسی - تبلیغاتی که داشت شکل می گرفت توجه و بر چند مفهوم تأکید کردند. امام موضع ایران را با پیروزی های نظامی بویژه فتح خرمشهر برتر می دانستند. چنان که به مناسبت فتح خرمشهر فرمودند:

«امروز با فتح خرمشهر مظلوم، دولت و ملت پیروزمند ما از موضع قدرت سخن می گوید.» (۲) .

ایشان در موقعیت دیگری همین مفهوم را مجددا تأکید کردند:

«ایران امروز به عنوان یک ایران بزرگ و نیرومند مطرح است و در همه جا بر سر زبان هاست.» (۳) .

بر همین اساس امام تغییر سیاست قدرت های بزرگ را نقد کردند و در تفسیر آن گفتند:

«اینکه در این پیروزی بزرگی که نصیب ایران شده است و به حمد الله... دشمنان اسلام و میهن شما نفس های آخر را می کشند، می بینید که قدرت های بزرگ به وحشت افتادند و گاهی ما را تهدید می کنند شما را تهدید می کنند و گاهی منطقه را بر ضد ما و ملت ما می خواهند بسیج کنند این برای این است که آنها از این قدرت اسلامی و از این وحدتی که در ایران پیدا شده است خوف دارند.» (۴) .

ایشان همچنین در پاسخ به سخنان رئیس جمهور امریکا گفتند:

«رئیس جمهور امریکا گفته است که این جنگ را دیگر باید یک کاری بکنیم از بین برود. برای اینکه این جنگ دیگر به نفع امریکا نیست. شما ببینید این چه اقراری است که یک نفر آدم، رئیس جمهور یک کشور ابرقدرت به اصطلاح، همچو اقرار می کند که جنگ تا حالا به نفع امریکا بوده است، برای اینکه جنگ برای به هم زدن جمهوری اسلامی بوده است حالا می بینیم نمی شود این کار

۱- ۲۸۹. مأخذ ۱۶۷، ص ۲۴۶.

۲- ۲۹۰. صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۱۵۴، پیام امام خمینی، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱.

۳- ۲۹۱. همان، ص ۱۶۲ بیانات امام خمینی، ۸ / ۳ / ۱۳۶۱.

۴- ۲۹۲. همان، ص ۱۶۳ بیانات امام خمینی، ۹ / ۳ / ۱۳۶۱.

و ممکن است که جمهوری اسلامی رشد زیادی بکند و سایر کشورهای مسلمان هم بیدار بشوند پس حالا یک خطری است برای امریکا، دیگر به نفع امریکا نیست. حالا تقاضا کرده است از همه اشخاصی که دست اندر کارند که بیایند و این جنگ را به یک طوری به صلح برگردانند.» (۱) .

امام در مجموع از سیاست های امریکا و از واکنش های آن به پیروزی های ایران نگران بود، چنان که در جمع ائمه جماعت استان زنجان فرمودند:

«چیزی که امروز به آن مبتلاـ هستیم و ممکن است برای ما پیش آید قضایایی است که بعد از پیروزی جنگ برای ما ممکن است پیش بیاید امریکا معلوم نیست به این زودی طمعش را از این کشور قطع کند... بعضی از مردم شاید ندانند که چه قضیه ای واقع شده است.» (۲) .

ایشان همچنین سیاست کشورهای منطقه را در حفظ صدام نقد کردند و موضوعی را هشدار دادند که هشت سال بعد با حمله ی عراق به کویت برخی ابعاد آن آشکار شد. «شما بدانید که اگر صدام نجات پیدا کند و قدرت را به دست گیرد آدمی نیست که قدرشناسی از امثال شما بکند. آدمی است که جنون بزرگ بینی خودش را دارد و این جنون با شما که با او همراهی کردید به جنگ برمی خیزد و شما را اگر قدرت داشته باشد تباه خواهد کرد.» (۳) .

سپس امام به کشورهای منطقه خطاب کردند برای رفع نگرانی آنها از مواضع و رفتار ایران در سخنانی فرمودند:

«به شما اطمینان می دهم که اگر از اطاعت بی چون و چرای امریکا و بستگان آن دست بردارید و با ما به حکم اسلام و قرآن رفتار کنید از ما جز خیر و پشتیبانی نخواهید دید.» (۴) .

مجموعه ی کنش و واکنش های حاصل از فتح خرمشهر فضای جدیدی را در سطح منطقه و در داخل ایران و عراق به وجود آورد که فرآیند بر تصمیم گیری، مواضع و سیاست کلیه ی بازیگران تأثیر گذاشت و در نتیجه، زمینه ی ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر به شکل واقعیتی جدید آشکار شد. این موضوع در فصل سوم کتاب بررسی می شود.

۱- ۲۹۳. همان، ص ۱۰۸ بیانات امام خمینی، ۱۴ / ۱ / ۱۳۶۱.

۲- ۲۹۴. همان، ص ۱۸۴ بیانات امام خمینی، ۱۶ / ۳ / ۱۳۶۱.

۳- ۲۹۵. همان، ص ۱۵۰ بیانات امام خمینی، ۲۶ / ۲ / ۱۳۶۱.

۴- ۲۹۶. همان، ص ۱۵۵، پیام امام خمینی، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱.

تصمیم گیری

اشاره

موضوع تصـمیم گیری برای ادامه ی جنگ پس از فتـح خرمشـهر، هم اکنون به واقعیتی تاریخی تبـدیل شده است. همان گونه که این تصمیم گیری در زمان وقوع نقش و تأثیر سرنوشت سازی داشت امروز نیز پرسش از علت اتخاذ این تصمیم، به واقعیت جدیدی تبدیل شده است و در نتیجه تصورات و باورهای موجود واقعیات پیشین را به چالش افکنده است. با بازبینی مجدد این تصـمیم گیری تاریخی، منطق حاکم، بر تحولات جنگ و عواملی که به ظهور این واقعیت تاریخی انجامیـد، روشن خواهد شد. (۱) .

باورها و قضاوت های کنونی درباره ی علت ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشـهر، بیشتر بر تصـمیم گیری ایران متمرکز است و به نقش سـایر عوامـل و متغیرهاماننـد تجاوز عراق به ایران (۲) و ادامه ی جنـگ پرداخت نکردن غرامت به ایران، کمـتر تـوجه شده است. گسترش گفتمان انتقادی (۳) به جنگ در داخل کشور

---

۱ – ۲۹۷. پاول ویریلیو چهره ی شـناخته شـده در حوزه فلسـفه و معماری و صاحب نظریه در تاریـخ در مورد «واقعیت» دیـدگاه خاصـی دارد. وی در این زمینه می گوید: «من معتقدم لایه های مختلف واقعیت از آغاز تاکنون آشکار نشده اند. یعنی واقعیت چیزی نیست که از قبـل موجود باشـد بلکه از دل فرهنگ بیرون می آیـد. از همین روست که می توان از واقعیت طبقه اول (I) سخن گفت که از طریق تکنولوژی جدیـدی نظیر عکاسـی شبیه سـازی می شود و بعـد از آن بـا یک واقعیت جدیـد یا واقعیت دوم مـواجه می شویـد.... واقعیـتی را که جـامعه ای تولیـد کرده است از بین می رود و جـای خـود را به واقعیت تولیـد شـده ی جامعه ای جوانتر می دهـد که تازه تر هم هست. این کار ابتـدا از طریق تقلید انجام می شود سپس با جایگزینی، اینجاست، که واقعیت نخستین بکلی فراموش می شود. مثلا واقعیت مصری های باستان یا چینی ها هزار سال قبل را ما نمی توانیم به هیچ وجه بفهمیم. ما سـرنخی در دست نـداریم که بدانیم آنها چگونه بودند و به چه چیزی می اندیشـیدند.» (گفت و گو از جان آرمیتاژ، ترجمه ی رحمان قهرمانپور، فصلنامه ی گفتمان، تابستان ۱۳۸۱، شماره ی ۵، ص ۱۴۶ – ۱۴۵).

۲– ۲۹۸. در مباحث حقوقی، عراق به دلیل تجاوز به ایران مقصر قلمداد می شود.

۳– ۲۹۹. محمد درودیان، پرسش های اساسی جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

نیز، دامنه ی این بحث را گسترش و تعمیق بخشیده است.

اهمیت تصمیم گیری ایران و توجه به آن، تا اندازه ای متأثر از «تفکر انقلابی»و «ابتکار عمل نظامی» (۱) ایران و مهمتر از آن «برتری سیاسی - نظامی ایران بر عراق» بوده است. (۲) خوش بینی های (۳) حاصل از پیروزی های ایران در مرحله ی آزادسازی مناطق اشغالی و در نتیجه برتری ایران و متقابلا نگرانی های حاصل از این برتری در نزد سایر بازیگران نقش بسیار مهمی در ایجاد کنش و واکنش های جدید داشت؛ چنان که در همان زمان هرالدتریبون درباره ی تأثیر رفتار ایران نوشت:

«آنچه ایران انجام خواهد داد یا انجام نخواهد داد، می تواند بر آینده سیاسی عراق، امنیت کویت و عربستان سعودی و موازنه ی استراتژیک آتی خلیج فارس تأثیر فوق العاده ای داشته باشد.» (۴) .

آنچه روشن است پیش بینی هرالدتریبون همانند سایر پیش بینی ها، هرگز تحقق نیافت ولی در آن زمان، انعکاس این گونه تحلیل ها بخشی از فضای روانی - تبلیغاتی جنگ را شکل داد. با این توضیح به نظر می رسد وضع و فضای جدید پس از فتح خرمشهر، گرچه تا اندازه ای مبالغه آمیز بود، در عمل بر تصمیم گیری و رفتار مجموعه ای از بازیگران تأثیر گذاشت و در تعاملی بسیار عمیق و پیچیده زمینه های ادامه ی جنگ را فراهم ساخت.

حال، بر اساس تأثیر اوضاع و تأثیر رفتار سایر بازیگران، می توان این پرسش را طرح کرد که آیا ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر اجتناب ناپذیر بود؟ آیا

۱- ۳۰۰. احمد زبیری (سرهنگ سابق ستاد ارتش عراق)، «پیرامون جنگ خلیج فارس در ابعاد نظامی»، روزنامه ی السفیر، ۲۹ / ۸ / ۱۹۸۹ تا ۲۰ / ۱۱ / ۱۹۸۹، سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت، ۱۱ / ۱۰ / ۱۳۶۸، ص ۵.

۲- ۳۰۱. در همان زمان روزنامه ی السفیر، چاپ لبنان، این پرسش را طرح کرد که: آیا پس از اینکه ایرانی ها توانستند خرمشهر را آزاد نمایند جنگ ایران و عراق به پایان می رسد یا جنگ درها را به روی جدالی تازه باز خواهد کرد؟ (روزشمار جنگ، ایران و عراق، جلد۲۰، ص ۱۴۵ - ۱۴۴، گزارش روز ۱۳ / ۴ / ۱۳۶۱) رادیو قاهره نیز گفت: آیا برای پایان دادن به این جنگ برای بازنده غیر از قبول شرایط ایران راهی دیگر وجود دارد؟ (همان، ص ۱۰۶ گزارش روز ۸ / ۴ / ۱۳۶۱).

۳- ۳۰۲. پلیتی در بررسی های خود درباره ی علت ادامه ی جنگ ها معتقد است خوش بینی در شروع و ادامه جنگ نقش و تأثیر دارد. وی اوضاع فصلی مانند بهار را از عوامل مؤثر در ایجاد خوش بینی می داند. علاوه بر این، باورها و تصورات و اطلاعات را در شکل گیری عنصر خوش بینی در تصمیم گیری مؤثر می داند. (مصاحبه اختصاصی با دکتر زهرانی).

۴- ۳۰۳. علی رضا لطف الله زادگان، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰، عبور از مرز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۱۰۸، گزارش روز ۸ / ۴ / ۱۳۶۱.

راه حل دیگری وجود داشت که با انتخاب آن از ادامه ی جنگ اجتناب کرد و در عین حال، مسیرهای احتمالی برای وقوع مجدد جنگ میان ایران و عراق یا در سطح منطقه را مسدود ساخت و وضعیت لازم را برای تصمیم گیری ایران و خاتمه دادن به جنگ فراهم کرد؟

مثلا اگر در سازمان ملل و بویژه امریکا به جای حمایت از عراق و فشار به ایران، با تأمین خواسته های ایران موافقت می کردند آیا این امر تصمیم گیری ایران برای خاتمه دادن به جنگ را تسهیل نمی کرد؟ آیا صدام با پذیرش وضعیت جدید و تأمین خواسته های ایران زمینه ی اتمام جنگ را نمی توانست فراهم سازد؟

به نظر می رسد درباره ی علت ادامه ی جنگ به وضعیت و رفتار سایر بازیگران از جمله امریکا و عراق و تأثیر آن رفتارها کمتر توجه شده است.

پژوهش حاضر در بررسی علل ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر بر اساس سه فرض انجام شده است:

۱- پیروزی های ایران بویژه فتح خرمشهر و احتمال سقوط صدام فضایی ایجاد کرد که در نتیجه ی آن ایران در سطح منطقه برتری استراتژیک یافت و همین امر باعث شد که در نزد بازیگران منطقه ای و بین المللی نوعی نگرانی به وجود آورد. ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر و آنچه طی شش سال تا اتمام جنگ واقع شد نشان می دهد اوضاع تا اندازه ای مبالغه آمیز و غیرواقعی بوده است و احتمالاً به دلیل ابهام از رفتار ایران و واکنش عراق و مهمتر از آن برای تشدید فشار به ایران و افزایش حمایت از عراق سازماندهی شده است.

۲- رفتار سیاستمداران منطقه ای و بین المللی و عراق بر اساس درک تحولات جدید و فرآیندهای احتمالی، کنش و واکنش های جدیدی را به وجود آورد که در ذهنیت و باور مردم و تصمیم گیرندگان تأثیر کرد و در نهایت گزینه های موجود را محدود و امکان انتخاب را برای ایران ضعیف کرد.

ص: ۱۰۱

۳-وقوع حوادث و رخدادهای جدید در سطح منطقه و در عرصه ی سیاسی - نظامی جنگ، که پاره ای از آنها حاصل کنش و واکنش های بازیگران بود، در شکل گیری روندهای جدید و در نتیجه ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر نقش و تأثیر داشت.

نظر به اینکه بازتاب فتح خرمشهر در فصل قبل بررسی شد و در ادامه ی بحث، مواضع و سیاست ها و تصمیم بازیگران مختلف تجزیه و تحلیل می شود و پس از آن حوادث و رخدادها تبیین خواهد شد.

مواضع امریکا

در جنگ ایران و عراق با آشکار شدن علائم پیروزی ایران و شکست احتمالی عراق تدریجا سیاست ها و مواضع امریکا تغییر کرد. در واقع، با پیروزی های نظامی ایران، ماهیت جنگ تغییر کرد و به دلیل نگرانی از پیامد پیروزی ایران، (۱) سیاست های امریکا شکل جدیدی به خود گرفت؛ بعدها وقتی از رامسفلد، وزیر دفاع امریکا، درباره ی سیاست های امریکا در حمایت از صدام در دهه ۱۹۸۰ میلادی و ملاقات با وی سؤال شد در پاسخ گفت:

«باید به یاد داشته باشید که در آن زمان ایران و عراق در جنگ بودند دوستان ما در منطقه نگران این بودند که ایران پیروز خواهند شد. ما هم عمیقا نگران بودیم پیروزی ایران موجب ایجاد بی ثباتی در کل منطقه شود.» (۲) .

چارچوب کلی سیاست های امریکا در جنگ ایران و عراق متأثر از دو ملاحظه ی استراتژیک بود که به مثابه ی راهنمایی سیاست امریکا و تغییرات احتمالی آن را مشخص می کرد. از نظر امریکا موقعیت ژئوپلیتیک ایران، با قرار گرفتن در شمال خلیج فارس و در جنوب شوروی اهمیت استراتژیک

---

۱ - ۳۰۴. مارتین ایندیک سفیر سابق امریکا در اسرائیل درباره ی سیاست های امریکا در حمایت از صدام، در مصاحبه با الاهرام گفت: «زمانی که ایرانی ها به او حمله ور شدند، دچار نگرانی شدیم، بنابراین به او کمک کردیم.» (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بولتن حمله ی احتمالی امریکا به عراق (۷)، چهارشنبه، ۲۰ آذر ۱۳۸۱، ص ۹۵).

۲- ۳۰۵. مصاحبه رامسفلد با بخش رادیویی شبکه CBS، روزنامه کیهان، شنبه ۲۵ / ۸ / ۱۳۸۱، ص ۱۴.

بسیاری داشت و به همین دلیل، در حوزه ی منافع حیاتی امریکا تعریف شده بود، سیاست کلی امریکا در برابر ایران، این بود که «ایران نه بدان اندازه تضعیف شود که در معرض بی ثباتی و تجزیه قرار گیرد که در نتیجه شوروی از آن بهره گیرد و نه بدان اندازه تقویت شود که به گفته ی نیکسون بر اساس قابلیت های بالقوه برای تبدیل به قدرتی منطقه ای، (۱) نقش و تأثیر داشته باشد.» با وقوع جنگ و تنها هفت روز پس از آغاز آن، هنری کیسینجر، وزیر خارجه ی اسبق امریکا، سیاست امریکا را تحت عنوان «جنگ بدون برنده» تبیین کرد و این راهبرد تا پایان جنگ بر سیاست های امریکا حاکم بود و خطوط کلی تصمیم گیری و واکنش های امریکا را درباره ی جنگ ایران و عراق تعیین می کرد. در واقع، به همان میزان که درگیری ایران و عراق و تضعیف آنها که دو قدرت منطقه ای با پتانسیل متفاوت بودند به سود منافع امریکا بود، برتری یکی بر دیگری و تغییر موازنه ی منطقه ای به زیان منافع این کشور ارزیابی می شد؛ زیرا چنین تحولی به معنای ظهور قدرتی مسلط در منطقه و چالش گرفتن منافع امریکا محسوب می شد.

امریکایی ها با توجه به تحولات جنگ ایران و عراق و تحولات خاورمیانه و تغییر در موازنه ی منطقه ای، لازمه کنترل و مهار اقدامات مغایر با منافع امریکا را شکل دهی وقایع خاورمیانه در ابتکارات دیپلماتیک ارزیابی می کردند.

الکساندر هیگ وزیر خارجه وقت امریکا می گوید:

«امریکا برای حفظ صلح خاورمیانه، دست به سه ابتکار دیپلماتیک خواهد زد اگر بخواهیم به یک نظم مسالمت آمیز بین المللی امیدی داشته باشیم باید وقایع خاورمیانه را شکل دهیم و اکنون لحظه ی ورود امریکا در خاورمیانه است. امریکا برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق، فعال کردن مذاکرات خودمختاری فلسطین است، رفع تهدید از آغاز جنگ در حدودی مرزی لبنان و اسرائیل، اقدام خواهد کرد. این ابتکارها به یکدیگر مربوط و با کشورهای دیگر هماهنگ خواهدبود. بیم آن می رود که این درگیری (جنگ ایران و عراق) به کشورهای همسایه گسترش پیدا کرده و موجب تغییرات گسترده و غیرقابل پیش بینی در توازن نیروهای منطقه شود.» (۲) .

ص: ۱۰۳

۱- ۳۰۶. ریچارد نیکسون، فراسوی صلح، مترجم محمدرضا رضاپور، نشر چامه، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۲- ۳۰۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از یونایتدپرس، ۵ / ۳ / ۱۳۶۱.

امریکا در جنگ ایران و عراق با دو گزینه ی کاملا متفاوت مواجه بود؛ در گزینه ی نخست با به رسمیت شناختن برتری ایران، خواسته های ایران را تأمین نماید و جنگ خاتمه یابد. از نظر امریکا چنین اقدامی پیامدهای استراتژیک داشت و به مثابه ی تعمیق و گسترش انقلاب اسلامی در منطقه و خطر بی ثباتی در کشورهای متحد امریکا و در نتیجه، تغییر موازنه ی نیروهای منطقه بود.

گزینه ی دوم، حمایت از عراق و حفظ صدام بود. بر اثر پیروزی ایران امریکا برای اجتناب از پیدایش وضعیت جدید، از سال ۱۹۸۲ سیاست «بازی شطرنج با عراق» را دنبال کرد. در همین سال، نیکولاس ولیوتن، که در وزارت خارجه ی امریکا به طرفداری از اعراب شهرت داشت، درباره ی پیشروی نیروهای ایران به شولتز وزیر خارجه ی امریکا هشدار داد و گفت:«ایالات متحده امریکا باید بی سر و صدا از صدام حسین حمایت کند.» (۱) در واقع، هدف اصلی این بود که از طرفی با بنیادگرایان منطقه مبارزه شود و از طرف دیگر، صدور منظم نفت از کشورهای عربی تضمین شود. این نگرش تا پایان جنگ ایران با عراق و حتی پس از آن، یعنی زمانی که صدام به تهدید مستقیم منافع امریکا اقدام کرد ادامه یافت. (۲) .

امریکا با انتخاب گزینه ی دوم برای پذیرش آتش بس و اتمام جنگ به ایران فشار آورد. هنری کیسینجر در چارچوب گزینه ی دوم سیاست امریکا را چنین ترسیم می کند:

«خطر آنی و عمده برای منافع امریکا در منطقه، انقلاب اسلامی ایران است و از هر طریق ممکن باید میان ایران و عراق آتش بس برقرار کرد.» (۳) .

تأکید امریکا بر آتش بس بر پایه ی نگرانی از ادامه ی جنگ و احتمال درهم شکسته شدن قوای نظامی عراق بود؛ سفیر سابق امریکا در عراق، دیوید نیوتن، می گوید:

«امریکا بسیار مشتاق بود که صدام در جنگ با ایران شکست نخورد ما بیشترین تلاش را کردیم تا از سقوط نیروهای عراق جلوگیری کنیم بزرگترین کمک ما به بغداد، فشار سیاسی بر ایران بود تا این کشور را مجبور کنیم که قطعنامه ی شورای امنیت سازمان ملل را برای پایان دادن به جنگ بپذیرد.» (۴) .

۱– ۳۰۸. کنت آر. تیمرمن، سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۵۷.

۲– ۳۰۹. حسام الخفاجی، «لوموند دیپلماتیک»، (۲۰ ژانویه ۲۰۰۳)، (۳۰ دی ۱۳۸۱)، سایت اینترنتی، اخبار روز ۳۰ / ۱۰ / ۸۱.

۳– ۳۱۰. مأخذ ۳، ص ۱۵۳ گزارش ۱۴ / ۴ / ۱۳۶۱، روزنامه اطلاعات به نقل از روزنامه واشنگتن پست، ۱۲ ژوئن ۱۹۸۲ برابر با ۲۸ / ۳ / ۱۳۶۱.

۴– ۳۱۱. مصاحبه با روزنامه البیان، چاپ امارات، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۹ / ۱ / ۱۳۶۱.

امریکـا در واقع، برتری ایران بر عراق را بـا افزایش کمـک های نظامی و اطلاعاتی و اعمال فشار سیاسـی (۱) به برقراری آتش بس و اتمـام جنـگ به چـالش کشانـد و بعـدها بـا عقب نشـینی صـدام از خاک ایران و تغییر موضع از «متجاوز به صـلح طلب» مجددا نوعی هماهنگی میان سیاست های امریکا و عراق به وجود آمد و در نتیجه، حمایت امریکا از عراق افزایش یافت. (۲) و زمینه ی بهبود روابط عراق و امریکا فراهم شـد؛ زیرا در تئوری دیگر عراق متجاوز محسوب نمی شد (۳) و امریکا برای کنترل اوضاع منطقه به روابط با عراق نیاز داشت و متقابلا عراق نیز برای رهایی از وضـعیت جدیـد بهبود روابط با امریکا را دنبال می کرد.

چارچوب کلی سـیاست امریکا در جنگ ایران و عراق به نوعی سیاست شوروی و کشورهای اروپایی و حتی کشورهای منطقه خلیـج فارس را تشـکیل می داد. در این مرحله نیز هماننـد آغاز جنگ که وقوع انقلاب اسـلامی در ایران به حمایت از عراق و نادیده گرفتن تجاوز آن کشور به ایران منجر شد، مجددا برتری ایران و خطر سـقوط رژیم عراق بر نادیده گرفتن خواسـته های ایران و فشار بر آن و حمایت از عراق اتفاق نظر حاصل شد.

مواضع شوروی

سیاست شوروی درباره ی جنگ ایران و عراق به نظر می رسد در «چارچوب» «عدم مداخله» بود و حتی روس ها پس از تجاوز عراق به ایران اعلام کردند فروش

ص: ۱۰۵

۱- ۳۱۲. مأخذ ۳، ص ۱۹۳، گزارش ۱۹ / ۴ / ۱۳۶۱، روزنامه اطلاعات.
۲- ۳۱۳. جفری کمپ، مسئول بخش خاورمیـانه ای شورای امنیت ملی امریکـا در زمـان ریگـان، در خـاطرات خود دربـاره ی سیـاست امریکـا در مورد ایران می نویسـد: «ریگـان نمی توانست خـاطره گروگان گیری را از یاد ببرد و آن را نوعی اهانت به مردم امریکـا تلقی نکنـد، او درصـدد یـافتن فرصـت منـاسبی برای گرفتن انتقـام از رهـبر ایران که هنـوز هم امریکـا را «شـیطان بزرگ» می نامیـد برآمـد کـه بـا حمله عراق به ایران این فرصت فراهم شـده بـود. او نمی خـواست ایرانی هـا در این جنـگ به پیروزی برسـند و به همین دلیل نیز، خود را به صـدام نزدیک کرد و تمام کمک های لازم را برای جلوگیری از شـکست او در اختیارش قرار داد. ریگان علی رغم همه این دیـدگاه ها میل نـداشت که صـدام هم در این جنگ به پیروزی برسـد او صدام را مرد خطرناکی می دانست و فقط مایل بود که بازنده جنگ نباشد.» (جودیت میلر - لوری میلروی، از تکریت تا کویت، ترجمه حسن تقی زاده میلانی، انتشارات کویر، تهران ۱۳۷۰، چاپ دوم، ص ۱۸۸).
۳- ۳۱۴. مأخذ ۷، ص ۲۵۷.

سلاح به عراق را، برخلاف معاهده ی دوستی ۱۹۷۲ به حالت تعلیق درآورده اند. (۱) (۲) روس ها به جذب ایران و جلوگیری از بازگشت به این کشور به سمت غرب مایل بودند. و این جنگ را فشار غرب و امریکا به ایران برای بازگشت ایران به اردوگاه غرب ارزیابی می کردند؛ به همین دلیل، بر اتمام جنگ از راه سیاسی تأکید داشتند و تشدید درگیری را عامل گسترش حضور امریکا در خلیج فارس می دانستند. (۳) .

پس از فتح خرمشهر سیاست شوروی به نفع عراق تغییر کرد و این تغییر در نتیجه ی ارزیابی مجدد مسکو از تأثیرات پیروزی ایران در جنگ و فرصت ها و خطراتی بود که چنین تحولی می توانست دربر داشته باشد. (۴) بر همین اساس آندره گرومیکو، وزیر خارجه وقت شوروی، در ملاقات با هیئت عراقی به سرپرستی طه یاسین رمضان و طارق عزیز گفت:

«بی طرفی شوروی در جنگ خلیج فارس چنانچه ایران به حملاتش علیه عراق ادامه دهد و نیروهای ایرانی از مرزهای عراق عبور کنند، کنار گذاشته خواهد شد، زیرا دلیل اتخاذ سیاست بی طرفی توسط اتحاد جماهیر شوروی برطرف می گردد.» (۵) .

شوروی در مرحله ی جدید ضمن اینکه بر راه حل سیاسی تأکید می کرد، با ارسال کمک های نظامی و اقتصادی و حمایت های دیپلماتیک، برای جلوگیری از سقوط رژیم صدام حسین می کوشید. بدین ترتیب، شوروی ها سیاست انفعالی مرحله ی قبل را کنار گذاشتند و سیاست نسبتا فعال تری را در پیش گرفتند. (۶) .

در چارچوب این تحول، تنها یک هفته پس از بازدید هیئت عراقی از مسکو، محموله های بزرگ از سلاح های سنگین وارد عراق شد و طارق عزیز

ص: ۱۰۶

---

۱ – ۳۱۵. بنابر برخی اطلاعات، علاوه بر همکاری نظامی چکسلواکی، جمهوری دمکراتیک آلمان در مارس ۱۹۸۱ (اواخر اسفند ۱۳۵۹) یک هیئت نمایندگی برای عقد قرارداد نظامی – صنعتی به عراق اعزام کرد و پس از امضای این قرارداد عده ای متخصصین آلمان شرقی برای ساختن صنایع نظامی در خاک عراق به این کشور اعزام شدند. (خاطرات ابوالحسن بنی صدر، جلد اول، ص ۴۷۰ – ۴۶۹).

۲– ۳۱۶. نک: جنگ، بازیابی ثبات، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۵۷ و ۵۸.

۳– ۳۱۷. محی الدین مصباحی، چارچوب مواضع شوروی، کتاب بازشناسی تجاوز و دفاع، جلد دوم «ابعاد سیاسی و مسائل حقوقی بین المللی تجاوز و دفاع»، مرداد ۱۳۶۸، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۴– ۳۱۸. همان، ص ۲۲۶.

۵– ۳۱۹. همان، ص ۲۲۶.

۶– ۳۲۰. همان، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

این موضوع را فاش کرد که شوروی وامی ۲ میلیارد دلاری بلند مدت با شرایط سهل اعتباری برای پروژه های مختلف اقتصادی در اختیار عراق قرار داده است. طه یاسین رمضان نیز در مصاحبه ای با روزنامه تایمز لندن اظهار داشت که رهبران شوروی موضع مبهمی را که از زمان شروع جنگ داشتند کنار گذاشته اند و تمام تعهدات مکتوب را برای تحویل تسلیحات به عراق بنا بر معاهده ی دوستی ۱۹۷۲ اجرا می کنند. (۱) .

کیانوری، دبیر کل حزب توده، ضمن تأکید بر این موضوع که «ما از تغییر سیاست شوروی دچار گیجی شده بودیم و علت تغییر سیاست شوروی را از بی طرفی یک سال و نیم اول درک نمی کردیم.» (۲) درباره ی علت این تغییر و از سرگیری ارسال سلاح به عراق می گوید:

«من در این باره اینطور فکر می کنم که سیاست شوروی نمی خواهد در جنگ جاری میان ایران و عراق که به جز یک نقطه کوچک به مرزهای مشترک رسیده است، با شدت ادامه یابد و عراق درهم شکسته شود. به نظر من شوروی خواستار حفظ وضع موجود در منطقه است و می کوشد وضع در همین چارچوب موجود بدون تغییرات بنیادی و اساسی تثبیت شود.» (۳) .

به نظر می رسد تغییر سیاست شوروی متأثر از چند ملاحظه ی کلی بود؛ نخست آنکه مقامات شوروی خروج ایران از سیطره امریکا را به سود شوروی ارزیابی می کردند ولی مایل نبودند ایران با انقلابی دینی و مردمی بر عراق که متحد منطقه ای شوروی بود، پیروز شود و موازنه ی منطقه ای را تغییر دهد. علاوه بر این، تثبیت و گسترش الگوی انقلاب اسلامی در ایران، موقعیت شوروی در افغانستان و مهمتر از آن جمهوری های مسلمان نشین را تحت تأثیر قرار می داد. در نتیجه، سیاست شوروی نیز همانند امریکا بر مقابله ی با ایران و حمایت از عراق متمرکز شد.

با توجه به اینکه سیستم تسلیحاتی عراق روسی بود و سیاست بی طرفی شوروی در آغاز جنگ محدودیت هایی را برای عراق بوجود آورده بود شوروی با ارسال مجدد سلاح به عراق موجب تقویت روحیه و افزایش توان رزمی

۱- ۳۲۱. همان، ص ۲۲۷.

۲- ۳۲۲. نورالدین کیانوری، پرونده شماره ۴۸۰۲۹۸، جلد سوم، متن بازجویی، ۹ / ۲ / ۱۳۶۲.

۳- ۳۲۳. همان، جلد دوم، بازجویی ۵ / ۲ / ۱۳۶۲.

عراق شد. ولادیمیر کوزیکچین، از افسران سابق کا.گ.ب در ایران درباره ی تغییر سیاست شوروی و ارسال به عراق در کتاب خود می نویسد:

«با آغاز سال ۱۹۸۲، اتحاد شوروی تصمیم سیاسی خود را درباره ایران و عراق گرفت. این سیاست به نفع عراق بود و اتحاد شوروی ارسال بی دریغ اسلحه و مهمات به آن کشور را آغاز کرد. (۱) و سیاستی هر چه بیشتر اهانت آمیز و مغرورانه نسبت به ایران در پیش گرفت تا این زمان کاملا مشخص شده بود که ایران در نتیجه ی سیاست های خود عملا از بقیه ی جهان جدا شده است و تا وقتی آیت الله خمینی در قید حیات باشد، ایران هرگز به بلوک امریکا بازنخواهد گشت. این دورنمایی بود که بیش از هر چیز حکام شوروی را نگران می کرد.اگر ایران ضعیف و گرفتار مشکلات خویش می شد اتحاد شوروی خیلی راحت بود.» (۲) .

توضیحات کوزیکچین درباره ی علت تغییر سیاست های شوروی ناظر بر این معنا است که بخشی از دلایل سیاست بی طرفیی که شوروی در جنگ اتخاذ کرده بود، با کاهش احتمال بازگشت مجدد ایران به سمت غرب تغییر کرد؛ زیرا ایران در وضعیتی بود که فعلاـ چنین دگردیسی در سیاست های این کشور ممکن نبود. متقابلا تقویت موقعیت منطقه ای ایران با تأثیر از برتری در جنگ و شکست عراق منافع شوروی را تحت تأثیر قرار می داد؛ زیرا پیامدهای این برتری در مرزهای جنوب شوروی با ایران و در افغانستان برای منافع شوروی مخاطره آمیز بود. ضمن اینکه شکست عراق و سقوط صدام به معنای تضعیف و احتمالا از دست دادن یکی از برجسته ترین متحدان شوروی در

---

۱ – ۳۲۴. هیوم در کتاب خود درباره ی حجم ارسال سلاح به عراق می نویسد: «صدام حسین در دسامبر ۱۹۸۲ آغاز مجدد دریافت سلاح های روسی بر اساس قراردادهای پیش پرداخت شده و منعقده در دوره ی پیش از جنگ را اعلام کرد. این سلاح ها شامل جنگنده های میگ ۲۵، تانک تی – ۷۲ و موشک های سام – ۸ بود. در این دوره، شمار تکنسین ها و مشاوران روسی در بغداد به ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر رسید.» وی اضافه می کند: «دیدار طه یاسین رمضان و طارق عزیز معاونان نخست وزیر و عبدالجبار شنشل، رئیس ستاد ارتش عراق از مسکو در اوایل ۱۹۸۳ منجر به دریافت سلاح بیشتر و حضور بیشتر متخصصان روسی گردید.» (کامرون.ر.هیوم، سازمان ملل متحد ایران و عراق، ترجمه هوشنگ عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۶، ص ۹۱).

۲– ۳۲۵. ولادیمیر کوزیکچین، کا.گ.ب. در ایران ترجمه اسماعیل زند، دکتر حسین ابوترابیان، چاپ رخ، تهران ۱۳۷۱، ص ۵۲.

منطقه محسوب می شد و این امر، در موازنه ی کلی منطقه ای به زیان منافع شوروی بود و میزان پایبندی شوروی در حمایت از متحدان خود را در نزد کشورهای منطقه مخدوش می کرد.

بر همین اساس، شوروی ها حمایت همه جانبه از عراق را با تشدید فشار به ایران برای پایان دادن به جنگ، با برقراری آتش بس و از طریق مذاکره سیاسی انتخاب کردند. شوروی ها امیدوار بودند بر اثر این سیاست ها، علاوه بر مهار و کنترل پیروزی های ایران، عراق برای خارج شدن از وضعیت مخاطره آمیز، فرصت لازم را به دست آورد و ایران نیز در برابر این فشارها، به جای گسترش موقعیت منطقه ای، توان روحی و فیزیکی اش فرسایش یابد و با درگیر شدن در مشکلات داخلی نتواند بر منافع شوروی تأثیر گذارد و زمینه ی گرایش این کشور را به سمت سیاست های منطقه ای شوروی فراهم کند.

مواضع جامعه ی اروپا

یازده کشور تحت عنوان «جامعه ی اقتصادی اروپا» با منافع ملی متفاوت، (۱) غیر از صدور بیانیه هیچ گاه در مراحل مختلف جنگ موضع مؤثر و فعالی نداشتند. (۲) اساسا تا پایان دهه ی ۱۹۶۰ جامعه ی اروپا سیاست خارجی روشنی نداشت، در نتیجه، چارچوب مشخصی برای تعیین سیاست منطقه ای و روابط با کشورهای منطقه نداشت. (۳) در نیمه ی دوم دهه ۱۹۷۰، فرانسه روابط جدیدی با عراق برقرار کرد. این امر، بیشتر از آنکه متأثر از سیاست واحد و جدید منطقه ای اروپا باشد متأثر از حاکمیت سوسیالیست ها در فرانسه و گرایش های سوسیالیستی در عراق بود. همین ملاحظات از واکنش واحد جامعه ی اروپا در برابر تجاوز عراق به ایران مانع شد؛ ولی در عین حال تأثیرات جنگ بر صدور نفت و اخلال در امر کشتیرانی سبب شد تا جامعه ی اروپا بر اتمام جنگ تأکید نماید.

چشم انداز پیروزی های ایران با فتح خرمشهر به نزدیکی سیاست های جامعه ی

ص: ۱۰۹

۱- ۳۲۶. مواضع آلمان و بویژه فرانسه تقویت و حمایت عراق بود.

۲- ۳۲۷. نک: مقاله «نقش جامعه اروپا در جنگ ایران و عراق»، نوشته اشتین باخ، کتاب بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد اول، ص ۲۶۲ تا ۲۶۶.

۳- ۳۲۸. دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد اول، ۱۳۶۸، ص ۱۸.

اروپا با سیاست های امریکا منجر شد و در میان کشورهای اروپا تنها آلمان بنا به ملاحظاتی همزمان سیاست نزدیکی به ایران را دنبال می کرد. در این مرحله کمک های تسلیحاتی اروپا به عراق بسیار بود. بنابر گزارش اخیر سازمان ملل، برنامه ی تسلیحاتی عراق با کمک امریکا و اروپا به شرح زیر بوده است:

«عراق سلاح های خود را از ۱۵۰ شرکت آلمانی، امریکایی و انگلیسی تهیه کرده است. بر اساس این گزارش، دولت عراق از سال ۱۹۷۵ توسط ۸۰ کمپانی آلمانی ۲۴ شرکت امریکایی و حدود ۱۲ شرکت انگلیسی و چند شرکت سوئیسی، ژاپنی ایتالیایی، فرانسوی، سوئدی، برزیلی و آرژانتینی، تجهیزات دریافت کرده است. آلمان بیشترین کمک را به برنامه اتمی عراق با ۲۷ شرکت و امریکا با ۲۴ شرکت و انگلیس با ۱۱ شرکت انجام داده اند. (۱) .

پس از فتح خرمشهر مناسبات فرانسه با عراق افزایش یافت و بسیاری از تسلیحات پیشرفته شامل هواپیماهای میراژ و سوپر اتاندارد و سایر تجهیزات نظامی همراه با کمک مستشاری و حمایت های سیاسی و دیپلماتیک را فرانسه در اختیار عراق گذاشت و پس از پایان جنگ بدهی عراق به فرانسه بالغ بر پنج میلیارد دلار بود.

چنان که اشاره شد با فتح خرمشهر همان عواملی که باعث نگرانی امریکا و شوروی شد به طور کلی سیاست های اروپا و برخی از کشورها مانند فرانسه و انگلیس و آلمان را تحت تأثیر قرار داد؛ چنان که فشار به ایران و حمایت از عراق خط مشی کلی این کشورها شد. در این میان، آلمان برای جلوگیری از پیامدهای نشدید فشار به ایران که به انزوای بیشتر این کشور منجر می شد و در نتیجه به گرایش و همسویی ایران با مسکو می انجامید به این کشور نزدیک شد.

مواضع کشورهای منطقه

کشورهای منطقه به دلیل اینکه انقلاب اسلامی بر ساختار متزلزل و محافظه کارانه داخلی این کشورها تأثیر می گذاشت علاوه بر اینکه برای آغاز جنگ از عراق حمایت کردند همچنان کمک های اطلاعاتی و سیاسی -

---

۱- ۳۲۹. گزارش عراق به سازمان ملل، سایت خبری «بازتاب»، ۷ / ۱۰ / ۱۳۸۱.

تبلیغاتی در اختیار عراق گذاشتند. این اقدامات در حالی انجام شد که ایران به دلیل سیاست های ضد اسرائیلی می توانست عنصری قدرتمند در معادلات منطقه ای باشد و اوضاع را به سود کشورهای منطقه و به زیان اسرائیل تغییر دهد. (۱) بی توجهی کشورهای منطقه به این موضوع نشان می داد علاوه بر وابستگی و تأثیرپذیری این کشورها از سیاست های امریکا، آنچه در تعیین خط مشی این کشورها در برخورد با ایران تأثیر داشت بیشتر متأثر از ملاحظات داخلی بود تا منطقه ای.

با فتح خرمشهر و با تجاوز اسرائیل به لبنان، کشورهای منطقه به علت تأثیر این پیروزی بر ساختارهای متزلزل داخلی این کشورها سبب شد تا بر گرایش های قومی تکیه کنند و برای توجیه حمایت از عراق، جنگ را جنگ عرب و فارس بدانند و در همین چارچوب به غیر از کشور سوریه و تا اندازه ای لیبی، سایر کشورهای عربی، کمک های همه جانبه ای در اختیار عراق گذاشتند. (۲) همچنین در چارچوب سازمان اوپک قیمت نفت را تنزل دادند و نفوذ دیپلماتیک خود را در جهان عرب و غرب به کار گرفتند تا فشارهای بیشتری را به جمهوری اسلامی ایران وارد کنند. (۳) .

مواضع عراق

پس از فتح خرمشهر، رفتار عراق متأثر از شکست های نظامی بود و با هدف جلوگیری از پیامدهای سیاسی - نظامی این شکست، در عرصه ی خارجی و داخلی و در ارتش عراق و ساختار سیاسی و جامعه این کشور دنبال می شد. فضای ناشی از نگرانی از پیروزی های ایران در سطح منطقه و بین المللی،

۱- ۳۳۰. تأثیر ایران در معادلات منطقه ای به سود کشورهای عربی در صورتی مورد توجه و بهره برداری این کشورها قرار خواهد گرفت که در مبارزه با اسرائیل جدی باشند حال آنکه فاقد اراده لازم برای این کار هستند. بنابراین تهدیدات اسرائیل را در معادلات بین المللی و بیشتر متکی بر امریکا حل و فصل می کنند. علاوه بر این در مبارزه جدی با اسرائیل ساختار داخلی کشورهای عربی دخیل است و تا ساختارها اصلاح نشود، توانایی لازم را نخواهد داشت.

۲- ۳۳۱. کمک های کشورهای عربی به عراق بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار بود.

۳- ۳۳۲. مأخذ ۲۳، ص ۱۷.

همانند زمان تجاوز به ایران، و نگرانی از گسترش انقلاب اسلامی در منطقه، به سود عراق بود. در واقع، صدام اطمینان یافت که نظام بین المللی و کشورهای منطقه، پیروزی ایران بر عراق و به رسمیت شناختن برتری ایران و نقش جدید این کشور در سطح منطقه را مخالف، منافع خود ارزیابی می کنند و در نتیجه وی و رژیم عراق قربانی پیامدهای شکل گیری معادلات جدید نخواهند شد.

آنچه در این مقطع تأثیر حیاتی و سرنوشت ساز برای عراق داشت این بود که صدام قابلیت و قدرت خود را برای گذر از وضعیت بحرانی که عراق در برابر ایران پیدا کرده بود، نشان دهد. در واقع، اعتبار سیاسی و نظامی عراق بر اثر این شکست مخدوش شده بود و بر همین اساس موقعیت صدام متزلزل شده بود و احتمال داشت رژیم عراق بر اثر شورش و قیام عمومی سقوط کند. (۱) تداوم ناکامی های عراق و گسترش بی ثباتی در داخل این کشور، همراه با ادامه یافتن پیروزی های ایران می توانست زمینه های ایجاد نوعی معامله و توافق برای حذف صدام و مقدمه و پیش شرط پایان بخشیدن به جنگ را فراهم سازد. بنابراین، صدام با حمایت بین المللی می بایست در معادله ی جدید سیاسی - نظامی، موقعیت خود را با حذف و تصفیه مخالفان داخلی تثبیت و در جبهه های جنگ نیز قدرت دفاعی ارتش عراق را در برابر تهاجمات احتمالی ایران تقویت می کرد. (۲) چنان که واشنگتن تایمز نوشت اگر صدام بتواند جلوی حمله ی ایران را سد کند می تواند پایه های حکومت خود را استحکام بخشد و حمایت عمومی را به دست آورد. (۳) در واقع، عراق ظرفیت تحمل شکست نظامی دیگری را نداشت و تحقق این امر به افزایش ضعف روحی ارتش عراق و اضمحلال قدرت دفاعی این کشور منجر می شد.

به این منظور، صدام در دو جبهه ی سیاسی و نظامی فعالیت های خود را گسترش داد. در عرصه ی سیاست داخلی، برای تحکیم موقعیت سیاسی خود در حزب بعث، نهمین کنگره حزب را در تاریخ سوم تا ششم تیرماه ۱۳۶۱ برگزار کرد. در این کنگره صدام به فرماندهی کل و عزت ابراهیم به نیابت وی انتخاب

۱- ۳۳۳. مأخذ ۳ ص ۱۷۴، گزارش روز ۱۷ / ۴ / ۱۳۶۱، روزنامه دانمارکی بی.تی.

۲- ۳۳۴. مأخذ ۳، ص ۱۳۲، گزارش ۱۱ / ۴ / ۱۳۶۱، روزنامه کریستین ساینس مانیتور.

۳- ۳۳۵. مأخذ ۳، ص ۲۸۶، گزارش ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۱.

شدند. (۱) این کنگره، همچنین در سطح اعضای شورای فرماندهی انقلاب و مشاوران ستاد شخصی صدام حسین تغییراتی انجام داد. (۲) چنان که اعضای شورای فرماندهی انقلاب از ۱۷ تن به ۱۰ تن کاهش یافت و ۸ تن از وزیران کابینه موقعیت خود را از دست دادند. (۳) علت این تغییرات بنابر نظر برخی از تحلیل گران بروز ناآرامی هایی در داخل دولت و نیروهای مسلح عراق بود. (۴) .

اقدامات سیاسی صدام در داخل عراق، که با آغاز عقب نشینی (۵) از خاک ایران در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۱ همراه بود، بازتاب وسیعی داشت. نخست آنکه به عقیده ی ناظران سیاسی موقعیت صدام را تحکیم کرد. (۶) علاوه بر این، موقعیت بین المللی عراق را از متجاوز به صلح طلب تغییر داد و بهبود بخشید. همچنین ارتش عراق با عقب نشینی از خاک ایران و استقرار در خاک خود موجب تقویت انگیزه های دفاعی نیروهای عراقی شد.

صدام در عرصه ی سیاست خارجی عراق علاوه بر اینکه روابط با شوروی را، که با شروع جنگ و پیش از آن به علت گرایش عراق به غرب تا اندازه ای مخدوش شده بود، بازسازی کرد، مناسبات با امریکا را گسترش داد. صدام طی مصاحبه ای در پاسخ به پرسش خبرنگار مجله ی تایم درباره ی وضعیت روابط عراق با امریکا می گوید:

«من شخصا خصومتی با امریکا ندارم و دوست دارم روابط حسنه با امریکا داشته باشیم (۷) و در موقع مناسب نیز به امریکایی ها خواهیم گفت که بیایند و با آنان رابطه برقرار خواهیم کرد.» (۸) .

---

۱ - ۳۳۶. صباح سلیمان وزیر اطلاع رسانی عراق در جنگ در گفت وگو با رادیو واشنگتن می گوید: «در سال ۱۹۸۲ صدام جلسه ای برای بررسی پیشنهاد آیت الله خمینی که در آن کناره گیری صدام مطرح شده بود، تشکیل داد. در این جلسه ریاض حسین وزیر بهداشت وقت عراق توصیه کرد صدام به طور تاکتیکی این پیشنهاد را بپذیرد. ریاض حسین بی درنگ به اتاق مجاور برده و اعدام شد.» (روزنامه ایران ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۸۱، ص ۵).

۲- ۳۳۷. مأخذ ۳، ص ۸۵، گزارش. ۶ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۳۳۸. مأخذ ۳، ص ۸۵، گزارش ۶ / ۴ / ۱۳۶۱ رادیو صدای امریکا.

۴- ۳۳۹. آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، (منتشر نشده)، ص ۱۶۵.

۵- ۳۴۰. گزارش عقب نشینی عراق که از ۳۰ خرداد ۱۳۶۱ با سخنرانی صدام آغاز و در تاریخ ۹ تیر ۱۳۶۱ به پایان رسید در صفحات بعد ارائه خواهد شد.

۶- ۳۴۱. مأخذ ۳، ص ۸۵، گزارش روز ۶ / ۴ / ۶۱، رادیو کلن و گزارش ۹ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۱۱۶، خبرگزاری آسوشیتدپرس.

۷- ۳۴۲. مایکل رابس در روزنامه ی واشنگتن پست می نویسد: «واشنگتن خواستار از سرگیری فوری روابط دیپلماتیک بود، اما صدام اصرار داشت که این روابط تا سال بعد مسکوت بماند.» (خبرگزاری ایسنا، چهارشنبه ۱۱ / ۲ / ۸۱).

۸- ۳۴۳. مأخذ ۳، ص ۱۹۳ و ۱۹۴، گزارش ۱۹ / ۴ / ۱۳۶۱، مصاحبه صدام با مجله تایم چاپ اروپا.

یکی از مهمترین نگرانی های عراق در این مرحله به نوشته ی مجله ی تایم این بود که «ارزش استراتژیک ایران برای ایالات متحده در منطقه بیش از نیاز عمده مناسبات آشکار و دوستانه با عراق باشد.» (۱) توضیح مجله تایم ناظر بر این معنا بود که به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک ایران و همچنین ضعف صدام توجه به امریکا به ایران نادیده گرفتن صدام و رژیم عراق منجر شود. به همین دلیل، مجله ی تایم می نویسد:

«صدام به امید تجدید روابط دیپلماتیک با امریکا، به چاپلوسی این کشور پرداخته است. در عین حال، میزان تجارت امریکا با عراق به یک میلیارد دلار در سال افزایش یافته است که بیش از سه برابر میزان تجارت عراق با شوروی می باشد.» (۲) .

امریکا، در مرحله جدید، علاوه بر کمک اطلاعاتی (۳) به عراق، نام این کشور را از فهرست کشورهایی که به تروریسم کمک می کنند خارج کرد و همین امر، غیر از بهبود چهره ی سیاسی عراق، برخی از موانع قانونی برای کمک را برطرف ساخت.

عراق روابط با شوروی را، که تنش زا شده بود، مجددا بازسازی کرد. صدام درباره ی دیدگاه شوروی به عراق می گوید:

«شوروی صریحا می گوید که علاقه مند به حفظ عراق می باشد و دوست ندارد عراق را در وضعیت بدی مشاهده کند. در عین حال، روس ها می گویند که آنچه پس از سقوط شاه در ایران روی داد مفهوم دگرگونی بزرگی را در استراتژی بین المللی دارا می باشد. ایران با شوروی هم مرز است و روس ها در منطقه اهدافی دارند که ایران در میان این اهداف قرار دارد. ما شوروی را متهم نکرده و نفرینش نمی کنیم، اما ایران این کار را می کند.» (۴) .

علاوه بر این اقدامات، عراقی ها با آشکار شدن تصمیم ایران به ادامه ی جنگ و همچنین ناامیدی از تحمیل اراده ی بین المللی به ایران برای خاتمه بخشیدن به جنگ، برای نخستین بار در تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۶۱ پایانه های نفتی ایران در

۱- ۳۴۴. نورالدین کیانوری، دبیر کل حزب توده، جلسه پرسش و پاسخ، ۹ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۲۲، گزارش مجله تایم.

۲- ۳۴۵. مأخذ ۳، ص ۱۹۵، گزارش ۱۹ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۳۴۶. برقراری ارتباط اطلاعاتی عراق با امریکا در صفحات آینده بررسی خواهد شد.

۴- ۳۴۷. مأخذ ۳، ص ۱۹۳ و ۱۹۴، گزارش ۱۹ / ۴ / ۱۳۶۱، مصاحبه صدام با خبرنگار مجله تایم چاپ اروپا.

جزیره ی خارک را بمباران کردند. عراق همچنین به شرکت های نفتی هشدار داد تا از نزدیک شدن به اسکله ی خارک خودداری کند و گرنه هدف حمله ی نیروی هوایی عراق قرار خواهند گرفت. (۱) .

حمله ی عراق به جزیره ی خارک از چند جهت مهم بود. این اقدام نماد روشنی از توافق بین المللی در حمایت از عراق بود. در غیر این صورت، هواپیماهای عراقی به کشتی های نفتکش در منطقه ی خلیج فارس حمله نمی کردند. به علاوه، این اقدام عراق پیامی هشدارآمیز به ایران بود. بدین معنا که با ادامه ی جنگ، به مراکز و تأسیسات نفتی و اقتصادی ایران حمله می شود و این امر، علاوه بر گسترش دامنه ی جنگ، به معنای تضعیف بنیه اقتصادی ایران بود؛ البته مشخص نیست در ایران تا چه اندازه به پیام عراق توجه شد و آیا به هنگام تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ آن را لحاظ کردند یا نه.

---

۱ - ۳۴۸. مأخذ ۳، ص ۲۰۳، گزارش ۲۰ / ۴ / ۱۳۶۱، رادیو بی.بی.سی به نقل از دولت ژاپن.

تصمیم گیری ایران

اشاره

منطق حاکم بر تصمیم گیری ایران از ملاحظات متفاوتی متأثر بود. (۱) نخست آنکه ایران همچنان در وضعیت و فضای انقلابی قرار داشت؛ بدین معنا که سیاست خصمانه ی قدرت های بزرگ در برابر انقلاب و نظام، تفکر و روش های ایران را در مناسبات خارجی و بین المللی تحت تأثیر قرار داده بود. علاوه بر این همچنان احساس رسالت انقلابی و صدور انقلاب بر تفکرات و رفتارها سایه افکنده بود و همین امر باعث شده بود که میان صدور انقلاب و تأمین امنیت نظام پیوستگی ایجاد و چنین تصور شود که اگر انقلاب در موضع دفاعی قرار گیرد و در مرزهای ایران محصور شود ادامه ی بقاء و امنیت نظام انقلابی ممکن نخواهد بود.

بر این اساس، این جنگ براندازی نظام انقلابی و جلوگیری از صدور انقلاب معنا می شد و اجماع بین المللی در حمایت از عراق و نادیده گرفتن تجاوز به ایران این معنا را بیش از گذشته آشکار کرد که بقاء نظام جمهوری اسلامی در چارچوب معادلات ملی و نه بین المللی، ممکن است و این امر به ظهور خودباوری و اعتماد به نفس و در نتیجه، مقابله با تهاجم دشمن و پشت سر نهادن بی ثباتی سیاسی و بیرون راندن اشغالگران را از مناطق اشغالی منجر شد. در عین حال، به شکل گیری رویکرد ایران به موضوع خاتمه دادن به جنگ تأثیر گذاشت. (۲) .

۱- ۳۴۹. تصمیم گیری مسئولان و نخبگان سیاسی و نظامی بر پایه ی ملاحظات مختلفی انجام می شود. در این روند، تجربیات سیاسی - فرهنگی، مبانی اعتقادی، ادراک از فضای عمومی جامعه، منافع و مصالح کشور و سایر ملاحظات نقش بسیار مهمی دارد. این عوامل تحت عنوان محیط روانی (Psycholoyical Environment) نامبرده می شود و عوامل تأثیرگذار بر تصمیم نخبگان تحت عنوان محیط عملیاتی (Operational Environment) توضیح داده می شود.

۲- ۳۵۰. مجله ی پیام انقلاب درباره تأثیرات جنگ بر باورهای مردم در تحلیلی می نویسد: «از ابتدای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران یک اصل برای ما اثبات شده است که اگر ما متکی به قدرت و اراده ی خویش توطئه های دشمن جهانی را خنثی نکنیم، حداقل در کوتاه مدت هیچ کس نیست که به کمک جمهوری اسلامی بشتابد. مردم ما از ابتدای شروع جنگ به عینه مشاهده کردند تا زمانی که صدام قدرت پیشروی و حتی مقاومت خود را در برابر رزمندگان اسلام حفظ کرده بود، هیچ کشور یا مرجع بین المللی تجاوز علیه ایران را محکوم نکرد. فقط هنگامی که رزمندگان ما با تکیه بر قدرت و اراده ی خویش و بسیج کلیه امکانات مادی و معنوی شان در جبهه های جنگ سرنوشت توانستند صدام را به عقب نشینی مجبور سازند، ورود هیئت های صلح به ایران تشدید می شود و آن هم نه برای برقراری صلح عادلانه بلکه برای تحمیل صلح امریکایی به جمهوری اسلامی.» (سایت ملی - مذهبی، به نقل از مجله پیام انقلاب، شماره ی ۶۴، ۱۶ / ۵ / ۶۱).

برتری ایران در جنگ به تغییر سیاست و واکنش کشورهایی منجر شد که تصور می کردند ایران در جنگ فرسایشی تضعیف و سرانجام تسلیم خواهد شد؛ در نتیجه حمایت از عراق و فشار به ایران افزایش یافت. پیدایش چنین تحولی ایران را از واکنش قدرت های بزرگ بویژه امریکا در برابر پیروزی های ایران نگران کرد.

همزمان با این تحولات، تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان این تصور را به وجود آورد که هدف اصلی امریکا و اسرائیل، منصرف کردن ایران از جنگ با عراق است. لذا پس از حضور نیروهای ایران در سوریه به آنان فرمان داده شد که بازگردند. این امر، همراه با فشار بین المللی برای برقراری آتش بس و احتمال صدور قطعنامه ی سازمان ملل، ایران را واداشت که برای اجرای عملیات در داخل خاک عراق تعجیل کند. ضمن اینکه اقدامات پدافندی عراق با استفاده از فرصت گسترش یافت و وضعیتی را فراهم کرد که تصور می شد انجام عملیات در آینده دشوار خواهد شد.

اساس تصمیم گیری ایران در این وضعیت نگرانی و در عین حال استفاده ی از فرصت بود. ناتوانی عراق (۱) و متقابلا برتری ایران (۲) و مهمتر از آن تزلزل

۱- ۳۵۱. آقای هاشمی در خاطرات خود درباره ی وضعیت عراق در عملیات فتح المبین می نویسد: «آن قدر عراقی ها بسرعت منهدم می شوند که مسئولان نظامی جبهه به تردید افتادند که مبادا امریکا دارد نقشه اجرا می کند.» (عبور از بحران، روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۲ / ۸۰، ص ۱۰ گزارش روز ۷ / ۱ / ۶۱) ایشان در خطبه نماز جمعه نیز گفت: «این فتح نشان داد و اطمینان داد که عراق دیگر نمی تواند دفاع کند.» (خطبه ها و جمعه ها، جلد چهارم، حزب جمهوری اسلامی، دی ماه ۶۲، ص ۸۷، خطبه ی دوم نماز جمعه تهران، ۶ فروردین ۱۳۶۱).

۲- ۳۵۲. سردار غلامعلی رشید پس از مطالعه دستنویس کتاب طی یادداشتی در حاشیه ی آن نوشت: در تصمیم گیرندگان ادامه جنگ و ورود به خاک عراق، اعتماد به نفس عجیبی متأثر از پیروزی های ۸ ماهه پی درپی به وجود آمده و فرماندهان رده بالای ما (محسن - شهید صیاد) و آقای هاشمی ظاهرا هر گونه شک و تردید را در عدم موفقیت یا ضعف در ادامه جنگ و ورود به خاک عراق برای دیگران از بین برده بودند و همه را به این اطمینان رساندند که پیروزی ما در عملیات رمضان قطعی است و این عامل (اعتماد به پیروزی در عملیات آینده، همچون عملیات های چهارگانه ی گذشته) بزرگترین عامل بوده است که تصمیم گیرندگان را به نتیجه قطعی ادامه جنگ و صحیح بودن تصمیم رسانده است. و اگر احتمال ناکامی و شکست در عملیات رمضان را می دادند ممکن بود جور دیگری تصمیم بگیرند. (بهار ۱۳۸۲).

موقعیت سیاسی صدام و رژیم عراق این امکان را فراهم کرده بود که ایران از موضع قدرت، بر خواسته های خود تأکید نماید و با فشار نظامی اوضاع را برای عراق و حامیانش دشوار کند، و با تصرف منطقه ای بااهمیت در خاک عراق، موقعیت برتر ایران را تثبیت کند تا حامیان عراق با تأمین خواسته های ایران، وضعیت را برای خاتمه دادن به جنگ فراهم سازند.

چنانچه روشن است اساس این تصمیم گیری معطوف به ادامه ی جنگ با استراتژیی بلندمدت و با هدفی گسترده نبود، بلکه این تصور به وجود آمده بود که با کسب یک پیروزی احتمالا رژیم عراق متزلزل خواهد شد و حامیان عراق شرایط ایران را خواهند پذیرفت. (۱) شایعات موجود از وضعیت صدام و احتمال سقوط وی و فروپاشی ارتش او، هم با ساده اندیشی و خوش بینی، ولع خاصی در تصمیم گیرندگان به وجود آورد. (۲) حال آنکه هیچ گونه برنامه منظمی برای تحقق این هدف پیش بینی نشده بود. بنابراین تصور می شد در چنین وضعیتی استقرار در مرز تصمیم درستی نخواهد بود و با منطق جنگ سازگار نیست؛ زیرا احتمال بازسازی قدرت نظامی عراق و حمله ی مجدد به نیروهای ایران پیش بینی می شد. چنان که در ماه های پایانی جنگ و پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، قوای نظامی عراق مجددا به سمت اهواز و خرمشهر (۳) پیشروی کردند.

به هر حال به منظور بررسی وضعیت کشور و اتخاذ روش مناسب در جنگ مسئولان سیاسی - نظامی کشور با امام جلساتی تشکیل دادند که برای

۱- ۳۵۳. آقای هاشمی در خطبه های نماز جمعه ۱۷ / ۲ / ۶۲ درباره صدام می گوید: «صدام مطمئن به آینده خودش نیست مثل موجودی است که فکر می کند باید این منطقه را ترک کند.» ایشان سپس وضعیت صدام را با توجه به حمله عراق به هواپیمای بن یحیی از الجزایر، که برای میانجیگری میان ایران و عراق در حال فعالیت بود، با شاه مقایسه کرد که در روزهای آخر تهدید به انجام برخی اقدامات کرده بود. (خطبه ها و جمعه ها، جلد چهارم، ص ۲۱۷ - ۲۱۶).
۲- ۳۵۴. یادداشت سردار غلامعلی رشید در حاشیه دستنویس کتاب، بهار ۱۳۸۲.
۳- ۳۵۵. بعد از شکست عراق از امریکا در کویت، کالک های این عملیات به دست آمد و مشخص شد هدف خرمشهر نبود بلکه هدف شمال خرمشهر تا ایستگاه حمیدیه و جاده اهواز - خرمشهر بود.

روشن شدن مبانی تفکر و تصورات موجود برای تصمیم گیری، و چگونگی تصمیم گیری به گزارش های موجود از جلسات اشاره می شود.

جلسه اول

اولین جلسه درباره مسائل جنگ به گفته میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت، در عصر (۱) روز سوم خرداد و پس از انتشار خبر فتح خرمشهر در منزل امام تشکیل شد. خرسندی امام از این پیروزی سبب شد برخلاف همیشه امام بر روی زمین نشستند و محتوای کلام ایشان بود که با این پیروزی جنگ تمام شد. آقای هاشمی در این جلسه چنین استدلال کردند که اگر قطعه ای از خاک عراق در اختیار ایران نباشد امتیاز و غرامت به ایران نخواهند داد. (۲) آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود درباره این جلسه، که روز دوشنبه سوم خرداد برگزار شد، می نویسد: خرمشهر به طور کامل تسخیر گردید و دشمن تسلیم شد. اول شب خدمت امام رفتیم و راجع به آینده جنگ مشورت کردیم. ایشان خیلی خوشحالند با آقایان رئیس جمهور و نخست وزیر مهمان احمدآقا بودیم و مصاحبه مشترک انجام دادیم. (۳) ایشان همچنین در سال ۱۳۷۲، قبل از گسترش نقد جنگ، که با انتخابات مجلس ششم در سال ۱۳۷۸ و کاندیداتوری آقای هاشمی به اوج خود رسید، می گوید:

«ما اوایل جنگ بعد از فتح خرمشهر که خواستیم وارد شویم به عراق، یک جلسه بسیار مهمی خدمت امام داشتیم که من هنوز ندیده ام آن جلسه جایی ثبت شده باشد. احتمالا جلسه رسمی شورای دفاع هم نبود و ضبط هم نشده است. فرماندهان عالی رتبه، بودند، اعضای شورای عالی دفاع بودیم. آنجا بحث جدی این بود که خوب حالا ـ که دشمن رفته و فرار کرده و نیروهایش متلاشی شده اند حالا می خواهیم برویم داخل عراق. آخرین چیزی که بعد از مدتی

ص: ۱۱۹

---

۱ – ۳۵۶. زمان جلسه را مهندس موسوی با این استدلال عصر سوم خرداد ذکر کردند که ایشان می گوید وقتی جلسه تمام شد من از خانه امام خارج شدم و مصاحبه ای همانجا انجام دادم و سپس برای بازدید از خرمشهر، عازم منطقه شدم.

۲ – ۳۵۷. مصاحبه اختصاصی با مهندسی موسوی، زمستان ۷۸.

۳ – ۳۵۸. اکبر هاشمی رفسنجانی، پس از بحران، روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۱ / ۲ / ۱۳۸۰، ص ۱۸ گزارش روز دوشنبه سوم خرداد ۱۳۶۱.

طولانی بحث و استدلال هایی که شد امام اجازه دادند، گفتند آن جاهایی بروید که مردم نیستند از این جهت منطقه عملیات رمضان را انتخاب کردیم.»

سپس ایشان در مورد نظر امام و بحث در جلسه اضافه می کند:

«نظر امام واقعا در اول کار این نبود قطعا می گفتند داخل خاک عراق لازم نیست که ما وارد بشویم. بعد که به هر حال به این نتیجه رسیدند که عراقی ها اگر بفهمند که ما به مرزشان وارد نمی شویم تسلیم نخواهند شد، می روند و با خیال راحت آن طرف شرارت می کنند.» (۱) .

مسئله با توجه به توضیحات مهندس موسوی، نخست وزیر وقت، و آقای هاشمی درباره جلسه ی اول روشن می شود که فضا همچنان تحت تأثیر پیروزی ایران بوده و هنوز تصور و تفکر قاطعی درباره ادامه جنگ وجود نداشته است و بیشتر به واکنش های احتمالی و مهمتر از آن نادیده گرفتن حقوق ایران توجه می شده است. همچنین ورود به خاک عراق در چارچوب یک استراتژی نظامی و بلندمدت نبوده است و بیشتر برای ایجاد زمینه برتری ایران به منظور امتیاز گرفتن از عراق بدان توجه شد. به این نظریه بیشتر از همه آقای هاشمی توجه کرد و ایشان قبل و بعد از عملیات فتح المبین حتی در نماز جمعه تلویحا به این موضوع اشاره کرده بود. برخلاف توضیح آقای هاشمی، که احتمالا با مباحث جلسه ی دوم (۲) یا مباحث دیگر آمیخته شده است، در این جلسه به دلیل ابهاماتی که بود تنها اصل موضوع بحث شد و منطقه خاصی برای عملیات انتخاب نشد. آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه، گرچه در جلسه اول حضور نداشت درباره محتوای بحث می گوید:

«اولین جلسه ای که آنجا در خرمشهر بودیم (۳) حضور نداشتیم، حضرت امام سؤالی فرموده بودند که برای چه می خواهید جنگ را ادامه دهید؟ دوستان گفته بودند

۱- ۳۵۹. بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، عزت راز جاودانگی، به کوشش قاسم فروغی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۵۲.
۲- ۳۶۰. آقای رضایی می گوید در جلسه دوم که ایشان هم حضور داشته، منطقه عملیات رمضان انتخاب شده است.
۳- ۳۶۱. آقای رضایی هنگام فتح خرمشهر، در منطقه بود و همین موضوع نشان می دهد جلسه اول در تاریخ سوم خرداد تشکیل شده است؛ زیرا پس از فتح خرمشهر وی عازم تهران شد.

برای اینکه ما یک چیزی دستمان باشد و به عراق فشار بیاوریم که حقوق ما را به رسمیت بشناسد. امام فرموده بودند اگر شما می خواهید جنگ را ادامه دهید باید تا آخر ادامه دهید اگر می خواهید تمام کنید همین نقطه تمام کنید.» (۱) (۲) .

برداشت آقای محسن رضایی از مباحث جلسه اول و پرسش و در واقع تحلیل امام از پیشنهادها مهم است. ایشان در این زمینه می گوید:

«در حقیقت امام از پیشنهاد دوستان ادامه جنگ را نمی دید پایان جنگ را می دید و ادامه جنگ یعنی زخمی کردن یک منطقه را امام به مصلحت نمی دید.

از نظر سیاسی و استراتژیک می گفت شما می خواهید بروید دشمن را زخمی کنید یک نقطه ای را بگیرید و آنجا بمانید، این نمی شود، اگر می خواهید زخمی کنید باید تا آخر بروید نباید بمانید.» (۳) .

غیر از صحت این ارزیابی و ضرورت توجه به وجوه مختلف نظر امام، آنچه روشن است در جلسه اول، تصمیمی گرفته نشده است و پس از بحث های اولیه و پرسش امام درباره دلایل ادامه جنگ، تصمیم گیری به جلسه بعد موکول شد.

جلسه دوم

آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود به تشکیل جلسه ی دوم و قبل از آن تماس با فرماندهان ارتش و سپاه اشاره می کند و می نویسد: «از جبهه فرماندهان نیروی زمینی و سپاه تماس گرفتند و قرار شد فردا در دفتر امام جلسه شورای عالی دفاع تشکیل شود.» (۴) ایشان درباره جلسه دوم ضمن اشاره به اینکه «ساعت ده صبح شورای عالی دفاع در دفتر امام تشکیل شد» گزارش فرماندهان سپاه و ارتش از نتایج عملیات را نقل می کند و خلاصه وار در مورد نتیجه گیری جلسه می نویسد:

۱- ۳۶۲. آقای رضایی در مصاحبه با روزنامه کیهان توضیحاتی را درباره موضوع تصمیم گیری ایران و نظر امام بیان می کند که به نظر می رسد با این توضیح مقداری تفاوت دارد. ایشان در مصاحبه می گوید: اما درباره نظر حضرت امام پس از فتح خرمشهر باید عرض کنم بحث آن موقع بر سر توقف یا ادامه جنگ نبود؛ بحث این بود که چگونه جنگ را ادامه بدهیم تا به حقمان برسیم.

۲- ۳۶۳. محسن رضایی، سخنرانی در دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه (دافوس)، خرداد ۱۳۷۹.

۳- ۳۶۴. همان.

۴- ۳۶۵. مأخذ ۳۹، ص ۸، گزارش چهارشنبه ۵ خرداد ۱۳۶۱.

«نسبت به آینده جنگ هم تصمیم اتخاذ شد. قرار شد در نقاط محدودی وارد خاک عراق شویم، برای جلوگیری از ناامنی شهرهای خودمان و گرفتن خسارت.»

آقای هاشمی سپس می نویسد: «ظهر نماز را با امام به جماعت خواندیم.» (۱) .

در واقع، جلسه دوم در ششم خرداد و سه روز بعد از جلسه اول برگزار شده است. آقای هاشمی در گفت وگوی اختصاصی (۲) درباره جلسه دوم و نظر امام در مورد ادامه جنگ می گوید:

«فرماندهان ارتش و سپاه خدمت امام رفتند من هم بودم، یک جلسه طولانی بود فرماندهان گفتند اگر حاکمان بغداد مطلع شوند که ما وارد خاک این کشور نمی شویم با خیال آسوده علیه ما شرارت خواهند کرد، منطق جنگ این نظر را نمی پسندد. امام مسائل انسانی را مطرح می کردند و می گفتند: «اگر به مردم عراق آسیب برسانیم، برای آنها مشکل خواهند شد...» آن جلسه طولانی بود، احتمالاً یادداشت ها هست فکر می کنم مرحوم نظران آن موقع دبیر بود، می توان آن صورت جلسه را پیداکرد (۳) نتیجه اش این شد که امام اجازه دادند به صورت محدود در مناطقی که مردم عراق نیستند ما وارد خاک عراق شویم. اینکه عملیات رمضان در آن منطقه طراحی شد به همین علت بود. ایشان اجازه دادند که نیروهای ما خود را به دجله برسانند تا اگر روزی قرار شد کاری بکنیم فاصله را کوتاه کرده باشیم.» (۴) .

آقای هاشمی در اینجا مباحث جلسه دوم را کلی و عمدتا از موضع فرماندهان نقل می کند. ایشان در توضیحات دیگری با اشاره به اینکه امام اجازه دادند در برخی از نقاطی، که مردم حضور ندارند، وارد خاک عراق شویم می گوید:

ص: ۱۲۲

۱- ۳۶۶. مأخذ ۳۹، ص ۸، گزارش پنج شنبه ۶ خرداد ۱۳۶۱.

۲- ۳۶۷. آقای مسعود سفیری در گفت وگوی اختصاصی با آقای هاشمی (در سال ۱۳۷۸) مباحث بسیار زیادی پرسیدند که در کتاب حقیقت ها و مصلحت ها به چاپ رسیده است. بخش مورد استفاده درباره جلسه دوم، در کتاب ورود به خاک عراق ضرورت ها و دستاوردها به تحقیق مهدی بهداروند، از انتشارات نیروی هوایی سپاه، مهر ۱۳۸۱، در ص ۵۵ - ۵۴ عینا نقل شده است ولی در این کتاب هم در مقدمه، مصاحبه با آقای هاشمی را اختصاصی ذکر کرده اند و در متن کتاب هیچگونه سندی در مورد این نقل قول ذکر نشده است.

۳- ۳۶۸. با وجود تلاش آقای شمخانی برای دسترسی به نوارهای جلسات و گفت وگو با آقای هاشمی و مساعدت ایشان متأسفانه امکان دسترسی به نوارها فراهم نشد.

۴- ۳۶۹. مسعود سفیری، حقیقت ها و مصلحت ها، گفت وگو با اکبر هاشمی رفسنجانی، نشر نی، ۱۳۷۸، تهران، ص ۹۱ و ۹۲.

«در آن جلسه من و آقای خامنه ای سکوت کردیم و نظامی ها دلیل آوردند. تحلیل این بود که از نظر نظامی پیروز می شویم و موانع را هم پیش بینی نمی کردیم.» (۱) .

توضیحات آقای خوئینی ها درباره جلسه دوم مهم است. آقای عبدی به نقل از ایشان در مورد جلسه دوم می گوید:

«آقای موسوی خوئینی ها گفت: من اصلا در جلسه نبودم پیش امام رفته بودم کار دیگری داشتم. می خواستم بلند شوم که بعد فرماندهان جنگ آمدند... امام در آنجا با چند دلیل با این کار (ادامه جنگ) مخالفت کردند. آقای هاشمی رفسنجانی موافق اصلی بود. استدلالش هم این بود که ما اینجا ایستادنمان مشکلی را از ما حل نمی کند و نمی توانیم در مذاکرات کار جدی انجام بدهیم. تنها راهش این است که عملیات دیگری انجام بدهیم و برویم بخش قابل توجهی از خاک عراق را به دست بگیریم بعد بنشینیم مذاکره کنیم.» (۲) .

سپس عبدی به فضای عمومی کشور، که تهییج کننده بود، و تصوراتی مبنی بر اینکه وضعیت ایران مناسب و امکان پیروزی وجود دارد، اشاره می کند و در مورد محتوای جلسه به نقل از آقای خوئینی ها می گوید:

«امام با اینکه مخالف بودند قبول کردند به دلیل اینکه جو غالب فرماندهان یعنی کسانی که آنجا آمده بودند در آن جلسه، فرماندهان سیاسی، نظامی قبول کردند... پنج دلیل در مخالفت آورد، ولی در نهایت به جمع بندی احترام گذاشت.» (۳) .

توضیحات آقای خوئینی ها که به گفته آقای عبدی در سال ۱۳۶۳ برای ایشان خیلی دقیق تعریف شده است نشان می دهد موافقان و مخالفان در جلسه بحث کردند و امام مخالف بودند ولی در نهایت، با توجه به آنچه در جلسه بیان شد، به نظریات جمع احترام گذاشتند و پذیرفتند.

آقای رضایی، که در جلسه اول حضور نداشت و پس از تماس تلفنی آقای هاشمی علاوه بر توجیه در مورد جلسه اول، برای جلسه دوم به تهران آمد. سردار رشید در این باره می گوید:

«ایشان (آقای رضایی) می گوید من جلسه اول که بعضی از مسئولان با حضرت

۱- ۳۷۰. اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه اختصاصی ۲۱ / ۱ / ۱۳۸۰.
۲- ۳۷۱. سایت اینترنتی «ملی - مذهبی»، گزارش شش قسمتی از علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، زمستان ۱۳۸۰.
۳- ۳۷۲. همان.

امام داشتند اصلا حاضر نبودم اما بعدا آقای هاشمی به من تلفنی گفتند که می خواهیم در خصوص ادامه جنگ یک جلسه خدمت امام داشته باشیم. لذا ضروری است شما حضور داشته باشید. من نیز در آن جلسه حضور یافتم.» (۱) .

آقای رضایی از جلسه دوم توضیح می دهد:

«من جلسه اول نرسیدم، چون درگیر حادثه خرمشهر بودیم. جلسه دوم من رسیدم عده ای از دوستان بودند؛ مقام معظم رهبری، آقای هاشمی، احمدآقا، آقای موسوی و جناب آقای موسوی اردبیلی و آقای ظهیرنژاد بودند. آنجا امام سؤال کردند شما برای چه می خواهید از مرز جلوتر بروید؟ عده ای از دوستان استدلال های سیاسی کردند؛ گفتند ما به این دلیل می خواهیم برویم. برادرهای ارتش و ما آمدیم استدلال های نظامی کردیم؛ گفتیم که مثلا ما اگر از مرز برویم به اروند، آنجا اگر هم جنگ حالت معلق پیدا بکند یعنی نه جنگ نه صلح باشد، پشت اروندرود می شود دفاع کرد. سیاسیون گفتند که ما تا اینجا رسیدیم و هیچ چیزی در دستمان نیست. (۲) و نظرشان این بود که حالا که ما این توانایی را داریم باید جایی از خاک عراق را بگیریم تا بتوانیم آن فشاری را بر دشمن وارد کنیم تا عراق هم شرایط ما را قبول کند.» (۳) .

آقای رضایی بعدها در مصاحبه اختصاصی موضوع اصلی جلسات تصمیم گیری را توضیح می دهد و می گوید:

«پس از فتح خرمشهر موضوع نحوه پایان جنگ بود. بر روی مرز بمانیم یا به آن طرف مرز برویم. استدلال ها برای پایان جنگ بود. مرحوم تیمسار ظهیرنژاد استدلال می کرد اگر بمانیم پشت مرز، مواضع قابل دفاع نیست و پشت اروند مناسب است. امام معتقد بود باید دلیل جدی داشته باشید اگر عبور کردید باید تا آخر بروید اگر نمی خواهید همین جا بمانید. من در جلسه گفتم استدلال آقای ظهیرنژاد (۴) را قبول دارم.» (۵) .

۱- ۳۷۳. مهدی بهداروند، ورود به خاک عراق، ضرورت ها و دستاوردها، تحت نظارت محمدجعفر اسدی، معاونت فرهنگی نیروی هوایی سپاه، مهر ۱۳۸۱، ص ۱۵۵.

۲- ۳۷۴. روزنامه رسالت، ۳ / ۵ / ۱۳۸۰، ص ۶، هفته نامه شلمچه، شماره ۱۵، ۳۵ مرداد ۱۳۷۸، ص ۸ و ۹.

۳- ۳۷۵. مأخذ ۴۱، ص ۹۸ و ۹۹.

۴- ۳۷۶. پس از عملیات رمضان تیمسار ظهیرنژاد رئیس وقت ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران در مصاحبه ای مطبوعاتی شرکت کرد. در این مصاحبه خبرنگار از ایشان سؤال کرد: «رسانه های غربی شما را به عنوان یکی از مخالفان با انجام عملیات رمضان معرفی می کنند.» آقای ظهیرنژاد گفت: «از شدت این دروغ باید به خدا پناه برد. من از طراحان اصلی ورود به خاک عراق بوده ام و معتقدم...» (روزشمار جنگ، جلد ۲۰، ص ۴۱۷، گزارش ۷ / ۵ / ۱۳۶۱).

۵- ۳۷۷. مصاحبه اختصاصی با محسن رضایی، ۳۰ / ۳ / ۱۳۸۱.

ایشان در جای دیگری درباره همین جلسه و تصمیم گیری امام و حتی نام گذاری عملیات آینده می گوید:

«آنجا استدلالی شد و امام پذیرفتند (۱) و فرمودند این عملیاتی که می خواهید به اسم رمضان انجام بدهید و تصمیم گرفتند به اینکه ما از مرزها عبور کنیم و جنگ از مرزها به آن طرف مرز کشیده شد.» (۲) .

متعاقب برگزاری جلسه ی دوم تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ، آقای هاشمی روز بعد در هفتم خرداد و در نماز جمعه تهران مطالبی را بیان کرد که در واقع بیان کننده ی بازتاب تصمیمات جلسه ی ششم خرداد بود.

«بقیه فهمیدند که ایران می تواند و ما خودمان این را قبول داریم که می توانیم، حال ببینیم با اینکه می توانیم می خواهیم چه کار بکنیم؟ اگر بنده و امثال بنده هم نخواهند و اگر شورای دفاع هم نخواهد آنهایی که آنجا هستند و آنهایی که برادران خودشان را کنار خودشان، خودشان را دیدند و می دانند به چه قیمت ما پس گرفتیم آنها به حرف بنده و امثال بنده هم گوش نمی کنند.

صدامیان بدانند و امریکا هم بداند ما حکومتمان مردمی است و مردم تصمیم می گیرند. به هر حال، ما به امریکا، می گوییم تو اگر جای ما بودی چه کار می کردی؟ (۳) یا به صدام می گوییم تو اگر جای ما بودی چه کار می کردی؟ (۴) این همه کشته و این همه خسارت دادیم؛ این همه آواره داشتیم؛ شما فکر می کنید می رویم پشت مرز خودمان که خط جغرافیا کشیده می شده می ایستیم؛ از این دور می گوییم غرامت بده؟ اینجور که نمی شود. هنوز داخل خاک ما هستی؛

۱- ۳۷۸. آقای هاشمی معتقد است امام در تصمیم گیری منطق نظامی ها را پذیرفتند و تصدیق کردند ادامه ی جنگ با توقف پشت خط مرزی، منطق نظامی ندارد. (پس از بحران، روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۷ / ۲ / ۸۰، ص ۱۴).

۲- ۳۷۹. مأخذ ۴۱.

۳- ۳۸۰. در آن زمان پاسخ این پرسش مشخص نبود ولی متعاقب جنگ امریکا با عراق، سیاست ها و اقدامات امریکا برای سقوط صدام و رژیم عراق، پاسخ این پرسش را مشخص کرده است.

۴- ۳۸۱. صدام پاسخ این پرسش را زمانی داد که جمهوری اسلامی ایران قطعنامه ی ۵۹۸ را پذیرفت و عراقی ها با استفاده از فرصت علاوه بر پشتیبانی از سازمان مجاهدین خلق (منافقین) برای انجام عملیات در منطقه ی غرب کشور و پیشروی به سمت تهران، ارتش عراق را وارد خاک ایران کردند تا خرمشهر و اهواز را تصرف کنند و هنگام مذاکره موضع برتر داشته باشند.

هنوز در خوزستان و در آخرین نقطه ی جنوب غربی کشور ما یک مثلثی دست آنهاست؛ هنوز نفت شهر ما بیست ماه است نفت هایش را می برند هنوز خیلی از جاها دست آنها و هنوز ما کار داریم. تازه وقتی که اینها را بیرون کنیم هیچ کس در دنیا فکر نکند و خود را گول نزند که بگوید حرکت دیپلماسی می کنیم و ایران را پشت مرزش نگه می داریم. ما گفتیم که نیازی به خاک نداریم؛ خاک خودمان هم وسیع است و هم غنی، اما حقمان را که صرف نظر نمی کنیم یعنی نمی توانیم صرف نظر کنیم؛ اگر بخواهیم ما هم صرف نظر کنیم خدا صرف نظر نمی کند.» (۱) .

هسته ی مرکزی سخنان آقای هاشمی همان علائم پیروزی ایران و شکست عراق و نگرانی از واکنش به این پیروزی ها و تأکید بر تأمین خواسته های ایران بود که عناصر اصلی آن با آغاز تجاوز عراق به ایران مشخص شده بود و برتری نظامی ایران در واقع این امکان را فراهم کرد تا ایران خواسته های خود را جدی و از موضع برتر دنبال نماید (۲) به همین دلیل، سخنان آقای هاشمی حاوی تأکید بر قدرت و برتری ایران و همچنین هشدار و تهدید حامیان عراق بود. چنان که ایشان پس از ملاقات با امام در سخنانی گفت:

«ما تا آنجا در خاک عراق پیش می رویم که خواسته هایمان را بگیریم اگر قرار باشد حقوقمان را در بغداد بگیریم تا آنجا پیش خواهیم رفت. ما می خواهیم که جنگ زود تمام بشود و به همین دلیل، وقتی دیدیم این آقایانی که واسطه هستند کاری نمی کنند تصمیم گرفتند خودمان مسئله را حل کنیم و راه حل را تشخیص دادیم که فشارهای نظامی به صدام بیاوریم تا او را تسلیم کنیم.» (۳) .

در آغاز در نقد و بررسی این موضوع تنها از اصل تصمیم گیری پرسش

۱- ۳۸۲. حزب جمهوری اسلامی، خطبه ها و جمعه ها، دی ماه ۱۳۶۲، تهران، ص ۲۸۶ و ۲۸۷، خطبه دوم ۷ / ۳ / ۱۳۶۱.

۲- ۳۸۳. آقای احمد توکلی، وزیر کار و امور اجتماعی وقت و سخنگوی دولت در شصت و هشتمین اجلاس سازمان بین المللی کار در ژنو در خرداد ۱۳۶۱، در اظهارات خود در این اجلاس به عنوان سخنگوی دولت جمهوری اسلامی ایران ضمن اینکه از موضع قدرت اعلام می کند ایران به دنبال توسعه طلبی نیست می گوید: «حق خود را به هر طریقی که اسلام اجازه می دهد خواهیم گرفت و مطمئن هستیم که نتیجه قهری این احقاق حق، سقوط رژیم بعث عراق خواهد بود.» (ورود به خاک عراق، ضرورت ها و دستاوردها، ص ۱۵).

۳- ۳۸۴. مأخذ ۴۹، ص ۱۴ و ۱۵.

می شد (۱) واکنش به این اظهارات تدریجا به ارائه اطلاعات و بحث های جدیدی منجر شد که پاسخ به آن تنها به گسترش و تعمیق این پرسش ها انجامید. در این روند، به دو موضوع «نظر امام درباره ادامه ی جنگ» و استدلال شخصیت های حاضر در جلسه تحت عنوان «نظر سیاستمداران و نظامیان در مورد ادامه ی جنگ» بیشتر از موضوعات دیگر توجه شد؛ البته دو موضوع یاد شده و مخاطبان و پرسشگران آن متفاوت هستند. کسانی که درباره نظر امام پرسش و بحث می کنند بیشتر بر این موضوع تأکید می کنند که امام با ادامه ی جنگ مخالف بود ولی مسئولان، اعم از سیاسی و نظامی، نظر امام را تغییر دادند، اما درباره ی موضوع دوم، در واقع، نوعی مجادله میان مسئولان سیاسی و نظامی در مورد نقش و به عبارتی مسئولیت آنها در تصمیم گیری مورد توجه است.

در ابتدا، نظر امام درباره ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر بررسی می کنیم و پس از آن، به استدلال و نقش سیاستمداران و نظامیان در این تصمیم گیری اشاره خواهد شد.

نظر امام درباره ی ادامه ی جنگ

آغازکننده ی بحث درباره نظر امام پیرامون ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر، به صورت آشکار، در واقع مرحوم سید احمد خمینی بود که پس از رحلت ایشان در سال ۱۳۷۴ برای نخستین بار در روزنامه ی جمهوری اسلامی منتشر شد (۲) پیش از این همیشه وجه اثباتی نظر امام نقل می شد ولی اظهارات سید احمدآقا گفتمان جدیدی را درباره ی نظریات امام شکل داد و این تصور را به وجود آورد که امام با ادامه ی جنگ مخالف بود ولی بر اثر پافشاری مسئولان جنگ نظر خود را تغییر داد. ایشان در این مصاحبه می گوید:

«در مقابل خرمشهر امام معتقد بودند که بهتر است جنگ تمام شود. اما

۱- ۳۸۵. نک: پرسش های اساسی جنگ، محمد دوردیان.

۲- ۳۸۶. این مصاحبه را دفتر امور مطبوعاتی سپاه تهیه کرده و برای انتشار در اختیار روزنامه ی جمهوری اسلامی قرار داده است.

بالاخره مسئولان جنگ گفتند که ما باید تا کنار شط العرب (اروندرود) برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم. امام اصلا با این کار موافق نبودند و می گفتند اگر بناست که شما جنگ را ادامه بدهید بدانید که اگر این جنگ با این وضعی که شما دارید ادامه یابد و شما موفق نشوید، دیگر این جنگ تمام شدنی نیست و ما باید این جنگ را تا نقطه ای خاص ادامه بدهیم و الان هم که قضیه فتح خرمشهر پیش آمده بهترین موقع برای پایان جنگ است.» (۱) .

در سال ۱۳۷۸ و پس از کاندیداتوری آقای هاشمی برای نمایندگی در مجلس ششم و گسترش گفتمان انتقادی، جنگ، آقای گنجی در مقالات و کتاب خود عالیجناب سرخپوش، که در سال ۱۳۷۹ به بازار آمد، با استناد به اظهارات سید احمدآقا، مواضع آقای هاشمی را نقد می کند و می نویسد:

«آقای هاشمی رفسنجانی مسئولیت ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر را به عهده امام می گذارد در حالی که حاج سید احمد خمینی (ره) فرمودند...» (۲) بعدها آقای محمدعلی انصاری قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی در مصاحبه ای درباره ی نظر مرحوم حاج احمد خمینی می گوید:

«در جلسات عمومی و خصوصی از حاج احمدآقا شنیدم که امام بعد از فتح خرمشهر ابتدا نظرشان بر توقف جنگ بود.»

آقای انصاری با توجه به انتشار مصاحبه و بازتاب های آن می گوید:

«اخیرا در اظهارات برخی افراد و فرمانده ها خواندم که این قضیه (مخالفت امام با ادامه ی جنگ) را رد کرده اند. اینها در جریان موضوع نبوده یا فراموش کرده اند. ادله ای هم در همین رابطه وجود دارد که فعلا از بیان آن صرف نظر می کنم.» (۳) .

در واقع، توجه به نظریات امام درباره ی ادامه ی جنگ، و نقل قول سخنان مرحوم سید احمد خمینی با دو هدف متفاوت بوده است. در رویکرد اول با این فرض از تصمیم گیری به ادامه ی جنگ انتقاد می شود که امام مخالف ادامه ی جنگ بود و شخصیت های دیگر از جمله آقای هاشمی، رئیس وقت مجلس، و آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه، با استدلال سیاسی و نظامی نظر امام را

۱– ۳۸۷. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ / ۲ / ۱۳۷۴، همچنین در سایت اینترنتی «ملی – مذهبی» به نقل از کتاب دلیل آفتاب، اظهارات مرحوم آقا سید احمد خمینی نقل شده است.

۲– ۳۸۸. مأخذ ۴۹، ص ۲۱.

۳– ۳۸۹. روزنامه انتخاب، دوشنبه ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۸۱، ص ۵.

تغییر داده اند. (۱) در این روش انتقاد از مدیریت سیاسی و نظامی جنگ بر انتقاد از ماهیت تصمیم گیری آن پیشی می گیرد. در رویکرد دوم، ترکیبی از دو هدف مشاهده می شود. بدین شکل که برای دفاع از مسئولیت تصمیم گیری به نظریات و مواضع و رفتار امام استناد می شود. در عین حال، برای نفی این موضوع که امام مخالف ادامه ی جنگ بود برخی از نقل قول ها و تفسیر و تحلیل ها از نظرهای امام استفاده و بیان می شود.

آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود و گزارش ملاقات با امام، مطالبی را نقل می کند که نشان می دهد که امام در ابتدا مخالف با ادامه ی جنگ بوده است. ایشان در فضای پس از عملیات فتح المبین و شایعات سقوط صدام یا فرار وی و بحث آینده ی عراق به ملاقات با امام با امام در روز ۱۲ فروردین اشاره می کند و می نویسد:

«در ملاقات با امام در مورد آینده جنگ با ایشان مشورت کردم. امام با ورود به داخل خاک عراق مخالف اند.» (۲) .

ایشان سپس درباره تشکیل جلسه شورای عالی دفاع در روز ۱۳ فروردین می نویسد: «با امام ملاقات کردیم و برای طرح عملیات و ورود به خاک عراق، قرار شد که تا فردا موضوع را بررسی کنند و نظرشان را بگویند.» (۳) در ادامه به نتیجه ی این جلسه اشاره ای نشده است. اما آقای محسن رضایی به بحثی اشاره می کند که به نظر می رسد در ادامه ی همین جلسات است. ایشان می گوید: «همزمان با طراحی عملیات بیت المقدس خدمت امام رسیدیم و

۱- ۳۹۰. این موضوع را حتی افراد ضدانقلاب نیز بیان می کنند. چنان که اسد بهبودی از نظامیان زمان شاه با توجه به مباحثی که درباره ی جنگ در داخل مطرح می شد در مصاحبه با رادیو فرانسه می گوید: «در همان موقع اگر به یاد داشته باشیم آقای هاشمی رفسنجانی همه کاره و به اصطلاح قدرت تنهایی بود که می توانست جنگ را ادامه بدهد؛ البته با نظر (امام) خمینی و موقعی که آقای خمینی دلیل خواست که وارد خاک عراق بشود، شورای عالی جنگ، که زیر نظر آقای رفسنجانی بود، این شورا و سایر عوامل از جمله محسن رضایی دلایلی آوردند که (امام) خمینی موافقت کرد که جنگ را وارد خاک عراق کنند، آن کسی که آن دلایل را آورده و آن کسی که امام خمینی را متقاعد کرده که جنگ ادامه پیدا کند، این شخص آقای رفسنجانی است که با همکاری آقای رضایی و رفیق دوست برای ادامه جنگ و خرید اسلحه به این کار به اصطلاح مبادرت کردند.» (واحد مرکزی خبر - معاونت سیاسی، بولتن رسانه های بیگانه، ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۷۸، ص ۶ خبر ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۷۸).

۲- ۳۹۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، پس از بحران، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۲ / ۱۳۸۰، ص ۱۰، گزارش چهارشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۶۱.

۳- ۳۹۲. همان، ۲۲ / ۲ / ۱۳۸۰، ص ۸، گزارش پنج شنبه ۲۲ / ۱ / ۱۳۶۱.

گفتیم که به منظور تأمین کامل امنیت کشور و دفع تجاوز باید علاوه بر آزادسازی مناطق و شهرهای اشغالی به خاک عراق نیز وارد بشویم و دشـمن را تحت فشار قرار دهیم ولی امام فرمودنـد: «نه چه لزومی دارد؟» ولی ما دلایل خود را به امام ارائه دادیم و گفتیم اگر بخواهیم از کشور دفاع بکنیم باید در جایی پدافند و دفاع کنیم. امام فرمودند: «اگر مطلب این طوری هست خوب این یک حرف درستی است و ما برای دفاع باید تا آن جایی که اطمینان هست پیش برویم.» (۱) .

ادامه ی بحث درباره ی نظریات امام سبب شد در سال ۱۳۷۲ آقای هاشمی در سخنانی مطالبی را که بیشتر مبانی تفکر امام بود بیان کردنـد. ایشان به جلسه ی فرماندهان و اعضای شورای عالی دفاع با امام و سـختی تصـمیم گیری و موافقت امام با عبور از مرز اشاره می کند و می گوید:

«می فرمودنـد جنـگ مـا مـاهیت دفـاعی دارد. ولی چون می خواسـتند همه ی مردم عراق آزاد شونـد، موافق نبودنـد که جنگ تعطیـل شونـد. می گفتنـد ادامه پیـدا کنـد تا مردم عراق آزاد شونـد. اما عبور از مرز برایشان مشـکل بود که بپذیرنـد، آخر هم محـدود پذیرفتنـد، آنجـایی که مردم نباشـند، لـذا ما عملیات رمضان را تا اروند طراحی کرده بودیم و عبور از دجله هـدف ما نبود.» (۲) .

آقای هاشمی به ابعاد مختلف اندیشه ی امام درباره ی جنگ و ادامه ی آن اشاره کرده اند؛ بدین معنا که امام از یک سو عبور از مرز را به معنـای تغییر مـاهیت دفاعی جنگ می دانسـتند و از سوی دیگر، با توقف آن موافق نبودنـد و به آزادی مردم عراق می اندیشـیدند. سـرانجام با این شـرط که عملیات در منطقه ای که مردم عراق حضور نداشـته باشـند انجام شود. با عبور از مرز مـوافقت کردنـد. و همیـن امر، سـبب شـد منطقـه ی شرق بصـره در حـدفاصل مرز تـا رودخـانه کـه خـالی از جمعیـت و محل غیرمسکونی بود، انتخاب شود.

آقای هاشمی در جای دیگر شفاف تر از دلایل مخالفت امام با عبور از مرز اشاره می کند و می گوید:

«امام موافق نبودند که نیروهای ما وارد خاک عراق شوند و در عین حال، متوقف

۱- ۳۹۳. مأخذ، ص ۲۱۶، گزارش ۲۱ / ۴ / ۱۳۶۱.

۲- ۳۹۴. مأخذ، ۴۰، ص ۲۴۹.

کردن جنگ را هم قبول نداشتند، می گفتند: اگر شما وارد عراق شوید چند اشکال (۱) پیدا می شود.

اولا: الان از لحاظ بین المللی موضع برحق داریم و متجاوز در خاک ماست.

ثانیا:عرب ها که متفق نیستند و بعضی ها با ما هستند، پشت سر صدام قرار می گیرند و کار ما دشوار می شود.

ثالثا: مردم عراق تصرف سرزمین خود را تحمل نمی کنند و آنهایی که الان با ما هستند در آن صورت به ما به عنوان تجاوزگر نگاه می کنند.»

رابعا: مردم بی گناه عراق آسیب می بینند.» (۲) .

در حالی که آقای هاشمی دلایل مخالفت امام را با ادامه ی جنگ ذکر می کند، در مورد اصل جنگ معتقد است که امام با اصل ادامه ی جنگ موافق بود و اساسا به هیچ کس اجازه نمی داد در مورد ختم جنگ با ایشان بحث کند. نظر به اینکه منتقدان آقای هاشمی را عامل اصلی تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ می دانستند ایشان در سخنانی می گوید:

«بعد از فتح خرمشهر من مسئول جنگ نبودم نماینده امام در شورای عالی دفاع بودم، تنها مسئله ای که آن موقع پیش آمد این بود که امام فرمودند ما موافق نیستیم که نیروهای ما وارد خاک عراق شوند ولی اصل جنگ را امام اصلا اجازه نمی دادند کسی با ایشان بحث کند که جنگ متوقف شود یا آتش بس، خوب شما یا حرف های امام را فراموش کرده اید یا اینکه بعضی از آقایان را آن را ندیده می گیرند. امام حتی یک لحظه به کسی اجازه نمی دادند که با ایشان بحث کند که جنگ متوقف شود.» (۳) .

آقای هاشمی در حالی بر نظر امام مبنی بر ادامه ی جنگ تأکید می کند که پیش از این در کتاب عبور از بحران در خاطرات روز ۱۳ / ۱ / ۱۳۶۰ و تنها چند

۱- ۳۹۵. آقای هاشمی در همایش پیروان ولایت در سال ۱۳۷۹ در همین زمینه می گوید: «امام بنا به دلایل متعددی مایل به ورود به خاک عراق نبودند و برای اثبات این نظر خود نیز استدلال های قوی ارائه کردند که از جمله آنها می گفتند اگر وارد عراق شویم اعراب در مقابل ما می ایستند و در دنیا ما را به عنوان اشغالگر معرفی می کنند؛ همچنین ممکن است مردم عراق هم با صدام اظهار همدردی کنند.» (روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۴ / ۳ / ۱۳۶۱، ص ۳).

۲- ۳۹۶. مأخذ ۴۵، ص ۹۰ و ۹۱.

۳- ۳۹۷. روزنامه جمهوری اسلامی ۱ / ۱۰ / ۱۳۷۸، ص ۱۱.

روز بعد از عملیات فتح المبین درباره ی نظر امام می نویسد:

«امام خمینی اینک مایلند جنگ زودتر تمام شود صلاح نمی دانند که ما کوتاه بیائیم.» (۱) .

به همین دلیل، آقای هاشمی معتقد است در این میان نوعی تناقض وجود داشته است. (۲) .

اظهارات آقای هاشمی به این معنا است که دوگانگی در تفکر امام درباره ی جنگ بر اساس توجه ایشان به ابعاد مختلف است که احتمالا با تغییر اوضاع سرانجام تصمیم جدی گرفتند. آقای محمدعلی انصاری نیز بر این نظر است که «مواضع اولیه امام مشروط به تأمین سایر شرایطی بود که از آغاز جنگ اعلام شده بود.» ایشان اضافه می کند:

«با توجه به استدلال کارشناسان و مسئولان امور جنگ و فرماندهان و موضع صدام و خصوصا موضع شورای امنیت سازمان ملل که نشان می داد اوضاع به گونه ای نیست که شرایط ایران را تأمین کند، نهایتا امام پس از بررسی های کارشناسان و مباحث و مشورت هایی که داشته اند، موضع مسئولان را در ادامه دفاع تا تأمین شرایط منطقی و به حق ایران، صحه گذاشتند و اعلام کردند و از آن پس نیز همچون گذشته بدون کمترین تردیدی تا پایان جنگ قاطعانه و در مقام فرماندهی کل قوا، دفاع مقدس را فرماندهی کردند.» (۳) .

در هر صورت، درباره ی نظر امام بر ادامه ی جنگ آقای رضایی نیز معتقد است: «حضرت امام از نظر سیاسی هیچ نظری جز ادامه ی جنگ نداشتند.» (۴) و «در آن زمان بحث پایان جنگ مطرح نبود و امام خمینی نظری نداشتند.» (۵) و اگر امام مسئولان در جلسه ی تصمیم گیری پرسش کردند به این منظور بود که مشخص شود چقدر در پیشنهاداتشان مصمم هستند. (۶) ایشان اضافه می کند:

«گزارشات ما ممکن است از نظر تاکتیکی مؤثر بوده، ولی از نظر استراتژیکی مؤثر نبوده، امام وقتی به تصمیم خودشان می رسیدند آن تصمیم را عمل می کردند.» (۷) .

ص: ۱۳۲

۱- ۳۹۸. اکبر هاشمی رفسنجانی عبور از بحران، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، ص ۵۴.

۲- ۳۹۹. مصاحبه اختصاصی با اکبر هاشمی رفسنجانی ۲۱ / ۱ / ۱۳۸۰.

۳- ۴۰۰. مأخذ ۵۹.

۴- ۴۰۱. محسن رضایی در بازدید از خبرگزاری ایسنا، روزنامه صبح امروز، ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۸۷، ص ۱۶.

۵- ۴۰۲. روزنامه خراسان، ۱۵ / ۲ / ۱۳۸۲، ص ۱۶.

۶- ۴۰۳. روزنامه رسالت، ۳ / ۵ / ۱۳۸۰، ص ۶.

۷- ۴۰۴. مأخذ ۴۱.

همچنین درباره تأثیر گزارش ها و اطلاعات آقای رضایی می گوید: «امام از گزارشات استفاده می کردند، ولی اینکه گزارشات چیزی را به امام تحمیل کرده باشد، من این را کاملا در می کنم.» (۱) در عین حال ایشان بر این نظر است که امام متقابلا نظریات خود را به مسئولان تحمیل نمی کرد. (۲) .

فارغ از این نظریات چنان که آقای انصاری اشاره می کند امام خمینی کسی نبود که تحت فشار قرار بگیرد. امام در اوج بحران های انقلاب تا آخرین لحظه عمر خود هیچ گاه تحت فشار احدی تصمیم نگرفت. (۳) حتی در چند مورد وقتی موضوعی به ایشان تحمیل شد هر چند در آن زمان واکنشی نشان ندادند و موضوع را پذیرفتند ولی بعدها به مناسبت های مختلف به آن اشاره کردند. مثلاـ امام در حالی که مهندس بازرگان را به نخست وزیری دولت موقت منصوب کردند (۴) و همگان را به حمایت از این دولت فراخواندند، بعدها فرمودند: «اعتراف می کنم که بعضی از تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست ها و امور مهم کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی (ص) نداشتند اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن براحتی از میان نمی رود.» (۵) یا درباره ی قائم مقامی آقای منتظری و ریاست جمهوری بنی صدر امام مخالف بودند و حتی به بنی صدر رأی ندادند و این موضوع را بعدها بیان کردند. (۶) ولی ایشان هیچ گاه درباره ی ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر سخنی بر زبان نیاوردند و هیچ گونه نقل مستقیمی پس از اتمام بحث تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ از ایشان بیان نشده است و آنچه از مرحوم آقای سید احمد خمینی نقل شده است در واقع ناظر بر محتوای مذاکرات در جلسات تصمیم گیری است. ضمن اینکه امام در همین مذاکرات وقتی «به این جمع بندی می رسند که توقف یک طرفه جنگ در آن شرایط به زیان ایران و

۱– ۴۰۵. همان.

۲– ۴۰۶. گزارش «همایش آزادی خرمشهر»، روزنامه ایران، ۲ / ۳ / ۱۳۷۹، ص ۱.

۳– ۴۰۷. روزنامه انتخاب، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۸۱، ص ۵.

۴– ۴۰۸. آقای صادق طباطبایی در گفت و گو با روزنامه کیهان می گوید: «مسئله نخست وزیری بازرگان هم از مواردی بود که امام به رغم دیدگاه متفاوت خود، نظر جمع را پذیرفتند.» (کیهان، ۱۵ / ۱۱ / ۱۳۸۱، ص ۱۲).

۵– ۴۰۹. مأخذ ۴۹، ص ۳۰.

۶– ۴۱۰. مأخذ ۴۹، ص ۳۱.

به سود متجاوز است.» (1) تصمیم نهایی را گرفتند. (2) حتی در برخی از بررسی ها برای اثبات موافقت امام با استمرار جنگ در پاسخ به نظر مخالفان به بیانیه ی امام در سال ۱۳۶۷ اشاره شده است که فرمودند:

«ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم.» (3) .

نظر سیاستمداران و نظامیان

آن نظریات سیاستمداران و نظامیان که تاکنون بحث شده است. بیانگر دو موضع و رویکرد متفاوت است. در نگرش اول، توجه به کسانی است که تصمیم گیری بر عهده ی آنها بود و در تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر، با استدلال سیاسی و نظامی امام را تحت تأثیر قرار دادند. در نگرش دوم، نظامیان و سیاستمداران هر یک طرف مقابل را متهم می کند و مسئولیت تصمیم بر ادامه ی جنگ را متوجه دیگری می داند. در عین حال، مسئولان سیاسی و فرماندهان نظامی در تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ به توافق کلی رسیده بودند. چنان که آقای رضایی در گفت وگو با ایسنا دوگانگی درباره ی ضرورت ادامه یا خاتمه جنگ را در می کند و می گوید:

«اصولا پس از فتح خرمشهر این بحث وجود نداشت که پیشنهاد صلحی مطرح شده و عده ای مخالف و عده ای موافق آن باشند. در آن شرایط همه اعضای شورای عالی دفاع نظرشان این بود که ما باید از مرز عبور کنیم.» (4) .

درباره ی استدلال ها و آنچه نظامی ها مطرح کرده اند آقای دکتر روحانی، دبیر شورای عالی امنیت، می گوید:

«در آن مقطع فرماندهان و برخی از مسئولان سیاسی خدمت امام شرفیاب شدند و در آن جلسه ای که خدمت امام بود وضعیت جبهه را توضیح دادند و

۱- ۴۱۱. محمدعلی انصاری، روزنامه انتخاب، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۸۱، ص ۵.

۲- ۴۱۲. بنابر گزارش روزنامه ی تایمز چاپ لندن، حتی برای امریکایی ها این اطمینان حاصل شد که امام شخصا و برخلاف توصیه دیگر رهبران مهم مملکتی پای تصمیم تهاجم به عراق صحه گذاشته است. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش لحظه به لحظه از عملیات رمضان، شماره ۱۸، کریستوفر توماس، خبرنگار تایمز ۶ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۱۲).

۳- ۴۱۳. مأخذ ۴۹، ص ۳۱.

۴- ۴۱۴. روزنامه آفتاب امروز، ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۷۸، ص ۱.

استدلال کردند به اینکه الان زمان مناسبی برای پایان جنگ نیست، استدلال آنها نظامی بود. استدلال آنها این بود که اگر ما بخواهیم سر مرز در منطقه جنوب در منطقه خرمشهر عمدتا بایستیم و آتش بس را بپذیریم، عراقی ها ممکن است در یک مقطع دیگری یک هجمه ای بزرگتر انجام دهند و ما را برسانند به نقطه اول. در واقع، برای دفاع از سرزمین ایران و مخصوصا سرزمین خوزستان بهترین جایی که برای پدافند مصلحت می دیدند رودخانه اروندرود بود. برای اینکه یک مقداری پیشروی کنند و خودشان را بچسبانند به پشت شط العرب یا اروندرود به دلیل اینکه دفاع در آنجا از سرزمین ایران آسان تر خواهد بود.» (۱) .

سردار غلامعلی رشید، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، بنابر نظریات آقای هاشمی درباره ی اندیشه و تفکر امام، معتقد است در واقع، نظامی ها برای تصمیم گیری به امام کمک کردند:

«بنا به قول آقای هاشمی از حضرت امام، معظم له ابتدائا نه حاضر به ورود به خاک عراق بودند و نه موافق به ختم جنگ، لذا این تناقض بود که ذهن فرماندهان نظامی را به خود مشغول داشت به اینکه هم باید پشت مرز بمانیم و هم جنگ ادامه پیدا کند. لذا فرماندهان نظامی، آن استدلال را خدمت حضرت امام ارائه دادند و به ایشان در رسیدن به تصمیم نهایی کمک نمودند. عمده استدلال ایشان نیز چنین بود که اگر ما در پشت مرزها بمانیم و حمله نکنیم دشمن به ما حمله خواهد کرد. حضرت امام نیز این استدلال را پذیرفتند و...» (۲) .

در حالی که سردار رشید استدلال نظامی ها را در تسهیل تصمیم گیری امام مؤثر می داند، اصل ورود به خاک عراق را موضوعی سیاسی قلمداد می کند و می گوید:

«اصولا- برای فرماندهان عملیاتی هیچ گاه این سؤال مطرح نبوده است که آیا باید وارد خاک عراق شویم یا خیر؟ خدا گواه است که من هر چه فکر می کنم که حتی به عنوان یک سؤال این مطلب را در قرارگاه خود مورد مذاکره قرار داده باشم و مثلا باید نقطه ای مانند تنومه را متصرف شویم یا خیر می بینم که هیچ گاه چنین سؤالاتی در میان ما فرماندهان عملیاتی مطرح نبوده است.» (۳) .

۱- ۴۱۵. ضبط برنامه تلویزیونی «سجاده آتش»، شبکه اول، پاییز ۱۳۷۸.

۲- ۴۱۶. مأخذ ۴۹، ص ۱۷۲.

۳- ۴۱۷. مأخذ ۴۹، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

ایشـان اشـاره می کنـد به وظیفه ی نظـامی ها در طراحی و اجرای عملیات و می گویـد:«برای ما فرقی نمی کرد در کـدام زمین فعالیت کنیم و لـذا فرقی نـداشت که وارد خاک عراق شویم یا خیر.» بنابراین «چه معنا دارد که میان خاک ایران و خاک عراق تفـاوتی قائـل شویم و برای خود سؤالا‌تی از این قبیـل طرح نماییم» (۱) بر همین اسـاس، ایشان معتقـد است که تصـمیم گیری دربـاره ی ورود به خـاک عراق یا توقف در پشت مرزها یا خاتمه دادن به جنگ ماهیتا امری سیاسـی بوده است. به همین دلیل «اتخـاذ تصـمیم ورود بـه خـاک عراق ابتـدائا از نـاحیه ی سیاسـتمداران بـوده اسـت.» (۲) ایشـان برای اثبـات ایـن موضـوع می گویـد:«بایـد از آقای رضایی سؤال شود که چگونه بود از شـما به صورت تلفنی دعوت کردنـد تا به تهران بیایید و اسـتدلالات خود را به عنوان یک نیروی نظامی مطرح کنید تا آنها بتوانند حضرت امام را به تصمیم نهایی برسانند.» (۳) .

توضـیحات سـردار رشید به این معنا است که مسئولان سیاسی با توجه به ضرورت های سیاسی به ادامه ی جنگ تصمیم گرفته بودند ولی در پاسخ به پرسش امام از استدلال نظامی کمک گرفتند. ایشان می گوید:

«به اعتقاد من بحث ایجاد جا پا در خاک دشـمن از سوی سیاستمداران، قوی تر درک شده است و همین افراد بودند که مشوق نظامی ها برای اتخاذ این تصـمیم شدند. از اینجا معلوم می شود که یک ولع بزرگ در نظر سیاسـی ها وجود داشته است که از فرماندهان نظامی برای رسیدن به جمع بندی نهایی کمک بگیرند.» (۴) .

آقای رضایی در توضـیح خواسـته مسئولان سیاسـی، بنابر وضـعیت برتر ایران می گویـد: «آنها معتقـد بودند حالا که وضـعمان خوب است جنـگ را ادامه بـدهیم و یـک جای مهم را از عراق بگیریم.» ایشان اضافه می کنـد: «حاج احمـدآقا نظرش مخالف بود و صـریح اعلام کرد.» (۵) ایشان همچنین درباره ی نظر نظامی ها می گویـد: «معتقـد بودنـد تا ارونـد برویم پدافند کنیم تا بتوانیم حتی اگر شرایط نه جنگ نه صلح حاکم بود از موقعیت پدافندی مناسبی برخوردار باشیم.» (۶) ایشان درباره نظر نظامی ها توضیح بیشتری می دهد و می گوید:

۱- ۴۱۸. مأخذ ۴۹، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۲- ۴۱۹. مأخذ ۴۹، ص ۱۸۷.

۳- ۴۲۰. مأخذ ۴۹، ص ۱۸۷.

۴- ۴۲۱. مأخذ ۴۹، ص ۱۸۷.

۵- ۴۲۲. دوره عالی جنگ سپاه، سال ۱۳۷۳، جلسه با فرماندهان و مسئولان سپاه،.

۶- ۴۲۳. همان.

«به نتیجه رسیدیم ساحل شرقی اروند را تأمین نماییم تا در صورتی که حتی اگر صلح نشد ما از این ویژگی ها برخوردار باشیم:

- متکی بر عوارض باشیم.

- با در اختیار داشتن زمین شرق بصره، قطع ارتباط شمال و جنوب، تهدید بصره و صفوان را در تیررس قرار دهیم.» (۱) .

پس از عملیات رمضان، آقای هاشمی در نماز جمعه تهران دلایل تصمیم گیری بر ادامه ی جنگ را تحت عنوان «یکی از تصمیم گیرندگان» (۲) توضیح داد. نکته ی مهم این است که ایشان در همان زمان می گوید: «اولین دلیل ما پایان دادن به جنگ است. ما جنگ را تشدید کردیم برای اینکه آن را تمام کنیم. این بزرگ ترین هدف است.» (۳) ایشان در توضیح این معنا می گوید:

«اگر ما در مرز می ماندیم نه به ما خسارت می دادند و نه حاضر بودند یک قدم از برنامه ای که دارند عقب نشینی کنند.»

سپس ایشان می گوید ما دو گزینه داشتیم:

«یا ذلیلانه خواست آنها را بپذیریم جنگ را خاتمه دهیم و بگوییم به خانه هایمان بازمی گردیم، این یک فرض است و فرض دیگر، تمام کردن جنگ همین طور است که الان شروع کرده ایم و آنها را دچار گیجی کرده ایم.» (۴) .

توضیحات نظامی ها و سیاسی ها به این معنا است که مسئولان سیاسی با توجه به ضرورت های سیاسی و لحاظ کردن برتری نظامی ایران به دنبال پایان دادن به جنگ بودند و نظامی ها نیز بر همین اساس و متأثر از نظریات مسئولان سیاسی این مهم را در پاسخ به پرسش امام با استدلال نظامی مطرح کردند. به عبارت دیگر، منشأ تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ ملاحظات و اهداف سیاسی بود ولی در قالب ملاحظات نظامی و دفاعی مطرح و انجام شد.

در عین حال، در مقایسه روش امام خمینی و سایر مسئولان سیاسی و نظامی درباره ی جنگ - بویژه تصمیم گیری به ادامه ی آن پس از فتح خرمشهر - می توان گفت امام با صراحت و قاطعیت در بیان نظریات و دیدگاه ها و دفاع از

۱- ۴۲۴. مأخذ ۴۹، ص ۴۷.

۲- ۴۲۵. مأخذ ۱۶ / ۶ / ۱۳۷۴، ۴۹.

۳- ۴۲۶. مأخذ ۴۹، ص ۴۷ تا ۵۰.

۴- ۴۲۷. همان.

مواضعی که اتخاذ شد کلیه ی مسئولیت ها را پذیرفتند. چنان که به هنگام پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ در پیام استقامت هم این موضوع بروشنی مشاهده می شود در حالی که مسئولان سیاسی و نظامی بیشتر در واکنش به مجادلات سیاسی برخی از مسائل را تشریح و تبیین کرده اند. در دوره ی جدید و در پاسخ به پرسش های جنگ، صراحت نداشتن در بیان مسائل و دلایل تصمیم گیری کاملا مشاهده می شود حال آنکه با بیان صادقانه شرایط تصمیم گیری و منطق حاکم بر آن، حداقل بخشی از مسائل جنگ از نظر تاریخی روشن می شد هر چند در چارچوب مجادلات سیاسی بدان بی توجهی می شد. روش کنونی به دلیل پاره ای از تناقضات و چندگانگی ها در مواضعی که بیان شده است، و با وجود درستی بخشی از اطلاعات و تحلیل ها جنبه ی اقناعی خود را در نزد بسیاری از مخاطبان از دست داده است.

آنچه روشن است تصمیم به ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر تصمیمی تاریخی و سرنوشت ساز بود که بر اساس مصالحی خاص انجام شد. هر تصمیم دیگری در آن وضعیت می توانست پیامدهای متفاوتی داشته و به دلیل پیچیدگی ها و در عین حال حساسیت ها، همچنان بحث برانگیز باشد؛ بنابراین تصمیم دیگر نیز باعث از میان رفتن شبهات نمی شد.

نقد و بررسی این تصمیم به وسیله خود کسانی که این تصمیم را گرفتند، برای رفع ابهامات رخدادی تاریخی و استراتژیک، در حقیقت در امتداد شجاعت در تصمیم گیری و مکمل آن می باشد. هم اکنون سرنوشت بخشی از تاریخ انقلاب و جنگ و وضعیت سیاسی - اجتماعی و نظامی و حتی سرنوشت سیاسی بسیاری از افراد و شخصیت ها متأثر از این رویداد بزرگ است. با این توضیح آیا مناسب نیست این رویداد تاریخی و ابعاد آن را تصمیم گیرندگان با شیوه و روش جدید نقد و بررسی کنند؟ این ابتکار می تواند زمینه ی غلبه بر ابهامات و بی توجهی به اهمیت مسائل جنگ و دشواری های تصمیم گیری و فرماندهی را برای نسل حاضر و نسل های آینده روشن کند و نسل جنگ را در نظرها، شخصیت هایی بزرگ و ملی و مورد احترام جلوه دهد.

رخدادهای استراتژیک

اشاره

اشاره

فتح خرمشهر به دلیل اهمیت و نتایج و پیامدهای آن قابلیت ایجاد تغییرات بنیادین در سطح منطقه و در داخل عراق را داشت. به همین دلیل بیش از اندازه حساس و واکنش زا بود. تعامل منافع و مواضع سیاست های بازیگران در روند تصمیم گیری تأثیرات بسیاری داشت. کنش و واکنش های موجود در مرحله ی جدید و تأثیر آن در تغییر اوضاع و در نتیجه تأثیرگذاری بر تصمیمات بازیگران بویژه تصمیم گیری ایران سبب شده است برخی از حوادث و رخدادهای مؤثر بر تصمیم گیری ایران و شکل گیری روندهای جدید در این فصل تحت عنوان رخدادهای استراتژیک به معنای تأثیرگذار و تعیین کننده بررسی شود. به نظر می رسد رخدادهای زیر در مقایسه با سایر حوادث اهمیت و تأثیر بیشتری در شکل دهی روندهای جدید در جنگ، داشته است:

۱- کمک های اطلاعاتی و مستشاری امریکا به عراق.

۲- تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان.

۳- عقب نشینی نیروهای عراق از مناطق اشغالی.

۴- تلاش های صلح

۵- صدور قطعنامه ۵۱۴ سازمان ملل.

مجموعه حوادثی که پس از عملیات فتح المبین تا آغاز عملیات رمضان به مدت بیشتر از چهار ماه رخ داد نقطه ی آغاز وضعیتی بود که پس از گذشت بیست سال همچنان آثار آن در داخل ایران و در سطح منطقه مشاهده می شود. دقت در انتخاب این رخدادها و نام گذاری آنها با پسوند استراتژیک»

ص: ۱۳۹

برای نشان دادن سطح و اهمیت آنها است؛ زیرا ریشه ی بسیاری از باورها و تصورات و تصمیمات و اقدامات، در تعاملی بسیار پیچیده و عمیق، در همین حوادث نهفته است. بررسی این حوادث می تواند بخش دیگری از ابعاد و پیچیدگی های علت ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر را آشکار سازد.

کمک های اطلاعاتی و مستشاری مستقیم امریکا به عراق

برخلاف تصورات موجود، کمک های اطلاعاتی امریکا به عراق و تغییر سیاست های امریکا پس از فتح خرمشهر، بر اساس تصمیم ایران به ادامه ی جنگ نبوده است بلکه با آشکار شدن علائم شکست عراق و احتمال پیروزی ایران، امریکایی ها مجددا به جنگ ایران و عراق توجه کردند و پس از عملیات فتح المبین کمک های اطلاعاتی و مستشاری امریکا به عراق به نحو بی سابقه و به شکل جدیدی آغاز شد. در واقع، نتایج حاصل از عملیات فتح المبین امریکا را برانگیخت تا به طور جدی سیاست حمایت از عراق را دنبال کند.

کمک اطلاعاتی امریکا به به عراق در درجه نخست نتیجه ی این ارزیابی بود که سازمان جاسوسی امریکا اخطار داد که عراق در آستانه ی سقوط است [(۱)] و «سرنگونی صدام موجب تسریع روند گسترش بنیادگرایی اسلامی می شود.» [(۲)] هوارد تیچر، عضو اداره ی امنیت ملی امریکا، درباره ی برداشت امریکا از وضعیت عراق و گزینه هایی که این کشور در برابر خود داشت می نویسد:

«در بهار ۱۹۸۲ عراق به لبه پرتگاه شکست در جنگ خود با ایران نزدیک شد، در ماه های مه و ژوئن ۱۹۸۲ (اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۱) ایرانیان شکافی در خط دفاعی عراق در امتداد سرحد ایران - عراق و بین بغداد در شمال و بصره در جنوب، کشف کردند [(۳)] ایران نیروی مهاجم سنگینی را فورا در شکاف خط دفاعی عراق وارد کرد. موفقیت ایران در شکستن خط دفاعی در این محل به قطع رابطه ی بغداد از بصره و در نتیجه، شکست عراق در جنگ منجر می شد.

ص: ۱۴۰

---

۱ - ۴۲۸. محمد درودیان، خونین شهر تا خرمشهر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۸۵؛ به نقل از نیویورک تایمز، ۲۶ ژانویه ۱۹۹۲.

۲ - ۴۲۹. کامرون.ر.هیوم، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۶، ص ۸۵.

۳- ۴۳۰. عملیات بیت المقدس.

سرویس اطلاعـاتی ایالاـت متحـده شامـل اطلاعـات مـاهواره ای، هم شـکاف حاصل از خط دفاعی عراق و هم تجاوز نیروهای ایرانی از شـکاف مزبـور را کشف کرده بودنـد. در آن زمـان ایالاـت متحـده در جنـگ ایران و عراق در حـالت بی طرفی بود، رئیس جمهور ریگان برای انتخاب یکی از دو راه تحت فشار واقع شده بود:

الف) حفظ بی طرفی کامل و آزاد گذاشتن ایران برای شکست دادن عراق.

ب) دخالت کردن و تدارک و مسائل کمک برای عراق.» (۱) .

به گفته ی «دیوید نیوتون»، سـفیر سابق امریکا در عراق، امریکا بسـیار مشتاق بود که صدام در جنگ با ایران شکست نخورد و لذا امریکا بسیار کوشید تا از سقوط نیروهای عراق جلوگیری کند. (۲) چنان که هوارد تیچر می نویسد:

«در ژوئن ۱۹۸۲ (خرداد و تیر ۱۳۶۱) ریگـان، رئیس جمهوری امریکا بالاخره رأیش بر این قرار گرفت که ایالات متحـده نمی توانـد تحمـل کنـد و اجازه دهـد که عراق جنگ را در مقابل ایران ببازد. ریگان مصـمم بر آن شـد که ایالات متحـده آنچه را ضروری و قـانونی است انجـام داده و مـانع شـکست عراق در جنـگ با ایران شود. ریگان این تصـمیم و سـیاست را به صورت فرمول خاصی درآورد و در ژوئن ۱۹۸۲ دستوری تحت عنوان «دستور امنیت ملی» (۳) (MSDD) صادر کرد.» (۴) .

دسـتورالعمل جدید سـبب شد جلسات اطلاعاتی عناصر امریکایی با عراقی ها برگزار شود. در این جلسات از نیازهای عراقی ها لیست برداری شد تا امریکا برای تأمین آنها اقدام نماید. (۵) هوارد تیچر در همین زمینه می گوید:

«من شخصا در جلساتی شرکت داشتم که در آن رئیس سیا «کیسی» و

۱- ۴۳۱. لایحه دفاعیه جمهوری اسلامی ایران درباره ی سکوهای نفتی، سند محفوظ است، ص ۱.

۲- ۴۳۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۹ / ۱ / ۱۳۷۷، به نقل از هوارد تیچر، مصاحبه با روزنامه البیان، چاپ امارات.

۳- ۴۳۳. روزنـامه ی انتخـاب به نقل از روزنامه ی واشـنگتن پست می نویسـد: «در تاریـخ ۲۶ نوامبر ۱۹۸۳ شـورای امنیت ملی امریکا تشـکیل جلسه داد و طی دستورالعمل شماره ی ۱۱۴ خود، که هنوز هم از مهمترین تصـمیم های سیاست خارجی دولت است، تصـریح کرد که ایالات متحده همه ی اقدامات لازم را برای جلوگیری از شـکست عراق در جنگ با ایران اتخاذ خواهد کرد. (روزنامه انتخاب، شنبه ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۸۱، ص ۸).

۴- ۴۳۴. مأخذ ۳، ص ۲.

۵- ۴۳۵. روزنـامه ی واشـنگتن پست اخیرا به نقـل از هوارد تیچر نوشت: «امریکـا بـا ارسـال میلیاردهـا دلاـر اعتبـار، در اختیـار گذاشـتن اطلاعات و پیشنهادها و نصایح نظامی به عراقی ها و نظارت مستقیم از طریق یک کشور ثالث بر خریدهای تسلیحاتی عراق کمک های شایانی در جنگ به عراقی ها کرد.» (خبرگزاری ایسـنا روزنامه ی واشـنگتن پست، مایکل دابس، چهارشـنبه ۱۱ / ۱۰ / ۸۱).

قائم مقام وی احتیاج عراق به بعضی سلاح ها از قبیل بمب های خوشه ای و توپ های ضد تانک زرهی را یادداشت و مورد توجه قرار می دادند (۱) تا بلکه بتوانند حملات ایران را دفع کنند.» (۲) .

تیچر سپس به جلسات شورای امنیت ملی امریکا و عقاید کیسی رئیس سیا اشاره می کند و می نویسد:

«وقتی من در آوریل ۱۹۸۲ به کارمندان شورای امنیت ملی NSC ملحق گردیدم، رئیس سیا کیسی عقیده راسخ داشت که بمب های خوشه ای اسلحه ی مؤثر (نیروافزا) است که می توانست عراقی ها را در برابر «امواج انسانی» حملات ایرانیان قادر به دفاع سازد.» (۳) .

توضیحات تیچر نشان می دهد امریکایی ها از ضعف ها و قوت های عراق و ایران و همچنین سیاست ها و برنامه های نظامی دو کشور آگاهی داشتند و بر پایه ی آن کمک اطلاعاتی و مستشاری در اختیار رژیم عراق قرار دادند. دامنه ی کمک های امریکا به عراق بسیار وسیع بود و تدریجا رو به افزایش گذاشت (۴) ولی در بعد اطلاعاتی و مستشاری در چارچوب خاصی سازماندهی شد.

اریک رولو، سفیر سابق فرانسه در ترکیه و از روزنامه نگاران قدیمی (روزنامه لوموند)، در مقاله ای درباره ی سیاست های امریکا در جنگ ایران و عراق و حمایت امریکا از عراق می نویسد:

«بر اساس منابع خود امریکایی ها ما آگاهیم که سیا در بغداد دفتری داشت که

---

۱ – ۴۳۶. مشاور کمیته روابط خارجی سنای امریکا درباره ی فروش تجهیزات به عراق می گوید: «این عمل امریکا به منظور تنبیه ایران و باز کردن راهی برای خروج عراق از بن بست موجود می باشد و ایران، در جنگ با عراق از برتری محسوسی برخوردار است و این واقعه ناخوشایندی برای امریکاست.» (محمد درودیان، خونین شهر تا خرمشهر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ ششم، ۱۳۸۰ ص ۱۷۷).

۲– ۴۳۷. مأخذ ۳، ص ۳.

۳– ۴۳۸. همان.

۴– ۴۳۹. کاسپار واینبرگر وزیر دفاع وقت امریکا با تأکید بر اینکه «ایرانی ها تهدیدی جدی علیه کشورهای خاورمیانه بودند می گوید عراق نیز به سهم خود مایل بود تا روابط را با امریکا بهبود بخشد لذا طولی نکشید که آمریکا ششمین شریک تجاری عراق شد و بغداد برای اولین بار از بیست شرکت امریکایی جهت شرکت در نمایشگاه بازرگانی بغداد دعوت به عمل آورد. تجارت بین دو کشور در سال ۱۹۸۳ به یک میلیارد دلار رسید که از این رقم ۴۳۵ میلیون دلار به صورت اعتبارات امریکا در زمینه محصولات کشاورزی بود.» (کامرون.ر – هیوم، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۶، ص ۸۵).

به طور منظم عکس هـایی از طریق ماهواره تهیه می شـد را به منظور برتری بر ایران در اختیار ارتش عراق قرار می داد. صـدام چنان که بعضـی ها می پندارنـد بی خرد نیست، جنگ او علیه ایران نه تنها با چراغ سبز امریکا بلکه با تشویق غربی ها هم بود.» (۱) .

سرلشـکر وفیـق السـامرایی، رئیس اطلاعـات نظـامی عراق و مسـئول میز ایران در سـرویس اطلاعـاتی عراق، که بعـدها به غرب متواری شـد، درباره ی جلسات مشترک اطلاعاتی با امریکایی ها توضـیحات مهمی ارائه می دهد که مکمل توضـیحات هوارد تیچر، عضو شورای امنیت ملی امریکا، است. وفیق السامرایی در نحوه ی آغاز همکاری ها و توسعه ی آن می گوید:

«من در قرارگاه مقدم فرماندهی کل نیروها در بصـره بودم. مرا فورا به بغداد فراخواندند. به محض آنکه به بغداد رسـیدم مرا به یکی از خـانه هـای مجلـل سازمان کل اطلاعات، در کرانه ی رود دجله بردنـد در آنجا با سه نفر از اعضای سـرویس اطلاعات مرکزی امریکا «CIA» ملاقات کردم.» (۲) .

وی درباره ی مشخصات و درجات تیم امریکایی می گوید:

«یکی از آنها درجه ی بالایی داشت و راجع به خود و همکارانش می گفت که در ارتش دارای درجه ژنرالی هسـتند. نفر دوم پایش را در جنگ ویتنام از دست داده بود و نفر سوم مدتی در تونس و یمن کار کرده بود و زبان عربی می دانست.» (۳) .

وی همچنین درباره ی زمان و نحوه ی همکاری ها می گوید:

«آنـان آمـده بودنـد تـا مستقیما آمـادگی خود را برای دادن اطلاعـات لازم راجع به ایران اعلام نماینـد. از اواخر مارس ۱۹۸۲ (فروردین ۱۳۶۱) آنهـا از طریق یـک کشور عربی (۴) این اطلاعـات را در اختیار ما می گذاشـتند من هم شـمه ای از وضـعیت نظامی و اطلاعاتی موجود را در اختیار آنها گذاشتم و آنها با خوشحالی تمام گزارش من را گوش می کردند.» (۵) .

۱- ۴۴۰. روزنامه انتخاب، ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۸۱، ص ۸.

۲- ۴۴۱. وفیق السامرایی، ویرانی دروازه های شرقی، ترجمه عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷، ص ۸۹ و ۹۰.

۳- ۴۴۲. همان.

۴- ۴۴۳. وفیق السـامرایی در مصـاحبه اخیر خود بـا شـبکه ی تلویزیونی الجزیره قطر گفت: «ارتباطـات در اواخر سـال ۱۹۸۱ به صورت غیرمستقیم از طریق اردن آغاز شد.» وی افزود: «برای اولین بار من اکنون از اردن نام می برم.» (روزنامه ی یاس نو، ۱۶ اسفند ۱۳۸۱، ص ۱۴).

۵- ۴۴۴. همان.

وفیق السامرایی درباره ی نوع اطلاعاتی که تهیه و در اختیار عراق قرار داده می شد می گوید:

«امریکایی ها نقشه ها و طرح های بسیار دقیقی راجع به یگان های ایرانی و همچنین کروکی های توضیحی که از تصاویر ماهواره ای اقتباس شده بود با خود آورده بودند. در آن مرحله از جنگ ما به این گونه نقشه ها و طرح ها نیاز مبرم داشتیم.» (۱) .

وی در جای دیگری درباره ی روش امریکایی ها در تهیه ی اطلاعات و مشخصات آن می گوید:

«این سرویس های اطلاعاتی مجموعه اطلاعاتی را در اختیار ما گذاشتند که به وسیله وسایل فنی یا انسان ها تهیه شده بود. من عکس هایی که به وسیله ماهواره از اهداف نظامی یا بسیج نیروهای ایران تهیه شده بود، مشاهده کردم، ما براحتی می توانستیم تصویر سربازانی که در پادگان های آموزشی ایران در حال آموزش نظامی بودند را مشاهده کنیم، حتی کسی که در مراسم رژه دست و پایش را به صورت اشتباه حرکت می داد، نیز در این تصاویر مشخص بود. هنگامی که کارخانه های سیمان را بررسی می کردیم تعداد کیسه هایی که در یک مرحله روی کامیون ها بار می شد را شمارش می کردیم. ماهواره ها کلیه ی تحرکات ایرانی ها را در جبهه ها برای ما زیر ذره بین گرفته بودند، از حرکت تانک ها و توپ ها و قایق ها در هورها و در سواحل تا جابه جا شدن قرارگاه ها و ذخیره کردن تجهیزات پل سازی، ماهواره ها نتایج حملات هوایی و موشکی ما را نیز گزارش می دادند.» (۲) .

گزارش های اطلاعاتی امریکایی ها به عراق علاوه بر اینکه موجب اشراف اطلاعاتی این کشور بر ایران شد، زمینه ی مقابله با اقدامات نظامی ایران را فراهم ساخت. در ابتدا، چنانچه السامرایی اشاره می کند کشوری عربی واسطه ی انتقال اطلاعات بود (۳) ولی از سال ۱۹۸۴ به بعد و برقراری رابطه ی عراق با

۱- ۴۴۵. همان.

۲- ۴۴۶. همان، ص ۱۳۹.

۳- ۴۴۷. سید فاروق حسنات در مقاله ی «جنگ در خلیج فارس و شش قدرت» درباره ی کمک های امریکا به عراق می نویسد: «ایالات متحده نه تنها سلاح های پیچیده به طور مستقیم یا از طریق هم پیمانان عرب خود در اختیار عراقی ها گذاشت، بلکه اطلاعات جاسوسی نیز از طریق ماهواره های خود به این کشور می داد.» (بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۴۳۷).

امریکا افسرانی که در سفارت امریکا در بغداد مشغول به کار شدند اطلاعات را در اختیار عراق قرار می دادند. (۱) .

جلسات اطلاعاتی امریکا با عراق با مسئولیت وفیق السامرایی و بحث درباره ی جنگ، پیش بینی ها و تحلیل در مورد آینده و سایر اطلاعاتی که درباره ی آرایش نظامی نیروهای ایران، تسلیحات و نقل و انتقالات انجام می شد، طی گزارشی در اختیار صدام قرار می گرفت و وی بطور کامل از مذاکرات طرفین مطلع می شد. (۲) نتایج کمک اطلاعاتی امریکا (۳) به عراق همراه با کمک مستشاری برای تغییر آرایش دفاعی عراق و آمادگی برای مقابله با تهاجمات ایران در عملیات رمضان، سرنوشت این عملیات را تغییر داد. به عبارت دیگر، اگر عملیات رمضان به پیروزی می رسید وضعیت جنگ شکل دیگری می شد حال آنکه بر اثر ناکامی ایران چنین تحولی انجام نشد.

تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان

ارتش اسرائیل در ۱۴ خرداد ۱۳۶۱ برای منهدم کردن سازمان آزادی بخش فلسطین، خلع سلاح و اخراج رهبران فلسطینی، (۴) به خاک لبنان تجاوز و تا بیروت پیشروی کرد. این تصمیم را مناخیم بگین، نخست وزیر اسرائیل و آریل شارون، وزیر دفاع وقت، اتخاذ و اجرا کردند. در واقع، به بهانه ی ترور سفیر کبیر اسرائیل در لندن و در اصل به علت افزایش تهدیدات اسرائیل با استفاده از منطقه جنوب لبنان موجب شد تا این عملیات طراحی و اجرا شود. (۵) .

تجاوز اسرائیل به لبنان و اشغال بخش وسیعی از خاک این کشور، علاوه بر اینکه بر تحولات منطقه ای و بر مناسبات اعراب با اسرائیل و تحولات سیاسی - نظامی در صحنه لبنان، تأثیر گذاشت روند تحولات جنگ ایران و عراق را نیز تحت تأثیر قرار داد و پیوستگی ها و تعاملات دو منطقه ی خلیج فارس و

۱- ۴۴۸. وفیق السامرایی، مصاحبه با مجله الحیات، بولتن فرماندهی نصر، ۲۶ / ۱ / ۱۳۷۷، ص ۱۶.

۲- ۴۴۹. همان.

۳- ۴۵۰. اطلاعات ارسالی به عراق بعدها در هدف گذاری عراق برای حملات هوایی به تأسیسات صنعتی و اقتصادی ایران و اطلاع از نتایج حملات موشکی به شهرها بسیار مؤثر بود. (محسن صفری، ما اعتراف می کنیم، حوزه ی هنری، زمستان ۱۳۷۰، ص ۷۲، به نقل از هفته نامه المجله چاپ دمشق).

۴- ۴۵۱. علیرضا لطف الله زادگان، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰، عبور از مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۸۷، گزارش روز ۶ / ۴ / ۱۳۶۱، روزنامه الشرق الاوسط.

۵- ۴۵۲. جودیت میلر و میلروی، از تکریت تا کویت، ترجمه حسن تقی زاده میلانی، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۰، چاپ دوم، ۱۵۵ و ۱۵۶.

خاورمیانه را تشدید کرد و نقطه ی آغاز ورود ایران به معادلات منطقه ی خاورمیانه و در صحنه ی درگیری با اسرائیل شد. پیامدها و تأثیر این تحول بیش از دو دهه ادامه داشته است و همچنان در آینده نیز ادامه خواهد داشت.

ایران تهدیدات و تجاوزات اسرائیل علیه لبنان و فلسطینی ها را از ماه ها قبل با حساسیت پیگیری می کرد چنان که برخی از عملیات های آزادسازی مناطق اشغالی ایران، متأثر از این تحولات به نام های طریق القدس و بیت المقدس نام گذاری شد. حتی آقای هاشمی در نماز جمعه تهران بر استفاده فلسطینی ها از دستاورد این عملیات برای مبارزه با اسرائیل تأکید کرد.

ایران ضمن نگرانی از تحرکات اسرائیل، آزادسازی مناطق اشغالی و فتح خرمشهر را جشن گرفته بود. در چنین فضایی اجلاس نهضت های آزادی بخش با حضور رهبران آنها از کشورهای لبنان، فلسطین، عراق، افغانستان، جنبش آزادی بخش مورو، جنبش آزادی بخش اریتره، چاد، تونس و میهمانانی از هندوستان برگزار شد. (۱) در واکنش به تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان بلافاصله در روز ۱۶ خرداد در جلسه ی سران سه قوه جمهوری اسلامی ایران بحث و قرار شد وزیر دفاع عازم لبنان شود. (۲) آقای هاشمی نیز از شرکت کنندگان در کنفرانس نهضت ها درخواست کرد تا زمان بازگشت هیئت تأمل کنند. (۳) بر اساس این تصمیم به گفته ی سردار غلامعلی رشید: (۴) : «در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۶۱ هیئتی عمدتا از مسئولان نظامی جمهوری اسلامی ایران از جمله آقایان رضایی، فرمانده کل سپاه، سرهنگ سلیمی، وزیر دفاع، رفیق دوست، وزیر سپاه، شهید صیاد شیرازی، بنده و آقای ولایتی وزیر خارجه و آقای متوسلیان به کشورهای سوریه و لبنان مسافرت کردیم. در سوریه ملاقات هایی با آقای حافظ اسد، رئیس ستاد مشترک ارتش، و وزیر دفاع آنها داشتیم که واقعا از هیئت استقبال خوبی به عمل آوردند. در بحث هایی که در آنجا صورت گرفت تا آنجا پیش رفتیم که یک خط دفاعی

---

۱ - ۴۵۳. نک: نهضت های آزادی بخش در گذرگاه انقلاب اسلامی، گزارش سمینار سراسری نهضت های آزادی بخش جهان در هتل استقلال تهران، واحد نهضت های آزادی بخش سپاه، آبان ۱۳۶۱، چاپخانه دفتر انتشارات سازمان انرژی اتمی ایران.

۲- ۴۵۴. اکبر هاشمی رفسنجانی، «پس از بحران» (خاطرات ۱۶ / ۳ / ۱۳۶۱)، روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۸.

۳- ۴۵۵. مسعود اسداللهی، از مقاومت تا پیروزی، تاریخچه حزب الله لبنان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه سازان نور، تابستان ۱۳۷۹، ص ۶۰ و ۶۱.

۴- ۴۵۶. سردار رشید مسئول ستاد عملیات جنوب بود که در عملیات فتح المبین و بیت المقدس فرماندهی قرارگاه فتح سپاه را به عهده داشت.

مشترک در خاک لبنان و روی ارتفاعات مشرف به بیروت تا معبر ورودی مرز سوریه با لبنان (اشتوره) درست کنیم. قرار شد ما با استعداد یک لشکر در وسط باشیم و سوریه هم در سمت چپ (شرق) و فلسطینی ها و لبنانی ها سمت راست (غرب) ما قرار بگیرند. بنابراین توافقات اولین گروه ها از نیروهای نظامی از تیپ ۵۸ ذوالفقار و دومین گروه، نیروهای لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) در تاریخ ۲۱ خرداد عازم سوریه شدند.» (۱) (۲) .

آغاز تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان، تنها ۱۱ روز پس از فتح خرمشهر این تصور را به وجود آورد که هدف اصلی اسرائیل جلوگیری از پیروزی ایران بر عراق بوده است. چنان که آقای هاشمی در سخنانی گفت:

«ما اصلا اعتقاد داریم که جنگ عراق به خاطر اسرائیل بر ما تحمیل شد و ما به خاطر اسرائیل گرفتار جنگ هستیم. (۳) و اگر ما در جنگ عراق پیروز نشده بودیم آن حادثه پیش نمی آمد و اصلا آن حادثه به وجود آمده که ما اینجا پیروز نشویم.» (۴) .

رئیس جمهور اسلامی ایران نیز در همین زمینه گفت:

«امریکا و دولت های وابسته ی منطقه پس از مشاهده پیروزی رزمندگان، حساب کردند که ملت ایران با قدرت تمام نشدنی، بر آن است که کار رژیم بغداد را یکسره کند؛ لذا جریان لبنان را به عنوان ترفند سیاسی و قدرت نمایی مطرح نمودند.» (۵) .

مهندس موسوی، نخست وزیر، نیز گفت:

«اسرائیل غاصب تنها با مشارکت و همدستی رژیم عراق می توانست نیروهای رزمنده و امکانات مادی و نظامی ما را به خود مشغول کند تا به مبارزه ی مستقیم با صهیونیسم برنخیزیم.» (۶) .

در تحلیل سیاسی از ماهیت تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان بیشتر از اینکه این موضوع در چارچوب معادلات خاورمیانه و اهداف اسرائیل در این منطقه و در لبنان مورد توجه قرار گیرد، در چارچوب جنگ ایران و عراق قابل

۱- ۴۵۷. آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود تاریخ پرواز اولین هواپیما را روز شنبه ۲۲ / ۳ / ۶۱ ذکر می کند. (روزنامه ی جمهوری اسلامی، یکشنبه ۶ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۸).

۲- ۴۵۸. مأخذ ۱۶، ص ۱۰۹، گزارش ۸ / ۴ / ۱۳۶۱، ضمیمه گزارش.

۳- ۴۵۹. دفتر نشر معارف انقلاب با همکاری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، خطبه های جمعه سال ۱۳۶۱، جلد دوم، بهار ۱۳۷۶، ص ۲۸۸ و ۲۸۹، خطبه دوم ۲۸ / ۳ / ۱۳۶۱.

۴- ۴۶۰. حزب جمهوری اسلامی، خطبه ها و جمعه ها، جلد چهارم، دی ماه ۱۳۶۲، ص ۳۲۲، خطبه دوم ۲۸ / ۳ / ۱۳۶۱.

۵- ۴۶۱. حزب توده، ایران جلسه پرسش و پاسخ، ۲۰ / ۶ / ۱۳۶۱، ص ۲۴.

۶- ۴۶۲. روزنامه کیهان ۲۲ / ۳ / ۱۳۶۱، پیام به مناسبت شهدای ایلام، ص ۳.

بررسی است. هدف از این تجاوز جلوگیری از پیروزی ایران بر عراق و تجزیه قوای ایران با هدف جلوگیری از تمرکز نیروهای ایران برای نبرد با اسرائیل دانسته شد.

بر این اساس این باور به وجود آمد که: «توان ملت رزمنده و مسلمان ما برتر از آن است که مقابله با رژیم متجاوز و کافر عراق ما را از مقابله با امریکا و اسرائیل متجاوز بازدارد.» (۱) و بر این مفهوم آقای شمخانی، قائم مقام وقت فرمانده سپاه، در سمینار نهضت های آزادی بخش در تهران تأکید کرد:

«نیروهای ما، رزمندگان ما بر این اعتقادند که جنگ در جنوب لبنان، جنگ با صدام و در نهایت جنگ با امریکاست و جنگ در خونین شهر نیز جنگ با «بگین» و جنگ با امریکاست. نیروهای خودمان را تقسیم می کنیم همان طوری که در خونین شهر خون را بر شمشیر به یاری پروردگار پیروز گردانیدیم، در «نبطیه» در «صور» «صیدا» نیز برآنیم که هر چه سریع تر سینه های خودمان را جلو بمب هاو موشک ها و سلاح های صهیونیستی باز بکنیم و عاشقانه شهید شویم و به لقاء الله برسیم و در نهایت با خون خویش اسرائیل رسوا را رسواتر سازیم.» (۲) .

اراده و شور و نشاط نیروهای اعزامی (۳) برای جنگ با اسرائیل بسیار زیاد بود چنان که وقتی مشخص شد سوریه برای اعزام نیروها از سوریه به لبنان و صحنه ی درگیری با اسرائیل عجله ای ندارد و به بهانه های مختلف مانع از انجام آن می شود حاج احمد متوسلیان در دیدار با رفعت اسد، که در آن زمان مرد شماره ۲ سوریه به حساب می آمد، چنین می گفت:

«ما برای میهمانی به سوریه نیامده ایم شما بهتر می دانید که هنوز تکلیف جنگ ما با صدام یکسره نشده... اگر به هر علت قرار است حضور ما در سوریه صرفا در وجه المصالحه و برگ برنده ای در مذاکرات سیاسی باشد، ما اهل آن نیستیم.» (۴) .

۱– ۴۶۳. همان.

۲– ۴۶۴. مأخذ ۱۸، ص ۲۳۲.

۳– ۴۶۵. البته در تابستان سال ۱۳۸۵ شهید محمد منتظری بسیاری از نیروهای داوطلب ایرانی را برای پشتیبانی از آرمان فلسطین به لبنان اعزام کرد. وی معتقد بود که در جنگ اسلام با صهیونیسم نباید اجازه داد که صهیونیست ها به پشت مرزهای ایران برسند، بلکه باید در پشت مرزهای اسرائیل با صهیونیست ها جنگید و بهترین جبهه برای این کار جنوب لبنان بود. (از مقاومت تا پیروزی، ص ۴۵).

۴– ۴۶۶. از مقاومت تا پیروزی، ص ۶۲، به نقل از حسین بهزاد، در انتهای افق: زندگی نامه شهید متوسلیان – بنیاد شهید ۱۳۷۶، ص ۲۹۰.

اعزام نیرو به لبنان علاوه بر آنچه قبلا گفته شد متأثر از این موضوع بود که با تصمیم گیری بر ادامه ی جنگ و ورود به خاک ایران، کشورهای عربی ایران را نیز مانند اسرائیل متهم کنند که به کشوری عربی حمله کرده است. آقای رضایی در این مورد می گوید:

«آقای هاشمی می گفت وقتی می خواهیم برویم داخل خاک عراق، احتمال حمله اسرائیل به لبنان وجود دارد و با جو اعراب مبنی بر اینکه ایران و اسرائیل همزمان به اعراب حمله می کنند ما بهتر است برویم آنجا بر اساس این منطق به لبنان رفتیم.» (۱) .

متأثر از همین موضوع و برای جلوگیری از سوءاستفاده عراق از وضعیت سیاسی ایران برای پایان دادن به جنگ شرطی جدید گذاشته شد. مهندس موسوی در این زمینه می گوید:

«ما شرط دیگری را بر شرایط گذشته خود برای خاتمه ی جنگ با رژیم متجاوز عراق اضافه نموده ایم و آن دادن راهی برای عبور نیروهای زرهی و رزمنده ما به سمت جبهه های نبرد با اسرائیل جنایتکار می باشد و همه مسلمانان در سراسر جهان می دانند که این از حقوق اولیه یک ملت اسلامی است.» (۲) .

آقای هاشمی نیز در مجلس شورای اسلامی جنگ لبنان و پیوستگی آن با جنگ ایران و عراق را تحلیل کرد و گفت:

«وقتی پیروزی ما محرز و امریکا درصدد شکست جمهوری اسلامی برآمد، هجوم اسرائیل به لبنان آغاز شد.»

وی سپس به تصمیم شورای عالی دفاع اشاره کرد:

«نمایندگان محترم می دانند که شورای عالی دفاع تصمیم گرفت یک شرط به شروط آتش بس (با عراق) اضافه کند و آن اینکه برای انتقال نیروهای رزمنده به قدس، راهی از خاک عراق در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده شود.» (۳) تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و تصور پیوستگی این حادثه با جنگ ایران و عراق، واقعیتی جدید بود که منشأ تصمیم و رفتارهای جدیدی که به پاره ای از آنها اشاره شد. در عین حال، این پرسش وجود دارد که آیا در

۱- ۴۶۷. محسن رضایی، سلسله درس های دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۳.

۲- ۴۶۸. مأخذ ۲۵.

۳- ۴۶۹. مأخذ ۲۲، ص ۲۶۳ و ۲۶۴، ۲۳ / ۳ / ۱۳۶۱، جلسه علنی مجلس شورای اسلامی.

برنامه های امریکا و اسرائیل چنین اهدافی پیش بینی شده بود؟ در این میان آیا عراق نقشی داشته است؟

در منابع خارجی به پیوستگی میان دو حادثه کمتر توجه شده است. در کتاب از تکریت تا کویت، بر موضوع بهانه ی اسرائیل برای تجاوز به لبنان که ترور سفیر این کشور در لندن بود تأکید می کند. بر اساس اطلاعات به دست آمده نوشته شده که رهبر آنها وابسته ی نظامی عراق در لندن است که تحت بازداشت قرار دارد. این موضوع به نقل از بیانیه ی دولت انگلیس به مناسبت شناسایی و دستگیری عوامل ترور نوشته شده است:

«دولت انگلیس در بیانیه ای که به مناسبت شناسایی و دستگیری عوامل سوءقصد به سفیر کبیر اسرائیل در لندن انتشار داد تأکید کرد که دولت عراق در لندن از طریق سفارتخانه خود سلاح های لازم را در اختیار دیگر تروریست ها قرار می داده است.» (۱) .

روزنامه ی نیویورک تایمز بر اساس همین اخبار و با توجه به پیامدهای تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و با برجسته کردن نقش عراق نوشت:

«صدام حسین که شکست خود را در جنگ با ایران قطعی می بیند برای رهایی از دامی که خود گسترده است دست به حیله های عجیب و غریبی می زند. او بهترین نقشه را در تحریک احساسات اسرائیلی ها و وادار کردن آنها به حمله به لبنان می داند و در این کار خود تا حدی نیز موفق شده است. او دستور قتل سفیر کبیر اسرائیل در لندن را صادر کرد و از ایادی خود در آن شهر خواست تا هر چه زودتر او را از پای درآورند. اسرائیلی ها که می دانستند اگر دیر اقدام کنند کار مشکل خواهد شد و گروه تروریستی یاسر عرفات که صدام هم از آنها حمایت می کند به قدرت بیشتری دست خواهد یافت، به لبنان حمله کردند. صدام به خواسته و هدف خود رسیده و اکنون آن را بهانه ای برای تحقق آتش بس در جنگ با ایران قرار داده است.» (۲) .

عناصر اصلی این نظریه با محور قرار دادن نقش عراق، بر اساس اطلاعات مندرج در بیانیه ی دولت انگلیس، و همچنین پیامدهای این حادثه برای عراق

۱- ۴۷۰. مأخذ ۱۷.

۲- ۴۷۱. مأخذ ۱۷.

شکل گرفته است. در عین حال، نمی توان این موضوع را نادیده گرفت که انتشار این گونه اخبار و تحلیل ها برای کاهش تأثیر و پیامدهای تجاوز اسرائیل، در جهان عرب بوده است.

علاوه بر این، در مجله ی لبنانی الشراع نیز به موضوع پیوستگی توجه و نوشته شده است:

«همچنان که جنگ لبنان محرک اصلی انتقال انقلاب اسلامی ایران از حالت دفاعی به حالت تهاجمی شد. نبرد خرمشهر نیز انگیزه اصلی حمله اسرائیل به لبنان بود.پس از حمله ایران به خرمشهر و آزادسازی آن، مشخصا منافع امریکا و اسرائیل و بقای صدام در مخاطره قرار گرفت و اسرائیل با همدستی امریکا به منظور حفاظت از منافع خود و تلاش برای بقای صدام به لبنان حمله کرد.»

در این مجله به نقل از برژنف آمده است:

«جنگ لبنان، صدام را از سقوط نجات داد.» (۱) .

تدریجا پس از گذشت دو هفته از زمان تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و اعلام آمادگی عراق برای عقب نشینی از خاک ایران، ایران تصمیمات جدیدی گرفت. آقای هاشمی که پیش از این بر آمادگی ایران برای جنگ در دو جبهه اعلام آمادگی کرده بود و در سخنانی اعلام کرد: «تنها راه مبارزه با اسرائیل، اتحاد سپاه و ارتش مشترک مسلمانان است.» (۲) ایشان سپس تأکید کرد:«ما در حال حاضر اصالت و تقدم را به جنگ با عراق می دهیم.» (۳) .

عقب نشینی نیروهای عراق (۴) در ۳۰ خرداد ۱۳۶۱ و با سخنرانی صدام، آغاز شد. امام یک روز بعد، با درک از ماهیت مواضع و رفتار جدید عراق و امریکا، به ضرورت بازگشت نیروها از لبنان تأکید کردند و فرمودند:

«اینها می خواهند جوانان ما را از جبهه ها منصرف کنند و آنها را سرد کنند. اگر عراق پیروز شود، مطمئن باشید که شما در لبنان هیچ کاری نمی توانید بکنید. ما می خواهیم قدس را نجات بدهیم ولی بدون نجات کشور عراق از این حزب منحوس نمی توانیم.» (۵) .

۱- ۴۷۲. مأخذ ۱۶، ص ۳۹۲، گزارش روز ۴ / ۵ / ۱۳۶۱.

۲- ۴۷۳. مأخذ ۲۲، ص ۲۸۵، خطبه دوم ۲۸ / ۳ / ۱۳۶۱.

۳- ۴۷۴. همان، ص ۲۸۸.

۴- ۴۷۵. این موضوع در مبحث عقب نشینی عراق در صفحات بعد بررسی می شود.

۵- ۴۷۶. اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، دفتر انتشارات معارف انقلاب، ۱۳۷۸، ص ۶۷۴.

امام علت تصمیم گیری ایران را توضیح دادند و فرمودند:

«ملت سلحشور و دولت انقلابی ایران اگر مسئله جنگ عراق و توطئه برای اغفال ما از آنچه به آن مبتلا هستیم و نقشه برای شکست ما در دو جبهه نبود، به گونه ای دیگر عمل می کرد.» (۱) .

از نظر امام آنچه انجام شد نوعی غفلت بود و تداوم آن به معنای شکست ایران در هر دو جبهه ی جنگ با عراق و اسرائیل بود. متعاقب تصمیم امام، (۲) .

آقای هاشمی اظهار داشت: «امام توجه خاصی به تقدم جنگ در مرزهای ایران بر جنگ در لبنان داشتند.» (۳) وی افزود که دوستان ما در جهان عرب و هم در داخل نیز این نظر را مطرح کرده اند. همچنین آقای هاشمی هدف تجاوز اسرائیل را تحت الشعاع قرار دادن پیروزی های ایران اعلام و تأکید کرد: «از تذکرات امام با همه وجود استقبال می کنیم.» (۴) .

به دستور امام نیروهای اعزامی به کشور بازگشتند اما با موافقت ایشان تعدادی از نیروها برای آموزش مردم لبنان در منطقه باقی ماندند و هسته های مقاومت در برابر متجاوز تشکیل دادند و شیعیان لبنان را تحت عنوان حزب الله سازماندهی کردند و حملات علیه ارتش اسرائیل را گسترش دادند و مهمترین و برجسته ترین شکست سیاسی - نظامی را بر اسرائیل وارد کردند. این رخداد مهم و استراتژیک علاوه بر اینکه به تحقیر اعراب در برابر اسرائیل، به دلیل شکست های پی درپی پایان داد، تأثیر وسیعی بر مردم فلسطین و شکل گیری انتفاضه مسجدالاقصی داشت و هم اکنون بیشترین مخاطرات را در موجودیت رژیم اسرائیل به وجود آورده است.

۱- ۴۷۷. صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۲۱۷، پیام امام خمینی، ۶ / ۴ / ۱۳۶۱.

۲- ۴۷۸. بنا به شواهد و قرائن موجود اصل تصمیم گیری برای اعزام نیرو به لبنان در یک واکنش شتابزده و در جلسه سران سه قوه انجام گرفت و به نظر می رسد امام از این تصمیم گیری اطلاعی نداشتند. چنان که آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود نوشته که در روز ۱۸ خرداد در ملاقات با امام درباره درگیری های لبنان مشورت کرده است (روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۵ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۸) حال آنکه تصمیم گیری در ۱۶ خرداد انجام و هیئت روز ۱۷ خرداد عازم سوریه شد.

۳- ۴۷۹. مأخذ ۲۲، ص ۲۹۹ و ۳۰۰.

۴- ۴۸۰. مأخذ ۲۲، ص ۳۰۰.

عقب نشینی نیروهای عراق از مناطق اشغالی

اشاره

در پاسخ به درخواست کمیته ی صلح سازمان کنفرانس اسلامی برای متوقف کردن جنگ و با توجه به تجاوز اسرائیل به لبنان، در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۶۱ جلسه ی شورای فرماندهی انقلاب عراق به ریاست صدام حسین تشکیل شد. در این جلسه به عقب نشینی از خاک ایران تصمیم گرفته شد و آن را با صدور اعلامیه ای در تاریخ ۲۰ خرداد اعلام کردند. در همین روز، نماینده ی عراق در سازمان ملل متن اعلامیه ی دولت عراق را برای دبیر کل سازمان ملل ارسال کرد. در این اعلامیه درباره ی مکان عقب نشینی و زمان آن آمده است:

«آمادگی عراق را برای عقب نشینی فوری نیروهای خود از کلیه ی شهرها و اراضی ایران، از جمله قصر شیرین، مهران، سومار و خسروی تا مرزهای بین المللی اعلام می دارد. عقب نشینی در مدت دو هفته به اتمام خواهد رسید.» (۱) .

همچنین در این اعلامیه تأکید شد اگر نهادهای موجود نتوانند درباره ی مسائل مورد اختلاف مستقیما با ایران به راه حلی برسند، عراق حاضر است هر رأی داوری را که سازمان کنفرانس اسلامی یا جنبش غیرمتعهد یا شورای امنیت صادر کنند، بپذیرد. در این اعلامیه درباره ی علت تصمیم عراق آمده است:

«تصمیم گیری عراق برای متوقف ساختن کلیه ی عملیات نظامی، ناشی از این درک عمیق است که کلیه کوشش ها باید در جهت رویارویی با صهیونیست دشمن هدایت شود.» (۲) .

در واکنش به این تصمیم عراق، جلسه ی شورای عالی دفاع تشکیل شد. آقای هاشمی اعلام آمادگی عراق را برای عقب نشینی به نقل از فرمانده ی نیروی زمینی ارتش - که نیمه شب در تماس تلفنی موضوع را به ایشان اطلاع داده است - ذکر می کند و می نویسد: «احتمالا ـ این حیله ای برای نجات صدام و بهره برداری از تجاوز اسرائیل به لبنان است و همین هم جزء اهداف امریکا و اسرائیل است.» (۳) چنین برداشتی از ماهیت تصمیم اخیر عراق رواج داشت؛ چنان که مهندس موسوی، نخست وزیر وقت، نیز در واکنش به اقدام جدید عراق اعلام کرد:

۱- ۴۸۱. سایت اینترنتی «ملی - مذهبی» به نقل از کتاب نقش سازمان ملل در جنگ ایران و عراق، منوچهر پارسادوست، ص ۳۱۸.

۲- ۴۸۲. همان.

۳- ۴۸۳. مأخذ ۱۹، ۶ / ۳ / ۱۳۸۰، گزارش ۲۰ / ۳ / ۱۳۶۱.

«عراق در تلاش است تا با استفاده از فرصت به دست آمده به خاطر حمله ی اسرائیل به لبنان از طریق سیاسی از جمله توسل به ابرقدرت ها و سازمان های بین المللی و حتی مسائل عاطفی جلو ضربات نهایی نیروهای خودی را که برای احقاق حقوقمان بر دشمن وارد خواهیم کرد، بگیرد. و مسئله تعیین متجاوز را در محاق فراموشی قرار دهد و از عواقب تجاوز خویش بگریزد.» (۱)
.

اعلام تصمیم جدید عراق با بازگشت هیئت اعزامی ایران به سوریه مصادف شد؛ لذا در جلسه ی شورای عالی دفاع، که در دفتر امام بود (۲) این موضوع نیز بحث شد. سردار رشید، یکی از اعضاء هیئت اعزامی، درباره ی این جلسه می گوید:

«در بازگشت از لبنان، مستقیما به خدمت حضرت امام رفتیم، به نظرم می رسد که جلسه ی شورای عالی دفاع هم برقرار بود. حضرت آیت الله خامنه ای و آقای هاشمی هم حضور داشتند، اوایل مغرب بود و قرار نبود که در اتاق حضرت امام جلسه شروع شود که دیدیم حضرت امام دارند برای نماز آماده می شوند، دیگران هم با شوق نماز را به جماعت به جای آوردند. بعد از اتمام نماز، حضرت امام روی همان سجاده به طرف جمع برگشته و گفتند: «همین جا بحث کنیم.» جمع ما در یک نیم دایره بر گرد حضرت امام حلقه زدیم و توسط برادر رضایی و آقای ولایتی گزارش مفصلی از سفر داده شد.» (۳) .

سپس امام تأکید کردند که وارد ریز مسائل اجرایی نمی شوم و نظریات خود را با ذکر مثالی توضیح دادند و سپس نتیجه گیری کردند:

«اینطور نباشد که شما بین زمین و آسمان در لبنان رها شده و پشتیبانی و عقبه نداشته باشید. کمک کردن درست اما از راهش. راه شما زمینی است که باید از سه، چهار کشور عبور کنید. شما که به لحاظ جغرافیایی به لبنان وصل نیستید و مشکل ارتباط زمینی دارید. اگر بخواهید بجنگید، کار آسانی نمی باشد؛ زیرا در تداوم پشتیبانی گرفتار خواهید بود.» (۴) .

نظر امام برای بازگشت نیروها از لبنان که ۱۰ روز بعد در سخنرانی عمومی اعلام شد، بیشتر متأثر از ماهیت تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و گزارش هیئت اعزامی از وضعیت موجود و مهمتر از آن همزمان بودن این وضعیت با

۱- ۴۸۴. مأخذ ۱۶، ص ۲۰۴، گزارش ۲۰ / ۴ / ۱۳۶۱.

۲- ۴۸۵. مأخذ ۴۳.

۳- ۴۸۶. مأخذ ۱۶، ص ۱۰۹، گزارش ۸ / ۴ / ۱۳۶۱، ضمیمه گزارش، غلامعلی رشید.

۴- ۴۸۷. همان.

تصـمیم و اقـدامات جدیـد عراق بود. امـام بـا در نظر گرفتن تمـام جوانب حضور نیروهـای ایران را در لبنان مثبت ارزیابی نمی کردند.

در ادامه ی جلسه ی سوم و شـشم خرداد در این جلسه نیز مجددا ادامه جنگ مورد بحث قرار گرفت. آقای هاشمی در گزارش این جلسه ضمن اینکه دوگانگی نظر امام را توضیح می دهد به تصمیم گیری امام بر اساس نظر نظامیان اشاره می کند:

«راجع به مسائل جنگ تصـمیم گرفتیم... امام در مورد ادامه ی جنگ قاطع انـد و اجازه نمی دهنـد حتی به گونه ای بحث شود که کوچک ترین تردیـدی در جامعه و نیروها بروز کنـد و اهـداف جنگ را به گونه ای اعلام می کنند که همگی خودشان را برای مـدت طولانـی آمـاده کننـد و ضـمنا توافقی برای ورود به خـاک عراق هم نداشـتند. در جلسه ی عصـر هم خـدمت امام، فرمانـدهان نظـامی بـا حضور مـا با امام بحث کردنـد و کارشـناسانه ثابت کردنـد که ادامه ی جنگ با منع ورود به خاک عراق سازگـار نیست. دشـمن در جاهـای زیادی از خاک ما است و اگر مطمئن بشود که نظام ما به خاک او وارد نمی شود، یا ورود جزئی خواهـد داشت، نه امتیـاز خواهـد داد و نه از نقاط حساس بیرون خواهـد رفت و هر وقت آمادگی پیـدا کرد در خاک ما پیشـروی می کند و با این استدلال امام را قانع کردند که با ورود به خاک عراق در جاهایی که مردم نیستند یا کم اند و آسیب نمی بینند؛ موافقت کنند.» (۱) .

در حالی که تصـمیم جدید عراق در تاریخ ۲۰ خرداد اعلام شد ولی تا سـخنرانی صدام در تاریخ ۳۰ خرداد هیچ گونه اقدامی برای عقب نشینی ارتش عراق صورت نگرفت. در واقع، صدور اعلامیه تنها به معنای اعلام این تصمیم بود ولی سخنرانی صدام نقطه ی آغاز اجرای آن بود. سـخنرانی صدام در واقع بیانیه ای سیاسـی - نظامی بود که روند گذشته ی جنگ، ماهیت و علت تصمیم گیری عراق را تشریح می کرد و اشاراتی به آینده بود.

صدام در سخنرانی خود، که از رادیو صوت الجماهیر مستقیم پخش شد، هدف عراق را از جنگ دفاعی ذکر کرد و گفت:

۱- ۴۸۸. همان.

«ما از همان آغاز گفتیم جنگی که ناگزیر از ورود به آن شدیم جنگ دفاعی است اما جنگ دفاعی از نوع جدید است.» (۱) .

در واقع صدام با توضیح جنگ دفاعی از نوع جدید (۲) در نظر دارد علت پیشروی در خاک ایران و اشغال آن را بیان کند، لذا می گوید:

«نیروهای دشمن را به عقب راندیم و آنها را تا داخل سرزمین ایران دنبال کردیم و بدین ترتیب پوشش دفاعی شهرهای خویش را از گزند دشمن حفظ کردیم.» (۳) .

وی همچنین در پاسخ به کسانی که سؤال می کردند چرا در آن زمان عراق برخی از شهرهای ایران را اشغال نکرد، می گوید هدف ما اشغال شهرهای ایران نبود بلکه فقط به خاطر حفظ شهرهای مرزی (۴) وارد خاک ایران شدیم و آماده بودیم تا با اعتراف به حقوق عراق از این مناطق عقب نشینی کنیم ولی آنها می گفتند جنگ باید در جبهه های جنگ (۵) حل و فصل شود. (۶) .

صدام پس از توضیحات بالا، درباره ی اینکه آیا عراق شکست خورده یا پیروز شده است و اساسا معنای شکست های نظامی، و عقب نشینی چیست؟ توضیحات مهمی می دهد. صدام معتقد است عراق دژ مستحکم جبهه ی شرقی اعراب است و ایران به دنبال شکستن این دژ بوده است. (۷) بنابراین، اگر توطئه ایران در نطفه خفه نمی شد ظلمت و تاریکی خمینی ایسم و صهیونیسم تمامی کشورهای شرق عربی را فرامی گرفت و کل سرزمین عرب زیر بار سلطان فارس و صهیونیسم درمی آمد. در حالی که پیش از این صدام ماهیت جنگ را دفاعی اعلام می کند در اینجا خطاب به مردم عراق

۱- ۴۸۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «نشریه گزارش های ویژه»، شماره ۹۳، ۳۱ / ۳ / ۱۳۶۱، ص ۲، رادیو صوت الجماهیر ساعت ۳۰ / ۱۹، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۳۰ / ۳ / ۱۳۶۱.

۲- ۴۹۰. صدام در جای دیگری از سخنان خود می گوید: «ما با وضعی مواجه شدیم که هیچ ملتی سابقا آن را ندیده بود. دولتی برای دفاع از خویش داخل سرزمین دولت دیگر شده بود و در ضمن آماده عقب نشینی از این سرزمین بدون هیچ شرطی بود. شرط ما فقط اعتراف به حاکمیت و حقوق خویش بود.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ویژه، شماره ۹۳، ۳۱ / ۳ / ۱۳۶۱، ص ۳ و ۴، به نقل از رادیو صوت الجماهیر ساعت ۳۰ / ۱۹، ۳۰ / ۳ / ۱۳۶۱).

۳- ۴۹۱. همان، ص ۳.

۴- ۴۹۲. همان.

۵- ۴۹۳. شهید رجایی در سال ۱۳۶۰، پس از آنکه هیئت های صلح بدون پیشنهاد جدید و تنها با تأکید بر اتمام جنگ برقراری آتش بس به ایران می آمدند اعلام کرد اگر هیئت ها پیشنهاد جدیدی ندارند به ایران سفر نکنند، ما سرنوشت جنگ را در جبهه های جنگ مشخص خواهیم کرد.

۶- ۴۹۴. همان، ص ۳ و ۴.

۷- ۴۹۵. همان، ص ۲ و ۳.

می گوید:«جنگ شما ملی نبود بلکه جنگی از برای امت بود.» (۱) صدام اضافه می کند:

«این جنگ به تمام معنا قومی بوده و امتداد مبارزات برای آزادی و استقلال است که ملت عراق برای رهایی از زیر یوغ استعمار، انجام داده است.» (۲) .

وی سپس به تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و اوضاع سیاسی - اجتماعی این کشور اشاره می کند و می گوید: «اگر دشمن امت موفق می شد؛ تجربه ی لبنان دردمند در پیش روی ما است و اگر عراق از همان روز نخست آگاهانه و با قدرت به مقابله برنمی خاست ده برابر لبنان قربانی می داد.» (۳) .

صدام بر اساس این توضیحات نتایج جنگ را ارزیابی می کند. وی معتقد است کشورهای حامی ایران شایعه کردند و اطلاعاتی دروغ مبنی بر پیروزی ایران و شکست عراق پخش کردند و هدفشان از این کار تضعیف روحیه ی ملت ایران و شکست عراق است. وی می گوید: «کسانی که این سخنان را می گویند فکر می کنند عراق می خواست در سرزمین های ایران نفوذ خود را توسعه دهد و هم اکنون عراق در این امر ناکام مانده است.» (۴) صدام در اثبات پیروزی عراق و شکست ایران و در نفی نظر کسانی که تعداد اسرای عراق را بخصوص در خرمشهر زیاد می دانستند می گوید: «اینها باید به میزان تلفات هنگفت ایرانی ها بخصوص در این جنگ و جنگ های دیگر بنگرند، (۵) تلفات و خساراتی که بر ایران وارد شده است حتی کارشناسان نمی توانند میزان آن را برآورد کنند.» (۶) وی سپس در مورد وسعت مناطق اشغالی خطاب به مردم عراق می گوید: «کنترل خود را به بیش از ۲۰ هزار کیلومتر مربع از خاک آنها تثبیت نمودید و هم اکنون ارتش دلیر شما همچنان چهار شهر ایران را در دست دارد نظیر قصر شیرین و سومار و مهران و خسروی و مساحت بزرگی نیز از خاک آنها را در دست دارد.» (۷) .

وی به مساحت مناطق اشغالی اشاره می کند و می گوید ایران طی ۲۱ ماه تاکنون نتوانسته سرزمین هایی را که عراقی ها اشغال کرده اند، بازپس گیرد. (۸) .

صدام پس از این توضیحات نتیجه می گیرد: «عراق توانست در این جنگ

۱- ۴۹۶. همان، ص ۱۰.

۲- ۴۹۷. همان.

۳- ۴۹۸. همان، ص ۹ و ۱۰.

۴- ۴۹۹. همان، ص ۶ و ۷.

۵- ۵۰۰. همان، ص ۸.

۶- ۵۰۱. همان، ص ۶ و ۷.

۷- ۵۰۲. همان، ص ۶.

۸– ۵۰۳. همان، ص ۶ و ۷.

امنیت، حاکمیت و حقوق خود را به دست آورد.» (۱) و «جمع کارشناسان امور نظامی می توانند چنین نتیجه بگیرند که عراق در این نبرد پیروز شده است است.» (۲) صدام در این سخنرانی به تلاش های عراق برای پایان دادن به جنگ و رفتار مثبت با فعالیت کمیته ی صلح سازمان کنفرانس اسلامی، غیرمتعهدها و نماینده ی دبیر کل سازمان ملل و سایر موارد (۳) اشاره می کند و از واکنش ابرقدرت ها در مورد جنگ و سیاست اظهار شگفتی می کند و می گوید:

«و چیز شگفت انگیزتر این است که ابرقدرت تنها نظاره گر جنگ میان ایران و عراق بودند بدون اینکه هیچ گونه تلاشی جهت پایان آن نمایند، در حالی که این دو ابرقدرت همیشه کشمکش های نظامی کشورهای جهان را حل و فصل کرده اند. همان طوری که می دانیم این جنگ در یکی از حساس ترین و خطرناک ترین مناطق جهان واقع شده است که منافع بین المللی را در خود جای می دهد. جهان معاصر تا به حال هیچ وقت نظیر این صحنه را به خود ندیده است جنگی که حدود دو سال ادامه دارد بدون اینکه کسی برای خاتمه آن سعی جدی مبذول دارد.» (۴) .

در اظهارات صدام آنچه اهمیت بیشتری دارد همین اشاره به سیاست ابرقدرتهاست. در واقع، صدام برای توجیه شکست و عقب نشینی توضیحاتی داده است ولی آنچه درباره ی سیاست ابرقدرت ها می گوید گلایه و اشاره ای است به ماهیت سیاست ابرقدرت ها نسبت به جنگ. صدام جدا از توجیهات درباره ی شروع جنگ، بواقع امتیاز حمایت امریکا و اروپا و شوروی و کشورهای منطقه را داشت و به این موضوع کاملا- آگاه بود و درباره ی منطقه ی خلیج فارس و تأثیر جنگ بر این منطقه نیز آگاهی داشت. بنابراین، موافقت ابرقدرت ها باادامه ی جنگ و رفتار نظاره گر آنها، از نظر صدام شگفت است. به نظر می رسد عراق پی برده بود که نوعی توافق بر جنگ فرسایشی وجود داشته است که هدفش انهدام انرژی حاصل از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و قدرت و توانمندی عراق برای توسعه قدرت خود در منطقه بوده است.

صدام در پایان سخنرانی خود مجددا تأکید می کند که در ۲۱ ماه نبرد

۱- ۵۰۴. همان، ص ۸.

۲- ۵۰۵. همان، ص ۷.

۳- ۵۰۶. همان، ص ۴ و ۵.

۴- ۵۰۷. همان، ص ۶.

نیروهای مسلح برای دفاع از عراق در داخل خاک ایران، هدف ما حفظ سرزمین نبود بلکه انهدام ماشین جنگی بود. از این رو، از مسافتی در این منطقه یا در منطقه دیگر به منظور کاستن از قربانی ها عقب نشینی کردیم. (۱) وی به این موضوع اشاره کرد که چون ما «احساس مسئولیت می کنیم می باید تصمیماتی را بگیریم تا بدین وسیله فرصت از دشمن گرفته شود و بهانه ی ادامه ی جنگ را از بین ببریم.» وی تجاوز اسرائیل را به لبنان به دلیل اینکه عراق سرگرم جنگ بود ذکر می کند (۲) و درباره ی تصمیم عراق می گوید:

«این تصمیم مسئولانه در درجه ی نخست مبتنی بر تضمین های ذیل است،

۱- خنثی کردن بخش اعظم بهانه هایی که رژیم مرموز تهران چنگ زده تا به جنگ ادامه بدهد.

۲- رژیم تهران را در برابر آزمایش حساس قرار داده تا ما بعضی مقاصد حقیقی او را در برابر افکار عمومی جهان برملا گردانیم.»

این بود توجیه هایی که این تصمیم ما بر آن استناد دارد.» (۳) .

صدام در پایان سخنان خود افزود هر چند موضع ایران در قبال بیانیه ی شورای فرماندهی انقلاب (۱۰ / ژوئن / ۱۹۸۲ برابر ۲۰ خرداد ۱۳۶۱) غیرمسئولانه و منفی بود، شورای فرماندهی تصمیم گرفت به مضمون این بیانیه پایبند باشد و نیروهای خود را از شهرها و سرزمین های ایران از امروز تا حداکثر ۱۰ روز آینده به عقب نشینی وادارد. و ما این کار را به پایان خواهیم رساند. (۴) .

عقب نشینی نیروهای عراق از تاریخ ۳۰ خرداد آغاز شد و صدام نیز به نیروها فرمان داد تا تدابیر احتیاطی از جمله آمادگی برای «دفع حملات» و «اجرای طرح های از قبل تهیه شده» در صورت نیاز را رعایت کنند. (۵) با خاتمه ی عقب نشینی نیروهای عراق، فرمانده کل نیروهای مسلح عراق با صدور بیانیه ای اتمام عقب نشینی را بنابر تصمیم مورخ دهم ژوئن ۱۹۸۲ (۲۰ خرداد ۱۳۶۱) و سخنان صدام در بیستم ژوئن ۱۹۸۲ (۳۰ / ۳ / ۱۳۶۱) به مدت ۱۰ روز اعلام کرد. (۶) نماینده ی دائم عراق در سازمان ملل نیز در نامه ای خطاب به دبیر کل سازمان ملل به تصمیم شورای فرماندهی عراق و اعلام آتش بس

۱- ۵۰۸. همان، ص ۱۲ و ۱۳.

۲- ۵۰۹. همان، ص ۱۱.

۳- ۵۱۰. همان، ص ۱۲.

۴- ۵۱۱. همان، ص ۱۱.

۵- ۵۱۲. مأخذ ۱۶، ص ۸۱، گزارش ۶ / ۴ / ۱۳۶۱.

۶- ۵۱۳. مأخذ ۱۶، ص ۹۹، گزارش ۸ / ۴ / ۱۳۶۱.

یک طرفه برای انجام عقب نشینی اشاره کرد و نوشت:

«اکنون عملیات عقب نشینی نیروهای عراق به مرزهای شناخته شده بین المللی تکمیل شده است.» (۱) .

روزنامه ی الجمهوریه، چاپ عراق، عقب نشینی این کشور را آزمایشی سخت برای روشن شدن ماهیت واقعی ایران نامید و پیش بینی کرد با مخالفت ایران قدرت و اراده ی ملت عراق افزایش خواهد یافت و بسیج خواهند شد. (۲) سعدون حمادی در سفر به هند برای فراهم ساختن زمینه های برگزاری کنفرانس غیرمتعهدها در بغداد با توجه به عقب نشینی نیروهای عراق اعلام کرد اقدام بعدی در این زمینه باید اعلام آتش بس باشد. (۳) صدام نیز در مصاحبه ای با خبرنگار مجله ی تایم به تحولات جدید در مورد گزینه های ایران توجه کرد و گفت:

«در وضعیت کنونی، رژیم ایران دو راه در پیش رو دارد:

اول، اینکه نیروهای خود را در همان مواضع فعلی نگه داشته و به تبادل آتش توپخانه ادامه بدهد.

دوم، اینکه درصدد نفوذ به خاک ما برآید. چنانچه ایران به عراق حمله کند شکست خواهد خورد و نخواهد توانست رژیمی را که نوکر تهران باشد. به عراق تحمیل نماید و مجبور خواهد شد همزیستی مسالمت آمیز با عراق را بپذیرد.» (۴) .

عراقی ها با مانوری (۵) سیاسی - تبلیغاتی عقب نشینی از خاک ایران را برای به دست گیری ابتکار عمل در دو عرصه ی سیاسی و نظامی دنبال کردند؛ در عرصه ی سیاسی، عراق با عقب نشینی و ادعای صلح طلبی، به محدود کردن پیشروی نیروهای ایران در داخل خاک عراق نظر داشت و با این اقدام، امکان حمایت بین المللی از عراق و فشار به ایران را افزایش داد. در عرصه ی نظامی، عراق با

۱- ۵۱۴. مأخذ ۱۶، ص ۱۲۸، گزارش ۱۱ / ۴ / ۱۳۶۱، صالح عمرالعلی نماینده دائم عراق در سازمان ملل.

۲- ۵۱۵. مأخذ ۱۶، ص ۵۰، گزارش ۲ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۵۱۶. مأخذ ۱۶، ص ۱۴۲، گزارش ۱۳ / ۴ / ۱۳۶۱.

۴- ۵۱۷. مأخذ ۱۶، ص ۱۹۳ و ۱۹۴، گزارش ۱۹ / ۴ / ۱۳۶۱.

۵- ۵۱۸. پس از عملیات رمضان صدام در سخنانی عقب نشینی عراق از خاک ایران را یک مانور نامید. آقای هاشمی در نماز جمعه در سخنانی در این باره گفت: «صدام گفته بود که ما با یک «مانور» از ایران بیرون رفتیم و روی این مسئله چقدر تبلیغ کردند. بارها و بارها گفتند صدام عمل مثبتی انجام داده ولی ایران مخالفت می کند. ایران صلح طلب نیست ولی صدام یک قدم اساسی در راه صلح برداشت!» (خطبه های نماز جمعه سال ۱۳۶۱، جلد سوم، دفتر نشر معارف اسلامی با همکاری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۷۶، ص ۹۸، خطبه دوم ۱۶ / ۷ / ۶۱).

تمرکز قوا در مناطق حساس برای مقابله با تهاجم احتمالی ایران و نفوذ به داخل خاک عراق آمادگی یافت.

در حالی که عراق مدعی عقب نشینی از خاک ایران بود ولی شواهد و قرائن بیان کننده ی استقرار نیروهای عراقی در مناطق میانی در ارتفاعات استراتژیک و پاسگاه های مرزی بیات، واوی، ربوت، پیچ انگیزه، سمیده، فکه (در ایلام) بود. همچنین عراقی ها ۱۴ حلقه از ۱۸ حلقه ی چاه نفت منطقه ی بیات (موسیان) را در اختیار داشتند. (۱) اظهارات مقامات رسمی عراق نشان می داد عراق همچنان در بخشی از مناطق اشغالی حضور دارد. سفیر عراق در پاکستان، احمد ظفر الگیلانی، می گوید: «نیروهای ما مناطقی را ترک کرده اند که ارزش از دست دادن نفرات را به خاطر حفظ آنها نداشته اند.» (۲) معاون اول صدام، طه یاسین رمضان، به مفهوم جدید مرز طبیعی اشاره می کند و می گوید:

«نیروهای عراقی که در داخل خاک ایران هستند تنها به مناطقی که عراق آنها را مرز طبیعی خود می داند عقب نشینی خواهند کرد.» (۳) .

طارق عزیز، معاون نخست وزیر عراق، نیز در کنفرانسی مطبوعاتی تصریح کرد نیروهای عراقی از تمام مناطق بیرون نرفته اند و در بخش هایی از خاک ایران باقی مانده اند. وی اعلام کرد:

نیروهای عراقی شش منطقه ی مرزی به وسعت ۳۷۲ مایل مربع را در دست دارند.» (۴) .

صدام نیز بعدها یکی از علل اصلی عقب نشینی نیروهای عراقی را علاقه به فراهم ساختن وضعیت مناسب برای برگزاری موفقیت آمیز کنفرانس غیرمتعهدها در بغداد ذکر کرد. (۵) و در مصاحبه با روزنامه ی لوموند، چاپ فرانسه، اعتراف کرد:

«نیروهای عراق به علت استراتژیک بودن محل های استقرار خود، همچنان در قسمت هایی از خاک ایران باقی مانده اند.» (۶) .

ادامه ی استقرار نیروهای عراق در برخی از مناطق و همچنین ناهماهنگی ادعای عراق به عقب نشینی کامل یا اعتراف به حضور در برخی از مناطق،

۱- ۵۱۹. مأخذ ۱۶، ص ۴۱۸، گزارش ۷ / ۵ / ۱۳۶۱.

۲- ۵۲۰. مأخذ ۱۶، ص ۱۴۳، گزارش ۱۳ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۵۲۱. مأخذ ۱۶، ص ۱۴۳، گزارش ۱۳ / ۴ / ۱۳۶۱.

۴- ۵۲۲. مأخذ ۱۶، ص ۳۵۱، گزارش ۳۱ / ۴ / ۱۳۶۱.

۵ - ۵۲۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان»، شماره ۷، نطق صدام در رادیو صوت الجماهیر، ۲۶ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۷۶.

۶- ۵۲۴. مأخذ ۱۶، ص ۴۳۱، گزارش ۸ / ۵ / ۱۳۶۱.

بیان کننـده ی ماهیت تلاش و اقـدامات جدیـد عراق بود. همین عوامل و سایر اظهارات مقامات عراقی قابل اعتماد نبودن رژیم عراق را نشان می داد. (۱) ضمن اینکه اگر عراق قبل از شکست های نظامی، حاضر به عقب نشینی از مناطق اشغالی می شد، با تحقق یکی از مهمترین خواسته های ایران برای برقراری آتش بس می توانست زمینه ی پایان بخشیدن به جنگ را فراهم سازد. حال آنکه عراق با ضـعیف ارزیابی کردن موقعیت ایران و اطمینان به برتری خود همچنان با اسـتقرار در مناطق اشـغالی به دنبال تأمین خواسته های خود با استفاده از اهرم «زمین» بود.

آخرین وضعیت

اشاره

عراقی هـا در حـالی که طی اعلامیه ای به رسانه ها و سازمان ملل عقب نشـینی از خاک ایران را اعلام کردنـد ولی همچنان در برخی از مناطق ایران حضور داشـتند. عراقی ها هیچ گونه گزارشـی از عقب نشینی منتشر نکردند ولی بنابر گزارش های مراجع و مراکز اطلاعاتی و نظامی آخرین وضعیت نیروهای عراقی به شرح زیر بود:

جبهه جنوب

بنابر گزارش قرارگاه کربلای سـپاه پاسداران، نیروهای عراق در جبهه جنوب علاوه بر کوشک و طلائیه قدیم قسـمت کوچکی از شلمچه را در خاک ایران در اشغال نگه داشتند و در سایر مناطق در پشت مرزهای بین المللی مستقر شدند و در منطقه چزابه تا موسیان (سابله) نیروهای عراق در پشت مرز به

۱- ۵۲۵. عزت ابراهیم نایب اول صدام در ۱۳ تیر ۱۳۶۱ و تنها ۴ روز پس از اتمام زمان عقب نشـینی از خاک ایران و تقاضای آتش بس، طی سـخنانی در جمع رهبران جبهه عربی آزادی بخش اهواز می گوید: «عراق پایگاه انقلاب عربی اهواز، به شـمار می آید و مبارزه رهایی بخش شما را نمونه ای از مبارزات آزادی خواهانه ملتی می داند که برای به دست آوردن حقوق خود در سـرزمینش تلاش می کند.» (اصـغر جعفری ولدانی، بررسـی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۶۸، ص ۵۹۳).

آرایش موضع پدافندی مشغول شدند. (۱) دشمن از اعلام آتش بس یک طرفه فرصت جست و برای ایجاد استحکامات مرزی با احداث خاک ریز و تعیین مواضع در پشت خط مرزی تلاش های گسترده ای کرد. (۲) همچنین در منطقه کوشک تا طلائیه قدیم به فاصله ی ۸ کیلومتری جنوب خط مرز، دشمن یگان های جدید مستقر کرد. از منطقه ی جنوب کوشک تا روبه روی حسینیه در پشت خط مرز نیز نیروهای دشمن افزایش یافت. (۳) احداث جاده برای تردد و ایجاد مواضع جدید مثلثی شکل (۴) بخش دیگری از فعالیت های مهندسی عراق بود. (۵) در نوار مرزی از جنوب هورالهویزه، کوشک تا مرز شلمچه دشمن به حفر دو کانال اقدام کرد. نخستین کانال، در حاشیه ی خط مرزی به عرض ۸۰ متر و به فاصله ۲ الی ۳ متری پشت سیم خاردار جلو خاک ریز به طول تقریبی ۱ کیلومتر و دومین کانال، به فاصله ی ۸ کیلومتر از نوار مرزی و در داخل خاک عراق احداث شده و قسمتی از آب هورالهویزه به این کانال ها هدایت می شد. بنابر ارزیابی ها چنین پیش بینی می شد که وجود دو کانال در منطقه ی شرق بصره امکان پیشروی را مشکل خواهد کرد. (۶) .

دشمن بر اساس اطلاعات ماهواره ای (۷) و همچنین کنترل تحرک قوای خودی، احتمال اجرای عملیات در منطقه ی شرق بصره را پیش بینی می کرد لذا ضمن تمرکز قوا در این منطقه و ایجاد استحکامات مرزی و احداث کانال، در مقابل مواضع خود آب رها کرد تا عبور را دشوار کند. برادر رحیم صفوی اقدامات دشمن در این منطقه را تلاش برای حفظ بصره می دانست. (۸) .

در منطقه ی فکه نیروهای دشمن پس از عقب نشینی در ارتفاعات «جبل فوقی» و «جبال حمرین» و نقاط سرکوب مستقر شدند. (۹) دشمن بر ارتفاع ۸۵

ص: ۱۶۳

۱- ۵۲۶. مأخذ ۱۶، ص ۶۶، گزارش ۴ / ۴ / ۱۳۶۱.

۲- ۵۲۷. همان.

۳- ۵۲۸. مأخذ ۱۶، ص ۹۲، گزارش ۷ / ۴ / ۱۳۶۱.

۴- ۵۲۹. خاک ریزهای مثلثی به دلیل مشخصه ای که برای پدافند از هر سمت داشت و امکان استقرار تجهیزات زرهی، در آنها، به نظر می رسید بر اساس آخرین ابتکارات مهندسی و با هدف ایجاد خط پدافندی مطمئن، در حال احداث است. در شناسایی از مواضع دشمن چنین ارزیابی می شد که پس از تکمیل این مواضع دور زدن و غافلگیر کردن دشمن کار بسیار دشواری خواهد بود (روز شمار جنگ جلد ۲۰، ص ۹۲ - ۹۱، گزارش قرارگاه کربلا ۷ / ۴ / ۶۱).

۵- ۵۳۰. مأخذ ۱۶، ص ۱۰۱ و ۱۰۲، گزارش ۸ / ۴ / ۱۳۶۱، گزارش شهید معینیان مسئول اطلاعات سپاه در قرارگاه کربلا.

۶- ۵۳۱. مأخذ ۱۶، ص ۴۸ و ۴۹، گزارش ۲ / ۴ / ۱۳۶۱، واحد اطلاعات لشکر ۵ نصر و قرارگاه کربلا.

۷- ۵۳۲. این اطلاعات را امریکایی ها تهیه می کردند و در اختیار عراق قرار می دادند.

۸- ۵۳۳. مأخذ ۱۶، ص ۲۵۱، گزارش ۲۱ / ۴ / ۱۳۶۱.

۹- ۵۳۴. مأخذ ۱۶، ص ۱۲۰، گزارش ۱۰ / ۴ / ۱۳۶۱.

کاملا مستقر شد و بر منطقه ی شرق فکه و جاده چنانه - فکه نیز تسلط پیدا کرد. دشمن در عرض و عمق ارتفاعات حمرین و دامنه ی شرقی آن و جبل فوقی و ارتفاع ۸۵ کاملاـ آرایش پدافندی خود را حفظ کرد و مواضع مستحکمی به وجود آورد. نیروهای دشمن منطقه ی موسیان و نهر عنبر را کاملا تخلیه و شهر موسیان را به جز مسجد آن کاملا ویران کردند. همچنین در مناطق چم سری و چم هندی، که ارتفاعات آن در داخل خاک ایران به خاک عراق مسلط است، دشمن این مناطق را همچنان در اشغال نگه داشت. (۱) .

تحرک نیروهای دشمن در آن سوی اروند نیز افزایش یافت چنان که عراقی ها روبه روی جزیره مینو، در کنار جاده ی فاو - بصره خاک ریزی احداث کردند که دید نیروهای خودی را بر این جاده کاهش داد. (۲) .

جبهه های میانی و شمالی

نیروهای دشمن در منطقه ی مهران از محورهای رضاآباد، کنجان چم و زیل عقب نشینی کردند و در ارتفاع ۳۴۳ و سایر بلندی های حساس و مسلط بر مهران مستقر شدند. (۳) چنان که مهندس ترکان، استاندار ایلام، در مصاحبه ای اعلام کرد عراقی ها شهر مهران را پس از ویران کردن، رها ساختند و به ارتفاعات استراتژیک اطراف آن گریختند. واحدهای مسکونی شهر و تأسیسات با بولدوزر ویران شد. سد کنجان چم و پل های ورودی و خروجی به شهر تخریب شد. (۴) .

در استان باختران، عراقی ها، از مناطق از گله، باویسی، سرپل ذهاب، قصر شیرین سومار، و نفت شهر عقب نشینی کردند. بخشی از نیروهای دشمن بر ارتفاعات حساس و سرکوب همچنان باقی ماندند. (۵) بنابر گزارش فرماندهی سپاه منطقه ی ۷ باختران به فرماندهی کل سپاه، نیروهای دشمن پس از عقب نشینی بر ارتفاعات آق داغ مستقر شدند و قصر شیرین همواره در معرض تهدید دشمن قرار دارد؛ زیرا بدون ارتفاعات مذکور پدافند از قصرشیرین ممکن نیست. (۶) در محور گیلان غرب عراقی ها ۹ روستا را ویران

۱- ۵۳۵. مأخذ ۱۶، ص ۱۳۴ و ۱۳۵، گزارش ۱۲ / ۴ / ۱۳۶۱.

۲- ۵۳۶. مأخذ ۱۶، ص ۱۴۷، گزارش ۴ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۵۳۷. مأخذ ۱۶، ص ۱۰۱، گزارش ۸ / ۴ / ۱۳۶۱.

۴- ۵۳۸. مأخذ ۱۶، ص ۱۰۰، گزارش ۸ / ۴ / ۱۳۶۱.

۵- ۵۳۹. مأخذ ۱۶، ص ۹۳، گزارش ۷ / ۴ / ۱۳۶۱.

۶- ۵۴۰. مأخذ ۱۶، ص ۹۹، گزارش ۸ / ۴ / ۱۳۶۱.

کردند. (۱) و از قصر شیرین جز ویرانه ای باقی نگذاشتند. (۲) در منطقه نفت شهر حضور نیروهای دشمن بر ارتفاعات مسلط بر شهر استقرار نیروهای خودی در این شهر را غیرممکن می کرد (۳) و عملا این منطقه در اشغال باقی ماند.

در جبهه ی شمال غرب نیز بخشی از ارتفاعات و مناطق حساس همچنان در اشغال نیروهای دشمن باقی ماند.

حساسیت دشمن به شهرهای مهم بغداد، العماره و بصره سبب شد عراق کلیه خطوط مناطق حساس و استراتژیک را در مقابل این شهرها در اشغال نگه دارد و به ایجاد استحکامات در داخل خاک عراق و مناطق استقرار نیروها مبادرت ورزد. بنابر گزارش معاونت عملیات و اطلاعات ستاد فرماندهی کل قوا آخرین وضعیت پس از عقب نشینی ارتش عراق به شرح زیر بود:

«دشمن از ۵۰۰۰ کیلومتر مربع از اراضی اشغالی باقی مانده (۴) هنوز حدود ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از مناطق حساس و سرکوب و استراتژیک در طول ۸۰۰ کیلومتر از نوار مرزی را در اختیار دارد از جمله: فکه، ارتفاعات حمرین، نفت شهر، خسروی و ارتفاعات آق داغ را می توان نام برد.» (۵) .

واکنش ایران

آمادگی عراق برای عقب نشینی از خاک ایران، در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۱ و در وضعیتی اعلام شد که متعاقب تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان، در تاریخ ۱۷ خرداد هیئت عالی رتبه ی سیاسی - نظامی ایران عازم سوریه شده بود و بنابر توافق با سوری ها بخشی از نیروهای ایران آماده اعزام به لبنان بودند. اقدام عراق در چنین وضعیتی سبب شد تا بلافاصله اوضاع سیاسی - نظامی ارزیابی

۱- ۵۴۱. مأخذ ۱۶، ص ۵۶، گزارش ۳ / ۴ / ۱۳۶۱.

۲- ۵۴۲. مأخذ ۱۶، ص ۱۴۷ و ۱۴۸، گزارش ۱۴ / ۴ / ۱۳۶۱، به نقل از خبرنگار خبرگزاری فرانسه که از قصر شیرین بازدید کرده است.

۳- ۵۴۳. همان، ص ۱۰۱، گزارش ۸ / ۴ / ۱۳۶۱.

۴- ۵۴۴. دشمن در ابتدای جنگ در حدود ۱۵۰۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین ایران را به اشغال درآورد. صدام در بیانیه ی خود ۲۰۰۰۰ کیلومتر مربع اعلام کرد. در برخی از منابع از جمله در کتاب کردزمن هم ۲۰۰۰۰ کیلومتر مربع آورده شده است؛ ولی به گفته ی سردار سرلشکر غلامعلی رشید این مقدار مبالغه آمیز است و احتمالا صدام برای توجیه شکست خود بر این عدد تأکید می کند. در هر صورت طی ۸ ماه و در ۴ عملیات حدود ۱۰۰۰۰ کیلومتر مربع از مناطق اشغالی آزاد شد و از ۵۰۰۰ کیلومتر مربع باقی مانده، ۲۵۰۰ کیلومتر مربع را عراق عقب نشینی کرد و حدود ۲۵۰۰ کیلومتر مربع همچنان در اشغال عراق باقی ماند.

۵- ۵۴۵. معاونت عملیات و اطلاعات ستاد کل نیروهای مسلح، بهمن ۱۳۶۷، ص ۳.

شود. گزارش فرماندهی کل سپاه از جبهه ها هیچگونه تحرکی را نشان نمی داد و چنین تصور می شد وضع عراقی ها در جبهه مشوش است. (۱) از نظر سیاسی چنان که آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود می نویسد: «از منابع غربی شایع شد که صدام سقوط کرده و کشته شده است ولی تا آخر شب روشن شد که خبر نادرست است.» (۲) در چنین فضایی به نظر می رسید تصمیم گیری و واکنش تا اندازه ای دشوار است. امام خمینی در برابر مواضع جدید عراق برای آتش بس و اتمام جنگ با هدف جنگ با اسرائیل، در دیدار با نمایندگان نهضت های آزادی بخش جهان واکنش نشان دادند و فرمودند:

«آتش بسی که صدام می گوید، آتش بسی است که دنبالش آتش می گشاید. راهی که صدام می خواهد به ما بدهد راهی است که نجات خودش را در آن می یابد، نه راه می خواهد برای اسرائیل بدهد.» (۳) .

امام ماهیت پیشنهاد عراق را چنین تحلیل کردند: «اگر ما قبول کنیم مصالحه واقع شده است و صدامی ها نجات پیدا کردند و اگر قبول نکنیم، پس معلوم می شود که ما نمی خواهیم جهاد کنیم نمی خواهیم با اسرائیل جنگ کنیم!» (۴) .

در حالی که ایران در نیمه ی دوم خرداد ۱۳۶۱ عمیقا درگیر تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان شده بود سخنرانی صدام در تاریخ ۳۰ خرداد و اعلام آغاز عقب نشینی به مدت ۱۰ روز، به واکنش جدی ایران منجر شد. امام خمینی بر اساس اقدام جدید عراق و محتوای سخنان صدام (۵) مواضع جدیدی را اعلام کردند:

«به نظر من می آید که این را نوشتند و آنهایی که نقشه در دستشان است، نوشتند و دادند دست صدام که او بخواند و من آن طوری که از حال صدام در نظرم است این است که حال صدام این نیست که بتواند تفکر کند یا بتواند یک چیزی بنویسد.» (۶) .

۱- ۵۴۶. اکبر هاشمی رفسنجانی «پس از بحران»، روزنامه جمهوری اسلامی ۶ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۸، خاطرات روز جمعه ۲۱ / ۳ / ۱۳۶۱.

۲- ۵۴۷. همان، روزنامه جمهوری اسلامی ۴ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۸ خاطرات روز پنج شنبه ۲۰ / ۳ / ۱۳۶۱.

۳- ۵۴۸. صحیفه نور، جلد ۱۶ ص ۱۹۸، بیانات امام خمینی، ۲۳ / ۳ / ۱۳۶۱.

۴- ۵۴۹. همان.

۵- ۵۵۰. امام در ملاقات عمومی با مردم ضمن اشاره به سخنرانی صدام طرح پرسش کردند که «من نمی دانم دیشب این اعلامیه ای که صدام داده است خیلی طولانی است آقایان ملاحظه کردند، اگر ملاحظه نکردند، پیدایش کنند.».

۶- ۵۵۱. مأخذ ۱۰۱، ص ۲۱۴.

امام مجددا مسئولان را به مطالعه ی سخنان صدام فراخواندند و تأکید کردند:

«من میل دارم که آقایان پیدا کنند این را، کسانی که این اطلاعیه ی مطول را که یک ساعت بیشتر وقت من را صرف خودش کرد، مطالعه کنند. ببینند این مرد چی دارد می گوید. اول چی می گفت حالا چی می گوید.» (۱) .

امام در سخنان خود به شرایط ایران مبنی بر «پرداخت خسارات» اشاره می کنند و با استناد به سخنان صدام که می گوید: «خساراتی که به ایران وارد شد، قابل شمارش نیست.» فرمودند: «اگر (خسارت) ندادید ما در حال جنگ هستیم.» (۲) علاوه بر این، امام به حادثه ی تجاوز اسرائیل به لبنان اشاره کردند آن را یک توطئه نامیدند و سپس فرمودند:

«امریکا می دانست که ما و ملت ما نسبت به لبنان حساسیت داریم و نسبت به اسرائیل هم از آن طرف حساسیت داریم، این دام را امریکا درست کرد.» (۳) .

امام پیروزی ایران بر عراق و الحاق دو کشور به یکدیگر و تأثیر این واقعه بر تغییر موازنه ی منطقه ای را عامل اصلی نگرانی امریکا ذکر کردند. (۴) نکته ی مهم این است که تجاوز اسرائیل به لبنان در ۱۴ خرداد بود ولی امام تا ۳۰ خرداد و قبل از سخنان صدام و اعلام آمادگی برای عقب نشینی، به پیوستگی تجاوز اسرائیل با جنگ ایران و عراق اشاره ای نکردند حتی امام در این مدت هیچ گونه اظهاراتی نکردند که برای ورود به عراق تهدیدی باشد. با این توضیح به نظر می رسد حوادث مختلف و سخنان صدام، امام را به ارزیابی و تحلیلی جدید رساند به گونه ای که فرمودند:

«اگر امروز تمام نظرها متوجه به لبنان شود و تمام قدرت ها و گوینده گان از لبنان بگویند و تمام نویسنده گان از لبنان بگویند توفیقی است برای امریکا که ایران جنگ خودش را فراموش کرد و عراق را از دست می دهد و هم لبنان را، نه می تواند در عراق کاری بکند و نه می تواند در لبنان، ما راهمان این است که از راه شکست عراق دنبال لبنان برویم نه مستقلا.» (۵) .

امام همچنین تأکید کردند اگر عراق پیروز شود شما مطمئن باشید در لبنان هم هیچ کاری نمی توانید انجام دهید. و سپس تأکید کردند:

۱- ۵۵۲. مأخذ ۱۰۱، ص ۲۱۴.

۲- ۵۵۳. مأخذ ۱۰۱، ص ۲۱۴.

۳- ۵۵۴. مأخذ ۱۰۱، ص ۲۱۲.

۴- ۵۵۵. مأخذ ۱۰۱، ص ۲۱۳.

۵- ۵۵۶. مأخذ ۱۰۱، ص ۲۱۳.

«ما باید از راهی که شکست عراق است به لبنان برویم. عراق را نگذاریم سر جای خودش بایستد و جمع و جور کند قدرت خودش را و دیگران هم به او کمک کنند و مرزهای خودش را قوی کند و بعد هم یک حمله ناگهانی به ما بکند، بازگردد به آن چیزهایی که از اول بود. غفلت از این انتحار است.» (۱) .

امام با نگرانی از سیاست های امریکا، اسرائیل و عراق به جنگ با عراق، توجه کردند و عواقب غفلت از آن را متذکر شدند، تأکید بر اولویت جنگ با عراق و اینکه باید پس از شکست عراق به لبنان رفت سبب تا شعار «راه قدس از کربلا می گذرد» طرح شود. در این تفکر اولویت و تمرکز قدس نبود، بلکه کربلا بود.

در واقع، عقب نشینی ناقص و بی قید و شرط عراق، بدون اینکه به خواسته های ایران توجه یا امتیازی داده شود به معنای ادامه ی جنگ بود. به نظر می رسید این موضوع پیش از این پیش بینی نشده بود و توجه ایران به حادثه ی لبنان فرصت و زمان لازم را به عراق داد تا ابتکار عمل سیاسی را به دست بگیرد و ایران در وضعیت بسیار دشوار و مخاطره آمیزی بود که می توانست برتری های سیاسی - نظامی فتح خرمشهر را بدون دستیابی به امتیاز مورد نظرش مخدوش نماید.

بر اساس نظر امام خمینی در مواضع و تصمیم گیری ایران تغییری به وجود آمد. چنان که یک روز پس از این اظهارات، جلسه ی شورای عالی دفاع برای تصمیم گیری تشکیل شد و آقای هاشمی به نقل از امام در کتاب خود می نویسد:

«امام گفته اند در این ده روز که عراق مدعی عقب نشینی است، حمله نکنیم، و به لبنان هم فعلا کسی را نفرستیم.» (۲) .

در تداوم همین بحث و بررسی های آقای هاشمی می گوید: «با احمدآقا تلفنی درباره ی وضع لبنان صحبت کردم و قرار شد ایشان با امام صحبت کند ایشان سپس به منزل ما آمد و گفت که امام مخالف اعزام نیرو به لبنان است.» آقای هاشمی می گوید در همین چارچوب با رئیس جمهور صحبت کردم و قرار شد به ملاقات امام برویم که در تاریخ ۵ تیر ملاقات انجام شد و امام با حضور ما

۱- ۵۵۷. مأخذ ۱۰۱، ص ۲۱۳.

۲- ۵۵۸. اکبر هاشمی رفسنجانی «پس از بحران»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۸ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۸، سه شنبه ۱ / ۳ / ۱۳۶۱.

در آن جبهه لبنان با توجه به شرایط موجود مخالفت کردند و گفتند:

«عرب ها جنگ جدی نخواهند کرد و درگیری بیشتر ما باعث می شود در جبهه ی جنگ با عراق دچار وقفه شویم و در آنجا هم به جایی نرسیم.» (۱) .

بدین ترتیب، درباره ی توقف اعزام نیرو به لبنان و همچنین بازگشت نیروها توافق حاصل شد و امام پس از اصرار برخی مسئولان تنها با ماندن بخشی از نیروها برای آموزش موافقت کردند.

در میان مسئولان سیاسی و نظامی درباره عقب نشینی عراق تفسیر و تحلیل های متفاوتی شد که همگی نظر امام را تأکید کردند. رئیس جمهور وقت، آیت الله خامنه ای، در سخنانی اظهار کرد: «عقب رفتن مسئله نیست بلکه صدام تجاوز کرده و اعتراف کردند که خسارات عظیمی وارد کردند باید این خسارات گرفته شود و گرنه با آنها در حال جنگ باقی خواهیم ماند.» (۲) ایشان همچنین اضافه کرد: «صدام در عقب نشینی صادق نیست؛ زیرا هم مناطق را پس از عقب نشینی ویران کرده اند و هم کاملا عقب نرفته اند.» (۳) ایشان تأکید کرد که با فتح خرمشهر جنگ تمام نشده است و تا تنبیه متجاوز مبارزه ادامه دارد. (۴) در مورد لبنان نیز تصریح کرد: «هرگز عمده قوایمان را به لبنان نمی بریم.» (۵) .

آقای هاشمی نیز عقب نشینی را تاکتیکی دانست؛ زیرا عراقی ها مناطقی را تخلیه کردند که در آن آسیب پذیر بودند و بر روی مناطق و ارتفاعات استراتژیک باقی ماندند. (۶) آقای هاشمی در نماز جمعه تهران نیز ویران کردن شهرها را به هنگام عقب نشینی نشانه ی دروغگویی صدام برای صلح و آشتی ذکر کرد. (۷) پیش از این، آقای هاشمی به گزارش جلسه شورای عالی دفاع اشاره می کند که در آن عقب نشینی ارتش عراق از شهرها و نقاط مسکونی غرب کشور رسیدگی و معلوم شد که آنها در بخشی از ارتفاعات ایران در کنار مرز مانده اند. و همین موضوع، اهداف جنگ طلبانه ی صدام را ثابت می نماید و این گونه عقب نشینی ها بیشتر جنبه ی تبلیغی دارد و برای تثبیت و تقویت نیروهای عراقی استفاده می شود. (۸) .

۱- ۵۵۹. همان.

۲- ۵۶۰. مأخذ ۱۶، ص ۳۹، گزارش ۱ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۵۶۱. روزنامه کیهان، ۳ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۳.

۴- ۵۶۲. همان.

۵- ۵۶۳. همان.

۶- ۵۶۴. مأخذ ۱۶، ص ۱۰۲ و ۱۰۳، گزارش ۸ / ۴ / ۶۱.

۷- ۵۶۵. مأخذ ۲۲، ص ۳۷۰ و ۳۷۱، خطبه دوم ۱۸ / ۴ / ۶۱.

۸- ۵۶۶. اکبر هاشمی رفسنجانی، «پس از بحران»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۹، گزارش ۸ / ۴ / ۱۳۶۱.

مهندس موسوی، نخست وزیر نیز عقب نشینی عراق را فرار برای حفظ باقی مانده ی نیروها و یافتن فرصتی مناسب برای تثبیت سلطه ی سیاسی می داند. (۱) ایشان همچنین تأکید کرد: «ما تا تحقق شرایط به مبارزه ادامه می دهیم و به خود حق می دهیم در این زمینه تصمیم بگیریم و برای دفاع از خود به هر اقدامی دست خواهیم زد.» (۲) .

وزیر خارجه ی وقت ایران، دکتر ولایتی، در دیدار با برخی از سفیران کشورهای خارجی مواضع جمهوری اسلامی را برای کشورهای دیگر تشریح و تبیین کرد و عقب نشینی عراق را اجباری و یکی از شرایط پایان جنگ دانست و افزود تا تحقق شروط دیگر جنگ ادامه خواهد داشت. (۳) .

رجایی خراسان، نماینده ی دائم ایران در سازمان ملل، نیز در نامه ای خطاب به رئیس شورای امنیت اعلام کرد: «عراق کاملا از سرزمین ایران عقب نشینی نکرده است و هنوز بخش هایی از خاک ایران را در اشغال دارد.» (۴) وی همچنین در مصاحبه ی مطبوعاتی اظهار امیدواری کرد که با برآورده شدن دیدگاه های عادلانه و شرافتمندانه ایران، صلح در منطقه برقرار شود. (۵) .

بازتاب تحولات جدید

عقب نشینی عراق از خاک ایران را رسانه های خبری جهان«عقب نشینی بدون آبروریزی» (آسوشیتدپرس، ۲۳ / ۴ / ۱۳۶۱) «یک ارتش شکست خورده» (گاردین، ۵ / ۴ / ۱۳۶۱) «و تلاش برای دستیابی به صلح آبرومندانه» (لوکوتیدین، ۲ / ۴ / ۱۳۶۱) ارزیابی کردند. (۶) نیویورک تایمز نوشت: «در حالی که صدام به نظر می رسید احتمالا از قدرت کناره گیری کند حیات دوباره ی خود را تا حدودی با تجاوز اسرائیل به لبنان به دست آورد و تمرکز ایران بر اسرائیل به صدام فرصت نفس کشیدن داد.» (۷) آسوشیتدپرس طی گزارشی تأکید کرد: «این عقب نشینی به عراق فرصت می دهد با هر گونه ضدحمله ایران مقابله کند و عراق از حمله ی اسرائیل به لبنان سود جست.» (۸) در حالی که خبرگزاری فرانسه ایران را از نظر نظامی در موضع برتر می دانست که هر زمان اراده کند می تواند در خاک عراق

۱- ۵۶۷. روزنامه کیهان ۱۰ / ۴ / ۱۳۶۱، گفت و گوی مطبوعاتی، ص ۱۹.

۲- ۵۶۸. همان.

۳- ۵۶۹. سایت اینترنتی «ملی - مذهبی»، زمستان ۱۳۸۰.

۴- ۵۷۰. مأخذ ۱۶، ص ۱۲۹، گزارش ۱۱ / ۴ / ۱۳۶۱.

۵- ۵۷۱. روزنامه کیهان، ۲۰ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۲.

۶- ۵۷۲. مرتضی منطقی، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۷- ۵۷۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی «نشریه گزارش های ویژه»، ۳ / ۴ / ۱۳۶۱، نیویورک تایمز، ۲ / ۴ / ۱۳۶۱.

۸- ۵۷۴. همان، ۱۰ / ۴ / ۱۳۶۱، خبرگزاری آسوشیتدپرس ۹ / ۴ / ۱۳۶۱.

نفوذ کند. (۱) روزنامه ی گاردین نوشت: «با این عقب نشینی، تصمیم گیری درباره ی ادامه ی جنگ با ایران است.» (۲) رادیو کلن نیز با استناد به سخنان آقای هاشمی گفت: «تهران در حال حاضر پیروزی کامل علیه رژیم عراق می خواهد توفان انقلاب اسلامی را به کناره ی جنوبی خلیج فارس انتقال دهد.» (۳) روزنامه ی دیلی تلگراف، چاپ لندن، اشاره می کند که کشورهای منطقه معتقدند هدف بعدی انقلاب اسلامی آنان خواهند بود و نوشت: «ایران با نپذیرفتن پیشنهاد عراق لرزه ای بر سراسر منطقه خواهد افکند.» (۴) کردزمن بیانیه ی صدام و واکنش ایران را تجزیه و تحلیل و تأکید کرد که: «نه بیانیه صدام و نه عقب نشینی عراق هیچ کمکی به پیشبرد صلح نکرد.» افرایم کارش نیز در مقاله ی خود نوشت: «ایران اعلام کرد تصمیم صدام بسیار دیر اعلام شده و خواسته های خود را افزایش داده است.» وی پیش بینی کرد روند جنگ با ادامه ی آن در خاک عراق تغییر خواهد. (۵) .

در میان رسانه های منطقه روزنامه ی کویتی الرساله نوشت: «عراق یک تصمیم مهم استراتژیک اتخاذ نمود و دیگر هیچ بهانه ای برای تجاوز ایران باقی نگذاشت.» (۶) روزنامه ی السفیر ورود ایران به خاک عراق را به منزله از دست دادن هم پیمانان عرب و عربی کردن یا جهانی کردن این جنگ ارزیابی کرد. (۷) رادیو قاهره پیش بینی کرد: «جنگ تا مدت نامعلومی ادامه خواهد یافت و ایران حقیقت عقب نشینی عراق را فاش ساخته و اعلام کرده است که نیروهای عراقی هنوز مواضع استراتژیکی مهمی در جنگ را در تصرف خود دارند و برای اثبات این موضوع از خبرنگاران خارجی برای بازدید از مناطق مرزی ایران و عراق دعوت به عمل آورده است.» (۸) جمهوریت، چاپ ترکیه، ادامه جنگ را برای منطقه مخاطره آمیز دانست و نوشت: «ترکیه نیز درگیر این بحران خواهد شد.» روزنامه ی انگلیسی زبان مسلم، چاپ اسلام آباد، اشاره می کند به اینکه اگر عراق به ایران حمله نکرده بود امروز اسرائیل به لبنان حمله نمی کرد و سپس تأکید کرد: «تعیین شرط ایران برای پرداخت غرامت کاملا صحیح است و عراق باید خسارت بدهد تا در آینده مرتکب چنین

۱- ۵۷۵. مأخذ ۱۶، ص ۵۰، گزارش ۲ / ۴ / ۱۳۶۱.

۲- ۵۷۶. مأخذ ۱۶، ص ۷۶ گزارش ۵ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۵۷۷. مأخذ ۱۶، ص ۵۱ گزارش ۲ / ۴ / ۱۳۶۱.

۴- ۵۷۸. مأخذ ۱۶، ص ۵۲ گزارش ۲ / ۴ / ۱۳۶۱.

۵ - ۵۷۹. افرایم کارش، «جنگ ایران و عراق یک تجزیه و تحلیل نظامی»، نشریه ادلفی پی پر، بهار ۱۹۷۸، خبرگزاری جمهوری اسلامی، تایپ و تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۲۸.

۶- ۵۸۰. مأخذ ۱۶، ص ۹۷، گزارش ۷ / ۴ / ۱۳۶۱.

۷- ۵۸۱. مأخذ ۱۶، ص ۱۴۵، گزارش ۱۳ / ۴ / ۱۳۶۱.

۸- ۵۸۲. مأخذ ۱۶، ص ۱۵۹، گزارش ۱۵ / ۴ / ۱۳۶۱.

حرکت هایی نشود.» (۱) .

حبیب شطی، دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی، در حالی که تأکید می کرد جنگ ایران و عراق و پیروزی ایران در خرمشهر برای اسرائیل و غرب منافع زیادی داشته است. عقب نشینی عراق را قدمی مثبت برای پایان دادن به جنگ ذکر کرد. (۲) اولاف پالمه، نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل، نیز طی مصاحبه ای گفت: «من شش بار به منطقه سفر کرده ام ولی طبق قانون قدیمی، وقتی جنگی شروع می شود، مشکل است به آن خاتمه داد.» وی در مورد پیروزی های اخیر ایران و تحولات در جنگ به شرایط ایران اشاره کرد و گفت: «ولی عراق نمی خواهد این شرایط را بپذیرد.» (۳) .

مرکز مطالعات استراتژیکی و بین المللی جرج تاون، در امریکا، از تحولات جنگ و چشم اندازهای آینده تحلیلی ارائه داد که رادیو امریکا آن را منعکس کرد. در این ارزیابی تأکید شد در صورتی که عراق بتواند خود را از یک شکست آشکار در امان دارد و به شرایط قابل قبولی برای صلح با رژیم ایران دست یابد، صدام حسین شانس خواهد داشت که از نظر سیاسی جان به دربرد. در این تحلیل، با اشاره به تأثیر شکست عراق و کاهش تهدیدات این کشور برای کشورهای کوچک تر خلیج فارس، پیش بینی شده است که صدام به دلیل پیروزی های ایران بر نیروهایش قدرت خود را از دست نخواهد داد. در این تحلیل در مورد آینده آمده است: ایران و عراق هر دو احتمالا تسلیحات خود را تجدید خواهند کرد، مسابقه ای تسلیحاتی آغاز خواهد شد که در آن احتمالا قدرت های بزرگ بر نفوذ خود بر دو کشور خواهند افزود. در این میان اگر صدام سقوط کند و اوضاع بی ثباتی در عراق به وجود آید به ضرر منافع غرب خواهد بود.» (۴) .

تلاش برای صلح

آغاز پیروزی های نظامی در جنگ از مهر سال ۱۳۶۰ تا خرداد سال ۱۳۶۱ وضعیت جنگ را از حالت فرسایشی به فعال و پرتحرک تغییر داد.

ص: ۱۷۲

۱- ۵۸۳. مأخذ ۱۶، ص ۱۵۰، گزارش ۱۴ / ۴ / ۱۳۶۱.

۲- ۵۸۴. مأخذ ۱۶، ص ۸۷، گزارش ۵ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۵۸۵. همان.

۴- ۵۸۶. مأخذ ۱۶، ص ۴۳، گزارش ۱ / ۴ / ۱۳۶۱.

این تحولات باعث شد تا سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان ملل متحد تلاش های صلح را از سر گیرند. هیئت میانجیگری سازمان کنفرانس اسلامی به ریاست احمد سکوتوره در اواخر اسفند ۱۳۶۰ با صدام ملاقات کرد. صدام در این ملاقات اعلام کرد عراق حاضر است ضمن عقب نشینی از خاک ایران غرامت مالی به ایران بپردازد. اما بغداد تقاضای ایران را مبنی بر اینکه دادگاهی بین المللی به بررسی متجاوز این جنگ بپردازد، نپذیرفت. (۱) .

هیئت منتخب سازمان کنفرانس اسلامی در روز ۱۷ اسفند ۱۳۶۰ وارد تهران شد و پس از مذاکره ی ۵ ساعته با اعضای شورای عالی دفاع تهران را ترک کرد. آقای هاشمی طی مصاحبه ای درباره ی نتیجه ی مذاکرات گفت: «صدام دنبال صلح نیست؛ زیرا حزب بعث هستی خودش را در گرو نتیجه ی جنگ می بیند.» ایشان افزود: «هیئت در صحبت هایش هیچ اعتراضی به خواسته های ایران نکردند ولی از ما می خواستند گذشت کنیم.! و به ما می گفتند شما امتیاز بدهید و عراق هم امتیاز بدهد که ما به شدت رد کردیم.» (۲) .

پس از شکست عراق در عملیات فتح المبین، هیئت میانجی سازمان کنفرانس اسلامی مجددا اعلام کرد مایل است به تهران سفر کند. چنان که آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود نوشته است بازتاب این خبر «باعث ناراحتی بعضی از رزمندگان و نیروهای تند شد.و با اظهار نگرانی از پذیرش آتش بس، خواسته ها را بالا برده و کسی حاضر نیست به کمتر از سقوط صدام و تأسیس حکومت اسلامی در عراق اکتفا کند.» سپس ایشان از مرحوم احمدآقا خمینی نقل می کند که بیت امام هم تحت فشار است. (۳) .

آقای هاشمی همچنین به ملاقات با آقای محمدتقی مدرسی و پیشنهاد ایشان برای تشکیل مجلسی برای عراق در ایران اشاره می کند و می نویسد: «پیروزی های جبهه خیلی ها را به فکر آینده ی عراق انداخته است.» (۴) .

در ادامه ی همین روند آقای ولایتی، وزیر خارجه وقت، در ملاقات با آقای هاشمی گزارش هیئت میانجی گری و پیشنهاد هیئت برای عقب نشینی تدریجی

۱- ۵۸۷. مأخذ ۱۲۴، ص ۱۳ و ۱۴، به نقل از خبرگزاری لندن، ۲۷ / ۱۲ / ۱۳۶۰.

۲- ۵۸۸. مأخذ ۲۲، ص ۵ و ۶.

۳- ۵۸۹. اکبر هاشمی رفسنجانی «پس از بحران»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳ / ۲ / ۱۳۸۰، گزارش جمعه ۲۰ / ۱ / ۱۳۶۰.

۴- ۵۹۰. همان، گزارش سه شنبه ۲۴ / ۱ / ۱۳۶۰.

عراق (۱) را طرح می کند. (۲) یک روز بعد در تاریخ ۳۰ فروردین به نوشته ی آقای هاشمی: «آقای خامنه ای تلفن کردند و گفتند آقای احمد سکوتوره و حبیب شطی به نمایندگی از سازمان کنفرانس اسلامی آمده و طرحی آورده اند که به خواسته های ما نزدیک است و جواب را باید پس از مشورت بدهیم. قرار شد که فردا صبح مشورت کنیم.» (۳) ایشان درباره ی جلسه مشورتی می نویسد:

«برای مشورت در مورد جواب پیشنهاد سازمان کنفرانس اسلامی درباره ی شرایط پایان جنگ به دفتر آقای خامنه ای رفتم... آنها خروج نیروهای عراقی را از خاک ایران پیشنهاد کرده اند ولی چیزهای دیگری مطرح کرده اند که در حکم شرط است. مذاکره درباره ی اروندرود بر اساس قرارداد الجزایر، که به نظر ما روشن است و نیازی به مذاکره ندارد؛ حائل شدن نیروهای بی طرف در دو سوی مرز، که ما در خاک خود آن را نمی پذیریم؛ و نیز تشکیل کمیته ی رسیدگی برای پیدا کردن متجاوز که خسارت هم بر همین اساس پرداخت خواهد شد و از نظر ما متجاوز مشخص است و باید خسارت را بپردازد و آن عراق است. قرار شد آقای دکتر ولایتی جواب بدهد. آنها هم در این سفر تا حدودی از فضای حاکم بر جامعه ی ایران مطلع شده اند و فهمیده اند که بدون امتیازات روشن و بزرگ، برای مسئولان ایرانی پذیرش آتش بس دشوار است و می دانند که اختیار صلح و جنگ در دست شخص امام است و از نظرات ایشان هم بی اطلاع نیستند.» (۴) .

در پاورقی خاطرات آقای هاشمی در روز ۳۰ فروردین نوشته شده است حضرت آیت الله خامنه ای رئیس جمهور در مذاکره با احمد سکوتوره رئیس جمهور گینه و رئیس هیئت صلح سازمان کنفرانس اسلامی و حبیب شطی دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی و سخنگوی این هیئت گفتند:

«جنگ همیشه بد نیست؛ جنگی که برای جلوگیری از ظلم و تجاوز باشد چیز

۱- ۵۹۱. آقای هاشمی در دفتر خاطرات خود در توضیح این خبر نوشته است: «فضای جنگی کشور و انتظارات بالای مردم و بخصوص رزمندگان به گونه ای است که اینگونه پیشنهادات را به استهزاء می گیرند و عقب نشینی فوری و با قید و شرط را کافی نمی دانند و به مسئولان جنگ انتقاد دارند که چرا فورا وارد خاک عراق نمی شوند. ما وقت زیادی صرف قانع کردن این گونه افراد می کنیم» (روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۲۵ / ۲ / ۱۳۸۰، ص ۸ گزارش روز یکشنبه ۲۹ / ۱ / ۱۳۶۱).

۲- ۵۹۲. همان، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۵ / ۲ / ۱۳۸۰، ص ۸ گزارش یکشنبه ۲۹ / ۱ / ۱۳۶۱.

۳- ۵۹۳. همان، گزارش دوشنبه ۳۰ / ۱ / ۱۳۶۱.

۴- ۵۹۴. همان، گزارش سه شنبه ۳۱ / ۱ / ۱۳۶۱.

بسیار خوبی است. امیدوارم در پاسخ ما دو مطلب را بیان نکنید: اول اینکه نگویید عراق هم توقعاتی دارد؛ دوم هم اینکه نگویید قاضی نیستیم زیرا هر میانجیگری خود شامل نوعی قضاوت است.» (۱) .

تلاش هیئت میانجیگری کنفرانس اسلامی برای متقاعد ساختن ایران در این مرحله به نتیجه نرسید؛ زیرا در حالی که به دنبال عقب نشینی عراق بودند ولی شرایطی را طرح می کردند که ایران موافقت نکرد. متعاقب فتح خرمشهر و تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان، سازمان کنفرانس اسلامی فعالیت خود را برای خاتمه دادن به جنگ تشدید کرد. کمیته ی صلح اسلامی از ۱۵ تا ۱۸ خرداد ۱۳۶۱ (۵ تا ۸ ژوئن ۱۹۸۲) در جده و مکه جلسه ای گذاشتند که چهارمین نشست کمیته بود. کمیته تصمیم گرفت آقای سکوتوره پیام های جداگانه ای به رؤسای جمهوری ایران و عراق ارسال کند. رئیس گروه اعزامی به عراق آقای سکوتوره بود که به عزت ابراهیم پیام را تسلیم کرد. عزت ابراهیم به علاقه ی شدید عراق برای همکاری با تلاش های خیرخواهانه کمیسیون حسن نیت اسلامی برای یافتن راه حل عادلانه جنگ تأکید کرد. گروه اعزامی به تهران تحت سرپرستی وزیر خارجه ی گینه بود. که پیام سکوتوره را به ریاست جمهوری وقت آیت الله خامنه ای تسلیم کرد. در این پیام از ایشان برای مذاکره با کمیته ی صلح در مکه مکرمه دعوت شده بود که پذیرفته نشد و دلیل آن بی طرف نبودن عربستان در جنگ و دعوت مشابه از صدام عنوان شد.» (۲) .

آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود درباره ی جلسه ی سران سه قوه و بررسی نامه ی ارسالی هیئت میانجیگری می نویسد:

«در جلسه ی مشورت سران سه قوه شرکت کردم از طرف هیئت میانجی سازمان کنفرانس اسلامی، وزیر خارجه گینه نامه ای از (۳) از آقای (احمد) سکوتوره آورده است.

۱- ۵۹۵. همان.

۲- ۵۹۶. سایت اینترنتی «ملی - مذهبی»، به نقل از کتاب تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی، علی اکبر ولایتی، ص ۱۳۴.

۳- ۵۹۷. در تاریخ ۱۶ / ۴ / ۱۳۶۱ آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه، طی سخنانی در اهواز محل گلف می گوید سه نامه به آقای خامنه ای داده اند از سوی عربستان، بیایید به عربستان، یک نفر هم از عراق، بیاید، صحبت کنیم، کشورها می گویند تهدید اسرائیل است.جلسه بگیریم و بحث کنیم... (سردار غلامعلی رشید، مصاحبه اختصاصی).

از رئیس جمهور خواسته است که ایشان به مکه بروند و معلوم شد که از صدام هم چنین دعوتی کرده اند. ما منتظر پیشنهاد مثبتی بودیم و این پیشنهاد برخلاف انتظار بود. نظر مخالف دادیم و قرار شد که آقای خامنه ای جواب بنویسند.» (۱) .

آقای هاشمی در خاطرات خود به جلسه شورای عالی دفاع در تاریخ ۱۷ خرداد اشاره می کند و می نویسد: «راجع به برنامه ی آینده ی جنگ بحث کردیم، در مصاحبه ی تلویزیون تصمیمات را اعلام کردم.» (۲) ایشان همچنین در مورد مفاد نامه به آقای سکوتوره می گوید با رئیس جمهور صحبت کردم. (۳) .

مجموع این گزارش ها نشان می دهد که در این مذاکرات به طور کلی آنچه هدف ایران بود تأمین نشد و در نتیجه به موفقیتی نینجامید. آقای هاشمی در توضیح جلسات ملاقات علاوه بر اینکه به موضوع مذاکره اشاره ی کلی می کند بلافاصله به فضای داخل ایران و نگرانی از برقراری صلح اشاره می کند. ایشان همچنین در مذاکرات نقش اصلی را به نظریات امام می دهد ولی در هیچ گزارشی به طور مشخص نتیجه ی مذاکره یا دیدگاه امام را در مورد هیئت مذاکره کننده، بیان نکرده است.

در این مرحله از مذاکرات مسئله مهم انتشار پاره ای از اخبار متفاوت درباره مبلغ پیشنهادی غرامت یا درخواست ایران برای دریافت غرامت می باشد. آقای هاشمی برای نخستین بار در کتاب خاطرات خود مبلغ ۲۵ میلیارد دلار (۴) را ذکر می کند و می نویسد:

«منابع غربی شایعه کرده اند که کنفرانس شورای همکاری خلیج فارس در (عربستان) سعودی تصمیم گرفته مبلغ ۲۵ میلیارد دلار به عنوان غرامت به ایران بپردازند و کنفرانس نتوانسته تصمیمی درباره ی حمایت از صدام بگیرد و تلاش روی راضی کردن ایران به صلح متمرکز است.» (۵) .

چنان که روشن است ایشان خبر را از منابع غربی ذکر می کند و معتقد است کنفرانس نتوانسته در این مورد تصمیمی بگیرد. علاوه بر این، آقای

---

۱ – ۵۹۸. اکبر هاشمی رفسنجانی «پس از بحران» روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۸ گزارش یکشنبه ۱۶ / ۳ / ۱۳۶۱.

۲– ۵۹۹. همان.

۳– ۶۰۰. همان، روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۸، گزارش جمعه ۲۱ / ۳ / ۱۳۶۱.

۴ – ۶۰۱. بنی صدر نیز در کتاب خود می گوید: «آنها اول گفتند ۲۵ میلیارد دلار و ما گفتیم ۵۰ میلیارد دلار کمتر نمی گیریم.» (جلد اول، ص ۳۱۰ – ۳۰۹).

۵– ۶۰۲. همان، روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۸، گزارش جمعه ۱۴ / ۳ / ۱۳۶۱.

هاشمی در توضیح خبر (شایعه سازی) رسانه های غربی می نویسد:

«اکنون رسانه های ارتباط جمعی پذیرفته اند که ایران پیروز و قدرتمند است و خطر صدور انقلاب اسلامی را برای ترساندن دولت های منطقه تبلیغ می کنند و معمولا با این شایعات اهداف انحرافی را دنبال می کنند.» (۱) .

علاوه بر این، در منابعی دیگر به رقم پیشنهادی اشاره شده است. بنی صدر در این باره می گوید:

«پیشنهاد کشورهای خلیج فارس که حاضر بودند به ما غرامت بپردازند آنها گفتند ۲۵ میلیارد دلار و ما به ۵۰ میلیارد دلار کمتر قانع نشدیم.» (۲) .

آقای عزت الله سبحانی رقم پیشنهادی و روش پرداخت آن را به گونه ای دیگر روایت می کند و می گوید:

«در زمان فتح خرمشهر که شیخ های عرب پیشنهاد دادند اگر جنگ تمام شود ما صندوقی تأسیس می کنیم و حاضریم تا ۱۰۰ میلیارد دلار در این صندوق بریزیم به طوری که دو تا برای ایران و یکی برای عراق که صرف بازسازی زیان های دوران جنگ کنند.» (۳) .

هرالدتریبیون به نقل از مقامی بحرینی درباره پیشنهاد عربستان به مقامات ایران نوشت:

«دولت عربستان سعودی طی نامه ای برای مقامات ایران، پرداخت ۵۰ میلیارد دلار غرامت جنگی به ایران را تقبل نموده است. و در صورت موافقت ایران با پایان دادن جنگ، علاوه بر عراق، کشورهای عربی دیگر نیز حاضر به پرداخت قسمتی از خسارات وارده به ایران می باشند.» (۴) .

مجله ی تایم، چاپ امریکا، نیز به پیشنهاد دوستان (۵) عراق در خلیج فارس برای پرداخت ۵۰ میلیارد دلار اشاره می کند. (۶) همچنین در گزارش کریستوفر توماس، خبرنگار تایمز لندن، به نظر امریکایی ها مبنی بر «خرید صلح» اشاره و نوشته شده است: «سعودی ها و کویتی ها احتمالا آماده اند تا به معادله ی صلح

۱- ۶۰۳. همان.

۲- ۶۰۴. واحد مرکزی خبر، بولتن ۵ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۶، رادیو فرانسه، ۳ / ۷ / ۱۳۷۹ ساعت ۲۱:۳۰.

۳- ۶۰۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، تلکس ویژه، ۱۴ / ۸ / ۱۳۷۹، ساعت ۱۸:۰۱، شماره پیام ۱۸-۰۱-۱۳B۹۰.

۴- ۶۰۶. مأخذ ۱۶، ص ۳۶۸، گزارش ۲ / ۵ / ۱۳۶۱.

۵- ۶۰۷. هفته نامه ی زحف الاخضر، چاپ لیبی به پیشنهاد ۲۵ میلیارد دلاری عربستان اشاره کرده است. (روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰ ص ۴۰۰، گزارش ۵ / ۵ / ۱۳۶۱).

۶- ۶۰۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان» شماره ۱۵، واشنگتن، خبرگزاری جمهوری

اسلامی ایران ۲ / ۵ / ۱۳۶۱ ص ۶.

کمک کنند. ولی هیچ کس جدا انتظار ندارد، به درخواست ایران برای ۱۵۰ میلیارد دلار غرامت جنگی پاسخ مثبت داده شود.» (۱) .

در کتاب نقش سازمان ملل در جنگ ایران و عراق به اجلاس سران کشورهای اسلامی در شهر فاس مراکش (۲) اشاره و نوشته شده است: «حاضر شدند بیش از صد میلیارد دلار از طریق صندوق بازسازی اسلامی برای ترمیم خرابی های ناشی از جنگ به ایران پرداخت نمایند.» (۳) خبرگزاری رویتر طی گزارشی درخواست ایران را مبلغ ۱۵۰ میلیارد دلار (۴) غرامت جنگی همراه با محاکمه ی صدام و بازگشت چند هزار رانده شده ی عراقی ذکر می کند. همچنین اشاره می کند کشورهای خلیج فارس پذیرفته اند ۲۵ میلیارد دلار غرامت به ایران بپردازند اما دولت عراق هیچ تعهدی برای پرداخت غرامت به عهده نگرفته است. (۵) نماینده ی دائم ایران در سازمان ملل، آقای رجایی خراسانی، نیز در مصاحبه ای شرایط ایران را توضیح داد و مبلغ غرامت را ۱۵۰ میلیارد دلار ذکر کرد و ملاک نحوه ی تعیین این رقم را تخریب ساختمان ها، تأسیسات و شهرها و آثار تاریخی اعلام کرد و از جمله آنها را پالایشگاه عظیم آبادان، گمرک خرمشهر، شهرهای خرمشهر، هویزه و قصر شیرین دانست. (۶) .

بعدها در پاسخ به سؤالات و ابهاماتی که درباره ی ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و پرداخت غرامت به وجود آمد. مسئولان سیاسی - نظامی توضیحات جدیدی دادند که مهم است. آقای هاشمی در سخنانی گفت:

«این حرف ها که گفته می شود به ما پول پیشنهاد دادند، درست نیست هیچ پیغامی در این زمینه به ما نرسید... (۷) همه ی آنها شایعه بود و پس از

۱- ۶۰۹. همان، شماره ۱۸، ص ۱۲، تهران، ۶ / ۵ / ۱۳۶۱.

۲- ۶۱۰. شاهزاده خالد بن سلطان (سعودی) در کتاب جنگجوی صحرا می نویسد: «ملک فهد در کنفرانس جامعه ی عرب در مراکش، طرح عقب نشینی کامل نیروهای عراق از ایران و پرداخت غرامت از سوی کشورهای همکاری خلیج فارس به ایران را پیشنهاد کرد، این طرح را عراق پذیرفت ولی ایران رد کرد.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۴ / ۵ / ۱۳۷۶، به نقل از خبرگزاری ملی عراق، بولتن خبرهای عراق، شماره ۲۸۳، ۱۷ / ۵ / ۱۳۷۴، ص ۱۳ - ۱۲).

۳- ۶۱۱. سایت اینترنتی «ملی - مذهبی»، به نقل از کتاب نقش سازمان ملل در جنگ ایران و عراق، ۴۸۸.

۴- ۶۱۲. آقای مارتینز از هلند در مصاحبه با آیت الله خامنه ای، رئیس جمهور وقت، در پرسش از غرامت به رقم ۱۵۰ میلیارد دلار اشاره کرده است. «سایت ملی - مذهبی، به نقل از کتاب مصاحبه ها، جلد ۲، ص ۷۰ تاریخ مصاحبه ۲۲ / ۳ / ۱۳۶۱).

۵- ۶۱۳. مأخذ ۱۶، ص ۱۷۴، ۱۷۳، گزارش ۱۷ / ۴ / ۱۳۶۱.

۶- ۶۱۴. سعید رجایی خراسانی، «مصاحبه مطبوعاتی در سازمان ملل» روزنامه کیهان، ۲ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۲.

۷- ۶۱۵. مسعود سفیری، حقیقت ها و مصلحت ها، گفت و گو با اکبر هاشمی رفسنجانی، نشر نی، ۱۳۷۸، تهران ص ۹۲.

پی گیری متوجه شدیم که چنین اظهاراتی صحت ندارد.» (۱) .

ایشان درباره ی اصل مسئله گفت: «ما هنوز در وضعیتی نیستیم که حقایق را بگوییم چون هنوز قرارداد صلح میان ایران و عراق امضا نشده است، لذا ما فعلا نمی توانیم حقایق جنگ و دلایل پذیرفتن یا نپذیرفتن را بگوییم. اگر اسناد را منتشر کنیم مسائلی در اختیار دشمن قرار می گیرد و برای آینده ی کشور خطرناک می شود.» سپس ایشان افزود: «من به همه کسانی که با تاریخ جنگ آشنا هستند توصیه می کنم صبر کنند تا شرایط برای انتشار بی ضرر مسائل جنگ فرارسد.» (۲) .

آقای ولایتی، وزیر خارجه وقت، در کنگره ی سرداران شهید در کرمان درباره ی پیشنهاد عربستان برای پرداخت غرامت به ایران گفت:

«من به عنوان کسی که در دوران ۸ سال دفاع مقدس و دو سال مذاکرات سیاسی بعد از آن در جریان قضایا بودم اعلام می کنم این ادعا صحت ندارد.» (۳) .

ایشان همچنین به هنگام ضبط برنامه ی تلویزیون همدلی درباره ی جنگ توضیح بیشتری می دهد:

«از هیچ کشور و نهاد بین المللی پیشنهاد پرداخت پول برای جبران خسارت نشد. اشخاص و واسطه ها پیشنهاد می دادند. حبیب شطی دبیر کل اسبق با ما صحبت کرد و رفت برای تأمین نظر ما جواب بیاورد و طرف اصلی مشخص شود که دیگر نیامد. ما دو چیز می خواستیم عقب نشینی و تعیین متجاوز.»

ایشان همچنین می گوید: «معاون وزیر خارجه هند نیز فعال شده بود که ما نظرمان را درباره ی غرامت گفتیم که رفت ولی پاسخی نیاورد.» (۴) آقای رضایی، فرمانده سابق سپاه، نیز می گوید:

«گفته می شود پس از آزادی خرمشهر، شیوخ عرب پیشنهاد کردند غرامت ایران را بپردازند. اولا صحت ندارد. ثانیا مسئله مرز مهمتر از غرامت بود. امنیت ما مطرح بود و اینکه بالاخره مرز ما کجاست و تکلیف برخورد با متجاوز چه می شود تا دیگر شاهد تکرار تجاوز نباشیم. ما بعد از فتح خرمشهر مدتی عملیات نکردیم. تأمل کردیم تا عکس العمل دنیا را ببینیم، تا وقتی عزمی برای

۱- ۶۱۶. اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در همایش پیروان ولایت، روزنامه جمهوری اسلامی، ۴ / ۳ / ۱۳۷۹، ص ۳.

۲- ۶۱۷. همان.

۳- ۶۱۸. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ / ۳ / ۱۳۷۷، ص ۲، ستون جهت اطلاع.

۴- ۶۱۹. استودیو شماره ۱۴ جام جم، ۱۱ / ۶ / ۱۳۷۸، پاسخ به پرسش حاضران در میزگرد.

فیصله جنگ ندیدیم وارد خاک عراق شدیم.» (۱) .

ایشان همچنین در گفت وگو با ایسنا در توضیح مقاله ی آقای اکبر گنجی در مورد پیشنهادهای سفیر ایتالیا، که با استناد به کتاب آقای هاشمی نوشته شده است، می گوید:

«اینکه برخی می گویند سفیر ایتالیا، پیشنهاد صلح به ایران داده بود منطقی نیست، براستی کدام انسان عاقلی می تواند به چنین سخن های بی پایه اعتماد کند و سرنوشت کشور را به دست چنین پیغام های تعارف آمیزی بسپارد. یا اینکه می گویند عربستان اعلام کرد مخارج جنگ را تقبل می کند اساسا در ردیف پیشنهادات صلح به شمار نمی آید، چرا که اولا این صرفا در حد یکی از شنیده هاست و هیچ استنادی ندارد و واقعا عربستان کی و کجا پیشنهاد صلح داده بود؟ چه مکتوبی برای این حرف وجود دارد؟ ثانیا اگر عربستان ۱۰۰ میلیارد دلار هم به ما می داد مشکل اصلی حل نمی شد؛ زیرا فقط در مورد اروندرود فارغ از مسئله تمامیت ارضی منطقه ای است که برای ما صدها میلیارد دلار ارزش دارد و در این مورد وضعیت مشخصی وجود نداشت.» (۲) .

جدا از توضیحاتی که بعدها درباره ی بخشی از مذاکرات و ارقام پیشنهادی برای پرداخت غرامت و تأمین خواسته های ایران مطرح شد، به نظر می رسد مذاکرات به بن بست رسید، چنان که بعدها ضیاءالحق، رئیس جمهور وقت پاکستان گفت: این هیئت در مأموریت خویش برای خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق ناکام مانده است. (۳) در واقع، چنان که آقای هاشمی در خطبه ی نماز جمعه بیان کرد صدام و سایران به پیشنهادهای ایران توجه نکردند؛ زیرا «اگر صلحی را که ما می خواهیم و حقمان است بدهند صدام سقوط می کند.» (۴) حال آنکه تلاش ها برای حفظ صدام بود.

با توجه به برخی از گزارش ها اعلام آمادگی یک جانبه ی عراق برای عقب نشینی در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۱ تحت فشار کشورهای منطقه خلیج فارس بود. در وضعیت جدید مجددا ایران بر مواضع خود تأکید کرد. چنان که آیت الله خامنه ای در ملاقات با فرستاده ی ویژه امارات متحده ی عربی گفت:

۱- ۶۲۰. محسن رضایی، مصاحبه با روزنامه کیهان، سه شنبه ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص. ۸.

۲- ۶۲۱. محسن رضایی، بازدید از خبرگزاری دانشجویان (ایسنا)، روزنامه صبح امروز، ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۷۸، ص ۱۶.

۳- ۶۲۲. مأخذ ۱۶، ص ۷۷، گزارش ۵ / ۴ / ۱۳۶۱.

۴- ۶۲۳. مأخذ ۲۲، ص ۱۷۲ و ۱۷۳، خطبه دوم ۱۷ / ۲ / ۱۳۶۱.

«اگر کسانی بخواهند صلح غیرعادلانه را به ما تحمیل کنند مورد قبول ما نخواهد بود. زیرا صلح ما تحمیلی را هم مثل جنگ تحمیلی ناگوار و غیرقابل تحمل می دانیم. اگر متجاوز مجازات نشود ریشه تجاوز در منطقه برچیده نخواهد شد.» (۱) .

امام خمینی نیز در واکنش به تحولات جدید و پیشنهاد صدام برای عقب نشینی سخنانی گفتند مبنی بر اینکه ما از اولی که جنگ شروع شد تا حالا مسائلمان یکی بود و از اول می گفتیم «باید بروید بیرون» یکی از شرایط ما این است که بروید بیرون (اگر هم نروید بیرونتان می کنیم». «اگر می خواهید یک تفاهمی بشود، باید بروید بیرون.» (۲) امام مسئله دوم را خسارت جنگ ذکر کردند و قضیه جبران خسارت را از این جهت مهم دانستند که اگر ایران اغماض کند موجب تشویق ظالم می شود که «فردا باز هم دوباره برگردند و همین بساط را درآورند هم بعد می گویند که آقا بسیار خوب، باز صلح می کنیم.» (۳) و اضافه کردند: «ما اکنون که قدرت داریم نباید مجرم را رها کنیم.» (۴) ایشان همچنین گفتند:

«نمی خواهیم که تحمیل کنیم، یک چیز غیرعقلی و غیرعقلانی بگوییم و نمی خواهیم از آن چیزی که هر عقلی می پذیرد عقب بنشینیم، آن هم به واسطه آن بعد معنوی که دارد، به واسطه اینکه آدم جانی را نباید در جنایتش تشویق کرد، ما اگر صلح بکنیم معنایش تشویق کردن این جانی است به جنایتش.» (۵) .

سپس اضافه کردند: «امروز آن روز نیست که شما این حرف ها را می زنید، شما دیگر این حرف ها را کنار بگذارید. شما دیگر قدرتی ندارید که بتوانید یک همچو مسائلی را بگویید.» (۶) موقعیت برتر ایران به همان میزان که برای عراق و حامیانش نگران کننده بود برای مردم و مسئولان ایران موجب اعتماد به نفس و اطمینان خاطر شده بود. بر همین اساس اندیشه اتمام جنگ و تأمین خواسته های ایران نیز تحت تأثیر قرار گرفته بود و به نظر نمی رسید بدون تأمین خواسته های ایران پایان دادن به جنگ ممکن باشد. اظهارات مهندس موسوی، نخست وزیر وقت، مؤید همین برداشت است:

۱- ۶۲۴. روزنامه کیهان، ۲۰ / ۳ / ۱۳۶۱، ص ۱۷.

۲- ۶۲۵. صحیفه نور جلد ۱۶، ص ۱۹۱، بیانات امام خمینی، ۲۳ / ۳ / ۱۳۶۱.

۳- ۶۲۶. همان، ص ۱۹۲.

۴- ۶۲۷. همان.

۵- ۶۲۸. همان، ص ۱۹۴.

۶- ۶۲۹. همان.

«تن دادن به صلح در حالی که شرایط ما تحقق پیدا نکرده است به این معنی است که ما با دست خودمان در آستانه پیروزی و در موقعی که جهان دارد موضع بحق ما را می شناسد، به صورت سازشکارانه تن به صلحی بدهیم که در آن نه نفعی برای ملت خودمان هست و نه نفعی برای ملت عراق و نه نفعی برای انقلاب در مفهوم جهانی آن.» (۱) .

اگر ایران از شرایط تعیین شده (شامل عقب نشینی عراقی ها به مرزهای بین المللی، پرداخت غرامت و محکومیت متجاوز) عدول می کرد به منزله ی اجازه دادن به متجاوز و صحه گذاشتن بر اعمال او برای ادامه تجاوز بود. (۲) و چنین اقدامی علاوه بر اینکه حمله مجدد عراق را به ایران ممکن می ساخت به معنای ناامنی در منطقه (۳) و تجاوز عراق به سایر کشورها بود. از طرفی دیگر تأمین خواسته های ایران بویژه محکومیت متجاوز، به معنای به رسمیت شناختن برتری ایران بود و چون عراق بنابر توافق و اجماعی بین المللی به ایران حمله کرده بود محکوم کردن متجاوز فراتر از شخص صدام و کشور عراق بود و در آن اوضاع پذیرش آن صحه گذاشتن بر فشارهای غیرعادلانه ی قدرت های بزرگ محسوب می شد.

صدور قطعنامه ی ۵۱۴ سازمان ملل

مسئله پایان دادن به جنگ به بن بست رسیده بود. در عین حال، نگرانی از پیامدهای پیروزی ایران و ضرورت مهار آن بر فعالیت های دیپلماتیک برای خاتمه دادن به جنگ افزوده بود. در این واقعه شورای امنیت سازمان ملل و دبیر کل آن فعال بودند. ضمن اینکه فشاری که سازمان ملل به ایران وارد می آورد بخش مهمی از آن تلاش های سیاسی آمریکا ناشی می شد. چنان که سفیر سابق امریکا در عراق می گوید:

«بزرگ ترین کمک ما به بغداد، فشار سیاسی به ایران بود تا این کشور را مجبور کنیم که قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را برای پایان دادن به جنگ بپذیرد.» (۴) .

۱- ۶۳۰. مأخذ ۱۶، ص ۲۰۴ و ۲۰۵ گزارش ۲۰ / ۴ / ۱۳۶۱.

۲- ۶۳۱. میرحسین موسوی، مصاحبه مطبوعاتی در الجزایر، روزنامه کیهان، ۳۰ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۲.

۳- ۶۳۲. همان.

۴- ۶۳۳. مصاحبه با روزنامه البیان، چاپ ابوظبی، روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۲۹ / ۱ / ۱۳۷۷.

نقش و تأثیر آمریکا بر تحرکات سازمان ملل، در ایران موجب افزایش نگرانی شد. به همین دلیل، با آشکار شدن علائم فعالیت شورای امنیت سازمان ملل آقای هاشمی در نماز جمعه واکنش نشان داد و گفت:

«زمزمه ای بلند کرده اند که امریکایی ها می خواهند شورای امنیت سازمان ملل متحد را تشکیل بدهند و حکم به آتش بس بکنند حال آنها هر کاری که می خواهند، بکنند، مختارند، آن هم سازمان ملل و آن هم شورای امنیت.بگذارید شورای امنیت هم یک بار دیگر آبروی خودش را ببرد، چطور می توانند چند نفر آدم عاقل آنجا بنشینند و بگویند که یک کشوری را که هزارها کیلومتر (مربع) خاکش و بیش از هزار روستایش و بیش از ده شهرش ۲۰ ماه اشغال بود و این همه خسارت دیده و این همه شهید داده و مجروح داده و این همه بندرهایش تعطیل و کارخانه هایش تعطیل بوده و این جوری به او ظلم شده، بدون همه چیز آتش بس را قبول کند کی می پذیرد توی دنیا؟... امریکا، ارتجاع، اسرائیل، همه بدانند ملتی که هر ساعتی در عمرش و هر روزی در عمرش و هر هفته ای در عمرش شاهد پیروزی های متنوع است این ملت را نمی شود گول زد و تخدیر کرد یا وادارش کرد به دنبال حق خودش نرود. این مردمی که این قدر به خودش[ان]مطمئن شده اند به اینها شما می توانید بگویید پشت مرزتان بایستید و دستتان را دراز کنید تا صدام یک چیزی به عنوان خسارت به شما بدهد یا امثال اینها؟» (۱) .

به درخواست اردن نشست جدید شورای امنیت برگزار شد. (۲) بنابه برخی گزارش ها عراق هم طرحی را برای پایان بخشیدن به جنگ به سازمان ملل ارائه کرد. (۳) در آستانه ی تهیه پیش نویس قطعنامه ی جدید و تکمیل و تصویب اعضای شورای امنیت، شاه حسین، پادشاه اردن، به طور ناگهانی وارد بغداد شد. (۴) گزارش رادیو امریکا درباره ی نشست اعضای شورای امنیت و محتوای قطعنامه نشان می داد امریکایی ها در تهیه ی قطعنامه نقش مؤثری دارند.

سرانجام دو روز پس از گزارش رادیو امریکا از توافق اعضای شورای امنیت، قطعنامه ی جدید ۵۱۴ به اتفاق آرا در جلسه ی ۲۳۸۲ شورای امنیت در تاریخ ۱۲

۱- ۶۳۴. مأخذ ۲۳، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

۲- ۶۳۵. مأخذ ۱۶، ص ۱۸۵ و ۱۸۶، گزارش ۱۸ / ۴ / ۱۳۶۱، رادیو امریکا.

۳- ۶۳۶. اکبر هاشمی رفسنجانی، «پس از بحران»، روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۹ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۹، گزارش یکشنبه ۱۳ / ۴ / ۱۳۶۱.

۴- ۶۳۷. مأخذ ۱۶، ص ۱۸۵ و ۱۸۶، گزارش ۱۸ / ۴ / ۱۳۶۱، رادیو امریکا.

ژوئیه ۱۹۸۳ (۲۱ / ۴ / ۱۳۶۱) و پس از سکوت ۲۲ ماهه ی سازمان ملل صادر شد. قطعنامه ی ۵۱۴ در بند اول «خواستار آتش بس و خاتمه ی فوری همه ی عملیات های نظامی» و در بند «خواستار عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده ی بین المللی بود.» در بند «اعزام گروهی از ناظران سازمان ملل متحد به منظور تأیید و نظارت بر آتش بس و عقب نشینی پیش بینی شده بود.» در بند چهارم به کوشش های میانجیگرانه به نحوی هماهنگ از طریق دبیر کل برای دستیابی به راه حل عادلانه و شرافتمندانه ی مورد قبول هر دو طرف تأکید شد و در بند پنجم از همه ی دولت های دیگر درخواست شد از اقداماتی که به ادامه اختلافات یاری می رساند خودداری کنند. (۱) .

کارشناسان حقوق بین الملل در بررسی قطعنامه ی ۵۱۴ معتقدند با وجود محرز بودن تجاوز دولت عراق به ایران، در این قطعنامه همانند قطعنامه ۴۷۹ مورخ ۲۸ سپتامبر ۶ (۱۹۸۰ مهر ۱۳۵۹) از واژه ی تجاوز استفاده نشده است. (۲) علاوه بر این قطعنامه ی ۵۱۴ با فاصله ی ۲۱ ماه و ۱۵ روز پس از قطعنامه ی پیشین صادر شد. در واقع، در مدتی که عراق خاک ایران را اشغال کرده بود سازمان ملل هیچ واکنشی نشان نداد و تنها پس از آنکه نیروهای عراقی - آن هم نه کامل - از خاک ایران بیرون رانده شدند یا عقب نشینی کردند، قطعنامه ی جدید با عبارت: «اظهار نگرانی عمیق درباره ی طولانی شدن برخورد میان دو کشور» صادر شد. همچنین برای اولین بار در طول ۲۲ ماه جنگ، در قطعنامه از برقراری آتش بس، عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده ی بین المللی و تشکیل نیروهای حافظ صلح برای استقرار در مرز دو کشور و همچنین احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها سخن به میان آمد. (۳) .

بر همین اساس، نظر کلی سازمان ملل در قطعنامه ی جدید حل و فصل قطعی جنگ نبود بلکه بیشتر به دنبال آن بودند که ایران را برای ادامه ی جنگ در وضعیت دشواری قرار دهند به همین دلیل، هیچ گونه امتیازی به ایران برای کمک و تسهیل در تصمیم گیری این کشور در خاتمه دادن به جنگ پیش بینی نشد.

---

۱ - ۶۳۸. حسن فتحی، «تلاش های صلح آمیز در ۸ سال دفاع مقدس»، حماسه مقاومت، جلد ۲، معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ، ستاد فرماندهی کل قوا، زمستان ۱۳۶۹، ص ۱۰۹.

۲- ۶۳۹. مأخذ ۱۶، ص ۲۲۳ و ۲۲۴ گزارش ۲۱ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۶۴۰. همان.

سفیر امریکا در سازمان ملل، ویلیام شرمن، قطعنامه را «متوازن» نامید و تأکید کرد در این قطعنامه هیچ گونه پیشداوری نشده است. وی اظهار امیدواری کرد مناقشات موجود با راه حل های «مرضی الطرفین» برطرف شود! (۱) رادیو امریکا نیز از صدور قطعنامه گزارش داد و اعلام کرد این اقدام شورای امنیت در حالی انجام می شود که گزارش های رسیده حاکی از آمادگی نیروهای ایران برای حمله به عراق است. (۲) سفیر فرانسه نیز اظهار امیدواری کرد با توجه به اینکه بنابه این قطعنامه «مسئولیت طرفین» مشخص است به موجب قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، ایران و عراق مرزهای تعیین شده بین دو کشور را محترم شمارند. (۳) .

روزنامه ی تایمز، چاپ لندن، به وضعیت موجود و خواسته های ایران و همچنین محتوای قطعنامه ی ۵۱۴ توجه کرد و در تحلیلی نوشت:

«قطعنامه شورای امنیت به منزله تأیید مواضع عراق در جنگ به شمار می رود و هرچند این قطعنامه به اتفاق آرا به تصویب رسیده است لیکن واضح است که چنین قطعنامه ای در صورت برآورده نساختن خواسته های ایران، عدم موافقت را در پی خواهد داشت و عدم همکاری ایران برای اجرای این قطعنامه، به معنی بی ثمری آن است.» (۴) .

جمهوری اسلامی ایران با درکی که از ماهیت تلاش های سازمان ملل و محتوای قطعنامه داشت از پذیرش آن خودداری کرد. مهندس موسوی، نخست وزیر وقت، در سخنانی قطعنامه ی ۵۱۴ را به معنای رأی اعتماد امریکا و شوروی به صدام دانست و این پرسش را طرح کرد که «چرا شورای امنیت در سال گذشته خواب بود و یکباره با آزاد شدن خرمشهر از خواب پرید؟» ایشان سپس اضافه کرد: «اگر شورای امنیت ۱۰ قطعنامه دیگر هم صادر کند ما نمی توانیم از حقوق حقه خود دست برداریم.» (۵) .

وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران به قطعنامه ی ۵۱۴ واکنش نشان داد و با صدور بیانیه ای، قطعنامه را به منزله ی «حمایت علنی شورای امنیت از تجاوز عراق علیه ایران» و «تلاش هماهنگ و سازمان یافته ابرقدرت ها برای

۱- ۶۴۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان»، شماره ۳، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ۲۲ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۳.

۲- ۶۴۲. همان، خبرگزاری جمهوری اسلامی، دوشنبه ۲۲ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۲.

۳- ۶۴۳. همان، ص ۳ خبرگزاری جمهوری اسلامی، دوشنبه ۲۲ / ۴ / ۱۳۶۱.

۴- ۶۴۴. مأخذ ۱۶، ص ۲۳۸، گزارش ۲۲ / ۴ / ۱۳۶۱.

۵- ۶۴۵. همان، ص ۲۳۶.

جلوگیری از حقوق طبیعی ایران و کوشش برای حفظ حکومت عراق از سقوط حتمی» ارزیابی کرد. (۱) بنابر مندرجات این بیانیه، شورای امنیت در مدت ۲۲ ماه از مسئولیت های خود در چارچوب منشور و برخلاف ماده ی ۳۹، مدت سر باززده است. (۲) و از شناسایی تجاوز مسلحانه عراق توأم با اشغال به مدت ۲۲ ماه خودداری کرده و متجاوز را به خاطر رعایت نکردن مواد ۲۳ و ۳۷ منشور ملل متحد محکوم نکرده است. (۳) وزیر خارجه ی ایران نیز در مصاحبه ای مطبوعاتی عملکرد سازمان ملل متحد را نقد کرد و در تشریح مواضع ایران گفت:

«زمانی که تمامیت ارضی کشور ما و اساس جمهوری اسلامی ایران توسط مزدوران تهدید می شد، شما کجا بودید؟ آیا حتی یک کلمه از طرف سازمان عریض و طویل ملل متحد در محکومیت این متجاوز سرکش گفته شد؟ اگر چنین نشد که نشد، چه دلیلی دارد که ما برای این نشست ارزش قائل شویم... ما به شورای امنیت توصیه می کنیم که حداقل برای حفظ باقی مانده حیثیت خود جانب حق را بگیرد و به ایران کمک کند تا حقوق از دست رفته اش را بازپس گیرد.» (۴) .

نماینده ی دائم ایران در سازمان ملل نیز در مصاحبه ای مطبوعاتی اعلام کرد این قطعنامه کمترین اعتبار را دارد؛ زیرا نتیجه ی همکاری نزدیک نمایندگان عراق و اردن به رهبری امریکاست. (۵) .

در حالی که تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و عقب نشینی نیروهای عراق از خاک ایران همراه با صدور قطعنامه ی جدید سازمان ملل اوضاع را به سود عراق تغییر داده بود، جمهوری اسلامی ایران بر اساس نگرانی از پیدایش تحولات جدید، با واکنش به قطعنامه ی ۵۱۴ شورای امنیت سازمان ملل، قوای نظامی ایران در سازماندهی طرح جدید نظامی برای اجرای عملیات رمضان، به سمت منطقه شرق بصره گسیل کرد و این نقطه ی آغاز «تلاش برای پایان دادن جنگ» (۶) با تکیه بر پیروزی نظامی و ادامه جنگ در خاک عراق بود.

۱- ۶۴۶. مأخذ ۱۶، ص ۲۵۴، گزارش ۲۳ / ۴ / ۱۳۶۱ بیانیه وزارت خارجه.

۲- ۶۴۷. مأخذ ۱۶، ص ۳۲۶ و ۳۲۷، گزارش ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۶۴۸. همان.

۴- ۶۴۹. علی اکبر ولایتی، روزنامه کیهان، ۲۳ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۱۴.

۵- ۶۵۰. سعید رجایی خراسانی، کنفرانس مطبوعاتی در نیویورک، روزنامه کیهان، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۱۹.

۶- ۶۵۱. محسن رضایی، مصاحبه اختصاصی، ۳۰ / ۳ / ۱۳۸۱.

نتیجه گیری

پرسش از علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر در مقایسه با سایر پرسش ها نسبتا بنیادی و فراگیر شده است. هم اکنون در واکنش به آن، گفتمان جدیدی به وجود آمده است که با انتشار کتاب، مقاله و سخنرانی روبه گسترش است. مطالعات تاریخی درباره ی رخدادهای سرنوشت ساز و رویکرد انتقادی به آن، به این معنا است که مراحل حساس تاریخی همواره به پرسش هایی بنیادی منجر می شود. این پرسش ها در موقعیت های خاصی شکل می گیرد و با وجود اینکه پاسخ هایی متفاوت به آن داده می شود، همچنان پابرجا باقی می ماند. بنابراین، نمی توان انتظار داشت که با پاسخ دادن پرسش فراموش شود. با این توضیح، به نظر می رسد گفتمان موجود حول محور ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر، همچنان گسترده شود و درباره ی آن ضمن تحقیق و پژوهش، باید تأمل و اندیشه کرد.

بدون در نظر گرفتن نقش و تأثیر ملاحظات سیاسی، نظامی و اجتماعی در طرح و نهادینه شدن نقد ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر به نظر می رسد که پرسش از حادثه ی تاریخی فتح خرمشهر و تصمیم گیری ایران و روندی که به ادامه ی جنگ منتهی شد و همچنین نتایج و پیامدهای آن استحکام لازم را ندارد و اساسا به روش ناصحیح طرح و در آن تصمیم گیری تمرکز شده است. حال آنکه مسئله اساسی نحوه ی اجرای این تصمیم است. همچنین این نقد از نتایج عملیات رمضان و طولانی شدن جنگ متأثر است نه از شرایط تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر. بنابراین می توان گفت پرسش اساسی این است که چرا پیروزی در خرمشهر به پیروزی استراتژیک ایران بر عراق و

خاتمه ی جنگ منجر نشد؟ در واقع، اگر عملیات رمضان با پیروزی نظامی ایران بر عراق به پایان می رسید، روند تحولات و تا اندازه ای سرنوشت جنگ تغییر می کرد و مهار پیامدهای این تحول استراتژیک بسادگی امکان پذیر نمی شد و به برتری ایران و ظهور چالش های جدید و احتمالا پیدایش موقعیت جدید ایران، (۱) می انجامید. در این صورت نه تنها از علت ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر پرسش نمی شد بلکه با تحولات و دگرگونی مفاهیم در باورها و واقعیت صحنه ی سیاسی - نظامی جنگ و منطقه، گفتمان جدیدی حاکم می شد که مشخصه ی آن برتری ایران و انفعال سایر بازیگران بود. حال آنکه نتیجه ی عملیات رمضان و ادامه ی جنگ و مهم تر از همه گسترش دامنه ی جنگ با حمله عراق به شهرها و زیرساخت های اقتصادی و صنعتی کشور تدریجا پرسش از ادامه ی جنگ را موجب شد. در واقع، این پرسش از نتایج و پیامدهای ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر است.

در نقد تصمیم گیری ایران پس از فتح خرمشهر، به شرایط و فضای تصمیم گیری و امکان اتمام جنگ با توجه به افکار عمومی در جامعه ی ایران و در میان رزمندگان و مسئولان سیاسی - نظامی و توجه نکردن عراق، سازمان ملل و سایر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای به خواسته های ایران توجه نمی شود و صرفا بر ضرورت پایان جنگ تأکید می شود، حال آنکه نگرانی ناشی از تغییر وضعیت استراتژیک جنگ و برتری ایران بر عراق و همچنین امیدواری به مقاومت صدام در برابر حملات ایران موجب شد تا به خواست های ایران و تأمین آن توجه نشود. از این منظر عملیات رمضان به منزله ی آزمون میزان قدرت و توانایی ایران برای کسب پیروزی نظامی بر عراق و متقابلا قدرت مقاومت عراق در برابر تهاجمات ایران بود. بر همین اساس،

---

۱ - ۶۵۲. انقلاب اسلامی واقعیتی بود که با اراده مردم ایران تحقق یافت. این رخداد مطلوب کشورهای منطقه و قدرتهای فرامنطقه ای نبود ولی در نهایت با مقاومت مردم ایران به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل شد. برتری ایران در جنگ نیز به نظر می رسد ممکن بود که به عنوان واقعیتی جدید تثبیت و پذیرفته شود.

برای ناکامی ایران و حفظ صدام حمایت های همه جانبه از عراق آغاز شد.

با این توضیح، در حالی که ایران در موضع برتر قرار داشت و پیامدهای آتش بس با عراق کاملاـ مبهم بود آیا اتمام جنگ ممکن بود؟ اگر ایران با موقعیت برتر، از موضع ضعف به فرض دریافت مقداری پول (۱) از صندوق مشترک کشورهای عربی (۲) به جنگ پایان می داد آیا این اقدام به منزله ی تأمین حقوق ایران و برقراری صلح و ثبات بود؟ آیا امروز این اقدام نقد نمی شد؟

این توضیحات و ملاحظات نشان می دهد، فتح خرمشهر یک رخداد سرنوشت ساز و تاریخی با پیامدهای استراتژیک بود. اتخاذ هر تصمیمی در چنین شرایطی به دلیل ابعاد و پیامدهای آن همواره پرسش انگیز خواهد بود. بنابراین، پرسش کنونی از علت ادامه ی جنگ تحت تأثیر پاره ای از ملاحظات و شرایط شکل گرفته است و اگر مسیر حوادث صورت دیگری به خود می گرفت، ماهیت و شکل پرسش نیز تغییر می کرد و گفتمان دیگری حول محور آن درمی گرفت.

آنچه روشن است ایران پس از غلبه بر معضل تجاوز و اشغال، با آزادی مناطق اشغالی و تأمین ثبات سیاسی وضعیت استراتژیک جنگ را تغییر داد و در موضع برتر قرار گرفت. پیدایش این تحول پیش بینی ناپذیر بود و در نتیجه مواضع و رفتار عراق و سایر سیاستمداران منطقه ای و فرامنطقه ای را دگرگون کرد. در چنین فضایی با وجود تفوق نظامی ایران، همچنان به خواست های ایران بی توجهی شد.

وضعیت حاصل از برتری ایران بر باورها و تصورات مردم و نیز بر روحیه ی رزمندگان و تصمیم گیرندگان جنگ تأثیر گذاشت. نوعی خوش بینی همراه با نگرانی حاکم شده بود. پیروزیهای پی درپی در عملیات های آزادسازی و

---

۱ - ۶۵۳. چنان که در کتاب توضیح داده شد، ارقام پیشنهادی متفاوت و تنها درحد مسئله یا شایعه بوده است و هیچ گاه به نتیجه روشن و قطعی نرسید.

۲ - ۶۵۴. ساز و کار پرداخت غرامت به ایران بر پایه تشکیل صندوق مشترک کشورهای عربی و پرداخت غرامت به ایران و عراق پیش بینی شده بود.

تضعیف روحیه ارتش عراق و تلفات وارده بر آنها و همچنین تضعیف موقعیت سیاسی صدام، این باور را ایجاد کرده بود که با تکیه بر اقدامات نظامی می توان موقعیت برتر ایران را تثبیت کرد و خواسته های برحق جمهوری اسلامی ایران را برآورد. متقابلا مواضع و سیاست دولت های متخاصم بویژه امریکا و عراق نگران کننده بود و به نظر می رسید در جهت توجه و تأمین خواسته های ایران هیچ گونه تمایلی وجود ندارد. در چنین وضعیتی سازمان ملل همچنان از معرفی رژیم عراق به عنوان متجاوز طفره می رفت و ارتش عراق نیز در خاک ایران مستقر بود. گسترش حمایت از عراق و متقابلا تهدید ایران و فشار به آن در پایان دادن به جنگ نگران کننده بود. در چنین وضعیتی اسرائیل به جنوب لبنان حمله کرد و عراق در برخی مناطق یک جانبه عقب نشست و در مناطق استراتژیک استقرار یافت که به پیدایش این باور منجر شد که هدف اصلی حفظ صدام و فشار بر ایران است و گذشت زمان بازسازی توان نظامی عراق و ایجاد و استحکام مواضع دفاعی آن را موجب خواهد شد.

در چنین اوضاع و احوالی جمهوری اسلامی در واکنش به تحولات جدید، با خوش بینی و نگرانی، زمینه های اجرای عملیات رمضان را فراهم ساخت. تصمیم برای عملیات پس از جلسات متعدد با حضور مسئولان سیاسی - نظامی کشور و ارزیابی موقعیت ایران، وضعیت منطقه و چشم اندازهای مخاطره آمیز آینده، اتخاذ شد.

هیچ یک از شخصیت ها یا گروه های سیاسی (به استثنای حزب توده که تحت تأثیر سیاست های شوروی، ابتدا با ادامه جنگ و سقوط صدام موافق بود ولی بعدا مخالفت کرد) هیچ گونه تلاش و موضع گیری روشنی را با مصاحبه، سخنرانی یا انتشار بیانیه در مخالفت با ادامه جنگ یا ارائه گزینه های مناسب برای خاتمه دادن به جنگ انجام ندادند. تنها یک سال پس از فتح خرمشهر و تداوم انسداد فضای سیاسی کشور به دلیل ادامه جنگ، تدریجا نهضت آزادی (۱) .

۱- ۶۵۵. نک: پرسش های اساسی جنگ، محمد درودیان.

برای نخستین بار از علت ادامه جنگ پرسشی طرح کرد و این، آغاز شکل گیری گفتمان جدید درباره ی ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بود.

در هر صورت، به نظر می رسد اگر آنچه بعد از عملیات رمضان از واقعیات سیاسی - نظامی درک شد، چنانچه بیش از این عملیات حاصل شده بود در ماهیت تصمیم گیری ایران تأثیرات اساسی برجای می گذاشت. بنابراین، جنگ پس از فتح خرمشهر بر اساس ملاحظات حاصل از عملیات رمضان، و نه نتایج فتح خرمشهر، ادامه یافت.

ص: ۱۹۱

جلد ۴

اشاره

ص: ۱

پیشگفتار چاپ دوم

دشواری ها و پیچیدگی های برخورد با پیامدهای جنگ پس از اتمام آن و چگونگی تعیین نسبت و رابطه نسل پس از جنگ با دستاوردها و تجربیات حاصل از جنگ، بررسی و مطالعات گسترده و عمیقی را طلب می کند، ولی تا اندازه ای روشن است که بدون نقد و بررسی نمی توان از تجربیات و دستاوردهای جنگ بهره گرفت. در عین حال نقد شالوده شکنانه، تجربیات یک جنگ را با تمامی هزینه های آن برای یک ملت، مخدوش خواهد کرد. حال با این پدیده چگونه باید مواجه شد؟

مجموعه ی نقد و بررسی جنگ ایران و عراق با توجه به واقعیت های جدید و فرآیندهای احتمالی آن و با اهتمام به حفظ و نشر تاریخ دفاع مقدس با رویکرد جدید، بررسی مسائل جنگ را در یک تعامل فعال در برابر تحولات و نیازهای جامعه مورد توجه قرار داده است. هدف از این تلاش، تبیین عقلانیت نهفته در درون جنگ، در حوزه نقد، تصمیم گیری و رفتارهای سیاسی - نظامی می باشد. این مجموعه پنج جلدی عهده دار پاسخ به پرسش های اساسی درباره جنگ هشت ساله عراق علیه ایران و نیز بیان چگونگی تصمیم گیری در موقعیت های حساس و اشاره به نتایج حاصل از آن است. عناوین و مباحث این مجموعه عبارت است از:

جلد اول (پرسش های اساسی جنگ): این کتاب به بررسی ماهیت و آثار جنگ، ابعاد و ماهیت گفتمان انتقادی درباره ی جنگ، پرسش ها درباره ی جنگ در دو دوره ی جنگ و پس از جنگ و تبیین سه پرسش اساسی درباره ی جنگ پرداخته است.

جلد دوم (اجتناب ناپذیری جنگ): در این کتاب به بررسی نظریه های مختلف درباره ی علل وقوع جنگ ها و جنگ ایران و عراق، ریشه ها و علل تجاوز عراق به ایران، روابط دو کشور قبل و پس از پیروزی انقلاب و تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی بر روابط ایران و عراق، و ایران و امریکا پرداخته شده است. این کتاب در مجموع در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا وقوع جنگ اجتناب ناپذیر بود یا اجتناب پذیر؟

ص: ۱۲

جلد سوم (علل تداوم جنگ): در این کتاب تغییر در ماهیت و وضعیت استراتژیک جنگ پس از فتح خرمشهر، تصمیم گیری برای ادامه جنگ پس از آزادی خرمشهر و پیامدهای آن، و رخدادهای استراتژیک پس از فتح خرمشهر بررسی شده است.

جلد چهارم (روند پایان جنگ): کتاب حاضر است که در پی بررسی چگونگی پایان جنگ و علت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل به وسیله ایران، در آن موقعیت زمانی می باشد.

جلد پنجم (گزینه های راهبردی جنگ): در این کتاب دوران جنگ به سه دوره ی حمله عراق به ایران، تداوم جنگ و پایان جنگ تقسیم شده است و از هر دوره گزارشی اجمالی ارائه شده است و ضمن تجزیه و تحلیل هر دوره، گزینه هایی که در هر دوره پیش رو بوده و چگونگی انتخاب بهترین گزینه در آن موقعیت تبیین شده است. همچنین درس ها و نتایجی که از انتخاب این گزینه ها حاصل شده و چگونگی بهره گیری از این نتایج مهم در دوران پس از جنگ بیان شده است.

نظر به این که مبنای تدوین این مجموعه رویکردی جدیدی به مسائل جنگ بوده است، لذا اهمیت این موضوع سبب گردید که با شخصیت ها و صاحب نظران و مسئولان جریان ها و گروه های سیاسی مصاحبه ی اختصاصی انجام شود. علاوه بر این، کلیه ی مطالب و منابع موجود درباره ی نقد و بررسی مسائل جنگ و طرح پرسش در این زمینه، از کتاب ها و نشریات، به ویژه آنچه در سال های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ منتشر شده است و همچنین از آرشیو گروه ها و جریان های سیاسی جمع آوری شد. به همین دلیل علاوه بر وجه تمایز این کتاب با سایر آثار منتشر شده درباره ی جنگ در رویکرد جدید به مسائل جنگ، باید ویژگی این مجموعه را در منابع جمع آوری شده و مصاحبه های اختصاصی جست وجو کرد.

کتاب حاضر در سال ۱۳۸۴ چاپ و منتشر شد که با اتمام نسخه های چاپ اول، برای بار دوم چاپ و منتشر می شود و در دسترس علاقه مندان قرار می گیرد.

در اینجا لازم است از سردار سرلشکر غلامعلی رشید، جانشین محترم رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و بهاءالدین شیخ الاسلامی به دلیل مطالعه ی متن کتاب و درج اصلاحات ضروری و همچنین کلیه کسانی که با کوشش خود امکان انتشار این کتاب را فراهم کردند، تشکر و قدردانی شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۷

مقدمه

مهم ترین مسئله مورد تحقیق و بررسی در کتاب حاضر پرسش از «نحوه پایان جنگ» است. تأمل در انتخاب روشن مناسب برای توصیف و تبیین این موضوع سبب شد تحولات جنگ بعد از فتح خرمشهر (خرداد ۱۳۶۱) تا برقراری آتش بس (مرداد ۱۳۶۷) در چارچوب استراتژی ایران و عراق بررسی شود. به همین منظور مفهوم استراتژی به عنوان چارچوب نظری انتخاب شد و این کتاب نیز با همین پشتوانه و روش تدوین و تألیف شده است که برای آشنایی بیشتر خوانندگان با مفاهیم اصلی و ساختار بحث اجمالاً به آن اشاره می شود.

کتاب در چهار فصل تنظیم شده است. در فصل اول (روش و چارچوب نظری) پرسش ها و موضوعات مورد نظر به عنوان بیان مسئله تجزیه و تحلیل شده و سپس دو دیدگاه آقای هاشمی و آقای رضایی، فرمانده ی پیشین سپاه، درباره ی سیر تحولات جنگ پس از فتح خرمشهر بررسی شده است.

در این فصل با اشاره به تئوری های موجود درباره پایان جنگ، مفهوم استراتژی به عنوان چارچوب نظری برای تجزیه و تحلیل تصمیمات و رفتارهای ایران و عراق و آنچه سرانجام به پایان جنگ منجر شد، تبیین شده است. در پایان این بحث نیز مفهوم استراتژی از نظر نگارنده بیان شده است.

روش تحقیق به معنای ابزار، روش ها و امکانات گردآوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل مطالب، در ادامه فصل اول تشریح شده است.

برای توضیح تحولات و فصل بندی کتاب از سه مفهوم «ناکامی در اتمام جنگ»، «برقراری موازنه» و «پایان جنگ» استفاده شده است. بر این اساس

سیر تحولات هر دوره در چارچوب استراتژی ایران و استراتژی عراق بیان شده است. نکته مهم آنکه به لحاظ زمانی در برخی مواقع دوره ها با هم تداخل دارند و تفکیک آن امکان پذیر نیست.

فصل دوم (ناکامی در خاتمه جنگ) در واقع بیانگر اراده و تلاش ایران پس از فتح خرمشهر برای پایان دادن به جنگ است - که با کوشش برای تصرف منطقه ایی با اهمیت نمود می یابد - هر چند به نتیجه نرسید. در این دوره پیروزی ایران بر عراق با نگرانی پیگیری می شد. این موضوع نشان دهنده ی منطق حاکم بر تفکر و رفتار عراق و حامیانش بود. به همین دلیل به خواسته ها و اهداف ایران در پایان دادن به جنگ توجهی نشد، بلکه با استفاده از ابزارهای مختلف سعی شد تا پیروزی ایران مهار شود. ایران می توانست با پیروزی در عملیات رمضان موضع برتر خود را پس از فتح خرمشهر حفظ و بر اساس آن درصدد تحقق خواسته های خود برآید. اما این مهم حاصل نشد و همین خیال عراق و حامیانش را آسوده کرد و روند فرسایشی در جنگ آغاز شد.

استراتژی عراق در این دوره که به لحاظ زمانی تا عملیات خیبر در سال ۱۳۶۲ بود و حتی تا سال ۱۳۶۳ نیز ادامه یافت شامل چند اقدام اساسی بود: دفاع مطلق در زمین و جلوگیری از تصرف آن به دست قوای نظامی ایران، به همراه گسترش روابط خارجی به ویژه برقراری ارتباط با امریکا. علاوه بر این عراق بلافاصله پس از عملیات رمضان به جزیره خارک حمله کرد تا هزینه ادامه جنگ رادر مقایسه با امتیازات آن برای ایران افزایش دهد.

ایران برای جبران ناکامی در عملیات رمضان، پس از دو عملیات محدود (محرم و مسلم بن عقیل)، عملیات والفجر را با هدف تعیین سرنوشت جنگ طراحی کرد که به نتیجه نرسید و نام «والفجر مقدماتی» بر آن گذاشت؛ هر چند اجرای عملیات والفجر ۱ نیز بعد از آن برای تعیین سرنوشت جنگ نتیجه ای دربرنداشت.

ایران که قبلاً نسبت به حملات عراق به شهرها تا اندازه ای سکوت می کرد و از واکنش مردم عراق نگران بود، پس از گسترش حملات عراق به شهرها،

سیاست مقابله به مثل را انتخاب کرد، همچنین تحولات جدید در عرصه ی سیاسی و نظامی سبب شد تا تدریجا نگرش ایران به اقداماتی که برای پایان دادن به جنگ صورت می گرفت تغییر کند.

در فصل سوم (برقراری موازنه) ابعاد سیاست های امریکا برای مدیریت جنگ و جلوگیری از پیروزی ایران تشریح شده است. تنها یک هفته پس از آغاز جنگ هنری کیسینجر، نظریه پرداز و وزیر خارجه اسبق امریکا، نظریه جلوگیری از پیروزی هر یک از طرفین در جنگ را، عنوان کرد ولی با گسترش ابعاد جنگ و مشاهده ی توان و اراده ایران برای ادامه جنگ، سیاست های امریکا حمایت از عراق و جلوگیری از پیروزی ایران بود.

پس از فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱ و انفجار مقر نیروهای امریکا و فرانسه در بیروت در سال ۱۳۶۲ و اجرای عملیات خیبر در همین سال و در نتیجه تشدید نگرانی امریکایی ها از نتایج احتمالی جنگ، سیاست های حمایت آمیز امریکا از عراق شکل جدی تری به خود گرفت و تا اواخر سال ۱۳۶۵ و حتی بهار سال ۱۳۶۶ به طول انجامید. در این دوره امریکا با حمایت راهبردی از عراق، کمک های وسیعی در زمینه های اطلاعاتی و مالی و تسلیحاتی با یاری کشورهای مختلف به سمت عراق هدایت کرد. در حالی که سیاست امریکا در برابر ایران فشار - دیپلماسی بود. یعنی تنبیه و مجازات با اعطای برخی امتیازات که گشایش کانال دیپلماتیک و شکل گیری ماجرای مک فارلین بخشی از آن بود.

در این دوره استراتژی عراق حمله به نفتکش ها بود که به طوری جدی پس از عملیات خیبر آغاز شد و در سال ۱۳۶۳ با دریافت هواپیماهای میراژ و موشک های اگزوست از فرانسه به اوج رسید. تلاش جدید عراق در این دوره به عنوان «جنگ نفتکش ها» مشهور شد. علاوه بر این، عراق برای نخستین بار از تسلیحات شیمیایی به طور گسترده در عملیات خیبر استفاده کرد. هدف عراق در این مرحله از جنگ نفتکش ها، اقتصاد ایران بود و با جنگ شیمیایی در نظر داشت قدرت تهاجمی ایران را که بر نیروی انسانی متکی بود مختل

کند. پیش از این نیز عراق با جنگ شهرها بر آن بود تا مردم مناطق غیرنظامی را هدف گیرد.

استراتژی ایران در این دوره تغییر در سیاست خارجی با گسترش ارتباطات بین المللی بود. علاوه بر این، در استراتژی عملیاتی ایران تغییراتی روی داد و منطقه فاو در همین مرحله با اجرای عملیات والفجر ۸ تصرف شد.

چنین تصور می شد که تغییرات جدید در عرصه ی سیاست خارجی و کسب پیروزی در چنین منطقه ی مهم فاو موازنه جنگ را به سود ایران تغییر خواهد داد ولی این مهم حاصل نشد بلکه دامنه فشارها به ایران افزایش یافت و ماجرای مک فارلین نیز افشاء شد.

در این دوره ایران ضمن تلاش برای تثبیت برتری حاصل از نبرد فاو با اجرای عملیات کربلای ۴ و سپس کربلای ۵، استراتژی مقابله به مثل در جنگ نفتکش ها را برگزید و دامنه درگیری در منطقه خلیج فارس گسترش یافت. در عین حال برای پایان دادن به جنگ هیچ گونه تحولی ایجاد نشد و این مرحله از جنگ نیز به اتمام رسید. در واقع تعادل قوا مانع از پیروزی ایران شد.

فصل چهارم (پایان جنگ) بیانگر ظهور عوامل و زمینه های پایان جنگ است. این دوره با پیروزی در عملیات کربلای ۵ در دی ماه ۱۳۶۵ آغاز شد و با گسترش درگیری در خلیج فارس از همین زمان ادامه یافت و سرانجام در مرداد ۱۳۶۷ با برقراری آتش بس به پایان رسید. در این مرحله با تشدید فشار بین المللی به ایران از راه تصویب قطعنامه ۵۹۸ در تیرماه ۱۳۶۶ و افزایش فشار نظامی به ایران با گشایش جبهه جدید در خلیج فارس و درگیری ایران و امریکا، شمارش معکوس برای پایان جنگ آغاز شده بود.

استراتژی ایران در برابر وضعیت جدید، صلح از طریق سازمان ملل بود. به همین دلیل قطعنامه ۵۹۸ نه تأیید و نه رد شد بلکه ایران با دبیر کل برای جابه جایی در بندهای قطعنامه ۵۹۸ و اجرایی شدن آن مذاکرات را آغاز کرد.

نگرانی از حضور امریکا در خلیج فارس موجب مقابله ایران با امریکا و درگیری محدود میان دو کشور شد. همچنین بن بست جنگ در جنوب سبب

شـد تا ایران منطقه شـمال غرب را با هدف اتصال به منطقه اسـتقرار معارضان کرد عراقی و گشایش جبهه جدید در این منطقه انتخـاب کنـد. در نیمه دوم سال ۱۳۶۶ بخش مهمی از تـوان نظـامی ایران در ایـن منطقه به کـار رفت و عملیـات والفجر ۱۰ در منطقه حلبچه آخرین تلاش نظامی ایران بود که به منزله اجرای عملیات بزرگ در اسفند سال ۱۳۶۶ تلقی شد.

اهـداف عراق در این دوره گسترش درگیری در خلیـج فـارس برای بین المللی کردن جنگ و در نهایت پایان دادن به آن بود. لـذا حضور امریکا در خلیـج فارس و درگیری ایران و امریکا و همچنین تصویب قطعنامه ۵۹۸ از نظر عراق به منزله فراهم شدن زمینه های پایان جنگ بود.

در دوره ی پایانی جنگ، عراق به دلیل برخورداری از تجهیزات انبوه و پیشـرفته، افزایش قدرت و توان رزمی، از نظر نظامی بر ایران برتری داشت. به همین دلیل در حملات موشکی به تهران، با مشاوره روس ها، استراتژی خود را با هدف تعیین سرنوشت جنگ در زمین، از دفاع به حمله تغییر داد. فاو نقطه آغاز تلاش عراق برای باز پس گیری مناطق تصـرف شده بود. این مهم در فروردین ۱۳۶۷ تحقق یافت و توازن نظامی و تعادل روحی - روانی به نفع عراق تغییر کرد.

ادامه ی این وضـعیت و نگرانی ایران از تداوم حملات عراق به خاک ایران سبب شد تا با اعلام رسمی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از جانب جمهوری اسلامی ایران و عقب نشینی از همه ی مناطق تصرف شده، اوضاع سیاسی - نظامی به سود ایران تغییر کند.

عراق بر پایه ارزیابی از وضعیت جدید حملات خود را در منطقه جنوب آغاز کرد و منافقین نیز با حمایت ارتش عراق حمله به کرمانشاه را آغاز کردنـد. واکنش نظامی ایران در جبهه های جنگ و فشار بین المللی سـبب گردیـد سـرانجام عراق با برقراری آتش بس موافقت کند و به این ترتیب جنگ ایران و عراق به پایان رسید.

ص: ۱۸

روش و چارچوب نظری

بیان مسئله

جنگ از مهم ترین پدیده های اجتماعی است که بر اثر زمینه ها و عوامل مختلف، در شرایط خاصی آغاز می شود، تحت تأثیر مجموعه ای از متغیرها ادامه می یابد و سرانجام به پایان می رسد. بیشترین مباحث تحلیلی و نظری در حوزه ی مباحث روابط بین الملل اهمیت جنگ و پیامدها و ضرورت جلوگیری از آن است. در عین حال، جنگ ها با حیات سیاسی - اجتماعی جوامع پیوند خورده اند و همچنان تکرار می شوند.

برخلاف آنکه درباره ی علل وقوع جنگ و نیز جلوگیری از آن مباحث بسیار مطرح و نظریه پردازی شده، از پایان دادن جنگ کمتر بحث شده است. (۱) به همین دلیل گفته می شود: «می دانیم که جنگ ها معمولا چگونه آغاز می شوند اما شک دارم کسی در جهان باشد که چگونگی خاتمه دادن به آن ها را بدانند» (۲) .

در میان پرسش های موجود درباره ی جنگ ایران و عراق سه موضوع اساسی شامل «علل آغاز جنگ»، «تداوم آن پس از فتح خرمشهر» و «نحوه ی پایان آن» در مقایسه با سایر پرسش ها اهمیت بیشتری دارد. در عین حال، اجماع و توافق موجود در جامعه ی ایران و در سطح بین المللی درباره ی ماهیت رژیم بعث و شخصیت صدام، از میزان توجه به آغاز جنگ کاسته است. همچنین گرچه از علت ادامه ی جنگ و طولانی شدن آن پرسش می شود، نحوه ی پایان یافتن جنگ

۱- ۱. رالف کینگ بر این نظر است که رویکرد مطالعات جنگ از تمرکز بر عوامل جنگ به ختم آن تغییر کرده است. (ماهنامه نگاه، شهریور ۱۳۸۱، ش ۲۶، ص ۵).

۲- ۲. روزنامه انتخاب، ۵ / ۱۱ / ۱۳۸۱، ص ۵، گفت و گوی محمد الصباح وزیر مشاور در امور خارجه کویت با بی بی سی.

نیز سؤال برانگیز است. در هر صورت به علت «ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر»، در مقایسه با دو پرسش دیگر، بیشتر توجه شده است، حال آنکه به لحاظ نظامی - سیاسی و استراتژیک آغاز و پایان جنگ حائز اهمیت بیشتری است.

پیش از این در سایر مجلدات این مجموعه، پرسش های جنگ و علت شکل گیری و ماهیت آن در جلد اول نقد و بررسی شد و سپس به پرسش علل وقوع جنگ تحت عنوان «اجتناب ناپذیری جنگ» در جلد دوم پاسخ داده شد و «علل ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر» در جلد سوم بررسی شد و اینک در آخرین جلد از مجموعه ی چهار جلدی نقد و بررسی جنگ ایران و عراق، «نحوه ی پایان دادن به جنگ»، بررسی می شود.

پرسش سوم بر روش پایان جنگ متمرکز است. برای کالبد شکافی آن، باید ابتدا به این سؤال پاسخ داد که مسئله ی اساسی و نقطه ی کانونی پرسش بر چه موضوع و مسائلی متمرکز است؟ به عبارت دیگر، آیا منظور این است که چرا جنگ تمام شد و باید همچنان به جنگ ادامه می دادیم؟ اگر اصل اتمام جنگ را بر اساس این قاعده بپذیریم که هر جنگی همان گونه که آغاز می یابد، باید پایان داشته باشد بنابراین، پرسش بر نحوه ی پایان جنگ و نه اتمام جنگ، متمرکز است. بر این اساس باید بررسی کرد که نحوه ی پایان جنگ چگونه بود که حال این گونه از آن پرسیده می شود.

جمهوری اسلامی ایران با پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ و اعلام موافقت خود با اتمام جنگ زمینه ی پایان یافتن جنگ را فراهم ساخت. حال آیا مسئله، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ است؟ با توجه به اینکه جنگ ها بر اثر بن بست سیاسی آغاز می شوند، ولی سرانجام با روش سیاسی یا پیروزی نظامی به پایان می رسند، این سؤال مطرح است که جمهوری اسلامی ایران که از راه نظامی می توانست بر عراق پیروز شود چرا با روش سیاسی به جنگ خاتمه داد؟ به عبارت دیگر، این باور و اعتقاد وجود داشت که جنگ باید با پیروزی نظامی بر عراق به پایان برسد اما با پذیرش قطعنامه و اتمام جنگ با روش سیاسی،

نوعی تغییر استراتژی حاصل شد و به دلیل ابهاماتی که در این زمینه وجود دارد (۱) سؤال انگیز شده است؟

توجه به واقعیات سیاسی - نظامی ماه های پایانی جنگ تا اندازه ای علت پرسش از نحوه ی پایان جنگ را مشخص می کند. قطعنامه ی ۵۹۸ در تیرماه ۱۳۶۶ تصویب شد ولی ایران آن را یک سال بعد در تیرماه ۱۳۶۷ پذیرفت؛ در موقعیتی که عراق با حملات نظامی، اکثر مناطقی را که قوای نظامی ایران در سال های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷ تصرف کرده بودند، پس گرفته بود. این توضیح نشان می دهد تحولات نظامی و برخی ملاحظات سیاسی - اجتماعی در ماه های پایانی جنگ موجب پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ و پایان دادن به جنگ شد. برخلاف تصورات موجود، این تحولات بر اساس توان نظامی ایران و عراق صورت گرفت و به همین دلیل موجب ایجاد شکاف میان واقعیات و تصورات و باورها شد. پیروزی های نظامی عراق، شوک سیاسی - روانی بر جامعه ی ایران وارد کرد (۲) و در نتیجه، موازنه ی نظامی به سود عراق تغییر کرد و ایران با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به جنگ پایان داد.

واکنش رزمندگان و مردم و بیانیه ی امام خمینی درباره تصمیم جمهوری اسلامی یا تعبیر ایشان را پذیرش قطعنامه به «نوشیدن جام زهر»، بیان کننده ی احساسات و ابهامات در واقعه ی پایان جنگ است.

بنابراین، ابهام در ماهیت تحولات نظامی در ماه های پایانی جنگ و نیز روش سیاسی ایران برای پایان دادن به جنگ با پذیرش قطعنامه، پرسشی اساسی است؛ بدین معنا که اگر قرار بود جنگ با پذیرش قطعنامه به اتمام برسد چرا در زمان تصویب قطعنامه در تیرماه ۱۳۶۶، که برتری نظامی با ایران بود، این اقدام صورت نگرفت؟

ص: ۲۱

۱- ۳. شعارهایی که در طول جنگ داده شد انتظاراتی را به وجود آورد که با واقعیات ماه های پایانی جنگ و نحوه ی پایان جنگ در تناقض بود و لذا ابهام و پرسش هایی را درباره ی نحوه ی خاتمه جنگ به وجود آورد.
۲- ۴. روند ناکامی های نظامی پس از فتح خرمشهر موجب بحث درباره ی نحوه ی بیان واقعیت های جنگ شد و سرانجام برای جلوگیری از بهره برداری دشمن، از بیان واقعیات خودداری شد.(نگاه کنید به آرامش و چالش، ص ۴۰).

در این میان پرسش های دیگری نیز هست که کمتر بدان توجه می شود؛ نخست آنکه تحولات نظامی در ماه های پایانی جنگ به چه علت بود؟ در واقع، اگر علت اصلی پایان دادن به جنگ متأثر از تغییر موازنه ی نظامی به زیان ایران بود، این تحول چگونه و تحت چه شرایطی ایجاد شد و در صحنه ی نظامی جنگ تحقق یافت؟ آیا این موضوع برای ایران قابل ارزیابی و پیش بینی بود؟ آیا مجددا امکان داشت موازنه به سود ایران تغییر کند؟ در صورت پاسخ مثبت یا منفی، دلایل و مستندات آن چیست؟

همچنین در وضعیتی که ایران در موضع تهاجمی و برتر بود چرا همانند آنچه عراق با اقدامات نظامی در فاصله چهار ماه انجام داد، به یک پیروزی نظامی قاطع برای پایان دادن به جنگ نتوانست دست یابد؟

تا کنون تحلیل ها و دیدگاه های متفاوتی از چگونگی پایان جنگ ارائه شده است که بیشتر ناظر بر مسائل مختلفی مانند: روند تحولات سیاسی - نظامی پس از فتح خرمشهر، تصورات و برداشت های ایران و عراق از جنگ و استراتژی دو کشور، تصمیمات و اقدامات طرفین، ماهیت تحولات سیاسی - نظامی در ماه های پایانی جنگ و اقدام ایران برای پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ و پیامدهای اتمام جنگ در داخل ایران و در سطح منطقه و مسائلی از این قبیل می باشد. در حالی که حجم و دامنه ی تحلیل و تفسیرها نسبتا گسترده است ولی هیچ کدام از موضوعات، دستمایه ی تحقیقات و نظریه پردازی قرار نگرفته است.

بررسی دو دیدگاه

اشاره

نظر به اینکه تحولات و تفسیرهای صاحب نظران داخلی و خارجی برداشت و ارزیابی از روند تحولات سیاسی - نظامی جنگ و پایان آن را بیان می کند و ادبیات تولید شده در این زمینه نیز در شکل گیری اذهان و باورهای جامعه نقش و تأثیر دارد به بخشی از آن ها اشاره می شود. البته برای اینکه بحث طولانی و در تسلسل مطالب خلل ایجاد نشود بخشی از نظریات در ضمیمه ی

فصل اول قرار گرفته است و در ادامه ی بحث تنها دیدگاه های آقای هاشمی و آقای رضایی بررسی می شود.

دیدگاه آقای هاشمی

آقای هاشمی رفسنجانی که فرمانده ی عالی جنگ بود در تصمیم گیری های کشور به ویژه جنگ نقش و تأثیر استثنایی داشت. بررسی دیدگاه و نظریات ایشان درباره ی مسائل جنگ پس از فتح خرمشهر حائز اهمیت است. ایشان بلافاصله پس از اتمام عملیات رمضان، در نماز جمعه تهران اظهار کرد: «همان طور که در روزهای اول گفتم در مرزها نمی ایستیم و وارد خاک عراق می شویم و به حرفمان عمل کردیم.» ایشان اضافه کرد: «دو، سه هفته ای ایستادیم، مهلت دادیم، اخطار کردیم و خواستیم توجه کنند، که گوش شنوا نبود، نه کشورهای حامی عراق، نه غیر متعهدها، نه دولت های مسلمان توجه کردند و نه خود عراق.» آقای هاشمی بر پایه ی این ملاحظات و تصمیم گیری ایران می گوید: «ما هم آن کار اساسی و راه نهایی را در پیش گرفتیم و آن این بود که برای رسیدن به اهدافمان وارد خاک عراق شویم.» (۱) آقای هاشمی که یکی از تصمیم گیرندگان بود دلایل این اقدام را توضیح می دهد و می گوید:

«از نظر بنده به عنوان یکی از تصمیم گیرها، سه دلیل اساسی برای ورود به خاک عراق مطرح است که دلایل فرعی زیادی هم پشت این سه دلیل اصلی وجود دارد. اولین دلیل ما پایان دادن به جنگ است. ما جنگ را تشدید کردیم برای اینکه آن را تمام کنیم. این بزرگ ترین هدف است.» (۲) .

آقای هاشمی دلایل استراتژی جدید ایران را توضیح می دهد و می گوید: «اگر در مرزهایمان می ماندیم، نه به ما خسارت می دادند، نه حاضر بودند یک قدم از برنامه هایی که دارند عقب نشینی کنند، همه چیز به همان وضعی که مطلوب آن ها است ادامه پیدا می کرد و ما دو راه بیشتر برایمان نمانده بود. یا ذلیلانه خواست آن ها را بپذیریم، جنگ را خاتمه دهیم و بگوییم به خانه هایمان باز می گردیم. و فرض دیگر اینکه ما هم بزنیم به دریا و جنگ را

۱- ۲۹. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۲- ۳۰. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

تمام کنیم. تمام کردن جنگ هم این طور است که الان شروع کرده ایم.» (۱) ایشان در توضیح سیاست های امریکا درباره ی جنگ می گوید:

«اگر امریکا می گوید جنگ باید تمام بشود، دروغ می گوید. به خدا قسم دروغ می گوید. آن ها می خواهند سال ها این جنگ باشد، منتها به شکل نه جنگ - نه صلح. این عالی ترین و مطلوب ترین وضعی است که در منطقه می خواهند.» (۲) .

آقای هاشمی هدف دوم برای ورود به داخل خاک عراق را دریافت خسارت ذکر می کند.درباره ی هدف سوم می گوید: مردم منطقه و مردم عراق آزاد و راحت باشند. ایشان مجددا در پایان خطبه اهداف و ترتیب آن را جمع بندی می کند و می گوید:

«این سه هدف عمده ی ما، در ورود به خاک عراق است که به ترتیب، اول پایان جنگ، دوم گرفتن حقوق و سوم آزادی مردم عراق[و تشکیل] حکومتی مردمی[در این کشور می باشد].» (۳) .

عملیات رمضان با هدف پایان دادن به جنگ و سایر اهدافی که آقای هاشمی اشاره می کند آغاز شد ولی به پیروزی نرسید و به همین دلیل جنگ به مدت شش سال ادامه یافت. آقای هاشمی بعدها عملیات رمضان را تحلیل می کند و می گوید:«تحلیل این بود که از نظر نظامی پیروز می شویم، اما موانع را پیش بینی نمی کردیم.» (۴) .

در ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر و ناکامی عملیات رمضان، همچنان استراتژی ایران برای پایان دادن به جنگ متکی بر کسب پیروزی در یک عملیات و سپس پایان دادن به جنگ بود. آقای هاشمی در این باره می گوید: «من یک نظریه داشتم که جایی را بگیریم و جنگ را تمام کنیم.» (۵) ایشان در عین حال توضیح می دهد که امام تفکر دیگری داشت:«امام مایل نبود درباره ی جنگ کسی با ایشان حرفی بزند، ذهنیت عمومی امام این بود که عراق آزاد شود.» (۶) امام می گفتند: «بروید تا ریشه فتنه در آنجا کنده شود.» (۷) - (۸) .

۱- ۳۱. مأخذ ۱۱.

۲- ۳۲. مأخذ ۲۰.

۳- ۲۹. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۴- ۳۰. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۵- ۳۱. مأخذ ۱۱.

۶- ۳۲. مأخذ ۲۰.

۷- ۲۹. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۸- ۳۰. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

آقای هاشمی با توجه به سیاستی که داشت و با توجه به واقعیات جنگ معتقد بود که ما باید منطقه ای را از دشمن می گرفتیم تا قدرت چانه زنی داشته باشیم و تا این حاصل نمی شد نمی توانستیم حرفی بزنیم؛ بنابراین از نظر ایشان کسب پیروزی نظامی امری مهم بود. آقای هاشمی مسئولیت بخش های یک عملیات را چنین برشمرد: عملیات نظامی را رزمندگان اجرا می کردند و سپاه با توجه به روحیه ی تهاجمی، بولدوزر جنگ بود. پیشنهادها درباره ی عملیات در جلسه ی سران سه قوه مطرح می شد و ما به امام می گفتیم. بنابراین فرماندهی واقعی در جبهه بود و ما تدارک کننده بودیم. (۱) .

ایشان می گوید این روند، عملیاتی را تصویب و از آن حمایت می کرد که «اهداف استراتژیک» (۲) داشته باشد تا بر اساس آن بتوان نظریه ی کسب پیروزی و چانه زنی برای اتمام جنگ را پیگیری کرد. مجموعا در شش سال جنگ از نظر ایشان چهار یا پنج عملیات اهداف استراتژیک داشت. (۳) آقای هاشمی در این زمینه می گوید:

«در عملیات والفجر مقدماتی من نبودم (به عنوان فرمانده ی عالی جنگ) اما چیزی که بشود جنگ را تمام کرد نمی دانم وجود داشت یا خیر؟ عملیات خیبر را با این هدف دنبال کردیم و فکر می کردیم که این همان عملیاتی است که ما می خواستیم ولی مشکل الحاق نیروها به وجود آمد. در عملیات فاو در ذهنم این بود که برویم ام القصر را بگیریم و رابطه ی عراق را با دریا قطع کنیم که نشد. عملیات کربلای ۵ برای ما نقطه ی اوج بود که نشد.

در (منطقه عملیاتی) غرب فکر کردیم می شود که نشد. ما فکر می کردیم اگر برویم به منطقه ی غرب کشور دشمن هوشیار نیست و آب سد دربندیخان حربه ایی برای تهدید جدی عراق است و اگر به کرکوک برسیم با کردها هماهنگ می کنیم و نفت شمال عراق را قطع می کنیم.» (۴) .

ص: ۲۵

۱- ۳۱. مأخذ ۱۱.

۲- ۳۲. مأخذ ۲۰.

۳- ۲۹. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۴- ۳۰. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

آقـای هاشـمی در ارزیـابی مجموعه عملیـاتی که به منظور پایـان دادن به جنـگ انجام شـد می گویـد: «در همه ی اینها ناموفق بودیم، در حد ضربه زدن و ادامه ی جنگ موفق بودیم ولی به اهداف نرسیدیم.» (1) .

بـا این توضـیح در واقع طی شـش سال جنگ، سلسـله عملیات هایی که انجام شـد تنها وضع موجود را حفظ کرد در حالی که هدف کسب پیروزی و پایان دادن به جنگ بود. آقای هاشـمی بر این نظر است که استراتژی ایشان مبنی بر تصرف یک منطقه ی بـا اهمیت و پایـان دادن به جنـگ صـحیح بود ولی کـاستی هـا و ناتوانی نیروهای نظامی مانع از تحقق آن شـد؛ زیرا کلیه ی عملیات هایی که پیشـنهاد می شـد و ایشان تصویب و حمایت می کرد، اهداف استراتژیک داشت و در صورت تحقق اهداف، پایان دادن به جنگ ممکن می شد لیکن نیروهای نظامی قادر به تأمین این اهداف نبودند. (2) .

برداشت آقـای هاشـمی از مقـدورات کشور برای پشتیبانی از جنگ در تخصـیص منابع برای جنگ تأثیر داشت. آقای هاشـمی برای اثبات صحت

۱- ۳۱. مأخذ ۱۱.

۲- ۳۲. مأخذ ۲۰.

ارزیابی خود از مقدورات کشور ضـمن اشاره به اینکه «ظرفیت کشور محدود بود» می گوید «در آخر جنگ هم به همین نتیجه رسیدیم.» ایشان با اشاره به نامه ی نخست وزیر وقت به امام می گوید: (۱) «دولت به امام نامه داد (۲) که نمی شود.» (۳) نکته مهم در اظهارات آقای هاشـمی این موضوع است که می گویـد: «آنچه سپاه و دولت در نامه به امام نوشـتند اگر پنج سال قبل می گفتنـد امـام تصـمیم می گرفت و جنـگ را تمام می کرد. نامه ی سپاه به امام، معلومات (اطلاعات) امام را به هم ریخت.» (۴).

در واقع، آقـای هاشـمی علت طولانی شـدن جنگ را چنـد عامل می دانـد: نخست آنکه عملیات نظامی اهـداف استراتژیک را تأمین نمی کرد. مقـدورات کشور هم برای تـدارکات بیشتر محـدود بود. در نتیجه، عملیات نظامی با ضـربات محـدود بر عراق تنها برای حفظ موازنه ی موجود کارکرد داشت و تغییر موازنه، مسـتلزم افزایش پشتیبانی از جنگ بود که از نظر آقای هاشـمی ممکن نبود. بن بست حاصـل از این وضـعیت به تـداوم جنـگ منجر شـد. علاوه بر این، تبـدیل عملیـات هـای نظـامی ایران به عملیات سالانه علاوه بر عامل پشتیبانی، متأثر از معضل نیروهای داوطلب بود که به تناسب فصل به جبهه می آمدند و همین امر در تنظیم زمان عملیات ها تأثیر داشت، لذا میان عملیات ها فاصـله ایجاد می شد و دشـمن از این موضوع اسـتفاده می کرد؛ (۵) زیرا دشمن در فرصت به دست آمده، نیروها و تجهیزات خود را بازسازی و تقویت می کرد.

علاوه بر این، ایشان می گویـد: «دو عامل اساسـی وجود داشت که تصـمیم مناسبی برای پایان دادن به جنگ گرفته نشـد. یکی سپاه بود که طرح پایـان دادن به جنگ از نظر سـپاه چیزی شبیه کفر بود. مسـئله ی بعـدی امام بود که لحظه ای اجازه نمی داد درباره ی ختم جنگ بحث کنیم. در مجلس همه عده ای

۱- ۲۹. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۲- ۳۰. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۳- ۳۱. مأخذ ۱۱.

۴- ۳۲. مأخذ ۲۰.

۵- ۲۹. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

بودنـد به نام «مجمع عقلا» و آقای روحانی[که برای پایان دادن به جنگ فعالیت می کردند]، امام آن ها را سر جایشان نشاند.» (۱) همچنین به مراکز بین المللی و قـدرت ها اعتمادی وجود نـداشت و هیچ کس هم مصـلحت نمی دید که جنگ این جوری تمام شود. (۲) .

در هر صورت جنـگ بر اثر تحولاـت نظامی – سیاسـی به پایان رسـید. آقای هاشـمی درباره ی دلایل ایران برای پایان دادن به جنگ معتقد است امکانات عراق برای حمله به شهرها یکی از عوامل مهم ختم جنگ بود. (۳) در این روند استفاده ی عراق از سلاـح هـای شـیمیایی به ویژه در حلبچه نگران کننـده بود. چنـانکه «وقتی حلبچه را دیـدم جنـگ برایم خیلی وحشـتناک جلوه کرد.» (۴) ایشـان بـا اشـاره به این موضوع می گویـد:«این مورد را بایـد مهم ترین عامـل پـذیرش قطعنامه از طرف امام حساب کنیم.» (۵) آقای هاشـمی در توضیـح دیگری می گوید: «اگر عراق به سـلاح های شـیمیایی نرسیده بود و از سلاح لیزری برای زدن مناطق و موشک به تهران و هواپیمای دوربرد برای زدن برق نکا اسـتفاده نمی کرد ما باز هم می توانستیم ادامه بـدهیم. ما از کارهای خارج از جبهه ی عراق لطمه خوردیم.» (۶) علاـوه بر این، حمله ی عراق به نفتکش ها و تلاش برای متوقف کردن تولیـد نفت ایران نیز در پـذیرش قطعنـامه مؤثر بود و مهم تر از آن «دولت رسـما نامه نوشت به امام، یعنی وزرای اقتصادی نامه نوشـتند به امـام که دیگر نمی توانیم از لحـاظ اقتصـادی جنـگ را پشتیبـانی کنیم. سپاه هم نـامه ای به امـام نوشت که اگر می خواهید ما بجنگیم و عملیات موفق داشـته باشیم نیازهای ما را تأمین کنید. نیازمندی هایشان را دادند که فوق العاده بزرگ بود. امام با توجه به این ملاحظات سرانجام قبول کردند قطعنامه را بپذیریم.» (۷) .

دیدگاه آقای رضایی

آقای محسن رضایی، فرمانده ی پیشـین سپاه پاسداران، تحولات جنگ پس از فتح خرمشهر را از این منظر مورد توجه قرار می دهد که مسئله ی اصلی کشور پس از فتح خرمشهر، نحوه ی پایان دادن به جنگ بود؛ زیرا با آزادسازی مناطق

۱- ۳۰. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۲- ۳۱. مأخذ ۱۱.

۳- ۳۲. مأخذ ۲۰.

۴- ۲۹. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۵- ۳۰. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۶- ۳۱. مأخذ ۱۱.

۷- ۳۲. مأخذ ۲۰.

اشغالی موضوع اصلی «پایان جنگ» بود. بنابراین، تمام بحث ها بلافاصله پس از فتح خرمشهر بر چگونگی پایان دادن به جنگ متمرکز شد و جلساتی که در ابتدا در خدمت امام خمینی برگزار شد در همین زمینه بود. (۱) .

آقای رضایی شش سال تحولات جنگ را در چارچوب «استراتژی» ایران بررسی می کند. از نظر ایشان «پیروزی در خرمشهر به معنای تغییر در ماهیت جنگ» بود؛ زیرا موازنه ی قوا بین ما و عراق را بر هم زد و ما در موضع برتر قرار گرفتیم. (۲) پیامدهای این برتری، تغییر نگرش بین المللی نسبت به توانمندی عراق بود لذا حامیان عراق مردد و ناامید شدند. (۳) این موضوع نیز روشن شد که به راحتی نمی توانند به ایران اسلامی حمله کنند. (۴) مهم ترین تأثیر فتح خرمشهر تغییر مسئله ی اساسی جنگ بود که از تسلیم ایران و پیروزی عراق به پیروزی ایران و تسلیم عراق تبدیل شد. (۵) چنین پدیده ای آرایش نیروها و استراتژی ایران و عراق را تغییر داد.

عراق در استراتژی جنگی خود بازنگری کرد و در لاک دفاعی فرو رفت (۶) و حمایت بین المللی از عراق افزایش یافت و این موضوع حتی بر سلاح هایی که حامیان جهانی صدام به وی اعطا کردند تأثیر گذاشت. (۷) عراق بعد از آزادی خرمشهر در چند جبهه با ایران می جنگید: در جنگ زمینی، در خلیج فارس، در شهرها و نیز در منطقه ی کردستان. در حقیقت ایران بعد از آزادی خرمشهر در چهار جبهه با عراقی ها درگیر بود. (۸) به عبارت دیگر، تغییر موازنه ی نظامی و ماهیت تلاش های جدید ایران برای ادامه ی جنگ موجب شد تا عراق و حامیان آن استراتژی «مهار توانمندی نظامی ایران» را در دستور کار خود قرار دهند. مهار ایران، جوهر سیاست ها و استراتژی جدید عراق و سایر بازیگران منطقه ای و بین المللی را در حمایت از عراق تشکیل داد و همین موضوع در روند جنگ و پایان آن تأثیر سرنوشت ساز داشت.

تغییر استراتژی ایران با تأثیر از تحولات سیاسی - نظامی و با هدف پایان دادن به جنگ از موضع برتر، باعث شد تا در جلسه ی مسئولان با امام برای

۱- ۳۳. گفت و گوی اختصاصی نویسنده با محسن رضایی، ۳۰ / ۳ / ۱۳۸۱.

۲- ۳۴. ماهنامه صنایع هوایی، اردیبهشت ۱۳۸۱، شماره ۱۳۱، ص ۳، مصاحبه محسن رضایی.

۳- ۳۵. همان.

۴- ۳۶. همان.

۵- ۳۷. همان.

۶- ۳۸. همان.

۷- ۳۹. همان.

۸- ۴۰. محسن رضایی، سخنرانی در دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، خرداد ۱۳۷۹.

ادامه ی جنگ تصمیم گیری شود. (۱) «ماهیت استراتژی جدید ایران بر مبنای پیروزی هایی که در آزادسازی مناطق اشغالی به دست آمده بود و همچنین احتمال تداوم آن پیروزی ها و متقاعد ساختن حامیان عراق به پذیرفتن خواسته های ایران شکل گرفت. چنانکه آقای رضایی سه ماه پس از عملیات رمضان می گوید: «ما فکر می کردیم که جنگ تمام می شود و دشمن نیز برای حفظ منافع خود تسلیم می شود و می پذیرد ولی آن ها هر نوع پیشروی را برای جمهوری اسلامی غیر قابل قبول و خطرناک می دانند و تسلیم نمی شوند.» (۲) .

دوگانگی استراتژی ایران در جنگ، اصطلاحی است که برای اولین بار آقای رضایی برای توضیح تحولات سیاسی - نظامی جنگ پس از فتح خرمشهر استفاده کرد. در تعریف ایشان استراتژی دوگانه، متأثر از ادراکی متفاوت در دو سطح سیاسی و نظامی است. (۳) با این توضیح که استراتژی امری ذهنی است و دوگانگی ابتدا در ذهن و بعد در عمل ایجاد می شود. دوگانگی به معنای دو نظریه ی متفاوت برای حل این مسئله است. (۴) اگر ادراک مشترک حاصل شود عزم ملی به وجود می آید؛ در غیر این صورت دوگانگی در استراتژی، به معنای نداشتن استراتژی است؛ زیرا موجب تجزیه قدرت می شود. در مقابل، وحدت در استراتژی، استراتژی ملی را شکل می دهد و در استراتژی ملی در کل کشور تکیه گاه اصلی برای پایان دادن به جنگ تعیین و با اجماع و توافق اجرا می شود.

در ادامه آقای رضایی می افزاید: پس از فتح خرمشهر در کشور برای پایان دادن به جنگ دو استراتژی شامل استراتژی امام و استراتژی رسمی دولت وجود داشت. استراتژی امام، نبرد برای سقوط صدام و حزب بعث بود. در کنار

۱- ۴۱. آقای ولایتی در گفت وگو با روزنامه ی کیهان ضمن تکذیب مخالفت امام با توقف جنگ، می گوید: «خدمت امام منتقل شد اگر قرار است ما سرزمین خودمان را آزاد کنیم، غرامتی بگیریم، باید اهرمی در دست داشته باشیم تا روزی که می نشینیم و مذاکره می کنیم، بتوانیم از موضع قدرت سخن بگوییم نه از موضع ضعف لذا حضرت امام رضایت دادند و به این ترتیب نقاطی از خاک عراق اشغال شد مثل فاو و مجنون و جاهای دیگر. پس امام به هیچ وجه نگفته بودند که جنگ بعد از فتح خرمشهر متوقف بشود.» (روزنامه کیهان، ۱ / ۷ / ۱۳۸۱، ص ۱۲).

۲- ۴۲. جلسه قرارگاه مرکزی با شرکت فرماندهان قرارگاه کربلا و نجف، ۲۶ / ۸ / ۱۳۶۱، یادداشت شخصی سردار غلامعلی رشید.

۳- ۴۳. گفت وگوی اختصاصی نویسنده با محسن رضایی، ۳ / ۶ / ۱۳۸۲.

۴- ۴۴. همان.

سیاست اما، سیاست دیگری پیدا شد که نبرد برای کسب صلح را دنبال می کرد (۱) هدف امام سقوط بغداد بود و این هدف با استراتژی نظامی قابل تحقق بود ولی این باور در مسئولان نبود و می گفتند: اگر بغداد را هم بگیریم فایده ای ندارد و بمب اتمی بر سر ما می زنند. (۲) وی در جای دیگری در توضیح این موضوع می گوید: «شاید هم همین طور می شد اگر ما می رفتیم بغداد را می گرفتیم به ایران بمب اتم می زدند و مسائلی به وجود می آمد.» (۳) ایشان ضمن اینکه معتقد است باید درباره ی درستی یا نادرستی این تحلیل در فرصت دیگری بحث کرد بر این موضوع تأکید می کند که توانایی های رزمندگان ما بیش از آن چیزی بود که در صحنه مشهود بود و قبل از اینکه دشمن مانع ما باشد خودمان مانع خودمان بودیم. (۴) .

وی معتقد است که اگر کشور در چارچوب استراتژی امام عمل می کرد جنگ زودتر تمام می شد:«من دو، سه بار جاهای مختلف گفتم (۵) که اگر ما با استراتژی امام حرکت کرده بودیم جنگ به جای اینکه هشت سال طول بکشد کمتر از پنج سال تمام می شد اما با فتحی بسیار بزرگتر که به سقوط صدام منجر می شد. اتفاقا هیچ استراتژی محافظه کارانه ی ادامه نبرد برای تحمیل صلح، باعث شد که ما نتوانیم جنگ را زودتر تمام کنیم و جنگ طولانی شد.» (۶) .

آقای رضایی تأثیر دوگانگی در استراتژی را در دو حوزه ی دیپلماسی و نحوه ی نگرش برای پایان دادن به جنگ، بررسی می کند و می گوید: در مورد پایان جنگ دو نظریه وجود داشت؛ یک نظریه این بود که ما تا به دستاورد محکم و مطمئنی به لحاظ بین المللی نرسیدیم، نمی باید جنگ را رها کنیم. صاحبان نظریه ی دوم اظهار می داشتند ما شرایط آتش بس را بپذیریم و پس از آن دنبال این باشیم که در عرصه ی بین المللی به حقوق خود دست یابیم. موافقان آتش بس می گفتند که ما نخست آتش بس برقرار کنیم، به دنبال آن مجامع

ص: ۳۱

---

۱ – ۴۵. مهدی بهداروند، ورود به داخل خاک عراق – ضرورت ها و دستاوردها، معاونت فرهنگی نیروی هوایی سپاه، مهر ۱۳۸۱، ص ۹۷ و ۹۸، به نقل از محسن رضایی.

۲ – ۴۶. مأخذ ۳۵.

۳– ۴۷. روزنامه رسالت، ۳ / ۵/ ۱۳۸۰، ص ۶.

۴– ۴۸. همان.

۵ – ۴۹. ایشان در برنامه تلویزیونی «سجاده آتش» می گوید: دوستان ما معتقد به جنگ نبودند وگرنه ما جنگ را همان سال پنجم تمام کرده بودیم. (زمستان ۱۳۷۷، شبکه اول).

۶– ۵۰. مأخذ ۳۳.

جهانی به دعاوی ایران توجه خواهند داشت، اما برخی دیگر معتقد بودند که آتش بس و توقف جنگ می بایست به طور همزمان صورت گیرد، چون مجامع بین المللی قابل اعتماد نیستند.» (۱) .

آقای رضایی در تداوم این نگرش به کلیت جنگ و راه حل برای اتمام آن، معتقد بود در حوزه ی دیپلماسی انقلابی و دیپلماسی رسمی کشور فعال بود. در دیپلماسی رسمی کشور که وزارت امور خارجه، دولت، مجلس و عمدتا قوای سه گانه پیگیری می کردند، عموما دنبال این بودند که جنگ زودتر تمام بشود و با همه ی کشورها هم صحبت می کردند. سیاست دیگر، سیاست نیروهای انقلاب و امام بود که می گفتند جز با زور نمی توانیم حقوقمان را بگیریم و این زمانی انجام می شود که آن ها بفهمند ما قدرت داریم و در موضع دست بالایی قرار داریم.» (۲) .

بررسی و توجه به نقش و جایگاه امام خمینی در بحث دوگانگی استراتژی موضوع مهمی است. از نظر محسن رضایی، امام از دوگانگی موجود در استراتژی اطلاع داشتند و لذا در مدیریت جنگ سقف و هدف نهایی را سقوط بغداد و کف و حداقل را تثبیت مرزها، تعیین متجاوز، دریافت غرامت و بازگشت اسرا تعیین کردند و امام هرگز از کف عدول نکردند. (۳) .

درباره عملیات های نظامی ایشان می گوید: «استراتژی جنگ به جای اینکه به شکل طرحریزی سلسله عملیات باشد به طرحریزی یک عملیات محدود شد.» (۴) در واقع، عملیات های نظامی پس از فتح خرمشهر به استراتژی سیاسی وصل شد؛ زیرا استراتژی نظامی وجود نداشت. وی برای توضیح این موضوع دو دوره ی جنگ، قبل و بعد از فتح خرمشهر، را مقایسه می کند: «در دوره ی اول هدف، آزادسازی مناطق اشغالی بود که با استراتژی نظامی و طراحی سلسله عملیات اجرا شد و با موفقیت همراه بود. پس از فتح خرمشهر به دلیل اینکه استراتژی سیاسی حاکم بود برای یک عملیات برنامه ریزی می شد.» (۵) «از آزادی خرمشهر به این طرف همیشه برای یک

۱- ۵۱. روزنامه همشهری، ۶ / ۵ / ۱۳۸۲، ص ۱۴، به نقل از سایت بازتاب.

۲- ۵۲. برنامه تلویزیونی سجاده آتش، شبکه اول، زمستان ۱۳۷۷.

۳- ۵۳. مأخذ ۳۵.

۴- ۵۴. مأخذ ۳۹.

۵- ۵۵. مأخذ ۳۵.

عملیات آماده می شدیم تا ببینیم این عملیات جنگ را تمام می کند یا نه. در حالی که اگر سیاست رسمی کشور خاتمه دادن به جنگ از راه نظامی بود، خوب باید ده عملیات طراحی و همه ی کشور را وارد جنگ می کردیم و با این کار جنگ زودتر تمام می شد.» (۱) .

از نظر آقای رضایی استراتژی پیروزی بر اساس یک عملیات، موجب طولانی شدن جنگ شد ضمن اینکه توان و امکانات کشور به جای آنکه در فاصله ایی کوتاه برای هدف مشخص بسیج و به کار گرفته شود و پیروزی قاطع کسب شود، در درازمدت به فرسایش و اضمحلال دچار شد بدون اینکه پیروزی قاطع حاصل شود. (۲) ضمن اینکه دشمن بر اساس درک ماهیت این استراتژی و برای مخدوش کردن دستاوردهای سیاسی - نظامی حاصل از پیروزی در یک عملیات، حملات به شهرها و انهدام زیرساخت اقتصادی و صنعتی کشور را افزایش داده، هزینه های پیروزی را بالا می برد و با دستاوردها موازنه می کرد و مانع از تغییر در موازنه ی جنگ و پایان آن می شد. (۳) .

دوگانگی در استراتژی سبب شد استراتژی نظامی برای سقوط بغداد پیگیری نشود در حالی که پایان دادن به جنگ نیز بدون کسب پیروزی ممکن نبود، به همین دلیل، نقطه ی اتصال و اشتراک دو تفکر، توافق بر اجرای عملیات نظامی با تضمین پیروزی بود. حال آنکه این پیروزی ها بی نتیجه و تأثیر قطعی با پیروزی قاطع نظامی بود. به همین دلیل، پس از عملیات بدر با

۱- ۵۶. مأخذ ۴۲.

۲- ۵۷. آقای رضایی در سال ۱۳۶۴ به هنگام طراحی عملیات فاو در جلسه با فرماندهان طی یک جمع بندی از روند جنگ می گوید: سال اول جنگ می خواستیم با شیوه ی دشمن بجنگیم لذا شکست خوردیم. در سال دوم، جنگ جدیدی را طرح کردیم که دشمن فکر آن را نکرده بود (و پیروز شدیم). سال سوم و چهارم که دشمن (روش ما را) فهمید روی جنگ مطالعه کرد، شیمیایی به کار گرفت (و ما را متوقف کرد). رفتیم در هور جایی که توان دشمن ضعیف بود. ما هور را به عنوان یک گذر در نظر داشتیم و قصدمان نبود آنجا بمانیم ولی به هر حال نوع جدیدی از جنگ بود که وارد آن شدیم. در خیبر می خواستیم بلافاصله به نشوه برسیم و عقبه دشمن را بگیریم. این فرصت می داد ما ابتکار عمل را به دست بگیریم. ما یک جنگ انقلابی و مردمی داریم، اگر توان مناسب با این جنگ را بتوانیم ادامه بدهیم موفق خواهیم بود. وی اضافه کرد: آنچه امام می فرمایند استمرار جنگ و ادامه ی جنگ است اگر امام اطلاع پیدا کند که سپاه می گوید تا امکانات نیاید نمی جنگد بدترین خاطره ی تلخ امام خواهد بود. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش انتخاب منطقه ی فدک، مهر ۱۳۶۵، ص ۱۲۶).

۳- ۵۸. مأخذ ۳۵.

درک جدید از وضعیت سیاسی - نظامی جنگ، طرح جدیدی را سپاه برای اجرای عملیات در کل منطقه جنوب ارائه کرد که مسئولان نپذیرفتند (۱) و نتیجه ی آن بحث ها تنها اجرای یک عملیات در منطقه فاو بود. (۲) .

آقای رضایی همچنین معتقد است به دلیل اینکه در طراحی استراتژی، تهدید را باید در نظر گرفت و بر پایه ی ماهیت آن باید تصمیم گیری کرد، اگر ما تحولات احتمالی نظامی عراق را پیش بینی می کردیم باید زودتر به جنگ خاتمه می دادیم. (۳) ایشان می گوید: «با این حال، اگر در شهریور سال ۱۳۶۶ قطعنامه را می پذیرفتیم مناسب بود؛ زیرا تا اندازه ای بر بندهای قطعنامه ی ۵۹۸ چانه زنی شده بود و از سوی دیگر، برتری نظامی با ایران بود و متکی بر مناطق تصرف شده، در مقایسه با آنچه بعدها اتفاق افتاد، به نحو مناسب تری امکان اتمام جنگ وجود داشت.» (۴) .

ملاحظات نظری درباره استراتژی

ماهیت پیچیده و لایه های پنهان عوامل مؤثر بر نحوه ی پایان جنگ ایران و عراق، دیدگاه ها و پرسش های متفاوت و گوناگونی را به وجود آورده است. آنچه تاکنون در تبیین واقعیات یا پاسخ به پرسش ها بیان شده است با نیازها و ضرورت ها تناسب ندارد. در نتیجه، انتخاب روش مناسب برای بررسی نحوه ی پایان جنگ تا اندازه ای دشوار است.

در این تحقیق فرض بر این است که موضوع و مسئله ی اساسی و محوری شش سال پس از فتح خرمشهر، «پایان دادن به جنگ» است. پیامدهای پیروزی ایران بر عراق به دلیل تعمیق و گسترش اهداف انقلابی ایران، جبهه ی گسترده ای را برای مقابله و مهار پیروزی های این کشور به وجود آورد. در این

---

۱ - ۵۹. در همان جلساتی که برای تصمیم گیری درباره ی پیشنهاد سپاه و سازماندهی ۱۵۰۰ گردان بحث می شد، گفته شد کشور قادر نیست حتی بند پوتین این نیروها را تأمین کند. بعدها در گفت وگوی اختصاصی آقای هاشمی می گوید: کشور از نظر ظرفیت بودجه بیش از این امکانات نداشت، مگر کشور را منهدم می کردیم. (۲۱ / ۱ / ۱۳۸۰).

۲- ۶۰. مأخذ ۳۵.

۳- ۶۱. مأخذ ۳۵.

۴- ۶۲. مأخذ ۳۵.

چالش و رویارویی تدریجا سرنوشت نهایی جنگ و فرایند پایان آن شکل گرفت و تحقق یافت.

هم اکنون رویکرد غالب در انتقاد از علت طولانی شدن جنگ پس از فتح خرمشهر بر دو موضوع متمرکز است: یکی تصمیم گیری ایران پس از فتح خرمشهر و دیگری واکنش اولیه ی ایران در برابر تصویب قطعنامه ی ۵۹۸. این تصور وجود دارد که ایران پس از فتح خرمشهر می توانست با گرفتن غرامت به جنگ خاتمه دهد. غیر از این، پس از تصویب قطعنامه ی ۵۹۸ در تیرماه ۱۳۶۶ مجددا فرصتی فراهم شد تا جنگ خاتمه یابد ولی ایران از پذیرش قطعنامه خودداری کرد و سرانجام یک سال بعد، پس از پیدایش وضعیت جدید نظامی در جبهه ها، سرانجام قطعنامه را پذیرفت.

در این رویکرد، اهداف، تصمیم گیری، استراتژی و تلاش های سیاسی - نظامی ایران در کانون توجهات و در نتیجه نقد قرار می گیرد. به نظر می رسد این رویکرد بیشتر به موضوع و مسائل از درون و با ملاحظات سیاسی توجه می کند به همین دلیل جامعیت ندارد. به عبارت دیگر، با رویکرد درونی و بدون توجه به سایر ابعاد و ملاحظات نمی تواند روند تحولات جنگ را پس از فتح خرمشهر برای روشن کردن این موضوع که چرا جنگ این گونه به پایان رسید، بررسی کرد.

در پاسخ به پرسش «چرایی و چگونگی» پایان یافتن جنگ ها از نظر تئوری خلأ وجود دارد ولی در مطالعات اخیر تمرکز بر عوامل شروع جنگ جای خود را به موضوع ختم جنگ داده است. (۱) در این زمینه چهار تئوری درباره ی پایان جنگ وجود دارد که به آن اشاره می شود: (۲) .

۱- نظریه ی پیروزی و شکست؛ در این نظریه جنگ تنها زمانی به پایان می رسد که یکی بر دیگری پیروز شود. در این نظریه تأکید بر «برنده و بازنده» است که معیار آن تصرف سرزمین، سقوط دولت، تعداد اسرا، انهدام

---

۱ - ۶۳. جک لووی، «تئوری جنگ و صلح»، ترجمه ماهنامه نگاه، ماهنامه نگاه، شهریور ۱۳۸۱، شماره ۲۶، ص ۵، به نقل از کینگ، ۱۹۹۷.

۲ - ۶۴. این بحث با استفاده از جلسه گزارش پایان نامه دکتری آقای مصطفی زهرانی درباره ی پایان جنگ تهیه و تنظیم شده است.

تجهیزات و کسب غنایم می باشد. نمونه ی اخیر این نوع پایان جنگ، پیروزی امریکا بر عراق و سقوط صدام است.

۲- نظریه ی سود و زیان؛ در این نظریه افزایش هزینه ها در مقایسه با دستاوردها می تواند موجب پایان دادن به جنگ شود. عراق در جنگ با ایران حمله به مراکز غیرنظامی و نفتکش ها و استفاده از سلاح های شیمیایی را با همین هدف دنبال می کرد. امریکایی ها نیز استراتژی جدیدی را به نام «از بین بردن اصل امید» طراحی و اجرا کردند تا برای ایران مشخص شود که هزینه ی ادامه ی جنگ و کسب هر پیروزی، بیشتر از دستاوردهای آن است. این روش در تعیین فرایند نهایی جنگ و تصمیم ایران برای پایان دادن به جنگ مؤثر بود.

۳- نظریه تغییر رهبری؛ این نظریه با ملاحظاتی همراه است. همان گونه که درباره ی وقوع جنگ بر نقش رهبری یا رهبران تأکید می شود در پایان دادن به آن نیز به این موضوع توجه شده است. فرض بر این است که در کادر رهبری دو گروه بازها و کبوترها وجود دارند که طرفدار جنگ یا صلح هستند.وقتی جنگ روند تصاعدی به خود گرفت از طریق تقویت و حمایت از کبوترها می توان به جنگ پایان داد. برخی از صاحب نظران و تحلیلگران درباره ی ماهیت ماجرای مک فارلین معتقدند که امریکا برای پایان دادن به جنگ به دنبال تماس با میانه روها در داخل ایران بود.

۴- تغییر نظم دوم؛ «کوهن» در نظریه ی پارادایم معتقد است تمام علوم تحت تأثیر پارادایم های مختلف قرار دارند. مثلا در فیزیک جاذبه پارادایم مسلط است، در اقتصاد عرضه و تقاضا و در سایر علوم نیز به همین ترتیب است. روانشناسی رهبران می گوید پارادایمی در ذهن اشخاص شکل می گیرد که آن ها را رها نمی کند، جنگ یک راه حل است وقتی با شکست به نتیجه نرسید پارادایم ذهنی رهبران تغییر می کند و به سمت صلح حرکت می کنند. بر اساس این نظریه، نظم اول برای جنگ است و نظم دوم برای صلح. ساز و کارهای تغییر پارادایم شامل، اطلاعات جدید، تغییر شرایط، جابه جایی آدم ها

و نقش ها است. در مجموع وقتی ادامه ی جنگ ارزش های کانونی را به خطر اندازد به تغییر پارادایم منجر می شود.

با این توضیحات آیا پایان جنگ ایران و عراق را که جنگی جهان سومی بود با ویژگی ها و اختصاصاتش می توان در چارچوب این تئوری ها بررسی کرد؟ جنگ ایران و عراق در روندی هشت ساله با فراز و فرود زیاد، تحت تأثیر مداخله ی قدرت های بزرگ، تأثیر فرهنگ ها و عقاید، بافت و ترکیب نیروها و نوع آموزش و سلاح ها و سایر عوامل دیگر جریان داشته است لذا توضیح آن در چارچوب نظریه ای واحد تا اندازه ای دشوار است.

بر پایه ی این ملاحظات و با فرض اینکه تحولات جنگ در شش سال حاصل اهداف استراتژی و اقدامات بازیگران مختلف به ویژه ایران و عراق است، در نتیجه، به استراتژی و اقدامات ایران و عراق که نقطه ی ثقل و کانون تحولات جنگ بودند توجه شده است. به نظر می رسد با تمرکز بر استراتژی و اقدامات ایران و عراق می توان ماهیت تحولات سیاسی - نظامی جنگ و علت طولانی شدن آن و مهم تر از همه نحوه ی پایان جنگ را تا اندازه ای درک و تبیین کرد.

بر این اساس، در این کتاب به مفهوم استراتژی که چارچوب نظری برای تحلیل و تبیین تفکرات، تصمیمات و رفتارهای ایران و عراق است توجه شده است.

الف) مفهوم استراتژی در بستر تحولات تاریخی و بر اثر کاربرد وسیع در حوزه های مختلف به تدریج دستخوش تغییر شده است. (۱) مفهوم اولیه استراتژی به «هنر فرماندهان» نظامی یا «هنر و ظرایف جنگ» (۲) دلالت می کرد، لذا فرمانده لشکر لقب «استراتژ» داشت. تغییر ابزار و روش های جنگ

۱- ۶۵. جان بیلیس و جیمز ویرتر در کتاب استراتژی در جهان معاصر به این پرسش که مفروضات فلسفی محققان، نظامیان و سیاستمداران در خصوص استراتژی چیست؟ پاسخ می دهند و می نویسند: استراتژیست های معاصر در غرب به سنت فکری مشابهی تعلق دارند. آنان به مجموعه ای از مفروضات درباره ی ماهیت سیاست بین الملل و گونه ای از منطق که توجیه گر مسائل سیاسی - نظامی است، باور دارند. این مفروضات اغلب در قالب رئالیسم قرار دارد. اگر چه میان رئالیست ها تفاوت هایی وجود دارد، اما دیدگاه ها و مفروضات آنان تقریبا مشابه یکدیگر است. این موارد را می توان تحت عناوین ماهیت انسان، آنارشی و قدرت، حقوق بین الملل، اخلاقیات و نهادها، دسته بندی کرد. (ترجمه ی کابک خبیری - انتشارات ابرار معاصر، تهران، بهار ۱۳۸۲، ص ۲۵ و ۲۶).

۲- ۶۶. جومینی پس از مشاهده جنگ های ناپلئونی کتابی را تحت عنوان هنر و ظرایف جنگ نوشت.

از سنتی به مدرن بر این مفهوم نیز تأثیر گذاشت. علاوه بر این استفاده ی مفهوم استراتژی در سایر حوزه ها به ویژه در امور اقتصادی و مدیریتی موجب توسعه این مفهوم و برداشت ها و تعاریف متفاوت از آن شده است.

نظر به اینکه مفاهیم امری ذهنی و با ادراک واقعیت ها مرتبط اند و از سویی در پاسخ به نیازها در حوزه نظر و عمل به وجود می آیند لذا تعریف واحد از مفاهیم به ویژه استراتژی و تعیین مرزها و کارکردهای آن تا اندازه ای دشوار است؛ به همین دلیل نباید مفاهیم را محدود و محصور کرد و لازم است برای توسعه و تکامل آن انعطاف نشان داد. به ویژه اینکه گفته می شود در دوره جدید برای تعریف مفاهیم، بحران معنا وجود دارد.

در ادامه بحث، رویکردهای موجود به استراتژی و تعریف آن در یک دسته بندی کلی با تأثیر از نظریه ی مینتس برگ بر مبنای پاسخ به پرسش های مختلف بررسی شده است: (۱) .

۱- برای رسیدن به هدف چگونه باید عمل کرد؟

در پاسخ به این پرسش بر استراتژی به مفهوم Plan (نقشه) تأکید می شود. در این تعریف برای عمل به نقشه و برنامه نیاز است تا سلسله اعمال برای تأمین اهداف طراحی شود. در واقع استراتژی طرح و اندیشه ی قبل از عمل و برای نیل به اهداف است.

۲- برای عمل، به چه تدابیر و تمهیداتی نیاز است؟

در پاسخ به این پرسش به معنای Palecy (سیاست) خطوط کلی و راهنما برای عمل است برای تأمین اهداف بر خط مشی و چارچوب های کلی تأکید می شود. در اینجا مفهوم استراتژی شأن اندیشه ای و نظری دارد و پشتوانه ساز عمل است. به عبارت دیگر، مبانی و منطق و چارچوب کلی عمل را توضیح می دهد و مشخص می کند.

ص: ۳۸

۱- ۶۷. این بحث حاصل استفاده از کتاب خانم سعیده لطفیان (استراتژی و روش های برنامه ریزی استراتژیک)، گزارش تهیه شده به همت مؤسسه تحقیقاتی وزارت دفاع برای تهیه استراتژی امنیت ملی، گفت وگوی اختصاصی با دکتر حسینی تاش جانشین محترم وزیر دفاع و جلسات متعدد با سردار رشید جانشین محترم رئیس ستاد کل نیروهای مسلح می باشد.

۳- مقصد کجاست و به کجا باید رفت؟

در پاسخ به این پرسش استراتژی به معنای Perspective (چشم انداز) است. در واقع تصورات ذهنی پایدار از جهان ترسیم می شود و شکل گیری اندیشه جمعی و دیدگاه مشترک ساماندهی و هدایت امکانات و توانمندی ها را به سمت چشم اندازهای ترسیم شده، موجب می شود.

۴- استراتژی برای چه چیزی است؟

در پاسخ به این پرسش استراتژی به مفهوم Position (موقعیت) ناظر به تلاش برای دستیابی موقعیت برتر است. در واقع، هدف در صحنه ی عمل و برآیند نهایی رسیدن به اهداف و تأمین آن که همانا کسب برتری و حفظ آن می باشد.

۵- استراتژی چگونه انتخاب می شود؟

در پاسخ به این پرسش استراتژی به مفهوم Pattern (الگو و راهنمای عمل) است. الگوی رفتاری و شیوه های موفق به عنوان الگو برای عمل انتخاب می شود. در واقع با بررسی برآیند نهایی حاصل از عمل و ارزیابی آنچه در عمل صورت گرفته است و میزان موفقیت آن در دستیابی به اهداف، الگوهای عمل انتخاب می شود.

این توضیحات نشان می دهد که عوامل متفاوتی در ایجاد رویکردهای مختلف در تعریف مفهوم استراتژی نقش و تأثیر دارد که به آن اشاره می شود:

۱- مفهوم و کاربرد استراتژی. گاهی در پاسخ به این پرسش که استراتژی چیست و چه کاربردی دارد و چگونه حاصل می شود، مفهوم تعریف می شود. در این چارچوب تأکید و توجه به ضرورت الگو، نظم و ساماندهی امکانات در رسیدن به اهداف و ایجاد تناسب میان اهداف و امکانات بوده است.

۲- ضرورت عمل و چگونگی آن. گاهی در پاسخ به این پرسش که چه باید کرد؟ هدف و مقصد چیست و چگونه می توان عمل کرد و موفق شد؟ مفهوم استراتژی تعریف می شود. در این چارچوب نقشه و الگوهای عمل بیشتر مورد توجه است.

۳- تحلیل یک واقعه یا موضوع مهم. گاهی وقوع یک رخداد یا موضوع مهم موجب طرح پرسش از علت و منشأ آن می شود و اینکه نتیجه از چه عواملی

متأثر است؟ در پاسخ به این پرسش مفهوم استراتژی به معنای بررسی تفکر، رفتار، تصمیمات و برآیند نهایی سلسله اعمال است. به همین دلیل استراتژی با بررسی آنچه عمل شده و تجزیه و تحلیل آن تبیین می شود.

با این توضیح مقدماتی به ملاحظات مورد نظر درباره استراتژی اشاره خواهد شد. کلازویتز استراتژی را«هنر به کارگیری نیرو به عنوان ابزار نیل به اهداف جنگ» می داند. مولتکه استراتژی را «انطباق عملی ابزار در اختیار یک ژنرال برای نیل به هدف» تعریف می کند. لیدل هارت «استراتژی را هنر توزیع و به کارگیری ابزار نظامی برای تأمین اهداف سیاسی» می داند.آندره بوفر می گوید: «استراتژی هنر برخورد نیروها است. هنر برخورد و اراده که برای حل اختلافات خود از زور استفاده می کنند.» (۱) در اندیشه های استراتژیک معاصر در امریکا تعریف متداول از استراتژی عبارت است از: «علم، فن یا طرح برای تشکیل، تجهیز و به کارگیری نیروهای نظامی یک ملت یا یک اتحاد موقتی از ملت ها به منظور حفظ منافعش در برابر دشمنان بالفعل، بالقوه یا صرفا تصوری.» درفرهنگ لغات وبستر درباره ی استراتژی آمده است: «علم و هنر به کار گرفتن نیروهای سیاسی، اقتصادی، روانی، نظامی یک ملت یا گروهی از ملت ها برای حداکثر حمایت از سیاست های اخذ شده در جنگ یا صلح.» در فرهنگ وبستر استراتژی به این صورت هم تعریف می شود «علم برنامه ریزی و نظارت بر عملیات نظامی.» (۲) .

دو مفهوم «علم و هنر» برای توضیح ماهیت استراتژی، در تفکرات رئالیست ها معنای متفاوتی دارد. واقع گرایان معتقدند باید با دستیابی به توانمندی های نظامی و ثروت، قدرتمند شد. استراتژی قوی، استراتژیی است که این موارد را کاملا مد نظر دارد. در این حالت استراتژی هنر است، هنری که بیشتر به امر تولید قدرت (۳) توجه دارد تا استفاده از آن. این امر نیازمند

۱– ۶۸. جان بیلیس و جیمز ویرتر، استراتژی در جهان معاصر، ترجمه کابک خبیری، انتشارات ابرار معاصر، تهران، بهار ۱۳۸۲، ص ۳۷.

۲– ۶۹. سعیده لطفیان، استراتژی و روش های برنامه ریزی استراتژیک، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۶، ص ۴ و ۵.

۳– ۷۰. واقع گرایان می گویند قدرت پدیده ای چند بعدی است که هر دو مؤلفه ی نظامی و غیرنظامی را دارد. نظریه پردازان واقع گرا چارچوب هایی برای دسته بندی عناصر قدرت ملی تدوین کرده اند. این گونه توانایی ها نه تنها نیروهای نظامی بلکه سطوح تکنولوژی، جمعیت، منابع طبیعی، عوامل جغرافیایی، شکل حکومت، رهبری سیاسی، استراتژی و ایدئولوژی را نیز در بر می گیرند. به طور خلاصه، قدرت مرکب از عوالم کیفی و کمی است. کارآیی قدرت به عنوان مجموعه ای از توانایی ها، از یک طرف با اهدافی که برای تحقق آن ها از قدرت استفاده می شود و از طرف دیگر، با وسایل موجود در دسترس سایر بازیگرانی که قدرت، هماهنگ با آنان یا علیه آنان به کار می رود رابطه ای ضروری دارد. (جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ص ۱۴۴).

نگرش استادانه به قدرت است که تنها در روابط سیاسی وجود دارد. مبنای این روابط آن است که بازیگران می توانند رفتار دیگران را بر اساس منافع خود شکل دهند. (۱) در دیدگاه واقع گرایی ساختاری این اعتقاد وجود دارد که آنچه مهم است تعاملات میان نوع تعریف ما از جهان و نوع عمل ما بر اساس این تعریف است. از این منظر، استراتژی وسیله ی محقق ساختن اهداف تعریف شده است. با چنین دیدگاهی، استراتژی باید تصویری شفاف از پویایی روابط میان هدف و وسیله ارائه نماید. (۲) .

ب) جوهر استراتژی بر تعامل میان هدف و وسیله استوار است. کالین گری در کتاب خود می نویسد: «استراتژی ایده دو جانبه است، ویژگی دو پهلوی آن دربردارنده برقراری توازن میان امکانات و اهداف ملی و تعامل رقابتی میان عملکرد نیروهای خودی و دشمن است.» (۳) هدف در جنگ متأثر از سیاست است و وسیله در واقع به کارگیری زور و قدرت نظامی است. چنانکه کلازویتز، مولتکه، لیدل هارت و آندره بوفر همگی اشاره به کاربرد قدرت نظامی در اهداف جنگ دارند. در واقع استراتژی کاربرد قدرت نظامی برای کسب اهداف سیاسی است. به عبارت دقیق تر، استراتژی تئوری و عمل استفاده و تهدید به استفاده از قدرت سازماندهی شده برای کسب اهداف و مقاصد سیاسی است (۴) (گری ۱۹۹۹م). کیسینجر در توضیح به هم پیوستگی جنگ و سیاست (ابزار و هدف)، می گوید: «جداکردن استراتژی و سیاست ممکن نیست. قدرت نظامی باعث کاربرد حداکثر قدرت می شود و همین امر دیپلماسی را وارد عمل می کند. (۵) توضیح کیسینجر به این معنا است که چون قدرت نظامی باعث به کارگیری حداکثر قدرت می شود در نتیجه، بر اثر پیامدهای چنین موضوعی فعالیت های دیپلماتیک افزایش می یابد.

ص: ۴۱

۱- ۷۱. مأخذ ۵۳، ص ۴۲۳، نتیجه گیری آینده مطالعات استراتژیک.

۲- ۷۲. مأخذ ۵۳، ص ۴۲۳، نتیجه گیری آینده مطالعات استراتژیک.

۳- ۷۳. کالین گری، «سلاح جنگ افروز نیست»، ترجمه احمد علیخانی، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۸، ص ۶.

۴- ۷۴. مأخذ ۵۳، ص ۲۲.

۵- ۷۵. مأخذ ۵۳، ص ۲۳.

ج) در شرایط سیاسی و پیچیده ابعاد و به هم پیوستگی های موجود در استراتژی، در ایجاد توازن میان اهداف و ابزار، استراتژی را به پدیده ای بسیار پویا و متحول تبدیل کرده است. پویایی در استراتژی بیش از آنکه در مفهوم و تکامل آن باشد، متأثر از نقش و تأثیر واقعی استراتژی در صحنه ی رویارویی دو اراده در برابر هم است.

کلازویتز در توضیح سرنوشت جنگ به پویایی استراتژی اشاره می کند و معتقد است: «نبرد یا لشکرکشی آینده همان قدر به تصمیم خود او بستگی دارد که به تصمیم حریف.» (۱) تغییر در استراتژی و اهداف نیز متأثر از رویارویی دو اراده ی متفاوت در جنگ است. «در جریان نبرد، حتی مصمم ترین فرماندهان نیز برای جلوگیری از نابودی کامل ارتش خود ممکن است مجبور شود، شکلی از جنگ (هدف و استراتژی آن) را به شکلی دیگر تبدیل کند.» (۲) آلتر اسمیت در این زمینه می نویسد: وقتی جنگ ها طولانی می شوند، کشورها با وضعیت احتمالی متفاوتی مواجه می شوند و در نتیجه استراتژی های مختلفی را انتخاب می کنند. (۳) بنابراین، استراتژی ماهیتی متحول و پویا دارد و بر اثر تغییر اوضاع صورت های جدیدی به خود می گیرد. به همین دلیل، نمی تواند در جنگی طولانی از ثبات در استراتژی سخن گفت، بلکه باید در شرایط مختلف برای تأمین اهداف، استراتژی های متفاوتی را برگزید.

د) نقش و تأثیر استراتژی و مهم تر از آن اهمیت و ضرورت آن متأثر از این امر است که به نوشته ی دانیل موران «با کاربرد زور در جهت دفاع از منافع یک جامعه سر و کار دارد.» (۴) این موضوع ابزاری بودن جنگ را بیان می کند که کلازویتز بیش از این، به آن اشاره و تأکید می کند. بنابراین، چگونگی سازماندهی و استفاده از نیروی نظامی در جهت اهداف و منافع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک در واقع منطق و عمل جنگ را توضیح می دهد. (۵) در عین حال این مهم بر ضرورت استراتژی تصریح می کند؛ زیرا جنگ اقدام سازمان یافته ی اجتماعی است و استراتژی که محاسبه ی کاربرد خشونت در جهت خاص است، امری لازم و ضروری برای آن محسوب می شود. (۶) .

۱- ۷۶. وب گالی، فیلسوفان جنگ و صلح، ترجمه محسن حکیمی، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۸۶.

۲- ۷۷. همان.

۳- ۷۸. آلتر اسمیت، «پیکار در نبردها - پیروزی در جنگ ها»، ترجمه صالح رضایی پیش رباط، فصلنامه امنیت ملی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۸، ص ۹۴ و ۹۵.

۴- ۷۹. مأخذ ۵۳، ص ۴۶.

۵- ۸۰. مأخذ ۵۳، ص ۴۶.

۶- ۸۱. مأخذ ۵۳، ص ۴۴.

جان پیترز می گوید: اهمیت استراتژی از این حقیقت ناشی می شود که ابزارهای مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی یک ملت با وجودت کاربردهای مختلف، باید برای یک هدف مشخص و مشترک سیاسی استفاده شود. پیدا کردن بهترین راه، که این همه را در یک نقطه به هم برساند، وظیفه استراتژی است، طبیعتا، ملتی مدرن، منابع خود را متناسب با استراتژی های چندگانه طراحی می کند. (۱) .

لارنس فریدمن از زاویه ی دیگری به اهمیت استراتژی توجه کرده است: «استراتژی از آن جهت اهمیت دارد که معتقد است انسان ها و گروه ها یا دولت ها همگی با انتخاب های واقعی مواجهند و این تصمیمات را بر اساس منطقی خاص اتخاذ می کنند. استراتژی یک بازیگر را بر اساس منافع خاص آن بازیگر تحلیل می کند.» (۲) .

با این توضیح، استراتژی برخلاف تئوری، اقدامی است پرخطر، چرا که یک جامعه یا گروهی از انسان ها از آن متأثر می شوند. بنابراین مسئولیت آن بسیار بالا است. عمل استراتژیک علیه مخالفان با بسیج منابع و انسان در جهت اهداف دولت است. اگر اهداف درست مشخص نشود، طرح و نقشه استراتژیک درست درک نمی شود، منابع در دسترس نخواهد بود و استراتژی شکست می خورد و مسئولیت این شکست بر عهده ی استراتژیست ها است. (۳) .

یکی از دلایل اهمیت استراتژی این موضوع است که برای دستیابی به هدف با ابزارهای مختلف روبه رو است و از دیگر سو، انتخاب بهترین راه برای رسیدن به هدف، وظیفه ی استراتژی مطلوب است. در نتیجه، استراتژیست باید تصمیم و انتخابی واقعی (۴) و درست بگیرد. از این منظر، مفهوم استراتژی فراتر از طرح و برنامه، بلکه الگوی تصمیم گیری است. در نتیجه، باید میان طرح استراتژیک و استراتژی تفاوت قائل شد. طرح استراتژیک از قبل تهیه می شود و مبنای عمل است ولی آنچه عمل شد به آن «جاافتادگی الگوی تصمیمات» گفته می شود. (۵) خانم لطفیان در این زمینه می نویسد: استراتژی، الگویی است در دسته ای از تصمیمات یا کارها، و این الگو از استراتژی های

---

۱ – ۸۲. جان پیترز، معماری نظامی امریکا بر پایه نظم نوین جهانی، ترجمه سید حسین محمدی نجم، انتشارات دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۸، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۲– ۸۳. مأخذ ۵۳، ص ۴۲۰ و ۴۲۱.

۳– ۸۴. مأخذ ۵۳، ص ۴۱۹.

۴– ۸۵. مأخذ ۵۳، ص ۴۲۰ و ۴۲۱.

۵– ۸۶. سید علی حسینی تاش، «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق»، دوره عالی جنگ سپاه، ۲۴/ ۱ / ۱۳۷۴.

طرح شده که از قوه به فعل آورده شده اند (یعنی عملی شده اند) و نیز استراتژی های طرح نشده (و پیش بینی نشده) منتج شده است. (۱) .

با این توضیح برای بررسی استراتژی ها تصورات، اهداف و طرح های قبل از عمل مهم نیست. استراتژی استخراج یک موضوع بعد از عمل است نه ماقبل از آن. یعنی قبل از عمل نمی شود گفت که استراتژی چیست؟ می شود گفت طرح استراتژیک چیست؟ (۲) - (۳) .

ه) گزینش استراتژی مطلوب بر حسب میزان «هزینه و دستاوردها» صورت می گیرد. در واقع، نقطه ی ثقل تصمیم گیری در انتخاب استراتژی ایجاد موازنه میان هزینه ها و دستاوردها برای تأمین اهداف است. استراتژی های معطوف به «کمترین هزینه ها، بالاترین دستاوردها» و سریع ترین زمان پایان پذیرفتن، به محاسبات مستمری نیاز دارد (۴) و در صورتی که این استراتژی موفق نشود نتیجه ی معکوس خواهد داشت، بدین معنا که «بالاترین هزینه ها، با کمترین دستاورد» و طولانی ترین زمان ممکن همراه خواهد شد.

بالابردن سطح مخاصمات در مناقشه ی سیاسی یا نظامی، که تصاعد در جنگ نامیده می شود، با افزایش دادن خشونت به امید کسب نتیجه ی مطلوب، (۵) صورت دیگری از استراتژی است که «بالاترین هزینه برای کسب بیشترین دستاورد» است. در واقع، وقتی هزینه ی جنگ بیشتر و نتیجه نامطمئن تر شود سطح اجبار و زور بالا می رود. تصاعد معمولا نتیجه ی تصمیمات رزمی (جنگی) یکی از طرفین است که تحت تأثیر اقدامات طرف دیگر، اتخاذ می شود. (۶) خصوصیت افزایش تصاعد در جنگ، و گسترش آن این است که می تواند خود را بر هدف جنگ تحمیل نماید (۷) و در نتیجه بر تغییر وضعیت و تغییر استراتژی ها اثر می گذارد. کلازویتز بر این نظر است که روند

۱- ۸۷. مأخذ ۵۴، ص ۷.

۲- ۸۸. درباره ی این موضوع آقای حسینی تاش معتقد است جنگ ما جنگی بود که استراتژی با عملش حتی طرح استراتژیک با عملش با هم بوده است. اجرای طرح های قبلی مو به مو نبوده است. ضمن عمل همان موقع استراتژی را انجام می دادیم. بنابراین، برای استخراج استراتژی می توانیم به تحلل پدیده متکی باشیم. تحلیل تصمیمات، بناهایی است که گذاشته می شود برای عمل. (تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق - دوره عالی جنگ سپاه، ۲۴ / ۱ / ۱۳۷۴).

۳- ۸۹. مأخذ ۷۰.

۴- ۹۰. جیمز دوئرتی - رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، ۱۳۷۶، ص ۵۴۵ و ۵۴۶.

۵- ۹۱. جفری ام الیوت - رابرت رجنبالد، فرهنگ اصطلاحات سیاسی استراتژیک، ترجمه میر حسین رئیس زاده لنگرودی، انتشارات معین، ۱۳۷۳، ص ۱۳۲.

۶- ۹۲. همان، ص ۲۸.

۷- ۹۳. مأخذ ۵۳، ص ۵۷، به نقل از دانیل موران.

تصاعد در جنگ به این معنا است که دشمن آمادگی داشته باشد حداکثر جد و جهد را در راه رسیدن به هدفش به کار ببرد، شما هم چاره ای جز مقابله به مثل ندارید؛ بنابراین، باید عروج منطقی به مرحله ی «جنگ تام» را پذیرفت. (۱) .

این توضیح نشان می دهد چگونه ماهیت استراتژی طرفین درگیر در جنگ تدریجا تحت تأثیر اهداف و رفتار یکدیگر و تغییر اوضاع می توانند دگرگون شود. فرضا وقتی تعادل دشمن بر هم خورد و قابلیت دفاعی خود را از دست داد، (۲) منطق نظامی ایجاب می کند با استفاده از فرصت به حملات ادامه داد و با تمام قوا به دشمن ضربه زد. (۳) متقابلاـ برای مقابله ی با این وضعیت از حداکثر توان برای پاسخ دادن به دشمن استفاده می شود. در چنین وضعیتی تا اندازه ای کنترل جنگ دشوار می شود؛ زیرا تصاعد در جنگ به معنای آغاز شمارش معکوس برای تصمیم گیری نهایی و پایان دادن به جنگ است. آلتر اسمیت در این زمینه می نویسد: «در جریان هر یک از اقدامات متقابلی که کشورها مکررا انجام می دهند یکی از طرفین ممکن است از دیگری امتیاز کسب کند. امتیازات یک کشور ممکن است در طول زمان جمع شود تا به مرحله ی تفوق کامل بر دشمن برسد. همچنان که اگر جنگ در حالت توازن باقی بماند این موفقیت ها بی اثر می گردد. اقدامات متقابل کشورها علیه یکدیگر آنقدر ادامه می یابد تا یکی از طرفین به چنان موفقیتی برسد که طرف مقابل دیگر توان مقاومت نداشته باشد. یا اینکه یک طرف تصمیم بگیرد متارکه جنگ نماید. به زبان ساده، کشورها تا آن زمان می جنگند که یکی از آن ها دیگری را به طور قطعی شکست دهد یا اینکه یکی از آن ها تسلیم شود.» (۴) .

و) بر اثر تحولات در جنگ، در استراتژی بر پایه ی درک متفاوت از شرایط و تهدیدات، دوگانگی به وجود می آید و این امر به ارائه ی ایده ها و نظریات متفاوتی برای تصمیم گیری و حل مسائل منجر می شود. تشدید جنگ و طولانی شدن آن گرچه از عوامل مختلف بویژه استراتژی و رفتار طرفین در جنگ متأثر است ولی همین پدیده به ظهور دوگانگی در استراتژی منجر می شود که به معنای ارائه دادن طرح ها و راه حل های متفاوت برای تصمیم گیری است.

۱- ۹۴. مایکل هاوارد، کلازویتز (و نظریه جنگ)، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۷، ص ۹۲.

۲- ۹۵. همان، ص ۸۳.

۳- ۹۶. همان، ص ۷۶.

۴- ۹۷. مأخذ ۶۲، ص ۷۶.

بدیهی است بهترین استراتژی آن است که از نظر جامعیت و قطعیت بسیار قوی باشد. (۱) اگر استراتژی این مشخصه را نداشته باشد و دچار دوگانگی شود به دلیل تجزیه ی قدرت، زیان های جبران ناپذیری خواهد داشت؛ زیرا تصمیم گیری منسجم را بین می رود و در حالی که کشور هزینه ی بالایی را متحمل می شود دستاوردهای مناسبی کسب نخواهد کرد و تدریجا توانایی ملی برای ادامه ی جنگ تضعیف خواهد شد و جنگ با پیروزی دشمن به پایان می رسد.

از نظر نویسنده ضمن پذیرفتن آنچه صاحب نظران درباره ی مفهوم استراتژی بیان کرده اند، این مفهوم با تعریف زیر مورد استفاده قرار گرفته است: استراتژی روش کاربرد ابزار و مقدورات نظامی برای نیل به اهداف سیاسی است که علاوه بر تعیین اولویت ها، تناسب لازم را میان اهداف و ابزار و مقدرات برقرار می سازد. استراتژی در برآیند ارزیابی تهدیدات و تعیین اهداف شکل می گیرد و به مثابه چارچوب و راهنمای کلی برای سلسله اقدامات و رفتارها، نظم و انسجام لازم را در عرصه ی نظر و عمل، در حوزه های مختلف ایجاد می کند. استراتژی و به تبع آن تصمیمات استراتژیک بازیگران در جنگ، نقش اساسی در تغییرات و در نتیجه، در پیروزی یا شکست داد. همین امر، ضرورت تجزیه و تحلیل تغییر و تحولات جنگ و بررسی فرایند نهایی آن را در چارچوب استراتژی آشکار می سازد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر با هدف توصیف به معنای گزارش و تحلیل روندهای منتهی به پایان جنگ و تبیین به معنای کشف چرایی و چگونگی نحوه ی پایان جنگ، دنبال می شود. جمع آوری داده ها در این بررسی از طریق تحقیق میدانی و کتابخانه ای برای بررسی روندها، تصمیم گیری و اقدامات ایران و عراق در حد فاصل پس از فتح خرمشهر در خرداد ۱۳۶۱ تا برقراری آتش بس در مرداد ۱۳۶۷ در چارچوب مفهوم استراتژی، انجام خواهد شد. چنانکه روشن است واحد تحلیل در این بررسی استراتژی ایران و عراق در دو عرصه ی سیاسی و نظامی در جنگ است.

۱- ۹۸. مأخذ ۷۷، ص ۷۷ و ۷۸.

ضمیمه: بررسی دیدگاه ها

۱- افرایم کارش (۱) بـا توجه به برآینـد نهایی جنگ ایران و عراق و ماهیت درگیری ها و نتایـج آن معتقـد است: «مبالغه آمیز نخواهـد بود اگر گفته شود هر دو ابرقـدرت (۲) عراق را از نـابودی حتمی نجات بخشـیده انـد. اتحاد جماهیر شوروی با تأمین سلاـح و تـدارکات جنگی مورد نیـاز در مواقع بحرانی و ایالاـت متحـده امریکـا با خودداری از تحویل سـلاح های تهاجمی به ایران به این امر کمک شایانی کرده انـد.» وی سـپس اضافه می کند: «ایران با وجود اینکه سـلاح هایی را از منابع گوناگون به دست آورد و جنـگ را ادامه داد، لیکن خـارج از تـوان این کشـور بود که نیروهـای خود را تـا آن حـد تجدیـد سـلاح کنـد و سازمان دهد که موجب چیرگی بر عراق گردد.» (۳) .

کارش همچنین با اشاره به عوامل و متغیرهای مختلف در جنگ معتقـد است: «جنگ ایران و عراق تأثیر قطعی روحیه ی ملی را در ادامه ی جنـگ به خوبی نشـان داد. این جنگ به صورت برخورد طولانی تمایلات ملی درآمـده و بافت اجتماعی دو طرف متخـاصم و وضـعیت روحیه ی ملی آن هـا را منعکس می سـازد.» (۴) وی در توضـیح این موضوع می گویـد در مراحـل اولیه جنگ، روحیه ی ملی ایرانیان موجب عقب نشـینی های عراق شد ولی با ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشـهر، روحیه ی جنگی عراق به هنگام دفاع از سرزمینشان در حد بسیار زیادی به موفقیت های تدافعی عراق منجر شد. وی سپس نتیجه می گیرد:

«جنـگ نشان داد که در سـطح عملیاتی، روحیه اهمیت دارد اما شـرط کافی برای اتخاذ تصـمیم نظامی نمی باشـد اگرچه برای ادامه ی یک جنگ طولانی روحیه

ص: ۴۷

۱- ۹۹. افرایم کـارش، یهودی، از محققان و تحلیلگران امور نظامی و استراتژیک است که جنگ ایران و عراق را در مقالات و کتب متعـددی بررسـی کرده است که در این بررسـی به برخی از منـابعی که از نویسـنده در اختیار بوده است اسـتناد می شود. (اجتناب ناپذیری جنگ، پاورقی ص ۸۶).

۲- ۱۰۰. رالف کینـگ در مقـاله ی «جنـگ ایران و عراق مفاهیم سیاسـی» درباره ی ماهیت سـیاست و قـدرت های بزرگ در حمایت از عراق می نویسـد: تا مادامی که حکومت ایران ستیز خود با هر دو ابرقدرت را حفظ می کند و دست از تفکر «دفاع» یـا اشـاعه انقلاـب اسـلامی بر نمی دارد، بزرگ ترین منبع عراق، حمـایت خارجی است». (نشـریه ی ادلفی پی پر، ترجمه ی خ ج.ا.، ۲۱ / ۴ / ۶۶، ویژه نامه بررسی جنگ تحمیلی و بحران خلیج فارس، معاونت سیاسی ستاد کل، مهر ۱۳۶۶، ص ۱۴۷).

۳- ۱۰۱. افرایم کارش، «جنگ ایران و عراق - یک تجزیه و تحلیل نظامی»، نشریه ادلفی پی پر، بهار ۱۹۸۷، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تایپ و تکثیر مجدد معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۶۶.

۴- ۱۰۲. همان.

فوق العاده حائز اهمیت است، لیکن ثابت شده که روحیه نمی تواند جانشین مناسبی برای شایستگی عملیاتی باشد.» (۱) .

۲- آنتونی کردزمن (۲) بر این نظر است که «ایران به مفهوم کلاسیک نظامی قاطعانه شکست خورد.» وی درباره ی علت این شکست معتقد است: «بخشی به دلیل حمایت خارجی از عراق بود» و علت دیگر «باورهای ایدئولوژیک» و تلاش ایران برای کسب پیروزی بر اساس «هجوم امواج انسانی» بود. (۳) .

کردزمن معتقد است که تعداد بسیار کمی از جنگ های بدون استراتژی بزرگ پیروزی به همراه داشته اند. جنگ ایران و عراق نمونه ای کلاسیک از بهای سنگین فقدان استراتژی بزرگ است. (۴) وی در تجزیه و تحلیل نظامی عملیات های ایران و استراتژی این کشور معتقد است: «عملیات رمضان در ادامه ی الگوی «حملات توده ای» انجام شد. ایران نیرویی را به وجود آورد که می توانست تهدید جدی برای عراق باشد و خاک عراق را تصرف نماید. بنابراین، استراتژی اصلی ایران تلاش در جهت استفاده از چکش برای انهدام سندان بود. سرانجام ایران چکش نیروهایش را بر سندان دفاعی عراق فرود آورد ولی تنها به یکسری دستاوردهای سمبلیک دست یافت و مجبور شد برای تجدید قوا و جبران ناتوانی های عملیاتی نیروهایش، ادامه ی عملیات ها را متوقف سازد.» (۵) در نتیجه، عملیات های مکرر موجب تضعیف کادر فرماندهی، نیروی انسانی ماهر و تجهیزات نظامی این کشور شد و این عملیات ها ایران را از ابزار برتری خود محروم کرد، حمایت های مردمی را از جنگ کاهش داد، روحیه ی نظامیان را تضعیف نمود و نظام سربازگیری و فراخوانی نیروها را مختل کرد. (۶) وی در ادامه می گوید: «بصره نقطه ی چرخش جنگ بود، زیرا چکش ایرانی ها را در مقابل سندان عراقی ها در هم شکست.» (۷) عملیات های کربلای ۸ و کربلای ۹ پایان نبردهای زمینی ایران در سال ۱۹۸۷ م (۱۳۶۶ -۱۳۶۵)

۱- ۱۰۳. همان.

۲- ۱۰۴. آنتونی کردزمن مدیر مؤسسه بررسی های استراتژیک در امریکا است. بررسی های نظامی بویژه در خاورمیانه در حوزه تخصص اوست. وی مقالات و کتاب های متعددی را در زمینه تحولات نظامی و جنگ ایران و عراق منتشر کرده که عمده آن ها ترجمه شده است. (اجتناب ناپذیری جنگ - پاورقی ص ۷۰).

۳- ۱۰۵. آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ترجمه حسین یکتا، منتشر نشده، ص ۱۹۶.

۴- ۱۰۶. همان، ص ۶۴۵.

۵- ۱۰۷. همان، ص ۱۷۶.

۶- ۱۰۸. همان، ص ۱۷۶.

۷- ۱۰۹. همان، ص ۳۰۰ و ۳۰۱.

محسوب می شود و نشان دهنده ی پایان تلاش ایران به جهت پیروزی در جنگ از طریق انجام عملیات های سرنوشت ساز بود. این عملیات ها این نکته را ثابت کرد که ایران تنها قدرت و توان دستیابی به پیروزی های تاکتیکی محدود را داشته ولی توانایی وارد آوردن ضربه ای استراتژیک را به عراق ندارد (۱) و موفقیت های تاکتیکی، هرگز به معنای موفقیت استراتژیکی نیست. (۲) .

تداوم تلاش های نظامی ایران در سال ۱۳۶۶ بویژه رویارویی با نیروهای امریکایی در خلیج فارس از نظر کردزمن «ارتکاب اشتباه استراتژیک» (۳) بود؛ زیرا به انزوای فزاینده ی دیپلماتیک و استراتژیک ایران منجر شد و بر توان ایران برای ادامه ی جنگ تأثیر خردکننده ای گذاشت که تأثیر تاکتیکی و استراتژیکی آن بسیار بیشتر از نبردهایی بود که درگیر شده بود. (۴) .

کردزمن درباره ی کاربرد سلاح و سیستم ها معتقد است: «در این جنگ برخلاف جنگ های اعراب و اسرائیل، ایران و عراق فاقد استراتژی و تاکتیک پیشرفته برای کاربرد مؤثر تکنولوژی موجود، تبدیل آن به یک نیروی رزمی کارآمد و اعمال کنترل و فرماندهی مؤثر بودند.» (۵) از نظر وی عراق میزان به کارگیری نیروی ایران را در جنگ، که در سخنان و اقدامات رهبران آن مشهود بود، نادیده می گرفت و ایران نیز از تشدید فشار در جنگ ناتوان بود. (۶) در هر صورت، هر دو کشور را تشدید فشار در جنگ ناتوان بودند؛ زیرا چنین اقدامی در صورتی نتیجه خواهد داشت که فشار در میدان جنگ به نتایج استراتژیک منجر شود و طرف مقابل هیچ چاره و بدیلی بجز تسلیم شدن نداشته باشد.

درباره ی تخصص گرایی در جنگ از نظر کردزمن، ایران با تمام شور و هیجان انقلابی خود این حقیقت را نتوانست دریابد که شور و هیجان زیاد، قدرت و توان آن کشور را در جنگی که به تخصص گرایی نظامی برای پیروزی در آن نیاز دارد، از بین می برد. در مقابل، عراق تخصص گرایی بسیاری را به دست آورد که در آغاز جنگ در اختیار نداشت، و همین امر او را در جنگ پیروز کرد. (۷) .

۱- ۱۱۰. همان، ص ۳۰۰.

۲- ۱۱۱. همان، ص ۱۷۶.

۳- ۱۱۲. همان، ص ۳۹۵.

۴- ۱۱۳. همان، ص ۳۹۵.

۵- ۱۱۴. همان، ص ۵۰۵.

۶- ۱۱۵. همان، ص ۲۰۱.

۷- ۱۱۶. همان، ص ۲۴۶.

روند تحولات جنگ زمینه ی توازن را تغییر داد و باید به این تغییر توجه می شد. به نظر کردزمن احتمالا ایران این روند و اهمیت آن را درک نکرد (۱) کردزمن تحت عنوان درس های جنگ ایران و عراق، از نحوه ی به پایان رسیدن این جنگ نتیجه ای می گیرد که مهم است. وی می نویسد:

«پایان جنگ ایران و عراق درس مهم دیگری را درباره ی جنگ نمایان ساخت و آن اینکه جنگ های معدودی با نابودی نیروهای دشمن پایان یافته اند. جنگ ها هنگامی پایان می یابند که ترکیبی از عوامل سیاسی و نظامی، توانایی دشمن را برای ادامه ی نبرد نابود سازد.» (۲) .

۳- شهرام چوبین (۳) «در بررسی خود می نویسد: «هیچ بخشی از جنگ همانند شیوه ی پایان یافتن آن برای ناظران، این چنین تعجب آور نبود.» (۴) وی سپس اضافه می کند: «در هر مقطعی از جنگ ایرانیان می توانستند جنگ را متوقف کنند و منطقی و سخاوتمند به نظر برسند ولی آن ها صبر کردند تا وقتی که داشتند جنگ را می باختند آنگاه قطعنامه را پذیرفتند.» (۵) چوبین معتقد است: «ایران با دو دست بسته می جنگید، زیرا متحدان قابل اعتماد و ثروتمندی نداشت. به سیستم های تسلیحاتی سازگار با زرادخانه دسترسی نداشت و از فکر و نظر بهترین نیروهای آموزش دیده بهره نمی گرفت (۶) و هیچ تلاشی نمی کرد تا اهداف جنگ را با امکانات جنگی مطابقت دهد.» (۷) .

چوبین درباره ی سیاست های بین المللی ایران می نویسد: «به نظر می رسید جمهوری اسلامی سیستم بین المللی را به مبارزه طلبیده است و قصد تغییر آن را دارد و این هدف را بسیار جدی تصور می کرد و فشارهای خارجی بر او اثر جدی نداشت.» (۸) چوبین علت این موضوع را در پیوستگی جنگ با انقلاب و پیگیری اهداف انقلاب در جنگ دانسته است و می نویسد: «رهبران ایران واقعا باور داشتند که جنگ می توانند شور و نشاط انقلاب را به

۱- ۱۱۷. همان، ص ۱۹۶.

۲- ۱۱۸. همان، ص ۳۹۵.

۳- ۱۱۹. شهرام چوبین، مدیر بخش پژوهش مرکز سیاست های امنیتی در ژنو است. تألیفات وی شامل سیاست خارجی ایران، ایران و عراق در زمان جنگ، اهداف سیاست امنیت ملی ایران، نقش قدرت های خارجی در امنیت خلیج فارس و موارد دیگر است. (اجتناب ناپذیری جنگ - پاورقی ص ۶۳).

۴- ۱۲۰. روزنامه اخبار اقتصادی، ۱ / ۷ / ۱۳۷۸، ص ۷، مقاله «آخر جنگ»، شهرام چوبین، ترجمه جعفر خیرخواهان، قسمت اول.

۵- ۱۲۱. واحد مرکزی خبر، بولتن «رسانه های بیگانه»، ۲۸ / ۴ / ۱۳۸۰، ص ۲، رادیو آزادی، ۲۸ / ۴ / ۱۳۸۰، به نقل از شهرام چوبین.

۶- ۱۲۲. مأخذ، ۹۹.

۷- ۱۲۳. مأخذ، ۱۰۰.

۸- ۱۲۴. ایران و جنگ از تنگنا تا آتش بس، فصلنامه «بررسی های نظامی»، ویژه جنگ، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۱، ص ۱۲۰.

نمایش گذارند و با رویارویی و غلبه بر مشکلات از طریق خودکفایی، پیام انقلاب و حقانیت خود را به اثبات رسانند. آنان در وضعیتی قرار نداشتند که از غرب یا نظامیان حرفه ای درس بگیرند. جنگ آنان مانند انقلاب آنان تجربه ایی منحصر به فرد در تاریخ جنگ ها بود و با ملاحظات یا محدودیت های واقع گرایانه پیوند نداشت.» (۱) .

چوبین روند تحولات جنگ را بررسی و بر این نکته تأکید می کند که ایران با اداره ی جنگ از تابستان ۱۳۶۲ به بعد خطا کرد، زیرا این قصد بیرون راندن عراق از مناطق اشغالی را نداشت، بلکه هدف ایران راندن عراقی ها تا بغداد بود. (۲) وی علت ناپایداری پیروزی های ایران از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵ را ناشی از ضعف و کاستی در استراتژی، تدارکات و پشتیبانی ارزیابی می کند و می گوید: «پیروزی در فاو اگر با چند پیروزی مشابه دیگر همراه می شد می توانست جنگ را با سرعت به پایان رساند. رهبران سیاسی ایران آنچه را با دردناکی در میدان جنگ آموخته بودند به فراموشی سپردند؛ یعنی موفقیت های ذره ای مبنای ناکافی برای رسیدن به پیروزی تمام عیاری بود که ایران برای دستیابی به اهداف بلند پروازانه ی خود نیاز داشت.» (۳) وی در تشریح این وضعیت معتقد است: «رهبران ایران نتوانستند نوعی استراتژی تنظیم کنند تا میان اهداف جنگی (سقوط دشمن) با توانایی های نظامی از نظر تجهیزات، که با هر حمله ای کاهش می یافت، ارتباط برقرار سازند. ایران باید برای رسیدن به اهداف جنگی، شکست قاطعی به نیروی دشمن وارد می ساخت.» (۴) .

چوبین سقوط فاو را نقطه عطفی می داند که از نظر نظامی، روحی و روانی تعادل را بر هم زد، زیرا فاو نماد عینی مهمی از موفقیت ایران در جنگ بود و از دست دادن آن عملا ایران را پس از شش سال جنگ طولانی دست خالی نشان می داد. (۵) از نظر چوبین در این وضعیت آنچه می توانست موجب پایان دادن به جنگ شود این بود: «فقط استنباط اینکه ادامه ی جنگ موجودیت انقلاب اسلامی را تهدید می کند، آنان را به اتخاذ چنین تصمیمی می توانست وادار کند.» (۶) .

۱- ۱۲۵. مأخذ، ۹۹.

۲- ۱۲۶. مأخذ ۱۰۰.

۳- ۱۲۷. مأخذ ۹۹.

۴- ۱۲۸. مأخذ، ۹۹.

۵- ۱۲۹. روزنامه اخبار اقتصادی، ۳ / ۷ / ۱۳۷۸، ص ۷، مقاله «آخر جنگ»، شهرام چوبین، ترجمه جعفر خیرخواهان، قسمت دوم.

۶- ۱۳۰. همان.

از نظر چوبین بی توجهی ایران به موازنه ی نظامی باعث جذابیت جنگ برای عراق شد (۱) و شکاف بین اهداف و توانمندی ها مرتب گسترده تر می شد و فرایندی را که به پایان یافتن جنگ منتهی شد سرعت بخشید. (۲) .

۴- احمد زبیدی (۳) طی مقاله ای در بررسی روند تحولات جنگ علت طولانی شدن جنگ را فاصله انداختن میان عملیات های بزرگ، خصوصا پس از سال ۱۹۸۲ م ذکر می کند و نتیجه می گیرد: «رهبری ایران بدین ترتیب اشتباهی استراتژیک مرتکب شد؛ زیرا به نیروهای عراقی فرصت می داد تا ضایعات و تلفات را جبران و به آموزش، سازماندهی و تجهیز مجدد بپردازند. ایرانی ها فکر می کردند که ارتش عراق بدین ترتیب از هم پاشیده خواهد شد و آن ها هیچ وظیفه ای ندارند جز ادامه دادن به وضع موجود تا نتیجه ی مطلوب حاصل شود.» وی در نقد تصورات ایران می نویسد: «تکیه بر این اصل بر مفاهیم غلط استوار بود؛ زیرا رهبری عراق دائم تسلیحات مدرن و جدید به دست می آورد و ضایعات خود را جبران می کرد در صورتی که امکانات ایرانیان روز به روز کاهش می یافت تا جایی که به پایین ترین حد خود در تاریخ جنگ رسید و ناگهان جنگ به نفع عراق تغییر یافت.» (۴) .

احمد زبیدی که نظامی عراقی است اهمیت مرحله ی جنگ از ژوئن ۱۹۸۲ م تا عملیات حلبچه را در ۱۹۸۸ م در این می داند که «ایرانی ها با عملیات تهاجمی سالانه، جنگ را دنبال می کردند و تدریجا دریافتند که نفوذ کردن در نیروها و استحکامات عراق امری ساده نیست. با توجه به مسائل فوق در آغاز ایرانی ها حیرت زده و سپس دچار یأس از کسب پیروزی قاطع بر عراق شدند.» (۵) .

۵- علی محمود جان اورک زئی (۶) جنگ ایران و عراق را شبیه جنگ جهانی اول دانسته است و سپس طرح پرسش می کند که «چرا این جنگ غیرقاطع

۱- ۱۳۱. همان.

۲- ۱۳۲. مأخذ ۹۹.

۳- ۱۳۳. احمد زبیدی از فرماندهان ارتش عراق است که در عملیات فتح خرمشهر به اسارت درآمد و مدتی در ایران بود و پس از مدتی همکاری با ایران به سوریه سفر کرد و در آن کشور به فعالیت سیاسی علیه رژیم عراق پرداخت.

۴- ۱۳۴. روزنامه السفیر، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ (۲۹ / ۸ / ۱۳۶۸)، مقاله «جنگ خلیج فارس در ابعاد نظامی»، احمد زبیدی، ترجمه سفارت جمهوری اسلامی در بیروت، ۱۱ / ۱۰ / ۱۳۶۸، ص ۱۴.

۵- ۱۳۵. همان، ص ۶ و ۷.

۶- ۱۳۶. نامبرده سرهنگ ارتش پاکستان است.

بود؟» وی در ادامه با اشاره به وسائل دستیابی پیروزی مانند تانک، نیروهای مکانیزه، قدرت آتش، غافلگیری و شبیخون، مجددا می پرسد: «چه چیز اشتباهی در جنگ وجود داشت؟» وی به طولانی شدن جنگ اشاره می کند و علت آن را ناتوانی بسیج نیروهای دو طرف برای اتخاذ تصمیمی درست ذکر می نماید؛ (۱) البته وفیق سامرایی از دست دادن قدرت ابتکار عمل عراق را در طول هفت سال جنگ، عامل اصلی طولانی شدن جنگ می داند. (۲) .

۶- پروفسور رمضانی (۳) شکست های ایران در میدان جنگ و وضعیت اقتصادی - اجتماعی رو به وخامت این کشور را عاملی نیرومند در پذیرش آتش بس و پایبندی جدی به روند صلح می داند و می نویسد: «تا پیش از بهمن ۱۳۶۵ رهبران ایران پی در پی وعده ی «پیروزی نهایی» می دادند و حتی یک بار مشخصا از آغاز سال ۱۳۶۶ خورشیدی به عنوان روز پیروزی یاد کردند ولی برای نخستین بار ایران متوجه این واقعیت شد که نمی تواند در این جنگ پیروز شود. (۴) بنابراین، تصادفی نبود که در تیر ۱۳۶۶ ایران برای نخستین بار قطعنامه صادر شده ی سازمان ملل را به طور کامل رد نکرد. قطع نظر از میزان اهمیت شکست های بعدی که از آغاز فروردین ۱۳۶۷ در شبه جزیره فاو، جزایر مجنون و شلمچه نصیب ایران شد این واقعیت به جای خود باقی است که مدت ها پیش از این شکست ها، ایران مذاکراتی طولانی را با خاویر پرزدکوئیار، دبیر کل سازمان ملل، آغاز کرده بود.» (۵) .

رمضانی علل تصمیم گیری ایران را با مقایسه تأثیر موشک باران تهران و دشواری های اقتصادی بررسی می کند و می نویسد: «اگر دشواری های اقتصادی رو به تشدید ایران و بن بست های ظاهرا برطرف نشدنی در اصلاحات اجتماعی - اقتصادی آن کشور نبود، حتی مقارن شدن شکست های یاد شده با موشک باران شهرهای ایران با موشک های الحسین عراق در فاصله دهم

---

۱ - ۱۳۷. سرهنگ علی محمود جان اورک زئی، مجله سنگر چاپ پاکستان، ۱۹۹۰، مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری، مهر ۱۳۶۹، ص ۹ و ۱۰.

۲- ۱۳۸. سرلشکر وفیق السامرایی، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۳- ۱۳۹. روح الله کارگر رمضانی استاد بازنشسته دانشگاه ویرجینیا در امریکا است و تألیفات وی شامل: ایران انقلابی، چالش ها و پاسخ در خاورمیانه، ایران و امریکا: الگویی از نفوذ و غیره است. اخیرا کتاب سیاست خارجی از این نویسنده در ایران ترجمه شده است. (اجتناب ناپذیری جنگ، ص ۶۶).

۴- ۱۴۰. روح الله کارگر رمضانی، چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۷۲ و ۷۳.

۵- ۱۴۱. همان، ص ۷۳.

اسفند ۱۳۶۶ تا ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ هم بعید بود ایران را وادار به پذیرش صلح کند.» (۱) .

۷- انوشیروان احتشامی (۲) معتقد است، «ایران در نهایت به دو دلیل جنگ را باخت. اشتباهات فاحش این کشور هم در میادین نبرد و هم در عرصه ی دیپلماتیک و حمایت راهبردی و همین طور سیاستی که ایالات متحده و متحدان آن آمادگی ارائه آن را به عراق در حرکتش علیه جمهوری اسلامی داشتند. در آن زمان چنین تلقی می شد که ایران قدرتی است که تمام تلاش خود را می کند تا نقشه ی راهبردی منطقه را بر اساس معیارهای انقلاب اسلامی تغییر دهد. در نتیجه، صدام توانست با تبدیل نقاط ضعف ژئوپولیتیک عراق به نقاط قوت نظامی به شکلی ماهرانه از هر دو دشمن خود در قرن بیستم یعنی امام خمینی و بوش پدر بیشتر عمر کند و بر خطر چیره شود.» (۳) .

احتشامی سیاست های امریکا را بررسی می کند و می نویسد: «اگر چه جنگ مانع گسترش قدرت انقلابیون ایران می شد اما واشنگتن از دورنمای از کنترل خارج شدن این جنگ و تأثیر گذاردن آن بر روی ثبات کل منطقه طرفی نمی بست. ادامه ی جنگ بهای بیش از اندازه زیادی برای مهار انقلابیون ایران محسوب می شد.» (۴) .

احتشامی درباره ی بازتاب پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ در افکار عمومی می نویسد: «بحث درباره ی نحوه ی هدایت جنگ نیز در شکل دادن به دیدگاه های عامه مردم و همین طور سیاست رسمی تر ایران در قبال عراق سهیم است. عده ای در ایران که بر تعداد آن ها افزوده می شود بر این اعتقادند که پذیرش بدون قید و شرط قطعنامه ی ۵۹۸ در ژوئیه ۱۹۸۸ م که آتش را بین ایران و عراق به ارمغان آورد، تنها معرف یک پیروزی نامطمئن برای جمهوری اسلامی بود؛ زیرا سرانجام هیچ یک از اهداف جنگی ایران تحقق نیافت. ایران نتوانست رژیم

۱- ۱۴۲. همان، ص ۷۳.

۲- ۱۴۳. انوشیروان احتشامی استاد روابط بین الملل در دانشگاه دورهام انجمن مطالعات خاورمیانه در انگلستان است که کتاب سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی (چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی) از وی در ایران ترجمه شده است.

۳- ۱۴۴. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بولتن رسانه های دنیا، شماره۱۹۶۹، ۱۴ / ۷ / ۱۳۸۲، ص ۲۱. «روابط ایران و عراق پس از صدام»، انوشیروان احتشامی، واشنگتن کوارترلی، امریکا، پاییز ۱۳۸۲، ترجمه علی شادروح.

۴- ۱۴۵. همان، ص ۲۱ و ۲۲.

عراق را سرنگون نماید و یک معاهده ی مرزی با عراق به امضا رساند، یا در عوض برقراری آتش بس از این کشور غرامت جنگی بگیرد.» (۱) .

۸- محمد جواد لاریجانی، معاون وقت وزارت امور خارجه ایران، علاوه بر دیدگاهی که درباره ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در جنگ با عراق دارد، در تعاملات ایران با سازمان ملل در چارچوب قطعنامه ی ۵۹۸ نقش مهمی داشته است. وی معتقد است: «ایران برخلاف همه ی قطعنامه های قبلی شورای امنیت، قطعنامه ی ۵۹۸ را از ابتدا رد نکرد بلکه برعکس با دبیر کل کار کردیم و یک متن به نام «طرح اجرایی دبیر کل برای قطعنامه ۵۹۸»تهیه شد و ما آن را پذیرفتیم. این طرح را دو بار شورای امنیت تصویب کرد.» (۲) وی بر این نظر است که زمانی که طرح اجرایی تهیه و تصویب شد هیچ کس به دنبال اجرای آن نبود بلکه امریکایی ها درصدد تحریم تسلیحاتی و فشار بین المللی بر ایران بودند و ایران حتی اگر همان زمان قطعنامه را می پذیرفت هیچ کس در پی اجرای طرح نبود. (۳) در عین حال، بعدها آقای لاریجانی طی مصاحبه ای از تأخیر در پذیرش قطعنامه انتقاد کرد و گفت: «این تأخیر، منافع ملی ما را تهدید کرد.» (۴) وی در توضیح این موضوع گفت: «اگر ما قطعنامه را چند ماه زودتر می پذیرفتیم می توانستیم بابت پس دادن هر بخشی، امتیازات خوبی از عراقی ها بگیریم.» (۵) وی درباره ی علت تأخیر به تفاوت دیدگاه ها اشاره می کند و می گوید: «یک گروه سیاسی می گفت وضعیت اقتصادی جنگ را برای بیست سال تأمین می کند و گروه دیگری ادعای پیشروی تا بغداد را داشت. ولی چند وقت که گذشت عده ای گفتند جنگ از نظر اقتصادی ورشکسته است و دیگری ادعا کرد برای پیروزی نیازمند بمب اتمی هستیم.» (۶) .

۹- احمد صدری، استاد دانشگاه و نویسنده، در مقاله ی خود می نویسد: «ایران پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ را در زمان تصویب آن در ژوئیه ۱۹۸۷ م رد کرد و تنها در اوت سال ۱۹۸۸م، پس از آنکه ماشین جنگی عراق خطوط مقدم جبهه را با کاربرد شدید سلاح های شیمیایی در هم شکست و تهدید کرد که ایران را

۱- ۱۴۶. همان، ص ۲۱ و ۲۲.

۲- ۱۴۷. روزنامه کیهان، ۲۳ / ۵ / ۱۳۶۷، مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران.

۳- ۱۴۸. همان.

۴- ۱۴۹. روزنامه شرق، ۱۵ / ۷ / ۱۳۸۲، ص ۴، به نقل از روزنامه انتخاب، ۱۴ / ۶ / ۱۳۸۰.

۵- ۱۵۰. همان.

۶- ۱۵۱. همان.

از نو به اشـغال خود در خواهـد آورد، آن را پـذیرفت.» وی علت آن را «نشانه های فلـج سیاسـی» ذکر می کند. (۱) وی معتقد است، این گونه تصمیم گیری و رفتار، حاصل تفکر ایده آلیستی، رمانتیک و انعطاف ناپذیر برای تغییر واقعیات جهان است که وقتی به بن بست رسید، به چنین نتایج و واکنش هایی منجر می شود. (۲) .

فارغ از صحت و سقم مواضع و تحلیل ها، آنچه در این میان اهمیت دارد این است که دیدگاه های خارجی و یا کسانی که در خـارج از ایران حضور دارنـد در مقـایسه بـا دیـدگاه تحلیلگران داخلی در ارائه ی مبـاحث، انسـجام نظری و تحلیلی عمیق تری دارنـد. دیـدگاه هـای داخلی بیشتر بـا «موضع گیری» و تحلیـل سیاسـی بیـان می شود. حال آنکه در این زمینه، به تبیین و نظریه پردازی نیاز بیشتری وجود دارد.

۱- ۱۵۲. وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی، بولتن رسانه های دنیا، شـماره ۱۹۴۷، ۱۵ / ۲ / ۱۳۸۲، ص ۲۹، «علائم فلج سیاسی: قضیه ایران»، احمد صدری، دیلی استار، ۲۸ آوریل ۲۰۰۳ (۸ / ۲ / ۱۳۸۲)، مترجم مهدی ملکان.

۲- ۱۵۳. همان.

ناکامی در اتمام جنگ

نگرانی از پیروزی ایران

تـداوم شـکست هـای نظامی عراق و متقابلا پیروزی های ایران در مرحله ی آزادسازی مناطق اشـغالی، برداشت های موجود را نسبت به وضعیت جنگ و چشم اندازهای موازنه ی نظامی در منطقه ی خلیج فارس و خاورمیانه و مواضع استراتژیک (۱) تغییر داد. تـدریجا این تصور به نحو گسترده ای ایجـاد شـده بود که توان نظـامی عراق رو به ضـعف نهاده است و با افزایش قـدرت نظـامی ایران، ادامه ی جنـگ در خـاک عراق به شـکست عراق و پیروزی ایران منجر می شـود و در نـتیجه بی ثبـاتی در منطقه گسـترش می یابـد. بر پـایه ی همین ملاحظـات، جلوگیری از شـکست عراق و پیروزی ایران ضـرورت یـافت و سـیاست مقـابله جویانه ایی در حمایت از عراق برای مهار قدرت نظامی ایران و جلوگیری از ادامه ی جنگ شکل گرفت؛ چنانکه تمام مقامات امریکـایی به این موضوع اشاره کردنـد. (۲) در عین حـال، برای تـأمین خواسـته های ایران و پایان دادن به جنگ هیـچ اقـدامی صورت نمی گرفت. این موضوع تا انـدازه ای ماهیت سـیاست قـدرت های بزرگ را درباره ی جنگ و برتری ایران و تبلیغاتی که صورت می گرفت بیان می کند.

یکی از عوامل اصـلی در تبلیغات رسانه ای و ترسـیم خطر ایران برای منطقه تمرکز بر موضوع ادامه دادن جنگ در خاک عراق بود. در همین چارچوب،

ص: ۵۷

۱- ۱۵۴. خبرگزاری دانشجویان (ایسنا)، ۱۱ / ۱۰ / ۱۳۸۱، مایکل دابس، واشنگتن پست.

۲- ۱۵۵. رادیو امریکـا به نقـل از روزنـامه ی نیویورک تـایمز چـاپ امریکا می گویـد: تمام مقام های امریکایی اعلام داشـتند امریکـا و دیگر کشورهـای جهان از جمله عربسـتان سـعودی، پاکسـتان، الجزایر در تمام طول دیروز از طریق اقـدام ها و تماس های دیپلماتیک کوشیدند از تهاجم ارتش ایران به خاک عراق جلوگیری کنند. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش لحظه به لحظه»، ش ۴، ۲۳ / ۴ / ۱۳۶۱ ص ۶۲) جیمز بیل نیز می گوید: سـیاست گذاران امریکایی از پیروزی ایران به هراس افتادند. (عقاب و شیر جلد دوم، ترجمه ی مهوش غلامی، انتشارات شهرآب، بهار ۱۳۷۱، ص ۴۸۸).

عراقی ها بر خطر شیعیان برای تجزیه عراق تأکید می کردند و از قدرت های بزرگ، کویت و عربستان امتیاز می گرفتند. روزنامه ی واشنگتن پست بر این نظر بود که هدف اول ایران کشور عراق است. علت انتخاب این هدف وجود شیعیان (۱) ذکر می شد. (۲) با این تأکید که پس از عراق کشورهای محافظه کار خلیج فارس باید نگران باشند. نیویورک تایمز برخلاف واشنگتن پست که هدف ایران را توسعه طلبی ذکر می کرد، در تحلیلی نوشت: «اهداف اولیه ایران محدود بوده و مجازات عراق و سرنگونی احتمالی رژیم صدام را در بر می گیرد.» (۳) روزنامه ی النهار، چاپ لبنان، نیز معتقد بود: «امام خمینی به جهادی مقدس به معنی کامل دست زده است.» (۴) مفسر رادیو لندن اعمال شروط مطلوب ایران را برای پایان دادن به جنگ هدف ایران ذکر می کند و می گوید: «همین موضوع باعث نگرانی اکثر کشورهای عربی در منطقه ی خلیج فارس و تشویش خاطر رهبران امریکا درباره ی ثبات خاورمیانه شده است.» (۵) .

در واقع، اهداف ایران و پیامدهای حمله به عراق دو موضوعی است که بدان توجه شده است. از یک منظر تداوم حملات ایران و فشارهای پی درپی به رژیم صدام عامل ایجاد هرج و مرج در داخل عراق ذکر می شود و از سوی دیگر، موجب گسترش قشری گری مذهبی و بی ثباتی در منطقه ای که نفت آن مورد نیاز غرب است، خواهد شد (۶) .

ص: ۵۸

۱- ۱۵۶. در عین حالی که وجود شیعیان عراق برگ برنده ی ایران در داخل عراق بود ولی تجربه ی جنگ نشان داد که قابلیت لازم برای بهره برداری از این موضوع وجود ندارد. عراقی ها نیز از این موضوع آگاه بودند ولی چنانکه شاهزاده خالد بن سلطان می گوید: در خلال جنگ بزرگ ترین نگرانی صدام این بود که ممکن است ایران حامیان خود در جنوب عراق را برای تشکیل دولت انتقالی در بصره ترغیب کند و سپس دولت انتقالی از ایران دعوت کند که به بصره برود. («جنگجوی صحرا»، مرداد سال ۱۳۷۴، خ.ج.ا، ۱۴ / ۵ / ۱۳۷۴، به نقل از خبرگزاری ملی عراق، بولتن خبرهای عراق ش۲۸۳، ۱۷ / ۵ / ۱۳۷۴ ص ۱۳) در حالی که به نوشته اسپوزیتو اغلب شیعیان عراق که اکثریت بدنه ی ارتش عراق را تشکیل می دادند به ملت خود در مقابل هم کیشانشان در ایران وفادار ماندند.(«انقلاب ایران - چشم انداز ده ساله»، ترجمه نورالله قیصری، نامه ی پژوهش، فصلنامه ی تحقیقات فرهنگی، ش ۱۲ و ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۷۸، ص ۷۱) البته فشار سیستم امنیتی عراق در رفتار شیعیان تأثیر داشت و لذا بر اساس انتخابی آزادانه در برابر ایران اقدام به جنگ نمی کردند.

۲- ۱۵۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «ویژه نامه گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان»، شماره ۴، ۲۳ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۳۲.

۳- ۱۵۸. همان، شماره ۵، ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۴۲.

۴- ۱۵۹. علی لطف الله زادگان، روز شمار جنگ ایران و عراق، کتاب ۲۰: عبور از مرز مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱، ص ۳۴۴، گزارش روز ۳۰ / ۴ / ۱۳۶۱.

۵- ۱۶۰. مأخذ ۲، ص ۵۸.

۶- ۱۶۱. مأخذ ۲، شماره ۵، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۶۱.

به نوشته ی وال استریت ژورنال: «ظاهرا هر دو ابرقدرت مخالف حمله ی هفته ی گذشته ی ایران به عراق هستند، گرچه هر کدام دلایل جداگانه ای برای این کار دارند، ولی هر دو آن ها از احتمال پیروزی یک ایران انقلابی اسلامی بر صدام حسین سوسیال بعثی و سرنگونی وی وحشت دارند.» (۱) ریگان، رئیس جمهور وقت امریکا، در دیدار با رهبران کنگره ی امریکا گفت: «تهاجم نیروهای ایران به عراق می تواند تمام منطقه را به خطر بیندازد.» (۲) کاسپر واینبرگر وزیر دفاع وقت امریکا نیز گفت: «من تصور می کنم که ایرانی ها تهدیدی جدی علیه اسرائیل هستند.» (۳) گلد واتر، سناتور یهودی امریکا، تصریح کرد: «خطری که اینک متوجه عراق است در آینده دیگر کشورهای عربی منطقه را در بر خواهد گرفت. امریکا متعهد است در مقابل هر گونه تهدید ایران، از دوستان خود در منطقه بویژه اسرائیل حمایت کند.» (۴).

نشریات معتبر امریکایی مانند نیویورک تایمز و واشنگتن پست نیز به نقل از مقامات امریکایی از پیروزی ایران و پیامدهای آن اظهار نگرانی کردند. واشنگتن پست از گسترش بنیادگرایی اسلامی در منطقه و سقوط صدام نوشت (۵) و نیویورک تایمز درباره ی استقرار حکومتی بنیادگرا شبیه ایران در عراق هشدار داد. (۶) تحقق چنین واقعیاتی از نظر مقامات امریکایی زیان های غیرقابل تصوری را برای امریکا به دنبال خواهد داشت. به نظر این مقامات تاکنون خطری به این شدت امریکا را در هیچ جا تهدید نکرده است (۷).

تصور امریکایی ها از استراتژی ایران این بود که احتمالا ـ هدف اصلی ایران به دست آوردن اهرم فشار جدی برای دریافت غرامت صد میلیاردی از عراق است. (۸) چنین برداشتی نشان می دهد استراتژی ایران برای امریکایی ها تا اندازه ای آشکار شده بود و بخشی از اظهار نگرانی آن ها تبلیغاتی برای افزایش فشار به ایران و تحت تأثیر قرار دادن کشورهای منطقه بود.

نظر به اینکه امریکایی ها حمله ی ایران را اجتناب ناپذیر می دانستند، (۹) لذا ضمن موضع گیری و تبلیغات گسترده اعلام کردند نهایت کوشش خود را به کار خواهند برد تا ایران را از حمله به خاک عراق منصرف کنند. (۱۰) بر اساس

۱- ۱۶۲. مأخذ ۴، ص ۳۲۳، گزارش روز ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۱.

۲- ۱۶۳. مأخذ ۴، ص ۲۵۳، گزارش روز ۲۳ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۱۶۴. مأخذ ۴، ص ۴۰۹ و ۴۱۰، گزارش روز ۶ / ۵ / ۱۳۶۱.

۴- ۱۶۵. مأخذ ۴، ص ۳۰۸، گزارش روز ۲۷ / ۴ / ۱۳۶۱.

۵- ۱۶۶. مأخذ ۴، ص ۲۸۶ و ۲۸۷، گزارش روز ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۱.

۶- ۱۶۷. مأخذ ۲، شماره ۲۷، ۱۵ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۵.

۷- ۱۶۸. مأخذ۲، شماره ۵، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۳۵.

۸- ۱۶۹. مأخذ ۴، ص ۲۳۵ و ۲۳۶، گزارش روز ۲۲ / ۴ / ۱۳۶۱، به نقل از روزنامه واشنگتن پست چاپ امریکا.

۹- ۱۷۰. مأخذ ۲، شماره ۴، ص ۲۶.

۱۰- ۱۷۱. مأخذ ۲، شماره ۳، ۲۲ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۱۶.

همین ملاحظات، امریکایی ها اعلام کردند آماده هستند با کشورهای منطقه مانور مشترک برگزار کنند. (۱) رئیس کمیته ی روابط خارجی مجلس نمایندگان امریکا نیز پیشنهاد کرد امریکا سلاح های مورد نیاز عراق را از طریق کشورهای حوزه ی خلیج فارس تأمین کند. (۲) وزیر خارجه وقت امریکا در مجلس سنا گفت: «امریکا مستقیما عمل نمی کند اما باید به کشورهای دوست خود در منطقه اطمینان هایی بدهد.» (۳) .

رادیو امریکا طی گفتاری نظر رسمی دولت امریکا را اعلام کرد: «حمله ی ارتش ایران به خاک عراق احتمال و خطر درگیری نظامی در سرتاسر منطقه را گسترش داده است. جنگ بین دو کشور خاورمیانه برای دیگر کشورهای منطقه و در حقیقت برای جهان آثار و نتایجی به بار آورده است.» (۴) کوشش های دیپلماتیک برای جلوگیری از گسترش جنگ یکی از راه حل هایی بود که بدان تأکید شد. (۵) سخنگوی دولت امریکا، لاری اسپیکس، نیز بر اهمیت استراتژیک ایران و بی طرفی امریکا تأکید کرد. واشنگتن پست با توجه به این امر نوشت: «امریکا باید با استفاده از نفوذ کشورها (ایران را) از تجاوزکاری منصرف ساخته و ضمن محدود کردن دامنه ی عملیات برای اختلاف هایشان آن ها (ایران و عراق) را به پای میز مذاکره فرا خواند.» (۶) از نظر امریکا منافع غرب در خاتمه دادن به جنگ بود. (۷) به همین دلیل، به ایران فشار آورد تا از اجرای عملیات جلوگیری و پیامدهای آن را مهار کند.

علاوه بر آمریکا برخی از کشورهای اروپایی نیز نگرانی خود را اعلام کردند. کلود شسون، وزیر خارجه وقت فرانسه، از رشد قدرت ایران در جنگ با عراق ابراز نگرانی کرد و افزود:«پیروزی ایران می تواند موازنه ی قدرت در خاورمیانه را بر هم زند.» (۸) شاه اردن نیز در مصاحبه ای با مجله ی امریکایی تایم گفت: «پیروزی احتمالی ایران به ضرر منطقه و ملت عرب است و آینده ی عراق را، که آینده ی ملت اردن نیز هست، به خطر می اندازد.» (۹) .

تحلیل رسانه های خبری از سیاست و مواضع امریکایی ها متأثر بود و بر پیروزی احتمالی ایران و پیامدهای آن تمرکز داشت. روزنامه ی تایمز مالی در

۱- ۱۷۲. مأخذ ۲، شماره ۷، ۲۶ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۱۱.

۲- ۱۷۳. مأخذ ۴، ص ۲۷۸، گزارش روز ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۱۷۴. مأخذ ۲، شماره۵، رادیو امریکا، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۵۸.

۴- ۱۷۵. مأخذ ۲، شماره ۵، رادیو امریکا، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۸۹.

۵- ۱۷۶. مأخذ ۲، شماره۵، رادیو امریکا، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۹۰.

۶- ۱۷۷. مأخذ ۲.

۷- ۱۷۸. مأخذ ۲، شماره ۵، نیویورک تایمز، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۴۲.

۸- ۱۷۹. مأخذ ۴، ص ۳۲۱، گزارش روز ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۱.

۹- ۱۸۰. مأخذ۲، شماره ۱۰، ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۳۶.

سرمقاله ی خود با اشاره به اینکه تهدید ایران برای حمله به عراق نشان می دهد که رژیم انقلابی ایران به چه نیروی قدرتمندی تبدیل شده است اضافه می کند: «دو سال پیش به نظر می رسید که برخوردهای آشتی ناپذیرانه داخلی، حکومت[امام] خمینی را در آستانه ی سقوط نظامی و اقتصادی قرار داده است اما اکنون ایران در منطقه ی خلیج فارس نیروی غالب است و با منافع غرب در این منطقه دست و پنجه نرم می کند. غربی ها قدرت و قابلیت انقلاب بنیادگرایانه ی آیت الله خمینی را زمانی دراز دست کم گرفته بودند.» (۱) رادیو بی بی سی نیز به همین مفهوم اشاره می کند و می گوید: «مشکل اصلی برای سایر کشورهای جهان این است که تا پیش از این جنگ، قدرت انقلاب اسلامی را دست کم گرفته بودند. ایران علی رغم تمام مشکلات داخلی اعم از ضعف اقتصادی و مخالفت گروه های اقلیت در شرف تثبیت مجدد قدرت خود در خاورمیانه است.» (۲).

روند پیروزی های ایران بیان کننده ی تغییر و تحولات اساسی در ابعاد سیاسی - اجتماعی و امنیتی در داخل ایران و ادامه ی آن به صحنه ی جنگ بود. ادامه ی این تحولات با توجه به حوادث احتمالی به نوشته ی نوول آبزرواتر «تعادل استراتژیک را در منطقه» بر هم خواهد زد و پیشروی ایران در خاک عراق گام اول «حملات استراتژیک ایران» است. (۳) واشنگتن پست موفقیت ایران در سرنگونی صدام را به معنای از میان رفتن مرز میان جهان عرب و جهان مسلمان غیر عرب و تحریک شیعیان افراطی از کرانه های باختری خلیج فارس تا کشورهای خاوری دریای مدیترانه از ترکیه تا مصر، خواند. (۴) باری روبین نویسنده ی کتاب جنگ قدرت ها در ایران، در روزنامه ی نیویورک تایمز نوشت: «پیروزی ایران بر عراق چهار خطر برای عربستان و سایر کشورهای کوچک تر محافظه کار منطقه در بردارد. اولین خطر حمله ی مستقیم ایران به این کشورها به خصوص کویت است. خطر دوم، افزایش تبلیغات براندازی و آموزش و کمک به انقلابیون سایر کشورها است. سومین خطر ایران، الهام انقلابیون کشورهای حاشیه خلیج فارس از انقلاب اسلامی ایران است و سرانجام اینکه

۱- ۱۸۱. مأخذ ۲، ص ۵۹.

۲- ۱۸۲. مأخذ۲، ص ۵۹.

۳- ۱۸۳. مأخذ ۴، ص ۳۵۱ و ۳۵۲، گزارش روز۳۱ / ۴ / ۱۳۶۱.

۴- ۱۸۴. مأخذ ۴، ص ۳۱۰ و ۳۱۱، گزارش روز ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱.

انتظار می رود ایران، که قوی ترین کشور منطقه است، بتواند به همسایگانش سیاست ضد امریکایی خود را دیکته کند.» (۱) .

امریکـا در آسـتانه ی حمله ی ایران به عراق در وضـعیت دشواری قرار داشت؛ زیرا حمله ی اسـرائیل به لبنان واکنش اعراب را نسبت به اسـرائیل و امریکـا برانگیخت و پیروزی ایران بر عراق می توانست به گسـترش انقلاـب اسـلامی در منطقه منجر شود. امریکا بایـد ضـمن کنترل واکنش اعراب و نزدیکی به آن ها (۲) پیشـروی ایران را در خـاک عراق مهار و متوقف می کرد. در ایـن میـان، بزرگ کردن خطر ایران برای کشورهـای منطقـه مهم ترین عامـل مهـار ایران بـود. بـا این توضـیح «پیروزی ایران بر عراق» یـا امتیـاز دادن به ایران برای پایان دادن به جنگ هر دو به زیان منافع امریکا ارزیابی شـد و لـذا با آن مقابله شـد. از نظر امریکا یا بایـد ایران در مرز متوقف می شد و از پیشـروی خودداری می کرد (۳) یا با پـذیرش آتش بس مذاکره ی با عراق را آغاز می کرد.

فارغ از تفسیر و تحلیل هایی که درباره ی اهداف و پیامدهای حمله ی ایران به عراق و سقوط احتمالی صدام ارائه می شد (۴) و همچنین آنچه درباره دشواری های مرحله ی جدیـد جنگ برای ایران و احتمال موفقیت عراق در دفاع از خود بیان می شـد، رادیو امریکـا بر اساس نظر برخی از تحلیلگران درباره ی علت تهاجم ایران به خاک عراق معتقـد بود: «نیروهای ایران مغرور از عملیات

۱- ۱۸۵. مأخذ ۴، ص ۳۴۳ و ۳۴۴، گزارش روز ۳۰ / ۴ / ۱۳۶۱.

۲- ۱۸۶. بـاری روبین در مقـاله خود در نیویورک تـایمز درباره ی نگرانی ایران می نویسـد: «ایران شدیـدا نگران این است که پیروزی کنونی اش در صورت گسترش جنگ، با مـداخله ی احتمالی امریکا بر باد رود.» وی سـپس درباره ی ایجاد زمینه های مـداخله امریکا می نویسـد:«هر قـدر که کشورهای حوزه ی خلیج فارس از ایران هراس بیشتری داشـته باشـند ضـرورت کسـب حمایت از جانب امریکا را بیشتر درک می کنند.» (روز شـمار جنگ، کتاب بیسـتم، عبور از مرز، ص ۳۴۴-۳۴۳، گزارش ۳۰ / ۴ / ۱۳۶۱).

۳- ۱۸۷. واینبرگر، وزیر خارجه وقت امریکا، می گوید: «گمان نمی کند[امام] خمینی به علت تشنجات ناشی از تهاجم اسرائیل به لبنـان، انگیزه آغـاز جنـگ مرزی میـان دو کشور خاورمیـانه را کسب کرده باشـد.» (خبرگزاری جمهوری اسـلامی، گزارش لحظه به لحظه» ش ۵، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۲۸).

۴- ۱۸۸. فضـای رسـانه ای دربـاره ی خطر پیروزی ایران و باور آن از سوی بازیگران منطقه ای و جهانی موجب شـد تا صـدام حمـایت جهـانی را کسب کنـد و همین امر عراق را در برابر فشارهـای تهران حفـظ کرد، بـا اتمـام جنـگ برتری عراق حاصـل سرمایه گذاری غرب بود لذا گرفتار وضعیتی شدند که خود به وجود آورده بودند.

نظامی خود در پایان ماه مه گذشته که به سرعت و نسبتا به سهولت با باز پس گرفتن بندر خرمشهر بر حضور ارتش عراق در خاک ایران خاتمه دادند، به فکر هجوم نظامی به عراق افتادند.» (۱) بر اساس نظر تحلیلگران ایران در خاک عراق با وضعی کاملا جدید و متفاوت روبه رو خواهد شد؛ (۲) زیرا باید در خاک دشمن بجنگد و همین مسئله در تدارک آن ها موجب مشکلاتی خواهد شد. (۳) فرماندهی و کنترل نیروهای ایران نیز دشوارتر می شود. (۴) ضمن اینکه ایران برای پیشروی در داخل خاک عراق به نیروی زرهی نیاز دارد. (۵) .

ارزیابی مقاومت نیروهای عراقی به دلیل تغییر اوضاع و ادامه ی جنگ در خاک عراق مقداری خوش بینانه بود. به همین دلیل، پیش بینی می شد ارتش عراق در دفاع از سرزمین خود خشن تر و راسخ تر عمل کند. (۶) نیویورک تایمز نیز در تحلیلی نوشت: «احتمالا در شرایط جدید، عراقی ها در خاک خود سخت تر خواهند جنگید.» (۷) به ویژه اینکه اگر تسلیحات جدیدی را که فرانسوی ها به عراق تحویل داده اند آماده بهره برداری باشد، توانایی عراق برای دفاع افزایش خواهد یافت. (۸) .

بر همین اساس تحلیلگران چنین پیش بینی می کردند که در صورت ادامه ی جنگ در خاک عراق پاره ای از ضعف های نیروهای نظامی ایران که تا کنون عیان نگشته ممکن است آشکار شود (۹) و تصور فروپاشی قوای نظامی عراق در برابر حملات ایران «نتیجه گیری زودرس و عجولانه ایی» (۱۰) است و لذا نمی توان نتیجه ی حمله ی ایران به خاک عراق را پیش بینی کرد (۱۱) .

درباره ی تبلیغات رسانه ای با توجه به آنچه قبل از عملیات رمضان و پس از آن صورت گرفت آقای هاشمی بر این نظر بود که «این خط خبری دو مسیر را تعقیب می کند؛ اول اینکه جمهوری اسلامی را قدرتی نظامی و پدیده ایی جدید در منطقه معرفی می کند که قسمتی از این مسئله واقعیت است و آن اعتراف به قدرت نظامی ایران است که تاکنون از اظهار آن خودداری می کردند و قسمت دوم شیطنتی است که از این طریق می کوشند تا اعمال کنند و ایران را کشوری خطرناک جلوه دهند.» (۱۲) .

ص: ۶۳

۱- ۱۸۹. مأخذ ۲، ص ۶۴، رادیو امریکا.

۲- ۱۹۰. مأخذ۲، ص ۶۴، رادیو امریکا.

۳- ۱۹۱. مأخذ ۴، ص ۲۶۷، گزارش روز ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱.

۴- ۱۹۲. مأخذ ۲، ص ۶۴، رادیو امریکا.

۵- ۱۹۳. مأخذ ۲، ص ۶۵.

۶- ۱۹۴. مأخذ ۲، ص ۶۴، رادیو امریکا.

۷- ۱۹۵. مأخذ ۴، ص ۲۶۷، گزارش روز ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱.

۸- ۱۹۶. مأخذ ۲، شماره ۵، نیویورک تایمز، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۳۹.

۹- ۱۹۷. مأخذ، ۲، ص ۶۴، رادیو امریکا.

۱۰- ۱۹۸. مأخذ۲، شماره ۵، رادیو امریکا به نقل از وال استریت ژورنال، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۸۷.

۱۱- ۱۹۹. مأخذ۲، شماره۵، رادیو امریکا، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۶۱.

۱۲- ۲۰۰. مأخذ۴، ص ۳۰۴، گزارش روز ۲۴/ ۷ / ۱۳۶۱.

استراتژی ایران

اشاره

عناصر و مؤلفه های اصلی در استراتژی ایران (۱) برای خاتمه دادن به جنگ نگرانی از تغییرات محیطی بود به ویژه حمله ی اسرائیل به لبنان، عقب نشینی مشکوک عراق از بخشی از مناطق اشغالی و ادامه ی استقرار در مناطق استراتژیک، واکنش نامناسب سازمان ملل در تعیین متجاوز و پرداخت غرامت به ایران و مهم تر از آن فضای روانی - تبلیغاتی درباره ی خطر ایران برای کشورهای منطقه و اشاره امریکا به تأثیر پیروزی های ایران بر منافع امریکا. شواهد و قرائن موجود، ایران را به این نتیجه رساند که اراده ی لازم برای اتمام جنگ بر اساس تأمین خواسته های ایران وجود ندارد، بلکه تمام تمهیدات لازم در حمایت از صدام و فشار به ایران و مهار پیروزی های این کشور سازماندهی شده است.

برای نخستین بار در سوم خرداد ۱۳۶۱ در حضور امام نسبت به تحولات تصمیم گرفته شد. (۲) برخی ابهامات در این زمینه سبب شد تا در جلسه ی دوم در تاریخ ششم خرداد همان سال مجددا در این زمینه بحث شود. آقای هاشمی درباره ی این جلسه و نحوه ی تصمیم گیری توضیحاتی می دهد که، پاره ای از ابعاد این مسئله را روشن می سازد. ایشان می گوید: «برای تعیین تکلیف ادامه ی جنگ خدمت امام رفتیم جلسه ای بسیار مهم بود، بحث شد که چه بکنیم؟ آیا وارد خاک عراق شویم و جلوتر برویم یا اینکه نباید برویم؟» (۳) آقای هاشمی به نظر و دلایل مخالفت اولیه ی امام و در واقع به منطق حاکم بر این تصمیم گیری و بویژه تفکر و نظریات امام اشاره می کند و می گوید: «نظر ابتدایی ایشان این بود که ما نباید وارد خاک عراق شویم. دوم این بود که

ص: ۶۴

۱- ۲۰۱. تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر به مدت شش سال منجر به درک غلطی درباره ی ماهیت این موضوع و نقش ایران شده است. بدین معنا که «استراتژی و اقدام ایران برای خاتمه دادن به جنگ» به موضوع «ادامه ی جنگ توسط ایران پس از فتح خرمشهر» تبدیل شده است. گرچه در ظاهر آنچه واقع شده ادامه ی جنگ است محتوا و ماهیت این اقدام بر اساس تصمیم ایران برای خاتمه دادن به جنگ بود و نه ادامه جنگ. ولی شکست در عملیات رمضان و به نتیجه ی مورد نظر نرسیدن، به ادامه ی جنگ و تفسیر اقدام ایران تحت عنوان «ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر» منجر شد، در صورتی که اگر نتیجه ی عملیات رمضان پیروزی می شد می توانست مانع از شکل گیری این مفهوم شود.

۲- ۲۰۲. این مباحث مفصلا در جلد سوم این مجموعه (علل تداوم جنگ) گزارش شده است.

۳- ۲۰۳. روزنامه رسالت، ۳۱ / ۲ / ۱۳۸۲، ص ۶.

جنگ هم به هیچ نحوی نباید متوقف و سست شود.» (۱) با این توضیح امام از یک سو نسبت به ورود به خاک عراق نگران بود؛ زیرا می فرمودند:«اگر وارد خاک عراق شوید، اولا مردم عراق که الان خیلی حمایت نمی کنند از ارتش صدام، ممکن است متعصبانه به خاطر کشورشان جلوی شما بایستند، ثانیا اعراب به خاطر عواطف عربی و احساسات قومی که دارند با عراق هم صداتر می شوند، سوم اینکه دنیا و قدرت های استکباری شرق و غرب بهانه پیدا می کنند که مداخله کنند و چهارم اینکه مردم عراق آسیب می بینند.» (۲) از سوی دیگر، امام با توقف جنگ مخالف بود. به همین دلیل، امام استدلال نظامی ها را درباره ی مشکلات توقف در مرز به لحاظ نظامی پذیرفت. ضمن اینکه اگر جنگ متوقف می شد دلیلی وجود نداشت که عراق سوء استفاده نکند و ما سال ها درگیر جنگی فرسایشی و مذاکراتی طولانی نشویم، چنانکه آقای هاشمی اشاره می کند: «مردم ما در پنج استان آواره بودند و ادامه ی این وضعیت ابهامات زیادی داشت و نمی توانستند به شهرهای خود مراجعت کنند هیچ استدلال و منطقی آن را اجازه نمی داد و هیچ کس در بحث های ستادی و شورایی نمی توانست آن وضعیت را قبول کند.» (۳) نتیجه ی آن جلسه این شد که به طور محدود امام اجازه دادند وارد خاک عراق شویم[در مناطقی] که یا اصلا سکنه نداشته باشد یا ساکنانی جزئی داشته باشد، که خوب متواری می شوند و می روند» (۴) آقای هاشمی درباره ی استراتژی ایران پس از فتح خرمشهر می گوید:

«ما بعد از فتح خرمشهر سیاستی را اتخاذ کردیم که یک جایی را از دشمن بگیریم که در صورت ادامه ی جنگ، برای دشمن اهمیت داشته باشد و نتواند تحمل کند در این صورت اگر جنگ هم متوقف بشود می توانیم امتیازاتی از دشمن بگیریم.» (۵) .

ایشان همچنین در جای دیگری می گوید:

«بنا داشتیم عملیاتی سرنوشت ساز انجام دهیم و نقطه ای حساس را از دشمن بگیریم و بعد به آتش بس تن دهیم. این استراتژی جنگ بود که می توانستیم آن را اهرمی بسازیم و برای رسیدن به خواسته هایمان از آن استفاده کنیم». (۶) .

۱- ۲۰۴. همان.

۲- ۲۰۵. همان.

۳- ۲۰۶. همان.

۴- ۲۰۷. همان.

۵- ۲۰۸. محمد درودیان، آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، پاورقی، آقای هاشمی در جلسه قرارگاه خاتم الانبیاء، ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۶۴.

۶- ۲۰۹. روزنامه اطلاعات، ۲۲ / ۱۰ / ۱۳۸۲، سخنرانی آقای هاشمی در کنگره شهدای عرصه خیبر.

استراتژی اصلی ایران فشار نظامی بر عراق و متقاعد ساختن عراق و حامیان این کشور برای تأمین خواسته های ایران بود. (۱) با تصرف منطقه ایی با اهمیت و استراتژیک این هدف محقق می شد. آقای رضایی در این زمینه توضیح می دهد: «استراتژی ما کماکان این بود که به جنگمان ادامه بدهیم و یک جایی از دشمن بگیریم تا دشمن را وادار کنیم که پیروزی ما را تأیید کند تا جنگ را از طریق تحمیل اراده مان تمام بکنیم.» (۲) در واقع، ایران می خواست با یک پیروزی کسب اعتبار کند و نه تنها موقعیت برتر ایران را تضمین کند، بلکه با آن مانع از تجاوز مجدد به ایران شود (۳) آقای هاشمی در توضیح دیگری می گوید:«ما در محفل سران کشور بحث می کردیم که راه ختم جنگ این است که یک ضربه ی کاری وارد کنیم و جای حساسی از عراق را بگیریم و از طریق منطقه ای که گرو می گیریم، خواسته هایمان را تأمین و جنگ را تمام کنیم.» آقای هاشمی درباره ی تأثیر پیروزی در خرمشهر برای تصمیم گیری می گوید: «وقتی دیدیم این قدرت پیدا شده که در داخل خاک عراق هم یک ضربه شبیه به فتح خرمشهر بزنیم، این تفکر منطقی بود. فرض کنید اگر بصره را می گرفتیم یا اگر همین جاده بصره را قطع می کردیم مشکل جدی برای آن ها پیدا می شد و حتی اگر آتش بس را می پذیرفتیم و در آنجا بودیم عراق نمی توانست تحمل کند و بایستی برای خود فکری کند.» (۴) .

به نظر می رسد ایران در میان بیم و امید از تهدیدات و فرصت ها و با در نظر گرفتن گزینه های مختلف برای پایان بخشیدن به جنگ تصمیم گرفت. در چارچوب این ملاحظات، منطقه ی عملیاتی شرق بصره انتخاب شد. ملاحظات امام برای خودداری از آسیب رساندن به مردم عراق همراه با اهمیت استراتژیک از مشخصه های این منطقه بود. (۵) در صورت پیروزی ایران در این منطقه تصور

۱- ۲۱۰. رویتر طی تحلیلی به نقل از منابع سیاسی در تهران نوشت: رهبران روحانی در ایران معتقدند هر چقدر فشار بیشتری بر عراق وارد شود عراق وادار خواهدشد که امتیازات بیشتری به ایران واگذار کند. در این گزارش آمده است: ایران خواهان ۱۵۰ میلیارد دلار غرامت جنگی است ولی کشورهای عربی پذیرفته اند ۲۵ میلیارد دلار به ایران بپردازند. دولت عراق هیچ تعهدی را نسبت به پرداخت غرامت به عهده نگرفته است. (نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، ص ۱۸۱).

۲- ۲۱۱. فصلنامه تاریخ جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سال ششم، بهار ۱۳۷۶، شماره ۱۵، ص ۴۵، بررسی استراتژی جمهوری اسلامی ایران در جنگ با حضور فرماندهان ارشد سپاه.

۳- ۲۱۲. فصلنامه نگین، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، بهار ۱۳۸۲، شماره ۴، ص ۱۱۱، محسن رضایی، ۲۱ / ۴ / ۱۳۶۱.

۴- ۲۱۳. روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲، گفت و گو با آقای هاشمی.

۵- ۲۱۴. آقای هاشمی می گوید: «وقتی در جلسه ی سران بحث کردیم و دلایل بیان شد امام گفتند: «در نقاطی وارد شوید که مردم آسیب نبینند.» با این دستور و رهنمود، نظامی ها برای عملیات بعدی منطقه بعد از خرمشهر تا دجله و فرات راه انتخاب کردند که خالی از سکنه بود و از لحاظ نظامی جای ارزشمندی بود، ارزش استراتژیک داشت.» (روزنامه ی کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲).

می شد ایران در برابر دو وضعیت متفاوت ادامه یا توقف جنگ موقعیت مناسبی خواهد داشت.

منطق حاکم بر استراتژی ایران بنا به توضیح آقای هاشمی از استراتژی عراق پس از تهاجم به ایران و استقرار در مناطق اشغالی متأثر بود: «ذهنم را این گونه توجیه کردم که باید جایی را بگیریم تا با آن اهرم بر عراق فشار بیاوریم. درست، کاری که عراق می خواست با ما بکند. در آن صورت می توانستیم بگوییم خسارات ما را بدهند و متجاوز محاکمه شود؛ یعنی خواسته های خود را با جایی و اهرمی که در درست داشتیم، به دست بیاوریم.» (۱) .

شکست عملیات رمضان

عملیات رمضان را در تاریخ ۲۲ / ۴ / ۱۳۶۱ و پنجاه روز پس از فتح خرمشهر، نیروهای سپاه و ارتش در جبهه ی جنوب آغاز کردند.درباره ی سیاست های امریکا برای تبدیل جنگ به حالت فرسایشی و بی توجهی به خواسته های ایران نگرانی وجود داشت و این امر همراه با بی اعتمادی به اقدامات نظامی عراق به ویژه تخلیه ی بخشی از مناطق اشغالی بر تفکر تصمیم گیرندگان سایه افکنده بود. در عین حال، این امیدواری وجود داشت که در ادامه ی پیروزی های مرحله ی قبل و ضعف روحیه و قوای نظامی عراق، عملیات رمضان به مثابه ی شوکی نظامی، عراق و حامیانش را در برابر خواسته های ایران تسلیم خواهد کرد.

یک روز پس از آغاز عملیات، امام خمینی در تاریخ ۲۳ تیر ماه با ارسال پیامی، ملت عراق را مورد خطاب قرار دادند (۲) امام در این پیام تأکید کردند: «برادران مجاهد شما در دفاع از میهن خود و دفع حملات دشمن اسلام مجبور شدند به خاک عراق بیایند تا به خواست خداوند متعال ملت ستمدیده ی

۱- ۲۱۵. همان.

۲ - ۲۱۶. بعدها صدام و برخی از رسانه های خبری به این موضوع اشاره کردند که واکنش مردم عراق در برابر عملیات رمضان، برخلاف تصورات و انتظارات ایران بود. (نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، ص ۳۶۳).

عراق را از شر حزبی که در طول سلطه ی غیرمشروعش بر کشور اسلامی، آنچنان ضربه ها به این ملت شریف وارد کرده که قابل شمارش نیست، نجات دهند.» (۱) امام از ملت عراق خواستند که «به پا خیزید و با برادران صمیمی خود دست اخوت اسلامی دهید و این حکومت ستمگر را از صحنه خارج کنید و خود با تضمین خود، حکومت اسلامی دلخواه را تشکیل دهید.» امام بخصوص از اهالی غیور بصره خواستند «به استقبال برادران مؤمن خود بیایید. فرصتی را که خداوند به شما عنایت نموده، غنیمت شمرده و مردانه قیام کنید و سرنوشت خویش را به دست گیرید.» امام اضافه کردند: «بدانید که روحیه ی ارتش عراق به کلی از دست رفته است و اسلام امروز احتیاج به شما جوانان برومند دارد. به سوی نبرد با کفر بشتابید و برادران عراقی خود را نجات دهید و برادران جان بر کف رزمنده جمهوری اسلامی را کمک کنید که فردا دیر است.» (۲) .

درباره ی اهداف عملیات رمضان آقای هاشمی به اهداف بلند (۳) عملیات اشاره می کند و می گوید: «در درجه ی نخست، دفاع از شهرهای مهم و اقتصادی دو بندر آبادان و خرمشهر و خارج کردن این شهرها از زیر آتش، مورد نظر است.» آقای هاشمی معتقد است «تأمین حقوق ایران» و «تنبیه متجاوز» هدف دوم و سوم ایران بود و هدف چهارم یکپارچه کردن جبهه ی شرقی جنگ با اسرائیل برای آزادی قدس بود. (۴) .

آقای رضایی اهداف عملیات را به گونه ای دیگر توضیح می دهد. از نظر ایشان اولین هدف، شکست توطئه ی طراحی شده برای نجات صدام و فرسایشی کردن جنگ است. هدف دوم، خارج کردن قسمت هایی از خاک ایران از زیر آتش ارتش عراق است. هدف سوم، تنبیه متجاوز و هدف چهارم حذف صدام که مقدمه ای برای مبارزه با اسرائیل است. (۵) .

در اطلاعیه ی مشترک ارتش و سپاه نیز هدف عملیات، تکمیل امور دفاعی انقلاب اسلامی، دفع تجاوز توطئه های امپریالیسم از مرزهای میهن اسلامی و دور کردن آتش دشمن از شهرهای کشور ذکر شده است. (۶) .

۱- ۲۱۷. صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۲۲۴.

۲- ۲۱۸. همان، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

۳- ۲۱۹. مأخذ ۵۲.

۴- ۲۲۰. علی لطف الله زادگان، روز شمار جنگ ایران و عراق، کتاب ۲۰: عبور از مرز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱، ص ۳۰۴، گزارش روز ۲۷ / ۴ / ۱۳۶۱.

۵- ۲۲۱. همان، ص ۲۱۷، گزارش روز ۲۱ / ۴ / ۱۳۶۱.

۶- ۲۲۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ویژه نامه «گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان»، شماره ۴، ۲۳ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۱۷.

تأثیرات به هم پیوستگی جنگ و انقلاب در ترسیم اهداف عملیات رمضان قابل مشاهده است به طوری که طیفی نسبتا وسیع را از دور کردن آتش توپخانه ارتش عراق از شهرهای ایران تا مشارکت در جبهه ی مبارزه با اسرائیل در برمی گیرد. آقای ولایتی، وزیر خارجه ی وقت، نیز دستیابی به صلح شرافتمندانه را با پیروزی کامل علیه متجاوزان هدف عملیات رمضان می داند. (۱) .

اراده ی ایران برای تأمین خواسته های خود متکی بر قدرت نظامی و برتری سیاسی - نظامی حاصل از آزادسازی مناطق اشغالی بود و متقابلا- ناتوانی امریکا برای جلوگیری از ورود نیروهای ایران به داخل خاک عراق یا تأمین خواسته های ایران، این عملیات را «اجتناب ناپذیر» (۲) کرد. تصورات موجود مبنی بر اینکه نتیجه ی عملیات رمضان روند تحولات را می تواند تغییر دهد، بر حساسیت های موجود درباره عملیات رمضان افزود.

قبل از آشکار شدن نتایج اولیه ی عملیات رمضان موضوع مهم واکنش مردم عراق نسبت به پیام امام بود. آقای هاشمی ۲۴ ساعت پس از ارسال پیام امام، در کتاب خاطرات خود درباره ی جلسه با سید احمد آقا می نویسد:«احمد آقا هم عصر آمد و از اینکه بعد از بیانیه ی امام، موج (۳) مناسبی ایجاد نشده گله داشت.» (۴) .

در چنین فضایی چند روز پس از آغاز عملیات این موضوع تدریجا آشکار شد که پیشروی قوای نظامی ایران درخاک عراق با تغییرات حاصل از ادامه ی جنگ دشوار شده است. آقای هاشمی تنها چهار روز پس از آغاز عملیات در خاطرات خود می نویسد:

«با جبهه تماس گرفتم، جبهه آرام است و نیروهای ما نتوانستند به اهداف خود برسند، عراق مقاومت می کند و بر حملات هوایی خود افزوده است. تعدادی در

۱- ۲۲۳. مأخذ ۵۷، ص ۲۶۸ و ۲۶۹، گزارش روز ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱.

۲- ۲۲۴. مأخذ ۵۷، ص ۳۰۴، گزارش روز ۲۷ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۲۲۵. امام در دو مرحله، ملت و ارتش عراق را مورد خطاب قرار دادند. مرحله ی اول، با تجاوز ارتش عراق به ایران بود. امام ملت عراق و ارتش این کشور را به سرپیچی و قیام علیه رژیم بعثی و صدام دعوت کردند که بازتابی نداشت. در مرحله ی دوم نیز امام از ملت عراق خواستند تا با استقبال از رزمندگان برای رهایی از شر رژیم بعث قیام کنند که هیچ واکنشی را ایجاد نکرد. در نتیجه امام تا پایان جنگ هیچ گونه سخن یا پیامی را خطاب به ملت ارتش عراق بیان نکردند.

۴- ۲۲۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۸، «پس از بحران»، خاطرات پنجشنبه ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱.

حدود پانصد نفر هم از ما اسیر گرفته اند و گویا همین مقدار یا بیشتر هم شهید داده ایم، مجروح هم زیاد است. ماشین سنگین مثل لودر، بولدوزر و کمپرسی و... می خواهند که قرار شد وزارت راه به آن ها بدهد. کم کم برای آن ها که فشار می آورند که کار جنگ را با عملیات بی تأخیر یکسره کنیم روشن می شود که کار به این آسانی نیست و دشمن در خاک خودش با انگیزه ی بیشتر دفاع می کند. توضیح این گونه مسائل برای عموم مناسب نیست چون باعث تضعیف روحیه ی رزمندگان و مردم می شود. خیلی ها هم هنوز به این باور نرسیده اند و فکر می کنند سیاستی در کار است که پیشروی عملیات کم است.» (۱) .

گرچه خسارت قابل توجهی با ادامه ی عملیات رمضان به ارتش عراق وارد شد و حتی همین مسئله سبب گردید تا انهدام ارتش عراق هدف عملیات ذکر شود (۲) ولی آنچه انتظار می رفت با ادامه ی جنگ در خاک عراق واقع شود، تحقق نیافت. سخنگوی وقت دولت در گفت وگو با روزنامه ی کیهان تلویحا ناکامی در عملیات را پذیرفت و گفت: «هر چند موفقیت عملیات رمضان در مقایسه با عملیات دیگر چون فتح خرمشهر کمتر است، این به معنی شکست این عملیات نیست، واقعیات این عملیات با عملیات دیگر متفاوت است و مشکلاتی نیز از قبیل ناآگاهی از سرزمین دشمن وجود دارد.» وی سپس تصریح کرد «هر چند به هدف اصلی خود نرسیده ایم لیکن این پیروزی ها در راستای رسیدن به هدف مورد نظر ما بود.» (۳) .

شورای عالی دفاع به منظور تصمیم گیری درباره ی عملیات رمضان با حضور رئیس جمهور و کلیه ی اعضا تشکیل جلسه داد. آقای هاشمی نماینده ی امام در شورای عالی دفاع و سخنگوی آن پس از پایان جلسه گفت: «ما می خواهیم به

۱- ۲۲۷. همان، خاطرات شنبه ۲۶ / ۴ / ۱۳۶۱.

۲- ۲۲۸. محسن رضایی فرمانده ی وقت سپاه در قرارگاه نصر و در جمع نیروهای رزمنده و ستادی درباره ی عملیات رمضان می گوید: در این عملیات که داریم به برادران باید عرض کنم ما ۷۰٪ تاکتیکمان انهدام نیرو است و ۳۰٪ زمین است؛ البته اگر بتوانیم زمین را هم بگیریم و بمانیم برایمان خوب است اما هدف اصلی زمین نیست، هدف اصلی ما انهدام نیرو است و تا الان توانسته ایم با توکل به خدا، لشکرهای ۹،۳ و ۵ عراق را از صحنه به کلی خارج کنیم. (روز شمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰، ص ۴۳۶-۴۳۵، گزارش ۸ / ۵ / ۱۳۶۱).

۳- ۲۲۹. مأخذ ۵۷، ص ۳۹۸، گزارش روز ۵ / ۵ / ۱۳۶۱.

صدام و حامیانش بفهمانیم که پشت مرزها نخواهیم ایستاد» و «همان طور که نشان دادیم اگر لازم باشد، وارد خاک عراق نیز خواهیم شد.» «اولویتی برای خوزستان قائل بودیم که انجام شد.» و «در آینده خواهیم دید که چه نقاطی برای ما تقدم دارند.» (۱) ایشان در مورد زمان پایان دادن به جنگ گفت: «تاریخ دقیقی برای پایان جنگ نمی توان تعیین کرد ولی آنچه مسلم است جنگ طولانی نخواهد شد.» (۲) .

آقای هاشمی با توجه به ناکامی در عملیات رمضان درباره ی محذورات ایران برای انجام دادن عملیات در خاک عراق، به موضوعی اشاره کرد که در واقع متأثر از استراتژی ایران و نوع هدف گذاری سیاسی - نظامی بود که با انتخاب منطقه ی عملیاتی شرق بصره دنبال می شد.

«مشکل ما این است که قصد آسیب رساندن به مردم عراق را نداریم ما اگر همانند عراق مناطق مسکونی و مردم را بمباران می کردیم، اگر وارد بصره می شدیم و شهرهای العماره و خانقین را تصرف می کردیم یا لوله های توپ خود را باز کرده و شهرهای عراق را گلوله باران می کردیم و دولت عراق متحمل شمار زیادی مهاجر و آواره می شد، جنگ به سرعت پایان می یافت، ولی ما نمی خواهیم مردم عراق صدمه ببینند، سعی ما بر این است که با عملیات نظامی آن هم در نقاطی که کمتر آسیب ببینند به اهداف خود برسیم، اما این تلاش و احتیاط هم حدی دارد و ما حق نداریم از جان نیروهای مؤمن و انقلابی خود زیاد استفاده کنیم، امیدواریم که عراق اخطار ما را جدی بگیرد و متنبه و تسلیم واقعیت ها شود و به جنگ خاتمه دهد.» (۳) .

بازتاب ها و پیامدهای عملیات رمضان قابل توجه بود؛ زیرا به همان میزان که اجرای عملیات ایران حائز اهمیت بود، نتیجه ی عملیات نیز می توانست تأثیرات گسترده ای داشته باشد. دولت عراق با اطمینان از موفقیت خود از خبرنگاران خارجی دعوت کرد تا از جبهه های نبرد دیدن کنند. (۴) نیویورک تایمز نیز طی گزارشی نوشت: مقامات امریکایی می گویند نیروهای عراقی با یک ضد حمله موفق شده اند از پیشروی ایرانیان جلوگیری کنند و

۱- ۲۳۰. مأخذ ۵۷، ص ۵۴۵ و ۵۴۶، گزارش روز ۱۴ / ۵ / ۱۳۶۱.

۲- ۲۳۱. مأخذ ۵۷، ص ۵۴۶ و ۵۴۷، گزارش روز ۱۴ / ۵ / ۱۳۶۱.

۳- ۲۳۲. مأخذ ۵۷، ص ۵۴۶ و ۵۴۷، گزارش روز ۱۴ / ۵ / ۱۳۶۱.

۴- ۲۳۳. مأخذ ۵۹، شماره ۱۵، ۳ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۲.

آن ها را به عقب برانند. (۱) بر اساس گزارش های ارسالی به واشنگتن نیروهای عراقی که اخیرا شکست های تحقیرآمیزی را متحمل شده بودند، بهتر از گذشته می جنگند (۲) و حتی به گفته ی دیپلمات هایی که از جبهه ها بازدید کردند روحیه ی نیروهای مسلح عراق بر اثر موفقیت های اخیر قوی شده است. (۳) کردزمن معتقد است پیروزی دفاعی عراق در مقابل تهاجم ایران نتایج استراتژیک مهمی داشت؛ زیرا نشان داد از صدام در داخل عراق پشتیبانی لازم می شود و شیعیان عراق آماده نیستند از ایران پشتیبانی نمایند. (۴) بر اثر موفقیت نیروهای عراق در برابر حملات ایران، چهره ی تار صدام، که حاصل شکست های متعددی از ایرانیان بود، در داخل عراق شفاف تر شد. (۵) .

یکی از پیامدهای مهم موفقیت عراق در مهار تهاجم نظامی ایران رفع نگرانی کشورهای منطقه بود. نیویورک تایمز نوشت: «قدرت عراق در مقابله با تجاوز ایران وحشتی که خاورمیانه و غرب را در بر گرفته بود کاهش داده است.» (۶) مارین زویس در مقاله ی خود نوشت: «هر چند هراس جدی در کشورهای منطقه از امواج انقلاب اسلامی وجود دارد، با این حال مادامی که نیروهای مسلح به پایداری خود در مقابل حملات ایران ادامه می دهند، توانایی ایران برای صدور انقلابش اندک خواهد بود.» (۷) .

مفسر رادیو لندن نیز طی تحلیلی گفت: «هنگامی که نیروهای ایران وارد خاک عراق شدند در کشورهای حوزه ی خلیج فارس بیم از پیروزی ایران و شکست عراق بالا گرفته بود؛ زیرا این کشورها به شدت از آثار شکست عراق و صدور انقلاب ایران در هراس بودند اما اینک به نظر می آید که ارتش ایران در حملات خود به داخل عراق موفقیت محدودی داشته است.» (۸) .

اکونومیست نیز در تعریف نسبت جنگ با انقلاب نوشت: «انقلاب ایران ممکن است برای تغذیه به جنگ دائمی احتیاج داشته باشد. تهاجم ایران تاکنون در شن متوقف است، غرب ممکن است احساس کند که می تواند آسوده خاطر باشد، چنانچه این تهاجم مجددا روی غلطک بیفتد اکثر

ص: ۷۲

۱- ۲۳۴. مأخذ ۵۹، شماره۷، ۲۴ / ۶ / ۱۳۶۱، ص ۸۱، رادیو صدای امریکا.

۲- ۲۳۵. مأخذ ۵۹، شماره۷، ۲۴ / ۶ / ۱۳۶۱، ص ۱۴، یونایتدپرس.

۳- ۲۳۶. مأخذ ۵۹، شماره ۲۳، ۱۱ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۹، هفته نامه آبزرور چاپ لندن.

۴- ۲۳۷. آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ترجمه حسین یکتا، منتشر نشده، ص ۱۷۸.

۵- ۲۳۸. مأخذ ۵۷، ص ۵۳۴، گزارش روز ۱۲ / ۵ / ۱۳۶۱، روزنامه کریستین ساینس مانیتور.

۶- ۲۳۹. مأخذ ۵۹، شماره ۲۴، ۱۲ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۳.

۷- ۲۴۰. مأخذ ۵۷، ص ۴۹۴، گزارش روز ۱۰ / ۵ / ۱۳۶۱، نیویورک تایمز.

۸- ۲۴۱. مأخذ ۵۹، شماره ۱۸، ۶ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۱۸، رادیو لندن.

کشورهـای عربی برای جلوگیری از پیروزی سـریع ایران به تکـاپو خواهنـد افتـاد و اطمینـان حاصل خواهنـد نمود که اسـلحه و قطعـات یـدکی به عراق رسانـده شود. امریکا و متحـدانش بایـد اعراب را در کمک کردن به عراق یاری رساننـد، لکن مراقب باشند که این تغییرات جزئی در سیاست شان را بیش از حد آشکار یا قاطع نسازند. (۱) .

نتایـج عملیـات رمضـان به گفته ی آقـای هاشـمی اولین شوک را به نیروهـای مـا وارد کرد که پیشـروی در خـاک عراق مانند پیشـروی در خـاک ایران نیست (۲) و تصـورات موجود را تغییر داد. چنـانکه فرمانـده ی وقت سپاه در جلسه ی بـا فرمانـدهان گفت: ما واقعا درباره ی جنگ فکر می کردیم که وقتی به مرزهایمان برسیم دیگر اینها خودشان می آیند صدام را برمی دارند و خسارات ما را می دهنـد، اما بعـد دیدیم عجب، قضایا اینطور نیست. (۳) مقامات امریکایی نیز طی اظهار نظری صـریح اعلام کردنـد: عراق بـا دفاع موفقیت آمیز خود اوضاع جنگ را به نفع خود تغییر داده است. (۴) یک مقام وزارت خارجه امریکا نیز گفت: ایران بـا پیروزی آسـان بر قـوای عراق در داخـل خـاک خود و تخلیه ی نیروهـای عراق از ایران فکر می کرد به پیروزی سریع علیه عراق خواهـد رسـید ولی به عقب رانده شد. (۵) نیویورک تایمز نوشت: «مقامات رژیم اسـلامی چنین می پنداشـتند که در خاک عراق نیز می توانند این پیروزی ها را دنبال کرده و با این برداشت بود که نیروهای ایران از مرز عراق گذشـتند اما اکنون که نیروهای ایرانی ناچار به عقب نشـینی شـده انـد ناگزیر خواهنـد بود تجدیـد سازمان دهند تا بتوانند بار دیگر به عراق حمله کنند، اما تجدید سازمان ارتش ایران در وضعیت کنونی بعید به نظر می رسد.» (۶) .

اقدامات عراق در حمله ی به ایران یا تلفات در خرمشـهر قابل مقایسه با برخی از ابعاد عملیات رمضان بود. کردزمن بر این نظر است که «تلفـات و ضایعـات ایران در این عملیـات به قـدری سـنگین بود که می توان ادعـا کرد که در عملیـات رمضان تلفات نیروی انسـانی ایران به مراتب بیشتر از تلفات عراق در خرمشـهر بوده است. در واقع، این تلفات و ضایعات، ایران را مجبور کرد تا

۱- ۲۴۲. مأخذ ۵۹، شماره۱۴، ۲ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۲۱.

۲- ۲۴۳. روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲، گفت وگو با آقای هاشمی.

۳- ۲۴۴. مأخذ ۵۷، ص ۴۴۳، گزارش روز ۹ / ۵ / ۱۳۶۱.

۴- ۲۴۵. مأخذ ۵۹، شماره ۱۲، ۳۱ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۱۷.

۵- ۲۴۶. مأخذ ۵۹، شماره ۱۲، ۳۱ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۱۷.

۶- ۲۴۷. مأخذ ۵۹، شماره ۱۱، ۳۰ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۵۹، رادیو امریکا.

عملیات های بزرگ خودت را در طول تابستان متوقف سازد.» (۱) روزنامه ی النهار عملیات رمضان را با حمله ی عراق به ایران مقایسه کرد و نتیجه گرفت: «هر دو کشور در محاسبات خود اشتباه می کردند، نه اعراب خوزستان ایران از ارتش عراق استقبال کردند و نه شیعیان نجف از ارتش ایران حمایت نمودند.» (۲) .

ناکامی در عملیات رمضان به انتشار برخی از گزارش های مبنی بر ایجاد اختلاف نظر در کادر رهبری ایران منجر شد. نیویورک تایمز نوشت عقب نشینی نیروهای ایران احتمالا از نظر سیاسی سر و صدای زیادی در بین مقامات ایرانی به وجود آورده است و موج نارضایتی را در ایران بیشتر کرد. (۳) .

روزنامه ی فرانکفورتر الگماینه زایتونگ، چاپ آلمان، گروه های سیاسی داخل کشور را به میانه رو و تندرو تقسیم بندی کرد و نوشت: «تندروها می خواهند به جنگ ادامه دهند و گسترش خمینیستی را ادامه دهند.» (۴) افرایم کارش نیز تأکید کرد که شکست عملیات رمضان به یک سلسله مباحثات بین مقامات رهبری کننده منجر شده است و نوشت: میانه روها مخالف ادامه ی تهاجم به عراق هستند. (۵) همچنین به این موضوع اشاره شد که درباره ی فراخوانی داوطلبان جنگ اختلاف نظر وجود دارد. همچنین در تفسیر عملیات رمضان نظریات متفاوتی بروز کرده است و برخی تصور می کنند پیروز شده اند؛ زیرا عراق را وادار به آغاز جنگی فرسایشی کرده اند که توان ادامه ی آن را ندارد. (۶) .

در چارچوب بررسی دیدگاه های مختلف نسبت به جنگ و ادامه آن تایمز، چاپ لندن، نوشت: «ناظران امریکایی در خلیج فارس معتقدند اقتدار آیت الله خمینی و دیگر رهبران تندرو ایران بر اثر حمله ی بیهوده و پرخرج آن ها به عراق شدیدا کاهش یافته است.» (۷) ولی به گفته ی مقامات آمریکایی شکست اخیر نیروهای ایرانی در جبهه ی بصره فعلا ضربه ی سختی بر پیکر رژیم آیت الله خمینی وارد نخواهد کرد ولی اگر نیروهای ایرانی در آینده نتوانند این شکست را جبران کنند و در حمله ی احتمالی بعدی خود باز با شکست روبه رو شوند، موضع (امام) خمینی در داخل کشور به خطر خواهد افتاد. (۸) کریستوفر توماس، خبرنگار روزنامه ی تایمز، چاپ لندن، طی گزارشی به نقل از

۱- ۲۴۸. مأخذ ۷۲، ص ۱۷۶.

۲- ۲۴۹. مأخذ ۵۷، ص ۴۹۳، گزارش روز ۱۰ / ۵ / ۱۳۶۱.

۳- ۲۵۰. مأخذ ۵۹، شماره ۱۱، ۳۰ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۵۹، رادیو صدای امریکا.

۴- ۲۵۱. مأخذ ۵۹، شماره ۲۰، ۸ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۶۰.

۵- ۲۵۲. افرایم کارش، جنگ ایران و عراق یک تجزیه و تحلیل نظامی، نشریه ادلفی پی پر، بهار ۱۹۷۸، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۲۹.

۶- ۲۵۳. مأخذ ۷۲، ص ۱۷۶.

۷- ۲۵۴. مأخذ ۵۹، شماره ۱۸، ۶ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۱۱.

۸- ۲۵۵. مأخذ ۵۹، شماره ۱۱، ۳۰ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۶۰، نیویورک تایمز، رادیو امریکا.

تحلیلگران امریکایی به مسئله ای اشاره کرد که بسیار حائز اهمیت بود، این تحلیلگران می گویند: «ناتوانی ایران به وارد آوردن خسارات عظیم به عراقی ها، به دیگر کشورهای منطقه ی خلیج فارس نشان داده است که این منطقه دارای آن غول نظامی که قادر به بی ثبات کردن آن و نشر اسلام ویژه خود باشد، نیست.» (۱) .

نیویورک تایمز به نقل از کارشناسان نظامی طرح پرسش کرد که «ایرانی ها در دفاع از خاک خود با استفاده از «امواج انسانی» و «شور انقلابی» توانستند پیروز شوند. آیا در خاک عراق نیز با این تاکتیک پیروز خواهند شد یا خیر؟» (۲) دی ولت، چاپ آلمان، نیز نوشت:«امام خمینی برای انجام این عملیات ریسک بزرگی کرده است، اما ریسک کردن برای کسی که فقط پایبند انقلاب خدایی و تعصب مذهبی است، بزرگ جلوه نمی نماید.» (۳) .

استراتژی عراق

اشاره

انهدام بخشی از قوای نظامی عراق در خاک ایران و سرانجام شکست و عقب نشینی ارتش عراق، به منزله ی تحولی استراتژیک در روند جنگ و شکست قطعی عراق بود؛ زیرا کلیه ی محاسبات این کشور را مبنی بر ناتوانی ایران برای باز پس گیری این مناطق بر هم زد و در نتیجه، استراتژی عراق برای استفاده از زمین در تحمیل صلح به ایران با شکست همراه شد و متقابلا توانایی ارتش عراق برای دفاع در برابر قوای نظامی ایران و موقعیت برتر عراق با استقرار در خاک ایران، بر اثر شکست های نظامی به موضع ضعف و ضرورت تمرکز بر دفاع از خاک عراق، تبدیل شد.

پیدایش موقعیت جدید و ضرورت مهار و کنترل پیامدهای سیاسی - نظامی و امنیتی حاصل از شکست ها، اهداف و ماهیت استراتژی عراق را شکل داد. جلوگیری از ادامه ی شکست در برابر قوای نظامی ایران و خنثی سازی پیروزی های احتمالی با گسترش صحنه ی جنگ، کنترل اوضاع داخلی و

۱- ۲۵۶. مأخذ ۵۹، شماره ۱۸، ۶ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۱۱.

۲- ۲۵۷. مأخذ ۵۹، شماره ۸، ۲۷ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۲۳.

۳- ۲۵۸. مأخذ ۵۷، ص ۲۶۶ و ۲۶۷، گزارش روز ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱.

بازسازی روابط خارجی عراق بخشی از فعالیت هایی بود که در این بررسی به آن ها توجه خواهد شد.

با عقب نشینی (۱) ارتش عراق از خاک ایران، چرخش و تغییر در استراتژی عراق در جنگ آغاز شد. تصمیم به عقب نشینی بنابر توضیح صدام حسین با «مطالعه تمام شرایط و احتمالات» صورت گرفت. (۲) هدف اصلی از این اقدام «گرفتن بهانه ی ادامه ی جنگ از ایران» بود. (۳) صدام ادعا کرد پیش بینی می کردیم که ایران جنگ از ادامه دهد. (۴) وی در مصاحبه با لوموند درباره ی عوامل نظامی مؤثر در تصمیم گیری ایران و تأثیر فتح خرمشهر می گوید: «هنگامی که تصور کردند که عراق در نبرد المحمره بازنده شد اشتباه کردند. چرا که در حقیقت عراق بازنده المحمره نبود، همانطور که ایران برنده آن نبود. این نبرد شرایط نظامی - سیاسی و روانی خاص خود را داشت و این امر باعث شد که آن ها را به اشتباه بیندازد.» (۵) .

عراقی ها چنین برداشت کردند که ایران با پیروزی در خرمشهر و تحلیلی که از شکست ارتش عراق و عقب نشینی از خاک خود داشت، برای تعمیق و گسترش پیروزی، به جنگ در خاک عراق ادامه خواهد داد. (۶) عملیات رمضان تحلیل و پیش بینی عراق ها را اثبات کرد. اهداف عملیات رمضان از نظر عراقی ها «اشغال عراق و تغییر رژیم عراق و تشکیل رژیمی است که پیرو خمینی باشد و عراق را ایالت یا استانی تابع ایران اعلام نماید.» (۷) .

بنابراین، عملیات رمضان برای عراق نتیجه ایی سرنوشت ساز داشت و عراقی ها سال دشواری را پشت سر گذاشتند. صدام می گوید: «سال ۱۹۸۲م

۱- ۲۵۹. عراق در تاریخ بیستم خرداد ۱۳۶۱ آمادگی خود را برای عقب نشینی از خاک ایران اعلام و در تاریخ سی ام خرداد عقب نشینی را آغاز کرد. در این مرحله، عراق همچنان ۲۵۰۰ کیلومتر از مناطق حساس و استراتژیک شامل ارتفاعات و نفت شهر را در اختیار خود داشت.

۲- ۲۶۰. مأخذ ۵۹، شماره ۷، ۲۶ / ۴ / ۱۳۶۱ ص ۶۹، رادیو صوت الجماهیر.

۳- ۲۶۱. مأخذ ۵۷، ص ۵۵۵، گزارش روز ۱۵ / ۵ / ۱۳۶۱، سفیر عراق در عربستان در مصاحبه با الجزایر، چاپ عربستان.

۴- ۲۶۲. مأخذ ۵۹، شماره۷، ۲۶ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۶۹، رادیو صوت الجماهیر.

۵- ۲۶۳. مأخذ ۵۹، شماره ۱۷، ۵ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۳۸.

۶- ۲۶۴. صدام بعدها طی سخنانی به این موضوع اشاره کرد که نتایج عملیات های قبلی موجب تصمیم گیری ایران برای ادامه جنگ شد. وی می گوید: «... ما به شما گفتیم که شرایط نیروهای محمره شما را فریب ندهد که خیال کنید که خاک عراق را می توان به آسانی اشغال کرد و به شما گفتیم که با این توهم اشتباه جدیدی در شناخت عراقی ها و شناخت اصول و مفاهیم عظیمی که آنان بدان ایمان دارند مرتکب می شوید.» (بررسی تبلیغات عراق از فاو تا فاو، ص ۳۰، ۱۱ / ۵ / ۱۳۶۵).

۷- ۲۶۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، مشروح نهمین کنگره حزب بعث رژیم عراق درباره جنگ، ۲۴ / ۲ / ۱۳۶۲، ص ۳۸ و ۳۹، رادیو بغداد، ۶ / ۱ / ۱۳۶۱.

(۱۳۶۱) برای ما سال خیلی دشواری بود.» (۱) بعدها نیز در کنگره ی حزب بعث گفته شد: «نبردهای شرق بصره یکی از نبردهای بسیار مهم و قهرمانانه ی نیروهای مسلح ماست و چنانکه فرماندهان پس از پایان کار کنگره بررسی کردند، ارزش آن از لحاظ سیاسی و نظامی برابر است با تمام نبردهای ارتش عراق. در واقع، نتایج این نبرد تأثیر زیادی بر تمام عناصر مبارزه میان ما و رژیم خمینی داشت و موقعیت عربی و بین المللی عراق را مستحکم ساخت.» (۲) .

پس از عملیات رمضان عراقی ها معتقد بودند که ایران به جنگ ادامه خواهد داد. صدام طی سخنانی در همین زمینه می گوید: «دشمن از درس هایی که تا به حال در نبردهای شرق بصره به او داده ایم عبرت نگرفته است، بلکه همچنان درصدد آغاز حمله با شیوه های مختلف است.» (۳) وی اضافه کرد: «ممکن است ایران از مناطق جدیدی را برای حمله جدید خود انتخاب کند.» (۴) وی گفت من به نیروهای عراقی توصیه می کنم که هرگز غفلت نکنند؛ زیرا دشمن از کوچک ترین غفلت ما استفاده می کند. (۵) .

آنچه برای صدام پس از فتح خرمشهر حائز اهمیت و اصل مهم در تصمیم گیری و رفتارهای عراق بود، جلوگیری از پیروزی ایران بود. در واقع، هرگونه پیشروی در خاک عراق به مثابه ی ایجاد تزلزل و بی ثباتی در درون عراق و کاهش قدرت و اعتبار بین المللی عراق ارزیابی می شد. در گزارش کمیته ی روابط خارجی امریکا در این زمینه آمده است: «هدف اصلی ارتش عراق پایان دادن فوری به جنگ است که این خود به معنای ایستادگی در برابر حملات زمینی ایران است. عراقی ها در چارچوب این اولویت راهبردی دفاع مطلق بر روی زمین و حمله در سایر عرصه ها را برگزیدند.» (۶) دامن زدن به جنگ نفتکش ها برای کاستن از برتری اقتصادی ایران و حمله به

۱- ۲۶۶. مرتضی منطقی، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۲- ۲۶۷. مأخذ ۹۹.

۳- ۲۶۸. عدنان خیرالله، معاون فرماندهی کل نیروهای مسلح و وزیر دفاع عراق، طی سخنانی گفت: ایران بخش مرکزی جبهه ی جنگ را برای تهاجم به آن سوی مرزهای عراق برگزیده است.(روز شمار جنگ، ج ۲۰، ص ۶۳۲، گزارش ۲۵ / ۵ / ۱۳۶۱) خبرگزاری فرانسه نیز طی گزارشی اعلام کرد عراقی ها عقیده دارند ایران به دنبال حمله ی جدید در منطقه جدید و با تاکتیک متفاوت از تاکتیک های قبلی است. (گزارش لحظه به لحظه، ش ۳۳، ۲۱ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۵).

۴- ۲۶۹. مأخذ ۵۷، ص ۵۸۹، گزارش روز ۲۰ / ۵ / ۱۳۶۱.

۵- ۲۷۰. مأخذ ۵۹، شماره ۳۴، ۲۲ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۲، سخنان صدام در جمع نظامیان عراقی.

۶- ۲۷۱. روابط عمومی فرماندهی کل سپاه، «گزارش کمیته روابط خارجی سنای امریکا»، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، دی ۱۳۶۳، ص ۲۵.

جزیره خارک با همین هـدف دنبال شـد. (۱) عراقی هـا در تابسـتان سال ۱۹۸۲م (۱۳۶۱) «منطقه ی ممنـوعه ی دریـایی» تعیین کردنـد و هشـدار دادنـد هر کشتی که در این نواحی یافت شود متخاصم تلقی و بدان حمله می شود. (۲) عراقی ها همچنین از طریق طـارق عزیز بـا مسعودی رجوی تماس گرفتنـد تا زمینه های همکاری را فراهم سازنـد. (۳) خطوط کلی اسـتراتژی عراق تدریجا بر روند تحولات جنگ و تا اندازه ای بر نتیجه نهایی جنگ تأثیر گذاشت.

اوضـاع داخلی عراق برای تقـویت مـوقعیت صـدام و حزب بعـث سامانـدهی شـد، شـورای فرمانـدهی انقلاب عراق در منـاطق کردنشـین عفو عمومی اعلام کرد و زندانیان سیاسـی شامل کمونیست ها و سوسیالیست ها آزاد شدند. (۴) صدام به این وسیله موضع سیاسـی و نظامی خود را مسـتحکم کرد. (۵) علاوه بر این عراق به دلیـل کـاهش صادرات نفت از روزانه ۵ / ۲ میلیون بشکه در سال ۱۹۸۰ م به روزانه ۷۴۶ هزار بشکه در سال ۱۹۸۱ م، به دنبال بر طرف ساختن بحران مالی بود. این موضوع سبب شـد درآمد نفتی عراق از ۲۹ میلیـارد دلار در سال ۱۹۸۰ م به ۹ میلیارد دلار در دو سال بعـد کاهش یابـد. کاهش کمک مالی کشورهای خلیـج فارس در تابسـتان سال ۱۹۸۲ م در مجموع به تـأخیر در پرداخت تعهـدات مـالی عراق منجر شـد. (۶) چنانکه طـارق عزیز برای تعویـق پرداخـت بـدهی سـیزده میلیـارد فرانکی عراق به فرانسه، به این کشـور سـفر کرد و طی مصـاحبه ای با لوموند اعلام کرد عراق حاضر است ۹۰٪ بدهی های مربوط به سال ۱۹۸۳ م را به صورت نفت خام پرداخت کند. (۷) .

طولانـی شـدن جنـگ بـا احتمال تـداوم آن پس از فتـح خرمشـهر و تلاش عراق برای پایان دادن به پروژه های عمرانی به ویژه اتمام کارهای ساختمان اجلاس سال ۱۹۸۲م سران جنبش غیرمتعهدها در بغداد و ضرورت حفظ روحیه مردم در دوران جنگ، مشـکلات مـالی عراق را افزایش داد و در نتیجه، ذخـایر مالی این کشور به سـرعت تهی شـد. (۸) به همین دلیـل، پس از آنکه مشخص شد اجلاس جنبش عدم تعهد در بغداد برگزار نخواهد شد، دولت عراق مجبور شد با توجه به هزینه ی بالای جنگ از پانصد میلیون دلار تا یک میلیارد دلار در

ص: ۷۸

۱- ۲۷۲. همان.

۲- ۲۷۳. آندره گاتری و ناتالینو رونزیتی، جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) و حقوق جنگ دریایی، ترجمه فصل دوم احمد سالاری، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، تهران ۱۳۷۴، ص ۶۹.

۳- ۲۷۴. روزنامه جمهوری اسـلامی، ۴ / ۴ / ۱۳۸۰، ص ۸ «پس از بحران»، پـاورقی سـخنرانی آقای هاشـمی درباره پیروزی انقلاب، سال ۱۳۶۱؛ و خطبه هـای جمعه سـال ۱۳۶۱، دفتر نشـر معـارف انقلاب با همکاری سازمان مـدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۷۶، جلد سوم، ص ۴۲۵، خطبه دوم، ۱۵ / ۱۱ / ۱۳۶۱.

۴- ۲۷۵. مأخذ۵۷، ص ۳۹۲، گزارش روز ۴ / ۵ / ۱۳۶۱، مجله لبنانی الشراع.

۵- ۲۷۶. مأخذ ۵۹، شماره ۶، ص ۳۴، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱.

۶- ۲۷۷. فیلیپ رابینز، «اهـداف، استراتژی هـا و مشـکلات عراق در جنـگ»، گروه ترجمه ماهنامه نگاه، ماهنامه نگاه، شـهریور ۱۳۸۱، شماره ۲۶، ص ۴۹ و ۵۰.

۷- ۲۷۸. دکـتر مجیـد بزرگمهری (عضـو هیئـت علمـی کمیسـیون ملی یونسـکو در ایران)، «روابـط ایران و فرانسـه در دهـه اول

انقلاب اسلامی ایران»، مجله سیاسی - اقتصادی (اطلاعات)، شماره ۱۱۱ و ۱۱۲، ص ۴۳.

۸- **۲۷۹.** ویژه نامه «بررسی جنگ» (بحران خلیج فارس)، معاونت سیاسی ستاد کل، مهر ۱۳۶۶، ص ۱۴۳ و ۱۴۴، رالف کینگ، مقاله «جنگ ایران و عراق - مفاهیم سیاسی ۱۹۸۵-۱۹۸۶»، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۴ / ۱۳۶۶، نقل از نشریه ادلفی پی پر وابسته به مؤسسه بین المللی مطالعات استراتژیک در لندن.

ماه، اقتصادی تر عمل کند. (۱) در عین حال، عراق کوشید از کشورهای عربی وام بگیرد و تا اندازه ای بحران مالی خود را مهار و تعدیل نماید.

ضرورت ها و نیازهای نظامی - سیاسی و اقتصادی عراق مستلزم این بود که نقش جدید تدافعی عراق در برابر تهاجمات ایران پس از فتح خرمشهر ترسیم و از طریق خطر ایران برای کشورهای منطقه بزرگ نمایی شود. صدام طی سخنانی که از رادیو صوت الجماهیر پخش شد اعلام کرد: «ما که جناح شرقی میهن عربی هستیم نه تنها از عراق بلکه به نیابت از طرف امت عرب علیه طرح خطرناکی که هدف از آن انهدام ابنیه ی امت عرب و مبدل ساختن آن به ایالت های کوچک و رقیب طایفه ای که تابع نفوذ تل آویو و تهران است و تمامی نیروهای بین المللی که چشم طمع به ما دوخته اند، نبرد می کنیم و قربانی داده ایم.» (۲) نماینده ی عراق در سازمان ملل نیز طی مصاحبه با سی.ان.ان اعلام کرد، سربازان عراقی از ملیت عربی و عربیسم دفاع می کنند. وی اضافه کرد شیعیان عراق بیشتر از آن که طرفدار دولت ایران باشند از دولت عراق حمایت می کنند. (۳) همچنین روزنامه ی الجمهوریه، ارگان حزب بعث عراق، با توجه به موقعیت عراق، از مواضع کشورهای عربی انتقاد کرد و نوشت: «سکوت اعراب در مقابل تداوم حملات ایران به خاک عراق پذیرفتنی نیست.» (۴) در حالی عراق این موضع را گرفته است که بنابر گزارش روزنامه ی بعث، چاپ سوریه، عراق در مجموع جنگ ۱۷۵ میلیارد دلار هزینه متحمل شد که ۴۲ میلیارد دلار آن را کشورهای عربی پرداخت کردند؛ (۵) البته میزان کمک های پرداختی این کشورها بجز کویت دقیقا مشخص نیست. احتمالاـ میزان کمک های مزبور تا آخر سال ۱۹۸۱ م بین هجده تا بیست میلیارد دلار بوده که در سال بعد از آن به ۲۳ تا ۲۵ میلیارد دلار افزایش یافته است. (۶) .

کشورهای عربی در مرحله ی جدید جنگ کمک های گسترده ای را به عراق آغاز کردند که بعدها افزایش یافت و حجم زیادی را به خود اختصاص داد کمکی که در جنگ به عراق شد به نوشته ی رالف کینگ انگیزه اش تمایل به جلوگیری از پیروزی ایران بود. (۷) همان گونه که شفیق ناظم الغبرا، استاد

۱- ۲۸۰. همان، ص ۱۴۴.

۲- ۲۸۱. مأخذ ۵۹، شماره ۷، ۲۶ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۷۱.

۳- ۲۸۲. مأخذ ۵۷، ص ۲۸۵ و ۲۸۶، گزارش روز ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۱.

۴- ۲۸۳. مأخذ ۵۷، ص ۳۸۰، گزارش روز ۳ / ۵ / ۱۳۶۱.

۵- ۲۸۴. مأخذ ۵۷، ص ۶۵۰، گزارش روز ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۱.

۶- ۲۸۵. مأخذ ۵۷، ص ۲۷۶، گزارش روز ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۱.

۷- ۲۸۶. مأخذ ۱۱۱، ص ۱۷۴.

دانشگاه کویت، می گوید: «پس از فتح خرمشهر عرب ها به خود لرزیدند و بی صبرانه به حمایت از صدام پرداختند.» (۱) .

دولت مصر با هزینه ی امارات متحده عربی تجهیزات فراوانی بالغ بر چهار صد میلیون دلار به عراق فرستاد. کشورهای عربستان، اردن و کویت در مرداد همین سال جمعا تعداد ۱۳۴۵ دستگاه خودرو حامل مهمات و انواع جنگ افزار به عراق تحویل دادند.

بنا به گزارش روزنامه ی واشنگتن پست صدام از مصر نیروی تعلیم دیده درخواست کرد. به گفته ی معاون نخست وزیر و فرمانده ی ارتش خلق عراق به روزنامه ی مصری اخبار الیوم، تعداد نیروهای مصری شاغل در ارتش عراق بین نه هزار الی ده هزار نفر است و این تعداد نیروی مصری معادل نیمی از مجموع کل نیروهای عرب است که در ارتش عراق به خدمت اشتغال دارند؛ (۲) البته بعدها حسنی مبارک، (۳) رئیس جمهور مصر، در مصاحبه با فیگارو گفت: «یک بار از صدام حسین شنیدم که گفت هیجده هزار سرباز مصری در کنار عراقی ها می جنگند.» (۴) همچنین عراق از اعراب خواست تا به مصری برای خروج از انزوا و رهایی از آثار قرارداد کمپ دیوید کمک کنند. (۵) در واقع، عراق با تکیه بر کمک مالی، تبلیغاتی - سیاسی و اعزام نیرو از کشورهای عربی، به ویژه مصر در نظر داشت موازنه ی موجود میان ایران و عراق را به سود خود تغییر دهد.

گسترش روابط خارجی

بازسازی روابط خارجی به ویژه با امریکا و غرب با این هدف طراحی و دنبال می شد که ادامه ی انزوای سیاسی عراق، این کشور را از پشتیبانی و حمایت های بین المللی محروم می کرد. در صورتی که عراق با جنگ نیابتی

۱- ۲۸۷. شفیق ناظم الغبرا، سخنرانی در دفتر مطالعات وزارت خارجه، دی ۱۳۶۵.

۲- ۲۸۸. همان.

۳- ۲۸۹. پس از مخالفت مصر با اشغال کویت و تشدید اختلاف میان دو کشور و سرزنش عراق توسط مصر به خاطر جنگ با ایران، طارق عزیز در الثوره نوشت: «کسانی که امروز ما را به خاطر جنگ با ایران تقبیح می کنند آن روزها ایران را مورد حمله قرار می دادند و آن را خطری برای منطقه به حساب می آوردند. در رژه بزرگ نظامی به مناسبت اولین سالروز آزادی فاو حسنی مبارک به بغداد آمد و در آن مراسم شرکت کرد.» (بولتن وزارت خارجه جمهوری، ش ۱۲۰۰، ۲۱ / ۱۰ / ۱۳۷۷، ص ۷ و ۸).

۴- ۲۹۰. روزنامه شرق، ۲۵ / ۴ / ۱۳۸۲، ص ۵.

۵- ۲۹۱. مأخذ ۵۷، ص ۳۱۹، گزارش روز ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۱.

علیه ایران و انقلاب اسلامی برای منافع غرب و افزایش دامنه ی فشار به ایران، به روابط گسترده ی سیاسی - اقتصادی و نظامی با جهان خارج نیاز داشت.

به نظر می رسد پس از فتح خرمشهر مجموع اقدامات و تعاملات سیاسی در سطح منطقه و جهان، عراق را به این باور و نتیجه رساند که برای ادامه ی جنگ اراده ای وجود دارد. به همین دلیل، طه یاسین رمضان پس از شروع عملیات رمضان از رفتار دو ابرقدرت در جنگ انتقاد کرد و گفت: ابرقدرت ها از استمرار جنگ نفع می برند (۱) و به همین خاطر آن را متوقف نمی کنند. (۲) .

عراق برای خروج از آن وضعیت، گزینه ی دیگری جز گسترش مناسبات با جهان خارج نداشت. اقدامات عراق در مرحله ی جدید به گونه ای بود که روزنامه ی لارپوبلیکا نوشت: «اخیرا رژیم عراق در تلاش است به سیاست انزواگرایی و درون نگری خود - از نتایج جنگ با ایران - خاتمه دهد و در صحنه ی بین المللی فعال تر عمل نماید. رژیم عراق متوجه شده است که برای مقابله با رژیم اسلامی ایران، نبرد در صحنه ی بین المللی اهمیت و عمق بیشتری دارد.» (۳) .

صدام براساس سیاست جدید عراق در مصاحبه با مجله ی تایم گفت: «من هیچ دشمنی شخصی با امریکا ندارم و می خواهم روابط خوبی با آن کشور داشته باشم.» وی اضافه کرد در موقعیت کنونی، عراق باید با ابرقدرت ها مناسبات نیکویی داشته باشد. صدام به کمک کشورهای عربی اشاره و اعلام کرد که تاکنون بیست میلیارد دلار از کشورهای عربی دریافت داشته است. وی درباره ی منافع حیاتی امریکا در منطقه گفت: به اعتقاد من امریکا سه نوع منافع حیاتی در منطقه دارد: ۱- تجارت بازرگانی با دول محافظه کار عرب؛ ۲- گسترش روابط اقتصادی؛ ۳- وزنه ای در مقابل نفوذ قدرت دیگر.

۱- ۲۹۲. آقای محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه، بعدها در یک مصاحبه تلویزیونی با تحلیل از استراتژی امریکا در جنگ به این موضوع اشاره کرد که استراتژی امریکا اول این بود که با در دست داشتن سرزمین هایی از ایران، این کشور را به بازگشت به نظم بین المللی وادار سازد. با آزادی خرمشهر استراتژی امریکا شکست خورد و سیاست جدیدی را در پیش گرفت که در حقیقت شرایط نه جنگ و نه صلح بین ایران و عراق بود تا با ادامه ی به این وضعیت ایران دست به دامان سازمان های بین المللی بشود که حدود مرزی اش را تأمین کند و... (ضبط برنامه تلویزیونی سجاده آتش، شبکه ی اول، زمستان ۱۳۷۷).

۲- ۲۹۳. مأخذ ۵۷، ص ۳۱۹، گزارش روز ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۲۹۴. مأخذ ۵۷، ص ۴۱۰، گزارش روز ۶ / ۵ / ۱۳۶۱.

صـدام به تکنولوژی امریکـا و شوروی اشـاره کرد و گفت: به اعتقـاد من تکنولوژی امریکا و غرب بـدون تردیـد پیشـرفته تر از شوروی است که می تواند زمینه ی سیاسی مناسبی را برای همکاری آینده اعراب با امریکا به وجود آورد. (۱) .

اظهارات جدید صدام بازتاب گسترده ای داشت. نیویورک تایمز نوشت: «شواهد کافی موجود است از زمان ریاست جمهوری صـدام، از لحن تندروی علیه امریکا کاسـته شده و وی با کمی فاصـله گرفتن از شوروی، به دنبال ایفای نقشـی منطقه ای و بین المللی است.» در این مقاله با توجه به موفقیت نسبی عراق در دفاع در برابر قوای نظامی ایران آمـده است: نقش عراق در منطقه در حـال افزایش است و پیروزی هـای اخیر عراق در مقـابله با ورود ایران به خاک عراق، نشان دهنـده ی ثبات و توانایی عراق است. مجموعه ی اقدامات عراق در منطقه، نشان می دهد که این کشور تهدیدی برای منافع امریکا و هم پیمانانش نخواهد بود و بهتر است که امریکا رابط خود را با عراق برقرار کند. (۲) .

امریکا نیز بر پایه ی احساس نگرانی از روند تحولات جنگ و پیروزی احتمالی ایران سـیاست های خود را در مورد عراق تغییر داد. چنـانکه بـا آغاز پیشـروی نیروهای ایران در خاک عراق، نیکولاس ولیوتس، که در وزارت خارجه امریکا به طرفـداری از اعراب شـهرت داشت، دربـاره ی پیشـروی ایرانی هـا در جبهه هـای جنـگ به شولـتز، وزیر امـور خـارجه، هشـدار داد و گفت: «ایالات متحـده امریکا باید بی سـر و صدا از صدام حسـین حمایت کند.» با عقب نشـینی عراق از ایران در بهار سال ۱۳۶۱ این نگرانی در واشنگتن پدید آمد که مبادا عراق در نهایت بازنده جنگ شود. مشاهده ی ایران پیروزمندی که بخواهد انقلاب اش را به مرزهای غربی صادر کنـد و در قلب جهان عرب گسترش دهـد آن چیزی نبود که امریکا می خواست. (۳) بعدها روزنامه ی واشـنگتن پست درباره ی تغییر سـیاست خارجی امریکا نوشت: «تا سال ۱۹۸۲م واشـنگتن تقریبا روابط مستقیم و مستحکم با صـدام نداشت اما پس از آنکه در تابسـتان این سال موقعیت استراتژیکی جنگ به طور چشم گیری به نفع ایرانیان تغییر یافت و سربازان ایرانی تا چند کیلومتری بصره دومین شهر بزرگ عراق پیش آمدند،

۱- ۲۹۵. مأخذ ۵۹، شماره ۱۵، ۳ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۲۵.

۲- ۲۹۶. مأخذ ۵۷، ص ۵۵۲، گزارش روز ۱۴ / ۵ / ۱۳۶۱.

۳- ۲۹۷. کنت آرتیمرمن، سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۵۷.

به یکباره دولت امریکا صدام را اصلی ترین متحد خود، در منطقه برگزید و طی دستورالعملی کمک به رژیم عراق را از اولویت های سیاست خارجی ایالات متحده ساخت.» (۱) مارتین ایندیک، سفیر پیشین امریکا در اسرائیل، نیز در گفت و گو با الاهرام العربی می گوید: «زمانی که ایرانی ها به عراق حمله ور شدند نگران شدیم، بنابراین به او کمک کردیم.» (۲) .

سخنگوی کاخ سفید پس از شروع عملیات رمضان نگرانی این کشور را نسبت به ثبات منطقه و خطر گسترش جنگ اعلام کرد. (۳) همچنین رادیو امریکا طی گفتاری که نظر رسمی دولت امریکا بود، گفت: «حفظ ثبات در خاورمیانه جنبه ای بنیادی و حیاتی دارد.» در ادامه ی این گفتار آمده است: «درگیری ایران و عراق این ویژگی را دارد که احتمالا از آنچه اینک هست گسترش یابد و در نقاط دیگر خاورمیانه نیز تزلزل و بی ثباتی پدید آید.» (۴) .

با آغاز درگیری نیروهای ایران در خاک عراق، این رویداد در گزارش کمیته ی روابط خارجی سنای امریکا بررسی شد و راه تمایل بیشتر امریکا را به جانب عراق هموار ساخت. در گزارش مذکور آمده بود: ایالات متحده ی امریکا گام هایی در مسیر پشتیبانی از عراق و ممانعت از پیروزی ایرانیان برداشته است. (۵) .

در تداوم ضرورت حمایت امریکا از عراق، در تاریخ دوازدهم جولای ۱۹۸۳ م شورای امنیت ملی امریکا طی مصوبه ی شماره ۹۹ توصیه کرد که برای تقویت ثبات خلیج فارس حمایت نظامی و اطلاعاتی از عراق ضروری است. (۶) همچنین در نوامبر ۱۹۸۳م شورای امنیت ملی امریکا طی دستورالعمل شماره ی ۱۱۴ تصریح کرد که «ایالات متحده هم اقدامات لازم را برای جلوگیری از شکست عراق در جنگ با ایران اتخاذ خواهد کرد.» (۷) بر همین اساس امریکا برای کمک به عراق و در رفع محدودیت های موجود، نام این کشور را از فهرست کشورهای تروریست خارج کرد. (۸) امریکا از طریق کشورهای ثالث نظیر عربستان برای تقویت عراق اقدام کرد. (۹) همچنین امریکا به کشور امارات فشار آورد تا با اعطای وام های سنگین به بغداد برای واردات کالاهای امریکایی، کمک کند. (۱۰) .

۱- ۲۹۸. روزنامه انتخاب، ۱۴ / ۷ / ۱۳۸۱، ص ۸.

۲- ۲۹۹. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نشریه رسانه های دنیا، بولتن ویژه ی «بازتاب حمله احتمالی امریکا به عراق». شماره ۷، ۲۰ / ۹ / ۱۳۸۱، ص ۹۵.

۳- ۳۰۰. مأخذ ۵۹، شماره ۵، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۶۲، رادیو امریکا.

۴- ۳۰۱. مأخذ ۵۹، شماره ۵، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۹۰.

۵- ۳۰۲. مأخذ ۱۲۷.

۶- ۳۰۳. روزنامه انتخاب، ۲۶ / ۱۲ / ۱۳۸۱، ص ۶، مقاله به قلم مائورتیذیر مولنیاری.

۷- ۳۰۴. روزنامه انتخاب، ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۸۱، ص ۸، روزنامه واشنگتن پست به قلم مایکل دابس.

۸- ۳۰۵. مأخذ ۱۳۳.

۹- ۳۰۶. مأخذ ۱۳۴.

١٠- ٣٠٧. مأخذ ١٣٣.

بعـدها اریک رولو، سـفیر سابق فرانسه در ترکیه، این خبر را افشا کرد که سیا در بغـداد دفتر تأسـیس کرده بود تا به طور منظم عکس هایی را که از طریق ماهواره تهیه می شد در اختیار عراق قرار دهند. به گزارش هوارد تیچر، عضو پیشـین شورای امنیت ملی امریکا، امریکا با ارسال میلیاردها دلار اعتبار، در اختیار گذاشـتن اطلاعات و پیشـنهادها و تصاویر نظامی و نظارت مسـتقیم از طریق کشوری ثالث بر خریدهای تسلیحاتی عراق، به عراق کمک شایانی کرد. (۱) به گفته ی وی ویلیام کیسی، مدیر سابق سیـا، از طریق شـرکتی در شـیلی بمب هـای خوشه ای در اختیـار عراق قرار داد که در مقـابله بـا هجوم ایرانی ها کاربرد مؤثری داشته است. (۲) بنابر گزارش مایکل دابس در واشـنگتن پست، بررسی اسناد دولتی و گفت وگو با سیاستمداران گذشته نشان می دهـد که حامیـان اطلاعـاتی و لجستیـک امریکا در تحکیم دیوار دفاعی عراق علیه حملات ارتش ایران نقش حیاتی داشـته اند. (۳) .

روابـط عراق بـا فرانسه گرچه از دهه ی هفتـاد میلادی آغـاز شـد ولی به تدریـج رو به گسترش نهـاد. فرانسه منافع استراتژیک مشـابه و انگیزه هـای مـالی قوی در بقـای رژیمی سـکولار در عراق داشت و در صورت تغییر رژیم و جـایگزینی آن با رژیمی تحت نفـوذ ایران بـا خطر جـدی روبه رو می شـد. (۴) فرانسه تنهـا در سـال ۱۹۸۲م چهـل درصـد از تسـلیحات خود را به عراق ارسال کرد. (۵) صدام با آشـکار شدن علائم شـکست عراق و احتمال پیشروی ایران در خاک عراق درباره ی روابط با فرانسه گفت: «روابـط مـا بـا فرانسه قابـل اتکـاء است، امـا مـا میـل داریم این روابـط را گسترش دهیم.» وی سـپس اظهار تمایل کرد با میتران، رئیس جمهوری فرانسه، ملاقات کند. (۶) .

تحلیـل کشورهـای غربی و فرانسه بر این پایه اسـتوار بود که پیروزی ایران بر عراق جغرافیای سیاسـی منطقه را در دگرگون می نمایـد و علاوه بر اینکه حیات سیاسـی رژیم های منطقه را در معرض نابودی قرار می دهد خسارات جبران ناپذیری نیز بر منافع غرب وارد می سازد. در این مرحله میتران، رئیس جمهور وقت فرانسه، اعلام کرد سیاست کشورش ایجاد موازنه در دنیای

۱- ۳۰۸. مأخذ ۱۳۴.

۲- ۳۰۹. مأخذ ۱۳۴.

۳- ۳۱۰. مأخذ ۱۳۴.

۴- ۳۱۱. مأخذ ۷۲، ص ۲۰۲.

۵- ۳۱۲. مأخذ ۷۲، ص ۱۸۲.

۶- ۳۱۳. مأخذ ۵۷، ص ۵۷۲، گزارش روز ۱۷ / ۵ / ۱۳۶۱.

عرب و فارس است و تأکید کرد که ما حاضر نیستیم عراق در مقابل ایران مغلوب شود. (۱) .

بدین ترتیب، فرانسه حمایت خود را در جنگ از عراق اعلام کرد و کلود شسون، وزیر خارجه فرانسه، با آغاز عملیات رمضان در دیدار با وزیر خارجه عراق گفت: «هرگونه تهدید علیه وحدت ملی عراق، تهدیدی بی چون و چرا علیه ثبات منطقه خاورمیانه است.» دولت فرانسه نیز به ورود نیروهای ایران به داخل خاک عراق واکنش نشان داد و هیئت وزیران فرانسه با صدور بیانیه ای از خطرات ناشی از بی ثباتی در منطقه ابراز نگرانی کرد. (۲) بر همین اساس در حالی که هنوز عملیات رمضان ادامه داشت دولت فرانسه شصت فروند جنگنده پیشرفته میراژ به حکومت عراق فروخت و میتران به عراق اطمینان داد از فروش سلاح به عراق پشتیبانی خواهد کرد. (۳) واگذاری «میراژ اف ۱»و سایر تسلیحاتی که به این کشور ارسال شد، (۴) قدرت هوایی عراق را به نحو بارزی افزایش داد.

عراق در حالی از فرانسه میراژ تحویل گرفت که قدرت نیروی هوایی ایران بر اثر جنگ و تحریم و قطع رابطه با امریکا ضعیف شده بود و در نتیجه، عراق توانست با تجهیزاتی که از فرانسه گرفت از جمله موشک اگزوست، قدرت تهاجمی خود را برای عملیات هوایی افزایش دهد. (۵) در واقع، چنانکه میتران، رئیس جمهور پیشین فرانسه، به هنگام دیدار از مصر گفت: این کشور مایل نبود عراق در جنگ با ایران مغلوب شود و موازنه ی نظامی میان جهان عرب و ایران باید حفظ شود. (۶) وزیر خارجه وقت فرانسه نیز درباره ی انگیزه ی فرانسه از تحول هواپیمای «سوپر اتاندارد» به عراق گفت: «انگیزه دولت فرانسه دو عامل بوده است؛ یکی تمایلات صلح طلبانه ی عراق و عامل دوم، ایجاد موازنه ی نظامی در جنگ ایران و عراق است.» (۷) .

تأثیر همکاری فرانسه با عراق در تقویت بنیه ی دفاعی این کشور به گونه ای بود که بلافاصله با اتمام عملیات رمضان نشریه ی المجله، چاپ لندن، به نقل از منابع مطلع فرانسوی نوشت: «یکی از عوامل مهم و اساسی در موفقیت عراق

۱- ۳۱۴. کامیاب منافی، فرانسه، چاپ دوم، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۱۸.

۲- ۳۱۵. مأخذ ۵۷، ص ۳۴۰، گزارش روز ۳۰ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۳۱۶. مأخذ ۵۷، ص ۳۷۵، گزارش روز ۳۰ / ۵ / ۱۳۶۱.

۴- ۳۱۷. مأخذ ۷۲، ص ۱۸۲.

۵- ۳۱۸. مأخذ۷۲، ص ۱۸۲.

۶- ۳۱۹. مأخذ ۱۱۰، ص ۴۱.

۷- ۳۲۰. کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۲، آرامش و چالش، به اهتمام مهدی هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱، ص ۳۲۹ و ۱۶،۳۳۰ مهر ۱۳۶۲.

برای دفع حمله ی نیروهای ایرانی در بصره، استفاده ی نیروهای عراقی از سلاح های ساخت فرانسه بود از جمله هلی کوپترهای جنگی از نوع «غزال» که به موشک های «هوت» ضد زرهی و نیز به تیربار با آتش سریع، مجهز بودند.» در این گزارش همچنین آمده است: «علاوه بر سلاح، اخیرا تعدادی از کارشناسان و تکنسین های نظامی فرانسه به عراق اعزام شده اند که مأموریت آن ها نظارت بر اوضاع جاری در جبهه های جنگ است. ارزش سلاح هایی که فرانسه در این مرحله به عراق صادر کرد بالغ بر سه میلیارد فرانک فرانسه بود.» (۱) .

در مجموع، روابط گسترده ی عراق با امریکا، اروپا، شوروی و سایر کشورها علاوه بر اینکه این کشور را از حمایت سیاسی و تبلیغاتی بسیاری از کشورهای جهان برخوردار کرد، قدرت دفاعی عراق را در طول جنگ افزایش داد. کردزمن تأثیر عوامل مختلف در حفظ رژیم عراق و جلوگیری از پیروزی ایران را بررسی می کند و می نویسد: «با نگاهی به تاریخچه ی جنگ ایران و عراق در طول سال های ۱۹۸۴-۱۹۸۰ م (۱۳۶۳-۱۳۵۹) چنین برمی آید که اگر عراق به انبوه کمک های خارجی دسترسی نداشت و قدرت نظامی و اقتصادی ایران در نتیجه انقلاب تضعیف نشده بود و تهران با اتحاد جماهیر شوروی و غرب به دشمنی نمی پرداخت، ایران به احتمال زیاد در جنگ پیروز می شد. توانایی عراق برای ادامه ی بقا به همان اندازه که مرهون نیروهای نظامی این کشور است مرهون کویت، عربستان سعودی و سایر کشورهای دوست می باشد. توانایی عراق در دستیابی به برتری نظامی در جبهه های جنگ تا اندازه زیادی به ۳۵ و ۴۵ میلیارد دلار کمک های نقدی و وام های خارجی بستگی داشت.» (۲) .

حمله به جزیره ی خارک

جزیره ی خارک با حدود ۳۲ کیلومتر عرض و ۶۰ کیلومتر طول، منطقه ایی نسبتا بزرگ است و تمامی خطوط لوله ها و تأسیسات نفتی ایران در خارک پراکنده است. نود درصد صادرات نفتی ایران در زمان جنگ از این جزیره

ص: ۸۶

۱- ۳۲۱. مأخذ ۵۷، ص ۶۰۱ و ۶۰۲، گزارش روز ۲۲ / ۵ / ۱۳۶۱.

۲- ۳۲۲. مأخذ ۷۲، ص ۶۱.

صادر می شـد. این امر خارک را هـدفی کلیدی ساخت. (۱) عراق برای محـدود کردن صدور نفت ایران، جزیره ی خارک را هدفی استراتژیک شـناخت و با دریافت هواپیماهای میراژ و موشک های اگزوست از فرانسه بلافاصـله با آغاز عملیات رمضان، بـه جزیره ی خـارک حمله کرد. همچنین در اوت ۱۹۸۲م، عراق «منطقه ی ممنوعه ی دریـایی» اعلاـم کرد که تا ۶۵ کیلومتری جزیره ی خارک امتداد می یافت و هشدار داد که به هر کشتی که به جزیره ی خارک، پایانه های عمده ی صدور نفت ایران، نزدیک شود حمله می شود. (۲) .

بـا آغـاز حملات عراق به جزیره ی خارک، این جزیره منطقه ی جنگی اعلام شـد و به دسـتور مسئولان نظامی مسـتقر در آن، کشتی هـای نفتکش در اسـکله هـا پهلو نگرفتنـد؛ (۳) زیرا بر اثر حملاـت عراق علاـوه بر تأسـیسات جزیره خـارک و مخـازن صادرات نفت، کشتی هایی که در اسـکله در انتظار بارگیری نفت بودنـد آسـیب دیدنـد. هشدار عراق به شـرکت های حمل و نقل نفتی در جزیره خارک و سایر بنادر ایران در شـمال خلیـج فارس (۴) به تدریج موجب محدودیت و معضـلات جدید برای صـدور نفت ایران شـد. آقای هاشـمی در خطبه های نماز جمعه برنامه های جدید عراق را حرکتی مرموز دانست که هدف آن تحت فشـار قرار دادن ایران بـود. (۵) به موازات محـدودیت در صـدور نفت ایران، عربسـتان صـادرات نفت را افزایش داد و با فروش ارزان آن، در واقع پیامـدهای حمله ی عراق را به خـارک، از جمله قیمت نفت کنترل کرد. تا ایران را از لحاظ اقتصادی و از لحاظ منبع ارزی تحت فشار قرار دهند. (۶) حملات عراق به شهرها نیز پس از عملیات رمضان گسترش یافت.

بـا آشـکار شـدن نتایـج عملیـات رمضان صـدام در گفت و گو با روزنامه ی لومونـد علاوه بر اینکه اعتراف کرد که بخشـی از اراضی ایران را در اختیار دارد درباره ی شروع حملات به خارک گفت: «ما راه حل دیگری نداشتیم برای حفظ شهرهای خود که مورد حملات قرار گرفته بودنـد.» (۷) وی همچنین در جمع ارتشـیان عراق بـا تهدیـد ایران گفت: «چنانچه ایران به لجاجت خود ادامه دهد اهداف استراتژیکی آن، هدف هایی خواهد بود که جنگنده های ما و دیگر ابزارهای

۱- ۳۲۳. مأخذ ۷۲، ص ۲۴۲.

۲- ۳۲۴. مأخذ ۱۰۵، ص ۸۵.

۳- ۳۲۵. مأخذ ۵۷، ص ۳۰۲ و ۳۰۳، گزارش روز ۲۷ / ۴ / ۱۳۶۱.

۴- ۳۲۶. مأخذ ۵۷، ص ۶۵۲ و ۶۵۳.

۵- ۳۲۷. دفتر نشـر معـارف انقلاـب بـا همکاری سازمان مـدارک فرهنگی انقلاب اسـلامی، خطبه های جمعه سال ۱۳۶۱، بهار ۱۳۷۶، جلد دوم، ص ۵۰۷ و ۵۰۸، خطبه دوم، ۱۲ / ۶ / ۱۳۶۱.

۶- ۳۲۸. همان.

۷- ۳۲۹. مأخذ ۵۷، ص ۵۷۱ و ۵۷۲، گزارش روز ۱۷ / ۵ / ۱۳۶۱.

جنگی، بین هدف های نظامی مورد هدف قرار خواهند داد و جزیره خارک به همراه تأسیسات نفتی اش و نفتکش هایی که در آن پهلو می گیرند یا از آن منطقه نفت حمل می کنند صرف نظر از ملیت آن ها، هدف جنگنده های نیروی هوایی خواهند بود.» (۱) اظهارات صدام به معنای گشایش جبهه ی جدید و افزایش دامنه ی حملاتی بود که حمله به خارک تنها نقطه ی آغاز آن بود.

حمله ی عراق به خارک بازتابی گسترده داشت. خبرگزاری فرانسه از گشایش جبهه ی عراق سخن گفت. (۲) لیبراسیون شکست عراق را در برابر نیروهای ایران و تلاش صدام برای به دست گیری ابتکار عمل در زمینه ی دریایی و نفتی علت این اقدام ذکر کرد. (۳) به گزارش خبرگزاری فرانسه عراقی ها متقاعد شدند تنها راه باقی مانده برای جلوگیری از ادامه ی جنگ ۲۳ ماهه، حمله به منابع ایران و کاهش دادن حداکثر صادرات نفتی ایران است. (۴) این اقدام عراق به معنای «گسترش جنگ» (۵) بود. بر اثر این اقدام عراق، حق بیمه ی تانکرهای نفت از ترمینال جزیره ی خارک به دو برابر افزایش یافت. بیمه ی لویدز افزایش حق بیمه را ضربه ی سختی برای ایرانیان دانست. (۶) .

تلاش ایران برای تعیین سرنوشت جنگ

ایران پس از عملیات رمضان، به دلیل تغییر اوضاع سیاسی - نظامی، گزینه ی دیگری جز ادامه ی جنگ و کسب پیروزی نظامی نداشت. نتیجه ی عملیات رمضان ایران را در موقعیت دشواری قرار داد؛ زیرا برتری سیاسی - نظامی و روانی ناشی از فتح خرمشهر را از دست داد و در عین حال امتیاز مهمی در اختیار نداشت تا متکی به آن برای اتمام جنگ اقدام نماید. در عین حال، نتیجه ی عملیات رمضان نشان داد پیشروی در منطقه ی شرق بصره و کسب پیروزی بسیار دشوار است. بعدها وفیق سامرایی نیز در تحلیل خود از عملیات رمضان و تأثیر آن بر ایران نوشت: «نبردهای اول (۷) شرق بصره در هر

۱- ۳۳۰. مأخذ ۵۷، ص ۶۱۶، گزارش روز ۲۳ / ۵ / ۱۳۶۱.

۲- ۳۳۱. مأخذ ۵۷، ص ۶۴۲ و ۶۴۳، گزارش روز ۲۶ / ۵ / ۱۳۶۱.

۳- ۳۳۲. مأخذ ۵۷، ص ۶۳۵، گزارش روز ۲۶ / ۵ / ۱۳۶۱.

۴- ۳۳۳. مأخذ۵۷، ص ۶۴۸ و ۶۴۹، گزارش روز ۲۸ / ۵ / ۱۳۶۱.

۵- ۳۳۴. مأخذ ۵۷، ص ۶۳۶، گزارش روز ۲۶ / ۵ / ۱۳۶۱، خبرنگار خبرگزاری فرانسه از تهران.

۶- ۳۳۵. مأخذ ۵۷، ص ۳۲۲ و ۳۲۳، گزارش روز ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۱.

۷- ۳۳۶. نبردهای مرحله اول در سال ۱۳۶۱ انجام گرفت و مرحله ی دوم در سال ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ با عملیات های کربلای ۴، کربلای ۵ و کربلای ۸ انجام شد.

پنج مرحله ی آن، این احساس را در ایرانی ها به وجود آورد که باید به مناطق دیگر جبهه های جنگ بیندیشند تا ضمن کاهش زیان هایشان، نیروهای ما را در مناطق عملیاتی دیگر پراکنده سازند و شرایط لازم برای غافلگیری هم فراهم آید.» (۱) .

ضرورت کسب پیروزی با انتخاب منطقه ی جدید به سلسله مباحثی برای «تعیین استراتژی جنگ» منجر شد. در این روند، به تجزیه و تحلیل عملیات رمضان و علت ناکامی در مقایسه با مرحله ی قبل آن، توجه شد. شهید صیاد شیرازی، فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش، در یکی از جلسات درباره ی عملیات رمضان به نکاتی اشاره می کند که مهم است. وی می گوید: «ما در شروع عملیات رمضان، عملیاتی درخور جمهوری اسلامی آغاز کردیم که دشمن را کاملا متزلزل کرد. اما بعد کم کم عملیات ما ضعیف شد. هر چه زمان جلو می رفت کارمان محدودتر می شد. در آخر دیگر طوری شده بود که پیشنهادها روی دو مثلث (۲) دور می زد.» ایشان سپس چنین نتیجه می گیرد: «این نشان می داد که ما همچنان برای جنگ استقامت داریم و می خواهیم ادامه دهیم ولی توان ما و آن امکاناتی که داشتیم جوابگوی آن حرکتی که باید به هدف برسد نیست.» (۳) .

در یکی دیگر از همین جلسات آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه، با توجه به جابه جایی نیروهای دشمن به منطقه معتقد بود که «دیر جنبیدیم» و «باید یک هفته زودتر عمل می کردیم» شهید باقری، جانشین فرماندهی وقت نیروی زمینی سپاه، نیز معتقد بود ما از دشمن عقب افتادیم و به گفته ی آقای رضایی «هر چه تلاش کردیم نتوانستیم جبران کنیم.» شهید باقری معتقد بود تردید در ادامه دادن یا توقف جنگ در نتیجه ی عملیات رمضان مؤثر بوده است. آقای رضایی با این توضیح اضافه می کند که «حادثه ی لبنان هم مؤثر بود» و نتیجه می گیرد «باید این را خدمت امام بگوییم.» (۴) بعدها آقای رضایی نتیجه ی

۱- ۳۳۷. سرلشکر وفیق السامرایی، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی (تهران: مرکز فرهنگی سپاه، چاپ دوم، ۱۳۸۰)، ص ۹۰.

۲- ۳۳۸. مواضع دفاعی عراق در منطقه ی شرق بصره در عملیات رمضان به شکل مثلث بود. (روز شمار جنگ، ج ۲۰، ص ۴۰۵-۴۰۴ و ۲۳۱).

۳- ۳۳۹. مأخذ ۵۷، ص ۵۲۰ و ۵۲۱، گزارش روز ۱۲/ ۵ / ۱۳۶۱.

۴- ۳۴۰. مأخذ ۵۷، ص ۴۹۸ و ۵۰۹، گزارش روز ۱۱ / ۵ / ۱۳۶۱.

عملیات رمضان را جمع بندی می کند و می گوید: «توان دشمن از عملیات طریق القدس افزایش یافت و در عملیات رمضان به ثمر نشست. ما در این زمینه نمی توانستیم بر دشمن غلبه کنیم ولی این موضوع را متوجه نشده بودیم. ما در عملیات رمضان در تاکتیک و مکان دشمن را غافلگیر نکردیم و در زمان جای بحث دارد! تلفات سنگین بر دشمن وارد کردیم ولی دور عملیات مانند گذشته در دست ما نبود و بعد هم به عملیات محدود روی آوردیم.» (۱) .

آقای رضایی ضمن تجزیه و تحلیل عملیات رمضان، برای استفاده از نتایج این عملیات در طراحی استراتژی جدید معتقد است: «چند مسئله ی اساسی ما به نام اصول جنگ که در کلیه ی عملیات ها از آن استفاده می کردیم برای دشمن لو رفته است. مثلا دشمن می داند ما در شب حمله می کنیم، ما متکی به موانع طبیعی یا مصنوعی (احداث خاکریز) هستیم، ما در روز کاری از دستمان ساخته نیست، ما با تکیه بر نیروی پیاده حمله می کنیم؛ بنابراین، باید فکر کنیم و اصول جدیدی طراحی کنیم.» (۲) .

در جلسه ی مشترک ارتش و سپاه پس از بررسی عملیات رمضان به این نتیجه رسیدند که برای تضمین موفقیت باید:

۱- زمان و فرصت کافی برای طرح ریزی پیش بینی شود (حداقل دو ماه).

۲- افزایش توان انجام پذیرد.

۳- به تجهیزات مناسب شامل تانک، نفربر و لودر و بولدوزر، توجه شود. (۳) .

در حالی که با تجزیه و تحلیل عملیات رمضان ضرورت های نظامی از جمله تغییر در تاکتیک ها و انتخاب زمین مناسب برای کسب پیروزی نظامی پیگیری می شد، ضرورت های سیاسی برای اجرای عملیات و کسب پیروزی، روند تصمیم گیری را تشدید و تسریع می کرد. (۴) با توجه به اینکه هدف کلی جنگ تنبیه متجاوز و سقوط صدام بود در سلسله مباحثی که برای پاسخ دادن به استراتژی جنگ و تعیین سرنوشت آن انجام شد این موضوع روشن شد که منطقه جنوبی از نظر سیاسی و استراتژیک حائز اهمیت است و می تواند اهداف جنگ را تأمین کند به ویژه اینکه اگر بتوانیم بصره را تصرف

۱- ۳۴۱. محسن رضایی، دوره عالی جنگ سپاه، ۲۶ / ۶ / ۱۳۷۴.

۲- ۳۴۲. دفتر یادداشت سردار غلامعلی رشید، گزارش جلسه قرارگاه مرکزی کربلا، ۳ / ۶ / ۱۳۶۱.

۳- ۳۴۳. همان، جلسه ۵ / ۶ / ۱۳۶۱.

۴- ۳۴۴. همان، مهر ۱۳۶۱.

کنیم، تأثیر سیاسی آن فوق العاده خواهد بود. (۱) در عین حال، برای افزایش توان و کسب زمان، می توان برخی عملیات های محدود در سایر مناطق، به ویژه در منطقه ی غرب انجام داد تا تمرکز دشمن در منطقه جنوب از میان برود. بنابراین، هرگونه اقدام و تلاش در سایر مناطق در خدمت هدف کلی جنگ در منطقه ی جنوب طراحی و پیش بینی می شد تا این نتایج حاصل شود: زمان لازم در اختیار نیروی خودی قرار گیرد تا توانش افزایش یابد و به کیفیت آموزش افزوده شود؛ عملیات در منطقه ی غرب خطوط پدافندی گسترده ای را بر دشمن تحمیل خواهد کرد؛ فضای جنگ حفظ می شود و با کسب پیروزی در این عملیات ها، مواضع سیاسی برتری برای ایران حاصل خواهد شد. (۲) .

بر اساس یادداشت سردار غلامعلی رشید از جلسه مشترک ارتش و سپاه در قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش در غرب، استراتژی کلی ایران در جنوب و غرب به شرح زیر اعلام شد:

۱- به بصره در مقایسه با سایر مناطق اولویت بیشتری داده شود.

۲- در منطقه ی جنوب امکان تصرف بصره وجود دارد.

۳- در منطقه ی جنوب امکان به زانو درآوردن دشمن بیشتر است و اگر در این وضعیت (با پیروزی ایران) جنگ متوقف شود به سود جمهوری اسلامی ایران است.

۴- انهدام نیروهای زبده و کیفی دشمن در جنوب بیشتر ممکن است. (۳) .

استراتژی جدید در جلسه ی شورای عالی دفاع بررسی شد و سه ماه زمان برای سازماندهی و آمادگی نیروها در نظر گرفته شد. آقای هاشمی در این جلسه تأکید کرد که با توجه به وضعیت ما بهتر است خواسته ها و شرایط خود را بر دشمن تحمیل کنیم و جنگ را به پایان برسانیم. (۴) .

آقای هاشمی در خطبه های نماز جمعه ی تهران به وضعیت دشوار جنگ و سخنان امام خمینی مبنی بر حضور مردم در جنگ به عنوان واجب کفایی (۵) .

ص: ۹۱

۱- ۳۴۵. همان، پس از جلسه ۲۵ / ۶ / ۱۳۶۱.

۲- ۳۴۶. همان، جمع بندی پس از اتمام جلسه ۲۲ / ۶ / ۱۳۶۱.

۳- ۳۴۷. همان، جمع بندی پس از اتمام جلسه ۲۲ / ۶ / ۱۳۶۱.

۴- ۳۴۸. همان، گزارش برادر رضایی از جلسه شورای عالی دفاع، ۱۷ / ۶ / ۱۳۶۱.

۵- ۳۴۹. امام در پاسخ به استفتاء درباره ی کسانی که به تحصیل علوم انسانی اشتغال دارند یا در حال انجام وظیفه و خدمت به جمهوری اسلامی مشغولند برای رفتن به جبهه فرمودند: «در حال حاضر تمام افرادی که قدرت دارند به جبهه بروند، باید به مقامات مسئول مراجعه کنند و چنانچه تشخیص دادند که جبهه به آن ها نیاز دارد واجب است به جبهه بروند و بر هر کار

دیگری مقدم است.» آقای هاشمی در دفتر خاطرات خود می نویسد: «احمد آقا آمد و راجع به نظر اخیر امام که همه و دارندگان هر شغل موظفند که برای رفتن به جبهه مراجعه کنند تا اینکه «من به الکفایه» تأمین شود، صحبت شد قرار شد این نظریه کمی تعدیل شود تا مسئولان مشاغل حساس نروند.» (روزنامه جمهوری اسلامی، پس از بحران ۲۴ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۱۴، خاطرات شنبه ۱۵ آبان ۱۳۶۱).

توجه می کند (۱) و بر نظر و اعلام سران سپاه و ارتش (۲) برای حضور جوانان در میدان های جنگ چنین تأکید کرد: «روزهای حساس و سرنوشت ساز آخرین حرکت مهم جنگ در پیش است.» (۳) توضیحات آقای هاشمی مفهوم «تعیین سرنوشت جنگ» با عملیات سرنوشت ساز را شکل داد.

در مرحله ی جدید جنگ پس از عملیات رمضان و به موازات مباحثی که درباره ی استراتژی جنگ صورت می گرفت عملیات مسلم بن عقیل در تاریخ ۹ / ۷ / ۱۳۶۱ در منطقه ی سومار انجام گرفت که هدف آن آزادسازی ارتفاعات مشرف بر شهر سومار بود.

سردار غلامعلی رشید (۴) درباره ی اجرای عملیات در منطقه ی غرب معتقد بود: «باید از گسترش در دشت خودداری کنیم؛ زیرا این مسئله توان ما را می گیرد و خطوط پدافندی جدیدی را بر ما تحمیل خواهد کرد. علاوه بر این، می تواند این تصور را به وجود بیاورد که ما هدف بصره را نتوانستیم تأمین کنیم و به علت شکست در جنوب به منطقه ی غرب آمده ایم.» ایشان در عین حال اجرای عملیات را در منطقه ی غرب اجتناب ناپذیر می دانست و تأکید می کرد باید حتما موفق شویم در غیر این صورت وضعیت ما بدتر خواهد شد، (۵) از نظر ایشان حرکت در غرب که تاکتیکی برای گرفتن زمان بود در چارچوب استراتژی کلی و تنها با تصرف ارتفاعات قابل قبول است؛ (۶) زیرا با تسلط بر ارتفاعات، دشمن نیروهایش را از جنوب به غرب خواهد کشاند و در نتیجه یکی از هدف های اصلی عملیات در غرب که کاهش تراکم نیروهای دشمن در جنوب است تأمین خواهد شد. (۷) بر این اساس میزان تأثیرگذاری عملیات مسلم بن عقیل برای جابه جایی نیروهای دشمن باید بررسی شود. ولی

۱- ۳۵۰. مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت ارشاد اسلامی، صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، جلد ۱۶، ص۲۴۶، ۱۷ / ۵ / ۱۳۶۱.

۲- ۳۵۱. همان، ص۲۷۵، ۹ / ۶ / ۱۳۶۱.

۳- ۳۵۲. مأخذ ۱۵۷، ص ۵۰۹.

۴- ۳۵۳. سردار غلامعلی رشید از فرماندهان جنگ است و در عملیات رمضان فرمانده قرارگاه فتح سپاه بود.

۵- ۳۵۴. مأخذ ۱۷۰، جمع بندی پس از جلسه ۲۲ / ۶ / ۱۳۶۱.

۶- ۳۵۵. مأخذ ۱۷۰، جلسه در ستاد مرکزی سپاه، ساعت ۱۰ صبح ۲۸ / ۶ / ۱۳۶۱.

۷- ۳۵۶. مأخذ ۱۷۰، جمع بندی پس از جلسه ۲۲ / ۶ / ۱۳۶۱.

شواهد نشان می دهد این عملیات در عین حالی که به لحاظ نظامی و روحی - روانی پیامدهای مثبتی داشت لکن موجب جابه جایی نیروهای دشمن از جنوب به غرب نشد.

در ادامه ی تحرکات جدید، عملیات محرم در تاریخ دهم آبان ۱۳۶۱ در منطقه ی عمومی موسیان بر روی ارتفاعات حمرین آغاز شد. مسئله ی مهم در این عملیات دستاوردهای آن بود که به آزادسازی ۷۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران و تصرف ۳۰۰ کیلومتر مربع از خاک عراق از جمله بخشی از منطقه نفتی زبیدات و چاه های نفتی عراق در این منطقه منجر شد. (۱) در این عملیات، عراقی ها از گاز شیمیایی استفاده کردند. با گزارش آن به آقای هاشمی، ایشان این اقدام عراق را «شروع حرکتی خطرناک» نامید و تأکید کرد: «عراقی ها هر کاری از دستشان برآید انجام خواهند داد و باید برای دفاع از این سلاح خطرناک فکری بکنیم.» (۲) .

موفقیت در عملیات محرم و پیدایش دورنمای شهر العماره عراق از روی بلندی های جبال حمرین سبب گردید استراتژی جدید برای اجرای عملیات در غرب کشور با هدف جابه جایی نیروهای دشمن از جنوب به شمال و افزایش توان نظامی فراموش شود. چنانکه در جلسه با آقای هاشمی درباره ی تداوم و توسعه ی عملیات محرم و نیز آخرین تغییرات در سازمان رزم سپاه و استراتژی آینده جنگ بحث شد. (۳) بنابر گزارش آقای هاشمی، روز پانزده آبان شهید صیاد شیرازی در ملاقات با ایشان راجع به حساسیت منطقه ی عملیات محرم گفت وگو می کند و تشکیل حکومت انقلابی - اسلامی در عراق و در منطقه و در شهر العماره و حلفائیه را در صورت توسعه مناطق آزاد شده، ممکن می داند و قرار می شود سریعا ادامه ی عملیات محرم را تعقیب کنند. (۴) شهید صیاد شیرازی در خاطرات خود درباره ی پیامد دو عملیات مسلم بن عقیل و محرم می گوید: «دور نمای دو عملیات که انجام شد، نشان می داد که ما می توانیم با توان عمده ای که در دست داریم، عملیاتی گسترده را طرح ریزی کنیم.» (۵) .

۱- ۳۵۷. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، «گزارش ۳۸ عملیات بزرگ»، ابوالقاسم حبیبی، منتشر نشده، ص ۵۱.

۲- ۳۵۸. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۱۱، «پس از بحران»، خاطرات دوشنبه ۱ / ۹ / ۱۳۶۱.

۳- ۳۵۹. مأخذ ۱۷۰، ۱۴ / ۸ / ۱۳۶۱،جلسه با حضور آقای هاشمی، محسن رضایی، رحیم صفوی و غلامعلی رشید.

۴- ۳۶۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۱۴، «پس از بحران».

۵- ۳۶۱. ناگفته های جنگ، خاطرات سپهبد شهید صیاد شیرازی، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۷۸، ص ۳۴۲.

در واقع، نطفه ی عملیات گسترده در منطقه ی جنوب، که هدفش تعیین سرنوشت جنگ بود، براساس نتایج دو عملیات محدود، به ویژه عملیات محرم در جبهه ی میانی، شکل گرفت و در جلسات ارتش و سپاه بحث و بررسی استراتژی جنگ و عملیات گسترده آغاز شد. (۱) .

در مباحث جدید که به نوعی ادامه ی بحث های قبلی درباره ی استراتژیک جنگ بود، تحت تأثیر پیروزی های حاصل از دو عملیات مسلم بن عقیل در سومار و محرم در موسیان، فرماندهی وقت سپاه بر ضرورت «تغییر در شیوه ی جنگ» (۲) تأکید کرد و اهداف نظامی با رویکردی استراتژیک و با هدف تعیین سرنوشت جنگ این گونه مطرح شد:

«پیشروی به نقاط زیر جنگ را به مرحله ی جدیدی می کشاند که بتوانیم خواسته های خود را بر دشمن تحمیل کنیم: ۱- تصرف بصره (منطقه ی شرق بصره)؛ ۲- تصرف منطقه ی العماره - علی غربی؛ ۳- زیر آتش قرار دادن بغداد.» (۳) .

نظر به اینکه پس از عملیات رمضان افزایش توان ضرورت یافت و اساسا با همین هدف عملیات های محدود طراحی شد. آقای رضایی به ضرورت تقویت توان رزمی و تناقض آن با محدودیت زمان اشاره و نتیجه گیری می کند:«در حال حاضر باید همین شیوه چند ماه قبل را عمل کنیم.» سپس ایشان خطاب به اعضای جلسه می گوید: «شیوه ی جنگ ما چگونه باشد، آیا باز مثل سابق عمل کنیم یا باید شیوه ی جنگ را تغییر دهیم و آیا زمانش رسیده است یا نه؟» (۴) .

در مرحله ی جدید وضعیت سیاسی به نادیده گرفتن ملاحظات نظامی منجر شد و به تصرف منطقه العماره - علی غربی در یک طرح بزرگ نظامی و در ادامه ی پیروزی های عملیات محرم در جبال حمرین توجه شد. پس از بررسی های اولیه، طرح پیشنهادی فرماندهی وقت سپاه در جلسه ی شورای عالی دفاع، که در مجلس شورای اسلامی، تشکیل شد، ارائه شد. آقای هاشمی معتقد بود این طرح وسیع و مشکل است و مدتی وقت لازم دارد. (۵) نظر به همین ملاحظات طرح مقداری محدود شد ولی تصورات جدیدی را مبنی بر تعیین سرنوشت جنگ به وجود آورد؛ چنانکه آقای

۱- ۳۶۲. دفتر یادداشت سردار غلامعلی رشید، ستاد نزاجا در تهران، ۱۷/ ۸ / ۱۳۶۱.

۲- ۳۶۳. همان، ۱۴ / ۸ /۱۳۶۱.

۳- ۳۶۴. همان، ۱۴/ ۸ / ۱۳۶۱.

۴- ۳۶۵. همان، ۱۴ / ۸ / ۱۳۶۱.

۵- ۳۶۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۸ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۸ «پس از بحران»، خاطرات چهارشنبه ۱۷ /۹ / ۱۳۶۱.

هاشمی پس از گزارش شهید صیاد شیرازی، در دفتر یادداشت خود می نویسد: «به ظن قوی (این عملیات) سرنوشت ساز است.» (۱) .

به موازات تعمیق طراحی عملیات در منطقه العماره، تدریجا اختلاف نظری که پس از عملیات رمضان بین سپاه و ارتش ایجاد شده بود، آشکار شد. (۲) در گذشته، هماهنگی فرماندهی سپاه با فرماندهی نیروی زمینی ارتش در روند جنگ موجب تسریع می شد ولی با آشکار شدن اختلافات و تأثیرات آن، تدریجا دامنه ی اختلاف سپاه و ارتش به تهران کشیده شد. آقای هاشمی در دفتر خاطرات خود در این زمینه می نویسد: «با آقای خامنه ای تلفنی صحبت کردم. ایشان خواسته بود که امروز عصر در دفتر ایشان با آقایان صیاد شیرازی و محسن رضایی که برای مشورت در امری از جبهه آمده اند مذاکره کنیم. شب درباره ی مطلب مهم آقایان صیاد شیرازی و محسن رضایی پرسیدم و کار مهم آن ها مشورت برای رفع اختلاف در طرح عملیات بود.» (۳) در حالی که این موضوع در روز جمعه ۸ بهمن ۱۳۶۱ و تنها ۹ روز قبل از آغاز عملیات رخ داده بود، مجددا در تاریخ ۱۳ بهمن آقای هاشمی در دفتر خود می نویسد: «ظهر به دفتر آقای خامنه ای رفتیم آقای صیاد شیرازی و محسن رضایی از جبهه آمدند. در نحوه ی عملیات آینده و نقطه ی آغاز، اختلاف داشتند. تا ساعت چهار بعدازظهر مذاکره کردیم و تصمیم یک طرفه شد. آقای صیاد شیرازی کوتاه آمد ولی آقای رضایی مقاومت کرد. به خاطر اینکه عمده ی نیروهای رزمنده در اختیار سپاه است و با ملاحظات سیاسی و نیاز به سرعت بیشتر برگشتند.» (۴) .

سرانجام عملیات در دهه ی فجر و با نام والفجر در تاریخ ۱۷ / ۱۱ / ۱۳۶۱ و با رمز یاالله آغاز شد. امیدواری اولیه برای تعیین سرنوشت جنگ در انتخاب زمان و نام عملیات بسیار مؤثر بود. علی رغم موفقیت اولیه، تدریجا گزارش های ارسالی به تهران ناکامی در عملیات را بیان می کرد. چنانکه دو

۱- ۳۶۷. روزنامه جمهوری اسلامی، ۳ / ۴ / ۱۳۸۰، ص ۷، «پس از بحران»، خاطرات ۲۵ / ۱۰ / ۱۳۶۱.

۲- ۳۶۸. اختلاف نظر ارتش و سپاه از مرحله ی سوم و چهارم عملیات رمضان تدریجا درباره ی موضوعات مختلف شروع شد و تا پایان جنگ ادامه داشت. حضور دائمی و تفکیک منطقه ی عملیاتی و مأموریت سپاه و ارتش با هدف کاهش اختلافات انجام شد.

۳- ۳۶۹. روزنامه جمهوری اسلامی ۴ / ۴ / ۱۳۸۰، ص ۸، «پس از بحران»، خاطرات ۸ / ۱۱ / ۱۳۶۱.

۴- ۳۷۰. همان، خاطرات ۱۳ / ۱۱ / ۱۳۶۱.

روز بعـد از آغـاز عملیات در جلسه ی شورای عالی دفاع که در تاریـخ ۱۹ بهمن در تهران تشـکیل شد، آقای هاشـمی در دفتر یادداشت خود می نویسـد: «گزارش ها حاکی از محقق نشدن اهداف مرحله ی اول و توقف کار است.» (۱) بعدها شهید صیاد شیرازی در خاطرات خود درباره ی این عملیات می گویـد: «عملیات والفجر مقدماتی، عملیاتی بود که در یک شب وضـعیتش مشخص شد.» (۲) .

آقای هاشـمی در مقدمه ی کتاب پس از بحران درباره ی این عملیات به موانع جدیدی که عراقی ها در مرحله ی جدید جنگ از آن اسـتفاده می کردنـد و تجربه نداشـتن رزمنـدگان برای عبـور از این موانع اشـاره می کنـد و می نویسـد: «البته نبایـد نقش اختلاف نظر فرماندهان ارتش و سپاه را در نحوه ی انجام عملیات نادیده بگیریم که یکی بیشتر به شیوه ی کلاسیک جنگ می اندیشـید و دیگری بر شـیوه ی ابتکاری انقلابی و شـهادت طلبانه پای می فشـرد.» (۳) در نتیجه عملیات والفجر مقـدماتی موفق نبود. (۴) .

افزایش انتظارات در مسئولان و مردم برای تعیین سـرنوشت جنگ، با آشـکار شدن نتایج عملیات والفجر، که با توجه به همین ملاحظه به «والفجر مقدماتی» تغییر نام یافت، سبب شد در مذاکرات مرحوم سید احمد آقا خمینی با آقای هاشمی بررسی شود. آقای هاشمی در این زمینه می نویسد: «قرار شد من مصاحبه ای بکنم و به گونه ای اخبار جنگ را بگویم که انتظارات مردم را که بر اثر تبلیغات روز اول حمله بالا رفته بود هدایت کنم و وضع موجود را توجیه نمایم و روحیه بدهم.» (۵) .

ناکامی عملیات والفجر مقدماتی پیامدهای مهم داشت. نخست آنکه، نگرانی نسبت به نتیجه ی عملیات سـبب شد تا به نوشـته ی آقای هاشـمی دکتر روحانی از مجلس با اعزام بازرس ضـعف کار فرمانـدهی را تعقیب کند. (۶) همچنین اختلاف ارتش و سپاه را گسترش داد. (۷) چنانکه آقای هاشمی درباره جلسه در

۱- ۳۷۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۴ / ۵ / ۱۳۸۰، ص ۸ «پس از بحران»، خاطرات ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۶۱.

۲- ۳۷۲. مأخذ ۱۸۷، ص ۳۴۳.

۳- ۳۷۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷ / ۲ / ۱۳۸۰، ص ۱۴.

۴- ۳۷۴. مسعود سفیری، حقیقت ها و مصلحت ها - گفت و گو با آقای هاشمی رفسنجانی، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۹۲.

۵- ۳۷۵. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۴ / ۱۳۸۰، ص ۸ «پس از بحران».

۶- ۳۷۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۷ / ۴ / ۱۳۸۰، ص ۱۰، «پس از بحران»، خاطرات ۱۵ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۷- ۳۷۷. آقـای هاشـمی بر این نظر است ناکـامی در عملیات رمضان اولین شوک را بر نیروهای ما وارد کرد و همانجا اختلاف سپاه و ارتش در دو بعد فرماندهی جنگ و ساختار نظامی بروز کرد. (روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲).

دفتر امام با حضور فرماندهان سپاه و نیروی زمینی و رئیس جمهور و آقای موسوی اردبیلی می نویسد: «آقای صیاد (شیرازی) از سپاه گله داشت، اثر بدی روی ارتشی ها گذاشته چون تعداد نیروهای سپاه با حضور مردم از طریق بسیج کمی بیشتر از ارتش شده و سپاه می خواهد تصمیم گیرنده ی اصلی باشد.» (۱) ایشان همچنین درباره ی جلسه با دفتر مشاورت ارتش (۲) می نویسد: «عصر از دفتر مشاورت (ارتش) آمدند و گزارش ها و نظریاتی ارائه دادند» و «نگرانی ارتشی ها را از رشد سپاه گفتند.» (۳) .

گسترش اختلافات ارتش و سپاه باعث شد تا ساختار جدید فرماندهی برای هماهنگی ارتش و سپاه ایجاد شود. آقای هاشمی درباره ی این موضوع در کتاب خاطرات خود از جلسه ی با مرحوم احمد آقا خمینی می نویسد: «عصر احمد آقا آمد و راجع به جنگ و وضع کشور و سپاه صحبت کردیم، برای سپردن اختیارات فرماندهی کل قوا به آقای خامنه ای، مشورت کرد نظر موافق دادم.» (۴) ایشان در جای دیگری می گوید: «به این نتیجه رسیدیم که باید کسی بالاتر از اینها (ارتش و سپاه) باشد که به اینها فرمان بدهد. این شخص از نظر همه ی ما امام بود ولی ایشان نمی خواستند وارد مسائل عملی جنگ شوند. بحث شد که کس دیگری بیاید من و آیت الله خامنه ای مطرح شدیم آیت الله خامنه ای رئیس جمهور بودند و مصلحت نبود که ایشان به جبهه بروند. در حادثه ی ترور آسیب دیده بودند و وضع جسمی ایشان مناسب جنگ نبود. تعبیر دیگر امام (ره) این بود که مجلس دو نایب رئیس دارد و رئیس مجلس خودشان باید اداره کنند، لذا مرا انتخاب کردند.» (۵) آقای هاشمی در مقدمه ی کتاب پس از بحران نیز درباره ی تعیین فرماندهی عالی جنگ می نویسد: «در سال های بعد، امام به این نتیجه رسیدند که برای کل جنگ فرماندهی واحدی ایجاد کنند که همه ی نیروها را تحت امر داشته باشد و این قرعه به نام اینجانب افتاد که با حفظ مسئولیتم در مجلس، که خود کار مهم

۱- ۳۷۸. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶/ ۴ / ۱۳۸۰، ص ۸، «پس از بحران»، گزارش ۲۳ / ۱۱ / ۱۳۶۱.

۲- ۳۷۹. در نهاد ریاست جمهوری دفتر نظامی تأسیس شده بود که امور ارتش و سپاه را پیگیری می کرد.

۳- ۳۸۰. همان، گزارش ۲۸ / ۱۱ / ۱۳۶۱.

۴- ۳۸۱. مأخذ ۱۵۰، ص ۹، جمعه ۵ / ۱ / ۱۳۶۲.

۵- ۳۸۲. روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲، گفت و گو با آقای هاشمی.

و سخت بود، این مسئولیت بعد از عملیات والفجر مقدماتی شروع شد و تا آخر جنگ ادامه داشت.» (۱) ایشان در گفت وگوی دیگری می گوید: «پس از عملیات والفجر مقدماتی که موفق نبود، من به فرماندهی جنگ رفتم. مشکل هماهنگی ارتش و سپاه دوباره به وجود آمده بود.» (۲) .

علاوه بر این، تصور پایان دادن به جنگ با پیروزی در یک عملیات تا اندازه ای مخدوش شد و آقای هاشمی در نماز جمعه ی تهران طی تحلیلی از اوضاع جنگ به سیاست جنگی ایران مبنی بر اینکه «حزب بعث باید برود» اشاره و اعلام کرد: این نکته را می گویم که باید اکنون در میدان جنگ زیاد مقاومت کنیم. ممکن است جنگ طولانی باشد. این را می گویم که ملت ایران، به خودش وعده ندهد که قضیه فردا یا پس فردا تمام می شود. (۳) .

در عین حال، بلافاصله پس از تمام عملیات والفجر مقدماتی و بررسی علل ناکامی آن در جلسه ی شورای عالی دفاع در اسفند ۱۳۶۱، تلاش برای اجرای عملیات سبب شد تا طرح نهایی را ارتش تا چند روز دیگر ارائه دهد. (۴) در واقع، عملیات والفجر مقدماتی بر اساس پیشنهاد سپاه انجام شد و پس از بررسی علل ناکامی عملیات، طرح عملیاتی والفجر ۱ را ارتش ارائه داد و پیشنهاد آن تصویب شد. شهید صیاد شیرازی در خاطرات خود در همین زمینه می گوید: «با یک جلسه ی فوری و فوق العاده در قرارگاه کربلا، به دنبال عملیات بعدی رفتیم و اسمش را هم والفجر ۱ گذاشتیم.» (۵) .

عملیات والفجر ۱ در شمال غربی منطقه ی قبلی - ارتفاعات حمرین تا فکه - طراحی شد. هدف اصلی در این عملیات تک به جبال حمرین و تکمیل تصرف آن و تصرف جبل فوقی و سپس پیشروی در عمق بود. (۶) عملیات در تاریخ ۲۱ / ۱ / ۱۳۶۲ آغاز شد. با توجه به نتایج عملیات والفجر مقدماتی، مقرر شد تا نتیجه ی عملیات روشن نشده است از اعلام عملیات و تبلیغات خودداری شود. در عین حال، با توجه به سر و صدای عراقی ها، احمد آقا خمینی پیشنهاد کرد که خبر عملیات اعلام شود. (۷) سرنوشت عملیات والفجر ۱ همانند عملیات والفجر مقدماتی در روند جنگ و اتمام آن تأثیری نداشت.

۱- ۳۸۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۱۴.

۲- ۳۸۴. مأخذ ۱۹۹، ص ۹۴.

۳- ۳۸۵. مأخذ ۱۵۷، جلد سوم، ص ۴۷۰ و ۴۷۱، خطبه دوم، ۶ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۴- ۳۸۶. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۱ / ۴ / ۱۳۸۰، ص ۸ «پس از بحران»، دوشنبه ۲۳ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۵- ۳۸۷. مأخذ ۱۸۷، ص ۳۴۳.

۶- ۳۸۸. محمد درودیان، خرمشهر تا فاو، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ پنجم، ۱۳۷۸، ص ۵۶.

۷- ۳۸۹. مأخذ ۱۵۰، ص ۳۲ و ۳۳، گزارش ۴ / ۲ / ۱۳۶۲.

در مرحله جدید، با حضور فرماندهان سپاه و ارتش، نخست وزیر و رئیس جمهور، وضعیت جنگ بررسی شد. آقای هاشمی در دفتر خود در این خصوص می نویسد: «برای عملیات بزرگ آینده، شش ماه وقت می خواستند که صحیح به نظر نرسید. از آن ها خواستیم درباره ی عملیات کوچک برنامه ریزی کنند.» (۱) تداوم اختلاف ارتش و سپاه همچنان یکی از مهم ترین موضوعاتی است که آقای هاشمی در خاطرات خود به آن اشاره می کند و از تأثیرات آن در عملیات آینده می نویسد:

«شب در دفتر آقای خامنه ای برای جنگ جلسه ای داشتیم. فرمانده ی نیروی زمینی و محسن رضایی بر سر فرماندهی عملیات اختلاف دارند. صیاد شیرازی می خواهد وحدت فرماندهی باشد و آن هم از ارتش و برای سپاه گران است. قرار شد اولین عملیات را مثل گذشته مشترک انجام دهند اگر خواستند، عملیات جداگانه ای هم داشته باشند. ولی صیاد نمی خواهد یا نمی تواند عملیات مستقل انجام دهد و سپاه موافق است. اختلاف فرماندهان جبهه، مشکل ساز شده است.» (۲) .

در حالی که روند تحولات نظامی پس از فتح خرمشهر وضعیت مطلوبی نداشت بروز اختلاف میان سپاه و ارتش در نحوه ی طراحی و اجرای عملیات، دورنمای نامطلوبی را ترسیم می کرد و همین امر منشأ نگرانی (۳) در تهران بود.

عملیات خیبر را سپاه در پاسخ به ضرورت «شکستن بن بست تاکتیکی جنگ» و بلوغ دفاعی ایران (۴) طراحی کرد. آقای هاشمی در دفتر خود در این زمینه می نویسد: «ابتکار از سپاه بود. فرماندهی سپاه معتقد است با عملیات کلاسیک عادی، نمی شود دشمن را شکست داد و باید از نقاطی کمه دشمن غافل است به شیوه ی خاص سپاه وارد عمل شد. مثل همین (منطقه)

۱- ۳۹۰. مأخذ ۱۵۰، ص ۵۳، گزارش ۴ / ۲ / ۱۳۶۲.

۲- ۳۹۱. مأخذ ۱۵۰، ص ۸۵، گزارش ۲۶ / ۲ / ۱۳۶۲.

۳- ۳۹۲. آقای هاشمی رفسنجانی در کتاب چالش و آرامش بارها در مقدمه ی متن کتاب با اظهار نگرانی از اختلاف ارتش و سپاه به این موضوع اشاره می کند که تلاش برای رفع اختلافات و هماهنگی وقت زیادی را از ایشان و سایر مسئولان به خود اختصاص داد. درباره ی این موضوع در صفحات بعد توضیح داده خواهد شد.

۴- ۳۹۳. روزنامه اطلاعات، ۵ / ۷ / ۱۳۸۰، ص ۸، گفت وگو با سردار غلامعلی رشید جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح.

هور، جزیره (مجنون) و... اما فرماندهی ارتش این گونه عملیات را با آموزش ها، تجربه ها، ابزار و پرسنل خود، منطبق نمی دانند و مایل نیستند در آن شرکت کنند. مستقلا هم نمی توانند عملیات قابل توجهی انجام دهند. این تضاد، کار را به اینجا رسانده که فردی خارج از نیروهای مسلح - مثل من - مسئول هماهنگی و فرماندهی شود.» (۱) سپس ایشان نتیجه می گیرد: «دستور را عمل می کنند اما چون اعتقادی به آن ندارند، بازده مطلوبی ندارد.» (۲) از نظر آقای هاشمی عملیات خیبر «اهداف بسیار مهم و استراتژیک» داشت؛ زیرا با استقرار نیروهای خودی در ساحل شرقی رودخانه ی دجله و قطع جاده ی بصره به بغداد و تصرف جزایر مجنون که ضامن تأمین غرامت ایران بود، اهرم مناسبی در اختیار جمهوری اسلامی قرار می داد تا خواسته های خود را تأمین کند و به جنگ پایان دهد. (۳) .

ویژگی عملیات خیبر و تفاوت آن با عملیات های پیشین علاوه بر اهداف و تغییر منطقه ی نبرد، بیشتر حاصل از غافلگیری تاکتیکی (۴) با عبور از مرداب های هور الهویزه بود. این تاکتیک می توانست ضمن ایجاد رخنه در خطوط دفاعی عراق (۵) حفظ منطقه ی تصرف شده را ممکن سازد. بنابراین، قبل از آغاز عملیات آقای هاشمی می گوید:«در مراسم دعا از خداوند درخواست کردم که این عملیات به گونه ای موفق شود تا بتوانیم با استفاده از دستاوردهای آن به جنگ خاتمه دهیم.» (۶) با آغاز عملیات نیز آقای هاشمی در خاطرات خود می نویسد: «اطلاع دادند که نیروهای ما با دشمن درگیر شده اند، خدا کند که موفق بشویم، کم کم دارد وضع دشوار می شود.» (۷) .

پس از آشکار شدن نتایج عملیات ایشان می نویسد:

«من در ذهن خودم، امید بسته بودم که با این عملیات، راه ختم جنگ را باز کنم (۸) ، به این صورت که با در دست داشتن نقاط استراتژیک، در صورت آتش بس، بتوانیم خواسته های خودمان را تأمین کنیم.» (۹) .

۱- ۳۹۴. آقای هاشمی قبل از سفر به منطقه برای عملیات خیبر حکم فرماندهی خود را از امام دریافت کرد.

۲- ۳۹۵. مأخذ ۱۵۰، ص ۵۱۴، گزارش جمعه ۵ / ۱۲ / ۱۳۶۲.

۳- ۳۹۶. مأخذ ۱۵۰، ص ۵۰۱ و ۵۰۲، دوشنبه ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۶۲.

۴- ۳۹۷. مأخذ ۷۲، ص ۲۰۸.

۵- ۳۹۸. مأخذ ۷۲، ص ۲۳۲.

۶- ۳۹۹. مأخذ ۱۵۰، ص ۵۰۷، گزارش چهارشنبه ۳ / ۱۲ / ۱۳۶۲.

۷- ۴۰۰. مأخذ ۱۵۰، ص ۵۲۳، گزارش پنجشنبه، ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۶۲.

۸- ۴۰۱. آقای هاشمی در گفت وگو درباره ی جنگ با اشاره به اینکه قبل از عملیات در جمع فرماندهان نظامی درباره ی ضرورت پایان دادن به جنگ گفته است «اگر یک پیروزی بزرگ به دست بیاوریم می توانیم با پیروزی به ختم جنگ برسیم» اضافه می کند: البته (عملیات) خیبر چیز دیگری بود. جزیره مجنون یک ویژگی دیگر هم داشت و گفته می شد که مهم ترین منابع نفتی عراق در جزایر مجنون است و می تواند گروگان خسارات باشد. (روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۹- ۴۰۲. مأخذ ۱۵۰، ص ۵۲۲، گزارش پنجشنبه ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۶۲.

عملیات خیبر، با وجود امتیازات و برجستگی های استراتژیک و تاکتیکی و غافلگیری دشمن، به دلیل مشکلات موجود در پشتیبانی و ناهماهنگی ها، پس از تصرف جزایر مجنون به پایان رسید. در این عملیات، دشمن برای نخستین بار از بمب شیمیایی به نحو گسترده ای استفاده کرد، به گونه ای که هزاران نفر تنها بر اثر اصابت بمب شیمیایی مجروح شدند. (۱) اعزام مجروحان شیمیایی به کشورهای اروپایی بازتاب گسترده ای داشت. (۲) .

از نظر ایران استفاده ی گسترده ی عراق از سلاح های شیمیایی به این معنا بود که حامیان صدام، دست او را برای هرگونه شرارت و جنایتی باز گذاشته اند. (۳) این موضوع تا اندازه ای از اهداف عملیات خیبر و نتایج احتمالی آن متأثر بود. در این عملیات، چنانکه اشاره شد، تصرف جزایر مجنون تنها موفقیت ایران (۴) محسوب شد. درباره ی ذخیره ی نفت آن اختلاف نظر وجود داشت و از دو میلیارد تا هفت میلیارد بشکه پیش بینی می شد. (۵) آقای هاشمی معتقد بود: «اگر بپذیرند که جزیره ی مجنون به عنوان خسارت جنگی مال ما باشد که ما از آن برداشت کنیم، ممکن است بپذیریم.» (۶) .

ابتدا برای تکمیل عملیات خیبر تلاش هایی صورت گرفت (۷) و حتی پس از بازگشت آقای هاشمی و آقای رضایی از جبهه به تهران جلساتی برگزار شد ولی چنانکه آقای هاشمی در خاطرات خود می نویسد: «آقای رضایی تردید داشت عملیات خیبر را بشود ادامه داد. (۸) حتی پس از جلسه ای که با حضور فرماندهان نظامی و قرارگاه در دفتر رئیس جمهوری وقت برگزار شد مذاکره کردیم اما به جایی نرسیدیم. نه سپاه طرحی آورده بود و نه ارتش.

۱- ۴۰۳. مأخذ ۱۵۰، ص ۵۲۰، گزارش سه شنبه ۹ / ۱۲ / ۱۳۶۲.
۲- ۴۰۴. مأخذ ۱۵۰، ص ۵۳۴ و ۵۳۵، گزارش، شنبه ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۶۲.
۳- ۴۰۵. مأخذ ۱۵۰، ص ۵۱۷ و ۵۱۸، گزارش دوشنبه ۸ / ۱۲ / ۱۳۶۲.
۴- ۴۰۶. مأخذ ۷۲، ص ۲۱۱.
۵- ۴۰۷. مأخذ ۱۵۰، ص ۵۲۸ و ۵۲۹، گزارش ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۶۲.
۶- ۴۰۸. مأخذ ۱۵۰، ص ۵۲۴ و ۵۲۵، گزارش ۱۳ / ۱۲ / ۱۳۶۲.
۷- ۴۰۹. آقای هاشمی در دفتر خاطرات خود درباره ی جلسه با دکتر ولایتی که از سفر الجزایر و رومانی آمده بود می نویسد: «من گفتم اگر بتوانیم عملیات خیبر را به تمامی اهدافش برسانیم، با دست پر می توانیم به مذاکره برای ختم جنگ و احقاق حقوقمان بپردازیم. خوشحال شد که چنین فکری وجود دارد.» (همان، ص ۵۴۴، دوشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۶۲).
۸- ۴۱۰. مأخذ ۱۵۰، ص ۵۲۸، گزارش ۱۵ / ۱۲ / ۱۳۶۲.

آقایان (رحیم) صفوی و (موسوی) قویدل هم با اصل عمل در اطراف بصره - با این شرایط - موافق نبودند. سرهنگ صیاد هم بر همان وحدت فرماندهی تکیه می کرد و بالاخره با اوقات تلخی جدا شد و رفت.» (۱) .

به این ترتیب، عملیات خیبر به پایان رسید در حالی که درباره ی ادامه ی آن با توجه به هوشیاری دشمن و تمرکز نیرو در منطقه و مهم تر از آن تحلیل رفتن توان نظامی ایران تردید وجود داشت و برای ادامه ی جنگ نیز پیشنهاد روشنی ارائه نشد.

مقابله به مثل ایران در جنگ شهرها

در حالی که ایران برای تعیین سرنوشت جنگ اجرای عملیات نظامی را در زمین دنبال می کرد عراق برای مقابله با این وضعیت حمله به جزیره ی خارک و مناطق غیرنظامی را برنامه ریزی کرده بود. در نتیجه، پس از فتح خرمشهر عراق حمله به شهرها را از سر گرفت و به موازات آن حمله به خارک را آغاز کرد. حملات عراق به شهرها به ویژه حمله ی موشکی به دزفول و حملات خمپاره ای به شهر اهواز و سایر مناطق مسکونی در دوره ی اول جنگ به صورت متناوب انجام می شد (۲) ولی با آغاز عملیات رمضان حمله به مناطق مسکونی و به افراد غیرنظامی به شکل جدید و گسترده ای از سر گرفته شد.

آقای هاشمی به استراتژی جدید عراق واکنش نشان می دهد و اشاره می کند به اینکه «دولت عراق با بمباران های مکرر بسیاری از شهرهای مرزی ما از جمله خرم آباد، همدان و باختران، تعداد زیادی از هموطنان ما را شهید و مجروح کرده است» و با وجود آنکه «بسیاری از شهرهای عراق در تیررس کامل ایران قرار دارد» ولی ما از گلوله باران شهرهای عراق به دلیل «رأفت اسلامی و مقاصد انسان دوستانه» خودداری کرده ایم؛ زیرا «جمهوری اسلامی خود را با مردم عراق در حال جنگ نمی داند.» (۳) امام با استناد به هدف و

۱- ۴۱۱. مأخذ ۱۵۰، ص ۵۲۷، گزارش ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۶۲.

۲- ۴۱۲. حملات موشکی و هواپیماهای عراق به دزفول از ابتدا تا پایان جنگ به صورت متناوب انجام می شد ولی برخی از مناطق مانند اهواز و شادگان به صورت محدود از ماه های اول جنگ با خمپاره هدف قرار می گرفت.

۳- ۴۱۳. مأخذ ۵۷، ص ۳۵۰، گزارش روز ۳۱ / ۴ / ۱۳۶۱.

ماهیت تهاجمات عراق به مناطق غیرنظامی، با تبیین ماهیت جنگ دفاعی جمهوری اسلامی فرمودند: «صدام مهاجم و ما همیشه در حال دفاع بوده ایم. ما بر حسب حکم اسلام و قرآن و عقل نمی توانیم که دفاع نکنیم، آن ها هر روز به شهرهای ایران و بر روی مردم بی دفاع، بمب یا موشک می اندازند و تا زمانی که آن ها اینگونه تجاوز می کنند، ما دفاع خواهیم کرد.» (۱) آیت الله خامنه ای رئیس جمهور وقت در نماز روز عید فطر به استراتژی جمهوری اسلامی استناد و بر این موضوع تأکید می کند که «ما حاضر نیستیم مقابله به مثل کنیم و دیگر شهرهای عراق را بمباران کنیم» و نتیجه می گیرد: «پس تنها راه چاره این است که برویم و آتش توپخانه دوربرد دشمن را یا خاموش کنیم یا آن را آنقدر عقب بزنیم که قادر به گلوله باران شهرها و روستاهای ما نباشد.» (۲) .

استراتژی ایران نه تنها تأثیر بازدارنده بر عراق نداشت بلکه بر اثر ناکامی عملیات رمضان، تهاجمات عراق تشدید شد. علاوه بر این، مردم عراق به پیام امام برای قیام علیه رژیم بعث هیچ واکنشی از خود نشان ندادند. آقای هاشمی قبل از عملیات مسلم بن عقیل با پیام هشدارآمیز در خطبه های نماز جمعه گفت: «صدام و حامیان صدام گوششان را خوب باز کنند. اگر حرف های قبلی من را گوش نکردند حرف هایی را که حالا می خواهم بزنم گوش کنند. ما امروز و اگر نشد تا چند روز دیگر در سراسر مرز، همه جا توپ های دورزن که تا ۵۰ کیلومتر داخل خاک عراق را می تواند زیر آتش بگیرد مستقر می کنیم.» ایشان مجددا یادآوری کرد: «ما می خواهیم با شیوه ای بجنگیم و حقمان را بگیریم و صدام و حزب بعث را از منطقه بیرون کنیم که به قیمت آوارگی میلیون ها نفر از مردم عراق تمام نشود، برای ما در حرکت جنگمان این استراتژی و اصل است.» (۳) .

پس از عملیات والفجر مقدماتی، آقای هاشمی با نگرانی از حملات عراق اعلام کرد: «این دیگر قابل قبول نیست که وضع جنگ طوری ادامه یابد که صدام جرئت داشته باشد شهری مثل دزفول را، هر وقت شهوتش اقتضاء کرد زیر باران موشک بگیرد.» در عین حال، آقای هاشمی پاسخ ایران را تغییر در

۱- ۴۱۴. صحیفه نور، جلد ۱۷، ص ۱۳، ۱۷ / ۶ / ۱۳۶۱.

۲- ۴۱۵. مأخذ ۵۷، ص ۳۵۰، گزارش روز ۳۱ / ۴ / ۱۳۶۱.

۳- ۴۱۶. مأخذ ۱۵۷، ص ۷۱ و ۷۲، خطبه دوم، ۲ / ۷ / ۱۳۶۱.

استراتژی نظامی دانست و گفت: «حرکت های نظامی در میدان ها باید از حالت دفاعی بیرون بیاید و به حالت احقاق حق، گرفتن حق، اصلاح جامعه ی عراق و باز کردن راهی برای اینکه مردم عراق بتوانند حقشان را از این ستمگرها بگیرند، تبدیل شود.» (۱) پس از عملیات والفجر ۱ نیز آقای هاشمی می گوید: «همراه رئیس جمهور و نخست وزیر و رئیس دیوان عالی کشور به خدمت امام رفتیم، راجع به حمله ی توپخانه به شهرهای عراق مشورت کردیم، امام مخالفت و امر به صبر کردند و گفتند: ما با مردم عراق طرف نیستیم.» (۲) بیست روز بعد آقای موسوی اردبیلی پس از جلسه با امام درباره ی اجرای فرمان هشت ماده ای امام، در حمله به شهرهای عراق به آقای هاشمی می گوید: «امام گفته اند باید در میدان بجنگیم و شهرها را نباید بزنیم.» (۳) .

بعدها آقای هاشمی درباره ی نظر امام و دلیل مخالفت ایشان در ورود به داخل عراق و حمله به شهرهای عراق می گوید:«در عملیات رمضان و بعد از آن وقتی ما می خواستیم مقابله به مثل بکنیم ایشان می گفتند که مردم عراق با ما هستند. یکی از ادله ای که حضرت امام بیان می کردند که ما داخل خاک عراق نرویم این بود که می گفتند مردم اذیت می شوند و تعصب مردم آن ها به نفع صدام نیست، بعدا به نفع صدام و علیه ما می شود؛ یعنی یکی از ملاحظات ایشان که موافق با داخل شدن ما در خاک عراق نبودند، این بود که مردم را با تعصب ملی - وطنی در مقابل خودمان قرار ندهیم و تا آخر هم این گونه فکر می کردند.» (۴) .

گرچه تفکر امام مانع از حمله هواپیماهای عراقی به شهرها نشد و حتی دامنه ی حملات عراق تشدید شد و بعدها به تهران با موشک حمله کرد ولی منطق حاکم بر تفکر امام بر پایه ی همبستگی با مردم عراق و تفکیک میان رژیم عراق و مردم این کشور بود. امام مایل بود از شکاف موجود علیه رژیم عراق بهره برداری نماید و در عین حال از نزدیک شدن مردم عراق به رژیم بعث مانع شود. تحقق این استراتژی با کسب پیروزی نظامی و با شکست قطعی دشمن از طریق عملیات نظامی ممکن بود. تا بدین وسیله رعب ناشی از قدرت

۱- ۴۱۷. مأخذ ۱۵۷، ص ۳۲۰، ۳ / ۱۰ / ۱۳۶۱.

۲- ۴۱۸. مأخذ ۱۵۰، ص ۵۲، ۳ / ۲ / ۱۳۶۲.

۳- ۴۱۹. مأخذ ۱۵۰، ص ۸۳، ۲۴ /۲ / ۱۳۶۲.

۴- ۴۲۰. مصاحبه اختصاصی نویسنده با آقای هاشمی، ۱ / ۱۲ / ۱۳۷۹.

رژیم بعث در داخل عراق شکسته شود [(۱)] و مردم به مقابله با رژیم بعث اقدام نمایند. در صورتی که پس از عملیات رمضان از نظر نظامی امکان دستیابی به پیروزی و شکست قطعی دشمن رو به کاهش بود و عراق متقابلا برای تشدید فشار به ایران در حال دریافت تجهیزات [(۲)] جدید نظامی و افزایش دامنه ی حملات به شهرها و مناطق غیرنظامی بود. عراق می کوشید تا با برخورداری از برتری هوایی، ایران را [(۳)] به پذیرش آتش بس یا صلح وادار نماید. [(۴)] .

تداوم حملات عراق به شهرها وضعیت نگران کننده ای به وجود آورد. امام اظهار امیدواری کردند حضور مردم در صحنه بیشتر شود و «از جنگ خسته نشوند» [(۵)] و متقابلا در برابر کسانی که «در خانه نشسته اند و می گویند مردم خسته شده اند از جنگ» [(۶)] با اشاره به واکنش مردم پس از اصابت موشک به مناطق مسکونی، از سر دادن شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» [(۷)] برای آمادگی روحی مردم استفاده کردند. از نظر امام جنگ با عراق «جنگ سرنوشت ساز [(۸)] بود که در یک طرف، دشمن با همه ی تجهیزات و پشتیبانی همه ی قدرت ها به میدان آمده بود در حالی که ملت ایران بریده از قدرت های بزرگ و با اتکای به خدای بزرگ در میدان بود و «این جوان های ما هستند که باید این سرنوشت را به آخر برسانند» [(۹)] و هر چه زودتر جنگ را با پیروزی به پایان برسانیم. [(۱۰)] .

در چارچوب همین ملاحظات، امام خمینی بر ضرورت ادامه ی جنگ تأکید و با سیاست مقابله به مثل موافقت کردند. به نوشته ی آقای هاشمی رفسنجانی: «بالاخره امام دیروز در ملاقات با رئیس جمهور از مخالفت دست برداشتند.» [(۱۱)] زیرا عراق در حملات حریص تر شده و رفته رفته نارضایتی

۱- ۴۲۱. این حادثه گرچه در دوره جنگ ایران با عراق واقع نشد ولی پس از شکست صدام در کویت، وقوع انتفاضه در عراق نمونه ای از تأثیرات پیروزی نظامی بر عراق بود.

۲- ۴۲۲. درباره دریافت هواپیماهای سوپر اتاندارد، میراژ و موشک های اگزوست از فرانسه و سایر کشورها برای حمله به تأسیسات نفتی و مناطق غیرنظامی در صفحات بعد بحث خواهد شد.

۳- ۴۲۳. امام نیز از ماهیت حملات عراق به شهرها همین تفسیر را داشتند: «صدام گمان کرده است با این نحو جنایات می تواند صلح را بر ما تحمیل کند و حال آنکه هر یک از جنایات، او را از صلح دور و ما را مصمم تر می کند.» (۲۰ / ۵ / ۱۳۶۲، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۶۳).

۴- ۴۲۴. مأخذ ۷۲، ص ۱۸۲.

۵- ۴۲۵. بنیاد حفظ و آثار و ارزش های دفاع مقدس، عزت راز جاودانگی، ۱۳۷۴، ص ۸۵، امام خمینی، ۱۴ / ۳ / ۱۳۶۲.

۶- ۴۲۶. صحیفه نور، جلد ۱۸، ص ۶۹.

۷- ۴۲۷. همان.

۸- ۴۲۸. همان، ص ۶۰.

۹- ۴۲۹. همان، ص ۶۰.

۱۰- ۴۳۰. مأخذ ۲۴۲، ص ۴۰، امام خمینی ۱۷ / ۵ / ۱۳۶۲.

۱۱- ۴۳۱. مأخذ ۱۵۰، ص ۴۸۱، گزارش ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۶۲.

مردم و نیروهای مسلح آشکار می شد. (۱) بنابراین قرار شد با «هدف بازدارندگی» (۲) مقابله به مثل صورت بگیرد. قرار شد قبل از موشک باران برای تخلیه مناطق مسکونی هشدار لازم به مردم عراق داده شود. (۳) .

بدین ترتیب با تغییر سیاست ایران از «سکوت» به «واکنش با هدف بازدارندگی» و همزمان با اعلام آقای هاشمی در نطق پیش از دستور در مجلس، گلوله باران سه شهر بصره، مندلی و خانقین با اخطار قبلی آغاز شد. اکثر نمایندگان مجلس این اقدام را با امضای بیانیه ای تأکید کردند و سیاست مقابله به مثل موجب خرسندی مردم شد. (۴) .

تغییر در نگرش ایران به صلح

حمایت قدرت های بزرگ از صدام و افزایش توانایی دفاعی ارتش عراق، استراتژی ایران را برای «دستیابی به صلح با تکیه بر یک پیروزی» با ناکامی همراه کرد. این موضوع هم در تفکر عملیاتی و تاکتیک های نظامی، تغییری تدریجی ایجاد کرد و هم در عرصه ی سیاسی که شامل روابط خارجی و نحوه ی نگرش به صلح بود تغییراتی بر جای نهاد. ادامه ی این روند در تعامل فعال ایران با دبیر کل سازمان ملل و سرانجام واکنش در برابر قطعنامه ی ۵۹۸ بسیار مؤثر بود.

با آشکار شدن نتایج عملیات رمضان آقای هاشمی در خطبه های نماز جمعه از سیاست قدرت های بزرگ در جنگ تحلیلی کرد و گفت: «برخلاف ادعاهایشان با همه ی وجود تمایل دارند که جنگ ایران و عراق سال ها بماند.» ایشان به اهداف منطقه ای دشمنان جمهوری اسلامی اشاره و اضافه کرد: «برنامه شان این است که جنگ ادامه یابد و دو کشور در برابر هم باشند.» (۵) آن ها می خواهند این جنگ یک جوری بمانند تا صدام باشد و ما هم باشیم، مقابل هم بجنگیم. (۶) آقای هاشمی ضمن تأکید بر اینکه «اگر امریکا می گوید جنگ تمام بشود دروغ می گوید»، (۷) مجددا بر ضرورت و هدف عملیات رمضان اشاره کرد و گفت: «نه جنگ نه صلح، عالی ترین وضعی که در منطقه مطلوب اینها است. اگر ما در مرزهایمان می ماندیم، همین بود نه به ما

۱- ۴۳۲. مأخذ ۱۵۰، ص ۴۸۱، گزارش ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۶۲.

۲- ۴۳۳. مأخذ ۱۵۰، ص ۴۸۱، گزارش ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۶۲.

۳- ۴۳۴. مأخذ ۱۵۰،۴۸۵، گزارش ۲۳ / ۱۱ / ۱۳۶۲.

۴- ۴۳۵. مأخذ ۱۵۰، ص ۴۸۵، گزارش ۲۳ / ۱۱ / ۱۳۶۲.

۵- ۴۳۶. مأخذ ۱۵۷، ص ۴۰۰ و ۴۰۱، خطبه دوم ۸ / ۵ / ۱۳۶۱.

۶- ۴۳۷. خطبه های جمعه سال ۶۲، جلد پنجم، ص ۱۱۱، خطبه دوم ۲۲ / ۷ / ۱۳۶۲.

۷- ۴۳۸. خطبه ها و جمعه ها، حزب جمهوری اسلامی، جلد چهارم، دی ۱۳۶۲، خطبه دوم، ۸ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۴۱۷.

خسارت می دادند و نه حاضر بودند یک قدم از برنامه هایی که دارند عقب نشینی کنند.» (۱) .

امام خمینی نیز پس از عملیات رمضان مجددا بر پیوستگی میان هجوم اسرائیل به لبنان با موضوع جنگ اشاره و تأکید کردند: «این مسئله ای بود که با طرح امریکا عمل شد. هدف از این طرح این بود که این جنگ هم ادامه پیدا بکند و بهره برداری را امریکا بکند.» (۲) «تا دولت مقتدر ایران سرگرم دفاع از کشور خود شود و اسرائیل غاصب مجال پیدا کند.» (۳) از نظر امام ابرقدرت ها نه شخص صدام را می خواهند نگه دارند و نه ما را می خواهند بکوبند بلکه آن ها از اسلام می ترسند و اسلام را می خواهند بکوبند از این جهت با ما مخالفند و از او طرفداری می کنند. (۴) .

در عین حال که این تصور به وجود آمده بود که امریکا با ادامه ی جنگ و طولانی شدن آن به دنبال اهداف خود در منطقه و هدف تجزیه ی قوای ایران و عراق است ولی برای اتمام جنگ موانعی وجود داشت که بر پیچیدگی ها و دشواری های موجود می افزود. به همین دلیل، ایران در حالی که برای تأمین اهداف خود بر اقدام نظامی پافشاری می کرد، همچنان بر شرایط اصولی خود برای پایان دادن به جنگ تأکید داشت. امام خمینی پس از عملیات رمضان ماهیت دفاعی جنگ و ادامه اشغال عراق بر برخی از مناطق ایران را توضیح دادند (۵) و فرمودند: «اشخاصی که عادل هستند ببینند ما چه می خواهیم. ما می گوییم این جنایاتی کرده است، این جنایات باید جبران بشود، اگر ما دست از جنایتکار برداریم جانی هستیم، کمک به جنایت، خودش یک جنایتی است.» (۶) امام اعلام آمادگی کردند که «ما حاضریم صلح کنیم، ولی نمی شود متجاوز را مجازات نکرد و غرامت تجاوز را نگرفت؛ اسلام چنین اجازه ای به ما نمی دهد.» (۷) در واقع، مفهوم صلح از نظر امام مشخصه هایی داشت که به نظر می رسید دستیابی به صلح با صدام ممکن نباشد. امام با برداشتی که از شخصیت صدام داشت معتقد بود: «صدام یک جانی است که به هیچ یک از تعهداتی که می کند اعتبار نیست. او با دولت سابق (رژیم شاه)

۱- ۴۳۹. همان.

۲- ۴۴۰. صحیفه نور، جلد ۱۷، ص ۶، ۱۴ / ۶ / ۱۳۶۱.

۳- ۴۴۱. صحیفه نور، جلد ۱۸، ص ۱۲۱، ۳۱ / ۶ / ۱۳۶۲.

۴- ۴۴۲. همان، ص ۱۱۱، ۲۸ / ۶ / ۱۳۶۲.

۵- ۴۴۳. مأخذ ۲۵۷، ص ۷.

۶- ۴۴۴. مأخذ ۲۵۷، ص ۷.

۷- ۴۴۵. مأخذ ۲۵۷، ص ۱۴.

با اینکه غیرقانونی بود تعهد کرده بود و او را به هم زد او هر روز عوض می کند افکارش را، یک انسانی نیست که بشود با او صلح کرد. شما گمان می کنید که اگر ما با صدام صلح کنیم به این صلح ادامه می دهد؟» (۱) به همین دلیل امام اظهار می کرد: «آن صلحی که می خواهیم، امثال صدام نمی توانند بفهمند چی است، آن ها صلح ها را مثل صلح هایی می دانند که در زمان های سابق، دولت های متخاصم با هم صلح می کردند، در عین حال که صلح می کردند باطن شان در جنگ بود که چه وقت فرصت پیدا کنند و بچاپند همه را. صلح صدامی این سنخ صلح است.» (۲) ایشان تأکید کردند: «ما صلح می خواهیم نه صلح صدامی را.» (۳) از نظر امام صدام و حامیانش می خواستند صدام به اسم صلح مهلت پیدا بکند و بعدها شرارت بکند. (۴) و چنین صلحی با طرح امریکا، صلحی امریکایی است و ملت ایران اگر می خواست صلح امریکایی بکند، همان اول از امریکا جدا نمی شد. (۵) طبیعتا چنین صلحی را چنانکه امام خمینی می گوید: «شورای امنیت هم اگر بگوید، ما نمی پذیریم، همه عالم بگویند، ما اینطور صلح را نمی توانیم بپذیریم، هیچ عاقلی این صلح را نمی پذیرد. ما صلح را قبول داریم ولی صلح شرافتمندانه. صلحی که باید بفهمند متجاوز چه کرده است. صلحی که باید خسارت این کشور جبران شود.» (۶) .

واکنش ایران در برابر تلاش و پیشنهادهای هیئت های میانجیگری در چارچوب اصول مورد نظر و با توجه به اوضاع سیاسی و نتایج عملیات های نظامی و موازنه ی موجود میان ایران و عراق صورت می گرفت. چنانکه در برابر نامه رؤسای جمهور ترکیه، پاکستان و گینه برای میانجیگری و مذاکره در زمان عملیات رمضان جواب ایران طبق معمول گذشته بود و چنین تحلیل شد که این تلاش ها بیشتر برای گرفتن فرصت برای صدام به جهت تجدید قوا و پایین آوردن روحیه ی رزمندگان ما و ایجاد تردید در آن ها در خصوص جدی بودن جنگ است. (۷) یکی از دلایل این نتیجه گیری این بود که عراق یا اعراب هیچ پیشنهاد جدی در جهت پرداختن غرامت و دادن امتیاز و مقصر

۱- ۴۴۶. مأخذ ۲۵۸، ص ۲۲۱، ۲۸ / ۱۱ / ۱۳۶۲.

۲- ۴۴۷. مأخذ ۲۵۷، ص ۴۷.

۳- ۴۴۸. مأخذ ۲۵۷، ص ۴۷.

۴- ۴۴۹. مأخذ ۲۵۸، ص ۱۷۶، ۱۲ / ۹ / ۱۳۶۲.

۵- ۴۵۰. مأخذ ۲۴۲، ص ۴۹ و ۵۰، ۱ / ۶ / ۱۳۶۲.

۶- ۴۵۱. مأخذ ۲۴۲، ص ۴۸، ۱ / ۶ / ۱۳۶۲.

۷- ۴۵۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۱۱، «پس از بحران»، خاطرات ۱ / ۵ / ۱۳۶۱.

دانستن صدام (۱) ارائه ندادند حال آنکه واکنش ایران در برابر تلاش الجزایر پس از عملیات رمضان - با توجه به نقشی که پیش از این الجزایر در پایان دادن به درگیری نظامی ایران و عراق قرار داد ۱۹۷۵ م داشت - مثبت بود. چنانکه آقای هاشمی در خاطرات خود می نویسد: «این بار نیز دولت الجزایر برای تلاش به منظور خاتمه جنگ اعلام آمادگی نموده است که ما نیز از آن استقبال می کنیم.» (۲) مهندس موسوی، نخست وزیر وقت، نیز همین موضع را در برابر تلاش الجزایر اعلام کرد. (۳) این امر سبب شد الجزایر به فعالیت های خود ادامه دهد، (۴) اما این تلاش ها نیز به نتیجه نرسید و حتی پس از بروز شایعه ی عقب نشینی ایران از شرط محاکمه و سقوط صدام (۵) ، آقای هاشمی در نماز جمعه ی تهران اعلام کرد: «نقل کردند که وزیر خارجه ی الجزایر به اینجا آمده و برگشته و گفته است که ایران روی سقوط صدام حرفی ندارد و فقط گرفتن غرامت مطرح است، نه اینگونه نیست.» (۶) .

تدریجا تحولات سیاسی - نظامی رویکرد ایران را برای پایان دادن به جنگ تا اندازه ای تغییر داد. در واقع اگر پیش از این تنها بر «راه حل نظامی» تأکید می شد در دوره ی جدید و با توجه به سلسله عملیات هایی که پس از فتح خرمشهر انجام شد آقای هاشمی تأکید کرد: «صلح را با جنگ نمی خواهیم تحمیل کنیم.» (۷) به نوشته ی آقای هاشمی در دفتر خاطرات خود «حتی پس از عملیات والفجر ۱ وقتی با احمد آقا (خمینی) راجع به جنگ صحبت شد نظرشان این بود که بهتر است به طرف برقراری صلح برویم. (۸) ضمن اینکه عراق و استکبار جهانی روند تبلیغاتی جدیدی را آغاز کردند تا ایران را جنگ طلب و عراق را صلح طلب معرفی کنند.» (۹) امام نیز موضع جدیدی گرفتند و اعلام کردند: «با صدام صلح نمی کنیم ولی با شرایط، آتش بس و

۱- ۴۵۳. همان.

۲- ۴۵۴. مأخذ ۵۷، ص ۴۰۸، گزارش روز ۶ / ۵ / ۱۳۶۱.

۳- ۴۵۵. مأخذ ۵۷، گزارش روز ۴ / ۵ / ۱۳۶۱.

۴- ۴۵۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۳ / ۱۳۸۰، «پس از بحران»، ۲۴ / ۷ / ۱۳۶۱.

۵- ۴۵۷. تلاش های الجزایر به پیدایش این شایعه منجر شد که ایران از شرط محاکمه ی صدام دست برداشته است. با توجه به همین ملاحظات و احتمال پایان یافتن جنگ، سوری ها نگران شدند و سفارت سوریه تلاش وسیعی را برای روشن شدن این موضوع انجام داد. (روزنامه ی جمهوری اسلامی ۱۳ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۱۱، خاطرات دوشنبه ۴ مرداد ۱۳۶۱).

۶- ۴۵۸. مأخذ ۱۵۷، جلد سوم، ص ۴۶۹ و ۴۷۰، خطبه دوم ۶ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۷- ۴۵۹. مأخذ ۲۵۴، جلد چهارم، ص ۴۵۶، خطبه دوم، ۲ / ۵ / ۱۳۶۲.

۸- ۴۶۰. مأخذ ۱۵۰، ص ۷۰، گزارش ۱۷ / ۲ / ۱۳۶۲.

۹- ۴۶۱. مأخذ ۲۵۴، ص ۶۷، خطبه دوم، ۱ / ۷ / ۱۳۶۲.

متارکه جنگ را می پذیریم.» (۱) قرار شد بر اساس مصوبه ی شورای عالی دفاع، آقای هاشمی طی مصاحبه ای اعلام کند هر هیئت میانجیگری که پیشنهاد تازه ای ندارد به ایران نیاید. (۲) این ملاحظات ضمن اینکه بر ادامه ی فشار نظامی بر صدام تأکید شد (۳) در عین حال در عرصه ی سیاست خارجی و تبلیغات ایران تدریجا تغییراتی به وجود آورد. چنانکه درباره ی پیام فهد شاه عربستان و پیشنهادهای وی واکنش مثبتی صورت گرفت. (۴) آقای هاشمی تأیید امام را هم تا اندازه ای در این زمینه به دست آورد. (۵) همچنین مرحوم احمد آقا طی تماسی با آقای هاشمی به ایشان اطلاع داد امام با پیشنهاد قطع شعار مرگ بر امریکا و مرگ بر شوروی از رسانه های دولتی موافقت کرده اند. همچنین با محدود کردن راهپیمایی ها با این استدلال که کم کم جاذبه خود را از دست داده است و مردم با آن شور اولی شرکت نمی کنند مسئولان توافق کردند. (۶) .

نتیجه گیری فصل دوم

با فتح خرمشهر و آزادسازی بخش وسیعی از مناطق اشغالی، که در اختیار ارتش عراق بود، ادامه یا خاتمه ی جنگ به موضوعی بسیار اساسی و جدی در رسانه ها و محافل تصمیم گیری ایران و عراق و سایر بازیگران منطقه ای و بین المللی تبدیل شد.

پیامدهای پیروزی ایران بر عراق برای بازیگران منطقه ای و بین المللی مخاطره آمیز بود؛ زیرا ظهور ایران انقلابی به عنوان قدرت برتر منطقه ای موازنه را تغییر می داد و منافع غرب را به چالش می کشید. این موضوع در سیاست های امریکا و غرب در برخورد با ایران نکته ای اساسی بود. در این مرحله، حامیان عراق دو گزینه در پیش رو داشتند؛ نخست تأمین خواسته های ایران با متجاوز شناختن عراق و پرداخت غرامت به ایران بود. این گزینه به معنای به رسمیت شناختن برتری ایران بر عراق بود و در داخل عراق و در منطقه پیامدهای وسیع داشت در نتیجه پذیرفته نشد.

گزینه ی دوم، مهار پیروزی های ایران با خودداری از توجه به خواسته های

۱- ۴۶۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۸، گزارش ۱ / ۸ / ۱۳۶۱.

۲- ۴۶۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۸، گزارش ۱۰ / ۸ / ۱۳۶۱.

۳- ۴۶۴. مأخذ ۵۷، ص ۴۰۸، گزارش روز ۶ / ۵ / ۱۳۶۱.

۴- ۴۶۵. مأخذ ۱۵۰، ص ۳۵۵.

۵- ۴۶۶. مأخذ ۱۵۰، ص ۳۸، و ۳۹، ۲۷ / ۱ / ۱۳۶۲.

۶- ۴۶۷. مأخذ ۱۵۰، ص ۲۴، ۱۶ / ۱ / ۱۳۶۲.

ایران بود. این گزینه به موازات تبلیغات وسیع درباره ی خطر پیروزی های ایران و فراهم سازی زمینه های کمک گسترده به عراق انتخاب شد.

ایران در چنین وضعیتی دو گزینه پیش رو داشت؛ نخست آنکه با تأمین خواسته های خود به جنگ پایان دهد، تا به این وسیله با صلح عادلانه و رفع تهدیدات و جلوگیری از تکرار مجدد آن، امنیت ملی کشور را تأمین و تضمین نماید یا با پذیرش پیشنهاد امریکا و غرب، ضمن اعلام موافقت با برقراری آتش بس، مذاکره با عراق را درباره موضوعات مورد اختلاف آغاز کند.

نگرانی موجود در کشور از پیامدهای پذیرش آتش بس و مذاکره با عراق با توجه به تجربه ی کشورهای عربی با اسرائیل همراه با امیدواری به پیروزی بر عراق در ادامه ی پیروزی های پیشین، سبب شد استراتژی جدید ایران با تصرف منطقه ایی با اهمیت و تبدیل آن به اهرم فشار به عراق و حامیانش برای خاتمه دادن به جنگ طراحی و اجرا شود.

عملیات رمضان به منزله ی آغاز مرحله ی جدید بود. در این مرحله، در حالی که ایران به دنبال تحقق اهداف خود برای پایان دادن به جنگ بود، عراق تحت حمایت بین المللی، استراتژی دفاع مطلق را برای مهار تهاجمات ایران برگزید تا بدین وسیله از چرخش استراتژیک در روند تحولات جنگ جلوگیری نماید. عراق در چارچوب این استراتژی برای گسترش روابط خارجی خود به ویژه برقراری ارتباط با امریکا می کوشید و برای تحلیل توان اقتصادی ایران و در نتیجه افزایش هزینه ی ادامه ی جنگ برای ایران، به جزیره ی خارک حمله کرد.

ایران پس از آشکار شدن نتایج عملیات رمضان علل ناکامی خود را تجزیه و تحلیل کرد و مجددا برای تعیین سرنوشت جنگ اقداماتی نظامی خود را از سر گرفت. عملیات والفجر مقدماتی و سپس عملیات والفجر ۱ با این اهداف انجام شد ولی به نتیجه نرسید.

در این مرحله، نگرانی از ناکامی نظامی و فشار بر مردم با جنگ شهرها و حمله به جزیره ی خارک علاوه بر اینکه به اتخاذ سیاست مقابله به مثل در جنگ شهرها منجر شد، نگرش ایران درباره ی تلاش های صلح را تغییر داد.

ص: ۱۱۱

برقراری موازنه

جنگ بدون برنده

چارچوب و مفاهیم اساسی «جنگ بدون برنده» که هنری کیسینجر، وزیر خارجه ی اسبق امریکا، تنها هفت روز پس از تجاوز عراق به ایران طرح کرد از این امر کلی متأثر بود که سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، وضع موجود را در منطقه تغییر داده و منافع کلیه ی بازیگران بین المللی و منطقه ای را به چالش گرفته است. ضرورت مهار و کنترل پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران مورد توافق و اجماع قدرت های بزرگ قرار گرفت و عراق در همین چارچوب و در خط مقدم مقابله با انقلاب و نظام ایران جنگ را آغاز کرد. افرایم کارش بر این نظر است که همین ملاحظات سبب شد تا از عراق حمایت کامل جهانی به عمل آید و به صدام حسین اجازه داده شود که ادعا کند عراق کشور خط مقدم در جنگ بین امت عرب و ایران انقلابی است. گروهی از کشورهای بسیار نامتجانس کوشیدند تا عراق را از شکست قطعی نجات بدهند. (۱) .

امریکایی ها پس از آغاز جنگ مایل به پیروزی مطلق عراق بر ایران نبودند؛ (۲) زیرا موقعیت ژئوپلیتیک ایران و بهره برداری احتمالی شوروی (۳) (پیشین) از فروپاشی ایران منافع غرب را به مخاطره می انداخت. بنابراین، راهبرد بنیادین امریکا در برابر جنگ ایران و عراق را هنری کیسینجر نظریه پرداز و وزیر خارجه ی اسبق امریکا با ارائه دادن مفهوم «جنگ بدون

ص: ۱۱۲

۱- ۴۶۸. افرایم کارش، جنگ ایران و عراق - یک تجزیه و تحلیل نظامی، نشریه ادلفی پی پر، بهار ۱۹۸۷، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تایپ و تکثیر مجدد معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۷۳.

۲- ۴۶۹. نک: جنگ بازیابی ثبات، محمد درودیان.

۳- ۴۷۰. بنابر تحلیل خانم شیرین هانتر، از هنگام پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست امریکا در برابر ایران بر دو هدف متمرکز بوده است: مهار کردن تأثیر انقلاب اسلامی و جلوگیری از تسلط شوروی بر ایران. (شیرین هانتر، فصلنامه ی فارین افرز، چاپ امریکا، هفته نامه ی ایران تایمز،چاپ خارج از کشور، ش ۹۴۷، ۲۲ / ۱۰ / ۱۳۶۸.

برنده» (۱) بیان کرد. (۲) کیسینجر بر این نظر بود که پیروزی کامل هر کدام از طرفین متخاصم منافع کشورهای صنعتی و حتی شوروی را به خطر می اندازد؛ پیروزی ایران ثبات سیاسی و اقتصادی جهان و کشورهای منطقه را و پیروزی عراق عامل فشار بر کشورهای میانه رو عرب به ویژه کویت خواهد شد.

به نوشته یکی از تحلیلگران، پیروزی ایران در جنگ با عراق علاوه بر تغییر موازنه ی قوا در خلیج فارس، مطمئنا به ظهور نظمی اسلامی، که مرکزیت آن ایران است، می انجامد و این برای موقعیت شوروی در افغانستان و امنیت جمهوری های مسلمان آسیای مرکزی شوروی، پیامدهای نامطلوبی به دنبال خواهد داشت.

آزادسازی مناطق اشغالی در سال دوم جنگ و شکست عراق در چندین عملیات پی درپی مجددا وضعیتی را به وجود آورد که احتمال شکست قطعی عراق و تغییر در وضع موجود منطقه پیش بینی می شد. بر همین اساس کیسینجر در تیرماه ۱۳۶۱ و در آستانه ی عملیات رمضان طی مقاله ای در روزنامه ی واشنگتن پست با اشاره به تهدید منافع امریکا در منطقه و اهمیت «توازن قوا» یادآوری کرد:«این به نفع ما است که هر چه زودتر آتش بس برقرار شود.» (۳) تأکید بر «آتش بس» به این دلیل بود که از یک سو نسبت به عواقب گسترش پیروزی ایران بر عراق نگران بودند و پیش بینی لازم برای این موضوع به دلیل برتری های عراق صورت نگرفته بود و از سوی دیگر، دادن هر گونه امتیاز به ایران به معنای به رسمیت شناختن برتری ایران در منطقه بود و این موضوع با منافع امریکا و غرب در تضاد بود. بنابراین، فشار برای «برقراری آتش بس» محور تلاش های سیاسی - تبلیغاتی امریکا قرار گرفت و هیچ گونه پیشنهاد مشخصی با در نظر گرفتن موقعیت برتر ایران و درخواست های این کشور، تهیه و ارائه نشد.

۱- ۴۷۱. رالف کینگ در مقاله ی «جنگ ایران و عراق، مفاهیم سیاسی» نوشت: «مطمئنا می شود گفت که ناخوشایندی از اینکه عراق یا ایران دیگری را شکست دهد یک عقیده اساسی از زمان شروع جنگ بوده است.» [ویژه نامه ی «بررسی جنگ»، (بحران خلیج فارس)، معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، مهر ۱۳۶۶ ص ۱۶۶] وزیر خارجه ی وقت ایتالیا، جولیو اندرئوتی، در مصاحبه ای گفت: «راه حل ایده آل برای جنگ ایران و عراق این است که هیچ یک از طرفین جنگ فاتح نباشند.» (نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، ص ۳۶۹).

۲- ۴۷۲. نک: خونین شهر تا خرمشهر، محمد درودیان.

۳- ۴۷۳. محمد درودیان، خونین شهر تا خرمشهر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ هفتم، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

توقف عملیات های رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر ۱ تا اندازه ای نگرانی های اولیه ی امریکا را برطرف ساخت؛ زیرا عراق نشان داد در وضعیت جدید دفاعی و با توجه به حمایت های موجود در برابر تهاجمات ایران به مقاومت و مقابله و مهار و خنثی سازی آن قادر خواهد بود. در این دوره، سیاست های امریکا بر حل معضلات ناشی از اشغال بیروت توسط اسرائیل متمرکز شد و چنانکه یک مقام وزارت خارجه امریکا بیان کرد: «مادامی که جنگ ایران و عراق بر متحدان ما در منطقه تأثیر نگذارد یا موازنه ی قدرت بر هم نزند ما ذره ای اهمیت نمی دهیم.» (۱) .

در واقع، نگرانی امریکا از پیروزی ایران بر عراق پس از فتح خرمشهر به مهار پیروزی های ایران منجر شد و در نتیجه، جنگ از وضعیتی پویا و تغییر دهنده به جنگی فرسایشی تبدیل شد. در چنین وضعیتی به نظر می رسید جنگ به بن بست رسیده است و عراق بر اثر از دست دادن بخش اعظم صادرات نفت خود با دشواری روبه رو خواهد شد. (۲) نگرانی از پیدایش این وضعیت (۳) همراه با وقوع دو حادثه انفجار مقر نیروهای امریکا در بیروت و عملیات خیبر (۴) زمینه های تغییر سیاست امریکا را فراهم ساخت. مصباحی به تغییر سیاست امریکا، شوروی و مابقی کشورهای خارجی از منظر دیگری توجه کرده است و در این باره می نویسد: «پس از شکست در وادار کردن ایران از طریق اعمال فشار برای قبول یک راه حل از طریق مذاکره و مایل نبودن برای حمایت از مواضع ایران، شوروی و مابقی کشورهای خارجی در این نکته اتفاق نظر داشتند که به رغم تشدید گهگاه درگیری، این جنگ عملا به بن بست رسیده و تا زمانی ادامه خواهد یافت که منابع اقتصادی و

۱- ۴۷۴. روزنامه ایران، ۱ / ۷ / ۱۳۸۲، ص ۱۲، مقاله امریکا و جنگ ایران و عراق، ترجمه گلاره اسدی.

۲ – ۴۷۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، ۱۳ / ۱۰ / ۱۳۶۲، ص ۱۳، واشنگتن پست، ۱۲ / ۱۰ / ۱۳۶۲.

۳- ۴۷۶. امریکا پس از فتح خرمشهر کمک های گسترده ی اطلاعات نظامی و امنیتی را به عراق آغاز کرد که در فصل پیش توضیح داده شد. امریکا روابط بازرگانی با عراق را تشویق کرد و تسهیلاتی را برای صدور نفت عراق و متقابلا ـ ایجاد محدودیت برای ایران در همین زمینه ها آغاز کرد ولی همچنان نوعی نگرانی نسبت به احتمال شکست عراق وجود داشت.

۴- ۴۷۷. درباره ی عملیات خیبر در فصل قبل توضیح داده شد. مسئله ی مهم این بود که تغییر تاکتیک ایران و حضور نیروهای ایران در شمال بصره و قطع جاده بصره – العماره رخنه ی نیروهای ایران را در خطوط دفاعی عراق بیان می کرد و این موضوع موجب نگرانی امریکا شد.

انسانی ایران تدریجا تحلیل برود و تهران نهایتا مجبور شود راه حلی سیاسی را برگزینند.» (۱) .

شکست امریکا در لبنان

تحولات جدید خاورمیانه از تجاوز نظامی اسرائیل به لبنان و اشغال بیروت در سال ۱۳۶۱ متأثر بود. واکنش ایران به این حادثه و حضور نیروهای ایران در لبنان نقطه ی آغاز حضور و تأثیرگذاری ایران در صحنه ی معادلات خاورمیانه و اسرائیل بود. پیوستگی تعاملات صحنه ی خاورمیانه با جنگ ایران و عراق برای امریکا در مدیریت و کنترل اوضاع چالش های فراوانی به وجود آورد.

روند تحولات در لبنان و واکنش مردم لبنان به ویژه شیعیان در برابر تجاوز اسرائیل، تدریجا به حضور نیروهای امریکا در لبنان منجر شد. ضمن اینکه شعبه ی اطلاعات ارتش اسرائیل به این ارزیابی رسید که اگر اسرائیل توقف خود را طولانی کند ناخشنودی شیعیان به صورت مقاومت فعال درمی آید. (۲) در این روند در بامداد روز یکشنبه ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳م (۱ / ۸ / ۱۳۶۲) مرکز تفنگداران امریکا در کنار فرودگاه بین المللی بیروت و مقر چتربازان فرانسوی عضو نیروهای چند ملیتی، طی دو عملیات شهادت طلبانه و با دو کامیون حاوی بمب منفجر شد. ۲۴۱ تفنگدار و چترباز کشته و ده ها نفر دیگر مجروح شدند. (۳) همچنین در تاریخ چهارم نوامبر ۱۹۸۳م (۱۳ / ۸ / ۱۳۶۲) یک کامیون مواد منفجره، ساختمان مدرسه ی شجره در شهر صور را، که به یکی از مقرهای اصلی نظامیان اسرائیل تبدیل شده بود، منهدم کرد. در این عملیات شهادت طلبانه ۲۹ (۴) افسر و سرباز اسرائیلی کشته شدند. (۵) .

فؤاد عجمی، یکی از نویسندگان امریکایی لبنانی الاصل، بعدها درباره ی تأثیر تجاوز اسرائیل به لبنان در احیاء جامعه ی شیعی نوشت: «با از میان بردن قدرت

ص: ۱۱۵

۱- ۴۷۸. دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد دوم، ص ۲۲۹.

۲- ۴۷۹. یان بلک، بنی موریس، جنگ های نهانی اسرائیل، ترجمه جمشید زنگنه، نشر فرهنگ، ۱۳۷۲، ص ۴۸.

۳- ۴۸۰. دکتر مسعود اسداللهی، از مقاومت تا پیروزی تاریخچه حزب الله لبنان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه سازان نور، ۱۳۷۹، ص ۸۴.

۴- ۴۸۱. در کتاب جنگ های نهانی اسرائیل درباره ی تعداد کشته شدگان اسرائیل نوشته شده است: «حدود سی اسرائیلی از جمله پنج افسر اطلاعاتی کشته شدند.» (ص ۴۷۸-۴۷۷).

۵- ۴۸۲. همان.

فلسطینیان در تابستان ۱۹۸۲م، اسرائیل کاری برای شیعیان کرد که خود شیعیان نمی توانستند آن را به اجرا درآورند.» (۱) .

آقای هاشمی در نماز جمعه ی تهران بیان کرد: «تحولات خاورمیانه موضع امریکا را تضعیف کرده و امریکا در جنگ عراق، حالت دفاعی به خودش گرفته است، قضیه به لبنان کشیده شده و در معرض خطر بستن تنگه هرمز قرار گرفته اند، حالتی که آدم خیال می کند امریکا حسابی در این مبارزه با ایران باخته، اما این معنایش این نیست که حالا امریکا به زانو درآمده و کار تمام شده است.» (۲) .

امریکایی ها بلافاصله ایران را متهم کردند که در این انفجار دست داشته اند و تهدید به انتقام نمودند. (۳) آقای هاشمی به موضع گیری و تهدیدات امریکا پاسخ داد و این اظهارات را بیان کننده ی ضعف یک ابرقدرت دانست که می گوید: «ما در کاخ الیزه و در کاخ سفید جلسه تشکیل می دهیم برای اینکه از ایران چه انتقامی بگیریم.» (۴) ایشان اضافه کرد: «چه می توانید بکنید، اولا ما که نبودیم، حالا اگر بودیم، شما چه می توانستید بکنید؟ شما در لبنان هم کاری نمی توانید بکنید.» (۵) آقای هاشمی به ماهیت این اقدام و واکنش های احتمالی امریکا توجه کرد و اعلام کرد: «ما هر وقت خواستیم با امریکایی ها بجنگیم اعلام می کنیم با شما می خواهیم بجنگیم، اعلان جنگ می کنیم و هر جا هم امریکایی ببینیم، یا منافع امریکایی ببینیم، آن را می زنیم و ما به آن روز نرسیدیم.» (۶) .

نتیجه ی تحولات نظامی در لبنان به شکست امریکا و اسرائیل منجر شد چنانکه در بهمن ۱۳۶۲ نیروهای امریکا، انگلیس و ایتالیا و در اسفند ۱۳۶۲ نیروهای فرانسه خاک لبنان را ترک کردند. (۷) ویلیام کیسی، رئیس وقت سازمان سیا، طی مصاحبه ای اعلام کرد: «انتظار دارم اقدامات تلافی جویانه علیه ایران صورت بگیرد.» (۸) با شکست نیروهای مداخله گر در لبنان، مسلمانان غرب بیروت را تصرف کردند. (۹) اسرائیل بر اثر این تحولات در وضعیت نامناسبی قرار گرفت؛ زیرا از یک سو حملات چریکی را نمی توانست خنثی کند و از

۱- ۴۸۳. مأخذ ۸، ص ۴۷۷ و ۴۷۸.

۲- ۴۸۴. خطبه های جمعه سال ۶۲، جلد پنجم، ص ۲۰۶ و ۲۰۷، خطبه دوم، ۱۳ / ۸ / ۱۳۶۲.

۳ - ۴۸۵. کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۲، آرامش و چالش، به اهتمام مهدی هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱، ص ۳۴۷ و ۳۴۸، خاطرات ۱ / ۸ / ۱۳۶۲.

۴- ۴۸۶. مأخذ ۱۲.

۵- ۴۸۷. مأخذ ۱۲، ص ۲۰۷.

۶- ۴۸۸. مأخذ ۱۲، ص ۲۰۹.

۷- ۴۸۹. مأخذ ۹، ص ۹۱.

۸- ۴۹۰. خطبه های جمعه سال ۶۳، جلد ۶،۱۳۷۶، ص ۳۸ و ۳۹.

۹- ۴۹۱. مأخذ ۱۳، ص ۴۸۹.

سوی دیگر، برای تنبیه دسته جمعی مردم لبنان نمی توانست آن ها را اخراج کند، در نتیجه برای نیروهای اسرائیل شکست اجتناب ناپذیر بود. (۱) چنانکه سرانجام در خرداد ۱۳۶۴ به جنوب لبنان و تا رودخانه لیتانی و ارتفاعات مشرف بر شهرهای صور و صیدا و بقاع غربی عقب نشینی کردند. (۲) .

شکست امریکا در لبنان استراتژی و سیاست های آن کشور را به شکل بنیادین تحت تأثیر قرار داد چنانکه گری سیک می نویسد: «امریکا جانب عراق را گرفت. این سیاست ضد ایرانی به دلیل مداخله ی احتمالی ایران در بمب گذاری های تروریستی در سفارتخانه های ایالات متحده در بیروت و کویت به اوج شدت رسید.» (۳) رامسفلد، نماینده ویژه ی ریگان، که بنا به درخواست شخص ریگان، رئیس جمهور وقت امریکا، در آذر ۱۳۶۲ به چند کشور خاورمیانه سفر کرد و با رهبران آن ها از جمله صدام گفت وگو کرد، بعدها درباره ی این سفر و گفت وگو با صدام (۴) گفت: «آن دیدار همزمان با جنگ عراق و ایران بود و ۲۴۱ نفر از تفنگداران دریایی ما کشته شده بودند.» (۵) وی اضافه کرد: «قرار بود سوری ها را زیر فشار بگذاریم تا از لبنان خارج شوند و به کشتار امریکایی ها در پایگاه های دریایی پایان داده شود.» (۶) .

حمایت راهبردی امریکا از عراق

اشاره

نظر به اینکه جنبه ی مهم سیاست امریکا جلوگیری یا حداقل پرهیز از تغییر جهت اساسی شتاب آلود در موازنه ی قدرت منطقه ای بود، (۷) به نظر می رسد شکست در لبنان و احتمال شکست عراق در برابر ایران، به نگرانی امریکا منجر شد. چنانکه رالف کینگ می نویسد: «در اواخر سال ۱۹۸۳ م، اوضاع موجود

۱- ۴۹۲. مأخذ ۸، ص ۴۸۰.

۲- ۴۹۳. مأخذ ۹، ص ۹۶.

۳- ۴۹۴. روزنامه نشاط، ۶ / ۴ / ۱۳۷۸، شماره ۱۹، ص ۶، گری سیک؛ اجلاس ایران در قرن ۲۱، قبرس، نیکوزیا ۲۸ تا ۳۰ خرداد ۱۳۷۸.

۴- ۴۹۵. تشدید تنش میان امریکا و عراق به افشای سفر محرمانه ی رامسفلد به عراق و گفت وگو با صدام منجر شد و همین امر به مصاحبه ی رامسفلد وزیر دفاع امریکا با شبکه خبری C.N.N انجامید. نیوزویک، چاپ امریکا، در توضیح این سفر نوشت: «رامسفلد می دانست که صدام قاتل جنایتکار است و از تروریست ها حمایت کرده و برای ساخت سلاح هسته ای تلاش می کند اما بزرگ ترین نگرانی امریکا ایران بود نه عراق و دولت ریگان از آن بیم داشت که انقلابیون ایران که شاه را سرنگون کرده بودند، به خاورمیانه و چاه های حیاتی نفت آن مسلط شوند.» (روزنامه همشهری، ۳۱ / ۶ / ۱۳۸۱، ص ۵).

۵- ۴۹۶. مصاحبه رامسفلد با ۳۱ / ۶ / ۱۳۸۱، CNN(در روزنامه بازتاب داشت).

۶- ۴۹۷. همان.

۷- ۴۹۸. معاونت سیاسی ستاد کل سپاه پاسداران، ویژه نامه «بررسی جنگ» (بحران خلیج فارس)، مهر ۱۳۶۶، ص ۱۶۶، رالف

کینگ، جنگ ایران و عراق:مفاهیم سیاسی ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶.

به نحو غمباری تغییر کرده بود و به مقامات رسمی خلیج (فارس) به طور خصوصی اطلاع داده شده بود که پیروزی ایران مغایر بـا منـافع امریکـا است و این احسـاس را علنا در ژانویه ۱۹۸۴م رئیس جمهـور ریگـان ابراز کرد.» (۱) کمیته ی روابـط خارجی سنـای امریکـا گزارشـی از اوضاع منطقه تهیه کرد و آن را به هیئت وزیران ارائه داد و نوشت: «پیروزی ایران که تا همین اواخر بسـیار محتمل به نظر می رسید منافع امریکا را تهدید می کند. یک ایران پیروز تهدید نظامی مستقیمی نسبت به کویت و دیگر کشورهـای خلیـج (فارس) که از عراق پشتیبانی می کردنـد، خواهـد بود.» در ادامه آمـده است: «پیروزی نظامی ایران نه تنها به ایران فرصت خواهـد داد تا انقلاب خود را از طریق تبلیغات رخنه و خرابکاری صادر نمایـد، بلکه این کشور صـرفا با به دسـت آوردن پیروزی، نمونه ای برای بنیادگرایان در دیگر کشورهای اسلامی خواهد بود.» (۲) .

بر پـایه ی همین ملاحظات و با توجه به شـکست امریکا در خاورمیانه و خطر سـقوط صـدام، ریگان طی فرمان شـماره ی ۱۳۹ مورخ پنجم آوریل ۱۹۸۴م از دولت می خواهد «راهی برای اجتناب از فروپاشـی عراق پیدا کند.» (۳) همچنین در ژانویه ۱۹۸۴م مقـام هـای رسـمی امریکـا اعلام کردنـد پس از بحث و گفت وگو با متحـدان اروپایی و کشورهای خلیـج فارس طرح های نظـامی اضـطراری گسترده ای را برای رویـارویی بـا بحران که ایجـاد شـده است پیش بینی کرده انـد. (۴) بر اسـاس این طرح، ریگـان در جلسه ی شورای امنیت ملی کـاخ سـفید در مـاه مـارس به مشـاوران خود دسـتور داد تـا برای پیـاده کردن نیروهایی زمینی، دریایی و هوایی ایالات متحـده در منطقه ی خلیـج فارس طرحی اضـطراری تهیه کننـد. این طرح در صورتی که جنگ ایران و عراق از کنترل خـارج می شـد، به مرحله ی اجرا در می آمـد. بعـدها بخشـی از این طرح های اضـطراری در مطبوعات غرب منتشر شد که شامل موارد زیر بود:

۱- محاصره دریایی احتمالی پایانه ی نفتی خارک؛

۲- مین گذاری بنادر ایران در خلیج فارس؛

۳- حملات کماندویی به پایگاه های نظامی ایران. (۵) .

۱- ۴۹۹. همان.

۲ - ۵۰۰. روابط عمـومی فرمانـدهی کـل سپاه، «گزارش کمیته روابـط خـارجی سـنای امریکـا»، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، دی ۱۳۶۳، ص ۱۷.

۳- ۵۰۱. روزنامه انتخاب، ۲۶ / ۱۲ / ۱۳۸۱، ص ۶، ایل فولیو.

۴- ۵۰۲. مجله ایران فردا، سال سوم، شماره ۱۶، ص ۳۳، دکتر رضا رئیسی طوسی، استراتژی امریکا - تضعیف توان ملی ایران.

۵- ۵۰۳. خطبه های جمعه سال ۶۴، جلد۱۳۷۷۸، ص ۷۰ و ۷۱.

نشریه ی الموقف العربی نیز نوشت: امریکا برای پیشگیری از وقوع احتمالات مخاطره آمیز به ایجاد نیرویی نظامی برای مقابله با تحولات خلیج فارس ناچار شد. (۱) .

در واقع، چنانکه پیش از این اشاره شد «جنگ بدون برنده» و جلوگیری از پیروزی هر یک از طرفین بر دیگری، اصلی اساسی برای امریکا و غرب بود و بعضی اوقات با احتمال پیروزی یکی از طرفین وشکست دیگری، سیاست های امریکا و غرب در جنگ ایران و عراق تغییر می کرد. با تحولات جدید این دیدگاه و اصل اساسی به نوشته ی ر. هیوم، «تبدیل به سیاست» (۲) و به نفع عراق و به زیان ایران شد.

کاسپر واینبرگر، وزیر دفاع وقت امریکا، خطاب به کنگره ی امریکا توضیحاتی داد که عوامل مؤثر رادر تعیین چارچوب و خطوط کلی سیاست های جدید امریکا در حمایت از عراق بیان می کرد. وی گفت: مداخله ی ایران در انفجارات بیروت تأییدکننده ی این امر است که امریکا باید به عراق کمک کند. (۳) امریکا بر اثر تحولات جدید «راهنمایی های استراتژیک عملی» (۴) در اختیار عراق قرار داد و توافقات جدیدی میان دو کشور صورت گرفت. از نظر مقامات امریکایی، عراق درباره ی روابط با شوروی و نگرش به اسرائیل مواضع و دیدگاه خود را تغییر داده بود. چنانکه هیگ وزیر خارجه وقت امریکا به کنگره اعلام کرد: «عراق تمایل به شوروی را تا حدی تغییر داده است.» (۵) بر اساس همین ملاحظات معاون هیگ به بغداد رفت تا بر سر موضوع منافع دو جانبه با مقامات برجسته ی عراق به مذاکره بنشینند. (۶) همچنین واینبرگر، وزیر دفاع وقت امریکا، نیز در ضرورت کمک به عراق، به کنگره توضیحاتی داد و گفت: «در رفتار عراق نسبت به اسرائیل تغییر و تحولاتی به چشم می خورد؛ زیرا صدام حسین شخصا گفت که دیگر عراق را جزو کشورهای خط مقدم علیه اسرائیل نمی شناسد. حتی صدام حسین اظهار امیدواری کرد از سرگیری روابط عراق با ایالات متحده می تواند حمایت عراق از روند صلح با اسرائیل را ترفیع و ترقی دهد.» (۷) .

ص: ۱۱۹

۱- ۵۰۴. همان، ص ۳۳.

۲- ۵۰۵. کامرون ر.هیوم، سازمان ملل متحد - ایران و عراق: ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی تهران، ۱۳۷۶، ص ۸۶.

۳- ۵۰۶. روابط عمومی فرمانده کل سپاه، تحولات یک ساله جنگ تحمیلی در مطبوعات جهان - شهریور ۶۳ تا شهریور ۱۳۶۴،۶۴، ص ۳، نشریه مسلم میدیا چاپ لندن، ژانویه ۱۹۸۵.

۴- ۵۰۷. هوارد تیچر، عضو اداره امنیت ملی امریکا ۱۹۷۰ - ۱۹۸۷، مسئول امور خاورمیانه و امور سیاسی و نظامی، «لایحه دفاعیه جمهوری اسلامی ایران در سکوهای نفت»، ص ۲.

۵- ۵۰۸. مأخذ ۳۳، ص ۱.

۶- ۵۰۹. مأخذ ۳۳، ص ۱.

۷- ۵۱۰. مأخذ ۳۳، ص ۳.

مذاکرات بغداد و واشنگتن و ملاقات نمایندگان دو کشور در اروپا و امریکا سبب شد طرفین درباره ی قرارداد الجزایر، که مورد قبول عراق بود و میان صدام و شاه امضا شده بود، توافق کنند و این امر به معنی بازگشت خلیج فارس به وضع قبل از جنگ بود. واشنگتن پذیرفت که به عراق کمک کند و راه حلی برای پایان جنگ بیابد. (۱) بنابر سندی که بعدها منتشر شد امریکا برای جلوگیری از پیروزی ایران به حکومت صدام تعهد داده بود. (۲) .

سفر رامسفلد، نماینده ی ویژه ی ریگان، در دو مرحله به عراق و ملاقات با صدام و سایر مسئولان عراقی بسیار حائز اهمیت بود. رامسفلد در سفر اول در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۶۲ و متعاقب انفجار سفارت امریکا در بیروت، پیام ریگان را به صدام تحویل داد. در این ملاقات بر ضرورت گفت و گو بین مسئولان عراقی و امریکایی برای رسیدن به تفاهم کامل متقابل در برابر مسائل منطقه ای تأکید شد. صدام خاطر نشان کرد که کشورش تمایل دارد تمامی نیروهای خارجی از لبنان خارج شوند! خبرگزاری فرانسه سفر رامسفلد را نخستین گام در بهبود روابط میان دو کشور ارزیابی کرد ضمن اینکه صدام پیش از این برای بهبود روابط با امریکا اظهار آمادگی کرده بود. (۳) سفر دوم رامسفلد زمانی انجام گرفت که صدام در عملیات خیبر در سال ۱۳۶۲ از سلاح های شیمیایی استفاده کرد و امریکا نسبت به این موضوع واکنش نشان نداد. حتی رامسفلد در این سفر به بغداد رفت (۴) تا به صدام اطمینان بدهد که انتقاد عمومی از عراق در زمینه ی استفاده از سلاح های کشتار جمعی، بر تلاش واشنگتن برای بهبود روابط بین دو کشور تأثیری نخواهد داشت. (۵) .

صدام در دیدار اول رامسفلد از عراق و مذاکراتی که داشتند گفت: امریکا می تواند جلوی فروش سلاح را به ایران بگیرد و در آن صورت هر نوع

---

۱ – ۵۱۱. ماهنامه نگاه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شهریور و مهر ۱۳۸۰، شماره ۱۵ و ۱۶، ص ۱۸ و ۱۹، استفان سی پلیتر – داگلاس وی جانسون، استراتژی جنگ ایران و عراق و روش های آن.

۲– ۵۱۲. رادیو فردا، ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۸۲، به نقل از روزنامه الشرق الاوسط.

۳– ۵۱۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۰ / ۹ / ۱۳۶۲، ص ۳.

۴– ۵۱۴. رامسفلد بعدها ضمن اظهار شگفتی از طرح سفر وی به عراق می گوید: در حال حاضر هم مواردی هست که امریکا به طور رسمی و خصوصی به کشوری درباره ی رفتارش اعتراض می کند، اما در سطوحی بسیار خوب با آن کشور تعامل دارد. وی اضافه کرد اتخاذ این دیپلماسی و ادامه ی روابط با کشورهایی که طبق خواست امریکا رفتار نمی کردند در تاریخ متداول است. (سایت دریچه، ۲۹ / ۱۲ / ۲۰۰۳، به نقل از خبرگزاری آلمان، ۸ / ۱۰ / ۱۳۸۲).

۵– ۵۱۵. روزنامه همشهری، ۳۰ / ۹ / ۱۳۸۲، ص ۱ و ۲۳، روزنامه واشنگتن پست، ۲۸ / ۹ / ۱۳۸۲.

رابطه ای میان دو ملت بزرگ امریکا و عراق ممکن می شود. (۱) بنا به گزارش کمیته روابط خارجی سنای امریکا، احتمالا تحریم فروش تسلیحات مهم ترین علت گرمی روابط ایالات متحده با عراق است. (۲) به نوشته ی تیمرمن مذاکره درباره ی این موضوع که قبلا طارق عزیز با شولتز در امریکا انجام داده بود و رامسفلد با صدام در عراق انجام داد، برنامه ریزان سیاست امریکا را متقاعد ساخت که به هر نحو ممکن جلوی صدور اسلحه را به ایران (۳) بگیرند. (۴) تام میار، یکی از دیپلمات های هیئت همراه رامسفلد در بغداد، می گوید: «این تفکر قبلا مطرح شده بود، اما حالا دیگر وقت آن رسیده بود که این فکر به مرحله ی عمل در آید. باید به عراقی ها ثابت می کردیم که ما صمیمانه خواهان پایان یافتن جنگ هستیم.» (۵) .

به نوشته ی سید فاروق حسنات امریکا از طریق کمک به عراق حداقل سه هدف را دنبال می کرد:

۱- برای ایران به جهت ایفای نقش تعیین کننده در خلیج فارس مانع ایجاد کنند.

۲- به متحدان عرب خود در خصوص قدرت نظامی امریکا در منطقه اطمینان بدهند.

۳- سرمایه گذاری های عظیم در خلیج فارس از جمله بازار تقریبا انحصاری کالاهای مصرفی و همچنین بازار متحدان اروپای غربی، خاور دور و ژاپن را حفظ کنند. (۶) .

سیاست امریکا در این مرحله بر چهار محور اساسی شامل: «چشم پوشی از فروش تسلیحات امریکایی به عراق از طریق کشور ثالث، «مداخله برای تسهیل دستیابی به عراق به کمک مالی»، «متقاعد سازی هم پیمانان به نفروختن تسلیحات به ایران» و «سرپوش نهادن تبلیغاتی بر بی اعتنایی عراق به منشورهای بین المللی» تکیه داشت. (۷) .

۱- ۵۱۶. کنت آرتیمرمن، سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، ص ۲۸۳.

۲- ۵۱۷. مأخذ ۲۷، ص ۱۸.

۳- ۵۱۸. امریکا برای جلوگیری از صدور اسلحه به ایران عملیات «استانچ» (به معنای پایداری) را طراحی و اجرا کرد.

۴- ۵۱۹. مأخذ ۴۲.

۵- ۵۲۰. مأخذ ۴۲.

۶- ۵۲۱. مأخذ ۷، ص ۴۳۷، سید فاروق حسنات، جنگ در خلیج فارس و نقش ابرقدرت ها.

۷- ۵۲۲. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، «بولتن رسانه های دنیا»، ۷ / ۷ / ۱۳۸۲، شماره ۱۹۶۸، ص ۷۳ و ۷۴، خالد اکبری، امریکا بدون حل مسئله ایران از خلیج فارس خارج نخواهد شد، الحیات، ۲۷ / ۶ / ۱۳۸۲، ترجمه محمد حسین زوار کعبه.

وفیق سامرایی، رئیس اسبق اطلاعات نظامی عراق، بعدها پس از خارج شدن از عراق در مصاحبه با الحیات و درباره ی کمک های امریکا به عراق گفت: «به نظر من ایالات متحده به صدام کمک نمی کرد بلکه به جبهه ای که رو در روی ایران ایستاده بود کمک می کرد. کمک های امریکا اساسا عبارت بود از:

۱- ارائه اطلاعات گسترده ای که ماهواره، ابزارهای الکترونیکی و نیروی انسانی فراهم می کرد.

۲- کشورهای منطقه را به ارائه دادن کمک های مالی به عراق ترغیب می کرد.

۳- محاصره ی رژیم ایران و از دست یافتن این رژیم به سلاح های مهم جلوگیری می کرد.» (۱) .

در ادامه ی بحث برای روشن شدن ابعاد کمک های امریکا و سایر کشورها به عراق، که بر اساس اجماع و توافق (۲) صورت می گرفت در سه زمینه ی اطلاعاتی، مالی و تسلیحاتی اشاره خواهد شد.

کمک های اطلاعاتی به عراق

اطلاعات نظامی از عوامل اساسی و مؤثر در پیروزی در جنگ است. در صحنه ی رویارویی نیروها در جنگ، آگاهی از اهداف و نیات و توانمندی دشمن و به طور کلی عنصر اطلاعات و غافلگیری و متقابلا امکان فریب و پنهان سازی، اصلی اساسی برای دستیابی به پیروزی و شکست دشمن است. در واقع، تسلط اطلاعاتی بر دشمن می تواند توان و خلاقیت دشمن را در طرح های تهاجمی تحت تأثیر قرار دهد؛ به همین دلیل، در آرایش نیروها، هدف گیری، طراحی عملیات و محورهای پیشروی، اطلاعات از دشمن و متقابلا

۱- ۵۲۳. بولتن فرماندهی قرارگاه نصر، ۲۶ / ۱ / ۱۳۷۷، ص ۱۵.

۲- ۵۲۴. کمیته روابط خارجی سنای امریکا در گزارش خود می نویسد: «در حال حاضر امریکا و شوروی در خلیج فارس هدف های مشترکی دارند. هر دو، تا اندازه ای در جنگ از عراق حمایت می کنند، هر دو رسیدن به توافقی درباره ی جنگ را از راه مذاکره ترجیح می دهند.» (انتشارات روابط عمومی فرماندهی کل سپاه، دی ماه ۱۳۶۳، ص ۲۱) کلودشسون، وزیر خارجه اسبق فرانسه، بعدها در مصاحبه ایی تلویزیونی گفت: «اعضای دائمی شورای امنیت در تصمیمی اعلام نشده در زمینه ی حمایت از عراق در برابر جمهوری اسلامی ایران به توافق رسیده بودند.» (ما اعتراف می کنیم، ص ۱۳۷).

پنهان سازی در برابر دشمن با فریب و غافلگیری، شرط اولیه و اساسی جنگ است که در انسان از آغاز شکل گیری روحیه ی مخاصمه جویی و طراحی جنگ به شکل های متفاوت وجود داشته است.

عراق از ابتدای جنگ مورد حمایت اطلاعاتی بسیاری از کشورها بود. در واقع، مواضع سیاسی کشورها و اجماع موجود در حمایت از عراق در عرصه ی کمک اطلاعاتی به این کشور تأثیر داشت. وفیق سامرایی، رئیس اطلاعات نظامی عراق، می گوید تقریبا بخش اعظم دستگاه های اطلاعاتی جهان اطلاعات خود را به ما می دادند. (۱) وی از کشورهای فرانسه، آلمان، ایتالیا، اردن، کشورهای خلیج (فارس)، ترکیه، هند و حتی در پاکستان نام می برد. (۲) و درباره ی شوروی (پیشین) به سابقه ی روابط اطلاعاتی دو کشور از سال ۱۹۷۴ م اشاره می کند (۳) و می گوید در نشست دوم مبادله ی اطلاعاتی در مه ۱۹۷۹ م در مسکو سرویس اطلاعاتی شوروی، از تأمین نیازهای اطلاعاتی عراق خودداری کرد ولی ما از یک منبع در سرویس اطلاعاتی روسیه استفاده کردیم و با ابتکار عمل شخص وی بخشی از نیازهای اطلاعاتی خود را دریافت کردیم. (۴) .

در این باره وفیق سامرایی می گوید: روسیه اطلاعات نظامی مربوط به نیروهای مسلح کشورهای خلیج فارس و نیز اطلاعات مربوط به ترکیه، ایران و اسرائیل را در اختیار صدام قرار داده بود. وی اضافه می کند: من خودم شخصا برای چنین مأموریتی بارها عازم مسکو شدم. (۵) روس ها با توجه به سطح کمک های ارائه شده به عراق بر این نظر بودند که ایران توانایی ندارد شکافی عمده در خطوط دفاعی مستحکم عراق ایجاد کند.

روابط اطلاعاتی عراق و امریکا در طول هشت سال جنگ متأثر از اوضاع و عوامل مختلف، از نظر سطح و کیفیت اطلاعات ارسالی امریکا به عراق، به سه دوره ی کلی تقسیم می شود.

قبل از آغاز جنگ، گزارش فایننشال تایمز در پائیز ۱۹۸۰ م اطلاعات سرویس اطلاعاتی امریکا و تصاویر ماهواره ای حاکی از آن بود که نیروهای ایرانی به سرعت از هم فرو خواهند پاشید. طبق گزارش این روزنامه این

۱- ۵۲۵. روزنامه یاس نو، ۶ / ۱۲ / ۱۳۸۱، ص ۱۴، گفت وگوی وفیق السامرایی با شبکه تلویزیونی الجزیره قطر.

۲- ۵۲۶. سرلشکر وفیق السامرایی، ویرانی دروازه شرقی، مترجم عدنان قارونی، تهران: مرکز فرهنگی سپاه چاپ دوم ۱۳۸۰، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۳- ۵۲۷. روزنامه اطلاعات، ۸ / ۵ / ۱۳۷۶، ص ۱۲، مصاحبه وفیق السامرایی با روزنامه الحیات.

۴- ۵۲۸. مأخذ ۵۰.

۵- ۵۲۹. روزنامه شرق، ۸ / ۱۰ / ۱۳۸۲، ص ۲.

اطلاعات و تصاویر از طریق کشوری ثالث در اختیار صدام گذاشته شد. در این میان، علاوه بر نقشی که متحدان امریکا مانند مصر، اردن و عربستان بر عهده داشتند مقامات رژیم سابق (۱) اطلاعاتی از اوضاع ایران در اختیار عراق قرار می دادند که بیشتر به معنای اعلام حمایت ضمنی امریکا برای حمله ی عراق به ایران ارزیابی می شد. با آغاز جنگ، امریکا از پیامدهای جنگ و گسترش آن در منطقه نگرانی داشت بنابراین، در اوایل اکتبر ۱۹۸۰ م واشنگتن چهار فروند آواکس را مأمور عملیات در خلیج فارس کرد تا با استفاده از قلمرو عربستان و تحت فرماندهی امریکا، اوضاع منطقه را کنترل نماید. (۲) ارتباط نداشتن امریکا با ایران و عراق و ضرورت مدیریت پیامدهای جنگ ایران و عراق در استفاده ی امریکا از هواپیماهای آواکس تأثیر بسزایی داشت.

در مرحله ی دوم دولت ریگان در سال ۱۹۸۱ م با فروش پنج فروند آواکس به عربستان موافقت کرد (۳) و مجموعا نه فروند از این هواپیما در عربستان مستقر شد که با ناوهای موشک انداز، رزم ناوها و ناوشکن های نیروی دریایی امریکا در خلیج فارس و با هواپیماهای اف ۱۴ و اف ۱۸ مستقر بر عرشه ی ناوهای هواپیمابر، ارتباط الکترونیک داشت. (۴) در واقع، پروژه ی آواکس ها در عربستان محور یک سیستم به هم پیوسته ی منطقه ای بود که پنجاه میلیارد دلار هزینه داشت (۵) و اطلاعات ارزشمندی را برای امریکا جمع آوری می کرد. بعدها صدام صریحا در اظهاراتی اعلام کرد: «ما در عراق از اطلاعات آواکس ها سود برده ایم.» (۶) .

عراقی ها همچنین در این مرحله، از برخی اطلاعات متحدان امریکا در منطقه استفاده می کردند؛ چنانکه وفیق سامرایی می گوید: در سال ۱۹۸۱ م و پس از پناهندگی هواپیمای ایرانی به مصر، عراق کوشید تا از این خلبان اطلاعاتی بگیرد و مصر نیز از این موضوع استقبال کرد و بنابراین، زمینه ی

---

۱ - ۵۳۰. گری سیک می گوید: «عراق برخی اطلاعات نادرست درباره ی اوضاع ایران را از مقامات رژیم سابق گرفته بود. این افراد نظیر همه ی تبعیدیان سیاسی درباره ی آشفتگی اوضاع کشور اغراق می کردند. رژیم آیت الله خمینی نشان داده که توانایی فوق العاده ای را برای تحمل هرج و مرج دارد.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۳۰ / ۷ / ۱۳۶۶، ص ۷۷، تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی ۹ / ۷ / ۱۳۶۶).

۲ - ۵۳۱. معاونت فرهنگی و تبلیغاتی ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه مقاومت، جلد ۱،۱۳۶۸، ص ۳۹۹، جواستورک سردبیر نشریه میدل ایست ریپورت، مریپ ریپورت، شهریور ۱۳۶۶، آواکس ها در خلیج فارس، ترجمه مهران مفیدی.

۳- ۵۳۲. همان.

۴- ۵۳۳. همان.

۵- ۵۳۴. همان.

۶- ۵۳۵. خطبه های سال ۱۳۷۶،۶۳، ص ۱۲۳، اردیبهشت ۱۳۶۳.

همکاری عراق با مصر فراهم شد. وی می گوید: مجموعه ی اطلاعات راجع به ایران را که مصری ها در اختیار عراق قرار می دادند به نظر می رسید از امریکا گرفته بودند. (۱) .

در این مرحله، دامنه ی کمک و همکاری اطلاعاتی امریکا و متحدان این کشور و سایر کشورها از عراق تا اندازه ای محدود بود. در واقع، عراق پس از تجاوز، در خاک ایران مستقر بود ولی در عین حال توان لازم را برای پیشروی مجدد در عمق خاک ایران نداشت ضمن اینکه قوای نظامی ایران نیز تا زمانی که مدیریت و فرماندهی جنگ در اختیار بنی صدر و نیروهای کلاسیک بود برای انهدام نیروهای عراق و عقب راندن آن ها از مواضع اشغالی توانایی لازم را نداشت. در نتیجه، وضعیت حاکم بر صحنه ی سیاسی - نظامی جنگ هیچ گونه نگرانی خاصی را برای حامیان منطقه ای و بین المللی عراق ایجاد نمی کرد و به همین دلیل دامنه ی کمک و همکاری های اطلاعاتی محدود بود.

در مرحله ی دوم، با تحولات جدید در صحنه ی نظامی جنگ و پیروزی های نظامی ایران و شکست ارتش عراق، کمک اطلاعاتی امریکا به عراق آغاز شد. نخستین اقدام امریکا در این زمینه پس از عملیات فتح المبین و با این هدف آغاز شد که عراق از قدرت و توانایی پیش بینی تهاجمات ایران برخوردار شود. (۲) چنانکه از اواخر مارس ۱۹۸۲ م نخستین نشست اطلاعاتی هیئت اعزامی امریکا به عراق که شامل تیمی سه نفره بود، در عراق برگزار شد. اطلاعات ارائه شده، به وسیله تجهیزات فنی و منابع انسانی تهیه شده بود. مهم ترین بخش آن عکس های ماهواره ای از اهداف نظامی و محل استقرار نیروهای ایران بود. وفیق سامرایی درباره ی ویژگی این عکس ها می گوید: «ما به راحتی می توانستیم تصویر سربازانی که در پادگان آموزشی ایران در حال آموزش نظامی بودند مشاهده کنیم. ماهواره ها کلیه ی تحرکات ایرانی ها را در جبهه ها برای ما زیر ذره بین گرفته بودند، از حرکت تانک ها و توپ ها و قایق ها در هورها و در سواحل تا جابه جا شدن قرارگاه ها و ذخیره کردن تجهیزات پل سازی. ماهواره ها نتایج حملات هوایی و موشکی ما را نیز گزارش می دادند.» (۳) .

۱- ۵۳۶. مأخذ ۵۰، ص ۱۸۹.

۲- ۵۳۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، ۲۶ / ۱۲ / ۱۳۶۲، خبرگزاری فرانسه ۲۵ / ۱۲ / ۱۳۶۲، به نقل از شبکه تلویزیونی سی.بی.اس. امریکا.

۳- ۵۳۸. مأخذ ۵۰، ص ۱۳۹.

در این مرحله، هیچ افسر یا کارمند امریکایی در عراق مستقر نبود، بلکه اطلاعات در جلسات و نشست های تبادل اطلاعاتی یا از طریق کشورهای عربی در اختیار عراق قرار می گرفت و نیازهای عراق برای آگاهی از آرایش نظامی ایران، تسلیحات، نقل و انتقال و بسیج نیروها و اهداف ایران از این طریق تأمین می شد. (۱) .

کمک های اطلاعاتی امریکا به عراق در افزایش اعتماد به نفس در روحیه ی صدام و ارتش عراق و افزایش توانایی این کشور برای مقابله با اقدامات نظامی ایران نتایج آشکاری داشت و نتیجه ی عملیات رمضان تا اندازه ای تحت تأثیر کمک اطلاعاتی امریکا به عراق بود. عراق شکست های مرحله ی قبل را ارزیابی کرد و به تاکتیک های ایران برای اجرای عملیات شبانه و رخنه و پیشروی در خطوط عراق پی برد ولی این موضوع به تنهایی نمی توانست خطوط دفاعی عراق را در برابر تهاجمات ایران حفظ کند. در واقع، حسین پادشاه اردن یکی از مهم ترین واسطه های بین بغداد و واشنگتن بود. وی قبل از جنگ و به ویژه قبل از برقراری رابطه ی امریکا و عراق در نوامبر ۱۹۸۴ م علاوه بر اینکه اطلاعات ارسالی از امریکا را به عراق منتقل می کرد، برای متحد کردن رهبران عرب علیه ایران می کوشید و بنابر گزارش به دست آمده از سفارت امریکا در امان وی به سفیر امریکا در این کشور گفته بود عراقی ها از حمایت سیاسی امریکا و همچنین همکاری مختصر ایالات متحده امریکا در خلال جنگ با ایران بسیار خرسند هستند. (۲) .

رژیم عراق برای اینکه غافلگیر نشود و با ایجاد استحکامات و آرایش مناسب از آمادگی دفاعی برخوردار شود به اطلاعات نیاز داشت تا مانع از سقوط خطوط دفاعی ارتش خود شود؛ (۳) زیرا رژیم صدام به این نتیجه رسیده بود که خط دفاعی ارتش عراق نباید بشکند. برای این کار باید کار مهندسی دو ساله را در مدت ۴۵ روز انجام می داد. این مهم حاصل نمی شد مگر آنکه عراق از اهداف و مقاصد ایران اطلاعات لازم را داشته باشد. بنابراین، اطلاعات برای دشمن اهمیت فوق العاده ای پیدا کرد (۴) و این مهم از طریق کمک

۱- ۵۳۹. مأخذ ۵۰، ص ۱۲.

۲- ۵۴۰. بولتن گزیده رسانه های خارجی، شماره ۴۴۴، ۴ / ۱۰ / ۱۳۸۲، ص ۴، الشرق الاوسط.

۳- ۵۴۱. گفت وگوی اختصاصی نویسنده با محسن رضایی، ۱۷ / ۹ / ۱۳۸۲.

۴- ۵۴۲. همان.

اطلاعاتی امریکا به عراق حل شد. در نتیجه، دشمن در فاصله ی پس از فتح خرمشهر تا عملیات خیبر امکان رخنه را از ایران گرفت و خطوط دفاعی را سریع تشکیل داد و تحکیم کرد. تحول عظیم در اطلاعات دشمن پس از فتح خرمشهر موجب برتری عراق شد و با تشکیل خطوط دفاعی و مقابله با رخنه ی قوای ایران، امکان پیشروی و در نتیجه پیروزی را از ایران گرفت. پیامد سیاسی این تحول نظامی علاوه بر آنکه تردیدهای موجود درباره ی قدرت دفاعی عراق را تا اندازه ای برطرف کرد، نگرانی امریکا را از ادامه ی جنگ در خاک عراق و پیروزی احتمالی ایران کاهش داد.

مرحله ی سوم همکاری اطلاعاتی عراق و امریکا متعاقب تحول سیاسی و نظامی در دو صحنه ی جنگ ایران و عراق با عملیات خیبر و شکست امریکا و اسرائیل در لبنان آغاز شد. سفر رامسفلد، نماینده ی ویژه ی ریگان رئیس جمهور وقت امریکا، به عراق و مذاکراتی که صورت گرفت زمینه ی تجدید روابط امریکا و عراق و گسترش و تعمیق روابط اطلاعاتی دو کشور را ایجاد کرد. (۱) چنانکه برای نخستین بار افسران رابط در سفارت امریکا در بغداد مستقر شدند و فعالیت خود را آغاز کردند. (۲) علاوه بر تصاویر ماهواره ای که همچنان در اختیار عراق بود (۳) گزارش های هفتگی و گاه دو گزارش در هفته و گاهی حتی گزارش های تقریبا روزانه درباره ی تحرکات نیروهای ایران با استفاده از ماهواره و دستگاه های بی سیم (۴) جاسوسی استراتژیک و سایر وسایل فنی و منابع انسانی در اختیار عراق قرار می گرفت. (۵) .

در این مرحله، عراق به شدت به کمک های اطلاعاتی امریکا (۶) نیازمند بود و برای کسب آن می کوشید. چنانکه شاهزاده بندر، سفیر عربستان سعودی در

---

۱ – ۵۴۳. ماهنامه خبری – تحلیلی نهضت، سال دوم، شماره ۱۹، بهمن ۱۳۸۰، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ص ۲۵، دکتر احمد اعتماد، استراتژی امنیت ملی امریکا در قبال عراق، به نقل از دریا سالار و ویلیام استارمن رئیس وقت آژانس امنیت ملی امریکا.

۲– ۵۴۴. مأخذ ۵۰، ص ۱۲.

۳– ۵۴۵. روزنامه همشهری، ۳۱ / ۶ / ۱۳۸۱، ص ۵، صدام چگونه صدام شد؟، ترجمه نیلوفر قدیری، نیوزویک.

۴ – ۵۴۶. وفیق سامرایی می گوید ما از نظر اطلاعات به دلیل همسایگی با ایران مشکلی نداشتیم و حتی افرادی را در داخل ایران داشتیم که مجهز به دستگاه های بی سیم بودند و می توانستند با کسب اطلاعات، ساعت به ساعت به ما گزارش کنند. (مصاحبه با الجزیره ی قطر، یاس نو، ۶ / ۱۲ / ۱۳۸۱، ص ۱۴).

۵– ۵۴۷. مأخذ ۴۹، ص ۱۴.

۶– ۵۴۸. سامرایی می گوید: یک بار صدام از من سؤال کرد آیا می توانیم از سازمان سیا بی نیاز شویم؟ به او گفتم اطلاعاتی را از دست می دهیم که در حال حاضر به آن ها احتیاج داریم؛ زیرا آن ها توانایی زیادی در جمع آوری اطلاعات در مدت بسیار کوتاه دارند و ما در وضعیت کنونی چنین قدرتی نداریم. (مصاحبه با الحیات، فرماندهی نصر، ۲۶ / ۱ / ۱۳۷۷، ص ۱۷).

امریکـا، می گویـد: صـدام در جنـگ خود بـا ایران به ویژه در سـال هـای آخر مرتبـا از مـا می خواست که واسـطه بشویم و از امریکایی ها (۱) بخواهیم به اتفـاق دیگر قـدرت هـای غربی، عراق را در عملیـاتش یاری دهنـد. عراق از ما می خواست که از نیروهای نظامی امریکا بخواهیم در زمینه ی اطلاعات جاسوسـی، مشاورت، ارائه طرح یا هر وسـیله ی ممکن دیگر آن ها را در جنگ با ایرانی ها یاری دهند. (۲) .

ابعاد همکاری کمک های اطلاعاتی امریکا به عراق همچنان پنهان است و تنها بعضـی مواقع به پاره ای از موارد آن به صورت محـدود اشاره می شود. عراقی ها برخی از اقـدامات نظامی خود را در جنگ، با هدایت اطلاعاتی و به درخواست امریکا انجام می دادنـد. میـدل ایست اینترنشـنال بعـدها نوشت یـک افسـر عالی رتبه ی امریکا در بغـداد، به طراحان در انتخاب اهـدافی که هواپیماهای عراقی بایـد در ایران بمباران کننـد کمک می کنـد. (۳) همچنیـن عراق پس از گرفتـن اطلاعـات و نقشه ی آن از امریکا (۴) با بمب های لیزری هدایت شونده ی فرانسه، (۵) به نیروگاه نکا حمله کرد. پس از تجاوز عراق به کویت و تشـدید مناقشـات عراق و امریکـا، رادیو عراق اعلاـم کرد: بمباران شـهرهای ایران در عمق خاک این کشور با تحریک مسـتقیم امریکا انجام می گرفت. (۶) .

حمله ی عراق به فـاو در اواخر فروردین سال ۱۳۶۷ بر اسـاس اطلاعات نظامی محرمانه ی امریکا به عراق انجام گرفت و همین مسـئله، تهاجم گسترده ی عراق را به مواضع ایران ممکن ساخت. علاوه بر این، امریکایی ها سیستم های راداری ایران را مختل کردنـد و این موضوع به معنـای حمـایت نظـامی امریکـا از عملیات عراق بود. (۷) بعـدها وفیق سـامرایی با توضـیح خود بخش دیگری از ابعاد این موضوع را روشن می کنـد. وی می گویـد: وابسـته ی نظامی امریکا در بغداد برای گفت وگو نزد من آمد. او می خواست اطلاعاتی را در خصوص خطوط تماس

---

۱ – ۵۴۹. سـفیر عربسـتان در امریکـا، شـاهزاده بنـدر، توضـیحاتی را که درباره ی درخواست های عراق از امریکا به واسـطه ی عربسـتان مطرح می کند بعد از تجاوز عراق به کویت و شـعارهای ضد امریکایی عراق بود. لذا وی با اشاره به این موضوع می گوید: آیا امریکایی ها در آن وقت وطن پرست بودند و اکنون امپریالیست؟.

۲ – ۵۵۰. نماینـدگی دائمی جمهوری اسـلامی در سازمـان ملل متحـد، بازتاب تجاوز عراق به کویت در امریکا، شـماره ۲ و ۳، مرداد ۱۳۶۹، ص ۲ از بخش ۳، شاهزاده بندر در کنفرانس مطبوعاتی، ۱۳ اوت ۱۹۹۰، سفارت سعودی در واشنگتن.

۳– ۵۵۱. دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بولتن «رویداها»، شماره ۱۲۴، ۲۶ / ۹ / ۱۳۶۵، ص ۱۱۰.

۴– ۵۵۲. مرتضی منطقی، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۲۵، ساندی تلگراف.

۵– ۵۵۳. همان، ص ۲۲۵، رادیو امریکا، ۶ / ۱۱ / ۱۳۶۵.

۶– ۵۵۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ / ۴ / ۱۳۷۷، ص ۱۶.

۷– ۵۵۵. روزنامه یاس نو،۱۳ / ۲ / ۱۳۸۲، ص ۶، یونایتدپرس.

بین نیروهای ما و نیروهای ایران در منطقه فاو کسب کند. ما فکر می کردیم امریکایی ها قصد دارند ضربه ی نیرومندی به ایران در این منطقه وارد سازند. (۱) .

پس از تجاوز عراق به کویت و تنش در روابط امریکا و عراق، سفیر عراق در امریکا در مصاحبه با شبکه ی تلویزیونی ای.بی.سی مدعی شد امریکا در طول جنگ، از تحرکات نیروهای ایرانی در جبهه ها، اطلاعات نظامی غلط به عراق می داده است! (۲) .

کمک های مالی به عراق

قدرت دفاعی عراق در برابر تهاجمات ایران تا اندازه ای از توان اقتصادی این کشور متأثر بود، عراق به دلایلی چون محدودیت حاصل از کاهش صدور نفت و افزایش هزینه های جنگ طولانی و ضرورت خرید تجهیزات نظامی به کمک های اقتصادی نیازمند شد.

نگرانی های موجود پس از فتح خرمشهر و شکست عراق تدریجا دامنه ی کمک های اقتصادی به عراق را افزایش داد. ترکیب قدرت اقتصادی عراق در این دوره حاصل درآمدهای داخلی، کمک های کشورهای خلیج فارس و وام های بلند مدت (۳) و اعتبارات مالی کشورهای جهان (۴) بود.

حجم کمک های مالی به عراق روشن نیست ولی انتشار برخی آمار و ارقام نشان می دهد این کمک ها بسیار بوده است. در این میان کمک کشورهای خلیج فارس بیش از سایر کشورها بوده است. وفیق سامرایی می گوید بیش از ۴۵ میلیارد دلار را کشورهای خلیج فارس دادند که بیش از نیمی را عربستان سعودی پرداخت. عراق بدون در اختیار داشتن چنین پول هنگفتی قدرت ادامه جنگ را نداشت. اگر کمک های مختلف به سوی عراق سرازیر نمی شد، قطعا رژیم صدام حسین در سال ۱۹۸۲ م یعنی سال شکست های فراگیر، سرنگون شده بود. (۵) ابوغزاله، وزیر دفاع پیشین مصر، معتقد است حجم

۱- ۵۵۶. مأخذ ۵۱.

۲- ۵۵۷. مأخذ ۷۳، شماره ۳۰۳، مصاحبه سفیر امریکا در عراق، ۲۹ / ۵ / ۱۳۶۹.

۳- ۵۵۸. مأخذ ۵۰، ص ۱۵۸.

۴- ۵۵۹. تنها در سال ۱۹۸۵ م عراق حدود ۶۰٪ کل درآمد نفتی اش را به خرید جنگ افزار و تکنولوژی سلاح اختصاص داد. (سواد گری مرگ، ص ۴۴۳).

۵- ۵۶۰. مأخذ ۵۰، ص ۱۳۸.

کمک ها بیشتر بوده است. وی می گوید تنها عربستان و کویت شصت میلیارد دلار به عراق کمک کردند. (۱) شیخ صباح، سفیر کویت در امریکا، پس از حمله ی عراق به کشورش و اشغال آن، درباره ی حجم کمک ها گفت: کویت چهارده میلیارد دلار کمک نقدی و بیش از شانزده میلیارد دلار از طریق کمک های خدماتی به ماشین جنگی عراق کمک کرد. وی اضافه کرد ما بیش از نیازمان نفت صادر می کردیم تا به صدام در جنگ کمک نماییم. بنابراین توضیح تنها کویت سی میلیارد دلار به عراق کمک کرده است. (۲) .

پس از اینکه عراق کویت را اشغال کرد بحث های جدیدی درباره ی میزان کمک های کشورهای خلیج فارس و ابعاد آن به میان آمد که مهم بود. (۳) فهد، شاه عربستان، در پاسخ به عراق که گفته بود ما در جنگ با ایران افراد خود را فدا کردیم گفت: ما نیز با پول، سلاح های پیشرفته و همکاری بین المللی، در این فداکاری سهیم بودیم. (۴) وی اضافه می کند: واقعیت امر این است که اگر ما نبودیم عراق نمی توانست از نیروهای امریکایی یا امپریالیستی در جنگ علیه ایران بهره مند شود. صدام همیشه معتقد بود که بزرگ ترین خدمت ما به او جلب کمک و همکاری های امریکا در طول جنگ بود. (۵) .

اعطای اعتبارات مالی امریکا به رژیم عراق به صورت رسمی پس از فتح خرمشهر آغاز شد و در آذر ۱۳۶۱ برای نخستین بار به مبلغ سیصد میلیون دلار برای خرید برنج و گندم در اختیار رژیم عراق قرار گرفت (۶) و تدریجا افزایش یافت به گونه ای که در مجموع بیش از پنج میلیارد دلار در اختیار عراق قرار گرفت. (۷) .

کمک های نظامی و غیرنظامی فرانسه به عراق اول جنگ به گفته ی کلودسشون، وزیر خارجه وقت فرانسه، بنا به درخواست برخی از اعضاء دائمی شورای امنیت در تصمیمی اعلام نشده در زمینه ی حمایت از عراق در برابر جمهوری اسلامی ایران بود. (۸) روزنامه ی اکسپرس و روزنامه ی لوموند جمع آن را

۱- ۵۶۱. روزنامه کیهان، ۷ / ۱۲ / ۱۳۶۹، ص ۱۶، گفت و گوی ابوغزاله با رادیو کویت.

۲- ۵۶۲. روزنامه کیهان، ۲۲ / ۶ / ۱۳۶۹، ص ۱۶.

۳- ۵۶۳. وزیر خارجه ی مغرب می گوید: عراق فقط ۸۳ میلیارد دلار از کشورهای عربی کمک گرفت است.

۴- ۵۶۴. محسن صفری، ما اعتراف می کنیم، حوزه هنری، ۱۳۷۰، ص ۶۲، خبرگزاری آسوشیتدپرس، ۲۳ /۵ / ۱۳۶۹.

۵- ۵۶۵. مأخذ ۷۲.

۶- ۵۶۶. مأخذ ۴۲، ص ۲۵۸.

۷- ۵۶۷. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بولتن «رسانه های دنیا»، رویدادهای ایران و جهان، شماره ۱۸۷۴، ۱۴/ ۸ / ۱۳۸۰، ص ۱۳ و ۱۴، جان تیرمن مدیر برنامه شورای پژوهش علوم اجتماعی و نویسنده کتاب مضرات جنگ، مقاله عواقب ناخواسته، ترجمه فخریه سندسی.

۸- ۵۶۸. مأخذ ۸۴، ص ۶۴، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱ / ۶ / ۱۳۶۹.

پنجاه میلیارد فرانک ذکر می کننـد ولی روزنامه ی دوپاری هشـتاد میلیارد فرانک ارزیابی می کند. (۱) این موضوع را یکی از دلایـل حمایت فرانسه از عراق ذکر می کننـد. (۲) فرانسه بـا توجه به مشـکلات عراق برای بازپرداخت بـدهی خود در چنـدین مرحله با تعویق بازپرداخت های عراق موافقت کرد و در عین حال، اعتبارات جدیـد برای خرید تسلیحات در اختیار این کشور قرار داد. (۳) .

در مجمـوع، کمـک هـای اقتصـادی برای رژیـم عراق در دو زمینه ی آثـار و پیامـدهای مثبت داشت. در درجه ی نخست برای خریـد تجهیزات توانایی عراق افزایش یافت. علاوه بر این، وضـعیت منحصـر به فردی برای نیروهای مسـلح و مردم عراق فراهم شـد. دستیـابی شـهروندان به بهترین مواد غـذایی، پوشـاک و دیگر ملزومـات بـا قیمتی نـاچیز در جنگ، امری عادی بود. چنین اقداماتی، از نظر روانی ادامه ی جنگ را با تمام مصیبت ها و رنجش هایش پذیرفتنی می کرد.

کمک های تسلیحاتی به عراق

دولت امریکا برای جلوگیری از شکست عراق و کمک تسلیحاتی به این کشور دو گزینه پیش رو داشت؛ یا تحریم های اعمال شـده بر ضـد عراق را لغو کند که کنگره به دلیل پیشـینه ی عراق در زمینه ی حقوق بشـر و تروریسم با این اقدام موافق نبود، یا اینکه تسـلیحات از طریق کشوری ثـالث به عراق ارسـال شود. (۴) ایلگتون، مسـئول منافع امریکا در بغـداد، ضـمن اینکه دولت ریگان را به تغییر سیاست در برابر عراق تشویق کرد در اکتبر سال ۱۹۸۳ م سناریویی را طراحی نمود که تجهیزات امریکایی نیز از طریق کشورهـای ثالث از جمله مصـر به عراق ارسال شود. (۵) در این زمان امریکا متقاعـد شده بود که دشـمنی اش با ایران عمیـق تر از دشـمنی اش بـا عراق اسـت و به عبـارت دیگر، خطر ایران برای منـافعش از خطری که عراق آن را تهدیـد می کند بزرگ تر است. (۶) .

رئیس سـیا، ویلیام کیسـی، شـخصا برنامه ای رهبری می کرد تا سلاح های نظامی و مهمات و وسایل نقلیه کافی دراختیار عراق قرار بگیرد که بتواند در جنگ با ایران بازنده نباشد. طبق دستور محرمانه ی MSDD ایالات متحده امریکا

---

۱ – ۵۶۹. مجلـه سیاسـی و اقتصـادی (اطلاعـات)، شـماره ۱۱۱ و ۱۱۲ و ص ۴۳، دکـتر مجیـد بزرگمهری عضـو هیئت علمی کمیسیون ملی یونسکو در ایران، روابط ایران و فرانسه در دهه اول انقلاب اسلامی ایران.

۲– ۵۷۰. فصلنامه سیاست خارجی، بهار ۱۳۷۸، ص ۴۹، غلامرضا علی بابایی، مقاله نگاهی به مناسبات سیاسی ایران و فرانسه.

۳– ۵۷۱. همان، ص ۵۲.

۴– ۵۷۲. مأخذ ۴۷، ص ۷۱ و ۷۲.

۵– ۵۷۳. مأخذ ۴۷، ص ۷۱ و ۷۲.

۶– ۵۷۴. مأخذ ۴۷، ص ۷۱ و ۷۲.

از یک طرف می بایست حرکت جنگی رژیم عراق را با قرار دادن میلیون ها دلار اعتبار در اختیار آن حمایت کند و از طرف دیگر، با تهیه کردن اطلاعات ضروری نظامی و مطلع کردن عراقی ها از آن و بالاخره با هدایت کردن کشورهای ثالث برای فروش اسلحه به عراق آن کشور را تقویت کند تا حدی که اطمینان حاصل شود که عراق سلاح های نظامی به قدر کفایت در اختیار دارد. (۱) .

بنابراین، امریکایی ها به صورت محدود برخی سلاح های ساخت امریکا را به عراق ارسال کردند و مقداری را هم از طریق کشورهای ثالث مانند مصر در اختیار عراق قرار دادند. علاوه بر این، کشورهای ثالث را برای ارسال تسلیحات به عراق تشویق کردند.

ارسال سلاح های امریکایی در این دوره (۲) بنابر اطلاعاتی که تاکنون منتشر شده است از جمله بر اساس نوشته روزنامه ی واشنگتن پست شامل موارد زیر بوده است: دولت امریکا در پنج سال گذشته معادل ۵ / ۱ میلیارد دلار تجهیزات الکترونیک، انواع ماشین آلات، دستگاه های حساس و کامپیوترهای فوق العاده قوی که در امر تولید سلاح های شیمیایی، موشکی و هسته ای نقش حساس دارند به دولت عراق فروخته است. (۳) .

همچنین سازمان سیا در زمان ریاست ویلیام کیسی، شرکت «کاردوئن» را در ساختن و فروش بمب های خوشه ای و مهمات دیگر به عراق مجاز دانسته است و آن را تأیید و مساعدت می کرد. (۴) امریکایی ها هلی کوپتر نوع «بل» در اختیار عراق قرار دادند که برای مقاصد نظامی استفاده می شد. (۵) .

در دهه ی ۱۹۸۰م، نگرانی امریکا از پیروزی ایران و به مخاطره افتادن ثبات رژیم های متحد امریکا در حاشیه خلیج فارس، (۶) سبب شد تا امریکا آگاهانه اجازه دهد کمیته ی انرژی اتمی عراق موادی را وارد کند که برای ساخت سلاح های میکروبی استفاده می شود. (۷) .

۱- ۵۷۵. مأخذ ۳۴.

۲- ۵۷۶. بعدها پس از تنش در مناسبات عراق و امریکا رادیو عراق گفت: «امریکا برای ضربه زدن به این نظام (جمهوری اسلامی ایران) از هیچ کمکی به عراق دریغ نورزیده و برای این منظور انواع جنگ افزارهای پیشرفته را نیز در اختیار عراق قرار داده است.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ / ۷ / ۱۳۷۷، ص ۱۲).

۳- ۵۷۷. مأخذ ۸۴، ص ۷۸، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲ / ۱۰ / ۱۳۶۹.

۴- ۵۷۸. مأخذ ۳۴، ص ۵.

۵- ۵۷۹. روزنامه اطلاعات، ۸ / ۵ / ۱۳۷۶، ص ۱۲، وفیق السامرایی.

۶- ۵۸۰. مأخذ ۴۲، ص ۴۴۳.

۷- ۵۸۱. روزنامه همشهری، ۳۱/ ۶ / ۱۳۸۱، ص ۵، نیوزویک.

امریکـا مشـتاق بود که سایر کشورها به عراق کمک کننـد (۱) و یکی از دلا‌یلی که نمی خواست سـلاح سـاخت امریکا را به عراق تحویل بدهد این بود که تولید و تهیه ی اسلحه های ساخت غیر امریکایی برای رفع احتیاجات عراق کافی بود. (۲) بعدها پس از تنش در روابـط امریکـا و عراق و انتشـار اخبـاری مبنی بر نقش امریکـا در تقـویت عراق، ریچـارد مورفی، معـاون وزیر خـارجه امریکا، اعلام کرد میزان همکاری دو کشور محـدود بوده است، اما اکنون تفسـیرهایی را می خوانیم که می گوینـد ما بودیم که صـدام حسـین را خلق کردیم. امریکا بود که به حزب بعث عراق قدرت داد. من فکر می کنم که این حرف ها چرند است! درباره ی میزان همکاری امریکا و عراق بسـیار غلو شـده است. صـدام حسـین موقعیت رهبری خود را در طول سال های سـال غرس کرده و کسـانی که به او اسـلحه و تجهیزات نظامی می دادنـد و این قـدرت را برای عراق به وجود آوردنـد عمـدتا اروپایی ها و به ویژه فرانسوی ها و شوروی ها بودند. (۳) .

فرانسه در میـان کشورهـای اروپـایی و حتی در مقـایسه بـا شوروی (سابق) کمک های بسـیار زیاد و تعیین کننـده ای در اختیار عراق قرار داد. گرچه تصـمیم گیری دربـاره ی دادن امتیاز نظامی تعیین کننـده به رژیم بغـداد تصـمیمی همگانی بود. (۴) بنابر گزارشـی در فاصـله ی سال های ۱۹۷۷ م تـا ۱۹۸۰ م فرانسه معـادل چهـار میلیارد دلار اسـلحه به عراق داد (۵) و در سـال های ۱۹۸۶ م تا ۱۹۸۸ م فرانسه ۶ / ۵ (۶) میلیـارد دلار از جمله هواپیماهای جنگی، هلی کوپتر، تانک، توپ، موشک هوا به زمین و تجهیزات الکـترونیکی به عراق فروخت. (۷) در حـالی که، پیش از این در فاصـله سال های ۱۹۸۲ م و ۱۹۸۳ م مبلغ ۴۱ میلیارد فرانک سـلاح به عراق ارسال کرد. مشکلات مالی عراق برای بازپرداخت هزینه ی دریافت سلاح سبب شد تا عربستان سعودی موافقت خود را برای فروش نفت از جـانب عراق به فرانسه اعلام کنـد. (۸) سـلاح های دریافتی غیر از هواپیماهای میراژ، شامل موشک های اگزوست، هات، میلان، هلی کوپترهای

۱- ۵۸۲. مأخذ ۹۶، ص ۳.

۲- ۵۸۳. مأخذ ۹۶، ص ۳.

۳- ۵۸۴. رادیو امریکا، ۲ / ۷ / ۱۳۶۹.

۴- ۵۸۵. مأخذ ۷، ص ۲۲۳، محی الدین مصباحی.

۵- ۵۸۶. مأخذ ۱۷۸،۴۲.

۶- ۵۸۷. فرانسه در همین فاصله ی زمانی ۳ / ۹ میلیارد دلار سلاح به عراق تحویل داد. (محی الدین مصباحی، ص ۲۲۳).

۷- ۵۸۸. مأخذ ۷، ص ۲۲۳، محی الدین مصباحی.

۸- ۵۸۹. مأخذ ۸۹، ص ۴۲.

سوپر فرسون الوت، گـازل و تانـک هـای ام – ایکس و توپ هـای ۱۵۵ میلی متری خودکـار بود. (۱) تدریجا حجم تسـلیحات ارسالی از فرانسه به عراق آنقدر زیاد بود که در اواسط سال ۱۹۸۶ م حتی هواپیماهای غیرنظامی خطوط هوایی بغداد – پاریس نیز به حمل جنگ افزار پرداختند. در سال ۱۹۸۶ م سازمان های اطلاعاتی فرانسه برآورد کردند اگر فرانسه فقط سه هفته سلاح به عراق ارسال نکند، آن کشور شکست خواهد خورد. (۲) صـدام در ژوئیه ی ۱۹۸۰ م و به مناسـبت سالگرد روی کار آمدن حزب بعث به روزنامه نگاران فرانسوی گفت: «حالا هنگامی که شوروی از تحویل سـلاح به ما خودداری می کنـد ما درمانـده نمی شویم به جای دیگر و خاصه به فرانسه رجوع می کنیم.» (۳) .

فرانسوی ها علاوه بر نقشـی که در تجهیز تأسـیسات اتمی عراق داشتند در زمان ریاست جمهوری والری ژیسکاردستن، نماینده ی خود را به عراق فرسـتادند؛ او بـا عـدنان خیرالله، وزیر دفاع وقت عراق، ملاقات کرد و به وی اطلاع داد که فرانسه به صورت جـدی زمینه های اعطای بمب اتمی (۴) را به عراق بررسـی می نمایـد. می تـوان برای مجبور کردن ایران به توقف جنـگ این بمب را به هـدف مشخصـی (۵) پرتـاب کرد. (۶) بنـابر گزارش امیر طـاهری که به عنوان نویسـنده و گزارشـگر سـرویس های اطلاعاتی کشورهای غربی مشهور است حتی در سال ۱۹۸۳ م (۱۳۶۲) یـک اسکادران از بمب افکن های سنگین فرانسه، با آرم ارتش عراق به بمباران نیروگاه هسته ای بوشهر اقدام نمودند. (۷) .

در مقـایسه بـا فرانسه کمـک های تسـلیحاتی سایر کشورهای اروپایی کمتر بود. شـرکت های انگلیسـی گرچه رسـما از فروش اسـلحه، مهمـات یـا هر چیز دیگری به عراق، که موجب طولانـی شـدن جنـگ شود، ممنوع شـده بودنـد ولی تنها ارقام تجارت رسمی بریتانیا را که سازمان همکاری و توسه اقتصادی (OECD) ارائه داده است

۱– ۵۹۰. مأخذ ۸۹.

۲– ۵۹۱. مأخذ ۴۲، ص ۴۵۳.

۳– ۵۹۲. مأخذ ۴۲، ص ۱۷۸.

۴– ۵۹۳. بنابر برخی گزارش ها، شوروی تعهـد می کند در جهت احیای عهدنامه دولتی میان مسـکو و بغداد یک راکتور اتمی جدید برای عراق بسازد. (نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، ص ۳۷۵، به نقل از خ. ج. از کویت ۲ / ۲ / ۱۳۶۳).

۵– ۵۹۴. وفیق سامرایی می گوید: من نسخه ای از گزارشی که در این خصوص نوشته و با امضاء وزیر دفاع برای صدام ارسال شده بود در گاوصندوق خودم در شعبه اطلاعات ایران نگهداری می کردم. (ویرانی دروازه شرقی، ص ۱۴۳).

۶– ۵۹۵. مأخذ ۵۰، ص ۱۴۳.

۷– ۵۹۶. ماهنامه چشم انداز ایران، آذر و دی ۱۳۸۲، شماره ۲۳، ص ۱۰۵، نشنال ریویو، ۱۰ نوامبر۲۰۰۳ (۱۹ / ۸ / ۱۳۸۲).

نشان می دهد که این کشور تنها طی چهار سال بعد از قرار داد با عراق، بیش از ۵ / ۱ میلیارد دلار کالای تکنولوژی پیشرفته به عراق صادر کرده است (۱) و سلاح های ارسالی از سال ۱۹۸۰ م تا ۱۹۸۷ م بالغ بر ۳۵۰ میلیون دلار بوده است. (۲) آلمان هم مانند فرانسه متحد استراتژیک عراق بود، اما برخلاف فرانسه، اتحاد استراتژیک آلمان و عراق چندان علنی نبود. یکی از دلایل این پنهان کاری واکنش خشمگینانه ایران بود. (۳) بنابر گزارش مجله ی اشپیگل امروزه ثابت شده است که بدون تکنولوژی آلمان، عراق به تولید موشک های دوربرد اسکاد - بی قادر نبوده است. تکنولوژی پیشرفته ی آلمان این امکان را به بغداد داد که برد موشک های اسکاد را به ششصد کیلومتر افزایش دهد. (۴) کمک های آلمان به عراق در ساخت و تولید سلاح های شیمیایی غیرقابل انکار است. علاوه بر این، آلمان ها اطلاعات حاصل از مداوای مجروحان شیمیایی ایران را در آلمان برای افزایش و بهبود اثر سلاح های شیمیایی عراق، در اختیار این کشور قرار می دادند. (۵) .

برزیل یکی از متحدان امریکا و تولید کننده سلاح در جهان است. به گفته ی سفیر برزیل در یکی از کشورهای غربی، در دهه ی ۸۰ و ۹۰ میلادی هرچه به عراق دادیم یا امریکایی ها از ما خواستند یا کلا مطلع (۶) بودند (۷) ایتالیایی ها نیز به عراق اسلحه صادر کردند که امریکا آن را نادیده می گرفت. (۸) به گفته ی سعودالفیصل، وزیر خارجه عربستان، این کشور در تجهیز و افزایش قدرت ارتش عراق بسیار سهیم بوده است. (۹) .

چنین در حالی که روابط گسترده ای با ایران داشت (۱۰) سلاح به عراق صادر می کرد چنانکه از ۱۹۸۰ م تا ۱۹۸۷ م جمعا ۹ / ۳ میلیارد دلار سلاح به عراق ارسال کرد. (۱۱) .

۱- ۵۹۷. مأخذ ۴۲، ص ۴۷۷.

۲- ۵۹۸. مأخذ ۳۲، ص ۹۸.

۳- ۵۹۹. مأخذ ۴۲، ص ۳۱۸.

۴- ۶۰۰. روزنامه کیهان، ۲۳ / ۱ / ۱۳۶۷، ص ۱۶.

۵- ۶۰۱. گفت و گوی اختصاصی نویسنده با سردار فتح الله جعفری، سال ۱۳۷۸.

۶- ۶۰۲. تنش در روابط عراق و امریکا در برابر صادر کنندگان سلاح به عراق موجب واکنش شد، لذا این توضیحات بر این اساس صورت گرفته است که امریکایی ها مطلع بودند ولی حالا سر و صدا می کنند.

۷- ۶۰۳. منبع محفوظ است.

۸- ۶۰۴. مأخذ ۷۴، ص ۱۸۳.

۹- ۶۰۵. مأخذ ۷۴، ص ۷۳.

۱۰- ۶۰۶. از ۱۹۸۰ م تا ۱۹۸۷ م چین مبلغ۸ / ۱ میلیارد دلار به ایران سلاح صادر کرد. (کامرون ر.هیوم، ص ۱۰۱) در صورتی که به عراق نزدیک سه برابر آن سلاح ارسال کرد.

۱۱- ۶۰۷. مأخذ ۳۲، ص ۱۰۱.

گرچه شوروی (سابق) در چارچوب توافق و اجماع کلی برای تقویت عراق به آن کشور تسلیحات ارسال می کرد، ولی ملاحظات دیگری نیز در نظر داشت. روابط سنتی با عراق و همچنین مواضع ضد امریکایی انقلاب ایران مواردی است که در طول جنگ در مناسبات شوروی با ایران و عراق نقش مؤثری داشت.

شوروی ها در ابتدا و آنچه به صورت آشکار اعلام کردند مخالف حمله ی عراق به ایران بودند و به همین دلیل، فروش سلاح را به عراق تحریم کردند؛ البته عراقی ها تحریم تسلیحاتی شوروی را بی هیچ خسارتی پشت سر گذاشتند؛ زیرا دلالان عراقی از کشورهای بلوک شرق مثل لهستان و آلمان شرقی سلاح های مورد نیاز را تهیه می کردند. (۱) علاوه بر این، رابطه ی عراق با فرانسه و تسلیحات فرانسوی نیازهای عراق را برطرف می کرد.

سیاست روس ها پس از فتح خرمشهر به نفع عراق تغییر کرد. چرخش جدید در سیاست های مسکو نتیجه ی ارزیابی مجدد آن ها از تأثیرات پیروزی ایران در جنگ و فرصت ها و خطراتی بود که چنین تحولی می توانست در برداشته باشد. (۲) بنابراین، در سال ۱۹۸۲ م شوروی موضع محتاطانه اش را مبنی بر بی طرفی در جنگ رها کرد و محموله های فوق العاده عظیم تسلیحاتی به عراق تحویل داد. فقط در نیمه ی اول سال ۱۹۸۴ م بازپرداخت ۵ / ۲ میلیارد دلار را تمدید کرد و اعتبار تازه ای به ارزش تقریبی یک میلیارد دلار به عراق واگذار نمود. (۳) .

در نوامبر ۱۹۸۲ م ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ مشاور نظامی به عراق بازگشتند و در پایگاه ها و فرودگاه ها مستقر شدند. ۴۰۰ تانک تی ۵۵، ۲۵۰ تانک تی ۷۲ به عراق داده شد و مقادیر عظیمی مشک گراد، فراگ ۷، سام ۹ و اسکاد - بی در راه بود. جنگنده های میگ ۲۵ شناسایی و هلی کوپترهای توپدار اف ای ۲۴ نیز به عراق تحویل داده شد. (۴) .

نکته قابل توجه این بود که پس از سال ۱۹۸۲ م و از سرگیری مناسبات عراق و شوروی، عراقی ها در ازای آزاد کردن اعضای حزب کمونیست از شوروی خواستند تا قراردادهایی را که قبل از آغاز جنگ امضاء شده بود، اجرا

۱- ۶۰۸. مأخذ ۴۲، ص ۱۷۸.

۲- ۶۰۹. مأخذ ۷، ص ۲۲۶، محی الدین مصباحی.

۳- ۶۱۰. معاونت سیاسی ستاد کل، ویژه نامه «بررسی جنگ» (بحران خلیج فارس)، مهر ۱۳۶۶، ص ۵۳، رابرت پس ژوهالس و مایکل جی رمز، مقاله تجدید نبرد در خلیج فارس، فصلنامه جهان سوم، ۱۹۸۶، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۶۴.

۴- ۶۱۱. مأخذ ۴۲، ص ۲۴۹.

کند و شوروی هم ضمن ارسال سلاح، متعهد شد در صورت در هم شکسته شدن خطوط دفاعی عراق و پیشروی ایرانی ها به سوی بغداد یا بصره، بمب خوشه ای در اختیار عراق قرار دهد. (۱) .

روس ها در مرحله ی جدید جمعا حدود شصت درصد از تجهیزات مورد نیاز عراق را تأمین کردند (۲) و پنجاه درصد از ۸۴ میلیارد دلار سلاح هایی را که بین سال های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۷ عراق از کشورهای جهان خریده بود، روس ها در اختیار رژیم عراق قرار دادند. (۳) به گفته رئیس هیئت نمایندگی شوروی در سازمان ملل، مسکو امیدوار بود سیاست فروش تسلیحات جنگی آن کشور به عراق، ایران را وادار سازد که در صدد حل و فصل جنگ از راه گفت وگو (۴) برآید. (۵) .

بر اساس گزارش هایی که روزنامه ی اخبار مسکو، منتشر کرد سلاح های روسی که از سال ۱۹۸۳ م تا ۱۹۸۸ م در اختیار عراق قرار گرفت به این شرح بود:«۵۰۰ دستگاه تانک تی ۷۲، ۱۰۰۰ دستگاه تانک تی ۶۲، ۳۵۰ فروند موشک زمین به زمین با برد سیصد کیلومتر، ۲۵ فروند هواپیمای شکاری میگ ۲۹، ۲۳ فروند هواپیمای شکاری میگ ۲۵، ۷۰ فروند هواپیمای شکاری میگ ۲۳، ۷۰ فروند هواپیمای شکاری میگ ۲۱، ۳۰ فروند هواپیمای شکاری سوخوی ۲۵، ۵۰ فروند جنگنده ی شکاری سوخوی ۲۰، همچنین روس ها به عراق اجازه دادند تا تانک تی ۷۲ را تولید کند که اقدام بی سابقه ای بود.» (۶) .

تأمین سلاح به این میزان برای عراق، این کشور را قادر ساخت تا تقریبا نیروی زمینی خود را از ۲۶ لشکر در سال ۱۹۸۶ م به ۴۵ لشکر (۷) در سال ۱۹۸۸ م افزایش دهد. (۸) تسلیحات شوروی برای عراق سرنوشت ساز بود؛ زیرا عراق با تکیه بر این تسلیحات سرانجام توانست استراتژی تدافعی خود را رها سازد و به جنگ تهاجمی متوسل شود و بتواند ابتکار عمل را روی زمین به

۱- ۶۱۲. مأخذ ۷۴، ص ۲۷۲ و ۲۷۳، به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۱۴ / ۸ / ۱۳۶۱.

۲- ۶۱۳. مأخذ ۷، ص ۴۱۸، جیمز بیل، جنگ، انقلاب و روحیه.

۳- ۶۱۴. مأخذ ۸۴، ص ۶۳.

۴- ۶۱۵. مسئله ی شوروی تنها پایان دادن به جنگ نبود، بلکه مواضع ایران درباره ی افغانستان نیز موجب ناخرسندی روس ها بود. چنانکه آقای هاشمی طی سخنانی گفت ما می دانیم هفتاد تا هشتاد درصد تسلیحات عراق از آن روس ها است و از ما عصبانی هستند و به صراحت می گویند: افغانستان در برابر عراق! (بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، ص ۵۲).

۵- ۶۱۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۶۵، ص ۱۲، رادیو امریکا، ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

۶- ۶۱۷. بنیاد حفظ و آثار و ارزش های دفاع مقدس، حماسه مقاومت، جلد سوم، ۵ / ۷ / ۱۳۷۵، ص ۵۴، روزنامه جمهوری اسلامی، ۴ / ۷ / ۱۳۷۰، ص ۱۱.

۷- ۶۱۸. عراق در سال ۱۳۶۷ بیش از پنجاه لشکر در اختیار داشت.

۸- ۶۱۹. مأخذ ۷، ص ۲۳۴، محی الدین مصباحی.

دست گیرد. نتیجه ی این تغییر در موازنه ی نظامی، در تصمیم ایران برای قبول قطعنامه ی ۵۹۸ عامل اصلی بود. (۱) مسئولان عراقی نیز بر این باور بودند که سلاح های پیشرفته فرانسوی و روسی به عراق اطمینان داده است که می تواند از موضع دفاعی آرام، به حالتی تهاجمی تغییر جهت دهد. (۲) .

فشار – دیپلماسی در برابر ایران

امریکا در حالی که عراق را تحت حمایت سیاست های راهبردی خود قرار داده بود، با این سیاست دو وجهی را دنبال کرد که به «فشار – دیپلماسی» مشهور شد. در چارچوب این سیاست تهدید – تطمیع، که به معنای در نظر گرفتن مجازات همراه با اعطای امتیازات بود، به موازات فشار، برخی گشایش های دیپلماتیک از مسیرهای مختلف به ویژه آلمان و ژاپن دنبال می شد تا علاوه بر مهار پیامدهای احتمالی فشار و بهره برداری شوروی (سابق)، تدریجا اهداف مورد نظر امریکا به ایران منتقل و پیگیری شود.

فشار به ایران بر پایه ی نگرانی از پیروزی این کشور و جلوگیری از شکست احتمالی عراق دنبال می شد. چارچوب و خطوط کلی این سیاست را در سال ۱۳۶۲ بنیاد هریتیج، (۳) و ایجاد محدودیت در استخراج و فروش نفت ایران دنبال می شد. (۴) امریکا می کوشید با این سیاست ضمن تقویت عراق، میان نیازهای نظامی و اهداف سیاسی ایران شکاف ایجاد کند (۵) تا سرانجام علاوه بر مهار و کنترل پیروزی های ایران، این کشور را برای اتمام جنگ متقاعد نماید.

در واقع، تلاش برای کاهش توان اقتصادی ایران بر پایه ی این تحلیل و هدف دنبال شد که ایران تا زمانی که با صدور نفت و تهیه ی ارز قدرت اقتصادی دارد

۱- ۶۲۰. مأخذ ۷، ص ۲۳۴، محی الدین مصباحی.

۲- ۶۲۱. مأخذ ۷۴، ص ۳۷۰.

۳- ۶۲۲. نگاه کنید به پاورقی کتاب از آغاز تا پایان، ص ۹۰ و ۹۱.

۴- ۶۲۳. محمد درودیان، آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۹۰ و ۹۱.

۵- ۶۲۴. فصلنامه بررسی های نظامی، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۱، ص ۱۲۶، شهرام چوبین، مقاله ایران و جنگ از تنگنا تا آتش بس.

می تواند با تهیه ی سلاح از بازار سیاه و تهیه ی مایحتاج عمومی، جنگ را اداره کند. در نتیجه، کاهش توان اقتصادی ایران با ایجاد محدودیت در فروش نفت و تهیه ی ارز و همچنین جلوگیری از تهیه سلاح با اجرای عملیات استانچ، تدریجا توان ایران را فرسوده خواهد کرد و ایران با ناامیدی از کسب پیروزی، به جنگ خاتمه خواهد داد.

ریگان در ماه می ۱۹۸۴ م (اردیبهشت ۱۳۶۳) خطوط کلی تضعیف توان اقتصادی ایران را توضیح می دهد و بیان می کند: «فکر می کنم همیشه پذیرفته ایم که در زمان جنگ، اگر بتوان از نظر اقتصادی صدمه وارد آورد بازرگانی و تجارت دشمن هدف منصفانه ای خواهد بود.» (۱) همچنین بعدها وزیر خارجه امریکا در چارچوب همین سیاست اعلام کرد: «کاستن توان نظامی ایران می تواند به دستیابی راه حلی از طریق مذاکره کمک کند.» (۲) .

امریکا برای کاهش توان اقتصادی ایران، عراق را در حمله به اهداف اقتصادی ایران تحریک کرد. آقازاده، وزیر نفت وقت ایران، در این زمینه می گوید: «ما در قضیه ی مک فارلین متوجه شدیم به عراق اعلام شده بود که شما اگر بتوانید منابع انرژی ایران را از کار بیندازید موفقیت بسیار بالایی برای پایان جنگ یا موفقیت در جنگ در پیش خواهید داشت.» (۳) البته بعدها با افشای ماجرای مرسوم به مک فارلین امریکایی ها اعتراف کردند که به عراق برای حمله به تأسیسات حیاتی ایران اطلاعات می دادند. (۴) .

مایکل لدین، از افرادی که در ماجرای مک فارلین نقش داشت، بعدها در گفت وگو با الوطن العربی به این موضوع اشاره کرد و گفت: «ایرانی ها در برابر آزادی گروگان ها از ما اطلاعات می خواستند و ما نیز که نمی خواستیم آن ها جنگ را ببرند همان اطلاعات را به عراقی ها هم دادیم.» (۵) .

ماهیت رفتار دوگانه ی امریکا با ایران از عوامل متفاوتی متأثر بود. در این خصوص، ضرورت اتخاذ سیاست گشایش در برابر ایران و منطق حاکم بر آن در تحلیل هنری کیسینجر، وزیر خارجه ی اسبق آمریکا و از طراحان و صاحب نظران سیاست خارجی این کشور، در روزنامه ی واشنگتن پست بیان شده است:

۱- ۶۲۵. آندره گاتری و ناتالینو رونزیتی، جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) و حقوق جنگ دریایی، ترجمه فصل سوم سعید نائب، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۳۲.

۲- ۶۲۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ / ۵ / ۱۳۶۵، ص ۱۲.

۳- ۶۲۷. جزوه کنفرانس شماره ۲، گزارش سخنرانی آقازاده در ستاد کل نیروهای مسلح، ۲۵ /۶ / ۱۳۶۹.

۴- ۶۲۸. روزنامه رسالت، ۲۹ / ۹ / ۱۳۶۹، سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران، ۲۸ / ۹ / ۱۳۶۵.

۵- ۶۲۹. تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۰/ ۱ / ۱۳۸۲، شماره ۱۲-۲۱-۲۹۰B۱۰.

«نفع امریکا در جلوگیری از سقوط دول مقتدر عرب است که آن هم مستلزم عقیم گذاشتن ایران است، اما از طرفی ایران ضعیف نیز به نفع شوروی خواهد بود. ایران محور طبیعی برای اهداف روسیه در پیشروی به سوی اقیانوس هند است. غرب باید از شکست عراق جلوگیری کند، اما نه به نحوی که ایران از هم بپاشد. ایران یکپارچه که سیاست ملی معتدل را دنبال کند با منافع غرب هماهنگی خواهد داشت. سیاست منزوی کردن ایران تا موقعی درست است که تهران را متعصب های توسعه طلب رهبری کنند. لذا امریکا باید دروازه ها را به تهران ببندد، مگر یک جو واقعیت گرایی بر تهران حکمفرما شود. به عقیده ی من سیاست عاقلانه ی امریکا باید دو طریق را به موازات هم بپیماید. ایستادگی در برابر توسعه طلبی های ایرانی ها، همگام با برقراری رابطه ی سازنده، آنگاه که واقعیت ها خودشان را نشان بدهند.» (۱) .

کیسینجر پیروزی ایران بر عراق را در ادامه ی پیروزی انقلاب اسلامی و به منزله ی تقویت پرستیژ عقاید اسلامی رادیکال ضد غرب ارزیابی می کند که از جنوب شرقی آسیا تا سواحل اقیانوس اطلس گسترش خواهد یافت. (۲) در عین حال، ایران از شمال با شوروی (سابق) همسایه بود و مرز مشترک داشت و با اشغال افغانستان خطر شوری افزایش یافته بود. در نتیجه، در صورت تشدید و گسترش فشارها هرگونه بی ثباتی و فروپاشی ایران به منزله بهره برداری روس ها ارزیابی می شد. (۳) در برخی تحلیل ها حتی به این نکته اشاره می شد که در صورت شکست ایران در برابر عراق، ایران در معرض خطر حمله ی شوروی قرار خواهد گرفت. (۴) .

کیسینجر با مقایسه ی ایران با چین در سال های ۱۹۵۰ م - ۱۹۶۰ م توصیه کرد سیاست های تحریک آمیز نباید موجب از دست رفتن فرصت ها شود. (۵) ارزیابی سازمان سیا در سال ۱۹۸۵ م مبنی بر اینکه «هر ابرقدرتی که زودتر به ایران برسد در موقعیت نیرومندی برای حذف دیگری قرار خواهد گرفت»، (۶) ملاحظات حاکم بر رفتار امریکا را در برابر ایران افزایش داد.

ص: ۱۴۰

۱- ۶۳۰. مأخذ ۱۳۴، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۲- ۶۳۱. روزنامه کیهان، ۱۷ / ۱۱ / ۱۳۶۳، ص ۱۶.

۳- ۶۳۲. همان.

۴- ۶۳۳. مأخذ ۱۳۵، ص ۱۰۹، جوزف آلفرد، اسرائیل و جنگ ایران و عراق.

۵- ۶۳۴. مأخذ ۱۴۲.

۶- ۶۳۵. روزنامه ایران، ۱ / ۷ / ۱۳۸۲، امریکا و جنگ ایران و عراق، Zmay، ترجمه گلاره اسدی.

به نوشته ی رالف کینگ حتی در سال ۱۹۸۴ م در حالی که امریکا پیروزی ایران را با منافع غرب مغایر می دانست و برخی طرح های عملیات ضربتی برای کمک به عراق پیش بینی شده بود، پنتاگون ریگان را از عواقب این امر با توجه به انفجار مقر امریکا در بیروت برحذر داشت. (۱) متقابلا- این تصور برای امریکایی ها به وجود آمد که از طریق مصالحه با تهران بر رفتار شیعیان در لبنان می تواند تأثیر گذاشت. (۲) .

به دلیل ظهور دیدگاه های جدید درباره ی سیاست های اقتصادی، خارجی و جنگ در ایران، خبرگزاری ها از وجود گروهی اقلیت در اطراف امام خمینی گزارش دادند که طرفدار انجام مذاکرات برای رسیدن به صلح هستند. (۳) مجموعه ی این عوامل امریکا را در تعامل با ایران به رویکرد جدیدی کشاند. انتشار پاره ای از اخبار و گزارش ها به این معنا بود که «رهبری ایران بی ثبات و کم دوام است و احتمال اینکه رهبران میانه رو به قدرت باز گردند افزایش یافته است.» (۴) همچنین لیبراسیون روابط ایران و فرانسه را تحلیل می کند و می نویسد:«کاخ الیزه و وزارت خارجه فرانسه به این مسئله اتفاق نظر دارند که مبارزه بر سر قدرت آنقدر شدید است که یک جناح خاص نمی تواند سیاست نزدیکی با فرانسه یا مجموعا غرب را در پیش گیرد.» (۵) .

کمیته ی روابط خاص سنای امریکا نیز در گزارشی نوشت: «بعضی از رهبران اصلی ایران به این نتیجه رسیده اند که هزینه ی ادامه اقدامات نظامی بیش از حد زیاد است. تردید ایران در شروع حمله به بصره تا اندازه ای نشان دهنده ی این نگرانی است.» (۶) همچنین وزیر خارجه ی ژاپن در ملاقات با طارق عزیز، وزیر خارجه وقت عراق، به وی می گوید:«در ایران دو گروه سرسخت و میانه رو و با دو عقیده مختلف وجود دارد. دسته دوم که امیدوار است جنگ از راه های صلح آمیز پایان یابد برای برقراری صلح به ژاپن و کشورهای غربی نزدیک شده است و ژاپن فکر می کند تشویق گروه میانه رو در ایران می تواند به پایان یافتن جنگ منتهی شود.» (۷) .

مجموع این ملاحظات به گفته ی گری سیک سبب شد «دولت ریگان دریچه ایی استراتژیک به طرف ایران باز کند.» (۸) این اقدام امریکا بعدها به

۱- ۶۳۶. مأخذ ۲۵.

۲- ۶۳۷. مأخذ ۱۳۵، ص ۱۹۰، جوزف آلفرد، اسرائیل و جنگ ایران و عراق.

۳- ۶۳۸. مأخذ ۷۴، ص ۳۹۰.

۴- ۶۳۹. مأخذ ۱۳۵، ص ۱۹۰، جوزف آلفرد، اسرائیل و جنگ ایران و عراق.

۵- ۶۴۰. مأخذ ۷۴، ص ۳۸۹، ۵ / ۹ / ۱۳۶۳.

۶- ۶۴۱. مأخذ ۳۳، ص ۴۸.

۷- ۶۴۲. روابط عمومی فرماندهی کل سپاه، عملیات خیبر و پیامدهای جهانی آن، آبان ۱۳۶۳، ص ۲۲.

۸- ۶۴۳. روزنامه نشاط، ۶ / ۴ / ۱۳۷۸، گری سیک، اجلاس ایران در قرن ۲۱، قبرس - نیکوزیا، ۲۸ تا ۳۰ خرداد.

ماجرای مک فارلین مشهور شد. در واقع تلاش امریکا برای مذاکرات پنهانی با ایران یکی از برجسته ترین رخدادهای سیاسی دوران جنگ و اقدام سیاسی امریکا در برابر ایران بود که هنوز اهداف، ماهیت و محتوای مذاکرات تا اندازه ای مبهم و پرسش برانگیز است ولی هدف آن پایان دادن به جنگ بود.

پس از آنکه موضوع مذاکرات پنهانی ایران و امریکا در آبان ۱۳۶۵ آشکار شد، لاری اسپیکس، سخنگوی کاخ سفید، درباره ی این موضوع به تلاش برای توسعه ی روابط با ایران و معامله با این کشور اشاره کرد و گفت: «هدف نهایی ما این است که روابط با کشوری داشته باشیم که در خاورمیانه از اهمیت استراتژیک زیادی برخوردار است.» (۱) ریگان، رئیس جمهور وقت امریکا، درباره ی علت این اقدام به دلیل اهمیت و پیامدهای تلاش امریکا برای برقراری رابطه با ایران در نطقی تلویزیونی توضیحاتی داد که محور گزارش خبری رسانه های دنیا قرار گرفت. وی گفت:

«اکنون هجده ماه است (۲) که طی یک ابتکار سیاسی محرمانه ارتباط با ایران را در جریان کار خود قرار داده ایم. برای استفاده از این ابتکار ساده ترین و بهترین دلایل را در اختیار داریم: ۱- تجدید روابط با ایران؛ ۲- اقدامی شرافتمندانه برای خاتمه دادن به جنگ شش ساله ایران و عراق؛ ۳- محو کردن تروریسم دولتی و خرابکاری؛ ۴- تأثیر در بازگشت تمامی گروگان ها.» (۳) .

ریگان درباره ی ضرورت گشودن کانال های ارتباط مستقیم و محرمانه با ایران که به نوشته ی نشریه ی فارین ریپورت، چاپ لندن، بر اساس گزارش سری کیسینجر به ریگان انجام شد، توضیحاتی می دهد و می گوید: (۴) .

«بدون همکاری ایران به خاتمه بخشیدن به جنگ خلیج فارس قادر نیستیم. بدون رضایت ایران امکان برقراری صلح بادوام در خاورمیانه وجود ندارد. در جریان مذاکرات محرمانه ای که داشتیم من اجازه انتقال مقدار کوچکی از

۱- ۶۴۴. روزنامه کیهان، ۲۷ / ۸ / ۱۳۶۵، ص ۱۶.

۲ - ۶۴۵. نطق تلویزیونی ریگان در تاریخ شانزده آبان ۱۳۶۵، سه روز پس از اینکه آقای هاشمی در مراسم سیزده آبان در سفارت سابق امریکا این روابط را افشا کرد، انجام شد. اشاره به هجده ماه نشان می دهد مذاکرات و تماس ها از تیرماه ۱۳۶۴ آغاز شده است.

۳- ۶۴۶. مأخذ ۱۳۴، ص ۱۶۲.

۴- ۶۴۷. مأخذ ۱۳۴، ص ۱۶۲.

تسلیحاتی دفاعی و قطعات یدکی را برای سیستم دفاعی ایران دادم. هدف من متقاعد کردن تهران به این بود که به ایران علامت دهیم که ایالات متحده آماده است تا خصومت بین ما جای خود را به روابط تسلیحاتی بدهد. تمامی این تسلیحات در مجموع نمی تواند تأثیری بر نتیجه ی جنگ شش ساله بین عراق و ایران داشته باشد و همچنین نمی تواند به هیچ وجه به تعادل نظامی بین دو طرف تأثیری داشته باشد. از زمانی که دولت امریکا با ایران در تماس قرار گرفته، هیچ گونه شواهدی دال بر اینکه دولت ایران در اقدامات تروریستی علیه امریکا همدستی کرده باشد، وجود ندارد.

اهداف دراز مدت امریکا در خاورمیانه این بوده است که به استقلال ایران در قبال سلطه شوروی یاری نماید و خاتمه شرافتمندانه ای برای جنگ خونین ایران و عراق تحقق بخشد و صدور خرابکاری و تروریسم را به منطقه متوقف سازد.

مانعی عمده بر سر راه این اهداف، نبود یک مذاکره و قطع ارتباط بین ما بود. این به دلیل اهمیت استراتژیک ایران و نفوذ این کشور در جهان اسلام است که ما درصدد کاوش برای یک رابطه بهتر بین کشورهای خود برآمدیم.» (۱) .

آشکار شدن ماهیت روابط پنهانی ایران و امریکا پیامدهای گسترده ای داشت که مهم ترین وجه آن ادامه ی جنگ و تشدید و گسترش آن بود. ضمن اینکه دوگانگی (۲) در رفتار امریکا در برابر ایران و عراق اعتبار سیاست های امریکا را در نزد متحدان جهانی و منطقه ای این کشور و در ایران و عراق به شدت مخدوش کرد (۳) .

۱- ۶۴۸. روزنامه ابرار، ۲۴ / ۸ / ۱۳۶۵، واشنگتن، نطق تلویزیونی ریگان رئیس جمهور وقت امریکا.

۲- ۶۴۹. هیوم در کتاب خود می نویسد: شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه همزمان با ملاقات سرهنگ نورث با مأمور ایرانی در فرانکفورت، ویلیام کیسی، رئیس سیا، با طارق عزیز ملاقات کرد و از وی درباره ی رضایت عراق از اطلاعاتی که امریکا در اختیار آن ها قرار می داد سؤال کرد. همچنین وی از عراق خواست که به اهداف اقتصادی در عمق خاک ایران حمله کند. (سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ص ۱۲۵) همچنین امریکا با عربستان سعودی برای کاهش قیمت نفت همکاری می کرد. (دکتر رضا رئیسی طوسی، ص ۳۹).

۳- ۶۵۰. کردزمن در کتاب خود می نویسد: بازتاب افشای ارسال اسلحه به ایران به بی اعتباری عملیات استانچ منجر شد و فشارهای زیادی را بر امریکا وارد آورد تا بار دیگر قدرت و اعتبارش را در خلیج فارس تجدید نماید. (ص ۲۷۸-۲۷۷).

استراتژی عراق

اشاره

عملیات خیبر خطوط دفاعی عراق را در برابر تاکتیک و خلاقیت نظامی ایران آسیب پذیر نشان داد در عین حال توانمندی ایران را در ادامه ی جنگ با دستیابی به پیروزی های نسبی بیان کرد. علاوه بر این، عراق در حمله به تأسیسات نفتی ایران در جزیره ی خارک نتوانست مانع از صدور نفت ایران بشود. از سوی دیگر، توان اقتصادی عراق تدریجا رو به کاهش بود، طوری که نگرانی حامیانش را برانگیخت. به نوشته ی کردزمن عایدات عراق از ۳ / ۲۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ م (۱۳۵۸) و ۱ / ۲۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ م (۱۳۵۹) به ۴ / ۱۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ م (۱۳۶۰)، ۷ / ۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۲ م (۱۳۶۱) و ۶۵ / ۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۳ م (۱۳۶۲) سقوط کرد. (۱) .

چشم انداز جنگ طولانی با کاهش توان اقتصادی عراق و شکست احتمالی این کشور، استراتژی عراق را تحت تأثیر قرار داد و به همسویی و انطباق استراتژیک میان عراق و امریکا منجر شد. عراق تحت حمایت های راهبردی امریکا، خطوط کلی استراتژی خود را با هدف پایان دادن به جنگ تغییر داد. کمیته ی روابط خارجی کنگره ی امریکا در گزارش رسمی از منطقه درباره ی استراتژی عراق می نویسد:

«هدف اصلی ارتش عراق پایان دادن فوری به جنگ است که این خود به معنای ایستادگی در برابر حملات زمینی ایران، دامن زدن به جنگ نفتکش ها برای کاستن از برتری اقتصادی ایران و احتمال حمله به جزیره خارک می باشد.» (۲) .

عراق از سال ۱۳۶۳ به این نتیجه رسیده بود که احتمال دارد قادر به ادامه ی جنگ فرسایشی - دفاعی نباشد. (۳) ضمن اینکه جنگ در خشکی به نتایج قطعی نرسیده بود. (۴) بنابراین، استراتژی عراق در مرحله ی جدید دو رکن اساسی و کلی داشت. نخست، جلوگیری از پیروزی ایران با حفظ مواضع دفاعی و دیگری کاهش توان اقتصادی ایران و بین المللی کردن جنگ بود. کمیته ی روابط خارجی امریکا در همین زمینه در گزارش خود می نویسد:

ص: ۱۴۴

---

۱ - ۶۵۱. آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ترجمه حسین یکتا، منتشر نشده، ص ۲۱۵.

۲- ۶۵۲. مأخذ ۱۳۴، ص ۱۰۷.

۳- ۶۵۳. مأخذ ۱۵۹، ص ۳۹۰.

۴- ۶۵۴. مأخذ ۱۳۶، ص ۶۹ و ۷۰.

«اینگونه مشهود است که عراق استراتژی دفاعی خود را بر اساس ضرورت و تمایل به حفظ منابع انسانی محدودتر تنظیم نموده است. عراقی ها ظاهرا امیدوارند ضمن حفظ موضع دفاعی، از طریق بین المللی بر ایران فشار آورند تا با یک راه حل موافقت نماید. به نظر می رسد استراتژی عراق آن باشد که جامعه ی بین المللی را متقاعد نماید که به ایران فشار اقتصادی وارد آورند و از پر شدن مجدد انبارهای تجهیزات نظامی خالی شده، جلوگیری نمایند.» (۱) .

عراق برای حفظ مواضع دفاعی خود و مهار پیروزی احتمالی ایران توان دفاعی اش را با خرید تجهیزات و گسترش سازمان و توان تولید سلاح های شیمیایی افزایش داد که در صفحات بعد به آن اشاره خواهد شد.

عراقی ها معتقد بودند که برای پایان دادن به جنگ باید علاوه بر جلوگیری از پیروزی نظامی، ایران را تحت فشار قرار دهند. طارق عزیز در این زمینه می گوید:

«در ادامه، اعمال فشار به ایران بهترین راه و روش پایان دادن به جنگ است.» (۲) .

وی می گوید: برخی معتقدند این روش نتایج معکوسی به دنبال داشته ولی تجربه ثابت کرده است که گفت وگوی آرام با ایرانی ها نتایج مطلوبی نداشته و نخواهد داشت. بهتر است این تاکتیک را تغییر داده و از تاکتیک اعمال فشارهای سیاسی و انواع فشارها استفاده نمود تا ایران متوجه اشتباه خود بشود. در نتیجه، به فکر راه حل عاقلانه ای برای پایان دادن به این درگیری باشد. (۳) .

روزنامه ی الجمهوریه چاپ بغداد درباره ی انواع فشارها می نویسد:

«عراق تصمیم گرفته است که جنگی تمام عیار را تعقیب کند. باید بدانید احساسی وجود ندارد، شهر و جبهه، کارخانه و منزل، پادگان و پارک برای ما یکی است. (۴) همه را ویران می کنیم و امکاناتش را هم داریم.» (۵) .

۱- ۶۵۵. مأخذ ۲۷، ص ۱۳.

۲- ۶۵۶. معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، ویژه نامه «بررسی جنگ» (بحران خلیج فارس)، ص ۲۳، طارق عزیز در لندن، ۲۵/ ۹ / ۱۳۶۴.

۳- ۶۵۷. همان.

۴- ۶۵۸. درباره جنگ شهرها در فصل بعد توضیح داده خواهد شد.

۵- ۶۵۹. محسن غلامی، «فشارهای داخلی و بین المللی اقتصادی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت» پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۴، ص ۹۱.

صدام روش های کسب پیروزی را توضیح می دهد و طی سخنانی می گوید: «پیروزی امکان ندارد از یک کانال عبور نماید، بلکه از کانال های مختلفی و از طریق به کارگیری همه ی نیروها درجهت هدف حاصل می شود.» (۱) بر این اساس، صدام به خلبان عراقی خطاب می کند و می گوید: «از هم اکنون نصف کار جبهه ها به عهده خلبانان و نصف دیگر بر عهده نیروهای دیگراست.» (۲) .

استراتژی جدید عراق برای پایان دادن به جنگ افزایش فشار به ایران، دستیابی به صلح از طریق افزایش نارضایتی در درون ایران و همچنین تحریک افکار بین المللی و قدرت های بزرگ برای پایان دادن به جنگ بود. صدام طی سخنانی اوضاع اقتصادی ایران را تحلیل می کند و می گوید: «رژیم ایران تمام عایدات فروش نفت خود را در راه به حرکت درآوردن ماشین جنگی اش خرج می کند و در شرایط فعلی هر گونه افزایش در درآمد نفتی ایران در مقایسه با درآمد نفتی عراق به معنای افزایش توانایی ایران برای ادامه ی تجاوز و تهدید علیه امنیت و ثبات منطقه است. لذا این مسئله با امنیت ملی عراق رابطه ی حساس و مهمی دارد.» (۳) بنابراین، عراق به شریان های اقتصادی و حیاتی ایران حمله کرد تا توان اقتصادی و روحی این کشور را تضعیف کند. در این زمینه، جیمز بیل می نویسد: «عراق در صدد بود روحیه و توانایی ایران را برای مقاومت از طریق حملات گسترده ی موشکی، هوایی و شیمیایی علیه اهداف نظامی و غیر نظامی از بین ببرد.» (۴) روزنامه ی لیبراسیون نیز درباره ی هدف عراق می نویسد: «عراق درصدد وارد آوردن فشار هر چه بیشتر بر مردم ایران است تا موجبات نارضایتی هر بیشتر آن ها را از جنگ فراهم آورد» (۵) در واقع، عراقی ها تصور می کردند فشار اقتصادی به مردم در داخل و فشار به مسئولان (۶) ، پایان دادن به جنگ را موجب می شود.

ص: ۱۴۶

---

۱ - ۶۶۰. دبیرخانه موقت تبلیغات روانی نخست وزیری، بررسی تبلیغات عراق از فاو تا فاو، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۸، بر اساس سخنرانی صدام در روزنامه یومیه الثوره، چاپ عراق، ص ۸۴ و ۸۵.

۲- ۶۶۱. همان، ص ۱۲۵.

۳- ۶۶۲. همان، ص ۵۶ و ۵۷.

۴- ۶۶۳. مأخذ ۷، ص ۴۱۷.

۵- ۶۶۴. مأخذ ۷۴، ص ۲۴۶.

۶- ۶۶۵. صدام طی نامه سرگشاده به مسئولان جمهوری اسلامی که در روزنامه ی الثوره به چاپ رسید می نویسد: «با افزایش حملات هوایی نیروی هوایی عظیم ما علیه شریان های اقتصادی و حیاتی ایران و پس از اینکه قیمت نفت به حدی کاهش پیدا کرد که ذخیره های ارزی شما دیگر کفایت تهیه وسایل و تجهیزات نظامی مورد نیاز و تهیه ی حداقل مایحتاج را نمی کند...» (بررسی تبلیغات عراق از فاو تا فاو، ص ۲۳۳).

چنانکه صدام در مصاحبه ای در پاسخ به این سؤال که جنگ چه وقت تمام می شود؟ پاسخ می دهد: «زمانی که فریاد و شعار ضد جنگ در داخل ایران بلند شود.» (۱) .

اظهارات و تحلیل مقامات و رسانه های عراقی درباره ی هدف عراق از حمله به نفتکش ها و تأسیسات نفتی ایران مهم است. صدام می گوید: «نوبت ماست تا اهداف نظامی و اقتصادی ایران را برای متوقف ساختن جنگ و استقرار صلح منهدم کنیم.» (۲) روزنامه ی الجمهوریه می نویسد: «نابود سازی نفتکش ها و تأسیسات جزیره ی خارک و دیگر ترمینال های ایران به جهت وادار ساختن ایران به قبول صلح است.» (۳) رادیو صوت الجماهیر نیز می گوید: «ما هر بار روش جدیدی را برای درهم شکستن متجاوزان به کار می بریم تا اینکه ایران صلح را بالاجبار بپذیرد.» (۴) .

عراقی ها به موازات دنبال کردن فشار به ایران برای تشویق و تحمیل «صلح از درون» با حمله به نفتکش ها و گسترش جنگ و بین المللی کردن آن به دنبال «صلح از بیرون» نیز بودند. در کتاب جنگ ایران و عراق ۱۹۸۸ م - ۱۹۸۰ م در این زمینه آمده است: «عراق «بین المللی کردن جنگ» را با این هدف و امید دنبال می کرد که دولت های ثالثی که اثرپذیر بودند راهی کارآمد برای خاتمه بخشیدن به درگیری بیابند.» (۵) در واقع، به نوشته ی کردزمن «عراق به این نتیجه رسید که قادر به بسیج افکار عمومی (۶) به طرفداری از صلح (۷) نیست مگر اینکه بتواند جنگ را گسترش دهد. این مسئله دقیقا به معنای درگیر کردن کشورهای جنوبی خلیج (فارس) و نیز کشورهای غربی وارد کننده ی نفت در جنگ بود.» (۸) .

ص: ۱۴۷

۱- ۶۶۶. مأخذ ۱۶۷، ص ۶۱.

۲- ۶۶۷. مأخذ ۱۶۷، ص ۱۰۵.

۳- ۶۶۸. مأخذ ۷۴، ص ۲۱۵.

۴- ۶۶۹. مأخذ ۷۴، ص ۲۶۵.

۵- ۶۷۰. مأخذ ۱۳۶، ص ۶۳.

۶- ۶۷۱. صدام درباره ی افکار عمومی و اهمیت آن می گوید: ما نباید به سیاست شکست خورده ی حکام ایران که برای افکار عمومی جهان و عراق هیچ ارزش و اهمیتی قائل نیستند متوسل شویم؛ زیرا ما در عصری زندگی می کنیم که تأثیرات افکار عمومی از مرزها گذشته است. (بررسی تبلیغات عرق از فاو تا فاو، ص ۱۲).

۷- ۶۷۲. صدام درباره سیاست تبلیغاتی عراق برای نشان دادن تمایل این کشور به صلح، ضمن نقد سیاست های ایران را تأکید می کند ناکامی شما شکست در زمینه ی استراتژی شماها است و پیروزی حتمی از آن استراتژی ما می باشد. (بررسی تبلیغات عراق از فاو تا فاو، ص ۲۷).

۸- ۶۷۳. مأخذ ۱۵۹، ص ۱۹۸.

عراق واکنش ایران در برابر حمله به نفتکش ها را تجزیه و تحلیل کرد و احتمال گسترش جنگ و تحریک قدرت های بین المللی و منطقه ای را برای مداخله و پایان دادن به جنگ پیش بینی می کرد. عراق مایل بود ایران را به مسدود کردن تنگه ی هرمز و قطع عرضه ی نفت به غرب تحریک کند. (۱) .

چنانکه طارق عزیز، وزیر امور خارجه وقت عراق، می گوید: «هدف عراق از بحران خلیج فارس آن است که ایران را وادار سازد تا تنگه ی هرمز را - که امریکا وعده بسته نشدنش را داده بود- مسدود نماید.» (۲) با توجه به اینکه عراق در خلیج فارس پایگاهی نداشت ایران قادر به یافتن اهداف عراقی در دریا نبود و در نتیجه یا باید در برابر فشار عراق بدون قید و شرط تسلیم می شد یا کشورهای خلیج فارس را تهدید می کرد (۳) و به غرب درباره ی بسته شدن تنگه هرمز و قطع ارسال نفت هشدار می داد. واکنش ایران به بسته شدن تنگه هرمز (۴) نشان داد عراق محاسبه ی درستی کرده بود. (۵) .

عراق استراتژی جدید خود را با موافقت امریکا دنبال می کرد؛ (۶) زیرا به نوشته ی کردزمن امریکا از تأثیر پیروزی ایران بر ثبات کشورهای جنوبی خلیج (فارس) بیش از تأثیر اقدامات عراق بر امر نفت بیمناک بود. (۷) طارق عزیز نیز برای شولتز، وزیر خارجه وقت امریکا، استدلال می کرد حمله به نفتکش ها به جای اینکه به طولانی شدن جنگ منجر شود سبب پایان یافتن آن خواهد شد؛ زیرا اگر ایران پول نفت نداشته باشد که اسلحه ی مورد نیاز خود را از بازارهای سیاه به قیمت های گزاف بخرد، دست از جنگ خواهد کشید. شولتز به طارق عزیز قول داد تا با فرانسویان در این باره صحبت کند. (۸) ادامه ی این روند سبب شد تا به گفته ی هوارد تیچر، عضو اداره ی امنیت ملی امریکا در سال ۱۹۸۶ م (۱۳۶۵)، ریگان پیغامی محرمانه به صدام حسین بفرستد تا عراق جنگ هوایی خود را شروع کند و ایران را بمباران هوایی نماید. این پیغام را بوش، معاون ریگان، به مبارک، رئیس جمهور مصر، اعلام کرد و او آن

۱- ۶۷۴. مأخذ ۷، ص ۱۵۴، الیزابت گاملن و پال راجرز.

۲- ۶۷۵. مأخذ ۶۰، ص ۱۶۰.

۳ - ۶۷۶. روزنامه اخبار اقتصادی، ۳ / ۷ / ۱۳۷۸، ص ۷، شهرام چوبین، صلح پس از جنگ، قسمت دوم، ترجمه جعفر خیرخواهان.

۴- ۶۷۷. خبرگزاری جمهوری اسلای، نشریه گزارش های ویژه، ۵ / ۱ / ۱۳۶۳، خبرگزاری رویتر از بغداد، ۴ / ۱ / ۱۳۶۳.

۵- ۶۷۸. مأخذ ۱۵۹، ص ۱۹۸.

۶- ۶۷۹. بنابر گزارش هایی که وجود داشت شیخ صباح الاحمد امیر کویت به هیئت ایران اظهار کرد که صدام درباره ی جنگ مشغول رسیدن به توافق هایی با شوروی ها بود. (آغاز تا پایان، پاورقی ص ۱۲۲).

۷- ۶۸۰. مأخذ ۱۵۹، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۸- ۶۸۱. مأخذ ۴۲، ص ۲۷۷.

را به اطلاع صدام رساند. هوارد تیچر می گوید: «من در ملاقات های متعدد با رؤسای اروپایی و خاورمیانه ای حاضر بودم که در همه ی آن ها راهنمایی های عملی و استراتژیک ارائه و ابلاغ می شد.» (۱) .

جنگ نفتکش ها

آغاز جنگ نفتکش ها چشم انداز جدیدی را به وجود آورد که بیانگر تشدید درگیری و شکل گیری جنگ دریایی بود. بعد از آغاز جنگ در سال ۱۳۵۹ جنگ نفتکش ها با ساختار کلی جنگ در خلیج فارس چنان درآمیخته بود که تفکیک جنگ دریایی از روند کلی جنگ غیرممکن بود. (۲) چنانکه عراق برای اولین بار به ترمینال نفتی ایران در جزیره خارک در ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰ م (۲ مهر ۱۳۵۹) حمله کرد و بیست روز بعد تعدادی از مخازن سوخت را در تهران مورد حمله قرار داد و قبل از آن نیز ۱۵۰ مخزن ذخیره ی نفت را در آبادان به آتش کشید. تهاجمات عراق تولید پالایشگاه های آبادان، تهران، شیراز و کرمانشاه را به کمتر از نصف تقلیل داد. (۳) در عین حال، آنچه «جنگ نفتکش ها» نامیده شد روند متفاوتی بر تأثیرگذاری آغاز جنگ در خلیج فارس داشت. تمایل عراق به گسترش جنگ با حمله به اهداف استراتژیک ایران (۴) در جزیره خارک و کشتی های در حال بارگیری یا تردد به این جزیره، آغاز شد.

جنگ نفتکش ها با عملیات رمضان و حمله ی عراق به جزیره ی خارک شروع شد و در تعیین نتیجه ی نهایی جنگ ایران و عراق به عاملی تحریک کننده تبدیل شد. (۵) بدین صورت که پس از ناکامی اولیه عراق در حمله به خارک در سال های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲، دور جدیدی از حملات عراق از سال ۱۳۶۳ آغاز شد و آنچه مورد نظر عراق بود در واقع در سال ۱۳۶۵ تحقق یافت و پیامدهای آن با اسکورت نفتکش ها در سال ۱۳۶۶ آشکار گردید و جنگ بر اثر گسترش و تشدید آن با مداخله ی قدرت های بزرگ در سال ۱۳۶۷ به پایان رسید.

ص: ۱۴۹

۱- ۶۸۲. مأخذ ۳۴.

۲- ۶۸۳. مأخذ ۱۵۹، ص ۵۸۵.

۳- ۶۸۴. مأخذ ۱۵۹، ص ۱۱۳ تا ۱۱۵.

۴- ۶۸۵. افرایم کارش، جنگ ایران و عراق - یک تجزیه و تحلیل نظامی، نشریه ادلفی پی پر، بهار ۱۹۸۷، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تایپ و تکثیر مجدد معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، دفتر مطالعات و تحقیقات، ص ۷۱ و ۷۲.

۵- ۶۸۶. مأخذ ۱۵۹، ص ۵۸۴.

تا پایان سال ۱۳۶۲ کلیه ی تلاش های عراق بر این موضوع متمرکز بود که کارایی جزیره ی خارک را برای صدور نفت ایران مختل کند. (۱) ولی تعدد نقاط بارگیری، که برای ۵ / ۶ میلیون بشکه در روز طراحی شده بود و تأسیسات محافظت شده به ایران اجازه می داد از هدر رفتن نفت اجتناب کند و بلافاصله از یک نقطه ی بارگیری به نقطه ی دیگر روی آورد. نقاط بارگیری مورد اصابت قرار گرفته نیز نسبتا بسادگی تعمیر می شدند و این امر تلاش عراق را برای وارد آوردن آسیب جدی برای اخلال یا توقف کامل صادرات نفت ایران با شکست همراه کرد، (۲) اما از سال ۱۳۶۳ به بعد تحولی در وضعیت منطقه ایجاد شد؛ زیرا عراقی ها برای قطع صادرات نفت ایران حوزه ی عملیاتی را تا منطقه شمال قطر گسترش دادند و به صورت آشکار از دولت فرانسه هواپیمای سوپر اتاندارد و موشک های اگزوست دریافت کردند تا توان دریایی خود را افزایش دهند. پیش از این، عراقی ها با موشک های ساحل به دریا یا با هواپیما و هلی کوپترهای معمولی به اهداف دریایی حمله می کردند و این حملات دقیق نبود، اما عراقی ها با گرفتن موشک های ضد کشتی اگزوست، که قیمت هر یک از آن ها بیش از یک میلیون دلار بود، فعالیت گسترده ای آغاز کردند و در مجموع تا پایان جنگ جمعا ۱۲۰۰ (۳) فروند موشک اگزوست استفاده کردند. (۴) .

عراق برای تحقق اهداف خود در حمله به تأسیسات نفتی و نفتکش های ایران، به سلاح های جدید و گسترش عملیات هوایی نیاز داشت. برای این منظور، طارق عزیز در پایان سال ۱۳۶۲ تقاضای خرید پنج فروند هواپیمای سوپر اتاندارد، مجهز به موشک های اگزوست را تسلیم پاریس کرد. فرانسه اجازه داد خلبانان عراقی به طور محرمانه در یک پایگاه هوایی فرانسه در حوالی شهر «برست» آموزش ببینند. (۵) هواپیمای سوپر اتاندارد که علی رغم اعتراضات ایران به عراق تحویل داده شد، (۶) به گفته ی وفیق سامرایی نیروی

---

۱ – ۶۸۷. سردار علایی فرمانده وقت نیروی دریایی سپاه، سمینار نقش سپاه در امنیت و دفاع از کشور، مقاله نقش سپاه در امنیت خلیج فارس، کتاب منتخب مقالاتی به اهتمام میرعلی محمدنژاد، نیروی زمینی سپاه، ۱۳۷۵، ص ۹۳.

۲– ۶۸۸. مأخذ ۱۵۹، ص ۲۴۵.

۳– ۶۸۹. روزنامه ی اومانتیه، ارگان حزب کمونیست فرانسه، طی گزارشی نوشت: طی ده سال فرانسه هزار موشک اگزوست تحویل عراق داده است.

۴– ۶۹۰. مأخذ ۱۹۰.

۵– ۶۹۱. مأخذ ۸۹.

۶– ۶۹۲. مأخذ ۱۵۹، ص ۲۰۰.

هوایی عراق را متحول کرد. (۱) به نوشته ی نشریه ای امریکایی، به نقل از منبع خود در وزارت دفاع فرانسه، حتی خلبانان فرانسوی نیروهای عراقی را در جنگ نفتکش ها یاری دادند. (۲) در عین حال، وفیق سامرایی می گوید: «متوقف نمودن صادرات نفت ایران، به علت محدودیت توانایی هوایی ما و همچنین دوردست بودن بسیاری از اهداف ایرانی ها، خارج از توان ما بود.» (۳) کردزمن در این زمینه می نویسد: «ضعف و توانایی عراق در رسیدن به اهداف استراتژیک، از فقدان تکنولوژی ریشه می گرفت. هواپیماهای عراق فاقد شعاع دید و برد کافی و دقیق بودند. موشک های ضد کشتی این کشور به اندازه کافی قدرت تخریب نداشتند تا به سرعت در بدنه ی کشتی ها فرو رفته و آن ها را از هم بپاشند. عراقی ها همچنین هیچ گونه هواپیمای گشت دریایی در اختیار نداشتند. علاوه بر این، ناتوانی عراق از نداشتن سازمان نظامی و فرماندهی مناسب ناشی می شد. عراق در به کارگیری قدرت هوایی خود به تعداد سورتی پروازهای کافی برای دستیابی به قدرت تخریب کامل، در نابودی هدفی معین، ناتوان بود. در نهایت اینکه عراق نتوانست از هیچ یک از امکانات بسیار پیشرفته خود نتایج استراتژیک سیاسی عمده ای به دست آورد.» (۴) .

مرحله ی جدید حملات عراق در سال های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ متعاقب روابط جدید عراق با امریکا آغاز شد و در نتیجه عراق سطح استراتژی حمله به اهداف مهم خود را ارتقاء داد. (۵) در این مرحله، تجهیزات ارسالی به عراق از نظر حجم و کیفیت تغییرات اساسی کرد. فرانسه به درخواست های جدید عراق برای دریافت ۲۴ فروند میراژ (۶) پاسخ مثبت داد و ژاک شیراک، نخست وزیر وقت فرانسه، طی مصاحبه ای ضمن پایبندی فرانسه به قرارداد با

۱- ۶۹۳. مأخذ ۵۰، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۲- ۶۹۴. مأخذ ۶۰، ص ۲۳۵.

۳- ۶۹۵. مأخذ ۵۰، ص ۱۷۹.

۴- ۶۹۶. مأخذ ۱۵۹، ص ۲۲۵.

۵- ۶۹۷. مأخذ ۱۸۸، ص ۳۲.

۶- ۶۹۸. تیمرمن در کتاب خود می نویسد از مصاحبه هایی که با مقامات دولتی و دلال های اسلحه داشتم، فرانسویان نخستین جنگنده بمب افکن های میراژ را هنگامی به عراق تحویل دادند که گروگان های امریکایی تهران را ترک کردند. در این زمان چهار فروند میراژ با هدایت خلبانان نیروی هوایی فرانسه وارد قبرش شدند و از آنجا خلبانان عراقی هواپیماها را به عراق بردند و بعدها ایرانی ها شنیدند و اعتراض کردند. (سوداگری مرگ، ص ۱۹۳).

عراق گفت: «در صورتی که در جبهه ی کشورهای عربی شکاف بیفتد، بنیادگرایی اسلامی در تمامی کشورهای مدیترانه و شاید تا ساحل اقیانوس اطلس گسترش می یابد.» (۱) .

تحویل هواپیماهای میراژ اف - ۱ ساخت فرانسه به عراق که در مقایسه با هواپیماهای شوروی تجهیزات پیشرفته تری داشت، بهبود در وضعیت موشک های هوا به هوا با سوار کردن موشک های «ماژیک» ساخت فرانسه در هواپیماهای میگ ۲۱ عراقی و اجاره کردن هواپیماهای سوپر اتاندارد در اوایل سال ۱۹۸۴ م که به موشک های اگزوست هوا - دریا مجهز بودند، توانایی نیروی هوایی عراق را برای هدف قرار دادن خطوط حمل و نقل دریایی و به ویژه خطوط نفتی ایران افزایش داد. (۲) .

همچنین اتحاد شوروی با هواپیمای میگ ۲۵ و دو نوع جنگنده ی گشتی - شناسایی، نیروی هوایی عراق را تجهیز کرد. این امر در زمینه ی فعالیت های گشتی - شناسایی و تصویربرداری هوایی جهشی بزرگ و فراگیر ایجاد نمود. (۳) .

علاوه بر تغییرات در هواپیماها، تاکتیک ها و آموزش هوایی عراق، متخصصان هندی و فرانسوی به آرامی آموزش و طرح ریزی عملیاتی نیروهای عراقی را بهبود بخشیدند. (۴) به گفته ی وفیق سامرایی در سال ۱۳۶۵ حملات عراق به اهداف اقتصادی، مؤثرتر از پیش بود؛ زیرا با استفاده از تصویربرداری هوایی و تشویق کسانی که با ما برای بازدید از محل بمباران شده و تعیین میزان ضرر و زیان های وارده همکاری می کردند، میزان قدرت ضربه ی وارده را می توانستیم ارزیابی کنیم. علاوه بر آن، از اطلاعاتی که ماهواره های جاسوسی می گفتند نیز بهره برداری می کردیم. (۵) .

توانمندی عراق در مرحله ی جدید سبب شد در سال ۱۳۶۵ صدام طی سخنانی اعلام کند: «قدرت نظامی عراق به طور مداوم پیشرفت می کند و راه را برای حمله به هدف هایی در عمق ایران، که قبلا خارج از برد بودند، باز می کند.» (۶) برای اولین بار هواپیماهای میراژ اف - ۱ عراق به پالایشگاه

۱- ۶۹۹. مأخذ ۸۹.

۲- ۷۰۰. مأخذ ۵۰، ص ۱۳۸.

۳- ۷۰۱. مأخذ ۵۰، ص ۱۳۸.

۴- ۷۰۲. مأخذ ۱۵۹، ص ۲۴۱.

۵- ۷۰۳. مأخذ ۵۰، ص ۱۶۶.

۶- ۷۰۴. مأخذ ۱۶۷، ص ۱۰۵.

اصفهان حمله کردند و موفق به بمباران آن شدند. اهمیت این عملیات سبب شد کارشناسان امریکایی به بغداد بیایند و اطلاعات راجع به چگونگی اجرای این عملیات را که نیاز به سوختگیری در حین پرواز داشت، خواستار شوند. (۱) همچنین عراقی ها پالایشگاه نفت تبریز را در مرداد ۱۳۶۵ بمباران کردند. (۲) حملات عراق به جزیره ی لارک و سیری (۳) در تابستان سال ۱۳۶۵ بیان کننده تحول اساسی در حملات هوایی عراق و استفاده از روش سوختگیری در آسمان برای حمله به اهداف در عمق خاک ایران بود.

در جنگ نفتکش ها در حالی که در سه سال اول جنگ تنها به ۴۸ کشتی بازرگانی حمله شده بود، در سال ۱۳۶۳ به ۷۱ (۴) کشتی بازرگانی حمله شد (۵) و در سال های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ (۶) مجموعا بیش از ۱۲۰ هدف مورد حمله قرار گرفت. تلفات انسانی سال های ۱۳۶۳،۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ جمعا ۱۷۸ نفر بود. (۷) .

عراق با حمله به نفتکش ها و تأسیسات نفتی، صادرات ایران را کاهش داد. ایران در سال ۱۳۶۳ به میزان ۳۶ / ۱میلیون بشکه، سال ۱۳۶۴ به میزان ۸ / ۱ میلیون بشکه و در سال ۱۳۶۵ به میزان ۵ / ۱ میلیون بشکه نفت در روز صادر کرد. درآمد نفتی ایران ۹ / ۱۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۳ و ۵۹ / ۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۴ و ۸۱ / ۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۵ بود. در سال ۱۳۶۵ علاوه بر کاهش صدور نفت ایران، به دلیل کاهش قیمت نفت عملا درآمد نفتی ایران به کمترین میزان در سال های جنگ رسید. این وضعیت نشان می دهد اقتصاد ایران بر اثر حملات عراق تضعیف شد. (۸) در نتیجه، ایران علاوه بر تحمل هزینه های بسیار، مجبور شد در قیمت نفت تخفیف های زیادی بدهد تا با امکان ادامه ی فروش نفت، همچنان از درآمدهای نفتی برخوردار شود.

صدام در سال ۱۳۶۵ ضمن اشاره به اینکه قدرت نیروی هوایی عراق افزایش یافته است و به هدف هایی حمله می کند که قبلا ممکن نبود، (۹) اعلام

ص: ۱۵۳

۱- ۷۰۵. مأخذ ۵۰، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۲- ۷۰۶. مأخذ ۱۵۹، ص ۲۷۰.

۳- ۷۰۷. مأخذ ۱۵۹، ص ۲۶۳ و ۲۷۹.

۴- ۷۰۸. کردزمن آمار ۳۷ هدف را تأکید می کند.

۵- ۷۰۹. نیروی دریایی سپاه پاسداران، ماهنامه «خلیج فارس و امنیت»، سال اول، شماره ۴، مرداد ۱۳۷۹، ص ۲۰، عملیات بریجتون، اینترنت، ۶ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ترجمه سعید سعادت حسینی دمایی.

۶- ۷۱۰. فرمانده ی نیرویی دریایی عراق اعلام کرد: از ابتدای جنگ تا سال ۱۳۶۵ جمعا ۵۸ نفتکش ایرانی، ۸۵ کشتی تجاری و ۴۰۰ کشتی تدارکاتی را منهدم نموده است. (کردزمن، ص ۶۰۰).

۷- ۷۱۱. مأخذ ۱۵۹، ص ۶۰۰.

۸- ۷۱۲. مأخذ ۱۸۸، ص ۳۳.

۹- ۷۱۳. مأخذ ۱۶۷، ص ۲۳۳.

کرد ضـربات مؤثر نیروی هـوایی بر نقـاط حیـاتی، قـدرت اقتصـادی دشـمن را ضـعیف و مـتزلزل کرده و آن را در آسـتانه ی ورشکسـتگی و نابودی قرار داده است. (1) وی خطـاب به ایران ادعـا کرد زمان به نفع آن ها نیست، بلکه بر ضـد آن ها است. (2) .

جنگ شیمیایی

عراق برای تهیه و تولید سـلاح های شـیمیایی به موازات اقدام برای دستیابی به سـلاح اتمی (3) از دهه ی ۱۹۷۰ میلادی تلاش خود را آغاز کرد. ارتش عراق پس از تجاوز به ایران، ابتـدا این سـلاح ها را با هـدف دفاعی و به صورت محدود در سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ به کار گرفت ولی از سال ۱۳۶۲ تا پایان جنگ تولید و استفاده ی عراق از سلاح های شیمیایی با هدف دفاعی - تهـاجمی به نحو شـگفت انگیزی افزایش یـافت. چنـانکه حملات شـیمیایی عراق از ده مورد حمله در سال آغاز جنگ به ۴۵ مورد در سال ۱۳۶۷ افزایش یافت. بیشترین حملات در هنگام عملیات کربلای ۵ و عملیات کربلای ۸ در منطقه ی شرق بصره صورت گرفت، ولی بیشترین مصدوم در عملیات والفجر ۱۰ با بمباران حلبچه و اساسا پس از سال ۱۳۶۶ بود. تعداد مصدومان از صفر در اواخر سال ۱۳۵۹ آغاز و به دوازده هزار نفر در سال ۱۳۶۶ افزایش یافت.

عراق از انواع گازها شامل خردل، اعصاب، سـیانور، فسـفری، خفه کننده، و تهوع آور استفاده کرد. نیمی از حملات با استفاده از گـاز خردل صورت گرفت و دیگر حملات بیشتر بـا گـاز اعصـاب و سـیانور انجـام شـد. گازهـا را عموما هواپیماها حمل و استفاده می کردند. دو سوم حملات با هواپیما بود و مابقی با خمپاره انداز و توپخانه انجام می شد. (4) .

هـدف عراق از به کـارگیری سـلاح های شـیمیایی جلوگیری از پیشـروی ناگهانی قوای نظامی ایران در مواضع و اسـتحکامات عراق و مهار پیامدهای

۱- ۷۱۴. مأخذ ۱۶۷، ۲۶ / ۴ / ۱۳۶۵.

۲- ۷۱۵. مأخذ ۱۶۷، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

۳- ۷۱۶. دکتر حسـین شهرسـتانی از دانشـمندان هسته ای عراق درباره ی تلاش عراق برای دستیابی به سلاح های هسته ای می گوید: «صدام از اول تابستان ۱۹۸۰ به فکر ساخت سـلاح هسته ای افتاد، وی معتقد بود که این سلاح بازوی توانایی برای تغییر نقشه خاورمیانه خواهد بود.» (بولتن وزارت خارجه، ۴ / ۱۲ / ۱۳۸۱، ش ۳۷۴، ص ۶).

۴- ۷۱۷. مأخذ ۷، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.

سیاسی - استراتژیک آن بود. عراقی ها به تأثیرات روحی - روانی سلاح های شیمیایی و آثار کاربرد آن در ایجاد پراکندگی در نیروها و از میان بردن قدرت مقاومت یا پیشروی آن ها و اخلال در سازمان رزم، (۱) توجه کردند.

نظر به اینکه قدرت نظامی ایران در تهاجم به عراق اتکاء بر نیروهای پیاده و اجرای عملیات شبانه بود، لذا عراقی ها به دلیل ناتوانی در برابر این تاکتیک ها، برای جلوگیری از پیشروی نیروها و ایجاد پراکندگی در میان آن ها از سلاح های شیمیایی استفاده می کردند. خدیر حمزه، رئیس پیشین طرح های هسته ای عراق، درباره ی تأثیر این سلاح بر نیروهای ایران می گوید: «در جنگ طولانی عراق با ایران، روشن شد که به وحشت انداختن نیروهای ایران از طریق استفاده از سلاح شیمیایی، به مراتب مؤثرتر از تمام توپخانه و بمباران هوایی بود که ما می توانستیم به کار ببریم.» (۲) به همین دلیل، وفیق سامرایی می گوید: «اگر کاربرد این سلاح ها نبود اوضاع به ضرر ما شکل می گرفت.» (۳) در ادامه ی بحث ابتدا به تهیه و تولید عوامل شیمیایی و سپس به کارگیری آن در مراحل مختلف جنگ اشاره خواهد شد.

تهیه و تولید عوامل و جنگ افزار شیمیایی

آن دسته از مواد یا ترکیبات شیمیایی که در صورت انتشار مناسب و تأثیر شیمیایی، به مرگ، آسیب و ناتوانی در انسان، حیوان و یا از بین رفتن گیاه منجر می شود، «عوامل شیمیایی» می نامند. وسایل کاربرد این مواد را «جنگ افزار شیمیایی» می گویند. عوامل شیمیایی را با توجه به مشخصات و آثار فیزیکی به چهار دسته ی عمده تقسیم می کنند:

۱- ناتوان کننده ها، که سبب کاهش توان رزمی نیروهای مقابل می شود و قدرت جنگیدن را از نیروها سلب می کند.

۲- عوامل زیان بخش، که ایذاء دشمن را موجب می شود و آن ها را به ستوه در می آورد و با ضایعات پوستی و آثار درازمدت به ویژه سرطان همراه است.

---

۱ - ۷۱۸. سید قاسم زمانی، حقوق بین الملل و کاربرد سلاح های شیمیایی در جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران، بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، تهران، پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۰ و ۲۱.

۲- ۷۱۹. تلکس ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۳ / ۳ / ۱۳۸۱، روزنامه وال استریت ژورنال.

۳- ۷۲۰. مأخذ ۵۰، ص ۱۶۳.

۳- عوامل کشنده، که شامل اعصاب، خفه کننده سمی و خون است. گاز اعصاب سبب از کارافتادن نیروی محرکه و مختل شدن سیستم اعصاب می شود. خفه کننده موجب خفگی و مرگ می شود و پس از جذب شدن در خون آثار سمی خود را ظاهر می کند.

۴- عوامل ضد گیاه، که بر درختان و گیاهان اثر می گذارد و آن ها را خشک می کند و از بارور شدن خاك و رویش گیاهان جلوگیری می کند. (۱) .

عراقی ها برای دستیابی به توان شیمیایی اقدامات زیر را انجام دادند:

۱- مناسبات تجاری با کشورهای غربی برقرار کردند تا فن آوری، مواد و تجهیزات مربوط به جنگ افزار شیمیایی را خریداری کنند.

۲- با شرکت های تولید کننده ی وسایل شیمیایی در آلمان غربی قرارداد خرید تجهیزات فنی گوناگون بستند.

۳- ترکیبات شیمیایی مربوط به تولید عوامل اعصاب را از کشورهای غربی به ویژه آلمان و هند خریداری کردند.

۴- کارخانه های ساخت و تولید جنگ افزار شیمیایی را به ویژه در شهر سامرا تأسیس کردند.

برنامه سلاح های کشتار جمعی عراق به گفته ی دکتر حسین شهرستانی، از دانشمندان هسته ای عراق، از سال ۱۹۸۰ م (۱۳۵۹) آغاز شد و در بخش شیمیایی در سال ۱۹۸۲ م (۱۳۶۱) با کمک تعدادی از شرکت های امریکایی با استفاده از گاز اعصاب و سارین توسعه یافت. (۲) ولی اقدام عراق برای کسب توانمندی BW (بیولوژیک) به نوشته ی دکتر گراهان پی یرسون، از محققان ساخت عوامل جنگ های بیولوژیک در دپارتمان صلح دانشگاه برادفورد انگلیس، از سال ۱۹۷۴ م (۱۳۵۳) آغاز شد و یک سال بعد در ۱۹۷۵ م (۱۳۵۴) اجرای ۷۸ پروژه تحقیق و توسعه را درمرکز آل سلمان آغاز کرد. عراق در سال ۱۹۸۵ م (۱۳۶۵) به تولید انبوه عوامل میکروبی سیاه زخم و سل بوتولیسم قادر بود. (۳) جیمز ولسی، رئیس سابق سازمان سیا، معتقد است میکروب سیاه زخم در بسیاری از آزمایشگاه های امریکا قابل

۱- ۷۲۱. حسین علایی و بابک خواجه کاووسی، صنایع، تسلیحات و خلع سلاح شیمیایی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۱، ص ۴۷ تا ۵۰.

۲- ۷۲۲. بولتن وزارت خارجه، شماره ۳۷۴، ۴ / ۱۲ / ۱۳۸۴ ص ۶.

۳- ۷۲۳. دکتر محمود تولایی، توانمندی و توسعه تسلیحات بیولوژیک عراق، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۶ و ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

دسترسی بود و آن را کشورهای مختلف و از جمله عراق در سال های ۱۹۸۰ توزیع کردند. (۱) .

عراق برای حل مشکلات نظامی اش، متعاقب شکست ها، جنگ شیمیایی را برگزید و از تکنولوژی و ذخایر شیمیایی استفاده کرد. (۲) وفیق سامرایی می گوید: «به دنبال وارد آمدن تلفات سنگین به صفوف نیروهای ما و احساس نیاز به سلاح بازدارنده، که رهبران ایران را از تداوم جنگ باز دارد، اندیشه دستیابی به سلاح های شیمیایی شکل گرفت.» (۳) نظریات کارشناسی برخی از کشورها از جمله کارشناسان شیمیایی شوروی (سابق) سبب شد تا عراق به استفاده ی از این سلاح ها توجه کند. (۴) در سال ۱۳۶۱ وزارت صنایع و پتروشیمی دولت عراق برای خرید پانصد هزار کیلو گرم مواد شیمیایی موسوم به «تیئودیگلیکون» برای تولید عوامل غیراعصاب به شرکتی در بلژیک سفارش داده شد. کشندگی گاز خردل ده تا صد بار کمتر از عوامل ساده ی اعصاب است، اما تولید و کاربرد و رها کردن آن در عملیاتی واقعی بسیار آسان است. مجروحان گاز خردل به مقدار زیادی خدمات و پشتیبانی نیاز خواهند داشت. قرار گرفتن در معرض گاز خردل برای مدتی کوتاه می تواند سبب کوری یا بروز تاول های چهار تا شش هفته ای شود. بنابراین، از نظر عراق گاز خردل در مقابله با نیروهای پیاده ی ایران که اغلب مدت طولانی در مناطق آلوده در حالت ایستا می ماندند و امکانات پزشکی پشت جبهه ی نسبتا محدودی داشتند، برتری زیادی را نصیب عراق می کرد. (۵) .

عراق تا اواخر سال ۱۳۶۴ حدود ده تن از انواع گازها را در یک ماه تولید می کرد که در اواخرسال ۱۳۶۵ این ظرفیت تولید به بیش از پنجاه تن در ماه افزایش یافت و در پایان سال ۱۳۶۷ عراق می توانست بیش از هفتاد تن گاز خردل (۶) و شش تن از هر یک از گازهای تابون و سارین تولید کند. (۷) .

۱- ۷۲۴. روزنامه حیات نو، ۱ / ۸ / ۱۳۸۰، ص ۸.

۲- ۷۲۵. مآخذ ۱۵۹، ص ۵۶۷ و ۵۶۸.

۳- ۷۲۶. مأخذ ۵۰، ص ۱۶۳.

۴- ۷۲۷. مأخذ ۲۱۶، ص ۱۶.

۵- ۷۲۸. مأخذ ۱۵۹، ص ۵۶۸.

۶- ۷۲۹. دکتر گراهان پی یرسون از بریتانیا درباره ی گاز خردل می گوید: گاز خردل پوست بدن را مورد حمله قرار می دهد و تاول بزرگی ایجاد می کند و اگر کسی تنفس کند دستگاه دم زدن او را مورد حمله قرار می دهد و بعد تا مغز استخوان نفوذ می کند و به مرگ منجر می شود. (سوداگری مرگ، ص ۲۷۴).

۷- ۷۳۰. مأخذ ۱۵۹، ص ۵۷۰.

توانمندی عراق در تولید گازهای شیمیایی با مشارکت و حمایت بسیاری از شرکت های امریکایی و اروپایی و سایر کشورها ایجاد شد. پس از تجاوز عراق به کویت و افزایش تنش میان امریکا و عراق، با تحقیقاتی که انجام شد و گزارشی که عراق به سازمان ملل ارسال کرد بنابر یک گزارش عراق از آلمان، امریکا و انگلیس تجهیزات نظامی دریافت می کرد که آلمان با ۲۷ شرکت خصوصی و دولتی بیشترین سهم را در برنامه ی نظامی عراق داشت و امریکا با ۲۴ شرکت و انگلیس با ۱۱ شرکت فعال مشارکت داشتند. (۱) روزنامه ی الکترونیکی القبس از قول کارشناسان و گزارش ارسالی از عراق آمار دیگری را ارائه کرده است: بنابراین گزارش ۹۲ شرکت آلمانی، عراق را به سلاح های شیمیایی و هسته ای مجهز کردند و در رأس تأمین کنندگان ۲۲ شرکت امریکایی، ۲۳ شرکت انگلیسی، ۲۱ شرکت فرانسوی، ۱۸ شرکت اتریشی، ۱۱ شرکت بلژیکی، ۱۵ شرکت ایتالیایی، ۱۳ شرکت سوئیسی، ۷ شرکت اسپانیایی، ۳ شرکت ژاپنی، ۴ شرکت هندی، ۵ شرکت کره ای و ۳ شرکت چینی و تعدادی از شرکت های آرژانتینی، برزیلی، مصری، اردنی و ۴۰ شرکت روسی و اوکراینی در لیست فروشندگان سلاح های شیمیایی و هسته ای به عراق قرار دارند. (۲) .

درباره ی شرکت ها و کشورهایی که عراق را در ساخت سلاح شیمیایی کمک کردند، رادیو امریکا با اشاره به گزارش سازمان خبرهای دفاعی خاورمیانه در پاریس به رقم ۲۰۰ شرکت در ۲۱ کشور جهان اشاره می کند و رئیس مرکز وزینتال در پاریس درباره ی این گزارش می گوید: در گزارش از ۲۰۷ شرکت نام برده می شود که ۸۶ شرکت آلمانی هستند. گزارش مورد بحث همچنین از ۱۸ شرکت امریکایی، که دولت صدام از تجهیزات و فراورده های آن ها برای مقاصد نظامی استفاده کرده است، نام می برد. (۳) .

به کارگیری در جنگ

افزایش توانمندی عراق در تهیه و تولید عوامل جنگ افزار شیمیایی همراه با نگرانی از شکست و طولانی شدن جنگ سبب شد تا عراق پس از عملیات

ص: ۱۵۸

۱- ۷۳۱. سایت خبری بازتاب، ۷ / ۱۰ / ۱۳۸۱.

۲- ۷۳۲. فرماندهی قرارگاه نصر، نشریه «خبرهای عراق»، ۲۴ / ۹ / ۱۳۸۱، شماره ۱۶۳۵، ص ۷.

۳- ۷۳۳. مأخذ ۸۴، ص ۱۱۵، رادیو امریکا، ۱۱ / ۷ / ۱۳۶۹.

والفجر ۱ برای نخستین بار از طریق رادیو «صوت الجماهیر» در یکی از برنامه های خود به استفاده ی از سلاح های شیمیایی تهدید کند. در این برنامه گفته شد ما کسانی را که به خود اجازه می دهند به مرزهای ما نزدیک شوند، نابود می کنیم. ما داروی نابودی آنان را در اختیار داریم و از آن علیه هر گونه حشراتی که قصد تجاوز به خاک مقدس ما را دارند استفاده خواهیم کرد. (۱) .

برای نخستین بار در مقایسه با گذشته، عراق به شکل جدیدتری از هواپیما و توپخانه و از سلاح های شیمیایی در عملیات والفجر ۲ در منطقه ی حاج عمران استفاده کرد. خلبانی اسیر در اعترافات خود تصریح کرد که با هواپیمای سوخو ۲۲، بمب های شیمیایی را حمل و در منطقه ی حاج عمران فرو ریخته است. (۲) .

در عملیات خیبر در جزایر مجنون (سال ۱۳۶۲) عراق به نحو کاملا متفاوتی با گذشته از عوامل شیمیایی با استفاده از هواپیما و توپخانه در چهارده مورد به طور گسترده استفاده کرد. (۳) در این عملیات ۲۷۰۰ نفر از نیروهای ایران مجروح شدند. (۴) .

عراق در عملیات بدر در سال ۱۳۶۳ علاوه بر گاز اعصاب و تاول زا از سیانور و عامل خون نیز استفاده کرد. (۵) عراق در این عملیات به جاده ها، عقبه ها، قرارگاه ها، اورژانس ها و اسکله ها حمله کرد. هشام فخری، فرمانده سپاه سوم عراق، پس از عملیات بدر طی مصاحبه ای گفت کشورش حق استفاده از سلاح شیمیایی را برای خود محفوظ نگه می دارد (۶) رادیو بغداد نیز اعلام کرد: «در برابر اصرار ایران بر ادامه ی جنگ، عراق مجاز خواهد بود با هر اسلحه ی خطرناک و سوزاننده ای از خود دفاع کند.» (۷) .

نحوه ی استفاده عراق از سلاح های شیمیایی در عملیات خیبر و بدر در سال های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ نشان می داد عراق به صورت فزاینده ای گروه های جنگ شیمیایی خود را در قالب نیرویی نخبه درآورده است و تدریجا وسایل هدف گیری و پرتاب را با پیش بینی «الگوهای جهت باد» بهبود بخشید که آثار آن در سال های بعد به ویژه در حلبچه آشکار شد. عراق در این مرحله، علاوه بر

۱- ۷۳۴. مأخذ ۷۴، ص ۲۰۸ و ۲۰۹، صوت الجماهیر، ۳ / ۲ / ۱۳۶۲.

۲- ۷۳۵. دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد دوم، ص ۳۵۸ تا ۳۶۴، مقاله نگاهی به استفاده رژیم عراق از سلاح های شیمیایی در جنگ تحمیلی، ستاد تبلیغات جنگ - شورای عالی دفاع.

۳- ۷۳۶. همان.

۴- ۷۳۷. مأخذ ۲۱۶، ص ۱۶ و ۱۷.

۵- ۷۳۸. مأخذ ۲۳۴.

۶- ۷۳۹. مأخذ ۲۱۶، ص ۱۷ و ۵۴.

۷- ۷۴۰. مأخذ ۷۴، ص ۲۵۷ و ۲۵۸، بخش فارسی رادیو بغداد، ۲۴ / ۱ / ۱۳۶۴.

گاز خردل از گازهای اعصاب استفاده کرد که تأثیر عمده ای بر افزایش تلفات ایران داشت. همچنین عراق با افزایش تولید گازهای سارین و تابون، در عملیات فاو در سال ۱۳۶۵ به نحو گسترده ای از این گازها استفاده کرد. (۱) .

مجامع بین المللی و قدرت های بزرگ در استفاده ی گسترده ی عراق از سلاح های شیمیایی سکوت اختیار کردند و تنها در ۳۰ مارس ۱۹۸۴ م (۱۰ فروردین ۱۳۶۳) اولین واکنش را شورای امنیت از خود نشان داد ولی عراق به آن بی توجهی کرد. (۲) .

پس از عملیات خیبر - که سوم اسفند ۱۳۶۲ آغاز شد - سخنگوی وزارت خارجه ی امریکا اعلام کرد عراق در جنگ از گاز سمی استفاده کرده است. (۳) در پی آن نیز امریکایی ها در مارس ۱۹۸۴ م (اسفند ۱۳۶۲) به کارگیری سلاح شیمیایی را محکوم کردند (۴) واکنش امریکا در برابر عراق در حالی صورت گرفت که امریکا به دلیل نگرانی از شکست عراق در جنگ و شکست امریکا در خاورمیانه به دنبال برقراری ارتباط با عراق بود. به همین دلیل، جاناتان هوو، از اداره ی سیاسی - نظامی وزارت خارجه در نامه ی مورخ ۱ نوامبر ۱۹۸۳ م خطاب به جرج شولتز نوشت: «عراق به صورت روزمره از سلاح شیمیایی استفاده می کند و برای حفظ اعتبار سیاستمان در خصوص سلاح های شیمیایی باید به این مسئله اشاره کنیم.» ولی برای کاخ سفید اهمیت صدام در مقابله با ایران بیش از اینها بود، لذا در فرمان ریاست جمهوری شماره ی ۱۱۴ مورخ ۲۶ نوامبر همان سال که به امضاء ریگان رسید اشاره ای به این مسئله نشد. (۵) در نتیجه، پس از آنکه امریکا عراق را در استفاده از سلاح شیمیایی محکوم کرد بلافاصله رامسفلد در سفر دوم خود به عراق در فروردین ۱۳۶۳ مایل بود به صدم توضیح بدهد که این موضع گیری به گسترش مناسبات دو کشور ارتباطی ندارد. آرمیتاژ بعدها در همین زمینه می گوید: «انگیزه ی اصلی واشنگتن به برقراری رابطه با عراق و نگرانی از پیروزی ایران در جنگ با عراق سبب شد دولت امریکا واکنش در خور توجهی نشان ندهد.» (۶) روزنامه الشرق الاوسط به نقل از سند محرمانه ای در

۱- ۷۴۱. مأخذ ۱۵۹، ص ۳۹۲.

۲- ۷۴۲. مأخذ ۲۱۶، ص ۷۵.

۳- ۷۴۳. مأخذ ۲۱۶، ص ۵۵ و ۵۶.

۴- ۷۴۴. مأخذ ۱۵۹، ص ۵۷۴ و ۵۷۵.

۵- ۷۴۵. روزنامه انتخاب، ۲۶ / ۱۲ / ۱۳۸۱، ص ۶، ایل فولیو.

۶- ۷۴۶. مأخذ ۸۴، ص ۱۳۳.

گزارش خود می نویسد: «رضایت پنهانی امریکایی ها در استفاده عراق از سلاح های شیمیایی کاملا واضح و مشهود است و آن همسو با منافع امریکا ذکر شده است. همچنین صدام به استفاده از این سلاح تحریک و تشویق شده است.» (۱) .

دولت انگلیس نیز با وجود درخواست ایران برای محکوم کردن عراق در کاربرد سلاح های شیمیایی، هیچ واکنشی نشان نداد و این اتهام را رد کرد و یک نماینده ی مجلس انگلیس گفت: «ما انزجار خود را از به کارگیری سلاح های شیمیایی به هر دو طرف متخاصم اعلام کرده ایم!» (۲) یک مقام وزارت خارجه انگلیس نیز اعلام کرد: «دولت انگلیس مقررات صادرات مواد شیمیایی به ایران و عراق را سخت تر کرد.» (۳) .

استفاده از سلاح های شیمیایی به صورت تدریجی علاوه بر اینکه عنصری جدید را وارد معادلات نظامی کرد بر روند جنگ و نتایج عملیات ها تأثیر مهمی داشت. بنابر گزارش جمهوری اسلامی به کنفرانس خلع سلاح، تعداد حملات شیمیایی عراق از دی ماه ۱۳۵۹ تا اسفند ۱۳۶۶ جمعا ۲۴۲ مورد بود که قربانیان ۴۴ هزار نفر ذکر شده است. (۴) همچنین بنابر گزارش موجود عراق شش هزار بمب شیمیایی (۵) در جنگ علیه ایران به کار گرفت. (۶) .

در مجموع، کاربرد سلاح شیمیایی تأثیر عمده ای از نظر تلفات، ضایعات و تضعیف روحیه ی نظامیان و مردم ایران بر جنگ گذاشت. (۷) کردزمن درباره ی درس های استفاده از سلاح های شیمیایی در جنگ می نویسد: «وقتی نیروهای نظامی احساس کنند بی دفاع هستند ممکن است با تحمل تلفات محدود از مقاومت دست کشیده و فرار کنند. مردمی که از حملات شیمیایی در هراسند، ممکن است به راحتی از حمایت از جنگ دست بردارند.» (۸) .

۱- ۷۴۷. مأخذ ۶۵، ص ۳۰۴.

۲- ۷۴۸. فصلنامه امنیت ملی، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۰۵، دکتر محمد رضا سعید آبادی، روابط ایران و انگلستان در طول جنگ ۸ ساله، ترجمه پریسا کریمی نیا.

۳- ۷۴۹. مأخذ ۲۱۶، ص ۴۸ و ۴۹.

۴- ۷۵۰. مأخذ ۵۰، ص ۱۴۴.

۵- ۷۵۱. بغداد در پاسخ به هانس بلیکس، رئیس بازرسان تسلیحاتی، درباره ی شش هزار بمب شیمیایی مندرج در یک سند، مدارکی را نشان داده است که در جنگ علیه ایران به کار برده است. (روزنامه آفتاب، ۵ / ۱۰ / ۱۳۸۱، ص ۱۰).

۶- ۷۵۲. روزنامه آفتاب، ۵ / ۱۰ / ۱۳۸۱، ص ۱۰.

۷- ۷۵۳. مأخذ ۱۵۹، ص ۲۶۳.

۸- ۷۵۴. مأخذ ۱۵۹، ص ۵۷۷.

استراتژی ایران

اشاره

در ایران پس از عملیات خیبر در سطح استراتژی سیاسی و نظامی پرسش و تردیدهایی جدیدی به وجود آمد. علی رغم نگرانی امریکا از احتمال شکاف در خطوط دفاعی عراق و شکست سیاسی - نظامی در لبنان، به نظر می رسید ایران قدرت نظامی لازم را برای دستیابی به پیروزی بر عراق ندارد و در عین حال، ادامه ی جنگ برای ایران با توجه به افزایش فشارهای سیاسی - اقتصادی و بین المللی مخاطره آمیز بود.

حمایت های همه جانبه از عراق پس از فتح خرمشهر توان نظامی عراق را بسیار افزایش داد. سازمان رزم عراق نیز با تشکیل یگان های جدید گسترش یافت. به همین دلیل، به نظر می رسید تعادل نظامی به سود عراق تغییر یافته باشد. بنابر گزارش کمیته ی روابط خارجی سنای امریکا، مقامات عراقی نسبت به سال قبلی با اعتماد به نفس بیشتری درباره ی جنگ سخن می گویند و بخوبی در برابر حملات مکرر ایران مقاومت نموده اند (۱) .

در حالی که به نظر می رسید اگر ایران بتواند همزمان در چندین نقطه از جبهه حمله کند عراق آسیب پذیر خواهد بود، (۲) ولی توان نظامی ایران با اهداف و ضرورت های مورد نیاز تناسب نداشت و عراقی ها نیز با توجه به افزایش فاصله زمانی اجرای عملیات های بزرگ ایران که در گذشته حداکثر تا سه ماه به طول می انجامید و پس از والفجر ۱ به یازده ماه افزایش یافت، چنین نتیجه گرفتند که از قدرت تهاجمی ایران کاسته شده است. متقابلا «عراقی ها نیز گرچه در دفاع در برابر حملات ایران نسبتا موفق بودند ولی از ضعف های عمده ی عراق ناتوانی آن ها در ضد حمله بود.» (۳) .

کردزمن در تجزیه و تحلیل تأثیر عملیات خیبر و بدر بر رهبری عراق و ایران نتیجه می گیرد: «پیروزی های اولیه این باور را در ایرانیان به وجود آورد که می توانند بر برتری تسلیحاتی و تکنولوژی عراق فائق آیند، در صورتی که در نقطه مناسب دست به حمله بزنند و از شور انقلابی به خوبی بهره گیرند و به نقطه مورد هدف فشار وارد نمایند. ایران باور داشت که در جنگ فرسایشی و

۱- ۷۵۵. مأخذ ۲۷، ص ۲۲.

۲ - ۷۵۶. روابط عمومی فرمانده‌ی کل سپاه، «گزیده مطبوعات جهان»، دی ۱۳۶۳، ص ۱۹، آنتونی کردزمن، بحران خلیج فارس و منافع استراتژیک، تحلیل نظامی چاپ امریکا، تابستان ۱۹۸۴.

۳- ۷۵۷. همان.

قرار دادن عراق در موقعیتی که دیگر قادر به ادامه جنگ نباشد، موفق بوده است. عراق نیز به سهم خود به این نتیجه رسیده بود که استراتژی و تاکتیک های اصلی اش درست بوده و کشور همچنان می تواند بر تکنولوژی، ضد حملات و مواضع پدافندی ثابت خود متکی باشد. به همین دلیل، عراق بیش از هر چیز بر افزایش اتکاء به تکنولوژی اصرار می ورزید.» (۱) از نظر کردزمن وضعیت فعلی هیچ گونه شانسی برای پیروزی هیچ یک از طرفین ندارد. (۲) .

پس از عملیات خیبر آقای هاشمی رفسنجانی درباره ی تجزیه و تحلیل وضعیت سیاسی - نظامی و ضرورت تصمیم گیری، در جمع فرماندهان ارتش و سپاه توضیحاتی می دهد که مهم است. ایشان می گوید: «ما الان وضع امکانات و درآمدمان نمی کشد، بسختی خودمان را تجهیز یا کالایی را فراهم می کنیم. مدتی است زیر خط قرمز قرار دادیم. از نظر نظامی و امکانات مربوطه مشکل داریم، الان فشار اقتصادی می آورند و نفت ما را نمی خرند. الان ما از موضع ضعیفی حرکت می کنیم و ظرف دو ماه گذشته قدرت خرید ما مقدار زیادی پایین آمده، امکان فروش نفت در آن سطحی که می خواهیم نیست. اینها در طول زمان برای کشور مشکل است.» (۳) ایشان اضافه کرد: «دشمن محاسبه کرده و امکان ارزی ما را می داند. بعد از زدن کشتی ها درآمد ما پایین آمده، ۵ / ۲ میلیون بشکه صدور نفت به زیر ۲ میلیون رسیده، قیمت هر بشکه ۲۴ دلار است که ۵ / ۲ دلار ارزانتر شده است. اسکله خارک زده شده و خسارت زیادی داشته است و فشار دشمن روز به روز بر ما بیشتر خواهد شد.» (۴)
.

آقای هاشمی پس از تجزیه و تحلیل اوضاع اقتصادی و بیان کاهش توان کشور برای اداره ی جنگ، درباره ی تأثیر عملیات نظامی می گوید: «تا یک ضربه می زنیم شرایطمان بهتر می شود، اما رکود که پیدا می شود، وضع کم کم بدتر می شود. ممکن است روزی به جایی برسیم که زانو بزنیم، کشور نتواند خودش را برساند آن وقت افتخارات جنگمان از دستمان می رود و حماسه ای

۱- ۷۵۸. مأخذ ۱۵۹، ص ۲۳۴.

۲- ۷۵۹. مأخذ ۲۵۲، ص ۱۳، امریکن افرز چاپ امریکا، تابستان ۱۹۸۴.

۳- ۷۶۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش «مسائل اساسی جنگ و سپاه پس از عملیات بدر»، نوار جلسه قرارگاه خاتم الانبیاء (ص)، ۲۶/ ۲ / ۱۳۶۴، ص ۸.

۴- ۷۶۱. مأخذ ۱۳۴، ص ۹۷.

که در دنیا خلق کردیم، نخواهیم داشت و دشمن نیز همانند غول می ماند.» (۱) .

در چنین وضعیتی از نظر آقای هاشمی زمان برای تصمیم گیری بسیار مهم است؛ چون دنیا پیروزی مطلق ما را نمی پذیرد و لذا به مرور بر ما فشار می آورد. (۲) ایشان با توجه به بحث هایی که درباره ی اجرای عملیات صورت گرفت در جمع فرماندهان جنگ گفت: «چند راه حل وجود دارد. با اعتبار نظامی که داریم جنگ را تمام کنیم و همه دست ما را می بوسند. اگر کسی نظرش این است که نمی شود بجنگیم، حالا باید تصمیم گرفت. اگر بخواهید بجنگید، باید یک طرح به تمام معنا کاملی پیدا کنیم که در آن طرح پیروز بشویم. می توانیم چنین طرح کامل سرنوشت سازی تهیه بکنیم یا نه؟» سپس آقای هاشمی به تصوری که از توان نظامی ارتش و سپاه داشت اشاره می کند و می گوید: «من تصورم از شما این بوده که ۵۰ کیلومتر می توانید جلو بروید لکن در طلائیه ۱۳ کیلومتر بیشتر جلو نرفتید.» (۳) .

آقای هاشمی پس از اینکه نظریات ارتش و سپاه را جمع بندی کرد ضمن تشکر از شجاعت اخلاقی فرماندهان سپاه، به عناصر اصلی استراتژی ایران، که پس از فتح خرمشهر انتخاب شد، (۴) تأکید کرد: «اگر از این همه نیرو که در اینجا جمع کرده ایم بتوانیم یک خطی مقابل دشمن بکشیم (از کنار اروند تا نزدیک مرز کویت) زحمات چهار ساله جنگ اینجا به نتیجه می رسد. اگر موفق به شکافتن موضع دشمن بشویم بعد از آن به جنگ مهمی نیاز نداریم؛ شکل جغرافیایی جنگ عوض خواهد شد. ما دیگر هیچ عجله ای برای هیچ کاری نداریم. عربستان تحت فشار قرار می گیرد که امکاناتش را برای پایان گرفتن جنگ به خدمت بگیرد. اگر بتوانید خط را قطع کنید دیگر جنگ

۱- ۷۶۲. مأخذ ۱۳۴، ص ۹۷.

۲- ۷۶۳. نشریه تاریخ جنگ، «گزارش والفجر ۸ انجام نشده»، محمد درودیان، دفتر سیاسی سپاه پاسداران، آذر ۱۳۶۳، آقای هاشمی رفسنجانی، ۳۰ / ۴ / ۱۳۶۳.

۳- ۷۶۴. مأخذ ۱۳۴، ص ۹۸ و ۹۹.

۴- ۷۶۵. آقای هاشمی در جلسه ی قرارگاه خاتم درباره ی استراتژی ایران پس از فتح خرمشهر می گوید: «ما بعد از فتح خرمشهر سیاستی را انتخاب کردیم که یک جایی را از دشمن بگیریم که در صورت ادامه جنگ، برای دشمن اهمیت داشته باشد و نتواند تحمل کند. در این صورت اگر جنگ متوقف هم بشود ما می توانیم امتیازاتی از دشمن بگیریم.» (نوار شماره ۳۶۴، ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۶۴، پاورقی از آغاز تا پایان، ص ۳۰).

نخواهد بود.» (۱) آقای هاشمی بر این نظر بود که در صورت کسب پیروزی، جنگ از نظر نظامی به پایان خواهد رسید و کار در جبهه ی سیاسی دنبال خواهد شد. چنانکه می گوید: «ما به پیروزی خواهیم رسید و مقدماتش در حال فراهم شدن است. قدم های بعدی ما سیاسی - نظامی است. نظامی محدود است.» (۲) .

تجزیه و تحلیل آقای هاشمی از اوضاع سیاسی - نظامی (۳) و اقتصادی ضرورت تغییر در استراتژی جنگ و انتخاب گزینه های جدید را بیان می کرد به عبارت دیگر، امکان پیگیری اهداف و استراتژیی که پس از فتح خرمشهر انتخاب شده بود، با توجه به تغییر در وضعیت سیاسی - نظامی و اقتصادی ایران و عراق، ممکن نبود. ولی به نظر می رسید آقای هاشمی همچنان به استراتژی پیشین تأکید دارد. متقابلا این تفکر وجود داشت که مشکل اساسی، استراتژی جنگ است که ماهیتا سیاسی است و برای عملیات گسترده و جنگ درازمدت پشتیبانی لازم صورت نمی گیرد و نتیجه ی روزمرگی در اجرای عملیات نظامی موجب فرسایش توان و ناکامی های پی درپی شده است.

در هر صورت، این اتفاق نظر وجود داشت که ادامه ی جنگ با وضعیت کنونی ممکن نیست. در نتیجه، در عرصه ی سیاسی و نظامی تغییراتی صورت گرفت که آثار و پیامدهای آن تدریجا، به ویژه در سال ۱۳۶۵، آشکار شد. در حوزه ی سیاست خارجی تغییرات جدیدی به وجود آمد که به «سیاست درهای باز» مشهور شد که یکی از پیامدهای آن شکل گیری روابط پنهانی و مذاکرات ایران وامریکا بود.

۱- ۷۶۶. مأخذ ۲۵۹، ص ۱۱۳ تا ۱۱۶.

۲- ۷۶۷. مأخذ ۲۵۹، ص ۱۱۳ تا ۱۱۶.

۳- ۷۶۸. ارزیابی و جمع بندی جدید آقای هاشمی از توان نظامی موجود ارتش و سپاه بر پایه ی نتیجه عملیات خیبر بوده است و بحث و بررسی برای تصمیم گیری درباره ی عملیات جدید در منطقه ی فاو، که امام به تازگی ایشان را به عنوان فرمانده عالی جنگ منصوب کرده بود، مهم بود و در ادراک و تصمیمات ایشان نقش تعیین کننده ای داشت.

سیاست خارجی درهای باز

در سال ۱۳۶۳ دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه مباحثی را در حوزه ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان «سیاست درهای باز» طرح کرد که بخشی از نتایج آن در کتاب مقولاتی در سیاست خارجی نوشته ی محمد جواد لاریجانی و گزارش سمینار در سال های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ منتشر شد.

در سیاست خارجی ایران رویکرد جدیدی شکل گرفت که متأثر از عوامل مختلفی بود. طولانی شدن جنگ و گسترش دامنه آن با افزایش فشار به ایران و متقابلا ناتوانی ایران برای کسب پیروزی در جنگ، تدریجا گزینه های جدیدی را در حوزه ی سیاست خارجی فرا روی تصمیم گیرندگان قرار داد. آقای رضایی می گوید: «برداشت جدید از توان نظامی ایران به گونه ای بود که حتی بعضا از ما خواسته می شد که اگر توانایی جنگ نداریم برویم به امام بگوییم که نمی توانیم بجنگیم. این ایده آل و آرزوی کسانی بود که احساس می کردند واقعا نمی شود جنگید. این تفکر از کجا حاصل شده بود؟ از اینکه احساس ناتوانی در جنگ می شد.» (۱) .

علاوه براین، بر عادی سازی روابط با کشورها تأکید می شد: «روابط با هر کشوری عادی می شود مگر دلیل خاصی آن را محدود کند.» (۲) همچنین درباره ی ضرورت فعالیت ایران در مجامع بین المللی چنین استدلال می شد که «لازمه ی دیپلماسی ارتباط است اگر ما نباشیم در غیاب ما سرنوشت ما رقم زده می شود ولی اگر باشیم به قدر لیاقت و کارمان در تعیین سرنوشتمان دخالت خواهیم داشت.» (۳) چنانکه وزیر خارجه ی وقت ایران در مجلس شورای اسلامی بر همین موضوع تأکید کرد. (۴) .

در این مرحله، ماهیت قدرت عراق تجزیه و تحلیل شد و این نتیجه گرفته شد که کمک های تسلیحاتی فرانسه و حمایت های مالی کشورهای عربی و همکاری گسترده ی عراق با شوروی (سابق) و امریکا موقعیت بی نظیری را برای عراق در عرصه های نظامی - سیاسی و بین المللی به وجود آورده است. تغییر توازن نظامی به سود عراق و دشواری های کسب پیروزی بر عراق و مهم تر از آن اجماع و توافق بین المللی در حمایت این کشور برای حمله به مناطق

۱- ۷۶۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مصاحبه راویان با فرمانده وقت سپاه، ۳ / ۵ / ۱۳۶۵، ص ۲۲.

۲- ۷۷۰. مأخذ ۱۳۴، ص ۱۲۲، محمد جواد لاریجانی.

۳- ۷۷۱. مأخذ ۱۳۴، ص ۱۲۲، سیروس ناصری.

۴- ۷۷۲. مأخذ ۱۳۴، ص ۱۲۲، سیروس ناصری.

غیرنظامی ایران، انهدام زیر ساخت ها و منابع اقتصادی ایران و استفاده از سلاح های شیمیایی، مجموعا ایران را در وضعیت بسیار دشواری قرار داده بود که تحقق استراتژی این کشور ممکن نبود.

در پی این ارزیابی، با فرانسه روابط جدیدی به وجود آمد و بهبود مناسبات با عربستان موجب شد تا سعود الفیصل به ایران سفر کند و روس ها نیز مواضع جدیدی را اتخاذ کردند. چنانکه از تحویل موشک اس - ۱۲ به عراق خودداری کردند و متقابلاـ امکان دستیابی به موشک اسکاد را برای ایران از طریق لیبی فراهم کردند. روس ها همچنین مسئله ی حزب توده را مسئله ی داخلی ایران ذکر کردند. (۱) .

همچنین گسترش همکاری با دبیر کل سازمان ملل، تحرک سازمان ملل را افزایش داد و به کارگیری سلاح های شیمیایی را در جنگ در فروردین ۱۳۶۴ محکوم کرد. آقای هاشمی به این اقدام سازمان ملل واکنش نشان داد و گفت برای اولین بار است که در سازمان ملل به واقعیت جنگ توجه می شود. (۲) .

سفر گنشر، وزیر خارجه وقت آلمان، به ایران در تیرماه ۱۳۶۳ نقطه ی آغاز مناسبات جدید ایران با اروپا بود و به ویژه زمینه مذاکره ی پنهانی میان ایران و امریکا و نقش فعال ایران را در حل معضل گروگان گیری غربی ها در لبنان شکل داد.

گزارش آقای هاشمی در نماز جمعه ی تهران از نتیجه ی سفر گنشر به ایران، تا اندازه ای محورهای مذاکره و سطح تعاملات دو کشور و نقش جدید ایران را آشکار می کند. در این ملاقات گنشر گفت: «ما چند مسئله داریم یکی جنگ است، یکی حقوق بشر و یکی روابط خودمان.» آقای هاشمی در پاسخ گفته است: «ما گفتیم اتفاقا هر سه مسئله خوب است. درباره ی مسئله جنگ توضیحاتی دادیم که همین نتیجه شد که عراق متجاوز شد.» (۳) راه حل های پایان جنگ نیز در این ملاقات مورد بحث و گفت وگو قرار گرفت و آقای هاشمی در مصاحبه ی با خبرنگاران آلمانی در این باره گفت: «وزیر خارجه آلمان با صراحت پذیرفت که رژیم عراق متجاوز است و اگر این نظر رسما و به طور صریح اعلام شود خود تحولی است.» گنشر نیز گفت: «برای درک مسائل

۱- ۷۷۳. نک آغاز تا پایان، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۲- ۷۷۴. همان، ص ۱۲۳.

۳- ۷۷۵. خطبه های جمعه سال ۶۳، ص ۳۰۴، خطبه دوم ۵ / ۵ / ۱۳۶۳.

انقلاب و مردم انقلابی، خواهان مذاکرات سیاسی با مسئولان جمهوری اسلامی هستیم.» (۱) با توجه به روند مذاکرات، آقای هاشمی در نماز جمعه ی تهران گفت: «وضع عراق مثل وضع سال ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی ایران است. مجموعه ی شرایط صدام امروز مثل شرایط محمد رضا پهلوی در اواخر سال ۱۳۵۶ و اوایل سال ۱۳۵۷ است.» (۲) .

بر اساس این مذاکرات برای ایران این تصور به وجود آمد که تغییرات جدیدی در غرب درباره ی نگرش به ایران و جنگ ایران و عراق به وجود آمده است و توافق برای حذف صدام ممکن است. آقای هاشمی پذیرفتن این نکته را که صدام متجاوز است دلیل صحت این تحلیل می داند. ایشان می گوید: «یک مدتی بوی این مسئله می آید که دنیا و کشورهای همسایه، عاقل شده باشند و بپذیرند که حزب بعث به پای میز محاکمه کشیده شود و از حکومت خلع شود و ملت عراق آزاد شود و جمهوری اسلامی هم به حق خود برسد.» (۳) ایشان معتقد بود: «سیاست ایران صلح پایدار است و اگر حزب بعث در بغداد باشد می خواهد از جنایات چند سال گذشته خود دفاع کند و اگر اعتراف کند به اینکه مقصر است باز هم نمی تواند بماند؛ بنابراین، با ماندن صدام و حزب بعث، محال است در منطقه صلح پایدار به وجود آید. ما باید ریشه ی این تشنج را قطع کنیم. کشورهای همسایه این مسئله را بپذیرند و آماده باشند و با ما همکاری کنند تا ریشه ی این فشار برداشته شود و صلح پایدار تحقق یابد و ما هم به حق خود برسیم.» (۴) .

با فرض صحت ارزیابی ایران درباره ی موافقت حامیان صدام برای حذف وی، به نظر می رسید تحولی اساسی دارد روی می دهد. در واقع، اگر این تمایل و توافق پس از فتح خرمشهر حاصل می شد، زمینه ی روانی - سیاسی و حقوقی اتمام جنگ فراهم می شد، لیکن برداشت حامیان صدام از قدرت نظامی ایران، احتمال پیروزی این کشور و پیامدهای آن در داخل عراق و در سطح منطقه از شکل گیری زمینه ی اتمام جنگ مانع شد. ولی به نظر می رسد توقف پیشروی ایران تا اندازه ای نگرانی های اولیه را برطرف کرد.

۱- ۷۷۶. همان، ص ۲۷۴.

۲- ۷۷۷. همان، ص ۲۶۳، خطبه دوم ۱۵ / ۴ / ۱۳۶۳.

۳- ۷۷۸. همان، ص ۳۳۸، خطبه دوم ۲۶ /۵ / ۱۳۶۳.

۴- ۷۷۹. همان، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.

در عین حال، برخی از مواضع و اظهار نظرها مهم بود. آقای هاشمی قبل از سفر به چهار کشور سوریه، لیبی، چین و ژاپن در تابستان سال ۱۳۶۴ طی تحلیلی به کشورهایی که عراق را برای جنگ تحریک کردند، به آن سلاح دادند و از حزب بعث حمایت کردند تا سقوط نکند اشاره کرد و گفت: «آن روزی که مطمئن بشوند جمهوری اسلامی می خواهد پیروز شود ممکن است هر چه دارند نیز به کار ببرند.» (۱) آقای هاشمی درباره ی چالش موجود و ماهیت سیاست های ایران و حامیان عراق می گوید: «هدف ما اسقاط نظام صدام و حاکمیت اسلام در منطقه است و هدف دشمن جلوگیری از این است و با حالت دفاعی قصد دارد جمهوری اسلامی را در مرزهای خودش محدود کند.» (۲) .

آقای هاشمی پس از عملیات بدر به موضوعی اشاره می کند که نشان می دهد روند تعاملات حاصل از سیاست خارجی ایران، دارد نتیجه می دهد. ایشان خطاب به مردم به وعده ی ایران درباره ی سقوط صدام اشاره می کند و می گوید: «آن کاری که ما تا به حال وعده می دادیم یکی از مقدمات مهمش، شرایط داخلی عراق و شرایط بین المللی بود (۳) که در حال فراهم شدن است.» ایشان درباره ی شرایط داخلی می گوید: «اطلاعات فراوانی در دست ما هست که الان در رده ی بالای نظامی، رده های بالای اقتصادی و حزب بعث مسئله به طور جدی مطرح است که تا کی باید به خاطر صدام و چند نفر این همه مشکلات را تحمل بکنیم؟» ایشان اضافه می کند:«این مسئله الان در بغداد مسئله ایی بسیار جدی است. از آن هم بالاتر در کشورهای حامی بغداد این مسئله مطرح هست، آمده اند و با ما مطرح کرده اند که شما با رفتن صدام راضی می شوید یا چیزهای دیگری می خواهید؟» (۴) .

آقای هاشمی پس از اتمام سفر به چهار کشور سوریه، لیبی، چین و ژاپن درباره ی نتیجه ی این سفر و تأثیر آن بر سرنوشت انقلاب و اسلام (۵) و اهدافی که طرفین داشتند (۶) گفت: «در سوریه و لیبی هدف «توسعه ی روابط» بود و درباره ی سرنوشت و آینده انقلاب و حکومت آینده ی و مسائل مردم آن کشور با هم مشورت کردیم تا در برابر حوادث عراق غافلگیر نشویم.» (۷) .

۱- ۷۸۰. خطبه های جمعه سال ۶۴، جلد ۱۳۷۷،۸، ص ۱۶۷ و ۱۶۸، خطبه دوم، ۲۰ / ۲ / ۱۳۶۴.

۲- ۷۸۱. همان، ص ۶۴ و ۶۷، خطبه دوم، ۱۳۶۴/۱/۹.

۳- ۷۸۲. همان، ص ۵۷، خطبه دوم،۹ / ۱ / ۱۳۶۴.

۴- ۷۸۳. همان، ص ۵۷، خطبه دوم، ۹ / ۱ / ۱۳۶۴.

۵- ۷۸۴. همان، ص ۲۶۳، خطبه دوم، ۲۱ / ۴ / ۱۳۶۴.

۶- ۷۸۵. همان، ص ۲۶۴، خطبه دوم، ۲۱ / ۴ / ۱۳۶۴.

۷- ۷۸۶. همان، ص ۲۶۴، خطبه دوم، ۲۱ /۴ / ۱۳۶۴.

در سفر به سوریه با توجه به حادثه ی گروگان گیری هواپیمای امریکایی تی.دبلیو.ای(T.W.A)، آقای هاشمی برای حل این موضوع وساطت کرد که بازتاب آن بسیار وسیع بود. آقای هاشمی بعدها درباره ی تأثیر این سفر و نقش ایران در آزادی گروگان های امریکایی در لبنان در مصاحبه ای می گوید: «تورگوت اوزال از ترکیه، دبیر کل سازمان ملل متحد آقای خاویر پرزدکوئیار و نخست وزیر ژاپن با ما صحبت کردند که شما از نفوذ خودتان در لبنان استفاده کنید و مشکل گروگان های امریکایی را حل کنید.» (۱) آقای هاشمی درباره ی واکنش امریکا از اقدام ایران می گوید: «وعده هم دادند که اگر این کار انجام شود، امریکا اقدامات بزرگی (۲) به نفع ایران خواهد کرد.» (۳) به نظر می رسد پیامدهای دیپلماتیک در این سفر و آنچه قبل و بعد از آن صورت گرفت، ایران را متقاعد کرد که کار بزرگ برداشتن صدام است که انجام خواهد شد.

آقای هاشمی سفر به چین و ژاپن را «تحرک دیپلماسی خارجی» دانست، زیرا در دنیا ایران را طرفدار تروریسم می دانستند و قدرت نظامی عراق را بزرگ جلوه می دادند و ما را در دنیا منزوی معرفی کرده بودند که ما از لحاظ سیاست جهانی، در دنیا مقبولیت نداریم و دنیا ما را قبول ندارد. (۴) به همین دلیل هر کشوری ممکن بود فکر بکند آیا مصلحت است روابط اقتصادی، دوستی سیاسی و آمد و رفت با جمهوری اسلامی داشته باشد. (۵) .

ایشان به ضرورت خروج ایران از انزوا اشاره می کند و می گوید: «با مشورت امام و تصمیم گیری با حضور ریاست جمهور، نخست وزیر و ریاست دیوان عالی کشور به نتیجه رسیدیم با توجه به گذشته و آنچه در پیش داریم و مسائل جنگ، نیاز داریم با دوستان جدی و سالمی در دنیا همکاری بکنیم. در تشخیص ما چین و ژاپن دو کشوری بودند که می توانستند برای ما دوستان و همکاران صمیمی باشند. (۶) در این سفر با ارائه ی توضیحاتی، تأکید کردیم راه صحیح ختم ریشه ای جنگ است (۷) و این با آتش بس حل نمی شود. (۸) .

۱- ۷۸۷. مسعود سفیری، حقیقت ها و مصلحت ها، گفت وگو با هاشمی رفسنجانی، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۶۱.

۲- ۷۸۸. به نظر می رسید این برداشت خاصی از اقدامات بزرگ داشت ولی نظر امریکایی ها چیز دیگری بوده است.

۳- ۷۸۹. همان.

۴- ۷۹۰. همان، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۵- ۷۹۱. همان، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۶- ۷۹۲. همان، ص ۲۶۷.

۷- ۷۹۳. همان، ص ۲۷۲.

۸- ۷۹۴. همان، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

آنـان قانع شدنـد که هیـچ راهی جز اینکه ریشه ی جنگ در منطقه خاورمیانه سوزانـده بشود و امنیت واقعی در منطقه به وجود بیاید، وجود ندارد (۱) و آن ها فهمیدند ما قصد کشورگشایی نداریم، قصد اشغال اراضی دیگران (۲) را نداریم و این برایشان جالب و جذاب بود.» (۳) .

آقای هاشمی دستاورد این سفر را خروج ایران از فضای روانی - سیاسی پیشین و دستیابی به نوعی توافق درباره ی مسائل کلی منطقه و آینـده ی عراق ارزیـابی کرد. ایشان مـدتی بعـد گفت: «از ملاقات ها و مـذاکره ها و اطلاعات پشت پرده ای که ما از جاهای مختلفی داریم، معلوم می شود مسئله ای که باید برای آینده ی عراق فکری کرد الان به طور جدی دارد در دنیا مطرح می شود و این شاید از دستاوردهای مرحله ی جدید جنگ باشد.» (۴) .

تغییر در استراتژی عملیاتی

نتیجه ی عملیات خیبر بیش از آنکه در عرصه ی نظامی تأثیرگذار باشد و در استراتژی عملیاتی، تاکتیک ها و میزان پشتیبانی و تخصیص نیرو و امکانات تغییر ایجاد کنـد، به تغییر در عرصه ی سیاست خارجی منجر شـد. در عین حـال، پیشرفت کار در عرصه ی دیپلماسی، بـدون موفقیت در عرصه ی نظامی ممکن نبود و در واقع، موقعیت سیاسی ایران از پیروزی نظامی متأثر بود.

در حالی که تلاش های دیپلماتیک با مذاکرات پنهان دنبال می شد و ایران به این نتیجه رسیده بود که احتمال توافق بر حذف صدام وجود دارد، فشار برای اجرای عملیات سبب شـد تا انـدازه ای نتایـج اولیه حاصل از عملیات خیبر و ضرورت تغییرات اساسی، نادیـده گرفته شود. در واقع، چنین تصور شـد که بـا امکانات موجود می توان عملیات انجام داد و در صورت پیروزی در عملیات، رونـد پیشرفت در عرصه ی سیاسی برای حـذف صـدام تسریع خواهـد شد. آقای هاشـمی در همین زمینه ی می گویـد: «به نظر ما این طور می آیـد بـدون یک پیروزی قاطع نظامی و بدون اینکه آن ها مأیوس شدند از اینکه بتوانند صدام را از دست ما نجات دهند، آماده پذیرش انقلاب اسلامی در عراق و پیروزی ملت

۱- ۷۹۵. همان، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

۲- ۷۹۶. همان، ص ۲۷۳.

۳- ۷۹۷. همان، ص ۲۷۳.

۴- ۷۹۸. همان، ص ۳۴۳ و ۳۴۴.

عراق نخواهنـد شـد لـذا ما باید خود را برای نجات مردم عراق و کیفر دادن متجاوز و جنگ افروز آماده کنیم که آن ضـربه ی نهایی نظامی را اول وارد کنیم و بعد نتیجه ی سیاسی و انقلابی را بتوانیم از آن بگیریم.» (۱) .

عملیات بدر بر اساس پیوسـتگی اهداف سیاسـی جنگ با اقدامات نظامی طراحی و در اسـفند ۱۳۶۳ اجرا شـد. فرمانده ی وقت سپـاه پس از عملیات بـدر درباره ی این موضوع می گویـد: «انتخاب منطقه ی هور برای اجرای عملیات بـدر اساسا به این دلیل بود که بایـد می جنگیـدیم و اگر متوقف می شدیم کلاف سـردرگم بن بست جنگ پیچیده تر می شد.» ایشان اضافه می کند: «باید به هر قیمتی شده می جنگیدیم، توقف در جنگ فرو رفتن در منجلاب را به دنبال داشت.» (۲) .

برخلاف عملیات خیبر که انتخاب منطقه، به منزله ی غافلگیری در تاکتیک و مکان بود، عملیات بدر هدفش پیشـروی در شرق و غرب رودخـانه ی دجله بـود که به نـوعی در ادامه ی عملیـات خیـبر و بیشـتر برای رفع نارسـایی هـای عمـده ی تـاکتیکی و عملیاتی (۳) انجام شـد و لذا از نظر تاکتیکی، مکان و احتمالا زمان غافلگیری وجود نداشت و به فاصـله ی یک سال دشـمن با تشکیل سپاه ششم و مسلح کردن زمین منطقه کاملا آماده بود.

عملیات بدر در وضـعیتی با ناکامی همراه شد که در آسـتانه ی عملیات، عراق برای اولین بار جنگ شـهرها را با حمله به تهران آغاز کرد. صـدام پیش از این درباره ی شـرایط عراق و هـدف از حمله به شـهرها گفت: «ما دو راه بیشتر نـداریم یا مصالحه یا اینکه برای حل مسـئله ی جنگ بایـد شـهرهای ایران را بزنیم.» (۴) بنابراین، پیروزی در عملیات بـدر با اسـتقرار نیروها در کنار رودخانه ی دجله و دسترسی به هورهای پشت منطقه و تهدید بصره، می توانست علاوه بر تحقق استراتژی ایران، (۵) پیامدهای حمله ی عراق را به شهرها خنثی کند، ولی به گفته ی فرمانده ی وقت سپاه، تفوق استراتژیک دشمن مانع از پیروزی های اولیه شد و اگر نیرو و امکانات داشتیم وضعیت تفاوت می کرد. (۶) .

ص: ۱۷۲

۱- ۷۹۹. خطبه های جمعه سال ۶۳، جلد ۷،۱۳۷۷، ص ۳۹ و ۴۰، خطبه دوم، ۶ / ۷ / ۱۳۶۳.

۲- ۸۰۰. مأخذ ۲۶۳.

۳- ۸۰۱. مأخذ ۱۵۹،ص ۲۰۷.

۴- ۸۰۲. مأخذ ۱۳۴، ص ۱۱۰.

۵- ۸۰۳. مأخذ ۲۶۳، ص ۲۵.

۶- ۸۰۴. مأخذ ۲۶۳، ص ۲۵.

شکست در عملیات بـدر به دلیل تحلیلی که از دلایل اجرای آن وجود داشت و همچنین پیامدهای سیاسـی – نظامی آن، صـرفا شکست در یک عملیات ارزیابی نشـد، بلکه به منزله ی شـکست در استراتژی حرکت محـدود و شـتابزده بود. این استراتژی بر اساس خط مشی کلی جنگ پس از فتح خرمشهر دنبال می شد. (۱) بدین شکل که بدون تأمین نیازهای مورد نظر برای اجرای عملیات گسترده، بر تضمین کسب پیروزی تأکید و فشار وارد می شد.

پس از عملیات بـدر، مباحث گسترده ای در سپاه با حضور فرماندهان جنگ صورت گرفت و بر اساس تجربیات عملیات های رمضـان، والفجرهـا و حتی خیبر و بـدر این نتیجه حاصـل شـد که با مقـدورات و امکانات حاضـر، عملیات گسترده نمی توانیم داشته باشیم (۲) و ادامه ی جنـگ به روش پیشـین و بر اسـاس استراتژی دستیابی به یک پیروزی به بن بست رسـیده است. (۳) غلامعلی رشـید در این زمینه چنین جمع بنـدی می کنـد: «مسـئولان جنگ می گوینـد جنگ، جنگ تا یک پیروزی و سه سال است که مـا بر این خط عمـل کرده ایم. مـا در این خط به بن بست رسـیدیم. اگر بـاز هم اینگونه حرکت کنیم، بـاز هم نتیجه همان است.» (۴) .

طی مباحث طولانی وضعیت موجود تجزیه و تحلیل و بر این موضوع تأکید شد که در وضعیت ادامه ی نبرد باید تغییراتی انجام پذیرد شامل:

– تغییر در استراتژی جنگ؛

– ایجاد فرماندهی واحد در جنگ؛

– گسترش سازمان رزم؛

– افزایش توان از جهت امکانات، تجهیزات و نیرو. (۵) .

کاهش توان ایران در برابر عراق از نظر نظامی دو پیامد اساسـی داشت؛ نخست آنکه غافلگیری و تجزیه ی قوای دشـمن ممکن نبود. همچنین در صورت پیروزی بـا شکسـتن خطوط دفـاعی دشـمن، به دلیـل ضـعف توان و امکانـات، امکان اسـتفاده از این پیروزی وجود نداشت و دشمن بلافاصله با تمرکز قوا مناطق تصرف شده را باز پس می گرفت.

توان دشمن پس از عملیات بدر مجددا بازبینی شد و نتایج زیر حاصل گردید:

۱– ۸۰۵. مأخذ ۲۵۶، ص ۲۹ و ۳۰.

۲– ۸۰۶. مأخذ ۲۵۶، ص ۳۸، رحیم صفوی.

۳– ۸۰۷. مأخذ ۲۵۶، ص ۳۸، غلامعلی رشید.

۴– ۸۰۸. مأخذ ۲۵۶، ص ۳۸، غلامعلی رشید.

۵- ۸۰۹. مأخذ ۲۵۶، ص ۲۹.

قبل از آغاز جنگ توان نیروی زمینی دشمن شامل سه سپاه و دوازده تیپ مستقل بود ولی در طول پنج سال جنگ علی رغم خساراتی که متحمل شد با احضار متولدان ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۷ تیپ های جدید سه رقمی با سریال های ۵۰۰،۶۰۰،۷۰۰ و ۸۰۰ تشکیل داد و تعداد سپاه های خود را از سه به هفت سپاه افزایش داد. (۱) به گونه ای که مجموع نیروهای پیاده ی ارتش عراق به ۵۵۰ گردان با ۱۲۰ گردان توپخانه رسید. (۲) .

در حالی که جمعیت ایران سه برابر عراق بود و همچنین موضوع از نظر کارشناسان به معنای توان ایران برای ادامه ی جنگ طولانی و برتری این کشور بر عراق ارزیابی می شد، ولی در عمل عراق با گسترش سازمان رزم و جذب و سازماندهی نیرو، برتری بسیاری بر ایران پیدا کرد. در حالی که ما حداکثر با صد گردان نیرو حمله می کردیم، دشمن قادر بود با سیصد گردان نیروی آزاد با ما مقابله کند. توان سپاه حداکثر هشتاد گردان نیرو بود که برای هفت روز جنگ کارایی داشت و در اوضاعی که توان ما به اتمام می رسید دشمن با بیست تا سی لشکر حملات خود را آغاز می کرد. (۳) .

در سایر زمینه ها نیز دشمن برتری های مهمی داشت. اگر ایران در عملیات صد هزار گلوله مصرف می کرد، دشمن با یک تا دو میلیون گلوله جواب می داد. آسمان هم مطلقا در اختیار دشمن بود. (۴) .

بنابراین چنین نتیجه گرفته شد که ایران با این توان نمی تواند دشمن را غافل گیر کند و قطعا باید توان آن دو تا سه برابر شود تا با بخشی از آن دشمن را فریب بدهد و با بخش دیگر به طور جدی علیه دشمن عملیات کند. (۵) این مهم بدون اینکه کشور وارد جنگ شود و پشتیبانی افزایش یابد ممکن نبود. (۶) در واقع، در برابر برتری دشمن باید علاوه بر افزایش توان و مقدورات و نیرو، قوای دشمن در چند جبهه تجزیه می شد. (۷) .

البته مباحثی که بعد از عملیات بدر انجام شد چند نتیجه ی دیگر هم داشت. نخست آنکه، ابهام و تردید درباره ی استراتژی تا اندازه ای برطرف شد. بدین معنا که تأکید شد شتابزدگی ها کنار گذاشته شود؛ زیرا آثار منفی این شتابزدگی

۱- ۸۱۰. مأخذ ۲۵۶، ص ۳۵، پاورقی.

۲- ۸۱۱. مأخذ ۲۵۶، ص ۳۳ و ۳۴.

۳- ۸۱۲. مأخذ ۲۵۶، ص ۳۶ و ۳۷، غلامعلی رشید.

۴- ۸۱۳. مأخذ ۲۵۶، ص ۳۶ و ۳۷، غلامعلی رشید.

۵- ۸۱۴. مأخذ ۲۵۶، ص ۳۸، غلامعلی رشید.

۶- ۸۱۵. مأخذ ۲۵۶، ص ۳۹، رحیم صفوی.

۷- ۸۱۶. مأخذ ۲۵۶، ص ۳۷ و ۳۸.

به گفته ی فرمانـده وقت سپاه این بود که «یعنی بـدو، بـدو، دو ماه دیگر عملیات انجام بده.» (۱) در جنـگ مهم ترین عامل و مشـکل ابهـام و تردیـد در استراتژی بود و اینکه نهـایت جنـگ کجاست؟ زیرا برخی نهایت را بصـره و سـلیمانیه می دانسـتند و بعضـی می گفتند تا جاده (بصـره - العماره) برسـیم کافی است و آن موقع از طریق فعالیت سیاسی ادامه بدهیم. (۲) نظر امام بر سرعت در جنگ و استمرار عملیات بود. آقای رضایی درباره ی نظر امام می گوید:

«امـام به اسـتمرار عملیـات توجه داشـتند. اسـتمرار عملیـات بـا اینکه شـتابزدگی در عملیات باشـد خیلی فرق می کنـد. اسـتمرار عملیات یعنی اینکه جنگ برای ما یک انقلاب است و این انقلاب باید ادامه پیدا کند، باید حیات داشته باشد، استمرار عملیات و کوتاه کردن زمان استراتژی، نه کوتاه کردن زمان یک عملیات.» (۳) .

بـا توجه به ضـرورت ادامه ی جنـگ و در عین حـال اجتنـاب از شـتابزدگی و با تأکیـد بر نظر امام برای اسـتمرار عملیات نتیجه گیری شد:

«جنـگ بایـد ادامه پیـدا کنـد یـا بـا عملیات محـدود، یا با عملیات بزرگ یا با ترکیبی از عملیات های منظم و نامنظم. چرخه ی جنگ باید مرتب در جریان باشد. روزی ده اسیر، ماهی دویست اسـیر، دو ماه یک حمله، بیست روز یک حمله اما همه ی این حملات و حرکات باید نظم داشته باشد و هدفی را دنبال کند.» (۴) .

برای جلوگیری از تکرار مسائل گذشته بر استقلال بیشتر سپاه از ارتش تأکید شد. (۵) نظر براین بود که سپاه و ارتش مستقل و جداگانه همکاری کنند. سپاه و ارتش طرح هایشان را بدهند و فرماندهی تصـمیم بگیرد. (۶) آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود (آرامش و چـالش) با توجه به توضـیحاتی که فرمانـدهی وقت ارتش و سـپاه از جنگ ارائه کردنـد چنین نتیجه گیری می کنـد: «اختلاف نظرها جـدی است. دو شـیوه ی کاملا مختلف در یک عملیات واحد وجود دارد.» (۷) آقای رضایی درباره ی جلسه ای با حضور فرماندهان سپاه و ارتش درحضور مسئولان می گوید:

«در آن جلسه سـرهنگ شـیرازی گفت ما نمی توانیم بجنگیم، در فرمانـدهی وحـدت نیست، بایـد مسـئله را ریشه ای حل کرد. آقایان هاشمی و سید احمد آقا

۱- ۸۱۷. مأخذ ۲۵۶، ص ۳۱ و ۳۲.

۲- ۸۱۸. مأخذ ۲۵۶، ص ۳۱ و ۳۲.

۳- ۸۱۹. مأخذ ۲۵۶، ص ۳۱ و ۳۲.

۴- ۸۲۰. مأخذ ۲۵۶، ص ۳۱ و ۳۲.

۵- ۸۲۱. مأخذ ۲۵۶، ص ۶۱ و ۶۲.

۶- ۸۲۲. مأخذ ۲۵۶، ص ۶۳.

۷- ۸۲۳. کارنـامه و خاطرات هاشـمی رفسـنجانی، سال ۱۳۶۲، آرامش و چـالش، به اهتمام مهـدی هاشـمی، دفتر نشـر معارف

انقلاب، ۱۳۸۱، ص ۵۲۴، ۲۲ / ۱۲ / ۱۳۶۲.

که منظور ایشان را درک کرده بودند گفتند اینطور نمی شود که سپاه زیر امر ارتش باشد.» (۱) .

آقای هاشمی نیز در همین زمینه می گوید:

«سرهنگ شیرازی معتقد است ارتش فرماندهی جبهه را داشته باشد و سپاه زیر فرمان آن ها عمل کند، ولی عملی نیست، اکثریت با سپاه است. امام هم با تلخی دستور رفع اختلافات را داده اند.» (۲) .

سرانجام پس از بحث هایی که صورت گرفت آقای هاشمی طرحی ارائه داد که ارتش و سپاه دو عملیات به طور جداگانه انجام دهند. (۳) (۴) در ادامه ی این روند در شهریور ۱۳۶۴ امام دستور دادند تا نیروهای سه گانه ی زمینی، هوایی و دریایی سپاه تشکیل شود؛ در این فرمان آمده است:

«با توجه به اینکه در اصل ۱۵۰ قانون اساسی ادامه ی نقش سپاه در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن تصریح شده است و نظر به اینکه انجام این نقش بدون آمادگی کامل سپاه از جهت تجهیزات و آرایش جنگی و فنون دریایی، زمینی، هوایی امکان پذیر نیست، شما مأموریت دارید هر چه سریع تر سپاه پاسداران را مجهز به نیروهای زمینی، هوایی و دریایی قوی نمایید تا در موارد لازم با همکاری و هماهنگی ارتش جمهوری اسلامی ایران از مرزهای زمینی، دریایی و هوایی کشور حفاظت نمایند.» (۵) .

سپاه بر اساس نقد و بررسی وضعیت نظامی و استراتژی جنگ و با توجه به اینکه امام به استمرار عملیات تأکید کردند، مجموعه ی پیشنهادهای خود را تهیه و برای تصمیم گیری به شورای عالی دفاع ارائه کرد. درباره ی توان در دو بعد سازمان رزم و امکانات و تجهیزات برای ادامه ی جنگ ۵۰ لشکر و برای

۱- ۸۲۴. مأخذ ۲۵۶، ص ۵۱.

۲- ۸۲۵. مأخذ ۳۱۶، ص ۴۳۴ و ۴۳۵.

۳- ۸۲۶. آقای رضایی فرمانده ی پیشین سپاه، بعدها درباره ی نتیجه ی این تصمیم گیری می گوید: «از عملیات بدر به این طرف تصمیم گرفتیم که برادران ارتش خودشان به تنهایی بجنگند، سپاه هم خودش به تنهایی بجنگد. نتیجه ی این تغییر در فرماندهی یک بار دیگر پیروزی هایی را برای ما به دست آورد؛ یعنی عملیات فاو، عملیات شلمچه، عملیات والفجر ۱۰، همه ی اینها در سال ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ اتفاق افتاد که بعد از تغییر و تحولی در درون جبهه ها این پیروزی ها به دست آمد.» (ضبط برنامه تلویزیونی سجاده ی آتش، شبکه اول، زمستان ۱۳۷۷).

۴- ۸۲۷. مأخذ ۲۵۶، ص ۵۱.

۵- ۸۲۸. صحیفه نور، جلد ۱۹، ص ۲۲۸، ۲۶ /۲ / ۱۳۶۴.

شکست کامل عراق ۱۲۰ لشکر (۱۲۰۰ گردان) پیش بینی شد. (۱) افزایش توان به ۳۰۰ گردان نیز به عنوان حداقل توان برای ادامه ی جنگ در نظر گرفته شد که اگر تأمین شود پس از هفت سال جنگ، حداکثر بصره یا سلیمانیه تأمین می شود تا مقاصد سیاسی مورد نظر مسئولان سیاسی محقق شود. (۲) در واقع، به مسئولان توضیح داده شد که اگر مصمم به پیروزی در جنگ هستید با این نوع بسیج امکانات و نیرو نمی شود و باید خیز بزرگ تری برداریم و ۲۰۰ تا ۶۰۰ گردان بسیج کنیم. (۳) .

رویکرد جدید سپاه به جنگ با نقد و بررسی استراتژی جنگ و برنامه ریزی و تأکید بر جنگ درازمدت برای تحقق اهداف جنگ در چارچوب نظریات امام، واکنش هایی را به همراه داشت. نخست آنکه درباره ی توان کشور گفته شد که کشور نمی تواند جنگ درازمدت را تحمل کند. (۴) دوم اینکه بحث درباره ی استراتژی به سپاه ارتباطی ندارد. (۵) علاوه بر این، گفته شد سپاه با طرح این مباحث نمی خواهد بجنگد. (۶) سپاه نیز متقابلاـ برای افزایش ارتباط با مسئولان کشور، تلاش خود را گسترش داد و درباره ی مسائل جنگ نیز فرمانده سپاه در نامه ای به امام وضعیت را توضیح داد. مجموع این عوامل در کنار ضرورت اجرای عملیات و کسب پیروزی، که مورد توافق بود، سبب شد تا از سپاه خواسته شود نیازهای خود را برای اجرای عملیات ارائه دهد. (۷) .

تصرف فاو

تصمیم گیری برای طراحی و اجرای عملیات فاو (۸) حاصل تلاقی دو روند سیاسی و نظامی بود که پس از عملیات بدر آغاز شد. در چارچوب روند سیاسی، مذاکره برای تأمین خواسته های ایران برای پایان دادن به جنگ به ویژه حذف یا محاکمه ی صدام (۹) موجب شد تا بر کسب یک پیروزی برای

۱- ۸۲۹. مأخذ ۲۵۶، ص ۳۸ و ۳۹.

۲- ۸۳۰. مأخذ ۲۵۶، ص ۳۹ و ۴۰.

۳- ۸۳۱. روزنامه اطلاعات، ۵ / ۷ / ۱۳۸۰، ص ۸، گفت وگو با سردار غلامعلی رشید.

۴- ۸۳۲. مأخذ ۲۵۶، ص ۶۶ و ۶۷.

۵- ۸۳۳. مأخذ ۲۵۶، ص ۶۷، آقای حسینی تاش به نقل از دکتر روحانی نماینده وقت مجلس شورای مجلس.

۶- ۸۳۴. مأخذ ۲۵۶، ص ۳۹ و ۴۰، پاورقی.

۷- ۸۳۵. مأخذ ۲۵۶، ص ۶۹ و ۷۰.

۸- ۸۳۶. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به از خرمشهر تا فاو، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ اول، سال ۱۳۶۷.

۹- ۸۳۷. آقای هاشمی بر این نظر بود که محاکمه یا حذف صدام به دلیل پیامدهای آن یکسان است و این امر می تواند موجب پایان دادن به جنگ شود.

تثبیت موقعیت ایران تأکید شود. در روند نظامی نیز، بر اساس نظر امام ضرورت استمرار جنگ و پاسخ به فشارهای سیاسی - نظامی دشمن، به طراحی عملیات گسترده برای تصرف منطقه ی فاو منجر شد.

پاره ای از تغییرات و ملاحظات برای طراحی عملیات فاو با توجه به سلسله مباحثی که در بهار و تابستان سال ۱۳۶۴ صورت گرفت، به طراحی عملیات والفجر ۸ انجامید. بسیاری از فرماندهان نظامی همچنان با شتابزدگی در طراحی و اجرای عملیات مخالف بودند، در حالی که برخلاف مواضع پیشین، فرماندهی سپاه برای متقاعدسازی فرماندهان می کوشید. به گفته ی غلامعلی رشید، آقای رضایی فرمانده ی وقت سپاه نامه ای به امام نوشت مبنی بر اینکه اگر با این توان پیش برویم و آقایان بدون اینکه معتقد به تغییر اصولی باشند و نظرشان برنگردد و ما با همین توان فعلی به جنگ ادامه بدهیم، بجز خسارت، تلفات و ضایعات هیچ چیز عایدمان نخواهد شد. (۱) ایشان حتی با صراحت در نامه نوشت: «ما پیشنهادات را خدمت آقایان بیان کردیم و اینها باز هم معتقد به تغییر و دگرگونی اساسی در مملکت نیستند و می خواهند جنگ را با همین وضعیت پیش ببرند.» (۲) .

عملیات مورد نظر مسئولان با هدف فشار نظامی، اقتصادی و سیاسی بر عراق برای سقوط صدام، پیشروی محدود در یک منطقه نیست بلکه باید پیشروی گسترده در منطقه ایی استراتژیک صورت پذیرد. (۳) چنین تصور می شد در منطقه ی جنوب تنها بصره این ارزش و اهمیت را دارد. (۴) ولی با توان و راه کارهای موجود دستیابی به بصره و اجرای عملیات در این منطقه ممکن نیست. با توجه به بررسی هایی که در تابستان ۱۳۶۳ برای اجرای عملیات در منطقه فاو انجام گرفته بود، (۵) این منطقه مجددا برای اجرای عملیات محدود با ۲۵ الی ۳۰ گردان پیشنهاد شد. (۶) .

۱- ۸۳۸. مأخذ ۲۵۶، ص ۷۱ و ۷۲.

۲- ۸۳۹. مأخذ ۲۵۶، ص ۷۱ و ۷۲.

۳- ۸۴۰. مأخذ ۲۵۶، ص ۴۱، سردار رحیم صفوی.

۴- ۸۴۱. مأخذ ۲۵۶، ص ۴۴.

۵- ۸۴۲. در تابستان ۱۳۶۳ منطقه روبه روی خسروآباد برای عملیات انتخاب شد ولی پس از بحث و بررسی عملیات انجام نشد.

۶- ۸۴۳. مأخذ ۲۵۶، ص ۴۴.

در تـداوم این بررسـی ها مجـددا در مهر سال ۱۳۶۴ به منطقه ی فـاو توجه شـد. بـا این تفـاوت که به جای عملیات محـدود بر عملیات گسترده تأکیـد شد. آقای رشـید بر این نظر است که فشار به سـپاه و واکنش به استراتژی و نظریات پیشـنهادی این نهاد جوی به وجود آورد که موجب شد آقای رضایی برای اینکه تسلیم نشود اعلام کند چند عملیات محدود داریم و یک عملیات بزرگ در فـاو؛ البته مـا این اعتقـاد را نـداشتیم ولی ایشـان پیشـنهاد را داده بود. (۱) دربـاره ی اهمیت این منطقه آقای هاشـمی اسـتدلال می کرد اگر در آن طرف آب (اروند) بمانیم به دنیا فشار سیاسـی وارد خواهیم ساخت و هدف های بعدی ما سیاسی – نظـامی است. نظـامی محـدود است و مـا در آینـده، دیگر عملیـات بزرگی نیـاز نـداریم. اگر بتوانیم خودمـان را به ام القصـر برسانیم و در آنجا بایستیم این عملیات آخر ما خواهد بود و شـصت درصد خواسـته هایمان را خواهیم گرفت. (۲) بعدها آقای هاشمی درباره ی عملیات فاو با صراحت گفت: «آن عملیات را برای ختم جنگ طراحی کرده بودیم و فکر می کردیم اگر فاو را بگیریم و تا ام القصـر برویم (۳) و رابطه ی عراق را بـا دریا قطع کنیم می توانیم آنجا بگوییم آتش بس را می پـذیریم چون عراق نمی توانست از دریا صـرف نظر کنـد. تنها نقطه ی اتصالش به دریا همین جا و خیلی استراتژیک بود. فکر می کردیم در صورت تحقق این هدف می توانیم خواسته های بحق خودمان را بگیریم.» (۴) .

در میان بحث هایی که فرماندهان سپاه با آقای رضایی داشتند ایشان با توجه به اینکه از تغییراتی که در اهداف سیاسی عملیات و مذاکرات آن انجام گرفته بود مطلع بود خطاب به آن ها گفت: «یک استراتژی جنگ این است: انجام عملیاتی مؤثر و اصـرار روی اهـداف عادلاـنه ی جنگ از طریق سیاسـی، که اکثریت قاطع مسـئولان همین فکر را دارنـد و لـذا هر فکر مخالف این را، اصـلا جنگ نمی داننـد.» سپس ایشان خطاب به فرماندهان گفت: «استراتژی شـما برای مسـئولان قابل قبول نیست. بنابراین، یا نمی پذیرند یا اگر سکوت کنند

۱- ۸۴۴. مأخذ ۲۵۶، ص ۶۸، سردار غلامعلی رشید.

۲- ۸۴۵. مأخذ ۲۵۶، ص ۶۹ و ۷۰، پاورقی.

۳- ۸۴۶. در طراحی عملیات فاو هیچ گاه برای پیشروی به سمت ام القصر و تصرف آن بحث نشد.

۴- ۸۴۷. روزنامه کیهان، ۳ / ۷ / ۱۳۸۱، ص ۲، مصاحبه آقای هاشمی با شبکه خبر سیمای جمهوری اسلامی.

نتیجه ای حاصل نخواهد شد و توان رزمی ما بالا نمی رود و مشکلاتی پیدا خواهد شد.» (۱) وی اضافه کرد: «با توجه به تجربیاتی که در شش ماه گذشته داریم انجام ندادن عملیات بزرگ تخریبش بیشتر از انجام عملیات های بزرگ و شکست خورده است. تأثیر سیاسی انجام ندادن عملیات بزرگ بدتر از انجام عملیات بزرگ شکست خورده است.» (۲) .

آقای رضایی به ملاحظات نظامی که مورد نظر فرماندهان سپاه بود توجه کرد و گفت: «شما چشمانتان را (بر موانع موجود) ببندید و بگویید شرایط ادامه ی نبرد چیست؟» (۳) آقای رشید هم در همین زمینه می گوید: «وقتی بر اثر جو سازی ها، ایشان نامه ی پیشنهاد عملیات فاو را نوشت، من گفتم برادر محسن، این عملیات شرایط می خواهد این طور نمی شود. ایشان شرایط را هم نوشت.» (۴) .

آقای رضایی پس از عملیات فاو در مصاحبه با راویان جنگ درباره ی ضرورت توجه به شرایط مورد نیاز می گوید: «ما به این نتیجه رسیده بودیم که بایستی بدون کم و کاست از اتمام عوامل مؤثر برای یک عملیات، استفاده کرد و هیچ چیز را فدای چیز دیگری نکنیم.» (۵) شرایط برای اجرای عملیات فاو به شرح زیر اعلام شد:

۱- حداقل ۱۵۰ گردان نیرو؛ زیرا هیچ هدف ارزشمندی را در جنوب بدون ۱۵۰ گردان نمی شود تأمین کرد؛

۲- بیش از یک میلیون گلوله توپ؛

۳- سلاح ضد زره به اندازه کافی؛ حداقل سه هزار موشک تاو نیاز است؛

۴- اجرای عملیات پشتیبانی سپاه در جزیره ی مینو؛ (۶) .

۵- مشارکت مؤثر نیرویی هوایی ارتش برای پشتیبانی از عملیات. (۷) .

سرانجام پس از فراهم شدن بخشی از شرایط مورد نظر سپاه، عملیات فاو در تاریخ ۲۰ بهمن سال ۱۳۶۴ آغاز شد و به مدت هفتاد روز طول کشید. با

۱- ۸۴۸. مأخذ ۲۵۶، ص ۷۴.
۲- ۸۴۹. مأخذ ۲۵۶، ص ۷۵.
۳- ۸۵۰. مأخذ ۲۵۶، ص ۲۸.
۴- ۸۵۱. مأخذ ۲۵۶، ص ۶۸.
۵- ۸۵۲. مأخذ ۲۶۳، ص ۲۳.
۶- ۸۵۳. ارتش قرار بود در منطقه ی شلمچه عملیاتی را با هدف پشتیبانی از عملیات فاو انجام دهد. سپاه از اجرای این عملیات و موفقیت آن مأیوس بود، لذا بر اجرای عملیات سپاه در جزیره ی مینو پافشاری می شد.

۷- ۸۵۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش «انتخاب منطقه عملیاتی فدک»، مهر ۱۳۶۵، ص ۲۵.

این پیروزی، ایران برای نخستین بار از امتیاز نظامی برخوردار شد؛ زیرا یکی از برجسته ترین پیروزی های نظامی ایران پس از فتح خرمشهر حاصل شد. (۱) قدرت فرماندهی سپاه برای کنترل هوایی، پدافند و هوانیروز آشکار شد. (۲) اعتماد به نفس حاصل از این پیروزی در تمام سطوح سیاسی - نظامی و جامعه مشاهده می شد. وضعیت جنگ، که رو به ضعف و سستی نهاده بود، مجددا تغییر کرد و متقابلا اعتبار سیاسی و توانایی نظامی عراق زیر سؤال رفت. این عملیات نخستین پیروزی نظامی جمهوری اسلامی پس از فتح خرمشهر در جنگ بود که سپاه پاسداران پس از صدور فرمان امام برای تشکیل نیروهای سه گانه سپاه آن را تحقق داد.

عراقی ها برای بازپس گیری فاو تلاش گسترده ای کردند و سرانجام پس از ناکامی، لطیف جاسم در مصاحبه با القبس اعلام کرد تصرف فاو به حدی آشکار است که دیگر نمی توانستیم آن را منکر شویم. عدنان خیر الله، وزیر دفاع عراق، نیز اعلام کرد بازپس گیری شبه جزیره ی فاو از دست ایرانیان دشوار است. ماهر عبدالرشید نیز گفت: ایرانیان در عملیات جاری از روش های نظامی نوینی استفاده کرده اند. (۳) بر اساس نظر تحلیلگران پیروزی ایران در این عملیات اعتماد به نفس صدام را متزلزل کرد. (۴) همچنین به توانایی عراق در مهار تهاجماتی مشابه و متوالی تردید شد و این پیروزی مهم روانی برای ایران بود.

کشورهای خلیج فارس از پیروزی ایران و موقعیت جدید این کشور دچار حیرت و شگفتی شدند (۵) و چنین تصور کردند که سرنوشت جنگ دارد تعیین می شود. (۶) پیروزی ایران فقط به زمان بستگی داشت. (۷) آقای هاشمی بر این نظر بود که آینده ی عراق در همینجا تعیین می شود. ایشان معتقد بود عراق دو راه بیشتر ندارد؛ یا باید ارتش عراق مرتب نیرو وارد کند و در این منطقه بجنگد و این به معنای ناتوان شدن ارتش عراق است. یا منطقه را رها کنند که در واقع این به معنای تحقق خواسته ها و اهداف ایران است. (۸) .

۱- ۸۵۵. مأخذ ۱۸۸، ص ۳۵ و ۳۶.

۲- ۸۵۶. دوره عالی جنگ، سپاه، ۱۳ / ۷ / ۱۳۷۴، سردار رحیم صفوی.

۳- ۸۵۷. محمد درودیان، فاو تا شلمچه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم ۱۳۸۱، ص ۲۴ تا ۲۶.

۴- ۸۵۸. مأخذ ۱۸۸، ص ۳۴ و ۳۵.

۵- ۸۵۹. مأخذ ۱۸۸، ص ۳۵ و ۳۶.

۶- ۸۶۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، فصلنامه نگین ایران، سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۱، ص ۹۱، جوزف ای کشیشیان، مقاله شورای همکاری خلیج فارس و جنگ ایران و عراق.

۷- ۸۶۱. روزنامه اخبار اقتصادی،۱ / ۷ / ۱۳۷۸، ص ۷، شهرام چوبین، آخر جنگ.

۸- ۸۶۲. خطبه های جمعه سال ۶۴، جلد ۹، تابستان ۱۳۷۸، ص ۳۴۲، خطبه دوم، ۲ / ۱۲ / ۱۳۶۴.

دکتر روحانی بر این نظر است که بعد از فاو با پیروزی بزرگی که به دست آمد و قطع راه دریایی عراق، زمان مناسبی برای پایان دادن به جنگ بود. (۱) مک فارلین بعدها درباره ی مفهوم موازنه ی قوا و محتوای مذاکراتی که انجام گرفته بود درباره ی احتمال پیروزی ایران گفت: «حداقل از بهار ۱۳۶۵ به بعد مصلحت طلبان (پراگماتیست های) ایران می دانستند که امریکا (۲) حاضر است انقلاب ایران را در داخل مرزهای آن بپذیرد و با تهران به نوعی سازش برسد.» وی اضافه کرد: «آن ها (ایرانیان) همچنین می دانستند که ما هیچ گاه به آن ها اجازه نخواهیم داد که بر عراق پیروز شوند.» (۳) جرج بوش معاون ریگان رئیس جمهور وقت امریکا، پس از سفر هشت روزه به منطقه اعلام کرد: «امریکا نمی خواهد نظاره گر این مسئله باشد که ایران با گسترش جنگ روند توازن قدرت در منطقه را تغییر دهد.» (۴) .

پیروزی در عملیات فاو و پیامدهای آن در واقع آزمونی بسیار اساسی و جدی برای استراتژی ایران پس از فتح خرمشهر بود. چرا که تصور می شد با پیروزی در منطقه ایی با اهمیت می توان با روش های سیاسی خواسته های ایران را تأمین کرد. ولی افزایش فشار به ایران نشان داد ارزیابی و محاسباتی که صورت گرفته است صحت ندارد.

با پیروزی ایران در فاو معادله ی جدید برقرار شد. گرچه ایران منطقه با اهمیتی را تصرف کرد، چنانکه روشن است به دلیل هفتاد روز جنگ شدید و تمرکز قوای دشمن و هوشیاری عراق نسبت به اهداف و سمت تهاجم ایران، ادامه ی پیشروی ممکن نبود و لذا نیروهای ایران در منطقه متوقف شدند (۵) در نتیجه، دشمن زمان لازم را به دست آورد تا توان نظامی خود را بازسازی

۱- ۸۶۳. برنامه تلویزیونی سجاده آتش، شبکه اول، پاییز ۱۳۷۸، دبیر شورای عالی امنیت ملی.

۲- ۸۶۴. لاری اسپیکس دستیار شورای امنیت ملی امریکا در دوران ریاست جمهوری کارتر درباره ی دیدگاه های موجود در ایران می گوید: «گروه هایی در رده های بالای کادر رهبری ایران هستند که خواهان خروج از انزوا و همکاری با کشورهای دیگر هستند؛ زیرا انقلاب را در خطر می بینند.» وی اضافه کرد: «احتمالا عناصر رادیکال در ایران برای متوقف ساختن تلاش های محرمانه ایالات متحده برای ایجاد رابطه با گروه های میانه رو، به افشای ماجرای «ایران کنترا» (مک فارلین) پرداخته اند.» (نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، ص ۳۹، به نقل از رادیو امریکا، ۳۱ / ۱ / ۱۳۶۷).

۳- ۸۶۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی،نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۳۲، ۸ / ۵ / ۱۳۶۷، ص ۱۴ و ۱۵، لندن، ۷ / ۵ / ۱۳۶۷.

۴- ۸۶۶. محمد درودیان، آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۱۵۰.

۵- ۸۶۷. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ماهنامه نگاه، شهریور و مهر ۱۳۸۰، شماره ۱۵ و ۱۶، ص ۲۰، استفان سی پلتیر و داگلاس وی جانسون، استراتژی جنگ ایران و عراق و درس های برگرفته از آن.

کند؛ البته عراقی ها نیز گرچه پیشروی ایران را متوقف کردند با وجود اقداماتی که انجام دادند نتوانستند منطقه را از نیروهای ایران باز پس گیرند. در نتیجه، موازنه ی نظامی ظریفی برقرار شد. بدین معنا که ایران با این پیروزی نظامی و روحیه و موقعیت حاصل از آن به دنبال پیروزی بر عراق بود. (۱) نتیجه منطقی این وضعیت این بود که ایران شکست نمی خورد و عراق نیز پیروز نمی شود. این امر ماهیت فرسایشی جنگ را بیان می کرد که به شکل جدیدی آشکار شد.

عراق برای تحت تأثیر قرار دادن برتری ایران پس از فاو دو اقدام اساسی انجام داد: نخست آنکه، سلسله تهاجماتی را طراحی و اجرا کرد که به «دفاع متحرک» مشهور شد. (۲) علاوه بر این، به زیرساخت های اقتصادی ایران به نحو بی سابقه ای حمله کرد. آقای هاشمی اقدام دوم عراق را «جنگ اقتصادی» نامید که هدفش تحلیل بنیه ی اقتصادی ایران و جلوگیری از امکان ادامه ی جنگ بود. (۳) بر اساس اطلاعات موجود، اقدامات جدید عراق با هدایت اطلاعاتی و راهبردی امریکا انجام گرفت.

ماهیت نظامی عملیات فاو نوعی موازنه ی جدید نظامی میان دو کشور برقرار کرد. برتری روحی - روانی ایران و درمقابل پیامدهای روانی شکست فاو برای ارتش عراق، موجب نگرانی امریکا شد. در واقع، فاو نقطه ی آغاز رویارویی ایران و امریکا بود که بعدها ابعاد سیاسی - نظامی آن با افشای ماجرای مک فارلین و به هنگام اسکورت نفتکش ها آشکار شد.

پیشروی به سمت بصره

رخدادهای سیاسی - نظامی پس از عملیات فاو نشان داد که در عین حالی که فتح فاو برجسته ترین پیروزی نظامی ایران پس از فتح خرمشهر بود، ولی استراتژی ایران را به چالش گرفت و تصورات موجود مبنی بر تصرف یک منطقه ای با اهمیت برای پایان دادن به جنگ را مخدوش کرد. اظهارات آقای رضایی درباره ی بی نتیجه بودن تعامل با امریکا مهم است. ایشان می گوید: «در

۱- ۸۶۸. مأخذ ۱۶۵، ص ۱۲۴.

۲- ۸۶۹. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به فاو تا شلمچه.

۳- ۸۷۰. مأخذ ۳۴۹، ص ۱۳۳، خطبه دوم، ۲۴ / ۸ / ۱۳۶۴.

دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی، تورگوت اوزال و نخست وزیر ژاپن به ما گفتند اگر شما به آزادی گروگان ها در لبنان کمک کنید، امریکا نیز سیاست خود را تغییر خواهد داد، اما پس از تحقیق این امر هیچ اتفاقی نیفتاد.» (۱) .

علاوه بر این، تصور می شد در روند مذاکرات پنهان و همکاری های جدید ایران و امریکا نوعی آمادگی برای حذف صدام وجود دارد، ولی انتشار پاره ای از گزارش ها مبنی بر اینکه امریکا اطلاعاتی را به عراق ارسال می کرده است ماهیت سیاست امریکا را در چارچوب «جنگ بدون برنده» آشکار کرد. (۲) حتی روزنامه ی نیویورک تایمز در همان زمان به نقل از مقامات وزارت خارجه ی امریکا درباره ی هدف امریکا از ارائه ی اطلاعات به عراق نوشت: «این اطلاعات برای جلوگیری از پیشروی قطعی ایران در اختیار عراق قرار داده می شد.» (۳) .

ایران در وضعیت جدید دو گزینه در پیش رو داشت: «در برابر فشار و نادیده گرفتن برتری حاصل از عملیات فاو منفعل باشد یا برای گسترش و تعمیق پیروزی با هدف پایان دادن به جنگ پافشاری کند. در این مرحله، عراق و امریکا به دنبال تشدید فشار به ایران برای پایان دادن به جنگ بودند. چنانکه حمید شعبان، فرمانده وقت نیروی هوایی عراق، گفت: «سال جاری تحول قطعی و سریع به خود خواهد دید که به پایان یافتن جنگ به نفع عراق منجر خواهد شد. اولین مرحله از طرح شکست ایران با انهدام کلیه ی منابع انرژی این کشور بخصوص منابع نفتی آن کامل خواهدشد.» (۴) چنانکه روشن است در این سال قیمت نفت به ویژه ده دلار رسید و درآمد نفتی ایران پنجاه درصد کاهش یافت.

سیاست خارجی امریکا چنانکه شولتز اعلام کرد تلاش برای جلوگیری از پیروزی جمهوری اسلامی ایران در جنگ بود. (۵) شولتز در این زمینه گفت: «هدف پایان دادن جنگ است، بدون اینکه جنگ طرف بازنده یا پیروز داشته باشند.» (۶) .

ایران گزینه ی دوم را برگزید. آقای هاشمی علت این انتخاب را توضیح می دهد و می گوید: «در محاسباتی که تاکنون شده، به نظر ما هیچ شرایطی

۱- ۸۷۱. روزنامه همبستگی ۲۷ / ۱ / ۱۳۸۲، ص ۳.

۲- ۸۷۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی،نشریه گزارش های ویژه، ۲۳ / ۱۰ / ۱۳۶۵، ص ۱۰۳، رادیو امریکا ۲۲ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

۳- ۸۷۳. همان، ص ۱۰۲.

۴- ۸۷۴. مأخذ ۳۵۲، ص ۱۷۰.

۵- ۸۷۵. مأخذ ۳۵۲، ص ۱۶۹.

۶- ۸۷۶. مأخذ ۳۵۲، ص ۱۶۹.

بهتر از اینکه تسریع کنیم در پیشبرد جنگ به چشم نمی خورد.» [(۱)] ایشان اضافه کرد: «وضع عمومی کشور و شرایط اقتصادی کشور هم ایجاب می کند که ما این مسئله را اگر بتوانیم زودتر به نقطه ای برسانیم. وضع جنگ الان به جایی رسیده که هر محاسبه ای نشان می دهد ما باید هر چه زودتر جنگ را به پایان برسانیم.» [(۲)] .

در پی این نگرش، مجددا در کشور فضای جدیدی برای تعیین سرنوشت جنگ به وجود آمد. آقای رضای در توضیح این مفهوم می گوید: «سال سرنوشت قطعا سال آخر معنی ندارد. ضمن اینکه می تواند سال آخر هم در آن مفهوم داشته باشد. سال سرنوشت به این معنا است که اگر ما امسال جهشی در امر جنگ پیدا نکنیم عواقب بسیار سختی در پیش داریم. اگر امسال (۱۳۶۵) و اوایل سال آینده ما به پیروزی های قطعی برسیم وضع خیلی خوب است، اگر سریع قدم برنداریم و با کندی پیش برویم شرایط آینده خیلی دشوار خواهد بود.» [(۳)] .

امام نیز همانند گذشته با توجه به مجموع ملاحظات و شرایط تأکید داشتند: «در جبهه ها هیچ نگذارید دشمن آرامش پیدا کند، اگر بگذارید آرامش پیدا کند می رود و تجهیز زیادتر می کند و شما را به زحمت می اندازد. باید نگذارید که او یک شب از اضطراب بیرون بیاید، الان در اضطراب هستند نگذارید که آن ها از اضطراب بیرون بیایند.» [(۴)] .

سپاه بر اساس رهنمودهای امام و ضرورت های سیاسی - نظامی علاوه بر مقاومت در برابر عملیات های نظامی دشمن که تحت عنوان «استراتژی دفاع متحرک» انجام گرفت، عملیات های کربلای ۱ را برای بازپس گیری شهر مهران (۹ / ۴ / ۱۳۶۵)، کربلای ۲ را در حاج عمران (۱۰ / ۶ / ۱۳۶۵)، کربلای ۳ را روی اسکله العمیه (۱۰ / ۶ / ۱۳۶۵)، فتح ۱ را در عمق خاک عراق (۱۹ / ۷ / ۱۳۶۵) و تعدادی عملیات دیگر انجام داد. در عین حال، تعیین سرنوشت جنگ مستلزم عملیاتی گسترده و پیروزی در یک منطقه ی با اهمیت بود. در چارچوب همین ملاحظه و با توجه به استقرار نیروها در منطقه ی جنوب و در فاو، برای

۱- ۸۷۷. مأخذ ۳۵۲، ص ۱۶۱.

۲- ۸۷۸. مأخذ ۳۵۲، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

۳- ۸۷۹. مأخذ ۲۶۳، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۴- ۸۸۰. صحیفه نور، جلد ۲۰، ص ۱۳، ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۵.

انتخاب منطقه بحث و بررسی های زیادی انجام شد. نظر به اینکه در منطقه ی فاو به دلیل هوشیاری دشمن پیشروی به سمت بصره و ام القصر ممکن نبود، لذا منطقه ای در حد فاصل پنج ضلعی در شمال شلمچه تا چهار کیلومتری انتهای جنوبی جزیره ی مینو با دو محور شلمچه و ابوالخصیب با هدف پیشروی به سمت بصره انتخاب شد. (۱) .

به نظر می رسید با تاکتیک ویژه برای عبور از حد فاصل جزایر بوارین و ام الرصاص برای مسدود کردن عقبه ی لشکر هفتم و عبور از خط حد سپاه سوم و سپاه هفتم ارتش عراق، دستیابی به پیروزی ممکن باشد؛ زیرا زمین برای نیروهای خودی قابل پدافند و برای دشمن پاکسازی آن دشوار بود و قوای دشمن را تجزیه می کرد.

با امیدواری زیادی که برای کسب پیروزی در این عملیات وجود داشت، عملیات کربلای ۴ در سوم دی ماه ۱۳۶۵ آغاز شد ولی به دلیل هوشیاری دشمن ۲۴ ساعت بعد متوقف شد. در این مرحله غلبه بر پیامدهای سیاسی - نظامی شکست عملیات کربلای ۴ بسیار دشوار بود.

در تجزیه و تحلیل علت شکست عملیات نقش جدید امریکا بیش از گذشته آشکار شد؛ زیرا این باور برای ایران وجود داشت که عملیات لو رفته است. (۲) بعدها وفیق سامرایی گفت: «ما قبل از شروع حمله از آن آگاه بودیم (۳) وی معتقد است: «اگر این آگاهی را نداشتیم قطعا بصره اشغال می شد و بغداد هم در معرض تهدید قرار می گرفت.» (۴) بعدها عدنان خیرالله درباره ی اهداف ایران توضیحاتی می دهد که مهم است. وی می گوید: «هدف ایران شهر بصره بود. ایرانی ها اگر موفق می شدند هدف های خود را تحقق بخشند ارتباط میان سپاه سوم و هفتم را قطع می کردند و تمام فاو و خور عبدالله و شمال بصره را به اشغال خود در می آورند. علت شکست کنونی این است که ما آماده بودیم و نقشه های لازم طرح کردیم.» (۵) وی سپس

ص: ۱۸۶

۱- ۸۸۱. برای اطلاع بیشتر آنگاه کنید به گزارش طرح ریزی عملیات کربلای ۴، نوشته راوی قرارگاه خاتم داود رنجبر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۲- ۸۸۲. روزنامه اطلاعات، ۲۲/ ۱۰ / ۱۳۸۲، ص ۲، سخنرانی آقای هاشمی در همایش شهدای عرصه خیبر.

۳- ۸۸۳. روزنامه یاس نو، ۶/ ۱۲ / ۱۳۸۱، ص ۱۴، گفت وگوی اختصاصی با شبکه الجزیره.

۴- ۸۸۴. همان.

۵- ۸۸۵. معاونت سیاسی ستاد کل سپاه پاسداران، بولتن «بررسی»، شماره ۱، اسفند ۱۳۶۶، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

بـا توجه به اطلاعـاتی که امریکـا در اختیـار این کشور قرار داده بود گفت: «ما به خاطر این اطلاعات از آنان تشکر می کنیم.» [(۱)] .

عملیات کربلای ۵ [(۲)] در پاسخ به شرایط و ضرورت های موجود و غلبه بر پیامدهای شکست عملیات کربلای ۴، طی کمتر از دو هفته پس از توقف این عملیـات، طراحی و در ۱۹ دی ماه ۱۳۶۵ در منطقه ی شـرق بصره اجرا شد. بر اساس شواهد و قرائن موجود، عراق برای تغییر موازنه ی نظـامی به دنبـال حمله به منطقه ی فـاو و بـازپس گیری آن بود، لـذا بـا عملیـات کربلاـی ۵ غافلگیر شد و در نتیجه، پیشروی نیروهای ایران در منطقه ی شرق بصره ممکن شد.

عملیات کربلای ۵ به نظر کارشـناسان به مراتب مهم تر و بهتر از عملیـات کربلای ۴ انجام شد. [(۳)] واکنش نسبت به پیامدهای عملیات کربلای ۵ تا اندازه ای شبیه فتح خرمشـهر بود. امریکا برای جلوگیری از شـکست عراق با سـقوط بصـره، ناو هواپیمابر جـان اف کنـدی را روانه ی خلیـج فارس کرد. [(۴)] روزنـامه هـای دی ولت، اشپیگـل و زود دویچه سایتونگ نوشـتند امریکا با شش گردان و ششصد هواپیمای جنگی آماده است تا در صورت سقوط بصره با ایران وارد جنگ شود. [(۵)] .

روس ها برای بهره برداری از بی اعتباری سیاست های امریکا در منطقه، پس از افشای ماجرای یک مک فارلین و جلوگیری از شکست عراق واکنش نشان دادنـد. هیئت نماینـدگی شوروی (سابق) در سازمان ملل طی بیانیه ای در هشـتم ژانویه ۱۹۸۶ م از حمله ی ایران انتقـاد کرد و خواسـتار حل و فصل مسالمت آمیز جنگ شـد. [(۶)] شوروی ها اظهار امیدواری کردند با سیاسـت فروش تسـلیحات جنگی به عراق، ایران به حـل و فصـل جنـگ از راه گفت وگو وادار شود. گوربـاچف نیز گفت: «این جنگ بایـد از طریق مـذاکرات سیاسـی پایان یابـد و هر چه زودتر این اقـدام صورت گیرد بهتر خواهد بود، راه دیگری وجود ندارد.» [(۷)] .

۱- ۸۸۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۲۸۷، ۱ / ۱۰ / ۱۳۶۵، ص ۱۱۷، گزارش خبرگزاری فرانسه از بغداد.

۲- ۸۸۷. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به نبرد در شرق بصره، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۳- ۸۸۸. مأخذ ۱۵۹، ص ۲۸۵.

۴- ۸۸۹. مأخذ ۷۴، ص ۴۰۰ و ۴۰۱، به نقل از رادیو اسرائیل، ۲۸ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

۵- ۸۹۰. مأخذ ۷۴، ص ۴۰۰ و ۴۰۱، به نقـل از خبرگزاری جمهوری اسـلامی از بن ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۶۵ و از اسـتکهلم ۲ / ۱۱ / ۱۳۶۵.

۶- ۸۹۱. کامرون ر.هیوم، سازمان ملل متحد - ایران و عراق، ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۲۹.

۷- ۸۹۲. مأخذ ۳۵۲، ص ۱۷۵.

میتران، رئیس جمهور اسبق فرانسه، با توجه به نتایج احتمالی پیروزی ایران گفت: «پیروزی ایران در این جنگ به مثابه پیروزی تندروهای اسلامی خواهد بود که می تواند ثبات کل جهان عرب و مدیترانه را بر هم زند.» (۱) سفیر وقت انگلیس در سازمان ملل نیز گفت: «هیچ کس مایل به پیروز شدن ایران انقلابی، این بر هم زننده ی وضع موجود در منطقه و زیرپا گذارنده ی حقوق و عرف بین المللی نیست.» (۲) .

عملیات کربلای ۵ به زعم برخی تحلیلگران نظامی «نقطه ی چرخش در جنگ» (۳) و به منزله ی «آخرین نفس های تلاش برای ختم جنگ از طریق راه حل نظامی بود.» (۴) از نظر شهرام چوبین، ایران تجربیاتی که در میادین جنگ آموخته بود پس از فاو فراموش کرد؛ زیرا موفقیت های جزئی برای دستیابی به پیروزی مطلق و وصول اهداف جنگیی که فقط با انهدام کامل دشمن قابل دسترسی بود، کافی به نظر نمی رسید. (۵) به گمان وی، پیشروی به سوی بصره برای ایران بسیار پرهزینه بود و نمی توانست تداوم یابد و حتی با تسخیر احتمالی بصره هم رژیم عراق ساقط نمی شد. (۶) .

بنابراین، با وجود پیروزی های نسبی، احتمال به دست آوردن پیروزی قطعی کاهش می یافت و در عین حال، ایران در وضعیتی قرار گرفته بود که به ادامه ی جنگ فرسایشی قادر نبود؛ زیرا عراق با تشدید فشار به ایران و گسترش جنگ و بین المللی کردن آن ادامه ی جنگ را برای ایران دشوار کرده بود. (۷) .

در واقع، عملیات کربلای ۵، چنانکه سردار رشید می گوید، به ما نشان داد که جنگ سخت است. (۸) آقای هاشمی نیز در گفت و گوی اختصاصی می گوید: «بهترین تجربه ی ما در جنگ، در شلمچه بود. آنقدر به هم نزدیک بودیم که انگار با مشت به صورت هم می زدیم. آن ها هم واقعا دفاع کردند.» سپس ایشان می گوید: «خارجی ها هم حساس شدند. از آنجا به بعد امریکایی ها تصمیم گرفتند وارد (جنگ) شوند، این عملیات تجربه ای بود که برای من روشن کرد نمی شود.» (۹) .

ص: ۱۸۸

۱- ۸۹۳. مأخذ ۳۵۲، ص ۱۷۶.

۲- ۸۹۴. مأخذ ۳۵۲، ص ۱۷۶.

۳- ۸۹۵. مأخذ ۱۵۹، ص ۳۰۰.

۴- ۸۹۶. مأخذ ۱۳۵، ص ۱۲۷.

۵- ۸۹۷. مأخذ ۱۳۵، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۶- ۸۹۸. مأخذ ۱۳۵، ص ۱۲۷.

۷- ۸۹۹. مأخذ ۱۳۵، ص ۱۲۵.

۸- ۹۰۰. گفت وگوی اختصاصی نویسنده با سردار غلامعلی رشید، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، ۱ / ۱۱ / ۱۳۸۰.

۹- ۹۰۱. گفت وگوی اختصاصی نویسنده با آقای هاشمی رفسنجانی، ۱۱ / ۷ / ۱۳۷۹.

از نظر نظـامی نتیجه ی عملیات کربلای ۵ با عملیات فاو یکسان بود. گرچه نشان داد ماشـین جنگی ایران قدرتمنـد است (۱) و در صورتی که به خوبی تـدارک شود عراق شکست می دهـد، (۲) ولی همان توازن پیشین تـداوم یافت. بـدین معنا که ایران نتوانست عراق را شکست دهد و عراق نیز به عقب راندن نیروهای ایران از مناطق تصرف شده قادر نبود. در عمل پیروزی های نسبی حاصل از این وضـعیت برای ایران با پیشروی و برای عراق با مهار آن، ماهیت جنگ را فرسایشی می کرد؛ زیرا هیچ یک از دو کشور قدرت دستیابی به پیروزی نظامی و پایان دادن به جنگ را نداشتند.

آقای رضایی بعدها درباره ی وضـعیت نظامی ایران پس از عملیات کربلای ۵ می گویـد بر اثر این عملیات بخش قابل توجهی از توان سپاه در منطقه فاو، جزایر مجنون و شلمچه زمین گیر شد. استراتژی کشور برای کشاندن امکانات شکست خورده بود و جنگ در جنوب به بن بست رسـید؛ زیرا غافلگیری ممکن نبود. ایشان می گویـد به امام نامه نوشـتم که اگر کشور وارد جنگ نشود، عراق حملاتش را علیه ما شـروع می کند. (۳) آقای شـمخانی معتقد است ما در آن وضـعیت سه راه حل داشتیم: پدافند در برابر تهاجمات احتمالی عراق، حمله به مناطق حساس و راه حل سوم صلح بود. (۴) .

وفیق سـامرایی می گویـد: «نبردهای شـرق بصـره این احساس را در ایرانی ها به وجود آورد که بایـد به مناطق دیگر جبهه های جنـگ بیندیشـند تـا ضـمن کـاهش زیـان هایشـان، نیروهای ما را در مناطق عملیاتی دیگر پراکنـده سازنـد و شـرایط لازم برای غافلگیری فراهم آید.» (۵) .

آقای رضایی فرمانده ی وقت سپاه در این خصوص تأکید کرد عملیات آینده مجموعه ای از عملیات محدود و عملیات بزرگ تر خواهد بود. برای عملیات گسترده تسلیح نیروهای مردمی در داخل عراق با هدف ایجاد جبهه ایی جدید، انجام خواهد شد. (۶) .

ص: ۱۸۹

۱- ۹۰۲. کنت آرتیمرمن، سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، ص ۴۷۸.

۲- ۹۰۳. مأخذ ۱۵۹، ص ۲۹۳.

۳- ۹۰۴. دوره عالی جنگ سپاه، ۱۲ / ۱۱ / ۱۳۷۴، محسن رضایی.

۴- ۹۰۵. همان.

۵- ۹۰۶. مأخذ ۵۰، ص ۹۰.

۶- ۹۰۷. مأخذ ۱۵۹، ص ۲۹۳.

مقابله به مثل در جنگ نفتکش ها

استراتژی ایران محدود کردن جنگ بر روی زمین بود تا با کسب پیروزی در جبهه ها و فشار به عراق و متقاعدسازی حامیان این کشور، زمینه ی پایان دادن به جنگ را فراهم سازد. در مقابل عراق به دلیل نگرانی از افزایش فشار ایران و شکسته شدن خطوط دفاعی اش و اجتناب از شکست، درصدد گسترش جنگ در هوا با حمله به مناطق غیرنظامی به ویژه تهران و در دریا با حمله به نفتکش ها و زیرساخت های اقتصادی بود. عراقی ها تصور می کردند قطع منابع ارزی ایران و فشار روانی به مردم، سرانجام ایران را برای پایان دادن به جنگ متقاعد خواهد کرد.

سیاست ایران درباره ی مردم عراق و تفکیک مردم از رژیم بعث و همچنین نقش تاریخی ثبات بخشی ایران در خلیج فارس و نیاز به امنیت در منطقه برای صدور نفت، سبب شد تا ابتدا ایران در برابر حملات عراق به نفتکش ها و شهرها هیچ واکنشی نشان ندهد ولی ضرورت جلوگیری از افزایش فشار عراق به ایران و بازداشتن آن کشور موجب شد تا سیاست مقابله به مثل را اتخاذ کند. آقای هاشمی درباره ی ماهیت این سیاست می گوید: «در بقیه ی مسائلی هم که در سایه ی جنگ پیش می آید، سیاست ما همین است. همان سیاست قصاص اسلامی و همان سیاست مقابله به مثل که در کل دنیا به عنوان یک اصل پذیرفته شده است.» (۱) .

سیاست مقابله به مثل در خلیج فارس از سال ۱۳۶۳ آغاز شد. چنانکه در سال های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ علی رغم حملات عراق به خارکن و نفتکش ها (جمعا ۳۸ مورد) ایران هیچ گونه واکنشی از خود نشان نداد. (۲) از نیمه ی دوم سال ۱۳۶۲ با انتشار گزارش تحویل هواپیمای سوپر اتاندارد به عراق، نگرانی ایران افزایش یافت. مهندس موسوی، نخست وزیر وقت، پس از اتمام جلسه هیئت دولت گفت: «اگر خلیج فارس برای ایران ناامن شود، برای همه ی کشورها ناامن خواهد شد.» (۳) آقای هاشمی نیز بر این نظر بود: «تحویل سوپر اتاندارد به عراق برای ضربه زدن به منابع حیاتی ایران و چشم پوشی این کشور از حقوق

۱- ۹۰۸. خطبه های جمعه سال ۶۳، تابستان ۷۶، ص ۳۳۹ و ۳۴۰، خطبه دوم، ۲۶ / ۵ / ۱۳۶۳.

۲- ۹۰۹. مأخذ ۲۴۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۳- ۹۱۰. خطبه های جمعه سال ۶۲، جلد پنجم، بهار ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۸۹.

حتمی خود در خلیج فارس و تسلیم در برابر دشمنان است.» (۱) در واقع، استکبار جهانی مایل نیست جنگ آن طوری که ما می خواهیم تمام شود. (۲) به همین دلیل ایران با هدف بازدارندگی (۳) موضوع مسدود کردن تنگه هرمز را مطرح کرد. امام خمینی خطاب به کشورهای منطقه و کشورهایی که از نفت استفاده می کنند هشدار داد دولت ایران با قدرت تنگه هرمز را مسدود می کند (۴) و اگر عراق منابع ما را بزند هیچ کس رنگ نفت را نخواهد دید. (۵) آقای هاشمی پس از موضع گیری امام توضیح داد که ما باید تلاش کنیم این وضع در خلیج فارس پیش نیاید چون برای ما هم خوب نیست تنگه ی هرمز بسته شود (۶) ولی اگر اینجا (خلیج فارس) به درد ما نخورد همه دنیا محروم می شوند. (۷) .

ادامه ی روند حملات عراق و هشدارهای تهدیدآمیز ایران بر دامنه ی نگرانی ها افزود و این موضوع از اهداف و خواسته های عراق بود. لذا، آقای هاشمی هشدارهای ایران را تعدیل کرد و گفت: «حتی اگر نصف نفت ما را هم بزنند مصلحتمان نیست تنگه هرمز را ببندیم.» (۸) ایشان معتقد بود دو سناریو طراحی شده است. فرض بر این است که ایران یا ساکت می ماند که در محاصره خفه می شود یا تنگه ی هرمز را می بندد که با زمینه چینی هایی که شده است کشوری ماجراجو و بحران آفرین در دنیا معرفی می شود. (۹) .

نظر به اینکه ماهیت سیاست های آشوب طلبانه ی حزب بعث - به دلیل نگرانی از شکست در جنگ - منشأ بحران آفرینی در خلیج فارس ارزیابی می شد (۱۰) لذا از قرار گرفتن در مسیر سیاست های عراق اجتناب شد. رالف کنیگ نیز در همین زمینه می نویسد: «در سال ۱۹۸۴ م (۱۳۶۳) برای ایران روشن شده بود که حملات عراق به نفتکش ها به این دلیل طراحی شده

۱- ۹۱۱. همان، ص ۱۶۶ و ۱۶۷، خطبه عربی، ۲۹ / ۷ / ۱۳۶۲.

۲- ۹۱۲. همان، ص ۱۰۸، خطبه دوم، ۲۲/ ۷ / ۱۳۶۲.

۳- ۹۱۳. آقای هاشمی در کارنامه و خاطرات خود می نویسد: «ساعت یازده خدمت امام رسیدم، راجع به جنگ و مسائل دیگر مذاکره و مشورت کردم. موافقت کردند که به خاطر ترساندن غرب از ماجراجویی در خلیج فارس و به خاطر داشتن امکانات در صورت درگیر شدن در تنگه ی هرمز و بسته شدن راه های ورود و خروج نیازمندی ها به ایجاد روابط خوب با شوروی اقدام کنیم.» (آرامش و چالش، ص ۳۷۱، خاطرات شنبه، ۲۱ آبان ۱۳۶۲).

۴- ۹۱۴. صحیفه نور، جلد ۱۸، ص ۱۲۲، ۳۱ / ۶ / ۱۳۶۲.

۵- ۹۱۵. همان، ص ۱۱۲، ۲۸ / ۶ / ۱۳۶۲.

۶- ۹۱۶. مأخذ ۳۹۴، ص ۵۷، خطبه اول، ۲/ ۷ / ۱۳۶۲.

۷- ۹۱۷. مأخذ ۳۹۴، ص ۱۱۶ و ۱۱۷، خطبه دوم، ۲۲ / ۷ / ۱۳۶۲.

۸- ۹۱۸. مأخذ ۳۹۴، ص ۱۱۵، خطبه دوم، ۲۲ / ۷ / ۱۳۶۲.

۹- ۹۱۹. مأخذ ۳۹۲، ص ۲۷۰، ترجمه خطبه عربی.

۱۰- ۹۲۰. مأخذ ۳۹۲، ص ۱۴۸، خطبه دوم، ۲۸ / ۲ / ۱۳۶۳.

است که ایران رابه نوعی اقدام تلافی جویانه تحریک کند که این ایالات متحده (و شاید متحدان عمده ی آن) را به مداخله کردن (۱) فرا می خواند و ایران به روشنی متوجه شد که تنها راه ممکن «نفشردن» دست آن هاست.» (۲) .

ایران در تحلیلی که از اهداف و ماهیت سیاست های عراق داشت به جای مسدود کردن تنگه ی هرمز سیاست جدیدی را اتخاذ کرد و در اردیبهشت ۱۳۶۳ اولین اقدام انتقامی ایران، حمله ی متقابل به نفتکشی کویتی بود. (۳) در این مرحله از اقدامات دریایی و هوایی ارتش برای مقابله به مثل استفاده می شد. (۴) در مجموع در سال ۱۳۶۳ عراق به ۵۳ نفتکش حمله کرد در حالی که واکنش ایران حمله به ۱۸ نفتکش بود. (۵) .

آقای هاشمی در تبیین سیاست مقابله به مثل ایران طی تحلیلی گفت: «در دریا ما خیلی صبر کردیم، عراقی ها بر این سیاست بودند که محیط زیست را آلوده کنند، کشتی ها و بنادر را بزنند و چاه های نفت را هدف قرار دهند، ولی ما صبر کردیم. اگر عراق در این راه تنها بود ممکن بود که ما به کاری اقدام نکنیم، ولی دیدیم که عراق تنها نیست. پول، موشک ها، اطلاعات نظامی و حتی مسیر هواپیماها را کشورهای مجاور یا ابرقدرت ها به او می دادند. کسانی که در خلیج فارس به اندازه ی عراق منافعی دارند آن ها را آلوده شدن آب ها یا ناامن شدن مسیرها شریک هستند. لذا هنگامی که به این نقطه رسیدیم سیاست «ضربه مقابل ضربه» را اعلام کردیم. از عهده ی آن هم برآمدیم و تا آخر هم برمی آییم.» (۶) .

در تابستان سال ۱۳۶۴ عراق موج جدیدی از حملات گسترده را به خارک از سر گرفت؛ چنانکه شصت بار حمله ی هوایی در این دوره ی شش ماه ثبت شد. با این حملات، نگرانی های ایران تشدید شد؛ زیرا علاوه بر خساراتی که

۱- ۹۲۱. بنابر برخی گزارش ها امریکا قول داده بود به هر قیمتی آبراه استراتژیک خلیج فارس را باز نگه دارد، ناو هواپیمابر رنجر امریکا بر اساس پیش بینی بحران در خلیج فارس از امریکایی مرکزی به اقیانوس هند آمد و انگلیس ناو هواپیمابر «اینونیسیبل» را به منطقه فرستاد. (خطبه های جمعه، ج پنجم، ص ۸۸ و ۸۹، گزارش خبرگزاری یونایتدپرس).

۲- ۹۲۲. مأخذ ۲۵، ص ۱۷۶.

۳- ۹۲۳. مأخذ ۱۸۸، ص ۳۲ و ۳۳.

۴- ۹۲۴. مأخذ ۱۹۰،۹۴.

۵- ۹۲۵. مأخذ ۲۴۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۶- ۹۲۶. مأخذ ۳۹۲.

متحمل شده بود سیاست مقابله به مثل تأثیر چندانی نداشت. در این مرحله، عراق ۳۳ نفتکش و ایران ۱۴ نفتکش را مورد هدف قرار داد. (۱) در نتیجه، ایران بازرسی از کشتی ها را در تنگه هرمز آغاز کرد. (۲) مجددا ایران سیاست های خود را اعلام کرد: «روزی که ما نتوانیم نفت از خلیج فارس صادر کنیم، خلیج فارس برای هیچ کس نباید آماده ی صدور نفت باشد. (۳) یک کشتی از ما زده شود کشتی دیگری هم زده می شود، حالا از هر کس می خواهد باشد.» (۴) .

در شهریور ۱۳۶۴ فرمان امام برای تشکیل سه نیرو در سپاه نقطه ی عطفی در گسترش فعالیت های سپاه در منطقه خلیج فارس بود تا با امکانات کم و با روش های جدید و کم هزینه سیاست های مقابله به مثل را دنبال کند. (۵) آقای هاشمی همچنان بر این نظر بود که هدف عراق از فشار اقتصادی تضعیف قدرت مالی ایران است تا به ادامه جنگ قادر نباشد و از موضع ضعف پای میز مذاکره بنشیند و از خواسته های خود از جمله گرفتن خسارت خودداری کند. (۶) در عین حال، ایشان توضیح داد ما با کشتی زنی و ناامنی در خلیج فارس مخالفیم و همان لحظه که احساس کنیم عراقی ها نمی زنند ما هم نمی زنیم. (۷) .

در سال ۱۳۶۵ سپاه به عرصه ی مقابله به مثل وارد شد و در حالی که عراق به ۶۶ نفتکش حمله کرد ایران ۴۱ نفتکش را مورد حمله قرار داد. در واقع، تعداد حملات در سال ۱۳۶۴ تنها ۴۷ مورد بود ولی در سال بعد به ۱۰۷ مورد افزایش یافت. (۸) علاوه بر این، سپاه در سال ۱۳۶۵ با عملیات کربلای ۳، اسکله ی العمیه را تصرف و عراق را برای مدتی از این پایگاه دریایی خود محروم کرد. (۹) .

در سال ۱۳۶۵ به موازات افزایش حملات به نفتکش ها در مقایسه با سال قبل، قیمت نفت به نحو بی سابقه ای کاهش یافت چنانکه از ۲۶ دلار به ۶ دلار رسید. درآمد ارزی ایران در این سال تنها شش میلیارد دلار بود (۱۰) که بخش اعظم آن برای ادامه ی جنگ استفاده می شد. (۱۱) .

۱- ۹۲۷. مأخذ ۲۴۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۲- ۹۲۸. مأخذ ۱۸۸، ص ۳۵.

۳- ۹۲۹. مأخذ ۲۷۴، ص ۴۲۴ و ۴۲۵، خطبه دوم، ۲۲ / ۶ / ۱۳۶۴.

۴- ۹۳۰. مأخذ ۳۴۹، ص ۱۹۹، خطبه دوم، ۲۲/ ۹ / ۱۳۶۴.

۵- ۹۳۱. مأخذ ۱۹۰، ص ۷۵.

۶- ۹۳۲. مأخذ ۳۴۹، ص ۲۱ و ۲۲. خطبه دوم، ۱۲ / ۷ / ۱۳۶۴.

۷- ۹۳۳. مأخذ ۲۷۴، ص ۵۸ و ۵۹، خطبه دوم، ۹ / ۱ / ۱۳۶۴.

۸- ۹۳۴. مأخذ ۳۷۵، ص ۱۲۳.

۹- ۹۳۵. مأخذ ۱۹۰، ص ۹۵.

۱۰- ۹۳۶. مأخذ ۱۶۶، ص ۱۲۹، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸ / ۴ / ۱۳۶۶، ص ۱۶.

۱۱- ۹۳۷. آقای خاتمی در سال ۱۳۷۵ در جلسه با حزب الله مجلس طی گزارشی می گوید: در سال ۱۳۶۵ درآمد ارزی کشور

بالاـتر از پنـج میلیـارد دلاـر بود که دولت سه میلیـارد را به نیروهای مسـلح اختصاص داد و کشور با دو میلیارد دلار اداره شـد.
(روزنامه ی اطلاعات، ۹ / ۱۲ / ۱۳۷۵).

مقابله به مثل در جنگ شهرها

سیاست مقابله به مثل ایران در جنگ شهرها، پس از تحمل فشار اولیه ی حمله به شهرها صورت گرفت؛ زیرا ایران به این نقطه رسید که این مسئله باعث ضعف در جبهه ها می شود (۱) و هیچ راهی جز اینکه ما چند جا را بزنیم نداشتیم که این را اسلام هم برای ما تجویز می کرد. (۲) طرح آن ها این بود که بحرانی درست کنند تا حمایت مردم کم شود و مردم شعار جنگ جنگ تا پیروزی (۳) سر ندهند. (۴) .

سیاست مقابله به مثل ایران در جنگ شهرها (۵) ابتدا در شهرهای مرزی عراق انجام شد و حملات هواپیماهای عراق به تهران در اسفند ۱۳۶۳، به تغییر روش و هدف ایران منجر شد. گرچه حملات عراق به شهرهای ایران به ویژه شهرهای مرزی از ابتدای جنگ انجام می شد، لیکن حمله ی به تهران اوضاع را پیچیده تر کرد و نظم زندگی حاکم بر تهران را بر هم زد. به همین دلیل آقای هاشمی با تلخی از جنگ شهرها یاد کرد و گفت: «من اعتراف می کنم که در درون جنگ هیچ حالتی بدتر از همین ده پانزده روز زدن شهرها برای ما پیش نیامده که ما جنگ داریم.» ایشان اضافه کرد: «سربازها در جبهه می جنگند ولی مردمی که در شهرها هستند بعضی هایشان اصلا با جنگ مخالفند، بعضی موافقند، مریض و غیره هست و....» (۶) .

بر همین اساس، اولین موشک ایران در تاریخ۲۳/ ۱۲ / ۱۳۶۳ و همزمان با عملیات بدر و در حالی که عراق موج جدیدی از حملات به شهرها و تهران را

۱- ۹۳۸. مأخذ ۳۹۲، ص ۲۶، خطبه دوم، ۳ / ۱ / ۱۳۶۳.

۲- ۹۳۹. مأخذ ۳۹۲، ص ۲۲۱ و ۲۲۲، خطبه دوم، ۲۵/ ۳ / ۱۳۶۳.

۳- ۹۴۰. صدام قبل از عملیات بدر طی سخنانی که از رادیو بغداد پخش شد گفت: ما دو راه بیشتر نداریم یا مصالحه یا اینکه برای حل مسئله ی جنگ باید شهرهای ایران را بزنیم.

۴- ۹۴۱. مأخذ ۲۷۴، ص ۴۷ و ۴۸، خطبه دوم، ۹ / ۱ / ۱۳۶۴.

۵- ۹۴۲. افرایم کارش درباره ی مفهوم جنگ شهرها در کتاب خود می نویسد: عدم موفقیت ایران برای نفوذ در خطوط دفاعی عراق موجب عدم تحرک جنگ شد بلکه از سال ۱۹۸۴ م (۱۳۶۳) عراق تهدید کرد تمام شهرهای ایران را مورد حمله قرار خواهد داد و به غیرنظامیان یک هفته مهلت داد تا شهرها را تخلیه کنند. ایران تحت تأثیر این تهدید قرار نگرفت و اعلام کرد مقابله به مثل خواهد کرد. حملات عراق و پاسخ ایران منجر به منازعات شد که به نام اولین «جنگ شهرها» موسوم شد. (جنگ ایران و عراق، یک تحلیل نظامی، ص ۳۰ و ۳۱).

۶- ۹۴۳. مأخذ ۲۷۴، ص ۹۱، ۱۶ / ۱ / ۱۳۶۴.

از سر گرفته بود، به بانک رافدین در بغداد اصابت کرد. (۱) عراقی ها از این حمله غافلگیر شدند و یک مقام بلند پایه ی عراقی در مکالمه ی تلفنی با خبرنگار امریکا حمله ی موشکی ایران به بغداد را تکذیب کرد و گفت: «خرابکاران ایرانی یک بمب در داخل ساختمان بانک کار گذاشته بودند که به ساختمان آسیب رساند ولی کسی را مجروح نکرد.» (۲) حتی سخنگوی وزارت خارجه ی امریکا در واشنگتن نیز گفت ما چنین برداشت می کنیم که انفجار بغداد انفجاری داخلی بوده است و نه یک بمباران. (۳) مطبوعات کویت نیز نوشتند پرتاب موشک به بغداد صرفا یک ادعا است. (۴) .

پس از بررسی های اولیه، عراقی ها واقعیت جدید را پذیرفتند و همین مسئله حملات جدید عراق را متوقف کرد. درباره ی نوع موشک، خبرگزاری آلمان غربی اعلام کرد، سوریه و لیبی موشک های اسکاد ساخت شوروی را در اختیار ایران قرار داده اند. (۵) روزنامه ی القبس، چاپ کویت، نیز به نقل از مقامات پنتاگون نوشت موشک های زمین به زمین ساخت شوروی از نوع اسکاد است که از لیبی گرفته شده است. (۶) .

حملات موشکی به شهرهای بغداد، بصره و العماره هر چند محدود بود، لیکن موازنه ی جدیدی را در جنگ شهرها برقرار کرد که عراق آن را پیش بینی نمی کرد و به نظر می رسید ادامه ی این وضعیت با طولانی شدن زمان و افزایش حجم حملات ایران به شهرهای عراق، آن کشور را از حمله ی به شهرها باز خواهد داشت در غیر این صورت، عراق باید عامل جدیدی را در جنگ شهرها وارد معادله کند. (۷) .

برای تقویت و تحکیم بازداشتن عراق در جنگ شهرها و منصرف ساختن آن کشور از حمله ی مجدد به شهرها و با توجه به اینکه هدف این است که مردم را از پشت جبهه عقب بزنند (۸) آقای هاشمی پیشنهاد کرد: «در روز قدس آن هایی که طرفدار جنگ هستند، آن هایی که عقیده دارند این جنگ باید

۱- ۹۴۴. انتشارات روابط عمومی فرماندهی کل سپاه، گذری بر پنجمین سال جنگ تحمیلی، ۲۳ / ۱۲ / ۱۳۶۳، ص ۱۲۴.

۲- ۹۴۵. همان.

۳- ۹۴۶. همان.

۴- ۹۴۷. همان.

۵- ۹۴۸. همان.

۶- ۹۴۹. همان.

۷- ۹۵۰. تلاش عراق برای دستیابی به موشک برای حمله به تهران بر اساس همین تجربه دنبال می شد.

۸- ۹۵۱. مأخذ ۲۷۴، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

ادامه پیدا کند، آن روز بیرون بیایند تا دشمنان ما بفهمند که طرفدار جنگ در مملکت زیادترند یا طرفداران خانواده ی پهلوی و دیگران.» (۱) آقای هاشمی معتقد بود این دعوت و واکنش مردم برای این است که «هم خودمان را بشناسیم؛ هم مردممان را بشناسیم؛ هم دیگران ما را بشناسند.» (۲) .

واکنش مردم در روز قدس، که بیش از حد تصور و انتظار بود، همراه با پیامد دستیابی ایران به موشک و حمله به شهرهای بزرگ عراق و تهدید ایران به پاسخ مجدد به حملات عراق به ویژه موشک باران بصره، (۳) - (۴) حملات عراق را به تهران متوقف کرد.

عکس العمل ایران در برابر استفاده عراق از سلاح های شیمیایی که با عملیات خیبر به صورت گسترده و آشکار آغاز شد چنین بود: «ما متعهدیم که بمب شیمیایی استفاده نکنیم اما اگر آن ها ادامه بدهند آیا می شود صبر کرد؟» (۵) اینگونه نخواهد بود که به دشمن اجازه بدهیم در این میدان هر چه که می خواهد بتازد. (۶) بدانید مسئله بمب های شیمیایی از لحاظ ساختن کار چندان دشواری نیست. (۷) .

در عین حال، محدودیت های اخلاقی - اعتقادی و فنی ایران مانع از به کارگیری سلاح های شیمیایی شد. ولی عراق دامنه ی حملات شیمیایی خود را با افزایش توان فنی و با استفاده از حمایت ها و توافق بین المللی، به ویژه امریکا گسترش داد که حمله ی شیمیایی به شهر حلبچه نقطه ی اوج خیانت رژیم عراق بود.

نتیجه گیری فصل سوم

عزم و اراده و توان نسبی و روحیه تهاجمی قوای نظامی ایران برای ادامه ی جنگ با حمله به مواضع و استحکامات عراق در مناطق مختلف، همراه با تحولات جدید در خاورمیانه از جمله انفجار در مقرهای نیروهای امریکایی، فرانسوی و اسرائیلی در لبنان، نگرانی های جدید را به وجود آورد و در نتیجه،

۱- ۹۵۲. مأخذ ۲۷۴، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۲- ۹۵۳. مأخذ ۲۷۴، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۳- ۹۵۴. عراق در اسفند سال ۱۳۶۶ با دستیابی به موشک از طریق شوروی، دور جدیدی از حملات خود را به تهران از سر گرفت.

۴- ۹۵۵. مأخذ ۳۹۲، ص ۲۲۱ و ۲۲۲، خطبه دوم، ۲۵ / ۳ / ۱۳۶۳.

۵- ۹۵۶. خطبه های جمعه سال ۶۳، جلد ۶،۱۳۷۶، ص ۲۶ و ۲۷، خطبه دوم، ۳ / ۱ / ۱۳۶۳.

۶- ۹۵۷. همان، ص ۳۳۹ و ۳۴۰، خطبه دوم، ۲۶ / ۵ / ۱۳۶۳.

۷- ۹۵۸. همان.

امریکا در چارچوب استراتژی جنگ بدون برنده، اهداف و سیاست های راهبردی جدیدی را در برابر عراق و ایران برگزید.

حمایت راهبردی امریکا از عراق، علاوه بر حمایت های سیاسی – تبلیغاتی شامل موارد مختلفی بود. کمک ها و حمایت های اطلاعاتی امریکا و سایر کشورها توانمندی اطلاعاتی عراق را در برابر ایران بسیار افزایش داد. با پیروزی ایران در عملیات فتح المبین کمک های اطلاعاتی امریکا به عراق با برگزاری نشست اطلاعاتی و استقرار دفتر سازمان سیا در بغداد آغاز شد.

پس از عملیات خیبر و افزایش نگرانی امریکا از شکست عراق و در پی انفجار مقر نیروهای امریکایی در بیروت، حمایت امریکا از عراق ابعاد تازه ای به خود گرفت و ارسال عکس های ماهواره ای همراه با گزارش هفتگی در این مرحله آغاز شد. بعدها این موضوع فاش شد که حتی حملات عراق به مراکز و تأسیسات اقتصادی ایران با تحریک و اطلاعات امریکا انجام شده است.

حجم کمک های مالی به عراق هنوز کاملا روشن نشده است ولی این مبلغ در مجموع بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار بوده است. امریکا و سایر کشورهای غربی همراه با کشورهای خلیج فارس، کمک های مالی و اعتباری گسترده ای را در اختیار عراق قرار دادند تا عراق نیازمندی های خود را تأمین نماید.

کمک های تسلیحاتی را بیشتر شوروی (سابق)، فرانسه و یوگسلاوی و سایر کشورها انجام دادند. این امر علاوه، بر تقویت قدرت دفاعی عراق، با انباشت تجهیزات، زمینه ی تغییر استراتژی عراق را فراهم ساخت.

امریکا سیاست دیپلماسی – فشار را برای ایران برگزید. بدین معنا که با فشار به ایران توانمندی و قدرت تأثیرگذاری ایران بر روند جنگ و تحولات منطقه را مهار کند. همزمان امریکایی ها به دنبال گشایش باب مذاکره بودند. در چارچوب همین سیاست ماجرای مک فارلین برای پایان دادن به جنگ و تأثیر گذاشتن بر تحولات سیاسی ایران پس از اتمام جنگ دنبال می شد.

عراق از پیروزی های نسبی ایران در برخی از مناطق، نگران بود و استراتژی اش در این دوره اتمام جنگ بود. لذا هدف عراق از حمله به

نفتکش ها بین المللی کردن جنگ بود و به کارگیری گسترده ی سلاح های شیمیایی برای مهار پیروزی های ایران و حملات جدید به شهرها برای گسترش نارضایتی از ادامه ی جنگ در داخل کشور و شکل گیری «صلح از درون» بود.

ایران در مرحله ی جدید از فرسایشی شدن جنگ نگران بود ضمن اینکه حملات عراق و استفاده ی این کشور از سلاح های شیمیایی و حمله به نفتکش ها، گسترش یافت. به همین دلیل، ایران در ادامه ی استراتژی پیشین و پاره ای تغییرات در عرصه های مختلف، عملیات فاو را همراه با مذاکره ی پنهانی با امریکا دنبال کرد. چشم انداز جنگ فرسایشی با پیروزی در فاو تغییر یافت و امکان مجدد تغییر موازنه به سود ایران، واکنش های گسترده ای را برانگیخت.

در این روند افشای ماجرای مک فارلین و نگرانی امریکا از واکنش کشورهای منطقه و بهره برداری شوروی (سابق) سبب شد تا دامنه ی حمایت ها از عراق و فشار به ایران به نحو گسترده ای افزایش یابد، به گونه ای که شش ماه نخست سال ۱۳۶۵ از نظر فشارها با هیچ دوره ای از جنگ قابل مقایسه نبود.

به نظر می رسید پیروزی در فاو می تواند به معنای تحقق استراتژی ایران برای پایان دادن به جنگ باشد اما پیامدهای تصرف فاو نشان داد این استراتژی پاسخگو نیست. در عین حال، تلاش برای تعیین سرنوشت جنگ به اجرای عملیات های کربلای ۴، کربلای ۵ و کربلای ۸ منجر شد که هیچ کدام برای پایان دادن به جنگ نتیجه ی مطلوبی نداشت. در عین حال، آنچه بعدها در عرصه ی سیاسی و نظامی انجام شد تا اندازه ای از نگرانی نسبت به گسترش دامنه ی جنگ و پیروزی احتمالی ایران متأثر بود.

ص: ۱۹۸

پایان جنگ

تشدید فشار بین المللی و نظامی به ایران

آنتونی کردزمن در کتاب خود می نویسد: «جنگ ایران و عراق در مقطع پایانی خود نیز مشخصه بین المللی جدیدی یافت و آن زمانی بود که امریکا و شوروی برای تضمین جریان نفت خلیج فارس وارد منطقه شدند. این اقدام عملا به برخوردهای دریایی بین ایران و امریکا، برای تأمین امنیت خطوط کشتیرانی دولت های جنوب خلیج فارس انجامید. همزمان با اقدامات امریکا، برای تأمین امنیت خطوط کشتیرانی دولت های جنوب خلیج فارس انجامید. همزمان با اقدامات امریکا، سازمان ملل نیز نقش مهمی را در خلال حوادثی که به برقراری آتش بس در جنگ منتهی شد ایفا کرد.»

(درس هایی از جنگ مدرن، ج دوم، جنگ ایران و عراق، ص ۲۱).

قدرت های بزرگ در سال ۱۳۶۵ برای حفظ موازنه ی قوا در جنگ و برای جلوگیری از برتری ایران بر عراق کوشیدند. (۱) پیامدهای این استراتژی، که بر پایه ی توافق بین المللی برای حفظ وضع موجود در منطقه اتخاذ شد، (۲) مشخصه های جنگ را در سال ۱۳۶۶ شکل داد و روند جدیدی را در سطح بین المللی و منطقه و میان ایران و عراق به وجود آورد که زمینه های خاتمه جنگ در بستر همین تحولات شکل گرفت.

در عین حال که ایران از پیروزی قطعی بر عراق تا اندازه ای ناامید شده بود، از مداخله ی خارجی نیز نگران بود (۳) و تنها می کوشید تا با به مخاطره انداختن وضعیت نظامی عراق، حامیان این کشور را برای حذف صدام متقاعد سازد. در واقع، مفهوم پیروزی از نظر ایران (۴) صدام را متجاوز دانستن و حذف او و پرداخت غرامت به ایران بود و برای تحقق این هدف بر اجرای عملیات نظامی و کسب پیروزی تکیه داشت. نتیجه ی عملیات کربلای ۵ بنابر نظر پروفسور

۱- ۹۵۹. رادیو لندن پس از اتمام جنگ طی تحلیلی می گوید: «غرب به طور کلی به عراق کمک کرد تا بتواند در جنگ با ایران برتری نظامی خود را به دست بیاورد و مانع از به هم خوردن موازنه ی قدرت در منطقه به نفع ایران شود.» (ما اعتراف می کنیم، ص ۵۷، بی.بی.سی ۳ / ۵ / ۱۳۶۹).

۲- ۹۶۰. معاونت سیاسی ستاد کل سپاه پاسداران، ویژه نامه «بررسی جنگ» (بحران خلیج فارس)، مهر ۱۳۶۶، ص ۱۷۱، رالف کینگ، جنگ ایران و عراق: مفاهیم سیاسی ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶.

۳- ۹۶۱. همان، ص ۱۵۷ و ۱۷۳ و ۱۷۴.

۴- ۹۶۲. افرایم کارش، جنگ ایران و عراق - یک تجزیه و تحلیل نظامی، نشریه ادلفی پی پر، بهار ۱۹۸۷، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تایپ و تکثیر مجدد معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۷۴.

رمضانی حتی ایران را از دستیابی به این نوع پیروزی محروم کرد. (۱) چنانکه پس از کربلای ۵، منطقه ی عملیاتی ایران از جنوب به شمال غرب منتقل شد.

عراق که قدرت ایران را بر پایه ی برتری نیروی انسانی و برخورداری از منابع ارزی برای خرید تسلیحات و تأمین نیازهای اقتصادی می دانست به زیر ساخت های اقتصادی ایران و نفتکش های حامل نفت ایران حملات وسیعی کرد ولی با این اقدامات نتوانست ایران را به پذیرش آتش بس متقاعد سازد؛ (۲) زیرا فشارها به اندازه ای نبود که قدرت ادامه ی جنگ را از ایران سلب کند. از طرفی، ایران با دستیابی به پیروزی نسبی و متقابلاً ـ عراق با ناتوانی در حفظ مواضع دفاعی خود یا عقب راندن نیروهای ایران از مواضع تصرف شده، معادله ای را برقرار کردند که نشان می داد هرگز به برقراری آتش بس و انجام مذاکرات منتهی نخواهد شد؛ (۳) زیرا به نوشته ی کردزمن: «این جنگ به کشمکش مابین توانایی عراق در استفاده از قدرت هوایی برای تضعیف اقتصاد ایران از سویی و توانایی ایران در استفاده از نیروی زمینی به جهت تهاجم به داخل عراق از سویی دیگر تبدیل شد.» (۴) .

برخی از تحلیلگران به این نظر بودند که تا زمانی که تعادل قدرت های نظامی میان دو کشور عراق و ایران پابرجا باشد و همچنین تا زمانی که هر دو کشور مذکور از تئوری های استراتژیکی معین پیروی می نمایند وضع استراتژیک جنگ هرگز تغییر نمی کند؛ زیرا استراتژی تهاجمی ایران که توفیق آن ممکن نیست و استراتژی دفاعی عراق که در انتظار برقرار کردن صلح به سر می برد، در برابر یکدیگر قرار دارند. (۵) محی الدین مصباحی معتقد است روس ها نیز تدریجا به این نتیجه رسیدند که جنگ ایران و عراق به وضعیت «پات استراتژیک» رسیده است و تا فرسایش نهایی منابع اقتصادی و انسانی ایران که آن را مجبور می سازد توافقی دیپلماتیک را بپذیرد ادامه خواهد یافت. (۶) .

برخی دیگر از تحلیلگران معتقد بودند قدرت ایران از تعهد و ایمان قوی به ادامه ی جنگ تشکیل شده است و این امر نه تنها برای سیستم های تسلیحاتی، قطعات یدکی و آموزش جایگزین مناسبی نیست (۷) در جنگ طولانی دوام

۱- ۹۶۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش ویژه» شماره ۱۸۸، ۲ / ۷ / ۱۳۶۶ رادیو بی.بی.سی، ۱ / ۷ / ۱۳۶۶، ص ۳۹ و ۴۰.

۲- ۹۶۴. روابط عمومی فرماندهی کل سپاه «گزیده مطبوعات جهان»، نیمه دوم دی ۱۳۶۳، ص ۳۳، مجله المستقبل، چاپ فرانسه، ۷ دسامبر ۱۹۸۵.

۳- ۹۶۵. همان.

۴- ۹۶۶. آنتونی کردزمن و آبراهام واکنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ترجمه حسین یکتا، منتشر نشده، ص ۲۷۰.

۵- ۹۶۷. مأخذ ۵، ص ۱۴، المجله چاپ انگلستان، آوریل ۱۹۸۵، آینده جنگ، به قلم تحلیلگر نظامی المجله.

۶- ۹۶۸. محی الدین مصباحی، اتحاد جماهیر شوروی سابق و جنگ ایران و عراق از برژنف تا گورباچف، فصل هشتم، ترجمه

قرارگاه نصر، ص ۱۴.

۷ – ۹۶۹. روزنامه اخبار اقتصادی، ۳ / ۷ / ۱۳۷۸، ص ۷، شهرام چوبین، صلح پس از جنگ، قسمت دوم، ترجمه جعفر خیرخواهان.

آن ها را نمی توان پیش بینی کرد و در درازمدت خستگی روزافزون عامل خطرناکی می تواند باشد. (۱) آنتونی پارسونز، آخرین سفیر انگلیس در زمان شاه، در همین زمینه می گوید:

«تغییرات در روحیه مردم ایران تنها عاملی است که اگر اتفاق بیفتد باعث شکست ایرانیان خواهد شد. تا زمانی که انقلاب وجود دارد، که دارد و خواهد داشت، تا زمانی که آیت الله خمینی وجود دارد و تا زمانی که روحیه ی انقلابی مردم ایران وجود داشته باشد، که دارد، جنگ ادامه خواهد داشت. به نظر من تا انقلاب و حمایت مردمی از آن و از شخص امام وجود دارد جنگ ادامه پیدا می کند. دو گروه در ایران وجود دارند؛ گروهی خواستار صدور انقلاب و تندرو و گروه دیگر خواستار نظم بخشیدن در داخل است. اگر جنگ با پیروزی نظامی تمام شود گروه اول قدرت را قبضه می کند و...» (۲) .

شولتز، وزیر خارجه ی وقت امریکا، بر این نظر بود که باید به ایران فشار وارد کرد؛ زیرا کاستن از توان نظامی ایران، که طرف سرکش این جنگ است، راه حل از طریق مذاکره را می تواند میسر سازد. (۳) وی افزود هدف ما پایان دادن به این جنگ است بدون اینکه جنگ مذکور طرف پیروز یا بازنده ای داشته باشد. (۴) به همین دلیل بخشی از کوشش های امریکا در جهت خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق سعی در بازداشتن شرکت ها از خرید نفت و تجارت با ایران بود تا درآمد ایران کاهش یابد. (۵) امریکا با این روش به دنبال برقراری موازنه ی استراتژیک برای خنثی کردن ایران و در عین حال تضمین جریان نفت بود. (۶) .

ارزیابی عراق از وضعیت موجود و ضرورت تغییر در روند حاکم بر جنگ و فراهم سازی زمینه ی خاتمه ی جنگ تا اندازه ای متفاوت بود و البته به آن کمتر

۱- ۹۷۰. مأخذ ۳.

۲- ۹۷۱. رادیو لندن، ۱۲ / ۱ / ۱۳۶۷.

۳- ۹۷۲. رابرت هانتر از مسئولان سابق شورای امنیت ملی امریکا پس از اتمام جنگ ایران و عراق و حمله ی عراق به کویت در مصاحبه ی تلویزیونی N.N.C گفت: «ما در محاسبات خود درباره ی توان نظامی ایران دچار اشتباه شدیم و برای اجتناب از پیروزی ایران در جنگ به سرعت به سمت عراق گرایش یافتیم.» (ما اعتراف می کنیم، ص ۱۳۷، به نقل از روزنامه ی جمهوری اسلامی ۱۱ / ۶ / ۱۳۶۹).

۴- ۹۷۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ / ۹ / ۱۳۶۵، ص ۱۶.

۵- ۹۷۴. مرتضی منطقی، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۹۳ و ۳۹۴، به نقل از واشنگتن پست، ۸ / ۵ / ۱۳۶۵.

۶- ۹۷۵. محسن صفری، ما اعتراف می کنیم، حوزه هنری، ۱۳۷۰، ص ۵۸، رادیو امریکا، ۱۵ / ۵ / ۱۳۶۹.

توجه شد. در واقع، فضای کلیشه ای حاکم بر جنگ مبنی بر احتمال پیروزی ایران و آسیب پذیری عراق، از توجه به تغییر در برخی روندها و ارزیابی عراق از اوضاع مانع شده بود.

صدام معتقد بود پیروزی در جنگ نه تنها به عوامل مستقیم که به عوامل قبل از جنگ نیز بستگی دارد و این پیروزی هنگامی محقق می شود که جنگ به خوبی اداره شود. (۱) وی هدف ایران را در جنگ تحلیل می کند و می گوید: «مسئولان ایران همچنین تصور کرده اند کشور آن ها با جمعیتی معادل سه برابر عراق بر عراق برتری دارد و این کشور را فرسوده می سازد (۲) ایرانی ها به این امید که عراق در طول زمان ضعیف شود به تجاوزات خود ادامه دادند. (۳) در صورتی که ما خود را برای جنگ آماده کرده ایم گویی که جنگ همیشه خواهد بود.» (۴) .

صدام اوضاع ایران را تحلیل می کرد و می گفت هر چه زمان می گذرد نیروهای معارض و مخالف در ایران رو به افزونی می گذارد و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی افزایش می یابد و پیچیده تر می شود. (۵) وی همچنین در مصاحبه با السیاسه، چاپ کویت، گفت: «آنچه در ایران روی خواهد داد این است که ایران یکباره پوسیده و مانند لباسی که بید آن را می زند یا بسیار کهنه می شود، ناگهان در بدن صاحبش پاره می شود، زمانی فرا می رسد که ایران بر حسب زمانبندیی تدریجی ضعیف نمی شود، بلکه به طور کلی یکباره می پوسد و دیگر به ادامه ی حیات قادر نیست ایران تمام قوای خود را به تحلیل خواهد برد به گونه ای که قدرت تداوم بر حرکت در هر مرحله ای از مراحل، ناگهان متوقف می شود.» (۶) .

صدام به پیشرفت قوای نظامی ایران در خاک عراق توجه کرد و گفت: «اکنون ایرانی ها اینجا و آنجا در خاک عراق هستند لیکن روزی خواهد آمد که می گویند تو را به خدا بیایید و خاکتان را بگیرید و ما را مبتلا نکنید. من نمی دانم چگونه آن روز را نمی بینند که بخوبی واضح است. ما و آن ها هستیم و آن روز را خواهیم دید.» (۷) .

ص: ۲۰۲

---

۱ - ۹۷۶. دبیرخانه موقت تبلیغات روانی نخست وزیری، بررسی تبلیغات عراق از فاو تا فاو، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۸، بر اساس سخنرانی های صدام در روزنامه یومیه الثوره، چاپ عراق، ص ۸۷، سخنرانی صدام در مراسم اعطای مدال به فرماندهان در تاریخ ۲۱ / ۳ / ۱۳۶۶.

۲- ۹۷۷. مأخذ ۱۴، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۳- ۹۷۸. مأخذ ۱۶، ص ۲۳۱، سخنرانی صدام در دبیرستان الکندی بغداد، ۳ / ۱۰ / ۱۳۶۶.

۴- ۹۷۹. مأخذ ۱۶، ص ۱۱۱.

۵- ۹۸۰. مأخذ ۱۶، ص ۲۲۸، سخنرانی در مدرسه الکندی.

۶- ۹۸۱. مأخذ ۱۶، ص ۲۵۶، ۱۵ / ۷ / ۱۳۶۶.

۷- ۹۸۲. مأخذ ۱۶، ص ۲۵۶، ۳ / ۲ / ۱۳۶۶.

صدام در مصاحبه با السیاسه، با توجه به تصویب قطعنامه ی ۵۹۸، به سؤال خبرنگار که می پرسد آیا جنگ تمام شده است یا نه؟ پاسخ می دهد: به صورت ظاهری نه، اما در واقع چرا. وی چنین می گوید: «اما آیا به معنای دیگر جنگ پایان یافته یا نه؟ جواب این است که تجاوز مایه گرفته از خمینیسم (۱) درهم شکسته شده (۲) و این آن چیزی است که آن را با یقین کامل می گویم.» (۳) .

صدام بر این نظر است که ادامه ی جنگ، انرژی و توان ایران را فرسوده کرده است و هر چند مناطقی از خاک عراق در تصرف نیروهای ایران است ولی این وضعیت ادامه نمی یابد و سرانجام نیروهای ایران از این مناطق عقب نشینی می کنند. نکته ی مهم این است که صدام معتقد بود در قبال از دست دادن این مناطق، هدف و مأموریتی را که ائتلاف بین المللی برای مهار انقلاب ایران بر عهده اش گذاشته بودند، به خوبی انجام داده است و به این اعتبار عراق پیروز شده است.

در عین حال، از وضعیت کنونی خارج شدن و فراهم شدن زمینه های خاتمه ی جنگ معضل و پرسشی اساسی بود و به نظر می رسید «تغییر اساسی در موازنه ی نظامی جنگ به نفع عراق به صورت شرط اولیه ی پایان سریع جنگ درآمده است.» (۴) عراقی ها در چارچوب رهنمودها و کمک های راهبردی شوروی و غرب، استراتژی دفاعی خود را به استراتژی تهاجمی تغییر دادند و تنها در انتظار فرصت مناسب برای آغاز تهاجمات و تغییر در موازنه ی نظامی بودند.

ادامه ی جنگ ایران و عراق همراه با گسترش و پیروزی احتمالی آن، مهم ترین عامل نگرانی امریکا و سایر حامیان جهانی و منطقه ای عراق بود. سردبیر نیویورک تایمز طی تحلیلی در همین زمینه می نویسد: «مسئله ی اصلی در منطقه، احتمال موفقیت ایران در جنگ و بحران ناشی از آن است.» (۵) .

برای پایان دادن به جنگ برخی منابع غربی تأکید می کردند: «فشار تدریجی

۱- ۹۸۳. منظور موج انقلاب اسلامی است.

۲- ۹۸۴. سرنوشت صدام، که ابزار قدرت های بزرگ برای مقابله با انقلاب بود، موجب چنین تصوراتی بری صدام شد. ولی امروز سرنوشت عراق و صدام نشان می دهد این تحلیل تا چه اندازه صحت دارد.

۳- ۹۸۵. مأخذ ۱۶، ص ۱۴۳، ۱۵ / ۷ / ۱۳۶۶.

۴- ۹۸۶. دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد دوم، ص ۲۳۳، محی الدین مصباحی.

۵- ۹۸۷. محمد حسین جمشیدی، محمود یزدانفام، روز شمار جنگ ایران و عراق، کتاب ۴۷، آخرین تلاش ها در جنوب، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱، ص ۲۷.

کلید متقاعد ساختن ایران به آغاز مذاکرات صلح است.» (۱) و «غرب فقط یک راه در پیش رو دارد و آن انجام دادن تلاش های بیشتر نظامی و دیپلماتیک و احتمالا هماهنگی با مسکو برای خاتمه ی جنگ است.» (۲) رالف کینگ بر این نظر بود که راهبرد ایالات متحده از سه جنبه ی وابسته به هم تشکیل شده است: تعهدات علنی مکرر در مورد آزادی عبور و مرور دریایی از طریق تنگه ی هرمز، اطمینان دادن مجدد به متحدان محلی و حفظ موازنه ی قدرت منطقه ای. در کنار این جنبه ها، به محدود کردن منافع بالقوه ی شوروی نیز نیاز است. (۳) .

واینبرگر وزیر دفاع وقت امریکا، درباره ی اهداف و سیاست های امریکا توضیحاتی داد که مهم بود. وی گفت سیاست امریکا در دو جهت بوده است؛ از یک طرف، کلیه ی تلاش های دیپلماتیک را که در جهت پایان دادن به جنگ صورت می گیرد، تشویق و تعقیب و از تلاش هایی که جلوی ایران را در ادامه ی جنگ می گیرد حمایت می کند و از طرف دیگر، می کوشد تا از کشورهای غیرمحاربی که با ادامه و گسترش جنگ تهدید می شوند، پشتیبانی نماید. (۴) .

وی همچنین درباره ی مناسبات امریکا با ایران و ضرورت تشدید فشار به ایران گفت: امریکا نمی خواهد ایران در جنگ با عراق پیروز شود. ما می بایست به خاطر موقعیت استراتژیک ایران با آن رابطه داشته باشیم ولی قبل از این باید دولت متفاوتی در ایران روی کار بیاید. (۵) .

امریکا در مرحله ی جدید، از طریق شورای امنیت تلاش های بین المللی گسترده ای را برای تصویب قطعنامه ی جدید با هدف پایان دادن به جنگ آغاز کرد. علاوه بر این، برای فشار نظامی به ایران برای «درگیری مستقیم و محدود» نیروهای خود را به خلیج فارس اعزام کرد. امریکا با موانع و چالش هایی روبه رو بود؛ از جمله با حضور نظامی در خلیج فارس درسازمان ملل همگرایی برای صدور قطعنامه را کاهش می داد. به همین دلیل، حضور گسترده ی امریکا در خلیج فارس و مداخله ی نظامی تحت عنوان اسکورت نفتکش ها و تضمین رفت و آمد کشتی های تجاری و نفتی صورت گرفت.

---

۱ – ۹۸۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۶۵، ۱۰ / ۶ / ۱۳۶۶، لندن، خبرگزاری جمهوری اسلامی،۹ / ۶ / ۱۳۶۶، ص ۱۰.

۲– ۹۸۹. کامرون ر.هیوم، سازمان ملل متحد – ایران و عراق، ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۴۶.

۳– ۹۹۰. همان، ص ۱۶۴.

۴– ۹۹۱. محمد درودیان، شلمچه تا حلبچه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۵– ۹۹۲. مأخذ ۲۵، ص ۲۸ و ۲۹.

تلاش بین المللی امریکا برای پایان دادن به جنگ با درخواست ریگان در تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۸۷ م و مجددا با بیانیه ی مورخ ۲۳ ژانویه، انجام گرفت. (۱) وی از شولتز، وزیر خارجه ی امریکا، خواست تا رهبری اقدامات بین المللی به منظور کشاندن ایران بر سر میز مذاکره را به عهده گیرد. (۲) بعدها روزنامه ی فرانسوی لوموند این موضوع را فاش کرد که پس از ده، پانزده روز از آغاز عملیات کربلای ۵، در حد فاصل ژانویه تا فوریه ۱۹۸۷ م (دی ۱۳۶۵ تا فروردین ۱۳۶۶) اعضای دائمی شورای امنیت برای نزدیک ساختن نظرهای خویش به یکدیگر بیش از سیزده جلسه برگزار کردند. (۳) واینبرگر، وزیر دفاع امریکا، ضمن اشاره به تلاش گسترده ی امریکا در شورای امنیت از ژانویه ۱۹۸۷ م به این موضوع اشاره کرد که پنج عضو دائم توافق دارند که جنگ بیش از اندازه به طول انجامیده است و باید اقدامات بین المللی جدی تری صورت گیرد تا دو طرف به این جنگ پایان بخشند. وی اضافه کرد: برای رسیدن به این منظور ایالات متحده قویا از اعمال اقدامات اجباری علیه ایران حمایت می کند. (۴) .

استراتژی امریکا برای برقراری صلح (۵) سبب شد تا سرانجام قطعنامه ی ۵۹۸ در تیر ماه ۱۳۶۶ با پانزده رأی موافق و بدون رأی مخالف و ممتنع به تصویب برسد. (۶) یک روز پس از تصویب قطعنامه، اسکورت نفتکش ها با پرچم امریکا در خلیج فارس آغاز شد. امریکا برای موافقت ایران با قطعنامه ی ۵۹۸ علاوه بر استفاده از اهرم نظامی حضور در منطقه ی خلیج فارس و تهدیدات جدید، برای تصویب قطعنامه ی دوم با هدف تحریم ایران تلاش خود را آغاز کرد. مخالفت شوروی با تحریم تسلیحاتی ایران و مذاکرات ایران با دبیر کل سازمان ملل مانع از موفقیت امریکا و توافق اعضای شورای امنیت شد. آرماکاست، معاون سیاسی وزارت خارجه امریکا، به مسکو سفر کرد تا موافقت شوروی ها را به دست آورد ولی موفقیتی به دست نیاورد. (۷) .

۱- ۹۹۳. رادیو امریکا پس از تصویب قطعنامه ی ۵۹۸ در سی تیر ماه ۱۳۶۶ گفت: «قطعنامه پس از شش ماه مذاکره و تبادل نظر در مقر سازمان ملل و در پایتخت های عمده ی جهان تهیه و تنظیم شد.» (خ.ج.ا.ا، نشریه ی گزارش های ویژه، ش ۱۲۳، بخش فارسی رادیو امریکا، ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۶، ص ۱۵۰).

۲- ۹۹۴. مأخذ ۲۷، ص ۱۴۵.

۳- ۹۹۵. مأخذ ۲۵، ص ۳۶.

۴- ۹۹۶. مأخذ ۲۹، ص ۱۰۲.

۵- ۹۹۷. پرفسور روح الله کارگر رمضانی معتقد است تا زمانی که سقوط بصره در ژانویه ۱۹۸۷ م قطعی نشده بود، کابینه ی ریگان استراتژی صلح را به طور جدی دنبال نمی کرد.

۶- ۹۹۸. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب پایان جنگ، محمد درودیان.

۷- ۹۹۹. مأخذ ۲۵، ص ۳۶.

اسکورت نفتکش ها با پرچم امریکا گسترش درگیری را در خلیج فارس تداوم بخشید. عراق حمله به نفتکش ها و کشتی های تجاری ایران را با هدف تضعیف بنیه ی اقتصادی ایران دنبال می کرد. واکنش ایران در برابر اقدامات عراق تدریجا دامنه و حجم درگیری ها را افزایش داد.

علاوه بر این، موقعیت نظامی ایران پس از تصرف منطقه ی فاو (۱) کویت را نگران کرد که ایران نسبت به حمایت های آن کشور از عراق واکنش نشان دهد و در وضعیتی که ایران پیروزی جدیدی در منطقه ی شرق بصره به دست آورد و عراق مرحله ی سوم جنگ نفتکش ها را شروع کرد، دولت کویت در تاریخ سیزده ژانویه ۱۹۸۷ م (۲۳ دی ۱۳۶۵) از سفارت امریکا درخواست کرد تا نفتکش های کویت با نصب پرچم امریکا از حمایت دریایی این کشور برخوردار شوند. کویت به شوروی هم درخواست مشابهی داد. (۲) کویت همانند امریکا خطرات ناشی از تغییر پرچم را ارزیابی نکرده بود؛ زیرا این کشور مطمئن بود ایران با مجموعه تضمین های شوروی و امریکا مقابله نخواهد کرد. (۳) .

امریکا برای پاسخ دادن به درخواست کویت و کنترل روند رو به گسترش جنگ و مقابله با پیروزی احتمالی ایران، با چالش های زیادی روبه رو بود. برخی از ناظران معتقد بودند رویارویی مستقیم نظامی امریکا با ایران، احتمالا سریع ترین راه برای پایان دادن به جنگ عراق و ایران خواهد بود؛ (۴) زیرا بر اثر این رویارویی و گشایش جبهه ی دوم، در جنگ، قدرت نظامی ایران تحلیل می رود و به جای رفتار تهاجمی در خلیج فارس، موضع دفاعی اتخاذ خواهد کرد. (۵) روس ها نیز معتقد بودند امریکایی ها به دنبال وارد آوردن ضربات مستقیم به ایران هستند (۶) تا بدین وسیله به جنگ خاتمه دهند.

۱- ۱۰۰۰. الیزابت گاملن و پال راجرز در مقاله ی خود در این مورد می نویسند: «به نظر می رسد بین درخواست کویت و وضعیت جنگ زمینی ایران و عراق ارتباطی وجود داشت. در فوریه ۱۹۸۶ م ایران شبه جزیره ی فاو را، که بخش مهمی از سرزمین عراق است، تصرف کرد. در نتیجه، نیروهای ایران برای اولین بار در نزدیکی مرز کویت قرار گرفتند... احتمالا دلیل درخواست مساعد کویت برای محافظت از صادراتش بیشتر برای جلب توجه بین المللی به جنگ بود که امنیت این کشور را به مخاطره می انداخت.» (کتاب بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، ج دوم، ص ۱۶۱).

۲- ۱۰۰۱. مأخذ ۷، ص ۳۱۱.

۳- ۱۰۰۲. مأخذ ۷، ص ۳۱۳.

۴- ۱۰۰۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۱۸، ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۶، ص ۱۹ و ۲۰، رادیو مسکو، ۲۴ / ۶ / ۱۳۶۶، روزنامه کریستین ساینس مانیتور.

۵- ۱۰۰۴. همان، ص ۲۰.

۶- ۱۰۰۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۰۰، ۷ / ۴ / ۱۳۶۶، ص ۱۲ و ۱۳، رادیو مسکو، ۶ / ۴ / ۱۳۶۶.

کیسینجر معتقد بود برافراشتن پرچم امریکا بر فراز کشتی های کویتی به معنای پشتیبانی آشکار از عراق تعبیر می شود و همین امر ماهیتا تعهد نامحدود امریکا تلقی می شود. وی می نویسد: «گرایش نظامی به سود عراق تنها هنگامی مفهوم داشت که آمد و رفت کشتی ها را در خلیج فارس، ایران به گونه ای جدی و آشکار تهدید می کرد و اقدامات آن کشور نتایج قاطع در سرنوشت جنگ به بار می آورد. در حال حاضر، نه نوع و ماهیت جنگ دریایی ایران و عراق و نه آمار کشتی های از دست رفته بر این امر صحه نمی گذارد.» (۱) .

کیسینجر با این توضیحات ماهیت و اهداف امریکا را نقد و بررسی می کند. در واقع، اگر نفتکش ها به دلیل مخاطرات جدی برای آمد و شد کشتی ها اسکورت می شوند، مداخله ی مستقیم امریکا علاوه بر اینکه تعهدات نامحدود ایجاد می کند، حمایت از عراق تلقی می شود که عامل اصلی حمله به کشتی های تجاری و نفتی است. کیسینجر در همین مقاله به تناقض موجود در اقدام امریکا توجه می کند. بدین معنا که اگر هدف تضمین آمد و شد کشتی ها است چرا این امر با حمایت از عراق همراه است که بیشترین اخلال را در رفت و آمد کشتی ها ایجاد کرده است؟ (۲) وی سپس نتیجه می گیرد که اگر ایالات متحده به این قصد چتر حمایت خود را بر فراز کشتی های کویتی می گستراند تا در نتیجه ی نهایی جنگ تأثیر بگذارد، این تنها منطق قابل درک است ولی باید آماده پذیرش پیامدهای عملکرد خود نیز باشد. از نظر کیسینجر حضور امریکا در خلیج فارس نوعی به مبارزه خواندن نظامی ایران تلقی می شود و پرستیژ نظامی امریکا درگیر پیامد جنگ زمینی در این کشور خواهد شد. (۳) .

طراحان نظامی امریکا با فرض اقدام ایران برای بستن تنگه ی هرمز بر این باور بودند که می توانند هر گونه تلاش ایران برای بستن تنگه هرمز یا جلوگیری از صدور نفت از منطقه را در عرض چند روز خنثی کنند. امریکایی ها این نتیجه گیری را حاصل چهار عامل می دانستند: محدودیت هواپیماهای

---

۱ – ۱۰۰۶. معاونت سیاسی ستاد کل، ویژه نامه «جنگ تحمیلی و بحران خلیج فارس»، مهر ۱۳۶۶، ص ۲۹، روزنامه لوس آنجلس تایمز، ترجمه کیهان چاپ لندن، ۱۹۸۷، مقاله دیپلماسی و جنگ تحمیلی.

۲– ۱۰۰۷. همان، ص ۲۹.

۳– ۱۰۰۸. همان، ص ۲۹ و ۳۰.

عملیاتی ایران؛ کارایی محدود موشک های زمین به هوا و ضد کشتی ایران؛ امکان انهدام مواضع توپخانه ایران در نزدیکی تنگه ی هرمز؛ عرض و عمق زیاد تنگه ی هرمز نشان می دهد مسدود کردن آن بسادگی ممکن نیست. (۱) .

ریگان نیز استدلال می کرد ایران به کشتی های حامل پرچم قدرت های بزرگ تا کنون حمله نکرده و بعید است چنین کاری بکند. به علاوه، ایران قدرت دریایی و هوایی متعارف برای مقابله با نیروی دریایی امریکا را ندارد. (۲) مورفی، معاون وزارت خارجه ی امریکا، نیز طی مصاحبه ای گفت: «علی رغم غیرقابل پیش بینی بودن رفتار ایران، احتمال حمله ی این کشور به کشتی هایی که پرچم امریکا را حمل می کنند وجود ندارد.» (۳) .

چنانکه روشن است تصمیم گیری برای اسکورت با هدف فشار نظامی به ایران از طریق مقابله سنجیده (۴) برای محدود کردن توانایی ایران و پایان دادن به جنگ بود و چنین پیش بینی می شد که ایران در برابر این اقدام، برای واکنش قدرت لازم را ندارد و سرانجام در برابر این فشار تسلیم خواهد شد و با پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸، جنگ با ابتکار عمل امریکا به پایان خواهد رسید.

سرانجام بنابر توافقنامه ی رسمی کویت و امریکا در تاریخ ۲ آوریل ۱۹۸۷ م (۱۳ فروردین ۱۳۶۶) برای تغییر پرچم کشتی ها، (۵) در تاریخ ۲۱ جولای ۱۹۸۷ م (۳۰ تیر ۱۳۶۶) اولین پرچم امریکا بر نفتکش های کویتی برافراشته شد (۶) و نخستین کاروان تحت اسکورت بر اساس برنامه ریزی زمان بندی شده در ۲۲ جولای ۱۹۸۷ م (۳۱ تیر ۱۳۶۶) وارد خلیج فارس شد. (۷) .

برخورد نفتکش بریجتون با مین، پیش درآمد برخوردهایی میان نیروهای ایران و امریکا بود. (۸) چنانکه در هشتم اکتبر (شانزده مهر ۱۳۶۶) هلی کوپترهای امریکایی به قایق های ایرانی تیراندازی کردند (۹) و متقابلا ایران

۱- ۱۰۰۹. مأخذ ۷، ص ۲۰۲.

۲- ۱۰۱۰. مأخذ ۷، ص ۳۱۲.

۳- ۱۰۱۱. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، گاه شمار جنگ ایران و عراق - ۱۹۸۷ (دی ۱۳۶۵ تا آذر ۱۳۶۶)، ترجمه پیروز ایزدی، ۱۳۷۷، ص ۷۵.

۴- ۱۰۱۲. مأخذ ۷، ص ۶۲۸.

۵- ۱۰۱۳. مأخذ ۷، ص ۳۱۳.

۶- ۱۰۱۴. مأخذ ۷، ص ۳۳۲.

۷- ۱۰۱۵. مأخذ ۷، ص ۲۳۵.

۸- ۱۰۱۶. آندره گاتری و ناتالینو رونزیتی، جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) و حقوق جنگ دریایی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۲۷.

۹- ۱۰۱۷. همان، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

نیز اعلام کرد در تاریخ ۲۲ نوامبر (اول آذر) به چهار فروند هلی کوپتر امریکا تیراندازی کرده است. (۱) امریکا همچنین سکوهای نفتی ایران را مورد تهاجم قرار داد. (۲) بسیاری از ناظران و تحلیلگران، رویارویی ایران و امریکا را نشان دهنده ی فشار امریکا و متحدانش برای وادار کردن ایران به پذیرش قطعنامه و ترک عملیات نظامی و ورود به مرحله ی سیاسی و دیپلماسی ذکر کردند. (۳) .

حضور نیروهای امریکا در خلیج فارس نه تنها در خاتمه دادن به جنگ و ایجاد امنیت برای آمد و شد کشتی ها تأثیری نداشت بلکه دامنه ی درگیری ها را نیز تشدید کرد؛ البته برخی معتقدند اگر امریکا اقدامی نمی کرد با تهدید جدی گسترش نفوذ شوروی مواجه می شد و برخورد امریکا با ایران تأثیر عمده ای در خاتمه دادن به جنگ و مجبور کردن ایران به پذیرش آتش بس داشت. (۴) برژینسکی بر این نظر بود که با اسکورت نفتکش ها اوضاع در خلیج فارس با ثبات تر شده و جنگ نفس های آخرش را می کشد و ایران درک کرده است که نمی تواند پیروز شود. (۵) .

استراتژی ایران

اشاره

هزینه ها و دستاوردهای جنگ در سال ۱۳۶۵ و مشاهده دشواری های پیشروی نظامی در مواضع و استحکامات عراق و پیامدهای آن تدریجا ذهنیت و اراده ایران را برای پایان دادن به جنگ شکل داد. در این سال، حجم و دامنه ی فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی به ایران در مقایسه با گذشته افزایش بسیار داشت؛ زیرا درآمد ارزی ایران بر اثر حملات عراق به نفتکش ها به شدت کاهش یافت. (۶) دیپلماسی پنهان ایران و امریکا با افشای آن آسیب

۱- ۱۰۱۸. مأخذ ۷، ص ۳۸۲ و ۳۸۳.

۲- ۱۰۱۹. محسن غلامی، «فشارهای داخلی و بین المللی اقتصادی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت»، پایان نامه کارشناسی علوم سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۴، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۳- ۱۰۲۰. همان، ص ۱۳۲ و ۱۳۳، نقل از پی یر زیان، داستان اویک، ترجمه عبدالرضا غفرانی، فراندیش، ص ۴۴۳ و ۴۴۴.

۴- ۱۰۲۱. مأخذ ۷، ص ۶۲۵ و ۶۲۶.

۵ - ۱۰۲۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه؛ گزارش های ویژه»، شماره ۱۹۱، ۵ / ۷ / ۱۳۶۶، ص ۳۹ و ۴۰، تهران خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۴ / ۷ / ۱۳۶۶.

۶- ۱۰۲۳. عدنان مزارعی در بررسی اقتصاد ایران بعد از انقلاب می نویسد: «کاهش عمومی قیمت های نفت و خسارات وارده بر ظرفیت صدور نفت ایران به سبب جنگ با عراق به افت بسیار درآمدهای نفتی انجامید. روشن است به رغم افزایش درآمدهای نفتی بین سال های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳، جنگ نفتکش ها در خلیج فارس و افت شتابان قیمت نفت از سال ۱۳۶۵، به سرعت درآمدهای نفتی ایران را کاهش داد. در سال ۱۳۶۶ درآمدهای نفتی در حدود ۴۰٪ سال ۱۳۵۶ بود.» (نگاه کنید به مجله ی فرهنگ و توسعه، شماره ۲۶).

دیـد و همین امر به افزایش حمـایت هـای امریکا از عراق منجر شـد. علاوه بر این، بسـیج منابع برای تعیین سـرنوشت جنگ در سال ۱۳۶۵، نه تنهـا به نتیجه نرسـید بلکه هزینه و تلفـات سـنگینی را بر ایران تحمیـل کرد که جـایگزینی آن به دلیـل وضـعیت اقتصادی کشور دشوار بود.

فراینـد جدیـد در کنار این واقعیت که ایران با پیروزی های نسبی به درهم شکسـتن خطوط دفاعی عراق و رخنه ی در آن قادر است همراه با پیامـدهای گسترش دامنه ی جنگ در خلیـج فارس، تـدریجا حامیان عراق را متقاعـد کرد که برای پایان دادن به جنگ باید خواسته های ایران را تأمین کنند و بدون تحقق این مهم، خاتمه دادن به جنگ ممکن نیست. (۱) .

در عین حال و با وجود تغییرات جدیـد در باورها و تصورات بازیگران و ظهور واقعیات جدیـد سیاسـی - نظامی، پایان دادن به جنگ پس از هفـت سـال دشـوار و احتمالاـ بـا هزینـه و پیامـدهای سیاســی همراه بـود. توضـیحات برخی از صـاحب نظران و تحلیلگران مهم است. چوبین معتقـد است در پاییز سال ۱۳۶۶ ایران از راه حل نظامی برای خاتمه ی جنگ ناامیـد شـده بود اما هنوز از راه حلی دیپلماتیک برای خلاصـی از جنگ دور بود؛ (۲) زیرا پایان دادن به جنگ از طریق سیاسـی به منزله ی تغییر و چرخشـی در استراتژی ایران ارزیابی می شد که به آسانی ممکن نبود. این تغییر با نادیده گرفتن حذف صدام ممکن بود؛ حال آنکه شـعار و استراتژی ایران حـذف صدام با تکیه بر پیروزی نظامی بود. چنین اقدامی «هزینه ی سیاسـی» (۳) به همراه داشت. شـائول بخـاش نیز طی تحلیلی گفت: «ایران دیگر نمی توانـد جنگ را ببرد، ولی پـذیرفتن صـلح هم چنـدان کار آسانی نیست؛ زیرا سال های سال است که فداکاری های عظیمی شده، مردم ایران بار سنگین جنگ را به دوش کشیده و کشته و

۱- ۱۰۲۴. آقای هاشـمی می گوید: «با تدبیر امام در تداوم جنگ آنقدر پیش رفتیم و کار را به جایی رساندیم که سازمان ملل پـذیرفت حق مـا را بدهـد.» (مصاحبه ی روزنامه ایران، ۷/ ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۶) و آقـای رضایی می گویـد: «برای جلوگیری از شکست عراق، پیشنهاد صلح را نوشتند.» (مصاحبه با روزنامه ی کیهان، ۱۶ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۸).

۲- ۱۰۲۵. فصـلنامه «بررسـی های نظامی» شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۱، ص ۱۲۹، شـهرام چوبین، مقـاله ایران و جنـگ از تنگنا تا آتش بس.

۳- ۱۰۲۶. همان.

مجروح و معلولین فراوانی داده انـد.» (۱) جیمز بیـل نیز می گویـد: «قطعنـامه اصـرار داشت که قبـل از تعیین مسـئولیت شـروع جنـگ، بایـد آتش بس برقرار بشود، کاملا آشـکار بود که ایران نمی توانست این وضع را بپـذیرد.» (۲) خبرگزاری فرانسه نیز طی تحلیلی از جنـگ و دشـواری هـای آن برای ایران نوشت: «ادامه ی عملیـات جنگی، دشواری عظیمی برای ایران ایجـاد می کند. جنگ فرسایشـی ادامه می یابد تا شاید راه حل دیپلماتیک یا سیاسـی به دست آید یا اینکه به امید دست یافتن به پیروزیی نظامی فعالیت های جنگی گسترش یابـد. نخستین شق، این خطر را در بر دارد که عراق با دامن زدن به بحران خلیج فارس یا از سرگیری جنگ شـهرها، بر فشارهای خود بیفزاید. شق دوم، آثار بسیار نامطلوبی بر اقتصاد کشور دارد که هم اکنون دستخوش بحران است و به نحو دردنـاکی مسـئله تأمین اسـلحه را که نقطه ی ضـعف ایران در جنگ است، مطرح می سازد. رهبران ایران هر یک از این دو راه را که انتخاب کنند بر این امر وقوف دارند که هر نوع افزایش هزینه ی جنگ افزایش هزینه ی زندگی را موجب می شود که نخستین قربانیان آن دقیقا آن دسته از مردم هستند که نیروی بسیج را تشکیل می دهند.» (۳) .

در عین حـال تـأمین کردن بخشـی از خواسـته هـای ایران مبنی بر «تعیین متجاوز» و پرداخت خسارت می توانست ایران را برای پایان دادن به جنگ متقاعـد سازد. تلاش سازمان ملل در واقع برای تحقق همین اهداف بود که ایران به آن واکنش مثبت نشان داد.

همراه بـا تلاـش های سازمان ملل از طریق تماس دبیرکل با ایران و گرفتن نظریات این کشور، افزایش حضور تـدریجی امریکا در خلیـج فارس برای ایران نگران کننـده بود و به سود عراق ارزیابی می شد. به عبارت دیگر، تغییر در رویکرد سازمان ملل به خواسـته های ایران برای پایان دادن به جنگ با سـیاست تهدید و ارعاب امریکا برای حضور در خلیج فارس و فشار به ایران در تناقض بود و پرسش و ابهام در تصمیم گیرندگان به وجود آورد. برخی بر این نظر بودند که حضور امریکا به دلیل نگرانی آن کشور از شکست عراق است و

۱- ۱۰۲۷. خبرگزاری جمهوری اسـلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۲۰۵، ۱۹ / ۷ / ۱۳۶۶، ص ۱۳ و ۱۴، رادیو امریکا، ۱۷ / ۷ / ۱۳۶۶.

۲- ۱۰۲۸. مأخذ ۲۴، ص ۴۱۸.

۳- ۱۰۲۹. خبرگزاری جمهوری اسـلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۸۵، ۳۰ / ۶ / ۱۳۶۶، ص ۸، خبرگزاری فرانسه، ۲۹ / ۶ / ۱۳۶۶.

لـذا برای کنـترل اوضـاع و فشـار بـه ایران چنین اقـدامی صـورت می گیرد. (۱) برخی دیگر، اعتقـاد داشـتند اقـدام امریکا برای حمایت نظامی از قطعنامه ی سازمان ملل و فشار به ایران برای پذیرفتن آن است. محمد جواد لاریجانی، معاون بین المللی وقت وزارت خـارجه، دربـاره ی ماهیت تحولات و تصورات موجود می گویـد: «پیش از صـدور قطعنامه ی ۵۹۸، تمامی قطب های قـدرت جهان چنـد کار همزمان را سازمانـدهی کردند. اول فشار بین المللی علیه جمهوری اسـلامی ایران که در آن سـرزنش، تنبیه و تحریم ایران به لحـاظ تسـلیحاتی و اقتصـادی منظور شـد. دوم، حضور نظـامی ترساننـده ای در خلیـج فـارس که تمـامی قـدرت ها در آن شـرکت داشـته باشـند. برداشت کلی این بود که زمان مـداخله قـدرت های بزرگ برای جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ فرا رسیده است و در نتیجه، تصویر سیاسـی منطقه به نظر آن ها بایـد تغییر کند و نباید بیش از این فرصت را از دست داد.» (۲) .

بر همین اسـاس، ایران علاـوه بر تلاش سیاسـی برای پایان دادن به جنگ، با حضور نظامی امریکا در خلیـج فارس مقابله کرد و استراتژی ادامه ی جنگ را در منطقه ی شمال غرب طراحی و اجرا کرد که در ادامه ی بحث به آن اشاره خواهد شد.

صلح از طریق سازمان ملل

آقـای ولاـیتی وزیر خـارجه وقت در مصاحبه با روزنامه ی کیهان در پاسـخ به کسانی که درباره ی واکنش ایران به قطعنامه ی ۵۹۸ و تأخیر در پذیرش آن انتقاد می کنند، توضیحاتی داد که به تلاش و همکاری ایران در تصویب قطعنامه ناظر بود. نکته ی حـائز اهمیت این است که ایشـان کـار بـا سازمان ملل را به منزله پـذیرش «صـلح از طریق سازمان ملل» ذکر می کنـد.(روزنامه کیهان، ۱ / ۷ / ۱۳۸۱، ص ۱۲).

واکنش مثبت ایران به تلاـش های سازمان ملل برای پایان دادن به جنگ پس از صـدور قطعنامه ی ۵۹۸، متأثر از چند مسئله ی اساسی بود. نخست آنکه برای

۱- ۱۰۳۰. آقـای رضایی فرمانـده ی وقت سپاه به هنگام حضور در قرارگاه خاتم بر همین نظر بود و در عین حالی که از علت اقـدام امریکـا می پرسیـد ولی به این تحلیـل نیز توجه داشت و آن را طرح می کرد؛ البته بعـد از اتمـام جنـگ آقای رضایی در مصاحبه با کیهان به این تحلیل اشاره کرد که امریکا حضور نظامی اش را در منطقه، پشـتوانه ی پیشنهاد صلح سازمان ملل قرار داد. (۱۹ بهمن ۱۳۷۸، ص ۸).

۲- ۱۰۳۱. مأخذ ۵۴، ص ۱۴۸، به نقل از تحرک بین المللی جمهوری اسـلامی ایران در مورد جنگ تحمیلی، گزارش سـمینار ۸، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه، دی ۱۳۶۶، ص ۱۳ و ۱۴.

ایران پایان دادن به جنگ با تکیه بر پیروزی نظامی تـدریجا دشوار شـد. بر همین اساس، آقای هاشـمی اظهار کرد اگر بغداد را هم بگیرم بـا بمب اتم به مـا حمله خواهنـد کرد. در واقع، این تصور ایجـاد شـده بود که امکان پیروزی نظامی بر عراق ضـعیف است و حتی اگر حاصـل شود دنیـا این پیروزی را به رسـمیت نمی شـناسد و واکنش نشـان خواهـد داد. ثانیـا از سـال ۱۳۶۳ به حضور فعال در عرصه ی سیاسی و بین المللی تأکید شد و همکاری با برخی از کشورها و به ویژه دبیر کل سازمان ملل آغاز و دنبال شـد و نتایـج مثبتی را هم در پی داشت. ثالثا برای کلیه ی بازیگران و ایران و عراق این تصور و اجماع کلی به وجود آمد که زمـان پایـان دادن به جنـگ فرا رسـیده است. مهم تر از همه اینکه رویکرد سازمـان ملـل به خواسـته های ایران تغییر کرد و همین موضوع، زمینه ی مناسبی را برای واکنش مثبت و همکاری ایران فراهم کرد.

وزیر خـارجه ی وقت ایران درباره ی نقش ایران در تصویب قطعنامه ی ۵۹۸ می گوید: «ما از همان ابتدا در پخت و پز قطعنامه ی ۵۹۸ مـداخله داشتیم و اگر ما آن را قبول نـداشتیم اصـلا به طرف آن نمی رفتیم.» وی درباره ی واسـطه ی ایران برای کار با غربی ها و شورای امنیت می گویـد: «واسـطه ی ما با غربی ها و شورای امنیت در آن مقطع نماینـده آلمان در سازمان ملل بود. ما از طریق نماینده ی آلمان، سفیر و نماینده دائمی آلمان در سازمان ملل متحد کارهایمان را دنبال می کردیم.» (۱) ایشان بند شش قطعنامه را مبنی بر تعیین متجاوز حاصل تلاش ایران ذکر می کند.

قطعنـامه ی ۵۹۸ سـرانجام در تاریـخ ۳۰ تیر ۱۳۶۶ در شـورای امنیت سازمـان ملـل به اتفـاق آراء تصویب شـد. پاسـخ ایران به درخواست سازمـان ملل درباره ی اعلام پـذیرش قطعنامه و برقراری آتش بس در کانون فعالیت های سیاسـی و بین المللی قرار گرفت. ایران چون در تنظیم بنـدهای قطعنـامه به ویژه تشـکیل کمیته برای تعیین متجاوز (۲) نقش داشـت، به آن واکنش مثبت نشان داد. (۳) .

۱- ۱۰۳۲. روزنامه کیهان، ۱ / ۷ / ۱۳۸۱، ص ۱۲.

۲- ۱۰۳۳. مصاحبه جعفر محلاتی نماینده ایران در سازمان ملل، ۲۶ / ۲ / ۱۳۶۷.

۳- ۱۰۳۴. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب های از شلمچه تا حلبچه و پایان جنگ.

سفیر وقت ایران در سازمان ملل اعلام کرد قطعنامه ی ۵۹۸ حاوی موادی منطقی است و می تواند خواسته های قانونی ایران را پاسخگو باشد. (۱) معاون وقت وزیر خارجه ی ایران نیز اعلام کرد تهران با تلاش هایی که هدف آن به ارمغان آوردن صلح در منطقه است همکاری خواهد کرد. (۲) .

ایران به ترتیب بندهای قطعنامه به دلیل «تقدم آتش بس» بر «تشکیل کمیته ی تعیین متجاوز»، اعتراض کرد. هنگام سفر دبیرکل سازمان ملل به ایران، آقای هاشمی این موضوع را برای ایشان روشن کرد تا وقتی متجاوز معرفی نشده است ایران آتش بس را نخواهد پذیرفت؛ (۳) زیرا پس از گذشت هفت سال از جنگ و تصوراتی که درباره ی آتش بس و پیامدهای آن وجود داشت، (۴) اتخاذ این تصمیم و اقدام آن را برای ایران بسادگی ممکن نبود. یکی از تحلیلگران در همان زمان گفت: «آشکار است که پذیرش آتش بس بدون برکناری صدام حسین و عراق را متجاوز ندانستن برای ایران بسیار دشوار است.» (۵) وی همچنین گفت: «جنگی که هفت سال طول کشید و ریشه ایی ۲۵ ساله دارد نمی تواند طبق درخواست امریکا طی چند روز تمام شود. اگر به ایران فرصت داده شود و برای حفظ آبروی آن راهی پیدا شود ایران برای نخستین بار به همکاری برای حل مسئله جنگ مایل خواهد بود. ولی اگر امریکا و سایر کشورها بخواهند ایران را تحقیر کنند و چنین به نظر رسد که ایران شکست خورده است و یک کشور انقلابی واقعی نیست، ایران همکاری نمی کند.» (۶) ایندیپندنت، چاپ انگلیس، نیز نوشت:«قدرت های جهانی اکنون باید برای ایجاد تحول در طرز تفکر ایران نسبت به جنگ و نشاندن منطق به جای خونخواهی تسهیلاتی فراهم کنند.» در این مقاله تأکید شده است: «متجاوز شناخته شدن عراق می تواند سرآغاز مذاکرات پیرامون مرزها و پرداخت غرامت باشد.» (۷) .

۱- ۱۰۳۵. روزنامه کیهان، ۲۰ / ۷ / ۱۳۶۶، ص ۱۸، مصاحبه با شبکه تلویزیونی ان.بی.سی.

۲- ۱۰۳۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۵۸، ۳ / ۶ / ۱۳۶۶، ص ۶.

۳- ۱۰۳۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۷۶، ۲۱ / ۶ / ۱۳۶۶، ص ۱۳.

۴- ۱۰۳۸. علی محمد بشارتی، قائم مقام اسبق وزارت خارجه، طی گفت وگوی اختصاصی با نویسنده به این موضوع اشاره کرد که ما تجربه ی جنگ اعراب و اسرائیل را در ژوئن ۱۹۶۷ داشتیم لذا به آتش بس اعتماد نداشتیم و تصور می کردیم از این طریق امکان تأمین خواسته های ایران وجود ندارد. (۱۰ / ۹ / ۱۳۷۸).

۵- ۱۰۳۹. همان، ص ۹، مصاحبه امیر طاهری با رادیو بی.بی.سی، ۲۰ / ۶ / ۱۳۶۶.

۶- ۱۰۴۰. همان، ص ۹.

۷- ۱۰۴۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۸۱، ۲۰ / ۶ / ۱۳۶۶، ص ۱۳، لندن خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۵ / ۶ / ۱۳۶۶.

ایران برای گذر از وضعیت سیاسی جدیدی که در صحنه بین المللی و با فشار به این کشور آغاز شده بود، در پاسخ به قطعنامه ی ۵۹۸ ضمن بی اعتنایی به درخواست آتش بس، از رد کامل آن خودداری کرد. (۱) امریکا به موضع ایران واکنش نشان داد و با حضور نظامی در خلیج فارس و تلاش برای تصویب قطعنامه ی جدید در سازمان ملل با هدف تحریم تسلیحاتی، فشار به ایران را افزایش داد. ایران در مقابله با سیاست ها و تلاش های امریکا اقداماتی کرد که مهم بود. پذیرش مشروط قطعنامه، امریکا را از نظر سیاسی در موضع بدی قرار داد؛ زیرا امریکا تصور می کرد که اگر ایران قطعنامه را رد کند می تواند شورای امنیت را در برابر ایران به عکس العمل وادار سازد. (۲) .

ایران ابتدا با دبیر کل برای پیشرفت در روند اجرایی شدن قطعنامه ۵۹۸ همکاری کرد. ولایتی می گوید: «ما با قطعنامه ی ۵۹۸ مبنای قانونی پیدا کردیم برای کار با دبیر کل و توافقاتی شد که بخشی قابل بیان است و بخشی بیان کردنی نیست.» (۳) متقابلاـ سازمان ملل اگر می خواست در پایان دادن به جنگ موفقیتی به دست آورد می باید با توجه به خواسته های ایران و تأمین نظریات این کشور عمل کند. این موضوع زمینه را برای تداوم فعالیت های دبیر کل فراهم ساخت. (۴) .

وزیر خارجه ی وقت ایران درباره ی روش و ضرورت کار با دبیر کل سازمان ملل می گوید: «ما می خواستیم بنشینیم جزئیات اجرایی قطعنامه را به نتیجه برسانیم. اگر ما جنگ را متوقف می کردیم و عراق سر میز مذاکره می نشست با این ویژگی های غیرقابل پیش بینی که عراق داشت، معلوم نبود که از پشت میز مذاکره چه نتیجه ای به دست می آمد. ما می گفتیم که تکلیف همه چیز باید روشن بشود. دبیر کل سازمان ملل هم همین را می خواست، طرح اجرایی دبیر کل می خواست روشن کند، چه روزی آتش بس؟ چه روزی کامل شدن عقب نشینی؟ و چه روزی مبادله سرا صورت می گیرد؟ در غیر این صورت خود قطعنامه اجرا کردنی نبود. (۵) .

۱– ۱۰۴۲. چوبین می گوید: بی میلی ایران به رد کردن کامل قطعنامه شورای امنیت و تلاش برای اصلاح آن نیز نشانه ای از تغییر در گرایش بود. (روزنامه ی اخبار اقتصادی، ۳ / ۷ / ۱۳۷۸، ص ۷).

۲– ۱۰۴۳. روزنامه کیهان، ۲۶ / ۲ / ۱۳۶۷، ص ۱۶، جعفر محلاتی.

۳– ۱۰۴۴. برنامه همدلی، استودیو شماره ۱۴، جام جم، ۱۱ / ۶ / ۱۳۷۸.

۴– ۱۰۴۵. علی اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۲، به نقل از سعید رجایی خراسانی سفیر وقت ایران در سازمان ملل.

۵– ۱۰۴۶. روزنامه کیهان، ۱ / ۷ / ۱۳۸۱، ص ۱۲.

بـا سـفر دبیر کل به تهران برای تهیه ی طرح اجرایی قطعنامه ی ۵۹۸، ایران نظریاتش را برای جابه جایی در بنـدها بیان کرد که همـان تشـکیل کمیته ای برای تعیین متجاوز و تقـدم آن بر آتش بس بود. (۱) همچنین بـا مـذاکراتی که انجام گرفت دبیر کل طی نـامه ای به هر دو کشور اعلاـم کرد که پیش از هر گونه مـذاکراتی بایـد گروهی تخصصـی تشـکیل شود تـا بر جزئیات از جمله موارد تخلف از قراردادهای بین المللی بحث شود تا قـدم های اصـلی را برداریم. این پیشـنهاد هم با مخالفت دولت عراق مواجه شد. (۲) .

دبیر کل سازمان ملل در پاریس پس از بازگشت از سـفر چهار روزه به ایران و عراق در بیانیه ای اعلام کرد این مأموریت را به تقاضای شورای امنیت سازمان ملل به پایان رسانـدم و دیدارهایی در بالاترین سـطوح ممکن انجام دادم. (۳) وی گزارش خود را به شورای امنیت تسـلیم کرد و به خبرنگاران گفت آنچه من به اعضای شورا گفته ام محرمانه است ولی مأموریتم مفیـد بوده است. (۴) .

همکاری ایران با دبیر کل برای اجرایی شدن قطعنامه ی ۵۹۸ به معنای پذیرش قطعنامه بود و بازتاب گزارش دبیرکل به شورای امنیت سازمـان ملـل، امریکا را در تصویب قطعنامه ی جدیـد برای تحریم تسـلیحاتی ایران شـکست داد. علاوه بر این، تعاملات جدیـد ایران با شوروی به ویژه توافق دو کشور درباره ی مخالفت با حضور امریکا در خلیج فارس، که پس از مذاکرات محمد جواد لاریجـانی در مسـکو، گراسـیمف آن را اعلام کرد، (۵) در مخـالفت شوروی با تحریم تسـلیحاتی ایران (۶) تأثیر بسزایی داشت و لـذا امریکـا به دلیـل مخـالفت شوروی و وتوی هرگونه قطعنـامه ی جدیـد، تلاش های خود را در سازمان ملل متوقف کرد. چنـانکه شولـتز، وزیر خـارجه وقت امریکـا، گفت: «امریکـا مـوافقت کرده است وقت بیشـتری برای دیپلماسـی به شورای امنیت بدهـد تا شایـد بتوانـد به آتش بس در جنگ ایران و عراق دست یابـد.» وی پس از ملاقات با وزیران امور خارجه چهار عضو دائمی شورای امنیت به خبرنگـاران گفت: ما به دنبال مجازات نیستیم. ما در جست وجوی این هستیم که قطعنامه ی ۵۹۸ پذیرفته شود. (۷) .

۱- ۱۰۴۷. روزنامه کیهان، ۲۶ / ۲ / ۱۳۶۷، ص ۱۶، جعفر محلاتی.

۲- ۱۰۴۸. همان.

۳- ۱۰۴۹. مأخذ ۷۱، ص ۹.

۴- ۱۰۵۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۸۲، ص ۷ و ۸.

۵- ۱۰۵۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۷۴، ۱۹ / ۶ / ۱۳۶۶، ص ۱۰.

۶- ۱۰۵۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۲۲۳، ۷ / ۸ / ۱۳۶۶، ص ۳۶.

۷- ۱۰۵۳. خبرگزاری جمهوری اسـلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۹۱، ۵ / ۷ / ۱۳۶۶ ص ۲۲ و ۲۳، آسوشیتدپرس، ۴ / ۷ / ۱۳۶۶.

مقابله با امریکا در خلیج فارس

ایران در برابر وقایع و رخدادهای منطقه ی خلیج فارس واکنش نشان داد و معتقد بود که «امنیت خلیج فارس تفکیک ناپذیر است. یا امنیت برای همه وجود دارد یا برای هیچ کس امنیتی در کار نخواهد بود. (۱) بخش عمده ی صدور نفت ایران از خلیج فارس صورت می گرفت و عراق برای قطع منبع عمده ی درآمد ایران و وادار کردن آن به پذیرش پیشنهادهای صلح، به نفتکش هایی که مقصد و مبداء آن ها پایانه های ایران بود، حمله می کرد. ایران در واکنش به این رخدادها بر اساس «اصل تفکیک ناپذیری امنیت در خلیج فارس» رفتار می کرد (۲) و رسما اعلام کرد اگر ایران به صدور نفت خود از تنگه هرمز قادر نباشد آن را خواهد بست. (۳) .

مخاطرات مسدود شدن تنگه ی هرمز و ابعاد بین المللی آن و درگیر شدن ایران در جبهه ایی جدید سبب شد ایران خط مشی خود را در بستن تنگه ی هرمز تعدیل کند تا از تحقیق استراتژی عراق برای بین المللی شدن جنگ مانع شود. (۴) ولی تدریجا گسترش دامنه ی حملات عراق و زمینه سازی امریکا برای گسترش حضور نظامی در خلیج فارس، ایران را در وضعیت دشواری قرار داد. برخی از تحلیلگران، مانند شائول بخاش، معتقد بودند ایران در برابر جنگ و صلح قرار گرفته است و باید یکی را برگزیند. (۵) چوبین نیز معتقد بود ایران یا باید «بی قید و شرط تسلیم شود یا کشورهای خلیج فارس را تهدید کند؛ زیرا هر دو ابرقدرت فشار می آوردند تا جنگ مهار شود و پایان یابد و ایران قادر نیست موقعیت خود را برای مانور بین ابرقدرت ها بهبود بخشد.» (۶) .

تصور ایران بر این بود که بر اثر فشارهای نظامی بر عراق و ناتوانی این کشور، ایران در موقعیت برتر قرار گرفته است و کلیه فشارها برای مقابله با ایران و حفظ رژیم عراق است. آقای هاشمی دراین زمینه می گوید: «زمانی

۱– ۱۰۵۴. مأخذ ۵۱، ص ۳۶ و ۳۷، نامه ایران به دبیر کل سازمان ملل متحد، ۲۵ می ۱۹۸۴.

۲– ۱۰۵۵. مأخذ ۵۱، ص ۲۶ و ۳۷، نامه ایران به دبیر کل سازمان ملل متحد، ۲۵ می ۱۹۸۴.

۳– ۱۰۵۶. آقای هاشمی درباره ی سیاست ایران می گوید: «سیاست مقابله به مثل را انتخاب کردیم – هر جا که آن ها یک کشتی می زدند، یک کشتی آن ها زده می شد. اگر بندر ما را می زدند، متقابلا بندر زده می شد.» (گفت وگو با روزنامه ی همشهری درباره ی دفاع مقدس، سیاست، دیپلماسی و اقتصاد، سه شنبه ۱ مهر ۱۳۸۲، ص ۲۱).

۴– ۱۰۵۷. مأخذ ۱۰.

۵– ۱۰۵۸. مأخذ ۶۰، ص ۱۲، رادیو امریکا، ۱۷ / ۷ / ۱۳۶۶.

۶– ۱۰۵۹. مأخذ ۱۰.

که حامیان عراق احساس کردند ما عراق را شکست می دهیم امریکا، روسیه، همسایگان جنوبی ما، فرانسه همه به این فکر افتادند که با کمک بیشتر به عراق نگذارند شکست بخورد. معلوم شد که ما فقط با عراق طرف نیستیم و در شرایط نهایی که پیروزی است خیلی ها ممکن است وارد جنگ شوند و امریکا علنا وارد جنگ شد.» (۱) ایشان هدف امریکا را از حضور در خلیج فارس و اسکورت نفتکش ها تشریح کرد: «امریکا مجبور شد وارد جنگ بشود، رسما وارد جنگ شد، پرچمش را زد روی نفتکش های کویت که ما جرئت نکنیم به کشتی های حامل پرچم امریکا حمله کنیم.» (۲) منطق حاکم بر رفتار امریکا از نظر ایران جلوگیری از پیروزی این کشور بود و در واقع امریکا به جای عراق می جنگید. (۳) .

ایران قبل از آغاز اسکورت نفتکش ها با پرچم امریکا، اعلام کرد: «اگر عراق شرارت نکند و کشتی ما را نزند از طرف ما تعرض به هیچ کشتی نمی شود خواه این کشتی پرچم امریکا یا پرچم کشور دیگری را داشته باشد.» (۴) پس از قطعی شدن حضور امریکا، بنابر توضیح فرمانده ی وقت سپاه مسئولان خدمت امام رفتند و گفتند که ناوگان امریکا چند ساعت دیگر می آید از تنگه ی هرمز رد می شود، ما چه کار کنیم؟ امام فرمودند اگر من جای شما باشم همان اولی را با آر.پی.جی می زنم. (۵) به محض اینکه امام این را به آقایان می گویند، آقایان می گویند شما هر چه دستور دهید. امام فرمودند نه من چیزی را نمی خواهم به شما تحمیل کنم (۶) ، شما باید خودتان تصمیم بگیرید. (۷) .

۱- ۱۰۶۰. روزنامه عصر آزادگان، ۹ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۹، گفت وگو با الجزیره.

۲- ۱۰۶۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۹ / ۷ / ۱۳۶۶، ص ۲، خطبه دوم.

۳- ۱۰۶۲. مسعود سفیری، حقیقت ها و مصلحت ها، گفت وگو با آقای هاشمی رفسنجانی، نشر نی، ۱۳۸۰، تهران، ص ۹۶ و ۹۷.

۴- ۱۰۶۳. مأخذ ۵۴، ص ۱۱۰، به نقل از کیهان هوایی، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۶.

۵- ۱۰۶۴. آقای ولایتی در مصاحبه با روزنامه ی کیهان در این باره می گوید: «من جزئیات این جریان خاطرم نیست که امام فرموده باشند کشتی را بزنید و کسی بگوید که نه نزنید.... در این مورد خاص بنده به خاطر نمی آورم که از سوی امام چیزی به شورای عالی دفاع ابلاغ شده باشد و متقابلا شورای عالی دفاع استدلال دیگری کرده باشد.» (۱ / ۷ / ۱۳۸۱، ص ۱۲).

۶- ۱۰۶۵. آقای رضایی در گفت وگو با ایسنا همین موضوع را به نحو دیگری بیان کرده اند: پس از حضور نیروهای امریکا در منطقه، جلسه ای با حضور امام تشکیل شد که من در آن جلسه حضور نداشتم. امام در آن جلسه فرموده بودند که اگر من به جای شما بودم نخستین ناو امریکایی را که وارد منطقه شد می زدم. آقایان گفته بودند که شما رهبر هستید، فرمان بدهید تا اجرا شود و امام پاسخ داده بودند که نمی خواهم مسئله ای را تحمیل کنم. اگر به جای شما بودم ناو را می زدم. (روزنامه ی صبح امروز، ۱۴/ ۱۲ / ۱۳۷۸، ص ۱۶).

۷- ۱۰۶۶. محسن رضایی، سخنرانی در دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، خرداد ۱۳۷۹.

بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران همانند امریکایی ها معتقد بودند که ایران در برابر اسکورت نفتکش ها واکنش نشان نخواهد داد و تلافی خود را به حملات لفظی محدود خواهد کرد (۱) و تلاش می کند از بهانه ی حضور قدرت های خارجی درخلیج فارس استفاده کند تا بدین وسیله وضع خود را توجیه کند و بگوید به خاطر وجود این قدرت ها در خلیج فارس است که ما نمی توانیم در جنگ پیروز شویم. (۲) .

کردزمن معتقد است غیر ممکن است بفهمیم که ایرانیان علی رغم ضعفشان تا چه اندازه ترغیب شده اند تا با اقدامی نظامی اراده ی امریکا را محک بزنند. (۳) ولی با فرا رسیدن بهار سال ۱۳۶۶ ایران شک و تردید خود را کنار گذاشت تا به برتری عراق در جنگ نفتکش ها پایان دهد. (۴) .

امکانات و توانمندی ایران برای مقابله با حضور امریکا در خلیج فارس تا اندازه ای محدود بود و ایران به خوبی درک کرده بود نباید در نبرد مستقیم با امریکا شرکت کند به همین دلیل نوع جدیدی از جنگ را طراحی کرد که برخی به نام جنگ «چریکی - دریایی» (۵) از آن یاد کردند و بعدها آن را «نبرد نامتقارن» (۶) نامیدند. بی میلی امریکا به درگیری و نگرانی از تلفات و همچنین حضور ناوگان دریایی امریکا که از اهداف بزرگ دریایی محسوب می شد، همه از نکات مورد توجه ایران در خلیج فارس بودند.

ایران با داشتن قایق های سبک و تندرو (۷) با قدرت مانور بسیار بالا، توانایی مین ریزی (۸) در آب های خلیج فارس، موشک های (۹) کرم ابریشم (۱۰) و

۱- ۱۰۶۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۳۰ / ۷ / ۱۳۶۶، ص ۴۸، شهرام چوبین.

۲- ۱۰۶۸. همان.

۳- ۱۰۶۹. مأخذ ۷، ص ۳۲۵ و ۳۲۶.

۴- ۱۰۷۰. مأخذ ۷، ص ۳۲۱.

۵- ۱۰۷۱. کردزمن، ص ۳۲۱.

۶- ۱۰۷۲. ستاد مشترک ارتش امریکا جنگ نامتقارن را این گونه تعریف کرده است: «به کارگیری رویکردهای غیرقابل پیش بینی یا غیر متعارف برای خنثی نمودن یا تضعیف قوای دشمن و در عین حال، بهره برداری از نقاط آسیب پذیر او، از طریق فناوری های غیرقابل انتظار یا روش های مبتکرانه.» (جنگ نامتقارن، کنت مکنزی، دوره ی عالی جنگ سپاه، تهران، چاپ اول ۱۳۸۲، ص ۴ و ۵).

۷- ۱۰۷۳. آقای رضایی، فرمانده ی وقت سپاه، می گوید وقتی عراق به نفتکش های ما حمله کرد قایق های تندرو را ابداع کردیم. (ضبط برنامه تلویزیونی سجاده ی آتش - شبکه ی اول، زمستان ۱۳۷۷).

۸- ۱۰۷۴. مأخذ ۷، ص ۳۱۹.

۹- ۱۰۷۵. پس از اعلام برخورداری ایران از موشک های کرم ابریشم مهندس میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت، در

مصاحبه ای گفت: «پس از فتح فاو رسما قدرت خود را در استفاده از موشک های ساحل به دریا اعلام کردیم.» (آخرین تلاش ها در جنوب، ص ۲۹، ۵ / ۱ / ۱۳۶۶).

۱۰- ۱۰۷۶. مأخذ ۷، ص ۳۱۸.

استفاده ی از آن ها با اتکاء بر منطقه ی فاو (۱) و اعمال فشار به حامیان منطقه ای عراق به ویژه کویت و عربستان قدرت مهمی به شمار می آمد.

در این مرحله، به دلیل تشکیل سه نیروی دریایی، هوایی و زمینی سپاه با فرمان امام در شهریور ۱۳۶۴ و مهم تر از آن ضرورت برخورد مناسب با تهدیدات عراق و امریکا در منطقه ی خلیج فارس، سپاه نقش محوری در مقابله با امریکا داشت. (۲) در همان زمان، رادیو امریکا به تغییرات جدید ونقش سپاه توجه کرد و گفت: «تا یک سال قبل رژیم اسلامی ایران برای حمله به کشتی ها از هلی کوپتر، جت های جنگنده و کشتی های جنگی استفاده می کرد.» سپس با توجه به وجود قایق های تندرو می گوید: «تحلیلگران با توجه به این امر که ظاهرا فقط پاسداران انقلاب به این قایق ها سوار می شوند، بر این اعتقادند که کاربرد این قایق ها دادن نقش به پاسداران در جنگ نفتکش ها است.» (۳) کردزمن نیز می نویسد: «در این زمان تهدیدات ایران فقط به موشک هایش محدود نمی شد بلکه بیشتر به توانایی های نیروی دریایی جدید که با سپاه پاسداران انقلاب ایجاد شده بود، مربوط می شد.» (۴) حتی درباره ی پایگاه ها و شیوه ی عملیاتی سپاه، کردزمن می نویسد: بسیاری از حملات قایق های تندرو از یک پایگاه سپاه در نزدیکی بحرین و عربستان هدایت می شد و این پایگاه در جزیره ی کوچک فارسی در اواسط راه، بین سواحل ایرانی و شمال عربستان سعودی بود. واحدهای نیرویی دریایی سپاه همچنین از یک سکوی نفتی در نزدیکی جزایر سیری، ابوموسی و لارک استفاده می کردند. شیوه ی حمله آن ها به این صورت بود که ابتدا هویت و قصد نفتکش را شناسایی می کردند و سپس چند ساعت بعد برمی گشتند و آن را مورد حمله قرار می دادند. آن ها در چنین حملاتی معمولا از مسلسل و موشک استفاده می کردند و از آنجایی که این سلاح ها خسارات جدی به کشتی وارد نمی کرد آشکارا اقامتگاه خدمه را هدف قرار می دادند. (۵) .

۱- ۱۰۷۷. سردار رحیم صفوی، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳ / ۷ / ۱۳۶۶.

۲ – ۱۰۷۸. سردار علایی، فرمانده ی وقت نیروی دریایی سپاه، می گوید: «در وسط عملیات کربلای ۵ آقای هاشمی مرا خواست و گفت: آمادگی دارید در خلیج فارس فعالیت کنید؟ پاسخ مثبت دادیم و بررسی و طراحی ها را آغاز کردیم.».

۳- ۱۰۷۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۲۰۷، ۲۱ / ۷ / ۱۳۶۶، ص ۳۴ و ۳۵، رادیو امریکا، ۲۰ / ۷ / ۱۳۶۶.

۴- ۱۰۸۰. مأخذ ۷، ص ۳۱۸.

۵- ۱۰۸۱. مأخذ ۷، ص ۳۲۲.

با شروع اسکورت نفتکش ها در تاریخ ۳۱ تیر ۱۳۶۶، در اولین گام، نفتکش بریجتون با مین اصابت کرد و این به منزله ی آغاز رویارویی ایران و امریکا در خلیج فارس بود. (۱) امام بلافاصله طی سخنانی اظهار کرد:

«مطمئن باشند که ادامه ی جولان در خلیج فارس، منطقه را به کانون خطر و بحران ناخواسته علیه خود آنان سوق می دهد. دنیا اگر خودش را آماده ی بحران نفت و به هم خوردن همه ی معادلات اقتصادی و تجاری و صنعتی کرده است ما هم آماده ایم و کمربندها را محکم بسته ایم و همه چیز برای عملیات آماده است.» (۲) .

آقای هاشمی نیز گفت: «ما گفتیم اگر کشتی ما ضربه ببیند کشتی شرکای عراق ضربه می خورد. ما مسئولیت هیچ حمله ای را بر عهده نمی گیریم.» (۳) .

برخی از تحلیلگران معتقدند حادثه ی کشتی بریجتون از لحاظ سیاسی به ضرر امریکا تمام شد و اگر ایران اشتباهات بعدی تلافی جویانه را مرتکب نمی شد این ضرر بیشتر می شد. (۴) در هر صورت، درگیری ایران و امریکا با حملات متقابل ادامه یافت. در این مرحله، گرچه امریکا هدفش اسکورت نفتکش ها و تأمین امنیت آمد و شد کشتی ها در خلیج فارس بود ولی آمارها نشان می دهد دامنه ی درگیری ها در مقایسه با گذشته افزایش یافت. (۵) .

در حالی که سال ۱۹۸۶ م (۱۳۶۵) جمعا به ۱۱۱ هدف دریایی حمله شد ولی در سال ۱۹۸۷ م (۱۳۶۶) این آمار به ۱۷۹ هدف افزایش یافت؛ از این تعداد ۸۸ هدف را عراق و ۹۱ هدف را ایران مورد حمله قرار داد در حالی که این آمار در سال قبل، ۶۶ هدف تاز سوی عراق و ۴۵ هدف از سوی ایران بود. (۶) علاوه بر این، انفجار دفتر هواپیمایی پان امریکن در کویت (۷) و اصابت موشک به بندر الاحمدی کویت (۸) نشان داد حضور امریکا به دلیل اهداف و ماهیت آن، ناامنی بیشتری را به دنبال داد.

---

۱ – ۱۰۸۲. کردزمن معتقد است قبل از این رویارویی، ایران به دو موفقیت محدود ولی مهم در قبال امریکا دست یافته بود، نخست گروگان گیری پس از اشغال سفارت امریکا در تهران و دیگری خروج نیروهای امریکا از لبنان بعد از وقوع انفجار در سفارت امریکا و خروج تفنگداران امریکایی از پایگاه های نظامی بیروت بود. (ص ۳۲۶ – ۳۲۵).

۲– ۱۰۸۳. صحیفه نور، جلد ۲۰، ص ۱۲۱، ۶ / ۵ / ۱۳۶۶.

۳– ۱۰۸۴. مأخذ ۵۴، کیهان هوایی، ۷ مرداد ۱۳۶۷.

۴– ۱۰۸۵. مأخذ ۷، ص ۶۲۱ و ۶۲۲.

۵– ۱۰۸۶. مأخذ ۷، ص ۶۰۰.

۶– ۱۰۸۷. مأخذ ۲۴، ص ۱۵۷، الیزابت گاملن و پال راجرز.

۷– ۱۰۸۸. مأخذ ۷، ص ۳۷۸.

۸– ۱۰۸۹. مأخذ ۷، ص ۳۷۷ و ۳۷۸.

گسترش جنگ در شمال غرب

جنگ در سال ۱۳۶۵ برای ایران در جبهه های زمینی پیامدهای استراتژیک و سرنوشت ساز داشت؛ زیرا استراتژی عملیاتی ایران در منطقه جنوب به بن بست رسید و اجرای عملیات گسترده، همانند سال های قبل ممکن نبود. شاید همین موضوع از دلایل تمرکز توان فرماندهی و عملیاتی ایران در مقابله با امریکا در برابر اسکورت نفتکش ها بود.آقای رضایی، فرمانده ی وقت سپاه، درباره ی تأثیرات جنگ در سال ۱۳۶۵ بر روند آن و کاهش توانایی ایران معتقد است بخش بسیاری از توان سپاه با استقرار در مناطق فاو و شلمچه زمین گیر شد (۱) استراتژی کشور برای بسیج امکانات شکست خورد و در جنوب به بن بست رسیدیم و دشمن را نتوانستیم غافلگیر کنیم. (۲) .

پیش از این، بن بست در عملیات رمضان، عملیات والفجر مقدماتی و والفجر ۱ را در منطقه ی رملی در مقابل شهر العماره عراق موجب شد. نتایج عملیات های یاد شده موجب طراحی تاکتیک عملیات آبی - خاکی در منطقه ی هور شد (عملیات خیبر و بدر) و پس از آن، عبور از رودخانه ی اروند در عملیات فاو و عملیات کربلای ۴ طراحی و اجرا شد. عملیات کربلای ۵ بازگشت مجدد به منطقه ی شرق بصره بود که پس از عملیات تکمیلی کربلای ۸ امکان پیشروی در این منطقه از میان رفت. آقای رضایی، فرمانده ی وقت سپاه، در این زمینه و در مقابله با بن بست در استراتژی عملیاتی می گوید: «ما وقتی می دیدیم در خشکی نمی توانیم پیروزی به دست بیاوریم کل روند جنگ را تغییر می دادیم؛ جنگ های آبی آغاز می شد. این جنگ های در آب به ما دو سه سال فرصت می داد، وقتی می دیدیم در جنگ های آبی با مشکلاتی مواجه شدیم می رفتیم جنگ کوهستان را انجام می دادیم.» (۳) .

در تمام مناطق عملیاتی در جنوب، یک تا دو بار عملیات انجام شده بود که دشمن بلافاصله نسبت به تاکتیک عملیات و جهت پیشروی با هوشیاری و

۱- ۱۰۹۰. در دوره ای که ارتش و سپاه عملیات مشترک انجام می دادند ارتش پس از تصرف منطقه در خطوط دفاعی مستقر می شد. در مرحله ی جدید، هر منطقه ای را که سپاه تصرف می کرد برای حفظ آن نیرو مستقر می کرد. این امر تدریجا نیروهای سپاه را در مناطق تصرف شده زمین گیر کرد.

۲- ۱۰۹۱. محمد درودیان، آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۱۹۱.

۳- ۱۰۹۲. برنامه تلویزیونی سجاده آتش، شبکه اول، زمستان ۱۳۷۷.

تمرکز قوا از پیشروی نیروها مانع می شد. ادامه ی عملیات در چنین مناطقی به دلیل افزایش تلفات و دست نیافتن به اهداف، ممکن نبود.در مرحله ی جدید، علاوه بر کاهش و تجزیه ی توان در مقایسه با گذشته، به دلیل گذشت هفت سال از جنگ، دیگر زمان برای پاسخ دادن به بن بست جدید وجود نداشت.

در عین حال پیش بینی مشکلات جنگ در جنوب و ضرورت گشایش جبهه ی جدید سبب شد در سال ۱۳۶۵ عملیات فتح ۵ برای گسترش جنگ در داخل عراق و درگیر کردن ارتش عراق در منطقه ی شمال و در عمق خاک این کشور طرح ریزی شود (۱) که همراه با عملیات کربلای ۱۰ در اردیبهشت ۱۳۶۶ انجام شد. در واقع، دو عملیات فتح ۵ و کربلای ۱۰ بر اساس استراتژی نظامی جدید ایران و با توجه به انسداد جبهه های جنوب انجام شد. (۲) .

در ادامه ی روند جدید و در حالی که بخش عمده ی فرماندهی، تفکر و نیروهای سپاه درگیر مقابله با حضور امریکا در خلیج فارس بود فرمانده ی وقت سپاه طی مصاحبه ای اعلام کرد: «طرح های نظامی ایران برای سال آتی معطوف به یک تهاجم عمده ی استثنایی همچون گذشته نیست، بلکه شامل مجموعه ای از عملیات محدود است که یک سلسله عملیات بزرگ را به دنبال خواهد داشت و ما طرح هایی برای آموزش و تسلیح نیروهای مردمی مخالف داخلی[عراق] داریم و این، جبهه ی جدیدی است که در جنگ با عراق باز کرده ایم.» (۳) .

در واقع، اصرار سپاه در طراحی و اجرای عملیات و شکستن بن بست عملیات در جنوب از چند اصل کلی متأثر بود: نخست، ضرورت تداوم جنگ و جلوگیری از ایجاد رکود؛ برخوردار شدن از ابتکار عمل در برابر دشمن با انتقال جنگ از جنوب به شمال و گشودن جبهه ی جدید و تجزیه ی قوای دشمن و مهم تر از همه به دست آوردن زمان برای یافتن راه کاری جدید در منطقه ی جنوب بود. (۴) .

در طول سال ۱۳۶۶ به موازات حضور سپاه در دریا و مقابله با امریکا، عملیات های محدود نصر، فتح و بیت المقدس (۵) انجام شد. ولی هیچ یک بر وضعیت کلی جنگ تأثیر نگذاشت و پیشروی عمده ای به دست نیامد تا ایران

۱- ۱۰۹۳. مأخذ ۲۵، ص ۲۲.

۲- ۱۰۹۴. مأخذ ۲۹، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۳- ۱۰۹۵. روزنامه کیهان، ۸ / ۴ / ۱۳۶۶.

۴- ۱۰۹۶. مأخذ ۱۱۰، ص ۱۹۳.

۵- ۱۰۹۷. مأخذ ۱۱۰، ص ۱۹۳.

را به بهره گیری از آن قادر سازد. (۱) کردزمن درباره ی منطقه ی جدیدی که عملیات در آنجا انجام می شد می گوید: «ایران در منطقه ای دست به عملیات می زد که برای ماه ها پیروزی های مشابه هیچ گونه موفقیت واقعی استراتژیک برای آن در پی نداشت. در واقع، زمین منطقه چنان صعب العبور بود که دولت ایران نمی توانست به آسانی حملات خود را در شمال ادامه دهد و یک سری پیروزی های مداوم را به رخ مردم ایران بکشد.» (۲) .

در زمستان سال ۱۳۶۶ که درگیری در منطقه ی خلیج فارس کاهش یافت مابقی توان و امکانات سپاه از دریا به منطقه شمال غرب منتقل شد که نتیجه ی آن طراحی و اجرای عملیات والفجر ۱۰ بود. (۳) عراق در برابر این عملیات، هیچ گونه واکنش شدیدی همانند گذشته انجام نداد و تنها با بمباران شیمیایی تلفات بسیار وحشتناکی به وجود آورد. تغییر رفتار عراق بیانگر این بود که استراتژی این کشور از تدافعی به تهاجمی تغییر یافته است که آثار آن در بهار سال ۱۳۶۷ آشکار شد.

استراتژی عراق

اشاره

ماهیت رخدادهای سیاسی - نظامی در جنگ در سال ۱۳۶۵ و نتایج و پیامدهای آن برای عراق اهمیت داشت و عناصر اصلی استراتژی عراق را برای پایان دادن به جنگ شکل داد. برای نخستین بار در خرداد ۱۳۶۶ صدام طی یک ارزیابی گفت: روند تمام عواملی که احتمالاً موجب خاتمه بخشیدن به جنگ خواهد شد به طور رضایت بخشی به نفع عراق است. از نظر وی، عوامل مذکور شامل اوضاع جهان عرب، روابط بین المللی، موقعیت قوی تر عراق از نظر نظامی و افکار عمومی مردم ایران بود. (۴) صدام یک ماه بعد و در آستانه ی صدور قطعنامه ی ۵۹۸ و آغاز اسکورت نفتکش های کویت با پرچم امریکا، در مصاحبه با روزنامه نگاران یوگسلاوی درباره ی عوامل مؤثر در خاتمه ی جنگ می گوید:

«ما همیشه اعتقاد داشته و داریم که روزی جنگ به پایان خواهد رسید و صلح فراگیر برقرار خواهد شد. لذا مسئله ی جنگ و صلح در جهان امروز منحصر به

۱- ۱۰۹۸. مأخذ ۷، ص ۴۱۳.

۲- ۱۰۹۹. مأخذ ۷، ص ۳۱۷.

۳- ۱۱۰۰. نگاه کنید به شلمچه تا حلبچه ص ۲۱۷ تا ۲۲۲.

۴- ۱۱۰۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، ۲۷ / ۳ / ۱۳۶۶، ص ۱۶، روزنامه بوربا، ۲۶ / ۳ / ۱۳۶۶.

طرف های درگیر یا دو رژیم هدایت کننده ی دو ارتش متخاصم نیست. در این خصوص هر گونه بهبود در افکار عمومی مردم ایران علیه جنگ می تواند موضع دستگاه حاکم را در ادامه ی جنگ به ضعف بکشاند و نیز هر گونه بهبود شرایط جهانی خصوصا در ارتباط باکشورهای بزرگ می تواند در پایان بخشیدن به جنگ مؤثر باشد.» (۱) .

صدام در بهمن سال ۱۳۶۶ در پاسخ به این سؤال که چه عواملی سبب خاتمه جنگ می شود در یک جمع بندی می گوید:

«۱- پایداری عراق و درهم شکسته شدن تمامی تلاش ها بدون آنکه بتواند به نتیجه ای برسد و (با پیروزی نسبی ایران) شکست را بپوشاند. ۲- اعراب، موضعی جدی اتخاذ کردند چون از یک سو نظر معنوی و عملی بر پایداری عراق تأثیر می گذارد و از سوی دیگر، زیربنای روانی و فکری فرد یا شهروند ایرانی را متزلزل می سازد و هنگامی که ببینند که باید بر تمامی اعراب خصومت کنند، در شعار ادامه ی جنگ تجدید نظر خواهند کرد. ۳- موضع بین المللی در قدردانی از ما است.» (۲) .

در همین چارچوب، صدام مجددا نقش عراق را در جنگ با ایران برای جهان عرب تبیین می کند و می گوید عراق به خاطر موقعیت جغرافیایی خود در برابر تجاوز ایران ایستاده است (۳) و عراق به نیابت از کشورهای عربی از مرزهای خود دفاع می کند. (۴) باید اهمیت این جنگ را نزد مردم روشنفکر و تحصیل کرده در کشورهای عربی تبلیغ کرد تا عمق این مسئله را درک کنند. (۵) از نظر وی، عراق عامل ثبت سیاسی در منطقه است (۶) و اگر این دیوار پولادین شکاف بردارد، بنیان مسلمانان و اعراب در هر نقطه ای شکاف خواهد برداشت. (۷) .

صدام وضعیت کلی جنگ و موقعیت ایران را ارزیابی و تأکید می کند ایران از تمامی ابتکارات آشکار و پنهان استفاده کرده و شکست خورده است. (۸) اهداف ایران در سال های اول تا هشتم جنگ تحقق پیدا نکرده است و پیش بینی نمی شود که در سال های دیگر تحقق یابد. (۹) وی معتقد است

---

۱ - ۱۱۰۲. دبیرخانه موقت تبلیغات روانی نخست وزیری، بررسی تبلیغات عراق از فاو تا فاو، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۸، بر اساس سخنرانی های صدام در روزنامه یومیه الثوره، چاپ عراق، ص ۲۱۰، ۳ / ۴ / ۱۳۶۶.

۲- ۱۱۰۳. همان، ص ۲۱۲، ۸ / ۱۱ / ۱۳۶۶.

۳- ۱۱۰۴. همان، ص ۱۵۱، ۲۷ / ۷ / ۱۳۶۶.

۴- ۱۱۰۵. همان، ص ۲۹، ۱۷ / ۲ / ۱۳۶۷.

۵- ۱۱۰۶. همان، ص ۲۵۸، ۹ / ۱۱ / ۱۳۶۶.

۶- ۱۱۰۷. همان، ص ۱۵۶، ۹ / ۵ / ۱۳۶۶.

۷- ۱۱۰۸. همان، ص ۱۵۰، ۳ / ۱۲ / ۱۳۶۵.

۸- ۱۱۰۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۶۳، ۸ / ۶ / ۱۳۶۶، ص ۶، صوت الجماهیر،۷ / ۶ / ۱۳۶۶.

۹- ۱۱۱۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی،نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۲۱۷، ۲۱ / ۷ / ۱۳۶۶، ص ۱۰ و ۱۱.

ایرانی ها اگر پیروزی های نظامی و اهداف مهمی به دست آورند ممکن است جهالتشان بیشتر شود و موج آن ها حتی به شکل وحشتناکی خارج از جبهه را نیز فرا گیرد و این امر تاکنون که وارد سال هشتم جنگ شده ایم محقق نشده است (۱) و اگر ایران به پیروزیی مهم در جبهه دست می یافت «موج خمینیسم» از جبهه های جنگ به خارج سرایت می کرد (۲) و مشکلاتی برای جهان عرب و اسلام به وجود می آورد و موج تندروی آنان در خارج از جبهه ها و در سرتاسر منطقه نفوذ می کرد. (۳) در حالی که میل به جنگیدن درنزد ایرانی ها نقصان یافته و در عراقی ها افزایش یافته است. (۴) .

واکنش قدرت های بزرگ به درگیری در خلیج فارس برای عراق اهمیت داشت و از عوامل مؤثر در پایان دادن به جنگ ارزیابی می شد. عراق به حمله به نفتکش های ایران را با این هدف دنبال می کرد که علاوه بر محروم کردن ایران از درآمدهای ارزی، این کشور را تحریک کند تا به اقدام تلافی جویانه دست بزند و امریکا را در جنگ بیشتر درگیر کند؛ (۵) زیرا ایران نمی توانست به اهداف عراق حمله کند در نتیجه، کشتی های سایر کشورها هدف در دسترس ایران بود و حمله ی به این کشتی ها زمینه ی مداخله ی بیشتر قدرت ها را سبب می شد. (۶) .

عراق در حالی که میان «امنیت در خلیج فارس و مسئله قطع جنگ» رابطه ی ظریفی برقرار کرده بود، این موضوع را تکذیب می کرد. (۷) صدام معتقد بود: «ابرقدرت ها خواهان درگیر شدن در جنگی بین المللی در خلیج فارس نیستند» (۸) و «ادامه ی جنگ به دلیل سستی جامعه ی جهانی در اتخاذ

۱- ۱۱۱۱. مأخذ ۱۲۱، ص ۱۵۰، ۱۷ / ۷ / ۱۳۶۶.

۲- ۱۱۱۲. صدام در حالی که از خطر پیروزی ایران و گسترش انقلاب برای ارعاب و امتیازگیری از کشورهای عربی و بین المللی استفاده می کرد، در عین حال مایل بود از موقعیت و نقش عراق در شکست انقلاب ایران بهره برداری کند. وی به مجله الوطن العربی می گوید: «حق صادر کردن انقلاب و تهدید کشورهای عربی با ارتش بیست میلیونی، که رهبران ایران درباره ی آن سخن گفته اند، ادعایی شکست خورده است که بر حق نیست و با عقل و منطق مطابقت ندارد. ما از دیرزمان گفتیم این ادعا شکست خورده و خواهد خورد و این به منزله پیروزی عراق است.» (نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی، ص ۳۶۶، صوت الجماهیر ۲۱ / ۶ / ۱۳۶۲ و ۱۲ / ۹ / ۱۳۶۴).

۳- ۱۱۱۳. مأخذ ۱۲۱، ص ۲۹، ۲۰ / ۷ / ۱۳۶۶.

۴- ۱۱۱۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۹۷، ۴ / ۴ / ۱۳۶۶، ص ۱۵، خبرگزاری رویتر، ۳ / ۴ / ۱۳۶۶.

۵- ۱۱۱۵. معاونت سیاسی ستاد کل، «ویژه نامه جنگ تحمیلی و بحران خلیج فارس»، مهر ۱۳۶۶، ص ۴۷ و ۴۸، رابرت پس ژوهالس و مایکل جی رمز.

۶- ۱۱۱۶. مأخذ ۵۸، ص ۱۲۷.

۷- ۱۱۱۷. مأخذ ۱۲۱، ص ۲۱۳، ۹ / ۵ / ۱۳۶۶.

۸- ۱۱۱۸. مأخذ ۱۲۱، ص ۲۱۰، ۳ / ۴ / ۱۳۶۴.

تصمیمات به جهت تحقق عملی قطعنامه (۱) است.» (۲) بر همین اساس، صدام می گوید ما به قدرت های بین المللی گفتیم ادامه ی جنگ در این منطقه حساس حتما به عواقب وخیمی کشیده خواهد شد و شما زمانی با وضعیت سخت و خطرناکی مواجه خواهید شد که عملا نمی توانید آن را کنترل نمایید. (۳) .

عراق برای ختم جنگ به ایجاد ناامنی در خلیج فارس پرداخت و حملات خود را تشدید کرد. صدام درباره ی واکنش ایران در برابر حضور امریکا در خلیج فارس به نکته ای اشاره می کند که اهمیت دارد. وی می گوید: «ایرانیان در برخورد نظامی با امریکا ترسو و ناتوان هستند و قادر نیستند با امریکا برخوردی عملی داشته باشند.» وی سپس اضافه می کند: «ایرانی ها تنها در یک حالت ممکن است با امریکا برخورد کنند و آن زمانی است که تصمیم بگیرند که به دلایلی شکست نظامی بخورند تا به تمامی دنیا بگویند که آنان از عراق شکست نخوردند، بلکه در مصاف با امریکا، این قدرت جهانی، شکست خوردند.» (۴) .

به نظر می رسد سیاست های تبلیغاتی عراق با اهداف این کشور متفاوت بود و در عین حال از ماهیت واکنش های ایران در برابر حضور نیروهای امریکا در خلیج فارس ارزیابی درستی نداشت. در مجموع، عراق از حضور نیروهای

۱- ۱۱۱۹. عراق درباره ی تغییر سیاست قدرت های بزرگ در مورد قطعنامه ی ۵۹۸ نگران بود؛ زیرا واکنش این قدرت ها درباره ی موضع ایران برای تغییر و جابه جایی در بندهای قطعنامه به منزله کاهش فشار به ایران و ادامه ی جنگ بود، صدام در این مورد می گوید: «در محافل بین المللی امروز به مسائلی تکیه می شود که بعضی از آن ها عمدی و برخی دیگر احتمالا از روی غفلت است.» (خ.ج.ا، نشریه ش ۱۶۴، ۹ / ۶ / ۱۳۶۶ ص ۲۲) عراق از دعوت سازمان ملل به آتش بس فوری در جنگ ایران و عراق استقبال می کند ولی هرگز این موضع ایران را که عراق باید متجاوز شناخته و مجازات شود نخواهد پذیرفت (خ.ج.ا، نشریه ی ش ۱۸۵، ۲۹ / ۶ / ۱۳۶۶، ص ۱۷) طارق عزیز که در نامه به دبیر کل سازمان ملل نوشت: ما قطعنامه را قابل چانه زدن یا امری انتخابی نمی دانیم و آن را به صورت کلی غیرمستقیم تفسیر کرده ایم. (۷ / ۱۱ / ۱۳۶۶) صدام حتی در نامه سرگشاده به ایران شرایط صلح را طی پنج بند شامل عقب نشینی کامل، تبادل اسرا، امضای معاهده ی صلح و عدم تجاوز، مداخله نداشتن در شئون داخلی یکدیگر و مشارکت ایران و عراق در استقرار امنیت در منطقه اعلام کرد. (نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، ص ۲۷۹، ۲۲ / ۵ / ۱۳۶۶) البته صدام در دیدار با گروهی از دانشجویان مقیم کویت می گوید: ما با صدور قطعنامه ی ۵۹۸ در شورای رهبری بحث کردیم و من گفتم ایران این بار نه قطعنامه را رد می کند و نه قبول می کند. (بررسی تبلیغات از فاو تا فاو، ص ۱۷۵، ۸ / ۶ / ۱۳۶۶).

۲- ۱۱۲۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره۳۴۲، ۶ / ۱۲ / ۱۳۶۶، ص ۱۵، مصاحبه صدام با سردبیران نشریات کویت، ۱۵ / ۱۲ / ۱۳۶۶.

۳- ۱۱۲۱. مأخذ ۱۲۱، ص ۲۰۹،۲۶ / ۴ / ۱۳۶۶.

۴- ۱۱۲۲. مأخذ ۱۲۱، ص ۲۶۵، صدام در مصاحبه با خبرنگاران کویتی، ۲۰ / ۷ / ۱۳۶۶.

امریکا در خلیج فارس بسیار خرسند بود و به گفته ی شاهزاده بندر، سفیر وقت سعودی درامریکا، صدام اسکورت نفتکش های کویت با پرچم امریکا را «بزرگترین خدمت یک برادر به برادر دیگر خطاب» می کرد. (۱) ضمن اینکه افسران امریکایی که برای جلوگیری از حملات احتمالی هواپیماهای عراقی به کشتی های امریکایی در بغداد مستقر شدند در نهایت، به عراق در انجام حملات دوربرد علیه اهداف کلیدی ایران کمک می کردند (۲) و این امر برای عراقی ها بسیار ارزشمند بود.

ارزیابی هفته نامه الحوار (۳) ، چاپ پاریس، که به نفع رژیم عراق مطلب می نوشت مهم بود و دیدگاه عراق را از اوضاع نشان می داد. در این هفته نامه آمده است: دلایل نشان می دهد که شدت گرفت بحران در منطقه ی خلیج (فارس) و حضور روزافزون کشتی های جنگی ابرقدرت ها به نفع عراق و به زیان ایران و در مجموع گذشت زمان به نفع عراق است. (۴) .

عراق روند تحولات سیاسی - نظامی در جنگ و بهبود کلیه ی عوامل را به سود خود ارزیابی کرد و استراتژی جدیدی را برای پایان دادن به جنگ در پیش گرفت. نقطه ی ثقل استراتژی جدید عراق برتری نظامی بر ایران بود. عراق حملات جدید خود را با موشک باران تهران در اسفند ۱۳۶۶ و سپس بمباران شیمیایی شهر حلبچه آغاز کرد و پس از آن، کوشید مناطقی را که ایران تصرف کرده بود بازپس گیرد. نتیجه تحولات نظامی به معنای برتری عراق بود.

کسب برتری نظامی

ارتش عراق تدریجا با افزایش و آموزش نیرو و گسترش سازمان رزم و خرید و ساخت تجهیزات مورد نیاز، برتری بارزی یافت و برتری سه بر یک ایران را از نظر جمعیت (۵) تحت تأثیر قرار داد. تحولات سیاسی - نظامی جنگ در سال ۱۳۶۶ و اینکه تلاش های ایران برای مقابله با فشارهای بین المللی و نیروهای امریکا در خلیج فارس متمرکز شد، برای عراق فضای تنفس حیاتی

۱- ۱۱۲۳. نمایندگی دائمی ایران در سازمان ملل متحد، «بازتاب تجاوز عراق به کویت در امریکا»، شماره ۲ و ۳ مرداد ۱۳۶۹، ص ۲ از بخش سوم.

۲- ۱۱۲۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، ۱۸ / ۴ / ۱۳۷۱، ص ۱۰ و ۱۱، گزارش جنگ مخفی امریکا علیه ایران، شبکه ای.بی.سی امریکا، ۱۰ / ۴ / ۱۳۷۱، تهیه کننده تدکابل، از تهیه کنندگان سرشناس برنامه های سیاسی.

۳- ۱۱۲۵. در منبع نوشته شده الحوار و مشخص نیست که منظور الحوادث است یا هفته نامه دیگر.

۴- ۱۱۲۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۵۱، ص ۱۲، ۱۷ / ۵ / ۱۳۶۶.

۵- ۱۱۲۷. مأخذ ۵۸، ص ۱۲۶.

فراهم آورد تا از آن برای سازماندهی کامل نیروها و قابلیت های جدیدش بهره برداری کند. (۱) علاوه بر این، در حالی که در سال ۱۳۶۵ درگیری نظامی ایران و عراق روی زمین تشدید شد، ایران فرصت بازسازی نداشت ولی عراق این فرصت را داشت. صدام به این موضوع اعتراف می کند و در اثبات برتری عراق می گوید: «تمام افرادی که دشمن وارد نبرد (کربلای ۵) کرد، نیست و نابود یا اسیر شدند، اما در مقابل، ارتش عراق توسعه ی کمی و کیفی پیدا کرد و در حال حاضر که دشمن نتوانسته است نیروهای مورد نیازش را بسیج کند باید عراقیان عزم خود را جزم کنند و آن را به حد اعلای خود برسانند؛ زیرا نبرد آینده به یاری خدا نبردی است که باید در آن نتایجی را که هشت سال برای آن نبرد کردیم، بچینیم.» (۲) وی در موقعیتی دیگر می گوید: «ما تعداد افرادمان را زیاد کرده ایم به طوری که نسبت به سال گذشته بیشتر هستند واین مقداری که زیاد کرده ایم از جهت کمیت و کیفیت برتری ویژه ای دارند.» (۳) .

عراق از ابتدای جنگ و حتی قبل از جنگ هر سال به فراخوانی نیروها اقدام می کرد. در گذشته، این اقدام یک نوبت در سال انجام می شد ولی تدریجا به سه نوبت افزایش یافت که در اواسط ماه های چهارم، هشتم و دوازدهم صورت می گرفت. در هر مرحله، در حدود صد هزار نفر از متولدین جدید خود را به حوزه های نظام وظیفه معرفی و در مجموع سیصد هزار نفر در پادگان های آموزشی حاضر می شدند. (۴) - (۵) .

اقدام عراق در رسانه ها نیز بازتاب داشت. فیگارو طی گزارشی نوشت: «عراق ده درصد از کل جمعیت، شامل بیست درصد مردان عراق را بسیج کرده است.» (۶) در حالی که ایران به دلیل کاهش فراخوانی نیرو به انجام دادن تهاجم معمول زمستانی خود قادر نیست. (۷) کردزمن این اقدام عراق را استفاده از درس های جنگ برای تجدید سازمان (۸) با گسترش تدریجی نیروها به صورت حرفه ای تفسیر کرد. (۹) .

---

۱ – ۱۱۲۸. آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ترجمه حسین یکتا، منتشر نشده، ص ۳۹۴.

۲– ۱۱۲۹. مرتضی منطقی، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۲۸، رادیو صوت الجماهیر، ۳ / ۱۰ / ۱۳۶۶.

۳– ۱۱۳۰. همان، ص ۱۰۸، ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۶۶.

۴ – ۱۱۳۱. قابل توجه اینکه ارتش عراق در حالی سرباز جدید می گرفت سربازان قبلی را ترخیص نمی کرد، طوری که بسیاری از سربازان عراقی از ابتدای جنگ تا پایان آن بالاجبار در یگان های رزم مشغول خدمت بودند.

۵– ۱۱۳۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش ترتیب نیرو – وضعیت دشمن در مناطق غرب اروند، شرق بصره، شرق دجله، از چزابه تا چنگوله، معاون اطلاعاتی قرارگاه کربلا، ص ۱۰.

۶– ۱۱۳۳. مأخذ ۱۴۵، ص ۲۳۳.

۷– ۱۱۳۴. مأخذ ۱۴۵، ص ۲۳۳، رادیو بغداد، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۶۶، و رادیو امریکا، ۱۳ / ۱۰ / ۱۳۶۶.

۸– ۱۱۳۵. مأخذ ۱۴۴، ص ۴۵۶.

۹- ۱۱۳۶. مأخذ ۱۴۴، ص ۶۹.

موضوع مهم در گسترش سازمان ارتش عراق از سیزده لشکر در آغاز جنگ به پنجاه لشکر در سال ۱۳۶۶ (۱) ، افزایش نیروهای گارد جمهوری از شش تیپ به شانزده تا هفده تیپ مکانیزه با مجموع حدود ۲۵۰۰۰ نفر مجهز به تجهیزات زرهی از قبیل تانک های تی ۷۲ بود. (۲) عراق از این نیروها برای ضد حمله های موفقیت آمیز استفاده می کرد. (۳) تشکیل نیروهای نخبه ی گارد اهمیت داشت و صدام نیز در سخنرانی خود به آن اشاره کرد و گفت گارد ریاست جمهوری و ارتش توسعه یافتند. همچنین سطح آموزشی این دو، از سطح نیروهای «حصاد الاکبر» (عملیات دروی بزرگ، اوایل سال ۱۳۶۶) بهتر شده است. (۴) عراق با توسعه ی نیروهای گارد از نیروی ضربتی برخوردار شد تا برای ضد حمله و تغییر در شیوه ی جنگی دفاع ثابت خود استفاده کند. (۵) .

در مجموع، روند افزایش سازمان ارتش عراق به این صورت بود که در سال های ۱۳۶۰ دو لشکر، سال ۱۳۶۱ پنج لشکر، سال ۱۳۶۲ سه لشکر، سال ۱۳۶۳ نه لشکر، سال ۱۳۶۴ ده لشکر، سال ۱۳۶۵ ده لشکر، و سال ۱۳۶۶ پنج لشکر تشکیل داد. (۶) در واقع در سال های ۱۳۶۳،۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ عراق جمعا سی لشکر و در سال ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ جمعا پنج سپاه جدید تشکیل داد که دو سپاه یکم و ویژه ی گارد از آن جمله است.

ارتش عراق تمرینات آموزشی گسترده ای را در طول سال ۱۹۸۷ م (۱۳۶۶) انجام داد. برای آموزش های رزم مرکب عراق نیروهای خود را از خطوط مقدم عقب کشید. (۷) برخی افسران عراقی در رده ی گردان و گروهان برای آموزش زرهی به چکسلواکی اعزام شدند و یک رده بالاتر برای تیپ به روسیه اعزام شدند. (۸) .

عراق همچنین برای افزایش قدرت جابه جایی نیروهایش تعداد تریلرهای تانک بر و کامیون را از هزار دستگاه به ۱۵۰۰ دستگاه افزایش داد و شبکه ی جاده ای وسیعی را ایجاد کرد. (۹) دشمن در منطقه ی جنوب از فرصت استفاده کرد و بر استحکام رده های پدافندی افزود و سنگرهای جدیدی را احداث و سنگرهای قدیمی را ترمیم کرد. (۱۰) .

۱- ۱۱۳۷. احمد الزبیدی (سرهنگ سابق ستاد ارتش عراق)، مقاله جنگ خلیج در ابعاد نظامی، روزنامه السفیر، ۲۰ / ۱۱ / ۱۹۸۹، (۲۹ / ۸ / ۱۳۶۸)، سفارت جمهوری اسلامی در بیروت، ۱۱ / ۱۰ / ۱۳۶۸، ص ۸.

۲- ۱۱۳۸. مأخذ ۱۴۴، ص ۲۷۱.

۳- ۱۱۳۹. مأخذ ۱۴۴، ص ۳۹۱.

۴- ۱۱۴۰. مأخذ ۱۲۱، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۵- ۱۱۴۱. مأخذ ۱۴۴، ص ۲۷۱.

۶- ۱۱۴۲. معاونت اطلاعات نیروی زمینی سپاه پاسداران، نگرشی بر وضعیت ارتش عراق در ده سال گذشته، دی ۱۳۷۰، ص ۸.

۷- ۱۱۴۳. مأخذ ۱۴۴، ص ۳۹۲.

۸- ۱۱۴۴. گفت وگو با سردار فتح الله جعفری، ۲۷ / ۲ / ۱۳۷۸.

۹- ۱۱۴۵. مأخذ ۱۴۴، ص ۳۹۳ و ۳۹۴.

۱۰- ۱۱۴۶. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، عملکرد دشمن در سال ۱۳۶۶، ص ۲۶.

تجهیزات نظامی عراق به نحو قابل توجهی افزایش یافت. عراق چهارصد (۱) تا پانصد (۲) فروند انواع هواپیمای پشتیبانی و تهاجمی داشت. (۳) تعداد تانک های عراق ۴۵۰۰ دستگاه بود. (۴) تعداد توپ های عراق نزدیک به ۲۸۰۰ عراده بود درحالی که ایران ۱۷۵۰ عراده توپ داشت. (۵) .

در مجموع، عوامل تعیین کننده مانند حجم نیرو و یگان های رزمی، تعداد هواپیما و خودروهای زرهی و توپخانه و قدرت پشتیبانی و جایگزینی تجهیزات و نیروی انسانی نشان می داد تعادل قدرت نظامی به سود عراق تغییر کرده است (۶) و حتی برخی تحلیلگران پیش بینی کردند عراق ممکن است سرانجام به صورت قدرت نظامی ترسناک خاورمیانه از این جنگ سربرآورد. (۷) .

عراقی ها نیز از برتری خود آگاه بودند و بر آن تأکید می کردند؛ چنانکه صدام در مصاحبه با روزنامه ی کویتی السیاسه اعلام کرد: «عراق در تمام زمینه های سیاسی و نظامی در حال حاضر قوی تر از سالیان گذشته است و امکانات نظامی آن حداقل از شش ماه قبل دو برابر شده است.» (۸) سعدون حمادی، سفیر وقت عراق در سازمان ملل، نیز برای جنگ طولانی اعلام آمادگی کرد و گفت: «دلایلی در دست داریم که توانایی های نظامی ایران واقعا به انتهای خود رسیده است.» (۹) مجموع این وضعیت موجب شد تا کردزمن بر این نکته تأکید کند که «عراق به تدریج میزانی از توان را که برای شکست دادن ایران نیاز داشت به دست آورده است.» (۱۰) .

اتخاذ روش تهاجمی

افزایش مداخله قدرت های بزرگ در جنگ و تصویب قطعنامه ی ۵۹۸ هر چند دامنه و حجم فشار بین المللی و سیاسی - اقتصادی را به ایران افزایش داد ولی در پایان دادن به جنگ تأثیری نداشت. عراق با تکیه بر قدرت نظامی و برتری بر ایران برای تغییر روند جنگ تدریجا استراتژی خود را از تدافعی به

---

۱ - ۱۱۴۷. بولتن مرکز استراتژیک دفاعی، سال سوم، تابستان ۱۳۶۷، شماره ۳۳، ص ۱۳، دیلیپ هیرو، میدل ایست، لندن، ۱۹۹۶.

۲- ۱۱۴۸. مأخذ ۱۴۴، ص ۴۸۱.

۳- ۱۱۴۹. برخی از منابع به رقم ششصد هواپیما اشاره کرده اند مانند المجله، چاپ انگلیس.

۴- ۱۱۵۰. مأخذ ۱۴۴، ص ۴۸۱.

۵- ۱۱۵۱. مأخذ ۱۶۲.

۶- ۱۱۵۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۳۴۷، ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۶۶، ص ۳۷ و ۳۸، بی.بی.سی، ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۶۶.

۷- ۱۱۵۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی،نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۳۴۹، ۱۳ / ۱۲ / ۱۳۶۶، ص ۱۲، رادیو امریکا به نقل از نیویورک تایمز.

۸- ۱۱۵۴. مأخذ ۱۰۰، ص ۱۱، کویت، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۷ / ۱۳۶۷.

۹- ۱۱۵۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی،نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۳۰، ۶ / ۵ / ۱۳۶۶، ص ۲۴، نیویورک، خبرگزاری فرانسه، ۵ / ۵ / ۱۳۶۶.

۱۰- ۱۱۵۶. مأخذ ۱۴۴، ص ۶۴۶.

تهاجمی تغییر داد [(۱)] مصباحی بر این نظر است که از زمستان سال ۱۳۶۶ با تکمیل سازماندهی مجدد ماشین جنگی عراق، صحنه برای تغییر سیاست نظامی عراق از «دفاع متحرک» به استراتژی «تهاجمی» آماده شده بود. این تغییر بنابر تحلیل الکساندر کولیکو، کارشناس برجسته ی شوروی، به این دلیل انجام شد که دفاع متحرک عراق در برابر عملیات ایران در فاو کارایی خود را از دست داد. عراق برای تغییر استراتژی باید علاوه بر تغییر در شیوه ی فرماندهی در جنگ، توان نظامی خود را افزایش می داد. [(۲)] .

کردزمن نیز درباره ی ضرورت تغییر در استراتژی عراق معتقد است: «عراق با این مشکل استراتژیک و تاکتیکی رو به رو که نیروهای زمینی آن نمی توانستند با میخکوب شدن در سر جای خود بسادگی در به شکست کشاندن ایران توفیقی به دست آورند.» [(۳)] صدام درباره ی این موضوع می گوید: «نیروهای عراق به همان روش سابق خود جنگ می کردند. مدت ها گذشت و هیچ پیشرفتی در جبهه ها حاصل نکردیم و تلفات ما در آن موقع بیش از حال حاضر بود. ولی ارتش عراق به همین روال باقی نماند و در سال های بعد توانایی خود را بیش از سال های گذشته دید و توانست خودش را از نظر روحی و ایمان تقویت و به نقش خویش اعتماد پیدا کند.» [(۴)] درباره ی اصلاح در سیستم فرماندهی صدام می گوید: «علت این خسارت های بزرگ این است که ما با ارتش خود می جنگیم و ارتش دارای قوانین و ضوابط خاصی است و یکی از این ضوابط منتظر زمان بودن است. بنابراین، هنگامی که در زمان خاصی فرمان نمی رسد اثر بدی بر نیروهای مسلح نظامی ما می گذارد.» وی اضافه می کند: «هنگامی که فرمان در نظام هرمی ارتش نمی رسد یا در لحظه ی مناسب با دقت نمی رسد قربانی های زیادی می دهیم.» [(۵)] .

۱– ۱۱۵۷. در مقاله «استراتژی جنگ ایران و عراق و درس های برگرفته از آن» نوشته شده است عراق پس از عقب نشینی به پشت مرزهای خود در سال ۱۹۸۲ م، نیازمند یک استراتژی بود و از سال ۱۹۸۴ م استراتژی دفاع ایستا را انتخاب کرد تا در مقابل حملات ایران بایستد ولی نداشتن اعتماد به فرماندهان مانع از تغییر استراتژی شد. تدریجا وقتی فرماندهان عراقی اعتماد صدام را جلب کردند و شناخت بهتری از نیروهای خود یافتند حملات خود را آغاز کردند. (ماهنامه ی نگاه، شماره ۱۵ و ۱۶، شهریور و مهر ۱۳۸۰، ص ۱۸ –۱۷).

۲– ۱۱۵۸. محمد درودیان، پایان جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۲۱ و ۲۲.

۳– ۱۱۵۹. مأخذ ۱۴۴، ص ۲۲۸.

۴– ۱۱۶۰. نگاه کنید به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، ص ۲۷۱ و ۲۷۲، (مأخذ ۱۴۵).

۵– ۱۱۶۱. مأخذ ۱۲۱، ص ۸۶، ۲۳ / ۱ / ۱۳۶۶.

سرلشکر وفیق سامرایی نیز درباره ی وضعیت نظامی ارتش عراق و مشکلات آن در کتاب خود می نویسد: «ما ابتکار عمل را (در جبهه ها) از دست داده بودیم و منتظر می نشستیم تا ایرانی ها عملیات خود را انجام دهند و قربانی بدهیم. لازم بود که برنامه ی نظامی خود را از دفاع ساکن به حمله تغییر دهیم و حتی اندیشه ی دفاع فعال را نیز کنار بگذاریم.» (۱) .

عراق تدریجا تغییراتی به وجود آورد و آمادگی لازم را برای جلوگیری از غافلگیری در منطقه ی جنوب (۲) و کنترل تحرکات نظامی ایران در خطوط درگیری کسب کرد و با عمق بخشیدن به خطوط پدافندی و ایجاد خطوط مواصلاتی برای تحرک بخشیدن به مانور و پشتیبانی از نیروهای رزمی، (۳) مانور تمرینی و آموزش از نوع دفاع و پاتک را انجام داد. (۴) عدنان خیرالله، وزیر وقت دفاع عراق، در سخنانی اعلام کرد: «عراق تصمیم دارد ایرانیان را از تمامی سرزمین های خود خارج سازد و ایران به زودی جای پای به دست آمده در خاک عراق را از دست خواهد داد.» (۵) صدام نیز اعلام کرد: «در عملیات آینده ایرانیان را از آب های بین المللی و آب های خودمان بیرون می کنیم.» (۶) .

در حالی که عراق تحرکات نظامی وسیعی را برای تغییر استراتژی خود از دفاع به حمله انجام می داد اسناد موجود در برآورد و تحلیل از حرکت های دشمن نشان می دهد امکان حمله ی دشمن همانند آنچه بعدها با بازپس گیری فاو آغاز شده بود پیش بینی نمی شد. در بررسی عملکرد دشمن در مورد مانورهای تمرینی و آموزشی برای دفاع و حمله به دو احتمال که شامل بالا- بردن آمادگی رزمی یگان های موجود در منطقه ی جنوب و تکمیل آموزش های ناقص یگان ها در مناطق حساس بود، توجه شد. (۷) .

شروع حملات موشکی عراق به تهران در اسفند ۱۳۶۶ و سپس واکنش به عملیات والفجر ۱۰ با بمباران شیمیایی منطقه ی حلبچه، آغاز استراتژی تهاجمی عراق بود که با تهاجم به فاو و بازپس گیری آن ادامه یافت و گسترش پیدا کرد.

۱- ۱۱۶۲. سرلشکر وفیق السامرایی، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴.

۲- ۱۱۶۳. مأخذ ۱۶۱، ص ۱۱۴.

۳- ۱۱۶۴. مأخذ ۱۶۱، ص ۱۳۰.

۴- ۱۱۶۵. مأخذ ۱۶۱، ص ۸۳.

۵- ۱۱۶۶. مأخذ ۱۶۱، ص ۱۳۶.

۶- ۱۱۶۷. مأخذ ۱۶۱، ص ۱۳۶.

۷- ۱۱۶۸. مأخذ ۱۶۱، ص ۸۳.

استفاده عراق از موشک در حمله به تهران کاملا غافلگیر کننده بود (۱) و باعث شگفتی کارشناسان غرب شد (۲) و بیشتر در چارچوب ادامه ی جنگ شهرها و ابزار جدید ارزیابی شد، حال آنکه عراق در واکنش به سرانجام قطعنامه ی ۵۹۸ و اسکورت نفتکش ها به دنبال اجرای استراتژی جدیدی بود. به نظر می رسد عراق با حملات موشکی به تهران، به دنبال تضعیف روحیه ی مردم ایران و کاهش حمایت عمومی از جنگ (۳) و فشار سیاسی بر ایران بود. (۴) به گفته ی وفیق سامرایی، عراقی ها حتی طرح حمله ی شیمیایی به شهر تهران را تهیه کرده بودند که برخی ملاحظات از جمله گسترش عمودی بناهای شهر و مهم تر از آن بروز تحول در وضعیت نظامی جنگ به نفع عراق، مانع از اجرای آن شد.

در اوج موشک باران تهران رفتار شوروی ها قابل توجه بود. آقای ولایتی، وزیر خارجه ی وقت ایران، می گوید: «به قائم مقام وزیر خارجه ی شوروی گفتم چرا به عراقی ها موشک می دهید. گفت شما دست از حمایت مجاهدان افغانی بردارید، (۵) تا ما هم موشک ندهیم، معامله ی خوبی نیست؟» (۶) علاوه بر این، در همین ایام لیبیایی ها که موشک های ایران را علیه هواپیماهای عراقی شلیک می کردند از شلیک موشک امتناع کردند (۷) و به نظر می رسید این اقدام با روس ها هماهنگ شده بود.

حملات شیمیایی عراق به حلبچه نیز به لحاظ اهداف و روش آن بسیار اهمیت داشت. استفاده ی عراق از سلاح های شیمیایی اساسا با هدف ایجاد

۱- ۱۱۶۹. دکتر حسین دهقان، جانشین پیشین وزیر دفاع، می گوید: در جلسه با دکتر روحانی به ایشان گفتم عراق موشک دارد ولی نمی پذیرفتند. با شلیک اولین موشک به تهران تصور می شد هواپیما آمده و فرمانده ی وقت نیروی هوایی می گفت: با هواپیما تا قم می آیند و سپس موشک به تهران شلیک می کنند. سرانجام یک موشک منفجر نشده را که اسکاد بود و روس ها اصلاح کرده بودند نشان دادیم. (مصاحبه ی اختصاصی، ۲۹ / ۶ / ۱۳۸۲).

۲- ۱۱۷۰. مأخذ ۱۴۴، ص ۴۰۳.

۳- ۱۱۷۱. مأخذ ۱۴۴،ص ۵۰۶.

۴- ۱۱۷۲. مأخذ ۱۴۴، ص ۵۵۲.

۵- ۱۱۷۳. کیانوری، دبیرکل حزب توده، در گفت وگو به روزنامه ی جمهوری اسلامی در تأیید این خبر می گوید: «روس ها – از طریق وزیر خارجه شوروی – صریحا به آقای ولایتی می گویند شما به محض اینکه حمایت از افغان ها را قطع کنید، ما هم حملات عراق به ایران را متوقف می کنیم.» (۶ / ۱۱ / ۱۳۷۱).

۶- ۱۱۷۴. مأخذ ۱۷۵، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۷- ۱۱۷۵. بنابر توضیح آقای حسین دهقان به دلیل پیش بینی قبلی، آمادگی لازم ایجاد شده بود و لذا پس از امتناع لیبیایی ها از شلیک و اخلال در سیستم موشکی، دو روز بعد اولین موشک آماده شلیک شد. (گفت وگوی اختصاصی ۲۹ / ۶ / ۱۳۸۲).

وحشت در نیروهای ایران طراحی شـده بود. [(۱)] اما جنایت حلبچه را بنابر توضـیح وفیق سامرایی پنجاه هواپیمای جنگنده عراق با دسـتور مستقیم صدام اجرا کردند و هر یک از هواپیماها چهار بمب شیمیایی حمل می کردند [(۲)] که حاوی گاز وی.ایکس (V.X) بود [(۳)] و هـدف آن مقـابله بـا استراتژی جدیـد ایران برای پیشـروی در عمق خـاک عراق، در منطقه ی شـمال غرب با همکاری اکراد معارض بود.

باز پس گیری مناطق تصرف شده

برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب پایان جنگ.

عراق در حـالی که با حملات موشـکی به تهران و سایر شـهرها و شایعه ی اسـتفاده از بمب شـیمیایی وضـعیت روحی - روانی مردم را تـا انـدازه ای تحت تـأثیر قرار داده بود و بـا بمباران حلبچه علاوه بر مقابله با استراتژی جدیـد ایران در منطقه ی شـمال غرب، مجـددا توجه جهـانی را بر جنـگ ایران و عراق متمرکز کرد، نیروهای نظامی خود را برای بازپس گیری مناطق تصـرف شده آماده کرد.

تغییر استراتژی عراق از تدافعی به تهاجمی و آغاز حمله به مواضع و اسـتحکامات دفاعی ایران با خطر و هزینه ی بزرگی همراه بـود؛ زیرا در صـورت شـکست، علاـوه بر اینکه بخشـی از قوای نظـامی عراق منهـدم می شـد، از نظر روحی و روانی وضـعیت دشواری برای ارتش عراق ایجـاد می شـد و در صورت تهـاجم ایران به سـد دربنـدیخان یا تهدیـد بصـره، [(۴)] احتمال شکست عراق وجود داشت. عراق به تجربه ی شکست در استراتژی دفاع متحرک پس از عملیات فاو در سال ۱۳۶۵ و پیامدهای سیاسی - نظامی و روانی آن توجه کرده بود.

هـدف عملیاتی عراق آزادسازی فاو بود؛ زیرا آثار بسـیار جـدی و اساسـی بر موازنه ی نظامی داشت. [(۵)] به همین دلیل، عراق برای اطمینان از اهداف عملیاتی ایران و تمرکز قوای نظامی این کشور در منطقه ی شمال غرب

---

۱ - ۱۱۷۶. تلکس ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۳ /۳ / ۱۳۸۱، خـدیر حمزه رئیس پیشـین طرح هسته ای عراق، وال استریت ژورنال.

۲- ۱۱۷۷. مصاحبه با مجله الحیات، فرماندهی نصر، ۲۶ / ۱ / ۱۳۷۷، ص ۲۳.

۳- ۱۱۷۸. گاز وی. ایکس پس از استنشاق بلافاصله موجب مرگ می شود.

۴- ۱۱۷۹. مأخذ ۱۷۵، ص ۱۱۵.

۵- ۱۱۸۰. مأخذ ۱۷۵، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

اطلاعاتی از سرویس های اطلاعاتی سیا به دست آورد (۱) مبنی بر اینکه ایران بخشی از توپخانه ی خود را از منطقه ی شرق اروند عقب کشیده است. (۲) صدام در اواخر اسفند ۱۳۶۶ از منطقه ی سپاه اول عراق بازدید کرد (۳) تا از تمرکز قوای ایران در منطقه ی شمال غرب اطمینان حاصل کند.

عراق بر اساس اطلاعاتی که کسب کرده بود نه تنها در برابر عملیات والفجر ۱۰ واکنش نظامی نشان نداد، حتی اعلام کرد برای اولین بار در تاریخ ما می خواهیم ایرانی ها حمله کنند. (۴) این موضوع از این جهت اهمیت داشت که ایران با انجام آن در واقع عملیات سالانه اش را اجرا می کرد و نیروها پس از انجام دادن این عملیات به شهرهای خود مراجعت می کردند و سازماندهی نظامی ایران بر هم می خورد و آمادگی آن ها برای واکنش در برابر تهاجم ارتش عراق کم می شد.

برخی شواهد و قرائن نشان می دهد علاوه بر همکاری اطلاعاتی و عملیاتی امریکا (۵) با عراق برای بازپس گیری فاو، عملیات نظامی امریکا در خلیج فارس نیز بخشی از تلاش مشترک برای بر هم زدن تمرکز ایران بود. کردزمن درباره ی این موضوع در کتاب خود می نویسد: «در چهارده آوریل (۲۵ فروردین ۱۳۶۶) گروه طراحی امنیت ملی (NSPG) در کاخ سفید تشکیل جلسه داد و به راه های گوناگون توجه کرد. در نهایت تصمیم گرفته شد به سه سکوی نفتی ایران که نیروی دریایی سپاه پاسداران از آن استفاده می کرد، حمله شود. گروه

۱- ۱۱۸۱. تد کابل تهیه کننده ی برنامه ی جنگ مخفی امریکا علیه ایران در شبکه تلویزیونی ای.بی.سی امریکا می گوید: «اطلاعات جاسوسی امریکا به افسران ستاد ارتش عراق این امکان را داد که به طور موفقیت آمیز نقشه ی بازپس گیری شبه جزیره ی حیاتی فاو را طراحی و اجرا کنند. این اطلاعات را افسر اطلاعاتی ارشد امریکا، که اکنون بازنشسته شده، داده است.» (ترجمه ی خ.ج ۱۸ / ۴ / ۱۳۸۱، ص ۱۶).

۲- ۱۱۸۲. مأخذ ۱۷۵، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۳- ۱۱۸۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی،نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۳۶۰، ۲۴ / ۱۲ / ۱۳۶۶، ص ۵، خبرگزاری عراق، ۲۳ / ۱۲ / ۱۳۶۶.

۴- ۱۱۸۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی،نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۳۵۱، ۱۵ / ۱۲ /۱۳۶۶، ص ۳۳، واشنگتن پست.

۵- ۱۱۸۵. روزنامه ی لوس آنجلس تایمز، چاپ امریکا، به نقل از یک متخصص خاورمیانه در انستیتوی بنیاد کارنگی می نویسد: «کابینه ی ریگان در زمینه ی تعیین استراتژی برای بازپس گیری جزیره ی فاو برای مدت بیش از یک سال با رژیم عراق همکاری داشت. مقامات نظامی امریکا در این مدت با عراق و واحدهای برگزیده نظامی صدام همکاری گسترده ای داشتند. کمک های امریکا به عراق که مکمل کمک های دریافتی این کشور از مصر، اردن و فرانسه بود شامل ارائه ی تاکتیک های نظامی برای بازپس گیری فاو و ماکت سازی این شبه جزیره برای نشان دادن محل استقرار نیروهای ایرانی نیز بود.» (ما اعتراف می کنیم، ص ۶۰).

طرح ریزی امنیت ملی این راهکار را به این دلیل انتخاب کرده بود تا از هرگونه حمله به اهداف زمینی در ایران خودداری کند. ریگان پیش نویس طرح های عملیاتی را در همان روز و سپس طرح حمله پیشنهادی را طی نشستی در ساعت ۸:۳۰ بعدازظهر هفده آوریل (۲۸ فروردین) تصویب کرد. (۱) .

قبل از حمله ی امریکا به سه سکوی نفتی ایران، که همزمان با حمله ی عراق به فاو صورت گرفت، به گفته ی وفیق سامرایی یکی از وابستگان نظامی امریکا در بغداد برای گفت وگو نزد وی می آید و اطلاعاتی را درباره ی خطوط تماس نیروهای ایران و عراق در منطقه ی فاو درخواست می کند. به گفته ی سامرایی عراقی ها به این نتیجه رسیدند که امریکا قصد دارد در این منطقه ضربه ی مهلکی به نیروهای ایران بزند. (۲) .

عراق منطقه ی فاو را در فاصله ی ۳۶ ساعت و با استفاده از اطلاعات امریکا (۳) و غافلگیری ایران به دلیل تمرکز نیروها در منطقه شمال غرب و با استفاده از گاز وی.ایکس (۴) باز پس گرفت. (۵) ایران در تهاجم عراق به فاو علاوه بر غافلگیری اطلاعاتی و تاکتیکی در مورد تغییر استراتژی عراق نیز غافلگیر شده بود. ضمن اینکه عقب ماندگی در سطح استراتژیک و تغییر تعادل نظامی به سود عراق نیز مهار تهاجمات را برای ایران دشوار کرده بود.

صدام در پی بازپس گیری فاو، درباره ی وضعیت کلی جنگ و موقعیت ایران و عراق گفت: «قدرت عراق پس از گذشت هشت سال جنگ به مراتب از روزهای نخست جنگ بیشتر شده و نظم و هماهنگی نیروها در جبهه های جنگ از سال های اول و دوم و سوم جنگ بهتر شده است، در حالی که در نزد ایرانیان این حالت برعکس بوده است. ایرانیان در مقایسه با سال های نخست جنگ ضعیف تر شدند. بنابراین، ما مطمئن هستیم که در آینده زمان به نفع

۱- ۱۱۸۶. مأخذ ۱۴۴، ص ۴۱۹.

۲- ۱۱۸۷. روزنامه سلام، ۱۳/ ۴ /۱۳۷۷، وفیق السامرایی.

۳- ۱۱۸۸. آیت الله خامنه ای، رئیس جمهور وقت، بعدها درباره ی سقوط فاو گفت: «من وقتی قضیه فاو اتفاق افتاد؛ یعنی آن ها فاو را گرفتند، شکل کار به بنده نشان می داد که این کار عراق و کمک کارهای معمولی اش نیست...» (۲۹ / ۶ / ۱۳۷۲، عزت راز جاودانگی، ص ۱۵۳).

۴- ۱۱۸۹. مأخذ ۱۸۷، ص ۱۸.

۵- ۱۱۹۰. خدیر حمزه معتقد است: اگر عراق از گاز وی.ایکس برای آلوده کردن خطوط تدارکاتی ایران استفاده نمی کرد، قادر به تصرف فاو نبود. (تلکس ویژه خ.ج.ا.ا. ۲۳ / ۳ / ۱۳۸۱).

عراق خواهد بود، چون وضعیت چند ساله ی اخیر این را ثابت می کند.» (۱) وی همچنین معتقد بود نقش ابرقدرت ها (۲) به عنوان عامل مهم در جهت تسریع در خاتمه جنگ یا طولانی کردن آن مؤثر بوده است. (۳) .

عراق پس از فاو مناطق شلمچه و جزایر مجنون را نیز بازپس گرفت. لطیف جاسم، وزیر فرهنگ و اطلاعات عراق، در جلسه با نمایندگان رسانه های خارجی گفت: «نیروهای ما توانستند فاو را در ۳۵ ساعت آزاد کنند، نیروهای شلمچه ۸ ساعت، همچنین آزادسازی جزایر مجنون و هور هویزه ۸ ساعت به درازا کشید.» (۴) حرکت سریع و استراتژیک (۵) عراق در برخی رسانه ها بازتاب گسترده ای داشت. تایمزمالی، چاپ انگلیس، نوشت: «برتری نسبی ایران به خاطر روحیه ی قوی آن ها در ادامه ی جنگ بود و اکنون با از دست دادن آن، توازن جنگ تغییر کرده است. ایرانی ها نه می توانند بر اساس شرایط محدود خود به جنگ ادامه دهند و نه به دستیابی به راه حلی بر اساس حداقل شروط خود من جمله شناسایی و مجازات متجاوز یعنی صدام حسین، امید دارند.» (۶) رادیو لندن نیز طی تحلیلی گفت: «عراق مدتی است از توانایی سازمان ملل دایر بر تحمیل صلح به ایران ناامید شده است و اخیرا فقط بر توان نظامی خود تأکید می کند تا ایران را تعقیب کند و در جنگ پیروز شود.» (۷) .

ارزیابی عراقی ها از ماهیت تغییرات و پیامدهای آن قابل توجه بود؛ زیرا این برداشت ها در تصمیم و رفتار عراقی ها پس از اینکه ایران قطعنامه ی ۵۹۸ را پذیرفت تأثیر بسزایی داشت. صدام معتقد بود آنچه در صحنه ی نظامی جنگ حاصل شده است تنها به معنای پیروزی نظامی نیست (۸) بلکه حاصل رویارویی دو تفکر مختلف است و بزرگ ترین دستاورد آن شکست کامل بنیان

۱- ۱۱۹۱. مأخذ ۱۲۱، ص ۶۵ و ۶۶، ۹ / ۲ / ۱۳۶۷.

۲- ۱۱۹۲. صدام امریکا را متهم کرد از طریق ماهواره هایش درباره ی تدارکات عراق برای انجام تهاجم در جزایر مجنون اطلاعاتی به دست آورده و در اختیار ایران قرار داده است: زیرا ایرانی ها منتظر عراقی ها بودند. (نشریه خ.ج.ا. ش ۱۰۶، ۹ / ۴ / ۱۳۶۷ ص ۳) در واقع، عراق به این موضوع اشاره می کند که نقش ابرقدرت ها در روند جنگ می تواند برای مقابله با وضعیت عراق یا ادامه ی فشار به ایران مؤثر باشد.

۳- ۱۱۹۳. مأخذ ۱۲۱، ص۲۱۳، ۱۵ / ۲ / ۱۳۶۷.

۴- ۱۱۹۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی،نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۰۲،۹ / ۴ / ۱۳۶۷، ص ۹، صوت الجماهیر، ۸ / ۴ / ۱۳۶۷.

۵- ۱۱۹۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی،نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۲۴، ۳۱ / ۴ / ۱۳۶۷، ص ۵۴، خبرگزاری عراق، ۳۰ / ۴ / ۱۳۶۷.

۶- ۱۱۹۶. مأخذ ۱۹۸، ص ۲۳ و ۲۴، سردبیر تایمز مالی.

۷- ۱۱۹۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی،نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۰۰، ۷ / ۷ / ۱۳۶۷، ص ۱۲ و ۱۳، رادیو لندن، ۶ / ۴ / ۱۳۶۷.

۸- ۱۱۹۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۴۸، ۲۴/ ۵ / ۱۳۶۷، رادیو بغداد، ۲۳ / ۵ / ۱۳۶۷.

ایدئولوژیکی رژیم ایران است. (۱) ایران در میدان رویارویی پایگاه فکری خود را در برابر پایگاه فکری عراقی ها از دست داد و در جنگ شکست خورد. (۲) به همین دلیل صدام معتقد بود شکست هایی که حاصل شده، شکست در نبرد نیست تا آن ها را اصلاح کنند، بلکه شکست در سطح استراتژیک است. (۳) شکست فنی یا بی نظمی در اداره یا نقص عملیاتی یا تدارکاتی و فنی نیست که اصلاح پذیر باشد. (۴) .

برخی از رسانه ها این موضوع را مطرح کردند که جنگ برنده ی نظامی دارد و عراق در جنگ پیروز شده است و ایران نمی تواند هیچ برنامه ی فوری برای مقابله ی نظامی با عراق تدارک ببیند. (۵) روزنامه ی کویتی الانباء نوشت: «شمارش معکوس برای خاتمه دادن به جنگ و رژیم ایران آغاز شد و پایان این دو نزدیک شده است یا چه بسا قریب الوقوع است.» (۶) روزنامه ی الثوره، چاپ عراق، نیز نوشت: «پیروزی های چشمگیر نیروهای عراق نه تنها به خاتمه سریع جنگ بلکه حتی به خاتمه عمر رژیم ایران منجر می شود. ایران جنگ را به طور کلی باخته است و دیگر قادر نیست در برابر هر گونه تهاجم عراق ایستادگی نماید و سرنوشت هر نبرد نظامی آینده میان ایران و عراق قطعا به نفع عراق قدرتمند و پیروز پایان خواهد یافت.» (۷) صدام در مراسم تشویق خلبانان عراقی ضمن اظهار امیدواری به اینکه هشتمین سال جنگ، آخرین سال آن باشد گفت که حجم ارتش عراق به پنجاه لشکر و حتی فراتر از آن رسیده و عراق از جنگ طلبی حکام ایران بیم ندارد. وی ایران را تهدید کرد و گفت: «حکام ایران باید این خصوصیت را ادراک کنند که عراقی ها می توانند دشمن را در داخل خاکش در جهت خدمت به صلح و استرداد سرزمین های ملی در هم بکوبند.» (۸) .

موضوع مهم این است که گرچه منافقین (سازمان مجاهدین خلق) پس از اینکه ایران قطعنامه ی ۵۹۸ را پذیرفت در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۶۷ به خاک ایران حمله کردند ولی صدام با تحلیل وضعیت نظامی ایران و تهدید به پیشروی در خاک ایران در تاریخ هشتم تیرماه می گوید: «مدتی دیگر می بینید که

۱- ۱۱۹۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۳۳، ۹ / ۵/ ۱۳۶۷، ص ۴۰، آسوشیتدپرس، ۸ / ۵ / ۱۳۶۷.

۲- ۱۲۰۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی،نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۰۹، ۱۶ / ۴ / ۱۳۶۷، ص ۳ و ۴، خبرگزاری عراق، ۱۵/ ۴ / ۱۳۶۷، سخنرانی صدام در جمع وزرای ورزش جوانان کشورهای عرب.

۳- ۱۲۰۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۰۵،۱۲ / ۴ / ۱۳۶۷، ص ۳ و ۴، بخش عربی رادیو بغداد، ۱۱ / ۴ / ۱۳۶۷.

۴- ۱۲۰۲. همان، ص ۵ و ۶.

۵- ۱۲۰۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۲۸، ۴ / ۵ / ۱۳۶۷، ص ۱۸ و ۱۹.

۶- ۱۲۰۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۹۹، ۶ / ۴ / ۱۳۶۷، ص ۱۹، خبرگزاری رویتر، ۵ / ۴ / ۱۳۶۷.

۷- ۱۲۰۵. همان، ص ۴ و ۵.

۸- ۱۲۰۶. خبرگزاری جمهوری اسـلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۰۱، ۸ / ۴ / ۱۳۶۷ ص ۲ تا ۵، خبرگزاری عراق، ۷ / ۴ / ۱۳۶۷.

مجاهـدین خلق به عمق بیشتری در دل ایران نفوذ می کنند. (۱) بر همین اساس، بلافاصله پس از اینکه ایران قطعنامه ی ۵۹۸ را پذیرفت به گفته ی وفیق سامرایی، سرلشکر فاضل البراک تکریتی، مدیر سرویس های اطلاعاتی، و سپهبد ستاد صابر الدوری و مسعود رجوی، رئیس سازمان، برای بحث و بررسی درباره چگونگی پیشروی سریع و عمیق نیروهای این سازمان از خانقین به سمت تهران، برای در دست گرفتن قدرت در این کشور با پشتیبانی محدود نیروهای مسلح عراقی، در کاخ ریاست جمهوری تشکیل جلسه دادنـد. در حضور شخص صدام درباره ی ابعاد این عملیات و پیامدهای احتمالی آن بحث و تبادل نظر طولانی شـد. البراک به اجرای این عملیات مایل نبود. مسعود رجوی به صدام گفت: «مطمئن باشید که سازمان من ظرف چند ساعت وارد تهران در دویست و پنجاه کیلومتری مرز خواهد شد!» صدام سرانجام بـا اجرای این عملیات موافقت کرد (۲) و گفت: «شاید این فرصتی طلایی برای نابودسازی رژیم فعلی (ایران) باشد!» (۳) .

برقراری آتش بس

در برابر حملات ارتش عراق مواضع و استحکامات دفاعی ایران در داخل خاک عراق فروپاشید و معادلات سیاسی - نظامی صحنـه ی جنـگ را تغییر داد. (۴) پیروزی هـای نظـامی عراق در مـاه هـای پایـان جنـگ فرسـایش توان نظامی ایران و متقابلا افزایش توان نظامی عراق را بیان می کرد. سقوط فاو روند جنگ و موازنه ی موجود را به سود عراق تغییر داد.

مناطق تصرف شـده برگ برنـده ی ایران برای اعمـال فشـار به عراق و حامیـانش برای تأمین خواسته های خود مبنی بر تعیین متجاوز و پرداخت غرامت بود.

ص: ۲۴۰

۱- ۱۲۰۷. همان، ص ۵.

۲- ۱۲۰۸. مأخذ ۱۷۵، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۳- ۱۲۰۹. مأخذ ۱۷۵، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۴- ۱۲۱۰. جیمز بیـل دربـاره ی بازتـاب شـکست های ایران می گویـد: «اگرچه ضـد حمله های عراق در سال ۱۹۸۸ م به پس گرفتن برخی از مناطق منجر شد که قبلا از دست داده بود، لیکن قابل تصور نبود که ایران در جنگ شکست بخورد. علی رغم حملات عظیم و بی سـابقه موشـکی و هوایی علیه اهـداف نظامی و غیرنظامی و اسـتفاده گسترده از سـلاح های شـیمیایی علیه ایران در بهار ۱۹۸۸ م (۱۳۶۷) این ایران بود، و نه عراق، که کلیـد پایـان جنگ طولانی و تلـخ را در دست داشت. (بازشناسـی جنبه های تجاوز و دفاع، ج دوم ص ۴۱۵).

از دست دادن این مناطق و روحیه ی تهاجمی ارتش عراق نمودار وضعیت جدیدی بود که به تصمیم گیری نیاز داشت؛ زیرا به گفته ی دیپلمات ها و تحلیلگران، ایران دو راه بیشتر در پیش رو نداشت؛ یکی ادامه ی جنگی که دیگر نمی توانست برنده ی آن باشد و دیگر، حفظ انقلاب اسلامی در وضعیتی که تزلزل سیاسی روزافزون موجودیت آن را به خطر انداخته است. (۱) .

حرکت در میدان نظامی متکی بر پیروزی به پایان رسیده بود و ایران که پیش از این در مذاکره درباره ی قطعنامه ی ۵۹۸ موضع برتر نظامی داشت، بر اثر تحولات نظامی با محدودیت های جدید روبه رو شد که باید میان شکست و مخاطره ی موجودیت سیاسی یا آتش بس و مذاکره یکی را برمی گزید. آقای هاشمی درباره ی این شرایط و پذیرش این موضوع که باید به جنگ خاتمه داده می شد می گوید: «تحولات میدان جنگ، از جمله بمباران شیمیایی حلبچه به این منجر شد که نیروهای نظامی ما بفهمند در این مورد دیگر نمی توانند بجنگند. من به قرارگاه رفتم و آقای رضایی که فرمانده ی سپاه بود، لیستی تهیه کرده بود و گفت: اگر بخواهیم جنگ را ادامه بدهیم با توجه به ضعیف شدن تدارکات باید اقدام این لیست را به ما بدهید آن لیست اکنون موجود است، خیلی مفصل بود (گفته شد) سه سال هم وقت برای بازسازی نیروها نیاز است که بتوان علاوه بر عملیات نظامی، دست به عملیات تهاجمی زد.» (۲) .

تصمیم گیری در پاسخ به وضعیت جدید ضرورت یافت. حدود چهل نفر از مسئولان سیاسی و نظامی کشور، که طبق نظر امام انتخاب شده بودند، اجتماع کردند و در جلسه ی مهمی، که از هشت صبح تا پاسی از شب ادامه پیدا کرد، (۳) بحث بسیار مفصلی را درباره ی وضعیت نظامی و اقتصادی کشور انجام دادند و در نهایت، خدمت امام پیشنهاد دادند که قطعنامه ی ۵۹۸ پذیرفته شود. (۴) پس از این جلسه مسئولان خدمت امام رسیدند و گزارش

۱- ۱۲۱۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه «گزارش های ویژه»، شماره ۱۲۱، ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۷، ص ۲۹، خبرگزاری رویتر، ۲۷ / ۴ / ۱۳۶۷.

۲- ۱۲۱۲. روزنامه همشهری، ۱ / ۷ / ۱۳۸۲، ص ۲۱، گفت و گو با آقای هاشمی.

۳- ۱۲۱۳. سردار غلامعلی رشید از کسانی بود که در جلسه حضور داشت. وی معتقد است این جلسه پس از موافقت امام با پذیرش قطعنامه و با هدف توجیه مسئولان کشور و روش اعلام این موضوع و کنترل اوضاع تشکیل شد.

۴- ۱۲۱۴. ضبط برنامه تلویزیونی سجاده آتش، شبکه اول، پاییز ۱۳۷۸، مصاحبه با دکتر روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی.

جلسه را تقدیم کردند. آقای هاشمی در این زمینه می گوید: «در آن جلسه ما به این نتیجه رسیدیم که باید آتش بس را بپذیریم و به صورت دسته جمعی پیش امام رفتیم. خدمت امام که رسیدیم موضوع پذیرش آتش بس را مطرح کردیم. امام هم قبلا نامه ی آقای محسن رضایی و نامه ی دولت را دیده بود. (۱) ایشان هم آمادگی داشتند لذا پیشنهاد ما را تأیید کردند.» (۲) آقای هاشمی درباره ی گفت وگو با امام و در ضرورت برقراری آتش بس و استدلال آن می گوید: بحث و گفت وگو کردیم که اولا امریکا نمی گذارد ما بر عراق پیروز شویم؛ ثانیا اگر جنگ ادامه یابد پیشرفتی نخواهیم نخواهیم داشت و فقط کشته های دو طرف افزایش می یابد. دیگر نمی توانیم مثل گذشته به عملیات خود ادامه بدهیم. امام گفتند با این مستندات و آثار، چاره ای جز پذیرش آتش بس نداریم. (۳) نیمه شب تصمیم ایران برای پذیرش قطعنامه به سازمان ملل اعلام شد (۴) و دبیر کل سازمان ملل بر این موضوع صحه گذاشت که ایران قطعنامه ی ۵۹۸ را بدون قید و شرط (۵) پذیرفته است. (۶) .

پس از تصمیم به برقراری آتش بس با پذیرفتن قطعنامه ی ۵۹۸، درباره ی روش اعلام این تصمیم به مردم بحث شد؛ زیرا به نظر می رسید اهداف و شعارها در هشت سال جنگ انتظارات و توقعاتی را در جامعه به وجود آورده است که خاتمه ی جنگ با این شیوه موجب واکنش خواهد شد و پیش بینی می شد ممکن است موجب تفرقه شود. (۷) چنانکه در جلسه ی تصمیم گیری سران برخی از مسئولان پرسشی مطرح کردند بر این اساس که باید ببینیم بعد از فتح خرمشهر چه مسیری را در پیش گرفتیم که به این ذلت منجر شد؟ (۸) به دلیل پیامد این گونه واکنش ها آقا سید احمد اجازه نداد بحث شود. (۹) .

۱- ۱۲۱۵. آقای هاشمی می گوید مشکل ما از اینجا شروع شد که دولت به امام نامه نوشت و رسما اعلام کرد که ما دیگر نمی توانیم هزینه ی جنگ را بدهیم. (حقیقت ها و مصلحت ها، ص ۹۷).

۲- ۱۲۱۶. مأخذ ۹۰، ص ۹۹.

۳- ۱۲۱۷. مأخذ ۲۱۵.

۴- ۱۲۱۸. مأخذ ۲۱۶.

۵- ۱۲۱۹. آقای هاشمی در کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع به توافقی اشاره کرد که البته بعدها با اعلام صدام به عنوان متجاوز اجرا شد. ایشان می گوید: قبول قطعنامه به خاطر این بود که به ما قول تعیین متجاوز را دادند و اعلام کردند در این خصوص جدی هستند. (روزنامه ی اطلاعات، ۲۰ / ۵ / ۱۳۶۷، پایان نامه محسن غلامی، ص ۱۶۳ - ۱۶۲).

۶- ۱۲۲۰. مأخذ ۲۱۴، ص ۲۷، نیویورک، خبرگزاری کویت، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۷.

۷- ۱۲۲۱. مأخذ ۹۰، ص ۱۰۳.

۸- ۱۲۲۲. امام در پیام خود درباره ی پرسش های موجود در مورد جنگ نوشتند: در این روزها ممکن است بسیاری از افراد به خاطر احساسات و عواطف خود صحبت از چراها و نبایدها کنند که هر چند این مسئله به خودی خود ارزشی بسیار زیبا است، اما اکنون وقت پرداختن به آن نیست. (۲۹ / ۴ / ۱۳۶۷، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۴۰).

۹- ۱۲۲۳. گفت وگوی اختصاصی نویسنده با سردار غلامعلی رشید، ۲۸ / ۷ / ۱۳۸۲.

آقای هاشمی درباره ی روش اعلام برقراری آتش بس می گوید: «من به امام پیشنهاد کردم این موضوع را به عنوان فرمانده جنگ مطرح کنیم. امام فرمودند که من می گویم. ما گفتیم که شما در جنگ مسئولیتی نداشتید فقط سیاست جنگ را می گفتید جنگ را ما مدیریت می کردیم.» (۱) امام این موضوع را نپذیرفتند و نظر به ملاحظاتی که وجود داشت با صدور پیامی، پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ را اعلام کردند. امام در پیام خود بر این موضوع تأکید کردند که «من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه ی دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می دیدم ولی به واسطه ی حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم.» (۲) امام همچنین اشاره کردند: «البته اگر همه ی علل و اسباب را در اختیار داشتیم در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می نگریستیم و می رسیدیم.» (۳) و «من باز می گویم که قبول این مسئله برای من از زهر کشنده تر است ولی راضی به رضای خدایم و برای رضای او این جرعه را نوشیدم.» (۴) .

بدین ترتیب، جنگ ایران و عراق متعاقب تحولات سیاسی - نظامی پس از اعلام ایران در پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ سرانجام در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ به پایان رسید و آتش بس برقرار شد.

نتیجه گیری فصل چهارم

گسترش دامنه ی جنگ، با تشدید درگیری در منطقه خلیج فارس و تداوم عملیات ایران پس از فتح فاو و ناکامی عراق در آنچه به نام دفاع متحرک

۱- ۱۲۲۴. مأخذ ۹۰، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲- ۱۲۲۵. صحیفه نور، جلد ۲۰، ص ۲۳۸، ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۷.

۳- ۱۲۲۶. همان، ص ۹۴.

۴- ۱۲۲۷. همان، ص ۲۴۱.

برای بازپس گیری فاو و سایر مناطق انجام داد، تدریجا اراده بین المللی را برای پایان دادن به جنگ تقویت کرد.

پیامد چنین تحولی در درجه نخست افزایش فشار بر ایران بود که در عرصه ی سیاسی - بین المللی با تصویب قطعنامه ۵۹۸ و در عرصه ی نظامی با حضور گسترده نیروهای نظامی امریکا در خلیج فارس و اسکورت نفتکش های کویت آشکار شد.

استراتژی ایران در برابر تحولات جدید دو گانه بود؛ بدین معنا که در برابر قطعنامه ۵۹۸، ایران از تغییرات جدید و تفاوت این قطعنامه با سایر قطعنامه ها، استقبال کرد و لذا آن را کاملا رد نکرد و برای اجرای قطعنامه از طریق همکاری با دبیر کل و جابه جایی در بندهای قطعنامه تلاش کرد.

ایران در برابر حضور امریکا در خلیج فارس، به دلیل نگرانی از اهداف و نیات امریکا و پیامدهای اسکورت نفتکش ها در حمایت از عراق، استراتژی مقابله را برگزید و همین امر درگیری محدود ایران و امریکا و تمرکز بخشی از توان ایران را برای مقابله با امریکا موجب شد.

ایران برای ادامه ی جنگ، به دلیل بن بست در منطقه ی جنوب، گسترش جنگ را در منطقه ی شمال غرب برای گشایش جبهه ی جدید و همکاری با معارضان کرد عراقی مورد توجه قرار داد. تحقق اهداف ایران در منطقه ی شمال غرب، به این کشور فرصت می داد تا مجددا جنگ را در منطقه ی جنوب در فرصت مناسب و با غافلگیری دنبال کند.

عراقی ها روند جنگ را به دلیل بن بست عملیاتی ایران در منطقه ی جنوب، صدور قطعنامه ی ۵۹۸ و حضور امریکا در خلیج فارس و تشدید درگیری میان ایران و امریکا، به سود خود ارزیابی می کردند. فرصت تمرکز توان سیاسی - نظامی ایران برای درگیری با امریکا در خلیج فارس و ناتوانی از اجرای عملیات در منطقه ی جنوب، موقعیت را برای تغییر استراتژی عراق از پدافند به آفند فراهم ساخت.

عراق تدریجا با انباشت تجهیزات رو به رو شده بود و لذا برای شکستن بن بست جنگ با کمک مستشاری روس ها استراتژی خود راتغییر داد. پس از

اجرای عملیـات سالانـه ایران فرصت و زمان لازم برای تحقق استراتژی جدیـد عراق فراهم شـد، تا عراقی ها نسـبت به منطقه ی مـورد نظر ایران و تخلیه ی توان ایران اطمینـان حاصـل نماینـد. آغـاز حملات موشـکی عراق به شـهرها و به ویژه تهران از نظر روانی نگرانی گسترده ای در ایران ایجاد کرد.

پس از اجرای عملیات والفجر ۱۰ در منطقه ی حلبچه، عراقی هـا با اطمینان از اجرای عملیات سالانه ی ایران، حمله ی به فاو را – که از مـدت ها قبل طراحی شـده بود – با کمک اطلاعات امریکا و همزمان با حمله ی امریکا به سـکوهای نفتی ایران، آغاز کردند. سقوط فاو موازنه ی روحی – روانی را، که عراق مدت ها به دنبال آن بود، به نفع این کشور تغییر داد و همین امر منشأ ادامه ی حملات عراق به سایر مناطق و بازپس گیری آن بود.

بـدین ترتیب، عراق پس از بـازپس گیری منـاطق خـود و تهدیـد مجـدد خـاک ایران، موقعیـتی را به وجـود آورد که ایران جز پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ گزینه ی دیگری نداشت. ضمن اینکه حمله ی ناو امریکا به هواپیمای مسافربری ایرباس و تهدید عراق به استفاده از سلاح شیمیایی برای حمله به شهرهای ایران و تهران و سایر ملاحظات در اتخاذ این تصمیم نقش اساسی داشت.

پـذیرش قطعنامه از جانب ایران و متقابلا حملات منافقین و ارتش عراق از منطقه ی غرب و جنوب، اوضاع بین المللی و داخلی ایران را به زیان عراق تغییر داد و همین امر، منشأ فشار بین المللی به عراق و بسـیج نیرو به جبهه ها بود. برآینـد تحولات اخیر و شکست منافقین و عراق سـبب شـد تا عراق نیز موافقت خود را با پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ و در نتیجه برقراری آتش بس اعلام کند.

ص: ۲۴۵

نتیجه گیری

دربـاره ی نحوه ی پایان جنگ «تاکنون پرسـش ها، پاسـخ ها، تحلیل ها و موضع گیری های متفاوتی ارائه شـده است. با وجود این در کـانون این مبـاحث و مجادلاـت، از اصل خاتمه دادن به جنگ پرسـش نمی شود؛ بلکه روش آن را نقـد و بررسـی می کنند. تصور می شد جنگ با پیروزی نظامی ایران و سقوط صدام به پایان برسد، ولی نه تنها این مهم واقع نشد، بلکه ضعف ما در حفـظ منـاطق تصـرف شـده در مـاه هـای پایانی جنگ، سـرنوشت جنگ را تغییر داد و ایران با پـذیرش آتش بس جنگ را خاتمه داد.

امام خمینی برای مهار پیامـدهای پـذیرش قطعنامه و واکنش های احتمالی، توضـیح علت این تصـمیم گیری را به آینده واگذار کردنـد. تـا کنـون تلاـش برای تـبیین «چرایی و چگونگی پایـان جنـگ» طرح چنـد نظریه و تحلیـل را موجب شـده است. نقش دشمنان خارجی در حمایت از عراق و واگذاری کلیه ی کمک های اطلاعاتی، مالی و تسلیحاتی و در مقابل، تحریم تسلیحاتی و اقتصـادی ایران همراه بـا فشارهای بین المللی به این کشور نظریه ای را تبیین کرد و اطلاعات نسـبتا گسترده ای در چارچوب این تحلیل انتشار یافته است. تنش میان صدام با امریکا پس از اشغال کویت و انتشار برخی اطلاعات، در تعمیق این نظریه نقش بسزایی داشته است.

نظریه دیگری که اخیرا مطرح شـده است، بر عوامـل نظامی و اقتصادی تأکیـد می کنـد. عامل اقتصادی در گذشـته هم بیان می شـد ولی نـامه ی دولت به امـام دربـاره ی ناتوانی این پشتیبانی از جنگ موضوع جدیـدی است. اخیرا درباره ی عوامل نظامی، علاوه بر اشاره به نامه ی فرمانده ی وقت سپاه برای درخواست

امکانات بر این موضوع تأکید می شود که پیروزی های نظامی برای پشتیبانی از تلاش های سیاسی کافی نبود.

از طرف دیگر، در پاسخ به نظریه ی فوق، به استراتژی سیاسی جنگ و میزان پشتیبانی کشور از تلاش های نظامی، انتقاد می شود و آن را از عوامل مؤثر در طولانی شدن جنگ و نحوه ی پایان آن می دانند.

اپوزیسیون در انتقاد از علل ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر، «مدیریت و تصمیم گیری» در جنگ را مورد توجه و نقد قرار داده است و بر این موضوع تأکید می کند که ایران باید قطعنامه ی ۵۹۸ را پس از تصویب می پذیرفت و این تأخیر اشتباه بود؛ زیرا با تغییر اوضاع نظامی، ایران در موقعیت نامطلوب، قطعنامه را پذیرفت.

مباحث و مجادلات و نقدها و بررسی هایی که درباره ی علل جنگ می شود جوهری سیاسی دارد. به همین دلیل، آنچه تاکنون مطرح شده است به لحاظ اطلاعات، تحلیل و نظریه پردازی برای تبیین گذشته و ارائه راه حل نظامی آینده کاستی های گسترده و عمیقی دارد. به نظر می رسد تا زمانی که انگیزه ی سیاسی بر نقد و بررسی و پاسخ ها غلبه دارد دستیابی به تبیینی جامع و کارامد از تحولات جنگ دور از دسترس خواهد بود.

درباره ی پایان جنگ، در مباحث روابط بین الملل خلأیی تئوریک وجود دارد ولی اخیرا بر چهار نظریه ی «پیروزی یا شکست»، «تغییر رهبری»، «سود و زیان» و «تغییر پارادایم، نظم دوم» تأکید می شود. ولی به نظر می رسد پایان یافتن جنگ ایران و عراق را بر اساس هیچ یک از این نظریه ها به صورت قطعی و سرنوشت ساز نمی توان تبیین کرد. بر اساس شواهد و قرائنی در چارچوب برخی نظریه ها به طور نسبی می توان تحولات جنگ را تبیین کرد.

روش تحقیق در این کتاب بررسی تحولات جنگ با تأکید بر استراتژی ایران و عراق در حدفاصل فتح خرمشهر تا پایان جنگ است. فرض بر این است که عوامل مختلفی در تعیین نهایی سرنوشت جنگ نقش و تأثیر داشته است ولی پیروزی عراق در ماه های پایانی جنگ تأثیر قطعی و نهایی در

تصمیم گیری ایران گذاشت و این موضوع را می توان در چارچوب استراتژی ایران و عراق بررسی کرد. با تأکید بر استراتژی ایران و عراق تا اندازه ای به منطق و روش تحولات جنگ توجه و به سایر متغیرها هم اشاره شده است.

استراتژی ایران پس از فتح خرمشهر تصرف یک منطقه با اهمیت بود که ادامه ی جنگ را برای عراق و حامیانش دشوار نماید و در نتیجه با تأمین خواسته های ایران جنگ به پایان برسد.

استراتژی عراق، دفاع مطلق بر روی زمین و تضعیف بنیه ی اقتصادی ایران بود که با حمله به خارک و نفتکش ها و جنگ شهرها برای تضعیف پشت جبهه ی ایران آن را دنبال می کرد. عراق تصور می کرد ناکامی نظامی ایران و تحلیل قوای این کشور همراه با مداخله ی قدرت های خارجی و فشار به ایران سرانجام به خاتمه یافتن جنگ می انجامد.

محور استراتژی ایران پیروزی در منطقه ایی حساس و استراتژی عراق جلوگیری از پیشروی قوای نظامی ایران و دفاع از مواضع خود بود. استراتژی سیاسی ایران متقاعد ساختن حامیان عراق و تعامل با آن ها و استراتژی عراق کسب حمایت بیشتر و فراهم سازی مداخله ی قدرت ها و افزایش فشار به ایران بود.

عنصر خارجی در استراتژی ایران با تعامل بیشتر، به توافق ضمنی برای حذف صدام منجر شد و عراق زمینه ی مداخله نظامی قدرت های بزرگ در خلیج فارس و درگیری ایران و امریکا و فشار سیاسی و بین المللی به ایران را فراهم کرد.

سال ۱۳۶۵ در شکل گیری روند نهانی جنگ تأثیری سرنوشت ساز داشت. پیروزی ایران در عملیات فاو، دفاع در برابر استراتژی دفاع متحرک عراق و اجرای سلسله عملیات کربلا، به ویژه طراحی و اجرای عملیات کربلای ۴ و کربلای ۵ به منزله اوج و تکامل پیروزی نظامی ایران بود. این پیروزی ها نشان داد خطوط دفاعی عراق آسیب پذیر است و عراق حتی با دست زدن به دفاع متحرک به تغییر موازنه نظامی قادر نیست.

ص: ۲۴۸

با وجود پیروزی های نظامی در سال ۱۳۶۵ استراتژی ایران در نقطه ی اوج خود با بن بست روبه رو شد. در واقع، اگر قرار بود ایران با پیروزی نظامی به جنگ پایان دهد باید با این پیروزی ها، استراتژی ایران به نتیجه می رسید. حال آنکه نه تنها این امر واقع نشد بلکه با افشای ماجرای مک فارلین در آبان ۱۳۶۵ معادلات سیاسی - نظامی جنگ تحت تأثیر این واقعه تغییر کرد.

استراتژی عراق هم در سال ۱۳۶۵ به بن بست رسید؛ زیرا از دست دادن فاو و شرق بصره و شکست استراتژی دفاع متحرک نشان داد سرنوشت جنگ روی زمین تعیین می شود و عراق استراتژی مناسبی برای کسب پیروزی در زمین ندارد.

آثار و پیامدهای بن بست در استراتژی ایران و عراق در سال ۱۳۶۶ آشکار شد. فشار سیاسی - نظامی بین المللی بر ایران نیز متغیری جدید و تعیین کننده بود که وارد معادلات جنگ شد. درگیری ایران و امریکا در خلیج فارس و بن بست تاکتیکی ایران در منطقه ی جنوب، ایران را در وضعیت دشواری قرار داد. عراق از فرصت استفاده کرد و با افزایش توان نظامی و با کمک مستشاری روس ها استراتژی خود را از تدافعی به تهاجمی تغییر داد. عراق روند جدیدی را با حمله ی موشکی به تهران آغاز کرد و با بمباران حلبچه، با استراتژی جدید ایران در شمال غرب، که پیشروی در عمق خاک عراق با کمک اکراد معارض بود، مقابله کرد و سپس با بازپس گیری فاو تعادل نظامی - سیاسی و روانی را به سود خود تغییر داد.

بازپس گیری مناطق تصرف شده به وسیله عراق که در حکم شوک نظامی بود و نیز برخی تهدیدات و فشارهای خارجی و همچنین قول مساعد به ایران مبنی بر اینکه عراق متجاوز شناخته شده موجب شد ایران آتش بس و خاتمه ی جنگ را بپذیرد.

ص: ۲۴۹

جلد ۵

اشاره

ص: ۱

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ تاکنون آثار متعددی در مجموعه های گوناگون از جمله روزشمار جنگ، سیری در جنگ، اطلس جنگ، تجزیه و تحلیل جنگ و... منتشر کرده است که با توجه به نیاز و علاقه اقشار مختلف جامعه، در هر مجموعه گوشه ها و مطالب و مباحثی از جنگ ایران و عراق در قالب های مختلف، به طور مستند بیان شده است. البته آنچه که تاکنون منتشر شده تنها بخشی از حقایقی است که در دوران جنگ رخ داد. مطالب و وقایع بسیاری است که هنوز مدون نشده یا امکان انتشار آن میسر نشده است. ضرورت تدوین، تجزیه و تحلیل، نقد و بررسی و موشکافی آنچه طی دوران طولانی ۸ سال جنگ تمام کشور جمهوری اسلامی، کشورهای منطقه و جهان را تحت تأثیر قرار داده بود، واقعیتی آشکار است؛ هر چند عده ای چنین ضرورتی را نفی می کنند و بر این نظرند که جنگی بود، به پایان رسید؛ غافل از اینکه بی توجهی به آثار، نتایج و درس های این جنگ که در بحران های متعدد پس از جنگ و جنگ های مختلف روانی و تبلیغاتی قابل بهره برداری است، زیان های بسیاری در پی دارد. مهار بسیاری از تهدیدها و تصمیم های مناسبی که در موقعیت های بحرانی پس از جنگ ۸ ساله اتخاذ گردید، حاصل درس آموزی از این جنگ است.

به هر حال، مجموعه نقـد و بررسـی جنگ ایران و عراق که جلدهای اول تا چهارم آن طی سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ منتشر شد، ضمن بررسـی و موشـکافی سه پرسـش اساسـی جنگ که عبارتنـد از: «اجتناب پـذیری یا اجتناب ناپـذیری وقوع جنگ»، «علل تداوم جنگ پس از آزادی خرمشهر» و «چگونگی پایان یافتن جنگ»، به این سه پرسش پاسخ داده است.

نویسـنده این مجموعه پس از پایـان نگـارش چهـار جلـد مـذکور درصـدد برآمـد تا با بهره گیری از تحقیقات خود، چگونگی تلاـش جمهوری اسـلامی و فرمانـدهان جنـگ در مقـاطع حسـاس دوران جنـگ برای انتخاب بهترین گزینه از میان گزینه های متعـدد پیش رو را بیان کنـد و درس ها و نتایجی را که از انتخاب این گزینه ها حاصل شـد مـدون نمایـد و همچنین چگونگی بهره گیری از این نتایـج مهم در دوران پس از جنـگ را تبیین نمایـد. امیـد است کتـاب حاضـر همچون سـایر کتـاب هـای این مجموعه مورد توجه و استفاده ی محققان و علاقه مندان قرار گیرد.

در اینجا از همه ی پژوهشـگران محترم که این کتاب را مطالعه می کننـد درخواست می شود نظرهای تکمیلی خود را برای غنا بخشـیدن به این مبـاحث به مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ارسال نماینـد. همچنین از همه ی کسانی که با تلاش خود امکان انتشار این کتاب را فراهم کردند، تشکر و قدردانی می شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ۱۳۸۶.

ص: ۱۱

مقدمه

اشاره

تبیین تحولات سیاسی - نظامی جنگ ایران و عراق برای توضیح علل و چگونگی وقوع رخدادهای جنگ، از زمان جنگ آغاز شد و پس از آن نیز ادامه یافت. در این روند،برخی از حوادث و عوامل، زمینه های شکل گیری رویکردهای جدید را در مواجهه با موضوع و مسائل جنگ فراهم کرد (۱) .

در این میان تشدید مناقشات سیاسی پس از حادثه دوم خرداد ۱۳۷۶ در تعمیق و شکل گیری رویکرد انتقادی به جنگ نقش بسیار مؤثری داشت. این ملاحظات سیاسی - همراه با حضور نسل جدید در جامعه ی ایران و طرح مطالبات و نگرش های جدید سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - نگرش متفاوتی را در مورد مسائل اساسی و بنیادین اجتماعی، سیاسی و اعتقادی از جمله نتایج و دستاوردهای جنگ ایران و عراق ایجاد کرد.

مشاهده این تحولات و رویکردها - با فرض اینکه پیامدهای سیاسی اجتماعی جنگ منشأ تحولات اخیر شده است - باعث شد تا جنگ ایران و عراق از منظر پرسش های جدید مطرح شود. پس از تحقیقاتی در این زمینه، مجموعه ی نقد و بررسی جنگ ایران و عراق طراحی شد که طی سال های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲ به نگارش درآمد و در سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ منتشر شد (۲) .

ص: ۱۲

۱- ۱. این موضوع در کتاب پرسش های اساسی جنگ بررسی شده است.

۲- ۲. عناوین چهار جلد منتشر شده عبارت است از: پرسش های اساسی جنگ، اجتناب ناپذیری جنگ، علل تداوم جنگ، روند پایان جنگ.

جلد پنجم این مجموعه که توضیح ساختار آن در ادامه خواهد آمد براساس دو ملاحظه طراحی و تدوین شد. نخست آنکه بررسی پرسش های سه گانه ی جنگ و توضیحات ارائه شده، کلیت بحث را در چارچوب دو گزینه - که مجادلات را شکل داده - قرار می داد. فرضا درباره وقوع جنگ دو دیدگاه شکل گرفته است؛ برخی آن را اجتناب ناپذیر و برخی اجتناب پذیر می دانند و یا درباره ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر نیز برخی تداوم جنگ را ضروری می دانند و برخی معتقدند باید جنگ را تمام می کردیم و این امکان وجود داشت.

در کتاب حاضر گزینه های مختلف در مقاطع سه گانه جنگ بررسی و سپس علت تصمیم گیری و پیامدهای آن بحث شده است. از این طریق در واقع مشخص می شود که هر تصمیمی در چه شرایطی و در برابر چه گزینه ای اتخاذ شده است. ترسیم چنین فضایی، ادراک بهتری برای خوانندگان فراهم خواهد کرد.

ملاحظه ی دوم در تدوین این کتاب، بررسی تجربیات جنگ و تأثیر آن بر مدیریت بحران های پس از جنگ است که در فصل آخر آمده است. در این فصل نحوه نگرش به جنگ فارغ از پرسش های نقادانه، از زاویه ی دیگری هم مورد توجه قرار گرفته است.

کتاب حاضر گرچه در طراحی اولیه مورد توجه نبود ولی در جریان تحقیقاتی که برای این مجموعه انجام گرفت، ضرورت آن به عنوان نوعی نتیجه گیری در مواجهه با پرسش های مطرح درباره جنگ حتمی شد.

روش تحقیق

با فرو نشستن التهابات سیاسی در جامعه و آشکار شدن نتایج بررسی ها و تحقیقاتی که انجام شده است. ماهیت و سطح گفتمان انتقادی در مورد جنگ تحت تأثیر قرار گرفته است و هر گونه پرسش و ارائه تحلیل در این حوزه بدون توجه به نتایج این تحقیقات و آثار منتشر شده در این باره، نتیجه

نخواهد داشت و مورد توجه مخاطبان قرار نخواهد گرفت. در عین حال پرسش این است که آیا نقد و بررسی جنگ با رویکرد سیاسی همانند آنچه در سال ۱۳۷۸ به هنگام انتخابات مجلس ششم صورت گرفت مجددا طرح خواهد شد؟ گرچه چشم انداز تحولات سیاسی - اجتماعی و سرانجام آنها تا اندازه ای مبهم است، با توجه به ماهیت تحولات سیاسی - اجتماعی و پیامدهای جنگ هشت ساله به نظر می رسد باید نوعی تداوم و پایداری در نقد مسائل جنگ را پیش بینی کرد؛ البته برخی از حوادث و عوامل مانند تحولات در ساختار سیاسی کشور، تشدید تهدیدات و احتمال وقوع تهاجم خارجی به ایران و پاره ای دیگر از مسائل می تواند در پیدایش رویکردهای جدید به جنگ تأثیرگذار باشد.

فارغ از این ملاحظات سیاسی که تا اندازه ای متأثر از ماهیت جنگ و پیوستگی جنگ با سیاست است و همچنین تأثیر و نقش مردم در جنگ و تأثیر جنگ بر تحولات اجتماعی و شکل گیری مناسبات جدید فرهنگی و تربیت یک نسل، به نظر می رسد باید موضوع جنگ ایران و عراق و مسائل آن را فراتر از این ملاحظات و در چارچوب «رویکردی نظامی - استراتژیک» بررسی کرد (۱) .

چارچوب مطالعاتی کتاب حاضر بررسی گزینه های راهبردی جنگ ایران و عراق و تأثیرات راهبردی آن در مدیریت بحران ها، پس از جنگ است. این موضوع پس از مطالعاتی که درباره ی «رویکردهای موجود به جنگ، پس از جنگ»، صورت گرفت و نظر به جوهر جنگ که ناظر است بر پیوستگی جنگ و با سیاست و برای تأمین منافع و امنیت ملی، انتخاب شد.

اهمیت این موضوع به این علت است که پس از جنگ همچنان فضای تهدید و احتمال اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران وجود دارد

ص: ۱۴

۱- ۱۱. رضا سیاوشی «گسست ۵۷، چرخش دوم خرداد و آینده آن»، سایت ایران امروز، ۱۹ / ۳ / ۱۳۸۳، ص ۴ و ۵، نقل به مضمون از هگل.

و به نظر می رسـد بـا تغییر فضـای بین المللی و منطقه و حضور امریکا و اسـرائیل در محیط امنیتی ایران، تا یک دهه ی آینـده، آمادگی برای رویارویی با تهدیـدات در کانون توجهات و تفکرات راهبردی و استراتژیک قرار خواهـد داشت. بر همین اساس تعیین راهبردهـای استراتژیـک و الگوهـای دفاعی برای مقابله با تهدیـدات و مـدیریت بحران، بـدون توجه به تجربه هشت سال جنگ امکان پـذیر نخواهـد بود؛ زیرا اساسا دکترین نظامی کشورها که به راهبردهای دفاعی - امنیتی و متون آموزشـی تبـدیل می شود، بر پایه ی تجربیات نظامی آن کشور و سایر کشورها و جنگ ها است.

البته شواهـد و قرائن زیـادی وجود دارد که پس از جنگ، دسـتاوردهای جنگ عراق با ایران در ارزیابی تهدیـدات و مـدیریت بحران هـا نقش اساسـی داشـته است ولی هنـوز برای تبـدیل آن به متون آموزشـی و آموزه هـای نهـادینه شـده در ساختارهـای سیاسی - نظامی اقدام اساسی انجام نشده است.

عوامـل دیگری نیز در انتخاب این موضوع تأثیر داشـته است که به برخی از آنها اشاره می شود. مراحل مطالعاتی جنگ ایران و عراق با بررسی «سیری در جنگ» (۱) و گزارش و تحلیل سیاسـی - نظامی از جنگ آغاز شـد و با کتاب آغاز تا پایان به اتمام رسید. (۲) پس از جنـگ ایران و عراق بـا توجه به تحولاـت سیاسـی - اجتمـاعی پس از جنگ و تأثیر پیامـدهای آن در شـکل گیری رویکردها و پرسش های جنگ نقد و بررسی شد. به نظر می رسد در مطالعات انجام شده، انتخاب این موضوع به معنای تعمیق و تکمیـل رویکرد و روشـی است که طی سـال های گذشـته انتخاب و انجام شـده است. در نتیجه تا زمانی که این روند تکمیل نشود و به نهایت نرسد امکان ارائه تفکرات و روش جدید در بررسی جنگ ایران و عراق فراهم نخواهد شد.

ص: ۱۵

۱- ۱۲. همان، ص ۱.

۲- ۱۱. رضا سیاوشی «گسست ۵۷، چرخش دوم خرداد و آینـده آن»، سـایت ایران امروز، ۱۹ / ۳ / ۱۳۸۳، ص ۴ و ۵، نقل به مضمون از هگل.

همچنین دغدغه و نگرانی از این موضوع که «پس از جنگ با جنگ چگونه باید مواجه شد؟» در انتخاب موضوع بی تأثیر نبوده است. از مجموع مطالعات و تأملاتی که صورت گرفت این نتیجه حاصل شد که برای انتقال تجربیات و دستاوردهای جنگ هشت ساله در مقابله با تهدیدات حال و آینده باید «رویکرد نظامی - استراتژیک» به جنگ سازماندهی شود. در واقع، رویکردهای موجود و آنچه تاکنون درباره ی جنگ ایران و عراق تبیین شده است. پاسخگوی نیازهای حال و آینده نیست و باید بررسی ها، نظریه پردازی ها و مفاهیم جدیدی برای سازماندهی قدرت دفاعی ایران صورت پذیرد. در این مورد به نظر می رسد نوعی اجماع و توافق وجود دارد؛ زیرا تجربه جنگ ایران و عراق میراثی ملی و از طرفی تهدیدات نظامی و احتمال تبدیل آنها به جنگ نیز دغدغه و نگرانی ای ملی است، بنابراین فراتر از گفتمان های موجود باید رویکرد جدید نظامی - استراتژیک را سامان داد.ملاحظات مورد توجه در این زمینه که به نوعی ضرورت تحقیق را بیان می کند شامل موارد زیر است:

۱ - جنگ های جدید در منطقه از اهمیت نظامی جنگ ایران و عراق کاسته است و باید این تجربه نظامی و گزینه های تصمیم گیری ایران در شرایط و موقعیت های حساس بررسی مجدد شود.

۲ - سقوط صدام ملاحظات دوره «نه جنگ نه صلح» را میان دو کشور ایران و عراق برطرف کرد لذا با در نظر گرفتن ملاحظات جدید، تجربیات سیاسی - نظامی جنگ را می توان مجددا بررسی کرد (۱) .

۳ - ماهیت تهدیدات نظامی علیه ایران به دلیل تحولات سیاسی - اجتماعی و تغییرات در محیط امنیتی ایران دستخوش دگرگونی شده است. ماهیت و روش دفاع و مقابله با تهدیدات و اقدامات نظامی - امنیتی امریکا و اسرائیل با تجربه جنگ ایران و عراق متفاوت است و در نتیجه با بازنگری مجدد و با در نظر گرفتن شرایط آینده باید به مسائل توجه کرد.

ص: ۱۶

۱- ۱۲. همان، ص ۱.

۴ - نسل جدیـد به زندگی و مناسـبات آن نگاه متفاوتی دارد. منطق سودانگارانه بر تفکر و رفتار این نسل حاکم است.بنابراین، از منظر نگاه سودمندانه به جنگ ایران و عراق - و میزان مفید بودن آن - پاسخ به نیازهای دفاعی - امنیتی کشور در آینده می تواند تجربه جنگ را - فارغ از ملاحظات سیاسی - در کانون توجهات نسل جدید، محققان و تصمیم گیرندگان قرار دهد.

در این بررسـی فرض بر این است که تجربه جنگ با عراق تأثیرات اساسی و تاریخی بر «رهیافت های دفاعی - امنیتی» ایران بر جای گذاشـته است و براساس قاعـده تعمیم پـذیری، تجربیات جنگ قابل کاربست در شـرایط مشابه خواهـد بود. در عین حال تغییرات محیطی پس از جنگ، رهیافت های حاصل از تجربه جنگ را در مدیریت بحران به آزمون گرفته و تصـحیح و تکمیل کرده است.

در این تحقیق با توجه به مواردی که اشاره شد دو پرسش بررسی می شود:

۱ - گزینه های راهبردی ایران در مقاطع حساس جنگ چه بود؟ چه گزینه هایی انتخاب شد و چه نتایج و پیامدی داشت؟

۲ - تجربه جنـگ ایران و عراق در رهیـافت های دفاعی - امنیتی ایران در رویارویی با بحران های خارجی و تهدیـدات پس از جنگ چه تأثیری داشته است؟

در این بررسـی و در پاسـخ به این پرسـش هـا، به گزینه هـا به معنـای انتخاب های مختلف توجه می شود تا ماهیت تصـمیمات روشن شود. در واقع اینکه در چه شـرایطی و در برابر چه گزینه هایی تصمیمات اتخاذ شد، سطح بررسی را از گزارش و تحلیل سیاسـی - نظامی به بررسـی دفاعی - امنیتی و استراتژیک ارتقا می دهد. این بررسـی به دلیل موضوع و روش به منزله مطالعات استراتژیـک در حوزه ی مسائـل جنگ در زمان جنگ و پس از آن است. برآینـد این بررسـی می توانـد اسـتفاده از درس ها و تجربیات جنگ را، که هم اکنون در ذهن و تفکر مسئولان سیاسی - نظامی کشور وجود دارد و در

برخی موارد پشتوانه تفکر و رفتار می باشد، به مفاهیم و روش الگوهای تصمیم گیری در رویارویی با تهدید و بحران تبدیل نماید.

بررسی گزینه ها برای سازماندهی رویکرد نظامی - استراتژیک، چنانکه روشن است از نظر موضوع و محتوا با آنچه پیش از این در بررسی جنگ ایران و عراق انجام شد، متفاوت است؛ به همین دلیل، در این موضوع تأمل شد که از چه روشی برای بررسی و تجربه و تحلیل داده های تحقیق استفاده شود تا از خلاقیت و نوآوری برخوردار باشد و مهم تر از همه با موضوع و محتوا نسبت داشته باشد.

بر این اساس، ابتدا موضوعات مهم در دوره ی جنگ انتخاب شد که تأثیر سرنوشت سازی بر روند تحولات جنگ داشت و نظام تصمیم گیری کشور را در برابر چالش های جدی برای تصمیم گیری کلان و راهبردی و انجام اقدام مناسب قرار داد. این موضوعات در هر فصل ابتدا به صورت اجمالی گزارش می شود تا مشخص شود موضوع و ابعاد آن چه بوده است، سپس رویکردهای موجود نسبت به این موضوع بررسی خواهد شد و پس از آن گزینه ها در آن شرایط خاص بررسی و تجزیه و تحلیل می شود و سپس علت انتخاب گزینه ای که در آن دوره ی زمانی انتخاب شده است و پیامدهای آن بررسی می شود.

در واقع ما از نظر تاریخی در دوره جنگ با انتخاب هایی روبه رو هستیم که در زمان خاصی صورت گرفته و تمام شده است ولی این تصمیمات بنا به نتایج و پیامدهای آن هم اکنون از منظر سیاسی نقد می شود. در بررسی حاضر کلیه ی گزینه های احتمالی در آن شرایط مورد بحث قرار می گیرد تا دلیل این انتخاب و پیامدهای آن مشخص شود و در بررسی مجدد با رویکرد نظامی - استراتژیک، این موضوع روشن شود که هر گزینه ای چرا انتخاب شده و آیا راه حل دیگری وجود داشته که بدان توجه نشده است؟

جمع آوری داده های مورد نیاز در این تحقیق به سه روش مشاهده، کتابخانه ای و مصاحبه انجام شده است. مشاهدات ۲۵ ساله از حادثه جنگ ایران و عراق و پیامدهای آن، تحلیل و بررسی های دفاعی - امنیتی و

مشاهده تصمیم گیری و سیاستگذاری های کلان در این زمینه پشتوانه این تحقیق قرار گرفته است.

علاوه بر این، دسترسی به منابع آشکار و طبقه بندی شده، شناخت بیشتر از ماهیت موضوعات مورد تحقیق و تصمیم گیری ها را ممکن ساخته است. مهم تر از موارد یاد شده، مصاحبه و گفت وگو با تصمیم گیرندگان و صاحب نظران امکان شناخت بهتر از لایه های زیرین و ابعاد تفکرات و روش ها در انتخاب گزینه ها و تصمیم گیری ها را فراهم کرده است. روش تجزیه و تحلیل داده ها به تناسب موضوع و مباحثی که در فصل های مختلف دنبال خواهد شد متفاوت است و در بحث سازماندهی کتاب به آن اشاره می شود.

برای انجام دادن این تحقیق موانعی وجود داشته و دارد که در روند تحقیق و بررسی تأثیرگذار بوده و مورد توجه قرار گرفته است:

۱ – جنگ ایران و عراق هنوز در مرحله ی توصیف و تجزیه و تحلیل قرار دارد و در پاره ای موارد از منظر سیاسی پرسش هایی مطرح شده است؛ در نتیجه، ادبیات موجود در زمینه موضوع تحقیق بسیار ضعیف است و هنوز هیچ گونه اقدام و تلاش جدی و اساسی در این زمینه انجام نشده است.

۲ – در پاره ای از مباحث اساسی و حساس اطلاعات ناقص است و بنا به ملاحظاتی روایت هایی مختلف از موضوعی واحد عرضه می شود. این کاستی امکان روشن شدن موضوع را تا اندازه ای ضعیف می کند.

۳ – برخی از مباحث دفاعی – امنیتی مربوط به حال و آینده در حوزه تصمیم گیری و تعیین راهبردهای کلان، دارای طبقه بندی است لذا طرح آنها به صورت روشن و شفاف دشوار است.

۴ – تنوع موضوعات درباره ی دوره جنگ، پس از جنگ و آینده که در کتاب مورد توجه قرار گرفته است و گستره ی زمانی آن، به چارچوب های نظری و استفاده از روش های مختلف نیاز دارد که سازماندهی و استفاده از آنها در کتاب تا اندازه ای دشوار است.

در این تحقیق از «روش مطالعه و بررسی گزینه ها» در فرایند تکمیل تحقیقات و تجربیات پیشین در بررسی موضوعات و مسائل جنگ ایران و عراق استفاده شده است و از نظریه یا روش خاصی تقلید نشده است. در عین حال، بررسی دیدگاه هایی که در این زمینه وجود دارد نشان می دهد چگونه می توان در مواردی که برای تصمیم گیری گزینه های مختلفی وجود دارد و موضوع تاریخی شده است و مورد نقد و بررسی و پرسش و در معرض قضاوت قرار دارد، مسائل و موضوعات را بررسی کرد.

آنچه روشن است ما با انتخاب گزینه ها و تصمیم گیری های تاریخی ای روبه رو هستیم که در معرض نقد و بررسی قرار گرفته است و اکنون ما در صدد بررسی آن هستیم. بنابراین از تجربیات دیگران می شود بهره برداری کرد.

مایکل هاوارد، در کتاب خود، به این موضوع اشاره می کند که کلاوزویتز در تحقیق جنگ ها، فقط جنگ هایی را مطالعه می کرد که اطلاعات دقیقی از آن در دست بود؛ بنابراین حوزه ی بررسی او عملا به جنگ های اروپا و عمدتا اروپای غربی در دو قرن پیش محدود می شد. وی سپس می نویسد: داده های تاریخی می بایست تحت سه فرایند متمایز می شدند؛ اول از همه تحقیق درست تاریخی بود، دوم، پروسه پیچیده رابطه علت و معلول پیش می آمد یعنی تشریح اینکه چه اتفاق افتاده و پی بردن به اینکه چرا اتفاق افتاده است؛ سوم، ارزیابی وسائلی که فرماندهان استفاده کرده اند و قضاوت درباره آن و بررسی پیروزی یا شکست آنان بود. نکته مهم در روش بررسی جنگ ها و قضاوت درباره ی پیروزی یا شکست آنها این است که هاوارد می نویسد: «قضاوتی ممکن نبود مگر آنکه کسی قبلا نوعی نظریه را پرورانده باشد. نوعی تلقی که در شرایط حاکم چه اقدامی برای ژنرال از همه مناسب تر است.» (۱) .

در اینجا تأکید شده است قضاوت براساس یک نظریه انجام می گیرد ولی دانش تاریخی چارچوب نظریه را تشکیل می دهد و نظریه بر قضاوت تاریخی پرتو می اندازد.

ص: ۲۰

۱- ۱۱. رضا سیاوشی «گسست ۵۷، چرخش دوم خرداد و آینده آن»، سایت ایران امروز، ۱۹ / ۳ / ۱۳۸۳، ص ۴ و ۵، نقل به مضمون از هگل.

استیون لوکس در بررسی مفهوم قدرت و تأثیر آن و امکان ایجاد تغییراتی غیر از آنچه انجام شده است در کتاب خود می نویسد: «من با گلدمن موافقم که «داشتن قدرت...متکی بر درست از آب در آمدن برخی اگر و مگرها است» که اکثر آنها با واقعیت میانه ای ندارد. به طور خلاصه مسئله تصمیم در این باره که وقتی صحنه و شرایط دیگری را در نظر مجسم می کنیم چه چیزهایی را باید حفظ کرد و چه چیزی را تغییر داد، این مسئله عمیق با علاقه چهارم و کاملا مربوطی که ما نوعا در تعیین محل و موضع قدرت داریم به همان اندازه سنخیت دارد، این است علاقه تاریخ نگار یا دانشمند علوم اجتماعی، یا در واقع انسان معمولی به تعیین و تشخیص نقاطی که در آنجا ترتیبات یا وقایع بدیل می توانستند فرق مهمی به وجود آورند، این نقاط را «نقاط انشعابی» خوانده اند؛ یعنی نقاطی که از آنجا بتوان با راه های بدیل عملی، به نحوی موجه روبه رو شد. در واقع ما صرفا نه به نقاط انشعابی، بلکه به نقاط عطف توجه داریم. یعنی نقاطی که در آنجا به عقیده ما، فرد یا نمایندگان جمعی می توانستند اثر تغییر دهنده ای پدید آورند». (۱) .

جیمز در دریان، در بررسی ارزش امنیت در دیدگاه های هابز، مارکس، نیچه و بودریا با اشاره به «امنیت بدیل» و اشاره به نظریات هایدگر درباره ی معنای پرسش، نظر فوکو را در تبارشناسی امنیت پذیرفته است و به نقل از وی می نویسد:«من در پی یک بدیل نیستم، نمی توان راه حل یک مشکل را در راه حل مشکل دیگری جست و جو کرد که در زمان دیگری و توسط افراد دیگری مطرح شده است. کاری که من می خواهم انجام دهم ارائه تاریخ راه حل ها نیست و به همین دلیل است که من واژه «بدیل» را نمی پذیرم. بحث من این نیست که هر چیزی بد است بلکه این است که هر چیزی خطرناک است. پس ما همیشه کارهایی برای انجام دادن داریم.» (۲) .

ونتسل در کتاب نظریه ی بازی ها با اشاره به کاربرد این نظریه در حل مسائل و تصمیم گیری های استراتژیک می نویسد: «هنگام حل مسائل عملی

۱- ۱۲. همان، ص ۱.

۲- ۱۱. رضا سیاوشی «گسست ۵۷، چرخش دوم خرداد و آینده آن»، سایت ایران امروز، ۱۹ / ۳ / ۱۳۸۳، ص ۴ و ۵، نقل به مضمون از هگل.

(اقتصادی، نظامی یا غیر آن) اغلب ناچاریم موقعیت هایی را تجزیه و تحلیل کنیم که در آنها دو یا چند طرف معارض در تعقیب اهداف متعارضی هستند و نتیجه هر عمل، بستگی به خط مشی انتخابی حریف دارد. چنین موقعیت هایی را «موقعیت تعارض آمیز» خواهیم خواند. تمام موقعیت هایی که در هنگام عمل نظامی بروز می کنند، موقعیت های تعارض آمیز هستند و هر طرف معارض، برای جلوگیری از موفقیت حریف دست به هر اقدام ممکن می زند. هنگام انتخاب یک سلاح با یک شیوه استفاده از آن در رزم - و به طور کلی هنگام طراحی عملیات نظامی - نیز با موقعیت های تعارض آمیز روبه رو هستیم. در این حوزه هر تصمیمی باید با این فرض گرفته شود که اقدام حریف نامساعدترین اقدام خواهد بود.» (۱) .

هگل در بررسی مسائل به نکته ای اشاره می کند که قابل توجه است: یکی از درس های روشن تاریخ آن است که مسائل را نمی توان در مرتبه ای پایین تر از مرتبه ای که از درون آن برخاسته اند پاسخ گفت. (۲) وی همچنین بر این نظر است که در روند تاریخ معمولا پرسش هایی مطرح می شوند که زمینه ی حل آنها فراهم آمده باشد. به همین دلیل چنین پرسش هایی همزمان، در ذهن افراد مختلف ولی به شکل های متفاوت مطرح می گردند (۳) .

در هر یک از این نظریه ها برای مطالعه ی موضوعات مختلف، نکات قابل توجهی وجود دارد ولی چنانکه اشاره شد این بررسی بر پایه ی تجربیات پیشین و تکمیل آن و ضرورت موضوعاتی که مورد بررسی قرار گرفته، استوار است.

ساختار کتاب

سازماندهی تحقیق و عنوان بندی فصل ها با توجه به رویکرد جدید به موضوع پرسش های جنگ و تصمیم گیری در هر مقطع زمانی انتخاب شده است. ملاحظات مورد نظر در این تحقیق تحت عنوان «روش تحقیق» در ابتدای کتاب بیان شده و مطالب اصلی در پنج فصل سازماندهی شده است:

۱- ۱۲. همان، ص ۱.

۲- ۱۱. رضا سیاوشی «گسست ۵۷، چرخش دوم خرداد و آینده آن»، سایت ایران امروز، ۱۹ / ۳ / ۱۳۸۳، ص ۴ و ۵، نقل به مضمون از هگل.

۳- ۱۲. همان، ص ۱.

فصـل اول) ملاحظـات نظری - مـدیریت بحران: موضوعـات مورد بررسـی در کتاب، در این فصل، از منظر بررسـی های نظری ملاحظه شـده است. از مبـاحث نظری به این معنـا اسـتفاده نشـده است که از نظریه خاصـی به عنوان چارچوب و یک دسـتگاه فکری در طرح مسائـل بهره برداری شود بلکه نظریات و دیـدگاه هایی که درباره ی موضوعاتی ماننـد: تهدیـد، بحران، جنگ، تـداوم جنگ، پایان آن و بحران های پس از جنگ، وجود دارد، بررسـی شده است تا بستر و چگونگی اوضاع ایران که از قبل جنگ تا پس از جنگ درگیر آن بوده است، به لحاظ نظری مشخص شود.

فصل دوم) وقوع جنگ: این فصل کتاب بر تهدیدات عراق قبل از جنگ و سپس آغاز جنگ متمرکز است. آنچه تاکنون تبیین شـده است تجزیه و تحلیـل اهـداف و علل تجاوز عراق به ایران است. متقابلا موضوعی که بعـدها در نقـد شـروع جنگ مطرح شـده است به موضوع اجتنـاب پـذیری جنـگ متمرکز شـد و طرح این پرسـش است که آیـا وقوع جنـگ ایران و عراق اجتناب ناپذیر بود؟ به عبارت دیگر، آیا هیچ گونه راه حلی برای جلوگیری از وقوع جنگ، وجود نداشت؟ (۱) .

در این فصـل ضـمن گزارش اجمـالی واقعه و نقـد و بررسـی رویکردهـا، گزینه ها بررسـی خواهـد شـد تا مشـخص شود آنچه انتخاب شـد از چه ملاحظات و اهـدافی متأثر بود و چه پیامدی داشت؟ در واقع اگر گزینه دیگری انتخاب می شد چه نتیجه ای می توانست داشته باشد.

در یـک نگـاه اجمـالی بـه نظر می رسـد مسئله احتمـال تجـاوز عراق به ایران مـورد تـوجه بـوده است ولی تحرکـات عراق در چـارچوب انقلاـب و نه مفهوم جنـگ و پیامـدهای آن، تجزیه و تحلیـل می شـده است. به عبارت دیگر، تحرکات عراق قبل از آغاز تهاجم، در چارچوب شکل گیری جبهه ی متحد

۱- ۱۳. این موضوع در کتاب اجتناب ناپـذیری جنگ ایران و عراق، جلـد دوم از مجموعه نقد و بررسـی جنگ، مورد بررسـی قرار گرفته است.

بین المللی علیه انقلاب اسلامی ارزیابی می شد. به همین دلیل، ارزیابی ها و روش ها در مدیریت بحران از این ملاحظه کلی تأثیر پذیرفته بود. به عبارت دیگر،مدیریت بحران به معنای استفاده از روش های سیاسی - نظامی برای بازدارندگی یا تأخیر در وقوع جنگ وجود نداشت یا به نتیجه نرسید و حتی در پاره ای از موارد از رخدادهای امنیتی قبل از جنگ و بعدها از جنگ به عنوان فرصت برای انقلاب و سقوط رژیم سکولار بعثی در عراق سخن گفته می شد.

فصل سوم) تداوم جنگ: موضوع اصلی در این فصل، اشغال و روش آزادسازی و سپس تصمیم گیری درباره ی روش ادامه یا پایان جنگ بوده است. موضوعی که اکنون مورد توجه قرار می گیرد این است که پس از آنکه عراق از تأمین اهداف خود ناتوان و ناامید شد با استقرار در مناطق اشغالی و با امید به مناقشات سیاسی در داخل کشور، به نظر داشت با استفاده از زمان، آنچه را در جبهه های نبرد، و با روش نظامی، به دست نیاورد، با اتکا به سرزمین های اشغالی که در تصرف داشت و با گذشت زمان و با استفاده از روش های نظامی - اطلاعاتی و امنیتی تأمین کند.تاکنون هیچ گاه به این موضوع توجه نشده است که قوای نظامی ایران - پس از ناتوانی در جلوگیری از پیشروی نیروهای عراقی و آزادسازی این مناطق در زمان بنی صدر - اگر پیشنهاد آتش بس را می پذیرفت و با مذاکره به دنبال حل و فصل اشغال سرزمین ها بود چه پیامدهای نامطلوب سیاسی - نظامی به دنبال داشت؟ بی توجهی به این پرسش به این دلیل است که مسئله اشغال با قدرت حل شد و جمهوری اسلامی ایران این مرحله را با پیروزی پشت سر نهاد.

در پاسخ به ضرورت حل معضل مناطق اشغالی، دو تحول اساسی و مرتبط به هم در عرصه نظامی و داخلی کشور صورت گرفت و علاوه بر آزادسازی مناطق اشغالی با تکیه بر قدرت نظامی، ثبات سیاسی در داخل تأمین شد. فرایند تحولات سیاسی - نظامی پس از فتح خرمشهر، موضوع

پایان جنگ را در دستور کار تصمیم گیرندگان قرار داد. آنچه در عمل انجام شد شش سال ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بود. طولانی شدن جنگ و گسترش آن به شهرها و مراکز اقتصادی و صنعتی و مهم تر از آن چگونگی پایان جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸، که پس از تهاجمات نظامی عراق به مناطق تصرف شده صورت پذیرفت و متعاقب آن تهدید اهواز و خرمشهر، این پرسش را به وجود آورد که چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه یافت؟ (۱) در پاسخ های اجمالی، اطلاعات و تحلیل هایی بیان شده است ولی هیچ کدام موضوع را روشن و پرسش را رفع نکردند و پرسش ها همچنان باقی مانده است.

در این فصل مسئله ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر با روش بدیل سازی (روش تحقیق کتاب) بررسی خواهد شد، ولی اجمالا می توان گفت قدرت دفاعی ایران که پس از تهاجم ارتش عراق، در برابر این تجاوز ظهور کرده بود، در مرحله ی جدید برای آزادی مناطق اشغالی سازماندهی شد و ایران را در موضع برتر سیاسی - نظامی قرار داد. قطعا اگر این قدرت پیش از این می بود، توان بازدارنده ای بود که تهاجم ارتش عراق را سد می کرد و یا در صورت تجاوز، به شکست نیروهای عراقی در نقطه صفر مرزی می انجامید.

ماهیت این قدرت و پیامد گسترش آن، سطحی جدید از چالش را شکل داد و روش های پایان جنگ متأثر از درک ها و دریافت هایی بود که درباره ماهیت پیروزی ها در مرحله آزادسازی حاصل شده بود و موقعیت برتر ایران و چالش های احتمالی را شکل داده بود. آنچه مسلم است ابعاد و پیامدهای این تصمیم و انتخاب گزینه های احتمالی در صورت پیروزی یا شکست در عملیات رمضان، به عنوان اولین عملیات برای ورود به داخل خاک عراق، مورد توجه قرار نگرفت و به نظر می رسد نوعی خوش بینی اولیه برای دستیابی به پیروزی و پایان دادن به جنگ وجود داشته است.

۱- ۱۴. این موضوع در کتاب «علل تداوم جنگ» جلد سوم از مجموعه نقد و بررسی جنگ تا اندازه ای بررسی شده است.

اما این موضوع به آن معنا نیست که اگر راه حل دیگری انتخاب می شد، نتایج و پیامدهای آن مطلوب تر می بود؛ زیرا چنانکه بعدها روشن شد مذاکره با عراق تحت رهبری صدام به معنای ادامه جنگ با روش های سیاسی - اطلاعاتی و امنیتی و احتمال از سرگیری مجدد درگیری های نظامی بود. آنچه پس از فتح خرمشهر مورد نظر ایران بود و دنبال می شد و به نتیجه نرسید، همان روشی بود که امریکایی ها پس از تجاوز عراق به کویت در پیش گرفتند و پس از بیرون راندن نیروهای عراق از کویت و ناامیدی از برکناری صدام با کودتا یا ترور و روش های سیاسی - اقتصادی و روانی، سرانجام پس از ۱۰ سال با حمله نظامی به عراق صدام را ساقط کردند.

فصل چهارم) پایان جنگ: جنگ پس از فتح خرمشهر ابعاد گسترده ای داشت و بعدها به دلیل نحوه پایان جنگ این پرسش به میان آمد که آیا بهتر نبود در موقعیت دیگری مانند فتح فاو یا زمان تصویب قطعنامه ۵۹۸، برای پایان جنگ تصمیم گیری و اقدام می شد؟

این پرسش متأثر از پیامدهای ادامه جنگ و چنانکه اشاره شد روش پایان دادن به جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ است. در واقع نتایج سیاسی - نظامی جنگ در شکل و ماهیت پرسش تأثیر گذاشته است؛ حال آنکه اگر در شرایط دیگری هم جنگ به پایان می رسید مجددا می توانست به گونه ای دیگر پرسش انگیز باشد.

به نظر می رسد مسئله مهم در این دوره از جنگ در واقع ماهیت استراتژی ایران و عراق است؛ (۱) زیرا تناسب لازم میان توان و مقدورات ایران با اهداف جنگ وجود نداشت و در بستر این ناتوازنی و گذشت زمان، پیروزی های نسبی در عملیات های محدود و سالانه از تصمیم گیری برای پایان جنگ مانع می شد. ضربه ی نظامی حاصل از باز پس گیری مناطق تصرف شده و تهدید

۱- ۱۵. این موضوع در جلد چهارم از مجموعه نقد و بررسی جنگ تحت عنوان «روند پایان جنگ» بررسی شده است.

شهرهای اهواز و خرمشـهر و همراه با آن عملیات منافقین با هـدف پیشـروی به سـمت تهران! و برخی از حوادث دیگر به نوعی موجودیت نظـام را به مخـاطره انـداخت و آنچه در ابتـدای جنگ صورت گرفته بود، مجـددا در حال تکرار بود. این ادراک از ماهیت تحولات نظامی نقش تعیین کننده در تصمیم گیری و خاتمه دادن به جنگ داشت.

فصـل پنجم) پس از جنـگ: بررسـی نتایـج جنگ در «مـدیریت بحران های پس از جنگ» با بررسـی بحران ها و سـیاست های ایران در برابر هر بحران شامـل: تجـاوز عراق به کـویت و حمله امریکـا به این کشور، ظهور و سـقوط طالبـان، سـقوط صـدام و چالش هسته ای، در این فصل بررسی خواهد شد.

ملاحظات نظری (مدیریت بحران)

ملاحظات نظری

توجه به مباحث نظری و طرح آن هر چند به صورت اجمالی، ناشی از این ضرورت است که انتخاب گزینه های راهبردی و تصمیم گیری و مدیریت در دوره جنگ و استفاده از تجربیات حاصل از آن در رویارویی با تهدیدات و بحران های پس از جنگ، نوعی الگوی رفتاری را بیان می کند که مبانی و چارچوب نظری آن قابل تبیین و تعمیم می باشد. (۱) مسئله ی مهم روش طرح مباحث نظری است که از سه طریق ممکن است؛ نخست آن که چارچوبی کلی از مباحث نظری در حوزه «امنیت ملی و سیاست خارجی» ارائه شود و واقعیات و رخدادها در چارچوب آن صورت پذیرد. استفاده از این روش سبب می شود کلیاتی از مباحث امنیت ملی و سیاسی خارجی، که در سایر کتاب ها و مقالات وجود دارد، جمع آوری و تنظیم شود و واقعیات جرح و تعدیل و براساس قالب های تعیین شده بیان شود. این روش، جز تکرار مباحث نظری و مخدوش کردن واقعیات و تجربیات، حاصل دیگری ندارد.

ص: ۲۸

۱- ۳۱. همان، ص ۵۹.

روش دیگری وجود دارد که براساس آن مفاهیم اصلی مانند تهدید، بحران، استراتژی جنگ و تصمیم گیری به عنوان موضوعاتی اساسی بررسی و تعریف شود و در بررسی واقعیات به این مفاهیم و توضیحات توجه شود. در عین حالی که این روش در فهم مفاهیم نظری و واقعیات کمک می کند، انسجامی در طرح مباحث نظری و تبیین واقعیات و تجربیات و قابلیت لازم برای ارائه ی یک الگو را ندارد.

روش سوم، تهیه ی چارچوب نظری بر پایه واقعیات و تجربیات است. بدین معنا که ما ابتدا به روند تحولات سیاسی - نظامی جنگ و پس از جنگ توجه کنیم و بنابر آن، چارچوب نظری و مفاهیم را بررسی و تنظیم کنیم. در این روش، میان واقعیات و ملاحظات نظری تناسب برقرار می شود. فرض بر این است که هر گونه عمل و رفتار در زمان بحران و جنگ از ملاحظات نظری استراتژیی متأثر است که عمل شده است بنابراین، باید با تحقیق و بررسی نظریه را کشف و تبیین کرد. در این مسیر به گفته کلاوزویتز «هر گونه تلاش و اقدام در جست و جو برای یافتن علل، وارسی و معاینه وسایل، به قلمرو نظریه رهنمون می گردد» (۱) به گفته کریس براون ما قادر خواهیم بود با تمایز میان تصمیم گیری در شرایط بحران، «الگوی رفتاری» در بحران را استخراج کنیم. (۲) در عین حال، باید همان گونه که فایرابند (Feyerabend) در کتاب ضد روش معتقد است، توجه داشت که پدیده های اجتماعی - انسانی پیچیده تر از آن هستند که بتوان از منظر تئوری و روش واحد آنها را تحلیل و تبیین کرد. از منظر متفاوت، لیکن با درونمایه ی مشابه، مفاهیم اجتماعی و فرهنگی را به علت محتوا و غنای فراوان نمی توان مظروف یک ظرف مشخص و ثابت قرار داد (۳) .

با این توضیح، دوره جنگ و پس از آن به لحاظ تجربه ی جنگ، با تبدیل تهدید به بحران و بحران به جنگ و پس از آن تداوم تهدیدات و بحران های سیاسی - امنیتی، کشور با اوضاع غیرعادی روبه رو بوده که تکرار و تداوم آن نیز ممکن است.

---

۱ - ۳۲. مایکل برچر، بحران در سیاست جهان، جلد دوم، ترجمه حیدرعلی بلوچی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۲- ۳۳. همان، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۳- ۳۴. همان، ۲۶۷ و ۲۶۸.

الگوی تحولات دفاعی - امنیتی ایران به دلیل ماهیت موضوعات و تنوع و گستردگی آنها و مهم تر از آن روند و ساز و کار تغییر و تحولات تا اندازه ای با الگوی رایج تفاوت دارد و به همین دلیل استخراج چارچوب نظری منسجم با واقعیات دشوار است

«نظریه ی بحران» مایکل برچر در صورت جرح و تعدیل و اضافه کردن برخی از نظریات دیگر تا اندازه ای قابل بهره برداری است. برچر در طرح نظریه ی خود و اولین تجربه ی مواجهه با بحران می نویسد: «برای اولین بار در سال های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ در برخورد با مسئله کشمیر که همچنان بین هند و پاکستان در جریان است، با مسئله بحران و جنگ مواجه شدم.» (۱) وی سپس در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی مشغول مطالعه و بررسی بحران های بین الدولی قرن بیستم می شود (۲) و هدف اولیه ی وی «تدوین نظریه بحران و رفتار در بحران می باشد.» (۳) از این منظر برچر «بحران بین الدولی شامل پیدایش، گسترش، کاهش و تأثیر» (۴) را مورد مطالعه قرار می دهد و هدف کتاب را از نظر سیاسی، استفاده از درس های تاریخ برای افزایش کیفیت و اثر بخشی مدیریت بحران در آینده در سطح بازیگر و نیز قادر ساختن تصمیم گیران برای مقابله ی بهتر با بحران ذکر می کند و در سطح نظام بین بازیگری، کاهش احتمال کشیده شدن بحران به جنگی تمام عیار هدف است و در صورت وقوع، تسریع در خاتمه دادن به آن با کمترین زیان تحمیلی بر نظام و بازیگر بحران (۵) منظور نظر است.

نقطه عزیمت نظریه ی برچر بررسی بحران است که برای نخستین بار در مواجهه با بحران کشمیر تحت تأثیر آن قرار گرفته است، به همین دلیل برچر از مفهوم بحران حتی برای توضیح «جنگ» استفاده می کند. وی در کتاب خود تئوری بحران برای بر مبنای بحران در چهار حوزه و مرحله توضیح می دهد: (۶) .

«مرحله پیدایش» از نظر برچر با وقوع بحران مشخص می شود که عبارت از افزایش شدید و بیش از حد معمول کنش متقابل است و شکننده می باشد. (۷) «مرحله گسترش» شکنندگی خیلی شدیدتر از مرحله پیدایش

۱- ۳۵. نک: نمودارهای ۲،۱ و ۳ (ص ۳۸ تا ۴۰).

۲- ۳۶. برخی از محققان بحران را با رویکرد تصمیم گیری تعریف کرده اند. در واقع برداشت تصمیم گیرندگان، روش و چگونگی تصمیم گیری آنها را در برابر بحران مشخص می کند.

۳- ۲۲. همان، ص ۱۵.

۴- ۲۳. همان، ص ۱۵.

۵- ۲۴. همان، ص ۱۵.

۶- ۲۵. همان، ص ۵۷.

۷- ۲۶. همان، ص ۵۷ و ۵۸.

است و افزایش کیفی کنش ها بر احتمال مخاصمات نظامی دلالت دارد. در سطح بازیگر دوران بحران، ادراکات تصمیم گیرندگان ناظر بر فشار زمان برای تصمیم گیری و ازدیاد احتمال جنگ ناظر است. (۱) در واقع، ادراک تهدید حادتر موجب نگرانی می شود؛ زیرا فشار زمان و احتمال وقوع جنگ وجود دارد. مرحله ی گسترش بحران و بالاترین حد وخامت اوضاع و حداکثر فشار روانی را نشان می دهد (۲) .

«مرحله کاهش» به لحاظ مفهومی نقطه ی گسترش است و کاهش کنش های متقابل خصومت آمیز به سازش و خاتمه بحران منجر می شود. (۳) .

در سطح دولت، کاهش، با زوال تهدید درک شده، فشار زمان و احتمال جنگ و حرکت به سوی قاعده ی غیر بحرانی تعریف عملیاتی می شود و فشار روانی بر تصمیم گیرنده یا تصمیم گیرندگان کاهش می یابد (۴) .

«تأثیر» در واقع مرحله ای است که دنباله ی خاتمه بحران و عواقب بعدی آن محسوب می شود. تمام بحران ها در سطوح مختلف آثاری بر جای می گذارند (۵) .

برچر در جلد دوم کتاب خود به نام بحران در سیاست جهان، به هنگام ارائه «الگوی جامع» این پرسش را مطرح می کند که آیا این توضیح برای الگوی جامع و آزمون آن به عنوان یک نظریه کافی است؟ وی در پاسخ می نویسد: «اگر منظور آن باشد که نظریه به عنوان یک ساختار دارای پیش فرض هایی که بتوانند تمام وقایع مربوط به یک پدیده را توضیح دهند، در این صورت فعلا پاسخ مثبت نیست و اگر تفسیر مضیقی در نظر داشته باشیم که نظریه با توجه به جوهره یک پدیده توضیحات بیشتر، هر چند ناقص از تنوع عینی پدیده و فرایند تغییر آن ارائه دهد، می توان گفت که الگوی جامع بحران، یک نظریه است.» (۶) در واقع، برچر توضیح می دهد که الگو به معنی نمایاندن واقعیت ها نیست، بلکه ابزاری نظری برای توضیح واقعیت است. (۷) الگو به فهم یک پدیده ی پیچیده کمک می کند تا هرج و مرج را جایگزین نظم کند. بدون داشتن چارچوب تحلیل، که الگو این امر را میسر می سازد، اطلاعات موجود از یک بحران به صورت پراکنده و صرفا اطلاعاتی تاریخی خواهند بود. (۸) .

۱- ۲۷. همان، ص ۵۸.

۲- ۲۸. همان، ص ۵۸.

۳- ۲۹. همان، ص ۵۹ ۵۸.

۴- ۳۰. همان، ص ۵۹.

۵- ۳۱. همان، ص ۵۹.

۶- ۳۲. مایکل برچر، بحران در سیاست جهان، جلد دوم، ترجمه حیدرعلی بلوچی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۷- ۳۳. همان، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۸– ۳۴. همان، ۲۶۷ و ۲۶۸.

با استفاده از روش اولین تجربه ی برچر در مواجهه با بحران، در پاسخ به این پرسش که «تجربه ما در برابر بحران چه بوده است؟» می توانیم موضوع و مسئله ی مورد نظرمان را روشن و تعریف کنیم تا وجه تمایز آن با الگوی برچر آشکار شود. این موضوع با مرور وقایع و تجربیات ممکن است.

وقوع انقلاب در ایران و تلاش برای استقرار نظام جدید، آغاز شکل گیری روندهای جدید سیاسی - امنیتی و نظامی است. رفتار امریکا که حامی رژیم سرنگون شده ی شاه بود و واکنش های عراق، کشور همسایه، همراه با رخدادهای سیاسی - امنیتی در داخل کشور تأمل برانگیز بود. در عین حال، نوعی حساسیت به وضعیت شیعیان عراق و مسلمانان به ویژه در منطقه به وجود آمد و مسائل آنها پیگیری شد. بنابراین، در دوره ی جدید از نظر هویتی، اهتمام به دین و انقلاب و از نظر ساختاری اهتمام به تشکیل و حفظ نظام جدید و همچنین تلاش برای گسترش انقلاب در کانون ارزشی و واکنش ها قرار داشت.

مواضع و رفتارهای امریکا به دلیل به خطر افتادن منافعش بیانگر این بود که با پیامدها و توسعه و رشد انقلاب اسلامی در ایران و در سطح منطقه مقابله می کند. بنابراین، نوعی فشار و کنترل برای مهار انقلاب اسلامی صورت می گرفت و آثار مداخله در امور داخلی با تقویت جریان «میانه رو» مشاهده می شد.

عراق ضمن اظهار خرسندی از سقوط شاه از تأثیر انقلاب بر شیعیان عراق نگران بود و از طریق حمایت از گروه های ضد انقلاب و تجزیه طلب در کردستان و خوزستان، در امور داخلی ایران نوعی مداخله را سازماندهی کرد. علاوه بر این، تحرکات و تجاوزات مرزی عراق نوعی ناامنی را در مناطق و شهرهای مرزی ایجاد کرد.

روند تلاش های امریکا و عراق و حامیان منطقه ای آن و جریانات داخلی تدریجا نگرانی ها را دامن زد و نوعی همسویی را در تلاش و اقدامات علیه نظام و انقلاب بیان می کرد. در این مسیر، تصرف سفارت امریکا به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام برای مقابله با سیاست های امریکا پس از

انتقال شاه به امریکا و جلوگیری از تکرار حوادثی همچون کودتای ۲۸ مرداد، ماهیت تهدیدها و رویارویی ها را تغییر داد.

صدام که در تیر ۱۳۵۸ حسن البکر را بر کنار کرده بود، آماده ی حمله به ایران بود اما تحت تأثیر حادثه ی تصرف سفارت امریکا تلاش های خود را متوقف کرد تا سرانجام رویارویی ایران و امریکا را مشاهده نماید و امیدوار بود نظام جدید با اقدامات و سیاست های امریکا فرو ریزد. امریکا که تا آن زمان سیاست صبر و انتظار را دنبال می کرد، تلاش های جدیدی را آغاز کرد تا نظام جمهوری اسلامی بر اثر فشار بیرونی و بحران های سیاسی - امنیتی داخلی سقوط نماید یا مجددا مجبور شود روابط خود را با امریکا برقرار سازد.

بر اثر این تحولات، اهداف و سیاست های نظامی - امنیتی و روانی علیه ایران شکل و ماهیت جدیدی به خود گرفت و رویارویی ایران و امریکا بر کلیه ی رخدادهای سیاسی - امنیتی در داخل کشور، در سطح منطقه و بر رفتار عراق سایه افکند. عراق در چارچوب اوضاع جدید، اقدامات نظامی - امنیتی خود را تشدید کرد و درگیری های نظامی در مرز ایران و عراق در فروردین ۱۳۵۹ به اوج رسید. به موازات آن، امریکا به قطع رابطه به ایران و تحریم این کشور و سپس عملیات نظامی برای نجات جان گروگان ها اقدام کرد. روند تحولات داخلی نیز با ترکیب و روش جدید تغییر کرد و جبهه ای متحد برای براندازی شکل گرفت.

در برابر تحولات سیاسی، نظامی و امنیتی نوعی مدیریت برای مقابله و دفاع به وجود آمد. مفهوم سازی تحولات پس از تصرف سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و با تشکیل بسیج مستضعفین در ۵ آذر همان سال با هدف بازدارندگی صورت گرفت ولی هیچ یک از این اقدامات نقش و تأثیری برای پیشگیری یا بازدارندگی نسبت به تصاعد بحران نداشت و متقابلا تلاش ها برای تحمیل جنگ به ایران ادامه داشت و سرانجام هم به جنگ منتهی شد.

ماهیت و روند تحولات پس از پیروزی انقلاب به مدت بیست ماه نشان می دهد، چگونه تهدیدات داخلی و خارجی شامل اقدامات عراق و امریکا با هم

ص: ۳۳

منطبق شـد و تـدریجا از درگیری هـای محـدود سیاسـی، نظامی و امنیتی به درگیری های وسـیع و گسترده و سـرانجام به وقوع جنگ منجر شد.

بر پایه این تجربه، نقطه عزیمت برای بررسـی الگوی رفتاری از بررسی تهدید شروع می شود. موجودیت سیاسی و هویت دینی – انقلابی که دسـتاوردهای انقلاب اسـلامی بود تهدیدی برای آنان به شـمار می رفت که ادراک این تهدید موجب واکنش و در نتیجه پیـدایش بحران گردیـد و تصاعـد کنش و واکنش هـا در تعاملی عمیق و پیچیـده بحران را گسترده و به جنگ تبـدیل کرد.

بررسـی وقـایع در چـارچوب مفهوم «تهدیـد – بحران – جنـگ» نشـان می دهـد که گرچه جنگ ایران و عراق پایان یافت ولی دوره ی جدیـدی بـا «تهدیـد – بحران» و احتمـال تبـدیل آن بـه جنـگ شـروع شـده و همچنـان ادامـه دارد. آنچـه مهم است و ضرورت دارد به آن تـوجه شود این موضوع است که سـاز و کارهـای شـکل گیری تهدیـد و تبـدیل تهدیـد به بحران و سـپس جنگ چگونه است؟ (۱) در صورت وقوع جنگ چگونه می توان از گسترش آن جلوگیری و برای پایان آن اقدام کرد؟

جنـگ ایران و عراق حاصـل شـکل گیری و تهدیـد و تشدیـد آن و تبـدیل آن به بحران و سـپس جنـگ بود. مـاهیت بحران و جنـگ، بین الـدولی بود ولی ابعـاد بین المللی پیـدا کرد. همچنین ماهیت تهدیـدات عراق علیه موجودیت سیاسـی نظام جدیـد، بحران و جنگ را موجب شـد ولی در سال های پایانی جنگ مجددا عراق با تهدید موجودیت ایران موجب شد تا برای خاتمه ی جنگ تصمیم گرفته شود. در واقع وجود تهدید نقطه ی ثقل و محوری در شروع و پایان جنگ بود.

گسترش بحران و جنـگ میان دو کشور ایران و عراق به گسترش دامنه ی جنگ در عرصه های زمینی و هوایی و دریایی منجر و حتی مناطق غیرنظامی

۱– ۳۵. نک: نمودارهای ۲،۱ و ۳ (ص ۳۸ تا ۴۰).

و مردم بی دفاع را شامل شد و عراق از سلاح های شیمیایی نیز به طور گسترده استفاده کرد. این تحولات ابعاد جنگ را از بین الدولی به منطقه ای و بین المللی تبدیل کرد.

با اتمام جنگ ایران و عراق، تداوم تهدیدات و پیدایش بحران های محدود سیاسی و احتمال تبدیل آن به جنگ، بیانگر تکرار روند تهدید - بحران - جنگ است. منطق حاکم بر تکرار این روند و «الگوی رفتاری» آن از جمله موضوعاتی است که باید به آن توجه شود.

با در نظر گرفتن الگوی بحران «برچر» و تجربیاتی که در گذشته و حال درباره ی تهدید، بحران و جنگ وجود داشته است چارچوب مباحث نظری شامل موضوعات زیر خواهد بود:

۱ - «تهدید» ادراکی ذهنی و نقطه آغاز شکل گیری نگرانی از مخاطرات و پیامدهای تحقق تهدید نسبت به منافع و ارزش ها است و عاملی مؤثر در تصمیم گیری و کنش ها و واکنش ها است که تعریف و بررسی خواهد شد.

۲ - «پیدایش وضعیت» که مرحله ی قبل از بحران است و به منزله ی ظهور علائم و نگرانی ها است و در شکل گیری ادراک ذهنی نقش دارد لذا به آن توجه شده است.

۳ - «شکل گیری بحران» براساس قاعده ی «رفتار، رفتار می آورد» و «منازعه، منازعه می آورد» حاصل تعامل ذهن با رفتار و رفتار با ذهن است که با تسلسل رفتار در تعاملات دو یا چند جانبه ابعاد آن آشکار می شود. در این مرحله، ادراک منشأ رفتار است که صورت عینی به خود گرفته است و در واقع زمینه ی تشدید بحران را فراهم می کند و به منزله ی شکنندگی در اوضاع و خارج شدن روندها از کنترل می باشد. به عبارت دیگر، پیوستگی رفتارها و تصاعد بحران در کنش و واکنش ها، چشم انداز و وضعیت های پیش بینی نشده ای را ترسیم می کند.

۴ - «مدیریت بحران» با فرض اینکه بحران اساسا حد فاصل جنگ و صلح است می تواند از گسترش بحران و تبدیل آن به جنگ مانع شود. این مهم با

ایجاد «گسست در رفتارها» از طریق مذاکره و گفت و گو و ایجاد توافقات جدید ممکن است، در غیر این صورت، وقوع جنگ اجتناب ناپذیر خواهد بود.

در مدیریت بحران انتخاب گزینه بسیار مهم است. (۱) مقابله ی قدرتمندانه به معنای گزینه وسیع بیانگر نوعی آمادگی برای جنگ و اقدام پیشگیرانه یا بازدارندگی است. گاهی این گزینه جنگ را خاتمه می دهد و گاهی تأثیر معکوس دارد و روند وقوع جنگ را تسریع می کند.

همچنین گزینه ی محدود یا عبور از کنار بحران در حالی که می تواند مانع از وقوع جنگ شود گاهی به معنای ضعف ارزیابی می شود و با افزایش امتیاز و باج خواهی، روندهای منتهی به جنگ را تسریع می کند.

۵ - «وقوع جنگ» به معنای شکل گیری روندهای اجتناب ناپذیر و شکست دیپلماسی است؛ زیرا در وضعیتی که تقسیم پیروزی و شکست در مذاکرات ممکن نباشد وقوع جنگ اجتناب ناپذیر است.

۶ - «پایان دادن به جنگ» ناظر بر تصمیم گیری بازیگران در سطح دو کشور و در سطح بین المللی برای خاتمه دادن به جنگ است. امکان پذیری پایان دادن به جنگ همانند امکان پذیری شروع آن یا جلوگیری از آن از مسائلی است که در شکل گیری روندهای منتهی به جنگ و تداوم یا خاتمه دادن به آن نقش مهمی دارد.

۷ - «پس از جنگ»؛ نحوه ی پایان دادن به جنگ و تصوری که طرفین از موقعیت و دستاوردهای خود دارند تأثیر بسزایی در ایجاد مسائل جدید بین الدولی یا در سطح منطقه و بین المللی دارد و این موضوع می تواند دور جدیدی از تهدید - بحران را با احتمال وقوع جنگ به وجود آورد.

نظر به اهمیت مفاهیم «تهدید»، «بحران» و «مدیریت بحران» برای جلوگیری از «وقوع جنگ» و «تصمیم گیری برای خاتمه دادن به جنگ» در صورت وقوع آن و «پس از جنگ»، در ادامه ی بحث این موضوعات بررسی خواهند شد.

---

۱ - ۳۶. برخی از محققان بحران را با رویکرد تصمیم گیری تعریف کرده اند. در واقع برداشت تصمیم گیرندگان، روش و چگونگی تصمیم گیری آنها را در برابر بحران مشخص می کند.

تهدید

مفهوم تهدید در ادبیات سیاسی - امنیتی به معنای توانایی ها، نیات و اقدامات دشمن بالفعل و بالقوه برای ممانعت از دستیابی موفقیت آمیز خودی به علائق و مقاصد امنیت ملی یا مداخله به نحوی که نیل به علائق و مقاصد به خطر بیفتد (۱) تعریف شده است.

تهدید به گمان لازاروس (۱۹۶۸) انتظار نوعی خسارت و ضرر و زیانی است که هنوز پیش نیامده اما مورد انتظار است. تهدید ممکن است نسبت به ارزش های کسی فعال یا منفعل، قوی یا ضعیف و مرکزی یا حاشیه ای باشد. (۲) به بیان دیگر، وضعیت فوری محرک که نتیجه اش تهدید است صرفا خبر از آسیبی می دهد که نسبت به منافع و ارزش ها در راه است.

ارزش ها و منافع در مبحث تهدیدات نقشی اساسی در تعریف تهدید و ساماندهی واکنش ها و تصمیم گیری ها دارد. در واقع آنچه واکنش برمی انگیزد. و موجب شناسایی و تعریف تهدید می شود ارزش ها و منافع است. فرضا در یک نظام سکولار، ماهیت نظام ارزشی سکولاریستی سبب می شود هر گونه گرایش به ارزش های دینی و سیاستگذاری بر مبنای ارزش و اصول و تفکر دینی، تهدید ارزیابی شود. در اینجا ماهیت نظام و ارزش های آن، ماهیت و حتی میزان تهدید را تعریف می کند.

ارزش در اینجا به معنای آن چیزی است که اکثریت جامعه آن را مطلوب می پندارند. منافع ملی از ارزش های اجتماعی الهام می گیرد و سپس اهداف و اصول سیاست خارجی را مشخص می کند. بنابراین ماهیت تفکر و نظام ارزشی جامعه، اصول و ارزش ها و منافع را مشخص می کند و آن را به آرمان ملی ارتقا می دهد.

ساز و کار شکل گیری و تعریف ارزش ها بسیار پیچیده و متأثر از تجربیات تاریخی،دیدگاه های فرهنگی، تحولات سیاسی - اجتماعی، ماهیت نظام سیاسی و بسیاری از ملاحظات دیگر است که در مجموع هویت سیاسی - اجتماعی و فرهنگی یک جامعه ر ا تشکیل می دهد.

ص: ۳۷

۱- ۳۷. دکتر محمدرضا تاجیک، مقدمه ای بر استراتژی های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، رهیافت ها و راهبردها، جلد اول، مرکز بررسی های استراتژیک،۱۳۸۱، ص ۵۱ و ۵۲.

۲- ۳۸. مأخذ ۴، ص ۸۲.

چنانکه روشن است ارزش ها امری درونی و ذهنی و در حوزه ی هویتی هستند؛ به همین دلیل، تهدید ارزش ها و منافع نوعی نگرانی و بحران ذهنی را نسبت به مخاطرات آینده و پیامدهای تحقق تهدید موجب می شود و همین امر انرژی جدیدی را برای واکنش و تصمیم گیری به وجود می آورد.

در غرب روند تحولات سیاسی - اجتماعی موضوعی را به نام «مصلحت عمومی» و تشکیل دولت شکل داد. بنابراین دولت حافظ مصالح ملی است. مبانی منافع ملی با منافع دینی الزاما با هم منطبق نیست؛ زیرا مرجع منافع دینی شرع و قانون الهی است ولی مرجع منافع ملی گاهی ارزش های اجتماعی است که خاستگاه دینی و قدسی ندارد. در واقع وسیله ی ارزیابی منافع ملی عقلانیت محاسبه گر است ولی منافع دینی تکلیف و وظیفه است.

باری بوزان در نگرش به تهدید در نسبت با امنیت ملی، تأکید می کند که هر تهدیدی مسئله امنیت ملی نیست و درباره ی ویژگی دوگانه یک تهدید به عنوان موضوع امنیت ملی می گوید: اولا خارج از مقولات قواعد متعارف باشد؛ ثانیا حیات را به طور جدی مورد تعرض قرار دهد. به همین دلیل وی تأکید می کند باید بکوشیم تا مسائل امنیتی را به غیر امنیتی تبدیل (1) و در چارچوب قواعد متعارف حل کنیم. (2) همچنین بوزان تأکید می کند در تعریف تهدیدات، تفاوت در ساخت داخلی، بر نحوه ی تعریف تهدیدات و آسیب پذیری ها تأثیر مهمی دارد. ولی تمام کشورها با توجه به ماهیت بنیادیشان، در رابطه با نگرانی های امنیتی درباره ی بقای بنیان سرزمینی و استقلال سیاسی شان اشتراک اساسی دارند. ولی تفاوت های داخلی آثار

۱- ۳۹. الی ویور در بررسی امنیتی و یا غیرامنیتی کردن موضوعات طرح پرسش می کند که چه عاملی یک چیز یا موضوع را به مسئله امنیتی تبدیل می کند؟ وی در پاسخ تعریف ارائه می دهد که با مفهوم تهدید منطبق است: «مسائل امنیتی عبارت اند از رخدادها و تحولاتی که حاکمیت یا استقلال یک کشور و دولت را به شیوه ای بنیادین و سریع مورد تهدید قرار می دهند و آن را از قابلیت و توانایی لازم به جهت اداره و مدیریت مستقل خویش محروم می کنند. (ترجمه مرادعلی صدوقی، فصلنامه فرهنگ اندیشه، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، شماره ی سوم و چهارم، ص ۱۷۵ و ۱۷۶).

۲- ۴۰. باری بوزان، استاد روابط بین الملل دانشگاه وست میستر انگلیس، هتل استقلال، ۱۹ / ۴ / ۱۳۷۹، ص ۷ تا ۱۱.

عمیقی بر ساخت امنیت می گذارد و در تعریف مسائل امنیتی و اولویت ها برای سیاستگذاری امنیتی تأثیرگذار است (۱) .

چنانکه روشن است مفهوم تهدیـد همانند سایر مفاهیم علوم اجتماعی علاوه بر پیوسـتگی با سایر مفاهیم، با تغییر و تداوم همراه است. تنها اسم و کلمه ی تهدیـد ثابت است ولی درونمایه و مفهوم آن پدیده ای پویا و در حال رشد و توسـعه و تکامل اسـت که در موقعیت های مختلف معانی متفاوتی دارد.

برای ارائه تعریف از مفهوم تهدیـد بـا توجه به درونمـایه بحث تهدیـدات و ذهنی بودن آن نمی توان از یـک نقطه سـاکن برای توضیح درباره ی ادراکات ذهنی نسبت به تهدید شروع کرد بلکه نوعی پیوستگی و تعامل عمیق میان تهدید و ادراک ذهنی از تهدیـدات در سـطوح و زمان های مختلف وجود دارد و اساسا پویایی و گسترش و تعمیق مفهوم تهدید و تعریف از تهدیدات، حاصل همین پیوستگی مفهوم با وقایع و رخدادها می باشد.

در مورد تهدیـد گفته می شود پیش از آنکه موضوع شـناخت باشد موضوع تعریف و بازتعریف است و به بیان دیگر، می توان از پدیـده ای واحـد، که تهدیـد پنداشـته می شود، تعـاریف و برداشت های مختلف و گاه متضادی ارائه داد. آنچه در نزد یک نخبه ی سیاسـی تهدیـد تعریف می شود لزومـا در نزد نخبگـان دیگر، درک همگون و مشـابه ای نمی یابـد. لـذا تهدیـد کاملا مفهومی ذهنیت پرورده (subjective)است (۲) .

مارتین لی نورجی نیز در کتاب خود می نویسـد: «تهدید یک عنصـر ذهنی دارد که ادراک و احساسات طرفین درگیر را شامل می شود، به خاطر همین ماهیت ذهنی، تهدیدات نسـبت به اقداماتی چون فریب و سوء برداشت بسـیار حساس هسـتند. دیپلمات هـا و استراتژیست هـای نظـامی ماننـد کسانی که ورق بازی می کننـد تمام مهارت خود را به کار می گیرنـد تا طرف مقابل را دچار فریب یا سوء برداشت نمایند. آنها در اغلب موارد موفق می شوند چرا که تهدیدات، به طور چشمگیری نسبت به مبالغه و مسامحه حساس هستند و اکثر اطلاعات مورد نیاز برای تحلیل تهدیدات، یا ناقص اند یا دچار سوء تعبیر

۱- ۴۱. باری بوزان، «امنیت کشور، نظم نوین جهانی و فراسوی آن»، ترجمه ی دکتر احمد پارساپور، فصلنامه فرهنگ اندیشه، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، شماره سوم و چهارم، ص ۸۶ و ۸۷.

۲- ۴۲. مأخذ ۱، ص ۹۲ و ۹۳.

می شونـد چنانکه وزارت خارجه امریکا نتوانست تهدیـد صـدام بر ضـد کویت را پیش بینی کند. همچنین وزارت دفاع امریکا قـدرت صدام را قبل از آغاز عملیات طوفان صـحرا بیش از واقعیت برآورد کرده بود.» (۱) البته ذهنی بودن تهدیدات به معنای آنچه در نظریه ی «سـازه انگـاری» در جـامعه شناسـی معرفت و مبـاحث فرا نظری در کـل علوم اجتماعی گفته می شود نیست. سازه انگاری در پاسـخ به اینکه واقعیت چگونه ساخته می شود و چه خصوصـیاتی دارد بر نقش زبان، معانی، قواعد، هنجارها، نهادها، فرهنگ و هویت (۲) تأکیـد می کنـد و می گویـد جهان چیزی تلقی می شود که ساخته و ابـداع شده است و نه چیزی که بتوان آن را طبیعی، مسـلم یا موجودی از قبل زاده شده فرض کرد. به بیان دیگر، از این منظر، دسترسـی مستقل و بی واسطه به جهـان ممکن نیست. همه ی کنش های انسانی در فضایی اجتماعی شـکل می گیرنـد و معنا پیـدا می کننـد و این معناسازی است که کم و بیش به واقعیت جهان شـکل می دهـد. به یک بیان، جهان اجتماعی شـبکه های تفسـیری است که افراد و گروه های انسانی آنها را شکل می دهند (۳) .

از منظر سازه انگاری، واقعیت به معنای امر طبیعی وجود ندارد بلکه این معناسازی است که واقعیت را شکل می دهد. در بحث ذهنی و ادراکی بودن تهدیدات، در واقع تعامل ذهن با واقعیت و شکل گیری تصورات و ادراک از خطر منشأ کنش و واکنش هـا ارزیـابی می شود. به بیـان دیگر، واقعیـات بیرونی و تأثیر ذهنی و ادراکی از آن در تعاملی فعال و به هم پیوسـته موجب می شود مفهوم تهدید شکل بگیرد.

در عین حـال بنابر نظر روان شـناسان اجتماعی، برداشت از دشـمن، حتی اگر غلط هم باشـد، می توانـد به ایجاد واقعیت کمک کنـد و به این پیش بینی دوری بینجامد که وقتی سوءظن ها اوج می گیرند حرکت دفاعی یکی از طرفین ممکن است از طرف مقابل تحریک آمیز تلقی شود و آن را به انجام اقـدام دفاعی متقابلی برانگیزانـد که این عکس العمل تنها به تأیید سوءظن های طرف اول کمک می کند. (۴) ذهنیت موجب شکل گیری واقعیت می شود به

---

۱ – ۴۳. لی. نورجی مارتین، اسـتاد علوم سیاسـی و محقق مطالعات خاورمیانه در دانشـگاه هاروارد، «رهیافتی جامع برای مطالعه ی امنیت ملی در خاورمیانه»، کتاب چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصـری، پژوهشـکده مطالعات راهبردی، بهار ۱۳۸۳، ص ۵۳.

۲ – ۴۴. ناصـر هادیـان «سازه انگاری از روابط بین المللی تا سـیاست خارجی»، فصـلنامه سـیاست خارجی، زمسـتان ۱۳۸۲، سال هفدهم، شماره ۴، ص ۹۴۵.

۳– ۴۵. همان، ص ۹۱۸ و ۹۱۹.

۴– ۴۶. جیمز دوئرتی و رابرت فـالتزگراف، نظریه هـای متعـارض در روابـط بین الملـل، جلـد دوم، ترجمه علیرضا طیب، وحید بزرگی، نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۴۴۴.

این معنا که ادراکات ذهنی بر شکل گیری واقعیت اثر می گذارد و موجب کنش و واکنش و وقوع رخدادهای سیاسی – امنیتی و نظامی می شود.

ریموند کوهن درباره ی تأثیر تهدید بر شکل گیری بحران در کتاب خود می نویسد: «تصورات ناشی از تهدید یکی از شرایط ضروری بحران است و اگر چنین تصوری ایجاد نشود، بحران نیز ایجاد نخواهد شد. تصور ناشی از تهدید موجب یک رشته وقایعی می شود که شاخص بحران می باشند و در اصطلاح روان شناسی اجتماعی به آن «فرایند تقلید» گویند که اقداماتی برای مواجهه با خطر پیش بینی شده است.» (۱) .

کوهن بر تصورات ناشی از تهدید و اهمیت درک آن برای فهم منطق تهدید تأکید می کند: تلاش برای تبیین و روشن نمودن منطقی که در پس تصور ناشی از تهدید وجود دارد همراه با استدلالاتی نظر اینکه چرا بایستی یک ارزیابی اقدامات متقابل دور از ذهنی را منجر شود که ممکن است ثبات نظام بین الملل را به هم بزند اهمیت خاصی دارد.

پذیرش مفهوم تهدید که امری ذهنی و ادراکی است از ملاحظاتی تأثیر می پذیرد که باید به آن توجه داشت. ریچارد اسنایدر برای نخستین بار با یاری جستن از حوزه سایبرنتیک (۲) اثبات کرد اقدام کشورها نتیجه ی ذهنیت تصمیم گیران است. وی برای درک کنش و واکنش دولت ها به بررسی منابع و نیروهای داخلی تأثیرگذار بر ذهنیت تصمیم گیران پرداخت و مدلی موسوم به «کنش، واکنش و تعامل» ارائه کرد. از نظر این پژوهشگر جهان واقعی و عینی مهم نیست و آنچه اهمیت دارد برداشت تصمیم گیران و تعریف آنها از وضعیت است چرا که این برداشت ها، نگرش سیاستگذاران را به وضعیت شکل می دهد و به اتخاذ تصمیم وا می دارد (۳) .

هالستی نیز در کتاب خود می نویسد هر گونه تعیین هدف، انتخاب از میان سلسله اقدامات مختلف یا پاسخ به یک وضعیت در محیطی خاص را تا حدی

۱– ۴۷. ریموند، کوهن، قواعد بازی در سیاست بین المللی، ترجمه مصطفی شیشه جی ها، نشر سفیر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۲۲.
۲– ۴۸. شبکه جهانی اطلاعات.
۳– ۴۹. دکتر جهانگیر کرمی، «سیاست خارجی در فرایافت پسا واقع گرایی و فراز و نشیب های مکتب تحلیل»، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۱، ص ۱۱۳.

می توان بر پایه تصورات سیاستگذاران از واقعیت توضیح داد. افراد برحسب تصورات خود از محیط کنش و واکنش نشان می دهند. در سیاستگذاری، وضعیت محیط آن قدر اهمیت ندارد که باور مقامات رسمی حکومت، درباره ی آنچه این وضعیت باید باشد. منظور ما از تصور عبادت است از درک افراد از هدف، واقعیت یا شرایط، ارزیابی آنان از این هدف، واقعیت یا شرایط بر پایه ی خوبی یا بدی، دوستانه یا خصمانه بودن یا ارزش آن و مفهومی که این افراد برای هدف، واقعیت یا شرایط مزبور قائل اند یا از آن استنتاج می کنند. در سیاست خارجی نیز سیاستگذاران مختلف از یک وضعیت، مفاهیم مختلفی را درک می کنند و از آنجا که یک وضعیت را به طرق گوناگون مشخص می سازند و نتایج مختلفی از آن استنتاج می کنند، رفتارهای متفاوتی خواهند داشت. (۱) به همین دلیل، ارزیابی از وضعیت عینی ممکن است با واقعیت ارتباط داشته یا نداشته باشد (۲) .

ادراکی بودن تهدیدات سبب شده است در تعریف تهدیدات مناقشات وسیعی درگیرد، زیرا از رخداد و موضوع واحدی با پیامدها و جهت گیری تهدیدآمیز، برداشت ها و تفسیرهای متفاوتی وجود دارد. این تفاوت صرفا از ماهیت پدیده ی تهدیدآمیز متأثر نیست، بلکه بیشتر به دلیل ادراکی بودن مفهوم تهدید و تفسیرهای متفاوت از موضوع تهدیدات می باشد. وحدت نظر درباره ی تعریف از تهدیدات در برخی موارد، زمانی حاصل می شود که ماهیت تهدیدات آشکار شده و صورت نهایی آن به معنای مخاطره موجودیت و استقلال با جنگ یا براندازی شکل گرفته باشد. در این صورت، دستیابی به وحدت نظر در تعریف پس از تحقق تهدید، نقش و تأثیری در مقابله ی پیشگیرانه، بازدارندگی و مهار و کنترل تهدید نخواهد داشت.

حال با این توضیح و ملاحظاتی که از مفهوم تهدید و تعریف تهدیدات وجود دارد چگونه می توان موضوع تهدید را تعریف کرد؟

به نظر می رسد از سه منظر و روش متفاوت مفهوم تهدید و تهدیدات را می توان بررسی کرد: در روش نخست با بررسی بحران و جنگ به معنای

۱- ۵۰. کی. جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه ی بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۵۵۷ و ۵۵۸.

۲- ۵۱. همان، ص ۴۹۷.

تحقق تهدیدات می توان از ریشه ها و علل و ساز و کارهای وقوع حوادث پرسش کرد و بر این اساس تهدیدات را مورد بررسی قرار داد و تعریف کرد. با این روش، بیشتر از ماهیت وقایع و تهدیدات شناخت حاصل می شود و به منزله ی یک تجربه است ولی هیچ گونه کمکی به پیشگیری از تبدیل تهدیدات به جنگ نمی کند، زیرا مسیر بررسی این امکان را نمی دهد.

در روش دوم، توجه به تهدیدات را می توان از طرق کالبد شکافی تصمیم گیری سیاستگذاران و تصمیم گیرندگان در انتخاب گزینه ها انجام داد. از این منظر به ذهنیت و تصورات تصمیم گیرندگان با تحلیل روان شناختی توجه می شود و اینکه چه عواملی با چه ساز و کارهایی به شکل گیری ذهنیت ها و تصورات تأثیر می گذارد.

در روش سوم، به روندهای منتهی به بحران و جنگ، به منزله ی تهدید توجه می شود.تعریف تهدید با این روش به معنای ترسیم چشم اندازهای آینده و احتمال وقوع بدترین وضعیت هاست. از این روش برای پیش بینی و پیشگیری تبدیل تهدید به بحران و جنگ استفاده می شود و با تعریف تهدید به معنای ادراک ذهنی از خطر و پیامدهای خسارت آمیز تحقق تهدیدات، منطبق است.

تعریف جدید از تهدید و تصمیم گیری بر پایه ی ذهنیت سبب شده است برخی از پژوهشگران براساس این واقعیت که جنگ بدون تصمیم دولتمردان رخ نخواهد داد وقوع جنگ را بر اثر درک نادرست، سوءتفاهم، محاسبه ی اشتباه و قضاوت نادرست ارزیابی کنند. (۱) رابرت جرویس (۱۹۷۶) براساس نظر کنت بالدینگ معتقد به این علل روانی از جنگ است. او معتقد است که هر انسانی برای خود تصویری خاص از واقعیات موجود در جهان ترسیم کرده است. این تصاویر از واقعیات مهم تر از خود واقعیت است، چرا که رفتار ما را شکل می دهد و همانند عینکی است که واقعیات را به ما نشان می دهد و ما جهان را براساس مفاهیم از پیش ساخته ی ذهن خود تفسیر می کنیم (۲) .

علاوه بر این ذهنیت و تصورات از تهدید نقشی در تصمیم گیری و اقدام می گذارند که سبب شده است و تبلیغات و جنگ روانی برای تأثیرگذاری بر

۱- ۵۲. جان گارنت، «علل جنگ شرایط صلح»، جان بیلیس، جیمز ویرتر، الیوت کوهن، کالین اس گری، کتاب استراتژی در جهان معاصر، ترجمه کابک خبیری، انتشارات ابرار معاصر، تهران، بهار، ۱۳۸۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.
۲- ۵۳. همان.

ذهنیت طرف مقابل نقش و اهمیت بسزایی پیدا کند؛ البته دامنه ی این موضوع به درگیری و اقدام نیز گسترش می یابد؛ زیرا مؤثر بودن تهدید پیش از همه به «اعتبار» آن بستگی دارد. دولت «ب» باید باور داشته باشد که اگر تقاضای دولت «الف» را اجابت نکند تهدید عملی خواهد شد. (۱) علاوه بر این، باید میان شدت تهدید و مسئله مورد مجادله تناسب وجود داشته باشد. (۲) این ملاحظات سبب می شود دامنه ی جنگ روانی و تبلیغات به اقدامات عملی گسترش یابد و تهدیدات را در یک تسلسل اقدامات مارپیچ به بحران تبدیل نماید.

در مسیر شکل گیری تهدیدات و نهادینه شدن تصورات ذهنی از تهدید و اقدام کردن در واکنش به تهدیدات، آنچه نگران کننده است صرفا تبدیل تصورات به اقدام و در نتیجه تهدید به بحران و سپس جنگ نیست بلکه شکل گیری تصورات غلط و مقاومت در مقابل تغییر، (۳) مخاطره آمیز است؛ زیرا امکان و فرصت های محدود کردن تهدید و مهار آن را از میان می برد (۴) و به نحو اجتناب ناپذیری به تشدید خصومت و وقوع جنگ منجر می شود.

بحران

ظهور علایم نگران کننده براساس دگرگونی در محیط، موضع گیری، رخدادهای سیاسی - امنیتی و پاره ای از عوامل دیگر واقعیات جدیدی را

۱- ۵۴. مأخذ ۳۰، ص ۳۱۰.

۲- ۵۵. مأخذ ۳۰، ص ۳۱۰.

۳- ۵۶. ژولیت کاربو، جفری لانتیس و ریان بیسلی «تحلیل سیاست خارجی از فرا دید تطبیقی»، مترجم مهناز اسدی کیا، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۱، ص ۱۵۷.

۴- ۵۷. تهدید در هر سه مرحله ی صلح، بحران، جنگ وجود دارد و مرحله به مرحله تشدید می شود تا تبدیل به جنگ شود (محقق شدن تهدید) بنابراین تعریف تهدید خیلی پیچیده است، کدام مرحله؟ اکنون که ما درگیر بحث هسته ای هستیم، حقیقتا فهمیدن و درک این مسئله که آیا واقعا امریکا و اسرائیل دارند ما را تهدید می کنند یا این گاردها و حرف ها و ژست ها جنگ روانی است، خیلی مشکل است. و هر چقدر که ما از کل منطقه اطلاعات بیشتری داشته باشیم و از دولتی که ما را تهدید می کند نیز اطلاعات بیشتر داشته باشیم (آیا آزادی عمل دارد یا نه؟ گرفتار چندین مسئله است، مسائل داخلی، خارجی و...)، اگر داخل خود را خوب شناخت نداشته باشیم، ما قادر به درک درست و موضع گیری و تصمیم گیری نیستیم. بنابراین دولت مقابل را باید کامل شناخت (قوت ها - ضعف ها) وضعیت داخلی اش را، گرفتاری های خارجی اش را و... منطقه ای را که در آن به سر می بریم باید شناخت؛ داخل خودمان را باید شناخت. امکان هم گرایی (بسترهایی که می توانند با ما هم گرا شوند در خارج) باید شناخت و... تا بتوان موضع گیری کرد و تصمیم گرفت، مسئله خیلی خیلی پیچیده است.

شکل می دهد، (۱) که به منزله «پیدایش وضعیت» جدید است. ادراک تهدید متأثر از ظهور واقعیات جدید است که در تعامل با ادراک ذهنی مفهوم تهدید و کنش و واکنش ها را تشکیل می دهد.

مایکل برچر از منظر دیگری به موضوع پیدایش وضعیت به منزله آغاز تعامل ذهن و واقعیات توجه کرده است و می پرسد «چگونه می توان یک بحران نظامی - امنیتی را شناسایی نمود؟» وی سپس در پاسخ بر شاخص های کلیدی تأکید می کند: «تهدید ارزش های اساسی، عملی حاکی از قاطعیت و خصومت آشکار می باشد.» (۲) وی با این توضیح به دو موضوع اشاره می کند: نخست آنکه مسئله ی اساسی «ارزش ها» است. بنابراین شناخت ماهیت تهدید بر پایه ی حجم و میزان تهدید ارزش ها باید ارزیابی شود. علاوه بر این، تهدید ارزش ها به معنای خصومت آشکار است. با این توضیح تهدید ارزش ها و برداشت ها از آن به عنوان خصومت آشکار بیانگر ظهور واقعیت جدیدی است که کنش و واکنش ها را شکل می دهد. اگر توضیح برچر را بپذیریم می توان نتیجه گرفت شاخص کلیدی در تعریف بحران و در واقع جرقه یک بحران (۳) میزان تهدید علیه ارزش هاست که بر اثر یک سلسله رویدادها و عواملی شکل گرفته است و بیانگر پیدایش وضعیت جدید می باشد.

هالستی درباره ی بحران و تعریف آن از مجادله ی میان طرف ها و مواضعی که اتخاذ می کنند بحث می کند و اینکه «رفتار مبتنی بر اختلاف احتمالا زمانی شکل می گیرد که طرف «الف» موضعی مغایر با خواست ها یا منافع طرف «ب» و شاید بقیه ی طرف های دیگر اتخاذ می کند؛ از این رو، «وضعیت بحرانی» همان خصوصیات وضعیت کمیابی (Condition of scarcity) را دارد که در آن حرکت یک طرف در چارچوب زمینه ی موضوعی به زیان موضع طرف دیگر تلقی

---

۱ - ۵۸. برچر در جای دیگری از کتاب خود درباره ی شروع بحران این پرسش را طرح می کند که یک بحران بین دولتی چگونه آغاز می شود؟ وی سپس در پاسخ می نویسد: این نوع بحران با بروز بحران در سیاست خارجی یک دولت از طریق عمل خصمانه، یک اتفاق مهم یا تغییر محیط بین المللی به وجود می آید. محرک این بحران ممکن است عامل اصلی داخلی یا خارجی باشد (بحران در سیاست جهان، جلد دوم، ص ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱).

۲- ۵۹. مأخذ ۴، ص ۲۳ و ۲۴.

۳- ۶۰. مایکل برچر و جاناتان ویلکنفلد، بحران، تعارض و بی ثباتی، علی صبحدل، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴.

می شود. (۱) وی تنش و اختلاف را هم نشأت گرفته از بی اعتمادی و سوءظن می دانـد و تأکیـد می کند، تضاد، بی اعتمادی، سوءظن و مانند آن شـرایط کافی برای بروز یک اختلاف یا بحران نیستند (۲) بلکه تنش جزئی از اختلاف و بعد روان شناختی آن است. وی سپس در پاسخ به پرسش «پس بحران چیست؟» می نویسد بحران مرحله ای از اختلاف است و وجه مشخص آن بروز ناگهـانی وقایع دور از انتظار در نتیجه ی اختلاف قبلی است. وی نشانه های بحران را شامل: ۱ - اقدامات پیش بینی نشده ی طرف مخالف؛ ۲ - احسـاس عظیم بودن خطر؛ ۳ - احساس ضـیق وقت برای تصـمیم گیری یا پاسخ گویی؛ ۴ - احساس به وجود آمـدن عواقب مصیبت بار به خاطر اقـدام نکردن؛ ذکر و تأکیـد می کنـد: اگر از قبل اختلافی وجود نداشـته باشد امکان ندارد هیچ یک از رخدادها یا احساس ها فعلیت پیدا کند. (۳) .

در این مرحله، درک از مـاهیت تهدیـد و نگرانی هـا صـرفا به دلیل ماهیت تهدیـد نیست، بلکه تصـمیم گیری برای واکنش ها، ضرورت تغییرات و پـاره ای از مسائل دیگر موجب «بحران ذهنی» می شود. در یک مرحله، ماهیت تهدیـد و ضـرورت واکنش منشأ شـکل گیری بحران ذهنی می شود ولی پس از شـکل گیری بحران ذهنی ضـرورت تصمیم گیری و واکنش ها «بحران» و ماهیت آن را شـکل می دهـد. به عبارت دیگر، ظهور رخـدادها و وقایع جدید نگرانی نسـبت به ارزش ها را موجب می شود و این به معنای تهدیـد است. تهدید بر ادراکات تأثیر می گذارد و «بحران ذهنی» را به وجد می آورد و در مسـیر تلاش برای رفع بحران ذهنی با تصـمیم گیری و واکنش های جدید، «بحران» شکل می گیرد. مثلا حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (شهریور ۱۳۸۰) در امریکـا و واکنش امریکـا در برابر این حـادثه نوعی نگرانی ذهنی را در بسـیاری از کشورها از جلمه ایران موجب شـد. تصـمیم گیری امریکا برای حمله به طالبان و القاعـده در افغانسـتان و بعـدها قرار دادن نام ایران در فهرست «محور شـرارت» و تهدید به اقدام نظامی موجب بحران ذهنی شد. واکنش و تصـمیم گیری ایران و متقابلا مواضع و رفتارهای امریکا، مناسبات دو کشور را تغییر داد وضعیت

۱- ۶۱. مأخذ ۳۰، ص ۶۹۲ و ۶۹۳.

۲- ۶۲. مأخذ ۳۰، ص ۶۹۳.

۳- ۶۳. مأخذ ۳۰، ص ۶۹۳ و ۶۹۴.

بحرانی شد. از نظر برچر، یک بحران سیاست خارجی ناشی از سه شرط است که تغییر محیط داخلی یا خارجی یک دولت را به همراه خواهد داشت:

۱ - تهدید ارزش های اساسی؛ ۲ - آگاهی از زمان معین پاسخ به تهدید ارزش؛ ۳ - احتمال زیاد ورود به خصومت های نظامی. این سه شرط تصورات مربوط به بالاترین سطح تصمیم گیرندگان دولت منفرد هستند. (۱) .

در تعریف بحران توضیحات دیگری هم وجود دارد؛ دگرگونی در وضعیت در جریان کنش های سیاسی بین المللی و بحران های بین المللی حاد و از هم پاشیدن کوتاه مدت امور که بیانگر شدت رویدادهاست. (۲) همچنین هنر لوود و دیگران که رفتار وزارت دفاع امریکا را در بحران های خارجی از ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۵ بررسی کرده اند بحران را این گونه تعریف می کنند: یک فعالیت معطوف به تصمیم گیری فوق العاده که در آن الگوهای تصمیم گیری موجود به وسیله وضعیت درهم می شکند. وضعی اضطراری که تهدید به تحمیل خشونت و خسارت عمده به منافع ملی صورت می گیرد. (۳) .

از این منظر بحران یکی از الفاظ پر استعمال است که نماد آشفتگی در سیاست میان ملت هاست و به منزله مشکلاتی است که در روند تصمیم گیری و فشارهای ناشی از آن به طور تنگاتنگ با دو مفهوم دیگر، تعارض و جنگ، مرتبط است و در بسیاری از موارد بحران ها به جنگ منتهی می شوند (۴) .

غیرقابل پیش بینی بودن جزء طبیعت بحران است به همین دلیل خطر شعله ور شدن ناگهانی و تشدید آتش بحران وجود دارد. (۵) با همین ملاحظه برچر بحران را با زلزله مقایسه می کند و می نویسد: «بحران یک زلزله سیاسی است که در وضعیت های ویژه ای از بازیگرها، رژیم های آنها، قابلیت، اهداف ایدئولوژی ها و متغیرهایی از این قبیل و میراث متراکم به جای مانده از گذشته آنها فوران می کند.» (۶) در اینجا برچر به ریشه ها و عوامل بحران نیز توجه کرده است.

۱- ۶۴. مأخذ، ۳۸، ص ۴۶۹.

۲- ۶۵. مأخذ ۴، ص ۵۰.

۳- ۶۶. مأخذ ۴، ص ۴۳ و ۴۴.

۴- ۶۷. مأخذ ۳۸، ص ۲۹ و ۳۰.

۵ - ۶۸. فیل ویلیامز، استراتژی معاصر، نظریات و خط مشی ها، مقاله «مدیریت بحران ها»، ترجمه هوشمند میرفخرایی، دفتر مطالعات سیاسی - بین المللی، تهران ۱۳۶۹، ص ۲۱۹.

۶- ۶۹. مأخذ ۴، ص ۷۷.

بنابراین، تغییر و دگرگونی، عدم قطعیت و غیر قابل پیش بینی بودن از مشخصه های بحران است که بر اثر عوامل (۱) مختلف بین المللی یا بین الدولی میان دو یا چند کشور به وجود می آید و رفتار بازیگران را تغییر می دهد. در چنین وضعیتی همیشه و تنها بحران سیاسی به جنگ می انجامد و سایر بحران ها به بحران سیاسی تبدیل می شود. (۲) تبدیل برخی بحران ها به جنگ از سه جنبه ی ویژه بحران و رفتار دولت ها در خلال آن ناشی می شود. خطراتی که در جریان چانه زنی وجود دارد، خطراتی که در ذات یک موقعیت بحرانی هست و شامل ریسک ها و عدم قطعیت هایی است که مورد نظر طرفین نیست و خطراتی که ناشی از تناقض ها و کمبودهای ممکن در فرایند تصمیم گیری حکومت های درگیر در بحران به چشم می خورد. (۳) .

فینیلسون و زاچر (۱۹۸۰) می گویند بحران زمانی روی می دهد که هر دو طرف متعارض یا یکی از دو طرف، یکی از کارهای زیر را انجام دهند:

۱ - اظهار کنند که احتمال وقوع جنگ در آینده نزدیک زیاد است؛ ۲ - اظهار کنند که اگر یک طرف، خط مشی سیاسی خاصی را تغییر ندهد آنها از نیروی نظامی استفاده خواهند کرد؛ ۳ - تمام یا قسمتی از نیروهای نظامی خویش را به جهت مقاصد تهاجمی دفاعی یا در چنین جنگ محتملی بسیج سازند (۴) .

وقوع بحران را با توجه به تعامل و روابط سه جزء ادراکی تهدید می توان بررسی کرد که شامل: ادراک از تهدید نسبت به ارزش ها، تصور شدید بحران و خسارت ها و تصور از محدودیت زمان برای پاسخ گویی است (۵) بدین شکل که:

الف) اگر تهدید فعال تر و قوی تر باشد و ارزش های مرکزی تهدید شوند احتمال تصور وقوع خصومت های نظامی بالاتر خواهد بود و این به نوبه ی خود به تصور شدید بحران منتهی می شود و در نتیجه، زمان تصور شده برای

۱- ۷۰. فیل ویلیامز معتقد است گاهی یک بحران نه در نتیجه تصمیمات عمده، اقدامات معین یا انتخاب آگاهانه، بلکه به سبب وقایعی همچون قطع فرایند خبرگیری و خبردهی یا از دست دادن تسلط بر وقایع، به اعمال خشونت منجر می شود. (نک: استراتژی معاصر - نظریات و خط مشی ها، ص ۲۱۲ و ۲۱۳).

۲- ۷۱. سید علی قادری، «مبانی سیاست خارجی در اسلام، مفهوم امنیت»، مجله سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، شماره ۴، دی و اسفند ۱۳۶۸، ص ۵۶۳ تا ۵۶۸.

۳- ۷۲. مأخذ ۴۶، ص ۲۱۳.

۴- ۷۳. مأخذ ۳۸، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۵- ۷۴. همان، ص ۴۹۶ و ۴۹۷.

پاسخ محدودتر خواهد بود و هر چه فشار زمان بیشتر شود احتمال تصور جنگ بالاتر و تصور تهدید شدیدتر می شود.

ب) عکس این رابطه نیز صادق است. هر چه احتمال تصور جنگ بالاتر باشد تهدید تصور شده نسبت به ارزش ها، مرکزی تر، فعال تر و قوی تر خواهد بود و زمان تصور شده برای پاسخ به آن تهدید محدودتر خواهد شد.

در نوع رابطه ی اول میان سه جزء ادراکی، فعال تر بودن تهدید نسبت به ارزش ها نقطه عزیمت است ولی در نوع رابطه ی دوم تصور بدترین حالت تهدید که همان جنگ است مورد تأکید قرار می گیرد.

آنچه روشن است تصورات و ادراکات ذهنی با یکدیگر و با واقعیات تعامل و روابط بسیار پیچیده و عمیقی دارند و تجربیات تاریخی، موقعیت فرهنگی، توان و وضعیت یک کشور، و شرایط پیرامونی هر یک در شکل گیری ادراکات و بحران ذهنی و تصمیم گیری و رفتارها نقش اساسی دارند.

ساز و کارهای تأثیرگذاری ادراکات ذهنی بر رفتار و متقابلا ظهور رفتار و واقعیات جدید بر تصورات ادراکی و تشدید بحران یکی از مسائل و موضوعات مهمی است که باید به آن توجه کرد.

بحران را چنانکه برچر می گوید مثل هر پدیده ی اجتماعی براساس فرایندی پویا و نه به صورتی ایستا تجزیه و تحلیل می کنند. براساس نظریه ی کلی گرایانه، بحران با طی مراحل و دوران های مربوط به آن تکامل پیدا می کند. بحران از حالت عدم بحرانی دارای فشار و تعادل خصمانه کم یا هیچ سر برمی آورد یا در آن شرایط شروع به رشد می کند (دوره قبل از بحران - مرحله آغازین). بحران اگر متوقف نشود به مرحله افزایش تنش و خصومت (معمولاـ همراه با خشونت) و نیز به اوج آسیب و درگیری مورد نظر می رسد (دوره ی بحرانی - مرحله گسترش) و در بعضی مواقع، طرف های درگیر در فرایند سازشی قرار می گیرند که به ختم بحران منتهی می شود (دوره ی ختم بحران - مرحله کاهش بحران) (۱) این مراحل نیز بر یکدیگر تأثیر می گذارند.

۱- ۷۵. مأخذ ۱۶، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

شروع بحران یا جرقه و منبع بحران، رویـدادی خاص یا تغییر وضـعیتی است که تصـمیم گیرنـدگان را به سـمت احساس تهدید نسبت به ارزش های پایه، فشار زمان برای پاسخ و احتمالا ورود خصومت های نظامی رهنمون می کند. این جرقه که حادثه ی خاصـی برای بـازیگری خاص است معمولا به مثابه ی ویژگی ساختاری یک گروه تلقی نمی شود. اما، جرقه اغلب ضـرباهنگ تعقیب اهـداف توسط شـرکت کنندگان را در طی بحران تعیین می کند. جرقه های معین بنابر طبیعت خاص خود ممکن است مـانع رضـایت خـاطر همه ی طرف هـای بحران از نتایـج بحران شود. جرقه هـایی دیگر ممکن است دستیـابی به توافق در میـان طرف های بحران را مشکل کننـد در حالی که برخی دیگر از جرقه ها نتایجی را تحمیل می کننـد که مستلزم سازش شـرکت کننـدگان در بحران است. شـدت جرقه هـا طیفی را در برمی گیرد. که از اقـدامات شـفاهی، سیاسـی و اقتصادی تا چالش های داخلی ای که رژیم ها با آن مواجه می شوند، و اقدامات نظامی غیرخشن و سـرانجام تا اقدامات مسـتقیم و غیرمستقیم نظامی را شامل می شود (۱) .

در این صورت، مـاهیت جرقه ی اولیه ی بحران هر صورتی داشته باشـد پاسخ اولیه احتمالاـ بـا آن تناسب خواهـد داشت. اگر شتاب دهنـده ی بحران خشن باشـد. احتمالا هدف باید پاسخ خشونت آمیز باشد. وقتی برای مدیریت بحران به خشونت توسـل می شود، خصم نیز احتمالا مقابله به مثل می کنـد. عقیـده ی تعارض، تعارض می آورد (ویلکنفلد ۱۹۷۵ و وارد ۱۹۸۲) و تأثیر «حلقوی» حاصل از آن دامنه بحران را تشدید می کند. (۲) .

در این رونـد «فشـار زمـان» به عنوان حـالتی که انـدیشه ی تصـمیم گیرنـدگان درگیر چالشـی محیطی می شود که در دوره ی زمانی محـدودی، پاسـخی به یک محرک را می طلبد، (۳) با پاسـخ بازیگران بحران یا رویـدادها یا اقـدام (هایی) که جرقه ی بحران را می زند و همبستگی بالایی پیدا می کند (۴) و با دینامیک بحران، رابطه ی «رفتار، رفتار می آورد» تقویت می شود و فشار موجب عطف توجه بیشتر برخی تصمیم گیرندگان به محتوا و شدت اقدامات آینده به هنگام

۱- ۷۶. پاتریک جیمز و جاناتان ویلکنفلـد، «ویژگی های ساختاری و پیامـدهای بحران های بین المللی»، کتاب بحران، تعارض و بی ثباتی، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

۲- ۷۷. مأخذ ۳۸، ص ۳۸۳ و ۳۸۴.

۳- ۷۸. مأخذ ۳۸، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۴- ۷۹. مأخذ ۳۸، ص ۴۲۲ ۴۲۱.

صورت بندی پاسخ های خاص، می گردد. [(۱)] در واقع همان گونه که هالستی (۱۹۶۵، ص ۳۶۵) می گوید: وقتی فشار افزایش یابد تصمیم گیرندگان احساس خواهند کرد که بدیل هایی که به روی آنها باز است، محدودتر می گردد و در نتیجه به دلیل محدود شدن بدیل ها، گزینش خشونت به عنوان پاسخی مناسب به آغاز خشونت آمیز بحران، محتمل تر می گردد [(۲)] و این نقطه آغاز درگیری و جنگ است.

مدیریت بحران

رابطه ی میان جنگ و بحران بسیار پیچیده است و بحران ها صرفا قبل از جنگ اتفاق نمی افتند بلکه ممکن است یک تهاجم، که نشانه ی وقوع جنگ است، آغازگر یک بحران باشد. [(۳)] آنچه روشن است جنگ شکننده ترین نوع کنش متقابل در بین کشورها است [(۴)] و ضرورتا متضمن تهدیدی بالاتر از حد معمول برای ارزش ها است [(۵)] و زمانی که بحرانی در چارچوب منازعه ی جاری فوران می کند، احتمال تصاعد به جنگ در بالاترین حد خواهد بود. [(۶)] از آنجایی که آغاز بحران بر عامل شتاب دهنده بحران متمرکز است در واقع «دینامیک گسترش بحران» یا به عبارت دقیق تر، شرایطی که احتمالا یک بحران به جنگ تبدیل می شود [(۷)] حائز اهمیت است.

مورگانتا بر این نظر است که انتخاب اهداف مافوق قدرت یک کشور می تواند از دو جهت به جنگ منجر شود. چنین ملتی ممکن است با انهدام قدرت خود در همه ی زمینه ها به جایی برسد که نتواند کشور دشمن را از معارضه ی فوق توان خود باز دارد. شکست سیاست خارجی ممکن است با عنایت به قدرت واقعی موجود، کشور را به ارزیابی مجدد خواسته وادارد. [(۸)] از نظر مورگانتا انتخاب نامناسب هدف می تواند مسیر جنگ را تسهیل نماید. گاهی در مسیر منازعه و در بحران، ناتوانی ها در بازداشتن دشمن آشکار می شود و در نتیجه، از مسیر بحران جنگ رخ می دهد. در برخی موارد، پس از شکست سیاست خارجی و روش های مسالمت آمیز و ارزیابی مجدد توان و

۱- ۸۰. مأخذ ۳۸، ص ۴۰۶.

۲- ۸۱. مأخذ ۳۸، ص ۴۰۶.

۳- ۸۲. مأخذ ۴، ص ۲۹ و ۳۰.

۴- ۸۳. مأخذ ۴، ص ۷۷ و ۷۸.

۵- ۸۴. مأخذ ۴، ص ۴۹.

۶- ۸۵. مأخذ ۴، ص ۷۷ و ۷۸.

۷- ۸۶. مأخذ ۳۸، ص ۴۸۰ و ۴۸۱.

۸- ۸۷. هانس. جی. مورگانتا «قدرت سیاسی و دیپلماسی»، جیمز باربر و مایکل اسمیت، کتاب ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه دکتر حسین سیف زاده، انتشارات قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۳۳۸.

اهـداف و در نتیجه تغییر در روش و حرکت به سـمت جنـگ انتخاب می شود. تفاوت مسـئله ی اول و دوم در این است که در موضوع اول، انتخـاب نامنـاسب اهـداف موجب کاهش توان و برتری دشـمن برای تحمیل اراده ی خود با جنگ می شود، ولی در روش دوم پس از شکست در سیاست خارجی از مسیر ارزیابی مجدد اهداف و توان، روش جنگ انتخاب می شود.

مورگانتا این موضوع را توضیح می دهد که چگونه در ارزیابی یا انتخاب اهداف اشتباه صورت می گیرد و می گوید: «احتمال دارد نخست، در شـرایطی که افکـار عمومی ملتهب شـده، ملتی احتمالا به سوی هـدفی دست نیافتنی قـدم برداشـته و کل منابع خود را در جهت دستیابی به آن هدف به کار گیرد. همچنین ممکن است در ارزیابی دیپلماسـی خود از خواسته و قدرت دیگر کشورها اشـتباه کنـد و دست به جنگ بزنـد. (۱) علاوه بر این، گفته می شود تجزیه و تحلیـل نـادرست از کـارآیی اجتمـاعی ظرفیت هـای یـک کشور از عوامـل مهم بروز جنـگ است. از جمله اعتقـاد بر این است که جنـگ جهانی دوم، جنگ ویتنام و جنگ اعراب و اسرائیل (۱۹۶۷) از این تجزیه و تحلیل های نادرست ناشی شده اند. (۲) .

جوزف فرانکـل در بررسـی جلوگیری از وقوع جنـگ به این موضوع اشـاره می کنـد که منافع ملی دولت ها کاملا با یکـدیگر متعـارض نیسـتند و به همین خـاطر بـا حفـظ منـافع ملی و رها کردن سایر منافع، منازعه اجتناب پـذیر خواهـد بود. وی به نظریه پرفسور آ. ولفوز اشاره می کند که اهداف را به دو دسـته ی «مالکانه» و «محیطی» تقسـیم کرده است. دسته ی اول را تقویت و حفـظ مواردی تشـکیل می دهـد که کشور برای آنهـا ارزش قائـل است و ویژگی اصـلی آنها ماهیت رقابتی آنهاست. در اینجا عرضه ی ارزش ها محدود و هر کشوری خواهان سـهمی از آنهاست که این امر لزوما باعث محرومیت سایرین از این ارزش ها می شود که البته این محرومیت جبران پذیر است. در نظریه بازی ها، این وضـعیت به «بازی با حاصل جمع صـفر» موسوم است. اساس «اهداف محیطی» را نه حفاظت از دارایی ها یا افزایش آنها به زیان دیگران، بلکه تغییر شرایط

ص: ۵۲

---

۱ – ۸۸. همان.

۲ – ۸۹. ازلـگ و موریسون، «طرح خواسـته هـای سیاست خـارجی»، کتـاب ماهیت سیاسـتگذاری خارجی در دنیای وابسـتگی متقابل کشورها، ص ۲۶۹.

محیط بین الملل تشکیل می دهد. ویژگی اصلی این اهداف این است که دستیابی به آنها نه به قیمت نابودی منافع دیگران بلکه متضمن منافع متقابل دولت هاست. این اهداف بر پایه ی مدل «حاصل جمع غیر صفر» در سیاست بین الملل استوارند (۱) از نظر فرانکل در واقع تعریف از اهداف و دسته بندی آن و روش دستیابی به آن و نگرش های کلی تصمیم گیران به منازعه و همکاری (۲) می تواند مسیر وقوع جنگ یا اجتناب از آن را تعیین نماید.

برچر چنانکه اشاره شد با تأکید بر مفهوم گسترش بحران به جای جنگ، دینامیک گسترش بحران را به معنای چگونگی تبدیل بحران به جنگ مورد توجه قرار می دهد و یک الگو ارائه می کند. از نظر برچر فرض بر این است که فرایند گسترش بحران عواملی از هر دسته از ویژگی هاست: وضع تعارض طولانی (سیستمیک)، یک جرقه خشن و شماری مسائل مورد مناقشه (بحران) و ارزش های تهدید شده، اختلاف قدرت زیاد، بی ثباتی داخلی و همسایگی سرزمین میان متخاصمان (بازیگر). بنابراین جنگ مخل ترین نوع تعامل فیمابین دولت هاست و زمانی روی می دهد که این ویژگی ها در بالاترین حد هستند و زمانی که در خلال تعارضی مستمر، بحرانی روی می دهد احتمال گسترش بحران و تبدیل آن به جنگ در بالاترین حد خواهد بود (۳) .

در این وضعیت فشار زمان با عدم قطعیت مرتبط است به این معنا که تصمیم گیرندگان ممکن است درباره ی نیات و توانایی های دشمنانشان یا دامنه ی اطلاعاتی که باید پردازش شود، نامطمئن باشند ولی فشار زمان به شکاف میان زمان در دسترس و ضرب الاجل انتخاب، دامن می زند. به عبارت دیگر، زمان بحران را نمی توان با زمان ساعت تنظیم کرد. زمان بحران به زمان دسترسی به زمان فشار برای تصمیم گیری بستگی دارد و زمانی که تصمیم گیرندگان نامطمئن هستند فشار زمان احتمالا بیشتر است. در واقع احتمال جنگ با بی اطمینانی مرتبط است. اگر تصور شود مطمئنا جنگ اتفاق

ص: ۵۳

۱- ۹۰. جوزف فرانکل، «تحلیل منازعه، نظریه ی بازی ها و نظریه ی چانه زنی»، ۱۹۷۳، کتاب نظریه های روابط بین الملل، کارل دویچ،رابرت گیوهن، جوزف نای و جمعی از نویسندگان، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۹۲۰.

۲- ۹۱. همان، ص ۹۲۱.

۳- ۹۲. مأخذ ۳۸، ص ۴۸۰ و ۴۸۱.

می افتد یا مطمئنا جنگ اتفاق نمی افتد تغییر وضعیتی که آن تصور ایجاد می کند چیزی غیر از بحران را باعث می شود. (۱) .

درباره ی زمان و اهمیت آن در روندهای منتهی به جنگ، هالستی بر این نظر است که زیان بارترین مشخصه ی بحران محدودیت زمان است؛ زیرا نه تنها فرصت کم برای تصمیم گیری، احتمالا امکان بررسی کامل شقوق مختلف را از میان می برد بلکه همچنین عملا ممکن است اوج گیری ناخواسته ی بحران و وقوع جنگ را سبب شود (۲) .

با توجه به اینکه وقوع بحران به معنای تغییر وضعیت و خارج شدن اوضاع از حالت عادی است و با این فرض که «بحران در لحظه سرنوشت ساز بین صلح و جنگ قرار گیرد»، (۳) فعل و انفعالات یک بحران یا می تواند به وقوع جنگ منجر شود یا حل و فصل صلح آمیز آن حداقل براساس شرایط مرضی الطرفینی صورت می گیرد که توسل به زور را در نظر آنان به صورت گزینه ای نامناسب درآورد. (۴) آنچه روشن است همه بحران ها به جنگ ختم نمی شود، البته برخی از بحران ها با هدف جنگ هدایت و مدیریت می شود ولی دسته ای از بحران ها نیز به دلیل بی مدیریتی یا شکست مدیریت به جنگ می انجامد.

مدیریت بحران در پاره ای از متون به نوعی «تدبیر استراتژیک» دلالت دارد که در فرایند آن محیط خارجی و داخلی یک بحران مورد تحلیل واقع شده، شناخت لازم کسب و مسیر استراتژیک پایه گذاری می شود و استراتژی هایی خلق می شوند که نخبگان را برای رسیدن به اهداف تعیین شده و تدبیر شایسته و بایسته بحران یاری می رسانند. (۵) در ادبیات سیاسی از مدیریت بحران به دو معنی متفاوت بحث شده است. یکی بر رفتار شرکت کنندگان و شناسایی ساز و کارهایی اشاره دارد که دولت ها برای رویارویی با فشار به کار می گیرند و دیگری مربوط به رفتار میانجی گران، به ویژه قدرت های بزرگ و سازمان های بین المللی برای جلوگیری از بالا رفتن بحران و یا کاهش شتاب بحران در میان دولت های درگیر است (۶) .

ص: ۵۴

۱- ۹۳. مأخذ ۳۸، ص ۴۹۶.

۲- ۹۴. مأخذ ۳۰، ص ۴۹۰ و ۴۹۲.

۳- ۹۵. مأخذ ۴۶، ص ۲۰۶.

۴- ۹۶. مأخذ ۴۶، ص ۲۰۶.

۵- ۹۷. مأخذ ۱۹، ص ۶۶.

۶- ۹۸. مأخذ ۱۹، ص ۶۸.

فیـل ویلیـامز و لبـآو مـدیریت بحران را در بستر دو نظـام اندیشـگی متفاوت تعریف کرده انـد. مکتب اندیشـگی نخست، شامل کسانی است که مدیریت را بسادگی و به گونه ای ناب معادل حل صلح آمیز هر نوع مواجهه و برخورد فرض می کنند. از این منظر، هر نوع موفقیـتی در این عرصه کاملاـ در گرو پرهیز از جنـگ است. دومین نظـام اندیشـگی، مـدیریت بحران را به مشـابه پیروزی در یـک چـالش و مـواجهه تعریـف می کنـد. در اینجـا بحران به مشـابه ی ابزاری است که برای گسـترش منـافع ملی از رهگذر خصومت به کار گرفته شده است. به بیان دیگر، بحران ادامه مدیریت و سیاست است (۱) .

مک کارتی درباره ی هـدف مـدیریت بحران معتقـد است دستیابی به راه حلی معقول برای برطرف کردن شـرایط غیرعادی به گـونه ای است که منـافع و ارزش هـای اساسـی، حفـظ و تـأمین گردد. (۲) برچر نیز معتقـد است هـدف مـدیریت بحران نباید زدودن مناقشـات یـا جلوگیری از بحران باشـد چرا که این هـدف شـکست می خورد. بحران جزء لاینفک مناقشه است. هـدف اصـلی بایـد سوق دادن مناقشه از خشونت به چانی زنی مسالمت آمیز و از مـذاکره به سوی توافق قابل قبول برای طرفین باشـد، نتیجه ای که برای همه رضایت بخش است اگر چه ایده آل نیست (۳) .

بر این اساس، مک کارتی اصول اساسی مترتب بر مدیریت بحران را شامل موارد زیر می داند:

۱ – اصل محـدودیت اهداف. به منظور گریز از اوج گیری بی حاصل بحران و افزایش امکان و موقعیت هر یک از طرفین برای دستیابی مطلوب از موقعیت بحرانی، طرفین درگیر در بحران بایـد اهداف خود را محدود کنند. (۴) فیل ویلیامز نیز در زمینه ی محدود کردن اهداف بر این نظر است که تقاضای بیش از حد از دشـمن موجب سرسـخت تر شدن دشـمن می شود، در حالی که هر چه دشمن بتواند ادعا کند که در جریان بحران (امتیازاتی) به دست آورده است آمادگی او برای قبول راه حلی مسالمت آمیز بیشتر می شود. (۵) .

۱- ۹۹. مأخذ ۱۹، ص ۶۸.

۲- ۱۰۰. مأخذ ۱، ص ۸۳ و ۸۴.

۳- ۱۰۱. مأخذ ۱۶، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

۴- ۱۰۲. مأخذ ۱۹، ص ۷۰.

۵- ۱۰۳. مأخذ ۴۶، ص ۲۲۴.

۲ – اصل نیاز به اطلاعات. اطلاعات در سنجش مقاومت موجود علیه نیات هر یک از طرفین به کار می آید و مبین این هنجار است که تصمیم گیری باید مبتنی بر تصویر باشد. بنابراین سیاستگذاری باید براساس مجموعه ای از توانمندی ها و محدودیت ها خودی در مقایسه با شاخص های دشمن (شامل: اهداف، نیات و قدرت) باشد؛ یعنی همان شاخص هایی که اطلاعات برمی تابد.

۳ – مهار ابزار برای دستیابی به اهداف. به منظور جلوگیری از هرگونه افزایش تنش های حاصل از بحران، طرف های درگیر باید در بهره گیری از ابزار زور و اهرم فشار محدودیت هایی برای خود قائل شوند. ابزار مورد استفاده برای پاسداری از هدف نباید از حداقل مورد نیاز فراتر رود، زیاده روی در به کارگیری نیروی نظامی، باعث ایجاد مقاومت بیشتری در طرف متخاصم می شود.

۴ – برنامه ریزی وضعیت اضطراری و توانمندی های مربوط. کلید مدیریت بحران موفق در واقع همان توان مدیریت شرایط بحرانی، در توانمند ساختن واحدهای پاسخ گو برای انتقال از شرایط عملکرد عادی به شیوه ی بحرانی، در موقعیتی که مقامات مجهز هستند و در وضعیتی قرار دارند که می توانند با تمامی ضرورت های محیطی تطبیق یابند.

۵ – اصل ارتباط. سبک و سیاق مدیریت بحران و ماهیت رابطه تولید کننده – مصرف کننده، نقشی مهم در تعیین شیوه ی دستیابی به ارتباط ایفا می کند. دو رهیافت اساسی در قبال مدیریت بحران وجود دارد. رهیافت تک مرکز، مبتنی بر تمرکز مدیریت و پاسخ به بحران در دستان قدرتی واحد؛ و رهیافت چند مرکز، مبتنی بر تعامل میان نقش آفرینان رقیب و مخالف در نظام های بوروکراسی و نکو داشتن رقابت به مثابه ابزاری برای حصول اطمینان از بازداری و تعدیل متناسب علیه تمرکز بالقوه قدرت تصمیم گیری.

۶ – اصل مشروعیت. استفاده از اهرم زور باید به هنگام، مناسب، برخوردار از حمایت مردمی و با احتمال بالای موفقیت باشد و تنها در مرحله آخر از آن استفاده شود. (۱) .

ص: ۵۶

۱– ۱۰۴. مأخذ ۱۹، ص ۷۰ تا ۷۲.

آنچه روشن است وقوع خشونت در دوره ی بحرانی به هر صورتی که باشد خواه در آغاز یا در جریان چانه زنی یا بازدارندگی، مدیریت بحران را دشوار خواهد کرد و دیپلماسی قهرآمیز به استراتژی استفاده از نیروها برای دستیابی به پیروزی با حداقل هزینه ها شامل: تلفات، تسلیحات، روحیه، وحدت ملی و غیره ره می سپارد و هر چه دامنه ی شمول و شدت خشونت بالاتر رود تعامل خصمانه و فشار زیادتری متوجه دولت طرف بحران می شود و در نتیجه دولت آغازگر بحران را به خشونت متقابل متمایل خواهد کرد. به طور کلی، مقابله با گسترش در زمانی که خشونت اتفاق می افتد بسیار مشکل تر از مقابله در دوره ی قبل از بحران یا حالت عدم بحرانی است. (۱) .

بررسی ها نشان می دهد در دوره بحران میزان تصمیمات مهم زیادتر خواهد بود. در دوره ی قبل از بحران تنها شاهد تهدید ارزش های جزئی و فشار کمتر هستیم و نیاز به تصمیم گیری منوط به سطح فشار تهدید است. (۲) .

بنابراین، تصمیم گیری در مراحل مختلف قبل و بعد از بحران و جنگ و اتمام جنگ و پس از آن به دلیل تغییر در ماهیت تهدیدات و تغییر ذهنیت ها متفاوت است. در هر مرحله گزینه ها دوگانه اند:

- آغاز: شروع و عدم شروع بحران

- گسترش: افزایش یا حفظ سطح پایین خصومت

- تنش زدایی: تطبیق و تحمل یک بحران (۳) .

در عین حال، با افزایش سطح فشار تهدید، نگرانی از احتمال جنگ، تصمیم گیران را وا می دارد تا از تصمیماتی که نتایج پیش بینی نشده ای دارند خودداری کنند. بنابراین، گرایش تصمیم گیران به این است که حتی المقدور از تصمیمات استراتژیک و حتی تاکتیکی خودداری کنند و به راه هایی برای مقابله با گسترش بحران و متوقف کردن آن متوسل شوند. (۴) .

۱- ۱۰۵. مأخذ ۱۶، ص ۱۲۳.
۲- ۱۰۶. مأخذ ۱۶، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.
۳- ۱۰۷. مأخذ ۳۸، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.
۴- ۱۰۸. مأخذ ۱۶، ص ۱۱۹.

پایان بحران (جنگ)

با فرض شکست مدیریت بحران در مهار و کنترل آن یا هدایت بحران به سمت جنگ، با وقوع جنگ، (۱) ماهیت بحران ها و منازعات دستخوش تغییر و دگرگونی می شود. برچر کاهش بحران را به دو معنا و در دو مرحله مورد توجه قرار می دهد. یکی به معنای مدیریت بحران و جلوگیری از تبدیل بحران به جنگ و دیگری خاتمه دادن به جنگ، پس از وقوع آن است. وی در کتاب خود می نویسد: مفهوم کاهش بحران در ابتدا به فروکش کردن بحران و فرایند حل آن، به کمک طرف های درگیر برمی گردد. در نتیجه، این دوره با افول ذهنیت تهدید، محدودیت زمانی و احتمال جنگ و رسیدن به حالت عدم بحرانی و پایین آمدن تعامل خصمانه می شود. در این زمینه، کاهش بحران به منزله ی تغییر مرحله و دوره نیز هست که از نظر مفهومی با تغییر مرحله آغاز به گسترش یا تغییر از دوره قبل از بحران به دوره ی بحرانی هیچ تفاوتی ندارد.

در سطح بازیگر، کاهش بحران دو معنی دیگر نیز دارد: یکی معنی استراتژی رفتار بحرانی برای دستیابی به هدف برقراری سازش بین طرف های درگیر است. این استراتژی دقیقا نقطه مقابل استراتژی تکیه بر نیروها برای تحمیل نتیجه ی پیروزی - شکست در مقایسه با مصالحه ی دو جانبه داوطلبانه است. معنی دیگر کاهش بحران، رضایت از نتیجه است. این نتیجه به صورت های مختلف می تواند باشد: رضایت تمام بازیگران بحران، نارضایتی تمام بازیگران بحران و یک حالت بینابین که دولت «الف» راضی و دولت «ب» ناراضی است. بر این اساس موفقیت یا شکست کاهش بحران با میزان نارضایتی طرف های درگیر از نتیجه ی به عمل آمده اندازه گیری می شود. کاهش بحران اغلب با عدم رضایت حداقل یک بازیگر از میزان هزینه های ناشی از بحران است. (۲) .

ص: ۵۸

---

۱ - ۱۰۹. موضوع وقوع جنگ و نظریه هایی که در این زمینه وجود دارد در کتاب اجتناب ناپذیری جنگ، جلد دوم از مجموعه نقد و بررسی جنگ ایران و عراق، بررسی شده است و لذا در این بخش از بحث به آن اشاره نشده است.

۲- ۱۱۰. مأخذ ۱۶، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

همـان گونه که شـکل گیری و تشدیـد و گسترش بحران از سـاز و کارهـای مشـخص پیروی می کنـد کـاهش یا پایان دادن به درگیری و خصومت نیز متأثر از ملاحظات مختلفی است. برچر از دو ویژگی بازیگر شامل «برابری قـدرت» و «تقارب رژیم ها» برای کمک به کاهش بحران یاد می کنـد. بـدین معنا که وقتی بحران گسترش یافت و به جنگ انجامیـد این همراه با هزینه ی بالا و احتمالا بن بست است در آن صورت قدرت نسبتا برابر آنان، سازش را مقبول تر می سازد؛ زیرا تفاوت کم نیروی رقبا یا برابری نیروها به این معنی است که احتمالا هیچ یک پیروز نمی شوند (۱) تقارب رژیم از نظر برچر اشاره به ماهیت رژیم های دمکراتیک است که مـذاکره و تفاهم را ممکن می سازد. وی همچنین معتقد است وقتی تعداد مشارکت کنندگان کمتر باشد، مجموعه ی مسائل و تعاملات مخل، کمتر خواهد بود و در نتیجه تفاهم راحت تر و اتلاف وقت را کمتر می کند (۲) .

برچر در پاسخ به این پرسـش که مرحله کاهش چگونه آغاز می شود؟ سـناریوهای متفاوتی را طرح می کند. در یک وضعیت در صـورتی که بـازیگری به پیروزی نظـامی قطعی دست یـافته باشـد و شـرایط ختم بحران را تحمیـل نمایـد در چنین وضـعیتی مرحله ی کاهش بحران در عرض چنـد روز به پایان می رسـد. در طیف دیگر، سـناریوهای گذار به مرحله کاهش بحران نشان دادن علاـئم میـل به ختم از طرفین بحران است. این در صورتی است که به دلیـل جنگ فرسایشـی، کسب پیروزی برای طرفین میسـر نیست. اگر طرف هـای درگیر به طور تقریبـا همزمـان به این ادراک برسـند، تغییر مرحله از گسترش به کـاهش بحران به طور ناگهانی اتفاق می افتد. (۳) .

برچر معتقـد است میزان مـداخله قـدرت های بزرگ نقش مهمی در کاهش یا ادامه بحران دارد. به این معنا که هر چه مـداخله قـدرت های بزرگ در یک بحران کمتر باشـد فرایند حل اختلاف بین طرف های درگیر طولانی تر خواهد شد. اگر مداخله ی قـدرت های بزرگ به شـکل حمایت نظامی از یک بازیگر باشد آنها می توانند برای رسـیدن به مصالحه در بحران اعمال فشار کنند؛ (۴) البته

۱- ۱۱۱. مأخذ ۳۸، ص ۴۸۷ و ۴۸۸.

۲- ۱۱۲. همان.

۳- ۱۱۳. مأخذ ۱۶، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۴- ۱۱۴. مأخذ ۱۶، ص ۱۳۲.

به نظر می رسد عکس این معادله هم صادق است.بدین معنا که به میزان مداخله قدرت های بزرگ و افزایش بازیگران و پیچیده تر شدن معادلات امکان پایان دادن به جنگ ضعیف تر می شود و در نتیجه جنگ طولانی خواهد شد. (۱) .

برای کاهش بحران همچنین سناریوهای دیگری هم متصور است. از جمله ی این سناریوها اینکه بازیگر حداقل باید کاهش تهدید ارزش ها یا محدودیت زمانی و تغییر موازنه نظامی را پذیرفته باشد. این تغییر ذهنیت نشان دهنده آغاز «کاهش بحران» است. همچنین اهمیت ژئواستراتژیک بحران در پایان دادن به بحران و جنگ تأثیر دارد (۲) .

برای کاهش بحران به معنای جلوگیری از تبدیل بحران به جنگ یا پایان دادن به جنگ، در صورت وقوع، موضوع مهم و قابل ملاحظه بحث «تصمیم گیری» است. طرف های درگیر در یک مخاصمه و بحران با استفاده از هر روشی سرانجام با پدیده ای به نام تصمیم گیری مواجه هستند. خصومت های نظامی پس از وقوع، شرایط و وضعیت های متفاوتی را پدید می آورند. که در مرحله ی ادراکات، گزینه ها، تصمیم گیری و واکنش ها ماهیت و شکل متفاوتی دارد.

دشواری های تصمیم گیری از دو ملاحظه ی کلی متأثر است؛ نخست آنکه ادراکات ذهنی در تعریف سود و زیان ادامه یا پایان دادن و پیامدهای سیاسی - نظامی و اجتماعی آن، اصل تصمیم گیری را تحت تأثیر قرار می دهد. علاوه بر این، تصمیم گیری همیشه در برابر شرایط متفاوت و گزینه های گوناگون قرار دارد و به همین دلیل دشوار و پیچیده است. چنانکه هنری کیسینجر می گوید: مسائلی که به سیاستگذاران درجه اول ارجاع داده می شود، عموما پیچیده هستند (۳) .

علاوه بر این، ضرورت تصمیم گیری بیانگر حساسیت شرایط و وضعیت است که اصل تصمیم گیری را الزامی و ضروری می نمایاند. کیسینجر از چنین وضعیتی به نام «نقطه عطف» (۴) نام می برد. در بیشتر مواقع با تغییر وضعیت و

۱- ۱۱۵. مأخذ ۱۶، ص ۱۳۰.

۲- ۱۱۶. مأخذ ۱۶، ص ۱۳۲.

۳- ۱۱۷. هنری کیسینجر، دیپلماسی، جلد دوم، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا، علیرضا امینی، زیر نظر محمد حسن کاووسی عراق، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۱۰.

۴- ۱۱۸. هنری کیسینجر، دیپلماسی امریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، انتشارات ابرار معاصر، تهران، پاییز ۱۳۸۱، ص ۴۶۹.

از میان رفتن ضرورت های تصمیم گیری و آشکار شدن پیامدهای تصمیمات، نقد و بررسی نسبت به تصمیم و تصمیم گیرندگان مجادلات جدیدی را دامن می زند. تصور چنین پیامدهایی در بسیاری از مواقع مانع از تصمیم گیری یا موجب تأخیر در تصمیم گیری یا تصمیم گیری تاکتیکی و کوتاه مدت می شود. حال آنکه در عرصه ی سیاست خارجی و در حوزه ی امنیت ملی به ویژه در بحران و شرایط جنگی، تصمیمات دراز مدت و استراتژیک مورد نیاز است.

وقوع رخدادها و هر گونه تصمیم گیری به نوعی با موضوع امکان پذیری پیوند دارد. به عبارت دیگر، هر حادثه ای در هر زمانی رخ نمی دهد یا هر تصمیمی در هر شرایطی اتخاذ نمی شود بلکه این ضرورت ها و شرایط و امکان پذیری یا امکان ناپذیری است که جوهر وقایع و تصمیمات و حتی الگوی تصمیم گیری را شکل و تحت تأثیر قرار می دهد.

اصولا به هنگام نقد و بررسی وقایع و تصمیم گیری ها کمتر به شرایط و امکان پذیری توجه می شود. به عبارت دیگر، تغییر شرایط و ضرورت ها یکی از عوامل مهم در نقد و بررسی تصمیمات است؛ زیرا مادامی که وضعیت پیشین حکم فرماست ضرورت ها و شرایط مانع از نقد می شود ولی با تغییر آن و ایجاد فاصله و گذشت زمان تدریجا رویکرد انتقادی شکل می گیرد.

اصولا در نقد یک تصمیم از روش های مختلفی استفاده می شود. برخی از انتقادها در زمان تصمیم گیری و بر پایه ی برداشت متفاوت از شرایط و توازن میان اهداف و توانایی ها و ابزار است. در این صورت در رویکردها و استراتژی و روش ها تفاوت وجود دارد و در نتیجه مجادلات سیاست خارجی را شکل می دهد. پاره ای از انتقادها بر پایه نتیجه ی تصمیم گیری است. نظر به اینکه نتیجه ی تصمیم گیری محصول فرایندی پیچیده از تصمیم گیری است درون داده ها با برون داده ها مقایسه می شوند تا میزان موفقیت یا ناکامی یک تصمیم مشخص شود. نتایج یک تصمیم به چهار شکل خود را نمایان می سازد: ۱ – مورد انتظار و مطلوب؛ ۲ – مورد انتظار و نامطلوب؛ ۳ – غیرمنتظره و مطلوب؛ ۴ – غیرمنتظره و نامطلوب. معمولا بین نتایج واقعی و نتایج مورد انتظار،

اختلاف وجود دارد و دلیل آن هم ورود متغیرهای پیش بینی نشده و غیر قابل کنترل به فرایند تصمیم گیری است. (۱) .

با این توضیحات موضوع اساسی در مخاصمات و جنگ، مواجهه با گزینه های مختلف در وضعیت های متفاوت و تصمیم گیری با انتخاب یک گزینه است که در ادامه ی بحث به آن اشاره خواهد شد.

تصمیم سازی و تصمیمات مطابق تعریف دیوید ایستون «بروندادهای» نظام سیاسی هستند که از طریق آنها ارزش ها در درون جامعه به نحو اقتدارآمیز توزیع می شود.

تصمیم، عمل گزینش میان راه حل های جایگزین یا بدیل های موجودی است که در موردشان یقین و قطعیت نداریم. (۲) تصمیم گیری فرایندی را تشریح می کند که از طریق آن راه حل مسئله معینی انتخاب می شود. (۳) در واقع، بررسی فرایند تصمیم گیری نشان می دهد مرحله اول این فرایند شناسایی مسئله تصمیم است (۴) و حل مسئله و تصمیم گیری ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. (۵) در تصمیم گیری ملاحظات مختلفی وجود دارد و مراحل آن شبیه فرایند رسمی برنامه ریزی استراتژیک است که مراحل تشخیص و تعریف مسئله، جمع آوری واقعیات مربوط به مسئله و تجزیه و تحلیل آنها، یافتن و ساختن راه حل های بدیل، ارزیابی و انتخاب بهترین راه حل و به اجرا درآوردن آن را شامل می شود (۶) .

در نظریه ی تصمیم گیری و گزینش میان راه حل های جایگزین، عنصر ادراک یا برداشت از جایگاهی مرکزی برخوردار است. بیشتر نظریه پردازان تصمیم گیری هنگام بحث از «تعریف موقعیت» (۷) تلقی تصمیم گیران را از جهان

۱- ۱۱۹. نوذر شفیعی (دکترای روابط بین الملل از دانشگاه تهران)،» ارزیابی راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان،» فصلنامه مطالعات راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۲، شماره چهارم، ص ۸۴۳ و ۸۴۴.

۲- ۱۲۰. مأخذ ۱۹، ص ۹۴ و ۹۵.

۳- ۱۲۱. مأخذ ۱۹، ص ۹۵.

۴- ۱۲۲. رالف ال کینی، تفکر ارزشی راهی به سوی تصمیم گیری خلاق، مترجم وحید وحیدی مطلق، انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگ جهان آینده، زمستان ۱۳۸۱، ص ۴۷ و ۴۸.

۵- ۱۲۳. گراهام ویلسون، حل مسئله و تصمیم گیری، ترجمه دفتر امور مدیران بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، انتشارات دکلمه گران با همکاری نسل نواندیش، زمستان ۱۳۷۸، ص ۶۸.

۶- ۱۲۴. همان.

۷- ۱۲۵. نوذر شفیعی در مقاله خود می نویسد: منظور از مسئله که در مواردی موقعیت هم نامیده می شود درک و تصور تصمیم گیرندگان از آن چیزی است که درباره آن تصمیم می گیرند. در مسئله تصمیم گیری این سؤالات مطرح می شوند: مسئله ای که تصمیم گیران باید درباره ی آن دست به اتخاذ تصمیم بزنند چه ماهیتی (سیاسی - امنیتی، فرهنگی، اجتماعی) دارد؟ دیگران نسبت به آن مسئله چه برداشت و ادراکی دارند؟ مسئله مورد نظر چه اهمیتی دارد؟ تا چه حد می توانیم مسئله مذکور را مدیریت کرده آن را به سود خود حل و فصل نماییم؟ (نک: «ارزیابی راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران در افغانستان،» فصلنامه مطالعات راهبردی پژوهشکده مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۲، شماره چهارم، ص ۸۳۱).

مهم تر از واقعیت عینی می دانند. (۱) این موضوع شبیه نسبت تهدید با ادراکات ذهنی است. به این معنا که ادراک از تهدید مهم تر از واقعیات عینی است؛ زیرا منشأ تصمیم گیری و رفتار می شود. بر پایه ی همین ملاحظه زمانی که رهبران در شرایط حساس تصمیم گیری و تحت فشار شدید قرار می گیرند، روندهای «معرفتی» گوناگون باعث محدود کردن توانایی آنان در اتخاذ تصمیمی عقلایی می شود. در موقعیت بحرانی، تصمیمات براساس ساختارهای معرفتی اتخاذ می شود که سعی در کاهش طیف انتخاب ها دارد. (۲) .

بایستی مدنظر داشت که روند تصمیم گیری را نمی توان به راحتی از شرایط یا عوامل مقدم بر خود جدا کرد. بنابراین یک برونداد سیاسی، متأثر از رویدادهای مقدم بر خود بوده است و با کمک مجموعه ای از عوامل طبقه بندی شده مؤثر بر روند تصمیم گیری سیاسی قابل توضیح است (۳) .

سیاست خارجی که پدیده ای پویا و سیال است پیوسته با امر تصمیم گیری ارتباط دارد و با این پرسش روبه رو است که چگونه باید بهترین تصمیم را گرفت. (۴) به همین دلیل به گفته کیسینجر سیاست خارجی همواره مسئله ی انتخاب بین راه حل های مختلف است. (۵) در این روند، چنانکه در موضوع تصمیم گیری اشاره شد و به گفته هالستی: «ارزش ها، ایستارها و تصورات فردی بر درک از واقعیتی که از منابع گوناگون اطلاعاتی گرد آمده اند اثر می گذارد. تصورات یا تعیین وضعیت ها به واقعیات و انتظاراتی شکل می دهند که تصمیمات بر پایه آنها اتخاذ می گردد.» (۶) .

فارغ از ماهیت و ساختار تصمیم گیری در نظام های مختلف که بر بروندادهای سیاسی و شکل و ماهیت سیاست خارجی آن کشور اثر می گذارد تعیین اهداف و نیازها با تعیین استراتژی دستیابی به آن بسیار حائز اهمیت است. (۷) در چنین وضعیتی به نوشته ی هالستی باید بین هدف و وسیله مناسبتی وجود داشته باشد. در بسیاری از حوادث، وسیله بر هدف تأثیر می گذارد. (۸) اما در اکثر تعیین وضعیت ها، برآوردی از توانایی ها،

۱- ۱۲۶. همان، ص ۹۴ و ۹۵.

۲- ۱۲۷. کیت پاین و سی دیل والتون، «بازدارندگی در دوران پس از جنگ سرد»، جان بیلیس، جیمز ویرتر، الیوت کوهن، کالین اس گری، کتاب استراتژی در جهان معاصر، ترجمه: کابک خبیری، انتشارات ابرار معاصر، بهار ۱۳۸۲، ص ۲۳۷.

۳- ۱۲۸. چارلز کیلگی و پوزین وتیکوف، «تجزیه و تحلیل سیاست خارجی امریکا»، ترجمه حسن سعید کلاهی، فصلنامه مطالعات منطقه ای، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۳، ص ۱۸۸.

۴- ۱۲۹. دکتر سید محمد کاظم سجادپور، «اجرا و پژوهش در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، ماهنامه دیدگاه ها و تحلیل ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰، شماره ۱۴۷، ص ۵.

۵- ۱۳۰. مأخذ ۹۴، ص ۳۳۰ و ۳۳۱.

۶- ۱۳۱. مأخذ ۳۰، ص ۶۲۰ و ۶۲۱.

۷- ۱۳۲. مأخذ ۶۶، ص ۲۶۰.

۸– ۱۳۳. کی. جی. هالستی، «عوامل داخلی و نتایج سیاست خارجی»، کتاب ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ص ۱۵۶.

واکنش هـای داخلی و حوادث یـا شـرایط یـا قریب الوقوع خارجی صورت می گیرد. (۱) دوئرتی و رابرت فـالتزگراف پس از اشاره به موضوع انتخاب برای تحصـیل مقاصد سـیاست خارجی، عوامل مؤثر در انتخاب را «میزان مصمم بودن به تحصیل یک هدف خاص، زمان موجود برای دستیابی به آن، هزینه ها، مخاطرات و میزان تعارض یک هدف با سایر اهداف ذکر می کنند. (۲) .

برای سیاسـتگذاری و تصـمیم گیری گاهی وجود پاره ای از دوگانگی ها مشاهده می شود که وابسـته به عوامل مختلفی است. ولی مسـئله ی مهم تفاوت دیدگاه ها یا به عبارتی ادراکات ذهنی تصـمیم گیرندگان از شرایط و نسبت آن با ارزش ها و منافع یا برآورد از توانایی ها و ابزار دستیابی به اهداف می باشد.

ژنرال چارلز بویـد (Charlse Boyd) معتقـد است فرهنـگ هـای ملی و ساختارهـای سیاسـی گونـاگون، توافق بر سر یک راهکار را به تأخیر می انـدازد. والتر گیوهان در توضـیح نظر بویـد می نویسد: «اختلاف تصـمیم گیران نظامی و سیاسـی اساسا مربوط است به تفاوت موقعیت های ویژه آنان و تنش میان جنبه های فیزیکی و روانی زمان در آن موقعیت ها.» (۳) .

البته در این زمینه نظریات دیگری نیز وجود دارد. هالستی معتقد است بنابر تحقیقی که به عمل آمده بعضـی تصمیمات سیاست خـارجی متـأثر از برخی ویژگی های شخصـیتی است. (۴) در واقع ویژگی و خصوصـیات رهـبران هنگـامی که وضـعیت مبهم، نامشخص و پیچیده است و هنگامی که رهبر به جای واگذار کردن قدرتش به مشاوران، خودش عملا در تصمیم گیری درگیر می شود، بسـیار بااهمیت است. در این وضـعیت که غالبا در سیاستگذاری خارجی اتفاق می افتد اعتقادات و شخصیت رهبر به آنچه حکومت انجام می دهد، شـکل می بخشد. (۵) تئودور کولومیس و جیمز وولف در مقـاله خود شـرایطی را که متغیرهای فردی بیشتر تأثیرگـذار است این گونه ذکر کرده اند: متغیرهای فردی روی تصـمیمات بحرانی بیشتر از تصـمیمات برنامه ریزی تأثیر می گذارد. در زمان های بحرانی محدودیت زمانی و فشار تهدیدات، بیشترین

۱- ۱۳۴. مأخذ ۳۰، ص ۶۲۰ و ۶۲۱.

۲- ۱۳۵. جیمز دوئرتی و رابرت فـالتزگراف، نظریه هـای متعارض در روابط بین الملل، جلـد اول، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قومس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۱۸۸.

۳- ۱۳۶. والتر گیوهان، سیطره زمان، بعـد چهارم در جنگ های مـدرن، ترجمه مصـطفی میخ بر، انتشارات دوره عالی جنگ، ۱۳۸۲، ص ۲۵ و ۲۶.

۴- ۱۳۷. مأخذ ۳۰، ص ۵۷۴ و ۵۷۵.

۵- ۱۳۸. مأخذ ۳۶، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

مسئولیت را بر دوش دولت و مشاوران معدودی قرار می دهد که می توانند سریعا گردهم جمع شوند. (۱) .

با توجه به اینکه در کنار شخصیت های تصمیم گیرنده، همیشه مشاور یا گروه مشاوران وجود دارد جانیس، روان شناس اجتماعی، در بررسی خود «فکر گروهی» را نقد کرده و تأثیر پیشنهادها و مشاوره های گروهی را یادآور شده است (۲) که نشان می دهد گروه های جمعی تصمیم گیرندگان، درست همانند افراد ممکن است در معرض ادراکات غلط باشند. (۳) .

البته عوامل دیگری مانند افکار عمومی و درکی که مردم یک کشور از جریانات خاص سیاست خارجی دارند بر روند سیاست خارجی و تصمیم گیری ها تأثیر می گذارد. (۴) علاوه بر این، نفوذ عوامل سیستمیک (۵) در تصمیم گیری و محدود کردن گزینه ها نقش و تأثیر بسزایی دارد. جفری بلینی (Geoffry Blainey) در کتاب علل جنگ درباره ی تصمیم گیری می نویسد:

«در زمان تصمیم گیری برای جنگ یا صلح، رهبران ملی به نظر می آید که به طور شدیدی تحت تأثیر حداقل هفت عامل زیر قرار دارند:

۱ - قدرت نظامی و توانایی برای به طور مؤثر به کار بردن آن قدرت در صحنه احتمالی جنگ؛

۲ - تشخیص اینکه اگر جنگ اتفاق بیفتد رفتار ملت های خارجی چگونه خواهد بود؛

۳ - تشخیص اینکه آیا وحدت داخلی یا عدم یگانگی در سرزمین آنها و سرزمین دشمن وجود دارد؛

۴ - آگاهی یا غفلت از واقعیت ها و رنج های جنگ؛

۵ - ملیت خواهی و ایدئولوژی

۶ - خصوصیات شخصی و تجربیات آنهایی که در تصمیم گیری شرکت دارند؛

۷ - وضع و شرایط اقتصادی و همچنین قدرت آن برای متحمل شدن نوع جنگی که در نظر گرفته شد.» (۶) .

ص: ۶۵

---

۱ - ۱۳۹. تئودور کولومیس و جیمز وولف «تصمیم گیری در سیاست خارجی»، ۱۹۹۰، کتاب نظریه های روابط بین الملل، کارل دویچ، رابرت گیوهن، جوزف نای و جمعی از نویسندگان، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، مؤسسه جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۶۹۵.

۲ - ۱۴۰. سعیده لطفیان، استراتژی و روش های برنامه ریزی استراتژیک، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۳ - ۱۴۱. مأخذ ۲، ص ۱۳۰.

۴- ۱۴۲. مأخذ ۳۶، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۵- ۱۴۳. مأخذ ۳۶، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۶ - ۱۴۴. محسن غلامی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، فشارهای داخلی، بین المللی، اقتصادی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۴، ص ۱۵.

برای تصـمیم گیری، الگـو و روش هـای مختلفی وجـود دارد. برخی از تحلیـل گران سـیاست خـارجی برای ارزیـابی سیاسـت خارجی تصمیم گیری ها را ارزیابی و کالبد شکافی و ماهیت سیاست خارجی را بررسی کرده اند. کریس براون در مقاله خود می نویسد: «تحلیل سـیاست خارجی پنجاه سال اخیر به ما می گوید که بهترین راه برای شـناسایی الگوهای رفتاری در سیاسـت خـارجی این است که فراینـدهای سیاسـتگذاری خارجی را به مجموعه ای از «تصـمیمات» تقسـیم کنیم و در مقابل با تحلیل هر یک از آنها می توانیم ببینیم که چه عواملی در چه شـرایطی مؤثر بودند.» (۱) پایه گذار رویکردهای تصمیم گیری در سیاست خارجی، دانشـمندان رفتارگرای امریکایی در دهه ۱۹۵۰ بودند (۲) که مـدل «بازیگر خردمند» را طرح کردند. این الگو بر پایه ی این فرض اسـتوار است که تصـمیمات محصـول محاسـبه ی بـازیگری واحـد هسـتند. (۳) بـدین معنا که تصـمیمات خارجی واکنش های عقلانی در برابر یک وضـعیت خاص می باشـد. به عبارت دیگر، اعتقاد بر این است که دولت ها آن راهکاری را انتخـاب می کننـد که در متن مجموعه ای از ارزش هـا، منـافع آنهـا را به حـداکثر افزایش دهـد و خسـارات آنهـا را به حـداقل برساند. (۴) روش تصـمیم گیری بنابر مـدل بازیگر خردمنـد به این صورت است که ما مجموعه ای از قواعـد رفتاری داریم که در مراحل اولیه وقتی با موقعیت های ناشـناخته مواجه می شویم به دنبال حرکت هایی می گردیم که آن را امیـدوار کننـده می دانیم و وقتی قـانع شـدیم که بهترین حرکت ممکن را بـا توجه به محـدودیت هـای زمـانی یـافته ایم، وارد عمـل می شویم. این روش، برای تصمیم گیری روشی عقلانی است. (۵) .

کینی الگوی دیگری را تحت عنوان «تفکر ارزشـی» ارائه می کنـد که قابل توجه است. کینی معتقـد است ما در تصـمیم گیری معمولا به انتخاب یک گزینه از بین چند گزینه اکتفا می کنیم. در واقع ما چارچوب مسئله را با گزینه های موجود مشخص می سازیم و خود را در موقعیت تصمیم قرار می دهیم. وی سپس می پرسد آیا روش بهتری وجود ندارد؟ (۶) در پاسخ این پرسش بر تفکر ارزشی و تعریف ارزش به عنوان آنچه برای ما مهم است

۱- ۱۴۵. مأخذ ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲- ۱۴۶. مأخذ ۲، ص ۱۲۶.

۳- ۱۴۷. مأخذ ۲ ص ۱۲۸.

۴- ۱۴۸. مأخذ ۲، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۵- ۱۴۹. مأخذ ۲، ص ۱۲۷.

۶- ۱۵۰. مأخذ ۹۸، ص ۱۵.

تأکید می کند و می گوید: زمان و کوششی که صرف اندیشیدن به تصمیم ها می شود باید بر پایه ی ارزش ها استوار باشد. (۱) وی تأکید می کند چارچوب هر موقعیت تصمیم را گزینه ها و ارزش های آن تعیین می کند. به عبارت دیگر، زمینه ی تصمیم و اهداف بنیادی همراه با یکدیگر، چارچوب تصمیم را شکل می دهند. (۲) کینی همچنین اضافه می کند که برای هدایت همه ی تصمیم ها، باید ارزش های استراتژیک را تعیین کرد؛ زیرا این ارزش ها فرصت ها را نشان می دهد و هر روز تغییر نمی یابد (۳) و اساسا دلیل تعلق خاطر ما به مسئله تصمیم اجتناب از پیامدهای نامطلوب و دستیابی به پیامدهای مطلوب است و مطلوبیت نسبی پیامدها نیز مفهومی است که به ارزش ها بستگی دارد و گزینه ها صرفا ابزارهایی برای تحقق ارزش های بنیادی تر می باشد (۴) .

پس از جنگ

تأثیر و پیامدهای بحران یا جنگ بر نحوه ی نگرش به این موضوعات و مدیریت بحران ها برای جلوگیری از وقوع جنگ یا هدایت آن به سمت جنگ از موضوعات مهمی است که باید به آن توجه کرد؛ زیرا این گونه تجربیات به مسائل اساسی و تأثیرگذار در نگرش به امنیت ملی و تعیین الگوی های جدید در حوزه سیاست دفاعی و تسلیحاتی خارجی منجر می شود. به عبارت دیگر «بحران در شکل گیری ساختار ذهنی جامعه و تعیین الگوهای جدید در مواجهه با این مقولات تأثیر اساسی دارد.» (۵) .

مفهوم «تأثیر» یعنی ارزیابی عواقب بحرانی به منظور تعیین چگونگی تأثیر بحران بر روابط آتی بین طرف های درگیر تعریف شده است. زمان لازم برای مشخص شدن تأثیر بحران سه تا پنج سال پس از ختم بحران به طول می انجامد. مرحله ی تأثیر در مقایسه با مراحل قبل وضوح کمتری دارد و تعیین آثار مشکل است. در عین حال، اجماع کمتری درباره ی دامنه ی شمول و سمت گیری آثار وجود دارد (۶) .

ص: ۶۷

۱- ۱۵۱. همان.

۲- ۱۵۲. همان.

۳- ۱۵۳. همان، ص ۴۶.

۴- ۱۵۴. همان، ص ۱۵ و ۱۶.

۵- ۱۵۵. مأخذ ۱۶، ص ۱۴۲.

۶- ۱۵۶. مأخذ ۱۶، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

پرسش اساسی این است که چه عاملی این بعد از تأثیر بحران را مشخص می کند؟ برچر در پاسخ به این پرسش براساس الگوی جامع بحران معتقد است شکل نتیجه حاصل بین طرف های درگیر تأثیر بحران را مشخص می کند. (۱) بنابراین مجرایی که از طریق قرارداد یا در صورت آتش بس و متارکه ی جنگ به طور موقت یا کامل از طریق خشونت، سند رسمی حل اختلاف یا حتی تبادل نامه ای صلح جویانه خاتمه می یابد، به احتمال زیاد آثار مبتنی بر روابط میان طرف های درگیر خواهد داشت تا اینکه بحران از طریق عمل یک جانبه (مثل حمله ی نظامی قاطع، عقب نشینی یک جانبه تحقیرآمیز یا تغییر مخفیانه رژیم در هنگام اختلاف) خاتمه یابد. (۲) در واقع، نتیجه ی حاصل جمع صفر، به معنای شکست یا پیروزی، احتمالا تأثیر منفی بیشتری نسبت به نتیجه ی مبهم دارد که هیچ یک از طرفین درگیر به تمام خواسته های خود دست نمی یابند و وضع موجود قبلی همچنان پابرجا می ماند (۳) .

پایان بحران یا جنگ به منزله دگرگونی در محیط و انتقال به دوره ی جدید است که فشار روانی کاهش می یابد و این امر بر طرز برخورد و گزینه انتخابی تأثیر می گذارد. (۴) زیرا تجربیات حاصل از یک بحران و جنگ یا قرار گرفتن در آستانه خطر وقوع جنگ، می تواند مدیریت بحران ها را بر پایه ی امتناع از جنگ با عبور از کنار بحران و محدود کردن اهداف با تفسیر جدید از منافع شکل بدهد. انتخاب الگوی سیاست خارجی و دفاعی برای تنش زدایی و بازدارندگی بر پایه ی همین ملاحظات صورت می گیرد.

برچر در پاسخ به این پرسش که دولت ها و دولتمردان احتمالا چگونه با بحران های آینده مواجه خواهند شد؟ معتقد است «بهترین نکته در این زمینه درس مشترکات اساسی و عقلانیت مدیریت بحران در گذشته» است. در مراحل مختلف هر بحران، الگوی تجزیه و تحلیل اطلاعات و تصمیم گیری برای بررسی راه حل ها و نیز مشاوره، نشان دهنده ی تأثیر مشترک انتخاب طرز برخورد است که بر تفاوت های فرهنگی، جغرافیایی،

۱- ۱۵۷. مأخذ ۱۶ ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۲- ۱۵۸. مأخذ ۱۶، ص ۱۴۳.

۳- ۱۵۹. مأخذ ۱۶، ص ۱۴۲.

۴- ۱۶۰. مأخذ ۱۶، ص ۸۴.

تاریخی و دیگر موارد بین تصمیم گیران یک بحران نظامی - امنیتی فائق می آید. (۱) .

با این توضیح، در بحران بین الدولی و مواجهه با بحران و جنگ، بسیاری از عوامل اگر در گذشته نقش جرقه و تحریک برای تنش و جنگ داشته اند، در مرحله جدید فاقد چنین تأثیراتی خواهند بود. در واقع تجربه یک بحران و جنگ میان دو کشور مشترکات اساسی ای در محاسبه و نگرش به تهدیدات و کنترل و مدیریت رفتارها به وجود می آورد که مانع از شکل گیری تهدید یا تبدیل تهدید به بحران و جنگ خواهد شد.

البته دامنه ی تأثیرات بحران و جنگ پس از اتمام آن از روابط میان دو کشوری که تجربه ی بحران و جنگ داشته اند فراتر است و به الگوی فکری - ذهنی و عملی در حوزه ی امنیت ملی و سیاست خارجی و دفاعی تبدیل خواهد شد.

تداوم تهدید - بحران برای یک کشور پس از کاهش بحران و جنگ با سایر کشورها از عوامل دیگری متأثر است که باید به آن توجه کرد. برخی از صاحب نظران حوزه ی سیاست دفاعی که تجربه ی جنگ و بحران داشته اند، وقوع چنین پدیده ای را از تغییر عوامل محیطی و مهم تر از آن مسائل ساختاری ناشی می دانند که برای عبور از بحران و جنگ به وضعیتی جدید، تصمیم گیری استراتژیک صورت نمی پذیرد (۲) .

البته تأثیر بحران و جنگ پس از اتمام آن برای کلیه ی کشورهایی که این تجربه را دارند یکسان نیست. چنانکه اسرائیل در عملکردی پلکانی از زمان اشغال فلسطین تاکنون با کسب تجربیات متفاوت سیاسی - نظامی - امنیتی و با ادراک الگوی رفتاری کشورهای عربی و نظام بین الملل، همچنان الگوی «تهدید - بحران» را دنبال می کند. پس از فروپاشی جنگ سرد و پیروزی امریکا بر عراق با آزادسازی کویت، تغییر جدیدی صورت گرفت و اسحاق را بین به دنبال تغییر این الگو بود که با شکست همراه شد و نامبرده را یک یهودی افراطی به قتل رساند.

۱- ۱۶۱. مأخذ ۱۶، ص ۳۴۰.

۲- ۱۶۲. مصاحبه اختصاصی با امیر شمخانی، ۴ / ۶ / ۱۳۸۳.

یا در مورد رفتار صدام پس از اتمام جنگ با ایران در واقع نتیجه جنگ با ایران و نحوه ی اتمام آن و ادراک جدید از تغییرات محیطی، موجب حمله به کویت و اشغال این کشور شد. این روند دقیقا بر پایه مدیریت بحران و با هدف ایجاد جنگ دنبال شد.

این توضیحات نشان می دهد که الگو و تحلیلی واحد از رفتارهای پس از بحران و جنگ برای کلیه ی کشورها وجود ندارد. به همین دلیل، در هر مورد باید بررسی جداگانه ای انجام داد. آنچه روشن است این مرحله به دلیل اینکه در امتداد تجربه ای تاریخی است و می تواند بر شکل گیری آینده تأثیرگذار باشد بسیار حائز اهمیت است.

ص: ۷۰

وقوع جنگ

حمله عراق به ایران: گزارش اجمالی

برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به اجتناب ناپذیری جنگ، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۱.

تزلزل در موقعیت سیاسی رژیم شاه و آشکار شدن علائم بی ثباتی در کشور بر اثر گسترش اعتراضات مردمی، نگرش و رفتار عراق را در برابر ایران تحت تأثیر قرار داد. بدین صورت که عراق برای حفظ مناسبات با رژیم شاه، همچنان براساس تعهدات عهدنامه ۱۹۷۵ الجزیره عمل می کرد و در همین چارچوب امام خمینی رهبر انقلاب را بنا به درخواست شاه، از عراق اخراج کرد. (۱) همچنین برداشت از پیامدهای بی ثباتی بر اثر روندهای انقلابی در داخل ایران و فرایند آن در ایجاد تهدیدات و فرصت های جدید، سبب شد تا عراق مجددا به گروه های تجزیه طلب داخل کشور توجه و از آنها حمایت کند. به همین منظور، قرارگاه جدیدی را در بصره برای کنترل و هدایت اقدامات اطلاعاتی و داخل ایران تشکیل داد (۲) .

پس از سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ فصل جدیدی در مناسبات ایران و عراق متأثر از تحولات داخل ایران و معادلات منطقه ای و بین المللی آغاز شد. فروپاشی کلیه ی ساختارهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و امنیتی و تغییر مناسبات ایران با امریکا از متحد استراتژیک به خصومت و

ص: ۷۱

---

۱ - ۱۶۳. آقای محسن رضایی معتقد است تصمیم اخراج امام از عراق به خواسته شاه نبوده است بلکه صدام از نیت سران کشورهای اروپا و امریکا (شاید از طریق فرانسه) مطلع شده که عمر رژیم شاه رو به پایان است یا قرار است تغییراتی برای حفظ حکومت شاه صورت بگیرد بنابراین صدام با امریکا و اروپا معامله کرده است.

۲- ۱۶۴. مصاحبه اختصاصی با حجت الاسلام سید محمود دعایی، ۱۳۷۸.

چالش و درگیری فرصت هـای جدیـدی را در اختیار عراق قرار داد تا علاوه بر جبران ناکامی های دهه ی ۷۰ میلادی به ویژه امضای معاهده ی ۱۹۷۵ الجزیره، آثار و پیامدهای احتمالی انقلاب اسلامی بر شیعیان عراق را مهار نماید.

تلاش اولیه ی عراق بر تحرکـات اطلاعـاتی - امنیتی و نظـامی در منـاطق مرزی متمرکز بود. با این سیاست عراقی ها علاوه بر ارزیـابی تحولات جدیـد در منطقه، پتانسیل موجود در ایران برای جریان سازی و متقابلا قـدرت و توان دفاعی - امنیتی آن را آزمـایش کردنـد. در نیمه ی اول سال ۱۳۵۸ به موازات تنش و ناهمـاهنگی در ساختـار سیاسـی - اجتماعی ایران، سازمانـدهی قـدرت حاصـل از انقلاب در درون جامعه و نهادهای جدیـد ماننـد بسیج و سپاه، تلاش های عراق برای بی ثباتی و تجزیه در برخی از مناطق و شهرهای مرزی به ویژه استان خوزستان با ناکامی همراه شد. ضرورت ترمیم کاستی های موجود در این زمینه به تغییرات جدید در دو سطح منجر شد. بدین شکل که در سطح داخلی صدام در تابستان سال ۱۳۵۸ با کودتایی حسن البکر را برکنار و زمام قدرت را به دست گرفت. تصـفیه کادر مرکزی حزب بعث و سرکوب کمونیست ها و همچنین شـهادت آیت الله صـدر و سرکوب شیعیان و کنترل مناطق کردنشین بیان کننـده ی راهبرد جدید سیاسـی - امنیتی صدام بود. علاوه بر این، گرچه اقدامات امنیتی و تجزیه طلبانه در ایران شکست خورد ولی تداوم بی ثباتی در ایران در مرحله ی استقرار نظام سبب شد تا صدام برای استفاده ی از زمان گزینه ی اقدام نظامی را انتخاب نماید.

شواهـد و قرائن زیادی وجود دارد که عراقی ها در مهر و آبان سال ۱۳۵۸ در حال کسب آمادگی برای حمله ی نظامی بودند. رئیس وقت ایستگاه سیا در ایران در اوایل آبان سال ۱۳۵۸ در ملاقات با ابراهیم یزدی، وزیر خارجه وقت دولت موقت، به وی اطلاع داد که عراقی ها در حال آمادگی برای حمله به ایران هستند. (۱) .

در این روند، تصـرف سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ برپـایه نگرانی از سفر شاه به امریکا و تکرار حادثه کودتای ۲۸ مراد، ماهیت تحولات

۱- ۱۶۵. گفت و گوی اختصاصی نویسنده با ابراهیم یزدی ۱۳۷۸.

سیاسی - اجتماعی در ایران و سیاست های امریکا در برابر ایران و همچنین راهبرد جدید صدام برای اقدام نظامی علیه ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داد. شوروی با اشغال افغانستان در آذر همین سال در تداوم این تحولات، عمق و دامنه ی تأثیرات انقلاب اسلامی را در سطح منطقه (۱) بیشتر آشکار ساخت.

حادثه گروگان گیری در واقع سطح رویارویی ایران و امریکا را گسترش داد و تعمیق بخشید. امریکا در تداوم سلسله حوادث ناشی از سقوط شاه، بعد از حادثه گروگان گیری، از نفوذ و تأثیرگذاری عناصر و جریانات متمایل به غرب در ایران تا اندازه ای ناامید شد. در عین حال، موقعیت ژئوپلیتیک ایران در جنوب شوروی و در غرب افغانستان به گونه ای بود که هر گونه بی ثباتی و فروپاشی ساختارهای سیاسی می توانست به سود شوروی و سیاست های جدید این کشور در منطقه قرار گیرد زیرا ایران مکمل ژئواستراتژیک شوروی بود. ماهیت دوگانه ی تحولات داخلی ایران و تشدید رویارویی با امریکا با تحولات منطقه ای پس از اشغال افغانستان، چالش های جدیدی را برای کارتر، رئیس جمهور وقت امریکا، در سال آخر رئیس جمهوری و در آستانه ی برگزاری انتخابات به وجود آورد.

تأثیر دوگانه ی تحولات بر سیاست های امریکا، ارزیابی اولیه صدام را برای اقدام نظامی علیه ایران تغییر داد. عراقی ها تصور می کردند ایران بر اثر رویارویی، با امریکا و تحت فشار این کشور، بیش از گذشته تضعیف و آسیب پذیر خواهد شد و فضای بین المللی نیز برای حمله ی عراق به ایران فراهم

ص: ۷۳

۱- ۱۶۶. با نگاهی اجمالی به تمامی مسائلی که هم اینک گریبانگیر منطقه است روشن می شود که کاتالیزور اصلی انقلابی بوده است در سال های ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ در ایران آغاز شد و کنترل این کشور استراتژیک را در دستان روحانیون تندرو قرار داد. روحانیون ایران را تخته پرشی به منظور پیشبرد نقشه های انقلابی شان دانستند، رویدادهای تاریخ ساز یکی پس از دیگری اتفاق افتاد، و هنوز هم اتفاق می افتد. تقریبا بدیهی است که اگر به سبب تحولات ایران، رقابت فعلی ایران و عراق و همچنین رقابت ایران و عربستان سعودی (شیعه و سنی) نبود مسئله ی فلسطین خیلی پیش از اینها حل شده بود. (معاونت طرح و بررسی های استراتژیک، بولتن تصویر ما، رسانه های خارجی، شماره ۱۵۳، ۲ / ۹ / ۱۳۸۳، ص ۲۸ - ۲۷، مقاله دکتر اسد همایونی، «سیاست های امریکا در قبال خاورمیانه نوین»).

می شود. در عین حال، از نظر عراق حل و فصل این حادثه می توانست روند جدیدی را بر مناسبات ایران و امریکا حاکم نماید که دیگر فرصتی برای حمله عراق به ایران در اختیار این کشور قرار ندهد.

فرا رسیدن سال ۱۳۵۹ می توانست ماهیت و چشم انداز مناسبات ایران و امریکا و سیاست های امریکا و عراق را در برابر ایران روشن تر نماید. برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران در بهمن سال ۱۳۵۸ و انتخاب بنی صدر که اولین رئیس جمهور منتخب مردم ایران بود، امریکایی ها را مجددا به حل و فصل موضوع گروگان ها خوش بین کرده بود. با ناکامی بنی صدر و همچنین تأثیر منفی تهدیدات امریکا بر رفتار ایران و طولانی شدن زمان نگهداری گروگان ها، در آستانه ی برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در امریکا، سیاست های امریکا تدریجا با اقدامات و مواضع خصومت آمیز همراه شد. اعلام قطع رابطه و تحریم اقتصادی ایران در فروردین سال ۱۳۵۹ آغاز روند جدید بود. عراقی ها در بستر تحولات جدید و درکی که نسبت به بن بست حاکم بر سیاست های امریکا برای برون رفت از وضعیت بحرانی با ایران داشتند، پس از یک دوره ی چهار ماهه مجددا سیاست ها و مواضع خصومت آمیزی را در پیش گرفتند. همسویی منافع عراق و امریکا در برابر ایران در فروردین سال ۱۳۵۹ و پس از اعلام قطع رابطه و تحریم ایران از سوی امریکا (۱) آشکار شد. صدام بلافاصله اعلام کرد عراق آمادگی دارد تمامی اختلافات خود را با ایران با زور حل کند. موضع گیری جدید صدام که در نوع خود بی سابقه بود پیام آشکاری به امریکایی ها بود که تدریجا بدان توجه شد. شکست عملیات طبس برای آزادی گروگان ها در اردیبهشت همین سال زمینه ی هماهنگی میان عراق و

---

۱ - ۱۶۷. توماس م. ریکس درباره ی قطع رابطه امریکا با ایران معتقد است: روابط امریکا با ایران در ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ متوقف شد؛ البته مأموران امریکایی از جمله عوامل اطلاعاتی امریکا با بنی صدر رئیس جمهور جدید ایران و صادق قطب زاده، وزیر خارجه ی تحصیل کرده در امریکا، در تماس بودند. از فروردین تا مهر (۱۳۵۹) امریکا ارتباط خود را با نمایندگی مختلف جمهوری اسلامی ایران از طریق میانجی ها حفظ کرد. (فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۷۵).

امریکا را فراهم ساخت. کودتای نوژه که در تیرماه ۱۳۵۹ تصمیم به اجرای آن گرفته شد و طراحی آن از زمستان سال ۱۳۵۸ آغاز شده بود، حاوی طرح مشترک عراق، امریکا و بختیار با حمایت برخی از کشورهای منطقه از جمله مصر، عربستان و اردن بود. عراق از این پس از براساس همسویی منافع با امریکا، در نوک پیکان سیاست ها و مواضع خصومت آمیز غرب به ویژه امریکا و کشورهای منطقه علیه ایران قرار گرفت.

پیدایش وضعیت جدید به این معنا بود که حتی اگر پیش از این رژیم عراق از تأثیرات انقلاب بر شیعیان عراق نگران بود، با کنترل امنیتی بر اوضاع عراق، همراه با افزایش تنش در داخل ایران و نیز رویارویی میان ایران و امریکا، از این پس فرصت های عراق بیش از تهدیدات است. به همین دلیل منطق حاکم بر تفکر، سیاست ها و رفتار عراقی ها استفاده از فرصت ها در زیر پوشش تبلیغاتی «تهدیدات انقلاب ایران برای منطقه و دفاع از حقوق اعراب» بود. (۱) بعدها توضیحی که در نهمین (۲) کنگره حزب بعث عراق درباره ی شرایط عراق به هنگام حمله به ایران بیان شد این معنا را ثابت می کند که حمله ی عراق به ایران به دلیل نگرانی از تهدیدات انقلاب نبود بلکه فرصت های حاصل از تأثیر انقلاب در فروپاشی ساختارها در داخل کشور و تشدید مناقشات سیاسی و گسترش درگیری ایران و امریکا زمینه ی مناسبی را برای عراقی ها فراهم ساخت.

---

۱ – ۱۶۸. حافظ اسد رئیس جمهور فقید سوریه در مصاحبه با السفیر در پاسخ به این پرسش که: چرا انقلاب مورد هجوم و یورش قرار گرفت و چرا رژیم عراق ناگهان جنگی علیه آن آغاز کرد.؟ می گوید: اگر مسئله با حقوق اعراب ارتباط دارد، چرا کشور ما یا کشورهای عربی دیگر پیش از آغاز این جنگ مورد مشورت قرار نگرفتند؟ ما در سوریه به گونه ای ناگهانی با اعلان جنگ علیه ایران مواجه شدیم، چون خود ایرانیان،... لازم بود که اعراب برای بررسی مسئله حقوق خود اجتماع کرده، بکوشند برای یافتن راه حلی سیاسی، پیش از آن که به این جنگ خطرناک دست بزنند، اقدام کنند. وی افزود: مسئله روشن و واضح است و جای هیچ گونه شک و تردید نیست که این جنگ به گونه ای مثبت با مصالح و خواسته های اعراب ارتباطی ندارد و اگر موضوع به سرزمین های عراق و ملت آن ارتباط می یافت لحظه ای تردید و شک به خود راه نمی دادیم. (مصاحبه با السفیر، ۱۷، ۱۸ / ۱۱ / ۱۹۸۰ آبان ۱۳۵۹، روزنامه همشهری دیپلماتیک، ۴ مهر ۱۳۸۳، شماره ۲۲، ص ۷).

۲– ۱۶۹. هشتمین کنگره حزب بعث در تاریخ ۱۸ تا ۲۲ / ۷ / ۱۳۵۲ برگزار شد و نهمین کنگره هم ۹ سال بعد در سال ۱۳۶۱ برگزار گردید.

«عراق در وقتی داخل جنگ با ایران شد که در مرحله نضج سیاسی و نظامی و اقتصادی و در دیگر میدان ها قرار داشت، چهارده سال بر انقلاب گذشته بود بدین ترتیب سازمان های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در عراق به کلی مستقر گشته و استقرار یافته...» (۱) .

عراقی ها در حالی که از اوضاع عراق این گونه صحبت می کنند در همان زمان وضعیت ایران در کلیه ی زمینه ها بی ثبات و مخدوش ارزیابی می کردند.

از نظر ایران موضوع و مسئله ی اصلی دفاع از انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی بود. بر این اساس امریکا تهدید اصلی بود که به دلیل سقوط شاه و رژیم سلطنتی پهلوی منافع خود را در ایران و منطقه از دست داده بود. تحولات داخلی از جمله رفتار و مواضع گروه های چپ و جریان های لیبرال متمایل به غرب و همچنین اقدامات عراق در چارچوب اهداف و منافع امریکا تفسیر و تحلیل می شد. بنابراین بیش از آنکه موضوع تهدیدات عراق و احتمال جنگ در چارچوب مناسبات عراق با ایران مورد توجه و ارزیابی و تحلیل قرار گیرد، به انقلاب و تهدید امریکا توجه شد.

مواضع و رفتار ایران براساس ادراک و ذهنیتی که از اهداف و تهدیدات داشت شکل گرفت. در عین حال ایران از تهدیدات امریکا و وابستگان به آن در داخل کشور و نیز رفتار عراق نگران بود ولی براساس تجربه رفتار امریکا در برابر انقلاب و موقعیت ژئوپلیتیک ایران به ویژه اهمیت خلیج فارس و نفت و تجارت و مهم تر از آن عدم مشروعیت رژیم بعثی عراق در میان مردم مسلمان عراق، احتمال وقوع جنگ را تا اندازه ای دور از ذهن می کرد. ضمن اینکه تصور روشنی از جنگ همانند آنچه بعدها ایجاد شد، وجود نداشت.

به همین دلیل سیاست های ایران بر مواضع و رفتار امریکا و جریان های داخلی متمرکز بود و با تشکیل بسیج مردمی تفکر بازدارندگی در برابر امریکا در حال پیگیری بود. در این دوره، علاوه بر اقدامات دفاعی، سیاسی و امنیتی، تلاش های وسیعی برای ایجاد ذهنیت درباره تهدیدات دشمنان انقلاب به ویژه

۱- ۱۷۰. مشروح نهمین کنگره حزب بعث رژیم عراق درباره جنگ، خبرگزاری جمهوری اسلامی، شنبه، ۲۴ / ۲ / ۱۳۶۲، ص ۳۶ و ۳۷، رادیو بغداد، ۲۹ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

امریکـا و پیوسـتگی سـایر تهدیـدات داخلی و اقدامات عراق بـا منافع امریکا صورت گرفت. شـکل گیری این ذهنیت زمینه ی نوعی آمادگی روحی و عملی را برای دفاع فراهم ساخت. این مهم گرچه آثار خود را با حمله عراق به ایران آشـکار کرد ولی در بازدارندگی عراق برای حمله به ایران تأثیری نداشت.

تحلیل وقوع جنگ: بررسی رویکردها

جنگ ایران و عراق در ادامه ی پیامدهای پیروزی انقلاب اسـلامی در ایران و شکل گیری سطح جدیدی از تحولات در داخل ایران و در منطقه، به وقوع پیوست. بعـدها تحولات نظـامی بـا حمله عراق به کویت و پس از آن بـا ائتلاـف جهـانی به رهـبری امریکـا برای آزادسـازی کویت و تـداوم این رونـد با حمله ی نظامی امریکا به بغـداد و سـقوط صـدام، در یک دوره ی زمانی نزدیک به سه دهه بیانگر پیوسـتگی عمیق این رخدادها با یکدیگر است. این موضوع اهمیت انقلاب و وقوع جنگ را به عنوان نقطه ی آغاز تحولات سه دهه ی اخیر دو چندان می کند و به موازات آن ضـرورت بررسی وقوع جنگ را در چارچوب نظریه ی به هم پیوسـتگی جنگ و انقلاب افزایش می دهد. گرچه این رویکرد به جنگ در داخل و خارج کشور هنوز شـکل نگرفته است.

دربـاره ی علت وقوع جنـگ ایران و عراق و چگونگی شـکل گیری آن (۱) تـاکنون مبـاحث و نظریات و تحلیل های زیادی - بیشتر نظریه پردازان و تحلیل گران غربی - با ملاحظات خاص طرح کرده اند. (۲) در این بررسی ها برخی بر

ص: ۷۷

---

۱ - ۱۷۱. «ساگانـامی» در مقـاله «شـناخت علـل جنـگ، پـایه ای برای مطالعـات آینـده» می نویسـد: روایت هـایی که درباره ی خاسـتگاه های جنگ ارائه می شونـد دارای برخی عناصـر کلیدی هسـتند. به طور خلاصه چهار عنصـر کلیدی وجود دارند که عبارت اند از: توصـیف پیشینه، اشاره به رخدادهای اتفاقی مهم (در صورتی که وجود داشته باشند)، تبیین فرایندهای مربوط به مکانیزم (هر جا که باشد)، شـناسایی انگیزه های مهمی که دولت های درگیر در جنگ داشـتند. این عناصـر برای آنکه روایتی منسـجم و پیوسـته را تشـکیل دهند در کنار یکدیگر قرار داده می شوند که با اسـتدلال درباره ی یک موضوع به نکاتی خاص می پردازند. (ترجمه ی مرتضی بحرانی، فصلنامه دفاعی - امنیتی، دانشکده فرماندهی و ستاد پاسداران، شماره ۳۸، بهار ۱۳۸۳، ص ۲۶۶ و ۲۶۷).

۲- ۱۷۲. نک: کتاب اجتناب ناپذیری جنگ، محمد درودیان.

شخصیت صدام و ویژگی های تفکر و شخصیت امام، برخی بر انقلاب و تغییر مناسبات منطقه ای و داخلی ایران و عراق، گروهی بر خلأ قدرت و تغییر توازن قدرت و بعضی دیگر بر زمینه اختلافات تاریخی میان دو کشور و یا سایر عوامل و مسائل تأکید کرده اند که نتیجه ی نهایی تمام این نظریه ها این است که جنگ به عنوان یک واقعه و برای اعاده ی نظم پیشین، تا اندازه ای اجتناب ناپذیر و طبیعی بوده است. در واقع نظریات موجود بیشتر برای توجیه جنگ است تا توضیح ریشه ها و علل آن.

به عبارت دیگر، نظر به اینکه تجاوز عراق به ایران، حاصل اجماعی جهانی و منطقه ای بود برخلاف تجاوز عراق به کویت هیچ تأسف و تأثری را نینگیخت و لذا هیچ گونه واکنشی برای اتمام سریع آن صورت نگرفت؛ زیرا این انتظار وجود داشت که جنگ مواضع و رفتار ایران را تغییر دهد و به تغییر و فروپاشی نظام بر آمده از انقلاب منجر شود. بعدها یاسر عرفات در یکی از کنفرانس های بین المللی به رئیس جمهور وقت ایران در این زمینه می گوید: «همه در انتظار سقوط ایران بودند و حداکثر ظرف یک هفته.» (۱) (۲) .

در واقع جنگ نوعی ابزار یا فرصت برای تحقق اهداف یاد شده تحلیل و ارزیابی می شد و لذا همین امر مورد توجه بود و پیگیری می شد.

این ملاحظات سبب شده است تا بیش از آنکه به علل وقوع جنگ توجه شود بیشتر توانایی و قدرت عراق در حمله و میزان موفقیت این کشور و مهم تر از آن واکنش ایران و پیامدهای جنگ در تثبیت نظام و انقلاب مورد توجه قرار گیرد.

در هر صورت این ملاحظات و ماهیت جنگ ایران و عراق و همچنین پیامدهای آن در داخل ایران و در سطح منطقه به گونه ای است که زمینه را

۱- ۱۷۳. پادشاه یکی از کشورهای عربی در ملاقات آقای خاتمی می گوید: برزان تکریتی پس از حمله عراق به ایران به این کشور آمد. با کلت داخل اتاق شد و گفت حمله کردیم! یک هفته دیگر کار ایران تمام است! شما جا بدهید هواپیماهای ما بیاید تا از فضای کشور شما به ایران حمله کند. سه ماه بعد مجددا برزان آمد (بدون کلت) و گفت باید برای امنیت منطقه به صورت جمعی فکری کنیم.

۲- ۱۷۴. حمید احمدی، درس و تجربه، جلد اول: خاطرات ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهور ایران، در گفت و گو با حمید احمدی، انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور)، آبان ۱۳۸۰، ص ۳۰۰ و ۳۰۱.

برای بازخوانی مجدد و ظهور تحلیل و نظریات جدید فراهم خواهد کرد. ضمن اینکه مشکلات و دشواری هایی که در بررسی های نظری درباره وقوع جنگ وجود دارد دستیابی به تحلیل و نظریه ی (۱) جامع برای توصیف و تبیین واقعیات (۲) را به سهولت ممکن نخواهد کرد.

هیدمی ساگانامی در بررسی خود برای شناخت علل جنگ، پس از طرح پرسش درباره ی اینکه چه علل و عواملی جنگ را به وجود می آورد؟ معتقد است رشته ای در روابط بین الملل برای پاسخ به این پرسش به وجود آمده است و شناخت علل جنگ یکی از دغدغه های مهم محققان این رشته است. (۳) ساگانامی برخلاف جان گارنت معتقد است به پرسش علل جنگ

ص: ۷۹

---

۱ – ۱۷۵. دکتر سجادپور درباره ی مفهوم نظریه و کارکرد آن می نویسد: هر نظریه به بخشی از دانش اطلاق می شود که با عرضه یک کل نگری ما را در مصداق ها و موارد جزئی از زندگی روابط بین الملل یاری می رساند. سه کارکرد ویژه نظریه عبارت است از: ۱ – توصیف (Description) تصویر و توصیف واقعیت ها ۲ – تبیین (Explantion) درک چرایی وقوع رخدادها و وقایع ۳ – پیش بینی (prediction) پیش بینی طرح احتمال وقوع رفتار یا رخدادی با در نظر گرفتن متغیرهای مشخص و معین به صورت شرطی. غالب نظریه های علوم اجتماعی در توصیف و تبیین کارآیی دارند ولی در زمینه ی پیش بینی فاقد توان تحلیلی لازم هستند. (سیاست خارجی ایران – چند گفتار در عرصه نظری و عملی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۸۱، ص ۶ و ۷) سردار غلامعلی رشید در حاشیه کتاب حاضر درباره نظریه نوشته است: سطوح تولید دانش را در سه سطح طبقه بندی کرده اند: الف) تفسیر و تشریح نظریه ها که کمترین حد قابل قبول است و با مطالعه نظریه ها، معنی و مفاهیم جدیدی استخراج و به دانش موجود اضافه می گردد. ب) بسط و توسعه نظریه که یک قدم جلوتر است و علاوه بر مطالعه و تشریح، یافته های جدید علمی (هر چند محدود) به بدنه اصلی موجود اضافه می گردد. ج) نظریه سازی و یا نظریه پردازی (Theory bulding) که با اتکا به دانش گذشته، نظریه جدیدی که اساسا وجود خارجی نداشته مطرح می گردد که از ۴ ویژگی برخوردار است: ۱ – برخورداری از شناختی روش مند و منظم ۲ – قابلیت تعمیم پذیری و قابلیت تکرار. ۳ – تبیین و تحلیل چگونگی روابط بین پدیده ها. ۴ – برخورداری از قابلیت پیش بینی.

۲– ۱۷۶. آنچه روشن است وقوع یک حادثه یا تصمیم گیری برای انجام دادن یک عمل، علل و عوامل مختلفی دارد اما تفسیر و تحلیل و ارائه ی دلیل در تبیین وقوع آن به وسیله ناظران، تحلیل گران و نظریه پردازان گاهی می توانند به واقعیت نزدیک و صحیح باشد و گاهی تنها بخشی از واقعیت را بیان می کند. و در برخی مواقع نسبتی با واقعیت ندارد. به همین دلیل همیشه این پرسش وجود دارد که چگونه می توان به تحلیل و شناخت صحیح از پدیده ها دست یافت.

۳ – ۱۷۷. هیدمی ساگانامی، «شناخت علل جنگ، پایه ای برای مطالعات آینده»، ترجمه مرتضی بحرانی، فصلنامه دفاعی – امنیتی، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۸، ص ۲۴۰.

می توان پاسخ داد؛ زیرا اگر این سؤال بی پاسخ باشد درباره ی خود سؤال باید تردید کرد. (۱) وی در مقاله ی خود می نویسد پرسش از علل جنگ با دو تردید مواجه است. نخست واژه ی «جنگ» و دوم واژه «علل» است. پرسش علل جنگ چیست؟ می تواند به این معنا باشد که شرایطی که در مجموع باید متحقق شود تا جنگی اتفاق افتد کدام است؟ (۲) ساگانامی در میان پرسش های سه گانه (۳) برای شناخت علل جنگ به سومین پرسش یعنی چه چیزی این جنگ خاص را سبب شده است، توجه می کند. جنگ خاص از نظر وی مشخصا جنگ های جداگانه مانند جنگ خلیج فارس یا جنگ فالکلند است. (۴).

در اینجا معنای کلی و عام مورد نظر نیست بلکه به جنگ یا جنگ های خاص برای بررسی تأکید می شود.

در تبیین علی جنگ به معنای پاسخ به علت یا علل، ساگانامی معتقد است اقداماتی که پس از وقوع جنگ برای توضیح علت جنگ صورت می گیرد ارزش ندارد؛ زیرا جنگی روی داده است و ما سردرگم شده ایم و به سراغ تبیین علی این پدیده آمده ایم. (۵) وی در توضیح ناقص بودن این گونه بررسی ها به نتیجه ی تحقیقات مایکل والاس اشاره می کند که خاطرنشان کرده است مسابقه تسلیحاتی عنان گسیخته موجب تشدید رویارویی نظامی است و برای اثبات این نظریه در توضیح علل جنگ، سال های ۱۸۱۶ تا ۱۹۵۶ را بررسی کرده و نتیجه گرفته است که از تعداد ۹۹ مورد مناقشه جدی، تنها ۲۶ مورد آن به جنگ تمام عیار منجر شده است که ۲۳ مورد آن با مسابقه ی تسلیحاتی همراه بوده است. (۶).

در حالی که پل دیهل در نقد یافته های والاس به این نتیجه رسید که توضیح وی درباره ی مسابقه ی تسلیحاتی عنان گسیخته به عنوان علل وقوع جنگ ناقص است. وی با بررسی ۸۶ مناقشه ی جدی به این نتیجه رسید که ۱۳ مورد

۱– ۱۷۸. همان، ص ۲۴۰.

۲– ۱۷۹. همان، ص ۲۴۱ و ۲۴۲.

۳– ۱۸۰. ساگانامی معتقد است حداقل سه نوع پرسش تحت عنوان علل جنگ می توان طرح کرد: امکان واقعی جنگ، احتمال بالای جنگ و وقوع جنگ. (ترجمه ی مرتضی بحرانی، فصلنامه دفاعی – امنیتی، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، شماره ۳۸، بهار ۱۳۸۳، ص ۲۴۳).

۴– ۱۸۱. همان، ص ۲۶۲.

۵– ۱۸۲. همان، ص ۲۶۳.

۶– ۱۸۳. همان ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

به جنگ منتهی شده است که تنها چند مورد با تقویت نظامی دو جانبه ارتباط داشته است. (۱) .

ساگانامی برای توضیح نظریات خود در پاسخ به پرسش علل وقوع جنگ - پس از تأکید بر جنگ خاص به جای جنگ عام و کلی - بر مفهوم «لازمه ی جنگ» تأکید می کند که به معنای وضعیتی است که در غیاب هر بخشی از آن وقوع جنگ غیرممکن می شود. وی حتی معتقد است اگر لازمه ها را بشناسیم و بتوانیم آن را از بین ببریم تمام جنگ های آینده را می توانیم منتفی بدانیم چنانکه در صورت شناخت و از بین بردن ویروس آبله می توانیم آن بیماری را از بین ببریم. (۲) .

بر همین اساس ساگانامی بر این باور است که برای وقوع جنگ دو عامل لازم است: نخست نیت تهاجمی و دوم مقاومت. نیت تهاجمی اقدامی است که از یک نیت روشن منبعث شده و هدف از آن این باشد که طرف مقابل، بی درنگ یا در گام بعدی، بین تسلیم شدن و جنگیدن یکی را انتخاب کند. در مقاومت، فرد یا گزینه ی تسلیم فوری مواجه است و به آن می پردازد. نیت تهاجمی موجب می شود انواع اقدامات مقدماتی و اولیه برای استفاده از زور انجام پذیرد. چنین اقدامات اولیه ای که از مدت ها قبل صورت می پذیرد به معنای جنگ از پیش طراحی شده است (۳) .

«استفن ون اورا» در طرح نظریه ی تهاجم، تدافع و علل جنگ، موضوع را از منظر دیگری بررسی و طرح پرسش می کند: آیا زمانی که پیروزی در جنگ آسان باشد احتمال وقوع جنگ بیشتر است؟ آیا با دشوار کردن پیروزی در جنگ، صلح تقویت خواهد شد؟ (۴) نظریه ی تهاجم - دفاع این فرض را مسلم می انگارد که غلبه ی حالت تهاجمی، به سبب ویژگی جنگ افروزی عوامل دهگانه به جنگ می انجامد. ده عامل از این قرارند: توسعه طلبی فرصت طلبانه؛ توسعه طلبی تدافعی؛ ایستادگی جدی در مقابل توسعه طلبی دیگران؛ امتیاز ضربه اول؛ روزنه های فرصت و آسیب پذیری؛ اعمال انجام شده و واکنش های خصمانه به آنها؛ بی تمایلی به حل و فصل منازعه از طریق مذاکره؛

ص: ۸۱

۱- ۱۸۴. همان، ص ۲۴۵ و ۲۵۵.

۲- ۱۸۵. همان، ص ۲۴۴.

۳- ۱۸۶. همان، ۲۷۰ و ۲۷۱.

۴- ۱۸۷. استفن ون اورا، «تهاجم، تدافع و علل جنگ»، ترجمه سید محمد کمال سروریان، فصلنامه دفاعی و امنیتی، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۸، ص ۵۶.

سیاست های پنهان کاری؛ رقابت تسلیحاتی شدید؛ و اتخاذ سیاست هایی که فتح و پیروزی را آسان می کنند مانند آرایش نیروها به صورت تهاجمی و اتحادهای تهاجمی (۱) .

استفن ون اورا تأثیر آسان بودن پیروزی در وقوع جنگ را توضیح می دهد و به چند موضوع اشاره می کند که قابل توجه است. از نظر وی شرایطی که پیروزی را آسان بنمایاند خطرات فراوانی در پی دارد که برخی آشکار و بعضی نامحسوسند و برخی با واسطه اند و هنگامی که حالت تهاجمی غلبه کند همه ی این خطرات با همدیگر احتمال وقوع جنگ را قویا افزایش می دهند. (۲) در حالی که اگر پیروزی در جنگ دشوار باشد هزینه بر بودن پیروزی یا دست نیافتنی بودن آن، دولت ها را از تجاوز به قلمرو دیگران باز می دارد. در واقع تصور پیروزی آسان در جنگ، تجاوز را جذاب تر وسوسه انگیزتر می کند و متجاوزان در این حالت بدون کمترین ترسی از انتقام، تجاوز را آغاز می کنند. (۳) .

وی همچنین تأکید می کند وقتی تصور شود پیروزی در جنگ آسان است دولت ها توسعه طلب تر می شوند؛ زیرا مرزهای فعلی آنها چندان قابل دفاع نیست. آنها به نقاط قوت جغرافیایی دیگران طمع می کنند و به عمق استراتژیک و منابع مواد خام حیاتی آنها چشم طمع می دوزند. (۴) همچنین تصور پیروزی آسان در جنگ انگیزه ی پیش دستی در حمله ی (ضربه) اولی خواهد شد؛ زیرا حمله ی ناگهانی و موفقیت آمیز امتیازات بیشتری فراهم می کند و خطرات بزرگ تری را دفع می کند. (۵) در واقع تصور آسان بودن پیروزی در جنگ، استدلال های حمله پیشگیرانه را با ارزش تر می کند. (۶) .

علاوه بر این، تغییر در نسبت نیروهای دو طرف و تأثیر آن بر قابلیت نسبی دولت ها برای فتح سرزمین دشمن یا دفاع از قلمرو، باعث افزایش بیم و امیدها و شروع جنگ است. رویدادهایی که موازنه منابع را در هر جهتی بر هم می زنند آغازگر اندیشه های جنگ با وارد کردن ضربه ناگهانی بر دولت هایی است که با زوال نسبی مواجه اند.

۱- ۱۸۸. همان، ص ۸۶.

۲- ۱۸۹. همان، ص ۵۹.

۳- ۱۹۰. همان، ص ۶۰.

۴- ۱۹۱. همان ۶۰ و ۶۱.

۵- ۱۹۲. همان ص ۶۲ و ۶۳.

۶- ۱۹۳. همان، ۶۳ و ۶۴.

در حالی که موازنه ی نیروها تغییر کرده است، (۱) به جای اندیشه تهاجمی اگر حالت دفاعی غلبه کند، استدلال های جنگ پیشگیرانه اهمیت خود را از دست می دهد؛ زیرا در چنین وضعیتی دولت هایی که در آستانه فروپاشی هستند حتی پس از فروپاشی می توانند دفاع موفقیت آمیزتری علیه متجاوزان داشته باشند. (۲) از نظر استفن اساسا رژیم های مردمی عموما بهتر از رژیم های غیرمردمی می توانند در جنگ پیروز شوند و از خود دفاع کنند (۳) و مرحله اولیه جنگ سرنوشت سازتر است؛ (۴) زیرا آزمون ارزیابی محاسبات اولیه است ضمن اینکه ماهیت قدرت را آشکار می کند. مثلا اگر پیش از این تصور می شد که بر اثر انقلاب و تغییر موازنه میان نیروها یا فروپاشی ساختار سیاسی و نظامی و اخلال در روابط خارجی، قدرت یک کشور تضعیف می شود و همین امر نوید پیروزی آسان را در جنگ می دهد و برای تهاجم انگیزه ی لازم را ایجاد می کند با وقوع جنگ و واکنش اولیه ی مردم و نیروهای نظامی، این پرسش مطرح می شود که آیا محاسبات و ارزیابی اولیه صحیح بوده یا اشتباهات جزئی و اساسی صورت گرفته است؟

عراق بر اثر انقلاب در ایران در محاسبه دچار اشتباه شد؛ زیرا مؤلفه ها و ساختار قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی - امنیتی ایران فرو پاشید و همین امر عراق را برای حمله به امید به پیروزی در «جنگ آسان» ترغیب کرد ولی پس از وقوع جنگ معادلات جدیدی به وجود آمد که ماهیت قدرت موجود در ایران را در ابعاد مختلف آشکار ساخت و همین امر موجب شکست اولیه ی ارتش عراق شد.

امریکا برای حمله به عراق و سقوط صدام نیز از منظر دیگری در محاسبه دچار اشتباه شد. مفهوم جنگ آزادی بخش بر پایه ی توجیه مشروعیت حمله به عراق بود و تصور می کردند صدام ضعیف شده و به سرعت سقوط خواهد کرد

---

۱ - ۱۹۴. جوزف فرانکل معتقد است تغییرات ناگهانی در وضع قدرت دولت، ممکن است به طور کلی نتیجه تغییر حکومت باشد. (جوزف فرانکل، روابط بین الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۶).

۲- ۱۹۵. همان، ص ۶۳ و ۶۴.

۳- ۱۹۶. همان، ص ۷۹ و ۸۰.

۴- ۱۹۷. همان، ص ۶۸ و ۶۹.

و با زمینه های سیاسی – اجتماعی در عراق، مرحله ی دولت سازی بلافاصله آغاز خواهد شد. پس از سقوط صدام و کم رنگ شدن آثار ناشی از سلطه سی ساله حزب بعث و صدام، تدریجا نیروهای اجتماعی در داخل عراق آزاد شد و در کنار سایر مسائلی که به وجود آمد موقعیت امریکا و اهداف این کشور را در مرحله جدید به چالش گرفت و هم اکنون امریکا درگیر جنگی جدید شده است که گزینه های این کشور را برای تصمیم گیری با محدودیت روبه رو کرده است.

توجه به جنگ و علت وقوع آن به دلیل پیوستگی با سایر حوزه ها از جمله قلمرو سیاست و تحولات اجتماعی – فرهنگی حتی اگر در اصل توجه به واقعه ی جنگ مشترک باشد چون رویکردها مختلف است نتایج نیز متفاوت خواهد بود. جنگ در قلمرو سیاست به این پرسش پاسخ می دهد که «جنگ برای چیست و چرا آغاز می شود؟» در واقع هدف و علت در کانون بررسی ها قرار می گیرد. در قلمرو اجتماعی – فرهنگی بیشتر به «منشأ جنگ و پیامدهای آن» توجه و به عبارتی به زمینه ها و تأثیرات تأکید می شود در حالی که در قلمرو نظامی «چیستی جنگ و چگونگی آغاز و نحوه مقابله» آن مورد توجه قرار می گیرد؛ زیرا ماهیت و روش و ساز و کارها مورد نظر است.

بررسی های سیاسی و در قلمرو سیاست و پیوستگی جنگ با سیاست در واقع در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی صورت می پذیرد در حالی که بررسی ها در قلمرو اجتماعی – فرهنگی بیشتر بر ارزش ها و رفتار فرهنگی – اجتماعی متمرکز است که در حوزه جامعه شناسی و روان شناسی مطرح می شود. جنگ در قلمرو نظامی در حوزه بررسی های استراتژیک است که به هنگام جنگ از سطح تاکتیک تا استراتژی عملیاتی، استراتژی نظامی و تصمیم گیری استراتژیک و کلان کشور را دربر می گیرد.

بنابراین در حالی که اصل وقوع جنگ در رویکردهای مختلف مورد توجه است ولی نقطه ی ثقل و کانونی بررسی ها و نظریه پردازی ها و همچنین پرسش ها و در نتیجه پاسخ ها کاملا متفاوت است. این ملاحظه نشان می دهد

تا چه میزان در رویکردهای موجود به جنگ و علل وقوع آن تنوع و گستردگی وجود دارد. در واقع، گرچه نظریه پردازی درباره ی این موضوع به نحو اجتناب ناپذیری ضروری و مورد نیاز و توجه است ولی در عین حال هر نظریه تنها یک منظر و به عبارتی یک Perspective است. (۱) به همین دلیل دامنه ی نظریه ها درباره ی وقوع جنگ گسترش یافته است ولی همچنان درباره ی علل وقوع جنگ اختلاف نظر وجود دارد و حتی جان گارنت معتقد است: «هیچ پاسخ قانع کننده و قطعی نمی توان به این سؤال داد که چرا جنگ رخ می دهد.» (۲) وی وقوع جنگ را برای فعالیت گوناگون و مختلف به عنوان یکی از دلایل این امر (وقوع جنگ) مورد توجه قرار می دهد. (۳) .

رویکردهای مخالفان در تبیین علل وقوع جنگ ایران و عراق در طیفی وسیع در میان اپوزیسیون از سلطنت طلبان و طرفداران رژیم شاه تا نهضت آزادی با نگاه به درون و بدون توجه به اهداف و سیاست های عراق و نظام بین الملل، روی سه موضوع یا سه مسئله شامل «شعارهای (۴) صدور انقلاب»، «تصرف سفارت امریکا» و تأکید بر «تضعیف ارتش» تمرکز دارد.

البته اختلافات سرزمینی و مرزی (۵) واقعیتی تاریخی بود که آن را بستر و زمینه ی منازعه می دانستند و در کلیه نظریات و بحث ها به آن توجه می کردند. علاوه بر این، مسائل ایدئولوژیک (۶) شامل تفکر حزب بعث که تفکری

۱- ۱۹۸. پرسپکتیو Perspective به معنای منظر و نگاه است و در نگاه به افق تصور می شود آسمان و زمین به هم متصل شده اند حال آنکه این واقعیت ندارد ولی عملاً یک منظر و نگاه است؛ زیرا در نگاه این تصور ایجاد می شود. وقتی در طراحی و نقاشی این نگاه به تصویر کشیده شود به آن می گویند طرح یا نقاشی به سبک پرسپکتیو.

۲- ۱۹۹. هالستی معتقد است جنگ ها تنها به این دلیل رخ نمی دهد که دولت ها آن را به صلح ترجیح می دهند بلکه به دلیل پیامدهای ناخواسته رفتار دولت هایی رخ می دهد که صلح را به جنگ ترجیح می دهند و علاقه بیشتری به حداقل رساندن زیان های خود دارند تا به حداکثر رساندن مناقشات. (جک. اس. لوی، «نظریه های متعارض ستیز بین المللی: رهیافت سطح تحلیل»، ترجمه پیروز ایزدی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۳ و ۲۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)، ص ۱۱۵).

۳- ۲۰۰. جان گارنت، «علل جنگ و شرایط صلح»، جان بیلیس، جیمز ویرتز، الیوت کوهن، کالین اس گری، کتاب استراتژی در جهان معاصر، ترجمه کابک خبیری، انتشارات ابرار معاصر، تهران، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۴- ۲۰۱. قذافی رهبر لیبی نیز در اجلاس سران عرب در شرم الشیخ در سال ۱۳۸۱ می گوید: من با وجود آنکه همواره عراق را به دلیل آغاز جنگ محکوم می کنم ولی معتقدم اعمال تحریک کننده و جریانات داخلی ایران از جمله شعارهای تند و انقلاب اسلامی و صدور آن و دعوت به جهاد دلیل بروز جنگ بین ایران و عراق بود. (واحد مرکزی خبر، ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۸۱، به نقل از شبکه تلویزیونی الجزیره قطر).

۵- ۲۰۲. پیروز مجتهدزاده، مدیر مؤسسه یورو لسویک در لندن، «مناسبات ایران و عراق»، روزنامه انتخاب، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۸۰، ص ۵.

۶- ۲۰۳. همان.

ناسیونالیستی افراطی بود که بر نژاد عرب [(۱)] و دشمنی با ایران تأکید می کرد و سایر عوامل از جمله شخصیت و تفکرات صدام نیز مطرح و مؤثر است. ولی در رویکردهای داخلی به جنگ و تبیین علل وقوع آن، کمتر به این مسائل توجه می شود.

بنی صدر، رئیس جمهور پیشین ایران، درباره ی عوامل و زمینه های جنگ می گوید به باور من سه علت و زمینه موجب وقوع این جنگ شده است: «شعارهای صدور انقلاب اسلامی که از همان نخستین ماه های پس از انقلاب مقامات بلند پایه ی حکومتی و خاصه روحانیت به اشکال گوناگون در سخنرانی ها، مصاحبه ها و نمازهای جمعه مطرح می کردند.» [(۲)] .

دومین علت، اشغال سفارت امریکا و گروگان گیری بود. به اعتقاد وی مسئله ی گروگان گیری، ایران را در صحنه ی سیاست جهانی منزوی کرد و همچنین چهره ای نامطلوب از ایران در مجامع بین المللی ترسیم شد که زمینه ای بود که به سهم خود در تصمیم عراق به حمله نظامی به ایران نقش داشت. به هر حال، تردید نیست موافقت امریکا و ترغیب صدام به این جنگ، نقش خود را ایفا کرد. [(۳)] .

سومین علت و زمینه ای که در تصمیم گیری رژیم عراق در تجاوز به ایران و اقدام به حمله نظامی گسترده به خاک ایران نقش داشت وضعیت از هم گسیختگی نیروهای مسلح ارتش ایران بعد از انقلاب بود. این وضعیت هم در زمینه ی امور پرسنلی و هم مربوط به جنگ افزار و تجهیزات ارتش بود که در حدود یک سال و نیم بعد از انقلاب از آنها مراقبت نشده بود و لذا آمادگی لازم را نداشتند [(۴)] .

تیمسار بهبودی از امرای ارتش شاه، در گفت و گو با رادیو اسرائیل نیز به همان سه عاملی که بنی صدر اشاره کرده تأکید می کند و می گوید: عوامل متعددی در شروع جنگ ایران و عراق مؤثر بود که مهم ترین آن بروز انقلاب اسلامی ایران و از بین رفتن نیروهای دفاعی کشور بود. وی اضافه می کند: «عوامل دیگری که بایستی من اینجا خیلی فهرست وار بگویم این بود که

۱- ۲۰۴. فرد هالیدی، «صدام بیست سال پیش تر»، ترجمه مهرداد میردامادی، روزنامه شرق، ۲۵ / ۱۰ / ۱۳۸۲، ص ۶.

۲- ۲۰۵. حمید احمدی، درس و تجربه، جلد دوم: تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران، انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور)، ۱۳۸۰، ص ۷۸۷ و ۷۸۸.

۳- ۲۰۶. همان، ص ۷۸۸ و ۷۸۹.

۴- ۲۰۷. همان، ص ۷۹۰ و ۷۹۱.

ایران به دلیل گروگان گیری و به دلیل صدور انقلاب مقدار زیادی در دنیا منزوی شده بود.» (۱) .

در تداوم همین رویکردها درباره ی اجتناب پذیری یا اجتناب ناپذیری جنگ نیز نظریاتی وجود دارد. (۲) گروهی بر این باور هستند که در صورت خودداری از بیان شعار و تحریکات دائر بر صدور انقلاب، مذاکره با عراق برای حل اختلافات و گسترش مناسبات دوستانه و برقراری ارتباط با امریکا و خودداری از تنش با این کشور، جلوگیری از وقوع جنگ ممکن و به عبارتی جنگ اجتناب پذیر بود.

متقابلاً گروهی براساس نظریه ی به هم پیوستگی جنگ و انقلاب و عملکرد صدام در چارچوب تفکر بعثی و سکولار و اهداف توسعه طلبانه برای رهبری جهان عرب و همسویی منافع عراق با امریکا و غرب، تجاوز به ایران را ابزاری برای مهار انقلاب و حاصل اجماعی جهانی و منطقه ای می دانند و به عبارتی وقوع جنگ را اجتناب ناپذیر ارزیابی می کنند. (۳) .

برای نقد و بررسی رویکردهای موجود این پرسش مطرح است که آیا در چارچوب نظریات ارائه شده می توان به ادراک صحیحی از علل وقوع جنگ دست یافت؟ به عبارت دیگر، آیا رویکردهای موجود پرسش از علل وقوع جنگ و تبیین واقعیات تاریخی را پاسخگوست؟ نظریاتی که وجود دارد آیا قبل از وقوع جنگ به عنوان علل جنگ مورد توجه قرار گرفته است و در این زمینه صاحب نظران و تحلیل گران یا جریان های سیاسی برای اصلاح رفتار هشدار داده اند یا اینکه سردرگمی حاصل از وقوع جنگ و ملاحظات سیاسی باعث شده است تا به برخی از عوامل و مسائل به عنوان علل وقوع جنگ توجه شود؟

۱- ۲۰۸. رادیو اسرائیل، ۷ / ۷ / ۱۳۷۵، ساعت ۱۸:۳۰، بولتن رادیوهای بیگانه، واحد مرکزی خبر، ۸ / ۷ / ۱۳۷۵، ص ۶۱ و ۶۲.
۲- ۲۰۹. این موضوع در مقدمه کتاب اجتناب ناپذیری جنگ بحث شده است.
۳- ۲۱۰. آقای هاشمی ضمن اینکه ابراز تردید می کند که ما می توانستیم جلوی وقوع جنگ را بگیریم (مصاحبه با کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۸۲، ص ۱۲) درباره ی هدف جنگ معتقد است با توجه به اسناد و مدارکی که تا به حال به دست آمده، بدون تردید این جنگ برای ساقط کردن جمهوری اسلامی و خفه کردن انقلاب اسلامی بود؛ هیچ تردیدی در آن نیست.این توطئه مخصوص خود صدام و حزب بعث نبود، توطئه وسیعی بود و.. (هاشمی رفسنجانی، خطبه های جمعه سال ۱۳۶۲، جلد پنجم، زیر نظر محسن هاشمی، سازمان مدارک، فرهنگی انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۷۶، ص ۵۸ و ۵۹، خطبه دوم، ۱ / ۷ / ۱۳۶۲).

آنچه روشن است جنگ ایران و عراق در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ و پس از اینکه صدام لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره (۱) را اعلام کرد با تجاوز عراق به ایران آغاز شد. مسلما وقوع این حادثه عوامل و زمینه هایی داشته است و اگر اجتناب پذیر بود واقع نمی شد. اما عوامل و زمینه های آن چیست؟ رویکردهای مختلفی شکل گرفته است که بر عوامل متفاوتی تأکید می کند و فرض بر این است که رویکرد یک منظر است و می تواند واقعیتی را تحلیل و توضیح دهد یا اینکه تبیینی غلط از آن ارائه کند.

جنگ جدا از عوامل و زمینه های آن، در بستری تاریخی و در وضعیت خاصی واقع شده است که میان عوامل و شرایط، تعامل عمیق و پیچیده ای وجود دارد. امروز تأکید بر عوامل بدون توجه به شرایط از فهم عمیق روندهای منتهی به جنگ مانع خواهد شد. به دلیل اینکه رویکردهای موجود بر پایه اجتناب پذیری و با ملاحظات سیاسی تبیین شده است بنابراین به شرایط و محیط کمتر توجه می شود.

برای بررسی رویکردها می توان ماهیت عوامل و زمینه هایی را که در وقوع جنگ مؤثر هستند تجزیه و تحلیل کرد تا میزان صحت آنها روشن شود. عوامل سه گانه مؤثر بر وقوع جنگ ناظر بر سه مفهوم «انقلاب»؛ «محیط بین المللی» و «قدرت نظامی» است. بدین معنا که وقتی موضوع شعارهای انقلاب و صدور آن مطرح می شود در واقع انقلاب و ماهیت و پیامدهای آن مورد توجه است. همچنین وقتی به پیامدهای تصرف سفارت امریکا و انزوای بین المللی ایران اشاره

---

۱ – ۲۱۱. حافظ اسد، رئیس جمهور فقید سوریه، در مصاحبه با السفیر در این باره می گوید: برادرانی که اکنون بر عراق حکومت می کنند همانانی هستند که در سال ۱۹۷۵ پیمانی را با ایران امضا کردند و همان هایی هستند که اکنون آن را لغو کرده اند. آنان هنگامی که پیمان مزبور را با شاه بستند شادی ها کرده، در گوشه و کنار عراق جشن ها گرفتند و تظاهرات بزرگی بر پا داشتند و این پیمان را پیروزی و موفقیت درخشانی به شمار آوردند ولی امروز آن را لغو کرده اند.... ایرادی ندارد، شاید در آن هنگام آنچه اظهار داشتند جدی نبوده است ولی چنانچه می خواستند آن را لغو کنند آیا زمان مناسبی برای این کار انتخاب کردند و لحظه ی مناسب و روش درستی را برگزیدند؟ آیا با هیچ یک از اعراب در این باره مشورت کردند؟هیچ کدام از این موارد صورت نگرفت. (۸ / ۱۱ / ۱۹۸۰ برابر با ۱۷ / ۸ / ۱۳۵۹، روزنامه ی همشهری، همشهری دیپلماتیک، ۴ مهر ۱۳۸۳، شماره ۲۲، ص ۷).

می شود در واقع به شرایط و محیط بین المللی و موقعیت ایران در این محیط توجه می شود. همچنین وقتی به موضوع ارتش و از هم گسیختگی آن اشاره می شود قدرت نظامی و تأثیر بازدارنده (۱) آن در برابر متجاوزان مورد نظر است.

واقعیت این است که عوامل مذکور در بسیاری از مواقع به وقوع جنگ انجامیده است و به همین دلیل، بخشی از نظریه های وقوع جنگ بر این عوامل استوار است. اما این پرسش مطرح است که آیا این عوامل موجب وقوع جنگ عراق با ایران شد؟

درباره ی تنش میان ایران و امریکا و پیامدهای تصرف سفارت امریکا در انزوای بین المللی ایران، گرچه هم اکنون شرایط موجود به طور کامل قابل مقایسه با گذشته نیست ولی آیا در این زمینه مسئله ای حل شده است. به طور مشخص آیا سیاست مهار دو جانبه در زمان کلینتون همراه با تهدید به اقدام نظامی علیه ایران پس از حادثه انفجار در ظهران عربستان صورت نگرفت. چرا جنگ نشد؟ یا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله امریکا به عراق و تمرکز نظام بین الملل بر موضوع دستیابی ایران به غنی سازی اورانیوم آیا نوعی انزوا و فشار را به دنبال نداشته است، چرا این امر به وقوع جنگ منجر نمی شود؟

همچنین درباره ی از هم گسیختگی توان ارتش که درست بودن آن نیاز به بحث جداگانه ای دارد (۲) آیا امروز توان نظامی ایران با توان نظامی امریکا قابل

۱- ۲۱۲. تیمسار بهبودی در مصاحبه با رادیو اسرائیل در همین زمینه می گوید: «نیروی دفاعی کشور تنها برای جنگیدن نیست. فلسفه نیروی دفاعی کشور برای جلوگیری از جنگ است برای این است که فکر تجاوز را در تجاوزکار بکشد.» (واحد مرکزی خبر، بولتن رادیوهای بیگانه، ۸ / ۷ / ۱۳۷۵، ص ۶۱ و ۶۲، رادیو اسرائیل، ۷ / ۷ / ۱۳۷۵.

۲- ۲۱۳. دکتر چگینی زاده بر این نظر است که ارتش در مقایسه با سایر نهادها کمتر آسیب دید و تنها برخی فرماندهان آن بر اثر عملکرد قبل از انقلاب در تحکیم نظام سلطنتی یا قتل عام مردم در خیابان ها اعدام شدند. (مصاحبه اختصاصی، ۱۸ / ۶ / ۱۳۸۳). شواهد دیگری هم وجود دارد که در برخی منابع به آن اشاره شده است که حکایت از نوعی توافق برای جلوگیری از انهدام ارتش با اعلام بی طرفی ارتش در برابر انقلاب دارد که انجام شد و عملا نیروهای ارتش از خیابان ها و پادگان ها و خانه ها رفتند. در عین حال به پادگان ها تعرض شد و شوک روانی ناشی از سقوط رژیم شاه و تلاش گروه های سیاسی مانند منافقین برای انحلال ارتش بی تأثیر نبود. ولی متقابلا تلاش های گسترده ای را امام و نیروهای انقلابی برای حفظ ارتش انجام دادند که باید مورد توجه قرار گیرد.

مقایسه است؟ پس چرا جنگ نمی شود؟ جدا از این مقایسه، پس از اتمام جنگ ایران و عراق و ادامه ی شرایط نه جنگ و نه صلح میان دو کشور و برتری توان نظامی عراق از ایران، چرا مجددا میان دو کشور جنگ نشد؟

درباره ی تأثیرات انقلاب جدای از نوعی در هم ریختگی اولیه و سردادن برخی شعارها که مسلما موجب نگرانی کشورهای همسایه شده است آیا سردادن شعار در آن زمان می توانست موجب وقوع جنگ شود؟ کسانی که بر این موضوع تأکید می کنند پذیرفته اند که وضع نظامی ایران نامناسب بود و موقعیت و زمینه های سیاسی - اجتماعی برای وقوع انقلاب در کشورهای همسایه و حتی عراق نامساعد بود. حال سردادن شعار چگونه می تواند موجب وقوع رخدادهای نگران کننده و در نتیجه عامل وقوع جنگ باشد؟

از نگاه دیگر، میان سه موضوع شعارهای انقلابی، تنش میان ایران و امریکا و از هم گسیختگی ارتش نوعی پیوند هست. بدین معنا که انقلاب اسلامی که فرایند تحولات داخلی و حاصل اراده ی جمعی مردم بود در یک دوره ی تاریخی دگرگونی اساسی ای در کشور ایجاد کرد. ماهیت نظام سلطنتی و شکل گیری آن در دوره ی جدید از مداخله امریکا و انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ متأثر بود و در این دوره در داخل کشور انسداد سیاسی و سرکوب حکمفرما بود و در محیط خارجی براساس منافع امریکا که متحد استراتژیک بود رفتار و عمل می شد.

با این ملاحظه، با پیروزی انقلاب و سقوط شاه بیشترین خسارت متوجه امریکا شد و این کشور انقلاب و روند آن را به رسمیت نشناخت و برای اعاده نظم پیشین در سطوح مختلف - اعم از توطئه و نفوذ در داخل تا فشار خارجی - اقدام کرد.

ایران در مرحله ی استقرار نظام جدید در برابر فشارها و مداخلات خارجی از تکرار حادثه ای شبیه کودتای ۲۸ مرداد و بازگرداندن رژیم گذشته و شاه به قدرت (۱) نگران بود بنابراین رویکرد امنیتی را برای بقای انقلاب و حفظ موقعیت آن (۲) در سیاست های داخلی و خارجی برگزید و حتی اگر

۱- ۲۱۴. محسن میردامادی، روزنامه شرق، یکشنبه، ۱۸ / ۸ / ۱۳۸۲، ص ۴.

۲- ۲۱۵. ابراهیم اصغرزاده، گفت و گو، روزنامه شرق، ۱۳ / ۸ / ۱۳۸۳، ص ۱۹.

شعارهایی مبنی بر ضرورت صدور انقلاب مطرح می شد دقیقا بر پایه نگرانی های امنیتی بود. بدین معنا که استدلال می شد که برای ایجاد امنیت و حفظ انقلاب باید امپریالیسم را در بیرون از مرزها درگیر کرد و گرنه انقلاب در برابر فشارهای داخلی و خارجی فرو می پاشد. (۱) .

در پی تداوم چالش میان ایران و امریکا و متعاقب سفر شاه به امریکا و نگرانی های جدید، سفارت امریکا تصرف شد. این موضوع اگر چه مناسبات دو کشور را نسبت به گذشته بحرانی تر کرد ولی بدان معنا نبود که سبب حمله عراق به ایران شود (۲) زیرا بنابر گزارش رئیس ایستگاه سیا در ایران وی دو هفته قبل از تصرف سفارت امریکا با وزیر خارجه وقت ایران ملاقات کرد و به وی اطلاع داد عراق در مرز ایران آرایش نظامی گرفته است و قصد حمله به ایران را دارد (۳) .

با این توضیح، در واقع صدام اراده ی جنگ داشت ولی تصرف سفارت امریکا موجب تأخیر در حمله عراق به ایران شد؛ زیرا عراقی ها تصور می کردند امریکا

---

۱ – ۲۱۶. دکتر منوچهر محمدی استاد علوم سیاسی و روابط بین الملل، در توضیح تأثیر انقلاب ها بر رویکردهایی که برای صدور انقلاب اتخاذ می کنند معتقد است انقلاب اسلامی ایران با توجه به ماهیت فرهنگی و الهی آن هرگز معتقد به تحمیل ایدئولوژی خود، چه از طریق نظامی و چه سیاسی و اقتصادی به دیگر جوامع نیست. بلکه معتقد است که از طریق تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر باید این کار را کرد، بنابراین همه ی انقلاب ها به خاطر آزاد شدن انرژی عظیم حاصل از پیروزی از انقلاب یک نوع حرکت فرا منطقه ای پیدا می کنند. این ویژگی طبیعتا انقلاب ها را از حالت دفاعی در می آورد و یک حالت تهاجمی به آنها می دهد. این امر منجر به این می شود که انقلاب ها در خانه اسیر نشوند. تنها انقلابی که سعی کرد خودش را در محدوده ی کشور و خانه اش محدود کند انقلاب نیکاراگوئه بود که دیدیم خیلی زود به دلیل فشارهایی که به آن وارد شد انقلابیون شکست خوردند. یقینا اگر انقلاب اسلامی نیز در مرزهای خودش محدود شده بود – همان طور که لیبرال ها در آغاز پیروزی انقلاب می خواستند – این انقلاب در برابر فشارهای داخلی و خارجی فرو می پاشید. (مصاحبه با ماهنامه زمانه، تیر، ۱۳۸۳، شماره ۲۲، ص ۹).

۲ – ۲۱۷. در مورد ارتباط حمله عراق به ایران با تصرف سفارت امریکا، محسن امین زاده معتقد است ارتباطی میان تصمیم صدام برای حمله به ایران و اشغال لانه وجود ندارد. وی معتقد است صدام دلایل مهمی برای حمله به ایران داشت. وی با اشاره به علل حمله عراق به کویت و شیوه تصمیم گیری صدام این موضوع را نشانه بارزی درباره دلایل حمله به ایران و استراتژی و شیوه تصمیم گیری صدام ذکر می کند. (روزنامه شرق، ۱۳ آبان ۱۳۸۳، ص ۱۴).

۳ – ۲۱۸. متأسفانه با وجود اهمیت این موضوع در شناخت ماهیت سیاست های عراق، هیچ گاه این خبر منتشر نشد و در مواضع سیاسی نهضت آزادی در مورد جنگ نیز به آن اشاره نشده است.

مسئله ی ایران را براساس تنش میان ایران و امریکا، حل خواهد کرد و زمانی که از این موضوع ناامید شدند، قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در امریکا، همسو با منافع امریکایی ها حمله به ایران را آغاز کردند.

بنابراین، علت تنش میان ایران و امریکا براساس تجربیات تاریخ معاصر ایران به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد در بطن تحولات سیاسی - اجتماعی ایران نهفته بود و اساسا بخشی از انگیزه ی اصلی وقوع انقلاب در ایران «موضوع امریکا» و ضرورت قطع وابستگی های ایران به این کشور بود.

درباره ی پیامدهای انقلاب بر کاهش توان نظامی ایران موضوع روشن است که انقلاب بدون چالش با ساختارهای سیاسی، نظامی و امنیتی به پیروزی نمی رسید. این دیدگاه را ارتش جمهوری اسلامی بیان کرد که موضوع قابل توجهی بود. در این زمینه نوشته شده است: «بررسی تاریخ انقلاب ها در جهان نشان می دهد که انقلابیون چه در روند شکل گیری انقلاب و براندازی رژیم حاکم و چه پس از کسب پیروزی و بر پایی یک نظام جدید، تا مدت ها ناگزیر از مقابله و درگیری با عناصر نیروهای مسلح وابسته به رژیم سابق بوده اند که یا مستقیما یا در کنار سایر گروه های ضد انقلاب به ستیز و رویارویی با انقلاب برخاسته اند.» (۱) ماهیت دینی و مردمی انقلاب حتی ارتش را دستخوش تحول کرد و به همین دلیل، حوادث مهمی در ارتش به ویژه لشکر گارد رخ داد. (۲) حتی برخی از سران پیشین ارتش بعدها از فرماندهی ارتش و ناتوانی آن در حمایت از شاه انتقاد و به این موضوع اشاره کرده اند که حضور طولانی مدت ارتش در خیابان ها و مواجهه

۱- ۲۱۹. بیانیه روابط عمومی ارتش جمهوری اسلامی ایران به مناسبت هفته دفاع مقدس، روزنامه جمهوری اسلامی ۲ / ۷ / ۱۳۸۳، ص ۱۲.

۲- ۲۲۰. این باور در خود ارتش نیز وجود دارد که جایگزینی حکومت مترقی مردمی به جای رژیم فرسوده موروثی سبب شد مقابله ی ارتش به ویژه نیروی زمینی با انقلاب و انقلابیون به تأیید بسیاری از دست اندرکاران مقابله ای ضعیف و بی اثر باشد.... اصولاـ نیروهای نظامی یک کشور آن هم از نوع جهان سوم که اهرم و بازوی مسلح قانونی برای اعمال خشونت در تأمین امنیت ملی به شمار می آیند بنا به فرمان حکومت آن کشور در مقابله با تحریکات داخلی بدون توجه به ماهیت آن وارد عمل شوند. اما ارتش و به ویژه نیروی زمینی ایران با توجه به بافت مردمی خود و حس وطن دوستی و علاوه بر آن هدایت بسیار هوشمندانه رهبر کبیر انقلاب هیچ گاه رفتار خشونت آمیز در مواجهه با حرکت و جنبش انقلاب اسلامی مردم دست نزد. (روزنامه جمهوری اسلامی ویژه نامه هفته دفاع مقدس، پنج شنبه، ۲ مهر ۱۳۸۳، ص ۱۲).

بـا مردم اشـتباه بود؛ زیرا تـدریجا بر روحیه ی ارتش اثر گـذاشت و ارتش در برابر انقلاب قادر به دفاع از نظام سـلطنت نبود. با این توضیح، ارتش قبل از پیروزی انقلاب به دلیل ساختار و ماهیت تحولات تدریجا از درون دگرگون شده بود.

جـدا از این ملاحظات و عوامل مؤثر بر کاهش توان ارتش، بایـد به این موضوع توجه کرد که قدرت نظامی ایران در زمان شاه به عنـوان ژانـدارم منطقه (۱) براسـاس رفتـار ایران کـه متحـد استراتژیـک امریکـا در منطقـه محسـوب می شـد و نـه بر پـایه ی توانمندی موجود در ارتش بود.

بسیاری از ناظران در همان زمان معتقـد بودنـد ارتش عراق در مقایسه با ارتش ایران قوی تر است. همچنین در اسـناد سـفارت امریکـا دربـاره ی مـاهیت ارتش عراق و احتمال حمله به ایران آمـده است: عراق این ارتش را فقط برای حمله به ایران طراحی می کنـد نه برای حمله به اسـرائیل، دیر یـا زود عراق این کـار را انجام می دهـد (۲) شـاه در مـاه های پایانی حکومت خود در پاسخ به خبرنگاری خارجی درباره علت خریـد تسـلیحات به برتری ارتش عراق اشاره می کنـد و حتی بعدها، چنانکه در دفتر خاطرات «علم» آمده است، شاه ضـمن صحبت درباره ی ارتشبد بازنشسته مین باشیان، که در سال ۱۳۵۲ از ایران به خارج رفته و در پـاریس در بیمارسـتان بسـتری بـود، خطـاب بـه علـم گفـت: فکر نمی کنم او (مین باشـیان) روحیه ی جنگی داشت. هیچ نداشت. جز «قمپز در کردن و پز دادن». بعد افزود: اصـلا فکر نمی کنم بین ژنرال هایی که بر سـر کار داریم آدم جنگی داشـته باشـیم. اینهـا اهل پز و نمایش هسـتند، جز شایـد خود ازهاری رئیس سـتاد که چون اهل تظاهر نیست و مرد جا افتاده ای اسـت ممکن است مرد جنگی باشـد، اگر چه امتحـان نکرده ایم. اسـامی یـک عـده را هم با دلایلی فرمودنـد که فکر نمی کنم چیزی باشند. راجع به ارتشبد خاتم،

ص: ۹۳

---

۱ – ۲۲۱. در اطلاـعیه روابـط عمـومی ارتش جمهـوری اسـلامی ایران به مناسـبت هفته دفـاع مقـدس پس از اشـاره به اسـتعداد نیروهای ارتش قبل از انقلاب نوشـته شـده است: از آنجا که رژیم گذشـته سودای ژاندارمی منطقه را در سـر می پروراند برای وصول بـدین منظور از تلاش برای داشـتن ارتش نیرومند و قدر از هیچ اقدامی کوتاهی نکرد. (روزنامه جمهوری اسـلامی ویژه هفته دفاع مقدس، پنج شنبه، ۲ مهر ۱۳۸۳، ص ۱۲).

۲– ۲۲۲. عباس عبدی، گفت و گو، ۲۸ / ۷ / ۱۳۸۰، روزنامه یاس نو، ضمیمه سیاسی، ۱۳ / ۸ / ۱۳۸۲، ص ۷.

فرمانده نیروی هوایی فرمودند او هم تا حالا نشان داده که اهل سازماندهی هست ولی در موقع جنگ نمی داند چه بکند. (۱) .

البته ارزیابی توان نظامی ارتش ایران قبل از انقلاب در نزد پرسنل ارتش، فرماندهان ارتش و افکار عمومی و رسانه ها متفاوت است. همچنین برداشت سیستم مستشاری امریکا از ارتش ایران نیز قابل توجه است؛ در این زمینه رئیس هیئت مستشاری امریکا در ارتش ایران ژنرال جابلونیسکی به مسائلی اشاره می کند که مهم است وی می گوید: «ژنرال های ایرانی اغلب بسیار چاق و شکم گنده هستند و تحرک ندارند. ارتش ایران، ارتش منسجم و منظمی نیست و بخش عمده ی نفرات آن وظیفه اند. افسران نیز منضبط نیستند و در ساعات کار کل اداره و پادگان را ترک می کنند.» وی همچنین درباره ی تجهیزاتی که شاه خریداری کرد می گوید: اعلی حضرت سلاح های پیشرفته و پیچیده خریداری می کنند بدون اینکه نیروی انسانی کارآزموده و دور دیده به حد کافی فراهم شده باشد. وی در همین مورد با اشاره به خرید تانک چیفتن می گوید: خریداری بیش از دو هزار دستگاه تانک پیچیده چیفتن با نبود پرسنل دوره دیده اقدام درستی است؟ آیا تحقیق شده که این تانک ها با مقتضیات اقلیمی (آب و هوایی) ایران که تابستان بسیار گرمی دارد منطبق است یا نه و آیا چیفتن ها بیشتر مناسب آب و هوای سرد بریتانیا نیست؟

جابلونیسکی تلویحا این نوع خریدها را حاصل ترکیبی از بی تدبیری و ناهماهنگی با فساد مالی می داند و می گوید فساد مالی در سطوح بالای ارتش چشمگیر و شایع است. (۲) .

نظر به اینکه نظریات مختلفی با ملاحظات متفاوت در این زمینه وجود دارد برای صحت ارزیابی و تحلیل آن می توان به آثار و پیامدهای اولیه ی تجاوز عراق به ایران اشاره کرد تا مشخص شود اگر وضعیت ارتش و تضعیف قدرت نظامی ایران عامل جنگ شده است با توجه به واکنش در برابر تجاوز ارتش عراق شکست اولیه این کشور، این نظریه تا چه اندازه با واقعیت انطباق دارد؟

۱- ۲۲۳. خسرو معتضد، «ژنرال ها به درد قمپز در کردن و پز دادن می خورند»، روزنامه اعتماد، سه شنبه ۲۷ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۶.

۲- ۲۲۴. همان.

مقاومت سراسری در برابر متجاوزان نشان داد هر چند قدرت نظامی ای که حاصل پیمان استراتژیک ایران با امریکا بود بر اثر انقلاب تضعیف شد ولی قدرت جدیدی در ایران ظهور کرد که امنیت ملی ایران را بر پایه ی توانمندی داخلی و با حفظ استقلال تأمین کرد. ارتش در این مقاومت و روندی که شکل گرفت نقش مؤثری داشت و هویت جدید خود را بازیابی و تعریف کرد (۱) .

ریشه این تحول که کمتر بدان توجه شده است حاصل رویکرد امام و نیروهای انقلابی به ارتش و قابلیت موجود در ارتش برای تعریف هویت جدید است.

کسانی که عوامل سه گانه را در نظریه ی خود علت وقوع جنگ ذکر می کنند با کالبد شکافی این عوامل باید مسائل دیگری را که در نظر دارند ولی به دلایلی طرح نمی کنند بیان کنند و علاوه بر آن به این پرسش ها نیز پاسخ دهند:

۱ - آیا امکان برقراری رابطه ایران و امریکا و تبدیل ایران به عنوان متحد استراتژیک امریکا وجود داشت؟ تحقق این موضوع با توجه به اوضاع و شرایط سیاسی - اجتماعی کشور پس از پیروزی انقلاب چگونه ممکن بود؟

۲ - در صورت برقراری رابطه ایران و امریکا آیا مناسبات ایران و عراق بهبود می یافت یا موجب بازدارندگی عراق از حمله به ایران می شد؟ بعدها حمله ی عراق به کویت - که متحد استراتژیک امریکا بود - حاوی چه معنایی است؟

سیر نظریه پردازی درباره ی علل وقوع جنگ در داخل و خارج از ایران به دلیل ملاحظاتی که وجود دارد کاملا معکوس است و بر هم منطبق نیست در

۱- ۲۲۵. دکتر چگینی زاده بر این نظر است که ارتش پس از پیروزی انقلاب درگیر بازیابی و تعریف هویتی و سازمانی خود بود و به همین دلیل در پاره ای از موارد به انجام مأموریت قادر نبود. (مصاحبه اختصاصی ۱۸ / ۶ / ۱۳۸۳) البته حضور نیروهای ارتش در کردستان که با فرمان امام پس از حادثه پاوه شکل جدی و اساسی به خود گرفت به منزله آزمون توانایی و قدرت ارتش بود که تأثیرات جدی بر تأمین امنیت در این منطقه داشت و باید به این موضوع به مثابه یک فرصت نگریست که زمینه های برقراری نظم و سلسله مراتب فرماندهی و هدایت و کنترل را در ارتش برقرار کرد و کارکرد ارتش برای نظام و انقلاب را نشان داد و اعتماد جدیدی در نزد مردم و مسئولان سیاسی کشور درباره ی نقش ارتش به وجود آورد.

سال های آغازین جنگ، در داخل موضوع اصلی متجاوز بودن عراق و تأکید بر تبیین علل این تجاوز بود ولی در خارج تنها به موضوع انقلاب و تأثیر آن در تحریک عراق اشاره می شد و متجاوز بودن عراق مطرح نمی شد. پس از حمله ی عراق به کویت و ضرورت فراهم سازی مقدمات حمله ی امریکا به عراق، تدریجا مفهوم متجاوز بودن عراق مطرح شد و حتی دبیر کل سازمان ملل عراق را متجاوز معرفی کرد ولی در داخل کشور با پیدایش روندهای جدید سیاسی و شکل گیری و رویکرد انتقادی به جنگ زمینه ی تبیین نظریات جدیدی به وجود آمد که به رفتار عراق و متجاوز بودن این کشور کمتر توجه شد. این موضوع نشان می دهد که نظریاتی که درباره ی علل وقوع جنگ مطرح شده بیشتر متأثر از ملاحظات سیاسی و کمتر محققانه و با رعایت بی طرفی است. همچنین ارائه ی الگویی برای تنظیم مناسبات ایران و عراق یا جلوگیری از تکرار حوادثی شبیه تجاوز عراق به ایران با شکل گیری قدرت و توان ملی کمتر مورد توجه قرار می گیرد.

بررسی گزینه ها: ملاحظات نظری و واقعیت ها

اشاره

وقوع جنگ ایران و عراق واقعیتی تاریخی است که در زمان و مکان مشخصی بر اثر سلسله عوامل و زمینه ها و به شکل خاصی تحقق یافته است. بررسی گزینه ها فراتر از موضوع اجتناب پذیری یا اجتناب ناپذیری، با در نظر گرفتن مجموعه ای از انتخاب ها در آن زمان و شرایط خاص و در چارچوب رویکرد نظامی - استراتژیک صورت خواهد گرفت.

هدف از این بررسی بازنگری مجدد عوامل و شرایط و روندهای منتهی به جنگ و درس آموختن از این تجربه برای وضعیت های مشابه در حال و آینده است و نیز اینکه آیا جلوگیری از وقوع جنگ ممکن بود؟ چگونه؟ با چه روش و وسیله ای؟ به عبارت دیگر، در آن وضعیت خاص پس از پیروزی انقلاب چگونه در برابر تهدیدات امکان دفاع از ارزش ها و منافع - به ویژه حفظ موجودیت و هویت نظام سیاسی برآمده از انقلاب - وجود داشت؟

ص: ۹۶

در این بررسی به طرح گزینه ها با توجه به بستر تاریخی مناسبات ایران و عراق و وضعیت جدید حاصل از انقلاب و نیات و اهداف عراق و اقدامات و رفتارهای این کشور توجه شده است.

فرض بر این است که دو کشور ایران و عراق تجربه یک مناقشه و جنگ را در دوره ی اخیر پس از کودتای بعثی ها در عراق (۱۹۶۸) در پرونده مناسبات خود داشتند که با معاهده ی ۱۹۷۵ الجزیره حل و فصل شده بود ولی همچنان زمینه های لازم برای از سر گیری مناقشات وجود داشت. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، و قبل از آن اخراج امام از عراق، به منزله شکل گیری روندهای جدید در مناسبات دو کشور بود.

با این توضیح به نظر می رسد در مجموع، چهار گزینه کلی فرا روی ایران قرار داشت که انتخاب هر یک می توانست از وقوع جنگ مانع شود و وضعیت جدیدی را بر مناسبات ایران با عراق حاکم نماید:

۱ - تهدید به استفاده از زور - بازدارندگی

۲ - مذاکره - امتیاز

۳ - گسترش مناسبات خارجی - پیمان استراتژیک

۴ - کودتا - انقلاب

به چارچوب نظری هر بحث به تناسب واقعیات حاکم بر مناسبات ایران و عراق و ملزومات درک و شناخت مناسب از موضوعات توجه شده است تا بحث و بررسی صرفا نظری باشد و با توجه به واقعیات و نیازها پیگیری شود.

در مناسبات خارجی کشورها فرض بر این است که تضاد منافع همواره وجود دارد (۱) و از ابزارها و روش های مختلفی برای رفع موانع و تهدیدات و تأمین منافع استفاده می شود. آنچه تأمین منافع را در هر شرایطی و با هر روش و ابزاری ممکن می سازد «قدرت» است. به عبارت دیگر، بدون قدرت موجودیت و هویت کشورها و ملت ها در معرض مخاطره است. بنابراین انتخاب هر گزینه ای جز تسلیم، تنها بر پایه دستیابی به قدرت ممکن است.

تعریف از قدرت و ادراک از ماهیت و میزان و روش استفاده از آن می تواند

۱- ۲۲۶. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، جلد دوم، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قومس، چاپ دوم ۱۳۷۶، ص ۵۴۹.

زمینه وقوع بسیاری از مناقشات و جنگ ها یا جلوگیری از آن را فراهم کند. آنچه روشن است مشروعیت استفاده از قدرت و ابزار نظامی برای دفاع مورد اجماع است ولی درباره ی شرایط و نحوه ی استفاده از آن بحث و اختلاف نظر وجود دارد که ظهور آموزه های (دکترین) مختلف نظامی در طیف وسیع شامل استفاده از جنگ به عنوان آخرین ابزار (۱) تا نظریه بازدارندگی یا جنگ پیشگیرانه شده است.

قدرت چنانکه کلوس نور می گوید با نفوذ و وابستگی متقابل ارتباطی جدا نشدنی دارد. دو دولت می توانند در حالی که در برخی مسائل با هم همکاری می کنند در دیگر زمینه ها با هم به منازعه بپردازند ولی در موقعیت های منازعه آمیز قدرت اهمیت پیدا می کند. (۲) قدرت به گفته جوزف فرانکل: «توانایی به وجود آوردن آثار مورد نظر است.» (۳) و پدیده ی سیال و پویایی است که ابعاد و زمینه های مختلف و گسترده ای دارد. در برخی مواقع «تغییرات ناگهانی در وضع قدرت یک دولت، ممکن است به طور کلی نتیجه تغییر حکومت باشد.» (۴) .

اندازه گیری میزان قدرت دشوار و تا حد معینی به دید مشاهده گر وابسته است. (۵) اگر کشوری درگیر جنگ باشد میزان قدرت آن برپایه ی تغییر و تحولات نظامی ارزیابی می شود ولی در وضعیت غیرجنگی برخی «هزینه های نظامی» (۶) را شاخص و میزان قدرت می دانند و بعضی برشمار سربازان، اسلحه، تجهیزات نظامی و غیره تأکید می کنند. (۷) در هر صورت، قدرت را به طور واقعی تنها در اقدام و عمل می توان برآورد کرد در غیر این صورت، بخشی از توانایی ها و نیروی بالقوه دولت یا توان آن برای اقدام است. (۸) .

هونتزینگر قدرت را به دو بخش بالقوه و بالفعل تقسیم می کند. قدرت بالقوه مجموعه منابع مادی، انسانی و اخلاقی هر واحد سیاسی بر روی کاغذ است. از نظر وی نیروی بالفعل آن دسته از منابع است که به منظور هدایت سیاست خارجی در زمان جنگ یا صلح بسیج می شود. (۹) .

ص: ۹۸

۱- ۲۲۷. همان.

۲- ۲۲۸. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، جلد اول، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قومس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۱۴۹.

۳- ۲۲۹. جوزف فرانکل، روابط بین الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۲.

۴- ۲۳۰. همان، ص ۱۵۶.

۵- ۲۳۱. مأخذ ۴۰، ص ۱۵۰.

۶- ۲۳۲. مأخذ ۴۰.

۷- ۲۳۳. مأخذ ۴۱.

۸- ۲۳۴. مأخذ ۴۱.

۹- ۲۳۵. ژاک هونتزینگر، درآمـدی بر روابـط بین المـلـل، ترجمه دکتر عباس آگاهی، معاونت فرهنگی آسـتان قـدس رضوی، تهران ۱۳۶۸، ص ۵۳.

به گفته ی جان ویک لین نفوذ یک دولت تنها به نیروی جنگی آن وابسته نیست بلکه قدرت دیپلماتیک نیز در آن مؤثر است. (۱) ولی دیپلماسی بدون امکانات فشار اقتصادی یا سیاسی و بدون خشونت نمادی یا مخفیانه چیزی جز متقاعد کردن نیست. شاید چنین دیپلماسی ای وجود خارجی نداشته باشد. بنابراین در اختیار داشتن نیروی نظامی به دولت اجازه می دهد تا سیاست بازدارنده واقعی یا برعکس، سیاست فشار، ارعاب و نفوذ را به اجرا درآورد. (۲) .

مورگانتا به نسبت قدرت نظامی با دیپلماسی تحت عنوان «قدرت سیاسی» توجه می کند و در عین حالی که معتقد است باید قدرت سیاسی را از کاربرد قوه ی قهریه به معنای کاربرد واقعی خشونت فیزیکی جدا بدانیم تأکید می کند در سیاست بین المللی توان نظامی به عنوان یک تهدید یا یک توان بالقوه از عوامل مهم سازنده ی قدرت سیاسی یک ملت است. (۳) .

جوزف فرانکل درباره ی قدرت نظامی و تأثیر آن معتقد است «قدرت نظامی شرط اساسی بقای دولت نه تنها در جنگ بلکه در زمان صلح است و آن را قادر می کند سیاست های بازدارندگی مؤثری را دنبال کند و توانایی های لازم را برای برقراری اتحادهای مؤثر به آن می بخشد.» (۴) کیوهن ونای در مقاله خود به همین موضوع توجه کرده است. وی می نویسد: «هدف اصلی کلیه ی دولت ها، حفظ حیات خود بوده و در وخیم ترین شرایط نهایتا نیروی نظامی برای تضمین بقای آنها لازم است. بنابراین نیروی نظامی همواره یکی از عناصر محوری قدرت ملی را تشکیل می دهد.» (۵) همان گونه که ویلیام کاپلین معتقد است از مذاکره گرفته تا جنگ، تمامی اهرم های فشار موجود، در دست حکومت ها برای مقاصد چانه زنی بین المللی، در تحلیل نهایی به توزیع نسبی توانایی های جنگی (۶) میان دولت ها بستگی داشته است. (۷) .

ص: ۹۹

۱– ۲۳۶. جان ویک لین، مبانی دیپلماسی، چگونگی مطالعه روابط بین دول، تحقیق و ترجمه دکتر عبدالعلی قوام، نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۸۳.

۲– ۲۳۷. مأخذ ۴۷، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۳– ۲۳۸. جیمز باربر، مایکل اسمیت، ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه دکتر حسین سیف زاده، نشر قومس، ۱۳۷۳، ص ۳۳۴.

۴– ۲۳۹. مأخذ ۴۱، ص ۱۵۷.

۵– ۲۴۰. کیوهن ونای، «واقع گرایی و وابستگی متقابل پیچیده»، کتاب نظریه های متعارض در روابط بین الملل، جلد اول، ص ۹۵.

۶– ۲۴۱. البته روشن است کسب توان نظامی نیازمند توانمندی اقتصادی است و این مهم در گسترش مناسبات خارجی و برخورداری از وضعیت مناسب اقتصادی ممکن است.

۷– ۲۴۲. مأخذ ۳۸.

تهدید به استفاده از زور – بازدارندگی

دولت ها زمانی به اعمال بازدارندگی روی می آورند که بخواهند دیگر کشورها را از انجام اقدامات مضر به منافع خود منصرف نماید. (۱) نظریه ی بازدارندگی به نقش تهدیدات در تأثیرگذاری میان کشورها معطوف است. (۲) در واقع نقطه ثقل در مناسبات میان کشورها در بعضی مواقع نقش و تأثیر قدرت نظامی است که گاهی شکل «تهدید به استفاده از زور» به خود می گیرد و گاهی «استراتژی بازدارندگی» تعریف و به نمایش گذاشته می شود. به گفته ی هالستی تکرار جنگ نشان می دهد که تهدید به استفاده از زور و حتی داشتن توانایی های نظامی برتر اغلب نتوانسته است بازدارندگی را عملی کند. (۳) به همین دلیل، بازدارندگی سیاست مناسبی برای همه وضعیت ها نیست بلکه یکی از وسایلی است که رهبران ملی می توانند به کمک آن با محیط بین المللی مقابله کنند و بر دیگر ملت ها تأثیر بگذارند. (۴) گفته می شود اعمال بازدارندگی اغلب با مشکلاتی مواجه است با وجود این در مقایسه با اعمال زور که به معنای وادار کردن کشورها به اتخاذ رویه ی معین یا پرهیز از چنین رویه یی است آسان تر می باشد. (۵) به نوشته ی استفن ون اورا، وقتی پیروزی در جنگ آسان است دولت ها باور چندانی به سازش و توافق ندارند. (۶) .

بازدارندگی به مفهوم تأثیرگذاری و نفوذ یکی بر دیگری است. ریمون آرون معتقد است باید دانست چه کسی می تواند کس دیگری را از چه کاری، تحت چه شرایطی و با چه ابزاری باز دارد. از نظر آرون بازدارندگی را باید همواره با دقت، به صورت موردی و عینی ارزیابی کرد؛ زیرا آنچه یک دولت را باز می دارد ممکن است برای دیگری بازدارنده نباشد. اقدامی که در یک حوزه ی جغرافیایی – فرهنگی موفق است شاید در شرایط دیگر به شکست منجر شود. (۷) .

بازدارندگی استراتژی و کوششی برای نفوذ بر برداشت «ب» از موقعیت یا شکل دادن به تصویر او از آن است به نحوی که «ب» را از اقدامی که احتمالا درصدد انجام آن بوده است، باز دارد. (۸) بنابراین قابلیت فیزیکی کشور

۱– ۲۴۳. دیوید گارن هام، ضرورت های بازدارندگی، ترجمه سعید کافی، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۹، ص ۱۳.

۲– ۲۴۴. همان، ص ۳۹.

۳– ۲۴۵. کی. جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۴۸۳ و ۴۸۴.

۴– ۲۴۶. همان، ص ۵۲۵.

۵– ۲۴۷. مأخذ ۵۴، ص ۱۳.

۶– ۲۴۸. مأخذ ۱۴، ص ۶۵.

۷– ۲۴۹. نیلز جوردت، تبیین خصومت دراز مدت امریکا و ایران از دیدگاه ناتو، انتشارات مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران، زمستان ۱۳۸۱، ص ۳۷.

۸– ۲۵۰. فیل ویلیامز، استراتژی معاصر، نظریات و خط مشی ها، مقاله بازدارندگی، ترجمه هوشمند میرفخرایی، دفتر مطالعات

سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۹۰ و ۹۱.

بازدارنده مهم نیست بلکه برداشت و ارزیابی کشورهای رقیب احتمالی از این توانایی اهمیت دارد. (۱) .

براساس نظریه توماس شلتیگ بازدارندگی را باید پیش بینی خشونت قهرآمیزی برای اعمال مؤثر این سیاست دانست که دشمن چه چیزی را ارزشمند می شمارد و از چه واهمه دارد. همچنین باید به دشمن تفهیم شود که چه حرکتی می تواند تهدید وی را به خشونت و فاجعه بکشاند و چه حرکتی می تواند قائله را ختم کند. (۲) برخی دو مؤلفه برای استراتژی بازدارندگی قائل شده اند یکی از اقدامات تنبیهی و دیگری ممانعت از پیروزی دشمن است. در شیوه ی اول شلتیگ معتقد است باید تهدید نیروهای بازدارنده از اعمال خشونت به گونه ای باشد که دشمن تاوان و تلفات احتمالی را سنگین تر از اهداف به دست آمده ببیند. شیوه ی دوم، ممانعت از پیروزی، به این معنا است که دشمن با مشاهده و تحلیل توان نظامی نیروی بازدارنده خود به این نتیجه برسد که دستیابی به اهداف مورد نظر کاملا غیرمحتمل است. (۳) جان شیمر همین موضوع را این گونه بیان می کند که در یک استراتژی بازدارنده ی مؤثر، دشمن باید خسارات و تاوان اقدامات متقابل را بسیار سنگین تر از فشارها و محرک هایی ببیند که وی را به تهاجم و تعارض ترغیب می کند. (۴) .

دیوید گارن هام چهار روش برای بازدارندگی ذکر می کند: بازدارندگی از طریق «اعمال مجازات» که متداول ترین نو بازدارندگی و به معنای تهدید به وارد کردن لطمات برای ممانعت از عمل کسی است که مخالف اقدام وی هستند. روش دوم، بازدارندگی از طریق «تخدیر» است؛ یعنی القای این تصور به دشمن که چنان قدرت دفاعی ای دارید که تجاوز به آن بی ثمر خواهد بود. روش سوم، «تجدید اطمینان» است که تلاش می شود تا سایر کشورها متقاعد گردند که مقاصد مورد نظر شما، برای آنها خطری در بر ندارد «سازش» چهارمین استراتژی است که شامل اعطای پاداش به دشمن در ازای خودداری از اتخاذ اقدامات نامطلوب است. (۵) از نظر گارن هام نوع دوم

۱- ۲۵۱. همان، ص ۹۸.

۲- ۲۵۲. جان پیترز، معماری نظامی امریکا، برپایه نظم نوین جهانی، ترجمه سید حسین محمدی نجم، تهران، ۱۳۷۸، دوره عالی جنگ سپاه، ص ۹ و ۱۰.

۳- ۲۵۳. همان.

۴- ۲۵۴. همان.

۵- ۲۵۵. مأخذ ۵۴، ص ۱۴ تا ۱۶.

بازدارنـدگی بر این فرض اسـتوار است که قابلیت رزم در جنگ مؤثرترین نوع بازدارندگی است. این نوع بازدارندگی پس از سال ۱۹۸۳ شالوده ی ذهنیت دفاع استراتژیک (SDI) ریگان را تشکیل داد. (۱) .

استراتژی بازدارنـدگی در روش بر کاربرد زور در تأمین اهـداف و منافع متکی است. به عبارت دیگر، زور ابزار و وسـیله تأمین اهـداف است. منطق ایجـاد تنـاسب میـان هـدف و وسـیله، عقلانـیت (۲) در تصـمیم گیری اسـت. چنـانکه هـالستی می گویـد: «بازدارندگی بر پیش فرض عقلانیت و پیش بینی پذیری فرایندهای تصمیم گیری مبتنی است.» (۳) .

کیت پـاین و سـی دیـل والتون در مقاله ی خود این موضوع را از نکات کلیـدی در بازدارنـدگی می دانـد و تأکیـد می کننـد: «عقلانیت در سیاسـتگذاری و تصـمیم گیری نیازمنـد ایجاد ارتباط میان اهـداف مورد نظر و چگونگی محقق کردن آن اهداف است. (۴) .

در عین حال، برپایه ی این فرض که انسان ها و ساختارهای سیاسـی و فرهنگ جوامع در امر بازدارندگی نقش و تأثیر دارند بر این موضوع تأکید می شود که «بازدارندگی پروسه ای روانی (۵) است.» (۶) دیوید گارن هام در

ص: ۱۰۲

۱– ۲۵۶. مأخذ ۵۴، ص ۱۴ تا ۱۶.

۲ – ۲۵۷. جیمز دوئرتی و رابرت فـالتزگراف، در مقــاله خــود (۱۹۹۰) دربـاره ی بازدارنـدگی هسـته ای و کنـترل تسـلیحات، معتقدند عقلانیت مفهوم غامض و پیچیده ای است که دقیقا نمی توان آن را تعریف کرد. نویسندگان عقلانیت را یک ویژگی انسان می داننـد که می کوشـد بین اهـداف و وسایل رابطه متناسبی برقرار کنـد. عقلانیت یک شـیوه تحلیلی است که عوایـد و هزینه ها را با یکدیگر مقایسه می کند. (نک: نظریه های روابط بین الملل، جلد دوم، ص ۲۴۷).

۳– ۲۵۸. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، «بازدارنـدگی هسته ای و کنترل تسـلیحات،» ۱۹۹۰، کتـاب نظریه های روابط بین الملل، جلد دوم، تهران، ۱۳۷۵، ص ۶۳۷.

۴– ۲۵۹. کیت پاین و سـی دیل والتون، «بازدارنـدگی در دوران پس از جنگ سـرد»، جان بیلیس، جیمز ویرتر، الیوت کوهن و کالین اس گری، کتاب استراتژی در جهان معاصر، ترجمه کابک خبیری، انتشارات ابرار معاصر، بهار ۱۳۸۲، ص ۲۳۱.

۵– ۲۶۰. نیلز جودت معتقد است درباره ی بازدارندگی دو مکتب عمده و رقیب وجود دارد. مکتب انتزاعی – قیاسـی و مکتب تـاریخی – تطبیقی. در مرکز این بحث موضـوع نحوه ی وارد کردن عقلانـیت در تصـمیم گیری قرار دارد. در یـک سوی این طیف عقلانیت هوشمند به شکل یک محاسبه خونسردانه و روش هدف – وسیله اعمال می شود. در طرف دیگر طیف، نگرش تاریخی را داریم که بر عواطف و ادراکات در روند تصـمیم گیری تأکید می کند. ادبیات بازدارندگی در دوره ی جنگ سرد تکیه ی زیـادی بر انتظـارات رفتـار منطقی دارد که جـای زیـادی برای نقـل توضـیحات متقابـل بـاقی نمی گـذارد. (نک: تعیین خصومت دراز مـدت امریکا و ایران از دیدگاه ناتو، ص ۳۷ و ۳۸). در واقع، در نظریه ی کلاسـیک بازدارندگی سیاستگذاران افراد منطقی تلقی می شوند (دیوید گارن هام، ص ۲۱) و اکثر نظریه ها مبنی بر این فرض است که یک دولت ملی را می توان بـازیگر منطقی یکپـارچه ای تصور کرد (هالستی، مبانی تحلیل سـیاست بین الملل، ص ۴۸۳) در صورتی که موضوع انسـانی و

تفاوت شرایط فرهنگی - اجتماعی بیان کننده اهمیت پروسه روانی در امر بازدارندگی است.

۶- ۲۶۱. همان، ص ۲۲۸.

توضیح این مفهوم به این موضوع اشاره می کند که «بازدارندگی مبتنی بر مشاهدات است.» منظور، چگونگی نگرش متخاصم نسبت به دنیاست. (۱) .

کیت پاین وسی دیل والتون در توضیح خود تأکید می کنند بازدارندگی نتیجه ی یک موازنه ی استراتژیک خاص نیست. حتی تلاش های فراوان برای ایجاد موازنه ی نظامی با ثبات (۲) هم نمی تواند در شرایط خاص از اقدام نظامی مانع شود و سپس تأکید می شود: «در بحث بازدارندگی ما با انسان سر و کار داریم، یک رهبر باید بازدارندگی را بپذیرد، بازدارندگی در بطن خود عناصری غیرعقلانی از خواست سیاسی و تصمیم سازی دارد، حتی عیان ترین و قطعی ترین تهدیدات به بازدارندگی ممکن است نادیده گرفته شود یا به درستی درک نشود. رهبران جسور و بی پروا یا ناراضی معمولاً به تهدیداتی که از سوی دشمنان آنان صورت می گیرد، هر چقدر هم شدید باشد، بی توجه هستند. برخی از آنان نسبت به شرایط بحرانی بی توجه می باشند. (۳) .

گارن هام به همین موضوع توجه می کند با تأکید بر اینکه تفاوت فرهنگی موجب تمایز کشورها از یکدیگر است و سپس تأکید می کند: نظریه های استراتژیک ریشه در فلسفه های جنگی داشته که بدون استثنا قوم گرایی در آنها مشهود است. وی سپس اضافه می کند هیچ گاه امکان درک انگیزه های خود و متخاصم وجود ندارد و همواره این وسوسه در ذهن متبادر می شود که نگرش متخاصم به دنیا همانند نگرش خودی است. (۴) .

این ملاحظات سبب شده است که به موضوع «اعتبار» بازدارندگی به معنای متقاعد ساختن متخاصم مبنی بر اینکه اراده و وسایل لازم برای اجرای تهدیدات و عهد و پیمان وجود دارد، (۵) توجه شود. هالستی معتقد است: اگر توانایی یا نیت درک شده صفر باشد اثر بازدارندگی صفر است، به علت آنکه اعتبار، به باورها و تصورات چالش گر بستگی دارد. تاریخ خالی از نمونه هایی

۱- ۲۶۲. مأخذ ۵۴، ص ۶۱.

۲- ۲۶۳. هالستی معتقد است بازدارندگی مؤثر باید علاوه بر اعتبار، ثبات نیز داشته باشد. (مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه ی بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۰، ص ۴۸۸).

۳- ۲۶۴. مأخذ ۶۹، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۴- ۲۶۵. مأخذ ۵۴، ص ۶۱ و ۶۲.

۵- ۲۶۶. مأخذ ۵۴، ص ۵۹ و ۶۰.

نیست که در آنهـا ارزیابی های غلط از توانایی های دیگران مصـیبت به بار آورده است. (۱) دوئرتی و فالتزگراف در مقاله ی خود با تأکید بر اینکه بازدارندگی همان قدر مفهومی روانی - سیاسـی شـناخته شده که مفهومی نظامی، با استناد به گفته های کیسـینجر می گوینـد: از نظر بازدارنـدگی یـک ضـعف ظـاهری یـک ضـعف همـان عواقبی را در بر خواهـد داشت که یک ضـعف واقعی. حرکتی که به قصد بلوف انجام می گیرد ولی جدی تلقی می شود عاملی بازدارنده ولی بسیار مؤثرتر از آن تهدید واقعی است که بلوف تلقی می شود. بازدارنـدگی مسـتلزم ترکیبی از قـدرت، قصد کاربرد آن و ارزیابی این عوامل به وسیله مهاجم بالقوه است. (۲) بازدارنـدگی حاصـل ضـرب این عوامـل و نه حاصـل جمع آنهاست. در صورت فقـدان هر یک از این عوامل (یعنی حالت صفر) بازدارندگی با شکست مواجه می شود. (۳) .

پس از بررسـی مفهوم، مبانی و چارچوب نظری بازدارندگی، مجددا باید به این پرسـش توجه کرد که جمهوری اسلامی ایران در آن وضـعیت خـاص سیاسـی - نظـامی و اجتمـاعی آیـا قادر بود تا عراق را برای اجتناب از تجاوز به ایران متقاعـد کنـد؟ به عبارت دیگر آیا می شد به عراق تفهیم کرد که هزینه ها و مخاطرات حمله به ایران بیش از منافع و سود آن است؟ در پاسخ به این پرسش باید به امکان دستیابی به بازدارندگی، با تعریف مؤلفه های سه گانه آن توجه کرد:

۱ - انسـجام سیاسی - اجتماعی: بازدارندگی امری ملی و نیازمند عزم و اراده ی ملی است (۴) و یک کشور در شرایط گذار و در حالت بی ثباتی به اجرای استراتژی بازدارندگی قادر نیست؛ زیرا در چنین وضعیتی مشروعیت سیاسی که پیش شرط قدرت و توان بازدارندگی است (۵) در معرض چالش و منازعه قرار دارد.

۱- ۲۶۷. مأخذ ۵۶، ص ۴۸۵ و ۴۸۶.

۲- ۲۶۸. هالستی در کتاب مبانی تحلیل سیاست بین الملل (ص ۴۸۴ و ۴۸۵) تأکید می کند: اعتبار در ذات سلاح نیست، بلکه بیشتر تابعی است از تصور مشـخص مـدافع از آن سـلاح و نیات و انگیزه های دارنده آن یعنی: اثر بازدارندگی مساوی برآورد توانایی ضربدر برآورد نیت.

۳- ۲۶۹. مأخذ ۶۸، ص ۶۳۴ و ۶۳۵.

۴- ۲۷۰. مصاحبه اختصاصی با امیر شمخانی با حضور سردار غلامعلی رشید، ۱ / ۷ / ۱۳۸۳.

۵- ۲۷۱. لی نور جی مـارتین، «رهیـافتی جـامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه»، کتاب چهره جدیـد امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، پژوهشکده مطالعات راهبردی، بهار ۱۳۸۳، ص ۴۴ و ۴۵.

اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران پس از پیروزی انقلاب در مرحله گذار برای استقرار نظام بود. مناقشات سیاسی در سطوح و لایه های مختلف به شدت ادامه داشت. این امر امکان نهادسازی و استقرار نهاد و ساختارهای جدید را برای تصمیم گیری با موانع و چالش همراه کرده بود. علاوه بر این، با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در بهمن سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب که عالی ترین مرجع تصمیم گیری در کشور بود تحت تأثیر شکل گیری ساختار سیاسی قرار گرفت و از قدرت آن کاسته و سپس منحل شد و عملا به مدت هشت ماه قبل از آغاز جنگ، در کشور سطح استراتژیک برای تصمیم گیری در برابر تهدیدات وجود نداشت و تنها پس از آغاز جنگ بود که شورای عالی دفاع تشکیل شد و ساختار تصمیم گیری برای امور دفاعی به وجود آمد.

۲ - سازماندهی قدرت دفاعی - امنیتی: قدرت باید در ظرف و قالب های مناسب سازماندهی و نمایانده شود. موفقیت بازدارندگی برپایه قابلیت های اطلاعاتی، نظامی، دیپلماتیک و سیاست داخلی استوار است. (۱) پس از پیروزی انقلاب گرچه ارتش از انحلال نجات یافت ولی فاقد آمادگی لازم و استراتژی دفاعی برای مقابله و دستیابی به بازدارندگی بود؛ ضمن اینکه سپاه نیز درگیر مسائل داخلی کشور بود و درگیری های سیاسی در کشور اجازه اتخاذ استراتژی واحد نظامی را نمی داد.

۳ - تنظیم مناسبات خارجی در حوزه های سیاسی و اقتصادی: بازدارندگی به نوعی با توزیع قدرت نسبت دارد و بخشی از قدرت در درون مناسبات خارجی نهفته است. بنابراین انزوای سیاسی یا تنش های گسترده مانع از تحقق بازدارندگی می شود.

بازبینی مجدد مجموعه اوضاع و عواملی که در حد فاصل پیروزی انقلاب تا وقوع جنگ وجود داشت به این معنا است که دستیابی ایران به بازدارندگی برای جلوگیری از وقوع جنگ، ممکن نبوده است؛ زیرا وضعیت ایران و درکی که عراق از آن داشت این امکان را فراهم نمی کرد تا در عراق این تصور ایجاد شود که هزینه ی حمله به ایران بیش از سود آن است و حفظ اوضاع حاضر به

۱- ۲۷۲. مأخذ ۵۴، ص ۶۵ و ۶۶.

مراتب از تحمل خسارات و تلفات احتمالی حاصل از حملات متقابل، بهتر است. (۱) .

البته در ایران و عراق سطحی از قدرت وجود داشت ولی به دلایلی به روشنی مشاهده و در نتیجه به رسمیت شناخته نمی شد. ایران انقلابی، نظام سکولار و بعثی ها و صدام را براساس تفکر دینی - انقلابی خود فاقد مشروعیت و در نتیجه خالی از قدرت می دانست. عراق نیز با درکی که از قدرت رژیم شاه در پیمان استراتژیک با امریکا داشت، فروپاشی نظام شاهنشاهی و قطع ارتباط با امریکا را ضعف و ایران و از دست دادن مؤلفه های قدرت ارزیابی می کرد؛ بنابراین میان دو کشور برای درک و انتقال پیام ارتباطی وجود نداشت و لذا «اعتبار» و تأثیرگذاری ایجاد نمی شد.

عقلانیت انقلابی در ایران و توجه به نظام ارزشی و ارزش ها در تعیین موازنه ی سود و زیان، با عقلانیت موجود در عراق متفاوت بود. ایران تصور می کرد ملاحظات ژئوپلیتیک و رقابت دو قدرت امریکا و شوروی و اهمیت منطقه ی خلیج فارس، ضعف مشروعیت نظام سیاسی عراق و متقابلا نفوذ ایران در عراق و مشروعیت نظام سیاسی ایران و پایگاه سیاسی - اجتماعی آن مانع از حمله عراق به ایران است.

عراق متقابلا- به دلیل درکی که از قدرت سازماندهی شیعیان و علما در دوره نظام بعثی در عراق داشت تصور می کرد ایران انقلابی با رهبری روحانیت قدرت سازماندهی و اداره ی کشور را ندارد. تشدید منازعات سیاسی و بی ثباتی و بحران همراه با انزوای بین المللی به گونه ای ایران را آسیب پذیر و شکننده کرده بود که همین وضعیت را عراق فرصت می دانست.

عراق با آرایش نظامی و تهدید به استفاده از زور به دنبال تحمیل اراده و خواسته های خود بر ایران بود و ایران نیز متقابلا رفتار و مواضع عراق را در چارچوب سیاست های امریکا ارزیابی می کرد و پس از تصرف سفارت امریکا در برابر تهدیدات امریکا و بعدها افزایش تهدید عراق، بسیج اجتماعی را برای سازماندهی ارتش بیست میلیونی با هدف بازدارندگی پیگیری می کرد.

۱- ۲۷۳. مأخذ ۶۳، ص ۱۰.

بنابراین می توان نتیجه گرفت نه قدرت عراق و نه تهدیدات امریکا و نه قدرت سیاسی - اجتماعی حاصل از انقلاب در ایران، هیچ کدام برای طرف دیگر اعتبار لازم را برای تأثیرگذاری و نفوذ یا بازدارندگی نداشت؛ زیرا عراق با منابعی که داخل ایران داشت و با اطلاعاتی که از کشورهای منطقه و از امریکایی ها از سیستم نظامی کشور می گرفت هیچ گونه علائمی دال بر قدرت نظامی - امنیتی و اطلاعاتی در ایران مشاهده نمی کرد. ایران نیز براساس درکی که از قدرت اجتماعی انقلاب علیه رژیم شاه و بیرون کردن امریکا از ایران داشت، اراده و قدرت لازم را برای حمله به ایران در عراق و سایر قدرت ها نمی دید.

مهم تر از آن، در ایران درک روشنی از مفهوم جنگ وجود نداشت. (۱) و تهدیدات عراق بیشتر در چارچوب تهدید علیه انقلاب، و مرتبط با تهدیدات امریکا و گروه ها و جریانات ضدانقلابی در داخل ارزیابی می شد.

به عبارت دیگر، در حالی که قدرت حاصل از انقلاب در جامعه ی ایران وجود داشت ولی فاقد مؤلفه های عینی برای تأثیرگذاری بر محیط بود و لذا قابلیت ایجاد بازدارندگی را در برابر عراق نداشت. تشکیل بسیج نیز به دلیل اینکه در اصطلاح نظامی نوعی سازماندهی نیروهای شبه نظامی است در این گونه شرایط، به ویژه در برابر تهدیدات عراق به تنهایی تأثیرگذار نبود. اصولا در وضعیت های مشابه، نیروهای نظامی به تنهایی اهرم نظامی توانمندی در اختیار کسانی که مشغول تبیین سیاست خارجی هستند قرار نمی دهند. در واقع، دفاع نظامی از نظر اصول نظامی کارآیی چندانی ندارد (۲) بلکه باید در چارچوب و دایره وسیع تری تعریف و به کار گرفته شود. با این توضیح، ضرورت دستیابی به استراتژی بازدارندگی برپایه تعریف اهداف و منافع در برابر تهدیدات با هدف جلوگیری از توسعه تهدیدات و تبدیل آنها به بحران و جنگ در آن شرایط خاص به روشنی درک نمی شد و قابل اجرا نبود، در نتیجه هزینه ی یک جنگ به کشور تحمیل شد. عراق نیز به دلیل عدم شناخت ماهیت قدرت جدید در ایران، هزینه تجاوز و شکست را پذیرفت. در عین

ص: ۱۰۷

۱- ۲۷۴. مأخذ ۷۷.

۲- ۲۷۵. کالین گری، سلاح جنگ افروز نیست، ترجمه احمد علیخانی، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۸، ص ۵۱ و ۵۲.

حال آقای هاشمی معتقد است اگر در روزهای اول جنگ و قبل از اینکه تهاجم دشمن آغاز شود این آمادگی را مثل امروز صدرصد داشتیم، نه تنها عراق، بلکه هیچ کشور بزرگی اجازه عبور از مرزها را به خود نمی داد. (۱) .

مذاکره – امتیاز

کشورها به طور کلی در دو وضعیت «صلح و ثبات» یا «بحران و جنگ» قرار دارند. وضعیت اول احتمالا حاصل مذاکره و حل و فصل اختلافات به روش مسالمت آمیز و بر پایه ی قدرت و توان ملی می تواند باشد. در غیر این صورت، جنگ به معنای شکست دیپلماسی و مذاکره و ضعف قدرت نظامی است. وقتی دیپلماسی از طریق مسالمت آمیز نتواند به خواسته های خود دست یابد، متوسل شدن به زور و حربه ی نظامی برای تحصیل آن خواسته ها ضروری می شود. (۲) از همین جاست که پیوستگی میان جنگ و سیاست آغاز می شود؛ زیرا جنگ ابزار سیاست است که برای تأمین اهداف و منافع به کار گرفته می شود و نقطه ثقل تعاملات و مناسبات جدیدی قرار می گیرد.

فرض بر این است که در روابط بین الملل، کشورها در وضعیت «رقابت مستمر» با دشمن قرار دارند که طی آن هر طرف حق توسل به حربه خشونت را برای خود محفوظ می داند؛ (۳) زیرا طرفین، ارزش ها و مواضع خود را اساسی می پندارند (۴) و احتمال دارد تحت شرایط خاصی خشونت را برگزینند. در چنین وضعیتی برای جلوگیری از تبدیل اختلاف و مناقشه به بحران و منازعه و درگیری چه راه حل هایی وجود دارد؟

دیپلماسی به یک معنا، اعم از سیاست خارجی و ابزار سیاست خارجی به کار برده می شود. دیپلماسی اساسا راه و روش تمشیت روابط میان کشورها از طریق نمایندگان رسمی» (۵) است. این روند را کارگزارانی مخصوص انجام می دهند که «دیپلمات» نام گرفته اند. (۶) .

دیپلماسی، هنر مرتبط ساختن عناصر قدرت ملی به مؤثرترین شکل، با آن گروه از ویژگی های شرایط بین المللی است که مستقیما به منافع ملی مربوط

۱– ۲۷۶. سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی در جمع نیروهای بسیجی، روزنامه آریا، ۵ / ۹ / ۱۳۷۷، ص ۱.

۲– ۲۷۷. سید علی اصغر کاظمی، دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین الملل، تحقیقی از دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، انتشارات دفتر نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۶۹ و ۷۰.

۳– ۲۷۸. مأخذ ۴۰، ص ۱۹۰.

۴– ۲۷۹. مأخذ ۵۶، ص ۷۵۰ و ۷۵۱.

۵– ۲۸۰. جفری ام الیوت و رابرت رجینالد، فرهنگ اصطلاحات سیاسی، استراتژیک، ترجمه میرحسین رئیس زاده لنگرودی، انتشارات معین، ۱۳۷۳، ص ۵۴ و ۵۵.

۶– ۲۸۱. همان.

می شوند [(۱)] و میان اهداف و ابزار سیاست خارجی و منابع موجود قدرت ملی هماهنگی ایجاد می کند. [(۲)] دیپلماسی در فرصت های بسیاری اجازه نمی دهد منازعات به جنگ بینجامد اما از طرف دیگر به خودی خود برای جلوگیری از جنگ کفایت نمی کند. [(۳)] در عین حال دیپلماسی باید خواسته های خود را در پرتو قدرت بالقوه و بالفعلی که در خدمت این خواسته هاست، مشخص کند. [(۴)] .

وجوه تمایز دیپلماسی و جنگ از بررسی ماهیت این دو پدیده نیز آشکار می شود. درگیری گسترده نظامی معمولا «بازی با حاصل جمع صفر» [(۵)] محسوب می شود؛ زیرا هر طرف قصد دارد بر حریف شکست وارد آورد و پیروزی کامل کسب کند. اما راه حل دیپلماتیک هیچ گاه تمام پیروزی را نصیب یکی از طرفین نمی کند در نتیجه طرف مقابل نیز کاملا شکست نمی خورد. دیپلماسی یک بازی با حاصل جمع متغیر است که در آن منعطف بودن و امتیازاتی برای حریف قائل شدن اولین شرط موفقیت به شمار می رود. [(۶)] با این توضیح، شروع جنگ گواهی بر نوعی روند چانه زنی اشتباه، اشتباه محاسبه عمده یا تصمیم گیری جمعی ضعیف در مقیاس بسیار عظیم است. [(۷)] وقتی دیپلماسی به معنای نوعی چانه زنی [(۸)] به بن بست دچار و جنگ آغاز شود به این معنا است که پیشبرد منافع ملی از طریق ابزار مسالمت آمیز شکست خورده است. [(۹)] در عین حال تأکید می شود که بدون وجود دیپلماسی فعال نه می توان جنگید و نه پیروزی در جنگ ممکن و میسور است. [(۱۰)] .

این توضیحات نشان می دهد در روش مسالمت آمیز به معنای دیپلماسی با مذاکره و چانه زنی، بده - بستان، امتیاز و معامله، جوهر دیپلماسی است و

---

۱ - ۲۸۲. هانس جی مورگنتا، سیاست میان دولت ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۹: چاپ دوم، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۲- ۲۸۳. همان، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۳- ۲۸۴. مأخذ ۸۷، ص ۵۵.

۴ - ۲۸۵. هانس جی مورگانتا، «قدرت سیاسی و دیپلماسی»، کتاب ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، جیمز باربر و مایکل اسمیت، ترجمه دکتر حسین سیف زاده انتشارات قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۳۳۷ و ۳۳۸.

۵- ۲۸۶. جوزف فرانکل در مقاله ی «تحلیل منازعه، نظریه ی بازی ها و نظریه چانی زنی» در مورد بازی با حاصل جمع صفر می نویسد: در وضعیتی که «بازده» کل ثابت است و به وضوح سود هر بازیگر به منزله زیان بازیگر دیگر است. این وضعیت موسوم به بازی با حاصل جمع صفر است. در این بازی سود هر طرف به مشابه زیان طرف دیگر است. (نک: کتاب نظریه روابط بین الملل، ص ۹۲۶ و ۹۲۷).

۶- ۲۸۷. محمد رضا البرزی، ارزیابی تحول دیپلماسی در قرن بیستم، نشر سفیر، پاییز ۱۳۶۸، ص ۸.

۷- ۲۸۸. ویلیام ری نورداس، «پیامدهای اقتصادی جنگ با عراق»، کتاب جنگ امریکا و عراق، گروه مترجمان مؤسسه ابرار معاصر به سرپرستی ابوالقاسم راه چمنی، ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

۸- ۲۸۹. مأخذ ۴۷، ص ۱۴۶.

۹- ۲۹۰. مأخذ ۸۹، ص ۸۴۵.

۱۰- ۲۹۱. مأخذ ۸۴، ص ۴۹.

تابع شرایط و متغیرهای خاصی است که باید مورد بررسی قرار گیرد.

مذاکره چنانکه کیسینجر اشاره می کند به عنوان «معامله ی امتیازها» (۱) راهی است که با استفاده از آن افراد و ملت ها می کوشند تا با یکدیگر به توافقی برسند. (۲) مذاکرات لزوما با تبادل نظریات دو طرف آغاز می شود و اساسا عبارت از چانه زنی و رسیدن به سازش میان نظریات است. (۳) مایکل برچر معتقد است چانه زنی به شکل اقدامات فیزیکی و لفظی خواهد بود (۴) و در صورتی که طرف های مذاکره آشتی ناپذیر باشند (۵) اجرای تکنیک اصلی مذاکره که ترغیب و سازش است (۶) حاصل نمی شود و در این روند، مقصود از مذاکره آسیب زدن به موقعیت دشمن و تأکید بر خصومت است. (۷) .

مایکل برچر در مقاله ی «به سوی نظریه ای درباره ی بحران در سیاست جهانی»، ضمن توجه به شیوه های تحلیل بحران و نظریه اسنایدر دایزینگ (۱۹۷۷)، لنگ و دیگران (۱۹۷۹،۱۹۸۲،۱۹۸۳) این پرسش را مطرح می کند که چه چیز طرفین متخاصم را وادار می کند برای دستیابی به توافق دو جانبه مورد رضایت طرفین، چانه زنی را انتخاب کنند؟ (۸) جرویس معتقد است کشورها صرفا زمانی وارد جنگ می شوند که منافع مورد انتظار بیش از هزینه های تخمینی باشد؛ یا به عبارت دیگر، چنانچه کشورها نتایج عاید از جنگ را نامطلوب تر از وضعیت موجود تصور کنند به آن تن در نخواهند داد. (۹) در حالی که وقتی پیروزی در جنگ آسان باشد دولت ها تاکتیک های دیپلماتیک خطرناک تر را اتخاذ می کنند و این تاکتیک ها به احتمال زیاد سبب وقوع جنگ می شوند. (۱۰) .

بنابراین، انتخاب روش مذاکره و چانه زنی و موفقیت در حل و فصل اختلافات مشروط به شرایط و وضعیتی است که بدون آنها توافق حاصل نخواهد شد. اساسا تصویری که یک دولت از خصم خود دارد بر رفتار آن و بر اینکه آیا او تاکتیک های چانه زنی قهری را اتخاذ یا تمایل نسبتا بیشتری برای تقبل خطر ابراز کند تأثیر زیادی می گذارد. چانه زنی در بحران نوعی رقابت در

۱- ۲۹۲. هنری کیسینجر، دیپلماسی، جلد دوم، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا علیرضا امینی، زیر نظر محمد حسن کاووسی عراق، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۹، ص ۴۷۷.

۲- ۲۹۳. سعیده لطفیان، استراتژی و روش های برنامه ریزی استراتژیک، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۶، ص ۴۰ و ۴۱.

۳- ۲۹۴. مأخذ ۴۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۴- ۲۹۵. مایکل برچر، بحران در سیاست جهان، جلد دوم، ترجمه حیدر علی بلوچی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۲.

۵- ۲۹۶. مأخذ ۴۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۶- ۲۹۷. مأخذ ۴۱، ص ۱۷۸.

۷- ۲۹۸. مأخذ ۴۱، ص ۱۷۷.

۸- ۲۹۹. مایکل برچر و جاناتان ویلکنفلد، بحران، تعرض و بی ثباتی، علی صبحدل، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۴۸۵.

۹- ۳۰۰. مأخذ ۵۴، ص ۲۳ و ۲۴.

۱۰- ۳۰۱. مأخذ ۱۴، ص ۶۴.

تقبل خطر است. (۱) به همین دلیل، با نوعی شکنندگی در روند مذاکرات و چانه زنی قابل پیش بینی است. فرضا در وضعیتی که دادن امتیاز به دشمن به آبرو و حیثیت کشور لطمه می زند، نمی توان پیروزی را به دشمن واگذار کرد زیرا موجب فزون طلبی، فشار بیشتر و امتیاز در سایر موارد اختلاف خواهد شد. (۲) در صورتی که واگذار نکردن امتیازات شاید بحران را به جنگ تبدیل و هزینه های ویران گری بر کشور تحمیل کند.

کیسینجر معتقد است وقتی ساختارهای سیاسی دو کشور متفاوت باشد به دلیل مفهوم مشروعیتی که شالوده آنها را تشکیل می دهد دولتمردان می توانند با هم دیدار کنند ولی آنها بر مجاب ساختن یکدیگر توانا نیستند؛ زیرا به یک زبان با هم سخن نمی گویند. (۳) همچنین وقتی هدف ها اساسا با یکدیگر ناسازگارند و هر دو طرف به شدت به موضع گیری های خود پایبندند، مسئله تأثیر بر رفتار، اعمال و هدف ها از راه چانه زنی دیپلماتیک بسیار پیچیده تر می شود؛ زیرا باید احساس نیاز به نوعی توافق را، یک طرف در طرف دیگر به وجود آورد (۴) یا هر دو طرف به این احساس برسند. در چنین شرایطی به نوشته گارن هام باید اهداف متخاصم محدود و هزینه انطباق پذیری و مدارا قابل تحقیق باشد (۵) وگرنه سازش و توافق ممکن نخواهد شد. (۶) .

در هر صورت اگر تحت هر شرایطی، طرفین وارد مذاکرات (۷) شوند استراتژی های متفاوتی را می توانند برگزینند که از مصالحه تا برخورد مستحکم و قلدری را شامل می شود. (۸) مثلا چمپرلین، نخست وزیر وقت انگلیس،

---

۱ - ۳۰۲. فیل ویلیامز استراتژی معاصر، نظریات و خط مشی ها مقاله «مدیریت بحران ها»، ترجمه هوشمند میرفخرایی، دفتر مطالعات سیاسی - بین المللی، تهران، ۱۳۶۹،۲۱۳.

۲- ۳۰۳. همان.

۳- ۳۰۴. مأخذ ۳۸، جلد اول، ص ۱۸۶.

۴- ۳۰۵. مأخذ ۵۶، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.

۵- ۳۰۶. مأخذ ۵۴، ص ۵۲.

۶- ۳۰۷. گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر از اهداف بن لادن و موضع امریکا ماهیت ناسازگاری در اهداف را نشان می دهد. در این گزارش آمده است: بن لادن و تروریست های اسلام گرا دقیقا منظورشان همان است که بر زبان می آورند. برای آنان، امریکا سرچشمه تمام شرارت است. این موضعی نیست که امریکایی ها بتوانند با آن معامله یا مذاکره کنند. با این موضع، هیچ زمینه ی مشترکی - نه حتی احترام به زندگی - برای شروع گفت و گو وجود ندارد. تنها می توان آن را نابود یا کاملا منزوی کرد. (همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۱، شهریور ۱۳۸۳، ص ۵).

۷- ۳۰۸. مورگانتا هشت قاعده برای مذاکره پیشنهاد می کند. نک: استراتژی و روش های برنامه ریزی استراتژیک، ص ۴۵ و ۴۶.

۸- ۳۰۹. مأخذ ۹۹، ص ۴۲ و ۴۳.

باج دهی در مذاکرات را تاکتیکی برای دستیابی به زمان می دانست تا در این مجال قابلیت های نظامی کشور را توسعه دهد. (۱) جوزف فرانکل معتقد است مذاکره از موضع قدرت به ابزار نظامی نیاز دارد و بدون پشتوانه ی قدرت نظامی، هیچ دولتی تحت فشارهای غیرقابل مقاومت و تهدیدها از دادن امتیازهای زیانبار به منافع اش نمی تواند خودداری کند. (۲) .

هالستی شش روش متفاوت در استراتژی را برای حل اختلافات ذکر می کند: (۳) .

۱ - «انصراف» یک یا هر دو طرف برای متوقف کردن روند خصومت آمیز، یکی از روش های شش گانه است که معمولا در میان کشورهایی که با هم روابط دوستانه دارند انجام می شود. (۴) در واقع، هدف بزرگ تری در مناسبات دو جانبه وجود دارد که برای آن از برخی اختلافات چشم پوشی می شود.

۲ - «غلبه» با استفاده از زور - حتی در صورتی که طرفین درگیر جنگ شده باشند - نوعی توافق چانه زنی میان طرف های متخاصم برای پایان دادن به جنگ است. یک طرف می تواند دیگری را به درک این واقعیت مجبور کند که دیگر دستیابی به اهداف حتی کوچک تر یا دفاع پیروزمندانه، ممکن نیست. (۵) .

۳ - «تسلیم یا بازداشتن» یک طرف از ارزش ها و از موضع یا منافع قبلی به این خاطر صورت می گیرد که طرف مخالف به طور مؤثر تهدید می کند که با زور مانع او می شود. (۶) بنابراین پافشاری بر مواضع می تواند موجب درگیری شود در غیر این صورت یک طرف به دلیل هزینه های جنگ در برابر خواسته های طرح شده تسلیم می شود. چنین اقدامی هر چند به طور محدود موجب جلوگیری از وقوع جنگ یا تأخیر در آن می شود ولی دشمن را به باج خواهی بیشتر ترغیب و تشویق می کند. بنابراین گاهی در چنین وضعیتی هزینه تسلیم بیشتر از هزینه جنگ خواهد بود و به همین دلیل تصمیم گیری و انتخاب این گزینه بسیار دشوار است.

۱- ۳۱۰. مأخذ ۵۴، ص ۶۳.

۲- ۳۱۱. مأخذ ۴۱، ص ۱۹۶.

۳- ۳۱۲. مأخذ ۵۶، ص ۷۱۰ و ۷۱۱.

۴- ۳۱۳. مأخذ ۵۶، ص ۷۱۱.

۵- ۳۱۴. مأخذ ۵۶، ص ۷۱۱ و ۷۱۲.

۶- ۳۱۵. مأخذ ۵۶، ص ۷۱۲ و ۷۱۳.

۴ - «توسل به رأی» روش دیگری است که به موجب آن متخاصـمان درباره ی راه حلی توافق می کنند که از طریق روش های غیرچانه زنی به دست می آید. برای هر تصمیم،الزامی است که شخص ثالث مستقلی (مانند دادگاه) باشد یا براساس معیارهای خـاص (ماننـد قاعـده ی اکثریت) اتخاذ می شود. (۱) میـانجی گری یـا مـذاکرات دو یـا چنـد جانبه میان طرف های درگیر در اختلاـف و قضـاوت از روش هـای سه گانه توسل به رأی است (۲) که اگر به نتیجه برسـد سـرانجام به توافق و سازش و بسـته شدن قرارداد رسـمی منجر خواهد شد. (۳) گـاهی مواقع، بروز مجـد اختلاـف و روش حـل آن در قرارداد درج می شود تا در صورت اختلاف به بحران و درگیری منجر نشود. معاهـده ۱۹۷۵ الجزایر میان ایران و عراق با قرارداد مکمل، یکی از معاهـدات کامل بین المللی است که این نوع مسائل نیز در آن پیش بینی شده است.

۵ - «راه حـل انفعالی» وقتی است که اختلافات با روش های گوناگون حل نشود و برای مـدت طولانی و تا زمانی که طرف ها به طور ضـمنی موضع موجود را تا حـدودی مشـروع بداننـد وضـعیت حاکم ادامه یابد. در این روش، هیچ گونه تلاش جدی و اساسـی ای صورت نمی گیرد و وضع موجود براساس تمایل طرفین ادامه پیـدا می کند. شاید اختلاف ایران و امارات را درباره ی جزایر بتوان مصـداق و نمونه چنین روشـی ذکر کرد. در واقع در این روش تا اندازه ای، خویشـتن داری و اجتناب از تشدید بحران و درگیری ها به گذشت زمان سپرده می شود.

۶ - «سازش» یعنی هر دو طرف توافق می کنند از اهداف، مواضع تقاضاها یا اقدامات اولیه خود تا حدودی چشم بپوشـند؛ البته الزامی نیست که چشم پوشـی طرفین به یک اندازه باشد. هر گونه راه حلی را که متضمن نوعی زیر پا گذاشتن مواضع اولیه ی هر دو طرف باشـد می تـوان سـازش تلقی کرد مسـئله ی اصـلی در سـازش ایـن اسـت کـه هر دو طرف دریابنـد بهـای ادامه ی اختلاف بیش از زیان ها و عواقب کاسـتن از تقاضا یا چشم پوشـی از موضعی دیپلماتیک یا نظامی است. پیش شرط مهم برای دستیابی به سازش می تواند بن بست

۱- ۳۱۶. مأخذ ۵۶، ص ۷۱۴ و ۷۱۵.

۲- ۳۱۷. مأخذ ۵۶، ص ۷۱۸.

۳- ۳۱۸. مأخذ ۴۱، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

نظامی باشـد؛ زیرا تا زمانی که یک طرف است که می توانـد به اهدافش - حتی اگر به سـبب مقاومت شدید اندکی تغییر یافته باشـد - دست یابـد احتمـال یـافتن راه حـل وجـود نـدارد. از این رو، انتظـار پیروزی احتمـالی هماننـد سـوءظن و بی اعتمـادی، محـدودیت ارتباطات و «اوج گیری مسـئله» مانعی جدی فرا راه رسـیدن به سازش به شـمار می آید. (۱) به نوشـته ی استفن ون اورا، وقتی پیروزی در جنگ آسان است دولت ها باور چنـدانی به سازش و توافق ندارند. در نتیجه دولت ها کمتر به مذاکره و توافق می اندیشـند و موارد حـل و فصـل مناقشـات معدودترنـد، بـدین سـبب مسائـل بیشتری همچنـان لاینحـل باقی می مانـد و سوءتفاهم هایی که ممکن است از طریق گفت و گو رفع شوند لاینحل باقی می مانند. (۲) .

نگاه اجمالی به مفهوم دیپلماسـی و شـرایط مـذاکره میان طرفین به این معنا است که روش مسالمت آمیز را برای حل اختلافات طرفین به طور مشترک یـا یکی از طرفین بر سـایر ابزار و روش ها ترجیـح دهنـد. در این صورت با مـذاکره و امتیاز از دو طریق می توان به اختلافـات پایان داد: نخست «اعتماد و آمادگی دو جانبه برای تقسـیم امتیازات» و دیگری «آمادگی برای واگـذاری امتیازات با هدف ایجاد اطمینان و اقناع سازی برای پایان دادن به اختلافات» است.

در هر دو روش شـرط اصـلی، آمادگی طرفین برای «تقسـیم امتیازات» یا «واگذاری امتیازات» است در غیر این صورت دستیابی به توافق از طریق مـذاکره ممکن نخواهـد بود و مـذاکره بیشتر برای گرفتن زمـان، فعـالیت تبلیغـاتی یا مقـدمه سازی برای اتخاذ روش های خشونت آمیز خواهد بود.

در چنین شـرایطی عوامل مؤثر در بن بست مذاکرات یا استفاده از مذاکره با هدف جانبی نه دستیابی به توافق، با «موضوع مورد منـاقشه»، «خواسـته هـای طرفین» و ادراکی که طرفین مـذاکره از «موقعیت و قـدرت خود و دیگری» دارنـد، نقش و تـأثیر تعیین کننده ای دارد؛ البته احتمال و اشتباه در محاسبه یا تفسیری حیاتی و سرنوشت ساز از موضوع مورد مناقشه یا ماهیت

۱- ۳۱۹. مأخذ ۵۶، ص ۷۱۴.

۲- ۳۲۰. مأخذ ۱۴، ص ۶۵.

درخواست های طرف مقابل در ذهنیت سازی نامطلوب و ایجاد مانع برای دستیابی به توافق وجود دارد.

با توضیحاتی که داده شد این پرسش را می توان دوباره مطرح کرد که آیا اختلافات ایران و عراق با مذاکره (۱) و تبادل امتیازات حل و فصل می شد؟

موضوع مورد مناقشه میان ایران و عراق اختلافات ارضی بود که بسیاری اوقات به جنگ واقعی تبدیل می شد و در تمام طول مرز در سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ به طور متناوب ادامه داشت و سرانجام با معاهده ی ۱۹۷۵ الجزیره حل و فصل شد؛ ولی عراق این معاهده را تحمیلی می دانست چنانکه صدام در طائف عربستان گفت: «پیمان الجزیره به ما تحمیل شد.» (۲) طارق عزیز نیز در این باره گفت: «در مورد این پیمان باید بگوییم متأسفانه با در گذشت رئیس جمهور الجزایر، هواری بومدین، در سال ۱۳۵۷(۱۹۷۸) دفن شد.» (۳) صدام قبل از تجاوز سراسری به خاک ایران در تلویزیون عراق قرارداد الجزیره را در برابر دوربین های تلویزیونی پاره کرد.

این امر نشان می دهد با تغییر اوضاع در ایران پس از پیروزی انقلاب، صدام به دنبال تجدید نظر در یک معاهده بین المللی و طرح مجدد مناقشاتی بود که پیش از این حل و فصل شده بود. عراقی ها برخلاف آنچه درباره ی تهدید و تحریکات ایران بیان می کردند، تلاش آنها برای تجدید نظر در یک معاهده ی بین المللی نشان می داد که آنها فرصت های حاصل از انقلاب را بیش از تهدیدات آن ارزیابی می کردند در غیر این صورت نباید با چنین مواضعی تهدیدات را افزایش می دادند.

عراقی ها با ارزیابی اوضاع داخلی، منطقه ای و بین المللی ایران اهداف دیگری را در سطح منطقه دنبال می کردند. که در اظهارات و مواضع دولت و مسئولان عراقی مشاهده می شد. تایمز لندن در ۲۴ شهریور و ۱۳۵۹ و تنها

۱- ۳۲۱. آقای هاشمی در مصاحبه با روزنامه کیهان با اشاره به اینکه «یکی از راه ها همین بود که آنها بیایند و مذاکره کنیم»، طرح پرسش می کند که چرا موافقت نشد که مسئولان ارشد حزب بعث به ایران بیایند. باید تاریخ این مسائل را بازگو کند. (روزنامه کیهان، ۱۴ بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۲).

۲- ۳۲۲. ستیز با صلح، ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، ۱۳۶۶، ص۷۲، ۲۶ / ۱ / ۱۹۸۱، (۶ / ۱۱ / ۱۳۵۹).

۳- ۳۲۳. همان، ۱۵ / ۱۱ / ۱۹۸۰ (۲۴ / ۸ / ۱۳۵۹).

یک هفته قبل از آغاز جنگ نوشت عراق سه شرط برای بهبود روابط خود با ایران تعیین کرده است (۱) که عبارت اند از:

۱ – واگذاری مناطقی که براساس قرارداد ۱۹۷۵ به عراق تعلق دارد.

۲ – استرداد سه جزیره ی واقع در تنگه هرمز به صاحبان عرب آنها.

۳ – اعطای خودمختاری به اقلیت های کرد، بلوچ، عرب. (۲) .

با فرض اینکه ایران می پذیرفت با عراق مذاکره کند آیا خواسته ها و اهداف عراق راهی برای مذاکره گذاشته بود؟ با فرض واگذاری امتیاز در هر سه زمینه ی مورد نظر آیا اختلافات ایران و عراق حل و میان دو کشور روابط دوستانه برقرار می شد؟

ایران در اوضاع پس از انقلاب نسبت به تهدیدات داخلی و خارجی در برابر استقرار نظام نگران بود و مواضع و رفتار عراق را تهدید تلقی و در چارچوب سیاست های امریکا ارزیابی می کرد. ادراک شخصیت صدام و اوضاع عراق در دوران حضور رهبران انقلاب در این کشور و مشاهده ماهیت سیاست ها و رفتارهای سکولاریستی رژیم بعثی عراق علیه مردم این کشور و به ویژه شیعیان، این تصور را در ذهن مسئولان و رهبران ایران و مردم این کشور به وجود آورد که رژیم عراق فاقد مشروعیت است. سابقه ی ذهنی مردم از درگیری های شدید قبلی میان ایران و عراق در طول مرز دو کشور فضاسازی ناشی از سیاست های ناسیونالیستی رژیم شاه نیز دیدگاه نامطلوبی از عراق ایجاد کرده بود.

سقوط شاه در ایران به رغم حمایت های جهانی به ویژه امریکا از آن و در هم شکسته شدن عناصر قدرت شاه در داخل کشور – که شامل ابزارهای

۱– ۳۲۴. قبل از این در تاریخ ۲۷ / ۱ / ۱۳۵۹، عراق شرایط حل مسائل خود را با ایران چنین اعلام کرده بود: ۱ – خروج بی قید و شرط از سه جزیره. ۲ – بازگرداندن دنباله ی اروندرود به وضعیت قبل از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر. ۳ – به رسمیت شناختن عرب بودن مردم عربستان (خوزستان). از سوی دیگر، وزیر خارجه ایران بلافاصله در واکنش به این خواسته ها، شرایط ایران برای حل مسائل ایران و عراق را چنین اعلام کرد: ۱ – نابودی رژیم اسرائیلی صدام حسین. ۲ – پیوستن عراق به کشورهای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی. ۳ – آزادی تمام زندانیان سیاسی عراق و مردم این کشور و در رأس آنها آزادی حضرت آیت الله العظمی صدر. (هادی نخعی، روز شمار جنگ ایران و عراق، کتاب هفتم – جلد اول: قطع رابطه امریکا با ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱۰).

۲– ۳۲۵. حسن فتحی، تلاش های صلح آمیز در ۸ سال دفاع مقدس، حماسه مقاومت، معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا، زمستان ۱۳۶۹، ص ۹۶.

نظامی و امنیتی بود - تصور جدیـدی از قدرت در جامعه ایران ایجاد کرده بود و به همین دلیل تصور می شد که عراق در برابر ایران ناتوان است (۱) و حتی قیام مردمی در عراق احتمال داده می شد.

فضای حاکم بر مناسبات دو کشور و شـناختی که از مواضع و رفتارها و ماهیت خواسته های عراق وجود داشت امکان مذاکره را دشوار کرده بود؛ زیرا عراقی ها می کوشیدند اختلافات با ایران را با گرفتن حداکثر امتیازات از طریق فشار یا استفاده از زور حل و فصل نمایند و متقابلا قدرت انقلابی در ایران و درکی که از ماهیت رژیم سیاسی عراق و قدرت این کشور وجود داشت برای قدرت عراق وجهی قائل نبود و مسئله اصلی را امریکا می دانست. با این توضیح، هیچ گونه اعتماد و اعتقادی به مذاکره و حـل و فصل اختلافات وجود نـداشت. طرفین نسبت به اهـداف یکـدیگر و امکان دستیابی به توافق از طریق مـذاکره بی اعتماد بودند. عراق بر قدرت نظامی، حمایت بین المللی و منطقه ای متکی بود و می کوشید تا موقعیت و قدرت خود را در برابر ایران و در سـطح منطقه توسـعه دهـد و لـذا به حـداکثر امتیازات فکر می کرد. ایران نیز بر قدرت مردمی و روش انقلابی متکی و در اندیشه ی حفظ انقلاب و استقرار نظام بود و احتمال وقوع انقلاب را در عراق دور از ذهن نمی دانست.

دو تفکر و ادراک و روش و ساز و کارهای متفاوت به وجود آمده بود. ایران قادر به دنبال کردن روش مذاکره برای به دست آوردن امتیـاز نبود؛ زیرا در تفکر انقلابی اساسا آمادگی ذهنی برای مـذاکره وجود نـدارد. (۲) ضـمن اینکه وضعیت سیاسی - اجتمـاعی ایران هیـچ گونه آمـادگی و انسـجام لازم برای پشتیبانی از سـیاست خارجی کشور در برابر عراق از طریق مـذاکره و امتیـاز نـداشت. حتی در یـک دوره دولت موقت اقـداماتی انجام داد که در داخل کشور به مماشات و سازگاری در برابر عراق متهم شد. البته در عمل نیز دولت

۱- ۳۲۶. مصاحبه امیر حسنی سعدی.

۲- ۳۲۷. سـقوط دولت موقت پیامـد مـذاکراتی بود که میـان مهنـدس بازرگان نخست وزیر وقت و ابراهیم یزدی وزیر خارجه وقت با برژینسـکی صورت گرفت. جدا از ماهیت و اهداف این مذاکره، واکنش داخلی نشان می دهد در آن وضـعیت خاص، مـذاکره آن هم بـا امریکایی ها چگونه ارزیابی می شـد، حال آنکه در سال های بعـد حتی مک فارلین به ایران سـفر کرد ولی پیامدهای آن متفاوت بود.

موقت نتوانست مناسبات ایران و عراق را از طریق مذاکره به سامان برساند و حتی مذاکراتی که در هاوانا به هنگام برگزاری اجلاس غیرمتعهدها میان وزیر خارجه وقت ایران و صدام صورت گرفت هیچ نتیجه ای نداشت؛ زیرا صدام از موضع دفاع از منافع اعراب در جزایر سه گانه ایرانی سخن می گفت که پاسخ وی داده شد و عملا جلسه به بحث و مجادله گذشت.

مذاکره برای تأخیر در شروع جنگ نیز ممکن نبود؛ زیرا در آن اوضاع اساسا از جنگ درک روشنی وجود نداشت و بیشتر مسئله عراق در چارچوب گفتمان تهدیدات علیه انقلاب از سوی امریکا و ضد انقلاب داخلی مطرح می شد. ضمن اینکه عراق از اوضاع داخلی ایران اطلاع داشت و به کنترل و مدیریت مذاکرات قادر بود و عملا نتیجه ای حاصل نمی شد. مهم تر آنکه مذاکره بدون هدف و پشتیبانی سیاسی - نظامی نیز امکان پذیر نبود؛ زیرا مذاکره تنها گفت و گو در پشت میز درباره ی موضوعات مورد مناقشه میان نمایندگان دو کشور است. آنچه طرفین یا یکی را در برابر دیگری به توافق در تقسیم امتیازات یا ارائه امتیاز مجاب می کند مؤلفه های قدرت است. بدون قدرت تنها یک گزینه وجود دارد و آن تسلیم است و برای تسلیم، مذاکره صورت نمی گیرد بلکه آمادگی برای تسلیم اعلام می شود و نماینده ی رسمی کشور برای امضای تسلیم نامه بر سر میز حاضر خواهد شد.

به نظر می رسد عراق همچنان به استفاده از زور می اندیشید. بر این اساس ابتدا از ابزار فشار استفاده کرد و اگر ایران به خواسته های عراق درباره ی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و لغو آن تمکین می کرد اهداف جدیدی را در مناطق مرزی به ویژه خوزستان و کردستان دنبال می کرد که نتیجه ای جز تجزیه به دنبال نداشت و در این صورت بی ثباتی در کشور تداوم می یافت و نظام سقوط می کرد.

بنابراین موضوع مذاکره برای عراق تنها ابزاری جانبی و تبلیغاتی در خدمت فشار نظامی به ایران و نه برای توافق بود؛ زیرا آنچه عراق دنبال می کرد تنها با تسلیم ایران تأمین می شد؛ که این موضوع به معنای حل و فصل اختلافات و تنظیم مناسبات دوستانه و برقراری صلح و ثبات میان دو کشور نبود.

ص: ۱۱۸

«موقعیت ژئوپلیتیک» که به معنای قرار گرفتن یک کشور در موقعیت خاص جغرافیایی یا در «همسایگی یک قدرت بزرگ» و تهدید کننده یا ضعف نظامی در برابر تهدیدات مشترک است از جمله عوامل مهم و مؤثری است که سبب می شود برخی از کشورها برای تأمین امنیت ملی خود در برابر فشار و تهدیدات احتمالی از ترتیبات دیپلماتیک استفاده کنند که شامل «سیستم امنیت جمعی، اتحادهای دفاعی و رفتار موازنه کننده دولت های بی طرف» (۱) برای تقویت قدرت دفاعی خود است. به نوشته ی هالستی حکومت هایی که درصدد ایجاد ائتلاف های دیپلماتیک و اتحادهای نظامی دائمی هستند، فرضشان این است که با تجهیز توانایی های خود نمی توانند به هدف هایشان نایل شوند و از منافعشان دفاع کنند یا جلوی تهدیدات نگران کننده را بگیرند و از این رو، به دولت های دیگری که با مسائل خارجی مشابه رویارو هستند یا در همان هدف ها سهیم اند تکیه می کنند و به آنها تعهداتی می سپارند. (۲) .

استفن ون اورا معتقد است دولت ها در سازوکار امنیت جمعی (مثلا جامعه ملل) تعهد می کنند علیه تجاوز هر یک از اعضا به عضو دیگر متقابلا ـ کمک کنند. مهاجمان و متجاوزان در صورتی که سیستم وارد عمل شود با ائتلاف های دفاعی گسترده مواجه می شوند. دولت ها در اتحادی دفاعی متقابلا متعهد می شوند علیه متجاوزان بیرون از اتحاد به یکدیگر کمک نمایند که با ایستادگی آنها در مقابل دشمنان، متجاوزان در اقلیت قرار می گیرند. (۳) طی سال های ۸۷ – ۱۸۷۹ بیسمارک شبکه ای از اتحادهای دفاعی پدید آورد که متجاوزان را از تجاوز ناامید و به حفظ صلح در سراسر اروپای شرقی و مرکزی کمک کرد. (۴) .

براساس تجربه ی جنگ جهانی دوم و برای جلوگیری از کشمکش و تشنج های بین المللی بعدها اقداماتی صورت گرفت که بخشی از آن موارد زیر است:

ص: ۱۱۹

۱– ۳۲۸. مأخذ ۱۴، ص ۸۱.

۲– ۳۲۹. مأخذ ۵۶، ص ۱۸۰.

۳– ۳۳۰. مأخذ ۱۴، ص ۸۱.

۴– ۳۳۱. مأخذ ۱۴، ص ۸۱.

۱ – ایجاد اتحادیه های گوناگون برای رویارویی با متجاوزان؛

۲ – به کارگیری دیپلماسی بازدارنده؛

۳ – اتفاق رأی دولت های بزرگ برای حل اختلافات، مانند ترتیب خاص رأی گیری در شورای امنیت؛

۴ – ایجاد نهادی برای مذاکره کشورهای جهان (تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل)؛

۵ – تأکید بر رفع اختلاف از راه های مسالمت آمیز مانند مذاکره و داوری. (۱) .

چنانکه اشاره شد اتحاد رسمی شامل سلسله ای از تعهدات است که به موجب آن می بایستی یک دولت اقداماتی در راهی مشخص و در تحت شرایط به خصوص انجام دهد. (۲) از نظر تاکتیکی یک اتحاد دو خصوصیت برجسته دارد: رسمی بودن روابط (که با معاهده ای آشکار یا پنهان حاصل می شود) و تمرکز کوشش های دو طرف بر مسائل نظامی. اتحاد قراردادی رسمی بین دو یا چند کشور است به منظور همکاری در مسائل امنیت ملی. بنابراین اتحاد ابزاری است که دولت ها با آن توان نظامی خود را افزایش می دهند تا به تحصیل اهداف تعیین شده کمک کند. آرایش و تعلیم نظامی سربازان در دوران صلح، مشاوره در هنگام بروز بحران ها و هماهنگ کردن استراتژی ها در جنگ از جمله تعهدات مشخصی است که طرفین یک اتحاد به عهده می گیرند. (۳) طبعا هیچ دولتی تحدید آزادی عمل خویش را نمی پذیرد لذا زمانی خود را متعهد می سازد که در قبال تعهد نفعی داشته باشد. بر این اساس دوستی را انتخاب می کند که با آن منافع مشترک داشته باشد و نسبت به دولت مزبور متعهد می شود. (۴) به همین دلیل تأکید می شود تصورات مشترک از خطر و ایستارهای رایج در مورد ناامنی، احتمالا متداول ترین منشأ تشکیل اتحادهای نظامی هستند (۵) که به عقیده والفرز دولت ها را به برقراری پیمان با یکدیگر برای ایجاد توازن قوا، یا هماوردسازی در مقابل دشمن مشترک سوق می دهند. (۶) .

۱– ۳۳۲. دکتر هوشنگ عامری، اصول روابط بین الملل، انتشارات آگاه، چاپ سوم، بهار ۱۳۷۷، ص ۳۱۶.

۲– ۳۳۳. جان ویک لین، مبانی دیپلماسی، ترجمه عبدالعلی قوام، نشر قومس، اسفند ۱۳۶۹، ص ۷۳.

۳– ۳۳۴. کن بوث، «اتحادها»، کتاب استراتژی معاصر، نظریات و خط مشی ها، فیل ویلیامز، ترجمه هوشمند میرفخرایی، دفتر مطالعات سیاسی – بین المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۴– ۳۳۵. مأخذ ۱۳۳، ص ۷۴.

۵– ۳۳۶. مأخذ ۵۶، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۶– ۳۳۷. جان پیترز، معماری نظامی امریکا بر پایه نظم نوین جهانی، ترجمه سید حسین محمدی نجم، دوره عالی جنگ سپاه، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۴.

از لحـاظ مفهومی تعادل یا موازنه ی قـدرت که هـدف تشـکیل اتحادهاست به رابطه ای گفته می شود که در آن کشورها می کوشـند در محیـط اتحادیه ها و پیوسـتگی های جابه جا شونـده، با حفظ موازنه ی قـدرت تقریبی در سیسـتم کشورها به امنیت ملی دست یابند. تعادل قدرت واژه ای است بسیار دیرینه و با معانی چندگانه. این واژه را هم برای تشریح موازنه و عدم موازنه میـان کشورهـا و هم به منظور توضیـح پیش نیازهـای بقـای ملی و توزیع قـدرت، قواعـد محـدودیت هـا و موازینی که بر رفتار دولتی... حاکم است به کار گرفته اند. مفهوم تعادل قوا هم عاملی ذهنی و هوشـمندانه برای درک «توزیع قدرت» و هم به مثابه ی تدبیری زیرکانه و بخردانه است که برای تنظیم قواعد سیاست خارجی به کار می آید و نفوذی بس سترگ بر تصـمیمات و اعمال سیاست گذاری بلند مرتبه بر جای می نهد. (۱) .

رابرت آسگزد بر این نظر است که پیمان ها لااقل چهار نتیجه قطعی با خود همراه دارند:

۱ – اضافه شدن نیروها به یکدیگر و ایجاد یک قدرت بیرونی؛

۲ – امنیت داخلی؛

۳ – ایجاد محدودیت برای اعضای پیمان؛

۴ – نظم بین المللی. (۲) .

در دوران دو قطبی، که جنـگ سـرد مشـخصه ی آن بود، اتحادهـا سه عملکرد عمـده داشـتند: افزون به توان ابرقـدرت حـامی، تعیین حـد و مرز برای فعالیت های دشـمن و زدودن هر گونه ابهامی از ذهن او درباره ی صف بنـدی قدرت ها و بالاخره ارائه دلیـل حقوقی برای مـداخله ی ابرقـدرت حامی به منظور محافظت از وضع ارضـی موجود. (۳) تری دییـل پیمان های امریکا را پس از جنگ دوم به سه دسته تقسیم می کند:

۱ – استراتژیک، که دین اکس آن را براساس استراتژی رقابت با روسیه تنظیم کرده است.

۲ – تاکتیکی، که فاستر دالس به منظور حمایت از سیاست حملات متقابل

۱– ۳۳۸. مأخذ ۸۷: ص ۳۱.

۲– ۳۳۹. مأخذ ۱۳۷.

۳– ۳۴۰. مأخذ ۱۳۴، ص ۲۳۸.

سنگین به پایگاه های منطقه ای پیشنهاد کرده است.

۳ - پیمان های مربوط به دوره ی کارتر و ریگان فقط تعهداتی بوده است که در آنها راهبردهای سیاسی مهم کمتر به چشم می خورد. (۱) .

در پیش گرفتن سیاست اتحاد با سایر کشورها در حالی که می تواند مزیت های سیاسی - نظامی و امنیتی داشته باشد در عین حال، پیامدهای ناخوشایندی دارد و مشروعیت سیاسی را به چالش می گیرد (۲) و بعضا با تنش های سیاسی همراه خواهد شد چنانکه اعتراضات سیاسی و زمینه های انقلاب در ایران تا اندازه ای متأثر از واکنش به پیمان استراتژیک ایران و امریکا بود و بعدها پس از جنگ امریکا با عراق در سال ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ با استقرار نیروهای غربی و غیرمسلمان در عربستان، اعتراض اپوزیسیون محافظه کار تندرو و نیز روشنفکران این کشور را بر ضد مقامات سعودی در پی داشت. (۳) در عین حال، چنانکه کن بوث در مقاله خود می نویسد تا زمانی که کشورها به استفاده از قدرت نظامی و زور که وسیله ی سیاسی منسوخ نشده ای است تمایل دارند از بین رفتن اتحادها بعید به نظر می رسد (۴) هر چند پیامدهای نامطلوبی در ایجاد موازنه های جدید نظامی یا پیامدهای نامطلوب سیاسی و امنیتی به دنبال داشته باشد.

برپایه ی این توضیحات پیمان استراتژیک حاصل نگرانی مشترک دو یا چند کشور از تهدیدات مشترک و مستلزم تعهد رسمی یک کشور به کشور یا کشورهای دیگر است. حال می توان این پرسش را مطرح کرد که آیا جمهوری اسلامی ایران با انتخاب یک متحد استراتژیک و انعقاد پیمان مشترک به ایجاد موازنه جدید و جلوگیری از حمله عراق به ایران قادر بود؟

تحولات سیاسی ایران در دو قرن اخیر بیانگر این معناست که موجودیت رژیم های سیاسی بر پایه ی پیمان استراتژیک با قدرت های بین المللی و با نوعی وابستگی تأمین و تضمین شده است. نقطه ثقل این وضعیت از موقعیت ژئوپلیتیک ایران در برابر تحولات سیال منطقه ای و بین المللی متأثر بوده است. موقعیت ایران در جنوب روسیه - بعدها اتحاد جماهیر شوروی - و در

۱- ۳۴۱. مأخذ ۱۳۷، ص ۲۷.

۲- ۳۴۲. مأخذ ۷۸، ص ۴۴.

۳- ۳۴۳. مأخذ ۷۸، ص ۴۴.

۴- ۳۴۴. مأخذ ۱۳۴، ص ۲۴۵.

شمال خلیج فارس به عنوان منبع نفت و محل تجارت و تردد کشتی ها بیشترین تأثیر را در ایجاد تحولات سیاسی در ایران داشته است که با تغییر و شکل گیری رژیم های سیاسی وابسته و کودتای اسفند ۱۲۹۳ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نمود یافته است.

نهضت مشروطیت و بعدها نهضت ملی شدن نفت جنبش های سیاسی - اجتماعی در داخل کشور بود که در واکنش به استبداد و وابستگی شکل گرفت و سرانجام به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک ایران، قربانی معادلات جدید بین المللی و منطقه ای شد. نهضت انقلابی مردم ایران به نوعی در واکنش به همین معادلات بود و لذا بخشی از خواسته ها در شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بازتاب یافت. با این توضیح، آیا ایران می توانست اتحادی استراتژیک با کشور ثالث یا یک قدرت بین المللی داشته باشد؟

جمهوری اسلامی ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی، فرهنگی - مذهبی و انقلابی با هیچ یک از کشورهای همجوار هدف مشترک در برابر تهدیدات مشترک نداشت بلکه بخشی از تهدیدات ایران حاصل اجماع و توافق جهانی و منطقه ای بود که به عراق فرصت می داد تا اقدامات تهدیدآمیز خود را علیه جمهوری اسلامی ایران به نمایش بگذارد.

برخی از جریانات سیاسی در نقد و بررسی موضوع شروع جنگ با تأکید بر مسئله تصرف سفارت امریکا به عنوان عامل وقوع جنگ، این مسئله را فرض گرفته اند که امریکا به عنوان حامی ایران، تهدیدات عراق را می توانست خنثی و مهار کند ولی با تصرف سفارت امریکا این امکان از میان رفت حال آنکه این برداشت توهم است؛ زیرا با پیروزی انقلاب و تغییر معادلات، روابط ایران و امریکا از متحد استراتژیک به دشمنی و تهدید استراتژیک تبدیل شد. ایران از نظر امریکا موازنه ی موجود در منطقه را تغییر داده و تهدید کننده ی منافع این کشور بود و متقابلا از نظر ایران، امریکا با حضور ۲۵ ساله خود در ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ استبداد را تحکیم کرد و وابستگی این کشور را به منافع امریکا و اسرائیل گسترش داد و تشدید کرد.

ص: ۱۲۳

بنـابراین اتحـاد استراتژیـک بـا امریکا به دلیل تغییر ماهیت رژیم ایران و پیروزی انقلاب به چالش استراتژیک تبـدیل شـده بود. ضمن اینکه خط Containment (مهار – سد نفوذ) امریکا پس از وقوع انقلاب اسـلامی از البرز به منتهی الیه زاگرس تغییر کرد؛ زیرا امریکا راهبرد دفاعی خود را برای دفاع از ایران در برابر تهاجم شوروی تغییر داد.

گزینه ی دیگر ایران پیمـان استراتژیـک بـا شوروی بود که به دلیـل مـاهیت ایـدئولوژیک شوروی و سوابق فرهنگی و تـاریخی تجاوز روس ها به ایران و بعـدها اشـغال افغانسـتان، امکان برقراری چنین پیمانی وجود نـداشت. ضـمن اینکه روس ها بر اساس قرارداد دوستی ۱۵ ساله با عراقی ها در واقع متحد استراتژیک عراق بودند که با وجود ناخشنودی از مواضع و رفتار رژیم عراق علیه کمونیست هـا در داخل کشور و گسترش رابطه با کشورهای غربی، همچنان به روابط خود با عراق و اجرای پیمان دوستی با این کشور متعهد بودند.

این توضـیحات نشان می دهـد امکان یارگیری استراتژیک با انعقاد پیمان استراتژیک با یک کشور منطقه ای یا یکی از قدرت های بزرگ بین المللی برای ایران فراهم نبود. ضـمن اینکه تحولات منطقه ای و بین المللی در آستانه ی تجاوز عراق به ایران و در طی جنـگ هشت سـاله به این معنـا بـود که نـوعی حمـایت استراتژیـک براسـاس یـک پیمـان نانوشـته ی استراتژیـک میـان کشورهای جهان با عراق و علیه ایران شـکل گرفته بود و امکان ایجاد گسست در این مناسبات نیز برای ایران دشوار و تا اندازه ای ناممکن بود. موقعیت انقلابی ایران نقش اساسی و محوری در این زمینه داشت.

کودتا – انقلاب

حـل اختلاف میان کشورها گاهی براساس ارزیابی اوضاع داخلی کشور با هـدف مـداخله یا به دلیل بن بست در سایر روش ها برای تغییر ساختار و رژیم است.

ص: ۱۲۴

پیگیری این هـدف با ابزار کودتا،ایجاد گسـست اجتماعی، حمایت و سازماندهی اپوزیسیون و یا ایجاد انقلاب دنبال می شود. مثلا روزنامه ی گاردین چاپ لندن معضـلات ایران و امریکا را بررسـی و تحلیل می کند و به راهکارهای امریکا در برابر ایران اشاره می کند و می نویسد: «اکنون دو راه حل وجود دارد: حمله به صورت پیش دستی یا راه اندازی انقلابی در داخل ایران.»

بـا این توضـیح این پرسـش وجود دارد که آیـا ایران و عراق برای حل اختلافات خود ابزار و توانایی اسـتفاده از روش کودتا یا انقلاب را برای تغییر رژیم داشـتند؟ در بررسـی رخـدادها و واقعیات و ماهیت برخی مواضع و سیاست های دو کشور چنین به نظر می رسـد که تـا انـدازه ای این بـاور و تصور وجود داشـته است که با اسـتفاده از گروه های تجزیه طلب، به کودتا یا ایجاد وضـعیت انقلابی دست بزنند و تغییرات مورد نظر را در کشور مقابل ایجاد کنند. ولی اینکه تا چه اندازه زمینه و شـرایط لازم و مهم تر از آن، ابزار، روش ها و توانایی پیگیری این هدف را داشته اند، باید بررسی شود.

عراقی ها قبل از پیروزی انقلاب، ارتباط خود را با گروه های تجزیه طلب در خوزسـتان آغاز کردنـد. تردد این نیروها به داخل خـاک عراق و آمـوزش و تجهیز آنهـا بلافاصــله پس از پیروزی انقلـب، بـا تشــکیل قرارگـاه در بصــره و همچنیـن در منطقه کردسـتان به نحو گسترده ای سازمانـدهی و آغاز شد و آثار آن با اجرای عملیات های ایذایی و تخریبی در جاده ها و مناطق و شهرهـای مرزی آشـکار شـد. در شـش مـاه اول سال ۱۳۵۸ عراقی هـا امیـدوار بودنـد بـا ایجـاد بحران و بی ثبـاتی در منـاطق و شهرهای مرزی، دولت موقت را برای گرفتن امتیازات مورد نظر تحت فشار قرار دهنـد. در این مرحله، دو رویکرد کلی در برابر تحرکات ضد انقلاب شـکل گرفت. رویکرد سیاسـی، با مذاکره در سـطح مرزبانان و در سـطح عالی که وزیر خارجه ی دولت موقت آن را دنبال کرد که هیچ نتیجه ی اساسـی در حل و فصل اختلافات نداشت و تنها در بعضی موارد تنش و درگیری های مرزی را بـه صـورت مـوقت کـاهش داد. در ایـن مرحلـه عراقی هـا توانمنـدی گروه هـای تجزیـه طلـب را در داخـل و متقـابلا توانمندی دفاعی – امنیتی ایران را به چالش گرفتند و به آزمون گذاشتند.

ص: ۱۲۵

رویکرد دوم، نظامی – امنیتی بود که در نیروهای سپاه و ارتش مشاهده می شد. بی اعتمادی به رژیم عراق و احساس برتری نظامی در نزد نیروهای ارتش ضرورت برخورد قاطع را با عراق تأکید می کرد. (۱) در بین نیروهای سپاه و بسیج و اساسا نیروهای انقلابی در شهرها به ویژه در خوزستان و خرمشهر این تصور وجود داشت که جریانات سیاسی در خرمشهر با اقدامات سیاسی – اطلاعاتی و عملیاتی و با حمایت عراق انجام می شود و به دنبال تجزیه خوزستان هستند.

بنابراین عقیده بر این بود که باید با قاطعیت با گروه های ضد انقلابی برخورد شود.

در همین دوره، تمایل به حمایت از مردم عراق به ویژه شیعیان در چارچوب حمایت از مستضعفان و گسترش انقلاب اسلامی موجب شده بود تا شیعیان عراق به داخل ایران تردد کنند و از این گروه ها و جریانات برای تداوم مبارزه با رژیم مستبد و سکولار بعثی حمایت می شد.

ادراکی که ایران و عراق هر یک از ماهیت حرکت گروه ها و جریانات اپوزیسیون در داخل کشور خود داشتند موجب می شد تا تمهیداتی برای مقابله و مهار یکدیگر بیندیشند و همچنین انگشت اتهام را به سمت یکدیگر بگیرند. ولی موضوع مهم این است که نه عراق در حمایت از گروه های تجزیه طلب ایران موفق شد و نه ایران در حمایت از شیعیان برای ایجاد نهضت انقلابی در عراق موفقیتی به دست آورد.

در این روند، تصرف سفارت امریکا دامنه ی منازعات میان ایران و امریکا را گسترش داد و بر ماهیت مناسبات ایران و عراق تأثیر گذاشت. صدام که پیش از این با کودتای سفید در تابستان ۱۳۵۸ و حذف حسن البکر به دنبال جنگ با ایران بود، در مورد سرانجام منازعه ایران و امریکا دچار ابهام شد و از اقدام به جنگ خودداری کرد. ناتوانی امریکا در آزادسازی گروگان ها، به تدریج مواضع امریکا و عراق علیه ایران را به هم نزدیک کرد لذا با اعلام قطع رابطه

---

۱ – ۳۴۵. نویسنده در تابستان سال ۱۳۵۸ همراه با نیروهای تیپ هوابرد در مرز خرمشهر حضور داشته و این برداشت حاصل آشنایی با نظریات و تصورات پرسنل تیپ هوابرد است. در برخی مواقع اعضای تیپ اظهار می داشتند اگر به ما اجازه بدهند تا بصره پیش می رویم.

امریکا با ایران در فروردین ۱۳۵۹، رونـد جدیدی آغاز شد. در همین چارچوب صدام اقدامات جدیدی را در عراق انجام داد. سرکوب شیعیان و به شهادت رساندن آیت الله سید محمد باقر صدر با هدف کنترل اوضاع داخلی و آمادگی برای آغاز جنگ بـود. در همین حـال همسویی در مواضع امریکـا و عراق به طراحی کودتـای نوژه در ایران منجر شـد. به این صورت که امریکا منـابع اطلاعـاتی خود را در میان سـلطنت طلبان (۱) و ارتباطـاتی که این منـابع بـا برخی جریانات ضـد انقلاب در درون ارتش داشـتند فعال کردند (۲) و زمینـه برای اجرای کودتـا فراهـم شـد (۳) ولی بـا کمـک نیروهـای حزب اللهی در درون ارتش و اطلاعاتی که از سایر منابع به دست آمد کودتای نوژه شکست خورد.

به گفته ی بعضـی از کودتاچیان حتی قبل از کودتا درباره ی انتخاب گزینه ی کودتا یا جنگ بحث شد که سرانجام به دلایلی نخست گزینه ی کودتا انتخاب شد و این تصور وجود داشت که اگر کودتا موفق شود نیازی به وقوع جنگ نیست.

این بررسی نشان می دهد زمینه و موقعیت برای اجرای کودتا در ایران یا انقلاب در عراق فراهم نبود و دو کشور با وجود اقدام و تلاش هایی که انجام دادند موفقیتی برای تغییر در ساختار و رژیم کشور هدف به دست نیاوردند.

۱- ۳۴۶. مـارک کازیروفسـکی در اجرای پروژه ای برای یـک مؤسـسه تحقیقـاتی امریکا درباره ی کودتای نوژه، طی سـفر به ایران و اروپا اطلاعاتی را گردآوری کرد و مقاله ای نیز منتشر ساخت. وی معتقد بود کودتای نوژه را عراق اجرا کرده و امریکا نقشـی نداشـته است. به نامبرده توضـیح داده شـد با توجه به فضای ضد عراقی در ارتش ایران، عراقی ها نه تنها شـرایط و زمینه های لازم بلکه منابع مورد نیاز برای سازمانـدهی کودتا را که سـلطنت طلب ها طراحی و اجرا کرده بودند نیز نداشـتند. بنابراین طراح کودتـا امریکـا بود ولی به دلیـل شـکست عملیـات طبس و نگرانی از تبعـات سیاسـی، بین المللی و امنیـتی برای اعتبـار و حیثیت امریکـا و جـان گروگـان هـا، امریکـا مایـل نبود نقش این کشور آشـکار شود و عراقی ها را محور قرار دادنـد و از آنها حمایت کردند و حتی بختیار کاملا به عراقی ها پیوست و پول می گرفت. سایر عناصر سیاسی و امنیتی رژیم سابق نیز در عراق مستقر و به سرویس امنیتی عراق وصل شدند.

۲- ۳۴۷. گفت و گو با امیر حسنی سعدی. (نک: فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۳).

۳- ۳۴۸. یکی از فعالان کودتای نوژه در توضـیحات خود درباره ی شـکل گیری کودتا می گویـد: پس از پیروزی انقلاب از طریق اروپا، با امریکایی ها تماس گرفته شـد و درخواست حمایت از برنامه کودتاچی ها شد ولی مورد توجه قرار نگرفت ولی پس از تصرف سفارت امریکا در زمستان ۱۳۵۸ امریکایی ها به رابط ما چراغ سبز نشان دادند و فعالیت ها شروع شد.

تصمیم گیری ایران: علل و پیامدها

وقوع جنگ میان دو کشور ایران و عراق جدا از هر گونه دلیل و ملاحظه ای شکست روش های مسالمت آمیز در حل اختلافات با مذاکرات و توافق سیاسی یا ایجاد بازدارندگی بر پایه ی قدرت نظامی و سیاسی را بیان می کرد. در واقع، اصل وقوع حادثه ی جنگ موضوع قابل توجهی است و تا اندازه ای ماهیت و اهداف جنگ را آشکار می سازد. به نظر می رسد با دو روش متفاوت وقوع حادثه جنگ را می توان بررسی کرد. روش اول، تجزیه و تحلیل ساز و کارها و عوامل و شرایط مؤثر بر وقوع جنگ است که در این زمینه، تاکنون تحلیل و نظریه پردازی نسبتا گسترده ای صورت گرفته است. (۱) در روش دوم، در پاسخ به این پرسش موضوع را می توان بررسی کرد که چرا ابزارهای سیاسی - نظامی و امنیتی برای پایان دادن به مخاصمات میان کشورها، در جلوگیری از وقوع جنگ ایران و عراق هیچ گونه تأثیری نداشت؟ روش اول چنانکه روشن است بر حادثه و نوعی تبیین و تحلیل برای پاسخ به علت وقوع حادثه ی جنگ تأکید می کند در روش دوم به جای حادثه، بیشتر به بررسی مناسبات ایران و عراق با نگاه به تجربه ی گذشته و ضرورت های حال و آینده توجه می شود. هر دو روش یکدیگر را تکمیل می کند یکی با بررسی حادثه و دیگری با بررسی مناسبات ایران و عراق، پژوهش حاضر بیشتر بر روش دوم متمرکز است.

فرض بر این است که وقوع جنگ میان ایران و عراق حادثه ای تصادفی نبود بلکه مجموعه ای از عوامل و شرایط، زمینه های تحقق این حادثه را فراهم کرد. اهداف و خواسته و اراده دو کشور، ساختارهای داخلی و محیط منطقه ای و بین المللی هر یک در شکل گیری زمینه های وقوع جنگ تأثیر خود را بر جای نهاد. اما مسئله ی مهم اراده و تصمیم گیری دو کشور ایران و عراق است که با تأثیر از شرایط محیطی و اراده مصمم سایر بازیگران نوعی انطباق میان عوامل و مؤلفه های مؤثر در وقوع جنگ را ایجاد کرد و در نتیجه جنگ درگرفت.

۱- ۳۴۹. نک: اجتناب ناپذیری جنگ، محمد درودیان.

اراده ی ایران و عراق متفاوت بود و وجوه افتراق و اشتراک زیادی داشت. عراق برای حل اختلافات خود با ایران به دنبال استفاده از زور بود، در صورتی که ایران پس از انقلاب برای حفظ انقلاب و نظام تازه تأسیس آماده دفاع و پرداخت هر گونه هزینه ای بود. وجه اشتراک ایران و عراق عزم و اراده هر دو برای پیگیری اهداف خود بود. بنابراین منطق وقوع جنگ بر پایه ی عزم و اراده دو کشور شکل گرفت با این تفاوت که ماهیت اقدامات عراق، تهاجمی و تجاوزکارانه بود ولی ماهیت رفتارهای ایران دفاعی بود. منطق تصمیم گیری عراق متأثر از اختلافات تاریخی دو کشور و نارضایتی از روش حل آن با قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره بود و لذا با تغییر معادلات، عراق سیاست تجدید نظر طلبانه ای را دنبال می کرد. در حالی که منطق تصمیم گیری ایران از ماهیت انقلاب و جوهر تفکر دینی - انقلابی مردم ایران متأثر و اساسا دفاعی بود. احتمالا به همین دلیل روش های مرسوم در حل و فصل اختلافات در جلوگیری از وقوع جنگ تأثیری نداشت و به عبارت دیگر، شاید تنها وقوع جنگ می توانست مناسبات دو کشور را در مرحله جدید مفهوم بندی و تنظیم کند.

عراق بر پایه ی قدرت نظامی به گزینه تهاجم می اندیشید و براساس محاسبات خود پیروزی را سریع و در دسترس می پنداشت. ایران براساس ماهیت دینی - مردمی انقلاب در برابر هر گونه تجاوز، دفاع را دنبال می کرد. عراق به دنبال تهاجم بود بنابراین مذاکره را تنها ابزاری جانبی می دانست و از نظر ایران نیز مذاکره به معنای سازش و تسلیم بود و چنین اقدامی نتیجه ای جز شکست و فروپاشی نداشت.

منطق حاکم بر تفکر و اراده دو کشور راهی برای تفاهم و مذاکره باقی نگذاشته بود؛ زیرا اراده و اهداف متفاوت بود و اعتماد متقابل وجود نداشت با این تفاوت که عراق از موضع برتر و با ادراک روشن تری از جنگ به دنبال اهداف خود بود و ایران تصور روشنی از جنگ نداشت و تنها در برابر تهدیدات عراق، به دفاع از انقلاب و نظام در برابر جبهه ی مشترک

داخلی - خارجی شامل عراق و امریکا و سایر کشورهای منطقه می اندیشید. همچنین ایران برخلاف عراق به ماهیت سیاسی - حقوقی جنگ و پیامدهای استراتژیک آن کمتر توجه داشت، در حالی که تجاوزات مرزی از طرف عراق صورت می گرفت ولی بیشترین سندسازی را درباره ی مسائل حقوقی جنگ عراق انجام داده است.

شواهد و قراین زیادی هست که ثابت می کند در ایران درک روشنی از جنگ و پیامدهای آن وجود نداشته است که تنها به برخی از موارد آن اشاره می شود. مرحوم سید احمد خمینی در مصاحبه ای که بعدها منتشر شد در ارزیابی اولیه از جنگ و مدت زمان آن می گوید: «نمی دانستیم که جنگ، جنگ کوتاه است یا طولانی می شود بیشتر تحلیل های روز اول ما این بود که یا این جنگ ظرف چند روز تمام می شود یا یک جنگ طولانی و دراز مدت می شود و این بستگی دارد به وضع داخلی کشور ما؛ یعنی اگر ما کنترل مان بر اوضاع بد باشد و آنها بیایند و جاهایی را بگیرند که قهرا جنگ تمام شده است اما اگر برعکس باشد ما باید برای یک جنگ تمام عیار آماده بشویم.» (۱) .

آیت الله موسوی جزایری، نماینده ولی فقیه در استان خوزستان و عضو مجلس خبرگان رهبری که در زمان جنگ در اهواز حضور داشتند، طی مصاحبه ای درباره ی زمان وقوع جنگ اشاره می کند به اینکه هنگام آغاز جنگ در مسجد مشغول ادای فریضه ی ظهر و عصر بودم و می گوید: «صدای انفجاری شنیدم اما از اصل قضیه هیچ اطلاعی نداشتم. بعد از مراجعت به منزل عزیزی تماس گرفت و چند جا از مراکز نظامی و فرودگاه های کشور را که بمباران شده بود نام برد و گفت معلوم نیست که کودتای داخلی است یا چیز دیگر و پس از اندکی دوباره تماس گرفت و گفت عراق به ایران حمله کرده است.» (۲) ایشان در حالی از غافل گیری سخن می گوید که به دلیل حضور در خوزستان بیشترین اطلاعات و نگرانی را از اقدامات عراق داشت ولی این توضیح نشان می دهد درک مشخصی و روشنی از جنگ وجود نداشته است.

۱- ۳۵۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ / ۱ / ۱۳۷۴، مصاحبه منتشر نشده مرحوم سید احمد خمینی با دفتر امور مطبوعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۲- ۳۵۱. مصاحبه آیت الله موسوی جزایری با روزنامه کیهان، ۸ / ۹ / ۱۳۸۲، ص ۱۲.

در عین حال ایشان در جای دیگری از مصاحبه درباره برخی آمادگی های اولیه می گوید: «مقدار زیادی بنزین در خانه ای ذخیره کرده بودیم که اگر دشمن خدای نخواسته وارد شهر شد و پمپ بنزین ها را تصاحب کرد مشکلی از جهت سوخت نداشته باشیم. در خانه ها و مساجد، مهمات و اسلحه ذخیره کرده بودیم و حتی لباس شبیه لباس آنها مهیا کرده بودیم.» (۱) .

مرحوم دکتر حسین عظیمی نیز در بررسی وضع اقتصادی ایران در زمان جنگ به موضوع اشاره می کند و می گوید: «برخورد سیاستگذاران ایرانی با جنگ در حدی که بنده لااقل می توانستم در آن دوره ببینم و تجزیه و تحلیل کنم برخورد عمیقی نبود. به این صورت که جنگ را در بردارنده مشکلات زیادی برای کشور نمی دانستند. دولت آن زمان، لااقل در اوایل کار، خیلی نگران نبود که حالا با آمدن جنگ مشکلات عجیب اقتصادی هم بر ما تحمیل خواهد شد و ما باید سیاست های اقتصادی مان را عوض کنیم.» (۲) .

ایشان درباره ی برخورد ایران با جنگ پس از وقوع آن می گوید: دولت و حکومت، از جنگ نترسیدند. (۳) شاید به علت آن احساس قدرت انقلاب که در حال انقلابی بوده است و شاید به علل دیگر، این طور حس می کرد که در هر حال جنگ را ادامه خواهد داد و نیازهای جنگ را چه از نظر مالی، چه از نظر نیروی انسانی و چه از نظر لجستیک تأمین خواهد کرد بدون اینکه مجبور باشد محدودیت هایی را به اقتصادش تحمیل کند. اتفاقا این برداشت درست هم بود. (۴) .

بنابراین در حالی که ایران نسبت به تهدیدات عراق حساس بود و تحرکات این کشور را تحت نظر داشت ولی به دلیل نداشتن درک روشنی از جنگ و پیامدهای آن و مهم تر از آن فقدان انسجام سیاسی و سطح استراتژیک، به مهار و کنترل رفتارهای عراق قادر نبود. لذا با شروع جنگ و اصابت اولین خمپاره، سپاه جنگ را با جنگ فهمید (۵) و ارتش تصورات و توهماتی را که همواره در برابر عراق احساس می کرد کنار گذاشت. (۶) و در نظر امام و رهبران سیاسی ابعاد و عمق اهدافی که در یک جبهه گسترده ی منطقه ای و

۱- ۳۵۲. همان.

۲- ۳۵۳. دکتر حسین عظیمی «تحمیل شرایط و سیاست های اقتصادی در دوره جنگ ایران و عراق»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی انتشارات دافوس، تابستان ۱۳۸۰، شماره ۲۷، ص ۱۵ و ۱۶.

۳- ۳۵۴. همان، ص ۲۲.

۴- ۳۵۵. همان، ص ۱۶ و ۱۷.

۵- ۳۵۶. مصاحبه اختصاصی با امیر شمخانی، ۱ / ۷ / ۱۳۸۳.

۶- ۳۵۷. همان.

جهانی علیه ایران دنبال می شد، آشکار گردید؛ البته نبود سطح استراتژیک از عوامل دیگری نشأت می گرفت: نداشتن تجربه در اداره کشور و ایجاد هماهنگی در سطوح مختلف، تمرکز بر اولویت های سیاسی - امنیتی برای استقرار نظام، اختلاف در ساختار سیاسی کشور، نداشتن درک عمیق از مسائل راهبردی و معادلات و موازنه های بین المللی، بی توجهی به اندیشه و تفکر امام برای ایجاد بازدارندگی دفاعی براساس نیروی مردمی و بسیج و سازماندهی آنها که این عوامل به بررسی جداگانه ای نیاز دارد.

به همین دلیل، می توان گفت در حالی که ایران درک روشنی از جنگ نداشت عراق به تنش میان دو کشور دامن می زد تا نقش جدید منطقه ای عراق را در برابر ایران و سایر کشورهای منطقه و بازیگران بین المللی باز تعریف نماید و در نتیجه، با افزایش تهدیدات، بحران را به سمت جنگ مدیریت می کرد در حالی که ایران بدون توجه به ابعاد و پیامدهای جنگ از مدیریت بحران غفلت می کرد.

بی توجهی ایران به مدیریت بحران به عوامل دیگری هم بستگی داشت که تنها بخشی از آن درک نکردن ماهیت جنگ و پیامدهای آن بود ولی مهم تر از آن این بود که براساس باورهای اقتصادی - انقلابی به نوعی از بحران استقبال می شد و این موضوع در چارچوب مرزبندی اسلام و کفر و انقلاب و ضد انقلاب و رسالت انقلاب برای در انداختن طرح نو با استقرار نظم جدید در عالم و تربیت انسان غربی با معیارهای اسلامی، به منزله حفظ اصالت انقلاب محسوب می شد. متقابلا گسترش مناسبات دوستانه خارجی و تأیید نظام و انقلاب از سوی قدرت های جهانی به معنای انحراف انقلاب از اصول اولیه ارزیابی می شد. علاوه بر این، ادراکی که از قدرت ایران بر اثر پیروزی انقلاب و سقوط شاه حاصل شده بود و مهم تر از این تصوراتی که از برتری ایران بر عراق از قبل پیروزی انقلاب وجود داشت و موقعیت ژئوپلیتیک ایران، در مجموع به این باور دامن زده بود که عراق جرأت حمله به ایران را ندارد. احتمالا مجموعه ای از این عوامل مانع شد تا ایران برای جلوگیری از تبدیل تهدید به جنگ، بحران را مدیریت کند.

تاکنون متأسفانه در بررسی وقوع جنگ نه تنها به این موضوعات و مسائل توجهی نشده است بلکه بر تبیین سیاسی - نظامی خاصی تأکید می شود که باید مورد بازبینی قرار گیرد. تصویری که از وضعیت داخلی ایران، قبل از جنگ شکل گرفته شامل بی ثباتی سیاسی، ضعف اقتصادی (۱) و فروپاشی قدرت نظامی است. ترسیم چنین وضعیتی این پرسش را به میان می آورد که با وجود چنین وضعیتی و با توجه به تهدیدات عراق و امریکا چرا برای بر طرف کردن آن و دستیابی به قدرت نظامی و انسجام سیاسی اقدام مناسبی صورت نگرفت؟ و اگر تلاش شد ولی به نتیجه نرسید چرا درباره روندهای منتهی به جنگ و اتخاذ روش سیاسی برای جلوگیری از وقوع جنگ اقدام و تصمیم گیری نشد؟

آنچه از وضعیت داخلی ایران بیان می شود واقعیت داشته و مبنای محاسبات و تصمیم گیری عراق برای حمله به ایران بوده است و پرسش هایی که طرح می شود صحیح است و نوعی رویکرد نظامی - استراتژیک را در مواجهه با مسائل جنگ و تجربیات حاصل از آن سامان می دهد ولی واقعیت این است که چنین تبیین و ادراکی از وضعیت داخلی ایران، قبل از جنگ در داخل کشور وجود نداشت، البته نگاهی بیرونی نیز به اوضاع داخلی کشور وجود داشت که در داخل به آن توجهی نمی شد. این موضوع دلایل مختلفی دارد ولی منطق حاکم بر تفکر و نگرش حاصل از انقلاب در ایران درباره ی مؤلفه های تهدید، امنیت و قدرت، کاملا با دیدگاه های رایج متفاوت بود و همین امر سبب شده بود بخشی از واقعیات و عوامل مؤثر را ایران نادیده بگیرد و متقابلا برخی از

---

۱ - ۳۵۸. میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت، بعدها وضعیت اقتصادی ایران را در مقایسه با عراق توضیح می دهد و می گوید: هنگام شروع جنگ ذخایر ارزی ما در مقابل عراق که سی و شش میلیارد دلار ذخیره ارزی داشته است بسیار اندک بود. و به خاطر نبودن مکانیزمی که مصرف را با درآمد ارزی ما متعادل کند و همچنین نفروختن نفت به حد کافی، در حالت بدی قرار داشتیم. وی سپس اضافه می کند: اکنون که ما در یک موضع قوی قرار گرفته ایم و موانع و دشواری ها را پشت سر گذاشته ایم می توان از مشکلات اقتصادی صحبت کرد. (روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰، عبور از مرز، مصاحبه رادیو و تلویزیونی، گزارش ۳۱ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۶۶۷ و ۶۶۸).

مؤلفه های قدرت در ایران را که با انقلاب ظهور کرده بود ناظران و تحلیل گران و تصمیم گیرندگان و بازیگران سیاسی نادیده انگارند.

آنچه هم اکنون به عنوان یک تحلیل و تبیین غالب درباره ی اوضاع سیاسی - نظامی ایران قبل از وقوع جنگ بیان می شود ریشه در عوامل مختلفی دارد. با وقوع جنگ و اشغال بخشی از خاک کشور، از دولت موقت به دلیل سهل انگاری در برابر عراق پرسش شد و در پاسخ به آن در تحلیلی سیاسی، نهضت آزادی طی صدور بیانیه ای (۱) حذف دولت موقت را موجب کنار گذاشتن روش های مسالمت آمیز با عراق و سر دادن شعارهای تحریک آمیز را عامل وقوع جنگ ذکر کرد. همچنین مباحثی که درباره ی ضرورت آزادسازی مناطق اشغالی صورت گرفت سبب شد تا در چارچوب مجادلات سیاسی به ضعف های سیاسی و نظامی در اشاره به وضعیت ارتش پس از پیروزی انقلاب، تأکید شود. حال آنکه پیش از این، در نیروهای ارتش این تصور وجود داشت که ایران از عراق برتر است و عراق قدرت حمله به ایران را ندارد. ولی پس از وقوع جنگ و مجادلات سیاسی و طرح پرسش درباره ی علت پیدایش این وضعیت، اوضاع داخلی ایران به عنوان عوامل مؤثر بر وقوع جنگ تحلیل و تبیین شد که همچنان تفکری غالب است.

علاوه بر این، عوامل دیگری در شکل گیری این رویکرد تأثیر داشته است از جمله بازبینی علت وقوع جنگ و توجه به تحلیل رسانه های خارجی از وضعیت ایران در آستانه وقوع جنگ، موجب شکل گیری این دیدگاه شده است. همچنین اهمیت مقاومت مردمی در برابر عراق و شکست عراق در تجاوز به ایران براساس این مفهوم صورت می گیرد که اوضاع داخلی ایران نابسامان بود ولی پس از تجاوز عراق با مقاومت همه جانبه و مردمی، عراق شکست خورد و به اهداف خود نرسید.

۱- ۳۵۹. این بیانیه با فتح خرمشهر و پس از آنکه موضوع تجاوز و اشغال برطرف شد صادر گردید. حال آنکه در همان زمان هیچ گونه بیانیه ای درباره ی وضعیت کشور و ادامه یا اتمام جنگ پس از فتح خرمشهر صادر نشد و تنها یک سال بعد، در این باره بیانیه جدیدی صادر گردید.

بنابر آنچه بحث شد می توان نتیجه گرفت وقوع جنگ حاصل دو تفکر و اراده و اهداف متفاوت و مشخصی بود و در عین حال ایران و عراق هیچ یک ادراک روشنی از ماهیت قدرت یکدیگر نداشتند و ایران برخلاف عراق از جنگ و پیامدهای آن نیز درک روشنی نداشت لذا زمینه ای برای تفاهم و ادراک مشترک و در نتیجه برقراری ارتباط و انتقال پیام و تصمیم گیری برای جلوگیری از وقوع جنگ وجود نداشت. سایر عوامل محیطی نیز برای شروع جنگ نقش مثبت و مؤثر داشت و همین امر تا اندازه ای وقوع جنگ را اجتناب ناپذیر کرد و در نتیجه مناسبات ایران و عراق در چارچوب جنگ نهادینه شد و بخش مهمی از ظرفیت ها و پتانسیل دو کشور مصرف و تخلیه گردید.

در ادامه ی همین بحث موضوع دیگری وجود دارد که شامل نتایج اولیه ی تهاجم عراق به ایران است. نظر به اهمیت آن که بخشی از پیامدهای جنگ است به نظر می رسد آنچه با وقوع جنگ برای ایران و عراق و تا اندازه ای سایر بازیگران آشکار شد اگر پیش از این به طور نسبتا روشنی قابل ادراک بود ماهیت مناسبات ایران و عراق و تحولات منطقه و تصمیم گیری دو کشور و نگرش بازیگران منطقه ای و بین المللی را تحت تأثیر قرار می داد.

نتیجه ی جنگ بر پایه ی محاسبات اولیه عراق و سایر کشورها پیروزی عراق و شکست ایران بود ولی آنچه در عمل واقع شد شکست عراق بود که کلیه ی ناظران و تحلیل گران امور نظامی و استراتژیک به آن اشاره و تأکید کرده اند. به همان میزان که تصمیم عراق برای آغاز جنگ تأثیرات تعیین کننده ای بر جای نهاد، نتایج اولیه ی تهاجم عراق به ایران نیز پیامدهای گسترده ای داشت که از نظر سیاسی - نظامی و اجتماعی باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

نظر به اینکه عراق برای تأمین اهداف خود به جنگ مبادرت ورزید لذا علل شکست عراق بیشتر بر تصمیم گیری و اقدامات سیاسی - نظامی این کشور متمرکز است و به رفتار ایران تنها در چارچوب ابعاد و ماهیت یک واکنش در برابر تجاوز نظامی توجه می شود.

در زمینه ی شکست عراق تاکنون بحث های زیادی صورت گرفته است از جمله: تناسب نداشتن اهداف سیاسی عراق با توانایی نظامی این کشور؛ اشتباه عراق در محاسبات؛ خطای عراق در انتخاب جنگ محدود به جای جنگ گسترده؛ دستور توقف به ارتش در حال پیشروی در عمق خاک ایران و بسیاری از مسائل دیگر همچون نقد و بررسی استراتژی عراق و دلایل شکست این کشور که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می شود.

کردزمن و واگنر در کتاب خود با اشاره به طراحی و اجرای غلط حملات هوایی و تهاجم زمینی اولیه ی عراق، می نویسند: کلا- تمامی امتیازاتی را که عراق از غافل گیری در اختیار داشت شامل نیروهای برتر و اطلاعاتی که از نابسامانی سازمانی نیروهای مسلح ایران به دست آورده بود از کف داد. نویسندگان کتاب درس هایی از جنگ مدرن سپس نتیجه گیری کرده اند: بخشی از این معضل بدون تردید به عدم وجود یک ستاد طرح ریزی و فرماندهی عالی کارآمد و نیز نبود تخصص گرایی نظامی در ارتش عراق باز می گردد. (۱) .

همچنین تأکید شده است: ارتش ایران ضعف های زیادی داشت اما تنها چند روز پس از تجاوز عراق آشکار شد که انقلاب ایران از حمایت مردمی گسترده ای برخوردار است و در اینجا بود که قدرت اولیه ی تهاجمی عراق رنگ باخت چرا که عراق خود را با ملتی بسیج شده و دارای شور انقلابی مواج دید که حاضر بود تلفاتی باور نکردنی را بپذیرد. این مسئله آنچنان نیروی نظامی ای در اختیار ایران قرار داد که از تعداد سلاح ها و سربازان آن فراتر رفت. (۲) .

کردزمن و واگنر از روش مقایسه ی نیروها به عنوان معیاری نامطمئن در اندازه گیری توان نظامی انتقاد و به این موضوع اشاره می کنند که عراق این درس را به سختی فرا گرفت: «دولتی که در کوران یک انقلاب مردمی قرار دارد بسیار کمتر از آنچه حجم و آمادگی نیروهای نظامی آن نشان می دهد، آسیب پذیر است.» (۳) .

ص: ۱۳۶

---

۱ - ۳۶۰. آنتولی کردزمن و آبراهام واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، منتشر نشده، ص ۹۹.

۲- ۳۶۱. همان، ص ۱۲۱.

۳- ۳۶۲. همان، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

افرایم کارش نیز در مقاله «جنگ ایران و عراق یک تجزیه و تحلیل نظامی» با توجه به شکست عراق و با این فرض که عراق به دنبال حفظ رژیم بعث از آسیب رسانی تهدید ایران بود، معتقد است این کشور بایستی یکی از طرق زیر را انتخاب می کرد: «یا از اقدام به جنگ خودداری می ورزید و سعی می کرد که فشار ایران را با وسایل دیگر خنثی کند یا اینکه از «استراتژی جنگ عمومی» برای نیل به مقاصد محدود پیروی می کرد.» (۱) وی بر این نظر است که با توجه به ماهیت نظام سیاسی ایران حتی این استراتژی هم احتمالاـ با شکست همراه می شد اما استراتژی عراق که بر مبنای جنگی محدود بود فقط می توانست شکست بخورد. (۲) .

کارلاـتورز و وینسنت دیفرونزو نیز همانند افرایم کارش با تمرکز بر نقد و بررسی استراتژی عراق به مسائل مهمی اشاره می کنند. آنها معتقد هستند از استراتژی عراق می توان درس های متعدد مهمی گرفت. نخست اینکه هدف عملیات نظامی باید مرکز ثقل دشمن باشد. دوم اینکه پیش از آغاز تهاجم، استراتژیست ها باید به دقت نتایج بالقوه ی مفروضات کلیدی نادرست را بررسی کنند و سرانجام اینکه هنگام طراحی استراتژی یک جنگ کوتاه مدت، باید بروز احساسات ملی گرایانه و آغاز جنگی طولانی احتمال داده شود. (۳) از نظر نویسنده مرکز ثقل به معنای ویژگی ها، توانایی ها یا محل هایی است که نیروهای نظامی، آزادی عمل[اعمال]توان فیزیکی یا اراده معطوف به جنگیدن را از آنها[دشمن]می گیرد. صدام برای رسیدن به هدفش یعنی وادار کردن ایران به حل و فصل مسالمت آمیز جنگ، باید توانایی یا اراده ی ایران را برای جنگیدن کاهش می داد اما استراتژی آغازین وی این گونه نبود. (۴) .

مرکز ثقل ایران در چارچوب نظریه کلاوزویتز، شامل تهران، نیروهای نظامی ایران و نیروهای سپاهی وفادار به[امام]خمینی بود. حمله علیه تهران به معنای پذیرش خطر بسیار بزرگی بود و اگر عراق با استفاده از کل نیروهایش به ایران حمله و تهران را تهدید می کرد و شکست می خورد دیگر

---

۱ – ۳۶۳. افرایم کارش، جنگ ایران و عراق یک تجزیه و تحلیل نظامی، نشریه ادلفی پی پر، بهار ۱۹۸۷، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۷۳.

۲– ۳۶۴. همان.

۳– ۳۶۵. کارلاتورز و وینسنت دیفرونزو، «افزایش ابزارها در جنگ ایران و عراق، ناسازگاری عناصر استراتژی صدام»، ترجمه پریسا کریمی نیا، فصلنامه نگین ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، پاییز ۱۳۸۲، شماره ششم، ص ۱۵.

۴– ۳۶۶. همان.

هیچ قوایی برای دفاع از بغداد و حوزه ی نفتی کرکوک نداشت. هر چند توان ارتش عراق در مقایسه با توان ارتش ایران بیشتر بود اما زمانی که ایران برای جنگی فراگیر بسیج شد این نسبت تغییر کرد. بنابراین تلاش برای نابودی ارتش ایران خطر شکست را به همراه داشت و بغداد و حوزه های نفتی عراق را در برابر حملات متقابل ایران به خطر می انداخت. بدین ترتیب، می توان نتیجه گرفت که گزینه های حمله به تهران یا شکست دادن همه جانبه ارتش ایران، احتمال خطر را برای صدام افزایش می داد. (۱) .

دیفرونزو و کارلا-تورز درس دیگر از استراتژی صدام را این موضوع می دانند که هنگام طرح و توسعه یک استراتژی جامع، باید احتمال نادرست بودن مفروضات اساسی داده شود و تأثیر این نادرستی بر استراتژی در نظر گرفته شود (۲) و سومین و شاید مهم ترین درس این است که آغازگر جنگ باید حس ملی گرایانه طرف مقابل را در نظر بگیرد زیرا این حس می تواند گروه های نژادی و مذهبی مختلف را با هم متحد کند و خشونت را به طور غیر منتظره گسترش دهد. (۳) .

دیفرونزو و کارلاتورز پس از این بررسی نتیجه می گیرند: استراتژی صدام «حمله و مذاکره» بود و مفروضاتی که این استراتژی بر آن استوار بود نادرست بود. بخشی از منطق صدام این بود که حمله ی محدود، ایران را به مذاکره وادار خواهد کرد در صورتی که چنین نشد. همچنین برتری چشمگیر ایران از نظر نیروی انسانی و تنفر ایدئولوژیکی آن از رژیم غیرمذهبی عراق باعث شد تا ایرانیان به شکست تن در ندهند. (۴) .

ناظران و تحلیل گران درباره ی شکست عراق و دلایل آن بیش از آنکه بر قدرت ایران تمرکز کنند به نقاط ضعف و کاستی های عراق توجه کرده اند. جدا از این ملاحظه که این روش و قضاوت تا چه اندازه صحیح و قابل اعتماد می باشد ولی روشن است که با وقوع جنگ نقاط ضعف و کاستی های عراق و متقابلا بخشی از توانمندی حاصل از پتانسیل اجتماعی و قدرت بسیج کنندگی ایران برای مقاومت آشکار شد. با وجود این، این پرسش همچنان مطرح است که آنچه با

۱- ۳۶۷. همان، ص ۱۵ و ۱۶.

۲- ۳۶۸. همان، ص ۱۶.

۳- ۳۶۹. همان، ص ۱۷.

۴- ۳۷۰. همان، ص ۱۳ و۱۴.

وقوع جنگ آشکار شد اگر پیش از این ادراک و شناخته می شد آیا باز هم روندهای منتهی به جنگ شکل می گرفت و جنگ واقع می شد؟ توجه به این سؤال و ضرورت تأمل بر آن به این دلیل است که در هر صورت پس از وقوع جنگ قدرت موجود در برابر عراق ضعف ها و کاستی های استراتژی و قدرت عراق را آشکار کرد و در نتیجه این کشور شکست خورد؛ بنابراین اگر این قدرت را عراق ادراک می کرد و ایران نیز آن را برای تبدیل به قدرت بازدارندگی و آمادگی دفاعی در برابر تهاجمات احتمالی، ساماندهی می کرد، احتمالاـ نه تنها می توانست از تهاجم عراق به ایران مانع شود بلکه در صورت وقوع جنگ، نیروهای دشمن در نقطه صفر مرزی شکست می خوردند و پانزده هزار کیلومتر مربع از خاک کشور به مدت بیست ماه اشغال نمی شد.

جدا از این ملاـحظه، ظهور قدرت دفاعی حاصل از واکنش ملت ایران در برابر تجاوز عراق یکی از پیامدهای مهم و اساسی وقوع جنگ است که می توان آن را بررسی کرد. این موضوع از این جهت حائز اهمیت است که قدرت جدیدی ظهور کرد که نه تنها محاسبات عراق را در هم ریخت و قدرت دفاعی ایران را شکل داد، بلکه تحولات سیاسی - نظامی کشور را تدریجا در طی هشت سال جنگ و تا اندازه ای پس از آن تحت تأثیر قرار داد. به عبارت دیگر، آغاز جنگ منشأ تحولات سیاسی - اجتماعی در دهه اول انقلاب است و پیوستگی جنگ و انقلاب از تلاقی وقوع جنگ و تأثیر آن بر تحولات سیاسی - اجتماعی حاصل می شود و ماهیت تحولات نظامی جنگ و روش جنگ در برابر عراق از همین حادثه الهام می گیرد و پایه گذاری می شود. شاید یکی از عوامل مهم در مواجهه با سالگرد تجاوز عراق به ایران و برگزاری هفته دفاع مقدس از همین امر متأثر باشد. در واقع، گرامیداشت آغاز جنگ به معنای تجلیل از جنگ یا تجاوز دشمن نیست، بلکه دفاع و مقاومت در برابر تجاوزگر بروز نوعی حماسه ی جاودان در فرهنگ سیاسی - اجتماعی و نظامی کشور را موجب شده است و بنابراین مورد توجه و تجلیل قرار می گیرد.

ص: ۱۳۹

در هر صورت، رفتار عراق در تصمیم گیری برای حمله به ایران با توجه به گرایش های مخاطره جویانه صدام با الگوی تصمیم گیری خطرپذیر (۱) و توجه به ثمرات پیروزی قابل توضیح است در صورتی که اگر صدام براساس الگوهای خطرگریز (۲) و توجه به ضررهای احتمالی تصمیم گیری می کرد احتمالا از حمله به ایران منصرف می شد.

الگوی تصمیم گیری ایران دفاع از انقلاب با پذیرش تمام هزینه ها بود. ملاحظات فرهنگی - اعتقادی و ادراکی که از شرایط و تهدیدات وجود داشت و مهم تر از همه ارزش های حاکم بر جامعه و میزان آمادگی مردم برای تحمل خسارت یا خطرپذیری ناشی از یک سیاستگذاری (۳) در این تصمیم گیری نقش و تأثیر داشت. در نتیجه، تمرکز بر دفاع از انقلاب و نادیده گرفتن روش های سیاسی برای جلوگیری از وقوع جنگ مورد اجماع و توافق سطوح مختلف سیاسی - اجتماعی بود ضمن اینکه قدرت لازم برای بازدارندگی در برابر عراق نیز وجود نداشت. اتخاذ این الگو براساس تفکرات و ذهنیت انقلابی هر چند از وقوع جنگ جلوگیری نکرد ولی آثار و پیامدهای آن در دفاع در برابر متجاوز و شکل گیری تفکر جدید سیاسی - نظامی و امنیتی نقش مهمی داشت. استقرار نظام و تثبیت آن برآیند همین روند بود. موضوعی که تحقق آن بدون آزمونی جدی و بنیادین حاصل نمی شد.

آقای هاشمی درباره ی وقوع جنگ معتقد است: «ممکن است اشتباهاتی کرده باشیم.» (۴) اما به اجماع بین المللی برای سقوط نظام و انقلاب اشاره می کند و می گوید: «وقتی دیدیم آثاری از درگیری وجود دارد و می خواهند جنگ را بر ما تحمیل کنند تلاش بیشتری می کردیم که جنگ آغاز نشود. در کل جمع بندی ما این است که شاید ما با تجربه امروز می توانستیم از بروز جنگ جلوگیری کنیم.» (۵) .

ص: ۱۴۰

۱- ۳۷۱. مأخذ ۵۴، ص ۲۹.

۲- ۳۷۲. مأخذ ۵۴، ص ۲۹ و ۳۰.

۳- ۳۷۳. ازلگ و موریسون طرح خواسته های سیاست خارجی کتاب ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه دکتر حسین سیف زاده، انتشارات قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۲۷۱.

۴- ۳۷۴. سخنان هاشمی رفسنجانی در مراسم افتتاحیه اجلاس رسمی مجلس خبرگان رهبری، روزنامه شرق، ۱۵ / ۷ / ۱۳۸۲، ص ۴.

۵- ۳۷۵. مصاحبه اختصاصی نویسنده با هاشمی رفسنجانی، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۷۹.

تداوم جنگ

تداوم جنگ: گزارش اجمالی

منطق ادامه ی جنگ پس از تهاجم به خاک ایران، متأثر از اهـداف و ماهیت تحمیل جنگ بر ایران بود. به همین دلیل هیچ گاه مجامع بین المللی و قدرت های بزرگ اقدامی اساسی برای پایان دادن به جنگ انجام ندادند. در این فصل با فرض اینکه علت ادامه ی جنگ پس از تجاوز عراق به ایران و در مراحل بعـد، به نوعی با اهداف و سـیاست های تحمیل جنگ بر ایران پیوسـته بود، تحولات جنگ اجمالا در حد فاصل شروع جنگ تا فتح خرمشهر بررسی می شود.

اهداف سیاسی و نظامی عراق به گفته ی یک مقام نظامی این کشور شامل موارد زیر بود:

۱ - تثبیت نیروهای عراق در منطقه عملیاتی شمال غرب ایران با هدف در گیر کردن نیروهای ایران؛

۲ - پیشـروی در منطقه ی عملیـاتی میـانی برای اشـغال شـهرها و منـاطق حساس به منظور جلو گیری از پیشـروی ایران به سـمت بغداد؛ (تعمیق مرزهای شرق عراق در منطقه میانی)

۳ - محـور جنـوب که محور حقیقی جنـگ بود، بـا هـدف اشـغال شـهرهای دزفول، اهواز، کرانه شـرق رود ارونـد و شـهرهای خرمشهر و آبادان و پیشروی به سمت شادگان، ماهشهر.

در صورت موفقیت در سرنگونی حکومت ایران، بی ثباتی کشور و تحمیل اراده ی عراق بر ایران حاصل می شد. (۱) .

ص: ۱۴۱

۱- ۳۷۶. وفیق السامرایی، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ص ۱۳۷۷، ص ۶۲.

استعداد نیروهای نظامی عراق شامل ۴۸ تیپ و لشکر زرهی، مکانیزه و پیاده با برخورداری از پشتیبانی ۸۰۰ قبضه توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند هلی کوپتر بود.

چنین پیش بینی می شد که عراق با اتکا بر قدرت نظامی و حمایت های بین المللی قادر خواهد بود تا در عملیاتی غافل گیرانه و سریع اهداف خود را تأمین کند. در بررسی های اولیه به دلیل وضعیت سیاسی - نظامی و اقتصادی ایران پس از پیروزی انقلاب، پیروزی عراق حتمی به نظر می رسید و در محاسبات عراقی ها و ناظران و تحلیل گران به امکان شکست عراق توجه نشده بود. در واقع، مداخله ی نظامی، که آخرین راه حل بود برای مقابله با انقلاب اسلامی و پیامدهای آن مورد اجماع و توافق بود و چنین پیش بینی می شد که اوضاع برای تحقق اهداف مورد نظر هموار و مساعد است.

نیروهای عراق پس از آغاز تهاجم سراسری در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ پیشروی در محورهای مختلف را آغاز کردند. در منطقه ی جنوب که محور حقیقی جنگ بود، لشکر ۱ مکانیزه و لشکر ۱۰ زرهی با پیشروی در منطقه ی غرب رودخانه کرخه پس از چهار روز، فاصله ی هشتاد کیلومتری مرز تا پشت رودخانه را پشت سر گذاشتند.

در محور بستان - سوسنگرد لشکر ۹ زرهی با اشغال شهر بستان و محاصره شهر سوسنگرد و حمیدیه، پس از ۲۱ ساعت به دروازه شهر اهواز نزدیک شد.

از محور جنوب غربی اهواز لشکر ۵ مکانیزه بعد از تصرف جفیر و پادگان حمید تا منطقه نورد در ۱۵ کیلومتری جنوب اهواز پیشروی کردند.

از محور خرمشهر با هدف تصرف دو شهر آبادان و خرمشهر و پیشروی در عمق، لشکر ۳ زرهی و تیپ ۲۳ نیروی مخصوص وارد عمل شدند که به دلیل مقاومت مدافعان خرمشهر، لشکر ۳ ناچار با نصب پل روی رودخانه ی کارون در منطقه سلیمانیه، از کارون عبور کرد و علاوه بر اشغال خرمشهر پس از ۳۴ روز، آبادان را به محاصره درآورد.

حمله ی سراسری عراق و اشغال پانزده هزار کیلومتر مربع از خاک کشور با محاصره و اشغال شهرهای مهم در مناطق مرزی به ویژه در استان خوزستان،

ص: ۱۴۲

این تصور را برای عراقی ها به وجود آورد که امکان تحمیل اراده عراق بر ایران فراهم شده است. صدام در سخنانی با توجه به پیشروهای نیروهای عراقی، تنها ۲۴ ساعت پس از تجاوز به خاک ایران اعلام کرد: عراق به مقاصد ارضی خود نائل شده و کشورش مایل است خصومت ها را کنار گذاشته و به مذاکره بپردازند. (۱) سازمان ملل نیز در ۲۲ سپتامبر از ایران درخواست کرد مساعی جمیله خود را برای کمک به حل مسالمت آمیز به کار بندد. نخستین اجلاس شورای امنیت که ۲۴ ساعت پس از تجاوز عراق به ایران برگزار شد، تنها با صدور بیانیه و درخواست از دو طرف برای خودداری در استفاده از زور به پایان رسید. (۲).

نتیجه ی تلاش های نظامی عراق و موضع سازمان ملل و سایر کشورها نوعی اجماع و توافق را بر وضعیت حاصل از تجاوز به ایران بیان می کند در این میان، عراقی ها از نتیجه به دست آمده اظهار رضایت می کردند و امیدوار بودند با اتکا بر حضور در مناطق اشغالی، اراده ی خود را بر ایران تحمیل نمایند. متعاقب این وضعیت، کلیه ی تلاش هایی که برای خاتمه دادن به جنگ در این مرحله صورت می گرفت بر این اساس بود که ایران با پایان دادن به جنگ موافقت کند و آتش بس را بپذیرد.

ایران گرچه در برابر تهاجم عراق و وقوع جنگ دچار غافل گیری استراتژیک شد ولی با مقاومت سراسری که تحت تأثیر انقلاب و رهبری امام برای ایجاد آمادگی ذهنی در جامعه شکل گرفت، قدرت تهاجمی ارتش عراق را کم کم در هم شکست. اعتماد به نفس حاصل از مشاهده ناکامی عراق و توانایی در مدیریت و کنترل بحران سبب شد تا با تأثیر از مواضع امام، (۳) شرایط ایران برای خاتمه دادن به جنگ تعیین شود:

۱ - محکومیت متجاوز؛

۱- ۳۷۷. محمد درودیان، خونین شهر تا خرمشهر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳، ص ۵۰.

۲- ۳۷۸. محمد درودیان، آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۳۴ و ۳۵.

۳- ۳۷۹. امام با توجه به تلاش هایی که برای خاتمه دادن به جنگ صورت می گرفت فرمودند: «ایران می گوید که تا از خانه ما بیرون نروید و تا جرم هایی که کرده اید معلوم نشود که شما مجرم هستید و تا ضررهایی که به ایران زدید جبران نشود و حکم به جبران نشود، صلح معنی ندارد.» (صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۷۶).

۲ – عقب نشینی از مناطق اشغالی؛

۳ – پرداخت غرامت به ایران؛

۴ – بازگشت پناهندگان عراقی به کشورشان؛

پافشاری ایران بر مواضع خود برای خاتمه دادن به جنگ در برابر فشارهای بین المللی و منطقه ای در حمایت از عراق هیچ گونه گشایشی ایجاد نکرد و به نوعی منطق و شرایط ادامه ی جنگ را فراهم کرد. عراقی ها بنابر توضیحات صدام معتقد بودند محاسبات آنها درست درآمده است و نیروهای عراق در جبهه ای به طور ۵۵۰ کیلومتر بین ۲۰ تا ۱۱۰ کیلومتر پیشروی کرده اند. (۱) صدام با اتکا به مناطق تحت اشغال ارتش عراق، شرایط زیر را مورد تأکید قرار داد:

۱ – ایران حقوق ارضی عراق را به رسمیت بشناسد؛

۲ – در امور داخلی عراق مداخله نکند؛

۳ – به رعایت حسن هم جواری قول متقابل بدهد؛

۴ – جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی را که در سال ۱۹۷۱ به تصرف ایران درآمده به صاحبان بر حق عرب بازگرداند. (۲) .

طارق عزیز وزیر خارجه وقت عراق نیز گفت به شرطی مذاکره می کنیم که ایران به حاکمیت ما بر شط العرب و سرزمین هایی که آزاد کرده ایم احترام گذارد. (۳) عراقی ها برای فشار به ایران تهدید کردند که در صورت مذاکره نکردن و نپذیرفتن شرایط عراق، به پیشروی و تصرف خوزستان ادامه می دهند.

عراق با اتکا بر تصرف مناطق اشغالی و حمایت از روندهای بی ثباتی در داخل کشور امیدوار بود ایران در دراز مدت شرایط عراق را بپذیرد و آنچه را در صحنه ی نظامی از کسب آن ناتوان بود در صحنه سیاسی به دست آورد. ایران در حالی که ماشین نظامی عراق را متوقف کرده بود ولی به دلیل حضور نیروهای عراقی در مناطق اشغالی، اهرم لازم را برای تحمیل خواسته های خود بر عراق نداشت. پایان دادن به حضور نیروهای اشغال گر تنها گزینه ای بود که در برابر قوای نظامی ایران قرار داشت.

۱– ۳۸۰. محمد درودیان، علل تداوم جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۲، ص ۶۳.

۲– ۳۸۱. همان، ص ۵۵.

۳– ۳۸۲. همان، ص ۵۵.

بلافاصله پس از فرونشستن غبار ناشی از تهاجم غافل گیرانه ی عراق، بر ضرورت آزادسازی مناطق اشغالی تأکید شد. تلاش های بنی صدر و نیروهای کلاسیک برای این منظور به نتیجه نرسید و کشور نیز در حالی که از نظر نظامی به بن بست رسیده بود به لحاظ شرایط سیاسی - امنیتی دچار بحران شد و مناقشات سیاسی به درگیری خشونت آمیز در داخل شهرها تبدیل شد. در واقع، آنچه عراقی ها تصور می کردند با وقوع جنگ ایجاد می شود و ایران به بی ثباتی سیاسی - امنیتی دچار خواهد شد در مرحله ی جدید و در حالی که دشمن مناطقی را اشغال کرده بود، تدریجا شکل گرفت و ایجاد شد.

گذار از بی ثباتی سیاسی و اشغال نظامی با تحولات سیاسی از درون شهرها آغاز شد و تدریجا همراه با تحولات نظامی به صحنه های جنگ تعمیق و گسترش یافت. ترکیب و آرایش جدید نیروهای ارتش، سپاه و بسیج در چارچوب تفکر و اندیشه جدید نظامی همراه با تاکتیک های جدید نظامی، زمینه ی آزادسازی مناطق اشغالی را طی چهار عملیات در سال دوم جنگ فراهم کرد.

نظر به اینکه مقاومت ایران در برابر تجاوز عراق محاسبه و پیش بینی نمی شد لذا این امر ناکامی عراق و تغییر در معادلات سیاسی - نظامی جنگ را به دنبال داشت، همچنین در مرحله ی جدید و در حالی که ایران در یک بحران سیاسی - امنیتی فرو رفته بود امکان اینکه ایران بتواند با درهم شکستن قوای نظامی عراق مناطق اشغالی را آزاد سازد محاسبه نشده بود. نتیجه حاصل از این پیروزی ها و احتمال شکست عراق، مجددا احتمال گسترش انقلاب در سطح منطقه را مورد توجه قرار داد. مجله تایم نوشت: «در صورت پیروزی ایران، انقلاب در شیخ نشین های خلیج فارس گسترش خواهد یافت.» (۱) به نظر می رسید در مرحله ی جدید، معادلات سیاسی در منطقه ی خلیج فارس و خاورمیانه عربی دست خوش تغییر قرار گرفته است. رسانه های خبری که در گذشته از پیروزی عراق و سقوط ایران سخن می گفتند در این مرحله به سقوط صدام و جایگزینی فرد دیگر توجه کردند.

ص: ۱۴۵

۱- ۳۸۳. همان ص ۹۶.

صـدام بعـدها درباره ی وضـعیت دشواری که گریبانگیر عراق شـده بود گفت: «سال ۱۹۸۲ برای ما سال دشواری بود. تصـمیم گرفتیم فقط از بغداد دفاع کنیم و گارد را در اطراف بغداد مستقر کردیم.» (۱) .

پیـدایش وضـعیت جدیـد بـا برتری ایران و بازتـاب آن در منطقه و خطر شـکست عراق برای هیـچ یـک از کشورهـای منطقه و قـدرت های بین المللی پذیرفتنی نبود؛ زیرا همان نتایجی را که با پیروزی انقلاب و سـقوط شاه در ایران به وجود آمده بود می توانست در پی داشـته باشـد. در واقع برتری ایران و شـکست عراق اهـداف اولیه جنـگ را تغییر داد و همین موضوع نقطه آغاز تغییر در معادلات و روند سیاسی – نظامی جنگ بود.

امریکایی ها که تنها یک هفته پس از آغاز جنگ براساس نظریه ی هنری کیسینجر، وزیر خارجه ی اسبق امریکا، «جنگ بدون برنـده» را دنبال می کردند از نتایج جنگ نگران شدند و به گفته ی کیسـینجر تهدید شوروی که پیش از این در اولویت اول و موجب شـکل گیری جنگ سرد بود در اولویت دوم قرار گرفت. (۲) وزیر دفاع وقت امریکا نیز طی سـخنان گفت: جنگ باید به طریقی پایان یابد که ثبات منطقه را بر هم نزند چون پیروزی ایران یقینا در جهت منافع ملی ما نخواهد بود. (۳) .

سیاست امریکا در حمایت از عراق در ابعاد سیاسـی و اطلاعاتی و تلاش برای مهار پیروزی ایران، ابعاد مقابله و رویارویی سایر کشورها و مجامع بین المللی را با ایران شـکل و گسترش داد. سازمان ملل نیز طی بیانیه ای بدون توجه به برتری و خواسته های ایران، پایان دادن به جنگ را خواستار شد.

در حالی که ایران و کشورهای منطقه ی خلیج فارس درگیر نتایج حاصل از پیروزی ایران بودند اقدامات اسـرائیل علیه سازمان آزادی بخش فلسـطین و سـپس تجـاوز به لبنـان و اشـغال بیروت، تحولات منطقه و جهان عرب را تحت تأثیر قرار داد. عراق در پاسخ به تحولات سیاسی – نظامی در جنگ با ایران و تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان، آمادگی خود را برای عقب نشینی از باقی مانده مناطق اشغالی – که پنج هزار کیلومتر مربع بود – اعلام کرد.

ص: ۱۴۶

۱- ۳۸۴. همان، ص ۹۵.

۲- ۳۸۵. همان، ص ۹۸ و ۹۹.

۳- ۳۸۶. همان، ص ۹۸.

فضا و شرایط تصمیم گیری ایران که تاکنون حاصل برتری بر عراق بود، بر اثر سیاست و استراتژی جدید امریکا برای حمایت از عراق و مهار ایران تغییر کرد. تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و تصور پیوستگی آن با تحولات نظامی در جنگ با عراق و مهم تر از آن آمادگی عراق برای عقب نشینی و صدور قطعنامه ی سازمان ملل برای پایان دادن به جنگ، ابعاد و پیچیدگی های این تصمیم گیری را افزایش داد و به موضوعی سرنوشت ساز در روند جنگ ایران و عراق و معادلات منطقه ای تبدیل شد.

تجزیه و تحلیل علل تداوم جنگ: بررسی رویکردها

تداوم جنگ به مدت هشت سال و نحوه ی پایان آن با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، به طرح این پرسش منجر شده است که چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه یافت؟ در واقع طولانی شدن جنگ موجب شده است تا به علت آن توجه و در نتیجه بر تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر تمرکز شود. اینکه این نوع نگرش به موضوع و طرح مسئله تا چه اندازه دقیق و صحیح است یا چه کاستی و اشکالاتی دارد باید مورد نقد و بررسی قرار گیرد. مسئله مهم این است که درباره ی علت ادامه ی جنگ با تمرکز بر مباحث جلسات و تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر رویکردهای متفاوتی شکل گرفته است.

آنچه روشن است موضوع ادامه ی جنگ و علت آن بیش از آنکه از تصمیم گیری ایران پس از فتح خرمشهر متأثر باشد حاصل تصمیمات، شرایط و واقعیاتی بود که در درجه نخست موجب شد تا عراق به ایران تجاوز کند و مهم تر از آن، پس از تجاوز عراق به ایران و حتی شکست اولیه و ناکامی این کشور در دستیابی به اهداف خود، جنگ ادامه یافت. در واقع اگر شرایط لازم برای خاتمه دادن به جنگ پس از تجاوز عراق به ایران فراهم می شد شاید جنگ حتی تا زمان فتح خرمشهر نیز ادامه پیدا نمی کرد که موضوعی به نام تصمیم گیری ایران پس از فتح خرمشهر و علت آن مورد پرسش قرار گیرد.

منطق ادامه ی جنگ پس از تجاوز عراق به ایران تا اندازه ای متأثر از این مسئله بود که عراقی ها در نظر داشتند تا با اتکا بر اهرم مناطق اشغالی (بالغ بر پانزده هزار کیلومتر مربع، از جمله محاصره و اشغال برخی شهرها) شرایط خود را بر ایران تحمیل نمایند. عراق در محاسبات اولیه ی خود برای حمله به ایران، قدرت دفاعی این کشور و حضور مردم را نادیده گرفت لذا به اهداف خود دست نیافت. در چنین وضعیتی، با شکست گزینه ی نظامی و ناتوانی در تحمیل صلح به ایران، عراق گزینه دیگری جز استفاده از اهرم زمین نداشت. لطیف جاسم، از مسئولان وقت عراق، در سخنانی اعلام کرد: «عراق به مرزهایی که آنها را مرزهای حقیقی خود می داند رسیده است.» وی همچنین گفت: «حتی اگر ارتش عراق ده سال در این مناطق باقی بماند، از آنها باز پس نخواهد نشست.» (۱) .

مقاومت و پایداری ایران در برابر خواسته های عراق و تأکید بر ضرورت بیرون راندن دشمن از مناطق اشغالی سبب شد تا صدام در سخنانی خطاب به ایران گفت: «موضوعی که آنها باید آن را درک کنند این است که راه ادامه ی جنگ و سخن از عقب راندن نیروهای عراقی از مواضع به دست آمده با اتکا به قدرت مسئله ای غیرممکن است.» (۲) .

استراتژی عراق در مرحله ی جدید بر پایه ارزیابی سیاسی - نظامی از وضعیت ایران بود. عراقی ها تصور می کردند که گرچه ایران در دفاع، ارتش عراق را با ناکامی مواجه کرده است ولی به لحاظ نظامی به آزادسازی مناطق اشغالی قادر نیست. تجربه ی شکست عملیات های چهارگانه نیروهای کلاسیک به فرماندهی ارتش به معنای صحت این ارزیابی بود. علاوه بر این، وضعیت سیاسی ایران و بی ثباتی حاصل از تشدید مناقشات در ساختار سیاسی کشور و افزایش درگیری ها در داخل شهرهای ایران، عراق را به این نتیجه رساند که با جنگ فرسایشی و بی ثباتی سیاسی، ایران شکست خواهد خورد. این ارزیابی علاوه بر اینکه حضور عراقی ها را در مناطق اشغالی تداوم بخشید، منافع و اهداف عراقی ها را با جریانات داخلی از جمله بنی صدر و منافقین پیوند داد.

---

۱ - ۳۸۷. ستیز با صلح، ستاد تبلیغات جنگ، شورای عالی دفاع، ۱۳۶۶، ص ۱۱۹، به نقل از روزنامه القبس، ۱۸ / ۱ / ۱۹۸۱، (۲۸ / ۱۰ / ۱۳۵۹).

۲ - ۳۸۸. همان، ص ۱۲۲، سخنان صدام، ۱۴ / ۳ / ۱۹۸۱، (۲۴ / ۱۲ / ۱۳۵۹)، مجله الفبا، شماره ۶۵۱، ۱۸ / ۳ / ۱۹۸۱ (۲۷ / ۱۲ / ۱۳۵۹).

سایر بازیگران منطقه ای و قدرت های جهانی نیز با جنگ فرسایشی موافق بودند؛ زیرا گرچه عراق در جنگ به پیروزی نرسیده بود ولی حضور عراقی ها در خاک ایران و تمرکز این کشور بر موضوع جنگ و اشغال، مقدمات مهار انقلاب را فراهم کرده بود و این موضوع، بخشی از اهدافی بود که زمینه های تحمیل جنگ بر ایران را فراهم می ساخت.

این توضیح اگر چه تا اندازه ای منطق ادامه ی جنگ پس از تجاوز عراق به ایران را آشکار می کند ولی تاکنون بدان توجه نشده است؛ زیرا حل معضل حضور نیروهای عراقی در مناطق اشغالی و آزادسازی آن بر پایه قدرت نظامی، صورت مسئله اشغال و صلح تحمیلی را پاک کرد حال آنکه ناتوانی در حل مسئله اشغال و پذیرش شرایط عراق می توانست علاوه بر پیامدهای آن در مخدوش شدن استقلال و تمامیت ارضی کشور و ماهیت و هویت حکومت، این موضوع را به جدی ترین پرسش در باب جنگ تبدیل نماید.

آقای فرهادپور در تحلیل این موضوع می گوید:.

«پیروزی متجاوز و فتح اراضی ایران، جامعه ما را از نظر تاریخی صدها سال به عقب می برد. این تجاوز با منافع اقشار پایین و کارگران هم در تضاد بود. از سوی دیگر، با از دست رفتن وحدت ملی، چیزی جز آشوب و جنگ و حتی اشکال خیلی بدتر از استبداد و فاشیسم به دست نمی آمد. بنابراین تردیدی نبود که در برابر جنگ تجاوزکارانه ی دولت وقت عراق و در واقع برای حفظ حیطه ی ارضی کشور باید ایستادگی می شد.» (۱) .

آزادسازی مناطق اشغالی براساس استراتژی جدید نظامی پس از حذف بنی صدر به منزله آغاز روند جدیدی بود که علاوه بر تغییر ماهیت جنگ، محاسبات عراق و سایر بازیگران را از روند تحولات داخلی و نظامی تغییر داد و فتح خرمشهر در واقع پایان این روند و آغاز دوره ی جدید است.

در مرحله جدید برتری سیاسی - نظامی ایران بر عراق و ضعف و ناتوانی های این کشور، برای حکومت عراق و حامیان آن نگرانی هایی ایجاد

۱- ۳۸۹. سخنرانی مراد فرهادپور در اردوی دفتر تحکیم در شهریار، ماهنامه نامه، نیمه آذر ۱۳۸۳، شماره ۳۳، ص ۷۷.

کرد. در نتیجه، مهار پیروزی های ایران و جلوگیری از شکست احتمالی ارتش عراق ضروری و مورد اجماع و توافق بین المللی بود و در اولویت نخست قرار گرفت.

پیش از آن تلاش برای تحمیل اراده ی عراق بر ایران در قالب جنگ فرسایشی ادامه ی جنگ را منطقی کرده بود اما در مرحله جدید نگرانی از برتری ایران و شکست عراق تمهیدات جدیدی را در مقابله و مهار ایران و حمایت از عراق موجب شد. در مرحله قبل بی ثباتی سیاسی و ناتوانی ایران از نظر نظامی مانع شد تا خواسته های بر حق ایران شامل محکومیت متجاوز، عقب نشینی دشمن از مناطق اشغالی و پرداخت غرامت به ایران به رسمیت شناخته شود. در مرحله جدید، دادن هر گونه امتیاز به ایران به معنای به رسمیت شناختن برتری سیاسی - نظامی ایران بر عراق و در منطقه بود و در نتیجه مانع از تأمین خواسته های این کشور شد.

با فتح خرمشهر و پیدایش وضعیت جدید سیاسی - نظامی در جنگ و ملاحظات حاکم بر آن، عملا زمینه های تداوم جنگ فراهم شد. بر این اساس، تدریجا تحلیل و رویکردهای متفاوتی از عوامل مؤثر بر تداوم جنگ شکل گرفت. نظر به اینکه فتح خرمشهر رخدادی استراتژیک بود و طبعا این گونه حوادث بزرگ پیامدهای بزرگ دارند در نتیجه ساختار تصمیم گیری کشور در برابر وضعیت جدیدی قرار گرفت که بدون تصمیم گیری استراتژیک گذار از این وضعیت ممکن نبود. در چنین وضعیتی، پرسش های زیادی وجود داشت. چنانکه در همان زمان و در آستانه ی آغاز عملیات رمضان فرمانده ی وقت سپاه، آقای رضایی، در سخنانی گفت: «با فتح خرمشهر و رسیدن نیروهای ما به مرزهای بین المللی بعضی این پرسش ها را مطرح می کنند که آیا بهتر نیست به جنگ پایان دهیم؟ آیا حرکت ما به داخل عراق، تجاوز به خاک این کشور نیست؟ آیا ما با این اقدام در ردیف متجاوزانی هم چون صدام قرار نمی گیریم؟» (۱) گروه ها و جریانات سیاسی نیز به موازات درگیری ساختار سیاسی کشور برای تصمیم گیری به تجزیه و تحلیل و موضع گیری و صدور

---

۱ - ۳۹۰. محسن رضایی، «دلائل و اهداف ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر»، ۲۱ / ۴ / ۱۳۶۱، فصلنامه نگین ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، بهار ۱۳۸۲، شماره ۴، ص ۱۰۸.

بیانیه اقدام کردند. (۱) در این میان، حزب توده ابتدا از ادامه ی جنگ و ضرورت سقوط صدام سخن گفت ولی مواضع خود را بلافاصله تغییر داد. این امر احتمالاـ از دیدگاه روس ها متأثر بود که مخالف ادامه ی جنگ بودند. همچنین بعضی از نمایندگان وقت مجلس که وابسته به نهضت آزادی بودند از جمله مهندس عزت الله سحابی (۲) و برخی دیگر نیز در ملاقات با آقای هاشمی، رئیس وقت مجلس، دیدگاه های خود را بیان کردند. همچنین نهضت آزادی که در دوره ای در حاکمیت قرار داشت و حتی در موضوع وقوع جنگ به سهل انگاری متهم شده بود ابتدا اطلاعیه ای برای تبریک فتح خرمشهر صادر کرد و پس از آن نیز در بیانیه ای از این موضوع که دولت موقت (مرحوم مهندس بازرگان) نقشی در شروع جنگ نداشته است دفاع کرد؛ البته در حدود یک سال بعد، در فروردین سال ۱۳۶۲ نهضت آزادی در مخالفت با ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر و ضرورت پایان دادن به جنگ بیانیه ای صادر کرد. (۳) .

در هر صورت، ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر به مدت شش سال و

۱- ۳۹۱. نک: به پرسش های اساسی جنگ، محمد درودیان.

۲- ۳۹۲. مهندس سحابی درباره ی ملاقات خود با آقای هاشمی می گوید: «در خرداد سال ۱۳۶۱ پس از فتح خرمشهر، ما نماینده مجلس شورای اسلامی دوره ی اول بودیم. آقای هاشمی هم رئیس مجلس بودند. بنده با ایشان ملاقاتی کردم و استدلال کردم که این پیروزی که به دست آمده هم افتخار دارد و هم متضمن منافعی برای ایران هست به طوری که کشورهای عربی اصرار داشتند که اگر صلح بشود آنها کمک هایی به طرفین می کنند و جبران خسارات می کنند. بهتر است از این موقعیت استفاده بشود. برعکس اگر بروید داخل خاک عراق، بدنامی زیادی برای ایران و از آن طرف انگیزه برای سرباز عراقی برای جنگیدن و از این طرف، بی انگیز گی برای جنگیدن برای سرباز ایرانی. خود ایشان استدلالش این بود که ما بایستی برویم یک گرو از عراق بگیریم و آن وقت با صدام مذاکره کنیم. این جوری حاضر نیست مذاکره کند. این گرو را ایشان خیلی ساده می گرفت. مثلا گرفتن بصره، این حرف خود ایشان بود که آنجاها را بگیریم. (گفت و گو با رادیو آزادی به مناسبت بیستمین سالگرد جنگ، کتاب درس و تجربه، ص ۵۰۴ و ۵۰۵).

۳- ۳۹۳. دکتر داود هرمیداس باوند معتقد است: بعد از پیروزی نظام ایران در فتح خرمشهر بعضی بعضی از احزاب و گروه ها مانند نهضت آزادی خواستار پایان جنگ شدند ولی این نوع درخواست ها مغایر منافع نظام جمهوری اسلامی و جنگ تشخیص داده شد لذا نه تنها به این تقاضاها پاسخی داده نشد، بلکه عکس العمل سختی نیز علیه این گروه ها صورت گرفت! (روزنامه ابرار، ۲۵ / ۶ / ۱۳۸۰) آقای صادق طباطبایی نیز طی مصاحبه ای می گوید: اولین بیانیه نهضت آزادی بعد از فتح خرمشهر تأکید بر پایان جنگ بود. (یاس نو، ۱۷ / ۹ / ۱۳۸۲ ص ۹).

تداوم موضع گیری نهضت آزادی در نقد آن با تمرکز بر موضوع تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر، تدریجا این تصور را به وجود آورد که نهضت آزادی تنها جریان سیاسی کشور بوده است. که این موضوع را مطرح کرده است و این مهم نیز به هنگام تصمیم گیری کشور برای ادامه یا خاتمه جنگ صورت گرفته است، حال آن که واقعیات تاریخی و اسناد و مدارک موجود مسائل دیگری را بیان می کند. (۱) .

بعدها با انتشار مصاحبه مرحوم سید احمد خمینی (که روابط عمومی سپاه انجام داده بود و پس از فوت ایشان در روزنامه جمهوری اسلامی منتشر شد) چارچوب و محورهای نقد ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر تحت تأثیر قرار گرفت. در گذشته بیشتر اصل تصمیم گیری و طولانی شدن جنگ نقد می شد ولی با انتشار مصاحبه، موضوع مخالفت امام با ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر محور بحث ها و تحلیل ها قرار گرفت. تحول سیاسی - اجتماعی حاصل از حادثه ی دوم خرداد سال ۱۳۷۶ و توجه به نقد گذشته از جمله جنگ، مجددا موضوع تصمیم گیری و مخالفت امام با ادامه جنگ را در کانون توجهات قرار داد. آقای صادق طباطبایی نظر امام را توضیح می دهد و می گوید: «امام بر این باور بود که «با ورود به خاک عراق شما هم متجاوز می شوید». حتی امام حدود دو هفته هم برای موافقت با ادامه ی جنگ مقاومت کرد و در واقع مجموعه ای که مسئول اداره سیاسی کشور و اداره امور جنگ بودند اکثریت به این نتیجه رسیده بودند که جنگ باید ادامه پیدا کند. منش و روش امام این نبود که وقتی مسئله ای را خلاف نظر خود و بعد از مشورت جمعی پذیرفت بعدها که در مقام عمل مشکل آفرین شد دیگران را شماتت کند و بگوید که من که گفتم این کار را نکنید. ادامه ی جنگ خلاف عقیده

---

۱ - ۳۹۴. در ملاقات حضوری با دبیر وقت نهضت آزادی دکتر ابراهیم یزدی کلیه مدارک حاوی موضع گیری نهضت درخواست شد. در این اسناد هیچ گونه سندی که بیانگر موضع گیری نهضت با صدور بیانیه یا سخنرانی یا انتشار کتاب و مقاله برای ارائه پیشنهاد در مورد اتمام جنگ پس از فتح خرمشهر، همزمان با تصمیم گیری باشد وجود نداشت.

شخصی ایشان بود اما بر مبنای دیدگاه دموکراتیکی که داشتند تابع نظر جمع شدند.» (۱) .

آقای عباس عبدی، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت، در جلسه ی پرسش و پاسخ در دانشگاه صنعتی شریف در پاسخ به پرسشی درباره ادامه جنگ می گوید: «امام پس از فتح خرمشهر با ورود به خاک عراق به پنج دلیل مخالف بود.» اما آقای هاشمی رفسنجانی در جلسه ای که به منظور طرح استراتژی پس از فتح خرمشهر تشکیل شده بود با آن مخالفت کرد. آقای هاشمی رفسنجانی در توجیه این فکر بر این عقیده بود که ما باید مناطقی از خاک عراق را بگیریم تا بتوانیم مسائل خود را با عراق حل کنیم که پیشنهاد در این زمینه فتح بصره بود. وی سپس می گوید: امروز که به مسئله جنگ نگاه می کنیم متوجه می شویم که ادامه جنگ تصمیم اشتباهی بوده است، اما اگر منصفانه قضاوت کنیم این تصمیم جو غالب کشور بود که جوانان، رزمندگان و دانشجویان نیز آن را پذیرفته بودند. اگر خطا هم باشد عرفا پذیرفته شده بود. (۲) .

درباره ی نظر امام برای ادامه جنگ یا خاتمه جنگ پس از فتح خرمشهر آقای رضایی موضوعی را بیان می کند که از نظر تاریخی مهم است؛ زیرا در زمان تصمیم گیری و قبل از اجرای عملیات رمضان بیان شده است. ایشان می گوید: «به یاد دارم حدود سه ماه پیش هنگامی که عملیات بیت المقدس در حال طرح ریزی بود، خدمت امام رفتیم و عنوان کردیم که باید به خاک عراق وارد شویم، امام مخالفت کردند و فرمودند: انجام چنین کاری لازم نیست. هدف شما اخراج دشمن از خاک ایران بود که بدان دست یافتید. ما برای ایشان استدلال کردیم که برای دفاع از کشور باید از جایی دفاع و پدافند کنیم که نیروهایمان هر روز نگران حمله دشمن نباشند. امام فرمودند: خب اگر موضوع این است تا جایی که اطمینان هست پیش بروید و در این مسیر هر تعداد نیروهای دشمن یا خودی که کشته شود مهم نیست. این حکمی است که خداوند آن را معین کرده است؛ البته تنها نگرانی من این

۱- ۳۹۵. روزنامه یاس نو، (سیاسی)، دوشنبه ۱۷ آذر ۱۳۸۲، ص ۹.

۲- ۳۹۶. روزنامه صبح امروز، ۲۹ / ۹ / ۱۳۷۸، ص ۱۲.

است که شما در جایی اقدام به پیشروی کنید که با مسئله دفاع ارتباطی نداشته باشد.» آقای رضایی در همین جلسه اضافه می کند: «این سخنان به سه ماه پیش مربوط بود، اما بعد که مسائل دیگری، مانند توطئه جدید صدام (که بعد خدمت برادرها توضیح می دهم) اتفاق افتاد، امام اصرار داشتند تا پیش از اینکه امریکا و صدام آمادگی لازم را در این زمینه به دست آورند ما حرف نهایی خود را در منطقه و دنیا بزنیم.» (۱) .

توضیحاتی که درباره ی نظر امام بیان می شود حول این محور است که امام به دلایلی با ادامه جنگ مخالف بودند ولی بر اثر پافشاری مسئولان سرانجام موافقت کردند. در واقع، بر این موضوع تأکید می شود که ادامه ی جنگ بر امام تحمیل شد. توضیحاتی که در این زمینه می دهند دو اشکال اساسی دارد. نخست آنکه در تحلیل ها و بیان مواضع و دیدگاه ها نظر امام بیان می شود و مورد استدلال قرار می گیرد و هیچ گونه سند شفاف و معتبری دال بر مخالفت امام با ادامه ی جنگ تاکنون ارائه نشده است. علاوه بر این، موضوع تصمیم گیری و اجرای آن در روندی پنج ماهه از اسفند سال ۱۳۶۰ با آشکار شدن طلیعه شکست دشمن و پیروزی در عملیات فتح المبین آغاز شد و تا تیرماه سال ۱۳۶۱ و اجرای عملیات رمضان طول کشید و مواضع امام در این مدت متأثر از تغییر شرایط و پیدایش وضعیت جدید دستخوش تغییراتی شده است که کمتر مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. مثلا دستور بازگشت نیروها از لبنان و آمادگی برای عملیات و آزادسازی قدس با عبور از کربلا را امام در تاریخ ۳۱ خرداد سال ۱۳۶۱ صادر کردند. در این دوره امام با نگرانی از وضعیت جدید و عقب نشینی عراق از بخشی از مناطق اشغالی این مواضع را اعلام کردند. (۲) این مسائل نشان می دهد نظریات امام در روندی پنج ماهه و با توجه به تغییر وضعیت سیاسی - نظامی صورت گرفته است و محدود به دو یا سه جلسه و تنها

۱- ۳۹۷. مأخذ ۱۴.

۲- ۳۹۸. هیئتی از ایران که به سوریه سفر کرده بود پس از بازگشت از سوریه به همراه سایر اعضای شورای عالی دفاع جلسه ای را در خدمت امام تشکیل دادند و امام تلویحا نپسندیدند که ما نیرو به لبنان ببریم.

بحث و گفت و گو نبوده بلکه تغییر اوضاع نیز نقش بسیار مهمی داشته است که مورد توجه قرار نمی گیرد.

در کنار مباحثی که با تکیه بر نظریات امام بیان می شود موضوعات دیگری شامل پرداخت غرامت به ایران، عقب نشینی عراق، مذاکره برای پایان دادن به جنگ به عنوان مسائلی که باید با توجه به آنها به جنگ پایان داد مورد اشاره و تأکید قرار می گیرد که به برخی از موارد آن اشاره می شود.

آقای منتظری در خاطرات خود که از طریق سایت اینترنتی منتشر شد می گوید: «من همان وقت پیغام دادم که هر کاری می خواهید بکنید، حالا وقتش است و حمله کردن به عراق درست نیست. آن روز حسابی برای غرامت به کشور ما پول می دادند و منت ما را هم می کشیدند و شرایط آماده بود؛ ولی آقایان فکر می کردند که الآن می رویم عراق را می گیریم و صدام را نابود می کنیم. بالاخره من از همان وقت نظرم این بود که جنگ را به یک شکلی خاتمه دهیم.» (۱) .

دکتر رئیسی طوسی در مقاله «استراتژی امریکا، تضعیف توان ملی ایران» پس از اشاره به آمادگی عراق برای عقب نشینی بدون قید و شرط از ایران در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۱ و انجام آن در تاریخ ۲۱ خرداد (۲) همان سال، می نویسد: «در چنین شرایطی، اقدام ایران از موضع قدرت برای مذاکره مستقیم با عراق علاوه بر اینکه ابتکار عمل را از دست امریکا خارج می کرد با فشاری که از طرف مردم مسلمان عراق و جهان بر بغداد وارد می کرد، در جدا کردن رژیم عراق از غرب مؤثر می افتاد و نیز در میان مدت می توانست به سقوط رژیم عراق منجر شود.» (۳) .

همچنین درباره ی پرداخت غرامت صرف نظر از آمار متفاوتی که از ۲۵ میلیارد تا ۱۵۰ میلیارد دلار نقل می شود بیشترین ارقام با استناد به تشکیل کنفرانس سران عرب در شهر فص (فاس) مراکش در شهریور ۱۳۶۱.

---

۱ - ۳۹۹. حمید احمدی، درس و تجربه، جلد دوم: تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران، انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور)، ۱۳۸۰، ص ۸۵۲ و ۸۵۳.

۲- ۴۰۰. عراق در تاریخ ۲۱ خرداد برای عقب نشینی اعلام آمادگی کرد که عملا تا ۳۰ خرداد به طول انجامید. ضمن اینکه ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از مناطق حساس از جمله نفت شهر را در تصرف خود حفظ کرد.

۳- ۴۰۱. مجله ایران فردا، سال سوم، شماره ۱۶، ص ۳۱.

نقل می شود. بنابر گزارش های موجود صد میلیارد دلار از طریق صندوق بازسازی اسلامی برای ترمیم خرابی های ناشی از جنگ به ایران پیشنهاد شد. (۱) .

درباره ی آنچه آقای منتظری در کتاب خاطرات خود بیان می کند، آقای هاشمی نیز متقابلا خاطراتی دارد که نقطه ی مقابل توضیحات آقای منتظری است. ایشان می گوید بعد از عملیات فتح المبین آیت الله منتظری نیمه شب به من تلفن کرد که وارد خاک عراق شوید. ما را سرزنش می کرد. اعتراض ایشان آن موقع این بود که چرا عملیات می کنید و متوقف می شوید. (۲) همچنین درباره ی پرداخت غرامت، آقای ولایتی وزیر خارجه وقت در پاسخ به این پرسش که آیا شما به خاطر دارید که کشورهای غربی و سران عرب در مراکش یا جای دیگر جلسه ای داشته باشند و به ایران پیشنهاد غرامت یک صد میلیارد دلاری بکنند می گوید: این موضوع واقعیت ندارد؛ یعنی هیچ جلسه ای تا آنجا که ما اطلاع داریم در کار نبود، مگر اینکه به طور غیر رسمی اشخاصی دور هم جمع شدند، ولی جلسه رسمی پنهانی هم اگر تشکیل شده بود حتما پیغام می فرستادند برای اینکه ما را قانع و راضی کنند؛ البته آقای حبیب شطی که دبیرکل کنفرانس اسلامی بود در آن زمان چند بار به ایران آمد و با ما بحث توقف جنگ را کرد، ما هم متقابلا گفتیم باید غرامت به ما داده شود و از سرزمین های اشغالی هم عراقی ها عقب نشینی کنند، با او سر رقم گفت و گویی داشتیم، تا آنجایی که به خاطرم هست از ۳۰ میلیارد بالاتر نرفت. (۳) آقای ولایتی سپس اضافه می کند: «اشکالاتی که بعضی ها وارد می کنند و می گویند ما حاضر نشدیم غرامت بگیریم و جنگ را متوقف کنیم. از اساس مخدوش است. اولا در آن زمان هیچ سازمان یا مجمع رسمی در دنیا تعهد غرامت نکرد؛ ثانیا هیچ کشوری از کشورهای کمک کننده به عراق (غربی یا عربی) تعهدی راجع به غرامت یا کمک به پرداخت غرامت نکرد؛ ثالثا هیچ کسی به عنوان مأمور رسمی از طرف یک کشور یا سازمان جهت پیشنهاد رسمی برای پرداخت غرامت به ایران نیامد؛ رابعا ما با

---

۱ - ۴۰۲. محسن غلامی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، فشارهای داخلی، بین المللی و اقتصادی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۴، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲- ۴۰۳. روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۳- ۴۰۴. علی اکبر ولایتی، گفت و گو با روزنامه کیهان، ۱ / ۷ / ۱۳۸۱، ص ۱۲.

آقایان حبیب شطی، بندری (۱) و اولاف پالمه که نخست وزیر وقت سوئد بود، بحث هایی راجع به دریافت غرامت کردیم. خود این موضوع نشان می دهد که ما به دنبال پایان جنگ بودیم منتهی پرداخت غرامت یکی از شروط ما بود. شروط دیگری هم بود مثل عقب نشینی.» (۲) .

درباره نظر امام بر ادامه یا خاتمه جنگ اخیرا مباحثی مطرح شده است که از چند جهت قابل ملاحظه است. در درجه نخست محور این بحث مانند گذشته «توقف یا ادامه جنگ» نیست بلکه «به ادامه جنگ بر روی مرز یا پیشروی در داخل خاک عراق» تأکید می شود. علاوه بر این، بحث را برخلاف گذشته که جریانات سیاسی و اپوزیسیون مطرح می کردند در این مرحله، مسئولان سیاسی - نظامی از جمله آقای هاشمی و آقای رضایی طرح می کردند. در عین حال، مشخصه ی مشترک این بحث با مرحله قبل این است که اطلاعات جدیدی ارائه نمی شود بلکه نظریات تجزیه و تحلیل و بر مواضع امام تأکید می شود. آقای هاشمی در گفت و گو با روزنامه کیهان روایت جدیدی را به این صورت طرح می کند که چند روز پس از فتح خرمشهر که تب و تاب عملیات تمام شده بود جمعی از فرماندهان نظامی برای تعیین تکلیف بعدی خدمت امام رفتند. من و آیت الله خامنه ای هم بودیم. آن جلسه برای من یکی از مهم ترین جلسات شورای عالی دفاع بود. متأسفانه آن صورت جلسه در دست ما نیست. از آقای نظران (۳) هم خواستیم نتوانست پیدا کند. خوب است که بحث های آن جلسه پیدا شود. در آن جلسه بحث عمده بین نظامی ها و امام بود. من و آیت الله خامنه ای زیاد حرف نمی زدیم و بیشتر به حرف های آنها گوش می دادیم. پایه حرف این بود که امام گفتند: «تفکر پایان جنگ در این مقطع غلط است باید جنگ را ادامه بدهیم»؛ یعنی اصلا اجازه

---

۱ - ۴۰۵. آقای بندری معاون ناراسیما رائو وزیر خارجه هند بود که چند بار به ایران آمد. او در حقیقت از جانب کشورهای غیر متعهد به ایران سفر و مذاکره می کرد.

۲- ۴۰۶. همان، ص ۱۲.

۳- ۴۰۷. ایشان جلسات شورای عالی دفاع را ثبت و ضبط می کرد و گفته می شود نوار جلسات در اختیار ایشان بوده است. لازم به ذکر است آقای نظران بر اثر سانحه تصادف فوت کرده است.

ندادنـد کـه بحـث ختم جنـگ را در آن جلسه مطرح کنیم. آن قـدر روشن بـود که روی آن زیـاد بحث نکردیم. بیشـتر بر سـر چگونه ادامه دادن بود. (۱) .

آقای هاشـمی در پاسـخ به این پرسـش که نظر ابتـدایی امام چه بود و چگونه می خواستیم پشت مرز بمانیم و جنگ هم باشد؟ می گویـد: همین سؤالی بود که نظامی ها در آن جلسه مطرح کرده بودنـد. هنوز عراق در گوشه هایی در خاک ما بود. نظامی ها می گفتند در شرایط موجود می ارزد که نیروهای خود را برای بیرون کردن دشـمن از آن مناطق متمرکز کنیم. الآن بهترین کار استفاده از رخنه ایجاد شده در این جبهه و ورود به خاک عراق است. وقتی نظامی ها با منطق، حرف خودشان را زدند امام گفتنـد: حرف شـما درست است؛ البته حرف های امام هم مهم بود ولی نمی توانستیم صـرف نظر کنیم. خود امام راه حل پیـدا کردند و گفتند «در نقاطی وارد نشوید که مردم آسـیب ببینند». با این حرف مهم ترین مسئله را، که مردم بودند، حل کردند. با این دستور و رهنمود، نظامی ها برای عملیات بعدی، منطقه بعد از خرمشهر تا دجله و فرات را انتخاب کردند که خالی از سکنه بود. انتهای منطقه ای در خاک عراق که به تنومه می رسید و از لحاظ نظامی جای ارزشمندی بود. اگر جلو می رفتیم و به آب می رسـیدیم عراق واقعا آسـیب پـذیر می شد. ارزش استراتژیک داشت و مشـکل مردمی هم نداشت. براساس همین دلایل بود که عملیات رمضان در اواخر تیرماه ۱۳۶۱ در آن منطقه طراحی شد. (۲) .

در اینکه بحث تعیین تکلیف را نظامی ها طرح کردند. یا سیاسـیان، روایت متفاوتی وجود دارد که آقای هاشمی در اینجا طرح مسـئله را به نظامی ها نسبت می دهد ولی آقای رضایی می گوید در جلسه اول تصمیم گیری من حضور نداشتم. و برای جلسه دوم آقای هاشـمی تماس گرفت و به ما گفت به تهران بیاییم. (۳) شهید صیاد شیرازی در کتاب ناگفته های جنگ نیز موضوع را به همین شکل نقل می کند (۴) و می گوید: از تهران اطلاع

۱– ۴۰۸. روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۲– ۴۰۹. همان.

۳– ۴۱۰. گفت و گوی اختصاصی با محسن رضایی، خرداد، ۱۳۸۳.

۴– ۴۱۱. درباره نظریات سیاسیان و نظامیان نک: علل تداوم جنگ، محمد درودیان.

دادند که سریع بیاییم تهران، گفتند من و فرمانده سپاه بیاییم که جلسه فوری است. (۱) .

اگر چه سیاسیان و نظامیان در طرح مسئله اختلاف نظر دارند ولی درباره ی اینکه نظر امام اساسا چگونگی ادامه ی جنگ بود و نه توقف آن با هم موافق هستند و نظریات تا اندازه ای به هم نزدیک می شود. آقای رضایی در این زمینه معتقد است امام دو فرضیه و شیوه را برای اتمام جنگ در نظر داشت: یکی اینکه اگر می خواهید از مرز عبور کنید این گونه نمی شود که بروید و یک جا بمانید بلکه باید تا آخر بروید و منظور سقوط صدام است و دیگر اینکه بر سر مرز بمانید و به جنگ ادامه دهید. (۲) .

بر این اساس اختلاف نظر و بحثی که با امام صورت گرفته است در واقع درباره ی این موضوع بوده است که بر روی مرز بمانید و به جنگ ادامه بدهید و اگر به داخل خاک عراق رفتید باید تا نقطه تعیین کننده ای بروید که در اینجا منظور سقوط صدام است. پس از بحث هایی که صورت گرفت امام سرانجام پذیرفت به جای ادامه جنگ بر روی مرز به داخل خاک عراق پیشروی صورت پذیرد. در اینجا در نظر آقای رضایی مشکل اصلی این است که استراتژی کشور برای ادامه جنگ بنابر نظر امام به معنای سقوط صدام نبود؛ زیرا این مهم با استراتژی نظامی قابل پیگیری بود حال آنکه مسئولان سیاسی کشور با استراتژی سیاسی به دنبال پایان جنگ بودند و این امر موجب طولانی شدن جنگ شد. (۳) .

فارغ از مشخصه ها و جهت گیری رویکردهای موجود و نقص و کاستی آنها به نظر می رسد هنوز اطلاعات کاملی از مباحث جلسات تصمیم گیری و نظریات امام و همچنین اهداف و سیاست سایر بازیگران از جمله عراق، کشورهای عربی و امریکا وجود ندارد و آنچه بیان می شود نوعی گمانه زنی یا جهت گیری و استدلال سیاسی است. در نتیجه، نمی توان انتظار داشت ابعاد و لایه های زیرین مسئله تاریخی تصمیم گیری و ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر به سهولت آشکار و روشن شود.

۱- ۴۱۲. روزنامه شرق، ۱۵ / ۷ / ۱۳۸۲، ص ۴.

۲- ۴۱۳. گفت و گوی اختصاصی با محسن رضایی، ۲۰ / ۲ / ۱۳۸۳، با حضور غلامعلی رشید، حسین علایی، غلام محرابی، حسینی تاش و محمد درودیان.

۳- ۴۱۴. مأخذ، ۴، ص ۱۲ و ۱۳.

در این میـان بحثی وجود دارد به نـام «امکان پـذیری» (۱) اتمـام جنـگ که به آن کمتر توجه شـده است. به این معنـا که وقتی تصمیم گیری ایران نقد و بر این موضوع به عنوان عامل ادامه ی جنگ تأکید می شود آیا مسئله تنها همین بوده و خواسته های ایران قابـل تحقق بوده است ولی ایران بـدون توجه به آن به جنگ ادامه داده است؟ مفروض اصـلی در نقـد تصـمیم گیری این است که معضـل منـاطق اشـغالی حـل شـده بود و حامیـان عراق حاضـر به تأمین غرامت بودنـد ولی ایران به این مسائل توجهی نکرد. در اینجـا به نظر می رسـد به فضـا و شـرایط تصـمیم گیری و به یـک معنـا امکان پایان دادن به جنگ توجهی نمی شود. همان گونه که وقوع جنگ نیاز به مقـدماتی دارد که بـدون تأمین آن جنگ واقع نخواهد شد، پایان دادن به جنگ نیز مسـتلزم شرایط و وضعیتی است که بدون فراهم شدن آن نمی توان به جنگ پایان داد.

دکتر عظیمی موضوع امکان پایان دادن به جنگ پس از فتـح خرمشـهر را در چارچوب نظریه ای بیان می کند که از این جهت بسـیار حائز اهمیت است. ایشان می گویـد: «بحث هایی در سـطح جامعه وجود داشت که بعد از آزادی خرمشـهر مثلا می شـد جنـگ را متوقـف کرد و بایـد متوقف می شـد ولی عـده ای نگذاشـتند متوقف شود، فرضـیه من این است که چنین کـاری هم شـدنی نبود.» ایشـان اضـافه می کنـد: «ببینیـد دو تا بحث است. یک بحث این است که ما بیاییم به حوادث خودمان نگاه کنیم. بگوییم آقای X یـا آقای Y اصـرار داشت که بهـتر است در این مقطع جنـگ را متوقـف کنیم. این یـک بحث که درست هم هست، ولی طرف دیگر قضـیه را هم نبایـد فراموش کنیم؛ زیرا این سؤال وجود دارد که اگر فرض کنیـد در سال ۱۳۶۲، بعد از آزادی خرمشـهر، قطعنامه را می پـذیرفتیم و جنگ متوقف می شد آیا مسـئله تمام شده بود؟ فرضـیه ای که بنده در ابتدا مطرح کردم این است که نه، ممکن بود جنـگ عراق تمام می شـد ولی دو ماه بعـد از بلوچسـتان اتفاقی می افتاد. اگر این اتفاق نمی افتاد در مرز ترکیه یک اتفاق می افتاد و... یک وعده می گویند آقا این اتفاق اگر آنجا می افتاد همه چیز تمام شده بود. معنی این حرف این است که

۱– ۴۱۵. گفت و گوی اختصاصی با دکتر محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت، ۲۰ / ۲ / ۱۳۸۳.

هیچ اتفاق دیگری ممکن نبود. اگر مبنای این تئوری این است که جنگ صرفا بین صدام و ایران بود، بله این حرف می تواند درست باشد. ولی اگر فرضیه این باشد که یک انقلاب ناآرام کننده ی منطقه ای، در اینجا اتفاق افتاده، یک انقلابی که هنوز خطراتش را دارد بالاخره باید پذیرفت که این انقلاب یک موجی را پدید آورده که یک منطقه را متزلزل می کند یک عده هم خیلی برایشان سنگین است که این منطقه متزلزل بشود. آنان برای اینکه جلوی انقلاب را بگیرند این طرف نیرو را دارند حذف می کنند، اگر این را بپذیرید، شما نمی توانستید جنگ را در سال ۱۳۶۲ تمام کنید. شما فقط می توانستید شرایط آنها را در سال ۱۳۶۲ بپذیرید. می بینند دو صحنه وجود دارد یک صحنه ی داخلی است که خود صحنه ی داخلی هم به عناصر نظامی و غیر نظامی و عناصر رهبری و... تقسیم می شود، ولی همه ی مسئله این نیست، یک صحنه خارجی هم وجود دارد، عرضم این است که صحنه ی خارجی اجازه این کار را به ما نمی داد.» (۱) .

بنابراین به نظر می رسد امکان پایان دادن به جنگ پس از فتح خرمشهر با تأمین خواسته های ایران وجود نداشت؛ زیرا اگر این چنین بود مسلما جنگ پایان پذیرفته بود. برای ایران در شرایط برتر نیز نادیده گرفتن خواسته های بر حق خود ممکن نبود؛ زیرا پذیرفتن چنین شرایطی به جنگ دیگری منجر می شد. علاوه بر این، اگر ایران از نظریات خود دست می کشید احتمالا جنگی واقع نمی شد یا بلافاصله پس از وقوع به پایان می رسید.

بررسی گزینه ها: ملاحظات نظری و واقعیت ها

اشاره

گزینه های ممکن برای تصمیم گیری برآیند نهایی وضعیت های متفاوتی است که شکل گیری آن براساس عوامل و متغیرهای مختلفی می باشد. تجربیات پیشین، تفکر و عملکرد و واکنش های طرف مقابل، ملاحظات نظری و روش های مختلف برای مواجه شدن با پدیده ها، اهداف ناظر بر رفتارها در حال و آینده و بسیاری از عوامل دیگر، وضعیت و شرایطی را به وجود می آورد

---

۱ - ۴۱۶. گفت و گو با دکتر حسین عظیمی، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، تابستان، ۱۳۸۰، شماره ۲۷، ص ۲۱ و ۲۲.

که تصمیم گیری را تحت تأثیر قرار می دهد. به عبارت دیگر، تصمیم گیری در واقع انتخاب یک گزینه از میان گزینه های دیگر است. آنچه تحت عنوان گزینه ها وجود دارد محدود است و تصمیم گیری متأثر از این محدودیت ها انجام می شود. با تغییر شرایط، گزینه ها نیز تغییر می کند و گاهی تصمیم گیری به معنای انتخاب یک گزینه مشخص مورد نقد و بررسی قرار می گیرد. به همین دلیل، قضاوت و ارزیابی تصمیم گیری ها به ویژه آنچه در شرایط خاص تاریخی صورت می گیرد متفاوت و منتقدانه است و پاسخ ها نیز تأثیر چندانی در تغییر وضعیت ندارد.

هم اکنون علت ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر به دلیل نتایج و پیامدهای آن و ادراک و تحلیل متفاوت از شرایط برای تصمیم گیری، پرسشی نسبتا پایدار و فراگیر شده است که ارائه اطلاعات و نیز تحلیل از شرایط تصمیم گیری و گزینه هایی که وجود داشت تأثیری بنیادین در بر طرف ساختن پرسش نداشته است لذا این پرسش بخشی از موضوع شده است.

علل تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر از تغییر در شرایط و به عبارتی ماهیت جنگ متأثر است. بدین معنا که هدف جنگ تضعیف و تعدیل یا براندازی نظام تازه تأسیس و مهار انقلاب اسلامی بود. توانایی ایران در دفاع و سپس آزادسازی مناطق اشغالی، صدام و رژیم بعثی عراق را در معرض خطر قرار داد. تحول حاصل از این وضعیت اهداف، استراتژی و ماهیت سیاست کلیه ی بازیگران را تغییر داد. با این توضیح این پرسش مطرح است که چه پدیده ای منشأ این تغییرات بود؟ به عبارت دیگر، چه عواملی موجب پیدایش تغییرات و در نتیجه نگرانی بازیگران شد؟ پاسخ به این پرسش در واقع به نوعی توضیح ماهیت تحولات سیاسی - نظامی و شکل گیری وضعیت ها و شرایط جدیدی است که انتخاب های متفاوتی را فرا روی بازیگران و تصمیم گیرندگان قرار داد.

ادامه ی جنگ در واقع ناشی از شکست و ناکامی عراق در دستیابی به اهداف مورد نظر در تهاجم به ایران بود؛ زیرا اگر اهداف عراق تأمین می شد با

پیدایش شرایط جدید در ایران، جنگ خاتمه می یافت. نظر به اینکه ابتکار عمل برای تهاجم به ایران بر عهده ی عراق بود لذا به علت شکست عراق و نظر به نتایج و پیامدهای آن، برخی ناظران و تحلیل گران به آن توجه کردند.

برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر رئیس جمهور اسبق امریکا، معتقد است حمله ی صدام براساس محاسبات اشتباه وی از موقعیت داخلی ایران آغاز شد. صدام معتقد بود ایران با پشت سر گذاشتن انقلابی بنیادین، بسیار ضعیف تر از آن است که بتواند به شکل مؤثری از خود دفاع و در مقابل این تهاجم ایستادگی کند. (۱) کردزمن نیز می گوید عراق ساده لوحانه تصور می کرد نیروهای ایران بر اثر انقلاب کاملاـ از هم گسیخته باشند.برخی از ژنرال های ایرانی که در عراق بودند احتمالاـ به صدام حسین گفته بودند رژیم (امام) خمینی بسیار شکننده تراز آن است که واقعا نشان می دهد. (۲) در واقع به نظر نمی رسد عراق تجزیه و تحلیل درستی از نتیجه آغاز تهاجم به کشوری داشته باشد که در کوران انقلاب بود چنانکه برخی از رهبران بلند پایه ی عراق در خلال مصاحبه های خود در اواخر جنگ اعتراف کردند که هرگز تصور نمی کردند که نتیجه ی صرف حمله به ایران بروز قیام عمومی در حمایت از (امام) خمینی باشد. (۳) همچنین نبرد در خرمشهر نشان می دهد که حکومت (امام) خمینی نه تنها قادر به پشت سر گذاشتن شکست های خود است بلکه می توان مقاومتی جدی را در مقابل نیروهای عراقی در پیش گیرد. (۴) .

شوک اصلی زمانی به عراق وارد شد که انتظار داشت ایران درخواست صلح کند در صورتی که ایران بلافاصله آشکار کرد که هیچ قصدی برای درخواست صلح ندارد. (۵) در واقع عراق نه تنها آسیب پذیری خود را تجزیه و تحلیل نکرده بود بلکه تصور نمی کرد که ایران توان بهره گیری از آنها را داشته باشد. (۶) .

این تحلیل ها به این معناست که عراق در محاسبات و طراحی خود شکست خورد و این شکست به منزله طلیعه ظهور قدرت جدید بود؛ زیرا

۱– ۴۱۷. مصاحبه اختصاصی برژینسکی با روزنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۳، ۲۲ / ۱۲ / ۱۳۸۳، ص ۵.

۲– ۴۱۸. آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، منتشر نشده، ص ۱۱۳.

۳– ۴۱۹. همان، ص ۹۹.

۴– ۴۲۰. همان، ص ۱۱۶.

۵– ۴۲۱. همان، ص ۱۱۶.

۶– ۴۲۲. همان، ص ۱۰۰.

بـدون قـدرت، نمی توان قـدرتی را به چـالش گرفت. به عبـارت دیگر، اهـداف عراق و حامیان این کشور به دلیل ظهور مؤلفه های جدید قدرت در ایران با شکست همراه شد.

چنانکه روشن است مقاومت مردمی و همه جانبه ای که پس از تهاجم و پیشـروی اولیه عراق شکل گرفت محور شکست عراق و بر هم ریختن محاسبات این کشور و حامیانش برای دستیابی به یک پیروزی سـریع و آسان بود. ماهیت این مقاومت در واقع سرنوشت جنگ و انقلاب و نظام کشور را تغییر داد.

صورت بندی پتانسـیل موجود در جامعه ی ایران پس از انقلاب، به شکل مقاومت در برابر عراق، از ویژگی کشورهای انقلابی به ویژه ایران است که در نگاه اول برای ناظران و تحلیل گران قابل درک و شناسایی نیست. در واقع ارزیابی وضعیت سیاسی - اجتمـاعی و توان دفـاعی کشورهای انقلابی به دلیل درهم ریختگی و فروپاشـی ساختارها و نهادها، به سادگی ممکن نیست. به همین دلیل برای مهار انقلاب ها از اهرم جنگ و بحران استفاده می شود. (۱) .

الگوهای دفاعی و تهاجمی در کشورهای انقلابی که نوعا به صورت تدریجی و در صـحنه ی عمل شکل و گسترش می یابد با الگوهـای رایـج تفـاوت شـکلی و ماهوی دارد. به همین علت، نه تنها مشاهـده و پیش بینی نمی شود بلکه غافل گیر کننـده نیز هست.

در واقع جنـگ، در جوامع انقلابـی با توجه به خصـلت آرمان خواهی این گونه کشورها و تأثیر آن در ایجاد اتحاد و انسـجام و کـارکرد جنگ برای حفظ موجودیت جوامع (۲) و ظهور روحیه ی دفـاع از کشور و انقلاب سـبب می شود تا انتقام و پیروزی واضح و قطعی را خواسـتار شوند و تعصـبات مردم ابزارهای نظامی را گسترش می دهد و اهداف سیاسـی بالقوه را به سوی بی نهایت پیش می برد. (۳) با توجه به اینکه انقلاب ها حاصل شـکل گیری جنبش های اجتماعی است کارکرد این جنبش ها در دوره ی جنـگ یکی از عوامـل مـؤثر در جلـوگیری از تجزیه ی کشـور (۴) و فروپاشـی نظـام تازه تأسـیس است. درعین حال، پدیده ی

---

۱ - ۴۲۳. هـانس جی مورگانتـا، سـیاست میـان دولت هـا، ترجمه حمیرا مشـیرزاده، دفتـر مطالعـات سیاسـی و بین المللی، تهران ۱۳۷۹، ص ۵۹۸.

۲- ۴۲۴. پیتر می یر، جامعه شناسـی جنگ و ارتش، ترجمه علیرضا ازغنـدی و محمد صادق مهدوی، نشـر قومس، چاپ پنجم، ۱۳۷۶، ص ۶۳.

۳- ۴۲۵. کارلا تورز و وینست دیفرونزو، «افزایش ابزارها در جنگ ایران و عراق: ناسازگاری عناصـر استراتژی صـدام»، ترجمه پریسا کریمی نیا، فصلنامه نگین ایران، شماره ۶، ص ۱۷.

۴- ۴۲۶. دکتر حمیدرضا جلالی پور، سخنرانی در جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی، روزنامه نوروز، ۲۷ / ۱۱ / ۱۳۸۰، ص ۳.

طولانی شدن جنگ نیز در بستر تعامل تحولات اجتماعی و آرمان خواهی با جنگ به وجود می آید.

با پذیرفتن این فرض که مقاومت مردمی علاوه بر ناکام گذاشتن دشمن، کارکرد دیگری به معنای ظهور قدرت دفاعی جدید و صورت بندی آن در درون ساختار، سازمان ها و نهادهای جدید داشت به نظر می رسد عراق به همان میزان که در شروع جنگ در محاسبه دچار اشتباه شد در ادامه ی آن نیز به اشتباهات خود ادامه داد؛ زیرا آنچه با وقوع جنگ شکل گرفته بود با تداوم آن در جامعه ی ایران نهادینه شد.

پس از شروع جنگ از یک سو به دلیل تحولات اجتماعی و فرهنگی در ایران و مهم تر از آن اعتماد به نفس حاصل از مقاومت در برابر عراق و شکست دشمن، تداوم آن پیگیری می شد و از سوی دیگر، احساس ناامنی در برابر دشمنان و نوعی احساس مظلومیت، بیشترین عقلانیت را برای دفاع و ایجاد امنیت و در نتیجه تعمیق و گسترش قدرت دفاعی به وجود آورد. (۱) .

پایه های اعتقادی اندیشه ی دفاعی جدید در شرایط خاص سیاسی - نظامی با تأثیر از عباراتی که امام خمینی پس از تجاوز عراق بیان کردند و فرمودند «الخیر فی ما وقع»، «دزدی آمده و سنگی زده» و «سیلی محکمی به صدام می زنیم که از جایش بلند نشود» سبب شود تا نوعی آمادگی برای هر گونه حادثه در زمان طولانی به وجود آید. (۲) .

البته الگوی جنگ عاشورایی در ذهن ها وجود داشت و همین امر مفهوم ایثار و شهادت طلبی را گسترش می داد و قدرت حاصل از این تحول روحی قابل محاسبه و مهار نبود. شکست های دشمن و تصوراتی که از آسیب پذیری آنها وجود داشت، علاوه بر افزایش اعتماد به نفس، قدرت دشمن را در باورها درهم شکست و از این پس دشمن گرچه در خاک ایران حضور داشت ولی امنیت نداشت.

فترت زمانی حاصل از دوره ی اشغال، در حد فاصل تهاجم تا آزادسازی، فرصت بازبینی تجربیات و بازسازی و سازماندهی نیروها را فراهم کرد. آنچه

۱- ۴۲۷. دکتر غلامعلی چگینی، گفت و گوی اختصاصی با نویسنده، دی ماه ۱۳۷۸.

۲- ۴۲۸. همان.

بر اثر مقاومت در برابر متجاوز به صورت اجمالی در قالب مفاهیم نظامی و تاکتیک ها و روش های جدید شکل گرفته بود در این دوره گسترش یافت و به استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی تبدیل شد.

طراحی و اجرای عملیات ثامن الائمه در مهر سال ۱۳۶۰ با هدف شکست محاصره ی آبادان - که امام خمینی نیز بر آن تأکید کردند - پس از درگیری خیابانی و بی ثباتی سیاسی نقطه ی عطفی برای انتقال از وضعیت اشغال و بی ثباتی به وضعیت جدید بود. پیروزی در این عملیات، آغاز روند درهم شکستن قوای دشمن در مناطق اشغالی بود. لذا در طرح ریزی جدید سلسله عملیات آزادسازی طراحی شد.

عراق در این مرحله، همچنان از مشاهده ی عناصر و مؤلفه های قدرت جدید ناتوان بود لذا از عملیات ثامن الائمه و نتایج آن جمع بندی و تحلیل روشنی به دست نیاورد در نتیجه، برای عقب نشینی از مناطق اشغالی هیچ گونه تلاش و اقدامی نکرد.

اجرای عملیات طریق القدس در همان سال، نیروهای دشمن را در منطقه بستان تا مرزهای بین المللی عقب راند. بعدها صدام گفت: «شبی که نیروهای ایرانی به بستان حمله کردند از شب های فراموش نشدنی است؛ زیرا نیروهای عراقی در مقابل حمله ی گسترده ایرانی ها عقب نشینی کردند و اگر تیپ ۱۷ عراق مقداری مقاومت نمی کرد معلوم نبود که نیروهای ایرانی امروز تا چه حد در داخل عراق پیشروی کرده بودند.» (۱) توضیح صدام به این معناست که از این پس نه تنها نیروهای عراقی در پشت مواضع و استحکامات خود امنیت ندارند بلکه با شکسته شدن قدرت دفاعی عراق پیشروی نیروهای ایران در خاک عراق نیز ممکن است.

تداوم پیروزی های ایران و شکست عراق، کارشناسان و ناظران نظامی را شگفت زده کرد. خبرگزاری فرانسه به نقل از محافل نزدیک به وزارت دفاع امریکا اعلام کرد: «عظمت عملیات نیروهای ایران علیه عراق بیانگر این است که نیروهای نظامی ایران بازسازی شده است.» این خبرگزاری افزود: «هر چند

۱- ۴۲۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان، گزارش انعکاس عملیات رمضان، شماره ۳۴، ص ۲، سخنان صدام در جمع نظامیان عراقی، ۲۲ / ۵ / ۱۳۶۱.

در واشنگتن سعی می شود درباره نتایج این جنگ اظهار نظری نشود، ولی کارشناسان نظامی امریکا نمی توانند شگفتی خود را در مقابل ظرفیت و توانایی های نیروهای نظامی ایران پس از ۲۲ ماه جنگ با عراق، مخفی کنند.» همچنین در این گزارش آمده است: «کارشناسان نظامی امریکا عامل اصلی پیروزی های اخیر ایران را روحیه و ایمان استوار نیروهای پیاده نظام آن می دانند.» (۱) .

ماهیت تحولات جنگ، پیروزی ایران و خطر شکست عراق را به عنوان جدی ترین عامل نگرانی حامیان منطقه ای و جهانی عراق قرار داد. اگر پیش از این تصور می شد با جنگ فرسایشی و فشار بر ایران و درگیر نگاهداشتن عراق می شود جنگ را مدیریت و کنترل کرد، در دوره ی جدید پیروزی ایران مخاطره آمیز ارزیابی می شد چنانکه نیویورک تایمز نوشت: نگرانی فعلی امریکا این است که ایران درصدد سرنگون کردن رژیم بغداد باشد. (۲) .

حال با توجه به این شرایط و برتری ایران بر عراق چه گزینه هایی برای انتخاب وجود داشت؟ آنچه روشن است اگر در مرحله قبل عراق به دلیل حضور نیروهایش در مناطق اشغالی، در برابر ایران موضع برتری داشت و به همین دلیل نیز از موضع قدرت به دنبال تحمیل صلح بر ایران بود در مرحله ی جدید شکست عراق و برتری ایران موقعیتی را برای این کشور فراهم ساخت که خواسته های بر حق خود شامل عقب نشینی کامل عراق، تعیین متجاوز و پرداخت غرامت را از موضع قدرت دنبال نماید. انتخاب گزینه ها با توجه به وضعیت جدید چه بود؟

گزینه های ایران با توجه به جلسات تصمیم گیری که با حضور مسئولان و فرماندهان نظامی برگزار می شد در همان زمان مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. آقای رضایی با اشاره به همین موضوع و جلسه با امام و نتایج حاصل از آن می گوید:

«در جلسه ی با امام سه راهکار بحث شد:

۱ - جنگ بر روی مرز. با استدلال نظامی ها این راهکار کنار گذاشته شد.

---

۱ - ۴۳۰. علیرضا لطف الله زادگان، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰، عبور از مرز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱، ص ۲۹۴، گزارش ۲۶ / ۷ / ۱۳۶۱.

۲- ۴۳۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان، شماره ۳، ص ۱۷، رادیو صدای امریکا، ساعت ۳۰: ۲۰، ۲۲ / ۴ / ۱۳۶۱.

۲ - ادامه ی جنگ در داخل خاک عراق و پیشروی تا پشت رودخانه اروند.

این استراتژی سیاسی بود که عملی شد و مدلی بود که تا پایان جنگ ادامه یافت.

۳ - پیشروی و ادامه ی جنگ تا نقطه نهایی (سقوط صدام). این نظر امام بود و نیاز به استراتژی نظامی داشت که بحث نشد.» (۱) .

آقای هاشمی در تحلیل و توضیح دیگری با اشاره به شرایط می گوید:

در این مرحله راه های مختلفی در پیش روی ما بود: ورود به خاک عراق، اسقاط نظام صدام، فشار نظامی، سیاسی و اقتصادی روی عراق - بدون ورود به خاک آنها - یا گرفتن امتیازاتی غیر از اینها. (۲) .

آنچه روشن است درباره شرایط و گزینه ها بحث شده است و با توضیحات مختلفی که از آن جلسات یا بحث ها بیان می شود آنچه سرانجام انتخاب شد بدون توجه به شرایط نبوده است؛ البته نمی توان این موضوع را نادیده گرفت که برخی از مسائل مانند پیامدهای پیروزی یا شکست یا ادامه جنگ یا علت تأکید امام بر «توقف روی مرز» یا «ادامه ی جنگ تا نقطه نهایی و معین» مورد بحث قرار نگرفته و از امام نیز درباره ی این مسائل پرسش نشده است. احتمالاً نوعی خوش بینی در ادامه ی پیروزی های مرحله ی آزادسازی مناطق اشغالی و موقعیت ضعیف سیاسی و نظامی عراق همراه با نگرانی از واکنش بین المللی با صدور قطعنامه و سایر ملاحظات، در تصمیم گیری ها مؤثر بوده است که باید این عوامل را «شرایط مؤثر» در تصمیم گیری نامید و قطعا هر تصمیمی در ظرف زمان و با توجه به همین ملاحظات صورت می گیرد و در نقد و بررسی آن نیز باید بدان توجه شود.

با این توضیح، گزینه ها به سه دسته کلی تقسیم می شود:

۱ - آتش بس - مذاکره؛

۲ - توقف - انتظار؛

۳ - ضربه تعیین کننده - تسلیم دشمن.

حال کدام یک از این گزینه ها امکان تحقق بیشتری داشته یا گزینه های

۱- ۴۳۲. گفت و گوی اختصاصی با محسن رضایی، ۱۱ / ۳ / ۱۳۸۳.

۲- ۴۳۳. هاشمی رفسنجانی، ۲۰ / ۱۱ / ۶۲، کتاب مصاحبه ها سال ۱۳۶۲، زیر نظر محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، زمستان، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

دیگری هم وجود داشته که مورد توجه قرار نگرفته است باید بررسی شود.

برای نقد و بررسی گزینه ها به دو صورت یا دو روش می توان اقدام کرد. روش نخست از بررسی شرایط، موقعیت ها، استراتژی ها و گزینه ها حاصل می شود؛ بدین معنا که چه گزینه ای مطلوب بود و باید انتخاب می شد. در روش دوم با بررسی نتایج و پیامدهای تصمیم گیری، این موضوع بررسی شود که چه گزینه ای انتخاب می شد بهتر بود. نهضت آزادی روش دوم را برای نقد و بررسی تصمیم گیری ایران پس از فتح خرمشهر برگزیده است و به هنگام تصمیم گیری هیچ گونه موضع گیری رسمی با صدور بیانیه یا مصاحبه دبیر کل وقت، برای ارائه پیشنهاد انجام نداده است. چارچوب بررسی حاضر، چنانکه بیش از این نیز اشاره شد، بر پایه ی دو ملاحظه است؛ نخست توجه به شرایط و دیگر، بررسی موقعیت های متفاوت یا گزینه های موجود برای تصمیم گیری است. به نظر می رسد برآیند بررسی دو موضوع یاد شده می تواند تا اندازه ای ماهیت و دلایل این تصمیم گیری را روشن نماید.

آتش بس – مذاکره

هدف سیاسی جنگ به نوشته کلاوزویتز نابود کردن حریف و پایان بخشیدن به بقای یک دولت یا تحمیل شرایط صلح است. (۱) بنابراین یا باید متکی بر قدرت نظامی و با پیروزی نظامی به جنگ پایان داد یا اینکه از طریق سیاسی و با مذاکره اهداف را پیگیری کرد. مسلما قدرت نظامی و برتری حاصل از پیروزی بر دشمن برای تحمیل شرایط صلح در مرحله ی مذاکره بسیار مؤثر و تعیین کننده است.

به نوشته ی هالستی بیشتر جنگ ها با مذاکرات رسمی که به معاهدات صلح منجر می شود پایان می یابد. این معاهدات کارکردهای چندی دارد که در بیشتر موارد به طور صریح بر خسارات وارده یا دست آوردهای حاصله صحه نهاده می شود. معاهدات مذکور نتیجه جنگ را مشخص ساخته و آن گونه که

۱– ۴۳۴. مایکل هاوارد، کلاوزویتز و نظریه جنگ، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۳.

مانسباخ و اسکوئو ذکر کرده اند بیانگر تصمیماتی هستند که به نحو مقتدرانه ای ارزش ها را تخصیص می دهند. در این معاهدات بسیاری از موضوعات که باعث وقوع جنگ قبلی شده اند رفع می شوند. همچنین توافق نامه های مزبور نتایج جنگ را به گونه ای قانونی می سازند که طرفین (جنگ) انتظار می رود تعهداتی را که در اسناد مذاکره شده یا تحمیل شده بر عهده گرفته اند، انجام دهند. (۱) .

با این توضیح، «مذاکره رسمی» روشی است که برای پیگیری اهداف دنبال می شود. این امر مستلزم متقاعد شدن طرفین جنگ برای پذیرفتن مذاکره است. در غیر این صورت، مسیر مذاکره برای امضای معاهده ی صلح فراهم نخواهد شد و گذشت زمان با پیروزی و شکست نقش تعیین کننده ای در ایجاد شرایط جدید برای پایان دادن به جنگ خواهد داشت.

چالش ها و موانع پیگیری اهداف از طریق مذاکره به صورت دیگری مورد توجه هالستی بوده و در این زمینه مباحث مهمی را طرح می کند. وی معتقد است در صورتی که هدف ها به طور اساسی با یکدیگر ناسازگار و هر دو طرف به شدت به موضع گیری های خود پای بند باشند، در چنین وضعیتی توافق دو مرحله دارد. نخست یک طرف باید در طرف دیگر احساس نیاز به نوعی توافق را به وجود آورد تا عواقب عدم توافق برای او نامطلوب تر از نتایج توافق باشد. دوم به محض آنکه دو طرف در مرحله ی توافق قرار گرفتند، باید همچنین درباره ی شرایط مشخص موافقت نهایی چانه بزنند. در دو مرحله مزبور در حالتی که پای بندی به هدف ها و ناسازگاری شدید باشد گذراندن مرحله ی نخست احتمالاً مشکل تر است. (۲) هالستی بعد از این توضیح نتیجه می گیرد: «تا زمانی که هر دو طرف باور دارند که می توانند از راه های غیر از مذاکره به هدف هایشان دست یابند چانه زنی دیپلماتیک نمی تواند به راه حل بینجامد.» (۳) .

چانه زنی در واقع در مرحله ی دوم قرار داد و تا وقتی که توافقی برای مذاکره حاصل نشود. امکان چانه زنی فراهم نخواهد شد. به عبارت دیگر، «حل مسئله روندی است که در آن دو یا چند طرف می کوشند قواعدی برای پرداختن به

۱- ۴۳۵. کی. جی، هالستی، «بررسی نظری پدیده جنگ»، ترجمه رضا میرطاهر، فصلنامه مطالعات دفاعی - امنیتی، شماره ۲۶، بهار ۱۳۸۰، ص ۸۳ و ۸۴.

۲- ۴۳۶. کی. ج، هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه بهرام مستقیمی، مسعود طارم سری، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.

۳- ۴۳۷. همان، ص ۳۰۸.

برخی مسائل به وجود آمده در محیط طبیعی یا دیپلماتیک وضع کنند.» (۱) بدیهی است وقوع جنگ میان دو یا چند کشور حل مسئله را با پیچیدگی و دشواری بیشتری همراه خواهد کرد و مادامی که گرایش به صلح خواهی و آشتی جویی به عنوان گرایش روانی برای تن دادن به صلح و آشتی ایجاد نشود روندهای منتهی به مذاکره و چانه زنی فراهم نخواهد شد. (۲) همچنین در صورتی که حریف تحت شرایطی که به سود ماست با توقف جنگ موافق باشد آنگاه منطق حکم می کند که دست کم از خود بپرسیم آیا ادامه جنگ تا آخرین نفس کاری عقلانی است؟ در این صورت ممکن است فرصت صلح از موضع برتر، که می تواند بر اثر کم کردن فشار نظامی ما به دست آید واقعا از دست برود. (۳) متقابلا در صورتی که دشمن از پذیرش شرایط طفره می رود و از مذاکره و آتش بس به عنوان فرصت برای بازسازی یا تبلیغات سیاسی استفاده می کند رها کردن دشمن و دستور توقف به نیروهای در حال پیشروی به معنای از دست دادن برتری و فرصت های استراتژیک برای تحمیل شرایط صلح بر دشمن و کسب پیروزی خواهد بود.

پیچیدگی شرایط برای مذاکره یا ادامه ی جنگ نشان می دهد تصمیم گیری برای صلح، همانند تصمیم گیری برای جنگ با ریسک و دشواری و پیش آمدن احتمالات محاسبه نشده همراه و کار بسیار دشواری است؛ زیرا عواقب و پیامدهای چنین تصمیمی به لحاظ تاریخی مسئولیت بزرگی را به همراه خواهد داشت.

خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق از طرف دو کشور، مجامع بین المللی و قدرت های بزرگ با توجه به شرایط مختلفی که در طی هشت سال جنگ وجود داشت گرچه در ظاهر همواره دستخوش نوسان بوده است ولی با بررسی بیشتر به نظر می رسد شرایط ثابتی داشته است که در ادامه ی بحث بیشتر به آن اشاره خواهد شد. این موضوع در دو دوره قابل بررسی است؛ در دوره ی نخست پس از تجاوز به خاک ایران و اشغال بخش وسیعی از مناطق مرزی و شهرها و مناطق حساس و دوره ی دوم پس از فتح خرمشهر که

۱- ۴۳۸. همان، ص ۳۱۸.

۲- ۴۳۹. دکتر امیر آشفته تهرانی، جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی، انتشارات ارمغان، تهران، پاییز ۱۳۷۸، ص ۱۹۳.

۳- ۴۴۰. و. ب. گالی، استاد افتخاری علوم سیاسی دانشگاه کمبریج، فیلسوفان جنگ و صلح، ترجمه محسن حکیمی، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۸۳.

وضعیت جنگ و موقعیت دو کشور تغییر کرد. به این معنا که عراق از موضع قدرت به موضع ضعف افتاد و متقابلا ایران با آزادسازی مناطق اشغالی در موضع برتر قرار گرفت ولی در هر دو دوره ابتدا بر آتش بس (۱) تأکید و موضوع تعیین متجاوز نادیده گرفته می شد. (۲) معنای این موضع گیری و اجماع درباره آن این بود که با تأکید بر آتش بس وضع موجود حفظ شود. در مرحله ی نخست، با برقراری آتش بس، استقرار ارتش عراق در مناطق اشغالی تثبیت می شد و در مرحله دوم از پیشروی ایران و احتمال شکست عراق جلوگیری می شد. همچنین نادیده گرفتن تعیین متجاوز از نظر حقوقی وضعیت جنگ را به امر مبهمی تبدیل می کرد به این معنا که با مشخص نشدن متجاوز مسئولیت حقوقی و سیاسی آن نیز مشخص نمی شد و عواقب این امر از نظر سیاسی در معاهده ی صلح تأثیر نامطلوب بر جای می گذاشت و به لحاظ نظامی و امنیتی خطر تکرار این گونه اقدامات را علیه ایران ممکن می ساخت و پرداخت غرامت نیز مخدوش می شد.

مهم تر از این مسائل، عنصر بی اعتمادی (۳) نسبت به صدام از زمان روی کار آمدن وی با کودتا علیه حسن البکر تا زمان سقوط صدام که عراق شرایط

۱- ۴۴۱. آقای هاشمی در گفت و گوی اختصاصی با روزنامه کیهان می گوید: «آنها که می آمدند، بحث غرامت را مطرح نمی کردند حتی بیرون رفتن از خاک ما را هم نمی پذیرفتند می گفتند اول مذاکره کنید تا نتیجه آن بیرون رفتن عراق از خاک شما شود. ما این را نمی پذیرفتیم. آنها می گفتند اول آتش بس شود و بعد مذاکره کنیم.» (کیهان، ۱۴ بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۲).

۲- ۴۴۲. آقای هاشمی در گفت و گو با روزنامه کیهان درباره ی شرایط پایان دادن به جنگ می گوید: در همان هفته اول جنگ یاسر عرفات و ضیاءالحق و حبیب شطی آمدند. سازمان ملل هم در تاریخ ۶ / ۷ / ۱۳۵۹ جلسه گرفت و قطعنامه ۴۷۹ را صادر کرد. همه این موارد مربوط به هفته ی اول جنگ بود. منتهی تمام کارها سطحی بود. آمده بودند که بگویند جنگ را بدون توجه به تجاوزگری عراق و اشغال خاک ایران و خسارت ها و ارائه پیشنهاد برای رفع تجاوز و تنبیه متجاوز تمام کنید. (کیهان، ۱۴ بهمن، ۱۳۸۲، ص ۱۲).

۳- ۴۴۳. بی اعتمادی ایران به صدام تا اندازه ای ریشه در شناختی بود که نسبت به وی در دوره کودتای بعثی ها در عراق در نزد رهبران انقلاب حاصل شد. آقای هاشمی در سخنان خود در نماز جمعه تهران در سال ۱۳۶۲ گفت: «صدام می خواست به ایران بیاید، ما نپذیرفتیم. به خاطر این جنایاتی که نسبت به مردم عراق می کرد و گفتیم این وضع را اصلاح کن، بعد به ایران بیا.» (خطبه های جمعه سال ۶۲، ص ۶۴ و ۶۵).

مختلفی را طی کرد عنصری ثابت و پایدار در تفکر و برداشت ایران درباره ی صدام و عراق بود؛ البته در میان کشورهای منطقه و قدرت های بزرگ نیز به نوعی بی اعتمادی به دلیل قابل پیش بینی نبودن رفتار صدام وجود داشت.

از نظر ایران این موضوع همچنان مبهم و بحث برانگیز است که چرا از تعیین صدام به عنوان متجاوز امتناع شد و سازمان ملل هیچ گونه واکنشی انجام نداد. بعدها نیز واکنش سازمان ملل در برابر اشغال کویت که صدام بدان مبادرت ورزید، در مقایسه با تجاوز به ایران و تعیین او به عنوان متجاوز در تعمیق این پرسش و ابهام مؤثر بود. دکوئیار، دبیرکل پیشین سازمان ملل، معتقد است اگر شورای امنیت سازمان ملل در آغاز تجاوز به ایران به وظیفه ی خود عمل کرده بود و خواستار خروج نیروهای متجاوز از خاک ایران شده بود جنگ هشت سال به طول نمی انجامید و صدام نیز هرگز به فکر تجاوز به کویت نمی افتاد. (۱) حال آنکه تنها پس از اتمام جنگ ایران و عراق صدام متجاوز اعلام شد و حتی شولتز، وزیر خارجه وقت امریکا، اعلام کرد حکومت بغداد تحت رهبری صدام حسین آغازگر جنگ علیه ایران بود و سیاست جنگ طلبانه صدام حسین، به برافروخته شدن آتش جنگ عراق علیه ایران منجر شد. (۲) .

در هر صورت مجموعه ی این عوامل و تصوراتی که درباره ماهیت جنگ و صلح و صدام و مجامع بین المللی وجود داشت بر رفتار ایران در برخورد با موضوع پایان دادن به جنگ از طریق سیاسی و با مذاکره تأثیر گذاشت. این موضوع چنانکه اشاره شد در روندی تاریخی و با مشاهده ی رفتارهای سیاسی و براساس تجربه حاصل شده بود. ضمن اینکه باورهای اعتقادی و تفکرات انقلابی نیز مؤثر بود.

آقای هاشمی در توضیح بخشی از مسائلی که برای پایان دادن به جنگ از طریق هیئت های صلح و مجامع بین المللی، ماهیت این گونه تلاش ها و بی اعتمادی نسبت به آن را آشکار می سازد می گوید: «آنها گفتند آتش بس. ما گفتیم خیلی خوب حرفی نداریم آتش بس ولی بایستی این سه شرط اول اجرا بشود بعد آتش بس.

۱- ۴۴۴. کتاب خاطرات دوکوئیار، ترجمه مجتبی امیری، روزنامه اطلاعات، ۲۷ / ۹ / ۱۳۷۶، ص ۱۲.

۲- ۴۴۵. روزنامه اطلاعات، ۱۷ / ۶ / ۱۳۸۱، ص ۱۶، به نقل از رادیو آزاد عراق.

اول: نیروهای عراقی بدون هیچ قید و شرطی بروند همان جایی که بودند.

دوم: قبل از اینکه اینها بروند شما باید بپذیرید که خسارات داده شود؛ (۱) یعنی خسارتی که به ما وارد شده، یک قسطش همین حالا باید در حساب ریخته شود که بیرون نروید، بگویید که حالا مذاکره می کنیم! یک پیش قسطی به حساب ما می ریزید و بعد قسمت های بعد را، هر چه کمیسیون رسیدگی گفت.

سوم: در این جریان یک عده آدم کشته شد، تعدادی شهر خراب شده، تعدادی صنایع از بین رفته، این خسارت را متجاوز باید بدهد.» (۲) .

ایشان در جای دیگر می گوید: «دشمن در خاک ما مانده بود و سازمان های بین المللی از حق ما دفاع نمی کردند. این حالت نه صلح و نه جنگ هم از خواسته های آنها بود.» (۳) آقای ولایتی وزیر خارجه سابق نیز می گوید ما به دنبال اتمام جنگ بودیم ولی به شکل عادلانه و رعایت دو شرط، یکی عقب نشینی عراق به مرزهای بین المللی و دیگری پرداخت غرامت بود. یکی از عللی که عراقی ها و حامیانشان زیر بار غرامت نمی رفتند این بود که اگر قبول می کردند ولو یک مقدار خیلی کم غرامت بپردازند، معنایش این بود که قبول کرده اند آنها در جنگ مقصرند. (۴) .

حتی زمانی که شهید رجایی در تاریخ ۲۴ مهر سال ۱۳۵۹ به سازمان ملل رفت و پیشنهاد داد متجاوز به مرزهای خود برگردد و نیروی بی طرفی در مرزها مستقر شود تا دوباره تجاوزی اتفاق نیفتد هیچ اعتنا نکردند و علیه ایران تبلیغ کردند که عراق پذیرفته و ایران نپذیرفت. (۵) .

بر همین اساس نوعی بی اعتمادی نسبت به مذاکره به عنوان روش دستیابی به خواسته های ایران شکل گرفت. چنانکه حتی آقای هاشمی در سخنانی

---

۱ - ۴۴۶. خسارات جنگ در مراحل مختلف محاسبه شد. در دی ماه ۱۳۶۱ آقای هاشمی در دفتر خاطرات خود می نویسد: نخست وزیر گزارشی از بررسی خسارت های جنگ دادند که از چهار وزارت کشاورزی، صنایع، راه و مخابرات، دویست میلیارد تومان و از ناحیه نفت تنها ۵۶ میلیارد دلار بود. («پس از بحران» روزنامه جمهوری اسلامی، ۳ / ۴ / ۱۳۸۰، ص ۷).

۲ - ۴۴۷. هاشمی رفسنجانی، خطبه های جمعه سال ۶۲، جلد پنجم، زیر نظر محسن هاشمی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی بهار ۱۳۷۶، ص ۶۴ و ۶۵، خطبه دوم، ۱ / ۷ / ۱۳۶۲.

۳ - ۴۴۸. هاشمی رفسنجانی، ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۷، عزت راز جاودانگی، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، به کوشش قاسم فروغی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۴۷.

۴ - ۴۴۹. روزنامه کیهان، گفت و گوی اختصاصی، دوشنبه ۱ / ۷ / ۱۳۸۱، ص ۱۲.

۵ - ۴۵۰. هاشمی رفسنجانی، گفت و گوی اختصاصی با روزنامه کیهان، ۱۴ بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۲.

گفت: «مذاکرات در این گونه موارد هیچ وقت در تاریخ به نتیجه نرسیده است.شیوه اسرائیل همیشه همین است. (۱) چهار قدم جلو می آید می گوید آتش بس - مذاکره. ما اگر آتش بس را می پذیرفتیم سقوط حکومتمان را می پذیرفتیم، منتهی آسان تر برای عراق، خیلی راحت تر و خودمان هم با ذلت سقوط می کردیم.» (۲) آقای هاشمی معتقد است امام هم به دو دلیل با مذاکره موافق نبود اولا روحیه ی مردم را ضعیف می کرد و دیگر اینکه مذاکره را برای این طرح می کردند تا برای تجدید قوای صدام فرصت فراهم شود. (۳) .

آقای رضایی به آتش بس از منظر دیگری توجه کرده است: اگر ایران و عراق هر دو آتش بس را می پذیرفتند؛ ادامه ی تنش و درگیری دو امتیاز برای امریکا داشت. نخست آنکه ایران به عنوان کشوری انقلابی و عراق به عنوان کشوری یاغی همچنان درگیر باقی می ماندند و این به سود امریکا بود. (۴) صدام نیز با وجود آنکه برای اتمام جنگ در وضعیت های مختلف اعلام آمادگی می کرد ولی اهداف و روش او مانع از اعتمادسازی و ایجاد تفاهم میان دو کشور بود. در یک مرحله با سفر هیئت میانجی کنفرانس اسلامی به ایران در اسفند سال ۱۳۶۰ و پس از چند دور مذاکره عمومی و خصوصی، مطالبی را هیئت به عنوان نظریات صدام نقل کرد که ایران را به این نتیجه رساند که «صدام خواهان صلح نیست و حزب بعث، هستی خود را در گروی نتیجه جنگ می بیند و با این حال که در موضع ضعف قرار دارد به دنبال گرفتن امتیاز است و می گوید: درباره شط العرب مذاکره کنیم و یا آتش بس را قبول کنیم ولی پیش از اینکه نیروها بیرون بروند باید مذاکره شود. همچنین صدام در صحبت هایش گفت: در قرارداد الجزایر عراق

۱- ۴۵۱. آقای ولایتی وزیر خارجه وقت ایران درباره ی تأثیر تجربه خاورمیانه در برداشت های ایران از آتش بس در شرایطی که دشمن مناطقی را در اشغال خود دارد می گوید: «ما که تجربه خاورمیانه و جنگ های کشورهای عربی با اسرائیل را داشتیم دیده بودیم پس از برقراری آتش بس، اسرائیل از مناطق اشغال شده عقب نشینی نمی کرد و با فرونشستن حرارت کشورهای عربی، زمین آنان به تملک اسرائیل درمی آمد. این شرایط در جنگ ما حادتر بود که چرا که عملا دنیا از اشغال گر حمایت می کرد و این امکان جدی بود که عراق متناوبا به جنگ و صلح بپردازد تا سراسر ایران را اشغال کند.» (سایت خبری بازتاب، ۱۲ فروردین ۱۳۸۴).

۲- ۴۵۲. مأخذ ۵۹، ص ۶۳ و ۶۴، خطبه اول، ۱ / ۷ / ۱۳۶۲.

۳- ۴۵۳. آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، ضبط برنامه تلویزیونی سجاده آتش، شبکه اول، مرداد ۱۳۷۸.

۴- ۴۵۴. محسن رضایی، گفت و گوی اختصاصی با نویسنده، ۱۱ / ۳ / ۱۳۸۳.

به ایران در مرزهـای زمینی امتیاز داد.» (۱) و در دوره ی ضـعف بـه قرارداد الجزایر تن داده است. (۲) نتیجه این مذاکرات در آستانه ی عملیات فتح المبین چنانکه آقای هاشمی به نتیجه می رسد، دو چیز است، نخست اینکه عراق بدون گرفتن امتیاز نمی تواند عقب نشینی کند؛ زیرا خطر سقوط دولت بعثی وجود دارد (۳) و دیگر اینکه به نتیجه رسیدیم عراق بدون فشار حاضر به تسلیم نیست. (۴) .

بنابراین بر پایه این فرض که «قبول کردن آتس بس یعنی ماندن همیشـگی عراق در سـرزمین ما که به آسانی نمی توانستیم آن را از دست آنها بیرون بیاوریم.» (۵) و اینکه «می توانیم حق خود را با قدرت بگیریم.» (۶) تلاش برای آزادسازی مناطق اشغالی آغاز شد. نتیجه ی این وضـعیت برتری ایران بود و این برداشت حاصل شد که «تغییر تعادل نظامی به نفع ما مشـهود است.» (۷) و «ارتش فاتـح حقوقی دارد که باید به آن برسد.» (۸) و با «شـکست ارتش عراق، مطمئنا صدام چه بخواهد و چه نخواهد نمی تواند سر کار بماند.» (۹) .

با توجه به آنچه درباره ی شـرایط و اهداف و باورهای دو کشور ایران و عراق توضـیح داده شد آیا احتمال برقراری آتش بس و مـذاکره میـان دو کشور وجود داشت؟ نظر به اینکه تـا سال ۱۳۶۷ هیـچ گـاه مـذاکره ای میان دو کشور صورت نگرفت تا بر نتایـج و پیامـدهای آن بحث شود لـذا قضاوت در این باره تا اندازه ای دشوار است؛ البته تجربه ی مذاکرات پس از اینکه ایران قطعنامه ۵۹۸ را پـذیرفت حـائز اهمیت است زیرا بـا وجود آنکه جنـگ به پایان رسیده بود و عراق با اشـغال کویت در شـرایط جدیـدی قرار گرفته بود و با شـکست از امریکا در انزوا قرار داشت هیـچ گاه مذاکره میان دو کشور بر پایه اعتماد انجام نشد و به نتیجه نرسـید. همچنین مـذاکره ی میان عراق با کویت و عربسـتان نیز از وقوع جنگ و اشـغال کویت مانع نشد. ضـمن اینکه تجربه امریکا با عراق نیز نشان داد مـذاکره با صـدام کار دشوار و تا اندازه ای بی نتیجه است (۱۰) و همین امر، یکی از عوامل حمله ی نظامی امریکا به عراق و اشغال این کشور بود.

---

۱ – ۴۵۵. هاشمی رفسنجانی، مصاحبه ها سال ۱۳۶۰، زیر نظر محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، ص ۳۱۸ و ۳۱۹؛ روزنامه کیهان، ۱۸ / ۱۲ / ۱۳۶۰.

۲– ۴۵۶. همان، ص ۳۱۹ و ۳۲۰.

۳– ۴۵۷. همان، ص ۳۲۰.

۴– ۴۵۸. همان، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

۵– ۴۵۹. آقای هاشمی رفسنجانی، روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۶– ۴۶۰. مأخذ ۶۶، ص ۱۰۵ و ۱۰۶، خبرنگاران داخلی، ۵ / ۸ / ۱۳۶۰.

۷– ۴۶۱. همان، ص ۱۴۴، مجله صف، ۲۸ / ۸ / ۱۳۶۰.

۸– ۴۶۲. همان.

۹– ۴۶۳. همان.

۱۰ – ۴۶۴. عراقی هـا در مـذاکره بسیار سرسـخت بودنـد. چنـانکه پس از برقراری آتش بس، بـا هیئت ایرانی از موضع قـدرت

برخورد می کردند و مانع از پیشرفت مذاکره بودند.

با توجه به این ملاحظات پـذیرفتن آتش بس و مذاکره میان دو کشور در دو مرحله یکی تجاوز و اشـغال و دیگری پس از فتح خرمشـهر چه نتیجه ای می توانست به دنبال داشـته باشـد؟ دو احتمال وجود داشت: نخست آنکه مـذاکره به نتیجه می رسـید به این معنـا که پس از برقراری آتش بس عراق از منـاطق اشـغالی عقب نشـینی می کرد و مسـئولیت تجاوز به ایران را با پرداخت غرامت می پـذیرفت. حـال این سـؤال مطرح می شـود که آیـا عراق و حامیـان این کشور برتری ایران را می پذیرفتنـد و در این صورت جنگ به پایان می رسـید؟ حال آنکه ادامه ی جنگ پس از تجاوز عراق به ایران به این معنا است که عراق و حامیانش حاضر به پذیرش این وضعیت نبودند.

بـا فرض احتمال دوم اگر توافق اولیه برای آتش بس صورت می گرفت و پس از آغاز مـذاکره، طرفین به نتیجه نمی رسـیدند، این به معنای شکست مذاکرات بود؛ در این صورت چه می شد؟

در صورت پیدایش چنین وضـعیتی نیروهای نظامی ایران که بیشتر نیروهای داوطلب بودند به خانه مراجعت می کردند (۱) و با توجه به اختلاـف نظر در مورد برقراری آتش بس و مـذاکره بـا عراق، انسـجام سیاسـی - اجتماعی در ایران از میان می رفت و عملاـ بـازگشت به وضـعیت قبل از مـذاکره بسـیار دشوار بود و عراق در مناطق اشـغالی باقی می مانـد و نهایتا ایران در پای میز مذاکره مجبور می شد خواسته های عراق را بپذیرد و از شرایط خود چشم پوشی کند.

پس از فتـح خرمشـهر نیز بـازگشت به جنـگ پس از یک وقفه ی احتمالا طولانی برای آتش بس و مـذاکره بسـیار دشوار بود؛ زیرا موانع سیاسـی - حقوقی بین المللی تشدیـد می شـد و امکـان بسـیج عمومی نیروهـا از میان می رفت؛ زیرا باور به جنگ با آغاز مذاکره متزلزل می شد.

ص: ۱۷۷

۱- ۴۶۵. در این نوع بحث هـا (اتمام مـدت خـدمت نیروهای بسـیجی و...) بایـد به دشواری بسـیج سازمان سـپاه هم اشاره کرد چون سـپاه مـأموریت اول خود را جنـگ نمی دانست و اگر یک سال رها می شـد واقعا سال بعـد جمع کردن سـپاه دشوار بود. بنابراین چنـد نتیجه منفی عایـد ما می شد: ۱ - از دست دادن تـوان بسـیج ۲ - دشواری در بسـیج توان سـپاه ۳ - از میـان رفتن انسجام سیاسی - نظامی ۴ - تشدید موانع سیاسی - حقوقی بین المللی.

در نتیجه؛ ایران موقعیت برتر خود را از دست می داد و زمان هم به سود عراق بود؛ زیرا در مرحله ی اشغال نیروهای این کشور در مناطق اشغالی باقی می ماندند و پس از فتح خرمشهر ارتش عراق برای بازسازی فرصت بیشتری پیدا می کرد و در صورت شکست مذاکرات می توانست با تهدید نظامی، ایران را تحت فشار قرار دهد.

این بررسی نشان می دهد شرایط و فرصت مناسبی برای برقراری آتش بس و مذاکره میان دو کشور ایران و عراق برای پایان دادن به جنگ وجود نداشت و همین امر از دلایل اصلی ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر است.

توقف – انتظار

خودداری ایران از پذیرفتن آتش بس و مذاکره ی با عراق و از سوی دیگر، نگرانی از پیامدهای پیشروی در خاک عراق، موجب شد تا بر توقف بر روی مرز تأکید شود. آقای هاشمی در فروردین سال ۱۳۶۰ و قبل از آزادسازی مناطق اشغالی در پاسخ به این پرسش که استراتژی ایران در جنگ چیست و آیا در خاک عراق پیشروی خواهد کرد؟ اظهار داشت: «اگر نیروهای ما توانستند نیروهای عراقی را عقب برانند در مرز دو کشور مستقر خواهند شد.» (۱) .

توقف نیروهای ایران بر روی مرز یا ادامه پیشروی در خاک عراق، موضوع مورد توجهی در نزد تحلیل گران، ناظران و بازیگران بود و ایران از ابتدا به استقرار بر روی مرز تمایل نشان می داد چنانکه در مصاحبه ی آقای هاشمی به آن اشاره شد. بعدها نیز با آزادسازی مناطق اشغالی و بررسی تصمیم گیری در مورد جنگ این موضوع که یکی از گزینه های ایران بود مجددا مورد بحث و توجه قرار گرفت.

در آستانه ی آزادسازی خرمشهر در عملیات بیت المقدس با توجه به روند جدید جنگ، آقای هاشمی در مصاحبه با واحد مرکزی خبر صدا و سیما اعلام کرد: «اگر صدام زیر بار این مسائل (خواسته های ایران) نرود ما رویه ی خود را پیش می گیریم و صبر نمی کنیم که نیروهای ما در بیابان بمانند و هر

۱- ۴۶۶. مأخذ ۶۶، ص ۱۱، مصاحبه با الموقف العربی، ۲۲ / ۱ / ۱۳۶۰.

روز زیر آتش خمپاره و توپ دشمن باشند. با این شیوه، جنگ را قبول نمی کنیم و اگر بنا باشد که جنگ ادامه یابد به هر حال ما در یک نقطه، فشاری به دشمن وارد می آوریم که بتوانیم جنگ را پایان دهیم؛ زیرا هدف ما پایان دادن به جنگ است.» (۱) .

آقای هاشمی در این مصاحبه بر اینکه هدف ایران پایان دادن به جنگ است تأکید می کند و نگرانی خود را از بی توجهی به خواسته های ایران نشان می دهد. تأکید بر اینکه در یک نقطه به دشمن فشار وارد می آوریم روش و ابزاری بود برای فشار به عراق با هدف پایان دادن به جنگ.

این توضیحات نشان می دهد که توقف بر روی مرز با تأثیر از ملاحظات مختلفی طرح می شده است. ایران مایل نبود با ورود به داخل خاک عراق در موضع متجاوز قرار گیرد و به مردم این کشور آسیب وارد شود.

امام در چارچوب اندیشه ی دینی - انقلابی و توجه به مردم عراق، در برخورد اولیه برای تصمیم گیری درباره جنگ تأکید کردند روی مرز بایستیم ولی آتش بس را قبول نکنیم؛ زیرا اگر به داخل خاک عراق برویم به عنوان متجاوز شناخته می شویم و باید تا آخر برویم. (۲) امام تأکید می کردند در کنار مرز بمانیم و اگر عراق حمله کرد دفاع کنیم. (۳) به گفته آقای هاشمی از نظر امام اتمام جنگ بدون تنبیه متجاوز معنا نداشت (۴) و از طرفی از پیامدهای پیشروی در خاک عراق نگران بودند. به گفته ی آقای رضایی برای پایان دادن به جنگ دو شبهه در ذهن امام وجود داشت؛ یکی ادامه ی جنگ بر روی مرز و دیگری خواسته های ایران و تأکید بر سقوط صدام بود. (۵) پیامدهای توقف بر روی مرز با استدلال نظامی و سیاسی برای امام در جلسه تصمیم گیری توضیح داده شد. مرحوم ظهیرنژاد اظهار داشت: اگر بخواهیم ادامه بدهیم بر روی مرز نمی شود ایستاد و باید در پشت مواضع مناسبی پدافند کنیم که در این منطقه رودخانه اروند موضع مناسب و قابل دفاع است. (۶) آقای هاشمی از نظر سیاسی، استدلال کرد اگر بخواهیم جنگ را تمام کنیم باید یک چیزی در اختیار داشته باشیم که فشار بر عراق وارد کنیم و برویم پشت

۱- ۴۶۷. هاشمی رفسنجانی، مصاحبه ها سال ۱۳۶۱، زیر نظر محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۲- ۴۶۸. مصاحبه اختصاصی با آقای محسن رضایی، ۱۲ / ۳ / ۱۳۸۲.

۳- ۴۶۹. محسن رضایی فرمانده سابق سپاه، روزنامه سیاست روز، ۳ / ۳ / ۱۳۸۳، ص ۲.

۴- ۴۷۰. مأخذ ۶۳.

۵- ۴۷۱. مصاحبه اختصاصی با آقای محسن رضایی، ۲۰ / ۲ / ۱۳۸۳.

۶- ۴۷۲. همان، ۱۲ / ۳ / ۱۳۸۳.

رودخانه اروند بایستیم. [(۱)] از نظر آقای رضایی پیشنهاد پیشروی به سوی رودخانه اروند به دو سؤال امام پاسخ می داد: یکی اینکه در جایی بایستیم که اگر جنگ ادامه یافت قابل دفاع باشد و دیگر اینکه برویم به جایی که بتوانیم به طریقی جنگ را تمام کنیم [(۲)] .

به نظر می رسد از نظر سیاسی و نظامی توقف نیروها بر روی مرز ممکن نبود زیرا از نظر حقوقی این وضعیت به معنای ادامه ی جنگ بود و عراق با استفاده از فرصت حاصل از توقف نیروهای ایران و بازسازی و تجدید قوا می توانست مجددا حملات خود را از سر بگیرد. ضمن اینکه توقف بر روی مرز به معنای ادامه جنگ بود ولی به صورت دیگری که بیشتر فرسایشی بود. در نتیجه تدریجا موجب سرخوردگی و فرسایش روحیه و امکانات می شد بدون اینکه خواسته های ایران تأمین شود. علاوه بر این، دستاوردهای برتری حاصل از فتح خرمشهر نیز از میان می رفت. به همین دلیل، نمی توانست گزینه مناسبی باشد [(۳)] و پس از بررسی اولیه و ارائه استدلال سیاسی و نظامی، مسئولان و فرماندهان سیاسی و نظامی آن را کنار گذاشتند.

اگر موضوع اصلی پرسش از ادامه ی جنگ و طولانی شدن آن باشد، گزینه توقف بر روی مرز با این امید که هم جنگ ادامه داشته باشد و هم خواسته های ایران تأمین شود گزینه مناسبی نبود زیرا از نظر سیاسی و حقوقی به معنای ادامه ی جنگ بود.

البته در وضعیت دیگری شاید بتوان از این گزینه استفاده کرد با این شرط که آمادگی و توان ایجاد استحکامات استراتژیک و بمباران استراتژیک برای

۱- ۴۷۳. همان.

۲- ۴۷۴. همان.

۳- ۴۷۵. سیبری درباره ی خاتمه موقتی جنگ معتقد است در خاتمه موقت، اهداف سیاسی جنگ حل و فصل نمی شود. مصالحه مبتنی بر نفع مشترک پذیرفته شده نیز عملی نیست. وی می گوید خاتمه موقتی جنگ ممکن است اهداف گوناگونی داشته باشد. اول ممکن است رهبران با توقف جنگ به دنبال انسداد وضع موجود باشند. دوم، شاید آنها به دنبال حل و فصل موضوعات اساسی باشند. سوم، یک یا هر دو طرف ممکن است توقف را به عنوان یک تنفس به منظور آغاز عملیات بعدی تلقی نمایند. چهارم، چنین توقف موقتی ممکن است به عنوان فرصتی برای ادامه ی همان اهداف از طرق عملیات پنهانی یا خرابکارانه باشد. (Seabary.p.۹۶- ۱۰۴) (مصطفی ترک زهرانی، نظریه تصمیم گیری مبتنی بر نظم دوم و پایان جنگ، پایان نامه دکتری، ص ۳۸).

فرسایش و انهدام توان دشمن وجود داشته باشد. در حالی که چنین امکاناتی در اختیار ایران نبود با انتخاب این گزینه و پس از مدتی سرخوردگی های حاصل از توقف نیروها بر روی مرز و از سرگیری حملات عراق، روند جنگ به سود عراق تغییر می کرد و امروز پرسش اصلی این بود که چرا در وضعیتی که ایران از برتری برخوردار بود و عراق تضعیف شده بود نیروهای نظامی بر روی مرز متوقف شدند؟

ضربه تعیین کننده – تسلیم دشمن

هدف اصلی جنگ به گفته ی کلاوزویتز تحمیل اراده به دشمن است. تا زمانی که دشمن کوچک ترین امکان مقاومت دارد به حکم عقل در دفاع از خود، باید در نابودی اش بکوشید؛ جای درنگ و رعایت حد و حدود نیست. (۱) در این روند کسب پیروزی سرنوشت ساز است؛ زیرا اراده ی دشمن را درهم می شکند و ناگزیرش می سازد که خود را تسلیم کند. (۲) بنابراین، وقتی دشمن بر اثر شکست های پی درپی تعادل خود را از دست داد فاتح باید با تمام قوای خود ضربه بزند (۳) زیرا در این وضعیت این امکان به وجود می آید که ضربات سهمناک تر وارد آید که دشمن قادر به تحمل آن نباشد. (۴) .

انتخاب استراتژی مناسب در چنین موقعیتی با توجه به وضعیت صحنه نبرد اهمیت بسزایی دارد. طبیعتا دشمن مایل نیست تسلیم شود. حال آنکه استراتژی در این وضعیت به معنای هنر تضعیف رقبا و دشمنان و اختلال در روند اجرای تصمیمات و نیات آنها (۵) می تواند شرایط لازم را برای تأمین اهداف خود در برابر دشمن فراهم سازد.

در چنین وضعیتی با انتخاب استراتژی نظامی به معنای استفاده از ابزار نظامی (۶) برای تأمین اهداف، می توان بر دشمن غلبه کرد. (۷) بدیهی است بین قدرت نظامی و استفاده از استراتژی نظامی برای نیل به اهداف سیاست خارجی رابطه ای وجود دارد و توانایی هایی نظامی یک دولت در زمانی معین می تواند محدودیت سیاست خارجی را بالاجبار موجب شود. نظر به اینکه

۱- ۴۷۶. مأخذ ۴۹، ص ۸۹ و ۹۰.

۲- ۴۷۷. مأخذ ۴۹، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۳- ۴۷۸. مأخذ ۴۹، ص ۷۶.

۴- ۴۷۹. مأخذ ۴۹، ص ۸۳.

۵- ۴۸۰. هانتیگتون، روزنامه صدای ملت، ۲۶ / ۸ / ۶۰ ص ۵، به نقل از هفته نامه دی سایت چاپ آلمان، ترجمه قاسم مولایی.

۶- ۴۸۱. جان پیترز، معماری نظامی امریکا بر پایه نظم نوین جهانی، ترجمه سید حسین محمدی نجم، انتشارات دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۸، ص ۲۰۵.

۷- ۴۸۲. همان، ص ۲۰۲.

پیگیری اهداف سیاست خارجی تا حد زیادی به ارزیابی صحیح از توانایی های نظامی در ارتباط با محیط خارجی بستگی دارد و ارزیابی تهدید نظامی و پیش بینی تهدیدات، همان اندازه عینیت دارد تا ذهنیت، لذا هر دولتی ممکن است مرتکب اشتباهاتی در ارزیابی خود شود. (۱) در ارزیابی برای تصمیم گیری، ناچیز شمردن و دست کم گرفتن ممکن است کمتر از اغماض زیان بخش نباشد اما اشتباه در اغماض است که نظرها را به خود جلب می کند. (۲) .

انتخاب استراتژی سیاسی یا نظامی، چنانکه اشاره شد علاوه بر اینکه به اهداف بستگی دارد، از میزان توانایی و قدرت نیز تأثیر می پذیرد. ضمن اینکه وضعیت دشمن از نظر توان نظامی و روحی بسیار مهم است. با این ملاحظات، شکست های پی درپی ارتش عراق در حد فاصل نه ماه یعنی از مهر ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۶۱ آن را بسیار شکننده و آسیب پذیر نشان می داد. تبعات شکست عراق برای منطقه و منافع قدرت های بزرگ معادلات جدیدی را شکل داد که هدف آن مقابله با برتری و مهار پیروزی های ایران و متقابلاً تقویت عراق بود. در این میان، ایران از دشواری ها و ابهامات برقراری آتش بس و مذاکره و همچنین پیامدهای احتمالی پیشروی در خاک عراق یا توقف بر روی مرز و در مجموع تأمین نشدن خواسته های خود نگران بود. ضمن اینکه اهداف ایران در یک طیف وسیع قابل تعریف بود که پایان دادن به جنگ بدون در نظر گرفتن آن بسیار دشوار می نمایاند. به همین دلیل، انتخاب استراتژی مناسب در شرایط خاص و رو به تحول پس از فتح خرمشهر تا اندازه ای دشوار بود.

آقای هاشمی بخشی از اهداف ایران و گزینه پایان دادن به جنگ را توضیح می دهد که قابل توجه است. ایشان اشاره می کند به اینکه ما سرزمین عراق را نمی خواهیم و می گوید: «ما ترجیح می دهیم که رژیم عراق سرنگون شود.» سپس اضافه می کند: «ورود به سرزمین عراق یک وظیفه ی شرعی برای سرنگونی رژیم بعث است. هدف سرنگونی رژیم بعث برای ما یک هدف

---

۱ – ۴۸۳. افرایم کارش، جنگ ایران و عراق یک تجزیه و تحلیل نظامی، نشریه ادلفی پی پر، بهار ۱۹۸۷، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۶۷ و ۶۸.
۲ – ۴۸۴. همان.

استراتژیک است و ما از این هدف عقب نشینی نمی کنیم.» (۱) ایشان در پاسخ به پرسش دیگری تأکید می کند: «ما نمی خواهیم در سایه ی رژیم فعلی (عراق) به هیچ توافقی با بغداد برسیم.» ایشان در توضیح این موضوع به خبری اشاره می کند مبنی بر اینکه «این سری نیست که بخواهم آن را فاش کنم و همه می دانند که صدام حسین، توسط میانجی ها پیشنهاد کرد تا طبق مواد قرارداد الجزایر و بدون هیچ قید و شرطی عقب نشینی کند، ولی ما این پیشنهاد را رد کردیم و مادامی که رژیم فعلی (عراق) طرف دوم قرارداد باشد با هر گونه توافقی مخالفت خواهیم کرد.» (۲) خبرنگار از آقای هاشمی سؤال می کند شما چه چیزی غیر از قرارداد الجزایر می خواهید آیا سرزمین های دیگری از عراق طلب می کنید؟ ایشان در پاسخ می گوید: «ما سرزمین های عراق را نگرفته ایم تا سرزمین های دیگر هم بخواهیم. همان طور که توضیح دادم هدف ما سرنگونی صدام است و این امر باید تحقق پیدا کند. قرارداد الجزایر ممکن است چارچوب خوبی برای توافق باشد ولی این توافق بایستی با ملت عراق و پس از پیروزی امضا گردد نه با رژیم فعلی.» (۳) .

برای تحقق این هدف آقای هاشمی در نماز جمعه تهران ضمن رد پایان دادن به جنگ با «پذیرش ذلیلانه صلح» می گوید: «راه دیگر این است که با تشدید جنگ، جنگ را تمام کنیم.» (۴) .

چنانکه روشن است سقوط صدام تنها با انتخاب استراتژی نظامی ممکن بود. (۵) تجربه ی جنگ امریکا با عراق نیز همین موضوع را روشن کرد و نیروهای امریکا با حضور در بغداد به حکومت صدام و حزب بعث پایان دادند.

استراتژی نظامی برای وارد کردن ضربه ی تعیین کننده و قاطع بر دشمن با هدف سقوط صدام یا تسلیم شدن وی مستلزم ابزار، شرایط و امکاناتی بود که به نظر می رسد برآورد لازم از آن صورت نگرفته بود. سرعت عمل در بازسازی و قدرت سازماندهی مجدد برای وارد کردن ضربه ی تعیین کننده بر دشمن با توجه به قدرت بازسازی و سازماندهی ارتش عراق و واکنش بین المللی در برابر ایران تا اندازه ای ضعیف بود و در عملیات رمضان ابعاد گوناگون این مسئله آشکار شد.

۱- ۴۸۵. مأخذ ۶۶، ص ۱۱، مصاحبه با مجله الموقف العربی، قبرس، ۲۲ / ۱ / ۱۳۶۰.

۲- ۴۸۶. همان، ص ۱۲.

۳- ۴۸۷. همان، ص ۱۲.

۴- ۴۸۸. مأخذ ۴۵، ص ۴۲۹ و ۴۳۰، گزارش ۸ / ۵ / ۱۳۶۱، نماز جمعه تهران.

۵- ۴۸۹. مصاحبه، اختصاصی با دکتر محسن رضایی، ۲۰ / ۲ / ۱۳۸۳.

در حالی که ایران به لحاظ موقعیت و با توجه به اهداف و ارزیابی ای که از وضعیت موجود داشت قادر نبود استراتژی سیاسی و مذاکره با عراق را برگزیند و و از طرفی توقف بر روی مرز نیز گزینه ی نامطلوبی بود بنابراین استراتژی نظامی تنها گزینه ای بود که پیروزی بر عراق را ممکن می کرد و از طولانی شدن جنگ مانع می شد. به عبارت دیگر، دستیابی به یک پیروزی اساسی پس از فتح خرمشهر به معنای تبدیل پیروزی خرمشهر به یک پیروزی استراتژیک بود. نتیجه ی چنین تحولی بدون شک به معنای پیروزی ایران و شکست عراق بود و در ادامه ی همین وضعیت جنگ به پایان می رسید. بنابراین ایران گزینه ای جز ادامه ی جنگ (۱) و پیگیری اهداف خود با استفاده از زور نداشت. چرا پیروزی در خرمشهربه یک پیروزی استراتژیک تبدیل نشد و جنگ طولانی شد؟

تصمیم گیری ایران: علل و پیامدها

ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر به منزله ی رخدادی استراتژیک در روند تحولات جنگ، ناظر بر اتخاذ یک تصمیم استراتژیک بود. (۲) منطق تصمیم گیری ایران و استراتژی این کشور در مرحله ی جدید در ادامه ی روند آزادسازی مناطق اشغالی و با ارزیابی مجدد از توازن قوا و برتری ایران بر عراق، بی توجهی نظام بین الملل به خواسته های ایران و در تلاقی با تحولات منطقه ای به ویژه تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و اعلام آمادگی عراق برای عقب نشینی یک جانبه از برخی مناطق اشغالی و با اجماع (۳) و مشارکت کلیه ی مسئولان سیاسی و فرماندهان ارشد نظامی کشور شکل گرفت که به آن اشاره می شود.

۱- ۴۹۰. مصاحبه اختصاصی با دکتر محسن رضایی، ۱۵ / ۴ / ۱۳۸۳.

۲- ۴۹۱. مباحث جلسات تصمیم گیری در کتاب علل تداوم جنگ به صورت گسترده مورد بحث قرار گرفته است که در اینجا از تکرار مباحث خودداری می شود.

۳ - ۴۹۲. آنچه بعدها به عنوان اختلاف نظر امام خمینی و برخی مسئولان در جلسات تصمیم گیری طرح شد، هیچ گاه موضوعی جدی و عمیق نبود، بلکه در مسیر بررسی های اولیه، دیدگاه های متفاوت مطرح شد و سپس در روند تصمیم گیری با دستیابی به اجماع، امام تصمیم نهایی را گرفتند. بعدها پیامدهای این تصمیم گیری موجب نقد و بررسی آن و تأکید بر اختلاف نظرها شد.

با آشکار شدن علائم ناکامی عراق در استفاده از اهرم مناطق اشغالی برای تحمیل خواسته های خود به ایران، آقای هاشمی در پاسخ به سؤالی درباره ی سرنوشت جنگ می گوید: «ما می توانیم حقمان را با قدرت بگیریم. همین مقدار هم که دنیا تا حدی قانع شده به خاطر پیشرفت هایی است که ما در جبهه داشتیم.» از نظر ایشان قدرت نظامی عنصر اصلی در تعیین معادلات و سرنوشت جنگ است و واکنش ها براساس برتری ایران تغییر خواهد کرد. آقای هاشمی سپس نتیجه می گیرد: «رزمندگان ما در جبهه و پشت جبهه، بیش از هر چیز، باید متکی بر قدرت و نیروی خودشان باشند. دنیا امروز طرفدار مظلوم نیست، بلکه با تئوری قدرت حرکت می کند. من در همین جا اعلام می کنم نیروهای رزمنده ی ما در جبهه باید با پیروزی هایی که به دست می آورند صدام را وادار به تسلیم کنند.» (۱) ایشان در ادامه ی همین تجزیه و تحلیل و نگرش در جای دیگری می گوید: «سرنوشت جنگ در دنیای زور، جز در میدان جنگ نباید تعیین شود.... ما برای پایان دادن به جنگ باید خودمان عمل کنیم و این کار را با زور تمام خواهیم کرد.» (۲) .

پیروزی در عملیات ثامن الائمه در آبان ۱۳۶۰ و علمیات طریق القدس در آذر همان سال این برداشت را تقویت کرد که با چند «ضربه ی قاطع واساسی» (۳) در چند جبهه ی مهم به ارتش عراق، صدام در جنگ شکست خواهد خورد و صدام یا باید تسلیم شود یا به پایان دوران حکومتش نزدیک شود. (۴) این نتیجه گیری بر پایه ی این تحلیل بود که صدام جنگ را برای تحکیم حکومتش به راه انداخت و با شکست عراق، واضح است که زمینه ای برای ادامه ی حکومت صدام باقی نمی ماند. (۵) .

موضوع ادامه ی جنگ در خاک عراق را در ادامه ی همین تحولات برای نخستین بار در دی ماه سال ۱۳۶۰ آقای هاشمی در مصاحبه با خبرنگاران مطرح کرد. خبرنگار از ایشان سؤال کرد با توجه به افزایش روز افزون روحیه ی تهاجمی در نیروهای جمهوری اسلامی ایران، آیا ما در آینده ی نزدیک شاهد انجام عملیات تدافعی در خاک عراق خواهیم بود؟ آقای هاشمی در پاسخ ضمن اشاره به

۱- ۴۹۳. مأخذ ۶۵، ص ۳۲۱.

۲- ۴۹۴. مأخذ ۶۶، ص ۳۲۲، مصاحبه با خبرنگاران داخلی، ۲۴ / ۱۲ / ۱۳۶۰.

۳- ۴۹۵. مأخذ ۶۶، ص ۳۰۳ و ۳۰۴، مصاحبه با تلویزیون سی. بی. اس. امریکا، ۱۸ / ۱۱ / ۱۳۶۰.

۴- ۴۹۶. همان.

۵- ۴۹۷. همان.

اینکه ما هیچ چشمداشتی به خاک عراق نداریم گفت: «جنگ، جنگ است و تا وقتی دشمن در خاک ما باشد نمی توانیم خودمان را محدود کنیم که به خاک آنها نفوذ نکنیم.» ایشان سپس اضافه کرد:«بنا به مصالح جنگ و انقلاب اسلامی، با تصویب شورای عالی دفاع، اگر ضرورت بدانیم به خودمان این حق را می دهیم که دفاع خود را در خاک عراق انجام دهیم.» (۱) .

استراتژی ایران برای پایان دادن به جنگ براساس «تصرف یک منطقه و اتمام جنگ» چنانکه اشاره شد تدریجا و در مرحله ی آزادسازی مناطق اشغالی و با توجه به استراتژی عراق در مرحله استقرار در مناطق اشغالی شکل گرفت. در بهمن سال ۱۳۶۰ آقای هاشمی در سخنانی می گوید: «باید در یک جایی، گلوی متجاوز را بفشاریم تا بتوانیم حقمان را از او بگیریم. اگر برای این کار، ورود به خاک عراق لازم باشد وارد می شویم.» ایشان اظهار امیدواری می کند: «شاید هم بتوانیم با ضربه های قاطعی که به عراق وارد می کنیم بدون اشغال خاک عراق به منظورمان برسیم.» (۲) .

بعدها و پس از اتمام جنگ آقای هاشمی در مصاحبه با روزنامه ی کیهان درباره ی استراتژی ایران و علت اتخاذ آن می گوید: «وقتی مسئولیت فرماندهی جنگ به من محول شد ذهنم را این گونه توجیه کردم که باید جایی را بگیریم تا با آن اهرم بر عراق فشار بیاوریم. درست، کاری که عراق می خواست با ما بکند. در آن صورت می توانستیم بگوییم خسارات ما را بدهند و متجاوز محاکمه شود؛ یعنی خواسته های خود را با جایی و اهرمی که در دست داشتیم به دست بیاوریم.» (۳) .

توضیحات آقای هاشمی به این مفهوم است که با اتکا بر قدرت نظامی و با کسب پیروزی بر عراق و با تصرف منطقه ای با اهمیت، عراق و حامیانش را برای تأمین خواسته های ایران متقاعد می سازیم. (۴) آقای هاشمی معتقد است عراق با

۱- ۴۹۸. مأخذ ۶۶، ص ۱۹۹، مصاحبه با خبرنگاران داخلی، ۷ / ۱۰ / ۱۳۶۰.

۲- ۴۹۹. مأخذ ۶۶، ص ۲۴۶، مصاحبه با روزنامه اطلاعات، ۳ / ۱۱ / ۱۳۶۰.

۳- ۵۰۰. آقای هاشمی رفسنجانی مصاحبه با روزنامه کیهان، سه شنبه ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۶۲، ص ۱۲.

۴- ۵۰۱. دکتر ولایتی وزیر خارجه وقت ایران بعدها درباره ی استراتژی ایران پس از فتح خرمشهر می گوید: «در آن مقطع این ایده در شورای عالی دفاع مطرح شد که اگر نقاطی را در داخل خاک عراق تصرف کنیم ابزار لازم برای وارد کردن فشار بر عراقی ها برای عقب نشینی آنان به مرزها و محکومیت متجاوز و دریافت غرامت از عراق به دست می آید. (سایت خبری بازتاب، ۱۲ فروردین ۱۳۸۴).

استقرار در مناطق اشغالی همین استراتژی را دنبال می کرد ولی شکست خورد.

پس از فتح خرمشهر، به منظور بررسی وضعیت جدید جنگ و تصمیم گیری برای پایان دادن به جنگ جلساتی با حضور مسئولان سیاسی و فرماندهان ارشد نظامی در حضور امام خمینی برگزار شد. (۱) در این جلسات، دیدگاه های مختلفی طرح شد. امام ضمن اینکه از سیاست ها و مواضع امریکا نگران بود پیامدهای ادامه ی جنگ در خاک عراق را در ابعاد مختلف از جمله بر مردم عراق و از نظر تبلیغاتی و حقوقی مخاطره آمیز و به زیان ایران ارزیابی می کردند. امام با توجه به تحلیل و نظریاتی که مسئولان سیاسی در ماه های آخر سال ۱۳۶۰ و پس از آن مطرح کردند، درباره علت ادامه ی جنگ در داخل خاک عراق، پرسشی را طرح کردند که مبنای مباحث جلسات تصمیم گیری قرار گرفت. (۲) امام برای ادامه ی جنگ از روش و نحوه آن پرسیدند. (۳) در واقع نظر امام توقف جنگ نبود بلکه ادامه ی جنگ بر روی مرز بود که با توجه به این استدلال سیاسی مبنی بر اینکه برای اتمام جنگ باید یک منطقه با اهمیت را به تصرف درآورد و چون از نظر نظامی پدافند در پشت رودخانه اروند ممکن نبود امام به صورت مشروط ادامه ی جنگ در خاک عراق را پذیرفتند. (۴) (۵) نظر امام این

۱- ۵۰۲. برای اطلاع بیشتر نک: علل تداوم جنگ، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۲.

۲- ۵۰۳. بعدها این موضوع به معنای مخالفت امام با ادامه جنگ ارزیابی و مبنای استدلال و طرح نظریات قرار گرفت؛ در صورتی که این موضوع برای بررسی در جلسات تصمیم گیری طرح شد و در پایان امام تصمیم نهایی را اتخاذ کرد.

۳- ۵۰۴. آقای رضایی، فرمانده ی وقت سپاه، معتقد است امام نسبت به نحوه ی ادامه ی جنگ و دلیل آن طرح پرسش کرد و نه اصل توقف جنگ (مصاحبه اختصاصی با آقای رضایی، ۱۷ / ۹ / ۱۳۸۲.).

۴- ۵۰۵. مصاحبه اختصاصی نویسنده با دکتر محسن رضایی، ۱۷ / ۹ / ۱۳۸۲.

۵- ۵۰۶. آقای عباس عبدی در شرایطی که بر اثر تحولات سیاسی موضوع ادامه ی جنگ پس از خرمشهر مورد نقد قرار گرفته بود از منظر دیگری به این موضوع توجه کرده است. وی می گوید: در سال های اخیر مشخص شده است که امام بعد از فتح خرمشهر با ادامه ی جنگ مخالف بودند. الآن که ما نگاه می کنیم ممکن است به راحتی بگوییم ادامه ی جنگ غلط بوده است ولی من واقعا به این نظر اطمینان صددرصد ندارم. چرا؟ برای اینکه تجربه عراق نشان داد اگر با عراق صلح می شد ممکن بود چهار سال بعد دوباره همین جنگ را راه بیندازد. چنانکه بعد از ما سراغ کویت رفت. خب اگر آن روز صلح می شد - با اطلاعات امروز در مورد آن قضاوت نکنیم - و چهار سال بعد عراق دوباره حمله می کرد، باز هم محکوم می کردیم که چرا صلح کردیم. آن روز اوضاع عراق خراب بود و ما می توانستیم برویم بصره را هم بگیریم. این تصور می شد. بنابراین اعلام نظر کردن به این سهولت نیست.(۲۸ مهر ۱۳۸۰، روزنامه یاس نو سیاسی، ۱۳ / ۸ / ۱۳۸۲، ص ۷).

بود که عملیات در منطقه ای انجام گیرد که مردم عراق حضور نداشته باشند و به آنها آسیبی وارد نشود. این موضوع به همراه ضرورت اهمیت منطقه برای تأثیر بر روند جنگ و خاتمه دادن به آن، سبب شد منطقه ی عملیاتی شرق بصره برای اجرای عملیات انتخاب شود.

هدف عملیات رمضان تأمین ساحل شرقی اروندرود بود. در این صورت، پدافند منطقه با اتکا بر عوارض طبیعی انجام می شد و با قطع ارتباط شمال و جنوب عراق و تهدید بصره و در تیررس قرار دادن منطقه نفتی زبیر و صفوان، در صورتی که صلح میان دو کشور ایران و عراق برقرار نمی شد ایران با استفاده از موقعیت مناسب و برتر، خواسته های خود را بر عراق و حامیانش تحمیل می کرد.

شکل گیری زمینه های اجرای عملیات رمضان و آشکار شدن اراده و تصمیم ایران بازتاب گسترده ای داشت و پرسش هایی از اهداف ایران و توانایی دفاعی عراق به وجود آورد. ابتدا این موضوع مورد توجه قرار گرفت که «چه انتظاری توقع ایران را برآورده می سازد تا بغداد را مورد ملاطفت قرار دهد؟» (۱) پرسش دیگر این بود که علت تلاش ایران برای ورود به خاک عراق چیست؟ (۲) همچنین درباره ی توانایی دفاعی عراق این پرسش وجود داشت که آیا عراقی ها در زمین خود بهتر از زمان حضور در ایران خواهند جنگید یا خیر؟ (۳) همچنین این پرسش مطرح بود که آیا نیروهای نظامی عراق خواهند توانست در مقابل امواج انسانی - انقلابی نیروهای ایران مقاومت کنند؟ (۴) .

این پرسش ها به این معنا بود که شرایط سیاسی - نظامی و پیامدهای احتمالی ادامه ی جنگ در خاک عراق مبهم و در عین حال تأثیرگذار و سرنوشت ساز خواهد بود؛ به همین دلیل نوعی حمایت گسترده ی تبلیغاتی - روانی و سیاسی برای افزایش انگیزه های روحی و توان دفاعی عراق صورت گرفت.

---

۱ - ۵۰۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان، شماره ۱۰، ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۳۵، نشریه هفتگی لوپوئن چاپ پاریس.

۲- ۵۰۸. همان، شماره ۸، ۲۶ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۳۲ رادیو ریاض.

۳- ۵۰۹. همان، شماره ۱۱، ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۲۲ آسوشیتدپرس.

۴- ۵۱۰. همان، شماره ۷، ۲۶ / ۴ / ۱۳۶۱،ص ۸۳، رادیو امریکا به نقل از نیویورک تایمز.

سرانجام، عملیات رمضان ۵۰ روز پس از فتح خرمشهر در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۶۱ آغاز شد. توقف اولیه ی نیروهای خودی در پشت مواضع و استحکامات دفاعی عراق بازتاب نسبتا وسیعی داشت و به معنای کاهش خطرات ناشی از تهاجم ایران به عراق و آثار احتمالی آن بر حامیان این کشور (۱) و موفقیت عراق در متوقف کردن نیروهای ایران و ضد حمله علیه آنها بود (۲) و حتی با عقب نشینی به مواضع اولیه (۳) نتیجه گرفته شد (۴) که عراق در حمله های اخیر قدرت بیشتری داشته است و کفایت و قدرت نظامی و سیاسی خود را روشن کرد. (۵) .

نظر به اینکه ایران در استراتژی جدید خود در نظر داشت با ادامه ی جنگ، وضعیت را به سود خود تغییر دهد و تعیین تکلیف کند و از تحقق وضعیت نه جنگ نه صلح و فرسایشی شدن جنگ جلوگیری نماید (۶) نتیجه ی عملیات رمضان بر استراتژی ایران و شرایط این کشور و مهم تر از آن بر روند جنگ و توازن قوا تأثیر تعیین کننده ای داشت.

به نظر می رسد گزینه ادامه ی جنگ برای ایران در آن موقعیت تا اندازه ای اجتناب ناپذیر بود؛ زیرا امریکا دادن هر گونه امتیاز به ایران را به منزله ی به رسمیت شناختن قدرت برتر ایران بر عراق و بر منطقه ارزیابی و از تحقق آن جلوگیری می کرد. در عین حال، اجرای عملیات رمضان همراه با نوعی شتابزدگی و بر پایه ی خوشی بینی اولیه و در ادامه ی پیروزی های قبلی بر عراق طراحی و اجرا شد. حال آنکه با تغییر شرایط و استراتژی باید تاکتیک ها نیز تغییر می کرد (۷) تا نتایج مطلوب حاصل می شد.

۱- ۵۱۱. همان، شماره ۱۱، ۳۰ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۲۱، آسوشیتدپرس.

۲- ۵۱۲. همان، شماره ۲۱، ۳۱ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۳۱، رویتر.

۳- ۵۱۳. همان، شماره ۱۷، ۱۷ / ۵ / ۱۳۶۱،ص ۲۰، آسوشیتدپرس به نقل از مقامات امریکایی در واشنگتن.

۴- ۵۱۴. همزمان با آشکار شدن نتایج اولیه عملیات رمضان، مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق با برشمردن نتایج عملیات تروریستی منافقین در داخل کشور بیانیه ای را صادر و اعلام کرد دو هزار تن از کادرهای جمهوری اسلامی را ترور کرده و مرحله اول مبارزه علیه جمهوری اسلامی به پایان رسیده و مرحله دوم برای تدارک قیام عمومی فراهم شده است! (روز شمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰، عبور از مرز، علیرضا لطف الله زادگان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۱، ص ۳۶۲، گزارش ۱ / ۵ / ۱۳۶۱).

۵- ۵۱۵. همان، شماره ۱۴، ۲ / ۵ / ۱۳۶۱،ص ۲۵، رادیو امان.

۶- ۵۱۶. آقای محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه، گفت و گوی اختصاصی، ۱۱ / ۳ / ۱۳۸۳.

۷- ۵۱۷. سردار غلامعلی رشید، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، گفت و گوی اختصاصی با نویسنده، بهمن ۱۳۸۳.

در بررسی های اولیه به احتمال موفقیت عراق در دفاع از مواضع خود توجه نشد و همین امر سبب گردید پیامدهای ناکامی در عملیات رمضان اولین شوک را بر نیروهای خودی وارد کند طوری که دریافتند پیشروی در خاک عراق مانند پیشروی در خاک ایران نیست. (۱) تمرکز بیش از اندازه بر پیروزی و جلوگیری از خسارت به مردم عراق، برخی ملاحظات دیگر را تحت تأثیر قرار داده بود حال آنکه مردم عراق پس از آغاز عملیات رمضان هیچ گونه واکنشی در استقبال از وضعیت جدید و در جهت قیام علیه نظام بعثی انجام ندادند و رژیم عراق پیامدهای احتمالی تأثیر پیروزی های ایران را بر مردم عراق کنترل و مهار کرد.

به همان میزان که پیروزی در عملیات رمضان می توانست روند سیاسی - نظامی جدیدی را ایجاد نماید و سرنوشت رژیم سیاسی عراق را تحت تأثیر قرار دهد ناکامی در این عملیات به منزله توانایی رژیم عراق و صدام در حفظ موجودیت خود و دفاع از مواضع و استحکامات بود. بنابر گزارش نهمین کنگره حزب بعث، اهداف عملیات رمضان «اشغال عراق و تغییر رژیم» (۲) بود، به همین دلیل نتیجه ی عملیات برای عراق سرنوشت ساز بود. چنانکه صدام بعدها گفت: سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) برای ما سال خیلی دشواری بود (۳) و در کنگره حزب بعث نیز گفته شد: «نبردهای شرق بصره یکی از نبردهای بسیار مهم و قهرمانانه نیروهای مسلح ما است و چنانکه فرماندهان پس از پایان کنگره بررسی کردند ارزش آن از لحاظ سیاسی و نظامی برابر است با تمام نبردهای ارتش عراق. در واقع نتایج این نبرد، تأثیر زیادی بر تمام عناصر مبارزه میان ما و رژیم (امام) خمینی داشت و موقعیت عربی و بین المللی عراق را مستحکم ساخت.» (۴) کردزمن، کارشناس نظامی، معتقد است پیروزی های دفاعی عراق در برابر تهاجم ایران نتایج مهم استراتژیک داشت؛ زیرا نشان داد صدام در داخل از پشتیبانی لازم برخوردار است و شیعیان عراق آماده نیستند از ایران پشتیبانی نمایند. (۵) نیویورک تایمز نیز پیروزی های اخیر عراق را در مقابله با ورود نیروهای ایران نشان دهنده ی ثبات و

۱- ۵۱۸. آقای هاشمی رفسنجانی، گفت و گو با روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۲- ۵۱۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۴ / ۲ / ۱۳۶۲، مشروح گزارش نهمین کنگره حزب بعث رژیم عراق، ص ۳۸ و ۳۹، رادیو بغداد، ۹ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۳- ۵۲۰. مرتضی منطقی، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۴- ۵۲۱. مأخذ ۱۱۸.

۵- ۵۲۲. مأخذ ۳۳، ص ۱۷۸.

توانایی عراق ارزیابی کرد و توصیه کرد بهتر است امریکا روابط خود را با عراق برقرار کند. (۱) .

این ملاحظات، احساس اطمینان نسبت به توانایی عراق برای مهار پیروزی های رو به گسترش ایران را موجب شد و به منزله ی صحت استراتژی دفاعی عراق و آغاز فشارهای تدریجی بر ایران بود. تحولات حاصل از این وضعیت منطق ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر و طولانی شدن آن را شکل داد.

آقای هاشمی پس از اتمام عملیات رمضان و آشکار شدن نتایج آن در نماز جمعه تهران گفت: اگر در مرزهایمان می ماندیم نه به ما غرامت می دادند نه حاضر بودند یک قدم از برنامه هایی که دارند عقب نشینی کنند. ایشان سپس اضافه کرد: ما دو راه بیشتر برایمان نمانده بود یا ذلیلانه خواست آنها را بپذیریم، جنگ را خاتمه دهیم و بگوییم به خانه هایمان باز می گردیم. فرض دیگر اینکه ما هم بزنیم به دریا و جنگ را تمام کنیم. تمام کردن جنگ هم این طور است که الآن شروع کرده ایم. (۲) ایشان همچنین درباره ی سیاست های امریکا گفت: آنها می خواهند سال ها این جنگ باشد منتهی به شکل نه جنگ نه صلح. این عالی ترین و مطلوب ترین وضعی است که در منطقه می خواهند. آقای هاشمی بعدها درباره ی عملیات رمضان گفت: تحلیل این بود که از نظر نظامی پیروز می شویم اما موانع را پیش بینی نمی کردیم. (۳) .

۱- ۵۲۳. مأخذ ۴۶، ص ۵۵۲، گزارش ۱۴ / ۵ / ۱۳۶۱.

۲- ۵۲۴. هاشمی رفسنجانی، خطبه های جمعه سال ۱۳۶۱، جلد دوم، دفتر نشر معارف انقلاب، بهار ۱۳۷۶، ص ۴۰۲ و ۴۰۳، خطبه دوم، ۸ / ۵ / ۱۳۶۱.

۳- ۵۲۵. گفت و گوی اختصاصی نویسنده با هاشمی رفسنجانی، ۲۱ / ۱ / ۱۳۸۰.

پایان جنگ

نحوه ی پایان جنگ: گزارش اجمالی

نتایج عملیات رمضان (۱) برای ایران و عراق و سایر بازیگران منطقه ای و بین المللی سرنوشت ساز بود؛ زیرا این عملیات به منزله نقطه چرخش روند تحولات جنگ و به آزمون گذاشتن نتایج مرحله قبل و ترسیم چشم انداز آینده جنگ بود. به همین دلیل، بسیاری از مسائل جنگ، که تدریجا آشکار شد، شامل ماهیت تصمیم گیری ایران، اهداف و سیاست قدرت های بزرگ در جنگ و همچنین توانایی ارتش عراق و بسیاری از مسائل دیگر در آیینه عملیات رمضان مشاهده می شد. (۲) .

نقطه ثقل استراتژی ایران در مرحله ی جدید «تصرف یک منطقه با اهمیت» و سپس استفاده از این اهرم فشار برای پایان دادن به جنگ بود. عراق با درک این موضوع، دفاع برای حفظ زمین را در کانون استراتژی خود قرار داد. بنابراین توضیح، «زمین» موقعیت ها را تفسیر و تعریف می کرد.

در مرحله ی جدید، امریکا برای مهار توان و قدرت تهاجمی ایران به دنبال جنگ فرسایشی بود. عراق نیز امیدوار بود با کاهش تدریجی توان ایران در

۱- ۵۲۶. با وجود اهمیت عملیات رمضان و نتایج آن متأسفانه تاکنون هیچ گونه بررسی و تحقیق عمیق سیاسی - نظامی در محافل آکادمیک و آموزشی یا در جامعه صورت نگرفته است تا در دسترس عموم قرار گیرد.
۲- ۵۲۷. در دفترچه یادداشت های روزانه ی سردار رشید (فرمانده ی وقت سپاه در قرارگاه موقت کربلا) در یادداشت های روز ۲۴ تیر ۱۳۶۱ جمع بندی نتایج اولیه عملیات رمضان چنین آمده است: «فشار دشمن عامل اساسی نبود که ما عقب نشینی کردیم، مجموعه ای از توهم، ضعف و از هم پاشیدگی بود.» در گزارش ها و تحلیل های دیگر بر مسائلی از قبیل اطلاعات، مهندسی، نیروی احتیاط، لجستیک به عنوان عوامل مؤثر در پیدایش این وضعیت تأکید شده است ولی به نظر می رسد اشکال اساسی در سطح استراتژیک و در انتخاب استراتژی بود؛ البته به این موضوع بعدها توجه شد.

تهاجمات پی درپی و متقابلا با افزایش توان خود، پس از تغییر استراتژی از دفاع به حمله، روند جنگ را تغییر دهد. گرچه این موضوع تـدریجا شـکل گرفت ولی آنچه به مدت شـش سال میان ایران و عراق در چارچوب سـیاست ها، استراتژی و اقدامات سیاسی - نظامی و تبلیغاتی - روانی صورت گرفت بیانگر تحقق همین موضوع است.

بنـابراین، اولین و مهم ترین فرصت برای پیروزی بر عراق و پایان دادن به جنگ با آشـکار شـدن نتایـج عملیات رمضان از میان رفت. عراق بـا اعتماد به نفس حاصل از آشـکار شـدن پیامـدهای عملیات رمضان ضـمن تقویت خطوط دفاعی خود با حمله به جزیره ی خارک، توان اقتصادی ایران را هدف قرار داد.

ایران در وضـعیت جدیـد دو گزینه پیش رو داشت: نخست پایان دادن به جنگ از طریق سیاسـی و زمان مناسب برای این اقدام پس از فتـح خرمشـهر بود که شـرایط تحقق آن فراهم نشـد. گزینه ی دوم، امیدواری به تحقق استراتژی جدید با ادامه ی تلاش نظامی برای تعیین سرنوشت جنگ بود. (۱) عملیات والفجر، که بعدها پسوند مقدماتی به آن اضافه شد، با همین هدف طراحی و در دهه ی فجر انجام شد ولی نتیجه ای به دنبال نداشت. چنانکه عملیات والفجر ۱ نیز به نتیجه ی مورد نظر نرسید.

نتایج حاصل از عملیات های نظامی پس از فتح خرمشهر در دو عرصه ی سیاسی و نظامی پیامدهای مهمی داشت. در عرصه ی سیاسـی تـدریجا نگرش ایران به تلاش های سیاسـی برای پایان دادن به جنگ تغییر کرد و آثار آن در مرحله ی بعـد با شـکل گیری ماجرای مک فارلین آشکار شد. همچنین به سیاست

---

۱ - ۵۲۸. چهـار ماه پس از اجرای عملیات رمضان در تاریـخ ۲۶ آبان ۱۳۶۱، بنابر آنچه در دفترچه روزانه سـردار رشـید نوشته شده است، فرمانده وقت سپاه در جلسه ی قرارگاه مرکزی در حضور کلیه فرماندهان قرارگاه های کربلا و نجف می گوید: «ما فکر می کردیم که (پس از فتـح خرمشـهر) جنگ تمام می شود و دشـمن نیز برای حفظ منافع خودشان تسـلیم می شونـد و می پذیرنـد. ولی آنها هر نوع پیشـروی را برای جمهوری اسـلامی غیرقابل قبول و خطرناک می داننـد و تسـلیم نمی شوند، بنابراین احسـاس کردیم جنـگ ادامه دارد و جنـگ نیروی بیشتر، کادر بیشتر و پشتیبانی بیشتر نیاز دارد.» با این توضـیح علاوه بر تلاش سپاه برای گسترش سازمان رزم، عملیات والفجر نیز طراحی و اجرای آن پیگیری شد.

مقابله به مثل در جنگ شهرها به دلیل نگرانی از گسترش تهاجمات عراق به مناطق غیرنظامی توجه شد.

در عرصه ی نظامی، نتیجه عملیات رمضان و بعدها عملیات های والفجر مقدماتی و والفجر ۱ اختلاف نظر میان ارتش و سپاه را گسترش داد. این امر سبب گردید آقای هاشمی از طرف امام به عنوان فرمانده عالی جنگ برگزیده شود. علاوه بر این، سپاه منطقه ی عملیاتی خیبر را برای تغییر در تاکتیک نظامی با تغییر زمین عملیات از خشکی به آب انتخاب کرد. نتیجه ی تلاش های سپاه با آغاز عملیات خیبر و غافل گیری دشمن نسبت به زمین و تاکتیک عملیات، نگرانی عراق و حامیانش را موجب شد. بر اثر این عملیات تصور تداوم جنگ فرسایشی تا اندازه ای مخدوش شد. همزمان با این تحول نظامی، انفجار مقر امریکایی ها در بیروت به دست حزب الله لبنان و تحمیل اولین شکست نظامی به اسرائیل در لبنان و در نتیجه، عقب نشینی نیروهای اسرائیل از بیروت و تخلیه ی نیروهای امریکا از لبنان، دامنه ی فشار به ایران را افزایش داد. در چارچوب همین ملاحظات و نگرانی ها عراق در عملیات خیبر از سلاح های شیمیایی به نحو گسترده ای استفاده کرد و پس از آن حمله به نفتکش های ایران آغاز شد.

روند تحولات سیاسی - نظامی در این مرحله از جنگ هیچ گونه فرصت و شرایط سیاسی مناسبی برای پایان دادن به جنگ فراهم نکرد. در واقع برآیند تحولات سیاسی - نظامی پس از فتح خرمشهر تا عملیات خیبر نشان داد ایران و عراق هیچ یک قدرت لازم را برای تعیین سرنوشت جنگ ندارند. در عین حال، گسترش جنگ از زمین به مناطق غیرنظامی و خلیج فارس، همچنین انفجار مقر امریکایی ها در بیروت نوعی پیوستگی میان تحولات جنگ ایران و عراق با مسائل خاورمیانه را بیان می کرد. در نتیجه ی این وضعیت، نوعی موازنه میان ایران و عراق برقرار شد و این امر توانایی امریکا را برای مدیریت جنگ و نه پایان دادن به آن افزایش داد. بسیاری از تحولاتی که از این پس صورت گرفت تا اندازه ای از همین امر متأثر بود.

ص: ۱۹۴

امریکـا در چارچوب جنگ بـدون برنـده، عراق را مورد حمایت راهبردی قرار داد. در این دوره کمک های اطلاعاتی، مالی و تسلیحاتی به عراق برای کسب اطمینـان از مهار پیروزی های ایران افزایش یافت. همچنین امریکا سیاست دیپلماسـی – فشار را در برابر ایران برگزیـد. فشـار یعنی مجازات و دیپلماسـی به معنای اعطای امتیاز بود. در همین حال برخی کشورهای اروپایی از جمله آلمان و ژاپن کانال های ارتباطی خود را با ایران حفظ کردند و گسترش دادند.

تصرف منطقه ی فاو در عملیات والفجر ۸ در بهمن ۱۳۶۴ به همت سپاه پاسداران، نخستین و برجسته ترین پیروزی نظامی ایران پس از فتح خرمشهر بود. موقعیت جغرافیایی منطقه ی فاو در شمال خلیج فارس و ارزش سیاسی – اقتصادی و نظامی آن موازنه ی جنگ را به سود ایران تغییر داد. نظر به اینکه پیش از این کانـال هـای دیپلماتیـک بـا مـذاکره ی پنهانی میان ایران و امریکا برقرار شده بود به نظر می رسـید کسب پیروزی در فاو به معنای تحقق استراتژی ایران و آماده شدن موقعیت برای پایان دادن به جنگ است.

تحولات سیاسـی – نظامی پس از فتح فاو به این معنا بود که پیامدهای پیروزی ایران چنان مخاطره آمیز است که حتی گشایش گفت و گوهای سیاسـی و پیروزی در فاو برای به رسـمیت شـناختن برتری ایران بر عراق و تأمین خواسته های این کشور کافی نیسـت. بر همین اسـاس عراق بـا کمـک اطلاعـاتی امریکـا و چراغ سـبز این کشـور زیر سـاخت هـای اقتصـادی ایران را به نحو گسترده و بی سـابقه ای هـدف قرار داد. علاوه بر این، عراق با اجرای سلسـله عملیات های نظامی تحت عنوان «دفاع متحرک» تلاش گسترده ای را برای تصـرف منـاطق مختلف انجـام داد. بر این اسـاس افشـای ماجرای مک فارلین و افزایش بی اعتمادی عراق و کشورهای منطقه نسبت به سیاست های امریکا موجب افزایش حمایت های امریکا از عراق شد.

برداشت ایران از رونـد جدیـد به این باور و تصور انجامید که کسب یک پیروزی دیگر سـرنوشت جنگ را تعیین خواهد کرد. طراحی و اجرای

عملیات سرنوشت ساز، که بعدها نام کربلای ۴ بر آن گذاشته شد، بر اثر کمک اطلاعاتی امریکا به عراق با ناکامی مواجه شد. پس از آن عملیات کربلای ۵ انجام شد. گرچه در این عملیات برای نخستین بار قوی ترین استحکامات دفاعی عراق در منطقه ی استراتژیک شرق بصره درهم شکسته شد ولی این پیروزی نیز نتیجه لازم را برای به مخاطره انداختن موقعیت سیاسی رژیم بعثی نداشت و در نتیجه، تنها دامنه ی درگیری ها افزایش یافت. ضمن اینکه توان نظامی ایران تقلیل یافت و تاکتیک های نظامی ایران در جبهه های جنوبی به بن بست رسید. (۱) .

عراق براساس تحلیلی که از روند تحولات جدید داشت برای اتمام جنگ دامنه ی حملات خود را به نفتکش ها با هدف بین المللی کردن جنگ افزایش داد. به موازات این تحول و تأثیر تهاجمات نظامی ایران پس از فتح فاو و کربلای ۵ تدریجا اراده ای بین المللی برای پایان دادن به جنگ با تصویب قطعنامه جدید شکل گرفت.

در تیرماه ۱۳۶۶ هم زمان با تصویب قطعنامه ۵۹۸، امریکا اسکورت نفتکش های کویت را بهانه ی حضور گسترده ی خود در خلیج فارس قرار داد. تصور ایران از ماهیت قطعنامه ی جدید سازمان ملل و حضور امریکا در خلیج فارس به واکنش دوگانه منجر شد. به این معنا که ایران قطعنامه ۵۹۸ را نه پذیرفت و نه رد کرد بلکه همکاری با دبیرکل سازمان ملل را برای اجرایی کردن قطعنامه و تغییر در اولویت بندهای آن آغاز کرد.

نگرانی ایران از اهداف و نیات امریکا و متقابلا فشار امریکا بر این برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸، زمینه ی شکل گیری تدریجی درگیری ایران و امریکا را فراهم کرد. این وضعیت جدید، فرصت مناسبی را در اختیار عراق قرار داد تا

۱- ۵۲۹. عوامل مختلفی موجب به بن بست رسیدن جنگ در جبهه های عملیاتی منطقه جنوب شد. برتری مطلق و روزافزون ارتش عراق به لحاظ نیرو و تجهیزات، از میان رفتن غافل گیری در تاکتیک و انتخاب زمین مناسب عوامل مهمی بود که توانایی ایران را برای اجرای عملیات پیروز و مؤثر تحت تأثیر قرار داده بود. در نتیجه، ضرورت انجام دادن عملیات، سبب شد منطقه ی شمال غرب با استراتژی جدید مورد توجه قرار گیرد.

با افزایش توان نظامی و بازسازی سازمان ارتش خود قدرت فزاینده ای بیابد.

ایران در نیمه ی دوم سال ۱۳۶۶ همزمان با همکاری با دبیرکل سازمان ملل و اتمام درگیری با امریکا در خلیج فارس، عملیات های نظامی خود را در منطقه ی شمال غرب آغاز کرد. در این روند عملیات بیت المقدس ۲ و والفجر ۱۰ به منزله عملیات بزرگ ایران که سالانه انجام می شد در اسفند ۱۳۶۶ در منطقه ی ماؤوت و حلبچه انجام شد.

عراق که از پایان تهاجم گسترده ی سالانه ایران اطمینان حاصل کرده بود، در حالی که رزمندگان پس از عملیات والفجر ۱۰ در حال بازگشت به محل های سکونت خود بودند و ماه مبارک رمضان فرا رسیده بود و تدریجا فضای انتخابات نمایندگان مجلس سوم در حال فعال شدن بود، در کنار حملات موشکی به تهران - که از ماه های قبل شروع شده بود - تهاجم به فاو را در آخر فروردین ۱۳۶۷ آغاز کرد. حمله ی عراق به فاو همزمان با حمله ی امریکا به دو سکوی نفتی ایران در خلیج فارس، نوعی هماهنگی اطلاعاتی - عملیاتی میان عراق و امریکا را بیان می کند.

عراق با باز پس گیری فاو موازنه ی روحی را به نفع خود و به زیان ایران تغییر و تهاجمات خود را ادامه داد و سایر مناطقی را که ایران تصرف کرده بود به ویژه مناطق با اهمیت جزایر مجنون و منطقه تصرف شده در عملیات کربلای ۵ را باز پس گرفت.

تحولات جدید و خطر ادامه ی حملات عراق به خاک ایران (۱) و همچنین پیام نهفته (۲) در حمله ی ناو امریکایی وینسنس به هواپیمای مسافربری ایرباس ایران

۱- ۵۳۰. آقای رضایی، فرمانده ی وقت سپاه، بعدها درباره ی نگرانی از احتمال حمله ی عراق به خاک ایران و تأثیر آن در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ می گوید: «دلیل مهمی که موجب شد امام خمینی قطعنامه آتش بس را بپذیرد این ارزیابی نظامی بود که عراق بار دیگر بتواند به خاک ایران وارد شود و بخش هایی از ایران را دوباره به تصرف خود درآورد.». (گفت و گو با ایسنا، ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۷۸).

۲- ۵۳۱. آقای هاشمی بعدها درباره ی حمله به هواپیمای مسافربری ایرباس می گوید: «ما این حادثه را یک اشتباه نمی دانیم بلکه عاملی برای اجرای دستوری تهدیدآمیز و اخطاری به ما و مردم منطقه می پنداریم و آن را این گونه تفسیر می کنیم که اگر در ادامه دفاع مصر باشیم آنها تا همه جا حاضرند پیش بروند.» (کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، کتاب بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد ۱، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۱) البته بعدها مایکل لدین که در ماجرای مک فارلین از اعضای تیم مذاکره کننده بود، در مصاحبه با الوطن العربی می گوید: «ایرانی ها نپذیرفتند که این یک تصمیم اشتباه بود و اصرار داشتند که این رویداد را پیام امریکا و حمایتش از عراق تفسیر کنند در حالی که واقعا درست نیست و فقط یک اشتباه بود.» (تلکس ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۰ / ۱ / ۱۳۸۲).

و همچنین انتقـال این پیـام به ایران که احتمال حملات شـیمیایی عراق (۱) به شـهرهای ایران وجود دارد، در مجموع سـبب شد ایران ضـمن اعلام رسمی پذیرش قطعنامه ۵۹۸، بخشـی از مناطق تصـرف شـده را که همچنان در اختیار قوای نظامی ایران قرار داشت تخلیه کند. (۲) .

عراق براساس ارزیابی جدید از وضعیت سیاسی - نظامی حاکم بر جنگ، از پذیرش قطعنامه امتناع و حملات خود را در منطقه ی غرب و جنوب آغاز کرد. همچنین منافقین با حمایت عراق حملات خود را در محور قصر شیرین به اسلام آباد آغاز کردند.

نتیجه و بازتاب تحولات جدید، نیروها را در ایران بسیج کرد و در نتیجه منافقین و ارتش عراق در حملات جدید خود شکست خوردنـد. علاوه بر این، فشار بین المللی به عراق برای پذیرش قطعنامه زمینه ی اتمام جنگ و برقراری آتش بس را فراهم کرد. در این زمینه، رئیس جمهور وقت، آیت الله خـامنه ای، طی مصـاحبه ای در جبهه هـای جنگ، درباره ی پـذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ توضـیحاتی داد و گفت: «دشـمن مایـل بود پس از اعلاـم قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، چنـد ماه این مسـئله را طول دهـد و بعضی از قدرت های جهانی هم او را به این کار تشویق می کردند اما حرکت قاطع دیپلماسی و فشار افکار عمومی بر رژیم

۱- ۵۳۲. در روزنامه الشـرق الاوسط در مقاله «واشـنگتن و ایران در راه درگیری» نوشـته شده است: «اگر دولت فرانسه در بهار ۱۹۸۸ بـه آخونـدها هشـدار نمی داد کـه اگر ایران اقـداماتی در جهـت آتش بس انجـام نـدهـد عراق تهران را بـا سـلاح هـای شیمیایی، میکروبی و بیولوژیک بمباران خواهد کرد در اگوست سال ۱۹۸۸ ایران آتش بس را قبول نمی کرد و نیروهای خود را از مناطق زیادی در خاک عراق بیرون نمی کشید.» (بولتن گزیده های رسانه های خارجی، شماره ۲۹۱، ۳۱ / ۲ / ۱۳۸۲، ص ۱۳).

۲- ۵۳۳. بحث درباره ی عقب نشـینی از مناطق تصـرف شده بلافاصله پس از تهاجمات عراق به جزایر مجنون و شلمچه مطرح شـد ولی نقطـه تصـمیم گیری برای اجرای این امر به گفته سـردار رشـید چنین است: تهـاجم عراق به فـاو و جزایر مجنـون و به شهرهـا و عقب نشـینی نیروهـای ارتش تـا دهلران و دشت عبـاس و تصـرف قرارگاه نیروی زمینی و به آتش کشـیدن آن، نقطه تصمیم گیری بود. (مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۲۳ / ۷ / ۱۳۷۲).

عراق و حامیانش غلبه کرد و دشمن ناگزیر از پذیرش قطعنامه شد. (۱) بدین ترتیب، جنگ ایران و عراق پس از هشت سال به پایان رسید.

تجزیه و تحلیل نحوه پایان جنگ: بررسی رویکردها

اقدام جمهوری اسلامی ایران در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و متعاقب آن اتمام جنگ ایران و عراق تعجب ناظران و تحلیل گران را برانگیخت و پرسش هایی به وجود آورد. در واقع ابهام و پرسش از «علت» پایان جنگ یا ناخشنودی از خاتمه آن نبود، بلکه نحوه ی پایان جنگ غافل گیر کننده و سؤال برانگیزه بود. (۲) این امر به دلیل تحولات نظامی در ماه های پایانی جنگ و این مسئله بود که عراق مناطق تصرف شده را باز پس گرفت؛ در نتیجه، موجب تغییر موازنه ی جنگ و پایان دادن به آن شد.

توازن نظامی در وضعیتی به زیان ایران تغییر کرد که پیش از این کلیه ی تحلیل گران بنابر الگوی کنش و واکنش حاکم بر جنگ طی شش سال، بر برتری ایران تأکید می کردند و از پیروزی این کشور بر عراق نگران بودند. در چنین موقعیتی تهاجمات بی وقفه ی عراق و باز پس گیری کلیه ی مناطقی که طی شش سال تدریجا تصرف شده بود در ظرف چهار ماه، شوک روحی - روانی به جامعه ی ایران وارد کرد. به همین دلیل پیشروی نیروهای عراق این شایعه را تقویت کرد که ایران و عراق برای خاتمه ی جنگ به توافق رسیده اند و آنچه انجام می شود حاصل یک توافق است. قوت گرفتن این شایعه در حالی که دشمن بر دامنه ی حملات خود می افزود، نگرانی هایی را به وجود آورد و سبب شد تا یکی از خبرنگاران در مصاحبه با آقای هاشمی از ایشان بپرسد: «گفته می شود حرکات چند ماه اخیر عراق در جبهه ها به ویژه بعد از حمله به فاو براساس یک توافق بوده است.» ایشان در پاسخ گفت: «این از حرف های مسخره ضد انقلاب است. رزمندگان اسلام جز در حلبچه و حاج عمران که طبق دستور

ص: ۱۹۹

۱- ۵۳۴. آیت الله خامنه ای، روزنامه کیهان، ۲۴ / ۵ / ۱۳۶۷، ص ۳.

۲- ۵۳۵. شهرام چوبین در مقاله خود می نویسد: هیچ بخشی از جنگ همانند شیوه ی پایان یافتن آن برای ناظران این چنین تعجب آور نبود. (مقاله آخر جنگ، روزنامه اخبار اقتصادی، ۱ / ۷ / ۷۸، ص ۷).

عمل کردند، در بقیه موارد مردانه و شجاعانه جنگیدند و شهید دادند و با جهاد عقب نشینی کردند. رزمندگان اسلام در حمله عراق به فاو ۳۶ ساعت و در حمله به شلمچه یک روز تمام دفاع کردند و جنگیدند. چطور می شود چنین تهمتی را به رزمندگان دلیر اسلام نسبت داد.» (۱) .

در ادامه ی همین روند رئیس جمهور وقت، آیت الله خامنه ای، در نماز جمعه تهران توضیحاتی داد که قابل توجه است. ایشان گفت: «حوادث دو سه ماهه ی اخیر سؤالاتی را در ذهن مردم ما و ناظران جهانی به وجود آورد و آن این بود که چرا نیروهای اسلام با آن قدرتی که داشتند عقب نشینی کردند؟ در این مدت رسانه های استکباری و دشمن هم با تبلیغات خود سلسله حرف هایی را به صورتی دقیق مطرح ساختند و جنگ روانی در جامعه به راه انداختند به نحوی که گویا مسئولان یا رزمندگان از جنگ خسته شده اند.» سپس ایشان با توجه به شایعات اضافه کرد: «عقب نشینی ما در فاو و شلمچه و غیره دارای عوامل و علت های یکی دو ساله است. و یک امر مقطعی نیست.» ایشان توضیح داد: «اگر ضعف های ما نبود ابزار جنگی دشمن نمی توانست بر قدرت ایمان نیروهای ما پیروز شود. یک مقدار ضعف ها مربوط به جبهه و مسائل جبهه است. آمادگی ها، سازماندهی خطوط دفاعی و احتیاطات لازم بیشتر باید انجام شود. یک مقدار هم مربوط به پشت جبهه است. یک ملت با پرداختن به اختلافات و مسائل شخصی و حق کشی، می تواند در جبهه خلل ایجاد کند.» (۲) .

بعدها سرلشکر وفیق سامرایی، رئیس اسبق اطلاعات نظامی عراق، در مصاحبه با مجله الحیات درباره ی تحولات نظامی ماه های پایانی جنگ گفت: «به نظر من در مسئله فاو هیچ گونه سازشی میان ایران و عراق صورت نپذیرفت؛ زیرا چهار ماه آخر جنگ، ایران از همه نظر، از ناحیه نظامی با بحران مواجه بود. توان نظامی ما روز به روز افزایش پیدا می کرد و نیروی هوایی ما به پالایشگاه های نفت ایران خسارت های زیادی رسانده بودند. غربی ها نیز از بهبود اوضاع داخلی و اقتصادی ایران ناخشنود بودند و سعی

---

۱ - ۵۳۶. کیهان هوایی، ۵ / ۵ / ۱۳۶۷، ص ۳، به نقل از پایانه نامه محسن غلامی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، «فشارهای داخلی، بین المللی و اقتصادی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت»، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۴، ص ۱۱.
۲ - ۵۳۷. روزنامه اطلاعات، ۱۱ / ۴ / ۱۳۶۷، ص ۱۵.

داشـتند به نحوی نگرانی خود را ابراز دارنـد. از سوی دیگر، عراق سـلاح هـای شـیمیایی و موشـک های زمین به زمین خود را بهبود داده بود، به طوری که توانست تهران، شـیراز و اصـفهان را نیز هدف قرار دهد. نیروی اطلاعاتی ما نیز از آنها برتری قابل ملاحظه ای داشت. همه ی اینهـا عواملی بود که پیروزی نظامی را به همراه آورد. گفتم پیروزی نظامی؛ زیرا صـدام از جنبه ی سیاسـی و استراتژیک شکست خورد و مفهوم پیروزی در اینجا یعنی اینکه نیروهای عراقی به کمک عوامل دیگر ایران را وادار کردند که دست از جنگ بردارد.» (۱) .

شکل گیری شایعه ی توافق ایران و عراق برای عقب نشینی ایران از مناطق تصرف شده برای پایان دادن به جنگ علل مختلفی داشت ولی آنچه مهم است جـامعه ایران در برابر این تحول نظامی غافل گیر شـد و هیـچ گونه توضـیحی برای آن نـداشت. در واقع، دادن اطلاعات غلط از توانایی دشمن و خودی به جامعه برای تقویت روحیه و سیاست های تبلیغاتی ناظر بر تحقیر دشمن سبب شـد در یـک مقطع سـرنوشت ساز با تغییر و تحولات جدیـد این ابهام به وجود آیـد. علاوه بر این، از نظر سیاسـی افشای مـاجرای مک فارلین در سال ۱۳۶۵ نگرش جدیـدی را به رخـدادهای جنگ پدیـد آورد. در واقع، شـکل گیری روابط پنهانی ایران و امریکا سبب گردید رخدادهای جدید نظامی در چارچوب توافق و معامله سیاسی تحلیل و تفسیر شود.

ابهام در نحوه ی پایان جنگ ایران و عراق گرچه با توضـیحاتی که در آن زمان و بعـدها داده شـد تا انـدازه ای برطرف شـد و مـاهیت تحولات واقعیت جدیـدی بود که آشـکار گردیـد امـا این موضوع پیامـدهای نسـبتا گسترده ای داشت که همچنـان بر رویکردهـای موجود درباره ی جنگ و نحوه ی پایان آن سایه انـداخته است. حتی پس از اتمام جنگ مواجهه با موضوعات یا مسائل اساسـی و ضرورت تصمیم گیری در برابر آن موجب یادآوری تجربه گذشته می شود. همچنین به نظر می رسد نحوه ی پایـان جنـگ، موضوع طولانی شـدن جنگ و علت ادامه ی جنگ پس از فتـح خرمشـهر را به مسائل و پرسـش های اساسـی و فراگیر تبدیل کرد. به عبارت دیگر، اگر جنگ با پیروزی ایران یا به روش

---

۱ – ۵۳۸. فرماندهی قرارگاه نصر، ترجمه مصاحبه وفیق السامرایی با الحیات، ۲۶ / ۱۱ / ۱۳۷۷، ص ۲۲.

دیگری غیر از آنچه شد به پایان می رسید موضوعات یاد شده تا این اندازه مورد توجه و نقد و بررسی قرار نمی گرفت. در واقع، پیروزی در جنگ می توانست بسیاری از موضوعات چون تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر و طولانی شدن آن را تحت تأثیر قرار دهد. (۱) .

در این بخش از بحث، تحلیل های موجود درباره نحوه ی پایان جنگ بررسی شده است تا ماهیت این موضوع از منظر و رویکردهای متفاوت بازشناسی شود. ابتدا به تحلیل رسانه ها اشاره می شود.

روزنامه ی نیویورک تایمز در تحلیلی نوشت: عملیات پرخرج و پر تلفات ایران به شهر بندری بصره در سال گذشته، جمهوری اسلامی ایران را به نتیجه رساند که نمی تواند در جنگ پیروز شود. از آن زمان ایران در موضع تدافعی قرار گرفت. عراق به یک رشته پیروزی های چشمگیر نائل آمد و ثابت کرد می تواند جنگ را به داخل ایران هم بکشاند. در این مقاله، که از رادیو امریکا پخش شد، آمده است: حملات موشکی و هوایی عراق به شهرها و مراکز صنعتی در اعماق سرزمین ایران، در هجده ماه گذشته نیز بر دردسرهای حکومت تهران افزود. (۲) .

خبرگزاری رویتر به نقل از دیپلمات های غربی و عرب درباره ی دلایل ایران برای قبول آتش بس به این موضوعات اشاره می کند: ۱ - حملات عراق علیه تأسیسات نفتی و خطوط کشتی رانی ایران سبب وخیم تر شدن بحران اقتصادی در ایران و دشوارتر شدن توانایی ایران در زمینه ی خرید سلاح از بازار آزاد جهانی شده بود. ۲ - امریکا علی رغم اعلام بی طرفی در جنگ ایران و عراق از حملات ایران علیه کشتی های تجاری در خلیج فارس جلوگیری کرد و همزمان با آن میدان را برای حملات عراق علیه نفتکش های حامل نفت ایران

۱- ۵۳۹. خرمشهر به مدت بیست ماه در اشغال قرار داشت. نظر به اینکه سرانجام به دست رزمندگان فتح شد لذا هیچ گاه درباره ی علت طولانی شدن اشغال یا اینکه چرا با مقاومت از اشغال آن جلوگیری نشد بحث نمی شود. در واقع پیروزی فتح خرمشهر پیامدهای اشغال و طولانی شدن آن به مدت بیست ماه را تحت تأثیر قرار داد.

۲- ۵۴۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۷، شماره ۱۲۲، ص ۶۴ و ۶۵، رادیو امریکا، ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۷.

باز گذاشته بود. ۳ – نیروهای نظامی ایران از ماه آوریل تاکنون متحمل چهار شکست نظامی عمده در طول جبهه های جنگ از جمله در شبه جزیره فاو شده بودند و از طرفی از تجهیزات و امکانات کافی برای اتخاذ یک تاکتیک دفاعی در مقابل ارتش تا دندان مسلح عراق برخوردار نبودند. ۴ – رهبران نظامی عراق از حمایت های مالی و سیاسی و تقریبا نامحدود جهان عرب و دنیای غرب برخوردار بوده و به پیشرفته ترین سلاح های غربی دسترسی داشته اند.

در این تحلیل همچنین به اختلاف ارتش و سپاه و افزایش خستگی مردم از جنگ و رشد نارضایتی و در نتیجه به مخاطره افتادن موجودیت نظام جمهوری اسلامی به عنوان عوامل مؤثر در تصمیم گیری ایران اشاره شده است. (۱) .

روزنامه ی تایمز، چاپ لندن، درباره ی علت تغییر موضع ایران به دو عامل اشاره می کند و می نویسد: «یکی اینکه عراق در این اواخر استراتژی نیرومندتری داشته است و برای خود خطوط دفاعی نفوذناپذیری فراهم کرده و موفق شده است حمایت افکار عمومی بین المللی را به جانبداری از خود سوق بدهد. عامل دوم، قدرت گرفتن صدای میانه روها در دستگاه حکومت ایران است. این تصمیم دولت ایران را می توان مؤید گسترش نفوذ هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس جمهوری اسلامی و سایر میانه روها دانست.» (۲) .

روزنامه ی واشنگتن پست به نقل از مقامات امریکا چند پدیده خردکننده را در تصمیم گیری ناگهانی ایران مؤثر می داند: «نخستین پدیده، جنگ شهرها از اوایل سال جاری میلادی بود که طی آن عراق بارانی از موشک بر تهران فرو ریخت و میلیون ها ساکن آن شهر را به وحشت انداخت. پدیده ی دوم، استفاده ی فزاینده و موفقیت آمیز عراق از جنگ افزارهای شیمیایی در حملات بهاری و تابستانی برای باز پس گیری اراضی اشغال شده توسط ایران بود.» (۳) .

یک نویسنده ی ترک نیز در مقاله خود می نویسد: «ایران در هشت سال گذشته نه تنها با عراق بلکه با ابرقدرت هایی چون امریکا و شوروی جنگیده

---

۱ – ۵۴۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۷، شماره ۱۲۱، ص ۲۹ و ۳۰، خبرگزاری رویتر، ۲۷ / ۴ / ۱۳۶۷.

۲– ۵۴۲. مأخذ ۵، ص ۲۳، رادیو بی.بی.سی، ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۷.

۳– ۵۴۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۳۰ / ۴ / ۱۳۶۷، شماره ۱۲۳، ص ۴۳، رادیو امریکا، ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۷.

است و هر دو ابرقدرت از سویی در خلیج فارس و از سوی دیگر با ارسال بهترین تجهیزات نظامی به عراق از صدام حمایت کردند ولی قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران نمی تواند صرفا ناشی از فشارهای نظامی باشد بلکه این کشور در محافل سیاسی جهان از انزوای سیاسی رنج می برد.» (۱) .

برخلاف دیدگاه تحلیل گران و رسانه های خارجی که بیشتر بر تجزیه و تحلیل تحولات سیاسی - نظامی جنگ تأکید می کنند تحلیل گران و نیز رسانه ها در ایران به عوامل داخلی و به ویژه ماهیت نظام تصمیم گیری کشور توجه کرده اند. احمد صدری، استاد دانشگاه و روزنامه نگار، سیاستگذاری و تصمیم گیری ایران را در مقاله ای نقد می کند و می نویسد: «یکی از اشکال های ما اشکال ایدئولوژیک بودن سیاستگذاری در حد اعلا و بالا و عدم انعطاف بوده است.» وی این عامل را موجب احساس بی مسئولیتی و عدم پاسخ گویی به مردم دانسته است. از نظر وی باورهای ایدئولوژیک و منعطف نبودن در آن، منشأ تصمیم گیری و رفتارها است و این وضعیت موجب «تصلب و فلج سیاسی» در جامعه می شود. (۲) وی در همین چارچوب به موضوع جنگ ایران و عراق می پردازد و معتقد است جنگ ایران و عراق طبق الگوی حل بحران گروگان گیری به پایان رسید (۳) و ایران فرصت های زیادی را برای حل جنگ از دست داد.

با همین ملاحظه دکتر همایون کاتوزیان معتقد است دست کم در دو نوبت (۴) ممکن بود که به متارکه پیروزمندانه رسید ولی به دلایلی که هنوز روشن نیست جنگ تا سال ۱۳۶۷ و پذیرش قطعنامه سازمان ملل ادامه یافت. (۵) .

آقای رضایی، فرمانده ی پیشین سپاه، این موضوع را که چرا جنگ طولانی شد؟ در چارچوب استراتژی ایران بررسی می کند و می پرسد که آیا این

۱- ۵۴۴. همان، ص ۴۷، آنکارا خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۷.

۲- ۵۴۵. احمد صدری، «نشانگان فلج سیاسی»، ماهنامه آفتاب، مهر ۱۳۸۲، شماره ۲۹، ص ۲۸.

۳- ۵۴۶. احمد صدری، دیلی استار، ۲۸ آوریل ۲۰۰۳ (۸ / ۲ / ۱۳۸۲)، رسانه های دنیا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۲۵ / ۲ / ۱۳۸۲، شماره ۱۹۴۷، ص ۲۸ و ۲۹.

۴- ۵۴۷. کاتوزیان به شرایطی که در دو نوبت برای اتمام جنگ پیش آمد اشاره نکرده است ولی به نظر می رسد منظور ایشان از دو نوبت، تصرف فاو در سال ۱۳۶۵ و تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶ باشد. در مورد این موضوع و امکان خاتمه دادن به جنگ در صفحات بعد توضیح داده خواهد شد.

۵- ۵۴۸. محمد علی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه: محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، چاپ هفتم، ۱۳۷۹، مقدمه مؤلف، ص ۳۵.

استراتژی درست بود یا نبود؟ (۱) ایشان استراتژی ایران را که سیاسی بود نه نظامی نقد می کند و معتقد است: ساده اندیشی بود که واقعا فکر می کردند که اگر جایی را بگیرند و بروند صحبت کنند در دنیا تأثیر می گذارد. ما باید پیش بینی می کردیم که آیا با این استراتژی موفق می شویم یا نمی شویم؟ (۲) سپس آقای رضایی به این پرسش که چرا استراتژی سیاسی شکست خورد پاسخ می دهد و می گوید «ناکامی این استراتژی دو بعد داشت؛ یکی صدام و نیروی مقابل که با استراتژی سیاسی تسلیم نمی شدند و آرایش، اراده و برنامه آنها را از این طریق نمی شد از بین برد. دوم ما در انجام عملیات ها مشکلاتی داشتیم و مسائلی بود که اجازه نمی داد به موفقیت دست پیدا کنیم. لذا تلاش زیادی شد استراتژی سیاسی تغییر یابد ولی مسئولان سیاسی کشور نپذیرفتند و می گفتند که امکانات و بودجه مورد نیاز تغییر استراتژی را نداریم. لذا عملا استراتژی نظامی که شعار آن جنگ، جنگ تا سقوط صدام و رفع فتنه از عالم (بود) در شعار باقی ماند و دلیل آن این بود که مسئولان سیاسی و اقتصادی می گفتند ما قدرت برنامه ریزی برای تحقق این استراتژی را نداریم درحالی که استراتژی نظامی خواسته ی امام و رزمندگان بود. پس از آنکه فرماندهان از تصویب استراتژی نظامی ناامید شدند تلاش شد که استراتژی سیاسی با همه ی نواقص آن به موفقیت هایی برسد. لذا استراتژی سیاسی ادامه پیدا کرد با این تفاوت که پاسدارها گفتند حالا که اجازه نمی دهید استراتژی نظامی طراحی و برنامه ریزی شود اجازه بدهید سپاه جدا از ارتش عمل کند و تغییر در مدیریت جبهه ایجاد شد. این تغییر مدیریت منجر به پیروزی های فاو، کربلای ۵ در شلمچه و حلبچه با مدیریت سپاه شد و این پیروزی ها منجر به تصویب قطعنامه ۵۹۸ شد.» (۳) .

آقای هاشمی در توضیح علت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ معتقد بود که استراتژی ایران این بود: «جایی را بگیریم و آن را وسیله احقاق حق قرار دهیم.» هدف ایران تصرف کل عراق یا ساقط کردن صدام نبود. (۴) در عین حال می گوید: «این تحلیل بود که شرق و غرب نمی گذارند عراق را

ص: ۲۰۵

---

۱ – ۵۴۹. محسن رضایی، گفت و گوی اختصاصی با حضور سردار رشید، سردار علایی، دکتر حسینی تاش و محمد درودیان، ۲۰ / ۲ / ۸۳.

۲– ۵۵۰. همان.

۳– ۵۵۱. روزنامه همشهری، ۸ / ۷ / ۱۳۸۲، ص ۲.

۴– ۵۵۲. آقای هاشمی رفسنجانی، گفت و گو با روزنامه ی همشهری، ۱ / ۷ / ۱۳۸۲، ص ۲۱.

بگیریم.» (۱) ایشان معتقد است ما پیروزی های زیادی به دست آوردیم ولی این پیروزی ها را برای تحقق هدفی که مورد نظرشان بود کافی نمی داند و همین عامل را موجب طولانی شدن جنگ نیز ذکر می کند. (۲) آقای هاشمی عامل اقتصادی را در پذیرش قطعنامه بسیار مؤثر می داند.

با این توضیحات و رویکردی که آقای هاشمی به مسائل اقتصادی دارد، درباره ی پذیرش قطعنامه می گوید: «یکی از عوامل پذیرش آتش بس نامه ای بود که وزیر اقتصاد و مسئولان اقتصادی کشور نوشتند که حاکی از این بود که امکانات اقتصادی، بودجه، درآمد و هزینه های کشور به خط قرمز رسیده (۳) و تا حدودی از خط قرمز هم گذشته است که دیگر برای جامعه قابل تحمل نیست.» (۴) .

دکتر روحانی، دبیر شورای عالی امنیت، در برنامه تلویزیونی «سجاده آتش» به عامل خارجی اشاره می کند و توضیحی می دهد که قابل توجه است.ایشان می گوید: چند ماه قبل از پایان جنگ گروه صنعتی جی ۷ (G۷) تشکیل شده بود و در آن اجلاس برای اولین بار نظر قاطعی درباره جنگ صادر شده بود و

۱- ۵۵۳. همان.

۲- ۵۵۴. نک: به گفت و گوی آقای هاشمی با روزنامه همشهری در تاریخ ۱ و ۲ مهر ۱۳۸۲.

۳- ۵۵۵. سال های ۶۵ و ۶۶ بود و طبیعی بود که وضعیت اقتصادی کشور خوب نباشد. در آن هنگام درآمدهای ارزی سالانه حدود ۵ / ۶ تا ۷ میلیارد دلار و هزینه های مستقیم جنگی حدود ۵ / ۳ میلیارد دلار بود. مشکلات زیادی داشتیم و گزارش هایی هم که در این زمینه می رسید نگران کننده بود. دائم این سؤال مطرح می شد که آیا این شرایط اقتصادی بحرانی امکان ادامه مقاومت را می دهد یا نه؟... در آن شرایط تعدادی از وزرا که گمان می کنم ده نفر بودند مسئول آن شدند تا در یک فضا و شرایط خاص پیش بینی بدترین شرایط ممکن را که احتمال دارد برای کشور پیش بیاید از نظر معیشت و اقتصاد مردم مورد بررسی قرار بدهند و تمام نقاط شکننده ای را که اگر به آنها برسیم نمی توانیم مقاومت کنیم بررسی کنند... کاری که در آن زمان انجام شد این بود که تمام نقاط بحرانی و حساس ترین نقاط اقتصادی و معیشت کشور برای مقاومت را بررسی کردند. در آن زمان بحث بسته شدن تنگه هرمز مطرح بود و پرسشی در این زمینه وجود داشت که اگر تنگه هرمز در جنگ نفتکش ها بسته شد و اگر جلفا را هم شوروی ها بستند، اگر ترکیه هم مرزهای خود را بست، آیا می توانیم تاب مقاومت داشته باشیم؟ نتیجه بررسی هایی که در این زمینه به عمل آمد این بود: بله... آن چیزی که از این بررسی ها به دست آمد این بود که این کشور و این ملت می تواند خودش را اداره بکند و اگر لازم است که مقاومت کند می تواند مقاومت خود را ادامه بدهد. (مهندس میرحسین موسوی، پنج گفتار درباره انقلاب، جامعه، دفاع مقدس، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، شهریور ۱۳۷۷، ص ۹۵ تا ۹۷).

۴- ۵۵۶. روزنامه رسالت، ۱۹ / ۵ / ۱۳۷۰، به نقل از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد آقای محسن غلامی، بهمن ۱۳۷۴، ص ۱۶۳.

هفت کشور صنعتی تأکید کرده بودند که جنگ ایران و عراق باید خاتمه بپذیرد و در آن اجلاس تأکید کرده بودند که تمام امکانات خودشان را برای این منظور به کار بگیرند و اگر کشوری پایان جنگ را نمی پذیرد تمام فشارها را بر آن کشور وارد کنند. «جی ۷» گرچه یک جمع اقتصادی است ولی برای دنیا معلوم است که «جی ۷» پشت پرده یک جمعیت اقتصادی، یک جمعیت سیاسی است و بسیاری از مسائل سیاسی را در آنجا پشت پرده تصمیم گیری می کنند. این هم یک نکته بود در آن مقطع. (۱) .

دکتر محمد جواد لاریجانی که در زمان تصویب و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ معاون اروپا - امریکای وزارت خارجه بود در میزگرد «تأثیر رقابت سیاسی بر امنیت ملی» ضمن اشاره به اینکه رقابت سیاسی جناح ها منافع ملی کشور را می تواند تهدید کند و در زمینه ی خروج از جنگ و ورود به جنگ و روابط خارجی مؤثر باشد برای نمونه به موضوع پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اشاره می کند و می گوید: «من معتقدم که در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ یک تأخیری کردیم که این تأخیر به منافع ملی ما صدمه زد و اگر شجاعت حضرت امام نبود می توانست امنیت ملی ما را کاملاً به خطر بیندازد و اگر ما چند ماه زودتر این قطعنامه را می پذیرفتیم در حالی که هزاران کیلومتر از خاک عراق در دست ما بود می توانستیم معامله ی خوبی انجام دهیم.» وی درباره علت تأخیر در پذیرش قطعنامه می گوید: «یکی از دلایل آن رقابت های سیاسی بود که جمعی از سیاسیون معتقد بودند که قطعنامه ۵۹۸ عین قطعنامه بین المللی راجع به فلسطین است. این بخش از رقابت داخلی ما بود که به منافع ملی ما ضربه زد.» (۲) .

بررسی گزینه ها: ملاحظات نظری و واقعیت ها

جنگ ایران و عراق پس از هشت سال با پشت سر نهادن مجموعه ای از تحولات سیاسی - نظامی سرانجام با برقراری آتش بس در مرداد سال ۱۳۶۷ به پایان رسید. طولانی شدن جنگ و اتمام آن با پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸

۱- ۵۵۷. شبکه یک سیما، برنامه سجاده آتش، پائیز، ۱۳۷۸.

۲- ۵۵۸. روزنامه حیات نو، ۱۶ / ۶ / ۱۳۸۰، ص ۲.

موجب طرح این پرسش شد که اگر قرار بود جنگ این گونه به پایان برسد چرا تا این اندازه طولانی شد؟ آیا در موقعیت مناسب دیگری ممکن نبود به جنگ خاتمه داد؟ در واقع نحوه ی پایان جنگ، طولانی شدن جنگ را مورد پرسش قرار داد و در عمل نشان داد میان طولانی شدن جنگ با نحوه ی پایان آن نوعی پیوستگی و ارتباط وجود دارد.

پاسخ به این پرسش ها نیازمند تجزیه و تحلیل گزینه های مختلف برای پایان دادن به جنگ و همچنین بررسی شرایط و موقعیت های دیگری است که به آن اشاره می شود. (۱) نظر به اینکه نحوه ی پایان جنگ تا اندازه ای از طولانی شدن جنگ متأثر است و به عبارت دیگر، جنگ پس از طی کردن مسیری طولانی به گونه ای به پایان رسید که پرسش های زیادی را برانگیخت لذا عوامل مؤثر در طولانی شدن جنگ نیز بررسی خواهد شد.

جنگ ها و مخاصمات عموما با روش و الگوهای متفاوتی به اتمام می رسد. کارول معتقد است یک عامل بدون چون و چرا در خاتمه ی جنگ، فشار نظامی است. اگر فشار نظامی نباشد دیگر عوامل در خاتمه دادن به جنگ نقش چندانی نخواهند داشت. (۲) در واقع، تصمیم نهایی را برای خاتمه دادن به جنگ بازنده می گیرد. (۳) بنابراین یکی از توضیحات آشکار درباره ی علت پایان یافتن جنگ این است که بگوییم یکی از طرفین آشکارا طرف دیگر را شکست داده است. (۴) در واقع، پیروزی یک طرف و شکست طرف مقابل یکی از روش های شناخته شده برای خاتمه جنگ است.درباره ی علت و ساز و کارهای اتمام جنگ با پیروزی نظامی، کردزمن در کتاب خود می نویسد: «جنگ ها هنگامی پایان می یابند که ترکیبی از عوامل سیاسی و نظامی، توانایی دشمن را برای ادامه نبرد نابود کنند.» (۵) در واقع تأکید کردزمن بر «نابودی توانایی دشمن» است. اما این پرسش وجود دارد که بر اثر چه عوامل

ص: ۲۰۸

---

۱ - ۵۵۹. علاوه بر اشاره به اتمام جنگ پس از فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱، به زمان پیروزی عملیات فاو در سال ۱۳۶۵ و تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶ به عنوان زمان و شرایط مناسب برای پایان دادن به جنگ اشاره می شود.

۲- ۵۶۰. مصطفی ترک زهرانی، پایان نامه دکتری، نظریه تصمیم گیری مبتنی بر نظم دوم و پایان جنگ، ص ۵۱.

۳- ۵۶۱. همان.

۴ - ۵۶۲. جیمز دوئرتی، رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، جلد دوم، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۴۳.

۵- ۵۶۳. آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، منتشر نشده، ص ۳۹۵.

و زمینه هایی توان یک طرف نابود می شود؟ متقابلا چگونه یک طرف قدرت انهدام توان طرف مقابل را به دست می آورد؟ این تحول نظامی و تغییر موازنه در جنگ ریشه در اوضاع و شرایط داخلی دارد یا بین المللی؟ آیا اهداف و استراتژی طرفین درگیر به چنین نتایجی منجر می شود؟

کلاوزویتز، نظریه پرداز مشهور جنگ در قرن نوزدهم، معتقد است. پیروزی کامل سه جزء دارد: ۱ - از دست رفتن توان مادی دشمن؛ ۲ - از دست دادن روحیه؛ ۳ - پذیرش موارد ذکر شده با اقرار صریح طرف شکست خورده. این پذیرش شکست تنها وقتی به ظهور می رسد که کشور مغلوب از مقاصد جنگی خود صرف نظر و این مطلب را اعلان نماید. از نظر کلاوزویتز در هم شکسته شدن لشکر دشمن تنها بخشی از غایت جنگ است و این در صورتی است که هدف اصلی جنگ فروپاشی ارتش دشمن باشد. ضمن اینکه عملیاتی که موجب از دست دادن روحیه جنگی دشمن شود، حائز اهمیت است. (۱) .

توافق طرفین جنگ برای اتمام جنگ و مخاصمات از طریق مذاکره سیاسی یکی دیگر از روش هایی است که به خاتمه جنگ منجر خواهد شد. در این گونه موارد بن بست نظامی به معنای ناتوانی یکی از طرفین برای کسب پیروزی قاطع و سرنوشت ساز نقش مهمی دارد. الکساندر جرج بر این نظر است که وقتی جنگ به بن بست نظامی برسد معمولا تنها از طریق مذاکره حل و فصل می شود. (۲) در کتاب نظریه ی متعارض در روابط بین الملل درباره ی تأثیر طولانی شدن جنگ در ترغیب طرفین برای مذاکره سیاسی نوشته شده است: «اگر درگیری طولانی شود و برای هیچ یک از طرفین، پیروزی آشکاری وجود نداشته باشد حکومت ها خود را برای واکنش نشان دادن به رمق باختگی فزاینده ی مردمشان تحت فشار می بینند، به تدریج که دشمن قوی تر از آنچه پیش بینی می شد از کار درمی آید و تلفات جنگ بالا می رود، تب جنگ که مشخصه ی دوره بلافاصله قبل و بلافاصله بعد از در گرفتن جنگ است فروکش می کند. تب جنگ جای خود را به خستگی جنگ و نیاز فزاینده به صلحی مذاکره شده می دهد.» (۳) .

۱- ۵۶۴. مأخذ ۲۱، ص ۵۱ و ۵۲.

۲- ۵۶۵. مأخذ ۲۱، ص ۳۶ و ۳۷.

۳- ۵۶۶. مأخذ ۲۳، ص ۵۴۳.

فاکس درباره ی بن بست تصمیم گیری برای خاتمه ی جنگ و دلایل آن که به طولانی شدن جنگ منجر می شود چند علت ذکر می کند. یکی، در انتظار بسیج ماندن و امید بستن به فعالیت های جنگی است. انتظار برای به کارگیری تولیدات حاصل از فن آوری نوین نیز یکی از این عوامل است. به علاوه، دو راهی ناشی از رایحه ی پیروزی و طعم تلخ نتایج ادامه ی جنگ نیز عامل گمراه کننده ای است. لذا تا زمانی که یکی از این دو غلبه پیدا نکند جنگ ادامه می یابد. (۱) توضیح فاکس به این معنا است که طولانی شدن جنگ و ناتوانی طرفین در اتمام آن از طریق مذاکره و بن بست حاصل از آن می تواند با پیروزی یکی بر دیگری به جنگ خاتمه دهد. در واقع بن بست نظامی جنگ اگر به مذاکره سیاسی منتهی نشود می توان الگوی اتمام جنگ با پیروزی را مورد توجه قرار داد و تلاش برای این هدف علاوه بر تصاعد جنگ، در نهایت موجب پیروزی یکی بر دیگری شود.

راندل نقش مردم را در فشار برای صلح بررسی می کند و به گونه ای دیگر موضوع طولانی شدن جنگ و آثار آن را مورد توجه قرار می دهد و به چهار عامل اشاره می کند: ۱ - طولانی شدن جنگ، به این معنا که هر چه جنگ طولانی تر شود فشارهای ناشی از آن مردم را خسته می نماید؛ ۲ - بالا ـ بردن تعداد کشته ها و بهای جنگ، یعنی هر چه تعداد کشته ها و مجروحان جنگ بالا رود روحیه ی مردم نیز پایین می آید و در نتیجه، حمایت آنها از جنگ کم می شود؛ ۳ - حمله ی واقعی و تهدید شدید نیز باعث اضطراب عمومی و در نتیجه کاهش حمایت مردم از سیاست های جنگی می شود؛ ۴ - تغییر ارزش های اکثریت یا اقلیتی مؤثر نیز عامل مهمی است؛ زیرا این گروه اکثریت یا اقلیت مؤثر، جنگ را غیر قانونی، غیر اخلاقی یا ناکارآمد می دانند. (۲) .

طولانی شدن جنگ همراه شدت یافتن آن و بن بست در تصمیم گیری در برخی موارد در گروه های مؤثر در تصمیم گیری دو دستگی به وجود می آورد. چنانکه یک گروه پایان پیروزمندانه جنگ - قطع نظر از میزان شدت یافتن آن، هزینه های سنگین و عواقب سیاسی شوم آن برای داخل و جهان - را

۱- ۵۶۷. مأخذ ۲۱، ص ۴۴ و ۴۵.

۲- ۵۶۸. مأخذ ۲۱، ص ۴۳.

خواستار است و گروه دیگر، خواهان پایان یافتن هر چه سریع تر جنگ است؛ قطع نظر از این مسئله که کدام یک از اهداف جنگ باید قربانی شود، ناکامی و شکست تا چه حد خفت بار است و حوادث متعاقب دست کشیدن از مبارزه تا چه حد فاجعه بار خواهد بود. (۱) در واقع دو دستگی دو گرایش متفاوت تندروی و میانه روی را موجب می شود. تندروی به ضرورت اتخاذ استراتژی جنگ همه جانبه برای کسب پیروزی بر دشمن منجر می شود و میانه روی بر تغییر اهداف برای پایان دادن به جنگ تأکید می کند. به عبارت دیگر، دو دستگی و تأکید بر «تغییر استراتژی» یا «تغییر اهداف» از پیامدهای طولانی شدن جنگ است؛ البته دو دستگی حاصل از طولانی شدن روند جنگ و تشدید آن و بن بست در تصمیم گیری، تأثیر چندانی بر خاتمه جنگ ندارد و حتی آثار نامطلوب آن بیشتر است؛ زیرا دشمن پیدایش چنین وضعیتی را نشانه ی ضعف در طرف مقابل و آشکار شدن علائم دستیابی به پیروزی خود می داند و لذا بر اهداف و استراتژی خود تأکید می کند و همین امر موجب طولانی شدن جنگ و تصاعد آن می شود. علاوه بر این، هر چه تقاضا برای پایان جنگ، از سوی گروه هایی که برنامه های کاملا متضادی برای ختم آن دارند، مبرم تر باشد شانس سیاستی که در داخل حمایت کافی به دست آورد - و واقعا هم جنگ را پایان دهد - کمتر است. (۲) .

یکی دیگر از علل طولانی شدن جنگ، استراتژی یکی از طرفین برای پایان دادن به جنگ است که از طریق مذاکره و براساس دستاوردهای مهم در جبهه های جنگ حاصل می شود. (۳) این امر علاوه بر طولانی کردن جنگ بر شدت آن نیز می افزاید. این استراتژی به معنای مشروط کردن مذاکره به

۱- ۵۶۹. مأخذ ۲۳، ص ۵۴۴ و ۵۴۵.

۲- ۵۷۰. مأخذ ۲۳، ص ۵۴۵.

۳- ۵۷۱. شهرام چوبین معتقد است ایران جنگ و انقلاب را در یک ردیف قرارداد و آنها را در ارتباط مستقیم با یکدیگر ترسیم کرد و لذا باید در جنگ پیروز می شد؛ زیرا شکست در جنگ به معنای شکست در انقلاب خواهد بود و از آنجا که مدت جنگ بسیار طولانی شده، این پیروزی باید پیروزی چشم گیری باشد چرا که پس از گذشت سال ها جنگ بدون دستاوردهای عمده به منزله ی عدم موفقیت رژیم در رسیدن به اهدافش خواهد بود. یکی دانستن انقلاب و جنگ معنایش این است که ایجاد صلح فقط با تغییر رژیم ممکن می گردد. (رادیو بی. بی.سی، ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۶۵).

دستاورد مهم در جبهه ها است که ممکن است گاهی نظامی ها یا غیر نظامی ها مطرح کنند. منطق غالب این است که موضع نظامی برتر در جنگ اهرم دیپلماتیک قوی تری برای مذاکره به دست می دهد. لذا طرفی که در موقعیت ضعیف قرار دارد سعی می کند تا رسیدن به موضع قوی جنگ را طولانی نماید تا از این طریق توازن نظامی را اصلاح نماید و منطق مقابل این است که ممکن است که دو طرف همین استراتژی را اتخاذ کنند. وقتی دو طرف برای پایان دادن به جنگ این رویه را به کار گیرند، هر کدام برای دستیابی به اقتدار لازم در مذاکرات به دنبال عملیات سرنوشت ساز و مؤثر می روند این خود باعث تشدید جنگ می شود (۱) زیرا دشمن با شناخت این استراتژی به دنبال خنثی سازی و مهار آن از طریق افزایش هزینه ها نسبت به دستاوردها خواهد بود و در نتیجه دامنه ی جنگ را گسترش می دهد.

این توضیحات ناظر بر این معنا است که عوامل مختلفی از جمله اهداف و استراتژی طرفین برای پایان دادن به جنگ، وضعیت داخلی کشور، اوضاع بین المللی، رفتارها و استراتژی دشمن، اهداف و سیاست سایر بازیگران هر یک در طولانی شدن جنگ با ایجاد بن بست نظامی نقش مؤثری دارد.

هر چند عوامل آغاز جنگ ها یا پایان آنها تا اندازه ای یکسان و شبیه به هم است ولی این بدان معنا نیست که همه ی جنگ ها بر اثر عوامل و روش ثابتی شروع یا خاتمه می یابند بلکه با پذیرفتن این فرض که ماهیت و مشخصه ی جنگ ها با هم متفاوت است شروع و یا پایان هر جنگی نیز متفاوت خواهد بود و از منطق و ساز و کارهای مشخصی پیروزی می کند. بر همین اساس، اتمام جنگ ایران و عراق را در چارچوب چه مفاهیم و ملاحظات نظری می توان توضیح داد؟

نظریه ی جیمز روزنا درباره ی جنگ ها و کشمکش های طولانی و علت آن با مقداری اصلاح و تعدیل با جنگ ایران و عراق و نیز نحوه ی پایان آن منطبق است. روزنا می گوید: «جنگ ها و کشمش های طولانی آنهایی هستند که توازن قوا مانع پیروزی نظامی طرفین و اهداف ناهمگون آنان، سد راه اختتام سیاسی

۱- ۵۷۲. مأخذ ۲۱، ص ۴۷.

کشمکش می شود.» (۱) روزنا علت و مشخصه ی جنگ های طولانی را بر پایه دو موضوع یا عامل «توازن قوا» و اهداف ناهمگون توضیح می دهد. عامل اول، مانع از پیروزی یکی بر دیگری می شود و عامل دوم، مانع از توافق و حل جنگ از طریق مذاکره است. همین عوامل در واقع علت طولانی شدن جنگ است.

براساس نظریه روزنا سه معادله با نتایج متفاوت را می توانیم دریابیم:

۱ - برقراری موازنه - ناهمگونی اهداف

پیدایش چنین وضعیتی همان گونه که روزنا می گوید عامل طولانی شدن جنگ و به عبارتی از مشخصه های جنگ طولانی است. بن بست در پایان دادن به جنگ تدریجا موجب خستگی در میان مردم و نظامی ها می شود، روحیه ی ملی را ضعیف می کند، توان کشور دچار فرسایش می شود و تشدید مخاصمات یا تغییر استراتژی برای خاتمه دادن به جنگ از پیامدهای چنین وضعیتی است.

۲ - برقراری موازنه - یکسان شدن اهداف

در صورت پیدایش چنین وضعیتی در روند جنگ فرسایشی با تغییر در اهداف یا توافق برای کنار نهادن اختلافات، زمینه های پایان دادن به درگیری و مخاصمات از طریق مذاکره سیاسی فراهم می شود؛ البته چنین وضعیتی الزاما به مذاکره سیاسی منتهی نخواهد شد ولی بسیاری از مناقشات طولانی به ویژه آن بخشی که با مداخله ی خارجی همراه بوده به همین روش به پایان رسیده است. (۲) .

۳ - تغییر موازنه - ناهمگونی اهداف

در روند جنگ طولانی در صورتی که یک طرف با تغییر استراتژی یا انجام سلسله اقدامات استراتژیک موازنه را تغییر دهد جنگ با پیروزی یک طرف به پایان خواهد رسید.

---

۱ - ۵۷۳. محمود سریع القلم، «بررسی علل تطویل اختلافات منطقه ای»، کتاب بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد دوم، دبیرخانه و کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸ و، ص ۳۹۳.

۲ - ۵۷۴. به نظر می رسد قدرت های بزرگ بین المللی مایل بودند جنگ ایران و عراق در روندی طولانی و فرسایشی به این روش به پایان برسد تا علاوه بر انهدام قوای طرفین، همچنان زمینه های اختلاف برای درگیری میان دو کشور باقی بماند. ایران از چنین وضعیتی اجتناب می کرد.

معادله اول وضعیت حاکم بر جنگ ایران و عراق را بیان می کند. پیروزی های نسبی ایران و با برخورداری از قدرت تهاجمی (۱) و ابتکار عمل و توانایی نسبی عراق در دفاع همراه با تشدید درگیری ها و وضعیت دو گانه ای را به وجود آورده بود؛ بدین معنا که از یک سو هیچ گونه چشم انداز روشنی برای خاتمه دادن به جنگ مشاهده نمی شد و توازن حاکم بر جنگ امکان مدیریت و کنترل آن را فراهم کرده بود. از طرف دیگر، اوضاع به دلیل گسترش و تصاعد جنگ و طولانی شدن آن تا اندازه ای مخاطره آمیز و شکننده بود؛ به همین دلیل باید برای اتمام آن اقدام می شد.

معادله ی دوم سیاست قدرت های بزرگ را برای مدیریت جنگ در چارچوب جنگ بدون برنده بیان می کند. بازیگران بین المللی و منطقه ای امیدوار بودند توان ایران و عراق بر اثر بر اثر جنگی طولانی فرسوده و منهدم شود و طرفین اهداف خود را تغییر دهند و سرانجام بر مذاکره ی سیاسی توافق کنند و به جنگ خاتمه دهند. در صورت پیدایش چنین وضعیتی، علاوه بر اینکه توان دو کشور منهدم می شد به دلیل نحوه ی پایان جنگ، اختلاف میان دو کشور همچنان باقی می ماند و در نتیجه، مدیریت و کنترل ایران و عراق که دو قدرت در منطقه بودند ممکن می شد ضمن اینکه تأثیرگذاری دو کشور بر تحولات منطقه کاهش می یافت.

معادله سوم نحوه ی پایان جنگ ایران و عراق را بیان می کند. عراق با کمک مستشاری روس ها و اطلاعات امریکایی ها و حمایت سیاسی - مالی بین المللی و پس از انباشت سلاح و تجهیزات و گسترش سازمان رزم، استراتژی خود را

ص: ۲۱۴

---

۱ - ۵۷۵. کالین گری در کتاب سلاح جنگ افروز نیست درباره ی ماهیت عملیات تهاجمی می نویسد: «پیروی از سبکی تهاجمی در جنگ، نشانگر عزمی معقول برای کنترل پیشامدهای نظامی و در نتیجه پیشامدهای سیاسی احتمالی است اگر دشمن سخت سرگرم خنثی سازی طرح های ابتکاری ما باشد نمی تواند از آزادی عمل لازم برای شروع و پیشبرد جنگ طبق خواست های خویش برخوردار گردد؛ البته امیدواری جناح مدافع به آن است که امکان دارد «منطق متناقض نمای جنگ» موجب شکست جناح مهاجم از طریق «گستردگی بیش از حد» آن یا اشتباه عملیاتی دیگر گردد. جاذبه ی اصلی داشتن حالت تهاجمی در عملیات به این دلیل است که در حالت تهاجمی می توان تصمیمی مطلوب را به دشمن تحمیل کرد. (دوره عالی جنگ سپاه، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۲).

از دفاع به حمله تغییر داد. (۱) پیدایش وضعیت جدید ایران را غافل گیر کرد و پس از روندی طولانی توان ایران را کاهش داد و عراق ابتکار عمل را به دست گرفت و موازنه به سود عراق تغییر کرد و جنگ به پایان رسید. (۲) .

به نظر می رسد در جنگ هایی که نیروهای مردمی هسته ی مرکزی قدرت تهاجمی و دفاعی کشور و سازمان نظامی آن را تشکیل می دهند، طولانی شدن جنگ فرسودگی روحی نیروها را موجب می شود و لذا زمان نقش بسیار مهمی دارد. علاوه بر این، در این نوع جنگ ها نیروهای مردمی در دفاع، قدرت بیشتری دارند؛ زیرا سازمان نیروها در دفاع ساده تر است و به روحیه (۳) نیاز دارد و زمان آن نسبتا کوتاه است در صورتی که در جنگ های تهاجمی برای پیشروی در عمق و حفظ مواضع تصرف شده به سازمان پیچیده و گسترده تری برای پیشروی و پشتیبانی نیاز است. زمان هم طولانی تر است. به همین دلیل به نظر می رسد برای جنگ های تهاجمی در عمق خاک دشمن نمی توان تنها به نیروهای مردمی تکیه کرد و باید اهداف و روش های دیگری را برگزید.

البته موقعیت جغرافیایی کشورها و ماهیت و اهداف جنگ می توانند نقش قابل توجهی در شیوه ی جنگ و انتخاب استراتژی جنگ طولانی با استفاده از

---

۱ - ۵۷۶. کالین گری درباره ی تغییر استراتژی از دفاع به تهاجم در کتاب خود می نویسد: «اغلب استراتژی های تدافعی در جنگ الزاما نمی توانند پاسخ مناسبی برای این پرسش که «پیروزی از چه طریقی حاصل می شود؟» ارائه دهند. اگر ابتکار عمل به دست دشمن افتد او می تواند جنگ را به دلخواه هدایت کند. حالت تدافعی توانایی وارد آوردن ضربات مهلک بر دشمن و در نتیجه شکست او را از ما سلب می کند. اغلب کشورها سعی می کنند خود را از رویارویی با نیروهای دفاعی قدرتمند و در نتیجه شکست و نابودی بر حذر دارند.بی شک دستیابی به یک پیروزی خوشایند در جنگ بدون در اختیار داشتن نیروهای تهاجمی غیرممکن است. به واقع در صورت پرهیز از تهاجم از رسیدن به پاداش کامل دفاعی پیروزمندانه نیز باید چشم پوشی کرد. (سلاح جنگ افروز نیست، ص ۲۲ و ۲۳).
۲- ۵۷۷. ریچارد موریس می گوید: «وقتی توازن قدرت تغییر کند یا اراده جنگیدن تمام شود، یا فضای سیاسی داخل عوض شود، آمادگی پذیرش صلح فراهم می شود.» (مصطفی ترک زهرانی، -، ص ۴۵).
۳- ۵۷۸. آنتونی پارسونز، سفیر سابق انگلیس در ایران، با توجه به شناختی که از جامعه ی ایران و ماهیت جنگ ایران و عراق داشت، با توجه به طولانی شدن جنگ و عامل مؤثر در خاتمه آن معتقد بود: «تغییرات در روحیه مردم ایران تنها عاملی است که اگر اتفاق بیفتد باعث شکست ایرانیان خواهد شد.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی،۱۳ / ۱ / ۱۳۶۷).

زمان یا جنگ سریع و جلوگیری از گذشت زمان داشته باشند. مائو با توجه به موقعیت ویژه چین و مبارزه ی ایدئولوژیک برای تصاحب قدرت در جنگ داخلی به موضوع زمان و طولانی شدن جنگ به شکل دیگری می نگرد. مائو براساس این فرض عمل می کند که با سپری شدن زمان، توان نیروها تغییر خواهد کرد و این باعث می شود تا در سطح استراتژیک طولانی کردن جنگ به راهی برای رسیدن به پیروزی بدل شود. مائو معتقد است که برای رسیدن به پیروزی انتظار به تنهایی کافی نیست بلکه توصیه می کند تا زمانی که توازن نیروها برای انجام یک ضد حمله استراتژیک به حد مطلوب نرسیده است مدافع باید در طول یک جبهه ی وسیع به جنگ متحرک و سریع روی آورد تا بدین ترتیب ابتکار عمل در سطح عملیاتی حفظ شود. از طریق این استراتژی خلاق، مائو می کوشد تا از سپری شدن زمان به صورت یک سلاح (طولانی کردن جنگ) استفاده کند و در عین حال، در سطحی پایین تر و قابل تداوم، تدریجا از مزایای آهنگ سریع جنگ نیز برخوردار شود. (۱) .

استراتژی مائو ناظر بر استفاده از زمان به عنوان سلاحی برای تغییر موازنه و سپس ضد حمله استراتژیک است. در ا ین فاصله تحرکات عملیاتی برای تضعیف روحیه ی دشمن و انهدام تجهیزات و توان آنها توصیه می شود. در واقع، مائو از زمان استفاده می کند و در حالی که گاهی از دست دادن زمان حاصل هدف گذاری و مدیریت نیست، بلکه بر اثر ناتوانی در خاتمه دادن به جنگ از طریق پیروزی یا مذاکره ی سیاسی و بن بست حاصل از آن در تصمیم گیری موجب طولانی شدن جنگ می شود.

درباره ی جنگ ایران و عراق اظهارات رهبران و مسئولان دو کشور نشان می دهد طولانی شدن آن انتخابی نبوده است (۲) بلکه بر اثر عوامل دیگری

---

۱ – ۵۷۹. والتر گیوهان، سیطره زمان بعد چهارم در جنگ های مدرن، ترجمه مصطفی میخبر، انتشارات دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۸۲، ص ۲۰.

۲ – ۵۸۰. سون تزو در مورد ویژگی های پیروزی در جنگ می گوید: عملیات جنگی ایده آل عملیاتی است که با رعایت شرایط ذیل انجام شود: الف) به دست آوردن پیروزی در کوتاه ترین مدت ممکن؛ ب) با کمترین ضایعات مادی و حداقل تلفات انسانی؛ ج)با وارد آوردن حداقل تلفات به دشمن؛ بر این اساس، پیروزی هدف اصلی و نهایی جنگ است. اگر دسترسی به آن بیش از اندازه دچار تأخیر شود، سلاح ها کند، روحیه ها متزلزل و گروه ها افسرده می شوند و در نتیجه به هنگام حمله نهایی، بی توان شده و به تنگی نفس خواهند افتاد. (چیستر ریچاردز، «شمشیر برق آسا و چالاک، بررسی و نقد، «دکتر حسین حسینی، فصلنامه مطالعات دفاعی – امنیتی، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۳۵، ص ۱۷۰ و ۱۷۱).

به ویژه مدیریت قدرت های بزرگ اعمال شده است. امام خمینی تنها هشت ماه پس از فتح خرمشهر و اجرای عملیات رمضان به موضوعی اشاره کردند که قابل توجه است. ایشان با اشاره به ماهیت جنگ و نقش قدرت های بزرگ در تحریک صدام، فرمودند:

«امریکا از جهالت و غرور و بلندپروازی صدام استفاده کرد و او را به هجوم به ایران واداشت. به منطق امریکا شکست عراق و ایران و از پا درآوردن هر دو یا ایران در هر صورت به نفع اوست.» (۱) .

آقای هاشمی در سال ۱۳۶۲ و در آستانه ی عملیات خیبر در جمع فرماندهان عملیاتی و مسئولان پشتیبانی سپاه با نگرانی از طولانی شدن و ضرورت کسب پیروزی برای پایان دادن به جنگ گفت:

«موقت آن رسیده که ما هر چه این جنگ را زودتر به نفع جمهوری اسلامی و به قیمت نابودی بعثی های عراق بتوانیم پایان بدهیم به نفع ما است؛ یعنی امتداد و طولانی شدن جنگ الآن در جهت منافع ما نیست. الآن بعد از پنج سال و با شناخت کامل از امکانات با شدت نیازهایشان و با وعده ای که انقلاب به آنها (مردم) داده و با رو شدن کمبودهای جنگ، مردم با اینکه به لزوم پیروزی در جنگ ایمان دارند برای انسجام و دلگرمی شان به انقلاب و برای اینکه آن بعد سازندگی انقلاب فراموش نشده باشد به حرکت های وسیع و در ابعاد دیگر نیاز دارند. بنابراین روزی که جنگ نداشته باشیم، این نیروی فداکاری که شما در جبهه ها دارید، امکانات مالی فراوانی را که صرف جبهه می کنند و حتی وقتی را که مسئولان و مدیران صرف جنگ می کنند، اینها را یک مقدار متوجه به سازندگی کشور کنند، که برای عمران و آبادی و نظم دادن به زندگی مردم در تحکیم موقعیت انقلاب می تواند مؤثر باشد.» (۲) .

۱- ۵۸۱. امام خمینی، ۲۲ / ۱۱ / ۱۳۶۱، صحیفه ی نور، جلد ۱۷، ص ۲۰۴.

۲- ۵۸۲. کتاب سخنرانی آقای هاشمی سال ۱۳۶۲، زیر نظر محسن هاشمی، تهران دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۲، ص ۵۵۲ و ۵۵۳.

آقای هاشمی به ضرورت پایان دادن به جنگ با کسب پیروزی و جلوگیری از طولانی شدن آن براساس ضرورت های انقلاب و نیاز کشور به توسعه و عمران تأکید کرد. (۱) .

صدام در سال ۱۳۶۹، پس از اتمام جنگ ایران و عراق، و مواجه شدن با تهدیدات امریکا و اسرائیل، درباره ی طولانی شدن جنگ و سیاست قدرت های بزرگ در جمع فرماندهان نیروهای مسلح عراق می گوید:

«آیا بازیگران توانایی این را نداشتند که جنگی را که هشت سال به طول انجامید متوقف سازند؟ آیا نمی دانستیم که آنها اگر می خواستند جنگ را ظرف چند هفته و چند روز متوقف سازند می توانستند ولی آنها عراق و ایران را به مدت هشت سال با هم درگیر جنگ می کنند و این جنگ، برابر چاهی که ۹۵٪ ذخیره نفت جهان در آن موجود است، صورت می گیرد و علی رغم اینکه بر لبه ی این چاه انجام می گیرد و آتش توپخانه ها مبادله می شود، آنها می گویند مشکلی نیست (no problem). مدت هشت سال به ما نگاه می کنند و راحت هستند و فقط به ما اسلحه می فروشند و قیمت نفت را کاهش می دهند. حتی در این مدت هشت سال بهای نفت را به هفت دلار رساندند تا درآمد ما را به یک سوم کاهش دهند. و...» (۲) .

صدام در همین سخنرانی با اشاره به اظهارات خود در سال ۱۹۸۱ می گوید:

«در سال ۱۹۸۱ در جایی مشخص که ضبط شده و خبرنگاران می توانند به آن مراجعه کنند به اسرائیل گفتم ما می دانیم که شما می خواهید که این جنگ را طولانی کنید و اگر روزی نیامد که از این طولانی کردن جنگ پشیمان بشوید. آیا ما این جنگ را خواستیم؟ و آیا آن را به این مدت طولانی

---

۱ – ۵۸۳. آقای هاشمی در کتاب آرامش و چالش در خاطرات خود به ملاقات آقای عزت الله سحابی و انتقاداتی اشاره می کند که ایشان به حکومت و نبودن آزادی داشته است و می نویسد: «راجع به جنگ هم نظر منفی داشت.» (ص ۵۲۷، روز دوشنبه ۱۵ / ۱۲ / ۱۳۶۲.)آقای سحابی در گفت و گوی اختصاصی با نویسنده با اشاره به ملاقات با آقای هاشمی در تاریخ ذکر شده گفت: من براساس این ملاقات به نتیجه رسیدم از این تاریخ به بعد ایران به دنبال پایان دادن به جنگ بود ولی نشد.

۲– ۵۸۴. بولتن اداره اول خلیج فارس وزارت خارجه، ۱۰ / ۲ / ۱۳۶۹، ص ۴ و ۵.

خواستیم؟ آنها بودند که این جنگ را شعله ور ساختند و آن را طولانی کردند و اکنون از نتایج حاصله پشیمان هستند.» (۱) .

طولانی شدن جنگ چنانکه از اظهارات مسئولان ایران و عراق مشاهده می شود از اهداف و استراتژی قدرت های بزرگ در مواجهه با ایران و عراق متأثر بود. در واقع «هنگامی که کوشش ها و سیاست های ممالک صاحب نفوذ خارجی در جهت مدیریت بر یک اختلاف و نه حل آن باشد، زمینه های تطویل آن اختلاف به وجود خواهد آمد.» (۲) اظهارات رسمی بعضی از بازیگران و سایر تلاش هایی که انجام دادند ابعاد این موضوع را روشن می کند. آندرو یانگ، نماینده ی سابق امریکا در سازمان ملل، پس از آغاز عملیات رمضان در گفت و گوی اختصاصی با خبرنگار مجله الحوادث به این پرسش که آیا امریکا از عراق یا از هر دو کشور در مسئله جنگ پشتیبانی می کند و نظر شما درباره ی بالا گرفتن آتش جنگ چیست؟ پاسخ می دهد و می گوید:

«معتقدم حکومت امریکا از ضعف هر دو و به ویژه از ضعف عراق به علت روابط دوستانه این کشور با شوروی خشنود است. کما اینکه حکومت امریکا نمی خواهد که آشوب کامل ایران را فرا گیرد و لذا آشوب جزئی در ایران به نظر می رسد از سوی امریکا مقبول باشد به شرط آنکه به آشوب کامل مبدل نشود.» (۳) .

خبرنگار در ادامه ی مصاحبه سؤال می کند چرا وجود آشوب جزئی در ایران را ترجیح می دهید؟ آیا این مسئله در خدمت منافع امریکاست؟ نماینده ی وقت امریکا در سازمان ملل در پاسخ می گوید: «این بدان معنی است که تا مادامی که این دو کشور با یکدیگر در حال جنگ هستند، خطری برای منافع امریکا در منطقه نیست.» (۴) .

بعدها مک فارلین، از اعضای شورای امنیت امریکا، پس از افشای تلاش پنهانی امریکا برای برقراری روابط با ایران، درباره ی هدف از این ملاقات می گوید: «هدف مداخله ما جلوگیری از پیروزی هر یک از طرفین جنگ و کشاندن آنها به سمت حل مسالمت آمیز جنگ بود.» (۵) وی در اظهارات خود

۱- ۵۸۵. همان.

۲- ۵۸۶. مأخذ ۳۳، ص ۳۹۵.

۳- ۵۸۷. علیرضا لطف الله زادگان، روزشمار جنگ ایران و عراق جلد ۲۰، عبور از مرز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱، ص ۵۷۸، گزارش روز ۱۸ / ۵ / ۱۳۶۱.

۴- ۵۸۸. همان.

۵- ۵۸۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه ۸ / ۵ / ۱۳۶۷، شماره ۱۳۲، ص ۱۴ و ۱۵، لندن - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۷ / ۵ / ۱۳۶۷.

درباره ی ضرورت حمایت از عراق در برابر ایران و علت آن گفت: «با احتمال قوی اگر عراق نشان داده بود که واقعا می تواند پیروز شود ما (امریکا) سعی می کردیم جریان اسلحه آن را قطع کنیم و از راه های دیگر نیز با رژیم بغداد مخالفت نماییم.» (۱) وی همچنین درباره ی اعلام سیاست امریکا به ایران می گوید: «آنها (ایران) همچنین می دانستند که ما هیچ گاه به آنها اجازه نخواهیم داد که بر عراق پیروز شوند.» (۲) .

سیاست قدرت های بزرگ اساسا حفظ موازنه قدرت بوده و لذا در موقعیتی که تصور می شد احتمال پیروزی ایران وجود دارد تمامی تلاش ها و حمایت ها بر حفظ عراق متمرکز شد. چنانکه میتران، رئیس جمهور وقت فرانسه، سیاست این کشور را ایجاد موازنه (۳) میان دنیای عرب و دنیای فارس اعلام کرد. (۴) وی معتقد بود پیروزی ایران در جنگ به مثابه پیروزی تندروهای اسلامی خواهد بود که می تواند ثبات کلی جهان عرب و مدیترانه را بر هم زند. (۵) سفیر وقت انگلیس در سازمان ملل نیز اعلام کرد: «هیچ کس مایل به پیروز شدن ایران انقلابی، این برهم زننده وضع موجود در منطقه و زیر پا گذارنده حقوق و عرف بین الملل نیست.» (۶) .

بر همین اساس، عراق، مورد حمایت راهبردی و بین المللی قدرت های بزرگ و کشورهای منطقه (۷) قرار گرفت؛ البته بعدها احتمال پیروزی عراق بر ایران در ماه های پایانی جنگ، فشارهای بین المللی را متوجه عراق کرد و پس از اتمام جنگ نیز نگرانی از برتری عراق موجب سیاست های جدید امریکا و غرب علیه آن کشور شد و در ادامه ی این رویارویی با حمله ی امریکا به عراق،

۱- ۵۹۰. همان.

۲- ۵۹۱. همان.

۳- ۵۹۲. کلودسشون، وزیر خارجه وقت فرانسه، در آستانه عملیات رمضان درباره ی تأثیر پیروزی ایران می گوید: «پیروزی ایران می تواند موازنه قدرت را در خاورمیانه بر هم زند.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان، شماره ۵، ص ۳۲۱، گزارش روز ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۱).

۴- ۵۹۳. کامیاب منافی، فرانسه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳، مؤسسه انتشارات وزارت خارجه، ص ۲۱۸.

۵- ۵۹۴. محمد درودیان، آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶.

۶- ۵۹۵. همان.

۷- ۵۹۶. احتشامی در کتاب خود درباره تلاش کشورهای حوزه خلیج فارس در شکل گیری توازن منطقه ای در دهه ۱۹۸۰ و در مقابله با جمهوری اسلامی آمار قابل توجهی ارائه کرده است. (نک: سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی، زهره پوستین چی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۹).

رژیم بعثی ساقط و صدام دستگیر و زندانی شد. (۱) .

نظر به اینکه ایران پس از فتح خرمشهر به دلیل بی توجهی به خواسته هایش استراتژی جدیدی را با فشار نظامی بر عراق برای تأمین خواسته های خود برگزید لذا این پرسش مطرح است که چرا این استراتژی به نتیجه نرسید و ایران درگیر جنگی طولانی شد؟ کردزمن در تجزیه و تحلیل نظامی در کتاب خود می نویسد: «مجموعه ای از عواملی همچون مشکلات مربوط به نیروی انسانی، تجهیزات و معضلات اقتصادی کمک می کند تا علت اینکه چرا ایران نتوانست بیش از یک یا دو عملیات بزرگ را در یک زمان اجرا کند توضیح دهد.» وی بر این نظر است که بهترین استراتژی برای ایران بهره گیری از نیروی انسانی برتر اجرای عملیات همزمان در چند جبهه بود. این «استراتژی تهاجمی همزمان»، می توانست عراق را از توان تقویت نیروها و استحکامات دفاعی خود از طریق جابه جایی نیروها از سایر بخش های جبهه برای مقابله با یک عملیات معین ایران محروم کند. (۲) .

احمد زبیدی، سرهنگ سابق ستاد ارتش عراق، که پس از اسارت مدتی در ایران بود و سپس برای سازماندهی معارضان عراقی به سوریه رفت در مقاله ای با بررسی ابعاد نظامی جنگ می نویسد: «با هر پیروزی نظامی از سوی ایران به دلایل زیر خسارت و تلفات نظامی و سیاسی به ایرانیان وارد می شد:

۱ – ضعف در تبدیل پیروزی های تاکتیکی به پیروزی ها و دستاوردهای استراتژیک؛

ص: ۲۲۱

۱– ۵۹۷. کریس هیبلزگری در کتاب جنگ پست مدرن در ترسیم حلقه های زنجیره ای جنگ درباره سیاست های بین المللی در حمایت از عراق در جنگ علیه ایران و سپس علیه عراق نکات قابل توجهی را بیان می کند. وی می نویسد: جنگ، جنگ می آفریند. تشکیل حلقه های اولیه این زنجیر البته به گذشته دور بر می گردد. در گذشته امریکا به ایران کمک کرده بود تا به قدرتی در اندازه های یک امپراتوری تبدیل شود اما بعد از انقلاب، آن کشور به صورت دشمنی هولناک درآمد و به همین خاطر امریکا ناگزیر شد برای حفظ موازنه منطقه به تقویت عراق و پشتیبانی از حمله آن کشور به ایران برخیزد، اما عراق نیز به دشمنی رعب انگیز بدل گردید پس سیاست هم جنگ می آفریند. (جنگ پست مدرن سیاست نوین درگیری، ترجمه احمدرضا تقاء، انتشارات دوره عالی جنگ، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۸۱، ص ۸۷).
۲– ۵۹۸. مأخذ ۲۴، ص ۷۲.

۲ - فراهم نکردن امکانات کافی برای استفاده از پیروزی به دست آمده؛

۳ - یکنواخت بودن شیوه ی حمله نیروهای ایرانی، استفاده از نیروی پیاده به عنوان اصلی ترین عامل حمله (عراقی ها این شیوه را آموخته بودند)؛

۴ - هنگامی که رهبری ایران خود را از اجرای عملیات در مناطق میانی و جنوبی ناتوان دید به اجرای عملیات در مناطق شمالی دست زد. مناطق شمالی اهداف مؤثر استراتژیک نداشت و ایران با این شیوه تنها خود را مشغول می کرد و نتوانست هیچ پیشرفتی در پایان دادن به جنگ به دست آورد. (۱) .

بنابراین از نظر نظامی عملیات های ایران مشخصه ی لازم را برای وارد کردن ضربه ی قاطع و تعیین کننده با هدف تعیین سرنوشت جنگ نداشت. ایران از برتری نیروی انسانی خود برای سازماندهی حملات وسیع و همزمان در چند جبهه استفاده نکرد؛ حال آنکه قرار گرفتن عراق در موضع پدافندی به نیروهای ایران فرصت و آزادی عمل می داد تا با ابتکار عمل اوضاع را به سود خود تغییر و با پیروزی به جنگ خاتمه دهند. این امر با توجه به ضعف عراق و فقدان روحیه تهاجمی برای حمله به مواضع ایران و برگزیدن استراتژی دفاعی سبب گردید نوعی توازن میان طرفین برقرار شود. ایران با دستیابی به پیروزی نسبی به جنگ ادامه می داد و همچنان امیدوار بود بر پایه نتایج این تلاش ها، همراه تحرکات دیپلماتیک اوضاع را به سود خود تغییر دهد. متقابلا عراق با جلوگیری از پیروزی ایران و تحمیل هزینه ی ادامه جنگ بر این کشور و تأمین بقای رژیم بعثی و جذب کمک های بین المللی ادامه ی جنگ را توجیه و تحمل پذیر می کرد. آنچه روشن است اهداف و استراتژی ایران و تلاش هایی که در دو عرصه ی نظامی و سیاسی انجام می داد متأثر از اهداف و سیاست قدرت های بزرگ و کشورهای منطقه و همچنین استراتژی و اقدامات عراق با موانع و دشواری های اساسی مواجه بود و همین امر گزینه های ایران را برای پایان دادن به جنگ تدریجا محدود کرد و متقابلا قدرت عراق را برای تغییر موازنه ی جنگ افزایش داد.

---

۱ - ۵۹۹. روزنامه السفیر، ۲۰ / ۱۱ / ۱۹۸۹، ۲۹ / ۸ / ۱۳۶۸، ترجمه سفارت جمهوری اسلامی در بیروت، ۱۱ / ۲۰ / ۱۳۶۸، ص ۱۳.

آقای هاشمی در توضیح اهداف و استراتژی ایران می گوید: «تفکر اینکه بتوانیم به اهدافمان که تنبیه متجاوز و گرفتن حقوق ایران بود در جنگ برسیم همیشه مطرح بود. می دانستیم اگر چنین شود به طور طبیعی سقوط صدام را به دنبال خواهد داشت.» (۱) سپس ایشان اضافه می کند: وقتی دیدیم که این قدرت پیدا شده که در داخل خاک عراق هم یک ضربه شبیه به فتح خرمشهر بزنیم این تفکر منطقی بود. فرض کنید اگر بصره را می گرفتیم یا اگر همین جاده بصره را قطع می کردیم و به دجله وصل می شدیم مشکل جدی برای آنها (عراقی ها) پیدا می شد و حتی اگر آتش بس را می پذیرفتیم و در آنجا بودیم عراق نمی توانست تحمل کند و باید برای خود فکری کند. (۲) آقای هاشمی قبل از عملیات خیبر، در پادگان ولی عصر (عج) و در جمع نیروهای سپاه هدف ایران را توضیح می دهد: هدف ما پیروزی نظامی و استراتژیک با هم است؛ یعنی شرایطی به وجود بیاوریم که با کمترین امکانات و هزینه، بهترین نتایج را از جنگ بگیریم و این احتیاج به تأمل و تفکر و شرایط مناسب زمان و مکان دارد و این طور چیزها همه ابعادش تحت مطالعه است و در لحظه سرنوشت، مورد لازم را انتخاب می کنیم. (۳) .

آقای هاشمی در همان زمان به سؤال رسانه ها مبنی بر اینکه راه حل نظامی در جنگ به بن بست رسیده است، چنین پاسخ می دهد: راه حل نظامی وجود دارد و این حرف را آنها از دو سه سال پیش هم می زدند و می گفتند عراق را با زور نمی توانید بیرون کنید. همین طور که ما قدم به قدم عراق را عقب نشاندیم و تپه به تپه با دادن شهید و گرفتن اسیر از آنها جلو رفتیم همان حرکت ما می تواند ادامه پیدا کند. سپس ایشان اضافه کرد: به همین ادله ما می توانیم هر جای دیگر که بخواهیم برویم چون نه ما عوض شده ایم و نه عراق قوی تر شده، بلکه عراق ضعیف تر شده و ما هم تجربه زیادی به دست

۱- ۶۰۰. آقای هاشمی در جای دیگر می گوید: «فکر می شد که اگر عراق در جنگ شکست بخورد صدام سقوط می کند و این نتیجه مطلوب برای جنگ بود. (گفت و گو: با روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲) ایشان معتقد است این یک هدف مصوب و مشخص نبود. (همان).

۲- ۶۰۱. آقای هاشمی رفسنجانی، گفت و گوی اختصاصی با روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۳- ۶۰۲. مأخذ، ص ۴۴۴، سخنرانی در تاریخ ۳۰ / ۶ / ۱۳۶۲.

آوردیم و امکانات بیشتری نیاز داریم. بنابراین من فکر می کنم راه حل نظامی کاملا وجود دارد و ما می توانیم از طریق نظامی به اهدافمان برسیم. (۱) .

آقای هاشمی در این مصاحبه در حالی که معتقد است راه حل نظامی وجود دارد ولی تأکید می کند اگر ما از راه حل غیرنظامی به نتیجه نرسیم تحقیقا با راه حل نظامی مسئله را حل خواهیم کرد. ایشان روشی که صدام را مجبور به فرار یا شکست نماید به عنوان راه حل نظامی یاد می کند. (۲) .

آقای هاشمی در مصاحبه با روزنامه کیهان با اشاره به اینکه در حال بررسی خاطرات سال ۱۳۶۳ است می گوید: «همه بحث های قرارگاهی ما و شورای عالی دفاع و با فرماندهان همین است که بالاخره باید یک عملیات سرنوشت ساز طراحی و اجرا کرد. این موقعی است که عملیات خیبر به همه اهدافش نرسیده بود و برای عملیات بدر برنامه ریزی می کردیم.» سپس ایشان اضافه می کند: در مجموع ما می توانیم بگوییم که در این مقطع برای دفاع یک استراتژی مشخص داشتیم در شعارها می گفتیم جنگ، جنگ تا پیروزی یا تا کربلا یا فلسطین و یا سقوط صدام، ولی در برنامه ریزی های نظامی می دانستیم یک عملیات مهم هم می توانست صدام را وادار به پذیرش خواسته های ما کند که در واقع سقوط سیاسی او را به دنبال داشت. (۳)
آقای هاشمی در جمع بندی جدیدی از اهداف ایران می گوید: «اصلا دفاع ما برای تغییر نگاه سیاسی عراق نسبت به ایران بود. عملیات نظامی هم اهرمی برای فشار در مذاکرات سیاسی بود.» (۴) .

آقای هاشمی درباره ی علت رکود در جبهه ها توضیحاتی بیان می کند که نشان می دهد طولانی شدن جنگ موجب نگرانی شده است و در عین حال، راه حل سریعی برای پایان دادن به جنگ وجود ندارد. ایشان می گوید: «ما مصلحت نمی دانیم که در یک حرکت قوی بخواهیم یک دفعه با دادن تلفات زیاد از طرفین و خرابی های زیاد کار را تمام کنیم گرچه باید بگوییم که اگر هم بخواهیم هم چنان کار آسانی نیست و اگر هم به این گونه بخواهیم بجنگیم باز هم طولانی و با مخاطره است.» (۵)
.

۱- ۶۰۳. هاشمی رفسنجانی، مصاحبه ها سال ۱۳۶۲، زیر نظر محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۱۵ و ۱۱۳.

۲- ۶۰۴. همان.

۳- ۶۰۵. مأخذ ۵۰، ص ۱۳.

۴- ۶۰۶. مأخذ ۵۰، ص ۱۳.

۵- ۶۰۷. مأخذ ۵۲، مقاله اهداف جنگ و پیامدهای آن، ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۶۲، ص ۱۷۵.

تـدریجا بـا گـذشت زمـان و گسترش دامنه ی جنگ با حمله عراق به شـهرها و زیرساخت های اقتصادی ایران و نفتکش ها در خلیـج فارس، آقای هاشـمی درباره ی اینکه چه بایـد کرد و مخاطرات بسـیج امکانات و ابهاماتی که درباره اتمام جنگ وجود دارد، در شهریور ۱۳۶۶ می گویـد:

«بسیج کـل امکانـات کشور از یک جهت ممکن است مثبت باشـد و احتمال تمام کردن جنگ را سـریع تر کنـد اما با توجه به اینکه عراق تنهـا نیست که علیه ما می جنگـد و ریشه ی جنگ در جای دیگری است و ما تضـمین نـداریم که به طور کلی اگر عراق را شکست دهیم جنگ تمام بشود ما نباید این خطر را بپذیریم که کل نیروهای کشور را از حال عادی در بیاوریم و برای جنگ بسیج کنیم چرا که ممکن است باز هم جنگ طولانی داشته باشیم.» (۱) .

توضـیحات آقای هاشـمی پس از تصویب قطعنامه ی ۵۹۸ و در اوج درگیری ایران و امریکـا در خلیـج فـارس و بـا توجه به بن بست نظامی در منطقه ی جنوب بسیار حائز اهمیت است. ایشان از یک طرف در پاسخ به ضرورت بسیج امکانات کشور معتقد است هر چنـد احتمـال دارد به تمام کردن سـریع تر جنگ کمک کنـد ولی تضـمین وجود نـدارد که با پیروزی بر عراق جنگ تمـام بشود، زیرا ریشه جنـگ در جـای دیگری است لـذا ایشـان نتیجه می گیرد نبایـد کشور را از حالت عادی خارج کرد زیرا ممکن است جنـگ طولاـنی شود و بایـد کشور توان لاـزم را برای پشتیبانی جنگ داشـته باشـد. ابهام در این است که امکانات کشور برای کسب پیروزی بسـیج نمی شود زیرا با پیروزی هم مسئله حل نمی شود و از طرفی با فرض اینکه ادامه وضع موجود بـا این روش به معنـای طولاـنی شـدن جنگ است نه تنها پیش بینی لازم برای تغییر اوضاع صورت نمی گیرد بلکه نتیجه گیری می شود امکانات موجود برای یک جنگ طولانی حفظ شود.

آقای رضایی، فرمانـده ی سپاه در زمان جنگ، طولانی شدن جنگ را در چارچوب کاستی های استراتژی ایران و تأثیرات آن بر روند جنگ تحلیل می کند و معتقد است: «دو نوع استراتژی در جنگ وجود داشت، یکی

---

۱ – ۶۰۸. آقـای هاشـمی رفسـنجانی، مصاحبه با تهران تایمز، ۶ / ۶ / ۱۳۶۶، به نقل از گزارش «بررسـی رونـد تحولات جنگ» نوشته حمید فرهادی نیا، نخست وزیری سال ۱۳۶۶، ص ۷۳.

استراتژی سیاسی و یکی استراتژی نظامی. در هر دو استراتژی سیاسی و نظامی انجام عملیات مورد توجه بود با این تفاوت که در استراتژی سیاسی، دیپلماسی محور حرکت بود و عملیات پشتیبانی کننده بود ولی در استراتژی نظامی عکس این قضیه است عملیات نظامی محور است و دیپلماسی کمک می کند. در حقیقت کاری که امریکا با صدام کرد همین است کلیه ی تلاش ها در پشتیبانی از وزیر دفاع (رامسفلد) بود. تمام تلاش های وزارت خارجه ی امریکا برای کسب موافقت اروپا و سازمان ملل برای کمک به رامسلفد بود. آیا پس از فتح خرمشهر برای ما این گونه بود؟ این همان دوگانگی در استراتژی است که ما از عملیات خرمشهر به این طرف دچار آن شدیم. این دوگانگی چه بود؟ این بود که استراتژی رسمی نظام یعنی سیاستمداران و کسانی که بودجه اختصاص می دادند. این استراتژی رسمی، استراتژی امام و رزمنده ها نبود. این استراتژی آقای هاشمی بود؛ یعنی انجام یک عملیات برای پایان دادن به جنگ.» (۱) ایشان همچنین تأکید می کند حتی در چارچوب استراتژی سیاسی، دیپلماسی ایران نمی توانست از موفقیت های نظامی استفاده کند. (۲) .

آقای رضایی در سال ۱۳۶۵ و پس از پیروزی در فاو در تحلیلی می گوید مسئله جنگ به هم گره خورده و علت آن این است که تفکرات استراتژیک سیاستگذاران منطبق و هم جهت با تفکرات استراتژیک امام نیست و معمولاً گره ها در همین جا پیدا می شود. ایشان به ناامیدی مسئولان برای کسب پیروزی اشاره می کند و می گوید: «آنها امیدی به پیروزی نداشته و فکر می کردند کار تمام شده و مسئله ی دیگر رعب از فعالیتهای جهانی است مسئولان بعضا تا اینجا پیش آمدند که بغداد را بگیریم. بعضا در ذهنشان این مسئله به وجود آمد اگر یک بمب اتمی زدند چه باید کرد؟» (۳) از نظر آقای رضایی مجموع این عوامل متأثر از استراتژی پیروزی براساس یک عملیات بود و سبب شد تا در دراز مدت توان کشور فرسوده شود و دشمن نیز پی به ماهیت استراتژی ایران ببرد و دستاوردهای سیاسی - نظامی پیروزی ایران را

ص: ۲۲۶

۱- ۶۰۹. محسن رضایی، گفت و گوی اختصاصی با حضور غلامعلی رشید، حسینی تاش، علایی محرابی و درودیان، ۲۰ / ۱ / ۱۳۸۲.

۲- ۶۱۰. روزنامه شرق، ۸ / ۲ / ۱۳۸۴، ص ۴.

۳- ۶۱۱. گفت و گوی اختصاصی راویان جنگ با فرمانده وقت سپاه، ۳ / ۵ / ۱۳۶۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۱۷۳۷۷، ص ۴ و ۵.

با افزایش حملات به شهرها و انهدام زیرساخت های اقتصادی و صنعتی کشور خنثی کند و از تغییر در موازنه ی جنگ و پایان دادن به آن مانع شود. از نظر ایشان استراتژی مورد اشاره نه تنها به نتیجه نرسید بلکه سبب طولانی شدن جنگ نیز شد. (۱) .

آقای رضایی با توجه به استراتژی ایران و تلاش برای پایان دادن به جنگ با تکیه بر پیروزی نظامی معتقد است سلسله عملیات های دفع تجاوز در مرحله ی قبل از فتح خرمشهر با هم تناسب داشته و همدیگر را کامل می کرد و یک مفهوم به وجود می آورد، (۲) حال آنکه در مرحله ی بعد عملیات ها چنین مشخصه ای نداشتند.

آقای رضایی درباره ی تجزیه و تحلیل مسائل نظامی جنگ و نگارش نامه به امام خمینی توضیحاتی می دهد که به لحاظ تاریخی حائز اهمیت است. ایشان بعد از عملیات کربلای ۸ در اردیبهشت ۱۳۶۶ در نامه ای به امام این موضوع را بیان می کند که ما برای ادامه ی جنگ توان نداریم و عراق سلسله عملیات های (تهاجمی)خود را آغاز خواهد کرد. (۳) ایشان می گوید: حتی برای ما مشخص بود عملیات کربلای ۸ موفق نمی شود ولی اصرار آقایان بر انجام عملیات یکی از علت های نوشتن نامه بود. نتیجه ی این عملیات شیرینی پیروزی در عملیات کربلای ۵ را از میان برد و دشمن متوجه ضعف ما شد. (۴) .

بر همین اساس ایشان می گوید پس از بررسی هایی که انجام دادیم به نتیجه رسیدیم نمی توانیم در منطقه ی جنوب حمله ی موفقی داشته باشیم و پیروز شویم در حالی که عراق می تواند به ما حمله کند. این منشأ نگرانی سپاه از آینده ی جنگ و نگارش نامه به امام بود. (۵) ایشان وضعیت پیچیده ای را که وجود داشت توضیح می دهد و می گوید تحلیل ما قبل از فروردین سال ۱۳۶۷ و حمله ی عراق به فاو این بود که دشمن به فاو حمله می کند. در دی ماه سال ۱۳۶۶ نوار جلسه وجود دارد که گفته ایم اگر در اسفند در جنوب حمله نکنیم دشمن حمله می کند؛ زیرا می داند ما در جنوب ابتکار عمل را از دست داده ایم. من تأکید داشتم در زمستان باید کاری کنیم در منطقه ی شمال غرب.

۱- ۶۱۲. محسن رضایی، گفت و گوی اختصاصی با حضور آقایان حسینی تاش، غلامعلی رشید، علایی و درودیان، ۳ / ۶ / ۱۳۸۲.

۲- ۶۱۳. محسن رضایی، جلسه قرارگاه مرکزی عملیات با شرکت قرارگاه های کربلا و نجف، ۲۶ / ۸ / ۱۳۶۱، به نقل از دفتر یادداشت، سردار غلامعلی رشید.

۳- ۶۱۴. محسن رضایی، تدریس جنگ ایران و عراق در دوره عالی جنگ سپاه در جمع فرماندهان ارشد سپاه، ۵ / ۱۱ / ۱۳۷۴.

۴- ۶۱۵. همان، ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۸۴.

۵- ۶۱۶. همان، ۲۶ / ۱۱ / ۱۳۷۴.

معتقد بودم اگر در شمال سلیمانیه عمل نشود تا پایان بهار سال ۱۳۶۷ وضع خوبی نخواهیم داشت؛ البته دو تحلیل وجود داشت؛ یک تحلیل این بود که دشمن به شمال می آید و خطر حمله ی آنان به جنوب بر طرف می شود. تحلیل دیگر این بود که اگر دشمن به جنوب حمله کند. با توجه به اینکه عملیات ما در منطقه ی غرب (به سمت سلیمانیه) دشمن را تهدید می کند نوعی تعادل ایجاد می شود. (۱) .

تجزیه و تحلیل شرایط سیاسی - نظامی جنگ و اظهارات مسئولان نشان می دهد جنگ برخلاف تصور اولیه طولانی شده و گسترش یافته بود و این وضعیت به سود جمهوری اسلامی ایران نبود. در عین حال، تغییر شرایط بین المللی و ملاحظات و موانعی که وجود داشت امکان پیروزی ایران را بر عراق دشوار کرده بود و حتی در صورت پیروزی بر عراق هم، چشم انداز روشنی برای اتمام جنگ وجود نداشت. بن بست تصمیم گیری برای ایران از همین ملاحظات و شرایط حاکم بر جنگ متأثر بود. تصور می شد با کسب یک پیروزی در منطقه ای استراتژیک، عراق و حامیانش برای اتمام جنگ و تأمین خواسته های ایران متقاعد خواهند شد. پیروزی مورد نظر تا عملیات فاو حاصل نشد و پس از آن نیز روند جنگ بسیار پیچیده شد. با این توضیح و با تأکید بر اینکه در شرایط دیگری امکان پایان دادن به جنگ وجود نداشت، آیا می توان پرسید ایران وضعیت مناسب دیگری برای پایان دادن به جنگ داشت؟ گزینه های ایران چه بود؟ از مجموع نظریات و تحلیل هایی که ارائه می شود دو وضعیت و شرایط متفاوت «پیروزی در فاو» و «تصویب قطعنامه ۵۹۸» به عنوان گزینه های مناسب برای پایان دادن به جنگ نام برده می شود. این موضوع در ادامه بررسی خواهد شد.

تأکید بر اتمام جنگ پس از «پیروزی در فاو» در واقع ناظر بر توجه به اهداف و استراتژی ایران است که پس از فتح خرمشهر با این روش به دنبال پایان دادن به جنگ بود. آقای رضایی معتقد است پیروزی در فاو تردیدها را در دنیا از میان برد و به تصمیم گیری رسیدند و فاو مقدمه تصویب

ص: ۲۲۸

۱- ۶۱۷. همان، ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۷۴.

قطعنامه ۵۹۸ بود. در فاو قدرت دشمن مورد تردید قرار گرفت و با دفاع متحرک بازسازی نشد. عراق با اشغال مجدد شهر مهران گفت: «مهران در برابر فاو» و به دنبال برقراری مجدد موازنه ی قوا بود که با فتح فاو تغییر کرده بود ولی نه تنها موفقیت به دست نیاورد بلکه ما مهران را مدتی بعد با عملیات کربلای ۱ آزاد کردیم و اگر این کار را نمی کردیم، دشمن در مرحله ی بعد به فاو حمله می کرد. (۱) .

آقای رضایی به دو موضوع اشاره می کند: اول، تأثیرات پیروزی در فاو در تغییر موازنه ی نظامی و دوم، فراهم شدن زمینه تصویب قطعنامه ۵۹۸. حال این پرسش مطرح می شود که چرا عملیات فاو با چنین تأثیراتی به خاتمه ی جنگ منجر نشد؟

پیروزی در عملیات فاو علاوه بر اینکه موازنه را به سود ایران تغییر داد یک پیروزی برجسته و بسیار غافل گیر کننده بود به همین دلیل قابلیت آن را داشت که چارچوب «جنگ بدون برنده» را درهم بریزد؛ در نتیجه بازیگران منطقه ای و بین المللی را نگران کرد. تشدید حملات نظامی عراق در قالب استراتژی دفاع متحرک و همچنین حملات گسترده و به زیرساخت های صنعتی کشور و کاهش درآمد ارزی ایران و سقوط قیمت نفت به کمتر از ۷ دلار، مجموعه اقدامات و فشارهایی بود که پس از پیروزی فاو برای افزایش هزینه و دستاوردهای آن صورت گرفت. علاوه بر این، روابط پنهانی امریکا و ایران، که از قبل آغاز شده بود، افشا شد و امریکا برای جلوگیری از بهره گیری شوروی از پیامدهای این رسوایی و رهایی از انتقاد کشورهای منطقه و عراق، حمایت راهبردی خود را از عراق افزایش داد. در چنین وضعیتی، نه تنها پیروزی ایران برای تأمین خواسته هایش به رسمیت شناخته نشد، بلکه نگرانی ناشی از تغییرات احتمالی در عراق و منطقه، دامنه ی فشار به ایران را افزایش داد به گونه ای که شش ماه نخست سال ۱۳۶۵ به لحاظ فشارها و خسارات وارد شده به ایران با هیچ دوره ای از جنگ قابل مقایسه نیست.

۱- ۶۱۸. محسن رضایی، دوره عالی جنگ سپاه، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، ۲۰ / ۷ / ۱۳۷۴.

ایران بـا درکی که از وضـعیت جدیـد داشت به این نتیجه رسـید که پیروزی در فـاو به تنهـایی آثـار و نتایـج لازم را برای پایان جنگ نـدارد. طراحی عملیات کربلای ۴ به عنوان عملیات سـرنوشت ساز با همین هـدف صورت گرفت ولی هوشـیاری عراق نسبت به تاکتیـک عملیـات و اطلاعـات دریافتی از امریکا، غافل گیری در زمان، مکان و تاکتیک را از میان برد؛ در نتیجه ۲۴ ساعت پس از آغاز عملیات دستور توقف آن صادر شد.

ناکـامی در تعیین سـرنوشت جنـگ تمـامی دسـتاوردهای پیروزی در فـاو را مجـددا تحت تـأثیر قرار داد و عراق هیاهوی وسـیع تبلیغـاتی به راه انـداخت. همچنین علاـئمی وجود داشت که آن کشور برای تغییر موازنه در جنگ به دنبال آمادگی برای حمله به فـاو است. در چنین وضـعیتی برای کنترل اوضـاع و غلبه بر پیامـدهای شـکست عملیات کربلای ۴، تلاش های وسـیعی برای طراحی عملیات کربلای ۵ براساس پیروزی های اولیه یگان های ۱۹ فجر و ۵۷ حضرت ابوالفضل سپاه در منطقه شلمچه طراحی شـد. تنهـا دو هفته پس از عملیـات کربلای ۴، عملیـات کربلای ۵ بـا رعـایت غافل گیری انجام شـد. درهم شکسـتن مواضع و اسـتحکامات دفاعی عراق در شـرق بصره مجددا اوضاع را به سود ایران تغییر داد. عراق در این مرحله حمله به نفتکش ها را به شکل جدید و گسترده و با هدف بین المللی کردن جنگ، برای پایان آن آغاز کرد. ایران از پیامدهای تلاش های جدید عراق نگران شـد و به مقابله به مثل پرداخت. تـداوم این روند زمینه های حضور ناوهای امریکایی را در خلیج فارس به بهانه برقراری امنیت و اسـکورت نفتکش های کویتی فراهم کرد. حال در چنین وضعیتی و با روند جدید در جنگ چگونه ممکن بود جنگ پایان بیابد؟

تأکید بر امکان اتمام جنگ پس از «تصویب قطعنامه ۵۹۸» براساس دو ملاحظه صورت می گیرد، نخست آنکه در این قطعنامه برای نخستین بـار به برخی از خواسـته هـای ایران توجه شـده بود. علاـوه بر این، موازنه نظـامی به سود ایران بود؛ زیرا منـاطقی حساس از خاک عراق در تصرف ایران بود و همین امر موجب برتری ایران و عراق بود در حالی که بعدها این قطعنامه در

وضعیتی پذیرفته شد که عراق مناطق تصرف شده را باز پس گرفته بود.

آنچه روشن است به گفته ی وزیر خارجه وقت ایران تا زمان تصویب اولین قطعنامه ای که درخواست های اصلی ایران یعنی عقب نشینی به مرزهای بین المللی و تعیین متجاوز مورد توجه قرار گرفته بود، یعنی قطعنامه ی ۵۹۸، هیچ بستری برای آتش بس و صلح در اختیار ایران قرار داده نشد (۱) و تا این زمان، تنها پیشنهادی که به ایران می شد آتش بس بود و آتش بس یعنی جنگ نیمه تمام. با تصویب قطعنامه ۵۹۸ برای نخستین بار پیشنهاد صلح همراه با یک سری امتیازات به ایران داده شد. (۲).

آقای محمد جواد لاریجانی، معاون وقت امریکا - اروپای وزارت خارجه و یکی از افراد فعال در تصویب قطعنامه ی ۵۹۸، معتقد است وقتی قطعنامه تصویب شد هیچ کس به دنبال اجرای آن نبود، بلکه امریکایی ها در صدد تحریم تسلیحاتی و فشار بین المللی ایران بودند؛ حتی اگر ایران همان زمان قطعنامه را می پذیرفت هیچ کس در پی اجرای آن نبود. (۳) در عین حال، آقای لاریجانی از تأخیر در پذیرش قطعنامه انتقاد می کند و می گوید: «این تأخیر منافع ملی ما را تهدید کرد. اگر قطعنامه را چند ماه زودتر می پذیرفتیم می توانستیم بابت پس دادن هر بخشی، امتیازات خوبی را از عراقی ها بگیریم.» وی علت تأخیر در پذیرش را وجود دو دیدگاه ذکر می کند که گروهی می گفتند وضعیت اقتصادی را برای جنگ طولانی حتی به مدت بیست سال تأمین می کنند و گروه دیگری ادعای پیشروی تا بغداد را داشتند. وی سپس می گوید: چند وقت که گذشت عده ای گفتند جنگ از نظر اقتصادی ورشکسته است و دیگری ادعا کرد برای پیروزی نیازمند بمب اتم هستیم. (۴).

آقای رضایی نیز درباره ی زمان مناسب برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بر دو موضوع تأکید می کند. نخست اینکه اگر ما تحولات نظامی احتمالی عراق را پیش بینی می کردیم باید زودتر به جنگ خاتمه می دادیم. (۵) ایشان پس از آن به نگارش نامه به امام در فروردین ۱۳۶۶ و پیش بینی احتمال تحرک

۱- ۶۱۹. دکتر علی اکبر ولایتی، سایت خبری بازتاب، ۱۲ / ۱ / ۱۳۸۴.

۲- ۶۲۰. محسن رضایی فرمانده اسبق سپاه، روزنامه شرق، ۸ / ۲ / ۱۳۸۴، ص ۴.

۳- ۶۲۱. محمد جواد لاریجانی، مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی، روزنامه کیهان، ۲۳ / ۵ / ۱۳۶۷.

۴- ۶۲۲. روزنامه شرق، ۱۵ / ۷ / ۱۳۸۲، به نقل از روزنامه انتخاب، ۱۴ / ۶ / ۱۳۸۰.

۵- ۶۲۳. مأخذ ۶۱.

نظامی ارتش عراق اشاره می کند و می گوید: «با این حال اگر در شهریور سال ۱۳۶۶ قطعنامه را می پذیرفتیم مناسب بود.» (۱).

توضیحاتی که در این زمینه داده شد بیشتر براساس نتایج است. بدین معنا که با پیدایش وضعیت حاصل از تهاجمات ارتش عراق و اعلام پذیرش قطعنامه تأکید می شود مناسب بود قبل از آن قطعنامه را می پذیرفتیم در این صورت اگر موضوع تا این اندازه روشن بود چرا در این زمینه اقدام نشد؟ ضمن اینکه آقای لاریجانی که یکی از مسئولان وزارت خارجه بود معتقد است حتی اگر در همان زمان می پذیرفتیم هیچ کس به دنبال اجرایی کردن آن نبود. دلیل این موضوع از نظر ایشان، تلاش امریکا برای تحریم تسلیحاتی ایران بود.

چنانکه روشن است پایان دادن به جنگ همانند آغاز جنگ از منطق خاصی پیروی می کند. (۲) به عبارت دیگر، باید به امکان پذیری آغاز جنگ یا پایان دادن به جنگ توجه کرد و در واقع امکان پذیری به کلیه ملاحظات و عوامل مؤثر در آغاز یا خاتمه دادن به جنگ ارتباط دارد. با این ملاحظه باید به شرایطی که قطعنامه ۵۹۸ تصویب شد توجه کرد تا مشخص شود آیا در آن زمان ممکن بود به جنگ پایان داد؟

قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۶۶ تصویب شد و یک روز بعد اسکورت نفتکش های کویت در کنگره امریکا به تصویب رسید و زمینه ی حضور امریکا در خلیج فارس فراهم شد. امتناع از پذیرش قطعنامه و در عین حال آغاز همکاری با دبیرکل سازمان ملل متأثر از دو ملاحظه ی نظامی و سیاسی بود. ملاحظه ی نظامی براساس نگرانی از حضور امریکا در خلیج فارس و حمایت از عراق بود زیرا امریکا به دنبال مهار ایران و جلوگیری از سیاست مقابله به مثل این کشور بود در حالی که عراق برای حملات خود هیچ محدودیتی نداشت.

۱- ۶۲۴. مأخذ ۶۱.

۲- ۶۲۵. کریس هیبلزگری با اشاره به جنگ کویت به این موضوع از زاویه ی دیگری می نگرد و می نویسد: جنگ کویت نشان داد که در مواقعی برقراری صلح از پیروزی در جنگ دشوارتر است. (جنگ پست مدرن سیاست نوین درگیری، ص ۸۹).

چنانکه در همین دوره عراقی ها به ناو استارک امریکا حمله کردند اما امریکا از آن اغماض کرد.

اگر چه در این قطعنامه از نظر سیاسی امتیازاتی برای ایران در نظر گرفته شده بود ولی با خواسته های ایران فاصله داشت و لذا تصور می شد با اتکا بر زمین های تصرف شده و با گذشت پنج سال پس از فتح خرمشهر، جنگ در وضعیت مناسب تری پایان یابد. به همین دلیل تلاش برای تغییر در بندهای قطعنامه و اجرایی کردن آن با تشکیل کمیته تعیین متجاوز (۱) در دستور کار قرار گرفت. با این توضیحات آیا پذیرش قطعنامه بلافاصله پس از تصویب آن ممکن بود؟ و در صورتی که ایران قطعنامه را می پذیرفت جنگ به پایان می رسید؟ همچنین آیا این پرسش مطرح نمی شد که اگر قرار بود جنگ از طریق قطعنامه مصوب سازمان ملل به اتمام برسد چرا به مدت پنج سال به طول انجامید و تلاش های لازم با سازمان ملل برای صدور چنین قطعنامه ای صورت نگرفت.؟

بررسی وضعیت پس از فاو و تصویب قطعنامه ۵۹۸ نشان می دهد که امکان پایان جنگ وجود نداشت، اما شرایط مورد اشاره به عنوان وضعیت مناسب برای اتمام جنگ بیشتر براساس نحوه اتمام جنگ بوده است.

تصمیم گیری ایران: علل و پیامدها

علت تصمیم گیری ایران برای پایان دادن به جنگ و تأثیر عوامل مختلف از جمله تحولات سیاسی - نظامی ماه های پایانی جنگ و تأثیر آن بر خاتمه ی

---

۱ - ۶۲۶. پافشاری ایران بر تعیین متجاوز از نظر حقوقی و سیاسی اهمیت داشت. متقابلاـ عراق و حامیانش از پذیرش این موضوع خودداری می کردند؛ البته در سفر آقای خرازی به عراق در اردیبهشت سال ۱۳۸۴، دولت جدید عراق، تجاوز عراق به ایران را پذیرفت. براساس همین ملاحظات ایران پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ به دنبال تشکیل کمیته تعیین متجاوز بود. بنی صدر در کتاب خاطرات خود، با وجود اینکه به دنبال انتقاد از تصمیم گیری ایران است تصریح می کند: «ایران طی حدود یک سال در جبهه دیپلماسی فعالیت می کرد تا این خواسته (اعلام صدام به عنوان متجاوز) را بتواند عملی کند. (کتاب درس و تجربه، ص ۵۰۰) آقای هاشمی نیز پس از اعلام پذیرش قطعنامه گفت: «ایران تا به حال خواستار بود که ابتدا کمیته تعیین متجاوز تشکیل شود ولی فعلا با توجه به شرایط جدید که پیش آمده از آن شرط خود صرف نظر می کند.» (پایان نامه محسن غلامی، ص ۱۵۹ و ۱۶۰).

جنگ موجب ظهور دیدگاه ها و تحلیل های متفاوتی شده است که نظر به اهمیت آن به چند مورد اشاره می شود. شهرام چوبین بر این نظر است که «تنها تصور اینکه ادامه ی جنگ موجودیت جمهوری اسلامی را به خطر می اندازد می توانست دلیل قاطعی برای مذاکره صلح باشد.» وی اضافه می کند به طور ساده می توان چنین گفت که دو مجموعه از وقایع باعث شد ایران در اوایل ۱۳۶۷ آتش بس را بپذیرد: اول استفاده شدید عراق از موشک های دوربرد علیه مناطق شهری و بهره گیری از سلاح های شیمیایی (۱) در جبهه ها و دوم (نتیجه دلیل اول) تغییر در توازن قدرت زمینی و به ویژه از بین رفتن روحیه ی نیروهای ایرانی بود. (۲) وی توازن قدرت نظامی را توضیح می دهد و می نویسد: «نظامیان عراقی ابتکار عملیات را از دست ایرانی ها پس گرفته و سربازان ایرانی را مجبور به عقب نشینی کرده بودند. این امر که پس از حملات موشکی و شیمیایی از طرف عراق به تحقق پیوسته بود نشان می داد که نهایتا روحیه ی ایرانیان شکسته شده است. روحیه، نیرو و توانی بود که ایران در مقابل تمام کمبودهای خود در زمینه های مختلف به آن تکیه می کرد اما دیگر از دست رفته بود؛ زیرا روحیه، توکل، حرارت و پشتکار چیزی نیست که بتوان آن را یک شبه به دست آورد و برخلاف کمبودهایی مانند هواپیما یا قطعات یدکی نمی توان از منابع خارجی تهیه کرد. (۳) از نظر چوبین ضرباهنگ تغییر در روند جنگ حادثه دوگانه ای بود که در ۲۸ و ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ به ایران وارد شد و آن شکست ایران در فاو و انهدام چند کشتی ایرانی به وسیله ی ناوگان امریکا بود. فاو به گفته چوبین از لحاظ سیاسی و روانی

---

۱ - ۶۲۷. صدام پس از تجاوز به کویت با اشاره به فشارهای وارده به این کشور و اتهام دستیابی به سلاح اتمی در جمع نیروهای مسلح عراق به موضوعی اشاره می کند که قابل توجه است. وی می گوید: ما نیاز به بمب اتم نداریم. ما سلاح های شیمیایی دوگانه در اختیار داریم و طبق اطلاع ما این سلاح فقط در اختیار امریکا و شوروی می باشد. وقتی این سلاح شیمیایی دوگانه در عراق هست چه نیازی به بمب اتم داریم. وی سپس اضافه می کند: جهت اطلاع عراقی ها می گویم که این سلاح (شیمیایی دوگانه) در اواخر، در سال آخر جنگ در عراق موجود بود و ما علی رغم وجود آن علیه ایرانی ها به کار نبردیم؛ زیرا می دانستیم که سلاح هایی که در اختیار داشتیم کافی بود. (۱۴ / ۱ / ۱۳۶۹، بولتن وزارت خارجه، اداره اول خلیج فارس، ۱۰ / ۲ / ۱۳۶۹، ص ۵ و ۶).

۲ - ۶۲۸. شهرام چوبین، «ایران و جنگ از تنگنا تا آتش بس»، فصلنامه بررسی های نظامی، دافوس سپاه، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۱، ص ۱۳۰.

۳- ۶۲۹. همان، ص ۱۳۲.

بسیار پر اهمیت بود؛ زیرا سمبل موفقیت ایران به شمار می رفت و از دست دادن آن پس از شش سال جنگ، ایران را تهیدست جلوه می داد ولی مهم تر از آن پس گرفتن گویای تغییر موازنه در بعد روانی بود. (۱) .

کردزمن در کتاب خود با اشاره به اینکه روند جنگ در بهار ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) به صورتی اساسی تغییریافت درباره ی سه مجموعه از عوامل شکل دهنده این مرحله از جنگ می نویسد: «نخست انجام یک سری تغییرات مهم در نیروهای مسلح عراق و شیوه های لازم آن؛ دوم، تغییر توانایی ایران برای ادامه ی جنگ به دلیل تأثیرات انباشته شده شکست های سیاسی - نظامی و سوء مدیریت جنگ و سومین عامل، که کمتر محسوس بود، حضور نیروهای غربی در خلیج (فارس) و انزوای فزاینده دیپلماسی ایران بود.» (۲) .

صرف نظر از نقش عوامل مختلف سیاسی - نظامی و اقتصادی در تصمیم گیری ایران برای پایان دادن به جنگ، آنچه صورت گرفت به این شرح بود که عراق همزمان با حمله ی امریکا به سکوهای نفتی ایران حمله به فاو را، که از مدت ها قبل مقدمات آن فراهم شده بود، آغاز کرد. آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه، در این باره می گوید: «عراق ۲۶ ماه زیرسازی های لازم را برای حمله به فاو انجام داده بود. سپاه هفتم تحت امر ماهر عبدالرشید به صورت متمرکز برای باز پس گیری فاو برنامه ریزی می کردند. لشکرهای گارد هم تحت امر وی بودند. سقوط فاو پس از حمله عراق ۳۶ ساعت به طول انجامید. صد نفر اسیر شدند و پانصد نفر به شهادت رسیدند.» ایشان درباره ی تداوم حملات عراق و شکل گیری روند بعدی می گوید: «شلمچه پس از هشت ساعت سقوط کرد در صورتی که ما آماده تر از زمان حمله عراق به فاو بودیم. عقبه داشتیم و غافل گیر نبودیم خطوط را تقویت کرده بودیم و حضور داشتیم. نیروی احتیاط در اختیار داشتیم و ساعت حمله را می دانستیم ولی در یک سوم زمان، شلمچه را از دست دادیم. اراده وجود داشت شلمچه را حفظ کنیم ولی دشمن قدرتمند بود و تغییر تاکتیک داده بود. اوج قدرت عراق در حمله به جزایر مجنون بود. پس از آن عراق به خطوط دفاعی ارتش

۱- ۶۳۰. همان، ص ۱۳۱.

۲- ۶۳۱. مأخذ ۲۴، ص ۳۸۹.

حمله کرد و اسیر و امکانات گرفت و عقب نشینی های اول جنگ تکرار شد و عراق به مرز رسید در حالی که نیرویی برای استقرار در مرز وجود نداشت و خطر ورود عراق به خاک ایران وجود داشت.» (۱) .

با پیدایش وضعیت جدید نظامی و تغییر در موازنه جنگ و پیامدهای روحی و روانی آن در جامعه و جبهه های جنگ پذیرش قطعنامه و پایان دادن به جنگ اجتناب ناپذیر بود؛ زیرا در چنین موقعیتی گزینه ی دیگری وجود نداشت. توضیح شرایط و روندی که به پذیرش قطعنامه منجر شد قابل توجه است. آقای موسوی اردبیلی، رئیس وقت قوه قضاییه در این زمینه می گوید: «قطعنامه یک بحث مفصلی است که من یک بخشی از آن را عرض می کنم. شاید دو سه شب پیش از پذیرش قطعنامه بود که یک شب، ظاهرا ما پنج نفر بودیم. آقای خامنه ای، آقای هاشمی، آقای موسوی نخست وزیر و بنده، احمد آقا هم آنجا بود. قرار شد برویم پیش حضرت امام تا ببینیم که نظرشان چیست؛ البته بعد از سقوط فاو بود که اوضاع ما یک مقدار درهم ریخته بود. من مقداری مریض بودم، آقایان گفتند: شما به همین صورت بیایید، عیب ندارد. ما رفتیم خدمت امام، در آنجا گزارش داده شد. آن کسی که بیشتر جبهه می رفت آقای هاشمی بود لذا بیشتر گزارش می داد. تنها کسی که حرف نمی زد، (۲) من بودم، چون مریض بودم. نظر ما این بود که با این وضعی که پیش آمده باید قطعنامه را قبول کنیم یا نه؟ امام خیلی صریح و قاطع گفت: «نه.» آن شب به همین جا ختم شد، برخاستیم و آمدیم.» (۳) .

نظر به ادامه ی حملات عراق و وضعیتی که پیش آمده بود بررسی ها در جمع پنج نفره ی سران کشور ادامه یافت. بنابر توضیح آقای موسوی اردبیلی «باز هم جمع شدیم، صحبت شد که برویم پیش امام شاید نظرشان برگشته باشد. بالاخره قرار شد برویم و رفتیم. امام نماز را در خانه خود می خواند ما که رفتیم امام قبل از ما نماز را تمام کرد و رفت داخل. امام با خبر بود که برای

۱- ۶۳۲. مأخذ ۶۷، ۲۶ / ۱۱ / ۱۳۷۴.

۲- ۶۳۳. ایشان در بخشی از مصاحبه می گوید: «پس از اتمام جلسه با امام، یکی از اعضای جلسه به من گفت چرا سکوت کردید و حرفی نزدید؟».

۳- ۶۳۴. آیت الله موسوی اردبیلی، مصاحبه با روزنامه آفتاب، ۱۷ / ۲ / ۱۳۸۳، ص ۶.

چه آمده ایم. رفتیم داخل، باز صحبت شروع شد. امام گفت که «من نمی کنم.» وقتی که دید رفقا می گویند صلاح است، گفت: «بریزند همه ما پنج شش نفر را بکشند چیزی می شود؟ هر روز این همه جوان ها در جبهه کشته می شوند، ما هم کشته می شویم.» من گفتم: شما بهترین صورت را می فرمایید، چون اگر الآن موشکی بیندازند که ما کشته شویم، نهایت این است که ما پنج شش یا ده سال جلوتر مرده ایم.. اما بدتر از این صورت هم هست، اگر اینها بیایند استان خوزستان را تا کرمانشاه بگیرند و دیگر جلو نیایند، نفت را که می گیرند. دست ما را از آن چیزی که نان مردم را تأمین می کند قطع می کنند، آن وقت نمی توانیم جواب مردم را بدهیم. اگر مردم گفتند کاری که شما می خواستید بکنید، این بود؟ این وضع بدتر است. امام فرمود: حالا پیشنهاد شما چیست؟ آقای هاشمی که در آن وقت فرمانده بود گفت: من قطعنامه را قبول می کنم حتی اگر مردم بر سرم بریزند منتهی دیگران هم به من کمک کنند. اول قرار شد که ایشان قطعنامه را قبول کند و ما هم همگی آن را تأیید کنیم. اگر قضیه بحرانی برطرف شد که هیچ، و گرنه امام به کمک ما بیاید. بحث به اینجا رسید و آن شب تمام شد.» (۱) .

پس از اتمام جلسه به نظر می رسید توافق و اجماع اولیه برای پایان دادن جنگ حاصل شده است و تنها روش آن در حال بررسی است. آقای موسوی اردبیلی می گوید: «ما آمدیم قبل از اینکه بخوابیم احمد آقا زنگ زد و گفت امام می گوید: «دست نگه دارید تا من بگویم که چه کار کنید.» ما فردا صبح منتظر بودیم که امام آخرین فکرش را بگوید. مثل اینکه امام فکر کرده بود که این کار یک نفر، دو نفر یا پنج نفر نیست. امام گفت: «من می پذیرم و اطلاعیه را می دهم. شما افراد و ائمه جمعه را جمع کنید اول به آنها بگویم بعدا اطلاعیه را می دهم.» امام اطلاعیه را که نوشت به سه قوه فرستاد که نظرشان را بگویند که نمی دانم تغییراتی کرد یا نه. قطعنامه این طور قبول شد.» (۲) .

آقای موسوی جزایری، عضو مجلس خبرگان رهبری و نماینده ی ولی فقیه در استان خوزستان، درباره ی جلسه ای که با حضور ائمه جمعه کشور و افراد دیگر

ص: ۲۳۷

۱- ۶۳۵. همان.

۲- ۶۳۶. همان.

برگزار شد می گوید: «از طرف حضرت امام اعلی الله تعالی مقامه به جلسه ای دعوت شدیم که نمی دانستیم موضوع جلسه چیست؟ بنده شب را در منزل آقای شمخانی مهمان بودم. صبح پس از صرف صبحانه از یکدیگر خداحافظی کردیم و هر کسی به دنبال کار خودش رفت ولی جلوی در ریاست جمهوری یکدیگر را دیدیم، معلوم شد مقصدمان یکی بوده است. موضوع آن جلسه ختم جنگ از طرف حضرت امام قدس (سره) و اعلان قبول آتش بس بود. رئیس جلسه رهبر معظم انقلاب بود، که رئیس جمهور وقت بودند، آیات عظام مشکینی، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، کروبی و جمع دیگری از شخصیت های نظامی و سیاسی کشور بودند. جلسه پس از قرائت قرآن با قرائت نامه حضرت امام به وسیله حاج سید احمد آقا، رحمه الله علیه، شروع شد. دو سه نفر از حاضران صحبت کردند، من دیدم بحث در حال انحراف است لذا وقتی نوبت من رسید گفتم: با توجه به اعلان موضع از طرف حضرت امام، مبنی بر پایان جنگ، جای حرفی برای ما نیست... و من فقط در حاشیه ی مطلب عرایضی بیان کردم مانند کیفیت اعلان، نحوه ی تعامل با عوارض مسئله و... به لطف خدا عرض بنده مؤثر واقع شد و روال بحث را مشخص کرد. عصر آن روز جلسه عمومی با حضور اعضای دولت، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و عده ای دیگر از شخصیت های سیاسی اجتماعی کشور در محل مجلس برگزار و نامه حضرت امام قرائت شد.» (1) .

در جلسه ای که با حضور مسئولان کشور برگزار شد تا پیام امام درباره ی جنگ و اتمام آن قرائت شود بعضی اشخاص حاضر در جلسه واکنش هایی نشان دادند که نگرانی و در عین حال اعتراض به این وضعیت را بیان می کرد. چنانکه در همان زمان یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی درباره ی آنچه به این نتیجه منجر شد گفت: «ما می بایست در این فاصله هشت سال خودمان را مهیا می کردیم. وضعیت امروز حکایت از این دارد که هم در جبهه می جنگیدیم و هم در پشت جبهه زندگی عادی خود را می کردیم عده ای می جنگند و عده ای هم زندگی می کنند. شرایط این گونه حکم می کند که

---

۱ - ۶۳۷. گفت و گو با آیت الله سید محمد علی موسوی جزایری عضو مجلس خبرگان رهبری و نماینده ولی فقیه در استان خوزستان، روزنامه کیهان، ۸ / ۹ / ۱۳۸۲، ص ۱۲.

این وضعیت قابل استمرار نیست و اگر تصمیم گرفته نشود برای جامعه شکنندگی به وجود می آید.» ایشان با اشاره به سقوط فاو می گوید: «واضح است تا مشکل ریشه یابی و ضعف ها بررسی نشود مشکل جنگ همچنان باقی خواهد ماند. مشکل امروز ما اتخاذ استراتژی مناسب و راه رسیدن به آن استراتژی است و وقت تلف کردن به هدر دادن نیروهاست.» (۱) .

در هر صورت، برای اعلام رسمی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توافق حاصل شد و این اقدام صورت گرفت. به گفته ی آقای ولایتی کشورهای غربی که مداوم بر این نکته تأکید می کردند که عراق قطعنامه را پذیرفته است و ایران نمی پذیرد، غافل گیر شدند، چرا که ما صلح را پذیرفته بودیم و این عراق بود که باز هم حمله می کرد. (۲) در این وضعیت دنیا بسیج شد تا عراق را وادارد که قطعنامه را بپذیرد. بندر بن سلطان، سفیر عربستان در واشنگتن به عراق رفت. همه ی غربی ها به صدام فشار آوردند که آتش بس را بپذیرد. سرانجام پس از چند روز که من به دعوت دبیرکل سازمان ملل برای مذاکره به نیویورک رفته بودم، طارق عزیز هم، زیر فشار دنیا به نیویورک آمد و البته باز هم اظهار می کرد که دستوری برای پذیرش آتش بس ندارد. ولی پس از فشار زیاد جامعه بین الملل، سرانجام عراق آتش بس را در روز ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ پذیرفت. (۳) .

ص: ۲۳۹

۱- ۶۳۸. غلامحسین نادی، نماینده وقت نجف آباد در مجلس، روزنامه کیهان، ۲۹ / ۲ / ۱۳۶۷.

۲- ۶۳۹. بعد از قبول قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی، دشمن وارد خاک ما شد، تا ۳۰ کیلومتری اهواز پیش آمد و پادگان حمید را پشت سرگذاشت و اقدامات دفاعی به عمل آمده کافی نبود. به این فکر افتادیم که از مردم کمک بخواهیم و من طی یک نطق تلویزیونی همه حقایق را به مردم گفتم و از آنان خواستم به خوزستان بیایند و از مقدسات خود دفاع کنند و یادآور شدم تأخیر و تعلل خطرناک است. بحمدالله جمع کثیری از اقشار مردم به سوی استان خوزستان سرازیر شدند که در بین آنان ۷۲ نفر از ائمه جمعه و نمایندگان امام به چشم می خورد که از شهرهای خود همراه جمعیتی عازم جبهه شده بودند. مقام معظم رهبری هم پیشاپیش صفوف بود. پادگان ها، مساجد، مدارس، مصلی ها و همه اماکن عمومی مملو از جمعیت شد. شور و هیجان عجیبی بر همه جا حاکم بود و دشمن به نحوی فرار کرد که اصلا اثری از او دیده نشد. بعدا معلوم شد که نقشه اصلی دشمن در غرب کشور بوده است لذا برای انتقال نیروها، بین اهواز و کرمانشاه پل هوایی برقرار و عملیات غرورآفرین مرصاد رقم خورد. ما هم مایل بودیم که در انتهای جنگ دشمن قاطعیتی از ما ببینند تا فکر نکنند پذیرش آتش بس از سرناچاری است و این آرزوی ما با خباثت دشمن محقق شد. (گفت و گو آیت الله سید محمد علی موسوی جزایری عضو مجلس خبرگان رهبری و نماینده ولی فقیه در استان خوزستان روزنامه کیهان، شنبه ۸ آذر ۱۳۸۲، شماره ۱۷، ص ۱۲).

۳- ۶۴۰. مأخذ ۶۸.

اظهارات سران سه قوه درباره ی پذیرش قطعنامه رویکرد جدید به صلح را بیان و به تغییر شرایط و ضرورت های اتخاذ تصمیم به پایان دادن به جنگ اشاره می کند. آیت الله خامنه ای، رئیس جمهور وقت، در نماز جمعه تهران اظهارداشت: «اعلام قبول قطعنامه به وسیله جمهوری اسلامی ایران دو فایده اساسی داشت: اول آتش بس را به صلاح انقلاب و کشور دانستیم. دوم با اعلام قبول قطعنامه ماهیت رژیم عراق علی رغم ادعاهای صلح طلبی آشکار شد و تحولات بعدی اصالت هر دو مصلحت را مشخص ساخت. عراق نابخردانه ترین کارها را انجام داد؛ یعنی نپذیرفتن آتش بس و گذاشتن پنج پیش شرط برای آتش بس که وجهه صدام را در جهان ضایع کرد.چند هفته بعد هم زیر فشار افکار عمومی جهان، اجبارا پیش شرط را کنار گذاشت و آتش بس را پذیرفت.» (۱) .

آقای هاشمی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، درباره پذیرش قطعنامه به نکات جدید و قابل توجهی اشاره می کند. ایشان می گوید: «در مورد پذیرش قطعنامه هم باید بگویم مگر ما ضمانت داده بودیم اگر جنگ به نفع ما هم نبود، آن را ادامه بدهیم. آدم وقتی می جنگد که به سرباز نمی تواند بگوید شما یک سال دیگر بجنگ! اصلا آن شعارهایی که در جنگ داده می شد حتی اگر ما نیاز داشتیم که در فلان تاریخ جنگ را ختم کنیم، تا می جنگیدیم هم بایست همان (شعارها) را می گفتیم. ما شاید یکی دو ماهی بود که تصمیم داشتیم، فکر می کردیم و مقدمات را درست می کردیم. برای اینکه دیگر جنگ تمام بشود. بنابراین اینکه قطعنامه را پذیرفتیم دلیل بر هیچی نمی شود، جز اینکه آدم عاقل کسی است که وقتی مصلحت ملت و نظام را چیزی تشخیص داد به آن عمل کند حتی اگر اشتباه کرده باشد وقتی تشخیص داد باید عمل کند.» (۲) ایشان همچنین به دلایل پذیرش قطعنامه اشاره می کند و می گوید: «پذیرش قطعنامه حالت دیگر دارد. جنگ مسیری داشت، در این مسیر ما دیدیم عمر جنگ طولانی می شود و این مسئله ای است که ما را وادار می کرد جنگ را قطع کنیم. ما بررسی نظامی و

۱- ۶۴۱. آیت الله خامنه ای، نماز جمعه تهران، ۲۱ / ۵ / ۱۳۶۷، روزنامه کیهان، ۲۲ / ۵ / ۱۳۶۷.

۲ – ۶۴۲. هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با ویژه نامه یادواره فجر، ۲۹ / ۹ / ۱۳۶۷، محمد جواد مظفر، محسن شمس، واحد انتشارات ستاد دهه فجر، تهران ۱۳۶۷، ص ۴۸.

اقتصادی کردیم دیدیم اگر بخواهیم که به جایی برسیم حداقل باید پنج الی شش سال دیگر بجنگیم.» (۱) آقای هاشمی درباره موانع موجود و سیاست قدرت های بزرگ می گوید: «کفر جهانی و استکبار در این مقطع تصمیم گرفته اند به طور جدی از پیروزی سریع ما جلوگیری کنند (۲) و پافشاری ما در این مقطع ممکن است منجر به خسارات فوق العاده ای برای مردم ما و مردم عراق شود.» ایشان به حادثه ی بمباران حلبچه اشاره و اضافه کرد: «از دلایل دیگر آن است که نشان می دهد به او اجازه داده اند هر جنایتی را مرتکب شود. مجموعه این شرایط و ادله دیگری که فعلاـ ذکر نمی شود ما را به این نتیجه رساند که مصلحت انقلاب و ملت ایران و عراق و منطقه این است که قطعنامه مذکور پذیرفته شود.» (۳) .

آقای موسوی اردبیلی نیز درباره ی پذیرش قطعنامه می گوید: «قبول این قطعنامه در واقع یک کار نظامی یا دنباله ی یک کار نظامی است. تردیدی نیست که وقتی همه وارد میدان می شوند تابع وضعیتی مشابه اند. ما می دانستیم که دنیا ما را تحمل نخواهد کرد. شرق و غرب تضادهای خودشان را به کلی کنار خواهند گذاشت و یکدست در مقابل ما خواهند ایستاد و تمام تجربیات خود را به کار خواهند بست. آنها در تمام مراحل می گفتند که دنیا نخواهد گذاشت شما فاتح شوید. محاسبه و معادلاتی روی امکانات خودمان داشتیم، اما دیدیم امریکا حاضر شده نیروی دریایی خود را به خلیج فارس بیاورد. دنیا را هم دنبال خود می کشد. در روز روشن و به طور علنی حتی هواپیمای مسافربری را می زند بعد هم همه چیز را کنار

---

۱ – ۶۴۳. همان، ص ۵۲.

۲ – ۶۴۴. حمله امریکا به هواپیمای مسافربری ایرباس نیز موجب نگرانی شد. آقای هاشمی درباره ی این حادثه می گوید: اسرار ایرباس به روشنی فاش نشده و معلوم نیست که پشت آن چه بود. از طرف ما چنین برداشت شد که امریکا برای مداخله مستقیم علیه ما مصمم است و احتمال پیروزی آنان را سخت نگران کرده است و حمله به ایرباس یک اخطار بود و اینکه امریکا حدی برای تجاوز به ایران قائل نیست و اهداف نظامی و اقتصادی و مردمی ما را در بر می گیرد و همزمان به سکوهای نفتی و کشتی های غیرنظامی و ناوهای جنگی حمله کردند. (کتاب حقیقت ها و مصلحت ها، گفت و گو با مسعود سفیری، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۹۷).

۳ – ۶۴۵. محسن غلامی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن، ۱۳۷۴، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

می گذارد. ما این حساب را نکرده بودیم، حق هم داشتیم چون ما می توانیم یک سلسله موانع احتمالی را پیش بینی کنیم اما موانع غیرقابل پیش بینی، پیش می آید.» (1) .

امام خمینی با توجه به اوضاع و روشی که موجب خاتمه جنگ شد و با توجه به اهداف جنگ و شکاف میان اهداف و آرمان های جنگ با نحوه ی اتمام آن به مسائلی اشاره می کنند که حائز اهمیت است. امام پس از شدت گرفتن انتقاد به طولانی شدن جنگ و ایجاد تردید و ابهام درباره ی آن و ضرورت تغییر روش در اداره ی کشور در اسفند سال ۱۳۶۷ و هفت ماه پس از برقراری آتش بس می فرمایند:

«اگر همه ی علل و اسباب را در اختیار داشتیم در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می نگریستیم و می رسیدیم ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود، که همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود، مغلوب خصم شده ایم.... چه کوته نظرند آنهایی که خیال می کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده ایم پس شهادت و رشادت و ایثار و از خود گذشتگی و صلابت بی فایده است. ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم... تأخیر در رسیدن به همه اهداف دلیل نمی شود که ما از اصول خود عدول کنیم... البته معترفیم که در مسیر عمل، موانع زیادی به وجود آمده است که مجبور شده ایم روش ها و تاکتیک ها را عوض نماییم.» (2) .

چنانکه روشن است و توضیح داده شد تصمیم گیری ایران برای پایان دادن به جنگ با پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ مناسب ترین اقدام برای پاسخ به اوضاع جدید سیاسی - نظامی در جنگ بود. واقعیت این است در آن وضعیت مهار تهاجمات عراق ممکن نبود و پیش بینی استفاده عراق از سلاح شیمیایی برای حمله به شهرها به ویژه تهران و پیشروی در عمق خاک ایران صحیح بود؛ چنانکه حتی پس از اینکه ایران قطعنامه را پذیرفت، عراق از پذیرش آن سر باز زد و حملات خود را به داخل خاک ایران آغاز کرد. در چنین موقعیتی

۱- ۶۴۶. آیت الله موسوی اردبیلی، مصاحبه با ویژه نامه یادواره فجر، ۲۳ / ۹ / ۱۳۶۷.

۲- ۶۴۷. امام خمینی، پیام به روحانیون سراسر کشور، ۳ / ۱۲ / ۱۳۶۷، صحیفه نور، جلد ۲۱، ص ۹۴ و ۹۵.

تحمل وضعیت جدید ممکن نبود و تغییر اوضاع در صورت فراهم شدن زمینه لازم و توانایی پشت سر نهادن بحران روحی – روانی حاصل از تهاجمات عراق، حداقل به پنج تا شش سال زمان و تجهیزات دیگری نیاز داشت که در نامه ی فرمانده وقت سپاه به آقای هاشمی به آن اشاره شده است. (۱) در حالی که اوضاع بین المللی، منطقه و کشور و صحنه ی جنگ هر گونه زمان و فرصت برای ادامه ی جنگ و تغییر در وضعیت ایجاد شده را نداشت. بنابراین در صحت تصمیم گیری برای پذیرش قطعنامه تردیدی وجود ندارد. اما پرسش اساسی که درباره ی نحوه ی پایان جنگ و علت طولانی شدن آن مطرح شده است بیش از آنکه به اصل تصمیم گیری در پاسخ به اوضاع سیاسی – نظامی ماه های پایانی جنگ و پذیرش قطعنامه مربوط باشد. در واقع درباره ی روندهای منتهی شده به این وضعیت و انتخاب گزینه ها و راه حل های دیگری برای پایان دادن به جنگ است.

یکی از روش های بررسی این موضوع توجه به استراتژی ایران و روند تحولات سیاسی – نظامی جنگ است. در واقع اگر پرسش و نقدی از تصمیم گیری ایران صورت می گیرد همین موضوع است. استراتژی ایران بر تصرف یک منطقه ی بااهمیت و استراتژیک برای فشار به عراق و حامیانش به منظور تأمین خواسته های ایران و پایان دادن به جنگ با کسب یک پیروزی تمرکز داشت. تصور می شد این پیروزی با عملیات رمضان حاصل خواهد شد. خوش بینی اولیه تدریجا از میان رفت و آنچه در محاسبات پیش بینی نشده بود آثار خود را نمایان کرد. بر این اساس تا عملیات فاو هیچ گونه پیروزی برجسته ای حاصل نشد که منطبق با استراتژی ایران باشد. ضمن اینکه در حد فاصل فتح خرمشهر در خرداد ۱۳۶۱ تا عملیات فاو در بهمن ۱۳۶۴ به مدت سه سال تدریجا میان ارتش و سپاه درباره ی

---

۱ – ۶۴۸. بنابر توضیح آقای رضایی در مصاحبه ی اختصاصی، ایشان در پاسخ به درخواست آقای هاشمی درباره امکانات لازم برای ادامه ی جنگ نامه را تهیه کردند ولی آقای هاشمی از این نامه برای ضرورت خاتمه دادن به جنگ بهره برداری کرد و نامه را به امام تحویل داد.

فرماندهی جنگ و تاکتیک های عملیات اختلاف نظر پدید آمد و حضور آقای هاشمی به عنوان فرمانده ی عالی جنگ برای پاسخ به این مشکل بود. از نظر نظامی با افزایش استحکامات و توان دفاعی عراق دستیابی به پیروزی برای ایران دشوار شد. ضرورت اصلاح در تاکتیک های نظامی موجب طراحی عملیات خیبر در منطقه هور و تمایل سپاه به استقلال عمل از ارتش شد. ضمن اینکه تدریجا ناکامی در جبهه های جنگ توجه به راه حل های سیاسی را موجب شد و در نتیجه روند جدیدی در سیاست خارجی ایران شکل گرفت که براساس آن بحث مذاکره پنهانی میان ایران و امریکا گشوده شد.

در این روند امام حکم تشکیل سه نیروی زمینی، دریایی و هوایی را در سپاه ابلاغ کردند و سپاه عملیات فاو را طراحی و اجرا کرد و پس از هفتاد روز جنگ شبانه روزی، این منطقه ی با اهمیت در شمال خلیج فارس با موفقیت تصرف و تأمین شد. ویژگی های سیاسی – نظامی مورد نظر در استراتژی ایران برای پایان دادن به جنگ با پیروزی در عملیات والفجر ۸ (فتح فاو) حاصل شد. در واقع فتح فاو به منزله تحقق استراتژی ایران و در عین حال به آزمون گذاشتن آن بود. اما چه نتیجه ای داشت؟

پس از فاو، نگرانی از تغییر موازنه به سود ایران و درهم شکسته شدن چارچوب جنگ بدون برنده، موجب افزایش فشار به ایران شد. عراق با استراتژی دفاع متحرک مجددا بعضی از مناطق از جمله شهر مهران را تصرف کرد و مترصد فرصت مناسب برای حمله به فاو بود. ضمن اینکه حملات گسترده ی عراق به زیرساخت های صنعتی و اقتصادی کشور به نحو بی سابقه ای آغاز شد. افزایش کمک های اطلاعاتی و راهبردی امریکا و سایر بازیگران به عراق نیز مشاهده می شد.

ایران در وضعیت جدید پس از فتح فاو و مشاهده ی آثار و نتایج آن، برای تصمیم گیری سه گزینه در پیش رو داشت:

۱ – بسیج منابع برای تغییر موازنه در جنگ با پیروزی نظامی؛ (۱) .

۲ – تغییر در اهداف و روش خاتمه دادن به جنگ (مذاکره سیاسی)؛

۳ – ادامه ی وضع موجود و پافشاری بر ادامه جنگ با استراتژی و روش های پیشین.

انتخاب گزینه ی اول به تغییرات اساسی نیاز داشت، ضمن اینکه به گفته ی آقای هاشمی حتی با تصرف بغداد هم تصور می شد جنگ ادامه خواهد یافت و دنیا از پذیرش پیروزی ایران بر عراق خودداری خواهد کرد. بنابراین منابع کشور برای جنگ طولانی باید حفظ می شد.

انتخاب گزینه ی دوم هم ممکن نبود ضمن اینکه احتمال نداشت جنگ خاتمه یابد. حداقل رفتار صدام پس از پذیرش قطعنامه و بعدها تجاوز به کویت نشان داد که هر گونه تسامح در برابر عرق تنها به افزایش فشار به ایران منجر خواهد شد. (۲) .

بنابراین، در عمل گزینه ی سوم انتخاب شد. به نظر می رسد علت انتخاب این گزینه ترکیبی از خوش بینی به اتمام جنگ با همین روش و در عین حال نگرانی از واکنش های جهانی در برابر پیروزی ایران و ادامه جنگ بود. به همین دلیل در حفظ منابع و اوضاع موجود تأکید می شد. علاوه بر این، به نظر می رسد برآورد از احتمال تغییر در روند موجود و موازنه جنگ، همانند آنچه در عمل تحقق یافت، وجود نداشت. در صورتی که این ارزیابی صورت می گرفت همان گونه که در تغییر سیاست های ایران با پذیرش قطعنامه، برای پایان جنگ تأثیر گذاشت، می توانست موجب تجدیدنظر و

۱– ۶۴۹. سردار رشید از فرماندهان جنگ معتقد است در صورت توجه به پیشنهاد سپاه در سال ۱۳۶۴ برای ساماندهی و بسیج ۱۵۰۰ گردان نیرو با هدف انجام عملیات در جنوب، این امکان وجود داشت که جنگ با پیروزی ایران به پایان برسد. (گفت و گوی تلفنی، ۱۶ / ۱۱ / ۱۳۸۴).

۲– ۶۵۰. مهندس موسوی نخست وزیر وقت با مشاهده شرایط جدید به مسئله ای اشاره می کند که قابل توجه است. ایشان می گوید: این فراز و نشیب های جنگ به خوبی نشان می دهد که اگر ما هر چند اسیر توهم بشویم که مثلا دردسر جنگ زیاد شده و بهتر است مقداری کوتاه بیاییم و نظایر اینها، این تصور ما را به آنجا خواهد رساند که درست از همین نقطه دشمنان ما استفاده بکنند. (مصاحبه با مجله پاسدار اسلام، روزنامه اطلاعات، ۱۱ / ۴ / ۶۷، ص ۷).

تأمل بیشتر در ادامه جنگ شود.

پیامد تصمیم گیری های ایران با انتخاب گزینه سوم سبب شد تا به مدت دو سال پس از فتح فاو همچنان فشارها بر ایران و هزینه پیروزی بر دستاوردهای آن افزایش یابد و موازنه جدیدی برقرار شود. در این روند، توان نظامی و اقتصادی ایران تدریجا کاهش یافت و با حضور امریکا در خلیج فارس، ایران در دو جبهه درگیر شد و بخشی از توان و امکانات و فرماندهی ایران در درگیری با امریکا در خلیج فارس متمرکز شد. (۱) فرصت حاصل از این روند به عراق زمان و فرصت داد تا پس از گسترش درگیری در خلیج فارس با هدف بین المللی کردن جنگ و پایان آن، استراتژی خود را از پدافند به آفند تغییر دهد و به این ترتیب با تغییر موازنه در جنگ، شرایط را تغییر داد و ابتکار عمل را برای پایان دادن به جنگ به دست گرفت.

بدین ترتیب، جنگ ایران و عراق با وجود تحولات نظامی گسترده و پیروزی و شکست هایی که دو کشور طی هشت سال جنگ متحمل شدند از طریق سیاسی به پایان رسید. طارق عزیز در کتاب خاطرات خود در پاسخ به این پرسش که چرا جنگ با دیپلماسی تمام شد می نویسد: ما در اول جنگ و آخر جنگ قدرت نظامی خودمان را نشان دادیم ولی پایان آن به خاطر مداخلات بین المللی بود. (۲) رادیو امریکا نیز طی گفتاری که نظریات رسمی دولت امریکا بود گفت: پایان گرفتن این جنگ فقط به سبب تحلیل رفتن

۱- ۶۵۱. هنری کیسینجر، وزیر خارجه اسبق امریکا، پس از سقوط هواپیمای ایرباس طی مقاله ای در هفته نامه نیوزویک به امریکا توصیه کرد زمان از سرگرفتن رابطه با ایران فرا رسیده است. وی اظهار عقیده کرد: کمتر کشورهایی در جهان هستند که مانند ایران و ایالات متحده هیچ دلیلی برای نزاع نداشته و همه دلایل را برای دوستی و همکاری داشته باشند. وی با اشاره به حفظ تمامیت ارضی ایران به عنوان یکی از منافع اصلی امریکا با اشاره به درگیری ایران و امریکا در خلیج فارس نوشت: آنها دیر یا زود باید درک کنند که ستیزه جویی علیه ابرقدرتی که از کشور آنها فاصله جغرافیای زیادی دارد، اقدام عاقلانه نیست و آنها را در برابر ابرقدرت دیگری (شوروی) که در همسایگی قرار گرفته و همیشه آرزوی تجزیه ایران و تسلط بر آن کشور داشته ضعیف می سازد. (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۱۹، ص ۴۴، رادیو اسرائیل، ۲۵ / ۴ / ۶۷).

۲- ۶۵۲. اظهارات دکتر منصور لاریجانی، به نویسنده ۴ / ۱۰ / ۱۳۷۸ (ایشان کتاب را در سفر به عراق مطالعه کرده است.).

بنیه دو طرف و یا آگاهی «ایران و عراق» به عدم امکان دستیابی به پیروزی نظامی نیست، (۱) بلکه پایان گرفتن این جنگ همچنین بدان سبب است که قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل یک راه حل سیاسی و عادلانه را برای برقراری صلح ممکن ساخته است. (۲) .

۱- ۶۵۳. پرفسور رمضانی استاد علوم بین المللی و دولتی در دانشگاه ویرجینیا در امریکا معتقد است ایران از مدت ها پیش در فکر خاتمه دادن به این جنگ بوده است (نشریه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱ / ۵ / ۶۷ شماره ۱۲۵، ص ۴۱ و ۴۲). ایران از نظر نظامی متوجه شده بود که نمی تواند به پیروزی برسد و تصادفی نبود که در تیرماه ۱۳۶۶ قطعنامه ۵۹۸ را به طور کامل رد نکرد (چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی ایران، تهران، ۱۳۸۰، ص ۷۲ و ۷۳) از نظر وی تصمیم ایران در حقیقت فقط نباید مربوط به این وضع نظامی اخیر یا وضع اقتصادی اخیر باشد برای اینکه در حقیقت وقتی در ژوئیه ۱۹۸۷ این قطعنامه سازمان ملل متحد راجع به جنگ ایران و عراق صادر شد در آن موقع ایران به اصطلاح برعکس گذشته این را بلافاصله رد نکرد.. بنابراین می شود گفت که از یک لحاظ این تصمیم ایران در حقیقت دنباله آن روش تابستان گذشته است که به علاوه ایران می خواست در مقابل عراق از لحاظ دیپلماسی هم استفاده بکند. در حال حاضر مهم ترین مسئله این بود که اگر قطع جنگ به نفع انقلاب ایران هست اشکالی ندارد. (نشریه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱ / ۵ / ۶۷، شماره ۱۲۵، ص ۱۴۱ و ۱۴۲). وی در جای دیگری درباره هدف ایران در مورد جنگ و آیا اینکه ایران به دنبال صدور انقلاب بود، می نویسد: پذیرش قطعنامه ۵۹۸ دست کم نشانه آن است که از دید واقع گرایان ایرانی، اولویت نخست، برپا کردن انقلاب اسلامی در داخل است و نه صدور آن به خارج. (کتاب چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۲).

۲- ۶۵۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۲۰ / ۵ / ۱۳۶۷، شماره ۱۴۴، ص ۳۶، رادیو امریکا، ۱۹ / ۵ / ۱۳۶۷.

پس از جنگ

اشاره

پس از آن که جنگ ایران و عراق به پایان رسید تدریجا با تغییرات بنیادین در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، طی یک دهه و بیشتر، بحران های جدیدی به وجود آمد که هر کدام به نوعی منافع جمهوری اسلامی را به چالش گرفت و خطر تهدید نظامی و جنگ مجدد بر کشور سایه افکند. در این فصل، بحران هایی بررسی خواهد شد که از اتمام جنگ با عراق تا سقوط صدام رخ داده است.

چارچوب و ساختار هر بحران با تأکید بر ماهیت و هدف، تهدیدات و فرصت ها برای ایران و راهبرد ایران در برابر آن بررسی می شود. مسائلی که به عنوان بحران بررسی خواهد شد شامل موارد زیر است:

۱ - اشغال کویت به دست عراق و حمله امریکا برای باز پس گیری کویت؛

۲ - ظهور طالبان و تنش در مرزهای شرقی کشور و شهادت دیپلمات های ایران در افغانستان؛

۳ - حمله امریکا به افغانستان و سقوط طالبان؛

۴ - حمله امریکا به عراق و سقوط صدام؛

پس از اعلام موافقت جمهوری اسلامی ایران با قطعنامه ۵۹۸ و پذیرش آن، برقراری آتش بس و تثبیت آن در کانون تلاش های سیاسی - نظامی ایران قرار گرفت. عراقی ها برای ارزیابی وضعیت نظامی ایران در جبهه های جنگ و پیامدهای احتمالی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و ایجاد واگرایی در داخل کشور، با برنامه ریزی حملات نظامی خود را برای دو ماه (۱) آغاز کردند. منافقین نیز در چارچوب اهداف و سیاست های عراق به دنبال پیشروی برای فتح تهران

۱- ۶۵۵. محمد درودیان، پایان جنگ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۲۱۱.

بودنـد. صـدام برای انعقاد قراردادی جدید با ایران معتقد بود ایران با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ – که از نظر قـانونی مرده بود (۱) – آن را احیا کرده است. صدام بر این نظر بود که اگر ایران قطعنامه را نمی پذیرفت حداکثر تا دو ماه پس از آن هر چیزی که ما روی کاغذ می نوشتیم ایران آن را می پذیرفت. (۲) .

شکست طرح عراق و منـافقین در این مرحله و متقابلاـ بسیج عمومی در ایران برای مقـابله با تجاوزات عراق، همراه با فشار بین المللی، سرانجام عراقی ها را برای پـذیرش آتش بس متقاعـد کرد و صدام اعلام کرد ما آتش بس را می پذیریم. (۳) در عین حال، در حدود دو سال مذاکرات در ژنو و نیویورک ادامه داشت بدون اینکه پیشرفتی در مذاکرات حاصل شود. (۴) .

نظر به اینکه عراق خـود را در جنـگ پیروز می دانست خواسـتار آن بـود که ایران حـق حـاکمیت کامـل عراق را بر اروـنـدرود بپذیرد. کشورهای غربی نیز از عراق حمایت می کردند به ویژه امریکا خواسـتار ادامه حالت «نه جنگ و نه صلح» بود تا از این طریق، سیاست خارجی ایران دستخوش تغییر شود. (۵) پذیرش درخواست عراق به معنای لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود.

مدیریت وضـعیت جدید برای گذار از مرحله جنگ به صـلح با توجه به هشت سال جنگ برای جمهوری اسـلامی ایران بسـیار دشوار بود. پـذیرش قطعنـامه ۵۹۸ به معنـای توجه به وضـعیت جدیـد سیاسـی – نظـامی در صـحنه ی جنگ و ضـرورت کنترل پیامدهای احتمالی آن بود. بنابراین، جمهوری اسـلامی ایران در مرحله ی نخست نسبت به پذیرش قطعنامه متعهد بود. به همین دلیل، با وجود بسیج انبوه نیروها به جبهه های جنگ، امام برخی پیشنهادها را برای حمله به مواضع عراق نپذیرفت. حال آن که تداوم شرارت عراقی ها و حضور نیروهای این کشور در بخشی از خاک ایران بهانه مناسبی برای این گونه اقدامات بود.

امام ضـمن التزام به پـذیرش قطعنامه ۵۹۸ و واگـذاری پرسـش هـای مربوط به دلایل این تصـمیم به آینـده، زمینه های انسـجام درونی را برای مهار پیامدهای پایان جنگ فراهم ساختند. امام همچنین مسئولیت مذاکرات صلح را به

۱– ۶۵۶. همان.

۲– ۶۵۷. همان.

۳– ۶۵۸. همان، ص ۲۱۰.

۴– ۶۵۹. اصـغر جعفری ولـدانی، روابـط ایران و عراق در سـال های ۱۹۹۸ – ۲۰۰۳ – مسائـل ایران و عراق، انتشارات مؤسسـه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران، ص ۱۲.

۵– ۶۶۰. همان.

وزارت خارجه محول کردند. (۱) .

جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات صلح ضمن پافشاری بر عقب نشینی نیروهای عراق از خاک ایران به عنوان پیش شرط رعایت آتش بس، (۲) بر قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تأکید می کرد. امام بر این نظر بودند که این قرارداد مبنا قرار گیرد. (۳) به همین دلیل، با طولانی شدن مذاکرات و ادامه تهدیدات عراق، وزیر خارجه وقت - آقای دکتر ولایتی - در برابر فشارها برای عدول از قرارداد ۱۹۷۵ مقاومت کرد و از نادیده گرفتن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر مانع شد. (۴) ایشان در ملاقات با دبیرکل وقت سازمان ملل با ارائه ی طرحی برای مقابله با پیشنهادهای خارج از دستور جلسه عراق گفت:

«ما مخالف هر صحبتی یا طرحی هستیم که عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر را مخدوش نماید ولو اینکه مذاکرات به بن بست برسد. این از تعلیمات مستقیم رهبر انقلاب امام خمینی به این جانب است.» (۵) .

پافشاری ایران بر مواضع خود در روند مذاکرات در حالی صورت می گرفت که مذاکرات به دلیل مواضع و رفتارهای مذاکره کنندگان عراقی به بن بست رسیده بود و حتی طه یاسین رمضان - معاون اول نخست وزیر عراق - در ۱۳ آذر ۱۳۶۸ در مصاحبه ای اختصاصی با مجله التضامن به شرایط نه جنگ و نه صلح و به جنگ تازه اشاره کرد و گفت: اگر ایران شرایط جدیدی فراهم آورد این امر ادامه ی شرایط جنگی سابق نیست، بلکه جنگ تازه ای با شیوه و تاکتیک جدید خواهد بود. وی جنگ تازه را توضیح می دهد و می گوید: «مقصودم این است از نظر شیوه رزمی و حجم خسارات احتمالا جنگی تازه خواهد بود؛ زیرا ما دیگر جنگ هشت ساله به ملت مان تحمیل نخواهیم کرد.» (۶) .

با رحلت امام خمینی در خرداد ۱۳۶۸ عراقی ها تصور می کردند اوضاع ایران در این وضعیت جدید تغییر خواهد کرد؛ به همین دلیل، با ایجاد بن بست در مذاکرات تهدیدات خود را از سر گرفتند. رمضان در مصاحبه ی یاد شده بر اینکه عراق تحولات ایران را زیر نظر دارد تأکید می کند و می گوید:

۱- ۶۶۱. مأخذ ۱، ص ۲۰۳.

۲- ۶۶۲. مأخذ ۱، ص ۲۰۴.

۳- ۶۶۳. مأخذ ۱، ص ۲۰۳.

۴- ۶۶۴. گفت و گوی اختصاصی با دکتر ولایتی وزیر خارجه وقت، ۲۰ / ۶ / ۱۳۸۵.

۵- ۶۶۵. مأخذ ۱، ص ۲۳۶.

۶- ۶۶۶. مأخذ ۱، ص ۲۴۷.

«هنوز مراکز تصمیم گیری در ایران مشخص نشده و احتمال بروز تحولات تازه ای وجود دارد.» (۱) .

مواضع تهدیدآمیز عراق علیه ایران و سایر اقدامات این کشور از جمله آزمایش و پرتاب نخستین موشک ماهواره ای دوربرد به فضا و پرتاپ دو موشک زمین به زمین با برد دو هزار کیلومتر، تدریجا عراق را در مرکز توجهات قرار داد. عراقی ها در حالی که اهداف دیگری را دنبال می کردند ولی به بهانه ی بن بست در مذاکره و تهدیدات ایران علیه عراق، تقویت توان نظامی خود را توجیه می کردند. در واقع، عراق را بهانه قرار داده بود و به دنبال اهداف دیگری بود که بعدها با اشغال کویت ابعاد و ماهیت آن آشکار شد.

گسترش دامنه ی تهدیدات عراق و اسرائیل علیه یکدیگر نشان داد با وجود حمایت همه جانبه امریکا و غرب از عراق در جنگ با ایران، به دلیل اتمام جنگ و تغییر وضعیت، از این پس، قدرت عراق تهدید ارزیابی و باید مهار می شد. عراقی ها در این مرحله از تکرار حملات هوایی اسرائیل به مراکز اتمی خود همانند سال ۱۹۸۱ نگران بودند. وزیر دفاع وقت اسرائیل - موشه آرنز - نیز معتقد بود: «عراق ممکن است بدون تحریک قبلی به اسرائیل حمله کند.» (۲) .

در حالی که فضای منطقه و اوضاع بین المللی بر اثر تهدیدات عراق و اسرائیل، احتمال وقوع جنگ مجدد را در منطقه افزایش داده بود در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۶۹ صدام برای رهبران جمهوری اسلامی ایران نامه ای ارسال کرد. برابر تدبیر مقام معظم رهبری نامه صدام در شورای عالی امنیت بررسی شد. در حالی که بررسی های اولیه از نامه صدام موجب نگرانی شده و با ابهام همراه بود، طارق عزیز - وزیر خارجه وقت عراق - اعلام کرد: «این نامه، نامه صلح بوده است.» (۳) ناظران و تحلیل گران ابتکار ارسال نامه را به معنای علائم سازش عراق با ایران تفسیر کردند. (۴) بر این اساس، پس از مبادله ی نامه میان دو کشور سرانجام صدام در ششمین نامه ی خود رسما

۱- ۶۶۷. مأخذ ۱، ص ۲۴۸.

۲- ۶۶۸. مأخذ ۱، ص ۲۵۶.

۳- ۶۶۹. مأخذ ۱، ص ۲۵۷.

۴- ۶۷۰. مأخذ ۱، ص ۲۵۸.

پیشنهاد آقای هاشمی – رئیس جمهور وقت را – مبنی بر مبنا قرار دادن عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر پذیرفت و اعلام کرد عقب نشینی نیروهای عراق را از هفدهم اوت ۱۹۹۰ (۲۶ مرداد ۱۳۶۹) آغاز خواهد کرد. (۱) و در همان روز عراق اسیران را آزاد خواهد کرد. صدام در نامه خود می نویسد: «با این تصمیم ما، دیگر همه چیز روشن شده است و بدین ترتیب، همه آنچه می خواستید و بر آن تکیه می کردید تحقق می یابد و دیگر اقدامی جز مبادله ی اسناد باقی نمی ماند.» (۲) .

عراق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را در وضعیتی پذیرفت که با مقاومت ایران در طی مذاکرات، گزینه ی دیگری نداشت؛ ضمن اینکه عراق با اشغال کویت موقعیت ممتازی یافت که برای حفظ آن از نظر سیاسی – نظامی کلیه بهانه ها و دستاوردهای جنگ با ایران را نادیده گرفت و از آن گذشت. دبیرکل وقت سازمان ملل با توجه به اقدام عراق گفت: «تصمیم عراق کاری را که من در دو سال قادر به دستیابی به آن و اجرای قطعنامه ۵۹۸ نشدم عملی ساخت.» (۳) رئیس جمهور وقت امریکا نیز گفت: «موافقت عراق با تمام شرایط ایران برای من تعجب آور است. پیش بینی (آثار) این توافق بر وضعیت منطقه در شرایط فعلی برایم ممکن نیست.» (۴) وزیر کشور عربستان سعودی، نایف عبدالعزیز، نیز گفت: «به نظر ما آنچه ایران خواسته بود تحقق یافت.» (۵) .

روزنامه ی الیوم چاپ سعودی نیز نوشت: «ایران بدون آنکه حتی یک گلوله شلیک کند به تمام خواسته های خود دست یافت.» (۶) رادیو مسکو نیز در تحلیلی گفت: «ایران پس از دو سال چانه زدن با عراق و خودداری از هر گونه عقب نشینی، بالاخره توانست به اهداف خود دست یابد.» (۷) بر همین اساس در ۱۸ آذر ۱۳۷۰ سازمان ملل عراق را مسئول و آغازگر جنگ معرفی کرد و در واقع یکی از خواسته های ایران مبنی بر متجاوز شناختن عراق هر چند با تأخیر تحقق یافت.

۱- ۶۷۱. این موضوع دو هفته پس از اشغال کویت به دست ارتش عراق بود.

۲- ۶۷۲. مأخذ ۱، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

۳- ۶۷۳. مأخذ ۱، ص ۲۸۴.

۴- ۶۷۴. مأخذ ۱، ص ۲۸۵.

۵- ۶۷۵. مأخذ ۱، ص ۲۸۵.

۶- ۶۷۶. مأخذ ۱، ص ۲۸۷.

۷- ۶۷۷. مأخذ ۱، ص ۲۸۷.

اشغال کویت به دست عراق و حمله امریکا برای باز پس گیری کویت

پس از یـک دوره تنش میان عراق و کویت، سـرانجام ارتش عراق در تاریـخ ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ کشور کویت را در مدت شـش ساعت (از ۲ نیمه شب تا ۸ صبح) اشغال کرد. بازتاب و پیامدهای این حادثه بر کلیه رخدادهای جهان و منطقه سایه افکند و به حضور گسترده ی نیروهـای امریکـا و شـکل گیری ائتلاـف بین المللی به رهبری این کشور برای مقـابله بـا عراق و آزادسـازی کویت منجر شـد. در بهمن ۱۳۶۹ حمله نیروهـای ائتلاف آغاز شـد و جمعا ۴۲ روز طول کشـید که به مـدت ۳۸ روز حملات هوایی در سه مرحله انجام شـد و سـپس حمله ی زمینی چهار روز ادامه یافت و بعد از آن بوش - رئیس جمهور وقت امریکا - با نگرانی از قیام مردمی در شـهرهای مختلف عراق علیه صـدام، آتش بس اعلام کرد (۱) و عملا از پیشـروی نیروها به بغداد و سقوط صدام مانع شد؛ البته به نظر می رسد صدام از پیشـروی نکردن نیروهای امریکا به سمت بغداد اطمینان داشت و به همین دلیل پس از انتفاضه شعبانیه به سرعت برای سرکوب شیعیان اقدام کرد.

درباره ی ماهیت اقدام عراق برای اشغال کویت و اهداف این کشور، جدا از تحلیل هایی که به نقش امریکا و به ویژه سفیر این کشور در عراق - که چراغ سبزی برای حمله عراق به کویت بود - اشاره می شود دو نظریه وجود دارد:

در نظریه ی اول جنگ دوم (اشـغال کویت) را با جنگ اول (تجاوز به ایران) پیوسـته می داننـد و گفته می شود جنگ عراق با ایران علت زیربنایی دومین جنگ خلیج فارس بود. (۲) چنین استدلال می شود که عراق امیدوار بود براساس تحولات ماه های پایـانی جنـگ و پیروزی بر ایران منـافع اقتصـادی و استراتژیـک به دست آورد و خواسـته هـای خود را بر ایران تحمیـل نمایـد. همچنین تحولات داخل ایران به ویژه رحلت امام، عراقی ها را به ایجاد بی ثباتی در ایران امیدوار ساخت و در نتیجه به ادامه ی فشـار به ایران و تلاـش برای کسب امتیـازات اساسـی پرداختنـد. عراق آنچه را در میـدان جنـگ به دست نیـاورده بود از طریق مذاکره طولانی دنبال می کرد ولی مجلس خبرگان حضرت آیت الله خامنه ای را رهبر

ص: ۲۵۳

۱- ۶۷۸. باب وود وارد، فرماندهان، ترجمه فریدون دولتشاهی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۴۳.
۲- ۶۷۹. شـهرام چوبین، «سیاست های منطقه ای جنگ هشت ساله»، کتاب دیدگاه های بین المللی جنگ خلیج فارس،ویراسته الکس دنچف وان کوهن، ترجمه محسن حسین آریا، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۶.

انقلاب تعیین کرد و ایشان - آیت الله خامنه ای - با تبیین استراتژی «مقاومت در مذاکرات» (۱) موجب ناامیدی عراق شد.

نظریه ی دوم بر این است که افزایش تهدیدات امریکا و اسرائیل علیه عراق و تغییر سیاست کشورهای منطقه نسبت به عراق و افزایش فشار به این کشور برای بازپرداخت بدهی های زمان جنگ و کاهش قیمت نفت باعث شد تا سیاست عراق از «فشار به ایران» به «اشغال کویت» تغییر یابد. وفیق سامرایی می گوید: از آغاز سال ۱۹۹۰ (زمستان ۱۳۶۸) اطلاعات ارتش اخطارهای مکرری از دفتر صدام گرفت مبنی بر اینکه اسرائیل طرح هایی برای درهم کوبیدن تأسیسات هسته ای، شیمیایی و بیولوژیک عراق در دست دارد. در مارس ۱۹۹۰ نیز صدام آشکارا از توطئه ی کشورهای امریکا، عربستان و کویت علیه عراق سخن گفت و به احتمال حمله اسرائیل اشاره کرد. (۲) .

آنچه روشن است صدام به موازات ناامیدی از گرفتن امتیاز از ایران و افزایش تهدیدات امریکا و اسرائیل با چرخشی اساسی به تنش با ایران پایان داد و پس از ارسال نامه به رهبران جمهوری اسلامی ایران سرانجام قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پذیرفت. صدام در شرایطی به کویت حمله کرد که به نظر می رسد گزینه ی دیگری نداشت و در حالی که هنوز آمادگی برای جنگ دیگری نداشت به کویت حمله و این کشور را اشغال کرد. در واقع صدام تصور می کرد وقت چندانی برای صبر کردن ندارد. (۳) بعدها طه یاسین رمضان - معاون نخست وزیر عراق - گفت دوم اوت زمان مناسبی برای حمله نبود ما نه تنها یک سال که حتی به مدت چند ماه هم روی موضوع کار نکرده بودیم. (۴) .

برتری عراق پس از اتمام جنگ با ایران، موازنه ی منطقه ای را تحت تأثیر قرار داده بود و از نظر امریکا و غرب بر اثر نتایج جنگ خطر ایران تا اندازه ای کاهش یافته بود و مهار عراق در اولویت قرار داشت؛ در نتیجه، فشار به این کشور تدریجا رو به افزایش بود. صدام براساس درکی که از اوضاع و پیامدهای احتمالی آن داشت برای حمله به کویت تصمیم گرفت و اقدام کرد. اشغال کویت و سپس افزایش نیروهای امریکا و سایر کشورها در منطقه،

۱- ۶۸۰. روح الله کارگر رمضانی، چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علی رضا طیب، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۸۵.

۲- ۶۸۱. گریگوری گاوز (دانشیار علوم سیاسی دانشگاه ورمونت امریکا)، «تصمیم عراق برای آغاز جنگ در سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰»، ترجمه لیلا- چمن خواه ورندی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۳۴، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۳- ۶۸۲. همان، ص ۱۳۱ تا ۱۳۳.

۴- ۶۸۳. همان، ص ۱۲۳.

فرصت ها و تهدیدات جدیدی را فرا روی جمهوری اسلامی ایران قرار داد که برای پشت سر گذاشتن دوران جنگ و پیامدهای آن تا اندازه ای متفاوت و کم نظیر بود.

برجسته ترین فرصت های ایران در این مرحله شامل چند موضوع و مسئله اساسی بود. نخست آن که اشغال کویت ماهیت سیاست های تجاوزگرانه صدام را مشخص کرد. همین امر سبب شد بسیاری از صاحب نظران و مسئولان کشورها به متجاوز بودن صدام در جنگ با ایران تأکید کنند. این گونه مواضع و تحلیل ها به معنای اثبات حقانیت منطق حضرت امام و مقاومت مردم ایران در برابر تجاوز عراق در جنگ هشت ساله بود.

خواسته های ایران از عراق مبنی بر عقب نشینی از خاک ایران، بازگشت آزادگان، و پذیرش قرارداد ۱۹۷۵، بدون دادن هیچ گونه امتیازی، تأمین شد (۱) و این امر حاصل بهره برداری ایران از وضعیت جدید بود.

نقش منطقه ای ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک این کشور یک باره افزایش یافت و همین امر زمینه ی تحقق سیاست تنش زدایی را فراهم کرد. (۲) .

ضمن اینکه رویارویی امریکا با عراق خصومت های منطقه ای را شکل داد و عراق و صدام که مسئله اصلی امریکا و اسرائیل بودند که در کانون توجهات قرار گرفتند و همین امر، زمینه شکل گیری ائتلاف جهانی برای آزادسازی کویت و بعدها حمله امریکا به عراق و سقوط صدام شد.

تهدیدات علیه جمهوری اسلامی نیز در این مرحله مسئله ای مهم بود. اشغال کویت به معنای تغییر در ژئوپلیتیک منطقه بود و این امر برای ایران پذیرفتنی نبود، لذا موجب نگرانی این کشور شد. (۳) همچنین افزایش حضور نیروهای امریکایی در منطقه و وقوع درگیری نظامی در مرزهای غربی ایران و پیامدهای آن برای این کشور مخاطره آمیز بود.

جمهوری اسلامی ایران در نخستین واکنش، اشغال کویت را محکوم و مخالف خود را با تغییر در جغرافیای منطقه اعلام کرد. (۴) همچنین از قطعنامه های سازمان ملل مبنی بر محکوم کردن این تجاوز حمایت کرد. (۵) .

---

۱ - ۶۸۴. دکتر روحانی دبیر وقت شورای امنیت، سخنرانی در گردهمایی سراسری ائمه جمعه کشور، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۵.

۲ - ۶۸۵. انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی، ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی، زهره پوستین چی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۳- ۶۸۶. گراهام فولر، قبله عالم، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۶۲۰.

۴ - ۶۸۷. دکتر محسن میلانی، سیاست خارجی ایران در صحنه جهانی، ترجمه دکتر نوذر شفیعی، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۱، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

۵– ۶۸۸. مأخذ ۳۰، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

بی اعتمادی نسبت به صدام در دوران جنگ و تجربه جنگ و خسارات های آن، همچنین نگرانی از سیاست های امریکا سبب شد ایران متأثر از سیاست و تدابیر مقام معظم رهبری راه صحیحی را در پیش گیرد و نتیجتا ایران نه در کنار عراق و در برابر امریکا قرار گرفت و نه در کنار امریکا و در برابر صدام قرار گرفت بلکه با توجه به برداشتی که از ماهیت اشغال کویت و حمله امریکا به عراق و فرصت ها و تهدیدات حاصل از آن داشت، مواضع مستقلی را دنبال کرد که در مجموع فرصت های آن بیش از تهدیدات بود.

امریکا برای آزادسازی کویت براساس نظریه ی کیسینجر عمل کرد. وی معتقد بود اکنون که ارتش عراق در کویت گرفتار شده است نباید به آن فرصت داد بلکه باید دندان تهاجم ارتش عراق را کشید به گونه ای که از حمله به همسایگان ناتوان باشد ولی قدرت داشته باشد تا از خود دفاع کند.

پس از شکست ارتش عراق در کویت و عقب نشینی از خاک این کشور، قیام مردمی ابتدا در بصره و شهرهای شیعه نشین و سپس در سراسر عراق آغاز شد و به انتفاضه ی شعبانیه مشهور گردید و در نتیجه ی آزادسازی شهرهای مهم عراق، امریکا از تصمیم برای حذف صدام نگران شد، به همین دلیل نه تنها ارتش امریکا از پیشروی به سمت بغداد منع شد بلکه به ارتش عراق اجازه دادند تا قیام مردم عراق را سرکوب کند. بعدها کیسینجر درباره ی سیاست امریکا برای حفظ صدام در کتاب خود نوشت ترس از تجزیه عراق، شورش شیعیان بصره و احتمال تأسیس جمهوری به سبک ایران به این تصمیم گیری منجر شد. (۱) در واقع، حفظ صدام به دلیل نگرانی از موقعیت جدید ایران بود. تصور امریکایی ها این بود که صدام ضعیف شده و با سایر اقدامات و فشار، قابل مهار و تغییر است. در این مرحله، به ضرورت مهار ایران نیز توجه شد. بر این اساس سیاست امریکا در برابر ایران و عراق به «مهار دوگانه» (۲) مشهور شد.

امریکا براساس نتایج حاصل از شکست عراق و تضعیف توان نظامی این کشور و تغییر در موازنه ی منطقه ای به دنبال فعال کردن روند سازش میان اعراب و اسرائیل بود. به همین منظور توافق اسلو در اسپانیا میان اسرائیل و

۱- ۶۸۹. هنری کیسینجر، دیپلماسی امریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، انتشارات ابرار معاصر تهران، پاییز ۱۳۸۱، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

۲- ۶۹۰. همان، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

فلسطینی ها منعقد شد. مهار ایران و عراق علاوه بر ضرورت های حاکم بر منطقه ی خلیج فارس، اساسا در چارچوب تحقق روند سازش طراحی و اجرا شد. در واقع، امریکا با مهار ایران و عراق در شرق منطقه ی خاورمیانه، به دنبال فعال کردن روند صلح در غرب این منطقه بود.

تنش در مرزهای شرقی و شهادت دیپلمات های ایران در افغانستان

ظهور ناگهانی پدیده ی طالبان در افغانستان و تصرف بیش از ۹۰٪ از خاک این کشور (۱) افغانستان را در کانون توجهات قرار داد. در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۹۴ (۲۰ مهر ۱۳۷۳) ۲۰۰ نفر با تصرف یک پست مرزی حرکت جدید طالبان را آغاز کردند. در تاریخ ۳ نوامبر همان سال (۱۲ آبان ۱۳۷۳) قندهار، یکی از شهرهای بزرگ افغانستان در مدت ۴۸ ساعت تصرف شد و در ۱۱ فوریه ۱۹۹۵ طالبان شهر هرات را تصرف کردند و سرانجام در ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ (۴ مهر ۱۳۷۵) کابل در تصرف نیروهای طالبان قرار گرفت. (۲) .

طالبان، دانشجویان علوم دینی در ایالات سرحد شمالی و عمدتا از حزب پشتون به رهبری مولوی محمد نبی بودند که در جنگ علیه شوروی مشارکت داشت. (۳) محمد ملاعمر رهبر طالبان، که کمتر در انظار مشاهده شده است، از پشتون های جنوب غربی افغانستان است که در گذشته عضو حزب اسلامی بوده است. (۴) به همین دلیل، جنبش طالبان را جنبشی پشتونی قلمداد می کنند. (۵) .

در عین حال، ظهور ناگهانی طالبان در صحنه ی سیاسی - نظامی افغانستان برای کلیه ناظران و تحلیل گران یک شگفتی غافل گیر کننده بود؛ زیرا یک گروه کوچک از طلاب دینی و غیرسیاسی یک باره به نیروی بزرگ و سیاسی و حاکم در افغانستان تبدیل شد. به همین دلیل، برخی ظهور پدیده ی طالبان را با شک و تردید می نگرند و مشکوک ارزیابی می کنند. اظهارات بی نظیر بوتو - صدر اعظم پیشین پاکستان - مبنی بر اینکه طالبان طرح مشترک انگلیس، امریکا و ISI (سازمان اطلاعات ارتش پاکستان) بود (۶) به این

۱- ۶۹۱. پیتر مارسدن، طالبان، ترجمه کاظم فیروزمند، انتشارات نشر مرکز، اسفند ۱۳۷۹، ص ۷۵ و ۷۶.

۲ - ۶۹۲. مایکل روبین، «چه کسی مسئول شکل گیری طالبان است؟» ترجمه مرکز تحقیقات استراتژیک، بولتن گزارش تحلیلی، اردیبهشت ۱۳۸۱، شماره ۱۴، ص ۱۷.

۳- ۶۹۳. ویلیام منلی، «سیاست خارجی طالبان»، ترجمه دکتر محمدرضا دهشیری، فصلنامه نهضت، مؤسسه اندیشه سازان نور، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۳، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۴- ۶۹۴. مأخذ ۳۶، ص ۷۴.

۵- ۶۹۵. مأخذ ۳۶،ص ۷۳.

۶- ۶۹۶. وحید مژده، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، انتشارات نشر نی، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۲، ص ۱۹.

گمـانه زنی هـا دامن زد؛ البته اهـداف کمپانی های نفتی هم بنابر برخی نظریات و تحلیل ها در ایجاد و گسترش قـدرت طالبان بی تأثیر نبوده است. (۱) .

بـا وجود اطلاعـات و تحلیـل هـایی که درباره ی ظهور پدیـده ی طالبان با مشارکت عوامل خارجی به ویژه سـرویس اطلاعاتی پاکسـتان وجود دارد، به نظر می رسد طالبان تنها بر اثر یک عامل به قدرت نرسـید بلکه منطق درونی تحولات افغانستان در آن نقش مهمی داشت. شـکل گیری جهـاد و گروه هـای مجاهـدین برای مبارزه با تجاوز شوروی اشـغال گر و بعـدها هرج و مرج حاصل از عقب نشـینی شوروی - که به جدال و ستیز چندین ساله در میان مجاهدین برای تصـرف قدرت منجر شد - و مهم تر از همه تلاقی منافع پاکسـتان و امریکا پس از فروپاشـی شوروی برای نفوذ و تسـلط بر منطقه ی آسـیای میانه و ارتباط شـمال و جنوب و آب های آزاد از طریق افغانستان و پاکستان در رقابت با تلاش و نقش ایران در این منطقه، هر یک نقش مهمی داشته است. آنچه مورد اجماع کلیه ی ناظران است پیوستن مردم به طالبان و استقبال از نیروهای طالبان در شهرهای مختلف است. در واقع قـدرت طالبان و تصـرف شـهرها بیش از آنکه نظامی باشـد متأثر از ملاحظات سیاسـی - نظامی و اسـتقبال مردم بود که با وضع موجود مخالف بودند (۲) و تصور می کردند با سلطه طالبان بر افغانستان اوضاع بهبود خواهد یافت.

ظهور طالبان در افغانستان برای جمهوری اسلامی تهدیدی مخاطره آمیز بود؛ زیرا با استقرار حکومتی غیردوست که در تولید و ترانزیت مواد مخـدر مشـارکت فعـال داشت و به قاچـاق اسـلحه دامن می زد و همچنین موجب ناامنی مرزهای شـرقی و آزادی عمل برای تردد اشرار شده بود، (۳) منافع جمهوری اسلامی را به خطر انداخت.

طالبان از ایـدئولوژی افراطی وهابی گری متأثر بود و در چارچوب روش و رفتار و اهداف القاعده عمل می کرد و این موضوع تـأثیرات بسـیار ویرانگری در منـاطق مرزی ایران در منطقـه شـرق کشـور داشت. انفجـار بمب در حرم امـام رضـا (ع) به دسـت وهابیان، بخشی از پیامدهای استقرار طالبان در افغانستان بود.

۱- ۶۹۷. همان، ص ۱۵۱.

۲- ۶۹۸. مأخذ ۳۷.

۳- ۶۹۹. دکـتر نوذر شـفیعی «ارزیـابی راهبرد سـیاست خـارجی جمهوری اسـلامی در افغانسـتان»، کتـاب استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

همچنین طالبان براساس اهداف امریکا و پاکستان می کوشید به مثابه ی رقیب ایران در آسیای میانه و آسیای مرکزی برای اتصال این منطقه با آب های آزاد عمل کند. این اقدام منافع سیاسی – اقتصادی ایران را به خطر می انداخت.

افزایش تهدیدات امنیتی طالبان همچنین تمرکز نیروهای نظامی ایران را در منطقه ی شرق افزایش داد. در حالی که ایران از منطقه ی غرب و جنوب تهدید می شد افزایش تهدیدات طالبان موجب شد تا نیروها و فرماندهی قوای نظامی ایران تجزیه شود.

فرصت های حاصل از ظهور طالبان در مقایسه با تهدیدات آن کمتر بود. در عین حال، وضعیت جدیدی فراهم شد تا ایران در منطقه ی شرق بازیگری منطقه ای شود و مناسبات منطقه ای جدیدی را با هند، روسیه و برخی از کشورهای دیگر و سازمان ملل تعریف و برقرار کند. با افزایش تهدیدات القاعده علیه منافع امریکا و به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، موقعیت و فرصت های ایران برای مقابله با تهدید طالبان و در نتیجه سقوط آن تعمیق و گسترش یافت.

سیاست ایران در برابر طالبان براساس درک و ارزیابی از تهدیدات طالبان در چارچوب سیاست های امریکا و برخی از کشورهای منطقه به ویژه عربستان سعودی، امارات و پاکستان بود. به نوشته کیسینجر ایران احساس می کرد از جانب رژیم غیرمذهبی در عراق و طالبان بنیادگرا در افغانستان یعنی از غرب و شرق مورد تهدید است. (۱) پس از فتح کابل، وزیر خارجه وقت ایران در بیانیه ای – که خبرگزاری ایرنا منتشر کرد – اعلام کرد اظهارات اخیر مقامات پاکستانی تأیید می کند امریکا، عربستان سعودی و پاکستان به طالبان کمک می کنند. (۲) .

آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب نیز در نماز جمعه تهران درباره ماهیت اسلام طالبانی اظهار داشت: «در همسایگی ایران حوادثی به نام اسلام رخ می دهد و عده ای که معلوم نیست از اسلام اطلاعی داشته باشند دست به

---

۱ – ۷۰۰. هنری کیسینجر، «خاورمیانه جهانی دستخوش تحول»، فصلی از کتاب: آیا ایالات متحده به سیاست خارجی نیاز دارد؟، ترجمه ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، اطلاعات سیاسی – اقتصادی، شماره اول و دوم، مهر و آبان ۱۳۸۰، ص ۱۷.

۲– ۷۰۱. مأخذ ۳۶، ص ۱۸۶.

اقداماتی می زنند که به اسلام ربطی ندارد.» ایشان اضافه کرد: دنیا دید که امریکا چطور به هواداری از این گروه سخن گفت. واشنگتن نه تنها آنان را محکوم نکرد بلکه به آنها یاد می داد که رقبایش را سرکوب کند. (۱) .

با تصرف مزار شریف در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) (۲) ، که برای دومین بار صورت می گرفت، طالبان به انتقام شکست قبلی، دست به کشتار مردم غیرنظامی زدند و حدود ۲۵۰۰ نفر از شیعیان را ظرف سه روز قتل عام کردند (۳) و سپس با تصرف سفارت جمهوری اسلامی ایران هشت تن از دیپلمات های این کشور را به شهادت رساندند و تنها یک نفر از این حادثه جان سالم به در برد و خود را به ایران رساند. این واقعه بحران میان دو کشور را تشدید کرد و خطر جنگ بر مناسبات دو کشور سایه افکند. شواهد و قرائن نشان می دهد طالبان تمایل به جنگ داشتند و ایران را تحریک می کردند ضمن اینکه هیچ گونه نیروی قابل ملاحظه ای در مرزهای افغانستان در برابر ایران مستقر نکردند. این موضوع یا به دلیل درک نادرست طالبان از ماهیت جنگ و ضرورت ها و پیامدهای آن بود یا اینکه تحت تأثیر عوامل خارجی به ویژه هدایت سرویس اطلاعاتی پاکستان، چنین رفتارهایی را انجام می دادند.

افزایش نگرانی از تهدید طالبان، به ویژه پس از شهادت دیپلمات های ایرانی در سفارت این کشور در مزار شریف دو دیدگاه را برای واکنش در برابر طالبان شکل داد. در دیدگاه نخست، بر ضرورت واکنش نظامی در برابر طالبان با هدف اعاده حیثیت و اعتبار جمهوری اسلامی تأکید می شد. در مقابل این دیدگاه به دلیل مشکلات جنگ، استفاده از روش های دیگر در مقایسه با اقدام نظامی تأکید می شد.

طالبان یک گروه جنگ جوی افغانی و نه یک دولت بود. تجربه ی جنگ ایران با عراق نشان می داد اساسا در جنگ یک نیروی منظم در برابر گروه های نامنظم به مشکلات اساسی دچار خواهد شد. خسارات و تلفات این نوع جنگ و زمان آن طولانی خواهد بود بدون اینکه به نتایج برجسته ای منجر شود.

همچنین هیچ گونه اهداف استراتژیک در داخل خاک افغانستان وجود نداشت.

۱- ۷۰۲. مأخذ ۳۶، ص ۱۸۵.

۲- ۷۰۳. مأخذ ۳۸، ص ۱۴۹ - ۱۴۸.

۳- ۷۰۴. مأخذ ۳۶، ص ۱۴۹ - ۱۴۸.

که با تصرف آن و کسب پیروزی امکان توجیه جنگ فراهم شود.

تجربه جنگ با عراق بیانگر این معنا بود که جنگ و عملیات نظامی، تابع اهداف سیاسی است. آنچه پیروزی را در عملیات های نظامی تعریف می کند موفقیت در تأمین اهداف سیاسی از طریق کسب پیروزی نظامی است. در واقع، میان اهداف سیاسی با عملیات های نظامی در افغانستان نسبتی وجود نداشت و این امر وقوع جنگ را توجیه نمی کرد و به همین دلیل از وقوع جنگ جلوگیری شد.

مهار طالبان از طریق اقدامات دیپلماتیک و با هدف جلوگیری از به رسمیت شناختن آن در عرصه ی بین المللی و حمایت از نیروهای شمال به رهبری احمد شاه مسعود و حفظ و توسعه جغرافیای قومی تاجیک و فارس زبانان و شیعه دنبال شد و همین امر در عین حالی که زمینه های سقوط طالبان را فراهم کرد امکان استفاده ایران از سقوط طالبان به نحو مناسبی افزایش یافت. حال آنکه در صورت درگیری نظامی با طالبان، بخشی از اهداف امریکا برای فرسایش توان سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی تحقق پیدا می کرد امام ارزیابی صحیح از ماهیت تهدید طالبان و پیامدهای جنگ برای کشور و منافع ملی به مدیریت بحران و امتناع از جنگ و همچنین بهره برداری در زمان مناسب منجر شد. این سیاست را شورای عالی امنیت با نظارت و تأیید مقام معظم رهبری اجرا کرد.

حمله امریکا به افغانستان و سقوط طالبان

با گذشت ۲۵ روز از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) در امریکا، منابع امریکایی در تاریخ ۷اکتبر ۲۰۰۱ (۱۷ / ۷ / ۱۳۸۰) رسما بن لادن و عناصر سازمان القاعده را طراحان و مجریان حادثه ۱۱ سپتامبر معرفی کردند. یک روز بعد از اقدام، بن لادن در تلویزیون الجزیره پیام فرستاد و حادثه ۱۱ سپتامبر را اقدامی مناسب و تحسین برانگیز توصیف کرد. (۱) .

بدین ترتیب، مرحله اول عملیات با حملات موشکی به افغانستان آغاز شد.

ص: ۲۶۱

۱- ۷۰۵. یازده سپتامبر آغاز عصر نو در سیاست جهانی، مجموعه مقالات، جلد اول، گروه نویسندگان، نشر دیگر، تهران، پاییز ۱۳۸۰، ص ۵۲.

پیش از این نیز افغانستان مورد حملات موشکی امریکا قرار گرفته بود ولی مرحله ی جدید در واقع مقدمه ی عملیات گسترده نظامی بود.

تلاش حامیان منطقه ای طالبان از جمله عربستان برای تحویل بن لادن و سایر رهبران القاعده به امریکا ثمربخش نبود و لذا در حالی که دو گزینه متفاوت برای عملیات شامل عملیات محدود برای دستگیری رهبران القاعده و عملیات گسترده علیه کشور حامی القاعده مطرح بود (۱) امریکایی ها با انتخاب گزینه دوم مرحله اول عملیات را آغاز کردند. پیش از این سازمان القاعده با عملیات انتحاری احمد شاه مسعود رهبر نیروهای ائتلاف شمال را با طراحی قبلی و تنها دو روز قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ترور کردند براساس این تحلیل و پیش بینی که پس از عملیات ۱۱ سپتامبر، امریکا برای هر گونه اقدام نظامی به نیروهای ائتلاف تکیه می کند و با ترور مسعود، جبهه ائتلاف فرو خواهد پاشید. (۲) .

حمله ی نیروهای امریکایی به افغانستان اولین پاسخ به شوک حاصل از حادثه ۱۱ سپتامبر بود که قدرت و اقتدار امریکا را زیر سؤال برده بود. کیسینجر، وزیر خارجه اسبق امریکا، در این زمینه می گوید: پاسخ و عکس العمل فوری در برابر حادثه ۱۱ سپتامبر می تواند نشان دهنده این واقعیت باشد که زندگی ما از هم گسیخته نشده است. (۳) این حمله بیش تر ناشی از حضور بن لادن و نیروهای سازمان القاعده در افغانستان و نه به خاطر حاکمیت طالبان بود. پس از مرحله ی اول حملات موشکی، مرحله دوم عملیات در تاریخ ۲۴ / ۷ / ۱۳۸۰ آغاز شد و سرانجام در تاریخ ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱ (۲۱ آبان ۱۳۸۰) کابل سقوط کرد.

تهدیدات و فرصت های حاصل از حمله امریکا به افغانستان و سقوط طالبان به دلیل اینکه حادثه ۱۱ سپتامبر منشأ این تحول بود تا اندازه ای پیچیده است و قضاوت و نتیجه گیری درباره آن دشوار است. آنچه روشن است همانند اشغال کویت به دست صدام که موجب شد مسئله امریکا و صدام خصومت های منطقه ای را شکل دهد و عملا فرصتی برای ایران بود،

۱- ۷۰۶. همان، ص ۲۱.

۲- ۷۰۷. گفت و گو با محسن امین زاده، (معاون سابق وزارت خارجه)، قسمت دوم، روزنامه شرق، ۱ / ۹ / ۱۳۸۴، ص ۵.

۳- ۷۰۸. مرکز پیش بینی های استراتژیک، «۱۷ سپتامبر»، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی تهران، بولتن حمله به امریکا، شماره ۵، ۲۶ / ۲ / ۱۳۸۰ ص ۵.

حادثه ی ۱۱ سپتامبر در گام نخست، طالبان را به تهدید برای امریکا تبدیل کرد و همین امر امریکا و طالبان را در برابر هم قرار داد. این تحول، آرایش پیشین و حمایت منطقه و بین المللی را از طالبان بر هم زد و در نتیجه، توازن نیروها میان طالبان با جبهه ائتلاف به سود جبهه ی ائتلاف تغییر کرد و همچنین فرصت جدیدی فراهم شد تا در چارچوب منافع مشترک در برابر تهدید طالبان، ایران بازیگری فعال در افغانستان و در منطقه و عرصه بین المللی باشد و دامنه ی فعالیت و نفوذ خود را گسترش و افزایش دهد.

بنابراین رویارویی امریکا با طالبان فرصتی به سود ایران و دوستان ایران در افغانستان بود. ولی با توجه به اینکه حادثه ی ۱۱ سپتامبر به چنین تحولی منجر شده بود، به نظر می رسید پیامدهای حادثه ی ۱۱ سپتامبر در سیاست جدید امریکا در منطقه در دراز مدت به زیان ایران خواهد بود.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و متأثر از ماهیت این حادثه، اولویت های تهدیدات برای امریکا بر حول محور پیوستگی تروریسم و کشورهای حامی آنها تعریف شد. روشن است این موضوع تا اندازه ای بهانه برای مقابله با گروه ها و جریاناتی بود که منافع امریکا را به خطر می انداختند.

دکترین امنیت ملی و دکترین دفاعی امریکا تحت تأثیر این حادثه از بازدارندگی به عملیات پیشدستانه تغییر کرد. چنین تحول مفهومی به معنای افزایش تهدیدات امریکا علیه گروه ها و جنبش ها و جریانات اسلامی در منطقه و کشورهای مستقل از جمله جمهوری اسلامی ایران بود. ابعاد این موضوع گرچه به هنگام حمله امریکا به افغانستان و بلافاصله پس از حادثه ۱۱ سپتامبر آشکار نشد ولی آنچه بعدها بوش تحت عنوان محور شرارت و جنگ صلیبی اعلام کرد و نام ایران نیز در این فهرست جای گرفت و تهدیدات جدید علیه این کشور، نشان داد چگونه حادثه ی ۱۱ سپتامبر تهدیدات علیه ایران را افزایش داده است.

سیاست ایران ترکیبی از نگرانی از تهدیدات امریکا پس از حادثه ی ۱۱ سپتامبر و امیدواری به مهار و رفع تهدید طالبان بود. در عین حال، خطر

وقوع جنگی دیگر و فاجعه ی انسانی موجب نگرانی بود که مقام معظم رهبری به آن اشاره کرد.

در برابر حمله امریکا به افغانستان متأثر از ادراکی که از ماهیت تحولات وجود داشت دو دیدگاه شکل گرفت؛ در دیدگاه اول تأکید می شد نباید به امریکا کمک کرد؛ زیرا پیروزی سریع در افغانستان موجب می شود امریکایی ها پس از رها شدن از تهدید طالبان، به سراغ ایران بیایند؛ گروهی دیگر با تأکید بر رفع تهدید طالبان معتقد بودند که در حمله علیه طالبان باید مشارکت شود. در امریکا نیز میان تندروها در پنتاگون و اعضای وزارت خارجه ی امریکا اختلاف نظر وجود داشت. تندروها معتقد بودند امریکا نباید با تکیه بر دوستان ایران در افغانستان عمل کند، حال آن که در وزارت خارجه ی امریکا این دیدگاه وجود داشت که تهدید طالبان را می توان متکی بر نفوذ ایران در افغانستان به سرعت و با تلفات کمتری بر طرف کرد. به همین دلیل، چند هفته طول کشید تا عملیات نظامی علیه طالبان آغاز شد. (۱) .

در ایران با توجه به اهمیت حمله امریکا به افغانستان، ستاد ویژه افغانستان در دبیرخانه شورای عالی امنیت با ۵ کمیته شامل: فرهنگی، بازسازی، نظامی، سیاسی و امنیتی تشکیل شد. (۲) همچنین پس از حمله نیروهای طالبان به کنسولگری ایران در مزار شریف و شهادت دیپلمات های این کشور و خطر وقوع جنگ، جلسه مشترک ۶ باضافه ۲ شامل شش کشور همسایه (ایران، پاکستان، چین، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان) و روسیه و امریکا تشکیل شد و با حضور نماینده دبیر کل عملا ۹ جانبه بود. (۳) در واقع، ایجاد ساختار داخلی و بین المللی برای مقابله با تهدید طالبان زمینه ی مناسبی برای پیشبرد سیاست های ایران بود.

مقابله با پیامدهای ترور احمد شاه مسعود با ایجاد ترکیبی از جانشین مسعود و تشکیل شورا با هدف حفظ نیروهای ائتلاف در فاصله کمتر از ۲۴ ساعت پس از ترور مسعود انجام شد. (۴) این موضوع، مقدمه ی مناسبی بود تا نیروهای ائتلاف در مرحله ی جدید، از سازماندهی مناسب برای حمله به طالبان

۱- ۷۰۹. محسن امین زاده «سرانجام بحران روابط ایران و امریکا»، ماهنامه نامه، شماره ۴۹، اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۱۲ و ۱۳.

۲- ۷۱۰. حسن روحانی، دبیر وقت شورای امنیت، گفت و گو، روزنامه ایران، ویژه نامه معادله چهارم، بهمن ۱۳۸۴، ص ۹.

۳- ۷۱۱. مأخذ ۵۲.

۴- ۷۱۲. مأخذ ۵۲.

برخوردار شوند چنانکه این سازماندهی نقش بسیار مهمی در فروپاشی سریع طالبان و استقرار مجاهدین در کابل داشت. حال آن که اگر اهداف سازمان القاعده از ترور مسعود تحقق می یافت، روند تحولات و صورت بندی آن با آنچه انجام شد، متفاوت می شد.

در هر صورت، با وجود منافع مشترک علیه تهدید طالبان در میان بازیگران منطقه ای و بین المللی و نقش فعال ایران در صحنه ی داخلی و خارجی افغانستان، گرچه تهدید طالبان برطرف شد ولی بهبودی در محیط امنیتی جمهوری اسلامی حاصل نشد. (۱) .

واکنش در برابر حمله ی امریکا به افغانستان در دو زمینه تا اندازه ای از تجربه جنگ با عراق متأثر بود. موضوع اول مهار پیامدهای ترور مسعود و فروپاشی احتمالی جبهه ائتلاف بود. در واقع، با درک تحولات افغانستان و اهمیت و نقش فرماندهی در صحنه سبب شد به سرعت جبهه ائتلاف به کمک ایران سازماندهی شود. علاوه بر این، بر فرماندهی نیروها برای عملیات علیه طالبان به ویژه سرعت عمل نیروهای مجاهدین برای ورود به کابل تأثیرگذار بود. در این مرحله، به پیام امریکایی ها برای خودداری نیروهای مجاهدین برای ورود به کابل توجهی نشد. در غیر این صورت، نه تنها نیروهای امریکایی جشن پیروزی را در کابل برپا می کردند بلکه سهم مجاهدین را در ساختار قدرت نیز نادیده می گرفتند.

حمله امریکا به عراق و سقوط صدام

پاول، وزیر، خارجه وقت امریکا، در پنجم فوریه ۲۰۰۲ (۱۶ بهمن ۱۳۸۰) با حضور در سازمان ملل کوشید تا اعضای سازمان ملل را بر ضرورت اقدام نظامی علیه عراق متقاعد سازد. وی بی توجهی و نقض قطعنامه های شورای امنیت را که هدف آن خلع سلاح عراق از سلاح های کشتار جمعی بود به ویژه قطعنامه ۱۴۴۱ و تهدید عراق برای امریکا و هم پیمانان را دو عامل اصلی و ضروری برای حمله به عراق ذکر کرد. (۲) .

---

۱ – ۷۱۳. شیرین هانتر، سیاست منطقه ای عمل گرایانه ایران، ترجمه داریوش مصطفوی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، انتشارات وزارت خارجه، تیر ۱۳۸۲، شماره ۴۳، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.

۲ – ۷۱۴. محمد حسین مظفری، «دکترین بوش و ابعاد حقوقی تهاجم به عراق»، ماهنامه اطلاعات سیاسی – اقتصادی، خرداد و تیر ۱۳۸۲ شماره ۱۸۹ و ۱۹۰، ص ۳۱ و ۳۲.

مخالفت بین المللی با اقدام یک جانبه امریکا علیه عراق سبب شد سران سه کشور امریکا، انگلیس و اسپانیا در یک نشست دو روزه در تاریخ ۲۵ و ۲۶ اسفند ۱۳۸۰ در جزیره آزور در پرتغال ضمن اعلام توافق برای برخورد نظامی با عراق، آخرین فرصت را با تعیین ضرب الاجل ۲۴ ساعته به شورای امنیت برای اعلام موافقت با اقدام نظامی علیه عراق، اعلام کنند. (۱) .

بوش، رئیس جمهور امریکا، در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۸۰ و پس از اتمام ضرب الاجل به سازمان ملل، در پیام تلویزیونی به صدام و پسرانش برای ترک عراق طی ۴۸ ساعت اولتیماتوم داد و گفت در غیر این صورت، به این کشور حمله خواهد کرد. ساعتی پس از اعلام اولتیماتوم واشنگتن اعلام کرد حمله به عراق حتمی است حتی اگر صدام به ضرب الاجل تعیین شده گردن نهد. (۲) .

بدین ترتیب، در نخستین ساعت روز پنج شنبه ۲۹ / ۱۲ / ۱۳۸۰ و پس از اتمام زمان ضرب الاجل ۴۸ ساعته، شهرهای بغداد، بصره و مناطقی در غرب عراق مورد اصابت چهل موشک تام هاگ قرار گرفت و جنگ آغاز شد.

مرحله اول جنگ با عملیات «شوک و بهت» با هدف قتل صدام و رهبران عراق انجام شد که شکست خورد. تصور پیروزی سریع به منظور قتل صدام و رهبران عراق در چارچوب اطلاعات ارسال شده ی سازمان سیا طراحی و انجام شد. تامی فرانکس، فرمانده نیروهای ائتلاف هم اعتراف کرد عملیات تهاجمی ساعت های نخستین به بغداد نتوانست نتایج پیش بینی شده مانند قتل صدام و سایر رهبران عراق و ایجاد رعب و وحشت لازم برای تسلیم شدن ارتش عراق و تهییج مردم عراق را علیه رژیم فراهم کند. (۳) .

پس از هفته اول جنگ لشکر پنجم امریکا با یک پیشروی سریع از مسافت صد کیلومتری از جنوب عراق حرکت کرد و در فاصله پنجاه کیلومتری بغداد مستقر شد. تاکتیک نیروهای امریکایی در این مرحله پیشروی به سمت بغداد و خودداری از ورود به داخل شهرها بود. در واقع نگرانی از مواجهه با مردم و طولانی شدن جنگ به اتخاذ این تاکتیک منجر شده بود. (۴) توقف اولیه و سپس پیشروی سریع نیروهای امریکایی ناظران و

۱- ۷۱۵. گزارش نیروهای نظامی (منبع محفوظ است.).

۲- ۷۱۶. همان.

۳- ۷۱۷. مجموعه گزارش های روزانه، جنگ سلطه ویژه عراق، نیروی قدس سپاه، جلد دوم، گزارش روز ۱۲ / ۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۷.

۴- ۷۱۸. همان، ص ۱۸، گزارش ۱۳ / ۱ / ۱۳۸۲.

تحلیل گران را شگفت زده کرد. به نظر می رسید بنابر گزارش ها بیش از پنجاه درصد توان ارتش عراق بر اثر تهاجمات هوایی و درگیری های زمینی و مهم تر از آن آرایش غلط و استفاده نکردن مناسب از عوارض زمین با حفظ ساختار کلاسیک ارتش و عدم انعطاف منهدم شد و همین امر بر موازنه ی نیروها تأثیر گذاشت؛ البته یک موضوع مهم در شکست ارتش عراق نداشتن پشتوانه و پایگاه مردمی بود و امریکایی ها از این موضوع اطلاع داشتند که هیچ گونه مقاومت مردمی در برابر آنها نخواهد شد.

پس از آرایش مجدد نیروهای امریکایی و تأمین پشتیبانی، تصرف بغداد از سه جهت جنوب، جنوب شرق و غرب آغاز شد و با فروپاشی قدرت دفاعی ارتش عراق بر اثر عقب نشینی و انهدام نیروها، بغداد سقوط کرد. پیروزی نیروهای امریکایی سریع و تا اندازه ای غافل گیر کننده بود و لذا این نگرانی را به وجود آورد که توهم حاصل از این موفقیت، نیروهای امریکایی را برای حمله به ایران تهییج و ترغیب نماید!

اهداف و ماهیت حمله امریکا به عراق بنابر اظهارات بوش به هنگام اعلام رسمی اهداف جنگ شامل خلع سلاح عراق، آزاد کردن مردم این کشور و دفاع از جهان در برابر خطری بزرگ ذکر شد. (1) نظر به اینکه بعدها مشخص شد هیچ گونه سلاح کشتار جمعی در عراق وجود نداشته است و مقامات کاخ سفید از این امر اطلاع داشته اند لذا این موضوع بیشتر بهانه ای برای ایجاد مشروعیت و ائتلاف نیروها برای حمله به عراق بوده است. همچنین بدیهی به نظر می رسید که تبعات ویرانگر جنگ برای مردم عراق ناخوشایند است. با این ملاحظات، اهداف امریکا از حمله ی به عراق باید مسائل دیگری باشد که کمتر بیان شد.

امریکا به دنبال بهانه برای حمله ی به عراق بود و حتی قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر درباره استفاده از زور برای برکناری صدام بحث و بررسی صورت گرفته بود ولی وقوع این حادثه و فضاسازی سیاسی و روانی وضعیت را برای حمله آماده کرد. اظهارات کیسینجر، وزیر خارجه اسبق امریکا، درباره ی ضرورت

---

۱ – ۷۱۹. مجموعه گزارش روزانه، جنگ سلطه ویژه عراق، نیروی قدس سپاه، جلد اول، شماره ۱ تا ۱۱، گزارش روزانه ۲۹ / ۱۲ / ۱۳۸۱، ص ۲۶.

حمله ی نظامی و حذف صدام مهم است. کیسینجر می گوید اگر بحران عراق بدون تغییر نظام حاکم بر عراق پایان پذیرد و ایالات متحده صدها هزار نیروی خود را بدون نتیجه و صرفا به امید مهاری تعریف نشده و گنگ از عراقی که ده سال است مصوبات سازمان ملل را زیر پا می گذارد بیرون بکشد مسئله توان امریکا در نبرد با تروریسم و نقش آن در نظام بین الملل شدیدا زیر سؤال می رود. تحقق این امر دولت های همراه با امریکا و دولت های مخالف با اقدام نظامی امریکا را به شکل یکسان دچار بحران می کند و به آنها نشان می دهد که تا چه اندازه در محاسباتشان اشتباه کرده اند. (۱) .

اظهارات مقامات رسمی امریکا مبنی بر تشکیل خاورمیانه جدید و گسترش دموکراسی در منطقه بیانگر بخشی از اهداف امریکا از حمله به عراق بود که بعدها تدریجا آشکار شد.

پیچیدگی ماهیت و اهداف امریکا از حمله به عراق و پیامدهای آن در عراق و منطقه، جمهوری اسلامی ایران را در وضعیتی دشوار قرار داد که تهدیدات و فرصت های حاصل از این حادثه در طیف نسبتا گسترده ای قابل تعریف بود.

امریکا با قرار دادن نام ایران در فهرست کشورهای محور شرارت و همچنین سر دادن شعار «ایران پس از عراق» از سوی امریکا و اسرائیل و تلاش برای ایجاد خاورمیانه جدید، جمهوری اسلامی ایران را نسبت به اهداف و سیاست های امریکا نگران کرده بود و به نظر می رسید پیامدهای استراتژیک این حمله بسیار مخاطره آمیز خواهد بود.

تهدیدات حاصل از این حادثه شامل موارد مختلفی بود. حضور نیروهای امریکا در عراق به معنای تقویت کمربند تهدید در محیط امنیتی ایران بود. ضمن اینکه به نظر می رسید امریکا به دنبال استقرار جریان وابسته در بغداد است تا منافع امریکا و اسرائیل را تأمین نماید. پیدایش چنین وضعیتی به معنای تداوم تهدید از مرزهای غربی ایران در چارچوب اهداف و سیاست های امریکا بود.

۱- ۷۲۰. هنری کیسینجر Media trbiun international ترجمه سعید آقاعلیجانی، سایت ایران امروز ۵ / ۱۲ / ۱۳۸۲.

حضـور نیروهـای موسـاد در کردسـتان عراق و نیروهـای انگلیس در جنـوب عراق بـه منزلـه ایجاد پایگـاه اطلاعـاتی و تشـدید جریانات قومی و سیاسی ارزیابی می شد.

همچنین تداوم حضور مخالفان در عراق از جمله منافقین و به کارگیری آنها در چارچوب اهداف و سیاست های امریکا، غرب و اسرائیل، مخاطره آمیز بود.

تحولات حاصل از حضور امریکـا در عراق و سـقوط صـدام به منزله ی تغییر در موازنه ی منطقه ای به سود امریکا و اسـرائیل بود. در چنین وضـعیتی، منافع گروه های اسلامی در منطقه و عراق در معرض تهدید قرار می گرفت و میدان عمل آنها محدود می شد.

این حادثه فرصت های نسـبتا گسترده ایجاد کرد؛ زیرا سـقوط صـدام که آغازگر و ادامه دهنـده هشت سال تجاوز و جنگ بود برای مردم ایران، که خاطره ناخوشاینـدی از صـدام و رژیم عراق داشـتند، به لحاظ روانی و سیاسـی مثبت ارزیابی می شد و به نظر می رسـید امکان تشـکیل دولت منتخب با تکیه بر آرای مردم بر اثر تحولات سیاسی - اجتماعی فراهم خواهد شد. استقرار دولت دوست در عراق می توانـد به حـل مسائـل سیاسـی، حقوقی و امنیتی دو کشور کمـک کنـد. مسـئله ای که حتی بـا اتمام جنگ و برقراری آتش بس در زمان صدام حل نشد و همچنان باقی ماند.

سفر آزادانه ی مردم ایران به عتبـات و برقراری تبادل فرهنگی و اقتصادی با شـیعیان عراق و در نتیجه، تقویت موقعیت سیاسـی، اجتمـاعی و اقتصـادی شـیعیان به معنـای بهبود موقعیت و نفوذ ایران در عراق ارزیابی می شـد. به ویژه اینکه حضور شـیعیان در ساختار سیاسی ممکن می شد و سلطه رژیم بعثی و سکولار و ضد شیعه درهم شکسته می شد.

سیاست ایران در ابتدا جلوگیری از حمله یا تأخیر در اجرای آن از طریق تلاش دیپلماتیک در سطح منطقه و بین المللی بود. در واقع جلـوگیری از حمله و تـداوم خصـومت میـان امریکـا و عراق به ایران فرصت می داد تـا در وضـعیتی که عراق هـدف اول سیاست های امریکا قرار داشت اهداف و منافع

خود را پیگیری نماید، حال آنکه با سقوط صدام ایران در اولویت اول قرار می گرفت. بنابراین، گزینه مطلوب جلوگیری یا تأخیر در وقوع جنگ بود. در غیر این صورت، شکست امریکا یا پیروزی در جنگ طولانی و پر هزینه می توانست به سود ایران باشد؛ زیرا راهبرد جنگ پیش گیرانه و تغییر رژیم از طریق زور را با بن بست همراه می کرد و از سیاست سلطه طلبانه ی امریکا در منطقه و گسترش آن مانع می شد.

ایران در برابر حمله ی امریکا به عراق گزینه های متفاوتی داشت.«مشارکت فعال» به معنای تلاش برای سقوط صدام بود. این اقدام نظر به نتایج و پیامدهای پیروزی امریکا بر عراق به زیان منافع جمهوری اسلامی ایران بود و نیز از نظر افکار عمومی جهان عرب، مشارکت ایران در کنار امریکا برای سقوط صدام بسیار نامطلوب و خسارات و هزینه ی آن بیشتر از دستاوردهای آن بود.

«مقابله ی فعال» به معنای همکاری با عراق در برابر سیاست های امریکا در عراق و منطقه بود. نظر به اینکه امریکا طرف پیروز جنگ بود لذا پذیرش هزینه ی شکست قابل پیش بینی و منطقی نبود؛ ضمن اینکه صدام پیش از این، براساس اهداف و سیاست های امریکا برای مهار انقلاب اسلامی به ایران حمله کرد و اکنون که تاریخ مصرف آن به اتمام رسیده بود در واکنش به سیاست های جدید امریکا شعار مبارزه سر می داد و به هیچ وجه برای پیمانی استراتژیک و مشارکت در جنگ با امریکا قابل اعتماد نبود.

«بی طرفی» و انفعال نیز گزینه مطلوبی نبود؛ زیرا دامنه ی منافع و تهدیدات ایران بر اثر حمله امریکا به عراق و پیامدهای آن چنان گسترده و عمیق بود که با منفعل بودن هیچ گونه دستاوردی برای ایران حاصل نمی شد. بر این اساس، سیاست مستقل برای حفظ امنیت و منافع جمهوری اسلامی با تکیه بر انتفاضه ی مردم عراق علیه صدام و مهاجمان اشغالگر، گزینه ی مطلوبی بود که در صورت حمله امریکا به عراق قابل بهره برداری بود. این سیاست را برخی «بی طرفی فعال» نیز نامیدند.

ص: ۲۷۰

تـأثیر تجربه ی جنگ با عراق را در اتخاذ سـیاست های ایران در مواجهه با حمله ی امریکا به عراق در برخی زمینه ها می توان شناسایی کرد. برداشت نسبتا روشن از اهداف و پیامدهای جنگ و مخاطرات و تهدیدات برای مردم عراق و پیامدهای سیاسی، نظامی و امنیتی حاصل از سقوط صدام در جهت گیری و هدف گذاری سیاست های ایران نقش مهمی داشت.

بی اعتمادی به صدام در دوره ی جنگ و پس از جنگ و در واقع شـناخت نسـبتا عمیق از شخصیت و تفکر صدام و رژیم بعث باعث شـد تا شـعارهای صـدام برای مبارزه با امریکا ما را فریب ندهد همچنین ابهام و نگرانی از اهداف و سـیاست های امریکا مانع از این شد تا در طرح امریکا برای سقوط صدام مشارکت کنیم.

در واقع، توجه به خسـارات و خطرهای جنگ و پیامـدهای آن و بی توجهی به هیجانات جنگ و شـعارهای کاذب صـدام برای مبارزه با امریکا، در تصمیم گیری ایران برای انتخاب گزینه مناسب تأثیر داشت.

ص: ۲۷۱

نتیجه گیری

۱) به بررسی گزینه های راهبردی در جنگ ایران و عراق، به این دلیل توجه می شود که در نقد و بررسی پرسش های جنگ (۱) ، طرح پرسش های اساسی و پاسخ اجمالی به آن از طریق نقد و بررسی در واقع تنها اشاره به یک گزینه است به این معنا که وضعیتی که در گذشته انتخاب یا محقق شده است، اکنون مورد پرسش قرار گرفته است. با نقد و بررسی پرسش ها به گونه ای دیگر آنچه رخ داده است مجددا با منطق و روش جدید توضیح داده می شود. حال آنکه در هر یک از شرایط سه گانه وقوع، ادامه و پایان جنگ که سه پرسش اساسی را به وجود آورده است، گزینه های مختلفی وجود داشته و آنچه انتخاب شده یا تحقق یافته یک گزینه از میان گزینه های دیگر است.

بنابراین بررسی گزینه ها در واقع توجه به انتخاب های مختلفی است که در آن وضعیت فرا روی تصمیم گیرندگان قرار داشته و در شرایط خاصی یک گزینه انتخاب یا تحقق یافته است.

۲) چارچوب نظری بحث برای کمک به توضیح تحولات جنگ و انتخاب گزینه ها در شرایط مختلف شامل بررسی مفهوم تهدید و بحران و جنگ است فرض بر این است که «تهدید» واقعیتی عینی نیست بلکه بیشتر امری ذهنی است؛ به این معنا که با مشاهده برخی شواهد و قرائن احتمال تحقق برخی وضعیت ها و نتیجه ی آن به منافع مورد نظر منشأ نگرانی می شود، حال آنکه «بحران» بیانگر تحقق وضعیتی عینی است؛ یعنی تهدید فعال شده است.

۱- ۷۲۱. مجموعه نقد و بررسی جنگ نگارش شده و مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه به چاپ رسانده است.

حد فاصل تهدید تا جنگ، بحران است. تا یک تهدید به بحران سیاسی تبدیل نشود جنگ واقع نخواهد شد. در واقع، مسیر تهدید به جنگ مستقیم نیست بلکه به واسطه بحران به معنای تعین تهدید است. شرایط بحرانی در حوزه ی تهدیدات خارجی بیانگر وضعیت سیاسی خاصی در مناسبات دو کشور است. لذا تا تهدید به وضعیت سیاسی تبدیل نشود جنگ واقع نخواهد شد.

همواره وقوع بحران در مناسبات دو کشور در عین حال که علائم نگران کننده و مخاطره آمیز دارد فرصت برای «مدیریت بحران» را از طریق راه حل های سیاسی فراهم می کند. وضعیت نهایی این مرحله، از اهداف دو کشور و منافع سایر بازیگران متأثر است. عراق در حمله به ایران و سپس اشغال کویت مدیریت بحران را با هدف «بن بست در مذاکرات» و سپس توجیه سیاسی - حقوقی تجاوز نظامی قرار داده بود. اگر در مرحله ی بحرانی، به هر دلیل و با هر روشی بحران مدیریت شود و به پایان برسد مناسبات دو کشور تحت شرایط جدید بر اثر توافق طرفین یا تحت اشراف و کنترل نهادهای بین المللی، بهبود خواهد یافت و حداقل اینکه از تشدید منازعات به صورت پلکانی به سمت جنگ جلوگیری خواهد شد.

در صورت وقوع جنگ میان دو کشور، و با فرض اینکه جنگ به معنای به پایان رسیدن سیاست است پس از یک دوره درگیری مجددا تلاش هایی را دو کشور یا نهادهای بین المللی برای خاتمه جنگ صورت خواهند داد. نتیجه ی نهایی یک جنگ و نحوه ی پایان آن مناسبات دو کشور را تحت تأثیر قرار خواهد داد. فرضا اگر جنگی با تقسیم پیروزی و شکست به پایان برسد یا اینکه به پیروزی مطلق یک طرف و شکست طرف دیگر بینجامد، حتما در مناسبات دو کشور پس از جنگ تأثیرات قطعی خواهد داشت.

آنچه روشن است حوادث و بهانه هایی که در یک مرحله موجب جنگ می شود در مرحله پس از جنگ در وقوع جنگ مجدد تأثیری نخواهد داشت. مثلا اگر ادعاهای صدام را برای حمله به ایران درباره ی ترور طارق عزیز و سایر ادعاها و بهانه ها بپذیریم، حوادثی که پس از اتمام جنگ میان دو کشور

رخ داد از جمله ترور عدی یا عملیات های مقابله به مثل ایران همچون موشک باران مقر منافقین در عراق یا شهادت شهید صیاد شیرازی و عملیات های خمپاره زنی متعدد به شهرهای ایران به دست منافقین و با سفارش رژیم عراق هیچ یک به جنگ مجدد میان دو کشور منجر نشد.

تأثیر تجربه جنگ در ساختار ذهنی و عملی جامعه، مسئولان و تصمیم گیرندگان سیاسی - نظامی کشور در جنگ نقش بسزایی در نگرش آنان به جنگ و مدیریت بحران های پس از جنگ دارد. اگر چه موضوع و مفهوم جنگ به معنای ستیز سازماندهی شده برای کشتار و کسب پیروزی براساس نظریه به هم پیوستگی جنگ و سیاست ثابت است ولی برداشت ذهنی جوامع مختلف به دلیل تجربیات و ادراکی که بر اثر این تجربه از جنگ کسب می کنند متفاوت خواهد بود.

تمایل جوامع مختلف به جنگ یا امتناع از آن دقیقا برآمده از ادراک ذهنی و تجربه ی عملی آنها از جنگ است. این موضوع الگوی ذهنی و عملی را برای مدیریت بحران ها شکل خواهد داد؛ البته تغییر در ماهیت تهدیدات و بحران ها در سال های متمادی همراه با تغییر نسل ها و همچنین بازبینی مفاهیم و مسائل اساسی جنگ گذشته هر یک نقش مهمی در تغییر و اصلاح الگوی ذهنی و عملی مدیریت بحران خواهد داشت. تحولات محیطی نیز در این زمینه بی تأثیر نخواهد بود. به عبارت دیگر، این گونه ادراکات ثابت نخواهد ماند بلکه تدریجا تحت تأثیر عوامل مختلفی تغییر و تکامل پیدا می کند.

۳) بررسی و نحوه شکل گیری پرسش های سه گانه درباره جنگ ایران و عراق، شامل وقوع، ادامه و پایان جنگ از جهات مختلف بسیار حائز اهمیت است. چنانکه روشن است مسئله «وقوع جنگ» یکی از مسائل مهم سیاسی، تاریخی، حقوقی و اجتماعی است و بخش مهمی از مباحث روابط بین الملل را به خود اختصاص داده است و به لحاظ منطقی نیز تا امری واقع نشود بحث درباره ادامه و پایان آن موضوعیت ندارد. بر این اساس، در میان پرسش های

سه گانه، در عین حالی که هنوز این پرسش ها در جامعه ی ایران به صورت دقیق طرح و بررسی نشده و بیشتر حاصل مجادلات سیاسی است و نه یک بررسی تحقیقی و علمی، لذا به جای موضوع وقوع جنگ بیشتر علل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر مورد توجه است. این مسئله بیانگر وجود برخی ملاحظات در رویکرد به جنگ ایران و عراق است؛ البته این احتمال وجود دارد که با توجه به اینکه صدام متجاوز شناخته شده و مردم هم در برابر این تجاوز دفاع کرده اند بنابراین موضوع روشن است و حل شده و لذا درباره ی وقوع جنگ کمتر پرسش می شود حال آن که همچنان مهم ترین پرسش درباره ی جنگ، علت و زمینه های وقوع جنگ است. اختلافات تاریخی ایران و عراق و منافع متفاوت دو کشور همواره این امکان را فراهم می سازد که بر اثر تحول در ساختار سیاسی ایران یا عراق، همراه با تغییر در معادلات منطقه ای، مناسبات دو کشور دستخوش بحران شود و زمینه ی درگیری و جنگ مجددا فراهم گردد.

توجه به مسئله ی وقوع جنگ از دو جهت اهمیت دارد، نخست آنکه زمینه های وقوع جنگ در آینده با دیپلماسی فعال و با کاهش تنش در مناسبات دو کشور و اجماع بر منافع مشترک برطرف شود و همچنین قدرت دفاعی لازم برای دستیابی به بازدارندگی در برابر تهدیدات احتمالی تأمین شود.

۴) براساس بررسی های انجام شده از شرایطی که به وقوع جنگ انجامید، به نظر می رسد با تغییر در ساختار سیاسی ایران بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی و پیدایش خلأ قدرت در منطقه، تلاقی منافع عراق با امریکا و غرب و بازیگران منطقه زمینه را برای تحمیل جنگ به ایران فراهم کرد.

اجماع موجود برای مهار انقلاب اسلامی و پیامدهای حاصل از رها شدن انرژی جدید در منطقه، زمینه ی استفاده عراق از قدرت نظامی را برای تضعیف یا براندازی نظام جمهوری اسلامی فراهم کرد. به همین دلیل، راه حل سیاسی برای مذاکره وجود نداشت و در صورتی که مذاکراتی هم انجام می شد احتمالا تا اندازه ای در زمان وقوع جنگ تأخیر ایجاد می کرد.

عراق بر پـایه ادراکی که از قـدرت و توان خود و متقابلا اوضاع داخلی و خارجی ایران داشت گزینه ی جنگ را انتخاب کرده بود و رونـد تحولات را به سـمت این هـدف هـدایت می کرد و پیروزی را کاملا در دسترس می دیـد. ایران پس از انقلاب در اندیشه ی استقرار نظام جدید بود. و هر گونه تحرکی را در محیط داخلی و خارجی به منزله نوعی تهدیدات به هم پیوسته علیه انقلاب و نظـام ارزیـابی می کرد. شواهـد و قرائن موجـود در این زمینه، در شـکل گیری این ذهنیت از تهدیـدات نقش بسیار مهمی داشت.

بر این اساس، ایران پس از انقلاب اسلامی بیشتر به انقلاب و استقرار نظام در داخل می اندیشید و هیچ گونه ادراک روشنی از جنـگ و تهدیـد خـارجی و پیامـدهای آن نـداشت، به همین دلیـل، گزینه ی جنـگ را ایران انتخـاب نکرد بلکه به این کشـور تحمیل شد.

۵) ادامه ی جنـگ پس از فتـح خرمشـهر در شـرایطی صورت گرفت که ایران بـا شـکست عراق و آزادسازی مناطق اشـغالی از موضع برتر سیاسـی و نظـامی برخوردار بود. چنین تحولی به معنای تغییر در ماهیت جنگ بود. حامیان عراق حاضـر نبودنـد این وضـعیت را بپذیرند لذا خواسـته های ایران برای پایان دادن به جنگ شامل عقب نشینی عراق، تأمین خسارات و متجاوز معرفی کردن صـدام را نادیـده گرفتند و عملا راه برای هر گونه مصالحه مسدود شد. در واقع، از نظر امریکا و حامیان منطقه ای و بین المللی عراق، تأمین خواسـته های ایران به منزله به رسـمیت شـناختن برتری ایران و گسترش انقلاب اسـلامی در منطقه بود حال آن که در میان بازیگران منطقه ای و بین المللی مهار انقلاب اسلامی مورد اجماع قرار گرفته بود. در واقع، همان عواملی که از عراق حمـایت و ایـن کشـور را تشویـق کردنـد تـا به ایران حمله کنـد، در مرحله ی جدیـد و در حـالی که عراق در آسـتانه ی شکست قرار داشت مجددا به صورت همه جانبه از عراق حمایت کردند.

در موقعیـتی که ایران در موضـع برتر قرار داشت نادیـده گرفتن خواسـته هـای این کشـور منطقی نبود. همچنین امکـان ادامه ی جنگ بر روی مرز برابر نظریه

ص: ۲۷۶

اولیه امام خمینی وجود نداشت. ضمن اینکه توقف جنگ بدون آتش بس رسمی هم تنها فرصت دادن به عراق برای حمله مجدد به ایران بود، در نتیجه تنها گزینه ای که وجود داشت ادامه ی جنگ بود که پس از اجماع میان مسئولان سیاسی و نظامی کشور، تصمیم آن را امام اتخاذ و به نیروهای نظامی ابلاغ کردند.

۶) طولانی شدن جنگ پس از فتح خرمشهر به مدت شش سال و نحوه ی پایان جنگ با پذیرش قطعنامه یکی از عوامل مؤثر در طرح پرسش از ادامه ی جنگ بود. پیدایش این وضعیت در زمان تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ قابل پیش بینی نبود ضمن اینکه امکان جلوگیری از تحقق آن وجود داشت. در واقع، اگر تمهیدات لازم پیش بینی می شد تا با کسب یک پیروزی قاطع در عملیات رمضان شرایط برای خاتمه جنگ فراهم شود، شاید نه جنگ طولانی می شد و نه مورد پرسش قرار می گرفت.

در واقع، پرسش از نحوه پایان جنگ نیز تا اندازه ای با دلایل ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر مرتبط است. به این معنا که اگر قرار بود جنگ با مذاکره و نه با پیروزی نظامی و سقوط صدام تمام شود چرا پس از فتح خرمشهر تمام نشد؟ توسعه این پرسش به این می انجامد چرا جنگ پس از فتح فاو در سال ۱۳۶۴ تمام نشد. یا اینکه چرا پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶ برای خاتمه دادن به جنگ تصمیم گیری نشد؟

به نظر می رسد پرسش از ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر در واقع به علت طولانی شدن جنگ به مدت شش سال و پایان جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ است. حال آن که درباره ی نحوه ی پایان جنگ بیشتر تحولات نظامی در ماه های پایانی جنگ و باز پس گیری مناطق تصرف شده به مدت چهار ماه پرسش برانگیز است. به عبارت دیگر، از اصل اتمام جنگ پرسش نمی شود بلکه نحوه ی آن سؤال برانگیز است و این امر نیز از تحولات نظامی در ماه های پایانی جنگ متأثر است. بر این اساس، پرسش می شود که اگر قرار بود جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تمام شود چرا یک سال قبل و در زمان

ص: ۲۷۷

تصویب آن در سال ۱۳۶۶ - که ایران به دلیل حضور در مناطق تصرف شده در موقعیت برتر قرار داشت - این تصمیم اتخاذ نشد؟

نحوه ی پایان جنگ پیش از آنکه حاصل حوادث سیاسی - نظامی ماه های پایانی جنگ باشد حاصل رویارویی استراتژی ایران و عراق پس از فتح خرمشهر است. رژیم بعثی عراق با ادراکی که از اهداف و ماهیت قدرت ایران و پیامدهای سیاسی - نظامی شکست از ایران داشت جنگ را در اولویت نخست قرار داد و کلیه منابع داخلی و خارجی عراق را به این هدف اختصاص داد. عراق همچنین با بزرگ نمایی خطر ایران برای منافع غرب و منطقه، زمینه ی جذب کمک های بین المللی را در زمینه های مختلف فراهم کرد.

ایران پس از فتح خرمشهر با این فرض که عراق از نظر نظامی ضعیف و موقعیت سیاسی صدام متزلزل شده است این استراتژی را برگزید که با کسب یک پیروزی در منطقه ای بااهمیت، عراق و حامیانش را با مذاکره و دیپلماسی برای پایان دادن به جنگ متقاعد کند.

این مهم در عملیات رمضان محقق نشد. عراق و حامیانش به پایداری ارتش عراق در برابر حملات ایران امیدوار شدند. از این پس، تدریجا توازن نظامی حاصل افزایش قدرت ارتش عراق برای دفاع و حملات ایران برای شکافتن مواضع عراق و تصرف بخش محدودی از آن بود. پیدایش این وضعیت مانع از تغییر موازنه جنگ به سود ایران یا عراق و خاتمه جنگ می شد.

فتح فاو به دست نیروهای سپاه در این روند بسیار سرنوشت ساز بود و موازنه موجود را تغییر داد. اگر این پیروزی با عملیات رمضان حاصل شده بود روند تحولات جنگ سمت و سوی دیگری به خود می گرفت و حداقل با آنچه شد، تفاوت می کرد. حال آنکه افزایش توان عراق و انباشت نیرو و تجهیزات به عراق امکان می داد تا پیامدهای حاصل از پیروزی فاو را با حملات زمینی موسوم به دفاع متحرک و حملات هوایی به شهرها و همچنین انهدام زیرساخت های صنعتی و اقتصادی ایران مهار کند. در واقع، موازنه ی جدید

این گونه بود که عراق برای خنثی سازی دستاوردهای پیروزی ایران، با حملات به شهرها و مراکز صنعتی و اقتصادی، هزینه پیروزی را افزایش می داد. از این وضعیت به دلیل ضرورت مهار پیامدهای پیروزی ایران حامیان بین المللی و منطقه ای عراق حمایت می کردند.

در این روند، با توجه به طولانی شدن جنگ و خطر گسترش و تشدید آن به ویژه بعد از اجرای دو عملیات تهاجمی والفجر ۸ (فتح فاو) و عملیات کربلای ۵ به دست نیروهای سپاه و شکست عملیات های ارتش عراق تحت عنوان دفاع متحرک، زمینه های تصویب قطعنامه ۵۹۸ با در نظر گرفتن بخشی از خواسته های ایران فراهم شد. ایران متکی بر موقعیت برتر سیاسی - نظامی به دنبال تغییر در بندهای قطعنامه و اجرایی شدن آن از طریق همکاری با دبیرکل سازمان ملل بود که حملات عراق آغاز شد. در چنین وضعیتی گزینه ای جز انتخاب پایان جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ وجود نداشت.

در واقع گزینه ی ایران برای پایان جنگ، پس از فتح خرمشهر انتخاب این استراتژی بود که از طریق سیاسی با تکیه بر یک پیروزی نظامی اهداف خود را تأمین نماید. این پیروزی در موقعیتی حاصل شد که دیگر امکان تأمین خواسته های ایران وجود نداشت. در واقع پیروزی ایران به گونه ای نبود که عراق و حامیانش را به تأمین خواسته های ایران وادار سازد. با فراهم شدن زمینه های سیاسی برای اتمام جنگ از طریق سازمان ملل، اقداماتی صورت گرفت که نتیجه آن پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اجرای آن بلافاصله پس از تصمیم گیری ایران بود.

۷) تداوم فضای تهدید و خصومت در رفتار و مواضع عراق پس از اتمام جنگ از برقراری صلح میان دو کشور مانع شد. عراق تصور می کرد طرف پیروز جنگ است و باید از امتیازات آن در برابر ایران و منطقه برخوردار شود. چنین منطقی بر تفکر و رفتارهای عراق حاکم بود و سرانجام به اشغال کویت انجامید. عراقی ها، نگرانی از تهدیدات امریکا و اسرائیل و رفتار کشورهای

عربی به ویژه کویت و عربستان را منشأ چنین تصمیمی ذکر می کنند.

ایران هوشیار در برابر تهدیدات عراق و نگران از جنگ مجدد، همچنان در مذاکرات صلح تحت نظر سازمان ملل، بر قرارداد ۱۹۷۵ به عنوان چارچوب اصلی مذاکرات درباره ی مرزها تأکید کرد و سرانجام این مهم حاصل شد و صدام در نامه به رهبران جمهوری اسلامی قرارداد ۱۹۷۵ را پذیرفت. در همین روند، سازمان ملل نیز سرانجام عراق را متجاوز معرفی کرد.

۸) ایران با اشغال کویت مخالفت کرد و از جنگ مجدد در منطقه و پیامدهای آن به ویژه حضور امریکا در خلیج فارس و همچنین تغییر احتمالی در ژئوپلتیک منطقه نگران بود و در جنگ امریکا با عراق براساس یک سیاست دفاعی صحیح، نه در کنار عراق و در برابر امریکا قرار گرفت و نه در چارچوب اهداف و سیاست های ائتلاف جهانی به رهبری امریکا در حمله به عراق مشارکت کرد.

آرایش جدید در منطقه و تبدیل خصومت امریکا با عراق به عنوان چارچوب مناسبات منطقه ای، فرصت جدیدی در اختیار ایران قرار داد تا با سیاست تنش زدایی، مناسبات ایران را با کشورهای منطقه سامان دهد.

امریکا پس از شکست عراق به دنبال از سرگیری مذاکرات صلح میان اسرائیل و فلسطین بود که با قرارداد اسلو در اسپانیا آغاز شد. بر همین اساس سیاست مهار دوگانه را با هدف مهار ایران و عراق اتخاذ کرد.

۹) ظهور پدیده ی طالبان در افغانستان با ماهیت ایدئولوژیک و سیاست های خصمانه با حمایت امریکا، انگلیس، پاکستان، امارات و عربستان سعودی بخش دیگری از تلاش برای مقابله با نفوذ و قدرت منطقه ای ایران به ویژه در منطقه آسیای میانه و قفقاز بود. شهادت دیپلمات های ایران به دست طالبان دو کشور ایران و افغانستان را در آستانه ی جنگ قرار داد. نظر به ماهیت ایدئولوژیک طالبان و ساختار قدرت سیاسی و نظامی در افغانستان و مهم تر از آن فقدان اهداف استراتژیک در افغانستان تصور می شد جنگ با طالبان به معنای گرفتار شدن در باتلاق افغانستان است به همین دلیل از جنگ

اجتناب شد ولی با تحرکات دیپلماتیک در منطقه و حمایت از جبهه ضد طالبان زمینه های لازم برای سقوط طالبان فراهم شد.

۱۰) حادثه ۱۱ سپتامبر (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) در امریکا برای آن کشور تعیین کننده بود؛ زیرا قدرت و اقتدار داخلی و بین المللی امریکا را از درون به چالش گرفت. این رخداد استراتژیک پیامدهای استراتژیک نیز داشت. تغییر در دکترین نظامی امریکا و گرایش به عملیات پیشدستانه و یک جانبه گرایی در عرصه ی بین المللی نقطه آغاز سیاست های جدید امریکا در منطقه بود.

حمله به افغانستان برای دستگیری سران القاعده و طالبان نخستین اقدامی بود که امریکا در واکنش به حادثه ۱۱ سپتامبر انجام داد. سقوط طالبان برای ایران فرصتی کم نظیر بود بنابراین در حالی که ایران قادر نبود از حمله امریکا و جنگ مجدد در منطقه جلوگیری کند، برای استفاده از فرصت های حاصل از حمله امریکا به افغانستان فعالیت های خود را در منطقه و در سطح بین المللی و همچنین در داخل افغانستان گسترش داد. سقوط طالبان و استقرار مجاهدین در کابل تهدید ایران در مرزهای شرقی را برطرف کرد.

تلاش برای مقابله با بهره برداری ایران از این فرصت به قرار دادن نام ایران در فهرست محور شرارت منجر شد. همچنین اسرائیلی ها و نئومحافظه کاران شعار «اولویت ایران نسبت به عراق» را طرح و بوش را برای حمله ی به ایران تشویق و ترغیب کردند.

۱۱) هنوز جنگ در افغانستان به پایان نرسیده بود که شعار حمله به عراق را نئومحافظه کاران و اسرائیل سر دادند. با توجه به اهداف آمریکا و اسرائیل در منطقه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و تهدید ایران به ویژه قرار دادن نام این کشور در محور شرارت، حمله به عراق برای ایران بسیار مخاطره آمیز و نگران کننده بود؛ زیرا تداوم حیات صدام ضعیف می توانست موجب تداوم خصومت میان امریکا و عراق شده و ایران نیز از این وضعیت تا اندازه ای بهره برداری نماید. حال آن که با سقوط صدام و استقرار امریکا در عراق تهدیدات علیه ایران افزایش می یافت.

ص: ۲۸۱

نئومحافظه کاران در امریکا و اسرائیل حمله به عراق و سقوط صدام را پیش شرط تحول در منطقه در چارچوب شکل گیری خاورمیانه جدید تعریف کردند. بهانه ی وجود سلاح های کشتار جمعی و تهدید عراق برای همسایگانش هر چند برای سازمان ملل و بازیگران بین المللی متقاعد کننده نبود ولی امریکا با حمایت انگلیس و برخی کشورهای دیگر به صورت یک جانبه به عراق حمله کرد.

در حالی که سقوط صدام یکی از تهدیدات جدی علیه ایران در مرزهای غربی کشور برطرف کرد ولی استقرار امریکا در عراق و سر دادن شعارهای «ایران پس از عراق»، ایران را در وضعیت دشواری قرار داد. در چارچوب همین تحولات طرح موضوع تلاش ایران برای تولید بمب اتم از سوی رسانه های غربی و اسرائیل بیان کننده ی زمینه سازی حمله به ایران بود!

۱۲) بر همین اساس و با نگرانی از جنگ مجدد، سیاست های ایران در برخورد با موضوع هسته ای از طریق توافق با سه کشور اروپایی و همکاری با آژانس انرژی هسته ای، همراه با تولید قدرت بازدارندگی برای مقابله با حملات احتمالی امریکا و اسرائیل آغاز شد.

ایستادگی و مقاومت در برابر تهدیدات امریکا و اسرائیل و بهره برداری از ابزارهای سیاسی - اطلاعاتی با امید به افزایش هزینه ی جنگ در عراق برای امریکا و شکست امریکا در عراق، خطوط اصلی و چارچوب سیاست های دفاعی - امنیتی ایران را در برابر امریکا، در منطقه و در عراق شکل داد.

به نظر می رسد گرچه ایران پس از انقلاب در برابر تهدیدات عراق درک روشنی از جنگ و پیامدهای آن نداشت و در نتیجه جنگ به این کشور تحمیل شد ولی، متکی بر تجربه ی جنگ، بحران های پس از جنگ که هر یک می توانست جنگ دیگری بر ایران تحمیل کند، مدیریت شد و امروز بازیگران منطقه ای و بین المللی بر این موضوع توافق دارند که ایران یک قدرت برتر منطقه ای است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران نه تنها درگیر جنگی جدید نشد بلکه در مواجهه با جنگ های منطقه سیاست هایی را اتخاذ کرد که

فرایند نهایی آن تبدیل ایران به قدرت منطقه ای شده است.

در این رونـد آزمون قـدرت بازدارنـدگی ایران از طریق حمله اسـرائیل به حزب الله لبنان در یک جنگ **۳۳** روزه، بدون تردید نقش اساسی در اثبات اراده و قدرت ایران برای دفاع در برابر تهدیدات و جنگ احتمالی داشت. موفقیت حزب الله در شکست و ناکام گذاشـتن نیروی نظامی اسـرائیل و پیامـدهای سیاسـی آن در اسـرائیل، لبنان و منطقه، امریکا و اسـرائیل را در برخورد با ایران با دشوارهای بسیار زیادی مواجه کرده است.

ص: ۲۸۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹